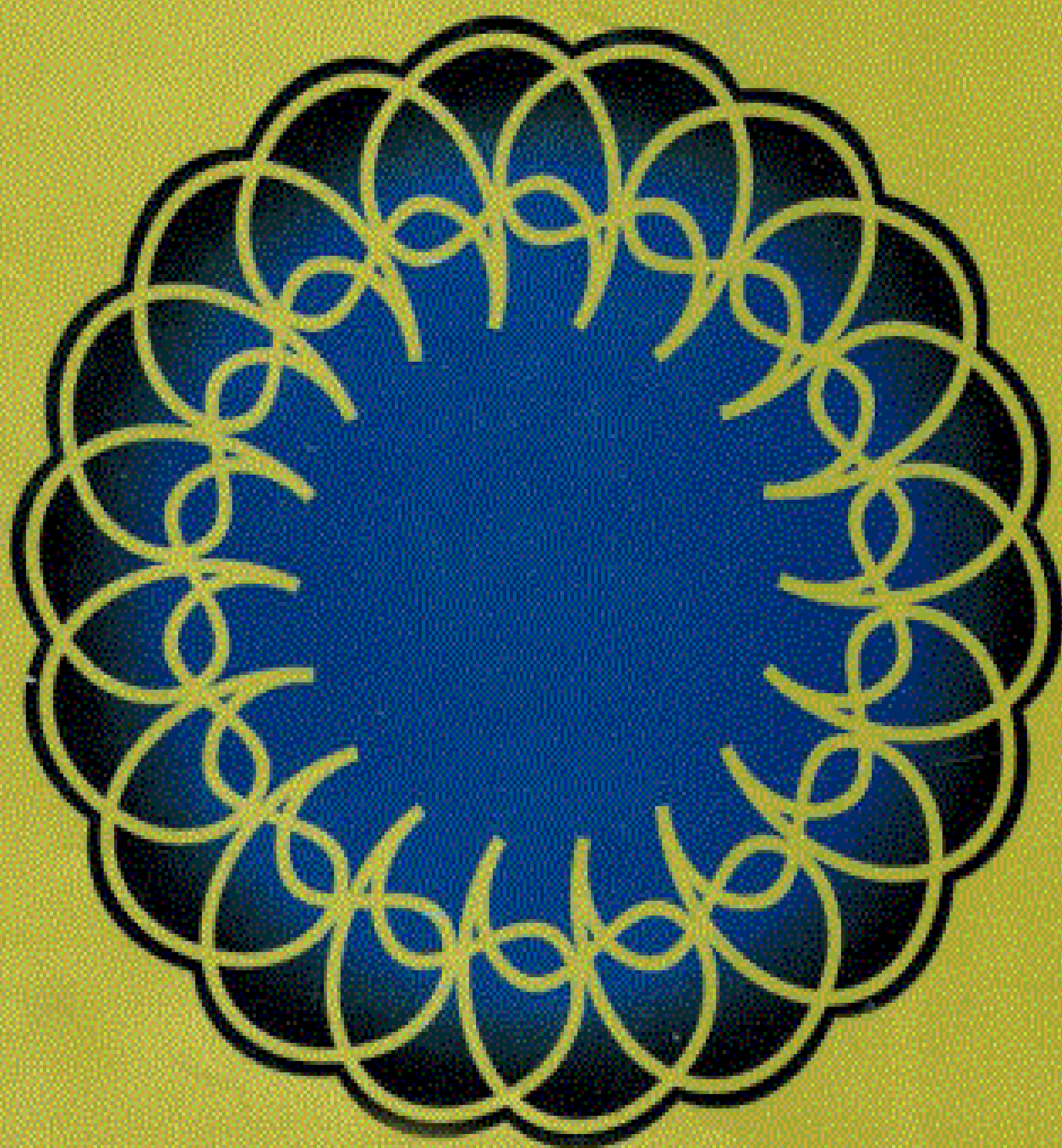
جلد اول، ویراست دوم

دانشنامهٔ ادب فارسی

ادب فارسی در آسیای میانه

به سرپرستی حسن انوشه



ادبیات



انوشه، حسن، ۱۳۲۴ - ، ویراستار.

دانشنامهٔ ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه / به سرپرستی حسن انوشه. [ویراست دوم] - تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.

ج.

ISBN 964 - 422 - 417 - 5 (ج ۱)

ISBN 964 - 422 - 142 - 7 (دوره)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

پشت جلد به انگلیسی: An Encyclopedia of Persian Literature, Persian Literature in Central Asia

این کتاب در سال ۱۳۷۵ توسط مؤسسه فرهنگی انتشاراتی دانشنامه و با همکاری معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

کتابنامه.

مندرجات: ج ۱. آسیای میانه.

۱. ادبیات فارسی - دایرةالمعارفها. ۲. ادبیات فارسی - آسیای میانه. الف. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات. ب. عنوان.

۲ د ۸ الف / PIR ۳۳۲۱ ۸ فا ۰/۳

۱۳۸۰

کتابخانه ملی ایران ۲۸۶۱ - ۷۵ م

دانشنامهٔ ادب فارسی

ادب فارسی در آسیای میانه

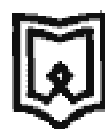
جلد اوّل

ویراست دوم

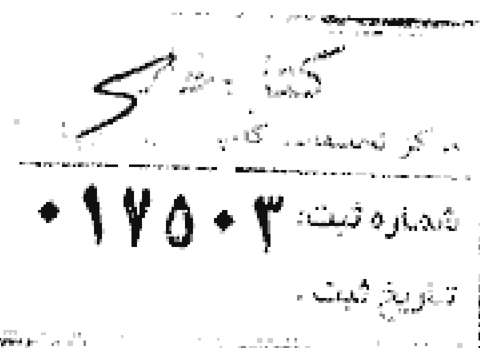
به‌سرپرستی حسن انوشه



تهران ۱۳۸۰



سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



دانشنامهٔ ادب فارسی

ادب فارسی در آسیای میانه

جلد اوّل

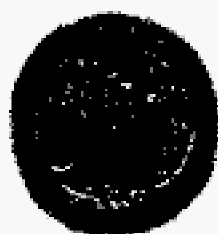
ویراست دوم



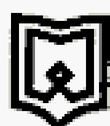
به سرپرستی: حسن انوشه
امور فنی و صفحه‌آرایی: هورکد انوشه
نمونه‌خوانی و تصحیح: گروه پژوهشی دانشنامهٔ ادب فارسی
قلم‌های استفاده شده: لوتوس، زر، تایمز
طرح روی جلد: پارسوا باشی
اجرای جلد: سیّد محمّد اورنگ
ناظر چاپ: علی فرازنده خالدی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی:
سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
چاپ اوّل: زمستان ۱۳۸۰
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

◆ چاپخانه، انتشارات، توزیع: کیلومتر ۴ جاده مخصوص کرج ـ تهران ۱۳۹۷۸۱۵۳۱۱
◆ تلفن: (چهار خط) ۴۵۱۳۰۰۲ ◆ نمابر: ۴۵۱۳۳۲۵ ◆ انتشارات: ۴۵۲۵۴۹۵
◆ توزیع: ۴۵۲۹۶۰۱ ◆ نمابر توزیع: ۴۵۲۹۶۰۰

◆ فروشگاه شماره یک: خیابان امام خمینی ـ نبش خیابان شهید میرداماد (استخر) ـ تهران ۱۱۳۷۹۱۳۱۴۵ ◆ تلفن: ۶۷۰۲۶۰۶
◆ فروشگاه شماره دو: نشر زلال ـ خیابان انقلاب ـ خیابان ۱۶ آذر ـ تهران ۱۴۱۷۹۳۵۸۱۴ ◆ تلفن: ۶۴۱۹۷۷۸
شابک (ج ۱) ۵ ـ ۴۱۷ ـ ۴۲۲ ـ ۹۶۴
ISBN (Vol. 1) 964 - 422 - 417 - 5
شابک (دوره) ۷ ـ ۱۴۲ ـ ۴۲۲ ـ ۹۶۴
ISBN (Vol. Set) 964 - 422 - 142 - 7
WWW.PPOIR.COM







سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

فهرست مؤلفان

۱- بابک آتشین‌جان
۲- تبسم آتشین‌جان
۳- مزدک انوشه
۴- حسین برزگر
۵- سامیهٔ بصیر مژدهی
۶- حمیدهٔ حجتی
۷- اختر رسولی
۸- بابک رشنوزاده
۹- علی رفیعی علامرودشتی
۱۰- سبحان امیر (تاجیکستان)
۱۱- نارمحمد سیدزاده (تاجیکستان)
۱۲- حسن سیدعرب
۱۳- جواد شریفی
۱۴- عابد شکورزاده (تاجیکستان)
۱۵- میرزا شکورزاده (تاجیکستان)
۱۶- مهرداد ضیایی
۱۷- سپیدهٔ کوتی
۱۸- محمدرضا محمدی
۱۹- رحیم مسلمانان قبادیانی (تاجیکستان)
۲۰- بهرام معصومی
۲۱- عارف نوشاهی (پاکستان)
۲۲- میرزا ملااحمد (تاجیکستان)
۲۳- عبدالمنان نصرالدین خجندی (تاجیکستان)
۲۴- الههٔ یگانه



دیگر مؤلفان : حجت‌الله تبیانیان ، محمودجوادیان کوتنایی ، کیومرث حمیدیان ، محمدرضا ربیعیان ، مجتبی سامع ، لیلا سلگی ، شهاب‌الدین عباسی ، محمداکبر عشیق (افغانستان) ، علی قاسم‌نژاد ، شیدا مرادی .

پیش‌گفتار

چو با آدمی جفت گردد پری ـ نگوید پری جز به لفظ دری

ابن بطوطه، جهانگرد مغربی (۷۰۳ ـ ۷۷۹ق) می‌گوید هنگامی که در دربار پکن به سر می‌برد، در مجلس فرزند امپراتور غزلی از سعدی می‌خواندند و از بیت‌هایش یکی نیز این بود که: «تا دل به مهرت داده‌ام در بحر فکر افتاده‌ام ـ چون در نماز استاده‌ام گویی به محراب اندری.» در شمال سوماترا بر سنگ گوری پاره‌ای از یک غزل سعدی کنده‌اند که در آن از ناپایداری این جهان سخن رفته است. روزگاری در سریلانکا شعر فارسی می‌گفتند و پادشاه این جزیره به فارسی سخن می‌گفت. در کریمه غازی‌گرای خان دوم، پادشاه این سرزمین (۹۹۶ ـ ۱۰۱۶ق / ۱۵۸۸ ـ ۱۶۰۸م) که از نوادگان جوچی نبیرهٔ چنگیزخان بود به فارسی شعر می‌گفت و یک مثنوی به‌نام گل و بلبل دارد. امپراتوران عثمانی شعر فارسی می‌گفتند و ممدوح شاعران فارسی‌گوی قلمرو امپراتوری خود بودند. سلطان سلیم یکم عثمانی (۹۱۸ ـ ۹۲۶ق / ۱۵۱۲ ـ ۱۵۲۰م) با تخلص سلیم و سلیمی به فارسی شعر می‌گفت و دیوانی که از او به یادگار مانده نزدیک دو هزار بیت شعر فارسی دارد. فوزی موستاری (ـ ۱۱۶۰ق) از مردم موستار در بوسنی کتابی به نام بلبلستان به تقلید از گلستان نوشته و شیخ عبدالسلام مجرم از مردم تیرانا در آلبانی مجموعه‌ای از قصاید فارسی در مدح سلیم سوم عثمانی (۱۲۰۳ ـ ۱۲۲۲ق) دارد. در یارکند و کاشغر شعر فارسی رواج و رونق فراوان داشت و رعدی و امیری (ـ ۱۰۱۳ق) امیران این ناحیه را به قصاید فارسی می‌ستودند. امروزه زبان فارسی گسترهٔ روزگاران گذشته را ندارد و جغرافیای این زبان بسیار کوچک‌تر شده است؛ اما هنوز در سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان زبان رسمی است و در شماری از کشورهای دیگر، چون ازبکستان، قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، پاکستان، هند، آذربایجان، ترکیه و عراق مردمانی زندگی می‌کنند که به فارسی سخن می‌گویند و به این زبان شعر می‌سرایند. هنوز در کوی و برزن کابل، بلخ، قندهار، بخارا، سمرقند، فرغانه، خجند، بدخشان، اوراتپه و ختن سخن فارسی به گوش می‌رسد. امروزه زبان دست‌کم صد میلیون نفر از مردمی که در آسیا زندگی می‌کنند فارسی دری است. این زبان که سرگذشتی دراز دارد، دومین زبان فرهنگی جهان اسلام است و پس از زبان عربی در جهان اسلام به هیچ زبانی به اندازهٔ زبان فارسی کتاب نوشته نشده است. زبان فارسی از چنان توان و غنایی برخوردار است که مهاجمان ترک و تازی چندی پس از آمدن به سرزمین گویندگان این زبان، چندان از شیوایی و شیرینی آن متأثر می‌شدند که خود به گفتن شعر فارسی آغاز می‌کردند. تنها محمود غزنوی، یا اتسز و ملک‌شاه و سنجر نبودند که سرایندگان شعر فارسی را تشویق می‌کردند و فارسی‌نویسان کتاب‌هایشان را به‌نام آن‌ها می‌کردند؛ تقریباً همهٔ شاهان و شاهزادگان شیبانی، منغیتی و اشترخانی با تخلص‌هایی، چون عوض غازی، دیری، بزمی، رستم، وفایی، عزیزی، عبد، عبید و عاجز به فارسی شعر می‌گفتند و مشوق و مروج زبان فارسی در قلمرو خود بودند. در سال‌هایی که بولشویک‌ها در روسیه حاکمیت یافتند، به‌ویژه در دورهٔ حکومت وحشت استالین (۱۹۲۴ ـ ۱۹۵۳م) کوشش فراوان شده است تا چراغ روشن زبان فارسی را در آسیای میانه خاموش کنند، اما فارسی زبانان ایرانی‌تبار این سرزمین‌ها به‌رغم این‌که دوبار الفبای زبانشان را به زور تغییر دادند و میراث فرهنگی مکتوب آن‌ها را از دسترس‌شان دور کردند و در موزه‌ها نهادند، همچنان زبان و فرهنگ خود را نگه‌داشتند و در پاس‌داری از میراث گران‌بهای گذشتگان خود دمی باز نایستادند. درسال‌هایی که در کشورهای آسیای مرکزی قرآن را از میان مردم جمع کرده بودند، مادران زیر سر نوزادشان دیوان حافظ می‌گذاشتند و مؤمنانی که می‌خواستند نماز بگزارند، اما آن‌را از کسی نیاموخته بودند، روی سوی قبله می‌کردند و دو غزل از حافظ می‌خواندند. در دههٔ ۱۹۳۰م که به فرمان استالین کتاب‌های فارسی را از مردم می‌گرفتند و نابود می‌کردند، بسیاری مردم کتاب‌هایی راکه در خانه داشتند در میان دیوارها پنهان می‌کردند و روی آن‌را گچ می‌گرفتند. در برخی از شهرها و روستاها کتاب‌ها را تا سی سال در زیر خاک و لای دیوار نگه‌داشتند و تنها هنگامی که وحشت حکومت استالینی فروکش کرد این کتاب‌ها را بیرون آوردند. گویند در سال‌هایی که کتاب‌ها را از مردم می‌گرفتند، در خمدان مغ از نواحی اوراتپه شش روز کوره‌های آجرپزی را با کتاب‌های فارسی گرم کردند و روزانه نود و پنج تا سی‌صد و پنجاه هزار خشت پختند. اما هیچ‌یک از این ترفندها نتوانست درخت تناور زبان فارسی در آسیای میانه را فروپژمراند. از صدرالدین عینی تا جلال اکرامی، ساتم اولوغ‌زاده، صفیه گلرخسار، مؤمن قناعت، عسکر حکیم، لایق شیرعلی، بازار صابر و صدها شاعر و نویسندهٔ دیگر به زبانی که خود آن‌را فارسی ـ تاجیکی می‌گویند کتاب نوشته‌اند و گوهرهای گران‌بهایی بر گنجینهٔ بزرگ زبان فارسی افزوده‌اند. به راستی این تاجیکان که در سراسر آسیای میانه، به‌ویژه در تاجیکستان و ازبکستان پراگنده‌اند و به زبان

مردم تهران ، مشهد ، شیراز ، اصفهان ، اهواز ، بندرعباس و تبریز سخن می‌گویند چه کسانی هستند ؟ نام تاجیک که تا امروز برای نامیدن فارسی‌زبانان فرارود و سراسر بخش خاوری فلات ایران به‌کار می‌رود ، تلفظ سغدی واژهٔ فارسی تازی است که نام فارسی اعراب بود . این تاجیکان در بیشتر نواحی ایرانیانی بودند که دین نیاکان خود را رها کرده ، آیین اسلام برگزیده بودند . بنابراین تاجیک به ایرانیان مسلمان اطلاق می‌گردید و هم اینان بودند که زبان دری را در آسیای میانه رواج دادند . این زبان گویش‌های فارسی بومی را در شهرها کنار زد و آن‌ها را به روستاها پس نشاند و رفته رفته آن‌ها را به دست به فراموشی سپرد . زبان دری در دورهٔ ساسانی زبان پارتی را که در سدهٔ سوم میلادی زبان میانجی (lingua franca) مردم خراسان بود از میدان بیرون کرد . احتمالاً گسترش این زبان در آسیای میانه از هنگامی آغاز شده بود که فاتحان مسلمان که بیشترشان از ایرانیان نواحی غرب ایران بودند این سرزمین‌ها را به قلمرو اسلام افزودند . اما زبان دری برگرفته از واژهٔ در به معنای دربار یا پایتخت است . این زبان در آغاز تفاوتی با زبان نوشتاری نداشت ، اما در مدتی که زبان نوشتاری ایستا و بی‌تحول مانده بود ، زبان دری که زبان گفتاری بود و در گفت‌وگوهای روزانه به‌کار می‌رفت چندان گسترش یافت که در دورهٔ ساسانی تفاوت آشکاری میان آن‌دو پیدا شد و رفته‌رفته کسانی که به این زبان سخن می‌گفتند حس می‌کردند که هنگام آن رسیده است که نامی در خور به آن داده شود . فارسی میانه و دری دو زبان و حتی دو گویش جداگانه از یک زبان نبودند ، بلکه دو تراز ادبی از یک زبان بودند ؛ فارسی میانه رسانهٔ اداری ، دینی و ادبی نوشتاری و فارسی دری رسانهٔ ارتباط گفتاری یا زبان بومی مشترک بود . فارسی دری با این‌که در آغاز با سرزمین‌های باختری ایران پیوند داشت و در آن نواحی سر برآورد ، سرانجام نخستین بار در خراسان و فرارود بالید و شکوفا شد . همچنان‌که زبان عربی در هلال خصیب و شمال افریقا در گفت‌وگوی روزانهٔ میان مردم رفته رفته جای زبان‌های آرامی ، قبطی و بربر را گرفت ، زبان فارسی نیز زبان‌های بومی دیگر را که همه از شاخه‌های زبان‌های ایرانی بودند کنار زده خود بر جای آن‌ها نشست . در واقع زبان فتوح شرقی مسلمانان فارسی دری بود ، نه عربی . در حدود سدهٔ سوم هجری در سراسر ایران و فرارود دو زبان کاربرد گسترده داشت ، فارسی دری که زبان تودهٔ مردم بود و تنها در گفت‌وگوهای روزانه به‌کار می‌رفت و زبان عربی که رسانهٔ دین ، حکومت و علم و ادب بود و از میان ایرانیان تنها درس‌خوانده‌ها و آن‌هم در نوشت و خواند یا گفت‌وگوهای رسمی ، آن‌را به‌کار می‌بردند . چنین می‌نماید که گرچه در این دوره زبان ادبی فارسی دری هنوز شکل خود را پیدا نکرده بود گونه‌ای شعر شفاهی و عامیانه رواج داشته که سابقه‌اش شاید به پیش از اسلام می‌رسید . یکی از کهن‌ترین نمونه‌های شعر شفاهی قطعه‌ای منسوب به باربد ـ احتمالاً از مردم مرو ـ است که در یکی از آثار ابن خردادبه (ـ ۲۳۰ق) از آن یاد رفته است : «قیصر ماه مانذ و خاقان خورشیذ / آن من خدای ابر مانذ کامغاران / که خواهذ ماه پوشذ که خواهذ خورشیذ.» زبان دری رفته‌رفته با مایه‌هایی که از گویش‌های دیگر فلات ایران گرفته بود و با وام‌گیری فراوان از زبان عربی غنا و گستردگی یافت و با پشتیبانی‌هایی که دولت‌های مستقل و نیمه مستقل ایرانی در نواحی خاوری و شمال خاوری ایران ، یعنی سیستان ، خراسان و فرارود از آن کردند ، از یک زبان گفتاری بسیار پراگنده به پایگاه زبان فرهنگی فراگیر برکشیده شد . به درستی دانسته نیست که فارسی دری از چه روزگاری زبان نوشتاری شد و ایرانیان از چه تاریخی خط عربی را برای نوشتن زبان خود به‌کار برده‌اند . کهن‌ترین دست‌نویس فارسی که از دستبرد روزگار جان به‌در برده نسخه‌ای از الابنیه عن حقایق الادویه به خط اسدی طوسی است که در ۴۴۷ق کتابت شده است . جای سخن نیست که ایرانیان پیش‌تر از این تاریخ در نوشتن فارسی خط عربی به‌کار می‌بردند ، اما گویا پیش از به‌کارگیری خط عربی از خط‌های عبری ، مانوی و پهلوی برای نوشتن فارسی دری استفاده می‌کردند . علت این‌که فارسی دری در خاور ایران بالید و شکوفا شد ، دور بودن این نواحی از مرکز خلافت بوده است و نیز به همین دلیل بود که نخستین دولت‌های مستقل ایرانی ، مانند طاهریان ، صفاریان ، سامانیان و دولت‌های فرمانگزار آن‌ها ، همچون مأمونیان و محتاجیان در مشرق ایران سر برآوردند . این دودمان‌ها برای به‌دست آوردن مشروعیت در میان مردمی که بر آن‌ها فرمان می‌راندند به هویت ملی نیاز داشتند و دو چیز به آن‌ها هویت می‌داد : یکی زبان مشترک بومی و دیگر تبار بومی . از این روی بود که حتی ترکانی که در ایران به فرمانروایی می‌رسیدند ، دربار خود را انجمن شاعران و ادیبان فارسی‌گو می‌کردند و تبار خود را به شاهان و فرماندهان سپاه ساسانی یا شاهان و پهلوانان داستانی ایران می‌رساندند . و نیز از این روی بوده است که نخستین شاعرانی که به نظم دری روی آوردند ، مانند محمد بن وصیف سیستانی ، حنظلهٔ بادغیسی ، ابوالعباس مروزی ، ابوسلیک گرگانی ، فرالاوی ، ابوشعیب هروی ، ابوالعباس ربنجنی ، شهید بلخی ، رودکی سمرقندی و ابواسحاق جویباری همگی از مردم سرزمین‌های خاوری ایران بودند و نخستین سبک در ادب فارسی دری به سبک ترکستانی یا خراسانی آوازه دارد . به هر تقدیر ، خاستگاه ادب فارسی دری دوردست‌های خاور ایران است و این ادب از آن‌جا به سراسر جهان ایرانی گسترش یافت . گستردگی این زبان چندان بود که گوینده و نویسندهٔ شیرازی و اصفهانی در جهانگیرنگر (داکا) یا استامبول بیگانه نبود .

شاعری شیروانی می‌کوشید تا به دربار مرو راه یابد و شاعر و اندیشمندی از مردم قبادیان ، در تبریز دیوان شاعری تبریزی را اصلاح می‌کرد . امروزه نیز شعر نیما ، اخوان ، شهریار ، توللی و سپهری را در بخارا و سمرقند و دوشنبه می‌خوانند و دیوان شاعرانی چون لایق شیرعلی ، عسکر حکیم ، بازار صابر ، صفیه گلرخسار ، بارق شفیعی ، لطیف پدرام ، پژمان و دیگران در تهران به‌چاپ می‌رسد و ایرانیان از سخن شیرین همزبانان خود که در دوردست‌های آسیا زندگی می‌کنند ، لذت می‌برند و از شنیدن آن شادی می‌کنند . فارسی دری میراث مشترک کمابیش صد میلیون مردمی است که امروز از کناره‌های باختری ایران تا ختلان و دوردست‌های بدخشان بدان سخن می‌گویند . شاعران و نویسندگانی به این زبان سخن گفته‌اند و نوشته‌اند که برخی از آنان چون رودکی ، فردوسی ، نظامی ، خیام ، سعدی ، حافظ ، بیدل ، اقبال ، ابن سینا ، صدرالدین عینی و بسیاری دیگر از مفاخر فرهنگ و تمدن بشری درشمار می‌آیند . نه کشتار شاعران و نویسندگانی چون صدر ضیا (ـ ۱۹۳۲م) ، طغرل احراری (ـ ۱۹۱۹م) و بیکتاش (ـ ۱۹۳۸م) توانست زبان فارسی راکه زبان مادری همهٔ تیره‌های ایرانی است ، از میان بردارد و نه فرستادن دوست‌داران این زبان به دوردست‌های سیبری ؛ شاعری از مردم بدخشان می‌سراید که : «فارسی‌گویی ، دری‌گویی ورا ـ هرچه می‌گویی بگو ـ بهر من تنها زبان مادری است ـ همچو شیر مادر است ـ بهر آن تشبیه دیگر نیست ، نیست ـ چون‌که مهر مادر است .» شاعری دیگر از مردم خجند در تأیید سخن وی می‌سراید که : «هر دم به روی من ـ گوید عدوی من ـ کاین شیوهٔ دری تو چون دود می‌رود ـ نابود می‌شود ـ باور نمی‌کنم ـ باور نمی‌کنم ـ باور نمی‌کنم ـ لفظی که از لطافت آن جان کند حضور ـ رقصد بسان بوسهٔ جان‌پرور نگار ـ شیرین‌تر و لذیذ ـ از تنگ شکر است ـ قیمت‌تر و عزیز ـ از پند مادر است ـ زیب از بنفشه دارد و از ناز بوی بوی ـ صافی ز چشمه جوید و شوخی ز آب جوی ـ نونو طراوتی بدهد ـ چون سبزهٔ بهار ...» فارسی دری تنها زبان شعر و ادب نیست ، زبان علم و فلسفه و زبان دین نیز هست . هزاران کتاب به این زبان در شاخه‌های گوناگون علوم دینی نوشته شده است . کهن‌ترین نوشته‌های باقی مانده به فارسی دری ، همچون حدود العالم ، ترجمهٔ تفسیر طبری ، هدایة المتعلمین ابوبکر اخوینی بخاری و ترجمهٔ التفهیم لاوایل صناعة التنجیم نوشتهٔ ابوریحان بیرونی که از قضا همگی در آسیای میانه نوشته شده‌اند ، به علم و دین اختصاص دارند . نخستین آثاری که به نثر دری تألیف یافته‌اند ، مگر شاهنامه‌ها ، مقاصد تبلیغی و آموزشی دارند و اگر به روزگار تألیف شاهنامه‌ها بنگریم ، آن‌ها نیز از تبلیغ و تعلیم برکنار نیستند . بنابراین ، زبان دری تنها زبان شعر و ادب نیست ، بلکه زبان دین ، عرفان ، تاریخ ، جغرافیا ، ریاضی نجوم ، پزشکی ، فلسفه و علوم طبیعی نیز هست و از روزگاری که نوشتن به این زبان آغاز گردید تا امروز هزاران کتاب در موضوعاتی که برشمردیم نوشته شده است . به دلیل جدایی فارسی‌زبانان از یکدیگر ، هنوز واژگان زبان فارسی یک کاسه نشده است و اگر روزگاری با افزایش ارتباطات این کار انجام گیرد ، ذخایر فراوانی به گنجینهٔ واژگان زبان فارسی افزوده می‌شود و ظرفیت این زبان برای پذیرش مفاهیم علمی و فلسفی بازهم بیشتر می‌شود . این دانشنامه گام کوچکی است در همین راه و بی‌هیچ داعیه‌ای سر آن دارد اگر بتواند در آشنایی‌ها بگشاید و فارسی‌زبانان را بیشتر به هم نزدیک کند .

چاپ نخست دانشنامه کاستی‌ها و افزوده‌های بسیار داشت . مقالات بسیاری از دست افتاده بود و مقالاتی نیز بدان راه یافته بود که می‌بایست در جایی دیگر بیایند . در این چاپ کوشش رفته است تا این کاستی‌ها جبران گردد و افزوده‌های بی‌وجه نیز از آن بیرون آورده شود . این قدر از برکت منابعی حاصل شد که در فاصلهٔ این دو چاپ به دست ما رسیده است . چنان‌چه بتوانیم به منابع بازهم بیشتری دسترسی یابیم ، البته کوشش خواهیم کرد که از نقص این کتاب بازهم بکاهیم و بر سودمندی آن بیفزاییم .

در پایان بر خود می‌دانیم که یک‌بار دیگر از آقای احمد مسجد جامعی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی که همواره ما را در ادامهٔ کاری که به تشویق ایشان در پیش گرفته‌ایم ، یاری داده‌اند سپاسگزاری کنیم و از خداوند برای ایشان توفیق بازهم بیشتر بخواهیم . از دوستانی چون آقای علی‌اصغر رمضان‌پور ، معاونت محترم امور فرهنگی و جناب سهراب حمیدیان مشاور اجرایی معاونت فرهنگی و نیز از آقای سیدمهدی قدیم‌زاده مدیرعامل محترم سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بسیار سپاسگزاریم و از خداوند می‌خواهیم که خدمات فرهنگی ایشان را قرین توفیق کند .

راهنمای آوانگاری

مصوت‌ها

a	اَ، عَ	ارغوان (ar.qa.vān)،	عکس (aks)
e	اِ، عِ	ارتجال (er.te.jāl)،	عتاب (e.tāb)
o	اُ، عُ	ارجوزه (or.ju.ze)،	عبید (o.beyd)
ā	آ، عا	آبتین (āb.tin)،	عارف (ā.ref)
u	او، عو	اورمزد (ur.mazd)،	عود (ud)
i	ای، عی	ایجاز (i.jāz)،	عیسی (i.sā)
yi	یی	عطایی (a.tā.yi)	

صامت‌ها

b	ب	بهرام (bah.rām)
p	پ	پرویز (par.viz)
t	ت، ط	ترانه (ta.rā.ne)، طنز (tanz)
s	ث، س، ص	ثرم (sarm)، سبک (sabk)، صالح (sā.leh)
j	ج	جغد (joqd)
č	چ	چشم (češm)
h	ح، ه	حافظ (hā.fez)، هجیر (ho.jir)
x	خ	خزانیه (xa.zā.ni.ye)
d	د	دریا (dar.yā)
z	ذ، ز، ض، ظ	ذوبحرین (zu.bah.reyn)، زاب (zāb)، ضحاک (zah.hāk)، ظفرنامه (za.far.nā.me)
r	ر	رستم (ros.tam)
ǰ	ژ	ژنده رزم (ǰen.de.razm)
š	ش	شاهنامه (šāh.nā.me)
ɛ	ع، ء	تعزیه (taɛ.zi.ye)، تأسیس (taɛ.sis)
q	غ، ق	غزل (qa.zal)، قافیه (qā.fi.ye)
f	ف	فردوسی (fer.dow.si)
k	ک	کشکول (kaš.kul)
g	گ	گرگین (gor.gin)
l	ل	لهراسب (loh.rāsb)
m	م	مزدک (maz.dak)
n	ن	نرسه (ner.se)
v	و	ونون (ve.non)
y	ی	یزدگرد (yazd.gerd)

دو بانگه / واکهٔ مرکب / دیفتونگ

ow	اَوْ، عَوْ	اوج (owj)،	عوفی (ow.fi)

توضیحاتی دربارهٔ آوانگاری

۱ـ در آوانگاری هرگاه ع یاء ساکن بوده آن را با ɛ (اپسیلون، از حروف یونانی) نشان داده‌ایم ،اما اگر متحرک بوده از مصوت‌ها در شمار آورده‌ایم. ← راهنمای آوانگاری

۲ـ اگر حرف مشددی در پایان کلمه بیاید حرف دوم آن را در میان دو قلاب آورده‌ایم: (šāz[z]).

۳ـ در آوانگاری e را نشانهٔ میان مضاف و مضاف‌الیه یا صفت و موصوف برگزیده‌ایم، اما برای اینکه نشان دهیم این نشانه بخشی از کلمهٔ پیش از خود نیست پیش از آن یک خط تیره آمده است، مانند ابوریحان بیرونی (a.bu.rey.hān-e.bi.ru.ni).

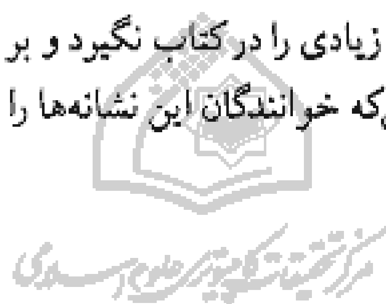
۴ـ برای اینکه خوانندگان بتوانند سرشناسه‌ها را به آسانی و درستی بر زبان آورند هر هجای سرشناسه را با نقطه‌ای جدا کرده‌ایم، مانند ادیب صابر ترمذی (a.dib.sā.ber-e.ter.me.zi).

۵ ـ با این‌که هنوز هم در برخی نواحی خراسان، افغانستان، تاجیکستان و افغانستان میان یای معروف و مجهول فرق می‌گذارند در دانشنامه این تمایز نادیده گرفته شده و تلفظ رایج در ایران ترجیح داده شده و همهٔ یاها معروف تلفظ گردیده است. به سخن دیگر همان شش مصوت کوتاه و بلند را برگزیده و مصوت‌های دیگر را نادیده گرفته‌ایم.

۶ـ در آوانگاری حروف اصالت را به تلفظ‌های ایرانی داده‌ایم نه عربی و در واقع همهٔ تلفظ‌ها را «ایرانی» کرده‌ایم، زیرا در تلفظ ایرانی میان «ث»، «س» و «ص» فرقی نمی‌گذارند، یا «ت» و «ط» را مانند هم تلفظ می‌کنند و میان «ز»، «ذ»، «ض»، و «ظ» تمایزی نمی‌گذارند.

نشانه‌ها

دانشنامه برای این‌که بسامد برخی واژه‌ها و ترکیبات جای زیادی را در کتاب نگیرد و بر حجم کتاب نیفزاید برای آن‌ها نشانه‌هایی برگزیده و آن نشانه‌ها را در سراسر کتاب به کار برده است. برای این‌که خوانندگان این نشانه‌ها را بشناسند در این‌جا آن‌ها را می‌شناسانیم:



ق م = قبل از میلاد، ۲۷۶ ـ ۲۳۵ ق م

م = میلادی، ۱۹۹۶ م

ز = زنده، ز ۷۲۵ ق، ز ۱۳۲۵ ش، ز ۱۹۲۵ م

ق = هجری قمری، ۱۴۱۶ ق

ش = هجری شمسی، ۱۳۷۴ ش

/ = یا، ۱۲۶۰ ق / ۱۸۴۴ م

... ـ = تاریخ تولد، ۲۵۴ ـ

ـ ... = تاریخ درگذشت، ـ ۲۵۴ ق، ـ ۱۲۵۰ م، ـ ۱۳۵۰ ش

ـ = تمایز میان دو مصرع

آن‌کس که تو را شناخت جان را چه کند ـ فرزند و عیال و خانمان را چه کند

/ = تمایز میان دو بیت

آن‌کس که تو را شناخت جان را چه کند ـ فرزند و عیال و خانمان را چه کند / دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی ـ دیوانهٔ تو هر دو جهان را چه کند.

□ = تمایز میان دو شعر

«چون نیست مقام ما در این دهر مقیم ـ پس بی می و معشوق خطایی است عظیم / تا کی ز قدیم و محدث امیدم و بیم ـ چون من رفتم جهان چه محدث چه قدیم.» (خیام) □ «بازآ، بازآ، هر آنچه هستی بازآ ـ گر کافر و گبر و بت‌پرستی بازآ / این درگه ما درگه نومیدی نیست ـ صد بار اگر توبه شکستی بازآ.» (ابوسعید ابوالخیر)

ح = حدود ، ح ۵۹۵ ق

* = هرگاه پس از کلمه‌ای بیاید، آن کلمه در دانشنامه مدخل شده است.

← = نشانهٔ ارجاعی، ابن‌سینا، حسین بن عبدالله ← ابوعلی سینا

ص = صفحه، ص ۵۴۵

صص = صفحات، صص ۵۴۵ - ۵۸۹

\ = تمایز میان دو سطر در شعر نو

ال

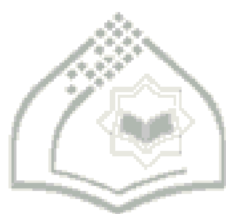
در دانشنامه اگر نامی با «ال» که در عربی نشانهٔ حرف تعریف است، آغاز شود، «ال» به حساب نیامده و حرف پس از آن در نظر گرفته شده است، مثلاً *التوسل الی الترسل* را باید در ردیف «ت» و *المعجم فی معاییر اشعار العجم* را باید در ردیف «م» جست. اما اگر «ال» در میانهٔ نامی مرکب بیاید، مانند *تذکرةالشعراء* و *حدودالعالم*، بخشی از آن در شمار آمده و در نظر گرفته شده است.

شیوهٔ آوردن تاریخ‌ها

در دانشنامهٔ ادب فارسی همهٔ رویدادهای پیش از هجرت پیامبر (ص) به تاریخ میلادی آمده است، اما اگر از تاریخی یاد شود که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه باشد، با سال‌شمار هجری قمری آمده و آن را با نشانهٔ «ق» مشخص کرده‌ایم. رویدادهای پس از استقرار حکومت مشروطه در ایران غالباً با تاریخ هجری شمسی مشخص شده و «ش» را نشانهٔ آن برگزیده‌ایم. تاریخ‌های کشورهای دیگر را در صورتی که در میان کشورهای اسلامی باشد تا اواخر سدهٔ سیزدهم هجری قمری / نوزدهم میلادی با سال‌شمار هجری قمری و پس از آن را با سال‌شمار میلادی آورده‌ایم. همهٔ تاریخ‌های کشورهای غیرمسلمان را با سال‌شمار مسیحی مشخص کرده‌ایم.

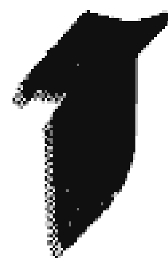
توضیح دربارهٔ واژه‌نامه

در واژه‌نامهٔ انتهای کتاب هر واژه‌ای که درون دو کمان به واژه‌ای دیگر ارجاع شده نشانهٔ آن است که از واژهٔ درون دو کمان مدخل ساخته شده و برای یافتن تعریف آن باید به متن کتاب و ردیفی که آن واژه در آن‌جا آمده مراجعه کرد.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بخش: ج 1

از صفحه 1 تا صفحه 1043 (معادل 1043 صفحه)



آب روشنایی (**āb-e.row.ša.nā.i**) ، رمانی دربارهٔ زندگی کارگران سد نارک (در تاجیکستان) ، نوشتهٔ محی‌الدین خواجه‌یوف در دو جلد (جلد اول ۱۹۷۲ ، جلد دوم ۱۹۷۵م) . نویسنده برای آشنایی با زندگی کارگران ، یک سال همچون کارگر بتون کار در نیروگاه برق نارک کارکرد . وی در این رمان ، همزمان با توصیف ساختمان سد ، به بیان چگونگی شکل‌گیری روحیهٔ کارگران نیز می‌پردازد . آب روشنایی برندهٔ جایزهٔ کومسومول لنینی اتحاد جماهیر شوروی شد و به زبان‌های روسی ، اوکرائینی ، بلغاری و جز آن‌ها ترجمه و چاپ شده است .

منابع : آب روشنایی ، سرسخن ، ۱۹۷۲ - ۱۹۷۵م ؛ ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۲۱ ؛ ادبیان تاجیکستان ، ۴۹۰ - ۴۹۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۹۴/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۹/۸ - ۳۰ .

قبادیانی

آبلاقول همرایوف ← **ساربان**

آتشی بخارایی (**ā.ta.ši-ye.bo.xā.rā.i**) ، میربقا خواجه ، - ۱۸۸۵م / ۱۳۰۵ق ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . از اولاد مولانا عنایت‌الله آخوند بود . نزد عطاءالله خواجه‌اعلم چپه‌نویس آموزش دید . در روزگار امیر مظفر منغیتی (۱۲۷۷ - ۱۳۰۳ق) قاضی برخی.از ولایات بخارا بود و درانجمن‌های ادبی دربار مقامی والا داشت . شماری از آثارش در تذکره‌ها و جنگ‌ها ، از جمله در مجموعه‌ای به‌شمارهٔ ۱۴۹۸ درکتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، نقل شده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۰ - ۱۲ ؛ تذکرة الشعرای عبدی ، ۵۶ - ۱۵۸ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۱۵/۲ - ۵۱۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۴/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۳۱۶ - ۳۱۹ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۰۸ - ۲۰۹ .

ت.آتشین

آثار السلاطین (**ā.sā.ros.sa.lā.tin**) ، کتابی به فارسی در تاریخ سلاطین بخارا ، از ناصرالدین حنفی حسینی بخارایی . این کتاب که در ۱۳۲۲ق تألیف شده است دارای سه فصل جداگانه در ذکر سلاطین شیبانی ، اشترخانی و منغیتیان است . به گفتهٔ مؤلف تألیف او برداشتی از تاریخ مقیم‌خانی ، مجموعهٔ قاضی ،

روضةالصفا، تاریخ معینی و تحفهٔ خانی است. نسخه‌ای دست‌نویس از آثار السلاطین به شمارهٔ ۱۴۲۲ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند، ۹؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۲۲.

رشنوزاده

آثار الفتوح (ā.sā.rol.fo.tuh)، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی، از زین‌الدین محمدامین خواجهٔ صدرکاشغری. این کتاب در ۱۲۰۵ق در دو جلد تألیف شده است. جلد یکم در یک مقدمه و هشت فصل است و از آغاز آفرینش تا حکومت خاندان صفوی را در برمی گیرد. جلد دوم نیز در یک مقدمه و هشت فصل تدوین شده و آگاهی‌های فراوانی دربارهٔ امیران کاشغر در آسیای میانه دربر دارد. همچنین در این مجلد به شرح احوال رجال کاشغر و فرارود پرداخته شده است. مؤلف در خاتمهٔ جلد دوم حکایات گوناگون نوشته است. مؤلف می‌گوید که در نوشتن آثار الفتوح از مآخذ بی‌شمار سود برده است.

منبع: فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند، ۹ ـ ۱۰.

رشنوزاده

آثار بخارایی (ā.sār-e.bo.xā.rā.i)، ملاآثار، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر تاجیک. از کدخدایان بخارا بود. در خدمت عبدالعزیزخان اشترخانی (۱۰۵۷ ـ ۱۰۹۱ق) بود و نزد او تقربی داشت. به گفتهٔ نتایج الافکار در مأموریتی که پادشاه وی را به ملکی فرستاده بود، به عشق دختری گرفتار آمد و از بیم پادشاه به اصفهان گریخت. اما نصرآبادی می‌گوید که آثار به‌سبب اختلافی که با دیوان شاهی پیداکرد به اصفهان کوچید و پس از چندی که در این شهر سکونت داشت از راه شیراز به هند رفت. از سروده‌های آثار تنها ابیاتی پراگنده در تذکره‌ها مانده است.

منابع: تذکرهٔ نصرآبادی، ۴۳۴؛ الذریعه، ۲/۹؛ صبح گلشن، ۴؛ گلزار جاویدان، ۶/۱؛ مأخذات احوال شعراء و مشاهیر، ۶۶/۱؛ مجمع النفائس، ۲۰۱ ـ ۲۰۲؛ نتایج الافکار، ۷۸ ـ ۷۹.

دانشنامه

آثار علوی (ā.sār-e.ol.vi)، رساله‌ای به فارسی در معرفت عناصر و کائنات جو، نوشتهٔ شرف‌الدین محمد بن مسعود بن مسعودی مروزی بخاری حنفی، اخترشناس، ریاضی‌دان، فیلسوف و متکلم فرارودی (۵۴۴ ـ پس از ۶۱۳ق). آثار علوی کتابی کوتاه اما پرفایده است. مؤلف آن‌را برای یکی از بزرگان که نام او را نبرده، نوشته است. این کتاب در یک مقدمه، چهار فصل و سیزده باب تدوین شده است. مؤلف در مقدمه خود را محمد المسعود المسعودی نامیده است. در فصل یکم از کتاب دیگرش جهان دانش نام برده است که روشن می‌کند آثار علوی پس از جهان دانش و در سال‌های پس از ۵۵۰ق نوشته شده است. شرف‌الدین در این رساله از آثار علوی ابوحاتم اسفزاری و شفای ابن سینا مطالبی آورده است. آثار علوی مسعودی، همانند آثار علوی سهلان ساوی اما از آن ساده‌تر و روان‌تر از آن است. **فصل یکم** در انقسام اجسام به بسایط و مرکبات است. **فصل دوم** در بیان طبقات زمین و هوا است. **فصل سوم** در استحالت اجسام است. **فصل چهارم** در کیفیت تولد بخارات است. سپس در باب‌های کتاب مطالبی دربارهٔ پدید آمدن ابر ...، پدید آمدن یخچه، پدید آمدن بادها و سبب پدید آمدن معدنیات آمده است. آغاز آن چنین است: «منت خدای را که آفرینندهٔ جمیع عقول و ارواح است و نیست‌کنندهٔ اجسام.» این کتاب با نام کائنات الجو به کوشش محمد شفیع لاهوری در مجلهٔ اورینتل کالج میگزین به‌چاپ رسیده است. آثار علوی به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه چاپ شده است (تهران، ۱۳۳۷ش).

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۱۲۵/۱؛ الذریعه، ۸/۱؛ فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۵۲۹/۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲۵۵۸/۲؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۱/۱، ۵۴۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۹۳/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، ۵۶۱؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۳۷۷۴/۵؛ مجمع الاحکام، مقدمه؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۸۱۳/۵؛ سیدعلی آل‌داود، «جهان دانش»، نامهٔ فرهنگستان، سال دوم، شمارهٔ ۲، تابستان ۱۳۷۵ش، ص ۱۱۳، ۱۱۷؛ سیدعلی آل‌داود؛ «استدراک»، همان‌جا، سال دوم، شمارهٔ ۳، پائیز ۱۳۷۵ش، صص ۱۸۲ ـ ۱۸۳.

معصومی

آچرک (ā.čerk)، واژه‌ای روسی به معنی یادداشت فوری دربارهٔ رویدادهای واقعی و حوادث روزمره. در اصطلاح ادبی به

داستان کوتاهی گویند که بر پایهٔ واقعیت استوار باشد و اصطلاحاتی مانند داستان واقعی ، چهرهٔ قهرمانان واقعی و سیمای انسان واقعی را در بر می‌گیرد . برابر نهاد این واژه در زبان‌های اروپایی واژه‌هایی مانند Essay و Skitch و ریپورتاژ بزرگ است . در زبان دری واژه‌ای یگانه که معنی آچرک دهد ، پیدا نمی‌شود . مؤلفان فرهنگ اصطلاحات ادبیات‌شناسی آورده‌اند : «آچرک یکی از شاخه‌های آثار حماسی است و با دیگر گونه‌های آن (چون داستان ، رمان و مانند آن‌ها) این تفاوت را دارد که در آچرک حوادث و اشخاص واقعی تصویر می‌یابند .» آچرک از گونهٔ ادبیات حماسی است و ماجراهایی که در آن می‌گذرد ریشه در واقعیت دارد و شرح و بیان و تصویر حوادثی است که بر افراد حقیقی می‌گذرد . مسائل پیچیده و موضوعات مهم جامعه و دشواری‌های زندگی نیز می‌تواند موضوع آچرک باشد . داستانی که در آچرک می‌گذرد کوتاه است و چون کمابیش کارنامهٔ نیکان و بزرگان تاریخ است ، باید گزارش کرده‌های نیک قهرمانان باشد . آچرک گونه‌ای نثر مستند است که پیش از این در اثرهایی مانند ژانرهای وسایل ارتباط همگانی و اساسات روزنامه‌نگاری به‌کار رفته بود . آچرک در تصویرسازی ژرف ، نمایان کردن چهرهٔ دوران‌ساز و حقیقی قهرمانان معاصر به یاری رسانه‌های همگانی دارای اهمیت فراوان است . در آچرک دست نویسنده کمابیش بسته است و نمی‌تواند عنان قلم را به دلخواه رها کند ، زیرا مجاز نیست که زیاده از واقعیت دور شود . نخستین بار مجله‌های بالتون (۱۷۰۷ - ۱۷۱۱م) و زری تیل (۱۷۱۱ - ۱۷۱۴م) نمونه‌هایی را منتشر کردند که شیوهٔ بیان آن‌ها به آچرک نزدیک بود . در سدهٔ نوزدهم میلادی گونهٔ جدیدی از آچرک در روسیه پدید آمد که واقعیات را به شکلی پویا نشان می‌داد . ماکسیم گورکی نوشته است : «آچرک یک شکل وسیع و ژرف و در عین حال زمانی نامعین دارد .» در ادبیات روس بیشترین آچرک‌ها پیش از پیروزی انقلاب اکتبر (۱۹۱۷م) در موضوعات اخلاقی نوشته شد . اما بعد از آن جای آچرک‌های اخلاقی را ، آچرک‌هایی از زندگی سربازان ، شکارچیان ، دهقانان و مانند آن‌ها گرفته است . مهم‌ترین هدف آچرک تحلیل طبقات اجتماعی ، شخصیت‌ها ، وقایع برنامه‌های دشوار سیاسی و از این گونه‌اند . در این‌باره گورکی می‌گوید : «آچرک‌ها نباید چیزهای موجود را به تکرار ترسیم کنند .» هم اکنون در ادبیات و مطبوعات جهان ، به جز مطبوعات کشورهای ترقی‌خواه ، آچرک به مفهوم دقیق آن دیده نمی‌شود . آچرک را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد : ۱- آچرک پروبلمی / موضوعی / برنامه‌ای که در بردارندهٔ مسائل اقتصادی ، علمی ، فرهنگی و ... است ؛ ۲- آچرک پورتریتی / آچرک انسان کار و پیکار که قهرمانان آن سازنده و انسان پرورانند . ن.بوگدانوف دربارهٔ قهرمانان آچرک پورتریتی می‌گوید : «شخصی است که از بعضی جهات کاراکتر خود خواننده را متوجه می‌سازد» ؛ ۳- آچرک سفری / سفرنامه‌ای ، که در جریان سفر شخص یا اشخاص به جاهای مختلف و به شکل مشاهدات واقعی آن‌ها نوشته می‌شود . تصویر ، نقل و روایت سه جزء اساسی این آچرک است . آچرک‌های عینی دربارهٔ هاشم بن عطا ، معروف به المقنع (- ۱۶۳ق) و تیمور ملک ، ولایت‌دار خجند (- ۶۳۵ق) به هنگام یورش مغولان بهترین نمونه‌های این‌گونه ادبیات به شمار می‌آیند . سفرنامهٔ ناصرخسرو ، بدایع الوقایع واصفی هروی ، تحف اهل بخارا نوشتهٔ میرزاسراج حکیم و سفر بخارا همراه عینی نوشتهٔ ساتم اولوغ‌زاده ، اصول آچرک را دارند . از میان نویسندگان تاجیک که آچرک نیز نوشته‌اند صدرالدین عینی ، ساتم اولوغ‌زاده ، فضل‌الدین محمدی‌یف ، مطیع‌الله نجم‌الدینوف ، عبدالملک بهاری ، اعظم صدقی و بختیار مرتضوی و از میان نویسندگان اروپایی از ماکسیم گورکی ، رایسنز ، کالسوف ، سالتیکوف شچدرین ، نیاکوف ، نکراسوف ، والت ، دیدرو ، سیرافیماُویچ ، ریایف شکینیان ، ویچکین ، رادوف ، همدیسن ، مرسیه ، رتیف دی‌برتین ، فاستر ، ورکلین ، ریبمن ، چارلز دیکنز ، بالزاک ، بلنسکی ، دنیل دفو ، جانتن سویفت ، فنیمان کوپر ، ماین رید ، مارک تواین و جک لندن می‌توان یاد کرد .

منابع : آوچرک ، اسدالله سعدالله‌یف و محمدکاظم آهنگ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۱۷/۲ - ۵۱۸ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۲۰/۵ ؛ فرهنگ اصطلاحات ادبیات‌شناسی ، ۷۹ ؛ نظریهٔ ادبیات ، ۱۴۵ - ۱۵۰ .

دانشنامه

آداب الخلوت (ā.dā.bol.xal.vat) ، رساله‌ای در تصوف به فارسی ، نوشتهٔ عزیزالدین نسفی (پایان سدهٔ هفتم هجری) . این رساله دربارهٔ آداب صوفیگری و چله‌نشینی است و در چهار فصل نوشته شده است . فصل‌های آداب الخلوت از این قرارند : در بیان طاعت و معصیت ، شرایط چله ، آداب ذکر گفتن و عروج اهل تصوف . مؤلف در پایان رسالهٔ دیگرش ، با نام رسالهٔ عشق ،

از این اثر خود یاد کرده و گفته است که این رساله را در شیراز تألیف کرده است . نثر این رساله ساده و روان است . آداب الخلوت ، در کتاب الانسان الکامل چاپ و منتشر شد (تهران ، ۱۳۷۷ش) .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۲۱۰/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۰۱۰/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، ۲/۱ ؛ کتاب الانسان الکامل ، ۱۵۱ - ۱۵۶ .

کوثی

آداب السالکین (**ā.dā.bos.sā.le.kin**) / بیان سلسلهٔ خواجگان نقشبند ، کتابی به فارسی در شرح احوال مشایخ نقشبندیه و موعظه ، نوشتهٔ احمد کاسانی (- ۹۴۹ق) . این کتاب در دو بخش تدوین یافته است : **بخش اول** که دربارهٔ سلسلهٔ خواجگان و بزرگان نقشبندیه است ، با حدیث کنتُ کنزاً مخفیاً ، آفرینش آدم و نفختُ مِن روحی آغاز می‌شود و در پی آن شرح احوال پیامبران تا محمد (ص) می‌آید . به دنبال آن مؤلف از ابوبکر صدیق که سرسلسلهٔ خواجگان نقشبندی به‌شمار می‌آید ، سلمان فارسی و امام جعفر صادق (ع) یاد می‌کند و در پی آن به بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی ... می‌رسد و در پی آن‌ها به خواجه احرارولی (- ۸۹۶ق) و ابوبکر قفال چاچی (۲۹۱ - ۳۶۶ق) و پس از وی به محمدبن برهان‌الدین سمرقندی (- ۹۲۱ق) اشاره‌می‌کند . **بخش دوم** آن در پند و نیز دربارهٔ سیر و سلوک و پاس انفاس است و سخنانی از پیروان طریقت و مراد و پیر خود یاد می‌کند . این بخش که نثر آمیخته به نظم دارد با سربندهایی چون «ای طالب صادق» آغاز می‌شود . احمد کاسانی این کتاب را به خواهش جانی‌بیگ سلطان از امرای ازبک تألیف کرده است . از آداب السالکین دست‌نویس‌های فراوان یافت می‌شود که از آن جمله می‌توان به نسخه‌ای دست‌نویس به شمارهٔ ۱۲۰۸/۱۱ درکتابخانهٔ مغنیسا و نسخه‌ای دیگر از آن به شمارهٔ ۲۱۳۷ در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام‌آباد اشاره کرد . همچنین نسخهٔ دست‌نویس دیگری به شمارهٔ ۱۷ در موزهٔ ملی کراچی پاکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۰/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۲۱۱/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۲۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ جامعهٔ همدرد ، تغلق‌آباد ـ دهلی‌نو ، ۷۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ مغنیسا ، ۲۰۹ - ۲۱۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان ، ۲۲۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۲۱۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۶۶۸/۲ ؛ ۲۰۸۸/۴ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۰۳۳/۳ ؛ مرآت العلوم ، ۱۳۲/۲ ؛ نسخه‌های خطی ، ۷۶/۸ ؛ *Catalogue of the Arabic and Persian Munuscripts in the Khuda Bakhsh Oriental Public Library* , vol . 32 , p . 89 .

رشنوزاده

آداب السالکین (**ā.dā.bos.sā.le.kin**) ، رساله‌ای به فارسی در بیان بعضی ویژگی‌های نماز پنج وقتی ، ذکر و دیگر مقررات درویشان ، نوشتهٔ طاهر بن خواجه محمد بخاری . مؤلف در روزگار حکمرانی عبیدالله‌خان شیبانی (۹۴۰ - ۹۴۶) می‌زیسته است . نسخه‌ای خطی از آداب السالکین به شمارهٔ ۴۶۹۸/۵ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست نامگوی ، ۱۰۹ ، ۸۱۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۲۱/۲ .

رشنوزاده

آداب الصدیقین (**ā.dā.bos.sed.di.qin**) ، کتابی به فارسی در عرفان ، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احمد و مخدوم اعظم ، نویسنده و صوفی فرارودی (- ۹۴۹ق) مؤلف آداب الصدیقین را با حدیث «ادبنی ربی باحسن تأدیب» و اهمیت ادب و مقام پیر خود آغاز کرده است . سپس داستان‌هایی از ملامتیان و امتحاناتی که پیران از مریدان خود می‌کرده‌اند ، این‌که مرید باید تابع بی‌چون و چرای مراد باشد ، سیر و سلوک و راه‌هایی از خواجگان و شطاریان آورده است . کتاب با نثری آمیخته به نظم نوشته شده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۶۹۸/۶ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، شمارهٔ ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ گنج‌بخش و شمارهٔ ۵۰۱/۵ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۲۱۲/۳ ؛ فهرست نامگوی ، ۸۱۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ جامعهٔ همدرد ، تغلق -

دهلی‌نو، ۷۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۵۴۶/۲؛ مجموعه نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۶ - ۱۹۸/۱.

معصومی

آداب الطریق (ā.dā.bot.ta.riq) / رسالهٔ قلندران، کتابی به فارسی در آداب رفتار درویشان، تصویر لباس و اشیاء خاص آن‌ها، نوشتهٔ حاجی عبدالرحیم. این کتاب در ۱۰۸۳ق به صورت پرسش و پاسخ در دوازده باب نوشته شده است. مؤلف این کتاب را به عبدالعزیزخان اشترخانی (۱۰۵۵ - ۱۰۹۱ق) پیشکش کرده است. دست‌نویسی از آداب الطریق به شمارهٔ ۱۰۸۷/۴ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان و دست‌نویسی دیگر از آن به شمارهٔ ثبت C - 667 در فرهنگستان علوم روسیه نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان (شهر دوشنبه)، ۱۲۲/۲؛ ۶۷/۳ - ۶۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم، ۱۰.

رشنوزاده

آدمان کهنه (ā.da.mān-e.koh.ne)، قصهٔ (پاوست) اخلاقی، نوشتهٔ فضل‌الدین محمدی‌یف که در ۱۹۶۳م تألیف یافته و در ۱۹۷۰م در دوشنبه به‌چاپ رسیده است. نویسنده در قالب شخصیت‌های اصلی داستان، چون احرار عمو، ضیابابا و عایشه به بررسی رفتار و پندار بزرگ‌سالان و پیوند نسل‌ها می‌پردازد و برخی از کاستی‌های جامعه را می‌نکوهد. وی به دفاع از سال‌خوردگانی که به فراموشی جامعه گرفتار آمده‌اند برمی‌خیزد و آنان را آدمان کهنه می‌نامد. این قصه ازنمونه‌های بارز نثر محمدی‌یف است. آدمان کهنه به چندین زبان جمهوری‌های شوروی ترجمه و چاپ‌شده که از آن شمار است ترجمه به روسی در ماهنامهٔ دروژبانارادوف / دوستی خلق‌ها و شمارهٔ نهم مجلهٔ ساویتسکایا لیتوراتورا / ادبیات شوروی که به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و اسپانیولی انتشار می‌یابد. آدمان کهنه در ۱۹۶۷م برندهٔ جایزهٔ ادبی دولتی رودکی شد.

منابع: آدمان کهنه، دوشنبه، ۱۹۷۰م؛ ادیبان تاجیکستان، ۲۶۴ - ۲۶۸؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۸۱/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۶۲۳/۴ - ۶۲۴.

ت.آتشین

آدمی سمرقندی (ā.da.mi-ye.sa.mar.qan.di)، ۹۹۷- / ۱۰۰۲ق، شاعر تاجیک. در سمرقند زاده شد و در همان‌جا برآمد. از راه جامه‌بافی روزگار می‌گذرانید. نخست گدایی تخلص می‌کرد، اما بعدها به پیشنهاد مشفقی که استادش بود، تخلص آدمی را برگزید. در سال‌های پایانی زندگی‌اش به قصد گزاردن حج از سمرقند بیرون رفت و از راه هند رهسپار حجاز شد، اما مدتی در هند ماندگار شد و سرانجام در بندر سورت درگذشت. در نسخهٔ زیبای جهانگیر آمده که مرگ آدمی در سمرقند اتفاق افتاد و گور وی در جوار آرامگاه قثم بن عباس (- ۵۷ق) است. آدمی در گفتن مطالع مهارت فراوان داشت و غزل را نیکو می‌سرود، اما بیشتر غزل‌های او ناتمام است.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۹۳/۱؛ تذکرةالشعرای مطربی، ۲۱۹ - ۲۲۰؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۹۳/۲؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۹۳ - ۹۴؛ عرفات العاشقین، برگ ۱۵۸؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۸۲ - ۸۳.

دانشنامه

آدینه (ā.di.ne)، داستانی نوشتهٔ صدرالدین عینی، داستان‌نویس تاجیک. این کتاب سرگذشت دردناک یک روستایی تاجیک به نام آدینه است که در خانواده‌ای تهی‌دست زاده شد. وی که در کودکی پدر و مادرش را از دست داده بود، از بی‌کسی و نداری به ارباب ده پناه برد، اما در ازای کار توانفرسای شبانه‌روزی از ارباب کتک می‌خورد و ناسزا می‌شنود. ناگزیر به فرغانه و تاشکند می‌گریزد، اما هربار که از دست ستمکاره‌ای رهایی می‌یابد، به دست ستمگری دیگر گرفتار می‌شود و سرانجام در بهار زندگی می‌پژمرد و از پای درمی‌آید. عینی در این داستان از میرزا عثمان، نمونه‌ای از کمونیست تاجیک و از ایوان نمونه‌ای از بولشویک روسی به خواننده نشان می‌دهد. حوادث این داستان پیش از انقلاب بولشویکی روی می‌دهد و در طلیعهٔ انقلاب به پایان می‌رسد. آدینه که نخستین اثر در ادبیات تاجیک به سبک رآلیسم سوسیالیستی است، به چندین زبان ترجمه شده است. این کتاب در ۱۹۲۴ - ۱۹۲۵م به نام سرگذشت یک تاجیک کم‌بغل در روزنامهٔ آواز تاجیک به‌چاپ رسیده و در ۱۹۲۷م به‌صورت کتابی مستقل چاپ شده است. بخشی از این داستان با سرسخنی دربارهٔ زبان و ادبیات تاجیک در مجلهٔ

سخن ، سال دوم ، شهریور ۱۳۲۴ش ، شمارهٔ ۸ منتشر شده است .

دانشنامه

آدینهٔ عظیمی (ā.di.ne-ye.a.zi.mi) ، روستای سمجان در مسچا ۱۹۵۳ ـ دهکدهٔ بابا همدم در ناحیهٔ جبار رسولوف ۲۰۰۰م ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۳م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه تربیت‌معلم دوشنبه به‌پایان رسانید . چندی نیز به تدریس سرگرم بود و پس از آن در انتشارات عرفان به‌کار پرداخت . از ۱۹۸۷م در روزنامهٔ ناحیهٔ جبار رسولوف کار کرد . سروده‌هایش در روزنامه‌ها ، مجلات و مجموعه‌های شکوفه‌های امیدبخش و مادرنامه به‌چاپ رسیده است . اشعار آدینه به زبان‌های روسی ، بلغاری ، ازبکی و قرقیزی ترجمه شده‌است . در ۱۹۹۳م عضو اتحادیهٔ‌نویسندگان تاجیکستان شد . از آثارش : من و تو (۱۹۸۴م) ؛ امید عمر (۱۹۹۱م) ؛ دیههٔ ما (۱۹۹۲م) ؛ اشک سپیده (۱۹۹۵م) ؛ ندای دل (۱۹۹۸م) .

منبع : از تاریخ مسچا ، ۵۱ .

ملااحمد

آدینه میرک (ā.di.ne.mi.rak) ، روستای دیگریز در ناحیهٔ مؤمن‌آباد از ولایات ختلان ۱۹۳۸م ـ ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۲م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان برد . چندی در روزنامهٔ تاجیکستان سویتی و انتشارات عرفان به کار سرگرم بود . پس از آن ، مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود . آدینه از ۱۹۸۸م عضو اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان است و در انتشارات ادیب کار می‌کند . وی نوشته‌های پوشکین ، لرمانتوف ، گوته ، غفور غلام و یاردن میلیف رابه فارسی برگردانده است . از آثارش : بازدید (۱۹۸۱م) ؛ گل آرزو (۱۹۸۴م) ؛ زبان دل (۱۹۸۸م) ؛ شکوفه‌های هوس (۱۹۸۸م) .

ملااحمد

آذر نسفی (ā.zar-e.na.sa.fi) ، ملا عبدالخالق ، سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست . دیوان اشعاری تدوین کرده که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۳۰/۲ (۶۵ب ـ ۱۱۴ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرق فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۲۹۰/۲ .

قبادیانی

آرتیقوف (ār.ti.qof) ، بالته ، سمرقند ۱۹۲۴م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۵۲م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی سمرقند به‌پایان رساند و در روزنامه‌های پیانیر تاجیکستان ، معارف و مدنیت ، آموزگار و ماهنامه‌های مشعل و صدای شرق به کار پرداخت . در ۱۹۶۰م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . آرتیقوف در داستان‌هایش زندگی روستاییان را به تصویر می‌کشد . وی از نویسندگان معروف ادبیات کودکان تاجیک است . شماری از آثارش به زبان‌های گوناگون ، مانند روسی و ازبکی ، برگردان شده و خود نیز نمونه‌هایی از آثار ادبی جهان را به زبان فارسی تاجیکی ترجمه کرده است . از آثارش : آواز جوانان (۱۹۵۴م) ؛ دوستان روستایی من (۱۹۵۸م) ؛ تعطیل (۱۹۵۹م) ؛ پهلوان (۱۹۶۴م) ؛ سیب زنبور خورده (۱۹۶۶م) ؛ مکتوب سه گوش (۱۹۷۱م) ؛ طالبی (۱۹۷۳م) ؛ بلای عظیم (۱۹۷۵م) ؛ بچه‌های لاله‌زار (۱۹۷۵م) ؛ دردانه‌های زرافشان (۱۹۸۰م) ؛ گل صدبرگ (۱۹۶۶م ، ۱۹۸۰م) ؛ کشمش‌زار (۱۹۸۷م) ؛ یوسف سمرقندی (۱۹۹۰م) ؛ داستان سمرقند (۱۹۹۱م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۷۸ ، ۲۳۳ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۳۲۲ ـ ۳۲۳ ؛ داستان سمرقند ، دوشنبه ، انتشارات ادیب ، ۱۹۹۱م ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۱۱/۲ ـ ۵۱۲ ؛ گلدستهٔ سمرقند ، ۶ ـ ۲۰ ؛ رحیم مسلمان‌قلوف ، «نخستین پاوست نویسندهٔ جوان» ، صدای شرق ، سال ۱۹۶۰م ، شمارهٔ ۲ .

حجتی

آرزوی سمرقندی (ā.re.zu-ye.sa.mar.qan.di) ، بی‌بی آرزویی ، متخلص به آرزو ، سدهٔ دهم هجری ، بانوی شاعر تاجیک . از زندگی و شرح حال وی آگاهی چندانی نداریم . اشعار اندکی از او در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : از رابعه تا پروین ، ۵۲ ؛ اعیان الشیعه ، مستدرک سوم ، ۳ ؛ بهارستان ناز ، ۱۰۰ ـ ۱۰۱ ؛ تذکرةالخواتین ، ۵۹ ؛ جواهر العجایب ، ۶۳۷ ؛ حدیقهٔ عشرت ، ۸ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۰۷/۲ ؛ ریاحین الشریعه ، ۳۲۰/۳ ؛ ریاض الشعرا ، ۳۲/۱ ؛ ریحانة الادب ، ۴۷/۱ ؛ زنان سخنور ، ۳/۱ ؛ صبح گلشن ، ۵ ؛ گلزار

جاویدان، ۱۲/۱؛ مأخذات احوال شعراء و مشاهیر، ۹۲/۱؛ مجالس النفائس، ۱۳۷؛ مرآة الخیال، ۳۳۷؛ مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، ۲؛ نتایج الافکار، ۹۷؛ ماگهٔ رحمانی، «پرده‌نشینان سخنگو»، آریانا، سال دهم، شمارهٔ ۳، ص ۴۹.

حجتی

آزاد (**ā.zād**)، امین‌زاده، خجند ۱۹۳۳م ـ   ، بانوی شاعر تاجیکستانی. فرزند محی‌الدین امین‌زاده است. در ۱۹۵۸م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی را در دانشکدهٔ آموزگاری دانشگاه دولتی خجند به‌پایان برد. در ۱۹۵۸ ـ ۱۹۷۰م در مدارس خجند تدریس می‌کرد. از ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۰م مدیر بخش ادبی روزنامهٔ حقیقت لنین‌آباد بود. پس از آن مشاور اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان در خجند شد. آزاد از ۱۹۵۷م اشعارش را در مطبوعات تاجیکستان منتشر کرده است. در ۱۹۶۵م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد. در ۱۹۸۲م برندهٔ جایزهٔ کومسومول لنینی تاجیکستان شد. بیشتر اشعار آزاد مایهٔ عاشقانه دارند، اما وی شعر و داستان‌هایی با درون‌مایهٔ اجتماعی نیز نوشته است. اشعارش به زبان‌های ازبکی و روسی ترجمه شده است. آزاد سفرهای فراوان به شهرهای اتحاد شوروی کرده است. از آثارش: سطرهای نخستین (دوشنبه، ۱۹۶۵م)؛ با یاد تو (دوشنبه، ۱۹۷۱م)؛ دیدهٔ بیدار (۱۹۷۵م؛ به روسی ۱۹۷۸م)؛ نازنین صحرا (۱۹۷۹م)؛ گلدسته (۱۹۸۰م)؛ پیرایهٔ سبز (۱۹۸۳م)؛ من هم کتاب‌خوان شدم (۱۹۸۱م). دو مجموعه از اشعارش به نام‌های چشمان انتظار (مسکو، ۱۹۷۸م) و پیرایهٔ سبز (مسکو، ۱۹۷۶م) به روسی ترجمه و منتشر شده‌است.

منابع: ادیبان تاجیکستان، ۵۸ ـ ۶۳؛ برگ سبز، ۵۷؛ خورشیدهای گمشده، ۹۹؛ دانشنامهٔ خجند، ۵۶۶؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۹۷/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۳۰۰/۵؛ شعر، شمارهٔ ۲۳، ص ۸۶.

دانشنامه

آزاد (**ā.zād**)، راضیه، فرزند بای‌محمد، خجند ۱۸۹۳ ـ همان‌جا ۱۹۵۷م، بانوی شاعر تاجیکستانی. در مدارس سبک قدیم دانش آموخت. وی پیشهٔ آموزگاری داشت. همزمان با جنگ جهانی دوم سرودن را آغازکرد و با اشعار خویش در این دوره مردم را به ایستادگی در برابر دشمن فرامی‌خواند. او مادر باباجان غفوروف بود. از آثارش: قهرمان عادل (۱۹۴۳م)؛ محبت به وطن (۱۹۴۴م)؛ گلستان عشق (۱۹۴۶م)؛ از وادی‌های طلایی (۱۹۴۸م)؛ اقبال (۱۹۵۱م)؛ زنده‌باد صلح (۱۹۵۴م).

منابع: ادیبان تاجیکستان، ۳۱۹ ـ ۳۲۱؛ برگ سبز، ۷ ـ ۸؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۳۸۷/۶ ـ ۳۸۸؛ نمونهٔ اشعار شاعران سوویتی تاجیک، ۲۶۳ ـ ۲۶۷؛ مهراب اکبریان، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک»، سیمرغ، سال یکم، شمارهٔ ۲، ص ۱۵۴؛ یوسف برگانسکی، «یاد راضیهٔ آزاده»، صدای شرق، شمارهٔ ۲، ۱۹۶۹م، صص ۸۸ ـ ۹۰.

ب.آتشین

آستان‌زاده (**ās.tān.zā.de**)، تار، سمرقند ۱۹۳۶ ـ   ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی. در ۱۹۶۰م دانشگاه دولتی سمرقند را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی به‌پایان رساند. در دفتر روزنامهٔ حقیقت ازبکستان (آواز تاجیک) و رادیوی سمرقند کار می‌کند. نوشته‌هایش در صدای شرق، خارپشتک، مشعل، حقیقت ازبکستان، پیانیر تاجیکستان و ادبیات و صنعت چاپ شده است.

منبع: گلدستهٔ سمرقند، ۶۰ ـ ۶۶.

قبادیانی

آشور صفر (**ā.šur.sa.far**)، سفروف آشور، کولاب ۱۹۳۰ ـ ۱۹۹۷م، شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۵۸م تحصیل در دانشگاه آموزگاری زادگاهش را به‌پایان رساند. چندی به روزنامه‌نگاری پرداخت و سپس به تدریس روی آورد. اشعارش در روزنامهٔ محلی کولاب به نام حقیقت به‌چاپ می‌رسید. وی طنز نیز سروده و اشعار هجوآمیزش در مجموعهٔ گپ یادار (۱۹۸۷م) گردآوری شده است. شماری از اشعار وی به زبان‌های روسی، اوکرائینی، لیتوانیایی، مولداویایی و ازبکی ترجمه شده است. از آثارش: ابتدای راه (۱۹۶۴م)؛ الهام (۱۹۷۰م)؛ خندهٔ گل‌ها (۱۹۷۳م)؛ گل مهتاب (۱۹۸۳م)؛ بزم صداقت (۱۹۸۴م)؛ گلچین اشعار آشور صفر (تهران، ۱۳۷۶ش). مجموعهٔ اشعار آشور صفر در ۱۹۸۴م به زبان روسی ترجمه شده و با نام ثمرهٔ عمر در مسکو به‌چاپ رسیده است. وی در ۱۹۶۷م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد.

منابع: ادیبان تاجیکستان، ۳۸۴ ـ ۳۸۵؛ پیمان، ۱۰۹ ـ ۱۱۶؛

خورشیدهای گمشده ، ۸۹ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۰۸/۱ ـ ۲۰۹ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۲۰/۸ ـ ۵۲۱ ؛ غزل‌ها ، ۱۴۲ ـ ۱۴۷ ؛ گلچین اشعار آشور صفر ؛ «زندگی‌نامه» ، صدای شرق ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ یکم ، ص ۱۴۴ .

م.شکورزاده

آغاجی بخارایی (ā.qā.ji-ye.bo.xā.rā.i) ، امیرابوالحسن علی فرزند الیاس ، سدهٔ چهارم هجری ، شاعر ایرانی . لقبش را اُغاجی ، آغاچی و آغجی نیز نوشته‌اند . آغاجی به احتمال فراوان واژه‌ای سغدی است و از واژگان متداول دربار سامانیان ، غزنویان و سلجوقیان بود . آغاجی به حاجبی می‌گفتند که مأمور رساندن نامه‌ها و خبرهای مهم میان شاه و دولتیان بود . نیز آغاجی به حاجب و پیشخدمتی می‌گفتند که هنگامی که امیر در خلوت بود و یا کسی را نمی‌پذیرفت ، خبرهای مهم و فوری را بـه او می‌رساند . وی از امیران دربار نوح بن منصور سامانی (۳۶۶ ـ ۳۸۷ق) و معاصر دقیقی بود . او را حاکم کرمان دانسته‌اند ، اما در کتاب‌های تاریخی از چنین امیری درمیان امیران کرمان نام برده نشده است و به گفتهٔ سعید نفیسی گویا او را با امیرابوعلی محمد بن الیاس که از ۳۲۲ تا ۳۵۶ق از سوی سامانیان حاکم کرمان بود ، یکی کرده باشند . ابوالحسن به فارسی و عربی شعر می‌سرود و یکی از شعرهای او که برگردان بیتی از علی (ع) است ، نشان می‌دهد که شیعه بوده است . وی در شعری که خود آن‌را به عربی برگردانده بـه استادی خـویش در سوارکاری ، تیراندازی ، شمشیرزنی ، بربطنوازی ، شاعری ، شطرنج و نردبازی بالیده است . ثعالبی او را شاعری نام‌دار خوانده و گفته است که دیوانش در خراسان رواج داشته است . دیوان آغاجی بخارایی به‌جا نمانده و تنها ابیاتی پراگنده از او در دست است .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۲۷ ؛ پیشاهنگان شعر پارسی ، ۱۰۰ ، ۶۹ ، ۱۷۰ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۰۶/۱ ، ۳۶۷ ، ۴۲۹ ـ ۴۳۰ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۲/۱ ؛ تتمة الیتیمه ، جزو ثانی ، ۱۱۴ ؛ ترجمان البلاغه ، ۳۵ ، ۸۴ ، ۹۵ ، ۱۲۸ ـ ۱۲۹ ؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام ، ۱۰۶/۱ ـ ۱۰۷ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۳۸۴ ؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ، ۴۳۶/۱ ـ ۴۳۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۲۴/۵ ؛ شاعران همعصر رودکی ، ۱۵۲ ـ ۱۶۱ ؛ گلزار جاویدان ، ۲۰/۱ ؛ لباب الالباب ، ۳۱/۱ ـ ۳۲ ، ۲۹۷ ـ ۲۹۸ ؛ لغت فرس ، چاپ دبیر سیاقی ، ۱۲ ، ۱۹ ، ۳۲ ، ۴۰ ، ۵۲ ، ۶۰ ، ۹۷ ، ۱۰۳ ، ۱۲۳ ، ۱۵۵ ، ۱۶۷ ؛ مجمع الفصحا ، ۱۰/۱ ـ ۱۱ ؛ مجمع النفائس ، ۵۱ ؛ محیط زندگی واحوال واشعار رودکی ، ۳۵۴ ـ ۳۵۶ ، ۳۷۳ ؛ مخزن الغرائب ، ۱۳۹/۱ ؛ المعجم ، ۲۴۱ ـ ۲۴۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۰ ـ ۲۱ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۷۹/۳ ـ ۱۵۸۰ .

ب.آتشین

آفرین بخارایی (ā.fa.rin-e.bo.xā.rā.i) ، قاری عبدالکریم سیاه ، ـ چراغچی از روستاهای بخارا ۱۳۱۰ق ، خوش‌نویس و شاعر تاجیک . در علم نحو ، منطق و فقه ماهر بود . قرآن را حفظ بود و آن‌را با خط خوش می‌نوشت . وی چندی حکومت چراغچی را به‌عهده داشت . در سرودن شعر مهارت داشت و اشعاری در هجو برخی از شعرا چون قاری کرامت‌الله ، متخلص به دلکش و ملا شمس‌الدین شاهین سروده است . مجموعه‌ای از اشعارش که غزل‌ها ، فردها و رباعی‌های او را دربر می‌گیرد به شمارهٔ ۳۲۹۵/۱ در آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۸۴ ـ ۲۸۶ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۲۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۸/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۰/۲ ، ۳۸ ، ۴۳ ، ۴۴ .

رسولی

آگاه سمرقندی (ā.gāh-e.sa.mar.qan.di) ، حاجی محمد بولاق ، ـ ح ۱۱۳۰ق ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده شد و در آمد (دیاربکر) اقامت گزید . دیوان اشعاری داشته است . نسخهٔ دست‌نویسی از آن که گویا تنها نسخهٔ موجود باشد به شمارهٔ ۹۹۸/۲ (۱۴۷الف ـ ۱۹۴ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : الذریعه ، ۱۱/۹ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۲۳/۲ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۱۲۹ .

قبادیانی

آگاه نسفی (ā.gāh-e.na.sa.fi) ، ملا ندرالله ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در تذکرهٔ نصرآبادی آمده که : «در بخارا می‌باشد و داخل طلبهٔ علوم است ...» نمونه‌ای از شعر او است : «ما محبت پیشگان را چون نگه درکوی تو است ـ آمد و رفتی که بود اکثر ز راه دیده بود .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۴۲ ؛ الذریعه ، ۱۱/۹ ؛ صحف ابراهیم ،

برگ ۲۶، شمارهٔ ۲۸۸.

رشنوزاده

آل افریغ ← آل عراق

آگهی (**ā.ga.hi**)، محمدرضا میراب فرزند امیرنیاز بیگ، روستای قیات از توابع خیوه در خوارزم ۱۲۲۴ ـ همان‌جا ۱۲۹۱ق، تاریخ‌نگار، نویسنده، مترجم و شاعر تاجیک. آگهی پس از گذراندن دورهٔ مکتب، در مدرسهٔ کعب به ادامهٔ تحصیل پرداخت. نزد شیرمحمد مونس، شاعر، مترجم و وزیر آب خانات خیوه که دایی‌اش بود، پرورش یافت. آثار نوایی، فضولی و بیدل را با علاقهٔ فراوان خواند. او در ۱۲۴۵ق که مونس درگذشت، وظیفهٔ میرابی وزارت آب را برعهده گرفت. با وجود کثرت مشغلهٔ دولتی، فعالیت ادبی را ترک نکرد. آگهی از برجسته‌ترین نمایندگان ادبیات کلاسیک ازبک در سدهٔ نوزدهم میلادی در محیط ادبی خوارزم است و با استعداد عالی که داشت آثاری ارزنده پدید آورد. وی به دو زبان فارسی و ازبکی شعر می‌گفت. او کتاب تاریخ فردوس الاقبال را که مونس خوارزمی شروع کرده بود به‌پایان برد. از آثارش: تعویذ العاشقین که دیوان شعر و مجموعه‌ای از غزلیات، مخمسات، رباعیات و اشعار دیگر او در موضوع‌های اجتماعی و اخلاقی در دو بخش فارسی و ازبکی است؛ ریاض الدوله که تاریخ سال‌های ۱۲۴۱ تا ۱۲۹۵ق است؛ زبدة التواریخ که تاریخ سال‌های ۱۲۹۵ تا ۱۳۶۳ق است؛ جامع الواقعات سلطانی که تاریخ سال‌های ۱۲۶۳ تا ۱۲۷۲ق است. وی در این سه کتاب روابط سیاسی خانات خوارزم را با ایران و افغانستان و بخارا گزارش کرده است. از آثاری که ترجمه کرده است: گلستان سعدی؛ یوسف و زلیخا؛ بهارستان جامی؛ شاه و گدای هلالی؛ هفت پیکر نظامی؛ قابوسنامه؛ زبدة التواریخ؛ روضة الصفای ناصری؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی؛ تاریخ جهانگشای نادری؛ طبقات اکبر شاهی؛ روضة الصفای خواند میر؛ مفتاح الطالبین.

منابع: آگهی، ک.منیروف، تاشکند، ۱۹۵۹م؛ ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده، ۱۰۰، ۱۷۶؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی ملل آسیایی فرهنگستان علوم شوروی، ۱۹۸/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۳۸/۲، ۶۱؛ فتح‌الله غنی خواجه‌اوف، «فعال‌ترین مترجم آثار فارسی به ازبکی»، نامهٔ پارسی، سال سوم، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۷۷ش، صص ۹۱-۹۵.

رشنوزاده

آل برهان (**āl-e.bor.hān**)، خاندانی روحانی و سیاسی در فرارود که در سده‌های ششم و هفتم هجری ریاست شعبهٔ حنفیه را که مذهب غالب در آن سامان بود، به‌عهده داشتند. دلیل انتساب اینان به آل برهان این است که بیشتر پیشوایان این خاندان لقب برهان‌الدین یا برهان‌الملة و الدین داشته‌اند. نیای بزرگ ایشان عمر بن مازه نام داشته و شهرت این خاندان به بنی‌مازه نیز از همین‌جا آمده است. آل برهان از ثروتمندترین خاندان‌های فرارود بودند. برخورداری از ثروت این امکان را به آن‌ها می‌داد که در کنار رهبری دینی مردم فرارود، رهبری سیاسی را نیز در دست خود نگاه دارند؛ هر چند، اینان در مقام رهبران سیاسی فرارود فرمانگزار سلجوقیان و پس از آنان قراخانیان بودند. آل برهان از عرب‌هایی بودند که از زادبومشان، عربستان، به مرو کوچیدند و نسب خود را به عمر بن خطاب، خلیفهٔ دوم (۱۳ ـ ۲۳ق)، می‌رساندند. این‌که چرا گروهی فقیه آن همه قدرت سیاسی به هم زدند و آن‌را به ارث در خاندان خود نگه داشتند، به شرایط اجتماعی و سیاسی آن روزگار فرارود باز می‌گردد. اسلام پس از سال‌ها کشاکش و درگیری سرانجام به دین غالب فرارود بدل شده بود و مردمان آن سامان چنان در ادای فرایض دینی می‌کوشیدند که گویی دین تازه یافته، از ازل در خونشان جاری بوده است. بدین‌سان، رهبران دینی که قاطبهٔ جماعت بی‌سواد، حلقه‌وار گردشان می‌چرخیدند، هم در مقام راهنمایان دینی و هم در مقام گیرندگان نذورات تا بن دندان به دین و دنیا مسلط شده بودند و این تسلط را که ابتدا تنها جنبهٔ دینی داشت، با هدایت جهالت مردم به سوی خواسته‌های مشروع شدهٔ خود، آرام آرام به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشاندند. به هر روی، آل برهان توانستند به واسطهٔ رهبری دینی، ثروت اندوزند و سپس از راهِ همراه کردن دین و ثروت به قدرت سیاسی نیز برسند. به همین دلیل است که در متن‌های تاریخی از آنان گاه با لقب امام و گاه با لقب سلطان یاد شده است. آل برهان را در بخارا صدر جهان و صدر شریعت نیز می‌خواندند. همنشینی این دو، یعنی ریاست دنیوی و دینی، نشانه‌ای آشکار است از تعامل قدرت سیاسی و دینی آنان. در آن زمان منبع عمدهٔ ثروت و به تبع آن قدرت، زمین بود؛ چنان‌که خاندان نظام‌الملک همپای قدرت سیاسی بر اقطاعات خود می‌افزودند

آل برهان

و همپای افزودن بر اقطاعات ، قدرت سیاسی خود را گسترش می‌دادند . آل برهان نیز از این قاعده برکنار نبودند . در دست داشتن زمین‌های پهناور و پر درآمد ، نفوذ سیاسی و اجتماعی نیز برای آنان آورد . دور نیست که بخشی عظیم از این زمین‌ها ، در واقع موقوفاتی بودند که در آن روزگاران بر اساس قاعدهٔ مرسوم برای استفادهٔ عام به دست نهادهای دینی و نمایندگان آن‌ها می‌سپردند . نمایندگان نهادهای دینی پیش از حملهٔ مغول فقیهان و متشرعان و پس از حملهٔ شمنی مذهبان مغول ، در دورهٔ فرمانروایی ایلخانان ، صوفیان و خانقاهیان بودند . شاید یکی از دلایل قدرت‌یابی فزایندهٔ متشرعان حنفی مذهبی همچون آل برهان ، در این دوره ، دشمنی اسماعیلیان با سلاطین ترک باشد . بدین‌سان ترکان سلجوقی و قراخانی ، رهبری دینی و سیاسی فرارود را در ازای خراجی که می‌گرفتند به فقیهانی واگذاشتند که نزد تودهٔ مردم ارجی همپای پیامبر و خلیفه داشتند . بنیادگذار این خاندان عبدالعزیز بن مازه است . در منابع به همهٔ پیشوایان برهانی ، جز عبدالعزیز یکم ، لقب شهید داده‌اند . گمان می‌رود که چون حسام‌الدین عمر ، از برجسته‌ترین اعضای این خاندان ، به دست قراختاییان کشته شد و به حسام‌الدین عمر شهید آوازه یافت ، پیشوایان بعدی این خاندان لقب شهید را نیز به ارث بردند . آل برهان خاندانی دانش‌دوست و ادب‌پرور بودند . برخی از اعضای این خاندان خود نیز در علم و ادب دست داشتند . برجسته‌ترین چهره‌های آل برهان عبارتند از : ۱ـ برهان‌الدین ، صدر کبیر ، امام عبدالعزیز بن مازهٔ بخاری که مردی دانشمند ، فقیه و مرجع دینی مردم بود . او را به سبب تسلطش بر فقه ، ابوحنیفهٔ ثانی و بحرالعلوم می‌نامیدند . القابی همچون امام و برهان‌الدین پس از وی به فرزندانش داده شد . سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) برای نشان دادن قدرت خود به قراخانیان او را برکشیده ، لقب صدر داد و بر جای یکی از پیشوایان مذهبی صفاری به حکمرانی بخارا گماشت و خواهر خود را نیز به زنی او داد . عبدالعزیز را به دلیل پایه‌گذاری این خاندان ، صدر کبیر ، صدر ماضی و ابوالصدور نیز خوانده‌اند . ابن فندق می‌گوید که عبدالعزیز همدرس پدر او بوده است . ۲ـ عمر بن عبدالعزیز (ـ ۵۳۶ق) فقیه و منطقی که به حسام‌الدین عمر شهید آوازه دارد و پس از درگذشت پدرش بر مسند فقاهت و امارت بخارا نشست . در منابع از او در شمار دانشمندان و فقیهان بزرگ فرارود یاد رفته است . وی در منطق نیز مهارت داشته و گویا در این زمینه آثاری نیز تألیف کرده است .

بزرگ‌ترین رویدادی که در زمان او به وقوع پیوست ، حملهٔ گورخان قراختایی به فرارود بود . عبدالعزیز در جنگی که میان سنجر و گورخان درگرفت ، سنجر را همراهی می‌کرد . در این جنگ که به جنگ قطوان آوازه دارد سنجر شکسته و عبدالعزیز کشته شد . سبب این‌که او را حسام‌الدین عمر شهید می‌خوانند نیز همین است . پس از شکست سلجوقیان و برآمدن قراختاییان آل برهان همچنان بر مسند حکمرانی بخارا ماندند ، با این تفاوت که از این پس به قراختاییان باج می‌پرداختند . ۳ـ تاج‌الدین و الاسلام احمد بن عبدالعزیز که فقیه و برادر حسام‌الدین عمر بود و پس از کشته شدن برادرش از گورخان فرمان یافت که بر اعمالِ الپتگین / اتمتگین ، دست نشاندهٔ او ، نظارت کند . گورخان ، به گفتهٔ عروضی سمرقندی ، اتمتگین را که برادرزادهٔ اتسز خوارزمشاه (۵۲۱ ـ ۵۵۲ق) بود «به خواجهٔ امام تاج الاسلام احمد بن عبدالعزیز سپرد که امام بخارا بود و پسر برهان تا هرچه کند با اشارت او کند و بی‌امر او هیچ کاری نکند و هیچ حرکت بی‌حضور او نکند ...» (چهار مقاله ، ۲۲) . ۴ـ برهان‌الدین صدر جهان شمس‌الدین محمد بن عمر که فقیه و پیشوای دینی بود و پس از درگذشت عمویش ، احمد ، به مقام پیشوایی حنفیان فرارود رسید . به گفتهٔ ابن اثیر ، در ۵۵۹ق که ترکان قرلق به بخارا تاختند ، وی چندان در برابر آن‌ها دراستاد تا چغری‌خان بن حسن تگین در رسید و قرلق را بازگرداند . سوزنی در مدایحی چند او را ستوده است و از آن شمار در قصیده‌ای به همین رویداد اشاره کرده است : «شاه جهان به صدر جهان شاد و خرم است ـ جاوید باد شاه به شادی و خرمی .» چغری‌خان پس از دفع قرلق ، شمس‌الدین را به حکمرانی بخارا گماشت . ۵ـ برهان‌الدین صدر جهان صدرالصدور عبدالعزیز عمر که فقیه و از برجسته‌ترین کسان آل برهان بود . عبدالعزیز علم فقه را نزد سرخسی و حلوانی آموخت . در منابع از او با عنوان سلطان دستارداران جهان یاد شده است . او از ثروتمندترین مردان روزگار خود بود . محمد بن زفر بن عمر ، تاریخ بخارای نرشخی را به نام او کوتاه و اصلاح کرد و عوفی در جوامع الحکایات و لوامع الروایات دربارهٔ بذل و کرم و بزرگی او حکایتی نقل کرده است که چنین است : «صدر صدور جهان عبدالعزیز بن عمر که سلطان دستارداران جهان بود و در بخارا صاحب حکم و نافذ امر بود و بنای دولت خاندان برهان را به علم و بذل و ریاست و سیاست اساس او نهاد و حال او در بزرگی به درجه‌ای بود که وقتی دانشمندی از متعلمان غریب که به تعلم به سمرقند آمده

آل برهان

بود خیانتی بزرگ کرد ، سلطان سمرقند او را بگرفت و خواست که برنجاند و گفت اگرچه بدین خیانت مستوجب کشتن است ، اما چون دانشمند است و غریب او را سی چوب بزنند . صدر جهان گفت اگر پادشاه هر چوبی را به هزار [دینار زر سرخ] بفروشد ، خزانه را توفیری تمام باشد و دانشمند غریب را آبروی نرفته باشد . پس سی هزار دینار بداد و آن دانشمند را از آن ورطه بیرون آورد و این واقعه در ماوراءالنهر مشهور است . و هم از وی آنکه روزی در راهی می‌رفت . بازرگانی را یکی از شحنگان مالی ستده بود و آن بیچارهٔ مظلوم از کس داد نمی‌یافت . روزی قصه به صدر جهان رفع کرد ؛ فرمود که ای شیخ ! چند دردسر دهی ؟ آن مرد گفت : چون تویی درد کجا برم ؟ مولانا را این سخن به غایت خوش آمد . بفرمود سرهنگان را تا برفتند و آن مال به تکلیف بستدند و به وی رسانیدند و از بزرگی شنیدم که او را در این حادثه ده هزار دینار سرخ زیادت خرج شد . ایزد تعالی نسیم روح رضوان به روضهٔ مبارک او و خاندان او برساناد !» دربارهٔ عبدالعزیز گفته‌اند که او در اواخر زندگانی بر اثر کتاب‌خوانی بسیار بینایی خود را از دست داد . ۶ـ سیف‌الدین محمد بن عبدالعزیز (ز ۶۱۷ق) که از زندگی وی چیزی نمی‌دانیم . گمان می‌رود که وی نویسندهٔ کتاب تعلیقة فی الخلاف باشد . ۷ـ برهان‌الدین محمود بن احمد (ـ ۵۷۰ق) که فقیه و نویسنده‌ای پرکار بود . او را دریای متلاطم دانش خوانده‌اند . محمود بن احمد نیز دست‌نشاندهٔ قراختاییان بود و به آن‌ها باج می‌پرداخت . او را مؤلف چند اثر دانسته‌اند که گویا به دست نمانده‌اند . از آثارش : محیط برهانی در فقه ؛ ذخیرة‌الفتاوی ، مشهور به الذخیرة البرهانیه که مجموعه‌ای از فتواهای حسام‌الدین عمر و خود او است ؛ التجدید ؛ تتمة‌الفتاوی ؛ شرح الجامع الصغیر ؛ شرح الزیادات ؛ شرح ادب القضا ؛ الفتاوی ؛ الواقعات ؛ الطریقة البرهانیه . ۸ـ صدر جهان محمد بن احمد (ـ ۶۱۶ق) که از بانفوذترین کسان خاندان برهان است . وی سازمان روحانی قدرتمندی پدید آورد که گویند شش هزار فقیه در آن عضویت داشتند و به هزینهٔ او زندگی می‌کردند . صدر جهان در ۶۰۳ق حج گزارد . آورده‌اند که او با چنان شکوه شاهانه‌ای به سفر حج رفت که حاجیان به طعنه صدر جهنمش می‌خواندند . بار و بنهٔ سفر او را صد شتر می‌بردند . محمد بن احمد مناسک حج را بر تختی روان گزارد . عوفی گفت و گوی او را با درویشی برهنه و گرسنه نقل کرده است . درویش از او پرسید که آیا ثواب حج تو با ثواب حج من که برای انجام فریضهٔ الهی خود این همه سختی کشیده‌ام برابر است؟ صدر در پاسخ گفت که البته هر دو یکسان نیستند ، چه من فرمان خدا می‌برم و تو خلاف آن عمل می‌کنی . خداوند می‌گوید که اگر امکانت هست حج‌گزار ؛ وگرنه خود را به دستِ خود هلاک مکن . پس من مهمانِ خدایم و تو طفیلی او و حرمت مهمان صد البته بالاتر از حرمت طفیلی است . به گفتهٔ خرندزی ، در ۶۱۳ یا ۶۱۴ق که سلطان علاءالدین محمد خوارزم‌شاه (۵۹۶ ـ ۶۱۷ق) به عزم نبرد با خلیفه الناصرلدین الله عباسی (۵۷۵ ـ ۶۲۲ق) روی در عراق نهاد ، پیش از حرکت ، صدر جهان و برادرش را از بخارا به خوارزم کوچاند تا مبادا در غیاب او فتنه انگیزند . آنان تا ۶۱۶ق در خوارزم بودند تا این‌که ترکان خاتون ، مادر خوارزم‌شاه ، پیش از فرار از دست مغولان ، صدر جهان ، برادر و دو پسرش را به قتل رساند . از افتخار جهان ، برادر صدر جهان و دو محمد بن احمد جز این‌که آنان نیز فقیه و عالم بودند ، آگاهی دیگری در دست نیست . ۹ـ برهان‌الدین تاج الاسلام عمر بن مسعود که در روزگار قلج طمغاج‌خان و پسرش قلج‌خان عثمان می‌زیسته و در ۶۰۹ق کشته شده است . عمر بن مسعود استاد عوفی بوده و عوفی در لباب الالباب از او به نیکی یاد می‌کند و می‌گوید : «در اوایل جوانی که موسم بهار کامرانی بود ، گاه‌گاه از برای تفریح و تنزه رباعیات گفتی و شیوهٔ ایهام و ذوالوجهین از او منتشر گشت . چون آن ابیات عذب و دل‌آویز بود ، در اطراف جهان شایع شد و نام او به رباعیات مشهور شد و آن چندان علم و بزرگی مغمور گشت و ...» (لباب الالباب ، ۱۷۰/۱) عوفی چند رباعی از او نقل کرده که یکی از آن‌ها در تهنیت پادشاهی قلج ارسلان خان سروده شده است : «خاقان چو به فال دولت و بخت نشست ـ غم بر دل دشمنان دین سخت نشست / خاک قدمش دیو و پری سرمه کند ـ چون مردم چشم ملک بر تخت نشست .» عمر بن مسعود در مرثیهٔ درگذشتِ سلطان ابراهیم دو رباعی دارد که یکی از آن‌ها چنین است : «بی‌دربان شد در حصارت ای شاه ـ بی‌تیغ رود سلاح‌دارت ای شاه / شادی ندهد باردلی را به درت ـ زان روز که برشکست بارت ای شاه .» به نوشتهٔ عوفی ، آنگاه که حکیم شمسی اعرج درباریابی به درگاه او ناکام ماند ، قطعه‌ای سرود و برایش فرستاد : «صدرالشریعه بار ندادم به نزد خویش ـ زیراکه هست جهان و بود جان ز بار دور / رویم چو چشم بد شد و زین روی به بود ـ چشم بد از چنان سرو صدرکبار دور .» عمر بن مسعود چنین پاسخ نوشت : «شمسی تور است شعر و بغل آن‌چنان که

من ـ باشم از او به فصل خزان و بهار دور / من خود عزیز بار نیم خواربارگیر ـ آخر نه‌گاو به بود از خواربار دور .» گمان می‌رود که ابوالقاسم محمود بن احمد بن ابوالحسن فـاریابی (ـ ۶۰۷ق) کتاب خالصة الحقایق خود را در ۵۹۷ق به نام او نوشته باشد .

۱۰ـ نظام‌الدین محمد بن عمر که معاصر عوفی بوده است . به روایت عوفی محمد بن عمر به دلیل اختلافات خانوادگی ترک دیار کرده بود . عوفی در ۶۰۰ق او را در آموی دیده و چند روزی مهمانش بوده است . محمد بن عمر نامه‌ای نوشت و از عوفی خواست آن‌را به پدرش عمر بن مسعود برساند . عوفی دربارهٔ او می‌نویسد : «... و در میدان فضایل بر سواران افاضل سابق و در غوامض علوم حساب و هندسه و جبر و مقابـله‌کس با او مقابله نتوانستی کرد و در حل مشکلات اقلیدس ، افـلاطون پیش او زبون بودی ...» (لباب الالباب ، ۱۷۵/۱) بیت آغازین غزلی که او برای پدرش فرستاده بود چنین است : «زهی خاک درت توتیای دیدهٔ من ـ زیاد تو است قرار دل رمیدهٔ من .» گویا عمر بن مسعود را این غزل خوش آمـد و نـامه‌ای بـرایش نـوشته ، خـواسـتار بازگشتش شد . این رباعی از او است : «رنگ شفق از سـرشک عنابی ما است ـ صبح صادق گواه بی‌خوابی ما است / از دیده به جای آب ، خون می‌بارم ـ وین نزد تو هم دلیل بی‌آبی ماست .»

آل برهان خاندانی ادب‌دوست و دانش‌پرور بودند . آنان توانستند بـا نـوعی مـحافظه‌کـاری در دورهٔ جـنگ‌های قـراختاییان و خوارزمشاهیان همچنان بر کرسی ریاست دینی و سیاسی بخارا تکیه زنند . آل برهان ابتدا سلطهٔ خوارزمشاهیان را پذیرفتند ، اما با قدرت‌یابی قـراخـتاییان بـا آنـان درآمـیختند . در ۶۳۸ق کـه محمود تارابی قیام کرد و سلطهٔ قراختاییان را از فرارود برچید ، آل برهان نیز از کرسی خود پایین کشیده شدند . محمود تارابی فقیهی دیگر را به امارت برکشید که محمد بن احمد محبوب نام داشت . از این پس رهبری دینی مردمان فرارود را فقیهان خاندان محبوبی عهده‌دار شدند . جوینی از کسی با نام امام برهان‌الدین یاد می‌کند که پس از قیام تارابی ادعا می‌کرده با عالم غیب ارتباط دارد . اما تارابی «او را سبب آنک از عقل و فضل هـیچ خـلاف نداشت ، خلافت داد و شمس محبوبی را به صدری مـوسوم کرد .» (تاریخ جهانگشا ، ۸۸/۱) گمان می‌رود این برهان‌الدین که جوینی بی‌ذکر نسب از او یاد کرده یکی دیگر از اعضای خاندان برهان باشد که از او هیچ نمی‌دانیم . اگر قول زکریای قـزوینی درست باشد ، خاندان برهان تا ۶۷۴ق برجا بوده‌اند . اما می‌توان این تاریخ را جلوتر نـیز بـرد . قـاضی احـمد غـفاری در تـاریخ جهان‌آرا می‌نویسد : «خواجه عبدالملک شافعی قاضی القضات ممالک سلطان اولجایتو خدا بنده [۷۰۳ ـ ۷۱۶ق] را با صدر جهان بخاری حنفی که عازم حج بود ، در باب مذهب مـباحثه دست داد و تقبیح یکدیگر می‌کردند و کار به جایی رسـید کـه مدتی شعایر اسلام از ظاهر مرتفع بود ...» و الجایتو در نتیجهٔ این بحث به مذهب امامیه گروید . به نظر می‌رسد این صدر جهان یکی از اعضای خاندان برهان باشد ، چه هم حنفی بـود ، هـم عنوان صدر جهانی داشت و هم نسبت به بخارا می‌برد . سوزنی سمرقندی دربارهٔ آل برهان چنین می‌گوید : «آل بـرهان گـزیدهٔ حق‌اند ـ باد برهان حق در او پیدا / در شهنشاه و آل برهان باد ـ سوزنی پیر مستجاب دعا .»

منابع : آثارالبلاد ، ۵۸۷ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۹/۲ ـ ۶۰ ، ۱۵۹ ؛ تاریخ بخارا ، ۱۴۱ ـ ۱۴۳ ؛ تاریخ جهان‌آرا ، ۲۱۴ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، ۸۸/۱ ؛ ترکستان در تاریخ ، ۱۱۲ ؛ ترکستان‌نامه ، ۶۸۲/۲ ، ۷۴۰ ـ ۷۴۲ ، ۸۹۳ ؛ چهار مقاله ، ۲۲ ، ۱۱۴ ـ ۱۲۱ ؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، ۶۰۶/۱ ـ ۶۰۸ ؛ راحة الصدور و آیة السرور ، ۱۸ ، ۳۰ ، ۴۷۲ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۴۱۵/۱۰ ؛ لباب الالباب ، ۱۶۹/۱ ـ ۱۷۸ ؛ لغت‌نامه ، ۱۵۶/۲ ؛ معجم المؤلفین ، ۱۷۶/۱۰ ؛ ۱۴۶/۱۲ ؛ هدیة العارفین ، ۱۰۷/۲ ؛

Encyclopaedia of Islam , 8/748 - 749 .

شریفی

آل خجند (āl-e.xo.jand) ، خاندانی از دانشمندان و پاس‌داران ادب و فرهنگ ایرانی در سده‌های پـنجم ، ششـم و هـفتم هـجری . اینان‌که پیشوای شافعیان اصفهان بودند و اغلب ادارهٔ شهر را نیز در دست داشتند ، در یکی از دو محلهٔ بزرگ اصفهان آن روزگار به نام دردشت می‌زیستند . چون از خجند بـرخـاسته بـودند ، آل خجند خوانـده مـی‌شدند و گـویا بـه‌سبب صـدارت شـافعیان اصفهان همگی ملقب به صدر خجندی بودند . نسبشان به مهلب ابن ابی صفره ، سردار پرآوازهٔ عرب در روزگار امویان (ـ ۸۳ق) می‌رسد . نام نیاکان این خاندان را چنین برشمرده‌اند : محمدبن ثابت بن حسن بن ابراهیم بن زبیر بن مخلد بن معاویة بن یزید بن مهلب بن ابی‌صفره . شهرت خاندان خجندی بیشتر به‌خاطر پشتیبانی آن‌ها از دانشمندان و سخنوران و رونق‌دادن به دانش ، ادب و فـرهنگ بـوده اسـت . در آبادانی اصفهان سهم بـزرگی داشته‌اند . بنیاد مسجدجامع (سدهٔ پـنجم هـجری) ، مـنارهٔ چهـل دختران (۵۰۰ق) ، مسجد و مناره‌های غار (۵۱۵ق) ،

سین (۵۲۶ق) ، علی اصفهان گز ، ساربان (۵۲۵ ـ ۵۵۰ق) ، زیار و رهروان ، مسجد و آرامگاه‌های امامزاده اسماعیل ، امامزاده احمد ، سنگ سومنات ، مدرسهٔ نظامیهٔ اصفهان به نام صدریه و آرامگاه نظام‌الملک از جمله خدمات ارزندهٔ آنان است . در اصفهان کتابخانهٔ بزرگی بنانهادند که به روی همگان گشوده بود . این کتابخانه در ۵۴۲ق به آتش کشیده شد . آل خجند ممدوح شاعرانی بزرگ بودند و برخی از آنان نیز به فارسی و عربی شعر می‌سرودند . اعضای برجستهٔ این دودمان بدین شرحند : ۱ـ ابوبکر محمد بن ثابت خجندی ، ـ ۴۸۳ق ، نخستین عضو شناختهٔ آل خجند . در مرو می‌زیست و در آن‌جا به تدریس و موعظه می‌پرداخت . به فرمان خواجه‌نظام‌الملک به تدریس در نظامیهٔ اصفهان به نام صدریه که خود آن را ساخته بود ، گمارده شد . نظام‌الملک به او و دیگر افراد آل خجند ارادت و اعتمادی تمام داشت . وزیر پرآوازهٔ سلجوقیان به مجالس وعظ ابوبکر می‌رفت و با وی بسیار دیدار می‌کرد . ابوبکر کم‌کم در صدر شافعیان اصفهان قرار گرفت . دانشمندان و سخنوران را به گرد خود می‌آورد و از آنان پشتیبانی می‌کرد . ۲ـ صدرالدین ابوبکر محمد خجندی فرزند عبداللطیف بن محمد ، ـ روستایی در کرمانشاه کنونی ۵۵۲ق ، از بزرگ‌ترین اعضای آل خجند . دانش‌های متداول زمان خود را در اصفهان آموخت . در حسن مناظره و انشای عبارات بلیغ زبردست بود . به بغداد رفت و مدتی در مدرسهٔ نظامیهٔ آن شهر تدریس کرد . پس از چندی به اصفهان بازگشت و ریاست شافعیان شهر را به دست گرفت . در یکی از سفرهایش از بغداد به اصفهان ، در روستایی میان‌راه همدان به کرج در کرمانشاه کنونی ، شب را به سلامت خفت ، اما بامداد او را در بستر مرده یافتند . پیکرش را به اصفهان بردند و در محلهٔ سنبلان به‌خاک سپردند . از او تنها اشعاری به عربی مانده است . ۳ـ جمال‌الدین محمود بن عبداللطیف بن محمد ، ـ پس از ۵۴۳ق . جمال‌الدین عبدالرزاق و اثیرالدین اخسیکتی وی را ستوده‌اند . ۴ـ شرف الاسلام صدرالدین ابوالقاسم عبداللطیف بن صدرالدین ابوبکر ، اصفهان ۵۳۵ ـ همدان ۵۸۰ق ، برجسته‌ترین عضو خاندان خجندی . در فقه ، حدیث ، وعظ و خطابه و نیز در نظم و نثر فارسی و عربی زبردست بود . فقه را از پدرش و حدیث را از ابوالوقت عبدالاول سجزی و ابوالقاسم غانم بن خالد بن عبدالواحد تاجر و دیگران آموخت . در اصفهان حلقهٔ درس و شاگردانی داشت که یوسف‌بن عبدالرحمان ، مشهور به ابن رکابی ، از آن جمله بود . وی قاضی‌القضاة اصفهان بود . پس از پدر پیشوایی شافعیان اصفهان شد و نیز ادارهٔ شهر را در دست گرفت . به قولی یک‌صد هزار سپاهی در فرمان داشت . اتابک محمد بن ایلدگز (۵۶۸ ـ ۵۸۱ق) مدت زیادی او را به بهانهٔ همنشینی پیش خود نگاه داشت ، زیرا بیم داشت که به اصفهان بازگردد و برایش خطرساز شود . شاعران و دانشمندان از نواحی گوناگون برای جلب حمایت و دریافت کمک به بارگاه او می‌آمدند . ظهیر فاریابی در دیدار نخست از او روی خوش ندید و قطعه‌ای در هجوش سرود و به دستش داد ، اما بعدها از توجه صدرالدین بهره‌مند شد و به مدح وی پرداخت . ظهیر در قصیده‌ای به اقامت دو سالهٔ خود نزد صدر خجندی اشاره کرده است . صدرالدین در مجلس وعظی در مدینه وعظی پرشور کرد ، چنان‌که شنوندگان سخت متأثر شدند . در ۵۷۹ق به هنگام بازگشت از خانهٔ خدا به‌همراه شمار زیادی از پیروانش به بغداد رفت ، در مجلس وعظی شرکت کرد و خطابه‌ای بسیار نیکو بر زبان راند که خلیفه برای وی خلعت فرستاد . در راه بازگشت به اصفهان ، در همدان و به هنگام استحمام ، به سکتهٔ مغزی درگذشت و در اصفهان به خاکش سپردند . عوفی در لباب الالباب نمونه‌هایی از غزلیات و رباعیاتش را آورده و توانایی او را در نظم و نثر فارسی و عربی ستوده است . به‌جز رباعیاتی که در این کتاب آمده ، در نزهة المجالس نیز نود رباعی به نام وی هست . پیدا است در این قالب بسیار سروده است . همچنین قطعه‌ای در وصف زاینده‌رود از او مانده است . نمونه‌ای از سروده‌های عربی صدرالدین در فوات الوفیات و الکامل به چشم می‌خورد . وی قصیده نیز می‌سرود . سعدی در بوستان از صدر خجندی به نیکی یاد کرده است : «یکی خار پای یتیمی بکند ـ به خواب اندرش دید صدر خجند / همی گفت و در روضه‌ها می‌چمید ـ کز آن خار بر من چه گل‌ها دمید .» اثیراخسیکتی چکامه‌ای در سوگ صدرالدین و تهنیت به پسرش جمال‌الدین سروده است . او ممدوح شاعران دیگر همچون جمال‌الدین عبدالرزاق و پسرش کمال‌الدین اسماعیل ، خاقانی ، مجیر بیلقانی ، رفیع لنبانی و شرف‌الدین شفروه نیز بود . ۵ـ ابوابراهیم عبیدالله خجندی فرزند صدرالدین ابوبکر ، ـ اصفهان ۵۸۴ق وی برادر صدرالدین ابوالقاسم و مردی دانشمند ، فقیه و ادیب بود . ۶ـ جمال‌الدین محمد خجندی (جمال خجندی) فرزند صدرالدین ابوالقاسم ، سدهٔ ششم هجری ، دومین شاعر پرآوازهٔ دودمان خجندی . از زندگانی‌اش جز این دانسته نیست که صدارت شافعیان اصفهان را داشت و با

جمال‌الدین عبدالرزاق آشنا بود . در لباب الالباب ستوده شده است . برخی به نادرستی او را همان جمال‌الدین عبدالرزاق دانسته‌اند . خاقانی ، جمال‌الدین عبدالرزاق ، اثیر اخسیکتی و رفیع لنبانی وی را مدح کرده‌اند . جمال خجندی اشعار زیادی به فارسی و عربی سروده که از آن میان تنها غزل‌ها و بیت‌های پراگنده‌ای در بیاض‌ها و جنگ‌های ادبی مانده است . ۷ـ صدرالدین محمدخجندی فرزند صدرالدین ابوالقاسم ، ـ ۵۹۲ق ، برادر جمال خجندی بود . پس از پدر ، پیشوایی شافعیان اصفهان و نیز ادارهٔ شهر را به عهده گرفت . در ۵۸۵ق که وی در بغداد بود ، کمال اسماعیل شعری در مدحش سرود و به آن شهر فرستاد . در ۵۸۸ق بار دیگر به بغداد رفت . خلیفه با احترام ، هدیه‌های فراوان به وی داد . در آن‌جا چندی به رسیدگی وضع استادان نظامیه و نیز اوقاف آن مدرسه پرداخت . سرانجام به دست فلک‌الدین سنقر طویل که به فرمان خلیفه ، شحنهٔ اصفهان شده‌بود ، کشته شد . ۸ـ صدرالدین عمر خجندی ، ابتدای سدهٔ هفتم هجری ، در صدر شافعیان اصفهان و با قاضی رکن‌الدین مسعود صاعد همعصر بود . کمال اسماعیل در چند چکامهٔ بلند او را ستوده ، از جمله چکامه‌ای که به‌مناسبت آشتی میان صدرالدین عمر و رکن‌الدین صاعد سروده است . رفیع لنبانی نیز بارها وی را مدح گفته است . از ترکیب‌بندی که کمال‌الدین در سوگ او سروده ، برمی‌آید که وی پیش از درگذشت کمال (۶۳۵ق) از جهان رفت . ۹ـ شهاب‌الدین خجندی ، ـ ۶۳۳ق ، پس‌از پدر ، پیشوای شافعیان اصفهان شد . در ۶۳۳ق شافعیان و در رأس آن‌ها شهاب‌الدین برای آسودگی از سوی حنفیان و آل صاعد ، مغولان را که به ایران یورش آورده‌بودند ، به اصفهان که تا آن زمان از آسیب آنان در امان مانده‌بود ، خواندند ؛ اما مغولان پس ازگشودن شهر ، نخست ، شافعیان و سپس حنفیان و دیگر مردم را کشتند و اصفهان را ویران کردند . گویا شهاب‌الدین نیز در این بلوا کشته شده باشد . کمال اسماعیل در قصایدی او را ستوده است . ۱۰ـ عضدالدین خجندی ، عمادالاسلام ، ـ پیش از ۶۳۵ق ، گویا برادر صدرالدین عمر بود . ریاست شافعیان اصفهان را داشت . کمال‌الدین اسماعیل قصاید و قطعاتی در مدح او سروده‌است . به گفتهٔ صدر هاشمی ، نزدیک محلهٔ فلفل‌چی در بیرون دروازهٔ سید احمدان اصفهان جایی که پیش‌تر محلهٔ کران نام داشت و در دورهٔ سلجوقیان آباد و پرآوازه بود ، قبرستانی به نام میرحمزه و در آن آرامگاهی ویران به نام خواجه صدر هست . این آرامگاه سنگ مزار ندارد و صاحب آن شناخته نیست . به احتمال فراوان این قبر و گویا برخی قبرهای دیگر متعلق به افرادی از خاندان خجندیان و نیز شاید خواجه صدر یکی از آنان باشد .

منابع : تاریخ ادبیات ایران ، براون ، ۱۰۴/۲ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ـ ۱۱۰ ، ۲۲۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۰/۲ ـ ۶۱ ، ۶۳ ، ۲۴۰ ، ۷۳۲ ، ۷۴۶ ، ۷۵۳ ـ ۷۵۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۰۲/۱ ، ۱۷۷ ؛ تذکرة‌الشعراء ، ۸۸ ؛ ترجمهٔ آثار البلاد و اخبار العباد ، ۱۹/۲ ـ ۲۰ ، ۲۴۴ ؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ، ۶۹۴/۱ ـ ۶۹۸ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۲۹/۵ ؛ ۴۹۰/۶ ؛ ۴۵۱/۸ ؛ دستور الوزراء ، ۱۸۳ ؛ دیوان اثیرالدین اخسیکتی ، ۸۷ ـ ۸۸ ، ۹۵ ، ۱۲۳ ، ۲۱۴ ، ۲۹۷ ، ۳۰۰ ؛ دیوان جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی ، ۶۰ ـ ۶۳ ، ۱۱۸ ـ ۱۲۱ ، ۲۵۹ ـ ۲۶۱ ، ۴۰۰ ؛ دیوان خاقانی ، ۳۵۵ ، ۸۴۵ ، ۸۸۶ ، ۸۹۳ ، ۹۶۶ ؛ دیوان رفیع لنبانی ؛ دیوان ظهیرالدین فاریابی ، ۷۸ ـ ۸۰ ، ۱۲۷ ، ۳۰۷ ـ ۳۰۸ ؛ دیوان کمال‌الدین اسماعیل ، سرسخن ، ۴۲ ـ ۴۶ ؛ دیوان مجیرالدین بیلقانی ، ۳۲۰ ؛ صحف ابراهیم ، جلد ۳ ، برگ ۱۷۲ ، شمارهٔ ۳ ؛ جلد ۴ ، برگ ۸۳ ، شمارهٔ ۲۳ ؛ فوات الوفیات ، ۳۸۳/۲ ـ ۳۸۴ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۲۵۴/۸ ؛ ۹۲/۹ ، ۱۶۷ ، ۲۳۴ ؛ کلیات سعدی ، ۲۵۵ ؛ لباب الالباب ، ۲۶۵/۱ ـ ۲۶۸ ، ۳۵۴ ـ ۳۵۶ ؛ مرزبان‌نامه ، سرسخن مترجم ، ۳ ـ ۴ ؛ نزهة‌المجالس ، در صفحات فراوان ؛ هفت اقلیم ، ۳۵۹/۲ ـ ۳۶۰ ؛ اکرم بهرامی ، «خاندان خجندیان» ، مجموعهٔ سخنرانی‌های هفتمین کنگرهٔ تحقیقات‌ایرانی ، ۴۸۹/۳ ـ ۵۰۲ ؛ نامهٔ پارسی ، سال اول ، شمارهٔ سوم ، زمستان ۱۳۷۵ش ، صص ۹۹ ـ ۱۰۱ ؛ عباس اقبال آشتیانی ، «کتاب آثارالبلاد قزوینی و ترجمهٔ احوال شعرای فارسی» ، یادگار ، سال چهارم ، شمارهٔ ۹ و ۱۰ ، صص ۸۲ ـ ۸۳ ، ۸۸ ـ ۸۹ ؛ محمد صدرهاشمی ، «خاندان خجندی در اصفهان» ، یادگار ، سال سوم ، شمارهٔ ۱ ، صص ۱۰ ـ ۳۱ .

ب.آتشین

آل عراق (āl-e.a.rāq) / آل افریغ / افریغیان کاث ، دودمانی کهن از پادشاهان خوارزم که از پیش از ۳۰۵م تا ۳۸۵ / ۳۸۶ق فرمانروایی کردند . مرکز حکومت آنان شهر کاث در خاور جیحون بود . آل عراق نسب خود را به کیخسرو می‌رساندند . به نوشتهٔ ابوریحان بیرونی (۳۶۲ ـ ۴۴۰ ق) ، خوارزمیان مبدأ تاریخشان را تغییر دادند و بر ورود سیاوش پسر کیکاوس و فرمانروایی کیخسرو و دودمان او در خوارزم تاریخ گذاشتند . وی ، بدین‌سان ، تاریخ خوارزم و نیز آل عراق را با افسانه

درمی‌آمیزد . برخی پژوهشگران بر این باورند که واژهٔ عراق هیچ ارتباطی با جای نام عراق عرب و عراق عجم ندارد ، اما ممکن است ریشهٔ هر دو واژه یکی باشد ، چراکه عراق ، صورت عربی شدهٔ واژه فارسی کهن ایرگ ، به معنی آریایی / ایرانـی است . شاید این واژه صورت دگرگون شدهٔ نام سردودمان آن‌ها ، افریغ ، باشد . چنان‌که در آثار الباقیه آمـده ، افریغ از دودهٔ کیخسرو نخستین کس از دودمان عراق بود که به فرمانروایی رسید و «مردم خوارزم به این پادشاه فال بد می‌زدند ، چنان‌که ایرانیان به یزدگرد گناهکار فال بد می‌زدند.» پس از افریغ (ـ حـ ۳۰۵م) تا پایان دورهٔ فرمانروایی آل عراق بر خوارزم ، بیست و یک شاه از این دودمان بر خوارزم فرمانروایی کردند که از این قرارنـد : ۱ـ بغذه که به گفتهٔ بیرونی : «... پس از آفریغ ، پسر او به سلطنت رسید و کاخ خود را بر پشت فیر ... بنا کرد ... و این فیر در کنار شهر خوارزم دژی بود که از خشت و گل سه قلعهٔ تو در تو که هر یک از دیگری بلندتر بود بنا شده بـود ...» ؛ ۲ـ سـخسک ؛ ۳ـ اسکجموک یکم ؛ ۴ـ ازکاجوار یکم ؛ ۵ـ سخر یکم ؛ ۶ـ شاوش ؛ ۷ـ خامکری ؛ ۸ـ بوزکار ؛ ۹ـ ارثموخ ، که گـویا آن هـنگام کـه محمد (ص) پیامبر شد ، فرمانروای خوارزم بوده است ؛ ۱۰ـ سخر دوم ؛ ۱۱ـ شیری ؛ ۱۲ـ ازکاجوار دوم که گویا تاخت و تاز عرب‌ها به خوارزم در ۶۱ق / ۶۸۱م در دورهٔ او بوده است ؛ ۱۳ـ اسکجموک دوم پسر ازکاجوار که سکه‌ای از روزگار فرمانروایی وی به دست آمده است . آن هنگام که قتیبة بـن مسـلم (۴۹ ـ ۹۶ق) برای دومین بار در ۹۳ق ، به خوارزم تـاخت ، مـردمان آن‌جا مرتد شده بودند . قتیبه ، اسکجموک را شاه خوارزم کرد و تاریخ خوارزمیان ، را مانند دیگر نـواحـی مسـلمان‌نشین ، بـه هجری تغییر داد . به نوشتهٔ بیرونی : «قتیبة بن مسلم هر کس را که خط خوارزمی می‌دانست از دم تیغ گذرانید و آنان که از اخـبار خوارزمیان آگاه بودند و این اخبار و اطلاعات را میان خـود تدریس می‌کردند ، ایشان را نیز به دستهٔ پیشین ملحق ساخت ...» به نوشتهٔ ابن اثیر شاه خوارزم ، اسکجموک ، به دلیـل چیرگی برادرش خرزاد بر او ناتوان شد و به قتیبة بن مسلم نامه نوشت و او را به گرفتن خوارزم برانگیخت . قتیبه دعوت وی را پذیرفت . هنگامی که قتیبه به هزار اسپ رسید ، خـوارزمشـاه از یـارانش چاره جست و آنان پیشنهاد نبرد دادند . اسکجموک نپذیرفت و کسانی نزد قتیبه گسیل کرد و با پرداخت زر و سیم و پـذیرش شرایطی و صلح انجام گرفت ، اما در پایان هـمین سـال قـتیبه دوباره لـشکری به فرماندهی مـغیرة بـن عـبدالله بـه خـوارزم فرستاد . مردمان خوارزم از شاه خود که دست‌نشاندهٔ مسلمانان شده بود ، ناخرسند بودند . درباریان خوارزم‌شاه چون خبر این لشکرکشی شنیدند ، بر شاه خود شوریده ، پشتش را خالی کرده به ترکستان رفتند و قتیبه خوارزم را گشود . ۱۴ـ شاوشفرن کـه هـمچون بسـیاری از شـاهان دودمـان افـریغیان تـا مـدت‌ها از مسلمان شدن ، سرباز زده بودند ، اسلام را نپذیرفته بود . به گفتهٔ پژوهشگران ، بـه نـقل از مـنابع چـینی ، هـیأت سـفارت شـاه شاوشـفرن برای یاری جستن در برابر عـرب‌ها بـه دربـار چـین رفتند . سکه‌ای از روزگار فرمانروایی وی به دست آمده است ؛ ۱۵ـ برکسیاثه / پرکسیاثه ؛ ۱۶ـ عبدالله بن بـرکسیاثه (ابـتدای سدهٔ سوم هجری / نهم میلادی) که نخستین شاه خوارزم با نامی عربی و اسلامی بود ؛ ۱۷ـ منصور بن عبدالله که گویا همزمان با برآمدن دودمان‌های سامانی و صفاری که دولت‌هایی مستقل از خلافت عباسی در شرق ایران تشکیل دادند ، فرمانروای خوارزم بوده است ؛ ۱۸ـ عراق بن منصور که فرمانروایی وی همزمان با اسماعیل یکم سامانی (۲۷۹ ـ ۲۹۵ق) بوده است ؛ ۱۹ـ محمد بن عراق که در دورهٔ نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ ـ ۳۳۱ق) از او یاد شده است . ابن فضلان هنگامی که با گـروهی بـرای انـجام مأموریتی از سوی خلیفهٔ عباسی راهی سرزمین ترک‌ها شد ، در میان راه به خوارزم رسید . وی از محمد بن عراق با نام پادشاه خوارزم یاد کرده و چنین نوشته است : «در آن‌جا نزد امیر خوارزم محمد بن عراق خوارزم شاه رفتیم . وی ما را با احترام استقبال کرد و نزد خود پذیرفت و در خانه‌ای منزل داد.» ؛ ۲۰ـ ابوسعید احمد بن محمد (حـ ۳۴۱ ـ ۳۶۶ق) که تقویم خـوارزمیان را تـغییر داد . از دورهٔ فرمانروایی وی سکه‌هایی بـه دست آمـده است ؛ ۲۱ـ ابو عبدالله محمد بن احمد (حـ ۳۶۶ ـ ۳۸۶ق) که آخرین فرمانروای آل عراق بود و بیرونی از او چنین یاد می‌کند : «شهید ابی عبدالله محمد بن احمد بـن مـحمد بـن عـراق بـن منصور بن عبدالله بن ترکسباثه بن شاوشفر بن اسکجموک بن از کاجوار بن سیری بن سخر بن ازثموخ.» در ۳۸۲ق که نوح دوم سامانی (۳۶۵ ـ ۳۸۷ق) از بخارا دور مانده بود و در شرایـط دشواری به سر می‌برد ، مأمون بن محمد ، حکمران گرگانج و ابو عبدالله به او خدمت بسیار کردند و از اموال خزاین خود وی را بهره رساندند . نوح دوم سامانی نیز در زمان استواری پایه‌های حکومتش ، خواست تا خدمت آنان پاسخ گوید . چون پایه‌های دولتش استوار شد ، نسا را به مأمون داد و ابیورد را به ابوعبدالله سپرد . در آن زمان ابوعلی سیمجوری (۳۷۷ ـ ۳۸۷ق) حکمران

این دو شهر بود . ابوعلی ، واگذاری نسا به مأمون را پذیرفت اما از سپردن فرمانروایی ابیورد به ابوعبدالله خودداری کرد و به نوشتهٔ عتبی چنین پاسخش داد : «ابیورد در اعتداد برادرم محسوب و مکتوب است و تا عوضی از دیوان مقرر نگردد ابیورد مسلّم نشود و بفرمود تا کسان خوارزم‌شاه را به استخفاف بیرون کردند و خوارزم‌شاه این کینه در دل گرفت ، تا فرصت یافت و آن انتقام بستد .» هنگامی که خبر اسارت ابوعلی در خوارزم به مأمون بن محمد ، حکمران گرگانج ، رسید ، به کاث تاخت و آن‌جا را گشود و مردمش را کشتار کرد . سپس عبدالله را به اسیری گرفت و ابوعلی را رها کرد و به گرگانج فرستاد و پس از چندی ابوعبدالله را در برابر چشمان ابوعلی سیمجور کشت . بدین‌سان در ۳۸۵ ـ ۳۸۶ق دورهٔ فرمانروایی آل عراق به پایان رسید و پس از آن آل مأمون در خوارزم به فرمانروایی رسیدند . برخی پژوهشگران ، به اشتباه ، نسب آل مأمون را با آل عراق یکی دانسته‌اند . آل عراق دودمانی دانش‌دوست بودند . ابونصر عراق (حـ ۳۵۰ ـ ۴۰۸ق) از نوادگان آل عراق ، از بزرگترین دانشمندان در ریاضی ، مثلثات و نجوم بود و از استادان بیرونی به‌شمار می‌آمد . ابونصر ، به نام ابوریحان ، دوازده کتاب در فنون ریاضی تألیف کرد . این دو دانشمند در دربار ابوعبدالله به سر می‌بردند و پس از فروپاشی آل عراق به دربار ابوالعباس مأمون پیوستند . گویا ابونصر و ابوریحان به مذاهب ایرانی مانند مانوی و مزدایی گرایش داشتند ؛ چنان‌که سرانجام ابونصر به فرمان محمود غزنوی به جرم بد دینی کشته شد ، اما ابوریحان از این مهلکه جان به در برد .

منابع : آثار الباقیه ، ۵۶ ـ ۵۸ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۰۲/۱ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۳۳۷ ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ مدرس صادقی ، ۲۶ ؛ تاریخ طبری ، ۲۸۵۲/۹ ـ ۲۸۵۵ ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۷۴ ؛ تاریخ گزیده ، ۳۸۶ ؛ تاریخ یمینی ، ۱۰۴ ؛ التفهیم ، ۲۷۱ ـ ۲۷۲ ؛ چهار مقاله ، ۲۴۶ ـ ۲۴۹ ؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، ۶۷/۲ ـ ۷۰ ؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام ، ۱۷۴/۱ ـ ۱۷۵ ؛ روضة الصفا ، ۶۷/۴ ـ ۶۸ ؛ سفرنامهٔ ابن فضلان ، ترجمه ، ۶۴ ـ ۶۵ ؛ سلسله‌های اسلامی ، ۱۶۷ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۱۶۹/۷ ؛ ترجمه ، ۲۷۹۹ ـ ۲۸۰۰ ؛ معجم الادباء ، ۱۸۷/۱۷ ؛ پرویز اذکائی ، «خاندان شاهیهٔ خوارزم» ، ایران شناخت ، شمارهٔ دهم ، پاییز ۱۳۷۷ش ، صص ۱۴۶ ـ ۱۸۱ ؛ همان‌جا ، شمارهٔ یازدهم ، زمستان ۱۳۷۷ش ، صص ۱۱۳ ـ ۱۱۵ .

کوتی

آل مأمون (āl-e.maɛ.mun) / مأمونیان ، دودمانی از فرمانروایان محلی خوارزم که از حـ ۳۸۵ تا ۴۰۵ق در این ولایت فرمانروایی کردند . تختگاه مأمونیان شهر گرگانج / جرجانیه بود . اینان‌که لقب خوارزم‌شاه نیز داشتند در ابتدا خراجگزار و وابستهٔ سامانیان بودند ، اما پس از برافتادن اقتدار آنان ، چندی به استقلال در خوارزم فرمان راندند و با قدرت یافتن سلطان محمود غزنوی (۳۸۷ ـ ۴۲۱ق) به فرمان غزنویان گردن نهادند . پژوهشگران تاریخ آسیای میانه ، دولت آل مأمون را با عنوان نخستین دولت خوارزم‌شاهی از دودمان‌های پسین جدا کرده‌اند ، اما به واقع مأمونیان نخستین دولت مستقل یا حتی نیمه مستقل در خوارزم نبودند و جدای از حکومت‌های مقتدر پیش از اسلام باید دولت آل عراق را که از پیش از ۳۰۵ تا ۳۸۵ق در خوارزم فرمانروایی داشتند ، نخستین دولت خوارزم در دورهٔ اسلامی دانست . به درستی دانسته نیست که دودمان مأمونیان از چه تاریخی در خوارزم به فرمانروایی رسیدند ؛ اما می‌توان حـ ۳۸۵ق را که سال فروپاشی اقتدار دودمان عراق در خوارزم است ، سال شکل‌گیری دولت آل مأمون دانست . در حدود العالم که در ۳۷۲ق تألیف شده ، آن‌جاکه از شهر گرگانج یاد رفته چنین آمده است : «گرگانج شهری است که اندر قدیم آن ملک خوارزم‌شاه بودی و اکنون پادشایی‌اش جدا است و پادشای او را امیر گرگانج خوانند ...» (حدود العالم ، ۱۲۳) از این گفته چنین برمی‌آید که گرگانج در نیمه‌های سدهٔ چهارم هجری حکومتی مستقل داشته است . گمان می‌رود که این پادشاهی مستقل ، پادشاهی آل مأمون باشد . دربارهٔ جزئیات تبار شناسانهٔ دودمان مأمونی بحث‌های پیچیده‌ای درگرفته است ؛ برخی پژوهشگران ، در بحث آل فریغون که آن‌را همان آل افریغ / عراق می‌داند ، از آل مأمون نیز یاد می‌کنند ؛ چنان‌که زامباور مأمون بن محمد مأمونی (۳۸۵ ـ ۳۸۷ق) را فرزند ابوعبدالله محمد افریغی خوارزم‌شاه (۳۶۶ ـ ۳۸۶ق) و بدین‌سان این دو دودمان را از یک پشت و یک تبار می‌داند ، اما چنین نیست و این دو دودمان کاملاً از یکدیگر جدا هستند . گویا نخستین مؤلفی که این دو دودمان را هم‌تبار دانسته ، حمدالله مستوفی است که در تاریخ گزیدهٔ خود می‌نویسد : «... از ابوعلی تخلف کرد و به ایلک خان بن بغراخان پیوست و در سلک خدام او منتظم شد . ابوعلی عزیمت جرجانیه کرد . چون به هزار سف رسید ، ابوعبدالله خوارزم‌شاه او را بگرفت . مأمون فریغونی از جرجانیه بفرستاد و او را خلاص کرد و ابوعبدالله خوارزم‌شاه را بگرفت و

بکشت.» (تاریخ گزیده ، ۳۸۶) هم او در جایی دیگر باز هم بدین نکته اشاره می‌کند : «حاکم خوارزم مأمون فریغونی بود و به خواهر ، داماد سلطان و بردست مهتر لشکر خود اینال تگین کشته گشت.» (همان‌جا ، ۳۹۶) پس از مستوفی ، قاضی احمد غفاری نیز به اشتباه افتاده و در تاریخ جهان‌آرای خود این دو دودمان را یکی گرفته است . ابوریحان بیرونی در تحدید نهایات الاماکن ، آن‌جا که تبارنامهٔ دودمان افریغی را با آب و تاب بیان می‌کند ، دربارهٔ آل مأمون سکوتی معنی‌دار می‌کند و جنگ قدرت میان آنان را جنگی میان دو مهتر خوارزم می‌خواند که برای او خوش یمن نبوده و سبب پریشانی و در به دری او شده است . جز این اشارهٔ کوتاه و مبهم ، بیرونی در دیگر آثار خود اشاره‌ای به این نکته نکرده است . اما باید دانست که ابوریحان کتابی داشته با نام کتاب المسامرة فی اخبار خوارزم که اکنون در دست نیست و شاید همان کتابی باشد که بیهقی در تاریخ پرآوازهٔ خود ، آن‌جا که از گشوده شدن خوارزم به دست سلطان محمود یاد می‌کند ، از آن با نام مشاهیر خوارزم یاد کرده و تمامی این فصل را از آن برگرفته است . اما می‌توان گمان برد که وجه تسمیهٔ این دودمان به آل مأمون دلیلی ویژه داشته است و آنان خود را به مأمون عباسی (۱۹۸ - ۲۱۸ق) که مرو را تختگاه خود کرده بود ، منتسب می‌کردند . بنابراین ، شعبهٔ خوارزمشاهیان افریغی که در کاث فرمان می‌راندند و فرمانگزار سامانیان بودند ، به شکلی روشن نمایانگر خصلت‌های ایرانی و شعبهٔ مأمونی که در گرگانج حکومت می‌کردند ، نمایانگر خصلت‌های عربی حکومت در خوارزم بودند . مأمونیان بعدها پیوندهایی استوار با ترکان غزنوی و قراخانی برقرار کردند . اما نمی‌توان به درستی روشن کرد که چرا و چگونه حکومت در خوارزم به دو بخش جدا تقسیم شد . با این همه ، می‌توان استنباط باسورث را معیار قرار داد . او می‌نویسد : «قرن پنجم هجری [یازدهم میلادی] شاهد افزایش حجم کالاهای بازرگانی میان خوارزم و بلغار و خزریه بود که موجب پیشرفت سیاسی و اقتصادی گرگانج و سرانجام منجر به پیروزی خاندان محلی مأمونی بر سلالهٔ باستانی خوارزمشاهیان فریغونی کاث در ۳۸۵ق / ۹۹۵م گردید.» (تاریخ غزنویان ، ۲۱۷ - ۲۱۸) به هر تقدیر ، آنچه روشن است ، ابوعلی مأمون بن محمد خوارزمشاه (۳۸۵ - ۳۸۷ق) نخستین فرمانروای این دودمان است که در تاریخ ظاهر می‌شود . وی ، در پی توسعهٔ شهر گرگانج و استوار شدن موقع آن در مقام منزلگاه نهایی

کاروان‌هایی که به مناطق جنوبی روسیه می‌رفتند ، قدرت یافت و کشورگشایی آغاز کرد . در ۳۸۵ق که شاه افریغی خوارزم ، ابوعبدالله محمد بن احمد خوارزمشاه (- ۳۸۵ق) ، سردار گریختهٔ سامانیان ، یعنی ابوعلی سیمجوری را دستگیر و زندانی کرد ، مأمون بن محمد به بهانهٔ رهاندن او به کاث لشکر برد و ابوعبدالله را دستگیر کرد و در پیش دیدگان ابوعلی سیمجوری به قتل رساند . بدین‌سان مأمون ، تمامی ملک خوارزم را به تصرف خود درآورده ، نام خوارزمشاه به خود داد و اورگنج را به جای کاث ، تختگاه خود کرد . فرمانروایان این دودمان از زمانی که سراسر خوارزم را زیر فرمان گرفتند : ۱- ابوعلی مأمون یکم (۳۸۵ - ۳۸۷ق) که پیش از فرمانروایی بر تمامی خوارزم ، چندی در گرگانج فرمان می‌راند و چنان‌که ، پیش‌تر نیز گفته شد ، به کاث حمله کرده محمد بن احمد خوارزمشاه را برانداخت و در سراسر خوارزم حکومتی مستقل پی افکند . در این زمان سامانیان سرگرم نبرد با قراخانیان بودند و به همین دلیل توانایی آن‌را نداشتند که احمد بن علی را یاری رسانند . مأمون ، پس از برافتادن سامانیان چندی به استقلال فرمان راند و چون درگذشت ، پسرش بر جای او نشست . ۲- ابوالحسن علی بن مأمون (۳۸۷ - ۳۹۹ق) که در دورهٔ فرمانروایی محمود غزنوی قدرت فراوان یافت . علی بن مأمون برای تثبیت موقع خود ، حرهٔ کالجی ، خواهر محمود را به زنی گرفت . بدین‌سان ، میان غزنویان و خوارزمشاهیان در ظاهر اتحادی پدید آمد ، اما سیاست نهایی محمود جز این بود و او همواره خیال تسلط بر تمامی خوارزم را در سر می‌پروراند . ابوالحسن همواره جانب محمود را نگاه می‌داشت و او را حرمت می‌گذاشت و در سایهٔ وابستگی به غزنویان دیری در خوارزم فرمان راند . وی فرمانروایی دانش‌دوست بود و در دورهٔ فرمانروایی‌اش شماری فراوان از دانشمندان و شاعران آن روزگار در دربارش گرد هم آمده بودند . وزیر او ابوالحسین سهیلی در آوردن این دانشمندان و شاعران به دربار خوارزمشاه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد . وی یکی از خوشنام‌ترین وزیران ایرانی در دورهٔ اسلامی است . ۳- ابوالعباس مأمون بن مأمون (۳۹۹ - ۴۰۷ق) که پس از درگذشت برادر خود به فرمانروایی رسید . وی در ۴۰۶ق از محمود رخصت گرفت و خواهر او را ، که همسر برادر درگذشته‌اش بود ، به زنی گرفت . رویدادهای دورهٔ فرمانروایی او را ابوریحان بیرونی در کتاب گم شدهٔ خود ، المسامرة فی اخبار خوارزم ، گزارش کرده است . ابوالفضل بیهقی در بخش‌هایی از

تاریخ پرآوازهٔ خود ، این بخش را مستقیماً و با دقتی تحسین برانگیز نقل کرده است . برپایهٔ گزارش بیرونی و بیهقی ابوالعباس مأمون از قدرت روزافزون غزنویان چندان می‌هراسید که حتی در هنگام باده‌گساری نیز جانب محمود را نگاه می‌داشت و او را احترام خاص می‌کرد . به نوشتهٔ بیهقی ، آنگاه که القادر بالله عباسی (۳۸۱ - ۴۲۲ق) برای او خلعت فرستاد و او را لقب عین‌الدوله و زین‌الملة داد ، «خوارزم‌شاه اندیشید که نباید امیر محمود را بیازارد و بحثی نهد و گوید چرا بی‌وساطت و شفاعت من او خلعت ستاند از خلیفت و این کرامت و مزیت یابد ؟ به هر حال ، از بهر مجاملت مرا [منظور ابوریحان است] پیشباز رسول فرستاد تا نیمهٔ بیابان و آن کرامت در سر از وی فراستدم و به خوارزم آوردم و به او سپردم ، و فرمود تا آن‌ها را پنهان کردند و تا لطف حال بر جای بود ، آشکار نکردند .» در همین هنگام بود که سلطان محمود ، رسولی نزد ابوالعباس فرستاد و از او خواست که نام وی را در خطبه بیاورد . به گفتهٔ بیرونی ، خوارزم‌شاه چندی تعلل کرد و سپس بزرگان خوارزم را گردآورده چاره را از آنان جویا شد . سرانجام قرار بر این شد که فرستاده‌ای به دربار محمود رود و حقیقت حال را از وی پرسد . خوارزم‌شاه از امیران لشکر خود نیز رأی خواست ، اما آنان سخت برآشفتند و گفتند که به هیچ روی به چنین کاری تن درنمی‌دهند و چون از نزد او بیرون شدند به آهنگ نبرد به آماده کردن ساز و برگ لشکر آغاز کردند . چون خوارزم‌شاه این بدید به رایزنی با امیران ترکستان پرداخت تا مگر با آنان متحد شده ، در صورت یورش محمود چندان هم بی‌یاور نماند . محمود در این زمان در بلخ بود و چون دید که خوارزم‌شاه را پاسخی در نمی‌یابد ، نامه‌ای به تهدید بر او نوشته ، از وی خواست یکی از این سه کار را برگزیند : یا به خاکساری و اشتیاق به نام او خطبه بخواند ، یا هدیه‌ای تمام فرستد و یا بزرگان و دانشمندان آن ولایت را به توبه و استغفار نزد او فرستد . خوارزم‌شاه دانست که محمود به واقع اجرای هر سه فرمان را تکلیف کرده است و بفرمود تا در شهرهای نسا و فراوه و سپس دیگر شهرهای خوارزم ، جز کاث و گرگانج ، به‌نام محمود خطبه خوانند . سپس هشتاد هزار دینار و سه هزار اسب به همراه کاروانی از بزرگان و قاضیان خوارزم روانهٔ دربار محمود کرد و کوشید غایله را به سازش و صلح پایان خوش دهد . اما سپه‌سالار خوارزم‌شاه ، امیرالپتگین بخاری ، که به همراه سپاهیان خوارزم در دژ هزار اسب بودند ، این سازش و کرنش را نپسندیدند و بر فرمانروای خود بشوریدند و چندی

پس از آن به گرگانج آمده ، قصر خوارزم‌شاه را گرفتند و به آتش کشیدند و شاه را به خواری به قتل رساندند . وی در این زمان سی و دو سال بیش نداشت و شورشیان پس از کشتن خوارزم‌شاه برادرزادهٔ او ، ابوالحارث محمد بن علی بن مأمون را که شاهزاده‌ای هفده ساله بود به امارت برداشتند و خود سر رشتهٔ کارها را به دست گرفتند . ابوالعباس را پادشاهی نیک نفس و بردبار دانسته‌اند و گفته‌اند که وی همواره می‌کوشید از خشونت بپرهیزد . ۴- ابوالحارث محمد بن علی بن مأمون (۴۰۷ - ۴۰۸ق) که پس از به قتل رسیدن عمویش به فرمانروایی رسید . محمود که همواره در پی فرصت بود تا به خوارزم بتازد ، قتل داماد و نجات خواهر خود را دست آویز کرده ، از بلخ به قصد خوارزم بیرون شد . محمود در آغاز به سفارش وزیر خود ، خواجه حسنک وزیر با خوارزمیان به نرمی رفتار کرد تا مگر خواهر خود را به‌سلامت از آن دیار بیرون آورد . به همین منظور ، محمود فرستاده‌ای نزد امیران خوارزم روان کرده ، از آنان خواست که قاتلان ابوالعباس را به‌همراه خواهرش ، نزد او فرستند . الپتگین و دیگر شورشیان که خطر یورش محمود به خوارزم را حس می‌کردند ، شرایط محمود را پذیرفتند ، اما به جای قاتلان اصلی فرمانروا ، چندتن بی‌گناه را دربند کرده نزد سلطان غزنوی فرستادند و خاطرنشان کردند که مطیع سلطانند تا او هرچه گوید . اما محمود آهنگ جنگ داشت و چون از این ترفند طرفی نسبت ، کار جنگ ساز کرد . در نبردی که درگرفت ، خوارزمیان به سختی شکسته شدند . محمود ، پس از شکستن شورشیان ، الپتگین ، خمارتاش و شادتگین را که شورش را رهبری می‌کردند به پای پیلان افکنده با خفت و خواری به قتل رساند و بفرمود تا در شهر ندا دردهند که این است سزای آن کس که خداوند خود را کشت . بدین ترتیب ، محمود به آرزوی دیرینهٔ خود رسید و ملک خوارزم را به امپراتوری خود بیفزود و تمامی مأمونیان را دربند کرده ، دست‌نشاندهٔ خود را که در دربار او حاجب بود و آلتون تاش نام داشت ، به امارت خوارزم گماشت و بدین‌سان دورهٔ فرمانروایی دودمان مأمونیان در خوارزم به پایان رسید . مأمونیان دودمانی دانش‌دوست و هنرپرور بودند . در دورهٔ کوتاه فرمانروایی این دودمان گرگانج به یکی از مراکز بزرگ پرورش و نواخت دانشمندان و شاعران بدل شد . مأمونیان خود نیز در دانش و ادب دست داشتند . پس از فروپاشی سلطهٔ دودمان افریغی ، شماری فراوان از دانشمندان آن دربار ، همچون ابوریحان بیرونی و ابونصر عراق ، به دربار

مأمونیان پیوستند و به گرمی پذیرفته شدند. در این دربار دانشمندانی همچون، بوعلی سینا، ابوالخیر خمار و بوسهل مسیحی، نیز حضور داشتند. در این میان ابوریحان بیرونی جز پرداختن به پژوهش‌های علمی در ادارهٔ امور دولت نیز مأمونیان را یاری می‌داد و به واقع از مشاوران دربار خوارزم‌شاهان بود. نظامی عروضی سمرقندی داستانی افسانه‌گون نقل می‌کند که با واقعیت‌های تاریخی چندان سازگار نیست. به نوشتهٔ او، سلطان محمود، چون آوازهٔ دانشمندان دربار مأمونی را شنید ابوالعباس را بفرمود تا آنان را به دربار وی فرستد. برخی از این دانشمندان دعوت محمود را پذیرفتند و به دربار او شتافتند، اما برخی دیگر روی گردانده به جانب خراسان رفتند. ثعالبی، نویسندهٔ یتیمة الدهر نیز چندی در دربار ابوالعباس بود و آداب الملوک الخوارزمشاهی خود را به نام او نوشت. مأمونیان به هنر معماری نیز توجه می‌ورزیدند؛ از شمار بناهایی که آنان در شهر گرگانج ساختند، یکی کاخ مأمون بود که نزدیک دروازهٔ حجاج نهاده بود. آورده‌اند که در تمامی ملک خراسان کاخی نبود که دروازه‌ای همچون کاخ خوارزم داشته باشد. جز این، مأمون نیز کاخی دیگر بنا کرده بود که با کاخ پدرش برابری می‌کرد. در گرگانج کهنه بقایای مناره‌ای هست که در ۴۰۱ق به فرمان ابوالعباس بنا شده است.

منابع: تاریخ ایران کیمبریج، ۴/در صفحات فراوان؛ تاریخ بیهقی، چاپ مدرس صادقی، در صفحات فراوان؛ تاریخ غزنویان، در صفحات فراوان؛ تاریخ گردیزی، ۳۹۵ ـ ۳۹۶؛ تاریخ گزیده، ۳۸۶، ۳۹۶؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی، ۱۳۰ ـ ۱۵۱، ۳۷۴ ـ ۳۷۵؛ ترکستان‌نامه، ۳۳۴، ۵۵۸، ۵۸۴؛ چهار مقاله، ۷۶ ـ ۸۰؛ حبیب السیر، ۳۸۰/۲، ۴۴۴؛ حدود العالم، ۱۲۳؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۰/۲ ـ ۱۳۲؛ روضة الصفا، ۱۱۲/۴؛ الکامل فی التاریخ، ۱۸۵/۷، ۲۸۲، ۳۵۷؛ پرویز اذکایی، «خاندان شاهیهٔ خوارزم»، ایران شناخت، شمارهٔ ۱۱، زمستان ۱۳۷۷ش، صص ۱۱۲ ـ ۱۲۶؛

Iranica, 1/763.

شریفی

آلوده (**ā.lu.de**)، یحیی خواجه، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. وی برادر ایشان سلطان خان بود. نعمت‌الله محترم دربارهٔ او می‌نویسد: «با وجود پیری، جوان طبع، با وفور عاقلی، مجنون وضع است.» ملاسید احمد وصلی در ستایش وی قصیده‌ای سروده است که بیتی از آن است: «شکوه شهان را نباشد ثبات ـ ولی نظم او هست تا واپسین.» از ابیات دیگر این قصیده چنین برمی‌آید که آلوده به ترکی و عربی نیز شعر می‌سروده و در عرفان نیز دستی داشته است. نمونه‌ای از شعرهای او است: «خونم ای سودا به یاد چشم آن خون ریز را ـ گر نریزی از سر مژگان طوفان خیز خیز / ای ستمگر گرنداری قصد قتل من چرا ـ می‌کنی از سنگ سرمه تیغ مژگان تیز تیز.»

منابع: تذکار اشعار، ۲۴۱؛ تذکرةالشعرای عبدی، ۲۸۰ ـ ۲۸۱؛ تذکرةالشعرای محترم، ۳۱۰.

معصومی

آواز تاجیک (**ā.vāz-e.tā.jik**)، روزنامهٔ سیاسی ـ اجتماعی و فرهنگی که نخستین شمارهٔ آن در ۲۵ اوت ۱۹۲۵م با نام آواز تاجیک کمبغل (کمبغل به معنی فقیر) در سمرقند به‌چاپ رسید. از ژانویهٔ ۱۹۳۱م حقیقت ازبکستان نام‌گرفت. از ۱۹۳۸م تا ۱۹۵۰م چاپ آن متوقف شد. انتشار این روزنامه از مارس ۱۹۵۰م با نام ازبکستان سرخ در تاشکند از سرگرفته شد. از ۱۹۶۴م تا ۱۹۹۲م با نام حقیقت ازبکستان منتشر می‌شد و در ابتدای ۱۹۹۲م دوباره آواز تاجیک نام گرفت. ادیبان نام‌آوری چون صدرالدین عینی، ابوالقاسم لاهوتی، ساتم اولوغ‌زاده، جلال اکرامی، تورسون‌زاده و غفوروف با این روزنامه همکاری کرده‌اند و نویسندگانی چون نثارمحمد افغان، معروف رسولی، بیکتاش، حاج معین و کاظم‌زاده از همکاران این روزنامه به‌شمار می‌آیند. در ۱۹۲۵م سرگذشت یک تاجیک کمبغل نوشتهٔ صدرالدین عینی در چندین شمارهٔ آواز تاجیک به‌چاپ رسید. در ۱۹۷۰ ـ ۱۹۹۰م گروهی از سخنوران نامی چون جانی‌بیگ و عمرزاده سرپرست بخش ادبی و معاون سردبیر این روزنامه بوده‌اند.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۹۱/۲ ـ ۴۹۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۸۴/۵؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان، ۲۷ ـ ۲۸.

ت.آتشین

آیت بخارایی (**ā.yat-e.bo.xā.rā.i**)، قاضی عبدالشکور، بخارا ۱۸۱۶ ـ همان‌جا ۱۸۸۹م، شاعر و دانشمند تاجیک. پدرش چرمگر بود. در زادگاهش به فراگیری دانش پرداخت. آیت چندی قاضی نهرپی، قراکول، چارجو و نسف بود. وی از مدرسان نامی بخارا بود و بیشتر دانشمندان آن زمان از شاگردان

او بودند . در سیاست ، صرف و نحو ، فلسفه ، تفسیر و علوم طبیعی نیز دست داشت . در منزلش انجمن ادبی برپا می‌کرد . در شعر پیرو بیدل دهلوی بود و مضامین عرفانی و اجتماعی را دست‌مایهٔ آثار خود قرار می‌داد . شریف‌جان مخدوم صدرضیا* فرزند او است . قاضی ملاقربان فطرت شعری در ستایش او سروده که بیتی از آن این است : «برون آید چو بو از برگ گل مضمون ز تحریرت ـ ترشح چون می‌از مینا کند معنی ز تقریرت» و در سوکش سلطان عبدالاحد خان (متخلص به مسعود) گفت : «طالع مسعود من امروز از غم تیره شد ـ در فراق قاضی القضات شرع مصطفی .» مجموعهٔ مسدس‌ها و غزل‌های او در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۹ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «به تقلید جنون زان دشمن ناموس و فرهنگم ـ که شاید آن پری‌رو از سرشوخی زند سنگم .»

منابع : تذکار اشعار ، ۲۳۹ ـ ۲۴۰ ؛ تذکرة‌الشعرای جدی ، ۲۶ ـ ۲۹ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۰۸ ـ ۳۱۰ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۱۹/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۲۳/۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی درآکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۳/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۳۰۰ ـ ۳۰۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۰۹ ـ ۲۱۰ ؛ نوادر ضیائیه ، ۲۰ ـ ۲۱ .

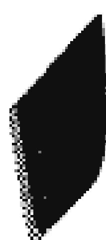


معصومی

آیینه (ā.i.ne) ، ماهنامهٔ فرهنگی که از ۲۰ اوت ۱۹۱۳ تا ۱۵ ژوییهٔ ۱۹۱۵م به دو زبان فارسی تاجیکی و ترکی چغتایی در سمرقند منتشر می‌شد . این نشریه در آغاز ماهنامه و پس از چندی دو هفته‌نامه بود . سردبیر و ناشر آیینه محمودخواجه بهبودی بود و نویسندگانی چون عینی ، علی‌زاده ، فطرت و میرزا سراج بخارایی با آن همکاری می‌کردند . زبان و سبک مطالب مجله همانند سبک آثار کهن ادبیات فارسی است . دگرگون کردن اصول آموزش و پرورش هدف اصلی این ماهنامه به شمار می‌آمد . آیینه در قفقاز ، ایران ، ترکیه ، افغانستان ، تاتارستان ، هند و دیگر کشورهای آسیا خواننده داشت .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۰۹/۵ ؛ ادبستان ، شمارهٔ ۲ ، ص ۳۶ .

م.شکورزاده



ابانی بخارایی (**o.bā.ni-ye.bo.xā.rā.i**) ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . گویا وی از شیخ‌های ابانی بخارا بوده است . نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان او که در بردارندهٔ غزلیات و رباعیات است ، به شمارهٔ ۵۲۳ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . بیشتر شعرهای ابانی ، درون‌مایهٔ صوفیانه دارد .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۸۶/۲ ؛ فهرست نامگوی ، ۴۴ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۶۵/۱ .

کونی

ابتری بدخشی (**ab.ta.ri-ye.ba.dax.ši**) ، بدخشان ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر غزل‌سرای تاجیک . در زادگاهش برآمد و در زمان جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) به هند کوچید . وی برخی از آثار شیخ محی‌الدین عربی را مطالعه کرده است . ابتری فتوحات المکیه و فصوص الحکم را درس می‌گفت و چون در درس خود دربارهٔ ایمان فرعون بحث می‌کرد او را وکیل فرعون می‌گفتند . از او اشعاری پراگنده در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : پر طاووس ، ۴۴ - ۴۵ ؛ تاریخ افغانستان در عصر گورکانی هند ، ۲۱۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۴۲/۱ ؛ چراغ انجمن ۷۳ - ۷۴ ؛ دایرةالمعارف آریانا ، ۵۲۸/۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۷/۱ ؛ روز روشن ، ۱۲ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۸/۱ ؛ شام غریبان ، ۵۸ ؛ شمع انجمن ، ۵۸ ؛ گلزار جاویدان ، ۲۳/۱ ؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر ، ۲۰۸/۱ ؛ منتخب التواریخ ، ۱۸۸/۳ ؛ نشتر عشق ، ۱۰۰/۱ - ۱۰۱ .

مزدک انوشه

ابدال سلطان سمرقندی (**ab.dāl.sol.tān-e.sa.mar.qan.di**) ، عبدالملک پسر عبداللطیف‌خان ازبک ، - ۹۸۸ق ، امیر و شاعر ازبک . پادشاهی مهربان و بخشنده بود و مردم هنرمند را محترم می‌شمرد . به اشعار دشواریاب و مصنوع تمایل می‌ورزید . دوست‌دار دیری تاشکندی بود و دیری او را مدح می‌گفته است . از میان شعرای دشوارگوی قدیم به خاتمی عقیده داشت . خواجه کلان پختهٔ سمرقندی کتاب‌دار وی بود . سرانجام به دست دشمنانش در حصار شادمان کشته شد . نمونه‌ای از شعر او است : «آیینهٔ رخسار تو حیرانم کرد - آشفتگی زلف پریشانم کرد / در عشق تو داشتم سر و سامانی - هجر تو عجب بی سر و سامانم کرد .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۷/۱ ـ ۸ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۱۴۱ ـ ۱۴۴ ، ۳۰۶ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۰۲ ، ۱۰۴ .

رشنوزاده

ابدالیه (ab.dā.li-ye) ، رساله‌ای به فارسی در مناقب ، مراتب و درجات اولیاءالله ، نوشتهٔ یعقوب چرخی (ـ ۸۵۱ق) . مؤلف این رساله را در چهار فصل نوشته است و در آن بـه‌ویژه از ابوالحسن علی بن عثمان هجویری ، خواجه بهاءالدین نقشبند ، خواجه حمیدالدین چاچی و خواجه عطاءالدین عطار یاد کرده است . ابدالیه به تصحیح محمد نذیر در پاکستان چـاپ شـده است (اسلام‌آباد ، ۱۹۷۸م) .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۲۲۵/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۵۴۶/۲ ـ ۵۴۷ .

رشنوزاده

ابراهیم اندیجانی (eb.rā.him-e.an.di.jā.ni) ، میرزا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . از امیران ظهیرالدین بـابر گورکانی (۹۳۲ ـ ۹۳۷ق) بود و شاه گورکانی او را گرامی می‌داشت . اما چندان که نزد شاه احترام داشت ، قدری نـیافته بـود ؛ چـنان‌که ابراهیم سرانـجام به هـرات نزد نصیرالدین هـمایون گـورکـانی (۹۳۷ ـ ۹۶۳ق) رفت و بیت آغازین غزلی را برای شاه فرستاد و چون همایون آن بیت شنید «در پی التفات او شد .» اندیجانی ، احتمالاً به هر دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌سرود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۱۴ ؛ مذکر احباب ، ۱۳۱ .

شریفی

ابراهیم بخاری (eb.rā.him-e.bo.xā.ri) ، سیدابراهیم فرزند خواجه بهاءالحق نقشبندی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگی او آگاهی چندانی نداریم . در مذکر احباب آمده که : «مـدتی در کابل به منصب عـالی صـدارت مـنصوب بـوده و بـه تـقریب حوادث روزگار به این دیار خیر آثار [بخارا] تشریف آورده .» از اشعار او است : «ناوک چشم تو تا در دل محزون جاکرد ـ فارغم از غم امروز و غم فرداکرد .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۳/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۵۵ .

رشنوزاده

ابراهیم عثمان (eb.rā.him.os.mān) ، روستای پـانغاز در نـاحیهٔ اشت ۱۹۴۸م ـ ، روزنامه‌نگار و ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۷۱م رشتهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳م در روزنامهٔ تاجیکستان سوویتی (جمهوریت) قلم زد . از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶م برای پژوهش و ادامهٔ تحصیل بـه مسکـو رفت . در ۱۹۷۶م نـامزد عـلم تـاریخ و در ۱۹۹۰م دکتر در علم تاریخ شد . از ۱۹۸۱ تـا ۱۹۸۴م مشـاور رئیس دانشگاه کابل در افغانستان بود . از ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴م نایب رئیس صدا و سیمای تاجیکستان بـود و از ۱۹۹۴ تـا ۱۹۹۵م ریاست آن سازمان را برعهده داشت و از آن پس رئیس کـمیتهٔ مجلس نمایندگان در امور بین‌الملل است . از آثارش : ارگان‌های نشراتی دموکراتی افغانستان (کابل ، ۱۹۸۵م) ؛ روزنامه را دانستن می‌خواهم (۱۹۸۶م) ؛ ژورنالیسم شوروی تـاجیک (۱۹۸۹م) ؛ نـظری بـه هـجویـات عـبید زاکـانی (۱۹۹۲م) ؛ رسـالهٔ دولـت (۱۹۹۶م) ؛ مـلک بـی‌سیاست (۱۹۹۶م) ؛ تـاریخ مـطبوعات تاجیک (۱۹۹۷م) ؛ تاجیکان (۲۰۰۱م) .

منابع : تاجیکان ، ۶ ـ ۲۳ ؛ ژورنالیسم تاجیک ، ۳۰ .

سیدزاده

ابراهیم کـرمینه‌ای (eb.rā.him-e.kar.mi.ne.i) ، مـولانا ، زبـدة الحفاظ ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در کرمینه به دنیا آمد . در جوانی به طریقهٔ خواجگان نقشبندی پیوست . به گفتهٔ مؤلف مذکر احباب «پیوسته مجلس فردوس آیین درویشان را به تلحین نغمات رنگین تزیین داده ، سبب مزید فتوحات غـیبیه می‌گردد .» ابراهیم به درگاه عبیدالله خان ازبک (۹۰۰ ـ ۹۴۶ق) آمد و شد داشت . گویند روزی در مجلس عبیدالله خان بـیتی خواند و عبیدالله خان چنان از آن بیت مسرور شد کـه حـافظ شیرازی را به یاد آورد و در حال آن بیت را به بیتی پـاسخ داد . ابراهیم : «گدای حضرت او باش و پادشاهی کن ـ مکن مخالفت او و هرچه خواهی کن .» عبیدالله خان : «درآبه مملکت عشق و پادشاهی کن ـ نشین به تخت همایون و هر چه خواهی کن .» در مذکر احباب آمده است که ابراهیم خدمت امیران می‌کرده و «به مناصب مناسب سرافراز گشته ...» اما دانسته نیست که منصب او در دستگاه عبیدالله خان چه بوده است. شعر ابراهیم در روزگار خـودش خـوانده می‌شـده و «در السنهٔ شعرا و ظـرفا ... [بوده] و ارباب قلوب از آن محظوظ» می‌شدند . نمونه‌ای از شـعر او است : «سوخت در آتشِ غم هجر تو چون عود مرا ـ ز آتش عشق تو مقصود همین بود مرا .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۱/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۳۴ ـ ۲۳۵ .

شریفی

ابکار الافکار فی الرسائل و الاشعار (ab.kā.rol.af.kār.fer.ra.sā.el.val.aš.ār) ، کتابی به فارسی و عربی نوشتهٔ رشیدالدین وطواط* (۴۸۰/۴۸۷ ـ ۵۷۳ق) . رشید پاره‌ای از نامه‌های خود را در دو مجموعه گردآورده که یکی از آن‌ها را عرائس* الخواطر و نفائس النوادر و دیگری را ابکار الافکار فی الرسائل و الاشعار نامیده است . وی نامه‌ها را در این دو مجموعه با ترتیبی ویژه آورده است : نخست نامه هایی که برای خلیفه نوشته شده ، سپس به وزیر خلیفه ، پس از آن به بزرگترین پادشاه زمان سلطان سنجر ؛ از آن پس نامه‌هایی به دیگر پادشاهان ، امیران و وزیران ، در پی آن ، فرمان‌ها و در پایان نامه‌های شخصی خود را آورده است . تاریخ تألیف این دو مجموعه چندان روشن نیست ، اما از آن‌جا که رشید اثر خود را به اتسز خوارزمشاه (۵۲۲ ـ ۵۲۱ق) پیشکش کرده و در پی نام او جملهٔ قدس الله روحه را به‌کار برده است ، می‌توان حدس زد که ابکار الافکار و نیز عرائس الخواطر پس از روزگار زندگی اتسز خوارزمشاه نوشته شده‌اند . این کتاب در چهار بخش تدوین شده است . در بخش نخست آن ده نامهٔ عربی نوشته شده است و نخستین نامه ، از مجلس معظم خدایگان عالم ملک الشرق و الغرب خوارزم شاه قدس الله روحه نویسد به موافقت مقدسهٔ امیرالمؤمنین المقتفی بامر الله ادام الله جلاله و مدفی الخالقین ظلاله ، نام دارد . در بخش دوم ، ده قصیده و نه قطعه به زبان عربی آمده است . بخش سوم ، ده نامه به زبان فارسی را در بر می‌گیرد که نامهٔ نخستین آن ، در فتح (جند) نویسد ، نام دارد . وی در پایان نامه‌های فارسی با بیان جملهٔ «قسم چهارم» چنین نوشته است : «و اندر او ده قصیدهٔ پارسی است هم در مدح خدایگان عالم ملک معظم خوارزم شاه قدس الله روحه و غزل و قطعه و دو بیتی چند در گرفتن شهر (جند) ». آن‌چه دربارهٔ نثر این کتاب می‌توان گفت دربارهٔ دیگر نامه‌های رشید نیز صدق می‌کند . ترتیب جمله‌بندی در نامه‌های وی همان ترتیب رایج در زبان فارسی است، اما در مواردی بسیار اندک ، وی این ترتیب را به‌کار نبرده است . از آن‌جا که واژگان عربی به سادگی و فراوان در این نوشته‌ها راه یافته ، رشید خود را از کاربرد واژگان فارسی نادر یا حتی شناخته و آشنا و یا ساختن واژگان مرکب از فارسی و تازی بی‌نیاز دیده است . افزون‌بر این ، وی در میان جمله‌های فارسی کلماتی مانند اختیاراً و اضطراراً با تنوین و همانند شیوهٔ رایج در دستور زبان عربی به‌کار برده است . در این نامه‌ها اصطلاحاتی از امور مالی ، لشکری ، دبیری و جز آن یافت‌می‌شود که می‌توان آن را اصطلاحات دیوانی نامید . در نامه‌های رسمی و شخصی وی جمله‌های تشریفاتی یکنواخت فراوان به کار رفته و در منشورها و فرمان‌ها به آیات و احادیث بسیار اشاره شده است . اساس نثر این نامه‌ها بر ازدواج ، موازنه ، سجع و ترصیع استوار است . از آن‌چه از نوشته‌های دیگران به‌جا مانده می‌توان دریافت که نخستین نامه‌هایی که بر پایهٔ موازنه و سجع نوشته شده‌اند اثر رشید وطواط است و یا دست‌کم او نخستین کسی است که این شیوهٔ نگارش را استحکام بخشیده است . از دیگر صنایعی که در نامه‌های رشید یافت می‌شود تشبیه ، استعاره و همراه‌کردن نثر با شعر است . در برخی از نامه‌های وی هزل آمده است . وی در این نامه‌ها برای افزودن بر فخامت کلام به طولانی کردن جمله‌ها پرداخته است . دو نسخه از این کتاب به شماره‌های ۴۲۴ در کتابخانهٔ دانشگاه استامبول و ۳/۴۳۱۲ در کتابخانهٔ نور عثمانیه نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، صفا ، ۹۵۶/۲ ؛ حدایق السحر فی دقایق الشعر ؛ دیوان رشیدالدین وطواط ، ۲۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ دانشگاه استانبول ، ۱۰۴ ؛ کشف الظنون ، ۴/۱ ؛ لطایف الامثال و طرایف الاقوال ، ۲۷ ؛ نامه‌های رشید الدین وطواط ؛ زهرا بیگه‌گیل و حبیب ادریسی ، «در معرفی نسخهٔ خطی جدید ابکارالافکار فی الرسائل و الاشعار» ، نوشتهٔ رشیدالدین وطواط ، ایران‌شناسی ، سال سوم ، شمارهٔ ۳ ، پاییز ۱۳۷۰ش ، صص ۵۹۹ ـ ۶۰۴ .

کرتی

ابن ابی‌توبه (ebn-e.abi.tow.be) ابن ابی‌توبه ، نصیرالدین ابوالقاسم محمود بن مظفر بن ابی‌توبه ، ۴۶۶ ـ ۵۳۰ق ، شاعر ، دانشمند شافعی و وزیر (۵۲۱ ـ ۵۲۶ق) سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) . محمود بن مظفر در مرو زاده شد و فقه و حدیث را در زادبومش نزد ابوالمظفر سمعانی (۴۲۶ ـ ۴۸۹ق) آموخت و پس از آن به فرارود کوچید و در بخارا حدیث را از قاضی ابوالیسر محمدالبزدوی و ابونصر احمد ریغذ مونی فراگرفت و در این علم آوازه یافت . وی به واسطهٔ آشنایی با فن استیفا و سیاقت ، از درس و مدرسه جدا شد و به دربار سنجر پیوست . در آغاز خوان‌سالار و آخورسالار بود . سپس به

ریاست دیوان إشراف (آگاهی از جریاناتی که درکشور می‌گذرد) رسید و در وزارت ابونصر کاشی (وزیر سنجر که در ۵۲۱ق به دست اسماعیلیان کشته شد) شغل استیفا را به دست گرفت . پس از قتل ابونصر کاشی ، سنجر او را به وزارت خود برگزید . نصیرالدین محمودبن مظفر در این منصب توفیقی نداشت . وی در آغاز وزارت خود ، محصول یک سالهٔ ری را که در دست ضیاءالدین جوهر از نزدیکان سنجر بود ، به ابوالقاسم درگزینی بخشید و ضیاءالدّین که از این رفتار رنجیده شد با نفوذ فراوانی که در دربار داشت محصول ری را بازستاند و با محمود بن مظفر دشمنی آغاز کرد . محمود بن مظفر ، به خاطر بی‌کفایتی در منصب وزارت ، به فرمان سنجر برکنار شد و ابوالقاسم درگزینی (۵۲۶ - ۵۲۷ق) به جای او به وزارت رسید . محمود پس از آن چندی گوشه گرفت ، اما بار دیگر به دربار پیوست و عهده‌دار شغل استیفا و إشراف شد و پسرش شمس‌الدین علی را رایزن خویش کرد . محمود بن مظفر به اغوای ابوالقاسم درگزینی و برای کینه‌کشی از ضیاءالدین به حسابگری اموالش پرداخت و ضیاءالدین با همکاری «بزرگ امیر علی چتری» رشوه‌ای کلان به سنجر پیشکش کرد و سنجر محمود بن مظفر را از ادامهٔ بررسی اموال او بازداشت . سرانجام ضیاءالدین با نیرنگ و زدن اتهام به محمود بن مظفر باعث دستگیری او و پسرش در نیشابور شد و آن‌ها را در دژ پاتِکْرو درکرانهٔ جیحون به بند کشیدند . محمود بن مظفر در آن دژ کشته شد یا به روایتی درگذشت و در همان‌جا به خاکش سپردند . قاضی زین عمر بن سهلان ساوی کتابش بصائر نصیریه را به محمودبن مظفر پیشکش کرد . محمد بن عبدالکریم بن احمد شهرستانی (- ۵۴۸ق) در مقدمهٔ نخستین الملل و النحل از محمود بن مظفر یاد کرده و مجالس و کتابخانهٔ او را ستوده است ، ولی پس از گرفتاری محمود بن مظفر ، بنابر مصلحت ، مقدمهٔ نخستین را حذف کرد و مقدمه‌ای دیگر به جای آن نوشت . محمود بن مظفر از ممدوحان انوری (- ۵۸۳ق) بوده است .

منابع : آثار الوزراء ، ۲۵۲ - ۲۵۵ ؛ تاریخ سلسلهٔ سلجوقی ، ۱۸۲ ، ۱۸۶ ، ۳۲۲ ، ۳۲۴ ؛ تاریخ طبرستان ، ۱۳۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۸۸/۱ ، ۱۳۰ ؛ تاریخ الوزراء ، ۲ ، ۶ ، ۷ ، ۸ ؛ تتمهٔ صوان الحکمه ، ۱۲۲ ، ۲۰۴ ؛ حبیب السیر ، ۵۱۵/۲ ؛ خریدة القصر ، ۱۲۸/۱ - ۱۴۳ ؛ دستور الوزراء ، ۱۹۹ - ۲۰۴ ؛ دیوان انوری ، ۵۰/۱ - ۵۱ ؛ لباب الالباب ، ۷۵/۱ - ۷۷ ، ۳۰۹ ؛ مجمل فصیحی ، ۲۰۷/۲ ، ۲۳۰ ؛ الملل و النحل ، ۶۱/۱ ؛ نسائم الاسحار من لطائم الاخبار ، ۶۹ - ۷۲ ؛ وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ، ۲۶۳ - ۲۶۴ .

رشنوزاده

ابن ابی‌رندقه ، ابوالحسن فرزند احمد ← ابوالحسن ابیوردی

ابن احوص ← ابوحفص سغدی

ابن‌الفراء البغوی ، ابومحمد حسین بن مسعود ← بغوی

ابن‌سینا ، حسین بن عبدالله ← ابوعلی‌سینا

ابن نصرت ، امیر بهاءالدین ← برندق خجندی

ابوابراهیم عبیدالله خجندی ← آل خجند

ابواحمد کاتب (a.bu.ah.mad-e.kā.teb) ، ابواحمد بن ابوبکر بن حامد ، سدهٔ چهارم هجری ، شاعر ، دبیر و دولتمرد ایرانی . پدرش دبیر اسماعیل یکم سامانی (۲۷۹ - ۲۹۵ق) بود . بنابراین ، ابواحمد در محیطی فرهنگی برآمد و از همان آغاز با ادب فارسی آشنایی یافت . چون خود را به مقام وزارت شایسته‌تر از جیهانی و ابوالفضل‌بلعمی (- ۳۲۹ق) می‌دانست ایشان را هجو می‌گفت و طعن می‌زد . پس از چندی ناچار بخارا را ترک‌گفته به بغداد رفت ، اما بعدها به بخارا بازگشت و انجمنی از ادیبان و ظریفان گرد خود فراهم آورد که کسانی چون ابوطیب طاهری و ابوطیب مصعبی بدان‌جا آمد و شد می‌کردند . یک‌چند در نیشابور خدمت کرد و روزگاری نیز عامل هرات و پوشنگ و بادغیس بود . در اواخر زندگی به تنگدستی گرفتار آمد و گویا سرانجام در بخارا خودکشی کرد . از ابواحمد شعری به پارسی نمانده و در یتیمة الدهر تنها سروده‌های عربی او آمده است و گویند چندان به شعر محمد بن عبدالرحمان عطوی علاقه می‌ورزید که به عطوانی آوازه یافته بود . اما چون پیشهٔ دبیری داشت و نوشت و خواند فارسی دربار بخارا با ابو احمد بود ، بی‌گمان وی در ادب فارسی نیز مهارت داشت و از گزارش ثعالبی نیز فارسی‌دانی او به خوبی آشکار است .

منابع : ارشاد الاریب ، ۴۷۴/۲ ؛ تاریخ بخارا ، ۳۴۵ - ۳۴۶ ؛ دانشنامهٔ ایران واسلام ، ۹۲۷/۷ - ۹۲۸ ؛ لطائف المعارف ، ۵۰ - ۵۸ ؛ یتیمة الدهر ، ۶۴/۴ - ۶۸ ؛

Iranica , 1 - 3/2520 .

ضیایی

ابـواسحاق جـویباری (a.bu.es.hāq-e.juy.bā.ri) ، ابـراهـیم بـن محمد ، سدهٔ چهارم هجری ، شاعر و زاهد ایرانی . هـمروزگار نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ ـ ۳۳۱ق) و رودکی (ـ ۳۲۹ق) بود . از پیشینیان تنها عوفی از وی سخن گفته و پیشهٔ او را زرگری یاد کرده است . میردیوانهٔ محتشی بـخارایی و حـافظ ابراهیم بخارایی از مریدان وی بودند . از اشعارابواسـحاق تـنها پنج بیت در تذکره‌ها به‌یادگار مـانده است . وی بـه جـویبار از محلات بخارا منسوب است .

منابع : احوال و اشعار رودکی ، ۳۵۳ ـ ۳۵۴ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، براون ، ۶۶۹/۱ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۹۶/۱ ـ ۳۹۷ ؛ تـاریخ ادبیات فارسی ، اتـه ، ۲۸ ؛ تـاریخ ادبیات هـمایی ، ۶۹ ؛ شـاعران بی‌دیوان ، ۶۳ ؛ شاعران هـمعصر رودکی ، ۴۱ ؛ گـلزار جـاویدان ، ۳۴۳/۱ ؛ لباب الالباب ، ۱۱/۲ ؛ لغت نامه ، زیر «ابواسحاق» ؛ مجمع الفصحا ، ۵۰۷/۱ ـ ۵۰۸ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۳ .

دانشنامه

ابواسحاق مهنه (a.bu.es.hāq-e.meh.ne) ، خواجـه ، سدهٔ نـهم هـجری ، شـاعر ایرانی . از زندگانی او آگاهی چندانی نداریم . وی پسر خواجه‌مؤیـد مهنه و از نوادگـان ابـوسعید ابـوالخیر (ـ ۴۴۰ق) بود . طبعی لطیف و نیکو داشت . مردی بدخلق و مغرور ، اما همواره در پی کسب دانش بـود . چـون درگـذشت پیکرش راکنار آرامگاه پدرش در مهنه به‌خاک سپردند . نمونه‌ای از شعر او است : «کشید از دست ما صحرای خاور دامن گل‌ها ـ به صحرای قیامت دست ما و دامن صحرا .»

منابع : الذریعه ، ۳۵/۹ ؛ مجالس النفائس ، ۳۷ ، ۲۱۰ ؛ مـحمدرضا شفیعی کدکنی ، «خاندان ابوسعید ابوالخیر در تاریخ» ، نامهٔ مینوی ، ۲۵۹ .

رشنوزاده

ابـوالبـرکهٔ بـخارایـی (a.bol.ba.ra.ke-ye.bo.xā.rā.i) ، مـحمد وقایت‌الله ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر ، خوش‌نویس ، مُهرکن و زرگر تاجیک . در خط نستعلیق استادی داشت . از نمونهٔ خط او دیوان منتخب قاری رحمت‌الله واضح است کـه بـه شـمارهٔ ۱۶۷۰ در پژوهشگاه خاورشناسی تاشکند نگه‌داری می‌شود .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۸/۱ ـ ۲۹ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۳۸/۱ .

قبادیانی

ابوالبرکهٔ سمرقندی ← فراقی سمرقندی

ابـــوالحســـن ابـیوردی (a.bol.ha.san-e.a.bi.var.di) ، مـولانا ابـوالحسن علی فرزند احمد ، معروف به دانشـمند و ابن‌ابـی رندقه ، ۹۳۹ ـ ۹۶۹ق ، حکیم ، ریاضی‌دان و شـاعر ایرانـی . پدرش که از دانشمندان بنام روزگار خـویش بـود از ابـیورد بـه کاشان کوچیده در این شـهر تـدریس مـی‌کرد . ابـوالحسـن در خدمت پدر و استادان دیگر درس خواند و در بیشتر دانش‌ها ، به‌ویژه ریاضی ، استادی یافت ، چنان‌که گویند هجده مسأله در ریاضی از روزگاران گذشته مانده بود که شش تای آن را خواجه نصیر طوسی و دوازده‌تای دیگر را ابوالحسن ابیوردی حل کرد . وی از چنان هوشمندی برخوردار بود که در چهارده سالگی شرح تجرید را با حواشی آن و در بیست و پـنج سـالگی مـجسطی را درس می‌گفت . حسن بیگ روملو دربارهٔ دانشمند بودن ابیوردی می‌گوید : «در فضیلت جامع علوم و اقسام حکمیات و مجتمع انواع فضایل و کمالات بود و از علو فطرت خـوش‌طبعی بـود بی‌نظیر و در مولویت و حسن عبارت بی‌بدیل و گوش و گردن ایام به جواهر فضایلش مزین . حدت فهم و سرعت انتقالش به مثابه‌ای بود که کسی از علمای اعلام را با او مجال مباحثه نبود .» وی مانند پدر در کاشان به سر می‌برد ، امـا چـون درگـذشت ، پیکرش را به اردبیل بردند و نزدیک بارگاه صفی‌الدین اردبیلی به‌خاک سپردند . از آثارش : ارکان ایمان در امامت به فارسی که در ۹۶۴ق تألیف کرد ؛ حل مالاینحل در ریاضی ؛ حسنا در حکمت طبیعی ؛ مشارق و مرآت الافلاک در ریاضیات و نجوم ؛ اثبات واجب به فارسی و اثبات واجب بـه عـربی ؛ روضة الجنان در حکمت ؛ حاشیه بر شمسیه به عربی ؛ حاشیه بر تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی ؛ شرح رسالة الفرائض خواجه نـصیر ؛ رساله فـی احکام الصیود و الذبائح به فارسی کـه آنرا بـه‌نام سـلطان صـدر نوشته است ؛ رساله فی مقدار الدیات و احکامها‌که در فقه است ؛ شرح الفرائض النصیریه به فارسی در فقه که آنرا به فـرمان شـاه طهماسب یکم صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۴ق) نوشته است ؛ فـوائـد فلسفی به فارسی که دربارهٔ وجود ذهنی و عینی است ؛ رساله‌ای در اصول دین به فارسی که آنرا به فرمان یکی از دختران شـاه

تهماسب یکم صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۴ق) نوشته و در پایان ربیع‌الاول ۹۶۴ق به‌پایان رسانده است ؛ رساله‌ای به فارسی در مقدار دیات و احکام آن .

منابع : احسن التواریخ ، ۵۲۵ ـ ۵۲۶ ؛ احیاء الداثر ، ۱۴۴ ؛ اعیان الشیعه ، ۳۲۲/۲ ؛ ایضاح المکنون ، ۲۴/۱ ، ۵۹۴ ؛ ۵۹/۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۴۸/۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۹۱/۱ ، ۴۲۲ ـ ۴۲۳ ؛ خلاصة التواریخ ، ۴۰۴/۱ ـ ۴۰۵ ؛ الذریعه ، ۱۰۴/۱ ، ۴۳۹ ـ ۴۴۰ ، ۵۲۵ ؛ ۱۲/۱۱ ؛ ۳۷۹/۱۳ ـ ۳۸۰ ؛ ۱۸۸/۲۱ ؛ ۳۸/۲۵ ؛ ۲۷۶/۲۶ ؛ ریاض العلماء ، ۴۳۵/۵ ـ ۴۳۷ ؛ معجم المؤلفین ، ۱۰/۷ ؛ هدیة العارفین ، ۷۴۶/۱ ؛ هفت اقلیم ، ۳۰/۲ ـ ۳۲ .

دانشنامه

ابوالحسن سیمجوری ، محمد بن ابراهیم ← سیمجوری

ابوالحسن طلحه ، شهاب‌الدین ← طلحهٔ مروزی

ابوالحسین خوارزمی ، احمد بن محمد ← سهیلی خوارزمی

ابوالخیرخان شیبانی (a.bol.xeyr.xān-e.šey.bā.ni) ، پسر دولت شیخ اوغلان پسر ابراهیم پسر پولاد پسر منگوتیمورخان پسر یاداُوغول پسر جوجی بوقا پسر بهادر سلطان پسر شیبان‌خان پسر جوجی پسر چنگیزخان (۸۱۵ ـ ۸۷۳ق) ، فرمانروای ازبکان و بنیادگذار دودمان پادشاهی شیبانیان در دشت قپچاق . در جوانی در خدمت خانی از خاندان شیبانی به نام جمدق‌خان به سر می‌برد . جمدق‌خان در نبردی به دست برخی سرداران شورشی خود به قتل آمد و ابوالخیر که فرماندهی جناح چپ سپاه وی را داشت به اسارت درآمد (۸۳۰ق) اما پس از زمانی کوتاه رهایی یافت . در ۸۳۱ق با پشتیبانی سرکردگان قبایل عمدهٔ ازبک (طوایف و قبایلی که فرمانبردار خاندان شیبان بودند به نام ازبک نامیده و شناخته می‌شدند) و وقاس‌بی ، سرکردهٔ الوس (خاندان) منغیت ، در شهر توره در سیبری غربی بر تخت خانی جلوس کرد و تا ۸۳۴ق تقریباً همهٔ الوس شیبان را زیر فرمان خود درآورد و بر بخش اعظم دشت قپچاق استیلا یافت . در ۸۳۴ق به خوارزم که میرزا ابراهیم فرزند امیر شاه ملک خوارزم شاه به دستور شاهرخ تیموری (ـ ۸۵۰ق) بر آن‌جا فرمان می‌راند تاخت و اورگنج ، تختگاه خوارزم ، را غارت کرد و به دشت قپچاق بازگشت . گویند در هنگام اقامتش در اورگنج ، عارف نامی کبروی شیخ تاج‌الدین حسین خوارزمی کتاب ترکی خود کشف‌الهدی در شرح بردهٔ بوصیری را بدو پیشکش کرد . چندی بعد احمدخان و محمودخان ، فرمانروایان آستاراخان از خاندان جوجی ، را در نبردی که در جایی در غرب دشت قپچاق درگرفت بشکست و شهر اردوبازار را بگشود . در ۸۳۹ق باردیگر خوارزم را غارت کرد . در ۸۴۴ق ازبکان به استراباد تاختند . ابوالخیر در ۸۵۰ق قلاع سقناق / سغنق ، سزق ، ارقق ، اوزگند و آق‌قرغان بر کران سیردریا را بگشود و سقناق را به پایتختی خود برگزید . پس از مرگ شاهرخ تیموری (۸۵۰ق) که پسرش الغ‌بیگ (۸۵۰ ـ ۸۵۳ق) مقر خود سمرقند را به آهنگ گرفتن هرات ، تختگاه تیموریان ، ترک گفت (۸۵۲ق) ، ابوالخیر از فرصت بهره‌جست و به سمرقند تاخت ، ولی از عهدهٔ تصرف آن‌جا برنیامد و پس از غارت اطراف شهر بازگشت . در ۸۵۵ق ابوسعید تیموری (۸۵۵ ـ ۸۷۳ق) با یاری ابوالخیر شاهزادهٔ دیگر تیموری عبدالله بن ابراهیم بن شاهرخ را بشکست و وی را بکشت و بر سمرقند استیلا یافت . پس از آن پیشکش‌هایی گرانقدر نزد ابوالخیرخان فرستاده شد و رابعه سلطان بیگم دختر الغ‌بیگ به همسری او درآمد و ازبکان به دشت قپچاق بازگشتند . ابوالخیر در ۸۶۱ق در نبردی بزرگ در حدود پنج مایلی جنوب سقناق از اوزتیمورتایشی فرمانروای قبایل کلموک / قلموق که به اویرات‌ها یا مغولان شرقی نیز معروفند شکست خورد و ناگزیر به قلعهٔ سقناق پناه برد و کلموک‌ها قلمرو وی را غارت کردند . چندی بعد ابوالخیر درصدد یاری دادن به شاهزادهٔ تیموری محمدجوقی / جوکی پسر عبداللطیف پسر الغ‌بیگ بر ضد ابوسعید تیموری برآمد و سپاهی در اختیار وی برای تسخیر سمرقند قرار داد . ولی جوکی به رغم برخی کامیابی‌های اولیه ، کاری از پیش نبرد و در ۸۶۸ق تن به تسلیم داد . درحدود ۸۷۰ق دو تن از خان‌ها از نوادگان اورده (پسر بزرگ جوجی) به نام‌های قرایی و جانی‌بیگ با شماری از وابستگان خود از ابوالخیر گسستند و به مغولستان گریختند ؛ بعدها بسیاری از قبایل بیابانگرد تابع ابوالخیر به این دو خان پیوستند . این بیابانگردان در تاریخ به نام قزاق (ماجراجو / طاغی / عاصی) آوازه یافتند . در ۸۷۲ق سلطان حسین بایقرای تیموری (ـ ۹۱۱ق) که در پی تسخیر خراسان بود ، برای کومک گرفتن از ابوالخیرخان به اردوی وی در دشت قپچاق رفت . ابوالخیر وی را به گرمی پذیرفت و برآن شد تا سپاه بزرگی در اختیار وی قرار دهد ، ولی پیش از آنکه بتواند قصد خود را عملی نماید بیمار

شد و درگذشت . دربارهٔ مرگ او روایات دیگری هم وجود دارد . بنابر یک روایت ، وی اندکی پیش از مرگش با سپاهی گران رهسپار جنگ با مغولان شد ، ولی درمحل آق‌قشلاق (جایی گویا در ناحیهٔ کنونی آلماتی) درگذشت . به روایتی دیگر ، وی در پیکار با قبایل شورشی قزاق کشته شد . چون درگذشت پیکرش را در بیرون شهر سقناق به‌خاک سپردند . ابوالخیرخان ده پسر داشت که ازمیان آنان پسر بزرگش بداغ سلطان ، پدر ابوالفتح محمدخان شیبانی / شیبک‌خان ، در حیات او درگذشت و از این رو شیخ حیدرخان ، پسر دیگر ابوالخیرخان ، پس از مرگ پدر جای وی را گرفت . با این همه ، دولت شیبانیان پس از مرگ ابوالخیرخان فرو پاشید ، اما سپس نوه‌اش محمدخان شیبانی باردیگر بخش بزرگی از قبایل ازبک را زیر فرمان خود درآورد و فرارود را گشود و دولت شیبانیان را باردیگر ، این بار درفرارود ، جانی دوباره داد . این دولت مدتی دراز دوام یافت و تاریخ سیاسی آسیای میانه ، فرارود و خراسان را به مدت چند سده تحت‌الشعاع خود قرار داد . شرح رویدادهای زندگی ابوالخیرخان را مسعود بن عثمان کوهستانی در حدود ۹۵۰ق در دورهٔ فرمانروایی عبداللطیف شیبانی (۹۴۷ - ۹۵۹ق) در کتابی به فارسی به نام تاریخ ابوالخیرخانی نوشته است که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ Add . 26188 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود .

منابع : امپراتوری صحرانوردان ، ۶۴۵ ، ۷۸۴ - ۷۸۸ ؛ محمد سلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی‌برگی ، ۵۴۶ ، تذکرةالشعرا ، ۲۷۳ - ۲۷۴ ، ۳۲۰ ؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی ، ۷۹ ، ۸۱ حبیب السیر ، ۵۰/۴ ، ۱۳۱ - ۱۳۳ ، ۲۷۲ ، ۳۷۹ ؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام ، ۹۵۳ - ۹۵۴ ؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ، ۴۳۸ - ۴۴۱ ؛ روضة الصفا ، ۳۲/۷ - ۳۴ ؛ منتخب التواریخ ، محمد حکیم‌خان ، ۱۱۸ - ۱۱۹ ؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum , 1/102 - 104 ; *Iranica* , 1/331 - 332 .

برزگر

ابوالشرف بلغاری بخارایی (a.boš.ša.raf-e.bol.qā.ri-ye.bo.xā.rā
(ز. ، محمد حسین فرزند عمر قرغانی ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر ، عالم و نسخه‌بردار تاجیک . وی زندگینامه و برگزیدهٔ اشعار بسیاری از شاعران را فراهم کرده و نیز آثار بسیاری از آنان را به خط خود نوشته است . مرصد التصانیف بیاض بزرگ او است که در آن نمونه‌هایی از اشعار شعرایی چون عماد خجندی ، عطارد ، عراقی ، همام ، امیر کرمانی ، سلمان ، کمال خجندی ، بساطی ، حسامی ، معین ، نظام ، آصفی ، حاذق ، عماد اصفهانی ، ازرقی ، حسن غزنوی ، معزی ، مختاری ، بدرچاچی ، بسحق ، شهیدی و زمانی یزدی را از دیوانشان آورده است . دو نسخهٔ دست‌نویس از این کتاب که بلغاری آن‌ها را در ۱۸۵۰ و ۱۸۵۳م به خط خود نوشته ، به شماره‌های ۱۵۹ و ۲۳۸ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود . از آثاری که به خط محمد حسین بلغاری باقی مانده دیوان فرخی ، دیوان مسلودسله ، دیوان ارزقی هروی ، دیوان سید حسن غزنوی ، دیوان سنایی غزنوی ، دیوان مختاری غزنوی ، دیوان انوری ، دیوان اثیرالدین اومانی و دیوان خواجه شهاب الدین عطارد را می‌توان یاد کرد.

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۸۱/۲ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۷۳ ، ۱۲۷ .

قبادیانی

ابوالعباس بن حنود مروزی ← ابوالعباس مروزی

ابوالعباس ربنجنی (a.bol.ab.bās-e.ra.ben.ja.ni) ، ابوالعباس / ابوعبدالله فضل بن عباس ، - پس از ۳۳۱ق ، شاعر ایرانی . در ربنجن سمرقند به‌دنیا آمد . ابوالعباس شاعر روزگار سامانیان بود و قصیدهٔ مشهوری در سوک نصربن احمد (۳۰۱ - ۳۳۱ق) و تهنیت جلوس نوح‌بن نصر (۳۳۱ - ۳۴۳ق) سروده بود که در چندجا از آن یاد شده و از جمله سه بیت آن در تاریخ بیهقی نقل گردیده است . همان سه بیت را نیز فرخی در قصیده‌ای به مناسبت مرگ محمود غزنوی و جلوس پسرش محمد تضمین کرده است . از سروده‌های او نود و پنج بیت در تذکره‌ها و لغت‌نامه‌ها باقی مانده است .

منابع : پیشاهنگان شعر فارسی ، ۱۷۱ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، همایی ، ۶۸ - ۶۹ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۹۵/۱ - ۳۹۶ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۵۳۰/۴ ؛ تاریخ بیهقی ، ۴۲۴/۱ ؛ شاعران همعصر رودکی ، ۹۵ - ۱۰۹ ؛ سمار القلوب ، ۱۴۸ ؛ دیوان فرخی ، ۴۱ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۱۲۵ - ۱۲۶ ؛ گلزار جاویدان ، ۴۲/۱ ؛ لباب الالباب ، ۹/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۷ - ۱۸ ؛

Iranica , 1/89 .

مزدک انوشه

ابـوالعـباس مـروزی (**a.bol.ab.bās-e.mar.va.zi**) ، عباس / ابوالعباس بن حنود ، ـ ۲۰۰ق ، شاعر ایرانی . در مرو می‌زیست و با ادب فارسی و عربی آشنایی کامل داشت . عوفی وی را نخستین شاعر پارسی‌زبان می‌داند و چهار بیت از چکامهٔ او راکه در مدح مأمون عباسی (۱۹۸ ـ ۲۱۸ق) سروده ، آورده است . اما سبک این ابیات و واژه‌های عربی فراوان آن‌ها و نیز چگونگی ترکیب آن‌ها نشان می‌دهد که این چکامه به هیچ روی با سروده‌های بازمانده از سده‌های دوم و سوم همخوانی ندارد و به اشعار سده‌های آینده بیشتر مانند است . از این گذشته در این چند بیت چندین صنعت بدیعی به‌کار رفته و بعید است که شعر فارسی در مراحل اولیهٔ خود دارای این همه صنایع بدیعی باشد .

منابع : بیست مقالهٔ قزوینی ، ۳۴ ـ ۳۷ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۲۲۱ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، همایی ، ۵۰۴ ـ ۵۱۱ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۷۸/۱ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۵۱۱/۴ ؛ دایرة‌المعارف آریانا ، ۵/۲ ؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ، ۹۰/۶ ؛ عرفات العاشقین ، ۳۰۱ ، ۶۶۶ ؛ گلزار جاویدان ، ۴۳/۱ ؛ لباب الالباب ، ۲۱/۱ ؛ مجمع الفصحا ، ۱۳۱/۱ ؛ *Iranica* , 1/248 .

دانشنامه

ابـوالفوارس سـمرقندی (**a.bol.fa.vā.res-e.sa.mar.qan.di**) ، خواجه‌عمید ، سدهٔ چهارم هجری ، نویسندهٔ ایرانی . برخی منابع وی را از مردم فناروز سمرقند و برخی دیگر از اهالی قناوز از توابع نیشابور دانسته‌اند و از این روی وی را قناوزی نیز نامیده‌اند . از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست ، جز این‌که در ۳۳۹ق به فرمان نوح بن نصر سامانی (۳۳۱ ـ ۳۴۳ق) سندبادنامه را از پهلوی به فارسی دری برگرداند . برخی نیز بر این باورند که وی ترجمهٔ سندبادنامه را در ۳۶۹ق و به فرمان امیرنوح بن منصور سامانی (۳۶۶ ـ ۳۸۷ق) انجام داده است . نسخه‌هایی از این ترجمه تا قرن ششم در دست بوده است . ظهیری سمرقندی نیز ترجمهٔ ابوالفوارس را که به انشایی ساده و نامزین بود ، به نثری مزین و آراسته به امثال و اشعار فارسی و تازی نوشت و تهذیب کرد . این کتاب با نام سندبادنامه یا کتاب وزرای سبعه در تهران (۱۳۳۳ش) و دوشنبه (۱۹۷۱م) به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۳۵/۲ ، ۱۰۰۱ ـ ۱۰۰۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۹/۱ ـ ۳۰ ، ۱۲۸ ؛ چهار مقاله ، ۱۷۶ ـ ۱۷۷ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۰/۱ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی و عربی ، ۳۰۷۰/۳ ؛ گلزار جاویدان ، ۴۳/۱ ؛ لغت‌نامه ، زیر «سندبادنامه» .

ت.آنشین

ابـوالفیض‌خان اشـترخـانی (**a.bol.feyz.xān-e.aš.tar.xā.ni**) ، ابوالفیض‌خان بن سبحان قلی‌خان ، فرمانروای ازبک در فرارود (۱۱۲۳ ـ ۱۱۶۰ق) . وی پس از کشته شدن برادرش عبیدالله‌خان (۱۱۱۴ ـ ۱۱۲۳ق) بر تخت نشست . نخستین سال‌های فرمانروایی ابوالفیض‌خان با آرامش نسبی همراه بود . اما وی تنها به ظاهر فرمانروا بود و در عمل سررشتهٔ کارها را محمد رحیم‌خان و پدرش حکیم بی‌اتالیق در دست داشتند . چنان‌که مؤلف کشکول سلیمی می‌نویسد : «جمیع امور پادشاهی او را امارت پناه ، عمدة‌الامرا محمدحکیم بی‌اتالیق منغیت می‌کرد . سرکشان ولایت ماوراءالنهر را به تیغ قهر از پا درآورد . مفسدان مملکت ترکستان را نگونسار گردانید ...» به هر تقدیر ، ابوالفیض‌خان ، با اتکا به قدرت محمدرحیم و پدرش ، چهل سال بر تخت فرمانروایی برجا ماند . رویدادهای دورهٔ طولانی فرمانروایی ابوالفیض‌خان به تمامی با رویدادهای فرمانروایی نادرشاه افشار (۱۱۴۸ ـ ۱۰۶۰ق) تنیده شده است . پس از آن‌که نادر پسر خود رضا قلی‌خان را به حکمرانی خراسان برگزید ، به او فرمان داد که به اندخود لشکر کشد و علی مردان‌خان افشار ، حکمران آن‌جا را که علم مخالفت افراشته بود ، سرکوب کند . رضا قلی‌خان ، به فرمودهٔ نادر در بهار ۱۱۴۹ق با لشکری گران به مشهد رسید ، اما یورش به اندخود را یک سال به تأخیر انداخت . در این هنگام که نادر سرگرم شهربندان قندهار بود ، به رضا قلی‌خان پیغام فرستاد که از اندخود به جانب بلخ روی آورد . رضا قلی‌خان در ۱۱۵۰ق ، پس از شش هفته ، اندخود را به تصرف درآورد و در همان سال رهسپار بلخ شد و بر آن‌جا نیز دست یافت و پس از تصرف سرزمین‌های کرانهٔ رود آمو ، از ترمذ گذشت و خود را به فرارود رساند . پس از آن ، رضا قلی‌خان که از پدر برای جهان‌گشایی در آن‌سوی رود آمو فرمان نگرفته بود ، به او پیغام فرستاد که توپخانهٔ خود را به قرشی فرستد . با ورود سپاهیان ایران ، در حومهٔ قرشی نبردی سنگین

درگرفت و ازبکان تلفات سنگینی دیدند . امیر دانیال‌بی ، حکمران قرشی ، ناگزیر پیکی به بخارا فرستاد و از ابوالفیض‌خان یاری خواست . ابوالفیض‌خان نیز با سپاهی انبوه که از مردم اندیجان ، سمرقند ، خجند و کاشغر فراهم آورده بود خود را به قرشی رساند . در نبردی که درگرفت نخست پیروزی با ازبکان بود و سپاهیان ایران ناگزیر پس نشستند ، اما ورود توپخانه اوضاع را به سود سپاه ایران بگردانید و سرانجام لشکر ایران بر سپاه ازبک چیره شد . رضا قلی‌خان ، پس از این چیرگی به دژ شلوک لشکر برد و آن‌جا را نیز پس از یک ماه شهربندان گشود و بار دیگر به قرشی بازگشت . نادر که از یورش پسرش به فرارود آگاهی یافته بود ، به او پیغام فرستاد که به بلخ بازگردد و با ابوالفیض‌خان صلح کند ، چه ، سپاهیان ایران در دو جبهه می‌جنگیدند و بیم آن می‌رفت که نبرد سپاه در دو جبهه از بخت پیروزی در هر دو جا بکاهد . جز این ، نادر نامه‌ای نیز به ابوالفیض‌خان نوشت و فرمانروایی او را در بخارا به رسمیت شناخت . بدین ترتیب ، رضا قلی‌خان به فرمان نادر با ابوالفیض‌خان صلح کرد و به بلخ بازگشت . اما نادر به فرارود نظر داشت ، چنان‌که پس از گشودن هندوستان ، در پایان ۱۱۵۲ق با سپاهی انبوه آهنگ فرارود کرد و از راه ماروچاق ، چیچکتو و اندخود به جانب بلخ روان شد و چون به بلخ رسید یارمحمدخان حکمران آن‌جا را به سفر مکه فرستاد و بلخ را پایگاه خود کرد . ابوالفیض‌خان که از آمدن نادر به کرانهٔ رود آمو آشفته و نگران شده‌بود ، ناچار حکیم بی‌اتالیق را در مقام سفارت به اردوی نادر فرستاد و از او خواست که چند روزی به قراکول آید و میهمان او باشد . مؤلف بیان واقع می‌نویسد : «حکیم اتالیق وزیر و مشیرخان صاحب‌الاحسان ابوالفیض‌خان والی توران آمده به ملازمت سلطان بهره‌یاب گشته و پیغام پادشاه خود را به نحوی که باید ، ابلاغ نموده که استاده‌های حاشیهٔ مجلس استماع نکردند و نادرشاه به بانگ بلند در جواب فرمود که به غیر از ملاقات ایشان ، معاودت رایات والا جاه و جلال ممکن نیست .» تدبیر ابوالفیض‌خان کارساز بود ؛ چنان‌که به گفتهٔ محمدسلیم بخارایی ، نادر از حمله به بخارا چشم پوشید و به حکیم بی‌اتالیق گفت : «آمدن تو باعث امن و امانی اهالی بخارا گردید والا بنابر خودرأیی و قلت تدبیر ابوالفیض‌خان ، فرمان جهان متاع من به خرابی ماوراءالنهر عن قریب به حصول می‌پیوست . اکنون اختیار این ملک را در قبضهٔ اقتدار خود گذاشته ، از جریمهٔ خان و امرا درگذشتم . اکنون رفته زودتر ابوالفیض‌خان را به چارجوی بیار ، که او را دیده از همین‌جا برگردم .» حکیم بی‌اتالیق پس از گفت و گو با نادر به بخارا بازگشت و پیغام او را به ابوالفیض‌خان رساند . ابوالفیض‌خان نیز با پیشکش و ارمغان متوجه اردوی نادر شد ، اما در همان زمان گروهی از نواحی میانکال به بخارا آمدند و او را از آمدن سپاهیان کومکی آق‌یلو ، از مناطق سیحون ، ولایت‌های خجند ، تاشکند ، قوقان ، اندیجان ، نمنگان و مرغیلان خبر کردند . این سپاهیان از طوایف یوز ، مین ، نایمان ، قنقرات ، کنه‌کس ، قیاط ، بیات ، ارمند ، چغتای ، قزاق و جز آن‌ها ، بر روی هم نزدیک به صد هزار نفر می‌شدند که به خون‌خواهی آدینه‌قلی دادخواه و سپاهیانش که در نبرد با رضاقلی کشته شده بودند ، به بخارا می‌آمدند . ابوالفیض‌خان با شنیدن این خبر دلگرم شد و تصمیم به پایداری گرفت . حکیم بی‌اتالیق کوشید او را از تصمیم خود بازگرداند ، اما نتوانست . محمدکاظم مروی می‌نویسد : «پادشاه مذکور [ابوالفیض‌خان] ، از شنیدن این سخنان ، باد نخوت و غرور در سینهٔ آن‌جا گیر گردید . و عساکر ازبک را مقرر نمود که تدارک مایحتاج خود را دیده ، از بلدهٔ فاخرهٔ بخارا به خارج شهر نزول نموده ، در نواحی شهر اسلام دو فرسنگی بلده سکنی نموده ، منتظر ورود عساکر نصرت مآثر خاقان گیتی ستان گردیدند .» (عالم‌آرای نادری ، ۷۸۹/۲) نادر پس از دو روز انتظار قراولان خود را برای بازرسی به اطراف بخارا فرستاد تا سر و گوشی آب دهند ، اما «قراولان مذکور در نواحی قتارتوت به قراولان ازبک برخورده ، فیمابین حرکت مذبوحی به وقوع آمده ، سه چهار نفر از آن بخت برگشتگان را زنده گرفته ، به درگاه شهنشاه دوران حاضر کردند .» اسیران حکایت ورود سپاه آق‌یلو را برای نادر بازگفتند و چون او این خبر را شنید به تعجیل روی در راه بخارا نهاد . دو سپاه در محلی به نام چاربکر در ساحل زرافشان به هم برخوردند و در نبرد خونینی که درگرفت ، خان بخارا شکست خورد و به دژ بخارا گریخت . ابوالفیض‌خان پس از رسیدن به دژ بخارا حکیم بی‌اتالیق را فرا خواند و او را بار دیگر به اردوی نادر فرستاد . نادر این بار نیز فرستادهٔ ابوالفیض‌خان را به تکریم پذیرفت و در پاسخ «تحف و هدایای بسیار با یک دو نفر از قورچیان نظام عظام و استمالت نامچه و خلعت گرانمایه‌ای به اتفاق حکیم بی‌اتالیق به طلب پادشاه ترکستان ارسال داشت .» (عالم‌آرای نادری ، ۷۹۳/۲-۷۹۴) ابوالفیض‌خان نیز که دیگر کاملاً درمانده بود ناگزیر ، با هدیه‌های فراوان ، از آن شمار شمشیر و چهار

ابوالفیض‌خان اشترخانی

آیینهٔ امیر تیمور گورکان و مغفر و زرهٔ چنگیزخان، راه اردوی نادر را پیش گرفت. نادر به نشانهٔ بزرگی و بزرگواری خود مجلسی شاهانه آراست و از او شاهانه پذیرایی کرد. ابوالفیض‌خان «حیران و پریشان از کرده پشیمان از ناکرده در امان، در مکانی که امرای دیگر از اسبان پیاده می‌شدند، از اسب فرود آمده به اتفاق طهماسب‌خان جلایر متوجه خیمهٔ سلطان گردید و رضاقلی میرزا پسر بزرگ سلطان و علی قلی‌خان برادر زاده‌اش که اجازهٔ نشستن یافته بودند لوازم تعظیم به‌جا آورده بودند و نادر شاه فقط به جواب سلام اکتفا کرده، از جای خود حرکت نکرد.» (بیان واقع، ۷۱) نادر ابوالفیض‌خان را نزد خود نگه داشت، همچون یک زندانی محترم به خوار داشت و بزرگ داشتی توأمان. دو روز پس از این مجلس نادر به بخارا رسید و در آن‌جا نیز همان شیوه‌ای را در پیش گرفت که در هندوستان در پیش گرفته‌بود؛ یعنی فرمان داد خطبه به نام او خوانند و سکه به نام او زنند. شاه و مردم بخارا موظف به فراهم‌آورن جیرهٔ روزانهٔ سپاهیان ایران شدند. در عوض، به فرمان شاه ایران، سربازان ایرانی از چپاول و دست‌درازی به مال مردم، منع شدند و گروهی از نسقچیان ایرانی نیز نگهبانی و حفظ امنیت شهر را بر عهده گرفتند. بدین‌سان تمامی سرزمین فرارود از خاور و شمال خاوری بخارا تا سمرقند به دست سپاهیان نادر افتاد و حکومت بی‌رونق ابوالفیض‌خان عملاً پایان یافت. پس از این رویداد، به فرمان نادر، لطف‌علی‌خان به همراه دو هزار سرباز به سمرقند رفت تا طایفهٔ یوز را که به گفتهٔ حکیم بی‌اتالیق، پیوسته آرامش بخارا را می‌آشفتند، فرومالد و زیر فرمان آورد. به لطف‌علی‌خان فرمان داده شد که پس از فرو نشاندن فتنهٔ یوزیان سمرقند، سنگ گور تیمور را که به تمامی از یشم بود، با درهای هفت جوش مسجد جامع سمرقند از جا برکند و با خود به مشهد آورد. پس از آن به «عمدة الامرا [حکیم بی‌اتالیق] گفت: از ماوراءالنهر یک ده هزار لشکر به سرداری پسر خود از هر اوروغ همراه کن که به اردوی همایون باشد تا کارگذاری ماوراءالنهر به اولاد تو بطناً بعد بطن قراریابد. عمدة‌الامرا فوراً به تجهیز آن لشکر شده از هر قبیله ده هزار انتخاب کرده به سرداری نور دیدهٔ خود محمدرحیم بیگ طیار کرده به معسکر همایون نادرشاهی ملحق کرد.» نادر در پانزدهم رجب ۱۱۵۳ق، پس از آنکه خیالش از فرارود آسوده شد مجلسی آراست و «محض دلگرمی ابوالفیض‌خان او را به خطاب پادشاهی مفتخر ساخت.» به نوشتهٔ عبدالکریم کشمیری در بیان وقایع دختر ابوالفیض‌خان به عقد علی قلی‌خان و عمهٔ آن دختر، یعنی خواهر شاه معزول بخارا به عقد نادر درآمد. نادر در بازگشت به ایران خواهر ابوالفیض‌خان را طلاق داده نزد برادر فرستاد، اما علی قلی‌خان دختر شاه بخارا را که زنی زیبا بود با خود به ایران برد. خطاب پادشاهی ابوالفیض‌خان خطابی صوری بود؛ حکمران واقعی بخارا، حکیم بی‌اتالیق دست نشاندهٔ نادر خطاب امیرکبیر یافته بود. قراردادی که میان شاه بخارا و نادر بسته شد برای بخاراییان جز ننگ چیزی دربر نداشت. به موجب این قرارداد رود آمو مرز طبیعی ایران و بخارا تعیین شد و سرزمین‌های جنوبی رود آمو، از بلخ تا چارجوی، به خاک ایران ضمیمه شد. چندی پس از آن، محمدحکیم بی‌اتالیق در ۱۱۵۶ق درگذشت. ابوالفیض‌خان نیز توانایی ادارهٔ آن سامان را نداشت؛ چنان‌که قابل بی کینگاس در ۱۱۵۸ق در شهر سبز به مخالفت با او برخواست و سپس عبادالله بی‌خطایی از فرصت بهره برده در همان سال چند نوبت به نواحی و بلوکات قرشی و شهر بخارا یورش برد. ابوالفیض‌خان، محمدامین خواجه نقیب و خدای‌قلی قوش‌بیگی را با بیست هزار تن از طایفهٔ ازبک و ترکمن به مقابلهٔ عبادالله‌بی فرستاد. در نبردی خونین که در چهار منزلی بخارا درگرفت گروهی بی شمار کشته شدند، اما هیچ‌یک از دو طرف به پیروزی دست نیافت. سرانجام به موجب قراردادی که هر دو طرف بر آن گردن نهادند نواحی میانکال و سمرقند به عبادالله‌بی سپرده شد. اما دیری نگذشت که عبادالله‌بی پیمان شکست و بار دیگر به اطراف بخارا یورش برد و پس از چپاول و غارت آن نواحی به میانکال بازگشت. ابوالفیض‌خان ناگزیر دست یاری به سوی نادر دراز کرد. نادر نیز محمدرحیم منغیتی، فرزند حکیم بی‌اتالیق را که در رکابش بود، به همراه شاه قلی‌خان به بخارا فرستاد. چون در این هنگام حکیم بی‌اتالیق درگذشته بود، نادر «منصب اتالیقی را با ضم انعام بسیار به محمد رحیم‌خان داد که با خیل و حشم به چهار باغ غازی‌آباد که از پدر خود [ارث برده] رفته، فرود آمد.» اما در ۱۱۵۹ق، میان رحیم‌بی، که از شاه ایران فرمان داشت تا در خدمت ابوالفیض‌خان کمال بندگی به‌جا آورد و ابوالفیض‌خان دشمنی درگرفت تا آن‌جا که هر کدام پیوسته به نادر نامه می‌فرستادند و از هم بد می‌گفتند و از شاه ایران یاری می‌خواستند. نادر در همان سال، نخست، حسن‌خان سردار و سپس شاه قلی‌خان مروی و بهبودخان را برای یاری آن‌ها و سر و سامان دادن به جنگ‌های گوناگونی که پیوسته گسترش

می‌یافتند ، به بخارا فرستاد . در واپسین روزهای زندگی نادر ، درگیری‌های داخلی ایران ، به‌ویژه در خراسان به اوج خود رسیده بود . شاه قلی‌خان حکمران مرو که از مالیات‌های سنگین شاه ایران به‌ستوه آمده‌بود ، به یاری محمدرحیم‌خان ازبک به مخالفت با نادر برخاست و نادر سرانجام ناگزیر ، در زمستان ۱۱۵۹ق از اصفهان راهی مشهد شد . در این میان گروهی از سرکردگان ازبک زیر پای محمدرحیم‌خان نشسته او را از رو در رویی با نادر برحذر داشتند که : «تو از جملهٔ بنده زادگان صاحبقرانی . و تو را چه بر این داشت که با طایفهٔ قزلباش همداستان شوی ، و خود را و ما را نمک به حرام درگاه فلک احتشام سازی ؟» سرانجام رحیم‌بی رأی بگردانیده از این درگیری بهره‌برد ، به رکاب شاه ایران پیوست و شاه قلی‌خان را به نمک به حرامی متهم کرد . نادر نیز مجلسی آراست و با مشورت بزرگان بخارا خواست تا یکی از فرزندان خود را به فرمانروایی بخارا گمارد ، اما محمد رحیم‌خان نپذیرفت که : «از مبدأ ظهور دولت چنگیزخان تا نوبت شیبانی‌خان ، تزلزل در بنیان دولت ماوراءالنهر راه نیافته بود . اکنون به عنایت واهب بی‌منت شاه والامقام تصرف بلاد ماوراءالنهر گردید . به شکرانهٔ این موهبت عظما مراعات این خاندان را لازم شمرده ، از فرط شفقت و کمال احسان ماوراءالنهر مرفوع و مسلم داشته ، از سر وثوق و اعتماد در قبضهٔ اهتمام این دولت خواهان ثابت الانقیاد بسپارند تا از دودمان سلطنت چنگیزی ، دیگری را به سلطنت بخارا استوار گردانیم که سر از جادهٔ انقیاد شهنشاه ایران بیرون ننهند .» نادر به پیشنهاد محمدرحیم‌خان گردن نهاد و در همان مجلس ابوالفیض‌خان را از تخت فرو کشید و فرزندش عبدالمؤمن‌خان را به فرمانروایی بخارا برگزید و زمام امور را به محمد رحیم‌بی سپرد . محمد رحیم‌بی پس از به چنگ آوردن این جایگاه به بخارا بازگشت . نادر نیز در بیستم ربیع الثانی ۱۱۶۰ق ، حسین‌خان سردار را به بخارا فرستاد که به یاری محمدرحیم بی‌اتالیق مسائل آن سرزمین را حل و فصل کند . محمد رحیم‌خان نیز پس از ورود سرداران ایرانی ، ضیافتی آراست و حکم نادر را که در آن ابوالفیض‌خان از فرمانروایی بخارا فرو کشیده شده بود به آنان نشان داد . محمدکاظم مروی می‌نویسد : «چون در این وقت رحیم‌خان اتالیق ترکستان و جمعی دیگر از ایناقان و توقسه‌بایان و قوشبیگیان به عرض اقدس رسانیدند که شاه ابوالفیض در امورات سلطنت عاجز ، و در سپاهیگیری و اقلیم‌گشایی مهمل [است] در این وقت آن‌را عزل نمودیم . عبدالمؤمن‌خان ولد او را به سلطنت و صاحب اختیاری ممالک ترکستان سرافراز و برقرار ساختیم .» (عالم‌آرای نادری ، ۱۱۲۰/۳) بهبودخان و دیگر سرداران ایرانی به شنیدن رسیدن این فرمان دست به کار شده ، نخست ابوالفیض‌خان را در باغ قلندرخانهٔ رحیم‌خان زندانی کرده و در دوم رجب ۱۱۶۰ق عبدالمؤمن‌خان پسر دوازده سالهٔ ابوالفیض‌خان را به فرمانروایی بخارا گماشتند . پس از آن‌که نادر در ۱۱۶۰ق به قتل رسید ، ابوالفیض‌خان به مدرسهٔ میر عرب پناه برد تا به یاری سرداران ایرانی جان به سلامت برد، اما محمدرحیم‌خان پیش دستی کرده او رادر همان مدرسه از پای درآورد . با مرگ ابوالفیض‌خان در ۱۱۶۰ق دورهٔ فرمانروایی اشترخانیان پایان یافت و پادشاهی به منغیتیان ، که سلسله‌ای دیگر از فرزندان چنگیز بودند رسید . جز منابعی که بیشتر دربارهٔ رویدادهای پادشاهی هستند و در آن‌ها گاه به تفصیل از ابوالفیض‌خان سخن رفته ، منابعی نیز در دست است که هنوز به‌چاپ نرسیده‌اند ؛ از آن شمار می‌توان به کتابی با نام ابوالفیض‌نامه ، نوشتهٔ عبدالرحمان دولت طالع اشاره کرد که در آن رویدادها از کشته شدن عبیداللـه‌خان تا سال‌های نخست فرمانروایی ابوالفیض‌خان بیان شده‌است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی (به شمارهٔ ۴۴۶۹/۲) نگه‌داری می‌شود . دولت طالع کتابی دیگر نیز دارد که در آن رویدادهای چهارده سال زمامداری ابوالفیض‌خان بیان شده‌است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب که تاریخ ابوالفیض‌خان نام دارد ، در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی (به شمارهٔ ۱۱) نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اوایل عصر نوزده ، ۱۴ - ۱۶ ، ۳۲ ، ۴۳ ، ۴۸ ، ۷۰ ؛ محمدسلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی برگی ، صص ۵۵۸ - ۵۶۵ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تا کنون ، ۳۳۶ ، ۳۴۰ ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ نادرشاهی ، ۴۶ ؛ حدیث نادرشاهی ، ۳۴ - ۳۳ ، ۱۸۳ ، ۲۰۰ - ۲۰۴ ، ۲۰۶ ، ۲۱۴ ، ۲۷۹ - ۲۸۰ ؛ درهٔ نادره ، ۴۰۱ - ۴۰۲ ، ۵۱۰ - ۵۱۱ ؛ دولت نادرشاه ، ۶۸ ؛ عالم‌آرای نادری ، در صفحات فراوان ؛ فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی - تاشکند ، ۱۰ ، ۲۰ ؛ نادرشاه ، ۴۹۴ - ۴۷۹ ؛ نادرشاه افشار ، ۲۳۰ .

شریفی

ابوالفیض‌نامه (a.bol.feyz.nā.me) ، کتابی به فارسی در

تاریخ بخارا ، از عبدالرحمان دولت طالع . مؤلف در حقیقت به بررسی تاریخ بخارا در اوایل سدهٔ دوازدهم هجری پرداخته و حوادث را از واقعهٔ کشته شدن عبیدالله محمد بهادرخان تا سال‌های نخست حکومت برادرش ابوالفیض‌خان گزارش می‌کند . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۴۴۶۹/۲ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، بخش اول از جلد اول ـ تاریخ ، ۱۰ ـ ۱۱ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۱۸/۱ .

رشتوزاده

ابوالقاسم سمرقندی (a.bol.qā.sem-e.sa.mar.qan.di) ، سدهٔ دهم هجری ، پزشک و شاعر تاجیک . فرزند مولانا درویش حسین طبیب بود . عموی او مولانا درویش‌علی طبیب ، پزشک امیر علی شیر نوایی بود . علوم متداول زمان را آموخت و پزشکی را نیز به خوبی فراگرفت . اشعار زیادی سروده و معمایی به نام نور از او مانده است . وی هفتاد سال داشت که درگذشت و پیکرش را در نزدیکی نمازگاه درکنار آرامگاه پدرش به‌خاک سپردند .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۲/۱ ؛ مذکر احباب ، ۳۰۸ ـ ۳۱۱ .

ع.شکورزاده

ابواللیث سمرقندی (a.bol.lays-e.sa.mar.qan.di) ، نصر فرزند محمد ، ـ ۳۷۳ق ، نویسندهٔ ایرانی . از زندگانی وی چندان آگاهی در دست نیست . همین قدر می‌دانیم که از فقیهان روزگار خویش و مشهور به امام الهدی بود . فقه را نزد ابی جعفر هندوانی فرا گرفت . در منابع از کتاب‌های بسیاری در شمار تألیفات وی نام برده شده است که همهٔ آن‌ها به عربی است و تنها برخی از نوشته‌های وی به فارسی ترجمه شده است . از آثارش : تفسیر قرآن کریم در چهار جلد که تفسیری مزجی است و نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۰۸۷ درکتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود ؛ النوازل فی الفقه ؛ خزانة الفقه ؛ مختلف الروایه ؛ مختلفان فی فروع الحنیفه ؛ حصر المسائل ؛ شرح جامع الصغیر ؛ شرح جامع الکبیر ؛ بستان* العارفین که عبدالرزاق بن عبدالقادر ، معروف به صوفیانی ، آنرا به فارسی ترجمه کرده است . نسخه‌ای دست‌نویس از ترجمهٔ این کتاب به شمارهٔ ۴۱۹ در کتابخانهٔ گنج بخش و نسخه‌ای دیگر به شمارهٔ ۱۲۷۶ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود ؛ تنبیه* الغافلین که ابواسحاق ابراهیم بن بدیل بن محمد الصالحین آن را به فارسی برگردانده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ 1063 در انجمن آسیایی بنگال نگه‌داری می‌شود . دقائق الاخبار فی ذکر الجنة و النار به عربی در حدیث که نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۸۰۷ درکتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی در دست است . مقدمه فی الصلاة در فقه ، به عربی که نسخه‌ای از آن در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۵۳۸۰ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود .

منابع : دایرةالمعارف آریانا ، ۴۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۴۶۱/۱ ـ ۴۶۲ ؛ ۹۰۵ ـ ۹۰۶ ؛ فهرست مخطوطات شیرانی ، ۲۰۹/۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۸۱ ـ ۲۸۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی آیت الله مرعشی ، ۲۶۵/۳ ، ۷۷/۴ ـ ۷۸ ، ۱۶۹/۱۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۱۱/۱ ـ ۱۲ ؛ کشف الظنون ، ۲۴۳/۱ ؛ معجم المطبوعات ، ۱۰۴۵ ؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum , 3/1064 ; *Catalogue Persian Manuscripts in the Library of the India Office* , 1379 ; *Consice Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Colection of the Asiatic Society of Bengal* , 517 - 515 .

کونی

ابوالمثل بخارایی (a.bol.ma.sal-e.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ سوم و چهارم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگی وی جز این دانسته نیست که در دورهٔ سامانیان و صفاریان می‌زیست . وی با رودکی ، ابوالمؤید بلخی و خبازی نیشابوری همروزگار بود و با سپهری بخارایی ، شاعر دربار دیلمیان و سامانیان دوستی داشت . نخستین کسی که از ابوالمثل در بیتی نام برده ابوطاهر خسروانی (ـ ۳۴۲ق) است و منوچهری دامغانی (ـ ۴۳۲ق) نیز در قصیده‌ای نام وی را در کنار رودکی ، شهید بلخی ، ابوشکور بلخی و ابوسلیک گرگانی آورده است . از وی دیوانی در دست نیست و تنها بیست و پنج بیت از شعرهای او در زندگینامه‌ها و فرهنگ‌ها باقی مانده است .

منابع : احوال واشعار رودکی ، ۱۱۶۹/۳ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۹۹/۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۰ ؛ چهار مقاله ، به اهتمام محمد معین ،

۴۴ ؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام ، ۹۹۱/۷ ؛ دیوان منوچهری دامغانی ، به کوشش محمددبیر سیاقی ، ۱۴۰ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۶۵ ـ ۶۸ ؛ شاعران همعصر رودکی ، ۷۰ ـ ۷۳ ؛ فرهنگ جهانگیری ، ۴۴۰ ؛ گلزار جاویدان ، ۵۰/۱ ؛ لباب الالباب ، ۲۶/۲ ؛ لغت فرس ، ۱۳ ، ۲۳ ، ۲۵ ، ۷۸ ، ۹۰ ، ۱۳۴ ، ۱۵۱ ، ۱۵۵ ، ۱۵۷ ؛ مجمع الفصحا ، ۱۳۴/۱ ؛ ۶۰۰/۲ ، ۶۸۲ ، ۶۹۶ ؛

Iranica , 1/340 .

برزگر

ابوالمظفر ابیوردی (a.bol.mo.zaf.far-e.a.bi.var.di) ، ابوالمظفر محمد بن احمد بن محمد بن احمد اموی معاوی گیفانی / کوفنی ، گیفان از دهکده‌های ابیورد حـ ۴۴۰ ـ اصفهان ۵۰۷ق ، ادیب ، شاعر و مورخ ایرانی . وی بارها در اشعارش نسب خود را به معاویة بن محمد بن عثمان ... بن عبدشمس بن عبدمناف رسانده‌است . چون از علم انساب به خوبی آگاه بود ، بعید نیست که این تبارنامه را خود ساخته‌باشد . تحصیلات مقدماتی را در کوفن به‌پایان رساند و سپس برای کسب دانش بیشتر به نیشابور ، ری و گرگان رفت . در گرگان از عبدالقادر جرجانی ، در ری از اسماعیل بن مسعده و ابوالفتح شیرازی و در نظامیهٔ نیشابور از ابوالمعالی جوینی حدیث شنیده است . از استادان وی می‌توان ابوالمعالی جوینی ، احمد بن حسن بن خیرون ، ابوبکر بن خلف ، حسن بن احمد سمرقندی و مالک بن احمد بانیاسی نام برد . پس از آنکه در لغت ، نحو ، تاریخ و انساب شهرت یافت ، در شهرهای بغداد و همدان شاگردانی چون ابوحفص عمر بن عثمان جنزی و ابومحمد عبدالله بن نصرمرندی تربیت کرد . ابیوردی از آغاز جوانی به سرودن شعر پرداخت . از نخستین ممدوحان وی ، نظام‌الملک وزیر الب‌ارسلان و ملک شاه سلجوقی است . در ۴۸۰ق به بغداد رفت و کتابدار کتابخانهٔ مدرسهٔ نظامیه شد . ابیوردی در بغداد به دربار خلیفگان عباسی المقتدی (۴۶۷ ـ ۴۸۷ق) و المستظهر (۴۸۷ ـ ۵۱۲ق) راه یافت و از مداحان آن‌ها شد . در بغداد به تدریس نیز اشتغال داشت . باکشته شدن نظام‌الملک در ۴۸۵ق ، ابیوردی تحت حمایت فرزندان او، به‌ویژه عزالملک ، مؤیدالملک و ضیاءالملک قرار گرفت و مدایح خود را به آنان تقدیم‌می‌کرد . احتمالاً در ۴۹۳ق بغداد را ترک گفت و مدتی را در ری ، اصفهان و همدان گذراند . هنگامی که بین مؤیدالملک و عمیدالدوله ابن جهیر اختلاف افتاد ، ابیوردی هجو عمیدالدوله را گفت ، او نیز نزد خلیفهٔ عباسی سعایت کرد که ابیوردی هجو خلیفه و مدح خلیفهٔ فاطمی مصر را گفته است . بدین ترتیب ، خلیفه دستور قتل او را صادرکرد و ابیوردی نیز به ناچار از بغداد به همدان گریخت . در ۴۹۳ق همراه دوست خود ، عبدالجلیل بن علی از ری به اصفهان رفت و تا ۴۹۵ق در اصفهان بود و چندی نیز در آن‌جا ، تعلیم فرزندان زین‌الملک برسق را برعهده داشت . مدت کوتاهی نیز در دربار سلطان‌محمد بود ، تا این‌که به مرگ ناگهانی درگذشت . وی را در باب ذبرهٔ مسجد عتیق اصفهان به‌خاک سپردند . وی شاعری مدیحه‌سرا است و برای گذران زندگی قدم در این راه نهاد . مدایح خود را به آیین قدما با نسیب / تشبیب آغاز می‌کرد . ابیوردی قصیده‌ای نیز به تقلید از کعب بن زهیر در مدح پیامبر اکرم (ص) دارد . همچنین در غزل ، رثا ، هجو ، فخر و شکایت از روزگار اشعاری دارد . غزلیات وی بیشتر قطعه‌های کوتاهی است خطاب به معشوقان خیالی خود و اغلب در ده بیت . ابیوردی مرثیه‌هایی نیز داشته است . نثر وی مسجع و مصنوع است . از آثارش : دیوان‌ابیوردی که در بردارندهٔ عراقیات ، نجدیات و وجدیات است که دو بخش نخست آن به کوشش عمراسعد در بیروت (۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م) در دو جلد به‌چاپ رسیده است . نخستین چاپ دیوان وی در بیروت (۱۳۱۷ق) انجام‌گرفته که در آن قصایدی به اشتباه نیز آمده‌است ؛ زادالرفاق ، که نسخه‌ای از آن در دارالکتب مصر نگه‌داری می‌شود ؛ النجدیات که چند قصیده و قطعه و ابیاتی در تغزل و نسیب روی هم رفته در هزار بیت که نسخه‌ای از آن در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۴۸۶ در کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نگه‌داری می‌شود . آثاری که یافت نشده‌اند : تعلة‌المشتاق الی ساکنی العراق ؛ تعلة المقرور ؛ تاریخ ابیورد و نسا ؛ المختلف و المؤتلف ؛ قبسة‌العجلان فی نسب آل ابی‌سفیان ؛ نهزة الحافظ ؛ المجتبی من المجتنی فی رجال ؛ کتاب ابی‌عبدالرحمن النسائی فی السنن الماثورة و شرح غریبه ؛ ما اختلف و ائتلف فی انساب العرب ؛ طبقات العلم فی کل فن ؛ کتاب کبیر فی‌الانساب ؛ کوکب المتامل یصف فیه الخیل ؛ درة‌الثمینه ؛ الصهلة القارح ؛ ردفیه علی المعری سقط الزند ؛ ترجمة السلفی فی اخبار جاحظ .

منابع : الاعلام ، زرکلی ، ۳۱۶/۵ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۰۳۹/۲ ـ ۱۰۴۰ ؛ چهارمقاله ، ۱۰۰ ؛ خاوران گوهر ناشناخته ، ۱۸۵ ـ ۱۸۹ ؛ دانشوران بجنورد ، ۴ ـ ۷ ؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ، ۴۷۶/۶ ـ ۴۸۰ ؛ روضات الجنات ، ۱۹/۸ ـ ۲۰ ؛ ریحانة الادب ، ۷۲/۱ ـ ۷۳ ؛ شذرات الذهب ، ۱۸/۴ ـ ۲۰ ؛ فهرست کتابهای خطی کتابخانهٔ آیة‌الله

مرعشی ، ۲۸۴/۹ - ۲۸۵ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۱۸۹/۸ ، ۱۹۰ ؛ لغت‌نامه ، زیر «ابیوردی» ؛ معجم الادباء ، ۲۳۴/۱۷ - ۲۶۶ ؛ معجم المؤلفین ، ۳۱۴/۸ ؛ وفیات الاعیان ، ۷۱/۴ - ۷۴ ؛ هدیة العارفین ، ۸۱/۲ - ۸۲ .

حجتی

ابوالمظفر چغانی (a.bol.mo.zaf.far-e.ča.qā.ni) ، فخرالدوله ابوالمظفراحمد فرزند محمد فرزند احمد فرزند محمد فرزند مظفر فرزند محتاج فرزند احمدچغانی ، سدهٔ چهارم هجری ، شاعر و امیر ایرانی . از امیران چغانی بود و خاندانش همزمان با سامانیان و غزنویان حکومت چغانیان ـ ناحیه‌ای در فرارود ـ را داشتند . آل محتاج امیرانی پرآوازه در هنردوستی و پشتیبانی از شاعران بوده‌اند . دقیقی ، بدیع بلخی ، منجیک ترمذی ، لبیبی و فرخی از حمایت آنان برخوردار‌بودند . برخی نام او را به اشتباه محمد بن احمد خوانده‌اند ، در حالی که منجیک ترمذی نامش را به روشنی در بیتی از شعر خود آورده است : «بسان عمر و عطای خدایگان جهان ـ ابوالمظفر شاه چغانیان احمد .» نیز کنیه‌اش را به امیر ابویحیی‌طاهر بن فضل‌چغانی ، عموزادهٔ پدرش که او نیز شاعر بود ، نسبت داده و شرح حال این دو را با هم درآمیخته‌اند . ابوالمظفر نوادهٔ ابوعلی‌احمد بن محمد چغانی ، بزرگ‌ترین امیر چغانیان ، بود . وی در روزهای شورش ابوالحسن‌فایق‌خاصه ، غلام رومی نوح بن نصرسامانی (۳۳۱ - ۳۴۳ق) ، بر ضد نوح بن منصور (۳۶۵ - ۳۸۷ق) ، فرمانروای چغانیان بود . پس از چندی ، شاه ، گویا به‌خاطر همدستی وی با فایق ، حکومت چغانیان را از او ستاند و به ابویحیی داد و شاید خود طاهر آن راگرفته باشد . پس از آن ، ابوالمظفر به بلخ رفت و به فایق پناه برد . در ۳۸۱ق طاهر به قصد جنگ با ابوالمظفر و فایق به بلخ لشکر کشید ، اما از آنان شکست خورد و کشته شد و ابوالمظفر دیگر بار حاکم چغانیان شد . در برخی منابع آمده که وی در دورهٔ محمود غزنوی (۳۸۸ - ۴۲۱ق) ، نیز حکمران چغانیان بود . ابوالمظفر خود شعر می‌سروده و از پشتیبانان بزرگ ادب‌فارسی بوده است . دقیقی ، منجیک ، لبیبی و فرخی شاعران دربار و ستایندهٔ او بودند . عباس اقبال در حاشیهٔ حدایق السحر آورده : «به فواصلی ظاهراً دقیقی اوایل عهد و منجیک اواسط و فرخی اواخر روزگار او را درک کرده و از صلات و مواهب او که به قول صاحب چهارمقاله [این نوع را تربیت می‌کرده و این جماعت را صله و جایزهٔ فاخر می‌داد] بهره‌ها برده‌اند .» فرخی با قصیدهٔ «کاروان حله» در ستایش ابوالمظفر از سیستان به دربار چغانیان رفت و پس از سرودن قصیدهٔ داغگاه به یاری کارگزار امیر ، خواجه عمید اسعد به بارگاه احمد بن محمد راه پیداکرد و در نزد او جایگاهی ویژه یافت .

منابع : تاریخ ادبیات ایران ، براون ، ۱۷۹/۲ - ۱۸۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۰۹/۱ ، ۳۵۷ ، ۴۱۱ - ۴۱۲ ، ۴۲۴ ، ۴۲۸ ، ۵۳۲ - ۵۳۴ ، ۵۴۷ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۵۲/۴ ؛ تاریخ دیالمه و غزنویان ، ۱۷ - ۱۸ ؛ تاریخ غزنویان ، ۱ و ۲۴۳/۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۸/۱ ؛ چهار مقاله ، ۳۶ - ۴۰ ، ۱۶۳ ، ۱۶۵ - ۱۶۶ ؛ حدایق السحر ، ۱۳۷ - ۱۴۳ ؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، ۱۳۶/۲ - ۱۳۷ ؛ دیوان حکیم فرخی سیستانی ، ۱۷۵ - ۱۸۰ ، ۱۸۸ ، ۲۱۹ - ۲۲۱ ، ۳۲۹ - ۳۳۱ ؛ سبک‌شناسی ، ۱۶۶/۱ ؛ سخن و سخنوران ، ۱۲۶ ؛ شاعران همعصر رودکی ، ۱۷۲ - ۱۷۸ ، ۱۸۷ - ۱۹۰ ؛ گنج بازیافته ، ۷ - ۸ ، ۱۴۱ - ۱۴۲ ، ۱۴۶ ، ۱۵۲ ، ۱۵۹ ؛ مجمع الفصحا ، ۷۴/۱ - ۷۵ ؛ ۱۰۵۴/۲ - ۱۰۵۵ ؛ محمدتقی بهار ، «قصیدهٔ لبیبی» ، آینده ، سال سوم ، شمارهٔ ۳ ، صص ۱۵۱ - ۱۵۷ ؛ مریم حسن دوست ، «امرای چغانی در دستگاه سامانیان» ، نامهٔ آل سامان ، صص ۳۹۲ - ۴۱۰ .

ب.آتشین

ابوالمفاخر باخرزی (a.bol.ma.fā.xer-e.bā.xar.zi) ، ابوالمفاخر یحیی فرزند برهان‌الدین احمد فرزند شیخ سیف‌الدین سعید باخرزی ، ـ بخارا ۷۳۶ق ، عارف و نویسندهٔ ایرانی . پدرش برهان‌الدین احمد (ـ ۶۹۶ق) ، که فرزند عارف پرآوازهٔ سیف‌الدین باخرزی (۵۸۶ - ۶۵۹ق) بود ، به دعوت فرمانروای کرمان ملکه قتلغ ترکان خاتون قراختایی (۶۵۵ - ۶۸۱ق) در کرمان می‌زیست و ابوالمفاخر نیز در این شهر به دنیا آمد و پرورش یافت و از پدرش خرقهٔ ارشادگرفت . به سفرهایی دور و دراز پرداخت و از مصر ، شام ، آسیای صغیر ، عراق و آذربایجان دیدن کرد و با مشایخ آن سرزمین‌ها آشناشد و با آن‌ها ارتباط یافت . در ۷۰۰ق در تبریز بود و در ۷۰۹ق پس از گزاردن حج چندی در خانقاه سعیدالسعدا در مصر به‌سر برد . پس از آن به کرمان بازگشت . در ۷۱۲ق به بخارا رفت و از آن پس در خانقاه و روضهٔ نیای خود در فتح‌آباد بخارا نشیمن‌گزید و آن را رونق و جنب و جوش تازه بخشید . ابن‌بطوطه جهانگرد معروف مسلمان که به بخارا سفر کرد ، از دیدار خود با ابوالمفاخر در ۷۳۳ یا ۷۳۴ق در فتح‌آباد یاد کرده است . چون درگذشت ، پیکرش را در فتح‌آباد نزدیک گور شیخ سیف‌الدین به‌خاک

سپردند. ابوالمفاخر مردی عالم، عارف، محدث و واعظ بود و از مشایخ طریقهٔ کبرویه به‌شمار می‌آید. اثر بزرگ و ارزشمند او اوراد الاحباب و فصوص الآداب در آداب، رسوم، اوراد و اذکار صوفیه به فارسی در دو جلد است: ۱ـ اوراد الاحباب که در رمضان ۷۲۳ق به‌انجام رسیده است و مجموعهٔ اوراد، ادعیهٔ مختاره، آداب تلاوت قرآن، دعوات مستحب، اذکار مختلف و نیز اسناد خرقهٔ وی را دربردارد؛ ۲ـ فصوص الآداب که در ذوالحجهٔ ۷۲۴ق به‌انجام رسیده است و دربارهٔ عقاید صوفیه، ماهیت تصوف، الباس خرقه، احوال و مقامات است و در ۱۳۴۵ و ۱۳۵۸ش به کوشش ایرج افشار در تهران به چاپ رسیده است. اثر دیگر ابوالمفاخر وقفنامه‌ای است که دربارهٔ املاک وقف شده بر مزار شیخ سیف‌الدین باخرزی در فتح‌آباد نوشته است. متن کامل وقفنامه با ترجمهٔ روسی آن به کوشش د.چخویچ در ۱۹۶۵م در تاشکند به‌چاپ رسیده است. همچنین در کتاب اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن سماع نامه‌ای از او با نام رقص و خرقه دریدن در سماع که از جلد دوم اوراد الاحباب و فصوص الآداب گرفته شده به‌چاپ رسیده که از نوشته‌های بسیار سودمند دربارهٔ سماع است و نه تنها آرای وی دربارهٔ سماع را دربردارد، بلکه به آرای مشایخ فارس، مانند روزبهان بقلی و مشایخ مغرب، همچون ابن‌عربی و نیز پسندهای مشایخ خراسان، توجه شده است.

منابع: از جیحون تا وخش، ۱۲۸ ـ ۱۲۹؛ اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن، ۴۳، ۳۰۲، ۳۶۲؛ اوراد الاحباب و فصوص الآداب؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۶۲/۳ ـ ۱۲۶۳؛ تاریخ ملازاده، ۴۳؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۱۲۷/۱؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران، ۱۶۶ ـ ۱۶۸؛ سفرنامهٔ ابن‌بطوطه، ۴۴۵/۱، ۵۷۳؛ مجمل فصیحی، ۴۹/۱؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۵۱ و ۵۲.

برزگر

ابوالوفای خوارزمی (a.bol.va.fā-ye.xā.raz.mi)، معروف به پیر فرشته، حـ ۷۵۷ ـ خوارزم ۸۳۵ق، عارف و شاعر ایرانی. از مشایخ بزرگ سلسلهٔ کبرویه بود و سلسلهٔ مشایخ وی به ترتیب از طریق خواجه سعید، ابوالفتوح پسر بهاءالدین، محمد، معروف به دانشمند مولانا، پسر کوچک‌تر شمس‌الدین مفتی، جند، بهاءالدین کبروی، احمد، معروف به شیخ عالم، پسر بزرگ‌تر شمس‌الدین مفتی و باباکمال جندی به نجم‌الدین کبری (ـ ۶۱۸ق) می‌پیوست. در موسیقی و علوم غریبه نیز دست داشت و از شاعران پرآوازهٔ روزگار خود به‌شمار می‌رفت، چنان‌که برخی رباعیاتش بر سر زبان‌ها بود. عین‌القضاة همدانی و ابن‌عربی را می‌ستود و تأثیر آن‌ها بر اشعارش آشکار است، اما در بیتی به صورتی گزنده بر ابن‌سینا خرده گرفته است. ظاهراً در سرودن اشعار عارفانه‌اش از مولوی الهام می‌گرفت؛ چنان‌که گویند شاگردش تاج‌الدین حسین خوارزمی جواهر الاسرار را به اشارت و تشویق او در شرح مثنوی معنوی نوشت. از دیوان اشعار ابوالوفا تنها بخش کوچکی نزدیک دویست و پنجاه بیت باقی مانده که همه ترجیع‌بند است (نسخهٔ شمارهٔ ۵۳۰۶ کتابخانهٔ ملی ملک). در برخی تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخی نیز اشعار پراگنده‌ای از او آمده است. وی همچنین رساله‌هایی داشته که گویا از میان رفته‌اند. از شمار آن‌ها رساله‌ای به نام نثر الجواهر / کنز الجواهر است که بسیاری از رباعیاتش را در برداشته و ابوالوفا آن را برای پسر یزدان‌بخش چنگی نوشته و تا اندکی پیش از درگذشتش به تصحیح آن سرگرم بوده است. رسالهٔ دیگر وی لب اللباب بوده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۸۴/۴، ۴۹۲؛ تاریخ نظم و نثر، ۲۴۲، ۷۸۸؛ حبیب السیر، ۸/۴ ـ ۹؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام، ۹۹۷/۷ ـ ۹۹۸؛ الذریعه، ۵۲/۹؛ ۱۵۰/۱۸؛ رشحات عین الحیات، ۳۲۰/۱؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۲۸/۱؛ ریاض العارفین، هدایت، ۴۰ ـ ۴۱؛ ریحانة الادب، ۱۸۲/۲ ـ ۱۸۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۱۶؛ مجالس النفائس، ۱۸۵؛ مجمع الفصحا، ۸/۴؛ نفحات الانس، ۴۳۴؛ هفت اقلیم، ۳۲۹/۳ ـ ۳۳۰؛

Iranica, 1/394.

برزگر

ابوالینبغی سمرقندی (a.bol.yan.ba.qi-ye.sa.mar.qan.di)، عباس فرزند طرخان، حـ ۳۲۰ق، شاعر ایرانی. وی به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود. قطعه‌ای از شعرهای او به فارسی دربارهٔ ویرانی سمرقند در کتاب المسالک و الممالک ابن خردادبه (ـ ۳۰۰ق)، آمده است: «سمرقند کندمند ـ به ذینت کی افکند / از چاچ ته‌بهی ـ همیشه ته‌خهی.» (سمرقند ویران ـ که تو را به این روز افکند / تو از چاچ بهتری ـ همیشه تو خوبی.) ذبیح‌الله صفا کندمند را آبادان معنی کرده، در صورتی‌که این شعر در تأسف به ویرانی سمرقند سروده شده است. به استناد این بیت ناصرخسرو: «مادر بسیار فرزندی و لیک ـ خار داری‌شان همیشه کندمند.» (دیوان ناصر خسرو، ص ۱۲۲) شاید

ابوالینبغی این مرثیه را در تأثر از حملهٔ تازیان به سمرقند که موجب ویرانی آن شهر شده بود سروده است. از این شعر و از لقب پدرش (این‌که اغلب ملوک سمرقند را طرخان می‌نامیدند)، چنین برمی‌آید که وی از بزرگ‌زادگان سمرقند بود و پس از پیروزی مسلمانان بر سمرقند و سغد و اسلام آوردن آن‌ها، به خدمت مسلمانان درآمد. از شرح حال ابوالینبغی که در کتاب‌های طبقات الشعراء المحدثین نوشتهٔ ابوالعباس عبدالله بن المعتز عباسی (۲۴۷ - ۲۶۹ق)، الوزراء و الکتاب نوشتهٔ ابو عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری (- ۳۳۱ق) و الوافی بالوفیات تألیف صلاح‌الدین صفدی، آمده چنین بر می‌آید که او ده سال در خدمت برامکه بوده است. جهشیاری در کتاب الوزراء و الکتاب از زبان ابوالقاسم ابن المعتمر الزهری می‌نویسد: «روزی با یحیی بن خالد [برمکی] و دو پسرش فضل و جعفر از راهی می‌گذشتم، اتفاقاً به ابوالینبغی العباس بن طرخان برخوردم که برسر راه ایستاده بود مرا آواز داد چون به نزدیک او رفتم این بیت را بر من خواند: صحبت البرامک عشراً ولاء - و بیتی کراء و خبزی شراء (یعنی ده سال همنشین برمکیان بودم، اما هنوز خانه‌ام اجاره‌ای و نانم خریدنی است). یحیی شنید و جعفر و فضل را مخاطب ساخته وبه سبکی عقل ابوالینبغی اشاره کرد. روز دیگر صبح ابوالینبغی پیش من آمد. او را گفتم چرا دیروز چنان گفتی و خود را به معرض خطر افکندی. گفت خاموش که چون به منزل رسیدم از جعفر وفضل هر کدام بدره‌ای زر به من رسید و هریک خانه‌ای نیز به من بخشیدند و مقرر گردید که از مطبخ یحیی کفاف مرا روزانه ارسال دارند.» از این حکایت روشن می‌شود که وی قبل از ۱۸۷ق، یعنی پیش از سقوط برمکیان و در اوایل خلافت هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳ق) در خدمت آن‌ها می‌زیسته است. کنیهٔ او در سه مورد در کتاب الوزرا و الکتاب روشنی ابوالینبغی نوشته شده و دخویه آن را در متن کتاب المسالک و الممالک ابن خرداد به ابوالتقی آورده است. به هر تقدیر، این‌که کنیهٔ ابوالینبغی از کجا آمده و چه مناسبتی با او دارد به درستی روشن نیست. ابوالینبغی هجویات و شعرهای خود را در قالب الفاظی رکیک و روان ترکیب می‌کرد تا بزرگان و کودکان آن‌ها را به آسانی فراگیرند و در کوی و برزن زمزمه کنند، اما این کار باعث آزار دیگران و خود او می‌شده است. وقتی ابوالینبغی فرمان واثق خلیفه (۲۲۷ - ۲۳۲ق) را در سرودن هجوی دربارهٔ فضل ابن مروان اجرا کرد، خلیفه شاعر ساده دل را به زندان فرستاد و او چندان در آن‌جا ماند تا جان سپرد.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۴۹/۱؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۲۱ - ۲۲؛ شاعران هم‌عصر رودکی، ۱۷، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۳۷؛ مجموعهٔ مقالات بهار، ۱۰۵/۱ - ۱۰۶؛ مجموعهٔ مقالات عباس اقبال آشتیانی، ۵۲۸/۱ - ۵۳۶؛ مسالک والممالک، ۲۶ - ۲۵؛ الوزراء و الکتاب، ۲۵۸؛ عباس اقبال آشتیانی؛ «ابوالینبغی عباس بن طرخان»، مهر، سال اول، ص ۷۳۴ - ۷۳۶؛ عباس اقبال آشتیانی، «دو شاعر عصر قدیم»، یغما، سال یازدهم، ص ۴۵۷ - ۴۵۹؛ عبدالحی حبیبی (افغانی)، «چند کلمه از لهجهٔ هروی»، یغما، سال پانزدهم، شمارهٔ ۲، ص ۶۹.

معصومی

ابوبکر چغانی (a.bu.bakr-e.ča.qā.ni)، ابوبکر محمد بن مظفر بن محتاج، امیر چغانی (۳۲۱ - ۳۲۹ق). نخستین امیر پرآوازهٔ دودمان آل محتاج / چغانیان و در پادشاهی احمد بن اسماعیل سامانی (- ۳۰۱ق) از امرای بلندپایهٔ او بود. در ۲۹۸ق که احمد بن اسماعیل قصد تصرف سیستان را داشت ابوبکر چغانی و سیمجور دواتی را به آن سرزمین فرستاد. آن دو در این نبرد پیروزشدند و سیستان را از دست معدل‌صفاری (- ۲۹۹ق) بیرون آوردند. ابوبکر در پادشاهی نصر سامانی (۳۱۰ - ۳۳۱ق) عهده‌دار امارت فرغانه شد. در ۳۱۰ق که الیاس بن اسحاق پسر عم احمد بن اسماعیل در فرغانه بر دولت بخارا بشورید، ابوبکر چغانی آن شورش را فرونشاند و نصر سامانی به پاداش این پیروزی او را سپه‌سالار و ولایت‌دار سراسر خراسان کرد. در ۳۱۷ق که ابوبکر چغانی شورش برادران نصر سامانی را فرومالید، نصر حکومت‌های بلخ و تخارستان را به او داد و ابوبکر آن‌ها را به پسرش ابوعلی (- ۳۴۴ق) سپرد. در ۳۲۲ق ابوبکر چغانی و ماکان (- ۳۲۹ق) به فرمان نصر سامانی به نبرد با وشمگیر زیاری (- ۳۵۷ق) که در ری مستقر شده بود، رفتند. وشمگیر در این نبرد پیروز شد. ابوبکر پس از این شکست، حکومت گرگان را برای ماکان وانهاد. سرانجام ماکان بر او شورید و ابوبکر به سرخس گریخت و تا ۳۲۷ق ولایت‌دار خراسان بود. در همان سال نصرسامانی او را که بیمار بود، از ولایت‌داری خراسان برداشت و پسرش ابوعلی را به جای او گماشت. ابوبکر علاوه بر جنگاوری و دلیری، امیری ادب دوست بود. احمد بن سهل بلخی، شرح ما قیل فی حدود الفلسفه را به نام او نوشت و ابوعلی سلامی نیشابوری، اخبار ولات

خراسان را که بعدها از مآخذ گردیزی (ـ ۴۵۳ق) و ابن اثیر (ـ ۶۳۰ق) گردید به او پیشکش کرد .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۰۹/۱ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۱۹/۴ ـ ۱۴۱ ؛ ترکستان‌نامه ، ۵۱۸/۲ ؛ دورهٔ تاریخ ایران ، ۲۲۵ ـ ۲۳۱ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۶/زیر حوادث سال‌های ۲۹۸ ، ۳۰۶ و ۳۱۷ق ؛ معجم الادبا ، ۶۸/۳ ؛ یتیمه الدهر ، ۹۵/۴ ؛ عزیزالله بیات ، «آل محتاج / امرای چغانی» ، بررسیهای تاریخی ، سال دهم ، شمارهٔ ۱ ، صص ۲۷۵ ـ ۲۹۰ ؛

Encyclopaedia of Islam , 1/411 ; *Iranica* , 1/764 - 766 .

رشنوزاده

ابوبکرمحمد خجندی ← آل خجند

ابوحفص سغدی (a.bu.hafs-e.soq.di) ، حکیم بن احوص سمرقندی ، مشهور به ابن احوص ، اواخر سدهٔ چهارم هجری ، شاعر ایرانی . برخی او را نخستین شاعر پارسی‌گوی دانسته‌اند ، ولی با توجه به این‌که تذکره‌ها و کتب تاریخ از شاعران دیگری نام برده‌اند که پیش از وی می‌زیسته‌اند ، بعید می‌نماید که او نخستین سرایندهٔ شعر دری باشد . از ابوحفص به نام موسیقی‌دان و مخترع ساز شهرود نیز یادکرده‌اند و تاریخ اختراع شهرود را به اختلاف در ۳۰۰ یا ۳۰۶ق دانسته‌اند . همچنین برخی فرهنگ‌نویسان ، چون مؤلف فرهنگ جهانگیری ، وی را با ابوحفص دیگری که فرهنگ‌نویس بوده ، اشتباه گرفته‌اند .

منابع : ادبیات کلاسیک فارسی ، ۶۶ ؛ بیست مقالهٔ قزوینی ، ۳۷ ـ ۳۸ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، همایی ، ۴۹۷ ، ۵۰۴ ـ ۵۰۵ ، ۵۲۰ ، ۵۲۳ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، شفق ، ۱۱۳ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۷۸/۱ ـ ۱۷۹ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۸/۱ ، ۲۱ ، ۲۷ ، ۴۸ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۱۷ ؛ شاعران همعصر رودکی ، ۱۸ ـ ۱۹ ؛ فرهنگ جهانگیری ، ۵ ، ۹۳۹ ؛ مجمع الفصحا ، ۱۳۰/۱ ـ ۱۳۱ ؛ مجموعهٔ مقالات عباس اقبال ، ۱۶ ؛ مفاتیح العلوم ، ۲۲۶ ؛ المعجم ، ۲۰۱ ؛ الموسیقی الکبیر ، ۱۱۶ ؛

Iranica , 1/294 .

برزگر

ابوریحان بیرونی (a.bu.rey.hān-e.bi.ru.ni) ، محمد بن احمد خوارزمی ، در بیرون شهر کاث (شمال شرقی خیوه بر کرانهٔ راست آمودریا در ایالت خوارزم) ۳۶۲ ـ غزنه ۴۴۰ق ، حکیم ، ریاضی‌دان ، ستاره‌شناس ، پزشک ، فیلسوف ، جغرافیادان ، مورخ ، ادیب ، شاعر و لغت‌شناس ایرانی . در برخی منابع آمده است که چون توقف او در مولدش خوارزم کم بوده و بیشتر در بیرون از شهر خود بوده به بیرونی آوازه یافته است . از سال‌های نخست زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست جز این‌که اوایل زندگی را در زادبوم خود گذرانید و به خوارزمشاهیان (آل عراق) که در کاث فرمانروا بودند ، پیوست . وی نزد ابونصر منصور بن علی‌عراق (ـ پیش از ۴۲۷ق) به فراگیری علوم ریاضی پرداخت . بعدها همین استاد ، رسالات مختلف ریاضی خود را به نام بیرونی نوشت . استاد دیگر وی عبدالصمد / عبدالاول بن عبدالصمد بود . ابوریحان در سال‌های ۳۸۴ ـ ۳۸۵ق (در ۲۲ یا ۲۳ سالگی) هنوز در خوارزم بوده ، چه خود او نوشته که در آن سال‌ها در کران غربی رود جیحون (آمودریا) و جنوب شهر خوارزم به رصد می‌پرداخته است . پس از برافتادن خاندان آل‌عراق (در ۳۸۵ق) به دست مأمون بن محمد ، والی گرگانج ، چند سال در پریشان‌حالی به‌سر می‌برد . سپس به ری رفته در آن‌جا با ابومحمودخجندی و کوشیارگیلی دیدار کرد . چون نتوانست به دربار مجدالدوله ابوطالب دیلمی بویهی (۳۸۷ ـ ۴۲۱ق) بپیوندد ، به طبرستان نزد ابوالعباس مرزبان بن رستم ، از امیرزادگان باوندی (صاحب کتاب مرزبان‌نامه) ، رفت و کتابی به نام مقالید علم الهیئة در ریاضی به‌نام او نوشت . مدتی نیز نزد منصور دوم سامانی (۳۸۷ ـ ۳۸۹ق) بوده ، اما در ۳۸۷ق چون با ابوالوفای بوزجانی قرار رصدی را گذاشته بود ، به خوارزم بازگشت . در ۳۸۸ق با کمک مرزبان بن رستم به دربار شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر (۳۸۸ ـ ۴۰۳ق) در گرگان پیوست و کتاب آثار الباقیه عن القرون الخالیه را که در ۳۹۰ / ۳۹۱ق تألیف کرده بود ، به او اهدا کرد . وی چندان مورد توجه قابوس بود که قابوس از وی خواست تا ادارهٔ ملک او را در دست گیرد ، اما بیرونی نپذیرفت . وی در ۳۹۹ / ۴۰۰ق به خوارزم بازگشت و در گرگانج پایتخت مأمونیان خوارزم ، به دربار امیر ابوالعباس مأمون بن مأمون خوارزمشاه که از مراکز مهم فکری و علمی آن عصر بود ، پیوست . هفت سال رایزن امیر ابوالعباس در کارهای سیاسی بود . در این دوره کتاب سیاسی التخدیر من قبل الترک را ـ که اکنون در دست نیست ـ نوشت . دربار ابوالعباس انجمن دانشمندانی چون ابوعلی‌سینا ، ابوسهل مسیحی ، ابونصر عراقی و ابوالخیر خمار بود . پس از درگذشت ابوالعباس (۴۰۷ق) ، بیرونی به خدمت ابوالحارث محمد بن علی بن مأمون درآمد .

ابوریحان بیرونی

سال پس از آن (۴۰۸ق) که محمود ، آن امیر را برانداخت و بر خوارزم چیره شد و مراکز علمی و فرهنگی آن‌جا را نابود کرد ، بیرونی و استادش عبدالصمد را دستگیر کرد . استادش را به اتهام قرمطی‌گری کشت و ابوریحان به‌سببی ـ شاید چون محمود به دانش نجوم او نیاز داشت ـ از مرگ نجات پیداکرد و سلطان او را با خود به هندوستان برد . وی در غزوات سی سالهٔ محمود در هند ، همراه او بود و همین امر سبب شد که وی زبان سنسکریت ، لهجه‌های محلی هند و نیز عقاید ، علوم و سنن آنان را فراگیرد . بیرونی چند سال در آن‌جا بود و نتیجهٔ آن ، تألیف تحقیق ماللهند من مقولة مقبولة فی‌العقل أو مرذولة است که آن‌را در ۴۲۳ق پس از درگذشت سلطان محمود به‌پایان رساند . سلطان محمود به‌دلیل این‌که بیرونی در خدمت خوارزم‌شاه بود و نیز روابطی که با فلسفیان ، شیعیان و قرمطیان داشت ، به وی بدگمان بود و از این روی او را در یکی از جنگ‌هایش در هند ، در قلعهٔ شهر نندنه (واقع در پنجاب غربی) نزدیک شش ماه زندانی کرد . این همان شهری است که بعدها بیرونی ، آزمایش‌های رصدی خود را در آن‌جا کامل کرد . وی پس از رهایی از زندان به غزنین بازگشت . در ۴۱۸ق در غزنین ، زمان‌سنجی بر پایهٔ نظام خورشیدی برای مسجد جامع آن‌جا اختراع کرد . بیرونی کتاب قانون مسعودی خود را که در نجوم است در ۴۲۱ق به سلطان مسعود هدیه کرد . در عهد سلطنت مودود بن مسعود (۴۳۲ ـ ۴۴۱ق) نیز بیرونی از عنایت سلطان برخوردار بود و کتاب الجماهر فی معرفة الجواهر راکه در شناخت گوهر و کانی‌ها است به نام آن پادشاه نوشت . بیرونی ، علاوه بر زبان فارسی ، عربی ، زبان‌های سغدی ، ترکی ، سریانی و عبری را هم می‌دانسته‌است . وی پس از درگذشت محمود تا هنگام مرگش ، چند بار به خوارزم مسافرت کرد و در این فاصله ، کتابی در تاریخ میهن خود به نام المسامرة فی اخبار خوارزم نوشت که متأسفانه از آن جز پاره‌ای در تاریخ بیهقی به‌جا نمانده است . شمار آثار بیرونی صد و شصت عنوان است که اگر بیست و پنج عنوان رساله یا کتاب راکه استادش ابونصر عراق و دوستش ابوسهل‌مسیحی به نام او کرده‌اند ، به آن بیفزاییم ، روی هم صد و هشتاد و پنج اثر می‌شود . از این شمار ؛ تنها سی و پنج اثر باقی مانده و بیست و دو جلد از این شمار در ریاضیات و نجوم و سیزده جلد دیگر در موضوعات دیگر است . کتاب‌های بسیاری نیز در شرح حال ابوریحان نوشته شده است . آثار ابوریحان همه به زبان عربی هستند و تنها کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم به فارسی و عربی است . بیرونی این کتاب را در ۴۲۰ق در غزنه در پنج باب نوشت : باب نخست در هندسه ، باب دوم در حساب و جبر ، باب سوم در هیئت و جغرافیا ، باب چهارم در اسطرلاب و باب پنجم در احکام نجوم . این کتاب با مقدمهٔ جلال همایی در ۱۳۱۸ش در تهران به‌چاپ رسید . متن عربی و ترجمهٔ انگلیسی آن به همت رمزی‌ریت در ۱۹۳۴م در آکسفورد چاپ شد . آثارالباقیه عن القرون الخالیه در جغرافیا مشهورترین کتاب او است و در آن از ماه و روز و سال در نظر اقوام مختلف کهن و از تقویم‌ها و تغییراتی که در آن راه یافته بحث می‌کند (لایپزیک ، ۱۸۷۸ ، لندن ، ۱۸۷۹م) . این اثر به قلم علی‌اکبر داناسرشت به فارسی ترجمه شده و به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۲۱ش) ؛ فی راشیکات الهند که در نسبت و تناسب است (حیدرآباد دکن ، ۱۹۴۸م) ؛ استخراج الاوتار فی‌الدائره بخواص الخط المنحنی الواقع فیهاکه آن را در ۴۱۸ق تألیف کرد و در ۱۳۵۵ش به همت انجمن آثار ملی با عنوان تحریر استخراج الاوتار به‌چاپ رسید ؛ جمع الطرق السائره فی معرفة اوتار الدائره که این کتاب را به نادرست با استخراج الاوتار فی‌الدائره یکی می‌پنداشتند . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۰۱۲ در کتابخانهٔ لیدن نگه‌داری می‌شود ؛ مقالید علم الهیئة که در مثلثات کروی است . بیرونی این کتاب را در گرگان به نام ابوالعباس مرزبان بن رستم تألیف کرد . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۵۹۷/۲۳ در کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار نگه‌داری می‌شود ؛ القانون المسعودی در هیئت و نجوم که بیرونی آن‌را میان سال‌های ۴۲۱ ـ ۴۲۷ق به نام سلطان مسعود تألیف کرد . علاوه بر فلک شناسی ، مطالبی نیز در زمینهٔ حساب‌های ملل مختلف ، تقویم آنان و جغرافی عمومی در آن آمده است (لایپزیک ، ۱۸۷۸م) . ترجمهٔ انگلیسی آن نیز در ۱۸۷۹م به‌چاپ رسیده است ؛ ابی‌ریحان الی ابی سعید که در آن بیرونی اثبات شکل معنی را از ابونصر عراق برای ابوسعید سجزی نقل کرده است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۰۰۷ در کتابخانهٔ لیدن نگه‌داری می‌شود ؛ الاستشهاد باختلاف الارصاد ؛ تجرید الشعاعات والانوار که آن‌را برای قابوس بن وشمگیر نوشته است ؛ الشموس الثاقبة للنفوس ؛ اخبارالمبیضه والقرامطه ؛ تاریخ الهند که دربارهٔ زبان مردم هند ، عادات و علوم آنان است . ترجمهٔ انگلیسی آن در ۱۸۸۸م در لندن به‌چاپ رسیده است ؛ تحقیق ماللهند من مقولة مقبولة فی‌العقل او مرذولة که بیرونی در آن ادیان هند ، فلسفه ، ادبیات و

تاریخ عادات و قوانین آنان را بیان داشته است . وی نگارش آن را در غزنه در ۴۲۲ق به نام عبدالمنعم بن علی بن نوح تفلیسی شروع کرد و در ۴۲۳ق به‌پایان رساند . این اثر در ۱۸۸۷م به انگلیسی ترجمه شد ؛ استیعاب الوجوه الممکنه فی صنعة الاسطرلاب ؛ العمل فی‌الاسطرلاب ؛ الجماهر فی معرفة الجواهر که دربارهٔ سنگ‌های قیمتی و گوهرها است (حیدرآباد دکن ، ۱۳۵۵ش) ؛ مقاله فی‌التحلیل والتقطیع للتعدیل ؛ التطبیق الی تحقیق حرکة الشمس ؛ فی تحقیق منازل القمر ؛ تمهید المستقر لتحقیق معنی الممر ؛ ترجمهٔ ما فی براهین سدهانه ؛ کیفیة رسوم الهند فی تعلم الحساب ؛ الصیدنة فی‌الطب* در داروسازی که به فارسی نیز ترجمه شده و ترجمهٔ آن در ۱۳۷۰ش به کوشش عباس زریاب خویی در تهران به‌چاپ رسیده است ؛ الارشاد فی احکام النجوم ؛ تکمیل زیج حبش بالعلل و تهذیب اعماله فی الزلل ؛ فی نقل ضواحی الشکل القطاع الی ما یغنی عنه ؛ اختلاف الاقاویل لاستخراج التحاویل ؛ مفتاح علم الهیئة ؛ تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن ؛ فی تهذیب الاقوال فی تصحیح العروض والاطوال ؛ فی تصحیح الطول و العرض لمساکن المعمور فی‌الارض ؛ فی تعیین البلد من العرض والطول کلیهما ؛ فی استخراج قدرالارض برصد انحطاط الافق عن قلل الجبال ؛ فی اختلاف ذوی الفضل فی استخراج العرض والمیل ؛ ایضاح الادلة علی کیفیة سمت القبلة (شاید همان دلائل القبلة او باشد) ؛ تکمیل صناعة التسطیح ؛ فی تصفح کلام ابی سهل القوهی فی الکواکب المنقضة ؛ تصور امرالفجر والشفق فی جهتی الشرق والغرب من الافق ؛ العجایب الطبیعیة والغرائب الصناعیة در طلسم‌ها و نیرنگ‌ها ؛ التنبیه علی صناعة التمویه ؛ تلافی عوارض الزلزله ؛ لوازم الحرکتین ؛ کتاب الدستور ؛ رساله‌ای در اشکال هندسی ؛ التعلل با حالة الوهم فی نظم اولی الفهم ؛ تاریخ الامم الشرقیه ؛ شرح شعر ابی‌تمام ؛ جلاء الاذهان فی زیج البتانی ؛ زیج مسعودی ؛ تاریخ ایام السلطان محمود و اخبار ابیه ؛ مختارالاشعار والآثار ؛ سرالسرور ؛ اختصار المجسطی ؛ الاطوال للفرس ؛ تسطیح الکرة ؛ کتاب الارقام ؛ المسائل المفیده و الجوابات السدیده ؛ ابطال البهتان بایراد البرهان علی اعمال الخوارزمی ؛ الوساطة بین الخوارزمی و (ابوالحسن) الاهوازی ؛ خیال الکسوفین عندالهند ؛ امرالممتحن و تبصیر «ابن کیسوم» المفتتن ؛ تهذیب فصول الفرغانی ؛ غروب الشمس عند منارة اسکندریه ؛ الاجوبة والاسئلة لتصحیح سمت القبلة ؛ الانبعاث لتصحیح القبلة ؛ تذکره فی‌الحساب و العد بارقام السند والهند ؛ استخراج الکعاب واضلاع ماوراء من مراتب الحساب ؛ انّ رأی العرب فی مراتب العدد اصوب من رأی الهند فیها ؛ منصوبات الضرب ؛ الموالید لبراهیمهر ؛ وامق و عذرا ؛ قسیم السرور و عین الحیاة ؛ اور مزدیار و مهریار ؛ صنمی البامیان ؛ دادمه و کرامی دخت جهلی الوادی ؛ نیلوفر ، فی قصة دیستی و بر بهاکر ؛ قافیة الالف من الاتمام فی شعر ابی‌تمام ؛ الجوابات عن المسائل العشر الکشمیریه ؛ ترجمهٔ عربی کتاب شامل ؛ فهرست کتب محمد بن زکریا رازی ؛ الغزلیات الشمسیه ؛ الرسالة الزجسیه ؛ سبب برد ایام العجوز .

منابع : احوال و آثار ابوریحان بیرونی ؛ ابوریحان بیرونی ، پرویز اذکایی ؛ ابوریحان بیرونی ، غلامحسین مصاحب ؛ اعلام ، زرکلی ، ۳۱۴/۵ ؛ اعیان الشیعه ، ۶۵/۹ ـ ۷۰ ؛ تاریخ آداب اللغة ، ۶۵۳/۱ ـ ۶۵۵ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، براون ، ۱۵۱/۲ ـ ۱۵۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۳۷/۱ ـ ۳۴۲ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۵۳۹/۴ ـ ۵۴۱ ؛ تاریخ حکمای اسلام ، ۷۲ ـ ۷۴ ؛ تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ، ۲۸۱ ـ ۲۸۷ ؛ چهارمین بیست گفتار ، ۳۷ ـ ۳۸ ؛ دایرةالمعارف آریانا ، ۹۸۰/۱ ـ ۹۸۱ ؛ الذریعه ، ۶/۱ ـ ۷ ، ۵۰۷ ؛ ۴۰۹/۱۶ ؛ ۳۵۷/۱۸ ؛ روضات الجنات ، ۳۵۱/۷ ـ ۳۵۴ ؛ زندگینامهٔ ریاضی‌دانان اسلامی ، ۱۷۶ ـ ۱۹۷ ؛ شرح حال نابغهٔ شهیر ایران ابوریحان محمد بن احمد خوارزمی بیرونی ؛ الصیدنه فی‌الطب ، به تصحیح عباس زریاب خویی ، تهران ، ۱۳۷۰ش ؛ عیون الابناء ، ۲۹/۱ ـ ۳۰ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۱۴۰۳/۱ ؛ فلاسفهٔ شیعه ، ۱۱۱ ـ ۱۲۸ ؛ کارنامهٔ بیرونی ؛ کتاب التفهیم ، مقدمه از جلال همایی ، ۱۳۱۶ ـ ۱۳۱۸ ؛ کتاب‌شناسی توصیفی ابوریحان بیرونی ؛ کتاب‌شناسی عالم جلیل افغانستان ابوریحان محمد بن احمد خوارزمی ؛ کشف الظنون ، ۹/۱ ، ۷۰ ، ۷۹ ، ۸۱ ، ۳۴۵ ، ۴۰۳ ، ۴۲۴ ؛ الکنی و الالقاب ، ۷۸/۱ ؛ لباب الالباب ، ۱۶۰/۱ ؛ معجم الادباء ، ۱۸۰/۱۷ ـ ۱۹۰ ؛ معجم المؤلفین ، ۲۴۱/۸ ـ ۲۴۲ ؛ مقالات ادبی همایی ، ۱۱۰ ـ ۱۵۱ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۲۸۰/۵ ـ ۲۸۳ ؛ مهجوری و مشتاقی ، ۹ ـ ۳۰ ؛ نظر متفکران اسلامی دربارهٔ طبیعت ، ۱۶۹ - ۱۸۳ ؛ هدیة العارفین ، ۶۵/۱ ـ ۶۶ ؛ ایران‌شناسی ، سال چهارم ، شمارهٔ ۱ ، ص ۱۳۹ ؛ ه.پارسا ، «خبرهای فرهنگی» ، پیام نوین ، سال پنجم ، شمارهٔ ۱ ، صص ۹۴ ـ ۹۵ ؛ حسین خدیوجم ، «ابوریحان بیرونی» ، همان‌جا ، سال دهم ، شمارهٔ ۷ ، صص ۱۱ ـ ۲۴ ؛ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد ، سال نهم ، شمارهٔ اول ، صص ۱۵۹ ـ ۱۷۸ ؛ هلموت ریتر ، «ابوریحان و کتاب پاتنجلی» ، یغما ، سال هفتم ، شمارهٔ ۱ ، صص ۹ ـ ۱۵ ، ۶۰ ـ ۶۷ ؛

Iranica , 4/274 - 278 ;

حجتی

ابوسعد ترمذی (**a.bu.saʕd-e.ter.me.zi**) / ابوسعید ترمدی ، سدهٔ ششم هجری ، ادیب و شاعر ایرانی . از زندگانی وی چیزی دانسته نیست و در فرهنگ ایران زمین از او به نام نویسندهٔ گمنام یاد شده است . ترمذی در ۵۸۵ق کتابی به نام مناظرهٔ گل و مل / مقامهٔ ابوسعید نوشت که نثر آن به شیوهٔ مقامات حمیدی و نامه‌های سدهٔ ششم هجری است . در منابع آمده است که این رساله به نام صدر جهان قتلغ بلگا یبغور / بیغو سپه‌سالار ابوالمحامد محمد بن علی است . مناظرهٔ گل و مل در یک مقدمه و چهار مناظره به این شرح نوشته شده است : مناظرهٔ آن دو در آیات و اخبار و امثال ، در طب ، در تعبیر و در تخلص . مناظرهٔ گل و مل به تصحیح حسن عاطفی در کتاب نبید کهن در ساغر سخن به‌چاپ رسیده است (کاشان ، ۱۳۴۷ش) . این رساله در ۱۳۴۷ش در مجلهٔ فرهنگ ایران زمین (جلد شانزدهم) به‌چاپ رسیده است . نمونه‌ای از شعر او در پایان این مناظره است : «ای عالم کهنه نو ز نوروزی تو ـ نوروزی تو مایهٔ پیروزی تو / تا گردش نوروز و خزان باشد باد ـ بد روزی دشمنان و به روزی تو.»

منابع : الذریعه ، ۲۲۳/۱۸ ؛ فهرست کتاب‌های خطی کتابخانهٔ مجلس سنا ، ۱۴۹/۱ ـ ۱۵۰ ؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، ۱۷۹/۲ ـ ۱۸۰ ؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۸۱۳ ـ ۸۱۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ دانشگاه استانبول ، ۲۵۴ ؛ فهرستوارهٔ کتابخانهٔ مینوی ، ۴۸ ـ ۴۹ ؛ موسوعة مولفی الامامیه ، ۱۶۶ ؛ «مناظرة الورد و بنت الکرم» ، فرهنگ ایران زمین ، جلد ۱۶ (۱۳۴۸ش) ، ۱۹۱ ـ ۲۲۰ .

یگانه

ابوسعید ابوالخیر (**a.bu.sa.id-e.a.bol.xeyr**) ، ابوسعیدفضل‌الله بن ابوالخیراحمد بن محمد بن ابراهیم ، میهنه (از روستای خاوران میان ابیورد و سرخس) ۳۵۷ ـ ۴۴۰ق ، عارف ایرانی . پدرش پیشهٔ عطاری داشت و دوست‌دار تصوف بود . ابوسعید در میهنه قرائت قرآن را نزد ابومحمدعنازی و ادبیات عرب را پیش ابوسعید عنازی خواند . سپس به مرو رفت و مدت پنج سال متفق و مختلف (فقه تطبیقی میان مذاهب اربعه) را نزد ابوعبدالله خضری (ـ ح ۳۷۳ق) آموخت . پس از درگذشت خضری ، مدت پنج سال نزد ابوبکر قفال مروزی فقه خواند . پس از ۳۷۸ق به سرخس رفت و نزد ابوعلی‌زاهر بن احمدفقیه (ـ ۳۸۹ق) تفسیر ، اصول و حدیث آموخت . ابوسعید که از کودکی و نوجوانی با مایه‌های عرفانی و با سخنان پیرانی چون ابوالقاسم بشر یاسین آشنایی یافته بود ، در دورهٔ اقامتش در سرخس از طریق لقمان سرخسی به خانقاه ابوالفضل‌احمد بن حسن سرخسی از مشایخ آن روزگار راه یافت و تحت تأثیر او از تحصیل علوم رسمی دست کشید . به میهنه بازگشت و یکسره به سیر و سلوک پرداخت و از آن جمله گویند پس از مرگ پدر و مادرش به بیابان‌های حوالی میهنه ، باورد ، مرو و سرخس روی‌نهاد و نزدیک هفت سال به سلوک و ریاضت گذراند و در این دوره گه‌گاهی نیز جهت حل اشکالات خود به نزد ابوالفضل سرخسی می‌رفت . باری نیز به نیشابور رفت و محضر ابوعبدالرحمان سلمی (ـ ۴۱۲ق) از مشایخ بزرگ عصر را دریافت . پس از درگذشت ابوالفضل سرخسی در اواخر سدهٔ چهارم هجری ، ابوسعید رهسپار آمل در مازندران شد و حدود یک سال یا بیشتر در خانقاه ابوالعباس قصاب آملی به مجاهده و سلوک پرداخت و از دست ابوالعباس خرقه گرفت و به اشارت او به میهنه بازگشت و به ارشاد پرداخت و در میان مردم محبوبیتی عظیم یافت . در اوایل سدهٔ پنجم بار دیگر آهنگ نیشابور کرد (گویا در ۴۱۲ق یا پس از آن) . در نیشابور در آغاز شیوهٔ خانقاهی خاص ابوسعید که بیشتر با سماع همراه بود و نیز این‌که او بر منبر شعر و دوبیتی می‌خواند و از تفسیر قرآن و نشر اخبار به‌شیوهٔ متشرعان دوری می‌گزید ، مخالفت برخی فقها و اهل ظاهر را با او برانگیخت، ولی توانست بر این مخالفت‌ها فایق آید و شهرت و اعتبارش تا بدان‌جا رسید که متشرعانی همچون ابوالقاسم قشیری (۳۷۶ ـ ۴۶۵ق) با او از در دوستی درآمدند و مشایخ بزرگی همچون شیخ عبدالله انصاری (۳۹۶ ـ ۴۸۱ق) برای دیدن او به نیشابور می‌آمدند و دولتمردان برجستهٔ روزگار نیز او را بزرگ می‌داشتند . پس از بیش از ده سال اقامت در نیشابور ، آن شهر را به قصد گزاردن حج ترک گفت ، ولی در راه پس از آنکه با ابوالحسن خرقانی (ـ ۴۲۵ق) دیدار کرد به توصیهٔ او از ادامهٔ سفر حج منصرف شد و راه بازگشت به نیشابور را پیش گرفت . در اواخر عمر (حدود ۴۳۰ق یا اندکی پس از آن) از نیشابور به میهنه بازگشت . پس از مرگ ، پیکرش را در سرای او در میهنه به خاک سپردند . مزار ابوسعید اکنون در خاک کشور ترکمنستان قرار دارد و به «مانه بابا» مشهور است . بعد از ابوسعید خویشان و فرزندانش سال‌ها در خراسان طریقهٔ او را ادامه‌می‌دادند ، چنان‌که شرح مقامات و کراماتش را دو تن

از نوادگانش در دو کتاب نوشته‌اند ، یکی حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر* از جمال‌الدین ابو روح لطف‌الله و دیگری اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید* از محمد بن منور ؛ ابوسعید در مسایل فقهی پیرو مذهب شافعی و در مباحث کلامی پیرو اشعری بود . وی ، گذشته از عرفان و تصوف ، در علوم ظاهری نیز مقامی برجسته داشت و در این علوم کسانی مانند امام‌الحرمین جوینی ، ابوالقاسم سلمان ابن ناصرانصاری و ابوعبدالله انصاری از شاگردانش بوده‌اند و از او حدیث روایت کرده‌اند . نقطهٔ مرکزی تعلیمات او اخلاص یعنی ، «راستی با حق و دوستی و درستی با خلق» است . به اعتقاد او همهٔ رنج‌ها و مصایبی که انسان تحمل می‌کند نتیجهٔ خودخواهی و ظاهرسازی یا به تعبیر او نفس است . در بین احوال و سختان وی آن‌چه بیشتر جلب توجه می‌کند شادخواری و سبک‌روحی او است . از دیدگاه وی ، با آن‌که زهد برای مقهور داشتن هواهای نفسانی ضرورت دارد ، کسی که هواهای نفسانی را مقهور ارادهٔ خویش کرده است ، دیگر به آن حاجت ندارد . به گفتهٔ او ، داوری ، کافری است و خوش بودن ، فریضه ، اما لازمهٔ خوش بودن آن نیست که انسان به دنیا دلبستگی پیدا کند . صوفی واقعی باید جز حق به هیچ چیز ننگرد و مخصوصاً خویشتن‌بینی و خودی خود را در آب اندازد . تأکید ابوسعید بر اصل اخلاص و از سوی دیگر ستیزهٔ وی با خودخواهی و نفس که محور آموزش‌های او است موجب گشته تا وی یکی از انسان‌دوست‌ترین چهره‌های فرهنگ ایران و اسلام باشد ، محبتی عام و شامل که همهٔ انسان‌ها را ، از هر فرقه و آیین و مذهبی ، دربرمی‌گیرد . مواعظ و مجالس ابوسعید همیشه با ابیات و اشعار شاعران چیره‌دست همراه بود و در مجالس قول و سماع که به رغم نظر صوفیان و متشرعان روزگار خود ترتیب می‌داد ، بهترین قطعات و غزلیات و رباعیات فارسی خوانده و بر آن وجد و نشاط می‌شده است و در میان این اشعار گاهی ابیاتی از خود می‌خواند . گرچه ابوسعید نخستین شاعر پارسی‌گوی در قلمرو تصوف به شمار نمی‌آید ، بی‌گمان از بزرگ‌ترین مشایخ تصوف ایران است که شعر و مضامین عاشقانه را به حوزهٔ عرفان کشانده است . در واقع تعبیرات و اصطلاحات به‌کار رفته در رباعیات و ابیات عاشقانه‌ای که وی در مجالس سماع می‌خواند ، اساس تکوین مجموعه‌ای از اصطلاحات صوفیانه و نمادگرایی زبان شعر و ادب عرفانی شد که در دوره‌های بعد در آثار کسانی مانند سنایی ، عطار و مولوی به کمال خود رسید . با این همه ، اکثریت قریب به اتفاق اشعاری که وی می‌خواند از دیگران بود و از این رو رباعیات فراوانی را که به نام او رواج و انتشار یافته (بیش از هزار و هشتصد رباعی) باید از آن او نشمرد مگر تک بیت «چون خاک شدی خاک تو را خاک شدم ـ چون خاک تو را خاک شدم پاک شدم» و رباعی «جانا به زمین خابران خاری نیست ـ کش با من و روزگار من کاری نیست / با لطف و نوازش جمال تو مرا ـ در دادن صد هزار جان عاری نیست» که به گفتهٔ مؤلف اسرار التوحید به تحقیق از سروده‌های او است . یکی از رباعیات معروف منسوب به ابوسعید رباعی «حورا به نظارهٔ نگارم صف زد ـ رضوان به عجب بماند و کف برکف زد / یک خال سیه بر آن رخان مطرف زد ـ ابدال زبیم چنگ در مصحف زد» است که به‌سبب وجود کلمهٔ «حورا» در آن به نام «حورائیه» آوازه یافته است . حورائیه را از اواخر سدهٔ هشتم تا سدهٔ دهم هجری بارها شرح کرده‌اند و در شرح آن دوازده رسالهٔ مستقل نوشته‌اند ؛ از جملهٔ شارحان این رباعی می‌توان از شیرین مغربی (۷۴۹ ـ ۸۰۹ق) ، شاه قاسم انوار (۷۵۷ ـ ۸۳۷ق) ، شاه نعمت‌الله ولی (۷۳۱ ـ ۸۳۴ق) ، یعقوب چرخی (۷۶۳ ـ ۸۵۱ق) ، عبیدالله چاچی ، معروف به خواجهٔ احرار (۸۰۶ ـ ۸۹۵ق) ، قاضی میرحسین میبدی (ـ ۹۰۹ق) ، قاضی نورالله شوشتری (ـ ۱۰۱۹ق) ، نجم بن قطب الاسلام شریحی و آذری طوسی (۷۸۴ ـ ۸۶۶ق) نام برد . از ابوسعید کرامات گوناگون که بیشتر از نوع اشراف بر ضمایر یا اعلام حوادث است نقل کرده‌اند . در ادبیات عرفانی فارسی از احوال و اخبار ابوسعید داستان‌های بسیاری ساخته شده است و برای نمونه بسیاری از حکایات منظومه‌های عطار دربارهٔ کارها و گفته‌های او است .

منابع : ابوسعید ابوالخیر ، حقیقت و افسانه ؛ اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید ؛ تاریخ ادبیات ایران ، براون ، ۳۹۵/۲ ـ ۴۰۷ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، شفق ، ۲۱۶ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۰۳/۱ ـ ۶۰۶ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۳۳ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۲۶۵/۵ ، ۲۸۳ ، ۵۸۲ ـ ۵۸۳ ؛ تذکرة الاولیاء ، ۸۰۰ ـ ۸۱۵ ؛ تصوف در اسلام ، نگاهی به عرفان شیخ ابوسعید ابوالخیر ، ۱۲۵ ـ ۱۵۸ ؛ جستجو در تصوف ایران ، ۶۱ ـ ۶۴ ، ۲۷۰ ؛ حالات و سخنان ابوسعید ، به کوشش دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی ، تهران ، مؤسسهٔ انتشارات آگاه ، ۱۳۷۱ش ؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام ، ۱۰۴۸/۸ ـ ۱۰۵۰ ؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ، ۵۲۱/۵ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۰/۱ ـ ۳۱ ؛ طرائق الحقائق ، ۲ / صفحات فراوان ؛ گلزار جاویدان ، ۵۶/۱ ؛ نامهٔ

دانشوران، ۶۰۸/۱؛ هفت اقلیم، ۲۲/۲؛ شفیعی کدکنی، «دربارهٔ ابوسعید ابوالخیر»، سخن، دورهٔ نوزده، شمارهٔ ۷، صص ۶۸۱ - ۶۹۸؛ ایرج افشار، «معرفی کتاب‌های تازه»؛ فرهنگ ایران زمین، جلد ۳ (۱۳۳۴ش)، صص ۳۹۸ - ۳۹۹؛

Iranica, 1/377 - 380.

برزگر

ابوسعید مهنه (abu.sa.id-e.meh.ne)، خواجه، پسر خواجه مؤید دیوانه از نوادگان ابوسعید ابوالخیر (۴۴۰ق)، سدهٔ نهم هجری، عارف و شاعر ایرانی. از زندگی وی آگاهی دقیقی در تذکره‌ها نیامده است. وی عارفی دردمند و مستمند بود. در مجالس النفائس آمده که: «... در محلی که شعر خود را می‌خواند گریه‌آمیز ادا می‌کند و خود متأثر شده نفس سرد بر می‌آرد.» نمونه‌ای از شعر او است: «به توبه دادنم ای شیخ اضطراب مکن - مرا به رضای خدا عذاب مکن.»

منابع: الذریعه، ۴۱/۹؛ روز روشن، ۲۱؛ ریاض الشعرا، برگ ۱۹؛ مجالس النفائس، ۱۰۴، ۲۷۷ - ۲۷۸؛ محمدرضا شفیعی کدکنی، «خاندان ابوسعید ابوالخیر در تاریخ»، نامهٔ مینوی، صص ۲۴۳ - ۲۶۵.

رشنوزاده

ابوطاهر خسروانی، طیب ← خسروانی

ابوطاهر سمرقندی (a.bu.tā.her-e.sa.mar.qan.di)، ابوطاهر خواجه فرزند میر ابوسعید صدر فرزند میرعبدالحی، - کرمینه ۱۲۹۱ق، شاعر، تاریخ‌نویس و پزشک تاجیک. خاندانش از عالمان سمرقند بودند و نیای وی، مولانا میر عبدالحی خواجه (- ۱۲۴۳ق)، که همچون پدر ابوطاهر قاضی کلان بود، نزد فرمانروایان منغیتی از اعتبار فراوان برخوردار بود. ابوطاهر نیز چندی قاضی کلان بود. در ادبیات و تاریخ دانش فراوان داشت. شهرت وی بیشتر به‌سبب تألیف کتاب سمریه است که حدود ۱۲۵۱ق نوشته شده و در یازده باب و یک خاتمه در شرح بنای سمرقند، نام، وضع جغرافیایی، هوا، چشمه‌ها، مسجدها، تعیین نشانه‌های مزارات بزرگان آن‌جا و جز آن است. بخشی از این اثر در ۱۸۴۴م به کوشش استرووامـوف با نام سمرقند فردوس‌مانند چاپ شد. سپس همهٔ آن در ۱۹۰۴م به کوشش وسلوفسکی در پترزبورگ و در ۱۳۳۱ش در جلد هفتم سال‌نامهٔ کشور ایران در تهران به‌چاپ رسیده است. از دیگر آثارش اخلاق محمدی در زندگی پیامبر اسلام و اصول اخلاقی مسلمانان و اخلاق مظفری دربارهٔ امیر مظفرالدین منغیتی (۱۲۷۷ - ۱۳۰۳ق) را می‌توان یاد کرد. وی را نوای سمرقندی نیز نامیده‌اند. سمریه به همراه قندیه به کوشش ایرج افشار در یک مجلد در ۱۳۶۷ش در مؤسسهٔ فرهنگی جهانگیری منتشر شده است.

منابع: ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصرنوزدهم، دوشنبه، ۱۹۶۸م؛ تحفة الاحباب، ۱۷۸ - ۱۷۹؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۰۳/۲ - ۴۰۴؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۳۵/۱؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۲۱۰ - ۲۱۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۲۰۱/۲، ۱۵۳۳؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۸۹/۱ - ۲۲۵؛ قندیه و سمریه؛ گنج زرافشان، ۳۴۹ - ۳۵۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۸۵/۱؛ نامهٔ اقبال، ۲۵۷ - ۲۶۴؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۴۸۷ - ۴۸۹؛

Iranica, 1/388.

برزگر

ابوطاهر مهنه (a.bu.tā.her-e.meh.ne)، خواجه، پسر خواجه عبدالله از نوادگان ابوسعید ابوالخیر (۴۴۰ق)، سدهٔ نهم هجری، عارف و شاعر ایرانی. از زندگی وی آگاهی چندانی نداریم. از طبعی لطیف برخوردار بود و بر رموز شعر آگاهی داشت. نمونه‌ای از شعر او است: «آن‌چه شب‌ها بر دلم زان جعد پر خم می‌رسد - بر گرفتاران زنجیر بلا کم می‌رسد.»

منابع: الذریعه، ۴۳/۹؛ ریاض الشعرا، برگ ۲۰؛ صبح گلشن، ۱۲؛ صحف ابراهیم، برگ ۱۲، شمارهٔ ۶۵؛ مجالس النفائس، ۱۰۵، ۲۸۰؛ محمد رضا شفیعی کدکنی، «خاندان ابوسعید ابوالخیر در تاریخ»، نامهٔ مینوی، صص ۲۴۲ - ۲۶۵.

رشنوزاده

ابوطیب سرخسی (a.bu.tay.yeb-e.sa.rax.si)، سدهٔ چهارم هجری، شاعر ایرانی. از زندگی وی آگاهی چندانی نداریم. از شاعران روزگار سامانیان بود. منوچهری در چکامهٔ لغز شمع به او اشاره‌ای دارد. مؤلف مجمع الفصحا دربارهٔ او می‌نویسد: «از اماجد شعر است و از اکابر فضلا. زیاده از احوال او اطلاعی نیست ...» از اشعار او تنها سه بیت باقی مانده است. نمونه‌ای از شعر او است: «چون کام جاودان متصور نمی‌شود - خرم کسی

که زنده کند نام جاودان .»

منابع : احوال و اشعار رودکی ، ۱۱۴۷/۳ ؛ دیوان منوچهری دامغانی ، چاپ دبیر سیاقی ، ۸۱ ؛ سبک خراسانی در شعر فارسی ، ۲۷ ، ۹۰ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۱۶۳ ؛ شاعران همعصر رودکی ، ۵۱ ـ ۵۲ ، ۱۹۳ ، ۳۴۶ ؛ مجمع الفصحا ، ۲۱۷/۱ .

رشنوزاده

ابوطیب مصعبی (a.bu.tay.yeb-e.mos.a.bi) ، محمد بن حاتم ، ـ ح ۳۳۰ق ، دبیر ، شاعر و دولتمرد ایرانی . صاحب دیوان رسالت نصر دوم سامانی (۳۰۱ ـ ۳۳۱ق) بود . وی مذهب اسماعیلی می‌ورزید و یا دست کم در حق اسماعیلیان با مدارا رفتار می‌کرد . مدت کوتاه وزارتش با قتل او پایان یافت . وی در فاصلهٔ برکناری بلعمی و وزارت یافتن ابوعلی جیهانی به وزارت رسید . وزارت ابوطبیب با قتل وی به‌پایان رسید و در نتیجه سال مرگ او ۳۲۶ق است . اما برخی وی را با توجه به قراینی ، آخرین وزیر امیرنصر می‌دانند و سال قتل او را در همان اوقات مرگ امیرنصر یعنی حدود ۳۳۰ق یاد می‌کنند . وی دبیری بلند پایه و صاحب سبک بود و به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود . تنها شانزده بیت از اشعار او به‌جا مانده است .

منابع : احوال و اشعار رودکی ، ۳۱۲ ـ ۳۱۳ ؛ اشعار پراکندهٔ قدیمترین شعرای فارسی زبان ، ۴۸ ـ ۴۹ ؛ پیشاهنگان شعر فارسی ، ۶۸ ـ ۷۲ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، شفق ؛ ۱۳۱ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۹۳/۱ ـ ۳۹۴ ؛ تاریخ بیهقی ، ۳۷۷ ـ ۳۷۸ ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۳۹ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۱/۱ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۵۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ ؛ گنج بازیافته ، ۸۱ ـ ۸۴ ؛ لباب الالباب ، ۷/۲ ؛ یتیمة الدهر ، ۱۵/۴ .

برزگر

ابوعلی چاچی (a.bu.a.li-ye.čā.či) ، سدهٔ پنجم هجری ، شاعر ایرانی . نام ابوعلی در فرهنگ‌های لغت به صورت‌های ابوعلی ، بوعلی چاچی ، صاحبی ، حاجی یاد شده است . از وی نه بیت شعر به‌یادگار مانده است .

منابع : شاعران بی‌دیوان ، ۲۶۵ ـ ۲۶۶ ؛ صحاح الفرس ، ۲۷۶ ، ۱۰۰ ، ۴۸۰ ، ۷۴۳ ، ۷۷۷ ، ۹۴۱ ، ۱۰۴۲ ، ۱۱۷۵ ، ۱۳۰۹ ، ۱۴۶۶ ؛ فرهنگ قواس ، ۴۶ .

رسولی

ابوعلی چغانی (a.bu.a.li-ye.ča.qā.ni) ، ابوعلی احمد بن محمد مظفر بن محتاج ، ـ ۳۴۴ق ، امیر چغانی (۳۲۷ ـ ۳۴۴ق) . وی در چغانیان زاده شد . در ۳۱۷ق ابوبکر چغانی (۳۲۱ ـ ۳۲۹ق) حکومت بلخ و تخارستان را به ابوعلی سپرد . در ۳۱۸ق که جعفر بن داود امیر ختلان بر نصر سامانی شورید ، ابوعلی به جنگ با او رفت و او راگرفتارکرد و به بخارا فرستاد . در ۳۲۲ق که کسی از مردم باسند از توابع چغانیان ادعای پیامبری کرد و گروهی انبوه ، که بیشتر آن‌ها از مردم چاچ / تاشکند بودند بر او فراز آمدند . ابوعلی سپاهی به سرکوبی آن‌ها فرستاد و پیامبر دروغین را گرفتند و سر بریدند و بسیاری از پیروان او را به دم تیغ سپردند . در ۳۲۷ق ، نصر سامانی ، ابوبکر چغانی را به سبب بیماری سختی که داشت از ولایت‌داری خراسان برداشت و پسرش ابوعلی را به جای او برگماشت . در محرم ۳۲۸ق که ماکان کاکی (ـ ۳۲۹ق) در گرگان به آل زیار پیوست و بر نصر سامانی شورید ، ابوعلی به آن دیار تاخت و گرگان را شهربندان کرد . چون بسیاری از رزمندگان ماکان به ابوعلی پیوستند ، ماکان از وشمگیر (ـ ۳۵۷ق) یاری خواست و وشمگیر سردار خود شیرج بن نعمان را به یاری ماکان فرستاد . شیرج با ابوعلی مصالحت کرد و ماکان با استفاده از فرصت به طبرستان گریخت . ابوعلی پس از تسخیر گرگان ، ابراهیم بن سیمجور را به امارت آن دیار گماشت . در ربیع‌الاول ۳۲۹ق به درخواست رکن‌الدوله (ـ ۳۶۶ق) و عمادالدولهٔ دیلمی (ـ ۳۳۸ق) برای نابودی ماکان و وشمگیر پاسخ موافق داد و گرگان را به سوی ری ترک گفت . وشمگیر ، ماکان را به یاری طلبید و در این نبرد که میان ابوعلی ، ماکان و وشمگیر رخ داد ، کشته شد و وشمگیر به طبرستان گریخت . ابوعلی در این نبرد پیروز شد و پسر ماکان را با نه‌صد مرد جنگی به اسارت گرفت و به بخارا فرستاد . در ۳۳۰ق ابوعلی سپاهی از ری به جبال فرستاد و سرزمین‌های ابهر ، زنجان ، قزوین ، قم ، کرج ، همدان و دینور را به نام امیر نصر سامانی تسخیر کرد و مرزهای دولت سامانیان را تا عراق عرب پیش برد . در همان سال ابوعلی با همکاری حسن بن فیروزان ، امیر ساری ، که دشمن وشمگیر بود ، بر وشمگیر تاخت ، اما میان آن دو صلح افتاد . با این شرط که وشمگیر فرمانگزار دولت سامانیان باشد . در ۳۳۱ق که ابوعلی در گرگان به سر می‌برد با شنیدن خبر مرگ نصر سامانی این شهر را به قصد خراسان ترک گفت و با رفتن او رکن‌الدوله بر ری چیره شد . در ۳۳۳ق نوح بن نصر سامانی (۳۳۱ ـ ۳۴۳ق) ابوعلی را به فتح ری گسیل کرد .

ابوعلی در این نبرد شکست خورد و به نیشابور بازگشت. نوح سامانی در همان سال ابوعلی را به جنگ رکن‌الدوله فرستاد و چون رکن‌الدوله هراسید و گریخت، ابوعلی بر سراسر ایران مرکزی چیره شد، اما به خلاف انتظارش که چشم پاداش از نوح سامانی داشت، از ولایت‌داری خراسان برکنار شد و ابراهیم سیمجور به جای او گماشته شد. سبب این برکناری ناخرسندی مردم از ابوعلی بود. در برخی مآخذ آمده که در آن هنگام که ابوعلی به ری یورش برد، رکن‌الدوله از عمادالدوله یاری خواست و عمادالدوله نامه‌ای به نوح نوشت که وی هر سال صد هزار دینار بیشتر از ابوعلی از درآمدش خواهد پرداخت بدان شرط که دست از حمایت ابوعلی بردارد و از طرفی دیگر ابوعلی را در جریان این ماجرا گذاشت. نوح سامانی هم نه تنها ابوعلی را برکنار کرد، برخی از اعضای آل محتاج را به بند کشید و گروهی را به قتل آورد. ابوعلی که از کردهٔ نوح به خشم آمده بود به کومک برادر ابوالعباس ری، همدان و سرزمین‌های جبال را تسخیر کرد. وی عم نوح، ابراهیم بن احمد بن اسماعیل سامانی راکه در موصل می‌زیست به همدان خواست و با او پیمان بست و آن دو به ری رفتند. در ری آگاه شد ابوالعباس، برادرش، به او خیانت کرده و نوح سامانی را از این ماجرا آگاهانیده است. پس بی‌درنگ به نیشابور رفت. در ۳۳۵ق به اتفاق ابراهیم بن احمد بن اسماعیل سامانی به مرو تاخت. سپاه نوح به بخارا و از آن‌جا به سمرقند پس نشست و ابوعلی پیروز میدان شد و مرو و بخارا را تسخیر کرد. ابوعلی در آن دو شهر خطبه به نام ابراهیم سامانی کرد. اما ابراهیم سامانی از بیم نیرنگ ابوعلی به نوح سامانی پیوست و در جنگی که میان ابوعلی و ابراهیم و نوح سامانی درگرفت، ابوعلی پیروز شد و ابوجعفر محمد بن نصر بن احمد برادر نوح را در بخارا به امارت گماشت و خطبه به نام او کرد. در روزهایی که ابوعلی به چغانیان رفت، ابوجعفر محمد و ابراهیم سامانی بر ضد او همداستان شدند و از نوح فرمانبرداری کردند و نوح سامانی به بخارا بازگشت و برای نبرد با ابوعلی لشکر آراست. ابوعلی از چغانیان به بلخ رفت و از آن دیار رو به بخارا نهاد. در ۳۳۶ق در محلی به نام خرتنگ نبردی درگرفت که ابوعلی شکست خورد و پشت به هزیمت داد. سپس از امیر ختلان یاری خواست و نواحی بلخ، تخارستان، ترمذ، گورکانان و سمنگان و همه امیران در مسیر جیحون را بر نوح سامانی شوراند. نوح چغانیان را تسخیر کرد. ابوعلی به تخارستان گریخت و در آن سامان سپاهی بیاراست و در ربیع‌الاول ۳۳۷ق در حوالی چغانیان بر سپاه نوح سامانی تاخت و ارتباط آن‌ها را با بخارا قطع کرد. سرانجام نوح و ابوعلی صلح کردند. پسر ابوعلی، ابوالمظفر، نزد نوح سامانی گروگان ماند. ابوعلی از ۳۳۷ - ۳۴۰ق در چغانیان بود. در ۳۴۰ق که مصادف با درگذشت منصور بن قراتگین و ابوالمظفر پسر ابوعلی بود، نوح سامانی ابوعلی را به ولایت‌داری خراسان برگماشت و ری را به تیولش داد. ابوعلی ترمذ و چغانیان را به پسر دیگرش ابومنصور سپرد و خود به نیشابور رهسپار شد. در ۳۴۲ق به فرمان نوح به یاری وشمگیر در نبرد با رکن‌الدوله شتافت اما در ری با رکن‌الدوله صلح کرد و وشمگیر شکایت به نوح برد و بار دیگر ابوعلی از ولایت‌داری برکنار شد. ابوعلی عده‌ای از بزرگان نیشابور به نزد سامانی به قصد میانجیگری فرستاد اما سودی نداشت و ابوعلی بر نوح سامانی شورید و خطبهٔ نیشابور را به نام خود خواند. نوح سامانی میان وشمگیر و حسن بن فیروزان صلح انداخت و آن دو برای نبرد با ابوعلی همسوگند شدند. نوح بکر بن فرغانی را ولایت‌دار خراسان کرد. ابوعلی به رکن‌الدوله در ری پناه برد. ابوعلی با یاری معالدوله از خلیفه فرمان امارت خراسان را گرفت. ابوعلی با سپاهی که رکن‌الدوله به او سپرده بود به خراسان رفت و خطبه به نام خلیفه خواند. در ۳۴۳ق نوح سامانی درگذشت. پسرش عبدالملک سامانی (- ۳۵۰ق) امارت بکر بن فرغانی را تأیید کرد و به یاری بکر بن فرغانی شتافت. یاران ابوعلی از گرد او پراگنده شدند. ابوعلی به ناچار به رکن‌الدوله پناه جست و پس از چندی به همراه رکن‌الدوله به گرگان حمله برد و آن دیار را از دست وشمگیر درآورد. در ۳۴۴ق ابوعلی در ری که قصد آراستن سپاهی را برای پس گرفتن امارت خراسان داشت در وبای همه‌گیر با پسرش درگذشت و سامانیان از جانب او خلاص شدند. ابوعلی به تفنن شعر می‌سرود و دانشمندان را حمایت می‌کرد. احمد بن سهل بلخی در پاسخ به پرسش‌های او اجوبه ابی علی بن محتاج را نوشت و شعیابن فریعون جوامع العلوم را به ابوعلی پیشکش کرد.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۶۱۳/۱ - ۶۱۴؛ تاریخ ایران کیمبریج، ۱۱۹/۴ - ۱۴۱؛ تاریخ بخارا، ۳۲۷ - ۳۲۸؛ تاریخ گردیزی، ۳۳۸؛ تجارب الامم، ۴/۲ - ۵؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی، ۹۲؛ ترکستان‌نامه، ۵۲۹/۱ - ۵۳۳؛ حبیب السیر، ۳۶۰/۲؛ ۴۷/۴؛ چهار مقاله، ۱۸۵؛ صورة الارض، ۳۹۴؛ الکامل فی التاریخ، ۶/در صفحات فراوان؛ لباب الالباب، ۲۷/۱؛ عزیزالله بیات، «آل محتاج [امرای چغانی]»، بررسیهای تاریخی، سال دهم، شمارهٔ ۱، صص ۲۷۵ -

۲۹۰؛ *Encyclopaedia of Islam*, 1/411; *Iranica*, 1/164 - 166.

رشنوزاده

ابوعلی سیمجوری (a.bu.a.li-ye.sim.ju.ri)، محمد بن محمد بن ابراهیم، ملقب به عمادالدوله والمظفر فرزند ناصرالدوله ابوالحسن سیمجور، ـ گردیز ۳۸۷ق، دولتمرد، ادیب و شاعر ایرانی. در ۳۸۱ق که پدرش درگذشت، نوح دوم سامانی (۳۶۶ـ ۳۸۷ق) از ترس خاندان سیمجوریان وی را سپه‌سالار کل خراسان کرد. ابوعلی حدود پنج سال با همدستی ابوالحسن بن عبدالله فایق یکی از امرای سامانی با نوح جنگید. پیش از آن نیز با کومک پدر با نوح بن منصور در جنگ بود. این اختلافات از عوامل سستی پایه‌های دولت سامانی و روی کار آمدن اقوام ترک در خراسان شد. نوح با کومک سبکتگین و پسرش محمود در ۳۸۴ و ۳۸۵ق بر ابوعلی پیروز شد، اما وی در هر دو جنگ جان به سلامت برد. ابوعلی در آخرین شکست از نوح به خوارزم گریخت و از نوح امان خواست؛ اما در بخارا نوح امانی را که به ابوعلی داده بود، از یاد برد و وی را به دست سبکتگین سپرد و پس از آن سبکتگین دستور قتل ابوعلی را داد (۳۸۶/ ۳۸۷ق). سیمجوریان ادیب‌پرور بودند و ابوعلی به شعر و ادب علاقهٔ بسیار می‌ورزید، مجالس او کانون شاعران و نویسندگان بود، شاعران، را تشویق می‌کرد و خود دارای ذوق و قریحهٔ شاعری بود. برخی از شاعران مانند ابوالفرج سگزی، ابوبکر خوارزمی و بدیع‌الزمان همدانی وی را ستوده‌اند. از اشعار وی یک بیت به جا مانده است. پیکر ابوعلی را در قاین به‌خاک سپردند.

منابع: از عرب تا دیالمه، ۲۷۵ ـ ۲۸۰؛ الانساب، ۳۵۳/۷ ـ ۳۵۵؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، به کوشش دبیرسیاقی، ۲۴۰ ـ ۲۵۱؛ تاریخ بخارا، ۳۶، ۱۷۵، ۲۱۵، ۳۳۸؛ ۳۴۳ ـ ۳۴۴، ۳۵۱، ۳۶۰، ۳۶۸، ۳۷۱ ـ ۳۷۳، ۳۷۷ ـ ۳۷۹؛ تاریخ بیهقی، ۲۰۵، ۲۶۲ ـ ۲۶۳؛ تاریخ غزنویان، ۲۸، ۵۶، ۱۲۴، ۴۴۰؛ تاریخ گردیزی، ۳۶۵ ـ ۳۶۷، ۳۶۹ ـ ۳۷۴، ۳۸۰؛ تاریخ گزیده، ۳۸۴ ـ ۳۸۶؛ تاریخ مفصل ایران، ۲۴۱؛ تذکرةالشعراء، ۳۳؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی، ۹۲، ۹۵ ـ ۹۸، ۱۰۱ ـ ۱۱۳؛ جامع التواریخ، به کوشش احمد آتش، ۴۳/۱ ـ ۷۹؛ حبیب السیر، ۳۶۶/۲ ـ ۳۶۸، ۳۸۷ ـ ۳۸۸؛ روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات، ۳۸۶/۱ ـ ۳۸۷؛ روضة الصفا، ۲۳/۴، ۵۹ ـ ۶۹، ۸۰، ۸۵، ۱۰۷ ـ ۱۰۸، ۱۲۴ ـ ۱۲۵؛ شاعران بی‌دیوان، ۱۸۶؛ طبقات ناصری، ۲۳۳/۱؛ قابوس‌نامه، ۲۱۰ ـ ۲۱۲، ۲۶۹، ۴۴۸ ـ ۴۴۹؛ الکامل فی التاریخ، چاپ بیروت، ۲۸/۷، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۹۶؛ لباب الالباب، ۱۶۸/۲؛ لغت فرس، ۱۴۰ ـ ۱۴۱؛ مجمل التواریخ والقصص، ۳۸۷.

رسولی

ابوعلی سینا (a.bu.a.li.si.nā) / ابن سینا، حسین بن عبدالله بن سینا، ملقب به حجةالحق و شیخ الرئیس، افشنه (بخارا) ح ۳۷۰ـ همدان ۴۲۸ق، فیلسوف، پزشک و دولتمرد ایرانی. پدرش از مردم بلخ بود، اما در دورهٔ فرمانروایی نوح بن منصور سامانی (۳۶۶ ـ ۳۸۷ق) به بخارا رفت و عامل یکی از روستاهای اطراف بخارا به نام خرمیثن شد و در افشنه، روستایی نزدیک خرمیثن، زنی به نام ستاره را به همسری گرفت و چند سالی در آن‌جا نشیمن گزید. در همین روستا حسین و پس از پنج سال برادرش، محمود، به دنیا آمدند و سپس همراه خانواده‌شان به بخارا، پایتخت و مرکز علمی و فرهنگی سامانیان، رفتند. ابن سینا در ده سالگی صرف و نحو و بسیاری از مباحث ادبی و قرآن را فراگرفت و شگفتی همگان را برانگیخت. پدر او که از اسماعیلیان بود به تربیت و پیشرفت فرزندش علاقهٔ فراوان داشت و با کوشش فراوان وسایل تحصیل وی را فراهم می‌آورد. ابن‌سینا به گفتهٔ خودش در همان سال‌های کودکی در جلسات بحث و گفت و گویی که پدرش با داعیان اسماعیلی داشت، شرکت می‌کرد و اگرچه سخنان آنان را دربارهٔ عقل و نفس می‌فهمید ولی تمایلی به آن‌ها احساس نمی‌کرد. ظاهراً این مباحث در علاقه‌مندی او به مسائل فلسفی مؤثر بوده است. پدرش رسایل اخوان الصفا را مطالعه می‌کرد و ابن‌سینا نیز گاه به مطالعهٔ آن‌ها می‌پرداخت. ریاضیات را نزد سبزی فروشی به نام محمود مساح و فقه را پیش اسماعیل زاهد فراگرفت. سپس نزد ابوعبدالله ناتلی به فراگیری اصول در هندسهٔ اقلیدس و المجسطی بطلمیوس و مقدمات منطق پرداخت و دیری نکشید که در این مباحث بر ناتلی برتری یافت و دیگر چیزی نبود که بتواند از او بیاموزد. ناگزیر مطالعاتش را شخصاً ادامه داد و موفق شد علوم طبیعی و الهیات را فرابگیرد. پس از آن به پزشکی روی آورد و دیری نگذشت که شهرتی در این علم به دست آورد تا آن‌جا که پزشکان دیگر از وی اطلاعات علمی می‌آموختند. پس به کار مداوای بیماران پرداخت و تجربه‌های فراوان کسب کرد و در همین حال سرگرم تکمیل اطلاعات فقهی

خود بود . در این زمان شانزده ساله بود . یک سال و نیم بعد مطالعات خود را در منطق و فلسفه ادامه داد و با استفاده از شرح فارابی بر مابعدالطبیعهٔ ارسطو ، بر این کتاب احاطه یافت . در همین اوان نوح بن منصور سامانی به چنان بیماری سختی دچار شد که پزشکان از درمان آن درماندند . نوح به درخواست پزشکانش ابن‌سینا را به بالین خود فراخواند و وی با پزشکان در مداوای امیر شرکت کرد و بدین مناسبت اجازه یافت که از کتابخانهٔ بزرگ سلطنتی استفاده کند . پس از چندی آن کتابخانه آتش گرفت و همهٔ کتاب‌ها سوخت . دشمنان ابن‌سینا می‌گفتند که خود وی عمداً آن را به آتش کشیده تا دیگران از کتاب‌های آن بهره‌مند نشوند . در هجده سالگی از فراگیری همهٔ دانش‌های متداول روزگار فارغ گشت ، چنان‌که سال‌ها بعد می‌گفت «در آن زمان حافظهٔ بهتری در علم داشتم اما اکنون دانش من پخته‌تر شده است وگرنه همان دانش است و از آن پس به چیز تازه‌ای دست نیافته‌ام.» در بیست و یک سالگی نخستین آثارش را به توصیهٔ علاقه‌مندان و اطرافیان خود نوشت که عبارتند از المجموع در ریاضیات ، الحاصل و المحصول در بیست جلد در دانش‌های گوناگون و البروالاثم در اخلاق . در بیست و دو سالگی پدرش را از دست داد . ابن‌سینا ظاهراً پس از مرگ نوح بن منصور سامانی (۳۸۷ق) در خدمت جانشینان او به سر می‌برد ، ولی پس از هجوم ایلک نصر بن علی قراخانی به بخارا و به اسارت درآمدن آخرین فرمانروای سامانی عبدالملک بن نوح (۳۸۹ق) ، آهنگ عزیمت از بخارا کرد و سرانجام در حدود ۳۹۲ق به گرگانج ، در شمال غربی خوارزم و تختگاه ابوالعباس علی بن مأمون بن محمد خوارزم‌شاه رفت و با استقبال و حمایت خوارزم‌شاه و وزیرش ابوالحسن سهیلی (- ۴۱۸ق) رو به رو گشت . در دربار خوارزم‌شاه با دانشمندانی همچون ابوریحان بیرونی ، ابوسهل مسیحی و ابونصر عراق معاشرت و همنشینی داشته است . ولی دیری نگذشت که ناگزیر به ترک خوارزم شد . گویا علت ترک خوارزم آن بوده که در آن زمان محمود غزنوی (۳۸۸ - ۴۲۱ق) پیکی را به دربار خوارزم‌شاه فرستاده و دانشمندان برجستهٔ درگاه او را نزد خود فراخوانده بود. از میان آنان ابن‌سینا و ابوسهل مسیحی این دعوت را نپذیرفتند و ناگزیر به ترک گرگانج شدند . ابن‌سینا در حدود ۴۰۲ق رهسپار گرگان گشت تا بتواند از پشتیبانی شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر که به نام حامی دانشمندان شهرت یافته بود بهره‌مند شود ، ولی در این زمان سپاهیان قابوس بر او شوریدند و او را بر

ابوعلی سینا

کنار و زندانی کردند و قابوس در ۴۰۳ق درگذشت و پسر و جانشینش منوچهر ، خود را دست‌نشاندهٔ محمود غزنوی اعلام کرد . پس ابن‌سینا از گرگان به دهستان رفت و در آن‌جا دچار بیماری سختی شد و به گرگان بازگشت و این بار مونس همیشگی و یکی از بزرگ‌ترین شاگردان وی به نام ابوعبید جوزجانی بدو پیوست . در حدود ۴۰۴ق به ری سفر کرد و به خدمت سیده (- ۴۱۹ق) ، بیوهٔ فخرالدولهٔ دیلمی (- ۳۸۷ق) و مادر مجدالدولهٔ دیلمی ، پیوست و بیماری مالیخولیای مجدالدوله را درمان کرد . در ۴۰۵ق به قزوین و از قزوین به همدان ، تختگاه شمس‌الدولهٔ دیلمی شتافت . بیماری قولنج شمس‌الدوله را درمان کرد و در شمار همنشینان و نزدیکان او درآمد و سرانجام به وزارت او رسید (۴۰۶ق) . پس از چندی به‌سبب اختلافی که میان او و سپاهیان شمس‌الدوله پیش آمد ، سپاهیان بشوریدند و وی را دستگیر کردند و همهٔ دارایی‌اش را به تاراج بردند و حتی از شمس‌الدوله خواستار کشتن او شدند . اما شمس‌الدوله از کشتن او سر باز زد و به برکناری او از وزارت بسنده کرد . ابن‌سینا از بیم جان گریخت و در خانهٔ یکی از دوستانش به مدت چهل روز پنهان شد تا آن‌که شمس‌الدوله بار دیگر به بیماری قولنج مبتلا گشت و وی را نزد خود فراخواند و چون به دست او شفا یافت دوباره منصب وزارت را بدو سپرد . پس از مرگ شمس‌الدوله و جانشینی پسرش سماءالدوله ابوالحسن (۴۱۲ق) ، ابن‌سینا از پذیرفتن منصب وزارت سر باز زد و صلاح در آن دید که با توجه به آشفتگی اوضاع ، مدتی را در خانهٔ مردی به نام ابوغالب عطار پنهان بزید و به نوشتن کتاب‌های خود بپردازد . تاج‌الملک کوهی ، وزیر سماءالدوله ، که با ابن‌سینا دشمنی می‌ورزید از فرصت بهره جسته با دسیسه‌کاری و بااین بهانه که ابن‌سینا با علاءالدوله ابوجعفرمحمد بن دشمنزیار - فرمانروای اصفهان - نوشت و خواند دارد نظر سماءالدوله را از او بگردانید تا بدان‌جا که سماءالدوله فرمان داد ابن‌سینا را بیابند و در دژ فردجان / براهان در پانزده فرسنگی همدان زندانی کنند . ابن‌سینا چهارماه را در آن دژ سپری کرد و پس از رویدادهایی که در پی حملهٔ علاءالدوله به همدان پیش آمد آزاد شد و به همدان بازگشت . اما مدتی بعد از آن شهر گریخت و به اصفهان نزد علاءالدوله رفت (۴۱۴ق) و در شمار نزدیکان و همنشینان علاءالدوله درآمد و از آن‌پس بقیهٔ عمر را در سایهٔ حمایت علاءالدوله که مردی دانش‌دوست و دانش‌پرور به شمار می آمد با آرامش به تألیف کتب سپری

کرد . هنگامی که علاءالدوله برای جنگ باتاش‌فراش سپه‌سالار مسعود غزنوی (۴۲۱ ـ ۴۳۲ق) عازم ناحیهٔ کرج نزدیک همدان بود (۴۲۷ق) ابن‌سینا همراه او رفت ولی در بین راه دچار بیماری قولنج شد و به اصفهان بازگشت . پس از چندی که علاءالدوله آهنگ همدان کرد ابن‌سینا وی را همراهی کرد ، ولی در میان راه بیماری‌اش بازگشت و پس از رسیدن به همدان درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد . ابن‌سینا زندگی ناآرام و پرحادثه‌ای داشته و پاره‌ای از عمر خود را در اشتغالات سیاسی و همنشینی با امیران سپری کرده است . با این همه ، به‌واسطهٔ وسعت اطلاعات و تجربیات علمی ، فلسفی ، هوشمندی و حافظهٔ قوی ، چنان آثار عظیمی در فلسفه ، علوم مختلف و حتی در مباحث ذوقی و عرفانی پدید آورده که کل جریان‌های فکری و فرهنگی پس از خود را در جهان اسلام و حتی در اروپای سده‌های میانه تحت تأثیر قرار داده است . تار و پود نظام فلسفی ابن‌سینا از سه رشته درهم تنیده شده است که عبارتند از فلسفهٔ ارسطویی ، مکتب نوافلاطونی و جهان‌بینی اسلامی . چارچوب فلسفهٔ وی عمدتاً ارسطویی است و شاید به همین سبب ابن‌سینا نمایندهٔ فلسفهٔ مشایی در شرق جهان اسلام به شمار می‌آید و در ادبیات فارسی از وی به نام «مثل اعلای استدلالیون» یاد می‌شود . با این همه ، در کل نظام فکری ابن‌سینا عناصر و نشانه‌هایی می‌توان یافت که فلسفهٔ مشایی ـ ارسطویی فاقد آن است . اختلاف عمده و اساسی او با فلسفهٔ ارسطو اولاً در پاره‌ای از مباحث فلسفی ، از جمله مباحث وحدت و علم خدا ، مراتب موجودات ، بقای نفس و معاد جسمانی ، است و ثانیاً در نوع حکمت ذوقی و عرفانی است که در برخی آثار وی بیان شده است . اندیشه‌های فلسفی ابن‌سینا را پس از مرگش شاگردان وی ، از جمله برجسته‌ترین آنان ، مانند ابوعبید جوزجانی ، ابوالحسن بهمنیار و ابوعبدالله معصومی ترویج کردند . افکار ابن‌سینا حضور خود را در میان چهره‌های برجستهٔ سده‌های دیگر ، مانند خواجه نصیرالدین طوسی ، قطب‌الدین شیرازی ، صدرالدین دشتکی ، غیاث‌الدین منصور شیرازی و جلال‌الدین دوانی ، حفظ کرد . وی از یک‌سو به‌واسطهٔ پیرو وفادار خود ، خواجه نصیرالدین طوسی ، در تقریب کلام و فلسفهٔ اسلامی نقشی بسزا داشته و از سوی دیگر به‌واسطهٔ تأثیری که بر میرداماد (ـ ۱۰۴۱ق) و ملاصدرا (ـ ۱۰۵۰ق) نهاد ، یکی از پایه‌های چهارگانهٔ ایجاد حکمت متعالیه بوده است . تأثیر ابن‌سینا را حتی در مخالفان او یعنی ابوحامد غزالی (ـ ۵۰۵ق) و فخرالدین رازی (ـ ۶۰۶ق) و ابن رشد (۵۹۵ق) نیز می‌توان پی‌گرفت . افزون بر این‌ها ، تأثیر ابن‌سینا را می‌توان در اندیشهٔ غرب نیز ردیابی کرد و در این میان می‌توان از آلبرت کبیر (ـ ۱۲۸۰م) ، توماس آکوئیناس (ـ ۱۲۷۴م) و راجر بیکن (ـ ۱۲۹۲م) یاد کرد که از ابن‌سینا بسیار تأثیر پذیرفته‌اند . آوازهٔ ابن‌سینا در علوم مختلف ، به ویژه در پزشکی ، کم‌تر از مقام او در فلسفه نیست . او در بسیاری از علوم ، از جمله روان‌پزشکی ، ریاضیات ، زبان‌شناسی ، موسیقی ، نجوم و پاره‌ای از علوم طبیعی ، تألیفات متنوع و گران‌قدری به‌جا نهاده است . اثر دایرةالمعارف‌گونهٔ او در پزشکی ، قانون ، طی چند سده مرجع دانشمندان شرق و غرب بوده و شرح‌های زیادی بر آن نوشته شده‌است . این کتاب عظیم که همهٔ کتاب‌های پزشکی دیگر را در سایهٔ خود نهاده بود ، چندین سده در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شده است . ابن‌سینا در این اثر ، همهٔ اطلاعات پزشکی یونانی و عربی را تا دوران روزگار ، بدان‌گونه که از آن‌ها آگاه بوده ، یکجا گرد آورده است . در باب وجه عرفانی آثار ابن‌سینا ، چه در میان پژوهشگران غربی و چه در میان پژوهشگران ایرانی ، اختلاف نظرهای بسیار وجود دارد . پاره‌ای از آثار ابن‌سینا ، مانند رسالة العشق ، حی‌بن یقظان ، رسالة الطیر و سلامان و ابسال ، بیانگر نوعی حکمت ذوقی و عرفانی است ، ولی در تفسیر این آثار اختلاف‌نظر به چشم می‌خورد . برخی هرگونه تفسیر عرفانی و باطنی از این آثار را رد می‌کنند و برخی دیگر به تفسیری عرفانی از این آثار معتقدند . عده‌ای برجنبه‌های عرفانی ابن‌سینا بسیار تأکید می‌کنند و در مقابل عده‌ای دیگر ابن‌سینا را فیلسوفی عقل‌گرا می‌نامند که «اگر هم بتوان نزد وی از عرفان سخن گفت ، این یک عرفان عقل‌گرایانه است ، عرفانی که با جذبه و شور و شطح صوفیانه و یا طوری ورای طور عقل سر و کار ندارد .» به هر روی مسلم است که ابن‌سینا را نمی‌توان صوفی یا عارف متداول لفظ دانست ، چه روش و رفتار وی در زندگی به هیچ روی صوفیانه نبوده است . با وجود این ، افکار و دیدگاه‌های ابن‌سینا در اواخر عمر ، به‌خلاف مکتب مشایی ، متحول شده است و گرایش او را در این دوره به آرای عرفانی و حکمت ذوقی نمی‌توان انکار کرد . ولی باید توجه داشت که حکمت باطنی و عرفانی‌ای که در آثار ابن‌سینا بیان شده ، اختلافات بنیادی با سیر و سلوک عرفانی شاعران و عارفانی چون ، سنایی ، غزالی و مولوی دارد ؛ کما این‌که خود ایشان

ابن‌سینا را نمونهٔ کامل عقل‌گرایی به‌شمار آورده و وی را طعن و ملامت کرده‌اند. از شیوهٔ نگارش کتاب‌های علمی و فلسفی ابن‌سینا و اشعار عربی او که مشهورترین آن‌ها قصیدهٔ عینیهٔ روحیه است به خوبی می‌توان توانایی و تسلط او در شاعری و سخنوری در ادبیات عرب را دریافت. افزون بر این، ابن‌سینا در ادبیات‌فارسی نیز دستی قوی داشته است. بیش از بیست اثر فارسی به او منسوب است که از میان آن‌ها انتساب دانشنامهٔ علائی* و رسالهٔ نبض بدو مسلم است. آثار فارسی ابن‌سینا، مانند سایر نثرهای علمی زمان وی، با رعایت ایجاز و اختصار کامل نوشته شده است. کوتاهی جمله‌ها و پرهیز از تکلف و صنایع لفظی از ویژگی‌های سبک نگارش او است. به کارگیری نثر فارسی برای بیان مفاهیم دقیق فلسفی و علوم وابسته بدان، با ابن‌سینا آغاز می‌شود و سپس به دست شاگردانش و کسانی مانند ناصرخسرو، عمرخیام، عمر بن سهلان ساوی، افضل‌الدین کاشانی، قطب‌الدین شیرازی و خواجه نصیرالدین طوسی، ادامه می‌یابد. ابن‌سینا تا آن‌جا که توانسته برای کلمات عربی معادل‌های فارسی آورده، ولی به جعل اصطلاحات غریب دست نزده است، یعنی همان کلماتی را که در زمان وی رایج بوده در مختصات علمی و فلسفی به کار گرفته و گاه بدین منظور به ترکیب الفاظ فارسی پرداخته‌است. به ابن‌سینا همچنین اشعاری نسبت داده‌اند که روی هم رفته بیست و دو قطعه و رباعی در شصت و پنج بیت می‌شود، ولی در صحت انتساب آن‌ها به وی تردید کرده‌اند. از میان این اشعار می‌توان از رباعی مشهور «دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت ـ یک موی ندانست ولی موی شکافت / اندر دل من هزار خورشید بتافت ـ و آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت» یاد کرد. آثار فراوانی از ابن‌سینا به‌جامانده یا بدو نسبت داده شده که فهرست جامعی از آن‌ها را یحیی‌مهدوی در فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا آورده است. این فهرست شامل صد و سی و یک نوشتهٔ اصیل از ابن‌سینا و صد و یازده اثر منسوب به او است. از آثارش: ۱ـ الشفا که مهم‌ترین اثر فلسفی وی به شمار می‌آید؛ بخش‌های طبیعیات و الهیات آن در ۱۳۰۳ق در تهران و بخش منطق و همهٔ بخش‌های دیگر آن از ۱۹۵۲ تا ۱۹۸۳م زیر نظر ابراهیم مدکور در قاهره به‌چاپ رسیده است؛ ۲ـ النجاة که گزیدهٔ شفا است و به کوشش محیی‌الدین کردی در ۱۳۳۱ق به‌چاپ رسیده است؛ ۳ـ رسالهٔ نبض یا رگ‌شناسی به فارسی (تهران، ۱۳۳۰ش)؛ ۴ـ الاشارات و التنبیهات (لیدن، ۱۸۹۲م)؛ ۵ـ کنوز المعزمین به فارسی (تهران، ۱۳۳۱ش)؛ ۶ـ کتاب الانصاف؛ ۷ـ منطق المشرقیین (قاهره، ۱۹۱۰م)؛ ۸ـ رسالة اضحویة فی امر المعاد (قاهره، ۱۹۵۴م)؛ ۹ـ عیون الحکمة (قاهره، ۱۹۵۴م)؛ ۱۰ـ معیار العقول به‌فارسی در علم‌جرثقیل (تهران، ۱۳۳۱ش)؛ ۱۱ـ فی معانی کتاب ریطوریقا (قاهره، ۱۹۵۰م)؛ ۱۲ـ رسالة فی الاکسیر (استانبول، ۱۹۵۳م)؛ ۱۳ـ رسالة فی النفس الناطقة و احوالها (قاهره ۱۹۳۴م)؛ ۱۴ـ التعلیقات (قاهره ۱۹۷۲م) ۱۵ـ القانون فی‌الطب (رم، ۱۵۹۳م و قاهره، ۱۲۹۰ق) که مشهورترین کتاب ابن‌سینا در پزشکی است؛ ۱۶ـ النکت والفوائد؛ ۱۷ـ المبدأ والمعاد (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ ۱۸ـ حی بن یقظان؛ ۱۹ـ رسالهٔ معراجیه یا معراجنامه به فارسی؛ ۲۰ـ تسع رسائل فی الحکمة والطبیعیات (قاهره، ۱۳۲۶ق) شامل چند نوشته از ابن‌سینا به نام‌های رسالة فی‌الحدود، رسالة فی‌اقسام العلوم العقلیة، رسالة فی اثبات النبوّات، رسالة النیروزیة، فی‌الطبیعیات من عیون الحکمة، فی‌الاجرام العلویة، فی‌القوی الانسانیة و ادراکاتها، فی‌العهد و فی علم الاخلاق.

منابع: ابن سینا، ابراهیم دیباجی، ۱۳۶۴ش؛ ابوعلی‌سینا، رضوانی، ۱۳۴۴ش؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۳۰۳/۱ ـ ۳۱۸، ۶۲۵ ـ ۶۲۸؛ تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ۲۰۶ ـ ۲۸۱؛ تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی، حلبی، ۱۶۳ ـ ۲۱۹؛ تتمهٔ صوان‌الحکمه، ۳۸ ـ ۶۲؛ چهارمین بیست گفتار، ۳۵ ـ ۳۷؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام، ۶۴۲ ـ ۶۵۳؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۴ ـ ۴۹؛ زندگینامهٔ علمی دانشوران، ۳۹۱/۱ ـ ۴۰۰؛ سیر فلسفه در جهان اسلام، ۱۴۵ ـ ۱۸۰؛ فلاسفهٔ شیعه، ۱۴۴ ـ ۱۷۰؛ فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا؛ مخزن الغرائب، ۴۶/۱ ـ ۴۷؛ نزهة الارواح و روضة الافراح، ۴۴۲ ـ ۴۵۳؛ نظر متفکران اسلامی دربارهٔ طبیعت، در صفحات فراوان؛ وفیات الاعیان، ۱۵۷/۲ ـ ۱۶۲.

عباسی

ابوعلی مروزی (**a.bu.ali-ye.mar.va.zi**)، ابوعلی بن حسین، نیمهٔ دوم سدهٔ ششم و نیمهٔ یکم سدهٔ هفتم هجری، شاعر ایرانی. او ستایشگر علاءالدین اسکندرثانی محمدبن علاءالدین تکش خوارزمشاه (۵۹۶ ـ ۶۱۷ق) بود. عوفی در نیشابور با وی دیدار کرد و چندی با او نشست و خاست داشت. از وی دو قصیده یکی بیست و هشت بیت در مدح سلطان محمد خوارزمشاه و دیگری بیست بیت در وصف بهار و ستایش یکی از بزرگان و نه رباعی در لباب الالباب آمده که نشانگر لطافت طبع

و قدرتش در ابداع معانی است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۲/۸۴۵-۸۴۶؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱/۳۴؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۱/۳۱؛ گلزار جاویدان، ۶؛ لباب الالباب، ۲/۳۳۹-۳۴۵؛ مجمع الفصحاء، ۱/۲۰۶.

ضیایی

ابولیثی سمرقندی (a.bu.ley.si-ye.sa.mar.qan.di)، خواجه فضل الله، سدهٔ دهم هجری، شاعر فرارودی. از دانشمندان بزرگ سمرقند بود. علی شیرنوایی دربارهٔ او می‌نویسد: «از اولاد ابولیث فقیه بود و در فقه او را ابو حنیفهٔ ثانی می‌گفتند...» شاگرد امیر سید شریف گرگانی بود و او را در عربی‌دانی هم‌پایهٔ ابن حاجب می‌دانستند. هم او می‌نویسد: «... دو سال پیش او سبق خواندم و چندان التفات داشت که فرزند می‌گفت و با وجود آن که اعلم علمای سمرقند بود به شعر و معما نیز میل می‌نمود.» نمونه‌ای از شعر او است: «قد چون سرو تو جان است مرا بلکه روان - سویم ای سرو روان شو که فدا سازم جان.»

منابع: سخنوران صیقل روی زمین، ۷۵؛ مجالس النفائس، ۲۶-۲۷.

معصومی

ابونصر (a.bu.nasr)، انور بیگ، روستای ورزکنده در ناحیهٔ پنجکنت از استان خجند، ۱۹۴۷م - ، شاعر تاجیکستانی. دانشگاه خجند را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی به‌پایان رساند. در مدرسهٔ زادگاهش به تدریس پرداخت. اشعارش در روزنامه‌های تاجیکستان به‌چاپ رسیده است. ابونصر دو کتاب شعر به نام‌های رسید ایام تابستان (۱۹۹۱م) و امید سبز (۱۹۹۴م) دارد.

منبع: امید سبز، دوشنبه ۱۹۹۴م.

قبادیانی

ابونصر بخارایی (a.bu.nasr-e.bo.xā.rā.i)، میرزا ابونصر، سدهٔ نوزدهم میلادی، عالم و شاعر تاجیک. در بخارا دانش آموخت. در ۱۲۸۸ق / ۱۸۷۱م بیاضی تدوین کرد و آن‌را به امیرمظفر منغیتی (۱۲۷۷ / ۱۸۶۰ - ۱۳۰۳ق / ۱۸۸۶م) اهدا کرد. وی در بیاض خود نمونه‌هایی از غزلیات، مخمس، مسدس، مسبع و ترجیع‌بند میرزاعزیز نثاری، عبدالرحمان جامی، هلالی، کرامی، مضطر، محی، دادخواه، امیرخسرو، مقبل، حاذق، ادا، واقف، حیدر، وحشی، امیر و سیدا را جای داده است. ابونصر در آغاز بیاض، زندگینامهٔ این شاعران را در قالب مثنوی آورده است. نسخه‌ای دست‌نویس از بیاض ابونصر بخارایی به شمارهٔ ۲/۲۴۵ (۱۷ب - ۱۳۰ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود.

منبع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۱۱/۲۲۲-۲۲۳.

قبادیانی

ابونصر بخاری (a.bu.nasr-e.bo.xā.ri)، احمد / علی بن احمد / علی بن نصر، سدهٔ پنجم هجری، نویسندهٔ ایرانی. از زندگانی وی اطلاع چندانی در دست نیست. در ۴۷۵ق کتابی به نام تاج القصص تألیف کرد. در این کتاب شرح زندگی پیغمبران و امامان بر اساس تفاسیر و احادیث قرآن آمده است. آن گونه که بخاری در مقدمهٔ زندگینامهٔ حضرت یوسف نوشته است، قصهٔ حضرت یوسف را به خواست مولای خود امام ابوالقاسم محمود بن حسن جیهانی، در کتابی جداگانه تصنیف کرد و آن‌را انیس المریدین و روضة المحبین نامید. نسخه‌هایی از تاج القصص در کتابخانه‌های بادلیان (به شمارهٔ ۲۳۰۹) و بانکیپور (به شمارهٔ ۴۸۲) نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۱/۲۷؛ *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustanian and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library*, part II/1285; *Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the (Khuda Bakhsh) Oriental Public Library at Bankipore Patna*, 6/74 - 77; *Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India Office*, 1/238 - 239; *Persian Literature*, C. A storey, 1/159.

یگانه

ابونصر طالقانی (a.bu.nasr-e.tā.le.qā.ni)، احمد بن ابراهیم، سدهٔ پنجم هجری، شاعر ایرانی. از ستایندگان خواجه نظام‌الملک طوسی (- ۴۸۵ق) بود و به فارسی و عربی شعر می‌گفت. از شعر فارسی وی پنج بیت مانده است. ابونصر احتمالاً از مردم طالقان در فرارود بود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۰؛ شاعران بی‌دیوان، ۵۶۹؛ لباب الالباب،

۵۵۶/۲ ؛ لغت‌نامه ، زیر «ابونصر طالقانی» .

برزگر

ابونصر قباوی (a.bu.nasr-e.qa.bā.vi) ، احمد بن نصر ، ـ پس از ۵۲۲ق ، مترجم ایرانی . از زندگی او جز این نمی‌دانیم که از مردم روستای قبای بخارا بود و در ۵۲۲ق تاریخ* بخارای ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (۲۸۶ ـ ۳۴۸ق) را از عربی به فارسی برگردانده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۹۷۷/۲ ؛ تاریخ بخارا ، به تصحیح و تحشیهٔ مدرس رضوی ، تهران ، توس ، ۱۳۶۳ش ؛ سبک شناسی ، ۳۱۸/۲ .

دانشنامه

ابونصر مهنه (abu.nasr-e.meh.ne) ، خواجه ناصرالدین پسر خواجهٔ مؤید مهنه ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر و عارف ایرانی . از زندگی او آگاهی چندانی نداریم . از نبیرگان ابوسعید ابوالخیر و از دیگر نوادگان او داناتر بود . در حبیب السیر آمده که : «... چون آن جناب را حلول اجل مقدر نزدیک رسید ، داروغهٔ مهنه که از اشرار قزلباشیه بود به طمع جهات و متملکات خواجه را مؤاخذه و معذب گردانید و در آن اثنا اعراض نفسانی بر آن حاوی کمالات انسانی غلبه کرده متوجه عالم باقی گردید.» در مجالس النفائس آمده که «... پسر خواجه مؤید مهنه است و خواجه اگر چه شیخ زاده‌است ولیکن همواره به واسطهٔ معیشت ناهموار با خویشان خود جنگ می‌کند . به تیر و نیزه و شمشیر در میدان می‌آید و کارزار می‌کند ...» سعید نفیسی گوید : «... سرانجام در فتنهٔ شیعه و سنی در پایان قرن نهم هجری درگذشته ...» و شفیعی کدکنی می‌گوید که : «این خواجه ناصرالدین ابونصر همان است که در قرن دهم فرمان شیخ الاسلامی برای او صادر شده است و در مجموعهٔ منشآت عبدالله مروارید متن فرمان شیخ الاسلامی او ثبت است ...» نمونه‌ای از اشعار اوست : «ترسم که گر حکایت غم‌های خود کنم ـ غمگین شوی از این غم و این هم غم دگر.»

منابع : بزم مسلوکه ، ۹۶ ـ ۹۷ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۲۳/۱ ؛ حبیب السیر ، ۳۵۱/۴ ؛ مجالس النفائس ، ۲۷۹ ؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ۶۳ ؛ هفت اقلیم ، ۲۹/۲ ؛ شفیعی کدکنی ، «خاندان ابوسعید ابوالخیر در تاریخ» ، مینوی‌نامه ، صص ۲۵۹ ـ ۲۶۳ .

رشنوزاده

ابویعقوب یوسف‌همدانی (a.bu.yaℰ.qub.yu.sof-e.ha.ma.dā.ni) ، شیخ الاسلام خواجه ابویعقوب یوسف بن ایوب بن یوسف بن حسین و هرة بوزنجردی ، بوزنجرد (از توابع همدان) ۴۴۰ / ۴۴۱ ـ بامئین (از توابع بادغیس) ۵۳۵ق ، فقیه ، محدث ، نویسنده و شاعر ایرانی . دانش‌های مقدماتی را در زادبومش آموخت . در ۴۵۸ / ۴۵۹ق با شنیدن آوازهٔ مدارس نظامیه به بغداد کوچید و در مجالس درس ابواسحاق شیرازی (۳۹۳ ـ ۴۷۶ق) حضور یافت و بهترین شاگرد او شد و ابواسحاق او را از همه بیشتر ارج می‌نهاد . ابویوسف به اصول مذهب شافعی گرایش پیداکرد و در جدل و مناظره توانا شد . وی علم حدیث را از ابوالحسین مهتدی بالله ، ابوالغنایم هاشمی ، ابوجعفر ابن ملمه و ابوبکر خطیب آموخت . برای دانش‌آموزی ، به شهرهای گوناگونی سفر کرد . در اصفهان از احمد بن ولکیز ، در بخارا از ابوطالب طبری و در سمرقند از احمد بن محمد فارسی حدیث شنید . در سی سالگی به تصوف گرایش یافت و به حضور مشایخی چون ابوعلی فارمدی (ـ ۴۷۷ق) ، شیخ عبدالله جوینی و حسن سمنانی رسید و چندی تلمذ کرد و خرقه از دست شیخ عبدالله جوینی پوشید و یکسره از قیل و قال مدرسه کناره گرفت و به زهد و ریاضت پرداخت . وی در مرو خانقاهی داشت که به گفتهٔ دولت شاه سمرقندی (ـ ۹۰۰ق) به کعبهٔ خراسان آوازه داشت و فاضلانی چون سنایی غزنوی (۴۲۷ ـ ۵۲۹ق) ، برادرزاده‌اش شیخ ابوسعید پدر رضی‌الدین علی لالا (ـ ۶۴۲ / ۶۴۳ق) ، ابوبکر خطیب ، ابوالقاسم قزوینی ، ابو حفض زاهد ، ابوالمحاسن خلیلی و ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور سمعانی (ـ ۵۶۲ق) به دیدارش می‌شتافتند . از شاگردان او خواجه عبدالله برقی خوارزمی ، خواجه حسن اندقی بخارایی (ـ ۵۵۲ق) ، خواجه احمد یسوی (ـ ۵۶۲ق) و خواجه عبدالخالق غجدوانی (ـ ۵۷۵ق) سرسلسلهٔ طریقت خواجگان نقشبندیه را می‌توان نام برد . هرمان اته او را استاد سنایی دانسته است . شیخ عطار (۵۴۰ ـ ۶۱۸ق) وی را امامی دل آگاه معرفی کرده است . ابویوسف نخستین کس از خواجگان است که فرقه‌های نقشبندیه و یسوی از آنان برخاسته‌اند . تصوفی که ابویوسف بنا نهاد همانند تصوف غزالی ، اتکا به قرآن و سنت داشت و از شریعت پیروی کامل می‌کرد . ابویعقوب در ۵۰۶ق بار دیگر به بغداد کوچید ، اما این بار کهن سال و پرآوازه بود . در نظامیهٔ بغداد مجالس وعظی تشکیل داد

و با استقبال شایان مردم روبرو شد . از بغداد بـه مـرو و از آن سامان به هرات رفت . سرانجام به اصرار مردم مرو به آهنگ آن دیار از بغداد بیرون شد و در میانهٔ راه در بامئین بر اثر کهن سالی درگذشت و پیکرش را در همان‌جا به خاک سپردند . چندی بعد ابن نجار یکی از مریدان او پیکر خواجه را به مرو برد و دفن کرد . مزار ابویوسف همدانی در برزن بایرام علی که سی کیلومتری مرو است ، قرار دارد و اهالی مـرو بـه آن خـواجـه یـوسف می‌گویند . از آثارش : رتبة الحیات که کتابی کوچک بـه زبـان فارسی است و به صورت پرسش و پاسخ تصنیف شده است وی در حین گفتار به آیات و احادیث استناد می‌کند . محور کلی رساله بیان مراتب و درجات زندگی است . این اثر دارای نثری روان و شیوا است و ویژگی‌های نثر سدهٔ پنج و شش هجری را دارد . دارای جملات موزون و شعرگونه است و شاید نمونه‌ای باشد از بـرگردان فـهلویات لهجهٔ رازی کـه در زادگـاه یـوسف همدانی رواج داشته است . استفاده از واژه‌های فارسی به جای اصطلاحات رایج تـصوف در ایـن کـتاب چشـمگیر است ؛ دو رسالهٔ عرفانی به وی منسوب است . رسـاله‌ای بـه فـارسی در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۲۱۱۱۴ که در کتابخانهٔ مرکزی دانشگـاه تهران نگه داری می‌شود . این اثر دارای نـثری پـرتکلف دربـارهٔ مـراتب تـوحید و خـداپـرستان است ؛ رسـالهٔ دیگـر کـه در مـجموعه‌ای بـه شـمارهٔ ۱۷۹۷ نسخه‌های خـطی کـتابخانهٔ سپهسالار نگه داری می‌شود و در ۶۷۰ق تحریر شده است . این رساله در چهار برگ ، به زبان عربی است و چند نامه‌ای است که لحنی خطابی دارد و خواننده را پیوسته بـه دوری از گـناهان و تمسک به سنت و پرهیز از دوستی دنیا توصیه می‌کند ؛ شرحی بر منازل السائرین ابن عربی خواجه عبدالله انصاری به او منسوب است . شماری رباعی نیز به او نسبت داده‌اند .

منابع : از جیحون تا وخش ، ۹۳ ؛ الهی‌نامه ، فواد روحانی ، ۹۴ ـ ۹۵ ؛ اوراد الاحباب ، ۷۲ ؛ بزرگان همدان ، ۱۳۶/۱ ـ ۱۳۹ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۲۰/۲ ؛ تاریخ ادبیات ، اته ، ۱۵۱ ؛ تاریخ ترک‌های آسیای میانه ، ۱۶۲ ـ ۱۶۳ ؛ تاریخ ملازاده ، ۳۳ ؛ تذکرة الاولیا ، ۷ ، ۵۶۸ ؛ تذکرة الشعرا ، دولتشاه ، ۷۶ ـ ۷۷ ؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران ، ۲۰۷ ؛ رتبة الحیات ، ۷ ـ ۲۶ ؛ رشحات عین الحیات ، ۱۱ ـ ۱۹ ؛ سرچشمهٔ تصوف در ایران ، ۲۰۴ ، ۲۲۶ ؛ شذرات الذهب ، ۱۱۰/۴ ـ ۱۱۱ ؛ شرح احوال و تحلیل آثار عطار نیشابوری ، ۱۶۲ ؛ فرهنگ ایران زمین ، ۷۰/۲ ـ ۷۸ ؛ فوائد الفواد ، ۲۷۹ ؛ قندیه و سمریه ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۱۲۶/۱۰ ؛ ۸۰/۱۱ ؛ مرصاد العباد ، ۲۹۷ ؛ معجم البلدان ، ۳۰۲/۲ ـ ۳۰۳ ؛ منطق الطیر ، گوهرین ، ۱۴۲ ؛ موسیقی شعر ، ۴۹۱ ـ ۴۹۲ ؛ نفحات الانس ، ۳۷۵ ـ ۳۷۷ ؛ وفیات الاعیان ، ۷۶/۶ ـ ۷۸ ؛ هدیة العارفین ، ۵۲۲/۲ ؛ هفت اقلیم ، ۵۳۲/۲ ؛ یاد یار ، ۱۳۶ ـ ۱۳۷ ؛ سعید نفیسی ، «رسالهٔ صاحبیه» ، فرهنگ ایران زمین ، ج ۲ (۱۳۵۳ش) صص ۷۰ ـ ۷۸ .

رشنوزاده

ابیورد (a.bi.vard) / اباورد / باورد / پالارت / پاورت ، از شهرهای کهن ایران که در شمال خراسان ، بر دامنهٔ شمالی کوه‌های هزار مسجد نهاده بوده و شیب آن به سوی صحرا کشیده مـی‌شده است . دربارهٔ این‌که آیا این شهر هنوز برجا است یا نه ، اختلاف هست . برخی بر این نظرند که ابیورد هـمان شـهری است کـه امروزه بدان محمدآباد می‌گویند و در سمت باختری مرو واقع است . برخی نیز گفته‌اند که ابیورد کاملاً ویران شده و ویرانه‌های آن اکنون در جمهوری ترکمنستان ، در حدود هشت کیلومتری غرب ایستگاه کهکهه / قهقهه ، در مسیر راه آهن عشق‌آباد به مرو واقع است . به نوشتهٔ بارتولد ، در نزدیکی‌های ابـیورد کـهنه ، قریه‌ای دیگر هست که آن نیز در گذشته ابیورد خوانده می‌شد و اکنون پشتک نامیده می‌شود . جغرافیانویسان کهن ابـیورد را از شهرهای اقلیم چهارم شمرده‌اند . زکریای قـزوینی حـدود آن را چنین ترسیم کرده است : «شهری است در خراسان ، نزدیک به ولایت سرخس .» یاقوت حموی در معجم البلدان جـغرافـیای ابیورد را چنین تصویر کرده است : «به خراسان ، میان سرخس و نسا واقع است و آبی ناگوار و هوایی وبایی دارد و بیماری عرق [مراد عرق مدنی] بدان‌جا بسیار باشد .» صاحب مرآت البلدان دربارهٔ وجه تسمیهٔ ابیورد (در بیشتر منابع کهن از ابیورد با نام باورد یاد رفته است) می‌نویسد : «به عقیدهٔ عجم یک قطعه از خراسان را کیکاوس به اورد بن گودرز اجاره داد و او در آن قطعه شهر ابیورد بنا نهاد و بر این نام موسوم کرد.» در منابع دیگـر ، اورد ، باورد آمده است ؛ بنابراین خوانده شدن ابیورد بـا لفـظ باورد در متن‌های کهن ، به همین دلیـل بـوده است . در مـنابع یونانی از ابیورد با نام پالارت / پاورت یاد شده است . اما قول مشهور همان است که بنای ابیورد را به باورد بن گودرز نسبت می‌دهد . مورخان بنای ابیورد ، به دست باورد را در دورهٔ پارتیان می‌دانند . به نظر می‌رسد که ابیورد با آپاورکتیکن که در کـتاب ایـسیدوروس خـاراکسـی ، از آن یـاد رفـتـه ، یـکی بـاشد . یوستینوس ، تاریخ‌نگار رومـی ، آن‌جـا کـه دربـارهٔ شـهر دارا ،

تختگاه تیرداد اشکانی ، سخن می‌گوید ، محل آن‌را در منطقهٔ کوه زاپه اورته‌نن نوشته است . یوستینوس این نام را به صورت اپه اورته‌نن نیز نوشته و بر همین اساس پلینیوس نام ابیورد را اپه‌ور ته‌نه ضبط کرده است . از همین رو ، احتمال دارد که کوهی که ابیورد بر دامنهٔ آن گسترده بوده نیز ، ابیورد خوانده می‌شده است . ایسیدوروس خاراکسی که در آغاز مسیحیت می‌زیسته ، ابیورد را اپه‌ور کتیکه و منطقهٔ ابیورد را اپه‌ور کتیکنه ضبط کرده و آن‌را محلی در دامنهٔ جلگهٔ پارتی ، نزدیک نسا / نیسایه و بخش پایین رود تجن نوشته که تا سرزمین سرخس گسترده شده است . چنین به نظر می‌رسید که اپه ورتکه ، ترکیبی از "اپه" و "ورتکه" ، باشد . این‌که در تمامی منابع از بدی آب ابیورد سخن رفته ، شاید بدین دلیل باشد که جویبار سیراب کنندهٔ آن به رودخانهٔ تجن نمی‌رسیده و در ریگزارهای اطراف فرو می‌رفته است . ابیورد از مناطق استوار مرزی بوده و همچون پاسگاهی در برابر یورش‌های مهاجمان دشت‌های داخلی آسیا عمل می‌کرده است . یزدگرد دوم ساسانی نیز برای جلوگیری از یورش مهاجمان دژ شهر یزدگرد را در همان نواحی بنا نهاد . پس از او پیروز ، در نزدیکی ابیورد دژ شهر پیروز را ساخت که نام آن همراه ابیورد در سدهٔ ششم میلادی در شمار مناطق فعال مسیحیان نسطوری آمده است . در شورای کلیسایی بابای ، در سال دوم پادشاهی جاماسب (۴۹۹م) ، از اسقف‌های طوس ، ابرشهر ، مرو و گرگان یاد شده است . به نوشتهٔ برخی منابع ، در شورای کلیسایی نسطوری که در ۵۵۳م به ریاست یوسف جاثلیق برگزار شد اسقف‌هایی از مرو ، مرو رود و ابیورد نیز حضور داشتند . از این آگاهی بر می‌آید که ابیورد در آن روزگار از زیستگاه‌های عمدهٔ مسیحیان نسطوری بوده است . در روزگاران پس از آن ، مردم خیوه سراسر این ناحیه را تا تاغ بویو ، یا داغ بویو (به معنی جانب کوه) و مناطق برابر آن‌را که منطقهٔ مسیر سفلای آمو دریا را در بر می‌گیرد ، سوبویو (به معنی جانب آب) می‌خواندند . به نوشتهٔ بارتولد ، از آن زمان اصطلاح ترکی اتک ، به معنای دامنه ، پدید آمد و به کار رفت ، چنان‌که سرتاسر ناحیهٔ دامنه‌های شمال کوهستان ، از آن شمار ، ابیورد ، نسا ، سرخس و آخال ، اتک نامیده می‌شد . شاید این اصطلاح از سدهٔ دهم هجری ، پس از یورش ازبکان خیوه و بخارا رایج شده باشد . اتک ، منطقه‌ای است واقع در شمال کوه کورن داغ ، کوپت داغ و کوه‌های مرزی خراسان امروز که امروزه بخشی وسیع از دامنهٔ خاوری آن در کنار ابیورد است . چنان‌که از منابع برمی‌آید ، ابیورد ناحیه‌ای وسیع را در بر می‌گرفته و از دیر باز شناخته بوده است . چنان‌که گفته شد ، منابع کهن بنای ابیورد را به باورد پسر گودرز نسبت می‌دهند ، اما در برخی منابع همچون تاریخ گردیزی بنای ابیورد را به گیو ، پسر گودرز نسبت داده‌اند .

ابیورد در روزگار ساسانیان خراج گزار امپراتوری ساسانی بود و فرمانروای آن بهمنه نامیده می‌شد . ابن خرداد به ، خراج ابیورد را هفت صد هزار درهم یاد می‌کند . مقدسی در احسن التقاسیم مهنه / میهنه و کوفن را از توابع ابیورد شمرده و مهنه را شهر دانسته و کوفن را رباط یاد کرده است . هم او می‌نویسد که ابیورد را از نسا بهتر ، بازارش را پررونق‌تر و خاکش را حاصلخیزتر دیده است . به گفتهٔ مقدسی مردم ابیورد از آب نهر استفاده می‌کردند و مسجد شهر در بازار آن بوده است . در جنوب ابیورد ناحیهٔ خابران (به گفتهٔ یاقوت حموی) قرار داشت که دولت شاه سمرقندی آن‌را خاوران می‌خواند . دولت شاه همچنین از روستایی با نام سنگان در ابیورد یاد کرده است . جز مهنه و کوفن ، نواحی دیگری را در شمار توابع ابیورد آورده‌اند ؛ لسترنج ازجاه ، باذن / بادن خروج الجبل و شوکان را در شمار توابع ابیورد آورده است . یاقوت حموی ازجاه را قریه‌ای از قریه‌های سرخس آورده است . ازجاه در اسرار التوحید به صورت ازجاه / ازگاه آمده است . هم او بادن ، را از توابع سمرقند یا بخارا ذکر کرده ، خروج الجبل را قریه‌ای میان خابران ، طوس و شوکان را قریه‌ای از ناحیهٔ خابران ، میان ابیورد و سرخس خوانده است .

ابیورد ، به روزگار عثمان ، خلیفهٔ سوم (۲۳ ـ ۳۵ق) ، به دست عبدالله بن عامر بن کریز گشوده شد و به قلمرو اسلام پیوست . به نوشتهٔ طبری ، ابن عامر ، اُمین بن احمر یشکری را به گشودن طوس ، ابیورد و نسا فرستاد . بلاذری می‌نویسد که بهمنه ، حکمران ابیورد ، در ازای پرداخت چهار صد هزار درهم با سردار عرب صلح کرد . در ۹۰ق که قتیبهٔ بن مسلم باهلی به تخارستان لشکر برد ، قصد او کشتن نیزک ، فرمانروای هیتالیان تخارستان بود . قتیبه ، پس از آنکه در بروقان فرود آمد ، به مردم ابر شهر ، ابیورد ، سرخس و هرات‌نامه نوشت که نزد وی آیند . مردم ابیورد در ۹۱ق به نزد قتیبه آمدند . به این میان قتیبه ، حماد بن مسلم را به جانشینی خود گماشت و به همراه مردم ابیورد و دیگر نواحی روی در مرو نهاد . به نوشتهٔ طبری ، ابومسلم خراسانی در ۱۲۹ق ، پس از بیرون آمدن بر امویان ، به دندانقان و از آن‌جا به ابیورد رفت و چندی در آن شهر نشیمن گزید . ابومسلم از ابیورد به عثمان بن نهیک نامه‌ای نوشت و او و

یارانش را نزد خود فراخواند . پس از آن ابومالک اسید بن عبدالله خزاعی ، زرین بن شوذب و دیگر کسانی که از ابیورد به ابومسلم پیوسته بودند ، با وی به راه افتادند . چندی پس از آن ، موسی بن کعب ، از سرداران ابومسلم ، ابیورد را گشوده چندی در آن دیار عامل ابومسلم بود ، تا این‌که ابومسلم قحطبة بن شبیب را به عاملی ابیورد فرستاد و موسی بن کعب را نزد خود فراخواند .
ابیورد در روزگار عباسیان بخشی از خراسان بود . یعقوبی ابیورد را همچون نسا و ابر شهر از توابع نیشابور آورده است . در ۱۸۵ق ، در خلافت هارون الرشید ، کسی با نام ابوالخصیب در ابیورد ، بر عباسیان و عامل آنان در خراسان بشورید و بر طوس ، نیشابور و ابیورد دست یافت . وی ، پس از آن به مرو و سرخس نیز یورش برد . پس از سقوط دولت طاهریان و انقراض صفاریان ، ابیورد ، همچون دیگر نواحی خراسان و فرارود به فرمان امیران سامانی درآمد . در سدهٔ چهارم هجری ، نوح بن منصور سامانی ، نسا را به مأمون ، فرمانروای بخش شمالی خوارزم ، امیر گرگانج و ابیورد را به ابوعبدالله خوارزم‌شاه ، فرمانروای بخش جنوبی خوارزم بخشید . جرفادقانی سبب این بخشش را همکاری خوارزمیان به اقامت نوح بن منصور در آمل یاد می‌کند . نسا و ابیورد در این زمان زیر فرمان ابوعلی سیمجور بودند و نوح بن منصور می‌خواست با این بخشش‌ها ، رقیبانی تازه بر مخالفان پیشین ابوعلی سیمجور بیفزاید . ابوعلی ، ناگزیر ، نسا را به امیر گرگانج واگذاشت ، اما از واگذاردن ابیورد به خوارزم‌شاه خودداری ورزید و بدین ترتیب ، دوگانگی میان دولت خوارزمی به نهایت خود رسید . در ۳۹۵ق ، ابو ابراهیم اسماعیل منتصر سامانی کوشید نسا و ابیورد را باز پس گیرد ، اما از لشکریان خوارزم‌شاه شکسته و به هزیمت شد . پس از فروپاشی دولت سامانیان ، یورش صحرانشینان آسیای میانه به خراسان شدت گرفت . آنگاه که محمود غزنوی (- ۴۲۱ق) از هندوستان باز می‌گشت ، ترکمانان به نسا و ابیورد ، که حکمران آن در این زمان ابوالفرج بستی بود ، یورش بردند . ابیوردیان در ۴۰۸ق به محمود شکایت برده از فساد ترکمانان نالیدند . به گفتهٔ گردیزی ، محمود در ۴۱۹ق به سر ترکمانان لشکر برد و چهار هزار سوار را از آنان را در فراوه از دم تیغ گذراند . پس از درگذشت سلطان محمود ، ترکمانان سلجوقی از نزاع میان مسعود و محمد ، فرزندان سلطان محمود ، بهره بردند و به این مناطق تاختند . سرانجام کشاکشی میان مسعود و محمد با پیروزی مسعود پایان گرفت . ابیوردیان در این دوره نیز از آزار ترکمانان به مسعود شکایت بردند و مسعود ، ابو سعد عبدوس بن عبدالعزیز را در رأس سپاهی به حکمرانی آن‌جا فرستاد . پس از آن ، در ۴۳۰ق ، چنان‌که بیهقی می‌نویسد ، بر مبنای قراردادی نسا و ابیورد به ترکمانان واگذارند ، مشروط بر این‌که به مسلمانان آزاری نرسانند . در ۵۴۸ق ابوالمؤید ، معروف به مؤید آی‌ابه ، از امیران سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ - ۵۵۲ق) بر نیشابور ، طوس ، نسا و ابیورد حکم می‌راند . ابیورد را ، چنان‌که ابوالغازی می‌نویسد ، تولی پسر چنگیز فتح کرد . تاریخ‌نگاران ویرانی ابیورد را به تولی نسبت می‌دهند . آورده‌اند که او شهر را با خاک یکسان کرد و شماری فراوان از مردم آن‌را از دم تیغ گذراند . مغولان پس از به چنگ آوردن نسا و ابیورد ، به مرو تاختند . از نویسنده‌ای چینی با نام یوآن شی نقل کرده‌اند که مردی مسلمان به نام هوی - هو ، فرمانده سه هزار سرباز در ابیورد بود و چون مغولان به ابیورد رسیدند ، تسلیم شد و به خدمت آنان درآمد . در روزگار زوال دولت ایلخانی ، ابیورد زیر سلطهٔ ارغون خان و جانشینانش بود . ارغون همان کسی است که در قلعهٔ کلات بناهایی برآورد . پس از آن ، تیمور ، در ۷۸۳ق حصار قهقه را که میان ابیورد و کلات واقع بود و در این هنگام به ویرانه‌ای بدل شده بود ، بازسازی کرد . کلاویخو که اندکی پس از این رویداد ، در ۸۰۷ق به ابیورد رفت ، از آن یاد کرده و گفته است که ابیورد شهری بزرگ بوده که در پای کوه واقع شده بوده و حصاری نداشته است . ابیورد و نواحی اطراف آن تا روزگار شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰ق) در اختیار دولت ایران بود . پس از درگذشت شاه اسماعیل ایرانیان از بیم ازبکان از آن نواحی کوچیدند . در ۹۴۳ق ، شاه تهماسب یکم صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ق) به منظور تصرف هرات و نبرد با عبیدالله‌خان ازبک به خراسان لشکر برد و نسا و ابیورد را از چنگ ازبکان بیرون آورد ، اما ازبکان در ۱۰۰۲ق ، به روزگار عبدالله‌خان شیبانی (۹۵۹ق) دیگر بار میهنه و ابیورد و نسا را به چنگ آوردند . پس از درگذشت عبدالله‌خان شیبانی در ۱۰۰۹ق ، شاه عباس یکم صفوی (۹۹۶ - ۱۰۳۸ق) دوباره ابیورد و نواحی اطراف آن‌را به ایران بازگرداند . شاه عباس برای جلوگیری از تاخت و تاز ازبکان به این مناطق بازیافته ، حدود چهار هزار و پانصد تن از مردم افشار را به ابیورد کوچاند و در آن جای داد . در ۱۰۲۳ق فرستادگان روسیه ، میخائیل تیخانوف و الکسی بوخاروف از خان‌نشین خیوه گذشتند و وارد درون ، نخستین شهر تابع دولت ایران ، شده از آن‌جا به نسا رفتند . در نسا علی‌خان ، مهتر شهر ،

به پیشواز آنان رفت . فرستادگان دولت روس ، از آن‌جا به ابیورد رفتند و جمشید سلطان ، تابع علی‌خان ، آنان را پذیرا شد . پس از درگذشت شاه عباس یکم دولت صفوی نتوانست این نواحی را در دست خود نگاه دارد و دوباره ازبکان بر آن نواحی حاکم شدند . نادرشاه افشار (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) در ۱۱۵۳ق به فرارود لشکر برد و ابیورد را دوباره به خاک ایران ضمیمه کرد . در این زمان چهار هزار ایرانی که در خیوه اسیر بودند ، آزاد شدند . نادر آزادشدگان را در چهار فرسخی ابیورد جای داد و دژی به نام خیوه آباد برای آنان بنا نهاد ، اما پس از تاخت و تاز ترکمانان دژ خیوه آباد به تمامی ویران شد . برخی مورخان ، از آن شمار محمد کاظم مروی و میرزا مهدی خان استرابادی ، ابیورد را زادگاه نادر دانسته‌اند . استرابادی از کردهایی نام می‌برد که در ابیورد نشیمن داشتند . پس از درگذشت نادر ، ابیورد و نواحی اطراف آن از تابعیت دولت ایران به درآمد و سرانجام در تابعیت امپراتوری روسیه قرار گرفت . هم اکنون ویرانه‌های ابیورد در صد و هفده کیلومتری عشق‌آباد نهاده است و از آن شهر کهن ، جز روستایی کوچک که بر آن ویرانه‌ها بنا شده ، اثری به‌جا نمانده است . و. آ.ژوکوفسکی در ۱۸۹۶م به فرمان کمیتهٔ باستان‌شناسی روسیه به تحقیق در ویرانه‌های ابیورد ، نسا و مهنه فرستاده شد . در دورهٔ اسلامی دانشمندان ، ادیبان ، شاعران ، فقیهان ، محدثان و مشایخی از صوفیه ، از ابیورد برخاسته‌اند که از آن شمار می‌توان به این کسان اشاره کرد : شاعر پرآواز اوحدالدین انوری ابیوردی ، فقیه شافعی و از یاران ابو حامد اسفراینی ، ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالرحمان بن سعید ابیوردی (ـ ۴۲۵ق) ؛ ابوالمظفر محمد بن احمد (ـ ۵۰۷ق) از قریهٔ کوفن ابیورد که شاعری دانشمند بود و در نحو ، لغت ، انساب و اخبار مهارت داشت ؛ ابوسهل زید بن عبدالجبار ابیوردی ؛ محمد بن عبدالله اباوردی ، معروف به ابن ابی القطری ؛ صدرالدین محمد بن رکن‌الدین ابوسعید بن اوحدالدین ابوبکر بن محمد بن حسین صوفی ابیوردی از مشایخ صوفیه ؛ ابوسعید ابوالخیر ، عارف پرآوازه که در میهنه از توابع ابیورد به دنیا آمد و همان‌جا نیز درگذشت ؛ فضیل بن عیاض نیز از دیگر بزرگان این خطه است که چندی در بیابان میان مرو و ابیورد خیمه زده و طریق عیاری پیش گرفته بود . فردوسی در شاهنامه نام باورد را در بیتی چنین آورده است : «میان سرخس است نزدیک طوس ـ ز باورد برخاست آوای کوس .»

منابع : آبیاری در ترکستان ، ۵۲ ـ ۵۵ ، ۵۹ ، ۷۸ ؛ آثار البلاد و اخبار العباد ، ۳۴۷ ـ ۳۴۸ ، ۴۲۴ ، ۵۴۰ ؛ احسن التقاسیم ، در صفحات فراوان ؛ اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ، ۲۵ ، ۲۸۶ ، ۴۹۵ ؛ اشکال العالم ، ۱۷۳ ؛ الانساب ، ۱۰۷/۱ ـ ۱۰۸ ؛ ایران باستان ، ۲۲۰۷/۳ ؛ ایران در زمان ساسانیان ، ۵۲۴ ؛ ایرانشهر ، ۱۲۷ ، ۱۴۸ ، ۱۵۱ ؛ تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی ، ۲۲۲ ؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، ۶۲/۱ ، ۲۲۹ ، ۲۳۱ ، ۲۳۳ ؛ تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان ، ۵۰ ، ۸۶ ؛ تاریخ بخارا ، ۳۷۵ ، ۳۸۲ ـ ۳۸۳ ؛ تاریخ بناکتی ، ۲۳۶ ؛ تاریخ بیهقی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ۲۹/۲ ـ ۳۰ ، ۵۲ ، ۵۸ ، ۲۴۰ ، ۲۷۸ ؛ تاریخ سلاجقه ، ۱۳ ؛ تاریخ طبری ، ۳۰۴/۴ ؛ ۴۴۶/۶ ـ ۴۴۷ ؛ ۳۵۳/۷ ـ ۳۵۴ ، ۳۸۶ ـ ۳۸۹ ؛ ۲۷۳/۸ ؛ تاریخ غزنویان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ گردیزی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ مغول ، ۵۱ ، ۴۶۷ ؛ تاریخ منتظم ناصری ، در صفحات فراوان ؛ تاریخنامهٔ طبری ، ۷۱۶/۷ ، ۱۰۱۵ ـ ۱۰۱۶ ، ۱۰۲۶ ؛ تحریر تاریخ وصاف ، ۳۲۳ ؛ تذکرة الاولیا ، ۸۸ ، ۹۰ ، ۹۲ ، ۷۰۹ ؛ تذکرة‌الشعرا ، دولت‌شاه ، ۴۹ ، ۶۷ ، ۲۲۵ ، ۳۱۷ ، ۳۱۹ ، ۳۸۹ ؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی ، در صفحات فراوان ؛ ترکستان‌نامه ، ۴۹۴/۱ ، ۵۵۷ ، ۵۷۴ ؛ ۹۳۲/۲ ؛ جامع التواریخ ، ۳۴۸/۲ ، ۵۱۹ ؛ ۱۲۳۳/۲ ، ۱۳۰۵ ؛ ۲۲۶۷/۳ ؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، ۴۲۰ ، ۴۵۶ ؛ جهانگشای نادری ، ۲۸ ، ۳۰ ؛ جهان‌نامه ، ۷۳ ؛ حدود العالم ، ۳۰ ، ۵۵ ، ۹۰ ؛ خراسان بزرگ ، در صفحات فراوان ؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ، ۴۷۳/۶ ـ ۴۷۶ ؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام ، ۱۱۴۴/۸ ـ ۱۱۴۶ ؛ راحة الصدور و آیة السرور ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۴۵۶ ؛ سفرنامهٔ کلاویخو ، ۳۱ ، ۳۰۰ ـ ۳۰۱ ، ۳۶۶ ؛ سلجوقنامه ، ۱۳ ؛ شجرهٔ ترک ، ۱۲۵ ؛ صورة الارض ، ۱۶۴ ، ۱۶۶ ، ۱۸۷ ، ۱۸۹ ، ۱۹۹ ؛ عالم‌آرای نادری ، در صفحات فراوان ؛ فتوح البلدان ، ۴۱۹ ؛ فرهنگ شاهنامه ، ۱۱۱ ؛ قابوس‌نامه ، ۲۱۸ ، ۲۳۰ ، ۴۶۱ ؛ الکامل فی التاریخ ، مجلدات ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۸ و ۹ در صفحات فراوان ؛ لغت‌نامه ، ۹۶۲/۳ ـ ۹۶۸ ؛ ۶۰۷/۱۰ ؛ مجمل التواریخ ، ۳۵۵ ؛ مسالک و ممالک ، ۲۰۳ ، ۲۲۲ ـ ۲۲۳ ؛ معجم الادبا ، ۷۶/۱۳ ؛ ۲۳۴/۱۷ ، ۲۳۶ ؛ معجم البلدان ، ۸۶/۱ ـ ۸۷ ؛ نزهة القلوب ، ۲۲۲ ؛ وفیات الاعیان ، ۲۰۸/۱ ؛ ۴۷/۴ ، ۴۴۸ ـ ۴۴۹ ؛ یکی قطره باران ، ۱۵۹ ـ ۱۶۲ ؛
Encyclopaedia of Islam , 1/99 -- 100 ; *Iranica* , 6/218 - 219 .

شریفی

اپوپیا (e.po.pi.yā) ، اصطلاحی برگرفته از واژهٔ یونانی epopiia ، به

معنی والاترین رمان و داستان حماسی که دارای چندین سوژه و هر سوژه بیانگر چندین حادثه باشد، همچون ایلیاد و ادیسهٔ هومر، شاهنامهٔ فردوسی، مهابهارات و رامایانای هندی، جنگ و صلح تولستوی، دن آرام شولوخوف و غلامان عینی. واژهٔ اپوپیا دارای مفهومی وصفی و صفتی است و نه یک نوع ادبی. اپوپیا به وصف رویدادهای بزرگ ملی، تاریخی، افتخارات میهنی و درگذری از تاریخ می‌پردازد.

منابع: تاریخ ادبیات فرانسه، ۱۰؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۹۸/۸ ـ ۱۹۹؛ سخن‌شناسی، ۷۱، ۲۹۷؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، ۱۱۹ ـ ۱۲۰؛ فرهنگ اصطلاحات ادبیات‌شناسی، ۱۳۹؛ فرهنگ بلاغی ـ ادبی، ۴۹۰/۱؛ مکتب‌های ادبی، ۴۰/۱؛ نظریهٔ ادبیات، ۱۴۸.

ت.آتشین

اتاق کنجی (**o.tāq-e.kon.ji**)، رمانی از فضل*الدین محمدی‌یف. درون‌مایهٔ اصلی رمان، فضای حاکم بر روابط بیماران در یک بیمارستان است. محمدی‌یف در قالب شخصیت‌های گوناگون رمان چون ناصر عباس، ابراهیم‌جان، خرامان، ایوان عمو و جز آن‌ها به بیان پیوند نسل‌ها و مسئولیت‌های فردی اعضای جامعه و بحران‌های اخلاقی روشنفکران تاجیک می‌پردازد. اتاق کنجی در ۱۹۷۴م نوشته شد، و در ۱۹۸۸م در مسکو به‌چاپ رسیده است.

منابع: اتاق کنجی، مسکو ۱۹۸۸م؛ ادبیات‌فارسی در تاجیکستان، ۲۲۰؛ ادیبان تاجیکستان، ۲۶۴ ـ ۲۶۷؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۸۰/۲ ـ ۳۸۳؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۶۲۳/۴ ـ ۶۲۴.

قبادیانی

اتالیق قوشچی (**a.tā.liq-e.quš.či**)، نظام‌الدین حاجی بی‌اتالیق، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر تاجیک. فرمانروای سمرقند و مردی پارسا و پرهیزکار بود. به خواجه کلان خواجهٔ دهبیدی ارادت فراوان می‌ورزید. مطربی دربارهٔ او می‌گوید: «دایم الاوقات طریقهٔ خود را از خلایق می‌پوشید و در لباس سپاهیگری در سلوک می‌کوشید ... من بنده به تقریبی به وی در سمرقند آشنا شدم. چون دریافت که قابل آشنایی هستم التفات کرده گفت که آخوندی، اگر به همدیگر آشنا باشیم ضرر نخواهد کرد. قبول کردم. اما گرد او نگشتم.» اتالیق ذوق شاعری داشت و مخلصی تخلص می‌کرد. سرانجام در بخارا به حکم ولی‌خان (ـ ۱۰۲۰ق) کشته شد و پیکرش را در روستای دهبید در نزدیکی سمرقند کنار آرامگاه خواجهٔ دهبیدی به‌خاک سپردند.

منابع: تذکرةالشعرای مطربی، ۴۵۵ ـ ۴۸۵؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۱۸۳ ـ ۱۸۵.

رشنوزاده

اتایی سمرقندی (**a.tā.i-ye.sa.mar.qan.di**)، عوض فرزند اتاقلی قصه‌خوان، سدهٔ دهم هجری، شاعر فرارودی. شاعری دو زبانه بود و به فارسی و ازبکی شعر می‌گفت. در دربار عبدالله‌خان شیبانی (۹۹۱ ـ ۱۰۰۶ق) به‌سر می‌برد. با مطربی‌سمرقندی دوستی داشت و به گفتهٔ مطربی وی مجالس عبدالله‌خان را به سخنان شیرین و رنگین خود می‌آراست. نسخه‌ای از دیوان اتایی که بیشتر اشعار آن به ترکی است در کتابخانهٔ بنیاد خاورشناسی روسیه در لنینگراد نگه‌داری می‌شود.

منابع: اوزبیک شاعر لری، ۱۲۲ ـ ۱۲۵؛ تذکرةالشعرای مطربی، ۲۰۹ ـ ۲۱۰؛ شعر فارسی در عهد شاهرخ نیمهٔ اول قرن نهم هجری، ۹۵ ـ ۲۴۷؛ مآخذات احوال شعراء و مشاهیر، ۱۴۹/۱؛ مجالس النفائس، ۵.

دانشنامه

اتسز خوارزم‌شاه (**at.sez-e.xā.razm.šāh**)، علاءالدین والدوله ابوالمظفر پسر قطب‌الدین محمد پسر انوشتگین غرچه‌ای، ملقب به خوارزم‌شاه، ـ خبوشان ۵۵۱ / ۵۵۲ق فرمانروای خوارزم‌شاهی. خاندانش از غلامان ترک بودند. جدش نوشتگین غرچه به فرمان ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵ – ۴۸۵ق) به امارت خوارزم گماشته شده بود و پس از او پسرش قطب‌الدین محمد، به این مقام رسید. از این پس، این مقام در خاندان وی موروثی شد. اتسز در ۵۲۱ / ۵۲۲ق جانشین پدر شد. وی پایه‌گذار واقعی دودمان خوارزم‌شاهیان است که در آغاز سدهٔ هفتم توانستند بزرگترین قدرت را در جهان خاوری اسلام پیش از حملهٔ مغول بسازند. اتسز در نخستین سال‌های حکومت، خدمتگزار وفادار و فرمانگزار سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) بود و در لشکرکشی‌های وی از جمله در ۵۲۴ق در حمله به فرارود و در ۵۲۹ق در نبرد با بهرام‌شاه غزنوی شرکت جست، ولی در عین حال به تقویت مبانی قدرت و حکومت خود توجه فراوان داشت. وی که قصد امنیت بخشیدن به جلگه‌های میان

اثیر اخسیکتی

دریای آرال و خزر را داشت شبه جزیره مِن قشلاق را تصرف و شهر جَند در مصب سیر دریا (سیحون) را تسخیر کرد . در سال‌های بعدکه بر ترکان تاخت ، به لقب غازی ملقب شد . رفته رفته مناسبات او با سنجر تیره شد تا آن‌که در ۵۳۳ق ، آشکارا سر به شورش برداشت ، اما به دست سپاه سلجوقی از خوارزم رانده شد و به گرگان گریخت . یک سال پس از آن به خوارزم بازگشت و سرانجام تسلیم سنجر شد . در ۵۳۶ق که سنجر از قراختاییان شکست سختی خورد ، اتسز فرصت جسته بر سرخس ، مرو ، نیشابور و بیهق از مستملکات سلجوقیان دست یافت . سلطان سنجر در ۵۳۸ق به خوارزم لشکر کشید و اتسز را شکست داد . اتسز بارها نام سنجر را از خطبه و سکه بینداخت ، اما همین که شکست می‌خورد ، از در تسلیم و عذرخواهی در می‌آمد . سنجر در ۵۴۸ق به دست اغزهای خراسان دستگیر شد . اتسز در ۵۵۱ق برای سرکوبی اغزها به دعوت محمودخان قراخانی ، خواهرزادهٔ سنجر ، به خراسان رفت . سنجر در این هنگام از اسارت گریخت و زمام قدرت را دوباره به‌دست گرفت و اندکی پس از آن اتسز در پنجاه و نه سالگی درگذشت . جوینی و عوفی مهارت او را در سرودن شعر فارسی و تفسیر قرآن ستوده‌اند . وی در رقابت با سلطان سنجر ، در حملهٔ خود به مرو ، عده‌ای از علمای آن‌جا از جمله امام ابومحمد خرقی فیلسوف را با خود به خوارزم برد . شهر گرگانج کرسی خوارزم و مرکز اجتماع عالمان و ادیبان نامی بود . رشید الدین محمد عمری ، معروف به وطواط (ـ ۵۷۳ / ۵۷۸ق) ، منشی مخصوص و ستایشگر اتسزشاه بود و کتاب حدایق السحر فی دقایق الشعر را به نام او تألیف کرد . سلطان سنجر ، ادیب صابر (ـ ۵۳۸ تا ۵۴۲ق) را به خبرنگاری پیش اتسز فرستاده بود . وی در مدت توقفش در خوارزم به مدح اتسز پرداخت ، اما چون رازش از پرده بیرون افتاد ، به‌دست او کشته شد . از دیگر ستایندگان وی زین‌العابدین سیداسماعیل بن حسن جرجانی (۴۳۴ ـ ۵۳۱ق) که کتاب ذخیرهٔ خوارزمشاهی را به فرمان اتسز نوشت ، امام جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر خوارزمی زمخشری (۴۶۷ ـ ۵۳۸ق) صاحب تفسیر کشاف ، سوزنی سمرقندی (ـ ۵۶۹ق) ، خاقانی شروانی (ـ ۵۹۵ق) ، معزی (ـ حـ ۵۲۱ق) ، انوری که مداح سلطان سنجر بود و پس از وی اتسز را نیز مدح کرده است ، می‌توان یاد کرد .

منابع : آتشکده ، چاپ سادات ناصری ، ۴۰/۱ ـ ۴۱ ؛ آثارالبلاد و اخبارالعباد ، ۱۰۵ ـ ۱۰۶ ؛ ادبیات کلاسیک فارسی ، ۵۶ ، ۱۲۹ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، شفق ، ۲۲۹ ، ۳۱۰ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۹۶ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۴/۲ ، ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۵ ، ۳۰۹ ، ۳۱۴ ، ۳۲۰ ، ۵۱۵ ، ۶۲۸ ، ۶۲۹ ، ۶۳۰ ، ۶۴۳ ، ۶۴۴ ، ۹۴۶ ، ۹۵۴ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، ۳/۲ ـ ۵ ، ۷ ، ۸ ، ۱۰ ـ ۱۲ ؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، ابراهیم قفس اوغلی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ سلسلهٔ سلجوقی ، ۳۳۶ ؛ تاریخ گزیده ، ۴۸۱ ـ ۴۸۵ ؛ تاریخ مغول ، ۴۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۷۸/۱ ، ۸۱ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۸ ، ۱۲۴ ؛ تذکرة‌الشعراء ، ۶۹ ـ ۷۳ ؛ حدایق السحر ، ۷۹ ، ۱۱۳ ، ۱۲۰ ؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام ، ۱۱۶۸/۹ ؛ راحة الصدور و آیة السرور ، ۱۶۹ ـ ۱۷۴ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۴/۱ ؛ سخن و سخنوران ، ۲۴۳ ؛ طرائق الحقائق ، ۵۹۴/۲ ، ۵۹۶ ، ۵۹۷ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۳/۲۰ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۷۵ ، ۳۰۵ ؛ گلزار جاویدان ، ۶۳/۱ ؛ لباب الالباب ، ۸۵/۱ ـ ۸۸ ؛ مجمع الانساب ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۱۳۴ ؛ مجمع الفصحا ، ۲/۱ ، ۳۱ ، ۳۲ ؛ ۶۵۵/۲ ، ۸۲۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۶۷/۱ ـ ۶۸ ؛ نزهة المجالس ، ۶۷ ؛

Iranica , 3/18 - 19 .

حجتی

اثیر اخسیکتی (a.sir-e.ax.si.ka.ti) ، ابوالفضل محمد بن طاهر ، ـ خلخال ۵۹۳ / ۶۰۸ق ، شاعر ایرانی . از مردم اخسیکت در ناحیهٔ فرغانهٔ فرارود بود . پس از فراگیری مقدمات علوم روزگار خود برای تکمیل تحصیلات به بلخ و سپس به مرو و هرات رفت . در پی شکست سنجر از ترکان غز و بروز آشوب در خراسان ، آن سامان را ترک کرد (۵۵۰ق) و در همدان به خدمت رکن‌الدین ارسلان بن طغرل رسید . در همین اوان با اتابک شمس‌الدین ایلدگز (ـ ۵۶۸ق) آشنا شد و به آذربایجان رفت و در آن‌جا به ستایش شمس‌الدین ایلدگز و پسرانش محمد جهان پهلوان (ـ ۵۸۲ق) و قزل‌ارسلان عثمان (ـ ۵۸۷ق) پرداخت . در ۵۵۵ق که ارسلان بن طغرل تاج‌گذاری کرد ، اثیر در همدان بود و در قصیده‌ای تاج‌گذاری او را تهنیت گفت . وی در مدیحه‌سرایی از خاقانی پیروی می‌کرد و با او و شماری از شاعران همروزگارش ، مانند مجیر بیلقانی و اشهری نیشابوری، آشنایی داشت و از آن‌جا که خود را همپایهٔ خاقانی می‌شمرد ، کار آن دو به تعارض و بدگویی کشید . اخسیکتی را در شمار قصیده‌سرایان برجستهٔ زبان‌فارسی می‌دانند . پیچیدگی ، استفاده از لغات مهجور فارسی و عربی و به کار بردن اصطلاحات فلسفی و حکمی از خصایص گویندگان این دوره است و اثیر نیز از آن دور نیست . ویژگی عمدهٔ شعر او ، داشتن مضامین عالی و

ترکیبات خاص و نیز استفاده از اصطلاحات و مفاهیم علمی است . وی به آوردن معانی باریک نیز علاقه‌مند بود تا جایی که گاه معانی شعر وی گم می‌شود . آن‌چنان که از اشعارش برمی‌آید ، وی به علوم متداول روزگار خود همچون ریاضی ، حکمت ، طب ، نجوم ، هیئت ، منطق ، فقه ، اصول و کلام آگاهی داشته است . اثیر در سال‌های پیری گوشه‌نشینی را برگزید . بعضی از منابع سال درگذشت وی را در ۵۷۰ ، ۵۷۷ و ۵۷۹ق نیز یاد کرده‌اند . دیوان وی در ۱۳۳۷ش با تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ در تهران و نیز در ۱۹۸۹م به تهیه و سرسخن عصمت هدایت در دوشنبه به‌چاپ رسیده است .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۲۵ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۷۰۷/۲ ـ ۷۱۵ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۲۱ ـ ۱۲ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۵۴۵/۵ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۳۸۴/۱ ـ ۳۸۵ ؛ تاریخ گزیده ، ۸۱۴ ؛ تذکرة‌الشعرا ، ۱۳۵ ؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام ، ۱۱۷۷ ـ ۱۱۷۸ ؛ دیوان اثیرالدین اخسیکتی ، تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ ؛ الذریعه ، ۵۴/۹ ؛ راحة‌الصدور ، ۳۲۷ ـ ۳۳۰ ؛ ریاض العارفین ، ۲۷۲ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۶/۱ ـ ۳۷ ؛ سخن و سخنوران ، ۵۳۲ ـ ۵۴۷ ؛ شمع انجمن ، ۶۷ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۲۲۶۱/۲ ؛ گلزار جاویدان ، ۶۴/۱ ؛ لباب الالباب ، ۲۲۴/۲ ـ ۲۲۸ ؛ مجالس النفائس ، ۴۸ ؛ مجمع الفصحا ، ۲۶۹/۱ ؛ مخزن الغرائب ، ۴۸/۱ ـ ۵۲ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۳۰۹/۱ ـ ۳۱۰ ؛ نشتر عشق ، ۳۴/۱ ـ ۳۵ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۵۶ ـ ۶۱ ؛ هفت اقلیم ، ۱۶۳۴/۳ ـ ۱۶۴۰ ؛ محمدجعفر محجوب ، «دیوان اثیرالدین اخسیکتی» ، راهنمای کتاب ، سال یکم ، شمارهٔ ۳ ، صص ۴۰۲ ـ ۴۱۲ ؛

Iranica , 3 - 1/12

برزگر

اجوینی ، ابوبکر / ابوحکیم ربیع بن احمد ← هدایة‌المتعلمین فی الطب

احرار (ah.rār) ، خواجه ناصرالدین عبیدالله ، معروف به عبیدالله احرار و خواجه احرار ولی ، فرزند محمود چاچی ، روستای باغستان (تاشکند) ۸۰۶ ـ روستای کمانگران (سمرقند) ۸۹۵ق ، عارف مشهور طریقت نقشبندیه در فرارود . دانش‌های مقدماتی را در تاشکند فراگرفت و در ۸۲۸ق برای ادامهٔ تحصیل به سمرقند رفت ، اما گرایش وی به عرفان مانع تحصیلات بیشتر گشت . چندی در شهرهای ترکستان و خراسان به سفر پرداخت و در ۸۳۲ق به هلفتو رفت و به مولانا یعقوب چرخی (ـ ۸۵۱ق) ، از مریدان شیخ بهاءالدین نقشبند ، دست ارادت داد و به طریقت نقشبندیه پیوست . سپس خود به تبلیغ و ارشاد پرداخت و بسیاری از مردم منطقه و سرزمین‌های همجوار مرید وی گشتند . طریقت نقشبندیه به‌سبب نام خواجه عبیدالله ، چندی احراریه نامیده می‌شد . نفوذ روحانی و ثروت بسیارش سبب نفوذ فراوان وی بر دولتمردان روزگارش شد و سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۵ ـ ۸۷۳ق) امور مملکت را بدون مشورت با وی انجام نمی‌داد . به توصیهٔ احرار ، ابوسعید برخی از مالیات‌های بخارا و فرارود را لغو کرد . جانشین ابوسعید ، احمدمیرزا (۸۷۲ ـ ۸۹۹ق) ، از پیروان احرار بود . سلطان حسین‌بایقرا (۸۷۸ ـ ۹۱۳ق) ، وزیر وی ، امیرعلی‌شیر نوایی (ـ ۹۰۶ق) ، ظهیرالدین محمدبابر (ـ ۹۳۷ق) به احرار ارادت می‌ورزیدند . عبدالرحمان جامی (ـ ۸۹۷ق) از ارادتمندان او بود و مثنوی تحفة الابرار را به نام وی سرود . محمدقاضی سمرقندی سلسلة العارفین و تذکرة الصدیقین و فخرالدین‌علی کاشفی رشحات عین‌الحیات را در مناقب و مقامات او نوشتند . چون درگذشت ، پیکرش را به سمرقند بردند و در محلهٔ خواجه کفشیر به‌خاک سپردند . از آثارش فقرات که مجموعهٔ مطالبی در بیان آرای اهل سنت و تعلیمات طریقهٔ نقشبندیه است (حیدرآباد ، بی‌تا) ؛ حوراثیه در شرح رباعی منسوب به ابوسعید ابوالخیر (تهران ، ۱۳۱۳ق) ؛ والدیه که رساله‌ای عرفانی است و احرار آن را به خواهش پدرش تألیف کرد و ظهیرالدین بابرگورکانی آن‌را در ۹۳۵ق به ترکی چغتایی ترجمه کرد (نسخهٔ شمارهٔ ۵۸۶۱ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران) ؛ رقعات که مجموعهٔ رقعات و مراسلات وی است ، از آن شمار مجموعهٔ صد و سی و چهار نامه به امیر علی‌شیر نوایی که نوایی آن‌راگرد آورده (نسخهٔ شمارهٔ ۲۱۷۸ آکادمی علوم ازبکستان) و مجموعهٔ چهارده رقعه که خطاب به سلطان ابوسعید است (نسخهٔ شمارهٔ ۱۶۸۸ گنجینهٔ اسعد افندی دانشگاه سلیمانیهٔ استانبول) ؛ مکتوبات به نام ابوسعید تیموری (۸۵۵ ـ ۸۷۲ق) ؛ امیر سمرقند (نسخه‌هایی به شماره‌های ۵۴۸/۶ و ۱۴۶/۲ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان) که در رشحات عین‌الحیات نامی از آن برده نشده است ؛ پاس انفاس که نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ N . M . 1971 - 30/2 در موزهٔ ملی پاکستان ـ کراچی نگه‌داری می‌شود ؛ رسالهٔ خواجه عبیدالله

احرار در اذکار و عقاید که نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۲۰۸/۱۱۵۶ در گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود ؛ ملفوظات / مناقب خواجهٔ احرار که احتمالاً گردآوردهٔ یکی از مریدان او ، شاید میر عبدالاول نیشابوری ، است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۵۸۶۶ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود ؛ وصیت‌نامه که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانهٔ مولانامحمد علی اتک نگه‌داری می‌شود ؛ صدای دل که مثنوی‌ای عرفانی است و نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ R 267 در کتابخانهٔ حکیم محمد سعید دهلوی در ناظم‌آباد کراچی نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تاکنون ، ۲۴۳ ؛ تاریخ هرات در عهد تیموریان ، ۶ ، ۷۳ ، ۸۰ ، ۸۳ ؛ حبیب السیر ، ۱۰۹/۴ ؛ خواجه احرار ولی ، بابورخان خلعت‌پور ولی خواجه ؛ خوارق عادات احرار ، مولانا شیخ احمد ، خطی ، خدابخش ، پتنا ، هند ، شمارهٔ 2480 ـ M ـ L ، ۱۷ ـ ۱۸ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۵/۸ ؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران ، ۲۰۸ ـ ۲۰۹ ؛ رشحات عین الحیات ، ۳۹۵/۲ ، ۴۲۸ ـ ۴۳۲ ؛ روضات الجنات ، ۲۴۹/۲ ـ ۲۵۰ ؛ سلسلة العارفین و تذکرة الصدیقین ، خطی ، گنج‌بخش اسلام‌آباد ، شمارهٔ ۵۹۵۱ ، ص ۲۵۱ ؛ فهرست مخطوطات شیرانی ، ۲۸۷/۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، بیشتر مجلدات ، در صفحات فراوان ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۸۷۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۷۰۷/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۲۴۸/۱ ؛ قندیه و سمریه ، ۱۶۰ ، ۱۸۴ ـ ۱۸۷ ؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین ، ۲ (۲)/۳۵۳ ؛ ملفوظات احرار ، نوشته و تدوین عبدالاول نیشابوری ، دست‌نویس ، کتابخانهٔ نوشاهیهٔ اسلام‌آباد ، بند ۱۷۶ ، ۲۳۷ ؛ نفحات الانس ، ۴۰۶ ؛ نوادر ضیائیه ، ۲۱ ؛ آشنا ، سال اول ، شمارهٔ دوازدهم ، ص ۸۰ .

نوشاهی

احرار استروشنی (ah.rār-e.os.to.ru.ša.ni) ، فرزند سلطان خان‌ادا ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیکستانی . در استروشن زاده شد . دانش‌های مقدماتی و فن شعر را نزد پدر فراگرفت و در انجمن‌های ادبی زادگاهش شرکت می‌کرد . همزمان با کوچ ادیبان استروشن به خوقند ، وی نیز رهسپار آن سامان شد . احرار چندی در دربار امیر عمرخان (۱۸۰۹ ـ ۱۸۲۲م) به‌سربرد . دانش‌های متداول روز را در مدارس خوقند فراگرفت و در شاعری پرآوازه شد . شماری از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است . دیوانش نمانده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۱۷/۱ ؛ مجموعة الشعرای فضلی نمنگانی ، زیر «احرار» .

م.شکورزاده

احراری (ah.rā.ri) حبیب ، سمرقند ۱۹۱۳ ـ دوشنبه ۱۹۸۳م ، مترجم و نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۴۱م رشتهٔ زبان و ادبیات روسی را در دانشگاه آموزگاری تاشکند به‌پایان رساند و در ۱۹۴۲م در انتشارات دولتی تاجیکستان به‌کار پرداخت . از ۱۹۴۸م کارمند بخش ادبی صدا و سیمای جمهوری ازبکستان ، در ۱۹۵۲ ـ ۱۹۵۳م استاد گروه ترجمهٔ دانشگاه دولتی تاجیکستان و در ۱۹۵۳ ـ ۱۹۸۳م کارمند پژوهشگاه تاریخ حزب کمونیست شوروی در دوشنبه بود . در ۱۹۵۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . کتاب ضیافت ریش‌سفیدان احراری در ۱۹۸۳م به‌چاپ رسید . وی شماری از آثار ادبی جهان را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است که از آن شمار می‌توان از سفرهای گالیور (۱۹۳۵م) اثر جانتن سویفت ؛ ماجرای ایوان ایوانوویچ و ایوان نیکافاروویچ (۱۹۴۰م) و شنل (۱۹۵۲م) اثر گوگول ؛ گارد جوان (۱۹۵۴م) اثر ا.فادایوف ، سرنوشت یک انسان (۱۹۵۸م) اثر میخائیل شولوخوف و جنگ و صلح (۱۹۵۲ ـ ۱۹۶۲م) اثر لئو تولستوی یادکرد .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۷۱ ـ ۷۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۱۷/۱ ـ ۲۱۸ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۳۸/۱ .

م.شکورزاده

احراری (ah.rā.ri) ، ستار ، سمرقند ۱۹۳۰م ـ ، شاعر تاجیکستانی . آموزشگاه نقاشی سمرقند را به‌پایان رساند . اشعارش در روزنامه‌های تاجیکستان و ازبکستان چاپ شده است .

منابع : خورشیدهای گمشده ، ۹۰ ؛ گذشتهٔ سمرقند ، ۱۲۱ ـ ۱۲۲ .

دانشنامه

احراری (ah.rā.ri) ، ظاهر ، قلعهٔ خم ۱۹۳۰م ـ ، پژوهشگر تاجیکستانی . آموزش‌های دبستانی و دبیرستانی را در زادگاهش گذراند . سپس دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان رساند و چندی در همان دانشگاه

به کار سرگرم شد. احراری از ۱۹۵۶م درپژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی و سپس در پژوهشگاه خاورشناسی و آثار خطی فرهنگستان علوم تاجیکستان کار کرده است. وی مدیر بخش خاورمیانه در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان است. عمدهٔ پژوهش‌های احراری دربارهٔ عبدالرحمان مشفقی و قاری عبدالله شاعر معاصر افغانستان بوده است. وی مقالاتی فراوان دربارهٔ ادبیات ایران، تاجیکستان و افغانستان به‌چاپ رسانده است. از آثارش: مشفقی، حیات و ایجادیات (دوشنبه، ۱۹۷۹م)؛ قاری عبدالله، (دوشنبه، ۱۹۸۹م)؛ شاعر و متفکر بزرگ، عبدالرحمان جامی (دوشنبه ۱۹۸۸م)؛ منتخبات مشفقی (استالین‌آباد، ۱۹۵۸م)؛ منتخب آثار وحشی بافقی (دوشنبه، ۱۹۷۹م)؛ منتخب صائب (دوشنبه، ۱۹۸۰م). احراری همچنین آثاری از شاعران بزرگ فارسی‌گو را به‌چاپ رسانده است که از آن شمارند مثنوی خسرو و شیرین نظامی، سلامان و ابسال جامی، پند و حکمت‌های جامی، اندرزنامهٔ فردوسی، غزلیات جامی و موش و گربهٔ شیخ بهایی. از دیگر کارهای مهم احراری همکاری در چاپ نه جلدی شاهنامه بوده است.

ملااحمد

احقر بخارایی (ah.qar-e-bo.xā.rā.i)، ملااحمد، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. وی در بخارا تدریس می‌کرد، اما در شاعری نیز دستی توانا داشت. از اشعار او تنها ابیاتی پراگنده در تذکره‌ها و بیاض‌ها به‌یادگار مانده است.

منابع: تذکرةالشعرای عبدی، ۵۰ ـ ۵۱؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۱۸/۱؛ گنج زرافشان، ۸۸ ـ ۸۹.

دانشنامه

احقر بخارایی (ah.qar-e.bo.xā.rā.i)، ملاعیسی خواجه، ـ بخارا ۱۳۱۸ق، شاعر تاجیک. در بخارا زاده شد و هم در آن‌جا برآمد. در جوانی به محافل ادبی بخارا راه یافت و در میان دوستداران شعر و ادب آوازه‌ای یافت. اما در جوانی درگذشت. از اشعار او جز ابیاتی پراگنده که درتذکره‌ها آمده چیزی نمانده است.

منابع: تذکرةالشعرای عبدی بخارایی، ۵۰؛ تذکرةالشعرای محترم، ۱۸ ـ ۱۹؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۱۸/۱؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۳/۲؛ گنج زرافشان، ۸۷.

دانشنامه

احکام الاعوام (ah.kā.mol.aɛ.vām)، کتابی به فارسی در اخترشناسی نوشتهٔ علاء منجم بخارایی خوارزمی، معروف به علاء المنجم (حـ ۶۲۳ق ـ حـ ۶۵۹ق). این کتاب که پس از ۶۹۰ق تألیف یافته در دو مقاله و هر مقاله در چند باب و چند فصل تدوین شده است: **مقالت یکم** در کیفیت اعمال تیسیرات است و به چهار باب تقسیم شده است. باب یکم این مقالت خود در ده فصل است. باب دوم دربارهٔ احکام تیسیرات در پنج فصل است و فصل یکم آن دربارهٔ احکام قاسم بر موضوع تیسیر است. باب سوم دربارهٔ احکام فردات و زمان‌های مولود در سه فصل است. باب چهارم دربارهٔ استخراج طالع تحویل و بروج انتها در دو فصل است. **مقالت دوم** دربارهٔ احکام طالع تحویل و بروج انتها در دوازده فصل است. باب دوم در احکام و الیان سال‌ها در هفت فصل است. باب سوم در احکام رسیدن طالع تحویل در هفت فصل است. باب چهارم در احکام هفت کوکب در نه فصل است. باب پنجم در احکام خداوندان بیوت است و به نه فصل تقسیم شده است. باب ششم در احکام بودن کواکب در خانه‌های یکدیگر در ده فصل است. باب هفتم در احکام کواکب است و به هشت فصل تقسیم شده است و فصل هشتم آن دربارهٔ انتقال تیسیر از حدی به حدی است. مؤلف در مقدمه پس از ستایش خداوند می‌گوید که نوشتن این کتاب را «از کتب دیگر استادان اصحاب احکام» در میانه‌های ماه رمضان ۶۸۸ق در همدان آغاز کرده است. نسخه‌هایی دست‌نویس از احکام الاعوام در کتابخانهٔ سپهسالار (به شمارهٔ ۹۲)، کتابخانهٔ ملی ملک (به شماره‌های ۳۰۷۷، ۳۲۵۹ و ۳۲۹۱) و کتابخانهٔ مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (به شماره‌های ۱۳۲ و ۲۸) نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۲۷۳/۳، ۱۲۳۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۵۶/۵؛ الذریعه، ۲۹۳/۱؛ فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار، ۶۰/۳؛ فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۸۱۸/۴؛ ۱۱۸۳/۹؛ ۲۳۲۳/۱۱؛ فهرست کتاب‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران، ۴/۱، ۱۶۳؛ ۱۴۷/۲؛ فهرست کتاب‌های خطی کتابخانهٔ ملی ملک، ۱۱/۲؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی، ۳۲۴/۳؛ ۵/۸ ـ ۶؛ ۱/۱۰؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۲۶/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۰۷/۱؛ فهرستوارهٔ

کتابهای فارسی، ۲۷۷۰/۴ ـ ۲۷۷۱؛ کشف الظنون، ۱۸/۱؛ *Persain Literature*, C. A. storey, 61 - 62; *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Colection Asiatic Society of Bengal*, 435.

شریفی

احمد ابیوردی (**ah.mad-e.a.bi.var.di**)، ملا جلال‌الدین، ـ ۹۵۰ق، حکیم، عارف و شاعر ایرانی. در جوانی از زادگاهش به سمرقند رفت و در خدمت ملااحمد امامی درس خواند. چندی نیز در هرات شاگرد عبدالرحمان جامی بود. ملااحمد از هرات به کاشان کوچید و در این شهر به تدریس حکمت پرداخت، اما در وزارت امیر جمال‌الدین استرابادی به سعایت بدخواهان، وظیفهٔ ملا را قطع کردند و او تا پایان زندگی در تنگدستی به سر برد. ملااحمد، گذشته از آنکه از دانشمندان بزرگ روزگار خویش بود، شاعری توانا نیز به‌شمار می‌آمد و قصاید و غزلیات فراوانی سروده است. ابوالحسن ابیوردی، معروف به دانشمند، پسر وی بوده است.

منابع: احیاء الداثر، ۷ ـ ۸؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۳۴۸/۵؛ تاریخ نظم و نثر، ۴۴۱/۱ ـ ۴۴۲؛ ۸۲۶/۲؛ هفت اقلیم، ۳۰/۲ ـ ۳۱.

دانشنامه

احمدجان رحمت‌زاد (**ah.mad.jān.rah.mat.zād**)، کولخوزآباد ۱۹۵۳م ـ، شاعر، روزنامه‌نگار و پژوهشگر تاجیکستانی. در ۱۹۷۳م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خجند را به‌پایان برد. پس از آن به تدریس در مدارس سرگرم شد. در ۱۹۷۶م در روزنامهٔ حقیقت لنین‌آباد به‌کار پرداخت. در ۱۹۸۶م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد و در ۱۹۹۱م ریاست بنیاد زبان تاجیکی را عهده‌دار شد. از وی آثاری چون فرهنگ اشعار کمال خجندی، علم کلام و سخنوری و زبان تاجیکی برای مکتب‌های ادبی به‌چاپ رسیده است. سروده‌هایش به زبان‌های روسی، آذری، گرجی، ازبکی، بلغاری و لیتوانیایی برگردانده شده است. از آثارش: بهار خیال؛ شکسته سنگ.

ملااحمد

احمد خجندی (**ah.mad-e.xo.jan.di**)، سدهٔ یازدهم میلادی، شاعر تاجیک. در زادگاهش کسب کمال کرد و به درجهٔ بلندی از فضل و دانش رسید. در تنگدستی روزگار می‌گذراند و از این رو به هند رفت. شاعری توانا بود. نسخه‌ای از دیوان اشعار او در موزهٔ ملی دهلی نگه‌داری می‌شود.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۱۴/۱ ـ ۲۱۵؛ دُردانه‌های مدنیت تاجیکستان در گنجینه‌های هندوستان، احرار مختاروف، دوشنبه، ۱۹۸۴.

قبادیانی

احمدزاده (**ah.mad.zā.de**)، یوسف، روستای تیزگذر در ناحیهٔ کان‌بادام ۱۹۴۷م ـ ، شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۶۵م در دانشکدهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دولتی تاجیکستان به تحصیل سرگرم شد. همزمان با تحصیل در انتشارات عرفان به کار پرداخت. پس از اتمام دورهٔ دانشگاهی در انتشارات ادیب کار کرد. بیشتر سروده‌های وی برای کودکان و نوجوانان است. احمدزاده آثار چوکوفسکی، مارشاک، آگنیابارتو، برادران گریم و نیز رمان برناردو و همارائش کینزک را به فارسی برگردانده است. در ۱۹۹۰م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد. از آثارش: تحفه‌ها (۱۹۷۸م)؛ مرغابی چه می‌کاوی (۱۹۸۱م)؛ خرسندی (۱۹۸۲م)؛ حلبو (۱۹۸۷م)؛ صد ساله شوی دراج (۱۹۸۹م)؛ پنجاه برگ (۱۹۹۶م)؛ مرز بلند (۱۹۹۷م)؛ پروین (۱۹۹۸م).

ملااحمد

احمد زردان (**ah.mad-e.zar.dān**)، سیداحمد، ناحیهٔ باختر ۱۹۵۸م ـ ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی. در ۱۹۸۰م دانشگاه تربیت معلم را در شهر دوشنبه به‌پایان رساند. چندی آموزگار ریاضیات بود. زمانی در روزنامهٔ محلی بیرق دوستی و هفته‌نامهٔ آموزگار و یک‌چند، نیز در مجلهٔ فرهنگ کار کرد. در ۱۹۹۱م، به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان درآمد. داستان‌های کوتاه هجو و برخی قصه‌های او در روزنامه‌ها و مجله‌ها به‌چاپ رسیده است. از آثارش: هم‌تلخ و... (۱۹۸۷م)؛ زنده باد دروغ! (۱۹۹۰م).

ملااحمد

احمد سامانی (**ah.mad-e.sā.mā.ni**)، ابونصراحمد بن اسماعیل بن احمد، مشهور به امیر شهید، ـ ۳۰۱ق، پادشاه سامانی (۲۹۵ ـ ۳۰۱ق). پس از مرگ پدرش به شاهی نشست و مکتفی عباسی (۲۸۹ ـ ۲۹۵ق) برای او خلعت و منشور امارت

فرارود و خراسان فرستاد . در آغاز حکومتش آهنگ ری کرد ، ولی پیش از عزیمت ، از بیم آن‌که مبادا عمش اسحاق بن احمد که حاکم سمرقند بود بر او بشورد ، به سمرقند رفت و اسحاق را دربند کرد و به بخارا فرستاد و خود به ری رفت (۲۹۶ق) . پس از سامان بخشیدن به امور آن‌جا حکومت ری را به ابوجعفر صعلوک سپرد و بازگشت (۲۹۷ق) . در ۲۹۸ق اسحاق بن احمد را از بند بیرون آورد و به سمرقند و فرغانه باز فرستاد . پس از درگذشت حاکم سامانی طبرستان ، ابوالعباس عبدالله بن نوح (۲۹۸ق) ، محمد بن ابراهیم صعلوک را که حاکم ری بود به حکومت طبرستان گماشت و او با لشکر بسیار به آن‌جا رفت و در آمل فرود آمد و وزیر ابوالفضل محمد بن عبیدالله بلعمی نیز برای تنظیم امور آن ولایت بدان‌جا رفت . با کمک سرداران خود ، حسین بن علی مروروذی و ابوعمران سیمجوردواتی ، سیستان را بگشود (۲۹۸ق) و پسر عم خود ابوصالح منصور بن اسحاق را به حکومت آن‌جا گماشت (۲۹۹ق) ، ولی دیری نگذشت که در نتیجهٔ تندخویی و بی‌تدبیری منصور ، مردم سیستان بر او بشوریدند و وی را به زندان افکندند . احمد بار دیگر حسین مروروذی را به سیستان فرستاد و او پس از نه ماه محاصره موفق به تسخیر آن‌جا شد و منصور را از بند آزاد کرد و با گروگان‌هایی که از مردم سیستان گرفته بود ، به بخارا بازگشت (۳۰۰ق) . امیر سامانی حکومت سیستان را به سیمجور دواتی سپرد و منصور بن اسحاق را هم به حکومت نیشابور فرستاد (۳۰۱ق) و وی حسین مروروذی را نایب خویش کرد . در اواخر حکومت احمد ، حسن بن علی علوی ، ملقب به ناصرکبیر و معروف به اطروش ، در طبرستان قیام کرد و حاکم سامانی آن ولایت ، محمد صعلوک ، را بشکست (جمادی‌الاخری ۳۰۱ق) و صعلوک را از آن‌جا بیرون راند . امیر احمد علاقهٔ فراوانی به شکار داشت و بیشتر اوقات خود را در نخجیرگاه‌ها می‌گذراند . روزی که به قصد شکار در جایی در کنار جیحون بود ، نامهٔ صعلوک دربارهٔ رویدادهای طبرستان به دستش رسید . امیراحمد از این خبر سخت دلتنگ و اندوهناک شد ، اما همان شب در چادر به دست گروهی از غلامانش کشته شد . به روایتی نیز پس از آگاهی از رویدادهای طبرستان ، سپاه بزرگی تجهیزکرد و رهسپار آن ولایت شد و حتی تهدید کرد که خاک طبرستان را به بخارا برد ، ولی هنوز دو منزل از بخارا دور نشده‌بود که غلامانش شبانگاه وی را سر بریدند . پس از کشته شدن امیراحمد ، یکی از دبیران وی به نام ابوالحسن نصر بن اسحاق ، معروف به ابوالحسن دهقان ، را که به دلیل رشوه‌خواری مورد بدگمانی و خشم امیر قرار گرفته‌بود ، بگرفتند و به شکنجه و عذابی سخت بکشتند . گویند چون احمد مردی علم‌دوست بود و بیشتر با علما نشست و برخاست می‌کرد ، غلامان وی را کشتند . برخی نیز این احتمال را مطرح کرده‌اند که چون وی دیوان را از فارسی به عربی بگردانید ، دبیران درگاه در تحریک غلامان دست داشته‌اند . ولی این دلایل نامحتمل می‌نماید و به احتمال فراوان این خوی تند و ناسازگار امیراحمد و رفتار خشن او با غلامان بوده که سرانجام به قتل وی انجامیده است . امیراحمد گویا از ممدوحان رودکی بوده است . پس از او پسرش نصر به شاهی برآمد .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۲۴/۱ ، ۲۲۵ ، ۳۷۴ ، ۶۱۹ ؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، ۲۲۴ - ۲۲۵ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۰۸/۴ ، ۱۱۴ ، ۱۲۳ - ۱۲۴ ؛ تاریخ بخارا ، ۱۲۸ - ۱۲۹ ، ۲۹۷ ، ۳۱۴ - ۳۱۸ ، ۳۴۶ ؛ تاریخ سیستان ، ۲۹۰ - ۲۹۴ ؛ تاریخ طبرستان ، ۲۶۴/۱ - ۲۷۱ ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۲۵ - ۳۲۹ ؛ تاریخ مردم ایران ، ۱۸۹/۲ - ۱۹۳ ؛ طبقات ناصری ، ۲۰۶ - ۲۰۷ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۱۱۷/۶ - ۱۱۸ ، ۱۳۷ ، ۱۴۱ ، ۱۴۴ - ۱۴۶ ، ۱۴۸ ، ۱۶۴ ؛ مجمل‌التواریخ و القصص ، ۳۸۷ ؛ کاظم روحانی ، «وزارت و وزراء سامانیان» ، وحید ، سال پنجم ، شمارهٔ ۱۲ ، ۱۱۶۱ - ۱۱۶۲ .

برزگر

احمد سمرقندی ، جمال‌الدین ← درویش احمد سمرقندی

احمد سمنانی (ah.mad-e.sem.nā.ni) ، میرزا ، سدهٔ دهم هجری ، خوش‌نویس و شاعر ایرانی . از احوال او آگاهی چندانی در دست نیست . پسر بزرگ میرزا خواجگی (۹۴۹ق) بود . پدرانش پشت در پشت منصب وزارت داشتند . احمد مردی وارسته بود . در بخارا به سر می‌برد . به هند رفت و با دانشمندان آن دیار دیدار کرد . در هفدهم جمادی الثانی ۹۶۸ق نسخه‌ای از نفحات الانس جامی (۹۸۱ق) را به‌پایان رسانید .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۴/۱ ؛ مذکر الاحباب ، ۲۵۸ .

رشنوزاده

احمدشاه محمودشاه (ah.mad.šāh.mah.mud.šāh) ، روستای دربند از ناحیهٔ بایسون (ولایت سرخان دریای ازبکستان) ۱۹۵۴م - ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۷۱م دورهٔ

دبیرستان را در زادگاهش به‌پایان برد . پس از آن در دانشکدهٔ روزنامه‌نگاری دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌تحصیل سرگرم شد . در ۱۹۷۸م در رادیو و روزنامهٔ جوانان و در ۱۹۷۹م در انتشارات معارف و روزنامهٔ ادیب به کار پرداخت . در ۱۹۹۰م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . نوشته‌های او بیشتر در هجو است . وی کتاب‌های برخی از نویسندگان ، مانند مارک تواین ، او.هنری ، کارل چاپک ، یاروسلاو هاشک و برایتسلاو نوشیچ را به فارسی برگردانده است . نوشته‌هایش به زبان‌های روسی ، ازبکی ، استونیایی ، قزاقی و قرقیزی ترجمه شده است . از آثارش : گپ بین خودمان (۱۹۸۶م) ؛ کج‌دار و مریز (۱۹۹۱م) ؛ دست من و دامان شما (۱۹۹۸م) .

ملااحمد

احمد قراخانی (ah.mad-e.qa.rā.xā.ni) ، فرزند خضرخان (۴۷۳ - ۴۸۲ق) شاه‌قراخانی (۴۸۲ - ۴۸۸ق) . پس از پدرش خضرخان به پادشاهی رسید . در آغاز پادشاهی احمد وزیرش ، ابونصر بن سلیمان کاسانی ، که در زمان پدرش قاضی القضات بود ، اعدام شد . به گفتهٔ ابن‌اثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ق) خان جوان به مردم فشار می‌آورد و ایشان را در تنگنا می‌گذاشت و از این‌رو ابوطاهربن ملک فقیه شافعی به نمایندگی از دادخواهان ملک‌شاه سلجوقی را به‌یاری طلبید . در ترکستان‌نامه آمده که «ملک‌شاه در سال ۴۸۲ق بخارا را اشغال و سمرقند را محاصره کرد و در آن شهر با مقاومت سرسختانه‌ای رو به رو شد - گرچه ، اگر به گفتهٔ ابن اثیر اعتماد کنیم اهالی به هنگام محاصره قلعهٔ سمرقند به لشکریان سلجوقی آذوقه می‌رسانده‌اند ...» تا سمرقند تسخیر شد و احمد قراخانی را که در خانه‌ای پنهان شده بود دستگیر کردند و به حضور شاه بردند و ملک‌شاه او را به اصفهان فرستاد . بارتولد می‌گوید : «معلوم نیست چه انگیزه‌ای ملک‌شاه را برآن داشت که پس از مدتی تخت و تاج را به احمد بازگرداند ...» احمدخان در ایامی که در ایران به سر می‌برد با دیلمیان ارتباط برقرار کرد . بعد از بازگشت به فرارود او را ملحد خواندند . فقیهان سنی و قاضیان سمرقند ، فتوایی میان لشکریان منتشر ساخته ، خلع و هلاک خان را خواستار شدند . هنگامی که احمد با لشکر به زیر دیوار شهر رسید ، سران سپاه سربه شورش برداشتند و خان را گرفته به سمرقند بازگرداندند . روحانیان سنی او را به اسماعیلی بودن متهم و محکوم به مرگ کردند و با این که احمد قراخانی این اتهامات را قبول نداشت ، او را با زه کمان خفه کردند . این حادثه بزرگ‌ترین پیروزی برای روحانیان سنی و نظامیان بود . احمدخان از ممدوحان عمعق بخارایی (۴۴۰ - ۵۴۲ق) بود .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۳۵/۲ - ۵۴۷ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۹۵/۵ - ۹۶ ، ۱۰۸ ، ۱۳۸ ؛ تاریخ بیهقی ، ۱۱۶۰/۳ ؛ تاریخ جهان‌آرا ، ۱۶۴ ؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیان ، ۲۴۶ ؛ ترکستان‌نامه ، ۶۶۲/۱ - ۶۶۵ ؛ چهار مقاله ، ۱۸۹ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۲۹۷/۷ ؛ ذبیح‌الله صفا ، «عمعق بخارایی» ، مهر ، سال سوم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۱۷۷ ؛ *Encyclopaedia of Islam* , 3/1113 - 1117 .

رشنوزاده

احمد کاسانی (ah.mad-e.kā.sā.ni) ، سید احمد فرزند جلال‌الدین فرزند جمال‌الدین فرزند برهان‌الدین خواجه ، معروف به خواجگی احمد و مخدوم اعظم ، - ۹۴۹ق ، نویسنده و عارف فرارودی . در کاسان از توابع فرغانه در فرارود به دنیا آمد . مرید محمد قاضی سمرقندی بود . در فرارود طریقهٔ نقشبندیه را رواج داد . مریدان معروف او لطف‌الله ، خواجه محمد اسلام جویباری ، خواجه محمد سعید جویباری و مولانا دوست اخسیکتی بودند . عبیدالله‌خان شیبانی (۹۰۴ - ۹۴۶ق) بدو ارادت می‌ورزید . کتاب‌هایی مانند مقامات حضرت مخدوم اعظم ، انیس الطالبین قاسم بن محمد صفایی‌کاتب و جامع المقامات ابوالبقاء بن بهاءالدین بن مخدوم اعظم (نسخهٔ خطی آن به شمارهٔ ۸۳۴ در کتابخانهٔ گنج‌بخش نگه‌داری می‌شود) در مقامات احمد کاسانی نوشته شده است . از آثارش : ۱- آداب السالکین دربارهٔ نفس ، نفس حیوانی و انسانی و خودشناسی ، مسائل عرفانی و سیر و سلوک ، آمیخته به نظم ؛ ۲- آداب الصدیقین که با حدیث «ادبنی ربی با حسن تأدیب» و اهمیت ادب و اهمیت مقام پیر آغاز می‌گردد و سپس داستان‌هایی از ملامتیان و امتحاناتی که پیران از مریدان خود می‌کرده‌اند ، آورده می شود و این‌که مرید باید تابع بی‌چون و چرای مراد باشد ، سیر و سلوک و راه رهایی از خواجگان و شطاریان را در بردارد و آمیخته به نظم است ؛ ۳- اسرار النکاح / نکاحیه در آفرینش حوا ، فیض عام و خاص ، اسرار نکاح و پند و اندرزهای عرفانی دربارهٔ زناشویی ، حفظ اعتدال و برقراری عدالت میان همسران ؛ ۴- بابریه که گفتاری در سیر و سلوک ؛ ۵- بطیخیه / شرح الدنیا مزرعة الاخرة آمیخته به نظم ؛ ۶- چهارکلمه که دربارهٔ چهار رکن سیر و سلوک خواجگان نقشبند (هوش در دم ، نظر در قدم ، سفر در وطن ، خلوت در انجمن) است ؛ ۷- تنبیه السلاطین /

عدالت سلاطین در شرح و تفسیر آیهٔ «اذقال ربک الملائکة انی جاعل فی‌الارض» است ؛ ۸ـ تنبیه‌العلماء دربارهٔ بعضی از فقهای این زمان که ایشان را معرفتی به این طایـفه (صوفیان) نیست ؛ ۹ـ ذکر قلبی و تلقین ؛ ۱۰ـ رسالهٔ ذکر ؛ ۱۱ـ زبدة‌السالکین و تنبیه السلاطین ؛ ۱۲ـ سلسلة الصدیقین آمیخته به نظم ؛ ۱۳ـ سماعیه در اسرار و منافع سماع ؛ ۱۴ـ شرح رباعی احوال نیم ای دوست در شرح یکی از رباعیات عبیدالله‌خان شیبانی : «احوال نیم ای دوست یکی دو بینم ـ هر چیز که بینم همه با او بینم / مستغرق هو چنان شدم در همه حال ـ هو گویم هو بشنوم و هو بینم .» ؛ ۱۵ـ شرح رباعیات عبیدی و شرح غزل عبیدالله‌خان که نسخه‌هایی از آن به ترتیب با شماره‌های ۵۰۱/۱۴ (۱۷۱ب ـ ۱۷۸الف) و ۵۰۱/۲۶ (۲۸۲ب ـ ۲۸۴الف) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۶ـ رساله در شرح الفقر سوادالوجه فی الدارین که در آن از تعلق و وابسته شدن انسان و فقری که پیامدش بی‌نیازی باشد سخن می‌گوید ؛ ۱۷ـ شرح مصرعه در شرح «درا به مملکت عشق پادشاهی کن» ؛ ۱۸ـ شبیبه که دربارهٔ پیری است ؛ ۱۹ـ گل و نوروز / گل نوروزی دربارهٔ طبیعت و عشق و فرصت را غنیمت شمردن ؛ ۲۰ـ معراج العاشقین دربارهٔ خلافت و خلیفه و آداب و شرایط آن ؛ ۲۱ـ نفحات السالکین در شرح و تفسیر حدیث «فی ایام دهرکم نفحات فلاتعرضوا لها» ؛ ۲۲ـ گنجنامه / شرح کنت کنزاً مخفیاً ، ۲۳ـ مرآت الصفا ؛ ۲۴ـ مرشد السالکین دربارهٔ کسی که از مرشد خود دور مانده‌است ؛ ۲۵ـ واقعة‌الحقایق / واقعهٔ حقانیه ؛ ۲۶ـ وجودیه / رسالهٔ وجود دربارهٔ وجود و اخلاقیات عرفانی ، وجود باقی حضرت حق و وجود عارضی مجازی مخلوقات و پیمودن راه فنا و پیوستن به وجود حق ؛ ۲۷ـ شرح الولد سرابیه که در آن به نقش آموزش و همنشین و مرشدان تأکید رفته‌است ؛ ۲۸ـ بکائیه در آه و گریه و زاری و سوز و گداز و توبه برای عفو و آمرزش گناهان ؛ ۲۹ـ نصیحت السالکین ؛ ۳۰ـ تعریف کلمهٔ صوفی ؛ ۳۱ـ شرح یا آدم اسکن و زوجک فی‌الجنة ؛ ۳۲ـ رسالهٔ بابا آدم ؛ ۳۳ـ تعریف عشق ؛ ۳۴ـ بیان احوال علما و امرا ؛ ۳۵ـ احوال و مقامات طایفهٔ صوفیان ؛ ۳۶ـ الولد سرابیه .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱/۴۰۰ ـ ۴۰۴ ؛ جمرات الشوق لاصحاب الذوق ، محمدسعید بخارایی ، خطی ، گنج‌بخش ، اسلام‌آباد ، شمارهٔ ۱۲۵۲۸ ؛ دست‌نویس‌های افغانستان ، ۱۲۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۲/۲۴۸ ـ ۲۴۹ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۳ و ۴/در صفحات فراوان ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۲۲۳ ـ ۲۲۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج‌بخش ، ۲/۶۶۲ ـ ۶۷۵ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱/۲۸۴ ؛ ۲/۸۲۹ ؛ ۳/۲۰۳۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۹/۱۵۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲/۱۴۴ ، ۱۴۶ ، ۱۴۸ ؛ نسمات القدس من حدایق الانس ، محمدهاشم کشمی ، خطی ، کتابخانهٔ عارف حکمت در مدینهٔ منوره ، برگ ۱۱۳ ـ ۱۱۵ ؛ عارف نوشاهی ، «تذکرهٔ برخی از مؤلفان و شاعران خراسان و ماوراءالنهر در قرن دهم و یازدهم هجری» ، ارج‌نامهٔ ایرج ، ۳/۵۰۹ ـ ۵۱۰ .

نوشاهی

احمد کله ← دانش بخارایی

احمد مخدوم دانش ← دانش بخارایی

احمد منصور (ah.mad-e.man.sur) ، سدهٔ چهارم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگی وی آگاهی چندانی نداریم . سعید نفیسی وی را درگروه شاعران بی‌نام و نشان دورهٔ سامانیان یادکرده است . در آن روزگار دو تن دیگر به نام ابونصر احمد بن منصور اسدی (ـ ۴۲۵ق) پدر اسدی طوسی و احمد بن منصور برادر نوح پسر منصور امیرسامانی که ممدوح غزوانی لوکری ، بود می‌زیسته‌اند . دربارهٔ شاعر بودن پدر اسدی طوسی جای بحث بسیار است . در ترجمان البلاغه آمده که : «به وقتی که قراخان اندر بند بود احمد منصور گفت ...» که این شعر در پی می‌آید : «آن‌که ترا بند کرد و بندهات را نیز ـ بند تو بر پای و بند بندهات برجان .»

منابع : ترجمان البلاغه ، ۱۲۳ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۱۵۲ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ۲۴۸ ؛ ابوالقاسم رادفر ، «شاعران عصر سامانی و گزیدهٔ کتابشناسی آنان» ، نامهٔ پارسی ، سال پنجم ، شمارهٔ ۴ ، زمستان ۱۳۷۹ش ، ص ۲۳۸ .

رشنوزاده

احمدی (ah.ma.di) ، قاری‌احمد فانوس‌ساز ، ـ ۱۳۱۴ق ، شاعر تاجیک . از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست . به گفتهٔ محترم ، اشعار او «چون عشق پروانه بی‌گزاف و چون تن شمع چرب و نرم است .» اما صدر ضیاء او را شاعری بی‌اهمیت و شعرش را مهمل می‌خواند . از سروده‌های او تنها ابیات

پراگنده‌ای در تذکره‌ها به‌یادگار مانده است .

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۱۹ ـ ۲۰ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۱۶/۱ ؛ گنج زرافشان ، ۸۶ ـ ۸۷ . نوادر ضیائیه ، ۱۳۲ .

قبادیانی

احوال اکابر بلخ (**ah.vāl-e.a.kā.ber-e.balx**) ، کتابی به فارسی در شناخت و زندگی بزرگان بلخ ، در سدهٔ دهم و یازدهم هجری به قلم اورسنجی بدخشی که به نام عبدالمؤمن‌خان ازبک (۱۰۷۷ق) نوشته شده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۴/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۹۸۰/۳ .

رشنوزاده

احیاء الطب سبحانی (**eh.yā.ot.teb-e.sob.hā.ni**) / مفردات سبحانی ، کتابی به فارسی در پزشکی ، نوشتهٔ سبحان قلی* محمد بهادرخان فرمانروای اشترخانی (۱۰۹۱ ـ ۱۱۱۴ق) . این اثر در بردارندهٔ آگاهی‌هایی دربارهٔ نسخه‌های دارویی ، داروهای گیاهی ، توصیف بسیاری از بیماری‌ها ، تشخیص و درمان آن‌ها است . کتاب در یک مقدمه و هشت باب ، به تعداد حروف نام مؤلف (سبحان قلی) ، تدوین شده است . نسخهٔ دست‌نویس آن تنها دربردارندهٔ بخش آغازین مقدمه و بخش‌هایی از باب یکم و دوم است و شش باب دیگر دارای افتادگی است . آغاز آن چنین است : «سپاس بی‌قیاس و ستایش قدسی اساس حکیمی را سزاست ...» نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۷۵/۱ درکتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان و نسخه‌ای به شمارهٔ ۲۱۰۱ در کتابخانهٔ موسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۸۲۳/۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۷۴۵/۱ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۳۷۲۵/۵ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۴۳/۱ ؛ نسخه‌های خطی ، دفتر هشتم ، ۲۰۵ ؛

Persian Literature , C . A storey , 1 - 3/265 .

معصومی

احیای عجم (**eh.yā-ye.a.jam**) / آثار عجم ، کتابی به فارسی در تاریخ فرهنگ و تمدن ایرانی ، نوشتهٔ اکبر تورسون‌زاد ، فیزیک‌دان و ادیب تاجیکستانی (۱۹۳۹م ـ) . مؤلف در این اثر به بیان پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی در سده‌های سوم و چهارم هجری (به‌ویژه در خراسان و فرارود) ، مناظرهٔ فرهنگی شرق و غرب ، مقام اجتماعی علم و حکمت ، تاریخ تمدن و رنسانس پرداخته است . کتاب بیشتر بیانیه‌ای استدلالی است که در آن از اعتبار ، اصالت فرهنگ و تمدن ایرانی ـ تاجیکی ، در برابر همهٔ نظریه‌های مخالف آن ، دفاع شده است . مؤلف نظریهٔ کسانی را که دَم از علوم عربی و تمدن اسلامی می‌زنند ، یا نظریه‌ای که یونان را سرچشمهٔ علم ، فلسفه و آزاداندیشی دانسته ، رد کرده است و با آن‌که منکر تأثیر یونانیان بر مشرق زمین نیست ، به تأثیر ایرانیان در فلسفه ، دین و تعلیمات اخلاقی یونانیان پای فشرده است . به گفتهٔ او همین سنت‌های برتر ایرانی بود که اسکندر را به دست یافتن به ایران ترغیب کرد . وی رنسانس را پدیده‌ای نادر و یگانه‌ای که ویژهٔ اروپا باشد نمی‌داند و سرچشمهٔ آرای ابن سینا را ، نه در فلسفهٔ یونان ، در ایران‌باستان و کیش زرتشتی جستجو می‌کند . همچنین ، نظر برخی از دانشمندان و فلاسفهٔ غرب ، مانند هگل و کسانی که تمدن شرق را پیر و فرتوت خوانده‌اند ، رد کرده ، می‌گوید نظریهٔ کسانی که اروپای مرکزی را میهن اصلی اقوام هند و اروپایی دانسته‌اند نادرست است ، بلکه شرق باستان میهن این اقوام بوده است . پیشرفت علم ، ادب ، فلسفه و عرفان در جهان اسلام مدیون همان احیای عجم و اومانیسمی است که پیشروان آن رودکی ، فردوسی ، ابوریحان بیرونی ، ابن سینا و مولوی بوده‌اند و تصوف در آغاز از اعتراض برخاسته ، سپس به دست ایرانیان و تاجیکان گسترش یافته است . او با زیرکی ، در پاسخ به این‌که اعتلای فرهنگ ایرانی همیشه با رونق اقتصادی همراه نبوده ، به گفتهٔ انگلس دربارهٔ آلمان استناد کرده است و می‌گوید توسعه و اعتبار فرهنگی ربطی به رشد اقتصادی ندارد . مؤلف در این کتاب کوشش کرده است ، در چارچوب عقاید ماتریالیستی ، اختلاف دین و فلسفه در تمدن اسلامی را آشکار نماید و در انجام این امر به بیان اندیشه‌های دین ستیزانهٔ ایران شهری پرداخته است . او تاجیکان و فارسی‌زبانان را مردمی رنج‌دیده و ستم‌کشیده می‌داند ، که اعراب دین خود را به آن‌ها تحمیل کرده‌اند و سپس ترکان و مغولان بر آن‌ها استیلا یافته بسیاری از آثار آنان را نابود کرده‌اند ؛ اما در پایان می‌گوید

هیچ‌یک از این مصیبت‌ها نه‌تنها مانع پیشرفت تمدن و فرهنگ ایرانی نشد ، بلکه وسیله‌ای برای گسترش آن گردید . احیای عجم به خط فارسی در دوشنبه به‌چاپ رسیده است (۱۹۸۹م) .

منابع : احیای عجم ، اکبر تورسونوف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۹م ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ۴۵۷/۷ ؛ احسان یار شاطر ، «احیای عجم» ، ایران‌شناسی ، سال یکم ، شمارهٔ ۴ ، زمستان ، ۱۳۶۸ش ، صص ۶۳۷ - ۶۴۳ .

معصومی

اخسی (ax.si) ، مولانا پاینده آخوند ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر و عارف تاجیک . در اخسیکت (کرسی قدیم فرغانه) زاده شد . دانش‌های مقدماتی را در سمرقند و تاشکند فراگرفت و سپس رهسپار بلخ شد . از آن دیار به همراه مولانا خواجه خرد اخسیکتی به بخارا رفت و در آن شهر خانقاهی بنیاد نهاد و به ارشاد مردم پرداخت . از وی غزلیات ، قصاید و ابیاتی پراگنده با مضامین عرفانی به جای مانده است .

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۱۹۱ - ۱۹۲ ، دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۰۳/۱ ؛ عرفات العاشقین ، ۱۵۳ .

م.شکورزاده

اخسیکت (ax.si.kat) / اخسی / اخشی / خشیکت / اخسیکث / اخشیکت ، از شهرهای فرارود در ناحیهٔ فرغانه که در دوره‌های گوناگون و از آن شمار در سدهٔ هشتم هجری مرکز این ناحیه بود . اخسیکت شهری بود در ۹۶ درجه و ۳۰ دقیقهٔ طول شرقی و ۳۶ درجه و ۴۰ دقیقهٔ عرض شمالی و شهرهایی مانند قبا ، خجند ، اوزگند و خوقند پیرامون آن بودند . این شهر در کوهپایه و بر ساحل چپ رود سیحون / چاچ نهاده بود . اصطخری دربارهٔ اخسیکت چنین می‌نویسد : «در هامونی نهاده است بر چپ رود . قهندز و شارستان و ربض دارد . سرای امارت و زندان در قهندز است و مسجد آدینه و شارستان و نمازگاه عید بر کنارهٔ رود چاچ . و مقدار سه فرسنگ مساحت شهر بود و ربض شهر دیوار دارد و شارستان درونی را پنج دروازه هست به نام‌های در بجیر و در مردقشه و دروازهٔ کاسان و در مسجد آدینه و در رهابه. و در شارستان و ربض آب‌های روان و حوض‌ها دارد ، و بر همهٔ دروازه‌ها باغ و بوستان است ، و رودها مقدار دو فرسنگ برود .» هم در شهر و هم در حومهٔ آن بازارهایی بوده و آب شهر از کاسان می‌آمد . در بابرنامه از دژ محکم اخسیکت که بر گودال بلندی قرار داشت سخن رفته است . اخسیکت هوایی خوش داشته و پیرامونش جنگل‌هایی بوده ، که در آن‌ها آهوی سفید ، مرغ دشتی و خرگوش یافت می‌شده و نیز در نزدیکی این شهر معادن سیم و زر بوده است . اخسیکت خربزه‌ای مشهور داشته ، که به آن خربزهٔ میر تیموری می‌گفته‌اند . گویا این شهر در ابتدای سدهٔ هفتم هجری ، با جنگ‌های سلطان محمد خوارزم‌شاه (- ۶۱۹ق) و یورش‌های بعدی مغولان رو به ویرانی نهاد . وزلفسکی در ۱۸۸۵م در ویرانه‌های این شهر ، در نزدیکی روستاهای اخسی و شهند و نیز ارگ کهن آن که اسک‌اخسی نام دارد ، به کاوش پرداخت . این ویرانه‌ها اکنون در جمهوری ازبکستان است . اخسیکت نامی است با ریشهٔ سغدی که در فرهنگ سغدی به شهر سبز معنی شده است . برخی پژوهشگران ، این واژه را دارای دو بخش اخسی و کت دانسته‌اند و گفته‌اند که بخش نخست واژه‌ای است سغدی که از اخشید به معنای سرور گرفته شده است و خود ریشه‌ای اوستایی از کلمهٔ خشته به معنای توانا دارد و بخش دوم نیز در زبان سغدی ، به معنای شهر یا روستا است ، که در نهایت مجموع این دو واژه ، معنای امیرنشین یا شاه‌نشین می‌دهد . تاریخ اخسیکت با تاریخ فرغانه در آمیخته است . در روزگار باستان ترکستان غربی ، به سه بخش کمابیش کوچک ، اما مهم ، یعنی فرغانه ، سغد و خوارزم تقسیم می‌شد. این نواحی که در بیشتر زمان‌ها استقلال سیاسی داشتند ، اما گاهی نیز فرمانگزار دولت‌های دیگر بودند . گویا در سدهٔ ششم پیش از میلاد فرغانه از منضمات ایران بود و حکمرانان آن از شاهان دودمان هخامنشی (۵۵۰ - ۳۳۰ق م) فرمانبرداری می‌کردند . در فرغانه اقوام گوناگونی زیسته‌اند ؛ مثلاً در حـ ۱۵۹ق م سکاها توانستند دولتی در فرغانه بنیاد نهند . سغدیان نیز در بسیاری از نواحی آسیای میانه و از آن شمار در فرغانه ، کوچ‌نشین‌هایی بنا کردند و در آن‌ها سکنی گزیدند . درهٔ فرغانه از مراکز مهم بازرگانی بر سر راه جادهٔ ابریشم به سوی چین بود و نیز اسب‌هایی تیزرو با نژادی ویژه داشت . این دو مسأله توجه چینیان را به فرغانه جلب کرده بود . آنان که آوازهٔ این اسب‌ها را شنیده بودند ، در سدهٔ یکم پیش از میلاد به مردم فرغانه لشکر کشیدند و بعدها نیز در سدهٔ دوم میلادی ، با مردم فرغانه جنگیدند ، اما این بار نه برای به دست آوردن اسب‌های تیز رو ، بلکه برای برقراری رابطه و نیز افزایش تجارت پرسود میان چین و جهان غرب . در آسیای میانه صنعت تولید آبگینه در سده‌های نخستین پس از هجرت اهمیتی فراوان داشت . گویا

مردم این ناحیه فراگیری و پیشرفت این صنعت را مرهون تأثیر هنر یونانیان و رومیان بوده‌اند . این‌که آیا مردمان فرغانه و اخسیکت نیز به تولید آبگینه می‌پرداخته‌اند ، هیچ آگاهی در دست نیست ، اما خاک‌برداری‌هایی که در ۱۸۸۵م در اخسیکت کردند ثابت کرده است که دست‌کم مردمان این ناحیه از این محصولات استفاده می‌کردند . به گفتهٔ بارتولد : «قدیم‌ترین اخبار مربوط به فرغانه را مرهون چژان تسیان سفیر چین می‌باشیم . [سال ۱۲۸ قبل از میلاد] . در این خبر و همچنین دیگر اخبار چینی ناحیهٔ فرغانه به نام داوان خوانده شده است . نام فرغانه ... فقط در قرن پنجم بعد از میلاد دیده می‌شود . چینیان در آن خطه به مردمی برخوردند که به زراعت اشتغال داشتند و جمعیت آن فقط شش هزار خانوار بوده است ... [در فرغانه] هفتاد شهر وجود داشته است .» به گفتهٔ منبع دیگر چینی که آگاهی‌ها دربارهٔ ۷۵۴م به دست می‌دهد ، بین سال‌های ۶۲۷ و ۶۴۹م فرمانروای فرغانه در مبارزه با ترکان کشته شد و پس از آن دودمانی ترک فرمانروایی را به دست گرفتند و فرغانه اندکی پس از فروپاشی امپراتوری بزرگ غربی ترکان (۶۵۸م) در زمانی کوتاه به گونهٔ ایالتی چینی سازمان یافت . بعدها این دودمان بومی به دست دودمانی ترک برکنار شدند . به گفتهٔ بارتولد ، به نقل از یک منبع متأخر چینی با نام تان ـ شو ، اخسیکت در این زمان مرکز فرغانه بوده است . نخستین کشورگشایی‌های اعراب در نواحی شرق ایران ، با خلافت عثمان بن عفان در ۳۰ق آغاز شد . اما این کشورگشایی‌ها در فرغانه ، در ۸۶ق که روزگار حکمرانی امویان بود ، به پیروزی رسید . در این سال قتیبة بن مسلم (۸۵ ـ ۹۶ق) ، کارگزار حجاج در خراسان ، راهی گشودن نواحی شرق ایران شد ، پادشاه چغانیان سرزمین خود را به او سپرد و برخی از شهرهای تخارستان ، با پرداخت بهایی به قتیبه ، با وی از در آشتی درآمدند . قتیبة بن مسلم ، صالح بن مسلم را به فرماندهی سپاه گمارد و به مرو بازگشت . صالح با همراهی نصربن سیار شهرهای فرغانه و از آن شمار اخسیکت را گشود . گویا مردم فرغانه در برابر اعراب ایستادگی بسیار کردند . اعراب در فرغانه با اوضاعی مانند دیگر نواحی فرارود روبه‌رو شدند . در آن‌جا زمین‌داران و درباریان طبقهٔ حاکم بودند و فرمانروای آن سرزمین لقب ایرانی اخشید داشت . در دورهٔ حکمرانی اعراب مردم فرغانه شورش‌هایی برای بیرون راندن آنان از سرزمینشان کردند که گویا این شورش‌ها پس از مرگ قتیبه به پیروزی رسید ، چراکه فرمانروای فرغانه در ۱۰۳ق درهٔ عصمة را برای سکونت مهاجرانی که از سغد آمده بودند پیشنهاد کرد . نصر بن سیار در ۱۲۱ق بار دیگر حاکمی به فرغانه فرستاد ، اما این بار نیز فرمانروایی اعراب در فرغانه چندان دوام نیاورد . در خلافت مأمون عباسی چهار برادر از دودمان سامانی (۲۰۴ ـ ۳۹۰ق) به حکمرانی نواحی گوناگون فرارود گمارده شدند که از آن شمار احمد بن اسد سامانی (۲۰۴ ـ ۲۵۰ق) به حکمرانی فرغانه رسید . به گفتهٔ برخی پژوهشگران در روزگار سامانیان در فرغانه حنفیان حکمفرما بودند و نیز خوانق کرامیه در این شهر می‌زیسته‌اند . در این دوره اخسیکت از شهرهای مهم فرغانه بود و در شمار شهرهایی بود که سامانیان در آن سکه ضرب می‌کردند . فرغانه مانند دیگر نواحی فرارود در پایان سدهٔ چهارم به دست قراخانیان / ایلک خانیان (۳۱۵ ـ ۶۰۱ق) تسخیر شد . یکی از قراخانیان ، با نام طغان‌خان ، گویا چندی اخسیکت را در تصرف داشته و در سال‌های ۴۱۷ و ۴۱۸ق ، در آن‌جا به نام وی سکه می‌زدند و نیز نام قدرخان یکم قراخانی (۴۰۴ ـ ۴۲۳ق) بر روی سکه‌هایی که در ۴۲۰ق در اخسیکت ضرب شده است ، دیده می‌شود . ابراهیم بن نصر قراخانی / طمغاج‌خان (۴۲۹ ـ ۴۶۰ق) و پسرش شمس الملک (ـ ۴۶۵ق) براخسیکت حکمرانی کردند و در آن‌جا سکه‌هایی به نام خود ضرب کردند . پس از آن شمس الملک ، اخسیکت را به پسران قدرخان یکم واگذاشت و از آن پس در این شهر ، سکه‌هایی به نام طغرل قراخان (۴۴۹ ـ ۴۶۷ق) و طغرل تگین (۴۶۷ق) ضرب شده است . در پایان دورهٔ سلجوقیان (۵۱۱ق) با ضعف دولت قراخانیان ، پس‌از ۶۰۹ق ، سلطان‌محمد خوارزم‌شاه (ـ ۶۱۹ق) بخش جنوبی فرغانه و دیگر نواحی فرارود را تسخیر کرد و بخش شمالی آن و نیز کاسان و اخسیکت را به رقیب خود ، کوچلک ، فرمانروای نایمان داد . در منابع چین ، از حکمران اخسیکت با نام خسی ـ مایلی یاد رفته است . گویا این شخص همان اسماعیل است که در ۶۱۵ق سرسپردهٔ مغولان شد . درگیری میان سلطان محمد خوارزم‌شاه و چنگیزخان (۵۴۹ ـ ۶۲۴ق) سبب یورش مغولان به خراسان و فرارود شد . فرغانه در دورهٔ مغولان در شمار متصرفات خاندان چغتای بود . در جنگ‌های میان مغولان و سلطان محمد خوارزم شاه ، از اهمیت اخسیکت کاسته شد و از آن پس ، اندیجان مرکز فرغانه شد . پس از آن در دورهٔ تیموریان ، در زمان حکمرانی عمر شیخ میرزا (۷۵۵ / ۷۵۶ ـ ۷۹۶ق) اخسیکت چندی مرکز فرغانه شد . در تاریخ حبیب السیر در این‌باره چنین آمده است :

«... امیر تیمورگورکان ، حکومت فرغانه را که عبارت است از اندجان و توابع آن بود ، به پسر دوم خود ، عمر شیخ میرزا عنایت فرموده بود .» رویدادهایی که از این پس ، براخسیکت گذشت ، چندان روشن نیست ، اما بی‌تردید ، این شهر با حملهٔ مغولان روبه ویرانی نهاد . شماری از شاعران ، ادیبان ، دانشمندان و فقیهان اخسیکتی از این قرارند : ابو رشاد احمد بن محمد اخسیکتی ، ملقب به ذوالفضایل (- ۵۲۸ق) ، محدث و ادیب که در مرو درگذشت ؛ ابوالوفا حسام‌الدین محمد بن محمد (- ۶۴۴ق) ، معروف به ابن ابی المناقب ، فقیه حنفی و اصولی ؛ اثیرالدین اخسیکتی (ز ۵۹۳ق) شاعر فارسی‌گوی ؛ ابوعلی حسین بن ابی یعلی اخسیتکی فقیه (ز ۵۳۹ق) . برخی از شاعرانی که در شعرشان ، کلمهٔ اخسیکت را به کار برده‌اند : مؤلف ناشناخته ظفرنامهٔ خسروی : «ز سرحد اخسی و ازاندجان - ز سیرام و صبران و اطراف آن .» ؛ عمعق بخاری : «کاشان و اخسیکت راگردی به ظریفی - لولی بچه‌ای دوست گرفتی و شدی زار .» ؛ سوزنی سمرقندی : «لت مردی و مردمی زاکا - بر اخسیکت آنک منشأ و مو .»

منابع : آبیاری در ترکستان ، در صفحات فراوان ؛ آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۲۵ ؛ آثار الباقیه ، ۱۲۱ ، ۲۸۷ ، ۳۳۷ ؛ آثار البلاد و اخبار العباد ، در صفحات فراوان ؛ احسن التقاسیم ، ۶۹ ، ۳۸۳ ، ۳۹۱ ، ۴۹۹ - ۵۰۰ ، ۵۰۶ - ۵۰۷ ؛ اندراج اشکال العالم ، ۱۹۴ - ۱۹۶ ، ۲۰۰ ؛ امپراطوری صحرانوردان ، در صفحات فراوان ؛ الانساب ، ۹۵/۱ ؛ بابرنامه موسوم به تزوک بابری ، ۴ ؛ بدایع الوقایع ، ۲۹۷/۱ ؛ برآمدن و فرمانروایی تیمور ، ۴۷ ، ۸۱ ، ۹۵ ، ۱۲۶ ، ۲۶۱ ؛ برهان قاطع ، ۹۳/۱ ؛ تاریخ ایران در قرون نخستین میلادی ، ۵۱/۱ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۳۲۶/۴ ، ۳۲۸ ؛ ۵۴۵/۵ ؛ تاریخ ایران و ممالک همجوار ایران از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بخارا ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بیهقی ، ۷۳۸ ، ۱۰۲۷ ؛ تاریخ تمدن ، ۵۳۲/۱ ؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ۷۲/۱ ، ۲۳۲ ؛ ۸۸/۲ ، ۱۲۵ ؛ ۷۳/۳ ؛ تاریخ عباسی ، ۱۷۸ ؛ تاریخ گردیزی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ مغول ، در صفحات فراوان ؛ تاریخنامهٔ طبری ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ یعقوبی ، در صفحات فراوان ؛ تذکرة الشعرا ، دولتشاه ، ۹۴ ؛ ترکستان‌نامه ، در صفحات فراوان ؛ جادهٔ ابریشم ، در صفحات فراوان ؛ جامع التواریخ ، در صفحات فراوان ؛ جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون ، ۳۸۰ ؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، ۵۰۸/۹ ؛ جهانگشای خاقان ، ۴۵۷ ؛ جهان‌نامه ، ۱۱۳/۴۹ ؛ حبیب السیر ، ۴/در صفحات فراوان ؛ حدود العالم ، ۱۱۲/۴۲ ؛ خراسان بزرگ ، در صفحات فراوان ؛ خلد برین ، ۳۵۴ ؛ دائرةالمعارف اسلامیه ، ۵۱۲/۱ ؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، ۱۸۳/۷ - ۱۸۵ ؛ دایرةالمعارف آریانا ، ۵۴۴ - ۵۴۵ ؛ دارالضرب‌های ایران در دورهٔ اسلامی ، در صفحات فراوان ؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام ، ۱۳۲۷/۱ - ۱۳۲۸ ؛ دیوان عمعق بخاری ، ۶۷ ؛ دیوان اثیرالدین اخسیکتی ؛ روضة الصفاء ، ۳۲/۱ ؛ زبدة التواریخ ، ۵۱۸ ؛ سفارتنامهٔ خوارزم ، ۱۰۷ ؛ شاه اسماعیل صفوی ، ۳۸۰ ؛ شاه جهان‌نامه ، ۲۱/۱ ؛ ۳۰۱/۳ ؛ صورة الارض ، در صفحات فراوان ؛ ظفرنامهٔ خسروی ، ۱۱۶ ؛ عالم‌آرای شاه طهماسب ، ۱۶۹ ؛ عالم‌آرای عباسی ، ۵۳/۱ ، ۴۲۹ ، ۵۹۱ ؛ فتوح البلدان ، ۲۹۳ ، ۵۸۴ ؛ فرهنگ جعفری ، ۱۳ ؛ فرهنگ سغدی ، ۲۷ ؛ فرهنگ نظام ، ۱۹۱/۱ - ۱۹۲ ؛ فرهنگ نفیسی ، ۱۳۲/۱ ؛ القند فی ذکر علماء سمرقند ، ۶۲ ، ۳۵۱ ، ۳۵۶ ؛ الکامل فی التاریخ ، در صفحات فراوان ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، در صفحات فراوان ؛ لغت‌نامه ، ۱۵۱۳/۵ - ۱۵۱۴ ؛ مجمع الفرس ، ۱۸ ؛ مجمل التواریخ و القصص ، ۳۰۵ ، ۴۲۱ ، ۴۸۰ ؛ مرآة البلدان ، ۲۳۲۲/۴ ؛ مروج الذهب ، ۱۲۹ - ۱۳۰ ، ۵۸۴ ، ۵۹۱ ؛ مسالک ممالک ، ۲۴۶ ، ۲۶۵ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ؛ المعجم ، ۲۹۲ ؛ معجم البلدان ، ۱۲۱/۱ - ۱۲۲ ؛ میراث باستانی ایران ، در صفحات فراوان ؛ هفت اقلیم ، ۱۶۳۴/۳ ؛ یادداشت‌های صدرالدین عینی ، ۳۱۷ ، ۴۹۷ ، ۶۰۱ ، ۶۰۷ ، ۸۰۸ ؛

Encyclopaedia of Islam , 1/330 ; *Iranica* , 1 - 7/729 .

کوتی

اخگر سمرقندی (ax.gar-e.sa.mar.qan.di) ، میرزامحمد ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . خط را نیکو می‌نوشت و در انواع آن دستی چیره داشت . با ملیحای سمرقندی آشنایی داشت و به گفتهٔ ملیحا در ۱۱۰۰ق / ۱۶۸۸م کم‌تر از بیست سال داشته است . شماری از شعرهایش در تذکره‌ها دیده می‌شود .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۰۲/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۲۸ - ۱۲۹ ؛ مذکرالاصحاب ، زیر «اخگر سمرقندی» .

قبادیانی

اخوینی بخاری (a.xa.vi.ni-ye.bo.xā.ri) ، ابوبکر ربیع ، معروف به ابوحکیم ، پسر احمد ، - ۳۷۳ق ، پزشک فرارودی . از زندگی وی آگاهی اندکی در دست است . اخوینی از مردم بخارا و شاگرد ابوالقاسم مقانعی و او شاگرد ابوبکر محمد بن زکریای رازی

(۳۱۳ق) بود . وی را به واسطهٔ استادی در درمان بیماران مالیخولیایی ، پزشک دیوانگان می‌خواندند . در پزشکی از مهارت فراوان برخوردار بود و از تجربه‌های بزرگانی چون محمد بن زکریای رازی ، ثابت بن قره ، یحیی بن ماسویه ، حنین بن اسحاق ، عیسی بن صهار بخت ، ابن سرابیون ، اهرن ، جالینوس و بقراط بهره برد . وی در کتابش هدایة المتعلمین في الطب از تجربه‌های بیش از سی سال خود یاد کرده‌است . در برخی نسخه‌های چهار مقاله نظامی عروضی از او با نسبت ناشناخته اجوینی یاد شده‌است . تنها اثر بازمانده‌اش هدایة المتعلمین في الطب یکی از کهن‌ترین کتاب‌های پزشکی به زبان فارسی است که وی آن را برای فرزند خود تألیف کرده است . نثر کتاب دارای مختصات انشای دورهٔ سامانی و سرشار از اصطلاحات و تعبیرات کهن فارسی است . این اثر به اهتمام جلال متینی از روی نسخهٔ کتابخانهٔ بادلیان و با مقابلهٔ دو نسخهٔ دیگر کتابخانه‌های فاتح استانبول و ملی ملک به‌چاپ رسیده است (مشهد ، ۱۳۴۴ش) . اخوینی در هدایة به دو اثر دیگر خود به نام‌های قرابادین و کتاب نبض اشاره می‌کند . اما از این دو اثر تاکنون نشانه‌ای به‌دست نیامده است .

منابع : تاریخ ادبیات درایران ، ۶۲۱/۱ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۶۰/۴ ، ۵۳۹ ؛ تاریخ طب در ایران از ظهور اسلام تا حملهٔ مغول ، ۶۴۰ ـ ۶۴۷ ؛ چهار مقاله ، ۷۰ ؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ، ۲۸۶/۷۰ ؛ گنجینهٔ سخن ، ۱۹۷/۱ ؛ مسالک و ممالک ، ۱۷۳ ؛ سید حسن تقی‌زاده ، «توجه ایرانیان در گذشته به طب و اطبا» ، یادگار ، سال پنجم ، شمارهٔ ۶ و ۷ ، ۱۳۲۷ش ، ص ۲۲ ؛ مجتبی مینوی ، «هدایة‌المتعلمین در طب» ، یغما ، سال سوم ، شمارهٔ ۱۲ ، ۱۳۲۹ش ، صص ۴۹۷ ـ ۵۱۰ .

رشنوزاده

ادای سمرقندی (a.dā-ye.sa.mar.qan.di) ، سلطان‌خان خواجه شیخ‌الاسلام احراری سمرقندی ، ـ بخارا ۱۲۵۲ق ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده شد . نسبش به خواجه عبیدالله احرار (۸۰۶ ـ ۸۹۵ق) می‌رسید . در بخارا ملک‌الشعرای دربار امیر حیدر (۱۲۱۵ ـ ۱۲۴۲ق) شد . سپس به‌خوقند رفت و درنزد عمرخان (۱۲۲۴ ـ ۱۲۳۷ق) نیز همان مقام را یافت . پس از آن بار دیگر به بخارا رفت و امیر نصرالله (۱۲۴۲ ـ ۱۲۷۷ق) او را به سمت شیخ الاسلام برگزید . وی شاعری غزل‌سرا بود و از شعرای سبک هندی ، به‌ویژه بیدل ، پیروی می‌کرد . سه دیوان شعر به فارسی و ترکی داشته است . یک مثنوی ناله و افغان به تقلید از مثنوی گلزار ارم مشفقی سروده است . چون در گذشت پیکرش را در سمرقند در کنار مزار خواجهٔ احرار به‌خاک سپردند .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۴۶ ، ۵۵ ؛ تحفة الاحباب ، ۹ ـ ۱۰ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۰۸/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۷۷/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۰۳ ـ ۲۱۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۸۷/۲ ـ ۴۸۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی آکادمی فنون رسمی تاجیکستان ، ۱۲۱/۴ ـ ۱۲۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۶۵/۱ ؛ گنج زرافشان ، ۳۰ ـ ۳۲ ؛ مجموعة‌الشعرای فضلی نمنگانی ، زیر «ادای سمرقندی» ؛ محیط ادبی خوقند ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۹۷ ـ ۲۰۰ ؛ سعید عمرسلطان ، «سلطان‌خان ادا و شخصیت او» ، صدای شرق ، ۱۹۸۳م ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۰۵ ـ ۱۱۱ .

ع.شکورزاده

ادایی بخارایی (a.dā.i-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در زادگاهش بخارا می‌زیست و در انواع شعر دست داشت . اشعار پراگنده‌ای از وی در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : تحفهٔ سامی ، ۲۷۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۰۸/۱ ؛ الذریعه ، ۹ ـ ۶۳/۱ ؛ گلزار جاویدان ، ۷۹/۱ .

دانشنامه

ادایی سمرقندی (a.dā.i-ye.sa.mar.qan.di) ، ـ ۱۰۰۴ق ، شاعر تاجیک . جوانی را در سمرقند گذراند . پس از دانش‌اندوزی به هند کوچید و تا پایان زندگانی در آن‌جا به‌سر برد . وی غزل را نیکو می‌سرود . از سروده‌های ادایی تنها ابیاتی پراگنده مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۴۹/۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۰۸/۱ ـ ۱۰۹ ؛ الذریعه ، ۶۴/۹ ؛ ریاض العارفین ؛ آفتاب‌رای ، ۴۷/۱ ؛ ریحانة الادب ، ۹۷/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۲۱ ؛ صبح گلشن ، ۲۲ ؛ لغت‌نامه ، زیر «ادایی» ؛ منتخب اللطایف ، ۵۵ ؛ نشتر عشق ، ۱۱۱/۱ .

ب.آنشین

ادبیات تاجیک در عصر شانزدهم (a.da.bi.yāt-e.tā.jik.dar.asr-e

(šānz.da.hom ، کتابی به زبان فارسی و خط سیریلیک دربارهٔ منابع ادبی و تاریخی تاجیک در سدهٔ شانزدهم میلادی نوشتهٔ عثمان کریموف ، نویسنده و ادیب معاصر تاجیکستانی . **مؤلف** در این اثر ارزش علمی منابع ادبی را با یکدیگر سنجیده و اطلاعاتی مهم دربارهٔ زندگی مدنی و تفاوت‌های ادبی خراسان و فرارود و همچنین آچرک‌هایی از تاریخ ادبیات تاجیک به دست داده است . این کتاب در یک مقدمه و دو قسم ، که هر قسم دربردارندهٔ دو باب است ، تدوین شده است . **قسم یکم** دربارهٔ مهم‌ترین مآخذ ادبی و تاریخی سدهٔ شانزدهم میلادی و بررسی آن‌ها است . باب یکم آن دربارهٔ مآخذ ادبی و تاریخی اوایل سدهٔ شانزدهم میلادی است و دربردارندهٔ مطالبی دربارهٔ اهمیت و ویژگی تذکره‌ها و ترجمه‌های آن‌ها و همچنین مطالبی دربارهٔ تذکره‌هایی مانند مجالس النفائس ، بدایع الوقایع ، حبیب السیر ، بابرنامه ، تحفهٔ سامی و مذکر حباب است . باب دوم دربارهٔ مآخذ ادبی و تاریخی نیمهٔ دوم سدهٔ شانزدهم میلادی ، مانند تذکرةالتواریخ ، تذکره الشعرا ، تحفة السرور ، شرف‌نامهٔ شاهی و میخانه است و **قسم دوم** دربارهٔ حیات مدنی و ادبی این دوره است . باب یکم دربارهٔ حیات مدنی و دربردارندهٔ مطالبی دربارهٔ صنعت معماری ، هنرهای نقاشی ، تصویرگری ، خوش‌نویسی و موسیقی است . باب دوم که دربارهٔ دایره‌های ادبی خراسان و فرارود و مهم‌ترین ویژگی آن است در بردارندهٔ نکته‌هایی دربارهٔ دایرهٔ ادبی خراسان ، اشعار شهرآشوب ، دایرهٔ ادبی سمرقند ، دایرهٔ ادبی بخارا ، ولایت بلخ ، رابطه‌های ادبی شعرای فرارود و هندوستان و وضع گونه‌های ادبی ، مانند غزل ، قصیده ، رباعی ، مثنوی ، معما و سبک و اسلوب شعرا است . این کتاب در انتشارات نشر دانش به‌چاپ رسیده است (دوشنبه ، ۱۹۸۵م) .

منبع : ادبیات تاجیک در عصر شانزدهم ، دوشنبه ، ۱۹۸۵م .

معصومی

ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجدهم و اوایل عصر نوزدهم
(a.da.bi.yāt--e.tā.jik.dar.ni.me--ye.asr-e.hej.da.hom.va.a.vā yel-e.asr-e.nuz.da.hom) ، کتابی به زبان فارسی و به خط سیریلیک دربارهٔ حیات ادبی و ویژگی‌های برجستهٔ ادبیات فارسی تاجیکی در نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ نوزدهم میلادی ، نوشتهٔ عثمان کریموف ، نویسنده و ادیب معاصر تاجیکستانی . مؤلف در این اثر کوشیده است که با تحلیل مآخذ ادبی و تاریخی ، نکته‌های مهمی در وضعیت و زندگی شاعران ، ویژگی‌های ادبیات ، شیوهٔ بدیع شاعران و توصیف عمومی از آچرک‌های ادبی و تاریخی این دوره ، به‌دست دهد . این کتاب در یک پیش‌گفتار و چهار باب تدوین شده است . **باب یکم** در توصیف مختصر وضعیت سیاسی و مآخذ ادبی و تاریخی است و در آن شماری از تذکره‌ها ، بیاض‌های خطی و اثرهای تاریخی این دوره معرفی شده است ، **باب دوم** دربارهٔ حیات ادبی فرارود در نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم و اوایل سدهٔ نوزدهم میلادی است و به بیان اوضاع ادبیات ، شاخه‌های ادبی و ادبیات دو زبانهٔ این دوره پرداخته شده است . **باب سوم** دربارهٔ موضوع‌های ادبی و مضمون‌غایی ادبیات است . در این باب مؤلف به بیان ادبیات پیشرو در روسیه ، ناسازگاری و تأثیرهای محیط اجتماعی ، شرح زندگی بینوایان و پشتیبانی از ستم دیدگان پرداخته و به نکوهش ظلم ، کارهای ناپسند ، اخلاق فرمانروایان فرومایه ، زیاده‌خواهی و زرپرستی و اهل خرافات و ریا می‌پردازد . **باب چهارم** دربارهٔ ویژگی‌های سبک و اسلوب بدیع نظم است . در این باب مطالبی دربارهٔ تأثیر و ویژگی‌های سبک هندی و شیوهٔ بیدلی و تأثیر سبک شاعران گذشته ، به ویژه شعر حافظ ، بر شاعران این دوره ، آمده است . در پایان کتاب تصویرهایی از نسخه‌های دست‌نویس از دیوان شاعرانی چون میرزا صادق منشی جانداری ، جنیدالله مخدوم حاذق ، میرزاعطای بخاری ، فارغ حصاری ، شوخی خجندی ، محمدرحیم غرمی ، صلاح‌الدین بخارایی ، میرزاصدیق فنای اوراتپگی ، محمدامین محوی‌بخارایی و روحی آمده است . این کتاب در نشردانش به‌چاپ رسیده است (دوشنبه ، ۱۹۷۴م) .

منبع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجدهم و اوایل عصر نوزدهم ، دوشنبه ۱۹۷۴م .

معصومی

ادبیات جدیده (a.da.bi.yāt-e.ja.di.de) ، دوره‌ای در ادبیات‌فارسی تاجیکی که میان سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۲۰م در پی ادبیات معارف‌پروری در فرارود پیدا شد . از آغاز سدهٔ بیستم میلادی در خاک بخارا و عموماً در منطقهٔ فرارود دو نیروی توانای اجتماعی در برابر یکدیگر عرض اندام کردند و رفته رفته هر دو نیرو بالیدند : یکی نیروی ارتجاعی متعصب و خرافه‌پرست که هوادار سنت‌های کهن بود و ریشه‌های بسیار نیرومند در منطقه داشت و دیگری نیروی روشنفکر جوان که می‌خواست مردم هر

ادبیات جدیده

چه زودتر و بیشتر باسواد و بیدار شوند ، در مکتب‌خانه‌ها و مدارس ، افزون بر علوم دینی ، دانش‌های دنیوی نیز تدریس کنند ، حکومت به ساختن کارخانه‌ها و پیشرفت فنی توجه بیشتری کند و مناسبات بازرگانی ، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای دیگر برقرار سازد . پیروان جریان روشن‌اندیشی که از جنبش نوگرایی تاتارستان در اواخر سدهٔ نوزدهم الهام گرفته بودند ، پس از انقلاب ۱۹۰۵م روسیه رشد بیشتری کردند و در دامن‌زدن به جنبش بیدارگری در منطقهٔ فرارود تاتارها را نیز پشت سر گذاشتند . نیروی اول از قشر متعصب جامعه ، به‌ویژه بخشی از علما و حکمای روحانی تشکیل می‌گردید و امیر بخارا نیز از آن‌ها پشتیبانی می‌کرد . نیروی دوم جوانانی بودند که در پی کوشش‌های معارف‌پروران پیدا شده بودند و فعالیت‌های بیدارگرانهٔ کسانی چون احمد دانش* ، شاهین* ، سودا* ، واضح* و دیگران در پیدایی آن‌ها مؤثر بوده‌است . این نیرو با پیوستن جوانانی که در بیرون و درون کشور درس خوانده بودند ، مسافرت‌هایی که به خارج انجام می‌گرفت و آشنایی با مطبوعاتی که به تازگی در شرق به چاپ می‌رسیدند ، رفته رفته افزایش می‌یافت . روزنامه‌ها و ماهنامه‌هایی چون ترجمان ، سراج‌الاخبار ، وقت ، شورا ، ملانصرالدین ، ثریا ، حبل‌المتین ، خورشید ، آسیا و شهرت که در افغانستان ، هندوستان ، آذربایجان ، مصر و کریمه به چاپ می‌رسیدند ، گاهی آشکارا و گاهی پنهانی در بخارا نیز دست به دست می‌شدند و بر اندیشه‌های مردم اثر می‌گذاشتند . در پیروی از این نشریه‌ها ، اهل ادب تاجیک نیز نشریاتی برای پراگندن اندیشه‌های خود در میان مردم دایر کردند که از آن شمارند : سمرقند (۱۹۰۴ - ۱۹۰۷م) ، بخارای شریف (۱۹۱۲ - ۱۹۱۳م) ، آیینه (۱۹۱۴ - ۱۹۱۵م) ، صدای فرغانه (۱۹۱۲ - ۱۹۱۴م) و صدای ترکستان (۱۹۱۴م) . نمایندگان این جریان را جوان بخاریان می‌نامیدند . آن‌ها به زودی آوازه‌ای بلند یافتند و نفوذی فراوان در میان تودهٔ مردم ، به‌ویژه اهل بخارا به دست آوردند . در پایان دههٔ بیست ، جوان بخاریان را به خاطر اندیشه‌های نوی که در سر داشتند ، جدید نیز می‌گفتند و آن‌ها با همین دو نام قدم به عرصهٔ تاریخ نهادند . شاعران ، نویسندگان و دانشمندانی چون فطرت بخارایی (۱۸۸۶ - ۱۹۳۷م) ، میرزا سراج حکیم بخارایی (۱۸۷۷ - ۱۹۱۴م) ، عجزی سمرقندی (۱۸۶۵ - ۱۹۲۶م) ، تاش خواجهٔ اسیری خجندی (۱۸۶۴ - ۱۹۱۶م) ، صدرالدین عینی بخارایی (۱۸۷۸ - ۱۹۵۴م) ، محمود خواجهٔ بهبودی سمرقندی (۱۸۷۵ - ۱۹۱۹م) ، وصلی سمرقندی (۱۸۷۰ - ۱۹۳۸م) ، داملااکرامچهٔ بخارایی (۱۸۴۷ - ۱۹۲۵م) ، سیدرضا علی‌زادهٔ سمرقندی (۱۸۸۷ - ۱۹۳۸م) ، سیدجان مخدوم نظمی بخارایی (- ۱۹۱۸م) ، عبدالواحد منظم بخارایی (۱۸۷۷ - ۱۹۳۴م) ، ملااحمد خواجهٔ مهری (- ۱۹۱۸م) ، میرزا هیت / عید صهبای وابکندی (۱۸۵۰ - ۱۹۱۸م) ، حمزه حکیم‌زادهٔ نیازی (۱۸۸۹ - ۱۹۲۹م) و بحرالدین عزیزی استروشنی (۱۸۹۴ - ۱۹۴۴م) در شمار جوان بخاریان بلندآوازه و صاحب‌قلم بودند . این ادیبان و نویسندگان با سرودن اشعار و نوشتن داستان ، سفرنامه ، خبر و مقاله و مانند آن‌ها مردم را به بیداری و هوشیاری فرامی‌خواندند و روزگار مردم پیشرفتهٔ جهان را به آن‌ها نشان می‌دادند . این ادیبان و نویسندگان که ملت‌پرور و میهن‌دوست بودند ، در پی آن بودند تا ملت و کشور خویش را از بند نادانی و خرافه و تعصب برهانند و از آن‌ها مردمی چون دیگر مردمان پیشرفتهٔ جهان بسازند . نوشته‌های فطرت به نام‌های مناظره و بیانات سیاح هندی ، عجزی به نام‌های انجمن ارواح ، مرآت عبرت ، گنجینهٔ حکمت و عین‌الادب ، میرزاسراج به نام سفرنامهٔ تحف اهل بخارا ، وصلی سمرقندی به نام ارمغان دوستان (سمرقند ، ۱۹۰۹م) و تحفة الاحباب (تاشکند ، ۱۹۱۲م) ، داملا اکرامچه به نام بیداری خفتگان و آگاهی ناآگاهان (۱۹۱۰م) ، بهبودی به نام پدرکش ، عینی به نام تهذیب الصبیان (۱۹۰۹ ، ۱۹۱۰ ، ۱۹۱۷م) و عزیزی به نام شکوفهٔ نو یا خود ادبیات ملی (تاشکند ، ۱۹۱۷م) خدمات ارزنده‌ای به بیداری ملی و سیاسی و فرهنگی مردم کرده‌اند . عملکرد نوجویانه و نوگرایانهٔ ادیبان جریان جدیده و عمدتاً جوان بخاریان واکنش شدیدی در میان دولتیان برانگیخت . امیر عالمخان منغیت (۱۹۱۰ - ۱۹۲۰م) و ملایان متعصب در برابر جنبش جوان بخاریان بسیج شدند و مخالفان خود را کافر خواندند . نیروهای ارتجاعی در سال‌های ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸م دست به قتل‌عام گستردهٔ روشنفکران زدند و کشتاری از آنان کردند که مانند آن در تاریخ کمتر روی داده است . این واقعهٔ پروحشت را صدرالدین عینی در قصهٔ مشهور جلادان بخارا (۱۹۲۰م) با بیانی چنان واقعگرایانه و پرجاذبه به قلم آورده که به گفتهٔ معروف از هر صفحهٔ آن خون به دماغ خواننده می‌دمد . آماری از شمار کشتگان این ماجرا در دست نیست ، اما گمان می‌رود که این شمار از ده‌ها هزار تن بیشتر باشد . در آتش این فتنه هزاران تن از اهل علم و هنر و پیشه و حرف ، جان خود را از دست

دادند ، چنان‌که احمد خواجهٔ مهری را در ریگستان بخارا بردار کردند ، میرزا هیت صهبای وابکندی را وحشیانه در قبادیان به قتل آوردند ، سیدجان مخدوم نظمی بخارایی را در زندان بلجوان کشتند ، محمودخواجهٔ بهبودی را در قرشی به قتل آوردند و خواجه سراج‌الدین را در بخارا کشتند . صدرالدین عینی را پس از زدن هفتاد و پنج ضربه چوب به زندان افکندند و انقلابیان روس پیکر نیم‌مردهٔ او را از زندان بیرون آوردند . اگر حاجی نعمت‌الله محترم بخارایی ، مؤلف تذکرة الشعرا در ۱۹۱۸م از تیغ امیر جان به در برد ، در ۱۹۲۰م به همان اتهام آزادی‌خواهی به دست بولشویک‌ها کشته شد . پسر داملا اکرامچه را در زندان کشتند و خودش را از بخارا بیرون راندند . منیر کشمیری ، نماینده و خبرنگار حبل المتین را در ۱۹۰۴م به صوابدید نمایندهٔ سیاسی حکومت پادشاهی روسیه از بخارا به مشهد تبعید کردند . حکومت وحشتی که امیر در برابر جنبش جوان بخاریان برپا کرده بود ، ضربهٔ جانکاهی به نهاد ملت و کشور زد . در ۱۹۲۰م که بولشویک‌ها به بخارا حمله آوردند ، امیر که تاب ایستادن در برابر آنان را نداشت از بخارا گریخت و این شهر که میان مردم آن به قبة الاسلام آوازه داشت ، بسیار آسان به دست بولشویک‌ها افتاد . امیر که از نیروی توانای فرهنگی و روشنفکری بی‌بهره بود و مردم عادی وی را فرو گذاشته بودند ، برای همیشه از صحنهٔ سیاست آسیای‌مرکزی بیرون رفت . ادیبانی از جریان جدیده از قبیل عینی ، منظم ، حمدی ، فطرت ، حمزه و اوحدی که از بیداد و استبداد امیر منغیت به جان آمده و در شعارهای فقراپرورانهٔ بولشویک‌ها (مانند «زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند» ، «حکومت از آن شوراها» و «کسی که کار نمی‌کند نمی‌خورد») آرمان‌های خود را یافته بودند ، کاغذ و قلم را یکسره در خدمت انقلاب سوسیالیستی در آوردند . با این همه در محافل سیاسی و مطبوعات شوروی اعتنای چندانی به ادبیات جدیده نمی‌کردند و نمایندگان آن را «ناسیونالیست» و «بورژوا» می‌خواندند . دانشمند تاجیک پروفسور خالق میرزازادهٔ سمرقندی (۱۹۱۱ ـ ۱۹۹۲م) رنج فراوان کشید و فشار زیادی تحمل کرد تا دولت شوروی را وادارد که در ادبیات و فرهنگ ، مقام و موقع جدیدها را چنان‌که سزاوار است ارزیابی کند .

منابع : انقلاب سال‌های ۱۹۰۵ ـ ۱۹۰۷م در ترکستان ، ا. و.پیاسکوفسکی (به روسی) ؛ تاریخ انقلاب بخارا ، صدرالدین عینی ، دوشنبه ۱۹۸۷م ؛ جلادان بخارا ، جلد چهارم از کلیات عینی ؛ جمهوری خلقی شوروی بخارا ، ا. ا.ایشانوف ، تاشکند ، ۱۹۶۹م (به روسی) ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۰۰/۱ ـ ۱۰۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۶۶/۱ ؛ گنج زرافشان ، دوشنبه ، ۱۹۹۱م ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، مسکو ، ۱۹۲۶ ، ۳۹۲ ـ ۳۹۶ ، ۴۷۸ ـ ۴۸۰ ، ۴۹۴ ـ ۴۹۵ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «ادبیات نوتاجیکی» ، کیهان فرهنگی ، سال نهم ، شمارهٔ ۱۰ ، صص ۲۶ ـ ۲۸ ؛ خالق میرزازاده ، «ادبیات جدیدهٔ دموکراتی» ، صدای شرق ، ۱۹۶۹م ، شمارهٔ ۹ ؛ م . غ .وهابوف ، «راجع به هیئت اجتماعی جدیدیهٔ آسیای‌میانه و تحولات آن در انقلاب کبیر اکتبر» ، مجلهٔ تاریخ اتحاد جماهیر شوروی (مسکو) ، ۱۹۶۳م ، شمارهٔ ۲ (به روسی) .

قبادیانی

ادبـیات دهـانکی (a.da.bi.yāt-e-da.hā.na.ki) / ادبیات نانوشتاری / هنر شفاهی ، هر آن‌چه در شکل سروده ، قصه ، چیستان ، مثل ، گفتارهای آیینی و نمایش‌های رو حوضی (burlesque) به زبان بیاید و حافظهٔ جمعی ملتی آن را نگه دارد و از نسلی به نسل دیگر انتقال دهد . این گونهٔ ادبیات برخاسته از اسطوره‌ها ، باورها ، جنگ‌ها و صلح‌ها ، رنج‌ها و شادی‌ها و در نهایت برخاسته از همین حافظهٔ جمعی و ضامن ماندگاری حافظهٔ جمعی است . ادبیات دهانکی گرچه پیشینه‌ای طولانی دارد ، اما از سدهٔ نوزدهم میلادی پژوهشگران به آن پرداختند و بسیاری از ملت‌ها ، از آن شمار ، مردمان آسیای میانه ، در شهرها و روستاها گشتند و ادبیات دهانکی هر منطقه را با گویش‌های همان منطقه گرد آوردند و درباره‌اش کتاب‌ها و مقاله‌ها نوشتند . ناگفته نماند که این گونه ادبیات مرز چندان روشنی ندارد ، چرا که برای نمونه ، در بسیاری موارد افسانه یا شعری در کشورهای فارسی زبان ، با اندک تفاوت میان تمامی آن‌ها مشترک است . ادبیات دهانکی آسیای میانه را می‌توان ، این گونه دسته‌بندی کرد : الف ـ **سرودها و ترانه‌های رایج در آیین‌ها و جشن‌ها** ؛ ب ـ **افسانه‌ها و قصه‌ها** ؛ ج ـ **شعرهای عامیانه / مردمی / خلقی** ؛ د ـ **ضرب المثل‌ها ، چیستان‌ها و باورها** . **الف ـ سرودها و ترانه‌های رایج در آیین‌ها و جشن‌ها** : در میان برخی عشایر تاجیک ، مراسم آغاز بهار ، که آغاز سال نو نیز هست با خواندن این سرود همراه می‌شود : «فاتح کار فاتح کار / مبارک شگون بهار / سال نو ، ماه نو ، روز نو ، ساعت نو ، کار نو ، عمر نو مبارک باد / یک دانه هزار دانه / هزار دانه بی‌شمار / عمر دراز ، بنیاد سبز / مبارک باد /

ادبیات دهانکی

هر بلا ، هر قضا ، که از پیش آید / دفع کن پروردگار / ... کارهای گندگی بماند و کارهای خوب بر آید / از هزار بی شمار / الله اکبر.» تاجیکان در روز عید قربان برای قربانی کردن / گوسفندکشان ، دعایی می‌خوانند که چنین است : «الهی ، یا مولانا بگردانی بلای بد ، قضای بد و سرنوشت بد / ... پیران را به نور ایمان خود مشرف گردانی / کودکان را به کمال پیری برسانی / ... از وسواس شیطانی ، از غرور و نادانی ، از هوای نفسانی نگاه داری ...» هنگامی که در میان عشایر تاجیک ، خانواده‌ای به خواستگاری می‌رود ، چنین می‌گویند : «دختر طلبیدن ننگ نیست ، ندادن جنگ نیست ، آب از یخ ، یخ از آب ، من از شما یک پنجهٔ گل را طلب کردم ، رحم از ما ، کرم از شما .» و سپس اگر پیشنهاد پیوند از سوی خانوادهٔ دختر پذیرفته شود ، خانوادهٔ داماد چنین می‌گویند : «زنجیر با زنجیر پیوست .» در پایان خطبهٔ عقد پیر می‌گوید : «مبارکی کار خیر ، امر خیر ، عمر تو ، دولت سلیمان ، زندگی خضر ، الفت میان زن و شوهر ، خدای تعالی مبارک گرداند ... با خوش‌قدمی و نیک بختی شما را به ازدواج یکدیگر در می‌آورم .» عشایر تاشقورغان به هنگام عروسی ، جشن‌ها و عیدها ، آهنگ‌ها ، ترانه‌ها و رقص‌هایی ویژه دارند که برخی از ترانه‌های شادی و جشن آن‌ها ، ول ولکی ، مجلس خوانی ، بزکشی ، چاپوز ، آرکه تیلو و وایی نام دارد . زمانی در بخارا ، خواندن سلام‌نامه در جشن عروسی رایج وامری مقدس بوده است . از این سلام‌نامه نسخه‌های گوناگونی به‌جا مانده است که بخش‌های یکی از آن نسخه‌ها چنین است : «... به حضرت نقشبند بخاری سلام می‌گویم / ... و بر جمیع پیغمبران سلام می‌گویم / ... و بر خویش اقربایان سلام می‌گویم / و بر پدر عروس و مادر عروس سلام می‌گویم / ... همه به خرد کلانان سلام از داماد ...» سلام‌نامهٔ رایج در جشن‌های عروسی سمرقند این گونه است : « ... الهی عروس و داماد سرخ رو باشند / میان خلق جهان از همه نکو باشند / به آن دو نو گل خندان سلام می‌گوییم ...» ترانهٔ یار یار نیز در عروسی‌های سمرقند خوانده می‌شود . مردمان آسیای میانه ، مانند دیگر مردمان جهان ، به اجرای نمایش‌هایی ویژه در فضای باز می‌پردازند که برخی از آن‌ها جنبهٔ آیینی دارند . درون‌مایهٔ آن‌ها افسانه ، هجو و یا مسائل اجتماعی است . بازیگران که یک یا چند تن هستند ، آرایش ، لباس و نقابی ویژه دارند و نمایشی که بازی می‌کنند گه‌گاه با لال‌بازی همراه است و گاهی سخن می‌گویند ، سرود می‌خوانند ، می‌رقصند و همزمان با سخنانشان موسیقی نیز نواخته می‌شود . در برخی نمایش‌ها ، مانند بابا پیرک ، رقص و سرود کار کردی اساسی دارد و کامل کنندهٔ گفتار بازیگران است . متن سرودها و گفته‌های نمایش برای تمامی مردم آشنا است . از نمایش‌های پرآوازهٔ آسیای میانه ، می‌توان به شال بازی ، قلندر بازی و دیوانه بازی اشاره کرد . نمایش دیگر مغول بازی است که تنها در ناحیهٔ اشکاشم بدخشان رایج است و در تمامی جشن‌ها اجرا می‌شود . این نمایش برپایهٔ افسانهٔ مغول دختر استوار است و گفت و گوهای میان قهرمانان اصلی که عرب بچه و مغول دختر هستند ، آمیخته به نظمی موسیقایی است . بخشی از نمایش ترانه‌ای است که عاشق برای معشوقهٔ خود می‌خواند و وی را فرمانروای قلب خود می‌داند و نیز به معشوقهٔ خود می‌گوید آماده است که راهی بازار شود و برای او گوشواره ، کفش ، روسری ، تن پوش و وسمه بخرد . این ترانه چنین است : «خوجکجانی ، بازنیگری یارک جان ، سوداگری ! / ! بازار می‌رمی ، بازار می‌رم یار ، خوجکجانی ، بازنیگری ! / ا رومال خرمی ، رومال خرمای دوست ، خوجک یاری ، بازنیگری ! / کفشات خرمی ، کفشات خرم ، دوست خوجک یاری ، بازنیگری !» از دیگر آیین‌های مردم آسیای میانه ، سیاوشان است که آیینی است کهن و نه تنها در آسیای میانه ، که در نواحی گوناگون ایران نیز برگزار می‌شود . بسیاری از پژوهشگران ، خاستگاه این آیین را آسیای میانه دانسته‌اند . با استناد به آثار باستانی و سایر مدارک موجود ، تعیین تاریخ پیدایش این آیین ممکن نیست و تنها می‌توان گفت ، اسطورهٔ سیاوش در روزگاری بسیار کهن پدید آمده است . زمانی خوارزمیان آغاز تاریخشان را بر ورود سیاوش پسرکیکاوس و پادشاهی کیخسرو و خاندان او نهادند و مردم بخارا نیز هر سال ، پیش از بر آمدن آفتاب روز نوروز ، به دروازهٔ غوریان ، که گویا خاک‌جای سیاوش بوده است ، می‌رفتند و در سوک سیاوش خروس می‌کشتند و نوحه می‌خواندند . نرشخی در این‌باره می‌نویسد : «و مردمان بخارا را در کشتن سیاوش نوحه‌ها است ، چنان‌که در همهٔ ولایت‌ها معروف است و مطربان آن‌را سرود خود ساخته‌اند و می‌گویند و قوالان آن‌را گریستن مغان خوانند .» گویا در این آیین تعزیه خوان به توصیف قامت ، زیبایی ، دلیری و دیگر ویژگی‌های سیاوش می‌پرداخته است . این مراسم در شهر دوشنبه ، در قالب نمایش‌های آیینی اجرا می‌شود . آیین کنتوکی از دیگر مراسم مردم آسیای میانه است . این مراسم در ررز که روستایی بر کران رودخانهٔ زرافشان

است برگزار می‌شود . در این روستا ظرفی خم مانند ، با نام کنتوک است که برای مردم روستا ، نقش تقویم را دارد . در پایان اسفند ، روی کنتوک را آفتاب می‌گیرد و این در حالی است که برف روستا هنوز کاملاً آب نشده است . از گذشته‌های دور ، رفتن زمستان و آغاز بهار ، مردم ررز را شاد می‌کرد و به ویژه کودکان ، شادی خود را هر سال ، با خواندن این سرود بیان می‌کردند : «کنتوکیا کنتوکی / شاخ‌های زرد آلو غرغر می‌کنند / بی بی‌ها طبقچه‌ها را پر می‌کنند / می‌تید نمی‌تید پول پچک / لک آمد دینه / در مسجد آدینه / نی سر دارد ، نی سینه / می‌تید نمی‌تید پول پچک .» پس از خواندن سرود ، بزرگ‌ترها به بچه‌ها خوراکی‌هایی مانند کلوچه و حلوا می‌دهند . از دیگر آیین‌ها ، که در برخی مناطق ، از آن شمار بخارا و خجند و نیز روستای یکم‌می از ناحیهٔ شافرکان ، اجرا می‌شود ، آیین گهواره بخش است که در آن دختر و پسری را ، در نخستین روزهای زندگی برای یکدیگر برمی‌گزینند تا در آینده با هم ازدواج کنند . در روستای اشکان از نواحی پیشکو ، مادر یا مادربزرگ پسر این مخمس را می‌خواند : «تصدق جانم شو ای بچه /گوش انداز به گپ من بیچاره / این دختر تو و پسر من همسایه / روزی تو و من بستر کنیم یک جایه .» مردم تاجیکستان هر سال ، پس از بارش نخستین برف ، جشن برفی برگزار می‌کنند . این مراسم با ترانه‌سرایی ، شعرخوانی ، رقص و بازی همراه است . در بیشتر نواحی سرود برفی ، با تغییرات اندک این گونه است : «برف می‌بارد به فرمان خدا / برف نواز ما و برفی از شما / ذره ذره برف می‌بارد سفید / یک ضیافت از شما داریم امید /... سیب و انگور و دل افروز انار / ... چهل نفر ما جوره‌ها مهمان شده / نزدتان ما می‌رویم پزرمان شده .» تاجیکان در مراسم خرمن کوبی نیز سرودهایی شاد می‌خوانند که بیشترشان با کلمه میدیا ، به معنای خرد کردن ، آغاز می‌شوند . ب- **افسانه و قصه‌ها** : برخی از افسانه‌های مردم آسیای میانه دربارهٔ فردوسی ، رستم ، رودکی و دیگر شخصیت‌های نام‌دار است . روشن است که از یک افسانه / قصهٔ عامیانه روایت‌های گوناگونی پرداخته می‌شود ؛ اما تمامی روایات ، بن مایه‌ای یکسان از یک افسانه دارند . کسی بخشی از افسانهٔ رستم و برزو را چنین بازگو می‌کند : «رستم از این کوه ده این کوه او کرده می‌گشتگی . گشته گشته گشته یک چقاتاوه طرفای کوهپاره‌های افغانستان ـ مه ، پاکستانه کوهپاره‌هاش ـ مه ، همین جاها به اسپشه گم می‌کند .» از دیگر افسانه‌های آسیای میانه می‌توان به این افسانه‌ها اشاره کرد : بلبل سرگشته ، بی بی سنجر خاتن ، بزک جنگلیه پا ، کیکک ، بی‌بی سه شنبه ، کنگر بچه ، طاهروزهرا ، زن و انگور فروش و قصاب و قاضی ، افسانهٔ دیوانه حسینی ، کل زیرک ، لک و پک ، گرگ و روباه و شیر ، دیو هفت سر ، گل بشکفت و بادام بشکن ، این روزایم می‌گذرد و می‌رد ، تقدیره تدبیر کرده نمی‌شد ، بچهٔ پیر ماهی کش ، آهوی چمبر شاخ ، پسر دیو و اژدها ره کشتن یک بچه . یکی از راویان بخش آغازیان افسانهٔ اژدها ره کشتن یک بچه را چنین باز گو می‌کند : «بودی نبودی بدگار بودی ، کلخ نبودی شدگار بودی ، هی هی گندشکان بودی ، جوجو کمپیران بودی . بودی نبودی یک پاتچا بودی ، یک پاتچابچه بودی ، یک شهر داشتی . شهرش ده چند سال گذشتی ، یک مار اژدهار آمدی ، در درون یک غار درآمدی و به سر پاتچاره حمله کده و ...» در آسیای میانه ، زندگی برخی شخصیت‌ها ، با افسانه در آمیخته است ، چندان که جدا کردن شخصیت راستین آن‌ها از شخصیت افسانه‌ای‌شان ناممکن به نظر می‌رسد که از آن شمار است زندگی محمود* تارابی (سدهٔ هفتم هجری) صوفی و شورشگر ایرانی که از مردم روستای تاراب ، در سه فرسنگی بخارا بود . وی در ۶۳۶ق ، در بخارا بر مغولان و اشرافی که در این شهر با آن‌ها همدستی کردند ، بشورید . درگیری این شورش که سویهٔ مردمی و درون‌مایه‌ای مذهبی داشت و نیز دست زدن تارابی به کارهای خرافی ، مانند پری‌خوانی و پری داری ، سبب گرویدن بسیاری از عامهٔ مردم و برخی افراد نام دار ، مانند شمس‌الدین محبوبی به وی شد . پیروانش بر این باور بودند که او توانسته بود با فضلهٔ سگ دو نابینا را شفا دهد . باورهایی از این دست دربارهٔ تارابی ، نشانگر پیوستن او به شخصیت‌های شگفت‌انگیز و افسانه‌ای است . از دیگر کسانی که می‌توان به آن اشاره کرد ، پهلوان محمود خوارزمی ، معروف به پوریای* ولی (۶۵۳ - ۷۲۲ق) متخلص به قتالی است . او که در جوانی کشتی می‌گرفت و پیشهٔ پوستین‌دوزی و کلاه‌دوزی داشت به شهرهای گوناگون آسیای میانه ، ایران و هندوستان سفر کرد و همه جا کشتی گرفت و به پهلوانی نام‌دار شد . دربارهٔ او حکایت‌ها و افسانه‌های بسیاری گفته‌اند و از او مردی افسانه‌ای در دلیری ، جوانمردی و تسلط به فنون کشتی ساخته‌اند . مثلاً در بوستان خیال ، آن‌جا که به کشف قارهٔ امریکا اشاره شده ، آمده است که پوریای ولی در آن‌جا (امریکا !) ورزشگاهی بنا کرد و به خواست پادشاه آن دیار به آموزش فنون کشتی به جوانان پرداخت . ج- **شعرهای عامیانه / مردمی / خلقی** : قالب شعری رایج در شعرهای عامیانهٔ تاجیکی ،

ادبیات دهانکی

دو بیتی است اما در سمرقند دو بیتی چندان رایج نیست. در تاجیکستان و دیگر نواحی آسیای میانه، به جز دو بیتی، شعرهای عامیانه در قالب‌های دیگر، مانند ترانه و تصنیف، نیز رواج داشته است. درون‌مایهٔ این اشعار، مسائل اجتماعی، مانند فقر مادی و فقر فرهنگی، عشق و جز آن است. برخی از دو بیتی‌های عامیانهٔ بخارا چنین‌اند: «شب مهتابی و مه پاره پاره ـ کباب قمری و می در پیاله / رفیقان جمع شوید می‌را بنوشیم ـ خداکی می‌دهد عمر دوباره.» □ «جوان نازتین اهل دردم ـ سرم را بری و از تو نگردم / سرم را بری و باشی سلامت ـ دعاگوی تو هستم تا قیامت.» شماری از شعرهای عامیانهٔ تاجیکی غریبی نام دارند که بیانگر رنج مردمی هستند که در اثر شرایط ویژه اجتماعی ناگزیر به ترک وطن می‌شوند. مثلاً می‌توان به این دو بیتی اشاره کرد: «دل از دست غریبی‌ها دو نیم است ـ غریبی آتش و نار و جهیم است / غریبی شیر را روباه سازد ـ غریبی عمر را کوتاه سازد.» برخی دیگر از شعرهای تاجیکی سرودهای هجو هستند. سرود «تریاکی کارت گنده»، که در اشکاشیم، در انتقاد از تریاکیان سروده شده و در همان‌جا رواج یافته است، سرودی هجو است که بخش‌هایی از آن چنین است: «تریاکی کارت گنده / شرمنده پیش همه / روزی نیابد تریاک / ... می‌گردد گرد قشلاق / ... تریاک بلای جان است / ... از او به تو زیان است / ... تریاک‌کش بی‌آزار رسوا و شرمسار است / مردم از او بیزار است / ...» گاهی شعرهای شاعران نام‌دار، مانند باباطاهر، مولانا، رودکی و بیدل با اندک دستکاری در شمار شعرهای عامیانه در آمده‌اند. گویا این در آمیختگی بیشتر در شهرهایی رخ داده که ادبیات مکتوب در دسترس مردم بوده است. مثلاً می‌توان به این شعر باباطاهر اشاره کرد: «دلی دارم که بهبودی نداره ـ نصیحت می‌کنم سودی نداره / به بادش می‌دهم کی می‌بره باد ـ به آتش می‌زنم دودی نداره.» برخی از شعرها، دربارهٔ پیشه‌های گوناگون، مانند بافندگی، ریسندگی، دهقانی و جز آن و نیز دشواری این پیشه‌ها است. ابیاتی دربارهٔ بافندگی چنین است: «گوش اکیم کر شدست از چق چق بافندگی ـ دل اکیم خون شدست از چق چق بافندگی / چشمای اکیم کور شدست از چق چق بافندگی ـ رنگ اکیم زرد شدست از چق چق بافندگی.» زنان تاجیکی در سرودن ترانه‌های عامیانه نقش بسزایی دارند. درون‌مایهٔ بسیاری از این ترانه‌ها بیان رنج و دل‌زدگی زنان از زندگی خانوادگی و ازدواج ناهمگون و اجباری است. این دوبیتی از سروده‌های زنان است:

«ای مادر جون دم به دم می‌سوزم ـ مانندک چوب تر به غم می‌سوزم / فریاد بزنم، گرد ولایت گردم ـ شاید که به گوش تو رسد آوازم.» لالایی نیز در شمار ترانه‌های عامیانه است. یکی از لالایی‌های تاجیکی چنین است: «شاه دختر ارغشتی / کاکلت چل انگشتی / به ارغشت رفتنکات / آچه جانته کشتی / تویی گل زردآلو / چشمانت مثل آلو / یک خندهٔ شیرینت / به درد آچه دارو.» برخی از تک بیتی‌های عامیانه چنین اند: «رومال سرت بریشمی تارتاره ـ شوی بغلت عرق‌خوری بیکاره.» □ «رومال سرت هزار و یک گل دارد ـ می‌گم گیرمت، قانون نمی‌بردارد.» یکی از ترانه‌های عامیانه «از من چرا رنجیده‌ای» نام دارد که بخش‌هایی از آن چنین است: «ای سرو خوش بالای من / ای دلبر رعنای من / لعل لبت حلوای من / از من چرا رنجیده‌ای؟»

د ـ چیستان‌ها، ضرب المثل‌ها و باورها: چیستان‌ها، نشانی از خلاقیت مردمی هستند و برخی از چیستان‌ها چنان در میان یک ملت رایج می‌شوند که به ادبیات دهانکی می‌پیوندند. شماری از چیستان‌ها نظم و شماری دیگر نثر هستند. تاجیکان به چیستان‌هایی که پیچیدگی کم‌تری دارند و ویژهٔ خردسالان هستند، چیستان ـ بلبلان می‌گویند که در آن چیستان‌گوی یکی از خانه‌های ده را در نظر می‌گیرد و دیگران باید حدس بزنند که چیستان‌گوی کدام خانه را در نظر دارد و شمار زن و مرد آن خانه را نیز تعیین کنند. چیستان ـ بلبلان با این پرسش آغاز می‌شود: «چیستان بلبلکان خانهٔ کی؟ چند عور و چند مرد.» برخی از دیگر چیستان‌ها چنین‌اند: «مادرش پهن و پریشان ـ بچه‌هاش غنچه و غیلان.» پاسخ آن: «تاک و انگور» □: «اشتر تف کرد ـ دریا کف کرد.» پاسخ آن: «صابون» □: «اوسن اره، ایسن اره ـ میانش گوشت بره.» پاسخ آن: «زبان و دندان» □: «یک صفه چه، پنج بی بی چه.» پاسخ آن: «دست و پنجه‌ها» □: «از اسپ بلند، از آخور پست.» پاسخ آن: «زین اسپ». چیستان‌گوی هنگامی که کسی در گشودن راز چیستان در می‌ماند به او سخنانی تند و هجوآمیز می‌گوید. برخی از این سخنان چنین است: «شمایان بندهٔ من / بندهٔ شرمندهٔ من / شهر شما از آن من / مردمش غلام گوش بریدهٔ من.» □ «... چه می‌خورد غورهٔ بید / سلطان کجا تگ تگ توت / ... از این‌جا سراندیمش / از پارو چشاندیمش / ما افتادیم در خم زر / او غرق شد در پاروی تر.» شماری از ضرب المثل‌های تاجیکی این گونه‌اند: «از بی‌کاری کدو کاری» □ «از خرمن خالی، صد من شالی» □ «الو کجا که افتید، همون جه سوخت» □ «در بخارا ابلهی از بام افتد ـ

ادبیات دهانکی

در سمرقند گردن ما بشکند .» □ «تا ریش نه برآری ، به کوسه نخند» □ «از دیو نترس و از قاطور دو رویه ترس .» □ «به تنبل کارفرما و پند شنو.» □ «گور سوزد و دیگ جو شد .» □ «بزه غم جان ، قصا به غم چربو .» □ «گشنه به شیر می‌زند .» باورها که مجموعه‌ای از شگون‌ها ، دعاها ، نفرین‌ها ، قسم‌ها و جز آن هستند ، بخش مهمی از ادبیات دهانکی را در بر می‌گیرند . شماری از شگون‌های روستای عرق چنین‌اند : «اگر از بالای جاروب گذری ، مثل آن خشک می‌شوی» □ «سر چای را به کسی مده که آن رزق خودت است .» □ «بعد آرد بیختن الک را به بالای آن ماندن یا چپه گذاشتن خاصیت بد دارد .» □ «اگر با رفیده به سرت زنند ، قدت پست می‌شود .» □ «اگر جوان پسر کفلیس را لیسد ، زنی می‌گیرد که بینی‌اش کلان است .» شماری از شگون‌های روستای پسرخی چنین‌اند : «وخت خمیر کردن ، خمیر پرد مهمان می‌بید .» □ «اگر ناخنه خانه دوستبه گیرن خفگی می‌شد .» □ «سال میمونبه میوه مول می‌شد .» □ «سال مرغبه‌دان مول می‌شد .» □ «سال مار به خشکی گشنگی می‌شد .» برخی از دعاهای ناحیهٔ پنجکند این گونه‌اند : «از فرزندکات بینی» □ «به دوست زار و به دشمن خوار نکند» □ «برار کار» □ «گشایش کار» □ «سرکت در ده نبیند .» شماری از نفرین‌های ناحیه پنجکند این گونه‌اند : «اولادت قیر شود» □ «گورت سوزد» □ «نان گفته زمینه گزی» □ «روت قروت» برخی از قسم‌های ناحیه پنجکند چنین‌اند : «اُروس شوم که ...» □ «زنم سه طلاق» □ «اف فرزند عزیزم جدا شوم که ...» **شماری از نویسندگان و پژوهشگران ادبیات دهانکی از این قرارند :** ۱ـ اسراروف واحد میرا شوررویچ (۱۹۱۷م ـ) فولکلورشناس و ادیب تاجیکستانی که رساله‌ها و کتاب‌هایی دربارهٔ ادبیات فولکلور نوشته است ؛ و از آثارش : خلق و ادبیات (۱۹۶۷م) ، ادبیات و فولکلور (۱۹۶۸م) ، ضرب المثل‌ها و مقاله‌های خلق تاجیک (۱۹۵۶م) ، ایجادیات دهانکی خلق (۱۹۸۰م) و فولکلور ، خلقیت و نویسنده (۱۹۸۲م) را می‌توان نام برد ؛ ۲ـ کلاودیا اولوغ‌زاده (۱۹۰۹ ـ ۱۹۶۵م) نویسنده ، مترجم و فولکلورشناس تاجیکستانی که از ترجمه‌هایش لطیفه‌های خلقی تاجیک (۱۹۴۷م) و افسانه‌های خلقی تاجیکی پرآوازه است و بارها در دوشنبه و مسکو به‌چاپ رسیده است ؛ ۳ـ توره قل نرزی قلوف ذهنی (۱۸۹۲ ـ ۱۸۹۳م) شاعر ، نویسنده و فولکلورشناس تاجیکستانی که آثاری چند در زمینهٔ فولکلور تاجیک ، تألیف کرده است و ترانه‌های کودکانه (۱۹۳۳م) در شمار این آثار است ؛ ۴ـ سعدالله ربیعی (۱۸۳۳ ـ ۱۹۳۹م) ، شاعر تاجیک که بیشتر اشعارش در زمینهٔ فولکلور است ؛ ۵ـ روشن رحمانی (۱۹۵۴م) پژوهشگر تاجیکستانی که تألیفاتی در زمینهٔ فولکلور افغانستان دارد . از آثارش : نمونه‌های فولکلوری افغانستان ، جلدیکم افسانه‌های دری (کابل ، ۱۹۸۴م) ، جلد دوم دوبیتی و رباعیات دری (کابل ، ۱۹۸۵م) ، جلد یکم ؛ ضرب المثل‌ها (کابل ، ۱۹۸۵م) ؛ ادبیات عامیانه در افغانستان معاصر ، نظم شفاهی صاحب مؤلف به زبان دری که در دو جلد به‌چاپ رسیده‌است (مسکو ، ۱۹۹۴م) . ۶ـ میرزا تورسون‌زاده (۱۹۱۱ ـ ۱۹۷۷م) شاعر تاجیکستانی که با همکاری بولدروف گلچین از اشعار عامیانهٔ تاجیک را با نام نمونهٔ فولکلور تاجیک گردآورده است . ۷ـ محمدجان رحیمی بخارایی (۱۹۰۱ ـ ۱۹۶۸م) شاعر تاجیکستانی که شماری چند از ترانه‌های عامیانهٔ تاجیک راگردآوری کرده است ؛ ۸ـ میریوبیچ (۱۹۱۶م ـ) فولکلورشناس روس‌تبار تاجیکستانی که مقاله‌های فراوان دربارهٔ فرهنگ عامیانهٔ تاجیکستانی تألیف کرده است . ۹ـ گواخاریا(۱۹۲۹م) ، ایران‌شناس گرجستانی که کتاب گواهار ؛ ۱۰ـ ملا جان فاضلوف (۱۹۱۴ ـ ۱۹۷۷م) زبان‌شناس تاجیکستانی که کتاب او با نام فرهنگ ضرب‌المثل و حکمت‌های تاجیکی در دوشنبه به‌چاپ رسیده است (۱۹۷۵ ـ ۱۹۷۷م) ؛ ۱۱ـ رضی‌الله عبدالله‌زاده (۱۹۱۲م) ادب‌پژوه تاجیک که کتابش با نام ضرب المثل و حکمت در آثار عینی در دوشنبه به‌چاپ رسیده است (۱۹۵۸م) ؛ ۱۲ـ بازار طلبوف (۱۹۳۲م ـ) فولکلورشناس تاجیک که از او بیش از صد و پنجاه مقاله در زمینهٔ ادبیات عامیانهٔ تاجیک به‌چاپ رسیده است . او در تدوین و نشر کلیات فولکلور تاجیک نیز همکاری داشته است و از آثارش مجموعه‌های فولکلوری سخن‌های دل افروز (۱۹۷۳م) و ضرب المثل‌های معروف (۱۹۸۳م) را می‌توان نام برد ؛ ۱۳ـ محمدجان شکوری (۱۹۲۶م) پژوهشگر تاجیک که در تدوین مجموعهٔ نمونهٔ فولکلور دیار رودکی (۱۹۵۸ ـ ۱۹۶۳م) با رجب امانوف همکاری داشته است ؛ ۱۴ـ رجب امانوف (۱۹۲۳م ـ) فولکلورشناس تاجیکستانی که از آثارش : ایجادیات دهانکی اهالی کولاب (استالین‌آباد ، ۱۹۵۶م ، ۱۹۶۳م) ، افسانه‌های خلقی تاجیک ، با همکاری کلاودیا اولوغ‌زاده (استالین‌آباد ، ۱۹۵۷م ، ۱۹۵۹م ، ۱۹۶۰م) ، فولکلور دیار رودکی ، با همکاری محمدجان شکوروف (استالین‌آباد ، ۱۹۵۷م ، ۱۹۶۳م) ، فولکلور ساکنان سرگهٔ زرافشان (استالین‌آباد ، ۱۹۶۰م) ، لیریکهٔ

ادبیات دهانکی

خلقی تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۶۸م) ، رباعی‌های خلقی تاجیکی (دوشنبه ، ۱۹۶۸م) و رباعیات خلقی تاجیک و رمزهای بدیعی (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) را می‌توان نام برد . گردآوری و تألیف کلیات فولکلور تاجیک درسی و پنج جلد ، به سرپرستی وی انجام گرفته است ؛ ۱۵ـ عبدالسلام دهاتی فولکلورشناس تاجیکستانی که از آثارش می‌توان به رباعیات و دو بیتی‌های خلقی تاجیکی (استالین‌آباد ، ۱۹۵۸م) و لطیفه‌های تاجیکی (استالین‌آباد ، ۱۹۵۸م) اشاره کرد ؛ ۱۶ـ جلیل ربیعوف ، فولکلورشناس تاجیکستانی که تألیفات وی در زمینهٔ ادبیات‌فولکلور ، فولکلوراوراتپه (دوشنبه ، ۱۹۹۱م) و افسانه‌های اوراتپه (دوشنبه ، ۱۹۹۲م) نام دارند ؛ ۱۷ـ یوسف سلیموف که نثر روایتی فارسی و تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۷۱م) را تألیف کرده است ؛ ۱۸ـ نشاشکر محمدوف که سرود و رباعیات بدخشان (دوشنبه ، ۱۹۶۹م) از آثار او است ؛ ۱۹ـ بهرام شیر محمدوف که افسانه‌های سمرقند (دوشنبه ، ۱۹۶۵م) ، ترانه‌های سمرقند (دوشنبه ، ۱۹۶۶م) ولندی‌ها (دوشنبه ، ۱۹۹۱م) در شمار آثار او است ؛ ۲۰ـ عنایت‌الله شهرانی که دوبیتی‌های تاجیکی را به‌چاپ رسانده است (اسلام‌آباد ، ۱۳۷۳ش) ؛ ۲۱ـ داداجان عابدوف که آثارش در زمینهٔ ادبیات فولکلور افسانه‌های هجوی ـ معیشتی تاجیکی (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) ، معارف خلق در تاجیکستان شوروی (دوشنبه ، ۱۹۸۵م) ، فولکلور تاجیکان افغانستان (دوشنبه ، ۱۹۸۸م) و گلبرگ‌ها (دوشنبه ، ۱۹۹۲م) نام دارند ؛ ۲۲ـ عابد عصمتی که ادبیات دهنکی را تألیف کرده است (استالین‌آباد ، ۱۹۳۴م) ؛ ۲۳ـ ناصرجان معصومی که فولکلور تاجیک اثر او ، در زمینهٔ ادبیات عامیانه است (استالین‌آباد ، ۱۹۵۲م) ؛ ۲۴ـ سعدی مهدی‌یوف که فولکلور نارک را به‌چاپ رسانده است (دوشنبه ، ۱۹۶۳م) . ۲۵ـ نظام نور جانوف که اثرش در زمینهٔ ادبیات عامیانه ، درام خلقی تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۸۵م) نام دارد ؛ ۲۶ـ یلنا پشیرآوا (۱۸۹۷م ـ) بانوی روسی که گویا نخستین بانویی بوده که در زمینهٔ ادبیات فولکلور تاجیکستان پژوهش کرده است . از آثارش : جشن لاله در دیههٔ اسفرهٔ ولایت خوقند ؛ خواجگی میری تاجیکان کوهستان و برخی عادت‌های مربوط به آن ؛ برخی بازی‌های مردم مقیم ترکستان ؛ ۲۷ـ اسدالله صوفی‌زاده (۱۹۳۲م ـ) ، فولکلورشناس تاجیکستانی که رسالهٔ دکتری‌اش چیستان‌های خلقی تاجیک نام دارد . از آثارش : اومانیسم و انترناسیونالیسم در فولکلور (دوشنبه ، ۱۹۷۵م) ؛ فولکلور ـ افکار استتیکی و اجتماعی خلق (دوشنبه ، ۱۹۸۲م) ؛ فولکلور ـ صنعت سخن (دوشنبه ، ۱۹۸۵م) و تحولات نظم شفاهی تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۹۲م) ؛ ۲۸ـ عنایت الله شهرانی که دوبیتی‌های تاجیکی را به‌چاپ رسانده است (اسلام‌آباد ، ۱۳۷۳ش) . برخی شاعران فرارودی در اشعار خود از فولکلور بهره برده‌اند . مثلاً ریاضی سمرقندی (ـ ۸۸۴ق) در شعرهایش از حکایت‌های فولکلوریک بهره می‌گرفته‌است . دیوان وی در دوشنبه به‌چاپ رسید (۱۹۷۴م) . در میان شاعران تاجیک شاعری با نام بیخط بخاری (سدهٔ نوزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم) هست که بی آنکه سواد خواندن و نوشتن داشته باشد ، شعر می‌سروده است و شعرهایش در شمار ادبیات عامیانه ، در میان مردم آوازه دارد . فولکلورشناسان تاجیک در ۱۹۶۴م ، شمار فراوانی از شعرهای وی را گردآوری کردند . این اشعار در گنجینهٔ انستیتوی زبان و ادبیات رودکی نگه‌داری می‌شود . جز این ، کتابی با نام کلیات فولکلور تاجیک تألیف شده که مجموعهٔ ادبیات دهانکی تاجیکی در سی و پنج جلد است . این کتاب که متون فولکلور تاجیک در مخزن پژوهشگاه زبان و ادبیات آکادمی علوم تاجیکستان را در برمی‌گیرد ، مجموعه‌ای است از افسانه‌ها ، لطیفه‌ها ، نقل و روایت ، ضرب المثل ، لغز ، چیستان ، سرود و ترانه و داستان‌ها و منظومه‌های عامیانه تاجیک . مجموعهٔ مقالاتی نیز در دست است که بخش یا تمام مقاله‌های آن ، ویژهٔ ادبیات فولکلور تاجیک‌اند . از آن شمار می‌توان مسأله‌های ادبیات فولکلور تاجیک را نام برد که بخش پایانی آن دربردارندهٔ مقاله‌هایی دربارهٔ سرودها و فولکلور تاجیک ، حماسهٔ مردمی ، ضرب المثل‌شناسی ، افسانه‌های هجوی و رباعیات مردمی است .

منابع : آثار الباقیه ، ۵۶ ـ ۵۸ ؛ ایجادیات دهنکی خلقی تاجیک ؛ تاریخ بخارا ، ۳۲ ـ ۳۳ ؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ۸۵/۱ ـ ۹۰ ؛ ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان ، ۵ ـ ۹ ؛ سوگ سیاوش ، ۱۱ ـ ۱۴ ؛ سیاوشان ؛ سیب سمرقندی ؛ ضرب المثل و مقال‌های تاجیکی و آنالوگی روسی آن‌ها ؛ فرهنگ ضرب المثل ؛ مقال و افاریزم‌های تاجیکی و فارسی ؛ فلکلور بخارا ؛ گذری و نظری در فرهنگ مردم ، ۹ ـ ۱۱ ؛ مجالس العشاق ، ۱۹۶ ـ ۱۹۹ ؛ نظریه‌های ادبی ، ۱۷۵ ـ ۱۸۴ ؛ نمونه‌هایی از فلکلور تاجیکان افغانستان ؛ میرچا ایلیاده ، «ادبیات تانوشتاری» ، چیستا ، سال سوم ، شمارهٔ ۹ ، خرداد ۱۳۶۵ش ، صص ۶۸۶ ـ ۶۹۸ ؛ جعفر یاپور ، «آیین سیاوش‌خوانی ، جشن بیداری طبیعت» ، همان‌جا ، سال هفدهم ، شمارهٔ ۶ و ۷ ، اسفند ۱۳۷۸ش

و فروردین ۱۳۷۹ش، صص ۴۸۵ ـ ۴۸۹؛ جابر عناصری، «نمایش و موسیقی در تاجیکستان»، همان‌جا، سال هفتم، شمارهٔ ۵، بهمن ۱۳۶۸ش، صص ۶۵۳ ـ ۶۵۷؛ محمدجعفر محجوب، «بوریای ولی، پیر و پهلوان، شاعر، عارف»، خاکستر هستی، ۴۰۵ ـ ۴۱۳؛ مهراب اکبریان، «ادبیات تاجیک در دورهٔ بیداری»، سیمرغ، سال دوم، شمارهٔ ۱ ـ ۲، تابستان و پاییز ۱۳۷۴ش، صص ۳۵۳ ـ ۳۸۹؛ روشن رحمانی، «شاعران محلی و ضرورت ثبت و بررسی آن‌ها»، همان‌جا، سال یکم، شمارهٔ ۷ ـ ۹، مرداد ـ آبان ۱۳۶۹ش، صص ۴۶ ـ ۴۹؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی، «چند ترانهٔ لالایی تاجیکی»، شعر، سال ششم، تابستان ۱۳۷۷ش، صص ۱۲۰ ـ ۱۲۱؛ یعقوب آژند، «قیام تارابی»، کیهان فرهنگی، سال سوم، شمارهٔ ۱، فروردین ۱۳۶۵ش، صص ۱۷ ـ ۱۹؛ نادرهٔ بدیعی، «نگاهی به فرهنگ عشایر تاجیک»، نامهٔ پارسی، سال اول، شمارهٔ ۱، تابستان ۱۳۷۵ش، صص ۲۹ ـ ۴۳؛ مردم گیاه، در شماره‌های پراگنده.

کوتی

ادبیات دهانکی (a.da.bi.yāt-e.da.hā.na.ki)، نخستین مجموعهٔ آثار دهانکی (شفاهی) مردم تاجیک به کوشش عابد عصمتی که در ۱۹۳۴م در سمرقند و دوشنبه به خط لاتین منتشر شد. پیشگفتار کتاب، «فولکلور چیست و برای چه ما آن‌را می‌آموزیم» عنوان گرفته است. بخش نخست که «ادبیات» نام دارد، در برگیرندهٔ اشعاری دربارهٔ تاجیکستان، نکوهش زندگی گذشته و ستایش دوران جدید، آزادی زن و انتقاد از ثروتمندان است، که در اصل به مردم درواز (بدخشان) تعلق دارد. ابیات عاشقانه و ترانه‌های پرداخته به آیین‌های مردمی نیز در آن فراوان به چشم می‌خورد. فصل دوم مجموعه‌ای از چیستان‌ها است. گردآورنده در همین بخش از اشعار عاشقانهٔ لاهوتی نیز نمونه‌هایی آورده است. کتاب با فصل ضرب‌المثل‌ها به پایان می‌رسد. ادبیات دهانکی هر چند به دور از کاستی نیست، روی هم رفته ارزشمند است.

منابع: ادبیات دهانکی؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۵۶/۱.

م.شکورزاده

ادبیات سدهٔ بیستم فارسی تاجیکی (a.da.bi.yāt-e.sa.de-ye.bis.tom-e.fār.si-ye.tā.ji.ki)، کتابی به فارسی در بررسی ادبیات فارسی در آسیای میانه در سدهٔ بیستم میلادی نوشتهٔ خدای نظر عصازاده*. این کتاب که ویژهٔ دانشجویان رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی در دانشگاه دولتی تاجیکستان است در دو جلد تدوین یافته است. مجلد یکم که تحلیلی است از آثار منظوم ادیبان و شاعران افغانستان در یک پیش‌گفتار و سه بخش است. بخش یکم که «زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی ادبیات نودری افغانستان» نام دارد و در پنج قسمت نوشته شده است. بخش دوم که «ادبیات دوران امانی» نام دارد در سه قسمت است. بخش سوم به نام «روند شعر فارسی دری در پنجاه سال اخیر» شرح حال و بررسی اشعار نمایندگان مهم این دورهٔ شعر دری، مانند خلیل‌الله خلیلی، محمدقاسم واجد، محمدعثمان صدقی، غلامرضا مایل‌هروی، سلیمان لایق، بارق شفیعی، واصف باختری و اسدالله حبیب است. جلد دوم کتاب به نام «ادبیات سدهٔ بیستم فارسی تاجیکی» شرح و بررسی نثر داستانی ادبیات معاصر افغانستان است. این مجلد در یک پیش‌گفتار و پنج بخش تدوین شده است. بخش‌های پنجگانهٔ «سیر تکامل انواع نثرنو دری»، «شکل انواع کلان نثر داستانی افغانستان»، «شکل داستان کوتاه»، «ادبیات داستانی به اصطلاح انقلابی» و «آشنایی با چند تن از داستان‌نویسان» نام دارند. ادبیات سدهٔ بیستم فارسی تاجیکی به خط سیریلیک در دوشنبه به‌چاپ رسیده است (۱۹۹۶م).

منبع: ادبیات سدهٔ بیستم فارسی تاجیکی.

دانشنامه

ادبیات سوویتی (a.da.bi.yāt-e.so.vi.ye.ti)، مجلهٔ مصور یهودیان تاجیک‌زبان آسیای میانه که از ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۱م به فارسی تاجیکی در تاشکند به‌چاپ می‌رسید. شماری از آثار عینی، لاهوتی و دیگر ادیبان تاجیک و ترجمهٔ آثار پوشکین، چخوف، مایاکوفسکی، گورکی و جز آن‌ها در کنار مقاله‌های گوناگون ادبی و فرهنگی در ادبیات سوویتی منتشر می‌شد.

منابع: ادبیات سوویتی؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۶۸/۱.

قبادیانی

ادبیات شوروی تاجیک (a.da.bi.yāt-e.šo.ra.vi-ye.tā.jik)، ادبیات فارسی تاجیکی در فرارود در سال‌های حاکمیت کمونیسم در اتحاد شوروی. این ادبیات که ستایشگر حکومت

ادبیات شوروی تاجیک

شوراها بود ، در ۱۹۱۸م با اشعار صدرالدین عینی به نام‌های سرود آزادی ، به‌شرف انقلاب اکتبر و مرثیه‌ای که وی در سوک برادرش سراج‌الدین سروده بود ، آغاز گردید و تا ۱۹۹۱م در سراسر اتحاد جماهیر شوروی ، از جمله تاجیکستان رواج و بلکه غلبه داشته است . ادبیات شوروی تاجیک را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد : ۱ـ از ۱۹۱۸م تا پایان سال‌های دهۀ بیست میلادی ، ۲ـ از پایان دهۀ بیست تا پایان دهۀ پنجاه میلادی و ۳ـ از پایان دهۀ پنجاه تا ابتدای سال‌های نود میلادی . **دورۀ یکم (از ۱۹۱۸م تا پایان سال‌های بیست)** : در این دوره شاعران و نویسندگانی از پیروان ادبیات جدیده که از ستم و استبداد منغیتیان ، به‌ویژه امیر عالم‌خان (۱۹۱۰ ـ ۱۹۲۰م) به تنگ آمده بودند ، فریفتۀ شعارهای ستم‌ستیزانه و فقراپرورانۀ بولشویک‌ها (مانند زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند ، کارخانه‌ها از آن کارگران است ، حکومت به دست شوراها کسی که کار نمی‌کند نمی‌خورد .) شدند و آرمان‌های خود را در آیینۀ آن‌ها دیدند و کاغذ و قلم را یکسره در خدمت جامعۀ شوروی درآوردند . شاعران و نویسندگانی چون صدرالدین عینی ، منظم ، حمدی ، فطرت ، حمزه ، بحرالدین عزیزی و اوحدی از نخستین کسانی بودند که قلم خود را به سود جامعۀ شوروی به کار بردند و سال‌های بعد کسانی چون محمدجان رحیمی ، ابوالقاسم لاهوتی ، جلال اکرامی ، سیدعلی ولی‌زاده و پیرو سلیمانی به آن‌ها پیوستند . اهل قلم برای بیان والاترین آرمان‌های خود ، همچون مردم‌دوستی و میهن‌خواهی ، کوشش می‌ورزیدند ، مجله و روزنامه انتشار می‌دادند ، کتاب درسی می‌نوشتند ، تدریس می‌کردند و در یک سخن ، هر نیرو و فرصتی که داشتند ، در راه بیداری مردم می‌گذاشتند . شاعران و نویسندگان ، نظام شوروی را که از تهی‌دستان و رنجبران پشتیبانی می‌کرد ، می‌ستودند و دربارۀ انقلاب اکتبر و لنین که به تاجیکان ، دولت و دولت‌داری داده بودند ، داد سخن می‌دادند . این حقیقت که در انقلاب اکتبر ده‌ها هزار تن از مردم ، از جمله اهل قلم ، کشته‌شدند و صدها هزار تن از مردم آواره گردیدند ، یا برایشان پوشیده بود یا آن را برآیند عملکردهای خودشان می‌دانستند یا ارزش‌های به دست آمده را گران‌تر از آن‌چه از دست رفته بود می‌دانستند . به هر تقدیر ، آن‌ها در آن‌چه می‌گفتند بسیار صمیمی بودند و باور داشتند که انقلاب اکتبر مردمشان را از چنگال عقب‌ماندگی می‌رهاند و آن‌ها را در صف ملت‌های پیشرفته در می‌آورد . قصه‌هایی چون جلادان بخارا (۱۹۲۲م) و آدینه (۱۹۲۴م) نوشتۀ صدرالدین عینی و شعرهای طلاکمران (۱۹۲۲م) سرودۀ رحیمی ، لنین ـ برادر ـ رهنما (۱۹۲۲م) از ولی‌زاده ، کرملین (۱۹۲۳م) و زنده است لنین (۱۹۲۴م) سرودۀ ابوالقاسم‌لاهوتی از یادگارهای مشهور این دوره به شمار می‌روند . اما از پیروزی انقلاب اکتبر و تصرف بخارا به دست بولشویک‌های روسیه هنوز ده سالی نگذشته بود که سیاست‌های سلطه‌گرایی و ضدملی بولشویک‌ها رفته‌رفته آشکار شد . نیروی عظیم پان‌ترکیستی که در ابتدای سدۀ بیستم میلادی در آسیای‌میانه سر برآورده بود ، پس از انقلاب بیشتر رشد کرد . پان‌ترکیست‌ها هیچ نمی‌خواستند که در منطقه یک جمهوری فارسی زبان سر برآورد و با بهره‌برداری از سلطۀ بولشویک‌ها توانستند برخی مراکز سیاسی ، علمی و فرهنگی فارسی‌زبانان ، همچون سمرقند و بخارا و شهرهایی چون کش ، نسف ، چست ، کاسان و ترمذ را از خاک تاجیکستان جداکنند . در پایان این دوره ، جریان پرولیت‌کلت (پرولتاریا ـ کولتور = کارگر ـ فرهنگ) که همۀ سنت‌های رایج را انکار می‌کرد و هنر و رسومی را که نظام نوین شوروی پی‌افکنده بود ، ترجیح می‌داد در سراسر اتحاد شوروی پیروزی‌هایی به دست آورد ؛ چندان‌که در تاجیکستان بر عروض فارسی خرده گرفتند و آن‌را متعلق به ادبیات کهنۀ فئودالی دانستند و می‌گفتند که طبقۀ نوین پرولتاریا که حاکم برجامعه است و نظام کاملاً نوینی پدید آورده ، به هنر نوی نیاز دارد . **دورۀ دوم (از پایان دهۀ بیست تا پایان دهۀ پنجاه)** : اگر دورۀ یکم ادبیات شوروی تاجیک دورۀ جدل و تلاش در راه خودشناسی بود (روزنامه‌ای که چاپش در ۱۹۲۵م در سمرقند آغاز شد بیداری تاجیک نام داشت) ، دورۀ دوم سال‌های شکل‌گیری و پیدایی ادبیات قالبی و بی‌رنگ سوسیالیستی و در واقع دورۀ تلاش برای از یاد بردن هویت و فرهنگ قومی بود . از ۱۹۲۹م الفبای هزارسالۀ فارسی در تاجیکستان کنار گذاشته شد و الفبای لاتین جانشین آن گردید . پایتخت جمهوری خودمختار تاجیک که در ۱۹۲۴م بنیاد شده بود ، از سمرقند به روستای دوشنبه انتقال یافت و نام جمهوری را به جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیک تغییر دادند . دیری نگذشت که بسیاری از کتاب‌های محلی را از دسترس مردم بیرون کردند و در ۱۹۳۰م کتاب سادۀ نمونۀ ادبیات تاجیک نوشتۀ صدرالدین عینی که شرح حال و نمونۀ آثار شماری از شاعران فارسی‌گوی آسیای میانه از کهن‌ترین ایام تا روزگار مؤلف است ، ممنوع و جمع‌آوری شد . اهل قلم رفته‌رفته آزادی و استقلال

ادبیات شوروی تاجیک

خود را از دست دادند . آن‌ها آن‌چه را می‌نوشتند که از ایشان می‌خواستند ؛ نه آن‌چه را که لازم بود . سانسور شدیدی حاکم بود و عوامل سانسور همگی از حزب کمونیست و دولت روسیه خط می‌گرفتند . این ادبیات سانسوری دو شاخهٔ عمده داشت : یکی اتحادیهٔ نویسندگان که در ۱۹۳۴م بنیاد گردید و دیگری شیوهٔ رآلیسم سوسیالیستی (واقع‌گرایی اجتماعی) که از ۱۹۲۴م با اصل توجه به اهمیت کار و کارگر و ارزش آن در ساختن جامعهٔ سوسیالیستی از پشتیبانی دولت برخوردار بود ، در ۱۹۳۴م رسمیت یافت و همهٔ نویسندگان اتحاد شوروی به هر زبانی که می‌نوشتند ، ملزم شدند که تنها از این شیوه پیروی کنند . در پی تغییر یافتن الفبای زبان فارسی تاجیکی و بنیاد یافتن دستگاه نیرومند ادارهٔ ادیبان و نویسندگان ، ادبیات خلق‌های شوروی از جمله تاجیک متحمل چند مصیبت دیگر نیز گردید ، چنان‌که به دنبال برقراری حکومت ترور استالین ، شماری از نویسندگان تاجیک ، مانند صدرضیاء ، غنی عبدالله ، رحیم هاشم ، تورەقل ذهنی ، بحرالدین عزیزی ، حکیم کریم و جلال اکرامی زندانی شدند و حتی صدرالدین عینی را نیز مدتی بازداشت کردند . در ۱۹۳۹م الفبای فارسی تاجیک را یک‌بار دیگر تغییر دادند و این‌بار الفبای سیریلی را برای نوشتن واژه‌های این زبان برگزیدند . در همین دوره بود که کاربرد برخی از واژه‌های خودی را منع کردند و روسی‌گرایی را بدان‌جا رساندند که به جای واژه‌های کهن و سنتی «سیاست» و «اقتصاد» کلمات «پولیتیکا» و «ایکانومیکا» را رواج دادند . در همین روزگار تندروی‌ها ، جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ ـ ۱۹۴۵م) نیز درگرفت و بسیاری از ادیبان و نویسندگان تاجیک ، مانند حبیب یوسفی ، حکیم کریم ، لطف الله بزرگ‌زاده ، عبدالشکور پیرمحمدزاده ، ساتم اولوغ‌زاده ، فاتح نیازی ، باقی رحیم‌زاده ، حاجی صادق ، عبدالجبار قهاری ، حامد عابدی ، محمدجان ربیعوف ، تاجی عثمان ، عاشورمات نظروف و مصطفی شرقی به جبهه‌های جنگ رفتند و از آن‌ها چهار تن نخست ، یعنی حبیب‌یوسفی ، حکیم‌کریم ، لطف‌الله بزرگ‌زاده و عبدالشکورپیرمحمدزاده از جنگ برنگشتند . پس از پایان جنگ در ادب و هنر شوروی نظریهٔ تازه‌ای پیش کشیده شد و تا مدتی بازاری گرم در محافل ادبی و سیاسی داشت . برابر این نظریه که به‌نام عدم ضدیت (بی‌کونفلیکتی) آوازه دارد ، مردم اتحاد شوروی مردمی قهرمانند ، آن‌ها انقلاب اکتبر را برپا کرده‌اند ، جامعهٔ سوسیالیستی پی‌افکندند ، در جنگ جهانی پیروز شده‌اند ، نظام جهانی سوسیالیستی بنیاد کرده‌اند و اکنون کمبود ، نقص و ضدیتی در زندگی خود ندارند . این همه عوامل دست به دست هم دادند تا ادبیات در اتحاد شوروی دو ویژگی جدی اما ناخوش پیداکند : ۱ـ در موضوع و محتوا ، نویسندگان از تصویر کردن واقعیت زندگی دورشدند و به دادن آب و رنگ دروغین به آن‌چه در کشور می‌گذشت ، روی آوردند (گفتنی است که یکی از شاعران در ستایش جامعهٔ شوروی کار را بدان‌جا رساند که به پدر و مادر خود توهین کرد) . در تاجیکستان نویسندگان به گذشته ، به‌ویژه گذشتهٔ اساطیری توجه کردند و از این روی ، شاهنامه دست مایهٔ بزرگی برای نویسندگان گردید . این رویکرد به گذشته دو فایده برای ادیبان و نویسندگان تاجیک داشت ، یکی این‌که گذشته خطری نداشت و نویسنده می‌توانست در سخن گفتن از آن‌چه در گذشته پیش آمده بود ، عنان قلم را رهاکند و دیگر این‌که با پرداختن به گذشته و آوردن آن فرایاد ملت خود ، او را در زنده نگه‌داشتن هویت ملی خود یاری دهد .

۲ـ در شکل یا فرم ادبی ، شعر به شعار تبدیل یافت و تصویرپردازی که اصل و مایهٔ هنر است در ارزیابی سخن یکسره از دیده‌ها ناپدید شد . با این همه ، دورهٔ دوم در تاریخ فرهنگ تاجیکان امتیازهایی نیز دارد ، چنان‌که کوشش‌های صدرالدین عینی و شاگردان او در سفتن معیارهای گفتار ، نزدیک‌کردن زبان و سبک نگارش به فهم عامه ، غنی کردن خزانهٔ واژه‌ها از گنجینهٔ آثار بزرگان گذشته و گویش‌های زندهٔ موجود از این امتیازها است . درست‌تر این است که این نتیجه‌ها هنوز دلخواه نیستند ، اما مقصود این است که راهی که عینی و دیگران پیش گرفته بودند موجه شناخته شد . در این دوره ، اگرچند ستایش جامعهٔ سوسیالیستی و نکوهش روزگار گذشته کاری واجب و فراگیر بود ، به شرافت اجتهاد عینی و شاگردان او ، تذکرهٔ جامع نمونه‌های ادبیات تاجیک مرتب و منتشر شد (۱۹۴۰م) و کتاب‌ها و مقالاتی دربارهٔ رودکی ، فردوسی ، ابن سینا ، ناصر خسرو ، نظامی ، سعدی ، حافظ ، واصفی ، سیدا ، بیدل ، احمد دانش و دیگران انتشار یافت . از میان این نوشته‌ها ، کتاب‌های عینی به نام‌های استاد رودکی (۱۹۴۰م) ، واصفی و خلاصهٔ بدایع الوقایع (۱۹۴۶م) ، میرزا عبدالقادر بیدل (۱۹۵۴م) و سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک (۱۹۴۷ ، ۱۹۵۴م) نوشتهٔ عبدالغنی میرزایف از اهمیت فراوان برخوردارند . حکایه (داستان کوتاه) و پاوست* (قصه) که در دورهٔ گذشته در آسیای‌میانه پیدا شده بودند در این دوره گسترش یافتند . در دورهٔ گذشته تنها

صدرالدین عینی بود که حکایه و پاوست می‌نوشت ، اما در دورهٔ دوم برشمار نویسندگان انواع ادبی یاد شده ، افزوده شد و کسانی چون جلال اکرامی ، حکیم کریم ، ساتم اولوغ‌زاده ، علی خوش ، عبدالسلام دهاتی و رحیم جلیل به عینی پیوستند . در همین دوره رمان‌نویسی نیز در میان تاجیکان رواج گرفت و نخستین کس در آسیای میانه که رمانی نوشته باز هم صدرالدین عینی بوده است . رمان‌های داخونده (۱۹۲۹م) و غلامان (۱۹۳۴م) شالودهٔ رمان‌نویسی نه تنها در ادبیات تاجیک ، بلکه در سراسر منطقهٔ فرارود شدند . رمان‌های شادی (۱۹۴۰ ، ۱۹۴۹م) نوشتهٔ جلال اکرامی ، آدمان جاوید (۱۹۴۱ ، ۱۹۴۹م) از رحیم جلیل و وفا (۱۹۴۹م) از فاتح نیازی در این دوره نوشته شده‌اند . نوشتن آثار منثور در قالب انواع ادبی نو ، مانند آچرک* و فیلتون* نیز در همین دوره رواج گرفت . گفتنی است که در دورهٔ دوم ، پرداختن به زندگی مردم بیگانه که بیرون مرزهای شوروی زندگی می‌کردند نیز از موضوعات ادبیات گردید . نویسندگان تاریخ ادبیات تأکید کرده‌اند که موضوعات بین‌المللی در آثار لاهوتی ، پیروز و میرزا تورسون‌زاده موقع مهم و ممتاز دارند . سلسله اشعار قصهٔ هندوستان (۱۹۴۸م) سرودهٔ تورسون‌زاده که از مبارزات استقلال خواهانهٔ ملت هند با استعمارگران انگلیسی سخن می‌گوید و از آن دفاع می‌کند ، تأثیر فراوانی در ادبیات سراسر شوروی گذاشت و بسیاری از شاعران خلق‌های دیگر شوروی در روسیه ، اوکراین ، روسیهٔ سفید ، آذربایجان و ازبکستان به این موضوع مهم توجه کردند . این آوازهٔ بلند را سلسله اشعار تورسون‌زاده به نام صدای آسیا (۱۹۵۵م) نیز به‌دست آورد . منظومه‌های حماسی پری‌بخت (۱۹۴۷م) سرودهٔ ابوالقاسم لاهوتی ، حسن ارابه‌کش (۱۹۵۴م) از تورسون‌زاده و لنین در پامیر (۱۹۵۵م) سرودهٔ میرشکر از آثار معروف ادبیات تاجیک در دوران شوروی به‌شمار می‌آیند . در این دوره نمایشنامه‌نویسی (و عموماً هنر نمایشی) نیز که در فرهنگ تاجیکی چیز تازه‌ای بود ، در آسیای میانه رواج گرفت . مبارزه (۱۹۳۳م) نوشتهٔ عبدالحق عثمانوف ، وخش (۱۹۳۵م) نوشتهٔ غنی عبدالله ، دشمنان (۱۹۳۵م) از جلال اکرامی ، رعنا از سیدسلطان سیدمرادوف (۱۹۳۶م) ، شادمان (۱۹۳۹م) و گلتکداران سرخ (۱۹۴۱م) نوشتهٔ ساتم اولوغ‌زاده دربارهٔ موضوعات روزگار خود نوشته شده‌اند . میرزا تورسون‌زاده ، فطرت ، دهاتی و پیرمحمدزاده از داستان‌های شاهنامهٔ فردوسی ، خمسهٔ نظامی و نیز شورش واسع بلجوانی (۱۸۸۷م) نمایشنامه‌هایی تهیه کرده‌اند که تا امروز هم ارزش خود را نگه داشته‌اند . از یادگارهای ادبی مهم دورهٔ دوم مرگ سودخور (۱۹۳۹م) نوشتهٔ صدرالدین عینی ، یادداشت‌های عینی (۱۹۴۹ - ۱۹۵۴م) ، صبح جوانی ما (۱۹۵۴م) نوشتهٔ ساتم اولوغ‌زاده را می‌توان یاد کرد . بسیاری از اشعار غنایی لاهوتی ، تورسون‌زاده ، رحیمی ، پیرو ، یوسفی و دیگران برای آیندگان نیز خواندنی خواهد بود . **دورهٔ سوم** (از پایان سال‌های پنجاه تا ابتدای سال‌های نود) : خرده‌گیری شدید نیکیتا خروشچف ، نخست وزیر و دبیر اول حزب کمونیست شوروی از کیش شخصیت استالین در ۱۹۵۶م نه تنها ضربهٔ سنگینی به کاخ سلطهٔ کمونیستی وارد آورد ، بلکه برای گسترش چارچوب‌های مرسوم ادب و هنر نیز امکاناتی فراهم ساخت . نویسندگانی چون غنی عبدالله ، رحیم‌هاشم و توره‌قل ذهنی از تبعید بازگشتند و حقوقی که در کار کاغذ و قلم داشتند ، بازگرفتند ، پژوهش‌هایی در زمینهٔ میراث فرهنگ ملی انجام گرفت ، آثار ادبی و علمی روزگاران کهن بیش از گذشته طبع و نشر گردید ، آشنایی هر چند اندک با آثار ادبی و علمی ادیبان معاصر ایران و افغانستان آغاز گشت ، از پایان سال‌های دههٔ شصت زمزمهٔ مقاومت در ادبیات آغاز شد و رفته رفته بالید و به فریاد مبدل گردید . در این دوره زبان و سبک بیان سفته و پخته شد و معیارهای نو زبان ادبی فارسی تاجیکی روشنی و برجستگی یافت . برای پیدا کردن معیارهای تازهٔ زبان به‌ویژه نویسندگانی چون تورسون‌زاده ، اولوغ‌زاده ، محمدی‌یف و مؤمن قناعت خدمات شایسته‌ای کردند . کسانی چون بازار صابر ، لایق شیرعلی ، کوهزاد ، بهمنیار ، ستار تورسون ، ساربان و سخنوران دیگر شیوهٔ صدرالدین عینی را ادامه دادند و در برکشیدن زبان ادبی کوشش‌های شایسته کرده‌اند . نشانه‌های دورهٔ نوین ادبیات برای نخستین بار در نثر حماسی رمان من گنهکارم (۱۹۵۷م) نوشتهٔ جلال اکرامی ، نظم حماسی داستان چراغ ابدی (۱۹۵۷م) از تورسون‌زاده و اشعار غنایی مؤمن قناعت آشکار گردید . اکرامی از راه روانشناسی به بیان پیچیدگی‌های اخلاق معاصران پرداخت ، تورسون‌زاده در تصویر کردن سیمای صدرالدین عینی که فرزند برومند ملت تاجیک است ، بسیار کوشید و مؤمن قناعت در پی یافتن اشکال و واسطه‌های نوینی برای شعر برآمد . نوع ادبی رمان که در روزگار نوین بار اصلی هر ادبیاتی بر دوش آن است ، در دورهٔ سوم بسیار گسترش یافت و آثاری چون واسع (۱۹۶۷م) و فردوسی (۱۹۸۶م) نوشتهٔ

ادبیات شوروی تاجیک

ساتم اولوغ‌زاده، دختر آتش (۱۹۶۰م)، دوازده دروازهٔ بخارا (۱۹۶۹م) و تخت واژگون (۱۹۷۳م) نوشتهٔ جلال اکرامی، سرگذشت صفر مخصوم (۱۹۶۹م) نوشتهٔ جلال اکرامی و حبیب‌الله نظروف، صفر مخسوم در بخارا (۱۹۸۲م) و ختلان (۱۹۸۴م) نوشتهٔ اکرامی، اتاق کنجی (۱۹۷۴م) نوشتهٔ محمدی‌یف، گذشت ایام (۱۹۷۶م) نوشتهٔ جمعه آدینه، هربیشه گمان مبر که خالی است (۱۹۷۴م) و سربازان بی‌سلاح (۱۹۸۴م) به قلم فاتح نیازی، شوراب (۱۹۵۶ ـ ۱۹۶۷م) نوشتهٔ رحیم جلیل، آب روشنایی" (۱۹۷۷م) و ننگ و ناموس (۱۹۸۱م) از محی‌الدین خواجه‌یف، نارک (۱۹۷۸م) و دنیا به امید (۱۹۸۴م) نوشتهٔ یوسف اکابروف، هم کوه بلند و هم شهر عظیم (۱۹۸۳م) از کوهزاد، هنرپیشه (۱۹۸۴م) و زرافشان (۱۹۸۸م) نوشتهٔ ساربان، ستاره‌ای در تیره شب (۱۹۸۲م) نوشتهٔ رسول هادی‌زاده و زنان سبزبهار (۱۹۹۰م) نوشتهٔ گل‌رخسار از نمونه‌های رمان جدید در دورهٔ سوم به‌شمار می‌آیند. پاوست‌نویسی نیز در این دوره رشد کرد و دهها اثر از این دست در آسیای‌میانه نوشته شد که از میان آن‌ها از تابستان (۱۹۵۸م) نوشتهٔ پولاد تالس، روایت سغدی (۱۹۷۵م) از اولوغ‌زاده، آدمان کهنه" (۱۹۶۳م)، در آن دنیا (۱۹۶۵م) و ورطه (۱۹۸۳م) نوشتهٔ محمدی‌یف، پیوند (۱۹۷۶م)، می‌گویند که مادرم ... (۱۹۸۲م) نوشتهٔ ستار تورسون، اوراق رنگین (۱۹۶۴م) و انشا در موضوع آزاد (۱۹۶۹م) از جمعه آدینه، بلاغت (۱۹۶۶م) و آسمان صاف (۱۹۶۹م) نوشتهٔ اکابروف، زنگ اول (۱۹۷۰م)، سنگ سپر (۱۹۷۱م) و جوگی (۱۹۷۳م) نوشتهٔ ساربان، پسند دره (۱۹۷۵م)، کین خمار (۱۹۷۶م) و یک روز دراز، روز بسیار دراز (۱۹۷۷م) نوشتهٔ کوهزاد، پرواز شاهین (۱۹۷۵م)، مزدک (۱۹۸۱م)، عشق دختر روم (۱۹۸۵م) نوشتهٔ رسول هادی‌زاده، تو تنها نیستی (۱۹۷۹م) و تار و پود (۱۹۸۳م) نوشتهٔ بهرام‌فیروز، بعد از سر پدر (۱۹۷۹م)، کاسهٔ دور (۱۹۸۵م) و اسب بابام (۱۹۸۶م) نوشتهٔ عبدالحمید صمد، اسب آخرین (۱۹۷۹م) به قلم عبدالرافع ربیع‌زاده، شبی در کبود جر (۱۹۸۴م)، ستارهٔ دلشاد (۱۹۸۶م)، درد عشق (۱۹۸۶م) و در آرزوی پدر (۱۹۸۷م) نوشتهٔ کرامت الله میرزایف را می‌توان یاد کرد. از انواع نوین ادبی که در زمان حاکمیت شوروی پیدا شد و در دورهٔ سوم بالید، آچرک است. نویسندگانی چون فضل‌الدین محمدی‌یف، فاتح نیازی، مطیع‌الله نجم‌الدینوف، اعظم صدقی، امین‌جان شکوهی، عبدالملک بهاری و بختیار مرتضوی در رواج دادن این نوع ادبی که موضوع آن باید برگرفته از حوادث واقعی و رویدادهای روزمره زندگی باشد، سهم فراوان داشتند. رشد نثر مستند در این دوره چشم‌گیر است. اگر نوشتن یادداشت‌های روزانه در گذشته زمینه داشته و یادداشت‌های روزانهٔ کسانی چون واصفی هروی و احمد دانش به دست ما رسیده و در دورهٔ دوم از روزگار حاکمیت شوروی همچنان رونق داشته، در دورهٔ سوم سفرنامه، رمان، قصه ونمایشنامه‌های بسیاری در موضوعات تاریخی نوشته شده‌اند. رمان‌های واسع (۱۹۶۷م) دربارهٔ قهرمان ملی تاجیکان که در ۱۸۸۷م رهبری شورش دهقانان در برابر ستمگری‌های امیران منغیت را در دست داشت، فردوسی که بازآفرینی زندگی حکیم بزرگ توس است، ستاره‌ای در تیره شب که زندگینامهٔ احمد مخدوم‌دانش، آغازگر ادبیات معارف‌پروری تاجیک است، جان به گرو (۱۹۸۰م) نوشتهٔ شادان حنیف که دربارهٔ آکادمسین پافلوفسکی است، مأوای دل (۱۹۶۹ ـ ۱۹۷۹م) از رحیم جلیل که دربارهٔ شهر باستانی خجند است، دنیا به امید دربارهٔ زندگی صدرالدین عینی، قصه‌های با امر وجدان (۱۹۷۸م) نوشتهٔ رحیم هاشم ورادی فیش که نیز دربارهٔ زندگی و روزگار صدرالدین عینی است، یک روز دراز، روز بسیار دراز دربارهٔ واقعه هشتم آوریل ۱۹۱۷م که عینی را کارگزاران امیر عالم‌خان، امیربخارا (۱۹۱۰ ـ ۱۹۲۰م) دستگیر کردند و او را هفتاد و پنج ضربه چوب زدند، نمایشنامه‌های اولوغ‌زاده و عبدالسلام عطابایف از روزگار رودکی، ابن سینا، رابعه، تیمورملک، واسع بلجوانی، احمد مخدوم دانش و داستان‌های کوتاه ادش استد دربارهٔ روزگار بارید، خوانندگان را در شناخت ارزش‌های میراث گذشتگان یاری‌های سودمند می‌دهند. چون در این‌جا سخن از نثر ادبی تاجیک می‌رود، شایسته است که از آثار تیمور ذوالفقاروف که به روسی می‌نویسد نیز یادی درمیان آید. داستان‌های او که در سه مجموعهٔ داستان‌های مسافرت (۱۹۸۰م)، امیران و شاعران و خردمندان (۱۹۸۳م) و شکار شاه بهرام‌گور ساسانی (۱۹۸۶م) گرد آمده‌اند، به‌ویژه درمیان خوانندگان خارجی آوازه‌ای بلند دارند. آثار ذوالفقاروف که در ۱۹۹۴م نامزد دریافت جایزهٔ ادبی نوبل بود، هم در زبان و سبک نگارش و هم در موضوع و درونمایهٔ خود تازگی‌های فراوان دارند. دورهٔ سوم، دورهٔ بالندگی داستان‌های لیریکی یا منظومه‌های غنایی نیز بود. در این دوره داستان‌های غنایی فراوانی سروده شده که از آن شمارند

جان شیرین (۱۹۶۰م) سرودهٔ تورسون‌زاده ، موج‌های دنیپر (۱۹۶۴م) ، داستان آتش (۱۹۶۶م) ، سروش استالین‌گراد (۱۹۷۱م) و تاجیکستان اسم من (۱۹۷۵م) از مؤمن قناعت ، ماتم سفید (۱۹۸۳م) از گل رخسار و پی دریا (۱۹۸۴م) از گل نظر . در این دوره داستان‌های حماسی فراوانی نوشته شده که از میان آن‌ها از ۳۶٦ پهلو (۱۹۶۳ - ۱۹۷۰م) ، اسرار (۱۹۷۵م) و فرزند حکومت (۱۹۸۳م) از غفار میرزا ، دشت لوند (۱۹۶۱م) و عشق دختر کوهسار (۱۹۶۲م) از میرشکر ، کوچه باغ عاشقان (۱۹۶۲م) از شکوهی ، از گنگ تا کرملین (۱۹۷۰م) از تورسون‌زاده ، شبی پیش از مرگ (۱۹۶۵م) و شهید زنده (۱۹۷۵م) از قهاری و گهوارهٔ سینا (۱۹۷۹م) از مؤمن قناعت می‌توان یادکرد . پیک سبکبال هر ادبیاتی شعر آن ادبیات است ، به‌ویژه شعر جهانی فارسی که در هر دوره‌ای که بر آن گذشته ، ویژگی‌های تازه و تازگی‌های ویژه‌ای یافته است . این ویژگی دربارهٔ ادبیات شوروی تاجیک در دورهٔ سوم نیز به چشم می‌خورد . در پایان سال‌های دههٔ پنجاه ، مؤمن قناعت برای یافتن راه‌های تازه در شاعری و پیدا کردن قوالب نو تجربه‌های عینی و لاهوتی را پی‌گرفت و از تجربه‌های شاعران روس ، مانند مایاکوفسکی ، نیز بهره جست ، چنان‌که مستزادهایی گفت و در آن چارچوب‌های شعر سنتی را شکست . این جست و جو را در سال‌های دههٔ شصت بازار صابر نیز ادامه داد و به راه‌های تازه‌ای رسید . راز توفیق بازار صابر در دو عامل نهفته است : یکی این‌که وی به اصول ادب و هنر شوروی که محتوای ایدئولوژیکی سخن را اصل می‌دانست و جوهر ذاتی هنر را فرو می‌گذاشت گردن ننهاد (تنها اشاره به این نکته کافی است که بازار صابر در میان بزرگسالان و همسالان خود تنها شاعری است که سخنی در ستایش از حزب کمونیست و لنین و انقلاب اکتبر نگفته است) ؛ دیگر این‌که وی تجربه‌های ادبی درخور پیروی را به درستی شناخت و با کوشش فراوان آن‌ها را آموخت و از آن‌ها برای خود سرمشق ساخت . وی از تجربه‌های شاعران معاصر ایران ، مانند نیما ، اخوان‌ثالث و ا.بامداد نیز بهره جست . از مهم‌ترین ویژگی‌های بخش عمدهٔ شعر نو که گذشته از بازار صابر ، شاعرانی چون مؤمن قناعت ، لایق شیرعلی ، گل رخسار ، گل نظر ، کمال نصرالله ، ضیاء عبدالله ، رحمت نذری ، فرزانه و نظام‌قاسم نیز در آن سهم دارند ، به جز تصویرسازی ، یکی نیز این است که در شعر فارسی نو آسیای میانه ، عروض یکسره انکار نمی‌شود ، یعنی ارکان شعر ثابت می‌ماند و تنها تعداد آن کم و زیاد می‌شود . می‌توان گفت ادبیات فارسی تاجیکی در دورهٔ سوم از دوره‌های سه گانهٔ شوروی ویژگی‌های جدی دوره‌های گذشته را نگه‌داشت . چنان‌که در بالا هم اشاره رفته ، از سال‌های شصت میلادی سخنوران پاکروش تا آن‌جا که توانستند به بازتاب دشواری‌های جامعه در آثار خود پرداختند . در شعر ، نخستین گام را مؤمن قناعت برداشت . هر چند جسارت او در دفاع از زبان مادری که در معرض هجوم زبان روسی بود بسیار اندک بود ، به هرحال وی در این زمینه آغازگر بود و همین که راه را نشان داد ، کسانی چون بازار صابر ، لایق شیرعلی ، گل نظر ، گل رخسار ، فرزانه و ضیاء عبدالله ، از پی او رفتند و با جسارتی بیشتر راهش را ادامه دادند . از نثرنویسان ، نویسندگانی چون اولوغ‌زاده ، جمعه آدینه ، محمدی‌یوف ، ستار تورسون ، بهمنیار ، کوهزاد و ساربان کوشیدند تا در تصویر کردن زندگی چندان دروغ نگویند ؛ بلکه انصاف را رعایت کنند و تا آن‌جا که بتوانند در پرده‌برداشتن از حقایق دردناک روزگار کوتاهی نورزند . بی‌اعتنایی به زبان فارسی تاجیکی ، بیرون ماندن شهرهای سمرقند و بخارا از مرزهای جمهوری تاجیکستان ، بهره‌کشی از کشاورزان ، روزگار سخت و توانفرسای زنان تاجیک ، خیانت‌های زمامداران تاجیکستان و فساد رهبران کمونیست از جمله دردهایی بود که در ادبیات فارسی آسیای‌میانه کمابیش بازتاب یافت . کار مقاومت که در سال‌های دههٔ شصت آغاز شد ، در دو دههٔ هفتاد و هشتاد شدت گرفت و سرانجام در آغاز سال‌های نود به ادبیات مقاومت تبدیل شد . اگر تاجیکان بیدارتر از دیگر ملل آسیای‌مرکزی هستند ، اگر تاجیکستان بیش از دیگر کشورهای آسیای‌میانه برای به دست آوردن استقلال خود تلاش می‌ورزد ، اگر واژگون کردن پیکرهٔ لنین در میدان دوشنبه نخستین اقدام از این‌گونه در سراسر اتحاد شوروی بود ، ادبیات ، به‌ویژه مکتب مقاومت در بیداری و جسارت مردم سهم فراوان داشته است . اما نادرست است اگر گمان رود که در این دوره نویسندگان در بیان عقاید خود آزاد بوده‌اند . هر شاعر و نویسنده‌ای که در خدمت حزب کمونیست نبود ، از چشم جامعه‌داران می‌افتاد و هر که برای پرده برداشتن از حقایق تلخ قلم بر می‌گرفت کیفر می‌دید ، چنان‌که جمعه آدینه بخاطر گفتن اندکی سخن حق دربارهٔ یک کمونیست از کار برکنار شد ، عبید رجب شاعر را از سردبیری مجله کنار گذاشتند ، بیست هزار جلد از کتاب گذشت ایام را که آمادهٔ پخش بود ، به کام آتش فرستادند و نویسنده در این کشمکش تاب نیاورده

ادبیات فارس ـ تاجیک

جانش را از دست داد. زنده‌نامان محمدی‌یوف، معظمه و عبدالله ذاکر کمابیش گرفتار چنین فشارهایی شدند و روزگاری که الوغ‌زاده و بازار صابر داشتند، بسیارتلخ و دردناک بود. در پایان این گفتار شایسته است از چند کتاب فارسی تاجیک که از سدهٔ بیستم میلادی برای خوانندگان سده‌های آینده به‌یادگار خواهد ماند، نام ببریم. این کتاب‌ها عبارتند از: واسع، فردوسی، روایت سغدی، من گنهکارم، دخترآتش، گذشت ایام، ننگ وناموس، آدمان کهنه، شاهی ژاپن، ورطه، اتاق کنجی، یک روز دراز، روز بسیاردراز، جان شیرین، چراغ ابدی، زنان سبز بهار، گهوارهٔ سینا، سروش استالین‌گراد و بسیاری از اشعار بازار صابر، لایق شیرعلی، گل رخسار، گل نظر، ضیاء عبدالله، رحمت نذری، فرزانه، نظام قاسم، کمال نصرالله، علی‌محمد مرادی و ....

منابع: آچرک ادبیات شوروی تاجیک، استالین‌آباد ۱۹۵۶ ـ ۱۹۵۷م، در دو مجلد؛ آچرک تاریخ ادبیات شوروی تاجیک، مسکو ۱۹۶۱م، به روسی؛ ارکان سخن، عطاخان سیف‌الله‌یوف، دوشنبه ۱۹۸۵م؛ تاریخ ادبیات شوروی تاجیک (تحول ژانرها)، دوشنبه ۱۹۷۸ ـ ۱۹۸۴م، در شش مجلد؛ تجدد، محمدجان شکوری، مسکو ۱۹۸۶م، به روسی؛ حیات، ادبیات، رآلیسم، مجموعهٔ مقالات صاحب تبروف، دوشنبه ۱۹۶۶ – ۱۹۸۸م، در پنج مجلد؛ خراسان است اینجا، ۲۰۲ ـ ۲۰۳؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۸۶/۱ ـ ۹۸؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۶۴/۱ – ۶۶؛ کشور کوه‌های بلند و وادی‌های زرنگار، (۱۹۷۰م)؛ مکتب آدمیت، مجموعهٔ مقالات محمدجان شکوری، دوشنبه، ۱۹۹۱م؛ نثر رآلیستی وتحول شعور استیتیکی، محمدجان شکوری، دوشنبه ۱۹۸۷م؛ «ادبیات تاجیک تداوم ادبیات فارسی»، گفتگو با میرزا شکورزاده، قدس، ۱۳۷۲ش، ۸ و ۹ و ۱۰ تیر؛ «ادبیات نوتاجیکی»، رحیم مسلمانیان قبادیانی، کیهان فرهنگی، ۱۳۷۱ش، سال نهم، شمارهٔ دهم، صص ۲۶ – ۲۹؛ کیت هینچینس، «ادبیات نو تاجیک»، ادبستان، شمارهٔ دوم، صص ۳۴ ـ ۳۷؛ همان‌جا، شمارهٔ سوم، صص ۱۶ ـ ۲۱؛ «ادبیات و شعر فارسی در تاجیکستان»، گفتگو با رحیم مسلمانیان قبادیانی، فرهنگ آفرینش، ۱۳۷۲ش، ۱۲ مرداد، شمارهٔ ۱۲، ص ۵؛ «پیوند ادبی ایران و تاجیکستان»، گفتگو با رحیم مسلمانیان قبادیانی، کیهان فرهنگی، سال دهم، شمارهٔ ۸، صص ۱۲ ـ ۱۴؛ «شعرتاجیکستان»، شعر، شماره‌های ۲ ـ ۱۳، ۱۵ ـ ۱۷؛ «شعرتاجیک: گرایش‌های فکری و روندتحولات ادبی»، گفتگو با بازار صابر، کیهان فرهنگی، سال یازدهم، شمارهٔ ۹، صص ۵ ـ ۱۱؛ «ادبیات شوروی تاجیک، مسأله‌های نثرمعاصر»، میزگرد عده‌ای از صاحبنظران ادبیات معاصر تاجیک، صدای شرق، ۱۹۸۸م، شمارهٔ ۲، صص ۱۰۵ ـ ۱۱۶، ۱۱۹ ـ ۱۲۷؛ همانجا، شمارهٔ ۳، صص ۱۰۶ ـ ۱۲۱؛ شمارهٔ ۵، صص ۱۱۹ ـ ۱۲۹؛ شمارهٔ ۷، صص ۹۲ ـ ۱۲۴؛ بهرام سیروس، «راجع به شعر نو»، صدای شرق، ۱۹۶۵م، شمارهٔ ۸، صص ۱۱۲ ـ ۱۳۰؛ نامهٔ پارسی، سال اول، شمارهٔ اول، تابستان ۱۳۷۵ش، صص ۱۳۵ ـ ۱۴۴.

سبحان امیر

ادبیات فارس ـ تاجیک (**a.da.bi.yāt-e.fārs.tā.jik**)، اصطلاحی کمابیش جدید در ادبیات‌شناسی که نخستین بار صدرالدین عینی برای بیان مفهوم ادبیات کلاسیک فارسی در سده‌های نه تا پانزدهم میلادی به‌کار برد. این اصطلاح در سال‌های ۱۹۲۰ ـ ۱۹۳۰م در ادب پژوهشی شوروی پیدا شد و توضیح راستین و درست آن نیز در سرسخن نمونه‌های ادبیات تاجیک (دوشنبه، ۱۹۴۰م) بیان گردیده است. از لفظ تاجیکی به معنای زبان تاجیکی نخستین بار در سفرنامهٔ میرعزت‌الله هندی در ۱۸۱۳م استفاده شده است، چنان‌که وی می‌نویسد: «زبان قوقند [خوقند] ترکی است [ولی] اهل شهر تاجیکی، یعنی فارسی می‌گویند.» همچنین اصطلاح تاجیکی به معنای زبان در تذکرهٔ افضل التذکار پیرمستی بخارایی در بیان زندگی شاعری به نام احقر به‌کار رفته است. ولی در هیچ‌یک از آثار خطی یا چاپی تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م روسیه و تأسیس جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان ظاهراً اصطلاح «ادبیات فارس ـ تاجیک» دیده نمی‌شود. تا این زمان در حوزه‌های ادبی مردم ایران، فرارود، هند و پاکستان تنها اصطلاح «ادبیات فارسی» به کار می‌رفته است و همهٔ اقوام ایرانی تبار بدین نام افتخار می‌کردند، به‌ویژه تاجیکان که گاهوارهٔ اصلی زبان فارسی را بخارا یا سمرقند می‌دانند. در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰م دانشمندان تاجیک به پیش آهنگی عینی، در پاسخ به ضرورت زمان، اصطلاح «ادبیات فارس ـ تاجیک» را به ادبیات و ادبیات‌شناسی شوروی وارد کردند و علتش آن بود که پس از آنکه دولت بخارا در ۱۹۲۰م به دست بولشویک‌ها سقوط کرد و فرارود به چند جمهوری به نام‌های ترکمنستان، قرقیزستان، ازبکستان و قزاقستان تقسیم گردید، مسکو موجودیت قومی تاجیکان را نادیده گرفت. از سوی دیگر، گروهی از

سیاستمداران و نویسندگان در تاشکند ، سمرقند و بخارا به سرکوب اندیشه و انگیزه‌های استقلال‌طلبان تاجیک پرداختند . اینان که در تاریخ به پان‌ترکیست‌ها آوازه دارند و دست‌پروردگان مکاتب عثمانی به‌شمار می‌آمدند ، با انتشار مقالات و رسالاتی در نشریات گوناگون می‌کوشیدند تا اثبات کنند که در سراسر آسیای میانه ، به‌غیر از بدخشان و بخشی از وادی بالا آب زرافشان ، مردمی به نام تاجیک وجود ندارد و اگر هم عده‌ای فارسی زبان در سمرقند یا بخارا پیدا می‌شوند ، در اصل از ترک‌هایی هستند که زیر نفوذ تمدن ایرانی ، زبان و ملیت خود را گم کرده‌اند و باید به اصل و نسب ترکی خود بازگردند . حتی پس از تشکیل جمهوری تاجیکستان ، پان‌ترکیست‌ها باز هم آرام ننشستند و حق و حقوق تاجیکان ، به‌ویژه آن‌چه را که به ادبیاتشان مربوط می‌شد ، رد می‌کردند . اگر در بیرون از شوروی گروهی از ایران‌شناسان همسو با سنت‌های ادبی از ادبیات ایران و فرارود به نام ادبیات فارسی نام می‌بردند ، در برخی محافل ادبی این عقیده رواج داشت که ادبیات تاجیک پس از سدهٔ نوزده میلادی به دنیا آمده است . در آن روزها که هجوم فرهنگی بر ضد تاجیکان و جمهوری نوبنیاد آن به شدت جریان داشت ، صدرالدین‌عینی پا پیش گذاشت و برای رویارویی با تهمت و تهاجم دشمن اصطلاح «ادبیات فارس ـ تاجیک» را وارد ادبیات کرد . وی ابتدا در ۱۹۲۶م نمونهٔ ادبیات تاجیک را منتشر کرد و در آن نشان داد که ادبیات کلاسیکی که در سده‌های نه تا پانزدهم میلادی به زبان فارسی دری آفریده شده و در دنیا به نام «ادبیات فارسی» مشهور است ، در اصل زادهٔ دیار تاجیکان به‌ویژه بخارا بوده و پایهٔ این کاخ شکوهمند را رودکی سمرقندی و ده‌ها تن از هم‌میهنان و هم‌روزگاران او گذاشته‌اند . عینی سپس در نمونه‌های ادبیات تاجیک که به کوشش برخی پژوهشگران تاجیک و به پیش‌آهنگی او در ۱۹۴۰م منتشر شد ، برای ادبیات این دوره اصطلاح «ادبیات فارس ـ تاجیک» را پیشنهاد کرد . البته عینی به هیچ روی تاجیک را از فارسی جدا نمی‌دانست و این دو واژه را مترادف یکدیگر می‌شمرد و اگر کسانی همانند پان‌ترکیست‌ها به انکار حقایقی همچون سهم مردم تاجیک در فرهنگ و تاریخ ادب فارسی دست نمی‌زدند هرگز چنین مسئله و اصطلاحی پدید نمی‌آمد . از این فرضیه که مشترک بودن ادبیات کلاسیک سدهٔ نه تا شانزدهم مردم تاجیک و ایران را می‌رساند نه تنها در حوزه‌های ادبی شوروی با استقبال مواجه شد ، بلکه در خارج از آن نیز پذیرفته شد و در خود ایران هم برخی ادیبان برجسته به دفاع از آن برخاستند ؛ چنان‌که سعید نفیسی پیشنهاد کرد که چون خاستگاه نخستین ادبیات فارسی بخارا ، یعنی میهن امروز تاجیک‌ها بوده ، واژهٔ تاجیک را پیش گذاشته و این اصطلاح را در ادبیات به‌صورت «ادبیات تاجیک ـ فارس» استفاده کنند .

گفتنی است به اعتقاد برخی پژوهشگران چون پس از سدهٔ شانزدهم میلادی در نتیجهٔ جدا شدن مرزهای دولتی و شدت یافتن اختلاف‌های مذهبی ، روابط فرهنگی و اقتصادی میان ایران و فرارود سست و تا اندازه‌ای گسسته گردید و وحدت سیاسی آن‌ها از میان رفت ، حیات فرهنگی و ادبی در این سرزمین‌ها رفته رفته از یکدیگر استقلال پیدا کرد و دو ادبیات مستقل ، یعنی ادبیات فارسی و ادبیات تاجیک ، شکل‌گرفت و جریان یافت . بنابراین ، تفاوت زبان کنونی فارسی و تاجیکی از لحاظ ریشه‌ای و منشأ آن‌ها نیست بلکه ، نتیجهٔ سرنوشت تاریخی متفاوتی است که گریبان‌گیر مردم پارسی‌زبان ایران و آسیای‌میانه از آغاز سال‌های پایانی سده‌های میانه شده است ؛ اختلاف میان زبان کنونی فارسی و تاجیکی ناچیز است و به هیچ وجه مربوط به مبانی دستوری و ذخیرهٔ اصلی لغوی نیست و درواقع فارسی و تاجیکی هردو گویش‌های نوین زبان ادبی واحدی هستند که عرفاً «فارسی کلاسیک» نامیده می‌شود و تاجیکان آن‌را «ادبیات فارس ـ تاجیک» می‌نامند .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۹۹/۱ ـ ۱۰۰ ؛ نمونه‌های ادبیات تاجیک ، استالین‌آباد (دوشنبه) ، ۱۹۴۰م ؛ مهراب اکبریان ، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۱۴۴ .

م.شکورزاده

ادبیات فارس و تاجیک در نیمهٔ دویم عصر یازده و اول عصر دوازده

(a.da.bi.yāt--e.fārs.va.tā.jik.dar.nime-ye.do.yom--e. asr-e.yāz.da.hom.va.av.val-e.asr-e.da.vāz.da.hom) ، کتابی به فارسی در تاریخ ادبیات نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ دوازدهم میلادی ، نوشتهٔ احمد عبدالله‌یف و صدری سعدی‌یف ، ادیبان تاجیکستانی . مؤلفان در این اثر به زندگی مدنی و ادبی این دوره پرداخته و دگرگونی شیوه‌های نظم را در نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم میلادی بررسی کرده‌اند . در این اثر برای نخستین بار زندگی ادبی شاعرانی مانند مسعود سعد سلمان ، ابوالفرج رونی ، سیدحسن غزنوی و مختاری غزنوی به شکلی گسترده آمده است . مؤلفان اثر را برای دانشمندان ، معلمان ،

ادبیات فارسی تاجیکی

استادان و خوانندگان عادی تألیف کرده‌اند . این کتاب در یک مقدمه و پنج فصل تدوین شده است . **فصل یکم** دربارهٔ ویژگی‌های رایج نظم در روزگار غزنویان در نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ دوازدهم میلادی است و اطلاعاتی دربارهٔ ابوحنیفهٔ اسکافی ، روزبه نکتی و عطاء بن یعقوب به دست داده است . **فصل دوم** دربارهٔ ابوالفرج رونی است و دربردارندهٔ مطالبی مانند ترجمان حال ، ایجادیات ابوالفرج ، مضمون اشعار ابوالفرج ، اسلوب ابوالفرج و ابوالفرج و انوری است . **فصل سوم** دربارهٔ مسعود سعد سلمان است و دربردارندهٔ مطالبی از این قبیل است : گزارش مسئله ، ترجمان حال ، ابتدای حیات ، تهمت و محبوسیت شاعر ، مسعود سعد در زندان دهک وسو ، مسعود سعد در زندان نای ، آزاد شدن از زندان ، مسعود سعد در زندان مرنج ، آزادی از زندان مرنج ، پایان زندگی ، ایجادیات مسعود سعد ، حبسیات مسعود سعد و رابطه‌های ادبی و اسلوب مسعود سعد . **فصل چهارم** دربارهٔ عثمان مختاری غزنوی است و مطالبی مانند ترجمان حال، آثار ادبی، روحیهٔ قهرمانی مختاری ، نظر به ساخت قصیده‌های مختاری و سبک و اسلوب شعری مختاری را دربر می‌گیرد . **فصل پنجم** دربارهٔ سید حسن غزنوی است و دربردارندهٔ مطالبی از این قرار است : زندگی و آثار سید حسن، ترجمان حال، آثار سید حسن، ایجادیات سید حسن ، حسب حال و شکایت از بی‌قدری هنر ، شاعر و زمان ، شاعر و ممدوح و یک آهنگ تازهٔ غزل‌سرایی . این کتاب به چاپ رسیده است (دوشنبه ، ۱۹۸۶م) .

منبع : ادبیات فارس و تاجیک در نیمهٔ دویم عصر یازده و اول عصر دوازده ، دوشنبه ، نشر دانش ، ۱۹۸۶م .

معصومی

ادبیات فارسی تاجیکی در فرارود از سدهٔ دهم تا سدهٔ سیزدهم هجری (a.da.bi.yāt-e.fār.si-ye.tā.ji.ki.dar.fa.rā.rud.az.sa.de-ye.da.hom.tā.sa.de-ye.siz.da.hom) ، در پی فروپاشی امپراتوری تیموریان و بالا گرفتن کشاکش‌های مذهبی و تغییر کردن راه‌های بازرگانی ، دگرگونی‌هایی ژرف در زندگی سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی آسیای‌میانه پیدا شده است . ایران و آسیای میانه که از دیرباز زبان ، فرهنگ ، تاریخ و حتی خاک مشترک داشتند ، به دست دولت‌های ازبک که پس از فروپاشی دولت تیموری در فرارود قدرت یافتند ، به دولت‌های مستقل تقسیم شدند و بدین ترتیب منطقهٔ فرارود که خاستگاه شعر و ادب فارسی بود از ایران جدا افتاد . در ایران دولت شیعی صفوی بر سر کار آمد و در فرارود حکومت به دست شیبانیان که نوادگان جوچی (ـ ۶۲۴ق) پسر چنگیزخان بودند افتاد . در نتیجهٔ این پیشامد تاریخی ، ادبیات یگانهٔ فارسی نیز تقسیم شد و در هر یک از دو بخش به راهی افتاد که جدا از دیگری بود . ادبیات فارسی تاجیکی در فرارود جریان ثابتی نداشته ، بلکه در چند مرحله تحول یافته است . تنها در سدهٔ دهم هجری ادبیات فارسی در فرارود دو مرحله را پشت‌سر گذاشت . مرحلهٔ نخست که در تحول ادبیات تأثیر فراوان داشت ، روزگاری است که آن را دورهٔ آشوب و آشفتگی می‌نامند . بر اثر درگیری‌ها ، سرکوب‌ها و تفرقه‌اندازی‌های سیاسی و مذهبی ، حوزهٔ ادبی و هنری هرات از هم گسست و بسیاری از نیروهای ادبی و هنری آن به فرارود روی آوردند و مکاتب ادبی و هنری سمرقند و بخارا را تقویت کردند . از همین روی ، در فرارود ، گذشته از ادبیات ، هنرهای زیبا ، چون نقاشی ، موسیقی و خوش‌نویسی نیز رواج یافتند و بی آن‌که به دربار فرمانروایان وابسته باشند ، بالیدند . شعر در نیمهٔ یکم سدهٔ شانزدهم در ظاهر ادامهٔ رویهٔ مکتب هرات است ، اما در باطن خود دگرگونی‌هایی هم در محتوا و هم در شیوهٔ بیان دارد . درگیری‌های سیاسی و مذهبی تأثیر فراوانی در روحیهٔ شاعران بزرگ و بلند آوازهٔ آن روزگار باقی گذاشت و سخن آنان آهنگ انتقادی آشکاری پیدا کرد . آیین جوانمردی یا طریقهٔ فتوت در سروده‌های شاعرانی چون کمال‌الدین بنایی ، بدرالدین هلالی ، زین‌الدین واصفی و دیگران تأثیر فراوان گذاشت . در روح و روش ادبی تازگی‌هایی پدید آمد ، چنان‌که پرداختن به موضوعات تاریخی ، اجتماعی ، اخلاقی و انتقادی قوت گرفت و روی آوردن به داستان‌های قهرمانی جای سرودن و نوشتن از رویدادهای روزانه را گرفت و کمابیش به سنتی تازه بدل شد . سنت خمسه‌سرایی رفته رفته کمرنگ شد ، درنظیره‌سرایی ، گفتن غزل و مثنوی‌های جداگانه رونق گرفت و در موضوعات غزل که مهم‌ترین گونهٔ شعری روزگار بود ، تحولاتی آشکار پیدا شد . تا آن‌جا که می‌دانیم در سدهٔ نهم هجری هزل و مطایبه در ادبیات جایگاه ویژه‌ای دارند ؛ اما در سدهٔ دهم این هزل و مطایبه جای خود را به هجو و تنقید می‌دهند . در این سده ، هجویه‌های سیاسی و اجتماعی رونق گرفتند و شهرآشوب* جایگاه بلندی یافت . از آثار منثور این دوره دو اثر مقام بسیار ارزنده‌ای دارند و شایسته است که در این‌جا از آن‌ها یادکنیم : یکی بدایع الوقایع زین‌الدین محمود

واصفی و دیگری مذکر احباب خواجه‌حسن نثاری . کتاب نخست ، یادداشت‌های واصفی و گزارشی از سرگذشت دل‌انگیز و عبرت‌آموز او است و دومی یگانه تذکره‌ای است که آگاهی‌های ارزنده‌ای دربارهٔ روزگار و آثار شاعران فرارود در این دوره به‌دست می‌دهد . در مرحلهٔ دوم از ادبیات سدهٔ دهم هجری نیز شعر و ادب فارسی در محافل شهرهای بخارا و سمرقند نفوذ خود را همچنان نگه داشت ؛ اما سنگینی محیط زندگی سبب گردید که نیروهای مترقی ادبی سختی بسیار برند و روزگار دشواری را پشت‌سر بگذارند و در نتیجه ، روح و روش ادبیات رو به ویرانی نهد . پایه‌های سنت‌های مکتب ادبی هرات رفته رفته سست شد و سرانجام فرو افتاد . مناسبات با ایران نیز کاستی گرفت ، اما پیوندهای ادبی با هندوستان استوار گشت . توجه به شاعران روزگاران گذشته ، مانند حافظ ، کمال خجندی ، امیرخسرو دهلوی و حسن دهلوی فزونی گرفت . غزل ، هجو و مدح رونق یافت . می‌توان گفت که در این دوره غزل بیشتر ویژگی قومی پیدا کرد و بی‌سبب نیست که غزل‌های عبدالرحمان مشفقی در موضوع ، ساختار و شیوهٔ پرداخت با غزل‌های هلالی تفاوت دارد . در هجوسرایی نیز شیوه‌ای تازه به‌کار گرفته شد ، چنان‌که مشفقی دیوانی ترتیب داد که تمامی شعرهای آن در قالب هجو سروده شده بودند . باید گفت که شعر و شاعران ، به‌ویژه شاعران هجاگو با مردم زندگی می‌کردند و در ذهن و اندیشهٔ مردم حضور داشتند و این عادت که تا به امروز در فرارود ، عبدالرحمان مشفقی با نام ملامشفقی چون قهرمان هجوی لطیفه‌های مردمی (همردیف ملانصرالدین) زنده است ، گواه گویای مقام و منزلت آن شاعر در جامعهٔ تاجیکان آسیای‌میانه است . به دیگر سخن ، ادبیات فارسی تاجیکی در نیمهٔ دوم سدهٔ دهم هجری با ادبیات مردمی آمیختگی فراوانی یافته و ویژگی بومی خود را بیشتر نشان داده است . دو سدهٔ یازدهم و دوازدهم هجری دورهٔ انتشار و استواری پایه‌های سبک هندی در فرارود است . این مرحله را نیز می‌توان به دو دوره تقسیم کرد : ادبیات سدهٔ یازدهم و ادبیات سدهٔ دوازدهم هجری . در مرحلهٔ نخست به دلیل گسترش مناسبات اقتصادی و فرهنگی میان ایران و آسیای‌میانه ، ادبیات‌فارسی در فرارود پیش از همه رونق محتوایی یافت . انتشار سبک هندی در این مرحله به گسترش مضمون در ادبیات یاری داد . ملیحای سمرقندی در تذکرهٔ خود به نام مذکر الاصحاب آگاهی‌های دست اولی دربارهٔ ادبیات این مرحله که بیشتر در محافل ادبی سمرقند و بخارا جریان داشته به دست داده است . ادبیات از میان گروه‌ها و طبقات گوناگون جامعه ، بیشتر در میان پیشه‌وران رواج داشته است . بیشتر اهل قلم از میان پیشه‌وران و افزارمندان برخاسته و در خدمت آرمان‌های آنان بودند . اوضاع پرکشاکش حیات اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی در جهان‌بینی و اندیشهٔ شاعران و درون مایهٔ آثار ایشان بی‌تأثیر نبوده است . انسان زحمتکش که نان خود را به دست خود فراهم می‌کند ، اما آزاد و بی‌تعلق و قناعت‌پیشه است ، نمونهٔ آرمانی اخلاق و زیبایی‌شناسی شاعران پیشگام این دوره به‌شمار می‌آمد . از جمله اندیشه‌هایی که به آرمانی شدن مردمان زحمتکش یاری داده ، طریقهٔ صوفیهٔ نقشبندیه بوده است . در این دوره ، همهٔ قوالب شعری کاربرد داشت ، اما غزل همچنان از جایگاه برتری برخوردار بود . غزل به زندگی واقعی بسیار نزدیک شد . شاعران در غزل چندان به مسایل زندگی و حیات اجتماعی روی آوردند که از عشق و عاشقی کمتر سخن می‌گفتند . در این دوره ، مثنوی نیز رواج داشته است . چند مثنوی در موضوعات تکراری ، مانند لیلی و مجنون ، خسرو و شیرین و یوسف و زلیخا گفته شده است . چند قصهٔ عامیانه نیز در این دوره به رشتهٔ نظم کشیده شده که از آن شمارند طالب و مطلوب سرودهٔ فطرت زردوز سمرقندی و بدیع الجمال یگانهٔ نسفی . همچنین شهرآشوب که در روزگار گذشته زمینه داشت ، در سدهٔ یازدهم هجری به اوج ترقی رسید و نمونهٔ برجستهٔ آن در این دوره میرعابد سیدای‌نسفی است . از بهترین نمونه‌های نثر این دوره دستور الملوک خواجه سمندر ترمذی را می‌توان یاد کرد . این کتاب به پیروی از سبک گلستان سعدی اما دربارهٔ مسائل روز نوشته شده است . در شیوهٔ شاعری سدهٔ یازدهم هجری حادثهٔ جالبی پیش آمد . چنان‌که ملیحای سمرقندی در مذکر الاصحاب می‌گوید ، دگرگونی‌های شیوهٔ شاعری نخست در آثار شماری از شاعران ایران و هند پیدا شد و بعدها شاعران فرارود از آن چون شعر طرز یا طرز نو استقبال کردند . این همان شیوه‌ای است که ادب‌پژوهان آن را سبک هندی نامیده‌اند . سبک‌هندی حادثه‌ای تصادفی یا تحمیلی نبود بلکه در زمینهٔ قانونمندی سیر و تحول تاریخی ادبیات پیدا شد . به کارگرفتن سبک هندی در شعر به قصد رهایی یافتن از شیوهٔ کهنهٔ ادبیات کلاسیک و گشودن دری تازه به روی شیوهٔ واقعگرایانهٔ نو بوده است ؛ زیرا شاعر در این سبک امکان می‌یافت از راه مشاهدهٔ دقیق ، نازک‌اندیشی و دقت خیال مضمون‌آفرینی و معنی‌آفرینی کند و بدین وسیله در

ادبیات فارسی تاجیکی

مناسبت‌های میان انسان با طبیعت و حیات واقعی ابعاد تازه و رنگارنگی بیابد. رواج گرفتن سبک نو شعری، ذهن شاعران را برای ساختن مضامین نو و معانی تازه بیشتر به فعالیت درآورد و آن‌ها را واداشت تا پیوسته در جست‌وجوی یافتن معنی‌های بکر و بدیع باشند. از همین روی بود که شاعرانی با جهان‌بینی‌ها و نگرش‌های گوناگون از این سبک استفاده کردند و در این سبک، طرز و مکتب‌های فراوانی چون طرز ناصرعلی، طرز شوکت، طرز کلیم، طرز صائب و طرز بیدل پیدا شده است. در سدهٔ سیزدهم هجری در فرارود تنگدستی و بینوایی رواج گرفت و اوضاع اقتصادی از گذشته نیز پریشان‌تر شد. این بینوایی و پریشانی سبب شد که طریقت درویشی و قلندری در میان مردم نفوذ پیدا کند. شاعران، جامهٔ درویشی بر تن کرده احوال سنگین و روزگار تلخ مردم بینوا و تهیدست را مجسم کردند و زندگی خانه به دوشی قلندران را برگزیدند. اهل علم و ادب در جامهٔ قلندری گروه گروه با روحی شوریده راه هند را پیش گرفتند. بی‌سبب نبود که میرزا عبدالقادر بیدل تنها به همت ادیبانی که اهل طریقت درویشی و قلندری بودند، در فرارود بلندآوازه شد و او را شاعری که طریقت درویشی و قلندری می‌ورزد، معرفی کرده‌اند. از همین روی بود که در آسیای میانه مکتبی به نام مکتب بیدل برای شرح و تفسیر اشعار متصوفانه پیدا شد و به یک پیشهٔ علمی تبدیل یافته در میان اهل فن و مدارس رواج گرفت. وظیفهٔ خوانندهٔ شعر بیدل تنها به دریافت معانی متصوفانهٔ دشوار آن محدود شده، ابعاد گوناگون درون‌مایهٔ آثار این شاعر بزرگ و تأثیر زیبایی شناختی آن از دیده‌ها پنهان مانده بود. از این روی، طرز میرزابیدل به‌گونه‌ای ساختگی، تنها سبک ادبی در آسیای‌میانه شد و به همین دلیل سبک هندی در ادبیات سدهٔ سیزدهم هجری گرفتار بحران شد.

سدهٔ سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی در تاریخ ادبیات فارسی تاجیکی دورهٔ گذار از ادبیات سده‌های میانه به ادبیات روزگار نو است. ادبیات این سده را نیز می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: ادبیات نیمهٔ یکم و ادبیات نیمهٔ دوم سده. نیمهٔ یکم سدهٔ سیزدهم هجری در تاریخ ادبیات فارسی تاجیکی مرحلهٔ گذار به ادبیات روزگار نو به‌شمار می‌آید. دگرگونی اوضاع و حرکات نیروهای ادبی برپایهٔ تفکر و جهان بینی ویژهٔ روزگار نو پیش آمده است. در گوشه و کنار آسیای میانه شعر و شاعری به جنبش درآمد. در شهرهایی که مراکز سیاسی بودند، مانند بخارا، خوقند و خیوه، انجمن‌ها و محافل ادبی بزرگی سر برآوردند و در بسیاری از شهرهای تابع و ولایات جداگانه، مانند سمرقند، میانکال، خجند، فرغانه، استروشن، حصار، ختلان، درواز و بدخشان انجمن‌های ادبی محلی پیدا شد. به این ترتیب با افزایش حوزه‌های ادبی گوناگون در آسیای‌میانه گسترهٔ جغرافیایی ادبیات فارسی تاجیکی وسعت گرفت. ادیبان از رنج کوچیدن به هند بیاسودند و به مراکز ادبی بخارا و خوقند و خیوه روی آوردند. اما چون میان خان‌نشین‌های آسیای میانه دشمنی و جنگ ادامه داشت، هر سه مرکز ادبی رابطهٔ استواری با یکدیگر نداشتند و دست‌آوردهای ادبی آن‌ها به سادگی در دسترس دیگری در نمی‌آمد. تنها برخی ادیبان آزاداندیش، مانند جنیدالله حاذق، توانستند از سر ناگزیری از مرکزی بگریزند و به مرکزی دیگر پناه جویند. در حوزه‌های ادبی نمایندگان همهٔ طبقات جامعه حضور داشتند. در همهٔ مراکز ادبی هم ادبیات درباری و مداحی جریان داشت هم ادبیات مردمی. در نیمهٔ یکم سدهٔ سیزدهم ادبیات مردمی پیشرو و پیشگام بود. خرده‌گیری از فرمانروایان ستم‌پیشه، تصویر اوضاع و احوال فاجعه‌بار مردم، بیان مطالبی دربارهٔ آزادی‌خواهی و نیک‌زیستی از مهم‌ترین اهداف و آهنگ‌های این ادبیات بود. به‌ویژه هجو و انتقادهای شاعرانی چون مخمور، معدن، گلخنی و نازل خجندی بسیار شهرت داشت. شاعران در پشتیبانی از حقیقت و عدالت بسیار بی‌پروا بودند و برخی از آن‌ها، مانند حاذق و نادره‌جان بر سر آرمان‌های حقیقت‌جویی و عدالت‌خواهی گذاشتند. از چهره‌های درخشان ادبیات این دوره پیدایی زنان سخنوری چون نادره، اویسی، محزونه و دلشاد است. در این دوره، در شیوهٔ سخن نیز دگرگونی‌هایی پیدا شد. از گرایش شاعران به سبک هندی کاسته شد و توجه آنان به شیوهٔ شاعران کهن فزونی گرفت. مثنوی‌های یوسف و زلیخای حاذق، رعنا و زیبای مسیحای بایسونی، هفت گلشن نادر، مجلس افروز ناصح ختلانی و دخمهٔ شاهان میرزاصادق منشی که همهٔ آن‌ها درون‌مایهٔ اخلاقی دارند بیشتر برگرفته مضامین تکراری کهن هستند. ازنیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم هجری در ادبیات‌فارسی تاجیکی مرحلهٔ تازه‌ای آغاز گردید. زندگی مردم بسیار دشوار شد. منطقهٔ آسیای میانه به تابعیت روسیه درآمد و بدین ترتیب دریچهٔ تازه‌ای به جهان نو گشوده شد. نیروهای پیشگام ادب و فرهنگ با برقراری روابط نو با تمدن جهانی به عقب‌ماندگی و بی‌فرهنگی ملت خویش پی بردند و در یاد و حسرت فرهنگ شکوهمند نیاکان خویش به شور و شوق در

آمدند و برای تازه‌کردن آن ، کوشش‌های بسیار ورزیدند . به این مناسبت ، در حیات ادبی و فرهنگی فرارود جنبشی درگرفت که به تمدن‌خواهی و اصلاح‌طلبی گرایش داشت و این جنبش با نام علامهٔ شهیر تاجیک و مجتهد روشنفکر احمد مخدوم دانش پیوستگی نیرومندی دارد . ادیبان معارف‌پرور تاجیک پس از آشنایی با تمدن اروپایی کوشیدند تا عناصر فرهنگی دورهٔ کهن نیاکان خود راکه به سبب بر سر کار آمدن دولت‌های استیلاگران بیگانه و بیابانگرد غبار فراموشی بر آن نشسته بود ، از نو زنده کنند و این گرایش به احیاگری و نوسازی در واقع در پرتو خودشناسی و روح استقلال‌خواهی و در آرزوی سازمان دادن یک جمعیت مدنی پیدا شده بود . افکار و اندیشه‌های تمدن‌خواهی و اصلاح‌طلبی احمدمخدوم دانش بر پایهٔ تحقیق وضع واقعی دین اسلام و دین‌داری مردم روزگارش استوار بوده است . او ، پیش از همه ، به پژوهش در حقیقت دین و معنی‌های باطنی قرآن کریم پرداخت ، از احکام دین تقلیدی علمای رسمی ظاهربین که به عقیدهٔ او موجب جهالت و بی‌فرهنگی ، نادانی مردم جامعه ، فساد طبقهٔ حاکم و بی‌نظمی در دولت‌داری امارت بخارا شده‌بود پرده برداشت . این اندیشه‌های تمدن‌خواهی و اصلاح‌طلبی ادیبان ، واکنش طبقهٔ حاکم و علمای قشری خرافه‌پرست را برانگیخت و سبب گردید که در ادبیات پیشگام ، اعتراض و شکوهٔ اجتماعی شدت بیشتری گیرد . گفتنی است که در این دوره چندین تذکره تألیف گردید که آگاهی‌های فراوان و گه‌گاه متناقضی دربارهٔ زندگی و آثار شاعران به‌دست می‌دهند . در ردیف این تذکره‌ها می‌توان از تحفة الاحباب فی‌تذکرة الاصحاب قاری رحمت‌الله واضح ، تذکرة الشعرای شرعی ، افضل التذکار فی ذکر الشعراء و الاشعار افضل‌مخدوم پیرمستی ، تذکرة الشعراءالمتأخرین عبدالله خواجه‌عبدی و تذکرة الشعرای محترم یاد کرد که در شیوهٔ سخنوری و سبک بیان دگرگونی‌های فراوان پیدا شد . اندیشه‌های پیشگام در این دوره در مسلک تازهٔ انسان‌دوستی و احیای سنت‌های نیاکان تجلی یافت . در این دوره مفهوم علم و دانش به معنی فضیلت و مدنیت معنوی انسان ، کمالات فرهنگی ، برخورد خردمندانهٔ مردم با زندگی و شیوهٔ حکومت و دولت‌داری بود و در این دو مورد اخیر بیشتر به سیاست مدن و تدبیر منزل روزگار باستان می‌اندیشیدند . شیوهٔ آفرینش ادبی ادیبان و نویسندگان پیشگام بر پژوهش و شناخت زندگی و فهم و دریافت خوی و طبیعت مردم جامعه استوار بوده است . از این‌رو شاید بتوان اسلوبی را که آن‌ها برگزیده بودند ، معرفت‌گرایی رآلیستی نامید . در آثار نمایندگان شیوه‌های نوین ادبی ، گرایش به زنده‌کردن راه و رسم گذشته بسیار نیرومند است . آثار مشهور و ارزنده‌ای چون لیلی و مجنون و تحفهٔ دوستان سرودهٔ شمس‌الدین مخدوم‌شاهین و نوادر الوقایع احمد مخدوم‌دانش و بدایع الصنایع شمس‌الدین مخدوم شاهین ـ به نثر ـ می‌توانند گواه این معنی باشند . در نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم هجری اهل ادب به آثار عبدالقادر بیدل‌دهلوی توجه فراوان می‌ورزیدند . نه تنها شاعران از شیوهٔ شاعری او پیروی می‌کردند ، بلکه در مکاتب و مدارس به شرح و تفسیر آثار او می‌پرداختند و در نتیجه بیدل‌خوانی و بیدل‌دانی گونه‌ای فضیلت شخصی به‌شمار می‌آمد . بی‌سبب نیست که بیشتر آثار غنایی به تأثیر از طرز بیدل سروده شده‌اند ؛ ولی به هر تقدیر در ادبیات پیشگام نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم نفوذ شیوهٔ بیدل کاهش یافت . ماهیت اصلی آثار بیدل را برای نخستین‌بار احمد دانش شناخت و به دوستداران او شناساند . وی می‌گفت که سبک بیدل ویژهٔ آثار خود او است و تقلید از او حاصلی نخواهد داشت . در برابر آن ، احمد دانش در تألیفات خود از معانی بلند فلسفی و اجتماعی آثار شاعران بزرگ به فراوانی و با افتخار بهره جسته است . اما این نکته نیز گفتنی است که موضوعات مهم اجتماعی زمان در شعر با اسلوبی ساده بیان شده‌اند . ادبیات فارسی تاجیکی در آستانهٔ سدهٔ چهاردهم هجری / بیستم میلادی زیر تأثیر انقلاب ۱۹۰۵م در روسیه تحول یافته ، به نام ادبیات جدیده شناخته شده است . نمایندگان این ادبیات بی‌واسطه به ترغیب و تشویق معارف ، علوم دنیوی ، گشودن مدارس نوین و عموماً به توصیف و تبلیغ همهٔ آن نوگرایی‌هایی که به پیشرفت جامعه کمک می‌کردند روی آوردند . نمایندگان برجستهٔ این ادبیات کسانی چون عجزی ، اسیری ، میرزا سراج ، عبدالرؤف فطرت ، منظم و عینی بودند . از ویژگی‌های ممتاز ادب فارسی در فرارود در سده‌های دهم تا سیزدهم هجری / شانزدهم تا نوزدهم میلادی تألیف کتاب‌های فراوان در تاریخ آسیای‌میانه است . تاریخ ابوالخیرخان تألیف مسعود فرزند عثمان‌کوهستانی (سدهٔ دهم هجری) ، تاریخ سعید راقم نوشتهٔ اعلم سمرقندی (سدهٔ یازدهم هجری) ، تاریخ تألیف شاه محمود فرزند میر فاضل چوراس یارکندی (سدهٔ یازدهم هجری) ، تاریخ ابوالفیض‌خان تألیف عبدالرحمان دولت طالع (سدهٔ دوازدهم هجری) ، تاریخ مقیم‌خانی نوشتهٔ محمدیوسف منشی (سدهٔ دوازدهم هجری) ، تاریخ شاهرخی نوشتهٔ ملانیازمحمد (سدهٔ

دوازدهم هجری) ، تاریخ احمد شاهی تألیف محمدحسین منشی فرزند ابراهیم‌جامی (سدهٔ دوازدهم هجری) ، تاریخ امیران منغیتیهٔ بخارا نوشتهٔ محمدجمعه قل خمولی (سدهٔ سیزدهم هجری) ، تاریخ اوایل و اواخر نوشتهٔ معینی (سدهٔ سیزدهم هجری) ، تاریخ امیرحیدر تألیف ملاعباداللّه و ملامحمد شریف (سدهٔ سیزدهم هجری) و تاریخ جهان‌نما تألیف ملاعباداللّه فرزند روزی‌محمد عطار (سدهٔ سیزدهم هجری) از جمله کتاب‌های تاریخ هستند که در این دوره نوشته شده‌اند. این کتاب‌ها به سبکی ساده و نزدیک به فهم مردم و گه‌گاه با گرایش به گویش محلی تألیف یافته‌اند. ادبیات ده پانزده سال نخست سدهٔ بیستم میلادی به ادبیات عهد معارف آوازه دارد.

سبحان امیر

ادبیات فارسی و سه شاخهٔ آن (a.da.bi.yāt-e.fār.si.va.se..šā.xe-ye.ān) ، کتابی به فارسی در ادبیات‌شناسی نوشتهٔ خدای‌نظر عصازاده که در ۱۹۹۱م در دوشنبه به‌چاپ رسیده است. مطالب کتاب در یک پیش‌گفتار، دو فصل و هر فصل در چهاربخش به این ترتیب فراهم آمده است: فصل نخست شامل چهار مقالهٔ «برای ادبیات و فرهنگ مرز سیاسی گذاشتن نارواست»، «انواع نثر نو فارسی و تاجیکی و دری»، «نثر عشقی و ماجراپسندی و داستان‌های محمد امان وارسته» و «دو چهرهٔ ادبی: محمداکرم عثمان و اسداللّه حبیب»؛ فصل دوم شامل چهار مقالهٔ «روند بازسازی و ادبیات»، «اندیشه‌ای چند راجع به نقد نثر»، «دو سخنور برادر خوانده: میرزا تورسون‌زاده و باقی رحیم‌زاده»، «استعداد را قدر بایدکرد» دربارهٔ آدینه هاشم آوازخوان نامی تاجیکستان. نویسنده در این اثر به بررسی ادبیات ایران، افغانستان و تاجیکستان و ویژگی‌های آثار برخی از ادیبان تاجیکستانی و افغانستانی می‌پردازد و شماری از آثار ادبی و انتقادی سخنوران فارس و تاجیک را از دیدگاه بازسازی (پروستریکا) گورباچف بررسی می‌کند. وی رفتار ناشایست حکومت کمونیستی را با نویسندگانی چون میرزا تورسون‌زاده، ساتم اولوغ‌زاده، جمعه آدینه و گل‌رخسار نیز نکوهیده است.

منبع: ادبیات فارسی و سه شاخهٔ آن، سرسخن، دوشنبه، ۱۹۹۱م.

قبادیانی

ادبیات معارف‌پروری (a.da.bi.yāt-e.ma.£ā.ref.par.va.ri) ، مرحله‌ای در تاریخ ادبیات فارسی تاجیکی در فرارود که در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری جریان داشته است. پس از تصرف بخارا به دست روسیهٔ تزاری (۱۸۶۸م) پیوستگی‌های فرهنگی و ادبی با روسیه و از راه روسیه با اروپا (به اصطلاح سنتی فرنگستان) گسترش یافت. اگرچند روسیه در مسائل فرهنگی و صنعتی بسیار عقب‌تر از اروپا بود، آسیای‌میانه به مراتب عقب‌مانده‌تر از روسیه بود. بازرگانان، شاعران، نویسندگان، دانشمندان و جهانگردان به روسیه و کشورهای دیگر سفر کردند، چنان‌که احمد مخدوم‌دانش در سال‌های ۱۸۵۸، ۱۸۶۹ و ۱۸۷۳ ـ ۱۸۷۴م به سفارش دولت بخارا سه بار به پترزبورگ، تختگاه روسیهٔ تزاری، رفت. یکی از نتایج این روابط و آشنایی این بود که به پیشوایی احمد مخدوم دانش، سبک تازه‌ای در ادبیات فارسی تاجیکی آسیای‌میانه پیدا شد که به شیوهٔ معارف‌پروری آوازه دارد. نمایندگان شناختهٔ شیوهٔ معارف‌پروری، گذشته از احمددانش، کسانی چون شمس‌الدین مخدوم‌شاهین، قاری رحمت‌اللّه واضح، عبدالقادر خواجهٔ سودا و عیسی‌مخدوم بودند. مهم‌ترین آرمان‌های این ادیبان باسواد کردن مردم، بالا بردن تراز فرهنگی جامعه، گسترش دادن مناسبات بازرگانی و اقتصادی با کشورهای بیگانه، بنیادکردن کارخانه‌های صنعتی در کشور، توسعهٔ آبیاری و تنظیم کشاورزی، سامان بخشیدن به کارهای اداری و تعیین حقوق ماهانهٔ قطعی برای کارمندان دولت بوده است. شاعران و نویسندگان، اندیشه‌های معارف‌پرورانهٔ خود را در شعر و آثار منثور خلاقه، تألیفات علمی و تاریخی، نوشت و خواندها و گفت‌وگوهای خصوصی بیان می‌کردند. تفاوت اصولی معارف‌پروران با ادیبان گذشته در این بود که مهم‌ترین مسائل اجتماعی و دشواری‌های جامعه، درون مایهٔ اصلی آثار معارف‌پروران بود و این مسائل به دست آن‌ها وارد ادبیات شد. اگر شاعران و نویسندگان گذشته دربارهٔ موضوعات عمومی و رویدادهای بافته و ساخته می‌نوشتند و قهرمانان خیالی می‌آفریدند، سخنوران دورهٔ معارف‌پروری به رویدادهای روزگار و آدم‌های مشخص پیرامون خود توجه می‌ورزیدند، چنان‌که نمونهٔ قهرمانان احمد دانش، شکوربیگ و ملاخال که از میان آدم‌های عادی و واقعی گرفته شده‌اند، در ادبیات گذشته یافت نمی‌شود. گذشته از آثار منظوم شاعران، کتاب‌های منثوری نیز نوشته شده‌اند که از یادگارهای مهم این دوره به شمار می‌آیند، چنان‌که نوادر الوقایع احمددانش، بدایع الصنایع شاهین، سوانح المسالک و فراسخ‌الممالک واضح و مضحکات

سودا نه تنها در روزگار تاجیکان ، بلکه در زندگی فرهنگی و حتی سیاسی دیگر مردمان آسیای‌میانه نیز تأثیر فراوان داشته‌اند . سخنوران معارف‌پرور در فعالیت‌های خویش با دو مانع جدی روبه‌رو بودند : یکی دربار امارت بخارا به رهبری خود امیر ، دیگری ادیبان خوش‌آمدگوی درباری . روشنفکران نخست می‌پنداشتند که امیر و دیگر دولتمردان به مصلحت‌اندیشی آن‌ها گوش فرا می‌دهند و در راه پیشرفت و بالندگی کشور کمر همت می‌بندند ؛ اما امیران منغیتی بخارا ، یعنی امیر مظفر (۱۸۶۰ ـ ۱۸۸۵م) و عبدالاحد (۱۸۸۵ ـ ۱۹۱۰م) نه تنها به تحقق آرمان‌های ترقی‌خواهانه مساعدتی نکردند ، بلکه به ادیبان پیشرو فشار آوردند و حتی تلفاتی به آن‌ها رساندند . چنین برمی‌آید که امیران پیشنهادهای روشنگرانهٔ ادیبان را خطری جدی برای دستگاه فرمانروایی خود می‌دیدند و از این روی می‌کوشیدند که تودهٔ عوام مردم را در بند جهل و تعصب نگه‌دارند . فرمانروایان در مبارزهٔ خود با روشنفکران ، پشتیبانان سخنوری نیز داشتند که قاضی قربان‌جان فطرت ، افضل‌مخدوم پیرمستی ، ابوالفضل سیرت و محمدشریف عنبر از آن شمار بودند . این شاعران در آثار خود به ادیبان پیشرو می‌تاختند ، به آن‌ها نسبت‌های ناروا می‌دادند و هجوهای رکیک و دور از ادب دربارهٔ‌شان می‌گفتند . ادبیات معارف‌پروری با این‌که کم‌تر از پنجاه سال جریان داشت ، نتایجی ارزنده‌ای برای تاریخ فرهنگی و جامعهٔ تاجیکان و سراسر منطقهٔ فرارود در بر داشت ، چنان‌که افزون بر آثار خلاقهٔ منثور و منظوم فراوان ، چندین تذکره در این دوره نوشته شد که تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب واضح ، تذکرةالشعرای حشمت ، تذکرةالشعرای شرعی ، افضل التذکار فی ذکر الشعرا و الاشعار افضل مخدوم ، تذکرةالشعراء المتأخرین عبدی و تذکرةالشعرای محترم را می‌توان یاد کرد . هر چند برخی از این کتاب‌ها در آغاز سدهٔ بیستم میلادی به‌انجام رسیده‌اند ، از کارهای دورهٔ معارف‌پروری به شمار می‌آیند . کارشناسان ادبی شوروی ، ادبیات معارف‌پروری را ادبیات سدهٔ میانه‌ای می‌دانستند ؛ اما از پایان سال‌های دههٔ هشتاد این اندیشه مطرح شد که ادبیات دورهٔ معارف‌پروری ویژگی‌های اصولی دارد و باید آن را در شمار ادبیات نوین آورد . اگر این نظر را بپذیریم که مراحل گوناگون ادبیات و هنر مرزهای روشن و قطعی از یکدیگر ندارند و بخشی از ویژگی‌های مرحلهٔ پیشین به مرحلهٔ پسین انتقال می‌یابد و اختصاصاتی که در مرحلهٔ پسین پیدامی‌شود ، همراه با ویژگی‌های سنتی جریان خواهد داشت و رفته رفته می‌بالد ، مرحلهٔ معارف‌پروری در ادبیات فارسی تاجیکی به درختی تناور و پربار می‌ماند که ریشه‌هایی ژرف در ادبیات روزگاران کهن دارد و در نتیجهٔ پیوندیافتن با جوانه‌های بیگانه ، میوه‌ای تازه به‌بار آورده است . اندیشه‌ها و آرمان‌های معارف‌پروران را ادیبانی پیشگام ادامه داده‌اند و توسعه بخشیده‌اند و دوره‌ای را که این ادیبان کارمی‌کردند ، دورهٔ ادبیات جدیده نامیده‌اند .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزده ، دوشنبه ، ۱۹۶۸م ؛ خراسان است اینجا ، ۹۶ ، ۱۰۰ ـ ۱۰۴ ، ۲۰۹ ـ ۲۱۰ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۸۵/۱ ـ ۸۶ ، ۳۲۸ ـ ۳۲۹ ، ۴۱۱ ـ ۴۱۴ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۶۲/۱ ـ ۶۳ ؛ ۳۲۰/۲ ـ ۳۲۳ .

دانشنامه

ادبیات و صنعت (a.da.bi.yāt.va.san.at) ، هفته‌نامه‌ای وابسته به کانون نویسندگان و وزارت فرهنگ تاجیکستان . در دوم آوریل ۱۹۵۹م با نام معارف و مدنیت آغاز به‌کارکرد . از ۱۹۸۱م هر دو هفته یک‌بار منتشر شده و نام آن به روزنامهٔ مسلمان و مدنیت تاجیکستان تغییر یافته است . در ۱۹۸۴م نام ادبیات و صنعت به آن دادند و در شانزده صفحه انتشار داده‌اند . مطالب آن دربارهٔ مسائل گوناگون ادبیات ، فرهنگ و هنر ، موسیقی و تأتر امروز تاجیکستان ، ایران ، افغانستان و کشورهای دیگر است . ادبیات و صنعت تنها هفته‌نامهٔ ویژهٔ اهل ادب و هنر در تاجیکستان است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۳/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۹۶/۴ ؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستانی ، ۳۷ ـ ۳۸ .

ع.شکورزاده

ادبیات و نقد ادبی (a.da.bi.yāt.va.naqd-e.a.da.bi) ، کتابی به فارسی تألیف عبدالخالق نبی‌زاده . این کتاب در دو فصل تدوین یافته است . در فصل نخست که «جستجوها در ادبیات معاصر» نام دارد ، مقاله‌های زیر آمده است : «پستی و بلندی رمان» ، «اقتدار معنوی انسان» (دربارهٔ آثار اولوغزاده) ، «گوهری سخن» (در همان موضوع) ، «نظر عبرت‌بینی نویسنده» (دربارهٔ رمان جمعه آدینه ، گذشت ایام) ، «زندگی سربه‌سر سودا است» (دربارهٔ کتاب کوهزاد به نام یک سر و صد خیال) ، «نان حلال نویسنده» (مروری به روزگار و آثار محی‌الدین خواجه‌یوف) ،

«تدقیق دنیای معنوی انسان» (پژوهشی در نثر معاصر تاجیک) ، «مسأله‌های نثر معاصر» و «در جمعبست مباحثه‌های نثر» . در فصل دوم با نام «بعضی مسأله‌های علم ادب تاجیک» این مقاله‌ها جای گرفته است : «نخست اثر ادبیات‌شناسی شوروی تاجیک» (نمونهٔ ادبیات تاجیک عینی) ، «افکار انتقادی نویسنده و آغاز نقد ادبی تاجیک» (در همان موضوع) ، «طلب زمان و امر وجدان» (مقام ادیبان در تشکل نقد ادبی در دهه‌های بیست و سی سدهٔ بیستم میلادی) ، «آثار استاد عینی از نگاه پژوهشگر امریکایی» ، «نظریهٔ بدیعی شخص و عنعنه و نوآوری» (نقدی بر کتاب عثمان اوا) ، «در راه خودشناسی نقد» (نقدی بر کتاب محمدجان شکوری) ، «اندیشه‌های ماهیت‌جو» (نقدی بر کتاب دیگر محمدجان شکوری) ، «افق‌های شعر انسان» (نقدی بر کتاب عسکر حکیموف) ، «عالم پرکار» (مروری بر آثار عطاخان سیف‌الله‌یوف) و «مسئولیت نویسنده و منتقد» (نقدی بر کتاب جوره‌خان بقازاده) . ادبیات و نقد ادبی در ۱۹۹۳م در دوشنبه منتشر شده است .

منبع : ادبیات و نقد ادبی .

قبادیانی

ادش استد (a.daš.es.tad) ، ادشوف استد سمرقند ۱۹۴۶م - ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در خانواده‌ای کارگر زاده شد . در ۱۹۶۹م تحصیل در دانشگاه دولتی سمرقند را به‌پایان رساند . در روزنامهٔ کومسومول تاجیکستان و کمیتهٔ صدا و سیمای تاجیکستان (۱۹۷۳ - ۱۹۸۱م) کار کرده است . از ۱۹۸۱م کارمند هفته‌نامهٔ مدنیت تاجیکستان گردید (این هفته‌نامه از ۱۹۸۳م نام ادبیات و صنعت یافت) . وی به داستان‌های علمی - تخیلی توجه دارد . از آثارش داستان‌های موج خیالات (۱۹۷۰م) ، سرود آفتاب (۱۹۷۴م) ، ضمیر (۱۹۷۸م) ، درخت پختهٔ چهار مغز (۱۹۸۱م) ، بعد از هزار سال (۱۹۸۶م) و حکایه‌ها از روزگار باربد (دوشنبه ، ۱۹۹۰م) تخیلی هستند . ادش در آثارش به گذشتهٔ خلق تاجیک نیز توجه دارد و چهار داستان دربارهٔ باربد مروزی نوشته است . کتابی به نام پرواز معمار دارد که از افسانه‌ها ترکیب یافته است . وی از ۱۹۷۹م عضو اتحادیهٔ نویسندگان اتحاد شوروی بود . آثارش به زبان‌های روسی ، اوکرائینی ، ازبکی و زبان‌های دیگر ترجمه شده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۲۴ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۱۷۲ - ۱۷۳ ؛ خراسان است اینجا ، ۱۰ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۰۶/۱ .

دانشنامه

ادهم‌زاد (ad.ham.zād) ، شهریه ، دوشنبه ، ۱۹۵۲م - ، بانوی شاعر تاجیک . آموزش‌های ابتدایی را در زادگاهش به پایان رساند . در ۱۹۷۸م دانشگاه آموزگاری را در دوشنبه به پایان رساند پس از به پایان رساندن دانشگاه ، چندی در کانون‌های فرهنگی تاجیکستان کار کرد . ادهم‌زاد ، سرودن شعر را از نوجوانی آغاز کرد . شعرهای او در روزنامه‌ها و ماهنامه‌هایی چون معارف و مدنیت ، جوانان تاجیکستان ، ادبیات و صنعت ، صدای شرق ، فیروزه و جز آن‌ها به‌چاپ رسیده است . درون‌مایهٔ بیشتر شعرهای او سعادت جوانی ، طبیعت دلربای تاجیکستان ، دعوت مردم تاجیک برای احیای زبان ، سنت‌ها و فرهنگ ملی است . ادهم‌زاد در سال‌های اخیر به سرودن غزل روی آورده است . از دیگر آثارش : تشنهٔ شعر (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) ؛ شمیمهٔ نور (دوشنبه ، ۱۹۹۳م) ؛ اشک شقایق (دوشنبه ، ۱۹۹۵م) ؛ غزل غزال (دوشنبه ، ۲۰۰۰م) .

منبع : غزل غزال ، ۳ .

م.شکورزاده

ادیب صابر (a.dib.sā.ber) ، شهاب‌الدین صابر فرزند اسماعیل ترمذی ، نیمهٔ یکم سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . از مردم ترمذ بود و هم در آن شهر ادب آموخت و شاعری آغاز کرد . در جوانی از ترمذ به خراسان رفت و به فراگیری دانش پرداخت و به زودی از نام‌داران روزگار خود شد ، چنان‌که در بیتی از قصایدش می‌گوید : «ز ترمذ بدین سو چنان آمدم - که بدگوهری نزد باگوهری .» در بیتی دیگر از همان قصیده از دوری دیار خود چنین شکوه می‌کند : «به هر ساعتی یاد ترمذ مرا - بسوزد دل و جان به گرم آذری .» بعدها در شهرهایی مانند مرو ، بلخ و خوارزم روزگار گذراند . وی در اشعارش خود را صابر و گاه ادیب خوانده است : «شعر صابر ز بحر خاطر و طبع - غصهٔ دژ و رشک مرجان است .» □ «اگر چه باشم از پیش تو غایب - بود بر دل مرا ذکر تو حاضر / و گر چه در حوادث صبر بهتر - نیم بی‌تو چو نام خودیش صابر .» □ «اینک ادیب از سر اخلاص و اعتقاد - با آنکه نیست صنعت او شعر و شاعری .» ادیب مدتی به فراگیری ریاضی و فلسفه و مطالعهٔ نظم شاعران عرب ، زندگانی و

معارف آنان، تاریخ ایرانیان و اعراب و شعر شاعران فارسی زبان پرداخت. استادی وی در زبان عربی گواه آن است که مردی تربیت یافته و درس خوانده بود. اشعار فارسی را به عربی ترجمه می‌کرد. انوری در شاعری مرتبهٔ خود را کم‌تر از صابر می‌داند و می‌گوید: «این همه بگذار با شعر مجرد آمدم ـ چون سنایی هستم آخر گرنه همچو صابرم.» عوفی دربارهٔ او می‌نویسد: «ارباب هنر و فضل به تقدم او اعتراف نموده ...» چون در پاره‌ای از دانش‌ها چیره‌دست و زبان‌آوری توانا شد به نزد سیدمجدالدین ابوالقاسم علی بن جعفر بن موسی، که از سادات موسوی و رئیس خراسان بود، به نیشابور رفت و با معرفی وی، که ادیب صابر را بر دیگر دانشمندان خراسان ترجیح می‌داد، به دربار سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۱ق) پیوست و قصیده‌هایی در ستایش سنجر و ارکان دولتش سرود و نزد سنجر پایگاهی بلند یافت تا آن‌جا که جان بر سر آن باخت. ادیب در این‌باره چنین سروده است: «خداوندا اگر چه پیش از این عهد ـ زمن نامی نبود اندر خراسان / به قول تو [سید مجدالدین ابوالقاسم علی] مرا بنواخت خسرو ـ به سعی تو مرا بنواخت سلطان.» از اشعار صابر چنین برمی‌آید که مدت‌ها در خدمت رئیس خراسان بوده و وی را ستوده است، چنان‌که می‌گوید: «قریب پانزده سال است تا همی‌گویم ـ شریف ذات تو را شعرهای چون شعری.» اما پس از آن نیز پانزده سال دیگر در خدمت او به سر برده است. در جای دیگر می‌گوید: «نه خدمت سی سال مدت است مرا ـ نه هست عهد تو در جان بنده مستحکم.» □ «سی‌سال شد که چاکر این آستانه‌ام ـ ای کاش خلق را همه این چاکریستی.» آن‌چه از اشعار صابر برمی‌آید این است که وی دو تن از پادشاهان روزگار خود را مدح گفته است، یکی سنجر سلجوقی و دیگر سلطان علاءالدوله اتسز خوارزمشاه (۵۲۱ ـ ۵۵۱ق)، که صابر در روزگار کهن سالی او را مدح گفته است؛ زیرا در اواخر زندگی‌اش به خوارزم رفته و مدتی در آن‌جا بوده است و نیز در قصایدش که در ستایش اتسز خوارزمشاه است، در ابیاتی، از پیری خود شکوه کرده است. افزون بر این دو، قصیده‌ای نیز در مدح سلیمان‌شاه نامی، که گویا پسر اتسز خوارزمشاه بوده، سروده است که مطلع و بیتی از آن چنین است: «گر ز جفا یار پشیمان شود ـ کارمن از عشق به سامان شود / خطهٔ خوارزم ز آثار تو ـ رشک عراقین و خراسان شود.» دربارهٔ مرگ صابر گویند که سلطان سنجر وی را، به سبب اختلافاتی که میان او و اتسز خوارزمشاه بروز کرده بود، پنهانی نزد اتسز فرستاد. ادیب مدتی در خوارزم بماند و قصایدی نیز در مدح اتسز سرود. پس از چندی اتسز دو تن را برای قتل سنجر تهانی به مرو روانه کرد. ادیب ماجرا را به آگاهی سنجر رساند و سلطان آن دو تن را بگرفت و بکشت. اتسز چون ازکار ادیب آگاه شد، فرمان داد تا وی را دست و پا بسته به جیحون افکندند. این ماجرا بی شک پیش از ۵۴۲ق، که سلطان سنجر به قصد گشودن هزار سف به خوارزم لشکر کشید، روی داده بود، چه، آن حادثه را جوینی بعد از داستان قتل ادیب آورده و از آن‌جاکه آن‌را پس از حوادث ۵۳۸ق، که سال نخستین یورش سلطان سنجر به خوارزم بوده است، نقل کرده و رفتن ادیب به خوارزم را نتیجه و دنبالهٔ جنگ و صلح میان سنجر و اتسز دانسته است. پس ماجرای غرق صابر پس از ۵۳۸ق و به احتمال فراوان میان سال‌های ۵۳۸ تا ۵۴۲ق روی داده است. برخی از تذکره‌نویسان به خطا مرگ او را ۵۴۶ق یاد کرده‌اند، در حالی که در علت قتل ادیب همهٔ روایت‌ها یکسان است. ادیب صابر شاعری عیش طلب و بدبین بود و گویا به همین سبب از می‌گساری و شب زنده‌داری لذت می‌برد. در اشعارش از شاعران سبک خراسانی، چون فرخی، عنصری و منوچهری پیروی می‌کرد. ادیب با بیشتر شاعران همدورهٔ خود آمد و شد داشته است. شماری از شاعران همدورهٔ ادیب، که وی در اشعارش کم و بیش از آن‌ها نام برده است، از این قرار است: ۱ـ رشید وطواط، که در ستایش ادیب قصاید و قطعاتی دارد که بیت‌هایی از آن چنین است: «طبعت ای صابر بن اسمعیل ـ هست دریا که در همی زاید ـ علمت ای صابر بن اسمعیل ـ روی عالم همی بیارآید.» □ «بدیع شعر تو ای صابر بن اسمعیل ـ مرا به سوی امانی و امن گشته دلیل.» □ «شهاب‌الدین سپهر فضل صابر ـ فضایل هست ذاتت را به فرمان» □ «ای صابر ای سپهر سخن ای جهان فضل ـ ای کعبهٔ افاضل ایام کوی تو.» ادیب صابر نیز در بیتی از قصیده‌ای که در مدح ممدوح خود گفته، رشید وطواط را ستوده است: «شعری که تو را رشید گفته است ـ گفتند که بحر او چنین است.» ۲ـ مسعود سعد سلمان، که ادیب صابر در ستایش او و خطاب به ممدوح خویش چنین سروده است: «بدین حسن و طراوت شعر اگر مسعود را بودی ـ هزاران آفرین کردی روان سعد سلمانش.» □ «به وقت مدح تو لفظ مرا وفا نکند ـ مگر فصاحت مسعود سعد بن سلمان.» □ «اگر حکایت مسعود سعد و قلعهٔ نای ـ شنیده‌ای که در او ماند سال‌ها مأخوذ / یقین بدان که ز بدحالی و شکسته دلی ـ زمانه قلعهٔ نای است و ما در او

ادیب صابر

مسعود .» ۳ـ امیر معزی نیشابوری ، که ادیب صابر در ستایش او گفته است : «به مدح تو شعرا را تقدمی ننهم ـ مگر معزی و مسعود سعد سلمان را .» □ «زبان و طبع معزی و رودکی است مرا ـ ثنای دولت سلجوق و آل سامان راست .» ۴ـ کمالی خراسانی از شاعران دربار سلطان سنجر که ادیب صابر در یادکرد او در شعری خطاب به ممدوح خود می‌گوید : «کنم ذکر تو چون خورشید مشهور ـ بدین شعری که چون شعری است عالی / به خاطر قاصر از لفظش معزی ـ به معنی عاجز از نظمش کمالی .» ۵ـ سید عبدالواسع جبلی غرجستانی مداح سلطان سنجر که صابر دربارهٔ او گفته است : «گفتم ز مدح عرب لفظی به مدح عجم ـ کس پیروی نکند زین مدح جز جبلی .» □ «ز گفتهٔ جبلی گر چنین قصید ستی ـ ز جان ثنا کنمت بر جبلت جبلی .» ۶ـ عمادی شهریاری که ادیب صابر در ستایش او قطعه‌ای سروده است : «عمادی دی به نزدیک من آمد ـ نشستم ساعتی دی با عمادی / ز دیدار عمادی دی بدیدم ـ مراد دل به وقت نامرادی / چه گویی دید خواهد دیدهٔ من ـ عمادی کرده امروزم مرادی .» ۷ـ شمالی دهقانی که صابر دربارهٔ او گفته است : «ای شمالی گرم تو نستایی ـ چون منی ناستوده کی ماند .» ۸ـ اثیرالدین فتوحی مروزی که صابر با وی گفت و شنود داشته و در چکامه‌ای به او گفته است : «فتوحی ز دیدار جان پرورت ـ فزون شد یکی جان نو در تنم / اگر نه فتوحی تویی در جهان ـ چو روی تو دیدم فتوحی منم .» فتوحی نیز در پاسخ به صابر چنین سروده است ، «زهی نظم و نثر تو کرده فزون ـ خرد در دماغم روان در تنم / چو بشکیبم از خدمت تو همی ـ تو صابرنه‌ای بلکه صابر منم .» از ویژگی‌های شعر صابر ، افزون بر یادکرد شاعران همدوره‌اش ، این است که در آن از شاعران پیشین نیز یاد رفته است ، که از آن شمارند : رودکی «گویی چمن زنالهٔ مرغ و نسیم گل ـ رودکی با حکایت دلدار می‌کند» ، عنصری و فردوسی «ز بهر مدح تو شاید که زنده گشتندی ـ در این قران و در این مدت و در این هنگام / زمادحان عجم عنصری و فردوسی ـ ز شاعران عرب بحتری و بو تمام» ، خسروی سرخسی «از تو ای تابع معالی عالی آمد شعر من ـ همچو از شمس المعالی نکته‌های خسروی» و فرخی سیستانی «گر فرخی به عهد تو بودی ز لفظ عذب ـ بر نظم مدحت تو فشاندی روان خویش / از سیستان به غزنه نکردی بسیج راه ـ سوی تو آمدی همه از سیستان خویش .» گویا پس از رودکی و دقیقی و فرخی کسی از شاعران ترکستان مقدم بر صابر نیست ، چنان‌که خود در قصیده‌ای می‌گوید : «گر نیستم به شعر دقیقی و فرخی ـ هستم کنون مقدمهٔ کاروان خویش / بر صدر تو به لفظ دقیقی کنم نثار ـ از قدر تو فروتر و بیش از توان خویش .» ادیب صابر ، افزون بر شعر ، در نثر و نقاشی نیز مهارت داشته است . به گفتهٔ خود او «به نظم و نثر نکو در زمانه یاد من است ـ چه می‌کند که سعادت نمی‌کند یادم .» غزل‌های ادیب صابر در شیوایی بیان ، آوردن مضامین باریک و برخورداری از زبان ساده و روان ممتاز است . دیوان شعری از ادیب در شش هزار بیت به جامانده که به کوشش علی قویم و بار دیگر به تصحیح محمد علی ناصح به‌چاپ رسیده است (۱۳۳۴ش) . دیوان ادیب صابر بار دیگر به تصحیح احمد عبدالله نیز در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۸۰ش) . پاره‌ای منابع در انتساب برخی از شعرهای این دیوان به صابر تردید دارند . نمونه‌ای از شعرهای او است : «اگر چه عشق بتان سر به سر بلا باشد ـ دلم به عشق ، همه ساله مبتلا باشد / دلم بلای من و عاشقی بلای دل است ـ بلا که دید که همواره در بلا باشد .»

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۳۵ ـ ۳۳۷ ؛ ادبیات کلاسیک فارسی ، ۵۶ ؛ بهارستان و رسائل جامی ، ۱۳۴ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۳۱۱ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، کلیما ، بچکا ، ۲۸۴ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، شفق ، ۳۰۰ ، ۳۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۶۰۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۴۳/۲ ـ ۶۵۰ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۰۵ ، ۱۰۸ ، ۱۲۰ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۵۳۰/۵ ، ۵۳۱ ، ۵۳۳ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، ۸/۲ ؛ تاریخ گزیده ، ۴۸۲ ، ۴۸۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۸۴/۱ ؛ تذکرة‌الشعراء ، دولتشاه ، ۷۳ ـ ۷۴ ؛ دیوان ادیب صابر ترمذی ؛ دیوان رشیدالدین وطواط ، در صفحات فراوان ؛ الذریعه ، ۵۷۲/۹ ؛ روز روشن ، ۴۴ ؛ سخن و سخنوران ، ۲۴۰ ـ ۲۵۴ ؛ صبح گلشن ، ۲۳۹ ـ ۲۴۰ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۸۵ ، شمارهٔ ۱۲۶ ؛ طرائق الحقائق ، ۶۷۵/۳ ؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، ۱۸۰/۳ ـ ۱۸۱ ؛ فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار ، ۵۵۴/۲ ـ ۵۵۷ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۲۲۶/۲ ـ ۲۲۷ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۴۳۸/۸ ؛ لباب الالباب ، ۱۱۷/۲ ـ ۱۲۵ ؛ لغت‌نامه ، ۱۵۸۲/۵ ـ ۱۵۸۴ ؛ مجالس النفائس ، ۳۴۷ ؛ مجمع الفصحا ، ۳۱۴/۱ ؛ ۸۲۱/۲ ـ ۸۴۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۷/۳ ـ ۱۹ ؛ المعجم ، ۲۵۰ ، ۳۸۸ ، ۴۶۸ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۵۱۷/۱ ؛ ۴۷۲/۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۶ ـ ۴۱ ؛ هفت اقلیم ، ۵۹۷/۲ ـ ۶۰۱ ؛ سعید نفیسی ، «آثار انجمن ادبی ایران» ، ارمغان ، سال چهارم ، شمارهٔ ۵ ، مرداد ۱۳۰۲ش ، صص ۲۳۰ ـ ۲۴۵ ، ۲۹۴ ـ ۳۰۶ ؛ جمشید سروشیار ، «دیوان ادیب صابر ترمذی» ، راهنمای

کتاب ، سال دوازدهم ، شماره‌های ۹ ـ ۱۰ ، آذر و دی ۱۳۴۸ش ، صص ۵۴۹ ـ ۵۶۱ ؛ ایرج افشار ، «دیوان ادیب ترمذی» ، فرهنگ ایران زمین ، سال سوم ، ص ۳۹۱ ؛ پرویز ناتل خانلری ، «یادداشتی دربارهٔ رسالهٔ عروض منسوب به ادیب صابر یا رشید وطواط» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران ، سال دهم ، شمارهٔ ۱ ، مهر ۱۳۱۴ش ، صص ۱۲ ـ ۱۴ ؛ جلال‌الدین همایی ، «نقد دیوان ادیب صابر تصحیح استاد محمد علی ناصح» ، وحید ، سال دوم ، شمارهٔ ۴ ، فروردین ۱۳۴۴ش ، صص ۳۳ ـ ۳۹ ؛

Iranica , 1/460 - 461 .

معصومی

اذکیه (**az.ki.ye**) ، در لغت ، تغییر شکل یافتهٔ اذکیا ـ جمع ذکی به معنای هوشیار و تیز طبع ـ و در اصطلاح ادبی ، یکی از انواع ادبیات عامیانه / فولکلور شفاهی است که در آن گوینده یا شوخی و هزل و فی‌البداهه سخن می‌گوید ، بدین ترتیب که دو نفر یا بیشتر در مسابقه‌ای شرکت می‌کنند ، یکی سخنی می‌گوید و دیگری هنوز سخن شخص اول به پایان نرسیده ، واژه یا عبارتی را از کلام او برمی‌گزیند و آن را فی‌البداهه به‌گونه‌ای غیر از منظور وی تعبیر می‌کند و بازی به همین شکل ادامه می‌یابد . هرگاه هر کدام از افراد شرکت کننده در مسابقه نتواند سریع پاسخ گوید ، کنار گذاشته می‌شود . از این‌رو ، اذکیه به بیت برک / مشاعره و بدیهه‌گویی می‌ماند . اذکیه بر دوگونه است که می‌توان آن‌ها را اذکیهٔ مختصر و اذکیهٔ مکمل نامید . اذکیهٔ مختصر ، مانند لطیفه ، با پاسخ طرف دوم به‌پایان می‌رسد . در اذکیهٔ مکمل گاه بیش از دو نفر شرکت می‌کنند ، مکالمه‌ها ادامه می‌یابد و زمان آن به پنج تا ده دقیقه یا بیشتر می‌کشد . اذکیه در گردشگاه‌ها و مهمانخانه‌ها و به ویژه هنگام جشن‌ها رونق می‌گیرد . حاضران به دو گروه تقسیم می‌شوند و با خنده‌ها و طعنه‌های خود ، شرکت کنندگان در مسابقه را تشویق می‌کنند . اذکیه هم به نظم و هم به نثر گفته می‌شود و اذکیه گو باید آداب سخن را رعایت کند . اساس اذکیه بر سخن دو پهلو ، تیزطبعی ، بدیهه‌گویی و خنده گذاشته شده است . تعبیرغیر منتظره ، آن را به لطیفه مانند می‌کند و در حقیقت زمانی که مکتوب می‌شود ، لطیفه نام می‌گیرد . در ادبیات مکتوب به سخنانی اذکیه مانند برمی‌خوریم که مناظرهٔ درخت آسوریک به پهلوی کهن‌ترین نمونهٔ به جامانده از آن است . در آثار اسدی‌طوسی ، عمعق بخارایی ، سوزنی سمرقندی ، رشیدالدین وطواط ، عبید زاکانی ، عبدالرحمان جامی ، زین‌الدین واصفی ، واعظی کاشفی ، عبدالرحمان مشفقی و جز آن‌ها سخنان اذکیه‌مانند و عناصر اذکیه دیده می‌شود . بدین‌گونه نخستین عنصرهای اذکیه در فولکلور مکتوب فارسی پدید آمد و سپس به ادبیات دیگر مردمان از جمله ترک‌زبانان راه یافت . اذکیه در وادی حصار و کولاب «اکثر» و «قافیه» ، در پامیر «نظیر» ، در ونج ، درواز و قراتگین «لقیچه» ، در وادی زرافشان «اکثیه» و «قافیه» و در پنجکنت ، سمرقند و بخارا «قافیه» نامیده می‌شود . اکن‌نفری‌بیگ بدخشانی ، ملایارونجی ، ولی‌زادهٔ کولابی ، قادر جوگی یاوانی ، میلی‌بای کشتودی ، حاجی‌تم‌تم سمرقندی و احمدآکای سمرقندی از اذکیه‌گویان نامی هستند . اذکیه افزون بر ایران و آسیای‌میانه ، در افغانستان ، پاکستان ، هندوستان و ترکیه نیز معمول است . پژوهش دکتر سعدی مهدی‌زاده دربارهٔ اذکیه ارزشمند است .

منابع : اذکیه ، ر.محمدی‌یف ، تاشکند ، ۱۹۶۲م ؛ بدایع الوقایع ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۸۵/۱ ـ ۱۸۶ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۶۳/۱ ؛ س.مهدی‌زاده ، «اذکیه» ، صدای شرق ، شمارهٔ ۷ ، ۱۹۶۸م .

ب.آتشین

ارثی حصاری (**er.si-ye.he.sā.ri**) ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در ولایت حصار زاده شد . به بخارا کوچید و در آن‌جا درس خواند . مردی شوخ‌طبع بود . با امرا و حاکمان لاابالی رفتار می‌کرد . اشعارش هزل‌آمیز و فرحزای بود . نمونه‌ای از شعر او است : «من به جای چای قبل از صبح شبنم می‌خورم ـ چون که هنگام غذای شام شد غم می‌خورم / در خیالم ناگهان دیگ پلو آمد به جوش ـ می‌کنم حفظ نفس ، یک ساعتی دم می‌خورم .»

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۷ ـ ۱۸ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۰۴ ـ ۲۰۶ .

رشنوزاده

اردمهر (**ar.da.mehr**) ، عبداللـه‌یوف فتح‌الله ، روستای پاروین (شهرستان پنجکت) ۱۹۴۵م ـ ، دانشمند ، نویسنده و مترجم تاجیکستانی . در ۱۹۶۷م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان رساند و پس از آن در دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک ، پژوهشگاه خاورشناسی تاجیکستان ، روزنامه‌های معارف ، مدنیت ، صدای مردم و مجلهٔ صدای شرق به‌کار پرداخت . وی بیش از یک‌صد مقاله و رساله

دربارهٔ شعر و ادبیات معاصر تاجیکستان تألیف کرده است. دلبستگی به میراث ادبی نیاکان و تمدن و فرهنگ ایران درون‌مایهٔ اصلی اشعار منثور او است که در آثاری همچون نامنامه (۱۹۷۴م)، دل عریان (۱۹۸۳م) و طوفان در شبنم (۱۹۹۳م) بازتاب یافته است. از ترجمه‌های اردمهر می‌توان از قصهٔ اخلاقی وطن در دل (۱۹۷۹م) نوشتهٔ سخاملنسکی و اشعار شاعر عرب زبان، جبران‌خلیل جبران با نام اشک و غضب (۱۹۸۰م) یاد کرد. اردمهر در ۱۹۹۱م سازمانی ملی به نام آریانای بزرگ در دوشنبه بنیاد کرد و در پی آن ماهنامه‌ای به زبان فارسی به نام مهر منتشر ساخت که ارگان همین سازمان بود.

منابع: دل عریان، سر سخن؛ طوفان در شبنم، سر سخن.

م.شکورزاده

ارسلان‌خان قراخانی (ar.sa.lān.xān-e.qa.rā.xā.ni)، ارسلان‌خان قراخانی، علاءالدین محمد ارسلان‌خان سوم پسر سلیمان پسر داود پسر بغراخان سوم پسر ابراهیم پسر نصر ارسلان پسر علی پسر موسی پسر ستق، ۴۹۵ ـ ۵۲۶ق، حکمران ایلک‌خانی فرارود. در ۴۹۰ق برکیارق سلجوقی (۴۷۸ ـ ۴۹۸ق) تاج و تخت قراخانیان مغرب، فرارود، را به سلیمان بن داود بن طمغاج‌خان ابراهیم سپرد، اما حکمرانی او دیری نپایید و حکومت به محمود تگین و هارون بن سلیمان بن قدرخان انتقال یافت. هارون در ۴۹۵ق درگذشت و با درگذشت او قدرخان جبرائیل بن عمر، مهم‌ترین مدعی تاج و تخت که در تلس و بلاساغون فرمانروایی داشت، سپاهی از ترکان مسلمان و نامسلمان گردآورده به فرارود تاخت و با خیانت یکی از سرداران سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) از جیحون گذشت و به خراسان درآمد. سنجر که در این زمان به بغداد رفته بود، به شنیدن یورش قدرخان به شتاب روی به خراسان نهاد و جلوی پیشروی خان مهاجم را گرفت و سرانجام او را در نزدیکی ترمذ به قتل رساند. سنجر پس از آن سپاهی به فرارود فرستاد و محمد ارسلان‌خان سوم را در سمرقند به تخت نشاند. محمد ارسلان‌خان خواهرزادهٔ سنجر و نوهٔ ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵ ـ ۴۸۵ق) بود و بدین ترتیب هم نسب به شاهان قراخانی می‌برد و هم با سلجوقیان نسبت سببی داشت. شاید همین نسبت با سلجوقیان سبب شده بود که او را از سرزمین پدری برانند و او ناگزیر به مرو بیاید. به هر تقدیر، سنجر پس از دفاع از تهاجم قدرخان، ارسلان‌خان را با لشکری انبوه به فرارود فرستاد و چنان‌که ابن اثیر می‌گوید: «ایشان از رود گذشته و لشکریانی که در این سرزمین‌ها بودند همه پیروی از او کردند و کارش بالا گرفت و مردم بسیار بر او گرد آمدند.» ظاهراً ارسلان‌خان در حکومت تنها نبود و کسی، صاغربگ نام، با او شریک بود، اما میان این دو همیشه درگیری بود، چنان‌که ارسلان‌خان گاه ناگزیر می‌شد از سنجر یاری بخواهد. ارسلان، به سفارش سنجر، پس از به دست آوردن قدرت با مردم به نرمی رفتار کرد و خون کسی نریخت. در ۴۹۶ق صاغربگ جماعتی انبوه گرد آورده بر ارسلان‌خان بشورید. ارسلان‌خان که یارای درایستادن در برابر صاغربگ را نداشت، کسی را نزد سنجر فرستاده از او یاری خواست. سنجر نیز به سوی سمرقند روان شد و صاغربگ هراسیده زنهار خواست. سنجر او را طلبیده میان او و ارسلان‌خان را آشتی و هر دو را سوگند داد که با یکدیگر ستیز نکنند. سپس در ربیع‌الاول به مرو بازگشت. اما صاغربگ سوگند بشکست و در ۵۰۳ق سپاهی دیگر گرد آورد و آهنگ قلمرو ارسلان‌خان کرد. ارسلان‌خان دوباره از سنجر یاری خواست و سنجر لشکری به یاری او فرستاد و خود نیز با سپاهی گران به جنگ صاغربگ شتافت. دو سپاه در نواحی نخشب به هم برخوردند و در نبردی که درگرفت صاغربگ بشکست. لشکر سنجر نیز پس از آن به خراسان بازگشت و در بلخ اردو زد. اما ارسلان‌خان که از پیروزی‌های خود غره شده بود، دست بر مال مردم دراز کرده، شهرها را به بی‌داد ویران کرد و با این کار به سلطان سلجوقی نشان داد که در فرمانروایی مستقل است و فرمان‌های او را سبک می‌گیرد. سنجر برای گوشمالی دادن خواهرزادهٔ خود به فرارود لشکر برد، اما ارسلان‌خان که از رو در رویی با سلطان سلجوقی بیمناک بود، امیر قماج، سردار سپاه سنجر و قطب‌الدین محمدبن انوشتگین خوارزم‌شاه (۴۹۰ ـ ۵۲۱ق) را میانجی کرده به دریوزگی افتاد که بد کرده و پشیمان است و از کرده پوزش می‌خواهد. سنجر به شرط آن که ارسلان‌خان به درگاه او رود، پیشنهاد صلح را پذیرفت، اما ارسلان‌خان پیغام فرستاد که از خشم سلطان بیمناک است، «اما برای خدمت آماده است و خدمت‌گزار سلطان خواهد بود. اما باید که رود جیحون در میانشان باشد و سپس به حضور او برود و نزد او حاضر شود.» به هر روی، پس از پیغام بری‌هایی چند، ارسلان‌خان به کنارهٔ جیحون آمد و در حالی که سنجر در آن سوی در رکاب نشسته بود، ارسلان‌خان پیاده شده زمین را بوسید و فتنه فرو نشسته هر یک به ملک خود بازگشتند. در

ارشاد الطالبین فی ذکر ائمة الاسماعیلی

۵۲۴ق ارسلان‌خان به سکتهٔ مغزی دچار شد و نیابت او به پسرش نصرخان که گویند امیری دلاور بود، رسید. به نوشتهٔ ابن اثیر «در سمرقند مردی علوی فقیه مدرس بود که بست و گشادکار و حکم در شهر بود. او و رئیس شهر به کشتن نصرخان همدست شدند و شبی او را کشتند و پدرش محمدخان غایب بود و این کار بر دور و نزدیک گران آمد و او را پسر دیگری بود که در ترکستان نبود و نزد او فرستاد و او را خواند.» آن فقیه علوی و رئیس شهر چون پسر ارسلان‌خان به سمرقند نزدیک شد، از شهر بیرون آمده با وی در آویختند اما شکسته شدند و پسر ارسلان‌خان فقیه را کشت و رئیس را دستگیر کرد. در این میان ارسلان‌خان که می‌پنداشت فرزندش از عهدهٔ شورشیان برنمی‌آید، به سنجر نامه کرده او را به یاری خواند. سنجر با سپاهی روی به سمرقند نهاد، اما ارسلان‌خان که پیروزی فرزند را دید به سنجر پیغام فرستاد که پدر و پسر مطیع سلطان‌اند و شهر به اطاعت آنان درآمده و از او درخواستند که به ملک خویش بازگردد. سنجر که خشمگین شده بود چند روزی در آن حوالی ماند و روزی که به شکار رفته بود «دوازده مرد دید که سلاح تمام پوشیده‌اند و ایشان را گرفت و عقاب کرد و اقرار کردند که محمدخان [ارسلان خان] آن‌ها را فرستاده است که بکشندش.» سنجر آن مردان را از دم تیغ گذراند و به سمرقند رفته آن‌جا را به جنگ گرفت و بخشی از شهر را تاراج کرده، بخش دیگر را امان داد. ارسلان‌خان در این زمان به دژی پناهیده بود، اما سلطان او را نیز امان داد و بخواست تا نزد وی رود. ارسلان‌خان نزد سلطان آمده سلطان همسر خود را که فرزند او بود بر بالینش گذاشت و دختر بر بالین پدر بود تا سرانجام بمرد. در این جا نکته‌ای هست که درک آن بسیار پیچیده می‌نماید. اگر مادر ارسلان‌خان، همسر سلطان ملکشاه سلجوقی بوده، بنابراین خواهر سنجر هم بوده و سنجر نمی‌توانسته با فرزندِ خواهرزادهٔ خود ازدواج کند. اما چون مورخان به وضوح گفته‌اند که سنجر دختر ارسلان‌خان را به زنی داشت می‌توان این گونه پنداشت که مادر ارسلان‌خان و سنجر خواهر و برادر ناتنی بوده‌اند و در این صورت ازدواج سنجر با دختر خواهرزادهٔ خود نیز امکان‌پذیر است. مؤلف تاریخ جهان‌آرا در این‌باره می‌نویسد: «به عقیدهٔ صاحب کامل وی خواهرزادهٔ سلطان و به دختر داماد او است و هر دو پادشاه مقید به شرع‌اند. چگونه خال دخترزادهٔ خواهر را تواند خواست؟ چون عایشه خاتون عمهٔ سلطان در حبالهٔ شمس‌الملک خان بوده، بعد از او می‌تواند بود که در عقد سلیمان پدر ارسلان درآمده باشد والله اعلم.» به نظر می‌رسد قاضی احمد غفاری خواسته است به این وصلت صورتی شرعی دهد. همهٔ شواهد حاکی از ازدواج سنجر با خواهرزادهٔ خود است. پدر ارسلان‌خان، سلیمان‌خان، شأن پادشاهی نداشت و در منابع نیز از او در مقام یکی از فرمانروایان قراخانی یاد نرفته است. بنابراین بسیار دور است که عایشه خاتون پس از دوازده سال که ملکهٔ قراخانیان و همسر نصر دوم قراخانی (۴۶۰ - ۴۷۲ق) بود، با کسی دون‌تر از او ازدواج کند. سنجر پس از درگذشت ارسلان‌خان چندی در سمرقند ماند و در بازگشت امارتِ سمرقند را به امیر حسین تگین سپرد، اما اندکی نگذشت که امیر حسین درگذشت و امارت سمرقند به فرمان سنجر، به محمودخان پسر ارسلان‌خان رسید. ارسلان‌خان امیری مقتدر بود و در دورهٔ فرمانروایی او فرارود تقریباً آرام بود. «وی به عنوان برآورندهٔ بناهای فراوان شهرت و اعتباری کسب کرد، که از آن جمله بود بازسازی قهندز و باروی بخارا، و ساختن مسجد آدینه‌ای زیبا و دو کاخ باشکوه در آن شهر.» (تاریخ ایران کیمبریج، ۱۴۰/۵) سوزنی از ستایندگان ارسلان‌خان است و او را در چند قصیده ستوده است. بیت آغازین دو قصیدهٔ او در ستایش ارسلان‌خان چنین‌اند: «آورد گرد فتح و ظفر پیش چشم ما - باد از رکاب عالی لازال عالیا.» □ «ای ز پشت ارسلان‌خان ارسلان‌خان دگر - ملک‌داری را نزیبد جز تو سلطانی دگر.»

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۵۲۵/۲ - ۵۴۷؛ تاریخ ایران کیمبریج، ۴۰/۵، ۱۳۹، ۱۴۲ - ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۴؛ تاریخ بخارا، ۲۰، ۲۶، ۳۴، ۴۱، ۴۹؛ ۷۰، ۷۳؛ ۲۵۶ - ۲۵۷؛ تاریخ بیهقی، چاپ نفیسی، ۳/در صفحات فراوان؛ تاریخ جهان‌آرا، ۱۶۴ - ۱۶۵؛ ترکستان‌نامه، ۶۶۵/۱ - ۶۶۶؛ چهار مقاله، ۲۰۷؛ دیوان حکیم سوزنی سمرقندی، ۱۰۵ - ۱۰۶، ۱۷۳ - ۱۷۴؛ الکامل فی التاریخ، ۲۱۳/۸، ۲۱۹، ۲۵۹، ۲۶۶، ۳۳۰؛ ۲/۹ - ۳؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد، ۳۵۳ - ۳۵۴؛ *Encyclopaedia of Islam*, 3/1113 - 1117.

شریفی

ارشاد الطالبین فی ذکر ائمة الاسماعیلی (**er.šā.dot.tā.le.bin.fi** **zekr-e.a.em.ma.tol.es.mā.i.li.**)، کتابی به فارسی در تعلیمات اسماعیلی نوشتهٔ محب علی قندوزی (ز ۹۲۹ق). از زندگانی نویسنده هیچ آگاهی دردست نیست. اما از مطالب ارشاد الطالبین می‌توان دریافت که او مذهب اسماعیلی می‌ورزیده و به فرقهٔ

نزاریهٔ محمد شاهی گرایش داشته است . قندوزی در این رساله که از منابع مهم نزاریه محمد شاهی است ، آگاهی‌هایی دربارهٔ امامت و ضرورت موجودیت امام ، نزد اسماعیلیه به‌دست می‌دهد . در این رساله از سلسله مراتب اسماعیلی از امام علی (ع) تا امامان دورهٔ الموت و حتی دورهٔ انشعاب محمد شاهی و قائم شاهی بحث شده است . مؤلف آن‌جا که از این انشعاب سخن می‌گوید جانبداری‌اش از شعبهٔ محمد شاهی را پنهان نمی‌کند و امامان را فرزندان علامه پدر شاه طاهر دکانی / دکنی می‌شمارد . در پایان کتاب نیز دعایی آمده است که دعای تقرب نام دارد . پس از آن فهرست امامان اسماعیلی به عربی یاد شده است . در فهرست نسخه‌های خطی موجود در ولایت بدخشان تاجیکستان به نسخه‌ای از ارشاد الطالبین با شمارهٔ e 12 / 1963 اشاره شده ، اماروشن نیست مؤلف این فهرست ، این نسخه را در کدام کتابخانه دیده است .

منابع : تاریخ و عقاید اسماعیلیه ، ۵۱۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی موجود در ولایت بدخشان تاجیکستان ، ۲۰ - ۲۱ ؛ *Biobibliography of Ismaili Literature* , 271 ; *Ismaili Literature* , 165 .

شریفی

ارشاد الکتاب (er.ša.dol.kot.tāb) / حل لغات ، فرهنگی عربی به فارسی ، نوشتهٔ محمود بن احمد بن الحسن الفاریانی (پیش از ۱۰۶۲ق -) . این فرهنگ در بیست و هشت باب ، به شمار حروف الفبای عربی ، تدوین شده است . هر باب آن نیز به فصل‌هایی بخش شده و واژه‌ها براساس حروف پایانی آن‌ها در جای خود آمده‌اند . ارشاد الکتاب در بردارندهٔ اسم‌های عربی مشتق از افعال است و براساس حروف پایانی ریشه‌ها منظم شده‌اند . ترجمهٔ فارسی هرکدام از اسامی عربی نیز روبه‌روی آن آمده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب به شماره‌های ۲۶۷۹ ، ۲۴۳۴/۱ ، ۱۰۱۲ و ۲۰۹۷/۱ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۷۳۲/۲ - ۷۳۳ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۸۲/۱ - ۸۳ .

شریفی

ارشاد المریدین (er.šā.dol.mo.ri.din) / آداب المریدین ، کتابی به فارسی در اخلاق عرفانی از کمال‌الدین حسین خوارزمی ، متخلص به حسینی (- ۹۵۸ق) . مؤلف این اثر را در بیگ ادایی خوارزم به خواهش گروهی از طالبان و مریدان در چهار فصل و هشت ادب (درس) تألیف کرده است : فصل‌ها ۱ـ در موعظه به طالبان ، عاشقان و سالکان که در این فصل زنجیرهٔ طریقت خود را از بالا به پایین چنین آورده است : حضرت محمد (ص) ، حضرت علی (ع) ... میرسید علی همدانی ، شیخ‌اسحاق جیلانی ، میرعبدالله برزش‌آبادی ، رشیدالدین اسفراینی ، شاه‌علی بیداوازی ، شیخی ، مرشدی شیخ حاجی محمد ، و از ایشان مؤلف این نسخه اعنی المفتقر حسین خوارزمی ، ۲ـ در بیان احتیاج به شیخ کامل و مکمل ، ۳ـ اطوار سبعه و معرفت مقتدا ، ۴ـ آداب و شرایط سلوک و هشت ادب آن : حبس حواس ، وضو ، تقلیل طعام ، خاموشی ، دوام ذکر ، رضا . آداب المریدین خاتمه‌ای در نصیحت طالبان دارد . نسخه‌هایی خطی از آن به شماره‌های ۶۸۲ و ۲۲۰۴ در کتابخانهٔ گنج بخش و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۱۴۷/۳ - ۱۲۴۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲ - ۱۰۱۳/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۵۵۱/۲ - ۵۵۲ .

رشنوزاده

ارشد سمرقندی (ar.šad-e.sa.mar.qan.di) ، محمد امین ، سدهٔ دوازدهم هجری ، شاعر تاجیک . وی در بیان ، تاریخ ، بدیهه ، طنز ، معماهای دشوار و شرح نکات پیچیدهٔ داستان شبستان فتاحی نیشابوری مهارتی بسزا داشت . از آثار وی چنین برمی‌آید که به میرزاجلال اسیر ارادت می‌ورزید . ارشد گاه به تقلید از سبک هندی اشعاری می‌سرود .

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۲۰ - ۲۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۷۶/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۳۰ - ۱۳۴ .

م.شکورزاده

ارشدی سمرقندی ، ابومحمد بن محمد ← رشیدی سمرقندی

ارونوا (o.ru.no.vā) موجود ، خجند ۱۹۶۴م - ، بانوی ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۸۵م دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک دانشگاه دولتی خجند را به پایان رساند . پس از آن ، در همان دانشگاه به تدریس تاریخ ادبیات تاجیک پرداخت . در

۱۹۹۳م از رسالهٔ پیش دکتری خود با نام بهار باران محمد غیاث‌الدین رامپوری همچون منبع فرهنگ‌نویسی دفاع کرد و سپس آن‌را به‌چاپ رساند. وی فرهنگ فشردهٔ گلستان سعدی را گرد آورد. مقاله‌های ارونوا در مجموعه‌های علمی یادکردی از شاهنامه (۱۹۹۴م)، پرتوی از جان پاک (۱۹۹۶م)، طلبهٔ عطار (۱۹۹۸م)، ره‌آورد عالمان جوان (۱۹۹۹م) و دیگر مجله‌ها به‌چاپ رسید.

ملااحمد

از تاریخ ادبیات تاجیک در بدخشان (az.tā.rix-e.a.da.bi.yāt-e.tā.jik.dar.ba.dax.šan)، کتابی به فارسی در یادکرد زندگی و شعرهای شاعران بدخشان در سدهٔ نوزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم میلادی، نوشتهٔ امیربیک حبیبوف ادیب و نویسندهٔ تاجیکستانی. این کتاب در یک مقدمه و سه باب تدوین یافته است: **باب یکم** دربارهٔ سیر تاریخی و ادبی بدخشان و زبان گفتاری و ادبی مردم بدخشان است. **باب دوم** دربارهٔ حیات و میراث ادبی و علمی برخی نمایندگان ادبیات تاجیک در بدخشان، در دو فصل است. فصل یکم، در شرح احوال شاعرانی که آثار ادبی و علمی‌شان در دست است، مانند مخلص بدخشانی، مبارک واخانی، موزون بدخشانی، مخفی بدخشانی، جعفری، میرزا عباد، فرخ شاه و شاه فطور و فصل دوم دربارهٔ اطلاعاتی است که تذکره‌ها، بیاض‌ها و نسخه‌هایی دست‌نویس در یادکرد و شعر شاعرانی مانند شاه سیدمحمود جرمی، والی، مخفی، ملا شمشیر واخانی، ربابی، شاه عبدالله بن عالم‌شاه، جلال‌الدین، عصای شغنانی، میرزا کوچک، مطربی، مولانا تیمی، عادل شغنانی و ملا دولت‌شاه، به‌دست می‌دهند و **باب سوم** دربارهٔ موضوع‌های اساسی و گونه‌های شعری در ادبیات بدخشان، در سدهٔ نوزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم میلادی است. این کتاب در انتشارات دانش به‌چاپ رسیده است (دوشنبه، ۱۹۷۱م).

منبع: از تاریخ ادبیات تاجیک در بدخشان، دوشنبه، ۱۹۷۱م.

معصومی

از تاریخ مسچا (az.tā.rix-e.mas.čā)، کتابی به فارسی در تاریخ ناحیهٔ مسچا در تاجیکستان نوشتهٔ جورهٔ یوسفی. این کتاب در یک دیباچه که آن‌را سید شریف شریفوف رئیس حکومت مسچا در استان سغد نوشته و در چند بخش تدوین یافته است. بخش‌های آن از این قرارند: تاریخ مختصر مسچا اثر ج.یوسفی، اهل ادب و فرهنگ از روزگار گذشته تا سدهٔ بیستم اثر غ.غافلوف، ادیبان مسچا (گردآوری یوسفی و م.نوری‌یف)، بیاض شاعران مسچا اثر ج.یوسفی. در این اثر دربارهٔ تاریخ، جغرافیا، مردم‌شناسی، کوچ اجباری مردم کوهستان مسچا در سال‌های پنجاه و پنج سدهٔ بیستم به زور حکومت وقت تاجیکستان سخن رفته است. یوسفی پس از آن به بررسی آثار و روزگار سیزده شاعر، تاریخ‌شناس و خوش‌نویس مسچا از سدهٔ چهاردهم میلادی تا روزگار سلطهٔ بولشویک‌ها پرداخته است. سپس شرح احوال و آثار بیست و هفت تن از ادیبان، نقاشان و هنرپیشگان معاصر مسچا راآورده است. در پایان کتاب نمونه‌هایی از آثار شاعرانی چون یوسف‌وفا، احمد میرامین‌زاده، میرزا باقی، لطیف آدینه، عثمان عالم، قوت دولت، عبدالله فاضل، قربان حسین، زینت شفق و خودش را آورده است. افزون بر این، وی به شرح کارهای عمرانی و آبیاری زمین‌های دست‌نخوردهٔ شمال تاجیکستان به دست کشاورزان مسچایی در سال‌های ۱۹۵۵ - ۱۹۶۰م پرداخته است. این اثر به‌چاپ رسیده است (خجند، ۱۹۹۶م).

منابع: از تاریخ مسچا؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۴۱؛ م.شکورزاده، «دیاری در حاشیهٔ قبةالاسلام در بلاد شرق»، ایران شناخت، شمارهٔ ۱۱، زمستان ۱۳۷۷ش، صص ۲۱۴ - ۲۳۱.

م.شکورزاده

از قعر خزر تا اوج زحل (az.qa&r-e.xa.zar.tā.owj-e.zo.hal)، کتابی دربارهٔ پیوندهای فارسی تاجیکی و آذری نوشتهٔ دکتر ولی صمد. این کتاب که با پیش گفتاری از ولی‌صمد آغاز می‌شود، در پنج باب تدوین یافته است. باب یکم «از قعر خزر تا اوج زحل»، باب دوم «هوا خواهند کل اهل شروانش»، باب سوم «درد و آرمان تاجیکان در ملانصرالدین تفلیس»، باب چهارم «ادیب آذری، باغبان نهال تمدن تاجیک» و باب پنجم «قفقاز مرا به‌جای جان خواهد بود» نام دارد. کتاب بر پایهٔ اسناد و مدارک فراوانی نوشته شده و نتایج علمی جالبی گرفته است. از قعر خزر تا اوج زحل در ۱۹۹۲م در دوشنبه به‌چاپ رسیده است.

قبادیانی

ازهری مروزی (az.ha.ri-ye.mar.va.zi)، جمال‌الدوله / جمال‌الدین محمد، سدهٔ ششم، شاعر ایرانی. عوفی در لباب

الباب می‌گوید که : «... ماه جاه او ازهر بود و خورشید فضل او انور . امیر سریر فطنت و معیار دینار حکمت و نظم با نظام او در غایت ذوق و جزالت و نهایت رقت و سلاست ...» مردی آگاه و فاضل بود و سراج‌الملک تاج‌الدین محمد اسعد را ستوده است .

منابع : روز روشن ، ۴۶ ؛ گلزار جاویدان ، ۹/۱ ؛ لباب الباب ، ۲۱۵/۱ ؛ لغت‌نامه ، ۹۴/۱۶ ؛ مخزن الغرائب ، ۵۲/۱ - ۵۳ .

رشنوزاده

اسپیجاب (as.pi.jāb) / اسفیجاب / سپیجاب / سیرام / شبران ، شهر و ناحیه‌ای در جمهوری قزاقستان . این شهر در ۸۹ درجهٔ طول شرقی و ۴۳ درجهٔ عرض شمالی در جلگه‌ای بر کران راست رود سیحون نهاده بود . از شمال غرب به صبران / صبوران ، از غرب به ناحیهٔ کنجیده و از جنوب ، در بیست و دو فرسنگی ، به تاشکند / چاچ می‌رسد . اسپیجاب در دورهٔ سامانیان ناحیهٔ پهناوری بود که سرزمین‌های حاصل‌خیز پیرامون رود اریس (از ریزآبه‌های شرقی سیحون) را در برمی‌گرفت و از شرق تا درهٔ تلس / طراز امتداد می‌یافت و مرکز آن نیز به اسپیجاب آوازه داشت . اصطخری فرارود را به شش کوره (ولایت) تقسیم کرده و اسپیجاب را یکی از این کوره‌ها دانسته است . اسپیجاب دارای یک ارگ ، یک شهر داخلی ، که بسیار خوش آب و هوا و پررونق بود و نویسندهٔ ناشناس حدود العالم از آن به «معدن بازرگانان همهٔ جهان» یاد کرده است . این شهر یک ربض که دیواری به درازای یک فرسنگ آن‌را در خود می‌گرفت ، چهار دروازه به نام‌های نوجکث ، فرخاذ / فرخان ، سراکراثه / شاکرانه و دروازهٔ بخارا و نیز دارای هزار و هفت صد رباط بود و درکنار هریک از دروازه‌ها رباط‌هایی به نام‌های رباط نخشبیان ، بخاراییان ، سمرقندیان و رباط قراتگین نهاده بود . به گفتهٔ ابن حوقل ، دارالاماره ، مسجد و زندان در شهر داخلی و بازارها در شهر و ربض قرار داشتند . مقدسی نیز از بازار پارچه‌فروشان آن‌جا یاد کرده ، می‌گوید : «از آن‌جا بندگان ترک ، جامه‌های سفید و جنگ‌افزار به دیگر شهرها برند .» گوسفند و نمد اسپیجاب نیز آوازه داشت . اسپیجاب مرز بین دو قبیلهٔ ترک غُز / اُغوز و خَرلُخ / قَرلُق / کارلوک بود ؛ چنان‌که قبیلهٔ غز در قلمرو مسلمانان ، از کران شرقی دریاچهٔ خزر تا اسپیجاب و قبیلهٔ خرلخ از اسپیجاب تا درهٔ فرغانه می‌زیستند . مردم اسپیجاب ، مانند اهالی بلاساغون و طراز ، به زبان سغدی و ترکی سخن می‌گفتند . در بارهٔ وجه تسمیهٔ اسپیجاب دو احتمال وجود دارد . یکی این که اسپیجاب از دو واژهٔ پهلوی اسپیگ (درخشان) و آب ساخته شده و دیگری نزدیکی واژهٔ اسپیج با واژهٔ سپید فارسی است . کاشغری در دیوان لغات الترک از اسپیجاب با نام شهر سفید (مدینة البیضاء) یاد کرده است .

دربارهٔ تاریخ باستانی اسپیجاب چندان آگاهی در دست نیست ، تنها دانسته‌های ما گفته‌های فردوسی است که اسپیجاب / سپیجاب را ، در نبرد ایرانیان و تورانیان ، در قلمرو تورانیان دانسته است . در دورهٔ پادشاهی کی کاووس پسرش سیاوش ، پادشاه کیانی ، به فرمان افراسیاب کشته شد و رستم به خون‌خواهی او لشکری به فرماندهی فرامرز به توران گسیل کرد . در این یورش ورازاد فرمانروای اسپیجاب به دست فرامرز پسر رستم به قتل آمد . پس از پیروزی ایرانیان ، رستم ، گودرز (سردار ایرانی) را به فرمانروایی اسپیجاب و سغد برگزید . فردوسی در این‌باره می‌گوید : «سپیجاب و سغدش به گودرز داد - بسی پند و منشور آن مرز داد .» به گفتهٔ بلاذری در ۵۸ق / ۶۷۸م قتیبة بن مسلم باهلی (۸۵ - ۹۵ق) سراسر چاچ تا اسپیجاب را تسخیر کرد ؛ اما روایاتی دیگر می‌گوید که دژ اسپیجاب پیش از این تاریخ گشوده و ترکان و گروهی از مردمان چاچ بر آن‌جا چیره شده بودند . سرانجام در ۲۲۴ / ۲۲۵ق نوح بن اسد سامانی (- ۲۲۷ق) ، در خلافت معتصم عباسی (۲۱۸ - ۲۲۸ق) بر اسپیجاب دست یافت و فرمان داد تا برای دفاع در برابر ترکان صحرانورد ، محافظت از کشتزارها و مردم دیواری پیرامون شهر برآورند . در روزگار سامانیان ، دودمانی ترک بر ناحیهٔ اسپیجاب فرمانروایی می‌کردند و در میان حکمرانان خراسانی و فرارودی تنها آنان بودند که به دولت مرکزی خراج نمی‌دادند ؛ اما به جای خراج سالانه هدایایی به نشانهٔ فرمانبرداری ، برای امیر سامانی به بخارا می‌فرستادند . البته دودمان حاکم بر اسپیجاب همیشه فرمانگزار سامانیان نبودند . در آغاز پادشاهی منصور بن نوح سامانی (۳۸۷ - ۳۸۹ق) ابومنصور محمد اسپیجابی ، که به احتمال فراوان از دودمان فرمانروایان اسپیجاب بود ، به تحریک عبدالله بن عزیز ، وزیر برکنار شدهٔ سامانی ، بر منصور بشورید ؛ اما سرانجام به دست ایلک نصر ، امیر قراخانی ، گرفتار آمد . در دوره‌های پایانی حکمرانی سامانیان ، بغراخان هارون (پسر ایلک‌خان) در ۳۸۳ق ، به روزگار پادشاهی نوح بن منصور سامانی (۳۶۶ - ۳۸۷ق) ، اسپیجاب راگرفت و از آن‌جا به بخارا روان شد و امیر سامانی را از تختگاه خود براند . پس از برافتادن دولت سامانی ،

اسپیجاب ، مانند دیگر شهرهای فرارود ، به دست قراخانیان افتاد . به گفتهٔ بیهقی ، پس از درگذشت قدرخان (- ۴۲۳ق) ، جانشین وی ، ارسلان‌خان قراخانی (- ۴۲۵ق) حکومت اسپیجاب و تلس را به برادرش بغراخان (- ۴۴۹ق) سپرد . سکه‌هایی از پادشاهان قراخانی که در اسپیجاب ، طراز و فرغانه ضرب شده ، به‌دست آمده است . مسعود غزنوی (۴۲۱ - ۴۳۲ق) بارها سفیرانی نزد قراخانیان حاکم بر اسپیجاب فرستاد تا با آنان مناسبات دوستانه داشته باشد . در سدهٔ ششم هجری قراختاییان بر اسپیجاب و دیگر ولایت‌های قلمرو قراخانیان چیره شدند . در ۶۰۴ق سلطان محمد خوارزمشاه (- ۶۱۷ق) از بیم آن‌که مبادا سرزمین‌های شمالی فرارود به دست کوچلک‌خان بیفتد ، خواست که مردم آن شهرها به شهرهای دیگر کوچ کنند و فرمان داد تا شهرهای اسپیجاب ، فرغانه ، چاچ و کاسان را ویران کردند . در ۶۰۹ق محمد خوارزمشاه قراختاییان را از فرارود هزیمت داده سمرقند را تسخیر کرد و سپس لشکری برای محافظت از اسپیجاب گسیل داشت . اسپیجاب به سبب لشکرکشی‌های خوارزمشاهیان ، به‌ویژه یورش مغولان در ۶۱۶ق ، دست‌خوش ویرانی و کشتار فراوان شد ، چه ، از آن پس رونق ، اعتبار و نام آن از میان رفت . گویا همزمان با یورش مغول به فرارود ، اسپیجاب به سیرام تغییر نام داد . زاهدی چینی به نام چانگ چون ، که در ۶۱۸ق از اسپیجاب دیدن کرده است ، از آن با نام سیلان (سیرام) یادکرده است . اسپیجاب امروزه از نواحی چیکمنت و در جمهوری قزاقستان نهاده است . اسپیجاب خاستگاه دانشمندان و محدثانی بوده است که از آن میان می‌توان ابوعلی حسن بن منصور بن عبدالله بن احمد اسفیجابی ، حسن بن علی میدانی ، محمد بن یوسف و طالب بن قاسم را نام برد .

منابع : آثار البلاد و اخبار العباد ، ۵۵۸ ؛ احسن التقاسیم ، هر دو جلد ، در صفحات فراوان ؛ الاعلاق النفیسه ، ۹۸ ؛ امپراطوری صحرانوردان ، ۳۸۶ ؛ الانساب ، ۱۴۷/۱ ؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، ۲۳۹/۱ ، ۴۳۲ ، ۶۴/۲ ، ۲۰۰ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ - ۳۵۰ ، ۳۸۷ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، ۱۲۵/۲ ؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، ۲۳۴ ؛ تاریخ رشیدی ، ۴۰/۱ - ۴۱ ؛ تاریخ سیستان ، ۲۶ - ۲۷ ؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی ، ۱۵۶ ؛ ترکستان‌نامه ، هر دو جلد ، در صفحات فراوان ؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ، ۹ ، ۵۱۵ ؛ حدود العالم ، ۱۱۷ ؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ، ۱۳۷/۸ - ۱۳۹ ؛ دیوان لغات الترک ، ۷۱۲ ؛ زبدة‌التواریخ ، ۴۰۹/۱ ؛ شاهنامه ، چاپ مسکو ، ۴۸/۲ ، ۵۸/۳ ؛ صورة الارض ، ۳۹۲ ، ۴۱۸ ؛ ظفرنامه ، ۲۷۵ ؛ فتوح البلدان ، ۴۹۴ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۲۵۹/۵ ، ۱۷۰/۶ ، ۲۰۶ ، ۳۳۸ ؛ ۲۹۶/۷ ؛ ۳۹/۸ ؛ ۲۹۵/۹ - ۲۹۶ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، ۲۰۷ - ۲۰۸ ؛ مجمل التواریخ و القصص ، ۴۸۰ ؛ مسالک و ممالک ، ۱۱ ، ۲۵۹ ، ۲۶۳ ، ۲۶۹ ، ۲۷۵ ؛ معجم البلدان ، ۱۷۹/۱ - ۱۸۰ ؛ نزهة القلوب ، ۲۶۱ ؛ یادداشتهای قزوینی ، ۱ - ۲ ، ۶۲ - ۶۳ ؛ *Iranica* , 2/749 - 750 .

رشنوزاده

اسحاقی (es.hā.qi) ، فاتح‌خان ، خجند ۱۹۳۰م - ، شاعر و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . دورهٔ دبستان را در زادگاهش به‌پایان برد . در ۱۹۵۳م دورهٔ دانشگاه دولتی تاجیکستان و در ۱۹۵۹م دورهٔ مکتب عالی حزبی را در تاشکند به‌پایان برد . از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۸م در روزنامه‌های پایونیر تاجیکستان ، از ۱۹۵۸ تا ۱۹۵۹م در استالین‌آباد ، از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۰م در تاجیکستان سوویتی و از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۷م در صدا و سیمای جمهوری تاجیکستان به کار سرگرم بود . از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱م مشاور و مترجم در افغانستان بود . از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۷م در بخش ادبیات و هنر صدا و سیمای جمهوری تاجیکستان کارکرد . وی ، افزون بر نوشتن کتاب ، مقاله و نمایش‌نامه ، به سرودن شعر نیز پرداخته است . در مجموعه‌ای به نام انتظاری (۱۹۷۸م) نمونهٔ اشعارش گردآوری شده است . در ۱۹۶۴م با همکاری م.تاباچنکاف نمایشنامه‌ای به نام عبدالرحمان جامی نوشت . اسحاقی آثار شمار زیادی از شاعران و نویسندگان روسی را به تاجیکی برگردانده است .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۳۴۶ .

سیدزاده

اسحاقی (es.hā.qi) ، یوسف ، خجند ۱۹۳۲ - دوشنبه ۱۹۹۶م ، دانشمند و پزشک تاجیکستانی . در ۱۹۵۴م دورهٔ دانشگاه پزشکی بوعلی سینای دوشنبه را به‌پایان برد . در ۱۹۶۸م از رسالهٔ دکتری خود دفاع کرد . از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳م معاونت ریاست دانشگاه بوعلی و از ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۶م ریاست آن دانشگاه را عهده‌دار بود . در رشد و شکوفایی علم و فرهنگ تاجیکستان و تربیت دانشجویان رشتهٔ پزشکی سهم بسزایی داشت . از وی بیش از دویست اثر دربارهٔ علوم پزشکی به‌جا مانده است که شمار فراوانی از آن‌ها در مسکو به زبان روسی

به‌چاپ رسیده است . در ۱۹۷۹م برندهٔ جایزهٔ دولتی ابن‌سینا شد و نیز نشان‌های گوناگونی از دولت شوروی گرفت . در ۱۹۸۷م ارباب شایستهٔ علم تاجیکستان لقب گرفت . سرانجام در جنگ‌های داخلی تاجیکستان که پس از فروپاشی شوروی درگرفت ، کشته شد . از آثارش : حیوانات سمی تاجیکستان (دوشنبه ، ۱۹۶۸م) ؛ بوعلی سینا و علوم پزشکی (دوشنبه ، ۱۹۸۴م) ؛ بیماری‌های راه نفس و مناطق کوهستانی (دوشنبه ، ۱۹۸۶م) .

منابع : بوعلی سینا و علوم پزشکی ، ۹ ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۳۸۷ .

م.شکورزاده

اسدالله سعدالله (a.sa.dol.lāh.saɛ.dol.lāh) ، روستای کارسنگ در ناحیهٔ کافرنهان ، ۱۹۴۰م - ، ادیب و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۶۲م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان برد . چندی در تلویزیون تاجیک ، روزنامه‌های معارف ، مدنیت و تاجیکستان سوویتی به‌کار سرگرم بود . پس از آن استاد دانشگاه تاجیکستان در دوشنبه شد . در ۱۹۹۲م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . از آثارش : ادبیات سوویتی در مبارزه برای صلح (۱۹۷۷م) ؛ آچرکک حماسهٔ واقعی کار و پیکار قهرمان (کابل ، ۱۹۸۶م) ؛ دریا روان است (۱۹۸۵م) ؛ بازسازی آیین خودسازی (۱۹۹۱م) ؛ زنگ از آهن خیزد و باز آهن را خورد (۱۹۹۰م) ؛ داستان مردی و شجاعت (کابل ، ۱۹۸۷م) .

ملااحمد

اسدالله‌یف (a.sa.dol.lāh.yef) ، سعدالله ، خجند ۱۹۳۲ - همان‌جا ۱۹۹۸م ، پژوهشگر و دانشمند تاجیکستانی . در ۱۹۵۵م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان رساند . در ۱۹۸۵م دانشنامهٔ دکتری در زبان و ادبیات فارسی دریافت کرد . در ۱۹۶۵ - ۱۹۸۵م استادی و ریاست دانشگاه خجند را عهده‌دار بود . از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶م معاون ریاست دانشگاه در بخش غیر حضوری را به‌عهده داشت . اسدالله‌یف رئیس فرهنگستان علوم کمال خجندی و از بنیادگذاران آن فرهنگستان بود . از وی بیش از دویست مقاله دربارهٔ ادبیات به‌جا مانده است . از آثارش : ابجد و تاریخ‌ها با همکاری م.عاقلوف (دوشنبه ، ۱۹۷۵م) ؛ امیر خسرو دهلوی (دوشنبه ، ۱۹۷۵م) ؛ بعضی از اصطلاحات موسیقی در اشعار حافظ (دوشنبه ، ۱۹۷۵م) ؛ لیلی و مجنون در نظم فارسی ، (دوشنبه ، ۱۹۸۱م) ؛ خودآموز الفبای فارسی تاجیکی (خجند ، ۱۹۹۲م) ؛ کمال خجندی (خجند ، ۱۹۹۶م) .

منابع : ابجد و تاریخ‌ها ، سرسخن ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۱۲۰ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۸۲/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۱۹/۸ ؛ زندگینامهٔ استادان ایران‌شناس و زبان و ادبیات فارسی کشورهای آسیای‌میانه و قفقاز ، ۸ ؛ کمال خجندی ، ۷۰ ؛ کیهان فرهنگی ، سال یازدهم ، شمارهٔ ۲ ، صص ۳۸ - ۳۹ ؛ همان‌جا ، شمارهٔ ۹ و ۱۰ ، صص ۳۰ - ۳۱ .

م.شکورزاده

اسد بخارایی (a.sad-e.bo.xā.rā.i) ، اسد گل‌زادهٔ بخارایی ، فرزند گل ، روستای شوگان ناحیهٔ پیشکوه بخارا ۱۹۳۷م - ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۵۴م دورهٔ دبیرستان را در روستای زادگاه خود به‌پایان رساند . در ۱۹۵۸م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری دوشنبه به‌پایان برد و تا ۱۹۶۸م در دبیرستان‌های بخارا در رشتهٔ خود به تدریس پرداخت . پس از آن ، در بخش تاجیکی رادیوی محلی سرگرم کار شد . بیشتر برای کودکان شعر سروده است . اشعارش در مطبوعات تاجیکستان و ازبکستان منتشر شده است . از آثارش : مرغابی چه می‌کاوی ؛ لفظ شیرین .

منابع : ادیبان بخارای شریف ، ۷ - ۱۴ ؛ گلزار جاویدان ، ۹۲/۱ ؛ اسدگل‌زاده ، «درد شعر» ، بخارای شریف ، پنجم جولای ۱۹۹۳م .

قبادیانی

اسرار التوحید (as.rā.rot.tow.hid) ، کتابی به فارسی در شرح احوال ابوسعید ابوالخیر مِیْهَنی عارف نامدار ایرانی (۳۵۷ - ۴۴۰ق) نوشتهٔ محمد بن منور* . اسرار التوحید یکی از مهم‌ترین متن‌های عرفانی زبان پارسی است . نسب نویسندهٔ کتاب ، محمد بن مُنَوّر ، به سه واسطه ، به ابوسعید ابوالخیر می‌رسد . وی در حدود ۵۰۲ - ۵۲۰ق متولد شده و اسرار التوحید را در حدود ۵۷۴ق نوشته است . اسرار التوحید جامع‌ترین زندگینامهٔ ابوسعید ابوالخیر است . افزون‌بر شرح حالات ، مقامات ، سخنان ابوسعید ، اوضاع و احوال اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی زمان بوسعید را در آیینهٔ اثر خویش بازتابانده است . عصر بوسعید ، عصر تعصب‌ها و جدال‌های مذهبی بوده است . او در نیشابور که مرکز این‌گونه ستیزه‌جویی‌های تند و افراطی

بوده ، می‌زیسته است . با این همه ، از رفتن به کلیسای ترسایان ابایی نداشته و از اظهار مهربانی به یهودیان و گبران و دوستی و آشنایی با ایشان نیز نمی‌پرهیخته است و حتی از مهربانی به حیوانات نیز مضایقه نداشته است . اسرار التوحید ، از رهگذر ویژگی‌های زبانی ، ارزش عرفانی ، ادبی ، هنری ، تاریخی ، جغرافیایی و جغرافیای تاریخی سودمند و درخور توجه است . زبان پارسی ، در این کتاب در اوج فصاحت و روانی است و با این‌که نویسنده ، کتاب را در دههٔ هشتم سدهٔ ششم ، یعنی در حدود ۵۷۴ق نوشته ، اسلوب زبان او بسیار شبیه به نوشته‌های سدهٔ پنجم و حتی در مواردی سدهٔ چهارم هجری است . علت این کهنگی زبان این است که وی بسیاری از بخش‌های کتاب خود را از زندگینامه‌های دیگری که نسل‌های پیش از او دربارهٔ ابوسعید ابوالخیر نوشته بوده‌اند ، عیناً نقل کرده و کم‌تر به تغییر زبان نویسندگان آن کتاب‌ها پرداخته است . علاوه بر این ، بخش مهمی از این کتاب ، عین گفتار ابوسعید است که زبان نیمهٔ اول سدهٔ پنجم است و مواردی هم یافت می‌شود که ابوسعید عین عبارات مشایخ پیش از خود را که در سدهٔ چهارم می‌زیسته‌اند نقل کرده است . بنابراین ویژگی‌های زبان سدهٔ چهارم را نیز به راحتی در بعضی از بندهای این کتاب می‌توان یافت . اسرار التوحید ابتدا به کوشش فالروا لنین ژوکوفسکی در پترز بورگ به همراه حوراثیه به‌چاپ رسید (۱۸۹۹م) . پس از آن بارها در تهران ، از آن شمار به کوشش احمد بهمنیار (۱۳۱۴ش) ذبیح‌الله صفا (۱۳۳۲ش) ، محمدرضا شفیعی کدکنی در دو جلد (۱۳۶۶ش) ، علی‌اصغر حلبی (۱۳۷۶ش) و حسین بدرالدین به چاپ رسیده است (۱۳۷۸ش) .

منابع : ابوسعید ابوالخیر ، حقیقت و افسانه ، در صفحات فراوان ؛ اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید ، چاپ بدرالدین ؛ اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید ، چاپ کدکنی ؛ آتسوی حرف و صوت «گزیدهٔ اسرارالتوحید در مقامات ابوسعید ابوالخیر» ، به کوشش شفیعی کدکنی ، تهران ، سخن ، ۱۳۷۲ش ؛ سبک‌شناسی ، بهار ، ۱۹۷/۲ ـ ۲۰۵ ، ولی‌الله درودیان ، «تصحیح تازهٔ اسرارالتوحید» ، فرهنگ ، کتاب دوم و سوم ، ۱۳۶۷ش ، صص ۵۶۱ ـ ۵۶۷ .

درودیان

اسرار النکاح ← نکاحیه

اسراروف (as.rā.rof) ، شادی ، روستای سُرخکَت در شهرستان مَسچا ۱۹۴۵ ـ ۱۹۸۷م ، دانشمند تاجیکستانی . در ۱۹۶۸م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان رسانید . سپس در همان‌جا استاد ادبیات‌فارسی تاجیکی شد . در ۱۹۷۸م از رسالهٔ دکتری خود با نام داستان سیاوش در شاهنامهٔ فردوسی دفاع کرد . در زمینهٔ ادبیات کهن فارسی ، به‌ویژه در بررسی شاهنامه ، چندین مقاله نوشته است که از آن میان می‌توان از «انسان از نظر فردوسی» یاد کرد . کتابی از او تحت عنوان داستان سیاوش در شاهنامهٔ فردوسی در دوشنبه به‌چاپ رسیده است .

منابع : داستان سیاوش در شاهنامهٔ فردوسی ، مقدمه ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۱۲۵ ؛ شاه بیت‌های شاهنامه ، ۲۲۲ ؛ مشعل ، سپتامبر ۱۹۸۸م ؛ میرزا شکورزاده ، «همسنگ سیاوش» ، معارف و مدنیت ، سپتامبر ۱۹۸۸م .

ب.آتشین

اسراری (as.rā.ri) ، اسراروف‌واحد میرأشوروویچ ، خجند ۱۹۱۷ ـ ۱۹۹۳م ، فولکلورشناس و ادیب تاجیکستانی . در ۱۹۳۸م تحصیل در دانشکدهٔ تربیت معلم تاشکند و در ۱۹۴۹م رشتهٔ زبان و ادبیات دانشکدهٔ تربیت معلم دوشنبه را به‌پایان رساند . از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰م معاون و سپس سردبیر روزنامهٔ پیانیر تاجیکستان بود . چندی در دانشکدهٔ تربیت معلم و دانشگاه دولتی تاجیکستان به تدریس پرداخت . در ۱۹۵۶م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . در ۱۹۶۹م پس از دریافت دانشنامهٔ دکتری در رشتهٔ واژه‌شناسی ، رئیس بخش فولکلور و ادبیات خلق‌های شوروی در دانشگاه دولتی تاجیکستان شد . در ۱۹۷۰م نیز به درجهٔ پروفسوری نایل آمد . نخستین اشعار و حکایه‌هایش در روزنامه‌های پیانیر تاجیکستان ، تاجیکستان سرخ ، ماهنامهٔ با راه لنین و مجموعه‌های سلام مکتب (۱۹۵۱م) ، زمزمهٔ حیات (۱۹۶۴م) و هردوشان نغز (۱۹۶۲م) به‌چاپ رسیده است . اسراری شماری از آثار ادیبان نام‌آور روس را به زبان پارسی تاجیکی ترجمه کرده و رساله‌ها و کتاب‌هایی دربارهٔ ادبیات و فولکلور نوشته است که از آن شمارند : ایجادیات یوسف وفا (۱۹۵۶م) ، خلق و ادبیات (۱۹۶۷م) ، ادبیات و فولکلور (۱۹۶۸م) ، ضرب المثل‌ها و مقاله‌های خلق تاجیک (۱۹۵۶م) ، ایجادیات دهانکی خلق (۱۹۸۰م) و فولکلور ، خلقیت و نویسنده (۱۹۸۲م) .

منابع : ادیان تاجیکستان ، ۷۱ ـ ۷۳ ؛ خلق و ادبیات ، سرسخن ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۱۹۹۹م ، ص ۱۲۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۸۹/۱ ـ ۱۹۰ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۷۴/۱ ـ ۲۷۵ .

م.شکورزاده

اسروشنه (os.ru.ša.ne) ، اشـروسنه / شـروسنه / اسـتروشانا / استروشن ، ولایتی کهن در تاجیکستان کنونی که در نود و یک درجهٔ طول شرقی و سی و شش درجهٔ عرض شمالی نهاده بود . در شرق اسـروشنه ، بـخشی از فـرغانه و فـامر و در غـرب آن سمرقند قرار داشت . این ولایت ، در شمال با چاچ و بخشی از فرغانه و در جنوب با بخشی ازکش ، چغانیان ، شومان و اشجرد همجوار بود . ویرانه‌های این شهر در بیست و پـنج کـیلومتری غربی اوراتپه / اورا ـ توبه ، به‌جا مانده است . گـویا اوراتـپه را بعدهابه جای اسروشنه بنا نهاده‌اند و پس از چندی نام استروشن به آن داده‌اند . در منابع موقع اوراتپه را میان سمرقند و خوقند یاد کرده‌اند . بناهای کرسی اسروشنه راکه بومجکت / بنجیکت نام داشت ازگل و چوب ساخته بودند . درون این شهر شهرکی و در پیرامون و ربض آن بارویی بود . شهر درونی دو دروازه داشت و در آن رودی جاری بود که آسیابی را مـی‌گردانـید . در شـهر درونی و ربض بازار بود . خندق شهر خانه‌ها ، باغ‌ها ، تاکستان‌ها و کشتزارها را در بر می‌گرفت . بـاروی شـهر ، چـهار دروازه بـا نام‌های زامین ، مرسنده ، نـوجکث و کـهاباد داشت . در شـهر بیرونی شش نهر با نام‌های سارین ، ابرجن ، یماجن ، سنکجن ، رویجن و سینکجن ، جاری بود . همهٔ آن‌ها از یک‌جا سرچشمه می‌گرفتند و شاخابهٔ یک رود بودند . از شهر تا سرچشمهٔ آب ، کم‌تر از نیم فرسنگ راه بود . دومین شهر بزرگ اسروشنه ، زامین نام داشت . از دیگر شهرهایش ، می‌توان به ارسیانیکث ، کرکث ، غزق ، فغکث ، ساباط ، دیزک ، نوجکث و خرقانه اشاره کرد . روستاهای اسروشنه ، بشاغر ، مسخا ، برغر ، فرتانغام ، منیک ، بسکن و اسبیکث نام داشتند . کوه‌های بتم در نزدیکی اسروشنه قرار داشت و به چندین کـوه با نام‌های بتم اول ، بتم میانه و بتم خارج ، تقسیم می‌شد . این کوه‌ها ، که گـویا بعدها نـام آن‌هـا را تغییر دادند ، بلند ، استوار و سرسبز هستند . در کوه‌های بتم ، روستاها و نیز قلعه‌های بسیار ساخته بودند . کوه‌ها مـعادن سیم و زر داشـتند و در آن‌هـا چشمهٔ آب گرمی بود . با آن‌که در سراسر اسروشنه ، رود قابل کشتیرانی و دریاچه نبود ، اما کشت‌زارها ، چراگاه‌ها و دهکده‌های آن آباد ، فراخ و پربرکت بودند . اسروشنه میوهٔ فراوان داشت و در آن‌جا گل‌هایی می‌رویید که تا آخر پاییز دوام داشت . دربارهٔ ریشهٔ نام اسروشنه افسانه‌ای بـه‌جا مـانده است . در این افسانه بیماری روشن‌نام که گویند دختر داریوش هخامنشی بود ، در آب و هوای خوش اسروشنه بهبودی یافت . بنابراین اسروشنه ، جایی که روشن در آن سکنی گزیده ، مـعنا شده است . برخـی پـژوهشگران مـعنای ایـن واژه را ، هـمیشه روشن‌باش ، دانسته‌اند و ریشهٔ آن‌را در دین زرتشتی و یکـی از ایزدان این دین با نام شین جسته‌اند که در اوستا ، ایزد دادگـری بوده و ایزد شین در سغد و اسروشنه بسیار نام‌دار بـوده است . برخی دیگر از پژوهشگران ، ریشهٔ این واژه را در زبان‌های هند و ایرانی جسته‌اند . گویا در حدود سدهٔ هفتم پیش از میلاد ، یکی از شاخه‌های شمالی سغدیان ، که در سرزمین هموار کران چپ سیر دریای میانه نشیمن داشـتند ، اسـروشنه را بـنا نـهادند . از اسروشنه با نام شهری یادرفته که شهرنشینی ، فرهنگ و اقتصاد ، در آن رشـد چشـمگیر داشـته است . آن‌گـونه کـه از نـقش برجسته‌های تخت جمشید ، شوش و نقش رستم برمی‌آید ، اسروشنه در روزگار شهریاری خشیارشای هـخامنشی (۴۶۵ ـ ۴۸۵ق م) فرمانگزار هخامنشیان شد . در این روزگار ، بازرگانی داخلی میان مردمان خوارزم ، فرغانه و اسروشنه رونق داشت . فرمانروایان اسروشنه لقب افشین داشتند و در بومجکث ، مرکز اسروشنه فرمانروایی می‌کردند . دین برخـی از آنـان شـمنی و برخی دیگر ، مانوی بود . گویا شمنی‌ها بر آیین بودا بودند و بت می‌پرستیدند . اسروشنه تا پایان دورهٔ بنی امیه از دستبرد اعراب در امان ماند . در زمان مروان حمار (۱۲۷ ـ ۱۳۲ق) نصر بن سیار به جنگ با مردمان اسـروشنه رفت . بـلاذری در ایـن‌باره چنین می‌نویسد : «نصر بن سیار در ایام مروان بن محمد به غزای اشروسنه رفت ، لکن نتوانست کاری از پیش برد ...» اما چـون مأمون عباسی (۱۹۸ ـ ۲۱۸ق) به خلافت رسید ، سپاهیانش را به جنگ برخی نواحی و از آن شمار اسروشنه فرستاد و در همان زمان با حکمرانان آن نواحی مکاتبه کرد و آنان را بـه اسـلام و فرمانبرداری از خـلیفه تشویق کرد . کاوس ، افشین اسروشنه به وزیر و کاتب مأمون ، فضل بن سهل ، معروف به ذوالریاستین ، نامه‌ای نوشت و در ازای پرداخت وجهی ، درخواست صلح کرد . این خواستهٔ وی پذیرفته شد ، اما بعدها ، کاوس از پرداختن این وجه سرباز زد . پس از آن خیذر / کیدر فرزند کاوس که با پدر و برادرش فضل اختلاف داشت و نیز اندیشهٔ فرمانروایی در سر

می‌پروراند به بغداد رفت و اسلام آورد . وی دستیابی به اسروشنه را در نظر خلیفه آسان جلوه داد و حتی نزدیک‌ترین و کوتاه‌ترین راه را که به اسروشنه می‌رسید ، به خلیفه نشان داد و این گونه به مردم اسروشنه و خاندانش خیانت ورزید . مأمون ، احمد بن ابی خالد احول را با سپاهی به نبرد با مردمان اسروشنه فرستاد . کاوس خود را برای رویارویی با اعراب آماده کرد ، اما از آن‌جاکه نمی‌دانست سپاهیان عرب از راه کوتاهی که به اسروشنه می‌رسید ، با خبرند ، از آمدن آنان در شگفت شد و سر تسلیم فرود آورد . کاوس و پسرش فضل به بغداد رفتند و در آن‌جا اسلام آوردند . مأمون ، کاوس را بار دیگر به فرمانروایی ، اسروشنه فرستاد و پس از او پسرش خیدر را به جای وی گمارد . در ۲۱۱ و ۲۱۲ق اسروشنه ، بخش اندکی از خراج خود را با سکهٔ مسیبی و بیشتر آن‌را با سکهٔ محمدی می‌پرداخت . خیدر ، افشین اسروشنه ، که بسیار قدرت طلب بود برای نزدیک شدن به نهاد خلافت ، کوشش‌های بسیار کرد . در تمام مدتی که معتصم با مخالفان خلافت در جنگ بود بیشتر لشکریان وی از مردم فرارود و از آن شمار ، مردمان اسروشنه بودند . در این دوره پایه‌های حکومت اعراب در سرزمین اسروشنه استوار شد . پس از کشته شدن افشین به فرمان معتصم (۲۲۶ق) دودمان وی کماکان تا ۲۸۰ق در اسروشنه فرمانروایی کردند ، چراکه سکه‌هایی به نام سیر بن عبدالله ، آخرین افشین اسروشنه در ۲۷۹ق ضرب شده است . در ۲۸۰ق اسماعیل سامانی (۲۷۹ ـ ۲۹۵ق) بسیاری از دولت‌های کوچک آسیای میانه و از آن شمار اسروشنه را برانداخت و آنان را زیر فرمانروایی مستقیم سامانیان درآورد . این‌که در ۲۸۰ق سکه‌هایی به نام اسماعیل سامانی در اسروشنه ضرب شده نشانهٔ استیلای این دودمان بر اسروشنه است . تاریخ اسروشنه از این پس روشن نیست و نیز به درستی دانسته نیست که اسروشنه چه زمانی ویران شد و اوراتپه را به جای آن برآوردند . بابر در اثر خود از شهری با نام اوراتپه یاد می‌کند که نام پیشین آن اسروشنه بوده است . از این روی ، می‌توان گفت که اسروشنه پیش از سدهٔ دهم هجری ویران شده بود . برخی از ادیبان ، شاعران ، دانشمندان و عارفان اسروشنی از این قرارند : مولانا پاینده آخوند (سدهٔ دهم هجری) ؛ احرار* استروشنی (سدهٔ نوزدهم میلادی) ؛ افسوس* استروشنی (ـ ۱۸۵۵م) ؛ انیسی* استروشنی (نیمهٔ دوم سدهٔ دهم و نیمهٔ یکم سدهٔ یازدهم هجری) ؛ باقی* محمد استروشنی (سدهٔ چهاردهم هجری) ؛ بیداد* اسروشنی (نیمهٔ نخست سدهٔ نوزدهم میلادی) ؛ عبداللطیف* استروشنی / عبداللطیف* مسچایی (سدهٔ دهم هجری) ؛ کوچک* استروشنی (سدهٔ دوازدهم هجری) ؛ مایل* استروشنی (نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ نوزدهم میلادی) ؛ مقبول* استروشنی (پس از ۱۹۰۸م) ؛ موسی* استروشنی (سدهٔ هجدهم میلادی) ؛ نادر* استروشنی (سدهٔ نوزدهم میلادی) ؛ نادم* استروشنی (۱۷۸۰ ـ ۱۸۵۱م) ؛ نیازی* استروشنی (سدهٔ نوزدهم میلادی) ؛ هاتف* استروشنی (۱۱۵۹ ـ ۱۲۶۹ق) . بزرگان و ادیبان منسوب به اسروشنه بسیارند (رک مادهٔ اسروشنی در الأنساب نوشتهٔ سمعانی) .

منابع : آبیاری در ترکستان ، ۱۹۴ ـ ۱۹۵ ؛ آثار البلاد و اخبار العباد ، ۶۲۰ ، ۷۰۷ ؛ آنندراج ، ۲۸۴/۱ ؛ از جیحون تا وخش ، ۱۵۶ ، ۱۸۲ ، ۱۹۰ ؛ اشکال العالم ، در صفحات فراوان ؛ الاعلاق النفیسة ، ۱۱۲ ، ۱۲۲ ؛ الانساب ، ۱۴۱/۱ ـ ۱۴۲ ؛ بابرنامه ، ۶ ؛ برهان قاطع ، ۱۲۸ ؛ تاریخ امیران متغیه ، ۱۶۵ ؛ تاریخ ایران کمبریج ، ۳ ـ ۳۴۳/۱ ، ۵۴۵ ؛ ۴/در صفحات فراوان ؛ ۲۴/۵ ، ۱۴۸ ؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، ۱/در صفحات فراوان ؛ ۷۹/۲ ، ۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۳۵۰ ؛ تاریخ بخارا ، ۲۵۰ ، ۲۲۷ ، ۲۵۵ ، ۲۶۳ ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، ۱۳۳ ، ۱۵۲ ـ ۱۵۳ ، ۱۶۷ ، ۱۷۸ ، ۱۸۴ ، ۲۵۴ ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ منوچهر دانش‌پژوه ، ۲۷۰/۱ ؛ تاریخ سیستان ، چاپ بهار ، ۲۷ ؛ تاریخ غزنویان ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۲۱۳ ؛ تاریخ گردیزی ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۲۸۷ ، ۳۲۲ ؛ تاریخنامهٔ طبری ، ۱۱۸۹/۳ ، ۱۲۸۶ ؛ تاریخ یعقوبی ، ۲۲۱/۱ ؛ ۳۹۸/۲ ، ۴۵۰ ؛ ترکستان‌نامه ، در صفحات فراوان ؛ جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون ، ۹۹ ؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، ۵۰۳ ؛ جهان‌نامه ، ۵۹ ، ۶۵ ، ۷۰ ؛ حبیب السیر ، ۳۰۲/۲ ، ۳۵۲ ؛ خراسان بزرگ ، ۳۷ ـ ۴۱ ؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ، ۲۹۴/۸ ـ ۲۹۷ ؛ دارالضرب‌های ایران در دورهٔ اسلامی ، ۸۱ ، ۲۰۶ ـ ۲۰۷ ، ۳۹۴ ؛ دو قرن سکوت ، ۲۵۷ ـ ۲۶۱ ؛ روضة الصفا ، ۶۲۴/۱ ؛ ۳۰/۴ ؛ ۴۲۶/۷ ، ۴۵۳ ؛ ۲۸۱/۹ ؛ ۳۲/۱۰ ؛ صورة الارض ، در صفحات فراوان ؛ ظفرنامهٔ خسروی ، در صفحات فراوان ؛ فتوح البلدان ، ۵۸۸ ، ۶۰۰ ، ۶۰۱ ؛ فرهنگ سغدی ، ۶۸ ؛ فرهنگ نظام ، ۲۸۹/۱ ؛ فرهنگ نفیسی ، ۲۴۳/۱ ؛ القند فی ذکر علماء سمرقند ، ۶۳ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۱۸۴/۴ ، ۳۲۴ ؛ ۹۹/۵ ، ۲۰۵ ـ ۲۰۶ ، ۲۵۹ ـ ۲۶۱ ؛ ۳/۶ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، ۹۹ ، ۱۰۵ ، ۴۴۵ ؛ لغت‌نامه ، ۲۶۵۷/۷ ؛ ۵۷/۲۷ ؛ مجمل التواریخ و القصص ، ۳۵۷ ، ۴۸۰ ؛ مسالک و ممالک ، ۲۲۷ ، ۲۳۲ ، ۲۳۷ ، ۲۴۴ ، ۲۵۱ ـ ۲۵۲ ، ۲۵۷ ، ۲۶۴ ، ۲۷۰ ، ۲۷۳ ؛ معجم البلدان ، ۱۷۷/۱ ؛ نخبة الدهر فی عجایب

البر و البحر ، ۳۷۵/۳۰ .

کوثی

اسطرلاب (os.tor.lāb) ، منظومه‌ای به فارسی در قواعد اسطرلاب ، نوشتهٔ حمید* بخارایی فرزند عمعق* بخارایی ، شاعر و اخترشناس ایرانی (سدهٔ هفتم هجری) . این کتاب منظومه‌ای نزدیک به سی صد و بیست بیت است و در بردارندهٔ اطلاعاتی دربارهٔ اختران شمالی و جنوبی ، مدارات ، انواع اسطرلاب ، ارتفاعات ، بیرون آوردن طالع سال و بیرون آوردن وقت تحویل سال است . آغاز آن چنین است : «برگشایم زبان به نام خدای – خالق ذوالجلال راهنمای» و در پایان کتاب آمده است : «از حمید بخارایی این تعلیم - یادگاری است در همهٔ اقلیم / هر چه دانست از این عمل به نهفت - این عمل راکسی به نظم نگفت .»

منابع : الذریعه ، ۱۷۷/۱۷ ؛ ۲۶۵/۱۹ ؛ ۷۴/۲۳ ؛ فهرست کتاب‌های خطی کتابخانهٔ ملی ملک ، ۲۵/۲ ـ ۲۶ ؛ ۲۴۹/۶ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۷۶۹/۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی چهار کتابخانهٔ مشهد ، ۶۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۳۵/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۷۹۸/۴ ؛ نسخه‌های خطی ، ۶۲/۵ .

معصومی

اسکندر (es.kan.dar) ، فرزند میرزا ، ناحیهٔ کوبیبشوف ۱۹۳۴م ـ ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۶۰م رشتهٔ زبان و ادبیات‌فارسی تاجیکی دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان رساند و در تلویزیون و روزنامه‌های جمهوریت و محنت کار کرده است . وی نثری هجوآمیز دارد . هفت حکایهٔ هجوی وی در مجموعهٔ نونهالان باغ ادبیات به‌چاپ رسیده است .

منبع : نونهالان باغ ادبیات ، ۴۷۸ ـ ۵۰۷ .

قبادیانی

اسکندرخان شیبانی (es.kan.dar.xān-e.šey.bā.ni) / اسکندر سلطان ، فرزند جانی بیگ خان فرزند خواجه علی فرزند ابوالخیر شیبانی ، فرمانروای ازبک (۹۶۸ ـ ۹۹۱ق) . پس از کشته‌شدن برهان‌خان و فتح بخارا به دست عبدالله‌خان (۹۹۱ ـ ۱۰۰۶ق) وی پدرش اسکندرخان را که حاکم کرمینه بود به تخت شاهی بخارا نشاند و خطبه و سکه به نام او کرد و خود به کشورگشایی ادامه داد . به گفتهٔ برخی منابع اسکندرخان از پادشاهی جز نامی نداشت و قدرت همچنان در دست عبدالله خان بود . در ۹۷۴ق که تهماسب یکم صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۴ق) پسر ارشد خود محمدمیرزا را والی خراسان کرد و او را با شاه قلی / شاهوردی‌خان استاجلو به آن ناحیه فرستاد ، اسکندرخان پسرش عبدالله‌خان و تنی چند از خان‌های ازبک را به آن نواحی گسیل کرد تا محمدمیرزا را دستگیر کرده از گروگانی او بهره برند . محمدمیرزا و همراهانش همین که از حملهٔ ازبکان خبر یافتند بی درنگ گریختند و در دژ تربت پناه گرفتند . لشکریان ازبک دژ را محاصره کردند . چون دژ تربت ، چنان‌که باید ، استوار نبود و بیم آن می‌رفت که ازبک‌ها به آن راه یابند ، شاه تهماسب شجاع‌بیگ و تنی چند از جوانان دلیر را به خراسان فرستاد تا خود را به دژ رسانده به شاه‌قلی پیغام دهند که اگر شکست محمدمیرزا قطعی است ، او و خانواده‌اش را بکشد تا اسیر ازبک‌ها نشوند . با دلاوری شجاع‌بیگ و همراهانش صف محاصرهٔ دژ شکسته شد و پیام شاه تهماسب به خان‌استاجلو رسید . اما ازبک‌ها به خیال این‌که اینان پیشتازان لشکر شاه تهماسب هستند ، ترسیده دست از محاصرهٔ دژ برداشتند و به سرزمین خود بازگشتند و این درگیری در زمان اسکندرخان پایان یافت . به گفتهٔ سلیم بخارایی پس از مرگ عبدالمؤمن‌خان (ـ ۱۰۰۶ق) پسر عبدالله‌خان ، شاهزاده‌ای از دودمان چنگیزخانیان استرخان / اشترخان و از دودمان «اردا» یا «اروس خان» به نام یار محمد و پسرش جانی‌خان به سوی فرارود گریختند و نخست به دربار حاجم‌خان حکمران اورگنج (پسر عموی یار محمد) پناه بردند ، اما به‌سبب بدرفتاری حاجم‌خان آن‌جا را ترک کردند و به دربار اسکندرخان شیبانی پناه آوردند . او مهمانان خود را حرمت نهاد و دختر خود زهرا خانیم را که خواهر عبدالله‌خان بود به عقد ازدواج جانی‌خان درآورد . نتیجهٔ این ازدواج یک دختر و سه پسر شد : دین محمدخان / یتیم سلطان (پدر امام قلی‌خان* و نذر محمدخان*) ، باقی محمدخان (۱۰۰۹ ـ ۱۰۱۴ق) و ولی محمدخان (۱۰۱۴ ـ ۱۰۱۷ق) . این سه فرزند در تاریخ بخارا نقش بسزایی ایفاکردند و به این وسیله سلطنت از شیبانیان به اشترخانیان رسید . مؤلف نسخهٔ زیبای جهانگیر می‌نویسد : « هر چند که این پادشاه بهشت پناه [اسکندرخان] شعر نمی‌گفت و دُرّ معانی نمی‌سفت ، اما چون پادشاه درویش مرتاض ولی شعار بود تبرکاً از اطوار پسندیدهٔ او شمهٔ نمود شود باکی نخواهد بود .» مطربی

سمرقندی (۹۹۶ ـ ۱۰۴۰ق) در بخارا به خدمت او رسید . هم او در احوال اسکندرخان می‌نویسد : «عبدالله خان که ارشد اولاد او بود هر روز به ملازمت پدر آمده ساعتی می‌نشست و فاتحه گرفته معاودت می‌نمود و در هیچ مهمی از مهمات جهانبانی و کشورستانی بی‌رخصت پدر شروع نمی‌کرد .» گویا اسکندرخان بیشتر از نود سال زیست و در کهولت درگذشت . خاک‌جای او در کنار خاک جای خواجه بهاءالدین نقشبندی است . مولانا مشفقی مادهٔ تاریخ مرگ او را چنین سروده است : «بود که او چون نظام ملک ـ از آن گشت که تاریخ او حروف نظام .»

منابع : احسن التواریخ ، ۵۵۳ ، ۶۵۰ ؛ اکبرنامه ، ۴۲۸ ؛ محمدسلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی‌برگی ، ۵۵۰ ، ۵۵۱ ؛ تاریخ آسیای مرکزی ، ۲۹۷ ـ ۲۹۸ ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، ۲۲ ـ ۲۳ ، ۳۰ ؛ تاریخ منتظم ناصری ، ۸۷۰/۲ ، ۸۵۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۴۸۷/۱ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۱۳۳ ؛ تکملة الاخبار ، ۱۶۱ ؛ روابط صفویه و ازبکان ، ۱۹۶ ، ۲۶۱ ؛ روضة الصفا ، ۳۰۵/۸ ؛ شاه‌جهان نامه ، ۲۵۲/۱ ؛ شاه طهماسب اول ، ۱۰۷ ؛ عالم‌آرای شاه طهماسب ، ۳۳۹ ـ ۳۴۰ ؛ عالم‌آرای صفوی ، ۳۴۰ ؛ عالم‌آرای عباسی ، ۴۴۹/۱ ؛ منتخب التواریخ ، ۱۸۱ ، ۱۸۳ ، ۱۸۵ ، ۲۰۶ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ .

معصومی

اسکندر ختلانی (**es.kan.dar-e.xat.lā.ni**) ، عیدی‌زاده ، کولاب ، ۱۳۳۲ش / ۱۹۵۴م ـ مسکو ۱۳۷۹ش / ۲۰۰۰م ، روشنفکر ، روزنامه‌نگار و شاعر تاجیکستانی . در خانواده‌ای فرهنگی به‌دنیا آمد و پس از فراگرفتن تحصیلات مقدماتی به اصرار پدر به آموزشگاه ساختمان شهر دوشنبه وارد شد ، ولی چون به این رشتهٔ تحصیلی دلبستگی نداشت به دانشگاه ادبیات گورکی در مسکو وارد شد و در ۱۹۸۱م آن‌را به‌پایان رسانید . پس از آن به روزنامه‌نگاری روی آورد . اسکندر از نسل شاعرانی چون عجمی (۱۹۵۴م) ، نظام قاسم (۱۹۵۸م) ، ضیاء عبدالله (۱۹۴۸م) و گلرخسار (۱۹۴۷م) است ، اما سروده‌هایش به پای اشعار عجمی و نظام قاسم نمی‌رسد . اشعارش در رسانه‌های اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری افغانستان به‌چاپ رسیده است . از دفترهای شعرش می‌توان به پرواز (۱۹۸۱م) ، شکوفه‌ها (۱۹۸۳م) و صدای پای واژه‌ها که در کابل منتشر شده است ، اشاره کرد .

منابع : خورشیدهای گمشده ، ۳۱ ، ۲۳۴ ـ ۲۳۹ ؛ اسکندر ختلانی ، «در خلوت واژه‌ها» ، آشنا ، سال یکم ، شمارهٔ ۶ ، صص ۵۹ ـ ۶۰ ؛ بخارا ، شماره ۹ ـ ۱۰ ، آذر اسفند ۱۳۷۶ش ، ص ۷۲ ؛ رحیم قبادیانی رحیم قبادیانی ، «سخنوران امروز تاجیک ـ اسکندر ختلانی» ، جهان کتاب ، سال چهارم ، شمارهٔ ۱۳ و ۱۴ ، ص ۲۲ ؛ همان ، «بدرود هزارهٔ دوم ... بدرود اسکندر» ، همان‌جا ، سال پنجم ، شمارهٔ ۱۵ و ۱۶ ، صص ۳۰ ـ ۳۱ .

رشنوزاده

اسکندر قراتگینی (**es.kan.dar-e.qa.rā.ta..gi.ni**) ، داملا اسکندر بیدکی فرزند عبدالسلام ، روستای بیدک ناحیهٔ غرم در جمهوری تاجیکستان ۱۸۹۵ ـ ۱۹۸۹م ، شاعر ، دانشمند ، فقیه و عارف تاجیکستانی . دانش‌های ابتدایی را نزد برادرش ملاحیدر و داملا عبدالحکیم قزناقی آموخت . سپس برای فراگیری علوم دینی به بخارا رفت ؛ اما به سبب کودتای بولشویکی که سراسر آسیای میانه به‌ویژه بخارا را در برگرفته بود به ناچار مدرسه را رها کرد و به زادگاهش بازگشت . پس از آن ، نزد عمویش داملا اسلام و دانشمندانی مانند مولوی سعدی حلقرف ، مولوی صدرالدین نوشاری تاجیک‌آبادی علوم دینی را فراگرفت و در تفسیر ، حدیث ، فقه ، اصول و صرف و نحو زبان عربی استادی یافت . در تصوف پیرو طریقهٔ نقشبندیه و شاگرد داملا عبدالرحیم ایلاکی بود . وی در قالب‌های گوناگون ، به‌ویژه غزل ، شعر سروده است . مضامین عرفانی ، ترک دنیا ، طلب مغفرت ، بندگی خدای سبحان ، ستایش حضرت رسول و اصحاب او درون‌مایهٔ بیشتر غزلیات او است . مجموعه‌ای از اشعارش که دربردارندهٔ غزلیات ، مخمسات ، مراثی ، قصاید و مثنویات او است ، با نام رهگذر کوی عرفان به کوشش شادی رحیم‌زاده به‌چاپ رسیده است (۱۳۷۹ش / ۲۰۰۰م) .

منبع : رهگذر کوی دوست ، مقدمه .

معصومی

اسکندرنامه (**es.kan.dar.nā.me**) ، کتابی به فارسی در تاریخ چنگیزخان ، نوادگان نزدیک به او و امرای شیبانی ، تألیف کسی به‌نام امیر عبدالله . این کتاب که در سدهٔ دهم تألیف شده در واقع ترجمه‌ای از تاریخ غازانی است و مترجم آن‌را به فرمان اسکندر شیبانی (۹۶۸ ـ ۹۹۱ق) از ترکی به فارسی برگردانده و نام اسکندرنامه بر آن نهاده است . این کتاب به ترتیب به جزوات و باب‌های متعدد تقسیم شده است و حوادث را از حملهٔ مغول تا

جدال عبیدالله‌خان ازبک (ـ ۹۴۶) با ظهیرالدین محمد بابر (ـ ۹۳۷) دنبال می‌کند .

منابع : فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، بخش اول ـ تاریخ ، ۱۰ ـ ۱۱ ؛ *Persian Literature* , C . A . storey , 1/261 , 312 .

رشنوزاده

اسکندری (es.kan.da.ri) ، مقدس ، شهر کان‌بادام ۱۹۲۹م ـ ، شاعر و مترجم تاجیکستانی . در ۱۹۲۵م دورهٔ دانشگاه دولتی خجند را به‌پایان رسانید . در ۱۹۵۲م در روزنامهٔ حقیقت لنین‌آباد ، در ۱۹۵۷ ـ ۱۹۷۵م در انتشارات معارف ، در ۱۹۶۷م و ۱۹۷۵ ـ ۱۹۷۷م در انتشارات عرفان به‌کار پرداخت . چندی مدیر شعبهٔ جمعیت دوستداران کتاب و کارمند دایرةالمعارف شوروی تاجیک بود . در ۱۹۹۰م بازنشسته شد . وی بیش از سی اثر از ادیبان شوروی و دیگر کشورها را به تاجیکی برگردانده است . از آثارش : در سرزمین دوستان (دوشنبه ، ۱۹۶۶م) ؛ از نگاه جهانگرد (دوشنبه ، ۱۹۷۶م) ؛ آفتابک بی‌قرار (دوشنبه ، ۱۹۶۱م) ؛ تاجیکستان ما (دوشنبه ، ۱۹۷۶م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۳۳۶ .

سیدزاده

اسلم ادهم (as.lam.ad.ham) ، سمرقند ۱۹۳۸ ـ ۲۰۰۱م ، روزنامه‌نگار ، مترجم و شاعر تاجیکستانی . دانشگاه دولتی سمرقند را به‌پایان برد و مدتی در روزنامهٔ کومسومول تاجیکستان ، خانهٔ ایجادیات مردم و انتشارات عرفان به‌کار پرداخت . از ۱۹۸۰م به‌عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . اشعار وی در مجموعه‌های مژده (۱۹۶۲م) ، فواره (۱۹۶۵م) و ترانهٔ اکبر (۱۹۶۷م) به‌چاپ رسیده است . ترجمهٔ بیش از چهل اثر ادبی از زبان روسی به فارسی تاجیکی ، وی را مترجمی پرآوازه ساخته است . از ترجمه‌هایش : گوهر از دریا اثر ت.شیوچینکا ؛ پلنگینه‌پوش اثر رستویلی ؛ کاخ یادگار اثر پوشکین ؛ اندیشه‌های راه اثر میزلایتس ؛ شاه ادیپوس اثر سوفوکلس ؛ راهزن‌ها اثر شیلر ؛ منس (داستان) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۴۰ ـ ۴۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۸۶/۱ ـ ۱۸۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۱۹/۸ .

ب.آتشین

اسلم بلخی (as.lam-e.bal.xi) ، داملا تاج‌الدین ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر بلخی . اسلم مدرس و امام مسجد بابای آل بود . عبد الله خواجهٔ عبدی دربارهٔ او می‌نویسد : «از دامادان ... قاضی عبد الواحد صدر است ... به زیور علم و فضل آراسته و به حلیهٔ تقوی و ورع پیراسته . اوقات خیریت خود را مصروف تحصیل علم و تکمیل طالبات کرده ... است ... کلام او خالی از قصور و زوائد است .» اسلم طبعی خوش داشت و قصیده را نیکو می‌سرود . قصیده‌ای در ستایش عبدالله خواجهٔ عبدی گفته است که مقطع آن چنین است : «پیشهٔ اندیشهٔ اسلم دعای جان توست ـ صبح و شام و گاه و بی‌گه روز و شب لیل ونهار .» غزلی از او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۹ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تذکرةالشعرای عبدی ، ۳۲ ـ ۳۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۳/۲ .

معصومی

اسماعیل سامانی (es.mā.il-e.sā.mā.ni) ، ابوابراهیم اسماعیل بن احمد ، فرغانه شوال ۲۳۴ ـ بخارا صفر ۲۹۵ق ، دومین امیر از خاندان سامانیان (۲۷۹ ـ ۲۹۵ق) . پس از مرگ پدرش احمد (۲۵۰ق) در خدمت برادر خود نصر (۲۷۹ق) امیر سمرقند ، به سر می‌برد تا آنکه نصر وی را به درخواست بزرگان بخارا به حکومت آن شهر فرستاد (۲۶۰ق) . در آن هنگام بخارا ، به‌ویژه در نتیجهٔ یورش‌ها و غارت‌های خوارزمیان به سرکردگی حسین بن طاهر طایی ، دستخوش آشفتگی و هرج و مرج بود و از این رو مردم بخارا ، از همان آغاز از اسماعیل به عنوان بازگرداننده نظم استقبال کردند . اسماعیل سرکشان را فرومالید و جلوی یورش‌های دسته‌های راهزن و غارتگر به بخارا را گرفت و رفته رفته نظم و امنیت را به بخارا بازگرداند و در ضمن به گسترش پایگاه قدرت در آن شهر پرداخت . پس از چندی از فرستادن خراجی که قرار بود سالیانه به سمرقند فرستد ، خودداری کرد و از این رو میان وی و امیر نصر رنجشی پدید آمد و امیرنصر به بخارا لشکر کشید (۲۷۳ق) . اسماعیل از رافع بن هرثمه ، امیر عرب خراسان ، یاری خواست و با کمک او آهنگ سمرقند کرد . ولی بیش از آنکه میان دو برادر جنگ درگیرد رافع که از آمدن خود پشیمان شده بود پادرمیانی کرد و بین آن دو آشتی برقرار کرد و قرار شد که نصر کس دیگری را به امارات بخارا برگزینند و

اسم‌های بزرگان بخارای شریف

اسماعیل در آن شهر عامل خراج باشد . ولی اسماعیل که در واقع پایگاه خود را در بخارا مستحکم کرده بود ، پس از پانزده ماه باز از دادن خراج خودداری کرد و این بار نیز امیر نصر بر سر او لشکر برد . در جنگی که میان دو برادر درگرفت (۲۷۵ق) امیر نصر شکست خورد و گرفتار گردید . ولی با این همه اسماعیل با او خوش‌رفتاری کرد و او را بااحترام به سمرقند بازگرداند و نصر تا مرگش (۲۷۹ق) همچنان امیر اسمی فرارود بود . اسماعیل که پس از مرگ نصر همهٔ فرارود به زیر فرمان او درآمد ، همچنان در بخارا باقی ماند و بخارا تختگاه سامانیان شد . در ۲۸۰ق منشور امارت فرارود را از خلیفه المعتضد بالله (۲۷۹ ـ ۲۸۹ق) گرفت و در همان سال به فرارود لشکر کشید و شهر طراز را گشود و کلیسای نسطوری شهر را به مسجد جامع مبدل کرد و غنایم‌بسیار از آن‌جا آورد . چندی بعد عمرولیث صفاری (۲۶۵ ـ ۲۸۷ق) خلیفه را واداشت تا منشور حکومت فرارود را برای وی بفرستد و در پی آن وی به امیر اسماعیل نامه کرد و او را به اطاعت خویش فراخواند . اسماعیل نپذیرفت و در نتیجه جنگی میان آن دو در حوالی بلخ درگرفت که به شکست عمرو و اسارت او انجامید (۲۸۷ق) . اسماعیل عمرو را نزد خلیفهٔ بغداد فرستاد . پس از شکست عمرو خلیفه که خود از او چندان خرسند نبود بار دیگر برای اسماعیل خلعت فرستاد و تمام آن‌چه در حکم عمرو بود بدو واگذاشت و «از عقبهٔ حلوان و ولایت خراسان و فرارود و ترکستان و سند و هند و گرگان همه او را شد» و امیر سامانی در صدد برآمد تا این نواحی را به قلمرو خویش ملحق کند . پس اسماعیل سپاهی به فرماندهی سردارش محمد بن هارون به سوی طبرستان فرستاد . سپاه سامانی در گرگان سید محمد بن زید ، داعی علوی راکه صاحب طبرستان و دیلم بود ، بشکست و بکشت (۲۸۷ق) . محمد بن هارون از گرگان به ساری و آمل رفت و یک سال ونیم حکومت طبرستان را داشت تا آنکه بر اسماعیل بشورید . اسماعیل به تن خویش آهنگ طبرستان کرد . محمد بن هارون به دیلم گریخت و اسماعیل بار دیگر حکومت سامانی را بر گرگان و طبرستان پابرجا کرد (۲۸۹ق) . ری و تمام خراسان نیز به فرمان او گردن نهادند . محمد بن هارون را هم با وعده و وعید به بخارا کشاند و آنگاه در خانه‌ای محبوس کرد و آن‌قدر گرسنگی و تشنگی داد تا بمرد . حکومت طبرستان را به عم خود ابوالعباس عبدالله بن نوح ، ری را به برادرزادهٔ خویش منصور بن اسحاق و گرگان را به پسر خود احمد داد و بدین‌سان قلمرو وی از زنجان و ری تا فرغانه و چاچ گسترش یافت . در ۲۹۱ق یورش ترکان را که از جانب مشرق آمده بودند دفع کرد . اسماعیل بخارا را بسیار دوست می‌داشت و در گسترش و پیشرفت آن بسیار می‌کوشید . در اواخر عمر که بیمار شد به توصیهٔ پزشکان از کوشک خود در جوی مولیان که هوایی مرطوب داشت ، به روستای زرمان نزدیک بخارا رفت و در آن‌جا بود تا درگذشت و جای خود را به پسرش احمد داد . پس از مرگ ، وی را «امیرماضی» خواندند . امیراسماعیل سرداری شایسته و امیری نیرومند بود و در واقع نخستین پادشاه مستقل سامانیان به‌شمار می‌آید . در منابع فارسی و عربی از او به نام پادشاهی دادگر یاد کرده‌اند و داستان‌های بسیاری از دادگری او آورده‌اند .

منابع : امیر اسماعیل سامانی ، سعدالله عبدالله‌یف ؛ تاریخ ایران از آغاز قاجاریه ، ۲۲۳ ـ ۲۲۴ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۰۱/۱ ـ ۲۰۵ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۲۰/۴ ، ۱۲۳ ، ۱۳۱ ، ۱۸۱ ؛ تاریخ بخارا ، ۱۰۶ ـ ۱۲۸ ، ۲۶۵ ـ ۲۶۷ ، ۲۹۲ ـ ۲۹۳ ، ۲۹۶ ـ ۲۹۷ ؛ تاریخ بیهق ؛ تاریخ گردیزی ، ۱۸۶ ، ۳۱۶ ـ ۳۲۵ ؛ دایرةالمعارف آریانا ، ۲۱۴۴ ؛ طبقات ناصری ، ۲۰۵/۱ ، ۲۰۷ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۴/۶ ، ۷۳ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۹۰ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۱۰۱ ، ۱۰۴ ، ۱۰۷ ، ۱۰۹ ، ۱۱۵ ، ۱۱۷ .

برزگر

اسم‌های بزرگان بخارای شریف (esm.hā-ye.bo.zor.gān-e.bo xā.rā-ye.ša.rif) ، رساله‌ای به فارسی در ذکر مزارات بخارا و پیرامون آن . نام مؤلف این کتاب که تألیف آن در ۱۹۰۰م به پایان رسیده است دانسته نیست ، اما در اثری دیگر از همین شخص با نام منتخب تاریخی آمده که مؤلف کتاب در ۱۸۹۶م به حکومت نور عطا (در حکم تبعید) فرستاده شد ، یک سال بعد بخشوده شد و به پایتخت بازگشت . نام‌های صد و چهل و نه آرامگاه مشهور بخارا و بیست و دو آرامگاه نزدیک شهر در این رساله گرد آمده است . مؤلف محل دقیق برخی مزارها را ذکر کرده ، اما از نام آن‌ها آگاهی نداده است . اسم‌های بزرگان بخارای شریف بیشتر به پیش‌نویس می‌ماند . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۲۲۴/۲۱ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۵۴/۱ ، ۲۳۱ ـ ۲۳۲ ؛ فهرست نسخ فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۸/۱ ـ ۱۹ .

ت.آتشین

اسود بخارایی (as.vad-e.bo.xā.rā.i) ، برهان خواجه ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیکستانی . به نوشتهٔ محترم که با اسود همدرس بود ، وی از مردان دانشمند و صاحب قریحه بود . صمیمیت خاصی در اشعار او دیده می‌شود که مقبول طبع اهل ادب بوده است .

منابع : تذکرة‌الشعرای محترم ، ۲۰ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۸۳/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۳/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۷۰ - ۷۱ .

م.شکورزاده

اسودی بخارایی (as.va.di-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ دهم و یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگانی او آگاهی چندانی نداریم . قرآن را از بر بود ، خط ثلث و نسخ را نیکو می‌نوشت ، در تذهیب و نقاشی نیز دستی داشت ، در باختن‌نرد و شطرنج ماهر بود و با موسیقی هم آشنایی داشت . از طبعی روشن و نکته‌پرور برخوردار بود . نمونه‌ای از شعر او است : «تا لب ساغر رسیده بر لب میگون او ـ هر زمان از رشک می‌خواهم که ریزم خون او .»

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۲۰۴ - ۲۰۵ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۹۵ .

رشنوزاده

اسیری خجندی (a.si.ri-ye.xo.jan.di) ، تاش‌خواجه ، فرزند ایشان خواجه ، خجند ۱۸۶۴ - ۱۹۱۶م ، شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی را در زادگاه خود فرا گرفت . در ۱۸۸۲م برای ادامهٔ تحصیل به مدرسهٔ خوقند رفت و در آن‌جا روسی آموخت . پس از پایان تحصیلات به خجند بازگشت و پیشهٔ پدر ، یعنی سنگ‌تراشی ، را دنبال کرد . بعدها به وی سمت قضاوت پیشنهاد کردند ، اما آن‌را رد کرد . اسیری شاگرد روحانی احمد دانش بود و با عینی ، جوهری ، فرقت و ذوقی دوستی داشت . اسیری با عینی ، جوهری ، مقیمی ، فرقت و ذوقی دوستی داشت . از طریق مطبوعات روسی آسیای‌میانه و قفقاز با مسائل مهم اجتماعی و فنون و دانش‌های جدید آشنایی پیداکرد . این آشنایی در قصاید ، غزلیات ، مثنویات ، مخمس و رباعیات او به خوبی نمایان است . به سه زبان فارسی ، عربی و ترکی شعر می‌سرود . سبک اسیری در نظم تا حدودی و در نثر به تمامی متأثر از بیدل است . آثار او بیشتر جنبهٔ اجتماعی دارد . اشعاری به طنز نیز دارد که در آن ملایان جاهل و حکام ستم‌پیشه را هجو کرده است . شعر اسیری در بین توده‌ها محبوبیت زیادی داشته تا جایی که بخشی از فرهنگ عامیانه را به خود اختصاص داده است . ظ.رجبوف کتابی با نام اسیری شاعر و متفکر خلق تاجیک ، دربارهٔ او نوشته است . از آثارش : منتخب اشعار (استالین‌آباد ، ۱۹۶۰م) ؛ گلچین آثار (لنین‌آباد ، ۱۹۶۴م) ؛ اشعار منتخب (مسکو ، ۱۹۸۲م ، دوشنبه ، ۱۹۸۷م) .

منابع : ادبیات‌فارسی در تاجیکستان ، ۸۰ ؛ اسیری شاعر و متفکر خلق تاجیک ؛ تاریخ افکار جمعیتی سیاسی خلق تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزده و اول عصر بیست ، زیر «اسیری» ؛ تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۲۹ - ۳۱ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۲۰ ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۱۲۳ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۸۴/۱ - ۱۸۵ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۶۱/۱ - ۲۶۲ ؛ شاعر و معارف‌پرور مردم تاجیک اسیری ، ظریف رجبوف ، دوشنبه ۱۹۷۴م ، به روسی ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۸/۲ ؛ گلچین اشعار تاشخواجه ، مقدمه ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۱۰ - ۲۱۷ ؛ کیت هیتچینس ، «ادبیات نوین تاجیک» ، ادبستان ، شمارهٔ ۲ ، ص ۳۵ ؛ اشعار منتخب ، با سعی و مقدمهٔ سعد الله اسدالله‌یف ، صص III - XIII به فارسی ، صص ۳ - ۱۱ به روسی ، مسکو ۱۹۸۲م ؛ اشعار منتخب ، دوشنبه ، ۱۹۸۷م ، با سعی و مقدمهٔ سعدالله اسدالله‌یف ، ص ۵ - ۸ ؛ شعر ، شمارهٔ ۲۳ ، ص ۸۴ .

ب.آتشین

اشجار و اثمار (aš.jār.va.as.mār) / اثمار و اشجار / ثمره و شجره ، کتابی به فارسی در اخترشناسی ، نوشتهٔ علاء*منجم بخارایی ، علی شاه فرزند محمدقاسم خوارزمی (حـ ۶۲۳ - ۶۹۵ق) . علا این کتاب را در ۶۹۰ق به نام سیف‌الدین احمد شاه و برادرش محمد فرزند صدر سعید سیف‌الدین احمدشاه فرزند بدرفرزند مبارک‌شاه در دو مقاله نوشته است . **مقالهٔ یکم** در نه فصل به مباحث کلی اخترشناسی اختصاص دارد . **مقالهٔ دوم** در جزئیات به پنج شجره ، هر شجره در چند شعبه و هر شعبه در چند ثمره تقسیم شده است . مثلاً **شجرهٔ یکم** در پنج شعبه بدین ترتیب است : ۱ـ در صفات ، منسوبات بروج و کواکب ، ۲ـ احکام قرانات و اتصالات ، ۳ـ احکام عالم ، ۴ـ احکام موالید و ۵ـ اعمال تیسیرات . **شجرهٔ دوم** در هفت شعبه و چهار ثمره و به همین گونه تا پایان کتاب . مؤلف در مقدمه دربارهٔ سبب تدوین این کتاب چنین می‌نویسد : «چون از حساب هندی وحل زیج

جدید ایلخانی و زیج عمده که منتخب آن است و جمع کردهٔ این فقیر فارغ گشتند، مجمل اصول احکام که به حکیم کوشیار رحمت‌الله منسوب است در بحث آوردند و چند کرت فرو خواندند و گفتند اگر ما را مجموعه‌ای باشد از احکام به شرح و مفصل و از هر چیزی از آن‌چه دربایست بود، جمع آن در وی موافق بود چون زیج درخواست کردیم به اتمام رسید و مقبول افتاد این التماس را نیز رد نشاید کرد ... پس این التماس اجابت کرده شد و شرف روزگار خود داشته آمد و حقوق حرمت داشت ایشان را استقبال نموده گشت ...» مؤلف در این کتاب آگاهی‌هایی مفصل از تقویم و احکام طالع و جز آن به دست می‌دهد. اشجار و اثمار در لکنو به چاپ سنگی رسیده است (۱۹۰۳م). این کتاب در سدهٔ دوازدهم هجری به قلم عبدالعزیز نامی به ترکی برگردانده شده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۲۶۱/۳، ۳۷۳، ۹۶۵، ۹۷۰، ۱۲۳۳؛ الذریعه، ۱۲/۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی، ۲۴۱/۱ - ۲۴۲؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۶۳/۱؛ فهرست کتابهای خطی کتابخانهٔ ملی ملک، ۲۸/۲ - ۲۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۶۳/۱ - ۲۳۸؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکده الهیات، ۱۰/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق، ۷/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس سنا، ۲۹۰/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، ۳۳۷/۱۹، ۳۳۸، ۳۴۷، ۳۶۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار، ۱۳۷/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۸۳۱/۴؛ ۱۵۸/۸؛ ۳۴۷۲/۱۳؛ ۴۱۲۱/۱۵؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۲۸۱۵/۴ - ۲۸۱۷؛ کشف الظنون، ۹۶۸/۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی، ۳۸۹/۴؛ نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، در صفحات فراوان؛

Persian Literature, C. A. storey, 2/62.

شریفی

اشرفی (**aš.ra.fi**)، مقدمه مختار اونا فرزند مختار اشرفی بخارایی، تاشکند ۱۹۳۶م - ، بانوی ادیب و هنرشناس تاجیکستانی. در ۱۹۵۴م آموزشگاه موسیقی تاشکند و در ۱۹۵۹م رشتهٔ تاریخ هنر را با درجه دکتری در دانشگاه دولتی مسکو به‌پایان رساند. چندی در بخش شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی و پژوهشگاه تاریخ فرهنگستان علوم تاجیکستان به تحقیق پرداخت و همزمان، پژوهش در مینیاتورهای ایرانی و تاجیکستانی را آغاز کرد. در ۱۹۶۶م نخستین کتابش به‌نام مینیاتورهای سدهٔ دهم هجری بر اساس آثار جامی در مسکو به‌چاپ رسید و پس از آن به پژوهش و آموزش مینیاتورهای مکتب نقاشی سمرقند و بخارا در سده‌های دهم و یازدهم پرداخت. وی در چندین انجمن بین‌المللی برای سخنرانی حضور یافته است. مقدمهٔ اشرفی همسر کمال‌الدین عینی است. از آثارش: قلمرو هنر تصویری بخارای سدهٔ دهم هجری (۱۹۷۴م)؛ لوحه‌های نگارین آثار سخنوران تاجیک و فارسی (۱۹۷۴م)؛ تاریخ انکشاف مینیاتورهای ایران در عصر شانزده (۱۹۷۸م).

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۰۷/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۲۰/۸.

م.شکورزاده

اشرفی رموزی سمرقندی (**aš.ra.fi-ye.ro.mu.zi-ye.sa.mar.qan.di**)، - ۹۹۴ هجری، شاعر تاجیک. به سرزمین‌های گوناگون سفر کرد و از صحبت دانشمندان و ادبای زمان خویش بهره گرفت. در علم اسرار بسیار ماهر بود و از این روی رموزی لقب گرفت. اشعار بسیاری از برداشت و در معما، موشح، تاریخ، قافیه و عروض ماهر بود. چندین رساله در موضوعات گوناگون، به‌ویژه معما، از او به یادگار مانده است. در واپسین سال‌های زندگی دچار بیماری روانی شد؛ چنان‌که دیوان خود را می‌نوشت و به مردم هدیه می‌داد و درخواست زر می‌کرد. در اشعارش رموزی و میر رموزی نیز تخلص کرده است.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۹۶/۱؛ تذکرةالشعرای مطربی، ۱۹۷ - ۲۰۰؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۰۶/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۸۹/۶؛ سخنوران صقل روی زمین، ۹۴ - ۹۵.

م.شکورزاده

اشرفی سمرقندی (**aš.ra.fi-ye.sa.mar.qan.di**)، سید معین‌الدین حسن، معروف به اشرف ثانی، ز ۵۹۷ق، شاعر ایرانی. به گفتهٔ عوفی که اشرفی را در ۵۹۷ق در مدرسه سیفیهٔ بخارا دیده، او از ستایندگان خوارزم شاهیان بود و در بدیهه‌گویی و لطیفه‌پردازی مانند نداشت. رضا قلی‌خان هدایت او را «فاضلی فایق و حکیمی صادق» و «اعلم علما و افضل فضلا و صاحب حالات ملکی و انسانی» خوانده که مدتی در هرات به‌سر می‌برد و عاشق جوانی از بزرگ زادگان آن‌جا بود. هدایت سال مرگ وی را در

مجمع الفصحا ۵۹۰ق و در ریاض العارفین ۵۹۵ق در سمرقند آورده که هیچ‌کدام درست نمی‌نماید . اشرفی در قالب‌های گوناگون ، مانند غزل و قصیده شعر می‌سرود ؛ ولی بیشتر در رباعی آوازه داشت . گفتنی است سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران از کسی با نام سید معین‌الدین حسن اشرف یا اشرفی یاد کرده که از مردم کاسان فرارود بود ، در سمرقند می‌زیست و عهده‌دار کارهای شرعی بود و شاهان دودمان خانی ترکستان ، مانند الغ قدرخان احمد ، محمودخان ، علاءالدین یبغوملک و خسرو ملک را می‌ستود . وی با یبغوملک به اصفهان رفته به درگاه ارسلان بن طغرل‌سلجوقی (۵۵۶ ـ ۵۷۳ق) راه یافت . در پایان زندگی به سمرقند بازگشت و در همان‌جا درگذشت و از او دیوانی در دو هزار بیت به‌جا مانده است . نوشتهٔ نفیسی متناقض می‌نماید . شاید هم سید معین‌الدین حسن اشرفی سمرقندی یاد شده در مجمع الفصحا و تاریخ نظم و نثر در ایران با اشرفی سمرقندی مذکور در لباب الالباب یکی نباشد . به نوشتهٔ الذریعه ، میرزا سنگلاخ دیوان اشرفی به خط شفیعا را دیده و از آن اشعاری در امتحان الفضلا نقل کرده است .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۴۰ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۸۷/۱ ؛ ۷۱۹/۲ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۰۶/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۲۱/۱ ؛ الذریعه ، ۷۸/۹ ـ ۷۹ ، ۲۶۱ ، ۱۰۷۶ ؛ روز روشن ، ۵۳ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۵۹/۱ ـ ۶۰ ؛ ریاض العارفین ، هدایت ، ۲۷۳ ؛ ریحانة الادب ، ۱۷۵/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۳۹ ـ ۴۰ ؛ صبح گلشن ، ۲۵ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۰۸/۱ ؛ لباب الالباب ، ۳۹۰/۲ ـ ۳۹۳ ؛ مجمع الفصحا ، ۲۶۹/۱ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۳۶/۱ ؛ نتایج الافکار ، ۲۶ ـ ۲۷ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۵ ـ ۴۷ ؛ هفت اقلیم ، ۳۶۲/۳ ـ ۳۶۸ .

برزگر

اشکال العالم (**aš.kā.lol.ā.lam**) ، ترجمهٔ فارسی از متن عربی اشکال العالم ابوالقاسم بن احمد جیهانی به قلم علی بن عبدالسلام کاتب . مترجم این ترجمه را در سدهٔ دهم هجری به فرمان علی خواجه ، حاکم بخارا ، انجام داده است . اشکال العالم از کتاب‌های مهم جغرافیا است و نخستین مجموعه‌ای است که محققی آگاه ، زبردست و ایرانی تبار از آداب ، رسوم ، امور اجتماعی و اقتصادی ، به‌ویژه اوضاع جغرافیایی سرزمین‌های اسلامی ، فراهم آورده است . ترجمهٔ اشکال العالم دارای یک دیباچه و بیست اقلیم و سرانجام کلام مترجم است . نثر کتاب به شیوهٔ نگارش قرن‌های پنجم و ششم است . این کتاب به اهتمام فیروز منصوری به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۶۸ش) .

منابع : اشکال العالم ، ۱ ـ ۳۰ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۸۵/۱ ؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۶۰۵/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۶۶/۱ ، ۲۲۹ ؛ مجالس النفائس ، ۱۵۹ ؛ سعید نفیسی ، «ترجمهٔ اشکال العالم» ، راهنمای کتاب ، سال دوم ، شمارهٔ ۳ ، آذر ۱۳۳۸ش ، صص ۳۷۴ ـ ۳۷۸ .

رشنوزاده

اشکی سمرقندی (**aš.ki-ye.sa.mar.qan.di**) ، ـ ۱۰۱۳ / ۱۰۱۴ق ، شاعر تاجیک . از دوستان مطربی سمرقندی بود . وی در دربار امیردوست وفایی ابن حاجی اتالیق دورمان از احترام فراوان برخوردار بود . چندی تولیت مدرسهٔ امیرخانی را به‌عهده داشت . چندی نیز در نسف به‌سر برد . در سرودن غزل ، قصیده و رباعی مهارت داشت . در شعر از سبک عراقی پیروی می‌کرد . اشکی شاعری صاحب دیوان بود . وی در معماگویی و معماگشایی استادی داشت و قصیده را روان می‌سرود . سرانجام از اسب افتاد و درگذشت . مطربی یک غزل و یک رباعی او را در تذکرة‌الشعرای خود آورده است .

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۲۰۳ ـ ۲۰۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۰۵/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۹۲ ـ ۹۳ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۴۵ ـ ۱۴۶ .

ملااحمد

اشنانی جویباری (**oš.nā.ni-ye.juy.bā.ri**) ، احمد ، سدهٔ چهارم هجری ، شاعر ایرانی . وی در دورهٔ سامانی می‌زیست و هم‌عصر رودکی بود . از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست و از اشعار او جز یک تک بیت و یک دو بیتی در نکوهش فرومایگان دنیاپرست که در فرهنگ‌ها آمده چیزی نمانده است ؛ ولی همین سه بیت ، استادی و لطافت بیان او را در شعر نشان می‌دهد . در فرهنگ‌هایی که از او سخن رفته گاهی نام وی «اشامی جویباری» آمده و نفیسی «اشامی» و «اشنانی» را تحریفی از کلمه «استغنایی» که به دست کاتبان انجام گرفته ، دانسته است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۲۲/۱ ـ ۲۵ ؛ ترجمان البلاغه ، ۶۳ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۱۵۶ ـ ۱۵۷ ؛ شاعران همعصر رودکی ، ۳۷ ، ۳۳۹ ـ ۳۴۰ ؛ فرهنگ قواس ، ۸۷ .

دانشنامه

اشوله (a.šu.le) ، گونه‌ای سرودهٔ مردمی که دارای چهار مصرع کوتاه پنج تا هفت هجایی است . مصرع‌ها در بیشتر موارد هم‌قافیه‌اند . بسیاری از اشوله‌ها ، سروده‌هایی شاد هستند که با وزن و بحر «از ختلان آمذیه» نوشته و در آیین‌هایی همچون نوروز ، جشن عروسی و ختنه‌سوران خوانده می‌شوند و مردم حاضر در جشن را به رقص و پایکوبی وا می‌دارند . سرودن اشوله در میان تاجیکان آسیای میانه و بیشتر مردمان فرغانه ، تاشکند و اطراف آن و برخی نواحی شمال تاجیکستان رایج است . درون‌مایهٔ اشوله‌ها را ، دیدار دوستی که از سفر بازگشته ، عروسی که به آستانهٔ خانهٔ داماد پامی‌گذارد ، گله از روزگار ، آرزو و آمال دلدادگان ، اعتراض در برابر ظالمان و ثروتمندان تشکیل می‌دهد . برخی اشوله‌ها ، بیانگر روحیهٔ آزادی‌خواهی و انقلابی مردم و نیز رویدادهای مهم تاریخی است . شماری از این سروده‌ها نکوهش حاکمان وقت و نوکران آنان است . هجو پادشاه روسیه ، نیکولای دوم ، با ابیاتی طنز در اشوله‌ها بازتاب یافته است . در دورهٔ استیلای شوروی ، اشوله‌ها مانند دیگر گونه‌های فولکور ، اصالتش را از دست دادند و به بیان کارهای روزمره ، توصیف اداره‌های دولتی و کارخانه‌ها پرداختند . این اشوله‌های کلیشه‌ای ، تحت‌تأثیر رآلیسم سوسیالیستی و شعارهای کمونیستی قرار دارند . در چندین مجموعهٔ فولکوری ، نمونه‌هایی از اشوله آمده است . پژوهشگرانی همچون ، ر.امانوف ، روزی احمد ، ن.عظیموف و دیگران در زمینهٔ اشوله کتاب و مقاله نوشته‌اند .

منابع : از اینجا تا بخارا لاله روید ؛ ترانه‌های سمرقند ، بشیرمحمدوف ، ۱۹۶۶م ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۰۸/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۲۶/۱ ؛ سمنی از هر چمنی ، الف.نظرآوا و ر.شیرین‌آوا ، ۱۹۶۶م ؛ سیب سمرقندی ؛ ن.عظیموف ، «ترانه‌های مردم اشت» ، صدای شرق ، شمارهٔ ۳ ، ۱۹۶۵م .

م.شکورزاده

اصرح بخارایی (as.rah-e.bo.xā.rā.i) ، ملا عبدالجبار ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . اصلش از بخارا بود و در آن‌جا با پیشهٔ پشم‌فروشی روزگار می‌گذرانید . شهرت فراوان داشت و در جوانی بسیار خوش‌سیما و دلربا بود و «به آسانی هرکس را در قید صید می‌نمود .» اصرح ذهنی پویا داشت و به سبب اندیشیدن مدام دچار جنون شد . او با عبدالله خواجهٔ عبدی آمد و شد داشت . هم او می‌نویسد : «... روزی بنابر استعداد اصلی حکایتی را در لباس شعر آراسته ... اما اندک عبارات آن اختلالی و در افادهٔ معانی قصور و اجمالی داشت . به تصحیح آن حسب الوسع کوشیدم .» جز این از زندگانی‌اش چیزی دانسته نیست . غزلی از او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۹ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «اصرح از طعن خلایق نکند توبهٔ عشق / گرچه شد مسخرهٔ عالم و رسوای جهان .»

منابع : تذکرةالشعرای عبدی ، ۵۳ - ۵۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۳/۲ .

معصومی

اصول و نکات علوم خمسهٔ حکمیه ← دانشنامهٔ علایی

اصیل‌الدین سمرقندی (a.si.lod.din-e.sa.mar.qan.di) ، اواخر سدهٔ ششم و نیمهٔ یکم سدهٔ هفتم هجری ، شاعر ایرانی . در شعر چنان پایگاهی داشت که عوفی با این‌که وی شاعری جوان بود ، او را ستوده است . عوفی دو رباعی شهر آشوب از او در لباب الالباب نقل کرده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۸۳/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۴۶ ؛ لباب الالباب ، ۸۸۳/۲ .

قبادیانی

اظهر بدخشانی (az.har-e.ba.dax.ša.ni) ، میر احمد ، پیشاور ۱۷۹۱ - پس از ۱۸۱۹م ، شاعر تاجیک . از مردم بدخشان بود و در بخارا درس خواند . پس از تحصیل به بلخ ، تاشکند ، یارکند ، هند ، ختن و جاهای دیگر سفر کرد . در ۱۸۱۹م به بدخشان بازگشت و تا پایان زندگی در آن شهر به‌سر برد . اشعاری از وی در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : ارمغان بدخشان ، ۱۹ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۱۴/۱ ؛ گنج بدخشان ، زیر «اظهر» .

م.شکورزاده

اعجاز مصطفوی (e'.jāz-e.mos.ta.fa.vi) ، کتابی تاریخی دینی به فارسی تألیف سید محمد صالح ، متخلص به کشفی و سبحانی ، فرزند سید عبدالله مشکین قلم ، متخلص به وصفی

(۱۰۲۵ / ۱۰۳۵ق) محدث ، صوفی و شاعر ایرانی . این اثر دیباچه‌ای به نظم ، تفسیر و توضیحی دربارهٔ نظریهٔ توحید نزد صوفیان ، شرحی منظوم دربارهٔ آفرینش پیامبر (ص) و تاریخ جنگ‌های پیامبر (ص) از بدر تا حنین ، معجزات پیامبر (ص) و علی (ع) ، آخرین حج پیامبر و رحلت ایشان ، گزارشی به نثر دربارهٔ خلافت ابوبکر ، عمر ، عثمان و علی (ع) ، فصلی در مناقب حضرت فاطمه (س) و دیگر امامان راکه به نظم و نثر است در بر می‌گیرد . با این همه اعجاز مصطفوی که پس از اثر دیگر مؤلف به نام مناقب مرتضوی نوشته شده تألیفی ناتمام است و کشفی بیش از آن‌که آن را به‌پایان رساند ، درگذشت . اما یک سده پس از آن ، یعنی در ۱۱۵۷ق ، میر عبدالله بن میر هاشم ، متخلص به واصفی ، کار کشفی را دنبال گرفت و تألیف ناتمام وی را به‌پایان رسانید . از اعجاز مصطفوی نسخه‌ای به شمارهٔ Add 7088 در کتابخانهٔ موزهٔ ملی بریتانیایی نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات‌فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۹۲۴ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۵۸۱/۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۴۴۱۰/۶ ؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum* , 1/153 - 154 .

دانشنامه

اعجاز هنر (eɛ.jāz-e.ho.nar) ، کتابی در شرح احوال و نمونهٔ آثار چهار تن از ادیبان معاصر تاجیکستان ، به کوشش گروهی از نویسندگان . بخش‌های گوناگون کتاب که در ۱۹۹۲م در دوشنبه به‌چاپ رسید از این قرار است : «مهارت جلال اکرامی» نوشتهٔ بابا خدای دادوف ؛ «در باب فردوسی» دربارهٔ ساتم اولوغ‌زاده نوشتهٔ رحیم مسلمانیان قبادیانی ؛ «داستان فلسفی یا فلسفهٔ داستان» دربارهٔ میرزا تورسون‌زاده نوشتهٔ حسن محمدی‌یوف ؛ «ساتم اولوغ‌زاده» نوشتهٔ لاریسا دمیدچک ؛ «آشور صفر» نوشتهٔ برات ناظم .

منبع : اعجاز هنر ، دوشنبه ، انتشارات ادیب ، ۱۹۹۲م .

قبادیانی

اعرج بخارایی (aɛ.raj-e.bo.xā.rā.i) ، حکیم شمسی ، نیمهٔ یکم سدهٔ ششم و نیمهٔ دوم سدهٔ هفتم هجری ، شاعر فرارودی . از شاعران بلند آوازهٔ روزگار خویش بود و انواع قطعه ، قصیده و رباعی را به‌ویژه نیکو می‌سرود . عوفی که با اعرج دوستی داشت دربارهاش می‌گوید : «اگر چه تنگ بود ، اما جواد قریحت او در مضمار بیان تازیان بادپای لطایف فضلا را باز پس می‌انداخت .» اعرج در گفتن هجو مهارت فراوان داشت . نمونه‌هایی از اشعار او در تذکره‌ها و بیاض‌ها به یادگار مانده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۱۰/۱ ؛ لباب الالباب ، ۳۸۴/۲ - ۳۸۵ ؛ مخزن الغرائب ، ۷۷۲/۲ - ۷۷۳ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۹۸/۳ .

دانشنامه

اعرج بخارایی (aɛ.raj-e.bo.xā.rā.i) ، ملاعبدالاحد خواجه ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیکستانی . شاعری توانا بود . با این‌که فضل و کمال فراوان داشت ، در تنگدستی روزگار می‌گذرانید . رحمت‌الله واضح مؤلف تذکرهٔ تحفة الاحباب (- ۱۳۱۱ق) که با وی دوستی داشت ، هنر شاعری وی را می‌ستاید . از اعرج اشعاری پراگنده در تذکره‌ها و بیاض‌ها به‌یادگار مانده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۲۲ - ۲۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۱۰/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۸۳ - ۸۴ .

قبادیانی



اعظم صدقی ← صدقی

اعلای پیرمستی (aɛ.lā-ye.pir.mas.ti) / ملا اعلایی پیرمستی ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگانی وی چندان آگاهی دردست نیست . همین قدر می‌دانیم که در یکی از قصبه‌های بخارا به‌دنیا آمد . نزد استادان روزگار خود ، به دو زبان فارسی و عربی دانش آموخت . یک غزل و بیتی از او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۹ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . ملا اعلایی در شعر اعلا تخلص می‌کرد . نمونه‌ای از شعر او است : «فلک عمری ز وصل آن پری‌رو کرده مهجورم ـ بیا ای مرگ کاری کن که اکنون سخت رنجورم .»

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۲۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۳/۲ .

کوتی

اغراض السیاسه فی اعراض الریاسه (aq.rā.zos.si.yā.se.fi

(aɛ.rā.zor.ri.yā.se ، کتابی در آداب ملوک نوشتهٔ محمد بن علی بن محمد بن الحسن ظهیری کاتب سمرقندی ، نویسندهٔ ایرانی سدهٔ ششم هجری . اغراض السیاسه کتابی است درلطایف کلام ملوک از عهد جمشید تا زمان قلج طمقاج‌خان ابراهیم (۴۳۳ ـ ۴۶۰ق) که به اسم او نوشته و به وی اهدا شده است . این کتاب مجموعه‌ای از سخنان پادشاهان ، فرمانروایان ، پهلوانان ، فیلسوفان ، دانشمندان ، پیامبران و امامان است ، بدین ترتیب که برای هر یک از آن بزرگان فصلی جداگانه قرار داده ، در آغاز به مدح او پرداخته ، آنگاه یک یا چند سخن به زبان عربی از وی نقل کرده و پس از ترجمه و شرح آن کلام ، داستان‌هایی دراز یا کوتاه به مناسبت گفتار آورده و سخن خود را با ادبیات فارسی یا عربی آراسته و معمولا هر گفتار را با مدح پادشاه ممدوح خود طمغاج خاقان به‌پایان آورده است . مطالب کتاب صرفاً اخلاقی و اجتماعی نیست ، بلکه نویسنده در باب دانش‌های گوناگون ، مانند فلسفه ، حکمت ، موسیقی ، نجوم ، ریاضی و معماری نیز از زبان دانشمندان شرحی آورده است . نثر کتاب زیبا ، مصنوع و آراسته به صنایع لفظی و معنوی همراه با داستان‌ها و نکات ظریفی است که امیران را سودمند می‌افتد . ظهیری این کتاب را پس از مرگ سلطان سنجر (ـ ۵۵۲ق) و به اشارت الپ قتلغ تنکابیلکا ابوالمظفر قلج طمقاج خاقان پسر جلال‌الدین قلج قراخان نوشته است . این کتاب به کوشش دکتر جعفر شعار چاپ شده است (تهران ، ۱۳۴۹ش) .

منابع : اغراض السیاسه فی اعراض الریاسه ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۰۰۰/۲ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۴۲۳/۱ .

مزدهی

افسر ختلانی (af.sar-e.xot.lā.ni) ، ملا شهاب‌الدین ، ـ کولاب ۱۳۱۳ق ، شاعر تاجیک . از مردم ناحیهٔ کولاب در ختلان بود . مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت . پس از آن رهسپار بخارا شد و در آن‌جا به تکمیل تحصیلات خود پرداخت . چندی در مدارس بخارا درس می‌گفت . در هجوگویی دستی توانا داشت . اشعار پراگنده‌ای از او در تذکره‌ها و بیاض‌ها به‌یادگار مانده‌است .

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۲۶ ـ ۲۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹۹/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۳/۲ ؛ گنج پریشان ، ۲۴۰ ـ ۲۴۱ ؛ نوادر ضیائیه ، ۷۳ .

قبادیانی

افسری کرمینه‌ای (af.sa.ri-ye.kar.mi.ne.i) ، ـ بخارا ۹۷۰ / ۹۷۴ق ، شاعر تاجیک . از مردم کرمینه در نزدیکی بخارا بود و در بخارا درس خواند . روزگاری دراز از مقربان درگاه عبدالله‌خان ازبک (۹۴۶ق) بود . در انواع شعر از جمله در غزل ، رباعی و معما دست داشت . افسری از سروده‌های خود دفتری ساخته بود که اکنون در دست نیست و تنها ادبیات پراگنده‌ای از آن‌ها در تذکره‌ها و بیاض‌ها به‌یادگار مانده است . وی به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفت .

منابع : بدایع الوقایع ، ۸۹/۱ ، ۲۳۸ ؛ تاریخ نظم ونثر ، ۶۲۲/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۰۰/۱ ؛ مذکر احباب ، ۳۰۰ ـ ۳۰۱ ؛ نشتر عشق ، ۹۴/۱ .

دانشنامه

افسوس استروشنی (af.sus-e.os.to.ru.ša.ni) ، نوره خواجه فرزند خواجه عبیدالله سالک ، ۱۸۵۵م شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی را از پدر که خود شاعر و دانشمند بود آموخت . سپس در مدرسهٔ کوک گنبد در زادبومش به فراگیری دانش‌های زمان خویش پرداخت . پس از اشغال استان استروشن در ۱۸۱۷م به دست عمرخان حکمران خوقند (۱۸۱۱ ـ ۱۸۲۲ق) ، وی را به اسیری به خوقند بردند تا در خدمت خان باشد . او نیز ناگزیر قصیده‌ای در مدح عمرخان سرود . در ۱۸۱۸م به فرمان خان ، میر شب گردید . از وی دیوانی بر جای مانده است . فضلی نمنگانی در مجموعهٔ شاعران از او هشت غزل و دو قصیده آورده است . نمونه‌هایی از غزلیات افسوس در تذکره‌های خطی در دسترس است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۰۱/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۵۳/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۷۷ ـ ۷۸ ؛ مطالبی از تاریخ اوراتپه ، زیر «افسوس» .

م.شکورزاده

افصح بخارایی (af.sa.he.bo.xā.rā.i) ، ملا مختار مخدوم ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . دانش‌های ابتدایی را فراگرفت و به سرایش شعر پرداخت . اشعارش ساده و روان است و شماری از آن‌ها در تذکره‌ها نقل شده‌اند . خاک‌جایش در بخارا است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اوایل عصر نوزده ،

۳۳، ۳۷؛ تحفة الاحباب، ۱۶؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۰۰۱/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۳۰۷/۱؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۲۸/۲؛ گنج زرافشان، ۷۶ - ۷۷.

م.شکورزاده

افصح‌زاد (af.sah.zād)، اعلاخان، پنجکنت ۱۹۳۵ - ۱۹۹۹م، ادب‌پژوه تاجیکستانی. در ۱۹۶۱م رشتهٔ زبان ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان برد و در گروه خاورشناسی و آثار خطی فرهنگستان علوم تاجیکستان به کار پرداخت. در ۱۹۷۱م رئیس بخش متن‌شناسی و نشر آثار ادبی پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان تاجیکستان شد. در ۱۹۸۱م در رشته واژه‌شناسی دانشنامهٔ دکتری عالی گرفت. وی بیش از پانصد مقاله، رساله و کتاب دربارهٔ ادبیات کهن و نوین تاجیکستان، ایران و افغانستان، نیز تآتر و تاریخ نمایش در تاجیکستان تألیف کرده است. افصح‌زاد بیشتر به بررسی، چاپ و نشر آثار جامی پرداخته است. از آثارش: تألیف داستان لیلی و مجنون عبدالرحمان جامی (۱۹۸۰م)؛ عبدالرحمان جامی (۱۹۷۸م)؛ روزگار و آثار عبدالرحمان جامی (۱۹۸۰م)؛ تحول افکار جامی (۱۹۸۱م)؛ نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ تغزل در آثار جامی به روسی (مسکو، ۱۹۸۵م)؛ شرکت در چاپ آثار جامی در ۸ مجلد (۱۹۸۶ - ۱۹۸۷م)؛ تهیه و چاپ متن انتقادی بهارستان (مسکو، ۱۹۸۷م)؛ سه دیوان جامی (مسکو، ۱۹۷۸ - ۱۹۸۰م)؛ تهیه و نشر آثار نظامی در ۵ مجلد (۱۹۸۱ - ۱۹۸۲م)؛ امیر خسرو دهلوی در ۴ مجلد (۱۹۶۴ - ۱۹۷۲م)؛ تذکرهٔ گلشن ادب در ۵ مجلد (۱۹۷۵ - ۱۹۷۸م)؛ تدوین مجموعهٔ اشعار شاعران معاصر ایران با نام امواج کارون (۱۹۷۳م). افصح‌زاد برخی نمایشنامه‌های روسی و اروپایی را به فارسی تاجیکی برگردانده است. از دیگر آثارش: حافظ شیرازی (۱۹۷۱م)؛ کمال خجندی (۱۹۷۶م)؛ افتخار شرق (۱۹۸۳م)؛ آکادمیسین، عبدالغنی میرزایف (۱۹۸۴م)؛ ادبیات‌فارسی و تاجیکی در نیمهٔ دوم سدهٔ پانزدهم میلادی (۱۹۸۵م)؛ زندگی در تآتر (۱۹۸۵م)؛ در صف بزرگان (۱۹۸۶م)؛ پیوند قرن‌ها (۱۹۸۷م)؛ نظامی گنجوی (۱۹۹۵م)؛ کاروان سخن (۱۹۹۵م)؛ تصحیح دیوان شرکت بخارایی با همکاری اصغر جانفدا (دوشنبه، ۱۹۸۷م).

منابع: از جیحون تا وخش، ۱۹۸؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۰۰۱/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۲۰/۸؛ زندگینامهٔ استادان ایران‌شناس زبان و ادبیات فارسی کشورهای آسیای میانه و قفقاز، ۱۱؛ در صف بزرگان، سر سخن، «معرفی استادان خارجی زبان‌فارسی: پروفسور اعلاخان افصح‌زاد»، آشنا، سال سوم، شمارهٔ ۱۹، صص ۳ - ۶؛ اعلاخان افصح‌زاد «نور در ظلمات»، همان‌جا، سال چهارم، شمارهٔ ۲۴، صص ۸۷ - ۸۹؛ «یادی از شادروان اعلاخان افصح‌زاد»، ایران شناخت، شمارهٔ ۱۲، بهار ۱۳۷۸ش، صص ۳۳۵ - ۳۳۶؛ جابل داد علیشایوف، «تدقیق قصهٔ مشهور»، صدای شرق، ۱۹۸۹م، شمارهٔ دهم، صص ۱۴۰ - ۱۴۳؛ لیلی ماه صدیقی، «با هرانشناسان مشهور جهان‌شناس شوید»، هرات باستان، ۱۹۸۶م.

قبادیانی - ت.آتنین

افضل التذکار فی ذکر الشعراء و الاشعار (af.za.lot.tez.kār.fi.zek.reš.šo.a.rā-e.val.aš.ār)، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال و نمونهٔ اشعار صد و سی و پنج تن از شعرا و ادیبان تاجیکستان در سدهٔ چهاردهم هجری نوشتهٔ میر محمد افضل مخدوم* پیر مستی صدیقی هروی. تألیف کتاب که از آن به نام‌های افضل التذکار و تذکرهٔ افضل نیز یاد کرده‌اند در ۱۳۲۲ق به فرمان امیر عبدالاحد، فرمانروای بخارا (۱۳۰۳ - ۱۳۲۹ق) انجام گرفت و در ۱۳۲۶ق در بخارا چاپ سنگی شد. مؤلف زندگینامهٔ پانزده شاعری را که در تحفة الاحباب نامی از آن‌ها نرفته، مانند احمد دانش، شاهین، آفرین و احقر درکتاب خود آورده است. افضل التذکار، به خلاف تحفة الاحباب، سرسخن مفصلی به فارسی تاجیکی دارد و بیشتر به ویژگی‌های شخصی شاعران پرداخته تا اشعار ایشان، اما این دو اثر، در ساختمان، همانندی‌هایی باهم دارند. افضل التذکار از منابع مهم عینی در نمونهٔ ادبیات تاجیک است و عینی در بیست و چهار مورد از آن بهره گرفته است. کتاب نثری منشیانه دارد و ترتیب زندگینامه‌ها در آن الفبایی است.

منابع: آثار هرات، ۲۰۶/۲؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۳۴/۱ - ۳۵؛ تذکرة الشعرای محترم، ۲۸ - ۳۱، ۱۱۹ - ۱۴۶؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۹۶/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۹۶/۱؛ سرچشمه‌های ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم میلادی، «زیر افضل التذکار»؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۲۷/۲؛ میراث اسلامی ایران، ۵۵۳/۱؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۲۱۷ - ۲۲۱.

دانشنامه

افضل مخدوم پیر مستی (af.zal-e.max.dum-e.pir.mas.ti) ، فرزند محمد اشرف هروی ، ـ کجدمک بخارا ۱۹۱۵م ، شاعر و تذکره‌نویس تاجیک . در بخارا زاده شد و در همان سامان دانش‌های مقدماتی و نجوم ، پزشکی ، رمل و حساب را فراگرفت . در ۱۹۰۰م به خدمت دربار درآمد و به سفارش امیر عبدالاحد منغیت (۱۸۸۵ ـ ۱۹۱۰م) به تذکره‌نویسی پرداخت . تذکرهٔ افضل التذکار فی ذکر الشعرا و الاشعار حاصل این دوره است . افضل شعر نیز می‌سرود و ابیاتی در قالب‌های گوناگون شعری از او به‌یادگار است .

منابع : آثار هرات ، ۲/۲۰۶ ؛ ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اوایل عصر نوزده ، ۱۲ ، ۲۶ ، ۳۰ ، ۳۲ ، ۱۷۰ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۳۴/۱ ـ ۳۵ ؛ تحفة الاحباب ، ۳۱۰ ـ ۳۱۱ ؛ تذکار اشعار ، ۲۸۷ ـ ۲۸۸ ؛ تذکرة الشعرای عبدی ، ۴۰ ـ ۴۱ ؛ تذکرة الشعرای محترم ، ۲۸ ـ ۳۱ ، ۱۱۹ ، ۱۴۶ ؛ دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹۵/۱ ؛ دایرة المعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۶/۱ ؛ سیری در ادبیات سدهٔ سیزدهم ، ۲۵۵ ـ ۲۵۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۸/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۷۳ ـ ۷۶ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۱۷ ـ ۲۲۱ ؛ «کتاب‌های نفیس انستیتوی خاورشناسی» ، پیام نوین ، سال دوم ، شمارهٔ ۱ ، ص ۳۳ .

ت.آتشین

افضلی بخارایی (af.za.li-ye.bo.xā.rā.i) ، خواجه محمد حیدر ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . از نوادگان ابوبکر ، نخستین خلیفهٔ اسلام ، و از دانشمندان روزگار خود بود . وزیر و معلم عبیدالله‌خان شیبانی (۹۴۰ ـ ۹۴۶ق) بود . به دانش‌های زمان خود به‌ویژه هیئت آگاهی داشت و رساله‌ای در شرح رسالهٔ علامه قوشچی در تفاصیل قوس لیل و نهار نوشته است . در واپسین سال‌های حیات به دلیل گستاخی از دربار رانده شد و گوشهٔ عزلت گزید . افضلی اقسام شعر را نیکو می‌سرود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۰۸ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۶ ؛ دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹۶/۱ ؛ مذکر احباب ، ۷۵ ـ ۷۶ .

م.شکورزاده

افضلی سمرقندی (af.za.li-ye.sa.mar.qan.di) ، میرافضل ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده شد . همروزگار عبدالرحمان مشفقی بود . در بدیهه‌سرایی ماهر بود و فن شعر را نیکو می‌دانست . اشعارش را در دیوانی فراهم آورد . اواخر زندگی او در تهی‌دستی گذشت . نمونه‌هایی از اشعار او در تذکره‌ها به‌یادگار مانده است .

منابع : تذکرة الشعرای مطربی ، ۲۰۰ ـ ۲۰۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۹۶ ؛ دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹۵/۱ .

م.شکورزاده

افغان (af.qān) ، ملاگل‌محمدبی ، ـ ۱۸۳۰م ، شاعر و دولتمرد تاجیکستانی . از مردم بخارا بود . در روزگار امیر شاه مراد منغیتی (۱۱۹۹ ـ ۱۲۱۵ق) در شمار سرهنگان بخارا در آمد و مقرب الخاقان لقب گرفت . مدتی در زمان امیر حیدر (۱۸۰۰ ـ ۱۸۲۶م) و آغاز حکمرانی امیر نصرالله (۱۸۲۶ ـ ۱۸۶۰م) حاکم خطیرچی و نورآتا بود . در سال‌های واپسین عمر دربار را ترک کرد و به فعالیت ادبی پرداخت . دیوانی در بیست هزار بیت از او به‌یادگار مانده است . مثنوی عادل افغان نیز از تألیفات او است . افغان در شعر پیرو بیدل دهلوی بود . دو نسخهٔ دست‌نویس از دیوان افغان به شماره‌های ۲۰۴۱ و ۱۵۵/۱ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود که در آن انواع شعر از جمله غزل ، رباعی ، ترجیع‌بند و مخمس به چشم می‌خورد .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اوایل عصر نوزده ، صص ۹ ، ۲۷ ، ۳۱ ، ۳۹ ـ ۴۰ ، ۶۸ ـ ۶۹ ، ۷۴ ، ۱۲۴ ، ۱۳۰ ـ ۱۳۱ ، ۱۳۶ ، ۱۶۶ ؛ تحفة الاحباب ، ۱۸ ـ ۲۰ ؛ دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۰۱/۱ ـ ۲۰۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۹۶/۲ ـ ۴۹۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۳۴/۲ ـ ۳۳۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی ملل آسیایی فرهنگستان علوم شوروی ، ۱۹۸/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۲/۲ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۴۱ ، ۴۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه ، ۱۴۴ ؛ گنج زرافشان ، ۷۸ ـ ۷۹ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۰۰ ـ ۲۰۱ .

ت.آتشین

افقر بخارایی (af.qar-e.bo.xā.rā.i) ، ملا محمود خواجه ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . نسبش به شاه قاسم انوار

می‌رسد. از مردم بخارا بود. دانش‌های زمان خود را در مدارس بخارا فراگرفت. نقاشی و خوش‌نویسی را نیز بدون یاری استاد آموخت. پس از چندی رهسپار حجاز شد و با اهل دانش و هنر آن سامان دیدار کرد. یک مثنوی به‌نام خمسهٔ عشره، شامل حکایات و روایات عجیب و هر کدام در پانزده بیت سرود. از این مثنوی و بسیاری دیگر از آثار او نشانی نمانده است. از او قصاید، غزلیات و مثنوی‌هایی به ترکی چغتایی و فارسی به یادگار مانده است. شماری از غزلیات و قصاید افقر در تذکره‌ها یافت می‌شود.

منابع: ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده، ۱۹، ۳۲-۳۳؛ افضل التذکار، زیر «افقر»؛ تحفة الاحباب، ۳۰-۲۷؛ تذکرة الشعرای محترم، ۲۶؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۰۲/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۳۱۶/۱؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۳/۲؛ گنج زرافشان، ۷۹-۸۲.

م.شکورزاده

افقر سمرقندی، ملا توره خواجه ← وارث بخارایی

افگار سمرقندی (af.gār-e.sa.mar.qan.di)، زاهد، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر تاجیک. در سمرقند زاده شد. از دانش‌های روزگار خویش آگاه بود. در قالب‌های گوناگون شعر فارسی چون قصیده، غزل، رباعی و قطعه اشعاری با مضامین عرفانی و تغزلی سروده است. در اواخر زندگانی امتیاز، رعنا و آفرین تخلص می‌کرد و با هریک از این تخلص‌ها دیوانی دارد.

منابع: تذکرهٔ ملیحای سمرقندی، ۹-۱۱؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۴۴۱؛ الذریعه، ۸۶/۹؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۲۸-۱۲۵؛ صبح گلشن، ۳۱؛ صحف ابراهیم، برگ ۳۶، شمارهٔ ۲۶۹؛ گلزار جاویدان، ۱۲۱/۱؛ مجمع النفائس، ۲۰۲.

دانشنامه

اکابر (a.kā.ber)، جانی بیگ، روستای روشن (شهرستان کومسومول‌آباد) ۱۹۵۲م -   ، نویسندهٔ تاجیکستانی. در ۱۹۸۰م رشتهٔ تاریخ دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان رساند. از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸م ویراستار نشریهٔ عرفان، از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰م خبرنگار خبرگزاری تاجیک، از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳م خبرنگار روزنامهٔ مدنیت تاجیکستان / ادبیات و صنعت و از آن پس سردبیر ماهنامهٔ فرهنگ بوده است. وی در ۱۹۸۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. نخستین مجموعهٔ داستان وی به نام فرزند در ۱۹۷۶م چاپ شد. وی زندگی مردم کوه‌نشین و مسائل اخلاقی را دست مایهٔ آثار خود قرار می‌دهد. اکابر از نخستین کسانی است که آثار شوکشین را از روسی به فارسی تاجیکی برگردانده است. شماری از آثارش به زبان‌های روسی، اوکرائینی و جز آن‌ها ترجمه شده است. از آثارش: مجموعهٔ دنیا به امید (۱۹۸۳م)؛ مجموعهٔ خرمن ستاره (۱۹۸۵م)؛ کوهستانی (۱۹۸۷م)؛ مجموعهٔ داستان‌های پزمانی (۱۹۹۲م).

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۳۱/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۱۷/۸.

قبادیانی

اکابروف (a.kā.be.rof)، یوسف‌جان، روستای صدرالدین عینی (شهرستان غژدوان در استان بخارا) ۱۹۳۷م -   ، داستان‌نویس تاجیکستانی. در ۱۹۵۹م رشتهٔ ادبیات‌فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان رساند و در ماهنامهٔ صدای شرق به کار پرداخت. از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۱م در مدرسهٔ عالی فیلم‌نامه نویسان مسکو تحصیل کرد. یک‌چند در روزنامهٔ تاجیکستان شوروی کارکرد و پس از آن مدیر مسئول ماهنامهٔ صدای شب شد. اکابروف از زمان دانشجویی به داستان‌نویسی روی آورد. در ۱۹۶۳م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. نخستین اثر وی درام رودکی نام دارد که در ۱۹۵۸م در تآتر پوشکین خجند اجرا شد. وی در قصه‌های دختری که جستجویش می‌کنم (۱۹۶۳م)، منیره (۱۹۶۴م)، بلاغت (۱۹۶۶م) و آسمان صاف (۱۹۶۹م) به مسائل اجتماعی پس از جنگ می‌پردازد. نخستین رمان آکابروف زمین پدران (۱۹۷۴م) نیز مضمونی سیاسی اجتماعی دارد. وی در رمان دنیا به امید* (۱۹۸۴م) رویدادهای نیمهٔ دوم سدهٔ نوزده و نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم را دست‌مایه قرار داده است. اکابروف از پیروان واقع‌گرایی سوسیالیستی است. استودیو تاجیک فیلم از روی قصه‌های بعد از آن‌که آسیاب باز ماند (۱۹۶۳م) و بلاغت فیلم ساخته است. شماری از آثارش به زبان‌های روسی، اوکرائینی، لیتوانیایی، قزاقی، ازبکی، انگلیسی، عربی، ایتالیایی و جز آن‌ها ترجمه شده است. رمان نارگ (۱۹۷۸م) اکابروف در ۱۹۸۰م برندهٔ جایزهٔ رودکی و نیز جایزهٔ اتحادیهٔ

صنفی کانون نویسندگان شوروی شد. از آثارش: تحول داستان و مناظره در اطراف آن (۱۹۶۹م)؛ رمان وادی محبت (۱۹۸۰م)؛ مجموعه‌های قندک گل‌کرد (۱۹۶۵م)؛ سیر دیروز و فردا (۱۹۸۲م)؛ دنیا به امید؛ شعر احساس و تفکر (۱۹۸۵م)؛ پیام دنغره (دوشنبه، ۱۹۹۰م) و کتاب مستند صدرالدین عینی (با همکاری شوکت حریصوف). اکابروف یگانه نویسندهٔ تاجیک است که سه رمانش به زبان فارسی با تیراژی بالا در رمان گازیتا به‌چاپ رسیده است.

منابع: ادبیات‌فارسی در تاجیکستان، ۱۷۸؛ ادیبان تاجیکستان، ۵۳ـ ۵۱؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱/۱۳۰ ـ ۱۳۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱/۱۰۱؛ صلاح صالح، «در زیر آسمان صاف»، صدای شرق، ۱۹۷۱م، شمارهٔ ۱۲، صص ۱۳۵ ـ ۱۳۸؛ محمدجان شکوری، «واقعهٔ آخر اکتبر»، همان‌جا، ۱۹۶۹م، شمارهٔ ۲، صص ۱۰۸ ـ ۱۲۵.

ع.شکورزاده

اکایوف بهارلو (a.kā.yuf.ba.hār.lu) اوراز فولاد، ۱۳۳۳ش ـ ، ایران‌شناس ترکمنستانی. تحصیلات مقدماتی را در زادبومش فراگرفت. سپس وارد دانشگاه دولتی ترکمنستان در عشق‌آباد شد و در رشتهٔ خاورشناسی، زبان‌های فارسی و ترکمنی تخصص یافت. پس از آن به کار تحقیقاتی خاورشناسی، از جمله تحقیق در تاریخ کشورهای شرق اسلامی پرداخت. دورهٔ دکتری خاورشناسی را در شهرهای مسکو و لنینگراد به‌پایان برد و از دانشمندان برجستهٔ روسی (شوروی) آقاجانوف، ازدانکو، پتروشوسکی، بولدیریف، آکیموشکین، رومودین، ماتسون، میکلوفوماکلای و دیگران استفاده کرد. در سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۸ش در سفارت شوروی در کابل با سمت مترجم کار کرد. وی به زبان‌های ترکمنی، فارسی، روسی و ترکی تسلط دارد. بیشتر تحقیقات او در تاریخ سده‌های میانه است. اغلب کتاب‌ها و مقالات او به زبان‌های روسی، ترکمنی و ترکی چاپ شده است. اکایوف در حدود صد و هفتاد مقاله و اثر علمی دارد.

منبع: «ایران‌شناسان جمهوری ترکمنستان»، نامهٔ پارسی، سال دوم، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۷۶ش، ص ۱۱۷.

رشنوزاده

اکبر بخارایی (ak.bar-e.bo.xā.rā.i)، اکابر خواجه، سدهٔ نوزدهم میلادی، شاعر تاجیک. در بخارا زاده شد. پس از پایان تحصیل به تدریس روی آورد. نمونه‌هایی از اشعارش در تذکره‌ها یافت می‌شود. واضح بخارایی وی را می‌ستاید و می‌گوید که «طبعش در نظم اشعار اقتدار تمام دارد.»

منابع: تحفة الاحباب، ۲۵ ـ ۲۶؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱/۱۲۸؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱/۹۹؛ گنج زرافشان، ۴۰ ـ ۴۲؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۲۰۷ ـ ۲۰۸.

دانشنامه

اکبرزاد (ak.bar.zād)، یوسف، روستای مزار شریف (پنجکنت) ۱۹۳۸م ـ ، ادب پژوه تاجیکستانی. در خانواده‌ای کشاورز زاده شد. در ۱۹۶۱م رشتهٔ تاریخ و ادبیات را در دانشکدهٔ آموزگاری لنین‌آباد (خجند) به‌پایان رساند. از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۶م کارمند پژوهشگاه زبان و ادبیات فرهنگستان علوم تاجیکستان بود. از ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۸م دانشجو و پژوهشگر دانشکدهٔ ادبیات گورکی وابسته به فرهنگستان علوم اتحاد شوروی بود. از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۶م در پژوهشگاه زبان و ادبیات فرهنگستان علوم تاجیکستان کار کرد و سپس در کارخانهٔ کود شیمیایی مزارشریف به عنوان مترجم و از ۱۹۷۹م در شعبهٔ ادبیات شوروی پژوهشگاه زبان و ادبیات به کار پرداخت. در ۱۹۷۳م با نوشتن پایان‌نامه‌ای با عنوان، داستان عشقی در نظم امروزهٔ ادبیات شوروی تاجیک، دانشنامهٔ دکتری در رشتهٔ ادبیات گرفت. نخستین مقالات وی در ۱۹۵۹م منتشر شد و تاکنون حدود صد و چهل مقاله، رساله و تذکره از او به‌چاپ رسیده است. نخست به مسائل ادبیات منثور شوروی تاجیک و ادبیات کودک می‌پرداخت و پس از آن به مهم‌ترین مسائل شعر تاجیک در سال‌های ۱۹۶۰ ـ ۱۹۸۰م روی آورد. از ۱۹۷۵م به عضویت کانون نویسندگان شوروی در آمد. از آثارش: باب‌های نظم عشقی با همکاری م.شکوروف (۱۹۵۶، ۱۹۸۰م)؛ داستان‌های عشقی در کتاب‌های تاریخ ادبیات شوروی تاجیک (در ۶ مجلد فارسی و ۲ مجلد روسی)؛ گردآوردی مجموعهٔ آثار عبدالواحد منظم (۱۹۶۷م)؛ گردآوری کلیات عبدالسلام دهاتی در ۵ مجلد با همکاری شادی قل (۱۹۶۶م)؛ طلب حیات و قسمت ادبیات (دوشنبه، ۱۹۷۷م)؛ قسمت انسان و قسمت شعر (دوشنبه، ۱۹۸۰م)؛ شعر، احساس و تفکر (دوشنبه، ۱۹۸۵م).

منابع: ادبیات تاجیکستان، ۴۸ ـ ۴۹؛ دایرةالمعارف شوروی

تاجیک، ۱۲۸/۱ - ۱۲۹؛ یوسف اکبرزاد، «خون در دماغ بلبل مسکین»، صدای شرق، ۱۹۸۵م، شمارهٔ ۵، صص ۱۳۴ - ۱۴۲.

ع.شکورزاده

اکبر عبدالله (ak.bar.ab.dol.lāh)، علی اکبر عبداللهیف، روستای دشت جم در ولایت ختلان ۱۹۵۰م - ، شاعر تاجیکستانی. در آموزشگاه صنعتی، آموزگاری، مکتب عالی و وزارت امور داخلی شوروی در تاشکند به تحصیل پرداخت. از ۱۹۸۵م سرودههایش در روزنامههای تاجیکستان بهچاپ رسیده است. در ۱۹۹۳م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمده است. از آثارش: رازهای تنهایی (۱۹۹۱م)، فریاد دور (۱۹۹۳م)، فریاد یاد دور (۱۹۹۵م)، کاشانهٔ سوخته (۱۹۹۷م).

ملااحمد

اکبر علی (ak.bar.ali)، سمرقند ۱۹۵۱م - ، شاعر تاجیک. دانشگاه دولتی سمرقند را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی بهپایان رساند. اشعارش در معارف و مدنیت، حقیقت ازبکستان، پیانیر تاجیکستان و جوانان تاجیکستان چاپ شده است.

منبع: گلدستهٔ سمرقند، ۱۲۸ - ۱۳۱.

قبادیانی

اکتم ابراهیم (ok.tam-e.eb.rā.him)، سمرقند ۱۹۵۶م - ، نویسندهٔ ازبکستانی. در ۱۹۷۴م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی سمرقند به پایان برد. از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰م در دفتر تهیهٔ فیلمها ویراستار و سردبیر هفتهنامهٔ تازههای اکران بود. وی مدیریت شبکهٔ تاجیکی تلویزیون شهر سمرقند را برعهده دارد. از آثارش: شب مهتابی (۱۹۹۶م)؛ شام ریگستان (۱۹۹۷م)؛ راز عاشقان (۱۹۹۹م) که مجموعهٔ بهترین داستانهای او است.

سیدزاده

اکراموف (ek.rā.mof)، باباجان، روستای سوخ در فرغانه ۱۹۵۷م - ، روزنامهنگار و نویسندهٔ تاجیکستانی. دورهٔ دبیرستان را در چاکوره از روستاهای شهرستان اسفره بهپایان برد. سپس در دانشگاه دولتی تاجیکستان رشتهٔ روزنامهنگاری خواند. پس از آن مدیریت بخش تنظیم و تهیهٔ برنامههای صدا و سیمای تاجیکستان و در ۱۹۹۲م ریاست صدا و سیما را عهدهدار شد. از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱م نوشتههایش در روزنامهها و ماهنامههای جوانان تاجیکستان، معارف و مدنیت، ادبیات و صنعت و صدای شرق بهچاپ رسید. اکراموف ریاست بنیاد فرهنگی فرارود در خجند را بهعهده دارد. اخلاق حمیدهٔ جوانان، عشق پاک به زندگی و توصیف نیکوکاران درونمایهٔ سرودههای اکراموف است. از آثارش: آرمان مادر (دوشنبه، ۱۹۸۹م)؛ دیدار (دوشنبه، ۱۹۹۰م)؛ مشکلگشا (دوشنبه، ۱۹۹۱م)؛ شمعی در نیمه شب فروزان گشته دربارهٔ روزگار و آثار نعمان نعمتوف نویسندهٔ تاجیکستانی (خجند، ۲۰۰۱م). مجموعهای از داستانها و قصههای وی آماده چاپ است.

منابع: آرمان مادر، ۵ - ۱۷؛ شمعی در نیمه شب فروزان گشته؛ مشکلگشا.

م.شکورزاده

اکرامی (ek.rā.mi)، جلال، بخارا ۱۹۰۹ - دوشنبه ۱۹۹۳م، نویسندهٔ تاجیکستانی. پدرش قاضی شهرستان قراکول بود. به راهنمایی پدر با ادبیات، تاریخ و فرهنگ ایران آشنا شد. آقاتورسون خدمتکار پدرش نیز در شکلگیری ذهن و زبان و شخصیت وی تأثیر بسزایی داشت. اکرامی نخست در مکتب ابتدایی و سپس در ۱۹۲۲م در دانشگاه آموزگاری تحصیلات خود را دنبال کرد. مطالعهٔ ترجمهٔ محمود طرزی از رمانهای ژول ورن سبب آشنایی وی با ادبیات جهان شد. اکرامی در دانشکدهٔ تربیت معلم با محیالدین امینزاده و پیرو سلیمانی آشنا شد. ابتدا شعر میسرود، اما به پیشنهاد صدرالدین عینی به نثر روی آورد. نخستین حکایهاش با نام شبی در ریگستان بخارا با حمایت و تلاش عینی در ۱۹۲۷م در ماهنامهٔ رهبر دانش بهچاپ رسید. از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰م حکایهها و داستانهایش چون شیرین، رحمت الله ایشان، چه باید کرد، یک حوض پر خون، غلبه و دارالراحة مسلمانان در ماهنامهٔ رهبر دانش بهچاپ رسید. در ۱۹۳۰م وکیل نخستین کنگرهٔ زبانشناسی تاجیک در شهر دوشنبه شد. اکرامی در همان سال از بخارا به دوشنبه کوچید و چندی در کمیتهٔ پژوهشهای علمی تاجیکشناسی و سپس در ادارهٔ مجلهٔ رهبر دانش بهکار پرداخت. داستان کوتاه دو هفته و مجموعهٔ داستانهای حیات و غلبه در ۱۹۳۴م در نخستین گردهمایی ادیبان تاجیکستان به شکل کتابهای جداگانه

به‌چاپ رسیدند . نخستین رمان اکرامی با نام شادی در ۱۹۴۰م و بخش دوم آن در ۱۹۴۹م منتشر شد . وی در این رمان با الهام از زمین نوآباد شولوخوف زندگی کالخوزی روستاییان را به تصویر می‌کشد . در فاصلهٔ جنگ جهانی دوم پایمردی‌های قهرمانان جبهه را دست‌مایه آثاری چون سرگذشت مرد تانک‌شکن (۱۹۴۴م) ، جوان‌ها به میدان می‌روند ، واراشیلوف چیان ، آهن‌پاره ، شنل ، کمندیر آقا ، خندهٔ پس از گریه ، مرد میدانم و قلعهٔ ظلمات شکست قرار داد . وی جلدهای یکم و دوم هزار و یک شب ، چهار درویش و شماری از آثار ادبی معاصر ایران را از الفبای فارسی به سیریلیک تاجیکی بازنویسی و منتشر کرد . در ۱۹۶۰م نخستین قصهٔ کوتاه تاریخی و انقلابی خود را با نام تار عنکبوت (دوشنبه ، ۱۹۷۸م) نوشت و در آن به شرح وقایع نخستین روزهای پیروزی انقلاب بخارا پرداخت و در ۱۹۶۹م رمانی به نام دوازده دروازهٔ بخارا به‌چاپ رساند . بنیاد سینمایی تاجیک در سال ۱۹۶۷م براساس این رمان فیلمی با نام خیانت ساخت . همچنین اکرامی بر اساس رمان دوازده دروازهٔ بخارا نمایشنامه‌ای به نام دل‌های سوزان نوشت که در ۱۹۶۸م در بزرگداشت لاهوتی به صحنه رفت . رمان مشهور اکرامی با نام دختر آتش در ۱۳۷۲ش در تهران با نام فیروزه به‌چاپ رسید . درون مایهٔ اصلی آثار اکرامی زندگی مردم تاجیک در بخارای سدهٔ نوزده ، نقش زنان در جامعه ، آداب و سنت‌های مردم بخارا ، مناسبات طبقاتی و شکل‌گیری جامعهٔ اشتراکی در میان مردم آن سامان است . وی در ۱۹۳۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی در آمد و در ۱۹۶۴م برای رمان دختر آتش برندهٔ جایزهٔ رودکی شد . از آثارش : نمایشنامهٔ تخم محبت (۱۹۳۷م) ؛ داستان کوتاه از مسکو چه آوردی ؟ (۱۹۳۶م) ؛ نمایشنامه‌های دل مادر و خانهٔ نذیر (۱۹۴۱ - ۱۹۴۳م) ؛ نمایشنامهٔ دشمن ؛ داستان‌های کوتاه جواب محبت (۱۹۴۷م) ؛ ستاره (۱۹۵۲م) ؛ سفرنامه‌های سفر کولاب (۱۹۵۲م) ؛ سفر کردن ،جهان‌دیدن (۱۹۵۷م) ؛ از استالین‌آباد تاکیف (۱۹۵۹م) ؛ دختر آتش (بخارا ، ۱۹۶۲م)عجایبات سفر (دوشنبه ، ۱۹۶۳م) ؛ در دامن آفتاب (دوشنبه ، ۱۹۶۴م) ؛ داستان روان شناختی من گناهکارم (۱۹۵۸م) ؛ تخت واژگون (۱۹۷۴م) ؛ نمایشنامهٔ روان شناختی خار در گلستان ، غصه (۱۹۵۵م) ؛ استاد من ، مکتب من ، خود من (دوشنبه ، ۱۹۷۰م) ؛ اثرها در ۴ جلد (۱۹۶۶ - ۱۹۷۳م) ؛ صفر مخدوم در بخارا (دوشنبه ، ۱۹۸۲م) ؛ سرگذشت صفر مخدوم به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۷۴م) ؛ زاغ‌های سخت‌جان به‌زبان روسی (مسکو ، ۱۹۸۱م) ؛ دوازده کیلومتر به زبان روسی (۱۹۸۸م) ؛ ختلان (۱۹۸۵م) ؛ بابا رئیس (دوشنبه ، ۱۹۸۶) . وی همچنین شماری از داستان‌های چخوف ، لبدینسکی ، چوکاوسکی ، گورکی ، کربابایف ، بالتوشیس ، شولوخوف ، تولستوی ، دوژنکا ، اوزوف و برخی از مشاهیر ادبی جهان را به زبان فارسی تاجیکی ترجمه کرده است . برخی از آثار وی نیز به زبان‌های روسی ، آلمانی ، فرانسوی ، انگلیسی و چک ترجمه و چاپ شده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۵۲ - ۱۵۴ ؛ ۱۸۵ - ۱۸۸ ، ۲۱۹ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۱۶۱ - ۱۶۴ ؛ تفکر و سیما ، دوشنبه ۱۹۶۸م ؛ جلال اکرامی ، حسین‌زاده ، استالین‌آباد ۱۹۵۹م ؛ جلال اکرامی ، خدادادوف ، دوشنبه ۱۹۶۹م ؛ جلال اکرامی و آثارش ، غنی عبدالله ، دوشنبه ، ۱۹۳۴م ؛ جلال اکرامی ، دختر آتش ، خدادادوف ، دوشنبه ۱۹۶۷م ؛ خراسان است اینجا ، ۱۰ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۵۳/۲ ؛ دید زیبا شناختی خلق و نثر رآلیستی ، شکورروف ، دوشنبه ، ۱۹۷۳ ؛ رسالهٔ تاریخ ادبیات شوروی تاجیک ، جلدهای ۱ و ۲ ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۶ - ۱۹۵۷م ؛ نوادر ضیائیه ، ۵۰ ؛ کیهان فرهنگی ، سال دهم ، شمارهٔ ۸ ، صص ۱۴ ، ۷۲ ، ۷۳ ؛ نثر جلال اکرامی ، شکورروف و دمیدچک ؛ کیت هیتچینس ، «ادبیات نوین تاجیک» ، ادبستان ، شمارهٔ ۳ ، ص ۴۱ ؛ مهراب اکبریان ، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۱۴۹ ؛ «گفتگو با جلال اکرامی» ، ساتم اولوغ‌زاده ، عبادالله فیض‌الله ، محی‌الدین عالم‌پور ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۷ - ۹ ، صص ۷۹ - ۸۳ ؛ شعر ، شمارهٔ ۲۳ ، ص ۸۴ ؛ اعلاخان افصح‌زاده ، «همه گریان بودند او خندان» ، صدای شرق ، ۱۹۷۱م ، شمارهٔ ۳ ، صص ۱۵۳ - ۱۵۶ ؛ را زایا فینیتسکایا ، «انسان در چهارسوی تاریخ» ، صدای شرق ، ۱۹۸۱م ، شمارهٔ ۱ ، صص ۱۲۸ - ۱۳۹ ؛ «نسل پیشرو نثرنویسان» ، نگاهی به زندگی و آثار جلال اکرامی ، کیهان فرهنگی ، سال دهم ، شمارهٔ ۱ ، صص ۷۲ - ۷۳ ؛

Iranica , 8/288 - 289 .

م.شکورزاده

اکرامی (**ek.rā.mī**) ، دل‌افروز فرزندجلال اکرامی ، دوشنبه ۱۹۳۹م - ، بانوی ادب‌پژوه تاجیکستانی . وی همسر دانشمند نامدار محمدجان شکوری است . در ۱۹۵۹م در دانشکدهٔ شرق‌شناسی دانشگاه سانکت پترزبورگ پذیرفته شد و در

۱۹۶۳م آن‌را به پایان رساند . در ۱۹۷۲م از رسالهٔ پیش دکتری خود با نام تحول رمان اجتماعی در ایران دفاع کرد . از ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۱م در دایرةالمعارف شوروی تاجیک و از ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۳م در پژوهشگاه شرق‌شناسی آکادمی علوم تاجیکستان کار کرد . رسالهٔ مسائل ترجمهٔ آثار نویسندگان روس به زبان فارسی از آثار او است (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) . وی باهمکاری میرزاملا احمد از ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹م کتابی در دو جلد به نام حکایه‌های نویسندگان معاصر ایران تدوین کرد و به‌چاپ رساند . مقاله‌هایی دربارهٔ ادبیات معاصر ایران به‌چاپ رسانده است .

م.شکورزاده

اکرم تاشکندی (**ak.ram-e.tāš.kan.di**) ، اکرام خواجه ، سدهٔ نوزده میلادی ، شاعر تاجیکستانی . غزل و قصیده را نیکو می‌سرود و در صرف و نحو ، علم کلام ، حدیث و علوم عقلیه صاحب نظر بود . در مدرسهٔ عبدالله‌خان تدریس می‌کرد . ابیات و غزلیاتی چند از وی در تذکره‌ها آمده است .

منابع : تذکرةالشعرای عبدی ، ۳۴ ـ ۳۷ ؛ افضل التذکار ، افضل مخدوم پیرمستی ، زیر «اکرم تاشکندی» ؛ تذکرهٔ حشمت ، زیر «اکرم تاشکندی» ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۴ ـ ۳۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۳۱/۱ ؛ گنج زرافشان ، ۴۶ ـ ۴۷ .

ع.شکورزاده

اکمل بدخشانی (**ak.mal-e.ba.dax.šā.ni**) ، میرزا محمد کامل بدخشانی ، سرینگر (کشمیر) ۱۰۵۴ ـ همان‌جا ۱۱۳۱ق ، شاعر فارسی زبان هندی . نسبش به خواجه احمد یسوی می‌رسید . پدرش در اصل تاشکندی بود ، اما چون در بدخشان نشیمن داشت فرزندانش نسبت بدخشانی یافتند . اکمل بیشتر اشعار عرفانی می‌سرود . یک مثنوی به نام بحرالعرفان به پیروی از مثنوی مولوی در چهار جلد و بیش از هشت هزار بیت و نیز قصیده‌ای به نام مخبر الاسرار در مقامات عارفان سروده است . اثری نیز به‌نام جواهر اسرار دارد . وی نخستین شاعر فارسی‌گوی کشمیری است که داستان‌های هندی ، مانند اکه‌نندن ، را به نظم فارسی کشیده است . بسیاری از فارسی‌سرایان هند و پاکستان مثنوی‌هایی به پیروی از بحر العرفان سروده‌اند .

منابع : بحرالعرفان ، به کوشش میر حبیب‌الله کابلی ، ۴۲۶ ـ ۴۲۷ ؛ پاکستان مین فارسی ادب ، ۴۲۶ ـ ۴۲۷ ؛ پارسی‌سرایان کشمیر ، ۵۶ ـ ۶۷ ؛ تذکرةالشعرای کشمیر ، اصلح ، ۳۲۳ ؛ تذکرةالشعرای کشمیر ، راشدی ، ۱۰۷/۱ ـ ۱۱۲ ؛ داستان‌سرایی فارسی در شبه‌قاره در دورهٔ تیموریان ، ۲۰۴ ـ ۲۰۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۳۰/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۰۰۹/۱۱ ؛

Dictionary of Indo - Persian Literanure , 59 - 60 .

ب.آتشین

اکمل تاشکندی (**ak.mal-e.taš.kan.di**) ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در بخارا می‌زیست و در خدمت امیر مظفر منغیتی بود . بیشتر غزل و مخمس می‌سرود . از بزرگ زادگان تاشکند بود . اشعاری پراگنده او در برخی بیاض‌ها آمده از جمله غزلی که از بیدل تخمیس کرده و دو بند از آن مانده است .

منابع : تذکرةالشعرای عبدی ، ۳۴ ـ ۳۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۳۰/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۴ ، ۴۲ ، ۴۴ ؛ گنج زرافشان ، ۴۳ ـ ۴۶ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۲ ـ ۲۴ .

ع.شکورزاده

اکمل خوقندی (**ak.mal-e.xu.qan.di**) ، شیر محمد ، ـ ۱۸۲۱م ، شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت . سپس در مدرسه میرخوقند به تدریس پرداخت . وی از شاعران دربار امیر عمرخان (۱۲۲۴ ـ ۱۲۳۷ق) والی فرغانه و از پیروان بیدل دهلوی بود و بر غزل وی مخمس سروده است . اکمل خط تعلیق را نیکو می‌نوشت و در موسیقی نیز استاد بود . وی به زبان‌های فارسی و ترکی چغتایی شعر می‌سرود و اشعار خود را در دو دیوان فراهم آورد که اکنون دردست نیست . اشعاری چند از او در قالب قصیده ، غزل و قطعه در تذکره‌ها یاد شده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۲۶ ـ ۲۷ ؛ خرابات ، ۱۷/۲ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۳۰/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۰۱/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۸۵/۲ ـ ۴۸۶ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۶۷/۱ ؛ گنج زرافشان ، ۴۲ ـ ۴۳ ؛ مجموعةالشعرای فضلی نمنگانی ، زیر «اکمل خوقندی» ؛ مصطبهٔ خراب ، ۱۰ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۰۲ ـ ۲۰۴ .

ت.آتشین

الغ‌بیگ (**o.loq.beyg**) ، محمد تراغای‌خان ، ملقب به الغ‌بیگ ،

فرزند شاهرخ فرزند امیر تیمور ، سلطانیه ۷۹۶ ـ سمرقند ۸۵۳ق ، شاهزادهٔ دانشمند ، شاعر و ادب‌دوست تیموری . در دورهٔ نیای خود ، امیر تیمور (۸۰۷ق) در لشکرکشی هند و کابل و برخی لشکرکشی‌های دیگر همراه او بود و در دورهٔ پدر خود شاهرخ (۸۰۷ ـ ۸۵۰ق) از ۸۱۲ق حکومت فرارود و مرکز آن سمرقند را داشت . پس از شنیدن خبر مرگ شاهرخ (۸۵۰ق) ، وی که تنها پسر بازماندهٔ شاهرخ بوده و جانشینی پدر را حق خود می‌دانست به شاهی نشست . در آغاز پادشاهی با مخالفت برادر زاده‌اش علاءالدوله (۸۲۰ ـ ۸۶۵ق) پسر بایسنقر روبه‌رو شد . علاءالدوله در هرات خود را پادشاه خواند و پسر او عبداللطیف را زندانی کرده بود . الغ‌بیگ برای نجات پسر فرستادگانی نزد برادرزاده فرستاد و با او از در صلح درآمد . در نتیجه علاءالدوله در حکومت هرات باقی ماند و عبداللطیف را آزاد کرد و نزد پدرش فرستاد و الغ‌بیگ نیز پسر را حکومت بلخ داد . در ۸۵۲ق الغ‌بیگ به یاری فرزندانش عبداللطیف و عبدالعزیز ، علاءالدوله را از هرات راند و پس از کشتار مردم هرات که به مخالفت با وی و حمایت از علاءالدوله و ترکمانان قراقویونلو متهم بودند ، برای جلوگیری از حملهٔ ازبکان به سمرقند بازگشت . در ۸۵۳ق میان عبداللطیف و الغ بیگ به دلیل آنکه فتح‌نامهٔ پیروزی بر علاءالدوله به‌رغم شجاعت و نقش مهم عبداللطیف به نام برادر کوچک‌ترش عبدالعزیز نوشته شده بود و الغ‌بیگ می‌خواست عبدالعزیز را جانشین خود سازد ، کدورت و دشمنی پدید آمد و عبداللطیف بر پدر بشورید و از بلخ به سمرقند لشکر برد و در نبردی نزدیک آن شهر او را بشکست و به اسارت گرفت و پس از مدت کوتاهی به فتوای شماری از علمای سمرقند به دست عباس نامی که پدرش را الغ‌بیگ کشته بود ، به قتل آورد . مادهٔ تاریخ مرگ او را چنین گفته‌اند : «الغ بیگ بحر علوم و حکم – که دین نبی را از او بود پشت / زعباس شهد شهادت چشید – شدش حرف تاریخ عباس کشت .» الغ‌بیگ پادشاهی دانش‌پرور بود و گویند «به کثرت فضیلت و هنرپروری و به وفور عدالت و دادگستری از تمامی امثال و اقران خود برتر بود .» به ریاضیات و اخترشناسی علاقهٔ فراوان و خود در آن‌ها مهارت کامل داشت . حدود ۸۲۴ق بنای یکی از مهم‌ترین رصدخانه‌های دورهٔ اسلامی یعنی رصدخانهٔ سمرقند را آغاز کرد و پس از سه سال به پایان رساند و نیز با یاری دانشمندان برجسته‌ای مانند غیاث‌الدین جمشید کاشانی ، معین‌الدین کاشانی ، قاضی‌زادهٔ رومی و علاءالدین علی قوشچی ، تدوین جداول نجومی معروف به زیج الغ‌بیگ / زیج جدید سلطانی / زیج گورکانی را به فارسی در ۸۴۱ق به‌پایان آورد . این زیج از درست‌ترین و دقیق‌ترین زیج‌های دورهٔ اسلامی به‌شمار می‌آید و تا این اواخر استخراج تقویم‌ها بر اساس آن انجام می‌گرفت . الغ بیگ ، مانند بیشتر شاهزادگان تیموری ، به شعر و ادبیات فارسی ذوق و علاقه‌مندی بسیار نشان می‌داد و میان وی که طرف دار نظامی گنجوی بود و برادرش بایسنقر که امیر خسرو را بر نظامی برتر می‌شمرد دربارهٔ اشعار این دو شاعر مناظرات ادبی برقرار بود . دربار او انجمن شاعرانی مانند کمال‌الدین محمد بدخشی ، برندق خجندی ، طاهر ابیوردی ، خواجه حسام‌الدین رستم خوریانی ، قاسم انوار ، عصمت بخارایی ، شرف‌الدین علی یزدی و خیالی بخارایی بود . خود نیز شعر فارسی را نیکو می‌گفت و در تذکره‌ها اشعاری از او آمده است .

منابع : الغ‌بیگ و زمان وی ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۸۲/۴ ، ۱۰۲ ـ ۱۰۶ ، ۱۲۰ ، ۱۳۱ ؛ ۲۲۰ ـ ۲۲۱ ، ۲۵۷ ـ ۲۸۹ ؛ تاریخ ادبی ایران ، ۵۳۸/۳ ـ ۵۴۰ ؛ تذکرةالشعراء ، ۱۸۱ ، ۲۷۲ ـ ۲۷۴ ، ۳۰۷ ؛ جامع التواریخ حسنی ، ۳۸ – ۵۴ ؛ حبیب السیر ، ۴۶۰/۳ ؛ ۲۰/۴ ـ ۴۰ ؛ خلد برین ، تاریخ تیموریان و ترکمنان ، ۲۸۰ و بعد ؛ روضة السلاطین ، به اهتمام سید حسام‌الدین راشدی ، ۳۶ ، ۲۱۷ ـ ۲۱۸ ؛ دایرة‌المعارف آریانا ، ۲۷۹۵ ؛ روضة الصفا ، ۶/صفحات فراوان ؛ زبدة التواریخ ، حافظ ابرو ، به اهتمام سید کمال حاج سیدجوادی ، تهران ، ۱۳۷۲ش ؛ زندگینامهٔ ریاضی‌دانان دورهٔ اسلامی ، ۱۳۷ ـ ۱۴۰ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۶۵ ـ ۶۶ ؛ شاهان شاعر ، ۲۰۹ ـ ۲۱۰ ؛ شعر فارسی در عهد شاهرخ ، ۴۹ – ۵۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دولتی روسیه ، ۳۶ ؛ مجالس النفائس ، ۱۲۵ ، ۳۱۴ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۶۴۹/۱ ـ ۶۵۰ ؛ م. م. خیر اللـه‌یف ، «الغ بیگ» ، پیام نوین ، دورهٔ هفتم ، شمارهٔ ۵ ، خرداد ۱۳۴۴ش ، صص ۱ ـ ۴ .

برزگر

الغزاده ، ساتم ← اولوغ‌زاده

الغزاده ، کلاودیا ← اولوغ‌زاده

الفت بخارایی (ol.fat-e.bo.xā.rā.i) ، عبدالقیوم ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در زادگاهش بخارا به‌تحصیل پرداخت . در اشعارش از سبک هندی پیروی کرده است . اشعاری در پاسخ

به غزل‌های ناظم هروی سروده است. ملیحای سمرقندی با وی معاصر و معاشر بود. اشعاری از الفت در تذکرهٔ مذکر الاصحاب به‌جا مانده است.

منابع: ادبیات تاجیک در عصر هفده، ۳۴، ۹۱؛ تذکرهٔ ملیحای سمرقندی، ۲۴؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۸۳/۷.

ملااحمد

الله یارکته قورغانی ← صوفی‌الله یارکته قورغانی

الم کولابی (a.lam-e.ku.lā.bi) / دو آبی، سدهٔ نوزدهم میلادی، شاعر تاجیک. زادگاهش دوآب، در نزدیکی کولاب است. نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان او که در بردارندهٔ غزلیات، مخمسات، یک ساقی‌نامه در قالب مثنوی، دو مادهٔ تاریخ و یک رباعی است، به شمارهٔ ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۰۹/۲؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۶۸/۱؛ ۴۷/۲، ۵۵.

کوتی

الهی (e.lā.hi)، سدهٔ بیستم میلادی، شاعر تاجیکستانی. در روستای شاه انداز از ناحیه مؤمن‌آباد به دنیا آمد. الهی با نام فیض شهرت داشت. دو غزل وی در سخنوران دیار واسع به چاپ رسیده است. اشعاری پراگنده از وی در جنگ‌های ادبی به‌جا است.

منبع: سخنوران دیار واسع، ۳۵ - ۳۶.

م.شکورزاده

ام‌الکتاب (om.mol.ke.tāb)، کتابی به فارسی که سالیانی دراز نزد اسماعیلیان نزاری فرارود، همچون کتابی سرّی دست به دست می‌شد، از نویسنده یا نویسندگانی ناشناس. تاریخ دقیق نوشتن این کتاب دانسته نیست. گمان می‌رود که نوشتن آن در طی سده‌های آغازین اسلام انجام گرفته باشد، اما از شواهد زبان شناختی چنین بر می‌آید که نوشتن آن از نیمهٔ یکم سدهٔ دوم هجری آغاز شده و تا میانه‌های سدهٔ پنجم هجری، کسانی مطالبی به آن افزوده یا از آن کاسته‌اند. دانسته نیست که ام‌الکتاب بیانگر آرای کدام فرقهٔ اسلامی است. از آن‌جا که در آن از مباحث اصلی اسماعیلی مانند امامت، وصایت، نص، ناطق، اساس و جز آن سخن نرفته است، نسبت دادن آن به فرقهٔ اسماعیلی تردید برانگیز است. ام‌الکتاب اصطلاحی قرآنی است که سه بار در قرآن به کار رفته است. یک بار در آیهٔ هفتم سورهٔ آل عمران که در آن آیات قرآن، به دو دستهٔ محکم و متشابه تقسیم شده‌اند. در این آیه آمده است که آیات محکم، اصل و مرجع دیگر آیاتند و تنها خداوند بر تأویل آن‌ها آگاه است. اصل و مرجع بودن این آیات در سورهٔ آل عمران با اصطلاح ام‌الکتاب منتقل شده است. در آیهٔ سی و نهم سورهٔ رعد ام‌الکتاب بیانگر مشیت خداوند است: «خدا هر چه را خواهد از عالم محو و هر چه را خواهد اثبات می‌کند و اصل کتاب مشیت او است» ام‌الکتاب بار سوم در آیهٔ چهارم سورهٔ زخرف، به کار رفته است. در این آیه ام‌الکتاب به معنی لوح محفوظ آمده است. ام‌الکتاب، همچنین نام دیگر سورهٔ حمد است. دربارهٔ این که چرا نام ام‌الکتاب را بر این کتاب نهاده‌اند و آیا میان این نام و کاربردهایش در قرآن نسبتی هست، نمی‌توان نظری قطعی داد. بخش عمدهٔ مطالب ام‌الکتاب در بردارندهٔ پاسخ‌های امام محمد باقر (ع) به پرسش‌های شاگردانش است. نمی‌دانیم که ام‌الکتاب چرا و چگونه به فرارود راه یافته و در میان نزاریان آن دیار چنین مقدس شمرده شده است. ایوانوف بر این نظر است که این کتاب هیچ ربطی با مذهب اسماعیلی ندارد، نخست به این دلیل که در آن از مفاهیم اساسی اسماعیلی یاد نرفته و دیگر این که در هیچ کدام از کتاب‌های پسین‌تر اسماعیلی سخنی از آن به میان نیامده است. در ام‌الکتاب آمده است که مذهب اسماعیلی را فرزندان ابوالخطاب که خود را فدای اسماعیل فرزند امام جعفر صادق کردند، پایه گذاشتند تا در دور دوایر جاوید بمانند. ایوانوف اصل کتاب را به فارسی می‌داند، به این دلیل که ساخت جمله‌ها، اصطلاحات و تعبیرهای آن در اصل فارسی است. وی زمان تألیف ام‌الکتاب را پایان سدهٔ پنجم یا سده‌های چهارم و پنجم هجری می‌داند. شاگردانی که امام پنجم به پرسش‌های آنان پاسخ گفته است (جابر بن عبدالله انصاری، جعفر / جابر جعفی و محمد بن مفضل) همزمان نبوده‌اند. ایوانوف مکان تألیف ام‌الکتاب را جنوب میان دورود یا شام و یا نزدیکی‌های خلیج فارس می‌داند. مؤلف یا مؤلفان کتاب از شهرهای جنوب عراق آگاهی کامل داشته‌اند و از آن‌ها یادکرده‌اند، اما از شهرهای خراسان یا فرارود نامی نبرده‌اند. تنها نکته‌ای که ام‌الکتاب را به فرارود ربط می‌دهد رسم الخط آن است. بر این اساس، لازار،

مکان تألیف کتاب را خوزستان یا فارس می‌داند . چنین امری بسیار دور به نظر می‌رسد ، چراکه در سده‌های چهارم و پنجم هجری بیشتر کتاب‌ها به عربی نوشته می‌شدند . شاید اصل کتاب به عربی بوده و در فرارود یا منطقه‌ای دیگر به فارسی ترجمه شده است . به گفتهٔ برخی پژوهشگران در ام‌الکتاب نمونه‌هایی از عقاید نو فیثاغورثی ، کابالایی ، زروانی ، زرتشتی ، ارتدوکسی و به‌ویژه مانوی و بودایی دیده می‌شود . به نوشتهٔ فیلیپانی رنکونی ام‌الکتاب بعدها با تعبیرهای اسلامی آراسته شده و به ویژه غلات شیعه / خطابیه در آن دست برده‌اند و سپس به دست اسماعیلیان افتاده است و آن‌ها به آن صورتی اسماعیلی داده‌اند . به گفتهٔ مادلونگ جهان‌بینی کتاب به غلات شیعه و به ویژه نصیریه نزدیک‌تر است . تایدنس این امر را که ام‌الکتاب به باورهای غلات شیعه نزدیک است ، می‌پذیرد ، اما می‌افزاید که ام‌الکتاب در مرز میان اسلام و جهان یهودی ـ مسیحی و زرتشتی شکل می‌گیرد . آن چه بیش از همه در ام‌الکتاب به چشم می‌خورد افکار گنوسی و به طور مشخص ، افکار گنوسی مانوی است . گمان می‌رود یک گروه شیعی متقدم با نام مخمسه ام‌الکتاب را نوشته باشند ، به‌ویژه آن‌که در این کتاب نام گنوسی سلمان فارسی ، سلسل آمده که به گونه‌ای نمایانگر تأیید نظریه مانوی تناسخ است . قمی گروه مخمسه را با خطابیه یکی دانسته است . اسماعیلیان با این کتاب برخورد رازورانه و مقدس گونه‌ای داشته‌اند . بنابراین امکان دارد ، اگر نه تمام کتاب ، دست کم گزاره‌هایی از آن بیانگر افکار اسماعیلیان باشد . هالم ام‌الکتاب را به چهار بخش افقی تقسیم کرده است : مقدمه که دربردارندهٔ بندهای یکم تا دوازدهم است ؛ **ظهور قوهٔ ایزدی در امام محمد باقر (ع)** که دربردارندهٔ روایتی از به مکتب رفتن امام محمد باقر (ع) است و در آن ، میان امام و شاگردش عبدالله بن صبا پرسش و پاسخ‌هایی در می‌گیرد . صبا در این بخش صباح خوانده شده و می‌تواند دلیلی باشد بر این‌که مؤلفی اسماعیلی در کتاب دست برده است . چراکه صباح یادآور حسن صباح است ؛ **بخشی که در آن امام محمد باقر (ع) از اسرار خلقت ، هبوط روح در جهان و نجات روح سخن می‌گوید** . گمان می‌رود مطالب این بخش از کتاب گم شدهٔ جابر برگرفته شده باشند . این مطالب بندهای شصتم تا دویست و چهل و هشتم را در بر می‌گیرند ؛ **پرسش‌های گوناگون از امام محمد باقر (ع)** که در بردارندهٔ بندهای دویست و چهل و هشتم تا چهار صد و نوزدهم کتاب است . به لحاظ عمودی نیز ام‌الکتاب چهار بخش دارد : مکاشفه جابر جعفی که گمان می‌رود همان کتاب تفسیری باشد که در منابع کهن به جابر نسبت داده شده است . در این بخش روایاتی هست که زمان تألیف کتاب را به دورهٔ زندگی امام جعفر صادق (ع) (ـ ۱۴۸ق) باز می‌گرداند ؛ **اندیشه‌های افزودهٔ عالم اصغر و اکبر** که به مکاشفه افزوده شده‌اند . نوشته‌های این بخش با درون‌مایه‌های زمینهٔ اصلی پیوند ندارند . تاریخ تألیف این بخش گویا پایان سدهٔ دوم هجری است ؛ بندهایی که در آن از ابوالخطاب یاد رفته است . مطالب این بندها نظر نوبختی را تأیید می‌کند که پیروان اسماعیل پس از درگذشت او ، به محمد ، برادرش ، پیوستند . شکل پنجگانهٔ تجلیات خداوندی در این بندها دگرگون می‌شود و نام ابوطالب ، پدر علی (ع) و عبدالله ، پدر محمد (ص) ، به آن افزوده شده و شمار شکل‌های تجلیات خداوندی به هفت رسیده است ؛ بندهایی که مشخصاً به فارسی نوشته شده‌اند و گمان می‌رود ، دست‌کم این بندها را اسماعیلیان نزاری نوشته باشند . گمان می‌رود ام‌الکتاب را فرقه‌های غلات کوفی ، اسحاقیان و نصیریان ، که در شام با اسماعیلیان در تماس بودند ، به دست آنان رسانده باشند . هالم احتمال می‌دهد که ام‌الکتاب در فرارود به فارسی برگردانده شده باشد . اما تردیدی نیست که بندهای صد و هفتاد و نهم تا صدو هشتاد و ششم در اصل به فارسی نوشته شده‌اند ؛ چراکه جناس‌های این بندها و روابط آوایی برقرار شده میان واژگان تنها در فارسی چنین‌اند . زبان ام‌الکتاب ، زبان فارسی کهن است . شماری از مؤلفه‌های نثر کهن فارسی که در ام‌الکتاب به چشم می‌خورند از این قرارند : جمع‌های مکسر عربی که به آن‌ها علامت‌های جمع فارسی افزوده‌اند ؛ به کارگیری یای شرطی ؛ افزوده شدن «ب» تأکید به فعل‌های ماضی ساده ؛ کاربرد مصدرهای تام پس از فعل‌های توانستن و بایستن ؛ کاربرد فعل‌های توانستن و بایستن ؛ کاربرد فعل‌های پیشوندی که مؤلفه فارسی در سده‌های هفتم و هشتم است . این‌ها مؤلفه‌هایی هستند که در متن‌های خراسانی و فرارودی دیده می‌شوند ، اما مؤلفه‌هایی نیز در ام‌الکتاب به چشم می‌خورند که به خراسان و فرارود ربطی ندارند و از آن شمارند کاربرد ضمیر متصل ـ ش به شکل جش به حرف‌های اضافه ، مانند ازجش و برجش ؛ به کارگیری واژگان تیرست به جای سی صد ، دیم به جای چهره و جز آن‌ها . برخی پژوهشگران از این مؤلفه‌ها چنین نتیجه گرفته‌اند که ام‌الکتاب در فاصلهٔ سده‌های پنجم تا هفتم در مناطق مرکزی ایران یا حتی به احتمالی ضعیف‌تر ، نواحی پیرامون

دریای خزر، به فارسی ترجمه شده باشد. گمان می‌رود در این زمان‌ها، گروه‌هایی از غلات شیعه در این نواحی می‌زیسته‌اند و همان‌ها، کتاب را به اسماعیلیان نزاری رسانده‌اند. ام‌الکتاب نخست به کوشش ایوانف در شمارهٔ بیست و سوم مجلهٔ اسلام با مقدمه‌ای به انگلیسی به‌چاپ رسید (۱۹۳۶م). این کتاب به قلم فیلیپانی رنکونی به ایتالیایی ترجمه و در ایتالیا به‌چاپ رسیده است (۱۹۶۶م).

منابع: تاریخ ایران کیمبریج، ۳۷۸/۴، ۴۴۰، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۵۴، ۴۵۵؛ تاریخ عقاید اسماعیلیه، ۳۲، ۱۱۹ ـ ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۵۰؛ تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، ۹ ـ ۷۳/۱۰ ـ ۷۴؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۳۲/۱۰ ـ ۲۳۴؛ فرقهٔ اسماعیلیه، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۵۱، ۳۷۸؛ فهرست نسخه‌های خطی موجود در ولایت بدخشان تاجیکستان، ۲۸ ـ ۲۹؛ یکی قطره باران، ۶۰۵ ـ ۶۳۹.

کوتی

امام حصاری (e.mām-e.he.sā.ri)، امام‌الدین، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. اصلش از ولایت حصار بود. برای فراگیری دانش به بخارا رفت و «تحصیل علمی نموده ختم کتب کرده» و در برخی از مدرسه‌های آن‌جا تدریس کرد و شاگردان فراوانی پرورش داد. او شاگرد میر شریف مخدوم بود و مثنوی‌ای در ستایش استاد خود سروده است که بیتی از آن چنین است: «فرزانه تویی به خوش خصالی / فرزانه به حسن خوش خیالی.» مثنوی او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۹ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تذکرةالشعرای عبدی، ۴۲ ـ ۴۵؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۳/۲.

معصومی

امام شهر سبزی (e.mam-e.šahr-e.sab.zi)، امام‌الدین اعلم فرسی، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر و فقیه تاجیک. اصلش از منغیتیهٔ شهر سبز بود. برای فراگیری دانش به بخارا رفت و مدتی در نزدیکی بخارا سکونت داشت و با پیشهٔ کتابت روزگار می‌گذراند. عبدالله خواجهٔ عبدی می‌نویسد: «بنابر وفور علم و دانش به منصب تدریس رسیده کار او تا تدریس سرایش بالا گرفته از این‌جا به منصب اعلمی ولایت نسف سرافرازی یافت.» امام‌الدین علم فقه را به‌پایان رساند و در ولایت نسف شاگردان بسیار داشت. او ده مسئله راکه روشن‌کنندهٔ باور او به اهل سنت است به نظم در آورد. نمونه‌ای از آن است: «ده مسائل ز اعتقاد تمام / همه حقند بی‌نزاع کلام ـ همه از اهل سنت جمع‌اند / هر یکی راه دین را شمع‌اند.» یک مثنوی از او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۹ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تذکرةالشعرای عبدی، ۴۵ ـ ۴۸؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۵۰۴/۱؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۳/۲.

معصومی

امام قلی‌خان اشترخانی (e.mām.qo.li.xān-e.aš.tar.xā.ni)، امام قلی فرزند دین محمدخان فرزند جانی‌بیگ سلطان، ۱۰۲۰ ـ ۱۰۵۱ق، فرمانروای بخارا از دودمان اشترخانی. پس از برآمدن ولی محمدخان به تخت شاهی (۱۰۱۴ق)، برادرزادهٔ او، امام قلی‌خان که مدعی تاج و تخت بود، آنگاه که بزرگان بخارا بر ولی محمدخان شوریدند، از فرصت بهره برده در ۱۰۱۸ق بر عموی خود بیرون آمد. در نبردی که میان آن دو درگرفت، ولی محمدخان شکست خورده، ناگزیر به ایران گریخت و به دربار دشمن دیرینهٔ خود شاه عباس یکم صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) پناه برد. شاه عباس و ولی محمدخان در ربیع‌الآخر ۱۰۲۰ق به گفت و گو نشستند و شاه ایران دریافت که هدف فرمانروای بخارا از روی آوردن به دربار ایران گرفتن یاری از ایرانیان برای بازستاندن تاج و تخت از دست رفته است. به نوشتهٔ منابع ایرانی، شاه ایران به بهانهٔ یورش ترکان عثمانی کومکی مؤثر به فرمانروای بخارا نکرد و از وی خواست که تا برقراری آرامش، یعنی تا زمانی که میان ایران و عثمانی صلحی پایدار برقرار شود، در ایران بماند، اما تاریخ‌نویسان بخارایی شمار نیروهای کومکی شاه عباس به ولی محمدخان را هشتاد هزار و تاریخ‌نگاران هندی شماری اندک یاد کرده‌اند. گویا چون شاه عباس در دادن یاری به ولی محمدخان تردید داشت به فرستادن چند فوج از سپاهان خراسان بسنده کرد. گفت و گو دربارهٔ چگونگی یاری رساندن ایران به ولی محمدخان در جریان بود که خبر رسید گروهی از امیران ازبک بخارا به مرزهای مرو رسیده‌اند و در انتظار بازگشت خان گریختهٔ بخارا و رساندنش به تخت شاهی هستند. خان بخارا به سرعت رخت سفر بسته راه بازگشت پیش گرفت و حتی شاه عباس نیز نتوانست او را از این کار باز دارد. خواست شاه عباس این بود که بتواند در آینده در

سیاست فرارود اعمال نفوذ کند، اما ولی محمدخان صرفاً به بازگشت می‌اندیشید و درنگ را جایز نمی‌دانست؛ چه، همسر او آی خانم دربند بود و امام قلی‌خان نیز چنان رفتار کرده بود که ولی محمدخان اندیشه‌ای جز انتقام‌جویی در سر نمی‌پخت. ولی محمدخان در مرو سپاهی فراهم آورد و به چهار جوی تاخته آن‌جا را به تصرف درآورد و چون دریافت که امام قلی‌خان برای سرکوبی قزاقان به سمرقند رفته، با شتاب به سوی بخارا رفت و بر آن‌جا نیز دست یافت. انتقام‌جویی ولی محمدخان چندان شدید بود که امیران پیوسته به او از بیم جان خود قصد جان او کردند. ولی محمدخان پس از گشودن بخارا روی به قرشی نهاد؛ چه، امام قلی‌خان با حرمسرای خود و آی خانم بدان‌جا پناهیده بود. امام قلی‌خان که تاب مقاومت در برابر سپاه ولی محمدخان را نداشت به همراه برادر خود ندر* محمدخان به سوی سمرقند رهسپار شد. در نبردی که در هفتم رجب ۱۰۲۰ق میان بخاراییان و سمرقندیان درگرفت، بخاراییان تا آخرین لحظه‌ها پیروز بودند، اما سرانجام، پافشاری علمای نقشبندی بر حمایت از امام قلی‌خان، نبرد را به سود او بگردانید و نیروهای قزاق که در صف ولی محمدخان می‌جنگیدند، در واپسین دم نبرد به صف امام قلی‌خان پیوستند. در این هنگام، امام قلی‌خان به قصد شکستن ولی محمدخان که در سپاهیانش دودستگی افتاده بود از سمرقند بیرون آمد. ولی محمدخان تنها با سی صد تن از یاران وفادار خود به نبرد با امام قلی‌خان پرداخت، اما در جنگ زخم برداشت و به اسارت درآمد. چون او را به نزد امام قلی‌خان بردند به قتل او فرمان داد. بدین ترتیب امام قلی بزرگ‌ترین دشمن خود را از میان برداشته رسماً بر تخت بخارا نشست. پس از کشته شدن ولی محمدخان، صفویان تا مدت‌ها از فرارود چشم پوشیدند و امام قلی‌خان فرصت یافت قبایل سرکش را سرکوب کند، چنان‌که به نوشتهٔ محمدسلیم بخارایی، در ۱۰۲۱ق «از جهت بی‌باکی قزاق و قراقلپاق همراه لشکر بسیار از سر حد ترکستان تا اسفره و قره‌تاغ، مخالفان قزاق و قلماق را کشته به فیروزی آمده، ولد خود اسکندرخان را به حکومت تاشکند روانه ساخت.» اما اسکندرخان با تاشکندیان به نیکویی رفتار نکرد و چندان با آنان بدسلوکی کرد که سرانجام کینهٔ آن‌ها را برانگیخت و به دست زیردستان خود به قتل رسید. چون این خبر به بخارا رسید، «امام قلی‌خان ... لشکر بخارا و بلخ و بدخشان را جمع کرده، رفته بر پیر و جوان رحم نکرده، همه را سزاوار جزا داد.» امام قلی‌خان پس از گوشمالی دادن تاشکندیان به بخارا بازگشت و برای استوار کردن پیوندهای دوستی خود با هند سفیری با «تحفه و هدایا مشعر بر اظهار محبت» به دربار جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق) فرستاد. مؤلف تذکرهٔ مقیم‌خانی می‌نویسد: «پادشاه مذکور [ایلچی] خان را مکرم داشته نوازشات کلی نمود و از خوبی‌های خان پرسید ...» و پس از چندی حکیم حاذق را به رسم سفارت به بخارا فرستاد. امام قلی‌خان ایلچی جهانگیر را به مدت شش ماه به حضور نپذیرفت و در جواب امیران خود که چرا او را به حضور نمی‌پذیرد گفت: «... اگر او را ببینیم لازم می‌شود که سوغات پادشاه او را گیریم؛ همت ما نمی‌خواهد که منت او را کشیم و اگر نگیریم از اسلوب بیرون باشد. همان بهتر که او را نبینیم و از این اندیشه فارغ باشیم ...» اما چون دیوان بیگی بر دیدن سفیر هندوستان پای فشرد، امام قلی‌خان رضایت داد که «هرگاه ما به شکار رویم، او در اثنای راه به [کورنیش] همایون مشرف شود.» حکیم حاذق هر طور که بود به حضور فرمانروای بخارا رسید، اما، امام قلی‌خان از او روی برتافت و از تحفه‌ها و هدایای چشمگیر او چشم پوشید و همه را در جا به رحیم بی پروانه‌چی بخشید. حکیم حاذق در این میان شمشیری را که جهانگیر برای امام قلی فرستاده بود در زیر عبا پنهان کرد و در فرصتی دیگر آن‌را بر او عرضه کرد. امام قلی‌خان که از خیال جهانگیر برای تسخیر بدخشان خبر داشت، به محض دیدن آن شمشیر که از جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) به جهانگیر رسیده بود، گفت: «شمشیر شما مردم از غلاف نمی‌برآمده است. او در جواب گفت: شهریار این تیغ صلح است، در میان آمده اگر شمشیر جنگ می‌بود، هر آینه از غلاف می‌برآمد.» (تذکرهٔ مقیم‌خانی، ۱۴۹) پاسخ حکیم حاذق سبب شد که امام قلی‌خان او را به حضور پذیرد و تا هنگامی که در بخارا بود از او به گرمی پذیرایی کند. روابط بخارا و هند تا پایان فرمانروایی جهانگیر دوستانه بود، اما پس از درگذشت جهانگیر و جلوس شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق) این روابط دوستانه رو به تیرگی نهاد، چنان‌که شاه جهان به قصد تصرف بلخ و بدخشان خود را به کابل رساند. پیش از آن‌که به شرح درگیری‌های شاه جهان و امام قلی‌خان بر سر بلخ و بدخشان بپردازیم، لازم است به نقلی اشاره کنیم که جهانگیر در خاطرات روزانهٔ خود، جهانگیرنامه، آورده و نشان‌دهندهٔ روابط دوستانهٔ بخارا و هند در زمان فرمانروایی او است. گویا در ۱۰۳۰ق مادر امام قلی‌خان نامه‌ای برای نور جهان بیگم، همسر

جهانگیر ، فرستاد و تحفه‌های آن دیار را به رسم سوغات همراه نامه کرد . جهانگیر در یادداشت‌های روزانهٔ خـود مـی‌نویسد : «بنابراین ، خواجه نصیر را که از بنده‌های قـدیم و خـدمتکاران زمان شاهزادگی من است از جانب نـور جـهان بـیگم بـه رسـم رسالت و مکتوبی با نفایس این ملک مصحوب او ارسال داشته شد .» (جهانگیرنامه ، صص ۳۷۵ - ۳۷۶) به هر روی ، روابط بخارا و هند در روزگار فرمانروایی جهانگیر چندان دوستانه بود که جهانگیر یک بار پنجاه هزار روپیه به دولت بخاراکومک کرد . هنگامی که شاه عباس دوم ، قـندهار را به قـلمرو ایـران افـزود ، (۱۰۵۹ق) امام قلی‌خان به پشتگرمی دولت هند ، نامه‌ای برای جهانگیر فرستادکه مضمون آن چنین است : «چون شاه عباس [دوم] به مدد فرصت قلعهٔ قندهار را به تصرف خود آورده ، اگر پادشاهزادهٔ جهان و جهانیان ، یعنی شاه جهان ، صاحبقران ثانی که به گفتهٔ غرض‌گویان متهم به عدم اطاعت گردیده ، به مـهم تسخیر قـندهار مأمور گردد ، ما هر دو برادر بـه اتـفاق رفـاقت نموده ، بعد تسخیر قندهار برای تصرف آوردن خـراسان کـمر بسته آن بلاد را نیز به تصرف اولیای دولت خـواهـیم آورد . از جملهٔ آن ولایت مفتوحه هرچه شمایان عنایت خواهید فرمود ، بدان قناعت خواهیم نمود و مدام در امداد و اعانت ملک قدیم و جدید خواهم کوشید .» (منتخب اللباب ، ۴۰۵/۱) اما ، چنان‌که گفته شد ، روابط نیکوی هند و بخارا ، دیری نپایید و شاه جهان به عزم تسخیر بلخ و بدخشان خـود را بـه کـابل رسـاند . نـدر محمدخان برادر امام قلی‌خان که در این زمان حکمران بلخ بود ، نامه‌ای به برادر خود نوشته از او یاری خواست . امام قلی‌خان به شنیدن خبر ، رهسپار بلخ شـد . نـدر مـحمدخان پـذیرایـی بـا شکـوهی از برادر خـود کرد و به مدت یک مـاه شـهر را آذیـن بست . پس از آن نامه‌ای از زبان خود و امام قلی‌خان نزد شـاه جهان فرستاد که مضمون آن چنین بود : «... که از قدیم الایـام میان آبا و اجداد طرفین عهد و پیمان شد . از هیچ جانب ضرر و آسیب نرسیده است . اگر چنان‌چه عهود سابق راکـان لم یکن انگاشته موافقت را به مخالفت مبدل می‌کرده باشند ، با دو برادر به استقبال می‌رویم و بو بینیم که مـراد دهـنده بـا کـه مـراد می‌دهد .» (تـذکرهٔ مـقیم‌خانی ، ۱۵۲) چـون ایـلچی ازبک بـه حضور شاه گورکانی بار یافت ، شاه جهان که از لشکرکشی بـه فرارود پشیمان شده بود بهانه آورد که برای دیدن کابل به آن‌جا آمده و پیغام فرستاد که : «ما به دیدن ملک خود آمده بودیم ؛ اگر [در] خاطر برادران ازاین وجه غباری راه یافته باشد ، برگشته به تختگاه خود می رویم .» و همان روز رخت کشیده سپاه خود را به هندوستان بازگشت داد . ایلچی بخارا تا سه منزل شاه و سپاه بخارا را همراهی کـرد و از آن‌جـا رخـصت خـواسـته بـه بـخارا بازگشت . امام قلی‌خان پس از بازگشت به بخارا به عارضهٔ چشم دچار شد و چون پزشکان به درمان او کوشیدند ، بیماری شدت بیشتری گرفت و سرانجام او راکاملاً از پا بینداخت و نابینایش کرد . در این میان هرج و مرج به سرای حکومت افتاد و امـام قلی‌خان به ناگزیر ندر محمدخان را از بلخ طلبیده زمام امور را بدو سپرد . محمد یوسف منشی می‌نویسد : «روز جمعه هر دو برادر در مسجد جامع بخارا به نماز رفتند و جمیع ارکان دولت و اعیان حضرت جمع آمده بودند . [چـون] خـطیب [بـعد از تمحید الهی] و نعت حضرت رسالت پناهی - علیه الصلوة و السلام - و منقبت خلفا [ی] راشدین به مدح پادشاهان رسید ، خواست که امام قلی‌خان را مذکور سازد ، خان فرمود که به نام برادرم خوان . خطیب گفت : و ابوالغازی سید ندر محمدخان ، به یک باره شور و غوغا بلند شد و همه درگریه افتادند .» اوضاع بـخارا در دورهٔ امام قلی‌خان ، با همهٔ سفاکی‌ها و ستمگری‌های او ، آرام بود . درگیری‌های دامنه‌دار ایران و عثمانی در این زمان باعث شد که توجه دربار صفوی به فرارود کم‌تر باشد و در نتیجه امام قلی‌خان می‌توانست با خیال راحت اوضاع داخلی را سر و سامان دهد . از طرفی ، روابط خوب امام قـلی‌خان بـا هـند و روسیه و گسترش بازرگانی سـبب شکـوفایی و نشـاط اقـتصاد شهرها شده بود ، چنان‌که محمدسلیم بخارایی می‌نویسد : «دنیا خود را دوبار به عروسی آراسته است : یک بار در وقت سلطان حسین میرزا به هرات ، یک بار در زمان امام قلی‌خان در بخارا .» چنان‌که گفته شد ، رابطهٔ امـام قـلی‌خان بـا دولت روسیه نـیز دوستانه بود . امام قلی‌خان در ۱۰۲۸ق / ۱۶۱۹م فرستاده‌ای به مسکو فرستاد تا گامی باشد برای برقراری رابـطه بـا نـخستین تزار از دودمان جدید ، میخاییل فدرویچ رومانوف . پیرو ایـن اقدام ، تزار روسیه نیز نمایندهٔ خود ایوان خوخلوف را به بخارا فرستاد . سفیرانی که از دربار روسیه به بخارا اعزام مـی‌شدند ، بیشتر در پی آزاد کردن اسیران روسی بودند کـه در بـند خـانان فرارود گرفتار آمده بودند . خوخلوف در آزادکردن اسیران روسی از همتایان پیشین خود موفق‌تر بود و توانست سی و یک تن را از بخارا و سیزده تن را از خیوه بـرهاند . بـه هـر تـقدیر ، امـام قلی‌خان پس از واگذاری حکومت به ندر محمدخان به همراه گروهی از درباریان حج گزارد . وی راه هند را برای سفر برگزید ،

اما ندر محمدخان راه عراق را بهتر می دانست و بنابراین «... هیچ کدام از اهل حرم ، حتی آی خانم راکه محبوبهٔ خان مذکور بود و کمال تعلق به او داشت و می‌خواست که در این سفر رفیق باشد ، رخصت همراهی نداده ، اندوختهٔ خان مذکور را به تصرف در آورد .» (شاه جهان‌نامه ، ۲۸۸/۲) امام قلی‌خان ، پس از این رویداد ، به ناگزیر فرارکرده خود را به مرو رساند . مرتضی قلی‌خان ، حکمران مرو به گرمی او را پذیرفته گزارشی به دربار شاه عباس فرستاد به این مضمون : «چون جهان بین آن خان با عز و تمکین از منصب رؤیت معزول گشته ، لهذا فرقهٔ ازبکیه همگی دست بیعت به ندر محمدخان برادر اعیانی پادشاه مذکور داده‌اند و از این رهگذر نواب سلطنت پناهی عروس ملک را طلاق سنی بر گوشه چادر بسته و اساس کارخانهٔ دولت را در بسته به تصرف برادر داده ، به اعتقاد جازم ، عازم درگاه عرش اشتباه گردیده است که شاید در بلاد ایران بهشت نشان معالجهٔ کوفت چشم باز به امداد عنایت شهریار سابق کوس سلطنت را به نوازش در آورده ، بر تخت دولت متکی گردد .» (قصص الخاقانی ، ۲۷۲/۱) شاه ایران به شنیدن خبر ورود فرمانروای گریخته هزینهٔ سفر او را به مرو فرستاده ، فرمان دادکه حاکمان ایرانی از مرو تا اصفهان ، از او شاهانه پذیرایی کنند . امام قلی‌خان ، پس از زیارت آستان رضوی به سوی تهران رهسپار شد . شاه عباس برای نشان دادن احترام خود ، مرتضی قلی‌خان ایشیک آقاسی‌باشی ، حکمران تهران را به مهمان‌داری از امام قلی‌خان گزید و به پیشواز فرستاد . امام قلی‌خان پس از چندی به جانب قزوین رفت و چون به نزدیکی‌های شهر رسید ، به فرمان شاه ایران جشنی با شکوه بر پا کردند و خود شاه نیز در نزدیکی بیدستان قزوین به پیشواز امام قلی‌خان رفت . شاه عباس ، چند روزی امام قلی‌خان را نزد خود نگه داشت و از او و همراهانش در باغ جنت‌آباد قزوین پذیرایی کرد ، اما چون زمان حج سپری می‌شد ، شاه ایران مبلغ بیست هزار تومان به امام قلی خان هدیه کرد و او را با همراهانش به سفر مکه فرستاد . شاه عباس به حکمرانان مسیر سفر فرمانروای بخارا فرمان داده بود که از او با محبت و احترام استقبال کنند . امام قلی‌خان در راه بازگشت از مکه به مدینه در سن شصت و دو سالگی درگذشت و پیکرش را درگورستان بقیع به‌خاک سپردند . شیوهٔ حکمرانی امام قلی‌خان چنان ساده و مردم‌پسند بود که همگان به او احترام می‌گذاشتند . او توانست با نیروی معنوی خود اشراف را وادار به کرنش کند و با گرد آوردن آن‌ها زیر پرچم خود به اقتصاد فرارود رونق بخشد . امام قلی‌خان طبع شعر داشته است ، اما از اشعار او جز یک رباعی چیزی به‌جا نمانده است : «در دهر اگر سینه فگاری است منم ـ وندر ره اعتبار خاری است منم / در دیدهٔ من اگر فروغی است تویی ـ در خاطر تو اگر غباری است منم .» این دو رباعی را تاریخ درگذشت امام قلی‌خان یافته‌اند : «در عالم ظلمتکدهٔ کون و فساد ـ در زخمهٔ روزگار فاسد بنهاد / پوشیده زروی پادشاهی چشمش ـ مدفون بقیع شد شه پاک نهاد .» □ «خانی که او را امام قلی بودی نام ـ آخر به مدینهٔ نبی ساخت مقام / تاریخ وفات او چو پرسند بگو ـ سر در قدم رسول بنهاده امام .»

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۱۰ ؛ محمدسلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی برگی ، ۵۵۴ ؛ تاریخ افغانستان ، ۱۰۴ ـ ۱۰۵ ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ منتظم ناصری ، ۹۱۶/۲ ، ۹۴۶ ؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی ، در صفحات فراوان ؛ ترکستان در تاریخ ، ۲۲ ؛ تلفیق الاخبار ، ۵۰۵/۲ ؛ جهانگیرنامه ، ۷۳ ، ۳۷۵ ـ ۳۷۶ ؛ خلاصة‌السیر ، ۲۹۳ ـ ۲۹۴ ، ۳۰۷ ، ۳۰۹ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۶۸/۲ ؛ الذریعه ، ۹۳/۹ ؛ زندگی شاه عباس ، ۲۴۰ ـ ۲۴۱ ؛ شاه‌جهان نامه ، ۲۶۱/۱ ؛ صبح گلشن ، ۳۵ ؛ عالم‌آرای عباسی ، ۸۳۲/۲ ـ ۸۳۴ ، ۸۳۹ ـ ۸۴۷ ، ۸۵۶ ، ۹۲۷ ، ۹۶۲ ـ ۹۶۴ ؛ عباس‌نامه ، در صفحات فراوان ؛ قصص الخاقانی ، ۲۷۱ ـ ۲۷۵ ؛ مواد التواریخ ، ۲۹۲ ـ ۲۹۳ ؛ مجمع الفصحا ، ۷/۱ ؛ منتخب التواریخ ، محمد حکیم‌خان ، ۱۹۲ ـ ۱۹۹ ، ۲۰۴ ؛ منتخب اللباب ، ۴۰۰/۱ ، ۴۰۵ ؛ نتایج الافکار ، ۳۶ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۲۰۹ ـ ۲۱۰ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۴۶ .

شریفی

امام‌نظر خال نظر (e.mām.na.zar-e.xāl.na.zar) ، ناحیهٔ ساویت ختلان ۱۹۵۲م ـ   ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۷۵م رشتهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد و در روزنامهٔ تاجیکستان شوروی به کار پرداخت . از ۱۹۹۰م سردبیر هفته‌نامهٔ عدالت شده است . حکایه‌های طنزآمیز او در نشریات تاجیکستان به‌چاپ رسیده است . خال‌نظر رمان مشهور دوازده کرسی نوشتهٔ الف وپتروف راکه به گوسالهٔ زرین نیز آوازه دارد ، به فارسی تاجیکی برگردانده است . از آثارش : حکایه‌ها و آچرک‌های هر که و هرچه (۱۹۸۵م) ؛ من همین خیل آدم (۱۹۹۰م) .

قبادیانی

امـان بیگ (a.mān.beyg) ، شاهزاده نسیموف ، روستای پارشنیو در ناحیهٔ شغنان از استان بدخشان تاجیکستان ۱۹۴۶ ـ همان‌جا ۱۹۹۳م ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۳م زبان و ادبیات فارسی تاجیکستانی را در دانشگاه دولتی تـاجیکستان بـه پـایان بـرد . نخستین اشعار ، مقاله‌ها و رسـاله‌هایش در دورهٔ دبیرستان در روزنامه‌های بدخشان شوروی ، جـوانـان تـاجیکستان ، مـعارف و مدنیت و تاجیکستان شوروی منتشر می‌شد . شعرهای بعدی وی در ماهنامه‌های صدای شرق ، پامیر و فرهنگ به‌چاپ می‌رسید . در ۱۹۸۷م نخستین مجموعهٔ اشعارش در انتشارات ادیب منتشر گشت . طبیعت زیبای تاجیکستان ، آیین‌های مردم کوهستان و پاس‌داری از اصالت زبان و فرهنگ تاجیکی از درون‌مـایه‌های اصلی آثار او است . امـان‌بیگ از ۱۹۹۱م بـه عـضویت کـانون نویسندگان تاجیکستان درآمـد . بـرادرش سـلطان شـاهزاده نـیز شاعر است .

منابع : خورشیدهای گمشده ، ۳۰ ؛ شعر غرق خون ، ۶۴ ؛ روزنـامهٔ بدخشان شوروی ، سپتامبر ۱۹۹۳م ؛ روزنامهٔ دل ، ۱۹۸۷ .

قبادیانی



امان نوروف (a.mān.nu.rof) ، امان‌الله نورزاده ، روستای وتیکان در مسچا (استان سغد) ۱۹۳۸م ـ   ، دانشـــــــمند و لغت‌شناس تاجیکستانی . در سال ۱۹۵۹م رشتهٔ زبان و ادبیات را در دانشگاه دولتی تـاجیکستان بـه پـایان بـرد . از ۱۹۵۹ تـا ۱۹۶۶م در پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی به کار سرگرم بود . از ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹م در زادگاهش مسچا درس داد . در ۱۹۶۷م در دوشنبه بـه گـروه مؤلفان دایـرةالمـعارف شـوروی تـاجیک پیوست . وی در تدوین و چاپ مجلدات یکم و دوم فرهنگ زبان تاجیکی که در ۱۹۶۹م در مسکو منتشر شده سهم بسزایی داشته است . بیشتر فـعالیت‌های وی در زمـینهٔ لغت‌شـناسی ، تـدوین ، تـصحیح و تـهیهٔ فـرهنگ آثـار سـخنوران ایـران و تاجیکستان بوده است . وی در ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴م کـتابی در دو جلد به نام فرهنگ آثار جامی و در ۱۹۹۰م کتابی دیگر بـه نـام فرهنگ اشعار رودکی به‌چاپ رسانید . امان نوروف برای نخستین بار در تاجیکستان فرهنگ‌های غیاث اللغات (۱۹۸۷ ، ۱۹۸۸ ، ۱۹۸۹م) ، چراغ هدایت (۱۹۹۲م) ، برهان قاطع (۱۹۹۳م) و منتخب اللغات (۱۹۹۸م) را از الفبای فارسی به کریل برگردانید و بر آن‌ها سرسخن و شرح نوشت . افزون براین در ویرایش هشت جلد از دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، دانشنامهٔ ادبیات و صنعت تاجیک (مجلدات ۱ ، ۲ ، ۳) ، دایرةالمعارف جمهوری شوروی تاجیکستان (به روسی) ، دانشنامهٔ بزرگ سوسیالیستی و چـندین فرهنگنامهٔ دیگر شرکت داشت . در ۱۹۹۸م به افتخار شصتمین سال تولد امان نوروف دانشمندانی چون محمدجان شکوری ، نذر یزدان ، طالب خشکسوف ، عثمان نظیر ، میرزا احمدزاده و طالب وهاب ، کتابی با نام افشاگر راز سخن تدوین کردند و در دوشنبه به‌چاپ رسانیدند و در آن خدمات چهل ساله فرهنگی وی را ارج نهادند . امان نوروف برندهٔ جایزهٔ بنیاد بین‌المللی زبان فارسی به نام مولانا شد .

منـابع : دایـرةالمـعارف ادبـیات و صـنعت تـاجیک ، ۴۸۵/۲ ؛ م.شکورزاده ، «مفسر واژه‌ها» ، افشاگر راز سخن ، ۳ ـ ۹ ؛ نذر یزدان ، «خطر فرهنگ ملت» ، همان‌جا ، ۱۴ ـ ۱۵ ؛ طاهروف اوریت ، «کرد پیش آر و گفت کوته کن» ، ادبیات و صـنعت تـاجیک ، جـولای ۱۹۹۱م ؛ عثمان نظیر و ... «بندگشای جـهان سـخن» ، هـمان‌جا ، مـــارس ۱۹۹۶م ؛ ش.شـاکرزاده «بیدار دلان را دل شب و روز است» ، روزنامهٔ جمهوریت ، ۹ مه ۱۹۹۶م ؛ نذر یزدان «شرافت جوهر» ، روزنامهٔ جنبش ، سوم سپتامبر ۱۹۹۷م .

ملااحمد

امانوف (a.mā.nof) ، رجب ، اوراتپه (از استان خجند) ۱۹۲۳م ـ   ، ادیب ، نویسنده و فولکلورشناس تاجیکستانی . در ۱۹۳۸م آمـوزشگاه آمـوزگاری اوراتـپه و در ۱۹۴۷م دانشگـاه دولتی آموزگاری دوشنبه را به پایان برد . وی موفق به گـرفتن دانشنامهٔ پروفسوری در رشتهٔ ادبیات شد . در ۱۹۴۲م در جنگ با آلمان شرکت داشت . از ۱۹۵۸م سرپرست بـخش فـولکلور پژوهشگاه زبان و ادبیات ابوعبدالله رودکی در فرهنگستان علوم تاجیکستان ، در ۱۹۵۹م عضو کانون نویسندگان شوروی و در ۱۹۸۱م عضو وابستهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان شد . بیش از چهارصد اثر دربـارهٔ ادبیات عـامیانه و تـاریخ ادبـیات و هـنر تـاجیک تـألیف کـرده است . مجموعه‌های ایجادیات دهانکی (شفاهی) مردم کولاب (۱۹۵۶ ، ۱۹۶۳م) ، فولکلور دیار رودکی بـا هـمکاری مـحمدجان شکـوروف (۱۹۵۸ ، ۱۹۶۳م) ، افسانـه‌هـای خلق تاجیک بـا همکاری بانـو کلاودیا اولوغزاده (دوشنبه ۱۹۵۷ ، ۱۹۵۹م ؛ مسکو ، ۱۹۶۰م) ، فولکلور ساکنان سرگـهٔ زرافشان (۱۹۶۰م) ، لیرکهٔ خلق تاجیک که تحـقیـقی

در اشعار تغزلی عامیانه است (۱۹۶۸م) ، ادبیات کودکان (۱۹۸۲م) و رباعیات خلق تاجیک و رمزهای بدیعی (دوشنبه ، ۱۹۸۶م) از آثار او در زمینهٔ ادبیات عامیانه است . کلیات فولکلور تاجیک را گروهی از پژوهشگران با سرپرستی او در سی و پنج جلد گردآوری کردند . در زمینهٔ داستان‌نویسی ، خطای اصلاح شده (۱۹۵۵م) ، زندگی (۱۹۵۷م) ، در دامان کوه‌های کبود (۱۹۶۱م) ، از پی حکمت خلق (۱۹۶۳م) ، ایجادیات بدیعی خلق و زمان (۱۹۷۰م) ، شراره‌های مهر (۱۹۸۳م) ، در نیمه راه عمر (۱۹۸۵م) و قصهٔ عروسی پسر همسایه (تهران ، ۱۳۷۴ش) را نوشته است . مجموعهٔ یادداشت‌های از تیرماه تا تیرماه (۱۹۷۴م) و نیز کتاب‌های درسی خوانش برای کلاس سوم و ادبیات وطن برای کلاس ششم از دیگر کارهای او است . آثار امانوف به زبان‌های روسی ، اوکرائینی و انگلیسی ترجمه و منتشر شده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۷۸ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۶۰ - ۶۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۵۱/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۶۴/۱ ؛ رباعی‌های خلق تاجیک ، دوشنبه ، ۱۹۸۶م ؛ رباعیهای خلق تاجیک و رمزهای بدیعی ، سرسخن گلرخسار صفی‌اوا ، دوشنبه ۱۹۸۷م ؛ رجب اماتوف ، دوشنبه ۱۹۸۳م ؛ زندگینامهٔ استادان ایرانشناس وزبان وادبیات فارسی کشورهای آسیای میانه وقفقاز ، ۹ ؛ قصهٔ عروسی پسر همسایه ؛ شرق سرخ ، ۱۹۶۰م ، شماره‌های ۲ ، ۳ ، ۵ ، ۶ ؛ یوسف اکبروف ، «در جستجوی حکمت خلق» ، صدای شرق ، ۱۹۷۳م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۵۰ - ۱۵۲ ؛ بهرام شیرمحمدوف و نثار شکر محمدوف ، «پاداش رنج محقق» ، صدای شرق ، ۱۹۷۰م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۴۴ - ۱۴۷ ؛ خبرنامهٔ گسترش زبان وادبیات فارسی ، شمارهٔ ۲۰ ، ص ۷ .

ب.آنشین

امانی (a.mā.ni) ، - پس از ۱۰۱۶ق ، شاعر ایرانی . از زندگی وی جز این دانسته نیست که از امیران قزلباش بود و در بدخشان روزگار می‌گذراند . امانی به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود . نسخه‌ای از دیوان او در هشت هزار بیت از قصیده ، مثنوی ، غزل ، قطعه ، رباعی و ترجیع‌بند (به شمارهٔ or. 2827) در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا نگه‌داری می‌شود . دو هزار و پانصد بیت از غزل‌های امانی به ترکی است . بخشی از قصاید و ترجیعات او در ستایش امامان شیعه و بخشی دیگر در مدح تهماسب یکم صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ق) است . از سروده‌های امانی چنین برمی‌آید که وی سال‌هایی از زندگی خود را در هرات به سر برده است . مطربی سمرقندی او را از شاعران معتبر زمان شناخته است . شماری از اشعارش نیز در بیاض‌ها و جنگ‌ها نقل شده است .

منابع : بدایع‌الوقایع ، ۲/ ۱۸۶ ، ۲۵۵ ، ۲۹۱ ، ۲۹۳ ، ۳۳۶ ؛ بهارستان سخن ، ۴۸۵ - ۴۸۷ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۸۸۱/۵ - ۸۸۳ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۲۳۴ - ۲۳۵ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۵۹ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۵۱/۱ ؛ ضمیمهٔ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ بریتانیایی ، ۱۹۹ ؛ گنج بدخشان ، زیر «امانی» .

دانشنامه

امتحان سمرقندی (em.te.hān-e.sa.mar.qan.di) ، عبادالله ، سدهٔ یازدهم و دوازدهم هجری ، شاعر فرارودی . اصل او از تاشکند بود ، اما در سمرقند به دنیا آمد و در گذری به نام حوض سنگین در سمرقند سکونت داشت . در همان‌جا به فراگیری دانش پرداخت . ملیحای سمرقندی می‌نویسد : «... رغبت به گفتن شعر داشت . در بداهت طبع و سرعت ذهن بی‌بدل بود ...» امتحان در ۱۰۹۰ق ، به هندوستان سفر کرد ، امّا خواسته‌اش برآورده نشد . «مدتی در لباس بی سرانجامی و بی روزگاری عمر گذارنیده ...» سپس نوکر شد و منصب صدی (به ترکی یوز باشی) یافت . جز این از زندگانی‌اش چندان آگاهی در دست نیست . نمونه‌ای از شعر او است : «به راه عشق بازی هر که ترک سر نمی‌سازد / لب از آب دم تیغ شهادت تر نمی‌سازد .»

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۲۰ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۲۹ - ۱۳۰ .

معصومی

امر یزدان علی مردان (amr-e.yaz.dān-e.a.li.mar.dān) ، ناحیهٔ درواز ، استان بدخشان ۱۹۳۸م- ، ادیب و نویسندهٔ تاجیکستانی . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش آموخت و زمانی که خانواده‌اش به شهر قورغان تپه در وادی وخشان زمین کوچیدند ، او در ۱۹۶۵م مدرسه را در این شهر به پایان رساند و در همان سال فراگیری رشتهٔ زبان و ادبیات دانشگاه دولتی تاجیکستان را آغاز کرد . در ۱۹۷۰م ، برای پژوهش ، به بخش خاورشناسی و آثار مکتوب فرهنگستان علوم تاجیکستان فراخوانده شد و نیز در همان سال از رسالهٔ دکتری خود دفاع کرد .

از ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۷م مدیریت بخش دست‌نویس‌های شرقی و تهیهٔ فهرست نسخ خطی به او سپرده شد. وی دربارهٔ ادبیات کلاسیک فارسی و تاجیکی و تاریخ ادبیات ایران در هند و پاکستان پژوهش‌هایی کرده است. بخشی دیگر از کارهای فرهنگی او دربارهٔ متن‌شناسی، نسخه‌شناسی، خوش‌نویسی، بررسی پیوندهای ادبی خراسان و هندوستان و پیوندهای اسلام و دانش‌های اسلامی با دیگر دانش‌ها و جز آن بوده است. وی دربارهٔ موضوعات یاد شده، بیش از دویست و شصت و پنج اثر تألیف کرده است که بخشی از آن‌ها، نه تنها در تاجیکستان، بلکه در ایران و افغانستان نیز به نشر رسیده‌اند. امر یزدان آثاری همچون هشت بهشت امیر خسرو دهلوی، طوطی‌نامهٔ محمد قادری، اشعار شوکت بخارایی، داستان اسکندر و پوران دخت از ابوطاهر طرسوسی، دردانه‌های نثر (سده‌های نهم تا پانزدهم میلادی)، تاریخ همایون گلشنی، طوطی‌نامهٔ ضیای نخشبی و متن علمی و انتقادی عیار دانش را، تهیه، تدوین، تصحیح و منتشر کرده است. وی، افزون بر آثار پیش گفته، در گردآوری، آماده‌سازی و چاپ جلدهای پنجم تا هشتم فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان، به روسی و جلدهای یکم تا چهارم فهرست نسخه‌های خطی پژوهشگاه آثار مکتوب، به فارسی (تهران، ۱۳۷۶ - ۱۳۷۹ش) نیز همکاری داشته است. بسیاری از کارهای فرهنگی او، پژوهش و بررسی نسخه‌های کم‌یاب و آثار مکتوب پیشینیان است و برخی از آن‌ها در جنگ‌ها و مجله‌های روسیه، ایران، ایتالیا، فرانسه و جاهای دیگر به‌چاپ رسیده است. از آثار دیگر امر یزدان مقالات «ضیاءالدین نخشبی و طوطی‌نامهٔ او»، «صورت و سیرت ابن سینا»، «عنعنه یا سنت‌های کلیله و دمنه‌نویسی در تاریخ ادبیات فارسی و تاجیکی»، «ادبیات فارسی زبانان هند در قرن‌های ۱۷ و ۱۶»، «ابوالفضل علامی و عیار دانش وی»، «شوکت بخارایی»، «تاریخچهٔ نثر فارسی و تاجیکی» و «مناسبت دین مبین اسلام به موسیقی، رقص، سرود، هنرهای تصویری و خطاطی» را می‌توان یاد کرد. وی دربارهٔ جایگاه منابع کمیاب ادبی در پژوهش روابط فرهنگی فرارود، هند و پاکستان نیز سلسله مقالاتی تألیف کرده است. امر یزدان زمانی نیز همراه با گروهی از دانشمندان تاجیک به توصیف نسخه‌های عربی پژوهشگاه فرهنگستان علوم تاجیکستان و تهیهٔ فهرست‌های آن‌ها پرداخت.

منابع: فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان؛ امر یزدان علیمردان، «جنبه‌های اساسی روابط ادبی مردم ماوراءالنهر با خلق‌های شبه قارهٔ پاکستان و هند»، سیمرغ، سال دوم، شمارهٔ ۱ و ۲، تابستان و پاییز ۱۳۷۴ش، صص ۳۲۵ - ۳۳۲.

م.شکورزاده

املای بخاری (em.lā-ye.bo.xā.ri)، آخوند ملامحمد، - ۱۱۶۲ق، عارف و شاعر تاجیک. وی در روزگار خود شاعری پرآوازه بود. نصیرالدین توره در تحفة الزایرین دربارهٔ او آگاهی داده است. دیوان اشعاری تدوین کرده که پنج نسخهٔ دست‌نویس از آن در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان، نسخه‌ای به شمارهٔ B 237 در پژوهشگاه خاورشناسی سن‌پترزبورگ، نسخه‌ای به شمارهٔ ۴۶۱ - ۳ در کتابخانهٔ ملی عشق‌آباد و نسخه‌ای دیگر به شمارهٔ ۴۰۸ در کتابخانهٔ ملی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۴۵۴/۲ - ۴۵۹؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۳۱۷/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، ۱۴۲۱/۸ - ۱۴۲۲؛ فهرست نامگوی، ۹۹؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۶۸/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه، ۱۴۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی و تاجیکی انستیتوی ملل آسیایی و فرهنگستان علوم شوروی، ۱۹۸/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان، ۳۶/۱ - ۳۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی عشق‌آباد ترکمنستان، ۲۱۵ - ۲۱۶؛ نسخهٔ خطی دوشنبه، ۲۱۷؛ نسخه‌های خطی، دفتر نهم، ۱۱۵ - ۱۱۸؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۱۷۱؛ آریانا، سال دهم، شمارهٔ ۲، ص ۱۸.

قبادیانی

املح بخارایی (am.lah-e.bo.xā.rā.i)، ملا میرعظیم، - بخارا ۱۳۱۲ق، شاعر تاجیک. به گفتهٔ واضح و محترم در شاعری طبع بلندی داشته است. نمونه‌هایی از اشعارش در تذکره‌ها و بیاض‌ها به‌جا مانده است.

منابع: تحفة الاحباب، ۳۰ - ۳۲؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۵۰/۱؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۰۵/۲؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۷۱/۱؛ گنج زرافشان، ۵۲ - ۵۵.

قبادیانی

امیر (a.mir) ، خواجه امیرخان ، نیمهٔ دوم سدهٔ دهم و نیمهٔ یکم سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . از مردم سمرقند بود . دانش‌های مقدماتی را در زادگاهش آموخت و سپس رهسپار هندوستان شد و در آن سامان نشیمن گزید . سال‌های واپسین عمر را در لکنو سپری کرد . خواجه امیرخان در اشعارش مضامین تغزلی و عرفانی را دست‌مایه قرار می‌داد .

منابع : تذکرهٔ شعرای کشمیر ، ۱۲۲۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۴۷/۱ ؛ صبح گلشن ، ۳۹ ؛ مخزن‌الغرائب ، ۲۷۱/۱ - ۲۸۳ ؛ نشتر عشق ، ۹۷/۱ - ۱۰۰ .

ع.شکورزاده

امیر تیمور گورکانی (a.mir.tey.mur-e.gur.kā.ni) ، فرزند امیر ترغای / تراغای ، کش (شهر سبز) در فرارود ۷۳۶ ـ اترار ۸۰۷ق ، شاه ازبک . وی بنیادگذار دولت تیموریان یا گورکانیان در ایران ، فرارود و فاتح معروف آسیا بود . از جانب مادر ، نسب به خاندان چنگیزخان می‌رسانید . پدرش از بزرگان طایفهٔ برلاس در فرارود بود . دوستی او با امیرحسین حاکم بلخ به ازدواج او با الجای ترکان خواهر امیر حسین انجامید و از این پس بود که تیمور به گورکان (داماد) مشهور گشت . گویند پایش در جنگی که به درخواست امیر سیستان در آن ولایت با مخالفان آن امیر کرد ، تیر خورد و مجروح گشت و از آن پس به تیمور لنگ مشهور شد . در جوانی در خدمت برخی امرای فرارود جنگید و رفته رفته قدرتی به دست آورد و بعد از سال‌ها برادرزن و رقیب خود امیرحسین را شکست داده ، کشت و خود به استقلال در فرارود به فرمانروایی رسید و لقب صاحبقران یافت (۷۷۱ق) . بعد از فتح جند و خوارزم ، داعیهٔ جهان‌گشایی به سرش افتاد . نخست به ایران یورش آورد (۷۸۲ق) و طی چهار سال متوالی ، چهار لشکرکشی کوتاه کرد . در طی این لشکرکشی‌ها سرخس و پوشنگ فتح شد ، هرات به دست آمد ، ملک غیاث‌الدین کرت شکسته شد ، اسفراین با خاک یکسان گشت ، سیستان غارت ، مازندران ، ری و سلطانیه فتح شد (۷۸۶ق) . دو سال بعد باز به ایران یورش آورد . نخست به لرستان تاخت و ملک عزالدین لر را بشکست و بروجرد و خرم‌آباد را ویران کرد . پس از آن به آذربایجان شتافت . سلطان‌احمد ایلکانی از پیش او گریخت و تبریز به دست تیمور افتاد . بعد از آن قارص ، تفلیس و وان را گرفت . سپس به قصد تنبیه سلطان زین‌العابدین مظفری (۷۸۶ ـ ۷۸۹ق) آهنگ فارس کرد . در اصفهان چون مردم بر او شوریدند ، حکم به قتل عام داد و در آن واقعه دویست هزار تن از مردم کشته شدند . سپس به شیراز تاخت و آن‌جا را گرفت . دیدار او با حافظ اگر درست باشد باید در همین سفر اتفاق افتاده باشد . او از فارس به سمرقند بازگشت و بعد از چهار سال و نیم جنگ در فرارود ، دیگر بار به ایران یورش آورد (۷۹۴ق) . شاه منصور را در شیراز کشت و وارد شیراز شد (۷۹۵ق) . به بین‌النهرین رفت و بغداد را گرفت . تیمور در مجموع سه یورش سه ساله ، پنج ساله و هفت ساله به ایران کرد . سپس به گرجستان تاخت و به سوی روسیه رفت و مسکو را تسخیر کرد (۷۹۸ق) . سال بعد به سمرقند بازگشت و بعد از دو سال آهنگ هند کرد ، از رود سند گذشت (۸۰۱ق) و به سوی دهلی تاخت . نزدیک دهلی صد هزار اسیر هندی را که در راه گرفته بود سر برید . چند روز بعد نیز در دهلی قتل عام کرد . به آسیای صغیر رفت و بعد از تصرف ارزروم و ارزنجان ، در سیواس چهار هزار ارمنی را زنده به گور کرد . سپس حلب و دمشق را فتح نمود . دمشق را بعد از فتح ، غارت کرد و آتش زد (۸۰۳ق) . پس از آن بغداد را شهربندان و تصرف کرد و مردم آن‌جا را به جرم کشتن عده‌ای از سردارانش به دم تیغ سپرد . هریک از دویست هزار سپاهی خود را مأمور کرد یک یا به قولی دو سر آدمی برایش بیاورند . در نوزدهم ذیحجهٔ ۸۰۴ق در جنوب شرقی آنکارا سپاهیان بایزید یکم عثمانی (۷۵۰ ـ ۸۰۵ق) را بشکست و امپراتور را به اسارت گرفت . وی بعد از فتح آسیای‌صغیر به فرارود بازگشت و چندی بعد به قصد جنگ با کفار چین از سمرقند بیرون آمد ؛ اما در شهر اترار به سبب افراط در باده‌گساری بیمار شد و درگذشت . پیکر او را در سمرقند به خاک سپردند . وی پادشاهی ریاکار بود ؛ مردم سبزوار را به جرم تشیع به قتل رساند و ۶۵۰ سال بعد از واقعهٔ کربلا مردم شام و دمشق را به جرم کشتن امام حسین کشتار کرد . تیمور سراسر عمر خویش را در جنگ و کشتار گذراند . روی هم رفته ، بیش از سی و پنج بار لشکرکشی کرد و تاج بیست و هفت سلطان را بر سر نهاد . از دیوار چین تا مسکو و از دهلی تا آسیای صغیر را به تصرف درآورد . تیمور بااراده ، بیرحم و تندخوی بود . به صوفیه اظهار تواضع می‌کرد و به دیدار آن‌ها می‌شتافت . اهل علم و هنر را حرمت می‌نهاد . به حضرت علی (ع) و ائمهٔ اطهار ارادت نشان می‌داد تا آن‌جا که در عتبات به زیارت بارگاه آن‌ها شتافت . به علویان توجه خاصی داشت ؛ یک‌بار هفتاد علوی را از دست ازبک رهانید و در روز

تاج‌گذاری‌اش در بلخ (۷۷۱ق) چهار علوی او را بر تخت نشاندند. دو کتاب تزوکات و ملفوظات که منسوب به تیمور است آگاهی‌های ارزشمندی از افکار و عقاید او به‌دست می‌دهد. حافظ در چند مورد در دیوان خود از تیمور به بدی یاد کرده است، از جمله: «کجاست صوفی دجال‌فعل ملحد شکل ـ بگو بسوز که مهدی دین‌پناه رسید» که مرادش از صوفی دجال فعل تیمور است که در کمال ریاکاری به خدمت زین‌العابدین تایبادی در قصبهٔ خواف مشرف شده و به دست او به سلک تصوف درآمده بود و مراد حافظ از مهدی دین‌پناه، شاه منصور (۷۹۰ ـ ۷۹۵ق)، برادرزادهٔ شاه شجاع مظفری، است که دلیرانه با تیمور جنگید و کشته شد. این بیت نیز اشاره به دورهٔ تیمور دارد: «سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی ـ خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی / به خوبان دل مده حافظ ببین آن بی‌وفایی‌ها ـ که با خوارزمیان کردند ترکان سمرقندی» که احتمالاً اشاره به حملهٔ تیمور به خوارزم در ۷۸۱ق دارد. غزل مهم دیگری از حافظ هست که در آن اشارهٔ صریح به تهدید یا تجاوز تیمور به فارس و شیراز دارد: «دو یار زیرک و از بادهٔ کهن دومنی ـ فراغتی و کتابی و گوشهٔ چمنی» تا آن‌جا که می‌گوید: «ز تندباد حوادث نمی‌توان دیدن ـ در این چمن که گلی بوده است یاسمنی / ببین در آینهٔ جام نقشبندی غیب ـ که کس به یاد ندارد چنین عجب زمنی / از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت ـ عجب که رنگ گلی ماند و بوی نسترنی / به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند ـ چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی.» می‌توان دانست که این غزل در دوره‌ای گفته‌شده که در آن حملهٔ تیمور رخ داده‌بود و منظور از اهریمن همان تیمور است.

منابع: امپراتوری صحرانوردان، ۶۷۹ ـ ۷۵۵؛ تاریخ امپراتوری عثمانی، ۲۳۳/۱ ـ ۳۰۸؛ تاریخ مفصل ایران، ۶۲۲ ـ ۶۳۹؛ حافظ‌نامه، ۱۲۰۳/۲ ـ ۱۲۰۴؛ تشیع و تصوف، ۱۵۷ ـ ۱۶۵؛ خلد برین، تاریخ تیموریان و ترکمنان؛ زندگی شگفت‌آور تیمور (ترجمهٔ عجایب المقدور)؛ سعادت‌نامه یا روزنامهٔ غزوات هندوستان؛ ظفرنامهٔ تیموری، شرف‌الدین علی یزدی، به کوشش محمد عباسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶ش؛ ظفرنامهٔ شامی؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۳۰۸/۱ به بعد.

مزدهی

امیرحاجی سمرقندی (a.mir.hā.ji-ye.sa.mar.qan.di)، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر تاجیک. واصفی در بدایع الوقایع از او یاد کرده است. وی از شاعران نامی زمان خود بود و چند شعر از شاعران پیشین را جواب گفته است.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۵۰/۱؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۸۷.

قبادیانی

امیر خوقندی، محمد عمرخان ← محمد عمرخان منغیتی

امیرقولوف (a.mir.qo.lof)، سبحان، ناحیهٔ غزار در جمهوری ازبکستان ۱۹۳۵م ـ   ، ادیب تاجیکستانی. در ۱۹۵۵م دورهٔ زبان و ادبیات‌فارسی دانشگاه آموزگاری دوشنبه را به‌پایان رسانید. چندی در نشریات دولتی تاجیکستان کار کرد. از ۱۹۶۰م در دانشگاه دولتی تاجیکستان، به تدریس ادبیات کلاسیک تاجیک سرگرم شد. وی به پژوهش در شرح احوال و آثار جنیدالله حاذق شاعر سدهٔ هجدهم پرداخت. در ۱۹۹۷م با نوشتن پایان نامه‌ای تحت عنوان تحول ادبیات تاجیک در نیمهٔ اول عصر نوزدهم دانشنامهٔ فوق دکتری زبان و ادبیات فارسی دریافت کرد. از آثارش: ادبیات تاجیک در نیمهٔ یکم عصر نوزدهم (دوشنبه، ۱۹۸۰م)؛ تحول ادبیات تاجیک در نیمهٔ یکم عصر نوزدهم (دوشنبه، ۱۹۹۷م)؛ فردوسی و مکتب ادبی احمد دانش (دوشنبه، ۱۹۹۵م)؛ جنیدالله حاذق و داستان او یوسف و زلیخا (دوشنبه، ۱۹۶۷م)؛ تحولات تاجیک در نیمهٔ اول سدهٔ نوزدهم میلادی، مجموعه مقاله‌ها (۱۹۹۷م). امیر قولوف بیش از هشتاد کتاب و مقاله نوشته است.

منابع: ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هیجده و اول عصر نوزده، ۱۱ ـ ۱۲، ۶۹، ۱۶۷؛ عالمان دانشگاه، ۲۳۲ ـ ۲۳۳.

ملااحمد

امیری بدخشانی (a.mi.ri-ye.ba.dax.šā.ni)، ضیاءالدین یوسف، ـ بدخشان حد ۸۹۶ق، شاعر و نویسندهٔ دو زبانهٔ تاجیک. در هرات در دربار شاهرخ تیموری (۸۰۷ ـ ۸۵۰ق) می‌زیست و قصایدی در مدح او و فرزندانش از جمله بایسنقر سروده است. چون درگذشت پیکرش را در ارهنگ بدخشان به خاک سپردند. در غزل پیرو کمال خجندی بود. مثنوی ده‌نامه، مناظرهٔ بنگ و باده و ابیاتی در قالب قصیده و مثنوی از او باقی است. تخصص او در شعر ترکی است. وی در اشعارش با زبانی ساده، تصویری

از عشق و مسائل گوناگون فلسفی فراهم می‌آورد. نسخه‌ای از دیوانی که از آن شاعری به نام امیری است به شمارهٔ or 9826 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا نگه‌داری می‌شود که احتمالاً متعلق به او است.

منابع: اوزبیگ شاعر لری، ۱۰۹ - ۱۱۲؛ تاریخ نظم و نثر، ۳۰۳؛ تذکرة‌الشعراء، ۳۳۲ - ۳۳۳؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۴۹/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۶۱/۱؛ الذریعه، ۹۸/۹ - ۹۹؛ روز روشن، ۸۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۳۴/۳؛ مجالس النفائس، ۱۸ - ۱۹، ۱۹۳؛ مخزن‌الغرائب، ۱۵۲/۱ - ۱۵۴.

قبادیانی

امیری هروی، ضیاءالدین یوسف ← امیری بدخشانی

امین بخارایی (a.min-e.bo.xā.rā.i)، ملامحمدامین حکیم، سدهٔ نوزدهم میلادی، پزشک و شاعر تاجیکستانی. پدرش اهل هندوستان بود. امین در پزشکی، دانش یونانی و رمل و جادو صاحب‌نظر بود و قرآن را از بر می‌خواند. غزل و مخمس را نیکو می‌سرود. مثنوی شریف، مثنوی لطیف و قصایدی چند در مدح حضرت علی (ع) از او به‌یادگار است.

منابع: تذکرة‌الشعرای محترم، ۳۸ - ۴۴؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۴۴/۱؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۰۹/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۳۵/۸؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۲۱۱/۱؛ گنج زرافشان، ۴۷ - ۵۰؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۲۲۱.

م.شکورزاده

امین‌زاده (a.min.zā.de)، آخوند، روستای خودگیف ایشان در مسچا ۱۹۳۷م -　　　، نویسنده و شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۵۶م دورهٔ آموزشگاه آموزگاری استروشن و در ۱۹۶۱م دورهٔ دانشگاه دولتی خجند در رشتهٔ تاریخ و ادبیات را به پایان برد. چندی در مدرسهٔ شمارهٔ دوازده شهرک زرافشان در ناحیهٔ پرالیتار (امروزه ناحیهٔ جبار رسولوف) درس داد و پس از آن مدیریت مدرسه را عهده‌دار شد. در زمینهٔ ادبیات و تاریخ از اسدخان ملاجان، رضی‌الله عبدالله‌زاده و فیض‌الله عبدالله‌زاده درس آموخت. دربارهٔ تاریخ و مردم‌شناسی کشورش نیز مقاله‌هایی نوشته است. سروده‌های امین‌زاده در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های استان سغد و جمهوری تاجیکستان به‌چاپ رسیده است. صلح و دوستی، میهن دوستی، عشق به خدا و موضوعات عرفانی درون‌مایهٔ سروده‌های امین‌زاده است. مجموعه شعر وی نشئهٔ زندگی نام دارد (۱۹۹۷م).

منبع: نشئهٔ زندگی، ۲ - ۴.

م.شکورزاده

امین‌زاده (a.min.zā.de)، محی‌الدین، خجند ۱۹۰۴ - همان‌جا ۱۹۶۶م، شاعر و مترجم تاجیکستانی. در ۱۹۲۵م دانشگاه آموزگاری سمرقند را به‌پایان رساند و مدتی آموزگار بود. از ۱۹۲۸ تا ۱۹۲۹م در دانشگاه هنرهای زیبای تاشکند به تحصیل پرداخت و در همان‌جا به تدریس موسیقی سرگرم شد. در ۱۹۳۲م رهبری بخش ادبی تأترهای خجند و در ۱۹۳۷م رهبری اپرا و بالهٔ دوشنبه را به‌عهده داشت. نخستین سروده‌هایش از ۱۹۲۴م در روزنامهٔ آواز تاجیک و ماهنامهٔ ملامشفقی به‌چاپ رسیدند. نخستین مجموعهٔ اشعارش با نام چمن در ۱۹۳۷م چاپ شد. وی از بنیادگذاران طنز در نظم شوروی تاجیکی است. اشعار هجوی او در نشریه‌های گوناگون، همچون خارپشتک و ملامشفقی، چاپ می‌شد. مجموعه‌ای از سروده‌های وی که در دوشنبه و خجند چاپ شده‌اند از این شمارند: به رفیق پخته کارم در دو بحر عروضی و هجایی؛ بهار وطن (۱۹۳۹م)؛ بهار دل (دوشنبه، ۱۹۶۴م)؛ ندای پیروزی (۱۹۴۴م)؛ گلچین اشعار (۱۹۵۲م)؛ کلیات در دو مجلد (دوشنبه، ۱۹۷۶، ۱۹۸۰م)؛ شعرها (۱۹۵۶م)؛ کم باشد خوب باشد (۱۹۵۹م). در ۱۹۶۳م مجموعهٔ شعرهایش با نام من و ما به زبان روسی به‌چاپ رسید. در ۱۹۳۳م با همکاری رحیم جلیل نمایشنامه‌ای با نام شرف و در ۱۹۴۰م منظومهٔ لنین‌آباد را نوشت. در ۱۹۳۶م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. وی از مترجمان نام‌آور تاجیکستانی است و بیش از صد هزار بیت و چندین حکایه، قصه و نمایشنامه به فارسی تاجیکی برگردانده است که از آن شمارند مثنوی فرهاد و شیرین نوایی، کولیان پوشکین، دختر و مرگ گورکی، دارا و نادار نیازی و نمایشنامه‌های کریلوف. وی همچنین کارهایی از لرمانتوف، غفور غلام، آشور مات، نظروف، مخدوم قلی و ناظم حکمت را به فارسی در آورده است. به سبب خدمات فرهنگی‌اش تشویق‌نامه‌هایی از حکومت شوروی دریافت کرده است. در خجند موزه‌ای از آثار او ساخته‌اند.

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۱۴۴؛ ادیان تاجیکستان، ۵۵ ـ ۵۷؛ بهار دل، امین‌زاده، سرسخن از واحد اسراری، دوشنبه ۱۹۶۴م؛ تاریخ ادبیات شوروی تاجیک، جلد یکم، زیر «امین‌زاده»؛ جدید تاجیکی شعرا، ۱۶۱ ـ ۱۸۴؛ دانشنامهٔ خجند، ۱۰۹؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۴۴/۱، ۱۴۶؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۵۹/۱؛ شعر غرق خون، ۸؛ غزل‌ها، ۷۲ ـ ۷۴؛ نمونه‌های اشعار شاعران سوویتی تاجیک، ۱۶۹ ـ ۱۸۴؛ مهراب اکبریان، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک»، سیمرغ، سال اول، شمارهٔ ۲، ص ۱۵۴؛ واحد اسراری، «شعرهای محی‌الدین امین‌زاده»، صدای شرق، ۱۹۵۸م، شمارهٔ ۱۲، صص ۱۳۵ ـ ۱۵۰؛ صادق حاجی، «او را همین‌طور دیده‌ام»، صدای شرق، ۱۹۷۰م، شمارهٔ ۸، صص ۱۲۱ ـ ۱۳۰.

ت.آتشین

امین سمرقند، محمد امین ← محمد امین سمرقندی

امینی خیابانی (a.mi.ni-ye.xi.yā.bā.ni)، مولانا، ز ۱۰۱۳ق، شاعر تاجیک. از زندگی او آگاهی چندانی در تذکره‌ها نیامده است. مطربی در ستایش وی گفته: «سیمای امانت و دیانت از اطوار لایح و آثار فطانت و مطانت از اشعار او واضح است. شاعری است پر زور و در گفتن اشعار مطبوع مشهور.» امینی به علم عروض و قافیه آشنا بود. به آسانی معماها را می‌گشود. قصیده‌ای در مدح عبدالله‌خان ازبک (ـ ۱۰۰۰ق) به مناسبت گشایش خوارزم گفت. در فن شاعری خود را از ملا مشفقی بالاتر می‌دید. شهر آشوبی سرود و از قل‌بابا کوکلتاش صله گرفت. برای حافظ عبدالرحیم مذهب که قانون را استادانه می‌نواخت، شعر گفت. در بخارا درگذشت و در آن سامان به خاکش سپردند. نمونه‌ای از شعر او است: «ببند ای ساربان محمل که امشب در فراق او ـ زچشم اشکبار من به خون آغشته منزل‌ها.»

منابع : تذکرةالشعرای مطربی، ۲۱۱ ـ ۲۱۳؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۱۶۲ ـ ۱۶۵.

رشنوزاده

امینی دهبیدی (a.mi.ni-ye.deh.bi.di)، ابو محمد، مشهور به خواجه کلان محمد خواجه دهبیدی، فرزند احمد بن سید جلال‌الدین کاسانی (مخدوم اعظم)، نیمهٔ دوم سدهٔ دهم و نیمهٔ یکم سدهٔ یازدهم هجری، عارف و شاعر تاجیک. در روستای دهبید نزدیک سمرقند زاده شد. مادرش دختر سید میر طالب کاشغری از عارفان معروف آن روزگار بود و به‌همین سبب ابومحمد چندی در کاشغر به‌سر برد. پس از آن به شیخ طریقت دستارلار از سلسلهٔ عشقیه دست ارادت داد. وی طرف توجه خواجه جویباری بخاری بوده است. شهرتی ورغزی تاشکندی از ملازمان وی بود. مطربی سمرقندی در روزگار جوانی‌اش با وی معاشر بود و مطربی برخی از غزلیات وی را در کتابش آورده است. دیوان اشعار امینی از میان رفته است. وی در هشتاد سالگی در زادگاهش درگذشت. پیکرش را در نزدیکی آرامگاه پدرش به خاک سپردند. آرامگاه وی زیارتگاه است.

منابع : تاریخ نظم و نثر، ۵۷۷/۱؛ تذکرةالشعرای مطربی، ۱۸۲ ـ ۱۹۰؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۹۰ ـ ۹۱؛ عرفات العاشقین، برگ ۱۷۷؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۱۳۲.

رسولی

امینی سمرقندی (a.mi.ni-ye.sa.mar.qan.di)، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست. به گفتهٔ مطربی صاحب طبع سلیم و ذهنی تیز بوده و در میان مردم اشعار شاعران دیگر را همراه با قصه‌هایی عجیب با لحنی گیرا می‌خوانده است. امینی قصیده‌ای در مدح سلیمان یکم عثمانی (۹۲۶ـ۹۷۴ق) سرود و سه هزار آقچهٔ عثمانی پاداش گرفت و با این سرمایه به تجارت پرداخت. در پایان عمر به بلخ رفت و در آن دیار تخلص خود را به موجی بگردانید.

منابع : تذکرةالشعرای مطربی، در صفحات فراوان؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۴۶/۱؛ الذریعه، ۱۰۵/۹؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۹۰ ـ ۹۱؛ مجالس النفائس، ۴۰۶ ـ ۴۰۷؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۲۰۶ ـ ۲۰۷.

قبادیانی

اناره (a.nā.re)، آستانوانا‌ری نسا، دوشنبه ۱۹۳۹م ـ ، بانوی مترجم تاجیکستانی. در ۱۹۶۲م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان رساند. چندی مدیریت بخش ترجمهٔ انتشارات عرفان را به‌عهده گرفت. از ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰م رئیس انتشارات دولتی ادیب و از ۱۹۹۰م معاون وزیر انتشارات تاجیکستان بود. در ۱۹۸۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. وی بیش از صد قصه و رمان از ادیبان شوروی و جهان را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده

است . از آثارش : ترجمهٔ جلاد تشنهٔ خون است نوشتهٔ فرید (۱۹۶۵م) ؛ زنی از بایشاوا نوشتهٔ بویدیکای (۱۹۷۰م) ؛ بادمخالف اثر آندره لوپین (۱۹۸۲م) ؛ عداوت اثر ایوانوف (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) ؛ زندگی ، آب روان اثر تورولللین (۱۹۸۴م) ؛ شکستن آ اثر لاپس (۱۹۷۹م) و پاوستهای پریسکول قادروف (۱۹۶۶م) .

منابع : جلاد تشنهٔ خون است ، سرسخن ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۵۹/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۱۸/۸ .

م.شکورزاده

انتخاب لآلی (en.te.xāb-e.la.ā.li) ، بیاضی تألیف حاجی قربان انصاری از شاعران فرارود در سدهٔ دوازدهم هجری . در این بیاض که تألیف آن در ۱۱۲۵ق / ۱۷۱۳م به‌پایان رسیده ، نمونهٔ اشعار شاعرانی چون عطار ، سنایی ، نظامی ، جامی ، امیرخسرو و چند شاعر دیگر آمده است . مؤلف این بیاض ، ردایف الاشعاری نیز دارد که به نام وی به ردایف الاشعار انصاری آوازه دارد . نسخه‌ای از انتخاب لآلی که در سدهٔ نوزدهم میلادی کتابت شده به شمارهٔ ۱۷۷ در گنجینهٔ دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۱۱۷/۵ - ۱۱۸ .

دانشنامه

انجمی بخارایی (an.jo.mi-ye.bo.xā.rā.i) ، میرزا باقی فرزند میرخلیفه ، ـ مالوه (هند) ۱۰۰۸ق ، شاعر فرارودی . از اولوس شیرین و از دانشمندان روزگارش بود . چندی نزد مشفقی درس شاعری آموخت . شاعری عارف مسلک و شیرین‌سخن بود . پس از مرگ پدرش به خدمت عبدالله‌خان شیبانی (۹۹۱ - ۱۰۰۶ق) پیوست ؛ اما چون گناهی از او سر زد از دربار رانده شد و ملازمت شاهزاده اسفندیار سلطان را برگزید . وی در دستگاه شاهزاده پایگاهی بلند یافت و قصاید غرا در مدح او سرود ، اما دیری نگذشت که از دستگاه اسفندیار سلطان نیز رانده شد و از اندیجان به کاشغر رفت . پس از چندی به فرارود بازگشت و از آن‌جا به هند رفته به دربار جلال‌الدین اکبر گورگانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) پیوست . انجمی در دربار اکبر تقرب یافت و روزی یک سکهٔ زر برای او وظیفه مقرر کردند و در شمار بزرگان دربار درآمد . در سفر جلال‌الدین اکبر به دکن و محاصرهٔ دژی که تختگاه پادشاه خاندیش بود با شاه همراه بود ، اما در همان روزهای محاصره به بیماری اسهال دچار آمد و چون به کوکنار معتاد بود بیماری او درمان نشد . ناگزیر از جلال‌الدین اکبر اجازه گرفته به آگره رفت و چون به کنار آب نربده در مرز هند در ناحیهٔ مالوه رسید ، درگذشت و در همان‌جا به خاک رفت . انجمی غزل‌سرایی استاد بود و در شعر از بزرگان شعر فارسی پیروی می‌کرد . شماری از قصاید ، غزلیات ، قطعات و ابیاتش در تذکره‌ها یافت می‌شود .

منابع : ادبیات تاجیک در عصر ۱۶ میلادی ، زیر «انجمی» ؛ بیست و پنج قرن روابط فرهنگی پاکستان و ایران ، ۱۴۸ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۹۳/۱ - ۵۹۴ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۲۱۴ - ۲۱۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۶۵/۱ - ۱۶۶ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۴۳ - ۴۶ .

دانشنامه

اندیجان (an.di.jān) / انْدُجان / اندیگان / اندگان ، شهر و ولایتی در جمهوری ازبکستان . اندیجان در جنوب شرقی فرغانه ، بر کرانهٔ چپ سیحون بالا در ۴۰/۴۳ درجهٔ طول شرقی و ۷۲/۲۵ درجهٔ عرض شمالی نهاده است . اندیجان پس از آن‌که ناحیهٔ فرغانه در تقسیم‌بندی کشوری اتحاد جماهیر شوروی بر اساس ملیت میان جمهوری‌های ازبکستان ، تاجیکستان و قرقیزستان تقسیم شد ، به جمهوری ازبکستان پیوست . نام آن در منابع پیش از روزگار مغول ، اندکان و در منابع روزگار چغتایی ، اندگان آمده است . ابن حوقل اندیجان را در شمار یکی از شهرهای نسای پایین آورده و اصطخری نیز گفتهٔ ابن حوقل را تکرار کرده و چیزی به آن نیفزوده است . جز این در منابع کهن جغرافیایی از اندیجان یادی نرفته است ، شاید بدین دلیل که اندیجان در آن روزگار هنوز شهری مهم نبوده است . پیشینهٔ تاریخی اندیجان و رویدادهایی که در دورهٔ پیش از اسلام برآن گذشته با تاریخ کهن درهٔ فرغانه در آمیخته است . از یافته‌های باستان‌شناختی چنین برمی‌آید که اندیجان در دوره‌های باستانی از جاهایی بوده که انسان‌های نخستین ناحیهٔ فرغانه در آن نشیمن گزیده بودند . در درهٔ فرغانه آثاری از زیست انسان یافت شده است که به دوره‌های پارینه سنگی و مفرغ مربوط است . در اندیجان نیز آثاری به دست آمده که نشانگر حضور انسان در این ناحیه ، در دورهٔ مفرغ و دورهٔ آهن قدیم است . با ارزش‌ترین این یافته‌های باستانی در والوزین ، نزدیک اندیجان ، به دست آمده‌اند . دانسته

نیست که اندیجان در دورهٔ طلایی تاریخ فرغانه ، دوره‌ای که افشین‌ها بر این ناحیه حکم می‌راندند ، چه جایگاهی داشته است . در داستان افسانه‌ای فتوحات اغوزخان ، خان افسانه‌ای ترکان فرارود آمده است که اغوزخان یکی از فرزندان خود را به گشودن اندیجان مأمور کرد . دربارهٔ این که اسلام چگونه به اندیجان راه یافت در منابع اسلامی آگاهی نیامده است . به نظر می‌رسد که مهاجمان مسلمان مستقیماً به اندیجان لشکر نبردند و اسلام به تدریج در آن‌جا نفوذ کرد . می‌دانیم که مردمان فرغانه بسیار سخت اسلام را پذیرفتند و در طی یک سده پس از نخستین لشکرکشی مهاجمان مسلمان بدان‌جا همواره میان آنان و اعراب بر سر پذیرفتن اسلام کشاکش می‌رفته است . پس از آن‌که قتیبة بن مسلم باهلی سرانجام توانست موقع اسلام را در ناحیهٔ فرغانه تثبیت کند ، طبعاً اندیجان نیز که در آن زمان از ولایات فرغانهٔ بزرگ به‌شمار می‌رفت ، به‌قلمرو اسلام پیوست .

در منابع از حضور اعراب در اندیجان هیچ سخنی نیست . اندیجان دورترین نقطهٔ ناحیهٔ فرغانه بود و موقع ویژه جغرافیایی آن‌که به نوشتهٔ اصطخری در میان کوه‌ها و هامون‌ها جای داشت ، نفوذ مستقیم اعراب بدان‌جا را تقریباً ناممکن می‌کرد . در جایی که رستاق جمال کوروک نامیده می‌شود و پیش‌تر در شمار مناطق ناحیهٔ اوش بوده و اکنون در ولایت اندیجان است ، امامباره‌ای است که گفته می‌شود خاک‌جای قتیبه بن مسلم است . از این امامباره که قبر امام شیخ قتیبه خوانده می‌شود ، در هیچ‌یک از منابع کهن عربی نامی نرفته است . مثلاً مؤلف فتوح البلدان ، خاک‌جای قتیبة را جایی در چین گفته است . دربارهٔ تاریخ اندیجان تا سدهٔ چهارم هجری هیچ آگاهی دردست نیست . به نظر می‌رسد که اندیجان حتی در دورهٔ سامانیان ، خودمختار بود و سامانیان نتوانسته بودند بر این سرزمین دور دست یابند . به نوشتهٔ ابوالغازی ، آنگاه که قراختاییان گستراندن قلمرو خود در فرارود را آغاز کردند ، اندیجان نخستین شهری بود که گشوده شد . پس از آن تا دورهٔ دولت سوم خوارزمشاهی از اندیجان سخنی نرفته است . در جریان کشورگشایی‌های سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶ - ۶۱۷ق) اندیجان زمانی کوتاه به دست خوارزمشاهیان افتاد . در این زمان اندیجان دورترین مرز شهری قلمرو خوارزمشاه بود ؛ چنان‌که کشورگشایی سلطان محمد خشم گورخان قراختایی را برانگیخت و هیأتی به خوارزم فرستاده از او خراج خواست و چون شاه خوارزم زیر بار نرفت نبردی سخت میان دو دولت در گرفت که جای آن‌را مؤلفان کهن ، ایلامش ، در نزدیکی اندیجان نوشته‌اند . پس از حملهٔ مغول ، همزمان با فروپاشی تدریجی مرکزیت اخسیکت* ، اندیجان اهمیت یافت و سرانجام در دورهٔ تیموری مهم‌ترین شهر فرغانه بود ، چنان‌که تیمور یورش‌های خود به مغولستان را از اندیجان پشتیبانی می‌کرد . به نوشتهٔ حسن‌بیگ روملو ، اندیجان در سال‌های آغازین سدهٔ نهم هجری چندی به دست خان‌های مغولستان افتاد و آنان میرزا میرک احمد را به حکمرانی آن‌جا گماشتند . در ۸۱۷ق الغ‌بیگ تیموری (۸۵۰ - ۸۵۳ق) به اندیجان لشکر کشید و آن‌جا را به قلمرو نیاکان خود بازگرداند . اگرچه پس از بازگشت او به سمرقند ، اندیجان دوباره استقلال خود را بازیافت و تلاش گورکانیان برای باز پس‌گیری آن به جایی نرسید . اما این ناحیه همچنان تا چند دهه پس از آن موضوع درگیری‌های میان امیران تیموری و خان‌های چغتایی مغولستان بود . چنان‌که گفته شد ، الغ‌بیگ برای بازپس‌گیری اندیجان به آن‌جا لشکر برد و این هنگامی بود که او هنوز به حکومت نرسیده بود و مقام ولی‌عهدی داشت . او در بازگشت به سمرقند دو تن از سرداران خود را به نام‌های امیر موسی‌کا و امیر محمد تابان به حکمرانی آن‌جا گماشت . اما چندی پس از بازگشت الغ‌بیگ به سمرقند ، امیرک احمد ، دست‌نشاندهٔ چغتاییان مغولستان به اندیجان یورش برد . حافظ ابرو می‌نویسد : «چون خبر ایشان به مستحفظان آن نواحی رسید ، امیر موسی‌کا و امیرمحمد تابان و امیرعلی قوجین لشکری ساخته گردانیده از اندکان بیرون آمدند . چون به اوش رسیدند ، هنوز از لشکر یاغی هیچ خبری نداشتند . ایمن فرود آمدند و زیادت احتیاطی ننمودند . امیرک احمد از حال ایشان خبردار گشته ناگاه گرفت به سرایشان رسید و بی‌توقف امیر موسی‌کا و امیرمحمد تابان و امیر علی قوجین را به قتل رسانید ...» (زبدة‌التواریخ ، ۵۲۰/۱) به هنگام حکمرانی عمر شیخ میرزا (۸۷۰ - ۸۹۹ق) در فرغانه ، پسرش ظهیرالدین محمد بابر (۹۱۱ - ۹۳۷ق) در اندیجان بود . بابر ، پس از درگذشت عمر شیخ میرزا در ۸۹۹ق که دو تن از امیران منطقه شوریدند ، به سرعت خود را به اندیجان رساند و یورش آنان را خنثی کرد . در دورهٔ فرمانروایی شیبانیان در فرارود محمدخان شیبانی (۹۰۶ - ۹۱۶ق) توانست چندی اندیجان را به قلمرو شیبانیان بپیوندد ؛ اما استیلای محمدخان بر اندیجان ممتد نبود و چندان دوام نداشت ، چنان‌که پایان زندگی محمدخان میان او و بابر ، حکمران پیشین آن‌جا بر سر اندیجان

همواره کشمکش بود . جابر دربارهٔ این رویارویی‌ها در خاطرات خود ، بابرنامه ، فراوان سخن گفته است . دعوا بر سر حاکمیت اندیجان پس از درگذشت محمدخان نیز همچنان ادامه داشت . در این زمان اندیجان گاه در تصرف خان‌های چغتایی بود و گاه به دست ازبکان می‌افتاد . پس از کشته شدن عبدالمؤمن‌خان شیبانی (۱۰۰۶ق) توکل‌خان قزاق به اندیجان یورش برد و آن‌جا را گشود و به نوشتهٔ اسکندربیگ منشی با سپاهی انبوه روی در بخارا نهاد اما در نبردی که درگرفت شکسته شد و بازگشت . از آن پس اندیجان میان اردوهای گوناگون قزاق دست به دست می‌شد و خان‌های ازبک با میانجیگری ، گاه طرف این اردو ، گاه طرف اردوی دیگر را می‌گرفتند . در این زمان ، از دورهٔ خواجگان تا دوره‌های میانی حکمرانی خان‌های خوقند ، از آن‌جا که اندیجان کرسی سنتی منطقهٔ فرغانه به‌شمار می‌آمد ، تمامی منطقهٔ فرغانه ، اندیجان خوانده می‌شد . به گفتهٔ بارتولد ، مهاجرانی که از فرغانه به ترکستان می‌رفتند ، اندیجانی خوانده می‌شدند . در سال‌های پایانی سدهٔ سیزدهم هجری روس‌ها شهرهای اصلی منطقهٔ خوقند را به تصرف درآوردند . در بیست و نهم اوت ۱۸۷۵م که تاشکند به دست روس‌ها افتاد ، مردم اندیجان هیأتی به تاشکند فرستادند و تابعیت روس‌ها را پذیرفتند . اما پذیرش تابعیت روسیه مخالفانی داشت ، چنان‌که در سی‌ام سپتامبر ۱۸۷۵م برضد سلطهٔ روسیه در اندیجان قیامی گسترده درگرفت . روس‌ها ناگزیر به گشودن قهرآمیز اندیجان شده ، در یکم اکتبر ۱۸۷۵م دسته‌های نظامی خود را به اندیجان فرستادند . در نبردهای خونینی که میان قوای روسی و شورشیان درگرفت ، سرانجام اندیجان در هشتم ژانویه ۱۸۷۵م به دست روس‌ها افتاد . در ۱۸۹۸م قیامی گسترده در اندیجان برپا شد که رهبری آن با شیخ محمد علی ، ملقب به دوکچی ایشان ، از مشایخ نقشبندی بود . تاریخ‌نگاران شوروی با زدودن صفت ملی ـ مذهبی از او اسطوره‌ای خلقی ساخته‌اند . اندیجان در زلزله‌ای که در ۱۹۰۲م در آن روی داد کاملاً ویران شد ، اما به زودی بازسازی آن آغاز شد و انجام گرفت . زبان مردم اندیجان را در زمان‌های پیش از اسلام باید در شمار زبان ایرانی شرقی قرار داد . همزمان با نفوذ قراق‌ها و قراختاییان ، زبان ترکی در منطقه گسترش یافت . پس از یورش مغول ، از سدهٔ هفتم به بعد ، رفته رفته بر اهمیت زبان ترکی افزوده شد . در پایان سدهٔ دهم هجری ، چنان‌که بابر می‌گوید ، زبان مردم اندیجان ترکی بوده و در آن حوالی کسی که ترکی نداند ، یافت نمی‌شده است . به نوشتهٔ بابر گویش ترکی اندیجانی نمایندهٔ گویش‌های فرغانه بود است ، چنان‌که امیرعلی شیرنوایی آثار ادبی ترکی خود را با این گویش آفریده است . بنابراین ، گویش ترکی اندیجان در شکل‌گیری زبان ادبی ازبکی سهمی بسزا داشته است . در پژوهش‌های امروزی گویش اندیجانی را در طبقه‌بندی گویش‌های ازبکی در شمار گویش‌های قرلق ، چگل ، اویغور ، قرار می‌دهند ، ضمن این‌که تأثیر گویش‌های ایرانی را نیز در آن پی می‌گیرند . امروزه اندیجان یکی از ولایت‌های فرغانه‌ای جمهوری ازبکستان و مرکز آن نیز شهر اندیجان است . پیوستن اندیجان به ازبکستان در ۱۹۴۱م رسمیت یافت . اندیجان بیست و چهار هزار و سی صد کیلومتر مربع وسعت دارد . در آمار ۱۹۹۱م جمعیت آن یک میلیون و هفت صد و نود وپنج هزار و صد نفر است . جمعیت شهر اندیجان بر اساس همان آمار دویست و نود و هشت هزار و سی صد نفر بوده است . امروزه نیز همچون گذشته ، اندیجان به دلیل واقع بودن در مسیر سمرقند به کاشغر از اهمیت فراوان برخوردار است . شهرهای ولایت اندیجان با جاده‌های شوسه به هم مربوطند و راه آهن سراسری آسیای میانه بدان‌جا نیز کشیده شده است . غرب و شرق ولایت اندیجان را کوهستان‌های فرغانه و آلای در برگرفته است . مهم‌ترین رودخانهٔ اندیجان قارادریا نام دارد که از شاخه‌های سیر دریا است . در کنار این رودخانه مجموعهٔ کانال‌های احداثی ، به‌ویژه کانال بزرگ اندیجان در آبرسانی منطقه بسیار پر اهمیت است . اقتصاد ولایت اندیجان بیشتر مبتنی بر کشاورزی ، به‌ویژه کشت پنبه است و صنایعی همچون مکانیک ، الکترونیک ، غذایی و نساجی در آن رواج دارد . صنعت نساجی و پارچه‌بافی اندیجان از دیر باز آوازه داشته ، چنان‌که وامبری نیز در سفرنامهٔ خود به پارچه‌های اطلسی مرغوب آن اشاره می‌کند . اندیجان ولایتی نفت‌خیز است و حوزهٔ نفتی آییم قشلاق و ایس‌باسکنت و همچنین مخازن گاز خوجه آباد آن اهمیت فراوان دارد . جمعیت اندیجان را بیشتر ازبکان تشکیل می‌دهند ، اما گروه‌های قرقیز و روس نیز در آن‌جا هستند . قرقیزهای اندیجان در سال‌های پایانی سدهٔ نهم بدان‌جا کوچیده‌اند . کهن‌ترین شاعر فارسی‌گوی اندیجان که در سده‌های چهارم و پنجم هجری می‌زیسته است علی قرط اندکانی است که ابیاتی چند از او برجای مانده است . از شمار ابیات به‌جا مانده از علی قرط اندکانی بیت‌هایی در لغت فرس آمده است . از دیگر بزرگان اندیجانی می‌توان ابوحفض عمر بن محمد بن طاهر

اندکانی (۵۴۵ق) را نام برد که از بزرگان صوفیهٔ فرارود به شمار می‌رود و سمعانی و یاقوت نیز از او یاد کرده‌اند . ابوحفض اندکانی (۶۳۲ق) نیز از دیگر بزرگان اندیجانی است که از فقیهان برجستهٔ حنفی به‌شمار می‌رود . ادب فارسی در اندیجان ، در دورهٔ تیموری رشد فراوان یافت . بزرگ‌ترین شاعران این دورهٔ اندیجان که دولتشاه و خواندمیر از آن‌ها یاد کرده‌اند یکی یوسف اندکانی و دیگری بدیعی اندیجانی است . از دیگر شاعران اندیجانی که در سده‌های دهم و یازدهم هجری می‌زیسته‌اند می‌توان به سپاهی اندیجانی ، لامعی اندیجانی ، نصیبی اندیجانی و داعی اندیجانی اشاره کرد .

منابع : احسن التواریخ ، ۷۱ ، ۷۳ ، ۱۱۵ ، ۱۵۰ ، ۲۸۲ ، ۳۰۴ ، ۵۱۰ ؛ ازبکستان ؛ اشکال العالم ، ۱۹۵ ؛ الانساب ، ۲۱۷/۱ ـ ۲۱۸ ؛ بابرنامه موسوم به تزوک بابری ، در صفحات فراوان ؛ باستان‌شناسی در آسیای مرکزی ، ۵۲ ، ۷۴ ـ ۷۶ ؛ تاریخ الفی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، ۲۲۸ ؛ تذکرة‌الشعرا ، دولتشاه ، ۳۵۰ ؛ ترکستان‌نامه ، ۳۵۷/۱ ، ۳۵۸ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ؛ حبیب السیر ، ۳۳۷/۴ ؛ خراسان بزرگ ، ۱۵۸ ، ۲۱۲ ، ۲۱۵ ، ۲۲۵ ؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ، ۳۶۲/۱۰ ، ۳۶۴ ؛ روضة الصفا ، ۶/در صفحات فراوان ، ۴۹۸/۷ ؛ زبدة‌التواریخ ، ۵۱۸/۱ ، ۵۲۰ ، ۵۸۳ ، ۷۰۴/۲ ، ۸۰۱ ، ۸۰۲ ، ۸۶۴ ، ۸۷۹ ، زندگی شگفت‌آور تیمور ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۴۳ ، ۲۵۹ ، ۲۹۰ ؛ سیاحت درویشی دروغین ، ۴۷۸ ؛ شاه جهان‌نامه ، ۱۶/۱ ، ۲۱ ، ۳۶۲/۲ ؛ شجرهٔ ترک ، در صفحات فراوان ، صورة الارض ، ۲۳۹ ؛ عالم‌آرای عباسی ، ۵۳/۱ ، ۴۲۹ ، ۵۹۱ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، ۴۵ ، ۴۸ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۴۲۲ ، ۴۲۴ ؛ لغت فرس ، ۱۷۶ ، ۲۱۳ ؛ مسالک و ممالک ، ۲۲۶ ، معجم البلدان ، ۲۶۱/۱ ـ ۲۶۲ ، مهمان‌نامهٔ بخارا ، ۴ ، ۱۲۲ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۲۵۶ ، ۲۶۳ ؛

Encyclopaedia of Islam , 504 - 505 .

شریفی

انساب السلاطین و تواریخ الخواقین (an.sā.bos.sa.lā.tin.va. ta.vā.ri.xol.xa.vā.qin) ، کتابی در تاریخ فرغانه از سدهٔ نهم هجری تا تصرف آن به‌دست ارتش روسیه در ۱۲۹۳ق / ۱۸۷۶م ، تألیف میرزا عالم فرزند داملا میرزا رحیم تاشکندی . نسخهٔ دست‌نویس این کتاب به خط مؤلف به شمارهٔ ۱۳۱۴/۱ (۱ب ـ ۱۷۹پ) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۹۰/۱ ـ ۹۱ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۴۹/۱ .

قبادیانی

انس‌اللهفان من کلام عثمان بن عفان (on.sol.lah.fān.men ka.lām-e-os.mā.neb.ne.af.fan) ، کتابی به فارسی و عربی نوشتهٔ رشید* وطواط (۴۸۰ / ۴۸۷ ـ ۵۷۲ق) . انس اللهفان چهارمین کتاب از کتاب‌هایی است که رشید از سخنان خلفای راشدین فراهم آورده است . در این کتاب که به نظم و نثر نوشته شده ، نخست گفته‌های عثمان به عربی آمده و در پی آن ، شرح این گفته‌ها به نثر فارسی بیان شده است . در پایان وطواط درون‌مایهٔ تمامی سخنان را در دو بیت آورده است . گویا مؤلف این کتاب را به نام سلطان ابوالقاسم محمود (ـ ۵۸۹ق) پسر ایل ارسلان خوارزمشاه و پس از تخت نشینی او در ۵۶۸ق نوشته است . این کتاب ، مانند بیشتر نوشته‌های فارسی وطواط از کلمه‌های عربی خالی نیست . نسخه‌هایی دست‌نویس از انس اللهفان به شماره‌های ۱۲۰۰ در کتابخانه گنج بخش و ۶۵۷ در کتابخانه بغراولی نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۲/۱ ؛ حدایق السحر فی دقایق الشعر ، پیشگفتار ، نه ؛ دیوان رشیدالدین وطواط ، ۳۲ ـ ۳۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۹۳۱/۲ ـ ۹۳۲ ؛ لطایف الامثال و طرایف الاقوال ، ۲۸ ؛ مجمع الفصحا ، ۲۲۲/۱ ؛ معجم الادباء ، ۳۰/۱۹ ؛ نامه‌های رشیدالدین وطواط ، ۵۹ ـ ۶۰ .

کونی

انس المریدین و روضة المحبین (on.sol.mo.ri.din.va.raw.za.tol mo.heb.bin) ، کتابی به فارسی در چهل مجلس در تفسیر سورهٔ یوسف از ابونصر احمد پسر محمد بخاری . اصل این تفسیر از استاد مؤلف ابوالقاسم محمود بن حسن جیهانی است . ابونصر در ۴۷۵ق آنرا به بلخ برده و با یکی از شاگردان جیهانی به نام خواجه محمد گرگانی مرور کرده و سخنان دشوار تفسیر را مختصر ، آنچه را مختصر بوده توضیح داده و داستان حضرت یوسف را گسترش داده است و سخنانی نغز و حکیمانه از داستان‌های آموزنده و نقل قول‌هایی از عرفا بر آن اضافه کرده است . نام این تفسیر در برخی از نسخه‌های خطی که از آن مانده تاج القصص ابونصر نیز نوشته شده است . نسخه‌ای خطی از این کتاب به شمارهٔ ۹۷۷۹ در کتابخانهٔ آیةالله مرعشی نگه‌داری

می‌شود و نسخه‌های خطی دیگری که در درون و پیوست تاج القصص است به شماره‌های ۴۰۴۰، ۸۰۷۴، ۵۴۲۳، ۸۰۵۹ در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان موجود است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۷۲۲/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۷/۱، ۱۳؛ ۹۲۶/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی حضرت آیة‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۱۷/۲۵؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۲۸۳/۱؛ ۱۵۶۶/۳؛

Persian Literanure, C. A. storey, 1/96.

رشنوزاده

الانسان الکامل (al.en.sā.nol.kā.mel)، کتابی به فارسی در شناخت مفاهیم عرفانی از عزیز نسفی (ز ۶۷۱ق). نسفی در این کتاب، باور صوفیه را دربارهٔ انسان کامل باز می‌گوید. از دید نسفی انسان کامل یا انسان برترکسی است که دارای گفتار نیک، کردار نیک، اخلاق نیک و معارف در حد کمال باشد. کتاب دارای یک مقدمه و بیست و دو رساله است که هر رساله چهار تا پانزده فصل را دربر می‌گیرد. درمقدمه، از علومی می‌گوید که دانستن آن برای سالکان ضروری است. رساله‌ها به ترتیب عبارتند از در بیان معرفت انسان، در بیان توحید، در بیان آفرینش ارواح و اجسام، در بیان مبدأ و معاد بر قانون اهل حکمت، در بیان سلوک، آداب الخلوة، در بیان عشق، در بیان آداب اهل تصوف، در بیان بلوغ و حریت، در بیان آن که عالم صغیر نسخه و نموداری از عالم کبیر است، در بیان عالم ملک و ملکوت و جبروت (رساله‌های ۱۱، ۱۲، ۱۳)، در بیان لوح، قلم و دوات، در بیان لوح محفوظ، جبر واختیار و حکم، قضا و قدر، در بیان لوح محفوظ عالم‌صغیر، در بیان احادیث اوایل، در بیان وحی، الهام و خواب راست، در بیان سخن اهل وحدت، سخن اهل وحدت در بیان عالم، در بیان ذات ونفس و وجه و در بیان صفت و اسم و فعل و در بیان بهشت و دوزخ. نثر کتاب ساده، رسا و زیبا است. این کتاب به کوشش ماژیران موله در ۱۹۶۲م در تهران به‌چاپ رسیده است.

منابع: ارزش میراث صوفیه، ۹۰، ۱۰۳، ۱۶۹، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۷۰؛ الانسان الکامل؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۲۳/۳ ـ ۱۲۲۴؛ تاریخ نظم و نثر، ۷۲۲/۲ ـ ۷۲۳؛ جستجو در تصوف، ۱۶۰/۲ ـ ۱۶۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۵۴/۶ ـ ۵۵۵.

جوادیان

انسب بخارایی (an.sab-e.bo.xā.rā.i)، منصور خواجه، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. از فرزندان خواجه بهای بخارایی است. از زندگانی وی چندان آگاهی در دست نیست. تنها می‌دانیم که طبع نیکو داشت و مخمس و غزل می‌سرود. مجموعه‌ای از مخمسات و غزلیات انسب بخارایی در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۹ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. نمونه‌ای از شعر او است: «نه مرا جام‌جم و ملک سکندر درکار ـ شاهد معنی و شعر خوش و دلبر درکار.»

منابع: ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اوایل عصر نوزده، ۲۷، ۳۳، ۳۶، ۳۸ ـ ۳۹، ۵۵ ـ ۵۸؛ تحفة الاحباب، ۱۳ – ۱۵؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۳/۲؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۲۰۶ ـ ۲۰۷.

معصومی

انسی اوراتپگی (on.si-ye.u.rā.tap.pe.gi)، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. از زندگی او آگاهی دقیق نداریم. مردی زاهد و پرهیزکار، آزاداندیش و آسوده از جاذبه‌های زندگی دنیوی بود. مطربی در تذکرهٔ خویش آورده که: «... سر بر آستانهٔ اهل الله می‌سوده و غبار هستی را به باد نیستی می‌داده، از ابتدای حال تا زمان ارتحال، خود را از دغدغهٔ عشق مجاری خالی نمی‌داشته ... آینهٔ دل را به مشاهدهٔ جمال ایشان مصفا و مجلا می‌گردانیده.» نمونه‌ای از شعر اوست: «من خفته و آه‌گرم بیدار ـ چون شمع که بر مزار سوزد.»

منابع: تذکرة‌الشعرای مطربی، ۲۲۴ ـ ۲۲۵؛ گلزار جاویدان، ۱۶۱/۱.

رشنوزاده

انسیه (on.si-ye)، رساله‌ای به فارسی در قواعد و رسوم سلوک صوفیان طریقهٔ نقشبندیه، نوشتهٔ یعقوب چرخی فرزند عثمان بن محمود بن محمد غزنوی، نویسنده و عارف ایرانی (ـ حصار شادمان ۸۵۱ق). این اثر سخنان و مناقب خواجه بهاءالدین نقشبند (ـ ۷۹۱ق)، فضایل سلسلهٔ نقشبندیان و یادکرد برخی از صوفیان مشهور دیگر را در برگرفته است. مؤلف دربارهٔ سبب تألیف این اثر در دیباچه می‌گوید: «تا سبب انس اصحاب گردد.» رسالهٔ انسیه در یک دیباچه، شش فصل و یک خاتمه تدوین شده است و مطالبی در فضیلت دوام وضو، در

فضیلت ذکر خفی و نمازهای نافله را در برگرفته است . در خاتمه «بعضی فواید که از خواجهٔ نقشبند و از خلیفهٔ ایشان خواجه علاءالدین عطار به این فقیر رسیده» آمده است . آغاز آن چنین است : «حمد و ثنا مر مبدع ارض و سما را که از جنس انس را مظهر انواع کمالات ... بنابراین معنی ، فقیر یعقوب بن عثمان بن محمود الغزنوی ثم الچرخی ...» نسخه‌هایی دست‌نویس از این اثر به شماره‌های ۳۹۳ ، ۵۸۶۶ ، ۶۶۸ ، ۴۵۵۵ در کتابخانهٔ گنج بخش ، به شماره‌های ۱۱۱۲/۱ و ۱۷۰۱/۱ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان و به شمارهٔ ۵۰۰/۱ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود . این رساله در مجموعهٔ ستهٔ ضروریه (مجموعهٔ رسایل حضرات نقشبند) به کوشش اعجاز احمد بدایونی چاپ شده است (دهلی ، ۱۳۱۲ق) . سپس ترجمهٔ اردوی آن به کوشش محمد نذیر رانجها به‌چاپ رسیده است (اکتبر ۱۹۸۳م) .

منابع : ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی ، ۷۴ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان ، ۱۲۹۱/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی ، ۲۷۲/۲۹ ـ ۲۷۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۵۶۰/۲ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۰۲۱/۳ ؛ مجموعه نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ ـ ۱۸۸/۱ .

معصومی

انشایی (en.šā.i) ، میرزاقاسم ساغرجی فرزند خواجه‌محمد صالح ، ـ ۱۰۰۵ق ، شاعر دو زبانهٔ تاجیک . در انشا و سیاق زبردست و در خوش‌نویسی استاد بود . چندی در روزگار عبداللطیف‌خان (۹۴۷ ـ ۹۵۹ق) و سلطان سعیدخان شیبانی (۹۷۵ ـ ۹۸۰ق) وزیر سمرقند بود . انشایی و برادرش منشی دربار عبدالله‌خان بودند . پس از درگذشت پدرش منشی دربار سعیدخان و پس از درگذشت وی ملازم و منشی جوانمرد علی‌خان (۹۸۰ ـ ۹۸۶ق) شد . در ۹۸۶ق که عبدالله‌خان حکمران سمرقند شد ، قصیده‌ای در مدح وی سرود و نزد او برد و از توجه وی برخوردار شد . چندی وزارت سیونج محمدسلطان را داشت و تا هنگام مرگ وزیر ساغرج بود . در آغاز منشی تخلص می‌کرد و بعدها آن را به انشایی برگرداند . وی در شعر شاگرد مشفقی بود . در انواع شعر دست داشته و به‌ویژه در سرودن مادهٔ تاریخ زبردست بوده است . قصاید و غزلیاتی به فارسی و ترکی سروده و دیوان اشعار خود را تدوین کرده است . یک مثنوی به نام خسرو و شیرین نیز سروده است . دست‌نویسی به شمارهٔ ۵۴۰۴/۲ از یک مثنوی در مناظرهٔ خرد و دارایی که در ۹۷۴ق سروده شده در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود که گویا از انشایی باشد .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۸۶/۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۱۳/۱ ؛ غزل‌ها ، ۱۹۳ ـ ۱۹۴ ؛ فهرست دست‌نویس شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۲۵۶/۲ ؛ فهرست گروندریس ، ۲۸۸/۲ .

ب.آتشین

انصاری (an.sā.ri) ، فیض‌الله ، روستای نیگنات (شهرستان پنجکنت) ۱۹۳۱ ـ دوشنبه ۱۹۸۰م ، شاعر و نمایشنامه‌نویس تاجیکستانی . در ۱۹۵۱م دانشگاه آموزگاری استالین‌آباد (دوشنبه) را به‌پایان رساند . چندی در همان دانشگاه به تدریس زبان و ادبیات‌فارسی تاجیکی پرداخت . از ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۹م مدیر بخش ادبیات نوین انتشارات دولتی تاجیکستان و از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۰م سردبیر بخش ادبی ـ نمایشی تلویزیون تاجیکستان بود . در ۱۹۶۰م در کمیتهٔ دولتی انتشارات تاجیکستان مشغول به کار شد . نخستین شعرش در ۱۹۴۹م در ماهنامهٔ شرق سرخ چاپ شد . در ۱۹۵۴م نخستین مجموعهٔ شعر خود را منتشر کرد . نخستین نمایشنامه‌اش امتحان نام دارد که در ۱۹۵۸م در دوشنبه به روی صحنه رفت . پس از آن ، نمایشنامه‌های حیات و عشق (۱۹۵۹م) ، اجاره‌نشین و نمایشنامهٔ منظوم حکم مادر را با درون مایهٔ اخلاقی تألیف کرد . حکم مادر در ۱۹۶۲م در دوشنبه به روی صحنه رفت . انصاری داستان‌هایی همچون گلشن (۱۹۵۶م) ، آفتاب در راه (۱۹۵۶م) ، دور از شهر و شرافت دارد که در آن‌ها زندگی روستاییان را به‌تصویر کشیده است . وی در ۱۹۵۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . شماری از داستان‌ها و نمایشنامه‌هایش به زبان‌های روسی ، اوکرائینی ، آذری ، قرقیزی و ترکمنی ترجمه و چاپ شده است . از آثارش : گلدستهٔ دوستی (۱۹۵۶م) ؛ تار الهام (۱۹۶۳م) ؛ آیینهٔ دل (۱۹۷۳م) ؛ آیینهٔ مخمل‌پیچ (۱۹۸۱م) ؛ ثروت دل (۱۹۸۲م) ؛ آتش پنهان دل (۱۹۹۱م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۷۴ ، ۱۸۷ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۶۵ ـ ۶۸ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۲۳/۱ ، ۱۶۲ ـ ۱۶۳ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۹۴/۱ ؛

غزل‌ها، ۱۹۳ ـ ۱۹۴؛ «شعر و نثر تاجیکی»، راهنمای کتاب، سال ششم، شمارهٔ ۴ و ۵، تیر و مرداد ۱۳۴۲ش، ص ۲۷۵؛ صدای شرق، شمارهٔ ۱۱، ۱۹۷۲م؛ کیهان فرهنگی، سال دهم، شمارهٔ ۸، ص ۸۲.

م.شکورزاده

انور (an.var)، سلیمان خواجهٔ‌بخارایی، ـ ۱۹۱۱م، شاعر تاجیک. در بخارا زاده شد. به نقل از محترم، از راه کتابت و ویرایش آثار دیگران روزگار می‌گذرانده است. شعر را نیکو می‌سرود و یک غزل و یک مخمس از وی در تذکرهٔ محترم نقل شده است.

منابع: تذکرةالشعرای محترم، ۴۴ ـ ۴۸؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۵۳/۱؛ گنج زرافشان، ۶۲ ـ ۶۴.

م.شکورزاده

انور بدخشانی (an.var-e.ba.dax.šā.ni)، محمد انور، بهارک بدخشان ۱۲۰۰ ـ پس از ۱۲۵۰ق، شاعر تاجیک. در بخارا و هند درس خواند. در ۱۲۳۳ق به زادگاهش بازگشت و به کشاورزی پرداخت. شماری از اشعارش در تذکره‌ها و بیاض‌ها به‌یادگار مانده است.

منابع: ارمغان بدخشان، ۲۴۶؛ پر طاووس، ۱۲۸؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۵۲/۱ ـ ۱۵۳؛ گنج بدخشان، زیر «انور بدخشانی».

قبادیانی

انوری (an.va.ri) / اوحدالدین / فریدالدین محمدبن علی بن آفاق، ـ بلخ ۵۸۳ق، شاعر ایرانی. از مردم روستای بازنه / بدنهٔ ابیورد و پدرش از کارگزاران درباری و به قولی رئیس میهنه بود. او برای پسر خود میراث فراوانی به‌جاگذاشت که انوری همه را صرف خوشگذرانی و عیاشی کرد و پس از مدتی از فرط تهی‌دستی، ناچار از شاعری در دربار شاهان شد. به گفتهٔ دولت شاه سمرقندی، او در جوانی، چندی در مدرسهٔ منصوریهٔ توس به تحصیل علوم پرداخت و علوم عقلی و نقلی از قبیل فلسفه، نجوم، موسیقی، ریاضیات، طب، منطق و ادبیات عرب را فراگرفت. در اشعارش اشاره‌ای است که بر اثر علاقه به آثار ابن‌سینا، عیون الحکمهٔ او را به خط خود کتابت کرده است. از بعضی تصریحات خود انوری چنین برمی‌آید که او کتابی در حکمت یا نجوم تألیف کرده بود و نیز نوشتن شرحی بر اشارات ابن‌سینا به نام کتاب البشارات فی شرح الاشارات / بشارات الاشارات را نیز به او منسوب می‌کنند. سفرهایی به موصل، بغداد، بلخ، مرو، نیشابور و فرارود کرده است، ولی در دورهٔ کمال شاعری اقامتگاهش مرو، تختگاه سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق)، بود. انوری به درگاه سلطان سنجر پیوست و در آن‌جا به شاعری و مداحی پرداخت. او حدود هفتاد تن از بزرگان عصر خویش را، از زن و مرد، مدح گفته که از آن میان می‌توان به سلطان سنجر، ابوالحسن عامری و قاضی حمیدالدین بلخی اشاره کرد. وقتی که سلطان سنجر به دست یکی از بزرگان غز به نام طوطی بیگ اسیر شد، گروهی از دشمنان انوری کوشیدند که به او آسیب برسانند، اما وی به شفاعت بعضی از دوستان و بزرگان، از این مهلکه نجات پیدا کرد. هنگامی که قطعه‌ای به مطلع «چار شهر است خراسان را در چار طرف ـ که وسطشان به مسافت کم صد در صد نیست» در هجو مردم بلخ و به نام انوری منتشر شد، خشم و غوغایی در مردم بلخ برانگیخت و کار به آن‌جا کشید که قصد کشتنش راکردند، اما جمعی از بزرگان بلخ، از جمله حمیدالدین بلخی، به شفاعت از او برخاستند و انوری در قصیده‌ای به مطلع «ای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبری ـ وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری» از سرودن این قطعه تبری جست و به ستایش بلخ و بزرگانش برخاست و جان سالم به در برد. در واقع هم، آن شعر از شاعر معاصر و رقیب او، فتوحی مروزی، بود نه انوری. از دیگر وقایع زندگی انوری، حکم نجومی‌اش دربارهٔ قران کواکب است. در آن عهد شایعه‌ای رواج داشت که می‌گفتند در تاریخ بیست ونهم جمادی‌الاخری سال ۵۸۲ق اجتماع سیارات هفتگانه در برج میزان موجب توفانی می‌شود که دنیا را ویران خواهد کرد. انوری این شایعه را درست خواند و مردم نیز نظر او را به دلیل احاطه‌اش بر هیئت و نجوم و ریاضی پذیرفتند. ولی چون تاریخ مقرر فرا رسید، اثری از توفان دیده نشد و این ماجرا باعث سرشکستگی انوری شد، چنان که یکی از شاعران معاصر او این قطعه را سرود: «گفت انوری که از اثر بادهای سخت ـ ویران شود عمارت و که نیز بر سری / در روز حکم او نوزیده است هیچ باد ـ یا مرسل الریاح تو دانی و انوری!» انوری در اواخر عمر از دربار کناره گرفت و در بلخ عزلت گزید و همان‌جا نیز جان سپرد. در تکامل شعر درباری، انوری نقطهٔ اوج و کمال است و به قول یان ریپکا او در سایهٔ نیروی تخیل، فضل و دانش و تسلط کامل بر زبان و بلاغت،

قصیده را به اوج رفعت خود رسانید . او از معارف علمی و حکمی زمان خود بهره‌مند بود و این بهره‌مندی در اجزای بیان و صور خیال او بازتاب یافته است . صور خیال اشعار انوری حد اعتدال تصویرآفرینی‌های شاعرانهٔ عصر او است که با بیان زیبا و تازه و تصاویر فشرده از تجربه‌های شاعران پیشین ، بیشترین بهره را می‌گیرد . اما غزل انوری ، ادامهٔ طبیعی غزل حسی و تجربی شاعران خراسان است که در آن وحدت تجربی عشق اساس ساختار غزل را تشکیل می‌دهد و از قطعاتش آثاری از نوع واقع‌گرایی ـ به مفهوم ساده و عام کلمه ـ دیده می‌شود . از نظر زبان شعر ، غزل انوری ساده و به قولی پیش درآمدی بر غزل سعدی و قصایدش فضل فروشانه و پرطمطراق است . ساختار طبیعی زبان شعر او از نحوی بسیار ساده و نزدیک به زبان گفتار برخوردار است و در اشعارش به حد وسیعی از کنایات و امثال سود می‌جوید . او در انواع سخن از قبیل مدح ، طنز ، هجو ، مطالب اجتماعی ، اشعار تعلیمی و اخلاقی و علمی طبع‌آزمایی کرده است . انوری از شاعران عرب به اخطل ، حسان بن ثابت ، جریرواعشی علاقه‌مند بوده است و از میان شعرای ایرانی ، به شعر رشیدی ، صابر ، عمعق ، سنایی ، فرخی و ابوالفرج رونی توجه داشته است . از بین همروزگاران ، رابطهٔ انوری با رشید وطواط ، شاعر دربار رقیب ، یعنی دربار اتسز خوارزمشاه (۵۲۱ ـ ۵۵۱ق) از همه معروف‌تر است . آن‌گاه که سنجر به هزار اسب لشکر برد ، انوری نیز در رکاب سلطان بود .

منابع : آتشکده ، ۵۵ ؛ ادبیات کلاسیک ایران ، ۱۳۹ ـ ۱۴۰ ؛ اغراض السیاسه فی اعراض الریاسه ، ۴۱۳ ـ ۴۱۴ ؛ بهارستان سخن ، ۲۶۸ ـ ۲۷۲ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، براون ، ۶۲ ـ ۸۴ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۳۰۶ ـ ۳۰۸ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۵۶/۲ ـ ۶۸۱ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۵۵۳/۵ ـ ۵۵۴ ؛ تاریخ ادبیات همایی ، ۱۶۱ ؛ چشمهٔ روشن ، ۱۳۹ ـ ۱۵۵ ؛ دیوان انوری ، چاپ مدرس رضوی ، ۱۴/۲ ـ ۱۲۰ ؛ ریاض العارفین ، ۲۲۷ ـ ۲۸۲ ؛ ریحانة الادب ، ۱۹۷/۱ ـ ۱۹۸ ؛ سخن و سخنوران ، ۳۳۲ ـ ۳۵۷ ؛ شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ؛ لباب الالباب ، ۳۳۴ ؛ لغت‌نامه ، زیر «انوری» ؛ مجالس النفائس ، ۶۶ ؛ مجمع الفصحا ، ۳۵۸/۱ ؛ مخزن الغرائب ، ۸۸/۱ ـ ۹۶ ؛ مسفلی کیمیافروش ، ۱۹ ـ ۱۴۰ ؛ نشتر عشق ، ۵۳/۱ ـ ۵۵ ؛ یادداشت‌های قزوینی ، ۳۵۹/۲ ـ ۳۶۹ .

ربیعیان

انیس الطالبین و عدة السالکین (a.ni.sot.tā.le.bin.va.od.da.tos.sā le.kin) / مقامات خواجهٔ نقشبند ، کتابی به فارسی در مقامات ، احوال و سخنان خواجه بهاءالدین نقشبند (ـ ۷۹۱ق) ، نوشتهٔ صلاح / صالح‌الدین / بن مبارک بخاری (نیمهٔ دوم سدهٔ هشتم و نیمهٔ یکم سدهٔ نهم هجری) . بخاری در مقدمه آورده است : «به خدمت خواجه بهاءالدین رسیدم ، و در محضر ایشان مولانا حسام‌الدین خواجه یوسف حافظی بخارایی بوده ، می‌خواستند سخنان ایشان را گرد آورند ، خواجه [بهاءالدین] فرمودند این زمان اجازت نیست ، بعد اختیار با شماست و خواجه در شب دوشنبه سیم ربیع الاول [۷۹۱ق] درگذشتند، ارشاد پناهی خواجه علاالحق والدین ، احراز مقام ایشان را کرده ، دستور فرمودند که مقامات گردآوری شود ...» این کتاب در چهار قسم نوشته شده است : ۱ـ در تعریف ولایت و ولی ، ۲ـ در ابتدای احوال خواجه و سلسلهٔ خواجگان ، ۳ـ احوال خواجه و طریقهٔ سلوک و سخنان ایشان و ۴ـ کرامات و احوال و آثار خواجه . در برخی نسخه‌ها نگارش این کتاب را به مولانا حسام‌الدین حافظ بخارایی (ـ ۸۲۲ق) نسبت می‌دهند . اگرچه حسام‌الدین نیز سخنان و احوال بهاءالدین نقشبند را در کتابی به‌نام انیس الطالبین تألیف کرده است ، تنها یک کتاب با عنوان انیس الطالبین و عدة السالکین نوشته شده که اثر صلاح‌الدین مبارک بخاری است . کتاب‌های دیگر انیس الطالبین موجود است که در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان همراه با نام نگارندهٔ آن‌ها ، یاد شده است . برخی از مطالب رشحات عین الحیات ، رسالهٔ قدسیه خواجه محمد پارسای بخارایی و نفحات الانس جامی از این کتاب برگرفته شده است . عزی سلیمان افندی آن‌را به ترکی ترجمه و چاپ کرده است . این کتاب به تصحیح و مقدمهٔ خلیل‌ابراهیم صاری‌اوغلی و به کوشش توفیق سبحانی به چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۷۱ش) .

منابع : انیس الطالبین و عدة السالکین ، مقدمه ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۷۵/۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۹۲/۱ ، ۲۸۴ ؛ فهرست کتب چاپی فارسی ، ۴۶۱۳/۲ ؛ فهرست مخطوطات شیرانی ، ادارهٔ تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب لاهور ، ۴۰۴ ، ۲۹۳۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۸۰۸/۱۱ ـ ۸۱۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس ، ۷۶/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۴۶۰/۲ ، ۴۶۵ ـ ۴۶۶ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۰۲۴/۳ ـ ۲۰۲۵ ؛ کشف الظنون ، ۱۹۷/۱ ؛ نسخه‌های خطی ، دفتر نهم ، ۴۸ ، ۹۰ ، ۱۹۵ ؛ هدیة العارفین ،

۴۲۷/۱ ؛
Iranica , 2/1 , 76 - 77 ; *Persian Literature* . C . A . storey , 1/948 .

یگانه

انیسی استروشنی (**a.ni.si-ye.os.to.ru.ša.ni**) ، نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم و نیمهٔ اول سدهٔ دوازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در استروشنه زاده شد . روزگار جوانی را به بی‌قیدی سپری کرد ؛ سپس طریق عرفان در پیش گرفت . نخست اشعار تغزلی می‌سرود ؛ پس از آن مضامین عرفانی را دستمایهٔ اشعار خود ساخت . شماری از اشعارش در تذکره‌ها و نسخه‌های خطی یافت می‌شود .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۵۸/۱ ؛ نسخه‌های خطی دفتر نهم ، ۴۸ ، ۹۰ ، ۱۹۵ .

دانشنامه

انیسی بخارایی (**a.ni.si-ye.bo.xā.rā.i**) ، وحیدالدین ابوالحسن محمد ، - ۹۷۵ق ، شاعر ، تاریخ‌نگار و زندگینامه‌نویس تاجیک . در خانواده‌ای اهل علم زاده شد و در زادگاهش بخارا برآمد . وی بیشتر دانش‌های روزگار خویش را در خدمت دانشمندان و ادیبان بخارا فراگرفت . ادیبی عارف و از مریدان شیخ‌زین‌الدین اسفرغانی بود . در سالی که دانسته نیست ، حج گزارد ؛ اما در ۹۰۷ق در بغداد به سر می‌برد و سپس به خراسان بازگشت . از آثارش : حدائق الدقائق در شرح سخنان شیخ‌جلال الدین‌محمود که مرشد انیسی بود ؛ روضة الاصحاب که در احوال خلفای چهارگانه است ؛ ریاحین البساتین که در بیان بنیادهای تصوف و سلوک است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۲۴/۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۶۲/۱ ، ۳۷۳ ، ۶۲۹ - ۶۳۰ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۵۸/۱ ؛ عرفان و ادب در عصر صفوی ، ۳۰۳ - ۳۰۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس ، ۱۱۲/۱ - ۱۱۳ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۵۵/۸ - ۲۵۶ .

دانشنامه

انیسی خوارزمی (**a.ni.si-ye.xā.raz.mi**) ، عبدالرحیم فرزند عبدالرحمان خوارزمی ، - ۹۱۰ق ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . در شیراز و تبریز به‌سر می‌برد . عبدالرحیم در خوش‌نویسی شاگرد پدرش بود و نستعلیق را چنان خوش و نیکو می‌نوشت که او را قرینهٔ مولانا سلطان‌علی شناختند . برادری به نام عبدالکریم پادشاه داشت که چون او شاعر و خوش‌نویس بود . وی مصاحب و کاتب سلطان یعقوب آق‌قویونلو (۸۸۲ - ۸۹۶ق) بود و پادشاه او را انیسی خطاب می‌کرد . وی با نام سلطانی و یعقوبی هم خط نوشته است . بیشتر خوش‌نویسان شیراز از خط انیسی پیروی می‌کردند و امیر علی‌شیر نوایی او را در روش خاص خود بی‌بدیل می‌شناسد . شاگردان او عضدالدین بخارایی ، سلطان‌علی خوارزمی ، اسدالله کرمانی ، محمد عواد ، مولانانویسی و میرمصطفی بودند . دیوان اشعار انیسی پر از معماگویی است و بیشتر آثار خطی او در ترکیه نگه‌داری می‌شود .

منابع : احوال و آثار خوشنویسان ، ۳۸۴/۲ - ۳۸۸ ؛ تحفهٔ سامی ، ۱۳۴ - ۱۳۵ ؛ تذکرهٔ خط و خطاطان ، ۱۱۹ ، ۱۳۵ ، ۱۵۴ ، ۱۶۴ ، ۲۳۳ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴/۱ ؛ الذریعه ، ۱۱۰/۹ ، سخنوران آذربایجان ، ۲۲۱/۲ ؛ سفینهٔ خوشگو ، زیر «انیسی» ؛ گلستان هنر ، ۵۷ - ۵۸ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۷۰/۱ ؛ مجالس النفائس ، ۳۰۱ ؛ مناقب هنروران ، ۲۳ ، ۶۷ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۱۰۷ ؛
Iranica , 1/143 .

فرنود

اوتوگراف (**o.to.ge.rāf**) ، واژه‌ای در زبان اروپایی (**autograph**) به معنی امضا و دست‌نویس ، اما در اصطلاح زبان فارسی تاجیکی در دو معنی به کار می‌رود : یکی به معنی یاد و خاطره‌ای است که مؤلف برای زنده نگه‌داشتن آن در گوشه‌ای از کتابی که خود نوشته ، یادداشت می‌کند و دیگر متنی است که دست‌نوشتهٔ خود مؤلف باشد . دست‌نوشته‌های مؤلفان همیشه موثق‌ترین و معتمدترین اسناد دربارهٔ نوشته‌های آن‌ها است و هرگاه دربارهٔ درستی مطالب چاپ شدهٔ آن‌ها میان پژوهندگان اختلاف رود ، به اوتوگراف که همان دست‌نویس اصلی مؤلف است ، رجوع می‌کنند . از این روی ، این دست‌نوشته‌ها را در جایی که در دسترس همگان باشد ، مانند موزه‌ها و کتابخانه‌ها ، نگه می‌دارند . مثلاً دست‌نوشته‌های صدرالدین عینی در موزه‌ای که از خانهٔ او ساخته‌اند و دست‌نوشته‌های تورسون‌زاده نیز در خانهٔ او که به موزه مبدل شده ، نگه‌داری می‌شود .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۸/۱ ؛ فرهنگ اصطلاحات ادبیات‌شناسی ۷ .

قبادیانی

اوجی بخارایی (ow.ji-ye.bo.xā.rā.i) ، ز ۱۰۱۳ق ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد و در همان‌جا از نثاری بخارایی دانش آموخت . از روی تنگدستی به بلخ کوچید . مطربی سمرقندی شعر وی را ستوده است . نمونه‌هایی از شعرهای اوجی در تذکره‌ها و بیاض‌ها مانده است . اوجی نخست سمنی تخلص می‌کرد .

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۲۰۷ ـ ۲۰۸ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۱/۱ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۲۰۶ .

قبادیانی

اوحدی بخارایی (ow.ha.di-ye.bo.xā.rā.i) ، ملا حبیب‌الله مخدوم ، بخارا حدود ۱۳۱۷ق ـ ، شاعر تاجیکستانی . از شعرای همروزگار عینی بود . در هفده‌سالگی شعری با ردیف «آفتاب» سرود و به عینی پیشکش کرد . اوحدی به پیروی از لاهوتی غزلی به ردیف «سرخ» دربارهٔ انقلاب اکتبر سرود . سلسله رباعیاتی دارد که در آن‌ها به طنز ، نقص عضو معشوقه را دست‌مایه قرار داده است .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۰/۱ ؛ گنج زرافشان ، ۲۷ ـ ۳۰ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۲۲ ـ ۲۲۶ ؛ نوادر ضیائیه ، ۳۳ .

ع.شکورزاده

اوراد الاحباب و فصوص الآداب (ow.rā.dol.ah.bāb.va.fo.su.sol ā.dāb) ، کتابی به فارسی در اذکار و آداب صوفیه از ابوالمفاخر باخرزی (۷۳۶ق) . این کتاب در دو جلد نوشته شده است . نخستین جلد آن که اوراد الاحباب نام دارد شرح اوراد ، عبادات ، اساس امور مرید ، شجرهٔ خرقه و مقامات مراقبه دربیست فصّ است : **فصّ یکم** بیان اوقات و زمان اوراد هفت‌گانهٔ روز ، **فصّ دوم** بیان اوقات و زمان اوراد شب ، **فصّ سوم** ذکر عمل مریدان از فرایض عوامل و فضایل نوادر ... ، **فصّ دهم** آن‌چه مستحب است که در وقت خفتن بنده بگوید ، **فصّ یازدهم** ذکر قسمت کردن شب جهت برخاستن و جهت خواب را و وصف شبخیزان و تهجد گزاران ... ، **فصّ شانزدهم** روز جمعه و آداب او و اعمالی که مستحب است در روز ، که خود دربردارندهٔ ده بخش است ... و **فصّ بیستم** بیان انّا العقل محبوب عن الله تعالی و هو مرآت الدّنیا و الایمان مرآت الآخرت نام دارد . مجلد دوم کتاب که فصوص الآداب نام دارد شرحی است بر آداب صوفیه ، عقاید ، اخلاق ، شیوهٔ معاشرت ، لباس ، سماع ، صحبت ، شرایط شیخ ، مرید و آداب خادمان در انواع خدمات ، حمام ، آداب مسافرت ، وقت سفر ، آداب خلوت ، اربعین ، ترتیب ریاضت و مجاهدت . جلد دوم دربردارندهٔ چهل فصّ است که ترتیب آن‌ها چنین است : **فصّ یکم** عقاید الصوفیه فی الوحدانیة و القیامة ، **فصّ دوم** آداب الایمان ، **فصّ سوم** فضیلت الفقر علی الغنی ، **فصّ چهارم** ماهیت التصوف ، **فصّ پنجم** محاسبة‌النفس و حفظ الخواطر ... ، **فصّ هشتم** فضیلت الآداب ، **فصّ نهم** اخلاق الصوفیه ، **فصّ دهم** مقامات الصوفیه ... ، **فصّ یازدهم** احوال الصوفیه ، **فصّ دوازدهم** ، اختلاف المسالک ، **فصّ سیزدهم** آدابهم فی الحاوره ، **فصّ چهاردهم** الشطحیات ... ، **فصّ بیست و یکم** آداب الجوارح والحواس که شش بخش دارد ، **فصّ بیست و دوم** آدابهم فی العشرة و التاسیر فی الصحبة ... ، **فصّ سی‌ام** آداب القدوم من السفر و دخول الخانقاه ، **فصّ سی و یکم** آداب السماع و وصف الصحیح من ذلک و المعلول در سی و دو بخش و **فصّ چهلم** حکایات المحجوبین و مکاشفاتهم و وصف ابدال الصدّیقین است . در فصوص الآداب شرح بسیاری از سفرهای ابوالمفاخر و دیدار او با مشایخ و صوفیه آمده است و نیز از مشایخ بزرگی همچون ابراهیم ادهم (ـ ۱۶۰ / ۱۶۶ق) ، ابوسعید ابوالخیر (ـ ۴۴۰ق) ، شهاب‌الدین سهروردی (ـ ۶۳۲ق) و محی‌الدین عربی (۵۶۰ ـ ۶۳۸ق) یاد رفته است . ابوالمفاخر مالابد للمرید تألیف ابن عربی را از منابع برجستهٔ این کتاب به‌شمار می‌آورد . در فصوص الآداب از نام‌های پیامبران به‌ویژه محمد (ص) و احادیث او بسیار آمده است . کتاب سرشار از اشعار فارسی و عربی است ، اما شمار اشعار عربی بسیار کم‌تر از اشعار فارسی است . نثر کتاب ساده و روان و به زبان‌فارسی گویا است . ابوالمفاخر دربارهٔ ناگزیری نوشتن این کتاب به زبان فارسی می‌گوید : « ... در این دور و در این دیار اکثر فقرا و اهل خرقه از لغت عربی بی‌نصیبند . » جلد دوم کتاب به کوشش ایرج افشار نسخه‌برداری شده و به‌چاپ رسیده است . چاپ ایرج افشار از روی نسخهٔ به‌جا مانده در کتابخانهٔ نافذ پاشا به شمارهٔ ۳۵۵ انجام گرفته است که عکس آن در دو مجلد به شماره‌های ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود . نسخهٔ دیگری از این کتاب به شمارهٔ ۱۷۵۰۲۱ در کتابخانهٔ دانشگاه دولتی آسیای‌مرکزی تاشکند نگه‌داری می‌شود و مؤلف فهرست آن‌جا به اشتباه نام کتاب را ادوار الاحباب و فصوص الآداب نوشته

است . در چاپ ایرج افشار جلد یکم که دربردارندهٔ اوراد الاحباب است ، نیامده است . ایرج افشار در این‌باره دلیلی می‌آورد که این چنین است : «... مطالب جلد اول به اوراد و اذکار اختصاص دارد که از اعمال صوفیه محسوب می‌شود ، در صورتی که مجلد دوم محتوی است بر مضامین و مطالبی در خصوص آداب و طبعاً از لحاظ وقوف بر مبادی افکار و نحوهٔ تعقل این طریقه بیشتر مورد استفاده و استناد اهل تحقیق خواهد بود .» ایرج افشار بخش‌هایی از اوراد الاحباب را که دربارهٔ مقامات و کرامات سیف‌الدین* باخرزی است ، گزیده و به پایان مقاله‌ای که در یادکرد سیف‌الدین نوشته ، افزوده است . (مجلهٔ دانشکده ادبیات تهران ، سال نهم ، شمارهٔ چهار) همچنین نجیب مایل هروی بخش‌های مربوط به رقص و خرقه دریدن را از اوراد الاحباب گزیده و درکتاب خود اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن آورده است .

منابع : اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن ، ۳۰۳ - ۳۶۲ ؛ اوراد الاحباب و فصوص الاداب ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۲۶۳/۳ ؛ تاریخ خانقاه در ایران ، در صفحات فراوان ؛ دانشنامهٔ جهان اسلام ، ۱۳۲/۱ - ۱۳۴ ؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران ، ۱۶۸ ؛ فهرست میکرو فیلمهای کتابخانه‌مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ، ۲۱۶ ؛ ایرج افشار ، «سیف الدین باخرزی» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران ، سال نهم ، شمارهٔ ۴ ، تیر ۱۳۴۱ش ، صص ۵۱ - ۵۳ .

کوثی

اوراق (ow.rāq) ، عنوانی رسمی در بخارا در روزگار دولت منغیتیان بخارا (۱۱۷۰ - ۱۳۲۹ق) است . این عنوان به تواناترین و بانفوذترین دانشمند داده می‌شد . هرکه این عنوان را داشت ، به دربار آمد و شد می‌کرد و امیر دربارهٔ علم و ادب با او رای می‌زد . احمدمخدوم دانش از اوراق بود .

قبادیانی

اوزگند (uz.gand) / اوزکند / اوزقند / یوزکند / اوزجند / اوزگن / اورکند ، شهر و ولایتی در جمهوری قرقیزستان . اوزگند که امروزه اوزگن نامیده می‌شود در مرز شرقی فرغانهٔ کهن نهاده است . شهر اوزگند مرکز ولایتی است که آن نیز اوزگند خوانده می‌شود . واژهٔ اوزگند ترکیبی است از دو واژه ترکی öz به معنای مال ما و kent به معنای قریه و شهر . بنابراین معنای ترکیب اوزگند «شهر ما» است . این نام پس از آن‌که قراختاییان آن شهر را تختگاه خویش کردند بر آن نهاده شد . به درستی دانسته نیست که اوزگند پیش از آن چه خوانده می‌شد . در منابع چینی از شهری با نام یو - چن یاد رفته است که گمان می‌رود همان اوزگند باشد . به نوشتهٔ این منابع ، حکمرانان منطقهٔ فرغانه در این شهر نشیمن داشتند . از اوزگند ، در کتاب‌های جغرافیایی کهن فراوان یاد رفته است . ابن حوقل از آن چنین یاد کرده است : «آخرین شهر از شهرهای کافرنشین ، شهر اوزکند است . وسعت آن به اندازهٔ دو سوم اوش و شامل قهندز و شهری استوار و ربض است . بازارها در ربض قرار دارد و در آن‌جا با ترکان داد و ستد کنند . باغ‌ها و آب‌های جاری دارد .» (صورة الارض ، ۲۳۸) اوزگند ، چنان‌که مؤلفان کهن تصویر کرده‌اند ، شهری خوش آب و هوا ، حاصلخیز و پهناور بوده و به نوشتهٔ اصطخری گرم‌سیرترین ولایت فرغانه بوده است . هم او می‌نویسد که رود چاچ (سیحون) از بلندی‌های اوزگند سرچشمه می‌گیرد . در حدود العالم جای دقیق سرچشمه گرفتن سیحون پشت کوه خلخ آمده است . جز این ، دو رود دیگر نیز از اوزگند می‌گذشته است : «یکی را رود تباغر خوانند ، از تبت رود ، و دیگر را برسخان خوانند کی از خلخ رود .» (همان‌جا ، ۱۱۳) به نوشتهٔ بارتولد فراوانی آب در ناحیهٔ اوزگند چندان بود که در همهٔ بخش‌های آن نهر آب کشیده شود . دربارهٔ پیشینهٔ تاریخی اوزگند در دوره‌های باستان آگاهی نداریم . گمان می‌رود در این دوره‌ها اوزگند گاه به دست حکمرانان محلی اداره می‌شد و گاه امپراتوران چین بر آن نظارت می‌کردند . امپراتوران چین به اسب‌های پرآوازهٔ فرغانه اشتیاق فراوان نشان می‌دادند و دور نیست که برای دست یافتن به این اسب‌ها دست‌کم در برهه‌هایی به اوزگند که شرقی‌ترین مرز فرغانه و در سرحد ترکستان چین نهاده بود دست یافته باشند . منابع اسلامی دربارهٔ چگونگی دستیابی مهاجمان مسلمان به اوزگند چیزی نمی‌گویند . مردم فرغانه در برابر مهاجمان عرب تا مدت‌ها مقاومت کردند و گسترش اسلام در این ناحیه به کندی انجام گرفت . اوزگند در روزگار سامانیان واپسین حد راه بازرگانی از آسیای مقدم به مرزهای شرقی قلمرو سامانی بوده است . اصطخری از دهقانی با نام چورتگین یاد می‌کند که در سدهٔ سوم هجری ، در اوزگند فرمانروایی داشته است . به گمان بارتولد چورتگین از امیران ترک آن نواحی بوده است . به نوشتهٔ بارتولد محلی میان اوزگند و گردنه نیز دهقان چورتگین خوانده می‌شده است . اوزگند در روزگار ایلک‌خانیان اهمیتی فراوان یافت ، تا آن‌جا که

ایلک‌خانیان اوزگند را پس از به چنگ آوردن فرارود تختگاه خویش کردند . در ۳۸۹ق ایلک‌خان نصر بن علی (- ۴۰۳ق) به بخارا ، تختگاه سامانیان ، یورش برد و آن‌جا را گشود و به فرمانروایی دودمان سامانی پایان داد . به نوشتهٔ عتبی و منهاج سراج ایلک‌خان چون بخارا را گشود ، شاهزادگان سامانی را به اوزگند فرستاد . در ۴۰۷ق میان اعضای دودمان ایلک‌خانی کشمکش افتاد ؛ ارسلان‌خان ، برادر ایلک‌خان ، و طغان‌خان ، ظاهراً برادر ارشد ایلک‌خان با قدرخان یوسف ، حکمران کاشغر درگیر شدند اما با میانجیگری مأمون خوارزم‌شاه (۳۸۵ - ۳۸۷ق) میانشان صلح افتاد . البته دلیل میانجیگری مأمون چیزی جز ترس او از یورش ایلک‌خان به خوارزم نبود . بیهقی از زبان بیرونی نقل می‌کند که چون مأمون از بیرونی دربارهٔ یورش خان ترکستان پرسید و درخواست که چاره‌ای اندیشد ، بیرونی پاسخ داد : «خانان ترکستان از خداوند آزرده‌اند و با امیر محمود دوست ، و با یک خصم دشوار بر توان آمد ، چون هر دو دست یکی کنند کار دراز گردد ؛ خانان را به دست باید آورد که امروز بر در اوزگند به جنگ مشغولند و جهد باید کرد تا به توسط خداوند میان خان و ایلک صلحی بیفتد که ایشان از این منت دارند و صلح کنند و نیک سود دارند و چون صلح کردند هرگز خلاف نکنند و چون به اهتمام خداوند میان خان و ایلک صلح افتد ایشان از خداوند منت دارند .» (تاریخ بیهقی ، ۹۱۴ - ۹۱۵) ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵ - ۴۸۵ق) دوبار ، نخست در ۴۸۱ق و سپس در ۴۸۲ق توانست به اوزگند راه گشاید . به نوشتهٔ راوندی ملک‌شاه «چون سمرقند بستد سلیمان‌خان را اسیر کرد و از آن‌جا به اوزکند شد و تا حدود خطا و ختن در هر شهری والی‌ای و مقطعی گماشت و رسوم محدث و قوانین ناپسندیده برداشت .» اما تسلط سلجوقیان بر این نواحی پس از ۵۳۶ق کم‌رنگ شد و فرغانه و شهرهای آن ، از شمار اوزگند ، به دست گورخان قراختایی افتاد . به نوشتهٔ بارتولد گویا در نیمهٔ دوم سدهٔ ششم یکی از حکمرانان اوزگند توانست سمرقند را تسخیر کند . چنان‌که از شواهد سکه‌شناختی پیدا است ، سکه‌های شاهزاده ابراهیم بن حسین از ۵۶۰ق در اوزگند ضرب می‌شده و ضرب سکه‌هایی به نام این شاهزاده ، تنها از ۵۷۴ق آغاز شده است . پس از مرگ شاهزاده ابراهیم فرزندش عثمان تنها بر سمرقند حکم می‌راند و حکمران اوزگند کسی دیگر بود که جلال‌الدین قدرخان نام داشت . به نوشتهٔ ابن اثیر ، عثمان‌خان در نامه‌ای از سلطان محمد خوارزم‌شاه درخواست که به فرارود لشکر کشد و قراختاییان کافر را که در اوزگند و بلاساغون مستقر بودند ، فرومالد . خوارزم‌شاه به خواستهٔ عثمان‌خان عمل کرد ، اما چون به اوزگند رسید ، کسی را به نام خود حکمران آن‌جا کرد و به خوارزم بازگشت . خوارزم‌شاه در لشکرکشی بعدی خود به فرارود عثمان‌خان و گویا جلال‌الدین قدرخان ، فرمانروای اوزگند را که پیش‌تر متحدانش بودند به قتل رساند . به نظر می‌رسد پس از بازگشت خوارزم‌شاه به خوارزم ، اوزگند و شماری دیگر از شهرهای فرارود به دست گورخان قراختایی افتاده باشد . پس از چیرگی مغولان در فرارود ، نواحی فرغانه به دودمان چغتای ، یکی از فرزندان چنگیز ، رسید . در این زمان ، در تمامی نواحی فرارود دودمان‌های شاهی محلی حکومت می‌کردند . تختگاه دودمان شاهی چغتایی که بر فرغانه فرمان می‌راندند ، اوزگند بود . به نوشتهٔ جوینی ، منگوقاآن (۶۴۹ - ۶۵۸ق) اوزگند را به یکی از فرزندان ارسلان‌خان ، فرمانروای قارلوقان ، سپرد . به روایتی دیگر ، کسی با نام ایلچی ملک به فرمانروایی فرغانه رسید که خاک‌جای فرزندش ، ساتلمیش ملک‌شاه ، در اوزگند باقی است . اما با آن‌که دودمان‌های محلی در اوزگند حکومت می‌کردند ، این شهر در نظر قراختاییان و مغولان اهمیتی فراوان داشت . نگه‌داری خزانهٔ گورخان قراختایی در اوزگند دلیلی است بر اهمیت این شهر در این دوره . اهمیت اوزگند تا بدان پایه بود که به نوشتهٔ وصاف الحضره ، پس از درگذشت کسی با نام آلغو ، که گویا در اوزگند حکم می‌راند ، براق‌خان ، از نبیرگان بیسون‌توا ، به شنیدن خبر مرگ آلغو به فرارود «لشکر کشید و مبارک شاه را از ماوراءالنهر براند و خود متصرف امور سلطنت گردید و در اوایل سال ۶۶۳ق در اوزگند بر تخت نشست ...» (تحریر تاریخ وصاف ، ۴۶) به نظر می‌رسد از حکمرانی براق‌خان تا لشکرکشی‌های تیمور به فرارود ، حکومت منطقه گاه به دست دودمان‌های بومی و گاه به دست خان‌های چغتایی بوده است . در ۷۷۶ق قمرالدین‌خان ، از دشمنان تیمور ، به اوزگند لشکر برد و آن‌جا را به چنگ آورد . عمرشیخ پسر تیمور که گویا در این زمان در اوزگند بود به تیمور پیغام فرستاد و تیمور به سرعت «سوار شده شب در میان کرده و به موضع آت‌باشی رسید . قمرالدین خانهٔ خود را کوچ کرده با چهار هزار مرد آراسته در کمینگاه توقف نمود و عاقبت روی به گریز نهاد .» اما چون در لشکر تیمور شکافی پدید آمد ، قمرالدین‌خان جانب احتیاط نگاه داشته بازگشت و لشکر تیمور را تاراند . پس از آن سپاه

تیموری ، این بار به فرماندهی عمرشیخ ، سپاه قمرالدین‌خان را فرومالیدند . اما چون خطر قمرالدین‌خان به کلی از میان نرفته بود تیمور همواره به دفع کامل او می‌اندیشید . در این زمان «توقتمیش اوغلان از جماعتی که به نسبت با اوکیدی اندیشیده‌اند ؛ خایف گشته روی به درگاه امیر صاحب قران آورده می‌رسد . و چون این خبر به تحقیق پیوست ، تومان تیمور را که از امرای نامدار است ، پیش‌باز او فرستاد و به نفس مبارک ، خود نیز از اوبناغو مراجعت کرده در اوزکند فرود آمد .» (ظفرنامه ، شامی ، ۷۴) تیمور پس از دفع خطر از جانب قمرالدین‌خان ، حکمرانی ولایت فرغانه را به عمرشیخ سپرد . در ۷۸۸ق توقتمیش‌خان به فرغانه یورش برد . گویا در این زمان تختگاه فرغانه اخسیکت بود . عمرشیخ توقتمیش را پس از نبردی خونین راند و خود به اندیجان رفت . در همین زمان «خبر رسید که اینکاتور از مغولستان حقوق انعام فراموش کرده و عهد و پیمان شکسته در اطراف مملکت درآمده است و ولایت را خراب می‌کند . امیرزاده عمرشیخ این سخن شنود ، به شهر خجند به لشکر اوزکند رسید . چون دشمن را خبر شد از چقیشمن به اوزکند روان شدند.» (ظفرنامه ، شامی ، ۱۰۶) در پی جنگ و گریزی طولانی ، سرانجام عمرشیخ توانست اینکاتور را عقب براند . پس از درگذشت عمرشیخ پسر تیمور (- ۸۱۲ق) به ترتیب این کسان از خاندان تیموری بر فرغانه و اوزگند حکم راندند : احمد پسر عمرشیخ (۸۱۲ - ۸۱۷ق) ، مسعود بن سیور غتمش (۸۳۰ - ۸۴۰ق) و عمرشیخ پسر ابوسعید (۸۷۰ - ۸۹۹ق) . به درستی دانسته نیست در سال‌های میان حکمرانی این کسان بر حکومت فرغانه و اوزگند چه گذشته است . در ۸۹۹ق عمرشیخ پسر ابوسعید درگذشت و پسرش ظهیرالدین بابرگورکانی (از ۸۹۹ تا ۹۱۱ق در فرغانه ، از ۹۱۱ تا ۹۳۲ق در قندهار و از ۹۳۲ تا ۹۳۷ق در هند) که در آن زمان دوازده ساله بود به حکمرانی فرغانه و اوزگند رسید . به نوشتهٔ مؤلف تاریخ الفی امیر شرم / شیرم طغایی «به وقت فوت میرزا عمر شیخ اراده نمود که آن حضرت را به کوهستان اوزگند برد و مولا قاضی او را منع کرد و اندجان را مضبوط کردند .» (تاریخ الفی ، ۲۷۶) ظهیرالدین بابر در بابرنامه فراوان از اوزگند و رویدادهایی که بر آن گذشته ، سخن رانده است . به نظر می‌رسد بابر ، تا ۹۱۱ق که در فرغانه بود در آرام کردن اوضاع آن‌جا موفق بود ، اما پس از آنکه به قندهار رفت ، ناحیهٔ فرغانه و اوزگند سال‌های سال ناآرام بود . در این زمان سه گروه بر سر فرغانه با

هم در جدال بودند و هرکدام چندی بر آن دست می‌یافتند و باز به هم وامی‌گذشتند ؛ از یک طرف بابر که برای خود در فرغانه حق آب و گل قایل بود ، از طرف دیگر شیبانیان تازه قدرت یافته و از طرف دیگر چغتاییان مستقر در مغولستان . سرکردگان مغولان ، احمد تنبل و اوزون حسن بارها با سپاهیان بابر رودررو شدند . بابر در بابرنامه شرحی کامل از درگیری‌های خود با احمد تنبل در میان سال‌های ۹۰۵ تا ۹۰۸ق به دست داده ، اما به نظر می‌رسد که این کشمکش‌ها پس از رفتن بابر به قندهار نیز همچنان ادامه داشت (تاریخ الفی ، ۲۸۱) . در دورهٔ تثبیت فرمانروایی شیبانیان در فرارود میان قزلباشان و ازبکان بر سر تسخیر فرغانه و اوزگند کشمکش بود . در این میان ، گاه طرف‌های دیگری وارد ماجرا می‌شدند . چنان‌که در ۹۳۱ق «سلطان سعیدخان حاکم کاشغر ، چون از منازعت قزلباش و ازبک مطلع شد و سونجک‌خان که ولایت فرغانه را متصرف بود در این اوقات فوت شد ، فرصت غنیمت دانسته متوجه ولایت اندجان شد و قلعهٔ اوزکند را مسخر ساخت و سلاطین ازبک چون از دشمن خانگی آگاه شدند هرکس هرجا بود به طرف ولایت فرغانه روان شد .» (همان‌جا ، ۴۰۴) از سرنوشت اوزگند در روزگار پس از شیبانیان آگاهی نداریم . احتمالاً تسلط روس‌ها بر اوزگند به موازات تسلط بر اندیجان و دیگر نواحی فرغانه انجام گرفت و پس از آن همزمان با تقسیم ناحیهٔ فرغانه میان جمهوری‌های ازبکستان ، قرقیزستان و تاجیکستان ، به لحاظ ملیت ، اوزگند به جمهوری قرقیزستان پیوست . در اوزگن امروزی شماری فراوان از آثار باستانی فرارود به‌جا مانده که تاریخ برخی از آن‌ها به سده‌های ششم و هفتم نیز باز می‌گردد . از آن شمار سر در مسجدی که در آن گوری ناشناخته نیز هست و کتیبهٔ گور تاریخ ۵۸۸ق را نشان می‌دهد . صاحب این گور شناخته نیست . در کنار این مسجد گوری دیگر نیز هست که ساختمان آن مناره‌ای دارد که ارتفاع آن به بیست متر می‌رسد . مردم اوزگند دربارهٔ این گورها افسانه‌ها پرداخته‌اند ، اما حقیقت آن‌ها پوشیده است . جز این‌ها ، در اوزگند نمونه‌هایی از سفال‌های نقش‌دار و لعاب‌دار یافته شده است که تاریخ آن‌ها را به سده‌های چهار تا ششم میلادی می‌رسانند . قطعه‌هایی بلورین نیز در اوزگند یافت شده است که تاریخ آن‌ها را به سده‌های میانه تعیین کرده‌اند . نام اوزگند / اوزجند در ابیاتی به کار رفته است ؛ از آن شمار : سوزنی سمرقندی : «گریهٔ من خنده شد چون به سعادت رسید ـ گنج هنر سعد دین از سفر

اوزجند .» □ «به اوس / اوش و اوزجند از تو خبر شد ـ که ساده شکری و ناب قندی .» خاقانی شروانی : «خضر است و خان / جان و خانه به عزلت کند بدل ـ هم خضرخان و مشغلهٔ اوزگند او .» عنصری بلخی : «سپه کشید چه از تازی و چه از بـلغار ـ چه از برانه چه از اوزگند و چه فاراب .» عمعق بخاری : «به هفته‌ای که مثال و خطاب تو بگسست ـ از آن طـرف کـه حـد اوش و اوزجند و نسا است .»

منابع : آبیاری در ترکستان ، ۱۱۷ ، ۱۲۲ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ؛ احسن التقاسیم ، ۶۹/۱ ، ۹۳ ؛ ۳۹۲/۲ ، ۵۰۰ ؛ اشکال العالم ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۲۲۸ ؛ امپراتوری صحرانوردان ، ۲۴۹ ، ۲۵۱ ، ۳۸۵ ، ۶۹۶ ، ۷۶۳ ، ۷۸۵ ؛ بابرنامه موسوم به تزوک بابری ، در صفحات فراوان ؛ باستانشناسی در آسیای مرکزی ، ۵۲ ، ۷۱ ؛ برآمدن و فرمانروایی تیمور ، ۱۱۶ ، ۱۲۲ ، ۲۱۲ ، ۲۸۹ ؛ تاریخ الفی ، ۲۷۶ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۹ ، ۴۰۴ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۳۲۶/۴ ، ۳۲۸ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تا کنون ، ۱۴۷ ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ مدرس صادقی ، ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۶ ، ۴۰۱ ؛ تاریخ ترک‌های آسیای میانه ، ۱۰۰ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، ۵۸/۱ ؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، ۲۲۹ ، ۲۳۴ ، ۳۱۴ ؛ تاریخ غزنویان ، ۲۷۹ ، ۲۸۳ ، ۳۸۹ ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۷۸ ، ۵۶۳ ؛ تحریر تاریخ وصاف ، ۴۶ ، ۲۹۴ ، ۲۹۷ ؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی ، ۱۸۴ ، ۱۹۸ ، ۲۵۰ ، ۳۱۹ ؛ ترکستان‌نامه ، هر دو جلد ، در صفحات فراوان ؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، ۵۰۹ ؛ جهان‌نامه ، ۴۹ ؛ حدود العالم ، ۴۲ ، ۱۱۴ ؛ خراسان بزرگ ، ۲۱۶ ـ ۲۱۸ ؛ خلد برین ، ۶۷ ، ۲۶۸ ؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ، ۴۳۹/۱۰ ـ ۴۴۰ ؛ دارالضربهای ایران در دورهٔ اسلامی ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۲۷۲ ، ۳۷۸ ، ۳۹۴ ، ۴۰۱ ، ۴۰۲ ؛ دیوان عمعق بخاری ، ۱۳۶ ؛ راحة الصدور و آیة السرور ، ۱۲۹ ـ ۱۳۰ ؛ زبدة‌التواریخ ، ۲۷۸ ، ۳۰۱ ، ۳۰۳ ؛ سلجوقنامه ، ۳۱ ؛ صورة الارض ، ۲۴ ، ۲۳۷ ؛ ظفرنامه ، شامی ، ۳۸ ، ۷۰ ، ۷۲ ، ۷۴ ، ۱۰۶ ؛ ظفرنامهٔ یزدی ، در صفحات فراوان ؛ الکامل فی التاریخ ، ۲۹۱/۹ ـ ۲۹۴ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۶۰ ، ۲۱۳ ، ۳۳۸ ، ۳۵۹ ؛ لغت‌نامه ، ۴۹۱/۸ ؛ مجمع الانساب ، ۱۰۳ ؛ مسالک و ممالک ، ۲۲۴ ، ۲۶۶ ـ ۲۶۸ ؛ مهمان‌نامهٔ بخارا ، ۱۰۸ ، ۱۳۳ ، ۱۳۷ ، ۱۸۶ .

شریفی

اوش (قلا)، شهری در جمهوری قرقیزستان در درهٔ باستانی فرغانه . این شهر در ارتفاع ۸۷۰ تا ۱۱۰۰ متری از سطح دریا ، بر کران رود آق‌بورا که از دامنه‌های کوه آلای سرچشمه می‌گیرد نهاده و جمعیت آن در ۱۹۹۱م تقریباً دویست و سی و هشت هـزار و دویست تن بوده است . زبان روزمرهٔ مردم اوش ، فارسی و زبان اداری آن‌ها قرقیزی است . این شهر در گذشته‌های دور در شمار شهرهای بزرگ فرغانه بود . بارتولد اوش را سومین شهر بزرگ فرغانه دانسته است . این شهر در گذشته دارای شهرستان ، کهندز و ربض بود و کاخ حکومتی و زندان آن در کهندز قرار داشت . سه دروازهٔ شهر ، دروازهٔ کوه ، دروازهٔ آب و دروازهٔ مغکده نـام داشتند . مسجد جامع اوش در میان بازار قرار داشت . در منابع از شهر مدوا ، در ناحیهٔ اوش یاد رفته است . رباط بزرگی بر فراز کوهی در حومه شهر برپا بود که غازیان اسلام برای جنگ با کفار در آن‌جا گرد می‌آمدند . در اطراف این شهر ، کوه تخت سلیمان / برکه / براکوه قرار داشت . در آخرین سال‌های فرمانروایی عمر شیخ میرزا ، در این کوه ماده‌ای کانی به رنگ سرخ و سفید کشف کردند که از آن دستهٔ کارد و دیگر اشیاء می‌ساختند . افزون بر این ، در آن کوهستان ، گیاهی کمیاب به نام تابولخوی می‌رویید . وامبری نام دیگر اوش را تخت سلیمان یاد کرده و گفته است که هرساله شمار فراوانی زایر به آن‌جا روی می‌آورند . وی در این باره می‌نویسد : «نقطهٔ زیارتی تپه‌ای است در میان شهر اوش . آن‌جا در میان خرابه‌های یک ساختمان قدیمی که از سنگ‌های درشت مربع ساخته شده و به وسیلهٔ ستون‌هایی مزین گردیده است ، اول تختی را که در سنگ مرمر کنده شـده و بـعد از آن نقطه‌ای را که نخستین پیغمبر یعنی آدم ، زمین را با گاوآهن شخم می‌زده به زایران نشان می‌دهند .» از بررسی ستون‌ها و خرابه‌ها چنین برداشت شده که اصلشان یونانی بـوده است . گـویا ایـن همان بنای یادبودی است که اسکندر مقدونی (۳۳۶ ـ ۳۲۳م) در اوش ، واپسین نقطه از متصرفات شـرقی‌اش ، بـرپا کـرد . عبارت تخت سلیمان ، بعدها برای فرغانه نیز بـه کـار رفت و زمانی به این ولایت فرغانهٔ تخت سلیمان می‌گفتند . در منابع از اوش در شمار شهرهایی یاد رفته است که در اواخر هزارهٔ دوم و ابتدای هزارهٔ یکم پیش از مـیلاد از فـرهنگ پـیشرفته خـوست برخوردار بودند . سفال‌های مـنقوش دست‌ساز ، پـیشرفت در صنایع برنزی و گوناگـونی ادوات سـنگی از ویـژگی‌های ایـن فرهنگ است . در خاک‌برداری‌های باستان‌شناسی که در ۱۹۶۱م در مـنطقهٔ ایری ماخ ـ تائو ، در هشت کـیلومتری اوش انـجام گرفتـه ، نقش اسب‌هایی به حالت نیمرخ که با رنگ پـر شـده بودند ، پیدا شـده است . احتمالاً این مـنطقه نـیز مـانند دیگـر

مناطق فرغانه ، در پرورش اسب پرآوازه بوده است . برخی پژوهشگران ، تاریخ این نقش‌ها را هزارهٔ یکم پیش از میلاد دانسته‌اند . در سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵م ، در بررسی‌هایی که گروهی از کارکنان موزهٔ منطقه‌ای اوش انجام داده‌اند ، نه‌صد گور در منطقهٔ قره بولاق ، در بخش باتکن ، از ناحیهٔ اوش کشف شده و از درون گورها شمار بسیاری از انواع گوناگون سفال به دست آمده است که یک نوع از این سفال‌ها ویژهٔ اوش بوده است . در این گورها ، افزون بر سفال ، آثاری دیگر مانند اشیاء چوبی ، منسوجات ، چاقو ، سلاح‌های آهنی و همچنین اشیاء برنزی ، همچون آینه ، دستبند و گوشواره‌های مرصع به دست آمده که تمامی این اشیاء در سده‌های دوم تا چهارم میلادی ساخته شده بودند . در نزدیکی‌های قره بولان ، در دو محل باتکن و لایلاک ، شماری گورهای نمادین شناسایی شدند . نمادین به این معنا که در داخل گورها به جای بقایای اسکلت ، پیکرک سنگی پیدا شده است . به نظر می‌رسد پیکرک سنگی را به جای پیکر واقعی کسی که دور از محل سکونتش درگذشته بوده ، در گور می‌نهاده‌اند و این گورها را که در نزدیکی محل سکونت شخص درگذشته قرار داشته است ، به وی اهدا می‌کرده‌اند . پیشینهٔ این گورها را سده‌های دوم تا چهارم میلادی دانسته‌اند . تاریخ اوش در بسیاری موارد با تاریخ فرغانه درآمیخته است . حکمرانان فرغانه در برابر هجوم اعراب سرسختانه پایداری کردند . قتیبة بن مسلم (۸۵ ـ ۹۶ق) کارگزار حجاج در خراسان ، با سپاهی راهی گشودن نواحی شرقی ایران شد . وی پیش از بازگشت به مرو صالح بن مسلم را به فرماندهی سپاه گمارد و صالح با همکاری نصربن سیار ، بسیاری از شهرهای فرغانه را گشود . در ۹۶ق قتیبة بن مسلم به دست لشکریان خویش کشته شد . گویا در روستای جمال کودوک که زمانی در ناحیهٔ اوش بوده و پس از آن در شمار نواحی اندیجان درآمده است ، مردم خاک‌جای وی را به مسافران نشان می‌دهند . اعراب بر این باورند که خاک‌جای قتیبه در چین قرار دارد . پس از درگذشت قتیبه اعراب از فرغانه بیرون رانده شدند ، نصربن سیار در ۱۲۱ق ، حکمرانی به فرغانه فرستاد اما این بار هم فرمانروایی اعراب چندان دوام نیاورد . در خلافت مأمون (۱۹۸ ـ ۲۱۸ق) اعراب بر سر ساکنان فرغانه که از فرمانبرداری سرپیچیده بودند ، لشکری گسیل کردند . در همین زمان به فرمان مأمون ادارهٔ امور فرغانه ، به دودمان سامانی سپرده شد . نوح بن اسد سامانی (ـ ۲۲۷ق) آخرین حکمرانی بود که در زمان وی برخی از نواحی فرغانه بار دیگر به دست اعراب تسخیر شد . چراکه ساکنان آن دیار از اسلام روی گردانده بودند . جغرافی‌دانان اوش را در دورهٔ سامانیان یکی از شهرهایی که بر راه اصلی تجاری فرارود قرار داشت ، دانسته‌اند . از بناهای دوران سامانیان در اوش چیزی باقی نمانده است . تنها در ۱۸۸۵م ، در نزدیکی اوش ، نوشته‌ای عربی به دست آمده است که پیشینهٔ آن به ۳۲۹ق می‌رسد . فرغانه مانند دیگر بخش‌های فرارود در پایان سدهٔ چهارم هجری به دست ایلک خانیان / قراخانیان (۳۱۵ ـ ۶۰۷ق) تسخیر شد . از شهرهایی که ایلک خانیان در آن سکه ضرب کردند ، شهر اوش بود . این شهر در ۶۱۷ق به دست مغولان ویران شد . اما دیری نگذشت که از میان ویرانه‌ها دوباره سر برآورد . فرغانه در دورهٔ مغولان در شمار متصرفات خاندان چغتایی بود . تیمور گورکانی (۷۷۱ ـ ۸۰۷ق) پس از دستیابی به فرغانه ، حکمرانی آن دیار را به پسرش عمرشیخ میرزای گورکانی (۷۵۵ ـ ۷۹۶ق) سپرد . در این زمان اوش یکی از دارالضرب‌های تیموریان بود . بعدها ابوسعید گورکانی نیز حکمرانی فرغانه را به پسرش عمرشیخ میرزا (۸۷۰ ـ ۸۹۹ق) سپرد . عمرشیخ در این زمان حکمرانی اوش را به یونس‌خان داد و وی نیز آن‌را به محمدحیدر میرزا سپرد . پس از چندی عمرشیخ ، محمدحیدر میرزا را از اوش بیرون کرد . پس از آن‌که ظهیرالدین بابر گورکانی (۸۹۹ ـ ۹۱۱ق در فرغانه ، ۹۱۱ ـ ۹۳۲ق در قندهار ، ۹۳۲ ـ ۹۳۷ق در هند) بر تخت فرمانروایی فرغانه نشست ، حکمرانانی برای اندیجان ، اوش و اخسیکت فرستاد . در دورهٔ بابر ، در شمال اوش ، قصبهٔ رباط سرسنگ برپا بود . برخی پژوهشگران بر این باورند که این قصبه در دورهٔ تیمور به دست پسر وی عمرشیخ میرزا برای اسیرانی که از شهر کاشغر به آن‌جا منتقل کرده بودند ، ساخته شده بود . سرزمین فرغانه در دورهٔ گورکانیان و نیز در دورهٔ حکمرانی شیبانیان ، صحنهٔ تاخت و تاز مغولان بود . در میان مغولان نیز دسته‌بندی‌هایی برای به دست آوردن قدرت پدید آمد . در بابرنامه ، از درگیری‌هایی که میان احمد تنبل مغول و بابر بر سر به دست آوردن شهرهای فرغانه و از آن شمار اوش ، درگرفت ، سخن رفته است . در روزگار اشترخانیان ، اوش یکی از دارالضرب‌های دودمان اشترخانی بود . اوش در ۱۸۷۶م به امپراتوری روسیه پیوست . بعدها که ولایت فرغانه میان سه جمهوری ازبکستان ، تاجیکستان و قرقیزستان تقسیم شد ، شهر اوش در جمهوری قرقیزستان قرار گرفت . این شهر از مهم‌ترین مراکز صنعتی قرقیزستان است و پس از مرکز آن جمهوری از

مقام دوم برخوردار است . یک سوم از محصولات صنعتی استان اوش در شهر اوش تولید می‌شود . ذوب فلزات رنگی ، سنگ‌های معدنی و سرمه در شمار تولیدات صنعتی این شهر است که همگی صادر می‌شوند . اوش از گذشته‌های دور در فراوری ابریشم آوازه داشت . بزرگ‌ترین کارخانه‌های تهیهٔ پارچه‌های نخی و ابریشمی آسیای مرکزی در این شهر قرار دارند . اوش دارای کارخانه‌های آمودن غذا است . معادن زغال سنگ در قزل سو و سوکولت قرار دارند که این معادن نه تنها مواد سوختی قرقیزستان را تأمین می‌کنند ، بلکه مازاد آن‌ها به ازبکستان نیز صادر می‌شود . آب و هوای مناسب اوش ، سبب رونق صنایع کشاورزی این شهر شده است . در این منطقه پنبه ، توتون ، غلات ، خربزه و سبزیجات کشت می‌شود . پرورش کرم ابریشم ، دامپروری و به‌ویژه پرورش اسب در اوش رایج است . این شهر ایستگاه راه آهن ، تئاتر ، موزه و باغ گیاه‌شناسی دارد . در این شهر آموزشگاه تربیت معلم که شاخه‌ای از انستیتوی پلی تکنیک پیشکک است ، قرار دارد . اوش در سدهٔ نهم هجری تا پیش از پیدایش راه‌های دریایی ، برسر راه‌های بازرگانی چین و هند واقع بود و نیز کالنبار کالاهایی بود که از غرب آسیا و اروپا به چین و هند می‌بردند یا از چین و هند می‌آوردند . حمل و نقل زمینی در پیشرفت بازرگانی اوش نقش بسزایی دارد . راه زمینی پامیر از اوش آغاز می‌شود ، از رشته کوه‌های پامیر می‌گذرد و در شهر خاروغ تاجیکستان به پایان می‌رسد و راه مشهور قرقیزستان ـ پیشکک ـ اوش را به طول شش‌صد کیلومتر ایجاد می‌کند . مردم اطراف اوش ، بیشتر در دره‌های دامنهٔ کوه‌ها زندگی می‌کنند . برخی از شعرهایی که در آن‌ها از شهر اوش یاد شده است ، از این قرارند : سوزنی سمرقندی : «ز سمرقند بسی کس به دعای تو شدند ـ به زیارتگه کاشان و عبادتگه اوش .» «به اوس / اوش و اوزجند از توخبر شد ـ که ساده شکری و ناب قندی .» عمعق بخاری : «به هفته‌ای که مثال و خطاب تو بگسست ـ از آن طرف که حد اوش و اوزجند و نسا است» حمید بلخی : «معلوم من نشد که کجا رفت پیراوش ـ با او چه کرد گردش ایام دی و دوش .» در شمار ادیبان و دانشمندان اوشی از سراج‌الدین علی بن عثمان اوشی ، مسعود بن منصور بن مرسل اوشی ، عمران بن موسی اوشی ، قطب‌الدین بختیار کاکی (۵۸۲ ـ ۶۳۳ق) و ابوجعفر اوشی که استاد قطب‌الدین بختیار کاکی بود ، می‌توان یاد کرد .

منابع : آبیاری در ترکستان ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ؛ احسن التقاسیم ، ۶۹/۱ ؛ ۳۹۲/۲ ، ۴۹۹ ؛ اشکال العالم ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ؛ الانساب ، ۲۲۸/۱ ـ ۲۲۹ ؛ بابرنامه موسوم به تزوک بابری ، در صفحات فراوان ؛ باستانشناسی در آسیای مرکزی ، ۵۲ ، ۵۷ ، ۷۲ ، ۷۵ ، ۷۷ ؛ برهان قاطع ، ۱۸۶ ؛ تاریخ ، ۶۶ ـ ۶۸ ؛ تاریخ الفی ، ۲۷۳ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۴ ، ۲۸۹ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تا کنون ، ۳۸۵ ـ ۳۸۶ ؛ تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی ، ۲ ـ ۳۱۱/۱ ؛ ترکستان‌نامه ، ۳۵۳/۱ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶ ، ۳۵۹ ، ۳۶۱ ؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، ۵۰۹ ؛ حدود العالم ، ۴۲ ، ۱۱۳ ؛ خراسان بزرگ ، ۲۱۲ ، ۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۲۲ ، ۲۲۴ ؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ، ۴۴۵/۱۰ ـ ۴۴۶ ؛ دارالضرب‌های ایران در دورهٔ اسلامی ، ۷۵ ، ۸۸ ، ۲۷۲ ، ۳۷۸ ، ۳۹۴ ، ۴۰۱ ، ۴۰۲ ؛ دیوان عمعق بخاری ، ۱۳۶ ؛ سیاحت درویشی دروغین ، ۴۸ ، ۲۹۳ ، ۴۷۸ ، ۴۷۹ ، ۴۸۹ ، ۵۰۹ ؛ صورة الارض ، ۱۹۲ ، ۲۳۸ ، ۲۴۰ ، ۲۴۸ ؛ ظفرنامهٔ خسروی ، ۱۱۶ ؛ عجایب‌نامه ، ۴۱۴ ؛ قرقیزستان ، ۱۷ ـ ۱۸ ؛ گزیده مقالات تحقیقی بارتولد ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۳ ، ۵۷ ، ۵۹ ؛ لغت‌نامه ، ۴۹۵/۸ ؛ مسالک و ممالک ، ۲۶۵ ـ ۲۶۸ ؛ ۲۷۶ ؛ معجم البلدان ، ۲۸۱/۱ ؛

Britannica , 8/1025 .

کوتی

اوضح حصاری (ow.zah-e.he.sā.ri) ، ملا عبدالله نیگی حصاری ، ـ بخارا ۱۹۰۰م ، شاعر تاجیکستانی . در حصار زاده شد و در بخارا می‌زیست . دانش‌های روزگار خود را از ادیبان و دانشمندان زادگاهش فراگرفت و سپس به تدریس پرداخت . وی قصیده ، غزل و رباعی می‌سرود و گلایه از ناب کامی روزگار و خواری اهل هنر درون‌مایهٔ اصلی اشعار او است . سی و یک غزل از اوضح در بیاضی به شمارهٔ ۳۴۰ که در کتابخانهٔ ملی فردوسی دوشنبه نگه‌داری می‌شود ، نقل شده است .

منابع : افضل التذکار ، افضل‌مخدوم پیرمستی ، ۲۳ ـ ۲۴ ؛ تذکرة الشعرای عبدی ، ۵۱ ـ ۵۲ ؛ تذکرة‌الشعرای متأخرین بخارا ، زیر «اوضح» ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۴۸ ـ ۴۹ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۳/۲ ؛ کشکول سلیمی ، زیر «اوضح» ؛ گنج زرافشان ، ۲۱ ـ ۲۷ ؛ مجموعهٔ سلیمی ، ۳۲۳ ؛ نوادر ضیائیه ، ۱۱۸ .

ع.شکورزاده

اولوغ‌زاده (o.loq.zā.de) ، ساتم ، روستای ورزیک (شهرستان

چست در استان نمنگان) ۱۹۱۱ ـ مسکو ۱۹۹۷م ، دانشمند و نویسندهٔ تاجیکستانی . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت . در ۱۹۲۹م دانشکدهٔ تربیت معلم تاشکند را به‌پایان رساند . در ۱۹۳۰م راهی دوشنبه شد و در روزنامه‌های جوانان تاجیکستان ، تاجیکستان سرخ و ماهنامهٔ برای ادبیات سوسیالیستی کارکرد . در ۱۹۳۴م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان شوروی درآمد . در ۱۹۳۴ ـ ۱۹۳۷م دبیر اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان بود . در ۱۹۴۱ ـ ۱۹۴۴م خبرنگار جنگی بود . در ۱۹۴۴ ـ ۱۹۴۶م رئیس اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان و در ۱۹۶۲م برندهٔ جایزهٔ رودکی شد و از آن پس در شاخه‌های گوناگون ادبی چون نقد و پژوهش ، نمایشنامه‌نویسی ، ترجمه و نثر بدیعی قلم زده است . از ۱۹۵۱م عضو پیوستهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان شد . وی پژوهش‌هایی دربارهٔ روزگار بزرگانی چون رودکی ، فردوسی ، ابن‌سینا ، ناصرخسرو و جز آن‌ها انجام داده که شماری از آن‌ها در مجموعهٔ وحدت (۱۹۶۳م) گرد آمده است . نخستین داستان بلند اولوغزاده با نام یاران با همت در ۱۹۴۷م و نخستین رمان وی با نام نوآباد در ۱۹۴۹م منتشر شد . نقد غیرمنصفانه و تندی که از داستان یاران باهمت او انجام گرفت ، وی را بر آن داشت تا از آن پس به انعکاس زندگی مردم روزگاران کهن و موضوع‌های گذشته بپردازد . از دیگر آثارش : داستان صبح جوانی ما (۱۹۵۴م) ؛ رمان واسع* (۱۹۶۷م) ؛ داستان روایت سغدی (۱۹۷۵م) ؛ رمان فردوسی* (۱۹۸۶م) ؛ رساله‌های پیر حکیمان مشرق زمین (۱۹۸۰م) ؛ دربارهٔ ابن‌سینا و احمد دانش (۱۹۴۶م) کارهایی از این شمارند ؛ همکاری در تدوین تذکرهٔ نمونه‌های ادبیات تاجیک (۱۹۴۰م) ؛ نوشتن نمایشنامه و فیلمنامه ، مانند شادمان (۱۹۳۹م) ؛ کلتکداران سرخ (۱۹۴۰م) ؛ در آتش (۱۹۴۴م) ؛ جویندگان (۱۹۵۱م) ؛ ابن سینا (۱۹۵۴م) ؛ قسمت شاعر (دوشنبه ، ۱۹۶۳م) ؛ گوهر شبچراغ (۱۹۶۲م) ؛ تیمور ملک (۱۹۶۷م) ؛ علامه ادهم و دیگران (۱۹۷۱م) و برگردان شماری از آثار به فارسی تاجیکی ، چون زنبور نوشتهٔ اتل وانیچ (۱۹۳۱م) ؛ خدمتکار دوخواجه اثر گولدانی (۱۹۴۴م) ؛ گنهکاران بی‌گناه اثر الکسی استروفسکی (۱۹۴۵م) ؛ مادر (۱۹۴۸م) و ایگور بلیچوف (۱۹۵۳م) نوشتهٔ گورکی ؛ هملت شکسپیر (۱۹۷۰م) ؛ دن کیشوت سروانتس (۱۹۷۴م) . برخی از آثار وی نیز به زبانی دیگر برگردان و چاپ شده است . آثار منتخب ساتم اولوغزاده در چهار جلد در ۱۹۶۹ ـ ۱۹۷۶م انتشار یافته است . رمان فردوسی او نیز در ۱۹۹۰م به خط فارسی به‌چاپ رسیده و در همان سال برندهٔ جایزهٔ دولتی رودکی شده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۵۰ ، ۲۱۹ ؛ ادبیات فارسی و سه شاخهٔ آن ، ۷۷ ـ ۷۸ ، ۷۹ ـ ۹۱ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۴۳۷ ـ ۴۴۱ ؛ تاریخ ادبیات شوروی تاجیک ، جلد چهارم ، دوشنبه ۱۹۶۸م ؛ جویبار لحظه‌ها ، ۳۹۶ - ۳۹۸ ؛ خراسان است اینجا ، ۱۰ ، ۲۶ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۹ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۸۱/۷ ـ ۴۸۳ ؛ ساتم اولوغزاده و پاوست ترجمهٔ حالی او : صبح جوانی ما ، کینجبای یوسفوف ، دوشنبه ، ۱۹۶۸م ؛ شعر غرق خون ، ۱۵ ؛ قصه‌های درامی ، ساتم اولوغزاده ، دوشنبه ، انتشارات عرفان ، ۱۹۸۴م ؛ کارنامهٔ شش دوره اعطای جایزه ، ۹۱ ـ ۹۳ ؛ نمایشنامه‌های تاجیکی در سال‌های ۴۰ ـ ۵۰ ، لاریسا دمیدچک ، دوشنبه ، ۱۹۶۵م ، به روسی ؛ آشنا ، سال ششم ، شمارهٔ ۳۳ ، بهمن و اسفند ۱۳۷۵ش ، ص ۴۸ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «با مشعل فردوسی» ، کیهان فرهنگی ، سال یازدهم ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۰ ـ ۱۳ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «در باغ فردوسی» ، اعجاز هنر ، ۱۴۱ ـ ۲۹۱ ؛ صاحب تبروف ، «درام‌نویس محبوب ما» ، معارف و مدنیت ، ۱۷ اکتبر ۱۹۶۱م ؛ لاریسا دمیدچک ، «ساتم الغزاده» ، اعجاز هنر ، ۴۳۳ ـ ۴۷۴ ؛ م.غفاراوا ، «قصهٔ ضررناک» ، کمونیست تاجیکستان ، ۴ جولای ۱۹۴۸م ، به زبان روسی ؛ کیت‌هیتچینس ، «ادبیات نوین تاجیک» ، ادبستان ، شمارهٔ ۳ ، صص ۱۹ ـ ۲۰ ؛ شریفوف خدایی ، «داستان خرد و مردانگی» ، معارف و مدنیت ، ۱۷ آوریل ۱۹۷۹م ؛ مهراب اکبریان ، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۴۹ ـ ۱۵۰ ؛ «گفتگو با جلال اکرامی ، ساتم الوغزاده ، عباد فیض‌الله ، محی‌الدین عالم‌پور» ، همان‌جا ، سال یکم ، شمارهٔ ۷ ـ ۹ ، صص ۷۹ ـ ۸۳ ؛ شعر ، شمارهٔ ۲۳ ، صص ۸۵ ، ۱۱۲ .

قبادیانی ـ ت.آتشین

اولوغزاده (o.loq.zā.de) ، کلاودیا ، عشق‌آباد ۱۹۰۹ ـ دوشنبه ۱۹۶۵م ، نویسنده ، مترجم و فولکلورشناس تاجیکستانی . در ۱۹۳۰م رشتهٔ خاورشناسی دانشگاه دولتی تاشکند را به انجام رساند . برای کار به دوشنبه رفت و در فرهنگستان علوم تاجیکستان به کار پرداخت . از ترجمه‌هایش لطیفه‌های خلقی تاجیک (۱۹۴۷م) و افسانه‌های خلقی تاجیکی پرآوازه است و بارها در دوشنبه و مسکو به‌چاپ رسیده است . حکایه‌هایی که برای کودکان نوشته ، در کتاب‌های سلام بابچیک (۱۹۶۱م) ،

مقیم کلال (۱۹۶۱م) و مقیم و سوسن (۱۹۶۵م) آمده است . وی همسر ساتم اولوغ‌زاده بود . کلاودیا اولوغ‌زاده در ۱۹۴۵م عضو اتحادیهٔ نویسندگان شوروی شد . ترجمه‌های کلاودیا از تاجیکی به روسی است .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۴۳۵ ـ ۴۳۶ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۸۱/۷ .

قبادیانی

ایران بوی مادر می‌دهد (**i.rān.bu-ye.mā.dar.mi.da.had**) ، کتابی به فارسی ـ تاجیکی نوشتهٔ محی‌الدین عالم‌پور ، شاعر و روزنامه‌نگار تاجیکستانی (ـ ۱۹۹۵م) . این کتاب سفرنامهٔ مؤلف در ۱۳۷۰ش به ایران است . کتاب بخش‌های زیر را دربر دارد . تهران و تهرانیان ، جشن شب یلدا ، کباب نیشابوری کاخ نیاوران ، فرش‌های ایرانی ، دیار طلوع خورشید ، در سرزمین فردوسی ، آرامگاه خیام ، ما از پس سنایی و عطار می‌رویم ، دیدار از امام خمینی به همراه تصاویر آن ، گفت و گو با گوگوش ، در منزل شجریان ، صحبت با براهنی و شرکت در کنگرهٔ هزارهٔ شاهنامهٔ فردوسی . عالم‌پور در این کتاب برخی تبلیغات سوء بیگانگان دربارهٔ اوضاع جمهوری اسلامی ایران ، به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی ، فرهنگی و زنان را ، نادرست خوانده و با نگارشی ساده و روان وضعیت ایران را مطلوب و مورد پسند کشورهای همزبان و همفرهنگ به‌ویژه تاجیکستان ، در نزدیکی تاریخی و زبانی با مردم ایران توصیف کرده است . حمزه کمال رئیس بنیاد فرهنگ تاجیکستان ، سر سخنی بانام «مسافر عشق» نوشته است که در آن به‌شرح احوال عالم‌پور و عشق فراوان وی به ایران و ایرانیان پرداخته است . این کتاب با الفبای فارسی و کریل به‌چاپ رسیده است (دوشنبه ، ۱۹۹۷م) .

منابع : ایران بوی مادر می‌دهد ، ۳ ـ ۱۷ ؛ خبرنامهٔ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی ، شمارهٔ ۴۱ ، ص ۲۳ .

م.شکورزاده

ایشان مفتی ← محوی

ایگمزاد (**ey.gam.zād**) ، داداخان ، روستای واروخ (شهرستان اسفره از استان خجند) ۱۹۵۱م ـ ، روزنامه‌نگار و نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۷۴م رشتهٔ روزنامه‌نگاری دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان رساند . چندی کارمند روزنامهٔ جوانان تاجیکستان و هفته‌نامهٔ ادبیات و صنعت بود . نخستین حکایه‌هایش در روزنامهٔ جوانان تاجیکستان به‌چاپ رسید . بیشتر آثارش مایه‌های طنز دارد و شماری از آن‌ها به زبان‌های اوکرائینی ، ترکمنی و انگلیسی ترجمه و چاپ شده است . در ۱۹۸۸م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد و در همان سال در انجمن بین‌المللی طنزنویسان بلغارستان شرکت کرد . از آثارش : مجموعهٔ داستان کاروان خنده به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۸۴م) ؛ لبخند نادر (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) ؛ قصهٔ ازدواج من (۱۹۸۸م) .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۵۹/۸ ؛ کاروان خنده ، سرسخن .

م.شکورزاده

ایل ارسلان خوارزمشاه (**īl.ar.sa.lān-e.xā.razm.šāh**) ، تاج‌الدین ابوالفتح ایل‌ارسلان پسر اتسز ، ـ ۵۶۸ق ، از شاهان دودمان خوارزمشاهیان (۵۵۱ ـ ۵۶۸ق) . پس از مرگ اتسز در خبوشان (قوچان کنونی) ، ایل ارسلان که همراه پدرش بود با سپاه به گرگانج ، تختگاه خوارزم شاهیان ، بازگشت و پس از کشتن یکی از عموهایش و کور کردن برادر کهتر خود ، سلیمان‌شاه ، و کشتن اتابگ اواغلیک ، در سوم رجب ۵۵۱ق رسماً بر تخت شاهی نشست و در رمضان آن سال سنجر سلجوقی که از اسارت غزان به مرو بازگشته بود برای او منشور فرمانروایی فرستاد . اندکی بعد سنجر درگذشت (ـ ۵۵۲ق) و از آن پس با افول قدرت سلجوقیان ، ایل‌ارسلان از فرصت بهره برده به مداخله در امور فرارود و خراسان پرداخت . در فرارود پس از آن‌که حاکم سمرقند تمغاج‌خان ابراهیم به دست برخی رؤسای طوایف قرلقان کشته شد (۵۵۱ق) ، جانشین او چغری‌خان جلال‌الدین علی به سرکوبی قرلقان پرداخت و رئیس آنان بیغوخان را کشت . برخی سرکردگان قرلق به خوارزم گریختند و از ایل ارسلان کومک خواستند . ایل ارسلان به فرارود لشکر برد (۵۵۳ق) و چغری‌خان به قپچاق‌های بخش سفلای سیر دریا و قراختاییان توسل جست ، ولی سرانجام بی‌آن‌که جنگی درگیرد ، پیمان صلحی بسته شد که برابر آن چغری‌خان ناگزیر شد سرکردگان قرلق را با احترام تمام به سمرقند بازگرداند ، گرچه مدتی بعد قرلقان بار دیگر بشوریدند و این بار قلیچ تمغاج‌خان مسعود دوم (۵۵۶ ـ ۵۷۴ق) ، برادر و جانشین چغری‌خان ، شورش آنان را فرونشاند . در خراسان که خاقان رکن‌الدین محمود ، خواهرزاده

و جانشین سنجر و مؤیدالدوله آی ابه ، از امیران سنجر ، بر شهرهای آن سلطه داشتند تنها اختیارالدین ایتاق ، از امیران سنجر و صاحب دهستان ، خود را تحت حمایت ایل ارسلان قرار داد . ایتاق که سپاهی در مازندران گردآورده بود در ۵۵۲ق از آی ابه و خاقان رکن‌الدین‌محمد شکست خورد ، ولی در ۵۵۳ق میان دو طرف صلح برقرار شد . ایتاق در ۵۵۵ق مغلوب گروهی از غزان به سرکردگی یغمرخان شد و غزان گرگان و دهستان را غارت کردند . ایتاق به خوارزم گریخت (۵۵۷ق) و از ایل ارسلان کمک گرفت و پس از رفتن غزان به یاری خوارزمیان بار دیگر بر دهستان و گرگان استیلا یافت و از آن پس تا مدتی در این شهرها به نام ایل ارسلان و ایتاق خطبه می‌خواندند . پس از آن‌که آی‌ابه چشمان خاقان رکن‌الدین محمود را میل کشید (۵۵۷ق) و به تنهایی فرمانروای خراسان شد ، خواه‌ناخواه میان او و ایل ارسلان که به خراسان چشم دوخته بود جنگ‌هایی درگرفت و ایل ارسلان مدتی نیشابور ، مقر آی‌ابه ، را شهربندان کرد ، ولی از عهدهٔ گشودن آن برنیامد و پس از مصالحه با آی‌ابه به خوارزم بازگشت (۵۵۸ق) . چندی بعد روابط میان خوارزم شاه و ایتاق تیره‌شد و ایتاق از آی‌ابه یاری‌جست و آی‌ابه توانست متصرفات جنوبی ایتاق را در برابر خوارزمیان نگه‌دارد ، ولی دهستان به دست ایل ارسلان افتاد (۵۶۰ق) و از سوی او شحنه‌ای در آن‌جا گماشته شد . در ۵۶۵ / ۵۶۷ق قراختاییان به علت آن‌که ایل ارسلان که هنوز به آنان خراج می‌پرداخت ، در گزاردن خراج تأخیر کرده بود ، به قلمرو خوارزم تاختند و عیاربگ ، سرکردهٔ مقدمهٔ لشکر خوارزم را بشکستند و به اسارت گرفتند . ایل ارسلان که بیمار بود به تختگاهش ، گرگانج ، بازگشت و بفرمود تا برای جلوگیری از یورش قراختاییان سد شهر را خراب کردند و خود اندکی بعد درگذشت . سال مرگش را ۵۶۵ و ۵۶۷ق نیز نوشته‌اند . پس از مرگ وی ، پسرش سلطان شاه در گرگانج و پسر دیگر وی علاءالدین تکش در جند به شاهی نشستند . ایل ارسلان ممدوح رشید وطواط (- ۵۷۳ / ۵۷۸ق) ، که یحتمل تا اواخر دورهٔ او صاحب دیوانی رسایل خوارزم را بر عهده داشت ، وسیف اسفرنگی بود .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۰/۲ - ۳۱ ، ۲۴۰ ؛ ۶۳۰ - ۶۳۱ ، ۷۹۴ - ۷۹۵ ؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، ۳۹۰ - ۳۹۱ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۴۵/۵ ، ۱۴۶ ، ۱۷۶ ، ۱۸۳ ، ۱۸۷ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، ۱۲/۲ - ۱۷ ؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، ۷۶ ، ۹۳ - ۱۰۶ ؛ ترکستان‌نامه ، ۹۲ ، ۶۹۲ ، ۶۹۷ - ۷۰۷ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۸۲/۹ ، ۹۰ ، ۱۱۴ .

برزگر

ایلاقی (**i.lā.qi**) ، ابوعبدالله شرف‌الزمان / شرف‌الدین محمدبن یوسف ، - دشت قطوان ۵۳۶ق ، عالم و فیلسوف فرارودی . از زندگی او جز این دانسته نیست که از مردم ایلاق در فرارود و از شاگردان ابوالعباس فضل بن محمدلوکری بود و در جنگ قطوان که میان سنجر و ترکان قراختایی درگرفت (۵۳۶ق) کشته شد . چون در این جنگ سنجر (- ۵۵۲ق) شکسته شد ، از این روی احتمال می‌رود که وی در سپاه سنجر بوده است . ایلاقی در مسایل نظری و حکمت عملی توانا بود . از آثارش : اللواحق ، دوست‌نامه ، سلطان‌نامه و الحیوان که هیچ‌یک از آن‌ها به دست نمانده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۹۴/۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۷۲۸/۲ ؛ تتمهٔ صوان الحکمه ، ۱۲۵ - ۱۲۶ ؛ کشف الظنون ، ۱۲۶۶ .

دانشنامه

ایوب (**ay.yub**) ، کنجه (ایوب‌خان کنجه‌اف) ، خجند ۱۹۴۵م - ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۶۸م دورهٔ دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان رسانیده از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴م در روزنامه‌های جوانان تاجیکستان ، از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱م در روزنامهٔ جمهوریت ، از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۷م در دایرةالمعارف شوروی تاجیک و از ۱۹۸۷م در حقیقت‌لنین‌آباد به‌کار پرداخت . نخستین نوشته‌هایش در ۱۹۷۰م در روزنامه‌های مشهور تاجیکستان ، خجند و دوشنبه به‌چاپ رسیده است . از آثارش : آینهٔ دل (۱۹۸۵م) ؛ قصهٔ نان داغ (۱۹۹۸م) . خلاقیت ، بازگشت به اصل خویش و بازتاب جهان معنوی مردم تاجیک درون‌مایهٔ سروده‌های ایوب است .

منابع : آینهٔ دل (۱۹۸۵م) ، ۷ ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۳۸۴ .

م.شکورزاده

ایوب خراسانی (**ay.yub-e.xo.rā.sā.ni**) ، ایوب‌فریقی‌شهرسبزی فرزند ابوالبرکه ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در کش (شهرسبز) زاده شد . دانش ابتدایی را از پدر آموخت و در سمرقند و هرات به کمال رساند . پدرش شاعری برجسته و قاضی سمرقند بود . برای سیاحت به عراق و از آن‌جا به شروان سفر کرد . مدتی همنشین و مدیحه‌سرای پادشاه آن سامان ، شاه

شیخ شهاب (- ۹۴۶ق) بود . همایون گورکانی وی را به سفارت به گجرات فرستاد . در آن‌جا روزگار را به عشرت می‌گذرانید تا این‌که پس از فتح گجرات ، پادشاه او را به سبب جرمی که انجام داده بود ، در قفس کرد . پس از چندی رهایی یافت . وی همروزگار صادقی کتابدار بود . در غزل گاه فریقی و گاه ایوب تخلص می‌کرد . او هزل‌پرداز نیز بود . از ایوب خراسانی اشعار پراگنده‌ای مانده است . وی یکی از قصاید سلمان را جواب داده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۱۲/۱ ؛ تحفهٔ سامی ، ۱۲۳ - ۱۲۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۲۷/۱ ؛ الذریعه ، ۱۱۱۵/۹ ؛ سفینهٔ خوشگو ، زیر «ایوب» ؛ صبح گلشن ، ۴۹ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۴۴ ؛ مجالس النفائس ، ۶۵ ؛ مجمع الخواص ، ۳۱۲ - ۳۱۳ ؛ مذکر احباب ، ۱۸۸ - ۱۹۳ ؛ منتخب‌التواریخ ، بدایونی ، ۴۸۲/۱ - ۴۹۱ ؛ نتایج الافکار ، ۵۴۰ - ۵۴۱ ؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ۲۹۲ ؛ هفت اقلیم ، ۳۸۷/۳ - ۳۸۸ ، مجلهٔ ادبی هرات ، سال هفتم ، شمارهٔ ۹ و ۱۰ ، ص ۴۶ ؛
Dictionary Persian Literature , 190 - 192 .

ب.آتشین

ایوبزاد (ay.yub.zād) ، سلیم ، روستای هدیشهر از شهرستان مسچا در وادی زرافشان ۱۹۶۰م - ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۸۳م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان برد و در روزنامه‌های جوانان تاجیکستان ، چراغ روز ، هفته‌نامهٔ ادبیات و صنعت سرگرم کار شد . چندی مترجم سربازان روس در افغانستان بود . بعدها به فاش کردن خرابی‌هایی پرداخت که ارتش شوروی در افغانستان بالا آورده بود . در مقاله‌هایی که در روزنامهٔ چراغ روز به‌چاپ می‌رساند ، فساد مالی ، اخلاقی و دیگر کاستی‌های جامعه را نکوهش می‌کرد . شماری از داستان‌هایش در روزنامه‌های یاد شده ، ماهنامهٔ صدای شرق و چندین جنگ ادبی به‌چاپ رسیده است . ایوبزاد در ۱۹۸۸م به عضویت کانون روزنامه‌نگاران اتحاد جماهیرشوروی درآمد . وی در رادیوی اروپای آزاد به کار سرگرم است . از آثارش : حماسهٔ پیکان (دوشنبه ، ۱۹۸۸م) ؛ دروازه‌های کابل (۱۹۹۲م) .

منابع : حماسهٔ پیکان ، سرسخن ؛ نونهالان باغ ادبیات ، ۸۷ .

قبادیانی

ایوب فریقی شهرسبزی ← ایوب خراسانی

ایوبی (ay.yu.bi) ، صفرمحمد ، کولاب (در ختلان) ۱۹۴۵م - ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۶م دانشگاه آموزگاری کولاب به نام رودکی را به‌پایان برد . پس از آن خبرنگار روزنامهٔ راه لنین شد . نخستین اشعارش در سال‌های نخست دههٔ هفتاد به‌چاپ رسیده است . چندکتاب شعر به نام‌های گل گندم (۱۹۸۱م) ، راه سفر (۱۹۸۳م) و شاخهٔ برق (۱۹۸۶م) به‌چاپ رسانده است . منظومه‌هایی به نام‌های گندم سراجی (۱۹۸۳م) و خاک تشنه (۱۹۸۶م) سروده است . ایوبی اشعار چندی از نیکولای دوریزو ، روبرت روژدستونسکی ، ماکسیم گیتویوف ، میرتیمور و دیگران را از روسی به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است . وی در ۱۹۸۶م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان شوروی درآمد .

منبع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۱۰/۱ - ۲۱۱ .

قبادیانی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



بامر وجدان (bā.amr-e.vej.dān) ، قصه‌ای از روزگار صدرالدین عینی ، نوشتهٔ رحیم‌هاشم و رادی‌فیش . نویسندگان در این کتاب به بررسی رویدادهای سیاسی و اجتماعی روزگار عینی می‌پردازند . با امر وجدان در ۱۹۷۸م به زبان روسی در دوشنبه و در ۱۹۷۹م به فارسی تاجیکی به‌چاپ رسیده است .

منابع : ادبیات تاجیکستان ، ۴۸۷ ؛ با امر وجدان ، سرسخن ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۹۵/۱ ؛ دایرة المعارف شوروی تاجیک ، ۲۲۸/۶ .

قبادیانی

باباجان سنایی (bā.bā.jān-e.sa.nā.i) ، سدهٔ چهاردهم هجری ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . در خیوه زاده شد . دانش‌های زمان خود را در مدارس خیوه فراگرفت . به‌سبب ارادت فراوان به سنایی غزنوی ، تخلص سنایی را برگزید . وی به تدریس آثار فلاسفهٔ نامی ، چون ارسطو ، بوعلی ، فارابی و افلاطون ، پرداخت و برخی از آثار ایشان را از عربی به فارسی ترجمه کرد . باباجان همچنین اخلاق محسنی حسین واعظ کاشفی ، خوابنامهٔ ابن سیرین ، هفت کشور فخری هروی ، مثنوی رعنا و زیبای برخوردار فراهانی ، بدایع الانشای یوسفی و چندین اثر دیگر را از فارسی به ترکی چغتایی برگردانده است . وی در داستان‌های منظوم (۱۸۶۵ - ۱۸۶۷م) ، حدیقة الازهر در هشت بخش و کنز المعارف به بحث دربارهٔ ماهیت هستی انسان ، اسرار طبیعت و فلسفهٔ روح می‌پردازد .

منبع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۸۶/۱ .

م.شکورزاده

باباحاجی (bā.bā.hā.ji) ، حاجی‌زاده ، روستای پاخت از شهرستان فلغر از وادی زرافشان ۱۹۲۸م - ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۵۱م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه آموزگاری دوشنبه به پایان رساند و از آن پس در روزنامه‌های کومسومول تاجیکستان ، تاجیکستان شوروی ، ماهنامهٔ مشعل ، بخش ادبی و نمایشی صدا و سیمای تاجیکستان و انتشارات عرفان و ادیب به کار پرداخت . نخستین شعرش در ۱۹۴۹م به چاپ رسید . باباحاجی در ۱۹۵۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی شماری از اشعار روسی و دیگر خلق‌های شوروی را از روسی به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است . از آثارش : نسیم بهاران (۱۹۵۶م) ؛ رحمت به وطن (۱۹۵۸م) ؛ بز عینکی (۱۹۶۱م) ؛ گل خورشید (۱۹۶۴م) ؛ شکوفه‌های چمن

(۱۹۸۵م) ؛ صدا از دو دست (۱۹۸۲م) ؛ پیمان (۱۹۸۴م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۴۹۲ ـ ۴۹۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۸۰/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۶۲/۱ ؛ غزلها ، ۱۰۶ ـ ۱۰۸ ؛ نسیم بهاران ، سرسخن .

م.شکورزاده

بابازاده ← سجاعت‌الله

بابا سودایی ← سودایی ابیوردی

بابـا کلان اُوا (bā.bā.ka.lān.o.vā) ، جـانـان ، روسـتای پـولادان در شهرکان‌بادام از استان خجند ۱۹۲۹م ـ ، بـــانوی ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۴۹م دانشگاه دولتـی آمـوزگاری دوشنبه را به‌پایان برد و در همان‌جا استاد ادبیات معاصر تاجیک شد . وی دارای درجهٔ پـروفسوری در ادبـیات است . در دهـهٔ ۱۹۵۰م نخستین مقاله‌ها و رساله‌هایش به‌چاپ رسـید . چـند کتاب در نقد و بررسی ادبیات کودک نـوشته است . تـاریخچهٔ پیدایش و رشد نمودهای ادبی در ادبیات کودک ، دست‌آوردهای شاعران و نویسندگان تاجیک در این زمینه و مقایسهٔ آثار گروهی از آنان با نویسندگان چیره‌دست دیگر ملل شوروی ، موضوع اصلی کار و پژوهش بانو باباکلان اُوا بـوده است . از آثـارش : اثرهای بچگانهٔ میرشکر در سال‌های بعد از جنگ میهنی (۱۹۴۱ ـ ۱۹۴۵م) ؛ بـعضی‌اندیـشه‌ها دربـارهٔ ادبیات کودک در تاجیکستان (۱۹۵۴م) ؛ ادبیات بچگانهٔ تاجیک (۱۹۷۰م) ؛ میرسعید میرشکر شاعر کـودکان (۱۹۷۵م) ؛ ادبـیات بـچگانهٔ تـاجیک ، بـه‌روسی (۱۹۸۲م) ؛ وصاف بزرگ زندگی (۱۹۸۵م) .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۲۴/۸ ؛ محقق ادبیات بچگانهٔ تاجیک ، ۱۹۵۶م ؛ روزنامهٔ تاجیکستان سوویتی ، ۱۰ جولای ۱۹۸۵م .

م.شکورزاده

بابای حصاری ، فرزند صفر محمد ← میرزا بابای حصاری

بـابـایف (bā.bā.yef) ، یـوری ، سـمرقـنـد ۱۹۱۷م ـ ، ادب‌پژوه و منتقد تاجیکستانی . در ۱۹۴۵م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک دانشگاه سمرقند را به‌پایان رسـانـد . در ۱۹۴۷م اسـتـاد دانشگاه آموزگاری دوشنبه و در ۱۹۵۲م پژوهشگر و کارشناس فرهنگستان علوم تاجیکستان بود . وی بیش از چهارصد مقاله و رساله در زمینه‌های گوناگون تاریخ نقد ادبی ، بررسی و نقد آثار شعرا و نویسندگانی چون گـورکی ، مـایاکـوفسکی ، عـینی ، تورسون‌زاده ، لاهوتی و اکرامی تألیف کرده است . از آثارش : عـینی اسـتاد بـررسی در تـفکر (۱۹۵۶م) ؛ میرزا تـورسون‌زاده (۱۹۶۱م) ؛ سپه‌سالار نظم (۱۹۷۱م) ؛ ادبیات شوروی تاجیک ، با همکاری ناصرجان معصومی (۱۹۸۵ ـ ۱۹۸۷م) ؛ حـزب ، زمان و ادبیات (۱۹۶۴م) ؛ حیات ، قهرمان و ادبیات (۱۹۷۸م) ؛ سیما و مهارت (۱۹۷۹م) ؛ مقدمهٔ شناخت ادبیات (۱۹۷۴م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۸۶ ـ ۹۰ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۸۱/۱ ـ ۲۸۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۶۴/۱ .

م.شکورزاده

بابایونس (bā.bā.yu.nes) ، خدای‌دادزاده ، روستای کاسه‌تراش در ولایـت ختلان ۱۸۷۰م ـ روستای چلچله (در هـمان نـاحیه) ۱۹۴۵م ، شاعر تاجیکستانی . وی به مدرسه نـرفت . سـرودن شعر را از میرزا قربان شاعر مردمی آموخت . از دست حکمران بلجوان گریخت و چندی در خجند ، فرغانه ، خوقند ، تاشکند و سمرقند به‌سر برد . در ۱۹۱۶م برای مردِکاری (کار اجباری در پشت جبهه) به روسیه فرستاده شد و در ۱۹۱۹م به زادگاهش بازگشت و به کشاورزی پرداخت و شعر هم می‌سرود . او اشعار عامیانهٔ بسیاری سرود کـه در مـطبوعات بـه نشـر مـی‌رسید . بابایونس در برخوانی حماسهٔ مردمی کوراوغلی چیره‌دست بود و آن‌را به بیست و پنج شاعر دیگر آمـوخت کـه صـادق رازق ، حق‌نظر کبود و قربان‌علی رجب از آنانند . از اشعار عامیانهٔ او شعر و داستانها (۱۹۴۱م) ، بهادران میدان جنگ میهنی (۱۹۴۳م) ، محبت خلق (۱۹۵۱م) و سرودهای حافظ (۱۹۶۷م) را می‌توان یاد کرد . وی در ۱۹۴۱م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۱۱۰ ـ ۱۱۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۸۴/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۴/۸ ـ ۳۵ ؛ سخنوران دیار واسع ، ۳۰ ـ ۳۲ .

قبادیانی

بابر تیموری (bā.bor-e.tey.mu.ri) ، معزالدین میرزا ابوالقاسم‌بابر پسر بایسنقر پسر شـاهرخ ، ۱۷ رجب ۸۵۲ ـ مـشـهد ۲۵ ربیع الثانی ۸۶۱ق ، پادشاه فرارود از دودمان تـیموری . مـادرش از

متعه‌های بایسنقر (- ۸۳۷ق) به نام گوهرنسب بود . پس از مرگ بایسنقر (۸۳۷ق) ، شاهرخ مناصب او را به پسر بزرگ وی علاءالدوله واگذاشت و برای دو پسر دیگرش میرزاسلطان محمد و میرزابابر مواجبی تعیین کرد . بابر در دورهٔ شاهرخ به اندازهٔ برادرانش مقام و منزلت نداشت و با همان مواجب مقرر خود روزگار می‌گذراند . اما پس از مرگ شاهرخ (۸۵۰ق) هرات را ترک گفت و به دعوت امیر هندوکه که در آن سال به فرمان شاهرخ در گرگان قشلاق کرده بود بدان جانب رهسپار گشت و در گرگان به شاهی نشست . سپس به خراسان تاخت و در خبوشان (قوچان) با سپاهیان برادرش علاءالدوله که بر هرات استیلا یافته بود ، رو به رو گشت ، ولی پیش از آن‌که جنگی درگیرد میان دو برادر صلح افتاد و قرار نهادند که خبوشان مرز میان قلمرو آن دو باشد . در ۸۵۱ق برای سرکوبی حاکم ساری محمدمرعشی (- ۸۵۶ق) که از فرمانبرداری او سر باز زده بود به سوی مازندران روانه گشت و سیدمحمد را بشکست و به ساری درآمد ، ولی سپس سیدمحمد را بخشود و حکومت ساری را به او باز داد و به گرگان بازگشت . در ۸۵۲ق علاءالدوله که از الغ‌بیگ شکسته شده بود نزد بابر در خبوشان پناهید . اندکی بعد الغ‌بیگ برای رویارویی با ازبکان در فرارود هرات را ترک گفت و این شهر را به پسرش عبداللطیف واگذاشت . میرزا عبداللطیف نیز پس از پانزده روز هرات را رها کرد و روبه فرارود نهاد . بابر از فرصت بهره جسته به هرات لشکر برد و آن شهر را از دست یارعلی ، از سرکردگان ترکمنان قراقویونلو ، بیرون آورد (ذی‌الحجهٔ ۸۵۲ق) و خطبه و سکه در سراسر خراسان به نام او کردند . اندکی بعد میرزاعلاءالدوله راکه همراهش به هرات آمده بود بگرفت و زندانی کرد . در ۸۵۳ق سپاهیانش امیرهندوکه را که بشوریده بود در حدود خبوشان بشکستند و بکشتند . در همان سال علاءالدوله از بند بگریخت و به برادر دیگرشان سلطان محمد فرمانروای عراق عجم و فارس پیوست . سلطان محمد به خراسان لشکر برد و در جام بابر را بشکست و هرات را گرفت . بابر به گرگان بگریخت و بار دیگر در استراباد به شاهی نشست . در دورهٔ حکومت سلطان محمد بر هرات ، شهر دستخوش قحطی شدیدی شد و چون یکی از امرایش به نام امیرحاجی محمدغناشیرین دست بیدادگری به مردم گشود بسیاری هرات را ترک گفتند و به بابر پیوستند . سلطان محمد برای سرکوبی بابر رو به استراباد نهاد ، ولی شکست خورد و چون شنید در این میان علاءالدوله از فرصت بهره برده و بر هرات استیلا یافته است (۸۵۴ق) ناگزیر خراسان را ترک گفت و به عراق بازگشت . علاءالدوله نیز با شنیدن خبر توجه بابر به جانب هرات ، به بلخ گریخت و هرات بار دیگر به دست بابر افتاد . اندکی بعد علاءالدوله که پنهانی به هرات آمده بود ، دستگیر و زندانی شد . بابر در ۸۵۵ق سلطان محمد را که بار دیگر قصد تسخیر خراسان کرده بود در چناران بشکست و به اسارت گرفت و بکشت . سپس بفرمود تا چشمان علاءالدوله را میل کشند ، ولی کسی که مأمور انجام این کار بود بر او رحم آورد و میل را چنان کشید که علاءالدوله بینایی خود را از دست نداد . پس از کشته شدن سلطان محمد ، عراق عجم و فارس نیز زیر فرمان بابر درآمد . اما در اواخر همان سال وی ناگزیر گشت با علاءالدوله که از بند گریخته و در خراسان بشوریده بود و نیز جهان شاه قراقویونلو که برخی نواحی عراق مانند ساوه را گرفته بود ، بجنگد . علاءالدوله شکست خورد و به جهان شاه پناهید . با این همه ، بابر نتوانست متصرفات خود در عراق عجم و فارس را نگه‌دارد و همهٔ این سرزمین‌ها به دست جهان شاه افتاد . برای سرکوبی حاکم ساری سیدعبدالکریم مرعشی (- ۸۶۵ق) پسر سیدمحمد که سر از فرمانبرداری باز زده بود به مازندران لشکر برد و وی را در دشت قراطوغان بشکست ولی سرانجام با او صلح‌کرد و قرار شدکه سید عبدالکریم مال و پیشکش به دستور سابق دهد و بابر به خراسان بازگشت . گفتنی است در تاریخ طبرستان مرعشی از یورش اول بابر به مازندران در دورهٔ سیدمحمد پدر سید عبدالکریم در ۸۵۱ق که در حبیب السیر از آن یاد شده سخن نرفته است . بابر چون عراق و فارس را از دست داد متوجه فرارود شد و کوشید تا قلمرو خود را در آن سمت گسترش دهد ، ولی در تلاش خود برای بیرون آوردن سمرقند از دست عم زادهٔ خود سلطان ابوسعید تیموری ناکام ماند و ناگزیر به صلح گشت (۸۵۸ق) . در ۸۵۹ق فرمانروای خراجگزار سیستان شاه‌حسین راکه بشوریده بود ، بشکست و بکشت . پس از شفا یافتن از یک بیماری سخت در اوایل ۸۶۰ق ، برای زیارت مرقد امام رضا(ع) به مشهد رفت و زمستان را در آن‌جا گذراند و در همان‌جا، گویا به زهر ، درگذشت و نزدیک آرامگاه امام رضا به‌خاک سپرده شد . پس از وی تنها فرزندش شاه محمود به شاهی نشست . بابر نخستین حامی آخرین فرمانروای مقتدر تیموری سلطان حسین بایقرا (۸۷۳ - ۹۱۱ق) بود که در چهارده سالگی در هرات به خدمت او پیوست . امیرعلی‌شیر نوایی ، دولتمرد و ادیب بزرگ دورهٔ

تیموریان، نیز مدتی با پدرش ملازم دربار بابر بود و در مشهد به‌سر می‌برد. بابر را پادشاهی «درویش صفت و خوش خلق و کریم طبع» گفته‌اند که چون به درویشی متمایل بود به «بابر قلندر» آوازه داشت و نیز به مطالعهٔ کتب و رسایل عرفانی، مانند لمعات عراقی و گلشن راز شبستری علاقهٔ فراوان می‌ورزید. بابر پادشاهی ادب‌دوست بود و به روایتی چون شیراز را بگرفت مقبرهٔ حافظ را تعمیر و تزیین کرد (۸۵۶ق). شاعران و نویسندگانی مانند طوطی ترشیزی (- ۸۶۷ق)، محمود برسه (- ۸۷۲ق)، مولاناعبداللّه‌طوسی (- ۸۶۹ق)، قنبری نیشابوری، طاهر بخاری و عبدالرزاق سمرقندی (- ۸۸۷ق) از نواخت او بهره‌مند بودند و حتی امیرشاهی سبزواری (- ۸۵۷ق) که از خدمت تیموریان کناره گرفته بود در اواخر عمر، برای نقاشی کوشک «گل افشان» که بابر در استراباد برآورده بود بدان‌جا رفت. بابر خود شعر می‌سرود و اندک اشعار زیبایی که از او در تذکره‌ها و تواریخ نقل‌شده نشان دهندهٔ ذوق و قریحهٔ شعری او است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲/۴ - ۱۳، ۵۰، ۷۱، ۱۳۱، ۳۱۱، ۳۵۷، ۳۸۳، ۵۱۳؛ تاریخ الفی، ۹۳ و بعد؛ تاریخ جهان‌آرا، ۲۳۱ - ۲۳۲؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳۰۵ - ۳۰۶؛ تذکرهٔ حسینی، ۶۴؛ تذکرة‌الشعراء، ۲۳۱، ۳۰۵، ۳۰۷ - ۳۱۰، ۳۲۲ - ۳۲۹، ۳۴۱ - ۳۴۳، ۳۴۸ - ۳۵۲، ۳۶۹؛ جامع التواریخ حسینی، ۴۷ و بعد؛ حبیب السیر، ۶۱۲/۳، ۶۲۳، ۶۳۶ - ۶۳۷؛ ۲۲/۴ - ۲۴، ۲۷ - ۳۱، ۴۰ - ۶۲؛ خلد برین، تاریخ تیموریان و ترکمانان، ۵۵۰ و بعد؛ الذریعه، ۱۱۸/۹؛ روضة السلاطین، ۳۸ - ۳۹، ۲۱۹، ۲۹۵، ۳۰۴؛ ریاض السیاحة، ۴۵۳ - ۴۵۴؛ صبح گلشن، ۴۹ - ۵۰؛ مجالس النفائس، ۱۲۶، ۳۱۵؛ مخزن الغرائب، ۲۹۸/۱ - ۳۰۶؛ مرآة الخیال، ۶۷ - ۶۹؛ نشتر عشق، ۲۱۰/۱ - ۲۱۱؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۹۱ - ۹۲؛ *Iranica*, 3/319 - 320.

بزرگر

بابریه (**bā.bo.ri.ye**)، رساله‌ای به فارسی در سیر و سلوک، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین، مشهور به خواجگی احمد و مخدوم اعظم، نویسنده و عارف فرارودی (- ۹۴۹ق). مؤلف این اثر را به نثری آمیخته به نظم و با سربندهای «ای طالب صدیق» نوشته است. این رساله دربردارندهٔ عقیدهٔ مؤلف دربارهٔ نامهٔ ظهیرالدین بابرگورکانی (۸۸۷ / ۸۸۸ - ۹۳۷ق) دربارهٔ رسالهٔ والدیهٔ خواجهٔ عبیدالله احرار (۸۰۶ - ۸۹۵ق) است. ظهیرالدین بابر رسالهٔ والدیهٔ خواجه احرار را به نظم درآورده، نزد احمد کاسانی فرستاد و خواجگی احمد نیز این رساله را بدین مناسبت نوشته است. مؤلف در این‌باره می‌گوید: «این ضعیف خواست نسخه‌ای نویسد که سبب تسکین خاطر ایشان [ظهیرالدین بابر] و زیادتی در طلب ایشان گردد.» آغاز آن چنین است: «حمد بسیار و ثنای بی‌شمار مر خدای را جل عظمة که حضرت آدم را ... اما بعد، سبب این نسخه آن بود که حضرت سلطنت شعاری ...» نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۶۹۸/۲۶ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، به شمارهٔ ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ گنج بخش، به شمارهٔ N. M. 1969 - 137 در کتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان (کراچی) و به شماره‌های ۵۰۱/۲۵ و ۱۴۴۳/۲۶ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۴۰۱/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۱۲/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۴۲/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی، ۲۲۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ جامعهٔ همدرد، تغلق‌آباد، ۷۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۶۷۲/۲؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۸۲۹/۲؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۶ - ۲۰۳/۱.

معصومی

باتورخان (**bā.tur.xān**)، باتورخان خلعت‌پور ولی خواجه، سمرقند ۱۹۳۲م -　　، نویسندهٔ ازبکستانی. در ۱۹۵۳م دانشگاه دولتی سمرقند را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی به پایان برد. در ۱۹۶۸م دانشنامهٔ دکتری عالی و در ۱۹۷۱م عنوان پروفسوری گرفت. باتورخان بیش از چهل سال ادبیات فارسی و ترکی ازبکی تدریس کرده است. از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۵م ریاست کرسی زبان و ادبیات دانشگاه سمرقند را برعهده داشت. چندین سال نیز رئیس دانشگاه سمرقند بوده است. از ۱۹۸۵م ریاست کرسی ادبیات کلاسیک ترکی ازبکی را به عهده دارد. وی بیش از دویست کتاب و مقاله دربارهٔ تاریخ ادبیات فارسی تاجیکی و ترکی ازبکی تألیف کرده و در دوشنبه و سمرقند و تاشکند به‌چاپ رسانده است. مهم‌ترین ویژگی آثار او این است که بیشتر به تحقیق روابط ادبی و فرهنگی تاجیکان و ازبکان می‌پردازد. از آثارش: تاریخ نظم حماسی ازبکی (۱۹۷۴م)؛ میری

و همزمانان او (۱۹۷۷م) ؛ تاریخ ادبیات‌شناسی ازبکی (۱۹۹۳م) ؛ خواجه احرار ولی که دربارهٔ خواجه احرار (۸۰۶ - ۸۹۵ق) از مشهورترین عارفان فرارود و از مشایخ بلند آوازهٔ طریقت نقشبندیه است و نخست در روزنامه‌هایی چون آواز سمرقند و آواز تاجیک و سپس در کتابی جداگانه به‌چاپ رسیده است. این اثر به کوشش رحیم مسلمانیان قبادیانی در تهران نیز چاپ شده است (۱۳۷۶ش).

منابع : از جیحون تا وخش ، ۱۴۳ ؛ خواجه احرار ولی ، ۲ - ۳.

رشنوزاده

بازار صابر (**bā.zār.sā.ber**) ، فرزند صابر صفرزاده ، روستای صوفیان در شهرستان کافرنهان ۱۹۳۸م - ، شاعر تاجیکستانی . پدرش زود درگذشت و او در یتیمخانهٔ شهر حصار پرورش یافت و تحصیلات دبستانی و دبیرستانی را در همان دیار به‌پایان رساند . در ۱۹۶۲م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان رسانید . در ۱۹۷۵م مدیر بخش ادبیات و هنر روزنامهٔ معارف و مدنیت ، در ۱۹۷۵ - ۱۹۷۹م سرپرست بخش شعر ماهنامهٔ صدای شرق و از ۱۹۷۹م مشاور شعر اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان بود . در ۱۹۷۸م برندهٔ جایزهٔ ادبی رودکی شد . در ۱۹۸۹م سازمان مردمی رستاخیز و در ۱۹۹۰م حزب دمکرات تاجیکستان را به همراه تنی چند از آزادیخواهان بنیاد نهاد و در همان سال نمایندهٔ مجلس تاجیکستان شد ؛ اما اندکی پس از آن مجلس را ترک کرد . در ۱۹۹۳م زندانی شد و در نخستین روزهای ۱۹۹۴م با پشتیبانی سازمان‌های بین‌المللی و روشنفکران شوروی آزاد شد . در ۱۹۷۳م به عضویت کانون نویسندگان درآمد و در ۱۹۹۱م برندهٔ جایزهٔ دولتی تاجیکستان و در ۱۹۹۳م عضو انجمن بین‌المللی قلم (PEN) شد . نخستین اشعارش در ۱۹۵۶م در مطبوعات به‌چاپ رسید . وی که در دههٔ شصت میلادی چندی در افغانستان زندگی می‌کرد ، با آثار شاعران ایرانی و افغانستانی آشنا شد و سبک شعر نیمایی را در قلمرو نظم تاجیکستان وارد ساخت . در اشعارش زبان و وزن و قافیه در خدمت مضمونند . سبک نوین شعری او و بهره‌گیری وی از تصاویر در نظم سبب گردید که منتقدان بر او خرده بگیرند . وی رسوم و سنت‌های قوم تاجیک و فرهنگ ایران زمین را دست‌مایهٔ اشعار ملی خود قرار می‌دهد . وزن غالب اشعار او عروض سنتی است که در آن مصراع‌ها و بیت‌ها بر یک وزن ثابت سروده شده‌اند . نمونه‌های اشعارش به زبان‌های روسی ، اوکرائینی ، ارمنی ، گرجی و لیتوانی و ... ترجمه شده و خود نیز شماری از آثار شعرای جهان ، همچون بایرون ، رمبو ، نرودا ، آپولینر و رسول‌حمزه را به فارسی تاجیکی برگردانده است . جلد پنجم از مجموعهٔ فرهنگ و تمدن کشورهای همسایه ، تاجیکستان به‌نام برگزیدهٔ اشعار استاد بازار صابر در ۱۳۷۳ش به کوشش انتشارات بین‌المللی الهدی در تهران به‌چاپ رسیده است . از آثارش : پیوند (۱۹۷۲م) ؛ آتش برگ (۱۹۷۴م) ؛ گل خار (۱۹۷۸م) ؛ مژگان‌شب (۱۹۸۱م) ؛ آفتاب‌نهال (۱۹۸۲م) ، با چمیدن ، با چشیدن ... (۱۹۸۷م) ، چشم سپیدار (۱۹۹۲م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۱۷ ، ۲۲۸ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۴۰۳ - ۴۰۵ ؛ بازار صابر و آثارش ، میرزاصالح ، دوشنبه ۱۹۹۰م ؛ برگزیدهٔ اشعار بازار صابر ، سرسخن ؛ پیمان ، ۸۰ - ۹۰ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۱۸ - ۱۲۲ ؛ دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۸۸/۱ - ۲۸۹ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۷۵/۱ - ۴۷۶ ؛ شعر غرق خون ، ۱۶ ، ۶۲ ؛ غزل‌ها ، ۱۲۱ - ۱۲۲ ؛ فصل زنانه ، گزیده شعرهای عاشقانه ، دیباچه ، ۸ - ۱۴ ؛ نوادر ضیائیه ، ۳۴ - ۴۹ ؛ «شعر تاجیکستان» ، چیستا ، سال دهم ، شمارهٔ ۹۶ و ۹۷ ، ص ۶۸۵ ؛ خبرنامهٔ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی ، شمارهٔ ۲۴ صص ۶ - ۷ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «درون سینه‌ام گل می‌کند خاره» ، شعر ، شمارهٔ ۳ - ۴ ، صص ۴۲ - ۴۳ ؛ کرامت‌الله شکراللەیوف ، «آلمی در چوب قلم» ، صدای شرق ، سال ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۱۷ - ۱۲۱ ؛ سحاب الدین صدیقوف ، «پیوند دلها» ، همان‌جا ، ۱۹۷۲م ، شمارهٔ ۷ ، صص ۱۴۲ - ۱۴۴ ؛ یوسف‌اکبروف ، «احساس زندگی» ، همان‌جا ، ۱۹۷۴م ؛ شمارهٔ ۹ ، صص ۱۴۶ - ۱۴۷ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «شاعری یکرویه و یکزبانه» ، کیهان فرهنگی ، سال دهم ، شمارهٔ ۸ ، صص ۱۵ - ۲۱ ؛

ت.آتشین

بازنامه (**baz.nā.me**) ، کتابی به فارسی دربارهٔ شکار نوشتهٔ محب‌علی ، ملقب به خال خاص / خاس محلی بن خلیفهٔ فرغانی (- ۹۸۹ق) . این کتاب که به جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) تقدیم شده در یک مقدمه و شصت و یک باب تدوین شده است . بازنامه آگاهی‌های بسیار دربارهٔ شکار با باز ، مراقبت از بازها ، آموزش آن‌ها برای شکار و درمان بیماری‌های آن‌ها به دست می‌دهد . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۱۳۴۶/۳ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان

نگه‌داری می‌شود . این نسخه پنجاه باب را در برمی‌گیرد .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۸۵۵/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۲۰۱/۱ .

کوتی

باطنی بخاری (bā.te.ni-ye.bo.xā.ri) ، مولانا نشاطی ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگی او آگاهی چندانی نداریم . از مردمان بلخ و مردی ساده دل و بی‌نوا بود . بیشتر حالت درویشی داشت و به علایق دنیوی عنایتی نمی‌ورزید . به خدمت علی‌شیر نوایی (ـ ۹۰۶ق) رسید . سفری به حج رفت . نمونه‌ای از شعر او است : «بس که داری تنگ دل ای غنچهٔ خندان مرا ـ جان ز دل آمد به تنگ و دل گرفت از جان مرا .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۳/۱ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۵۸ ؛ الذریعه ، ۱۱۹/۹ ، ۱۱۹۰ ؛ ریاض‌الشعرا ، برگ ۵۳ ؛ صبح گلشن ، ۵۱ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۵۹ ، شمارهٔ ۱۲۸ ؛ مجالس النفائس ، ۸۲ ، ۲۵۶ .

رشنوزاده

باطنی بلخی ← باطنی بخاری

باقی (bā.qi) ، رحیم‌زاده ، روستای ساریاغ در شهرستان غرم ۱۹۱۰ ـ دوشنبه ۱۹۸۲م ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۲۸م به دوشنبه رفت و چندی در کارخانهٔ پنبه کار کرد . در ۱۹۳۱م دانشکدهٔ تربیت‌معلم سمرقند را به‌پایان رساند و مدتی در زادگاهش به تدریس پرداخت . در ۱۹۳۸م دانشکدهٔ تربیت معلم تاشکند و در ۱۹۴۱م دانشکدهٔ تربیت معلم دوشنبه را به‌پایان رساند . در ۱۹۴۰م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد و از ۱۹۴۸م سرپرست بخش شعر کانون نویسندگان تاجیکستان بود . با شاعران و دانشمندانی چون عینی ، لاهوتی ، باباجان غفوروف و تورسون‌زاده دوستی داشت . رحیم‌زاده رباعی را نیکو می‌سرود . اشعار و داستان‌هایش به چندین زبان ترجمه شده است . وی شماری از اشعار تیخانوف ، سویتلاف سورکوف ، نبی خزری و زلفیه را از روسی به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است . برخی از اشعارش دست‌مایهٔ ترانه‌های غنایی آوازه‌خوانان تاجیکستان شده است . از آثارش : مجموعهٔ الهام (۱۹۷۳م) ؛ مجموعهٔ به جبهه (۱۹۴۵م) ؛ مجموعهٔ کوهستان درخشان (۱۹۴۸م) ؛ کمدی قصهٔ تعریف خواجه‌یوف با همکاری عبدالسلام دهاتی ؛ نمایشنامهٔ چنار گویا با همکاری سعید مرادوف ؛ راه طی شده (دوشنبه ، ۱۹۶۶م) ؛ قصهٔ کوهسار (دوشنبه ، ۱۹۷۰م) ؛ کلیات آثار در ۲ جلد (دوشنبه ، ۱۹۸۱م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۶۹ ـ ۱۷۰ ، ۲۱۳ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۳۵۳ ـ ۳۵۷ ؛ باقی رحیم زاده ، رحیم مسلمانیان و خدابنظر عصایوف ، دوشنبه ۱۹۷۰م ؛ پیمان ، ۳۶ ـ ۴۳ ؛ جدید تاجیکی شعر ، ۱۸۷ ـ ۲۰۳ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۶۳ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۲۹/۶ ـ ۲۳۰ ؛ سخاوت دل و سخن ، صدرالدین نورزاد ، ۱۹۸۲م ؛ غزل‌ها ، ۷۸ ـ ۸۰ ؛ نمونه‌های اشعار شاعران ساویتی تاجیک ، ۱۵۲ ـ ۱۶۸ ؛ رحیم مسلمانیان ، آشنا ، بهمن ـ اسفند ۱۳۷۵ش ، صص ۴۶ ـ ۴۷ ؛ رحیم مسلمانیان ، همان‌جا ، بهمن ـ اسفند ۱۳۷۵ش ، صص ۴۶ ـ ۴۷ ؛ مهراب اکبریان ، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۱۵۴ ؛ عبدالله فاتح ، «با چشم دل» ، صدای شرق ، ۱۹۷۷م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۳۹ ـ ۱۴۲ ؛ رحمت حکمت ، «سیری با ساقی» ، همان‌جا ، ۱۹۷۳م ، شمارهٔ ۷ ، ۱۴۹ ـ ۱۵۱ ؛ محمود دولتوف ، «غزل صدق و وفا» ، همان‌جا ، ۱۹۸۵م ، شمارهٔ ۳ ، صص ۱۲۴ ـ ۱۲۸ ؛ صدرالدین نورزاد ، «ز دُر نظم باشد گفتگویم» ، همان‌جا ، ۱۹۹۰م ، شمارهٔ ۸ ، صص ۱۰۹ ـ ۱۱۲ .

م.شکورزاده

باقی (bā.qi) ، میرزا ، پسر مولانا میرعلی کاتب ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر تاجیک . وی ، مانند پدرش ، از خوش‌نویسان روزگار خود به‌شمار می‌رفت . خط نستعلیق را خوب می‌نوشت . در دربار عبدالعزیز خان شیبانی (ـ ۹۵۶ق) می‌زیست و مداح او بود . گونه‌های شعر را نیکو می‌سرود . هنگامی که عبدالعزیزخان خانقاهی ساخت ، میرزا باقی این مادهٔ تاریخ را سرود : « خاقان روزگار دراین منزل شریف ـ از روی صدق مأمن خیری بنا نهاد / جستم ز پیرِ عقل زاتمام مأمنش ـ عبدالعزیزخان زمانه جواب داد .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۶/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۷۰ .

رشنوزاده

باقی (bā.qi) ، میرزاامان ، روستای ایسزبالا از توابع شهرستان مسچا در وادی زرافشان ۱۹۴۵م ـ   ، روزنامه‌نگار ، شاعر و مترجم تاجیکستانی . در ۱۹۷۱م تحصیل در دانشگاه

دولتی تاجیکستان را به‌پایان برد و از آن پس تا ۱۹۷۳م در بخش ادبی و نمایشی صدا و سیمای تاجیکستان به کار سرگرم بود . از ۱۹۷۴م به همکاری با هفته‌نامهٔ آموزگار پرداخت . شماری از اشعارش در مجموعه‌های نوروزی (۱۹۷۵م) ، شکوفه‌های امیدبخش (۱۹۷۶م) ، رشتهٔ باران (۱۹۸۲م) و جز آن‌ها به‌چاپ رسیده است . باقی گرایش شدیدی به آثار ادیبان ایرانی دارد . سرنوشت انسان ، اسرار کاینات و فلسفهٔ مرگ و زندگی ، درون‌مایهٔ اصلی آثار او است . وی شماری از آثار ادیبان شوروی همچون اوگنی اوتشینکا ، رسول حمزه‌توف و ادوارد مژلیتس ، را از روسی به فارسی‌تاجیکی برگردانده است . از آثارش : حماسهٔ مادر و کودک (۱۹۸۰م) ؛ ترجمهٔ اندرزهای تولستوی (۱۹۹۰م) .

منابع : حماسهٔ مادر و کودک ، سرسخن ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۷۶ ؛ صفر عبدالله ، «مناظرهٔ جوانان با پیران» ، کومسومول تاجیکستان ، ۱۹۸۸م .

م.شکورزاده

باقی انجمی ← انجمی بخارایی

باقی بخارایی (bā.qi-ye.bo.xā.rā.i) ، معروف به حافظ باقی خواننده ، فرزند حافظ کوسهٔ بخاری ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . به گفتهٔ مطربی «خوبی آوازش مرغ را از طیران و آب را از جریان باز می‌داشت .» در سمرقند در دستگاه ابوالخیرسلطان شیبانی (ـ ۹۸۶ق) خدمت می‌کرد و نزد خان ازبک از تقرب و احترام فراوان برخوردار بود . سرانجام در یکی از مجالس باده پیمایی به زخم کارد سلطان مراد نامی از پای درآمد . پیکرش را در کنار آرامگاه خواجه عبیدالله احرار (ـ ۸۹۵ق) به خاک سپردند . گویند که باقی سخنوری توانا بود و طبعی تیز و سخنانی دل‌انگیز داشت . اما از سروده‌های او تنها ابیاتی چند باقی مانده است .

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۲۵۱ ـ ۲۵۲ ؛ ریاض‌العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۰۴/۱ ؛ صبح گلشن ، ۵۵ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۹۲/۱ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۰۶/۱ ، ۳۶۶ ؛ منتخب اللطایف ، ۱۰۳ .

دانشنامه

باقی درزی بخارایی (bā.qi-ye.dar.zi-ye.bo.xā.rā.i) ، میرزا عمر ، ز ۱۰۱۰ق ، شاعر ایرانی . دانسته نیست که درزیگری پیشینهٔ نخستین خودش بوده یا این که پدرش درزی بوده است .

مطربی وی را در نادره سنجی فرید دهرو شهرهٔ شهر می‌داند و می‌گوید که او «صورت خوب و سیرت محبوب» داشت و «اشعار در رفتار ایشان بین الانام مشهور و اوصاف کمال و نعوت جلال ایشان در السنه وافواه مذکور است .» در پادشاهی عبدالله‌خان ازبک (۹۹۱ ـ ۱۰۰۶ق) در سمرقند و هرات تدریس می‌کرد . شرحی بر یوسف و زلیخای نورالدین عبدالرحمان جامی نوشته و ابیات و واژه‌های دشوار آن را معنی و تفسیر کرده است . مرثیه‌ای در سوک خواجه محمدامین خواجه کلان جویباری گفته که بسیار مفصل و دلنشین است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۹۲/۱ ، ۵۹۶ ؛ تحفة‌الاحباب ، ۳۴۹ ـ ۳۵۳ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۲۴۲ ، ۲۴۴ ؛ ریاض‌العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۰۴/۱ ؛ صبح گلشن ، ۵۵ ؛ عرفات العاشقین ، برگ ۲۰۴ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۰۶/۱ ، نشتر عشق ، ۲۲۴/۱ ـ ۲۲۵ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۴۳ ـ ۱۴۴ .

دانشنامه

باقی کاسانی (bā.qi-ye.kā.sā.ni) ، امیر ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از سادات کاسان فرارود (ماوراءالنهر) بود . از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست ؛ جز آن‌که غزل را نیکو می‌سرود و قصیده‌ای به پیروی از قصیدهٔ کاتبی با ردیف گل سروده است . اشعاری از وی در تذکره‌ها باقی مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۸/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۴۷/۱ ؛ ریاض العارفین ، ۱۰۳/۱ ؛ مذکر احباب ، ۴۸۳ ـ ۴۸۴ .

قبادیانی

باقی کفاش (bā.qi-ye.kaf.fāš) ، کفاش سمرقندی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگی او آگاهی چندانی در تذکره‌ها نیامده است . از مردمان سمرقند بود . طبعی نیکو داشت . به دانش‌ها هم کمابیش آشنا بود . در مدح سلطان سعیدخان ازبک شعر گفته است . مطربی دربارهٔ باقی می‌گوید : «سلطان سعیدخان ، این غزل خواجه آصفی را در میان شعرا ، انداخته جواب طلبیده‌اندکه : نریخت دُر دِمی و محتسب ز دیر گذشت ـ رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت . بسیاری از شعرای زمان به گفتن این غزل مبادرت نموده‌اند ، چون مولانا مشفقی ، فروغی سمرقندی و ملاباقی خمدانگی ...» اما غزل باقی انتخاب شد . سرانجام در سمرقند درگذشت و در آن دیار به خاکش سپردند .

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۲۵۵ ـ ۲۵۶ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۹۷ ؛ صبح گلشن ، ۵۵ .

رشنوزاده

باقی کولابی (bā.qi-ye.ku.lā.bi) ، حیات جان ، ـ ۹۸۷ق ، شاعر تاجیک . از مردم کولاب ، روستایی در جنوب بخارا ، بود . مرید عبدالله‌شاه نقشبندی بود و در دورهٔ فرمانروایی جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) به هند رفت و شاعر دربار وی شد . وی در هنگام شورشِ معصوم‌خان کابلی در ناحیهٔ جونپور کشته شد . ظاهراً باقی نخستین شاعری است که هیرورانجها ، داستان عشق دو دل‌باختهٔ پنجابی ، را به شعر فارسی (در قالب مثنوی) سرود . به‌نوشتهٔ اته ، اصل این داستان عامیانه ـ عاشقانه را ادیبی پنجابی به‌نام دَمُدَر نوشته است ، و گفته‌اند داستانی حقیقی بوده که پیش از آمدن مسلمانان به شبه قاره رخ داده است . از مثنوی هیرو رانجها یک نسخهٔ خطی به شمارهٔ 975/1 - 1957 . N . M در کتابخانهٔ موزهٔ ملی کراچی موجود است که دو هزار و چهارصد و هشتاد بیت دارد . از آن‌جا که آغاز این نسخه افتادگی دارد ، تاریخ دقیق سرایش آن دانسته نیست . با این حال ، چون در این اثر از فتوحات گجرات (رخ داده در ۹۸۳ق) یاد شده است ، این منظومه باید میان همین تاریخ و سال درگذشت باقی سروده شده باشد . باقی غزل نیز می‌سرود و نمونه‌هایی از شعرهای وی در تذکره‌ها آمده است .

منابع : پاکستان مین فارسی ادب ، ۲۲۸/۲ ـ ۲۲۹ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۹۵ ؛ تاریخ نظم و نثر در ایران ، ۵۴۲/۱ ؛ داستان‌سرایی فارسی در شبه قاره ، ۱۸۷ ـ ۱۸۸ ؛ شام غریبان ، ۴۸ ؛ شمع انجمن ، ۸۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۶۸۹/۷ ـ ۶۹۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۶۶۶ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۴۵/۲ ـ ۳۴۶ ؛ منتخب التواریخ ، ۱۹۴/۱ ـ ۱۹۵ ؛ نشتر عشق ، ۲۲۷/۱ ـ ۲۲۸ ؛ شفیع عقیل ، «داستان هیرو رانجها» ، هلال ، جلد ۱۸ ، شمارهٔ ۱۲ (شمارهٔ مسلسل ۱۱۰) ، فروردین ۱۳۵۰ش ، ص ۸ ؛

Dictionary of Indo-persian Literature , 121 .

ربیعیان

باقی گرامی (bā.qi-ye.ge.rā.mi) ، خواجه تولک سمرقندی ، سدهٔ دهم ، شاعر تاجیک . از بزرگان سمرقند و مردی دانشمند بود و در انشا و علم سیاق و خطوط مختلف دست داشت و به‌ویژه نسخ ، تعلیق و ثلث را خوب می‌نوشت . در مهرکنی و زرگری ، علاقه‌بندی ، کوفتگری و خاتم‌بندی نیز دستی داشت . یک چند از ملازمان محمد هاشم سلطان فرمانروای حصار و از مقربان او بود . چون وی به دست عبدالله‌خان کشته شد کار باقی به پریشانی کشید و پس از چندی از ملازمان شاهزاده سلطان اسفندیار شد . یک‌چند در فرغانه سمت وزارت او را داشت و چندی هم وزارت مرغینان را یافت . پس از این‌که سلطان اسفندیار درجنگ با اقوام قرقیز پیروز شد با او به اوش رفت . اما پس از چندی از او رخصت گرفت و با صرفی عوض به اندیجان رفت . باقی در گونه‌های شعر دست داشت . نمونه‌ای از شعر او است : «نه آرامی زدردش نی امید زیستن دارم ـ به مرگ خود شدم راضی چه عمری است این که من دارم .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۹۷/۱ ـ ۵۹۸ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۲۵۵ ؛ الذریعه ، ۱۲۴/۱ ؛ ریاض الشعراء ، برگ ۵۳ ؛ صبح گلشن ، ۵۵ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۶ ، شمارهٔ ۱۴۱ .

رشنوزاده

باقی محمد استروشنی (bā.qi.mo.ham.mad-e.os.to.ru.ša.ni) ، سدهٔ چهاردهم هجری ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . در محلهٔ باغ کلان شهر اوراتپه زاده شد . دانش‌های ابتدایی را نزد دایی خود ، توره خواجهٔ استروشنی ، فراگرفت و در مدارس زادگاهش به فراگیری علم و ادب فارسی پرداخت . از جوانی شعر می‌سرود و شعرهای شاعران پیشین و سخنوران روزگار خود را با خطی نیکو می‌نوشت . اثری به خط باقی محمد به شمارهٔ ۳۴۹۴ در گنجینهٔ آثار خطی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۹۸/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۲/۲ ، ۵۵.

م.شکورزاده

باقی‌محمدخان اشترخانی (bā.qi.mo.ham.mad.xān-e.aš.tar.xā.ni) ، باقی محمدجان فرزند جان محمد فرزند یار محمد ، فرمانروای ازبک از دودمان اشترخانی (۱۰۰۷ ـ ۱۰۱۴ق) . پس از درگذشت عبدالله خان دوم شیبانی (۹۹۱ ـ ۱۰۰۶ق) و عبدالمؤمن* خان شیبانی (۱۰۰۶ق) بزرگان بخارا کسانی نزد دین محمدخان اشترخانی ، برادر باقی محمدخان ، فرستادند و از اودرخواستند به بخارا آمده بر تخت شاهی نشیند . گفتنی است که دین محمدخان ، باقی‌محمدخان و ولی محمدخان (۱۰۱۴ ـ

۱۰۱۷ق) خواهرزادگان عبدالمؤمن‌خان بودند و آیین ملک داری را در خدمت او آموخته بودند. بنابراین، رسیدن قدرت از شیبانیان به اشترخانیان جابه جایی تام و تمام نبود و پس از افول قدرت شیبانیان، از آن‌جا که درمیان شیبانیان کسی که شایستهٔ امارت باشد پیدا نکردند، دولت آن‌ها به اشترخانیان که خویشی سببی با شیبانیان داشتند، سپرده شد. به هر تقدیر، دین محمدخان رهسپار بخارا شد. در این میان، شاه عباس یکم صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) که از بحران‌ها و آشفتگی‌های فرارود، پس از درگذشت عبدالمؤمن‌خان، آگاه بود، در پی بهره‌برداری برآمده به خراسان لشکر کشید. وی دراین لشکرکشی شیوهٔ جنگی ویژه‌ای به کار برد و این شیوه چندان سودمند افتاد که ازبکان تاب درایستادن نیاوردند و شکست خوردند و دین محمدخان نیز در نزدیکی‌های هرات، گرفتار شد و به قتل رسید (۱۰۰۷ق). دو برادر دیگر، یعنی باقی محمدخان و ولی محمدخان خود را به بخارا رساندند و بزرگان بخارا به پیشواز آن‌ها رفته، باقی محمدخان را به شاهی برداشتند. باقی محمدخان، پس از بر آمدن به تخت شاهی، برادر خود، ولی محمدخان، را به حکمرانی بلخ فرستاد تا مانع پیشروی شاه عباس شود. دراین زمان که شاه عباس درگیر جنگ در شمال غرب ایران بود، باقی محمدخان و برادرش از درنگ شاه عباس بهره گرفته به عزم سرکوبی طایفهٔ اویماق خراسان که به قوه ترکمن مشهور بودند و در کشتن برادر آن‌ها، دین محمدخان، با شاه ایران همداستان شده بودند، به قندوز لشکر بردند و پس از جنگ وگریزی طولانی، قندوز را به چنگ آوردند. شاه عباس پس از شنیدن خبر افتادن قندوز به دست ازبکان در ۱۰۱۱ق به قصد تسخیر بلخ با سپاهی گران، رهسپار خراسان شد. هدف شاه عباس از این لشکرکشی، نخست به چنگ آوردن بلخ، وسپس پیشروی، از راه آمودریا به جانب فرارود بود. با این هدف بزرگ، شاه عباس، از راه مرو به اندخود و شبرغان و آقچه رسید و تا پشت دیوار بلخ پیش رفت و آن‌جارا شهربندان کرد. از طرفی، ولی محمدخان که خبر لشکرکشی شاه عباس را شنید، به برادر خود پیغام کرد که لشکری فراهم آورد و راه بلخ پیش گیرد. اما «باقی محمدخان لشکر را خبر نکرده، گفت: هرکسی که به رکاب حاضر است همراه باشد، به لشکر اندک از دریای آمویه گذشته به برادر ملحق شد.» اما شهربندان بلخ دیری نپایید. چه، باقی محمدخان در دژ شهر پنهان بود و پاپس نمی‌کشید. نصرالله فلسفی می‌نویسد: «... چو باقی محمدخان ازبک در قلعهٔ آن شهر پنهان گشته بود و حاضر به جنگ نمی‌شد، [شاه عباس] شمشیر و لچکی به او فرستاد و پیغام داد که: اگر مردی از قلعه بیرون آی تابا شمشیر بجنگیم و اگر زنی لچک برسرکن و بگریزا خان ازبک رندانه جواب داد که هر دو را می‌پذیرد. لچک را برای آن که چون زنی در قلعه بماند، و شمشیر را برای آنکه در موقع مناسب بیرون تازد و مردوار به جنگ پردازد.» سرانجام شاه عباس سربازی را به بهانهٔ بردن نامه‌ای مأمور کشتن باقی محمدخان کرد، اما بازرسان چاقویی در آستین او یافتند و او را کشتند. در همین هنگام بیماری وبا در میان سپاهیان ایران افتاد و نیمی از لشکریان از پای درآمدند و شاه عباس به ناگزیر راه بازگشت پیش گرفت. سپاهیان اشترخانی نیز از این حال بهره بردند و برباقی سپاه ایران تاختند و شاه عباس روی درگریز نهاد و به سختی توانست خود را به اندخود برساند. پس از آن باقی محمدخان به بدخشان لشکر برده آن‌جا را از چنگ بدیع‌الزمان میرزای تیموری درآورد و برخی امیران آن دیار را که از جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴ ـ ۱۰۳۷ق) فرمان می‌بردند، به قتل رساند و به بخارا بازگشت. باقی محمدخان در واپسین روزهای فرمانروایی خود کوشید روابطی دوستانه با ایران برقرار کند. از این رو، به مرزداران خود فرمان داد که با بازرگانان ایران دوستانه رفتار کنند. جز این درگیری‌های خارجی، باقی محمدخان، به‌ویژه در نخستین سال‌های فرمانروایی، درگیر کشمکش‌های داخلی نیز بود، چنان که «یار محمدخان در قندهار خبر سلطنت باقی‌خان را شنیده، عزم مکه را پس سرانداخته راه توران پیش گرفت. باقی خان خبر مقدم گویان جد خود را به اعزاز و اکرام تلقی نموده درحال به استقبال شتافت و به اقدام ادب‌گذاری پیش آمده بعد تقدیم لوازم تعظیم و تکریم او را به شهر درآورد و مسند خانی را بدو گذاشته خطبه و سکه به نامش کرد. چون دو سال بدین‌سان گذشت، یار محمدخان با باقی خان نبیرهٔ خود بی لطفی آغاز نهاده در مقام تربیت پسران خود عباس سلطان و ترسون سلطان که اعمام باقی‌خان بودند در آمد و در خفیه به مقام استمالت امرا و ارکان در آمده‌خواست که ایشان را از خود کند.» (جهانگیرنامه، ۲۵۴/۱) اما باقی محمدخان از ماجرا خبر یافت و توطئه را بی‌اثر کرد. باقی محمدخان فرمانروایی شعر دوست و شاعر نواز بود وخود نیز شعر می‌گفت. صیدی قراکولی یک مثنوی به نام باقی‌نامه سروده که شرح عبور باقی محمدخان از آمو دریا و درگیری با سپاه شاه عباس یکم است. این رباعی از باقی محمد

خان در تذکره‌ها آمده است : «شادمان نشدیم هیچ از وصل حبیب / فریاد که سوختیم از دست رقیب ـ در وادی بی کسی و غربت آخر / مردیم در این دیار با حال غریب .»

منابع : محمدسلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی‌برگی ، ۵۵۲ – ۵۵۳ ؛ تاریخ افغانستان در عصر گورکانی هند ، ۸۷ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تاکنون ، ۳۰۹ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ، ۳۴۲ ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، ۲۲ – ۲۶ ؛ تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه عباس اول ، ۳۴ ؛ تاریخ عباسی ، ۲۸ ؛ تاریخ منتظم ناصری ، ۹۰۰/۲ ؛ تذکرة الشعرای مطربی ، در صفحات فراوان ؛ روضة الصفا ، ۳۳۵/۸ ، ۳۴۳ ؛ زندگانی شاه عباس اول ، ۱۳۶/۴ ، ۱۳۷ ؛ شاه جهان‌نامه ، ۲۵۲/۱ ؛ ۳۲۶/۲ ، ۴۱۷ ؛ عالم‌آرای عباسی ، در صفحات فراوان ؛ منتخب التواریخ ، محمد حکیم‌خان ، ۱۹۰/۱ ، ۱۹۲ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، در صفحات فراوان .

شریفی

باقی مسچایی (bā.qi-ye.mas.čā.i) ، فرزند محمد فرزند یوسف ، نیمهٔ نخست سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر ، خوش‌نویس و حکاک تاجیک . در روستای آبردن از شهرستان مسچا در وادی زرافشان زاده شد . دربارهٔ احوال و زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست . انواع گوناگون خط را نیکو می‌نوشت . از وی پنج کتیبه در روستاهای زرافشان پیدا شده است . باقی کتیبه‌هایش را با خطوط نستعلیق ، شکسته و دیوانی کنده‌کاری می‌کرد و در این کار از سنگ‌های مدور استفاده می‌کرد . در کتیبه‌ها و سنگ نبشته‌های وی تأثیر سبک علاءالدین ، استاد خوش‌نویسی سدهٔ دهم هجری ، کاملاً هویدا است . ابیاتی از باقی به خط خود وی بر سنگ مزار تنی‌چند از دانشمندان و ادیبان زادگاهش به‌یادگار مانده است .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۹۸/۱ ؛ سنگ هم دلی دارد ، احرار مختاروف ، دوشنبه ، ۱۹۸۶م ؛ یادگارهای خطی کوهستان ، احرار مختاروف ، دوشنبه ، ۱۹۷۸م .

م.شکورزاده

باقی مسچایی (bā.qi-ye.mas.čā.i) ، ملا ، روستای پست غو از شهرستان مسچا در وادی زرافشان ۱۹۳۲ ـ دوشنبه ۱۹۹۵م ، روزنامه‌نگار و نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۵۲م آموزشگاه آموزگاری اوراتپه و در ۱۹۶۶م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک دانشگاه دولتی خجند را به‌پایان رساند . در ۱۹۶۷ - ۱۹۷۰م در رادیوی شهرک بوستان نویسنده و گوینده بود . در ۱۹۷۰م به عضویت کانون روزنامه‌نگاران شوروی درآمد و از آن زمان تا ۱۹۸۸م در روزنامهٔ حقیقت لنین‌آباد در خجند به کار می‌پرداخت . نخستین حکایه‌اش با نام برس کاکلک (کاج کاکلدار) در ۱۹۶۹م در روزنامهٔ تاجیکستان سوویتی به‌چاپ رسید . شماری از آثارش در مجموعه‌های هنر از کان زر به (۱۹۷۶م) ، عمری در سفر (۱۹۷۹م) و جز آن‌ها به‌چاپ رسیده است . نکوهش فساد اداری و اجتماعی درون مایهٔ اصلی حکایه‌های او است . از آثارش : بهادر دلورزین (۱۹۷۶م) ؛ راه بردوام (۱۹۷۹م) ؛ رنگ‌های روزگار (دوشنبه ، ۱۹۸۹م) .

منابع : راه بر دوام ، سرسخن ؛ شعر غرق خون ، ۵۲ .

م.شکورزاده

باکی (bā.ki) ، ملا طهران خواجه فرزند ملا محمد باقر خواجهٔ بی‌باک ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . از بزرگ‌زادگان بخارا بود و نسب او به امیر اسماعیل سامانی می‌رسید . در بخارا درس خواند و با علوم رایج آن روزگار آشنا شد . به فرقهٔ نقشبندیه پیوست . شماری از غزلیات او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۹ در آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تذکرة‌الشعرای محترم ، ۵۰ ـ ۵۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرق در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۳/۲ .

رشنوزاده

بانو (bā.nu) ، سیسیلیا بانسیاناوناخیفس ، کیف در جمهوری اوکرائین ۱۹۱۱م ـ　　　، بانوی شاعر و مترجم اوکرائینی تبار تاجیکستانی . وی همسر ابوالقاسم لاهوتی بود . در ۱۹۲۸م رشتهٔ خاورشناسی را در شهر کیف به پایان رساند ؛ سپس رهسپار سمرقند شد و در آن‌جا به تدریس پرداخت . او چندی نیز گویندهٔ بخش فارسی رادیو و کارمند روزنامهٔ آواز تاجیک بود . در سمرقند فراگیری زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را پی‌گرفت . در ۱۹۳۰م در انتشارات مرکزی جمهوری‌های شوروی به کارپرداخت . برای کودکان شعر می‌سرود و نخستین‌بار اشعارش در کتاب‌های اتحاد مستحکم ، حکایت پیشاهنگ و دو خط در مسکو به‌چاپ رسید (۱۹۴۲م) . از ۱۹۳۲م به ترجمهٔ آثار ادبی جهان پرداخت و بسیاری از اشعار لاهوتی را از فارسی تاجیکی به روسی برگرداند . وی همچنین شاهنامهٔ فردوسی را در شش جلد به زبان روسی ترجمه کرد که

در مسکو به‌چاپ رسیده است. در ۱۹۸۱م دولت تاجیکستان به او عنوان افتخاری کارمند شایستهٔ مدنیت تاجیکستان داد.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۹۱/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۸۸/۱.

م.شکورزاده

باهری (bā.he.ri)، ناظرجان، کان‌بادام ۱۹۴۰م ـ ، شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۶۴م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان رساند و به روزنامه‌نگاری پرداخت و بعدها رئیس بنیاد روزنامه‌نگاران تاجیکستان شد. اشعار و آچرک‌های وی در نشریات تاجیکستان منتشر شده است. از آثارش: کتاب‌های شعر اندیشه‌ها (۱۹۷۵م)؛ تلاش (۱۹۹۰م)؛ آچرک دانش طلب و بزرگی آموز (۱۹۸۸م).

قبادیانی

باهری نسوی (bā.he.ri-ye.na.sa.vi)، مجدالدین محمد، سدهٔ ششم هجری، شاعر ایرانی. از معاصران عوفی بود، چنان‌که خود عوفی می‌گوید او را در نسا دیده است. «... در شهور سنهٔ ماثه او را در نسا دیدم و شاهنشاهنامه‌ای می‌ساخته و وقایع سلطان خوارزم‌شاه را نظم می‌کرد. او را قصاید و مقطعات کم‌تر است، اما رباعیات ایهام و ذوالوجهین بسیار است و همه مطبوع، بیتی چند ایراد کرده آمده ... و همو راست وقتی در پیش معشوقه می‌گریست و معشوقه به آستین اشک از رخسار او پاک می‌کرد و این بگفت: اشک من اگر ستردی ای عهد شکن ـ بس منت نیست ز آستینت بر من / چون کار تو آبروی بردن باشد ـ بر روی من آب کی توانی دیدن.»

منابع: لباب الالباب، ۲۴۴/۱ ـ ۲۴۵؛ مخزن الغرائب، ۸۷۲/۴؛ هفت اقلیم، ۵۵۱/۲.

رشنوزاده

بایـقرا (bāy.qa.rā)، پسر عمر شیخ پسر امیرتیمور، ۷۹۵ ـ ۸۳۶ق، شاهزادهٔ تیموری. کوچک‌ترین پسر عمر شیخ و از جملهٔ نوادگان امیر تیمور بود که شش ماه پیش از مرگ وی در قوریلتای بزرگ سمرقند ازدواج کرد. چون عمر شیخ پیش از مرگ تیمور (۸۰۷ق) درگذشت (۷۹۳ق)، تیمور همسر جوان وی ملک آغا دختر خضر اوغلان راکه مادر بایقرا و برادرانش پیر محمد (ـ ۸۱۳ق)، رستم و اسکندر (ـ ۸۱۸ق) بود به همسری پسر دیگر خود شاهرخ (ـ ۸۵۰ق) درآورد. پس از مرگ تیمور، پیر محمد و رستم و اسکندر که به ترتیب حاکم شیراز و اصفهان و همدان بودند به حمایت از ناپدریشان شاهرخ در مبارزه‌اش بر سر جانشینی تیمور برخاستند، اما پس از چندی میان سه برادر درگیری پیش آمد (۸۰۹ ـ) و رستم و اسکندر از پیر محمد شکست خوردند و به خراسان گریختند. رستم به نزد شاهرخ در هرات رفت و اسکندر پس از مدتی سرگردانی به سفارش شاهرخ به نزد پیر محمد در شیراز بازگشت (۸۱۱ ـ) و پیر محمد به گرمی وی را پذیرفت. در ۸۱۳ق پس از آن‌که پیر محمد به دست یکی از امرای بلندپایهٔ خود به نام حسین شربت‌دار به قتل آمد اسکندر جای وی را گرفت. در ۸۱۴ق رستم کوشید تا اصفهان را بگیرد و بایقرا نیز که از سوی شاهرخ نزد اسکندر فرستاده شده بود بدو پیوست. رستم اصفهان را گرفت، اما نتوانست آن شهر را نگه‌دارد و با بایقرا نزد شاهرخ بازگشت. پس از چندی اسکندر اصفهان را گشود و بر شاهرخ بشورید و در اصفهان خود را شاه خواند (۸۱۵ق). شاهرخ همراه رستم و بایقرا به اصفهان شتافت و اسکندر را بشکست (۸۱۷ق). اسکندر دستگیر و به دست رستم کور شد. شاهرخ سپس بایقرا را به حکومت ناحیه‌ای مشتمل بر همدان و بروجرد و نهاوند و خرم‌آباد و لرستان و کردستان گماشت و اسکندر را زیر مراقبت او قرار داد. به روایتی، چندی نگذشت که سید بن ملک عزالدین، حاکم لرستان، بایقرا را از بروجرد بیرون راند و وی به امید گرفتن کمک از ابراهیم پسر شاهرخ، حاکم شیراز، بدان‌جا شتافت، اما ابراهیم که بدو اطمینان نداشت به رویارویی با او برخاست. به روایتی دیگر، بایقرا به تحریک اسکندر بر شاهرخ بشورید و آهنگ گرفتن شیراز کرد. به هر حال، وی ابراهیم را بشکست و شیراز را بگرفت (۸۱۸ق). شاهرخ با شنیدن این خبر به شیراز لشکر کشید و بایقرا که پیوسته در باده‌نوشی و «مباشرت با خوبان سیم اندام» بود چون در خود تاب پایداری ندید از در تسلیم درآمد و به پایمردی بایسنقر پسر شاهرخ بخشوده و به قندهار اعزام گشت تا زیر نظر قیدو پسر پیرمحمد پسر جهانگیر پسر تیمور به سر برد (رمضان ۸۱۸ق). دربارهٔ رویدادهای زندگی بایقرا پس از آن روایاتی گوناگون در منابع آمده است. به گفتهٔ خواندمیر، بایقرا در قندهار در پی برانگیختن شورشی بر ضد قیدو برآمد، اما قیدو وی را به بند کشید واز شاهرخ فرمان گرفت که او را به هند تبعید نماید. ولی به خاطر بایسنقر وی را نزد خود نگه داشت تا در ۸۲۰ق که شاهرخ به قندهار سفر کرد

بایقرا را نزد پادشاه تیموری فرستاد و شاهرخ نیز او را به سمرقند گسیل داشت و «دیگر از وی خبری پیدا نشد». به روایت دولت‌شاه، بایقرا پس از شکست از شاهرخ بگریخت و مدتی را به سرگردانی در کیچ و مکران و جاهای دیگر به سر برد تا سرانجام، پس از آن‌که یک بار نیز در نواحی گرمسیر وغور علم طغیان برافراشت، به میل خود به اردوی شاهرخ رفت (۸۱۹ق) و شاهرخ وی را به سمرقند نزد الغ‌بیگ فرستاد و الغ‌بیگ او را به رضایت شاهرخ به زهر بکشت. به روایت دیگری از دولت‌شاه، چون بایقرا به اردوی شاهرخ آمد (به گفتهٔ فصیح خوافی، مأموران شاهرخ وی را در بادغیس دستگیر کردند وبه اردوی شاهی آوردند)، پادشاه تیموری انکار کرد که وی همان بایقرا باشد و «تجاهل العارف که شیوهٔ شاعران و دروغ‌گویان است برای مصلحت دنیا آن سلطان بر خود بست» و وی را به جرم دروغ‌گویی بکشت. بایقرا را در «حسن صورت و سیرت و مردانگی» در خاندان تیمور بی‌همتا گفته‌اند. وی ممدوح برندق خجندی و نیای حسین بن منصور بن بایقرا (۸۷۵ - ۹۱۱ق) سلطان هنردوست هرات، بود. یکی از نوادگان وی نیز بایقرا نام داشت که برادر سلطان حسین بایقرا و حاکم بلخ بود.

منابع: تذکرة‌الشعراء، ۲۸۲ - ۲۸۳؛ حبیب السیر، ۵۷۱/۳ - ۵۷۵، ۵۸۷ - ۵۹۶؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۸۶۴/۶ - ۸۶۵؛ روضة‌الصفا، ۴۷۷/۶ - ۴۷۸؛ مجمل فصیحی، ۱۵۴/۲، ۱۹۸، ۲۱۸، ۲۲۰ - ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۵۲.
Iranica, 4/2 - 3 ; *Encyclopaedia of Islam*, 1/1133 -1134.

برزگر

بحر النسا (bah.ron.ne.sā)، پنجکنت ۱۹۴۸م - ، بانوی شاعر تاجیکستانی. آموزش‌های دبستانی و دبیرستان را در زادگاهش فراگرفت. سپس برای ادامهٔ تحصیل به دوشنبه رفت و در دانشکدهٔ اقتصاد دانشگاه دولتی تاجیکستان نام نوشت. چندی در پژوهشگاه اقتصاد فرهنگستان علوم تاجیکستان سرگرم کار بود. سپس به روزنامه‌نگاری روی آورد و در روزنامه‌های گوناگون، از آن شمار مجلهٔ شفا، به کار پرداخت. شعرهایش را در روزنامه‌ها، مجله‌ها و گزیده‌های مشترک به‌چاپ رسانده است. از بحر النسا دو دفتر شعر به‌چاپ رسیده است.

ملااحمد

بحر النصایح و رفیق السالکین (bah.ron.na.sā.yeh.va.ra.fi.qos. sā.le.kin)، کتابی به فارسی در تصوف، نوشتهٔ سلیمان فرزند عبدالله ختلانی، صوفی و نویسندهٔ فرارودی (سدهٔ دهم هجری) مؤلف همروزگار عبدالله‌خان شیبانی (۹۹۱ - ۱۰۰۶ق / ۱۵۸۳ - ۱۵۹۸م) بود. این اثر در بردارندهٔ برخی مسائل عمومی عرفانی (اسرار عشق و محبت در سلوک) و دینی است و در آن دعاهای عربی، ترتیب غسل، وضو و طهارت پیش از نماز و حکایت‌هایی دربارهٔ اولیا و مشایخ آمده است. نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب به شماره‌های ۱۸۳۱/۱ و ۳۶۴۰ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، به شماره‌های B - 2271 (۱پ - ۱۲۵پ) و C - 1247 (۱پ - ۶۴ر) در مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه، به شمارهٔ ۵۴۵/۴ (۱۱ - ۱۱۱) در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و به شمارهٔ ۸۹۷ در کتابخانهٔ ملی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست نامگوی، ۶۲۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۲۷/۲ - ۱۲۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه، ۳۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان، ۹/۱ - ۱۰؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۲۰۸.

معصومی

بحری سمرقندی (bah.ri-ye.sa.mar.qan.di)، ز ۱۰۱۱ق، شاعر تاجیک. در سمرقند زاده شد. در ۱۰۱۲ق رهسپار بلخ شد؛ اما همچنان با محفل‌های ادبی زادگاهش در ارتباط بود. شماری از اشعارش با مضامین تغزلی در تذکره‌ها و مجموعه‌های اشعار یافت می‌شود.

منابع: تذکرة‌الشعرای مطربی، ۲۴۸ - ۲۴۹؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۵۵/۱.

م.شکورزاده

بخارا (bo.xā.rā)، ولایت و شهری در جمهوری ازبکستان. ولایت بخارا که یکی از کهن سال‌ترین نواحی زیستی فرارود است از شمال با جمهوری قزاقستان، از شرق با استان سمرقند، از جنوب شرقی با استان قشقا دریا، از جنوب با ترکمنستان و از غرب با جمهوری خودمختار قراقالپاق همسایه است. مساحت

آن نزدیک به صد و چهل و سه هزار کیلومتر مربع و جمعیت آن ، بر اساس آمار سال ۱۳۵۶ش / ۱۹۷۷م ، نزدیک به یک میلیون و هشت صد هزار نفراست . ولایت بخارا در بردارندهٔ هشتاد و چهار روستا ، سه شهر به نام‌های زرافشان ، خوقند و نوانی و سه شهرک نوساز است . دو رودخانهٔ زرافشان و جیحون / آمو دریا از بخارا می‌گذرند . رود زرافشان از کوه‌های بتم سر چشمه می‌گیرد و از جانب سمرقند با جهت شرقی ـ غربی وارد بخارا شده ، با جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی از زمین‌های آن می‌گذرد . رود جیحون نیز در جانب غربی آن جاری است و پس از عبور از زمین‌های بخارا ، وارد خاک جمهوری ترکمنستان می‌شود . بیشتر آبادی‌های بخارا در درهٔ رود زرافشان نهاده‌اند . صحرای قزل‌قوم و قراقوم بخش بزرگی از ولایت بخارا را در بر می‌گیرند . پنبه و آلو از مهم‌ترین محصولات کشاورزی بخارا به‌شمار می‌آیند ؛ چنان‌که آلوی بخارا (آلو بخارا) در ایران کاملاً شناخته است . مردم بخارا در کنار کشاورزی به دام‌داری نیز می‌پردازند . به نظر می‌رسد که سنت دامداری را قبایل صحراگردی که به بخارا کوچیده بودند بدان‌جا آوردند . در بخارا کارخانه‌های پنبه پاک‌کنی ، پارچه‌بافی ، قالی‌بافی ، چاقوسازی ، زری‌بافی ، کفش‌دوزی ، تولید ابریشم و کارخانه‌های تولید پوست قره‌گل فعالیت دارند . بخارا یکی از کانون‌های مهم استخراج نفت و گاز در جمهوری ازبکستان به‌شمار می‌رود . در ۱۳۱۶ش / ۱۹۳۸م استان بخارا در جمهوری سوسیالیستی ازبکستان ، از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، رسماً تشکیل یافت . براساس آمارگیری سال ۱۳۴۹ش / ۱۹۷۰م ، ازبکان ۷۲٪ جمعیت بخارا را تشکیل می‌دادند . عالم‌خان منغیتی آخرین امیر منغیتی بخارا در کتاب خاطره‌گونهٔ خود تاریخ حزن الملل بخارا می‌نویسد که جمعیت بخارا در ۱۲۹۹ش / ۱۹۲۰م از ازبکان ، قزاقان ، تاجیکان ، یهودیان و اعراب تشکیل می‌شد . در دهه‌های اخیر گروه‌هایی از یهودیان بخارا به اسرائیل کوچیده‌اند . در بخارا ، گروه‌هایی روس‌تبار نیز به سر می‌برند . شهر بخارا ، مرکز ولایت بخارا است و جمعیت آن در ۱۹۹۱م دویست و چهل و نه هزار و شش صد تن بوده است . شهر بخارا در نقطهٔ شرقی ولایت بخارا و جانب غربی رود زرافشان نهاده است . در شمال این شهر آبراه شاهرود جریان دارد . میانگین دمای بخارا ۱۵/۱ درجهٔ صد بخشی ، در گرم‌ترین ماه‌های سال ، یعنی خرداد و مرداد ، ۲۵/۵ درجه صد بخشی و در سردترین ماه‌ها ، دی و بهمن ، ۶ـ درجهٔ سانتی‌گراد است . شهر سمرقند در سی صد و ده کیلومتری مشرق آن و شهر تاشکند در شش صد کیلومتری شمال شرقی آن واقع است . بخارا از جنوب شرقی با خط فرعی راه‌آهن و از راه آبادی کاگان به برخی از شهرهای جمهوری‌های آسیای میانه پیوند دارد . در کتابخانه‌های شهر بخارا ، از آن شمار کتابخانهٔ ابن سینا و کتابخانهٔ عمومی شهر ، نسخه‌های دست‌نویس نایاب از ابن‌سینا ، علی شیرنوایی ، فردوسی و دیگران نگه‌داری می‌شود . موزهٔ مردم‌شناسی شهر بخارا در ۱۳۰۶ش تأسیس شده و در آن شماری از نمونه‌های هنر بومی و باستانی بخارا نگه‌داری می‌شود . یکی از پرآوازه‌ترین محله‌های بخارا ، جوی مولیان نام دارد و این محله در ادب فارسی نامی بلند دارد . سبب اصلی شناخته بودن این محله که به خوشی آب و هوا آوازه دارد ، این شعر رودکی است که می‌گوید : «بوی جوی مولیان آید همی ـ یاد یار مهربان آید همی .» بیشتر مردم بخارا ، مسلمان‌اند و مذهب حنفی می‌ورزند . زبان بخاراییان ، فارسی گویش بخارایی است ، اما به زبان ازبکی نیز سخن می‌گویند . جامهٔ مردم بخارا شبیه پوشاک مردم خراسان است . بخارا در مقام یکی از کهن‌ترین شهرهای اسلامی ، از جمله فرهنگی‌ترین شهرهای جهان اسلام است و پیشینهٔ آن به قرن‌ها پیش از اسلام می‌رسد . در جای جای شهر بخارا آثار باستانی و تاریخی بنا شده است که نشان از کهن سالی و دیرپایی آن دارد . از آثار باستانی بخارا می‌توان به این بناها اشاره کرد : ارگ / قهندز که در افسانه‌ای بنای آن‌را به سیاوش نسبت می‌دهند . به نوشتهٔ نرشخی ، پیکر سیاوش پس از کشته شدن او به دست افراسیاب در ارگ / حصار بخارا به خاک سپرده شد . نرشخی می‌نویسد : «مغان بخارا بدین سبب آن جای را عزیز دارند و هر سالی هر مردی آن‌جا یکی خروس برد و بکشد پیش از بر آمدن آفتاب روز نوروز و مردمان بخارا را در کشتن سیاوش نوحه‌ها است .» (تاریخ بخارا، ۳۲ ـ ۳۳) به نوشتهٔ هم او ، ارگ بخارا پس از ویرانی در روزگار بیدون بخارا خدات ، پادشاه بخارا ، بازسازی شده است . در منابع ، خاک‌جای افراسیاب را نیز در بخارا دانسته‌اند . به باور عامه خاک‌جای او در دروازهٔ معبد ، در تل خواجه امام است . از دیگر بناهای بخارا آرمگاه اسماعیل سامانی (۲۷۹ ـ ۲۹۵ق) ، مجموعهٔ کلان که در بردارندهٔ منارهٔ کلان (۵۲۰ق) و مسجد کلان (۹۴۸ق) است ، مسجد نمازگاه (سدهٔ دهم هجری) ، مسجد مغاک عطاری (سدهٔ ششم هجری) ، مدرسهٔ الغ‌بیگ (۸۲۰ق) ، مسجد جامع (۹۲۰ق) ، مسجد خواجه زین‌الدین

(سدهٔ دهم هجری) ، مدرسهٔ میر عرب که خاک‌جای میرعرب در آن است (۹۴۱ ـ ۹۴۲ق) ، مقبرهٔ چشمهٔ ایوب (سده‌های هشتم ـ دهم هجری) ، مسجد بلند (سده‌های نهم و دهم هجری) ، مجموعهٔ قوش ـ مدرسه (سدهٔ دهم هجری) ، مدرسهٔ مادرخان (۹۷۴ ـ ۹۷۵ق) ، مدرسهٔ عبدالعزیزخان (۱۰۶۲ق) ، مدرسهٔ چارمنار (۱۲۲۲ق) ، مجموعهٔ بهاءالدین نقشبندی که خانقاهی نیز در آن بنا شده است (سدهٔ نهم هجری) ، مدرسهٔ عبدالعزیزخان (سدهٔ دهم هجری) و مهمانخانهٔ بخارا (سدهٔ چهاردهم هجری) را می‌توان نام برد . ویرانه‌های قصر ورخشا که دژ آن نوزده متر بلندی دارد در سی کیلومتری شمال باختری شهر بخارا ، در صحرای قزل‌قوم غربی واقع است . از مقبره‌های کهن بخارا می‌توان از این‌ها نام برد : مزار خواجه ابوحفص بخاری (۱۵۰ ـ ۲۱۷ق) که معین الفقرا در تاریخ ملازاده از آن یاد کرده است . به نوشتهٔ بارتولد این مقبره با نام صومعهٔ امام ابوحفص در نزدیکی‌های دروازهٔ حق‌ره بر پا است و مردم بخارا بدان احترام می‌کنند . از دیگر گورستان‌های بخارا گورستان مزار شریف است . در بخارا گروهی از شیعیان نیز نشیمن دارند که مسجد و حسینیه‌ای ویژه برای خود دارند . گروهی از ایرانیان ، با نام افشار ، در بخارا زندگی می‌کنند که شاید از بازماندگان سپاه نادرشاه افشار (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) باشند . بخاراییان میراث‌بر فرهنگ ایرانی‌اند و این میراث را به خوبی پاس می‌نهند ؛ چنان‌که عید نوروز در بخارا باشکوه فراوان برگزار می‌شود .
بخارا پیشینه‌ای بسیار کهن دارد . پیشینهٔ این شهر به دورهٔ تمدن سغدیان می‌رسد ، چه بخارا یکی از نواحی زیست سغدیان در فرارود بوده است . از این دورهٔ تاریخ بخارا آگاهی چندانی در دست نیست . آورده‌اند که یکی از شاهان سغدی بخارا را برای جلوگیری از تاخت و تاز ترکان بنا کرده است . نام بخارا ، از واژهٔ سغدی بخارک به معنی صومعه گرفته شده است . برخی پژوهشگران ریشهٔ این نام را در زبان سنسکریت یافته‌اند و آن را شکل دگرسان شده‌ای از واژهٔ سنسکریتی vihāra دانسته‌اند . به نوشتهٔ جوینی نام آن از زبان بت‌پرستان ایغور و ختای که معابد خود را بخار می‌گفتند گرفته شده است . گویا صفت فاخره که بدین شهر داده‌اند از حدیثی گرفته شده است . مقدسی نام بخارا را برگرفته از کوه خوران می‌داند که بعدها به کخاران و سپس به بخارا بدل شده است . بخارا را در دوره‌های نوین به صفت شریف نیز آراسته‌اند . بخارا ، با سمرقند و دیگر نواحی فرارود در لشکرکشی اسکندر به آن مناطق گشوده شد و به چنگ سپاهیان اسکندر افتاد . در روزگار ساسانیان ، خسرو یکم انوشیروان به فرارود لشکر برد تا بر هیاطله چیره شود . سپاهیان انوشیروان پس از پیروزی بر هیاطله ، تخارستان ، زابلستان ، کابلستان و صغانیان / چغانیان را به قلمرو امپراتوری ساسانیان افزودند . در این زمان ، خاقان ترکان به‌نام سنجبو ، مناطق چاچ ، فرغانه ، سمرقند ، کش و نخشب تا بخارا را به زیر فرمان خود درآورد . سپاهیان عرب ، نخستین بار ، در خلافت معاویه (۴۰ ـ ۶۰ق) با مردم بخارا رو در رو شدند . به نوشتهٔ طبری ، در آن زمان خاتون ، زن بیدون در مقام نایب السلطنهٔ پسرش طغشاده در آن‌جا حکم می‌راند . فرماندهٔ سپاهیان عرب ، عبیدالله بن زیاد بود که به پیشنهاد خاتون در ازای دریافت هزار بار هزار درهم و چهار هزار برده با بخاراییان صلح کرد و از آن‌جا عقب نشست . به نوشتهٔ بلاذری ، عبیدالله بن زیاد در این زمان بیست و پنج ساله و شمار سپاهیان او بیست و چهار هزار بود . او با سپاهیانش از جیحون گذشت و در بیکند فرود آمد و چون خاتون بخارا با وی صلح کرد به شهر داخل شد . پس از آن که سعید بن عثمان بن عفان را معاویه به حکمرانی خراسان فرستاد او دوباره از جیحون گذشت و به جنگ با بخاراییان شتافت ، اما بار دیگر کار به صلح و آشتی افتاد . به نوشتهٔ نرشخی ، در ۸۷ق قتیبة بن مسلم باهلی ، فرمانده سپاهیان عرب و نمایندهٔ حجاج در خراسان برای سومین بار در دورهٔ فتوح اسلامی به آن سوی جیحون لشکر کشید و شهر بیکند در نزدیکی بخارا را به قهر گشود . قتیبه پس از گشودن بیکند شهر را ویران کرد و شماری فراوان از مردم آن‌جا را به قتل آورد . قتیبه سال پس از این رویداد به بخارا لشکر برد و آن‌جا را نیز گشود . به نوشتهٔ بلاذری ، قتیبه به نیرنگ از مردم بخارا برای خواندن دو رکعت نماز اجازه گرفت و وارد شهر شد و به غدر شهر را گرفت و غنایم فراوان به دست آورد . قتیبه ، پس از تصرف بخارا بفرمود تا مردم شهر نیمی از خانه‌های خود را به مسلمانان واگذارند و در ۹۴ق مسجد جامعی در حصار بخارا ، در محل بتخانه ، بنا نهاد و مردم را موظف کرد تا هر جمعه برای خواندن نماز در آن‌جا گرد آیند . به نوشتهٔ طبری ، مردم بخارا به مسجد می‌آمدند ، دو درهم می‌گرفتند و نماز را به فارسی می‌خواندند . در ۱۵۱ق که هاشم بن عطا ، معروف به المقنع ، بر عباسیان بشورید ، گروهی از بخاراییان نیز به سپید جامگان پیوستند ، اما سرانجام شکست خوردند و هفت صد تن از آنان کشته شدند . بخارا از ۱۵۴ق دوباره رو به آبادانی گذاشت ، چنان‌که نرشخی می‌نویسد ، در

روزگار هارون‌الرشید میان حصار و شارستان ، مسجد جامع بنا شد . در ۱۶۶ق ، فضل بن سلیمان ، والی خراسان بنای دیواری را آغاز کرد تا بخارا را از یورش ترکان در امان دارد . اوج پیشرفت بخارا در دورۀ سامانیان (سال‌های ۲۰۴ تا ۳۹۰ق) بوده است . سامانیان بخارا را تختگاه خویش کردند و بدین‌سان ، شهر بخارا که به نوشتۀ نرشخی از شهرهای خراسان به‌شمار می‌آمد ، به سرعت رو به آبادانی نهاد . به نوشتۀ جوینی ، بخارا از بلاد شرقی قبۀ اسلام بود و در فرارود مدینة الاسلام نامیده می‌شد . بخارا کهندزی داشت و رود بخارا ، که همان رود زرافشان یا رود سغد است ، در آن جریان داشت و خراج آن به یک میلیون و صد و هشتاد و نه هزار و دویست درهم غطریفی می‌رسید . در ۲۶۰ق اسماعیل سامانی به حکومت بخارا رسید و اندکی پس از آن بخارا تختگاه دودمان سامانی شد . به نوشتۀ ابن رسته ، بخارا در ۲۹۰ق در شمار خوره / کوره‌های خراسان بزرگ از مملکت ایرانشهر بود . روند آبادانی و محوریت بخارا در فرارود به همین گونه ادامه یافت ؛ چنان‌که به نوشتۀ اصطخری بخارا در ۳۴۰ق «سرحد ... و دارالملک ماوراءالنهر» بود . اصطخری می‌نویسد : «... کورۀ بخارا ... از ماوراءالنهر و به همه وقت سرای امارت بخارا بوده است . و بخارا را بومجکث خوانند ... و در خراسان و ماوراءالنهر ، هیچ شهر انبوه‌تر از بخارا نیست .» (مسالک و ممالک ، ۲۳۹) جالب است بدانیم که بخارا در دوره‌های پیش از سامانیان در میان شهرهای فرارود بدین‌سان ویژه نبود و پیش از این دوره ، حکمرانان فرارود در فرغانه ، چاچ و سمرقند نشیمن داشتند . به نوشتۀ اصطخری ، مردم بخارا قومی بودند که در روزگاران کهن از اسنخر فارس به آن‌جا کوچیده بودند . دلیل اصلی توسعۀ روز افزون بخارا در دورۀ سامانیان ، آمد و شد منظم کاروان‌های بازرگانی در مسیر جادۀ ابریشم بود و بخارا از عمده‌ترین شهرها در طول این جاده به‌شمار می‌آمد . اصطخری می‌نویسد : «[بخارا] شهری است بر هامون و خانه‌ها از چوب ساخته باشند . و کوشک‌ها و باغ‌ها و بوستان‌ها درهم دیگر ساخته است ، دیه‌ها به نزدیک یکدیگر ، چنان کی باغ‌ها همه پیوسته باشد ، مقدار دوازده فرسنگ در دوازده فرسنگ . و گرد بر گرد آن دیواری در کشیده کی در این همه مسافت ویرانی یا فضای خالی نتوان یافت . و مردمان تابستان و زمستان در این قصبه مقیم باشند . و درون آن دیوار دیواری دیگر دارند نیم فرسنگ در نیم فرسنگ . شهر درون این دیوار بود . و بیرون از شهر قهندز دارند چند شهری کوچک و قلعه‌ای دارد . آل سامان کی والیان خراسان بودند ، در این قهندز مقام داشتند . و قهندز را ربضی هست . و مسجد آدینه بر در قهندز است ... و رود سغد در میان شهر می‌رود . و از آن‌جا در آسیا و مزارع‌ها رسد و تا حد بیکند برود ، و زیادتی در آبگیری افتد برابر بیکند به جایی کی آن‌را سام خواش گویند . و بخارا را هفت دروازه هست : یکی را در شارستان خوانند ، و دیگر را در نور ، و سه دیگر در کنده ، و چهارم در آهنین ، و پنجم در قهندز ، و ششم دروازۀ مهر ـ کی دروازۀ بنی اسد خوانند و هفتم دروازۀ سعدیان ...» (مسالک و ممالک ، ۲۳۹ ـ ۲۴۰) بقایای برخی از این بناها تا ۱۹۲۰م نیز برجا بوده است . به نوشتۀ مقدسی در احسن التقاسیم ، کورۀ بخارا در ۳۷۵ق پنج شهر داشت و روستاهایی که در اطراف شهر بخارا بودند ، بزرگ‌تر از شهر بودند و چیزی از آن کم نداشتند ، مگر منبر . این روستاها ، پارچه‌های زم ، جانماز و رخت خواب مسافرخانه تولید و صادر می‌کردند . خراج بخارا در این سال‌ها به یک میلیون و صد و شصت و شش هزار و هشت صد و هفتاد و نه درهم غطریفی کاهش یافته بود . مهم‌ترین شهرهای بخارا در این دوره را چنین شمرده‌اند : طواویس ، که در درون حصار بخارا واقع بود و هر سال ، در تیرماه ، یک روز در آن بازاری برپا می‌شد . طواویس دارای مسجد جامع بود و به نوشتۀ مؤلف حدود العالم ، منبر آن از دیگر منبرهای آن دیار بزرگ‌تر بود ؛ بیکند ، که در بیرون دیوار واقع بود و هزار رباط داشت . نام قدیم آن در برخی منابع پاتکند آمده است ؛ کرمینیه که آن نیز در بیرون شهر واقع بود و از طواویس بزرگ‌تر بود ؛ نور / نور بخارا که مسجد جامع و رباط‌های فراوان داشت و در دوره‌های اخیر نورآتا خوانده می‌شود . نور ، خاک جای برخی تابعان بود و به نوشتۀ نرشخی «به هر سالی مردمان بخارا و جای دیگر به زیارت آن‌جا روند . و اهل بخارا در این کار تکلف کنند ، و کسی که به زیارت نور رود فضیلت حج دارد .» (تاریخ بخارا ، ۱۷) ؛ اسکجکث که کهندزی بزرگ داشت و مردم آن بازرگان بودند ، اما به نوشتۀ نرشخی ، توانگری ایشان به سبب کشاورزی نبود ، چه «ضیاع آن دیهه ویران ، و آبادان آن به هزار جفت نرسیده است .» در اسکجکث هر پنج شنبه بازاری برپا می‌شده است ؛ شرغ که کهندزی بزرگ داشت و زمستان‌ها بازاری ده روزه در آن برپا می‌شد . پوشاک مردم بخارا در این روزگار ، چنان‌که ابن حوقل می‌گوید ، قبا و کلاه بود ، همچون جامۀ مردم پشت جیحون . کتابخانه‌های بخارا در دورۀ سامانیان از پرآوازه‌ترین کتابخانه‌های جهان اسلام در آن روزگار بودند . از شمار این کتابخانه‌ها یکی

کتابخانهٔ ابوعلی بلعمی (- ۳۶۲ق) بود و دیگری کتابخانهٔ شاهی نوح بن منصور سامانی (۳۶۵ - ۳۸۷ق) که اتاق‌های فراوان داشت و در هر خانه صندوق‌های کتاب روی هم انباشته شده بودند . گویا این کتابخانه ، پس از آن‌که ابن سینا از آن بهره برد ، در یک آتش‌سوزی از میان رفت . آورده‌اند که برخی از دانشمندان نزد شاه سامانی به بوعلی تهمت زدند که او این کتابخانه را آتش زده تا تنها خود از آن بهره برده باشد . پس از آن بوعلی پنهانی از بخارا گریخت . عوفی از کتابخانه‌ای دیگر در بخارا یاد کرده که در سرپل بازارچه واقع بوده است و در آن دیوان مدون اشعار بهرام گور نگه‌داری می‌شده است . بخارا در دورهٔ سامانیان از مهم‌ترین مراکز علم و ادب به‌شمار می‌آمد . شاعرانی همچون رودکی ، شهید بلخی ، دقیقی طوسی و کسایی مروزی که در دربار سامانیان به سر می‌بردند و از نواخت امیران سامانی برخوردار بودند در این شهر زندگی می‌کردند . در میان شعرهای رودکی ابیاتی هست که در آن از بخارا یاد شده است : «امروز به هر حالی بغداد بخارا است - کجا میر خراسان است ، پیروزی آن‌جا است .» □ «هر باد که از سوی بخارا به من آید - با بوی گل و مشک و نسیم سمن آید .» □ «روی به محراب نهادن چه سود ؟ - دل به بخارا و بتان تراز / ایزد ما وسوسهٔ عاشقی - از تو پذیرد ، نپذیرد نماز .» □ «ای بخارا ، شاد باش و دیر زی - میر زی تو شادمان آید همی / میر ماه است و بخارا آسمان - ماه سوی آسمان آید همی / میر سرو است و بخارا بوستان - سرو سوی بوستان آید همی .» در میان وزیران سامانی نیز شماری وزیر دانشمند و ادب‌پرور بودند که برخی از آن‌ها خود دستی به قلم داشتند . از آن شمار می‌توان از ابوالفضل بلعمی و پسرش ابوعلی بلعمی نام برد که ترجمهٔ شیوای او از تاریخ طبری یکی از نخستین متن‌های تاریخی گزارده به فارسی است . دیگر از وزیران پرآوازهٔ دربار سامانی باید از خاندان جیهانی نام برد . در این روزگار ، شماری از دانشمندان بزرگ به بخارا کوچیدند تا در این شهر علم و ادب ، از نواخت امیران ادب‌پرور سامانی بهره یابند . نظام سیاسی و اجتماعی فرارود ، پیش از یورش مغول ، در نتیجهٔ نبردهای پی در پی مردمان فرارود با قبایل مهاجم ترک ، رفته رفته روبه فروپاشی نهاد . چنان‌که مؤلف الکامل می‌نویسد ، بغراخان شهاب‌الدوله (- ۳۸۳ق) نخستین فرمانروای دودمان ایلک‌خانیان ترکستان بارها در میان سال‌های ۳۸۲ تا ۳۸۳ق به قلمرو سامانیان یورش برده با سامانیان درگیر شد . در ۳۸۹ق سرانجام ایلک‌خانیان بر بخارا چیره شدند و آن‌جا را به چنگ آوردند . به نوشتهٔ ابن اثیر ، ترکان همهٔ فرماندهان سپاه بخارا را به بند کشیدند . در سال‌های آغازین سدهٔ پنجم هجری اوضاع فرارود چنان آشفته بود که شماری از مردم از روی ناخرسندی به اسماعیلیه پیوستند . بغراخان هارون ، فرمانروای ایلک‌خانیان در ۴۳۶ق برای مقابله با نیروی روزافزون اسماعیلیان شماری فراوان از آنان را به قتل رساند و ظاهراً پیروان اسماعیلیه در شهر بخارا نیز از این کشتار در امان نماندند . از رویدادهای مهم بخارا در سدهٔ ششم هجری ، یورش اتسز خوارزمشاه (- ۵۵۱ق) به این شهر بود . اتسز در ۵۳۴ق از غفلت سنجر سلجوقی (۵۱۱ - ۵۵۲ق) بهره برد و به بخارا تاخت . آورده‌اند که اتسز میرزنگی خلیفه ، والی سنجر را به قتل رساند و شهر را به ویرانه‌ای بدل کرد . رویدادهای بخارا از این زمان تا سال‌ها پس از آن چنان پی در پی بود که برای نوشتن تاریخ آن روشی جز وقایع‌نگاری صرف به کار نمی‌آید . در ۵۳۶ق الپتگین از جانب گورخان ختایی به حکمرانی بخارا فرستاده شد . نرشخی می‌نویسد : «... [الپتگین] بفرمود تا حصار را آبادان کردند ، و جای‌باشش خود آن‌جا ساخت . و حصار نیکوتر از آن شد که بود .» (تاریخ بخارا ، ۳۵) در ۵۳۶ق که سنجر در دشت قطوان از سپاهیان ترک و ختاییان ، که بعدها قراختایی نامیده شدند ، شکست خورد تمامی فرارود را از کف داد . داستان دنباله‌دار ویرانی و بازسازی حصار بخارا در همین زمان‌ها آغاز شد . در ۵۳۸ق سپاهیان غز به بخارا یورش بردند ، «عین‌الدوله و قراچه بیگ و شهاب وزیر محصور گشتند و جنگی و رنجی عظیم شد ، و حشم غز حصار بگرفتند و شهاب وزیر را بکشتند ، و حصار ویران کردند ، و همچنان ویران بماند .» (تاریخ بخارا ، ۳۵) به نوشتهٔ سمعانی (- ۵۶۲ق) ، مؤلف الانساب ، بخارا در دورهٔ او هنوز از شهرهای پرآوازهٔ فرارود بود . این نکته را یاقوت حموی نیز در کتاب خود معجم البلدان تأیید کرده است . در ۶۰۴ق سلطان محمد خوارزمشاه به بخارا یورش برد و آن‌جا را به چنگ آورد و باز حصار ویران آن‌را آباد کرد . در آستانهٔ یورش چنگیزخان به ایران ، در ۶۱۶ق ، ترکان خاتون ، ملکهٔ خوارزمشاه ، خطیب بخارا و رئیس اصحاب ابوحنیفه ، برهان‌الدین محمد بن احمد بن عبدالعزیز بخاری را با شماری از علما و سادات به قتل رسانید . در همان سال ، چنگیزخان به بخارا یورش برد و ارگ آن‌را ، پس از دوازده روز مقاومت به چنگ آورد . به نوشتهٔ ابن اثیر ، چون چنگیز وارد شهر شد ، مردم بخارا را از آن‌جا بیرون راند ، مالشان را

تاراج کرد ، شهر را به آتش کشید و مدافعان ارگ را همگی از دم تیغ گذراند . اما مقاومت مردم فرارود ، به‌ویژه بخارا ، در برابر مهاجمان مغول هرگز به تمامی نشکست . در ۶۳۶ق ، محمود غربال‌ساز ، معروف به محمود تارابی ، در ده تاراب ، در سه فرسنگی بخارا بر مغولان شورید و جمعی را با خود همراه کرد ، اما مغولان آن قیام را به شدت فرو مالیدند و شورشیان را از دم تیغ گذراندند . (تاریخ جهان‌گشا ، ۸۵/۱ ـ ۹۰) در همین سال‌ها ، مادر منگوقاآن حکمران مغولی هزار بالش نقره در اختیار سیف‌الدین* باخرزی صوفی پرآوازه (ـ ۶۵۸ق) گذاشت تا مدرسه‌ای در بخارا بنا کند . مادرمنگو قاآن ، چنان مفتون باخرزی بود که چند روستا را به وقف برای ادارهٔ آن مدرسه خرید و به باخرزی واگذاشت . به نظر می‌رسد تبدیل بخارا به یکی از مهم‌ترین مراکز تصوف در فرارود از همین زمان آغاز شده باشد . در ۶۷۱ق ، اباقاخان ، ایلخان مغول به بخارا تاخت و جوی خون در آن‌جا به راه انداخت . اباقاخان با قساوتی کم‌نظیر مدرسهٔ مسعودبیگ ، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مدرسهٔ بخارا را ویران کرد و کتابخانهٔ آن را به آتش کشید . به نوشتهٔ رشیدالدین فضل‌الله همدانی ، مغولان یک هفته به تاراج دارایی‌های مردم بخارا سرگرم بودند . بخاراییان در جنبش سربداران نیز نقش داشتند . به نوشتهٔ عبدالرزاق سمرقندی ، رهبری قیام سربداران در سمرقند با مولانازادهٔ بخاری از بزرگ‌زادگان بخارا بود . در دورهٔ تیمورگورکانی (۷۷۱ ـ ۸۰۷ق) بخارا بخشی از قلمرو تاتارها بود . از مهم‌ترین رویدادهای این دوره تأسیس فرقهٔ نقشبندیه به دست بهاءالدین نقشبند (ـ ۷۹۱ق) در بخارا بود . در دورهٔ بعد ، دورهٔ جانشینان تیمور ، قلمرو تیمور به دو بخش جدا تقسیم شد . این جدایی ، در واقع نخستین جدایی مشخص فرارود از ایران است ؛ چنان‌که فرارود به دست جانشینان ابوسعید تیموری و خراسان به دست عمرشیخ میرزا ، دیگر فرزند تیمور ، افتاد . در ۹۰۶ق ازبکان در صحنهٔ سیاسی فرارود ظاهر شدند . به نوشتهٔ حسن‌بیگ روملو ، شیبک‌خان ازبک (ـ ۹۱۶ق) که به تازگی سمرقند را گرفته و تختگاه خود کرده بود «روانهٔ بخارا گشت . بعد از وصول آغاز محاصره و محاربه نمود . بخاراییان سه روز شهر را نگاه داشته ، روز چهارم محمدعلی قاضی خوارزمی را با پیشکش فراوان به خدمت خان فرستادند و شیبک‌خان حکومت بخارا را به امیر محمد صالح بیات عنایت فرمود و متوجه سمرقند شد .» (احسن التواریخ ، ۷۰) اما این پایان کار شیبک‌خان با بخارا نبود . «در آن اثنا ، قاصد میرزا محمدصالح رسیده معروض گردانید که امیر محمدباقر از قلعهٔ دبوسی به قرشی شتافته و شیبک‌خان ، بنابر آن ، به طرف بخارا مراجعت نمود . امیر محمدباقر که نزدیک رسیده بود به جانب قرشی بازگشت ... چون شیبک‌خان به بخارا رسید حکم نمود که شهر را تاراج کنند . لاجرم ازبکان شهر را به جاروب نهب و غارت پاک کردند . حکومت بخارا را به برادر خود محمود سلطان رجوع نموده متوجه سمرقند گردید ...» (همان‌جا ، ۷۰) اما بخارا ، همان اندازه که به ویرانی خو گرفته بود ، به بازسازی نیز عادت داشت ، چنان‌که هفت سال پس از این ، در ۹۱۳ق شهری آبادان بود . فضل‌الله روزبهان خنجی در مهمان‌نامهٔ بخارا ، از چشمه‌ای با نام چشمهٔ ایوب در بخارا یاد می‌کند . در باور عامه ، که خنجی نیز آن را تکرار کرده آمده است که : «حضرت ایوب پیغامبر صلوات الله علیه به بخارا رسید و در محلی که حالا مشهور به چشمهٔ ایوب صبور است و در غربی بخارا واقع است منزل ساخت و اهل بخارا که مردمان غریب دوست و صاحبان ضیافت و حرمت ارباب غربت و کربت‌اند ، وظایف ضیافت و خدمت‌کاری و شرایط حرمت و حق‌گزاری او تقدیم نمودند . حضرت ایوب صلوات الله علیه جهت ایشان دعای برکت فرمود و فی الواقع آثار آن برکات بر چهرهٔ احوال ایشان واضح و علامات خیرات بر صفحات احوال ایشان لایح است و از جملهٔ برکات او است دادن چنین عساکر نام‌دار در چنان موسمی که غله در غالب اوقات او گران‌بها می‌باشد ...» (مهمان‌نامهٔ بخارا ، ۱۹۱) تصویری که خنجی از بخارا به دست می‌دهد ، تصویر شهری پر نعمت است ؛ چنان‌که ، به گفتهٔ او ، در پایان فصل زمستان که غله گران و نایاب است ، اگر ده سلطان که هر یک را ده هزار سوار و امیران لشکر و جوانان کاری همراهی می‌کردند ، به بلدهٔ فاخرهٔ بخارا می‌آمدند ، کسی از کمبود غله و آذوقه شکایت نمی‌کرد . از همین دوره است که بخارا بار دیگر دارالسلطنه و دارالملک خوانده شد ، چنان‌که منجم یزدی و اسکندر منشی در کتاب‌های خود از بخارا چنین یاد کرده‌اند . پس از آن نیز بخارا دوباره به لقب کهن خود ، بلدهٔ فاخره ، آراسته شد . از این دوره تا پایان عصر نادری دربارهای ایران و فرمانروایان ازبک بخارا ، از شیبانیان و اشترخانیان و منغیتیان ، روابطی تنگاتنگ داشتند . رضا قلی‌خان هدایت می‌نویسد : «درگاه خلایق پناه سلاطین صفویه ملاذ و ملجأ سلاطین خوارزم و بلخ و بخارا و افاغنه و ازبکیه بود .» ولی محمدخان اشترخانی (۱۰۱۴ ـ ۱۰۲۷ق) در ۱۰۲۰ق که از بخارا رانده

بخارا

شد ، ناگزیر از راه مشهد به اصفهان رفت و شاه عباس یکم صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) او را به شکوهی شاهانه پذیرفت و او را یاری داد تا دوباره بر تخت بخارا نشیند . بخارای دورهٔ اشترخانیان و منغیتیان ، با آنکه در نتیجهٔ جنگ‌های پی در پی داخلی دیگر آن بخارای با شکوه و فرهنگ‌پرور گذشته نبود ، همچنان گل سرسبد شهرهای فرارود به‌شمار می‌رفت . در روزگار صفویه ایران و هند قدرت‌های بزرگ منطقه به شمار می‌آمدند و هر یک برای سلطه یافتن بر این سرزمین دلایلی داشتند . دربار صفوی ، دخالت در امور فرارود را که از دیرباز در قلمرو ایران بود ، حق طبیعی خود می‌دانست . گورکانیان هند نیز آن‌جا را سرزمین نیاکان خود می‌دانستند و همواره برای استیلای بر آن‌جا می‌کوشیدند ، چنان‌که شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۸ق) اورنگ زیب (۱۰۶۸ ـ ۱۱۱۸ق) فرزند خود و امپراتور بعدی دودمان گورکانی را به سودای دستیابی به فرارود ، روانهٔ آن دیار کرد . به هر تقدیر ، نمی‌توان نقش ایران و هند را در کشمکش‌های فزایندهٔ فرارود در این دوره نادیده گرفت . البته در دوره‌هایی نقش هر کدام از این دربارها کم رنگ می‌شد و این به دلیل بروز آشفتگی‌های داخلی بود . اما همین‌که این کشاکش‌های خانگی از میانه برمی‌خاست ، نخستین جایی که توجه آن‌ها را به خود جلب می‌کرد ، منطقهٔ فرارود بود . از دیگر ویژگی‌های متمایز بخارا و فرارود در این دوره ، یعنی دورهٔ فرمانروایی شیبانیان ، اشترخانیان و منغیتیان ، آغاز رابطهٔ فرمانروایان بخارا با روس‌ها است ؛ چنان‌که امام* قلی‌خان اشترخانی (۱۰۲۰ ـ ۱۰۵۱ق) در ۱۰۲۸ق / ۱۶۱۹م نماینده‌ای به مسکو فرستاد تا برای برقراری ارتباط میان مسکو و بخارا گام‌هایی بردارد . در همان سال ، روس‌ها نیز متقابلا نمایندهٔ خود ، ایوان خوخلوف ، را به بخارا فرستادند . فرستادگانی که از مسکو به بخارا می‌آمدند بیشتر در پی آزادی اسیران دربند روسی در فرارود بودند . رایزنی‌های خوخلوف نیز سرانجام با آزادی سی و یک اسیر روس در بخارا و سیزده تن دیگر در خیوه به نتیجه‌ای کم و بیش مطلوب رسید . بخارا در دورهٔ امام قلی‌خان نیز شهری آبادان و زنده بوده است . چنان‌که محمد سلیم بخارایی می‌نویسد : «دنیا خود را دوبار به عروسی آراسته است : یک بار در وقت سلطان حسین میرزا به هرات ، یک بار در زمان امام قلی‌خان در بخارا .» توجه روس‌ها به آسیای میانه در روزگار پتر کبیر افزایش یافت . بهره‌کشی انگلیسیان در هند ، پتر را به این فکر انداخت که سیاست روسیه را در این منطقه فعال‌تر کند .

فرمانروای بخارا در این زمان ، عبیدالله* خان اشترخانی (۱۱۱۴ ـ ۱۱۲۳ق) بود . اوضاع بخارا در دورهٔ عبیدالله‌خان بسیار آشفته بوده است . مدعیان تاج و تخت ، پس از درگذشت سبحان* قلی‌خان اشترخانی (۱۰۹۱ ـ ۱۱۱۴ق) به جان هم افتاده هر یک برای گرفتن تاج و تخت بخارا می‌کوشیدند . رحیم بی‌اتالیق ، که عبیدالله‌خان را در برابر محمد مقیم سلطان ، دیگر مدعی تاج و تخت ، یاری رسانده بود ، بر اوضاع بخارا تسلط داشت و چون عبیدالله خان کوشیده بود او را از سر خود واکند ، رحیم‌خان در فرصتی به قتلش رسانده و برادرش ابوالفیض* خان اشترخانی (۱۱۲۳ ـ ۱۱۶۰ق) را به جای او بر تخت نشاند . در این زمانهٔ آشفته که خان‌نشین‌های فرارود ، هر یک به طمع تاج و تخت با هم درافتاده بودند ، شاه‌نیاز ، حکمران خیوه از روس‌ها یاری خواست . پترکبیر در این زمان درگیر نبرد با سوئد و عثمانی بود و به همین دلیل نتوانست به سرعت خان خیوه را یاری دهد ، اما این فکر در او بیدار شد که از ستیز میان خان‌نشین خیوه و بخارا نهایت بهره را ببرد و فرارود را به تابعیت دولت روسیه درآورد . برای دستیابی به این هدف ، روس‌ها در ۱۷۱۶م ، چندین دژ نظامی بر کران ایرتیش برآوردند و سرانجام در ۱۷۱۷م ، در واپسین روزهای زندگی عبیدالله‌خان سپاهی به فرماندهی شاهزاده الکساندر بکوویچ چرکاسکی به خیوه فرستادند . ورود روسیه به صحنهٔ سیاست فرارود ، این منطقه را وارد حلقهٔ سیاست جهانی کرد و از آن‌جا که روسیه در سیاست جهانی نقشی مؤثر داشت ، رویکرد این امپراتوری به فرارود آن‌را در مسیر سیاست‌های کلان منطقه‌ای قرار داد . البته این پیوستگی به سیاست جهانی تام و تمام نبود ، چه ، روابط سنتی فرارود و ایران و دیگر کشورهای آسیای میانه پیشینه‌ای بس کهن داشت و قطع کامل ریشه‌های این رابطه به زمانی دراز نیازمند بود . با توجه به این‌که روابط دربارهای ایران و فرارود ، چه آن‌گاه که دشمنانه بود و چه آن‌گاه که دوستانه ، یادآور جنگ و گریز افسانه‌ای تورانیان و ایرانیان بود ، قشون‌کشی گستردهٔ نادرشاه افشار (۱۱۲۲ ـ ۱۱۶۰ق) و پایان گرفتن فرمانروایی دودمان اشترخانی ، در واقع ادامهٔ یک داستان دنباله‌دار تاریخی بود . به هر روی ، در ۱۲۱۵ق امیر حیدر منغیتی رسماً بر تخت بخارا نشست . در این زمان برادر امیر حیدر به دلیل کشمکش‌های داخلی به ایران پناه آورد . او را در این سفر حدود یک هزار تن از مردم مرو همراهی می‌کردند . امیر حیدر به دنبال برادر روان شد و خود را به مرو رساند و بند آب مرو را ویران کرد . به نوشتهٔ

رضا قلی‌خان هدایت در دورهٔ فرمانروایی محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ق) امیر بخارا به دربار قاجار پیاپی هدیه می‌فرستاد . فرستادن این هدایا بی‌حکمت نبود ؛ چه ، خان خوارزم و والی سیستان نیز در این مسابقه شرکت داشتند و هر یک برای جلب رضایت دربار ایران برای مقابله با هم رقابت می‌کردند . در دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ق) امیر نصرالله* منغیتی نماینده‌ای به عثمانی فرستاده شد و نماینده‌ای در ۱۲۶۸ق ، در راه بازگشت از عثمانی ، در تهران به حضور امیر کبیر رسید . دورهٔ حکومت امیر نصرالله ، دورهٔ آرامش نسبی بخارا و فرارود بود و این آرامش داخلی شرایط را برای ایجاد روابطی از این دست فراهم می‌کرد . اما پس از او و در دورهٔ امیر مظفر* منغیتی (۱۲۴۲ - ۱۲۷۷ق) اوضاع بخارا رو به نابه‌سامانی گذاشت ، تا این‌که سرانجام در ۱۲۸۵ق / ۱۸۶۸م روس‌ها به بخارا یورش بردند و بخشی از آن را به چنگ آوردند . در پی این لشکرکشی ، بر اساس پیمانی که میان امیر مظفر و نمایندهٔ دولت روسیه بسته شد ، امارت بخارا تحت الحمایهٔ روسیه شد . به دنبال این دگرگونی در امور سیاسی بخارا ، دولت روسیه در میان سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۵ق راه‌آهنی در آسیای میانه احداث کرد و در مسیر این راه‌آهن مهاجرنشین‌های روسی سر بر آوردند و بدین‌سان چهرهٔ منطقه بیش از پیش دگرگون شد . در ۱۳۱۹ق / ۱۸۹۲م از ایستگاه راه آهن نزدیک بخارا تا کراسنوودسک کمابیش صد و پنجاه فرسنگ فاصله بود . در ۱۳۱۳ق / ۱۸۹۵م ، به دنبال تقسیم ولایت بدخشان میان روسیه و افغانستان و ضمیمه شدن بخشی از آن به بخارا ، ولایت بخارا گسترش یافت . پس از جاگیری روسیه در فرارود و برقراری امنیت در این منطقه شهرها رو به توسعه نهادند ، چنان‌که به گفتهٔ رضا قلی‌خان هدایت بخارا در این زمان دوازده دروازه ، دویست مدرسهٔ بزرگ و کوچک ، هفت مسجد جامع بزرگ ، چهل گرمابه و یک صد و پنجاه سرای تجاری داشت و دور ارگ آن به نیم فرسنگ می‌رسید . هدایت می‌نویسد : «دو صد هزار تومان یک مثقالی از نفس شهر بخارا حاصل می‌گردید .» (سفارتنامهٔ خوارزم ، ۱۰۳) در ۱۳۲۹ق / ۱۹۱۱م امیرعالم* منغیتی بر تخت فرمانروایی بخارا نشست . فرمانروایی عالم‌خان در بخارا نه سال بود . در ۱۹۲۰م که در پی گسترش انقلاب بولشویکی ۱۹۱۷م در روسیه ، عالم‌خان به افغانستان گریخت ، خان‌نشین بخارا رسماً منحل و در بخارا جمهوری شوروی مردمی تشکیل شد . مرکز جمهوری در این زمان شهر بخارا بود . پس از فرار عالم‌خان سراسر فرارود را شورش باسماچیان فراگرفت . بخشی بزرگ از نیروهای شورشی در بخارا گرد آمده بودند . باسماچیان گروهی شورشی ترک بودند که با حاکمیت کمونیستی شوروی می‌جنگیدند . در ۱۳۱۶ش / ۱۹۳۸م در پی تشکیل جمهوری سوسیالیستی ازبکستان ، جمهوری شوروی مردمی بخارا منحل شد . از این پس شهر بخارا و همچنین سمرقند و چند شهر دیگر جمهوری سوسیالیستی ازبکستان را تشکیل دادند و بخش‌ها و شهرهای دیگری که تا پیش از ۱۹۳۸م با نام جمهوری شوروی مردمی بخارا خوانده می‌شدند ، با نام جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان در صحنهٔ بین‌المللی شناخته شدند . مردم بخارا ، با همهٔ تحولاتی که این شهر در سدهٔ بیستم میلادی دستخوش آن بود ، همچنان به رسوم کهن ایرانی - اسلامی خود پایبند مانده‌اند ، چنان‌که صدرالدین عینی در ابتدای سدهٔ بیستم میلادی می‌نویسد که کاسبکاران و پیشه‌وران شهر بخارا کماکان سنت‌های کهن خود را نگه داشته‌اند . عینی می‌گوید که در بازار بخارا ، هر یک از پیشه‌وران مراسم ویژهٔ صنف خود را اجرا می‌کرد . هر صنف ، پیر / آقسقالی داشت که از منافع صنف خود دفاع می‌کرد ، مثلاً صنف مشکابان عباس که بر این باور بودند که پیرشان در واقعهٔ کربلا برای امام حسین (ع) از فرات با مشک آب می‌آورده است ، یا صنف آهنگران که داود نبی را پیر خود می‌دانستند . برخی از این رسم‌ها در بازار بخارا نشان دهندهٔ تعلق خاطری نیرومند است که شیعیان به خاندان علی (ع) داشته‌اند . وامبری که در زمان ناصرالدین شاه قاجار به بخارا سفر کرده است در سفرنامهٔ خود می‌نویسد : «خون ایرانی که در عروق مردم بخارا جریان دارد ... باعث شده است که در بازارها و میدان‌های عمومی مختصر جنبش و آثار حیاتی پدیدار شود .» (سیاحت درویشی دروغین ، ۲۵۰ - ۲۵۱) بخارا در طول تاریخ مرکز شعر و شاعری بوده است . شمار شاعران و نویسندگان فارسی‌گو چندان زیاد است که تنها یادکرد تذکره‌هایی که در آن‌ها از شاعران زادهٔ بخارا ، یا نشو و نما یافته در این شهر ، یاد رفته ، خود فهرستی طولانی می‌شود و از آن شمار می‌توان از تذکرة‌الشعرای حشمت ، تذکرة‌الشعرای محترم ، تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب رحمت‌الله واضح و نمونهٔ ادبیات تاجیک ، تألیف صدرالدین عینی نام برد . کتاب عینی در نوع خود جامع‌ترین کتابی است که در آن از شماری فراوان از شاعران بخارایی یاد رفته است . جز این ، در تمامی تذکره‌ها ، از لباب

الالباب عوفی گرفته تا تذکره‌های جدیدتر ، دست‌کم از شاعران بخارایی یاد رفته است . شهر بخارا در ادب فارسی به داشتن زیبارویان آوازه داشته است . بسیاری از شاعران فارسی‌گو ، چه ایرانی ، چه هندی و چه فرارودی در شعرهای خود از بخارا یاد کرده‌اند . شماری از شعرهایی که در آن از نام بخارا یادشده است : فردوسی : «بخارا و سغد و سمرقند و چاچ ـ سپنجاب و آن کشور تخت عاج .» ناصر خسرو : «آن‌را بدو بهل که همی گوید ـ من دیده‌ام فقیه‌بخارا را .» □ «این‌جا است به یمگان تو را دبستان ـ در بلخ مجویش نه در بخارا .» خاقانی : «حمل خزانه‌اش به سمرقند برنهند ـ نزل ستانه‌اش به بخارا برافکند .» □ «خاک درت جیحون هنر ، شروان سمرقند دگر ـ خاک شماخی از خطر ، آب بخارا ریخته .» رشید وطواط : «بادت به ماه شعبان تازه ولایتی ـ چون خطهٔ بخارا اندر مه رجب .» □ «گاه آری جند و منقشلاق اندر زیر خنگ ـ گه سمرقند و بخارا ، گه تراز و کاشغر .» □ «سمرقند گردد به خوشی سمر ـ بخارا شود جمله مشکین بخار .» □ «ساکن تو در دیار بخارا و سوی تو ـ آیند طالبان علوم از عراق و شام .» □ «در چشم من دیار بخارا به خرمی ـ اصطناع تو چو ریاض ارم شده .» □ «در روضهٔ جلال تو رضوان دیگری ـ و زفر تو بخارا خلد دگر شده است .» مولوی : «تا ز قونیه بتابد نور عشق ـ تا سمرقند و بخارا ساعتی .» □ «آن بخارا معدن دانش بود ـ پس بخارایی است هرک آنش بود» □ «در بخارا بندهٔ صدر جهان ـ متهم شد گشت از صدرش نهان .» □ «در بخارا خوی آن خواجیم اجل ـ بود با خواهندگان حسن عمل .» شاه نعمت‌الله ولی : «سید ما صد بخارا را به غارت برده است ـ بو علی چبود که او سینا به غارت می‌برد .» ایران شاه بن ابی الخیر : «ز بیکند سوی بخارا کشید ـ نشست از بر تخت و رامش گزید .» مجیرالدین بیلقانی : «از در شبدیز تا به حد بخارا ـ از بس خون عدو بخار گرفته .» □ «دور است بخارا نرسد پیش تو اما ـ سوزنده بخاری به بخارا که رساند ؟» منوچهری دامغانی : «از بخارا پنج و پنج از مرو پنج از بلخ باز ـ تا عزیزی روضه بینند و طبیعی نسترن .» فتح علی‌خان صبا : «ز دارا بخارا نگاران چنین ـ شد ایما که با فرجان آفرین / نگاری بخارا ز دارا کنند ـ روان در تن سنگ خارا کنند .» حاجی محمدجان قدسی مشهدی : «لطف‌ها وا می‌کشیدم من هم از گردون ، اگر ـ این‌که هستم از خراسان از بخارا بودمی .» سید سراج‌الدین خراسانی : «صیت انعامش از این سو تا بخارا می‌رود ـ نام انعامش از آن سو تا به بربر می‌رود .» □ «بوالمکارم که کند نام ورا نقش علم ـ هرکه بافد به سمرقند و بخارا اطلس .» □ «گر شود ماچین و چین ملک تو اندر یک زمان ـ آن ببخشی و سمرقند و بخارا بر سرش .» اقبال لاهوری : «اگر چه زادهٔ هندم فروغ چشم من است ـ ز خاک پاک بخارا و کابل و تبریز .» نام بخارا در این شعر پر آوازهٔ رودکی طنین‌انداز است : «ای بخارا شاد باش و دیر زی ـ میر زی تو شادمان آید همی / میر ماه است و بخارا آسمان ـ ماه سوی آسمان آید همی / میر سرو است و بخارا بوستان ـ سرو سوی بوستان آید همی .» اما پرآوازه‌ترین بیت که در آن نام بخارا آمده و به واقع در یادها مانده این بیت رندانهٔ حافظ است : «اگر آن ترک شیرازی ، به دست آرد دل ما را ـ به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را .» یادکرد بخارا در متن‌های صرفاً ادبی نیز فراوان است . در فهرست منابع به آن‌ها اشاره خواهد شد . در این‌جا توصیف محمد بن محمود همدانی را دربارهٔ بخارا در عجایب‌نامه می‌آوریم : «بخارا جایی است فرخنده و در عالم نیکوتر از بخارا ولایتی نیست . اگر بر قلعهٔ وی روند ، همهٔ عالم سبزی بینند ، پندارند که آسمان چون قبه‌ای است بر بساط سبز زده و قصرها در میان وی چون آبگینه شعاع می‌زند . و اهل بخارا شجاع باشند ، بی‌نفاق و با ورع . و در آن ولایت ، عدل رود و بر عدل ایشان یاری دهند و ظلم را به خود راه ندهند . و علمای فحول از آن‌جا خاستند و اگر همه امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری بود که جامع صحیح را تصنیف کرد ، تمام است ـ که مفاخر عالمی است . متاع ایشان جامه‌های بخاری و تخته‌ها و امرود باشد شگفت .» (عجایب‌نامه ، ۴۱۸)

نام بخارا در شعر معاصر تاجیکستان نیز بارها به کار رفته است . از آن شمار : بازار صابر : «بخارای ادب پرور / نگاه گرم من از فرق کوهستان / به سویت چون زرافشان روز و شب جاری است .» لایق شیرعلی : «ای شما ، مأمور و معذوران تاریخ بخارا / بلکه ای کوران تاریخ بخارا / در کجا بود گور دانش؟ ...» مهمان بختی : «ره مهر من و تو دانم از این روز پگاه ـ از بخارا و دوشنبه به دل تهران است .» فرزانهٔ خجندی : «تا بخارا همره رود زرافشان آمدم ـ از پریشانی گریزان سوی سامان آمدم .» علی باقرزاده : «درست گوی‌ترین مردم خراسان کیست ؟ ـ جواب داد بخارا است جای ایشان را .»

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ؛ آثار الباقیه ، ۳۰۹ ، ۳۱۱ ، ۳۱۹ ، ۳۴۱ ، ۳۵۵ ؛ آثار البلاد و اخبار العباد ، در صفحات فراوان ؛ آثار الوزراء ، ۲۴۶ ، ۲۷۴ ؛ آسیای میانه ، در صفحات فراوان ؛ آل بویه ، درصفحات فراوان ؛ احسن التقاسیم ، در صفحات فراوان ؛ احسن

التواریخ ، در صفحات فراوان ؛ احیاء الملوک ، در صفحات فراوان ؛ احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه ، در صفحات فراوان ؛ از جیحون تا وخش ، ۹۳ ـ ۱۵۸ ؛ اشکال العالم ، در صفحات فراوان ؛ الاخلاق الشفیه ، ۱۱۲ ، ۱۲۲ ؛ امپراطوری صحرانوردان ، در صفحات فراوان ؛ ایران باستان ، ۷۳۳/۱ ؛ ۱۴۵۲/۲ ، ۱۷۱۱ ؛ ایران در زمان سامانیان ، ۵۲۴ ؛ بخارا دستاورد قرون وسطی ؛ بخارا گهوارهٔ ترکستان ؛ بدایع الوقایع ، در صفحات فراوان ؛ برآمدن و فرمانروایی تیمور ، در صفحات فراوان ؛ برمکیان ، ۲۸ ، ۸۳ ، ۱۰۹ ؛ پیام نیاکان ، مقدمه ؛ تاجیکان ، آریائیها و فلات ایران ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۶/۱ ؛ تاریخ الفی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، هر دو جلد ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۴ و ۵/در صفحات فراوان ؛ تاریخ بخارا ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ؛ تاریخ بناکتی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بیهقی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ پیامبران و شاهان ، ۱۹۸ ؛ تاریخ ترک‌های آسیای میانه ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ تمدن‌های آسیای میانه ، ۲ ـ ۲/در صفحات فراوان ؛ تاریخ جنگ‌های دورهٔ صفویه ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ جهان‌گشا ، هر سه جلد ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ جهانگشای نادری ، هر سه جلد ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ حزن‌الملل بخارا ؛ تاریخ دولت صفاریان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ دیالمه و غزنویان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ سلاجقه ، ۱۱ ؛ تاریخ سیستان ، ۶۴ ـ ۶۵ ، ۱۴۰ ؛ تاریخ سیستان ، باسورث ، چاپ بهار ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ شاه اسماعیل صفوی ، ۷۵ ، ۸۰ ، ۸۳ ـ ۸۴ ، ۸۶ ؛ تاریخ عباسی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ غزنویان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ فتوحات مغول ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ گردیزی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ گزیده ، ۶۲۹ ، ۶۸۳ ؛ تاریخ کشاورزی و دامپروری در ایران ، ۶۶۹/۱ ، ۶۸۰ ؛ تاریخ محمدی ، ۲۸۷ ، ۲۸۹ ، ۲۹۷ ؛ تاریخ مردم ایران ، ۱۸۶/۲ ؛ تاریخ مغول ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ مغول در ایران ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ملازاده ؛ تاریخنامهٔ طبری ، هر سه جلد ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ یعقوبی ، در صفحات فراوان ؛ تحریر تاریخ وصاف ، در صفحات فراوان ؛ تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب ؛ تذکرة‌الشعرا ، دولت‌شاه ، در صفحات فراوان ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی ، در صفحات فراوان ؛ تذکرة الملوک ، ۱۹۷ ، ۲۴۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ ؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی ، در صفحات فراوان ؛ ترکستان‌نامه ، در صفحات فراوان ؛ تشکیل دولت ملی در ایران ، ۵ ، ۱۳۱ ، ۱۵۰ ؛ جادهٔ ابریشم ، در صفحات فراوان ؛ جامع التواریخ ، در صفحات فراوان ؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، در صفحات فراوان ؛ جهان‌گشای خاقان ، در صفحات فراوان ؛ جهان‌نامه ، ۱۶ ، ۵۹ ، ۶۵ ، ۷۳ ؛ جواهر الاخبار ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۶۷ ، ۲۵۶ ؛ چنگیزخان ، ۱۵۳ ـ ۱۵۴ ؛ حبیب السیر ، ۳ و ۴/در صفحات فراوان ؛ حدود العالم ، در صفحات فراوان ؛ حدیث نادر شاهی ، در صفحات فراوان ؛ خراسان است اینجا ، ۳۰ ؛ خراسان بزرگ ، در صفحات فراوان ؛ خلاصة التواریخ ، هر دو جلد ، در صفحات فراوان ؛ خلاصة السیر ، در صفحات فراوان ؛ خلد برین ، در صفحات فراوان ؛ دائرةالمعارف اسلامیه ، ۴۰۱/۳ ـ ۴۲۱ ؛ دارالضرب‌های ایران در دورهٔ اسلامی ، در صفحات فراوان ؛ دانشنامهٔ جهان اسلام ، ۳۶۲/۲ ـ ۳۶۸ ؛ دایرةالمعارف تشیع ، ۱۲۰/۳ ـ ۱۲۳ ؛ درهٔ نادره ، ۴۰۰ ، ۵۰۵ ، ۵۰۹ ، ۵۱۱ ، ۵۱۳ ، ۵۱۹ ؛ دستور الوزراء ، در صفحات فراوان ؛ دو قرن سکوت ، ۴۰۲ ؛ دولت نادرشاه ، در صفحات فراوان ؛ دین و دولت در ایران عهد مغول ، هر سه جلد ، در صفحات فراوان ؛ دیوان حاجی محمدجان قدسی مشهدی ، ۲۶۰ ؛ دیوان حافظ ، خانلری ، ۲۲ ؛ دیوان خاقانی شروانی ، ۴۳/۱ ، ۱۹۵ ، ۵۲۷ ؛ دیوان رشیدالدین وطواط ، در صفحات فراوان ؛ دیوان شاه نعمت‌الله ولی کرمانی ، ۱۶۹ ؛ دیوان غالب دهلوی ، ۴۴۲ ؛ دیوان مجیرالدین بیلقانی ، ۱۹۱ ، ۲۲۴ ؛ دیوان ملک الشعرا فتحعلیخان صبا ، ۸۲۹ ؛ دیوان منوچهری دامغانی ، ۸۱ ، ۲۲۳ ، ۲۳۴ ؛ ذیل تاریخ گزیده ، ۱۲۳ ؛ راحة الصدور و آیة السرور ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۴۵۶ ؛ رستم التواریخ ، ۷۰ ، ۲۷۹ ـ ۲۸۲ ؛ روح رخش ، ۴۹ ـ ۵۱ ؛ رودکی استاد شاعران ، ۱۲ ـ ۱۵ ؛ روضة الصفا ، همهٔ مجلدات ، در صفحات فراوان ؛ روضة الصفویه ، ۲۵۷ ، ۲۷۵ ، ۳۹۰ ، ۴۵۳ ، ۵۱۵ ، ۷۳۶ ؛ زبدة التواریخ ، در صفحات فراوان ؛ زندگانی شاه اسماعیل صفوی ، در صفحات فراوان ؛ زندگانی شاه عباس اول ، هر پنج جلد ، در صفحات فراوان ؛ زندگی شگفت‌آور تیمور ، ۲۲ ، ۲۶۱ ؛ زندگی نادر شاه ، ۱۸۳ ، ۲۴۲ ؛ سفارت‌نامهٔ خوارزم ، در صفحات فراوان ؛ سفرنامهٔ ابن بطوطه ، در صفحات فراوان ؛ سفرنامهٔ بخارا ؛ سفرنامهٔ ترکستان ، در صفحات فراوان ؛ سفرنامهٔ پولاک ، در صفحات فراوان ؛ سفرنامهٔ خانیکوف ، در صفحات فراوان ؛ سلجوقنامه ، ۱۱ ، ۱۳ ، ۱۷ ، ۲۸ ؛ سیاحت درویشی دروغین ، در صفحات فراوان ؛ سیاوشان ، در صفحات فراوان ؛ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی ، در صفحات فراوان ؛ شاه اسماعیل اول ، در صفحات فراوان ؛ شاه اسمعیل صفوی ، در صفحات فراوان ؛ شاه طهماسب اول ، در صفحات فراوان ؛ شاه طهماسب صفوی ، ۵ ، ۲۷ ، ۳۱۳ ، ۳۱۵ ، ۳۵۴ ؛ شاه جهان‌نامه ، هر سه جلد ، در صفحات فراوان ؛ شعر امروز تاجیکستان ، ۱۱۱ ؛ شعر غرق خون ، ۸۴ ؛ صورة الارض ، در

صفحات فراوان ؛ طبقات ناصری ، در صفحات فراوان ؛ ظفرنامهٔ خسروی ، در صفحات فراوان ؛ ظفرنامهٔ شامی ، در صفحات فراوان ؛ ظفرنامه ، یزدی ، هر دو جلد ، در صفحات فراوان ؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل اول ، در صفحات فراوان ؛ عالم‌آرای شاه طهماسب ، در صفحات فراوان ؛ عالم‌آرای صفوی ، در صفحات فراوان ؛ عالم‌آرای عباسی ، در صفحات فراوان ؛ عالم‌آرای نادری ، هر سه جلد ، در صفحات فراوان ؛ عباس میرزا ملک‌آرا ، ۲۱۶ ، ۲۱۸ - ۲۱۹ ؛ عباس‌نامه ، ۷۴ ، ۸۲ ، ۲۰۸ ، ۳۱۸ ؛ الفتوح ، ۲۶۲ ، ۷۸۲ ، ۷۸۴ ؛ فتوح البلدان ، در صفحات فراوان ؛ فواید الصفویه ، ۲۰ ، ۷۳ ، ۱۶۳ ، ۱۶۹ ؛ قابوس‌نامه ، ۸۳ ، ۲۲۱ ، ۲۸۰ ، ۳۴۵ ، ۴۴۸ ، ۴۵۶ ؛ القند فی ذکر علماء سمرقند ، در صفحات فراوان ؛ قیام باسماچیان ؛ الکامل فی التاریخ ، بیشتر مجلدات ، در صفحات فراوان ؛ کلیات اقبال ، ۲۵۲ ؛ کلیات چهار مقاله ، در صفحات فراوان ؛ کلیات شمس تبریزی ، ۶۴۰/۲ ؛ کوش‌نامه ، ۶۴۹ ؛ گزارش سفر باستان‌شناسی به آسیای مرکزی ، ۳۹ ، ۶۰ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، در صفحات فراوان ؛ گنج دانش ، در صفحات فراوان ؛ لباب الالباب ، در صفحات فراوان ؛ لغت‌نامه ، ۶۸۷/۱۰ - ۶۸۸ ؛ مثنوی معنوی ، ۲۱۰/۲ ؛ ۴۹۰/۳ ؛ مجمع الانساب ، در صفحات فراوان ؛ مجمع التواریخ و القصص ، ۴۹ ، ۳۰۹ ، ۳۸۸ ، ۴۱۵ ، ۴۸۱ ؛ مجمل فصیحی ، در صفحات فراوان ؛ سید عطاءالله مهاجرانی ، «بخارا» ، محقق‌نامه ، صص ۱۲۷۸ - ۱۲۸۹ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، در صفحات فراوان ؛ مرآة البلدان ، در صفحات فراوان ؛ مروج الذهب ، ۱۲۹/۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۸ ، ۲۵۸ ، ۶۰۳ ؛ ۳۴۴/۲ ، ۷۴۴ - ۷۴۵ ؛ مسالک و ممالک ، در صفحات فراوان ؛ مطلع الشمس ، در صفحات فراوان ؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین ، ۳۱۷ ، ۳۳۱ ، ۳۸۱ - ۳۸۲ ؛ معجم البلدان ، ۳۵۳ ، ۳۵۶ ؛ مقاله‌نامهٔ خراسان ، در صفحات فراوان ؛ منتخب التواریخ ، محمد حکیم‌خان ، هر دو جلد ، در صفحات فراوان ؛ مهمان‌نامهٔ بخارا ، در صفحات فراوان ؛ میراث باستانی ایران ، در صفحات فراوان ؛ نامهٔ آل سامان ، در صفحات فراوان ؛ نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر ، در صفحات فراوان ؛ نقاوة الآثار ، در صفحات فراوان ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ؛ هفت اقلیم ، ۳/در صفحات فراوان ؛ هنرهای باستانی آسیای مرکزی تا دورهٔ اسلامی ، در صفحات فراوان ؛ یادداشتهای صدرالدین عینی ، در صفحات فراوان ؛

Britannica , 2/614 ; *Encyclopaedia of Islam* , 1/1293 - 1296 ; *Iranica* , 4/511-545 .

شریفی

بخارای شریف (bo.xā.rā-ye.ša.rif) ، نخستین روزنامهٔ فارسی تاجیکی در بخارا با موضوعات سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی . نخستین شمارهٔ بخارای شریف در یازدهم مارس ۱۹۱۲م در شهرک کاگان به‌چاپ رسید . این نشریه در چهار ماه نخست به‌صورت روزانه و از آن پس سه بار در هفته منتشر می‌شد . بنیادگذاران این روزنامه میرزا محی‌الدین منصوروف و میرزا حکیم سراج و سردبیر آن میرزا جلال یوسف‌زاده و نویسندگان آن صدرالدین عینی و عبدالرئوف فطرت بودند . هزینهٔ چاپ آن را رئیس شرکت پنبه در بخارا می‌پرداخت . ترجمهٔ شماری از آثار ادبی جهان در این روزنامه به‌چاپ رسیده است . بخارای شریف پس از انتشار صد و پنجاه و سه شماره در دوم ژانویهٔ ۱۹۱۳م به فرمان نمایندهٔ سیاسی روسیهٔ تزاری بسته شد .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۰۹/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۵۷/۱ - ۵۵۸ ؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۲۱ - ۲۲ .

م.شکورزاده

بخاری سمرقندی ، سعدالدین ← سعد سمرقندی

بختیارنامه (bax.ti.yār.nā.me) / قصهٔ ده وزیر ، کتابی داستانی که به دقایقی مروزی از شاعران و نویسندگان سدهٔ ششم هجری منسوب است . بختیارنامه ، مجموعه‌ای از ده داستان است که از سرگذشت بختیار آغاز می‌شود و با داستان شاه حجاز پایان می‌گیرد . این کتاب که تقلیدی اسلامی از سندبادنامه / قصهٔ ده وزیر است ، از اصل هندی گرفته شده است . موضوع داستان سرگذشت پسر آزاد بخت پادشاه ایران است که اسیر دزدان گشت و او را نزد پادشاه کرمان بردند و در آن‌جا بزرگ شد و کوشید تا خشم پادشاه و نصایح فاسد ده وزیر او را با ده قصهٔ خود برطرف سازد . نولدکه بختیارنامه را شالودهٔ قصهٔ هزار و یک شب می‌داند . این کتاب در دو جلد تدوین گردیده و جلد یکم آن راحة الارواح فی سرور المفراح نام دارد . کهن‌ترین تحریر فارسی این کتاب که به نسخهٔ لیدن آوازه دارد ، در ۶۹۵ق استنساخ شده است . بختیارنامه به انضمام عجایب‌البخت که به عربی است به کوشش دکتر ذبیح‌الله صفا در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۴۷ش) . این کتاب به کوشش کازیمیرسکی در ۱۹۲۶م در

پاریس، به کوشش سر ویلیام اوزلی در ۱۸۰۱م در لندن و ترجمهٔ فرانسه آن به قلم بارون سکالیه در ۱۸۰۵م در پاریس به‌چاپ رسیده است.

منابع: ادبیات کلاسیک فارسی، ۱۸۱ - ۱۹۱؛ بختیارنامه؛ راحة‌الارواح فی سرورالمفراح، تصحیح دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۵ش؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۶۷۲، ۶۹۲؛ محمد روشن، «راحة‌الارواح فی سرور المفراح / بختیارنامه»، راهنمای کتاب، سال نهم، شمارهٔ ۵، صص ۵۰۳ - ۵۰۷؛ علی شهاب، «بختیارنامه»، کلک، شمارهٔ ۱۴ - ۱۵، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۰ش، صص ۳۷۰ - ۳۷۱؛

Iranica, 3 - 6/564.

دانشنامه

بدایع التاریخ (ba.dā.ye.ot.tā.rix)، کتابی به فارسی در تاریخ و جغرافیا، از نویسنده‌ای ناشناس. مؤلف این اثر را در دورهٔ عبدالعزیزخان فرزند عبداللـه‌خان شیبانی (۹۴۷ - ۹۵۷ق) نوشته است. این اثر دربردارندهٔ مطالبی دربارهٔ تاریخ و جغرافیای فرارود و زندگینامهٔ خان شیبانی است. نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ B 2304 در آکادمی علوم لنین‌گراد نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۲۲۳/۶؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۸۳۰/۲؛ نسخه‌های خطی، دفتر هشتم، ۷۵.

معصومی

بدایع الصنایع (ba.dā.ye.os.sa.nā.yeɛ)، کتابی به فارسی در صنایع شعری، نوشتهٔ عطاءالله محمود حسینی نیشابوری (- ۹۱۹ / ۹۲۹ق) تألیف بدایع الصنایع که دربارهٔ فن عروض و محسنات کلام است، در ۸۹۴ق آغاز شده و در ۸۹۸ق پایان یافته و به امیر علی‌شیر نوایی اهدا شده است. مطالب کتاب در یک دیباچه دربارهٔ شرایط تألیف رساله، یک مقدمه در اصول علم عروض، سه صنعت / باب و یک خاتمه فراهم آمده است. عناوین باب‌ها به این ترتیب است: صنعت نخست در بیان محسنات لفظیه در شصت قسم، صنعت دوم در بیان محسنات معنویه در شصت و پنج قسم و صنعت سوم در بیان محسنات لفظیه و معنویه در بیست و دو قسم. خاتمه نیز در دو بخش است: ذکر نقص‌های متداول و عام شعر از نظر وزن و قافیه و ذکر معانی برخی الفاظ متداول در میان شاعران. مؤلف پژوهشی فراگیر در آثار فارسی و عربی دربارهٔ صنایع بدیعی انجام داده و نقل قول‌هایی نیز با ذکر نام گوینده در اثر یاد کرده است. پژوهشی دربارهٔ بدایع الصنایع و متن چکیدهٔ رساله به کوشش رحیم‌مسلمانیان قبادیانی در ۱۹۷۴م در دوشنبه به خط سیریل به‌چاپ رسیده است.

منابع: بابرنامه، تاشکند، ۱۹۶۰م، ۲۴۱؛ بدایع الصنایع، ۱۹۷۴م؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۱/۴؛ تاریخ نظم و نثر، ۶۸/۱، ۳۲۴؛ تذکرة التواریخ، نسخهٔ دست‌نویس خانه - موزهٔ سیمیانوف در دوشنبه؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۹۳/۱، ۲۲۶ - ۲۲۷؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۲۹۳/۱، ۳۴۸؛ روز روشن، ۵۵۴؛ شعرشناسی کلاسیک فارسی و تاجیک در قرون ده و پانزده میلادی، زیر «بدایع الصنایع»؛ عطاءالله محمود حسینی، بیان روزگار و آثار؛ مجالس النفائس، ۹۲، ۲۶۶؛ رحیم مسلمانیان، «راجع به شرح اصطلاحات ادبیات شناسی در عصرهای ده و پانزده میلادی»، مجلهٔ اخبار علوم بخش اجتماعی فرهنگستان تاجیکستان، ۱۹۷۷م، شمارهٔ ۸۷، صص ۴۸ - ۶۱؛ جهان کتاب، سال اول، صص ۲۰ - ۲۱؛ رحیم مسلمانیان، «راجع به دلیل‌های شعری در بدایع‌الصنایع و اهمیت آن‌ها»، مسئله‌های فیلولوژی تاجیکی، ۴۸ - ۶۱؛ همان، «یادگارهای جامع و مفید»، صدای شرق، ۱۹۷۲م، شمارهٔ ۸ صص ۱۳۱ - ۱۳۸.

ت.آتشین

بدایع الصنایع (ba.da.yeɛ.os.sa.nā.yeɛ)، کتابی به فارسی و به نثری مسجع و هجوآمیز، نوشتهٔ محمد شمس‌الدین مخدوم، شاهین بخارایی، شاعر و ادیب تاجیک (بخارا ۱۸۵۷ - قرشی ۱۸۹۴م). شاهین این اثر را در واپسین سال‌های زندگی خود نوشته است. بدایع الصنایع که کتابی پرحجم است، در بردارندهٔ نگرش‌های شاهین به دنیای پیرامون خویش، شکوه از روزگار، مجموعه‌ای از امثال و حکم، اشارات و حکایات، لطیفه‌های کوتاه و حکمت‌آمیز است و شاهین در آن برخی از سرکردگان دولت را هجو کرده و نکوهیده است. وی در بدایع الصنایع اندیشه‌های معارف‌پروری احمد دانش (۱۸۲۶ - ۱۸۹۷م) را رواج داده است. این اثر انتقادی با یک رباعی در پایان مقدمهٔ آن آغاز می‌شود: «این نسخه که از شائبهٔ نقص بری است - معجون مرکبی ز تازی و دری است / هر کس که از آن بخورد چون شارب خمر - اول بنمود خنده و آنگاه بگریست.» صدرالدین عینی

دربارهٔ این کتاب می‌نویسد : «مقصد اصلی از تألیف بدایع الصنایع ، تنقید ، اعتراض و شکایت است . اما مؤلف در این‌باره اسلوب عجیبی را پیش گرفته است که پی بردن خواننده ، در نظر اول ، به مقصد اصلی خیلی دشوار است ، بلکه به مطالعهٔ تعبیرات عادی و فقره‌های خنده‌آور ، به خنده می‌آید . بعد از محاکمه و تأمل ، به مقصد اصلی پی می‌برد .» شاهین از آن روی هجو را با جد در آمیخته است که در روزگار او بیان این گونه انتقادها ، در کتاب ، به صراحت ممکن نبوده است . چنان‌که مؤلف در مقدمه می‌گوید ، نخست باید خواننده را با مطالب خنده‌آور شاد نمود و سپس منظور اصلی را ، که خیلی دردآور است ، بیان کرد . نمونه‌ای از نثر کتاب است : «خرس کوه را با خطیب مسجد کلان ، مقایسه خطا است ، و بوزینهٔ دشت را با رودزن مجلس بزرگان ، مناسب ناروا .» نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب به شماره‌های ۱۴۱۷/۲ و ۱۰۷۵/۲ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان و به شمارهٔ ۱۲۹/۳ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود . بدایع الصنایع به‌چاپ رسیده است (بخارا ، ۱۳۲۳ق) .

منابع : ادبیات تاجیک ، دوشنبه ، ۱۹۸۷م ، ۲۹۱ ؛ ارمغان بدخشان ، ۱۵۰ ؛ بدایع الصنایع ؛ تذکرة‌الشعرای حشمت ، زیر «شاهین» ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۱۷۸ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۵۰/۸ ـ ۱۵۱ ؛ سخنوران دروازی ، ۹۴ ؛ شاهین ، رسول هادی‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۷۴م ؛ شمس‌الدین شاهین ، خالق میرزازاده ، دوشنبه ، ۱۹۵۶م ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۰۵/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۱۸/۱ ؛ ۱۵/۲ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۲۶۶ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۷۰ ـ ۳۷۱ .

معصومی

بدخشان (**ba.dax.šān**) / بدخش / بذخش / بلخشان / بلخش ، ناحیه‌ای کوهستانی در کرانهٔ چپ درهٔ پایین آمودریا که در فاصلهٔ ۷۲ تا ۷۳ درجهٔ طول شرقی ، ۳۶ درجه و ۴۵ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۳۰ دقیقهٔ عرض شمالی نهاده است . بطلمیوس آریانا را به هفت ولایت بخش کرده و بدخشان و بلخ را از اعمال ولایت باکتریانا دانسته است . رود پنج در این ناحیه منبع اصلی آمودریا است . آب و هوای بدخشان بسیار سرد است . میانگین دما در این ناحیه در دی ماه نزدیک ۲۰ درجهٔ صد بخشی زیر صفر و در تیرماه نزدیک ۱۰ تا ۱۲ درجهٔ صد بخشی است . سردترین دما در زمستان به کم‌تر از ۵۰ درجهٔ صد بخشی زیر صفر می‌رسد . میزان بارش در بلندی‌های رو به مغرب یا شمال غربی به حدود ۸۰۰ تا ۱۵۰۰ میلی‌متر می‌رسد . در این ناحیه یخچال‌های طبیعی فراوان است . بلندترین بخش بدخشان واخان است که امروزه در افغانستان است . به گفتهٔ ابن حوقل ، پهنای خراسان از بدخشان بر کران رود جیحون تا دریاچهٔ خوارزم است . از بدخشان تا ترمذ سیزده منزل و از بلخ تا بدخشان هفت روز راه بوده است . در شرق بدخشان در کنار آمودریا شهر واخان نام دارد که بر سر راه تبت کوچک نهاده بود و مشک آن سامان آوازه داشته است و در سدهٔ چهارم هجری معادن نقرهٔ آن معروف بوده است . مقدسی می‌گوید : «بدخشان بر مرز ترکستان بالای تخارستان است ...» در اواخر سدهٔ سیزدهم هجری هنگام تعیین مرزهای افغانستان تنگهٔ درازی که در مجاورت رود واخان قرار داشت به افغانستان واگذار شد تا هند را که مستعمرهٔ انگلستان بود از سرزمین‌های آسیای میانه که در دست روسیهٔ تزاری بودند ، جدا سازد . بخش‌هایی از پامیر و دالان واخان ۳۰۰۰ متر و قله‌های بیشماری که در آن است ۶۰۰۰ متر بالاتر از سطح دریا هستند . محور اصلی کوهستان هندوکش در پامیر از شمال شرق تا جنوب غربی گسترده است . دره‌های بی‌شماری در راستای هم از این کوهستان جدا می‌شوند . در جنگل‌های بدخشان بیشتر تیرهٔ مخروطیان و سروهای کوهی می‌روید . پهنای این جنگل‌ها در مغرب به حدود هزار متر می‌رسد . کشاورزی در دره‌ها بیشتر تمرکز یافته است و برای آبیاری از جویبارهایی که از یخچال‌های طبیعی جاری می‌شوند ، بهره می‌برند . در پاره‌ای از مناطق بدخشان پامیر که برکشیده هستند ، دامداری رواج دارد . مردم بدخشان به خاطر گذشتن جادهٔ ابریشم از آن‌جا و کوچ اقوام مختلف به آن سرزمین از نژادهای گوناگون هستند و زبان‌های مختلفی در آن‌جا رواج دارد . در مارس ۱۸۹۵م به موجب توافقاتی که میان بریتانیا و روسیه در لندن صورت گرفت ، بدخشان میان افغانستان و خان‌نشین بخارا تقسیم شد و طبق این توافق بدخشان کوهستانی تابع بخارا باقی ماند و نواحی جنوبی‌تر مسیر آمودریا به افغانستان پیوست . بدخشان افغانستان : استانی در شمال شرقی افغانستان که از شمال به بخش بالای آمودریا ، از جنوب به رشته کوه‌های هندوکش و از غرب به رود قندوز / کندوز می‌رسد . این ولایت از شمال و شمال شرقی با تاجیکستان ، از مشرق با پاکستان و از راه دالان واخان (که ۳۲۰ کیلومتر درازا و ۱۶ کیلومتر پهنا دارد) با ایالت

سین‌گیانگ چین هم‌مرز است . استان بدخشان ۴۷۲۰/۱ کیلومتر مربع مساحت دارد و در فاصلۀ ۷۰ درجه ، ۴ دقیقه و ۳۶ ثانیۀ طول شرقی و ۳۶ درجه ، ۵۵ دقیقه و ۱۶ ثانیۀ عرض شمالی نهاده است . مرکز آن شهر فیض‌آباد (جوزون) است که در ارتفاع ۱۴۰۰ متری از سطح دریا است و ۷۳۹ کیلومتر تا کابل فاصله دارد و دارای فرودگاه است . از توابع فیض‌آباد ، درواز ، بهارک ، اشکاشم ، جرم ، کشم ، رگ ، سگنان ، ولگان ، منگان ، شهر بزرگ ، ولوالیز و زیبک را می‌توان نام برد . بدخشان افغانستان ناحیه‌ای سرد و کوهستانی است . رشته کوه‌های هندوکش با یخچال‌های طبیعی در جنوب آن با جهت غرب به شرق امتداد دارد . آب و هوای این ناحیه در تابستان نیز سرد است . معابر کوهستانی آن از برف پوشیده می‌شود و به جهت بارش فراوان درختان زیادی در آن‌جا می‌روید . این ناحیه در گذشته گذرگاه بازرگانان به سرزمین تبت بوده است . از محصولات عمدۀ آن گندم ، جو ، حبوبات و پسته است . این ناحیه دارای معادن مهمی است که از آن شمارند طلا که در دیشوراغ به دست می‌آید ، آهن که کان آن در اطراف شمال شرقی فیض‌آباد است ، لاجورد ، لعل بدخشان که روزگاری در جهان اسلام بلند آوازه بود ، کاولین / گل چینی که از اشکاشم به دست می‌آید و گوگرد که در درۀ سنگ بچ استخراج می‌شود . پرورش گوسفند ، بز ، اسب و گاومیش در مناطق کوهستانی بدخشان رواج دارد . گوسفند نژاد گدی که در بدخشان پرورش می‌دهند ، مشهور است . در جنگل‌های آن شیر ، پلنگ و خرس پیدا می‌شود . زبان مردم آن عمدتاً فارسی است و مذهب اسماعیلی نزاری می‌ورزند . ناصر خسرو (- ۴۸۱ق) پس از بیرون آمدن از بلخ و رفتن به نیشابور و مازندران سرانجام به درۀ یمکان / یمگان در بدخشان پناه برد و تا پایان زندگی در آن‌جا زیست و مذهب اسماعیلی را در آن‌جا رواج داد . مزار ناصر خسرو در درۀ یمگان در مسیر بالای رود کوکچه که از ریزابه‌های آمودریا است ، قرار دارد . درۀ یمگان شاخه‌ای جانبی از رشتۀ جبال هندوکش را تشکیل می‌دهد . این دره در تابستان گرم ، خشک و غبارآلود است . یمگان شهری در دامنه‌های دشوارگذر کوهستانی بدخشان است . از بناهای معروف یمگان بدخشان گرمابه‌ای است که بنای آن‌را به ناصر خسرو نسبت می‌دهند . این گرمابه که نقشۀ شگفتی‌انگیزی داشته تا سدۀ هفتم هجری پابرجا بوده است . مردم یمگان مذهب تسنن دارند . بیشتر مردم بدخشان که در افغانستان به نام فارسی آوازه دارند از قوم تاجیک هستند . بدخشان زیارتگاه‌های بی‌شمار دارد که مهم‌ترین آن‌ها مزار قدیمی خرقۀ شریفه است . در تنگۀ واخان قرقیزهای حنفی مذهب زندگی چادرنشینی می‌کردند و پس از اشغال افغانستان به دست روس‌ها ، آن‌ها را به نقاط مختلف افغانستان ، پاکستان کنونی و ترکیه کوچاندند . بدخشان تاجیکستان / گورنو بدخشان (بدخشان کوهستانی) : ولایت و استانی کوهستانی در جنوب شرقی تاجیکستان . این ولایت از شمال به قرقیزستان ، از مشرق به چین ، از جنوب به خاک افغانستان و از مغرب به شهر دوشنبه می‌رسد . این ناحیه همۀ قسمت‌های پامیر غربی را در برمی‌گیرد . گورنو - بدخشان دارای یک شهر به نام خوروگ / خاروغ است که مرکز آن است و در کرانۀ پایین رود غند نهاده است . راه اصلی بدخشان - دوشنبه از خاروغ می‌گذرد . در ۱۹۸۴م جمعیت آن به دویست هزار تن می‌رسید . مساحت گورنو - بدخشان ۶۳۷۰۰ کیلومتر مربع ، یعنی ۴۴/۵ درصد کل کشور تاجیکستان است . درۀ حاصل‌خیز فرغانه در شمال و درۀ وخش در جنوب غربی آن قرار دارند . تنگۀ واخان در جنوب شرقی آن‌را از خاک پاکستان جدا می‌سازد . رشته کوه آلایی در شمال آن و کوه‌های آکادمی در مغرب آن امتداد دارد . قله‌هایی به بلندای ۷۴۲۵۴ و ۷۱۳۴۴ متر در کوه‌های این ناحیه قد کشیده‌اند . دریاچۀ یاشیل کول در مرکز آن قرار دارد و رود جیحون زمین‌های آن ولایت را سیراب می‌سازد . رودهای آق‌سو در مشرق ، مرغاب در مرکز و رود غند در شمال ، مشرق و مغرب آن جریان دارند . رود منگ با جهت شمال شرقی - جنوب غربی در آن جاری است . مردم آن به زبان فارسی سخن می‌گویند و بیشتر آن‌ها تاجیک و بقیه قرقیز و روس هستند . در پامیر غربی که تاجیک‌ها آن‌را غلچه می‌گویند اقوام ایرانی به‌سر می‌برند . تقریباً تمام پامیری‌ها پیرو مذهب اسماعیلی هستند . در ۱۳۷۴ش نود درصد شیعیان که در گورنو - بدخشان نشیمن داشتند ، از فرقۀ اسماعیلی نزاری و ده درصد شیعۀ دوازده امامی بودند . شغل عمدۀ مردم آن پرورش گوسفند و گاو است و در شرق پامیر غژگاو (گاو کوهان‌دار تبت) می‌پرورند . در این ناحیه مقداری حبوبات ، سیب‌زمینی و توتون نیز کشت می‌شود . منابع گورنو - بدخشان ، ذخایر نمک طعام ، طلا ، سنگ کریستال ، میکا ، سنگ‌های نیمه قیمتی ، پنبۀ نسوز ، چشمه‌های آب گرم ، آبشارها و چراگاه‌های طبیعی است . قراکول بزرگ‌ترین مرداب و فدچنکو بزرگترین یخچال تاجیکستان (به طول ۷۷ کیلومتر) در این ناحیه نهاده است . در

بدخشان

کوه‌های جنوب شرقی گورنو ـ بدخشان میانگین دمای هوا در دی‌ماه به ۱۹/۶ درجهٔ صد بخشی زیر صفر می‌رسد. مردم پامیر از اقوام شغنی، روشانی و برتنگ هستند. در پامیر هر گروه از طوایف زبان مخصوص به خود دارند و برای گفت و گو با هم از گویش جنوبی زبان تاجیک بهره می‌برند. گویش‌های پامیری به دسته‌ای از گویش‌های ایرانی نامکتوب گفته می‌شود که در ولایت گورنو ـ بدخشان، مناطقی از افغانستان و شمال غربی چین که همجوار پامیر است رواج دارد. شمار کسانی که به این گویش‌ها گفت و گو می‌کنند در حدود هشتاد تا نود هزار نفر تخمین زده شده است و شصت هزار تن آن‌ها در گورنو ـ بدخشان زندگی می‌کنند (۱۹۷۶م). گویش‌های پامیری از این قرارند: ۱ـ شغنی یا شغنانی که در دو کنارهٔ رودخانهٔ پنج در شمال و جنوب خاروغ و نیز در دره‌های گونت و شاهدره رواج دارد؛ روشانی (rušāni) که در دو سوی رودخانهٔ پنج، در جنوب قلمرو شغنی و نیز در درهٔ خوف (xuf)، برتنگی بر درهٔ برتنگ؛ اُرُشُری که بالاتر از قلمرو برتنگ و سریکلی / سریقلی در کشور چین در سین‌کیانگ در شرق جبال سریکل که مرز میان چین و تاجیکستان را تشکیل می‌دهد. تمام این گویش‌ها که خویشاوندی نزدیکی با هم دارند در زیر گروه شغنی ـ روشانی دسته‌بندی می‌شوند. ۲ـ یزغلامی در طول رودخانهٔ یزغلام و شاخهٔ راست رودخانهٔ پنج. ۳ـ اشکاشمی درهٔ انحنای پنج، آن‌جا که این رود به سوی شمال می‌چرخد و نیز در سرچشمه‌های رودخانهٔ وردوج در افغانستان. اشکاشمی دارای سه گونهٔ اصلی است: اشکاشمی اصلی که فقط در روستای رین (ryn) در تاجیکستان رایج است، زیباکی و سنگلیچی در سرچشمه‌های وردوج. ۴ـ وخی یا وخانی به‌ویژه در طول مسیر بالای رود پنج و در سرچشمه‌های آن. تفاوت این گویش‌ها زیاد است، چنان‌که یک گویشور وخی گویش یک گویشور شغنی ـ روشانی را در نمی‌یابد. در حال حاضر قلمرو این گویش‌ها کم شده است. مثلاً ساکنان درهٔ رودخانهٔ ونج در کرانهٔ راست رود پنج تاجیک‌زبان شده‌اند. یزغلامی که سابقاً در شرق فیض‌آباد رواج داشته یکسره برافتاده است. در اوایل سدهٔ نوزدهم میلادی روسیه به خلاف دعاوی افغانستان و مخالفت بریتانیا قسمت کوهستانی بدخشان را ضمیمهٔ خاک خود کرد و آن‌را ایالت ویژهٔ پامیر نامید. در ۱۹۲۵م ناحیهٔ خودمختار گورنو ـ بدخشان تشکیل شد. در ۱۹۹۲م حزب لعل بدخشان به رهبری اتابیگ امیرکوف رسماً شروع به کار کرد و هدف نهایی آن بهبود سطح زندگی مردم گورنو ـ بدخشان بود. این حزب هفته‌نامه‌ای به‌نام باختر انتشار می‌داد و معتقد به جدایی مذهب از حکومت بود.

نام باستانی بدخشان دانسته نیست. در دورهٔ هخامنشیان برای آذین بستن کاخ شوش لاجورد را از بدخشان آورده و به کار برده‌اند. در ۳۲۷ق م اسکندر مقدونی (ـ ۳۲۳ق م) چندین دژ از اعمال بلخ را تصرف کرد. یکی از آن دژها در جنوب فیض‌آباد کنونی بود که پدر روشنک (اکسیارتس از نجبای سغد که اسکندر مقدونی دخترش، روشنک، را به زنی خواست) فرماندار آن دژ بود. در اواخر سدهٔ چهارم و اوایل سدهٔ پنجم میلادی، هیاطله / یفتالیان در شرق ایران حکومتی بنا نهادند. این قوم که از نژاد هون‌ها بودند در اثر جنگ با چینیان و شکست ازآن‌ها پراگنده شدند. گروهی از آن‌ها به اروپا رفتند و در آن‌جا به خدمت آتیلا درآمدند و شاخه‌ای از آن‌ها در ولایت بدخشان نشیمن گزیدند. در ۴۲۵م نخستین پادشاهی هیاطله در تخارستان تشکیل شد. هیاطله از تخارستان تا مرو راکه قطغن، بدخشان، بلخ و سغد را در برمی‌گرفت به تدریج تسخیر کردند. در ۴۶۵م آخشنواز بزرگ‌ترین پادشاه یفتالی برتخت شاهی نشست. وی تابستان‌ها را در بدخشان و زمستان‌ها را در بلخ می‌گذراند. در دورهٔ ساسانیان بذخش / بذخش عنوان و لقبی اداری بوده است. در برخی از متون کهن جغرافیایی آمده که نام بدخشان از نام والی آن سرزمین، گرفته شده است. نخستین بار نام بدخشان در مآخذ چینی آمده است این منابع بدخشان را جزئی از تخارستان به‌شمار آورده‌اند. هیون تسانگ، جهانگرد چینی، در دهم سپتامبر ۶۴۴م / ۲۴ق بدخشان را دیده و نوشته است که مردم کشم تند مزاج و عصبی هستند و مردم بدخشان و شغنان و تخار عجول و تند و بی‌باک هستند و هم قتل و غارت می‌کنند. ترکان در دورهٔ پیش از اسلام به آن‌جا کوچیده‌اند. در تاریخ فتوحات عرب از ترکان قارلوق که هنوز در بدخشان نشیمن دارند، یاد شده است. در ۷۹ق دین اسلام به بدخشان و یا حوالی آن رسید. مأمون عباسی (۱۹۸ ـ ۲۱۸ق) فرمان داد که دو دروازه در بدخشان بسازند و از کاروانیان باج بگیرند. آن دو دروازه در تازیان و در تبت نامیده می‌شدند. در ۴۵۸ق الپ ارسلان سلجوقی (۴۵۵ ـ ۴۶۵ق) نواحی بلخ و تخارستان تا بدخشان را تسخیر کرد و از دست غزنویان بیرون آورد. در ۵۴۳ق شاهان غور بدخشان را از تصرف سلجوقیان درآوردند. به شهادت سکه‌ها، بدخشان سیادت سامانیان (۲۰۴ ـ ۳۹۰ق)، غزنویان (۳۶۶ ـ ۵۸۳ق)، غوریان (۵۴۳ ـ ۶۱۲ق)،

خوارزم‌شاهیان (۴۹۱ ـ ۶۲۸ق) را پذیرفته شده بوده است . دارالضرب سامانیان و غزنویان در شهرهای کشم و ولوالج بوده است . در ۶۱۷ق چنگیزخان (ـ ۶۲۴ق) به بدخشان رسید ، اما چون مردم آن‌جا در گذشته او را در دستگیری کوچلک‌خان ، رقیب ناپیمانی او ، یاری رسانده بودند ، آسیبی به کسی نرسانید . امیر تیمور (ـ ۸۰۷ق) پس از لشکرکشی‌های بی‌شمار صلاح در آن دید که حکومت محلی را در بدخشان نگه دارد و به اطاعت ظاهری و حکومت اسمی آن بسنده کند . در ۸۵۷ق ابوسعید گورکانی (ـ ۸۷۳ق) بر بدخشان چیره شد و آن‌جا را به تصرف خود درآورد . در سدهٔ یازدهم هجری عبدالله‌خان شیبانی (۹۹۱ ـ ۱۰۰۶ق) بدخشان را تصرف کرد . بدخشان تا ۱۲۹۰ق در سیطرهٔ ازبک‌ها بود . در همان سال بدخشان به دو بخش تقسیم شد . بدخشان کوهستانی تابع خان‌نشین بخارا باقی ماند و نواحی جنوبی‌تر مسیر آمودریا به افغانستان پیوست . بدخشان خاستگاه شاعران و نویسندگان فراوانی بوده است . شماری از آن‌ها بدین قرارند : شاه عبدالله بدخشی (ـ ۱۳۲۷ق) که مؤلف تذکرهٔ ارمغان بدخشان است ؛ خواجه میر غیاث‌الدین (ـ ۱۱۸۲ق) ؛ سیدابوالحسن عنوان (۱۱۲۳ق) ؛ محمد بدخشی (ـ ۱۸۸۲ق) ؛ امیر محمد جمیل (ـ ۱۰۱۱ق) ؛ ابوالفیض ، ملقب به حضرت (ز ۱۰۵۰ق) ؛ اظهر (ـ ۱۲۶۹ق) ؛ کامل (ـ ۱۱۳۱ق) ؛ محمد انور (ـ ۱۲۰۰ق) ؛ حاذق (ـ ۱۲۵۱ق) ؛ عارض (ـ ۱۲۲۳ق) ؛ عاجز (ـ ۱۳۲۰ق) ؛ ملاشاه حبیبی (۱۳۳۳ق) ؛ احقر (ـ ۱۲۶۹ق) ؛ دبیر (۱۲۵۹ق) ؛ نیازی (ـ ۱۲۶۹ق) ؛ لاغر (ـ ۱۲۹۱ق) ؛ معصومه (ـ ۱۲۶۱ق) ؛ مخفی بدخشی (ـ ۱۲۵۵ق) ؛ هدایت (ـ ۱۰۵۰ق) ؛ شعلهٔ بدخشی (۱۲۸۷ق ـ) ؛ راقم (ـ ۱۳۲۲ق) ؛ درمن بیگ (ـ ۱۲۲۵ق) ؛ تاجکی (ـ ۱۳۲۵ق) ؛ میربزرگ (ـ ۹۹۴ق) ؛ ناله (ـ ۱۳۲۶ق) ؛ خان ملاخانی (ـ ۱۳۰۹ق) ؛ غمگین (ـ ۱۳۲۰ق) ؛ ناجی (ـ ۱۳۲۲ق) ؛ نیازی (ز ۱۲۹۶ق) ؛ لاغر (ـ ۱۲۹۱ق) ؛ میرزا رحمت بدخشی (ـ ۱۳۳۱ق) . نام شماری از شاعران دیگر هم در تذکرهٔ ارمغان بدخشان و سخنوران دروازی آمده است . شاعران فارسی از بدخشان فراوان در اشعار خود یاد کرده‌اند و بیشتر از لعل و آب و هوای خوش آن سامان گفته‌اند . نام بدخشان در شماری از ابیات فارسی : فرخی : «تا ز بدخشان پدید آید لؤلؤ ـ چون گهر از سنگ و کهر باز خماهن .» □ فردوسی : دگر مولیان تا در بدخشان ـ همین است از این پادشاهان نشان .» □ عطار : هیچ شک نیست که چون پسته نگنجد در پوست ـ هرکه لب بر لب آن لعل بدخشان دارد .» □ سنایی ، «سال‌ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب ـ لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن .» □ سعدی : «گر سنگ همه لعل بدخشان بودی ـ پس قیمت لعل و سنگ یکسان بودی .» □ قطران : «گهی زو رودها بینی پر از یاقوت رمانی ـ گهی زو کوه‌ها بینی پر از لعل بدخشانی .» □ عثمان مختاری : «حوض ز نیلوفر و چمن ز گل سرخ ـ کوه نشابور گشت و کان بدخشان .» □ خاقانی : «بازارگان عیش و ز جام بدخش جرم ـ بازارگان جرم و بدخشان شکستنش .» ناصر خسرو : «سودی نکند حسرت تیمار چو افتاد ـ بیمار به سامره و درمان به بدخشان .» ابن یمین : «مهر تو در سنگریزه‌های بدخشی ـ تعبیه کرده است داروی خفقان را .» □ واضح بخارایی : «دگر محیط کمالات شاه ناصر خسرو ـ که خفته همچون عروسان در بدخشان .»

منابع : آثار البلاد و اخبار العباد ، ۳۶۵ ـ ۳۶۶ ؛ آشنایی با جمهوری‌های مستقل آسیای میانه و قفقاز ، ۴۰ ـ ۴۹ ؛ احسن التقاسیم ، ۴۴۰/۲ ـ ۴۴۱ ، ۵۰۷ ؛ ارمغان بدخشان ، در صفحات فراوان ؛ از تاریخ ادبیات تاجیک در بدخشان ؛ از جیحون تا وخش ، ۱۹۷ ، ۲۴۵ ، ۲۵۵ ؛ از عرب تا دیالمه ، ۸۸۸ ؛ اسلام در ایران ، ۳۱۹ ؛ اطلس عمومی و مصور افغانستان ، ۵۶ ؛ امپراطوری صحرانوردان ، در صفحات فراوان ؛ ایران از آغاز اسلام ، ۲۰۴ ؛ ایران در زمان ساسانیان ، ۱۲۲ ، ۱۵۷ ؛ ایرانشهر ، مارکوارت ، ۲۷۹ ؛ باختر به روایت تاریخ ، ۱۳۰ ؛ باستانشناسی در آسیای مرکزی ، ۱۰۵ ؛ بلخ در تاریخ و ادب فارسی ، در صفحات فراوان ؛ تاجیکستان ، ۱ ـ ۴ ؛ تاریخ افغانستان بعد از اسلام ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایران ، ۸۵ ، ۹۵ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۳۷۲/۳ ؛ ۴۵۳/۴ ـ ۴۵۴ ؛ ۱۶۱/۵ ، ۲۷۷ ، ۲۹۱ ؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، ۲۱۸/۱ ؛ تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان ، ۷۸ ، ۹۴ ، ۲۵۵ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تا کنون ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بدخشان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بیهقی ، ۵۲۹ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، ۵۰/۱ ؛ تاریخ ترک‌های آسیای میانه ، ۱۱۷ ، ۲۱۰ ؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، ۲۸۱ ؛ تاریخ دولت صفاریان ، ۲۷۵ ؛ تاریخ ترکمنستان ، ۱۷۹/۱ ؛ تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی ، ۱ ـ ۷۷/۲ ؛ تاریخ جنبش مزدکیان ، ۱۸۳ ؛ تاریخ غزنویان ، ۳۴ ، ۱۵۱ ، ۱۸۰ ، ۳۱۲ ؛ تاریخ ماد ، ۱۱۰ ؛ تاریخ مختصر افغانستان ، ۲۵ ، ۳۸ ؛ تاریخ مردم ایران ، ۶۴/۱ ؛ تاریخ مغول ، ۱۰۹ ـ ۱۱۰ ؛ تاریخنامهٔ هرات ، ۷۲۹ ؛ تاریخ وقایع و سوانح افغانستان ، ۴۲ ؛ تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ، ۷۱ ؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی ، در صفحات فراوان ؛ جغرافیای

تاریخی بلخ ، جیحون و مقالات بلخ ، در صفحات فراوان ؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، ۴۵۶ ـ ۴۶۱ ، ۴۶۴ ؛ جغرافیای هرات ، ۴۹ ؛ جهاد ملت بخارا ، ۳۱۲ ؛ جهان‌نامه ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۸ ؛ حبیب السیر ، ۵۲/۴ ؛ حدود العالم ، ۲۸ ، ۴۰ ، ۱۰۵ ، ۱۱۹ ؛ خاتمهٔ شاهد صادق ، در صفحات فراوان ؛ دارالضربهای ایرانی در دورهٔ اسلامی ، ۱۱۰ ؛ دانشنامهٔ جهان اسلام ، ۴۶۸/۲ ـ ۴۷۴ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۱۰۱/۴ ـ ۱۰۳ ؛ درآمدی بر تاریخ افغانستان ، ۵۷ ؛ دیوان اشعار ابن یمین فریومدی ، ۱۷ ؛ دیوان خاقانی ، ۵۳۰ ؛ دیوان سنایی ، ۴۸۵ ؛ دیوان عثمان مختاری ، ۳۹۲ ؛ دیوان عطار ، ۷۶۴ ؛ دیوان فرخی سیستانی ، ۲۷۱ ؛ دیوان قطران تبریزی ، ۴۱ ؛ دیوان ناصر خسرو ، ۳۵۴ ؛ راهنمای قطغن و بدخشان ، در صفحات فراوان ؛ زبانهای ایرانی ، ۱۴۹ ؛ زبانهای پامیری ، ت. ن.پاخالینه ؛ سخنوران دروازی ، در صفحات فراوان ؛ سفرنامهٔ ابن بطوطه ، ۴۳۱/۱ ؛ سفرنامهٔ ترکستان ، ۱۹۳ ؛ سیاحت درویشی دروغین ، ۴۵۳ ؛ صورة الارض ، ۱۸۷ ـ ۱۸۹ ؛ طبقات ناصری ، ۲۸۷ ؛ ظفرنامه ، ۲۸۲ ؛ قندیه و سمریه ، ۴۲ ، ۵۲ ؛ کتاب البلدان ، ۲۹۲ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، در صفحات فراوان ؛ مسالک و ممالک ، در صفحات فراوان ؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین ، ۲۴۲ ، ۳۲۲ ، ۳۳۴ ، ۳۹۷ ـ ۴۰۲ ؛ مقدمهٔ فقه اللغهٔ ایرانی ، در صفحات فراوان ؛ میراث باستانی ایران ، ۱۳ ، ۷۶ ؛ نخبة الدهر ، ۲۹۸ ؛ نیمی ز ترکستان نیمی ز فرغانه ، ۲۶۱ ـ ۲۶۲ ؛ هنرهای باستانی آسیای مرکزی تا دوران اسلامی ، ۸۸ ، ۱۱۶ ؛ عنایت شهرانی ، «دوبیتی‌های تاجیکی در بدخشان» ، ایران‌نامه ، سال نهم ، شمارهٔ ۳ ، صص ۵۰۹ ـ ۵۲۶ ؛ آ. ی.برتلس ، «بدخشان و سنن فرهنگی آن» ، پیام نوین ، دورهٔ ششم ، فروردین ۱۳۴۳ش ، شمارهٔ ۶ ، صص ۲۶ ـ ۳۰ ؛

Britannica , 1/781 ; *Encyclopaedia of Islam* , 1/854 - 857 ; *Iranica* , 3/355 .

رشنوزاده

بدخشی (ba.dax.ši) ، کمال‌الدین محمد ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در بدخشان زاده شد . دانش‌های زمان خود را در سمرقند فراگرفت . در زمان میرزاالغ بیگ سرآمد شعرای سمرقند بود و مدت سی سال در ملازمت امیر نظام‌الدین علی‌شیر نوایی (- ۹۰۶ق) روزگار گذراند . قصیده و معما را نیکو می‌سرود و رسالهٔ ضابطهٔ حل معما از او است . بدخشی در سه بخش این رساله به شرح اعمال تسهیلی ، تحصیلی و تکمیلی حل معما می‌پردازد . وی اشعار خود را در دیوانی فراهم آورده ، اما این دیوان نمانده است .

منابع : پر طاووس ، ۱۴۸ ـ ۱۴۹ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۲۰/۴ ؛ تذکرة الشعراء ، ۲۷۶ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۵۰۷ ـ ۵۰۸ ؛ حبیب‌السیر ، ۳۸/۴ ، ۳۴۷ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۴ / ۱۳۴۱ش ، ص ۱۰۲ ؛ دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۲۳/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۴۶/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۸۰ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۹۷/۱ ؛ گنج بدخشان ، زیر «کمال بدخشی» ؛ مجالس النفائس ، ۱۹ ، ۱۹۳ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۱۹/۱ - ۳۲۰ .

م.شکورزاده

بدخشی (ba.dax.ši) ، میرزا علی‌اکبر ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از مردم بدخشان بود و در همان‌جا نیز درس خواند . سپس به هندوستان رفت و از منشیان دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ ق) شد . بیشتر مداح شاهزاده سلیم بود . او بیشتر قصیده و رباعی می‌سرود .

منابع : بیست و پنج قرن روابط فرهنگی پاکستان و ایران ، ۱۶۷ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۶۵۵/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۳۵/۱ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۴۵/۲ .

قبادیانی

بدرالدین ولفاندی (bad.rod.din-e.val.fān.di) ، روستای ولفاند در ناحیهٔ مسچا از توابع استان سغد ۱۹۳۵م ـ ، شاعر تاجیکستانی . پیشهٔ اصلی او آموزگاری بود . سرودن شعر را از جوانی آغاز کرد . درون‌مایهٔ اشعارش وصف زیبایی‌های طبیعت ، تبلیغ نیکی و نیکوکاری است . شعرهای او در نشریه‌هایی همچون مشعل ، گلبانگ و پیام کوهستان به‌چاپ رسیده است . از آثارش : ندای دل (خجند ، ۱۹۹۸م) .

منبع : ندای دل ، ۳ .

م.شکورزاده

بدر چاچی (badr-e.čā.či) ، فخرالزمان بدرالدین ، متخلص به بدر ، بدر چاچی و فخرالزمان ، ـ ۷۵۴ق ، شاعر ایرانی . در چاچ نزدیک تاشکند زاده شد . در جوانی به هندوستان رفت و به دستگاه محمدشاه بن تغلق (۷۲۵ ـ ۷۵۲ق) پیوست . در اشعارش محمدشاه را ستود و محمدشاه نیز وی را به خود نزدیک گردانید و به او لقب فخرالزمان داد . در ۷۴۵ق محمد بن تغلق وی را به گرفتن دژ دیوگیر فرستاد و در همین سال نیز بدر

دیـوان خـود را کـه مـجموعه‌ای از قـصاید و قـطعات است ، گردآورد . بدر در قصیده‌گویی از انوری و خاقانی پیروی می‌کرد . دیوان او به تصحیح مولوی محمد هادی در ۱۳۰۷ق در کانپور چاپ سنگی شده است و قسمتی از دیوان او به نام قصاید بدر چاپ به تصحیح محمد هـادی عـلی در ۱۸۴۵م در لکـنو و در ۱۸۷۷م در کانپور چاپ شده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۸۵۲/۳ ـ ۸۶۸ ؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ۵۸۷/۵ ؛ تاریخ ادبی ایران ، براون ، ۱۵۷/۳ ـ ۱۵۸ ؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند ، ۱۰۷ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۰۳/۱ ؛ تذکرهٔ حسینی ، ۶۵ ـ ۶۶ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب رای ، ۱۰۶/۱ ؛ شام غریبان ، ۴۵ ـ ۴۶ ؛ صبح گلشن ، ۵۶ ـ ۵۷ ؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، ۱۹۸/۳ ـ ۱۹۹ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۹۴/۲ ـ ۹۵ ؛ فهرست مخطوطات شیرانی ، ۱۰۹ ، ۱۵۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۴۰۵/۷ ؛ ۲۰۰۶/۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۲۴۷/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۴۷۷ ـ ۴۷۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب ، لاهور ، ۳۳۸ ـ ۳۳۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۱۴۱۶/۳ ؛ مجمع‌الفصحا ، ۴۳۶/۱ ـ ۴۳۹ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۰۵/۱ ؛ منتخب اللطایف ، ۹۱ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۶۶ ـ ۷۲ ؛ هفت اقلیم ، ۴۶۸/۳ ـ ۴۶۹ ؛ اورینتل کالج میگزین ، ۹/شمارهٔ ۳ ، صص ۱ ـ ۲۰ ؛ *Catalogue of The Persian Manuscripts in The British Museum* , 3/1031 , 1046 ; *Iranica* , 3/380 - 381 .

دانشنامه

بدری سمرقندی (**bad.ri-ye.sa.mar.qan.di**) ، امیر پولاد خواجه فرزند دیوانه خواجه ، سدهٔ دهم هـجری ، شاعر تـاجیک . در سمرقند به کسب کمال پرداخت . در علوم متداول زمان خـود دست داشت . در ۱۰۱۴ق حاکم یکی از نواحی نسف بود . در سرودن غزل و رباعی توانابود . ابیات پراگنده‌ای از اشعارش در تذکره‌ها و بیاض‌ها به‌جا مانده است .

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۲۴۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۲۸/۱ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۲۱۵ .

قبادیانی

بدل خجندی (**ba.dal-e.xo.jan.di**) ، ملا ، ـ خجند ۱۲۷۳ق ، شاعر تاجیک . در خجند زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش آموخت . سپس راهی بخارا شد و تحصیلات خود را در مدرسهٔ کوکلتاش پی گرفت . در بازگشت ، در مدارس خجند به تدریس پرداخت . وی شاعری غزل‌سرا بود و ظاهراً اشـعار خـود را در دیوانی فراهم‌آورده که در دسترس نیست . ابیات پراگنده‌ای از او در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ص ۴۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۱۰/۲ .

ع.شکورزاده

بدیع سمرقندی (**ba.diε-e.sa.mar.qan.di**) ملا ، سدهٔ یـازدهم و دوازدهم هجری ، شاعر تاجیک . از بزرگان آن دیار بودو در علم تاریخ و فنون غریبه تبحر داشت . از سمرقند به دکن رفت و در شهر جُنَیر نشیمن گزید و تا پایان زندگی در آن‌جا مـی‌زیست . پس از سفر به هند چندی در دربار سبحان قـلی‌خان اشترخـانی (۱۰۹۱ ـ ۱۱۱۴ق) بود . نمونه‌ای از شعر او است : «چشم تو بیدارسـاز فـتنهٔ مـست است ـ زلف تـو هـندوی آفتاب‌پرست است .» □ «شبی در خواب او را با رقیبان هم‌سخن دیدم ـ نبیند هیچ کس در خواب یا رب آن‌چه من دیدم .»

منابع : تذکرة الشعرای غنی ، ۴۷ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۴۲ ؛ شام غریبان ، ۴۷ ؛ صبح گلشن ، ۵۸ ؛ نتایج الافکار ، ۴۴۲ .

حمیدیان

بدیـعـی انـدیـجانـی (**ba.di.i-ye.an.di.jā.ni**) ، مـولانـا یوسـف ، ـ سرخس ۸۹۷ق ، شاعر فـرارودی . بـدیعی در نـوجوانـی از اندیجان به سمرقند رفت و بـه فـراگیری دانش پـرداخت . در سمرقند همدم صفایی اندیجانی بود . در دورهٔ سلطان حسـین بایقرا (۸۷۳ ـ ۹۱۱ق) به هرات رفت و به دربار پادشاه تیموری راه‌یافت و از مواهب وی بهره‌مند گشت . با این که در نوجوانی اشعار اورا خام می‌دانسته‌انـد ، در زمـان پـختگی ، او را اسـتاد عروض و چیره در سرودن گونه‌های شعری ، خوانده‌اند . او در سرودن معما نیز زبردست بود و رساله‌ای دربارهٔ قواعـد مـعما نوشته است . چون درگذشت پیکرش را در خانقاه شیخ لقـمان پرنده در سرخس به‌خاک سپردند .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۲۰/۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۲۳/۱ ؛ تذکرةالشعرای غنی ، ۴۷ ؛ حبیب السیر ، ۳۳۷/۴ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۳۱۰۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۲۵/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۴۷/۱ ؛ الذریعه ، ۱۳۱/۹ ؛ روز

روشن، ۱۰۳؛ نگارستان سخن، ۱۶؛ مجالس النفائس، ۴۸ - ۴۹؛ مجمع الشعرای جهانگیر شاهی، ۱۰۸، ۳۰۳؛ هفت اقلیم، ۱۵۶۱/۳.

ضیایی

بدیعی سمرقندی (ba.di.i-ye.sa.mar.gan.di)، قاضی محمد بدیع فرزند محمد شریف، نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ دوازدهم، شاعر و نویسندهٔ تاجیک. پدرش در مدرسهٔ امیر تیمور به تدریس سرگرم بود. بدیعی از ملازمان سبحان قلی*خان اشترخانی امیر بخارا (۱۰۹۱ - ۱۱۱۴ق) بود. بدیعی تذکره‌ای به نام تذکرة‌الشعرای سبحان قلی‌خانی در شرح احوال و نمونهٔ اشعار شعرای روزگار سبحان قلی‌خان نوشت و آن‌را به نام امیر کرد. وی در سروده‌هایش ملیح تخلص می‌کرد.

منابع: تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۱۹؛ الذریعه، ۱۳۱/۹؛ روز روشن، ۱۰۳؛ صبح گلشن، ۵۸؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۸۸۱/۳؛ گلزار جاویدان، ۲۰۳/۱؛ مجمع الشعرای جهانگیری، ۱۰۸، ۳۰۳؛ مخزن الغرائب، ۳۶۴/۱ - ۳۶۶؛ نگارستان سخن، ۱۶؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۴۶؛
Persian literature C . A . storey , vol. I , part 2 , P . 825

رسولی

بدیعی سمرقندی، ملا یوسف ← **بدیعی اندیجانی**

برات ختلانی (ba.rât-e.xot.ta.lâ.ni)، ملا، نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم میلادی، شاعر تاجیک. در روستای مامه (امروزه صدبرگ‌ها) در خاولنگ از استان ختلان زاده شد. به گفتهٔ نوهٔ شاعر عبدالرحمان شریفوف زادگاهش روستای چارخانه‌ها بود. پس از آنکه دورهٔ تحصیل در زادگاهش را به پایان برد به بخارا رفت. سپس به زادگاهش بازگشت و در روستای سنگ اوغور به تدریس سرگرم شد. وی در دورهٔ تحصیل در بخارا شعر می‌سرود. مجموعهٔ اشعارش که نود و هشت صفحه است نزد عباد عاقل‌پور نگه‌داری می‌شود. برخی از سروده‌هایش به خط کریلی در جراید کشورش به‌چاپ رسیده است. مسائل عشقی و عرفانی درون‌مایهٔ سروده‌های برات است.

منبع: سخنوران دیار واسع، ۱۶ - ۱۸.

م.شکورزاده

برای ادبیات سوسیالیستی (ba.râ.ye.a.da.bi.yât-e.so.si.yâ.lis.ti)، ماهنامهٔ فرهنگی نویسندگان تاجیک که از اوت ۱۹۳۲ تا اکتبر ۱۹۳۷م در استالین آباد منتشر می‌شد و نخستین سردبیر آن لاهوتی بود. شمارهٔ یکم این ماهنامه دارای مطالبی چون منظومهٔ به ملت‌گرایان ژاپن اثر پیرو سلیمانی، مقالهٔ غنی عبدالله با نام «برای تنقید بلشویکانه» و چندین شعر و مقاله بود. این ماهنامه در ۱۹۳۸م به شرق سرخ تغییر نام داد. نویسندگانی چون عینی، لاهوتی، اولوغ‌زاده و عزیزی از اعضای هیأت تحریرهٔ برای ادبیات سوسیالیستی بودند.

منابع: دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۴۱/۱؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۳۷۹/۱.

م.شکورزاده

برگ سبز (barg-e.sabz)، کتابی در شرح حال و نمونهٔ اشعار بیست بانوی شاعر تاجیکستانی، تألیف وهاب آدینه. سرسخن آن به قلم گلرخسار صفی‌اوا است. شاعرانی که زندگینامهٔ آن‌ها در کتاب آمده، راضیهٔ آزاد، گلچهرهٔ سلیمانی، موجودهٔ خجندی، آزاد امین‌زاده، گلرخسار صفی‌اوا، حدیثه، زلفیه، ناری نسا خجندی، ستاره، شهریه، گلبهار، فرزانه، رفاعت، بحرالنسا، مهرالنسا، خاصیت، ماهتاب، صنوبر، نازک و محبوبه نعمت اوا هستند. برگ سبز در ۱۹۸۷م به همت انتشارات ادیب در دوشنبه به نشر رسیده است.

منبع: برگ سبز، دوشنبه، انتشارات ادیب، ۱۹۸۷م.

قبادیانی

برندق خجندی (bo.ron.doq-e.xo.jan.di)، امیر بهاءالدین فرزند امیر نصرت‌شاه خجندی، خجند ۷۵۷ - سمرقند ح ۸۳۵ / ۸۳۶ق، شاعر ایرانی. پدرش از امرای خجند بود. برندق شاعری قصیده‌سرا بود و به پیروی از شاعران سدهٔ ششم هجری، خاصه خاقانی، شعر می‌سرود. وی به دربار تیمور (- ۸۰۷ق) و فرزندانش میرانشاه و عمر شیخ اختصاص داشت. تخلص دیگرش ابن نصرت است. در جوانی مقدمات علوم و فنون ادب را آموخت. دورهٔ آمادگی برندق در شاعری مصادف با یک رشته تغییر و تحول در حکومت بود. وی در جریان این حوادث در فرارود و خراسان سرگردان بود. پس از آن از او خبری در دست نیست تا به سال ۷۸۷ق که در سمرقند به سر می‌برده است. در خلال سال‌های یورش تیمور به ایران (۷۸۸ - ۷۹۰ق) به مدح جلال الدین میران شاه پرداخته و در

شهرهای اندیجان ، بلخ و تبریز همراه وی بوده است . پس از این‌که میران شاه از اسب به زمین افتاد و اطرافیانش مغضوب تیمور شدند ، بعید نیست که برندق هم یکی از آنان بوده باشد . پس از این واقعه ، از تبریز به بلخ رفت و نزد یکی از مستوفیان به نام سید علی پناهنده شد . آنگاه به خجند و از آن‌جا به زیارت مکه رفت . سپس به هند کوچید . در همین سفر بـه خـدمت سلطان غیاث الدین تغلق شاه دوم (۷۹۰ - ۷۹۱ق) رسید . در این ایام روزگار خوشی نداشت . از دهلی به مولتان و از آن‌جا راهی دیار ترکستان شد . در سمرقند به خدمت سلطان خلیل رسید و به مدح او پرداخت . اواخر عمر وی مصادف با روزگار بایقرا (- ۸۲۶ق) بود . شاید چندگاهی ملازم وی بود ، ولی به او نپیوست . با آنکه در محیط حنفی زندگی می‌کرد ، به مذهب شیعه گرایش داشت . در تذکره‌های نزدیک روزگارش ، غیر از خلاصة الاشعار ، مطالب قابل توجهی درباره‌اش نمی‌توان یافت . شاید یکی از علل بی‌توجهی تذکره نویسان هممعصرش این بوده که وی مانند شاعران اواخر سدهٔ نهم هجری به غـزل‌سرایـی و نکته‌پردازی نپرداخته است و باعث شده که او را برخلاف واقع ، بخارایی بدانند یا فقط به ندیم‌پیشگی او و یا تنها به توانایی او در هجو اشاره کنند . به خلاف آنچه نوشته‌اند ، پیشهٔ او هزل و هـجو نـبوده و شـاعری مـدیحه‌سرا بـوده است . بـا خـواجـه عصمت* بخارایی نیز معاشر بوده‌است . اشعار او را بیست هزار بیت گفته‌اند ، اما تاکنون تنها هزار و هشت صد بیت از او باقی مانده که قصیده ، قطعه و غزل او را در برمی‌گیرد و همهٔ آن‌ها در خلاصة الاشعار تقی‌الدین کاشی آمده است . برندق در سـرودن قطعه از شیوهٔ انوری پیروی می‌کند .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۲۷ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۶۴/۴ - ۲۸۶ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۹۷ ؛ تذکرة‌الشعراء ، ۲۸۱ - ۲۸۲ ؛ تذکرة‌الشعرای غنی ، ۴۹ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۰۴/۱ ؛ روز روشن ، ۱۰۶ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۰۹/۱ ؛ لطائف الطوائف ، ۲۵۲ - ۲۵۳ ؛ مجالس النفائس ، ۱۹ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۱۸/۱ - ۳۱۹ ؛ منتخب اللطایف ، ۹۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۸۸ - ۹۰ ؛ هفت اقلیم ، ۴۳۴/۳ - ۴۳۵ ؛ ذبیح‌الله صفا ، «برندق خجندی» ، گوهر ، سال پنجم ، شمارهٔ ۱۰ ، صص ۷۴۵ - ۷۵۵ .

حجتی

برهان‌الدین محقق ترمذی (bor.hā.nod.din.mo.haq.qeq-e.ter.me.zi) ، سید برهان‌الدین حسین ، معروف به سید سرّدان ، ترمذ حـ ۵۶۱ق - قیصریه در آسیای صغیر ۶۳۸ق ، عارف ونویسندهٔ فرارودی . از سادات حسینی بود و در جوانی از زادگاهش به بلخ رفت و در شمار مریدان بهاءالدین محمد بلخی ، معروف به بهاءولد ، پدر جلال‌الدین‌محمدمولوی در آمد و مراحل سیر و سلوک را پیمود . برهان‌الدین پیش یا پس از کوچیدن بهاءولد با خانواده‌اش به آسیای صغیر (۶۰۹ / ۶۱۰ق) ، به ترمذ بازگشت . پس از درگذشت بهاءولد (۶۲۸ق) یا اندکی پیش از آن به آسیای صغیر رفت و برای جبران حق استاد و مرشد خود به تربیت فرزندش جلال‌الدین محمد همت گماشت و مولوی روی هم رفته حدود نه سال تحت ارشاد و هدایت او بود . در شهر قیصریه خانقاه و دستگاه ارشاد داشت و گویند وزیر شمس‌الدین اصفهانی (- ۶۴۶ق) در آن‌جا به او ارادت و تکریم بسیار نشان می‌داد . چندی هم در قونیه بود و در آن‌جا شیخ صلاح‌الدین‌فریدون‌زرکوب را تربیت کرد . خاک جای او در قیصریه است . از برهان‌الدین دو اثر ، یکی کتاب معارف و دیگری اثری کوچک به نام تفسیر سورهٔ فتح باقی مانده است . معارف به فارسی و مجموعهٔ تقریرات عرفانی او است و بسیاری از مسائل عرفانی را در بردارد . نثر آن ساده و روان و نزدیک به ایجاز و برکنار از ساز و پیرایه‌های لفظی است . معارف با تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر در ۱۳۳۹ش در تهران به‌چاپ رسیده است .

منابع : پله‌پله تا ملاقات خدا ، ۷۹ - ۱۰۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۱۷۰/۳ - ۱۱۷۲ ؛ تاریخ تصوف در اسلام ، ۵۰۲ ؛ تاریخ عرفان و عارفان ایرانی ، ۴۹۸ - ۴۹۹ ؛ جستجو در تصوف ایران ، ۲۷۶ ، ۲۸۳ - ۲۸۴ ؛ رسالهٔ فریدون بن احمد سپهسالار ، ۱۱۹ - ۱۲۳ ؛ سرّ نی ، ۹۴/۱ - ۹۶ ؛ طرائق الحقائق ، ۳۳۶/۲ - ۳۳۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲ - ۱۳۹۳/۱ ؛ مناقب العارفین ، ۵۶/۱ - ۷۲ ؛ مولانا جلال‌الدین ، ۹۳ - ۱۰۰ ؛ نفحات‌الانس ، ۴۵۸ - ۴۵۹ .

سامع

برهان النجوم (bor.hā.non.no.jum) ، کتابی به فارسی در هیئت ، نوشتهٔ محمدرجب منشی بخارایی ، مشهور به راجی ، اخترشناس ایرانی (سدهٔ هشتم هجری) . این اثر با سربندهایی به‌نام ستارگان تدوین شده است و مطالبی دربارهٔ راه حرکت آفتاب و ماه ، موقع ستاره‌ها در قسم‌های گوناگون فلک ، بروج ، طرز حرکت سیارات و ستاره‌ها و تأثیر آن‌ها به تقدیر آدمیان

(خوب یا بد بودن سرانجام کاری بر پایهٔ جای ستارگان نشان داده شده است) ، روز زایش و مرگ فرزندان و برداشت محصولات کشاورزی است . آغاز آن چنین است : «حمد و ستایش آن علیمی را که عنقای عقل علامهٔ کبیر انسان را به علم علم الانسان مالم یعلم برافراشت .» نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شماره‌های ۳۳۷ و ۴۶۹/۲ در کتابخانهٔ انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان در شهر دوشنبه نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۸۳۸/۲ ـ ۸۳۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان ، ۱۰۴/۱ ، ۱۴/۳ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۸۲۷/۴ ـ ۲۸۲۸ .

معصومی

برهان غنی (bor.hān-e.qa.ni) ، روستای راگیف در شهرستان مسچا از وادی زرافشان ۱۹۳۸ ـ دوشنبه ۱۹۹۳م ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۶۲م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان رساند . از ۱۹۶۳م در ماهنامهٔ طنز خارپشتک و کمیتهٔ صدا و سیمای جمهوری تاجیکستان به کار پرداخت . وی مدتی مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود . در آثار خود به نقد نابرابری‌ها و مفاسد اجتماعی می‌پرداخت . شماری از آثار طنزنویسان جهان را به فارسی تاجیکی ترجمه کرد . حکایه‌هایش در مجله‌های طنز روسیه ، اوکرائین ، گرجستان ، آلمان ، لهستان و بلغارستان به‌چاپ رسیده است . از وی رمان طنز ناتمامی باقی مانده است . از آثارش : خوش آمدگویان را عزیز دارید (۱۹۷۳م) ؛ سری و سودایی (۱۹۷۷م) ؛ خویش پدر (۱۹۸۷م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۱۲۸ ـ ۱۲۹ ؛ خوش‌آمدگویان را عزیز دارید ، سرسخن ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۰۴/۱ ـ ۳۰۵ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۲۷/۸ ؛ شعر غرق‌خون ، ۶۴ ؛ روشن یاروف ، «تبسم و تمسخر» ، صدای شرق ، ۱۹۷۴م ، شمارهٔ ۳ ، صص ۱۳۹ ـ ۱۴۲ .

م.شکورزاده

برهان فرخ (bor.hān.far.rox) ، روستای سر مزار در شهرستان کان‌بادام ، استان خجند ۱۹۲۹م ـ   ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۴۴م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی خجند به‌پایان رساند . از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۶م در دفتر حزب کمونیست به کار می‌پرداخت . در ۱۹۵۶ ـ ۱۹۶۲م در روزنامهٔ پیانیر تاجیکستان و ماهنامهٔ مشعل کارمی‌کرد و در ۱۹۶۲ ـ ۱۹۶۵م کارمند انتشارات معارف و در ۱۹۶۵ ـ ۱۹۷۷م کارمند وزارت انتشارات بود . وی موضوعات سیاسی و اجتماعی روز را دست‌مایهٔ اشعار خود قرار می‌دهد . در ۱۹۶۵م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از آثارش : صبح بهار (۱۹۴۶م) ؛ اسرار یک‌نامه (۱۹۶۵م) ؛ وصف‌جوانی (۱۹۷۰م) ؛ گنبد اسرارآمیز (۱۹۷۴م) ؛ سرود زندگی (۱۹۷۶م) ؛ خندهٔ اقبال (۱۹۸۰م) ؛ آخرین اشتباه (۱۹۸۴م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۴۵۳ ـ ۴۵۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۰۴/۱ ؛ صبح بهار ، سر سخن ؛ غزل‌ها ، ۱۷۰ ـ ۱۷۱ .

م.شکورزاده

بزرگان سمرقند (bo.zor.gān-e.sa.mar.qand) ، رساله‌ای به فارسی در شرح زندگی مشایخ سمرقند ، از نویسنده‌ای ناشناس . این اثر با نام نسخهٔ بزرگان سمرقند نیز شهرت دارد . مؤلف ، افزون‌بر زندگینامه ، از محل آرامگاه‌های مشایخ و نیز معماری ساختمان‌های سمرقند آگاهی به دست داده است و دربارهٔ تاریخ سمرقند و ورود اسلام به این ناحیه از کتاب قندیه اطلاعاتی برگرفته و از آن‌ها بهره جسته است . آغاز آن چنین است : «... بدان‌که این کتابی است در بیان مشهد بزرگان و عزیزانی که در شهر سمرقند آسوده‌اند و آن‌جا بوده‌اند ...» این اثر در ۱۲۵۸ق به دست محمد عطاالله فرزند میرزا نصرالله در بخارا کتابت شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۳۸۴ در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی در شهر تاشکند نگه‌داری می‌شود .

منابع : تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ۷۶۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۶۲ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۰۳۰/۳ ؛

Persian Literature C . A . storey , 1/1060 .

معصومی

بزرگ‌زاده (bo.zorg.zā.de) ، لطف‌الله ، اسفره در استان خجند ۱۹۰۹ ـ روستای پرودکا استان ویتبسکی در جمهوری روسیه سفید ۱۹۴۳م ، ادیب ، زبان‌شناس و ادب‌پژوه تاجیکستانی . تحصیلات دبستانی را در زادگاهش فراگرفت . در ۱۹۳۶م رشتهٔ

زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه سمرقند به‌پایان رساند. زمانی کارمند انتشارات دولتی تاجیکستان، استاد دانشگاه تربیت معلم دوشنبه، عضو هیأت تحریریهٔ ماهنامهٔ صدای شرق و مشاور اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان بود. بزرگ‌زاده پژوهش‌هایی دربارهٔ فولکلور، ادبیات کهن و زبان‌شناسی، به‌ویژه پژوهش دربارهٔ لهجهٔ شمال تاجیکستان کرد. در ۱۹۴۰م با همکاری میرزاده و اکرامی، تذکرهٔ نمونه‌های ادبیات تاجیک را مرتب کرد و در همان سال به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. از آثارش: کوراوغلی (لنین‌گراد، ۱۹۴۰م)؛ صرف و نحو زبان تاجیکی (۱۹۴۰م)؛ لهجهٔ تاجیکان چهل گزی (۱۹۳۶م)؛ ویژگی زبان تاجیکان سمرقند (۱۹۲۸م)؛ لهجهٔ تاجیکان فرغانه (۱۹۳۹م)؛ ناصرخسرو جویندهٔ حقیقت و انصاف (۱۹۴۹م)؛ لهجه‌های تاجیکان و اروخ و سوخ (۱۹۳۶ - ۱۹۳۷م)؛ ناصرخسرو و میراث فرهنگی او؛ خاقانی و سیف اسفرنگی؛ آواشناسی زبان ادبی تاجیک (۱۹۴۰م)؛ مقام بوستان در آثار سعدی؛ رسالهٔ موسیقی جامی و موسیقی سنتی مردم تاجیک. بزرگ‌زاده در جنگ جهانی دوم کشته شد.

منابع: ادیبان تاجیکستان، ۱۲۰ - ۱۲۲؛ خراسان است اینجا، ۱۰؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۰۱/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۳۴/۱؛ صرف و نحو زبان تاجیکی، سر سخن.

م.شکورزاده

بزمی بخاری (baz.mi-ye.bo.xā.ri)، میر مهدی، - ۱۳۱۸ق شاعر تاجیک. به آیین قلندران گرایش داشت و مدتی نزد عالمان بخارا به تحصیل دانش و کمال پرداخت. در بخشیدن اموالش اسراف کرد و بقیهٔ آن را در روزهای پایانی زندگی‌اش در مخارج سفر حج از دست داد. بزمی طبعی نیکو داشت، اما شاعری متفنن بود. مجموعه‌ای از غزل‌هایش در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۹ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. نمونه‌ای از شعر او است: «سینهٔ بزمی به یاد تو چو باغ ارم است - کیست دارد سر سودای تو با این تقریب.»

منابع: تذکرةالشعرای عبدی، ۶۶ - ۶۷؛ تذکرةالشعرای محترم، ۵۲ - ۵۳؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۳/۲.

معصومی

بزمی بدخشانی (baz.mi-ye.ba.dax.šā.ni)، سدهٔ دوازدهم هجری، شاعر تاجیک. در شهر کندوز زاده شد. علم و ادب فارسی را در زادگاهش فراگرفت. چندی در بدخشان و بلخ روزگار گذراند و سپس رهسپار بخارا شد و در محفل‌های ادبی آن دیار پرورش یافت. پس از آن به هندوستان سفرکرد و در جمع شعرایی چون طالب آملی، کلیم و محمد صوفی حضور یافت. بزمی داستانی با نام یوسف و زلیخا به پیروی از مثنوی یوسف و زلیخای عبدالرحمان جامی تألیف کرد و به برخی از قصاید سلمان ساوجی نیز پاسخ گفت. افزون بر این، فتوحات دین‌محمدخان اشترخانی نیز از او به یادگار مانده است.

منابع: پر طاووس، ۱۵۲ - ۱۵۳؛ دائرةالمعارف آریانا، ۱۵۲/۴؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۳۰/۱.

م.شکورزاده

بساطی سمرقندی (ba.sā.ti-ye.sa.mar.qan.di)، سراج‌الدین، سدهٔ هشتم و اوایل سدهٔ نهم هجری، شاعر فرارودی. در سمرقند به دنیا آمد و در همان شهر بالید. از شاگردان خواجه عصمت بخارایی (- ۸۲۹ / ۸۴۰ق) و از تربیت یافتگان خواجه عبدالملک سمرقندی بود. نخست پیشهٔ حصیربافی داشت و حصیری تخلص می‌کرد؛ اما بعدها به خواست خواجه عصمت بخارایی، تخلص خود را به بساطی بگردانید. باکمال خجندی (- ۸۰۳ / ۸۰۸ق) مشاعره داشت و در پاسخ به غزلی ازکمال با این مطلع: «نشان شب روان دارد سر زلف پریشانش - دلیل روشن است اینک چراغ زیر دامانش» چنین گفته است: «در نظم بساطی راکمال از خود مدان کم‌تر - که پرورده است چون مردم به آب دیده سلمانش.» بساطی از شاعران دورهٔ امیر تیمور (۷۷۱ - ۸۰۷ق) و همروزگار نوهٔ او سلطان خلیل بهادر فرزند امیران شاه گورکانی (۸۱۴ق) و برخوردار از لطف او بود، چه، شاعران و دانشمندان در دورهٔ حکمرانی او نوازش فراوان می‌یافتند. بساطی در شعر از حافظ، نظامی گنجه‌ای، سعدی، امیر خسرو و حسن دهلوی پیروی می‌کرد. از ویژگی‌های شعر بساطی این است که سادگی و روانی شعر سده‌های هفتم و هشتم هجری را از دست داده و کم کم به صنایع معنوی، تشبیهات تازه، کنایات، استعارات و مضامین دور از ذهن روی آورده است. زیاده‌روی بساطی در این شیوه، گاهی از لطف شعر او و روانی و سادگی آن کاسته است، مانند «استخوان کشتهٔ تیغ فراق دوست را - پیش سگ بردیم و افکندیم و سگ بو هم نکرد.» از ویژگی‌های دیگر شعرش این است که همچون

شاعران این دوره گاهی به شعر خود می‌بالد . این تفاخر در پاره‌ای از غزل‌های او به چشم می‌آید ، مثلاً این بیت : «اشعار بساطی است که سیراب و لطیف است ـ چون میوهٔ شیرین که بیاری ز خجندش .» همچنین در اشعار وی صنایع لفظی و معنوی فراوان به کار رفته است که نمونه‌هایی از آن‌ها است : ابهام : «سخن‌های بساطی چون حسن بود ـ از آن در پایهٔ سلمان نوشتند .» ؛ اغراق : «زتاب تب به هر نوبت که آن سرو روان لرزد ـ برآید از دلم آهی که ماه آسمان لرزد .» ؛ جناس : «شکستگان تو جان‌ها بر آستان دادند ـ بلی بهشت برین را به راستان دادند .» ؛ امثال : «عاقبت کردی عزیز آن را که خوارش داشتم ـ راست گفتند این که دشمن را نشاید خوار داشت .» ؛ تقابل و مطابقه و مراعات النظیر ، که در بیشتر ابیات غزلی از او رعایت شده است . بیتی از آن است : «پیکان ز سینه ، آه زدل ، آتش از جگر ـ زین گونه جور از تو فراوان کشیده‌ایم .» بساطی در بیتی عناصر اربعه را یک‌جا چنین آورده است : «چه بی‌آبی است ای گردون که افکندی درش آتش ـ به باد غصه دان رفته غریبی ، خاکساری را .» وی از حافظ بیش از دیگر شاعران پیشین تأثیر گرفته است . برای مثال به چند نمونه می‌توان اشاره کرد : حافظ : «بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت ـ وندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت .» بساطی : «یاد باد آن گل که در پای دل من خار داشت ـ شمع رخسارش ز آهم گرمی بازار داشت .» حافظ : «بیا با ما مورز این کینه‌داری ـ که حق صحبت دیرینه داری .» بساطی : «بیا گر بادهٔ دوشینه داری ـ بیاور گرنه با من کینه داری .» حافظ : «هزار جهد بکردم که یار من باشی ـ مراد بخش دل بی قرار من باشی .» بساطی : «چه خوش بود که شبی راز دار من باشی ـ میان گشایی و اندر کنار من باشی .» وی در مقاطعی از او حدی و ناصر بخارایی (ـ ۷۷۹ق) مصراعی را تضمین کرده و در مقطعی از عطار و عراقی چنین یاد کرده است : «چون در سخن رهت به حقایق نموده‌اند ـ عطار وقت باش و عراقی ، بساطیا .» برخی از شاعران پس از بساطی ، مانند خیالی بخارایی و جامی ، از او پیروی کرده‌اند . بیشتر تذکره‌نویسان شعر او را ستوده‌اند . قبولی شروانی (ـ ۸۸۳ق) در دیوانش بساطی را شاعری متعهد و یکه‌تاز میدان سخنوری شناسانده است . هرمان اته درگذشت او را ۸۱۵ق دانسته است .

دیوان بساطی در بردارندهٔ قصاید ، غزلیات ، قطعات ، رباعیات و معما است . نسخه‌هایی دست‌نویس از این دیوان به شمارهٔ ۱۵۹/۶ در کتابخانهٔ مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، به شماره‌های ۸۸۴/۷ و ۶۱۷/۷۱ (غزلیات) در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان و شمارهٔ ۲۱۰۰ (۴۴۱الف ـ ۴۴۶ب) در کتابخانهٔ سن‌پترزبورگ نگه‌داری می‌شود . نسخه‌های دیگر از آن در لندن ، تاشکند و آکسفورد نیز در دست است .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۴۱ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۵۶/۴ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۸۸ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۹۵/۱ ـ ۲۹۶ ؛ تذکرة الشعراء ، دولت‌شاه ، ۲۶۶ ـ ۲۶۹ ؛ تذکرة الشعرای غنی ، چاپ اسلم‌خان ، ۵۰ ؛ خزانهٔ عامره ، ۱۴۷ ـ ۱۴۹ ؛ الذریعه ، ۱۳۵/۹ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۱۱/۱۰ ـ ۱۱۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۷۲ ـ ۷۴ ؛ شمع انجمن ، ۷۸ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۵۳ ، شمارهٔ ۴۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۲۶۵/۱ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۷۵/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۲۴۹/۳ ـ ۲۲۵۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه ، ۱۴۸ ؛ مجالس النفائس ، ۱۳ ، ۱۸۸ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۹۳/۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۲۱/۱ ـ ۳۲۲ ؛ منتخب اللطایف ، ۹۲ ؛ نسخه‌های خطی ، دفتر هشتم ، ۱۵ ، ۷۸ ؛ نشتر عشق ، ۲۱۳/۱ ـ ۲۱۴ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۸۷ ـ ۸۸ ؛ هفت اقلیم ، ۳۷۴/۳ ؛ عزیز دولت‌آبادی ، «بساطی سمرقندی» ، آشنا ، سال هفتم ، شمارهٔ ۳۶ ، پاییز ۱۳۷۶ش ، صص ۹۳ ـ ۱۰۶ ؛ اسماعیل حاکمی ، «دیوان بساطی سمرقندی» ، یادگارنامهٔ حبیب یغمایی ، صص ۱۳۱ ـ ۱۳۷ ؛

Iranica , 4/171 .

معصومی

بستان العارفین (bos.tā.nol.ā.re.fīn) ، ترجمه‌ای به فارسی از بستان العارفین نوشتهٔ ابواللیث نصر بن محمد سمرقندی (ـ ۳۷۵ق) ، به قلم عبدالرزاق بن عبدالقادر صوفیانی . مترجم از این کتاب ، با نام بوستان ابواللیث یادکرده و ترجمهٔ آن را به نور محمدخان (ـ ۱۰۶۱ق) پیشکش کرده است . این کتاب که در یک صد و پنجاه باب تدوین شده ، در بردارندهٔ مفاهیمی همچون آداب ، اخلاق ، کلام و احکام است . مؤلف بستان العارفین از شعر و تفسیر و احادیث ، برای تکمیل گفته‌های خود ، بهره برده است . برخی از باب‌های کتاب چنین است : در بیان طب علم ، کتاب علم ، در بیان فتوا ، کسی که صلاحیت فتوا

دارد ... دربارهٔ شعر ، در شعر و پیامبر ، تعبیر خواب گفتن ، خواب صالح ، طب و طبابت و افسون ، طعام‌ها ، فضیلت زبان عربی ... در پوشاک مسلمانان ، در آراستن خود ، درخوردن گوشت ، خوراک‌ها ، مروت ، آداب علم ، آب وضو ... فرمانبرداری از خلفای روزگار ، عطا گرفتن از پادشاهان ... طبیعت آدمی ، جهانگردی ، نقاشی و صورتگری ... و پیشه‌وری . نسخه‌ای دست‌نویس از ترجمهٔ بستان العارفین به شمارهٔ ۴۱۹ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود .

منابع : دائرةالمعارف آریانا ، ۴۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۳۶۱/۱ ـ ۳۶۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۸۰۴/۱ ؛ کشف‌الظنون ، ۲۴۳ ؛ معجم‌المطبوعات ، ۱۰۴۵ .

کوتی

بستان العقول فی ترجمان المعقول (bos.tā-nol.o.qul.fi.tar.je mā.nel.maɛ.qul) ، برگردان فارسی رسالهٔ حیوانات اخوان الصفا ، به قلم محمدبن محمود بن محمد زنگی بخاری (ز ۷۱۳ق) . شیوهٔ نگارش این کتاب شباهت‌هایی فراوان با شیوهٔ کلیله و دمنه دارد ، چنان که مترجم خود در خطبه (مقدمه) به این نکته اشاره کرده و آن را چنین می‌شناساند « [این کتاب] مشتمل بر تعریف خواص حیوانات و کیفیت تهذیب صفات نفوس و تدبیر معاش خلق و امور سیاست پادشاهان و مناظرهٔ حیوانات با آدمیان و معرفی از لطایف تواریخ و فضیلت مرتبهٔ انسانی» است . بخاری در ادامه می‌افزاید : «چنان‌که دید این نسخهٔ شریف را با پارسی کند و نقاب عربیت را از پیش جمال شاهدان معانی‌اش براندازد تا سبب فایدهٔ همگنان گردد .» مترجم در مقدمه بحثی مقایسه‌ای پیش می‌کشد و رسالهٔ اخوان الصفا را به چهار دلیل برتر از کلیله و دمنه می‌شناساند . نخست آن‌که «منشأ کتاب کلیله و دمنه خزینهٔ کتب رای هند است و مظهر کتاب اخوان الصفا بیت‌الله الحرام .» دوم آن‌که «کتاب کلیله را به طریق اکتساب و کوشش از بلاد هند به دست آوردند و کتاب اخوان الصفا را از راه بخشش درخانهٔ کعبه به اصحاب صفا فرستادند .» سوم آن که «مکان ترجمهٔ آن کتاب خطهٔ غزنین است که دروازهٔ دیار هند است و اتفاق ترجمهٔ این کتاب در حضرت بغداد که مدینة الاسلام و مرکز خلافت و آستانهٔ بیت‌الله الحرام است .» چهارم آن‌که کلیله و دمنه در روزگار بهرام شاه غزنوی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) به فارسی درآمد ، در حالی که بستان العقول در روزگار غازان خان به فارسی برگردانده شده است . بستان العقول در یک خطبهٔ و هجده فصل تدوین شده است . **فصل اول** در بیان حال ابوالبشر آدم صفی علیه‌السلام و فرزندان او در دنیا است . **فصل دوم** دربارهٔ شکایت حیوانات پیش پادشاه جنیان است . **فصل سوم** دربیان سبب عداوت آدمیان با بنوالجان است . **فصل‌چهارم** در بیان آن که عوام براسرار ملوک چون می‌شوند . **فصل پنجم** در بیان مشورت کردن حیوانات و رسولان فرستادن پادشاهان خویش است . **فصل ششم** دربارهٔ رسیدن رسول بهایم به ملک سباع ابوالحارث است . **فصل هفتم** در بیان خصال رسول و آداب رسالت است . **فصل هشتم** دربارهٔ رسیدن رسول بهایم به پادشاه زنبوران نحل است . **فصل نهم** در بیان رسیدن رسول بهایم به عنقا است . **فصل دهم** دربارهٔ رسیدن رسول بهایم به تنین است . **فصل یازدهم** در بیان کثرت رسول بهایم به شعبان است . **فصل دوازدهم** دربارهٔ اجتماع حیوانات پیش تخت ملک جن و مناظره است . **فصل سیزدهم** در بیان به حکومت نشستن پادشاه جن روز دوم است . **فصل چهاردهم** در بیان پرسیدن ملک جن صرصر را نام دارد . **فصل پانزدهم** در بیان پادشاهان آدمیان است . **فصل شانزدهم** در بیان حسن طاعت جنیان پادشاهان خویش را نام دارد . **فصل هفدهم** دربارهٔ سبب بیرون آمدن آدم از بهشت است . **فصل هژدهم** در بیان حکومت نشستن پادشاهان جن روز سوم نام دارد . نثرکتاب جز در خطبه که به تعارفات آراسته است ، ساده و روان است . مؤلف در پایان کتاب آورده است : «تمام شد این نسخهٔ شریف و این مواعظ لطیف بردست بندهٔ ضعیف مترجم این کتاب محمد بن محمود بن محمد زنگی البخاری فی‌الحادی عشر جمادی‌الاولی سنهٔ ثلاث عشر و سبعمائة بمدینة السلم حرسها الله عن‌الافات .» از آن‌جا که زنگی در مقدمه از سعدالدین محمد ساوجی (ـ ۷۱۱ق) و غازان خان (ـ ۷۰۳ق) یاد کرده ، احتمالاً برای ترجمهٔ این کتاب سال‌ها وقت گذاشته است . بستان العقول فی ترجمان المعقول به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار درتهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۷۴ش) .

منابع : بستان العقول فی ترجمان المعقول ؛ زنگی‌نامه ، مقدمه ، هفت ـ هشت ؛ فهرستوارهٔ کتابخانهٔ مینوی ، ۷۷ .

شریفی

بسمل کولابی (bes.mel-e.ku.lā.bi) ، داملا برهان خواجه ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در کولاب (ختلان) زاده شد و سواد آموخت . سپس به بخارا رفت و دانش‌های متداول روزگار

خود را فراگرفت و به کمال رساند . در مدرسهٔ خواجه محمد پارسا و مدرسهٔ خلیفه خدایداد محلهٔ سرمزار ختلان تدریس می‌کرد . در آغاز تخلص مشتاقی داشت ؛ اما از آن‌جا که ملاتذرالله لطفی ، از شاعران معاصر او ، مشتاقی را به کنایه «موش تاقی» می‌گفت ، وی خود را هدف این زخم زبان لطفی پنداشت و تخلصش را به بسمل برگرداند . وی با شریف‌جان صدر ضیا معاشر بود و با شاعراتی چون لطفی ، ذوالفنون ، گلشنی ، تحسین و بوستانی در محافل ادبی می‌جست . بسمل در ترکیه درگذشت . در غزل از بیدل پیروی می‌کرد. در ۱۸۳۹م مثنوی صوفیانهٔ تذکرةالعاشقین را در مدرسهٔ حاجی قربان بخارا به‌پایان رساند . پاره‌هایی از قصاید ، غزلیات ، رباعیات و مخمس بسمل در برخی تذکره‌ها آمده است . نسخهٔ دست‌نویسی از تذکرةالعاشقین به شمارهٔ ۸۲۳۸ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : افضل التذکار ، زیر «بسمل» ؛ تذکرةالشعرای عبدی ، ۵۸ ـ ۶۱ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۵۳ ـ ۵۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۷۸/۲ ؛ سخنوران دیار واسع ، ۴۷ ـ ۴۹ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۶۱/۱۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۰/۲ ، ۳۸ ، ۵۴ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۷۱ ؛ گنج پریشان ، ۲۴۱ ـ ۲۴۴ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۲۸ ـ ۲۲۹ ؛ نوادر ضیائیه ، ۶۸ ؛ یاد یار مهربان ، ۴۴۳ ـ ۴۴۹ ؛ یادداشتهای عینی ، ۳۱۰/۱ ـ ۳۵۲ .

ب.آتشین

بشار مرغزی (baš.sār-e.marg.zi) ، سدهٔ چهارم هجری ، شاعر ایرانی . از احوال این شاعر که برخی مانند هدایت در مجمع الفصحا او را با بشارین برد تخارستانی یکی دانسته‌اند ، هیچ آگاهی در دست نیست . بهار در سبک‌شناسی صورت درست نام وی را به جای نام عربی بشار ، بشگر که نامی پارسی است ، آورده است . از او تنها قصیده‌ای سی و یک بیتی در وصف رز و می‌با مطلع «رز را خدای از قبل شادی آفرید – شادی و خرمی همه از رز شود پدید» به‌جا مانده که به پیروی از چکامهٔ نونیهٔ «مادرمی» رودکی سروده شده است و از زیباترین خمریه‌های فارسی به‌شمار می‌آید و استادی سراینده را در خمریه سرایی ، بلاغت کلام و فصاحت بیان نشان می‌دهد . بشار دراین قصیده مراحلی راکه انگور می‌پیماید تا به می مبدل شود با استادی و زیبایی تمام بیان کرده است . قصیدهٔ بشار به همراه «مادر می» رودکی بعدها سرمشق بسیاری از شاعران ایرانی ، از منوچهری دامغانی تا ملک الشعرای بهار قرارگرفت . بشار احتمالاً یکی از پنج شاعر بزرگ مرو است که منوچهری در قصیده‌ای در مدح عنصری بدان اشاره دارد .

منابع : تاریخ ادبیات درایران ، ۴۵۱/۱ ؛ پاسداران سخن ، ۷۰ ؛ پیشاهنگان شعر پارسی ، ۱۶۲ ؛ دیوان منوچهری دامغانی ، ۸۱ ، ۲۷۳ ؛ سبک‌شناسی ، ۳۷۸/۱ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۱۴۶ ـ ۱۴۹ ؛ شاعران همعصر رودکی ، ۵۵ ـ ۵۷ ؛ مجمع‌الفصحا ، ۳۴۴۰/۱ ـ ۴۴۲ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ۴۴۴ ؛ مقاله‌ها و رساله‌ها ، رشید یاسمی ، ۲۱۳ ـ ۲۱۶ ؛ مونس‌الاحرار ، ۴۷۰/۲ ـ ۴۷۱ ؛ «آثار اساتید» ، ارمغان ، سال دهم ، شمارهٔ ۸ و ۹ ، ص ۵۲۹ .

رسولی

بصیر رسا (ba.sir.ra.sā) ، روستای وادخود در شهرستان ونج از استان بدخشان ۱۹۳۱م ـ ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۵۶م رشتهٔ زبان و ادبیات‌فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان رساند . در ماهنامهٔ طنز خارپشتک به کار پرداخت و از ۱۹۶۴م سردبیر این ماهنامه شد . نخستین اشعارش در ۱۹۵۴م در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های دوشنبه به چاپ رسید . در ۱۹۷۱م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . شماری از مقاله‌ها و حکایه‌هایش در ماهنامه‌های آلمان ، بلغارستان و دیگر کشورهای اروپایی نیز به‌چاپ رسیده است . بصیر رسا برخی از آثار شاعران نامی جمهوری‌های شوروی را از روسی به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است . از آثارش : در بارگاه نور (۱۹۶۸م) ؛ ندای دوست (۱۹۸۱) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۹۶ ـ ۹۸ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴۳/۱ ـ ۲۴۴ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۸۴/۱ ؛ در بارگاه نور ، سر سخن .

م.شکورزاده

بصیری سمرقندی (ba.si.ri-ye.sa.mar.qan.di) ، نورالدین ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . نیای مادری مطربی سمرقندی است . به گفتهٔ مطربی ، بصیری نابینا بوده و با وجود این ، در حوزهٔ ادبی سمرقند شاعری سرشناس بود . وی در هنگام خواب شعر می‌سروده و فرزندانش اشعار او را می‌نوشته‌اند . نمونه‌هایی از اشعارش در تذکره‌ها به یادگار مانده است .

منابع : خاطرات مطربی سمرقندی ، زیر «بصیری» ؛ دایرةالمعارف

ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴۴/۱ ؛ روز روشن ، ۱۱۳ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۶۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۰۵/۱ ـ ۳۰۶ .

قبادیانی

بطیخیه (ba.ti.xi-ye) ، رساله‌ای به فارسی در عرفان ، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احمد و مخدوم اعظم ، نویسنده و عارف فرارودی (ـ ۹۴۹ق) . این رساله به نثری آمیخته به نظم ، بدون باب و با سربندهای «ای طالب» تدوین شده است . مؤلف کتاب را با شرح حدیث «الدنیا مزرعة الآخرة» آغاز کرده است و خواننده را به یافتن مرشد / پیر بر می‌انگیزد : «هیچ کس از خود انگیزی نشد ـ هیچ کس از خویشتن چیزی نشد .» سپس به تخم‌افشانی و شرایطی که زمین باید بهره بدهد به صورت تمثیلی پرداخته ، خواص خربزه را برشمرده است : «ای طالب صادق مقصود از این همه که گفته شد حصول قوت است بر عبادت .» و در پی آن عبادت ظاهری و باطنی و دیگر مسائل و اصطلاحات صوفیان را آورده است . آغاز آن چنین است : «... حمد پاک از جان پاک آن پاک را ... اما بعد ، قال النبی (ص) الدنیا مزرعة الآخرة ، بدان ای طالب ...» نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۶۹۸/۱۹ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، به شماره‌های ۵۰۱/۱۸ ، ۱۴۴۳/۱۹ و ۱۰۶۲۶/۲۹ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و به شمارهٔ ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۳۲۱/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۲/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۵۷۲/۲ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ ـ ۲۰۱/۱ ، ۳۵۴ .

معصومی

بغوی (ba.qa.vi) ، امام محیی‌السنة ابو محمد حسین بن مسعود فراء ، ـ مرو ۵۱۶ق ، محدث ، مفسر و فقیه شافعی ایرانی . از مردم شهر بغ یا بغشور در میان مرو و هرات و همروزگار امام محمد غزالی (ـ ۵۰۵ق) بود . فقه را نزد قاضی حسین و حدیث را نزد او و ابوعمر عبدالواحد بن احمد ملیحی ، ابوالحسن عبدالرحمان بن محمد داودی ، یعقوب بن احمد صیرفی ، علی بن یوسف جوینی و ابوالحسن محمد بن محمد شیرازی آموخت . ابومنصور محمد بن اسعد عطاری ، مشهور به حفده و ابوالفتوح محمد بن محمد طایی از وی حدیث شنیدند و ابوالکلام فضل الله بن محمد توقانی از او اجازه گرفت . در علم فقه ، تفسیر ، ادبیات و حدیث سرآمد روزگار خود بود . از آثارش : کفایة در فقه که به دلیل کوشش در به کارگیری واژگان و اصطلاحات فارسی و پرهیز از نوشتن کلمه‌های عربی قابل توجه است . نسخه‌ای از این اثر در کتابخانهٔ دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود ؛ معالم التنزیل در تفسیر ؛ تفسیر القرآن ؛ التهذیب در فقه شافعی ؛ الجمع بین الصحیحین ؛ شرح السنة در حدیث ؛ مصابیح السنة در حدیث ؛ لباب التأویل فی معالم التنزیل در تفسیر .

منابع : اعلام ، زرکلی ، ۲۵۹/۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۶۰/۲ ، ۹۲۸ ـ ۹۲۹ ؛ تذکرة‌الحفاظ ، ۱۲۵۷/۴ ـ ۱۲۵۹ ؛ روضات‌الجنات ، ۲۴۶ ـ ۲۴۸ ؛ ریحانة الادب ، ۲۷۱/۱ ـ ۲۷۲ ؛ شذرات‌الذهب ، ۴۸/۴ ـ ۴۹ ؛ طبقات الشافعیه ، ۳۷/۲ ، ۲۱۴/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۹۶۱/۳ ـ ۱۹۶۳ ؛ کشف الظنون ، ۱۹۵ ، ۵۱۷ ، ۵۹۹ ، ۱۰۴۰ ، ۱۴۹۹ ، ۱۵۴۱ ، ۱۶۹۷ ، ۱۷۲۶ ؛ مرآة الجنان ، ۲۱۳/۳ ؛ معجم المطبوعات ، ۵۷۳ ؛ معجم المؤلفین ، ۶۱/۴ ـ ۶۲ ؛ نامهٔ دانشوران ، ۱۳۴/۴ ؛ النجوم الزاهره ، ۲۲۳ ـ ۲۲۴ ؛ وفیات الاعیان ، ۲۰۵/۱ ؛ هدیة الاحباب ، ۱۰۷ ؛ *Encyclopaedia of Islam* , 4/27 .

ت.آتشین

بقازاده (ba.qā.zā.de) ، جوره ، سمرقند ۱۹۳۷م ـ ، ادیب و منتقد تاجیکستانی . در ۱۹۶۲م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیکی را در دانشگاه دولتی سمرقند به‌پایان رسانید . از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۸م در پژوهشگاه زبان و ادبیات ابوعبدالله رودکی فرهنگستان علوم تاجیکستان به کار پرداخت . در ۱۹۶۷م دانشکدهٔ ادبیات جهان مسکو را پشت سر نهاد و همان سال در همان‌جا دانشنامهٔ دکتری در رشتهٔ ادبیات گرفت . از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۵م مدیر بخش ادبیات و نقد ادبی ماهنامهٔ صدای شرق و از ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹م مدیر بخش ادبی دایرة‌المعارف شوروی تاجیک بود . از ۱۹۸۹م در دانشگاه دولتی تاجیکستان تدریس می‌کرده است . فعالیت علمی وی از ۱۹۶۳م آغاز شد . بیش از صد و پنجاه مقاله ، رساله و نقد ادبی نوشته است . بررسی آثار نویسندگان تاجیکستانی ، روابط فرهنگی و ادبی تاجیکان با مردم شوروی و جهان ، بازیافت‌های بدیعی در تألیفات ادیبان تاجیکستانی و واقع‌گرایی سوسیالیستی در ادبیات آسیای میانه

درون‌مایهٔ آثار او را تشکیل می‌دهد . در ۱۹۸۷م نمایشنامهٔ باغ آلبالوی چخوف و قصهٔ شیربچه‌های پارتیزان یکا وینکا را از روسی به فارسی تاجیکی برگردانیده است . بقازاده از ۱۹۷۴م عضو کانون نویسندگان شوروی است . از آثارش : ویژگی‌های نوپردازی و مسألهٔ شخصیت ، به روسی (۱۹۷۴م) ؛ جستجوهای بدیعی در نثر معاصر تاجیک (۱۹۸۲م) ؛ نویسنده و ایده‌آل زمان (۱۹۸۷م) .

منابع : ادیان تاجیکستان ، ۹۳ ـ ۹۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴۷/۱ ـ ۲۴۸ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۲۲/۸ .

م.شکورزاده

بقازاده (ba.qā.zā.de) ، حامد ، سمرقند ۱۹۱۰م ـ روستای روسینا از استان آرلاو در جمهوری روسیه ۱۹۴۳م ، پژوهنده و روزنامه‌نگار ازبکستانی . پس از پایان دبیرستان در زادگاهش به تدریس پرداخت . در واپسین سال‌های دههٔ بیست سدهٔ بیستم میلادی در روزنامه‌های آواز تاجیک ، بیداری تاجیک و ماهنامهٔ رهبر دانش در سمرقند به کار پرداخت . مبارزه در جهت حفظ زبان ، فرهنگ و تاریخ مردم تاجیک در سمرقند و بخارا درون‌مایهٔ اصلی آثار او است . بقازاده چندین مقاله و نقد ادبی دربارهٔ نشر کتاب‌های درسی نوشته است . از آثارش : در آغاز خودمختاری تاجیکان (۱۹۲۴م) ؛ در شناخت تاجیکان (۱۹۲۴م) ؛ مطبوعات تاجیک را باید گسترش داد (۱۹۲۵م) ؛ تربیت تاجیکان در ازبکستان (۱۹۲۶م) ؛ تاجیکان خواهان زبان خویش هستند (۱۹۲۶م) ؛ کتاب درسی زبان تاجیکی با همکاری صدرالدین عینی (۱۹۳۵م) ؛ مشق دیکته برای مکتب‌های ابتدایی (۱۹۴۰م) .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴۷/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۹۱/۱ .

م.شکورزاده

بقازاده (ba.qā.zā.de) ، نریمان ، سمرقند ۱۹۳۵م ـ ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۰م رشتهٔ زبان و ادبیات‌فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان رساند . از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۷م کارمند روزنامهٔ تاجیکستان شوروی ، از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۰م مدیر بخش ادبیات کودک انتشارات عرفان ، از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴م کارمند کمیتهٔ سینمایی تاجیکستان ، از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹م معاون سردبیر ماهنامهٔ مشعل و از آن پس مدیر بنیاد بین‌المللی صلح در تاجیکستان بوده است . بقازاده در ۱۹۷۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی در زمینهٔ ادبیات کودکان ، به ویژه شعر کودک ، فعالیت دارد . بقازاده در کار شعر کودک از موفق‌ترین شاعران تاجیکستانی به شمار می‌آید . اشعارش در مجموعه‌های گلدره (۱۹۶۶م) ، سرناچی (۱۹۷۵م) ، آش حلال (۱۹۷۸م) ، چه خوش است (۱۹۸۳م) و جز آن‌ها به‌چاپ رسیده است . وی شماری از آثار ادبی روس از جمله افسانه‌های سموئیل مارشاک ، چوکوفسکی و گیدر را از روسی به فارسی تاجیکی برگردانده و برخی از نوشته‌هایش نیز به زبان‌های گوناگون ترجمه و چاپ شده است . از آثارش : گرمک (۱۹۶۹م) ؛ فقط همین آفتاب است (۱۹۸۶م) ؛ دفتر ما ، کان پنج (۱۹۸۵م) .

منابع : ادیان تاجیکستان ، ۹۱ ـ ۹۲ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴۷/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۲۲/۸ .

م.شکورزاده

بقالی خوارزمی (baq.qā.li-ye.xā.raz.mi) ، زین‌المشایخ ابوالفضل محمد بن ابوالقاسم بن بایجوک ، ۴۹۰ ـ ۵۶۲ق ، عالم دینی ، ادیب ، مفسر و دستوردان خوارزمی . شاگرد و سپس جانشین زمخشری (ـ ۵۳۶ق) بود و لغت و حدیث را در خدمت او فراگرفته بود . سال درگذشت بقالی را ۵۲۳ ، ۵۶۱ ، ۵۷۶ و ۵۸۶ق نیز یاد کرده‌اند . وی آثارش را به عربی می‌نوشت ، اما تراجم الرجال وی فرهنگنامهٔ واژه‌های قرآن به فارسی است که بر پایهٔ ترتیب عکس سوره‌ها تنظیم شده است ، یعنی از سورهٔ ۱۱۴ (ناس) به سورهٔ یکم می‌رسد . این کتاب بر پایهٔ لسان التنزیل نهاده شده ، اما بسیار کوتاه تر از آن است . گزارش‌های دستوری در آن به چشم نمی‌خورد . واژگان و ترکیب‌های کهن فارسی که در لسان التنزیل آمده ، به صورتی تازه‌تر در کتاب بقالی نیز یافت می‌شود . از دیگر آثارش : منازل العرب و میاهها ؛ الهدایه در معانی و بیان ؛ مفتاح التنزیل ؛ تقویم اللسان در نحو ؛ الاعجاب فی الاعراب ؛ کافی التراجم بلسان الاعاجم ؛ تفسیر القرآن ؛ الفتاوی ؛ التنبیه علی اعجاز القرآن .

منابع : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۲۸۱ ـ ۲۸۲ ؛ اعلام ، زرکلی ، ۲۲۷/۷ ؛ بغیة الوعاة ، ۹۲ ؛ ریحانة الادب ، ۲۷۳/۱ ؛ ۴۰۷/۲ ؛ طبقات المفسرین ، ۴۰ ؛ کشف الظنون ، ۵۱ ، ۸۴ ، ۹۱ ، ۱۲۰ ، ۱۳۲ ، ۴۰۰ ، ۴۶۹ ـ ۴۷۰ ، ۴۸۸ ـ ۴۸۹ ، ۵۹۵ ، ۱۷۰ ، ۱۸۲۹ ، ۲۰۴۰ ؛ معجم الادباء ، ۵/۱۹ ؛ معجم المؤلفین ، ۱۳۷/۱۱ ؛ الوافی

بالوفیات، ۳۴۰/۴؛ هدیة العارفین، ۹۸/۲.

دانشنامه

بقای بخارایی (**ba.qā-ye.bo.xā.rā.i**)، میربقا خواجهٔ میرکانی، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. در بخارا کسب دانش کرد. وی از عالمان زمان خود به شمار می‌رفت. به گفتهٔ واضح، در نسف، سمرقند، غژدوان و بخارا منصب‌های مهم داشته است. بیشتر غزل، قصیده و مخمس می‌سرود. نمونه‌هایی از آثارش در تذکره‌ها و بیاض‌ها به یادگار مانده است. ملا حامد مطوی پسر او بوده است.

منابع: ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده، ۱۷۱؛ تحفة الاحباب، ۳۲ - ۳۳؛ تذکار اشعار، ۲۵۶ - ۲۵۷؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۴۶/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۶۷/۲؛ گنج زرافشان، ۹۴ - ۹۸.

قبادیانی

بقای تماشای سمرقندی (**ba.qā-ye.ta.mā.šā-ye.sa.mar.qan.di**)، فرزند قربان، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر تاجیک. پیشهٔ اصلی وی بازرگانی بود. سفری به حجاز کرد. در ۱۰۹۹ - ۱۱۰۰ق به هندوستان رفت. وی از شاعران پرآوازهٔ زمان خود شمرده می‌شد. خود را از شاگردان میرزا بدیع جمالستانی می‌دانست. با تخلص معانی نیز شعر سروده است. نمونه‌هایی از اشعارش در تذکره‌ها باقی است.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۴۸/۱؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۳۵ - ۱۳۷.

قبادیانی

بقای حصاری ← میرزا بابای حصاری

بقایی بخارایی (**ba.qā.i-ye.bo.xā.rā.i**)، خواجه محمد عارف، نیمهٔ دوم سدهٔ دهم و نیمهٔ یکم سدهٔ یازدهم هجری، شاعر و تذکره‌نویس تاجیک. در بخارا زاده شد و در همان‌جا به تحصیل علوم پرداخت. وی از شاگردان ملا مشفقی بخارایی بود و چندی نیز در فرارود در خدمت شاهان به سر می‌برد. در ۹۷۹ق به هندوستان رفت و در ولایت اوریسه و بنگال می‌زیست. چندی در آگره بود و در آن‌جا تذکره‌ای به نام عارف الآثار نوشت. سپس به دکن نزد عبدالرحیم خان خانان (- ۱۰۳۶ق) رفت. پس از آن به گجرات کوچید و در آن‌جا با میرزا نظام الدین احمد مؤلف طبقات اکبری به سر می‌برد. بقایی طبعی سرشار داشت و قصایدی زیبا می‌سرود. وی در آغاز، مشغولی تخلص می‌کرد، ولی به پیشنهاد میرزا نظام الدین احمد، تخلص بقایی را برگزید. از آثارش: تذکرهٔ مجمع* الفضلاء در یک مقدمه، سه فرقه و یک خاتمه که در آن شرح زندگی بیش از سی صد و پنجاه تن از شاعران فارسی‌گو آمده و در ۱۰۰۰ق تألیف یافته است؛ مثنوی گلشن اشعار بر وزن شاهنامه که در ستایش خان‌خانان است؛ دیوان اشعار.

منابع: بزم تیموریه، ۲۲؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱۵۴/۲ - ۱۵۸؛ تاریخ نظم و نثر، ۴۰۳/۱؛ ۸۰۸/۲؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۰۹ - ۱۱۴؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۴۸/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۳۹۲/۱؛ شرح احوال و آثار عبدالرحیم خان‌خانان، ۳۳۲ - ۳۳۶؛ شمع انجمن، ۸۱؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۹۲۸/۳؛ مآثر رحیمی، ۱۴۶۵/۳ - ۱۴۷۱؛ منتخب التواریخ، بدایونی، ۱۹۶/۳؛ نگارستان سخن، ۱۶۰؛ عبدالحی حبیبی‌افغانی، «مجمع الفضلای محمد عارف بقایی»، راهنمای کتاب، سال سوم، شمارهٔ ۴، صص ۵۲۲ - ۵۳۰؛
Catalogue of The Persian Manuscripts in The British Museum, 3/1086.

دانشنامه

بقایی خوارزمی (**ba.qā.i-ye.xā.raz.mi**)، امیر علی مالک، سدهٔ نهم هجری، شاعر ایرانی. از مردم خوارزم و جوانی خوش قریحه و خوش مشرب بود. با این که تهی دست بود به سفر حج رفت و در این سفر مادرش را نیز با خود همراه برد. برخی تذکره‌ها از او به تخلص لقایی یاد کرده‌اند. نمونه‌ای از سروده‌های او است: «نمی‌خواهم که دل در بند آن زلف دو تا افتد - چرا از پهلوی من دردمندی در بلا افتد.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۳۴۳؛ تذکرهٔ حسینی، ۶۶ - ۶۷؛ الذریعه، ۱۳۹/۹ - ۹۴۷؛ شمع انجمن، ۸۰؛ گلزار جاویدان، ۲۱۲/۱؛ مجالس النفائس، ۱۱۷، ۲۸۸ - ۲۸۹؛ مخزن الغرائب، ۳۱۶/۱ - ۳۱۷، ۳۷۷.

رشنوزاده

بقایی سمرقندی (**ba.qā.i-ye.sa.mar.qan.di**)، - ۹۲۸ / ۹۲۹ق، شاعر تاجیک. در موسیقی و خوش‌نویسی دست داشت.

صاحب مجالس النفائس وی را جامع فضایل و کمالات علمی و عملی دانسته است. در غزل دستی توانا داشت. دیوانی مرتب کرد؛ اما اکنون در دست نیست. نمونه‌هایی از اشعارش در تذکره‌ها به جا است.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۳۴۳؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۴۸/۱؛ الذریعه، ۱۳۹/۹؛ مجالس النفائس، ۳۷۹.

قبادیانی

بکائیه (bo.kā.i-ye) / بابا آدم، رساله‌ای به فارسی در عرفان، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین، مشهور به خواجگی احمد و مخدوم اعظم، نویسنده و عارف فرارودی (- ۹۴۹ق). این اثر با سربندهای «ای طالب صادق» و به نثری آمیخته به نظم تدوین شده است. مؤلف این اثر را با تفسیر آیه‌هایی در آفرینش آدم و حوا و گناهی که مرتکب شده‌اند آغاز کرده است و بیان می‌کند که چگونه از بهشت رانده شده و برهنه می‌گشتند و می‌گریستند. موضوع این رساله سرگردانی بشر، رنج‌هایی که در زندگی کشیده، گریه و زاری و توبه برای آمرزش گناهان است. آغاز آن چنین است: «... بدان ای طالب صادق که حضرت حق سبحانه و تعالی آدم را خلق کرد ...» نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۶۹۸/۸ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، به شماره‌های ۵۰۱/۷ و ۱۴۴۳/۷ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، به شمارهٔ ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ گنج بخش و به شمارهٔ 137 - 1969 . N . M در کتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان (کراچی) نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۴۰۱/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۲۱/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۴۲/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی، ۲۲۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ جامعهٔ همدرد، تغلق‌آباد - دهلی‌نو، ۷۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۵۷۲/۲؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۲۸۴/۱؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۶-۱۹۹/۱؛ مرآت علوم، ۱۳۳/۲.

معصومی

بگیز (be.giz)، (به معنای درفش)، ماهنامهٔ طنز که از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۶م به زبان فارسی تاجیکی، ضمیمهٔ روزنامهٔ آواز تاجیک در سمرقند منتشر می‌شد. این ماهنامه از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۱م با نام ملا مشفقی و از ۱۹۲۹م تا ۱۹۳۰م و در ۱۹۳۶م به نام مشفقی نیز چاپ می‌شد. این ماهنامه از پیشگامان هجو اجتماعی و سیاسی تاجیک پس از انقلاب ۱۹۱۷م است. نویسندگان و شاعرانی چون عزیزی، دهاتی، سهیلی، امین‌زاده، ذهنی، بهلول‌زاده، حکیم کریم و عادل‌زاده با نام‌های مستعار تارسکی (عزیزی)، هردم خیال (دهاتی)، سین بر سر (سهیلی)، قوچ بی‌شاخ (ذهنی) و جز آن‌ها با این ماهنامه همکاری می‌کردند.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۷۶/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۴۲/۱؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان، ۱۱۲ - ۱۱۳.

م.شکورزاده

بلاساغون (ba.lā.sā.qun) / بلاسغون / بلاد سغور / بلاساقون / ولاسکون / بلاساکن، شهری کهن و از تختگاه‌های خاقان‌های ترک آسیای میانه. ویرانه‌های این شهر امروزه در جنوب جمهوری قزاقستان در کرانهٔ پایین رودخانهٔ چو نهاده است. دربارهٔ جای دقیق این شهر اختلاف کرده‌اند، اما از پژوهش‌هایی که در سدهٔ بیستم به انجام رسیده چنین برمی‌آید که بلاساغون در حوزهٔ رودخانهٔ چو نهاده است. بارتولد که خود در این نواحی به پژوهش پرداخته این گمانه را مطرح می‌کند که بلاساغون در محل ویرانه‌های کنونی آق پشین قرار داشته است. به نوشتهٔ هم او ویرانه‌های بورانه در تقماق قدیم، که در پنج - شش کیلومتری این ویرانه‌ها نهاده بوده است، نیز بخشی از بلاساغون کهن بوده است. بورانه را ترکان بومی در ۱۹۳۵م که بارتولد در آن‌جا به تحقیق می‌پرداخت شو می‌نامیده‌اند. به نوشتهٔ حیدر میرزا دوغلات، بورانه تلفظ قرقیزی واژهٔ تازی مناره است. مغول‌ها نیز به پیروی از قرقیزها این ویرانه‌ها را بورانه می‌خوانده‌اند. در میان این ویرانه‌ها خاک‌جای امام محمد فقیه بلاساغونی نیز به چشم می‌خورد که سال درگذشتش روی سنگ گورش ۷۱۱ق آمده است. بیرونی و محمود کاشغری جای بلاساغون و شهر شو را به روشنی در ویرانه‌های آق پشین و تقماق قدیم گفته‌اند. بیرونی در جدولی که برای تعیین طول و عرض شهرهای معروف زمان خود تهیه کرده، از بلاساغون نام برده و حتی طول و عرض آن‌را به دقت تعیین کرده است. در جدول بیرونی، بلاساغون در ده درجهٔ شرقی طراز / اولیا آتا، هفت درجهٔ غربی بر سغان / بارسکون، در کرانهٔ جنوب شرقی ایسیق‌گول و بیست دقیقهٔ شمالی قوچقارباشی نهاده است. به نوشتهٔ کاشغری گذر

راه زانپی که امروزه گذرراه شمسی نامیده می‌شود ، میان قوچو نقارباشی و بلاساغون بوده است . هم او گذرراه یوان اریق را که امروزه جوان آریق خوانده می‌شود جلگه‌ای مرتفع در نزدیک بلاساغون می‌داند . در برخی منابع عربی قصبهٔ اوردوا در شمار شهرهای حوضهٔ رود چو آمده است ، اما به گفتهٔ کاشغری اردوا قصبه‌ای در نزدیکی بلاساغون بوده است . گویا دژشو / شویاب / حصن‌شو / حصن شویاب در بلاساغون بوده است . به روایت کاشغری این دژ را فرمانروای ترک پس از بازگشت از کوه‌های آلتین تاغ در نزدیکی شهر بلاساغون بنا نهاد . خلف تبریزی در برهان قاطع ، در مادهٔ بلاساغون آورده است که : «شهری است بزرگ در ماوراءالنهر نزدیک کاشغر و پایتخت افراسیاب بود و تا زمان سلطنت گورخان تعلق به اولاد افراسیاب داشته .» به نوشتهٔ بارتولد ، منابع چینی نیز از دژ شو در جنوب رودخانهٔ چو یاد کرده‌اند . از یادکرد مسافت‌ها در منابع چینی چنین برمی‌آید که بلاساغون در نزدیکی تقماق امروزی بوده است . بدین‌ترتیب ، اگر از قوچقار باشی به طرف شهر تقماق جدید حرکت کنیم و از گذرراه زانپی / شمسی بگذریم ، نخستین ویرانه‌هایی که در دشت می‌بینیم ، ویرانه‌های آق‌پشین است . گمان می‌رود شهری که ابن خردادبه در مسالک و ممالک از آن با نام ولایت خاقان ترکش و قدامة بن جعفر در الخراج با نام شهر ترک یادکرده‌اند همان بلاساغون باشد . یادکرد مسافت‌ها در این دو کتاب نشان می‌دهد که بلاساغون و آق‌پشین به هم نزدیک بوده‌اند و احتمالاً آق‌پشین از توابع بلاساغون به‌شمار می‌رفته است . به گفتهٔ کاشغری ، بلاساغون را با نام‌های غزاردو ، غزاولوش و غزبالیغ نیز می‌شناخته‌اند . جوینی دربارهٔ تاریخ و چگونگی بنای این شهر روایتی افسانه‌ای به‌دست می‌دهد . به نوشتهٔ او «بوقوخان [خان افسانه‌ای ترکان که همان افراسیاب است] شخصی پیر را با جامه‌ها و عصای سپید به خواب دید که سنگ یشمی صنوبری شکل بدو داد و گفت اگر این سنگ را محافظت توانی کرد ، چهار حد عالم در ظل امر تو شود . وزیر نیز موافق آن خوابی دید . بامداد باز استعداد لشکر آغاز نهادند و متوجه اقالیم غربی گشت و چون به حد ترکستان رسید ، صحرایی متنزه دید ، علف و آب بسیار . به نفس خود آن‌جا مقام کرد و شهر بلاساغون که اکنون قربالیغ می‌گویند بنا نهاد .» (تاریخ جهانگشای ، ۴۲/۱ ـ ۴۳) گمان می‌رود که بلاساغون در زمان لشکرکشی اسکندر مقدونی به آسیای میانه وجود داشته است . در سده‌های نخستین اسلامی بلاساغون تختگاه خاقان ترکش بود . چون این خاقان ترکش نسب خود را به افراسیاب اساطیری می‌رسانید ، بعدها در متون فارسی و تازی دورهٔ اسلامی دودمان شاهی او آل افراسیاب / خوانده می‌شد . بلاساغون از مهم‌ترین شهرهای ترک‌نشین در دورهٔ اسلامی بوده است ، چنان‌که مقدسی آن‌جا را شهری بزرگ ، ثروتمند و پرجمعیت خوانده است . خواجه نظام الملک طوسی روایتی نقل می‌کند که در ردیابی تاریخ بلاساغون بسیار به کار می‌آید . این روایت مربوط است به دورهٔ فرمانروایی نوح بن نصرسامانی (۳۳۱ ـ ۳۴۳ق) که شماری از امیران و خوانین فرارود را گرد آورد و «چون به مجلس بنشستند و هرکس سه قدح شراب بخوردند گفت شما چنان سگالیده بودید که چون سه قدح شراب بخورید هرچه در این مجلس نهاده است یغما کنید . یغما نمی‌فرمایم اما همهٔ شما را بخشیدم . همه برگیرید و بر یکدیگر قسمت کنید ، هرکس را براندازهٔ او تا به همه کس برسد . برداشتند و در جوال‌ها کردند و مهر نهادند و به معتمدی سپردند . پس گفت اگر سپاه سالار بر ما بد اندیشد جزای خویش دید و اگر پدرم از راه راست بتافت سزای خویش می‌بیند . و اتفاق شما چنان بود که چون نان بخورید به غزای بالاساغون به جنگ کافر ترک شوید . ما را خود غزا و کافر هم بر در خانه است . خیزید تا به غزا مشغول شویم ...» (سیرالملوک ، ۲۹۴ ـ ۲۹۵) از اشارهٔ نظام‌الملک چنین برمی‌آید که ترکان در حدود ۳۳۳ق بلاساغون را به تصرف خود درآوردند و گویا سامانیان برای نجات آن شهر بدان‌جا لشکر بردند . احتمالاً بلاساغون در پیش از ۳۳۳ق ، چندی در دست سامانیان بوده است . در حدود العالم و زین الاخبار گردیزی ، آن‌جا که از موقع حوضهٔ رود چو در دورهٔ یبغوهای قرلق یاد می‌شود ، از همهٔ قریه‌ها و شهرهای این حوضه نام برده می‌شود ، جز بلاساغون . اما چون در این زمان دژ شویاب مهم‌ترین جایگاه حوضهٔ رود چو به شمار می‌رفت احتمالاً نام آن بر بلاساغون نیز دلالت می‌کرد . پس از آن ، حدوداً یک سدهٔ بعد ، بلاساغون به بهترین دورهٔ خود می‌رسد ، یعنی دوره‌ای که بلاساغون به یکی از مهم‌ترین مراکز قراخانیان تبدیل می‌شود . هارون بغراخان قراخانی (ز ۳۹۲ق) و طغان‌خان قراخانی (ـ ۴۰۴ق) آن‌را تختگاه خویش کردند . آوازهٔ بلاساغون در این زمان چندان بلند بود که عین القضات همدانی (ـ ۵۲۵ق) در یکی از نامه‌های خود از آن چنین یاد کرده است : «گویند به بلاساغون مردی دو کمان دارد ـ گرزان دو یکی بشکست ما را چه زیان دارد ؟» در کلیات شمس تبریزی غزلی هست که مطلع آن

همین بیت است. احتمالاً مولانا را تک بیت عین القضاة خوش آمده تا آن اندازه که غزلش را با آن بیت آغاز کرده است. به نوشتهٔ کاشغری، مردم بلاساغون در این زمان به زبان‌های سغدی و ترکی سخن می‌گفته‌اند. گویا ترکی مردم آرغو، از اسفیجاب تا بلاساغون، ترکی کاملی نبوده است، شاید بدین دلیل گروهی از سغدیان بخارا و سمرقند به بلاساغون آمده بودند و با این‌که عادات و سنن ترکان را پذیرفته بودند، دست‌کم تا این زمان نتوانسته بودند به خوبی ترکان به ترکی سخن گویند. ترکان این مهاجران را سغدک می‌نامیدند. احتمالاً بلاساغون در این زمان قزاردو خوانده می‌شد، چه، در سکه‌های یافته شده از دورهٔ قراخانیان به جای کلمهٔ بلاساغون این کلمه ضرب شده است. در برخی منابع قزاردو، قراآردو خوانده شده است. در ۵۱۹ق قراختاییان به بلاساغون یورش بردند و آن‌جا را به تصرف درآوردند. جوینی دربارهٔ این لشکرکشی شرحی مبسوط به دست داده است و می‌گوید که مغولان بلاساغون را غوبالیغ می‌خوانده‌اند. میرخواند در روضة الصفا غوبالیغ را که شهر زیبا معنی می‌دهد قزبالیغ نوشته است. به نوشتهٔ مارکوارت غزبالیغ صورت درست مغولی آن است و شهر اوغوز معنی می‌دهد. در ۶۰۷ق که علاءالدین محمد خوارزمشاه (- ۶۱۷ق) گورخان قراختایی را در نزدیکی تلس بشکست، مردم مسلمان بلاساغون بر گورخان شوریدند، اما گورخان به هر ترتیب آن شورش را فرونشاند و فرمان قتل‌عام شورشیان را صادر کرد. بلاساغون به هنگام یورش مغولان در قلمرو بوزاخان، حکمران آمالیق بود و گویا این آمالیق نسب به قراخانیان می‌برد. بوزاخان با مهاجمان مغول از در صلح درآمد و کماکان بر ملک خویش پایدار ماند. پس از آن یکی از فرزندان چنگیز زنی از دودمان او اختیار کرد. بلاساغون در زمان استیلای مغولان، همچنان از مراکز مهم فرهنگی فرارود بود. در این زمان شماری چند دانشمند و ادیب از بلاساغون برخاستند که از آن شمار جمال قرشی را می‌توان نام برد که به‌ویژه کتاب ملحقات الصراح او از مهم‌ترین منابع دربارهٔ تاریخ قراخانیان و مغولان است و در ۷۰۰ق نوشته شده است. در ملحقات الصراح از شماری فراوان از دانشمندان اهل بلاساغون یاد رفته است. حیدر میرزا دوغلات این شمار را باور ندارد و می‌گوید شهری که در روزگار او ویرانه‌ای بیش نبوده، نمی‌تواند از مراکز مهم فرهنگی بوده باشد. در نسخه‌هایی که از ملحقات الصراح به جا مانده است نام شماری فراوان از دانشمندان ختن، کاشغر، فرغانه و چاچ برده شده است، اما از بخش مربوط به بلاساغون خبری نیست. در ضمن بخش‌هایی از این کتاب نام دو دانشمند اهل بلاساغون برده شده است که گویا استاد مؤلف بوده‌اند. یکی از این دو احمد بن ایوب بلاساغونی و دیگری پدر او، ایوب بن احمد البلاساغونی، است. در روزگار مغولان، بلاساغون، چنان‌که گفته آمد، غزبالیغ خوانده می‌شد، اما دانشمندان آن دیار همچنان نسبت بلاساغونی داشتند. زمان دقیق پایان یافتن زندگی شهرنشینی در بلاساغون روشن نیست، اما به‌نظر می‌رسد این موضوع ربطی به فرآیند خشکسالی عمومی ترکستان نداشته باشد. چنین می‌نماید که پایان یافتن زندگی شهرنشینی در بلاساغون، همچون دیگر شهرهای حوضهٔ رود چو و ایله، نتیجهٔ سیاست مغولان در تخصیص حوضه‌های این دو رود به کوچ‌نشینان و راندن مردمان شهرنشین به نواحی دیگر باشد. در نیمهٔ سدهٔ سیزدهم هجری خان‌های خوقند بر آن شدند که زندگی شهری را در بلاساغون بازگردانند، اما این شهر دیگر هرگز رونق گذشته را بازنیافت. گویا در بلاساغون مسیحیانی نیز می‌زیسته‌اند. در ویرانه‌های آق‌پشین که همان بلاساغون قدیم است گورهایی یافت شده که این انگاشت را تأیید می‌کند. مهم‌ترین اثر به‌جا مانده از معماری بلاساغون، مناره‌ای است که احتمالاً در روزگار قراخانیان بنا شده است. منوچهری دامغانی: «آسمان فعلی که هست از رفتن او بر حذر - هم قدرخان در بلاساغون و هم خان در طراز.» □ «آفرین زین هنری مرکب فرخ پی تو - که به یک شب ز بلاساغون آید به طراز.» □ «وگر خان را به ترکستان فرستد مهر گنجوری - پیاده از بلاساغون دوان آید به ایلاقش.» امیر معزی: «رومیان یکسر گریزند از خطر سوی خطا - قیصر از بیم بلا سوی بلاساغون شود.» قطران تبریزی: «همیشه باغ بلا باد جای دشمن او - که نام او است ز بغداد تا بلاساغون.»

منابع: آثار البلاد و اخبار العباد، ۶۵۸؛ احسن التقاسیم، ۶۹/۱؛ ۳۸۴/۲؛ تاریخ ایران کیمبریج، ۱۳۷/۴؛ ۱۹/۵، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۸۶، ۱۹۲؛ تاریخ بیهقی، چاپ فیاض، ۱۴۴/۱؛ تاریخ جهان‌آرا، ۱۶۳؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی، ۴۳/۱؛ ۴۸؛ ۸۷/۲، ۹۲؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ۶۵ - ۶۶، ۱۱۲، ۱۲۰، ۲۳۰، ۲۳۷، ۳۰۱؛ ترکستان‌نامه، در صفحات فراوان؛ جامع التواریخ، ۴۶۳/۱؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۵۱۹؛ حبیب السیر، ۲۴/۳ - ۲۶؛ حدود العالم، ۸۴ - ۸۵؛ دارالضربهای ایران در دورهٔ اسلامی، ۷۰؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۷۰۳/۳ - ۷۰۶؛ دیوان قطران

تبریزی ، ۲۸۱ ؛ دیوان منوچهری دامغانی ، ۵۱ ، ۵۳ ، ۵۸ ؛ راحة الصدور و آیة السرور ، ۲۳ ؛ روضة الصفا ، ۷۰/۳ ؛ سیر الملوک ، ۲۲۴ ، ۲۹۰ ، ۲۹۵ ؛ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی ، ۱۱ ، ۱۶ ؛ عجایب‌نامه ، ۲۹۹ ، ۴۲۲ ، ۴۷۲ ؛ کلیات دیوان شمس تبریزی ، ۲۴۳/۱ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، در صفحات فراوان ؛ لغت‌نامه ، ۲۲۱/۱۱ ـ ۲۲۲ ؛ نامه‌های عین‌القضات همدانی ، ۳۰۳/۱ .

شریفی

بلایی بخارایی (ba.lā.i-ye.bo.xā.rā.i) ، ز ۹۲۸ق ، شاعر فرارودی. در بخارا به دنیا آمد . مردی بی قید بود و گاهی به پیروی از دیگران شعر می‌سرود . مؤلف روز روشن درباره‌اش چنین نوشته است : «در فن شاعری بلای روزگارش توان گفت .» نمونه‌ای از شعر او است : «می‌روی جلوه‌کنان جانب ما می‌نگری ـ گر دلت جانب ما نیست چرا می‌نگری .»

منابع : الذریعه ، ۱۴۰/۹ ؛ روز روشن ، ۱۱۵ ـ ۱۱۶ ؛ مجالس النفائس ، ۱۹۵ .

کوثی

بلبل بخارایی (bol.bol-e.bo.xā.rā.i) ، میرزا محمود مدّرس ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . او برادرزادهٔ میرزا عبدالرحمان اعلم بود . سال‌ها به فراگیری دانش پرداخت . سپس در مدرسهٔ پاینده تدریس کرد و دانش‌آموزان بسیار داشت . عبدالله خواجه عبدی می‌نویسد : «... در جادهٔ افاده مقیم و در مسند افاضه مستقیم بوده است ... خط نستعلیق را نیز نیکو می‌دانسته ، طبع خوب و شعر مرغوب داشته و عَلَم فصاحت را در آن باب افراشته» است . غزلی از او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۹ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «چو بلبل سخت پا بر جاست ساز نالهٔ شوقم ـ رسانم تا به دامان گلی دست فغانم را .»

منابع : تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۶۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۳/۲ .

معصومی

بلده (bal.la.de) ، یا قصهٔ منظوم ، گونه‌ای نظم که دربارهٔ دو یا چند رویداد مرتبط به هم نوشته می‌شود . حضور شاعر در جریان قصه با نام قهرمان لیریکی از ویژگی‌های این نوع ادبی است . بلده نخستین بار در ادبیات فرانسه ، ایتالیا و اسپانیا پیدا شده است . میرزا تورسون‌زاده ، میرسعید میرشکر ، باقی رحیم‌زاده و مؤمن قناعت ، شماری از ادیبان معاصر تاجیکستان هستند که بلده سروده‌اند .

منابع : آفاق غزل فارسی ، ۱۳۴ ؛ تاریخ ادبی ایران ، ۲۶۳/۳ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۳۵/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۶۲/۱ ؛ زیب سخن ، ۱۶۰/۱ ، ۱۶۴ ؛ زیبایی‌شناسی در هنر و طبیعت ، ۷۰ ؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی ، داد ، ۴۵ ـ ۴۶ ؛ فرهنگ اصطلاحات ادبیاتشناسی ، ۱۷ ؛ فرهنگ بلاغی ـ ادبی ، ۸۹۴/۲ ؛ نظریهٔ ادبیات ، ۱۳۶ ـ ۱۳۷ .

ت.آتشین

بلعمی (bal.a.mi) ، ابوالفضل محمد بن عبیدالله / عبدالله بلعمی ، ـ ۳۲۹ق ، دولتمرد ادب‌دوست ایرانی . در برخی منابع آمده که او وزیر اسماعیل بن احمد سامانی (۲۷۹ ـ ۲۹۳ق) بوده است . ابن اسفندیار تنها مؤلف کهن است که او را وزیر احمد بن اسماعیل سامانی (۲۹۵ ـ ۳۰۱ق) دانسته است . هیچ کدام از این دو گفته درست نیست . احتمالاً ابوالفضل از زمان اسماعیل بن احمد در دربار سامانی بوده ، اما منصب وزارت نداشته است . به نظر می‌رسد که بلعمی جانشین ابوعبدالله جیهانی نخستین وزیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ ـ ۳۳۱ق) بوده است . می‌دانیم که ابوعبدالله جیهانی تا پایان فرمانروایی احمد بن اسماعیل عهده‌دار وزارت سامانیان بود . او ، پس از برآمدن نصر بن احمد به تخت شاهی نیز همچنان بر کرسی وزارت تکیه داشت ؛ چه ، نصر هنگامی که به تخت برآمد ، هشت سال بیش نداشت و جیهانی نیز چندان مقتدر بود که کودکی نتواند او را برکنار کند . تردید نیست که ابوالفضل پس از درگذشت جیهانی از ۳۱۰ تا ۳۲۶ق مقام وزارت داشت . خراسان و فرارود ، آنگاه که منصب وزارت سامانیان به ابوالفضل واگذار شد ، دستخوش آشوب و شورش بود و حکمرانان دست‌نشاندهٔ گرگان ، طبرستان و سیستان هریک به داعیهٔ خودمختاری علم مخالفت برافراشته بودند . نام ابوالفضل بلعمی نخستین بار در ذیل حوادث سال ۳۰۶ق آمده است . در این سال منصور بن اسحاق بن احمد سامانی که در سیستان حکم می‌راند با حسین بن علی مروزی ، سردار سپاه سامانی که از داعیان اسماعیلی بود ، ساخت و بر نصر بشورید ، اما این شورش سرانجامی نیافت و حسین بن علی به زندان افتاد و سرانجام با پادرمیانی ابوالفضل از زندان آزاد شد . حسین بن علی پس از آزادی به شکرانهٔ این جوانمردی

بلعمی

قصیده‌ای به عربی در ستایش ابوالفضل سرود که ثعالبی سه بیت از آن‌را در یتیمة الدهر آورده است. ابوالفضل در جنگ‌ها نیز به تن خویش شرکت می‌جست، چنان‌که به گفتهٔ گردیزی و ابن اثیر در ۳۰۸ق که حمویة بن علی از سرداران سامانی با لیلی بن نعمان دیلمی می‌جنگید وی در کنار سردار سامانی حضور داشت. ابوالفضل در ۳۱۰ق، به فرمان نصر بن احمد به جنگ ماکان بن کاکی (- ۳۲۹ق) رفت. او را در این مأموریت سیمجور دواتی همراهی می‌کرد. به نوشتهٔ ابن اثیر چون جنگ به درازا کشید، ابوالفضل با او از در صلح درآمده با او قرار گذاشت که هر دو طرف چنین فرانمایند که ماکان شکسته شده و گریخته و چون سپاهیان سامانی به بخارا بازگشته‌اند جرأت یافته و دوباره بازگشته است. در ۳۱۷ق آشپزی به نام ابوبکر خباز در غیاب نصر، برادران او ابراهیم، یحیی و منصور را از کهندز بخارا بیرون آورد و آن‌ها به یاری دیگر زندانیان شورشی بزرگ در بخارا به راه انداختند. به نوشتهٔ گردیزی، نصر چون از این شورش آگاهی یافت روی به بخارا نهاد، اما چون به لب جیحون رسید، ابوبکر خباز به همراه پسر حسین بن علی مروزی گروهی گرد آورد و خود را به لب جیحون رساند تا شاه سامانی را از حرکت به سوی بخارا باز دارد. دراین هنگام ابوالفضل نامه‌ای به پسر او نوشت و او را به همکاری با دربار ترغیب کرد و حسین نیز چون از مضمون نامه آگاهی یافت، ابوبکر را دستگیر کرد و امیر به بخارا بازگشت و با بازگشت او شورش به پایان رسید. در ۳۲۲ق که مرداویج به گرگان لشکر کشید، ابوبکر محمد بن مظفر، حکمران گرگان، شهر را رها کرده به نیشابور گریخت. نصر چون این خبر را شنید، لشکری به گرگان فرستاد. ابوالفضل که در این لشکرکشی سپاه بخارا را همراهی می‌کرد، نامه‌ای به مطرف بن محمد، وزیر مرداویج نوشته او را تطمیع کرد که لشکر مرداویج را از حدود گرگان دور کند، اما مرداویج از این توطئه آگاه شد و مطرف را به قتل رساند. ابوالفضل چون از این اقدام طرفی نبست در نامه‌ای دیگر از مرداویج خواست که خراجی بپردازد و به ری بازگردد. مرداویج پذیرفت و بدین ترتیب غایله پایان یافت. پس از آن‌که ابوعلی محمد بن الیاس، حکمران کرمان، بر نصر بشورید و سرانجام دستگیر شده به زندان افتاد، ابوالفضل پای درمیانی کرده او را از بند بیرون آورد. از زندگی ابوالفضل در میان ۳۲۲ تا ۳۲۹ق آگاهی در دست نیست. تنها ابن اثیر یادی از او کرده و در زیر رویدادهای ۳۲۹ق می‌نویسد: «... و در این سال محمد بن عبیدالله بلعمی وزیر نصر بن احمد، ملقب به سعید، بدرود زندگی گفت و وی از خردمندان و هوشمندان روزگار بود. نصر او را در ۳۲۶ق از وزارت برکنار کرد و به جای او محمد بن محمد جیهانی را نشاند.» دانسته نیست که چرا ابوالفضل از وزارت برکنار شد. دربارهٔ مرگ او نیز آگاهی درستی نداریم. ۳۲۹ق سالی پرآشوب بود و بسیاری از بزرگان دربار نصر در این سال از میان رفتند. گویند که ابوالفضل به دلیل گرایش‌های باطنی از کار برکنار و سرانجام کشته شد. نصر خود گرایش‌های باطنی داشت و اگر بلعمی با گرایش‌های او همساز بود، از وزارت برکنار نمی‌شد. به نوشتهٔ خواند میر در قتل ابوالفضل، خمار تگین بی‌تأثیر نبود. بدگویی‌های او نزد امیر سامانی وی را به کشتن ابوالفضل ترغیب کرد. تقریباً تمامی مورخان بر کشته شدن ابوالفضل تأکید کرده‌اند، اما درستی این سخن چندان روشن نیست. گمان می‌رود در نتیجهٔ ناآرامی‌ها و پریشانی‌هایی که دامنگیر دربار نصر شده بود، یاران و نزدیکان نصر، همچون بلعمی و دوستش رودکی، هدف بدگویی‌ها شده بودند. تمامی منابع فضل و کاردانی ابوالفضل را ستوده‌اند. وی راوی حدیث و به گفتهٔ سبکی در حدیث از یاران محمد بن نصر مروزی بوده و نزد محدثان بزرگ روزگار خود، همچون محمد بن جابر، محمد حاتم بن المظفر و ابوالموجه محمد بن عمرو حدیث شنیده است. ذهبی او را امام فقیه نامیده و دو کتاب به نام‌های تلقیح البلاغه و المقالات به او نسبت داده است. اصطخری در مسالک و ممالک از خانه‌های او در مرو و نیز از دروازه‌ای در بخارا یاد کرده که به‌نام او باب الشیخ الجلیل خوانده می‌شده است. بزرگ‌ترین ستایندهٔ بلعمی، رودکی بود که به فرمان او و نصر، کلیله و دمنه را به نظم درآورد. سوزنی در این معنی اشعاری دارد، چنان‌که در چند جا به وضوح از بلعمی و رودکی یاد می‌کند: «صدیک از آن که تو به کمین شاعری دهی - از بلعمی به عمری نگرفت رودکی.» □ «در مدح تو به صورت تضمین اداکنم - یک بیت رودکی را در حق بلعمی / صدر جهان، جهان همه تاریک شب شده است - از بهر ما سپیدهٔ صادق همی دمی.» □ «رودکی آن اوستاد بیت دانش را تکش - داد دیناری هزار از زر آتشگون و فام / قیمت عیار را هم فام کرد از دیگری - بلعمی عیار وار از رودکی بفگند فام.» □ «هم قهستانی و عتبی را به هم با بلعمی - زو شود نادیده دیدن چون ورا دیدی تمام.» □ «رودکی واریکی بیت ز من بشنوده است - بلعمی وار بدوده صلتم فرموده است.» فردوسی نیز آن‌گاه که از کلیله و دمنهٔ

منظوم رودکی یاد می‌کند به نصر و ابوالفضل اشاره‌هایی دارد : «کلیله به تازی شد از پهلوی ـ بدین‌سان که اکنون همی بشنوی / به تازی همی بود تاگاه نصر ـ بدان‌گه که شد در جهان شاه نصر / گران مایه بوالفضل دستوراوی ـ که اندر سخن بود گنجوراوی / بفرمود تا پارسی دری ـ بگفتند و کوتاه شد داوری .» ناصر خسرو در بیتی به فضل و دانش بلعمی چنین اشاره دارد : «بوالفضل بلعمی بتوانی شدن به فضل ـ گر نیستی به نسبت بوالفضل بعلمی .» از دیگر بزرگانی که فضل و دانش ابوالفضل را ستوده عنصر المعالی ، کیکاووس بن اسکندر مؤلف قابوس‌نامه است .

منابع : الانساب ، ۳۹۲/۱ ؛ تاریخ الاسلام ، ذهبی ، ۲۹۲/۱۵ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۲۴/۴ ـ ۱۲۵ ، ۱۳۳ ، ۱۴۴ ، ۱۶۰ ، ۵۳۳ ؛ تاریخ بخارا ، ۳۴۷ ـ ۳۴۸ ، ۳۵۲ ، ۳۵۷ ـ ۳۵۸ ؛ تاریخ بیهقی ، مدرس صادقی ، ۱۲ ـ ۱۳ ؛ تاریخ طبرستان ، ۲۲۶/۱ ؛ تاریخ گردیزی ، ۱۹۲ ، ۳۳۰ ، ۳۳۵ ـ ۳۳۶ ؛ تاریخنامهٔ طبری ، ۱/شانزده ـ نوزده ، بیست و دو ـ بیست و سه ؛ دانشنامهٔ جهان اسلام ، ۵۰/۴ ـ ۵۱ ؛ دستور الوزراء ، ۱۰۸ ؛ دیوان ناصر خسرو ، چاپ مینوی و محقق ، ۴۵۸ ؛ قابوس‌نامه ، ۲۲۱ ـ ۲۲۲ ، ۴۵۵ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۴/۶ ، ۱۴۹ ، ۱۶۷ ، ۱۷۰ ، ۲۰۵ ، ۲۲۹ ـ ۲۳۰ ، ۲۳۶ ، ۲۸۲ ؛ علی‌اکبر شهابی ، «خاندان بلعمیان و بحث مختصری دربارهٔ ترجمهٔ تاریخ بزرگ طبری» ، مجموعهٔ خطابه‌های نخستین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی ، صص ۳۳۰ ـ ۳۳۵ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، در صفحات فراوان ؛ نسائم الاسحار من لطائم الاخبار ، ۳۵ ؛

Encyclopaedia of Islam , 1/984 - 985 ; *Iranica* ,573 - 574 .

شریفی

بلعمی (bal.a.mi) ، ابوعلی‌محمد ، معروف به امیرک بلعمی و بلعمی‌کوچک ، فرزند ابوالفضل محمد فرزند عبیدالله / عبدالله بلعمی ، معروف به بلعمی بزرگ ، ـ میان ۳۸۲ تا ۳۸۷ق ، ادیب و دولتمرد ایرانی . پدرش ابوالفضل بلعمی (ـ ۳۲۹ق) از ادیبان و دولتمردان برجستهٔ دورهٔ سامانی بود و چندی وزارت نصر سامانی (۳۰۱ ـ ۳۳۳ق) را داشت . سبب شهرت این خاندان به بلعمی را به دو صورت گفته‌اند : ۱- از قبیلهٔ عرب بنی‌تمیم بوده و بلعم نام جایی در آسیای صغیر بود که نیایشان در لشکرکشی مسلمه (ـ میان ۱۲۰ تا ۱۲۳ق) فرزند خلیفه عبدالملک اموی آن‌جا راگشود ، ۲ـ اصلشان از بلعمان نزدیک روستای لاسجرد / بلاشجرد در ناحیهٔ مرو بوده است . ابوعلی بلعمی در اواخر دورهٔ عبدالملک بن نوح سامانی (۳۴۳ ـ ۳۵۰ق) به وزارت رسید و پس از او نیز وزارت منصور بن نوح سامانی (۳۵۰ ـ ۳۶۵ق) را داشت . به گفتهٔ گردیزی وی در ۳۶۳ق که مقام وزارت داشت درگذشت ، ولی به نوشتهٔ عتبی در تاریخ یمینی ، بلعمی دست‌کم تا ۳۸۲ق زنده بود و در این سال چندی وزارت نوح بن منصور راکرد . معروف ترین اثر بلعمی ترجمهٔ تاریخ طبری ، معروف به تاریخ* بلعمی ، است . در چهار مقالهٔ نظامی عروضی کتابی به نام توقیعات و در فرهنگ جهانگیری دو بیت به بلعمی نسبت داده شده است ؛ اما دانسته نیست که مؤلف آن‌ها کدام یک از دو بلعمی ، ابوالفضل یا ابوعلی ، بوده است .

منابع : آثار الوزراء ، ۱۴۷ ؛ امیر اسماعیل سامانی ، ۱۷۴ ـ ۱۷۷ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ۳۶۸/۱ ـ ۳۶۹ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۲۴/۱ ، ۶۱۸ ـ ۶۱۹ ؛ ۲۲۲/۲ ؛ ۸۶/۴ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۲۹۷ ؛ تاریخ بلعمی ، ۱۸ ـ ۳۲ ؛ تاریخنامهٔ طبری ؛ تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان ، ۱۸۴ ـ ۱۸۸ ؛ چهار مقاله ، ۱۵ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۳۵/۱ ـ ۲۳۶ ؛ دستور الوزراء ، ۱۱۳ ـ ۱۱۴ ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۵ ؛ سبک‌شناسی ، ۸/۲ ـ ۱۰ ؛ فرهنگ جهانگیری ، ۱۲۸۳ ، ۲۳۲۰ ؛ مجمل التواریخ و القصص ، ۱۸۰ ؛ ا. ن.بولدروف ، «راجع به دو تحریر تاریخ بلعمی» ، مجلهٔ خاورشناسی شوروی ، ۱۹۵۷م ، شمارهٔ ۳ ؛ غلامرضا زرین‌چیان ، «شناخت نسخه‌ای تازه از تاریخ بلعمی» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد ، سال یازدهم ، شمارهٔ ۳ ، صص ۵۵۰ ـ ۵۵۷ ؛ علی‌اکبر شهابی ، «خاندان بلعمیان و بحث مختصری دربارهٔ ترجمهٔ تاریخ طبری» ، مجموعهٔ خطابه‌های نخستین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی ، صص ۳۲۸ ـ ۳۵۳ ؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum , 1/70 . *Iranica* , 9 - 1/971 - 972 .

برزگر

بناکت ← تاشکند

بندهٔ حصاری (ban.de-ye.he.sā.ri) ، ملا امام‌الدین ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در حصار به دنیا آمد . در روزگار جوانی به بخارا رفت و به فراگیری دانش پرداخت . گویا وی در دانش‌های طبیعی و ریاضی دستی داشت و فلسفه و منطق را به خوبی می‌دانست ، چنان که مؤلف تذکرة‌الشعرای محترم می‌نویسد : «... در علم منطق و فلسفه و حکمت آن چنان خوض کرده که بقراط را به نظر نمی‌دارد و سقراط را گردن نمی‌افرازد .»

بنده ، بارها به مقام‌های بلند ، از آن شمار بـه کـار تـدریس در مدرسۀ شادین بی ، برگزیده شد . او تنها گه گاه و برای زدودن زنگ ملال از خاطر خود شعر می‌سرود و در شعر بنده تخلص می‌کرد . برخی از مخمس‌های وی در مجموعه‌ای بـه شـمارۀ ۳۲۹۹ درکتابخانۀ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر اواست : «فیضِ ازلی به طـبعش ارزانـی بـاد ـ حرفش همه از علوم ربانی باد .»

منابع : تذکرة‌الشعرای محترم ، ۵۷ ـ ۵۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۳/۲ .

کرتی

بنی مازه ← آل برهان

بوالمثل بخاری ← ابوالمثل بخاری

بوری کریم (bu.ri.ka.rim) ، کریموف ، روستای چارتّپه در ناحیۀ کـوکـتـاش از وادی حـصـار ۱۹۵۷م ـ 　　، دولـتـــمرد ، نویسنده و شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۸م دانشگاه پلی تکنیک (علم و صنعت) تاجیکستان را به پـایان بـرد و در ۱۹۸۷م از رسالۀ دکتری خود دفاع کرد . بوری در زمینه‌های گوناگون امور فنی و مهندسی و راه سازی فعالیت کرد . در ۱۹۸۷م وزیـر راه تـاجیکستان و در ۱۹۸۹ ـ ۱۹۹۰م مـعاون نـخست وزیـر تاجیکستان بود . در زمان فروپاشی اتّحاد جماهیر شوروی که در پی آن هرج و مرج‌های سیاسی پیش آمد ، بـا فشـار نـیروهای کمونیستی از سمت خود برکنار شد و به مسکو کـوچید . وی آکادمیسین و عضو وابستۀ فرهنگستان عـلوم روسـیه بـود . از ۱۹۹۱م بـه فـعالیت فـرهنگی روی آورد . وی نـویسندگان تاجیکستانی ، افغانستانی و ایرانی مقیم مسکـو را در انـجمنی گردهم آورد و در تهیه و ترجمۀ آثار نویسندگان ایـن کشـورها خدمت شایانی به فرهنگ زبان فارسی کرد . وی گاهنامه‌ای به‌نام پیام به زبان‌های روسی و فارسی ـ تاجیکی در مسکو بـه‌چاپ می‌رساند . بوری در شعر تخلص خاک راه را برگزیده است . از آثارش تنی و وطنی (مسکو ، ۱۹۹۷م) ؛ خاک راهی بوده است (مسکو ، ۱۹۹۹م) ؛ قربانی دوزخیه (دوشنبه ، ۱۹۹۲م) ؛ در گرداب زندگی (دوشنبه ، ۱۹۹۵م) ؛ فریاد سال‌ها (مسکـو ، ۱۹۹۷م) ؛ جسـارت شـاعر کـه رسـاله‌ای دربـارۀ شـخصیت و ایجادیات لایق شیرعلی است (مسکو ، ۲۰۰۱م) ؛ کشور اشک (مسکو ، ۱۹۹۶م) .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۳۶ ؛ خاک راهی بوده است ، ۳ ـ ۴ .

م.شکورزاده

بـوستانی بـخارایـی (bus.tā.ni-ye.bo.xā.rā.i) ، مـیرزا مـحمد عبدالعظیم ، معروف به سامی ، بوستان (روستایی در شـمال شرقی بخارا) ۱۲۵۴ ـ همان‌جا ۱۳۲۵ق ، تاریخ‌نگار و شـاعر تاجیک . در آموزشگاهی در بخارا درس خواند و در محضر دو شاعر نام‌دار تاجیک ، احمد مخدوم دانش (۱۸۲۶ ـ ۱۸۹۷م) و ملا سعدالدیـن مـاهر (ـ ۱۲۸۷ق) تـحصیلاتش راپـی‌گرفت . نخست همت تخلص می‌کرد ، اما به پیشنهاد ماهر تخلص سامی را برگزید . پس از فراغت از تحصیل و در پی مـنشیگری بـرای حاکـمان گوناگون ، در بخارا به خدمت مظفر بن نصرالله منغیتی (۱۸۶۰ ـ ۱۸۸۵م) درآمد . در نبردهای امیر بخارا بافرمانروایان ازبک شـهر سـبز (۱۲۸۰ق) و روسـیه (۱۲۸۳ ـ ۱۲۸۵ق) وقایع‌نگار رسمی سپاه بخارا بود . بـارها بـا سـفیران بـخارا بـه روسیه رفت . پس از برآمدن امیر عبدالاحد به تخت فرمانروایی (۱۳۰۳ ـ ۱۳۲۹ق) منشی وی شد . در ۱۸۸۱م در سفر امـیر عبدالاحد به پـترزبورگ هـمراه وی بـوده است . از آن پس بـه نکوهش رفتار درباریان بخارا پرداخت و به همین دلیل از دربار رانده شد و به نوشتن روی آورد . روزگار پیری را تا دم مرگ در نابینایی و تهیدستی گذراند . حاجی نـعمت مـحترم در تـذکرۀ خویش می‌گوید که آثار نظم و نثر و تصنیفات بوستانی فراوان بوده است . از آثارش : تحفۀ شاهی (۱۳۱۷ ـ ۱۳۱۹ق) در تاریخ خـان‌نشـین بخارا از دورۀ امـیر عـبیدالله‌خان یـکم اشـترخـانی (۱۱۱۴ ـ ۱۱۲۳ق) تا روزگار مؤلف . این اثـر چـون گـزارش دیده‌های مؤلف از رویدادهـای دورۀ امـیر مـظفرالدیـن است ، اهمیتی فراوان دارد ؛ تاریخ سلاطین مـنغیتیهٔ دارالسـلطنۀ بـخارای شریف (۱۳۲۴ق) که دربارۀ امیران بخارای روزگار خود بـیانی خرده‌گیرانه دارد . ایـن کـتاب بـه هـمراه تـرجـمۀ روسـی از ل. م.اپیغاتوط در دوشنبه انتشار یـافته است (۱۹۶۲م) ؛ دخـمۀ شاهان در وزن شاهنامه به تقلید از اثری به همین نام نوشتۀ میرزا محمد صادق جانداری بخارایی منشی دربار شاه‌مراد (۱۷۸۵ ـ ۱۸۰۰م) و امیر حیدر (۱۸۰۰ ـ ۱۸۲۶م) . این کتاب تـاریخ حکمرانی رحیم‌خان (۱۱۶۷ ـ ۱۱۷۱ق / ۱۷۵۴ ـ ۱۷۵۸م) تا امیر مظفر (۱۲۷۷ ـ ۱۳۰۸ق / ۱۸۶۰ ـ ۱۸۸۴م) را در برگرفته

است ؛ مرآت الخیال که مجموعه‌ای منظوم دربارهٔ رویدادها و کسان هم‌روزگار سراینده است ؛ مناشیر الاعلام ؛ تنزیه الانشا (۱۳۰۰ق) در شیوهٔ نامه‌نگاری که به رسالهٔ انشا و مناظره الانشا نیز آوازه دارد ؛ مفاتیح العبر در شرح مصابیح الفکیر ؛ ترجمهٔ اعلام الناس ؛ تذکرةالفضلا ؛ فضیحات الشیعه ؛ مرآت الیقین که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ پژوهشگاه شرق‌شناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۱۴ ـ ۱۵ ، ۲۰ ـ ۲۳ ، ۴۳ ـ ۴۳ ، ۵۹ ـ ۶۱ ؛ ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۶۷ ؛ تذکار اشعار ، ۱۰۳ ـ ۱۱ ، ۳۰۴ ـ ۳۰۷ ؛ تذکرةالشعرای عبدی ، ۱۰۷ ـ ۱۱۴ ؛ تذکرةالشعرای صدر ضیا ، زیر «سامی بوستانی» ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۱۵۷ ـ ۱۵۹ ؛ خراسان است اینجا ، ۱۰۴ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۱۰/۷ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۳۵ ـ ۳۳۹ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۶۱/۱ ـ ۶۳ ؛ نوادر ضیائیه ، ۶۵ ؛ عبدالرزاق زهیر ، «تذکره‌نگاری در ادب فارسی» ، ادب ، سال بیست و یکم ، شمارهٔ ۲ ، ۱۳۵۲ش ، ص ۸۵ ؛

Iranica , 4/574 - 575 .

رشنوزاده

بهاءالدین اوشی (ba.hā.od.din-e.u.ši) / فرغانه‌ای ، بهاءالدین محمد ، سدهٔ هفتم هجری ، شاعر فرارودی . اصلش از اوش بود ، اما چندی به هند رفت و به دربار قطب‌الدین ایبک فرمانروای دهلی (۶۰۲ ـ ۶۰۷ق) پیوست . وی در یکی از سروده‌هایش قطب‌الدین را «بخشندهٔ لک» (لک = صد هزار) خوانده است : «ای بخشش لک تو در جهان آورده ـ کان را کف جود تو به جان آورده .» عوفی در لباب الالباب اوشی را خطیبی خوش‌گوی خوانده و از وی با لقب الامام الاجل یادکرده است و می‌نویسد: «پیوسته در مخاطبهٔ خود گفتی ای بهاء اوشی تو بهاء اوشی .» وی در نثرنویسی نیز مهارت داشت ، چندان که عوفی نثر وی را شیواتر از شعرهایش دانسته است . هم او ، با اشاره به یکی دو مورد از بدیهه‌گویی‌های بهاءالدین ، قصیده‌ای را که وی در ستایش قطب‌الدین ایبک سروده ، آورده است که بیتی از آن است : «قطبی و آفتاب ز نور تو وام خواست ـ گر ردکنی ، ز تو دل آن یار بشکند .» بهاءالدین پس از آن به اوش بازگشت و در آن‌جا به منصب شیخ الاسلامی رسید . این رباعی از سروده‌های او است : «آسیب زمانه چون به رویم بر زد ـ سنگی به میانهٔ سبویم بر زد / مشکم به بها بخواست نفروختمش ـ بستد ز من و سیم به رویم بر زد .»

منابع : بزم مملوکیه ، ۹ ـ ۱۰ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۷۲۶/۲ ؛ روز روشن ، ۱۲۰ ؛ شام غریبان ، ۴۵ ـ ۴۶ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۴۸ ، شمارهٔ ۱۲ ؛ لباب الالباب ، ۱۸۸/۱ ـ ۱۸۹ ؛ مجمع الفصحا ، ۴۴۲/۱ ؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ۵۷ ـ ۵۸ ؛ هفت اقلیم ، ۱۶۲۲/۳ .

معصومی

بهاءالدین مرغینانی (ba.hā.od.din-e.mar.qi.nā.ni) ، امیر بهاءالدین ، ـ ۶۴۹ق ، دولتمرد ، کاتب و شاعر ایرانی . پدرش از خاندان شیخ‌الاسلام فرغانه و مادرش از فرزندان طغان‌خان فرمانروای فرغانه بود . علاءالدین عطاملک جوینی ، مؤلف تاریخ جهانگشا (ـ ۶۸۱ق) با او معاصر و معاشر بود . چغتای پسر چنگیزخان مغول (ـ ۶۳۹ق) او را به سبب فضل و دانشی که داشت به خدمتگزاری پسرش ییسو (ـ ۶۵۰ق) داده بود . پس از چندی وزارت ییسو نیز به او سپرده شد . اما حبش عمید از کارگزاران دستگاه چغتای که پسرانش در خدمت پسران چغتای بودند ، درکار بهاءالدین سعایت کرد و سرانجام به فرمان ییسو وی را فروگرفتند . به فرمان شاهزادهٔ مغول بهاءالدین را چندان در نمد مالیدند که پیکرش خرد و شکسته شد و در پی او پسرانش را نیز از پای درآوردند . بهاءالدین مرغینانی از شاعران بلندآوازهٔ روزگار خود بود ، اما از سروده‌های او جز اندکی نمانده است . جوینی سه رباعی از او در تاریخ جهانگشا نقل کرده است .

منابع : آثار الوزراء ، ۲۷۵ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، ۲۲۹/۱ ـ ۲۳۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۷۳/۱ ـ ۱۷۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۵۴/۱ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۱۶/۱ ؛ مجمع الفصحا ، ۴۴۷/۱ .

دانشنامه

بهاءالدین نقشبند (ba.hā.od.din-e.naqš.band) ، خواجه بهاءالدین محمد فرزند محمد فرزند جلال‌الدین فرزند برهان‌الدین فرزند عبدالله فرزند زین‌العابدین بخارایی ، معروف به نقشبند ، کوشک هندوان (دهی نزدیک بخارا) ۷۱۸ ـ همان‌جا ۷۹۱ق ، عارف ایرانی . نسبش تا سیزده پشت به امام حسن عسکری (ع) می‌رسد . برخی لقب او ، نقشبند ، را اشاره به نقش بستن ذکر در قلب وی دانسته‌اند ؛ اما از آن‌جا که بهاءالدین ، مانند دیگر صوفیان روزگار خود ، پیشه‌ور بوده و پیشهٔ

کمخاب (جامهٔ نقش‌دار رنگارنگ) بافی و نقش‌کردن آن داشته ، چنین لقبی گرفته است . در هجده سالگی به خدمت محمدبابای سماسی پیوست ؛ اما در باطن از خواجه عبدالخالق غجدوانی مدد می‌جست . جامی در نفحات الانس وی را در اصل اویسی دانسته است . پس از چندی به خدمت امیرسیدکلال ، جانشین محمدبابای سماسی ، درآمد و پس از او هفت سال نزد عارف دیک کرانی ، خلیفهٔ امیر کلال ماند . سپس چندی در نزد خلیل آتای به سر برد و گویا محتسب یا قاضی شرع او شده بود . پس از برکناری خلیل آتای در ۷۴۷ق ، گوشه‌نشین شد و به ارشاد مریدانش پرداخت . بهاءالدین ، به‌جز دو باری که به سفر حج رفت ، سراسر عمر خویش را در زادگاهش کوشک هندوان که به خاطر او بعدها کوشک عارفان یا قصر عارفان نام گرفت ، گذراند و در همان‌جا درگذشت و به‌خاک سپرده شد . مزار وی در روستای قصر عارفان در بیرون بخارا و از نواحی کاگان ، زیارتگاه شده است . بهاءالدین نقشبند را به اشتباه سرسلسلهٔ طریقت نقشبندیه ، که تا زمان وی خواجگان یا خواجگانیه نامیده می‌شد و از زمان او تا خواجه عبیدالله احرار ، نقشبندیه نام داشت ، دانسته‌اند ؛ در حالی که این طریقت سه سده پیش از او به دست شیخ ابوعلی فضل بن محمد فارمدی ، خواجه ابویعقوب یوسف همدانی و خواجه عبدالخالق غجدوانی (پایه‌گذار اصلی طریقهٔ خواجگان) بنیاد شده بود . بهاءالدین در حقیقت مصلح و نوآور سلسلهٔ خواجگان به‌شمار می‌آید . طریقت خواجگان از پیوستن سه سلسله یا رشته از سلسله‌های تصوف پدید آمده است و سلسلهٔ سوم از شیخ ابوعلی فارمدی که رابط این سه رشته است ، آغاز می‌شود . از این روی ، شجرهٔ طریقتی بهاءالدین چنین است : شیخ ابوعلی فارمدی ، خواجه ابویعقوب یوسف همدانی ، خواجه عبدالخالق غجدوانی ، خواجه عارف ریوگری ، خواجه محمود انجیرفغنوی ، خواجه علی رامتین ، معروف به عزیزان ، خواجه محمدبابای سماسی ، سید امیرکلال و خواجه بهاءالدین نقشبند . وی خانقاه ، مسجد و مدرسه‌ای در بخارا داشت . جانشینان او به ترتیب ، خواجه علاءالدین محمد عطاربخارایی (داماد بهاءالدین) ، خواجه محمد پارسا و خواجه یعقوب چرخی بودند . پس از خواجهٔ پارسا ، عبیدالله احرار خلیفه شد . حسام‌الدین یوسف حافظی بخارایی ، میرسید شریف جرجانی ، خواجه علاءالدین غجدوانی ، شیخ محمد مغاندی ، خواجه شاه مسافرخوارزمی و مولانا سیف‌الدین‌ساری ، از دیگر مریدان بهاءالدین نقشبند بودند . مدرس تبریزی در ریحانة الادب ، دلیل العاشقین در تصوف و حیات‌نامه در نصایح و مواعظ را از کتاب‌های او شمرده است . وی شعر نیز می‌سرود و چند رباعی از او مانده است . مریدانش کتاب‌هایی در مقامات و سخنان وی نوشته‌اند که بدین شرح‌اند : رسالهٔ قدسیه در سخنان خواجه بهاءالدین تصنیف خواجه محمدپارسا به فرمودهٔ علاءالدین عطار بخارایی . برخی این کتاب را منسوب به او دانسته‌اند ؛ رسالهٔ محبوبیه در مناقب وی اثر خواجهٔ پارسا ؛ انیس الطالبین و عدة السالکین در ستایش او اثر ملاحسام‌الدین‌خواجه یوسف حافظ بخارایی ؛ کتاب دیگری به همین نام از صلاح بن مبارک بخارایی ؛ رسالهٔ انسیه اثر مولانا یعقوب چرخی ؛ رسالهٔ بهاییه تصنیف ابوالقاسم بن محمد بن مسعود ؛ جامع المقامات اثر ابوالبقا ابن عالی .

منابع : انیس‌الطالبین وعدة‌السالکین ؛ بحث در آثار و افکار و احوال حافظ ، ۳۹۰ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۹۲/۳ ، ۲۰۳ ؛ ۴۸۳/۴ ؛ تاریخ خانقاه در ایران ، ۱۹۵ ؛ تاریخ عرفان و عارفان ایرانی ، ۱۲۰ ، ۵۷۹ - ۵۸۰ ، ۶۳۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۴/۱ ، ۱۹۱ - ۱۹۲ ، ۲۲۰ - ۲۲۱ ، ۲۶۴ ، ۲۸۰ - ۲۸۱ ، ۲۸۴ - ۲۸۶ ، ۴۰۵ ، ۵۷۶ ، ۶۰۵ ، ۶۱۹ - ۶۲۰ ، ۶۲۲ ، ۶۳۳ ، ۶۳۸ ، ۶۴۱ ؛ ۷۶۶/۲ - ۷۶۷ ، ۷۷۸ ، ۷۸۸ ؛ حبیب السیر ، ۵۴۳/۳ - ۵۴۴ ؛ خزینة‌الاصفیا ، ۵۴۸/۱ - ۵۵۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۹۵/۱ ؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران ، ۲۰۸ - ۲۰۹ ؛ رسالهٔ قدسیه ، در صفحات فراوان ؛ رشحات عین الحیات ، ۳۴/۱، ۳۶ - ۳۹ ، ۴۴ - ۴۶ ، ۵۲ ، ۵۸ ، ۶۲ ، ۶۴ ، ۱۳۰ ، ۱۳۵ ؛ ریحانة الادب ، ۲۹۴/۱ ؛ شرح فصوص الحکم ، سرسخن مصحح ؛ طرائق الحقائق ، ۲۲۴/۲ ، ۳۰۷ ، ۳۳۲ ، ۳۵۱ - ۳۵۲ ، ۶۷۸ ، ۶۸۸ ؛ ۶۲/۳ ، ۶۸۳ ، ۶۸۷ ؛ قندیه و سمریه ، ۱۲۷ ، ۱۸۲ ، ۱۸۴ ، ۱۹۵ ؛ نفحات الانس ، ۳۸۴ - ۳۸۹ ؛ نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او ، ۹۸ - ۱۰۱ ؛ محمد اختر چیمه ، «عارفان نقشبند» ، پیام‌نوین ، سال دهم ، شمارهٔ ۱۰ ، صص ۲۵ - ۳۱ ؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum , 1/352 ; 2/862 ; 3/974 , 1095 .

ب.آتشین

بهاء الدینوف (ba.hā.od.di.nof) ، علاءالدین فرزند محمود ، سمرقند ۱۹۱۱ - دوشنبه ۱۹۷۰م ، دانشمند تاجیکستانی . در ۱۹۳۱م دانشکدهٔ آموزگاری سمرقند را به‌پایان رساند و در همان‌جا به کار پرداخت . فعالیت علمی وی از ۱۹۴۵م در دوشنبه آغاز گردید . در ۱۹۵۵ - ۱۹۶۲م مدیر بخش فلسفهٔ

فرهنگستان علوم تاجیکستان بود . از ۱۹۶۲م تا پایان زندگانی ریاست پژوهشگاه تاریخ حزب کمونیست تاجیکستان را به عهده داشت . در ۱۹۴۷م با نوشتن پایان‌نامهٔ افکار فلسفی ابن‌سینا دانشنامهٔ دکتری عالی گرفت . اثر دیگر وی ، از تاریخ سیاسی و اجتماعی خلق تاجیک در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزده و ابتدای سدهٔ بیست نام دارد . وی در ۱۹۶۷م برندهٔ جایزهٔ دولتی ابن سینا شد . بهاءالدینوف در ترجمه و نشر دانشنامهٔ ابن سینابه زبان روسی همکاری داشت . وی همچنین آثاری چند دربارهٔ افکار فلسفی دانشمندانی چون ابن رشد ، ابن باجه و ابن خلدون تألیف کرده است . آثار او در کتابی با نام رساله‌ها راجع به تاریخ فلسفهٔ خلق تاجیک (۱۹۶۱م) فراهم آمده است .

منابع : خراسان است اینجا ، ۹۶ ـ ۹۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۹۲/۱ ؛ علاءالدین بهاءالدینوف ، زندگینامه و فهرست آثار ، دوشنبه ، ۱۹۸۱م .

م.شکورزاده

بهادر سلطان (ba.hā.dor.sol.tān) ، بهادرخان پسر سعیدخان پسر ابوسعیدخان پسر اسکندرخان شیبانی ، ۹۷۰ ـ ۹۸۸ق ، شاهزاده و شاعر ازبک . پدرش سعیدخان به همراه عبداللهخان ازبک (ـ ۱۰۰۰ق) با سپاهی کلان متوجه سمرقند شدند ، آن دیار را تسخیر کرده مردم آن‌جا را به دم تیغ سپردند . سلطان سعید حاکم سمرقند بود و گویا در جنگی که میان او و عبداللهخان روی داد کشته شد . مطربی در تذکره‌اش می‌گوید : «... پادشاهزاده‌ای بود خردسال و طالب فضل و کمال ، عجایب صاحب حسن و جمال . گویا رویش از مصحف خوبی آیتی بود و قصهٔ یوسف از خوبی رویش کنایتی ...» قرآن را در ده سالگی از بر کرد . در جنگی که میان عبداللهخان ازبک و شاهان سمرقند رخ داد ، کشته شد . در تاریخ منتظم ناصری دربارهٔ درگذشت او آمده که : «برهان سعید با جوانی عشق می‌ورزید ، شبی پنهان به خانهٔ آن جوان رفت ، جوان معشوق سربرهان سعید را بریده نزد عبدالله خان فرستاد ...» بهادر سلطان قریحهٔ شعری مستعدّی داشت و فی‌البداهه شعر می‌گفت . نمونه‌ای از شعر او است : «رهی نموده ز صفر دهان چون طه ـ نبرده پی به رموز چنین معمّاها .»

منابع : اکبرنامه ، ۱۹۴/۱ ؛ تاریخ افغانستان در عصر گورکانی ، ۸۳ ؛ تاریخ منتظم ناصری ، ۸۳۱/۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۸۶/۱ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۱۵۳ ـ ۱۵۴ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۹۵ ـ ۹۶ .

رشنوزاده

بهار بخارایی (ba.hār-e.bo.xā.rā.i) ، میرزا ربیع مخدوم ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در مدرسهٔ زرگران بخارا درس خواند . با رحمت‌الله واضح بخارایی همدرس بود . چون از تحصیل فراغت یافت ، در همان مدرسه به تدریس پرداخت . شعر بهار در روزگاری که وی زندگی می‌کرد بلندآوازه بود . واضح ، وی را به گفتن سخنان «محکم و رزین» می‌ستاید . از اشعار او ابیاتی پراگنده در تذکره‌ها مانده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۳۳ ـ ۳۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴۹/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۵/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۹۸ ـ ۹۹ .

دانشنامه

بهار بدخشان (ba.hār-e.ba.dax.šān) ، تذکره‌ای به فارسی ، نوشتهٔ سید عبدالکریم‌خان حسنی / حسینی بدخشانی ، فرزند سید میرزا زکی حسینی ، ادیب و تذکره‌نویس تاجیک (سدهٔ سیزدهم هجری) . این تذکره که شرح احوال و نمونهٔ آثار شاعران و دانشمندان بدخشان از گذشته تا دورهٔ زندگی مؤلف است ، به ترتیب الفبایی از امیر تا واصف تدوین شده و در ۱۳۰۲ق به انجام رسیده است . آغاز آن چنین است : «تحایف نیازاتی که ارجاعش به جز درگاه الطاف دستگاه جناب بی نیازی مرجع دیگر نیست ...» این اثر تاکنون به چاپ نرسیده است . به گفتهٔ شاه عبدالله بدخشی دست‌نویس آن نزد مؤلف در فیض‌آباد بدخشان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۱۲۶/۱ ـ ۱۲۷ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۸۵۶/۳ ـ ۱۸۵۷ ؛ پوهنوال عبدالرزاق زهیر ، «تذکره‌نگاری در ادب دری» ، ادب ، دورهٔ بیست و یکم ، شمارهٔ ۲ ، ۱۳۵۲ش ، صص ۸۶ ، ۸۷ ؛ شاه عبدالله بدخشی ، «ادبیات فارسی» ، کابل ، سال نهم ، شمارهٔ ۱۱ ، ص ۲۵ .

معصومی

بهار حصار (ba.hār-e.he.sār) ، کتابی به فارسی در شرح احوال و نمونهٔ آثار شماری از نویسندگان تاجیکستان ، گرد آوردهٔ فتح‌الله عزیز . این اثر در دو بخش تدوین یافته است . **بخش یکم** که نظم نام دارد ، زندگینامه و نمونه‌هایی از اشعار حکمت رحمت ، صابرذاکرزاده ، نازک علی‌زاده ، سیف‌الدین اکرم ، همراه عثمان ،

خاصیت احمد جان، زبیدالله شریف‌زاده، شادی بیگ صابری، ایگم‌نذرالله، سعیدجان اوراقی، فتح‌الله عزیز، احمد مردان، صلاح صدرالدین، سلطان مرادی، محمدعلی قلندر، حسین نصرالدین، هدایت‌الله رحمانی، عنایت‌الله شریفی، شیرین بانوی حیت، میرزا نظر، شیرعلی تبر، ظهورابراری، معروف نیازی، مقدس‌رحیم، سنگین مرادبابا، اکبرعلی عظیم‌زاده، ولله محمدشریفی، اسدالله دولت، حلیم قربان، حبیب‌الله ملک‌زاده، عبدالقادر بابایار، عبدالحلیم صالح و سیون‌تاش است. بخش دوم که نثر نام دارد، زندگینامه و یکی از داستان‌های کوتاه عطا همدم، حکیم علی‌نظرعلی، موسی مولوی، امام‌الدین رحیمی، جاوید مقیم، ظفر دوست، تاج‌الدین پیرنظر، هادی حلیم، شاه‌نظر بقازاده، علی جوره، نصرالله یوسفیان، مؤمن مرادی، روزی‌بای شریفی، عبدالرزاق محمدی‌یف و گل اندام یعقوبی است. بهار حصار در ۱۹۹۱م در دوشنبه به نشر رسیده است.

قبادیانی

بهار کابل (ba.hār-e.kā.bol)، کتابی به فارسی در شرح احوال و نمونهٔ اشعار بیست و سه تن از شاعران افغانستان گردآوردهٔ سیف‌الله سعیدوف. این شاعران عبارتند از محمدابراهیم خلیل، محمد قاسم واجد، خلیل‌الله خلیلی، محمدابراهیم صفا، محمدعلم غواص، یوسف آیینه، محمدعثمان صدقی، عبدالحسین توفیق، عبدالرحمان پژواک، ضیا قاری‌زاده، مایل هروی، عبدالله بختانی، عبدالحق واله، محمدرحیم الهام، سلیمان لایق، سرشار شمالی، بارق شفیعی، عبدالحکیم بهجت، عبدالقادر ابهر، عبدالحی آرین‌پور، محمود فارانی، پاییز حنیفی و اسدالله حبیب. بهار کابل در ۱۹۷۷م در دوشنبه به چاپ رسیده است.

قبادیانی

بهاری (ba.hā.ri)، عبدالملک‌رحمانوف، خجند ۱۹۲۷م -، روزنامه‌نگار و شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۴۶م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه خجند به‌پایان رساند. در ۱۹۴۶م سردبیر روزنامهٔ پیشاهنگ تاجیکستان بود. در ۱۹۵۰م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. در ۱۹۵۶ - ۱۹۶۱م معاون سردبیر روزنامهٔ تاجیکستان شوروی، از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵م سردبیر ماهنامهٔ صدای شرق، در ۱۹۶۵ - ۱۹۷۴م کارمند وزارت فرهنگ تاجیکستان و از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵م ویراستار ویژهٔ انتشارات عرفان بود. بهاری در انواع گوناگون ادبی، چون شعر، حکایه، داستان، قصه، رمان، ادبیات کودکان و داستان‌های تخیلی طبع‌آزمایی کرده است. وی شماری از آثار نویسندگان جمهوری‌های شوروی چون لرمانتوف، چخوف، نکراسوف، مارشک و عبدالله ازبک را به فارسی تاجیکی برگردانده است. از آثارش: سر اخبار زندگی (۱۹۵۷م)؛ مهر اول (۱۹۶۱م)؛ حکم وجدان (۱۹۶۶م)؛ عجایبات نادر (۱۹۷۱م)؛ سنبله (۱۹۷۴م)؛ بازگشت (۱۹۷۳م)؛ بهادر (۱۹۸۳م)؛ در آغوش مکتب (۱۹۵۵م)؛ قرض جورگی (۱۹۵۸)؛ آدمان‌شناس (۱۹۵۸م)؛ دل بیقرار (۱۹۶۲م)؛ جرات دکتر منصور (۱۹۷۰م)؛ زنبور عینک‌دار (۱۹۷۱م)؛ صندوق پولاد (۱۹۷۷م)؛ شاهدان (۱۹۸۳م)؛ رمان غنایی گرداب (۱۹۷۷م)؛ بهادر (۱۹۸۳م).

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۱۷۳، ۲۲۲؛ ادیبان تاجیکستان، ۹۹ - ۱۰۹؛ دانشنامهٔ خجند، ۱۵۵؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۵۳/۱ - ۲۵۴؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۳۹۴/۱ - ۳۹۵، غزل‌ها، ۸۹ - ۹۱؛ اسندقاسموف، «در آیینهٔ خیال»، صدای شرق، ۱۹۷۰م، شمارهٔ ۷، صص ۱۴۷ - ۱۵۲؛ شاهزمان‌رحمانوف، «صداقت شاعر»، همان‌جا، ۱۹۷۱م، شمارهٔ ۱، صص ۱۴۶ - ۱۴۸.

م.شکورزاده

بهبودی (beh.bu.di)، ملامحمود خواجهٔ بهبودی‌سمرقندی، سمرقند ۱۸۷۵ - قرشی ۱۹۱۹م، روزنامه‌نگار و نمایشنامه‌نویس تاجیک و از رهبران جنبش جدیدی در آسیای میانه. در مدارس سنتی درس خواند و چندی منشی و مفتی قاضیخانهٔ سمرقند بود. در ۱۹۰۳م نخستین مدرسه به شیوهٔ نوین را در سمرقند بنیاد نهاد و در ۱۹۰۳ - ۱۹۰۴م چند کتاب درسی به نام‌های منتخب جغرافیای عمومی، کتاب الاطفال، مختصر تاریخ اسلام، عملیات اسلام، مدخل جغرافیای عمرانی و مختصر جغرافیای روسیه به ترکی ازبکی و فارسی تاجیکی برای مدارس جدید تألیف کرد. در آغاز دهه ۱۹۰۰م به جنبش تجددگرایان ترکستان پیوست و به‌زودی از رهبران این جنبش شد. سفرهایی به مصر، ترکیه (در سال‌های ۱۹۰۰ - ۱۹۱۴م) و قازان کرد. در ۱۹۱۱م نخستین نمایشنامه‌اش را با نام پدرکش، دربارهٔ زندگی بازرگانان و وکیلان به ازبکی نوشت. این

نمایشنامه در ۱۹۱۳م در تاشکند به صحنه رفت و در آسیای میانه ، پیش از جنگ جهانی یکم (۱۹۱۴ ـ ۱۹۱۸م) مشهور شد . کتابی به نام خریطهٔ ترکستان ، بخارا و خیوه تدوین و منتشر کرد . نخستین مقالاتش دربارهٔ اصلاح وضعیت آموزش و پرورش ، در دو روزنامه که از سوی دولت روسیه در تاشکند ، یکی به روسی و دیگری به ازبکی منتشر می‌شد ، به‌چاپ رسید و در ۱۹۰۶ ـ ۱۹۰۷م فعالیت روزنامه‌نگاری خود را در جنبش آزادی سیاسی در روسیه آغاز کرد . در سپتامبر ۱۹۰۶م بهبودی و منور قاری ، از رهبران حرکت جدیدی ، دوهفته‌نامه‌ای بـه نـام خورشید در تاشکند تأسیس کردند کـه تـنها ده شـماره از آن تـا نوامبر آن سال منتشر و سپس بـه دستور دولتمردان روسی توقیف شد . در اوت ۱۹۰۷م کریم عظیم بـایوف ، بـازرگان تاشکندی را در نشر روزنامهٔ تجار ، که سی و شش شماره از آن منتشرشد ، یاری کرد . در پایان همان سال ، به همراه منور قاری و شماری از نوگرایان ، گاهنامه‌ای به نام حقیقت در تاشکند بنیاد کرد . این گاهنامه از یکم دسامبر ۱۹۰۷م شهرت نام گرفت ؛ اما در چهاردهم فوریهٔ ۱۹۰۸م ، پس از چاپ ده شماره تعطیل شد . در ۱۹۰۸ ـ ۱۹۱۲م به تدریس پرداخت و چاپخانه‌ای برای چاپ کتاب‌های درسی و یک کتابخانهٔ عمومی برای مردمان سمرقند دایر کرد . در آوریل ۱۹۱۳م دوهفته‌نامه‌ای بـه نـام سمرقند بـه ازبکی با مقالاتی به تاجیکی و روسی منتشر کرد که پس از چهل و پنج شماره انتشار آن به دلیل مشکلات مالی متوقف شد . در بیستم اوت ۱۹۱۳م چاپ هفته‌نامهٔ آینه را به ازبکی و تاجیکی در سمرقند آغاز کرد که تا پـانزدهم ژوئـن ۱۹۱۵م ، شـصت و هشت شمارهٔ آن منتشر می‌شد . آینه ظاهراً بهترین نشریهٔ محلی آسیای میانه ، پیش از انقلاب اکتبر ، بوده است . در ۱۹۱۷م با یاری منور قاری هفته‌نامه‌ای به نام نجات به ازبکی در تاشکند منتشر کرد . در همان سال پس از انتخاب عبدالرئوف فطرت به سردبیری روزنامهٔ حریت سمرقند ، بهبودی به عضویت هیأت تحریریهٔ این روزنامه درآمد . حریت در ۱۹۱۸م پس از انتشار هشتاد و هفت شماره تعطیل شد . بهبودی در مه ۱۹۱۸م کمیسر آموزش و پرورش سمرقند شد . در ژوئیهٔ ۱۹۱۸م به تـاشکند رفت و با کمیته‌هایی کـه نـسخه‌های جـدید قـانون جـمهوری خودمختار ترکستان را تهیه می‌کردند ، همکاری کرد . در مارس ۱۹۱۹م کـه بـه شـهر سبز رفت و بـه اتـهام جـاسوسی بـرای بولشویک‌ها به دست مأموران عالم‌خان امیر بـخارا (۱۹۱۱ ـ ۱۹۲۰م) ، دستگیر و شکنجه شد و سرانجام به فرمان امیر در قرشی به قتلش آوردند .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۶۲ ، ۹۷ ؛ خراسان است اینجا ، ۹۶ ـ ۹۷ ؛ دایـرةالمـعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۷۲/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۳۹/۱ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۵۵۱ ـ ۵۵۶ ؛

Iranica , 4/99 - 100 .

ب.آتشین

بهجت (bah.jat) ، سید ولی احراری ، روستای خستیوورز در استان خجند ۱۸۷۴ ـ اندیجان در استان فرغانه ۱۹۶۲م ، شاعر تاجیکستانی . در مدرسه‌های خجند و بخارا درس‌خـوانـد . در ۱۹۲۰م در زادگـاهـش مکـتبی دایـر کـرد و خـود بـه تـدریس پـرداخت . نـخست اصیلی تـخلص مـی‌کرد و پس از ۱۹۲۰م تخلص بهجت را برگزید . دفتر شعری از او به یادگار است که به کوشش خود وی گردآوری و تدوین شده است . در شعراز سبک بـیدل پـیروی و غـزلیات وی را تـضمین مـی‌کرد . شـماری از مخمس‌ها و غزلیاتش در تذکره‌ها نقل شده است .

منبع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۵۸/۱ .

م.شکورزاده

بهجت استروشنی (bah.jat-e.os.to.ru.ša.ni) ، بیدار ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در استروشن ، از شهرهای اوراتپه زاده شد . علم و ادب فارسی را در مدرسهٔ کوکلتاش بخارا فراگرفت . غزل را نیکو می‌سرود و خود دیـوان غـزلیاتش را تـدوین‌کرد . بهجت از هممعصران فضلی نمنگانی بود . در مجموعهٔ شاعران از وی و آثارش نامی به میان آمده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۵۸/۱ ؛ مجموعهٔ شاعران ، زیر «بهجت» .

م.شکورزاده

بهجت اسفره‌ای ، میرزا ایوب ← **بهجت خوقندی**

بهجت بخارایی (bah.jat-e.bo.xā.rā.i) ، عبدالله ، سدهٔ یـازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در آفرینکند بخارا زاده شـد . در بـخارا دانش آموخت و در مدرسهٔ میرعرب این شهر به تدریس علوم دینی پرداخت . چندی نیز قاضی بود . به گفتهٔ ملیحا ، شاعری دانشمند ، حاضر جواب ، مجلس‌آرا و صاحب دیوان بود . وی از

موسیقی به خوبی آگاهی داشت. بهجت در بخارا درگذشت.

منابع: تذکرهٔ ملیحای سمرقندی، ۲۸؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۵۸/۱.

قبادیانی

بهجت خوقندی (bah.jat-e.xu.qan.di)، میرزا ایوب فرزند مشرف اسفره‌ای، سدهٔ نوزدهم میلادی، شاعر تاجیک. در اسفره، از نواحی خجند زاده شد. پدرش شاعر بود. دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش آموخت؛ سپس به خوقند رفت و در مدرسهٔ خان تحصیل کرد و در همان شهر به سرودن شعر پرداخت. در روزگار محمد عمر خان، خان خوقند (۱۸۰۹ ـ ۱۸۲۲م) در کار خود بسیار پیشرفت کرد. فضلی نمنگانی در مجموعة الشعرا، از وی همچون شاعر، دانشمند و خوش‌نویسی پرآوازه یاد کرده است. او با نسبت اسفره‌ای نیز خوانده شده است. صد و شانزده غزل و قصیده و یک مخمس بهجت در تذکره‌های سید عمر سلطان نقل شده است.

منابع: تحفة الاحباب، ۳۶؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۵۸/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۴۱/۱؛ گنج زرافشان، ۱۰۰ ـ ۱۰۱؛ مجموعة‌الشعرای فضلی نمنگانی، زیر «بهجت»؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۲۲۶ ـ ۲۲۷؛ یاد یار مهربان، ۴۵۱ ـ ۴۵۴.

قبادیانی

بهرام بخارایی (bah.rām-e.bo.xā.rā.i)، ملاحاجی‌بهرام، ـ بخارا ۱۰۹۹ق، شاعر تاجیک. در بخارا زاده شد و در همان‌جا درس خواند. در دانش‌های گوناگون دست داشت. وی در مدرسه‌های بخارا تدریس می‌کرد و چندی نیز مناصب عالی بخارا را داشت. در دورهٔ امام* قلی‌خان، حکمران بخارا (۱۰۱۷ ـ ۱۰۵۰ق) ملک‌الشعرای دربار او شد. عربی را به خوبی می‌دانست و کتاب‌هایی نیز به این زبان تألیف کرده است. دیوانی در قصاید و غزلیات تدوین کرده و شرحی بر شبستان خیال / شبستان نکات و گلستان لغات فتاحی نیشابوری نوشته است. وی یک مثنوی به نام گل رعنا سروده که عشق، محبت، دوستی و شکوه از زمانه درون‌مایهٔ آن است بهرام با صائب نوشت و خواند داشت و شماری از غزل‌های او و سیدا را پاسخ گفته است.

منابع: آتشکده، چاپ شهیدی، ۳۲۷؛ تذکرهٔ ملیحای سمرقندی، ۲۶ ـ ۲۷؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۴۳۵؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۵۶/۱ ـ ۲۵۷؛ الذریعه، ۱۱۴۷/۹؛ صبح گلشن، ۶۹ ـ ۷۰؛ صحف ابراهیم، برگ ۵۴، شمارهٔ ۶۲؛ گلزار جاویدان، ۳۵۲/۱؛ نتایج الافکار، ۱۰۳؛ نشتر عشق، ۲۳۷/۱.

ب.آتشین

بهرام شیرمحمدیان (bah.rām-e.šir.mo.ham.ma.di.yān)، سمرقند ۱۹۳۴ ـ دوشنبه ۱۹۹۸م، ادب پژوه تاجیکستانی. در ۱۹۵۷م دورهٔ دانشکدهٔ زبان، ادبیات و تاریخ را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رسانید. از همان سال تا پایان زندگی‌اش در پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی از بخش‌های آکادمی علوم تاجکستان کار کرد. در این سال‌ها به گردآوری و تحقیق در آثار شفاهی مردم تاجیک سرگرم بود. در آماده کردن کلیات سی جلدی فولکلور تاجیک، کلیات چهار جلدی رباعیات، کلیات دو جلدی سرودهای غیرمراسمی، کلیات سرود و ترانه‌های عروسی، موسمی و بچگانه سهم فراوان داشته است. در تهیهٔ حماسهٔ خلقی کوراوغلی به نثر فارسی تاجیکی کوشش فراوان کرده است. با همکاری رجب امانوف کتابی چهار جلدی به نام تذکرهٔ ادبیات بچگانه فراهم آورد. چندین مجموعه از قصه‌ها و ترانه‌های مردمی، مانند دروازه نگین دارد (۱۹۶۱م)، بهار لاله زار آمد (با همکاری روزی احمدوف)، یکی لعل مرجان، کدوچه غیلان و بی بی کمبوسک به‌چاپ رسانید. به کوشش او کتاب‌های افسانه‌های سمرقند (۱۹۶۵م)، فولکلور بخارا، ترانه‌های سمرقند (۱۹۶۶م) قصه‌هایی پیرامون فردوسی و قهرمان‌های شاهنامه (۱۹۹۶م)، هفت غلام (۱۹۹۴م)، قصه‌ها از روزگار فردوسی (۱۹۹۴م) و پیرامون سخن در قصه‌های کهن (۱۹۹۸م) به‌چاپ رسیده‌اند.

ملااحمد

بهمنیار (bah.man.yār)، نجم‌الدین عربوف، روستای پاروین از شهرستان پنجکت در وادی زرافشان ۱۹۵۵م ـ ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی. در ۱۹۷۷م رشتهٔ زبان و ادبیات عربی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان رساند. در ۱۹۷۸م کارمند کمیتهٔ دولتی سینمای تاجیکستان، در ۱۹۸۰م سرپرست بخش نثر روزنامهٔ مدنیت تاجیکستان و از ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۲م کارمند ماهنامهٔ صدای شرق بود. در ۱۹۹۳م پس از برچیده شدن دولت ائتلافی و روی کار آمدن کمونیست‌های پیشین، به جرم جانب‌داری از نیروهای ملی، زندانی و در ۱۹۹۴م پس از آزادی به مسکو پناهنده شد. نخستین حکایه‌های

او در ۱۹۷۸م در روزنامهٔ جوانان تاجیکستان به نشر رسید. نثرش شاعرانه، خیال‌انگیز و فلسفی است. او در زمرهٔ ادیبانی چون محمد زمان‌صالح، معظمه و سیف‌رحیم است که خود را از قالب مرسوم رآلیسم سوسیالیستی به‌در آوردند و به‌زودی نویسندگانی مستقل شناخته شدند. وی از هواداران ادبیات معاصر ایران و به‌ویژه نویسندگانی چون صادق هدایت، صادق چوبک و محمود دولت‌آبادی است. بهمنیار در ۱۹۸۸م عضو کانون نویسندگان شوروی شد. از آثارش: وقت گل بابونه (۱۹۸۰م)؛ غول کوهستان (۱۹۸۴م)؛ اسب آبی به روسی، (۱۹۹۱م)؛ کتاب نو؛ دود حسرت (دوشنبه، ۱۹۹۳م).

منابع: وقت گل بابونه، سرسخن، ۱۹۸۰م؛ بخارا، شمارهٔ ۱۲، ص ۲۸۳؛ خـــــــاوران، ســـال اول، شــــمارهٔ ۱، ص ۵۲؛ رحیم‌مسلمانیان قبادیانی، «اسب آبی زیر زین است»، صدای شرق، ۱۹۸۹م، شمارهٔ ۷، صص ۱۴۰ ـ ۱۴۳.

م.شکورزاده

بی‌ازبک (bey.oz.bak)، محمد امین فرزند امیر قنبر علی قوشچی، ـ ۹۸۳ق، شاعر ایرانی. در دربار پادشاهان ازبک خدمت می‌کرد. در پایان زندگانی در هندوستان، به دربار جلال اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) رفت. اما در آن‌جا کارش نگرفت و مقامی به دست نیاورد و سرانجام در هند درگذشت. وی در تاریخ‌نگاری، انشانویسی و به‌ویژه معما مهارت داشت. از او معمیاتی به‌جا مانده است. در منابع تنها یک رباعی از بی‌ازبک دیده می‌شود که چنین است: «مرغی دیدم نشسته اندر تبریز ـ بنهاده به پیش استخوان پرویز / می‌گفت به آواز حزین کای برخیز ـ کو تاج مرصّع کجا شد شبدیز.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۸۴؛ مذکر احباب، ۲۴۸.

کوتی

بیاض‌نویسی فارسی در آسیای میانه (ba.yāz.ne.vi.si-ye.fār.si. dar.ā.si.yā-ye.mi.yā.ne) / بیاض / بیاضچه / بیاضی، از ریشهٔ بیض (سفید)، در لغت به معنی سپیدی، درخشندگی، تابش، کتابچهٔ سفید نانوشته، کتابچه‌ای که برای یادداشت در بغل گذارند، کتابچه‌ای که در آن مطالبی سودمند یادداشت کنند، دفتر بغلی، کتابچهٔ سفید، دفترچهٔ یادداشت و کتاب دعا است اما در اصطلاح ادبی به معنی پاکنویس (مقابل سیاه مشق) یا مجموعه‌ای از بهترین هرچیز است و گاهی مترادف اصطلاحاتی مانند مرقع، سفینه، جنگ، جریده، کشکول، دستور، گلدسته، گنجینه، تذکار، مجموعه، تعلیقات و ردایف اشعار است. «بیاض در آغاز، به تعدادی کاغذ سفید که از عرض به هم دوخته و با چرم جلد شده بودند، اطلاق می‌شد. کاتبان همواره این اوراق سفید را همراه خود داشتند تا اگر مطلبی مهم یافتند، آن‌را یادداشت کنند.» با گذشت زمان این کاغذهای سفید را بیاض نامیدند. در گلستان سعدی آمده است: «اتفاق بیاض افتاد»، یعنی اتفاق نوشتن در بیاض افتاد. و صاحب بهار عجم نوشته است: «اتفاق بیاض افتاد، یعنی از سواد به بیاض آورده» شد. مخلص کاشی سروده است: «برسواد عمر چون زد موی کافوری بیاض ـ یک قلم باید حساب آرزوها برکشید.» شعر فارسی سرگذشتی دیرین و پرفراز و نشیب دارد و شاید نمونهٔ آن در زبان‌های دیگر دنیا کم‌تر یافت شود. متأسفانه دیوان بسیاری از شاعران فارسی‌گو از دست برد روزگار در امان نمانده و در حوادث گوناگون از میان رفته است، چنان‌که از اشعار رودکی که شمار ابیات آن‌را بیش از صد هزار گفته‌اند، امروزه کمابیش هزار بیت در دست است و این هزار بیت را نیز در پاره‌ای کتب تاریخ و فرهنگ لغات و تذکره‌ها و بیاض‌ها یافته‌اند. بنابراین، بیاض‌ها نیز از جمله آثاری هستند که می‌توان به یاری آن‌ها دست‌کم بخشی از دیوان‌های از میان رفتهٔ شاعران را بازسازی و بازنویسی یا دیوان‌های ناقص را ترمیم کرد. به درستی دانسته نیست که بیاض‌نویسی از چه دوره‌ای آغاز شد، اما چون کهن‌ترین بیاض‌های باقی مانده در دورهٔ صفوی نوشته شده‌اند، می‌توان گفت که رسم بیاض‌نویسی دست کم دراین دوره پیدا شده است. بیاض‌نویسان از دوست‌داران شعر و ادب بودند و هرکدام موافق با جهان‌بینی، ذوق و سلیقهٔ شعر فهمی خود نمونه‌های اشعار شاعران گذشته و معاصرانشان را انتخاب کرده، گرد می‌آوردند. پس ای بسا شعر برخی شاعران به مذاقِ بیاض‌نویسان خوش نیامده باشد و در نتیجه نوشته نشده و فراموش شده باشد. اما آن‌چه مسلم است بیاض‌نویسان منتخب بهترین شعرها را گرد می‌آوردند. چون اشعار بیاض‌ها را از روی سلیقه بر می‌گزیدند، می‌توان گفت بیاض‌ها در در تشحیذ ذهن خواننده و پروردن ذوق او بی‌تأثیر نبوده‌اند. بیاض‌نویسان اشعار بسیاری از شاعران گمنام سده‌های گذشته راکه دیوانی از آن‌ها در دست نبوده یا از تذکره‌ها بیرون مانده‌اند می‌نوشتند و در دسترس خوانندگان قرار می‌دادند. چون در گذشته نشر کتاب ممکن نبوده، بیاض‌نویسی در ترغیب مردم به خواندن ادبیات

بدیع تأثیر فراوان داشت. بیاض‌نویسان سعی می‌کردند مطالب، اشعار، نام شاعران و یادداشت‌های مهم و گوناگون مانند کلمات قصار، پندهای اخلاقی و فلسفی را دراین مجموعه‌ها گرد آورند. شاعرانی هستند که تنها بیتی از آن‌ها در بیاض‌ها و تذکره‌ها آمده است و اگر بیاض‌نویسی شکل نمی‌گرفت، چه بسا نام و شعر بسیاری از شاعران به بوتهٔ فراموشی سپرده می‌شد. بیاض‌نویسان، بیاض را بر چند اصل فراهم می‌کردند: نام شاعران، نمونهٔ اشعار، ترتیب الفبایی ردیف، قافیه یا مطلع اشعار (به این نوع بیاض ردایف الاشعار گفته می‌شود) و قالب‌های گوناگون شعری. در بیاض‌نویسی گرد آورنده به خلاف آن چه در تذکره‌نویسی رایج است از زندگانی شاعران هیچ آگاهی به دست نمی‌دهند یا اشعاری راکه برگزیده است نقد و ارزیابی نمی‌کند. همین‌که شعری را در بیاض خود وارد کرد، خود دلیل ارزش‌گذاری آن است. بیاض‌ها بیان کنندهٔ ذوق، استعداد و طبع شاعران پیشین و معاصران بیاض‌نویسان‌اند. آسیای میانه به سبب پهنای جغرافیایی گسترده و نفوذ بی‌مرز زبان فارسی در آن سرزمین، شاعران بسیاری پرورانید که ذوق، طبع و سخن پردازیشان چشم‌گیر است. شاید بتوان گفت بیاض‌ها کتب درسی مکاتب قدیم در آسیای میانه بودند و تدوین بسیاری از آن‌هاکار مدرسان این مکاتب و نیز ادبایی بوده که به شاگردان خود فنون شاعری می‌آموختند. برخی از مهم‌ترین بیاض‌ها ازاین قرارند: ۱ـ بیاض امامقلی میرزا، مجموعه‌ای از منشآت امامقلی میرزا، فرزند نادرشاه افشار (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق)، ۲ـ بیاض اشعار به شمارهٔ ۲۴۲۰ / ف در کتابخانهٔ ملی ایران، ۳ـ بیاض شعر به شمارهٔ ۲۹۶۳ / ف در کتابخانهٔ ملی ایران، ۴ـ بیاض شعر و نثر به شمارهٔ ۳۰۶۱ / ف در کتابخانهٔ ملی ایران، ۵ـ بیاض شامل زیارتنامه‌ها و مناجات‌ها با تاریخ کتابت ۱۲۵۳ق به شمارهٔ ۲۱۴۴ در مجموعهٔ دست‌نویس‌های شرقی لنین‌گراد، ۶ـ بیاض به تاریخ ۸۴۵ق به شمارهٔ ۲۰۴۳ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۷ـ بیاض محمد شریف به شمارهٔ ۷۰۴۵ در گنجینهٔ نسخه‌های خطی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۸ـ بیاض صادق به شمارهٔ ۱۴۶۰ در مجموعهٔ دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان و ۹ـ انتخاب لآلی بیاضی به شمارهٔ ۱۷۷ گردآوری حاجی قربان انصاری که در گنجینهٔ دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. شماری از بیاض‌ها، جنگ‌ها، ردایف الاشعار و مجموعه اشعاری که در مناطق آسیای میانه گردآوری شده و اهمیت ویژه‌ای دارند و در آن‌ها نمونه‌هایی از اشعار شاعران بزرگ این نواحی آمده است:

الف ـ بیاض‌هایی که در کتابخانهٔ آکادمی علوم و انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شوند: ۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۴۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از اشعار چهل و پنج تن از شاعران است؛ ۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۷۹۵ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از اشعار پانزده تن از شاعران است؛ ۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۹۹/۹ ازگردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از اشعار سی و چهار تن از شاعران است؛ ۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۶۷۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی و در بردارندهٔ اشعار سی و شش تن از شاعران است؛ ۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۷۰۵/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی یازده تن از شاعران است؛ ۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۲۲۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از اشعار هجده تن از شاعران است؛ ۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۶۳۶ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی سی و دو تن از شاعران است؛ ۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۶۰، گردآوری صادق، که نمونه‌ای از اشعار چهل و پنج تن از شاعران است؛ ۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۷۳۲/۴ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هفت تن از شاعران است؛ ۱۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۰۰۳/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست و سه تن از شاعران است؛ ۱۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۸۴۲/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی سی و شش تن از شاعران است؛ ۱۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۰۲۴/۲، احتمالاً گردآوردهٔ ملا میرزای بای (ـ ۱۳۲۶ق)، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی پانزده تن از شاعران است؛ ۱۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۲۳/۴ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی صد و هجده تن از شاعران است؛ ۱۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۸۴/۴، گردآوری سهراب مخدوم حصاری، که نمونه‌ای از اشعار سیزده تن از شاعران است؛ ۱۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۴۷۵/۵ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هشت شاعر است؛ ۱۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴/۱، گردآوردهٔ عبدالواحد، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هفتاد و نه تن از شاعران است؛ ۱۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۵۲/۱ ازگردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی نوزده تن از شاعران است؛ ۱۸ـ بیاضی به شمارهٔ

۲۸۶۳/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از اشعار فارسی و ترکی هشت تن از شاعران است؛ ۱۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۲۲۹/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از اشعار هفت تن از شاعران است؛ ۲۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۲۴۵ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست و دو تن از شاعران است؛ ۲۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۰۹/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی پانزده تن از شاعران است؛ ۲۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۳۱۹/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از اشعار فارسی و ترکی پنجاه و چهار تن از شاعران است؛ ۲۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۸۵۵ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی صد و چهل و دو تن از شاعران است؛ ۲۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۱۹۷ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی سی و شش تن از شاعران است؛ ۲۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۹۴۹/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شش تن از شاعران است؛ ۲۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۵۰/۳، گردآوری محمد طاهر فرزند داملا محمد عیسی کوهستانی به فرمان محمد عیسی‌خان تاشکندی، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی پنجاه و پنج تن از شاعران است؛ ۲۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۶۴۲/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چهل و شش تن از شاعران است؛ ۲۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۸۱/۱، گردآوری ملاذاکر ملقب به حصاری، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چهل و سه تن از شاعران است؛ ۲۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۱۳۵ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی پنجاه و سه تن از شاعران است؛ ۳۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۳۰۳/۱۲، گردآوردی ملاحسن بی‌طالع، که نمونه‌ای از شعرهای دویست و یک تن از شاعران است؛ ۳۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۶۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای یازده تن از شاعران است؛ ۳۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۶۷۷، گردآوری ملامحوی، که نمونه‌ای از شعرها و نثرهای فارسی و ترکی هفتاد و نه تن از شاعران است؛ ۳۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۱۴۸/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای نوزده تن از شاعران است؛ ۳۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۸۶۲/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی سی و شش تن از شاعران است؛ ۳۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۱۳۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی سی و چهار تن از شاعران است؛ ۳۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۶۴۶ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چهل و چهار تن از شاعران است؛ ۳۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۴۳/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هجده تن از شاعران است؛ ۳۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۸۵، گردآوری ملاابوالبقا فرزند ابراهیم ینگی قورغانی، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هفتاد و یک تن از شاعران است؛ ۳۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۷۹۸/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای سیزده تن از شاعران است؛ ۴۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۲۲۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شصت و سه تن از شاعران است؛ ۴۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۰۰۵ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرها و نثرهای فارسی و ترکی بیست و چهارتن از شاعران است؛ ۴۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۲۲۹ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست و چهار تن از شاعران است؛ ۴۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۱۳۲، گردآوردهٔ میر عبدالرحیم بلجوانی، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هشتاد و نه تن از شاعران است؛ ۴۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۳۱۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی پنجاه و یک تن از شاعران است؛ ۴۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۰۰۸/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی صد و بیست و پنج تن از شاعران است؛ ۴۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۹۷۳/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی صد و بیست و شش تن از شاعران است؛ ۴۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۵۸۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هشتاد و هفت تن از شاعران است؛ ۴۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۵۸۵ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی پنجاه تن از شاعران است؛ ۴۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۲۴۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی شصت و سه تن از شاعران است؛ ۵۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۴۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی پنجاه و هفت تن از شاعران است؛ ۵۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۱۳۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای شعرهای بیست و سه تن از شاعران است؛ ۵۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۱۲۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شصت و نه تن از شاعران است؛ ۵۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۸۵۳/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای هفتاد و شش تن از شاعران است؛ ۵۴ـ

بیاض‌نویسی فارسی در آسیای میانه

بیاضی به شمارهٔ ۱۸۵۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از هفتاد و نه تن از شاعران است ؛ ۵۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۹۱۳/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی پنجاه و نه تن از شاعران است ؛ ۵۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۸۵۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هفتاد و هشت تن از شاعران است ؛ ۵۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۷۵۷ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هشت تن از شاعران است ؛ ۵۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۷۷ ، گردآوری قربان انصاری ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعرانی مانند عطار ، سنایی ، نظامی ، جامی ، دهلوی ودیگران است ؛ ۵۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۶۱۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چهل و یک تن از شاعران است ؛ ۶۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۸۹۹ / ۸۱۹ ، گردآوری میرزا یولداش‌بای متخلص به داعلی ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی کم‌یاب شصت تن از شاعران است ؛ ۶۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۲۹۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی سی و یک تن از شاعران است ؛ ۶۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۸۵۹ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای سی و هشت تن از شاعران است ؛ ۶۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۹۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای سی و سه تن از شاعران است ؛ ۶۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۹۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای سی و سه تن از شاعران است ؛ ۶۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۹۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چهل و دو تن از شاعران است ؛ ۶۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۹۲۳/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای دویست تن از شاعران است ؛ ۶۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۸۵۶/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی پانزده تن از شاعران است ؛ ۶۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۷۴۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی سی و چهار تن از شاعران است ؛ ۶۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۰/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شصت و نه تن از شاعران است ؛ ۷۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۲۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی سی و دو تن از شاعران است ؛ ۷۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۶۹/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چهل و هفت تن از شاعران است ؛ ۷۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۷۵۶ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هفده تن از شاعران است ؛ ۷۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۷۳۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای بیست و سه تن از شاعران است ؛ ۷۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۳۰۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست و سه تن از شاعران است ؛ ۷۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۷۸۹ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی پنجاه و یک تن از شاعران است ؛ ۷۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۸۶۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست و هفت تن از شاعران است ؛ ۷۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۷۴/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست و نه تن از شاعران است ؛ ۷۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۳۱۵/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از هشت تن از شاعران است ؛ ۷۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۵۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای هجده تن از شاعران است ؛ ۸۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۷۹۹/۶ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای سیزده تن از شاعران است ؛ ۸۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۴۵/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از هجده تن از شاعران است ؛ ۸۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۰۹/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای بیدل ، صائب ، نوایی ، عنصری ، جامی ، حافظ ، ظهیر و دیگران است ؛ ۸۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۰۷/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی است ؛ ۸۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۷ ، گردآوری میرمؤمن ، که نمونه‌ای از شعرهای جامی ، بیدل ، امیرحسن ، امیرخسرو و دیگران است ؛ ۸۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۳۷۶/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی یازده تن از شاعران است ؛ ۸۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۵۳۵/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای هشت تن از شاعران است ؛ ۸۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۸۳۲/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از سیزده تن از شاعران است ؛ ۸۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۹۶۴ ، گردآوری میرزا آستان دبیری (۱۳۴۴ق) ، که نمونه‌ای از شعرهای چهارده تن از شاعران است ؛ ۸۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۶۳۳/۴ ازگردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرها و نثرها و معماهای منظوم از هشت تن از شاعران است ؛ ۹۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۷۱۹/۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای

از شعرهای نه تن از شاعران است ؛ ۹۱- بیاضی به شمارهٔ ۱۲۶۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از صد و سی و چهارتن از شاعران است ؛ ۹۲- بیاضی به شمارهٔ ۱۸۰۸ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرها و داستان‌های فارسی و ترکی از پنجاه و سه تن از شاعران است ؛ ۹۳- بیاضی به شمارهٔ ۱۲۳۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از نود و هفت تن از شاعران است ؛ ۹۴- بیاضی به شمارهٔ ۲۵۰۳/۲۰ ، به احتمال فراوان گردآوردهٔ ایشان خواجه ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی پنجاه و دو تن از شاعران است ؛ ۹۵- بیاضی به شمارهٔ ۱۰/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای نود تن از شاعران است ؛ ۹۶- بیاضی به شمارهٔ ۲۹۳۷/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای بیست و پنج تن از شاعران است ؛ ۹۷- بیاضی به شمارهٔ ۴۳۶/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی سی و پنج تن از شاعران است ؛ ۹۸- بیاضی به شمارهٔ ۷۱۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از سی و یک تن از شاعران است ؛ ۹۹- بیاضی به شمارهٔ ۲۴۹۰/۲ ازگردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از بیست و شش تن از شاعران است ؛ ۱۰۰- بیاضی به شمارهٔ ۱۰/۴ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شصت و سه تن از شاعران است ؛ ۱۰۱- بیاضی به شمارهٔ ۲۴۹۷ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هشتاد و دو تن از شاعران است ؛ ۱۰۲- بیاضی به شمارهٔ ۲۵۹۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هفتاد تن از شاعران است ؛ ۱۰۳- بیاضی به شمارهٔ ۱۴۸۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای یازده تن از شاعران است ؛ ۱۰۴- بیاضی به شمارهٔ ۱۵۶۹/۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی سی و پنج تن از شاعران است ؛ ۱۰۵- بیاضی به شمارهٔ ۲۲۷/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی سیزده تن از شاعران است ؛ ۱۰۶- بیاضی به شمارهٔ ۲۶۹۲/۳ ازگردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از چهارده تن از شاعران است ؛ ۱۰۷- بیاضی به شمارهٔ ۹۴۹/۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از غزلیات شش تن از شاعران است ؛ ۱۰۸- بیاضی به شمارهٔ ۲۸۵۷/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای پنج تن از شاعران است ؛ ۱۰۹- بیاضی به شمارهٔ ۱۰/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای نوزده تن از شاعران به ترتیب الفبای قافیه است ؛ ۱۱۰- بیاضی به شمارهٔ ۱۲۴۳/۷ ، گردآورندهٔ آن به احتمال بسیار میرزا حامد فرزند عبدالقادر بیک ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از ده تن از شاعران است ؛ ۱۱۱- بیاضی به شمارهٔ ۶۷۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی صد و سی و سه تن از شاعران است ؛ ۱۱۲- بیاضی به شمارهٔ ۲۹۳۳ ، گردآوری امین / امینی ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی صد و سی و سه تن از شاعران است ؛ ۱۱۳- بیاضی به شمارهٔ ۵۹۳ ، گردآوری آن مفتون ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هفتاد و نه تن از شاعران است ؛ ۱۱۴- بیاضی به شمارهٔ ۱۳۲۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هشتاد و چهارتن از شاعران است ؛ ۱۱۵- بیاضی به شمارهٔ ۱۰۷۵ ، گردآوری محمد قابل سودائی غجدوانی (۱۹۳۷م) ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هشتاد و دو تن از شاعران است ؛ ۱۱۶- بیاضی به شمارهٔ ۶۷ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از غزل‌های شش تن از شاعران به ترتیب الفبایی است ؛ ۱۱۷- بیاضی به شمارهٔ ۲۳۸۷ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چهل و نه تن از شاعران است ؛ ۱۱۸- بیاضی به شمارهٔ ۷۸۶/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شصت تن از شاعران است ؛ ۱۱۹- بیاضی به شمارهٔ ۲۳۹۴/۱ ، گردآوری سروی ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست تن از شاعران است ؛ ۱۲۰- بیاضی به شمارهٔ ۸۶۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای سیزده تن از شاعران است ؛ ۱۲۱- بیاضی به شمارهٔ ۱۴۷۴ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چهل و سه تن از شاعران است ؛ ۱۲۲- بیاضی به شمارهٔ ۱۸۵۸ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شصت و نه تن از شاعران است ؛ ۱۲۳- بیاضی به شمارهٔ ۲۲۹۳/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرها ، داستان‌ها ، نامه‌ها ، معماها و قطعات نود و چهارتن از شاعران است ؛ ۱۲۴- بیاضی به شمارهٔ ۱۸۹ ، گردآوری میرزا عبدالله خواجه / ذکریا خواجه اوغلی ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چهل و نه تن از شاعران است ؛ ۱۲۵- بیاضی به شمارهٔ ۲۸۵۰ / ۲۵۵۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست و هشت تن از شاعران است ؛ ۱۲۶- بیاضی به شمارهٔ ۲۳۶۳/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که

بیاض‌نویسی فارسی در آسیای میانه

نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست و چهار تن از شاعران است ؛ ۱۲۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۲۴۲/۱ گردآوری ملا شرف / کذا ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست تن از شاعران است ؛ ۱۲۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۲۲۱/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی نه تن از شاعران است ؛ ۱۳۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۶۱/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای یازده تن از شاعران است ؛ ۱۳۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۷۸/۴ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای یازده تن از شاعران است ؛ ۱۳۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۰۵۹ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای هجده تن از شاعران است ؛ ۱۳۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۹۴۶/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی نه تن از شاعران است ؛ ۱۳۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۱۱۵/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی پنج تن از شاعران است . ب‌ـ بیاض‌هایی که در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شوند : ۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۴۸ از گردآورندهٔ ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی چندین شاعر است ؛ ۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۹۶۳/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از غزلیات ، رباعیات و مخمسات فارسی و ترکی چند تن از شاعران است ؛ ۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۹۶۴/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست و سه تن از شاعران است ؛ ۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۰۷/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست و سه تن از شاعران است ؛ ۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۷۶۹ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای هفت تن از شاعران است ؛ ۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۸۶۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۳۸۳/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هجده تن از شاعران است ؛ ۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۶۵۷ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شانزده تن از شاعران است ؛ ۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۲۲/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شوکت بخارایی و بیدل است ؛ ۱۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۴۸۸ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی سی و چهار تن از شاعران است ؛ ۱۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۴۳۳/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران بزرگ است ؛ ۱۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۳۶۷ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی یازده تن از شاعران است ؛ ۱۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۳۷۶ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چهل و دو تن از شاعران است ؛ ۱۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۲۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شاعران بزرگ است ؛ ۱۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۰۸۵/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران بزرگ است ؛ ۱۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۹۲۲/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است ؛ ۱۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۹۵۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای ابن یمین شبرغانی (۱۰۰۵ق) و غیاثی بدخشانی (۱۱۸۲ق) است ؛ ۱۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۲۲۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از غزلیات فارسی و ترکی شاعران بزرگ است ؛ ۱۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۲۲۴ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از غزلیات املا ، غیاثی و دیگران است ؛ ۲۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۳۵۷/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای بیدل ، ناظم ، ناصرعلی ، حافظ و صائب است ؛ ۲۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۰۳۷/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هشت تن از شاعران است ؛ ۲۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۰۳۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای بیدل ، املای بخاری ، صائب و جامی است ؛ ۲۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۸۰۴ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی صد و دو تن از شاعران است ؛ ۲۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۵۱۹/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی سی و دو تن از شاعران است ؛ ۲۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۶۱۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چهارده تن از شاعران است ؛ ۲۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۲۳۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست و سه تن از شاعران است ؛ ۲۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۸۷۴/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از نوزده تن از شاعران است ؛ ۲۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۸۴۱/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شانزده تن از شاعران است ؛ ۲۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۶۱۲/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هفتاد و شش تن از شاعران است ؛ ۳۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۶۱۲/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی صد و شش تن از شاعران

بیاض‌نویسی فارسی در آسیای میانه

است ؛ ۳۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۴۸۶/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هجده تن از شاعران است ؛ ۳۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۳۲۷ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست و یک تن از شاعران است ؛ ۳۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۶۸۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای صد و سی تن از شاعران است ؛ ۳۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۹۴۶ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست و شش تن از شاعران است ؛ ۳۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۹۶۴/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای سی تن از شاعران است ؛ ۳۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۰۳۱/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از جامی ، هلالی ، محی و دیگران است ؛ ۳۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۶۹۶/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای حافظ ، بیدل و دیگران است ؛ ۳۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۸۷۶ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی هجده تن از شاعران است ؛ ۳۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۹۶۴/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای میرزا اکرم ، هندی و غوث اعظم است ؛ ۴۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۶۱۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شصت و هشت تن از شاعران است ؛ ۴۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۰۸۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای بیدل ، جامی ، حافظ ، ناصرعلی ، شوکت و صائب است ؛ ۴۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۹۷۷ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شصت و نه تن از شاعران است ؛ ۴۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۱۳۳/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی و نوایی است ؛ ۴۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۸۵۳/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای بیدل ، غیاثی ، جامی ، ناکام ، شهرت و بیانی است ؛ ۴۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۵۲۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از غزلیات صائب ، ثانی ، باقفی ، نظیری ، میرحیدری ، سعدی ، بیدل و امیرخسرو دهلوی است ؛ ۴۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۲۷۱/۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای بیدل ، عصمت ، جامی و املا است ؛ ۴۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۶۷۸ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی سی و سه تن از شاعران گوناگون است ؛ ۴۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۰۶۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای دینی و اخلاقی شاعران گوناگون است ؛ ۵۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۳۵۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون در توصیف معشوق است ؛ ۵۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۳۴۷ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای سعدی ، حافظ ، بیدل ، املا و مشرب است ؛ ۵۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۵۲۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای بیده ، منعم ، املا ، ملا ابراهیم ، جامی ، سیدا ، میرباقی ، ملامعین ، آدمی و نوا است ؛ ۵۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۵۰۸ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای بیدل ، شیدا ، واله ، سیدا ، غریبی ، جامی ، راقم ، کمال خجندی ، اشرف ، غیاثی ، امیری ، محترم و عباد است ؛ ۵۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۵۵۴ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای دوازده تن از شاعران است ؛ ۵۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۶۱۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از شصت و هشت تن از شاعران است ؛ ۵۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۵۳۴ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از رباعیات شانزده تن از شاعران است ؛ ۵۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۶۲۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی صد و چهار تن از شاعران است ؛ ۵۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۶۱۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیست و یک تن از شاعران است ؛ ۵۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۸۳۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای هفتاد و یک تن از شاعران است ؛ ۶۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۶۱۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چهارده تن از شاعران است ؛ ۶۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۶۰۴ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از نوایی ، واله ، حزین ، وحشی و مقیمی است ؛ ۶۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۵۳۶ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای بیدل ، جامی ، حافظ ، غیاثی ، عوفی ، سعدی ، صائب ، مهجوری و سیدا است ؛ ۶۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۸۶۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شصت و نه تن از شاعران فرارود و ایران که چندان مشهور نبوده‌اند ؛ ۶۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۵۲۹ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرها و نثرهای چهل تن از شاعران است ؛ ۶۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۵۳۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چهار تن از شاعران است ؛ ۶۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۵۳۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای بیست و نه تن از شاعران است ؛ ۶۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۵۱۵ از گردآورنده‌ای

بیاض‌نویسی فارسی در آسیای میانه

ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۶۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۴۹۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۶۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۴۹۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۶۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۴۸۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۷۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۲۷۱/۱۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۷۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۳۰۶ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۷۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۳۰۸ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۷۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۳۳۱/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چند تن از شاعران است و ۷۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۳۴۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است . ج- بیاض‌هایی که در کتابخانهٔ ولایت بدخشان تاجیکستان نگه‌داری می‌شوند : ۱ـ بیاضی به شمارهٔ 1963/14 از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران بزرگ و دیگران است ؛ ۲ـ بیاضی به شمارهٔ 1962/12 از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران بزرگ و دیگران است ؛ ۳ـ بیاضی به شمارهٔ 1962/8 از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران بزرگ و دیگران است ؛ ۴ـ بیاضی به شمارهٔ 1962/6 از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای مولوی ، غیاثی و خلوت شاهی است ؛ ۵ـ بیاضی به شمارهٔ 1962/13 از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای حافظ و شاه قطور بدخشانی است ؛ ۶ـ بیاضی به شمارهٔ 1962/14 از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای ناصر خسرو ، حافظ و شاه فطور است ؛ ۷ـ بیاضی به شمارهٔ 1962/18 از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای تصوفی چند تن از شاعران است ؛ ۸ـ بیاضی به شمارهٔ 1962/40 از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای نظمی ، قاسم ،کاهی ، شفیعی و محترم است ؛ ۹ـ بیاضی به شمارهٔ 1992/10 از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای تصوفی و عاشقانهٔ چندتن از شاعران است ؛ ۱۰ـ بیاضی به شمارهٔ 1963/4 از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای تصوفی و عاشقانهٔ چند تن از شاعران است ؛ ۱۱ـ بیاضی به شمارهٔ 1961/23 از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای تصوفی و عاشقانهٔ چندتن از شاعران است ؛ ۱۲ـ بیاضی به شمارهٔ 1961/16 از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چندتن از شاعران است ؛ ۱۳ـ بیاضی به شمارهٔ 1962/4 از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از اشعار چند تن از شاعران است ؛ ۱۴ـ بیاضی به شمارهٔ 1962/6 از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۱۵ـ بیاضی به شمارهٔ 1959/25n از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای تصوفی و مذهبی شاعران گوناگون است ؛ ۱۶ـ بیاضی به شمارهٔ 1961/31 از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است و ۱۷ـ بیاضی به شمارهٔ (ب) 1961/315 از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای مذهبی شاعران گوناگون است . دـ بیاض‌هایی که در کتابخانهٔ انستیتوی شرق شناسی ابوریحان بیرونی (ازبکستان) نگه‌داری می‌شوند : ۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۲/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی ، نوایی و دیگران است ؛ ۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۲/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیدل ، نوایی و فضولی است ؛ ۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۳/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از جامی ، فضولی ، حافظ و دیگران است ؛ ۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۹ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای نظامی ، دهلوی ، هاتفی و جامی است ؛ ۵ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۵۷ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چندتن از شاعران است ؛ ۶ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۶۴ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چندتن از شاعران است ؛ ۷ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۷۹ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای بیدل ، سیدا و طالب است ؛ ۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۳۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی نوایی ، حافظ ، فضولی و دیگران است ؛ ۹ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۷۶ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیدل و فضولی است ؛ ۱۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۸۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای پراگنده شاعران گوناگون است ؛ ۱۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۸۶ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی پراگنده شاعران گوناگون است ؛ ۱۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۱۴ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای نادره ، نادم امیری و دیگران است ؛ ۱۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۱۸ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای جامی و لطفی است ؛ ۱۴ـ

بیاض‌نویسی فارسی در آسیای میانه

بیاضی به شمارهٔ ۳۲۲ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای جامی، حافظ، نوایی، لطفی، اکمل و امیر عمرخان است؛ ۱۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۰۸ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۱۶ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۵۵۰ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۱۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۷۲ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شاعران گوناگون است؛ ۱۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۶۴۵ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی، فدایی، حافظ و دیگران است؛ ۱۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۶۹۱ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شاه حکیم میرزا، سعدی و دیگران است؛ ۲۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۷۰۹ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شوقی، صائب، امیری و دیگران است؛ ۲۱ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۷۴۵ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی، نوایی، بیدل و دیگران است؛ ۲۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۷۵۷ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی صائب و دیگران است؛ ۲۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۷۶۹ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از جامی، نوایی، سعدی و دیگران است؛ ۲۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۷۴۵ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و عربی شاعران گوناگون است؛ ۲۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۸۲۴ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۲۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۹۲۰ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۲۷ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۹۹۰ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی، نوایی، حافظ و دیگران است؛ ۲۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۰۰۴ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۲۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۰۷۰ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۳۰ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۱۱۰۶ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی، نوایی، بیدل و حافظ است؛ ۳۱ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۱۱۰۸ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی، نوایی، حافظ و دیگران است؛ ۳۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۱۴۸ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی، نوایی، حافظ و دیگران است؛

۳۳ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۱۲۱۰ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۳۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۲/۲ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای بیدل، مشفق، معظم و دیگران است؛ ۳۵ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۱۳۰۱ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۳۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۳۰۱ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۳۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۳۰۵ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شاعران گوناگون است؛ ۳۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۰۰ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۳۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۰۱ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای جامی، نوایی، بیدل، حافظ و دیگران است؛ ۴۰ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۱۴۰۲ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۴۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۴۲ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شاعران گوناگون است؛ ۴۲ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۱۴۵۰ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی مولانا، جامی و نوایی است؛ ۴۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۵۱ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۴۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۷۲ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۴۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۴۸۸ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شاعران گوناگون است؛ ۴۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۵۰۳ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شاعران گوناگون است؛ ۴۷ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۱۵۱۹ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۴۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۵۴۳ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چندتن از شاعران است؛ ۴۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۵۵۱ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و عربی جامی، لطفی، نوایی و دیگران است؛ ۵۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۵۸۲ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و عربی شاعران گوناگون است؛ ۵۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۶۲۱ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۵۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۱۶۴۳ از گردآورندهٔ ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۵۳ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۱۶۶۲ از

بیاض‌نویسی فارسی در آسیای میانه

گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی غازی، حضوری، بیدل، نوایی و حافظ است؛ ۵۴- بیاضی به‌شمارهٔ ۱۶۸۳ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و عربی شاعران گوناگون است؛ ۵۵- بیاضی به‌شمارهٔ ۱۶۸۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۵۶- بیاضی به‌شمارهٔ ۱۷۰۶ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۵۷- بیاضی به شمارهٔ ۱۷۳۰ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شاعران گوناگون است؛ ۵۸- بیاضی به‌شمارهٔ ۱۷۳۰ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۵۹- بیاضی به شمارهٔ ۱۷۷۹ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۶۰- بیاضی به‌شمارهٔ ۱۷۸۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از غزلیات عمر، جندی، بیدل، املا و صائب است؛ ۶۱- بیاضی به شمارهٔ ۱۸۰۵ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۶۲- بیاضی به شمارهٔ ۱۸۱۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۶۳- بیاضی به شمارهٔ ۱۸۳۶ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی، نوایی، فضولی و هلالی و دیگران است؛ ۶۴- بیاضی به شمارهٔ ۱۸۴۴ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چند تن از شاعران است؛ ۶۵- بیاضی به شمارهٔ ۱۸۵۷ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چند تن از شاعران است؛ ۶۶- بیاضی به شمارهٔ ۱۸۸۰ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و عربی چند تن از شاعران است؛ ۶۷- بیاضی به‌شمارهٔ ۱۸۹۳ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۶۸- بیاضی به شمارهٔ ۱۸۹۴ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی، نوایی، بیدل و دیگران است؛ ۶۹- بیاضی به شمارهٔ ۱۹۰۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چند تن از شاعران است؛ ۷۰- بیاضی به شمارهٔ ۱۹۰۹ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شاعران گوناگون است؛ ۷۱- بیاضی به شمارهٔ ۱۹۴۴ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۷۲- بیاضی به شمارهٔ ۱۹۶۶ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چند تن از شاعران است؛ ۷۳- بیاضی به شمارهٔ ۲۰۱۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی، نوایی و بیدل است؛ ۷۴- بیاضی به شمارهٔ ۲۰۴۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی، نوایی، خواجه عصمت و هلالی است؛ ۷۶- بیاضی به شمارهٔ ۲۲۶۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شاعران گوناگون است؛ ۷۷- بیاضی به‌شمارهٔ ۲۴۲۹ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۷۸- بیاضی به شمارهٔ ۲۴۹۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی فضولی، املا، جامی، بیدل، حافظ و دیگران است؛ ۷۹- بیاضی به شمارهٔ ۲۵۰۸، که نمونه‌ای از شعرهای حافظ، جامی، حضوری، امیر و دیگران است؛ ۸۰- بیاضی به شمارهٔ ۲۵۴۵ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای نظامی، خاقانی، ساوجی، سعدی و همدم است؛ ۸۱- بیاضی به شمارهٔ ۲۵۵۶ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای جامی، بیدل و حافظ است؛ ۸۲- بیاضی به شمارهٔ ۲۵۸۵ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چند تن از شاعران است؛ ۸۳- بیاضی به شمارهٔ ۲۵۸۶ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی و شوقی، امیری و دیگران است؛ ۸۴- بیاضی به شمارهٔ ۲۵۸۷ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی، بیدل و دیگران است؛ ۸۵- بیاضی به شمارهٔ ۲۵۹۹ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی، بیدل و دیگران است؛ ۸۶- بیاضی به شمارهٔ ۲۶۰۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی، سیدا و نیازی است؛ ۸۷- بیاضی به شمارهٔ ۲۶۹۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی بیدل، نوایی و لطفی است؛ ۸۸- بیاضی به شمارهٔ ۲۷۱۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی فضولی، رونقی، دهلوی، نوایی و دیگران است؛ ۸۹- بیاضی به شمارهٔ ۲۷۳۰ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی نوایی، تبریزی، مشرب و هوایدا است؛ ۹۰- بیاضی به‌شمارهٔ ۲۷۴۳ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و عربی جامی، حضوری و بیدل است؛ ۹۱- بیاضی به شمارهٔ ۲۷۴۰ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فضولی، مشرب، بیدل، جامی و دیگران

بیاض‌نویسی فارسی در آسیای میانه

است ؛ ۹۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۷۴۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی نوایی ، جامی و بیدل است ؛ ۹۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۸۰۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چند تن از شاعران است ؛ ۹۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۹۳۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۹۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۹۳۸ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی ، قاسم انوار و دیگران است ؛ ۹۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۲۹۶۸ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی کاتبی و دیگران است ؛ ۹۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۱۵۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی حافظ ، نوایی ، فضولی و جنانی است ؛ ۹۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۲۲۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است ؛ ۱۰۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۲۵۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای صائب ، املا و دیگران است ؛ ۱۰۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۳۸۷ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۱۰۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۴۲۶ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است ؛ ۱۰۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۵۵۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۱۰۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۵۶۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۱۰۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۵۶۷ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۱۰۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۸۴۹ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است ؛ ۱۰۷ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۳۸۷۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی برخی از شاعران است ؛ ۱۰۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۳۹۲۴ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۱۰۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۰۲۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۱۱۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۰۳۴ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است ؛ ۱۱۱ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۴۱۰۴ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است ؛ ۱۱۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۱۷۶ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چند تن از شاعران است ؛ ۱۱۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۱۷۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است ؛ ۱۱۴ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۴۱۷۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است ؛ ۱۱۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۳۴۹ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چند تن از شاعران است ؛ ۱۱۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۳۶۹ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است ؛ ۱۱۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۴۵۹ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۱۱۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۴۶۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است ؛ ۱۱۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۴۶۶ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است ؛ ۱۲۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۴۶۷ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است ؛ ۱۲۱ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۴۴۹۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است ؛ ۱۲۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۴۹۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است ؛ ۱۲۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۵۰۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است ؛ ۱۲۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۵۰۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است ؛ ۱۲۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۵۶۵ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است ؛ ۱۲۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۶۹۹ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای چندتن از شاعران است ؛ ۱۲۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۷۹۶ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چند تن از شاعران است ؛ ۱۲۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۸۰۳ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است ؛ ۱۲۹ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۴۸۹۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چند تن از شاعران است ؛ ۱۳۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۸۶۸ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چند تن از شاعران است ؛ ۱۳۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۸۹۱ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از شاعران گوناگون است ؛ ۱۳۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۴۹۸۲ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است ؛ ۱۳۳ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۰۸۰ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی چند تن از شاعران است ؛ ۱۳۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۱۰۶ از گردآورنده‌ای ناشناس ، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شاعران گوناگون است ؛

۱۳۵ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۵۱۵۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است؛ ۱۳۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۱۶۰ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شاعران گوناگون است؛ ۱۳۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۲۸۰ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شاعران گوناگون است؛ ۱۳۸ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۵۳۷۳ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و عربی شاعران گوناگون است؛ ۱۳۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۵۵۲۶ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است؛ ۱۴۰ـ بیاضی به‌شمارهٔ ۵۵۲۹ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۱۴۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۶۰۵۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۱۴۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۶۸۵۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۱۴۳ـ بیاضی به شمار ۶۴۳۶ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است؛ ۱۴۴ـ بیاضی به شمارهٔ ۶۵۹۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۱۴۵ـ بیاضی به شمارهٔ ۶۶۳۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است؛ ۱۴۶ـ بیاضی به شمارهٔ ۷۱۰۹ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۱۴۷ـ بیاضی به شمارهٔ ۷۱۱۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است؛ ۱۴۸ـ بیاضی به شمارهٔ ۷۱۷۹۹ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی شاعران گوناگون است؛ ۱۴۹ـ بیاضی به شمارهٔ ۷۲۳۶ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۱۵۰ـ بیاضی به شمارهٔ ۷۴۳۷ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از چند تن از شاعران است؛ ۱۵۱ـ بیاضی به شمارهٔ ۷۴۶۹ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است و ۱۵۲ـ بیاضی به شمارهٔ ۷۲، گردآوردی فیض‌الله مخدوم فرزند عنایت‌الله، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی از شاعران گوناگون است و در کتابخانهٔ رونقی ـ شهر سبز (ازبکستان) نگه‌داری می‌شود. هـ ـ شماری از جنگ‌هایی که در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شوند: ۱ـ جنگی به شمارهٔ ۲۳۳، گردآوری رجب علی، که نمونه‌ای از شعرهای پنجاه و چهارتن از شاعران است؛ ۲ـ جنگی به شمارهٔ ۲۲۷ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای دوازده تن از شاعران است؛ ۳ـ جنگی با نام گلشن ارم به شمارهٔ ۳۴۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۴ـ جنگی به شمارهٔ ۲۰۹/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۵ـ جنگی به شمارهٔ ۲۳۴ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شانزده تن از شاعران است؛ ۶ـ جنگی به شمارهٔ ۲۰۹/۶ از گرد آورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از قصاید هجده تن از شاعران است؛ ۷ـ جنگی به شمارهٔ ۲۰۹/۱۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از اشعار چند تن از شاعران است؛ ۸ـ جنگی با نام مجمع الغرایب به شمارهٔ ۲۳۰ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای بیست و هفت تن از شاعران است؛ ۹ـ جنگی به شمارهٔ ۳۴۹/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۱۰ـ جنگی به شمارهٔ ۲۰۹/۷ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۱۱ـ جنگی به شمارهٔ ۳۸۱۳/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۱۲ـ جنگی به شمارهٔ ۲۵۳ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۱۳ـ جنگی به شمارهٔ ۴۰/۵ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۱۴ـ جنگی با نام تشبیهات زیبا به شمارهٔ ۱۸۵۸/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است؛ ۱۵ـ جنگی به شمارهٔ ۱۸۵۸/۴ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از مخمسات چند تن از شاعران است؛ ۱۶ـ جنگی به شمارهٔ ۳۰۶۶/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از مخمسات چند تن از شاعران گوناگون است؛ ۱۷ـ جنگی با نام مرصد التصانیف به شمارهٔ ۱۵۹، گردآوری ابوالشرف الحسین، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۱۸ـ جنگی به شمارهٔ ۳۰۶۶/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۱۹ـ جنگی به شمارهٔ ۲۳۱/۴ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران است؛ ۲۰ـ جنگی به شمارهٔ ۲۸۰۹ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از مخمسات و مسدسات چند تن از شاعران است؛ ۲۱ـ جنگی به شمارهٔ ۲۰۲/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۲۲ـ جنگی به شمارهٔ ۲۷۵۵ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است؛ ۲۳ـ جنگی به شمارهٔ

بیاض‌نویسی فارسی در آسیای میانه

۵۰۷۹/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۲۴- جنگی به شمارهٔ ۳۷۶۰/۷ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای یازده تن از شاعران است؛ ۲۵- جنگی به شمارهٔ ۲۷۷۵/۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای بیدل، صائب، ناظم، شوکت و دیگران است؛ ۲۶- جنگی به شمارهٔ ۳۳۲۶ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای دویست و نود و دو تن از شاعران است و ۲۷- جنگی به شمارهٔ ۲۶۵-۳ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای شاعران گوناگون است و در کتابخانهٔ ملی عشق آباد ترکمنستان نگه‌داری می‌شود. و- شماری از ردایف الاشعاری که در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شوند: ۱- ردیف الاشعاری به شمارهٔ ۲۳۹۶/۱، گردآوری حاجی قربان انصاری، که نمونه‌ای از غزل‌های صد و هفده تن از شاعران به ترتیب الفبایی قافیه است؛ ۲- ردیف الاشعاری به شمارهٔ ۶۳۱/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای دویست تن از شاعران به ترتیب الفبایی قافیه است؛ ۳- ردیف الاشعاری به شمارهٔ ۷۹۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی پنجاه تن از شاعران به ترتیب الفبایی قافیه است؛ ۴- ردیف الاشعاری به شمارهٔ ۲۳۳۳ از گردآورنده‌ای ناشناس که نمونه‌ای از غزل‌های صد و شصت و هشت تن از شاعران است؛ ۵- ردیف الاشعاری به شمارهٔ ۱۶۲۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای سی و یک تن از شاعران به ترتیب الفبایی قافیه است؛ ۶- ردیف الاشعاری به شمارهٔ ۱۴۱۶/۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از فردیات و ابیات با تقسیم‌بندی موضوعی و الفبایی صد تن از شاعران است؛ ۷- ردیف الاشعاری به شمارهٔ ۲۲۵۶ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از غزل‌های دویست و هجده تن از شاعران به ترتیب الفبایی قافیه است. این نمونه به سبب در برداشتن گزیده‌های بسیار از شاعران سدهٔ هفدهم میلادی که دیوانی از آن‌ها به جا نمانده، دارای اهمیت فراوان است و ۸- ردیف الاشعاری به شمارهٔ ۴۴۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از غزل‌ها و مخمس‌های چندتن از شاعران است. ز- شماری از مجموعه اشعاری که در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان و انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شوند: ۱- مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۳۲۹۲/۱، گردآوری کارمندان شعبه شرق‌شناسی آکادمی علوم تاجیکستان، که مجموعه‌ای از شعرهای بیست و پنج تن از شاعران سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری است؛ ۲- مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۳۲۹۳/۱، گردآورندی کارمندان شعبه شرق‌شناسی آکادمی علوم تاجیکستان، که مجموعه‌ای از شعرهای بیست و پنج تن از شاعران سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری است؛ ۳- مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۳۲۹۴/۱، گردآوری آن کارمندان شعبه شرق‌شناسی آکادمی علوم تاجیکستان، که مجموعه‌ای از شعرهای بیست و دو تن از شاعران سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری است؛ ۴- مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۳۲۹۵/۱، گردآورندی آن کارمندان شعبه شرق‌شناسی آکادمی علوم تاجیکستان، که مجموعه‌ای از شعرهای بیست و یک تن از شاعران سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری است؛ ۵- مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۳۲۹۶/۱، گردآورندی آن کارمندان شعبه شرق‌شناسی آکادمی علوم تاجیکستان، که مجموعه‌ای از شعرهای بیست و پنج تن از شاعران سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری است؛ ۶- مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۳۲۹۷، گردآورندی کارمندان شعبه شرق‌شناسی آکادمی علوم تاجیکستان، که مجموعه‌ای از شعرهای چهل و هشت تن از شاعران سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری است؛ ۷- مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۳۲۹۸، گردآورندی کارمندان شعبه شرق‌شناسی آکادمی علوم تاجیکستان، که مجموعه‌ای از شعرهای چهل و هفت تن از شاعران سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری است؛ ۸- مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۳۲۹۹، گردآورندی آن کارمندان شعبه شرق‌شناسی آکادمی علوم تاجیکستان، که مجموعه‌ای از شعرهای پنجاه و دو تن از شاعران سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری است و ۹- مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۳۳۰۰، گردآوری کارمندان شعبه شرق‌شناسی آکادمی علوم تاجیکستان، که مجموعه‌ای از شعرهای شصت و نه تن از شاعران سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری است. ح- شماری از مجموعه اشعاری که در کتابخانهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی (ازبکستان) نگه‌داری می‌شوند: ۱- مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۸۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از شعرهای جامی، راجی و حافظ است؛ ۲- مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۹۴ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از شعرهای جامی و مشرب است؛ ۳- مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۱۰۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از شعرهای صائب، ناظم، ناصرعلی سرهندی، ملا طالب و بیدل است؛ ۴- مجموعه

اشعاری به شمارهٔ ۲۴۹۶ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از اشعارفارسی و ترکی نوایی، نشاطی و دیگران است؛ ۵ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۲۵۶۵ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از اشعار فارسی و ترکی بیدل، نوایی جامی و دیگران است؛ ۶ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۲۷۰۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از اشعار فارسی و ترکی حافظ، شمس تبریزی و نوایی است؛ ۷ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۲۷/۳ از گردآورنده‌ای ناشناس، که نمونه‌ای از اشعار فارسی و ترکی زلیلی، املا، نظامی، غزالی و دیگران است؛ ۸ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۳۰۲۲، که مجموعه‌ای از شعرهای قاسم انوار، ناظم، شهیدی، هلالی، حضوری، تجلی، بی‌خودی و دیگران است؛ ۹ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۳۰۶۷، از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از شعرهای جامی، نوایی و دیگران است؛ ۱۰ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۳۱۴۹، از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از شعرهای فارسی و ترکی جامی، نوایی، ناصر علی، بیدل است و ۱۱ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۳۹۳۳ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از شعرهای بیدل، حافظ، جامی و دیگران است.

ح‌ـ شماری از مجموعه اشعاری که در کتابخانهٔ عمومی دولتی سالتیکوف ـ شدرین نگه‌داری می‌شوند: ۱ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۱۱۴۳ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از شعرهای نظامی، دهلوی، جامی و دیگران است؛ ۲ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۱۱۴۴ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از شعرهای پانزده تن از شاعران است؛ ۳ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۱۱۴۵ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از شعرهای سی و یک تن از شاعران است؛ ۴ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۱۱۴۶ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعهٔ شعرهای یازده تن از شاعران بزرگ و دیگران است؛ ۵ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ (۱۷۰پ ـ ۱۸۱پ) ۱۱۴۷ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از شعرهای شوکت، مشرب، قاسمی، صائب و ناظم است؛ ۶ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۱۱۴۸ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از شعرهای چند تن از شاعران است؛ ۷ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۱۱۴۹ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از اشعار پنجاه و دو تن از شاعران است؛ ۸ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۱۱۵۰ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه اشعاری از چهل و دو تن از شاعران است؛ ۹ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ (۲۹۰پ ـ ۳۶۴پ) ۱۱۵۱ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعهٔ اشعار یازده تن از شاعران است؛ ۱۰ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ (۲۹۰ ـ ۳۵۷پ) ۱۱۵۲ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعهٔ اشعار هشت تن از شاعران است؛ ۱۱ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ (۱ ـ ۳۱پ) ۱۱۵۳ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعهٔ اشعار هفت تن از شاعران است؛ ۱۲ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۱۱۵۴ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعهٔ اشعار چهارده تن از شاعران است؛ ۱۳ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۱۱۵۵ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از شعرهای سعدی، محتشم و حافظ است؛ ۱۴ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ ۱۱۵۶ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از شعرهای سعدی، معزی و هاتف است و ۱۵ـ مجموعه اشعاری به شمارهٔ (۴۹پ ـ ۵۳، ۵۵ ـ ۵۸پ) ۱۱۵۷ از گردآورنده‌ای ناشناس، که مجموعه‌ای از شعرهای حسین، بلغی، نصیر علی، جامی، بیدل، حضوری و دیگران است.

منابع: آنندراج، زیر «بیاض»؛ دایرةالمعارف ادب و صنعت تاجیک، ۲۲۸/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۳۴۹/۱؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۲/در صفحات فراوان؛ فهرست نامگوی، در صفحات فراوان؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱ ـ ۳/در صفحات فراوان؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ رونقی ـ شهر سبز ازبکستان، ۵۰؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی عشق‌آباد ترکمنستان، ۲۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی موجود در ولایت بدخشان تاجیکستان، ۳۵ ـ ۴۴؛ فهرست نسخه‌های فارسی موجود در کتابخانهٔ عمومی دولتی سالتیکوف ـ شدرین، ۱۶۵ ـ ۱۶۸؛ لغت‌نامه، زیر «بیاض»؛ مجموعه نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۱۳۴ ـ ۱۳۹ ـ ۳۲۷.

شُلگی

بیانی ختایی (ba.yā.ni-ye.xa.tā.i)، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. وی بیشتر در خوارزم زیست و در خدمت شاهزاده محمد رحیم سلطان خوارزمی به سر می‌برد. علوم رسمی زمانش را آموخت. در شاعری مشهور بود. نمونه‌هایی از اشعارش در تذکره‌ها و بیاض‌ها باقی است.

منابع: تذکرةالشعرای مطربی، ۲۵۹؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۲۸/۱.

قبادیانی

بیانی خوارزمی (ba.yā.ni-ye.xā.raz.mi) ، محمد یوسف فرزند باباجان‌بیگ ، روستای بدرخان خیوه ۱۸۵۸ ـ خوارزم ۱۹۲۳م ، شاعر فارسی‌گوی ازبک . به زبان‌های فارسی و ترکی در قالب‌های گوناگون نظم ، شعر می‌سرود . وی اشعار خود را در دیوانی فراهم آورده که سه دست‌نویس از آن به شماره‌های ۱۱۲۰ ، ۷۴۲۱ و ۶/۶۶۶۶ در پژوهشگاه خاورشناسی تاشکند نگه‌داری می‌شود . بیانی در نثر نیز دست داشت ؛ چنان‌که در اثری به نام شجرهٔ خوارزم‌شاهی (۱۹۱۱ ـ ۱۹۱۴م) ، به بیان تاریخ خوارزم از هنگام استیلای مغول تا آغاز سدهٔ بیست میلادی پرداخته است . از دیگر آثارش می‌توان از ترجمهٔ تاریخ طبری و شیبانی‌نامهٔ بنایی از فارسی به ترکی یاد کرد .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۴۹/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۲۰۷/۷ ـ ۲۰۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۵۱/۲ .

قبادیانی

بی‌باک بخارایی (bi.bāk-e.bo.xā.rā.i) ، سید محمد خواجه ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در بخارا دانش آموخت و در مدارس همان‌جا به تدریس پرداخت . در شعر از بیدل پیروی می‌کرد ؛ اما اشعار خوبی در این سبک نسروده است . بیشتر بی‌باک تخلص می‌کرد ؛ اما در سال‌های پایانی عمر ، آن را به نظیم بگرداند . دو دیوان داشته که در یکی بی‌باک و در دیگری نظیم تخلص کرده است . نسخه‌های خطی این دو دیوان به شماره‌های ۸۵۹ و ۱۳۵۹ در گنجینهٔ دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . برخی از سروده‌هایش در تذکره‌ها و بیاض‌ها نیز آمده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۲۱ ؛ تذکرةالشعرای عبدی ، ۲۵۳ ـ ۲۵۶ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۵۰ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۵۹/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۰۷/۲ ؛ فهرست‌نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۸/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۹۹ ـ ۱۰۰ ؛ یاد یار مهربان ، ۵۸۹ ـ ۵۹۶ .

قبادیانی

بی‌بی خجندی (bi.bi-ye.xo.jan.di) ، شرافت فرزند حاجی طالب فرزند محمد رضا ، روستای اونجی در ناحیهٔ خجند ۱۸۶۶ ـ خجند ۱۹۴۱م ، بانوی شاعر تاجیکستانی . در یک خانوادهٔ روستایی میانه حال به دنیا آمد . در جوانی پیشهٔ سوزن‌دوزی ، کلاه‌دوزی و خیاطی داشت . پس از آن‌که همسر ، دو پسر و یک دخترش درگذشتند با چهار فرزند خردسالش به بخارا کوچید و در آن‌جا از راه دوزندگی گذران زندگی می‌کرد . در اواخر عمر به زادگاهش بازگشت . وی در موضوعات گوناگون شعر می‌گفت و بی بی تخلص می‌کرد .

منبع : شاعره‌های با استعداد ، ۲۳۳ ـ ۲۳۷ .

ملااحمد

بی‌خط بخارایی (bi.xat.[t]-e.bo.xā.rā.i) ، احمد ، ملقب به باربند ، نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم میلادی ، شاعر تاجیک . تا دههٔ چهل سدهٔ بیستم زنده بود و در بخش نگه‌داری امانات راه‌آهن بخارا به کار باربندی می‌پرداخت و از همین روی لقب باربند داشته است . وی نوشت و خواند نمی‌دانست و از این روی بی‌خط تخلص می‌کرد . بی‌خط اشعارش را ننوشته و در جایی چاپ نکرده است ، اما شمار زیادی از سروده‌هایش را مردم بخارا در سینه‌های خود نگه داشته‌اند . در ۱۹۶۴م فولکلورشناسان تاجیک در بخارا شمار فراوانی از اشعار بی‌خط را گردآوری کرده‌اند . این اشعار در گنجینهٔ انستیتوی زبان و ادبیات رودکی نگه‌داری می‌شود . بی‌خط در طنزگویی و حاضرجوابی ممتاز بوده است .

منبع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۱۴/۱ .

دانشنامه

بیخودی بلخی ← بیخودی سمرقندی

بی‌خودی سمرقندی (bi.xo.di-ye.sa.mar.qan.di) ، ز ۹۲۸ق ، شاعر ایرانی . در سمرقند زاده شد و در همان‌جا دانش آموخت . شاعری نامی بود . در روزگار شاه‌عباس یکم صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) به ایران آمد و به دربار راه یافت . او را بی‌خودی بلخی نیز خوانده‌اند .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۳/۱ ؛ تحفهٔ سامی ، ۳۰۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۷۱/۱ ؛ الذریعه ، ۱۵۲/۹ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۲۰ ؛ صبح گلشن ، ۷۲ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۵۷، شمارهٔ ۹۴ ؛ مجالس النفائس ، ۱۶۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۶۹/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۸۸ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۲۹۵ ـ ۲۶۰ .

ب.آتشین

بی‌داد استروشنی (bi.dād-e.os.to.ru.ša.ni) ، نیمهٔ نخست سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در استروشن زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت و سپس در مدرسهٔ کوکلتاش بخارا به تحصیل پرداخت و در مکتب استادانی چون لسانی خجندی و سید عالم خواجهٔ هاتفی پرورش یافت . فن شعر را نزد کمال خواجهٔ نکهت آموخت . بی‌داد اشعاری به تقلید از شعرای کهن و معاصر سروده و مجموعهٔ اشعارش در دیوانی پر حجم گردآوری شده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۳۱ - ۳۴ ؛ تذکرة‌الشعرای حشمت ، زیر «ببداد استروشنی» ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۶۴/۱ ؛ نشتر عشق ، ۲۳۳/۱ .

م.شکورزاده

بیدار (bi.dār) ، عبدالغفار ، روستای راغ در شهرستان مسچا از استان سغد ۱۹۵۳م - ، شاعر تاجیکستانی . در دانشکدهٔ آموزشگاری شهر خجند درس خواند . سپس در مدارس زادگاهش به تدریس سرگرم شد . در ۱۹۹۱م مجموعهٔ نخستین اشعارش به نام صبح مراد در دوشنبه به‌چاپ رسیده است . سروده‌هایش در روزنامه‌ها و مجله‌های کشور و نیز کتاب از تاریخ مسچا چاپ شده است . وصف و ستایش مادر ، حقیقت ، کشاورز ، جوانی ، مهر دیار ، بهار و زندگی درون‌مایهٔ بیشتر اشعار بیدار است .

منابع : از تاریخ مسچا ، ۸۵ ؛ بال پرواز ، ۱۲۷ ؛ صبح مراد .

دانشنامه

بیداری تاجیک (bi.dā.ri-ye.tā.jik) ، روزنامهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان و اتحادیهٔ صنفی جمهوری تاجیکستان . نخستین شمارهٔ این روزنامه به کوشش دفتر سیاسی کمیتهٔ حزب کمونیست جمهوری ازبکستان با شمارگان هزار نسخه در مارس ۱۹۲۵م با نام عید تاجیک در سمرقند به‌چاپ رسید . از شمارهٔ دوم ، بیداری تاجیک نام‌گرفت و شمارگان آن به دوهزار و پانصد نسخه رسید . از ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۵م با نام تاجیکستان سرخ و از آن پس با نام‌های تاجیکستان شوروی و تاجیکستان سوویتی منتشر می‌شد . این روزنامه از ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۰م با شمارگان صد و هشتاد هزار نسخه به چاپ می‌رسید . از ۱۹۹۲م با نام جمهوریت چاپ شده است . این روزنامه با چاپ آثار نویسندگانی چون صدرالدین عینی ، لاهوتی و تورسون‌زاده در ترویج ادبیات و هنر تاجیک بسیار کوشیده است . امین‌جان شکوهی ، شادی سعیدوف ، غایب قلندروف ، امین‌جان حاجی‌بایوف ، عباد فیض‌الله‌یوف ، فضل‌الدین محمدی‌یف ، یادگاری ، نور محمد تبروف ، سلیم شاه حلیم‌شاه و شادان حنیف از همکاران این روزنامه بوده‌اند . این روزنامه در دههٔ ۲۰ سدهٔ بیستم میلادی به خط فارسی ، در سال‌های دههٔ ۳۰ به خط لاتین و از دههٔ ۴۰ به خط سیریلیک منتشر می‌شود .

منبع : فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۲۸ - ۳۰ .

م.شکورزاده

بیرونی ، ابوریحان محمد بن احمد ← ابوریحان بیرونی

بیرویی بخارایی (bi.ru.i-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد ، دانش آموخت و به سرودن شعر پرداخت . در انواع شعر دست داشت و در روزگار خویش شاعری پرآوازه بود . مثنوی‌هایی در برابر یوسف و زلیخا و تحفة الاحرار جامی سرود . به گفتهٔ مطربی که شش ماه در نزد وی زیست ، در کهنسالی درگذشت .

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، زیر «بیرویی بخارایی» ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۷۰/۱ .

قبادیانی

بیست و سه ادیبه (bis.to.se.a.di.be) ، تذکره‌ای در شرح احوال بیست و سه بانوی شاعر فارسی‌گو ، نوشتهٔ تاجی عثمان . مؤلف پس از آوردن دیباچه‌ای دربارهٔ تذکره‌ها و پاره‌ای کتاب‌های پژوهشی ، سخنی دربارهٔ روزگار این بانوان شاعر می‌گوید ؛ آنگاه به شرح زندگی آن‌ها می‌پردازد و سرانجام نمونه‌ای از آثارشان را می‌آورد . این شاعران عبارتند از رابعهٔ بلخی ، عصمتی سمرقندی ، عایشهٔ سمرقندی ، مهستی خجندی ، ستی خانم ، مطربهٔ کاشغری ، جهان‌خاتون ، مهری هراتی ، کامله‌بیگم دهلوی ، نهانی ، منیرهٔ مشفقی ، زیب النسا ، زینت النسا ، بزرگی کشمیری ، نورجان‌بیگم ، زهرامه‌لقای حیدرآبادی ، لاله‌خاتون ، عفتی اسفراینی ، تاج‌الدوله ، محزونه ، نادره ، فاطمه و طاهره . بیست و سه ادیبه در ۱۹۵۷م به

زبان فارسی تاجیکی و به خط سیریلیک در استالین‌آباد (دوشنبه) به‌چاپ رسیده است . با این‌که مؤلف نام کتابش را بیست و سه ادیبه گذاشته ، بیست و چهار زندگینامه در کتاب آورده است .

قبادیانی

بیضای حصاری (bey.zā-ye.he.sā.ri) ، میرزا ابوتراب ، نیمهٔ یکم سدهٔ یازدهم و نیمهٔ دوم سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از مردم حصار بود . در زمانی که محمود برلاس به سفارت هرات رفت ، میرزا ابوتراب با او همراه بود . در هرات بیمار و چنان ناتوان شد که نتوانست با محمود برلاس به حصار بازگردد . چندی در آن سامان تاب آورد تا تندرستی خود را باز یافت و به حصار بازگشت . ابوتراب بعدها به هند کوچید و به خدمت ذوالفقارخان از سرداران ایرانی‌تبار هند (۱۰۶۷ ـ ۱۱۲۵ق) درآمد . در پایان زندگی نابینا شد . از اشعار او است : «بزن بر سینهٔ من خنجر و افکن سر از تن هم ـ در این خانهٔ تاریک بگشا بلکه روزن هم .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۳/۱ ؛ خزانهٔ عامره ، ۱۵۲ ؛ الذریعه ، ۱۴۹/۹ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۲۴/۱ ؛ شمع انجمن ، ۸۱ ؛ مجالس النفائس ، ۱۲۲ ، ۳۱۶ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۱۶ ؛ همیشه بهار ، ۴۲ .

رشنوزاده

بیغو ملک ← **بیغو ملک**

بیکتاش (beyk.tāš) ، نذرالله حیدری ، روستای باغ میدان سمرقند ۱۹۰۰ ـ دوشنبه ۱۹۳۸م ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . از ۱۹۲۱م نام مستعار بیکتاش را برگزید . در ۱۹۲۲م دانشگاه آموزگاری سمرقند را به‌پایان برد و در تاشکند و سمرقند به آموزگاری و روزنامه‌نگاری پرداخت . در ۱۹۳۰م به دوشنبه رفت و در دانشگاه آموزگاری آن‌جا به تدریس تاریخ ، نظم‌شناسی و نظریهٔ ادبیات تاجیک پرداخت . پس از چندی مدیر بخش تاریخ ادبیات تاجیکستان در فرهنگستان علوم این جمهوری شد . در ۱۹۳۳م حکومت استالین وی را زندانی کرد ؛ اما پس از سیزده ماه بی‌گناهی‌اش ثابت و آزاد شد . در ۱۹۳۷م بار دیگر به زندان افتاد و در ۱۹۳۸م کشته شد . مقاله‌های بیکتاش از ۱۹۲۰م در نشریه‌های تاجیکستان منتشر شده است . وی حاجی مراد و پالیکوشکای تولستوی ، تار و مار و شماری دیگر از آثار نویسندگان روس و برخی کتاب‌های درسی را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است . داداجان رجبی پژوهشی ارزنده در زندگی و آثار بیکتاش کرده است . از آثارش : در اطراف موسیقی کلاسیک تاجیک (۱۹۳۲م) ؛ مجموعهٔ ادبیات (۱۹۳۲م) ؛ ص. عینی و ایجادیات او (۱۹۳۳م) ؛ وزن منظومهٔ تاجیک (۱۹۳۳م) .

منابع : دانشنامهٔ جهان اسلام ، ۲۵۰/۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۶۵/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۰۸/۱ ؛ داداجان رجبی ، «آسمان خمیده» ، ادبیات و صنعت ، شمارهٔ ۶۳۴ ، فوریهٔ ۱۹۹۰م ، صص ۸ ـ ۹ .

قبادیانی

بی‌نوای بدخشانی (bi.na.vā-ye.ba.dax.šā.ni) ، شاه خلیل‌الله ، مشهور به میرن ، فرزند خلیفه ابراهیم‌دهلوی ، سدهٔ دوازدهم هجری ، شاعر بدخشانی . با راهنمایی پدرش که درویش بود و دفتر شعری هموزن با مثنوی معنوی داشته ، مراتب سیر و سلوک را پیمود . در روزگار محمد روشن اختر گورکانی (۱۱۳۱ ـ ۱۱۶۱ق) در دهلی بود . در زمان ابومنصورخان صفدرجنگ (۱۱۵۲ ـ ۱۱۶۷ق) در لکنو به‌سر می‌برد . با والهٔ داغستانی همروزگار بود . در صحف ابراهیم از وی با نام بی‌نوای دهلوی یاد رفته است . در ریاض العارفین چهار رباعی از او آمده است . در دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک از شاعران سدهٔ دهم هجری و دوست نثاری بخارایی دانسته شده ، اما این گفته نادرست است .

منابع : تذکرة الشعرای غنی ، ۵۹ ؛ چراغ انجمن ، ۸۵ ـ ۸۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۶۷/۱ ؛ الذریعه ، ۱۵۵/۹ ـ ۱۵۶ ؛ روز روشن ، ۱۳۷ ؛ ریاض العارفین ، ۵۷ ؛ سفینهٔ هندی ، ۳۳ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۵۳ ، شمارهٔ ۱۰۲ ؛ گلزار جاویدان ، ۲۴۲/۱ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۹۳/۱ ؛ نشتر عشق ، ۳۹۳/۱ .

ب.آتشین

بی‌نوای دهلوی ، شاه خلیل ← **بی‌نوای بدخشانی**


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



پاس انفاس (pās-e.an.fās) / دم و قدم / هوش در دم ، کتابی به فارسی در عرفان ، نوشتهٔ عبدالخالق غجدوانی (- ۵۷۵ / ۶۱۷ق) . این کتاب دربارهٔ سخنان خواجگان و مرحله‌های طریقت نوشته شده است . برخی از این مرحله‌ها چنین‌اند : اول هوش در دم ، دوم نظر در قدم ، سوم خلوت در انجمن ، چهارم سفر در وطن ، ... هشتم یادداشتن ، نهم حضور و ... . کتاب دارای نثری آمیخته به نظم است . نسخه‌هایی دست‌نویس از پاس انفاس به شماره‌های ۲۷۲۸ و ۳۶۵۰ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۳۲۸/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۷۶۲/۲ .

کوثی

پامیر (pā.mir) ، نشریهٔ ادبی ، اجتماعی ، سیاسی ، ارگان اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان . این مجله که از ۱۹۴۸م در دوشنبه به روسی منتشر شده است ، در آغاز گاهنامه بود و استالین‌آباد ادبی نام داشت . در ۱۹۵۰م تاجیکستان ادبی و در ۱۹۵۹م گلستان نام گرفت و از این سال تا ۱۹۶۲م که نشر آن متوقف شد به‌صورت فصلنامه منتشر می‌شد . دیگربار از ۱۹۶۸م به نام پامیر آغاز به کار کرد و تا ۱۹۷۳م یک ماه در میان و از آن پس ماهیانه به نشر رسیده است . در ۱۹۶۸م مسعود ملاجانوف سردبیر پامیر شد . در ۱۹۹۴م ستار تورسون سردبیری آن‌را به‌عهده گرفت . پامیر بیشتر به آثار شاعران و نویسندگان معاصر تاجیکستان پرداخته ، نقدهایی بر ادبیات معاصر و آثاری از سخنوران پیشین و ادبیات جهان نیز در آن جای گرفته است . در دههٔ ۱۹۸۰م شمارگان آن تا ده هزار نسخه نیز رسیده بود .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۲۴/۲ ؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۱۲۲ - ۱۲۳ .

قبادیانی

پاوست (pā.vest) ، واژه‌ای روسی به معنی روایت و روایت کردن و در اصطلاح ادبی گونه‌ای اثر حماسی است که به یک رویداد کامل یا رشته‌ای از رویدادها می‌پردازد و رفتار و کردار دو یا چند قهرمان را بـه‌تصویر می‌کشد . پاوست گستردگی سوژه و رویدادهای رمان را ندارد و تنها بخش‌هایی از پیرنگ (plot) ، چون آغاز (زمینه چینی) و ربط (پیوستگی) در آن رعایت می‌شود . در حکایه رویداد یکی است ، اما در پاوست بیش از یکی است یا اگر یکی است ، گزارش کاملی از آن است . در

حکایه تنها بر یک موضوع تأکید می‌رود و گزارشی که از رویداد می‌شود بسیار فشرده است ، در صورتی که در پاوست می‌تواند تکیه بر چند موضوع باشد . نتیجه‌ای که در حکایه گرفته می‌شود یکی است ، اما در پاوست که برای تصویر کردن واقعیت‌های زندگی آفریده می‌شود ، می‌توان به نتایج گوناگون از قبیل مسائل اخلاقی و پندآموز و مانند آن‌ها رسید . با این‌همه ، دست پاوست‌نویس در شخصیت‌پردازی باز نیست و کار او گستردگی رمان را ندارد . به‌هر تقدیر ، در پاوست نیز نویسنده باید گره‌گشایی کند و با حل کردن تضادها داستان را به پایان ببرد . پاوست‌نویسی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م در تاجیکستان پیدا شد و از نخستین نمونه‌های آن می‌توان از جلادان بخارا (۱۹۲۲م) و آدینه (۱۹۲۷م) نوشتهٔ صدرالدین عینی نام برد . پس از عینی نویسندگانی چون حکیم کریم ، ساتم اولوغ‌زاده ، جلال اکرامی ، فضل‌الدین محمدی‌یف ، ساربان ، یوسف اکابر ، اورون کوهزاد ، میرزایف ، رحیموف و ربیع‌زاده داستان‌هایی در قالب پاوست نوشته‌اند .

منابع : دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۴۱/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۰/۶ ؛ فرهنگ اصطلاحات ادبیات‌شناسی ، محمدجان شکوری ، طلعت عبدالجباروف و رسول هادی‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۶۶م ؛ نظریهٔ ادبیات ، ۱۴۰ ـ ۱۴۲ .

قبادیانی

پاییزی نسوی (pā.yi.zi-ye.na.sa.vi) ، مجدالدین محمد ، سدهٔ ششم هجری ، شاعرایرانی . از زندگی او آگاهی چندانی نداریم . از مردم فراورد و از شاعران سلطان سکندر بود . وی با عوفی معاصر بود . عوفی در لباب الالباب گوید : «... در شهور سنهٔ ست مائة او را در نسا دیدم و شاهنشاه نامه‌ای می‌ساخته و وقایع سلطان خوارزم‌شاه را نظم می‌کرد . او را قصاید و مقطعات کم‌تر است ، اما رباعیات ایهام و ذوالوجهین بسیار است ...» از اشعار او است : «باشد که خدای روزگاری بدهد ـ و این واقعه را سرو کناری بدهد / پیراهن کاغذین کنم پیش خطت ـ تا با خط تو مرا قراری بدهد .»

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۲۵/۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۰۰/۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۴۲/۲ ؛ الذریعه ، ۹۶۲/۹ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۹۳ (شمارهٔ ۲۶۳) ، لباب الالباب ، ۳۴۵/۲ ـ ۳۴۶ ؛ هفت اقلیم ، ۵۵۱/۲ ـ ۵۵۲ .

رشنوزاده

پرتو (par.tow) ، عبدالغفاری پرتایف ، روستای آرال در ناحیهٔ خاجمستان ۱۹۴۳م ـ ، مترجم ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۶۵م دانشکدهٔ زبان و ادبیات را در دانشگاه تربیت معلم به‌پایان رسانید . یک چند در روزنامه‌های معارف و مدرنیت ، مدنیت تاجیکستان ، کتابخانهٔ ملی فردوسی و ماهنامهٔ تاجیکستان کار کرد . پس از آن به وزارت معارف پیوست . داستان‌هایش از ۱۹۶۷م در روزنامه‌ها و مجلات تاجیکستان چاپ می‌شوند . داستان‌ها و نمایشنامه‌های چخوف را به فارسی و تاجیکی ترجمه کرده است . در ۱۹۹۰م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . از آثارش : دیه بلند (۱۹۸۴م) ؛ اهل دل (۱۹۸۷م) .

دانشنامه

پروانهٔ جمشید (par.vā.ne-ye.jam.šid) ، روستای تنگ در ناحیهٔ شغنان از استان بدخشان ، ۱۹۴۳م ـ ، ادب‌پژوه و زبان‌شناس تاجیکستانی . در ۱۹۶۸م دورهٔ زبان انگلیسی را در دانشگاه آموزگاری دوشنبه به پایان رساند و در همان دانشگاه تدریس را آغاز کرد . از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۰م رئیس دانشکدهٔ زبان‌های خارجی و از ۱۹۸۲م رئیس کرسی زبان‌های خارجی این دانشگاه بوده است . پژوهش‌های وی بیشتر در زمینهٔ مسائل گوناگون زبان‌شناسی ، از جمله مسئلهٔ آموزش زبان انگلیسی در مقایسه با زبان تاجیکی بوده است . وی از پیشکسوتان تألیف کتاب‌های درسی زبان انگلیسی برای مدرسه‌های تاجیکستان است . پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برای انجام چند مأموریت فرهنگی به اروپا و کشورهای متحد امریکا رفت . از وی رساله‌ها و مقالاتی چند دربارهٔ تاریخ و فرهنگ ایران باستان به‌چاپ رسیده است . از آثارش : مقایسهٔ زبان تاجیکی و انگلیسی از دیدگاه دستور شناختی (۱۹۷۸م) .

منبع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۵۹/۸ ـ ۵۶۰ .

م.شکورزاده

پری حصاری (pa.ri-ye.he.sā.ri) ، محمد رجب ، ـ پس از ۱۲۷۰ق ، شاعر تاجیک . شاعری خوش قریحه و با استعداد بوده است و با این‌که درس چندانی نخوانده بود در سرودن انواع شعر مهارت فراوان داشت . اشعارش شیرین و دلپذیر است . از سروده‌های او شصت و یک غزل ، هشت مخمس ، سه مادهٔ

تاریخ و یک مثنوی به‌دست ما رسیده است . تغزل ، پند و اندرز و شکایت از روزگار درون‌مایهٔ اصلی شعر او است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، در صفحات فراوان ؛ تحفة الاحباب ، ۳۵ ، ۳۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۳۰/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۹۵/۵ ـ ۴۹۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۹۵/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۸۳/۱ ؛ میراث ادبی شاعران حصار ، زیر «پری حصاری» ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۲۹ ؛ یاد یار مهربان ، ۴۹۵ ـ ۵۰۵ .

دانشنامه

پسندی سمرقندی (pa.san.di-ye.sa.mar.qan.di) ، ملاعبدالرحیم فرزند عبدالکریم پسندی ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . علوم رسمی را نزد پدرش و دیگر علمای آن دوره فرا گرفت . از خردسالی در محافل ادبی پدر شرکت می‌کرد و شعر می‌سرود . در ۱۳۲۴ق همراه پدر راهی سفر حج شد . پس از بازگشت به زادگاهش تحصیلات خود را پی‌گرفت . خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت . اشعاری از او در قالب‌های گوناگون همچون غزل ، قصیده و رباعی در تذکره‌ها باقی است .

منابع : تذکرة الشعرای محترم ، ۵۸ ـ ۶۰ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۴۰/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۶۰۹/۵ ؛ گنج زرافشان ، ۳۰۲ ـ ۳۰۵ ؛ نوادر ضیائیه ، ۷۳ .

ع.شکورزاده

پنجیکت (pan.ji.kat) / پَنجیکث / پنجیک / پَمجِکت / پنجکث / بونجکث / بومجکث / پنجکنت / پنجکند ، شهر وناحیه‌ای در استان خجند در جمهوری تاجیکستان . ناحیهٔ پنجیکت در استان خجند ، در بخش میانی حوضهٔ رود زرافشان نهاده است . پنجیکت ناحیه‌ای کاملاً کوهستانی است . بخش شمالی آن‌را رشته کوه‌های ترکستان ، بخش میانی‌اش را کوه‌های زرافشان و بخش جنوبی آن‌را کوه‌های فان و حصار پوشانده است . ارتفاع قله‌ها در بخش شمالی بین دو تا سه هزار متر و در بخش جنوبی بین چهار تا پنج هزار متر است . بلندترین قله از کوه‌های فان چهار هزار و چهارصد و نود و چهار متر و بلندترین قله از کوه‌های حصار چهار هزار و ششصد و سی و نه متر است . دشت‌های ماغیان و فراب در میان کوه‌های زرافشان و حصار و وادی زرافشان میان کوه‌های زرافشان و حصار نهاده است . وادی زرافشان به به دشت‌های کوچک سَرَزم ، موشخانه ، مله ، مرغیدر ، یاری و پنجیکت اطلاق می‌شود . مهم‌ترین دریاچه‌های آن کوکیلان ، مرغزار ، نافین ، سایه و هوشیار هستند . به دلیل کوهستانی بودن این ناحیه چشمه‌های فراوانی از زمین جوشیده است . میانگین دمای ناحیهٔ پنجیکت در دشت‌ها بیست و پنج تا سی درجه در تیر ماه و صفر تا پنج درجهٔ صد بخشی در دی‌ماه و درکوهستان‌ها پنج تا ده درجه در تیر ماه و پانزده تا بیست درجهٔ زیر صفر در دی‌ماه است . میانگین بارش سالیانه در آن نیز دویست تا سی صد میلی‌متر (در کوهستان‌ها پانصد تا هفت‌صد میلی‌متر) است . مهم‌ترین رستنی‌های درختی و بوته‌ای آن عبارتند از شباغ ، زرنگ ، خدنگ ، کاج ، بید ، گردو ، بادام ، گز ، سنجد و آلوچه . دره‌ها و زمین‌های پست آن پوشیده از علفزار و ارتفاعات آن از هزار و هشت صد تا دو هزار و پانصد متری پوشیده از درختان جنگلی است . در پنجیکت جانورانی مانند گراز ، یوزپلنگ ، خرس ، گرگ ، شغال ، روباه ، جوجه‌تیغی ، خرگوش و پرندگانی همچون مرغابی و قرقاول یافت می‌شود . دولت تاجیکستان زیستگاه سرزم ، درکنار رود زرافشان ، را منطقهٔ ممنوعهٔ شکار اعلام کرده است . زمین‌های کشتی ناحیهٔ پنجیکت بیست و دو هزار و دویست و هجده هکتار وسعت داردکه حدود ده هزار و سی صد و پنجاه و پنج هکتار آن زمین‌های آبی هستند . عمده‌ترین محصولات کشاورزی آن عبارتند از تنباکو که حدود ۷۴٪ از تولید آن در جمهوری را در بر می‌گیرد ، گندم ، برنج ، سیب‌زمینی ، انگور و دیگر میوه‌ها . پرورش دام‌هایی چون گاو ، گوسفند ، اسب و بز در آن رایج است . مردم پنجیکت به مرغداری و فرآوری ابریشم نیز می‌پردازند . از صنایع نوین ناحیه می‌توان طلاکاری ، کنسروسازی ، فرآوری تنباکو ، تولید مصالح ساختمانی ، کارخانهٔ آرد و شالی‌کوبی را نام برد . مهم‌ترین معادن آن نیز عبارتند از زغال سنگ ، فسفر ، سنگ آهک و گچ . از آثار باستانی آن می‌توان کاخ آبرگر را نام برد که باستان‌شناسان نزدیک به هشتاد سند با ارزش سغدی در آن یافته‌اند . همچنین گور رودکی در آبادی پنجرود در پنجاه و شش کیلومتری جنوب شرقی پنجیکت نهاده است . بیشتر مردم ناحیهٔ پنجیکت تاجیک‌اند ، اما شماری ازبک نیز در آن‌جا نشیمن دارند . مرکز ناحیهٔ پنجیکت شهر پنجیکت است که در دویست و هفتاد کیلومتری شمال غربی شهر دوشنبه ، برکرانهٔ چپ رود زرافشان و در ارتفاع نه صد و سی متری نهاده است . میانگین بارش

سالانهٔ شهر پنجیکت سی صد و بیست و پنج میلی‌متر در سال است. جمعیت این شهر در ۲۰۰۰م حدود بیست و هفت هزار و نه صد تن برآورده شده است. شهر سمرقند، نزدیک‌ترین شهر بزرگ به پنجیکت، در شصت و هشت کیلومتری آن واقع است. راهی اصلی دو شهر را به هم ربط می‌دهد. ناحیهٔ پنجیکت در مسیر اصلی یکی از راه‌های اصلی خجند، دوشنبه و سمرقند واقع است. پنجیکت در سده‌های یکم و دوم از نواحی مستقل سغد بود. اعراب در ۱۰۴ق شهر پنجیکت را گشودند. گویا در همین دوره، شهر گرفتار آتش‌سوزی شد و از میان رفت، اما در ۱۲۰ - ۱۲۳ق بازسازی آن آغاز شد و به انجام رسید. پنجیکت را نباید با شهری که در حدود العالم با همین نام از آن یاد رفته اشتباه کرد. ابن حوقل نیز از پنجیکتی یاد می‌کند که گویا مرکز اسروشنه بوده است. به نوشتهٔ اصطخری، پنجیکت در نه فرسنگی شهر سمرقند واقع بوده و رود سغد (امروزه زرافشان) به آن‌جا و سپس به آبادی ورغسر جریان می‌یابد. در حدود العالم از یک پنجیکت دیگر نیز در شمار شهرک‌های سمرقند یاد رفته است. ابن حوقل نیز باری دیگر این نکته را یادآور شده و گفته است که این پنجیکت از روستاهای سمرقند بوده و منبری از آن خود داشته است. ابن حوقل از میوه‌های فراوان، درختان انبوه، نهرهای پرآب و محصولات خوب آن یادکرده است. مقدسی نیز از پنجیکت نام برده و در ترسیم رود سغد گفته است: «سغد همانند آدمی است و بنجکث سر آن است.» سمعانی و یاقوت فاصلهٔ پنجیکت و سمرقند را شش فرسخ گفته‌اند. ویرانه‌های شهر کهن پنجیکت که امروزه در یک و نیم کیلومتری جنوب شرقی پنجیکت کنونی نهاده است، در ۱۳۲۵ / ۱۳۲۶ش به کوشش گروهی از باستان‌شناسان شوروی، به سرپرستی یکوبوفسکی، کشف شد. براساس یافته‌های باستان‌شناختی، پنجیکت کهن چهار بخش داشته است: ۱- شارستان / شهرستانی به وسعت چهارده هکتار که با برج و بارو احاطه شده است؛ ۲- کهندژ / ارک که در بخش غربی شهر بر روی تپه‌ای به ارتفاع سی متر نهاده بود و چندین حیاط و برج و بارویی را در بر می‌گرفت؛ ۳- آبادی نزدیک شهر به وسعت بیست تا بیست و پنج هکتار که در بخش شرقی شهر نهاده بود و کشتزارهایی وسیع اطراف آن‌را می‌پوشاند؛ ۴- گورستان که در حدود پانصد متری باروی جنوبی شهرستان بود و در آن حدود هفتاد تپه / دخمه به جا مانده است. در ویرانه‌های پنجیکت کهن آثاری از چند میدان، گذر راه مهم و بناهایی به ارتفاع هشت تا نه متر کشف شده است. دیوارنگاره‌های پنجیکت کهن بسیار آوازه دارند و از آن‌ها می‌توان به رسوم و آیین‌ها، چگونگی استفاده از ابزار و ادوات و در نهایت، ریشهٔ خواست‌های مردمان آن پی برد. باستان‌شناسان در شارستان آن شماری چرخ نخ‌ریسی و تنگ ماهی یافته‌اند. در پنجیکت کهن آهنگری و زرگری رونق داشته است. سکه‌هایی نیز در این ویرانه‌ها یافت شده‌اند که نمونهٔ آن‌ها در دیگر نواحی آسیای میانه به دست نیامده است. این سکه‌ها در نیمهٔ دوم سدهٔ یکم و و نیمهٔ یکم سدهٔ دوم میلادی ضرب شده‌اند. از مهم‌ترین دیوارنگاره‌های پنجیکنت، دیوارنگاره‌ای بسیار زیبا و ارزشمند است که نبرد رستم و دیوان را به تصویر کشیده است. در ویرانه‌های پنجیکنت کهن آثاری از انواع مصالح ساختمانی و نمونه‌هایی کامل از معماری سغدیان به دست آمده که کشف آن‌ها پرتوهایی روشن بر تاریخ مبهم زبان و فرهنگ سغدی انداخته است. بنای شهر جدید پنجیکنت از سدهٔ نهم هجری آغاز شد. پنجیکنت در سده‌های نهم تا سیزدهم هجری، پس از شهرهای سمرقند و بخارا کلان‌ترین شهر فرارود بود و از مراکز مهم علم، فرهنگ و تجارت زرافشان به‌شمار می‌رفت. پنجیکنت در میان ۱۹۱۸ - ۱۹۲۴م جزو جمهوری خودمختار ترکستان و از آن پس بخشی از جمهوری تاجیکستان بوده است. پنجیکنت زادگاه رودکی، شاعر بزرگ ایرانی است.

منابع: آبیاری در ترکستان، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۹۴؛ احسن التقاسیم، ۶۸/۱، ۶۹، ۷۰؛ ۳۸۵/۲، ۳۸۶، ۴۰۳، ۴۰۷، ۵۰۶؛ از جیحون تا وخش، ۸۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۷۴؛ الانساب، ۴۰۱/۱؛ باستان‌شناسی در آسیای مرکزی، در صفحات فراوان؛ تاریخ ایران کیمبریج، ۱۲۷/۴، ۲۷۳؛ ۶۱۳/۵؛ تاریخ بخارا، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۰۱؛ ترکستان‌نامه، ۲۰۵/۱، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۴۰، ۳۰۷، ۳۷۳، ۳۷۶؛ حدود العالم، ۷۷، ۱۰۸؛ خراسان بزرگ، ۳۹؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۷۶۲/۵ - ۷۶۴؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۷۳/۵ - ۴۷۵؛ صورة الارض، ۱۹۲، ۲۱۰، ۲۳۰، ۲۴۴، ۲۴۵؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد، ۳۲۰؛ لغت‌نامه، ۳۰۳/۱۱؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، ۲۲، ۳۳، ۵۱-۵۲، ۲۹۴، ۲۹۸، ۴۰۸، ۴۱۷-۴۱۸؛ مسالک و ممالک، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۷۲؛ معجم البلدان، ۴۹۹/۱؛ مقدمهٔ فقه اللغهٔ ایرانی، ۲۰، ۸۴، ۸۵، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۳۷، ۲۷۳، ۲۷۷؛ هنرهای باستانی آسیای مرکزی تا دورهٔ اسلامی، در صفحات فراوان.

شریفی

پورانی (pu.rā.ni) ، میرشیخ فرزند شیخ نورالدین ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ، خوش‌نویس و نگارگر ایرانی . در بیشتر دانش‌های زمانه‌اش استادی داشت . به گفتهٔ مؤلف مذکر احباب در برخی از این دانش‌ها تألیفاتی هم داشته است . اما دانسته نیست که این تألیفات او در چه زمینه‌هایی بوده‌اند و آیا هنوز در دست‌اند یا نه . به هر تقدیر ، پورانی در خوش‌نویسی هم دستی داشته و «به تخصیص خطوط را به نوعی می‌نوشت که جز قلم کسی بر حرف او انگشت نمی‌نهاد .» پورانی در تذهیب و دیگر شکل‌های نگارگری نیز استاد بود . پس از آنکه به بخارا کوچید (و دانسته نیست از کجا؟) در مسجد چهار سوی بخارا به تدریس سرگرم شد و سرانجام در هفتاد سالگی درگذشت . خاک‌جای او در خیابان بخارا ، کنار خاک‌جای مولانای اصفهانی است . پورانی شاعری توانا بوده و غزل را از میان دیگر انواع شعر بهتر می‌سروده است . نمونه‌ای از شعر او است : «مجنون شنید آیت و اللیل و حال کرد ـ گویا حدیث گیسوی لیلی خیال کرد .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۱۹/۱ ؛ مذکر احباب ، ۱۷۱ .

شریفی

پوریای ولی (pu.ri.yā.ye.va.li) / پوربای ولی ، پهلوان محمود خوارزمی ، محمود پکیار / بکیار / پریار ، ۶۵۳ ـ ۷۷۲ق ، پهلوان ، صوفی و شاعر ایرانی . نام او چنان‌که دانسته است ، پهلوان محمود خوارزمی است و در شعر قتالی تخلص می‌کرد . اما دربارهٔ لقبش ، پوریای ولی ، اختلاف کرده‌اند . برخی گفته‌اند اصل آن پوربای ولی است ؛ بای در ترکی به معنی بزرگ ، لقب او و ولی ، نام پدرش ، یا اشاره‌ای به مقام پیشوایی و قطبیت او است . برخی نیز ولی را نام خود او و بای ، همان بیگ ترکی ، را لقب پدرش دانسته‌اند . کمال‌الدین حسین گازرگاهی ، مؤلف مجالس العشاق ، که نزدیک‌ترین تذکره‌نویس به زمان پوریای ولی است ، لقبش را پریار یاد کرده است . شاید پریار در زمان او لقبی مصطلح بوده است . نویسندهٔ کتاب تاریخ ورزش باستانی ایران ، زورخانه بر این نظر است که پوریا ترکیبی از دو کلمهٔ پری و یار است و بر کسانی اطلاق می‌شده که در انجام کارهای شگفت‌انگیز ممتاز بوده‌اند . مؤلفان دربارهٔ زادگاه او نیز اختلاف کرده‌اند . برخی او را از مردم اورگنج ، از شهرهای خوارزم ، برخی از مردم گنجه و برخی دیگر ، بر اساس طوماری قدیمی به‌جا مانده از دورهٔ صفوی ، از مردم سلماس و خوی دانسته‌اند . پوریای ولی در جوانی کشتی می‌گرفت و پیشهٔ پوستین‌دوزی و کلاه‌دوزی داشت . در همان زمان جوانی ، به شهرهای گوناگون آسیای میانه ، ایران و هندوستان سفر کرد و همه‌جا کشتی گرفت و به پهلوانی نام یافت . دربارهٔ دگرگونی روحی پوریای ولی روایت‌های فراوان آورده‌اند . به روایتی ، پهلوانی هندی به خوارزم آمد و خواستار آن شد که با او کشتی بگیرد . حاکم خوارزم روزی را تعیین کرد و بفرمود تا پیر و جوان در آن روز در میدان گرد آیند تا کشتی پهلوان هندی و پوریا را ببینند . شب پیش از زورآزمایی ، پوریا خواست بداند که جوان هندی در چه کار است . نیم شب به بام آن جوان در آمد و دید مادر او «به نماز مشغول است و روی به زمین می‌نهد و دعا می‌کند که : «الهی ! پسر مرا سرخ‌روی گردان که فردا پهلوان را بیندازد ...» روز موعود که دو پهلوان به هم درآویختند پوریای ولی او را در دست خود زبون یافت و چون به یاد دعای مادر پیر او افتاد پشت بر زمین نهاد . برخی نیز گفته‌اند که پادشاه جونه ، از شهرهای هند کشتی‌گیری به خدمت داشت و چون آوازهٔ پوریا را شنیده بود ، آن جوان را که زرگر بود به خوارزم فرستاد تا پهلوان دلیر آن دیار را با خود همراه کند و به هند آورد . جوان زرگر به خوارزم رسید و پیغام پادشاه دیار خود را به پوریا رساند . پوریا رباعی‌ای سرود و به همراه آورندهٔ پیغام برای پادشاه جونه فرستاد : «زرگر بچه‌ای کوفت ره ملتان را ـ آورد به من قاعدهٔ سلطان را / آن‌جا که من و همت پیران من است ـ یک جو نخرم جونه و هندوستان را .» اما پس از آن بر آن شد که خواستهٔ شاه را اجابت کند و به هند رود . چون به نزدیکی شهر رسید ، پادشاه و امیرانش به پیشواز او آمدند و روزی تعیین کردند تا پوریا با آن جوان در آویزد . روز پیش از زورآزمایی ، «پهلوان به مزارات رفت . ناگاه به سر مزاری رسید ، دید که ضعیفه‌ای روی نهاده ـ به دستوری که مذکور شد ـ دعا و زاری می‌کند . چون آن پیرزن را بدان نوع در خاک افتاده دید ، گفت : غم مخور که مقصود پسر تو حاصل است .» باقی ماجرا همان است که در روایت نخست هم بود . پس از آن ، پادشاه بر آن شد که به شکار رود و خواست که پوریا نیز همراه او باشد . درگیر و دار شکار اسب شاه رمید و پادشاه را به هوا بلند کرد ، اما پیش از آن که زمین خورد ، پوریا در رسید و او را از هوا گرفت . پادشاه در شگفت ماند که آن کشتی گرفتن و این حال چه بوده است؟ پهلوان این رباعی گفت و به پادشاه تقدیم کرد : «گر بر سر نفس خود امیری ، مردی ـ ور بر دگری

نکته نگیری ، مردی / مردی نبود فتاده را پای زدن ـ گـر دست فتاده‌ای بگیری ، مردی .» گویند وقتی آن جوان بر سینهٔ پـوریا نـشست حقیقت بر او آشکار شد و قدم در طریقت گذاشت . به نوشتهٔ نورالدین بدخشی در خلاصة‌المناقب : در مناقب میر سید علی همدانی ، پوریای ولی گرایش‌های ملامتی داشت و حتی گاه به خرابات می‌رفت و با خراباتیان هـمنشین بـود . جـامی در نفحات الانس او را از معاشران محمد خلوتی (ـ ۷۵۱ق) دانسته است . زنـدگی پـوریای ولی بـا افسـانه درآمیخته است . در مجموعهٔ پانزده جلدی بوستان خیال کـه یکـی از بـزرگ‌ترین و معروف‌ترین داستان‌های عـامیانهٔ فـارسی است و بـه کـوشش میرمحمد تقی جعفری حسینی احـمدآبادی ۱۱۵۵ق در هـند گردآوری شده است ، آن‌جا که به کشف قارهٔ امریکا اشاره شده ، آمده است که پوریای ولی در آن‌جا (امریکا !) ورزشگاهی بنا کرد و به خواست پادشاه آن دیار به آمـوزش فـنون کشتی بـه جوانان پرداخت و در برخی ناهمواری‌ها پادشاه آن دیار را یاری داد و همراهـی کـرد . در تـمام ایـن حکـایت‌ها و افسـانه‌ها از شجاعت و تسلط او به فنون کشتی سخن رفته است . پـوریای ولی در میان ورزشکاران ایران نمونه‌ای از اخلاق ، پایمردی و جوانمردی است . ورزشکاران ایرانی در زورخـانه‌ها بـه هـنگام انجام کارهای دشوار نام او را بر زبان می‌رانـند . در ابـتدای هـر کشتی نیز شعرهایی خوانده می‌شود که به او مـنسوب است . گویا بوسیدن خاک گود کشتی (و امـروزه تشک کشـتی) بـه قدم‌بوسی پوریای ولی اشاره دارد . در طوماری قدیمی ، دوازده اصل پهلوانی به نام پوریای ولی است کـه اسـاس پـهلوانـی و جوانمـردی اسـت و از آن شـمار ، اصـل احـترام به پیشکسوت (کهنه سوار) ، دروغ نگفتن ، دشنام ندادن و مـحبت مـردم را می‌توان نام برد . پوریای ولی نه تنها در مقام یک پهلوان ، کـه حتی در مقام یک قدیس در میان مـردم جـایگاهی بـالا دارد . خاکجایش در خیوهٔ ترکمنستان زیارتگاه مردم است ، چنان‌که در آن نواحی رسم بر این است که پس از مراسم ازدواج برای تبرک به زیارت آرامگاه او می‌روند . از آثارش : ۱ـ مثنوی کنز الحقایق ، در بحر هزج که مثنوی‌ای عرفانی است . این مثنوی در پنج مقاله و هزار و سی صد و بیست بیت سروده شده است . در برخـی منابع این مثنوی را به اشتباه سرودهٔ عطار نـیشابوری یـا شـیخ محمود شبستری دانسته‌انـد . کـنز الحـقایق در تـهران بـه‌چاپ رسیده است (۱۳۵۲ش) ؛ ۲ـ مجموعهٔ رباعیات پوریای ولی که در تاشکند به‌چاپ رسیده است (۱۹۶۱م) . شعر پوریای ولی ساده و به دور از پیچ و تاب‌های مرسوم است . این رباعی را روز پس از درگذشت او در زیر سجاده‌اش یافته‌انـد : «امشب ز سـر صدق صفای دل من ـ بر میکده آن هوش ربای دل من / جامی به کفم داد که بستان و بنوش ـ گفتم نخورم گفت : برای دل من .»

منابع : آتشکده ، چـاپ سـادات نـاصری ، ۳۱۹ ؛ ارزش میراث صوفیه ، ۱۷۷ ؛ تاریخ کشتی در ایران ، ۴۲/۱ ؛ تاریخ منتظم ناصری ، ۶۴۰/۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۷۷۰/۲ ؛ تاریخ ورزش باستانی ایران ، زورخانه ، ۱۱۲ ـ ۱۱۴ ، ۳۵۱ ، ۳۶۱ ـ ۳۶۲ ؛ جستجو در تصرف ایران ، ۳۵۲ ـ ۳۵۷ ؛ خـاکسـتر هستی ، ۴۰۵ ـ ۴۱۳ ؛ خرابات ، ۱۴۳ ؛ خلاصة‌المناقب : در مناقب میر سید علی همدانی ، ۱۷۳ ؛ دانشنامهٔ جهان اسلام ، ۷۸۹ ـ ۷۹۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تـاجیک ، ۵۳۴/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوری تاجیک ، ۵۶۲/۵ ؛ الذریعه ، ۱۵۹/۹ ـ ۱۶۰ ؛ ریاض العـارفین ، هـدایت ، ۱۹۷ ـ ۱۹۹ ؛ ریحانة الادب ، ۳۱۱/۱ ـ ۳۱۲ ؛ سرچشمهٔ تـصوف در ایـران ، ۱۴۳ ـ ۱۴۴ ، ۲۰۶ ؛ سفارت‌نامهٔ خوارزم ، ۹۱ ـ ۹۲ ؛ شیخ محمود شبستری ، ۳۳ ؛ صبح گلشن ، ۳۳۰ ؛ صحف ابراهیم ، بـرگ ۲۴۷ ، شـمارهٔ ۳۰ ؛ طرائق الحقائق ، ۳۶۶/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۷۷/۸ ـ ۱۷۸ ؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شـورای ملی ، ۴۲۴/۳ ـ ۴۲۶ ، ۵۵۶ ـ ۵۵۷ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۳۷۲/۷ ـ ۳۷۳ ؛ فهرست کتابهای چاپی ، ۴۱۴۸/۴ ـ ۴۱۴۹ ؛ کتاب الادب و المروت ، ۲۳۳ ـ ۲۳۹ ؛ لطائف الطوائف ، ۱۴۶ ، ۲۷۴ ، ۲۷۶ ؛ مجالس العشاق ، ۱۹۶ ـ ۱۹۹ ؛ مـجالس النفائس ، ۶۴ ـ ۶۵ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۷۳/۶ ـ ۷۴ ؛ نتائج الافکار ، ۵۵۹ ؛ نفحات الانس ، ۵۰۴ ، ۸۸۲ ـ ۸۸۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تـاجیک ، ۱۱۷ ـ ۱۱۸ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۰۶/۳ ـ ۱۵۰۷ ؛ یادداشت‌های قزوینی ، ۸۸/۴ ـ ۹۴ ؛ وحید دستگردی ، «فتالی : پهلوان محمود ابن پوریای ولی ، نقل از ریـاض الشـعرای والهٔ داغسـتانی» ، ارمـغان ، سـال دهـم ، ۱۳۲۹ش ، شمارهٔ ۱ ، صص ۷۵ ـ ۷۶ ؛ رحمان بردی قـداراوف ، «پـهلوان مـحمود (پـوریای ولی) در سـنایع و کـتاب‌های آسیای‌مرکزی و ترکمنستان» ، ایران شناخت ، شمارهٔ ۷ ، زمسـتان ۱۳۷۶ش ، صص ۹۹ ـ ۱۲۵ ؛ عطا بهمنش ، «پوریای ولی ، مظهر جوانمردی و صفا» ، کـاوه ، بهمن ۱۳۵۳ش ، شـمارهٔ ۵۵ ـ ۵۶ ، صص ۶۳ ـ ۶۴ .

شریفی

پـولادوف (pu.lā.dof) ، تیـمـور ، بـخـارا ۱۹۳۹م ـ ، نویسندهٔ روسی زبان بخارایی . در ۱۹۶۳م دانشگاه آمـوزگاری

بخارا و در ۱۹۶۷م دانشکدهٔ نمایشنامه‌نویسی مسکو را به‌پایان رساند . چندی درروزنـامه‌های روسی بخارای شوروی ، کومسومول ازبکستان ، ماهنامهٔ ستارهٔ شرق و بخش روسی استودیوی ازبک فیلم به‌کار پرداخت . نخستین قصه‌اش با نام از کنار راه مرو در ۱۹۶۴م در ماهنامهٔ ستارهٔ شرق به‌چاپ رسید . پولادوف در ۱۹۶۷م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . کوشش‌های مردم بخارا در پاس‌داری از زبان مادری و سنت‌های نیاکان ، درون‌مایهٔ اصلی آثار او است . داستان‌های پولادوف به زبان‌های گوناگون از جمله ارمنی ، گرجی ، آذری ، ازبکی ، انگلیسی ، فرانسوی ، عربی ، آلمانی ، بلغاری و چکی ترجمه و چاپ شده است . از آثارش : مرا از جنگل بجو (۱۹۶۸م) ؛ سفر دوم غایب (۱۹۷۰م) ؛ ملک (۱۹۷۶م) ؛ علی شاه حساس (۱۹۷۸م) ؛ همیشه حاضر (۱۹۸۲م) ؛ سرگذشت یک بخارایی سرکش (۱۹۸۰م) ؛ لاک‌پشت تیرازی (۱۹۸۵م) .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۵۶/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۴۴/۶ ـ ۱۴۵ .

م.شکورزاده

پولادی (pu.lā.di) ، طلا ، روستای پیش در شهرستان شغنان از استان بدخشان ۱۹۱۲ ـ دوشنبه ۱۹۷۴م ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۴۰م دانشگاه تربیت معلم دوشنبه را به‌پایان رساند و تا ۱۹۴۵م در مکتب‌های ابتدایی شهرستان شغنان به تدریس پرداخت . سپس استاد ادبیات‌فارسی تاجیکی دانشگاه تربیت معلم دوشنبه شد . در ۱۹۳۵م نخستین اشعارش در روزنامه‌ها و مجلات بدخشان و تاجیکستان به‌چاپ رسید . وی در ۱۹۴۰م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . پولادی در شعرش مسائل اجتماعی و زندگی مردم کوهستان را به تصویر می‌کشید . شماری از اشعارش دست‌مایهٔ آوازه‌خوان‌های تاجیکستان شده است . افزون‌بر این ، وی پژوهش‌هایی نیز در زمینهٔ ادبیات شفاهی خلق تاجیک انجام داده است . از آثارش : تحفهٔ شاعر (۱۹۴۵م) ؛ بدخشان آزاد (۱۹۴۸م) ؛ نامهٔ بخت (۱۹۵۸م) ؛ بهار شادی (۱۹۶۲م) ؛ سرود اکتبر (۱۹۶۵م) ؛ صبح کشور من (۱۹۷۰م) ؛ راز دل (۱۹۸۲م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۷۰ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۳۳۷ ـ ۳۳۹ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۵۶/۲ ـ ۵۵۷ ؛ دایرة المعارف شوروی تاجیک ، ۱۴۵/۶ ـ ۱۴۶ .

ت.آتشین

پیامی مروی (pa.yā.mi-ye.mar.vi) ، ملا هروی ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر ایرانی . در هرات برآمد و در فرارود اقامت گزید . به شیوهٔ قلندری و لاابالی می‌زیست و بی‌بند و بار بود . در نهایت بابرمیرزا (۸۶۱ق) او را تربیت کرد و او را در دستگاه خود به خدمت گماشت . از اشعار او است : «وفا وعده کردی جفا می‌نمایی ـ مه من عجب بی وفا می‌نمایی / پیامی چو زلف کس بی قراری ـ به دام کسی مبتلا می‌نمایی.»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۳/۱ ؛ الذریعه ، ۱۶۰/۹ ؛ روز روشن ، ۱۴۱ ؛ مجالس النفائس ، ۱۵۳ ـ ۱۵۴ .

رشنوزاده

پیانیر تاجیکستان (pi.yā.nir-e.tā.ji.kes.tān) ، پرتیراژترین روزنامهٔ تاجیکستان که نخستین شمارهٔ آن در ۵ آوریل ۱۹۳۲م در دوشنبه به‌چاپ رسید . این روزنامه که ویژهٔ کودکان و نوجوانان است ، در ۱۹۸۷م با تیراژ سی‌صد هزار نسخه به‌چاپ می‌رسید . پیانیر تاجیکستان در ۱۹۹۱م انباز نام گرفت . هدف این روزنامه آشنا ساختن نسل جوان با آرمان‌های کمونیستی بود . نمونه‌هایی از اشعار ، ترانه‌ها و حکایت‌های شعرا و نویسندگان ادبیات کودک در پیانیر تاجیکستان به‌چاپ می‌رسید . نویسندگانی چون رجب امانوف ، واحد اسراری ، محی‌الدین فرهت ، اکابر شریفی ، گل‌رخسار ، گل‌چهره و طلعت از همکاران این روزنامه هستند .

منبع : فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۳۳ ـ ۳۴ .

م.شکورزاده

پیر محمدخان شیبانی (pir.mo.ham.mad.xān-e.šey.bā.ni) / پیر محمدخان ازبک ، ابوالمنصور پیرمحمدسلطان فرزند جانی‌بیگ سلطان ، فرمانروای ازبک (۹۶۳ ـ ۹۶۸ق) . از بزرگ‌ترین فرمانروایان دودمان شیبانی عبدالله‌خان / عبدالله‌خان دوم (۹۹۱ ـ ۱۰۰۶ق) و پسر ارشد اسکندرخان (۹۶۸ ـ ۹۹۱ق) حاکم ولایت نیکغی قورغان قرجغای و هزاره بود . عبدالله‌خان چهل تن ملازم داشت که هر روز با یکی از آن‌ها به شکار می‌رفت . روزی نوبت قل‌باباکوکلتاش سمرقندی از ملازمان عبدالله‌خان بود . پس از شکار قل‌بابا اندیشید که مدتی است خدمت عبدالله‌خان می‌کنم ، امروز او را امتحان می‌کنم که آیا تاکنون کاری کرده یا می‌تواند انجام دهد؟

هنگام آمدن عبدالله خان لباس‌هایش را در آورد و برهنه بر اسبی سوار شد و با شمشیری پیش راه عبدالله‌خان ایستاد. عبدالله‌خان که با ملازمان خود خسته و گرسنه از شکار باز می‌گشت، وقتی قل‌بابا را دید، حیرت کرده از او علت این کار پرسید، اما قل‌بابا بی‌سخن با شمشیر به آن‌ها حمله کرد و عبدالله‌خان و دوستانش به ناچار گریختند، به این تصور که قل‌بابا را دیو زده و دیوانه شده است. سپس قل‌بابا به قورغان آمد، لباس‌های خود راپوشید و پیاده نزد عبدالله‌خان رفت. عبدالله‌خان علت این کار او را جویا شد. قل‌بابا گفت: «پدرت در ولایت کرمینه از زندگانی رعیت بی‌خبر است و تو نیز شب و روز در کار شکار هستی. در بخارا ستم برهان‌خان به مردم روز به روز زیادتر می‌شود. اندیشیدم تو را با یک دیوانگی امتحان کنم، که از دیوانگی من همه ترسیدید. پس اگر چهل تن مانند من دیوانگی کنیم بخارا را از دست برهان‌خان گرفته مردم را از ستم او رها می‌کنیم.» عبدالله‌خان به چاره‌اندیشی او آفرین گفت و سپس لشکری فراهم کرد و با شور و غوغا بخارا را تسخیرکرد. مردم بخارا آمدن او را لطف خداوندی دانسته، به ارگ بخارا رفتند و برهان‌خان را گرفتند و کشتند. عبدالله‌خان پس از رسیدن به حکومت بخارا پدرش اسکندر را از کرمینه آورد و به تخت شاهی بخارا نشاند و خود به کشورگشایی ادامه داد و سراسر فرارود و ترکستان و کاشغر و دشت قبچاق را تسخیر کرد. اسکندرخان پس از برآمدن به تخت بخارا، برادر خود پیر محمدخان را به حکمرانی بلخ فرستاد. اسکندرخان پس از بیست و شش سال حکمرانی درگذشت. پیرمحمدخان پس از آن‌که خبر مرگ برادر را شنید، لشکر بلخ و بدخشان راگردآورد و رهسپار بخارا شد. هنگامی که بزرگان فرارود خبر آمدن پیرمحمدخان را شنیدند برای فرونشاندن دشمنی و جنگ از پیرمحمدخان خواستند در بلخ بماند و خطبه و سکه به‌نام خود کند و عبدالله خان در بخارا حکمرانی کند و پیرمحمدخان پذیرفت. عبدالله‌خان که در آن هنگام در مازندران بود، به بخارا روان شد و بر تخت نشست و عموی بزرگ خود پیرمحمدخان را، مانند گذشته، به حکمرانی بلخ برقرار کرد. پیر محمدخان از ۹۶۳ تا ۱۰۱۳ق حاکم سمرقند، خجند و بلخ بود. آگاهی‌های منابع دربارهٔ زندگانی و حکمرانی او چندان منسجم نیست. تنها دانسته‌است که او حکمرانی دانش‌دوست بود و دانشمندان، ادیبان و شاعران را می‌نواخت و طبعش به فراست، دلیری و بخشندگی گرایش داشت. به گفتهٔ مطربی «پیوسته به مضمون کریمهٔ ان الله یأمر بالعدل و الاحسان [سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۶] عدل را شعار خود ساخته ... زیرا که هیچ خصلتی پادشاهان را پسندیده‌تر از عدل و احسان نمی‌باشد: عدل باید پادشاهان را وداد ـ تا ز عدلش عالمی گردند شاد / پادشاهی ذوق معنا بردن است ـ نی به جور و ظلم، دنیا خوردن است.» مولانا ناظمی برای وی غزلی سروده است که مطلع آن چنین است: «تا آرزوی جان ز لب نوشخند تو است ـ در جسم خسته، جان ز وفا مستمند تو است.» سلطان‌محمد فرزند درویش‌محمد مفتی بلخی (۹۴۲ ـ ۱۰۰۶ق) از دانشمندان فرارود کتابی به نام مجمع الغرایب نوشته و آن را به عبدالله‌خان و پیرمحمدخان پیشکش کرده است. در این کتاب شرحی از زندگانی و حکمرانی عبدالله‌خان و پیرمحمدخان آمده است. مولانا والهی بلخی و وصالی بلخی از معاصران او بودند. در کتابی با نام تاریخ شیبانی‌خان و معاملات او با اولاد تیمور / تاریخ قبچاق‌خانی که نویسندهٔ آن ناشناخته است، از پیرمحمدخان و دورهٔ فرمانروایی او فراوان یاد رفته است. نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۴۴۶۸/۲ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی در تاشکند نگه‌داری می‌شود.

منابع: احسن التواریخ، ۴۴۸، ۵۱۰، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۴۶؛ اکبرنامه، ۳۹۷/۱، ۴۰۱، ۴۲۹؛ محمدسلیم بخارایی، «تاریخ متقدمین و متاخرین»، برگ بی برگی، ۵۵۱؛ تاریخ آسیای‌مرکزی در دوران اسلامی، ۲۹۸؛ تاریخ منتظم ناصری، ۸۱۰/۲، ۸۳۰، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۹۳؛ تاریخ نظم و نثر، ۳۹۸/۱، ۵۶۰، ۵۷۴، ۵۷۶، ۵۹۴؛ تذکرة‌الشعرای مطربی، ۱۶۱ ـ ۱۶۲؛ تکملة الاخبار، ۱۲۲، ۱۵۰، ۱۶۱؛ روابط صفویه و اوزبکان، ۱۹۲، ۱۹۵؛ روضة الصفا، ۳۰۸/۸، ۳۲۳ ـ ۳۲۴، ۳۲۸؛ زندگانی شاه عباس اول، ۱۴۴۶/۴؛ شاه طهماسب صفوی، ۳۵۴، ۴۱۴؛ عالم‌آرای شاه طهماسب، ۳۳۸ ـ ۳۴۶؛ عالم‌آرای عباسی، ۹۳/۱، ۱۱۶، ۵۵۶، ۵۵۸؛ فهرست نسخ فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند، ۳۲/۱؛ منتخب التواریخ، ۱۸۳/۱؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۱۲۰.

معصومی

پیرمحمدزاده (pir.mo.ham.mad.zā.de)، عبدالشکور، باغ میدان (سمرقند) ۱۹۱۳ ـ مسکو ۱۹۴۲م)، ادبیات‌شناس و نمایشنامه‌نویس تاجیکستانی. در خانواده‌ای هنرمند زاده شد و برادرش عبدالسلام دهاتی* نیز شاعر و پژوهنده‌ای بلند آوازه بود. از نوجوانی به ادبیات علاقهٔ فراوان می‌ورزید. با توصیهٔ

صدرالدین عینی از ۱۹۳۰م با سمت مترجم و محرر در شعبهٔ سمرقند نشریات دولتی تاجیکستان به کار پرداخت . در تدوین واژه‌نامهٔ دو جلدی روسی ـ تاجیکی شرکت داشت . از ۱۹۳۴م کارمند شعبهٔ کودکان و نوجوانان نشریات دولتی تاجیکستان و همزمان دانشجوی دانشکدهٔ آموزگاری تاجیکستان بود . چندین کتاب کودکان به فارسی ترجمه کرد . در نوشتن کتاب‌های درسی همکاری داشت . در ۱۹۳۵م به اتفاق غنی عبدالله نمایشنامه‌ای به نام رستم و سهراب نوشت که در ۱۹۴۰م در تآتر ابوالقاسم لاهوتی شهر استالین‌آباد (دوشنبه) و در ۱۹۴۱م در مسکو اجرا شد . عبدالشکور در ۱۹۴۰م دانشجوی دانشکدهٔ سینمای مسکو بود . با درگیری جنگ جهانی دوم در جنگ شرکت جست و سرانجام در آستانهٔ شهر مسکو به زخم تیر نازی‌ها از پای درآمد .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۳۹/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۶۰۵/۵ ـ ۶۰۶ ؛ مهراب اکبریان ، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۵۳ ـ ۱۵۴ ؛ ک.یوسفوف ، «عبدالشکور پیرمحمدزاده» ، صدای شرق ، ۱۹۶۴م ، شمارهٔ ۲ ، صص ۸۲ ـ ۸۷ .

دانشنامه

پیرم ستاری (pey.ram-e.sat.tā.ri) ، سرخان دریا ۱۹۴۰م ـ قورغان‌تپه ۱۹۹۳م ، شاعر تاجیک . در ازبکستان زاده شد . نسبش به محمد ترمذی ، مؤلف جامع ترمذی (ـ ۲۷۹ق) و ادیب صابر ترمذی (ـ ۵۳۸ تا ۵۴۲ق) می‌رسید . شاعری درد آشنا و دلباختهٔ مردم ستم دیده و شیفتهٔ شعر بود . شاعرانی چون ظهورالدین سیری ، عجمی ، سیاوش ، سعید احمدزردان ، قیام‌الدین ستاری و ظریف از او اصلاح سخن می‌گرفتند . باغ او که به دست خود احداث کرده بود انجمن شاعران بود . سرانجام در صف نان به زخم تیر کشته شد .

منابع : خورشیدهای گمشده ، ۱۲۹ ؛ شعر غرق خون ، ۵۴ ، ۶۳ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «نالهٔ سهراب می‌آید به گوش» ، آشنا ، سال ششم ، شمارهٔ ۳۳ ، ص ۴۳ ؛ همان ، «شعر دردآلود تاجیک در پنج سال اخیر» ؛ شعر ، سال دوم ، شمارهٔ ۱۰ ، ص ۷۰ ـ ۷۱ .

رشنوزاده

پیروزی (pi.ru.zi) ، اکبر ، سمرقند ۱۹۴۷م ـ ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۹م دانشگاه دولتی سمرقند را در رشتهٔ زبان انگلیسی به‌پایان رساند . وی مترجم دفتر سازمان جهانگردی بوده و چندی نیز مدیریت بخش فرهنگ تاجیکان را عهده‌دار بوده است . اشعارش در روزنامهٔ آواز سمرقند ، جوانان تاجیکستان ، معارف و مدنیت ، صدای شرق ، حقیقت ازبکستان و کتاب‌های رشتهٔ باران (دوشنبه ، ۱۹۸۴م) و گلدستهٔ سمرقند (سمرقند ، ۱۹۸۹م) به‌چاپ رسیده است . کتاب شعر وی توفان دل (سمرقند ، ۱۹۹۱م) نام دارد .

منابع : توفان دل ، ۳ ؛ گلدستهٔ سمرقند ، ۱۰۹ ـ ۱۱۳ .

قبادیانی

پیرو سلیمانی (pey.rov-e.so.ley.mā.ni) ، آته‌جان ، بخارا ۱۸۹۹ ـ سمرقند ۱۹۳۳م ، شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت . از ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴م در مدارس شهر مرو تحصیل کرد و پس از آن در مدرسهٔ روسی شهر کاگان به مطالعهٔ ادبیات روسی پرداخت . در ۱۹۱۷م دانشکدهٔ علوم طبیعی کاگان را به‌پایان رساند . پس از سرنگونی حکومت بخارا در ۱۹۲۰م ، منشی دوم سفارتخانهٔ جمهوری مردمی شوروی بخارا در افغانستان شد . پیرو سلیمانی چندی در ایران و افغانستان روزگار گذراند . در ۱۹۲۵م به بخارا بازگشت و در ادارهٔ نشریات دولتی تاجیکستان کار کرد . وی با سرودن اشعاری چون شکوفهٔ عرفان (۱۹۲۶م) و قلم (۱۹۲۸م) کار خود را آغاز کرد . تأثیر بزرگان نظم فارسی ، چون فردوسی ، نظامی ، سعدی ، حافظ و کمال خجندی ، در شعر او هویدا است . پیرو در گونه‌های نوین شعر نیز طبع‌آزمایی می‌کرد و همچون مایاکوفسکی از مصراع‌های شکسته در شعر خود بهره می‌گرفت . وی هجو نیز می‌سرود و در این خصوص از صنعت ذم شبیه به مدح استفاده می‌کرد . پیرو ، افزون‌بر اشعار اجتماعی ، اشعار تغزلی نیز می‌سرود . وی زبان روسی را به‌خوبی می‌دانست و اشعار و داستان‌هایی از روسی به فارسی تاجیکی برگرداند . از آثارش : تخت خونین (۱۹۳۱م) ؛ جمهوری تاجیکستان و مطبوعات رنجبری تاجیک (۱۹۳۱م) ؛ شکوفهٔ ادبیات (۱۹۳۱م) ؛ مجموعهٔ اشعار (۱۹۳۴م) ؛ اشعار منتخب پیرو سلیمانی (استالین‌آباد ، ۱۹۵۹م) ؛ دیوان پیروسلیمانی (۱۹۷۱م) ؛ گزیدهٔ آثار پیروسلیمانی (دوشنبه ، ۱۹۸۴م) ؛ منارهٔ مرگ (ناتمام) ؛ عشق دختر چنگیز .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۴۱ ـ ۱۴۳ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۳۲۴ ـ ۳۲۷ ؛ اشعار منتخب ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۹م ؛ پیرو سلیمانی ، صاحب تبروف ، دوشنبه ، ۱۹۶۲م ؛ پیمان ، ۱۳ ـ ۱۶ ؛ تاریخ ادبیات شوروی تاجیک ، زیر «پیرو سلیمانی» ؛ تاریخ مختصر

ادبیات شوروی تاجیک، به روسی، مسکو ۱۹۶۱م؛ خورشیدهای گمشده، ۶۱؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۵۲۲/۲ - ۵۲۳؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۴۹/۵ - ۴۵۰؛ دیوان پیرو سلیمانی، سرسخن، دوشنبه ۱۹۷۱م؛ شعر غرق خون، ۱۰؛ غزل‌ها، ۵۵ - ۵۹؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۲۳۲ - ۲۳۶؛ نمونهٔ اشعار شاعران سوویتی تاجیک، ۳۴ - ۵۵؛ نوادر ضیائیه، ۵۰؛ لاله سلیمانی، «آن به که نشانی ندهد نام و نشانم»، ادبیات و صنعت، ۱۹۹۴م، شمارهٔ ۱۸ - ۱۹، ص ۳؛ پیام نوین، سال دوم، شمارهٔ ۱، صص ۳۰ - ۳۱؛ رحیم هاشم، «یادت بخیر پیرو»، صدای شرق، ۱۹۵۹م، شمارهٔ ۴، صص ۱۳۳ - ۱۴۶؛ محی‌الدین امین‌زاده، «به یاد پیرو»، همان‌جا، ۱۹۶۹م، شمارهٔ ۱۲، صص ۷۳ - ۷۴؛ گل‌چهره سلیمانی، «پدرم»، همان‌جا، صص ۷۵ - ۷۸؛ لاله سلیمان، «شرح داستان فراق»، همان‌جا، ۱۹۸۹م، شمارهٔ ۴، صص ۱۱۲ - ۱۱۵؛ یوسف اکبروف، «خون در دماغ بلبل مسکین»، همان‌جا، ۱۹۹۲م، شمارهٔ ۵، صص ۱۳۴ - ۱۴۲.

حجتی

پیروی بخارایی (pey.ra.vi-ye.bo.xā.rā.i)، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. از مردم بخارا بود و در همان‌جا درس خواند. در سرودن انواع شعر مهارت داشت و در روزگار خود شاعری بلند آوازه بود. به گفتهٔ مطربی «کتاب یوسف و زلیخا و تحفة الاحرار [جامی] را پیروی نموده و رسایل بسیار در هر باب نوشته که مطبوع طباع می‌نماید.» مطربی با پیروی دوستی داشت و شش ماه در بخارا میهمان او بود. پیروی بیش از هشتاد سال بزیست و چون درگذشت پیکرش را در کنار آرامگاه خواجه بهاءالدین نقشبند به‌خاک سپردند. به گفتهٔ مطربی وی دیوانی در بیست هزار بیت داشته است. خمسهٔ نظامی را پاسخ گفته و مثنوی‌هایی به پیروی از یوسف و زلیخا، تحفة الاحرار و مثنوی‌های دیگر جامی گفته بود.

منابع: تذکرةالشعرای مطربی، ۲۴۶ - ۲۴۸؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۷۰/۱؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۱۱۱ - ۱۱۳؛ نشتر عشق، ۲۳۴/۱.

دانشنامه

پیشیراوا (pi.ši.rā.vā)، ایلینه، خجند ۱۸۹۷ - همان‌جا ۱۹۸۵م، بانوی مردم‌شناس تاجیکستانی. در ۱۹۲۳م رشتهٔ خاورشناسی دانشگاه تاشکند را به پایان برد و در وزارت تعلیم و تربیت و کانون‌های ایران‌شناسی به تدریس و پژوهش پرداخت. وی به همراه دانشمند پرآوازهٔ روسیه م. س. اندریوف از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۰م برای بررسی گویش‌های آسیای میانه از روی آثار به‌جا مانده و کتیبه‌های آن روزگار در کوهستان‌های سمرقند و زرافشان و حصار زندگی کرد. وی در زمینهٔ مردم‌شناسی، آداب و سخن فارسی‌زبانان آسیای میانه، هنر سفالگری، زر دوزی و دیگر هنرهای دستی مردم بخارا پژوهش کرده است. به گفتهٔ روزی احمد در بایگانی پیشیراوا آثار دست‌نویس ارجمندی دربارهٔ ادبیات دهانکی، مردم‌شناسی و آداب و سنن مردم تاجیک نگه‌داری می‌شود. از آثارش: متون یغنابی (با همکاری اندریوف)؛ جشن لاله در اسفره؛ برخی از آداب و سنن مردم کوهستان؛ سفالگری در آسیای میانه؛ زردوزان بخارا.

منبع: راحمد، «اولین خانم تاجیک‌شناس»، مردم گیاه، سال دوم، شمارهٔ ۱ - ۲، ۱۹۹۴م، صص ۱۶۴ - ۱۶۸.

م.شکرزاده

پیمان (pey.mān)، روستای سنتاب از توابع نورعطا در استان سمرقند ۱۹۵۶م -　　　، شاعر تاجیکستانی. تحصیلات مقدماتی را در زادبومش خواند و دانشکدهٔ آموزگاری را در سمرقند طی کرد و آموزگار شد. اشعارش در نشریه‌های ازبکستان و تاجیکستان و در چلقلم که جنگی از اشعارش است به‌چاپ رسیده است. وی در روزنامهٔ آواز تاجیک خدمت می‌کند. از آثارش: سنگ نوشته (دوشنبه، ۱۹۹۱م).

منبع: بال پرواز، ۴۰، ۷۷.

سیدزاده

پیوند زمان‌ها و خلق‌ها (pey.vand-e.za.mān.hā.va.xalq.hā)، کتابی در ادبیات‌شناسی نوشتهٔ محمدجان شکوری. این کتاب که مجموعه‌ای از مقالات نویسنده دربارهٔ مسائل ادبی است، در سه فصل تدوین یافته است: فصل یکم که «دیروزیان و امروزیان» نام دارد، زندگینامه و معرفی آثار عبدالرحمان جامی، احمد مخدوم دانش و صدرالدین عینی است. فصل دوم به نام «همپایان راه و همدستان کار» دربارهٔ پیوندهای ادبی زبان‌های تاجیکی، روسی و قزاقی است. فصل سوم «تاریخ و زمان حاضر» نام دارد و مقالاتی دربارهٔ حافظهٔ تاریخی، پیوند گذشته و حال و آینده و خودآگاهی تاریخی است. پیوند زمان‌ها و خلق‌ها در ۱۹۸۲م در دوشنبه به‌چاپ رسیده است.

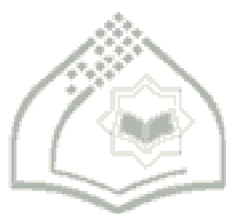
منابع: ادیان تاجیکستان، ۵۲۷ - ۵۳۱؛ پیوند زمان‌ها و خلق‌ها، محمدجان شکوری، دوشنبه، انتشارات عرفان، ۱۹۸۲م.

دانشنامه

پیوند گلمراد (pey.vand-e.gol.mo.rād)، ناحیهٔ فارش در جمهوری ازبکستان ۱۹۵۶م -   ، روزنامه‌نگار و ادب‌پژوه تاجیکستانی. در ۱۹۷۸م رشتهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان برد. در ۱۹۸۶م در دورهٔ دکتری دانشگاه دولتی مسکو سرگرم تحصیل شد و در ۱۹۸۹م از پایان‌نامهٔ دکتری‌اش به نام شکل روزنامه‌نگاری شوروی تاجیک در سال‌های ۱۹۱۷ - ۱۹۲۹م دفاع کرد. پس از آن برای تدریس به دانشکدهٔ روزنامه‌نگاری در دانشگاه دولتی تاجیکستان پیوست. نخست معاون و سپس رئیس دانشکده شد. مقالاتی که دربارهٔ تاریخ روزنامه‌نگاری تاجیک نوشت در ۱۹۹۰م برندهٔ جایزهٔ کمیتهٔ جوانان جمهوری شد. وی پایه‌گذار و سردبیر مجلهٔ علمی، ادبی و فرهنگی گلمراد است. پیوند از ۱۹۸۶م عضو اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران و از ۱۹۹۸م عضو اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان است. از آثارش: راه‌ها و سال‌ها (دوشنبه، ۱۹۸۷م)؛ روزنامه‌نگاری شوروی تاجیک (دوشنبه، ۱۹۸۶م)؛ ژانرهای تحلیلی مطبوعات (دوشنبه، ۱۹۹۸م)؛ سحر سخن (دوشنبه، ۱۹۹۸م).

منبع: عالمان دانشگاه، ۱۵۹ - ۱۶۰.

ملااحمد


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



تاج التواریخ (tā.jot.ta.vā.rix) ، کتابی در تاریخ اشترخانیان و منغیتیان تألیف محمد شریف فرزند محمدنقی . وی تألیف این کتاب راکه به فرمان امیر حیدر منغیتی (۱۸۰۰ ـ ۱۸۲۶م) آغاز کرده بود ، در ۱۸۰۰م به‌پایان رساند . محمدشریف دربارهٔ آمدن منغیتی‌ها ، قبایل ترک و مغول ، تاریخ روزگار چنگیز (۶۰۳ ـ ۶۲۴ق) ، چنگیزیان ، شیبانیان و به تفصیل دربارهٔ اشترخانیان آگاهی داده است . نیز ، از شورش‌های مردمی و تشکیل انجمن توافق عالمان شیعه و سنی به فرمان نادرشاه افشار (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰م) سخن به میان آورده است . این کتاب در یک پیش‌گفتار ، سه مقدمه ، دو مقاله و یک خاتمه تدوین شده است . تاج التواریخ کتابی پرآوازه نیست ؛ اما برای آگاهی از تاریخ سیاسی و فرهنگی فرارود در روزگار اشترخانیان و منغیتیان سودمند است . دو نسخهٔ دست‌نویس از آن به شماره‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۹۲ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۷ ـ ۲۸ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۱۹ ـ ۲۰ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۴۹/۱ .

ب.آتشین

تاج‌الدین خوارزمی (tā.jod.din-e.xā.raz.mi) ، حسین بن حسن خوارزمی کبراوی ، ـ ۸۳۹ / ۸۴۰ق ، نویسنده ، شاعر و عارف ایرانی . اصلش از کاسان / کاشان فرارود بود ، اما چون در خوارزم می‌زیست به خوارزمی آوازه یافت . در تصوف از شاگردان ابوالوفای خوارزمی (ـ ۸۳۵ق) ، ملقب به پیر فرشته ، از پیشروان طریقهٔ ذهبیه بود . خواجه ابوالوفا سلسلهٔ ارادت خود را با پنج پشت به نجم‌الدین کبری (سدهٔ ششم هجری) می‌رساند . تاج‌الدین به نجم‌الدین کبری و آثار او توجه و ارادت فراوان داشت ، چنان‌که در مقالهٔ نهم از مقالات دهگانهٔ جواهر الاسرار و زواهر الانوار ، اصول عشرهٔ نجم‌الدین کبری را ترجمه‌ای همراه با شرح کرده و نوشته است : «از برای اقتدا به نجم کبری که موجب اهتدا است .» خوارزمی تنها در نامه‌هایی که برای مشایخ و محققان همدورهٔ خود نوشته ، به لقب خود اشاره کرده است . یکی ، نامه‌ای که خوارزمی در پاسخ به نامهٔ جلال‌الدین یوسف اهل ، از خوارزم به جام فرستاد : «من انشاء سلطان شیوخ الاسلام مولی العلماء فی الانام تاج الحق و الدین حسین خوارزمی ... جواباً لکتابه من خوارزم الی جام» (فرائد غیاثی ، ۵۶۰/۲) ، و دیگری ، نامه‌ای که در پاسخ به فصیح‌الدین لاژی نوشت : «من انشاء العلامه سلطان سلاطین العلماء قدوة

المشایخ و الفقهاء مولانا تاج الملة و الدین حسین خوارزمی الی مولانا فصیح الملة و الدین اللازی جواباً لکتابه .» (همان‌جا ، ۵۶۹/۲) . حسین خوارزمی پیش از ۸۳۶ق غزلی که متضمن برخی مبالغات صوفیانه بود ، سرود که سبب شد برخی از فقهای حنفیه در هرات وی را تکفیر کنند . سرانجام خبر به شاهرخ تیمور گورکانی (۷۷۹ ـ ۸۵۰ق) دادند و وی نیز او را به هرات فراخواند . تاج‌الدین نیز با معاندان به بحث نشست و اعتراض آنان را پاسخ گفت و بدین‌سان از آن تکفیر برهید . مطلع آن غزل چنین است : «ای در همهٔ عالم پنهان تو و پیدا تو ـ هم درد دل عاشق ، هم اصل مداوا تو .» دربارهٔ این‌که چرا جامی شرح احوال خوارزمی را در نفحات الانس نیاورده ، اختلاف است . قزوینی می‌گوید ، جامی به سبب عصبیت مذهبی بسیاری از مشایخ سده‌های هشتم و نهم هجری را که شیعه مذهب بوده‌اند ، نادیده گرفته است . این نظر قزوینی چندان درست به نظر نمی‌رسد ، زیرا خوارزمی در شرح فصوص الحکم ، آن‌جاکه شرح فص شیثی و مسئلهٔ ختم ولایت مطلقه را می‌گوید ، روشن می‌کند که شافعی است نه شیعه ، هرچند در جواهر الاسرار و نیز ینبوع الاسرار به علی (ع) و معتقدات شیعه حرمت گزارده است و علاقهٔ عمیق او به تشیع دیده می‌شود . نجیب مایل هروی می‌گوید : «علت این کوتاهی را باید در رسمیات‌گرایی جامی و علایق او به پسندهای دستگاهیان تیموری‌ها و ظاهربینان هرات جستجو کرد ، زیرا همچنان‌که آثار جامی می‌نمایاند ، او در تصوف بسان بسیاری از اقطاب و مشایخ پیشین پخته و سوخته نشده بود و در آثار او بویی از جدال‌های مذهبی و آرای ظاهری مشهود است .» گفته‌های مایل هروی به واقعیت نزدیک است ، چه ، خوارزمی به سبب سرودن غزلی از سوی حنفیان تکفیر و در دستگاه شاهرخ محاکمه شد و جامی برای حفظ بزرگی و شهرت خود در میان دستگاهیان ، از آوردن احوال او چشم پوشیده است . همچنین وی در دوره‌ای می‌زیسته است که تصوف از دیدگاه سیاسی دارای دو چهرهٔ متضاد ، چهرهٔ مردمی (غیررسمی) و چهرهٔ درباری (رسمی) ، بود . جامی بیشتر به چهرهٔ رسمی تصوف تعلق خاطر داشته ، «در عرفان نظری و علمی نیز توانایی و استادی او فقط در جمع و تألیف یافته‌های دیگران است .» خوارزمی در یکی از حملات ازبکان به خوارزم کشته شد (۸۳۹ / ۸۴۰ق) و پیکرش را در کنار آرامگاه پیرش خواجه ابوالوفا به‌خاک سپردند . از آثارش : جواهر* الاسرار و زواهر الانوار در شرح مثنوی مولوی (۸۳۵ق) که این کتاب به کوشش محمدجواد شریعت به‌چاپ رسیده است (اصفهان ، ۱۳۶۱ش) ؛ ینبوع* الاسرار فی نصایح الابرار به فارسی در اخلاق و پندهای عرفانی که این کتاب به کوشش مهدی درخشان و به سرمایهٔ انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی منتشر شده است (۱۳۶۰ش) ؛ کنوز* الحقایق فی رموز الدقایق که مثنوی عرفانی در شرح مثنوی مولوی است ؛ مقصد* الاقصی فی ترجمة المستقصی که ترجمهٔ کتاب مستقصی اثر ابوالکرام عبدالسلام است (۸۳۴ق) ؛ شرح قصیدهٔ برده که موجب تکفیر او شد ؛ اساس القواعد به فارسی در علم حساب ؛ نزهة الملوک فی هیأت الافلاک به فارسی در ستاره‌شناسی که گزارشی از شرح ملخص چغمینی است ؛ دیوان قصاید و غزلیات که به اشتباه به منصور حلاج نسبت داده‌اند . حسین خوارزمی در آثارش بیش از دیگر نویسندگان سده‌های هشتم و نهم هجری ، نظم را به نثر می‌آمیزد و این سبک ، ویژگی خاصی به آثار او داده است . از وی اشعاری از قصیده ، غزل ، مثنوی و رباعی در دست است و خود پاره‌ای از آن‌ها را در جواهر الاسرار و زواهر الانوار آورده است . نمونه‌ای از اشعار او است : «ای دور مانده از حرم خاص کبریا ـ سوی وطن رجوع کن از خطهٔ خطا / بگذر ز دلق کهنهٔ فانی که پیش از این ـ بر قامت تو دوخته‌اند از بقا قبا .»

منابع : از سعدی تا جامی ، ۶۵۲ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، همایی ، ۲۷۴ ؛ تاریخ ادبیات ایران از حملهٔ مغول تا نیمهٔ اول دورهٔ صفویه ، ۲۵۰/۱ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۹۱/۴ ـ ۴۹۳ ؛ تاریخ در ایران ، ۴۹۲/۴ ـ ۴۹۳ ؛ تاریخ عرفان و عارفان ایرانی ، ۶۱۵ ـ ۶۱۶ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۴۲/۱ ـ ۲۴۳ ؛ جواهر الاسرار و زواهر الانوار ؛ حبیب السیر ، ۹/۴ ؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران ، ۱۸۷ ؛ الذریعه ، ۲۶۱/۵ ؛ ریاض العارفین ، هدایت ، ۱۰۰ ـ ۱۰۱ ؛ سبک‌شناسی ، ۲۲۷/۳ ـ ۲۲۸ ؛ سرچشمهٔ تصوف در ایران ، ۲۰۸ ؛ شرح مثنوی شریف ، فروزانفر ، مقدمه ، ۱۱ ؛ فوائد غیاثی ، ۵۶۰/۲ ، ۵۶۹ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۶۳۲/۳ ـ ۱۶۳۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲ ـ ۱۰۱۳/۱ ، ۱۱۱۶ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۳۲۸۵/۳ ؛ ۳۰۹۸/۴ ؛ کشف الظنون ، ۱۵۸۷/۲ ؛ گنجینهٔ سخن ، ۲۰۶/۵ ـ ۲۱۶ ؛ لغت‌نامه ، ۶۵۲/۱۹ ؛ مجالس النفائس ، ۹ ، ۱۸۵ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۷۲۳/۲ ـ ۷۲۴ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۰۵/۳ ـ ۱۵۰۶ ؛ ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار ؛ نجیب مایل هروی ، «دو همشهری همنام و مشکل القاب آنها» ، کیهان اندیشه ، دورهٔ دوم ، شمارهٔ ۷ ، مرداد و شهریور ۱۳۶۵ش ، صص ۶۰ ـ ۶۳ ؛ نصرالله پورجوادی ، «مقدمه کمال‌الدین خوارزمی بر شرح مثنوی» ، نشر دانش ، سال

سوم ، شمارۀ ۳ ، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۲ ، صص ۴۹ ـ ۵۲ ؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum* , 2/588 .

معصومی

تاج القصص (tā.jol.qe.sas) ، کتابی به فارسی دربارۀ آفرینش جهان ، زمین ، دیگر پدیده‌ها ، داستان پیامبران از آدم تا محمد (ص) و خلفای چهارگانه تا شهادت علی (ع) از ابونصراحمد بن محمد بن نصر بخارایی ارفنجی . مؤلف این کتاب را در ۴۷۵ق تألیف کرده است و داستان حضرت یوسف راکه برگرفته از انیس المریدین و روضة‌المحبین استادش ، ابوالقاسم جیهانی ، است بازنویسی کرده و به تاج القصص افزوده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از این اثر در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (به شمارۀ ۳) ، در کتابخانۀ بادلیان (به شمارۀ 2309) و کتابخانۀ بانکیپور (به شمارۀ ۴۸۲) نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۷۲۱/۲ ـ ۷۲۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۷۱۸/۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۹۲۵/۶ ؛ فهرست میکرو فیلمهای کتابخانۀ مرکزی دانشگاه تهران ، ۲۷/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۴۲۲/۶ ؛ فهرستوارۀ کتابهای فارسی ، ۲۹۹/۱ ـ ۲۹۹ ؛ *Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Khuoda Bakhsh Oriental Public Library* , VI/74 - 77 ; *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India Office* , I/238 - 239 ; *Catalogue of the Persian Turkish Hindustani and Pashtu Manuscripts in the Bodleian Library* , II/1287 ; *Persian Literature* , C . A . storey ; I/159 .

رشنوزاده

تاج بخارایی ، عمربن مسعود ← عمر بن مسعود برهانی

تاجر (tā.jer) ، عبدالرسول ، معروف به ملا پاچامیر ، ـ ۱۳۳۳ق ، شاعر تاجیک . از تاجر زادگان بخارا بود . نزد علمای دینی درس خواند . از دانش‌های رایج آن زمان آگاهی داشت . نزد پیران طریقت به تزکیۀ باطن پرداخت . خانه‌اش انجمن و دیدارگاه صاحب دلان بود ، اما خودش به خودبینی آوازه داشت . به استادان خود اعتنای چندانی نمی‌ورزید و آن‌ها را تمسخر می‌کرد . چندی در مدرسۀ فتح‌الله قوش بیگی تدریس کرد . شماری از اشعار او در مجموعه‌ای به شمارۀ ۳۲۹۹ در آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۶۱ ـ ۶۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۳/۲ .

رشنوزاده

تاج سمرقندی (tāj-e.sa.mar.qan.di) ، تاج‌الدین ، سدۀ ششم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگی او آگاهی چندانی نداریم . از مردم سمرقند و از دانشمندان و نامه‌نگاران پرآوازه بود . با رضی‌الدین نیشابوری (ـ ۵۹۸ق) دوستی داشت و او را مدح کرد . نمونه‌ای از شعر او است : «آسمان اختر دانش رضی‌الدین ترا ـ هست کمتر ذره‌ای خور پیش خورشید ضمیر / بر اثیر افتاد شعر آبدارت راگذار ـ زان اثر دیری است تا باران فرو بارد اثیر .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۹۵/۱ ؛ گلزار جاویدان ، ۲۶۹/۱ ؛ مجمع الفصحا ، ۴۶۴/۱ .

رشنوزاده

تاجی‌بایف (tā.ji.bā.yef) ، شریف‌جان ، خجند ۱۹۶۸م ـ ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۹۲م دانشکدۀ زبان و ادبیات تاجیک دانشگاه دولتی خجند را به پایان رساند . از ۱۹۹۲م در سمت استادیار تاریخ ادبیات تاجیک در همان دانشگاه سرگرم کار شد و از ۱۹۹۸م معاون علمی دانشکدۀ زبان و ادبیات تاجیک شد . در ۲۰۰۰م از رسالۀ پیش دکتری خود با نام توصیف در نظم فارسی و روش‌های فرهنگ توصیفات دفاع کرد . رساله‌ای از او با نام توصیف در شعر حافظ در شهر خجند به‌چاپ رسیده است (۱۹۹۶م) . همچنین به کوشش وی مجموعه‌های پرتوی از جان پاک (۱۹۹۶م) ، طبلۀ عطار (۱۹۹۸م) و یادی از حکیم عمرخیام (۲۰۰۱م) ، که دربردارندۀ مقاله‌هایی علمی در ادب‌پژوهی است ، گردآوری و تدوین شده است . تاجی‌بایف گلشن راز شیخ محمود شبستری را با افزودن مقدمه و توضیحات به‌چاپ رسانده است (۲۰۰۱م) .

ملااحمد

تاجی عثمان (tā.ji.os.mān) ، خجند ۱۹۰۶ ـ همان‌جا ۱۹۶۸م ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۳۳م دانشگاه دولتی آسیای میانۀ تاشکند را به‌پایان رساند . در سال‌های

۱۹۳۳، ۱۹۴۶ و ۱۹۵۳م کارمند و معاون سردبیر روزنامهٔ تاجیکستان سرخ، سردبیر روزنامهٔ با راه لنین خجند و معاون سردبیر ماهنامهٔ طنز خارپشتک بود. در ۱۹۳۰م نخستین حکایه‌ها و قصه‌های او در روزنامهٔ تاجیکستان سرخ منتشر شد. در ۱۹۵۷م رسالهٔ کوچکی با نام بیست و سه ادیبه، در شرح کوتاه زندگی و آثار بزرگ‌ترین بانوان شاعر نوشته‌است. مقاله‌ها و رساله‌های زیادی در ستایش کشاورزان و کارگران و انتقاد از مسائل اجتماعی جامعهٔ شوروی نگاشت. تاجی عثمان از ۱۹۶۷م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. از آثارش: کشف اسرار (۱۹۵۹م)؛ دختر نقاب‌پوش (۱۹۶۵م)؛ مبارک قدم (۱۹۶۵م)؛ شاعره مهستی خجندی (۱۹۶۲م).

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۱۷۸؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۳۲/۷ ـ ۴۳۳.

م.شکورزاده

تاجیکان (**tā.ji.kān**)، کتابی به فارسی در موضوعات تاریخ و مردم‌شناسی نوشتهٔ باباجان غفوروف. این کتاب نخستین‌بار در ۱۹۷۲م در مسکو به زبان روسی و پس از آن در ۱۹۸۳ ـ ۱۹۸۵م در شهر دوشنبه و در ۱۹۸۶م در کابل به زبان فارسی تاجیکی و فارسی دری در دو جلد چاپ شده است. تاجیکان در شش باب و هجده فصل تدوین یافته است. در بخش نخست آن از تشکل و ترقی جامعهٔ ابتدایی نیاکان قوم تاجیک، در بخش دوم از زندگانی این قوم در دورهٔ رشد مناسبات برده‌داری و در بخش‌های سوم، چهارم و پنجم از تاریخ شکل‌گیری جامعهٔ فئودالی سخن می‌رود. این کتاب که آن را تاریخ قدیم‌ترین قدیم و قرون وسطی نیز می‌نامند، در شناخت تاریخ قوم تاجیک و همهٔ ایرانیان، همچنین تاریخ آسیای‌میانه و کشورهای همسایهٔ آن بسیار پراهمیت است. نویسنده با استناد به شواهد علمی، تاجیک‌شناسی را همچون بخشی از تاریخ عمومی بشر بررسی می‌کند و از هر گونه ملی‌گرایی و ستایش قوم تاجیک می‌پرهیزد. در این کتاب از نژاد و زبان قوم‌های باستانی آسیای میانه، شکل‌گیری جامعهٔ زرتشتی، آمیزش فرهنگی ایران و یونان و هند، پیدایش کوشانیان، تقسیمات حکومتی، ساختار اجتماعی و اقتصادی، شکل‌گیری تاریخی خلق تاجیک، تمدن تاجیک‌ها و فارس‌ها در سده‌های میانه و اهمیت جهانی آن سخن می‌رود. نویسنده در این اثر به بیان سیر تکوینی یک قوم متمدن و ارتباط آن با قوم‌های دیگر، به‌ویژه ازبک‌ها، می‌پردازد. تاجیکان به چندین زبان ترجمه و چاپ شده است. تاجیکان به ویرایش علی‌اصغر شعردوست با الفبای فارسی نیز در دوشنبه چاپ شده است (۱۹۹۹م).

منابع: اخبار تاریخ باستان، شمارهٔ ۲، ۱۹۶۹م؛ تاجیکان، باباجان غفوروف، مسکو، ۱۹۷۲م؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۲۹/۷ ـ ۴۳۰؛ قران سعد، اکبر تورسون‌زاده، دوشنبه، ۱۹۸۴م؛ رحیم‌مسلمانیان قبادیانی، «نادرهٔ دوران»، کیهان فرهنگی، سال دهم، شمارهٔ ۸، ص ۳۹.

م.شکورزاده

تاجیکان در مسیر تاریخ (**tā.ji.kān.dar.ma.sir-e.tā.rix**)، کتابی به فارسی در بیان واژهٔ تاجیک و سیر تحول آن، پیدایی تاجیکان و همگرایی تاریخی ـ فرهنگی آنان با دیگر قوم‌های ایرانی به کوشش میرزا شکورزاده. این کتاب که در دو فصل و روی هم رفته بیست و نه مقاله تدوین یافته، با سرسخنی از گردآورندهٔ مقالات آغاز می‌شود. فصل یکم که عنوان «سرنوشت کلمهٔ تاجیک و ملت تاجیک» دارد، دارای بیست و یک مقاله با این عناوین است: «تاجیکان» (دایرةالمعارف اسلامی)، «سرزمین پاک نیاکانم» (سعید نفیسی)، «معنای کلمهٔ تاجیک» (صدرالدین عینی)، «تاجیکان» (ولادیمیر بارتولد)، «مقدمه‌ای بر شناخت قوم تاجیک» (ایرج افشار سیستانی)، «تاجیکان» (همام)، «دربارهٔ لفظ تاجیک و تات» (محمد محیط طباطبایی)، «تات و تاجیک و تازیک» (سید محمد دبیر سیاقی)، «باز هم تات و تاجیک» (سیدمحمد علی سجادیه)، «تاجیک» (علی دیوانه‌قل)، «سخنی چند دربارهٔ تاجیک‌ها» (عبدالاحمد جاوید)، «کلمه تاجیک در آثار گذشتگان» (تورقل ذهنی)، «تاجیکان افغانستان» (عبدالغیاث نوبهار)، «تاجیکان بدخشان» (مسکین میهن‌پرست)، «تاجیکان» (جلال‌الدین صدیقی)، «قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای میانه» (مریم میراحمدی)، «صفحات زمین از خون تاجیکان گلگون بود» (احمد عبدالله)، «سر حد تاجیک زبان تاجیک است» (محسن عمرزاده)، «در تحقیق لفظ تاجیک» (عبدالقادر خان آقه‌باش قاجار)، «در احوالات و اصل و نسب طایفهٔ سارت» (دکتر پاشینو)، «تاجیک‌ها و تاجیکستان تا حملهٔ مغول» (مهدی سیدی). فصل دوم که عنوان «بولشویک‌ها و تبر تقسیم سرزمین تاجیک» دارد، دارای هشت مقاله بدین نام‌ها است: «نگاهی دوباره به تاریخ آسیای مرکزی» (دکتر علی‌اکبر

ولایتی) ، «تاریخ حزن‌الملل بخارا» (امیر سید عالم‌خان) ، «بخارا شریف بود و شریف می‌ماند» (جلال اکرامی) ، «دفاع از حقیقت» (عباس علی‌یف) ، «مردم شهر و اطراف بخارا تاجیکند یا ازبک» (عبدالقادر محی‌الدینوف) ، «پاره‌ای از تاریخ تقسیمی که با زور تبر صورت گرفته» (محمدجان شکوری) ، «تاجیکان در خرابزار بزرگی» (رستم شکوروف) ، «خطابه به تاجیکان سمرقند و بخارا» (ادش استد) . در پایان فصل‌ها ، فشرده‌ای از زندگینامهٔ نویسندگان مقاله‌ها آمده و در پایان کتاب مآخذی که گردآورنده از آن‌ها سودجسته ، نوشته شده است . این کتاب نخستین‌بار با نام تاجیک ، تاجدار ، تاجور و با مطلب کم‌تری در دوشنبه به‌چاپ رسیده (۱۹۹۰م) و بار دوم با نام تاجیکان در مسیر تاریخ با افزودن مقاله‌هایی ، در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۷۳ش) .

منابع : تاجیکان در مسیر تاریخ ؛ خراسان است اینجا ، ۱۰ ، ۲۱ ـ ۲۲ ، ۲۸ ، ۳۴ ـ ۳۵ ؛ شعر غرق خون ، مقدمه ؛ ماهیار نوابی ، یحیی ، «تاجیک و تازیک» ، ارج‌نامهٔ ایرج ، ۳۰۷/۱ ـ ۳۱۰ .

دانشنامه

تاجیکان ماوراءالنهر (tā.ji.kān-e.mā.va.rā.on.nahr) ، کتابی به فارسی در موضوعات تاریخ و مردم‌شناسی ، نوشتهٔ عبدالقادر خالق‌زاد . این کتاب تاریخ قوم تاجیک از به تصرف درآمدن آسیای‌میانه به دست روسیه تا روزگار فروپاشی شوروی (استقلال تاجیکستان) است و این بخش‌ها را در بر دارد : استیلای روسیه ، تاجیکان تحت تصرف امپراتوری شاه سفید (لقب پادشاه روس) از ۱۸۶۵ تا ۱۹۱۷م ، تاجیکان در امپراتوری جدید شوروی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۱م ، جنگ جهانی دوم و پیشروی بحران امپراتوری از ۱۹۴۱ تا ۱۹۹۱م ، استقلال از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲م . خالق‌زاد در این کتاب سیاست تجاوزگری بولشویک‌ها ، تقسیم غیر منصفانهٔ سرزمین‌های آسیای‌میانه و اقتصاد ناسالم جامعهٔ شوروی را مورد پژوهش و نقد قرار داده است . این کتاب به‌چاپ رسیده است (دوشنبه ، ۱۹۹۷م) .

منبع : تاجیکان ماوراءالنهر (از استیلای روسیه تا دوران استقلال) ، ۳ ـ ۱۷ .

م.شکورزاده

تاجیکستان (tā.ji.kes.tān) ، ماهنامهٔ سیاسی ، اجتماعی و ادبی حزب کمونیست تاجیکستان . نخستین شمارهٔ آن در ژانویهٔ ۱۹۵۶م با نام تاجیکستان سوویتی به دو زبان فارسی تاجیکی و روسی و از ماه مارس همان سال تنها به زبان فارسی تاجیکی و با نام تاجیکستان منتشر می‌شد . انتشار این ماهنامه پس از هشتاد و هشت شماره در ۱۹۶۲م متوقف گردید . ماهنامهٔ تاجیکستان در ۱۹۹۱م به کوشش شرکت خصوصی تجاری ـ اقتصادی نور نو فعالیت خود را از سر گرفت و تحریر و انتشار آن به عهدهٔ ادیبان و روزنامه‌نگارانی چون دوران آشور ، نور تبر ، غلام حیدر ، مرادعلی و نجم‌الدین عزیز درآمد . این ماهنامه با انتشار نمونه‌هایی از آثار نویسندگان و ادیبان تاجیکستان به ترویج فرهنگ کهن و معاصر فارسی تاجیکی می‌پردازد .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۲۸/۷ ؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۱۲۴ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «نکته‌ها و تازه‌های فرهنگی و تاریخی از دوشنبه ، بخارا ، سمرقند و ...» ، بخارا ، شمارهٔ ۹ و ۱۰ ، آذر ـ اسفند ۱۳۷۸ش ، ص ۱۲۰ .

م.شکورزاده

تاجیکستان (tā.ji.kes.tān) ، هفته‌نامهٔ اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی تاجیکستان که به کوشش اتحادیهٔ خریداران و وزارت صنایع جمهوری تاجیکستان بنیاد نهاده شد . نخستین شمارهٔ این هفته‌نامه در ۲۱ مارس ۱۹۹۲م به زبان‌های فارسی تاجیکی و روسی منتشر شد . در آغاز به ترویج آرمان‌های حزب کمونیست می‌پرداخت . رشد تجارت و اقتصاد ، روابط بین‌المللی تاجیکستان ، نجات کشور از بحران‌های سیاسی و اقتصادی ، حفظ وحدت ملی و صلح از موضوع‌های مهم این هفته‌نامه به‌شمار می‌آیند . برخی از مطالب تاجیکستان به زبان انگلیسی نیز چاپ می‌شود . ادبیات و فرهنگ تاجیک بخش خاصی در هر شمارهٔ این هفته‌نامه دارد ؛ چنان‌که در شماره‌های سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴م کتاب دکتر ولی صمد دربارهٔ فردوسی در همین بخش منتشر شده است . نشر تاجیکستان در ۱۹۹۵م متوقف شد ، اما ۱۹۹۶م به همت کانون وکلای تاجیکستان و وزارت دادگستری دوباره به راه افتاد . شمارگان این هفته‌نامه پانزده هزار نسخه است .

منابع : تاجیکستان بهای آزادی ، تهران ۱۳۷۳ش ؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۴۲ .

م.شکورزاده

تاجیکستان سوویتی (tā.ji.kes.tān-e.so.vi.ye.ti) ، روزنامهٔ

تاجیکستانی . یکی از روزنامه‌های بانفوذ تاجیکستان که در پانزدهم مارس ۱۹۲۵م با نام عید تاجیک گشایش یافت ، اما پس از یک شماره نام آن تغییر یافت و تا فروپاشی شوروی با نام‌های بیداری تاجیک ، تاجیکستان سرخ ، تاجیکستان سوویتی و تاجیکستان شوروی منتشر می‌گردید . در دهۀ ۷۰ شمارگان آن بیش از صد و هشتاد هزار نسخه بود . از ۱۹۹۲م با نام جمهوریت با تیراژ هشت هزار تا ده هزار نسخه منتشر شده است . این روزنامه تا پیش از ۱۹۹۲م ، ارگان حزب کمونیست تاجیکستان به‌شمار می‌رفت ؛ اما اکنون تا حدودی آزادی دارد . گذشته از آن‌که در دورۀ پیشین ، مبلغ اهداف و آرمان‌های حزب کمونیست بود ، در زمینۀ ارتقای فرهنگ جامعه و نیز رشد و شهرت نویسندگانی مانند امین‌جان شکوهی ، فضل‌الدین محمدی‌یف ، شادان حنیف ، سلیم‌شاه حلیم‌شاه ، نجم‌الدینوف و دارا نجات تأثیر فراوان داشته است .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۲۸/۷ ؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۲۸ - ۳۰ .

ع.شکورزاده

تاراج سمرقندی (tā.rāj-e.sa.mar.qan.di) ، نیاز باقی فرزند قاسم بابا ، سدۀ دوازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در سمرقند به دنیا آمد و درگذر کیمختگران آن شهر می‌زیست . ملیحای سمرقندی دربارۀ او می‌نویسد : «... اوقات شریف را صرف خدمت مردمان ظریف و همدمان لطیف می‌کرد و فارغ البال از اسباب روزگار دنی گردیده به‌کار عقبی می‌پرداخت . پشت پای به روی تعلقات ایام زده و لباس تجرید در برکرده خود را مجرد از همه چیز ساخته می‌خواست که به قدم سیاحت مساحت ربع مسکون را سیر کرده طی سلوک سازد ...» تاراج در شعر شاگرد ملا عابد ممتاز و از همدوره‌های امتحان و ارشد سمرقندی بود . او در جوانی درگذشت . مدتی مشوش تخلص می‌کرد و سپس تاراج را برای تخلص برگزید . نمونه‌ای از شعر او است : «مرهم نهد الماس به زخم جگر ما / شمشیر کشد دست نوازش به سر ما .»

منابع : تذکرۀ ملیحای سمرقندی ، ۳۵ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۳۶ - ۱۳۷ .

معصومی

تاریخ (tā.rix) ، کتابی به فارسی در تاریخ ترکستان شرقی / بخارای کوچک ، تألیف شاه محمود بن میرزا فاضل چراسی یارکندی . این کتاب که در ۱۰۸۷ - ۱۰۸۸ق نوشته شده ، در یک دیباچه و صد و نوزده بخش تدوین یافته است . تاریخ خان‌های چغتایی مغولستان از روزگار فرمانروایی یولبرس خان (۸۶۷ - ۸۹۲ق) ، تاریخ خان‌های مغول از دورۀ سلطان سعیدخان (۹۲۰ - ۹۴۰ق) ، مبارزات عبدالله خان (- ۱۰۰۷ق) برای دست یافتن بر حاکمیت یارکند ، جنگ‌های خانگی و خارجی این دیار و مناسبات فرمانروایان این سامان با شیبانیان و اشترخانیان فراورد از موضوعات این کتاب است . در این کتاب اصطلاحات دیوانی و نظامی فراورد مانند داروغه ، مهردار ، میرآخور ، قوشبیگی و یساول را فراوان می‌توان یافت . تاریخ در ۱۹۷۶م در مسکو به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ، مسکو ، ۱۹۷۶م ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۰/۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانۀ دولتی روسیه ، ۶ - ۷ .

م.شکورزاده

تاریخ ابوالخیرخانی (tā.rix-e.a.bol.xeyr.xā.ni) ، کتابی به فارسی در تاریخ شاهان ازبک ، نوشتۀ مسعود بن عثمان کوهستانی . این کتاب به فرمان عبداللطیف بهادرخان ازبک ، بنیادگذار دودمان شاهان ازبک (۹۴۷ - ۹۵۹ق) تألیف شده و هم به او پیشکش شده است . تاریخ ابوالخیرخانی ، تاریخی عمومی است که از آفرینش جهان تا سدۀ دهم هجری را در برمی‌گیرد ؛ اما منظور اصلی از تألیف آن شرح رویدادهای روزگار شاهان ازبک بوده است . این کتاب دارای سه بخش است : تاریخ کهن‌ترین روزگاران تا عصر خوارزمشاهیان ، تاریخ روزگار مغول و تاریخ تیمور ، تیموریان و ابوالخیرخان (۸۳۲ - ۹۰۵ق) . نویسنده ، کتاب را با داستان آفرینش جهان و تاریخ پیامبران آغاز می‌کند و پس از آن به تفصیل دربارۀ خلفای راشدین ، ائمه ، بنی‌امیه ، بنی‌عباس ، شاهان ایران از کیومرث تا یزدگرد (با اقتباس از شاهنامه) ، صفاریان ، سامانیان ، غزنویان ، سلجوقیان ، چنگیزخان و جانشینانش ، جلایریان و سرگذشت ابوالخیرخان سخن می‌گوید . مؤلف در تألیف بخش سوم ، از تاریخ گزیده و نصرت‌نامه سود برده و در نگارش همۀ کتاب از آثار جوینی ، جوزجانی ، بناکتی ، شرف‌الدین علی یزدی و دیگران بهره جسته است . این کتاب که آمیخته به نظم نوشته شده ، آگاهی گسترده‌ای در شناخت تاجیکان و کوچیان ازبک به دست می‌دهد . بخش‌هایی از این تاریخ به کوشش س . ک.ابراهیموف در ۱۹۵۸م به روسی برگردان شده است . نسخه‌ای از آن به

شمارهٔ ۱۵۱۲ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات فارسی برمبنای تألیف استوری ، ۵۷۰/۲ - ۵۷۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۵۵۴/۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۵۵/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۱/۷ ؛ دولت ازبکان کوچ‌نشین ، احمدوف ، ۱۶۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۶۴/۱ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۴۷ ؛ پیام نوین ، سال یکم ، شمارهٔ ۱۱ ، ۱۲ ، صص ۱۲۴ - ۱۲۵ ؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum , 1/102 - 104 .

ت.آتشین

تاریخ ابوالفیض‌خان (**tā.rix-e.a.bol.feyz.xān**) ، کتابی به فارسی در شرح رویدادهای روزگار فرمانروایی خان‌های بخارا ، به ویژه ابوالفیض‌خان اشترخانی (۱۱۲۳ - ۱۱۶۱ق) ، تألیف عبدالرحمان دولت ، متخلص به طالع . این کتاب گزارشی است دربارهٔ جدایی و استقلال سمرقند و فرغانه از خان‌نشین بخارا ، شورش‌های وادی زرافشان و شهر سبز و شکست ابوالفیض‌خان ، آخرین نمایندهٔ اشترخانیان از گروه‌های شورشی که از سوی نادرشاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۱ق) تقویت می‌شدند . نسخه‌ای از تاریخ ابوالفیض‌خان در گنجینهٔ دست‌نویس‌های فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاجیکان ، باباجان غفوروف ، مسکو ، ۱۹۷۲م ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۰/۷ - ۲۹۱ .

م.شکورزاده

تاریخات (**tā.ri.xāt**) ، کتابی به فارسی در بردارندهٔ مواد تاریخ ، تألیف ملاحسین مخدوم بی‌طالع بخارایی . گویا این اثر در ۱۸۳۸ / ۱۸۳۹م تألیف شده است . بی‌طالع برای ماده تاریخ‌هایی که آورده ، توضیحاتی به نثر داده است . قطعات تاریخ این کتاب در رویدادها و مناسبت‌هایی از این دست سروده شده است : شیوع وبا در بخارا در ۹۹۹ق ، گشوده شدن بدخشان به دست کامران فرزند ظهیرالدین بابر گورکانی (۹۳۲ - ۹۳۷ق) در ۹۵۱ق ، بنیاد مسجدی در هرات به فرمان امیرعلی‌شیر نوایی ، فراغت جامی از سرودن یوسف و زلیخا ، بنیاد بازار چهارسوق به فرمان عبدالله خان ، فتح هرات به دست عبیدالله‌خان ازبک (۹۴۰ - ۹۴۶ق) ، کشته شدن نادرشاه (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ق) ، کشته‌شدن حاکم حصار ، الله بیردی ، تأسیس مدرسهٔ میرعرب بخارا و فتح خوقند ، شهر سبز ، زامین ، اوراتپه و چشت به دست امیر نصرالله منغیتی (۱۸۲۶ - ۱۸۶۱م) . تاریخات ارزش تاریخی و فرهنگی بسیاری دارد . نسخهٔ دست‌نویسی از آن به خط مؤلف به شمارهٔ ۱۳۰۳/۱۳ (۱۰۵الف - ۱۱۸الف) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۲۶۲/۱ - ۲۶۳ .

قبادیانی

تاریخ ادبیات شوروی تاجیک (**tā.rix-e.a.da.bi.yāt-e. šow.ra.vi-ye.tā.jik**) ، کتابی در تاریخ ادبیات تاجیک از ۱۹۱۸م تا فروپاشی جمهوری‌های اتحاد شوروی (۱۹۹۱م) . این کتاب که در شش مجلد تدوین‌یافته ، آغاز پیدایی ادبیات شوروی در تاجیکستان را مرثیه‌ای که صدرالدین عینی در سوک برادرش خواجه سراج‌الدین نوشته و سرودی که وی برای آهنگ مارسیز سروده‌است ، می‌داند . جلد نخست این کتاب که به قلم خالق میرزازاده ، عطاخان سیف‌الله‌یف ، عبدالرحمان عبدالمنانوف و با پیش‌گفتاری از ا . س.براگنسکی و محمدجان شکوری نوشته شده ، در ۱۹۸۴م در دوشنبه به‌چاپ رسیده است . جلد چهارم این کتاب که دربارهٔ نثر سال‌های ۱۹۴۵ - ۱۹۷۴م است به قلم محمدجان شکوری تألیف یافته است و در ۱۹۸۰م در دوشنبه نشر گردیده است . بخش یکم جلد ششم که به ادبیات کودکان اختصاص دارد ، به دست رجب امانوف نوشته شده و در ۱۹۸۲م در دوشنبه چاپ شده است . جلد دوم که به نثر فارسی تاجیکی در دههٔ سی سدهٔ بیستم میلادی می‌پردازد ، در ۱۹۷۸م به‌چاپ رسیده است . مجلدات سوم ، پنجم و بخش دوم جلد ششم هنوز به چاپ نرسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات شوروی تاجیک ، جلد یکم ، دوشنبه ۱۹۸۴م ؛ جلد چهارم ، دوشنبه ، ۱۹۸۰م ؛ جلد ششم ، بخش یکم ، دوشنبه ۱۹۸۲م ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۹۹/۱ ؛ نارمحمد سیدزاده ، «سیرنگارش تاریخ ادبیات در تاجیکستان» ، شعر ، شمارهٔ ۲۳ ، سال ششم ، ۱۳۷۷ش ، ص ۱۱۳ .

دانشنامه

تاریخ ادبیات‌نگاری در تاجیکستان (**tā.rix-e.a.da.bi.yāt.ne.gā.**)

(ri.dar.tâ.ji.kes.tân ، تاریخ ادبیات کهن‌سال فارسی تاجیکی که پر از صفحاتی زرین و شاهکارهای ادب و فرهنگ است در درازای تاریخ از هردست پژوهندگان بسیاری در آن پـژوهش و بررسی شده است . در این راه دشوار و افتخار آفرین خـدمات چشمگیر دانشمندان و ادیبان تاجیکستان نیز درخور یادآوری و تأکید ویژه است . نویسندگان پرکاری مانـند صـدرالدین عـینی (۱۸۷۸ ـ ۱۹۵۴م) ، ناصرجان معصومی ، خـالق مـیرزازاده ، رسول هادی‌زاده و اعلاخان افصح‌زاد با کوششی خستگی ناپذیر گوشه‌های تاریک و افق‌های نامعلوم و دورادوری از روزگـار و آثار سخن‌سرایان فارسی‌گوی را تحلیل و تحقیق کرده ، بسیاری از دوره‌ها و حوزه‌های ادبی و آثاری راکه از آن‌ها به‌یادگار مانده روشن و منظم کرده‌اند . تاریخ ادبیات‌نگاری در تاجیکستان بـا نمونهٔ ادبیات تاجیک* صدرالدین عینی (مسکو ، ۱۹۲۶م) آغاز می‌شود . این اثر که تاریخ بیش از هـزار سـالهٔ ادبیات‌فارسی تاجیکی را تا نخستین پدیده‌های ادبیات شـوروی تـاجیک در برمی‌گیرد در شرایطی که پان‌ترکیست‌ها ، به گفتهٔ خود عـینی ، برضد بـرپا شـدن جـمهوری تـاجیکستان تـوطئه مـی‌کردند و می‌گفتند که «... در آسیای‌میانه تاجیک نام یک خـلق نـیست . این‌ها همان ازبک‌ها هستند که با تأثیر گرفتن از ایرانیان ، مدرسه و زبان خود راگم کرده‌اند ...» وی بـا دلایـل اسـتوار بـی‌پایگی سخنان آنان را آشکار کرد و مهر خاموشی بـر دهـان آنـان زد . دومین کتابی که در این زمینه منتشر گردید ، نمونه‌های ادبیات تاجیک* (دوشنبه ، ۱۹۴۰م) است کـه بـه مـناسبت دهـمین سالگرد تأسیس جمهوری تـاجیکستان انـتشاریافت و حـاصل کوشش گـروهی از ادبیات‌شناسان ورزیـده مـانند مـیرزازاده ، سهیلی ، لطف‌الله و بزرگ‌زاده است . پس از انتشار این دو کتاب تـاریخ ادبـیات‌نگاری در تـاجیکستان ، بـه‌ویژه بـا مشـارکت پژوهشگران روسی ، رواج گسترده‌ای یافت . کلیات تاریخ ادبیات شوروی تاجیک که جلد یکـم آن در ۱۹۵۶م و جـلد دومش در ۱۹۵۷م منتشر شد بـه بـررسی ادبـیات‌تاجیک پس از انـقلاب اختصاص دارد . در تألیف کتاب پر حجم کلیات تـاریخ ادبـیات شوروی تاجیکستان (مسکو ، ۱۹۶۰م) پژوهشگران تـاجیک و روس مانند براگینسکی ، زند ، بابایف ، لفکوفسکایا ، ادلمان ، حسین‌زاده ، تبروف ، شکوروف ، دمیدچک و هادی‌زاده شرکت داشتند . خاورشناس برجستهٔ روس بـرتلس در ۱۹۶۰م اثـری به‌نام تاریخ ادبیات فارسی تاجیکی (مسکو ، ۱۹۶۰م) تألیف کرد که اوج آثار او به‌شمار می‌آید . ادبیات‌شناس مشهور ناصر جان معصومی بیشتر به ادبیات سده‌های ۱۳ تا ۱۹م فارسی تاجیکی توجهی ویژه داشته‌است . کتاب او ادبیات تاجیک در عصر هجده و نیمهٔ اول عصر نوزده (دوشنبه ، ۱۹۶۲م) نخستین اثری بود که ویژگی‌های اساسی ادبیات آن دوره راکه هنوز آمـوخته و درک نشده بود و مراکز ادبی و آثار نمایندگان برجستهٔ آن‌ها را برابـر مآخذی که در دسترس پژوهندگان بود به اختصار بررسی کرده است . ادبیات‌شناس نکته‌سنج ، رسـول هـادی‌زاده کـه بـیشتر عمرش را صرف پژوهش در ادبیات سدهٔ نوزده و ابتدای سـدهٔ بیست کرده است یک اثر کـامـل و جـدی بـا عـنوان ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزده (دوشنبه ، ۱۹۶۸م) تألیف کرد . براگینسکی در ۱۹۶۰م تاریخ ادبی آسیای میانه ـ قزاقستان در باب کل ادبیات تاجیک و در ۱۹۷۲م از تاریخ ادبیات فارسی تاجیکی را نوشت . عثمان کریموف نیز به بررسی دورهٔ ناشناختهٔ ادبـیات نیمهٔ دوم سدهٔ هجده و ابتدای سدهٔ نوزده پرداخته ، مـهم‌ترین جهات ادبی این دوره ، سبک‌های ادبی ، ارزش ذاتی و ماهوی ادبـیات و اهـمیت اجـتماعی و سـیاسی آن‌را در رسـالهٔ خویش ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و ابـتدای عـصر نوزده (دوشنبه ، ۱۹۷۴م) پژوهیده است . وی همچنین آثـار نمایندگان معروف ادبیات این دوره ، میرزا صادق منشی ، نازل خجندی ، میرعطا بخارایی و مشرفی خجندی ، را بررسی کرده و در این زمینه چند رساله نوشته است . خالق میرزازاده مؤلف نخستین کتاب تاریخ ادبیات تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۷۷م) برای مؤسسات آموزش عالی و دانشگاه‌ها است . ایـن کـتاب در دو بخش است که بخش اول از دوران باستان تا سدهٔ سیزده و بخش دوم سده‌های سیزده تا پانزده مـیلادی را دربـرمی‌گیرد . تـجربهٔ آمـوزش ادبـیات کـلاسیک سـده‌های مـیانه در یک رشـته «رساله‌های تاریخ ادبیات تاجیک» در کنار هم قرارگرفت کـه از جمله مؤلفان این رساله‌ها می‌توان از رسول هادی‌زاده (ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عـصر نوزده ، دوشـنبه ، ۱۹۶۸م) عـثمان کریموف (ادبیات تاجیک در عصر شانزده ، دوشنبه ، ۱۹۷۵م) ، احمد عبدالله‌یوف (ادبیات فارس تـاجیک در نـیمهٔ اول عـصر یازده ، دوشـنبه ، ۱۹۷۹م) ، صـدری سـعدی‌یوف (ادبـیات تاجیک در عصر هفده ، دوشنبه ، ۱۹۸۵م) ، احمد عبدالله‌اوف و صدری سعدی‌یوف (ادبیات فارس و تاجیک در نیمهٔ دوم سـدهٔ یازده و ابتدای سدهٔ دوازده ، (دوشنبه ، ۱۹۶۸م) و اعـلاخان افصح‌زاد (ادبیات فارس‌تاجیک در نیمهٔ دوم سدهٔ پانزده، دوشنبه ، ۱۹۸۷م) نام برد .

سیدزاده

تاریخ امیران منغیت بخارا (tā.rix-e.a.mi.rān-e.man.qit-e.bo.xā.rā)، کتابی به فارسی در تاریخ فرارود، نوشتهٔ عالم خواجه فرزند میرزا سید خواجه مشرف بخارایی (نیمه یکم سدهٔ چهاردهم هجری). مؤلف از مأموران دربار امیر سید عالم خان (۱۳۲۸ - ۱۳۳۸ق) بود و اثر خود را در این دوره نوشته است. این اثر در دو بخش، که بخش دوم آن در بردارندهٔ یازده فصل است. تدوین شده است. **بخش یکم** دربردارندهٔ مطالبی دربارهٔ واجبات اساسی اسلام (نماز، روزه، زکات و حج)، حدیث‌های نبوی و تفسیر آن‌ها به زبان تاجیکی است. **بخش دوم** در یازده فصل است که در بردارندهٔ مطالبی از این قرار است: حکمرانی امیر شاه‌مراد (۱۷۸۵ - ۱۸۰۰م)، حکمرانی امیر حیدر (۱۸۰۰ - ۱۸۲۶م)، حکمرانی امیر حسین (۱۸۲۶م)، حکمرانی امیر نصرالله (۱۸۲۶ - ۱۸۶۰م)، حکمرانی امیر مظفر (۱۸۶۰ - ۱۸۸۵م)، وضع خوارزم، وضع درواز، حکمرانی امیر عبدالاحد (۱۸۸۵ - ۱۹۱۰م)، جنگ روسیه و ژاپن، درگیری‌های میان ملاهای سنی مذهب و ایرانی‌های شیعه در بخارا، حکمرانی امیر سید عالم (۱۹۱۰ - ۱۹۲۰م) و مطالبی دیگر دربارهٔ حرکت لشکر روسیه به سوی فرارود، ساختن استحکامات رایمسکی در مصب سیر دریا به دست حکومت تزاری برای تسخیر تاشکند، خجند و سمرقند و حرکت آن‌ها به سوی مرزهای افغانستان، احوال امیر عبدالرحمان‌خان و فرار وی از افغانستان به بخارا و تاشکند و سمرقند و بازگشت او به افغانستان، ساختن پایگاه‌های مستحکم در کرکی و شغنان به دست روس‌ها، حوادث کاشغر و یعقوب بیگ، سفرهای امیر عبدالاحد به روسیه، اجرای قوانین روسیه در بخارا و ... در این اثر آمده است. چون مؤلف خود در آن دوره زندگی می‌کرده و از نزدیک رویدادهای آن زمان را دیده است، اثر او از منابع مهم تاریخ فرارود در نیمهٔ یکم سدهٔ چهاردهم هجری است. نمونه‌ای از نثر آن است: «... دینار و درهم آورده و نفع آن‌را خودهاشان می‌دیده‌اند و در عصر آن جناب مردمان سپاهی چنان عنوان یافته‌اند که ...» نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۲۳۵۴/۴ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۶۴/۱ - ۶۵؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۲۸/۱؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۸۴۲/۲.

معصومی

تاریخ امیران منغیتیه (tā.rix-e.a.mi.rān-e.man.qi.ti.ye)، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی، تألیف قاضی محمدشریف صدرضیا*. این کتاب که در ۱۹۳۱م نوشته شده، در ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، با نام نگاهی کوتاه به تاریخ دول مختلف و در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، تاریخ صدر ضیا خوانده شده است. تاریخ امیران منغیتیه دربارهٔ تاریخ امپراتوری عثمانی از ۶۵۰ق تا سدهٔ بیستم میلادی، آسیای میانه از فرمانروایی تیمور (۷۷۱ - ۸۰۷ق) تا انقلاب بخارا در ۱۹۲۰م، ایران و افغانستان از پادشاهی نادر (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰م) تا سدهٔ چهاردهم هجری و نیز روسیه و شرح حالی کوتاه از شاهزادگان روسیه، از ریوریک تا برکناری نیکولای دوم (۱۸۹۴ - ۱۹۱۷م) آگاهی‌هایی داده است. مؤلف از جنایات منغیتیه، به‌ویژه امیرمظفر (۱۸۶۰ - ۱۸۸۶م)، در ده‌نو و حصار، نبرد و آشتی با روسیه، یاری روس‌ها در راه‌اندازی تلگراف و راه‌آهن، بنیاد شهرهای نو پیرامون بخارا مانند کاگان، بخارای نو و چهار جوی نو، تأسیس بانک‌ها، دکان‌ها، پارک‌ها و ساختمان‌هایی به شیوهٔ اروپایی و جز آن یادکرده است. صدر ضیا تاریخ فشردهٔ نبرد روسیه و ژاپن، انقلاب ۱۹۱۷م، جنگ جهانی اول، مجازات جدیدان در بخارا به دست امیر عالم (۱۹۱۱ - ۱۹۲۰م)، راهیابی سربازان بولشویک به بخارا و فرار امیر آن سامان به افغانستان را هرچند که در دورهٔ خفقان استالینی می‌زیسته، چندان به دور از واقعیت ننوشته است. نسخه‌های خطی تاریخ امیران منغیتیه به شمارهٔ ۱۲۵ در فهرست دستنویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان و به شماره‌های ۴۱۹۱ و ۴۹۹۸ در فهرست دستنویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان باقی است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۷۰۷/۲ - ۷۰۸؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۳۷۶/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۸۹/۶ - ۴۹۰؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۴۴/۶، ۵۵۳؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان، ۱۲۴/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۵۵/۱۱؛ مأخذهایی برای آموزش ادبیات در قرن نوزده، رسول هادی‌زاده، دوشنبه، ۱۹۵۶م؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۴۰۲.

ب.آتشین

تاریخ امیران منغیتیهٔ بـخارا (tā.rix-e.a.mi.rān-e.man.qi.ti.ye-ye. bo.xā.rā) ، کتابی به فارسی در تاریخ بخارا ، تألیف صدرالدین عینی . این کتاب که در ۱۹۱۸ ـ ۱۹۱۹م نوشته شده ، نخستین اثر تاریخی عینی است . وی در تهیهٔ این کـتاب تـقریباً از تـمامی نوشته‌های دیگر مؤلفان دربارهٔ تاریخ تسلط مغولان بر بخارا و امیران منغیتیه از نـخستین آن‌هـا ، مـحمد رحـیم‌بی (۱۷۵۲ ـ ۱۷۵۸م) تا فرار امیرعالم (۱۳۲۹ ـ ۱۳۳۸ق) ، آخـرین امـیر دودمان مـنغیتی بـه افـغانستان بـهره بـرده است . هـمچنین از لشکرکشی‌های شاه‌مراد (۱۱۹۹ ـ ۱۲۱۵ق) به خراسان و امیر نصرالله (۱۲۴۲ق) و امیر مظفر (۱۲۴۲ ـ ۱۲۷۷ق) به شرق بخارا یاد کرده است . در بخشی جداگانه به رویدادهای روزگار حکمرانـی امـیرعبدالاحـد (۱۸۸۵ ـ ۱۹۱۰م) و امـیر عـالم ، آخرین امیران منغیتیه ، پرداخته است . در بخش‌های بعدی ، از انقلاب ۱۹۱۷م روسیه و تأثـیر آن بـر فـرارود ، سیاست ضـد شوروی دولت بخارا و نبرد بولشویک‌های روسی و بـومی بـا حکـومت بخارا و پیروزی بولشویک‌ها سخن بـه مـیان آمـده است . نخستین بار این کتاب در ۱۹۲۳م در تاشکند منتشر شد . همچنین ، متن کامل آن در جلد دهم کلیات عینی وارد شده است .

منابع : حیات و آثار عینی ، براگینسکی ، دوشنبه ، ۱۹۶۸م ؛ خراسان است اینجا ، ۱۰ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۱/۷ ؛ کلیات عینی ، جلد ۱۰ .

ع.شکورزاده

تاریخ امیران منغیتیهٔ بخارا (tā.rix-e.a.mi.rān-e.man.qi.ti.ye-ye. bo.xā.rā) ، کتابی به فارسی در شرح رویـدادهـای تـاریخی و اوضاع آسیای میانه از ملاجمعه قل‌خمولی . این کـتاب کـه در ۱۲۵۳ق در هجده بخش نوشته شده ، اوضاع سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی آسیای میانه از ۱۱۵۳ق ـ هجوم نادر افشار (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) به آسیای میانه ـ تا دهـهٔ ۱۸۵۰م (۱۲۶۷ ـ ۱۲۷۷ق) و نبرد امیران منغیتی را برای گسترش قلمرو فرمانروایی خود در آن‌جا شرح می‌کند . تاریخ امیران منغیتیهٔ بخارا آگاهی‌هایی دربارهٔ روزگار و زندگی مردمان وادی زرافشان همچون ماغیان ، فراب ، کشتوت و یـاری و هـمچنین تـاریخ بـنیادگذاری مـدرسه‌ها و مسجدهای پنجکنت به‌دست می‌دهد . بیشتر رویدادهای بخش آخر کتاب از دیده‌های نویسنده است . نسخه‌ای از این کتاب در پژوهشگاه خاورشناسی فـرهنگستان عـلوم تـاشکند نگـه‌داری می‌شود .

منابع : تاجیکان ، غفوروف ، زیر «تاریخ امیران منغیتیهٔ بخارا» ، مسکو ۱۹۷۲م ؛ خراسان است اینجا ، ۱۰ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۱/۷ ؛ سختوران صیقل روی زمین ، ۲۰۷ ؛ کلیات عینی ، زیر «تاریخ امیران منغیتیهٔ بخارا» .

م.شکورزاده

تاریخ امیرحیدر (tā.rix-e.a.mir.hay.dar) ، کتابی بـه فـارسی در شرح رویدادهای روزگار فـرمـانروایـی امـیرحـیـدر منـغیتـی (۱۲۱۵ / ۱۸۰۰ ـ ۱۲۴۲ق / ۱۸۲۶م) نوشتهٔ مـلاعبادالـله و ملامحمد شریف . در سرسخن آمده که این کتاب هشتاد و هشت داسـتان (بـاب) را در برگرفته ، اما بیش از هشتاد و یک بـاب ندارد . باب‌های یکـم و دوم شـرح کـوتاهی از تـاریخ بـخارا ، اشترخانیان و جانشینان آن‌ها ، منغیتیان ، را به‌دست مـی‌دهد . باب هفتم که زاده شدن امـیرحـیدر از امیر شـاه‌مراد (۱۱۹۹ ـ ۱۲۱۵ق) و مـلکه جانـک دخـتر ابـوالفیض‌خان اشتـرخـانـی (۱۱۱۷ ـ ۱۱۶۰ق) را در برگفته تا پایان کتاب که از مرگ امیر در ۱۸۲۶م سخن رانده ، یکسره تاریخ فرمانروایی حـیدر است . گویا این کتاب در اصل مفصل تر از آن‌چه اکنون است ، بوده و به دست کاتبی ناشناس تـلخیص شـده است . نسـخه‌ای از تـاریخ امـیرحـیدر بـه شـمارهٔ ۱۸۳۶ در پـژوهشگاه خـاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاجیکان ؛ زیر «تاریخ امیرحیدر» ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۱/۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۸۶/۱ ؛ فهرست نسخ خطی انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ، ۲۰/۱ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۴۹/۱ .

قبادیانی

تاریخ اوایل و اواخر (tā.rix-e.a.vā.yel.va.a.vā.xer) ، کتابی بـه فارسی در تاریخ بـخارا ، نـوشتهٔ مـعینی از تـاریخ‌نگاران سـدهٔ سیزدهم هجری . ایـن کـتاب در روزگار حکمرانی امـیرنصرالله (۱۲۴۲ ـ ۱۲۷۷ق) تألیف شده است . نویسنده در این اثر به بررسی تاریخ فشردهٔ بخارا ، از آغاز تا زمان تألیف کتاب ، ذکر خلفای عـرب ، حکـمرانـی مـغولان ، تـیموریان ، شـیبانیان ، اشترخـانیان و مـنغیتیان بخارا و هـمچنین مـناسبات بـخارا و خوقند و نبردهای بخارا و خیوه و لشکرکشی محمدرحیم‌بی ،

حاکم خیوه (۱۲۲۱ ـ ۱۲۴۱ق) به بخارا و تاریخ قبایل ازبک و منغیتی می‌پردازد . نسخه‌هایی از این کتاب در کتابخانهٔ پژوهشگاه خاورشناسی تاجیکستان و کتابخانه‌های دوشنبه و تاشکند نگه‌داری می‌شود .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۱/۷ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۸/۱ ـ ۲۹ ؛ یغما ، سال بیست و سوم ، ص ۲۵۳ .

م.شکورزاده

تاریخ بخارا (tā.rix-e.bo.xā.rā) ، کتابی به فارسی در تاریخ محلی بخارا ، نوشتهٔ ابوبکر محمدبن جعفر نرشخی (۲۸۶ ـ ۳۴۸ق) . نرشخی این کتاب را در پادشاهی نوح بن نصر سامانی (۳۳۱ ـ ۳۴۳ق) نوشته و در ۳۳۲ق به او پیشکش کرده است . اصل این کتاب که از میان رفته به زبان عربی بود ، اما در ۵۲۲ق ابونصر احمدبن محمدبن نصرقباوی آن را به فارسی برگرداند . وی در ترجمهٔ خود بخش‌هایی از کتاب را که ملال‌آور می‌پنداشت ، بینداخت و به جای آن اخباری از کتاب‌های دیگر مانند خزائن العلوم ابوالحسن عبدالرحمان بن محمد نیشابوری و تاریخ بخارای ابوعبدالله محمدبن احمد بخاری غنجاری بدان افزود . در ۵۷۴ق محمد بن زفر بن عمر ترجمهٔ قباوی را تخلیص کرده و آن را به نام صدرجهان بخارا برهان‌الدین‌عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیزمازهٔبخاری کرده است . پس از محمد بن زفر گویا مؤلف ناشناسی باز هم در این اثر دست برده و دنبالهٔ رویدادها را تا دورهٔ مغول و تسخیر بخارا به دست چنگیزخان بدان افزوده است . نثر تاریخ بخارا بسیار ساده و روان و بدون پیرایه‌های لفظی است و آگاهی‌های فراوانی دربارهٔ بخارا و افتادن آن به دست مسلمانان و تاریخ شهر پیش از برآمدن سامانیان و در دورهٔ آنان دربردارد . این کتاب نخستین‌بار به‌کوشش خاورشناس فرانسوی ، شارل شفر در ۱۸۹۲م به‌چاپ رسیده است . ترجمهٔ روسی کتاب به قلم ولیکهسن در ۱۸۹۷م ، ترجمهٔ انگلیسی آن به خامهٔ ریچارد فرای در ۱۹۵۴م و متن فارسی آن در ۱۳۳۲ق در بخارا و در ۱۳۱۷ش به کوشش مدرس رضوی در تهران به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۹۷۷/۲ ـ ۹۷۸ ؛ تاریخ بخارا ، به کوشش مدرس رضوی ، انتشارات توس ، تهران ۱۳۶۳ش ؛ سبک‌شناسی ، ۳۱۸/۲ ـ ۳۲۳ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۱۰۴۳/۱ ـ ۱۰۴۴ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۸۵۰/۲ .

تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر (tā.rix-e.bo.xā.rā.va.xu.qand va.kāš.qar) ، کتابی به فارسی در شرح حکمرانی امیر حیدر در بخارا (۱۸۰۰ ـ ۱۸۲۶م) ، محمدعلی‌خان در خوقند (۱۸۳۰م) و جهانگیر خواجه در کاشغر (۱۸۲۶ ـ ۱۸۲۷م) ، نوشتهٔ میرزاشمس بخارایی ، تاریخ‌نگار تاجیک در سدهٔ سیزدهم هجری . این کتاب بر خلاف سنت تاریخ‌نویسی اسلامی بدون مقدمه است و در دو بخش تدوین شده و هر دو بخش آن در ۱۲۷۶ق به‌انجام رسیده است . **بخش یکم** از فرمانروایی امیر حیدر (۱۸۰۰ ـ ۱۸۲۶م) آغاز می‌شود و تا شرح حکمرانان کاشغر ادامه می‌یابد . در پایان این بخش نویسنده یادآور می‌شود که «تمام این وقایع را به چشم دیده و به جهت یادگار دراین صحیفه» نوشته است . **بخش دوم** با شرح حال امیر شاه مراد (۱۷۸۴ ـ ۱۸۰۰م) آغاز می‌شود و با سلطنت جهانگیر خواجه (۱۸۲۶ ـ ۱۸۲۷م) پایان می‌گیرد . البته ممکن است این بخش افزودهٔ گرگریف روسی باشد ؛ زیرا در برخی موارد ، سیر تاریخی شاهان بخارا رعایت نشده و گاهی تشخیص گفته‌های گرگریف روسی از میرزاشمس بخارایی دشوار است . از گفتار نویسنده پیدا است که کتاب به دور از تعصبات دینی و مذهبی تدوین شده و بیشتر مطالب بر پایهٔ راستی است . برای نمونه ، نویسنده از شاهان ایران با ستایش یاد می‌کند ، اما برای شاهان افغانستان و خوقند احترامی قایل نیست : «از مملکت ایران خاقان مغفور فتحعلی شاه [۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق] ـ البسه الله حلل النور ـ از کابل زمان شاه و از خوقند میرعلم‌خان» (تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ص ۶۹) . تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر به سبب اطلاعاتی فشرده که دربارهٔ شهرها ، شیوهٔ تجارت و نوع مشاغل به‌دست می‌دهد و همچنین به واسطهٔ همنشینی و مصاحبت نویسنده با درباریان و شاهان منغیتی و روشن کردن گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی ، اعتقادی ، سیاسی و نظامی مردم آن سامان ، از ارزش تاریخی و جغرافیایی فراوان برخوردار است . به گفتهٔ شفرمحقق فرانسوی ، این کتاب نخستین بار به کوشش گرگریف روسی به نام تاریخ بخارا خوقند و کاشغر (*Histoire de Bukhara deKhuqand et de Kachgar*) در ۱۸۶۰م در قازان به‌چاپ رسید و بخاراشناسان از آن استقبال کردند . ترجمهٔ فارسی این کتاب به فرمان ظل السلطان و به دست محمدحسن‌خان یاور (نویسندهٔ روزنامهٔ روسی) ، حیدر سرتیپ و مترجم زبان روسی در ۱۳۲۱ق انجام

گرفت . تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر به تصحیح و تحقیق محمداکبر عشیق در تهران نیز به‌چاپ رسیده است (۱۳۷۷ش) .

منابع : تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ، ۸۶/۲ ؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی ، ۸۵۰/۲ ؛ نسخه‌های خطی ، دفتر پنجم ، ۶۱۹ .

معصومی

تاریخ بدخشان (tā.rix-e.ba.dax.šān) ، کتابی به فارسی در تاریخ بدخشان ، تألیف قربان محمدزاده (سلیمان) و محبت شاه‌زاده (فتورشا) ، دو آموزگار بدخشانی . این کتاب که در دهه‌های بیست و سی سدهٔ بیستم میلادی نوشته‌شده ، در سه دفتر تدوین یافته است : در **دفتر یکم** رویدادهای شغنان تا انقلاب اکتبر آمده است . **دفتر دوم** به الحاق شغنان به کندوز ، کوچ مردمان آن و از رویدادهایی دیگر مانند نیرنگ انگلستان و همکاری آنان با عبدالرحمان‌خان (۱۸۸۰ - ۱۹۰۱م) ، امیر افغان جهت اشغال بخشی از خاک بدخشان از جمله غرب پامیر در ۱۸۸۲م و تصرف قسمتی از بدخشان به دست روسیه پرداخته است . در **دفتر سوم** حکمرانی عبدالرحمان‌خان در غرب پامیر ، ناخشنودی مردم تهجایی (بومی) از سپاهیان او ، شورش مردم به رهبری میرزاشاه ، شورش‌های ۱۸۸۵ - ۱۸۸۷م ، اختلاف میان روسیه و انگلستان بر سر اشغال بدخشان و گسیل سپاهیان روسیه به پامیر در ۱۸۹۱م آمده است . همچنین ، روزگار سخت بدخشانیان در آن دوره ، خراج‌ستاندن امیر بخارا از مردم خاور بخارا ، تأثیر انقلاب بولشویکی بر آسیای میانه ، تحرک‌های ضد شوروی (باسماچی‌ها و ایستادگی ایشان در برابر روسیه به رهبری کورشیرمت) و رویدادهای دیگر در بخش پایانی آمده است . تاریخ بدخشان در ۱۹۷۳م در مسکو منتشر شد .

منابع : تاریخ بدخشان ، سرسخن ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۲/۷ ؛ «کتابهای نفیس انستیتوی خاورشناسی» ، پیام نوین ، سال یکم ، شمارهٔ ۱۱ - ۱۲ ، صص ۱۳۲ - ۱۳۳ .

م.شکورزاده

تاریخ بدخشان (tā.rix-e.ba.dax.šān) ، کتابی به فارسی در تاریخ تألیف منشی محمدرضای بدخشی . این کتاب که در ۱۲۲۳ق تألیف یافته دربارهٔ دگرگونی‌ها و رویدادهای دوره‌های ملوک‌الطوایفی تخارستان است . بخش پایانی کتاب در احوال میرمحمدشاه و میرسلطان شاه و شاعران و فضلای همروزگار آنان است . دست‌نویس این کتاب نزد میرعالم‌خان بدخشی در بهارک بدخشان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۵۲۳/۲ - ۵۲۴ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۸۵۰/۲ ؛ شاه عبدالله بدخشی ، «ادبیات فارسی» ، کابل ، سال نهم ، شمارهٔ ۱۱ .

تبیانیان

تاریخ بدخشان (tā.rix-e.ba.dax.šān) ، کتابی به فارسی در تاریخ ناحیهٔ بدخشان ، تألیف سنگین‌محمد بدخشی و میرزا فضل‌علی بیگ سرخ افسر . این کتاب که یک بخش اصلی و سه بخش افزوده دارد ، به شرح رویدادهای جنوب و شرق تاجیکستان کنونی و شمال افغانستان در فاصلهٔ سال‌های ۱۰۶۷/۱۶۵۷ - ۱۳۲۳ق / ۱۹۰۵م می‌پردازد . شرح رویدادهای سال‌های ۱۰۶۷ تا ۱۲۲۴ق به قلم سنگین‌محمد بدخشی است و گزارش رویدادهای ۱۲۲۴ تا ۱۳۲۳ق را فضل‌علی بیگ سرخ‌افسر نوشته‌است . زد و خوردهای خونین میان اقوام راغ ، شغنان ، ختلان ، ختزار و فیض‌آباد از جمله وقایعی هستند که در این دو بخش به آن‌ها اشاره رفته است . باب‌های جداگانهٔ این اثر به تاریخ حکومت‌داری تاجیکان در سرزمین پدری و حکمرانی اقوام چادرنشین ازبک ، قطغن ، قرلوق ، قلمقاق و دست‌اندازی دولت‌های استعماری روسیه و انگلیس به این ناحیه و تقسیم آن میان این دو دولت می‌پردازند . دست‌نویس تاریخ بدخشان را بولدروف خاورشناس روسی چاپ عکسی کرده و منتشر ساخته است (لنین‌گراد ، ۱۹۵۹م) .

منابع : تاریخ بدخشان ، سرسخن ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۲/۷ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۸۵۰/۲ - ۸۵۱ .

تبیانیان

تاریخ بلعمی (tā.rix-e.bal.a.mi) / تاریخنامهٔ طبری ، برگردانی با اندکی کاست افزود از تاریخ کبیر / تاریخ طبری / تاریخ الامم و الملوک / اخبار الرسل و الملوک ، نوشتهٔ محمد بن جریرطبری (۲۲۴ - ۳۱۰ق) . برگردان فارسی این کتاب که یکی از کهن‌ترین متون فارسی است ، به ابوعلی محمد بن محمد بلعمی* (- ۳۶۵ق) وزیر عبدالملک بن نوح سامانی (- ۳۵۰ق) و ابوصالح منصور بن نوح سامانی (- ۳۶۶ق) منسوب است . مترجم در مقدمهٔ کتاب می‌نویسد : «بدان که این

تاریخ‌نامهٔ بزرگ است گردآوردهٔ ابی جعفر محمد بن جریر الطبری رحمة‌الله که ملک خراسان ابوصالح بن نوح فرمان داد دستور خویش را ابوعلی محمد بن محمدالبلعمی را که این تاریخ‌نامه را که از آن پسر جریر است پارسی‌گردان هر چه نیکوتر ، چنان‌که اندر وی نقصانی نباشد . پس گوید چون اندر وی نگاه کردم و بدیدم اندر وی علم‌های بسیار و حجت‌ها و آیت‌های قرآن و شعرهای نیکو و اندر وی فایده‌ها دیدم بسیار ؛ بس رنج بردم و جهد و ستم بر خویش نهادم و این را پارسی گردانیدم به نیروی ایزد عز و جل .» مؤلف مجمل التواریخ سال آغاز ترجمه را در بندی از کتابش چنین می‌گوید : «کتاب تواریخ محمد بن جریر الطبری رحمة‌الله علیه که از تازی به پارسی کرده‌است ابوعلی محمد بن محمد الوزیر البلعمی به فرمان امیر منصور ابن نوح السامانی که بر زبان ابی الحسن الفایق الخاصه پیغام داد در سنهٔ اثنی و خمسین و ثلاث مائه [۳۵۲ق] .» تاریخ بلعمی ، پس از مقدمهٔ شاهنامهٔ منصوری ، کهن‌ترین متن منثور فارسی است که به دست ما رسیده است . همین کهن سالی و نثر بسیار شیرین و دقیق کتاب آن را در شمار مهم‌ترین کتاب‌های فارسی در آورده است . از دیگر ویژگی‌های این ترجمه می‌توان به شکل تفصیلی آن اشاره کرد ، چراکه جز در اندک موارد ، مثلاً کاستن روایت‌ها و اسناد پیاپی ، کاستن روایت‌های گوناگون از یک واقعه و افزودن مطلب به روایت‌های ناقص ، به خصوص روایت‌های مربوط به ایران ، کاملاً به متن وفادار است . از جمله افزوده‌های بلعمی می‌توان به مقدمه‌ای مفصل از آغاز تاریخ یا داستان بهرام چوبین در سلطنت هرمز و جز آن اشاره کرد . تاریخ بلعمی در بخش‌های فراوان تدوین شده است . بخش آغازین آن : «باز نمودن مدت روزگار عالم از هر قول که چند است و چون خواهد بود .» و بخش پایانی آن : «خلافت المسترشد بالله» است . تاریخ بلعمی به لحاظ کتابت‌های فراوانش نیز کتابی یگانه است . در طول تاریخ هزار ساله‌ای که بر این کتاب گذشته ، هر که از راه رسیده از روی آن نسخه‌ای کتابت کرده ، چیزی افزوده و چیزی کاسته است . از طرفی نسخه‌های دست‌نویس این کتاب به سبب بی‌سوادی کاتبان پر از نادرستی‌ها و آسان‌گیری‌ها است . نکتهٔ دیگر دربارهٔ نسخه‌های دست‌نویس این کتاب حواشی فراوان تحشیه‌نویسان بر حاشیهٔ آن است ، چنان‌که هیچ دو نسخه‌ای را نمی‌توان یافت که با هم ، چه در حجم و چه در محتوا ، برابر باشند . هرمان روتبرگ بر اساس نسخه‌های دست‌نویس پاریس ، گوتا ولندن ، تاریخ بلعمی را از فارسی به فرانسه ترجمه کرده و در چهار جلد به‌چاپ رسانده است (پاریس ، ۱۸۶۷ تا ۱۸۷۴م) . این ترجمه کومکی شایان‌توجه به شناسایی تاریخ بلعمی کرد ، چنان‌که پژوهشگرانی همچون آرتور کریستین سن ، ادواردبراون و هرمان اته در تألیف برخی از کتاب‌های خود فراوان از این کتاب سود برده‌اند . تاریخ بلعمی ابتدا در لکنو به‌چاپ سنگی رسید (۱۲۹۱ق) . این چاپ هفت‌صد و نود و نه صفحه‌ای پر از نادرستی و کژفهمی است . سپس ملک الشعرای بهار در ۱۳۱۲ش شروع به تصحیح آن کرد و حواشی فراوان و مفید بر آن افزود . تصحیح ملک الشعرا بنا به دلایلی در دورهٔ زندگی او به‌چاپ نرسید ، تا این‌که پروین گنابادی کار نظارت و تحقیق در نسخه‌های آن را به‌عهده گرفت . گنابادی مقدمه‌ای مفصل به کتاب افزود و به همراه حواشی ملک الشعرای بهار در تهران به‌چاپ رساند (۱۳۴۱ش) . جز این ، محمد جواد مشکور بخش مربوط به ایران را تصحیح کرد و با نام ترجمهٔ تاریخ طبری به‌چاپ رساند (تهران ، ۱۳۳۷ش) . مجتبی مینوی نیز در ۱۳۴۵ش بر بخش‌های مربوط به سال‌های ۱۵ تا ۱۳۲ق مقدمه‌ای نوشت واین بخش را ، از روی نسخهٔ دست‌نویس کتابخانهٔ آستان قدس رضوی در تهران به چاپ عکسی رساند . پس از آن ، محمد روشن ، بخش‌های تاکنون چاپ نشدهٔ این کتاب را با نام تاریخنامهٔ طبری در سه مجلد به‌چاپ رساند (تهران ، ۱۳۶۶ش) . روشن به جلد یکم کتاب مقدمه‌ای فاضلانه وکارساز افزوده‌است . جلد سوم تصحیح روشن به تمامی توضیح‌ها و تعلیق‌های او است و در آن تمام نسخه بدل‌ها معرفی شده است .

منابع : تاریخ ادبیات ایران ، ۳۷۶/۱ ، ۴۰۲ ، ۶۰۸ ، ۶۱۱ ، ۶۱۸ - ۶۱۹ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۲۴/۱ ، ۶۱۸ - ۶۱۹ ؛ تاریخ بلعمی ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۵ ؛ تاریخ گزیده ، ۳۸۳ ، ۷۰۵ ؛ تاریخ‌نامهٔ طبری ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۸/۱ - ۲۹ ؛ چهارمقاله ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۳۵/۱ - ۲۳۶ ؛ سبک‌شناسی ، ۲ ، ۷۰ ، ۱۰۲ ، ۱۰۶ - ۱۰۷ ، ۱۰۹ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۱۰۹۸/۱ ؛ لغت‌نامه ، ۲۴۶/۱۱ - ۲۴۷ ؛ مجمل التواریخ ، ۱۸۰ ؛ مجموعهٔ خطابه‌های نخستین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی ، ۳۲۸/۲ - ۳۴۰ ؛ مقاله‌نامهٔ خراسان ، ۲۰۲ ؛ هزارسال نثر فارسی ، ۹۷/۱ - ۱۳۶ ؛ معروف عیسی متوف ، «تاریخ طبری ابوعلی و ترویج تاریخ‌نگاری فارسی» ، ایران شناخت ، شمارهٔ ۱۶ - ۱۷ ، بهار و تابستان ۱۳۷۹ش ، صص ۸۰ - ۸۹ ؛ غلامرضا زرین‌چیان ، «شناخت نسخه‌ای تازه از تاریخ بلعمی» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد ، سال پانزدهم ، شمارهٔ ۳ ، پاییز

۱۳۵۴ش ، صص ۵۵۰ - ۵۵۷ ؛
Iranica , 1 (9)/971 - 972 .

شریفی

تاریخ بناکتی (tā.rix-e.ba.nā.ka.ti) / روضة‌اولی فی معرفة التواریخ والانساب ، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی عالم نوشتهٔ ابوسلیمان فخرالدین داود ، ملقب به فخر بناکتی . عنوان اصلی کتاب روضة اولی‌الالباب فی معرفة التواریخ والانساب است که حاجی خلیفه آن را به نام روضة اولی الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب خوانده است . نویسنده ، کتاب را به درخواست سلطان ابوسعید بهادرخان (- ۷۳۶ق) تألیف کرده و به گفتهٔ خودش آن را از جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی تلخیص نموده است . موضوع کتاب تاریخ عمومی عالم از آغاز آفرینش آدم تا جلوس سلطان ابوسعید است . نویسنده آن‌را به سال ۷۱۷ق در نه قسم به‌پایان آورده است . مطالب و موضوعات اقسام نه‌گانه عبارتند از تاریخ انبیا ، ذکر ملوک فرس ، تاریخ اسلام تا انقراض خلافت عباسی ، سلاطین ایران در عهد اسلامی ، تاریخ یهود ، تاریخ نصارا ، تاریخ هنود و صور اقالیم و ذکر مملکت هندوستان و پادشاهان ایشان ، تاریخ ختا و تاریخ مغول تا سلطان ابوسعید . نثر کتاب ساده و روان و خالی از تکلف و تزیین است . تاریخ بناکتی نخستین بار به کوشش جعفر شعار در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۴۸ش) .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۳/۱۲۶۵ - ۱۲۶۸ ؛ تاریخ ادبی ایران ، ۳/۱۴۲ - ۱۴۵ ؛ تاریخ بناکتی ، مقدمه ؛ تاریخ مغول ، ۵۲۰ ؛ تذکرة الشعرا ، ۱۷۰ - ۱۷۱ ؛ کشف الظنون ، ۱/۹۲۵ ؛ منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی ، ۷۲ .

دانشنامه

تاریخ ترکستان (tā.rix-e.tor.kes.tān) ، کتابی به فارسی دربارهٔ فرمانروایی شیبانیان و امیران و وزیران و دانشمندان فرارود ، به‌ویژه بخارا ، به قلم محمد امین بن میرزا زمان‌خان بخارایی ، نوشته در ۱۰۵۴ق . علامهٔ قزوینی در یادداشت‌های خود ذیل تاریخ راقم در توصیف این کتاب با اشاره به فهرست بلوشه آورده است که کتابی با نام تاریخ ترکستان در کتابخانهٔ ملی فرانسه نگه‌داری‌می‌شود که در مضامین و وقایع و ترتیب و عبارات و خلاصه همه چیز شباهت زیادی با تاریخ راقم دارد ، ولی عین آن نیست . در تاریخ راقم ، حوادث از ۷۳۶ق (سال تولد تیمورگورکانی) تا ۱۰۵۴ق (سال جلوس عبدالعزیزخان) نوشته شده‌است و چون راقم سمرقندی سال پایان تألیف را ۱۱۱۳ق قید کرده درست به‌نظر نمی‌رسد که در این سال حوادث را منحصر به وقایع تا سال ۱۰۵۴ق کند ، این احتمال می‌رود که تاریخ راقم انتحال تاریخ ترکستان باشد . همچنین ، کتابی به‌نام تاریخ ترکستان از مجدالدین محمد بن ادنان سرخکتی خال محمد عوفی (-۵۹۷ق) دردست است . نسخه‌ای دست‌نویس از تاریخ ترکستان درکتابخانهٔ ملی فرانسه (به شمارهٔ 472 : 1548 . p . s) نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۵/۱۵۷۷ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۲/۵۲۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱/۱۰۰ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۰/۶۵۰ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲/۸۵۵ ؛ یادداشت‌های قزوینی ، ۲/۱۵ - ۱۶ .

حسنی

تاریخ ترکستان (tā.rix-e.tor.kes.tān) ، کتابی به فارسی در تاریخ خان‌نشین خوقند ، تألیف ملاعالم مخدوم خواجهٔ تاشکندی . این کتاب در دو بخش و دربارهٔ جدا شدن خان‌نشین خوقند از بخارا و پذیرفتن تابعیت روسیه ، درگیری‌های آن با دیگر خان‌نشین‌ها ، شورش‌های مردمی بر ضد خان‌ها و جز آن است . کتاب همچنین آگاهی‌هایی در زمینهٔ مردم‌شناسی می‌دهد . تاریخ ترکستان در ۱۹۱۵م در تاشکند منتشر شد و افزون بر آن در هندوستان نیز به‌چاپ رسیده است .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۷/۲۹۷ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۱/۱۰۵۵ .

م.شکورزاده

تاریخ جدیدهٔ تاشکند (tā.rix-e.ja.di.de-ye.tāš.kand) ، کتابی به فارسی در تاریخ فرارود (شهرهای تاشکند ، فرغانه ، بخارا و دیگر شهرهای آن ناحیه) ، نوشتهٔ ملامحمد صالح خواجه پسر ملاعبدالرحیم خواجه (۱۲۴۶ق -) . این کتاب در فاصلهٔ سال‌های ۱۲۶۷ - ۱۳۰۴ق در دو جلد تألیف شده است . جلد نخست آن نوعی تاریخ عمومی است که مؤلف پس از مطالعهٔ آثار دیگران آن‌را نوشته و در جلد دوم اوضاع فرارود ، به‌ویژه شهر تاشکند / چاچ را شرح داده است . همچنین حوادث آن دیار را از روزگار پادشاهی علیم‌خان تا دورهٔ فرمانروایی نصرالدین خان ، آخرین خان خوقند گزارش کرده است و نبردهای ارتش

روسیه را با خانات خوقند و تلاش ایشان برای تصرف مرغیلان، نمنگان ، اندیجان و سمرقند را شرح داده است . در بخش پایانی آگاهی‌هایی سودمند دربارهٔ آب و هوا ، اوضاع کشاورزی و اجتماعی و نقشه‌ای از شهر تاشکند به همراه شرح حال خود داده است . دست‌نویسی از تاریخ جدیدهٔ تاشکند به شمارهٔ ۷۷۹۱ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود . دست‌نویس‌هایی دیگر از آن به شماره‌های ۷۷۹۱ ؛ ۱۱۰۷۲ و ۱۱۰۷۳ در فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان موجود است .

منابع : فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان ـ تاشکند ، ۲۳ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۸۵۸/۲ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۱ ـ ۲۹۰/۶ .

رشنوزاده

تاریخ جنگ‌امیرنصرالله و محمدعلی‌خان خوقندی (tā.rix-ejang -e.a.mir.nas.rol.lāh.va.mo.ham.mad.a.li.xān-e.xu.qan.di) ، کتابی منظوم به فارسی در رویدادهای فرارود ، نوشتهٔ میرزا شمس‌الدین داعی بخاری ، شاعر و تاریخ‌نگار تاجیک (ـ ۱۳۰۳ق) . مؤلف از منشیان دربار امیر مظفر (۱۲۷۸ ـ ۱۳۰۳ق) بود و این اثر را در ۱۲۷۸ ـ ۱۳۰۳ق در تاریخ فرارود و داستان منظوم فتوحات امیر نصرالله (۱۲۴۴ ـ ۱۲۷۸ق) در خوقند نوشته است . این اثر در یک مقدمه ، شش باب و سرانجام دعا در حق امیر نصرالله تدوین شده است . آغاز آن چنین است : «به نام خدای سمیع البصیر ـ علی العظیم پادشاه کبیر .» این اثر دربردارندهٔ مطالبی ازاین قرار است : یورش امیر نصرالله به خوقند ، تصرف شهر و دژهای خان‌نشین خوقند مانند زامینه ، استروشنه / اوراتپه ، خجند و قرقچی قوم به دست سپاه بخارا ، روی آوردن محمد علی‌خان (۱۲۴۰ ـ ۱۲۶۰ق) به امیر بخارا به نشانهٔ تسلیم و فرستادن هدیه‌ها و غرامت جنگ و پذیرفته شدن همراه با لطف آن‌ها از جانب امیر نصرالله و عفو کردن خان خوقند و بازگشت امیر نصرالله به بخارا . نمونه‌ای از بیت‌های پایانی این اثر است : «زراجل بی زاد تاید یقین ـ چه کار سواران زرینه زین .» نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شمارهٔ ۸۶۱ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۷/۱ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۰/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۸۵۹/۲ .

معصومی

تاریخ جهانگیری (tā.rix-e.ja.hān.gi.ri) / نسخهٔ زیبای جهانگیر ، کتابی به فارسی دربارهٔ پادشاهان چغتایی و ازبک و شعرا و دانشمندان عهد ایشان و نیز شاهانی که با ایشان پیوستگی داشتند ، نوشتهٔ مطربی سمرقندی (ـ پس از ۱۰۳۷ق) . نویسنده ، تألیف کتاب را در ۱۰۳۴ق ، در هندوستان آغازکرده و در ۱۰۳۶ق آن‌را به‌پایان رسانده است . مطربی در این تذکره شرح احوال شعرایی راکه از فرارود به هند رفته‌اند و تا ۱۰۳۴ق با آن‌ها ملاقات کرده ، آورده است . کتاب در یک مقدمه ، دو سلسله و یک خاتمه است . در **سلسلهٔ یکم** ، شرح احوال پادشاهان چغتایی و شعرای زمان ایشان که مورد توجه و عنایت شاهان بوده‌اند و دیوان اشعارشان در فرارود رواج داشته ، آمده است . **سلسلهٔ دوم** ، در یاد شاهان ازبک و فضلایی است که در عهد آنان مشهور و مورد توجه بوده‌اند . این سلسله در دو طبقه است : طبقهٔ یکم ، در شرح سلاطینی است که با پادشاهان ازبک ، خویشاوندی نسبی داشته‌اند و نیز دربارهٔ بزرگان عهد ایشان است . طبقهٔ دوم ، در احوال سلاطینی است که نسب آن‌ها به چنگیزخان می‌رسد و نیز در یاد افاضل عصر ایشان است . خاتمهٔ آن ، یک بخش الحاقی است ، که پس از تحریر کتاب ، نوشته شده است . نسخه‌ای از تاریخ جهانگیری به شمارهٔ ۳۰۲۳ در دیوان هند و نسخهٔ دیگری به شمارهٔ ۲۳۵۳ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود . این کتاب با نام نسخهٔ زیبای جهانگیر با کوشش عبدالغنی میرزایف در ۱۹۷۶م در کراچی به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۵۷۷/۵ ؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ۶۱۳/۲ ، ۶۱۴ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۵۲۶/۲ ـ ۵۲۷ ؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ۱۸۶ ـ ۱۸۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۸/۷ ؛ عثمان نظیروف ، «مطربی سمرقندی» ، مکتب سوفیتی ، ۱۹۷۳م ، شمارهٔ ۲ ؛ عبدالغنی میرزایف ، نسخهٔ زیبای جهانگیر» ، راهنمای کتاب ، سال هفدهم ، شمارهٔ ۷ ، ۸ ، ۵۱۵/۹ ـ ۵۲۵ .

حجتی

تاریخ جهان‌نما (tā.rix-e.ja.hān.na.mā) ، کتابی در تاریخ از

کهن‌ترین روزگار تا آغاز پادشاهی امیرمظفر منغیتی (۱۲۷۷ ـ ۱۳۰۳ق) نوشتهٔ ملاعوض محمد بن روزی‌محمدعطار . این کتاب که در ۱۲۸۸ق تألیف یافته ، در پانزده باب تدوین شده است . فصل‌های اصلی کتاب بدین ترتیب است : پیامبران ، فرزانگان یونان ، حضرت محمد (ص) ، خلیفه‌های نخستین و ائمه ، پادشاهان باستانی ایران ، خاندان اموی ، عباسی ، پادشاهان همروزگار عباسیان ، ترک‌ها، مغول‌ها ، دودمان‌های پادشاهان آسیای‌مرکزی و ایران پس از مغول ، هند تا روزگار پادشاهان مغول ، مادهٔ تاریخ رویدادهای آسیای‌مرکزی و سرزمین‌های دیگر ، اشترخانیان و نادرشاه (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) و منغیتیان بخارا . ظاهراً بخشی از این کتاب به صورت کتاب مستقلی به نام تحفة‌التواریخ خانی در آمده است . نسخه‌ای از این کتاب به شمارهٔ ۴۲۲۳۵ در آکادمی علوم لنین‌گراد نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۶۹۵/۲ ـ ۶۹۶ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۹/۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۴۱۰۵/۶ ؛ «کتابهای نفیس انستیتوی خاورشناسی» ، پیام نوین ، سال یکم ، شمارهٔ ۱۱ ـ ۱۲ ، ص ۱۲۵ .

ت.آتشین

تاریخچه ← رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه

تاریخ حزن‌الملل بخارا (tā.rix-e.hoz.nol.me.lal-e.bo.xā.rā) ، کتابی خاطره‌گونه به فارسی ، نوشتهٔ امیر سید عالم‌خان (ـ کابل ۱۹۴۴م) آخرین فرمانروای بخارا از دودمان منغیتی (۱۹۱۱ ـ ۱۹۲۰م) . تاریخ حزن‌الملل بخارا آخرین نوشتهٔ عالم‌خان است . او این کتاب را هنگامی که به‌ناگزیر در کابل زندگی می‌کرد نوشته است . نویسنده که شاهی تاج و تخت از دست داده ، افسرده و آواره بوده ، به‌هنگام نوشتن این کتاب که گونه‌ای زندگینامهٔ خود نوشت است ، واپسین سال‌های زندگی خود را سپری می‌کرده است . تاریخ حزن‌الملل بخارا که از منابع با ارزش تاریخی به زبان فارسی تاجیکی به‌شمار می‌رود در سه فصل تدوین شده است : **فصل یکم** دربارهٔ کودکی نویسنده ، دانش‌آموزی در بخارا و پس از آن در روسیه و انتخابش به ولی‌عهدی بخارا به دست دولت روسیه و نخستین تجربه‌های حکومت‌داری‌اش در ولایت کرمینه است . عالم‌خان در این فصل از تجاوز بولشویک‌ها در بخارا ، سبب کوچ به افغانستان ، گفت و گوی‌اش با امیر امان اللّه‌خان و ارتباط با مبارزان راه آزادی کشور که با او در کابل ارتباط داشتند ، نیز سخن گفته است . از آگاهی‌های این فصل می‌توان دریافت که چگونه تاریخ پرعظمت و کهن‌سال بخارا به تاریخ حزن‌الملل بخارا بدل می‌شود . رویکرد نویسنده در این بخش از روش علمی پژوهش در پدیده‌های تاریخی به دور است ، اما این‌که گفته شود این تاریخ پرعظمت در اثر خودکامگی یک شاه به تاریخ حزن‌الملل بخارا چهره عوض کرده نیز چندان با روش‌ها و اندیشه‌های نوین پژوهش تاریخی نسبت ندارد . **فصل دوم** ، یادداشتی است که عالم‌خان در سپتامبر ۱۹۲۷م به‌دست نماینده و وکیل خود ، ژنرال یوسف مقیم‌بای به انجمن اتفاق ملل فرستاد . عالم‌خان در این یادداشت آگاهی‌هایی دربارهٔ جغرافیای طبیعی ، تشکیلات اداری و سیاسی ، ثروت طبیعی و حملهٔ بولشویک‌ها به بخارا به دست داده‌است . هدف عالم‌خان از فرستادن این یادداشت به آن انجمن جلب توجه دولت‌های دیگر و احتمالا یاری‌جویی از آن‌ها برای باز پس‌گیری بخارا بود ، اما جز چند دولت ، کسی به یاری او نیامد . **فصل سوم** ، دربارهٔ یادکرد زندگانی امیران بخارا است و باگزارشی گیرا دربارهٔ مجمع بین‌الاقوام از حاجی یوسف مقیم‌بای پایان می‌یابد . تاریخ حزن‌الملل بخارا از آن‌جا که نویسنده‌اش به هنگام فروپاشی استقلال بخارا حاکم آن‌جا بوده و از نزدیک همهٔ رویدادها را دیده کتابی ویژه و از منابع درجهٔ یک به‌شمار می‌رود . جز این ، تاریخ حزن الملل بخارا در بعد ادبی نیز ویژگی‌هایی دارد که آن‌را از دیگر نوشته‌های هم رده جدا می‌کند . ساده‌نویسی و بی‌پیرایگی ویژگی اصلی نثر عالم‌خان در این کتاب است . با این حال ، نثر کتاب با ورود وجه وصفی به جمله‌ها در برخی جاها طولانی می‌شود . نویسنده از تشبیه و استعاره نیز سود برده است . مثلا : «و طوطی ناطقهٔ لسان را در شاخسار بیان چنین در ترنم می‌آوردم .» که در آن از صنعت تشبیه استفاده شده و : «پدر بزرگوارم به تقدیر الهی سر فنا از گریبان بقا برآورده» که به صنعت استعاره آراسته است . برخی کلمه‌ها به شکلی نامأنوس با "ان" جمع بسته شده‌اند ، مثلا بولشویکان و نمونه‌هایی دیگر مانند شخصان ، یا با "ات" مانند بندرات . محمداکبر عشیق فهرستی از ویژگی‌های نثر کتاب به‌دست داده که بسیار مفید است . تاریخ حزن الملل بخارا نخست به‌کوشش محمداکبر عشیق در کابل (۱۳۷۰ش) و سپس در تهران با نام خاطره‌های امیر عالم‌خان ، تاریخ حزن الملل بخارا به‌چاپ رسیده است (۱۳۷۳ش) .

منابع : تاریخ حزن‌الملل بخارا ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۳۱/۵ ـ ۳۳۲ .

شریفی

تاریخ خمولی (tā.rix-e.xa.mu.li) ، کتابی تاریخی به فارسی ، نوشتهٔ ملاجمعه قلی اورگوتی سمرقندی . تاریخ خمولی زندگینامهٔ مؤلف است ، امابرخی آگاهی‌ها دربارهٔ پادشاهان و بزرگان فرارود در زمان حکومت منغیتی‌ها را نیز به‌دست می‌دهد . این کتاب پیش از ۱۲۷۸ق نوشته شده و آغاز آن چنین است : «پاک است خدای که به کرم کامل خود این ضعیف ناقص را از زمرهٔ طایفهٔ کریمة الاعراب اشد کفراً و نفاقاً مصدق احوال بیرون آورده به تعلیم علم و ایمان سرافراز ساخت .» تاریخ خمولی چنین پایان می‌پذیرد : «تا رفت چون نظاره نگاه ز چشم امام قل ـ زین دار پر ملال گرفت از بهشت جامی / از لطف حق لطیفهٔ رحمت شنو که شد ـ تاریخ سال رحلت او رحمت خدای . تمام شد نسخهٔ متبرک فرح فزا از ید قاصر مقصر محقر ملا عبیدالله ناخلف بن داملا نیاز باقی سنهٔ ۱۲۷۸ .» نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شماره ۳۷/۶ در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی در تاشکند نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست نسخ خطی فارسی گنجینه انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۲۵/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۸۶۳/۳ .

کوتی

تاریخ راقم (tā.rix-e.rā.qem) / تاریخ راقمی / تاریخ‌نامهٔ راقمی / تواریخ میرسعید شریف راقمی / تاریخ کثیره ، کتابی به فارسی در تاریخ آسیای مرکزی و فرارود از میرسعید شرف‌الدین شریف راقم* سمرقندی بن نورالدین اندجانی . این کتاب در ۱۱۱۳ق به انجام رسیده و شرح رویدادها را از زادن امیرتیمور (۷۳۶ق) تا شاهی عبدالعزیز اشترخانی (۱۰۵۱ ـ ۱۰۵۵ق) دربردارد . تاریخ راقم تاریخ کوتاهی است در شرح رویدادهای تاریخی پادشاهان شیبانی و خانان ازبک فرارود و شرح جنگ‌های آنان با تیموریان و صفویان و نیز تاریخ درگذشت بسیاری از دانشمندان و ادیبان و شاعران و امیران و وزیران و پادشاهان و دیگر نام‌داران ایران و فرارود به ترتیب سال با شرح کوتاه احوال هریک از آنان . همانندی فراوان میان این اثر و تاریخ ترکستان محمد امین بخارایی سبب گردیده که برخی پژوهشگران گمان برند که یکی از این دو کتاب مطالبش را از دیگری گرفته است . حتی گلچین معانی در تاریخ تذکره‌های فارسی آن‌راکار دزدیده‌ای از محمدامین دانسته است . تاریخ راقم که محمد قزوینی آن راکتاب کم‌مانندی در تاریخ نواحی شرقی ایران و خراسان و فرارود خوانده ، در ۱۳۳۲ق در تاشکند در حاشیهٔ تحفة‌الاحباب فی تذکرة‌الاصحاب قاری رحمت‌الله واضح بخارایی به‌چاپ رسیده است . این کتاب به زبان ترکی نیز ترجمه شده است و نسخه‌هایی از آن در کتابخانهٔ پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود . به نظر می‌رسد تاریخ کثیره که با نام تاریخ راقمی نیز شناخته است ، جز این تاریخ راقمی باشد . نویسندهٔ تاریخ کثیره به نقل از فهرست نسخه‌های خطی دوشنبه ملاشرف‌الدین علم بن نورالدین آخوند ملافرهاد است که در سدهٔ یازدهم می‌زیسته است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۵۷۷/۵ ـ ۱۵۷۸ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۵۳۰/۲ ؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ۷۷۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۵/۷ ؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی ، ۱۱۲۲/۱ ، ۱۱۹۶ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۶۵۲/۱۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۱۶/۲ ؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی ، ۸۶۴/۲ ؛ مقالات قزوینی ، ۳۰۴/۲ ـ ۳۰۵ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۴۸ ؛ نسخه‌های خطی ، دفتر نهم ، ۶۰ ، ۱۱۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۶۱ ـ ۱۶۶ ؛ یادداشت‌های قزوینی ، ۲۰۷ ـ ۲۰۸ .

م.شکورزاده

تاریخ رشیدی (tā.rix-e.ra.ši.di) ، کتابی به فارسی در تاریخ آسیای میانه ، هند ، افغانستان ، تبت ، مغولستان و کاشغر ازدورهٔ تغلق تیمورگورکانی (۷۴۸ ـ ۷۶۴ق) تا ظهیرالدین بابرگورکانی (۹۳۳ ـ ۹۳۷ق) ، نوشتهٔ میرزا حیدر دوغلات گورکانی / محمد حیدر ، فرزند محمدحسین گورکانی ، فرمانروا و تاریخ‌نگار مغول (۹۰۵ ـ ۹۵۸ق) . به گفتهٔ برخی منابع ، وی پسر عموی ظهیرالدین بابرگورکانی بود و مدتی در دربار سلطان سعیدخان حاکم کاشغر (۹۲۰ ـ ۹۳۹ق) به‌سر می‌برد و پس از مرگ او به بدخشان و لاهور رفت و کامران‌میرزا پسر ظهیرالدین بابر گورکانی او را پذیرفت تا این‌که سرانجام در ۹۵۲ق به حکمرانی نواحی بدخشان ، ختن و کشمیر گمارده شد . تاریخ رشیدی در اصل همان بابرنامه است و نویسنده تحریری تازه از آن به‌دست داده است . البته بابرنامه شرح رویدادها تا ۹۳۶ق را در بر

می‌گیرد ، اما تاریخ رشیدی شرح رویدادها را تا ۹۴۸ق ادامه می‌دهد . این اثر که در ۹۵۲ق نوشته شده ، در دو دفتر تدوین یافته است . **دفتر یکم** در بردارندهٔ زندگی مؤلف و تاریخ خان‌های مغول از تغلق تیمور گورکانی تا عبدالرشیدخان حاکم کاشغر است . در پیش گفتار این دفتر ، مؤلف سه دلیل برای نام‌گذاری کتاب به نام تاریخ رشیدی آورده است : ۱ـ به افتخار شیخ ارشدالدین که تغلق تیمور گورکانی را مسلمان کرده است ، ۲ـ به افتخار راه راست یا رشد که تغلق تیمور مردم را به آن رهبری کرده است و ۳ـ به افتخار حاکم کاشغر ابوالمظفر عبدالرشیدخان ، که عموی میرزا حیدر بوده و او این کتاب را به وی پیشکش کرده است . در این دفتر دو تکمله آمده‌است ؛ تکملهٔ یکم که محمد فرزند برهان‌الدین ، مشهور به محمد قاضی ، که مرشد روحانی نویسنده بوده در شهر ینگی حصار نوشته است و در بردارندهٔ پندهایی به حاکمان است و تکملهٔ دوم دربردارندهٔ حکایات پندآمیز دربارهٔ شیخ شهاب الدین محمود ، مشهور به خواجه نور ، است . **دفتر دوم** ، شرحی از زندگانی و دانسته‌های مؤلف از سلاطین ازبک و چغتایی به‌دست می‌دهد . تاریخ رشیدی همچنین تاریخ دودمان چنگیزی مغولستان و کاشغر از ۷۴۷ تا ۹۴۸ق را در برگرفته و به سبب حکمرانی مؤلف در آن نواحی آگاهی‌های ارزشمندی از احوال سیاسی و اجتماعی ، جغرافیایی و تاریخی فرارود ، به‌ویژه مناطق شرقی آن و شرح حال شخصیت‌های فرهنگی آن روزگار ، به‌دست داده است . به همین سبب می‌توان تاریخ رشیدی را از منابع مهم تاریخ آسیای میانه به‌شمار آورد . سلطان حسین بایقرا (۸۷۲ ـ ۹۱۱ق) زندگینامهٔ کوتاهی از برخی دانشمندان ، سرایندگان ، معماییان ، نویسندگان ، صورتگران ، مذهبان و موسیقی‌دانان ، مانند جامی ، علی شیرنوایی ، بنایی و دیگران را به‌پایان کتاب افزوده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب به شماره‌های ۱۴۳۰ و ۴۷۵ در کتابخانه‌های فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . سردنیس راس این کتاب را به انگلیسی برگرداند و دیباچه ، مقدمه ، حاشیه ، نقشه و یادداشت‌هایی به آن افزود . الیاس کنسول انگلیس در خراسان و سیستان آن را به‌چاپ رسانید (لندن ، ۱۸۹۸م) . تاریخ رشیدی در لاهور به چاپ سنگی رسیده است (۱۹۳۴م) . همچنین برگردان انگلیسی چکیدهٔ آن ، از ویلیام ارسکین ، در نسخهٔ شمارهٔ Add . 26612 در موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود . این اثر را محمد صادق کاشغری به ترکی برگردانده است . نمونه‌ای از آغاز این کتاب است : «افتتاح تاریخ جهان‌داری و ابتدای ظهور بختیاری به حمد و ستایش پادشاهی تواند بود ...» تاریخ رشیدی به کوشش و تصحیح شاه نیاز موسی‌یف و علی‌محمد غفاری به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۸۰ش) .

منابع : از سعدی تا جامی ، ۵۴۹ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۲۷۸ ؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ۵۴۹/۲ ؛ پاکستان مین فارسی ادب ، ۵۳۹/۱ ، ۵۴۵ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۳۰۴/۳ ؛ تاریخ ادبی ایران ، ۵۴۹/۳ ـ ۵۵۰ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۵۳۱/۲ ؛ تاریخ رشیدی ؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ۸۵ ـ ۹۰ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۸۰/۱ ؛ تذکرهٔ مورخین ، ۶۷ ؛ الذریعه ، ۲۵۳/۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۳۶/۱ ؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی ، ۱۰۷۹/۱ ؛ فهرست مخطوطات شیرانی ، ۵۹/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۶۵۰/۱۰ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۲/۱ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۲۹ ـ ۳۰ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۸۶۵/۲ ـ ۸۶۶ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۲۹۱ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۹۷۳/۲ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی نشریه کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ، ۶۲۰/۵ ؛ ۱۳/۱۲/۱۱ ؛

A Catalogue of The Persian Manuscripts In The Salar Jung Museum Library , 260 - 264 ; *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum* , 3/902 - 903 ; *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of The India Office* , 129 ; *Persian Litrature* , C . A . storey , 1/274 .

معصومی

تاریخ سلاطین منغیتیه (tā.rix-e.sa.lā.tin-e.man.qi.ti.ye) / تاریخ امیران منغیتیه / تاریخ سلاطین منغیتیه دارالسلطنهٔ بخارای شریف ، کتابی به فارسی در تاریخ امیران منغیتی بخارا ، نوشتهٔ میرزا محمد عبدالعظیم ، مشهور به میرزا عظیم سامی / بوستانی* بخارایی ، شاعر و تاریخ‌نگار تاجیک (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۵ق) . مؤلف در این اثر با بی‌باکی از نظام حاکم در بخارا انتقادکرده ، اما پیشنهادی برای تغییر نظام حکومتی و بازسازی زندگی اجتماعی و سیاسی مردم به دست نداده است . مؤلف کتاب را

پس از تدوین تاریخ رسمی امیران بخارا ، یعنی تحفهٔ شاهی* نوشت و اثرش به تاریخ مخفیانهٔ امیران منغیت بخارا شهرت یافت . اهمیت آن به این سبب است که در زمان تألیف اثر ، میرزا سامی نه تنها با امیران منغیتی رابطه نداشت نیز با آن‌ها از سرستیز در آمده بود . خواستهٔ مؤلف این بود که رویدادهای ۱۷۵۳ تا ۱۸۸۵م از دورهٔ حکمرانی محمد رحیم‌بی تا تخت نشینی امیر عبدالاحد در بخارا را گزارش کند ، اما در نسخهٔ دست‌نویس این اثر تنها این مطالب آمده است : لشکرکشی رحیم‌خان در برابر حاکم حصار (محمد امین اتالیق) و تسخیر آن ولایت و منصوب کردن محمد دانیال‌بی (عموی محمد رحیم‌بی) به مقام اتالیق حصار و بازگشت پیروزمندانهٔ لشکر به بخارا ، یورش به سمرقند و تار و مار کردن و فرومالیدن شورش ختاییان ، قپچاق‌ها و قراقلپاق‌ها ، انتصاب برات سلطان (برادر کوچک رحیم‌بی) به حکمرانی سمرقند ، تسخیر اوراتپه و افزودن آن ولایت به سمرقند و انتصاب قتلغ‌بی به حکومت اوراتپه . دست‌نویس این اثر با توصیف بازگشت برات سلطان به سمرقند به‌پایان می‌رسد . این کتاب در ۱۹۶۲م در دوشنبه به همراه برگردان روسی از ل. م.اپیغانووا منتشر شد . نسخه‌هایی دست‌نویس از این اثر به شماره‌های ۱۰۲۷۲ / ۱۰۳۱۲ در کتابخانهٔ گنج بخش ، شمارهٔ ۴۴۳۰/۶ در کتابخانهٔ پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و شمارهٔ ۷۸۶/۲ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ سلاطین منغیتیه ، سر سخن ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۱۰/۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۶۲/۱ ـ ۶۳ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۱۰۸۸/۱ ؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب ، ۹۵۹/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۸۷۰/۲ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۲۹۰ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۳۹ .

معصومی

تاریخ سلیمی (tā.rix-e.sa.li.mi) ، کتابی در تاریخ امیران بخارا از حملهٔ مغول تا ۱۹۲۰م ، تألیف میرزا سلیم بیگ . این کتاب که در ۱۹۱۷ ـ ۱۹۲۰م نوشته شده ، دربارهٔ برخی رویدادهای سیاسی و اقتصادی فرارود تا زمان تسلط روسیه بر آن سامان ، شورش‌های مردمی و شکست حکومت بخارا از بولشویسم روسیه آگاهی داده است . نسخه‌ای خطی از تاریخ سلیمی به شمارهٔ ۲۰۱۶ در کتابخانهٔ پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۵/۷ ـ ۲۹۶ ؛ مجموعه نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۲۲ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۴۹/۱ .

م.شکورزاده

تاریخ سید محمد خدایار خان ← تاریخ شاهرخی

تاریخ شاهرخی (tā.rix-e.šāh.ro.xi) ، کتابی به فارسی در تاریخ خان‌نشین خوقند از سدهٔ هجدهم تا دههٔ هفتاد سدهٔ نوزدهم میلادی ، نوشتهٔ ملانیاز محمد که آن‌را در ۱۸۷۱م به نام شاهرخ‌بیگ یکم بنیادگذار دودمان خانی خوقند (۱۱۱۲ق ـ) تألیف کرد . این کتاب در متن خود ، تواریخ شاهرخیه ، در سرسخن برخی نسخه‌های خطی دیگر ، تاریخ سیدمحمد خدایارخان و نیز تاریخ شهرخی نام دارد و همزمان با پیشروی سپاه روسیه در شمال و شرق ترکستان در دورهٔ حکومت مستقل خدایارخان (۱۸۷۱ ـ ۱۸۷۵م) نوشته شده است . مؤلف در شرح برخی رویدادها از منتخب التواریخ محمد حکیم‌خان بهره برده است . به گفتهٔ احرار مختارزاده ، پژوهشگر معاصر ، اگرچه تاریخ وقوع پاره‌ای رخدادها درست یاد نشده ، اما اطلاعات کمیاب در این کتاب بسیار است . شماری شعر به فارسی تاجیکی ، ترکی و ترکی چغتایی نیز در آن به چشم می‌خورد . تاریخ شاهرخی در ۱۸۸۵م به کوشش پانتوسوف در قازان منتشر شده است .

منابع : اثرها ، بارتولد ، جلد ۲ ، مسکو ، ۱۹۶۴م ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۷/۷ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۱۰۹۳/۱ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۶۷۰/۶ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۴۹/۱ ؛ نسخه‌های خطی ، دفتر هشتم ، ۳۵ .

ب.آتشین

تاریخ شهرخی ← تاریخ شاهرخی

تاریخ عالم‌آرای امینی (tā.rix-e.ā.lam.ā.rā-ye.a.mi.ni) ، کتابی تاریخی به فارسی ، نوشتهٔ فضل‌الله بن روزبهان خنجی . مؤلف تألیف این اثر را در ۸۹۲ق به فرمان سلطان یعقوب آق‌قویونلو (۸۸۳ ـ ۸۹۶ق) آغاز کرد و در ۸۹۶ق ، در روزگار فرمانروایی

تاریخ عبیداللەخان

فرزندش ابوالفتح بایسنقرخان (۸۸۴ - ۸۹۶ق) به‌پایان رساند . این کتاب آگاهی‌های مهمی دربارهٔ روزگار فرمانروایی آق‌قویونلوها و چگونگی برآمدن دولت صفویه به دست می‌دهد . مؤلف در این اثر ابتدا به شرح زندگی خود پرداخته و دوره‌های تحصیلی و کارهای علمی خود را شرح داده و نیز در بخشی از آغاز کتاب سخنانی در مدح پیامبر اسلام ، عمر ، عثمان ، علی (ع) و امام حسن (ع) گفته و سپس آق‌قویونلوها را می‌ستاید : «پوشیده نماند که ملوک آق‌قویونلو از تبار عالی مقدار خاقان جلیل الشأن بایندر خانند که در عهد دولت خود اولاد و احفاد و الوس اوغوزخان را به سرداری و خانیت خویش منقاد ساخته و رایت ایالت و سیاست در اطراف عالم بر افروخته بود و از عهد بایندرخان تا امروز روز این دولت فیروز و فیروزی این سعادت بهروز بوده ...» مؤلف در ادامه ، ویژگی‌های فرمانروای نیکو را بر شمرده و چنین نوشته است : «در خصلت اولی آن است که اجداد ملوک بوده باشند و سلسلهٔ نسب سامی کامل منتهی به ادانی و اراذل نگردد ، مثل ملوک صفاریه که گوهر ایشان از کان صفاری صناعت پیشه بوده و کف فضیلت نسبشان از گوهر جلالت صفر نموده ...» و در پی آن مؤلف از اوزون حسن آق‌قویونلو (۸۵۷ - ۸۸۲ق) نام برده و اختلافاتی را که پس از مرگ اوزون حسن برسر جانشینی او روی داده بیان کرده است . سپس چگونگی برآمدن سلطان خلیل (۸۸۲ - ۸۸۳ق) به تخت شاهی و کوشش‌های وی برای استوار کردن پایه‌های فرمانروایی‌اش را شرح داده است . در بخشی دیگر از این کتاب از چگونگی به قدرت رسیدن سلطان یعقوب یاد رفته و نویسنده پس از بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی مناطقی که سلطان یعقوب برآن‌ها فرمان می‌رانده به بیان شیوهٔ فرمانروایی ، فتوحات و چگونگی سرکوبی مخالفان ، به دست وی پرداخته است . فضل‌الله روزبهان خنجی در جایی دیگر شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰ - ۷۳۵ق) و بازماندگان وی را شناسانده و چگونگی مبارزات شیخ جنید و شیخ حیدر را برای رسیدن به قدرت سیاسی و نظامی بیان کرده است . وی دربارهٔ نفوذ شیخ جنید و شیخ حیدر در مریدانشان و پیوند این دو با خانوادهٔ اوزون حسن و جنگ‌هایشان با شروان شاهان و دلایل شکست آن دو ، سخن گفته و نیز به بیان چگونگی پشتیبانی سلطان یعقوب از شروان شاهان و کشته شدن شیخ جنید و شیخ حیدر پرداخته است . از آن‌جاکه مؤلف شافعی مذهبی بسیار متعصب بوده ، بدترین نسبت‌ها را به شیعیان و از آن شمار به شیخ جنید و شیخ حیدر داده و کلماتی مانند لعنت را بارها در حق ایشان به کار برده است . نویسنده ، افزون بر شرح حکومت آق‌قویونلوها ، دربارهٔ شکل‌گیری حکومت صفویه نیز گزارشی داده است . وی در جایی از اثر ، کتاب خود را برتر از تاریخ جهانگشا دانسته و دربارهٔ انتخاب نام عالم‌آرا برای کتاب خود چنین نوشته است : «در ازای تاریخ جهانگشای جوینی مکتوب گشته و اسم جهانگشا آن تاریخ را به مناسبت آن است که چنگیزخان در عالم دست به جهانگشایی گشود . تاریخ عالم‌آرای امینی موسوم گردید به مناسبت آن که حضرت اعلی یعقوب‌خان به جهان روی به عالم‌آرایی نمود ...» سبک نگارش تاریخ عالم‌آرای امینی ، مانند کتاب‌های سدهٔ نهم ، متکلف ، دیریاب و مصنوع است و در آن گونه هایی از صنایع ادبی مانند سجع ، مراعات نظیر و تلمیح به کار رفته و مانند آن‌چه در زمان مؤلف رایج بوده از حروف پ ، چ و ذ به جای ب ، ج و د استفاده شده است . متن کتاب سرشار از آیه‌های قرآنی ، کلمه‌های عربی و شعرهایی مناسب با مطالب نوشته شده است . بیشتر شعرها به فارسی و برخی از آن‌ها به عربی هستند . مینورسکی ترجمه‌ای ملخص از تاریخ عالم‌آرا ، به انگلیسی به دست داد و آن‌را چاپ و منتشر کرد . والتر هینتس آلمانی نیز درکتاب خود تشکیل دولت ملی در ایران ، ارزش این کتاب را مورد توجه قرار داد . تاریخ عالم‌آرا به کوشش جواد طالقانی در تهران به‌چاپ رسید (۱۳۷۹ش) .

منابع : احسن التواریخ ، ۲۲۶ ؛ تشکیل دولت ملی در ایران ، ۱۹۱ - ۱۹۲ ؛ سلوک الملوک ، ۱۴ - ۱۵ ؛ عالم‌آرای امینی ؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی ، ۱۰۲۲/۲ ؛ مهمان‌نامهٔ بخارا ، ۲۳ - ۲۴ ؛ یادداشت‌های قزوینی ، ۱۶۴/۱ ؛ ی ، «تاریخ عالم‌آرای امینی» ، راهنمای کتاب ، سال یکم ، شمارهٔ یکم ، بهار ۱۳۷۷ش ، صص ۷۴ - ۷۵ ؛ محمدامین خنجی ، «فضل‌الله بن روزبهان خنجی» ، فرهنگ ایران زمین ، شمارهٔ ۴ ، صص ۱۷۳ - ۱۸۴ .

کوتی

تاریخ عبیداللەخان (tā.rix-e.o.bey.dol.lāh.xān / عبیداللەنامه ، کتابی به فارسی ، نوشتهٔ میرمحمد امین بخاری . نویسنده که به روزگار حکمران اشترخانی بخارا ، عبیداللەخان اشترخانی (۱۱۱۴ - ۱۱۱۷ق) می‌زیست و بابزرگان و امیران بلند پایهٔ دستگاه عبیداللەخان همنشین بود ، بسیاری از حوادث چشم دیده یا شنیدهٔ خود را از شاهدان موثق ، نوشته است و بارها در متن خود از این شاهدان یاد کرده است . تاریخ عبیدالله خان

دربردارندهٔ رویدادهای سیاسی فرارود و شمال افغانستان از برآمدن عبیدالله‌خان به تخت شاهی در بخارا تا حکمرانی ابوالفیض‌خان (۱۱۱۷ ـ ۱۱۶۰ق) است . این کتاب در یک مقدمه ، هفتاد و هفت باب کوتاه و یک خاتمه تدوین شده است . متن اصلی ، پس از مقدمه ، با گزارش تخت‌نشینی عبیدالله خان آغاز شده و سپس آگاهی‌هایی دربارهٔ سرکوب رقیبان و شورشیان در فرارود و برقراری نظم حکومتی در آن‌جا آمده است . در خاتمهٔ کتاب نیز ، جز زندگینامهٔ ده تن از فقیهان ، روحانیان و قاضیان ، آگاهی‌هایی گسترده دربارهٔ پنج تن از شاعران بخارا (سید ، خواجه قاسم ، سرافراز ، فطرت زردوز و ملهم) آمده است . نویسنده در پایان شرحی نیز درباره دورهٔ نخست حکمرانی ابوالفیض‌خان آورده است . تاریخ عبیدالله‌خان از منابع بسیار مهم دربارهٔ حکمرانی عبیدالله‌خان به‌شمار می‌رود . نسخه‌هایی دست‌نویس از آن در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان (به شمارهٔ ۲۲۴۴) و گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند (به شماره‌های ۱۵۳۲ ، ۹ ، ۱۵۳۳ ، ۴۴۶۹/۱ ، ۶۰۵/۲ و ۶۰۶/۱) نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۴۵/۱ ـ ۴۶ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۴/۱ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۸۵ ـ ۸۶ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۰۲۹/۲ .

شریفی

تاریخ قپچاق‌خان ← تاریخ قپچاقی

تاریخ قپچاقی (tā.rix-e.qep.čā.qi) / تاریخ قپچاق‌خان ، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی ، تألیف قپچاق‌خان خواجم قلی‌بیگ ، تاریخ‌نگار فرارودی . این کتاب که تألیف آن در ۲۷ شوال ۱۱۳۸ق به پایان رسیده به عبدالصمد خان بهار دلیر جنگ از امرای دستگاه گورکانیان هند (ـ ۱۱۵۰ق) اتحاف شده است . تاریخ قپچاقی در یک مقدمه (فاتحه) و پنج باب و یک خاتمه است . در مقدمه از خلقت سخن رفته است . باب نخست به تاریخ پیامبران ، باب دوم از تاریخ پیش از اسلام ایران و باب سوم از اولادتور پسر فریدون ، فرمانروایان بنی‌اسرائیل ، حکمروایان روم و یونان و فرنگ ، یعنی اخلاف سلم پسر فریدون ، رایان هند (بنگال ، مالوه و دهلی) و فغفوران چین می‌پردازد . در باب چهارم از سرگذشت پیامبر اسلام ، خلفای راشدین ، امامان دوازده‌گانه ، خلفای اموی و عباسی ، چهار پیشوای اهل سنت و در باب پنجم از شاهان معاصر بنی‌عباس تا اسماعیلیان (صباحیان) ، سرکردگان مغول از خاستگاه افسانه‌ای آنان تا چنگیز و جانشینان او ، امیرانی که پس از مرگ ابوسعید بهادرخان تا تیمور گورکانی حکومت داشتند ، یعنی ایلکانیان و چوبانیان و آل‌مظفر و آل‌کرت ، سلاطین ترک عثمانی ، رایان هند و پادشاهان مسلمان هندوستان ، یعنی غوریان ، سلاطین خلج ، تغلقیه ، افاغنه ، شاهان دکن ، تیمور گورکان و سلسلهٔ تیموری ، آق‌قویونلو و قراقویونلو ، صفویه و شیبانیه یاد شده است . خاتمه در برگیرندهٔ پاره‌ای ملاحظات دربارهٔ حضرت محمد (ص) است . تاریخ قپچاقی از کتب تاریخی همروزگارش جامع‌تر است . نسخه‌های خطی از آن به شماره‌های ۵۳۸ و ۲۰۷ به ترتیب در کتابخانهٔ ملی تاجیکستان و کتابخانهٔ عمومی دولتی سالتیکوف ـ شچدرین نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۶۴۰/۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۵ ـ ۱۷۷۳/۳ ـ ۱۷۳۴ ؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ۱۳۵/۵ ؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۲۶/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۴۱۱۴/۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۱۵/۱ ـ ۱۶ ؛ فهرست نسخه‌های فارسی موجود در کتابخانهٔ عمومی دولتی سالتیکوف ـ شدرین ، ۲۸ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۵۸۵/۱ ؛

Catalogue of the Persian Turkish , Hindustani and Pashtu Manuscripts in the Bodelian Library , 117 ; *Persian Litrature* , C . A . storey , 1/133 .

رشنوزاده

تاریخ کشیره ← تاریخ راقم

تاریخ مشرف (tā.rix-e.moš.ref) ، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی ، تألیف عالم خواجه فرزند میرزا سید خواجه مشرف بخارایی . این کتاب که میان سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۱۵م نوشته شده ، در دو بخش و بیست و یک فصل است ؛ **بخش اول** در تاریخ پیامبران از جمله محمد (ص) ، حکمرانی امویان ، عباسیان ، سامانیان ، غزنویان ، سلجوقیان ، خوارزمشاهیان ، چنگیزیان ، تیموریان ، شیبانیان ، اشترخانیان و منغیتیان ،

اوضاع خوارزم ، تاریخ ناحیهٔ درواز ، جـنگ روسـیه و ژاپـن ، کشتار شیعه و سنی در بخارا و جز آن است . در **بخش دوم** کتاب به روزگار گشـتاسب ، زرتشت ، دارا ، اسکـندر و دانشـمندان یـونان ، هـمچنین تـوصیف شـماری از شـهرهای خـراسـان ، مناسبات آسیای میانه و افغانستان با روسیه در زمان حکمرانی امیر عبدالاحد (۱۸۸۵ ـ ۱۹۱۰م) و جز آن پرداخته شده است . نثر تاریخ مشرف زیبا و روان است .

منابع : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۷۰۵/۲ ـ ۷۰۵ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۴/۷ ـ ۲۹۵ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۵/۱ .

م.شکورزاده

تاریخ مـقیم‌خانی (tā.rix-e.mo.qim.xā.ni) / تـذکرهٔ مـقیم‌خانی ، کتابی به فارسی در شرح اوضاع سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی بلخ از محمدیوسف منشی . این کتاب در روزگار فـرمـانـروایـی عـبـدالـمظفر محمد مقیم‌خان (۱۱۱۴ ـ ۱۱۱۹ق) و به نام وی نوشته شده است . تاریخ مقیم‌خانی دارای یک مقدمه و سه مقاله است : مقدمهٔ آن دربارهٔ نسب‌نامهٔ پدران نگـارندهٔ کـتاب ، **مقالهٔ نخست** دربارهٔ محمدخان شیبانی (۹۰۶ ـ ۹۱۶ق) و چیرگی او بر فرارود تا روزگار عبدالمؤمن‌خان (۱۰۰۶ ـ ۱۰۰۷ق) ، **مقالهٔ دوم** دربارهٔ فرمانروایـی جـان‌محمدخان اشترخـانی (۱۰۰۹ق) و خاندانش تا روزگار سبحان قلی مـحمد فـرزند نـادر (۱۰۹۱ ـ ۱۱۱۴ق) و **مقالهٔ سوم** دربارهٔ روزگار فرمانروایی محمدمقیم‌خان است . این کتاب آگاهی‌هایی ارزشمند دربارهٔ تاریخ فرمانروایان بخارا ، به‌ویژه اشترخانیان و مـناسبات بـخارا و بـلخ بـه دست می‌دهد . تاریخ مقیم‌خانی با نام تذکرهٔ مقیم‌خانی در هند (۱۸۲۴م) و برگردان آن به روسی در تاشکند چاپ شده است (۱۹۵۶م) . این اثر به کوشش فرشتهٔ صرافان در تهران نیز بـه‌چاپ رسـیده است (۱۳۸۰ش) .

منابع : تاریخ افغانستان ، ۴۱ ؛ تاریخ مقیم‌خانی ، تاشکند ، ۱۹۵۶م ؛ تـذکرهٔ مـقیم‌خانی ؛ دایرةالمـعارف شـوروی تـاجیک ، ۲۹۵/۷ ؛ دست‌نویس‌های افغانستان ، ۲۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شـرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۶ ـ ۵۱ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۱۲۵۵/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خـطی فـارسی پـاکستان ، ۶۵۳/۱۰ ؛ فهرست نامگوی ، ۲۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۷۲۰ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فـارسی ، ۹۲۵/۲ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۴۸ ؛ نسخه‌های خطی ، دفتر نهم ، ۵۵ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۶۶ ـ ۱۶۸ .

جوادیان

تاریخ ملازاده (tā.rix-e.mol.lā.zā.de) / ذکر مزارات بخارا ، کتابی به فارسی در مـزارشـناسی مشاهیر و عـرفای بـخارا ، تألیف معین‌الفقرا احمد بن محمود / محمد ، معروف به ملازاده . وی به عرفان و فرقهٔ نقشبندیه گرایش داشت و شاگـردی خـواجهٔ پارسا محمد بن حافظ بخاری (ـ ۸۲۲ق) می‌کرد . ملازاده اندکی پس از ۸۱۴ق با استفاده از منابعی چون تاریخ بخارای ابوعبدالله محمد بن احمد بخاری وراق (ـ ۴۱۲ق) که تاکنون به دست نیامده ، به نگارش این کتاب پرداخته و یک‌صد و شصت تن از علما ، فقها ، مشایخ صوفیه ، شاهان و قضات بخارا تا نیمهٔ یکم سدهٔ نهم هجری را که آرامگاهشان در شهر و پیرامـون آن بـوده معرفی کرده است . نثر کتاب بسیار سـاده و روان و مـتأثر از ترجمهٔ تاریخ بخارای نرشخی است و مؤلف گه‌گاه مطالبی از آن را عیناً در کتاب خود آورده است . تاریخ ملازاده در عین اختصار از مـهم‌ترین مأخذی است که دربارهٔ رجال بـخارا بـاقی مـانده است . این کتاب تاکنون با سه ویرایش به‌چاپ رسیده است : ۱ـ به کوشش ملاسلطان بن ملاصابر بخاری در بخارا (۱۳۲۲ق) ؛ ۲ـ به ضمیمهٔ تحفة الزائرین در بخارا (۱۳۲۸ق) ؛ ۳ـ به کوشـش احمد گلچین معانی در تهران (۱۳۲۹ش) .

منابع : تاریخ ملازاده ، سه ـ شش ، ۴ ، ۵ ، ۱۷ ، ۶۶ ؛ ترکستان‌نامه ، ۱۵۳ ـ ۱۵۴ ؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی ، ۱۷۶/۱ ـ ۱۷۷ ؛ ۸۴۹/۲ ـ ۸۵۰ ؛ ۲۰۷۱/۳ .

دانشنامه

تـاریخ‌نویسی فارسی در آسیای مـیانه (tā.rix.ne.vi.si-ye.fār.si. dar.ā.si.yā-ye.mi.yā.ne) ، تاریخ‌نویسی فارسی در آسیای میانه پیشینه‌ای بسیار کهن دارد ، پیشینه‌ای به کهن‌سالی نثر فارسی ، چنان‌که تاریخ* بلعمی به ترجمه و کاست افزود ابوعلی مـحمد بن محمد بلعمی* (ـ ۳۶۵ق) کهن‌ترین متون فارسی ، پس از مقدمهٔ شاهنامهٔ منصوری است و به راستی که نثر شیوا و پرتوان این ترجمهٔ کهن یکی از استوارترین پایه‌های زبان و ادب فارسی است . آسیای میانه و شـهرهای بـزرگ و پـرآوازه‌اش ، بـخارا ، سمرقند ، چاچ و جز آن ، در گذشته جزیی از ایران بزرگ بوده‌اند و آن‌چه در آن ناحیه‌ها نوشته و سروده می‌شده ، به واقع معرف جهت و شیوهٔ نوشته‌ها و سروده‌های فارسی در کلیتی یکپارچه ،

یعنی ایران ، است . آسیای میانه که بخشی عظیم از میراث مکتوب زبان فارسی را در گنجینه‌های پیدا ، ناپیدا و بر باد رفتهٔ خود نهان دارد ، به لحاظ تاریخی و جغرافیایی موردی کاملاً ویژه و در عین حال نقیضه‌نما است . فاتحان مسلمان که در ۸۸ق به سرداری احنف بن قیس پای در این منطقه نهادند هرگز نتوانستند تأثیری همچون جاهای دیگر برشیوهٔ تفکر و زندگی مردم بگذارند . یکی از دلایل این پابرجایی ، دوری این نواحی از مرکز خلافت اسلام بود . تفکر و شیوهٔ زندگی مهاجمان عرب برای رسیدن به این منطقه می‌بایست از سدی بگذرد که یا آن شیوه‌ها را از خود عبور نمی‌داد و یا اگر در نهایت لمحه‌ای از شیوه‌های آیین نوین به آسیای میانه می‌رسید دیگر یارای آن نداشت که با شیوه‌های مرسوم و کهن زندگی در آن‌جا مقابله کند . دیگر این‌که احنف بن قیس از قبیلهٔ بنی‌تمیم بود و سپاه او نیز از میان اعضای همین قبیله گزیده شده بودند . قبیلهٔ بنی‌تمیم ، به خلاف دیگر قبایل عرب ، قبیله‌ای یکجانشین و به همین دلیل ، متمدن‌تر از قبایل بیابانگر بود . بنابراین ، هم‌آوایی بنی‌تمیم با شیوه‌های زندگی در آسیای میانه محتمل‌تر به نظر می‌رسید . و چنین شد که آسیای میانه در آغاز انتشار فرهنگ عرب کم‌تر از آن تأثیر پذیرفت و به واقع میراث کهن فارسی را در خود نگه داشت . شگفت آن‌که آسیای میانه می‌بایست بعدها و در مواجهه با حملهٔ مغول به میراث اسلام توسل جوید و شگفت‌تر آن‌که همین توسل ، مقاومت در برابر مغولان را تحمل پذیرتر کرد . بنابراین ، تصادفی نیست که از حملهٔ عرب تا حملهٔ مغول در آسیای میانه شاهد زندگی و بارآوری زبان فارسی هستیم ، در حالی که تا مدت‌ها پس از حملهٔ مغول متون پدید آمده در آسیای میانه به زبان عربی بودند . بحث تفصیلی در این‌باره به درازا خواهد کشید ، اما در برابر این استدلال که متون ابن سینا ، فارابی و بیرونی ، پیش از حملهٔ مغول به زبان عربی نوشته شده‌اند می‌توان دو پاسخ پیش رو گذاشت ؛ نخست آن‌که عربی زبان علمی و فلسفی بود و این کاملاً طبیعی و حتی می‌توان گفت بهینه می‌نمود که فیلسوفان ایرانی به زبان عربی بنویسند ، چه ، پیشینیان همین فیلسوفان و دانشمندان عربی‌نویس (پیشینیان ایرانی آن‌ها همچون ابن مقفع) بودند که زبان عربی را تا پایهٔ زبانی علمی و فلسفی بالا بردند و به واقع زبان عربی وام‌دار ذهن ایرانی بود و بدین‌سان بخشی از هویت ملی ایرانیان شده بود . در ضمن می‌توان پرسید که چرا با این‌که زبان عربی زبان علمی ایرانیان بود ، متونی چون تاریخ طبری ، همزمان با زندگی بوعلی سینا ، از عربی به فارسی ترجمه می‌شدند ؟ به هر تقدیر ، همسو و همپا با زبان عربی ، فارسی نیز به حرکت خود ادامه داد و با آن‌که از راه مجاورت زبان عربی بر غنای آن افزوده شد ، همچنان ساختار نحوی ویژهٔ خود را نگه داشت و هرگز تبدیل به زبانی التقاطی نشد . در آسیای میانه ، تا سده‌های اخیر ، دقیق‌تر گفته باشیم ، تا پیش از سلطهٔ کمونیسم در این منطقه زبان فارسی ، زبان مسلط بود و شماری فراوان از متون تاریخی به این زبان نوشته یا ترجمه شدند . این تاریخ نوشته‌ها را می‌توان به شش دسته تقسیم کرد : **الف- تاریخ نوشته‌های عمومی** . مراد از تاریخ نوشته‌های عمومی ، آن دسته از متن‌های تاریخی است که تاریخ جهان را از ابتدا تا دورهٔ مؤلف در بر می‌گیرند . **ب- تاریخ نوشته‌های محلی و منطقه‌ای** . در فهرست‌ها از کتاب‌هایی یاد رفته است که یا تمامی تاریخ فرارود را در بر می‌گیرند ، یا تاریخ شهری خاص ، همچون سمرقند ، بخارا و جز آن ، هستند . مراد از تاریخ نوشته‌های منطقه‌ای ، متن‌هایی است که تمامی مناطق فرارود را پوشش می‌دهند و مراد از تاریخ نوشته‌های محلی ، متن‌هایی است که به تاریخ شهری خاص می‌پردازند . چون برخی تاریخ‌های منطقه‌ای ، به‌ویژه دربارهٔ تاریخ شهری خاص نیز هستند ، به نظر می‌رسد طبقه‌بندی آن‌ها در یک دسته ، بهترین گزینه باشد . **ج- تاریخ نوشته‌های شاهان و دودمان‌ها** . مراد از تاریخ نوشته‌های شاهان و دودمان‌ها ، آن دسته از متن‌های تاریخی است که به زندگی یک شاه یا دودمان شاهی می‌پردازند . گفتنی است که برخی از این تاریخ نوشته‌ها ، عمدتاً آن دسته که ویژهٔ یک شاهند سروده‌هایی منظوم به سبک و سیاق شاهنامه‌ها هستند . در میان این دسته از تاریخ نوشته‌ها برخی نیز شکل تبارنامه‌ای دارند که بسیار مهم‌اند ، چه ، جابه‌جایی دودمان‌های شاهی در آسیای میانه به شکلی غریب ، نه یک جابه‌جایی کلی ، بلکه بیشتر نوعی جابه‌جایی سببی و خانوادگی بوده است . به همین دلیل ، اغلب اتفاق می‌افتد که در یادکرد یک پادشاه یا امیر به خاطر تشابه اسمی و حتی زمانی دچار اشتباه شویم و در چنین وضعی است که متنی تبارنامه‌ای در پژوهش می‌تواند یاری‌مان دهد . **د- سالشمارها و مادهٔ تاریخ‌ها** . ویژگی عمدهٔ این دسته از متن‌ها ثبت دقیق سال زایش ، سال فرمانروایی ، سال مرگ و حتی سال رویدادی خاص است . **ه- تاریخ نوشته‌های بیرونی** . مراد از تاریخ نوشته‌های بیرونی ، آن دسته از تاریخ‌هایی است که در آسیای میانه نوشته شده‌اند ، اما موضوع آن‌ها به جایی بیرون از آسیای

تـاریخ‌نویسی فارسی در آسیای مـیانه

تاریخ‌نویسی فارسی در آسیای میانه

میانه مربوط است . **و ـ ترجمه‌ها** . جز این‌گونه متن‌ها که مشخصاً تاریخ‌نگارانه‌اند ، پژوهشگر مسائل تاریخی به متن‌هایی دیگر نیز رجوع می‌کند که برخی از آن‌ها آگاهی‌های تاریخی بسیار مستندی به دست می‌دهند . یادداشت‌ها ، سفرنامه‌ها ، نامه‌ها و انشانگاری‌ها از این دسته‌اند . **الف ـ تاریخ نوشته‌های عمومی** : ۱ـ روضة‌اولی الالباب في معرفة التواریخ و الانساب / تاریخ بناکتي ، در تاریخ عمومي ، نوشتهٔ ابوسلیمان فخرالدین داود ، ملقب به فخر بناکتی که به درخواست سلطان ابوسعید بهادرخان (ـ ۷۳۶ق) نوشته شده و در ۷۱۷ق به پایان رسیده است . تاریخ بناکتي در تهران به کوشش جعفرشعار ، به‌چاپ رسیده است (۱۳۴۸ش) ؛ ۲ـ منتخب تاریخی ، نوشتهٔ حاکم نوآتا / نورآتا که نامش دانسته نیست . این کتاب در اواخر سدهٔ سیزدهم نوشته شده و اقتباسی از تاریخ طبری و تاریخ بلعمی است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۳ـ درر الاخبار ، نوشتهٔ زین‌الدین محمد امین صدر کاشغری که تاریخ عمومی از آفرینش تا روزگار تیموریان است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۴ـ عین التواریخ نوشتهٔ عبدالعظیم شرعی مساعی بخاری (ـ ۱۳۱۱ق) در تاریخ عمومی که جلد نخست آن در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود . از جلد دوم آن آگاهی در دست نیست ؛ ۵ـ گلشن الملوک ، نوشتهٔ محمد یعقوب بن امیر دانیال‌بی ، در تاریخ عمومی که با شرح وقایع روزگار پیغمبر اسلام آغاز می‌شود و تا دورهٔ شیبانیان و منغیتیان پیش می‌رود . گلشن الملوک که در میان سال‌های ۱۲۴۰ تا ۱۲۴۳ق نوشته شده است و نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۱۵۰۷/۳ ، ۲۷۲۶/۱ و ۱۲ در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۶ـ محیط التواریخ ، نوشتهٔ محمد امین بن محمد الحافظی البخاری سوفیانی ، در تاریخ عمومی که در دو جلد به سال ۱۲۷۹ق نوشته شده است . نسخه‌های دست‌نویس جلد یکم به شمارهٔ ۷۳۵۱ و جلد دوم آن به شمارهٔ ۸۳۵ در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۷ـ منتخب التواریخ از نویسنده‌ای ناشناس که به فرمان سید میرصدیق فرزند امیر مظفر (۱۸۶۰ ـ ۱۸۸۵م) نوشته شده و رویدادها را از ۷۱۶ تا ۱۲۳۵ق پی می‌گیرد . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۲۱۲/۳ (۲۰۱ب ـ ۲۱۴ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۸ـ تاریخ جهان‌نما ، نوشتهٔ ملاعوض محمد بن روزی محمد عطارد که تاریخ جهان را از کهن‌ترین روزگار تا آغاز پادشاهی مظفرالدین منغیتی (۱۲۷۷ ـ ۱۳۰۳ق) در بر می‌گیرد و در ۱۲۸۸ق تألیف شده است . بخشی از آن به صورت کتابی جدا ، با نام تحفة التواریخ خاني به‌چاپ رسیده ، اما از جا و زمان انتشار آن آگاهی در دست نیست . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۲۲۳۵ در آکادمی علوم لنین‌گراد نگه‌داری می‌شود ؛ ۹ـ تاریخ مشرف ، نوشتهٔ عالم خواجه در تاریخ عمومی که در میان ۱۹۱۰ و ۱۹۱۵م نوشته شده است که چندین دست‌نویس ازجمله نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۲۳۵۴/۱ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . **ب ـ تاریخ نوشته‌های محلي و منطقه‌ای** : ۱ـ سمریه / ثمریه ، نوشتهٔ ابوطاهر خواجهٔ سمرقندی که دربیان مزارات و احوال طبیعی سمرقند است و در ۱۲۵۱ق نوشته شده است . این کتاب نخستین بار به کوشش ن . ای.وسه لوفسکی در سن پترزبورگ به‌چاپ رسید (۱۹۰۴م) . سمریه به همراه کتابی دیگر با نام قندیه ، به کوشش ایرج افشار در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۶۷ش) ؛ ۲ـ قندیه ، نوشتهٔ محمد بن عبدالجلیل سمرقندی که گزیده‌ای از کتاب القند في معرفة علماء سمرقند / کتاب القند في معرفة علماء سمرقند نوشتهٔ ابوحفص عمر بن محمد نسفی (۴۶۱ ـ ۵۳۷ق) است . نسفی بر تاریخ سمرقند ، نوشتهٔ ابوسعید عبدالرحمان بن محمد ادریسی (ـ ۴۰۵ق) ذیلی نوشته که به القند في معرفة علماء سمرقند آوازه یافته است . قندیه گزیده‌ای از کتاب نسفی است که شاگرد او عبدالجلیل به دست داده است . قندیه نخست در ۱۹۰۹م به انتخاب ملاعبدالحکیم تاجر و به کوشش بارتولد در سمرقند به‌چاپ رسید و سپس در ۱۳۳۴ش به کوشش ایرج افشار در تهران چاپ و منتشر شد . قندیه به کوشش ایرج افشار در تهران ، به همراه سمریه به‌چاپ رسیده است (۱۳۶۷ش) ؛ ۳ـ انساب السلاطین و تواریخ الخواقین ، نوشتهٔ میرزا عالم که در تاریخ فرغانه و تصرف آن به دست ارتش روسیه در ۱۲۹۳ق است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۱۳۱۴/۱ (۱پ ـ ۱۷۹پ) در فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۴ـ بدایع الوقایع ، نوشتهٔ زین‌الدین محمود واصفی هروی ، در تاریخ هرات و فرارود که در حد ۹۵۸ق نوشته شده است . بدایع الوقایع به تصحیح الکساندر بولدروف به‌چاپ رسیده است (مسکو ، ۱۹۶۱م) . تصحیح تازهٔ بدایع الوقایع به همکاری فرهنگستان

علوم لنینگراد ، فرهنگستان علوم تاجیکستان و بـنیاد فـرهنگ ایران در دو مـجلد در تـهران بـه‌چاپ رسـید (۱۳۴۸ش) ؛ ۵ـ تاریخ ، نوشتهٔ شاه محمود بن میرزا فاضل چراسی یارکندی ، در تاریخ ترکستان شرقی ، معروف به بخارای کوچک که در ۱۰۸۷ تا ۱۰۸۸ق نوشته شده است . تاریخ در مسکو به‌چاپ رسـیده است (۱۹۷۶م) ؛ ۶ـ تاریخ شاهرخی / تاریخ سید محمد یارخان ، نوشتهٔ ملانیاز احمد کـه در تـاریخ خـان‌نشین خـوقند از سـدهٔ هجدهم تا دههٔ هفتاد سدهٔ نوزدهم میلادی است . تاریخ شاهرخی در ۱۸۷۱م نوشته و به شـاهرخ بـیگ (۱۱۱۲ق ـ) بـنیادگذار دودمان خانی خوقند پیشکش شده است . این کتاب به کوشش پانتوسوف در قازان به چاپ رسیده است (۱۸۸۵م) ؛ ۷ـ تاریخ بخارا ، نوشتهٔ ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (۲۸۶ ـ ۳۴۸ق) که دربارهٔ بخارا ، افتادن آن به دست مسلمانان و تاریخ این شهر پیش از برآمدن سامانیان است . این کـتاب که به نـوح بن نـصر سامـانی (۳۳۱ ـ ۳۳۴ق) پیشکش شده ، نخست در ۱۸۹۲م به کوشش خاورشناس فرانسوی ، شارل شفر ، به‌چاپ رسید . پس از آن در ۱۳۳۲ق در بخارا و در ۱۳۱۷ش بـه کـوشش مـدرس رضوی در تهران چاپ و منتشر شد . تاریخ بخارا در ۱۸۹۷م به دست ولیکهسن به روسی و در ۱۹۵۴م به قلم ریچارد فرای به انگلیسی ترجمه شده است ؛ ۸ـ تاریخ بدخشان ، نوشتهٔ مـنشی محمدرضای بدخشی که دربارهٔ رویدادهـای دورهـای مـلوک الطوایفی تخارستان است . این کتاب در ۱۲۲۳ق نوشته شده و نسـخهٔ دست‌نـویس آن نـزد مـیرعالم‌خان بـدخشی در بـهارک بدخشان نگه‌داری می‌شد ؛ ۹ـ تاریخ بدخشان ، نـوشتهٔ سـنگین محمد بدخشی و میرزا فضل‌علی بیگ سرخ افسـر کـه دربـارهٔ تاریخ نـاحیهٔ بـدخشان است و بـه کـوشش بـولدروف چـاپی عکسی از آن در لنینگراد منتشر شده است ؛ ۱۰ـ تاریخ بدخشان ، نوشتهٔ قربان محمدزاده و محبت شاهزاده کـه حـدود دهـه‌های بیست و سی میلادی در سه دفتر تدوین شده است . این کتاب در مسکـو بـه‌چـاپ رسـیـده است (۱۹۷۳م) ؛ ۱۱ـ تـاریخ مقیم‌خانی / تذکرهٔ مقیم‌خانی ، نوشتهٔ مـحمدیوسف مـنشی کـه دربارهٔ اوضاع سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی بلخ ، بـه روزگـار حکمرانی محمد مقیم‌خان (۱۱۱۴ ـ ۱۱۱۹ق) است . این کتاب با نام تذکرهٔ مقیم‌خانی در هند (۱۸۲۴م) و برگردان روسی‌اش در تاشکند (۱۹۵۶م) به‌چاپ رسیده است . چاپی دیگر از آن به تصحیح فرشتهٔ صرافان در تهران منتشر شده است (۱۳۸۰ش) ؛ ۱۲ـ تاریخ ملازاده / ذکر مزارات بخارا ، نوشتهٔ معین الفقرا احـمد بن مـحـمود / محمد ، معروف به ملازاده ، که دربارهٔ مزارشناسی مشاهیر و عارفان بخارا است . سه تصحیح و چاپ ازاین کتاب در دست است . نخستین آن به کوشش ملا سلطان بن ملاصابری بخاری در بخارا به‌چاپ رسید (۱۳۲۲ق) . چاپ دیگر آن نیز به ضمیمهٔ تحفة‌الزائرین در بخارا منتشر شد (۱۳۲۸ق) . آخـرین چاپ آن نیز به کوشش احمد گلچین معانی در تهران انجام شد (۱۳۲۹ش) ؛ ۱۳ـ تاریخ همایون ، نوشتهٔ گلشنی بخارایـی کـه دربارهٔ خانات بـخارا و ولایـات آن در سـدهٔ نـوزدهم و بـیستم میلادی به روزگار حکمرانی امیرعبدالاحد (۱۸۸۵ ـ ۱۹۱۰م) است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن در گنجینهٔ نسخه‌های خـطی فرهنگـستان علوم تاجیکستان نگـه‌داری مـی‌شود ؛ ۱۴ـ نتایج الفکر ، نوشتهٔ ابوالقاسم شعری بخارایی (سدهٔ یازدهم هجری) که دربارهٔ تاریخ بخارا است و نسـخه‌ای دست‌نـویس از آن بـه شمارهٔ ۲۵۴۹/۲ (۶۴ب ـ ۱۴۳الف) در انستیتوی خاورشناسی ازبکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۵ـ تحفهٔ شاهی ، نـوشتهٔ مـیرزا محمد عبدالعظیم / عظیم‌الدین سامی که دربارهٔ تاریخ بخارا از زمـام‌داری عبیدالله‌خان تـا امـیر عـبدالاحـد است و نسـخهٔ دست‌نـویس آن بـه شـمارهٔ ۹۲۷/۲ در انسـتیتوی آثـار خـطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۶ـ تواریخ منظومه ، سرودهٔ امام علی القهندوزی (۱۲۰۰ ـ ۱۲۷۴ق) که دربارهٔ تاریخ فرغانه و کاشغر است و در میان سال‌های ۱۲۰۹ تا ۱۲۷۴ق سروده شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کـتاب بـه شـمارهٔ ۲۰۴ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۷ـ دورهٔ آخرین تاریخ بخارا ، نوشتهٔ میرزا حامد ولد عبدالقـادربیگ بـن کمال‌بیگ بن فیض‌الله بیگ جیباجی که مختصر وقایع تاریخی از ۱۱۶۰ تـا ۱۳۴۰ق است و نسـخه‌ای دست‌نـویس از آن بـه شمارهٔ ۱۲۴۳/۹ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگـه‌داری می‌شود ؛ ۱۸ـ مجموعهٔ تاریخی ، که ترتیب دهندهٔ آن ملااشراف بن حبیب‌الله (اواخر سدهٔ سیزدهم و اوایـل سـدهٔ چـهاردهم هـجری) است . ایـن کـتاب کـه در ۱۳۰۹ق تألیـف شـده ، آگاهی‌هایی دربارهٔ تعمیر گذر بخارا و جز آن به دست می‌دهد . نسخه‌ای دست‌نویس از آن بـه شـمارهٔ ۲۲۴۲/۹ در انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۹ـ بیان مزارات ولایت سمرقند و عدد مواضع آن‌ها ، از نـویسنده‌ای ناشناس که اقتباسی از رسالهٔ اثمار الفردوس نـوشتهٔ مـیرمحمد صدیق فرزند امیر مظفر است . نسخه‌ای دست‌نـویس از آن بـه شمارهٔ ۷۹/۱۹ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ

تـاریخ‌نویسی فارسی در آسیای مـیانه

تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۰ـ تاج التواریخ ، نوشتهٔ محمد شریف بن محمدنقی که دربارهٔ تاریخ فرارود به روزگار اشترخانیان و منغیتیان است و نویسنده آن‌را در ۱۲۱۵ق به فرمان امیر حیدر ، امیر بخارا ، نوشته است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۲۰۹۲ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۱ـ تاریخ ابوالخیرخانی ، نوشتهٔ مسعود بن عثمان کوهستانی که دربارهٔ تاریخ عمومی فرارود است و نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۹۹۸۹ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۲ـ تاریخ جدیدهٔ تاشکند ، نوشتهٔ ملامحمد صالح ولد خواجه ملارحیم خواجه بن ملاعبدالرحیم خواجه (۱۲۴۶ق) که دربارهٔ تاریخ فرارود ، شهرهای تاشکند ، فرغانه ، بخارا و دیگر شهرهای فرارود در روزگار مؤلف است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۷۷۹۱ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۳ـ تاریخ راقمی / تاریخ راقم / تواریخ میر سعید شریف راقمی / تاریخ کثیره ، نوشتهٔ میر سعید شرف‌الدین شریف راقم سمرقندی ، که دربارهٔ تاریخ فرارود است . این کتاب در حاشیهٔ تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب در تاشکند به‌چاپ رسیده است (۱۳۳۲ق) ؛ ۲۴ـ تاریخ سلیمی ، نوشتهٔ میرزا سلیم‌بیگ بن محمدرحیم که دربارهٔ تاریخ آسیای میانه ، به ویژه خان‌نشین بخارا است و در ۱۹۲۰م نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۲۰۱۶ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۵ـ تاریخ شاه زنده قثم بن عباس ، از نویسنده‌ای ناشناس که دربارهٔ گسترش اسلام در فرارود است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۷۶۸۲/۴ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۶ـ تاریخ شهرخی ، نوشتهٔ نیازمحمد بن عاشور محمد خوقندی که دربارهٔ تاریخ فرغانه است و نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۷۸۷ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۷ـ تحفة الخانی ، نوشتهٔ محمد وفایی کرمینگی و ملا عالم‌بیگ نیاز قلی‌بیگ که دربارهٔ تاریخ فرارود ، به ویژه بخارا ، است و نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۲۷۲۱ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۸ـ تحفهٔ تائب ، نوشتهٔ محمدیونس بن محمد امین تائب که دربارهٔ تاریخ فرارود در دو سدهٔ اخیر است و نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۲۴۳/۲ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۹ـ تحفهٔ شاهی ، نوشتهٔ میرزاعبدالعظیم سامی که دربارهٔ تاریخ بخارا از ابتدای حکمرانی امیر محمد رحیم تا سال چهاردهم حکومت امیر عبدالاحد است و در ۱۳۱۷ق نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۲۰۹۱ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۳۰ـ تحقیقات ارگ بخارا و سلاطین و امرای آن ، نوشتهٔ سید محمد ناصر بن سید امیر مظفر منغیتی که دربارهٔ تاریخ ارگ بخارا و وقایع تاریخی مربوط به آن است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۱۹ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۳۱ـ تنزیه الامثال فی ذکر بیان الاحوال ، نوشتهٔ حامد ولد قاضی بقا خواجه که دربارهٔ تاریخ فرارود از نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم هجری تا نیمهٔ یکم سدهٔ چهاردهم است و در ۱۳۴۶ق نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۶۰۲ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۳۲ـ داستان جنگ ایرانیان با اهل علوم بخارای شریف / جنگنامهٔ شیعه و سنی ، نوشتهٔ ملامحمود خواجهٔ بلجوانی خوتلانی / ختلانی که دربارهٔ رویدادهای خونین بخارا در سال ۱۳۲۸ق و جنگ شیعیان و سنیان است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۳۰۹ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۳۳ـ دعوتنامهٔ شاهی که متضمن جنگنامهٔ خاقانی است ، سرودهٔ ملاغیب الله خواجهٔ میرخوردی مدرس غیبی که تاریخ منظوم بخارا است و در آن لشکرکشی ارتش سرخ در ۱۳۳۶ق گزارش شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این منظومه که در ۱۳۳۶ق سروده شده است به شمارهٔ ۲۱۶۶/۱ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۳۴ـ سنبلستان ، نوشتهٔ سید محمد خواجه بن سید احمد خواجه بن آخوند میرک خواجه بن میر عبدالباقی خواجه ، متخلص به ناظم که دربارهٔ تاریخ فرارود ، به ویژه بخارا ، است و در ۱۲۷۶ق نوشته شده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب به شماره‌های ۳۳۵/۱ و ۲۳۳۲ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۳۵ـ سواد عهدنامهٔ دولت بخارا با روس که متن عهدنامهٔ میان فرماندهی ارتش روسیه در خانات بخارا به تاریخ ششم محرم ۱۲۸۵ق است . نسخهٔ دست‌نویس آن به شمارهٔ ۲۵۱/۴ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری

تاریخ‌نویسی فارسی در آسیای میانه

می‌شود ؛ ۳۶ـ مطالع الفاخره و مطالب الظاهره ، نوشتهٔ ملاعبدالرحمان تمکین بخاری (ـ حـ ۱۳۳۶ق) که دربارهٔ تاریخ و جغرافیای فرارود و نواحی غرب آسیا است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۸۲۴۵ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۳۷ـ مظهر احوال ، نوشتهٔ محمد امین بن ملانور محمد که دربارهٔ تاریخ فرارود ، به‌ویژه بخارا ، است و در ۱۱۵۶ق نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۹۳۶ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۳۸ـ منتخب التواریخ ، نوشتهٔ محمد حکیم‌خان بن سید معصوم‌خان که دربارهٔ تاریخ فرارود از آغاز حکمرانی منغیتیان تا آغاز نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم هجری است و در ۱۲۵۹ق نوشته شده است . این کتاب به کوشش احرار مختاروف در دوشنبه به‌چاپ رسیده است (۱۹۸۵م) . ج ـ تاریخ نوشته‌های شاهان و دودمان‌ها : ۱ـ تاریخ جنگ امیر نصرالله و محمد علی‌خان خوقندی ، سرودهٔ میرزا شمس‌الدین داعی (ـ ۱۳۰۳ق) تاریخ‌نگار دربار امیر مظفر (۱۲۷۸ ـ ۱۳۰۳ق) که تاریخ منظوم فتوحات امیر نصرالله در خوقند است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به‌شمارهٔ ۸۶۱ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۲ـ تاریخ سلاطین منغیتیهٔ دارالسلطنهٔ بخارای شریف ، نوشتهٔ میرزا محمد عبدالعظیم سامی که از دورهٔ فرمانروایی ابوالفیض‌خان (۱۱۲۳ ـ ۱۱۶۰ق) تا ۱۳۲۴ق را در برمی‌گیرد ؛ ۳ـ تاریخ عبیدالله خان ، نوشتهٔ محمدامین بخاری که تاریخ روزگار عبیدالله‌خان شیبانی (۱۱۱۴ ـ ۱۱۲۳ق) و آغاز فرمانروایی ابوالفیض‌خان (۱۱۲۳ ـ ۱۱۶۰ق) را در بر می‌گیرد . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۲۲۴۴ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۴ـ دخمهٔ شاهان ، سرودهٔ میرزا محمدصادق منشی جانداری ، منشی دربار شاه مراد و امیر حیدر ، که تاریخ منظوم و هجوآمیز اشترخانیان است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۲۳۵/۱ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۵ـ شهنامهٔ عمرخانی ، سرودهٔ میرزا قلندر مشرف اسفراگی ، شاعر و تاریخ‌نگار دربار محمد عمرخان ، خان خوقند ، که تاریخ فرغانه در دورهٔ فرمانروایی عمرخان و شجرهٔ خاندان مینگ ازبک است و در ۱۲۳۷ق سروده شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۰۸۸ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۶ـ ظفرنامهٔ خسروی ، از نویسنده‌ای ناشناس که دربارهٔ تاریخ فرمانروایی امیر نصرالله (۱۲۴۲ ـ ۱۲۷۷ق) است . این کتاب به کوشش منوچهر ستوده در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۷۷ش) ؛ ۷ـ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، نوشتهٔ میرزا شمس بخارایی که دربارهٔ حکمرانی امیر حیدر در بخارا ، محمد علی‌خان در خوقند و جهانگیر خواجه در کاشغر است . این کتاب به کوشش محمداکبر عشیق در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۷۷ش) ؛ ۸ـ ظفرنامهٔ مقیمی ، از نویسنده‌ای با نام مقیمی که دربارهٔ کشورگشایی‌های عبدالله‌خان شیبانی است و در میان ۹۶۸ ـ ۹۹۶ق به نثر آمیخته به نظم نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۵۷۹/۱ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۹ـ عبدالله‌نامه ، نوشتهٔ حافظ تنیش بن میر محمد بخارایی که دربارهٔ کشورگشایی‌های عبدالله‌خان شیبانی است و در ۹۲۹ق نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۸۴۵/۲ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۰ـ فتح نامه ، سرودهٔ کسی با نام یا تخلص شادی که همروزگار شیبانی‌خان ازبک (ـ ۹۱۶ق) بوده است . موضوع این منظومه کشورگشایی‌های شیبانی‌خان است و در میان ۹۰۶ ـ ۹۱۵ق سروده شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۴۶۴ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۱ـ فتوحات امیر شاه مراد در ایران ، سرودهٔ محمدصادق منشی بخارایی ، منشی دربار امیر حیدر که تاریخ منظوم لشکرکشی امیر شاه مراد به مرو در ۱۲۰۴ق است و در میان ۱۲۲۰ ـ ۱۲۳۵ق نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۰۴۷ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۲ـ فتوحات خانی ، نوشتهٔ علی بن محمد الهروی معروف به کمال‌الدین بنائی (ـ ۹۱۸ق) که دربارهٔ تاریخ روزگار شیبانی‌خان ازبک است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۷۷۸/۱در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۳ـ گلشن الملوک ، نوشتهٔ محمد یعقوب پسر امیردانیال بی اتالیق که دربارهٔ آغاز حکمرانی امیر نصرالله‌خان منغیتی است و در میان ۱۲۴۰ ـ ۱۲۴۶ق نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان به شمارهٔ ۲۶۶۳ نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۴ـ آثار السلاطین نوشتهٔ ناصرالدین الحنفی الحسینی البخاری ، که دربارهٔ تاریخ حکمرانان بخارا است و در سه بخش جدا ، ذکر شیبانیان ، اشترخانیان و منغیتیان ، در ۱۳۲۲ق نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۴۲۲ در انستیتوی شرق‌شناسی

ابـوریـحان بـیرونی ـ تـاشکند نگـه‌داری مـی‌شود ؛ ۱۵ـ ابوالفیض‌نامه ، نوشتهٔ عبدالرحمان دوست طالع (سدهٔ یازدهم و دوازدهم هجری) ، که تاریخ بـخارا در ابـتدای سـدهٔ دوازدهـم هجری از رویداد کشته شـدن عـبیدالله مـحمد بـهادرخـان تـا سال‌های نخست حکمرانـی بـرادرش ابـوالفـیض‌خان را در بـر می‌گیرد . نسـخه‌ای دست‌نـویس از آن بـه شـمارهٔ ۴۴۶۹/۲ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بـیرونی ـ تـاشکند نگـه‌داری مـی‌شود ؛ ۱۶ـ بـیان احـوال سـلاطین ازبکـیه ، نـوشتهٔ مـیر محمدصدیق بن سید مظفر که دربارهٔ تاریخ فرارود ، به روزگار اشترخانیان است و در ۱۲۵۹ق نـوشته شـده است . نسـخه‌ای دست‌نـویس از ایـن بـه شـمارهٔ ۲۶۶۳/۳ کـتاب در انسـتیتوی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۷ـ تـاریخ امیر حیدر ، نوشتهٔ ملاعبادالله و ملامحمد شریف که دربارهٔ تـاریخ فرارود به‌ویژه بخارا ، به روزگار اشترخانیان و منغیتیان است و کاتبی ناشناس آن‌را گزیده و نوشته است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن بـه شـمارهٔ ۱۸۳۶ در انسـتیتوی شـرق‌شناسی ابـوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۸ـ تاریخ خمولی ، نوشتهٔ قاضی ملا جمعه قل اورگوتی سمرقندی که زندگینامهٔ مؤلف و بیان برخی آگاهی‌ها دربارهٔ حکمرانان و مشایخ فرارود در روزگار منغیتیان است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۳۷/۶ در انستیتوی خاورشناسی ابوریـحان بیرونی ـ تـاشکند نگـه‌داری می‌شود ؛ ۱۹ـ تاریخ خوانین شیبانی ، اشترخانی و منغیت ، نوشتهٔ میرحسین بن امیر حیدر در تاریخ فرارود و روابط میان خان‌های آن سامان در سدهٔ سیزدهم هجری است . نسخه‌ای دست‌نویس از ایـن بـه شـمارهٔ ۱۱۲/۱ کـتاب در انسـتیتوی شـرق‌شناسی ابوریحان ـ تاشکند نگه‌داری مـی‌شود ؛ ۲۰ـ تـاریخ شیبانی ، از نویسنده‌ای نـاشناس کـه دربـارهٔ تـاریخ دولت شـیبانی است . نسـخه‌ای دست‌نـویس از آن بـه شـمارهٔ ۱۵۰۵ در انسـتیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۱ـ تاریخ شیبانی‌خان و معاملات او با اولاد تیمور / تاریخ قبچاق‌خانی ، از نویسنده‌ای نـاشناس کـه دربـارهٔ تـاریخ دولت شـیبانی است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن بـه شـمارهٔ ۴۴۶۸/۲ در انسـتیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۲ـ تذکرهٔ سلطانی ، نوشتهٔ ملا واسع‌جان منظور ، که تاریخ منظوم زندگی و جنگ‌های خدایارخان امیرخـوقند در ۱۲۸۸ق است . نسـخه‌ای دست‌نـویس از آن بــه شـمارهٔ ۶۹۲ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۳ـ ترجمهٔ احوال امیران بخارای شریف ، نوشتهٔ احـمد بـن مـیر نـاصر بـن یوسف الحنفی الصدیقی البخاری ، متخلص به دانش و معروف به احمدکله که دربارهٔ تاریخ خوانین بخارا در روزگار حکمرانی منغیتیان است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۹۸۷ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تـاشکند نگـه‌داری می‌شود ؛ ۲۴ـ خاطرات ، نوشتهٔ میر سید محی‌الدین بن میر سید حبیب‌الله فتح آبادی که دربارهٔ امیران و منصب‌داران بخارا است . نسـخه‌ای دست‌نـویس از آن بـه شـمارهٔ ۳۲۸/۴در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۵ـ ذکر تعداد پادشاهان ازبک ، نوشتهٔ کسی با نام معین (ابتدای سدهٔ یازدهم و پایان سدهٔ دوازدهم) که شجره‌نامهٔ حکمرانان شیبانی ، اشـترخـانی و مـنغیتی است . نسـخه‌ای دست‌نـویس از آن در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند (به شمارهٔ ۴۴۶۸/۴) نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۶ـ شرفنامهٔ شاهی ، نوشتهٔ حافظ تنیش بن میر محمد بخاری که دربارهٔ تاریخ دولت شیبانی است و با نام عبدالله نامه نیز شناخته است . نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۲۲۰۷ ، ۱۴۱۵ و ۱۰ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۷ـ شیبانی‌نامه ، نوشتهٔ مولانا کمال‌الدین علی بن محمد هروی (ـ ۹۱۸ق) که دربارهٔ تاریخ شیبانی‌خان و شرح کشور گشایی‌های او در فرارود است . نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۸۴۴ ، ۱۶۳۲ و ۱۶۳۳ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۸ـ ظفرنامه / عبدالله نامهٔ مـقیمی ، نـوشتهٔ ملامراد مقیمی که تاریخ آسیای میانه ، به ویژه دورهٔ عبدالله‌خان دوم شیبانی ، است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۳۹۰۱ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۲۹ـ ظفرنامهٔ خدایارخان ، نوشتهٔ عبدالغفور ، که تاریخ فرارود به‌ویژه لشکرکشی خدایارخان ، خان خوقند ، بـه بـخارا است . نسخه‌هایی دست‌نـویس از آن بـه شـماره‌های ۵۹۸ ، ۱۵۷۳ ، ۵۵۹/۲ ، ۱۶۳۶ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۳۰ـ عبیدالله نامه / تـاریخ عبیدالله‌خان ، نوشتهٔ میر محمدامین بـخاری کـه دربـارهٔ تـاریخ فرارود ، به‌ویژه بخارا ، به روزگار حکمرانی اشترخانیان است و در ۱۲۱۴ق نوشته شده است . ۳۱ـ غرائب سپاه ، نوشتهٔ تاجر که دربارهٔ تاریخ خوانین خوقند از روزگار امیر نـاربوتا (۱۱۸۷ ـ ۱۲۱۵ق) تا امیر محمد علی (۱۲۳۷ ـ ۱۲۵۸ق) است و در سدهٔ سیزدهم هجری به نثر آمیخته به نظم نوشته شـده است .

نسـخه‌ای دست‌نـویس از آن بـه‌شمارهٔ ۵۴۰۸ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۳۲ـ فتح‌نامه ، سرودهٔ ملامحمد شادی (سدهٔ نهم و دهم هجری) که دربـارهٔ جـنگ‌های مـحمد شـیبانی‌خان است . نسـخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۵۳۶۹ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تـاشکند نگـه‌داری مـی‌شود ؛ ۳۳ـ فتح‌نامهٔ خاقانی ، سرودهٔ عبدالخالق مـنشی کـه دربـارهٔ بـخارای روزگـار امـیرحـیدر (۱۲۱۵ ـ ۱۲۴۲ق) و شـاه مـرادخـان (۱۱۹۹ ـ ۱۲۱۵ق) است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۶۰۱/۱ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۳۴ـ فتح‌نامهٔ سلطانی ، نوشتهٔ محمد میرعالم بخاری که دربارهٔ عملکرد حکمرانان بخارا در سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۸۳۸ در انستیتوی شرق شناسی ابوریحان بیرونی ـ تـاشکند نگـه‌داری می‌شود ؛ ۳۵ـ فتوحات امیر معصوم و امیر حیدر ، سـرودهٔ مـیرزا منشی بانداری (ـ ۱۲۳۵ق) که دربارهٔ تاریخ فـرارود ، بـه‌ویژه دورهٔ منغیتیان بـخارا ، است . نسـخه‌ای دست‌نـویس از آن بـه شمارهٔ ۴۰۴۱ در انستیتوی شـرق‌شناسی ابـوریحان بـیرونی ـ تـاشکند نگـه‌داری مـی‌شود ؛ ۳۶ـ فـتوحات خـانی ، نـوشتهٔ کمال‌الدین علی بن محمد هروی (ـ ۹۱۸ق) که دربارهٔ تاریخ شیبانیان فرارود است و نسخه‌ای دست‌نویس از آن بـه شـمارهٔ ۱۴/۱ در انستیتوی شرق‌شناسی ابـوریحان بـیرونی ـ تـاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۳۷ـ قطعه ، از نویسنده‌ای ناشناس که در آن از امیران فرارود فراوان یاد رفته است ، اما تاریخ تألیف آن روشن نـیست . نسـخه‌ای دست‌نـویس از آن بـه شـمارهٔ ۴۷۳/۵ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بـیرونی ـ تـاشکند نگـه‌داری می‌شود ؛ ۳۸ـ کتاب ملازادهٔ منظوم ، سرودهٔ عبدالله خواجه بن مختار خواجه مفتی عبدی که تاریخ منظوم دورهٔ حکمرانی امیر عبدالاحد بر بخارا است است و در ۱۳۲۳ق سروده شده است . نسـخه‌ای دست‌نـویس از آن بـه شـمارهٔ ۲۱۲۶ در انسـتیتوی شـرق‌شناسی ابـوریحان ـ تـاشکند نگـه‌داری مـی‌شود ؛ ۳۹ـ نسب‌نامهٔ امیر حیدر بن امیر شاه مراد که نسب‌نامهٔ منظوم امیر حیدر منغیتی (۱۲۱۵ ـ ۱۲۴۲ق) از سراینده‌ای ناشناس است و در ۱۲۲۹ق سـروده شـده است . نسخه‌ای دست‌نـویس از آن بـه شمارهٔ ۳۲۱۱/۱۴ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری مـی‌شود ؛ ۴۰ـ نسبت‌نامهٔ ازبک ، از مـؤلفی ناشناس که تـبارنامهٔ ازبکـان فـرارود است و پـیش از ۱۳۱۵ق تألـیف شـده است . نسخه‌ای دست‌نـویس از آن بـه شـمارهٔ ۳۳۸۶/۲۴ در انسـتیتوی شـرق‌شناسی ابـوریحان بـیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۴۱ـ تام التواریخ ، منسوب به عبدالله بلخی که تاریخ دودمان شیبانیان است و در ۱۰۰۶ق نوشته شده است . از نسخهٔ دست‌نویس آن آگاهی در دست نـیست ؛ ۴۲ـ تاریخ ترکستان ، نوشتهٔ ملاعالم مخدوم خواجـهٔ تـاشکندی کـه دربارهٔ تاریخ خانات خوقند است و در تاشکند به‌چاپ رسیده است (۱۹۱۵م) ؛ ۴۳ـ تاریخ جهانگیری / نسخهٔ زیبای جهانگیر ، نوشتهٔ مطربی سمرقندی (پس از ۱۰۳۷ق) که دربارهٔ شاهان چغتایی ازبک است و در ۱۰۳۴ش نوشته شده است . این کتاب نخست به کوشش عبدالغنی میرزایف در کراچی به‌چاپ رسید (۱۹۷۶م) و سپس در تهران به کوشش اسماعیل‌بیگ جانوف و سیدعلی موجانی چاپ و منتشر شد (۱۳۷۷ش) ؛ ۴۴ـ تاریخ سلیمی کشکول سلیمی ، نوشتهٔ میرزا سلیم‌بیگ که دربارهٔ امیران بخارا از حملهٔ مغول تا ۱۹۲۰م است و میان ۱۹۱۷ ـ ۱۹۲۰م نوشته شده است . و به کوشش محمداکبر عشیق با نام تـاریخ متأخرین و متقدمین در تهران به‌چاپ رسیده‌است (برگ بی‌برگی ، ۱۳۷۸ش) ؛ ۴۵ـ تاریخ امیران منغیتیهٔ بخارا ، نوشتهٔ صدرالدین عینی که دربارهٔ تاریخ بخارا روزگار منغیتیان است و در ۱۹۱۸ ـ ۱۹۱۹م نوشته شده است . این کتاب در تاشکند به‌چاپ رسیده است (۱۹۲۳م) ؛ ۴۶ـ تاریخ امیران منغیته ، نوشتهٔ محمدشریف صدرضیا که آن نیز تاریخ مـنغیتیان است و در ۱۹۱۳م نـوشته شده است . نسخه‌هایی دست‌نـویس از آن بـه شـمارهٔ ۱۲۵ در فرهـنگستان علوم تاجیکستان و به شماره‌های ۴۱۹۱ و ۴۹۹۸ در فرهنگستان عـلوم ازبکستان نگـه‌داری مـی‌شود ؛ ۴۷ـ تاج التواریخ ، نوشتهٔ محمدشریف فرزند محمدتقی که دربارهٔ تاریخ اشـترخانیان و منغیتـیان است و بـه فرمـان امیرحیدر منغیتی (۱۸۰۰ ـ ۱۸۲۶م) نوشته شده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از آن بـه شـماره‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۹۲ در فـرهنگستان عـلوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۴۸ـ تاریخ ابوالخیرخانی ، نـوشتهٔ مسعود بن عثمان کوهستانی ، که دربارهٔ تاریخ پادشاهان ازبک اسـت و نویسـنده آن‌را به فرمـان عـبداللطیف بهادرخـان ازبـک (۹۴۷ ـ ۹۵۹ق) ، بنیادگذار دودمان شاهی ازبک ، نوشته است . بـخش‌هایی از آن در ۱۹۵۸م بـه قـلم ابـراهـیموف بـه روسـی برگردانده شده است . نسـخه‌ای دست‌نـویس از آن بـه شـمارهٔ ۱۵۱۲ در فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری مـی‌شود ؛ ۴۹ـ سلسلة السلاطین ، نوشتهٔ خواجه میرمحمد سلیم که دربارهٔ تاریخ

اشترخانیان است و نویسنده آن‌را ۱۱۴۲ / ۱۱۴۳ق به محمد شاه روشن اختر گورکانی (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ق) پیشکش کرده است . از نسخهٔ دست‌نویس آن آگاهی در دست نیست ؛ ۵۰- مهمان‌نامهٔ بخارا ، نوشتهٔ فضل‌الله بن روزبهان اصفهانی / خنجی که دربارهٔ فرمانروایی محمد شیبانی‌خان (۹۰۵ - ۹۱۶ق) است و مؤلف آن‌را به فرمان آن امیر در ۹۱۵ق به‌پایان رسانده است . این کتاب به کوشش منوچهر ستوده در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۵۵ش) . ترجمهٔ روسی آن نیز در مسکو منتشر شده است (۱۹۷۶م) ؛ ۵۱- مطلع سعدین و مجمع بحرین ، نوشتهٔ کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۸۱۶ - ۸۸۷ق) که دربارهٔ رویدادهای دورهٔ شاهی ابوسعید ایلخانی تا ابوسعید گورکانی است . چاپ کامل این کتاب در دو جلد در لاهور (۱۳۶۰ - ۱۳۶۵ش) و چاپی ناقص از آن به کوشش عبدالحسین نوایی در تهران (۱۳۵۳ش) منتشر شده است . کاترمر منتخباتی از این کتاب را به فرانسه ترجمه کرده و در پاریس به‌چاپ رسانده است (۱۸۴۸م) ؛ ۵۲- نفثة المصدور ، نوشتهٔ شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری که دربارهٔ دشواری‌ها و سختی‌های زندگی نویسنده و سلطان جلال‌الدین خوارزم‌شاه است و در ۶۳۲ق نوشته شده است . این کتاب ابتدا به کوشش رضا قلی‌خان هدایت (۱۳۰۷ق) و سپس با تصحیح و توضیح امیرحسین یزدگردی ، هردو در تهران ، به‌چاپ رسیده است ؛ ۵۳- تیمورنامه / تیمور نامهٔ صاحبقرانی ، از نویسنده‌ای ناشناس که دربارهٔ رویدادهای حکمرانی امیر تیمور گورکانی است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۵ - ۴ در کتابخانهٔ ملی ترکمنستان نگه‌داری می‌شود . **د- سالشمارها و مادهٔ تاریخ‌ها** : ۱- تاریخات ، تألیف ملاحسین مخدوم بی طالع که دربردارندهٔ مادهٔ تاریخ‌هایی به مناسبت رویدادهایی است که در ۱۸۳۸ - ۱۸۳۹م به وقوع پیوسته‌اند . نسخهٔ دست‌نویس آن به شمارهٔ ۱۳۰۳/۱۳ (۱۰۵الف - ۱۱۱۱۸الف) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۲- تواریخ منظومه که به دو کس ، یعنی میرزا محمدصادق منشی (- ۱۲۳۵ق) و میرزا عظیم‌الدین سامی (- ۱۳۲۵ق) منسوب است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب که مجموعه‌ای منظوم از مادهٔ تاریخ‌ها است به شمارهٔ ۹۲۷/۲ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۳- جامع التواریخ ، نوشتهٔ نیازی بن علی بن سید محمد بخاری که دربارهٔ مادهٔ تاریخ و طرز ترتیب آن است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۹۲۵/۱ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۴- منتخب از تاریخ مقیم‌خانی ، از مؤلف ناشناس در سدهٔ سیزدهم هجری ، که دربارهٔ سال‌های تاریخی از تولد چنگیزخان تا ۱۱۱۶ق است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۲۲۴/۱۵ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۵- معما جهت آمدن محمد رحیم بی‌آتالیق به ولایت کش ، سرودهٔ ملا خواجه غیور که قصیده‌ای در مادهٔ تاریخ ورود محمد رحیم‌خان منغیتی (۱۱۶۷ - ۱۱۷۱ق) به بخارا است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۲۷۳۱/۲ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی - تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۶- منظومات تاریخی ، سرودهٔ ملاجمعه قل اورگوتی که مادهٔ تاریخ‌هایی در درگذشت حکمرانان ، مشایخ و جز آن‌ها است و در ۱۲۶۱ق به انجام رسیده است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۳۷۲ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی - تاشکند نگه‌داری می‌شود . **ه- تاریخ نوشته‌های بیرونی** : ۱- فصلی در بیان پادشاهان که در ولایت ایران پادشاهی کرده‌اند ، منسوب به عالم خواجه ابن میرزا سید خواجه مشرف بخاری که دربارهٔ تاریخ ایران‌باستان از پیشدادیان تا سقوط ساسانیان است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۲۳۵۴/۲ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۲- واقعات آخرهای زمان پیغمبر و خلفای اول ، نوشتهٔ محمدحسین ابن محمد باقی بخاری که دربارهٔ تاریخ وقایع دورهٔ آغازین اسلام تا شهادت امام حسین (ع) است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۰۶۸ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۳- تاریخ سلاطین عثمانی ، نوشتهٔ صدر ضیا (- ۱۳۵۳ق) که دربارهٔ سلاطین عثمانی ، امیران فرارود ، شاهان ایران و حکمرانان تاتار است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۲۰۱۶ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی نگه‌داری می‌شود ؛ ۴- رسالة المبارکة تعیین احوال المکه المعظمه و المدینه المنورة ، نوشتهٔ حاجی عبدالرحمان سمرقندی که در ۱۲۸۸ق به پایان رسیده است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۵۱۹۹/۵ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی - تاشکند نگه‌داری می‌شود . ۵- مختصر تاریخ مکه ، نوشتهٔ محمد بن محمدالحافظی بخاری / خواجه محمد پارسا ، که دربارهٔ تاریخ و جغرافیای مکه است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۲۴۶۳/۲ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی - تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ **و- ترجمه‌ها** : ۱- تاریخ بلعمی که ترجمه‌ای باکاست و افزود از تاریخ

طبری ، نوشتهٔ محمد بن جریر طبری است . مترجم آن از عربی به فارسی ، ابوعلی محمد بن محمد بلعمی (ـ ۳۶۵ق) است و آن‌را به ابوصالح منصور بن نوح سامانی (۳۵۰ ـ ۳۶۶ق) پیشکش کرده است . تاریخ بلعمی ابتدا در لکنو به‌چاپ سنگی رسید (۱۲۹۱ق) . سپس بخش‌هایی از آن با تصحیح ملک الشعرای بهار و مقدمهٔ پروین گنابادی در دو جلد به چاپ رسید (تهران ، ۱۳۴۱ش) . بخش مربوط به ایران آن‌را نیز محمد جواد مشکور تصحیح و چاپ کرد (تهران ، ۱۳۴۱ش) . مجتبی مینوی بر چاپ عکسی آن که رویدادهای ۱۵ تا ۱۳۲ق را در برمی‌گیرد و از روی نسخهٔ دست‌نویس آستان قدس رضوی چاپ شده ، مقدمه‌ای نوشت و منتشر کرد . بخش‌های چاپ نشدهٔ آن نیز به کوشش محمد روشن با افزوده‌ها و حواشی فراوان به نام تاریخنامهٔ طبری در سه جلد به چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۶۶ش) ؛ ۲ـ اسکندرنامه که ترجمه‌ای از ترکی به فارسی است . اصل ترکی آن تاریخ غازانی نام دارد و مترجم فارسی‌اش ، امیر عبدالله ، آن‌را به فرمان اسکندرخان ترجمه کرده است . نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۵۱۰ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود . جز این کتاب‌هایی دیگر نیز هست که یا در فهرست‌ها از موضوع آن‌ها یادی نرفته یا در دسته‌بندی ما نمی‌گنجد . از آن شمار : اعجاز مصطفوی که تاریخی دینی است و نویسندهٔ آن سید محمد صالح ، متخلص به کشفی است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ Add. 7088 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۱ و ۳/در صفحات فراوان ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱/در صفحات فراوان ؛ فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۱/در صفحات فراوان ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱/در صفحات فراوان ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان (دوشنبه) ، ۳/در صفحات فراوان ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی عشق‌آباد ترکمنستان ، ۲۳۴ ؛ فهرست نسخه‌های فارسی موجود در کتابخانهٔ دولتی سالتیکوف ـ شدرین ، در صفحات فراوان ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، در صفحات فراوان ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم ازبکستان ، در صفحات فراوان .

شریفی

تاریخ همایون (tā.rix-e.ho.mā.yun) ، کتابی در تاریخ خانات بخارا و ولایات آن در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی ، همزمان با حکمرانی امیرعبدالاحد (۱۸۸۵ ـ ۱۹۱۰م) تألیف گلشنی بخارایی* . این کتاب که در ۱۹۰۹ ـ ۱۹۱۰م نوشته شده ، هشت مقاله و یک بخش جداگانه را در بردارد و در تاریخ ایالات بخارا ، میانکال ، لب آب ، قرشی و غزار ، شهر سبز ، حصار ، ختلان ، قراتگین ، حکومت درواز از توابع غرم و جز آن است . همچنین دربارهٔ موقعیت جغرافیایی ، منابع طبیعی ، پیشهٔ مردمان ، جمعیت‌شناسی و مانند آن آگاهی داده است . نسخه‌ای از تاریخ همایون در گنجینهٔ نسخه‌های خطی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۸/۷ .

م.شکورزاده

تاشکند (tāš.kand) / تاشکنت / چاچ / شاش ، شهر و ناحیه‌ای بزرگ در آسیای میانه . این شهر در چهل درجه و شانزده دقیقهٔ عرض شمالی و شصت‌ونه درجه و سیزده دقیقهٔ طول شرقی واقع شده و پایتخت جمهوری ازبکستان است . تاشکند / چاچ باستان در واحهٔ چیرچیک و در میان دو شاخه از رودخانهٔ سیحون (رود ایلاق / ایگران در مغرب و رود پرگ / ترک در مشرق آن ، باچند فرسنگ فاصله از یکدیگر وتقریباً به شکلی موازی در دو سوی چاچ جریان داشت) نهاده بود و جنوبی‌ترین نقطهٔ آن به رودخانه سیحون می‌رسید . در واقع ولایت چاچ بر کران راست رودخانهٔ سیحون و در میان دو رودخانهٔ فرعی که به سیحون می‌پیوستند قرار داشت . بناکت / فناکت / بنکث / بنکت (منطقه‌ای در چاچ درمحل اتصال رودخانهٔ ایلاق و بر کران راست رودخانهٔ سیحون) در زمان یورش مغولان از میان رفت . عطاملک جوینی در حملهٔ مغول از تاشکند نامی نبرده است ، امااز تسخیر بناکت یاد کرده است . به گفتهٔ جغرافی‌نگاران عرب بناکت ناحیه‌ای از چاچ بوده است . تیموریان شهر شاهرخیه را به جای بناکت ساختند ، امااین شهر بعدها ویران شد . ویرانه‌های آن به نام بینکت در زنگاته در جنوب شرقی تاشکند نهاده است و به تاشکند کهنه آوازه دارد . تاشکند در دورهٔ تیموریان به این نام خوانده شده است . در مآخذ یونانی و رومی آمده است که در کنارهٔ رودخانهٔ سیحون مردم خانه به دوشی می‌زیسته‌اند و در کهن‌ترین مآخذ چینی در سدهٔ دوم

پیش از میلاد مسیح از سرزمینی به نام یونی نام رفته که چوچی / چوشی / شی نیز نامیده شده است . در دست‌نوشته‌های چینی واژهٔ چاچ به معنی سنگ آمده است . سپس در ترکی تاشکند نامیده شده است (تاش به معنی سنگ و کند /کنت به معنی شهر یا روستا) و تاشکند در ترکی یعنی شهر سنگی . ترک‌ها در ۳۸۶ق ، پیش از سقوط دودمان سامانی ، ناحیهٔ سیحون راتسخیر کردند . واژهٔ تاشکند در ماللهند بیرونی نیز آمده است . به گفتهٔ محمود کاشغری ، شهر شاش را ، افزون‌بر تاشکند ، ترکن نیز می‌نامیدند . نام تاشکند برای نخستین‌بار در دورهٔ مغولان بر روی سکه‌ها ضرب شده است . اعراب چاچ را شاش تلفظ کرده‌اند . تاریخ سرزمین چاچ در مآخذ چینی در سدهٔ سوم میلادی آمده است . گویا اصل دودمان شاهان چاچ ترک بوده‌اند و گه‌گاه چینی‌ها نیز بر آن حکمرانی کرده‌اند . در ۷۵۱م کاوسی‌ان چی فرمانروای چینی پادشاه چاچ را کشت و دختر وی از عرب‌ها کومک خواست . ابومسلم سردار ایرانی ، زیاد بن صالح را با لشکری به آن سرزمین روانه کرد . وی چینی‌ها را در ۱۳۳ق / ۷۵۱م شکست داد و کاوسی‌ان چی در میدان نبرد کشته شد . به سبب این نبرد ، اسلام به آسیای میانه راه یافت و چینی‌ها دیگر نتوانستند در آن سامان حکمرانی کنند . در دورهٔ کائونچی دوم (سدهٔ چهارم و پنجم میلادی) تاشکند گسترش یافت و به شکل شهر درآمد و دارای اجزای شهری ، مانند دژ ، کاخ و شهرستان ،گردید . به گفتهٔ باستان‌شناسان بقایای طبقات فرهنگی باستانی چاچ ، یابخشی از بقایای فرهنگی واحهٔ چیرچیک که با تاشکند بزرگ یکی شده بود ، متعلق به فرهنگ کائونچی بوده است . باستان‌شناسان آغاز کشاورزی با آبیاری در تاشکند را به سدهٔ سوم و دوم پیش از میلاد و ساختن نخستین کانال مصنوعی (کانال باز ـ سو) را در سدهٔ یکم پیش از میلاد دانسته‌اند . استفادهٔ زراعی از حوضهٔ چیرچیک و ساختن کانال‌های آبیاری از اوایل سده‌های میلادی آغاز گردید . بنابراین ، تاریخ مرحلهٔ آغازین شهرنشینی در چاچ را می‌توان به این دوره‌ها نسبت داد . ابن اثیر می‌نویسد : «شاش را قتیبة بن مسلم به سال ۹۵ق فتح کرد و نام دیگرش کشماهان بود .» ناحیهٔ چاچ در اواخر سلطنت خوارزم‌شاهیان با یورش مغولان ویران شد ، اما در دورهٔ تیموریان بازسازی گشت و نامش به تاشکند تغییر یافت . ویرانه‌های آن هنوز در نزدیکی تاشکند کنونی در جمهوری ازبکستان با نام تاشکند کهنه باقی است . در سدهٔ ششم پیش از میلاد دودمانی از شاهان خوارزم بر این سرزمین حکمرانی می‌کردند . پس از یورش اسکندر در ۳۲۹ق م به آسیای میانه ، این ناحیه (ازبکستان) بخشی از سرزمین باختر / باکتریا شد و بخشی از قلمرو سلوکیان را تشکیل داد . در سدهٔ یکم میلادی امپراتوری کوشان این ناحیه را به زیر سیطرهٔ خود کشید ، اما در ۴۲۵م از اقوام هون شکست خوردند و حکمرانی‌شان برچیده شد . این ناحیه در میانهٔ سدهٔ ششم میلادی به دست خاقان‌های ترک افتاد . اعراب مسلمان در سدهٔ یکم هجری / نیمهٔ دوم سدهٔ هفتم میلادی ، آسیای میانه را تسخیر کردند و برای مردم آن نواحی که در نژاد و فرهنگ بسیار متفاوت بودند ، اسلام و خط عربی را به ارمغان آوردند . در اواخر سدهٔ سوم هجری این ناحیه به دست دودمان سامانیان افتاد و از سدهٔ سوم تا ششم هجری میان سلجوقیان ، قراختاییان و خوارزم‌شاهیان دست به دست می‌گشت . در اوایل سدهٔ هفتم هجری مغول‌ها آسیای میانه را دستخوش تاخت و تاز کرده ، آن‌جا را به دو بخش اردوی زرین و اردوی سفید تقسیم کردند و با پیدا شدن ضعف و انحطاط در اردوی سفید ، قبیله‌های نوگای و ازبک‌ها بر این مناطق دست یافتند . قدرت ازبک‌ها در آسیای میانه به دست ابوالخیرخان یکی از نوادگان شیبانی (جوجی فرزند ارشد چنگیز) پایه‌ریزی شد . محمد شیبانی فرزند ابوالخیرخان در آغاز سدهٔ شانزدهم میلادی آخرین حکمران دودمان تیموریان را در سمرقند برانداخت و بدین ترتیب سلطهٔ ازبک‌ها را بر فرارود و ازبکستان کنونی قطعی ساخت . اما شاه اسماعیل صفوی (۹۰۶ ـ ۹۳۰ق) به قصد آزادکردن خراسان و فرارود با شیبانی‌خان جنگید (۹۱۶ق) . در این پیکار که در نزدیکی مرو روی داد ازبک ها شکست خوردند و شیبانی‌خان کشته شد ، اما شیبانیان تا ۱۵۹۸م / ۱۰۰۷ق بر بخشی از سرزمین‌های آسیای میانه فرمانروایی داشتند . سپس حکومت در دست اشترخانیان قرار گرفت . در ۱۱۵۳ق / ۱۷۴۰م نادرشاه افشار به سرعت بر آسیای میانه استیلا یافت و یکی از سرداران وی به نام محمد رحیم در بخارا دودمان منغیتیه را پایه‌گذاری کرد . امیران این دودمان تا ۱۹۲۰م بر بخش‌هایی از جمهوری‌های ازبکستان و تاجیکستان کنونی حکمرانی می‌کردند . در ۱۸۶۵م روس‌ها تاشکند راکه بخشی از خان‌نشین خوقند بود تسخیر کردند و در ۱۸۶۷م تاشکند به مرکز جدید اداری ، بازرگانی ، سیاسی و صنعتی تبدیل شد . در ۱۹۱۷م برای نخستین بار حکومت بولشویکی در تاشکند برقرار شد . تاشکند در زلزلهٔ سال ۱۹۶۶م ویران شد و جاذبه‌های تاریخی

شهر که روزگاری واحه‌ای بر سرراه کاروان‌های جاده ابریشم بود از بین رفت. تاشکند پس از این حادثه بـه کـومک سـی هـزار نیروی داوطلب از چهارده جمهوری دیگر شوروی بـازسازی شد. گویا در تاشکند باستان فرقه‌ای از مزدکیان می‌زیسته‌اند. جنبش اجتماعی مزدکیان در نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم میلادی در ایران به پاخاست. بنیادگذار این جنبش زرادشت بن خرک نـام داشت که تعالیمش آمیزه‌ای از آرای گوناگون بود. بخش اصلی این آیین را تعالیم یک فرقهٔ عرفانی ـ مانوی تشکیل مـی‌داد. یکی از مریدان و شاگردان زرادشت به نام مزدک تعالیم وی را گسترش داد. به گفتهٔ شهرستانی در میان مزدکیان چهار فـرقهٔ بزرگ وجود داشت، که کوذکیه در ناحیه اهواز و خـوزستان، فارس و شهرزور می‌زیستند و سه فرقهٔ ابومسلمیه، ماهانیه و اسپیذجامکیه در سغد، سمرقند، چـاچ و ایـلاق سکـونت داشتند. تاشکند باستان شهری خوش آب و هـوا، سـرسبز و دارای دشت‌های حاصلخیز بود و محصولات گوناگونی مـانند پنبه، برنج، کنف، کتان و انواع میوه به‌ویژه انگور و سبزی، در آن‌جابه دست می‌آمد. اصطخری می‌نویسد: «و میوه در سغد و اسروشنه و فرغانه و چاچ چنان فراوان بود که ستوران ایشـان میوه خورند ... در همهٔ سغد و ماوراءالنهر چنین اقلیمی نیست به آبادانی و عمارت ... حدی باکان آهن بر حدود سبیجاب و حدی باکوه‌هایی که به اعماق شاش (چاچ) پیوسته است ...» در تاشکند معادن فراوانی وجـود دارد. قـزوینی در آثـار البلاد و اخبارالعباد در این‌باره می‌گـوید: «... کـوه اسبره در ولایت شاش [چاچ] است که در آن‌جا معدن نفت و فیروزه و روی و مس و سرب و طلا باشد. و در آن‌جا، کـوهی است کـه در آن کـوه، سنگ‌های سیاه به هم رسد مانند زغال و این سنگ‌ها را به جای زغال به کار برند.» بیشتر منابع از تاشکند به‌نام شـهری آبـاد، حاصلخیز و دارای معادن فراوان یاد کـرده‌انـد. مـردم چـاچ در سلاح‌شناسی، جنگ‌آوری و کمان‌سازی بسیار توانا بوده‌انـد، چنان که کمان چاچی شهرت بسیار دارد و فردوسی در شاهنامه فراوان از آن یادکرده است. این ابیات نمونه‌هایی از آن‌ها است: «پیاده ز بـهرام بگـریختند ـ کـمان‌های چـاچی فـرو ریـختند / کـمان‌های چاچی و تـیر و خدنگ ـ نگـه‌دار پشت تـهمتن بـه جنگ.» □ «بمالید چاچی کمان را به دست ـ به چرم گوزن اندر آورد شست.» مؤلف ناشناس حدود العالم می‌نویسد: «[چاچ] ناحیتی است بزرگ و آبادان و مردمانی غازی پیشه و جنگ کن و توانگر و بسیار نعمت. و از وی کمان و تیر خدنگ و چـوب خلنج بسیار افتد ...» و به گفتهٔ محمد بن محمود هـمدانـی «... کمان چاچی و تیر و حصیرها و نمک چاچی و کرباس نیکو از آن‌جا آرند.» تاشکند کنونی بیش از دو میلیون و یک صد هزار تن جمعیت دارد. این شهر مرکز تقاطع راه‌های (راه‌آهن، جادهٔ شوسه و راه هوایی) منطقه است و دارای فرودگاه بین‌المللی و دو خط متروی زیرزمینی است و بـزرگ‌ترین مـرکز صـنعتی، اداری، فرهنگی و کشاورزی آسیای میانه به‌شمار می‌رود. این شهر دارای ده‌ها مرکز پژوهشی و سازمان‌های تحصیلی عالی و موزه‌های گوناگون است. زبان مردم تاشکند، ترکی ازبکـی و فارسی بخاری است که بسیار شبیه به فارسی تـاجیکی است. بـرای مـثال می‌تـوان بـه ایـن واژه‌هـا اشـاره کـرد: کـوچـوک (کوچـک)، چـهرپـیچ (عـمامه)، کـلچه (کلـوچه)، شـوربـا (آبگوشت)، دستارخوان (سفرهٔ غذا). بیشتر مردم تـاشکند مسلمان و اکثر آن‌ها سنی مذهب و پیرو فقه حـنفی هستند. محل استقرار مرکز روحانی آسیای میانه در تـاشکند است و نیمی از مسلمانان جمهوری های آسیای میانه در قلمرو این مرکز ساکن هستند. این مرکز در ۱۹۴۶م تأسیس شد. دانشگاه دولتی آسیای میانه در تاشکند در ۱۹۲۰م تأسیس شد و در ۱۹۶۱م به دانشگاه دولتی تاشکند تغییر نام داد. در این دانشگاه نزدیک به بیست و چهار هزار دانشجو در شانزده دانشکده و بیست و سه انستیتوی وابسته به آن به فراگیری دانش می‌پردازند. از شصت و پنج کشور جهان به این دانشکده، دانشجو اعـزام شـده است. مطالعات مربوط به ایران و تدریس زبان فـارسی در دانشکـدهٔ خـاورشناسی ایـن دانشگـاه کـه از ۱۹۹۱م بـه انـستیتوی خـاورشناسی تـغییر نـام داده است انـجام مـی‌گیرد. کـار ایران‌شناسان در تاشکند، مطالعهٔ مسائل تاریخ معاصر ایران و تاریخ مناسبات و روابط سیاسی و تجاری و فرهنگی بین مردم ایران و آسیای میانه است. مرکز چـاپ مـتون فـارسی و آثـار ایران‌شناسان و خاورشناسان در جمهوری ازبکستان، مؤسسه انتشارات دولتی فن در تاشکند است که ناشر رسمی آثار آکادمی علوم جمهوری ازبکستان است. از کارهای این آکادمی ترجمه و چاپ آثار برخی از دانشمندان و فلاسفهٔ اسلامی و شاعران بزرگ فارسی‌زبان است. برخی از آثار تاریخی در شهر تاشکند از این قرار است: آرامگاه قفال چاچی، آرامگاه زین‌الدین بابا، مدرسهٔ کوکلتاش، مدرسهٔ برک‌خان، آرامگاه سید صلاح‌الدین، مسجد جامع فقرالله قلی‌خان، مدرسهٔ ابوالقاسم ایشان، میدان نوایی، آرامگاه شیخ خاوند طـهور، آرامگـاه قـلدیر قـاچ‌بی، آرامگـاه

تاشکند

یونس‌خان جد مادری ظهیرالدین بابر گورکانی ، انستیتوعالی امام بخاری و مجموعهٔ آثار تاریخی زنگی آتا . شماری از شاعران ، دانشمندان ، ادیبان ، فقیهان و عارفانی که خاستگاه آنان شهر تاشکند بوده است از این قرارند : ابوبکر قفال چاچی (سدهٔ سوم و چهارم هجری) ؛ ابوعلی چاچی* (سدهٔ پنجم هجری) ؛ فخر بناکتی* (ـ ۷۳۰ق) ؛ عبیدالله احرار* (۸۰۶ ـ ۸۹۵ق) ؛ بدرالدین چاچی* (ـ ۷۵۴ق) ؛ حیدر کاشغری* (۹۰۵ ـ ۹۵۸ق) ؛ ابوبکر محمدبن احمد بن حسین بن عمر ، مشهور به فخر الاسلام ، از فقهای شافعی در شهر چاچ ، که کتاب حلیه العلما از تألیفات او است ؛ زین‌الدین محمود بن عبدالجلیل واصفی تاشکندی هروی (سدهٔ دهم هجری) ؛ زیرکی تاشکندی (سدهٔ دهم هجری) ؛ مولانازاده فکری تاشکندی (سدهٔ دهم هجری) ؛ مولاناخوشی تاشکندی (سدهٔ دهم هجری) ؛ مولاناشهرتی ورغزی تاشکندی (سدهٔ دهم هجری) ؛ مولاناصابری تاشکندی (سدهٔ دهم هجری) ؛ مولاناعبدالغفار چاچی* / تاشکندی (سدهٔ دهم هجری) ؛ حافظ تاشکندی* (سدهٔ دهم هجری) ؛ کمال شیخ چاچی ؛ قاضی غضنفر چاچی ؛ مولاناحزینی چاچی ؛ خالص تاشکندی* (سدهٔ هفده و هجدهم میلادی) ؛ صدقی تاشکندی* (۱۸۸۴ ـ ۱۹۳۳م) ؛ اکرم تاشکندی* (سدهٔ نوزدهم میلادی) ؛ اکمل تاشکندی* (سدهٔ نوزدهم میلادی) . ابن خردادبه در کتاب مسالک و ممالک از دو بیت شعر دری که دربارهٔ ویرانی سمرقند سروده شده است (این دو بیت را به ابوالینبغی عباس بن طرخان شاعر ایرانی نسبت داده‌اند) از چاچ چنین یاد کرده است : «سمرقند کند مند ـ بذینت کی افکند / از چاچ ته بهی ـ همیشه ته خهی .» (یعنی سمرقند آبادان که تو را بدین حال افکند ! تو از چاچ بهتری همیشه تو خوبی) و مؤلف ناشناس ظفرنامهٔ خسروی در بیتی به تاشکند اشاره کرده است : «سپاهی خوقند و ملک خجند ـ کروچی و کاریز تا تاشکند .» سعدی در بیتی از کمان چاچی چنین یادکرده است : «رو میانه روی دارد ، زنگیانه زلف و خال ـ چون کمان چاچیان ابروی دارد پرعتیب .» فردوسی در شاهنامه فراوان از چاچ نام برده است که نمونه‌هایی از آن است : «بخارا و سغد و سمرقند و چاچ ـ سپیجاب و آن کشور و تخت عاج / ز چاچ و برس تا سمرقند و سغد ـ بسی بود ویران و آرام جغد / چنین گفت گوینده دهقان چاچ ـ کز آن پس کسی را نبد تخت عاج .»

منابع : آبیاری در ترکستان ، ۸ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۹۷ ؛ ۱۹۹ ، ۲۲۴ ؛ آثار العباد و اخبار البلاد ، ۶۱۸ ، ۶۱۹ ، ۶۲۴ ؛ آسیای میانه ، مجموعه مقالات ، در صفحات فراوان ؛ آشنایی با جمهوری‌های مستقل آسیای میانه و قفقاز ، ۲۲ ؛ ۳۵ ؛ آنندراج ، زیر «تاشکند» ؛ احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم ، ۴۸/۱ ، ۵۶ ؛ ۳۷۴/۲ ؛ احسن التواریخ ، ۱۴۷ ، ۱۵۰ ، ۳۰۴ ، ۳۷۷ ، ۴۴۸ ، ۵۰۹ ، ۵۱۰ ، ۵۹۸ ؛ ازبکستان ، ۴۷ ؛ از جیحون تا بلخ ، ۱۵۹ ـ ۱۸۴ ؛ از جیحون تا وخش ، در صفحات فراوان ؛ از سعدی تا جامی ، ۱۵۷ ، ۳۸ ، ۴۲۸ ، ۵۹۹ ، ۶۶۲ ، ۷۴۴ ، ۷۴۹ ؛ اشکال العالم ، ۱۷۸ ، ۱۸۱ ، ۱۸۳ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۳ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ؛ الاعلاق النفیسه ، ۱۱۳ ، ۱۲۲ ؛ امپراطوری صحرانوردان ، در صفحات فراوان ؛ الانساب ، ۳۷۵/۳ ـ ۳۷۶ ؛ ایران باستان ، ۲۵۴۱/۳ ؛ ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد ، ۲۲۸ ؛ ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی ، ۷۶ ، ۱۳۲ ؛ باختر به روایت تاریخ ، ۱۲۹ ؛ بدایع الوقایع ، ۸۶/۱ ، ۲۹۳ ، ۲۹۴ ، ۲۹۷ ، ۳۰۳ ، ۳۱۹ ، ۳۲۲ ، ۳۲۴ ؛ برآمدن و فرمانروایی تیمور ، ۶۳ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۹۸ ، ۱۲۱ ، ۱۸۰ ، ۱۸۳ ، ۱۸۵ ، ۱۹۳ ؛ تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی ، ۱۵ ، ۸۹ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۹ ، ۳۰۲ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۱۱۱ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، شفق ، ۱۱۲ ، ۱۱۷ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۴۸/۱ ، ۱۵۹ ، ۲۰ ، ۲۷۳ ، ۲۷۵ ، ۴۵۵ ، ۷۸/۲ ، ۸۳ ؛ ۳ ـ ۸۵۲/۲ ؛ ۸۵۷ ؛ ۵ ـ ۱۲۶۸/۲ ؛ ۵ ـ ۱۵۷۸/۳ ، ۱۶۲۲ ، ۱۶۷ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، برتلس ، ۷۸ ؛ تاریخ ایران ، ۶۵/۴ ، ۸۷ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۹ ، ۱۳۱ ، ۱۴۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۶ ، ۳۲۸ ؛ ۱۴ ، ۱۹۳ ، ۶۶۰ ، ۶۶۱ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۳ ـ ۳۴۰/۱ ، ۳۴۳ ، ۳۵۰ ، ۳۵۸ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۷۳ ؛ ۳ ـ ۱۷۸/۲ ، ۴۱۰ ، ۴۴۴ ، ۴۸۴ ، ۷۰۳ ، ۸۱۴ ؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، ۵۰/۱ ، ۱۳۳ ، ۱۵۳ ، ۲۵۷ ، ۲۸۷ ، ۴۴۹ ؛ تاریخ ایران دورهٔ تیموریان ، ۱۰۹ ، ۱۲۰ ، ۴۳۳ ؛ تاریخ بخارا ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تا کنون ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، ۳۰ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۷۶ ، ۱۴۳ ، ۱۷۴ ، ۱۸۷ ، ۲۵۴ ، ۲۶۴ ؛ تاریخ بیهقی ، ۱۰۴۹/۲ ؛ تاریخ ترکمنستان ، ۲ ، ۱۲ ، ۱۴ ، ۵۶ ، ۱۱۳ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ؛ تاریخ تمدن ویل دورانت ، ۵۱۹/۱ ؛ تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی ، ۳۰ ، ۳۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۷ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵ ، ۳۲۹ ، ۳۳۱ ، ۳۳۴ ؛ تاریخ جنبش مزدکیان ، ۳۱۸ ، ۳۵۲ ؛ تاریخ سیستان ، ۲۷ ؛ تاریخ عباسی ، ۱۶۴ ، ۱۸۱ ، ۲۱۹ ، ۲۸۳ ، ۳۱۲ ؛ تاریخ غزنویان ، ۳۰ ، ۳۹ ، ۱۵۰ ، ۲۰۹ ؛ تاریخ فتوحات مغول ، ۱۲۳ ، ۲۴۱ ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۲۲ ، ۳۴۶ ، ۳۷۵ ؛ تاریخ مغول ، ۵ ، ۲۰ ، ۱۱۰ ؛ تاریخ‌نامهٔ طبری ، ۲۲۱/۲ ، ۲۵۵ ، ۴۵۰/۲ ؛ تاریخ یعقوبی ، ۲۲۱/۱ ، ۲۲۵ ؛ ۴۵۰/۲ ؛ تحریر تاریخ وصاف ، ۲۶۷ ؛ تذکرهٔ جغرافیای

تاریخی ایران ، ۲۴۲ ؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی ، ۹۷ ، ۱۴۴ ، ۱۶۴ ؛ ترکستان‌نامه ، در صفحات فراوان ؛ ترک‌های آسیای میانه ، ۹ ، ۵۳ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۴۵ ، ۱۷۶ ، ۱۹۹ ، ۲۱۷ ، ۲۲۶ ، ۲۳۶ ، ۲۴۷ ، ۲۷۳ ؛ تکلمة الاخبار ، ۱۵۴ ، ۱۶۱ ؛ تمدن ایرانی ساسانی ، ۹۸ ، ۲۰۴ ؛ جامع التواریخ ، ۲۱۷۳/۳ ، ۲۲۰۵ ، ۲۲۴۶ ؛ جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ ، ۲۱۳ ، ۳۷۳ ؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، ۹ ، ۵۱۱ ، ۵۱۹ ؛ جغرافیای تاریخی شهرهای ایران ، ۸۶۸ ؛ جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی ، ۹۱ ـ ۱۰۸ ؛ جهانگشای خاقان ، ۳۳۳ ، ۳۵۳ ؛ جهان‌نامه ، ۳ ، ۴۹ ، ۷۰ ؛ ۷۲ ؛ حبیب السیر ، ۴۱۲/۳ ، ۳ ، ۴۴۱ ، ۴۴۷ ، ۴۵۳ ، ۴۶۸ ، ۵۳۱ ، ۵۳۴ ، ۵۳۵ ، ۵۳۷ ، ۵۳۸ ، ۵۵۱ ؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ؛ خراسان بزرگ ، ۲۸ ، ۳۸ ، ۱۸۲ ، ۲۲۰ ؛ خلاصة التواریخ ، ۲۸۷/۱ ، ۳۴۷ ، ۳۸۷ ؛ ۳۹۳ ، ۵۹۱ ؛ خلد برین ، در صفحات فراوان ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۳۶۰۰ ـ ۳۶۰۲ ؛ دائرة‌المعارف اسلامیه ، ۷۹/۶ ـ ۸۳ ؛ دائرة‌المعارف بستانی ، ۳۸۶/۱ ـ ۳۸۷ ؛ دارالضرب‌های ایران در دورهٔ اسلامی ، ۲۳ ، ۷۷ ، ۱۲۲ ، ۱۳۴ ، ۲۳۸ ، ۲۴۰ ، ۳۹۰ ، ۴۰۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۸۸/۷ ـ ۳۸۹ ؛ دو قرن سکوت ، ۲۰۷ ؛ دیوان لغات الترک ، ۴۰۴ ؛ روابط صفویه و اوزبکان ، در صفحات فراوان ؛ روضه الصفاء ، ۶/در صفحات فراوان ؛ ۲۱۹/۷ ، ۴۷۸ ؛ ۲۹/۸ ، ۴۶ ، ۷۱ ، ۹۳ ، ۱۰۵ ، ۳۲۴ ، ۳۴ ، ۴۶۵ ؛ ۲۸۲/۹ ، ۳۲/۱۰ ؛ زبدة التواریخ ، ۱۱/۱ ، ۱۲ ، ۳۰۰ ؛ ۷۰۵/۲ ، ۸۱۹ ؛ سبک‌شناسی ، ۱۹۸/۱ ، ۲۴۶ ، ۴۱۲ ؛ ۴۴ ، ۴۹۰ ؛ سخن و سخنوران ، ۴۴ ، ۴۹۰ ؛ سفارت‌نامه خوارزم ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ؛ سفرنامهٔ بخارا ، ۳۱ ، ۴۲ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۷۲ ؛ سفرنامهٔ ترکستان ، ۱۷۶ ، ۱۴۳ ، ۱۵۳ ، ۱۷۰ ، ۲۲ ؛ سفرنامهٔ ترکستان و ایران ، در صفحات فراوان ؛ سفرنامهٔ خانیکوف ، ۹۳ ؛ سیاحت درویشی دروغین ، ۳۲۸ ؛ ۴۷۷ ؛ ۴۹۹ ؛ ۵۰۸ ؛ ۵۱۰ ، ۵۲۰ ، ۵۳۷ ؛ شاه اسماعیل صفوی ، ۸۳ ، ۱۳۱ ؛ شاه جهان‌نامه ، ۳۶۲/۲ ، ۳۶۳ ، ۳۶۵ ، ۳۶۷ ؛ شاهنامهٔ فردوسی ؛ شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان ، ۴۰۳ ؛ صورة الارض ، در صفحات فراوان ؛ طبقات ناصری ، ۲۰۲ ؛ ظرائف و ظرائف ، ۴۱۴ ؛ ظفرنامهٔ تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۴۶ ، ۴۸ ، ۶۷ ؛ عالم‌آرای عباسی ، در صفحات فراوان ؛ عالم‌آرای نادری ، ۵۸۸/۲ ، ۵۹۲ ، ۵۹۵ ، ۶۲۹ ؛ ۹۱۱/۳ ، ۱۱۱۱ ، ۱۱۱۴ ؛ عجایب‌نامه ، ۴۳۲ ؛ غیاث اللغات ، زیر «تاشکند» ؛ الفتوح ، ۲۶۲ ؛ فتوح البلدان ، ۵۸۶ ، ۵۸۸ ، ۵۹ ، ۶۰۱ ؛ فرهنگ شاهنامه ، ۲۶۵ ـ ۲۶۶ ؛ فرهنگ نفیسی ، زیر «تاشکند» ؛ القند فی ذکر علماء سمرقند ، در صفحات فراوان ؛ قندیه و سمریه ، ۵۲ ، ۸۴ ، ۱۷۰ ، ۱۹۹ ؛ الکامل فی التاریخ ؛ ۱۲۶/۴ ، ۱۳۱ ، ۲۰۴ ، ۳۴۳ ، ۲۵۰ ، ۲۵۹ ، ۳۴۲ ؛ ۲۶۵/۵ ؛ ۳/۶ ، ۹ ، ۱۷۰ ، ۲۴۰ ؛ کلیات سعدی ؛ کهنه سرباز ، ۶۹ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، در صفحات فراوان ؛ گسترهٔ تاریخ و ادبیات ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۳۸ ؛ لغت‌نامه ، ۲۱۰/۱۴ ؛ مجمل الانساب ، ۳۸ ، ۲۳۴ ؛ مجمل التواریخ و القصص ، ۳۰۵ ؛ مجمل فصیحی ، ۱۳۱ ، ۱۵۱ ؛ مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۳ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۳ ، ۷۸ ، ۸۲ ، ۱۴۴ ، ۱۵۲ ؛ مآثر الملوک ، ۹۹ ؛ مرآة البلدان ، ۱۴۹۷/۳ ؛ مسالک و ممالک ، در صفحات فراوان ؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۳۹۳ ، ۳۹۹ ؛ منتخب التواریخ ، در صفحات فراوان ؛ مهمان‌نامه بخارا ، ۳ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۲۳۴ ، ۲۵۱ ، ۲۶۳ ؛ میراث باستانی ایران ، ۳۴۵ ؛ نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر ، ۳۰ ، ۱۵۰ ، ۳۷۴ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، در صفحات فراوان ؛ هفت اقلیم ، ۱۶۴۰/۳ ؛ هنرهای باستانی آسیایی مرکزی تا دورهٔ اسلامی ، ۷۳ ، ۲۰۸ ؛ یادداشت های صدرالدین عینی ، ۱۶۰ ، ۳۵۲ ، ۳۸۸ ، ۶۰۱ ، ۶۱۳ ، ۷۴۹ ، ۸۰۱ ، ۸۰۴ ، ۸۲۲ ، ۸۲۶ ، ۸۲۷ ، ۸۳۰ ؛ مهدی مرعشی ، «نوروز در تاشکند» ، ایران‌نامه ، سال چهارم ، شمارهٔ ۳ ، بهار ۱۳۶۵ش ، صص ۳۵۱ ، ۳۶۰ ؛

Encyclopaedia of Islam , 10/348 -351 .

معصومی

تاشمتاو (tāš.ma.tāv) ، جمال‌الدین ، روستای پتراز شهرستان کان‌بادام ۱۹۳۹م ـ   ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۶۱م دورهٔ دانشگاه دولتی خجند را به‌پایان برد . در ۱۹۶۱م در روزنامه‌های مشعل کمونیسم ، در ۱۹۶۲م حقیقت لنین‌آباد ، لنین‌یولی ، بیرق لنینی و از ۱۹۶۲ تا ۱۹۸۵م در ساویت تاجیکستانی به‌کار سرگرم بود . نوشته‌هایش به زبان‌های فارسی و ازبکی است . کار و فعالیت‌های خلاقانه درون مایهٔ نوشته‌های تاشمتاو است . در ۱۹۸۷م برندهٔ جایزهٔ لاهوتی شد . از آثارش : اختران کارخانه (۱۹۷۲م) ؛ سلام نازک (۱۹۷۵م) ؛ راه سفید (۱۹۷۶م) ؛ ستارهٔ رازئیه (۱۹۸۰م) ؛ ستاره‌های رخشنده (۱۹۸۷م) ؛ تاریخنامهٔ نازک به روسی (۱۹۸۳م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۷۴۰ .

م.شکورزاده

تاشمتاو (tāš.ma.tāv) ، رحیم ، خجند ۱۹۳۰م ـ   ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۵۷م دورهٔ زبان و ادبیات‌فارسی

تاجیکی را در دانشگاه دولتی خجند به‌پایان برد . از ۱۹۵۷ تا ۱۹۹۰م استادی دانشگاه دولتی خجند و ریاست کرسی ادبیات فارس ـ تاجیک را در همان دانشگاه به‌عهده داشت . در ۱۹۹۹م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . بیش از سی‌صد مقاله و کتاب دربارهٔ آموزش و پژوهش ادبیات تاجیک نوشته است . از آثارش : فخری رومانی ، مجموعهٔ شعرها (۱۹۶۴م) ؛ وصف کار خلاقیت در نظم معاصر تاجیک (۱۹۶۵م) ؛ ادیب بشر دوست (۱۹۸۱م) ؛ ارتباطات ادبی خجند (۱۹۸۹م) ؛ سامانیان و ادبیات فارس و تاجیک (۱۹۹۸م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۷۴۰ .

م.شکورزاده

تالس (tā.les) ، تولستوی فرزند پولاد ، لنین‌آباد (خجند) ۱۹۲۹ ـ دوشنبه ۱۹۶۱م ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . پس از تحصیلات مقدماتی در چاپخانه‌ای به کار پرداخت . سپس در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه دولتی تاجیکستان تحصیل کرد . پس از آن در چندین نمایش به ایفای نقش پرداخت و چندی کارمند انتشارات دولتی تاجیکستان بود . سپس به روزنامه‌نگاری روی آورد و جانشین سردبیر ماهنامهٔ مشعل و سردبیر ماهنامهٔ صدای شرق شد . پدرش به احترام نویسندهٔ نامدار روس ، لئون تولستوی ، او را تولستوی نامید و وی همین نام را تخلص خود برگزید . پس از چاپ نخستین داستانش ، پسران (۱۹۴۶م) ، توجه صدرالدین عینی را به خود جلب کرد و در شمار شاگردان وی درآمد . تالس زندگی و کار در مزارع جمعی ، دوستی ملت‌های شوروی و اهمیت فرهنگ را دست‌مایهٔ داستان‌های کوتاه خود قرار داده و در گزینش و کاربرد درون‌مایه‌ها از ماکسیم گورکی الهام گرفته است . وی چندین مجموعهٔ داستان منتشر ساخته است . در این میان ، مجموعهٔ قصهٔ تابستان (دوشنبه ، ۱۹۸۸م) از برترین نمونه‌های ادبیات کودک در تاجیکستان به‌شمار می‌رود . این مجموعه که به صورت پاورقی در مجلهٔ شرق سرخ منتشر می‌شد ، به زندگی جوانان پشت جبهه در دوران جنگ جهانی دوم می‌پردازد . وی چندین نمونه از نثر ادبی روسی را به زبان فارسی برگردانده است . تالس از ۱۹۵۴م به عضویت کانون نویسندگان درآمد . وی سرانجام خودکشی کرد . از آثارش : کلیات ، ۲ جلد (۱۹۷۵ ـ ۱۹۷۶م) ؛ چراغها (۱۹۴۷م) ؛ در سر راه کلان (۱۹۵۴م) ؛ حکایه‌های ده سال (۱۹۵۷م) ؛ داستان جوانی . بسیاری از داستان‌های تالس به روسی و زبان‌های دیگر ترجمه شده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۷۶ ـ ۱۷۷ ؛ ادبیات تاجیکستان ، ۱۹۸۶م ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۷۹/۷ ـ ۳۸۰ ؛ شکوروف ، «نثر سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۴م میلادی» ، تاریخ ادبیات شوروی تاجیک ، جلد چهارم ، ۱۹۸۰م ؛ محی‌الدین خواجه‌یف ، «یادگار مرد جانفدا» ، صدای شرق ، ۱۹۷۸م ، شمارهٔ ۵ ، صص ۱۴۷ ـ ۱۴۹ ؛ مسعود ملاجانوف ، «سرشت پاک» ، همان‌جا ، ۱۹۶۹م ، شمارهٔ ۲ ، صص ۹۱ ـ ۹۶ ؛ حاجی صادق ، «جوان دریادل» ، همان‌جا ، ۱۹۷۰م ، شمارهٔ ۱۰ ، صص ۱۰۳ ـ ۱۱۱ ؛ کیهان فرهنگی ، سال دهم ، شمارهٔ ۸ ، ص ۸۲ .

م.شکورزاده ـ ت.آتشین

تام التواریخ (tām.mot.ta.vā.rix) ، کتابی در تاریخ دودمان شیبانیان فرارود که تألیف آن به عبدالله بلخی منسوب است . این کتاب که در ۱۰۰۶ق به فارسی در بخارا نوشته شده ، شرح رویدادهای سیاسی روزگار حکمرانی شیبانیان را تا پایان سدهٔ دهم هجری دربرگرفته است . بیشتر در آن به رخدادهای نواحی حصار ، وخش ، قراتگین و بدخشان ، شهرهای خجند ، کان بادام و اوراتپه پس از هجوم شیبانیان پرداخته شده و همچنین ویرانی دژ دبوسیه در ۹۰۵ق ، تاراج مناطق پیرامونی خجند و نیز شاهرخیه تا رود چرچق در ۹۰۸ق شرح داده شده است .

منبع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۸۳/۷ .

م.شکورزاده

تایب بخاری (tā.yeb-e.bo.xā.ri) ، ملا ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر فرارودی . از زندگی وی آگاهی چندانی در تذکره‌ها نیامده است . زادگاهش هرات بود ، اما در بخارا برآمد و از مقربان پادشاه همروزگار خویش بود . از اشعار او است : «داد از این غفلت پرستی‌ها که هر موی سفید ـ برکتان توبهٔ من کار صد مهتاب کرد .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۸ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۷۰ ، شمارهٔ ۳۷ .

رشنوزاده

تایب بخاری (tā.yeb-e.bo.xā.ri) ، میرزایحیی قراول‌بیگی ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . چندی از خادمان امیر

عبدالاحدخان (ـ ۱۳۰۳ق) بود . اما از دربار رانده شد . وی در ابتدا دبیر تخلص داشت . در اواخر زندگی توبه کرد و تخلص تایب را برگزید . شماری از شعرهای او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۹ در آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «یک بار آبروی ز رویی که ریخت ریخت ـ بر برگ گل دوباره که آرد گلاب را .»

منابع : تذکرة‌الشعرای محترم ، ۶۳ ـ ۶۴ ؛ فهرست نسخه‌های فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان .

رشنوزاده

تأثیر نسوی ، مجدالدین محمد ← مجد نسوی

تبادکانی (ta.bā.de.kā.ni) ، تاج‌الدین / کمال‌الدین حسین فرزند شهاب‌الدین حسین فرزند برهان‌الدین قلیچ خوارزمی ، سدهٔ دهم هجری ، عارف و شاعر ایرانی . مهم‌ترین منبع دربارهٔ زندگانی وی مجالس المؤمنین قاضی نورالله نوشتری است که آن هم مطالب خود را به نقل از مقامات شیخ کمال‌الدین حسین محمود غجدوانی آورده است . خاک‌جای نیای او برهان‌الدین قلیچ در اندیجان فرارود بوده و پدرش شهاب‌الدین حسین در زمان جوکی میرزای تیموری به خوارزم رفته و در آن‌جا زن گرفته و تاج‌الدین حسین در همان‌جا به دنیا آمده است . مختصری از علوم را نزد استادی خواند ، ولی چون او را عالمی بی‌عمل یافت ، از تحصیل روی گرداند و بر آن شد تا «طریق عباد و روش پاکان و پیشهٔ پاکبازان و رسم بلندپروازان» را پیش گیرد و مدتی در مسجدی گوشه‌گرفت تا آنکه آوازهٔ عمادالدین فضل‌الله مشهدی از مشایخ طریقهٔ ذهبیه و نمایندهٔ حاج محمد خبوشانی (ـ ۹۳۸ق) بیست و چهارمین رکن ذهبیه را شنود که به رغم جوانی در تصوف مقامی بزرگ یافته بود . پس به سیر و سلوک روی آورد و در پی یافتن مرشدی از خوارزم به بخارا نزد پیری به نام شیخ جمال‌الدین رفت ، اما از او بوی عشقی نیافت . سپس در فرارود هرجا نام شیخی و گوشه‌نشینی می‌شنید ، بی‌درنگ به دیدار وی می‌شتافت ، اما هیچ‌یک را زاهد و عارف واقعی ندید . آنگاه به خوارزم بازگشت و مدتی در گوشه‌های مساجد و مزارهای مشایخ گوشه گزید . سرانجام پس از شبی که علی (ع) را به خواب دید و بدو دست بیعت داد ، برای زیارت بارگاه امام رضا (ع) و دیدار مشایخ خراسان رهسپار مشهد شد . به خوارزم بازگشت و اندکی پس از آن دوباره عازم خراسان گردید و در ابیورد به دیدار شیخ عمادالدین فضل‌الله نایل آمد و شیخ او را نزد حاج محمد خبوشانی به مشهد فرستاد . چون خبوشانی به خبوشان رفته بود ، وی نیز بدان‌جا شتافت و ملازمت و سعادت خدمت او را دریافت و به جمع سالکان ذهبی درآمد . کمال و ترقی او در عصر شیخ غلام‌علی نیشابوری جانشین حاج محمد خبوشانی پیش آمد و دختر شیخ غلام‌علی را به زنی گرفت . پس از مرگ شیخ غلام‌علی جانشین او شد و به مقام قطبیت و ارشاد طریقت ذهبیه رسید . در تبادکان ، دهستانی در خاور مشهد ، درگذشت و به‌خاک سپرده شد . تبادکانی گویا دیوان اشعاری در ستایش خاندان پیامبر داشته که از میان رفته و از آن تنها قصیده‌ای سی و یک بیتی در ستایش علی (ع) در مجالس المؤمنین آورده شده است . وی شرحی بر فصوص الحکم ابن عربی نیز نوشته بود که نمانده است .

منابع : تاریخ عرفان و عارفان ایرانی ، ۶۵۸ ـ ۶۵۹ ؛ دایرةالمعارف تشیع ، ۴/۶۷ ـ ۶۸ ؛ ذهبیه ، تصوف علمی ـ آثار ادبی ، ۲۶۱ ـ ۲۶۳ ، ۵۰۶ ـ ۵۰۷ ؛ طرائق الحقائق ، ۲/۳۴۴ ـ ۳۴۵ ؛ مجالس المؤمنین ، ۲/۱۶۲ ـ ۱۷۹ .

برزگر

تبروف (ta.ba.rof) ، صاحب شهرت اوویچ ، روستای چهارراه در شهرستان مؤمن‌آباد از استان کولاب ۱۹۲۴م ـ ، ادیب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۴۳م دانشگاه آموزگاری دوشنبه را به‌پایان برد . در ۱۹۴۱ ـ ۱۹۵۲م با پژوهشگاه زبان و ادبیات فرهنگستان علوم تاجیکستان همکاری می‌کرد و از آن پس به تدریس در دانشگاه دولتی تاجیکستان پرداخت و کمابیش بیست سال رهبر گروه ادبیات معاصر و نظریات ادبی بود . وی بیش از چهارصد مقاله و رسالهٔ علمی دربارهٔ ادبیات معاصر تاجیکستان نوشته است . تبروف در ۱۹۴۷م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان درآمد . وی از دیدگاه مارکسیستی به بررسی آثار نویسندگان تاجیکستان پرداخته و نقدهایی بر آثار عینی ، لاهوتی ، تورسون‌زاده ، مؤمن قناعت ، پیرو سلیمانی ، فضل‌الدین محمدی‌یف ، دهاتی ، بازار صابر ، گلرخسار و دیگران نوشته است . تبروف نقدهایی نیز در زمینهٔ ادبیات نمایشی تألیف کرده است . از آثارش : پیرو سلیمانی (۱۹۶۲م) ؛ حیات ، ادبیات ، رآلیسم* در پنج بخش (۱۹۶۶ ـ ۱۹۹۰م) ؛ صدرالدین عینی ، بنیانگذار ادبیات شوروی تاجیک (۱۹۵۴م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۹۶ ؛ ادبیات تاجیکستان ،

۱۹۸۶م ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۱۷/۷ ؛ صاحب تبروف (زندگینامه و فهرست آثار) ، دوشنبه ، انتشارات دانش ، ۱۹۸۴م ؛ «زندگینامه» ، صدای شرق ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ یکم ، ص ۱۴۴ .

م.شکورزاده

تبروف (ta.ba.rof) ، نورمحمد ، کافرنهان ۱۹۴۱م - ، ادیب و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۶۲م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان رساند و سپس به روزنامه‌نگاری روی آورد . در ۱۹۶۲ - ۱۹۶۸م کارمند و سردبیر روزنامهٔ جوانان تاجیکستان ، در ۱۹۷۰ - ۱۹۷۲م خبرنگار روزنامهٔ کومسومولسکای پراودا (چاپ مسکو) ، در ۱۹۷۲ - ۱۹۷۴م سردبیر روزنامهٔ روسی جوانان تاجیکستان ، در ۱۹۷۹ - ۱۹۸۶م سردبیر روزنامهٔ تاجیکستان شوروی و در ۱۹۸۸ - ۱۹۹۰م وزیر فرهنگ تاجیکستان بود . وی چندین مقاله و رساله دربارهٔ علم و فرهنگ و روزگار مردم تاجیکستان نوشته است . نخستین مجموعهٔ حکایه‌هایش ، راه‌های دور و نزدیک در ۱۹۷۷م و این بهار چه می‌آورد در ۱۹۸۳م به چاپ رسیده است . از ۱۹۸۳م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان درآمد . چندین نمایشنامه از او ، چون شکار دیوان ، پرواز واپسین ، کفش‌های ابوالقاسم و در چهارسو ، در تاجیکستان و بعضی کشورهای دیگر به روی صحنه رفته است . تبروف چندین اثر از نویسندگان پرآوازهٔ روس را به فارسی تاجیکی برگردانده است . تبروف گه‌گاه افسر نیز تخلص می‌کند . اثر وی اصل لنینی حزبی بودن ادبیات و هنر (دوشنبه ، ۱۹۸۶م) نام دارد .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۱۹۸۶م ؛ این بهار چه می‌آورد ، دوشنبه ، ۱۹۸۳م ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۱۷/۷ .

م.شکورزاده

تجلی (ta.jal.li) / تجلی الهندی ، سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری ، شاعر تاجیک . از دوستان فرقت ، شاعر ازبک و امیری ، شاعر تاجیک بود و روزگاری دراز ، گاهی در قالب شعر ، با فرقت نوشت و خواند داشت . نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان تجلی که در بردارندهٔ غزلیات و دو رباعی او است به شمارهٔ ۶۳۴/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . آغاز آن چنین است : «الهی فرصتی تا بشکنم قلب ثریا را - که اشک من ز تیر موج ترکش بسته دریا را .»

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۳/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۷۷/۱ .

معصومی

تجلی کاشغری (ta.jal.li-e.kāš.qa.ri) ، میرزامحمد ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . وی در روزگار امیر یعقوب حاکم کاشغر همراه پدر خود از دهلی به کاشغر کوچید و پس از درگذشت قطب‌الدین پدرش در کعبه به اعتکاف نشست . پس از مدتی دوباره به کاشغر بازگشت . در بخارا مزار بهاءالدین نقشبندی (- ۷۹۱ق) را زیارت کرد و چندی در آن سامان اقامت گزید . شعر او نغز و بی‌مانند بود و در آن روزگار شعرش را می‌خواندند و دربارهٔ آن بحث می‌کردند . به گفتهٔ محترم ، شعر تجلی «صنایع شعری» و «دقایق فکری» را تا حد اعجاز رساند ، اما عربی زده بود . شماری از غزلیات او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۵/۱ در آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «غنچه تا وا شود از هم پاشد - فرصت عیش همین مقدار است .» وی ملاسید احمد مدرس سمرقندی ، متخلص به وصلی ، را مدح گفته است .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۷۲ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۶۴ - ۷۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۸/۲ .

رشنرزاده

تجوید منظوم (taj.vid-e.man.zum) / قواعد قراء / قواعد املا / منتخب قصیدة القراء ، منظومه‌ای در قواعد قرآن به فارسی ، منسوب به زاهد بخارایی (سدهٔ دهم / سدهٔ یازدهم هجری) . گویا مؤلف ، منظومه‌ای بلند در چند قافیه و وزن و یا منظومه‌هایی کوتاه در تجوید داشته که صد و چهار بیت از آن به‌جا مانده است . بخش نخست آن قصیدهٔ نونیه است در مخارج حروف که در چهل بیت تدوین شده و پایان آن چنین است : «این چهل بیت را شده تاریخ - در بیان مخارج ای یاران [۹۰۷ یا ۱۱۱۱ق] / زاهد تشنه لب همی‌جوید - نمی‌ازیم رحمت غفران .» بخش دوم آن قصیده‌ای است در همان وزن و قافیهٔ الف که در قواعد املا / قرا پنجاه و هفت بیت تدوین شده است . در این بخش نام سراینده نیامده ، اما در پایان آن چنین گفته شده است : «بهر عبدالرئوف کردم نظم - به عنایات حضرت مولا .» در هامش این بخش هفت بیت نیز در تجوید آمده که در وزن و قافیه‌ای دیگر است و بیت پایانی آن چنین است : «کمینهٔ زاهد

زار بـخاری ـ بکـرد ایـن نـظم بـهر یـادگاری .» نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب به شماره‌های N . M . 1961 - 456/1 در موزهٔ ملی پاکستان کراچی و ۱۵۵۳ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۰۵/۱ ـ ۱۰۶ ؛ ۶۳۰/۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۱۶ ـ ۱۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۹۶/۱ .

کونی

تحسین بخارایی (tah.sin-e.bo.xā.rā.i) ، قاضی عبدالله خواجه اوراق ، نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم میلادی ، شاعر تاجیکستانی . در بخارا پرورش یافت و به مقام اوراقی رسید . در انجمن ادبی منزل احمدمخدوم دانش شرکت می‌کرد . در کلام ، حکمت ، ریاضی و دانش‌های طبیعی ماهر بود و حافظه‌ای قوی داشت . وی پیش از آنکه شاعری نام‌آور باشد ، شعرشناسی پرآوازه بود . ویژگی سبک تحسین آن است که وی در قالب‌های شعر فارسی به نوپردازی پرداخته است . غزلیات و قصایدی چند از وی در تذکره‌ها به یادگار مانده است .

منابع : تذکار اشعار ، ۵۶ ـ ۶۱ ، ۲۸۹ ـ ۲۹۰ ؛ تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۶۹ ـ ۷۰ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۷۲ ـ ۷۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۳/۲ ؛ ۵۳۳ ؛ گنج زرافشان ، ۳۸۷ ـ ۳۹۰ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۷۸/۱ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۴۰ ـ ۲۴۲ ؛ نوادر ضیائیه ، ۶۸ ؛ یادداشت‌های عینی ، ۳۳۷/۳ .

قبادیانی

تحف اهـل بـخارا (to.haf-e.ahl-e.bo.xā.rā) ، سـفرنامهٔ میرزا سراج‌الدین حکیم سراجی بخارایی ، مشهور به دکتر صابر (ـ ۱۳۳۲ق) . این کتاب که در ۱۹۰۷م نوشته شده ، سفرنامهٔ سراجی نیز خوانده شده است . کتاب دربارهٔ سفر نویسنده به شماری از کشورهای اروپایی و آسیایی ، مانند روسیه ، آلمان ، فرانسه ، انگلستان ، سوئیس ، ترکیه ، ایران و افغانستان است . پیشرفت تمدن و صنعت در اروپا نویسنده را حیرت‌زده می‌کند و در مقام مقایسه ، اندوه خویش را از عقب‌ماندگی کشورش آشکار می‌سازد . وی رهایی میهن خود از تیره‌روزی را در پیشرفت فرهنگ ، دست‌یافتن به دانش‌ها و فنون روز و افزون‌بر آن ، در انسان بودن می‌بیند . تحف اهل بخارا در ۱۹۱۲م در کاگان بخارا منتشر شد . این کتاب در تهران نیز به‌چاپ رسیده است (۱۳۶۹ش) .

منابع : خراسان است اینجا ، ۱۰۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۶۳/۷ ؛ سفرنامهٔ تحف بخارا ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۱۱۹۴/۱ ـ ۱۱۹۵ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۴۴ ـ ۳۴۷ .

ب.آتشین

تحفة الاحباب (toh.fa.tol.ah.bāb) ، کتابی به فارسی در زندگینامهٔ شیخ حاجی محمد حبیب‌الله (۱۰۴۰ ـ ۱۱۱۱ق) از مشایخ نقشبندیه ، تألیف سیدمحمد فرزند آخوند قاضی کمال . این کتاب که در ۱۱۱۰ ـ ۱۱۱۱ق تألیف شده ، یک مقدمه ، ده باب و یک خاتمه دارد . سید محمد در تحفة الاحباب از تولد شیخ حبیب‌الله ، حج گزاردن او ، پیوستن به سلسلهٔ نقشبندیه ، کوچیدن او از هند به بخارا ، دیدارش با حاکم بخارا ، اختلافش با مشایخ سلسله‌های دیگر و جز آن سخن رانده است . برخی اشعار مؤلف و نیز سروده‌های سعدی ، حافظ و دیگر شاعران در این کتاب آمده است . دو نسخهٔ خطی از تحفة الاحباب به شماره‌های ۳۷۵۶/۱ و ۴۴۰۰/۱ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۶۶/۱۱ ـ ۳۶۷ .

قبادیانی

تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب (toh.fa.tol.ah.bāb.fi.taz.ke ra.tel.as.hāb) ، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال و نمونهٔ اشعار صد و چهل و هشت ادیب و شاعر فارسی‌گو در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی / دوازدهم و سیزدهم هجری ، تألیف قاری رحمت‌الله واضح بخارایی . این تذکره که به تذکرهٔ قاری رحمت‌الله واضح نیز آوازه دارد ، در ۱۲۸۲ق / ۱۸۶۵م تدوین شده است . واضح در تذکرهٔ خود بیشتر زندگینامهٔ ادیبان و شاعران بخارایی را آورده ، اما از شعرای سمرقند ، اوراتپه ، خجند ، حصار ، قراتگین ، کته غورقان ، خوقند و نیز شاعران افغانستان (دوتن) ، ایران (شش شاعر) ، هند (سه تن) و ترکیه (یک شاعر) نیز یاد کرده است . در ۱۹۱۴م میرزا سلیم بیگ سلیمی این کتاب را به پیوست مجموعهٔ سلیمی که افزوده‌های خود او است و تاریخ کثیرهٔ راقم در یک مجلد در تاشکند به‌چاپ

رسانده است. پیدا است که وی این تذکره را از روی یک نسخهٔ ناقص و پر غلط منتشر کرده، زیرا شرح حال املح، عبدی، ملا قربان فطرت، مجنون و مسیحا راکه واضح به آن‌ها پرداخته بود، تکرارکرد و زندگینامه‌های فاضل، مضطرب، مضمر، منصب، ناطق، نثاری، نصرت، نظمی، وزیر، هارون و همدم راکه واضح درکتابش آورده بود ازکتاب او بینداخت. سلیمی در نثر واضح نیز دست برد و شرح حال برخی شاعران مانند آتشی، ادا، اکبر، و به‌ویژه قاآنی را تحریف کرد. تحفة الاحباب از بهترین منابع برای آگاهی یافتن از ادبیات آسیای میانه در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی است. صدرالدین عینی در نوشتن نمونهٔ ادبیات تاجیک فراوان از تذکرهٔ واضح بهره برده است. تصحیح انتقادی تحفة الاحباب به دست اصغر جانفدا زیر نظر عبدالغنی میرزایف انجام گرفته و در ۱۹۷۷م در دوشنبه به‌چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱۵۳/۱ ـ ۱۵۵؛ تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۲۸؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۱۶۶/۱ ـ ۱۶۵؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۱۹۶/۱ ـ ۱۱۹۷؛ فهرست نامگوی، ۲۴؛ نسخه‌های خطی، دفتر هشتم، ۳۷؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۵۰۶؛ *Persian Literature*, C. A. storey, 2/915 - 916.

دانشنامه

تحفة الامیر (toh.fa.tol.a.mir)، کتابی به فارسی در حکایت‌های مذهبی، اخلاقی و فکاهی، نوشتهٔ قاضی خدایار فرزند محمد صابربای استروشنی (سدهٔ سیزدهم هجری). تحفة الامیر اثری به نثر آمیخته به نظم است. کتاب در ده باب تدوین شده و دربردارندهٔ داستان‌های دینی، اخلاقی و طنز است. مؤلف در مقدمه می‌نویسد که به فرمان امیر عمرخان حکمران خوقند مدت زیادی رئیس ساختمان مسجدها و مدرسه‌های گوناگون بوده است. روزی، امیر از او خواست اثری بنویسد و با آن نام خود را ابدی سازد. بدین ترتیب قاضی خدایار این اثر را نوشت. آغاز آن چنین است: «حمد و ثنای بی قیاس نثار بارگاه کریمی که...» نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شمارهٔ ۱۵۸۷ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۳۲۱/۱؛ ۶۶۳/۲ ـ ۶۶۴؛ فهرست نسخ خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۳۲۱/۱.

معصومی

تحفة الخانی (toh.fat.tol.xā.ni) / تاریخ رحیم‌خانی، کتابی به فارسی در تاریخ بخارا، نوشتهٔ قاضی میرمحمد وفا / وفا کرمینگی / محمد رحیم‌خان فرزند ظهیر کرمینگی و داملا عالم‌بیگ فرزند نیاز قلی‌بیگ، تاریخ‌نگاران تاجیک در سدهٔ سیزدهم هجری. بخش یکم این کتاب که گزارش رویدادهای سال ۱۱۷۱ق است به قلم محمدوفای کرمینگی نوشته شده و بخش دوم آن را عالم‌بیگ به‌انجام رسانیده است. این کتاب دربارهٔ رویدادهای سال‌های ۱۱۳۴ ـ ۱۱۹۶ق در فرارود، به‌ویژه بخارا، است. تحفة الخانی با گزارش برآمدن امیرزاده رجب به تخت فرمانروایی در سمرقند به فرمان ابراهیم‌بی حکمران شهر سبز در دورهٔ حکمرانی ابوالفیض‌خان اشترخانی (۱۷۱۱ ـ ۱۷۴۷م) آغاز می‌شود و با فرومالیدن شورش قبایل ترکمن، ساروق‌ها، سالورها و کوچانیدن مردم چارجوی به بخارا در ۱۱۹۶ق به‌انجام می‌رسد. این اثر در یک پیش گفتار و هفتاد باب تدوین شده است و هر باب با کلمهٔ ذکر یا گفتار یا بیان آغاز می‌شود. بخش فراوانی از این کتاب دربارهٔ فعالیت‌های اتالیق بخارا در دورهٔ ابوالفیض‌خان، محمد حکیم‌بی و به‌ویژه پسر او محمد رحیم (۱۱۵۸ ـ ۱۱۶۶ق) حکمران خودمختار بخارا است. وی در واقع پایه‌گذار دودمان نوپای منغیتی در بخارا بود. هفتاد برگ پایانی کتاب دربارهٔ رویدادهای دورهٔ حکمرانی امیران منغیتی بخارا، محمد رحیم (۱۷۵۳ ـ ۱۷۵۸م) و محمد دانیال‌بی (۱۷۵۸ ـ ۱۷۸۵م) است. شماری از نسخه‌های دست‌نویس این کتاب که در برخی کتابخانه‌ها نگه‌داری می‌شوند از این قرارند: ۱ـ نسخه‌هایی به شماره‌های ۲۷۲۱، ۱۴، ۳۵۳۰، ۲۶۰۴، ۱۵۰۸، ۵۳۶۰، ۴۲۶۳، ۶۱۵/۳، ۴۳۵۶ و ۲۷۲۶/۳ که در کتابخانهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شوند، ۲ـ نسخه‌هایی به شماره‌های ۱۴۲۶/۱ و ۲۳۸۹ که در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شوند، ۳ـ نسخه‌ای به شمارهٔ ۱۴۲۶/۱ که در کتابخانه آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود، ۴ـ نسخه‌ای که در کتابخانهٔ عمومی دولتی سالتیکوف ـ شدرین نگه‌داری می‌شود و ۵ـ نسخه‌هایی به شماره‌های ۱۶، ۲۷۲۱، ۲۷۲۶/۳، ۱۵۰۸، ۶۱۵/۳، ۴۲۶۳، ۴۳۵۶ و ۳۵۳۰ که در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری

ازبکستان نگه‌داری می‌شوند .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۴/۱ - ۵۵ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۸/۱ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۴۱ ؛ فهرست نسخه‌های فارسی موجود در کتابخانهٔ عمومی دولتی سالتیکوف ـ شدرین ، ۳۲ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۸۶۵/۲ ، ۹۲۰ - ۹۲۱ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۴۹ ، ۲۹۰ ؛

Persian Literature , C . A . storey , 1/381 .

معصومی

تحفة الخوانین (**toh.fa.tol.xa.vā.nin**) ، مجموعه‌ای از غزل‌های فارسی که برخی از شاعران به پیروی از یکدیگر سروده‌اند . این اثر که گردآوردهٔ دوستی بخارایی / میر دوستی ، شاعر فرارودی (ـ بخارا ۹۹۰ق) است . نمونهٔ اشعار دویست و چهل تن از سرایندگان است و به ترتیب الفبایی قافیه و ردیف از الف تا یا تدوین شده است . تحفة الخوانین در بردارندهٔ هزار و سی صد و شصت غزل (ده هزار بیت) است و در ۹۵۵ق به تقلید از تحفة الحبیب محمد فخری هروی (ـ پس از ۹۷۰ق) و به احتمال فراوان از روی آن گردآوری شده است . نسخهٔ کاملی از این کتاب به شمارهٔ ۲۴۳۱ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود . در پایان این نسخه چنین آمده است : «این تحفه که کلک دوستی داد نظام ـ شد از همه تحفة الخوانینش نام / از هجرت فخر بشر و خیر انام ـ نه صد بگذشت و پنجه و پنج تمام .» در فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران و برخی منابع دیگر نام این اثر به اشتباه تذکرة الخوانین آمده است . نسخه‌ای دیگر از آن به شمارهٔ ۴۴۷۰ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی نگه‌داری می‌شود .

منابع : پیمانه ، ۱۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۸۱۶/۲ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۲۹۲ ؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ۱۷۸۵ ؛ فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۰۹۴/۹ ـ ۱۰۹۹ ؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ، ۲۳۷/۷ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۸۷۰/۳ .

معصومی

تحفة السرور (**toh.fa.tos.so.rur**) ، رساله‌ای به فارسی در موسیقی از درویش علی چنگی قانونی خاقانی ، شاعر ، نوازنده و آهنگساز ایرانی . این کتاب که مؤلف آن‌را به خواهش استادش امیرفتحی تاشکندی نوشته در دوازده فصل / مقام تدوین یافته است . فصل دوم کتاب در ریشه‌یابی واژهٔ موسیقی است . باب سوم دربارهٔ تاریخ پیدایش مقام‌ها ، نام‌های آن‌ها و ویژگی‌های شعبه‌های گوناگون موسیقی و اهمیت آن‌ها است . روایات درویش‌علی دربارهٔ پیدایش مقام‌ها افسانه‌آمیز است و بیشتر ارزش اسطوره‌شناسی و مردم‌شناسی دارد . اما سخنان او دربارهٔ میزان‌های موسیقی هنوز هم از ارزش علمی برخوردار است . فصل ششم تا دهم کتاب دربارهٔ پادشاهان و امیران و بزرگان و دانشمندانی است که در فن موسیقی رساله‌ای دارند و یا آن‌که در این فن صاحب نظرند و در گفتار یا اشعار آن‌ها نظراتی در این باره یافت می‌شود . اهمیت ادبی کتاب تحفة السرور از جهات گوناگون است . در این کتاب نام و نشان و سرگذشت کمابیش نود و شش شاعر و نویسنده و خواننده و نوازنده و تصنیف‌سرا که نزدیک نیمی از آن‌ها شاعر ـ موسیقیدان هستند آمده است و در کمتر جایی می‌توان سراغی از برخی از آن‌ها گرفت و بسیاری از آن‌ها نیز در شمار سیاستمداران ، نظامیان و نیز صاحبان مشاغل دیگر بودند و این خود نشانه‌ای از پیوستگی شکل و محتوای شعر با موسیقی فارسی در زمانه و جغرافیای زندگی درویش‌علی چنگی دارد . در تحفة السرور همچنین از اوضاع شهرهای افغانستان ، هند و آسیای میانه و وضعیت موسیقی و موسیقی‌دانی و شاعری در آن‌ها در سده‌های دهم و یازدهم هجری سخن بسیار رفته است و در برخی جاها به بررسی پیوند موسیقی فرارود با افغانستان و هند پرداخته شده است . زبان کتاب ساده است و تنها در مواردی که توضیحات فنی و تخصصی دارد از سادگی آن کم می‌شود . سیمیانوف در ۱۹۲۷م هشت مقام ـ باب‌های سه تا ده ـ آن‌را به روسی ترجمه و منتشرکرد . نسخه‌هایی از تحفة السرور در کتابخانهٔ انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی علوم لنین‌گراد (به شمارهٔ ۴۰۲) ، کتابخانهٔ خاورشناسی تاشکند (به شمارهٔ ۴۹۹ و ۴۶۸) ، انستیتوی آثار خطی تاجیکستان (به شمارهٔ ۱۷/۱) ونیز نسخهٔ عکسی آن در آکادمی علوم افغانستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۵۱۰ ؛ فهرست نسخ خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۱۸/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۳۹۱۰/۵ ؛ نسخه‌های خطی ، دفتر هشتم ، ۱۳۷ ؛ محمدتقی دانش‌پژوه ، «صد و سی و اند اثر فارسی در موسیقی» ، هنر و

مردم ، شمارهٔ ۹۵ ، شهریور ۱۳۴۹ش ، ص ۵۵ .

ضیایی

تحفةالصدیق الی الصدیق من کلام امیرالمؤمنین ابی‌بکر الصدیق (toh.fa.tos.sed.diq.e.las.sed.diq.men.ka.lām-e.a.mi.rol.moɛ.me.nin.a.bi.bak.res.sed.diq) ، کتابی به فارسی و عربی ، نوشتهٔ رشید* وطواط (۴۸۰/۴۸۷ - ۵۷۳ق) . این کتاب سومین کتابی است که رشید در ترجمهٔ منظوم سخنان خلفای راشدین نوشته و آن را در چهار بخش تدوین کرده است . وی در این کتاب ، صد کلمه از سخنان خلیفهٔ نخست ، ابوبکر ، را به عربی آورده ، سپس آن‌را به فارسی ترجمه کرده و با بیانی فشرده شرح داده است . رشید ، تحفةالصدیق را به نام سلطان شاه ابوالقاسم محمود بن ایل‌ارسلان بن اتسزخوارزم شاه نوشته است . سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر این کتاب را نیز ، همانند دیگر کتاب‌های منظوم رشید که دربارهٔ خلفای راشدین است ، بخشی از عقود الجواهر و نجوم الزواهر می‌داند . اما این گفته چندان درست نمی‌نماید ، چراکه در بیشتر منابع و از آن شمار ، در مقدمهٔ دیوان رشیدالدین وطواط ، نوشتهٔ سعید نفیسی ، این تألیف کتابی جداگانه دانسته شده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب به شماره‌های ۲۶۳۹ در کتابخانهٔ ولی‌الدین افندی در استانبول ، ۶۵۷ در کتابخانهٔ بغدادلی وهبی در استانبول و ۶۵۴ در کتابخانهٔ موزهٔ قونیه نگه‌داری می‌شود .

منابع : دیوان رشید الدین وطواط ، ۳۰ - ۳۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه ، ۵۷۱ ؛ لطایف الامثال و طرایف الاقوال ، ۲۸ .

کوتی

تحفة المعصومین (toh.fa.tol.maɛ.su.min) ، کتابی به فارسی در پزشکی ، نوشتهٔ صالح فرزند محمد فرزند محمد صالح قندهاری قاینی (سدهٔ دوازدهم و سیزدهم هجری) . زادگاه مؤلف شهر هرات بود ، اما در دورهٔ امیر شاه مراد (۱۲۰۰ - ۱۲۱۵ق) در بخارا می‌زیست . مؤلف این اثر را در ۱۱۸۹ق نوشته است . تحفة المعصومین در یک مقدمه ، دو مقاله و یک خاتمه تدوین شده است . **مقالهٔ یکم** دربارهٔ علل نازایی زنان ، بارداری و برخی بیماری‌های زنان در دورهٔ بارداری است . **مقالهٔ دوم** دربارهٔ بیماری‌های گوناگون کودکان و درمان آن‌ها است . آغاز آن چنین است : «شایسته‌ترین تحفه که شفای دردمندان مهد عصمت تواند بود سپاس حکیمی است جل جلاله ...» نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شمارهٔ ۷۵/۲ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان و نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۲۶۱۲/۱ در کتابخانهٔ موسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۸۱۱/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۳۳۴۶ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۴۵/۱ ؛

Persian litrature , C . A . storey , 1 - 3/279 .

معصومی

تحفة المواعظ (toh.fa.tol.ma.vā.ɛez) ، کتابی به فارسی در تاریخ و اخلاق ، نوشتهٔ نظام حصاری فرزند خواجه یعقوب ، تاریخ‌نگار فرارودی (سدهٔ یازدهم هجری) . مؤلف از ندیمان قلیج‌خان ، نواب اکبرآباد ، در دورهٔ شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق) بوده و تحفة المواعظ را در ۱۰۴۵ق تألیف کرده است . کتاب در تاریخ پیامبران ، انبیا و اساس اصول شریعت است و در یک مقدمه ، شش باب (هر باب فصل‌های گوناگون را در برمی‌گیرد) و یک خاتمه تدوین شده است . نمونه‌ای از نثر آن است : «باید که اصلاح در اول روز بکند که آفتاب نگشته باشد و معلوم همه و عقلا است که بیان کردن اسم امور مذکور عجمیّه و عربیّه به طریق تفصیل از طاقت بشری به غایت دور است .» نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۱۳۵ - ۴ در کتابخانهٔ ملی عشق‌آباد ترکمنستان به شماره‌های ۱۲۶۲/۱ ، ۶۰۰ و ۲۰۴۳/۴ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی عشق‌آباد ترکمنستان ، ۲۴۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۱۹/۱ - ۲۰ .

معصومی

تحفهٔ خاقانیه (toh.fe-ye.xā.qā.ni.ye) ، ترجمهٔ فارسی زلةالقاری از مترجمی ناشناس . زلةالقاری به عربی در اشتباهات قاریان و درست خواندن قرآن از نجم‌الدین ابوحفص عمر بن محمد نسفی (۴۶۰ - ۵۳۷ق) است . تحفهٔ خاقانیه به سلطان محمدبهادرخان نامی پیشکش شده است . نسخه‌ای خطی از این کتاب به شمارهٔ ۴۴ در فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان

نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۳۰۲/۱ ـ ۳۰۳ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۱ ـ ۳۲۰/۶ .

رشنوزاده

تحفهٔ دوستان (**toh.fe-ye.dus.tān**) ، مثنوی به فارسی ، نوشتهٔ محمد شمس‌الدین مخدوم ، شاهین بخارایی ، شاعر و ادیب تاجیک (بخارا ۱۸۵۷ ـ قرشی ۱۸۹۴م) . شاهین مثنوی تحفهٔ دوستان را در ۱۸۹۰م به پیروی از بوستان سعدی با درون‌مایهٔ اجتماعی و اخلاقی سرود ، اما تنها دیباچه و حکایتی از نخستین باب آن به‌جا مانده است . گویا شاهین می‌خواست این اثر را دربارهٔ اخلاق و سیاست مملکت‌داری تألیف کند ، اما با رفتن به دربار امر عبدالاحد (۱۸۸۵ ـ ۱۹۹۰م) دریافت که ریشهٔ کاستی‌های سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی در بی‌کفایتی دولت مردان است و دولت و مملکت با پند و اندرز اصلاح نمی‌شود . از همین روی ، اثر خود را ناتمام رها کرد . طرح آغازین شاهین برای نوشتن این اثر در بردارندهٔ یک مقدمه و ده باب بوده است : **باب یکم** در عدل ، **باب دوم** در احسان ، **باب سوم** در عشق ، **باب چهارم** ، در تواضع ، **باب پنجم** در رضا ، **باب ششم** در قناعت ، **باب هفتم** در تربیت ، **باب هشتم** در شکر ، **باب نهم** در صبر و **باب دهم** که خاتمهٔ کتاب است . اما وی تنها مقدمه و یک فصل از باب یکم را نوشت . با این حال ، آن‌چه از این اثر به‌جا مانده است ، بیان کنندهٔ زندگی و روابط شاهین با دربار و اوضاع سیاسی و اجتماعی آن روزگار است و به همین سبب اهمیت فراوان دارد . شاهین تحفهٔ دوستان را در شکایت و انتقاد از حاکمان سروده است و آنرا به امیر مظفر منغیتی (۱۸۶۰ ـ ۱۸۸۶ق) که درگذشته بود پیشکش کرده است . صدرالدین عینی در این‌باره می‌نویسد : «بیچاره شاهین که ... از امیر زمان خودش خیلی امیدواری‌ها داشت ، چون مأیوس شد ، حسرت عهد امیر مظفر را می‌خورد و گمان می‌کرد که اگر او زنده می‌بود آیین ملک‌داری خوب‌تر و بازار فضل و کمال گرم‌تر می‌بود .» به همین سبب تحفهٔ دوستان را به نام امیر مظفر کرده است . شاهین در مقدمه می‌گوید : «دریغا که آن شاه شاهان نماند ـ جهان ماند چون جسم از او ، جان نماند .» نمونه‌ای دیگر از نظم این کتاب است : «مرا شکوه پایان ندارد گذار ـ که خود شکوه بحری بود بی‌کنار / به کیوان اگر چند الفت مرا است ـ چو کیوان رخ نیل نکبت مرا است / ز روی زبان مهربانی کنند ـ ولی کینه‌های نهانی کنند .»

منابع : ادبیات تاجیک ، دوشنبه ۱۹۸۷م ، ۲۹۰ ـ ۲۹۱ ؛ ارمغان بدخشان ، ۱۳۹ ـ ۱۴۰ ؛ تذکرة‌الشعرای حشمت ، زیر «شاهین» ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۱۷۸ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۵۰/۸ ـ ۱۵۱ ؛ سخنواران دروازی ، ۹۵ ؛ شاهین ، رسول هادی‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۷۴م ؛ شمس‌الدین شاهین ، خالق میرزازاده ، دوشنبه ، ۱۹۵۶م ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۶۱ ـ ۳۶۵ .

معصومی

تحفهٔ شاهی (**toh.fe-ye.šā.hi**) ، کتابی به فارسی در تاریخ ، نوشتهٔ میرزا محمد عظیم‌الدین / عبدالعظیم سامی (۱۲۵۶ ـ ۱۳۲۵ق) ، این کتاب تاریخ امیران منغیتی بخارا را از دورهٔ زمامداری عبیدالله‌خان (۱۱۱۴ ـ ۱۱۲۳ق) تا دورهٔ امیر عبدالاحد (۱۳۰۲ ـ ۱۳۲۸ق) دربرمی‌گیرد و اوضاع داخلی و خارجی آن خان‌نشین را بیان می‌کند . مؤلف پس از مدتی پیشامدهای سال‌های بعد ، به‌ویژه اتفاقات جنگ روسیه با ژاپن ، را بر آن افزوده است . تحفهٔ شاهی در یک مقدمه و دو باب تدوین شده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از تحفهٔ شاهی به شماره‌های ۹۲۷/۳ در گنجینهٔ دست‌نویس‌های شرقی آکادمی علوم تاجیکستان ، ۲۰۹۱ در گنجینهٔ انستیتوی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند و ۹۲۷/۳ در کتابخانهٔ نسخ خطی فارسی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۶۱/۱ ـ ۶۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۸/۱ ـ ۳۹ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۴۲/۱ ـ ۴۳ .

کوتی

تحول ادبیات تاجیک درنیمه یکم عصر نوزدهم (**ta.hav.vol-e.a. da.bi.yāt-e.tā.jik.dar.ni.me-ye.ye.kom-e.asr-e.nuz.da.hom**) کتابی به فارسی دربارهٔ پیشرفت‌های تاریخی ادبیات تاجیک در نیمهٔ یکم سدهٔ نوزدهم میلادی و گذار آن به دورهٔ جدید ، نوشتهٔ سبحان امیر ، ادب‌پژوه و نویسندهٔ تاجیک . این کتاب در یک پیش‌گفتار و سه باب تدوین یافته است و هر باب آن یک یا چند فصل دارد . **باب یکم** دربارهٔ جریان ترقی ادبیات تاجیک در نیمهٔ یکم سدهٔ نوزدهم میلادی ، قانونمندی دوره‌های ادبی و مرحلهٔ گذار تاریخی ادبیات تاجیک است . این باب در بردارندهٔ دو

فصل است . فصل یکم زمینه‌های تاریخی تحول ادبیات تاجیک در نیمهٔ یکم سدهٔ نوزدهم میلادی است ، از قبیل : محیط تاریخی ـ اجتماعی ، فعال‌شدن نیروهای ادبی و مناسبات امرا با ادبیات (ادبیات و سیاست) ، حیات اجتماعی نیروهای ادبی ، احوال و اوضاع زندگی اهل ادب و فصل دوم ، جریان ادبیات و تمایلات آن است : ۱ـ تجدد ادبیات تاجیک و تغییر یافتن سمت و سوی رابطه‌های ادبی ، ۲ـ گسترهٔ جریان ادبی و بالا رفتن موقع ادبیات در حیات اجتماعی و سیاسی ، ۳ـ گسترهٔ فعالیت‌های زنان سخنور ، ۴ـ شغل کتابت و ترجمه‌هایی در جریان ادبی و ۵ـ مبارزه‌هایی در جریان ادبی نیمهٔ یکم سدهٔ نوزدهم میلادی . **باب دوم** دربارهٔ رویه و جریان‌های ادبی در پایان سدهٔ هجدهم میلادی است ، مانند بررسی سبک هندی و تنزل آن ، تشکیل رویهٔ نوین ادبی در نیمهٔ یکم سدهٔ نوزدهم میلادی و اساس غایی جریان‌های ادبی . **باب سوم** دربارهٔ تحول جریان‌های ادبی در پایان سدهٔ هجدهم و نیمه یکم سدهٔ نوزدهم میلادی است و مطالبی را دربارهٔ ادبیات دینی و مذهبی ، ادبیات تصوفی و عرفانی و ادبیات دنیوی ، دربر می‌گیرد . در پایان کتاب نیز مقاله‌ای با نام «جامی و ادبیات نیمهٔ یکم سدهٔ نوزدهم میلادی» آمده است . این اثر در انتشارات نشر دانش به‌چاپ رسیده است (دوشنبه ، ۱۹۹۷م) .

منبع : تحول ادبیات در نیمهٔ یکم عصر نوزدهم ، دوشنبه ، ۱۹۹۷م .

معصومی

تذکار اشعار ← **تذکرهٔ منظومه**

تذکرة الخطاطین (taz.ke.ra.tol.xat.tā.tin) ، تذکره‌ای به فارسی ، نوشتهٔ محمد شریف‌جان مخدوم / صدرضیا ، شاعر ، تاریخ‌نگار ، دانشمند و تذکره‌نویس تاجیک (بخارا ۱۲۸۳ / ۱۸۶۷ ـ همان‌جا ۱۳۵۰ق / ۱۹۳۲م) . صدرضیا در این اثر از خوش‌نویسان پیشین و همروزگار خود یاد کرده و شرحی از زندگانی آنان به دست داده است . نسخه‌ای دست نویس از آن به خط خود مؤلف به شمارهٔ ۱۳۰۴/۳ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزدهم ، رسول هادی‌زاده ، زیر «صدر ضیاء» ؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۷۰۷/۲ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۳۷۶/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۹۰/۶ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۹۷۴/۲ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، مجلدات ۶ـ۱ ، ۲۹۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۰۲ .

معصومی

تذکرة‌الشعرا (taz.ke.ra.toš.šo.a.rā) ، کتابی ادبی و تاریخی به فارسی در شرح زندگی صد و پنجاه تن از شعرای فارسی‌گوی و برخی از شاهان و امیران روزگار ایشان ، نوشتهٔ امیر دولت‌شاه بن امیر علاءالدوله بختی‌شاه غازی* سمرقندی . این کتاب که دومین زندگینامهٔ شعرا به زبان فارسی و از مهم‌ترین آن‌ها در نوع خود است ، در ۸۹۲ق نوشته شده و مؤلف آن‌را به‌نام علی‌شیرنوایی (ـ ۹۰۶ق) ، وزیر دانشمند و دانش‌دوست سلطان حسین بایقرا (ـ ۹۱۱ق) کرده است . این کتاب در یک مقدمه ، هفت طبقه و یک خاتمه تدوین گردیده است . مقدمهٔ کتاب در منقبت خلفای راشدین ، ذکر محامد پادشاه و شرح زندگی چند تن از شعرای تازی‌گوی است . در طبقات هفتگانهٔ زندگینامهٔ شاعران فارسی‌گوی آمده که نخستین آن‌ها رودکی سمرقندی است . خاتمهٔ کتاب زندگینامهٔ بیست تن از شاعران همروزگار مؤلف است و با ذکر «شطری از مقامات» سلطان حسین بایقرا پایان می‌گیرد . تذکرة‌الشعرا با نثری میان شیوهٔ مرسل و مصنوع نوشته شده و کتاب ارزشمندی در شناخت احوال شعرایی است که پس از تألیف لباب الالباب عوفی تا روزگار دولت‌شاه زندگی می‌کردند . اما چون مؤلف دربارهٔ رویدادهای تاریخی لاقید و بی‌توجه است ، خطاهای فراوانی در کتاب او راه یافته است . تذکرة‌الشعرا نخستین‌بار در ۱۳۰۵ق در بمبئی و سپس به اهتمام ادوارد براون در لیدن و پس از آن بارها در ایران به‌چاپ رسیده است . این کتاب را هامرپورگشتال به انگلیسی (وین ۱۸۱۸م) و سلیمان فهمی به ترکی (استانبول ، ۱۸۴۳م) ترجمه کرده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۳۳/۴ ؛ تذکرة‌الشعرا ، به اهتمام محمد رمضانی ، تهران ، کلاله‌خاور ، ۱۳۳۸ش ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۸۰/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۲۸/۷ ؛ سبک‌شناسی ، ۱۸۵/۳ ـ ۱۸۸ ؛ عبدالنبی ستاروف ، «عقیده‌های ادبی و بدیعی دولتشاه سمرقندی» ، آبرو و مهارت بدیعی ، دوشنبه ، انتشارات دانشگاه ، ۱۹۸۰م .

دانشنامه

تذکرة الشعرای حشمت (taz.ke.ra.toš.šo.a.rā-ye.heš.mat) ،

کتابی به فارسی در شرح احوال یک‌صد و هفتاد و سه شاعر و ادیب آسیای میانه ، ایران ، افغانستان و هندوستان ، تألیف محمد صدیق‌خان حشمت فرزند امیر مظفر (۱۲۷۷ - ۱۳۰۳ق) . این کتاب که در دهۀ نود سدۀ نوزدهم میلادی نوشته شده ، در دو جلد است . جلد یکم به هشتاد و پنج و جلد دوم به هشتاد و هشت شاعر پرداخته است . مؤلف از میراث برخی شاعران همچون شمس‌الدین شاهین ، نمونه‌هایی آورده است . وی در پرداختن به زندگی شاعران بخارا در سدۀ نوزدهم به تحفة الاحباب استناد کرده ، همچنین شرح حال برخی شاعران را که پس از تألیف تحفة الاحباب می‌زیسته‌اند ، آورده است . حشمت احوال شاعران و ادیبان ایران ، افغانستان و هندوستان را از تذکره‌هایی از همین کشورها نوشته است . نسخۀ دست‌نویس جلد یکم این تذکره به شمارۀ ۲۷۲۸ و جلد دوم به شمارۀ ۶۱ در گنجینۀ نسخه‌های خطی پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۲۷۳/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۲۹/۷ ؛ نمونۀ ادبیات تاجیک ، ۲۷۴ ؛ عبدالرزاق زهیر ، «تذکره‌نگاری در ادب دری» ، ادب ، سال بیست و یکم ، شمارۀ ۲ ، ص ۸۵ .

ب.آنشین

تذکرة‌الشعرای متأخرین بخارا (taz.ke.ra.toš.šo.a.rā-ye.mo.te.ax.xe.rin-e.bo.xā.rā) ، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال و نمونۀ اشعار یک‌صد و هجده شاعر و ادیب بخارا ، ایران و افغانستان ، گردآوردۀ عبدی بخارایی* . این کتاب که تذکرۀ عبدی نیز خوانده می‌شود در ۱۹۰۴م فراهم شده است و سرسخنی در سه بخش و بیست و هشت باب را در برمی‌گیرد . بخش نخست سرسخن در مطالبی مانند «فی تحقیق اسم مفتی» ، «فی تحقیق اسم محتسب» ، «فی تحقیق اسم عالم» و جز آن است . در بخش دوم سخن از سادات ، خواجگان ، القاب درباری و مانند آن به میان آمده و در بخش سوم شرح حال گردآورنده آمده است . این تذکره ، به جز چند شاعر همچون احمد دانش ، سودا و واضح ، از دیگران آگاهی دقیق و کاملی نداده است ؛ از این‌رو چندان شناخته نیست . تذکرة‌الشعرای متأخرین بخارا در ۱۹۸۳م در دوشنبه منتشر شده است .

منابع : تذکرة‌الشعرای متأخرین بخارا ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۲۴۶ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۲۹/۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۱۶۵/۱ .

م.شکورزاده

تذکرة‌الشعرای محترم (taz.ke.ra.toš.šo.a.rā-ye.moh.ta.ram) ، کتابی به فارسی در شرح احوال و نمونۀ اشعار صد و سی و سه شاعر فرارودی در نیمۀ دوم سدۀ نوزدهم و نیمۀ یکم سدۀ بیستم میلادی ، نوشتۀ حاج نعمت‌الله‌محترم بخارایی* . این تذکره در ۱۹۰۸م به سفارش امیر عبدالاحد (۱۳۰۳ - ۱۳۲۹ق) در دو بخش نوشته شده است و شرح حال و نمونۀ شعرهای شاعران هم‌عصر مؤلف را به ترتیب الفبایی از احمد بخارایی تا یاری بخارایی در بر می‌گیرد . محترم به جز شاعرانی که در دیگر تذکره‌های آن زمان به آن‌ها پرداخته شده است ، از شعرایی همچون عبرت ، عاشقی و نظمی نیز یاد می‌کند . همچنین ، کسانی را از درباریان معرفی می‌کند که شاعر نبوده‌اند ؛ بدین‌روی ، محترم در نوشتن اثر خود به طرز تفکر و سلیقۀ طبقۀ حاکم نظر داشته است . با این همه ، این تذکره منبع باارزشی است . صدرالدین عینی در تألیف نمونۀ ادبیات تاجیک از آن بهره برده است . تذکرة‌الشعرای محترم در ۱۹۷۵م در انتشارات دانش دوشنبه منتشر شده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمۀ دوم عصر نوزدهم ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۳۲۹/۱ - ۳۳۰ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، سرسخن ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۲۹/۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۱۶۵/۱ - ۱۶۶ ؛ فهرستوارۀ کتاب‌های فارسی ، ۱۸۷۸/۳ - ۱۸۷۹ ؛ نمونۀ ادبیات تاجیک ، ۴۷۸ ؛ عبدالرزاق زهیر ، «تذکره‌نگاری در ادب دری» ، ادب ، سال بیست و یکم ، شمارۀ ۲ ، ص ۸۵ .

ب.آنشین

تذکرة‌الشعرای مطربی (taz.ke.ra.toš.šo.a.rā-ye.mot.re.bi) ، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال و نمونۀ اشعار سی‌صد و پنجاه شاعر ، نویسنده و ادیب فرارودی در نیمۀ دوم سدۀ دهم و نیمۀ یکم سدۀ یازدهم هجری ، گردآوردۀ سلطان محمد مطربی* سمرقندی ، تذکره‌نویس و شاعر تاجیک . در این اثر که در ۱۰۱۴ق تألیف شده ، بیشتر به شاعران پیشه‌ور پرداخته شده و نام و تخلص شاعران به ترتیب حروف ابجد آمده است . در این تذکره آگاهی‌هایی سودمند دربارۀ شاعرانی چون انجمی ، شوخی ، عرشی ، عشقی ، فانی ، قدری نسفی ، لعلی بدخشی ،

مشفقی و خواجه حسن نثاری آمده است. مطربی دویست و بیست و هفت بیت شعر از غزل، قصیده، رباعی، مخمس و مادهٔ تاریخ از سروده‌های خویش را در این کتاب جای داده است. نیز، وی به نقد اشعار برخی از شاعران این کتاب پرداخته است. تذکرةالشعرای مطربی برای آگاهی از ادبیات تاجیک در سده‌های دهم و یازدهم هجری و نیز روابط ادبی فرارود با خراسان، هندوستان، افغانستان، آذربایجان، عراق و مانند آن سودمند است. این تذکره یک‌بار به همت اصغر جانفدا و باری دیگر به اهتمام علی رفیعی علا مرودشتی در تهران چاپ انتقادی شده است (۱۳۷۷ش).

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۳۳؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۵۵/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۹۶/۴ ـ ۵۹۷؛ ۲۲۸/۷ ـ ۲۲۹؛ عبدالرزاق زهیر، «تذکره‌نگاری در ادب دری»، ادب، سال بیست و یکم، شمارهٔ ۲، ص ۷۳؛ رحیم مقیموف و بهادر ولی خواجه‌یوف، «چند سخن راجع به یک تذکره»، صدای شرق، ۱۹۶۱م، شمارهٔ نهم، صص ۱۵۰ ـ ۱۵۴؛ عثمان نظیروف، «مطربی سمرقندی»، مکتب سوویتی، ۱۹۷۳م، شمارهٔ دوم.

ب.آتشین

تذکرة الشهدا (taz.ke.ra.toš.šo.ha.dā)، کتابی به فارسی در یادکرد پیامبران، نوشتهٔ محمد حسین فرزند محمد باقی بخارایی، نویسندهٔ فرارودی (سدهٔ یازدهم هجری). مؤلف گویا کتاب دیگری با نام قصص حسینی در ۱۰۰۲ق نوشته است. او تذکرة الشهدا را در پیروی از روضة الشهدای کمال‌الدین حسین کاشفی بیهقی (ـ ۹۱۰ق) نوشته است. این اثر در یک مقدمه، ده مجلس و یک خاتمه با سربندهای القصه (برخی مطالب نیز قصه‌گونه است) تدوین شده است. مجلس‌های ده‌گانه این اثر چنین است: ۱ـ واقعات وفات سید المرسلین، ۲ـ خلافت ابوبکر تا وفات و زندگینامهٔ حضرت فاطمه از ولادت تا مرگ، ۳ـ خلافت عمر تا مرگ، ۴ـ عثمان، ۵ـ امیرالمؤمنین از ولادت تا شهادت، ۶ـ امام حسن، ۷ـ امام حسین و مسلم بن عقیل و پسران مسلم، ۸ـ رفتن حضرت حسین به کربلا، ۹ـ شهادت فرزندان و یاران ایشان، ۱۰ـ شهادت حضرت حسین. آغاز آن چنین است: «الحمدلله و سلام علی عباده الذین اصطفی ... اما بعد، چنین گوید بندهٔ گناهکار ... محمد حسین بن محمد باقی بخارایی ...» نسخه‌ای دست‌نویس آن به شمارهٔ ۶۹۶۰ در کتابخانهٔ گنج بخش و نسخه‌ای دیگر از آن به شمارهٔ ۴۲۵ در کتابخانهٔ ملی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۶۲/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۵۱۹/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۱۹۶۰/۴، ۱۹۷۴؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان، ۲۲/۱؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۵۸۳/۳ ـ ۱۵۸۴؛ نسخه‌های خطی، دفتر هشتم، ۲۱۳؛
Persian literature, C. A. storey, 1 - 2/1267.

معصومی

تذکرةالفضلا ← **شرعی بخارایی**

تذکرةالواعظین (taz.ke.ra.tol.vā.e.zin)، کتابی به فارسی در پند و اندرز، تألیف ابوبکر بن عمر بن وقار بخاری. مؤلف تذکرةالواعظین را با استفاده از برخی مآخذ و منابع صوفیانه و با استناد به قصص انبیا و اولیا نوشته است. نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۱۴۶۹ در کتابخانهٔ ملی تاجیکستان و نسخه‌ای دیگر از آن به شمارهٔ ۴۰۷۱ در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۲۷۴/۴؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان، ۲۳/۱.

رشنوزاده

تذکرهٔ افضل ← **افضل التذکار فی ذکر الشعراء و الاشعار**

تذکرهٔ سلطانی (taz.ke.re-ye.sol.tā.ni)، تاریخی منظوم به فارسی در زندگانی و جنگ‌های خدایارخان امیر خوقند، سرودهٔ ملا واسع‌جان منظور. سال پایان تألیف این منظومه، چنان‌که مؤلف خود در ترقیمهٔ کتاب تصریح می‌کند، ۱۲۸۸ق است. ملا واسع کوشیده است تا با دقت، رویدادهای سه بار به قدرت رسیدن امیر خوقند را در قالب نظم بیان کند. بیت آغازین این منظومه چنین است: «نسیم کل امر از مهب قدس یزدانی ـ وزید اندر بهار ابتدا از لطف رحمانی.» تذکرهٔ سلطانی با این بیت به پایان می‌رسد: «گر شود منظور این کردار ما ـ از کرم ما را کفایت می‌کند.» نسخه‌ای دست‌نویس از این منظومه به شمارهٔ ۶۹۲ در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود.

منابع : فهرست نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۲۴۹ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۴۴ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۹۲۴/۲ .

شریفی

تذکرهٔ عبدی ← تذکرة‌الشعرای متأخرین بخارا

تذکرهٔ فهمی (taz.ke.re-ye.fah.mi) ، تذکره‌ای به فارسی فراهم‌آوردهٔ ملاعبدالمطلب خواجهٔ فهمی . به گفتهٔ وی ، گردآوری این تذکره در ۱۸۶۰م به فرمودهٔ ملامیرمحمد توقسابه آغاز شد و در ۱۸۶۹م به‌پایان رسید . فهمی به شرح احوال و نمونهٔ اشعار شاعرانی چون حافظ ، بیدل ، خواجه عصمت ، جامی ، محمد شریف بخارایی (ـ ۱۱۰۹ق) ، صوفی‌الله یارکته قورغانی (ـ ۱۱۳۶ق) ، مشرب (ـ ۱۱۲۳ق) ، خواجه اسلام جویباری (ـ ۱۲۰۰ق) ، محمد آبله (ـ ۱۱۶۲ق) ، امیر معصوم غازی (۱۱۵۳ ـ ۱۲۱۵ق) ، امیرنصرالله (ـ ۱۸۶۰م) و ایشان اعلم یاری بخارایی (ـ ۱۲۱۵ق) پرداخته و در پایان ، آگاهی‌هایی از دورهٔ فرمانروایی امیر شاه‌مراد منغیتی (۱۱۹۹ ـ ۱۲۱۵ق) ، امیرحیدر (۱۸۰۰ ـ ۱۸۲۶م) و امیرنصرالله (۱۸۲۶ ـ ۱۸۶۰ق) داده است . دو نسخه از تذکرهٔ فهمی به شماره‌های ۲۳۳۱/۲ (۲۸الف ـ ۶۲ب) و ۹۵۲ به ترتیب در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان و پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۲/۱۱ ـ ۳۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۲۷/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۱۲/۱ ؛ عبدالرزاق زهیر ، «تذکره‌نگاری در ادب دری» ، ادب ، سال بیست و یکم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۸۴ .

قبادیانی

تذکرهٔ مقیم‌خانی ← تاریخ مقیم‌خانی

تذکرهٔ منظومه (taz.ke.re.-ye.man.zu.me) / تذکار اشعار ، تذکره‌ای منظوم در شرح زندگانی و نمونهٔ اشعار برخی از شاعران فرارود در پایان سدهٔ نوزدهم و آغاز سدهٔ بیستم میلادی ، نوشتهٔ محمد شریف‌جان مخدوم صدر ضیاء* ، شاعر ، تاریخ‌نگار و تذکره‌نویس تاجیک (۱۲۸۳ ـ ۱۳۵۰ق / ۱۸۶۷ ـ ۱۹۳۲م) . تذکرهٔ منظومه از مهم‌ترین آثار صدر ضیا است . وی آن‌را در ۱۳۲۲ ـ ۱۳۲۴ق / ۱۹۰۵ ـ ۱۹۰۷م به پایان رسانده و به امیر عبدالاحدخان (۱۸۸۵ ـ ۱۹۱۰م) پیشکش کرده است . تحریر نخست این اثر در بردارندهٔ زندگینامهٔ شماری از شاعران همروزگار مؤلف بود ، اما چون این دست‌نویس نابود شد صدر ضیا پس از ۱۳۳۸ق / ۱۹۲۰م ، در پی انقلاب بخارا ، آن‌را دوباره تألیف کرد . صدر ضیا در تحریر دوم آن ، از صد و هفتاد و پنج شاعر بخاراکه در تذکره‌های آن روزگار از آنان یاد رفته بود ، چهل و نه شاعر را برگزیده و در تذکرهٔ خود آورده است . «حجم متن تذکرهٔ صدر ضیاء هزار و چهارصد و چهل و چهار بیت بود . نمونهٔ شعر دیگران که صدر ضیا آورده است دو هزار و شش صد و شانزده بیت است» و در بحر متقارب مثمن مقصور سروده شده است . چنان‌که مؤلف می‌گوید ، این اثر ، مانند دیگر آثار او ، «از غیر مسوده ، قلمی گشته» است . این اثر به سبب این که مؤلف دربارهٔ نویسندگان پیشرو روزگار خود ، که با حاکمان مخالفت کرده و از دربار رانده شده‌اند ، بدون غرض و پیش داوری آگاهی داده است ، اهمیت فراوان دارد . رسول هادی‌زاده در این‌باره می‌گوید : «هیچ‌یک از تذکره‌نویس‌ها جرأت نکرده است که دربارهٔ آثار شاهین چون صدر ضیاء آشکارا و با راستگویی قلم راند .» مؤلف با برشمردن شخصیت ادیبان و دانشمندانی که در حیات اجتماعی بیشتر فعالیت داشته‌اند ، کوششی نوین برای نگریستن به ادبیات فارسی تاجیک در بخارا را از دیدگاه معارف‌پروران روزگار خود کرده است ، چنان‌که از شاعرانی مانند احمد دانش ، مفتی کرام ، صدر صریر ، دل‌کش ، گلشنی ، محترم ، لطفی ، نظمی و دیگران ، که بیش از شاعری درگیر مبارزات اجتماعی بوده‌اند ، در تذکرهٔ خود یاد کرده است . البته وی به ناچار شرح حال برخی از شاعران درباری را نیز آورده است . صدرالدین عینی در نمونهٔ ادبیات تاجیک از آن بهرهٔ بسیار برده است . آغاز آن چنین است : «پس از حمد و نعت خدا و رسول ـ سراید سخن را مهم بوالفضول / کمین چاکر پادشاه غیور ـ مسمی محمد شریف صدور .» تذکرهٔ منظومه با نام تذکار اشعار به کوشش محمدجان شکوری بخارایی و به تصحیح سحاب‌الدین صدیق در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۸۰ش) .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزدهم ، رسول هادی‌زاده ،

زیر «صدر ضیاء» ؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۷۰۷ - ۷۰۸ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۳۳۰/۱ ، ۳۷۴ - ۳۷۶ ؛ تذکار اشعار ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۹۰/۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی آکادمی علوم تاجیکستان ، ۱۶۶/۱ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۰۲ .

معصومی

تذکرهٔ ناظم بدخشی (taz.ke.re-ye.nā.zem-e.ba.dax.ši) ، تذکره‌ای به فارسی از میرمحمداسماعیل ناظم‌بدخشی . این تذکره در ۱۲۱۴ق ، نوشته شده و شرح حال شماری از فضلای بلخ و بدخشان و ایران و بخارا را دربردارد . نسخه‌ای از این تذکره نزد شاه عبدالله بدخشی نگه‌داری می‌شد . در بخش‌های پایانی ، کس دیگری بدان الحاقاتی افزوده که دارای اشتباهات تاریخی فراوان است .

منابع : تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۳۸۸/۱ - ۳۸۹ ؛ شاه عبدالله بدخشی ، «ادبیات فارسی» ، مجلهٔ کابل ، سال نهم ، شمارهٔ یازدهم .

برزگر

تذکرهٔ نقشبندیه به‌طریق نظم (taz.ke.re-ye.naqš.ban.di.ye.be.ta.riq-e.nazm) ، کتابی به فارسی در عرفان ، سرودهٔ محمدطاهر طیب فرزند محمد طیب . سراینده در سدهٔ دوازدهم هجری می‌زیست . دست‌نویسی از این کتاب به شمارهٔ ۸۵۵/۳ (۴۱۶ب - ۴۲۰ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۰۴/۲ .

قبادیانی

تذکره‌نویسی فارسی در آسیای میانه (taz.ka.re.ne.vi.si.ye.fār.si.dar.ā.si.yā.ye.mi.yā.ne) ، نخستین تذکره‌های فارسی به قلم کسانی نوشته شده‌اند که در آسیای میانه می‌زیسته‌اند . لباب الالباب نوشتهٔ محمد عوفی بخاری (ز ۶۳۰ق) و تذکرةالشعرا نوشتهٔ دولت‌شاه سمرقندی (- ۹۰۶ق) درشمار این تذکره‌ها جای دارند . تذکره‌های فارسی در آسیای میانه را می‌توان چنین دسته بندی کرد : **الف- تذکره‌های عمومی** که زندگینامهٔ بزرگان و شاعران هر منطقه و هر زمان تا روزگار نویسندهٔ تذکره را در بر می‌گیرد ؛ **ب- تذکره‌های محلی** که زندگینامهٔ بزرگان و شاعران یک منطقه یا یک شهر هستند ؛ **ج- تذکره‌های اولیا** که شرح احوال و نمونهٔ آثار عارفان ، صوفیان و مشایخ‌اند ؛ **د- کتاب‌های تاریخی** که در آن‌ها از بزرگان و شاعران نیز یادی رفته است ؛ **ه- برخی دیگر از کتاب‌ها** که در هیچ‌یک از دسته‌های یاد شده نمی‌گنجند ، اما در آن‌ها یادکرد شاعران دیده می‌شود . **الف- تذکره‌های عمومی** : ۱- لباب الالباب ، نوشتهٔ سدیدالدین محمد عوفی* بخاری که نخستین تذکرهٔ به‌جا ماندهٔ فارسی است و در ۶۱۸ق نوشته شده است . این کتاب در دوازده باب تدوین شده است . جلد دوم لباب الالباب در ۱۹۰۳م به کوشش ادوارد براون و جلد یکم آن در ۱۹۰۶م به‌کوشش محمد قزوینی در لیدن به‌چاپ رسید و هر دو جلد ، به کوشش سعید نفیسی در یک مجلد به چاپ دوم رسید (۱۳۳۵ش) . مصححان حاشیه‌هایی نیز به متن آن افزوده‌اند ؛ ۲- تذکرةالشعرا ، نوشتهٔ دولت‌شاه* بن امیر علاءالدوله بختیشاه غازی سمرقندی که در ۸۹۲ق به نام علی شیرنوایی (- ۹۰۶ق) نوشته شده است . این کتاب دومین تذکرهٔ فارسی است و مؤلف آن‌را در یک مقدمه ، هفت طبقه و یک خاتمه تدوین کرده است . در تذکرةالشعرای دولت شاه نام صد و پنجاه تن از شاعران فارسی‌گوی و نیز برخی از شاهان و امیران روزگار مؤلف آمده است . این کتاب چندین بار به‌چاپ رسیده است (به کوشش ملک الکتاب شیرازی ، بمبئی ، ۱۳۰۵ق ، بمبئی ، ۱۳۱۸ق ، به کوشش ادوارد براون ، همراه با نوزده صفحه مقدمهٔ فارسی و شانزده صفحه مقدمهٔ انگلیسی ، لیدن ، ۱۳۱۸ق ، به کوشش شیخ محمد اقبال ، لاهور ، ۱۹۲۴م به کوشش محمد لوی عباسی ، تهران ، ۱۳۳۷ش ، به کوشش محمد رمضانی ، تهران ، ۱۳۳۸ش) ؛ ۳- مذکر* احباب ، نوشتهٔ خواجه حسن بخاری متخلص به نثاری که در تکمیل مجالس النفائس است و در یک مقدمه ، چهار باب و یک خاتمه تدوین شده است . مذکر احباب زندگینامهٔ دویست و هشتاد و سه تن از شاعران را در برمی گیرد . این کتاب که در ۹۷۴ق تألیف شده ، نخستین‌بار به تصحیح سیدمحمد فضل‌الله در حیدرآباد دکن به‌چاپ رسیده است (۱۳۸۹ق) و بار دیگر به تصحیح نجیب مایل هروی در تهران چاپ و منتشر شده است (۱۳۷۷ش) ؛ ۴- مجمع* الفضلا / عارف الآثار ، نوشتهٔ محمد عارف بقایی بخاری که در یک مقدمه ، سه فرقه و یک خاتمه تدوین شده است . بقایی نوشتن مجمع الفضلا را در ۹۹۹ق آغاز کرد و در ۱۰۰۰ق به پایان برد . دربارهٔ شمار نسخه‌هایی که از مجمع الفضلا در

دست است تردید وجود دارد ، اما سید نورالحسن‌خان مؤلف تذکرهٔ نگارستان سخن ، در آن‌جا که از منابع خود یاد می‌کند از این تذکره نیز نام می‌برد . از این رو می‌توان احتمال داد که نور الحسن‌خان به هنگام تألیف نگارستان سخن نسخه‌ای از این تذکره را در بهوپال دیده بود . نسخه‌ای دست‌نویس از مجمع الفضلا که بخش پایانی آن ناقص است در دانشگاه لاهور نگه‌داری می‌شود ؛ ۵ـ تذکرة*الشعرای مطربی ، نوشتهٔ سلطان محمد مطربی* سمرقندی که در ۱۰۱۴ق در یادکرد سی‌صد و پنجاه شاعر و ادیب فرارودی نوشته شده است . چاپی از این کتاب به کوشش علی‌اصغر جانفدا انجام گرفته است . علی رفیعی علا مرودشتی از تذکرةالشعرای مطربی چاپی تازه کرده که بر چاپی که علی‌اصغر جانفدا از آن کرده استوار است (تهران ، ۱۳۷۷ش) . ۶ـ تاریخ* جهانگیری / نسخهٔ زیبای جهانگیر ، نوشتهٔ مطربی سمرقندی که دربارهٔ پادشاهان چغتایی و ازبک و شعرا و دانشمندان زمان ایشان است . در این کتاب شرح احوال شاعرانی که از فرارود به هند رفته‌اند ، نیز آمده است . مؤلف نوشتن این کتاب را در ۱۰۳۴ق آغاز و در ۱۰۳۶ق به پایان رسانده است . تاریخ جهانگیری در یک مقدمه ، دو سلسله و یک خاتمه تدوین شده است . این کتاب با نام نسخهٔ زیبای جهانگیر به کوشش عبدالغنی میرزایف در کراچی چاپ و منتشر شد (۱۹۷۶م) . چاپی دیگر از این کتاب به کوشش اسماعیل‌بیگ جانوف و سیدعلی موجانی در تهران به انجام رسیده است (۱۳۷۷ش) ؛ ۷ـ مذکر* الاصحاب ، نوشتهٔ ملیحای سمرقندی که مؤلف نوشتن آن‌را در ۱۰۹۳ق آغاز کرد و در ۱۱۱۲ق به‌پایان رساند . این کتاب در یادکرد شاعران همروزگار مؤلف که در فرارود ، به‌ویژه سمرقند می‌زیسته‌اند نوشته شده است . در مذکر الاصحاب شرح حال شاعرانی که در سفر به ایران ، مؤلف آن‌ها را دیده و با آن‌ها گفت و گو کرده نیز آمده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این تذکره به شمارهٔ ۶۱۰ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان و نسخه‌ای دیگر در کتابخانهٔ وزارت فرهنگ افغانستان (کابل) موجود است . هشت نسخه از این کتاب در کتابخانه‌های ایران ، دوشنبه ، تاشکند و پترزبورگ نگه‌داری می‌شود ؛ ۸ـ مختصر* ترجمهٔ احوال عالمان و شاعران مشهور ، که زندگینامهٔ بیش از یک‌صد تن از شاعران خاور زمین را در برمی‌گیرد . نام کتاب و نام گردآورندهٔ آن دانسته نیست . این کتاب مانند پیش‌نویس است و گویا نسخه‌ای از روی آن در سدهٔ نوزدهم میلادی نوشته شده است . این نسخهٔ دست‌نویس به شمارهٔ ۹۶۵۷/۲ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۹ـ تذکرهٔ* ناظم بدخشی ، نوشتهٔ میرمحمد اسماعیل ناظم بدخشی که در ۱۲۱۴ق ، در یادکرد برخی از فضلای بلخ ، بدخشان ، ایران و بخارا نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب نزد شاه عبدالله بدخشی نگه‌داری می‌شد و در بخش پایانی آن ، افزوده‌هایی از کسی دیگر با اشتباهات تاریخی فراوان آمده است ؛ ۱۰ـ زینة المدایح ، نوشتهٔ محمد صادق وقایع‌نگار مروزی (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) ، متخلص به هما ، که در شرح احوال و نمونهٔ اشعار شاعرانی است که از ابتدای برآمدن فتح علی شاه قاجار (۱۲۱۲ق) تا هفتمین سال پادشاهی وی به مدح او پرداخته‌اند . این کتاب در ۱۲۱۸ق نوشته شده و در یک آرایش ، دو پیرایه و یک زیور تدوین شده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از زینة المدایح به شماره‌های ۳۹۷ و ۳۹۸ در کتابخانهٔ مجلس ، ۲۸ب در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران ، ۲۶۶۰ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران و ۶۹۶۲ ، ۴۸۱۸ ، ۴۸۱۹ درکتابخانهٔ آستان قدس رضوی در دست است . نسخه‌های دیگری از این کتاب در کتابخانهٔ خصوصی محمود فرخ در مشهد و به شمارهٔ ردیف ۷۸۸ در کتابخانهٔ ملی تبریز نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۱ـ تکملهٔ زینة المدایح ، نوشتهٔ محمد صادق وقایع‌نگار مروزی، متخلص به هما ، که در تکمیل زینة المدایح نوشته شده و در یک مینو ، یک غرفه ، دو روضه و یک حدیقه تدوین شده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب به شماره‌های ۴۷۱۵ در کتابخانهٔ ملی ملک ، ۲۶ در کتابخانهٔ ملی تهران و ۱۱۹ در موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۲ـ تکملة الریاض ، که نوشتهٔ میر محمد نبی‌خان بدخشی ، متخلص به احقر ، است . مؤلف این کتاب را در ۱۲۶۱ق به نام یوسف علی‌خان در میررستاق بدخشان تألیف کرده است . شرح حال و نمونهٔ آثار علمی و ادبی مؤلف تکملة الریاض در مجلهٔ کابل ، بخش مشاهیر بدخشان منتشر شده است . (شمارهٔ دوازدهم ، سال ششم) . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب نزد شاه عبدالله بدخشی نگه‌داری می‌شد ؛ ۱۳ـ تذکرهٔ فهمی ، نوشتهٔ ملا عبدالمطلب خواجهٔ فهمی که نوشتن آن در ۱۲۷۷ق / ۱۸۶۰م به فرمان ملا میر محمد توقسابه آغاز شد و در ۱۲۸۶ق/ ۱۸۶۹م به پایان رسید. تذکرهٔ فهمی شرح حال بسیاری از شاعران نامی و نمونهٔ اشعار آنان را در برمی‌گیرد . نسخه‌ای از این کتاب به شمارهٔ ۹۵۲ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۴ـ درة* التاج

که تذکره‌ای ناتمام در شرح حال و نمونهٔ اشعار شاهان و شاهزادگان شاعر تاجیک است. گرد آورندهٔ این کتاب محمد صدیق فرزندامیر مظفر (۱۸۶۰ ـ ۱۸۶۷م) است و مؤلف در پایان کتاب زندگینامهٔ خود را نیز آورده است. نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۲۵۱۳/۲ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود؛ ۱۵ـ تحفة* الاحباب فی تذکرة الاصحاب، نوشتهٔ واضح بخاری که در ۱۲۸۲ق در یادکرد صد و چهل و هشت شاعر نوشته شده است. تحفة الاحباب در ۱۳۳۲ق در تاشکند به‌چاپ رسیده است. تصحیح انتقادی این کتاب به دست اصغر جانفدا و به کوشش عبدالغنی میرزایف انجام گرفته و در ۱۹۷۷م در دوشنبه چاپ و منتشر شده است؛ ۱۶ـ نامهٔ* خسروان / تذکرة السلاطین، نوشتهٔ صدیق‌خان حشمت* بخاری که در نیمهٔ یکم سدهٔ چهاردهم هجری در یادکرد شاهان و شاهزادگانی که دارای طبع موزون بوده‌اند، نوشته شده است. رویدادهای این کتاب از روزگار خلافت عرب آغاز می‌شود و تا پایان سدهٔ نوزدهم ادامه می‌یابد. نامهٔ خسروان از منابع صدرالدین عینی است. نسخه‌هایی از این کتاب در گنجینه‌های دست‌نویس‌های فارسی جمهوری‌های آسیای میانه نگه‌داری می‌شود؛ ۱۷ـ تذکرة الفضلا، نوشتهٔ شرعی* بخاری (۱۳۱۳ق) که زندگینامهٔ همروزگاران مؤلف است. صدرالدین عینی در نمونه ادبیات تاجیک، از این کتاب بهره برده است. نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۳۳۹۶/۳ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود؛ ۱۸ـ گنج* زرافشان، نوشتهٔ امیربیگ حبیبوف که شرح زندگانی و نمونهٔ اشعار سی‌صد و سه تن از شاعران فرارود را در سدهٔ نوزدهم و ابتدای سدهٔ بیستم میلادی در برمی گیرد. گنج زرافشان در دوشنبه به چاپ رسیده است (۱۹۹۱م)؛ ۱۹ـ تذکرة* الشعرای متأخرین بخارا / تذکرهٔ عبدی، که عبدی بخارایی آن را در ۱۳۲۲ق در یادکرد صد و هجده شاعر و ادیب بخارا، ایران و افغانستان نوشته و در سه بخش و بیست و هشت باب تدوین کرده است. تذکرة الشعرای متأخرین بخارا در دوشنبه به‌چاپ رسیده است (۱۹۸۳م)؛ ۲۰ـ تذکرة* الشعرای محترم، نوشته نعمت‌الله محترم بخاری (ـ ۱۲۳۸ق) که در ۱۳۲۶ق / ۱۹۰۸م و به سفارش امیر عبدالاحد نوشته شده است. چاپی از این تذکره با تصحیح و مقدمهٔ اصغر جانفدا زیر نظر کمال عینی به انجام رسیده است (دوشنبه، ۱۹۷۵م)؛ ۲۱ـ افضل* التذکار فی ذکر الشعرا و الاشعار / تذکرهٔ افضل، نوشتهٔ افضل مخدوم پیر مستی بخاری که تذکرهٔ معاصران مؤلف است و به دستور امیر عبدالاحد، امیر بخارا در ۱۳۲۲ق تألیف شده است. افضل التذکار در بخارا به چاپ رسیده است (۱۳۲۶ق)؛ ۲۲ـ تذکرة* الشعرای حشمت، نوشتهٔ محمد صدیق‌خان حشمت فرزند امیر مظفر (۱۲۷۷ ـ ۱۳۰۳ق) که یادکرد صد و هفتاد و سه ادیب آسیای میانه، ایران، افغانستان و هندوستان را در برمی گیرد. تذکرة‌الشعرای حشمت در پایان سدهٔ نوزدهم میلادی و در دو جلد تدوین شده است. نسخهٔ دست‌نویس جلد یکم این تذکره به شمارهٔ ۲۷۲۸ و جلد دوم آن به شمارهٔ ۶۱، در گنجینهٔ نسخه‌های خطی پژوهشگاه خاورشناسی علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود؛ ۲۳ـ مفرح الاحباب، نوشتهٔ عبدالکریم‌خان حسینی بدخشی که در ۱۳۳۴ق و در یادکرد شاعران ایران، افغانستان و بخارا نوشته شده است. نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب نزد عبدالکریم‌خان حسینی نگه‌داری می‌شود؛ ۲۴ـ نمونهٔ* ادبیات تاجیک، نوشتهٔ صدرالدین عینی (ـ ۱۳۷۳ق / ۱۹۵۴م) که در یادکرد شاعران فرارود، در یک مقدمه و سه بخش تدوین شده است. این کتاب برای نخستین بار در مسکو به‌چاپ رسید (۱۹۲۶م)؛ ۲۵ـ نمونه‌های* ادبیات تاجیک، گرد آوردهٔ براگینسکی، میرزا تورسون‌زاده، جلال اکرامی، عبدالسلام دهاتی و ساتم اولوغ‌زاده که یادکرد بیست و شش تن از ادیبان سده‌های چهارم هجری تا عصر حاضر را در برمی‌گیرد. این کتاب به خط لاتین به‌چاپ رسیده است (۱۹۴۰م)؛ ۲۶ـ بیست و سه ادیبه*، نوشتهٔ تاجی عثمان که یادکرد و نمونهٔ شعر بیست و چهار بانوی شاعر فارسی‌گو را در بر می‌گیرد. این کتاب به زبان فارسی تاجیکی و به خط سیریل در دوشنبه به‌چاپ رسیده است (۱۹۵۷م)؛ ۲۷ـ برگ* سبز، گرد آوردهٔ وهاب آدینه با مقدمه‌ای از گلرخسار صفی‌اوا که یاد کرد و نمونهٔ اشعار بیست بانوی شاعر تاجیکستانی را در بر می‌گیرد. این کتاب در دوشنبه چاپ و منتشر شده است (۱۹۸۷م)؛ ۲۸ـ یاد یار مهربان*، نوشتهٔ میرزا ملااحمد که شرح حال و نمونهٔ اشعار هشتاد و هشت شاعر ایرانی، افغانستانی و فرارودی است. یاد یار مهربان با مقدمهٔ ایرج افشار در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۸۰ش)؛ ۲۹ـ تذکرهٔ منظومه* / تذکار اشعار، تذکره‌ای منظوم نوشتهٔ شریف‌جان مخدوم صدرضیا که نمونهٔ اشعار برخی از شاعران فرارود در پایان سدهٔ نوزدهم و آغاز سدهٔ بیستم میلادی است. این کتاب با نام تذکار اشعار در تهران به‌چاپ رسیده است

تذکره‌نویسی فارسی در آسیای میانه

(۱۳۸۰ش) . **ب ـ تذکره‌های محلی** : ۱ـ در ذکر مزارات بخارا / تاریخ* ملازاده ، نوشتهٔ احمد بن محمود ، مشهور به معین الفقرا که دربارهٔ خاک‌جای شاعران و صوفیان بخارا است . این کتاب در سدهٔ نهم هجری نوشته شده و در دو بخش تدوین شده است . بخش نخست یادکرد بزرگان را که در شهر بخارا به‌خاک سپرده شده‌اند در برمی‌گیرد و در بخش دوم مؤلف از بزرگانی که خاک‌جایشان در حوالی بخارا است ، نام می‌برد . این کتاب به ضمیمهٔ تاریخ بخارای نرشخی در بخارا به‌چاپ رسیده است (۱۳۲۲ق) . در ذکر مزارات بخارا ، بار دیگر در تهران و به کوشش احمد گلچین معانی چاپ و منتشر شد (۱۳۲۹ش) . در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی کتابی نگه‌داری می‌شود که فقرائیه / ذکر مزارات بخارا نام دارد و مؤلف آن ناشناس است . به نظر می‌رسد ، این کتاب که نسخهٔ دست نویس آن به شمارهٔ ۲۰۰۱/۱ در همان‌جا نگه‌داری می‌شود ، همان در ذکر مزارات بخارا / تاریخ ملازاده است ؛ ۲ـ مجموعة* الشعرا / مجموعهٔ شاعران / مجموعهٔ عمرخان ، نوشتهٔ عبدالکریم فضلی* نمنگانی که تذکره‌ای منظوم در بحر متقارب مثمن مقصور است . این کتاب نام هفتاد و پنج شاعر همروزگار عمرخان ، خان خوقند را در بر می‌گیرد . مؤلف مجموعة الشعرا را در ۱۲۳۶ق / ۱۸۲۱م سروده و آن‌را در دو بخش تدوین کرده است . این کتاب در تاشکند به‌چاپ رسیده است (۱۹۰۲م) ؛ ۳ـ در ذکر مزارات سمرقند ، که مؤلف آن ناشناس است و یادکرد اولیا و بزرگانی را در برمی‌گیرد که در سمرقند به‌خاک سپرده شده‌اند . این کتاب پیش از ۱۲۴۲ق نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از ذکر مزارات سمرقند به شمارهٔ ۷۰۹/۱ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۴ـ قندیه و سمریه* ، که دو رساله در یادکرد خاک‌جای بزرگان و جغرافیای سمرقند است . رسالهٔ قندیه که نوشتهٔ محمد بن عبدالجلیل سمرقندی است خلاصه‌ای از کتاب استادش عمربن محمد نقّی است و رسالهٔ سمریه / ثمریه ، نوشتهٔ ابوطاهر خواجهٔ سمرقندی است و حدود ۱۲۵۱ق نوشته شده است . قندیه و سمریه هر کدام به تنهایی کتاب‌ها مستقل هستند و چندبار در دو مجلد جداگانه چاپ رسیده‌اند . این دو رساله ، به‌کوشش ایرج افشار در یک جلد تدوین شده و به‌چاپ رسیده است . بخش قندیه در این چاپ ، بخش‌های دستکاری شدهٔ قندیهٔ عبدالجلیل سمرقندی ، با افزوده‌هایی دربارهٔ دورهٔ تیمور و پس از آن است (۱۳۶۷ش) ؛ ۵ـ رسالهٔ بزرگان سمرقند ، که مؤلف آن ناشناس است . این کتاب ، شرح زندگانی اولیا و مشایخ سمرقند و خاک‌جای آنان است . رسالهٔ بزرگان سمرقند در ۱۲۵۸ق نوشته شده است و نسخهٔ دست‌نویس آن در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی (به شمارهٔ ۴۳۸۴) نگه‌داری می‌شود ؛ ۶ـ ذکر چند نفر علمای دور آخر ، نوشتهٔ میرزا محمد شریف صدر بن عبدالشکور ، متخلص به صدر ضیا (۱۲۸۳ ـ ۱۳۵۱ق) که در شرح حال طنزگونهٔ چند تن از علمای بخارا نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان به شمارهٔ ۲۳۰/۵ نگه‌داری می‌شود ؛ ۷ـ نوادر* ضیائیه ، نوشتهٔ شریف‌جان مخدوم صدر ضیا (۱۲۸۳ ـ ۱۳۵۱ق) که در سه فصل تدوین شده است و هر فصل ، چند بخش را در برمی‌گیرد . از این بخش‌ها می‌توان به لطایف و مطایبات ، مدح و ذم ، بدیهه و سؤال و جواب شعرا و تذکرة الحمقا اشاره کرد که تذکرة الحمقا ، شرح شاعران حماقت‌گوی ولی صاحب منصب بخارا است . این کتاب به کوشش میرزا شکورزاده در تهران چاپ و منتشر شد (۱۳۷۷ش) ؛ ۸ـ اسم‌های* بزرگان بخارای شریف ، از نویسنده‌ای ناشناس که در یادکرد صد و چهل و نه آرامگاه مشهور بخارا و بیست و دو آرامگاه نزدیک این شهر است . این کتاب بیشتر به پیش‌نویس می‌ماند و تألیف آن در ۱۹۰۰م به‌پایان رسیده است . نسخه‌ای دست‌نویس از اسم‌های بزرگان بخارای شریف به شمارهٔ ۱۲۲۴/۲۱ در پژوهشگاه خاورشناس فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۹ـ لعل بدخشان ، نوشتهٔ میریار بیگ‌خان بدخشی که تذکره‌ای ناتمام در شرح احوال شاعران بدخشان و نمونهٔ شعر آنان است . لعل بدخشان در ۱۳۳۱ق نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب در کتابخانهٔ شخصی گلچین معانی نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۰ـ بهار بدخشان ، نوشتهٔ عبدالکریم‌خان حسینی بدخشی که در ۱۳۳۴ق در شرح حال شاعران پیشین و همدورهٔ مؤلف نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب در کتابخانهٔ شخصی عبدالکریم‌خان حسینی در فیض‌آباد بدخشان نگه‌داری می‌شود ؛ ۱۱ـ سخنوران* صیقل روی زمین ، نوشتهٔ توره قل ذهنی و صدرالدین سعدی‌زاده که شرح حال و نمونهٔ آثار صد و نود و شش سخنور سمرقند و نیز کسانی است که از جایی دیگر به سمرقند آمده‌اند و در آن‌جا درس خوانده‌اند . این تذکره نخستین تذکره‌ای است که زندگینامهٔ ادیبان سمرقند را تا روزگار حکمرانی بولشویک‌ها بازگو کرده است . سخنوران صیقل روی زمین به خط سیریلی در دوشنبه منتشر شده است (۱۹۷۳م) ؛

۱۲ـ بهار* کابل ، نوشتهٔ سیف‌الله سعیدوف که شرح زندگانی و نمونه اشعار بیست و سه تن از شاعران افغانستان را در بر می‌گیرد . این کتاب در دوشنبه به‌چاپ رسیده است (۱۹۷۷م) ؛ ۱۳ـ بهار* حصار ، گرد آوردهٔ فتح‌الله عزیز که در دو بخش تدوین شده است . این کتاب یادکرد و نمونهٔ آثار شماری از نویسندگان تاجیک را در برمی‌گیرد . بهار حصار در دوشنبه به چاپ رسیده است . (۱۹۹۱م) ؛ ۱۴ـ اعجاز هنر که شرح زندگانی و نمونهٔ آثار چهار تن از ادیبان معاصر تاجیکستان است . این کتاب به کوشش گروهی از نویسندگان در دوشنبه چاپ و منتشر شده است(۱۹۹۲م) ؛ ۱۵ـ از تاریخ ادبیات تاجیک در بدخشان* ، کتابی به فارسی اما به خط سیریلیک ، نوشتهٔ امیربیک حبیبوف که یادکرد زندگی و شعرهای شاعران بدخشان را در سدهٔ نوزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم میلادی در برمی‌گیرد . این کتاب در دوشنبه به‌چاپ رسیده است (۱۹۷۱م) . ج‌ـ **تذکره‌های اولیا** : ۱ـ شرح التعرف لمذهب التصوف| شرح التعرف لمذهب اهل التصوف ، نوشتهٔ خواجه امام ابوابراهیم اسماعیل بن محمد مستملی بخاری (ـ ۴۳۴ق) که شرحی بر کتاب التعرف لمذهب التصوف ، نوشتهٔ ابوبکر بن ابی اسحاق بخاری کلابادی (۳۸۰ـ ۳۸۵ق) است . کتاب شرح التعرف لمذهب التصوف . کهن‌ترین متن صوفیانهٔ زبان فارسی است . این کتاب در چهار بخش تدوین شده است و مؤلف در پایان از به پایان رسیدن بخش‌های چهارگانه خبر می‌دهد . پایان‌بندی بخش‌ها در هیچ یک نسخه‌ها کامل نیست . شرح التعرف لمذهب التصوف برای نخستین بار به کوشش خواجه صدیق خجندی در لکنو به چاپ رسید (۱۳۲۸ق) . مقدمهٔ این کتاب به تصحیح و تحشیهٔ حسن مینوچهر ، بی آنکه نامی از نسخه‌ها برده‌شود در بنیادفرهنگ ایران منتشر شد (۱۳۴۶ش) . این کتاب با مقدمه ، تصحیح و تحشیهٔ محمدروشن در تهران به‌چاپ رسیده است(۱۳۶۳ش) ؛ ۲ـ مناقب* الصوفیه ، نوشتهٔ قطب‌الدین امیر ابو منصور المظفر فرزند ابوالحسین فرزند اردشیر عبادی (ـ ۵۷۸ق) که دربارهٔ صوفیان و چگونگی آداب زندگانی آنان است . مؤلف در این کتاب برای شناساندن عارفان نیز تلاش کرده و از صوفیان نامی یاد کرده است . مناقب الصوفیه در یک دیباچه ، یک باب و دو رکن تدوین یافته است و هر رکن دو اصل و هر اصل پنج فصل دارد . این کتاب به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۶۲ش) ؛ ۳ـ دیباچه از برای بیان کردن اولیای بلدهٔ سیریام ، از نویسنده‌ای ناشناس که دربارهٔ تاریخ اولیا و مشایخ سیریام فرارود نوشته شده است و از آن شمار می‌توان به مولانا احمد یسوی اشاره کرد . تاریخ تألیف کتاب به درستی روشن نیست ، اما در سدهٔ دوازدهم هجری یا پیش از آن نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۱۹۹۰/۴ در انستیتوی شرق شناسی ابوریحان بیرونی نگه‌داری می‌شود ؛ ۴ـ تذکرهٔ* نقشبندیه به طریق نظم که تذکره‌ای دربارهٔ عرفان است . این تذکره را محمدطاهر طبیب که در سدهٔ دوازدهم هجری می‌زیست ، سروده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۸۵۵/۳ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۵ـ جامع الحکم فی آثار الامم ، نوشتهٔ احمد بن علی بلخیانی که در ۱۰۲۱ق ، در تاریخ اخلاق نوشته شده است . بخش‌هایی از این تذکره به یادکرد مشایخ بنام تصوف و شاعران بلخ می‌پردازد . نسخه‌ای دست‌نویس از این تذکره به شمارهٔ ۶۲۵ در انستیتو شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی نگه‌داری می‌شود ؛ ۶ـ نسمات* القدس من حدایق الانس ، نوشتهٔ محمدهاشم کشمی بدخشی (ـ ۱۰۵۴ق) که یادکرد مشایخ نقشبندیهٔ خراسان و فرارود را از سدهٔ دهم تا نیمهٔ یکم سدهٔ یازدهم هجری در برمی‌گیرد . این کتاب تکملهٔ رشحات عین الحیات صفی‌الدین علی کاشفی است . نسمات القدس من حدایق الانس در دو مقاله و سه مقصد و هر مقصد در چند فصل تدوین شده است . دنبالهٔ این کتاب زبدة المقامات نام دارد که چندین بار به‌چاپ رسیده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از نسمات القدس من حدایق الانس به شمارهٔ ۱۰۴۷۰ در کتابخانهٔ گنج بخش اسلام‌آباد و کتابخانهٔ عارف حکمت مدینه نگه‌داری می‌شود . محبوب حسن واسطی این کتاب را به اردو برگردانده و در کراچی به‌چاپ رسانده است . (۱۴۱۰ق) ؛ ۷ـ ثمرات* المشایخ ، نوشتهٔ سید زنده علی مفتی فرزند خواجه میر حسینی قاسمی که این کتاب را در ۱۰۹۱ق نوشته است . ثمرات المشایخ در شرح زندگانی مشایخ صوفیهٔ فرارود در سده‌های نهم تا یازدهم هجری است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۱۳۳۶ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود . دـ **کتاب‌های تاریخی** : ۱ـ تاریخ بخارا ، نوشتهٔ ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (۲۸۶ ـ ۳۴۸ق) که تاریخ ، اوضاع جغرافیایی ، نام شهرها ، روستاها و رودهای شهرستان بخارا را در برمی‌گیرد . در این کتاب یادکردی از دانشمندان ، قاضیان و بزرگان نیز آمده است . اصل تاریخ بخارا که از میان رفته به زبان عربی بوده و به نوح یکم سامانی پیشکش

تذکره‌نویسی فارسی در آسیای میانه

شده است . پس از گذشت دو سده ، چند تن آن را به فارسی ترجمه کردند . نخستین کسی که به ترجمهٔ فارسی این کتاب پرداخت ابو نصر احمد بن محمد بن نصر القباوی است . وی بخش‌های کسالت‌آور کتاب را در ترجمه نیاورده است و به جای آن آگاهی‌هایی مفید از کتاب‌های دیگر ، مانند خزائن العلوم ، نوشتهٔ ابوالحسن عبدالرحمان بن محمد نیشابوری بر ترجمه خود افزوده است . ۲ـ نفثة* المصدور ، نوشتهٔ شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی که رساله‌ای در شکایت از روزگار است و در ۶۳۲ق تألیف شده است . این کتاب شرح دشواری‌های زندگی سلطان جلال‌الدین خوارزم‌شاه در روزهای پایانی زندگانی او و تاریخ ایران در روزگار حملهٔ مغول را در برمی گیرد . در نفثة المصدور ابیات فراوانی از شاعران ایرانی و عرب آمده است . این کتاب نخستین بار در ۱۳۰۷ق ، به کوشش رضا قلی‌خان هدایت و سپس در ۱۳۴۳ش با تصحیح و تحشیهٔ امیر حسن یزدگردی در تهران به‌چاپ رسیده است ؛ ۳ـ بدایع الوقایع* ، نوشتهٔ زین‌الدین محمود واصفی هروی که همانند سفرنامه است و یادداشت‌های نویسنده را دربارهٔ تاریخ هرات و فرارود در بر می‌گیرد . این کتاب که در حدود نیمهٔ یکم سدهٔ دهم هجری نوشته شده در یک دیباچه و چهل و شش یا پنجاه و چهار فصل با نام‌های ، گفتار ، داستان و حکایت تدوین شده است . بدایع الوقایع نخستین بار در دو مجلد به تصحیح الکساندر بولدیروف در مسکو به‌چاپ رسید . ۴ـ تاریخ* ترکستان ، نوشتهٔ محمدامین فرزند میرزا زمان بخاری که در ۱۰۵۴ق نوشته شده است . این احتمال وجود دارد که تاریخ راقمی انتحال تاریخ ترکستان ، باشد چراکه وقایع هر دو از ولادت تیمور (۷۳۶ق) تا برآمدن عبدالعزیزخان اشترخانی (۱۰۱۷ ـ پس از ۱۰۹۱ق) به تخت شاهی است . نسخه‌ای دست‌نویس از تاریخ ترکستان در کتابخانهٔ ملی فرانسه (به شماره ۱۵۴۸:۴۷۲ . sp) نگه‌داری می‌شود ؛ ۵ـ تاریخ راقمی / تاریخ* راقم / تاریخ‌نامهٔ راقمی / تواریخ میرسعید شریف راقمی / تاریخ کثیره ، نوشتهٔ میرسعید شرف‌الدین شریف راقم سمرقندی که تاریخ آسیای میانه و فرارود را در برمی‌گیرد . این کتاب در ۱۱۱۳ق نوشته شده است . تاریخ راقمی در حاشیهٔ تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب در تاشکند چاپ و منتشر شد (۱۳۳۲ق) ؛ ۶ـ تاریخ بدخشان ، نوشتهٔ محمد رضای بدخشی که در ۱۲۲۳ق دربارهٔ انقلابات دوره‌های ملوک الطوایفی تخارستان نوشته شده و در پایان کتاب شرح میر محمد شاه و شاعران همروزگار با او آمده است . مؤلف شرح

حال شاعرانی راکه در زمان سلطان‌شاه زندگی می‌کرده‌اند نیز در کتاب خود آورده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب نزد میرعالم‌خان بدخشی در بهارک بدخشان نگه‌داری می‌شود ؛ ۷ـ تاریخ خمولی ، نوشتهٔ قاضی ملا جمعهٔ اورگوتی سمرقندی که در بخشی از آن آگاهی‌هایی دربارهٔ بزرگان فرارود ، در روزگار حکمرانی منغیتیان آمده است . تاریخ پایان نوشتن آن ۱۲۷۸ق است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۳۷۱۶ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی در تاشکند نگه‌داری می‌شد ؛ ۸ـ اخوان المجالس ، نوشتهٔ میر برهان‌الدین لاغر بدخشی که در ۱۲۸۵ق نوشته شده و در دو بخش تدوین شده است . بخش نخست ، رویدادهای تاریخ اسلام تا هجوم چنگیز را در بر می‌گیرد و بخش دوم ، یادکرد گروهی از شاعران فارسی‌زبان است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب در کتابخانهٔ میرزا برهان‌الدین بدخشی معین نگه‌داری می‌شود ؛ ۹ـ تنزیه الامثال فی ذکر بیان احوال ، نوشتهٔ حامد ولد بقا خواجه در تاریخ فرارود که بخش‌هایی از آن به یادکرد زندگانی حکمرانان ، قاضیان ، عالمان و بزرگان می‌پردازند و در ۱۳۴۶ق نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۶۰۲ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی نگه‌داری می‌شود . **ه‍ـ برخی دیگر از کتاب‌ها** : ۱ـ حدایق* السحر فی دقایق الشعر ، نوشتهٔ رشید وطواط (ـ ۵۸۷ق) که کتابی دربارهٔ بلاغت ، عروض و قافیه در شعر فارسی است . روش وطواط به این گونه است که نخست در هر بخش تعریفی از اصطلاحی ادبی که عنوان آن بخش است ، می‌دهد و پس از آن نمونه‌هایی از اشعار فارسی و تازی می‌آورد . در این کتاب نمونهٔ شعر برخی از شاعران آمده است که در هیچ جای دیگر نشانی از آن‌ها و شعرهایشان به‌دست نمی‌آید . رشید وطواط ، در این کتاب از دیوان‌های گوناگون فارسی و تازی بهره برده است . حدایق السحر فی دقایق الشعر ، چندین بار به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۲۷۲ق ، همراه با منتخب اللغات رشیدی ، تهران ، ۱۲۹۱ق ، به کوشش آخوند ملا عبدالحسین و ملا محمد خوانساری ، همراه با دیوان قاآنی و غزلیات فروغی بسطامی ، تهران ، ۱۳۰۲ق ، به کوشش عباس صفاء السلطنه ، تهران ، ۱۳۲۱ق ، به کوشش عباس اقبال آشتیانی ، تهران ، ۱۳۰۸ش ، تهران ، ۱۳۳۹ش ، بمبئی ، ۱۳۲۲ق) ۲ـ منظومات تاریخی ، نوشتهٔ ملا جمعه قلی اورگوتی که در ۱۲۶۱ق در مادهٔ تاریخ سال مرگ شمار بسیاری از امیران ، حکمرانان و بزرگان شهر سمرقند نوشته شده است . نسخه‌ای

دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۳۷/۲ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی نگه‌داری می‌شود ؛ ۳ـ تذکرة التواریخ ، از نویسنده‌ای ناشناس که در بخش‌هایی از آن سال‌شمار بزرگان فرارود آمده است . تاریخ نوشتن کتاب روشن نیست ، اما گمان می‌رود ، سدهٔ سیزدهم هجری باشد . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۳۶۱/۶ در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی در تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ ۴ـ مجموعهٔ تذکار ، گرد آوردهٔ شریف‌جان مخدوم (ز ۱۳۱۶ق) که در میان متون این مجموعه ، رساله‌ای بی نام و نشان از نویسنده‌ای ناشناس به چشم می‌خورد . در این رساله که گمان می‌رود نوشتهٔ خود شریف‌جان مخدوم باشد یادکرد خطاطان ، کاتبان ، شاعران متقدم ، فرمانروایان و بزرگان بخارا آمده است . نسخه‌ای دست‌نویس از مجموعهٔ پیش گفته ، با نام مجموعهٔ تذکار در انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی به شمارهٔ ۲۱۹۳ نگه‌داری می‌شود ؛ ۵ـ تاجیکان* در مسیر تاریخ ، گرد آوردهٔ میرزا شکورزاده که دربارهٔ تاجیکستان و سیر تحول آن ، پیدایی تاجیکان و همگرایی تاریخی ـ فرهنگی آنان با دیگر قوم‌های ایرانی نوشته شده و در دو فصل و بیست و نه مقاله تدوین شده است . مؤلف در پایان فصل‌ها با بیانی فشرده به زندگینامهٔ نویسندگان مقاله‌ها می‌پردازد . این کتاب نخست با نام‌های تاجیک ، تاجدار ، تاجور و با مطالب کمتری در دوشنبه به‌چاپ رسیده (۱۹۹۰م) و بار دیگر با نام تاجیکان در مسیر تاریخ با افزون مقاله‌هایی در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۷۳ش) ؛ ۶ـ جامع* التواریخ ، نوشتهٔ نیازی بخارایی فرزند سید علی که در یک مقدمه ، پانزده باب و یک خاتمه تدوین شده است . تاریخ تألیف کتاب و زمان زندگانی مؤلف دانسته نیست . در برخی از باب‌های جامع التواریخ ، تاریخ فوت امامان ، فقیهان ، بزرگان ، وزیران ، خوش‌نویسان ، خوانندگان ، فیلسوفان و جز آن آمده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۹۲۵/۱ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان و نسخه‌ای دیگر به شماره ۲۹۰۰/۲۲ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود ؛ ۷ـ سنگ هم دلی دارد ، نوشتهٔ احرار مختارف که گزارش مطالب سنگ قبرها ، سنگ‌نوشته‌های گوناگون ادبی و تاریخی ، دیوار نوشته‌ها و در و پنجره نوشته‌ها و ظرف نوشته‌ها است . این نوشته‌ها ، به دو زبان فارسی و عربی هستند و لوحه‌های مناطق گوناگون آسیای میانه ، از هندوستان تا قفقاز را در برمی‌گیرند . شماری از این نوشته‌ها که در روستاهای دور یافت شده‌اند ، نشانگر آنند که شعر و ادب ، نه تنها در شهرهای بزرگ ، که در روستاها و مناطق دورافتاده نیز رایج بوده است و شاعران و هنرمندانی در این مناطق می‌زیسته‌اند که گمنام مانده‌اند و آثارشان به روزگار ما نرسیده است . این کتاب در دوشنبه به‌چاپ رسیده است (۱۹۹۹م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، در صفحات فراوان ؛ ارمغان بدخشان ؛ بدایع الوقایع ؛ تاجیکان در مسیر تاریخ ؛ تاریخ بخارا ؛ تاریخ بدخشان ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ملا زاده ؛ تاریخ نظم و نثر ، در صفحات فراوان ؛ تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب ؛ تذکرة الشعرا ، دولتشاه ؛ تذکرة الشعرای محترم ؛ تذکرة الشعرای مطربی ؛ تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ؛ چون سبوی تشنه ، ۲۹۵ ـ ۳۴۸ ؛ دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ؛ دایرة المعارف شوروی تاجیک ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان در صفحات فراوان ؛ فهرست نامگوی ، در صفحات فراوان ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، در صفحات فراوان ؛ فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۱/در صفحات فراوان ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان (دوشنبه) ۳/در صفحات فراوان ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موجود در کتابخانهٔ عمومی دولتی سالتیکوف ـ شدرین ، ۲۶، ۳۵ ـ ۳۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ رونقی ـ شهر سبز ، در صفحات فراوان ؛ قندیه و سمریه ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۱ ـ ۶/در صفحات فراوان ؛ مذکر احباب ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، در صفحات فراوان ؛ نوادر ضیائیه .

کوتی

ترجمان (tar.je.mān) ، بهرام کته قورغانی ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگی او آگاهی چندانی به‌دست ما نرسیده است . وی پدر دولت‌شاه نوغی حاکم کته‌قورغان بود . به علم جغرافیا آگاهی داشت . پس از این‌که روس‌ها کته‌قورغان را تصرف کردند ، با سمت مترجم در خدمت آن‌ها سرگرم کار شد . شماری از غزلیات او در مجموعه‌ای به‌شمارهٔ ۳۲۹۹ در آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «تغافل را گذار ای بی‌وفا یک ره تکلم کن ـ که سازم گوش را آن سو اگر چندان که عقلم کم .»

منابع : تذکرة الشعرای محترم ، ۷۹ ـ ۸۰ ؛ فهرست دست‌نویس‌های

شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۳/۲ .

رشنوزاده

ترجمان البلاغه (tar.je.mā.nol.ba.lā.qe) ، کتابی به فارسی در فن بلاغت (rhetoric) ، نوشتهٔ محمد بن عمر رادویانی (سدهٔ چهارم هجری) . تا چندی پیش همگان بر این پندار بودند که ترجمان البلاغه نوشتهٔ فرخی سیستانی ، شاعر بزرگ دربار غزنویان ، است . تقریباً تمامی منابع از حدائق السحر فی دقائق الشعر رشید وطواط تا معجم الادبای یاقوت حموی و منابع پس از آن‌ها این نکته را تأیید می‌کردند که ترجمان البلاغه را فرخی سیستانی نوشته است . اما پس از آنکه نسخهٔ منحصر به فرد آن در کتابخانهٔ فاتح افندی ترکیه یافته و تصحیح شد و به‌چاپ رسید ، این پندار فرو ریخت و دانسته شد که نویسندهٔ آن محمد بن عمر رادویانی است . دربارهٔ محمد بن عمر هیچ نمی‌دانیم . هیچ کدام از مؤلفان کهن از او یادی نکرده‌اند . در هیچ کدام از کتاب‌های جغرافیایی و انساب کهن نیز از شهر ، قریه یا دهی با نام رادویان نامی برده نشده است . با این همهٔ نسبت رادویانی می‌تواند نشانه‌ای باشد برای یافتن دست کم جایی که محمد بن عمر در آن زاده شده ، برآمده یا درگذشته است . در ترجمان البلاغه نسبت رادویانی دوبار به کار رفته و به رسم نوشته‌های آن روزگار که حرف «د» پس از مصوتی کوتاه یا بلند «ذ» نوشته می‌شد ، بدین صورت نیامده است . از این نکته می‌توان دریافت که این کلمه یا در اساس فارسی نبوده ، یا تا آن زمان هنوز فرآیند فارسی شدن را طی نکرده بوده است . بنابراین ، می‌توان گمان برد که رادویان جایی در بیرون از مرزهای جهان ایرانی بوده است . از آن‌جاکه نویسندگان از جایی که در آن زندگی می‌کنند و از محیط‌های پیرامون خود بیشتر مثال می‌آورند ، می‌توان در ترجمان البلاغه به اشاره‌هایی برخورد که به محیط زندگی او نزدیک بوده است ؛ بدین معنی که با یافتن یادکردهای خاص متن که در نواحی مرکزی‌تر ناشناخته‌اند و رادویانی از آن‌ها همچون امری بدیهی و کاملاً شناخته سخن رانده ، می‌توان حد تقریبی زیستگاه او را روشن کرد . در متن ترجمان البلاغه آمده است که این کتاب به سبک محاسن الکلام ابوالحسن نصر بن الحسن المارغینانی نوشته شده است . مارغینان / مرغینان در فرغانه است و بعید می‌نماید که در دنیای آن زمان این کتاب مثلاً در حدود ری و اصفهان چندان شناخته بوده باشد که نویسنده‌ای به این روشنی و ایجاز از آن یاد کند . همچنین در جایی بیتی از ابوالعباس عباس آورده که چنین است : «بگزین مُلکابگزین مَلِکا ـ پاک طبع تو جهان ملکا .» رادویانی دربارهٔ این بیت چنین می‌نویسد : «چنین گویند کی ابوالعباس عباس این قصیده را به فرغانه فرستاد سوی بگزین ملک . ملک گمان برد کی نام وی دوبار نبشته است ، گفتا : باری این شعر نیست . تا پسری از پسران وی آن‌جا ایستاذه بوذ ، برخواند این بیت را چنان که باشذ ؛ این سخن را مستحسن دانست وصلت نیکو داد .» (ترجمان البلاغه ، ۲۵) این که کسی ملک فرغانه را این اندازه بشناسد حکایت از آشنایی کامل او با زمان و مکان فرمانروایی او دارد . دیگر این که رادویانی از شاعرانی شاهد مثال آورده که در خراسان و فرارود می‌زیستند ، در حالی که در آن زمان در دیگر جاهای قلمرو جهان ایرانی نیز شاعرانی ظهور کرده بودند که این نکته نشان از ناآگاهی او از ظهور این شاعران دارد . رادویانی در جایی از دربند بودن قراخان یاد می‌کند که شاعری با نام احمد منصور درباره‌اش این دو بیت را سرود : «آن کی تو را بند کرد و بنده‌ات را نیز ـ بندی کرده است نا پدیذی و پنهان / بند تو از آهن است و بند من از غم ـ بند تو بر پای و بند بنده‌ت بر جان .» نوع گزارش رادویانی از رویداد به گونه‌ای است که فرض آشنایی او با آن محیط را محکم‌تر می‌کند . به هر روی ، ترجمان البلاغه کهن‌ترین متن فارسی به‌جا مانده در فن بلاغت است . این که آیا پیش از آن نیز کتاب یا کتاب‌هایی در این‌باره نوشته شده یا نه به درستی روشن نیست ، اما حتی اگر چنین باشد چیزی از اهمیت آن نمی‌کاهد ، هر چند ممکن است این اهمیت بیشتر به دلیل فضل تقدم آن باشد . مؤلف در آغاز کتاب می‌نویسد : «چنین گویذ محمد بن عمر الرادویانی که تصنیف‌ها بسیار دیذم مر انشایان هر روزگاری را اندر شرح بلاغت ، و بیان حل صناعت ، و آنچ از وی خیزد و به وی آمیزد ، چون عروض و معرفت القاب و قوافی . همه به تازی دیدم ...» از این دعوی مؤلف چنین بر می‌آید که او فضل تقدم را به خود می‌دهد ، چه تمامی کتاب‌هایی که او در این زمینه دیده است به تازی بوده‌اند و او خود را نخستین کسی می‌داند که کتابی در فن بلاغت به فارسی نوشته است . البته این دعوی تا حدودی درست است ، چنان‌که یاقوت می‌نویسد که رشید وطواط در نوشتن کتاب پرآوازهٔ خود حدایق السحر و دقایق الشعر خواسته است کتابی پدیدآورد بهتر و پر سودتر از ترجمان البلاغه . اما آیا آن کتابی که رشید ، یاقوت و دولت‌شاه از آن یادکرده‌اند همین ترجمان البلاغه است ؟ دولت‌شاه که این کتاب را به فرخی منسوب کرده ،

قطعه‌هایی نیز به اقتباس از آن آورده که کاملاً با مطالب ترجمان البلاغهٔ رادویانی یکی است و نشان می‌دهد که همهٔ مؤلفان کهن در انتساب این کتاب به فرخی اشتباه کرده‌اند . ترجمان البلاغه در هفتاد و سه فصل کوتاه و بسیار فشرده تدوین شده است . مؤلف هر یک از موضوع‌های فن بلاغت را در فصلی آورده و پس از شرحی کوتاه با شاهد مثالی به پایان رسانده است . فصل یکم آن فی الترسیع و فصل هفتاد و سوم آن فی بیان الاسجاع نام دارد . شاهد مثال‌های ترجمان البلاغه بسیار پرفایده‌اند ، چه از برخی شاعرانی که شعری از آن‌ها آورده شده ابیاتی اندک به‌جا مانده است . بنابراین ، ترجمان البلاغه برای پژوهش در تاریخ ادبیات فارسی نیز یک مأخذ است و مورخان ادبیات فارسی فراوان بدان استناد می‌کنند . بزرگ‌ترین انتقادی که بر ترجمان البلاغه وارد است ، ایجاز بیش از اندازهٔ آن است که به گفتهٔ ملک الشعرای بهار به ایجاز مخل انجامیده است . بهار می‌نویسد : «ای کاش این مؤلف و مؤلفان دیگر به جای خوی گرفتن به این صنعت به اطناب خوی می‌گرفتند تا آثاری زیادتر از سخنان بزرگان معاصر خویش را که خود ایشان هم از آن جمله‌اند برای ما باقی می‌گذاشتند .» ترجمان البلاغه به تصحیح و کوشش احمد آتش ابتدا در ترکیه (۱۹۴۹م) و سپس در تهران (۱۳۶۲ش) به همراه فاکسیمیلهٔ آن به‌چاپ رسیده است . ترجمان البلاغه پیش از این نیز با مقدمهٔ علی قویم در تهران به‌چاپ رسیده بود .

منابع : بهار و ادب فارسی ، ۳۷۵/۱ ـ ۴۰۴ ؛ ترجمان البلاغه ؛ حدایق السحر و دقایق الشعر ، ۱ ، ۱۱۵ ؛ در قلمرو بلاغت ، در صفحات فراوان ؛ المعجم ، ۲۵۱ ، ۳۳۸ ، ۳۴۳ ، ۳۶۰ ، ۳۸۰ ، ۳۸۲ ، ۴۳۰ ؛ نقد ادبی ، ۷۸ ، ۱۰۳ ، ۱۸۹ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴ ؛ عبدالحی حبیبی ، «ترجمان البلاغه» ، آریانا ، سال هشتم ، شمارهٔ سوم ، اول حمل ۱۳۲۹ش ، صص ۱ ـ ۱۱ ؛ همان ، «ترجمان البلاغه و کشف مآخذ وطراط» ، همان‌جا ، سال هشتم ، شمارهٔ دوم ، اول حوت ۱۳۲۸ش ، صص ، ۱ ـ ۱۴ .

شریفی

ترجمهٔ احوال امیران بخارای شریف (tar.je.me-ye.ah.vāl-e.a.mi.rān-e.bo.xā.rā-ye.ša.rif) / تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه ، کتابی به فارسی در تاریخ فرمانروایان بخارا در دورهٔ امیران منغیتی ، نوشتهٔ احمد بن میر ناصر بن یوسف الحنفی الصدیقی البخاری ، متخلص به دانش و معروف به احمد مخدوم دانش و احمد کله (۱۲۴۲ ـ ۱۳۱۴ق) . این کتاب که از مهم‌ترین آثار دربارهٔ آسیای میانه و رویدادهای آن در سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری است ، تاریخ خان‌های بخارا را از امیر دانیال (۱۱۷۲ ـ ۱۱۹۹ق) تا امیر عبدالاحد منغیتی (۱۳۰۳ ـ ۱۳۲۹ق) در برمی‌گیرد . جملهٔ آغازین ترجمهٔ احوال امیران بخارای شریف چنین است : «بر خاطر اولوالابصار از ارباب ملل و اهل کتاب پوشیده نیست که ...» نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۱۹۸۷ در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی در تاشکند نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۴۷ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۸۷۲/۲ .

شریفی

ترجمهٔ السوادالاعظم (tar.je.me-ye.as.sa.vā.dol.aɛ.zam) ، رساله‌ای به فارسی در اصول عقاید و کلام . السوادالاعظم را حکیم ابوالقاسم* سمرقندی در روزگار امیر اسماعیل سامانی (۲۷۹ ـ ۲۹۵ق) به فرمودهٔ شاه و درخواست پیشوایان مذهبی خراسان در بخارا به عربی نوشت و پس از چندی آن‌را به فرمان شاه به فارسی برگرداند . نویسنده که از پیشوایان حنفی و یار و پیرو امام ابومنصور ماتریدی بود ، سبب تصنیف کتاب را در متن چنین آورده : «بیراهان و مبتدعان و هواداران به سمرقند و بخارا و ماوراءالنهر بسیار شدند» و آن‌را دربارهٔ «راه راست سنت و جماعت» که به پندار او همانا مذهب حنفی و عقیدت ماتریدی است ، نوشته است . حکیم سمرقندی نام اصلی کتاب را چنان‌که در سرسخن آورده ، از حدیث مشهور پیامبر اسلام (ص) : «علیکم بالسوادالاعظم» گرفته است . این رساله در شصت و یک مسئله در اصول عقاید و کلام فراهم شده و به صفات خدا ، ازلیت و ابدیت او ، مرتبهٔ پیامبران ، معراج ، صراط ، بهشت ، دوزخ ، نکیر و منکر ، فقه و فروع مذهب پرداخته است . در ۷۹۵ق خواجه محمد پارسا ، از مشایخ طریقهٔ نقشبندی ، این ترجمه را به زبان مرسوم دورهٔ خود درآورده ، مقدمه و خاتمه‌ای بر آن افزوده ، آن‌را تهذیب کرده و به خط خود نوشته است . مسائل کتاب پراگنده و استدلال‌ها بیشتر نقلی است تا عقلی . بخش ارزشمند کتاب «مسألهٔ پنجاه و ششم» است که به نام و شرح هفتاد و سه فرقهٔ اسلامی پرداخته است . بسیاری از آن نام‌ها در کتاب‌های دیگر ملل و نحل نیست . گویا نویسنده کتاب را برای خوشایند شاه و پیشوایان مذهبی نوشته باشد . این ترجمه بجز اهمیت ادبی ، از دیدگاه علوم اسلامی و

ترجمهٔ طالبین و ایضاح سالکین

کلامی و نیز جامعه‌شناسی و شناخت اندیشهٔ مردمان آن روزگار جایگاهی ویژه دارد. همانند دیگر متن‌های کهن برگردانده از عربی، از صرف و نحو عربی تأثیر گرفته، اما این تأثیر کم است و در بسیاری جاها به‌شیوهٔ زبان فارسی آن زمان نوشته شده است. کتاب از نظر لغوی نیز سودمند است. نخستین بار در ۱۳۳۵ش دکتر مهدی بیانی در ارمغان علمی از وجود چنین ترجمه‌ای که کهنسال‌ترین نثر فارسی به‌جا مانده و قدیمی‌ترین کتاب کلامی است، آگاهی داده است. وی این رساله را در مجموعه‌ای که فکری سلجوقی به او اهدا کرده بود، دید. نسخه‌ای دیگر در کتابخانهٔ آنکارا است که مجتبی مینوی آن‌را یافت و از آن عکسی برای کتابخانهٔ ملی ایران گرفت. هر دوی این نسخه‌ها به خط خواجهٔ پارسا است. در ۱۳۴۸ش، ترجمهٔ السوادالاعظم به کوشش عبدالحی حبیبی در بنیاد فرهنگ ایران (تهران) منتشر شد؛ اما احمد طاهری عراقی در این‌که این متن همان متن برگرداندهٔ دورهٔ سامانیان باشد، تردید کرده است.

منابع: برگزیدهٔ نثر فارسی، زیر «ترجمهٔ السوادالاعظم»؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۶۱۷/۱؛ تاریخ نظم و نثر، ۲۹/۱، ۲۸۱؛ ۷۱۶/۲؛ شرح فصوص الحکم، سرسخن؛ مهدی بیانی، «یک نمونهٔ نثر فارسی از دورهٔ رودکی یا قدیمی‌ترین نثر فارسی موجود از حکیم ابوالقاسم سمرقندی»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، سال ششم، شمارهٔ ۳ - ۴، صص ۵۷ - ۷۰؛ عبدالحی حبیبی، «یک کتاب گم شدهٔ قدیم نثر فارسی»، یغما، سال شانزدهم، شمارهٔ ۵، صص ۱۹۳ - ۲۰۰.

ب.آتشین

ترجمهٔ طالبین و ایضاح سالکین (tar.je.me-ye.tā.le.bin.va.i.zāh-e.sā.le.kin)، کتابی به فارسی دربارهٔ تصوف، نوشتهٔ محمد عوض بخارایی (نیمهٔ یکم سدهٔ یازدهم هجری). این کتاب که بیان چگونگی کردارهای مشایخ و عارفان نقشبندیه است در یک مقدمه، یک ترجمه و سه درجهٔ ایضاح و یک خاتمه تدوین شده و هر درجه در بردارندهٔ چند فصل است. مؤلف در مقدمه سلسلهٔ نقشبندیه را به ابوبکر رسانده و از تمامی آنان تا شیخ احمد سرهندی (۹۷۱ - ۱۰۳۴ق) به نیکی یادکرده است. ترجمه در سه فصل تدوین یافته است: **فصل یکم** در بیان اعتقادات نام دارد و چگونگی اعتقادات و دید یک عارف مؤمن را به جهان بیان می‌کند. مؤلف در این فصل، پس از بحث دربارهٔ حدوث و قدوم و اثبات قدیم بودن خداوند چنین می‌نویسد: «یعنی الله تعالی واحد است، که شریک ندارد و زنده است، هرگز نمیرد و قادر است. اگر می‌خواهد می‌کند و اگر نخواهد، نمی‌کند و عالم است ...» و سپس در همین فصل از کرامات صوفیان سخن می‌گوید: «کرامت، خرق عادت است که ظاهر می‌شود از عارف بالله از ولی‌الله به این طریقه که به اندک زمان‌ها بسیار مکان‌ها را سیر می‌کند و طعام و شراب و لباس در وقت حاجت ظاهر می‌کند و بر بالای آب راه می‌رود و می‌پرد.» **فصل دوم** در بیان عملیات و دربارهٔ واجباتی مانند نماز، روزه، زکات و جز آن‌ها است. **فصل سوم** در بیان منهیات است و مؤلف، بزرگ‌ترین منهیات را گناهان کبیره دانسته و از آن شمار به کفر، خوردن شراب و جز آن‌ها اشاره کرده است. **درجهٔ اول ایضاح** در سه فصل تدوین شده است: **فصل یکم** به بیان چگونگی نیت عارف نقشبندیه می‌پردازد و چنین می‌گوید که رهرو این راه باید صادق باشد و با قلب پاک نیت کند و جملهٔ «سلوک می‌کنم» را بر زبان آورد. **فصل دوم** در بیان دریافتن مرشد کامل مکمل و انابت کردن سالک نام دارد و در این فصل آمده‌است که عارف نقشبندیه، پس از نیت، باید خود را به خدمت مرشد کاملی درآورد تا بتواند به هدف‌های عرفانی خود دست یابد. **فصل سوم** در بیان حین تعلیم و اطاعت و تابع شدن سالک نام دارد و خواست مؤلف از نگارش این فصل آن است که بگوید که رهرو نقشبندیه باید خود را به تمامی به مرشد خود بسپارد و هیچ‌یک از دستورها و گفته‌های وی را نادیده نگیرد. **درجهٔ دوم ایضاح** که در بیان ذکر و صفت لازم سالک است در چهار فصل و یک نوع است. **فصل یکم** در بیان ذکر و صفت سالک در حین لطایف خمسه است و مؤلف در این فصل چنین می‌نویسد: «و دیگر بعد از ذکر قلبی، ذکر روح و ذکر سر و ذکر خفی و ذکر اخفی را حضرت شیخ تعلیم کند ... و این چنین [سالک] درین چهار لطیفه مداومت نماید. در این حین سالک شکر بسیار کند و جد و جهد کند که ذکر سلطانی که عبارت از تمامی بدن سالک از فرق سر تا به قدم است علامت ذکر ظاهر شود ...» **فصل دوم** در بیان نفی و اثبات است و در آن برترین ذکرها لا اله الا الله دانسته شده‌است. **فصل سوم** در بیان ذکر و تسبیح و تهلیل است. **فصل چهارم** در بیان مراقبه است و در آن، مؤلف مراقبه را بازگشت انسان به اصل خود که همان عدم است می‌داند. در پایان این فصل‌ها، نوعی در بیان ادب سالک آمده است. **درجهٔ سوم ایضاح** در سه فصل و یک نوع تدوین شده‌است و در بیان عبادتی است که لازم و لابدی سالک است: **فصل اول** در بیان عبادت بدنی،

مانند نماز، روزه و جز آن، است. **فصل دوم** در بیان عبادتی است که با همراهی مال حاصل می‌شود و از آن شمار می‌توان به پرداخت فطریه و خراج زمین اشاره کرد. **فصل سوم** عبادت مالی و عبادت بدنی هر دو را دربر می‌گیرد. حج در این گونه از عبادت‌ها جای می‌گیرد. در پایان این فصل‌ها نوعی آمده است که «از برای کلام متفرقه»، نام دارد. مؤلف در خاتمه یادکردی از مرشد خود، شیخ سرهندی، آورده است. در این کتاب واژگان و جملات عربی که نثر کتاب را دیریاب کرده فراوان به‌کار رفته است. مؤلف در ترجمهٔ طالبین و ایضاح سالکین، از شعرهای فارسی و عربی بسیار بهره برده است. این کتاب، به کوشش مارین موله، در مجلهٔ فرهنگ ایران‌زمین چاپ و منتشر شده است (تهران، سال هفتم، ۱۳۳۹ش، صص ۷۲ - ۱۳۲).

منابع: فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۲۰۸۶/۳، ۲۰۲۷؛ محمد عوض بخارایی، «ترجمه طالبین و ایضاح سالکین»، فرهنگ ایران زمین، سال هفتم، ۱۳۳۹ش، صص ۷۲ - ۱۳۲.

کوتی

تردی بانو (tor.di.bā.nu)، بیردی‌زاده / بردی‌آوا، کان‌بادام ۱۹۴۰م - ، بانوی دانشمند تاجیکستانی. در ۱۹۶۳م رشتهٔ عرب‌شناسی دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان رساند و پس از آن به تدریس روی آورد. در ۱۹۸۳م موفق به دریافت دانشنامهٔ دکتری زبان و ادبیات عرب شد. از ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۶م استادی دانشگاه دولتی تاجیکستان را عهده‌دار بود. چندی نیز در دانشگاه خجند درس داد. از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰م در دانشگاه قاهرهٔ مصر به تدریس و کار فرهنگی پرداخت. در انجمن‌های بین‌المللی کیف (۱۹۸۳م)، قاهره (۱۹۸۹م) و تهران (۱۹۹۶م) سخنرانی کرد. از تردی بانو بیش از صد مقاله دربارهٔ خاورشناسی به‌چاپ رسیده است. از آثارش: روند رشد و تکامل زبان تاجیکی (دوشنبه، ۱۹۸۲م)؛ نظریهٔ اقتباس (دوشنبه، ۱۹۹۰م)؛ تصنیف صرف و نحو عربی (دوشنبه، ۱۹۹۰م)؛ «کلمه‌های فارسی در زبان عربی» که در هفته‌نامهٔ ادبیات و صنعت تاجیک به‌چاپ رسیده است (دوشنبه، آوریل ۱۹۹۱م).

منبع: دانشنامهٔ خجند، ۱۵۹.

م.شکورزاده

ترسون‌زاده، میرزا تورسوناویچ ← تورسون‌زاده

ترکان خاتون (tar.kān.xā.tun)، دختر ارسلان‌خان والی سمرقند و همسر سنجر سلجوقی (۵۱۱ - ۵۵۲ق)، - ۵۵۱ق، شهبانوی ترک. ابن فندق در تاریخ بیهق گفته که ترکان همسر سنجر دختر شهاب‌الدوله تکیش الیاس برادر ملکشاه، دخترعم سنجر بوده است. در ۵۳۶ق که سنجر در دشت قطوان از قراختاییان شکست یافت همسرش ترکان خاتون به اسارت گورخان درآمد و گورخان او را حریف مجلس بزم خویش ساخت، اما پس از یک سال با گرفتن پانصد هزار دینار رهایش کرد. در ۵۴۸ق، دژ نیهق که پیش‌تر به خواست ترکان خاتون ویران شده بود، به فرمان او بازسازی شد. در فتنهٔ غز به همراه سنجر اسیر شد و سرانجام در اسارت درگذشت. ترکان خاتون از ممدوحان انوری ابیوردی (- ۵۸۳ق) بود و انوری در قصیده‌ای که او را ملقب به عصمت الدنیا کرده ستوده است.

منابع: تاریخ ایران کیمبریج، ۲۱۹/۵؛ تاریخ بیهق، ۷۲؛ تاریخ دولة آل سلجوقی، ۲۵۳ - ۲۵۵؛ حبیب السیر، ۵۰۹/۲، ۵۱۲؛ دیوان انوری، ۴۶/۱ - ۴۷، ۴۰۹؛ ۵۹۰/۲؛ راحة الصدور، ۱۷۴؛ سلجوقنامه، ۴۶؛ الکامل فی التاریخ، ۵۷/۱۱؛ مجمل فصیحی، ۲۴۹/۲؛ یادداشتهای قزوینی، ۶۲/۲ - ۶۳.

رشنوزاده

ترکی‌کشی ایلاقی (tor.ki-ye.ka.ši-ye.i.lā.qi)، سدهٔ چهارم هجری، شاعر ایرانی. دربارهٔ زندگی وی جز این دانسته نیست که از مردم ایلاق نزدیک چاچ (تاشکند کنونی) در فرارود بود. وی شاید همان بوذر ترکی‌کشی باشد که منوچهری در قصیدهٔ مشهور خود در ستایش عنصری نام او را آورده است و نیز شاید حسین‌ایلاقی است که رادویانی در ترجمان البلاغه غزلی شش بیتی از او را یاد کرده است. روی هم رفته، دوازده بیت به نام‌های ترکی کشی‌ایلاقی و بوذر ترک کشی و حسین ایلاقی مانده که مشهورترین آن‌ها این دو بیت است: «امروز اگر مراد تو برناید ـ فردا رسی به دولت آبا بر / چندین هزار امید بنی‌آدم ـ طوقی شده به گردن فردا بر.»

منابع: پیشاهنگان شعر فارسی، ۱۷۸ - ۱۷۹؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۴۵۵/۱؛ ترجمان البلاغه، ۱۰۸ - ۱۱۰؛ سخن و سخنوران، ۴۴؛ شاعران بی‌دیوان، ۷۱؛ لباب الالباب، ۲۶/۲.

برزگر

ترمذ (ter.mez) / ترمذ ، شهر و ناحیه‌ای در جنوب خاوری ازبکستان . ترمذ شهری بندری است و بر کرانهٔ چپ رودخانهٔ جیحون نهاده است . ناحیهٔ ترمذ از شمال با سمرقند ، از غرب با تاجیکستان و از جنوب با ترکمنستان همسایه است . این ناحیه در مرز جمهوری ازبکستان با افغانستان قرار دارد . ترمذ از کهن‌ترین شهرها و نواحی آسیای میانه به‌شمار می‌رود و تقریباً در تمامی منابع کهن از آن یاد رفته است . به نوشتهٔ واعظ بلخی نام کهن آن آواره بوده است . مؤلف حدود العالم آن‌را شهری خرم بر لب جیحون توصیف می‌کند و می‌نویسد : «و او را قهندزی است بر لب رود ، و این شهر بارگه ختلان و چغانیان است و از وی صابون نیک و بوریای سبز و باد بیزن خیزد .» ابن رسته ترمذ را در شمار خوره‌های استان خراسان آورده است . ترمذ دارای کهندز ، ربض و شارستان بود . ربض آن‌را از سنگ ساخته بودند . مرکز حکمرانی ترمذ در کهندز بوده است . زندان و مسجد جامع آن در بیرون از کهندز و بازار آن در شارستان قرار داشته است . آب ترمذ از رودخانهٔ جیحون و نهری بوده که در پایین آن جریان داشته است . در منابع از دو شهر صرمنجی و هاشم جرد ، از شهرهای ناحیهٔ ترمذ یاد رفته است . محمد بن محمود همدانی از چشمه‌ای سرخ رنگ در آن یادکرده که نام آن آب احمر بوده و «به تابستان سرد ... و به زمستان گرم» بوده است . ظاهراً ترمذ شهری بسیار گرم بوده است . بالاترین دمایی که تاکنون برای آن ثبت شده پنجاه درجهٔ سانتی‌گراد است که در جولای ۱۹۱۴م اتفاق افتاد . بر اساس روایتی افسانه‌ای ترمذ را گشتاسب بنا نهاد . روشن است که نمی‌توان به این روایت اعتماد کرد . آن‌چه مسلم است ترمذ در دورهٔ سلوکیان شهری آباد بوده است . چنین به نظر می‌رسد که ترمذ در این دوره از پایگاه‌های مهم سلوکیان در فرارود بوده و اهمیت فراوان داشته است . در منابع آمده است که صحراگردان که از شمال می‌آمدند ، در حد ۲۸۰ق م به قلمرو سلوکیان در فرارود یورش بردند و ترمذ را به تصرف خود درآوردند . اهمیت ترمذ برای سلوکیان تا بدان اندازه بود که در نزدیکی آن گذرگاهی ساختند که تا سده‌ها پس از برافتادن سلطهٔ یونانیان در فرارود ، همچون شاه راهی حیاتی از آن بهره می‌بردند . ترمذ به همراه مرو (مرگیانا) از شهرهای مهم دورهٔ سلوکیان بود و به گمان برخی مؤلفان ، سلوکیان ، اسکندریهٔ کران جیحون را در ناحیهٔ ترمذ بنا نهادند . از شواهد سکه‌شناسی پیدا است که ترمذ به طور قطع در قلمرو دولت یونانی و باکتریایی بود ، چه ، تنها در این ناحیه و اطراف آن سکه‌های سلوکی یافت شده‌اند . پس از فروپاشی قدرت سلوکیان در فرارود ، ترمذ به دست کوشانیان افتاد و دست‌کم تا سدهٔ چهارم میلادی از شهرهای مهم امپراتوری قدرتمند کوشانیان و از مراکز عمدهٔ آوازه‌گری دین بودایی در منطقهٔ فرارود بود ، چنان‌که ترمذ تنها شهری از شهرهای شمالِ جیحون است که در آن سکه‌هایی مسین به نام کوجولا کدفیسیس پادشاه کوشانی سدهٔ دوم میلادی یافت شده است . از جایگاه ترمذ در دورهٔ پارتیان ، همچون بسیاری دیگر از شهرهای فرارود ، آگاهی نداریم ، اما روشن است که این شهر در دورهٔ ساسانیان همچنان از مراکز مهم بوداییان و از شهرهای امپراتوری ساسانی بوده است . از شواهدی که در غارهای رهبانگاه بودایی در قره تپهٔ ترمذ به دست آمده ، چنین برمی‌آید که بوداییان برای ادامهٔ حیات خود در فرارود با ساسانیان ساخته بودند . شاپور یکم ساسانی (۲۴۱ ـ ۲۷۲ق) چنان‌که در کتیبهٔ کعبهٔ زرتشت آمده است دست‌کم «تا مرزهای کش [کاشغر] ، سغدوشاش [تاشکند]» اعمال قدرت می‌کرد . در این زمان مرزهای استان ساسانی کوشان شهر که در تخارستان نهاده بود ، از ترمذ تا پیشکبور (پیشاور) می‌رسید . فرمانروایان ترمذ ، پیش از حملهٔ عرب ترمذشاه خوانده می‌شدند . به نظر می‌رسد اعراب نتوانستند به یک‌باره بر ترمذ دست یابند . اینان بارها به ترمذ تاختند و در برهه‌هایی بر آن دست یافته ، باز از دست دادند . در این زمان ترمذ میان اعراب و شاهان محلی دست به دست می‌شد . در ۵۶ق سعید بن عثمان ، پس از گشودن سمرقند ، ترمذ را به صلح گشود ، اما ظاهراً سلطهٔ اعراب دیری نپایید ؛ چنان‌که در ۷۰ق موسی بن عبدالله بن حازم بر خلیفهٔ وقت بشورید و به همراه شماری دیگر از شورندگان به شاه ترمذ پناهید . موسی بن عبدالله پس از چندی بر پادشاه ترمذ نیز شورید و او را برانداخته ، خود پانزده سال بر ترمذ فرمانروایی کرد ، تا این‌که سرانجام به دست هیاطله و ترک‌ها از تخت پایین کشیده و کشته شد . پس از آن قتیبة بن مسلم باهلی (۸۵ ـ ۹۶ق) در ۸۸ق به ترمذ لشکر برد و آن‌جا را به چنگ آورد . قتیبه پس از گشودن ترمذ کسی را به حکمرانی آن‌جا گماشت و خود به کشورگشایی ادامه داد . تاریخ ترمذ از این زمان ، با تاریخ فرارود آمیخته است . در ۱۲۷ق ابومسلم خراسانی بلخ را به تصرف درآورد . ابومسلم ترمذ را به پایگاه اصلی خود برای پاس‌داری از بلخ در برابر یورش تخاری‌ها و ترکان بدل کرد ؛ چنان‌که وقتی در ۱۳۵ق شریک بن شیخ و زیاد بن صالح بر او شوریدند و از بلخ به آمل

لشکر بردند ، ابومسلم در ترمذ راه را بر آنان بست و شورش را فرو نشاند . در ۳۳۵ق ابوعلی چغانی که از سامانیان شکست خورده بود ، از امیر ختلان یاری خواست و با فوجی عظیم به جانب ترمذ روان شد ، اما در آن‌جا نماند و به بلخ رفت . دو ماه پس از درگذشت ابوالمظفر منصور بن قراتگین ، نوح بن نصر سامانی (۳۴۴ - ۴۲۸ق) با ابوعلی چغانی ساخت و حکمرانی برخی ولایات خراسان و فرارود را به او سپرد و حکمرانی ترمذ و چغانیان را به ابومنصور نصر بن احمد واگذارد . در ۴۲۸ق چغری‌بیگ سلجوقی (۴۲۸ - ۴۵۲ق) به همراه پسرش الپ ارسلان به ترمذ لشکر برد و آن‌جا را گشود . پس از درگذشت سلطان جلال‌الدین ملک شاه سلجوقی (- ۴۸۵ق) ارسلان ارغون ، برادر ملک‌شاه ، از بغداد به خراسان رفته ، شحنهٔ مرو امیر قودن شهر را به وی تسلیم کرد . ارسلان ارغون پس از گشودن مرو به ترمذ و نیشابور نیز دست یافت . در ۴۹۵ق که سلطان سنجر سلجوقی (- ۵۵۲ق) از مرو بیرون رفته بود . قدرخان جبرئیل پسر عمر حکمران قراخانی کاشغر ، فرصت را غنیمت شمرده ، با یکی از فرماندهان سلطان سنجر به نام گون‌دئدو ساخت و به بخارا تاخت ، اما پس از آنکه سنجر به خراسان بازگشت ، در نزدیکی‌های ترمذ نبردی میان آن دو درگرفت و در آن قدرخان شکسته شد و به قتل آمد . در پنجم صفر ۵۳۶ق که سپاه سنجر در برابر یورش قراختاییان از هم پاشید ، ترمذ به دست قراختاییان افتاد . در دورهٔ خوارزم‌شاهیان ترمذ به قلمرو شاهان خوارزم پیوست . در ۶۰۳ق که علاءالدین محمد خوارزم‌شاه (۵۶۸ - ۶۱۷ق) به هرات لشکر برد و آن‌جا را گشود ، بهرام‌شاه پسر عمادالدین در ترمذ حکم می‌راند . در این زمان بهرام‌شاه امان نامه‌ای از شاه خوارزم گرفت و ترمذ را ترک کرد و سلطان محمد پس از راه یافتن به دژ ترمذ ، حکمرانی آن‌جا را به سلطان عثمان ، حکمران سمرقند ، سپرد . در ۶۱۷ق مغولان به فرارود تاختند و در این میان ، ترمذ نخستین شهری بود که به دست آنان افتاد و با خاک یکسان شد ، اما به زودی در کنار ترمذ ویران شهری تازه برآوردند که به گفتهٔ ابن بطوطه ، به اندازهٔ ترمذ کهن وسعت داشت . ترمذ در روزگار امیر تیمور گورکانی (۷۷۱ - ۸۰۷م) از شهرهای امپراتوری تیموری بود و حکمرانان آن‌را تیمور برمی‌گزید . در ۸۷۰ق میرزا سلطان محمود ، حکمران هرات ، به شنیدن خبر حرکت حسین بایقرا (۸۷۵ - ۹۱۱ق) به سمرقند گریخت و سپس با کومک برادرش سلطان احمد ، حکمران سمرقند ، نواحی ترمذ ، چغانیان ، حصار ، بقلان و بدخشان را به چنگ آورد . در دورهٔ حکمرانی اشترخانیان حکمران ترمذ را فرمانروایان بخارا برمی‌گزیدند . ترمذ پس از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی ، در تقسیمات کشوری به جمهوری ازبکستان پیوست . ولایت ترمذ یک میلیون و شش صد و هفتاد هزار و چهارصد تن جمعیت دارد که از این شمار صد و ده هزار و هشت صد تن در شهر ترمذ زندگی می‌کنند . ترمذ بیست هزار و صد کیلومتر مربع وسعت دارد . ویرانه‌های ترمذ باستانی در چهارده کیلومتری شمال خاوری ترمذ نو نهاده است . در میان این ویرانه‌ها آرامگاه عارف بلند آوازهٔ سدهٔ سوم هجری ، محمد بن علی ترمذی ، ملقب به حکیم ترمذی ، بنیادگذار طریقت حکیمیه از همه بلند آوازه‌تر است . بنای این آرامگاه اعم از مقبره ، مسجد و خانقاه در سدهٔ هفتم هجری ساخته شده است . این آرامگاه امروزه زیارتگاه مردم سراسر تاجیکستان ، به ویژه ساکنان سرخان دریا است که هر هفته در روز چهارشنبه بدان‌جا می‌روند . عمده‌ترین محصولات ولایت ترمذ عبارتند از پنبه ، غلات ، سبزی و میوه‌جات . در ترمذ صنایعی خرد ، همچون تولید روغن و آرد تاسیس شده است . مهم‌ترین منبع زیرزمینی ترمذ زغال سنگ است . بیشتر جمعیت ترمذ را ازبکان و تاجیکان تشکیل می‌دهند ، اما در آن شماری روس و ترکمن نیز زندگی می‌کنند . شماری از دانشمندان ، نویسندگان ، شاعران ، محدثان ، عارفان و فقیهانی که خاستگاه آنان ترمذ بوده است از این قرارند : ابو عبدالله محمد بن علی ترمذی (- ۲۸۵ق) ؛ ابوالمظفر ترمذی (سدهٔ چهارم هجری) ؛ ابوعیسی محمد بن عیسی ترمذی (۲۰۹ - ۲۷۹ق) ؛ برهان‌الدین محقق ترمذی (حـ ۵۶۱ - ۶۳۸ق) ؛ منیجک ترمذی (نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم و نیمهٔ یکم سدهٔ پنجم هجری) ؛ سید محمدصالح ترمذی (- ۱۰۶۰ / ۱۰۶۱ق) ؛ ناصر ترمذی (سدهٔ دهم هجری) ؛ وصفی ترمذی (۱۰۰۰ - ۱۰۶۳ق) ؛ شهاب‌الدین ادیب صابر ترمذی (سدهٔ ششم هجری) ؛ ابوبکر وراق (سدهٔ سوم هجری) ؛ شاه ناصر خواجه ؛ میر سید علی مصور . برخی از شاعران نام‌دار از شهر ترمذ در اشعار خود یاد کرده‌اند : فردوسی : «سپهرم به ترمذ شد و بارمان - به کردار ناوک بجست از کمان .» □ «ز ختلان و از ترمذ و ویسه گرد - ز هر سو سپاه اندر آورد گرد .» □ «که باشد مرا ترمذ و ویسه گرد - که خود عهد این دارم از یزدگرد .» □ «چو آمد به ترمذ در و بام و کوی - به‌سان بهاران پر از رنگ و بوی .» عطار : «چو در ترمذ به ماهی جایگه ساخت - پس از ماهی از آن‌جا کار ره

ساخت / ز ترمذ خیمه و بنگاه برداشت ـ سپه را برنشاند و راه بگذاشت.» مولوی: «سید ترمذ که آن‌جا شاه بود ـ مسخره او دلقک آگاه بود.» انوری ابیوردی: «گفتم ای بخت بهشت است سواد ترمذ ـ گفت راضی مشو از روضهٔ رضوان به گناه.» سوزنی سمرقندی: «سمرقند یثرب شد و مکه ترمذ ـ ز مکه به یثرب خرامید سید.» □ «جاجم ترمدی است لایق وقت ـ من در این باب دارم استادی.»

منابع: آبیاری در ترکستان، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲؛ آثارالوزراء، ۱۶۸، ۲۶۹؛ آشنایی با جمهوریهای مستقل آسیای میانه، ۲۲، ۲۵؛ احسن التقاسیم، ۷۰/۱، ۲۱۹؛ ۴۷۵/۲ ـ ۴۷۶، ۴۹۹، ۵۰۷؛ احسن التواریخ، ۹۶، ۶۶۱؛ احوال و اشعار رودکی، ۷۱، ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۳۷، ۲۲۴؛ ازبکستان، ۴۷ ـ ۴۸؛ از جیحون تا وخش، ۱۸۳؛ از عرب تا دیالمه، ۸۸۸، ۸۹۲؛ اشکال العالم، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۷، ۱۹۸؛ الاعلاق النفیسة، ۱۰۴، ۱۰۵ ـ ۱۰۶، ۱۲۲؛ امپراطوری صحرانوردان، ۶۷۶، ۶۹۳؛ ایران در روزگار اموی، ۱۴، ۱۶۴، ۲۰۹؛ ایران در زمان ساسانیان، ۵۲۴؛ ایرانشهر، مارکوارت، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۶۵؛ برآمدن و فرمانروایی تیمور، ۷۸ ـ ۸۱؛ بلخ در تاریخ و ادب فارسی، در صفحات فراوان؛ باختر به روایت تاریخ، ۱۱۳ ـ ۱۱۴، ۱۲۷؛ بلخ کهنترین شهر ایرانی آسیای مرکزی در قرون نخستین اسلامی، ۱۴، ۱۹، ۲۴، ۳۲، ۵۰، ۹۰ ـ ۹۱؛ پژوهشی در اعلام تاریخی و جغرافیایی تاریخ بیهقی، ۳۳۱ ـ ۳۳۲؛ تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ۹۶؛ تاریخ الفی، ۲۶۱، ۲۸۹، ۳۵۵؛ تاریخ ایران کیمبریج، ۴/در صفحات فراوان؛ ۳ ـ ۱/در صفحات فراوان؛ تاریخ ایران، دورهٔ تیموریان، ۳۲۸؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، در صفحات فراوان؛ تاریخ بخارا، ۲۰۴ ـ ۲۰۶، ۲۳۹ ـ ۲۴۰؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تا کنون، ۲۹؛ تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر، ۴۹، ۱۶۳، ۲۰۵؛ تاریخ بناکتی، ۵۷، ۲۳۲، ۳۲۰، ۳۶۹؛ تاریخ بیهقی، چاپ فیاض، در صفحات فراوان؛ تاریخ پیامبران و شاهان، ۲۱۰؛ تاریخ ترکهای آسیای میانه، ۱۹۲، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۳؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی، ۱ و ۲/در صفحات فراوان؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان، در صفحات فراوان؛ تاریخ سلاجقه، ۲۳؛ تاریخ سیستان، باسورث، ۱۱۰، ۱۳۸ ـ ۱۳۹؛ تاریخ سیستان، بهار، ۲۷، ۳۹۰، ۳۹۳؛ تاریخ غزنویان، ۱ و ۲/در صفحات فراوان؛ تاریخ فتوحات مغول، ۶۴؛ تاریخ گردیزی، ۲۷۵، ۳۴۴، ۳۴۸؛ تاریخ مغول در ایران، ۳۴، ۱۶۵، ۴۴۶؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱ و ۲/در صفحات فراوان؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی، در صفحات فراوان؛ ترکستان‌نامه، ۱ و ۲/در صفحات فراوان؛ تکملة الاخبار، ۵۱، ۱۴۷؛ جامع التواریخ، ۱ ـ ۳/در صفحات فراوان؛ جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ، در صفحات فراوان؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ۴۵۷، ۴۶۹؛ جهانگشای خاقان، ۴۵۲؛ جهان‌نامه، ۴۵، ۴۸ ـ ۴۹؛ چشمهٔ روشن، ۷۸۵؛ حدود العالم، ۴۱، ۱۰۹؛ خاتمهٔ شاهد صادق، ۶۹؛ خراسان بزرگ، ۴۶، ۹۷، ۱۲۸؛ خسرونامه، ۳۶۴؛ خلاصة التواریخ، ۱۲۰/۱؛ دائرة‌المعارف الاسلامیه، ۲۲۲/۵ ـ ۲۲۷؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۳۷۱/۷؛ دارالضربهای ایران در دورهٔ اسلامی، در صفحات فراوان؛ دو قرن سکوت، ۳۲۰؛ دیوان انوری، در صفحات فراوان؛ راحة الصدور و آیة السرور، ۱۴۴، ۱۷۳، ۱۸۳؛ زبدة التواریخ، ۱۹۰/۱، ۳۶۷ ـ ۳۷۰؛ ۸۲۱/۲؛ زندگی شگفت‌آور تیمور، ۲۱، ۲۷۹ ـ ۲۸۰؛ سفرنامه ابن بطوطه، ۵۲/۱، ۱۴۶ ـ ۱۴۷؛ سفرنامهٔ ترکستان، ۱۴؛ سلجوقنامه، ۱۳، ۳۷، ۷۴ ـ ۷۵؛ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، ۳۳، ۵۴، ۵۷، ۴۰۰؛ شاهنامه، چاپ بروخیم، ۳۶۱/۳؛ شرح جنگها و تاریخ زندگانی شاه اسماعیل صفوی، ۲۸۱؛ صورة الارض، در صفحات فراوان؛ ظفرنامه، در صفحات فراوان؛ ظفرنامه، شرف یزدی، در صفحات فراوان؛ ظهور تیمور، ۲۳، ۲۷، ۵۰، ۷۳؛ عالم‌آرای عباسی، ۵۵۱/۱؛ عالم‌آرای نادری، ۴۸۱/۲؛ ۴۸۳/۳، ۵۸۴، ۷۸۷، ۱۱۱۴؛ عجایب‌نامه، ۳۵۰، ۳۵۹، ۴۳۸، ۴۸۲؛ فتوح البلدان، ۵۷۳، ۵۷۸ ـ ۵۸۳؛ فرهنگ شاهنامه، ۲۳۲ ـ ۲۳۳؛ القند فی ذکر علما و سمرقند، در صفحات فراوان؛ الکامل فی التاریخ، ۲۵۳/۳ ـ ۲۵۴؛ ۷۰، ۹۷؛ ۷۰۵/۶، ۲۰۵، ۳۲۰؛ ۱۶۱/۷، ۱۹۱؛ ۱۱۴/۸، ۱۹، ۱۲۸، ۱۸۲؛ ۲/۹، ۵۰، ۶۰، ۲۶۹، ۲۷۵، ۲۷۹، ۳۳۳، ۳۴۱؛ گسترهٔ تاریخ و ادبیات، ۹۷، ۱۰۰ ـ ۱۰۷؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۴۵۴؛ گنج دانش، ۲۵۰، ۵۲۷، ۵۳۰، ۸۷۲، ۹۳۱؛ لباب الالباب، ۱۲۳/۲؛ مثنوی معنوی، چاپ نیکلسون، دفتر ششم، ۱۱۶۵؛ مجمع الانساب، ۲۷، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۲۳۸؛ مجمل فصیحی، ۱۸۶، ۲۳۵، ۲۸۱؛ مرآة البلدان، ۱ ـ ۴/در صفحات فراوان؛ مروج الذهب، ۹۶/۱؛ مسالک و ممالک، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۶۹، ۲۷۱؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۱۵۱، ۳۱۱، ۳۲۰، ۳۲۱، ۴۱۴؛ مقدمهٔ فقه‌اللغهٔ ایرانی، ۲۷۶، ۲۹۰؛ میراث باستانی ایران، ۲۲۲، ۴۰۳؛ نامهٔ دانشوران ناصری، ۳۵/۵ ـ ۳۶؛ نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر، ۱۵۰، ۳۷۴، ۳۷۷؛ وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، ۳۶، ۲۴۳، ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۱۲؛ هنرهای باستانی آسیای مرکزی تا دورهٔ اسلامی، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۵۴، ۱۶۹؛ یادداشت‌های صدرالدین عینی، ۳۹۲، ۸۲۵؛

Britannica, 11/645.

رشنوزاده

ترمذی (ter.me.zi) ، سید محمد صالح فرزند عبدالله مشکین قلم حسینی ، متخلص به کشفی و سبحانی ، ـ ۱۰۶۰ / ۱۰۶۱ق ، محدث ، صوفی و شاعر ایرانی . پدرش سید عبدالله مشکین قلم ، متخلص به وصفی (ـ ۱۰۲۵ / ۱۰۳۵ق) شاعر و خوش‌نویسی بلند آوازه بود و برادرش میرمحمد مؤمن ، متخلص به عرشی (ـ ۱۰۹۱ق) نیز در شاعری استادی داشت . نیاکان محمد صالح از مردم ترمذ بر کران رود جیحون بودند و نسب او از پدر به قاسم انوار ، شاعر و عارف ایرانی (ـ ۸۳۷ق) و از مادر به شاه نعمت‌الله ولی کرمانی (ـ ۸۳۴ق) پایه‌گذار طریقهٔ صوفیهٔ نعمت‌اللهی می‌رسید . چون خاندان کشفی سال‌های دراز در کرمان می‌زیستند به کرمانی نیز آوازه دارند و انتقال این خاندان از کرمان به اکبرآباد هند سبب گردید که برخی منابع از آن‌ها با نسبت اکبرآبادی یاد کنند . سید محمد صالح از مشایخ سلسلهٔ قادریه در هند بود . به هر دو زبان فارسی و اردو شعر می‌گفت و در شعر فارسی ، کشفی و در اردو سبحانی تخلص می‌کرد . وی در خوش‌نویسی نیز استادی داشت و انواع خطوط را خوش و شیرین می‌نوشت . در دستگاه دیوانی گورکانیان خدمت می‌کرد و در دربار شاه جهان (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۸ق) به امارت رسید . گویند میرمحمد صالح صد و سی و پنج سال زندگی کرد و کراماتی به او نسبت داده‌اند . از سروده‌های او مگر ابیاتی پراگنده به دست نمانده است ، اما کتابی در امامت به فارسی به‌نام مناقب مرتضوی نوشته که از دستبرد ایام در امان مانده است .

منابع : الاجازة الکبیر ، ۲۴ ؛ امل الآمل ، ۲۷۷/۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۳۱۳/۵ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۷۸۴/۲ ـ ۷۸۵ ؛ الذریعه ، ۹۱۱/۹ ؛ ۳۳۴/۲۲ ؛ روز روشن ، ۶۷۸ ؛ ریاض العلما ، ۱۱۰/۵ ؛ ریحانة الادب ، زیر «کشفی» و «وصفی» ؛ فوائد الرضویه ، ۵۴۶ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۶۵/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۷۹۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی ، ۱۰۳/۴ ـ ۱۰۴ ؛ مرآت العلوم ، ۹/۱ .

رسولی

ترمذی ، برهان‌الدین ← برهان‌الدین محقق ترمذی

تسلیم (tas.lim) ، ملامیرزاحکیم ، ـ ۱۳۲۵ق ، شاعر تاجیک . پیشهٔ عطاری داشت . محترم در تذکرهٔ خویش آورده که : «روزی از در دکان آن صاحب حکمت ... گذر داشتم . او را اهل طبع بلکه از اهل سخن نمی‌پنداشتم ... نظر به جانب آن دکان نمی‌گماشتم . ناگاه به گوش هوشم از در و دکان چون دم مسیح الزمان این بیت رسید : بر سفالین کاسهٔ رندان به خواری مگذرید ـ کاین حریفان خدمت جام جهان‌بین کرده‌اند .» و می‌افزاید «چون نگاه کردم آن حریف خوش معامله تکلیف چای نمود ... اشعار مرغوب از خویش خواند ...» شماری از مسدس‌ها و ابیات او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۹ در آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۷۷ ـ ۷۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۳/۲ .

رشنوزاده

تسلیم بخارایی (tas.lim-e.bo.xā.rā.i) ، الله یار ، سدهٔ چهاردهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا به تحصیل علوم دینی پرداخت و سپس به زادگاهش قره تپهٔ سمرقند بازگشت و در منصب قضاوت و اجرای دستورهای دین در خدمت مسلمانان بود . اما بعد از تسلط روسیه بر آن نواحی به ولایت شهر سبز کوچید و طلبه‌های آن‌جا را به گرد خود آورد و به امامت و تدریس آن‌ها پرداخت . گویا در ۱۳۳۸ق برخی از شعرهای خود را برای گنجانیدن در تذکره ، نزد نعمت‌الله محترم مؤلف تذکرةالشعرای محترم فرستاد با این مطلع : «چکیده‌ای که فشانده است رشحهٔ قلمم ـ سلام من برساند به یار محترمم .» رباعی و غزلی از تسلیم در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۹ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «به هر یک استخوان از ناوکش من روزنی دارم ـ چو نی هر یک نفس صد ناله از هر استخوان دارد .»

منابع : تذکرة الشعرای محترم ، ۷۸ ـ ۷۹ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۳/۲ .

معصومی

تشریح الاشجار (taš.ri.hol.aš.jār) ، کتابی به فارسی در گیاه‌شناسی ، نوشتهٔ شاه عبدالعزیز قلندر بخارایی (سدهٔ سیزدهم هجری) . این اثر در گیاه‌شناسی به ترتیب الفبایی است و مؤلف آن‌را به درخواست سرجان موری از افسران انگلیسی

هند (ـ ۱۹۰۲م) تألیف کرده است . دربارهٔ کتاب جز این آگاهی دیگری دردست نیست .

منابع : فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۳۸۰۷/۵ ؛

Persian literature , C , A . storey , 1 - 3/287 .

معصومی

تصویر جنگ شیعه و سنی (tas.vir-e.jang-e.ši.ʿe.va.son.ni) ، تاریخی منظوم به فارسی ، منسوب به مهجور دروازی / ملاعلی خواجهٔ صدور ، ملقب به سامی . این کتاب که در ابتدای سدهٔ چهاردهم هجری نوشته شده گزارشی است از ناآرامی‌های بخارا ، خشونت ، اهانت و زخمی کردن شیعیان ایرانی بخارا به‌دست افراطیون سنی مذهب در بیست و دوم ژانویهٔ ۱۹۱۰م . تصویر جنگ شیعه و سنی در هفتاد و شش بیت نوشته شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۱۲۴۳/۱۰ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۶۱/۱ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۲/۱ .

کرنی

تغاربیگ کاشغری (to.qār.beyg-e.kāš.qa.ri) تغان‌بیگ / یبغوبیگ ، نظام‌الدین تغان‌بیگ محمدبن سلیمان کاشغری ، ـ ۵۱۲ق ، دولتمرد فرارودی . از بازرگانان ثروتمند ترکستان بود . به گفتهٔ مؤلف نسائم الاسحار «به اول وزارت خان ترکستان را تعهد نمود و مالی وافر بروی رفع کردند و به مصادره و عنف بستدند ...» دانسته نیست که تغاربیگ وزارت کدام خان ترکستان را داشته است . به هر روی ، پس از آن‌که دارایی‌اش مصادره شد به مرو رفت و چون زبان ترکی می‌دانست به سرعت توانست در دستگاه سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) برای خود جایگاهی بیابد . بیشتر مؤلفان تغاربیگ را مردی با «زعارت و سوء خلق و فرط بخل» دانسته‌اند . به نوشتهٔ خواندمیر ، تغاربیگ برای راه یافتن به دربار سلطان سنجر «صرف امتعهٔ دنیوی بر سبیل رشوت» کرده ؛ پس از چندی که در مرو به سر برد برای گزاردن حج رهسپار حجاز شد و چون به مرو بازگشت از طرف دیوان بلخ برای ضبط اموال بلخ به آن دیار رفت . تغاربیگ کوشید تا با به‌جا آوردن خدمت شایسته ، نزد امیرقماج ، حکمران بلخ ، که از بانفوذترین امیران دورهٔ سنجر بود ، جایگاه خود را استوارتر کند . پس از آن‌که شرف‌الدین ابوطاهر ، وزیر سنجر درگذشت ، امیر قماج منصب وزارت را برای او به هزار دینار نیشابوری خرید و بدین سان او در ۵۱۶ق «به پوشیدن خلعت وزارت مخصوص شده ، فرموده تا به درخانهٔ او نقاره زدند .» معزی شاعر پرآوازهٔ دربار سلطان سنجر قطعه‌ای دربارهٔ وزارت یافتن او سروده که بیت آغازین آن چنین است : «صدر نیک اختر محمد بن سلیمان آن‌که هست ـ چون محمد دین‌پرست و چون سلیمان ملک‌دار .» وزارت تغاربیگ دیری نپایید و سرانجام «به واسطهٔ سوءخلق و کثرت طمع و کراهت منظر و مواعید دروغ و عدم فضیلت خواص و عوام کمر عداوتش در میان بستند .» گویا میان او و معین‌الدین اصم که از منشیان بزرگ دیوان سلطان بود کدورتی بیش آمد و او معین الدین را «غرزن دشنام داد و معین الدین رنجیده ، به خانهٔ خویش رفت و چند روز منزوی شد ...» چون سلطان از رنجش معین‌الدین خبر یافت از تغاربیگ خواست که برود و از او عذرخواهی کند و تغاربیگ نیز چنین کرد . این رویداد و رویدادهای دیگر خشم بزرگان دربار سلجوقی را برانگیخت و آن‌گاه که امیر فرخ‌الدین طغان‌بیگ از سوی سلطان محمود سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۲۵ق) به درگاه سنجر آمد ، در خلوتی حقیقت حال او را در ترکستان برای سنجر بازگو کرد و سنجر چون از پیشینهٔ تغاربیگ آگاهی یافت ، نه تنها منصب وزارت که تمامی دارایی‌اش را از او گرفت و او را به ضبط اموال برخی از نواحی ترکستان که دوباره به قلمرو سلطان سنجر ضمیمه شده بود فرستاد ، اما شتر تغاربیگ در راه از بلندی سقوط کرد و او در این حادثه درگذشت . آورده‌اند که تغاربیگ در وزارت تقلید نظام‌الملک می‌کرده و حتی به خود لقب نظام‌الملک داده بود . معزی ، جز قطعه‌ای که پیش‌تر از آن یاد شد ، قصیده‌ای در ستایش او دارد که با این بیت آغاز می‌شود : «چو عاشق شد دل و جانم رخ و زلفین جانان را ـ دل و جان را خطر نبود ، دل این را باد و جان آن را .»

منابع : آثار الوزراء ، ۲۳۶ ـ ۲۳۸ ؛ تاریخ ایران کمبریج ، ۲۵۴/۵ ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ نفیسی ، ۱۲۹۴ ؛ حبیب السیر ، ۵۱۳/۲ ـ ۵۱۴ ؛ تاریخ الوزراء ، ۷۰ ؛ تجارب السلف ، ۲۸۲ ؛ دستور الوزراء ، ۱۹۱ ـ ۱۹۴ ؛ دیوان معزی ، ۹ ـ ۱۰ ؛ سلجوقنامه ، ۵۲ ؛ نسائم الاسحار من لطائم الاخبار ، ۶۱ ـ ۶۳ ، ۶۷ ؛ وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ، ۲۵۲ ـ ۲۵۳ .

شریفی

تفسیر نسفی (taf.sir-e.na.sa.fi) ، کتابی به فارسی در تفسیر قرآن کریم ، از ابوالحفص نجم‌الدین عمر نسفی ، معروف به مفتی الثقلین ، دانشمند حنفی مذهب فراورودی (۴۶۲ ـ ۵۳۸ق) . تفسیر نسفی تفسیری است ممزوج و کوتاه و کمابیش چیزی در حد ترجمهٔ لفظ به لفظ قرآن . آغاز تفسیر چنین است : «آغاز کردم به نام خداوند روزی‌دهندهٔ آمرزنده .» انجام آن با جملهٔ «آنک وسوسه کند در سینه‌های آدمیان من الجنة و این وسوسه کننده بود از پریان و الناس و بود از آن آدمیان .» به پایان می‌رسد . تفسیر نسفی به کوشش و تصحیح عزیزالله جوینی و با مساعدت بنیاد فرهنگ ایران در دو جلد به طبع رسیده است (تهران ، ۱۳۵۳ ـ ۱۳۵۴ش) .

منابع : ایضاح المکنون ، ۲۵/۱ ؛ ریحانة الادب ، ۱۷۲/۶ ـ ۱۷۳ ؛ شذرات الذهب ، ۱۱۵/۴ ؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی ، ۴۵۳/۱ ـ ۴۵۴ ؛ هزار سال تفسیر فارسی ، ۲۹۷ .

رشنوزاده

تفسیر یعقوب چرخی (taf.sir-e.yaɛ.qub.čar.xi) / تفسیر کلام ربانی / تفسیر بی‌نقطه ، رساله‌ای به فارسی در تفیسر قرآن از سورهٔ فاتحه تا سورهٔ ناس ، نوشتهٔ یعقوب چرخی (ـ ۸۵۱ق) . مؤلف در نوشتن این تفسیر از تفسیر کشاف زمخشری و التیسیر فی التفسیر تألیف امام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری (ـ ۴۶۵ق) بهره برده است . آغاز آن چنین است : «لک الحمد یا من بیده الملک و هو علی کل شیئاً ...» حاجی همدانی این کتاب را در ۹۹۳ق به خواهش سید پادشاه حاجی به ترکی برگرداند . تفسیر یعقوب چرخی به چاپ رسیده است (بمبئی ، ۱۲۹۷ق ، لاهور ، ۱۸۷۰ق و بمبئی ، ۱۳۰۸ق) .

منابع : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۱۳۳/۱ ـ ۱۳۶ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۶۵/۱ ، ۴۷۰ ؛ الذریعه ، ۱۳۱۲/۹ ؛ کشف الظنون ، ۴۶۱/۱ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۱۳۸۸/۱ ؛ فهرست نامگوی ، ۳۵۴ ؛ فهرست نامگوی نسخه‌های خطی فارسی دارالکتب قاهره ، ۱۷۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۹/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۲۳۶/۲ ـ ۲۳۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی عشق‌آباد ، ترکمنستان ، ۲۲۱ ـ ۲۲۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه ، ۸۶ ـ ۸۷ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۸۷۰/۶ ؛ هدیة العارفین ، ۵۴۶/۲ .

رشنوزاده

تکش خوارزم‌شاه (ta.keš-e.xā.razm.šāh) ، علاءالدین تکش پسر ایل ارسلان ، ـ ۵۹۶ق ، از پادشاهان خوارزم‌شاهی دودمان اتسز (۵۶۸ ـ ۵۹۶ق) . پس از مرگ ایل ارسلان (۵۶۷ق) ، پسر کهترش سلطان‌شاه در گرگانج / جرجانیه ، تختگاه خوارزم‌شاهیان ، به تخت نشست ، ولی تکش که در جند بود از قراختاییان یاری جست و به یاری آن‌ها به گرگانج لشکر برد و برادرش را از آن شهر بیرون راند و خود به تخت شاهی خوارزم‌شاهیان برآمد . وی امیر مؤید آی‌ابه را که در پشتیبانی از سلطان‌شاه به خوارزم لشکر برده بود ، بشکست و بکشت . در اوایل حکومتش مدتی به قراختاییان خراج می‌پرداخت ، ولی به زودی از این کار سر باز زد و یکی از فرستادگان آن‌ها را بکشت و خصومت میان قراختاییان و خوارزم‌شاهیان بار دیگر از سرگرفته شد . سلطان‌شاه نیز از فرصت بهره برد و با پشتیبانی قراختاییان به خوارزم لشکر کشید ، ولی کاری از پیش نبرد و رو به خراسان آورد و از آن پس تا مرگش در ۵۸۹ق میان وی و تکش ، به جز مدت کوتاهی پس از مصالحهٔ آن دو در ۵۸۵ق ، پیوسته جنگ و ستیز ادامه داشت . تکش در ۵۷۸ق به بخارا رفت و سرکردگان محلی و مردم آن‌جا را فرمانبردار خود گردانید . در ۵۸۲ق برای سرکوبی منگلی تگین ، که اتابگ فرمانروای نیشابور سنجر شاه بن طغان‌شاه بن آی‌ابه بود ، نیشابور را شهربندان کرد ، ولی موفق به گرفتن آن نشد و به خوارزم بازگشت . وی سال بعد باز رهسپار خراسان شد و این بار نیشابور را بگرفت و منگلی تگین را کشت و حکومت نیشابور را به پسر بزرگش ناصرالدین ملک‌شاه واگذاشت و سنجرشاه را با خود به خوارزم برد (۵۸۳ق) . در ۵۸۸ق به دعوت قتلغ اینانج (ـ ۵۹۲) از امرای دودمان اتابگان آذربایجان و پسر اتابگ محمد جهان پهلوان ، برای رویارویی با سلطان رکن‌الدین طغرل بن ارسلان سلجوقی رهسپار عراق شد و تاری راند ، ولی با شنیدن خبر یورش سلطان‌شاه به خوارزم با طغرل صلح کرد و به خوارزم بازگشت . در ۵۸۹ق باری دیگر به دعوت قتلغ اینانج که طغرل وی را از ری بیرون رانده بود ، عازم آن‌جا گشت و این بار طغرل در نبردی بیرون ری شکست خورد و به دست قتلغ اینانج کشته شد (۵۹۰ق) . تکش همدان و سراسر جبال را به تصرف درآورد ، همدان و اصفهان را به قتلغ اینانج و ری را به پسر خود یونس و اتابگ او میاجق واگذاشت و به خوارزم بازگشت . در ۵۹۱ق برای سرکوبی قاتر بوقوخان ، رئیس قپچاق‌ها به سغناق و جند لشکر کشید ، ولی شکست خورد . چندی بعد الپ درک برادرزادهٔ قاتربوقوخان بدو پناهید و

تکش خوارزم‌شاه

تکش پسرش قطب‌الدین محمد را به همراه او به دشت قپچاق فرستاد (۵۹۴ق) . قاتر بوقوخان شکست خورد و به اسارت درآمد و جای او را الپ درک گرفت . اما پس از چندی خود او نیز به مخالفت با تکش برخاست و این بار تکش قاتر بوقوخان را آزادکرد و لشکری به نبرد با الپ درک گسیل داشت و وی بر الپ درک پیروز شد (۵۹۵ق) . از سویی پس از رفتن تکش از عراق ، میان قتلغ اینانچ و میاجق اختلاف و نزاع پیش آمد و قتلغ پس از شکست از میاجق به مؤیدالدین ابن قصاب ، وزیر ناصرالدین الله خلیفهٔ عباسی (۵۷۵ ـ ۶۲۲ق) که اندکی پیش خوزستان را گشوده بود ، پناه‌برد و آن دو کرمانشاه و همدان و آوه و ساوه و ری را از دست یونس خان و میاجق بیرون آوردند . چندی بعد میانهٔ قتلغ اینانچ با ابن قصاب به هم خورد و قتلغ اینانچ به میاجق پیوست ، ولی میاجق وی را ناگهان دستگیر کرد و بکشت (جمادی الاخری ۵۹۲ق) . در این میان تکش باز به عراق آمد و لشکریان خلیفه را نزدیک همدان سخت بشکست و آن‌ها را تا دینور عقب راند (شعبان ۵۹۲ق) و پس از گرفتن همدان دستور داد تا پیکر ابن قصاب را که اندکی پیش درگذشته بود ازگور بیرون آورند و سرش را برید و بر سر نیزه برای نمایش به شهرهای خراسان فرستاد . تکش پس از درگذشت ولی‌عهد خود و حاکم خراسان ناصرالدین ملک‌شاه ، پسر دیگرش قطب‌الدین محمد را به ولایت‌عهدی و حکومت خراسان برگزید (۵۹۳ق) . در ۵۹۴ق برای سرکوبی میاجق که سر به شورش برداشته بود از راه طبرستان بار دیگر رهسپار عراق عجم شد و میاجق را دستگیر ساخت ، ولی از خونش درگذشت . این بار خلیفه ناصر از بیم آن‌که مبادا تکش آهنگ بغداد کند برایش خلعت و منشور پادشاهی عراق و خراسان و ترکستان فرستاد (۵۹۵ق) . تکش در اواخر عمر به جنگ با اسماعیلیان و تسخیر قلاع آنان پرداخت و سرانجام نیز هنگامی که رهسپار جنگ با آنان بود بیمار شد و درگذشت و پیکرش را در گرگانج در آرامگاهی که در مدرسهٔ بزرگی در زمان حیات وی ساخته بودند ، به‌خاک سپردند . پس از وی پسرش قطب‌الدین محمد با گزیدن لقب علاءالدین بر تخت شاهی خوارزم‌شاهیان نشست .

علاءالدین تکش از برجسته‌ترین شاهان خوارزم‌شاهی دودمان اتسز به شمار می‌آید . وی توانست بر قدرت دودمان خویش بسی بیفزاید و امپراتوری پهناوری پی‌افکند که مرزهای آن تا طلاس در نزدیکی بغداد می‌رسید . با این همه برخی سیاست‌های وی برای خوارزم‌شاهیان ، به‌ویژه در دورهٔ سلطان محمد خوارزم‌شاه نتایج مرگباری به بارآورد . از جملهٔ این سیاست‌ها پذیرفتن شمار زیادی از قپچاق‌ها و اقوام وابستهٔ آن‌ها در سپاه خوارزم‌شاهیان بود که بیشتر همین‌ها بودند که به واسطهٔ تعدی و سبعیت مفرط ، سپاهیان خوارزمی را در ایران بدنام کردند . تکش شاهزادگان قپچاق را به خدمت خویش پذیرفت و با ایشان علایق خویشاوندی استوار کرد و طبقهٔ لشکری نیرومندی پدید آورد که موجبات موفقیت‌های نظامی وی را فراهم‌کرد ، ولی نفوذ این اشراف لشکری در تحت ریاست زنی همچون ترکان خاتون (زن تکش و مادر سلطان محمد که از ترکان قنقلی بود) به اندازه‌ای رسید که نفاذ حکم صاحب تاج و تخت را متزلزل ساخت . اما خود تکش ظاهراً پادشاهی معتدل و منصف بود و در جلوگیری از دست‌اندازی‌های سپاهیان خود تا اندازه‌ای می‌کوشید . در دربار او نیز گروهی از فضلا و دانشمندان به سر می‌بردند که از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان از بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی صاحب التوسل الی الترسل که رئیس دارالانشای او بود و امام فخر رازی که چند کتاب از آثارش را به نام او نوشته است ، نام برد . وی ممدوح رشید وطواط و سیفی نیشابوری بود . به گفتهٔ مؤلف لباب الالباب ، تکش خود نیز طبع شعر داشت و از جمله این رباعی را «در مقام حیرت» بر زبان رانده است : «در زین سخنا نشست دانم کردن ـ گرکوه زرست پست دانم کردن / لیکن چون خزانه‌ای که می‌باید نیست ـ از نیست چگونه هست دانم کردن .» امام فخر رازی جامع العلوم | حدائق الانوار فی حقائق الاسرار را به‌نام تکش خوارزم شاه نوشته است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۱/۲ ـ ۳۲ ، ۳۶ ، ۹۳ ، ۱۰۶ ـ ۱۰۷ ، ۶۲۶ ، ۶۳۵ ، ۹۷۳ ، ۹۷۴ ، ۱۰۱۶ ؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، ۳۹۲ ـ ۳۹۷ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۳۶/۵ ، ۱۷۹ ـ ۱۸۱ ، ۱۸۷ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، ۱۷/۲ ـ ۴۷ ؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، ۱۰۶ ـ ۱۸۴ ؛ تاریخ طبرستان ، ابن اسفندیار ، ۱۵۹/۲ ـ ۱۶۵ ؛ تاریخ گزیده ، ۴۹۱ ـ ۴۹۳ ؛ تذکرة الشعراء ، ۸۵ ـ ۸۶ ، ۹۸ ؛ ترکستان‌نامه ، ۷۰۷ ـ ۷۳۰ ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۴۶۹/۳ ؛ ۶۹۹/۵ ؛ راحة الصدور ، ۳۷۵ ـ ۴۰۳ ؛ طبقات ناصری ، ۳۰۰/۱ ـ ۳۰۲ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۱۱۴/۹ ـ ۱۱۵ ، ۱۱۶ ـ ۱۱۷ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳۲ ، ۲۴۱ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ؛ لباب الالباب ، ۴۰/۱ ـ ۴۱ ، ۵۲ ، ۱۴۰ ، ۲۷۶ ـ ۲۷۷ ؛ مجمع الفصحا ، ۳۱/۱ ، ۱۰۶ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۹۹/۱ ـ ۴۰۰ .

برزگر

تکملة الاصناف (tak.ma.la.tol.as.nāf) ، فرهنگی عربی به فارسی ، تألیف جمال الاسلام علی بن محمد بن طاهر بن علی بن محمد بن سعید ، مشهور به ادیب کرمینی (نیمهٔ دوم سدهٔ ششم و نیمهٔ یکم سدهٔ هفتم هجری) . تکملة الاصناف فرهنگی از واژگان عربی به فارسی ، همراه با شاهد مثال از سروده‌ها و مباحث ادبی است . ترتیب واژگان بر اساس حروف تهجی است . این کتاب در باب‌هایی همچون «باب مافی اولها الالف» ، «باب الاسماء التی فی اولها الباء» و مانند آن‌ها تدوین شده است . مؤلف در دیباچه نام خود را نگفته و تنها نوشته است که این کتاب را برای فرزند خود و فرزندان مسلمانان نوشته است ، چه مبتدیان را دشوار است که از کتاب عین و دیوان ادب و کتاب‌های بزرگ به دلیل دشواری ترتیب آن‌ها بهره‌ای ببرند . سال دقیق تألیف کتاب دانسته نیست . در صفحه‌های ۱۹۲ و ۲۱۳ مطالبی از میدانی ، مؤلف مجمع الامثال (ـ ۵۱۸ق) نقل شده است که نشان می‌دهد علی کرمینی کتاب خود را در نیمه‌های سدهٔ ششم هجری نوشته است . برخی پژوهشگران بر این نظرند که باتوجه به افزوده‌های کاتب نسخه و افزودن جملهٔ قال شیخ الامام الادیب ، به نام علی بن محمد ، قسمت‌هایی از کتاب را کرمینی املا کرده و دیگری به کتابت آن همت گمارده است . شاید هم مراد از این اشارهٔ مؤلف ، پدر بزرگش باشد که در پشت برگ نخست نسخه ، علی بن محمد کرمینی آمده است . چاپ عکسی این کتاب به کوشش اکبر ثبوت در اسلام‌آباد (۱۳۶۳ش) منتشر شده است . محمد حسین تسبیحی نیز برگردان آن ، یعنی فرهنگ فارسی به عربی را با نام مفتاح الاشراف لتکملة الاصناف در اسلام‌آباد به‌چاپ رسانده است (۱۳۷۲ش) .

منابع : سایه به سایه ، ۳۱۱ ـ ۳۲۹ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۶۴/۱۴ ـ ۱۶۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۱۰۲۴/۳ ـ ۱۰۲۵ ؛ کیهان شناخت ، ۳۸ ؛ نامواره دکتر محمود افشار ، ۲۱۴۴/۴ .

شریفی

تماشای سمرقندی (ta.mā.šā-ye.sa.mar.qan.di) ، ملابقا ، فرزند ملاقربان ، سدهٔ دوازدهم هجری ، شاعر تاجیک . اصلش از سمرقند بود و در گذر میر سید عاشق آن شهر می‌زیست . تماشا پیشهٔ بزازی داشت . او از شاعران مشهور روزگار خود بود و در شعر خود را شاگرد میرزابدیع جمالستانی می‌دانست . «ایام جوانی را در خدمت پیران کهن سال گذرانید» و بیشتر کتاب‌های رسمی مدرسه را نزد دانشمندان آن روزگار فراگرفت . در دورهٔ استیلای اتوشه‌خان اورگنجی بر سمرقند ، تماشا در بخارا بود و پس آن به هندوستان و سپس به حجاز سفر کرد «و از تنگنای ملک ماوراءالنهر خود را به این واسطه بیرون انداخت .» در ۱۱۰۰ق به سلک قلندران در آمد و در یکی از تکیه‌های هندوستان ساکن بود . ملا بقا با تخلص معانی نیز شعر سروده است : «به یک تبسم دندان نمای یار ، معانی / تمام روی زمین مهتاب می‌گردد .» نمونه‌ای دیگر از شعر او است : « به چشم سوخته جان تو چون نماید گل / جدا ز وصل تو گرداب خون نماید گل .»

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۳۴ ـ ۳۵ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۳۵ ـ ۱۳۶ .

معصومی

تمکین بخارایی (tam.kin-e.bo.xā.rā.i) ، ملاعبدالرحمان ، ـ بخارا ۱۹۱۶م ، شاعر و نویسندهٔ تاجیک . در بخارا بالید و در مدرسهٔ دارالشفای آن شهر به آموزش پرداخت . قصاید ، غزلیات ، مثنویات ، رباعیات و مفرداتی از او مانده که در برخی از آن‌ها وزن شعر رعایت نشده است . از آثارش : مطالع الفاخره و مطالب الظاهره در تاریخ و جغرافیای فرارود و خاورمیانه که آن‌را در ۱۹۱۶م تألیف کرده است . این کتاب آگاهی‌هایی سودمند از شهرهای گوناگون ، به‌ویژه بخارا ، به‌دست می‌دهد ؛ جراید که یادداشت‌های منظوم و منثور او است و آن‌را در ۱۹۰۴م تألیف کرده است ؛ گنج شایگان که مثنوی با مضامین اخلاقی در چهارده فصل است ؛ رباعیات تمکین که آن‌ها را در ۱۹۰۲م سروده است . نسخه‌هایی خطی از این چهار اثر تمکین که اولی احتمالاً به خط خود او و سه دیگر یقیناً دست‌نوشتهٔ او است ، به ترتیب به شماره‌های ۸۲۴۵ ، ۲۸۷۷ ، ۱۳۶ ، ۱۱۴ و ۱۹۶۸ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان و کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نیز ، غزلیات تمکین در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان موجود است . اصغر جانفدا گزیده‌ای از اشعار تمکین را در دوشنبه به‌چاپ رسانده است .

منابع : تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۶۷ ـ ۶۹ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۸۰ ـ ۸۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۴۲/۷ ؛ فهرست

دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۱۹/۲؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۳۶۶/۲ ـ ۳۶۷؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۲۴۴/۱، ۲۷۵؛ گنج زرافشان، ۳۸۱ ـ ۳۸۴؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۱۳۵.

ب.آتشین

تمهید سمرقندی (tam.hid-e.sa.mar.qan.di)، قاری مسیحا، فرزند محمدصالح فرزند محمدضیای حیرت فرزند محمد رضای فلغری پاخوتی، سمرقند ۱۳۱۰ق ـ، شاعر تاجیک. صدرالدین عینی می‌نویسد: «پدر و اجداد تمهید همه شاعر و اهل ادب، فلغری الاصل و تاجیک صرف‌اند.» او در زادگاهش مدرسه را به‌پایان رساند و به سبب مطالعهٔ تاریخ، ادبیات، فلسفه و قواعد نظم فارسی و عربی اطلاعات فراوانی فرا گرفت. تمهید در نوشتن خط توانا بود و چند نوع خط کهن تاجیک را هنرمندانه می‌نوشت. به محفل ادبی سیداحمد وصلی رفت و آمد داشت و از همصحبتان و دوستان نقیب‌خان طغرل بود. تمهید در جوانی شعرگویی را آغاز کرد. هم او می‌نویسد: «استعداد ادبی تمهید از نوادر است، حالا تمام قابلیت خود را اظهار نکرده، در داخل چارچوبهٔ تقلید بیدل به محاصره مانده است. اگر این استعداد فوق‌العاده از این محاصره خلاصی یابد، از نوادر روزگار شدنش مقرر است.» عینی در قسم‌های دوم و سوم کتاب خود نمونه‌هایی از شعرهای او را آورده است. با این حال او کم شعر نوشت و آن‌چه نوشت نیز خوانندگان را بسنده نبود. تمهید مدتی در گردآوری مثال‌هایی از ادبیات کلاسیک برای فرهنگ تفسیری زبان ادبی تاجیک، فعالیت داشت. نمونه‌ای‌از شعرهای اواست: «تاباز نمودیم چوگل غنچه دهن را / مضراب بیان گشت زبان، ساز سخن را.»

منابع: سخنوران صیقل روی زمین، ۲۳۳ ـ ۲۳۴؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۲۴۲ ـ ۲۴۵.

معصومی

تنبیه السلاطین (tan.bi.hos.sa.lā.tin)، رساله‌ای به فارسی در عرفان، نوشتهٔ احمد کاسانی (ـ ۹۴۹ق). مؤلف این اثر را با تفسیر عرفانی آیهٔ خلیفگی انسان بر روی زمین آغاز می‌کند و چنین ادامه می‌دهد که خداوند آدم را برای آبادانی جهان آفرید و زندگی وی در بهشت زمینه‌ای برای این امر بوده است. وی نیاز آدم به همسر، آفرینش حوا و توسعهٔ جامعهٔ بشری را با دیدی عارفانه و آمیخته با افسانه بیان می‌کند. در پی آن، کاسانی از روزگار خودش، از پادشاهان و وظایف آنان و نیز از پادشاهانی که اجازه می‌دادند قصیدهٔ ابن فارض بر منبرها خوانده شود، یاد می‌کند و بر یزید بن معاویه لعنت می‌فرستد. این رساله، نثری آمیخته به نظم دارد. نفیسی در شرح زندگی کاسانی از سی و دو اثر وی نام می‌برد و در آن میانه به رسالهٔ شرح اذاقال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفه اشاره می‌کند که گویا همان تنبیه السلاطین است. نسخه‌هایی دست‌نویس از این رساله، به شماره‌های ۲۲۶۲ و ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۴۰۰/۱ ـ ۴۰۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۲۸۰/۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ جامعهٔ همدرد، تغلق‌آباد ـ دهلی‌نو، ۱۲۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۶۶۷/۲، ۹۰۵.

کوثی

تنبیه العلما (tan.bi.hol.o.la.mā)، رساله‌ای به فارسی در عرفان، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین، مشهور به خواجگی احمد و مخدوم اعظم، نویسنده و عارف فرارودی (ـ ۹۴۹ق). مؤلف این اثر را برای علمایی که با قوانین تصوف آشنایی ندارند، اما خود را صوفی می‌شمارند، نوشته است و در سبب تألیف آن می‌نویسد: «... بعضی از فقهای این زمان که ایشان را معرفتی به این طایفه [صوفیان] نیست: مرغی که ندارد خبر از آب زلال ـ منقار در آب شور دارد همه سال ... بنابراین، به خاطر رسید که کلماتی چند از احوال و اوضاع و حالات شریف ایشان نویسد ...» نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۶۹۸/۲۷ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان و شمارهٔ ۱۰۶۲۶/۲۱ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۴۰۱/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۲۸۰/۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۴۳/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ جامعهٔ همدرد، تغلق‌آباد ـ دهلی‌نو، ۱۳۰؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۶ ـ ۳۵۲/۱.

معصومی

تنبیه الغافلین (tan.bi.hol.qā.fe.lin) ، رساله‌ای به عربی در اخلاق و دین ، تألیف ابواللیث نصر بن محمد بن ابراهیم‌حنفی سمرقندی (ـ ۳۷۵ق) . مؤلف در این کتاب که نود و چهار باب دارد ، در قالب پند و اندرز و موعظه به شرح و بسط موضوعاتی نظیر نیکی به پدر و مادر ، امر به معروف ، نهی از منکر ، حق همسایه ، پرهیز از باده‌گساری و مانند آن‌ها می‌پردازد . ابواسحاق ابراهیم بن بدیل بن محمد الصالحین آن‌را در نود و سه باب به فارسی ترجمه کرده است . وجود سه نسخه از ترجمهٔ فارسی تنبیه الغافلین محرز است . یکی نسخهٔ مورخ ۷۳۱ق به خط عبدالمؤمن احمد که در کتابخانهٔ دولتی آلمان در برلین نگه‌داری می‌شود و در فهرست کتابخانهٔ ملی برلین زیر شمارهٔ ۲۶۵ آمده است ؛ دوم ، نسخهٔ مورخ ۶۲۲ق و به خط محمد بن محمود بن محمد که در کتابخانهٔ ملی پاریس موجود است و در جلد دوم فهرست کتابخانهٔ ملی پاریس زیر شمارهٔ ۷۳۶ معرفی شده است ؛ سوم ، نسخهٔ مورخ ۷۸۷ق که در کتابخانهٔ اسعد افندی استانبول نگه‌داری می‌شود . از زمان ترجمهٔ این اثر به فارسی آگاهی دقیقی در دست نیست . متأسفانه دربارهٔ مترجم آن نیز یادی در منابع نرفته است . با این حال ، ترکیب جمله‌ها و طرز به‌کارگیری واژگان نمایانگر قدیم بودن ترجمه است و گمان می‌رود که در اواخر سدهٔ پنجم یا اوایل سدهٔ ششم هجری به فارسی ترجمه شده باشد . مترجم در آغاز ترجمهٔ فارسی ، فصلی از خویش آورده است . عباراتی که در این فصل به چشم می‌خورد ، علت و شیوهٔ کار مترجم را نشان می‌دهد : «گفت ابواسحاق ابراهیم بن بدیل محمد الصالحین رضی‌الله عنه و عن والدیه کی درخواست کردند از بعضی از برادران و دوستان من تا املا کنم برایشان تنبیه الغافلین به پارسی از آن که ایشان را بهره‌ای نبود اندر تازی ... بدان ترتیب که فقیه زاهد ابواللیث‌نصر بن محمدابراهیم سمرقندی رحمةالله علیه آورده به تازی . من از اسنادهای اخبار بعضی کم کردم و پارسی واضح ساختم بر نود و سه باب کی تا چون فراغت یابند در ابواب آن مطالعه کنند و بخوانند و در کار گیرند ... » برای نشان دادن قدمت ترجمه می‌توان به برخی از واژگان و عبارات نسخه‌ای از این کتاب که در کتابخانهٔ دولتی آلمان نگه‌داری می‌شود ، اشاره کرد . شماره‌ای که در کنار واژگان و عبارت آمده ، مربوط به شمارهٔ ورق نسخهٔ مزبور است . ۲۶ a ـ زنجیل (به جای زنجیر) ؛ ۲۶ a ـ بیلک‌های آهنین (بیلچه‌های آهنین) ؛ ۷۶ a ـ اسبست (یونجه) ؛ ۸۰ b ـ هر که طعامی را از شهری به شهری برد او روزی‌مند بود ، و محتکر در لعنت خدای است ؛ ۱۰۸ a ـ و ماگام‌ها نزدیک نهادمانی چون به مسجد رفتمانی ؛ ۱۵۰ a ـ اگر بزبچه‌ای به کنار فرات ضایع شود ... ؛ ۲۵۱ b ـ خشتکی زیر سر نهاده (خشت کوچک) .

منابع : الذریعه ، ۴۴۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۸۸/۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۲۸۱/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ بروسه ، ۵۱ ؛ کشف الظنون ، ۴۸۷/۱ ؛ معجم المطبوعات ، ۱۰۴۵/۱ ؛ همایی‌نامه ، ۱۳۵ ـ ۱۳۹ ؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum , 3/1064 .

قاسم‌نژاد

تنبیه الغافلین (tan.bi.hol.qā.fe.lin) ، کتابی به فارسی در اخلاق دینی ، نوشتهٔ بهاءالدین محمد ابراهیم ترمذی (در برخی منابع سرمدی / تبریزی / سمرقندی / رشدی) فرزند محمد ، نویسندهٔ فرارودی (سدهٔ هشتم هجری) . کتاب در بردارندهٔ حکایات ، احادیث و به نثر آمیخته به نظم است . این اثر در یک مقدمه ، نه باب و یک خاتمه تدوین شده است . مقدمه دربارهٔ طلب علم است . **باب یکم** دربارهٔ فضیلت علم و علما است . **باب دوم** دربارهٔ فضیلت نماز و عقاب تارک او است . **باب سوم** دربارهٔ زکات و فضیلت دادن آن است . **باب چهارم** دربارهٔ عذاب خمر خواران است . **باب پنجم** دربارهٔ بهشت و دوزخ و اهل آن‌ها است . **باب ششم** دربارهٔ چیزهایی است که خدا امر کرده و بعضی قولی و بعضی فعلی است . **باب هفتم** دربارهٔ چیزهایی که (خداوند) نهی کرده ، قولاً و فعلاً ، است . **باب هشتم** دربارهٔ آداب عالم و متعلم است . **باب نهم** دربارهٔ اکرام ضعیف و جار و ثواب و عقاب و صدقه و فضیلت سخاوت و ذم اهل بخل است . خاتمه دربارهٔ معاصی اندام و دل پاک و عمل خالص است . آغاز آن چنین است : «الحمدلله الذی امرنا بالعلم و الطاعه ... چنین گوید مؤلف این رساله ... که عزیزی از برادران دینی و فرزندی از فرزندان طریقتی ...» نسخه‌هایی دست نویس از این کتاب به شمارهٔ ۱۱۵۱۳ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی ، به شمارهٔ ۵۴۶۲/۲ در کتابخانهٔ انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان ، به شمارهٔ ۸۳۳۷ در کتابخانهٔ گنج بخش ، به شمارهٔ B - 2384 در مؤسسهٔ خاورشناسی علوم روسیه و به شماره‌های N . M . 194 - 136 و N . M . 1961 - 771 در موزهٔ ملی پاکستان

(کراچی) نگه‌داری می‌شود. تنبیه الغافلین چند بار در تهران (۱۲۷۲، ۱۳۰۵ و ۱۳۶۷ق) و یک بار در مشهد (۱۳۲۵ق) به‌چاپ سنگی رسیده است.

منابع: الذریعه، ۴۴۲/۴؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۴۳/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۲۸۲/۴؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان، ۴۸/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۵۸۵/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی، ۱۹۵ - ۱۹۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه، ۹۰؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۵۴/۲۹؛ کشف الظنون، ۴۸۸/۱.

معصومی

تنزیه الامثال فی ذکر بیان الاحوال (tan.zi.hol.am.sāl.fi.zekr-e.ba.yā.nel.ah.vāl)، کتابی به فارسی در تاریخ فرارود از نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم تا نیمهٔ یکم سدهٔ چهاردهم، نوشتهٔ حامد ولد قاضی‌بقا خواجه (- پس از ۱۳۴۶ق) این کتاب در چهار فصل و هر فصل در چهار بخش تدوین شده و در بردارندهٔ موضوعاتی همچون زندگینامهٔ مؤلف، اوضاع سیاسی و اجتماعی فرارود، حالات و احوال حکمرانان، قاضیان، دانشمندان و مشایخ است. مؤلف در فصل پایانی چگونگی تصرف فرارود را به دست روسیه شرح می‌دهد. تنها نسخهٔ دست‌نویس این کتاب که از تاریخ نوشته‌های گران‌قدر فرارود به‌شمار می‌رود، به شمارهٔ ۶۰۲ در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی - تاشکند نگه‌داری می‌شود.

منبع: فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی - تاشکند، ۴۹.

شریفی

التنویر (at.tan.vir) / ترجمهٔ التنویر / تفسیر الفاظ اهل صناعة الطب، کتابی به فارسی در ترجمه و تفسیر اصطلاحات پزشکی، نوشتهٔ ابو منصور حسن بن نوح القمری بخاری، پزشک و نویسندهٔ ایرانی (نیمهٔ دوم سدهٔ سوم و اوایل سدهٔ چهارم هجری). مؤلف، همین کتاب را بی کم و کاست به عربی نیز نوشته است. کتاب دیگر او با نام غنی و منی در شرح امراض و اعراض و کیفیت تشخیص و اصول تداوی و نسخه‌نویسی است، که به گفتهٔ خود وی «برای پزشکان نوشته تا به آموختن آن از تفحص و مراجعه و تحقیق و تتبع در مدارک و مآخذ بسیار و کتب بی شمار مستغنی و بی نیاز آید.» مؤلف از همدوره‌های محمد بن زکریای رازی بود و ابو علی سینا مدتی در خدمت وی شاگردی کرد. گویا تا پیش از تألیف التنویر کتابی تا بدین پایه کامل و گسترده دربارهٔ درمان بیماری‌ها، به قلم هیچ‌یک از پزشکان اسلامی نوشته نشده بود. این کتاب در یک مقدمه و ده باب تدوین شده است. هر باب در بردارندهٔ چند عنوان است که در برگیرندهٔ نام بیماری‌ها و چگونگی درمان آن‌ها است. **باب یکم** اندر نام‌ها و بیماری‌ها که از موی سر تا ناخن پدید می‌آید. **باب دوم** اندر بیماری‌ها که بر روی تن پدید می‌آید. **باب سوم** اندر نام‌های تب و آن‌چه در خور وی است. **باب چهارم** اندر آن‌چه در تن مردم است از اندام و آن‌چه مانند وی است. **باب پنجم** اندر نام‌های طبایع و آن‌چه در معنی وی است. **باب ششم** اندر نام‌ها که اندر علاج به کار داشته آید. **باب هفتم** اندر نام‌های طعام‌ها و شراب‌ها است. **باب هشتم** اندر نام‌های قرابادین‌ها و لفظ‌ها است. **باب نهم** اندر نام‌های سنگ‌ها و پیمانه‌ها است. **باب دهم** اندر شناخت چیزها که چاره نیست. نمونه‌ای از نثر کتاب است: «... گفت از آنک من نیک بدانسته‌ام که فضل علم پزشکی بر همهٔ علم‌های دیگر تا چیست و نیازمندی هر کس به هر وقتی و هر جایی چگونه است.» این کتاب به کوشش و تصحیح محمد کاظم امام به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۵۲ش).

منابع: التنویر، مقدمه؛ فرهنگ‌های فارسی، ۴۲۵ - ۴۲۸؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی ملک، ۱۸۹/۵ - ۱۹۰؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۳۳۶۱/۵؛ کتاب‌شناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ۶۰؛ نظری اجمالی بر تاریخ ادبیات فارسی، ۷۸.

معصومی

تواریخ شاهرخیه ← تاریخ شاهرخی

تواریخ منظومه (ta.vā.rix-e.man.zu.me)، کتابی به فارسی در تاریخ خوقند، نوشتهٔ کامی کندوزی. این کتاب به بررسی مسائلی چون به منصب رسیدن و برکنار شدن مأموران دولت، زندگینامهٔ شخصیت‌های نام‌آور خوقند، تاریخ ساخت بناهای تاریخی و رویدادهای تاریخی سدهٔ سیزده هجری در آسیای‌مرکزی می‌پردازد. نسخه‌هایی از تواریخ منظومه در گنجینهٔ نسخه‌های خطی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۲۳/۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۶۹ ـ ۷۰ .

م.شکورزاده

تواریخ منظومه (ta.vā.rix-e.man.zu.me) ، مجموعه‌ای به فارسی از مادهٔ تاریخ . در نسخه‌ای که از این کتاب مانده ، نام کتاب و سراینده یاد نشده ، اما از دست‌خط و مضامین مادهٔ تاریخ که به روزگار امیرحیدر منغیتی (۱۲۱۵ / ۱۸۰۰ ـ ۱۲۴۱ق / ۱۸۲۶م) و امیر مظفر (۱۲۷۷ / ۱۸۶۰ ـ ۱۳۰۲ق / ۱۸۸۵م) مربوط می‌گردد ، چنین برمی‌آید که میرزا محمد صادق منشی جویباری* مؤلف آن بوده و میرزا عظیم سامی* آن را به پایان رسانده است . این کتاب مادهٔ تاریخ‌هایی دربارهٔ بزم قاضی القضاة ، بنیاد حمام و مدرسهٔ میرزا توردی ، احداث پل و خط آهن بر روی رود جیحون ، برگردان فارسی تاجیکی اعلام الناس ، سفر امیر مظفر به روسیه ، بر تخت نشستن امیر حیدر و جز آن‌ها را در برگرفته و با مادهٔ تاریخی در مرگ شخصی به نام میرزا باقی به‌پایان رسیده است . دست‌نویس این کتاب به شمارهٔ ۹۲۷/۲ (۳۱الف ـ ۵۰ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۷۷/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۳/۱ .

قبادیانی

توجه (ta.vaj.joh) ، رساله‌ای به فارسی از سعدالدین کاشغری نقشبندی (ـ ۸۶۲ق) . این رساله دربارهٔ ظهور الهی ، فنا ، نفی صور تفرقه ، جمعیت باطن ، مفهوم توجه ، اقسام اشیاء ، دیگر مفهومات پیوسته به توجه و سخنان خواجه علاءالدین عطار (ـ ۸۰۲ق) دربارهٔ توجه است . نسخه‌ای خطی از این رساله به شمارهٔ ۲۴۴۸ در مرکز تحقیقات فارسی ایران در پاکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۵۰/۴ ـ ۳۵۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۵/۱ ؛ ۷۸۴/۲ ؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران ، ۲۰۹ ؛ رشحات عین الحیات ، در صفحات فراوان ؛ ریحانة الادب ، ۲۷/۳ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۳۶۵/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۱۵۲/۲ ؛ نفحات الانس ، ۴۰۳ ـ ۴۰۵ .

رشنوزاده

تورسان ، اکبر تورسونوف ← تورسون‌زاد

تورسون‌زاد (tor.sun.zād) ، اکبر تورسونوف ، کان‌بادام (استان خجند) ۱۹۳۹م ـ ، فیزیکدان و ادیب تاجیکستانی . در مکتب علاءالدین بهاءالدینوف پرورش یافت . در ۱۹۶۱م رشتهٔ فیزیک و ریاضیات دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان رساند و دو سال در پژوهشگاه فیزیک و ریاضیات فرهنگستان علوم تاجیکستان به تحقیق پرداخت . از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۷م دانشیار پژوهشگاه فرهنگستان علوم شوروی در مسکو و در ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۲م رئیس پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان بود . وی بیش از صد رساله و مقالهٔ علمی در زمینهٔ طبیعت‌شناسی ، فلسفه ، سبک‌شناسی ، ادبیات و تاریخ علم و فرهنگ مشرق زمین در سده‌های میانه تألیف کرده و در چندین کنگره و انجمن بین‌المللی سخنانی دربارهٔ منطق و سبک‌شناسی ایراد کرده است . کتب و مقالاتی چند از او در کیهان‌شناسی و تاریخ افکار سیاسی در مسکو و چندین کشور اروپایی به‌چاپ رسیده است . کتاب اصول کیهان‌شناسی وی که در مسکو چاپ شده ، بهترین اثر اسطوره‌شناسی در رشتهٔ فلسفه شناخته شده است . تورسون‌زاد در آثار عجم (دوشنبه ، ۱۹۸۴م) به بیان بازیافت‌های افکار علمی و فلسفی سده‌های نهم تا دوازدهم میلادی می‌پردازد و مناظرهٔ فرهنگی خاور و باختر ، مقام اجتماعی علم و حکمت ، تاریخ تمدن و رنسانس را بررسی می‌کند . او در این کتاب در چارچوب عقاید ماتریالیستی می‌کوشد اختلاف میان دین و فلسفه را در تمدن اسلامی آشکار نماید و در انجام این امر به بیان اندیشه‌های ضد دینی ایرانشهری و محمد زکریای رازی می‌پردازد . از دیگر آثارش : انسان ، اتم و کیهان (۱۹۶۷م) ؛ مرد نیک فرجام (۱۹۶۷) ؛ اندیشهٔ روزگار (۱۹۷۵م) ؛ کیهان‌شناسی و اعتقادات دینی (۱۹۷۵م) ؛ بند فلک (۱۹۷۶) ؛ از اسطوره تا دانش به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۷۳م) ؛ قران سعد (۱۹۸۶م) .

منابع : انسان ، اتم و کیهان ، دوشنبه ، ۱۹۶۷م ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۵۷/۷ ؛ «گفتگو با اکبر تورسون‌زاد» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۷ ـ ۹ ، صص ۸۸ ـ ۹۳ ؛ علی صادقی ، «فلسفه در تاجیکستان» ، کیهان فرهنگی ، سال دهم ، شمارهٔ ۸ ، صص ۴۴ ـ ۴۵ .

م.شکورزاده

تورسون‌زاده (tor.sun.zä.de) ، میرزا ، روستای قره‌داغ (شهرستان حصار) ۱۹۱۱ ـ دوشنبه ۱۹۷۷م ، شاعر تاجیکستانی . خط فارسی را از پدر آموخت و در مدارس نوبنیاد شوروی به تحصیل پرداخت . در ۱۹۳۰م دانشگاه آموزگاری تاشکند را به پایان رساند . در شهر دوشنبه در روزنامهٔ جوانان تاجیکستان و در خجند در بخش ادبی تآتر آن دیار به خدمت پرداخت . وی از ۱۹۴۶م تا پایان زندگی ، رئیس کانون نویسندگان تاجیکستان بود . نخستین مجموعهٔ اشعار وی با نام پرچم ظفر در ۱۹۳۲م به چاپ رسید . تورسون‌زاده در انجمن‌های ادبی که به کوشش صدرالدین عینی در سمرقند و دوشنبه تشکیل می‌شد ، حضور می‌یافت . به‌رغم گستردگی مضامین و قوالب اشعارش ، وی را باید شاعری غنایی دانست و داستان جان شیرین (۱۹۵۹م) گواه این مدعا است . سبک عامیانه و زبان ساده از ویژگی‌های شعری تورسون‌زاده است . او از اوایل دههٔ ۱۹۳۰م به گردآوری ادبیات عامیانهٔ تاجیکستان پرداخت و در ۱۹۴۰م همراه با بولدروف گلچینی از اشعار عامیانه به نام نمونهٔ فولکلور تاجیک منتشر ساخت . در ۱۹۳۳م نمایشنامهٔ حکم را که از نخستین نمایشنامه‌های تاجیک است ، به رشتهٔ تحریر درآورد و در این اثر بر گرایش‌های ناسیونالیستی شماری از روشنفکران خرده گرفت . تورسون‌زاده تا حدی از آثار نخستین خود خشنود نبود . وی بر این باور بود که در سرایش این آثار بیش از حد از تمثیل‌ها و پندارهای کهن سود جسته است . او با بهره‌گیری از تاریخ معاصر تاجیک اپرانغمه نیز می‌سرود . وی اپرانغمه‌ای به‌نام شورش واسع که نخستین اپرای تاجیکستان است سرود که در ۱۹۳۹م به اجرا درآورد . تورسون‌زاده در مقام ریاست کمیتهٔ هماهنگی صلح آسیا و افریقا به اکثر کشورهای دنیا سفر کرد و اشعاری دربارهٔ پیکار ملل مشرق زمین با استعمارطلبان سروده است که از آن شمارند قصهٔ هندوستان (۱۹۴۷م) که بیتی از آن بر سردر تاج محل نقش بسته ، من از شرق سرخ (۱۹۵۱م) و صدای آسیا (۱۹۵۶م) . وی با نوآوری در آمیزش عناصر شعر عامیانه و ابیات سنتی به خلق آثاری چون در کشور تاجیکستان (۱۹۵۲م) و داستان حسن ارابه کش (۱۹۵۴م) دست یازید و به وصف پیکار طبقهٔ کارگر در جامعهٔ نوبنیاد سوسیالیستی پرداخت . وی در بخشی از اشعار خود به بیان نقش زن در جامعه می‌پردازد . این اشعار در بهره‌گیری از صنایع بدیعی و شعری شایان توجه است . بیشتر آثار او به چندین زبان ترجمه و چاپ شده است . تورسون‌زاده شماری از اشعار کلاسیک روسی را به زبان فارسی برگردانده است . چندین کارگردان داستان‌های وی را دست‌مایهٔ ساخت فیلم در تاجیکستان کرده‌اند . تورسون‌زاده در ۱۹۴۸م جایزهٔ استالین ، در ۱۹۶۰م جایزهٔ لنین ، در ۱۹۶۳م جایزهٔ رودکی و در ۱۹۶۸م جایزهٔ بین‌المللی جواهر لعل نهرو را از آن خود ساخت . در ۱۹۶۷م در شمار پنج تن از سرشناس‌ترین ادیبان اتحاد شوروی بود که عنوان قهرمان کار سوسیالیستی به آن‌ها داده شد . وی همچنین عضو انجمن ادیبان تاجیک ، فرهنگستان علوم تاجیکستان ، کانون نویسندگان اتحاد شوروی و حزب کمونیست تاجیکستان بود و در جنبش صلح جهانی مشارکت داشته است . مجموعهٔ مقالات وی با نام صلح بر جنگ پیروز خواهد شد (۱۹۵۰م) ، به شیوه و سیاق آثار گورکی و ارنبورگ نوشته شده است . از آثارش : کلیات ، در چهار جلد (دوشنبه ، ۱۹۷۱ ، ۱۹۸۵م) ؛ داستان غنایی جان شیرین (۱۹۶۵م) ؛ اشعار منتخب در دو جلد (دوشنبه ، ۱۹۸۰م) ؛ کائنات آدمیان به زبان روسی (دوشنبه ، ۱۹۸۰م) ؛ بوی زمین (دوشنبه ، ۱۹۷۳م) ؛ قرن من به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۷۳م) ؛ خزان و بهار به شیوهٔ مثنوی‌های کهن (۱۹۷۳م) ؛ مجموعهٔ شعرها (۱۹۳۰م) ؛ دل دل زیب (۱۹۳۹م) ؛ داستان پسر وطن به نظم در باب دوستی میان ملت‌های شوروی (۱۹۴۲م) ؛ منظومهٔ عروسی از مسکو (۱۹۴۵م) ؛ داستان موج تبریک‌ها (۱۹۵۰م) ؛ داستان حماسی ـ غنایی چراغ ابدی در گرامی داشت صدرالدین عینی (۱۹۵۶م) ؛ جان شیرین (دوشنبه ، ۱۹۶۵م) ؛ آشیان بلند (دوشنبه ، ۱۹۸۱م) .

منابع : آشیان بلند ، دوشنبه ۱۹۸۱م ؛ ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۵۸ ـ ۱۶۲ ؛ پیمان ، ۲۹ ـ ۳۵ ؛ پیوند ، ۱۹۸۷م ؛ جدید تاجیکی شعرا ، ۱۷ ـ ۵۱ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۷۰ ـ ۷۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۵۳/۷ ـ ۴۵۵ ؛ سپهسالار نظر ، دوشنبه ، ۱۹۷۱م ؛ شعر غرق خون ، ۱۳ ؛ غزل‌ها ، ۴۱ ـ ۴۸ ؛ گلچین اشعار میرزا تورسون‌زاده ، به کوشش کمال عینی و لایق شیرعلی ؛ گلزار جاویدان ، ۱۴۹۵/۳ ؛ منبع الهام ، دوشنبه ، ۱۹۸۴م ؛ میرزا تورسون‌زاده ، سیف‌الله‌یوف ، دوشنبه ، ۱۹۸۴م ؛ میرزا تورسون‌زاده ، فهرست کتاب‌شناسی ، دوشنبه ، ۱۹۸۱م ؛ نمونه‌های اشعار شاعران ساویتی تاجیک ، ۲۳ ـ ۳۳ ؛ نور و ظلمت ، ۱۳۱ ؛ «شاعر تاجیک میرزا تورسون‌زاده» ، آشنا ، سال یکم ، شمارهٔ ۴ ، فروردین ـ اردیبهشت ۱۳۷۱ش ، صص ۷۲ ـ ۷۳ ؛ کیت هیتچینس ، «ادبیات نوین تاجیک» ، ادبستان ، شمارهٔ ۳ ، ص ۱۷ ؛ آلکسئی سورکوف ، «غزل‌سرای تاجیک» ، پیام

نوین ، شمارهٔ ۳ ، آذر ۱۳۴۰ش ، صص ۲۶ ـ ۲۸ ؛ مهراب اکبریان ، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۱۴۹ ؛ دکتر یوسف اکبروف ، «شاعر توانا و انسان دوست بزرگ» ، شعر ، احساس و تفکر ، صص ۸۵ ـ ۹۹ ؛ مریم دولت اوا ، «تاج شرف» ، صدای شرق ، ۱۹۸۵م ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۲۲ ـ ۱۲۶ ؛ اسدالله سعدالله‌یف ، «ابتدای کارنمایی» ، همان‌جا ، ۱۹۸۱م ، شمارهٔ ۱ ، صص ۷۱ ـ ۷۶ ؛ خدایی شریف اوف ، «کمال مهارت» ، همان‌جا ، ۱۹۶۹م ، شمارهٔ ۳ ، صص ۱۳۵ ـ ۱۴۰ ؛ نقیبخان شریف‌اوف ، «با دل گرم» ، همان‌جا ، ۱۹۷۲م ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۵۲ ـ ۱۵۳ ؛ حسن محمدی‌یوف ، «بعضی مسئله‌های داستان‌های لیریکی» ، همان‌جا ، ۱۹۷۲م ، شمارهٔ ۱۱ ، صص ۱۳۰ ـ ۱۳۷ ؛ رسول هادی‌زاده ، «تناسب اسلوب و استخوانبندی» ، همان‌جا ، ۱۹۷۲م ، شمارهٔ ۴ ، صص ۱۰۱ ـ ۱۰۸ .

م.شکورزاده

تورسون فرایضی (tor.sun-e.fa.rā.ye.zi) ، فرزند قاضی رحمت ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده‌شد . تحصیلاتش را در زادگاهش فراگرفت . سپس به بخارا کوچید و تا پایان زندگی‌اش در همان‌جا به سر برد . بیشتر علوم روزگارش ، به ویژه فرایض (حساب) ، را در خدمت صوفی ندر فرایضی آموخته بود . فرایضی از اکثر علوم زمانه‌اش بهره‌ور بود . به‌ویژه در علوم موهومی چون کیمیا ، لیمیا و سیمیا و نیز جبر و مقابله و هیئت و نجوم ، زیج ، مسافت و اسطرلاب توانایی داشته است . ملاصادق سمرقندی در تذکرهٔ ریاض الشعرا آثار فرایضی را چنین برشمرده است : فهرست غایت وصایا ، شرح سراج الجبریه در علم جبر و مقابله ، حاشیهٔ شرح اشکال التأسیس ، جامع الحساب ، رسالهٔ عتیقه در مسائل عتق مبهم ، شرح وقایه و شرح معمای صغیر جامی . فرایضی کتابی به نام شمع شبستان در پاسخ به شبستان خیال فتاحی نیشابوری تألیف کرده است .

منابع : ادبیات تاجیک در عصر هفده ، ۱۶۰ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۴۵/۷ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۳۴ ـ ۱۳۵ ؛ مذکر الاصحاب ، ۶۲ ـ ۶۳ .

ملااحمد

تورسونوف (tur.su.nof) ، نظیرجان ، خجند ۱۹۴۲م ـ ، مردم شناس و تاریخ‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۶۴م دورهٔ دانشگاه دولتی خجند را به‌پایان برد . از ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹م پژوهشگر انستیتوی تاریخ ، از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳م استاد دانشگاه دولتی خجند ، از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵م پژوهشگر دانشکدهٔ مردم‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی و از ۱۹۹۶ تا ۱۹۸۳م پروفسور دانشکدهٔ تاریخ دانشگاه دولتی خجند بود . در ۱۹۸۱م عنوان پروفسوری گرفت . وی با کانون‌های فرهنگی ایران همکاری دارد . بیش از صد مقاله دربارهٔ تاریخ و مردم‌شناسی نوشته است و در تهیه و نشر کتاب تاریخ خجند شرکت داشت . از آثارش : تاریخ هنر و هنرمندی در شمال تاجیکستان (۱۹۷۴م) ؛ راه‌های رشد و رونق شهر و روستا در شمال تاجیکستان (۱۹۷۶م) ؛ شهر آفتابی (۱۹۸۹م) ؛ استروشن (۱۹۹۲م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۷۴۹ .

سیدزاده

التوسل الی الترسل (at.ta.vas.sol-e.e.lat.ta.ras.sol) ، مشهور به ترسل بهایی / رسالات بهایی ، مجموعهٔ منشآتی از بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی (ز ۵۸۸ق) . این کتاب که مؤلف آن منشی علاءالدین‌تکش خوارزم‌شاه (۵۶۸ ـ ۵۹۶ق) بود ، در سه بخش است : ۱ـ مناشیر دیوانی و فتوح و عهود ؛ ۲ـ امثله و مکاتبات که از حضرت اجل‌ها به ملوک و اصحاب اطراف نافذ شده ؛ ۳ـ در اخوانیات و مخاطبات که به بزرگان و مخدومان نوشته است . منشآت این کتاب به نثر مصنوع مزین ، همراه با تکلف و آمیخته به نظم نوشته شده است . آراستن معانی در قالب صنایع لفظی گوناگون و به‌کار بردن واژه‌های مترادف و کار برد لغات عربی همراه با شیوهٔ اطناب در کلام که از ویژگی‌های نثر مصنوع دیوانی است ، از این کتاب یک اثر ادبی و تاریخی مهم ساخته است . التوسل الی الترسل به کوشش احمد بهمنیار به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۱۵ش) .

منابع : بیست مقالهٔ قزوینی ، ۲۵۵/۲ ـ ۲۵۶ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۹۷۳/۲ ـ ۹۷۷ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۹۴/۱ ؛ التوسل الی الترسل ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۰۹۴ ـ ۲۰۹۵ ؛ لباب الالباب ، ۳۲۹/۱ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۷۰۵ ـ ۷۰۶ .

برزگر

توفیق (tow.fiq) ، ملابرهان خواجهٔ بخارایی ، ـ بخارا ۱۳۱۰ق ، شاعر تاجیک . از زندگی او آگاهی چندانی نداریم . از نوادگان سیداتایی و خواجهٔ دهبیدی بود و از دانشمندان بخارا به‌شمار می‌رفت . در آن سامان به تدریس می‌پرداخت . شماری از

غزلیات او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۹ در آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «بیند اگر به خواب شبی عارض‌ترا ـ ناید برون ز خجلت خود دیگر آفتاب / با جرم یک نگه که به سویت افکنده است ـ خورد از خط شعاع بسی خنجر آفتاب .» توفیق پدر ادریس خواجهٔ راجی است .

منابع : تذکار اشعار ، ۳۶۶ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۸۲ ـ ۸۴ ؛ فهرست دست‌نویسی‌های شرق در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۳۷ .

رشنوزاده

توفیق خیوگی (tow.fiq-e.xi.va.gi) ، عمر خواجهٔ جامی ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در خوارزم زاده شد و بالید . به بخارا ، مکه و مدینه سفرهایی کرد . وی به فارسی تاجیکی و ترکی ازبکی شعر می‌سرود . دیوان اشعاری تدوین کرد که نسخهٔ دست‌نویسی از آن به شمارهٔ ۶۶۸۳/۴ (۱۹۸ب ـ ۲۴۹الف) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود . این دست‌نویس قصاید ، مادهٔ تاریخ ، غزلیات ، مثنویات ، مقطعات ، رباعیات ، مخمس و معما را در برمی‌گیرد . مخمس‌های ترکی شاعر ، مادهٔ تاریخی در بنیاد مسجد به فرمان فاضل بیگ و پسرش عبدالله بیگ خیوگی در ۱۲۰۴ ـ ۱۲۰۸ق و قصیده و معما برای سلطان عبدالحمید اول عثمانی (۱۱۸۷ ـ ۱۲۰۳ق) در آن آمده است .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۲۰۹/۱۱ ـ ۲۱۰ .

قبادیانی

تهذیب الصبیان (tah.zi.bos.seb.yān) ، کتاب درسی تألیف صدرالدین عینی که آن را در ۱۹۰۸ / ۱۹۰۹م برای مدارس نوین نوشت و اول بار در چهل و یک و بار دوم در چهل و سه بخش به‌نشر رسید . نویسنده به چاپ دوم ، حکایهٔ خاندان خوشبخت (به نظم و نثر) و شعرهای زمین‌ها را مفروشید ، مکتب ، سحرگاهان و قصیدهٔ فارسی را افزود . بنا به نظر صاحب تبروف ، عینی در خاندان خوشبخت از گلستان و بوستان پیروی کرده است . این حکایه در قالب نامه نوشته شده است . نویسنده در کتاب خود کوشیده است تا دانش‌آموزان را با اهمیت فراگیری دانش و نخستین یافته‌های علوم تجربی و اجتماعی آشنا کند . افزون‌بر آن ، به طبیعت ، حیوانات ، گیاهان ، تاریخ ، نجوم و نیز آیین‌ها ، خوراک و پوشاک اقوام پرداخته است . عینی به پشتوانهٔ تجربه‌های خود در زمان تعلیم و با بهره‌گیری از آثار آموزشی روسی ، ترکی و تاتاری این کتاب را نوشت . تهذیب الصبیان با وجود برخی کاستی‌ها ، اهمیت ویژه‌ای دارد ؛ زیرا پیش از آن تنها از کتاب‌های عربی و دینی برای آموزش استفاده می‌شد . این کتاب بار نخست در ۱۹۰۹م و بار دوم در ۱۹۱۷م به‌چاپ رسیده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۷۰ ، ۸۱ ـ ۸۲ ؛ حیات ، ادبیات ، رآلیسم ، جلد ۲ ، زیر «تهذیب‌الصبیان» ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۸۷/۱ ؛ ۳۰۹/۷ .

م.شکورزاده

تیلهٔ بخارایی (ti.le-ye.bo.xā.rā.i) ، ملا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از مردم بخارا بود . گرفتار جنون بود و میان مردم در کوچه و بازار اشعارش را می‌خواند و با حرکات خنده‌دار مردم را می‌خنداند . رزم نامه‌ای برای یکی از جنگ‌های عبدالله‌خان (ـ ۱۰۰۰ق) به نظم کشید . همیشه چوبی در دست داشت که در اثنای خواندن آن رابه هوا پرتاب می‌کرد و دوباره می‌گرفت . از راه گدایی زندگی می‌کرد . در بخارا درگذشت . نمونه‌ای از اشعار او است : «دی صحبت اغیار مرا در غم ساخت ـ امروز نگاه آشنا محرم ساخت / کین چرخ فلک جز این ندارد هنری ـ کز ساغر عمر ما دو روزی کم ساخت» □ «تا صبا پرده از آن روی چوگل برنگرفت ـ آتش شوق من سوخته دل در نگرفت .»

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۶۶۹ ـ ۶۷۰ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۷۸ ـ ۱۷۹ .

رشنوزاده

تیمور ملک (tey.mur.ma.lek) ، ـ ح ۶۳۵ق ، حکمران خجند و قهرمان ملی تاجیکان . در روزگار سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶ ـ ۶۱۷ق) حاکم خجند بود . پس از آنکه مغولان شهرهای اترار ، بخارا و سمرقند را گشودند و روانهٔ خجند شدند ، تیمور ملک که دریافت نمی‌تواند در شهر در برابر دشمن درایستد ، در جزیره‌ای میان رود سیحون ، دژی بر آورد و با هزار تن از سربازانش در آن‌جا جای گرفت . آنان پس از نبردهای بسیار به ناچار با هفتاد کشتی دژ را رها کردند و نبردکنان با مغولان که از کران رود آنان را دنبال می‌کردند ، از رود گذشتند . پس از آنکه

همهٔ یاران تیمور ملک در خشکی از پای درآمدند ، وی به تنهایی به گریز ادامه داد . وی با سه تیری که برایش مانده بود ، یکی از سه مغولی را که همچنان در پس او بودند ، کشت و دو تن دیگر را ناگزیر به بازگشت کرد . سرانجام به خوارزم رسید ، از آن‌جا به خراسان روی آورد و در شهرستانه به محمد خوارزم‌شاه پیوست . در ۶۱۷ق ینگی کنت (ینی کنت) را از لشکر جوچی ، پسر چنگیز پس گرفت و شحنهٔ آن شهر را کشت . اندکی پس از آن به یاری سلطان جلال‌الدین خوارزم‌شاه (۶۱۷ - ۶۲۸ق) شتافت و تا هنگام مرگ جلال‌الدین نزد او ماند . پس از چندی در جامهٔ صوفیان به شام رفت و زمانی که فرارود آرام بود ، به آن‌جا بازگشت . در خجند ، پسر او که سال‌های دراز پدر را ندیده بود ، به یاری غلامش ، پدر را شناخت و خبر بازگشت او در ترکستان پیچید . تیمور ملک راهی اردوی اوگتای قاآن (۶۲۴ - ۶۳۹ق) ، پسر دیگر چنگیز شد و در راه نزد قدغان اوغلان رفت ؛ اما قدغان اوغلان او را دستگیر کرد و به جرم نبرد با مغولان محاکمه کرد و کشت . دلاوری‌های تیمور ملک او را در تاریخ مغول و خوارزم‌شاهیان (۴۷۰ - ۶۲۸ق) پرآوازه کرده است . نویسندگان تاجیکستانی شخصیت تیمور ملک را دست‌مایهٔ کار خود کرده و آثاری در شرح دلاوری‌های او آفریده‌اند که از آن میان می‌توان از آچرک قهرمان خلق تاجیک ، تیمور ملک (۱۹۴۴م) اثر صدرالدین عینی و نمایشنامهٔ تیمور ملک (۱۹۶۸ق) اثر ساتم اولوغ‌زاده یاد کرد . عینی در آچرک خود که آن را همزمان با جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵م) نوشته ، به تقویت حس میهن دوستی و ایستادگی تاجیکان در برابر دشمن نظر داشته است . در ایران نیز نعمت‌الله قاضی (شکیب) رمانی تاریخی به نام تیمور ملک ، امیر خجند بر پایهٔ سرگذشت تیمور ملک نوشته که در ۱۳۷۶ش در تهران به‌چاپ رسیده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۳۴ ؛ تاجیکان ، جلد ۱ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تاکنون ، ۱۴۸ - ۱۴۹ ، ۱۹۸ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، ۷۰/۱ - ۷۴ ، ۱۳۱/۲ ؛ تاریخ خوارزمشاهیان ، ۳۱۷ - ۳۱۹ ، ۳۳۴ ؛ تاریخ مغول ، ۳۴ - ۳۶ ، ۴۴ ، ۴۹ ؛ ترکستان‌نامه ، ۸۶۹/۲ - ۸۷۱ ، ۸۹۷ - ۸۹۸ ؛ تیمور ملک ، نعمت‌الله قاضی (شکیب) ؛ جامع التواریخ ، ۴۹۲/۱ - ۴۹۶ ، ۵۱۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۴۱/۷ ، ۴۸۲ ؛ روضة‌الصفا ، ۹۰/۵ - ۹۳ ؛ کلیات عینی ، جلد ۵ ؛ مهراب اکبریان ، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۲ ، پاییز ۱۳۷۳ش ، صص ۱۴۳ - ۱۵۹ .

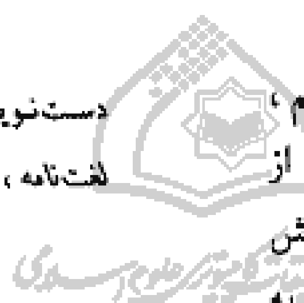
ب.آتشین



ثابت بخارایی (**sā.be.te.bo.xā.rā.i**) ، ملا ، سدهٔ یازدهم یازدهم ، شاعر فرارودی . در بخارا زاده شد و در آن دیار برآمد . از ستایشگران عبد العزیزخان ازبک (۹۴۷ ـ ۹۵۶ق) بود . شعرش نزد اهل هنر جایگاه والایی داشت . از اشعار او است : «قدم به بحر خطرناک عشق او زدم آخر ـ کمر ز موج و کلاه از سر حباب گرفتم .»

منابع : تذکرهٔ طلعت ، ۵۵ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۸ ؛ الذریعه ، ۱۸۱/۹ ، ۱۸۳ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۷۸ ، شمارهٔ ۷ .

رشنوزاده



ثاقب بخارایی (**sā.qeb-e.bo.xā.rā.i**) ، ملا عصام‌الدین ، ز ۱۳۲۸ق ، شاعر تاجیک . از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست . تنها ابیاتی از وی در تذکره‌ها به‌جا مانده است . مجموعه‌ای از غزل‌ها و مخمس‌های ثاقب در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۲/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «چنان نموده اسیرم خیال روی کسی ـ به هیچ رو نرود خاطرم به سوی کسی .»

منابع : تذکرةالشعرای عبدی ، ۷۵ ـ ۷۶ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۸۶ ؛ دایرةالمعارف آریانا ، ۳۸۹۶ ؛ صبح گلشن ، ۹۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ ؛ لغت‌نامه ، زیر «ثاقب» ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۴۵ ـ ۲۴۶ .

معصومی

ثانی (**sā.ni**) ، مولانا افسری کرمینی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگی او آگاهی چندانی نداریم . از مردم کرمینه در فرارود بود . روزگاری دراز از زندگی خود را در مداحی عبدالله خان ازبک (ـ ۹۴۶ق) گذشت . در اقسام شعر دستی داشت و از آن جمله در غزل‌سرایی و معماگویی استاد بود . در غزل پیروی از شاهی سبزواری می‌کرد . شاعری دو زبانه بود و به فارسی و ترکی شعر می‌گفت . نزدیک هشتاد سال بزیست .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۲۲/۱ ؛ مذکر احباب ، ۱۷۸ ـ ۱۷۹ .

رشنوزاده

ثمرات المشایخ (**sa.ma.rā.tol.ma.šā.yex**) ، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال مشایخ صوفیهٔ فرارود در سده‌های نهم تا یازدهم هجری تألیف سید زنده‌علی مفتی فرزند خواجه میرحسینی قاسمی . وی این کتاب را در ۱۰۹۱ق ، همزمان با فرمانروایی سبحان‌قلی خان اشترخانی (۱۰۹۱ ـ ۱۱۱۴ق) به انجام رساند .

این تذکره آگاهی‌هایی سودمند دربارهٔ سلسله‌های صوفیهٔ فرارود، شرح حال مشایخ صوفیهٔ آن سامان و اندیشه‌ها و آثار آنان می‌دهد. نسخهٔ دست‌نویسی از ثمرات المشایخ به شمارهٔ ۱۳۳۶ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۲۷؛ میراث اسلامی ایران، ۵۵۲/۱؛

Persian Literature, C. A. storey, 1012.

قبادیانی

ثمریه ← سمریه





جادة العاشقین (jad.dat.tol.â.še.qin) ، کتابی به فارسی در تاریخ و جغرافیای فرارود و یادکرد زندگانی شیخ کمال‌الدین حسین خوارزمی ، نوشتهٔ شرف‌الدین حسین خوارزمی فرزند کمال‌الدین حسین ، صوفی و نویسندهٔ خوارزمی (سدهٔ دهم هجری) . مؤلف از مریدان پدر خود کمال الدین‌حسین خوارزمی بود و این کتاب را به خواهش برخی درویشان فرارود ، تاشکند ، حصار ، ختلان و بدخشان نوشته است . از گفتهٔ مؤلف چنین برمی‌آید که پدرش بسیار سفر می‌کرده و در سفرش به حجاز شرف‌الدین حسین همراه وی بوده است . مؤلف جادة العاشقین را میان سال‌های ۹۷۰ - ۹۷۳ق در یک دیباچه و پانزده فصل که هر فصل چندین باب را در بر می‌گیرد تدوین کرده است . مادهٔ تاریخ و نام اثر را مؤلف چنین آورده است : «گفتمش ای ناطق شیرین کلام - چیست بگو مدت تاریخ و نام / گفت بگو جادة العاشقین - نام خوش و نکتهٔ تاریخ این .» مؤلف در دیباچه یادآور می‌شود که پیش از او کمال‌الدین محمد غجدوانی که در ۹۲۳ق از خوارزم به فرارود آمده و تا ۹۴۱ق در ملازمت شیخ کمال‌الدین حسین به سر برده بود کتابی به نام مفتاح الطالبین در همین زمینه نوشته است . وی می‌گوید که مطالبی از مفتاح الطالبین برگزیده و در کتابش آورده است . **فصل یکم** در بردارندهٔ مقدمهٔ کتاب و سه باب ، **فصل دوم** دربارهٔ پیران و مقتدایان سلسلهٔ حسینیه ، در سه باب ، **فصل سوم** دربارهٔ اصل و نسب حضرت مختومی ، در دو باب ، **فصل چهارم** در بیان ابتدای رسیدن جذبهٔ حقیقی از ریاضات و مشاهدات ، **فصل پنجم** در بیان مجاهداتی پس از شرف انابت ... ، **فصل ششم** در بیان رخصت شیخوخیّت حضرت ایشان (کمال‌الدین حسین خوارزمی) ، **فصل هفتم** در بیان توجه‌کردن آن حضرت از خوارزم و درویشان ، در دو باب ، **فصل هشتم** در ملاقات و مقالاتی که با پادشاهان آن عصر واقع شده ، **فصل نهم** در بیان ابتدای سفر به حرمین ، **فصل دهم** دربارهٔ گذشتن از خود و رسیدن به مقصد اعلا ، **فصل یازدهم** دربارهٔ مراجعت از مکه و مدینه و رسیدن به شام ، **فصل دوازدهم** دربارهٔ رحلت ایشان در شهر حلب (شیخ کمال‌الدین حسین خوارزمی همراه سیصد تن از راه حاجی ترخان ، کریمه ، ترکیه به مکه رفت و در ۹۵۸ق در شهر حلب در گذشت) ، **فصل سیزدهم** در بیان برخی خوارق حالات ، **فصل چهاردهم** دربارهٔ نسب شیخ کمال‌الدین حسین و **فصل پانزدهم** دربارهٔ تعداد زوج‌ها و فرزندان شیخ کمال‌الدین حسین است . جادة العاشقین علاوه بر اطلاعات تاریخی دربارهٔ فرارود ، خوارزم ، خراسان و ترکیه ، آگاهی‌های مفیدی از جغرافیا ، بناها ،

شهرها و تاریخ این سرزمین‌ها به‌دست می‌دهد . شماری از شاعرانی که نام و شعرشان در این کتاب آمده از این قرارند : سعدی ، حافظ ، عطار ، جامی ، علی شیرنوایی ، عبدالوفای خوارزمی ، قاسم انوار ، علاءالدولهٔ سمنانی ، آذری ، امیری ، همایون ، عراقی ، پاینده ، صبوحی ، خواجه میرک ، شیخ رشید ، بدرالدین هلالی ، مولانا ناظری ، مولانا صدیقی و دیگران . همچنین در این کتاب دربارهٔ دانشمندانی چون مولانا محمد غیاث ، مولانا احمد ، مولانا عبدالقادر ابیوردی ، خواجهٔ بدخشی ، مولانا عمر و دیگران سخن رفته است . نمونه‌ای از نثر آغازین این کتاب چنین است : «در حمد و ثنای تو زبان‌ها شد لال ـ اوصاف کمالات تو بیرون ز مقال . یارب چه بیان به الماس زبان در بحر عشق در معانی توان سفت ...» این اثر با نثری ساده و روان و خالی از عبارت‌های دشوار عربی نوشته شده است . نسخه‌های از این کتاب در کتابخانهٔ گنج‌بخش (به شماره‌های ف ۵۸۲۰ و ۵۸۲۱) و کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان (به شمارهٔ ۴۹۹) نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۰/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۸۵۰/۱۱ ؛ فهرستواره کتابهای فارسی ، ۲۰۹۳/۳ ـ ۲۰۹۴ ؛ مجموعه نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۲۰۶ ؛ نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج‌بخش ، ۲۱۰۰/۴ ـ ۲۱۰۲ ، ۲۱۴۳ ؛ احرار مختاراف ، «سخنی چند راجع به جادة العاشقین» ، آریانا ، سال سی‌ام ، شمارهٔ ۳ ، ۱۳۵۱ش ، صص ۳۱ ـ ۳۶ ؛ نجیب مایل هروی ، «یادداشت‌هایی بر هامش فهرست مشترک پاکستان» ، دانش ، دورهٔ یکم ، سال چهارم زمستان ۱۳۶۴ش ، ص ۸۲ ؛

Persian Literature , C . A . Storey , 2/974 .

معصومی

جامع التواریخ (jā.me.ot.ta.vā.rix) ، کتابی به فارسی در مادهٔ تاریخ و حروف ابجد ، تألیف نیازی بخارایی فرزند سیدعلی فرزند سید محمد . تاریخ تألیف و زمان زندگی مؤلف آن دانسته نیست . این کتاب در یک مقدمه ، پانزده باب و یک خاتمه تدوین یافته است . مؤلف در سرسخن به ابجد و نقش آن در مادهٔ تاریخ پرداخته است . نام باب‌های این کتاب بدین ترتیب است : دستوری در نوشتن تاریخ ، تاریخ فوت بنیانگذاران الهیات ، امامان و فقیهان ، تاریخ فوت اولیاءالله ، تاریخ تولد پیران صوفیه ، تاریخ تولد پادشاهان هفت اقلیم ، تاریخ فتوحات ، تاریخ فوت شاهان و خان‌ها ، تاریخ فوت بزرگان و وزیران و خواجگان ، تاریخ فوت قاضیان ، محتسب‌ها ، خوش‌نویسان ، خوانندگان و واعظان مشهور که با دربار رابطه داشتند ، تاریخ فوت فیلسوفان و حکیمان ، تاریخ فوت دانشمندان ، تاریخ فوت شاعران و استادان معما ، تاریخ فوت خوش‌نویسان ، تاریخ کتاب و رساله‌ها و سرانجام دربارهٔ آمادگی‌هایی برای بنّایی ، کشاورزی و جز آن . نسخهٔ دست‌نویسی از جامع التواریخ که در ۱۸۶۳م استنساخ شده ، به شمارهٔ ۹۲۵/۱ (۱ب ـ ۶۶الف) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان و نیز نسخه‌ای که آن هم در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم میلادی کتابت شده ، به شمارهٔ ۲۹۰۰/۲۲ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۱۴۴/۱ ـ ۱۴۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۰/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۲۶۳/۱ ـ ۲۶۴ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۴/۱ ؛ فهرست نسخ خطی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۵۲ ـ ۵۳ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۴۵/۱ .

قبادیانی

جامع الحکمتین (jā.me.ol.hek.ma.tayn) ، کتابی فلسفی و کلامی ، نوشتهٔ ناصر خسرو قبادیانی . این کتاب را ناصر خسرو به خواهش امیر بدخشان شمس‌الدین ابوالمعالی علی بن اسد بن حارث در شرح قصیدهٔ ابوالهیثم گرگانی نوشته است . ابوالهیثم قصیده‌ای در هشتاد و دو بیت سروده و در آن پرسش‌هایی حکمی و نیز سؤالاتی دربارهٔ اصول عقاید اسماعیلیه پیش کشیده است . در این قصیده نود و یک پرسش مطرح گردیده و شاعر می‌خواسته که خود به این پرسش‌ها پاسخ گوید ، اما پیش از آنکه فرصتی یابد درگذشت . پس از مرگ ابوالهیثم دو تن قصیدهٔ او را شرح کردند ، یکی محمد بن سرخ نیشابوری و دیگری ناصر خسرو قبادیانی . ناصر خسرو این شرح را در ۴۶۲ق که در تبعید یمگان به سر می‌برد نوشته و آن را جامع الحکمتین نامیده است . وی هر یک از ابیات ابوالهیثم را آورده و سپس به شرح آن پرداخته است . وی با زبانی که فهم آن چندان دشوار نیست پرسش‌های فلسفی ، منطقی ، طبیعی ،

نحوی، دینی و تأویلی ابوالهیثم را پاسخ گفته است و کتاب او را باید گنجینه‌ای از ترکیبات فارسی و مفردات کهن زبان دری در شمار آورد. جامع الحکمتین به اهتمام دکتر محمد معین و هانری کربن با مقدمه‌ای به فارسی و موخره‌ای به فرانسه ویراسته و چاپ شده است (تهران، ۱۳۳۲ش).

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۵۲۱/۱ ـ ۵۲۳؛ ۸۹۳/۲ ـ ۸۹۴؛ تاریخ ایران ۴۶۱/۴ ـ ۴۶۳؛ جامع الحکمتین؛ مجتبی مینوی، «یک قصیدهٔ فلسفی فارسی»، یغما: سال چهارم، صص ۱۷۶ ـ ۱۷۹.

دانشنامه

جامع الفقه ← صلاة مسعودی

جامع المقامات (jā.me.ol.ma.qā.māt)، کتابی به فارسی در عرفان، نوشتهٔ ابوالبقا فرزند خواجه بهاءالدین بن مخدوم اعظم کاسانی. مؤلف این کتاب را در ۱۰۲۶ق در شرح زندگانی نیای خود، مخدوم اعظم کاسانی، که در کتاب از او با نام حضرت مخدومی یاد کرده، نوشته و آن را در سه باب تدوین کرده است. **باب یکم** در ذکر نسب صوری و نسب معنوی حضرت مخدومی که رشتهٔ تبار او را به امام رضا (ع) می‌رساند. **باب دوم** در معارف و حقایقی که بر زبان ایشان در مجالس آمده. **باب سوم** در آثار الطاف الهی که در اوان طفولیت در آن حضرت ظاهر شده است. در دیباچهٔ این کتاب چنین آمده است: «مولانا دوست که از بزرگان اصحاب حضرت مخدوم بودند و حافظ ابراهیم و ملاقاسم کاتب که از اجلهٔ اصحاب آن حضرت بوده‌اند، هر یک مقامات ایشان را نوشته‌اند و لیکن هیچ کافی نبود.» برخی منابع، دربارهٔ نام نگارنده و موضوع کتاب اشتباه کرده‌اند، از آن شمار، در تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان از مؤلف با نام عبدالبقا یاد رفته و مؤلف تاریخ نظم و نثر، نیز افزون بر این‌که نام مؤلف را ابوالبقابن عالی دانسته، دربارهٔ این‌که کتاب در مقامات ابوالبقای کاسانی یا مقامات بهاءالدین دیگر است؛ تردید کرده است. نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب به شماره‌های ۸۳۴، در کتابخانهٔ گنج بخش، ۱۵۲ در کتابخانهٔ موزهٔ کابل، ۳۳۸۸/۳۸۴ در گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور و ۱۶۰۶/۱ در فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۴۰۱/۱؛ ۷۶۶/۲؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۶۲؛ دست‌نویس‌های افغانستان، ۹۷؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۶۹/۱، ۲۷۹/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۱۱/۳؛ ۸۸۷/۱۱ ـ ۸۸۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۳۵/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۲۱۰۳/۴ ـ ۲۱۰۴؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۲۰۹۶/۳ ـ ۲۰۹۷؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۲۰۵/۳.

کونی

جامی سمرقندی (jā.mi-ye.sa.mar.qan.di)، حاجی قند، سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری، شاعر تاجیک. نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان جامی که در بردارندهٔ مقدمهٔ مؤلف، تکملهٔ کاتب بر مقدمه و تفسیر واژه‌ها و عبارات صوفیانه، غزلیات، مخمسات، رباعیات و مثنوی ساقی‌نامهٔ او است، به شمارهٔ ۱۸۹۰ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. جامی در مقدمهٔ دیوانش زندگینامه‌ای از خود به دست داده و از چگونگی تألیف (ذیقعدهٔ ۱۳۱۸ق / مارس ـ فوریهٔ ۱۹۰۱م) آن یاد کرده است و می‌گوید: «این فقیر حاجی راجی چندی از ابیات از روی کم بضاعتی ...» بیت آغازین دیوان او است: «ایاک نحمد و لک الشکر و الثنا ـ یا رب سپاس اقدس تو چون کنم ادا.»

منابع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۲۳/۲ ـ ۵۲۴؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۲۰۷/۱.

معصومی

جانـفدا (jān.fa.dā)، علی اصغر، آهار در ایران ۱۹۲۶م ـ ، پژوهشگر تاجیکستانی. آموزش‌های ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش فراگرفت. سپس به کارهای گوناگون دست زد. در جوانی به تاجیکستان کوچید. از ۱۹۵۵ تا ۱۹۹۳م در دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه آموزگاری شهر دوشنبه به تحصیل پرداخت. جانفدا از ۱۹۵۶ تا ۱۹۹۳م در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان سرگرم کار بود و پس از بازنشستگی، از ۱۹۹۳م در روسیه زندگی کرد. جانفدا به زبان‌های روسی، ازبکی و فارسی تسلط دارد. او از پژوهشگران پرکار تاجیکستان در نیمهٔ دوم سدهٔ بیستم میلادی به‌شمار می‌رود. عمدهٔ کار او تصحیح انتقادی تذکره‌های تألیف شده در فرارود بوده است. از آثارش: ۱ـ تصحیح انتقادی تذکرهٔ تحفة

الاحباب فی تذکرةالاصحاب تألیف رحمت‌الله واضح (دوشنبه ، ۱۹۷۷م) ؛ ۲ـ تصحیح انتقادی سوانح المسالک و فراسخ الممالک رحمت‌الله واضح ؛ ۳ـ تصحیح انتقادی تذکرة الشعرای حاجی نعمت‌الله محترم بخاری (دوشنبه ، ۱۹۷۵م) ؛ ۴ـ تصحیح انتقادی تذکرةالشعرای خواجه عبدالله عبدی (دوشنبه ، ۱۹۸۳م) ؛ ۵ـ تصحیح انتقادی تذکرهٔ نشتر عشق در پنج جلد (دوشنبه ، ۱۹۸۱م) ؛ ۶ـ تصحیح انتقادی تذکرةالشعرای ملیحای سمرقندی ؛ ۷ـ تصحیح انتقادی تحفة السرور تألیف درویش علی چنگی ؛ ۸ـ تصحیح انتقادی کلیات دیوان سیدای نسفی ؛ ۹ـ چاپ شرفنامه ؛ ۱۰ـ تصحیح دیوان شوکت بخارایی (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) ؛ ۱۱ـ چاپ اشعار منتخب عبدالرحمان تمکین بخاری . دیگر از کارهای او پژوهش در احوال و آثار عبدالرحمان تمکین ، شاعر تاجیک در سدهٔ نوزدهم میلادی است .

منابع : تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب ؛ تذکرةالشعرای عبدی ؛ تذکرةالشعرای محترم ؛ نشتر عشق ؛ زندگینامهٔ استادان ایران‌شناس و زبان و ادبیات فارسی کشورهای مشترک المنافع و قفقاز ، ۲ .

ملااحمد

جانی (**jā.ni**) ، ملا قربان ، ـ ۱۲۵۰ق ، شاعر فارسی‌گوی ازبک . از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست . اشعار فارسی و ترکی خود را در دیوانی فراهم‌آورده که دو نسخه از آن به شمارەهای ۱۲۵ و ۷۴۸۳/۱ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود . مرثیه‌ای که میرزا سیف‌الله سیفی در سوک جانی گفته و در پایان دیوان جانی آمده ، تاریخ درگذشت او را در ۱۲۵۰ق یاد کرده است .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۴۴/۲ ، ۱۱۸/۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۲/۲ .

قبادیانی

جانی بخارایی (**ja.ni-ye.bo.xā.rā.i**) ، ـ ۹۸۵ق ، شاعر تاجیک . پسر تیم‌بانی بود . در آغاز پیشهٔ پدر را داشت ؛ سپس به فراگیری دانش پرداخت و به شاعری روی آورد . همراه ظهیرالدین بابرگورکانی (۹۳۲ ـ ۹۳۷ق) به کابل رفت . در دربار بابر در آن شهر اعتباری به دست آورد . هنگامی که بابر به هند کوچید ، وی نیز همراه پادشاه گورکانی رهسپار هند گردید . پس از بابر در دربار پسرش همایون (۹۳۷ ـ ۹۶۳ق) نیز همچنان اعتبار خویش را نگه داشت . او در عصر خود از استادان غزل به شمار می‌رفت . گفته‌اند که غلامش وی را زهر داده است . پاره‌ای منابع از او با تخلص جاهی یاد کرده‌اند .

منابع : بیست و پنج قرن روابط فرهنگی پاکستان و ایران ، ۱۴۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۶۰/۱ ، ۸۳۵/۲ ؛ تذکرهٔ حسینی ، ۸۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۹۹/۸ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۴۹/۱ ؛ شام غریبان ، ۶۵ ـ ۶۶ ؛ شمع انجمن ، ۱۰۸ ؛ صبح گلشن ، ۱۰۰ ؛ صحف ابراهیم ، ۸۹ ؛ گلزار جاویدان ، ۳۰۳/۱ ؛ مخزن الغرائب ، ۶۰۷/۱ ـ ۶۰۸ ، ۶۱۱ ـ ۶۱۲ ؛ منتخب التواریخ ، بدایونی ، ۴۷۷/۱ ـ ۴۸۰ ؛ نفایس الآثر ، ۱۱۰ .

دانشنامه

جانی مروزی (**jā.ni-ye-mar.va.zi**) / جانی مقلد بخاری / جانی بندری ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . چندین بار به هندوستان سفر کرد و مدتی در تته نشیمن گزید . از آگره به مجلس شاه‌حسن ارغون (ـ ۹۶۲ق) می‌رفته و با ملا نیازی (ـ ۱۰۱۰ق) دوستی داشته‌است . از سبک شاعری جانی بخاری (ـ ۹۵۶ق) پیروی کرده است . اما در تذکرهٔ شام غریبان آمده که جانی مروزی دارای سبک خاص خود بوده‌است . جانی مدعی بود که واصلی مروزی (ـ ۹۶۸ق) اشعار او را دزدیده است و نزدیک بود که واصلی جان خود را بر سر این دعوی جانی بگذارد .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۸۳۵/۲ ؛ مآثر رحیمی ، ۳۳۲/۲ ؛ مجمع الشعرای جهانگیری ، ۱۱۴ ـ ۱۱۵ ، ۳۱۲ .

رشنوزاده

جاهی بخارایی ← **جانی بخارایی**

جذبهٔ کاشی (**ja.za.be-ye.kā.ši**) ، میر مؤمن ، شاعر فرارودی . شاید از مردم کاشان /کاسان در فرارود بود . از زندگانی وی جز این آگاهی نداریم که از پزشکان و عارفان روزگار خود بوده است . نسخه‌ای از دیوان غزلیات فارسی او به شماره c۱۴۲۰ (۳۷پ ـ ۷۰پ) در فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه نگه‌داری می‌شود . وی چند غزل به ترکی نیز دارد .

منابع : آتشکده ، ۳۷۶ ؛ الذریعه ، ۱۹۲ ؛ روز روشن ، ۱۶۶ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۵۲/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی

مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه ، ۱۵۱ ؛ مجمع الفصحا ، ۲۰۴/۲ .

رسولی

جذبی (jaz.bi) ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در شهرستان حصار در امارت بخارا زاده شد . پس از آموختن دانش‌های ابتدایی ، در مدارس سمرقند و بخارا به تحصیل پرداخت . از زندگی او آگاهی دیگری در دست نیست . در برخی از نسخه‌های خطی نمونه‌هایی از آثارش یافت می‌شود . شمار فراوانی از اشعار وی در بیاضی به شمارهٔ ۱۷۲۰ در کتابخانهٔ فردوسی دوشنبه آمده است که به گفتهٔ حبیبوف ، دانشمند تاجیک ، آن را می‌توان دیوان جذبی نامید . این بیاض در هفتاد و چهار صفحه است که هزار و ششصد بیت را در برمی‌گیرد و در ۱۸۷۹م نوشته شده است . به جز آن ، اشعار او در گنجینهٔ پژوهشگاه شرق‌شناسی تاشکند در بیاض‌های شمارهٔ ۴۳۶۲ ، ۱۹۳۰ ، ۱۰۳۴ و ۱۰۴ دیده می‌شود . غزلیات جذبی بیشتر عرفانی و تغزلی است .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۴۲/۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۲۴۴/۱ ؛ میراث ادبی شاعران حصار ، دوشنبه ، ۱۹۷۴م ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۹ ، ۵۱ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ؛ یاد یار مهربان ، ۵۱۳ - ۵۲۱ ؛ امیربیگ حبیبوف ، «هجده غزل جذبی» ، صدای شرق ، ۱۹۷۱م ، شمارهٔ ۱۲ ، صص ۱۰۷ - ۱۱۳ .

م.شکورزاده

جرأت (jor.at) ، ملا قاضی جان بخارایی ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . دانش‌های زمان را در مدارس زادگاه خویش فراگرفت . چند سال در کرمینه زیست ؛ سپس به بخارا بازگشت و به آموزش شاگردان پرداخت . از وی کتاب یا دیوانی نمانده ، اما نمونهٔ اشعارش در چندین نسخهٔ خطی به یادگار مانده است . شعر جرأت بیشتر عرفانی ، تغزلی ، اجتماعی و نیز حسب حالی است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۱۷۱ ؛ تحفة الاحباب ، ۴۴ - ۴۶ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۸۹ - ۱۹۰ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۱۰/۸ ؛ گنج زرافشان ، ۵۳۲ - ۵۳۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۴۷ - ۲۴۸ .

م.شکورزاده

جرأت سمرقندی (jor.at-e-sa.mar.qan.di) ، ملا ابراهیم صندوق فروش ، نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم میلادی ، شاعر فارسی تاجیکستانی . در سمرقند زاده شد . از دانشمندان سمرقند بود . زمانی صندوق‌فروشی را پیشهٔ خود ساخت . او در اشعارش ، افزون‌بر موضوع‌های سنتی به مسائل روزگار خود پرداخته است . وی مجموعه‌ای بانام تحفة الاحباب گرد آورده است . جرأت به زبان ترکی نیز شعر سروده است .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۰۹/۸ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۳۱ - ۲۳۲ ؛ گنج زرافشان ، ۵۳۲ - ۵۳۳ .

ملااحمد

جرمی بخارایی (jor.mi-ye.bo.xā.rā.i) ، ملا ، ز ۹۲۸ق ، شاعر تاجیک . از مردم بخارا و مردی لاابالی و بی‌قید و بند بود و به خود زحمت کار کردن نمی‌داد . نمونه‌ای از شعر او است : «سر به بالین چو نهم غیر دو چشم‌تر من - نیست یاری که دمی گریه کند بر سر من .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۳/۱ ؛ الذریعه ، ۱۹۳/۹ ؛ مجالس النفائس ، ۱۶۰ .

رشنوزاده

جرمی سمرقندی (jor.mi-ye.sa.mar.qan.di) ، ملاسید ولی‌خان ، - ۱۹۱۳م ، شاعر تاجیک . وی شاعری توانا بود و دیوان اشعاری تدوین کرده که نسخهٔ دست‌نویسی از آن به شمارهٔ ۱۸۱۴ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود . این دست‌نویس غزلیات ، رباعیات ، مخمس ، مسدس ، ساقی‌نامه و مادهٔ تاریخ را در بر می‌گیرد . ملاسید معصوم ، کاتب نسخه ، موخره‌ای به این دیوان افزوده و نیز در پایان ، مادهٔ تاریخی در مرگ جرمی ، سرودهٔ نساخ بدخشی ، آورده است .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۲۲۲/۱۱ .

قبادیانی

جرمی موزون بدخشانی (jor.mi-ye.mow.zun-e.ba.dax.šā.ni) ، ملاعیسی ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در حصار شادمان زاده شد و در همان‌جا دانش آموخت . سپس راهی بخارا

شد و تحصیلات خود را پی‌گرفت . پس آنگاه به کرمینه رفت و به دربار عبدالاحدخان ، حاکم کرمینه راه یافت . او با دانشمندان همروزگار خود دوستی داشت . در شاهنامه‌خوانی ، تاریخدانی و شناخت واژگان کهن زبردست بود . وی در ۱۸۶۰ ـ ۱۸۶۱م مثنوی موزون را در شرح عشق نیک انجام شاه تهماسب خجندی و گلچهره ، شاهدخت چینی ، به پیروی از شاهنامه سرود و در آن پادشاهان را به نیکی و داد فراخواند . موزون در مقدمهٔ این مثنوی پس از حمد خداوند و نعت پیامبر (ص) ، حکیم فردوسی و عبدالکریم ، امیر حصار را ستوده‌است . نسخه‌ای از مثنوی موزون به شمارهٔ ۶۴۲ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان و نسخهٔ دیگری که گویا به خط سراینده باشد ، به شمارهٔ ۴۳۰۵ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . موزون مضامین عاشقانه و عرفانی را دستمایهٔ غزلیات خود قرارمی‌داد . از او چندین غزل ، رباعی و مخمس نیز مانده‌است .

منابع : تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۳۶ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۱۹/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۸۴/۴ ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، ۴۷ ـ ۴۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۹۸/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۲۱۷/۱۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، جلد ۴ ، شمارهٔ توضیح ۱۲۹۸ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۹۷/۱ ؛ ۲۲۴/۳ ؛ گنج بدخشان ، زیر «موزون بدخشانی» .

ت.آتشین

جسم طبیعی (jesm-e.ta.bi.ɛi) ، رساله‌ای به فارسی در ماهیت ، نوشتهٔ احمد فرزند عبدالعزیز سمرقندی (سدهٔ دهم هجری) . مؤلف این اثر را به ملازمان مظفر حسین میرزای گورکانی (ـ ۹۱۳ق) پیشکش کرده است . این رساله در یک تمهید ، که دربردارندهٔ دو مقدمه است و چهار اصل و یک خاتمه تدوین شده است . **مقدمهٔ یکم** در ماهیت جسم طبیعی و اقسام آن است . **مقدمهٔ دوم** در بیان انقلاب عناصر است . سپس چهار اصل بخار ، دخان ، باد و قوس قزح و هاله آمده است و خاتمه در ابخره و ادخنهٔ زمین است . آغاز آن چنین است : «... و بعد چنین گوید ... احمد بن عبدالعزیز السمر قندی که چون کلمه‌ای چند در بیان ماهیت جسم طبیعی و اقسام او و انقلاب عناصر اربعه ... جمع کرده شد ... که او تحفهٔ ملازمان حضرت شاه شهزادهٔ عالمیان ... ابوالمنصور مظفر حسین گورکان ... گرداند ...» .

منابع : فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۲۶۹۶/۱۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۴۰۷/۱ ـ ۴۰۸ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۳۸۱۳/۵ .

معصومی

جعفر علوی (jaɛ.far-e.a.la.vi) ، مجدالدین جعفر بن ابوالقاسم علی بن جعفر ، مدون به صدر شرق و بزرگ خراسان ، ۵۵۵ق ، نقیب علویان ترمذ . وی از بزرگان ترمذ در روزگار سلجوقیان بود . ابن فندق (ـ ۵۶۵ق) در لباب الانساب نسب جعفر علوی را با چندین پشت به موسی کاظم (ع) می‌رساند و از قول نهایة الاعقاب نقل می‌کند که جعفر بن ابراهیم بن موسی نخستین کس از آبای او بود که از امینه به ترمذ کوچید . جعفر در دستگاه سلجوقیان با احترام می‌زیست . وی قصد داشت رصدخانه‌ای در ترمذ برآورد و بدین مقصود شماری از مهندسان و دانشمندان ، مانند عبدالرزاق ترکی ، ابوحاتم مظفر ابن اسماعیل اسفزاری ، ابوالعباس کولری ، عمرخیام و عبدالرحمان خازنی ، را بدین شهر فراخواند ، اما با کار شکنی‌های امیر قماج ، از امیران بزرگ سنجر و اوضاع و احوال نابسامان روزگار کارش ناتمام ماند . وی در دستگاه سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) پایگاهی بلند داشت و سنجر گاه او را برادر و گاه ملک می‌خواند . ادیب صابر ترمذی (ـ ۵۴۳ق) در این معنی سروده است : «برادر است خطابش ز پادشاه جهان ـ خطاستی اگر او را نه این خطا بستی .» □ «این چنین شه ملکش خواند به هنگام خطاب ـ از چنین شاه چنین جاه بود در خور او .» پس از مرگ سنجر ، امیر قماج به خاطر کدورتی که از جعفر داشت او را به بند کشید ، اما جعفر با کشته شدن امیر قماج از بند رهید و پس از چندی درگذشت . شهرستانی الملل و النحل و المصارعه را به نام جعفر علوی نوشته و انوری (ـ ۵۸۳ق) و رشید وطواط (ـ ۵۷۳ق) و ادیب صابر او را ستوده‌اند . ادیب صابر نزدیک به شصت قصیده در ستایش او دارد .

منابع : احوال و اشعار رودکی ، ۴۳۸ ؛ بهشت سخن ، ۳۶۷ ، تاریخ نظم و نثر ، ۱۲۶/۱ ؛ دیوان ادیب صابر ترمذی ، چاپ احمد عبدالله ، در صفحات فراوان ؛ دیوان انوری ، چاپ مدرس رضوی ، مقدمه ، ۵۲/۱ ـ ۵۳ ؛ دیوان رشیدالدین وطواط ، ۱۶۹ ، ۲۳۸ ـ ۲۳۹ ؛ لباب الانساب ، ۵۷۳/۲ ـ ۵۷۵ ؛ سعید نفیسی ، «آثار انجمن ادبی ایران» ، ارمغان ، سال چهارم ، شمارهٔ ۵ ، صص ۲۳۰ ؛ همان‌جا ، شمارهٔ ۶ و

جلال‌الدین خوارزمشاه

۷ صص ۲۹۴ ـ ۳۰۶.

رشنوزاده

جلال‌الدین خوارزمشاه (**ja.lā.lod.din-e.xā.razm.šāh**) ، جلال‌الدین مینکبرنی پسر محمد خوارزمشاه ، ـ ۶۲۸ق ، شاهزادهٔ ایرانی . پسر بزرگ سلطان محمد خوارزمشاه بود و سلطان محمد پس از برانداختن دولت غوریان و تسخیر فیروزکوه و غزنین و بامیان و سراسر سیستان حکومت آن نواحی را بدو سپرد (۶۱۲ق) ، ولی به خاطر رشادت و دلاوری جلال‌الدین وی را در بیشتر جنگ‌ها با خود می‌برد . در فرار پدرش همراه وی بود و به هنگام مرگ سلطان محمد بر بالین او حضور داشت . پس از مرگ پدر به گرگانج ، تختگاه خوارزمشاهیان ، رفت ولی پس از آنکه دریافت توطئه‌ای در کار است که وی را به اسارت درآورند یا بکشند از شهر گریخت و به نیشابور و از آن‌جا به غزنه رفت و سپاهی گردآورد و به چند لشکرکشی بر ضد مغولان دست زد و از جمله سپاهی از مغولان به فرماندهی شیگی قوتوقو را در پروان ، از آبادی‌های میان غزنه و بامیان درهم شکست ، ولی پس از آنکه میان سپاهیانش بر سر تقسیم غنایم نزاع درگرفت ، به‌ناچار به غزنه بازگشت . چنگیز با شنیدن آوازهٔ دلاوری‌های جلال‌الدین به تن خود به مصاف او رفت . جلال‌الدین بگریخت و چنگیز در کنار سند بدو رسید و سپاهیان او را بشکست و جلال‌الدین ناگزیر به آب زد و به سلامت خود را به خاک هند رسانید (شوال ۶۱۸ق) . وی سه سال در هند ماند و سپاهیانی گرد آورد و با شاهانی همچون ناصرالدین قباچه / خفاچه امیر سند و شمس‌الدین التتمش سلطان دهلی (۶۰۷ ـ ۶۳۳ق) جنگ‌هایی کرد تا سرانجام از راه بلوچستان و مکران به ایران بازگشت تا سرزمین‌هایی را که به تصرف برادرش غیاث‌الدین (ـ ۶۲۵ق) درآمده بود از دستش بیرون آورد . در کرمان براق حاجب ، از سرداران پیشین پدرش ، بدو پیوست و دخترش را به زنی او داد ، اما هنگامی که جلال‌الدین آهنگ عراق کرد از همراهی با او خودداری ورزید و دودمان محلی قراختاییان کرمان را پی افکند (۶۲۱ق) . جلال‌الدین سپس به شیراز رفت و اتابگ سعد زنگی به پیشوازش آمد . پس از دو ماه رهسپار اصفهان شد و از آن‌جا به ری رفت و چون بیشتر سپاهیان غیاث‌الدین بدو پیوستند به راحتی بر ری استیلا یافت و غیاث‌الدین را نیز امان داد و در خدمت خود نگاه داشت . سپس به خوزستان رفت و زمستان ۶۲۱ق را در آن‌جا گذراند . در خوزستان و عراق چند بار با سپاهیان خلیفهٔ عباسی رویاروی شد ، ولی به‌رغم پیروزی‌هایی که به دست آورد ، موفق به گشودن بغداد نگشت یا خود متعرض آن شهر نشد . برای جنگ با حاکم آذربایجان مظفرالدین ازبک پسر اتابگ محمد جهان پهلوان رو بدان ولایت نهاد . ازبک تبریز را رها کرده به گنجه گریخت و جلال‌الدین به تبریز درآمد (۱۷ رجب ۶۲۲ق) . مدتی را به جنگ با گرجیان گذراند و در بازگشت به آذربایجان به خوی رفت و همسر ازبک را که خود را مطلقه می‌شمرد به نکاح خود درآورد . سپس جنگ با گرجیان را از سرگرفت و تفلیس را بگشود (ربیع‌الاول ۶۲۲ق) و چنان کشتاری از مردم شهر کرد که دست کمی از کشتارهای مغولان نداشت . با شنیدن خبر عصیان براق حاجب ، طی هفده روز خود را از تفلیس به کرمان رساند و چون براق از در پوزش درآمد ، راه بازگشت پیش گرفت و چند روزی در اصفهان بماند . در آن‌جا کمال‌الدین اسماعیل قصیده‌ای دربارهٔ رهسپاری شگفت‌انگیز وی از قفقاز به کرمان سرود . به شهر اخلاط که در دست الملک‌الاشرف ایوبی (۶۱۵ـ۶۳۵ق) حاکم حرّان و الرها بود یورش برد ، ولی از عهدهٔ تسخیر آن برنیامد (۶۲۳ق) . پس از کشته شدن یکی از امرایش که گنجه را به تیول داشت به دست اسماعیلیان (۶۲۴ق) ، به سرزمین‌های اسماعیلیان تاخت و در حدود قومس و الموت بسیاری از آبادی‌های آن‌ها را بگرفت و ویران ساخت . در رمضان ۶۲۵ق به‌رغم دلاوری‌هایش ، در نتیجهٔ خیانت برادرش غیاث‌الدین و یکی از امرا به نام جهان پهلوان ایلچی ، در نزدیکی اصفهان از مغولان شکست خورد . سال ۶۲۶ق را بار دیگر به تاخت و تاز در گرجستان گذرانید . در جمادی‌الاولی ۶۲۷ق اخلاط را پس از محاصره‌ای ده ماهه بگرفت و کشتار سهمناکی از مردم آن‌جا به راه انداخت ، ولی چندی بعد ، از نیروهای مشترک علاءالدین کیقباد ، سلطان سلجوقی روم ، و ملک الاشرف در محل یاسی چمن از نواحی ارزنجان شکست خورد (۲۸ رمضان ۶۲۷ق) . جلال‌الدین به خوی گریخت و سپس با ملک‌الاشرف صلح کرد . در این میان نیروی بزرگی از مغولان به فرماندهی جرماغون نویان که اوگتای قاآن (۶۲۶ ـ ۶۳۹ق) ، پسر و جانشین چنگیزخان ، برای به پایان رساندن فتح ایران و سرکوبی قطعی جلال‌الدین فرستاده بود به ایران رسید و از آن پس جلال‌الدین را چندان تحت فشار قرار داد که او نمی‌توانست مدت درازی در جایی بماند و پیوسته از پیش آن‌ها می‌گریخت . تلاش‌هایش برای یاری جستن از

شاهان شام و الجزیره و جاهای دیگر که از او بیمناک بودند به جایی نرسید تا آن‌که مغولان در نزدیکی دیار بکر ناگهان بر او تاختند و وی به کوه‌های پیرامون میافارقین گریخت و در آن‌جا برخی کردان او را به طمع لباس و اسبش ، یا به روایتی ، به انگیزهٔ خونخواهی و انتقام کشتند . جلال‌الدین را مردی بسیار دلاور و بی‌باک و متین و حلیم ولی بی‌رحم و سخت‌کش و بی‌تدبیر و عیاش و شراب‌خوار و غلامباره گفته‌اند . درواقع بی‌خردی‌های جلال‌الدین ، به ویژه کشتارهای هولناک او از مردم شهرهایی که می‌گشود و نیز ستیزهای پیوستهٔ او با شاهانی که می‌بایست با آن‌ها در برابر مغولان دست اتحاد می‌داد ، موجب گشت تا دلاوری‌های وی نتیجه‌ای جز این به بار نیاورد که به مدت ده سال مغولان در پی او به جاهای بسیاری پا گذاشتند و کشت و کشتار و ویرانی به بار آوردند . با این همه ، به اعتقاد برخی پژوهشگران ، جلال‌الدین به‌رغم همهٔ صفت‌هایش از میان همروزگاران خود تنها کسی بود که می‌توانست در برابر مغولان درایستد . زندگی و جنگ‌های جلال‌الدین را شهاب‌الدین‌محمد خرندزی زیدری نسوی (- ۶۴۷ق) به عربی در کتاب سیرت جلال‌الدین مینکبرنی نوشته است . جلال‌الدین ممدوح شاعرانی مانند کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی بوده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۲۳/۲ ، ۲۱۷ ، ۸۷۲ ؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، ۴۰۷ - ۴۰۹ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۶۵/۵ ، ۳۰۱ - ۳۱۷ ، ۴۴۸ - ۴۴۹ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، ۶۲/۲ ، ۸۶ ، ۱۰۳ ، ۱۰۷ ، ۱۱۷ ، ۱۲۶ - ۱۲۸ ، ۱۳۰ - ۱۳۳ ، ۱۴۹ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۸ ، ۱۶۵ ، ۱۶۹ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ؛ تاریخ گزیده ، ۴۹۷ - ۵۰۰ ؛ تاریخ خوارزمشاهیان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ مغول ، ۵۹ - ۶۴ ، ۱۱۱ - ۱۴۱ ؛ تذکرة الشعراء ، دولت‌شاه ، ۱۰۳ ، ۱۰۸ - ۱۱۳ ؛ ترکستان‌نامه ، ۸۸۶/۲ ، ۸۹۷ - ۸۹۸ ، ۹۰۷ - ۹۲۹ ، ۹۵۳ ؛ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی ؛ طبقات ناصری ، ۳۵۱/۱ - ۳۱۷ ؛ مجمع الفصحا ، ۳۴۸/۱ .

برزگر

جلالی (ja.lā.li) ، ایشان جلال‌الدین ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر فرارودی . وی به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود . دیوان او دو زبانه و دربردارندهٔ غزلیات و مخمسات او است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۲۹۳/۲ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از اشعار او است : «ز استغنای نازش نیست آگه جز نیاز ما - بلی حسن قیام از سجده بنماید نماز ما .»

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۱۰/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۷۸/۱ .

معصومی

جلالی بخارایی (ja.lā.li-ye.bo.xā.rā.i) ، ملاترسون باقی مخدوم ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در قالب‌های گوناگون شعر طبع‌آزمایی کرده ، اما در سرودن مخمس و قصیده موفق‌تر بود . جلالی در کسب علم و شیوایی بیان سرآمد شاعران زمانهٔ خود بود . مجموعه‌ای از شعرهای وی در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۵/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعرهای او است : «خاک گشتم ، می‌کشد عشق تو دامانم هنوز - می‌زند سر شور شوقت از گریبانم هنوز .»

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۵۰ ، ۵۲ ، ۵۴ - ۵۵ ، ۸۱ ؛ تحفة الاحباب ، ۴۶ - ۴۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۹/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۴۶ - ۲۴۷ .

معصومی

جلالی ترمذی (ja.lā.li-ye.ter.ma.zi) ، حکیم جلال ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . دربارهٔ او جز این نمی‌دانیم که سوزنی را هجو کرد و سوزنی در چند قصیدهٔ هجویه ، رکیک‌ترین الفاظ را در حق او به کار گرفت . عوفی دربارهٔ او می‌نویسد : «حکیم جلال که نظم او چون سحر حلال و نثر او چون باد شمال ، روح افزای و دلگشای است . اگرچه او را قلاید قصاید بسیار است ، فاما چون در زبان سوزنی افتاد و به بلای هجای او مبتلا شد به آخر عمر جملهٔ اهاجی و هزلیات خود بشست و استغفار کرد ...» سوزنی در هجویات خود او را پسر خمخانه خرخمخانه نامیده است . گویا جلالی خود نمی‌خواست که سوزنی را هجو کند ؛ «علمای مدرسه اتفاق کردند و پسر خمخانه را بر آن داشتند که هجو سوزنی را بگوید .» (تذکرةالشعرا ، دولت‌شاه ، ۷۹) ابیاتی از سه قصیدهٔ سوزنی در هجو جلال چنین است : «آن خر سومی که شعر سراید به لحن خر - پالیز شاعری را گوید سرخم .» □ «خر خمخانه را آزاد کردم - دل خرگرکان را شاد کردم .» □ «خرخمخانه را ناسور پیدا گشت و بیطارم - به نیش از سقبه آن

ناسور در یک هفته بردارم .» عوفی قصیده‌ای از جلالی نقل کرده است که بیت آغازین آن چنین است : «سبحان صانعی که به صنع بدیع خود ـ سر لعل لاله را ز زبرجد دهد ردا .»

منابع : تذکرة‌الشعرا ، دولتشاه ، ۷۹ ؛ دیوان حکیم سوزنی سمرقندی ، ۲۰ ، ۶۵ ـ ۷۰ ؛ لباب الالباب ، ۱۹۸/۲ ـ ۱۹۹ .

شریفی

جمال‌الدین محمد خجندی (جمال خجندی) ← آل خجند

جمال‌الدین محمود خجندی ← آل خجند

جمال قرشی (ja.mā.l-e.qar.ši) ، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن عمر بن خالد قرشی‌فرارودی ، ـ ح ۶۹۶ تا ۷۰۰ق ، دانشمند و نویسندهٔ ایرانی . در کاشغر نشیمن داشت . در ۶۸۱ق فرهنگ واژگانی با نام صراح اللغة که ترجمه و گزیده‌ای است از صحاح اللغة جوهری فارابی ، در کاشغر به‌انجام رسانده وذیلی نیز به نام ملحقات الصراح بـه عـربی بـر آن نـوشته است . نیز عراضة العروضیین* را در عروض تألیف کرده است . نسخه‌ای از عراضة العـروضیین در کـتابخانهٔ مـدرسهٔ عـالی سـپهسالار نگـه‌داری می‌شود . صراح اللغة نخستین بار در ۱۲۶۰ق در کلکته و نیز در ۱۲۸۶ق در تهران به‌چاپ سنگی رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۸۵/۳ ، ۲۹۸ ؛ تاریخ مغول ، ۵۰۴ ـ ۵۰۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۴۶/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۷۴/۷ ؛ فهرست کتابخانهٔ سپهسالار ، ۲۰۰/۲ ، ۴۴۵ ـ ۴۴۶ ؛ فهرست نسخه‌های خـطی فـارسی ، ۱۹۹۹/۳ ـ ۲۰۰۰ ، ۲۱۵۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۳۳/۱ ـ ۳۴ ؛ لغت‌نامه ، مقدمه ؛ مؤلفین کتب چاپی ، ۶۴۵/۵ ؛ معجم المطبوعات ، ۷۰۷/۱ .

ب.آتشین

جمالی (ja.mā.li) ، جمال‌الدیـن مـخدوم جـمالی تـاشقورغانی بخارایی ، ـ بخارا ۱۲۹۰ق / ۱۸۶۶م ، شاعر تاجیک . در جوانی با برادرش به بخارا رفت و در آن شهر به دانش‌اندوزی پرداخت . در ۱۸۶۶م به همراه برادرش در جنگ بخارا و روسیه شـرکت جـست و جـان بـاخت . نـمونهٔ اشـعار او از غـزل ، ربـاعی و مخمس ، در چندین بیاض خـطی آمـده است . چـون در اوان جوانی درگذشت ، اشعارش گردآوری نشده است . بسـیاری از شاعران هـمروزگار جمالی اشـعاری بـه پـیروی از غـزل‌های او سروده‌اند ، مانند عینی که چند غزل در تضمین اشعار او دارد .

منابع : پر طاووس ، ۲۳۹ ؛ تحفة الاحباب ، ۵۳ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۵۱/۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۴۸ ـ ۲۵۱ .

م.شکورزاده

جـمالـی سـمرقندی (ja.mā.li-ye.sa.mar.qan.di) ، سـدهٔ نـهم هجری ، شاعر ایرانی . در هفت اقلیم با نام جمال آمـده است . عـلیـوف ، دانـشمند آذربایجانی ، وی را از شعرای دورهٔ تیمور (۷۷۱ ـ ۸۰۷ق) و شـاهرخ (۸۰۷ ـ ۸۵۰ق) دانسته است . خمسهٔ جـمالیه را در مـیان سـال‌های ۸۰۵ و ۸۲۰ق سـرود کـه مثنوی‌های تحفة الابرار ، مهر و نگار ، محزون و محبوب ، هفت اورنگ و یک مثنوی بدون نـام (احـتمالاً اسکـندرنامه) را در بردارد . جمالی در نظم خمسهٔ خود از آثار نـظامی ، جـامی و امیرخسرو دهلوی بـهره بـرده است . نسـخه‌ای دست‌نـویس از خمسهٔ جمالیه در دیوان هند در لندن نگه‌داری می‌شود .

منابع : تأثیر آثار نظامی بر ادبیات مردم شرق ، زیر «جـمالی» ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۵۲/۸ ؛ هفت اقلیم ، ۳۷۳/۳ ـ ۳۷۴ .

قبادیانی

جمرات الشوق (ja.ma.rā.toš.šowq) / جمرات اصـحاب الذوق / جمرات الشوق لاصحاب الذوق ، کتابی به فارسی در یادکرد پیران طریقت ، نوشتهٔ محمد سعید فرزند امیر محمد بن کمال بن سید علی حسینی بخارایی ، متخلص به سعید ، صـوفی ، شـاعر و نویسندهٔ ایرانی (سدهٔ دهم هجری) . این کتاب در یک دیباچه ، سه مقالت و یک خاتمه تدوین شده است . مؤلف در دیباچه نمونه‌هایی از سروده‌های خود و دیگران را آورده است و از پیر خود که همنام محمد (ص) است چنین یاد کرده است : «ای نام تو گنجینهٔ اسرار وجود / نام تو مـحمد و مـقامت مـحمود .» مقالت یکم در دو مقدمه است . مـقدمهٔ یکـم در بـیان حـقیقت ولایت ولی و ادب شیخی و مـریدی و مـقدمهٔ دوم در اظـهار نسبت و ارادت و سلوک حضرت ایشان و بیان سلسلهٔ حضرت خواجگان است . مؤلف در این مقالت زنجیرهٔ طـریقت پـیران خود را از خواجگی احمد کاسانی (۹۴۹ق) ، محمد قاضی ، خواجهٔ احرار ، یعقوب چرخی ، خواجه بهاءالدین نـقشبندی ، میر سید کلال ، خواجه محمدبابای سماسی ، علی رامتینی ،

خواجه محمود فغنوی ، عارف ریوکری و خواجه عبدالخالق غجدوانی به پیامبر (ص) می‌رساند . مؤلف از پیر خود به حضرت شیخنا و سیدنا و طبیب قلوبنا و شفاء صدورنا و ... یاد کرده است و دربارهٔ نام کتاب گفته است : «چون غنچه ز شوق آن ، بشکفتم / نامش جمرات شوق گفتم .» **مقالت دوم** در بیان حقایق و معارفی است که از آن حضرت به ظهور آمده است و **مقالت سوم** در بیان خوارق عاداتی است که بر مریدان ظاهر می‌شود . مؤلف در خاتمه به بیان آن‌چه تعلق به خاتمت احوال آدمی دارد ، با سربندهای جمره ، پرداخته است . نمونه‌ای از نثر کتاب است : «... ذات تو را چه حاجت تقدیس ما بود که اندر ازل ، مقدسی از نقص وصف ما ...»

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۸۶۶/۱۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۰۹۸/۳ - ۲۰۹۹ ؛ مجموعه دست‌نویس‌های خاوری آکادمی علوم جمهوری ازبکستان ، ۲۴۰/۱۰ ؛ نسخه‌های خطی ، ۴۹/۹ .

معصومی

جمعهٔ آدینه (jom.e-ye.ā.di.ne) ، شهرستان پنجکنت ۱۹۳۰ - دوشنبه ۱۹۸۲م ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۵۰م دانشگاه آموزگاری سمرقند و در ۱۹۵۶م رشتهٔ ترجمهٔ دانشکدهٔ تاریخ و ادبیات دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان رساند . در انتشارات عرفان ، ماهنامه‌های تاجیکستان و صدای شرق ، کمیتهٔ صدا و سیما و روزنامهٔ معارف و مدنیت / آموزگار کار کرد . در ۱۹۶۰م نویسندگی را آغازکرد و مسائل اخلاقی و اجتماعی را دست‌مایهٔ آثار خود قرار داد . نخستین اثر وی چنبر آتش نام دارد که در ۱۹۶۳م به‌چاپ رسید . جمعهٔ آدینه در ۱۹۶۶م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی در آثارش به نکوهش اوضاع سیاسی و اجتماعی وقت می‌پرداخت و به همین دلیل آثار وی گرفتار سانسور می‌شد . شماری از حکایه‌هایش به روسی ترجمه‌شده و خود نیز برخی از آثار ادبی را به فارسی تاجیکی برگردانده است . از آثارش : اوراق رنگین (۱۹۶۴م) ؛ انشا در موضوع آزاد (۱۹۶۸م) ؛ رمان گذشت ایام (۱۹۷۸م) ؛ راه ناهمگون ؛ صدرالدین عینی (استالین آباد ، ۱۹۶۰م) ؛ اسکندر مقدونی (۱۹۸۷م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۲۲ - ۲۲۳ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۳۱۲ - ۳۱۴ ؛ تاریخ ادبیات شوروی تاجیک ، جلد ۴ ، زیر «جمعه آدینه» ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۹ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۹۵/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۰۷/۸ ؛ شعر غرق خون ، ۱۵ ؛ گذشت ایام ، جمعهٔ آدینه ، آخر سخن از عبدالنبی ستارزاده ، دوشنبه ، ۱۹۸۹م ، صص ۳۸۳ - ۴۰۰ ؛ خداینظر عصازاده ، «تجدید نظر باید» ، صدای شرق ، ۱۹۸۹م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۱۸ - ۱۲۱ .

ت.آتشین

جمعه قوّت ← قوّت ، جمعه

جمیل بدخشی (ja.mil-e.ba.dax.ši) ، امیرمحمد جمیل فرزند ابوتراب ، - ۱۰۱۱ق ، شاعر تاجیک . در بهارک بدخشان زاده شد و در کشمیر دانش آموخت . با بیشتر دانش‌های زمان آشنا و در فقه استاد بود . از برخی شعرهایش برمی‌آید که در پیری به زادگاه خویش بازگشته است . وی درویش نقشبندی بود . دیوان اشعار ناتمامی در هزار و سی‌صد و بیست بیت دربردارندهٔ غزلیات ، قطعات ، رباعیات و مخمس و نیز یک مثنوی به نام منتخب العقاید / نظم عقاید دارد . در شعر از صنایع بدیعی فراوان بهره برده است . تغزل ، شکوه از زمانه ، حسب حال و وصف طبیعت ، درون‌مایهٔ اشعار او است . نسخهٔ دست‌نویس دیوان جمیل به شمارهٔ ۱۳۲۸ و مثنوی او به شمارهٔ ۱۹۶۱ - ۲۷۳۹ در گنجینهٔ دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : پر طاووس ، ۲۴۰ ؛ دایرةالمعارف آریانا ، ۵۴۱/۳ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۴۹/۸ - ۴۵۰ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان ، ۱۸۳/۳ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۱۹۲/۲ ، ۷۷۸/۷ ؛ گنج بدخشان ، زیر «جمیل» .

ب.آتشین

جنتی‌بیای نخشبی (jan.na.ti-ye.ba.yā-ye.nax.ša.bi) ، حکیم ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . در نخشب می‌زیست و برخی از شعرهای خود را در مدح علاءالملک شرف‌الدین امیرک ، وزیر دورهٔ خود می‌سرود . مطلع یکی از این شعرها چنین است : «چو بارد یارم از گلنار گوهر - شود گل خار و ماند خوار گوهر .» زمانی علاء الملک خواست تا او را با قصیده‌ای ، با ردیف پیاله بیازماید ، جنتی نیز قصیده‌ای سرود که بیت نخستین آن چنین است : «چو آرد سوی لب دلبر پیاله - کند لعلش پر از شکر

پیاله .»

منابع : لباب الالباب ، ۳۹۴/۲ ـ ۳۹۶ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۷۶/۳ .

کوتی

جندویی بخارایی (jan.du.i-ye.bo.xā.rā.i) ، نیمهٔ دوم سدهٔ دهم و نیمهٔ یکم سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . برخی وی را کشمیری و مطربی وی را بخارایی دانسته است . جندویی از شاگردان خواجه حسن نثاری و از دوستان مطربی بود . شعر را نیکو می‌سرود . به سبب تنگی معاش به هند کوچید . در میان راه چون به کابل رسید محمدحکیم میرزا وی را گرامی داشت . در هند به دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) راه یافت و فطرتی تخلص کرد . گویند برای سرودن دو بیت «قسمت نگر که در خور هر جوهری عطاست ـ آیینه با سکندر و با اکبر آفتاب / او کرد گر معاینهٔ خود در آینه ـ این می‌کند مشاهدهٔ حق در آفتاب .» از جلال‌الدین اکبر هزار روپیه صله گرفت . گفتنی است در دین الهی جلال‌الدین اکبر ستایش از آفتاب ظاهراً اهمیت داشته و شاید از همین روی وی چنین صلهٔ گرانی به فطرتی داده است . برخی تذکره‌ها این دو را بیت به مظهری کشمیری نیز نسبت داده‌اند . شاید ملا فطرتی مجمع الشعرای جهانگیر شاهی قاطعی هروی (ـ ۱۰۲۴ق) همین جندویی / فطرتی باشد . جندویی پس از چندی حج گزارد . اما هنگامی که از راه عراق به زادگاهش بازمی‌گشت در میان راه کشته شد . مطربی دو غزل وی را که در یکی جندویی و در یکی فطرتی تخلص کرده در تذکرهٔ خود آورده است .

منابع : پاکستان مین فارسی ادب ، ۴۱۴/۲ ـ ۴۱۵ ؛ تاریخ کشمیری اعظمی ، ۱۵۷ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۶۴۶/۱ ؛ تذکرهٔ شعرای کشمیر ، راشدی ، ۱۰۹۴/۳ ـ ۱۰۹۵ ؛ تذکرة الشعرای مطربی ، ۲۷۱ ـ ۲۷۳ ؛ خزانهٔ عامره ، ۳۶۷ ؛ الذریعه ، ۸۳۹/۹ ؛ شمع انجمن ، ۳۵۸ ؛ گل رعنا ، ۲۳۷ ـ ۲۳۸ ؛ مجمع الشعرای جهانگیر شاهی ، ۱۴۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۴۷۹/۴ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر مطربی ، ۶۸ ؛

Dictionary of Indo - Persian literature , 184 .

رسولی

جنونی بدخشی (jo.nu.ni-ye.ba.dax.ši) ، مشهور به معمایی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در هندوستان ، شاعر دربار همایون گورکانی (۹۳۷ ـ ۹۶۳ق) بود . قصاید متکلف و مصنوع را با مهارت می‌سرود . در ۹۲۷ق در جریان گشایش بدخشان ، قصیده‌ای در سی و هشت بیت سرود و در آن از انواع صنایع بدیعی ، مانند معما و مادهٔ تاریخ ، سود جست . قصیدهٔ گوشوارهٔ جنونی او نیز از دیگر نمونه‌های قصیدهٔ مصنوع سدهٔ دهم هجری است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۵۴/۵ ، ۶۱۰ ـ ۶۱۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۴۱۰/۱ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۵۱۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۰۹/۸ ؛ الذریعه ، ۲۰۷/۹ ؛ روز روشن ، ۱۵۷ ؛ صحف ابراهیم ، شمارهٔ ۱۰۷ ؛ منتخب التواریخ ، ۴۶۹/۱ ـ ۴۷۱ .

قبادیانی

جنونی معمایی ← جنونی بدخشی

جنیدی (jo.nay.di) ، ابو عبدالله محمد بن عبدالله ، سدهٔ چهارم هجری ، شاعر ایرانی . در لباب الالباب آمده که : «از افاضل ادبا و اماثل فضلا بوده است و در تازی و پارسی او را قدرتی تمام و برنظم و نثر او را مهارتی شامل ...» می‌گوید . ثعالبی در یتیمة الدهر وی را از شعرای صاحب بن عباد آورده است . وی شاعری دو زبانه بود و به فارسی و عربی شعر می‌سرود . از اشعار او است : «شبگیر صبوح را از سرگیر ـ بر بانگ خروس و نالهٔ زیر / خورشید که برزند سر از کوه ـ آن به که خورد ز جام تشویر / از جام به جامه رو شبانگاه ـ و ز جامه به جام رو به شبگیر / شیر است غذای کودک خرد ـ شیره است غذای مردم پیر .»

منابع : تاریخ ادبی ایران ، ۶۲۲/۱ ، ۶۷۹ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۴۱/۱ ؛ ترجمان البلاغه ، ۱۴ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۱۵۸ ـ ۱۵۹ ؛ لباب الالباب ، ۲۳/۲ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ۲۶۲ ، ۲۷۳ ، ۲۷۵ ، ۳۵۸ ـ ۳۵۹ ؛ ۴۱۵ .

رشنوزاده

جنیدی ، محمدعلی ← سیاوش

جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (ja.vā.me.ol.he.kā.yāt.va.la.vā.me.or.ra.vā.yāt) ، مجموعهٔ حکایاتی به فارسی از سدیدالدین محمد عوفی* . عوفی نوشتن این کتاب را در سال‌های اقامت در سند به فرمان فرمانروای آن سرزمین ناصرالدین قباچه (ـ ۶۲۵ق) آغاز کرد و آن را حدود ۶۳۰ق در دهلی به نام نظام‌الملک قوام‌الدین محمد بن ابی سعد جنیدی وزیر التتمش سلطان دهلی (۶۰۷ ـ ۶۳۳ق) به انجام رساند .

جوامع الحکایات در چهار قسم و هر قسم در سی و پنج باب است و دربردارندهٔ داستان‌ها و حکایات اخلاقی و تاریخی و ادبی است و روی‌هم رفته دو هزار و صد و سیزده حکایت کوتاه را در بردارد و در ضمن آن‌ها آگاهی‌های سودمندی از وضع شهرها ، مردان تاریخ‌ساز و چگونگی اوضاع اجتماعی و فکری دوره گوناگون جامعهٔ اسلامی به دست می‌دهد . کتاب در بسیاری موارد حاوی آگاهی‌هایی است دربارهٔ دوره‌ها ، رویدادها یا اشخاصی که به‌کلی فراموش شده‌اند و در هیچ منبعی نامی از آن‌ها نیست . نثر آن ، گذشته از دیباچه‌ای که به عادت زمان با انشایی مصنوع نوشته شده است ، با وجود داشتن واژگان و ترکیبات عربی ، روی هم رفته ساده و روان است . جوامع الحکایات کهن‌ترین کتاب از نوع خود در ادب فارسی به‌شمار می‌آید و منبعی برای نویسندگان کتاب‌های تعلیمی بوده است . تاکنون بخش‌هایی از این کتاب به کوشش کسانی مانند محمد معین ، امیربانو مصفا (کریمی) و مظاهر مصفا به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۵۹ش ، ۱۳۶۳ش) .

منابع : ادبیات کلاسیک فارسی ، ۱۶۱ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۳۳۷ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۰۲۸/۲ ؛ تاریخ ایران ، کیمبریج ، ۵۸۰/۵ ؛ جوامع الحکایات و لوامع الروایات ، جزء اول از قسم دوم ، با تصحیح و مقابلهٔ امیر بانو مصفا (کریمی) ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۵۹ش ، جزء دوم از قسم دوم ، با تصحیح و مقابلهٔ امیر بانو مصفا (کریمی) و مظاهر مصفا ، تهران ، موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، ۱۳۶۳ش ؛ مقالات قزوینی ، ۲۹۳/۲ ـ ۲۹۵ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۱۶۰۶ ؛ یادداشت‌های قزوینی ، ۴/۲ ؛ معارف ، دورهٔ سیزدهم ، شمارهٔ ۲، مرداد ـ آبان ۱۳۷۵ش ، شمارهٔ پیاپی ۳۸ ، صص ۸۰ ـ ۹۲.

برزگر

جوانان تاجیکستان (**ja.vā.nān-e.tā.ji.kes.tān**) ، روزنامهٔ سازمان جوانان تاجیکستان (کمیتهٔ مرکزی کومسومول تاجیکستان) . نخستین شمارهٔ آن در پنجم آوریل ۱۹۳۰م با نام کومسومول تاجیکستان با الفبای فارسی و لاتین به‌چاپ رسید . در سال‌های جنگ جهانی دوم (۱۹۴۱ ـ ۱۹۴۵م) انتشار این روزنامه قطع شد و پس از جنگ در ۱۹۴۵م فعالیت خود را با نام جوانان تاجیکستان از سر گرفت ؛ اما پس از یک سال بار دیگر با عنوان پیشین خود کومسومول تاجیکستان منتشر می‌شد . این روزنامه پس از استقلال جمهوری تاجیکستان به جوانان تاجیکستان تغییر نام داد . شمارگان روزنامهٔ یادشده در ۱۹۸۰م بیش از صد و بیست هزار نسخه بوده است . سردبیری جوانان تاجیکستان در سال‌های گوناگون به عهدهٔ تورسون‌زاده ، مطیع‌الله نجم‌الدینوف ، عبدالله ذاکر ، بختیار مرتضوی ، گلرخسار ، عطا همدم ، عبدالفتاح واحد و دیگران بوده است . مقاله‌های گوناگونی در زمینهٔ ادبیات ، هنر ، تاریخ و فرهنگ تاجیک ، با هدف ترویج و تداوم سنت‌های ملی در تاجیکستان در روزنامهٔ جوانان تاجیکستان به‌چاپ رسیده است .

م.شکورزاده

جوانمرد علی‌خان شیبانی (**ja.vān.mard.a.li.xān-e.šey.bā.ni**) ، پسر ابوسعیدخان پسر کوچ کنچی‌خان ، ۹۷۹ ـ ۹۸۶ق ، امیر و شاعر تاجیک . پسر کوچک ابو سعیدخان بود . پس از مرگ برادرش ، در ۹۷۹ق در سمرقند خطبه و سکه به نام خود کرد . هفت سال و سه ماه و چهارده روز فرمانروایی کرد . هنگامی‌که میان فرزندانش ابوالخیرخان (ـ۸۷۳ق) و مظفرخان (ـ ۹۹۰ق) کشاکش درگرفت ، جوانمرد علی‌خان از مظفر هواداری کرد و با ابوالخیرخان جنگید . ابوالخیرخان که یارای ایستادگی نداشت به عبدالله‌خان بن اسکندرخان (ـ ۱۰۰۰ق) پسر عموی خود پناه برد و با کمک لشکریان عبدالله‌خان سمرقند را محاصره کرد و در نهم ربیع الاول ۹۸۸ق سمرقند را گرفت و پدر خود جوانمرد علی‌خان را به دژ نوقار فرستاد . بدین گونه عبدالله‌خان حکمرانی سمرقند را به ابو الخیرخان واگذاشت و خود به تاشکند رفت . در همان زمان در نوقار جوانمرد علی‌خان را کشتند . جوانمرد علی‌خان امیری شراب خواره بود و گویند حتی در نماز جماعت هم مست حضور می‌یافت . با این همه فرمانروایی رعیت دوست بود . طبع و ذوق شاعری داشت ، به فارسی و ترکی شعر می‌گفت و در غزل‌سرایی و معماگویی استاد بود و در شعر دیری تخلص می‌کرد . نمونه‌ای از شعر او است : «امروز که جانم به لب از مشتاقی است ـ در مجلس اغیار مه من ساقی است / دل خواست به کینه سوی او بشتابد ـ گفتم مشتاب نقد کین تا باقی است .»

منابع : تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تاکنون ، ۲۹۶ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۷۲/۱ ـ ۵۷۳ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۱۳۷ ، ۳۴۱ ، ۴۷۶ ، ۷۳۸ ، ۵۷۷ ؛ مذکر احباب ، ۴۳ ـ ۴۴ ؛ منتخب التواریخ ، محمد حکیم‌خان ، ۱۸۴/۱ ـ ۱۸۵ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۸۵ ـ ۸۸ .

رشنوزاده

جواهر الاسرار و زواهر الانوار (ja.vā.he.rol.as.rār.va.za vā.he.rol.an.vār) ، کتابی به فارسی در شرح مثنوی معنوی ، نوشتهٔ تاج‌الدین حسین فرزند حسن خوارزمی کبراوی ذهبی (ـ ۸۳۶ / ۸۳۹ / ۸۴۰ق) . او در تصوف از شاگردان ابوالوفای خوارزمی (ـ ۸۳۵ق) مشهور به پیر فرشته ، از پیشروان طریقهٔ ذهبیه ، بود . تاج‌الدین خوارزمی جواهر الاسرار و زواهر الانوار را که شرحی بر سه دفتر اول مثنوی معنوی است در ۸۳۵ق ، به نام ظهیرالدین ابراهیم سلطان فرزند شاهرخ تیموری نوشت . این کتاب در یک مقدمه و ده مقاله تدوین یافته است : **مقالهٔ یکم** فی ذکر بعض مشایخ هذه الطریقه و ایراد مانطقوا به من الحقیقه نام دارد و مؤلف در آن به شرح کوتاهی دربارهٔ احوال برخی مشایخ صوفیه می‌پردازد . این مقاله برگرفته از رسالهٔ قشیریه است ، چنان‌که هم او در آغاز مقاله می‌نویسد : «ارباب و اصحاب جلال چون صاحب تعرف و استاد امام ابوالقاسم قشیری ... فواتح رسایل خود را به فوایح ذکر فضایل و شرح شمایل و نقل بعضی کلمات رجال صوفیه معطر ساخته‌اند .» (جواهر الاسرار و زواهر الانوار ، ۳۰) سپس به شرح احوال سی و دو تن از مشایخ صوفیه که خود را به آن‌ها مرتبط می‌دانسته ، پرداخته است و می‌نویسد : «همت بر کشف سلسلهٔ خداوندگار و مشایخ خویش گماشتیم .» (همان ، ۲ ، ۳۱) در این مقاله ذکر خود را با علی (ع) آغاز و با نجم‌الدین کبری به انجام رسانده و نسب خرقهٔ مولانا جلال‌الدین را به دست داده است . **مقالهٔ دوم** که دربردارندهٔ تفسیر الفاظ و اصطلاحات صوفیه ، مانند وقت ، مقام ، حال ، قبض و بسط ، هیبت و انس ، فنا ، بقا و ... است ، برگرفته از باب سوم رسالهٔ قشیریه است . **مقالهٔ سوم** دربارهٔ تباین مشارب ارباب الحال و تباعد مراتب اصحاب الکمال است که دربردارندهٔ مباحث نظری عرفانی و مطالبی از لمعات عراقی است . **مقالهٔ چهارم** دربردارندهٔ مباحث عرفانی بر اساس آرای محی‌الدین ابن عربی است . **مقالهٔ پنجم** دربارهٔ نام‌ها و صفات الهی است . **مقالهٔ ششم** در عوالم و حضرات خمسهٔ الهیه است . **مقالهٔ هفتم** دربارهٔ مبدا و معاد و برگرفته از آرای عرفانی ابن عربی ، لمعات عراقی و دیگران است . **مقالهٔ هشتم** در بیان حقیقت روح و فرق میان ظهور و مراتب آن در عالم کبیر (عقل اول ، قلم اعلی ، نفس کلیه و ...) و در عالم صغیر انسانی (سّر ، خفی ، روح ، عقل و ...) و برگرفته از کتاب التعرف ابوبکر کلاباذی است . **مقالهٔ نهم** با تجلی حق آغاز می‌شود و روح را مظهر و محل تجلی می‌داند و می‌گوید که آدمی در پرتو آن راه نیستی را می‌پیماید . **مقالهٔ دهم** در بیان حقیقت محبت و انواع آن است . مؤلف با نگاهی به آرای محی‌الدین محبت را پنج نوع ذاتی ، صفاتی ، اسمایی ، افعالی و آثاری می‌داند . جواهر الاسرار و زواهر الانوار مجموعه‌ای نامنسجم از مطالبی است که نویسنده از کتاب‌هایی مانند رسالهٔ قشیریه ، شرح فصوص قیصری ، تفسیر سورهٔ فاتحه قونوی ، لمعات عراقی و آثار نجم‌الدین کبری ، گرفته‌است . کتاب با نثری مرصع و مسجع نوشته ، شده اما بیانش چندان زیبا و گیرا نیست و به سبب استفادهٔ زیاد از مطالب کتاب‌های گوناگون در شمار کتاب‌های مهم عرفانی نمی‌گنجد . این کتاب در هند چاپ سنگی شده است (۱۸۹۳م) . نسخه‌ای از آن به شمارهٔ Add.14 , 051 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود . جواهر الاسرار و زواهر الانوار به کوشش محمد جواد شریعت به‌چاپ رسید (اصفهان ، ۱۳۶۱ش) .

منابع : از سعدی تا جامی ، ۶۵۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۹۲/۴ ، ۴۹۳ ؛ تاریخ ادبیات ایران از حملهٔ مغول تا نیمهٔ اول دورهٔ صفویه ، ۲۵۰/۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۴۳/۱ ؛ جواهر الاسرار و زواهر الانوار ؛ حبیب السیر ، ۹/۴ ؛ الذریعه ، ۲۶۱/۵ ؛ سایه به سایه ، ۱۴۸ ، ۱۵۰ ، ۵۸۰ ؛ فهرستواره کتابهای فارسی ، ۳۲۸۵/۳ ؛ کشف الظنون ، ۱۵۸۸/۲ ؛ گنجینهٔ سخن ، ۲۰۶/۵ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۷۲۴/۲ ؛ نصرالله پورجوادی ، «مقدمه کمال‌الدین خوارزمی بر شرح مثنوی» ، نشر دانش ، سال سوم ، شمارهٔ ۳ ، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۲ش ، ۴۹ ـ ۵۲ ؛
Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum , 2/588 .

معصومی

جواهرالبحار (ja.vā.he.rol.be.hār) ، مجموعهٔ اشعار پندآمیز سرودهٔ شهاب‌الدین احمد باخرزی . این کتاب یک مقدمه ، سی و هشت باب ، دوازده بخش و یک خاتمه دارد و به مضامینی چون صداقت ، صبر ، محبت و فروتنی پرداخته است . باخرزی در سرسخن منثور کتاب آورده که با تأیید استادش ، شمس‌الدین محمد بن عربشاه حسینی به این کار پرداخته است . جواهر البحار بر پایهٔ بخش‌هایی از خمسهٔ نظامی ، خمسهٔ امیرخسرو دهلوی و هفت اورنگ جامی سروده شده است . نسخهٔ دست‌نویسی از این کتاب به شمارهٔ ۴۲۹۳ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان باقی است که در برخی برگ‌های آن

اشعار شعرایی چون خواجه عصمت و هلالی به چشم می‌خورد . از جمله در برگ ۱۳۳ب یک رباعی منسوب به سینا آمده است .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۹۵/۱۱ .

قبادیانی

جوره‌بیگ نذری‌یوف (ju.rah.beyg-e.naz.ri.yof) ، جوره بیگ پسر نذری خدا ، روستای نوروهان از توابع خاولنگ در ختلان ۱۹۴۶م ـ ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . علوم مقدماتی را در زادبومش آموخت . خانوادهٔ جوره بیگ از نوروهان به ناحیهٔ واسع و از آن‌جا به دوشنبه کوچیدند و او در همان شهر دورهٔ دبیرستان را به‌پایان برد . در ۱۹۶۳م وارد دانشگاه دولتی تاجیکستان شد و در رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک تحصیل کرد . بعد از فراغت از تحصیل ، به پیشنهاد شورای علمی همان دانشگاه به سمت دانشیاری در بخش خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان برگزیده شد . در ۱۹۷۵ ـ ۱۹۷۶م مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود . جوره بیگ در ۱۹۷۴م از رسالهٔ دکتری خود به نام مکتبی شیرازی و متن علمی و انتقادی مثنوی لیلی و مجنون وی دفاع کرد . از ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۱م ریاست اتحادیه‌های موزه‌های ادبی فرهنگستان علوم تاجیکستان را برعهده داشت . از ۱۹۹۱م مدیر انستیتوی خاورشناسی و میراث مکتوب است . جوره بیگ ، افزون بر حوزهٔ تحقیق ادبیات ، در موسیقی و خوانندگی هم صاحب آثاری است . از آثارش : روایت کتاب مقدس (انجیل) و قرآن کریم دربارهٔ سلیمان و تحولات آن در ادبیات فارسی تاجیکی (۱۹۹۶م) ؛ قصهٔ سلیمان و ملکهٔ سبا به نظم ؛ سلیمان‌نامهٔ زلالی خوانساری ؛ نامه و نامه‌نگاری در شاهنامهٔ حکیم توس که در افغانستان ، تاجیکستان ، پاکستان و ایران به‌چاپ رسیده است .

منبع : مکتبی شیرازی و متن انتقادی لیلی و مجنون (۱۹۷۴م) ، صص ۳ ـ ۱۷ .

م.شکورزاده

جوهری (jow.ha.ri) ، محمد زُفَر / ظفرخان ، فرزند قاضی سید محمود خان استروشنی ، متخلص به نظمی ، اوراتپه در استان سغد ۱۸۶۰ ـ همان‌جا ۱۹۴۵م ، ادیب و شاعر تاجیکستانی . دانش‌های ابتدایی را از پدر آموخت . در ۱۸۸۱ ـ ۱۸۸۴م در مدارس بخارا به تحصیل پرداخت . نخستین شعرهایش را نیز در همان دوره سرود . پس از پایان تحصیلات به زادگاه خویش بازگشت و گوشه‌نشینی برگزید . اشعار او را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد : اشعار پیش از استیلای بولشویک‌ها بر آسیای‌میانه و شعرهای پس از انقلاب ۱۹۱۷م . اشعار دورهٔ اول از غزلیات ، قطعات ، رباعیات ، مثنویات و جز آن است که بیشتر به پیروی از گذشتگان شعر فارسی ، به ویژه بیدل دهلوی ، سروده شده است . عمدتاً جنبهٔ عرفانی و تغزلی دارد و روان و ساده است . وی از دوست‌داران شعر کهن بود و در اشعار غنایی تا پایان زندگانی دنباله‌رو بیدل بود ؛ چنان‌که در شمار بیدل‌شناسان برجسته آورده می‌شود . او اثری مصنوع به شیوهٔ قدما سروده که منتقدان ادبی تاجیکستانی از آن انتقاد کرده‌اند . نثر جوهری مصنوع و دشوار است . در نخستین سال‌های پس از انقلاب ، در ۱۹۲۴م به پیشواز روزنامهٔ نوبنیاد آواز تاجیک شتافت و در قصیده‌ای به شرف تأسیس جمهوریت تاجیکستان خشنودی خود را از تاسیس تاجیکستان نمایان ساخت . در دههٔ سی سدهٔ بیستم میلادی از صحنهٔ ادبی به دور بود ؛ اما در زمان جنگ جهانی دوم دیگر بار به سرایش روی آورد . در هشتاد و دو سالگی شعر برجستهٔ ظفر را سرود . دومین و آخرین اثر بزرگ او داستان محمد جان نام دارد . جوهری سه هزار و هفتصد و سی و شش بیت شعر دارد که در میان آن‌ها اشعار ناب و سره فراوان به چشم می‌خورد . از آثارش : اثرهای منتخب (دوشنبه ، ۱۹۶۲م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۴۸ ـ ۱۴۹ ؛ تذکرة الشعرای محترم ، ۸۶ ـ ۸۸ ؛ حیات و آثار جوهری (دوشنبه ، ۱۹۸۲م) ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۴۰/۸ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۵۱ ـ ۲۵۶ ؛ ادبستان ، شمارهٔ سوم ، ص ۱۶ .

م.شکورزاده

جوهری زرگر بخارایی (jow.ha.ri-ye.zar.gar-e.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . در بخارا زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در مدارس زادگاهش آموخت و در عراق به تکمیل آن پرداخت و دیرزمانی در اصفهان زیست . در شعر شاگرد برجستهٔ ادیب صابر ترمذی بود و با اثیرالدین اخسیکتی همروزگار و همنشین بود . در طبقات هفتگانهٔ تذکرة الشعرا در طبقهٔ ثانی در زمرهٔ بیست فاضل همچون اثیرالدین اخسیکتی ، ظهیرالدین فاریابی و سوزنی سمرقندی جای دارد . مدیحه‌سرای شاه سلیمان سلجوقی (ـ ۵۵۵ق) بود . وی بسیار روان و ساده شعر

می‌سرود . منظومهٔ امیر احمد و مهستی از او است ؛ اما برخی برآنند که اثر نظامی گنجوی است . قصیدهٔ خمریهٔ وی پرآوازه است . رضا قلی‌خان هدایت در مجمع الفصحا شرح زندگانی وی را با جوهری صایغ هروی درآمیخته است ؛ در حالی‌که جوهری صایغ از شعرای سدهٔ پنجم هجری است . شمار اندکی از اشعار جوهری زرگر در نسخه‌های خطی و جنگ‌های ادبی مانده‌است .

منابع : آتشکده ، ۳۲۷ ـ ۳۲۸ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۳۹/۲ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۲۰ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۸۶/۱ ؛ تذکرة الشعراء ، ۱۵ ، ۸۹ ، ۹۲ ـ ۹۳ ؛ تذکرهٔ نذرت ، زیر «جوهری زرگر» ؛ خیرالبیان ، ۱۴۴ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۴۰/۸ ؛ ریاض العارفین ،آفتاب‌رای ، ۱۶۷/۱ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۸۸ ؛ گلزار جاویدان ، ۳۴۱/۱ ؛ مجمع الفصحا ، ۵۰۴/۱ ـ ۵۰۶ ؛ مرآت جهان‌نما ، ۵۵ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۶۱ ـ ۶۶ ؛ هفت اقلیم ، ۴۲۳ ـ ۴۲۴ .

ب.آتشین

جوهری سمرقندی (jow.ha.ri-ey.sa.mar.qon.di) ، مولانا ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر فرارودی . در سمرقند می‌زیست . عروض و قافیه را خوب می‌دانست و به درخواست علی شیر نوایی (ـ ۹۰۶ق) کتاب سیر النبی را به نظم درآورد . خاک‌جای او در سمرقند است . نمونه‌ای از شعر او است : «فلک بس که در موکبش تاخته / به هر ماه نعلی بینداخته .»

منابع : الذریعه ، ۲۱۱/۹ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۷۷ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۸۸ ، شماره ۷۹ ؛ مجالس النفائس ، ۴۷ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۵۳/۳ .

معصومی

جوهری مستوفی سمرقندی (jow.ha.ri-ey.mos.tu.fi-ey.sa.mar qan.di) ، حمیدالدین ، سدهٔ پنجم و ششم هجری ، شاعر ایرانی . از بزرگ‌زادگان فرارود و همدورهٔ سوزنی* سمرقندی بود و همواره میان او و سوزنی مشاعره در می‌گرفت . جوهری با مضامین تازه در قالب‌های گوناگون شعر سروده است . هرمان اته می‌نویسد : «...به واسطهٔ مشاعره و مناظره با یکی از شاعران دیگر ماوراءالنهر یعنی شمس‌الدین محمد ابن علی‌سوزنی اهل نسف سمرقند شهرت پیدا کرد و از قرار معلوم وی با شخصیت‌تر از آن بود که عمر خود را وقف دربار امیران کند ، گرچه بین قصاید او مدایحی نسبت به سلطان سنجر دیده می‌شود ... اهل کسب بوده ... روش هجو او در شیوهٔ تقلید و تمسخر و استهزای نیش دار ظهور می‌کند ...» نمونه‌ای از شعر او است : «جانا غم و سودای جهان نیست مرا ـ وز عشق تو اندیشهٔ جان نیست مرا / پیری است که بازار مرا خود بشکست ـ ورنه زقضا چیست که آن نیست مرا .»

منابع : تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۱۷ ـ ۱۱۸ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۴۰/۸ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۳۱ ـ ۳۲ ؛ لباب الالباب ، ۲۰۸/۲ ـ ۲۰۹ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۳۲/۳ .

معصومی

جوی مولیان (ju-ye.mu.li.yān) ، نام محله و ناحیه‌ای در قسمت خوش آب و هوای بخارا که در اصل آن‌را کوی جوی مولیان می‌خواندند تا با نهر و آب جوی اشتباه نشود ، چنان‌که در تاریخ بخارا آمده : «در قدیم این ضیاع جوی مولیان ملک طغشاده بوده است ... امیر اسماعیل سامانی ... این ضیاع را بخرید ... امیر اسماعیل به جوی مولیان سرای‌ها و بوستان‌ها ساخت و بیشتر بر موالیان وقف کرد ... خدای تعالی روزی کرد تا جمله بخرید ، بر موالیان داد تا جوی موالیان نام شد ...» جوی مولیان نه اسم جویی بلکه نام کوی و محله‌ای در بخارا بوده است . امیر اسماعیل سامانی در آن‌جا کاخی برای خود برآورد ... و بعدها رفته رفته جانشینانش هم کاخ‌هایی بر آوردند و آن‌جا خوش آب و هواترین و اشرافی‌ترین بخش بخارا بود . تا پس از انقراض سامانیان از میان رفت . جوی مولیان ترکیب اضافی برای نام کوی و محله است . پس از برافتادن دولت سامانیان ، این کوی که محل کاخ‌های با شکوه آنان بود به دست شاهان جدید ویران شد ، چون نمی‌خواستند این محله که جایگاه شاهان سامانی بود پابرجا بماند . رفته رفته که روابط ایرانی‌ها با پشت جیحونی‌ها کم‌تر شد ، آوازهٔ آن کوی از میان رفت و دیگر پس از شنیدن نام جوی مولیان ، نام نهری و جویباری به ذهن آنان متبادر نمی‌شد . دربارهٔ وجه تسمیه مولیان گفته‌اند که : «... مولیان ... بر وزن ارغوان ، ارمغان ، پهلوان بوده و آن مخفف موالیان است . موالی در عربی جمع مولی به معنی بنده است . اما در نخستین سال‌هایی که تازیان به ایران رسیدند ایرانیان زبان آن‌ها را نه از کتاب و لغت و طبق دستور زبان عربی ، بلکه از سر زبان یاد می گرفتند و قالب جمع عربی (مثل سایر قالب‌های صرفی زبان تازی) برای ایرانیان مفهوم و قابل تصور نبود . از این جاست که موالی را (نظیر بسیاری از جمع‌های عربی دیگر) در معنی مفرد به معنی بنده به کار برده‌اند و جمع آن را با علامت

جمع فارسی موالیان گفته‌اند . در نمونهٔ ادبیات تاجیک ذیل شعر معروف رودکی : «بوی جوی مولیان آید همی ـ یاد یار مهربان آید همی .» آمده که : «جوی مولیان جویی است در نزدیکی قلعه بخارا که در آن جا سامانیان باغ بزرگی داشته‌اند .» که باید اشاره به «کوی جوی مولیان» می‌کرد .

منابع : تاریخ بخارا ، ۳۷ ، ۲۱۶ ؛ ترکستان‌نامه ، ۲۵۹/۱ ـ ۲۶۰ ؛ چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران ، ۴۷۴ ـ ۴۷۶ ؛ کلیات چهار مقاله ، ۱۵۵ ؛ لغت‌نامه ، ۱۲۴/۴۶ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ۳۸ ، ۲۴۰ ، ۵۳۵ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۳ .

رشنوزاده

جهان دانش (ja.hān-e.dā.neš) / الکفایة فی علم الهیئة / الکفایة فی هیئة العالم ، کتابی به فارسی در اخترشناسی ، نوشتهٔ مسعودی* بخاری ، اخترشناس ، ریاضی‌دان ، فیلسوف و متکلم فرارودی (پس از ۶۱۳ق) . مسعودی که در بخارا می‌زیست و شاگرد رضی‌الدین نیشابوری بود ، این کتاب را در ۵۴۹ق نوشته است . وی جهان دانش را در آغاز با نام الکفایة فی علم الهیئة / الکافیة فی هیئة‌العالم به زبان عربی نوشت و سپس آن‌را به فارسی برگرداند . جهان دانش از نخستین متون فارسی علمی پس از التفهیم ابوریحان بیرونی است . مؤلف در نوشتن جهان دانش به این کتاب نظر داشته و در حقیقت کتاب او شرح یکی از باب‌های التفهیم (هیئت و معرفة الاقالیم) است . جهان دانش در بردارندهٔ دو مقاله است . **مقاله یکم** ، در بیان ترتیب افلاک که در بیست و سه باب است : باب اول در شرح اصطلاحاتی است که در کتاب آورده شده و دانستن آن‌ها نیاز است ، باب دوم دربیان اقسام اجسام ، باب سوم در بیان آسمان‌ها ، باب چهارم دربارهٔ کروی بودن آسمان و همچنین شکل زمین و شکل هر یک از جسم‌های بسیط ، مانند خاک ، آب ، هوا و آتش ، باب پنجم در بیان ساکن و بی حرکت بودن زمین در میان آسمان ، باب ششم در بیان حرکت‌های شرقی و غربی ، باب هفتم در بیان تقسیم آسمان به دوازده برج ، باب هشتم در بیان نام هر یک از افلاک ، باب نهم در بیان هیئت افلاک آفتاب و صفت آن ، باب دهم در بیان هیئت افلاک ماه و صفت آن ، باب یازدهم در بیان هیئت افلاک کواکب علوی (زحل ، مشتری و مریخ) و کواکب سفلی (زهره و عطارد) ، باب دوازدهم در بیان هیئت افلاک عطارد و زهره ، باب سیزدهم در بیان عرض‌های ستارگان و کیفیت آن‌ها ، باب چهاردهم در بیان نطاقات و عرض آن و آن‌چه به آن تعلق دارد از صعود و حبوط ، باب پانزدهم در بیان رجعت و استقامت کواکب ، باب شانزدهم در بیان تشریف و تغریب کواکب ، باب هفدهم در بیان اختلاف منظر ماه ، باب هجدهم در بیان این‌که چرا ماه شب اول باریک و کوچک است و هر شب بزرگ‌تر می‌شود تا هنگامی که کامل شود ، باب نوزدهم در بیان سبب گرفتن خورشید ، باب بیستم در بیان سبب گرفتن ماه ، باب بیست و یکم در بیان منازل قمر و صفت آن ، باب بیست و دوم در بیان کواکب ثابته و صور آن‌ها و باب بیست و سوم در بیان داشتن مقدار هر یک از ستارگان ثابت ، سیارات ، بزرگی و مقدار فلک هر یک از آن‌ها به مقدار مسافت میان ماه و آن‌ها است . **مقالهٔ دوم** ، دربارهٔ هیئت زمین و در چهارده باب است : باب یکم ، درباره هیئت زمین و آن‌چه از آن معمور است و بیان طول و عرض شهرها ، باب دوم در بیان بخش کردن زمین به هفت اقلیم و یاد کردن دریاها و چگونگی وضع آن‌ها ، باب سوم در بیان خط استوا ، باب چهارم در بیان قطب شمالی ، باب پنجم در بیان احوال و خاصیت ارتفاع قطب شمالی ، باب ششم در بیان مواضع برخی بروج که باژگونه بر می‌آیند ، باب هفتم در بیان معنی طالع و مطالع ، باب هشتم در بیان وسعت مشرق و مغرب و معنی تعدیل النهار ، باب نهم در بیان درجهٔ قمر ، باب دهم در بیان احوال اضلال ، باب یازدهم در بیان خط نصف‌النهار که آن‌را خط زوال می‌خوانند ، باب دوازدهم در شناخت سمت قبله از دایرهٔ هندی ، باب سیزدهم در معنی فجر و شفق و باب چهاردهم در معنی تاریخ سال ، ماه ، روز و ساعت است . جهان دانش یکی از کهن‌ترین متون علمی فارسی است و به سبب استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات اخترشناسی و علمی از اهمیت فراوانی برخوردار است . مسعودی در این کتاب از ابوریحان بیرونی ، ابن صوفی و ابن سینا نام برده است . مؤلفان سده‌های گذشته به جهان دانش نظر داشته و برخی از آن‌ها در تألیف آثار خود از آن بهره جسته‌اند ، مانند حافظ ابرو در جغرافیای تاریخی و غیاث‌الدین علی بن امیران حسینی اصفهانی در دانشنامهٔ جهان . نمونه‌ای از نثر آغازین این کتاب است : «سپاس خدای را که آفریدگار جهان است و پدید آرندهٔ زمین وزمان است و هست کنندهٔ طبایع و ارکان است ...» از جهان دانش نسخه‌های خطی فراوانی در گوشه و کنار جهان در دست است . جهان دانش به کوشش محمد میرفخرایی به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۱۵ش) .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۱۰/۲ ـ ۳۱۳ ، ۳۹۰ ـ ۳۹۱ ؛ تاریخ

نظم و نثر ، ۱۲۵/۱ ، ۱۵۲ ؛ تبصره و دو رسالهٔ دیگر در منطق ، ۶۷ - ۷۵ ؛ تتمهٔ صوان الحکمه ، ۱۱۹ ، ۱۴۹ - ۱۵۰ ، ۲۰۷ - ۲۱۰ ؛ التفهیم لاوائل صناعة التنجیم ، ۵۱ ، ۸۹ ، ۹۹ - ۱۰۰ ، ۱۰۷ ، ۲۰۷ ، ۲۳۴ ، ۲۳۶ ، ۵۱۸ ؛ حکیم عمر خیام بـه عـنوان عـالم جبر ، ۱۳۴ - ۱۳۵ ؛ دایرةالمعارف العثمانیه ، ۲۷۰/۲ ؛ الذریعه ، ۸/۱ ؛ ۲۹۸/۵ - ۲۹۹ ، ۹۰/۱۸ ؛ زندگینامهٔ ریاضی‌دانان دورهٔ اسلامی ، ۲۷۱ - ۲۷۷ ؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، ۱۱۱/۲ - ۱۱۲ ؛ ۲۷۶/۱۰ ؛ فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۵۲۸/۸ - ۵۲۹ ، ۵۶۵ ؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس ، ۱۸۸۷/۱۰ ؛ فهرست کتابخانهٔ ملی تبریز ، ۳۹۰/۱ - ۳۹۱ ؛ فهرست کتابخانهٔ ملی ملک ، ۱۹۷/۲ - ۱۹۹ ؛ فهرست کتاب‌های خطی کتابخانهٔ مجلس سنا ، ۳۰/۲ ؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ آستان قدس ، ۴۶/۱۰ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۹۲/۱ - ۲۹۳ ؛ فهرست میکرو فیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۷۱/۱ ؛ فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ ملی ، ۵۱/۳ ؛ ۷۷/۶ - ۷۸ ، ۶۸۲ - ۶۸۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۸۴/۱ - ۲۸۵ ، ۳۳۹ - ۳۴۰ ، ۳۹۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات ، ۱۱۰/۱ - ۱۱۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی ، ۱۸۰/۱۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۳۸۷/۵ ؛ ۳۱/۱۱ ؛ ۹۹۶/۱۲ ؛ ۳۵۲۵/۱۴ ؛ فهرستوارهٔ کتابخانهٔ مینوی ، ۱۷۰ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۹۰۷/۴ ؛ کاشانی‌نامه ، ۱۱۲ - ۱۱۴ ؛ کشف الظنون ، ۱۵۰۰/۲ ؛ لباب الالباب ، ۶۵۰ - ۶۵۱ ؛ لغت‌نامه ، ۳۲۲/۳۰ - ۳۲۳ ؛ مجمع الاحکام ، مقدمه ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۸۱۲/۵ - ۸۱۳ ؛ نشریهٔ نسخه‌های خطی ، ۲۳۵/۲ ، سید جلال‌الدین ، «نمونه از نثر فارسی قدیم» ، ارمغان ، سال سیزدهم ، شمارهٔ ۶ ، شهریور ۱۳۳۱ش ، صص ۳۷۵ - ۳۷۶ ؛ مجتبی مینوی «اجتماع کواکب در ۵۲۸» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران ، سال دوم ، شمارهٔ ۴ ، تیر ۱۳۳۴ش ، ص ۲۱ ؛ آلبرت کمپانیونی «حکیم‌اسفزاری» ، همان‌جا ، سال پنجم ، شمارهٔ ۱ و ۲ ، مهرودی ۱۳۳۶ش ، صص ۲۰۲ - ۲۰۳ ، عباس زریاب خویی ، «یک مناظره دربارهٔ احکام نجومی» ، مهر ، سال هشتم ، شمارهٔ ۶ ، شهریور ۱۳۳۱ش ، صص ۳۴۵ - ۳۴۷ ، علی آل‌داود «جهان دانش ، متنی علمی از قرن ششم هجری» ، نامهٔ فرهنگستان ، سال دوم ، شمارهٔ دوم ، تابستان ۱۳۷۵ش ، صص ۱۱۰ - ۱۲۲ ؛ علی آل داود «استدراک» ، همان‌جا ، سال دوم ، شمارهٔ سوم ، پائیز ۱۳۷۵ش ، صص ۱۸۲ - ۱۸۳ ؛

Persian literature C . A . Storey , 2/46 - 47 , 51 - 52 .

معصومی

جیهانی (jey.hā.nī) ، ابوعبدالله محمد فرزند احمد فرزند نصر ، سده‌های سوم و چهارم هجری ، وزیر و دانشمند ایرانی . جیهانی نام نیای او یا نام مکانی بوده است . محمد قزوینی پنج تن از خاندان جیهانی را وزیر سامانیان دانسته ، اما نام چهار نفر از آن‌ها در منابع آمده است . ابوعبدالله در جغرافیا ، فلسفه ، هیئت و نجوم دست داشت . در آغاز پادشاهی امیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ - ۳۳۱ق) وزیر و سرپرست وی که کودکی هشت ساله بود ، شد و تا ۳۰۹ق در این مقام باقی بود . در آغاز وزارت خود به همهٔ سرزمین‌ها نامه نوشت و آیین‌های ملک‌داری خواست ، از میان آن‌ها آن‌چه بهتر بود ، برای دربار بخارا برگزید و درباریان را واداشت تا به آن عمل کنند . وی هنگامی که به ترویج باورهای شیعی و گرایش‌های مانویان دوگانه پرست متهم شد ، از وزارت برکنار و کاتب و شیخ العمید خراسان گشت . جیهانی در ۳۶۵ق وزیر نوح بن منصور (۳۶۵ - ۳۸۷ق) شد ؛ اما به علت پیری کناره گرفت . به نوشتهٔ برخی منابع ، وی از ۳۲۷ تا ۳۳۱ق نیز وزیر بوده‌است . در حدود ۳۶۶ق کتابی در جغرافیا به نام المسالک و الممالک یا اشکال العالم به عربی نوشته و در تألیف آن از المسالک و الممالک ابن خردادبه بهرهٔ بسیار برده است . بیرونی و دیگر جغرافیدانان از اثر جیهانی استفادهٔ فراوان کرده‌اند . تألیفات وی به جغرافیا محدود نمی‌شود و آیین مقالات ، کتب العهود للخلفاء و الامراء ، الزیادات فی کتاب الناسی فی‌المقالات ، رسایل و تواریخ از نوشته‌های او در دیگر زمینه‌ها است . به‌جز ترجمهٔ المسالک و الممالک ، هیچ‌یک از کتاب‌های جیهانی نمانده است . در اوایل سدهٔ هفتم هجری ، علی بن عبدالسلام کاتب ، اشکال العالم را به فرمان علی خواجهٔ بخارایی ، حاکم جند ، به فارسی روان برگرداند . علی بن عبدالسلام در دیباچهٔ ترجمهٔ خود ، نویسندهٔ این کتاب را ابوالقاسم بن احمد جیهانی دانسته و از این روی به درستی شناخته نیست که کدام جیهانی مؤلف اشکال العالم است . ابوعبدالله جیهانی در روزگار خود در سراسر جهان اسلام پرآوازه بود و با ابوزید بلخی ، ابودلف ینبوعی ، ابن فضلان و دیگر جغرافی‌دانان و جهانگردان ارتباط داشت . رودکی ، شهید بلخی ، مرادی و فرالاوی از شاعران همروزگار وی بودند . شهید بلخی او را ستوده است . شکوفایی ادب و فرهنگ در روزگار فرمانروایی امیر نصر سامانی مرهون خدمات جیهانی و ابوالفضل بلعمی ، دیگر وزیر پرآوازهٔ سامانیان است . اشکال

العالم در ۱۳۶۸ش به کوشش فیروز منصوری در انتشارات آستان قدس رضوی منتشر شده است .

منابع : احسن التقاسیم ، ۵/۱ ، ۲۳ ، ۱۰۱ ، ۱۵۹ ، ۳۴۶ ، ۳۸۷/۲ - ۳۸۸ ؛ ۴۰۴ ، ۴۹۳ - ۴۹۴ ، ۵۷۸ ؛ اثرهای منتخب ، کراچوفسکی ، جلد ۴ ؛ اشکال العالم ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۶۰/۱ ، ۳۵۱ ، ۳۵۷ ، ۳۹۱ ، ۶۴۴ ؛ تاریخ آسیای‌مرکزی در دوران اسلامی ، ۲۸ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۱۴/۴ ، ۱۲۴ - ۱۲۵ ؛ تاریخ بخارا ، ۶۹ ، ۱۲۹ ، ۱۳۶ ، ۱۹۶ ، ۳۲۰ - ۳۲۲ ، ۳۴۶ ؛ تاریخ سیستان ، ۳۰۴ ؛ تاریخ گردیزی ، ۷ ، ۲۱ ، ۳۳۰ ، ۳۳۹ ، ۳۶۱ ، ۵۷۴ ، ۵۹۷ ، ۶۱۲ ، ۶۱۸ ؛ تاریخ مفصل ایران ، ۲۲۵ ، ۲۲۷ ، ۲۲۹ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۸۵/۱ ؛ تألیفات جغرافیایی ، به عربی ، کراچوفسکی ، ۲۱۹ - ۲۴۴ ؛ ترجمهٔ آثار البلاد و اخبار العباد ، ۳۶۱/۱ ؛ ترکستان‌نامه ، ۵۵/۱ - ۵۷ ، ۴۳۱ ؛ التنبیه و الاشراف ، ۶۵ ، ۷۱ ؛ خاورشناسی در روسیه و اروپا ، ۶۵ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۴۴/۸ ؛ دستور الوزراء ، ۱۰۸ ؛ دولت سامانیان ، نعمان نعمت‌زاده ، به روسی ، دوشنبه ، ۱۹۷۷م ؛ الفهرست ، ترجمه ، ۲۲۸ ، ۶۰۱ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۱۴۵/۶ ، ۱۴۹ ؛ لباب الالباب ، ۴/۲ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ۳۰ ، ۴۲ ، ۳۰۱ ، ۳۰۳ ، ۳۲۵ ، ۳۲۸ ، ۳۳۸ ، ۳۵۲ ، ۴۰۷ ؛ معجم الادباء ، ۱۵۶/۱۷ - ۱۵۹ ؛ هدیة العارفین ، ۳۶/۲ ؛ یادداشت‌های قزوینی ، ۱۹۵۵/۷ ؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum , 1/415 - 417 .

ب.آنشین





چاچ ← تاشکند

چاشنی سمرقندی (čāš.ni-ye.sa.mar.qan.di) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . وی در محیطی ادبی پرورش یافت و در میان شاعران همروزگارش پرآوازه شد . مطربی در تذکرة الشعرای خود از او یادکرده و در حاشیهٔ این کتاب غزلی از چاشنی به خط خود او نوشته شده است . دیوان چاشنی در دست نیست و تنها اشعار پراگنده‌ای از او در برخی بیاض‌ها و کتاب‌های دست‌نویس مانده است .

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۲۷۴ ـ ۲۷۵ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۸۷/۸ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۲۲۸ ـ ۲۲۹ .

م.شکورزاده

چای‌نامه (čāi.nā.me) / عرض نیاز / عرض‌نامه ، مثنوی به فارسی در عرفان ، نوشتهٔ خواجه شاه نیاز کشمیری ، متخلص به نیاز ، فرزند خواجه عبدالرحیم نقشبندی تاشکندی ، مشهور به خواجه کیان ، شاعر و صوفی فراورودی (سدهٔ سیزدهم هجری) . این اثر یک مثنوی عرفانی است با دیباچه و سربندهایی به نثر ، که مؤلف چای را وسیله‌ای برای بیان مطلب خود گرفته است . سربندهای آن از این قرار است : تمهید مقدمه و تعریف محبوب مرغوب چای و توصیف آن ، توصیف برگ چینان چای و بیان‌سرا پای ایشان ، اظهار بی مقداری و نیستی در عالم و بیان گرفتاری انسان به دام هوا و هوس تقیدات هستی ، منقبت حضرت قطب الاولیا شاه نقشبند ، حکایت ، نصایح و پند از زبان بخت بلند ، نصایح به زبان خیال ، در احتیاج به مراد و هادی ، تمهید استغفار ، استدعای توفیق جهد ، عشق ، حکایت ، تمثیلات ، سبب فتح الباب ، رجوع به کلام چای و انتقال از آن به اشارت عارفان ، حدیث اول ما خلق‌الله نوری ، حکایت ، تاریخ اتمام و نام رساله . آغاز آن چنین است : «... اما بعد ، به عرض تماشاییان گلشن معانی ... چو او زیبانگاری در جهان نیست ـ به عالم مثل او آرام جان نیست .» این اثر به احتمال فراوان در ۱۲۲۸ق نوشته شده است . مؤلف در پایان چنین سروده است : «رسید این نامهٔ دلکش به انجام ـ سزد عرض نیازش گر نهم نام / چو پرسد کس ز تاریخ و حسابش ـ بود عرض نیاز من جوابش .» نسخه‌هایی دست‌نویس از این اثر به شمارهٔ ۵۱۶۸ در کتابخانهٔ گنج بخش ، به شمارهٔ - N . M . 1957 2 - 17 / 928 در موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، به شمارهٔ / 1569 p p i VI 59 در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور و نسخه‌ای به شمارهٔ

۱۲ / ۴۳۲۰ درکتابخانهٔ مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شوند.

منابع : پاکستان مین فارسی ادب ، ۲۶۵/۴ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۲۴۰/۸ ؛ ۱۸۳۰/۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۵۶۱ - ۵۶۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۱۶۷۰/۳ ؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی ، ۳۸۲۲ - ۳۸۲۳ ؛ مجموعه نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۱۳۲ .

معصومی

چراغ روز (če.rāq-e.ruz) ، نخستین روزنامهٔ خصوصی تاجیکستان که در مارس ۱۹۹۱م در دوشنبه به کوشش داد ورز (داداجان عطاءالله) بنیاد نهاده شد . نویسندگان و روزنامه‌نگارانی چون سلیم ایوب‌زاد ، میرزایی سلیم‌پور ، ساجده میرزا ، قیوم‌زاد و آلیک پانفیلاف با این روزنامه همکاری می‌کنند . چراغ روز از ۱۹۹۲م به صورت پراگنده در شانزده صفحه به دو زبان فارسی تاجیکی و روسی یک یا دو بار در ماه منتشر می‌شود . این روزنامه درکنار درج مباحث فرهنگی و ادبی ، به مسائل سیاسی و اجتماعی نیز می‌پردازد . تیراژ چراغ روز در ابتدای ۱۹۹۲م به بیست هزار نسخه رسیده است .

م.شکورزاده

چشمه (češ.me) ، ماهنامهٔ کمیتهٔ دولتی انتشارات جمهوری تاجیکستان که ویژهٔ کودکان منتشر می‌شد . این ماهنامه به زبان فارسی تاجیکی و با دو خط سیریلیک و فارسی در ژوئن ۱۹۸۶م بنیاد نهاده شد و با شمارگان چهارده تا شانزده هزار به‌چاپ رسید . چشمه نخستین نشریهٔ کودکان است که با الفبای فارسی چاپ می‌شود . ترجمهٔ شعر ، داستان ، بخشی از قصه و رمان‌های نویسندگان شوروی ، نمونه‌هایی از آثار ادیبان گذشته و معاصر ایران و تاجیکستان ، همچنین نمونه‌هایی از آثار نقاشی از مطالب عمدهٔ این ماهنامهٔ مصوّر به‌شمار می‌آید . چشمه در آموزش خط فارسی و آشنا کردن کودکان تاجیک با فرهنگ و ادب ایران از بهترین مآخذ به‌شمار می‌آید . کمال نصرالله ، از شعرای معاصر تاجیکستان ، سردبیری این ماهنامه را به عهده دارد . ماهنامهٔ چشمه پیوستی به‌نام زنگوله دارد .

منابع : چشمه ، دورهٔ مجله ؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۱۲۶ - ۱۲۷ .

م.شکورزاده

چنگی بخارایی ، درویش علی ← درویش علی چنگی

چنگی قانونی ، درویش علی ← درویش علی چنگی

چهارشنبهٔ دهنوی (čа.hār.šan.be-ye.deh.na.vi) ، فرزند بای‌بوسین ، ناحیهٔ دهنو وادی سرخان دریا ۱۹۵۰م - ؛ نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۷۴م رشتهٔ زبان و ادبیات‌فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان رساند و در روزنامهٔ تاجیکستان شوروی و ماهنامهٔ کمونیست تاجیکستان به کار پرداخت . سپس در دبیرستان شمارهٔ ۲۱ دهنو تدریس کرده است . حکایه‌های چهارشنبهٔ دهنوی در نشریات تاجیکستان و ازبکستان به‌چاپ رسیده و بهار در پیش ، مجموعهٔ حکایه‌هایش ، در ۱۹۹۰م منتشر شده است .

منبع : بهار در پیش ، دوشنبه ، انتشارات ادیب ، ۱۹۹۰م .

قبادیانی

چهار کلمه (ča.hār.ka.la.me) ، رساله‌ای به فارسی دربارهٔ سیر و سلوک خواجگان نقشبند ، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احمد و مخدوم اعظم ، نویسنده و صوفی فرارودی (- ۹۴۹ق) . مؤلف این اثر را به نثری آمیخته به نظم و با سربندهای «ای طالب صادق» نوشته است . این رساله شرح چهارطلب (چهار سخن) مهم خواجه عبدالخالق غجدوانی عارف نام‌دار فرارودی (- ۵۷۵ق) ، یعنی هوش در دم ، نظر در قدم ، خلوت در انجمن و سفر در وطن را در برمی‌گیرد . آغاز آن چنین است : «بدان ای طالب صادق که حضرات خواجگان این چهار کلمه را در طریقت ، اصلی و رکنی ساخته‌اند که بنای طریقت ایشان بر این چهار رکن است .» نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۴۲۷۲/۸ و ۱۴۸۳/۳ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، به شماره‌های ۲۲۶۲ و ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ گنج بخش ، به شماره‌های ۵۰۱/۱۶ ، ۱۴۴۳/۱۶ و ۴۱۱/۹ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و به شمارهٔ N. M. 1969 - 137 درکتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان (کراچی) نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۳۹۹/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی

آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۳/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۶۶۹/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۲۲۶ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ ـ ۲۰۱/۱ .

معصومی

چهار گلزار (**ča.hār.gol.zār**) ، کتابی به فارسی در توضیح حروف الفبای فارسی و تفسیر صنایع لفظی و معنوی که در ۹۶۸ق / ۱۵۶۰م به قلم نثاری بخارایی (۹۲۲ ـ ۱۰۰۶ق) تألیف شده است . این کتاب دارای چهار باب / گلزار است . هر باب به فصل‌ها / گل‌ها تقسیم شده‌است . **باب یکم** در پنج‌بخش (تقسیم ، تفصیل ، حرکات ، سکونات و حروف) ، **باب دوم** در دو بخش صنایع لفظی و صنایع معنوی ، **باب سوم** در دو بخش دربارهٔ شعر و وزن عروضی و **باب چهارم** دربارهٔ صنایع بدیعی شعر فارسی است . نسخه‌ای از چهار گلزار به شماره ۱۲۴۲/۶ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۲۲۰/۲ ـ ۲۳۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۳/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۷۶۳/۲ ؛ فهرست نسخ خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۲۶/۱ ـ ۳۲۷ ؛ عثمان نظیر ، «رودکی در چهارگلزار حسن خواجهٔ نثاری» ، ایران شناخت ، شمارهٔ ۱۱ ، ۱۳۷۷ش ، صص ۱۰۰ ـ ۱۱۱ .

رشنوزاده

چهارمقاله (**ča.hār.ma.qā.le**) / مجمع النوادر ، کتابی ادبی و تاریخی در بیان دربایست‌ها و ویژگی‌های چهار گروه از ندیمان شاهان ، یعنی دبیران ، شاعران ، اخترشناسان و پزشکان ، نوشتهٔ نظام‌الدین ابوالحسن احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی (ـ پس از ۵۵۲ق) . مؤلف ، کتاب را بین سال‌های ۵۵۱ و ۵۵۲ق پدید آورد و به نام ابوالحسن حسام‌الدین علی بن فخرالدوله‌مسعود بن عزالدین‌حسینی از شاهزادگان غوری کرد . این کتاب یک مقدمه و چهار مقاله دارد و از همین‌رو به چهار مقاله شهرت یافته‌است . مقدمهٔ کتاب پس از حمد خدا دارای پنج فصل است . فصل یکم در ستایش پادشاهان آل شنسب ، فصل دوم در سبب تألیف کتاب ، فصل سوم در آفرینش جماد و نبات ، فصل چهارم در آفرینش حیوان و فصل پنجم در آفرینش انسان و پیدایش حواس ظاهر و قوای باطن . آنگاه پادشاه را جانشین امام می‌داند و برای او ندیمانی را لازم می‌شمارد . پس شرایط هر یک را در مقاله‌ای می‌آورد . **مقالهٔ یکم** در ماهیت دبیری و کیفیت دبیر کامل ، **مقالهٔ دوم** در ماهیت علم شعر و صلاحیت شاعر ، **مقالهٔ سوم** در علم نجوم و مهارت منجم و **مقالهٔ چهارم** در علم طب و هدایت طبیب است . نویسنده در ابتدای هر مقاله شرایط و اوصاف هر یک از طبقات چهارگانه را که به نظر او پادشاهان بدیشان نیاز دارند ، آورده است . وی هر مقاله را با مقدمه‌ای دربارهٔ موضوع و شرایط اشخاص وابسته بدان آغاز می‌کند و سپس با آوردن ده حکایت در اثبات ادعای خویش به منظور تبیین و روشن کردن مطلب ، آن‌را به پایان می‌برد . این کتاب با وجود اختصار یکی از منابع ادبی بسیار مهم در زبان‌فارسی و حاوی نام و شرح احوال گروهی از نویسندگان ، شاعران ، منجمان و پزشکان نام‌آور است . مقالهٔ یکم از نویسندگان بزرگ پیش از مؤلف و همچنین از کتاب‌های برجسته‌ای که برای آموزش فن دبیری ، باید مورد مراجعهٔ دبیران باشد یادکرده و خواندن این آثار را برای کسب مهارت در فن دبیری توصیه کرده‌است . مقالهٔ دوم بسیاری از شاعران ایرانی را در دوره‌های غزنویان ، دیلمیان ، سلجوقیان و غوریان نام برده و شرح حال مشهورترین ایشان ، همچون رودکی ، عنصری ، فرخی ، معزی ، فردوسی ، ازرقی و مسعود سعد سلمان را آورده است . مقالهٔ سوم از حکیم عمر خیام یاد کرده که به‌دلیل همعصری و دیدار و گفت و گوی نویسنده با او ، اثر او را از جایگاهی ویژه برخوردار کرده است . مقالهٔ چهارم در اهمیت پزشکان و توجه به ایشان است و از طبیبان نامی ، همچون محمد زکریای رازی و بوعلی سینا یاد کرده است . این کتاب مرجع بسیاری از آثار مورخان و ادیبان بوده‌است که قدیم‌ترین آن لباب الالباب سدیدالدین محمد عوفی است و بقیه به ترتیب اهمیت و زمان کتابت عبارتند از تاریخ طبرستانِ ابن اسفندیار ، تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی ، تذکرهٔ دولتشاه نوشتهٔ دولت‌شاه سمرقندی ، نگارستان قاضی احمد غفاری ، مجمع‌النوادرِ بنیانی ، فرهنگ جهانگیری و روضة الانوار سبزواری . شیوهٔ نگارش کتاب کهنه‌تر از شیوه‌ای است که در روزگار مؤلف رواج داشته و سبک آن ترکیبی از سبک قرن پنجم و ششم هجری است ، به عبارت دیگر ترکیبی است از نثر مرسل قدیم و نثر فنی جدید و از این جهت که جامع هر دو شیوه و نمایندهٔ هر دو قرن است ، شایان توجه است ، زیرا هم لطایف زبان محاوره و آداب و اخلاق و شیوهٔ معیشت عصر و هم صنایع و بدایع نوظهور ادبی در آن هویدا است . کاربرد واژگان تازی در بخش‌هایی از کتاب به دلیل

ماهیت علمی ـ فلسفی موضوع لازم آمده است و در بخش آغازین کتاب که از الهیات، طبیعیات، آفرینش جهان، پیدایی عناصر و حیوان و انسان کامل بحث می‌شود، اصطلاحات علمی و واژه‌های عربی خاص فلسفه، هیئت، نجوم و طب را بسیار به کار گرفته، اما از شیوهٔ پیشینیان بیرون نرفته است. این کتاب نخست در ۱۳۰۵ق در تهران چاپ شد و بار دیگر با تصحیح و مقدمه و تعلیقات محمد قزوینی در قاهره به‌چاپ رسید (۱۳۲۷ق). پس از آن بارها در برلین و تهران تجدید چاپ شده است. این اثر در ۱۹۲۱م به انگلیسی، در ۱۹۴۹م به عربی، در ۱۹۶۳م به روسی و در ۱۹۸۶م در دوشنبه با سرسخن خدایی شریفوف و در ۱۳۴۶ش با شرح لغات و اضافات در تهران به اهتمام دکتر محمد معین به چاپ رسیده است.

منابع: ادبیات کلاسیک ایران، ۱۲۵؛ تاریخ ادبیات ایران، ریپکا، ۳۳۶ ـ ۳۳۷؛ تاریخ ادبیات ایران، براون، ۳۷/۲ ـ ۴۱؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۹۶۱/۲ ـ ۹۶۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۵۸۷/۲ ـ ۵۸۸؛ تاریخ نظم و نثر، ۱۱۹/۱ ـ ۱۲۰؛ چهارمقاله، احمد بن عمر بن علی النظامی العروضی السمرقندی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن (هلند)، مطبعهٔ بریل، ۱۹۰۹م؛ سبک‌شناسی، ۲۹۸/۲ ـ ۳۱۸؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۹۵۷/۲؛ لباب الالباب، ۳۷۰، مجموعهٔ مقالات و اشعار فروزانفر، ۸ ـ ۲۲؛ یادداشت‌های قزوینی، ۱۰۱۴/۴ ـ ۱۰۴۱؛ یادداشت‌هایی در زمینهٔ فرهنگ و تاریخ، ۱۷۳ ـ ۱۸۲؛ فرهنگ ایران زمین، ۷۶/۶ ـ ۷۷؛

Iranica, 1/621 - 623.

م.محمدی



حاجی (hā.ji) ، محمد حسین ، شهرستان کنگرت از استان ختلان ۱۸۸۰ / ۱۸۸۳ ـ ۱۹۱۶ / ۱۹۲۲م ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت ؛ سپس راهی بخارا شد و در مدرسه‌های تورسون‌جان و رشید به تحصیل صرف و نحو عربی و فنون شعر پرداخت . آن‌گاه رهسپار حجاز شد . پس از گزاردن حج به کنگرت بازگشت و به تدریس صرف و نحو عربی و فقه پرداخت . وی از جوانی شعر می‌سرود و در خوش‌نویسی ، طراحی و مهرسازی نیز ماهر بود . حاجی محمدحسین در شعر پیرو بیدل دهلوی بود و یک مثنوی به‌نام کامدی و مدن به تقلید از اثری از او به همین نام سرود . وی مضامین اجتماعی ، عاشقانه و عارفانه را دست‌مایهٔ اشعار خود قرار می‌داد . در برخی از تذکره‌ها نام او حاجی ملامحمد حسین ختلانی و حاجی حسین کنگرتی یاد شده است . دیوان اشعار وی در شش هزار و پانصد بیت از غزل ، قصیده ، رباعی ، مخمس و مسدس ، در ۱۳۳۱ق در تاشکند به‌نشر رسیده است . از آثارش : وسیلة‌النجات ؛ دبستان عبرت ؛ تاریخ جوده ؛ رسالهٔ تاریخی منتخب الاخبار فی طبقات السلاطین ؛ خطوط اشکال اسلامی در خط و خطاطی ؛ مکتوب‌های منظوم و منثور ؛ اشعار منتخب (دوشنبه ، ۱۹۶۱م) .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۱۹ ، ۴۹ ؛ اشعار منتخب ، سرسخن ، دوشنبه ، ۱۹۶۱م ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۹۶ ـ ۹۸ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۸۶/۲ ـ ۳۸۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۱۳/۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۲۲۸۴/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۶۷/۱ ؛ یاد یار مهربان ، ۸۱۵ ـ ۸۲۷ .

ت.آتشین

حاجی حسین کنگرتی ← حاجی

حاجی سغدی (hā.ji-ye.soq.di) ، خواجه محمد سمرقندی ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر تاجیک . مردی پاک‌نهاد بود و اخلاقی پسندیده داشت . طبعی موزون و تفکری والا داشت . شعرش دلنشین بود . تنها این بیت از اشعارش به یادگار مانده است : «از شوق نرگس تو که هستیم مست از او ـ چندان گریست دیده که شستیم دست از او .»

منابع : آتشکدهٔ آذر ، چاپ شهیدی ، ۳۶۸ ؛ تاریخ نظم و نثر ،

۳۴۳/۱ ؛ الذریعه ، ۲۱۸/۹ ؛ صبح گلشن ، ۱۱۳ ؛ تاریخ الافکار ، ۱۸۶ ؛ نگارستان سخن ، ۲۲ .

رشنوزاده

حاجی سمرقندی (hā.ji-ye.sa.mar.qan.di) ، میر ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگانی‌اش چندان آگاهی در دست نیست . تنها دانسته است که قطعه‌ای در مادهٔ تاریخ بنای مدرسه شیردار ، که از بناهای یلنگتوش بهادر است و در ریگستان سمرقند روبروی مدرسهٔ میرزا الغ بیگ واقع است ، سروده است ، با این مطلع : «امیر صفدر ، عادل یلنگتوش که آمد ـ پی مدیح کمالش زبان ناطق پر در .» این قطعه در پیش طاق درونی مدرسه نقش شده است . هرچند که تاریخ مرگ او دانسته نیست اما از مادهٔ تاریخی که در این قطعه آمده است ، روشن می‌شود که میر حاجی تا حدود ۱۰۲۸ق زنده بوده است . مادهٔ تاریخ این است : «یلنگتوش بهادر چو بود بانی‌اش آمد ـ حساب سال بنایش یلنگتوش بهادر .»

منابع : ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۷۲/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ؛ نشتر عشق ، ۴۴۲/۲ ـ ۴۴۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۴۵ .

معصومی

حاجی کاشغری (hā.ji-ye.kaš.qa.ri) ، احمد حاجی‌بیگ پسر سلطان ملک کاشغری ، سدهٔ نهم هجری ، والی و شاعر تاجیک . از زندگی او آگاهی چندانی در تذکره‌ها نیامده است . از مردم فرارود بود . در اکثر دانش‌های رایج روزگار خود مهارت داشت . ده سال در هرات حاکم بود و بعد حاکم سمرقند شد . در حکومت او هیچ کس از او شکایت نکرد . وی مردی عیاش و خوشگذران بود . قریحهٔ شعری سرشار داشت . از اشعار او است : «گرفتی جان من از تن به زلف پرشکن بستی ـ گشادی پرده از رخسار خویش و چشم من بستی .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۲/۱ ـ ۳۴۳ ؛ الذریعه ، ۱۲۷۵/۹ ؛ روز روشن ، ۳۷ ؛ روضة السلاطین ، ۹۰ .

رشنوزاده

حاجی‌محمد رسول (hā.ji.mo.ham.mad.ra.sul) ، ناحیهٔ خاولنگ در استان ختلان ۱۸۳۹ ـ ۱۹۱۱م ، شاعر تاجیک . دربارهٔ احوال و آثار او در ماهنامهٔ شرق سرخ (شمارهٔ ۳ ، سال ۱۹۵۶م) آمده که در روزگار حاجی‌محمد رسول ، ناحیهٔ خاولنگ از مراکز داد و ستد در استان ختلان بود و ادیبان و تاجران از کشورهای چین ، هندوستان و افغانستان به این ناحیه در رفت و آمد بودند و حاجی‌محمد رسول با آنان دیدارهای ادبی و فرهنگی داشت . گویند او شاعری صاحب دیوان بود ، ولی از دیوانش اثری به‌جا نمانده است . نمونه‌هایی از سروده‌های وی در سخنوران دیار واسع آمده است .

منبع : سخنوران دیار واسع ، ۵۳ ـ ۵۴ .

م.شکورزاده

حاجی مراد (hā.ji.mo.rād) ، روستای یلدمیچ در ناحیهٔ غرم ۱۹۴۲م ـ ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۷م دورهٔ زبان و ادبیات را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان برد . پس از آن در روزنامه‌های قرانگین سوویتی ، معارف و مدنیت ، مدنیت تاجیکستان ، هفته‌نامهٔ ادبیات و صنعت و رادیو و تلویزیون تاجیکستان به‌کار پرداخت . یک چند در انتشارات ادیب کار کرد . از ۱۹۹۳م عضو اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان است . وی چندی نیز مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود . برندهٔ جایزهٔ ادبی میرزا تورسون‌زاده شد . از آثارش : خوشه‌بند (۱۹۹۲م) ، خاکستر سرشک (۱۹۹۶م) .

ملااحمد

حاجی مروزی (hā.ji-ey.mar.va.zi) ، حاجی‌خان فرزند بیرام علی‌خان ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . پدرش حاکم مرو بود . پس از کشته شدن پدرش به فرمان امیر شاه مراد (۱۱۹۹ ـ ۱۲۱۵ق) به بخارا رفت و با بزرگان و دانشمندان آن دیار آمد و شد داشت . در دورهٔ امیر حسین منغیتی (ـ ۱۲۴۲ق) به ایران سفر کرد . رحمت‌الله واضح در این باره می‌نویسد : «در خدمت داملامیرک اعلم رسالهٔ عروض و بعضی از علوم مشکله را گذرانیده باز بنابر سببی از بخارا عازم بلاد ایران گردید ؛ به نجف اشرف توطن گزیده همان‌جا وفات یافت ...» حاجی‌خان قصیده‌ای در مدح حیدرخان منغیتی (۱۲۱۵ ـ ۱۲۴۲ق) سروده است ، با این مطلع : « به غیر ناله مرا نیست غم زدای دگر ـ در این ستمکده کو یار و آشنای دگر .» او در شعر توانایی فراوان داشت و حاجی تخلص می‌کرد . نمونه‌ای از شعر او است : « نشد که از سرما چرخ فتنه بردارد ـ به هر دیار که رفتیم آسمان پیداست .»

منابع : تحفة الاحباب ، ۵۸ ـ ۵۹ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۵۸ ـ ۵۹ .

معصومی

حاجی ملامحمد حسین ختلانی ← حاجی

حاجیوف (hā.ji.yof) ، سید مراد ، استروشن ۱۹۳۹م ـ ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۶۲م دورهٔ دانشگاه دولتی خجند را به‌پایان برد . از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۷م دورهٔ دانشیاری و پژوهش و آموزش را در انستیتوی علمی و تحقیقاتی فرهنگستان علوم تاجیکستان سپری کرد . از ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۴م استادی و ریاست بخش تاجیکی دانشگاه دولتی خجند را برعهده داشت . بیش از صد مقاله دربارهٔ زبان و ادبیات تاجیک و اصول تعلیم و تدریس زبان تاجیکی نوشته است . از آثارش : بعضی از مسائل مهم تدریس زبان تاجیکی در صنف‌های چهار تا هشت (۱۹۸۷م) ؛ زبان همگانی تاجیکی در ابتدای قرن بیست (۱۹۸۸م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۸۲۱ .

م.شکورزاده

حارثی مروزی (hā.re.si-ye.mar.va.zi) ، علاءالدین ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . روزگاری دراز شیخ‌الاسلام مرو و بلخ بود . به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود . عوفی که با حارثی همروزگار بود و در خوارزم از او حدیث شنیده بود ، از وی به نام «الصدر الامام علاءالمله و الدین شیخ‌الاسلام» یاد می‌کند . حارثی مذهب شیعه می‌ورزید و در سروده‌های خود امامان شیعه ، به‌ویژه امام رضا (ع) را مدح می‌گفت . به گفتهٔ هدایت ، وی «از محبان صدق اندیش و سخن‌سنجان مدحت کیش اهل بیت رسالت و حضرات ائمهٔ معصومین بوده و از همگنان گوی مفاخرت ربوده قصاید بسیار به عربی در مدایح آن بزرگواران منظوم کرده» است . اما شاعری پیشهٔ اصلی او نبود و به گفتهٔ عوفی «به جهت تشحیذ خاطر وقتی نفثةالمصدوری پرداخته است .»

منابع : الذریعه ، ۲۱۹/۹ ؛ ریاض العارفین ، ۳۰۵ ـ ۳۰۶ ؛ لباب الالباب ، ۲۰۹/۲ ـ ۲۱۰ ؛ لغت‌نامه ، زیر «حارثی» ؛ هفت اقلیم ، ۱۱/۲ .

دانشنامه

حاضر سمرقندی (hā.zer-e.sa.mar.qan.di) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست . مطربی در تذکرهٔ خود نوشته است : «از شعرای خوش‌گوی قدیم سمرقند است . به خدمت افاضل و اماثل و اماجد رسیده از خرمن افضال ایشان خوشه چیده ، طبع برکمال و گفتار صاف‌تر از آب زلال دارد . درکسوت فقیری و نامرادی ، تعیش می‌نماید و به آشنایی اهل علم التفات نمی‌فرماید .» حاضر سمرقندی صاحب دیوان بود . مطربی دو غزل و دو مطلع از اشعار وی را در تذکرهٔ خود آورده است .

منابع : تذکرة الشعرای مطربی ، ۳۹۰ ـ ۳۹۱ ، سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۰۵ .

رسولی

حاضری (hā.ze.ri) / قاصری ، مولانا ، فرزند مولاناغایب / غایبی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر و صوفی فرارودی . از شاعران فرارود و به صلاحکاری مشهور بود . از وجه کتابت روزگار می‌گذرانید و در طریقهٔ کبرویه راه می‌پیمود . به نوشتهٔ مؤلف مذکر احباب روزی در مجلس شیخ شمس‌الدین ، حضرت خضر را در بیداری دیده و سخن او را شنیده است . «مدتی در خدمت ابراهیم‌میرزا [بود] و می‌گفت که رعایت بسیار یافتم .» حاضری در سخن گفتن زیاده‌روی می‌کرد ، اما غزل را نیکو می‌سرود . نمونه‌ای از شعر او است : «به هر نگاه تو از دل کشم آه دگر ـ بود که آه شود باعث نگاه دگر .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۴/۱ ـ ۶۳۵ ، مذکر احباب ، ۲۶۲ ـ ۲۶۳ .

معصومی

حافظ تاشکندی ← سلطان محمد

حافظ تنیش بخارایی (hā.fez.ta.niš-e.bo.xā.rā.i) ، فرزند میرمحمد ، ـ پس از ۹۹۶ق ، شاعر و تاریخ‌نویس تاجیک . از زندگی وی جز این دانسته نیست که در بخارا درس خواند و در دربار عبدالله‌خان ازبک شیبانی (۹۹۱ ـ ۱۰۰۶ق) خدمت کرد . وی همراه عبدالله‌خان در جنگ‌ها شرکت می‌کرد و به ثبت رویدادها می‌پرداخت و آن‌ها را درکتابی به نام شرفنامهٔ شاهی* / عبدالله نامه گرد آورده است . حافظ تنیش طبع شعر نیز داشت و عوض غازی تخلص می‌کرد . وی به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سروده است . دیوان اشعار خود را در ۱۰۵۰ق تدوین کرده‌که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۳۴ در پژوهشگاه خاورشناسی

فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : از جیحون تا وخش ، ۱۷۳ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۵۷۵/۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۶/۱ ، ۴۸۸ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۵۶۰ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۱۱/۸ ؛ سایه به سایه ، ۵۴۱ ـ ۵۴۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۶۵/۱ ـ ۶۶ ، ۲۷۱/۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۶۵۱/۱۰ ؛ فهرست نسخ خطی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۷۸ ـ ۷۹ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۲۱ ، ۱۷۰ ، ۱۹۱ ؛ نجیب مایل هروی ، «شرفنامهٔ شاهی» ، آینده ، سال نهم ، شمارهٔ ۳ و ۴ ، ۱۳۶۲ش ، صص ۲۰۳ ـ ۲۰۷ .

دانشنامه

حافظ سعد بخارایی ← حافظ میرک بخارایی

حافظ کلان بخاری (hā.fez.ka.lān-e.bo.xā.ri) ، میرزا ، پسر بدرالدین قاری و نوهٔ میرکلان بخاری ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . مردی عارف و خداترس بود . به گفتهٔ نثاری به امور دنیوی علاقه‌ای و با اهل تکلف میانه‌ای نداشت . حافظ کلان کتابی با عنوان دُرّة الفرید فی التجوید به نام عبیدالله بهادرخان (۹۹۱ ـ ۱۰۰۶ق) نوشته است . این کتاب به فارسی و در بیان قواعد قرائت قرآن است . نسخه‌ای خطی از این کتاب به شمارهٔ ۵۰۲۹ در انستیتوی شرق‌شناسی تاجیکستان در شهر دوشنبه نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان ، ۷/۳ ؛ مذکر احباب ، ۲۷۸ .

رشنوزاده

حافظ کوهکی ← سلطان محمد

حافظ محمد بخاری ← المستخلص

حافظ مقیمی ← مقیمی سمرقندی

حافظ میر (hā.fez-e.mir) ، احمد خطیب ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از شاگردان حافظ کلان ، قاری پرآوازهٔ سمرقند در سدهٔ دهم هجری بود . قرآن را از بر بود . مردی دانشمند به‌شمار می‌رفت . در بیشتر دانش‌ها دست داشت . به‌ویژه در علوم قرآنی ماهر بود و آثار امام محمد شاطبی (ـ ۵۹۰ق) را درس می‌گفت . هر هفته خطبهٔ رسایی انشا می‌کرد . در سرودن گونه‌های شعر استاد بود . بیش از شصت سال زیست . در فتح‌آباد بخارا درگذشت و پیکرش را در همان‌جا به‌خاک سپردند .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۲۱/۱ ، مذکر احباب ، ۱۸۲ .

رشنوزاده

حافظ میرک بخارایی (hā.fez-e.mi.rak-e.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد و در همان دیار به فراگیری ادبیات و موسیقی پرداخت . در آوازه‌خوانی و نواختن ساز مهارت یافت و سرپرستی دهل‌نوازان دربار سلطان حسین بایقرا (۸۷۳ ـ ۹۱۱ق) را به‌عهده گرفت . آثاری چند در باب موسیقی تألیف کرد که از آن شمارند پیشرو شادیانه ، چنبر نقاره ، صورت نقاره و عمل نقاره . دیوان اشعار حافظ میرک مشتمل بر شصت و یک غزل به شمارهٔ ۲۲۵/۲ در کتابخانهٔ دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود .

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۵۲۷ ـ ۵۲۸ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۱۰/۸ ـ ۴۱۱ ؛ الذریعه ، ۴۴۶/۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۳۴۹/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۲۴۱/۲ ؛ مجالس النفائس ، ۸ ـ ۹ .

ت.آتشین

حافظی سمرقندی (hā.fe.zi-ye.sa.mar.qan.di) ، خواجه عبدالحفیظ فرزند قاضی محمد امین فرزند مولانا عصمت‌الله ، ز ۱۰۱۳ق ، دانشمند و شاعر فرارودی . در سمرقند زاده شد . دانش‌های روزگارش را نزد پدرش آموخت . در ۱۰۱۳ق که مطربی او را دید . چهل ساله بود و طبعی سلیم و ذهنی مستقیم داشت . حافظی ، افزون بر مطالعه و تحقیق و اجتهاد ، گه‌گاه شعر نیز می‌سرود . پدر حافظی به مطربی چنین گفت : «تاریخ تولد فرزند ما حافظی است . دایم الاوقات از خواجه مشارالیه رضایی می‌گیرند و می‌گفتند که به قابلیت ذات او امیدوار هستم که چراغ آبای خود را روشن گرداند ، و لهذا چون در ایام طفولیت آغاز رشد از جبین مبین ایشان ظاهر و لایح بوده به سبب آن حضرت مولانا عصمت‌الله در این منظوم اشعاری به این معنی نموده‌اند : عبدالحفیظ اسم تو و حافظی لقب ـ تاریخ از تولد خود زین لقب طلب / در شهر ذی‌القعده و در برج سنبله ـ در مسند وجود نشستی به امر رب .» مطربی اشعاری از حافظی در

تذکرهٔ خود آورده است .

منابع : تذکرة الشعرای مطربی ، ۳۸۳ ؛ نسخه زیبای جهانگیر ، ۲۱۸ ـ ۲۱۹ .

رسولی

حالتی نسفی (**hā.la.ti-ye.na.sa.fi**) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت و سپس به سمرقند کوچید و در مدارس آن شهر به ادامهٔ تحصیل پرداخت . در کفش‌دوزی بی‌همتا بود . حالتی در شاعری نیز دستی توانا داشت .

منابع : ادبیات تاجیک در عصر شانزده ، ۹۶ ؛ تذکرة الشعرای مطربی ، ۳۹۲ .

ملااحمد

حالی (**hā.li**) ، حافظ میرک ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگی او آگاهی چندانی نداریم . از مردم روستای سمغی از توابع هرات بود . اما در بخارا زندگی می‌کرد . پدرش از دوستان نزدیک جامی (ـ ۸۹۸ق) بود . حالی در علوم متداول هم دست داشت . حافظ قرآن و در حکمت از شاگردان مولانا غیاث‌الدین بود . غزل را نیکو می‌سرود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۲/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۴۶ .

رشنوزاده

حامدبیگ‌ایشیک آقاباشی تاشقورغانی (**ha.med.beyg-e.i.šik.ā qā.bā.ši-ye.tāš.qur.qā.ni**) ، فرزند قلیچ علی‌بیگ ، ـ بخارا ۱۳۲۸ق ، شاعر تاجیک . پدرش حاکم سر پل از توابع بلخ بود . حامد در کودکی پس از تسلط افغان‌ها بر بلخ همراه پدرش به بخارا کوچید و در همان‌جا برآمد . در سرودن شعر مهارت داشت . به غزل و قصیده بیشتر از انواع دیگر شعر توجه می‌ورزید . وی اشعاری در هجو یحیی خواجه فرزند بقا خواجه سروده است . نسخه‌ای از اشعارش که غزل و قصیده را در بر دارد در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۱۴۹۳ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۶۹ ؛ تذکرة الشعرای محترم ، ۹۰ ـ ۹۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۹/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۷۲ .

رسولی

حبش عمید (**ha.baš-e.a.mid**) / عمید حبش ، امیر اختیارالدین مؤید الملک ، سدهٔ هفتم هجری ، وزیر چغتای‌خان مغول (ـ ۶۳۹ / ۶۴۰ق) . از زندگانی او جز این نمی‌دانیم که وزیر چغتای‌خان ، پسر چنگیز ، بود . گویا چغتای در روزهای پایانی فرمانروایی‌اش او را برکنار کرد و وزارت را به بهاءالدین مرغینانی (ـ ۶۴۹ق) داد ، اما چون چغتای درگذشت ، خاتون جغتای ، حبش را دوباره مقام وزارت داده «بهاءالدین را با مال و اولاد به حبش داد .» پس از آنکه بهاءالدین را بر شاخ بستند تا دانش بگیرند ، به تضرع یک رباعی سرود و نزد خاتون حبش فرستاد ، اما چون از این تدبیر طرفی نبست رباعی دیگری در نکوهش حبش سرود که چنین است : «با دشمن و دوست عیش خوش کردم و رفت ـ وین دخت حیات زیرکش کردم و رفت / دست اجلم داد حب مسهل روح ـ صد لعنت نقد بر حبش کردم و رفت .» حبش به شنیدن این رباعی چنان برآشفت که «بفرمود تا بهاءالدین را در نمد پیچیده مانند آن که نمد مالند اجزای او را خرد کرده و از فرزندان خرد که مانده بودند آنچه پسر بود در عقب پدر فرستاد .» (آثار الوزراء ، ۲۷۵) سیف اسفرنگی از ستایندگان حبش عمید بوده و او را در دو قصیده ستوده است . بیت آغازین یکی از آن قصیده‌ها چنین است : «سایه نشین شد آفتاب از سر زلف چون شبش ـ و آنکه شد آتشین نفس صبح ز سوز یاربش .» بیت آغازین قصیدهٔ دیگر : «به شکر پاشی یاقوت لبش ـ به مه آرایی زلف چو شبش .» در تاریخ جهان‌گشای جوینی از شاعری با نام سدید اعوریا در رفته که شعری به حبش پیشکش کرده است و جوینی سه بیت از آنرا در کتاب خود آورده است . بیت آغازین این شعر نیز چنین است : «روشنت گشت که این تیره جهان دام بلا است ـ خبرت شد که جهان عشوه دهی داو و دغا است .»

منابع : آثار الوزراء ، ۲۷۴ ـ ۲۷۵ ؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ۲۲۸/۱ ـ ۲۳۲ ؛ جامع التواریخ ، ۷۷۳/۱ ـ ۷۷۶ ؛ ۸۸۲/۲ ؛ حبیب السیر ، ۷۷/۳ ـ ۸۰ ؛ دیوان سیف‌الدین اسفرنگی ، ۳۲ ، ۲۸۶ ـ ۲۸۷ ؛ روضة الصفا ، ۱۳۶/۵ ـ ۱۳۸ .

شریفی

حبیبوف (**ha.bi.bof**) ، امیربیگ ، ناحیهٔ اشکاشم در بدخشان ۱۹۱۶ ـ ۱۹۹۹م ، ادب‌پژوه و تذکره‌نویس تاجیکستانی . در ۱۹۵۷م دانشگاه دولتی تاجیکستان را در رشتهٔ ترجمه به‌پایان

برد و در فرهنگستان علوم تاجیکستان و پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی و پژوهشگاه خاورشناسی به کار پرداخت . در ۱۹۹۲م دانشنامهٔ دکتری عالی در رشتهٔ ادبیات دریافت کرد . حبیب‌زاده آثار خطی شاعرانی مانند خاطری ، ناصح کولابی ، عبدالرحمان بلجوانی ، میرزا لقا ، مجرم ، شیخ عبدالحی ، عزیز بیگ هجری ، غرمی ، رنجه ، محی‌الدین ، زین‌الدین ، جامی قراتگینی ، معدوم ، غبرا ، ناجی و غافل را به فارسی زبانان شناسانده است . از آثارش : از تاریخ ادبیات تاجیک در بدخشان (دوشنبه ، ۱۹۷۱م) ؛ گنج بدخشان (۱۹۷۲م) ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی (دوشنبه ، ۱۹۷۴م) ؛ میراث ادبی شاعران حصار (۱۹۷۴م) ؛ رباعیات (۱۹۷۶م) ؛ اشعار و احوال عیسی مخدوم (۱۹۸۲م) ؛ گنج پریشان (۱۹۸۴م) ؛ از تاریخ روابط ادبی بدخشان با هندوستان (۱۹۹۱م) ؛ گنج زرافشان (۱۹۹۱م) ؛ ملایارونچی (۱۹۹۳م) ؛ از گنجینهٔ ادبی حصار (دوشنبه ، ۱۹۹۵م) .

قبادیانی

حبیبی (ha.bi.bi) ، ملا حبیب‌الله ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در یکی از روستاهای پیرامون بخارا به دنیا آمد و در بخارا درس خواند . در سرودن انواع شعر ، به‌ویژه غزل ، مهارت داشت . کتاب‌های فقه کیدانی ، شرح عقاید نسفی و مختصر الوقایه را به نظم در آورد . همچنین کتابی به نام راحة العاشقین که مجموعه‌ای از حکایات گوناگون و پاره‌های شعر است تألیف کرد . برخی اشعار عشقی او در تذکره و بیاض‌ها آمده است . به گفته رحمت‌الله واضح «شعرش روان و صاف» است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۶۱ ـ ۶۲ ، تذکرة الشعرای حشمت ، ۵۱ ؛ سرچشمه‌های ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزده ، ۱۳۰ ، فهرست نسخ خطی فارسی و تاجیکی انستیتوی ملل آسیایی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، ۲۰۸/۱ ؛ گنج زرافشان ، ۴۹۹ ـ ۵۰۱ .

ملااحمد

حج‌نامه (haj.nā.me) ، کتابی منظوم در توصیف حج سرودهٔ صوفی‌الله یارکته‌قورغانی . حج‌نامه در قالب قطعه سروده شده و مقدسات مکه و آداب حج‌گزاری را توصیف کرده است . نسخهٔ دست‌نویسی از آن به شمارهٔ ۹۳۶/۲ (۸۳ب ـ ۸۶ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۲۲۷/۱ ـ ۲۲۸ .

قبادیانی

حدائق الاخبار (ha.dā.e.qol.ax.bār) ، کتابی به فارسی در اخلاق مذهبی از محمد صادق پسر عزالدین فرغانی ، مشهور به فقیه سمرقندی . این کتاب در ۱۰۰۰ق در هفتاد سالگی مؤلف در سی و دو حدیقه نوشته شده است . نسخه‌ای خطی از این کتاب به شمارهٔ ۲۵۳۳ در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و نسخه‌هایی دیگر در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۴۰۶/۳ ـ ۱۴۰۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۳۷ ؛ نسخه‌های خطی ، ۵۰/۹ ، ۱۱۹ .

رشنوزاده

حدایق الانوار (ha.dā.ye.qol.an.vār) ، کتابی ناتمام در تاریخ فرغانه در سدهٔ نوزدهم میلادی تألیف ملایونس شغاول دادخواه . وی در تاریخ خود تنها از رویدادهای روزگار فرمانروایی عمرخان (۱۸۰۹ ـ ۱۸۲۲م) و محمدعلی خان (۱۸۲۲ ـ ۱۸۴۰م) آگاهی داده و آنرا ناتمام گذاشته است . نسخه‌ای خطی از حدایق الانوار به شمارهٔ ۵۹۶/۲ (۱۸۶ب ـ ۱۹۶ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست دستنویس‌های شرقی و فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۸۹/۱ .

قبادیانی

حدایق الجنان (ha.dā.ye.qol.ja.nān) ، کتابی به فارسی در یادکرد شیخ سید احمد ، نوشتهٔ ناصر فرزند قاسم بن حاجی محمد ترکستانی القرمانی (فرغانی / کرمینی) ، نویسنده و صوفی فرارودی (سدهٔ نهم هجری) . این کتاب دربارهٔ مقامات ، مناقب و احوال شیخ سیداحمد (ز ۸۳۴ق) از مردم کاسه‌تراشان و از پیران طریقت سمرقند است . سیداحمد همروزگار شاه نعمت‌الله ولی بود و مؤلف در حدایق الجنان در این باره می‌نویسد : «... از شیخ نقل است که می‌فرمودند من فرزند

حدایق السحر فی دقایق الشعر

حقیقی امیر سید نعمت اللهام. قصه چنان بود که امیر تیمور بعد از فتح بلاد عراق، سید نعمت را با خود به سمرقند آورده، در بازگشت به دهی می‌رسند که خواجه حسن [پدر سیداحمد] در آن‌جا به زراعت مشغول بوده، خواجه از سید می‌خواهد که ما را دختر شود و پسر نمی‌شود ... سید فرمودند حق تعالی تو را پسری می‌دهد، نام او را سید احمد کنی که او فرزند ماست ...» کتاب در هشت حدیقه تدوین شده است. اما حدیقهٔ هشتم در نسخه‌ها نیست. **حدیقهٔ یکم** در القاب و نسب و انتساب و ولادت و ایام صبا و بلوغ و بیان مشرب و مقام ایشان است. **حدیقهٔ دوم** در ریاضات و مجاهدات و انزوای سیداحمد است. **حدیقهٔ سوم** در بیان وصول به حق و علم الیقین و سیر فی الله و عن الله و مقام تمکین است. در این حدیقه آمده است: «... اول بار که بنای طریقت نهاد چهل کس از زن و مرد، در یک روز مرید شدند، اول ایشان استاد عثمان بود ...» **حدیقهٔ چهارم** در بیان شیخی و ارشاد و اجازات علما و پادشاه و عمارت خانقاه و مرتبهٔ حق الیقین و مقام تکمیل است. **حدیقهٔ پنجم** در بیان اجتماع روش‌ها و تقوی و اجازات رجال الغیب و مقام تلقین است. **حدیقهٔ ششم** در ذکر معارف و حقایق و اصطلاحات و مقام تسکین سیداحمد است. **حدیقهٔ هفتم** دربارهٔ اولاد و ازواج و خلفا و فقرا از زن و مرد است. مؤلف در این حدیقه آورده است که پیرش پنج بار ازدواج کرد و از همسر نخستینش به نام بی‌بی فاطمه، سه فرزند پسر و یک دختر داشت، با نام‌های سیدمحمود، ابوبکر باباسنگو، دولت خاتون و بابا محمد «که امروز ابتدا و اقتدای اصحاب به ایشان است.» و دربارهٔ زندگی او می‌گوید چهار فرزند پسر و سه دختر داشت، غزل و مثنوی نیکو می‌سرود و اویسی تخلص می‌کرد. نیز نمونه‌هایی از غزل عرفانی و عشقی او را آورده است و می‌نویسد: «ایشان را دیوانی است و سه مثنوی، کنزالمعانی، کنزالاسرار و مفتاح الکنوز ...» نمونه‌ای از نثر این کتاب است: «... بعد کل حمد الله، لاحول و لاقوة الا بالله. به امداد و اعانت مخلصان مواهب ...» نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۰۳۱ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۵۸/۱۱ - ۸۵۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۲۱۰۹/۴ - ۲۱۱۰؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۲۱۱۳/۳ - ۲۱۱۴.

معصومی

حدایق السحر فی دقایق الشعر (ha.dā.ye.qos.sehr.fi.da.qā.ye.qoš.šeɛr)، کتابی در بلاغت و عروض و قافیهٔ شعر فارسی از رشید وطواط (- ۵۸۷ق). این کتاب، پس از ترجمان البلاغهٔ رادویانی کهن‌ترین اثر فارسی در موضوع خود است. وطواط خود در دیباچهٔ حدایق‌السحر می‌نویسد که اتسز خوارزم‌شاه (- ۵۵۱ق) ترجمان البلاغه را به او نشان داد و وی این کتاب را پر از کاستی دید؛ پس به اشارهٔ اتسز به اندیشهٔ نوشتن کتابی نو افتاد. گویا تألیف این کتاب در روزگار ایل ارسلان (۵۵۱ - ۵۶۸ق) به پایان رسیده باشد. با این‌که وطواط بر ترجمان البلاغه خرده گرفته، اما بسیاری از نمونه‌های شعر را از آن‌جا آورده است و گویا همین، سبب شده تا از شاعران روزگار خود و پس از رادویانی نمونه‌های کم‌تری بیاورد. در حدایق السحر از هشتاد گونه صنعت بدیعی سخن رفته است. روش وطواط به این گونه است که نخست در هر بخش تعریفی از عنوان آن بخش - که یک اصطلاح ادبی است - به دست می‌دهد و آنگاه با آوردن نمونه‌هایی از اشعار فارسی و تازی، توضیحاتی دربارهٔ آن می‌افزاید. وطواط از بین شاعران فارسی، از عنصری و سعد سلمان و از میان شاعران تازی از متنبی و ابن فارض، بیش از دیگران نمونه می‌آورد. جز این، در حدایق السحر، نمونهٔ شعر برخی شاعران آمده که در هیچ جای دیگر نشانی از آن شاعران و شعرها به دست نمی‌آید. وطواط از شاعران روزگار سنجر و نیز از فردوسی، سنایی و همروزگاران دیگرش خاقانی، نامی به میان نیاورده است. وی در نوشتن حدایق السحر، از نوشته‌ها و دیوان‌های گوناگون فارسی و تازی بهرهٔ فراوان برد. حکایت‌ها در این کتاب بسیار پراگنده و اندک است، با این حال آگاهی‌های تاریخی خوبی از تاریخ ادبیات به دست می‌دهد. نثر وطواط استادانه و فصیح است و اگرچه به شیوهٔ دبیری خویش، خود را بسیار درگیر سجع می‌کند، اما باز نثر کتاب مانند الگو باقی مانده و نیز دارای ویژگی‌های لغوی و زبانی از دورهٔ خود است که تنها در همان به چشم می‌خورد. حدایق‌السحر راه را برای نوشتن کتاب‌هایی در بلاغت و صنایع شعری پس از خود باز کرد و بعدها مباحث آن به دست شمس قیس رازی در المعجم گشوده و گسترده شد. کتاب‌هایی نیز به تقلید یا در شرح این کتاب نوشته شد، که از آن میان، از این‌ها می‌توان نام برد: ۱- حدائق الحقایق / حدیقة الحقایق / شقایق الحقایق از شرف‌الدین رامی تبریزی که در روزگار سلطان اویس ایلخانی (۷۵۶ - ۷۵۷ق)، در دو بخش و هر بخش در پنجاه باب، نوشته شد. این کتاب گزارش گونه‌ای

همراه با افزوده‌هایی بر حدایق‌السحر است ؛ ۲ـ دقایق‌الشعر از تاج حدادی (سدهٔ ۸ق) ؛ ۳ـ بحر الصنایع از حسن شاعر سدهٔ ۸ هجری ؛ ۴ـ نوشته‌های میرسید برهان‌الدین عطاءالله بن محمود مشهدی (ـ ۹۱۹ق) ، مانند بدایع الصنایع و تکمیل الصناعه ؛ ۵ـ شرح مفصلی از میرزا ابوالقاسم فرهنگ فرزند میرزا کوچک وصال شیرازی که هنوز به چاپ نرسیده است . از حدایق السحر چاپ‌های گوناگونی شده که از آن میان می‌توان به تصحیح عباس اقبال اشاره کرد .

منابع : ادبیات کلاسیک فارسی ، آربری ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۲۴۳ ؛ بحث دربارهٔ کتاب حدائق السحر ، قاسم تویسرکانی ، سازمان تربیت معلم تهران ۱۳۴۲ش ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۳۱۸ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، براون ، ۳۸/۱ ـ ۴۰ ؛ ۳۲/۲ ـ ۳۵ ، ۲۳۶ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۹۵۴/۲ ـ ۹۵۶ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۳۵ ، ۱۰۶ ، ۲۵۳ ؛ تاریخ ایران ، کیمبریج ، ۵۳۱/۵ ؛ حدایق السحر فی دقایق الشعر ، رشیدالدین محمد عمری کاتب بلخی ، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال ، تهران ، طهوری و سنایی ، ۱۳۶۲ش ؛ سخن و سخنوران ، ۳۲۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۱۳۳/۳ ـ ۲۱۳۴ ، ۲۱۴۱ ؛ هدیة العارفین ، ۲۸۶/۱ .

ضیایی

حدیثه (ha.di.se) ، فرزند قربان ، ناحیهٔ خاولنگ از استان ختلان ۱۹۴۰م ـ ، بانوی شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۳م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان رساند و در کمیتهٔ دولتی چاپ و انتشارات ، انتشارات معارف و ادیب ، ماهنامهٔ مشعل ، روزنامهٔ پیانیر تاجیکستان و صدا و سیمای تاجیکستان به کار پرداخت . نخستین اشعارش در دههٔ ۶۰ در مطبوعات تاجیکستان به‌ویژه در روزنامهٔ جوانان تاجیکستان و ماهنامهٔ زنان تاجیکستان به‌چاپ رسیده است . حدیثه در ۱۹۷۸م به‌عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . اشعارِ خود را در چندین مجموعهٔ شعر گرد آورده است . افزون بر این ، شماری از اشعارش در جنگ‌های گوناگون به‌چاپ رسیده است . حدیثه نمایشنامه نیز دارد و نمونه‌هایی از اشعار شعرای شوروی را به فارسی تاجیکی برگردانده است . از آثارش : پیمان (۱۹۷۰م) ؛ شکرانه (۱۹۸۰م) ؛ نور اکتبر (۱۹۸۱م) ؛ سامان (۱۹۸۴م) ؛ درگاه آفتاب (۱۹۸۶م) ؛ دنیای جوانی (۱۹۸۷م) ؛ ارغوان (۱۹۹۱م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۲۰۶ ـ ۲۰۷ ؛ برگ سبز ، ۸۷ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۴۵/۸ ـ ۳۴۶ ؛ غزل‌ها ، ۱۵۷ ـ ۱۶۸ ؛ شعر ، شمارهٔ ۲۳ ، ص ۸۶ ؛ صاحب تبروف ، «بحر اجرای عزم ایجادی» ، صدای شرق ، ۱۹۸۵م ، شمارهٔ ۳ ، صص ۱۲۹ ـ ۱۳۱ .

م.شکورزاده

حدیقة الانوار (ha.di.qa.tol.an.vār) ، کتابی به فارسی در تاریخ فرغانه به روزگار فرمانروایی محمد عمرخان و محمد علی‌خان ، نوشتهٔ ملایونس شغاول دادخواه (ـ ۱۲۷۵ق) . مؤلف پیش از آنکه بتواند اثرش را تمام کند ، درگذشت . کاتب نسخه‌ای که به شمارهٔ ۵۹۶/۲ در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود ، سال پایان کتابت آن‌را در یک جملهٔ ترکی ۱۳۳۲ق گفته است .

منبع : فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۵۶ .

شریفی

حربی بخارایی (har.bi-ye.bo.xā.rā.i) / میرزا صبری فرزند قاسم کوه‌بر ، سدهٔ دهم هجری ، نوازنده و شاعر تاجیک . از زندگانی او جز این دانسته نیست که مدتی به مسافرت پرداخته و در خدمت دانشمندان دانش آموخته است . آوازهٔ او بیشتر در نوازندگی است و آورده‌اند که سازی مرکب از عود و رباب اختراع کرده بود . حربی پس از فراگیری دانش برای گزاردن حج رهسپار حجاز شد . در راه به اصفهان و از آن‌جا به عراق رفت و به گفتهٔ مؤلف مذکر احباب «بی اندیشهٔ مخالف در مقام همایون حسین مقیم شده» و پس از چندی راهی حجاز شد و از آن‌جا به بخارا بازگشت . حربی شعر نیز می‌سرود و بیشتر به مضمون‌پردازی گرایش داشت . از او یک بیت در مذکر احباب آمده است : «پهلوی دل ز درد تو هر استخوان من ـ باشد به تیر آه کشیدن کمان من .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۶ ؛ مذکر احباب ، ۲۷۲ ـ ۲۷۳ .

شریفی

حزنی سمرقندی (hoz.ni-ye.sa.mar.qan.di) ، ملا مؤمن فرزند خواجه واعظ ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست جز آنکه مطربی در تذکرهٔ خود آورده «تحصیل علوم نموده ، اهلیت پیدا کرده و به منصب فتوا ،

به دیانت موصوف و به وفور انصاف معروف است و در فن اشعار و طریق معما، طبعش بسیار نیکوست. معمیات مشکله را به سهولت می‌گشاید.» مطربی یک معما و یک غزل او را در تذکرهٔ خود نوشته است.

منابع: تذکرةالشعرای مطربی، ۳۸۴؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۰۴.

رسولی

حزینی سمرقندی (ha.zi.ni-ye.sa.mar.qan.di)، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. از زندگانی وی آگاهی دیگری جز آن‌چه مطربی دربارهٔ او گفته است در دست نیست: «دامن از تعلقات عالم چیده، در گوشهٔ فقر و فنا آرمیده، از خلایق رمیده، در گوشه‌ای نشسته، طریق عبادت و ریاضت می‌پیمود، آثار کشف و کرامت، از اطوار او ظاهر می‌شد.» وی در سرودن غزل مهارت داشت.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۸۱/۱؛ تذکرةالشعرای مطربی، ۳۸۲-۳۸۳.

رسولی

حساب (he.sāb) / حساب برای ارث / قاعدهٔ حساب، کتابی به فارسی در ارث و تقسیم آن نوشتهٔ کلان مفتی سمرقندی. گویا این کتاب به خواهش برخی از طالبان علم فرایض و به گفتهٔ مؤلف دربارهٔ ارث و تقسیم آن از راه ریاضی برابر عقاید اهل سنت و جماعت نوشته شده است. اما کتاب به تمامی ریاضی است و در آن از ارث، سخن نرفته است. حساب، در یک مقدمه و شش فصل تدوین شده است: **مقدمه** در تعریف عدد و ریاضیات، **فصل یکم** در بیان تضعیف، **فصل دوم** در بیان تنصیف، **فصل سوم** در جمع کردن، **فصل چهارم** در تفریق، **فصل پنجم** در ضرب، در چهار قسم (مفرده، مرکبه ...) و **فصل ششم** در بیان قسمت است. در پایان این کتاب منظومه‌ای در هفت بیت دربارهٔ مقادیر و اوزان آمده است. از نثر این کتاب چندان آگاهی در دست نیست، تنها می‌دانیم که به زبان فارسی روان ویژهٔ شبه قاره نوشته شده است. نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب به شماره‌های ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۹۰/۱-۱۹۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۱۴۴/۱-۱۴۵.

کوتی

حسامی خوارزمی (he.sā.mi-ye.xā.raz.mi)، -قراکول ۹۱۱/۹۲۳ق، شاعر ایرانی. در خیوهٔ خوارزم زاده شد و در قراکول بخارا بالید. مردی درویش‌مشرب و گوشه‌گیر بود و گفته‌اند در مدت شصت و سه سال زندگانی‌اش تنها با دو پشمینه سر می‌کرد. محمدخان شیبانی (۹۰۵-۹۱۶ق) زمانی که قصد گشودن خراسان را داشت، به دیدار حسامی رفت؛ اما با بی‌اعتنایی او روبه‌رو شد. صدرالدین عینی در نمونهٔ ادبیات تاجیک جمله‌ای از قول حسامی دربارهٔ خودش، از تاریخ سید راقم نقل کرده است. سام میرزای صفوی وی را در میان شاعران فارودی آن روزگار کم‌مانند شمرده است. او را حسامی قراکولی و حسامی خیوقی نیز خوانده‌اند. دیوان اشعاری داشته که نسخه‌ای دست‌نویس از آن با سرسخنی در زندگینامهٔ سراینده، به شمارهٔ ۱۵۹/۴ (۳۱الف - ۶۲الف) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان، نسخه‌ای دیگر به شمارهٔ ۱۲۱۰ در کتابخانهٔ آصفیهٔ حیدرآباد دکن و نسخه‌ای دیگر به شمارهٔ ۱۲۳۷ در کتابخانهٔ ملی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: آتشکده، چاپ شهیدی، ۳۱۸/۱-۳۱۹؛ تاریخ نظم و نثر، ۳۱۸؛ تحفهٔ سامی، ۲۲۰-۲۲۱؛ تذکرة الشعرای مطربی، ۲۲۳؛ الذریعه، ۲۳۷/۹؛ روز روشن، ۱۶۹؛ ریاض الجنه، زنوزی، روضهٔ پنجم، قسم دوم، برگ ۸۲۰؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۱۹۳/۱؛ ریاض العارفین، هدایت، ۳۰۷-۳۰۸؛ فهرست دستنویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۱۹۵/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۰۵۷/۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۹۴/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان، ۴۰/۱؛ گلزار جاویدان، ۳۸۰/۱؛ لغت‌نامه، زیر «حسامی قراکولی»؛ نشتر عشق، ۴۴۴/۲؛ نگارستان سخن، ۲۳؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۱۱۳؛ هفت اقلیم، ۳۳۱/۳.

ب.آتشین

حسامی قراکولی ← حسامی خوارزمی

حسرت حصاری (has.rat-e.he.sā.ri)، میرزا عالمجان، سدهٔ دوازدهم و سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. اصل او از ولایت حصار است. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. سپس برای ادامهٔ تحصیل به بخارا رفت (در روزگار امیرکبیر / دانیال اتالیق و امیر سعید / میرحیدر ۱۸۰۰ - ۱۸۲۶م). پس از پایان

تحصیلاتش به زادگاهش بازگشت . روزگارش را در تهی‌دستی به سر آورد . حسرت مردی خوش بیان و نیکو رفتار بود و شعرهای عاشقانهٔ حسرت‌انگیز می‌سرود . گویند در واپسین سال‌های زندگی‌اش به بیماری پوستی (برص / پیسی) گرفتار شد و همسرش که بسیار به او عشق می‌ورزید به سبب این بیماری وی را ترک کرد و میرزا عالم‌جان سخت آزرده شد و مرگ خویش را آرزو می‌کرد . دیوان حسرت ، به شمارهٔ ۳۲۹۶/۳ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . این اثر که به کوشش کارمندان بخش شرق‌شناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان گردآوری شده و در بردارندهٔ نود و سه غزل ، بیست و یک مخمس ، یک مثنوی ، دو رباعی و پاره‌های منظوم پراگنده است و روی هم رفته هزار و صد و چهل و شش بیت دارد . درون‌مایهٔ بیشتر اشعار حسرت مسائل اجتماعی و اخلاقی است . نمونه‌ای از شعر او است : «شراب ناب مینای دل ما سنگ بیداد است ـ نگین بیستون لبریز نقش نام فرهاد است .»

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزده ، ۲۹۳ ؛ ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۷ ، ۹ ، ۱۲ ، ۲۶ ـ ۲۷ ، ۳۵ ـ ۳۹ ، ۴۹ ـ ۵۰ ، ۵۷ ، ۵۹ ، ۶۲ ، ۶۴ ، ۸۶ ، ۹۱ ، ۱۲۰ ، ۱۲۴ ـ ۱۲۵ ، ۱۳۶ ، ۱۴۷ ، ۱۵۲ ، ۱۶۶ ؛ تحفته الاحباب ، ۵۴ ـ ۵۵ ؛ دایرة المعارف شوروی تاجیک ، ۳۷۴/۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۱۰/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۸۲/۱ ؛ میراث ادبی شاعران حصار ، ۱۳ ـ ۷۴ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۵۶ ـ ۲۵۷ ؛ یاد یار مهربان ، ۵۶۵ ـ ۵۷۲ .

معصومی

حسرتی سمرقندی (has.ra.ti-ye.sa.mar.qan.di) ، ملاعثمان ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده شد و در همان‌جا به تحصیل علم پرداخت . از توجه و مرحمت قاضی میرزابیگ بهرمند شد . چنان‌که در نسخهٔ زیبای جهانگیر آمده است : «هنوز از نخل زندگانی ثمرهٔ کامرانی نچیده بود که به حسرت بسیار از عالم رفت .» معلوم می‌شود که وی در جوانی بدرود زندگانی گفت . نسخه‌ای خطی از غزلیات او در آکادمی علوم تاجیکستان (به شمارهٔ ۳۳۰۰ / ۱۴۹۹) نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «صد داغ به دل بی گل رویت رفتم ـ خونابه فشان در آرزویت رفتم .»

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۵/۲ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۲۲۸ .

یگانه

حسنوف (ha.sa.nof) ، اکرم‌علی ، روستای اسکادر ناحیهٔ عینی از ولایت سغد ۱۹۵۹م ـ　　　، ادیب و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۸۱م دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه ملی تاجیکستان به پایان رساند . سپس در تلویزیون تاجیکستان سرگرم کار شد و از ۱۹۹۳م در تلویزیون ولایت سغد کار کرده است . در ۱۹۹۹م از رسالهٔ پیش دکتری خود با نام جام‌جم اوحدی مراغی دفاع کرد و در همان سال رسالهٔ پیش گفته را با مقدمه و توضیحات به‌چاپ رساند . حسنوف همچنین در ۱۹۹۹م رساله‌ای بانام نامهٔ اولیا در احوال و آثار اوحدی منتشر کرده است . در ۲۰۰۱م هفته‌نامه‌ای به نام تاجیکان دنیا تأسیس کرد و خود سردبیر آن شد .

ملااحمد

حسین ابیوردی (ho.seyn-e.a.bi.var.di) ، سید امیر رکن‌الدین حسین ، ـ ابیورد ۹۲۰ق ، شاعر و نویسندهٔ ایرانی . در ابیورد خراسان به دنیا آمد و در هرات درس خواند . مدتی را در ملازمت محمدسلطان ، معروف به کیچیک میرزا (ـ ۸۸۹ق) ، خواهرزادهٔ فرمانروای خراسان سلطان حسین بایقرا (۸۷۸ ـ ۹۱۲ق) به سر برد . هنگامی که کیچیک میرزا رهسپار سفر حج گشت ، ابیوردی همراه او نرفت ، اما اندکی بعد پشیمان شد و در پی او روان گشت و بدو نرسید . ابیوردی خود به حجاز رفته حج گزارد و در بازگشت با سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ ـ ۸۹۶ق) دیدار کرد . سپس به خاک عثمانی رفت و به خدمت سلطان بایزید عثمانی (۸۸۶ ـ ۹۱۸ق) رسید و نامه‌ای از سلطان یعقوب به او رساند . پس از آن رهسپار حلب و دمشق و قدس و مصر شد که بر آن الاشرف سیف‌الدین قایتبای (۸۷۲ ـ ۹۰۱ق) فرمان می‌راند . از مصر بار دیگر به سفر حج رفت . گفتنی است به گفتهٔ مجالس النفائس وی همراه کیچیک میرزا به سفر حج رفت و اگر چنین باشد چون کیچیک میرزا پیش از انجام حج به آذربایجان و شام و مصر سفر کرد و با سلطان یعقوب دیدار کرد و سپس به مکه رفت ، ابیوردی نیز در همهٔ این مراحل با او بود . به هر حال ، وی پس از بازگشت از سفر دوم حج به دمشق و از آن‌جا به تبریز رفت و در شمار ملازمان سلطان یعقوب درآمد و مدتی در خدمت او به سر برد

تا این‌که امیر علی‌شیرنوایی (- ۹۰۶ق) با ارسال نامه‌ای وی را به هرات فراخواند . ابیوردی با نامه‌ای از سلطان یعقوب بـرای سلطان حسین بایقرا به هرات بازگشت . چندی بعد امیر علی‌شیر وی را به سفارت نزد سلطان یعقوب گسیل داشت ، اما او برای دروغی که در این سفر گفت از چشم امیر علی‌شیر افتاد . پس از مدتی به درگاه حاکم بلخ بدیع‌الزمـان مـیرزا (- ۹۲۳ق) پسـر سلطان حسین بایقرا راه جست و به منصب شیخی آستانهٔ شاهی رسید . در ۹۰۸ق ، بدیع‌الزمـان مـیرزا وی را بـه وزارت خـود گماشت و برای انجام کاری نزد پدرش در هرات فرستاد ، اما در همان سال هنگامی که شاهزادهٔ تیموری به هرات رفت ابیوردی از وزارت کـناره گـرفت و در ابـیورد گـوشه گـزید . در ۹۱۴ق محمدخان شیبانی (- ۹۱۶ق) او را به سفارت نزد شاه اسماعیل یکم صفوی (- ۹۳۰ق) فرستاد و پادشاه صفوی او را گرامـی داشت . در بازگشت باز در ابیورد نشیمن گزید و در آن‌جا بود تا درگذشت . گویا وی در اشعارش فیضی تخلص می‌کرد . جامی با او مراوده و مکاتـبه داشته و وی ابیاتی چند در حق جامی دارد . از ابیوردی دو اثر یکی به نظم و دیگری به نثر ، به کوشش ایرج افشار در ۱۳۴۷ش در فرهنگ ایران زمین به‌چاپ رسیده است : ۱ـ مثنوی چارتخت به بحر رمل در شرح دیده‌های خود در سفر به سـرزمین‌های روم (آسـیای‌صغیر) و عـرب و آذربـایجان و خراسان که در ضـمن آن اشـعاری در سـتایش سـلطان بـایزید عثمانی و وزیرش احمدپاشا ، شاهزاده احمد چـلپی ، سـلطان قایتبای ، شاهزاده میرزاحسین بن اغرلو محمد ، سلطان یعقوب آق قویونلو ، امیر علی‌شیر ، سـلطان حسـین بـایقرا ، شـاهزاده بدیع‌الزمان میرزا ، شاهزاده مظفر حسین میرزا و دیگران سروده است . اشعار این مثنوی ساده و روان است ؛ ۲ـ انیس العاشقین در بیان عشق و حالات آن به پیروی از گلستان سعدی به نثر روان آمیخته به اشعاری از نـویسنده بـا سـربندهای «گـفتار در آغـاز مخالفت عشق با عقل» ، «گفتار در توجه به جانب شهر دل» و حکایاتی که بیشتر آن‌ها را به خود نسبت داده است .

منابع : تاریخ ادبیات ایران ، همایی ، ۲۶۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۳۱/۱ ؛ حبیب السیر ، ۳۰۳/۴ ، ۳۰۵ ؛ خلاصة التواریخ ، ۱۰۸/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۷۵۳ ؛ مجالس النفائس ، ۲۷۳ ؛ فرهنگ ایران زمین ، جلد ۱۵ ، ۱۳۴۷ش ، ۱۶۰ ـ ۱۶۵ .

برزگر

حسین ترکستانی (ho.seyn-e.tor.kes.tā.ni) ، مولانا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . اصلش از ترکستان بود . علوم «اصول و فروع از منقول و معقول» را نزد مـولانا عـصام‌الدیـن ابـراهـیم فراگرفت و از دانشمندان روزگار خود شد . وی ادبیات عرب را نیکو می‌دانست و در عـروض و مـوسیقی نـیز دست داشت . حسین در مدرسهٔ الغ‌بیگ در سمرقند تدریس می‌کرد و شاگردان فراوانی داشت . سید حسن نثاری می‌نویسد : «و در فنون شعر ذوفنون است و تحصیل معما را به تکمیل رسانیده ، معمیات مشکله را به تسهیل مفتوح می‌سازد .» وی از مداحان همایون گورکانی (- ۹۶۳ق) بود و قصیده و معما را نیکو می‌سرود . این معما از او است : «تا دور شده است عارض گل ـ بی‌خود شده دل شکسته بلبل .» حسین قصیده‌ای نیز در ستایش همایون سروده است که بیتی از آن است : «مرا ساخته است این سپهر بد اختر ـ ز هجران ماهی پریشان و ابتر .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۳۰/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۳۱ ـ ۲۳۲ .

معصومی

حسین خجندی (ho.seyn-e.xo.jan.di) ، ـ خجند ۱۸۳۳م ، شاعر ، دانشـمند و خـوش‌نویس تـاجیک . در خـجند بـه دنـیا آمـد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت . سپس راهی بـخارا شد و در مدارس آن شهر به ادامهٔ تحصیل پرداخت . در پی آن دوباره به زادگاهش بازگشت . در خوش‌نویسی بسیار توانا بود و به‌ویژه خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت . وی چندین کتاب را با خط خوش رونویسی کـرد . قـاری قـندوزی کـه از دانشـمندان همروزگار حسین بود ، توانایی وی را در این رشته و دیگر فنون ستایش کرده و خود را از شاگردان وی دانسته است . برخی از شعرهای حسین خجندی در تذکره‌ها آمده است .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۸۶۱ .

م.شکورزاده

حسـین‌زاده (ho.seyn.zā.de) ، شـریف‌جان ، کـان‌بادام ۱۹۰۷ ـ دوشـنبه ۱۹۸۹م . پـژوهشگر و دانشـمند تـاجیکستانی . در ۱۹۲۶م رشتهٔ خاورشناسی را در دانشگاه دولتی آسیای میانه به پـایان رساند و در ۱۹۳۲م در هـمان دانشـگاه بـه پـژوهش پرداخت . در ۱۹۳۲ ـ ۱۹۴۳م رئیس گروه زبان و ادبیات تاجیک دانشگـاه تـربیت مـعلم دوشـنبه ، در ۱۹۴۳ ـ ۱۹۴۷م رئـیس پـژوهشگاه تـاریخ و زبـان و ادبـیات در فـرهنگستان عـلوم شوروی ، در ۱۹۴۸ ـ ۱۹۵۸م مدیر بخش ادبیات در پژوهشگاه

زبان و ادبیات رودکی ، در ۱۹۶۲ تا ۱۹۸۴م رئیس گروه تاریخ ادبیات کلاسیک فارسی تاجیکی و از ۱۹۸۴م پروفسور و مشاور همان گروه در دانشگاه دولتی تاجیکستان بود . نخستین مقاله‌های وی در ۱۹۲۵م تألیف شده ودر مجموعه‌های بحث و اندیشه (۱۹۶۴م) و گفتار از گنج سخن (۱۹۸۵م) فراهم آمده‌اند . حسین‌زاده در ۱۹۴۷م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد و موفق به دریافت نشان‌ها و مدال‌هایی چون نشان لنین ، نشان انقلاب اکتبر و نشان فخری گردید . همچنین در زادگاهش کتابخانه‌ای به نام وی بنیاد نهاده شده است . حسین‌زاده تألیفاتی در زمینهٔ تاریخ ادبیات‌فارسی ، ادبیات نوین تاجیک ، نظریه‌های ادبی و سنت‌ها و روابط ادبی دارد . از آثارش : تألیف و تصحیح کتاب‌هایی چون ادبیات (کتاب درسی ۱۹۳۴م) ؛ نظریهٔ ادبیات (۱۹۳۶م) ؛ ادبیات تاجیک (۱۹۵۰م) ؛ مقالات «اشعار وطن دوستانهٔ سعدی» (۱۹۴۲م) ؛ «سخن‌سرای پنج رود» (۱۹۵۸م) ؛ «جلال اکرامی» (۱۹۵۹م) ؛ گلچین اشعار کمال خجندی (۱۹۵۵ ـ ۱۹۵۹) ؛ دیوان کمال (جلد نخست ۱۹۸۴م و جلد دوم ۱۹۸۵م) با کوشش اسداللهیف و نظیره خانم قهارزاده ؛ آثار نظم و نثر ابن سینا ، چون اوج زحل (۱۹۸۰م) ، پیروزنامه (۱۹۸۰م) و فن شعر (۱۹۸۵م) با همکاری خدایی شریف ؛ همکاری در تألیف رسالهٔ تاریخ ادبیات شوروی تاجیک (۱۹۵۶ ـ ۱۹۵۷م) ؛ انگیزهٔ مهر (دوشنبه ، ۱۹۸۹م) . حسین‌زاده در ۱۹۸۳م موفق به دریافت جایزهٔ نخست دولتی ابن سینا گردید .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۲۴/۸ ؛ روزگار و فهرست آثار حسین‌زاده ، به کوشش نظیره کرامت‌الله یوا ، دوشنبه ، ۱۹۷۷م ؛ روشنگر دل‌ها ، مجموعهٔ مقالات دربارهٔ حسین‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۸۲م .

م.شکرزاده

حسین مروی (ho.seyn-e.mar.vi) ، خواجه حسین فرزند جلال‌الدین منصور سمنانی ، ـ کابل ۹۷۹ق ، شاعر ایرانی . در مرو زاده شد و از نوادگان علاءالدولهٔ سمنانی (ـ ۷۳۶ق) بود . وی علوم عقلی را نزد عصام‌الدین ابراهیم و ملا حنفی و اصول فقه و حدیث را نزد ابن حجر ثانی مفتی حرمین شریفین فراگرفت . مروی به هندوستان کوچید و در آگره به دربار همایون (۹۳۷ ـ ۹۶۳ق) پیوست . گویند همایون از وی قدردانی می‌کرد و ندیم خاص او بود . وی پس از همایون به دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) رفت و در شمار شاعران محتشم دربار وی درآمد . بیشتر شعرهای او قصیده‌هایی در مدح بود و گویند به‌ویژه در سرودن مادهٔ تاریخ مهارت داشت . ملا عبدالقادر ، شعر و انشای او را می‌ستاید ، اما با این همه می‌نویسد که شعرهایش متوسط است . مروی در قصیده‌ای که در تولد شاهزاده سلیم (۹۷۷ق) سرود . در هریک از مصرع‌های نخست ابیات مادهٔ تاریخ سال جلوس جلال‌الدین اکبر بر تخت شاهی (۹۶۳ق) و در مصرع‌های دوم سال تولد شاهزاده سلیم را آورده است . پادشاه نیز برای سرودن این قصیده دوهزار روپیه به وی جایزه داد . او در دورهٔ پادشاهی اکبر یکی از آثار هندی به‌نام سینگهاسن بتیسی (*sanghāsan Batysy*) را به نظم فارسی درآورد ، اما برگردان این اثر با سفر او به کابل ناتمام ماند ، زیرا وی در ۹۷۹ق از اکبر اجازه گرفت تا به کابل رود . در آن‌جا میرزا محمدحکیم ، با او به مهربانی رفتار کرد و فیضی از شاگردان وی بود . سرانجام مروی در همان‌جا درگذشت . از سروده‌هایش، تنها ابیاتی پراگنده در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۱۶/۱ ، ۵۵۶ ، ۶۲۳ ؛ ۸۱۹/۲ ؛ تذکرةالشعرای غنی ، چاپ اسلم‌خان ، ۸۸ ؛ تذکرهٔ علمای هند ، ۵۰ ؛ خزانهٔ عامره ، ۴۱۰ ـ ۴۱۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۲۲/۸ ؛ الذریعه ، ۱۰۳۱/۹ ؛ روز روشن ، ۲۰۹ ـ ۲۱۰ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۹۶/۲ ؛ شام غریبان ، ۲۳۱ ـ ۲۳۲ ؛ شمع انجمن ، ۴۱۹ ؛ مآثر رحیمی ، ۱۰۰۴/۳ ـ ۱۰۰۵ ؛ مخزن الغرائب ، ۱۳۷/۵ ، ۱۶۲ ـ ۱۶۵ ؛ منتخب التواریخ ، ۱۷۶/۳ ـ ۱۷۸ ؛ نتایج الافکار ، ۶۱۸ ـ ۶۱۹ ؛ نشتر عشق ، ۱۴۲۲/۴ ؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ۳۳۹ ؛ هفت اقلیم ، ۲۰/۲ ـ ۲۱ ؛ غلام سرور ، «شعرای ایرانی‌نژاد شبه‌قاره» ، هلال ، جلد دهم ، شمارهٔ ۴ ، صص ۲۰ ـ ۲۱ ؛ *Catalogue of the Arabic Persian and Hindustany Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh* , 63 ; *Dictionary of Indo-Persian Literature* , 242.

جهان‌تاب

حسینی (ho.sey.ni) ، ملا قربان ، روستای خود گیف آفتاب از شهرستان مسچا در استان سغد ۱۹۴۳م ـ ، عارف و شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۰م دورهٔ آموزشگاه آموزگاری شهر کان‌بادام و در ۱۹۷۰م دورهٔ دانشگاه دولتی خجند را به‌پایان برد . پس از آن در دبستان زادگاهش به تدریس پرداخت . از همان سال‌هایی که درس می‌خواند به شاعری روی آورد .

سروده‌هایش در روزنامه‌های خجند ، مسچا و دوشنبه چاپ شده است . موضوعات عرفانی ، مذهبی ، طنز و نکوهش بدان و بدی ، درون‌مایهٔ سروده‌های حسینی است . از آثارش : راز نگاه (دوشنبه ، ۱۹۹۴م) ، روایت مسچا (دوشنبه ، ۱۹۹۸م) . مجموعه از سروده‌هایش در دست چاپ است . در کتابخانهٔ وی دست‌نوشته‌ها و نسخه‌های خطی فراوان نگه‌داری می‌شود .

منابع : سرمهٔ دل ، ۱۴۷ ؛ «بنگر به حدیث قدسی گوهر بار است» ، روزنامهٔ چرخ گردون ، دوشنبه ، ۱۴ ژانویهٔ ۲۰۰۰م .

م.شکورزاده

حشمت بخارایی (hes̆.mat-e.bo.xā.rā.i) ، میر صدیق‌خان فرزند امیرمظفر ، ـ پس از ۱۳۴۱ق ، شاعر و تذکره‌نویس تاجیک . در بخارا به دنیا آمد . پدرش از پادشاهان منغیتی آسیای میانه بود . در زمان پادشاهی پدرش چندی حاکم شهر چارجوی بود . در روزگار فرمانروایی برادرش ، عبدالاحد ، برادرزاده‌اش ، میرعالم ، به مدت سی و پنج سال از ۱۳۰۳ تا ۱۳۳۸ق خانه بند بود . او در این سال‌ها به پژوهش و گردآوری کتاب پرداخت و کتابخانهٔ بزرگی برجای نهاد . پس از انقلاب اکتبر در اتحاد جماهیر شوروی ، آزاد شد و به کار کتابداری حکومت شورایی بخارا پرداخت . به‌سبب بدگویی نزدیکانش ، حکومت به او بدگمان شد و وی را به افغانستان تبعید کرد . از آثارش : تذکرة الشعراء* ی حشمت در دو جلد ؛ تذکرة السلاطین / نامهٔ* خسروان ؛ درة التاج که نسخه‌ای از آن به‌شمارهٔ ۲۵۱۳/۲ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود . وی به فارسی ، ترکی و عربی آثار منظوم و منثور و رساله‌هایی نیز در دانش‌های گوناگون ادبی دارد .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم قرن نوزده میلادی ، زیر «حشمت بخارایی» ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۳۴۲/۲ - ۳۴۳ ؛ تحفة الاحباب ، ۳۰۳ ؛ تذکرة الشعرای محترم ، ۹۸ - ۹۹ ؛ دایرة المعارف شوروی تاجیک ، ۳۷۸/۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۱/۲ - ۵۲۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی استیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۸۳/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۹۶۱/۳ ؛ مجموعه نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۲۹ - ۳۰ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۷۲ - ۲۷۵ ؛ ادب ، سال بیست و یکم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۸۵ .

م.شکورزاده

حشمت بدخشانی (hes̆.mat-e.ba.dax.s̆ā.ni) ، میر محتشم علی‌خان ، ـ دهلی ۱۲۶۳ق ، شاعر تاجیک . وی فرزند میرعبدالباقی از سادات بدخشان و از ملازمان محمدیارخان صاحب شاه‌جهان آباد بود . خاندان حشمت سال‌ها قبل از بدخشان به هندکوچیده بودند . او در زندگی از دوستی نواب نجم‌الدوله اسحاق خان بهادر ـ از حاکمان محلی هند ـ بهره‌ها برد و تحت حمایت او می‌زیست . از دیگر دوستان ادیب او ، امیرافضل ثابت و شیخ عبدالرضایی و سراج‌الدین علی‌خان آرزو بودند . وی علاوه بر شاعری ، سپاهی نیز بود و نیز گفته‌اند که صوفی‌مسلک بوده است . از وی دیوانی با هفت هزار بیت به‌یادگار مانده که سراج‌الدین علی‌خان آرزو آن‌را تصحیح کرده است .

منابع : تذکرهٔ حسینی ، ۱۰۹ - ۱۱۱ ؛ تذکرهٔ فارسی‌گو ، شعرای اردو ، ۱۷ - ۱۹ ؛ جونل ، ۵۰ - ۵۱ ؛ الذریعه ، ۲۵۶/۹ ؛ سفینهٔ هندی ، ۵۵ ؛ صبح گلشن ، ۳۹ ؛ مجمع‌النفائس ، ۲۳ - ۲۴ ؛ نتایج الافکار ، ۱۹۵ - ۱۹۶ .

مرادی

حصار (he.sār) / حصار شادمان / شومان ، شهر و ولایتی در غرب جمهوری تاجیکستان ، میان رودهای زرافشان و قزل سو . مساحت ولایت حصار هزار و نه صد و هشتاد و دو کیلومتر مربع است و شش صد و هفتاد و پنج متر بالاتر از سطح دریا قرار دارد . حصار دارای شهرهایی چون الماسی ، دهقان‌آباد ، تربت ، کرم‌قل ، میرزارضا ، نوآباد ، خانقاه ، چزی و شهر نو است . جمعیت آن دویست و پنجاه هزار تن است که بیشترشان تاجیک هستند ، اما در کنار تاجیکان ، اقلیت‌هایی از تاتارها ، روس‌ها و ازبک‌ها نیز زندگی می‌کنند . حصار در سی کیلومتری غرب دوشنبه نهاده است . در شرق حصار ، کوه‌های مچیتی ، در جنوب آن رشته کوه‌های حصار و در شمالش کوه‌های بابا تاغ کشیده شده است . در غرب حصار ، رود قره‌تاغ و در جنوب شرقی آن ، رودخانهٔ کافرنهان جاری است . رودخانهٔ خانقاه و کانال حصار ، از میان شهر می‌گذرند . فسفر ، زغال سنگ ، آهک و مواد خامی که در صنعت آهنگری کاربرد دارند ، از منابع زیرزمینی حصار هستند . در دره‌ها و کوه‌های این شهر چشمه‌های آب معدنی جاری است . اطراف حصار را جنگل‌هایی نه چندان بزرگ که در آن‌ها گیاهان دارویی و درخت‌هایی مانند پستهٔ وحشی ، گردو ، چنار ، بید و سنجد

می‌روید ، در برگرفته است . این جنگل‌ها زیستگاه جانورانی همچون لاک پشت ، سمور ، مار ، خوک ، گرگ ، شغال ، کبک ، بلدرچین ، عقاب و شاهین است . حصار سرزمینی حاصلخیز و مرطوب است ؛ چنان‌که از دیرباز در آن‌جا زعفران می‌کاشتند و مازادش را به دیگر نواحی فرارود صادر می‌کردند . بعدها کشت زعفران در ناحیهٔ حصار برافتاد . از میانه‌های سدهٔ نوزدهم میلادی ، ذرت ، پنبه و کتان از محصولات اصلی حصار است . از دیگر محصولات حصار می‌توان به گندم ، جو ، برنج و انواع میوه و سبزی اشاره کرد . پیش از هجوم اعراب ، این شهر شومان نام داشته است . مؤلف حدود العالم دربارهاش می‌نویسد : «شومان شهری است استوار و به بر کوه نهاده و گرد او باره‌ای کشیده و او را قهندزیست بر سر کوه نهاده ، و اندر میان قهندز چشمهٔ آبیست بزرگ ، از وی زعفران خیزد بسیار .» برخی پژوهشگران از شومان ، با نام شهری در منطقهٔ چغانیان / صغانیان یاد کرده‌اند . به نوشتهٔ بارتولد : «در قرون وسطی ، در جلگه‌ای که دره‌های سرخان و کفرنگن را بـه هم مـی‌پیوندد ، نواحی اخرون یا خرون و شومان قرار داشته و شومان در مشرق خرون بوده است . در آغاز قرن هشتم میلادی ، هر دو ناحیهٔ یاد شده در قلمرو یک پادشاه بود و ظاهراً بعدها جزو قلمرو صغانیان درآمدند .» واشجرد / واشگرد ، در جوار شومان بوده است . برخی جغرافیادانان قدیم ، از شومان در شمار توابع قبادیان ، یادکرده‌اند . دژ باستانی و پرآوازهٔ حصار بر بالای تپه‌ای نهاده و مساحت آن هفده هکتار است . این دژ دارای ورودی و دو برج در دو طرف آن است . آخرین باری که از این دژ استفاده کردند ، در زمان گریز و عقب‌نشینی امیر عالم‌خان منغیتی (۱۹۱۰ - ۱۹۲۰م) از برابر ارتش سرخ در ۱۹۲۰م بوده و پس از آن متروک مانده است . در خاک‌برداری‌های باستان‌شناسی که در ۱۹۷۰م در سیسوال ، بیست و شش کیلومتری حصار ، انجام شده ، اشیائی سفالی به دست آمده است که براساس همین سفال‌ها ، دو دورهٔ فرهنگی ، با نام‌های سیسوال الف و سیسوال ب مشخص کرده‌اند . در خاک‌برداری‌هایی که در سال ۱۹۷۳م ، در رخی گارهی ، از نواحی حصار انجام گرفته ، سفال‌هایی از دوره‌های پیش از هاراپایی و هاراپایی قدیم که پیشینهٔ آن به هزارهٔ سوم پیش از میلاد می‌رسد ، به دست آورده‌اند . گمان می‌رود تمدن حصار ، به جامعهٔ بروشاسکی ، که در هزارهٔ سوم پیش از میلاد ، در منطقهٔ گسترده‌ای ساکن بودند ، وابستگی داشته است . مردم جامعهٔ بروشاسکی ، به زبان بروشاسکی که

گویا یکی از شاخه‌های زبان قفقازی بوده است ، سخن می‌گفتند . در ۱۹۷۰م باستان‌شناسان شماری گورستان عصر برنز را که در درهٔ حصار به دست آمده است بررسی کردند . در برخی گورها ، اجساد را جمع‌کرده و به یک پهلو خوابیده یافتند . هدایای درون گورها را ، ظروف سفالی ، مانند دیگ و کاسه که بیشتر آن‌را با چرخ سفالگری ساخته بودند ، تشکیل می‌دادند . اشیائی فلزی ، همچون کاردهای نذری و مهره‌های استوانه‌ای نیز از برخی گورها به دست آمده است . گویا حصار در دورهٔ کوشانیان (حـ ۱۲۸ - ۴۵۰ق م) صنعت سفالگری پیشرفته‌ای داشته است . سفال‌های به دست آمده از گورستان توپ‌خان در حصار جنسی بسیار مرغوب دارند . در ۹۱ق قتیبة بن مسلم (۸۵ - ۹۶ق) به حصار رفت و آن‌جا را در میان گرفت ، چرا که حکمران حصار ، کارگزار قتیبه را از آن‌جا بیرون رانده و خراجی را که هر سال به قتیبه می‌پرداخت متوقف کرده بود . قتیبه ، مردی عرب ، با نام عیاش را با مردی از خراسان ، برای گرفتن خراج ، راهی حصار کرد . آنان چون به در شهر رسیدند ، گروهی از شهر بیرون آمدند و نگذاشتند که به حصار درآیند . مرد خراسانی بازگشت و عیاش با آنان جنگید و سرانجام کشته شد . قتیبه ، خود راهی حصار شد و چون به آن‌جا رسید ، صالح بن مسلم ، برادر قتیبه ، کسی را نزد فرمانروای حصار فرستاد و وی را به فرمانبرداری فراخواند و چون فرمانروای حصار نپذیرفت و به دژی پناه برد ، قتیبه بر دژ تاخت . فرمانروای حصار هرچه از زر و سیم در دژ داشت ، پنهان کرد ، از دژ بیرون آمد و با سپاهیان قتیبه جنگید تا کشته شد . قتیبه دژ را به زور شمشیر گشود و لشکریان حصار را کشت و زنان و کودکان را به اسیری گرفت . پس از تصرف حصار به دست اعراب ، این شهر از ثغور مهم مسلمانان در برابر ترکان کافر شد . در دورهٔ سامانیان ، نوح بن نصر سامانی (۳۳۱ - ۳۴۳ق) بر ابوعلی چغانی ، از حکمرانان پیشین سامانیان که به فرمان وی از حکمرانی برکنار شده بود و در سرزمین چغانیان به سر می‌برد ، تاخت و او را بشکست و به حصار هزیمت داد . به نوشتهٔ گردیزی «پس لشکر امیر حمید بر ابوعلی غلبه کردند و سوی شومان برفت ، به دوازده فرسنگی چغانیان و حشم بخارا اندر چغانیان آمدند و کوشک‌ها و خانه‌های ابوعلی غارت کردند .» در همین دوره ابوعلی چغانی ، به کشتن کسی با نام مهدی فرمان داد . مهدی داعیهٔ پیغمبری داشت و گویا بسیاری از مردم ، از آن شمار مردم حصار ، به وی گرویده بودند . آن زمان که سر مهدی را برای ابوعلی فرستادند ،

وی در حصار به سر می‌برد . پس از آن مسعود غزنوی (۴۲۱ - ۴۳۲ق) بلخ و تخارستان را به بوری تگین قراخانی (۴۳۳ - ۴۶۰ق) که بر سر تقسیم سرزمین‌های سامانی رقیب محمود غزنوی (۳۸۹ - ۴۲۱ق) بود ، واگذارد . بوری تگین که در این دوره ، سرگرم تحکیم موقع خود ، در کوه‌های شمال دره‌های بخش بالای جیحون بود ، برای غارت درهٔ چغانیان ، که حصار نیز در این دوره قرار داشت ، از کوه‌نشینان بی‌رحم و درنده‌خویی مانند کمجیا یاری می‌گرفت . به‌نظر می‌رسد ، حکمرانی حصار ، پیش از تیمور گورکانی (۷۷۱ - ۸۰۷ق) در دست دودمانی از خان‌های محلی مغول بود که سولدوزیان خوانده می‌شدند . در ۷۴۷ق ، قزغن فرمانروایی چغتاییان را به دست آورد . در آن زمان چغتاییان ، به دو قبیلهٔ شمالی و جنوبی تقسیم می‌شدند . در تمامی لشکرکشی‌های قزغن ، به نواحی گوناگون ، از آن شمار هرات ، همراهان او از سرکردگان قبیله‌های جنوبی بودند . تنها یکی از شرکت‌کنندگان در این لشکرکشی‌ها که بویان سولدوز نام داشت ، حکمران بخش جنوبی نبود و سرزمین او میان دو بخش جنوبی و شمالی قرار داشت . در ۷۵۹ق که قزغن کشته شد ، بویان سولدوز حکمران حصار بود . گویا پس از رانده شدن بویان سولدوز ، حصار به دست امیر حسین چغتایی ، نوادهٔ قزغن و برادر زن تیمور افتاد ، چنان‌که امیر حسین در ۷۶۷ق برای غلبه بر مغولان با تیمور پیوند دوستی استوار کرد و لشکری عظیم از شهرهای زیر سلطهٔ خود فراهم آورد که در میان شهرها ، از حصار شادمان نیز یاد رفته است . در آغاز برآمدن تیمور ، امیرحسین چغتایی ، از تیمور گورکانی و امیر خضر درخواست که به خون‌خواهی نیای او ، به جنگ بویان سولدوز روند . تیمور و امیر خضر پذیرفتند و به سوی حصار رفتند ، اما بویان سولدوز با شنیدن خبر لشکرکشی تیمور و همراهش گریخت و به بدخشان رفت . در جنگ‌های تیمور ، از قلعهٔ حصار فراوان یاد رفته است . در این دوره حصار از زرادخانه‌های تیمور بود و نیز در سکه خانهٔ این شهر سکه می‌زدند . پس از درگذشت تیمور ، پیرعلی ، از سرداران سپاه او ، که از سولدوزیان بود ، بر حصار که ملک نیاکانش بود دست یافت . وی برای تحکیم موقع خود ، در برخی از لشکرکشی‌های سال‌های پایانی زندگی تیمور شرکت کرد . اقدام پیرعلی ، کوششی بود برای متحد کردن دوبارهٔ قبیلهٔ سولدوز . در ۸۰۸ق که پیرمحمد ، حکمران پیشین حصار به نبرد با خلیل سلطان رفت ، نیروهای حصار شادمان که طرفدار پیرعلی بودند ، میدان نبرد را ترک کردند و با فرو گذاشتن پیرمحمد وی شکسته شد و پیرعلی جای او را گرفت . چندی بعد غیاث‌الدین محمود میرزای گورکانی (۸۵۷ - ۹۰۰ق) پس از درگذشت ابوسعید گورکانی ، چند روزی در هرات فرمانروایی کرد ، اما دیری نگذشت که از برابر حسین بایقرا گریخت و به سمرقند رفت و پس از آن راهی حصار شد و بر بسیاری نواحی ، از آن شمار ، سرزمین چغانیان دست یافت . در ۹۰۱ق که حسین بایقرا راهی گشودن برخی شهرهای فرارود شد ، سلطان مسعود ، فرمانروای آن نواحی ، چون از لشکرکشی وی آگاه شد ، دژ حصار را به امیر باقر ، امیر محمود برلاس و درویش علی ساربان سپرد و خود با تنی چند از همراهانش به شهر سبز گریخت . سلطان حسین دژ حصار را در میان گرفت و پس از درگیری‌هایی که میان مردم حصار و سپاهیان وی روی داد ، لشکریان حصار با دشواری روبه‌رو شدند . به نوشتهٔ اسکندربیگ روملو : «رسولان چرب زبان به رسم امان ، به درگاه خسرو گیتی نشان [حسین بایقرا] فرستاده و درخواست جرایم خود نموده ، قبول کردند که بعد از مراجعت آن عالی صفات به جانب هرات ، دختر سلطان محمود میرزا را با یراق لایق و تخت موافق به آستان فلک مکان ارسال دارند .» در سال‌های پس از آن ، حصار بارها میان ظهیرالدین بابر گورکانی (۸۹۹ - ۹۱۱ق در فرغانه ، ۹۱۱ - ۹۳۳ق در قندهار ، ۹۳۲ - ۹۳۷ق در هند) و شیبانیان دست به دست شد . در ۹۰۶ق شیبک‌خان ازبک بر بابر تاخت و او را بشکست و سمرقند را تختگاه خود کرد . چندی بعد ، سپاهیان ازبک به شهرهای فرارود و از آن شمار حصار ، لشکر کشیدند و آن نواحی را به فرمان خود درآوردند . در ۹۱۸ق بابر بار دیگر با یاری سپاهیان بلخ ، حصار را تسخیر کرد . در جدال بین بابر و شیبانیان ، حصار تخریب شد و قحطی مردم آن دیار را به مرده‌خواری واداشت . اما گویا حصار پس از آن دوباره بازسازی شد ؛ چنان‌که در روزگار فرمانروایی عبیدالله خان شیبانی (۹۴۷ - ۹۵۹ق) کسی با نام محمدهاشم سلطان بر حصار حکم می‌راند و چون از عبیدالله خان سر پیچید ، خان شیبانی به حصار لشکر برد و او را از آن‌جا بیرون راند . پس از برافتادن دولت شیبانیان ، حصار به دست قبایل ترکمن یوز افتاد و مانند یکی از چهار بیگ‌نشین بخارا مستقل شد . در زمان امیر مظفر منغیتی (۱۲۷۷ - ۱۳۰۳ق) حکمران حصار کسی بود با نام عبدالکریم بی‌دیوان بیگی که چون امیر مظفر بر تخت نشست ، از پذیرفتن سیادت او سرباز زد . امیر مظفر به حصار لشکر برد ، آن‌جا را شهربندان کرد و پس از پانزده روز گشود و

حضرت صباحی

دیوان بیگی و پسرانش را کشت . ابراهیم‌بیگ ، آخرین حکمران حصار ، پس از نبرد با نیروهای شوروی ، سرانجام در ۱۳۴۵ق / ۱۹۲۶م شکست خورد و به افغانستان گریخت . پس از آن ، حصار در تقسیمات کشوری اتحاد جماهیر شوروی به جمهوری تاجیکستان پیوست . در دورهٔ شوروی ، اقتصاد حصار ، پیشرفت چشمگیری کرد . در همین زمان اتحادیه‌های ویژه دامپروری شکل گرفتند و فرآورده‌های دامی حصار به جاهای دیگر صادر شد . در این شهر کارخانه‌های فرآوری چرم ، پنبه ، ابریشم و جز آن راه‌اندازی و ساختمان‌های اداری ، ورزشی و هنری ، مانند تالار باربد و نیز آموزشگاه‌های موسیقی ، نقاشی ، آموزگاری و پزشکی بنا نهاده شدند . حصار دارای موزه و بازار است . سوزنی سمرقندی (حـ ۴۸۲ ـ ۵۶۲ / ۵۶۹ق) در این بیت از شومان یاد کرده است : «خبرت هست که در شهر بخارا سی سال ـ خرزه خوردی به یکی خربزهٔ شومانی .» شماری از شاعران و نویسندگان حصاری از این قرارند : یعقوب چرخی (ـ ۸۵۱ق) ؛ میلی حصاری (حـ ۹۲۸ق) ؛ محمدهاشم سلطان حصاری (سدهٔ دهم هجری) ؛ مشتاقی حصاری (سدهٔ دهم هجری) ؛ غربتی حصاری (۹۶۶ ـ ۹۹۲ق) ؛ طفیلی حصاری (سدهٔ دهم هجری) ؛ غیوری حصاری (اواخر سدهٔ دهم و اوایل سدهٔ یازدهم هجری) ؛ عیشی حصاری (۱۰۰۲ق ـ) ؛ خرگاهی حصاری (ز ۱۰۲۴ق) ؛ محمدعابد حصاری (ز ۱۱۵۰ق) ؛ حسرت حصاری (نیمهٔ دوم سدهٔ دوازدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ سیزدهم هجری) ؛ غمگین حصاری (سدهٔ سیزدهم هجری) ؛ بری حصاری (ـ پس از ۱۲۷۰ق) ؛ مضمر حصاری (سدهٔ سیزدهم هجری) ؛ ارثی حصاری (سدهٔ سیزدهم هجری) ؛ میرزا بابای حصاری (۱۸۳۱ ـ ۱۸۷۹م) ؛ کامل حصاری (۱۸۳۱ ـ ۱۹۱۵ق) ؛ جذبی حصاری (سدهٔ نوزدهم میلادی) ؛ مرصع حصاری (سدهٔ نوزدهم میلادی) ؛ فارغ حصاری (نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ نوزدهم میلادی) ؛ راضی حصاری (ـ ۱۳۱۸ق) ؛ میرزا تورسون‌زاده (۱۹۱۱ ـ ۱۹۷۷م) ؛ ناصرجان معصومی (۱۹۱۵ ـ ۱۹۷۴م) ؛ حبیب‌الله نذروف (۱۹۱۷ ـ ۱۹۷۸م) ؛ حکمت رحمت (۱۹۳۸م ـ) ؛ کرامت‌الله میرزایف (۱۹۴۱م ـ) ؛ موسی مولوی (۱۹۴۶ ـ ۱۹۵۵م) ؛ رحیمی حصاری (۱۹۵۵م ـ) ؛ سجاعت‌الله بابازاده (۱۹۶۱ ـ ۱۹۹۰م) . نام شماری دیگر از ادیبان حصار در تذکرهٔ بهار حصار آمده است .

منابع : احسن التقاسیم ، ۷۰/۱ ؛ ۴۱۱/۲ ، ۵۰۷ ؛ احسن التواریخ ، در صفحات فراوان ؛ از جیحون تا وخش ، در صفحات فراوان ؛ الانساب ، ۴۷۱/۳ ؛ بابرنامه ، ۲۶ ؛ باستانشناسی در آسیای مرکزی ، ۹۵ ، ۹۷ ـ ۹۸ ؛ برآمدن و فرمانروایی تیمور ، ۶۰ ، ۶۳ ، ۶۹ ، ۱۰۹ ، ۱۸۳ ، ۱۸۶ ، ۲۲۸ ـ ۲۲۹ ؛ بهار حصار ؛ تاریخ الفی ، ۲۸۹ ؛ تاریخ بخارا ، ۳۸ ، ۵۲ ، ۱۲۳ ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ مدرس صادقی ، ۴۷۵ ؛ تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی ، ۱ ـ ۳۸/۲ ـ ۳۹ ، ۱۹۷ ـ ۱۹۸ ، ۲۰۶ ، ۲۱۴ ، ۲۲۶ ؛ ۲ ـ ۴۵/۲ ـ ۴۶ ، ۳۸۱ ؛ تاریخ حزن‌الملل بخارا ، ۱۷ ؛ تاریخ سلاطین منغیتیه ، ۲۵ ـ ۲۶ ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۴۵ ـ ۳۴۷ ؛ تاریخنامهٔ طبری ، ۸۱۸/۲ ؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی ، ۱۷۰ ، ۲۰۶ ، ۲۲۱ ـ ۲۲۲ ، ۲۲۷ ؛ ترکستان‌نامه ، ۱۸۸/۱ ؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ، ۴۶۸ ؛ جهانگشای خاقان ، ۳۱۷ ، ۳۲۶ ، ۳۳۱ ؛ حدود العالم ، ۱۱۰ ، ۱۲۰ ؛ خراسان بزرگ ، ۳۸ ، ۵۲ ، ۱۲۳ ؛ دائرة‌المعارف الاسلامیه ، ۴۴۵/۷ ـ ۴۴۶ ؛ دائرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۹۷ ـ ۳۹۹ ؛ دارالضربهای ایران در دورهٔ اسلامی ، ۱۶۰ ، ۲۳۸ ، ۴۰۱ ؛ روضة الصفا ، ۷ و ۸ ، در صفحات فراوان ؛ زبدة التواریخ ، ۲۸۱/۱ ؛ صورة الارض ، ۱۸۸ ، ۱۹۲ ، ۲۰۵ ، ۲۴۳ ؛ ظفرنامهٔ خسروی ، ۶۶ ، ۸۵ ، ۱۰۳ ، ۱۰۹ ، ۱۱۲ ؛ ظفرنامهٔ یزدی ، در صفحات فراوان ؛ فتوح البلدان ، ۵۸۱ ، ۵۸۴ ؛ قیام باسماچیان ، ۶۰ ، ۸۵ ـ ۸۷ ، ۱۰۹ ـ ۱۱۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۷ ـ ۱۳۸ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۳۲۰/۶ ؛ ترجمه ، ۲۸۷۱/۶ ، ۲۸۷۲ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، ۱۴ ، ۱۹۲ ، ۳۱۹ ، ۳۲۸ ، ۳۳۱ ؛ لغت‌نامه ، ۶۹۳/۱۹ ؛ ۳۱ ، ۳۷۴ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ۱۱۳ ـ ۱۱۴ ، ۱۱۸ ـ ۱۱۹ ، ۱۲۳ ؛ معجم البلدان ، ۳۷۳/۳ ـ ۳۷۴ ؛ مهمان‌نامهٔ بخارا ، ۳۲۱ ـ ۳۲۴ ؛ نزهة القلوب ، ۲۲۱ ؛
Encyclopaedia of Islam , 3/483 - 484 .

کونی

حضرت صباحی (baz.ra.te.sa.bā.hi) ، سمرقند ۱۹۴۹م ـ ، روزنامه‌نگار و ادب‌پژوه ازبکستانی . در ۱۹۷۱م رشتهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۶م در روزنامه‌های جوانان تاجیکستان و آموزگار در سمت مدیر بخش ادبیات و هنر و دبیر شعبهٔ فرهنگ کار کرد . در ۱۹۷۹م در پژوهشگاه هنرشناسی مسکو از رسالهٔ دکتری خود با نام ادبیات تاجیک در پردهٔ سینما ، دفاع کرد . از ۱۹۷۹م در شعبهٔ هنرشناسی پژوهشگاه تاریخ ، باستان‌شناسی و مردم‌شناسی آکادمی علوم تاجیکستان به فعالیت فرهنگی پرداخت . وی مقاله‌ها و رساله‌های بسیاری دربارهٔ تاریخ ،

ادبیات و هنر در مطبوعات تاجیکستان ، ازبکستان ، ایران ، روسیه ، اوکرائین و لیتوانی ، منتشر کرده است . به کوشش وی ، مجموعهٔ اشعار شراف‌الدین خوبی سمرقندی با نام اوراق ناسوخته به الفبای فارسی و کریل در سمرقند به‌چاپ رسید (۱۹۹۷م) و دیوان اشعار وافی سمرقندی را با نام ارمغان تدوین کرد و با افزودن سرسخنی به چاپ رساند (۱۹۹۹م) . صبا در همکاری با همسرش نعمت‌زاده برای دانش‌آموزان کلاس‌های دوم ، سوم و چهارم مکتب‌های تاجیکی ازبکستان کتاب درسی تدوین کرد . پس از فروپاشی شوروی ، از دوشنبه ، به سمرقند کوچید و تا ۲۰۰۰م معاون سر دبیر روزنامهٔ آواز سمرقند بود . از ۱۹۷۴م به عضویت اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران و از ۲۰۰۰م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . پس از ۲۰۰۰م ، نویسنده و گوینده بخش برون‌مرزی صدا و سیمای جمهوری‌اسلامی ایران در مرکز خراسان شد . از آثارش : تجسم سینمایی آثار عینی (۱۹۷۹م) ؛ ادبیات تاجیک در پردهٔ سینما به زبان روسی (۱۹۸۷م) ؛ سیماهای جاوید (۱۹۹۶م) ؛ شاهنامه در آثار هنر (۱۹۹۸م) .

منابع : تاجیکان ، آریاییها و فلات ایران ، به کوشش م.شکورزاده ، تهران ۱۳۸۰ش ، ۲۷۵ - ۲۸۶ ؛ شاهنامه در آثار هنر ، ۳ .

م.شکورزاده

حفظی (**hef.zi**) ، حافظ میراثی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگی او آگاهی اندک به ما رسیده است . از دانشمندان فرارود بود ، در دربار عبیدالله‌خان ازبک (۹۴۶ق) سمت امامت داشت . قرائت سبعه را بسیار خوب می‌دانست . خط کتابت را نیکو می‌نوشت . غزل را خوب می‌سرود و حفظی تخلص می‌کرد . سرانجام در جنگ جام کشته شد . نمونه‌ای از اشعار او است : «دور خوان ، آنان که پنهان جام گلگون می‌خورند - گوشه‌ای رفته ز دست محتسب خون می‌خورند / باده همچون زهر تلخ و دره می‌پیچد چو مار - من در این فکرم که زهر مار را چون می‌خورند .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۱۳/۱ ، ۶۳۱ ؛ مذکر احباب ، ۱۱۸ ، ۲۳۹ .

رشنوزاده

حق‌نظر غایب (**haq.na.zar.qā.yeb**) ، روستای آفتابی در شهرستان کولاب ۱۹۴۳م -　　　، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۶م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری کولاب به‌پایان رساند . سپس در روزنامه‌های حقیقت کولاب ، معارف و مدنیت و راه لنین به کار پرداخت . در ۱۹۷۴ - ۱۹۸۰م ریاست صدا و سیمای استان کولاب را به‌عهده داشت . نخستین اشعارش در ۱۹۶۰م به‌چاپ رسید . حق‌نظر در ۱۹۷۶م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی موضوعات اجتماعی و تغزلی را دست‌مایهٔ اشعار خود قرار می‌دهد . شماری از اشعارش به زبان‌های ملل گوناگون جمهوری‌های شوروی ترجمه و چاپ شده است . خود نیز نمونه‌هایی از اشعار شاعرانی همچون آذری ، حسین‌زاده ، آباشیدزه ، شاعر گرجی و پوشکین را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است . از آثارش : توشهٔ راه (۱۹۷۲م) ؛ رمز حیات (۱۹۷۸م) ؛ نگاه گرم (۱۹۸۱م) ؛ زینت راه (۱۹۸۳م) ؛ عصر گیاه (۱۹۸۵م) ؛ تاج آفتاب (۱۹۸۶م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۱۳۳ - ۱۳۴ ؛ پیمان ، ۱۵۲ - ۱۵۷ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۳۰ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۸۰/۸ ؛ غزل‌ها ، ۲۰۶ - ۲۰۷ .

م.شکورزاده

حکایه (**he.kā.ye**) ، قالبی در ادبیات داستانی منثور که در ایران و افغانستان داستان کوتاه نامیده می‌شود . حکایه بر سوژهٔ یگانه‌ای استوار است و نهاد و سرشت شخصیت‌های آن پیش از آغاز داستان تکوین یافته است . این نوع ادبی در ادبیات کهن فارسی و تاجیکی ، همچون حکایه‌های سعدی ، فراوان به چشم می‌خورد . در ادبیات نوین تاجیکستان نیز ادیبانی چون عینی ، دهاتی ، حکیم کریم ، ساتم اولوغ‌زاده ، رحیم جلیل ، جلال اکرامی ، محی‌الدین خواجه‌یف ، ساربان ، کوهزاد ، ستارتورسون ، بهمنیار ، سیف رحیم ، عبدالرافع ربیع‌زاده و دیگران در این قالب ادبی آثاری نوشته‌اند . حکایهٔ غنایی (بدون سوژه) نیز در آثار سعدی ، پیرو سلیمان و حکیم کریم یافت می‌شود .

منابع : ادبیات داستانی ، ۱۴۵ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۸۴/۸ ؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی ، داد ، ۱۲۷ - ۱۲۹ ؛ نظریهٔ ادبیات ، ۱۳۷ - ۱۳۹ ، ۱۹۴ ، ۲۱۰ ، ۲۹۶ .

ت.آتشین

حکمت رحمت (**hek.mat.rah.mat**) ، روستای هفت تخته از نواحی حصار ۱۹۳۸م -　　　، روزنامه‌نگار ، شاعر و مترجم

تاجیکستانی . در ۱۹۵۹م رشتهٔ آموزگاری را در دانشگاه شهر دوشنبه به پایان برد . چندی در پژوهشگاه رودکی کار کرد . از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۴م مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود . پس از بازگشت به تاجیکستان کارمند روزنامهٔ آموزگار در شهر دوشنبه شد . وی از هنگامی که دانش‌آموز بود شاعری را آغاز کرد و دربارهٔ ادبیات عامه و ادبیات معاصر تاجیکستان مقاله‌ها و رساله هایی نوشته است . رحمت آثاری از ادیبان شوروی و جهان را به فارسی تاجیکی ترجمه و چاپ کرده است . از آثاری که ترجمه کرده است صنوبر خندان از ی.مارسین کیوچوس ، تولید وند از د. اسوخاملینسکی ، حکمت مرد نوشتهٔ موسی جلیل و بابای من نوشتهٔ رسول حمزه توف را می‌توان یاد کرد . مجموعه‌ای از اشعارش به نام گلبرگ به‌چاپ رسیده است (۱۹۸۷م) .

منبع : بهار حصار ، ۷ .

م.شکورزاده

حکمت علایی ← دانشنامهٔ علایی

حکیم آوا (ha.kim.ā.vā) ، سعدی نساحفیظ آونا ، روستای پولاتان در شهرستان کان‌بادام ۱۹۲۴م – ، بانوی پزشک و دانشمند تاجیکستانی . در ۱۹۴۳م دورهٔ دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان رساند . از ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۶م ریاست بیمارستان شهر قرغان تپه ، دانشیاری دانشگاه پزشکی تاجیکستان و از ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۰م ریاست بخش آموزش بیماری‌های زنان را عهده‌دار بود . از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲م رئیس پژوهشگاه علمی و بررسی مادر و کودک بود . حکیم‌آوا در انجمن‌های بین‌المللی کشورهای کانادا (۱۹۵۱م) ، انگلستان (۱۹۵۹م) ، اتریش (۱۹۶۱م) ، کشورهای متحد امریکا (۱۹۶۲م) ، سوئد (۱۹۶۵م) ، فرانسه (۱۹۶۶م) ، آلمان (۱۹۶۷م) ، مجارستان (۱۹۷۸ ـ ۱۹۸۲م) ، چک (۱۹۸۵ ـ ۱۹۸۶م) ، سنگاپور (۱۹۹۱م) و ایران (۱۹۹۲م) شرکت و سخن‌رانی کرد . در شش دایرةالمعارف زندگینامه و کارهای علمی و فرهنگی وی آمده است . وی بیش از سی صد مقاله دربارهٔ پزشکی و نیز چندین کتاب در پزشکی و تاریخ نوشته است . حکیم‌آوا از ۱۹۹۳م در ایران به‌سر می‌برد . از آثارش : گروگان‌های امپراتوری شوروی به روسی (۱۹۹۸م) .

منابع : دانشمند و پزشک شهیر سعدی نسا حکیم‌آوا ، ن . ن.نعمت‌اف ؛ م . ی.رسول‌اف ، د . خ.حکیم‌آوا (دوشنبه ، ۱۹۹۹م) ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۵۶ .

م.شکورزاده

حکیم سمرقندی (ha.kim-e.sa.mar.qan.di) ، امام ابوالقاسم اسحاق فرزند محمد فرزند اسماعیل ، ـ ۳۴۲ق ، دانشمند ایرانی . از پیشوایان حنفی ، یار و پیرو امام ابومنصور ماتریدی و قاضی سمرقند بود . در روزگار امیر اسماعیل سامانی (۲۷۹ ـ ۲۹۵ق) السواد الاعظم را که رساله‌ای است در اصول عقاید و کلام به فرمان شاه و خواست پیشوایان مذهبی خراسان به عربی در بخارا نوشت و به امر امیر آن را به فارسی برگرداند . در ۷۹۵ق خواجه محمد پارسا از مشایخ نقشبندی برگردان فارسی کتاب را به زبان متداول روزگار خود درآورد ، سر سخن و خاتمه‌ای بر آن افزود ، آن را تهذیب کرد و به خط خود نوشت . ترجمهٔ السواد* الاعظم کهن‌ترین متن به‌جا مانده از نثر فارسی و قدیم‌ترین اثر کلامی به این زبان است . نسخهٔ کامل آن مانده است . حکیم سمرقندی در عاشورای محرم ۳۴۲ق درگذشت و به وصیت خودش پیکرش را در گورستان چاکردیزهٔ سمرقند به‌خاک سپردند . السواد الاعظم در ۱۲۵۳ق در بوداق قاهره به عربی و ترجمهٔ آن در تهران به‌چاپ رسید . از دیگر آثارش : عقیده به فارسی ؛ الصحائف الالهیه .

منابع : الاعلام ، ۲۹۶/۱ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۱۷/۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۹/۱ ، ۲۸۱ ؛ ۷۱۶/۲ ؛ شرح فصوص الحکم ، سرسخن ؛ قندیه و سمریه ، ۳۰ ، ۳۲ ، ۴۹ ، ۱۹۳ ؛ کشف الظنون ، ۱۰۰۸/۲ ؛ معجم المطبوعات ، ۱۰۴۶/۱ ؛ معجم المؤلفین ، ۲۳۷/۲ ؛ هدیة العارفین ، ۱۹۹/۱ ؛ احمد طاهری عراقی ، «ترجمهٔ السواد الاعظم» ، راهنمای کتاب ، سال چهاردهم ، ش ۴ و ۵ و ۶ ، صص ۳۷۴ ـ ۳۸۸ ؛ مهدی بیانی ، «یک نمونهٔ نثر فارسی از دورهٔ رودکی یا قدیمترین نثر فارسی موجود از حکیم‌ابوالقاسم سمرقندی» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران ، سال‌ششم ، شمارهٔ ۳ و ۴ ، صص ۵۷ ـ ۷۰ ؛ حبیبی ، عبدالحی ، «یک کتاب گم شدهٔ قدیم نثر فارسی» ، یغما ، سال شانزدهم ، شمارهٔ ۵ ، صص ۱۹۳ ـ ۲۰۰ .

ب.آتشین

حکیم کریم (ha.kim.ka.rim) ، خجند ۱۹۰۵ ـ روستای استاریا روسار در نزدیکی پترزبورگ ۱۹۴۲م ، نویسندهٔ تاجیکستانی . دانش‌های مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت . در ۱۹۲۴م

آموزشگاه کشاورزی خوقند را به پایان رسانید . از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۰م در دانشکدهٔ کشاورزی تاشکند به تحصیل سرگرم بود . پس از آن در شهرهای حصار و دوشنبه به کارهای حزبی و دولتی پرداخت . از ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۶م مدیر بخش تبلیغ و ترویج سازمان جوانان دوشنبه ، از ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۷م منشی مالک روستای قره‌تاغ (در حصار) از ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۸م منشی کمیتهٔ اجرایی ناحیهٔ کولاب بود . از ۱۹۲۸ - ۱۹۳۰م دوشادوش بولشویک‌ها با مجاهدان بومی می‌جنگید . پس از آن به کارهای فرهنگی روی آورد . از ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۲م مسئولیت انتشارات خلق‌های اتحاد شوروی و از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۱م معاونت سردبیری روزنامهٔ پرولتارای خجند در استان لنین‌آباد را به‌عهده داشت . در جنگ اتحاد شوروی و آلمان داوطلبانه شرکت جست . وی از چهره‌ای نام‌دار ادبیات تاجیک در روزگارش به‌شمار می‌آید . نخستین آثارش در سال‌های ۱۹۳۰ - ۱۹۳۳م در روزنامه‌ها به‌چاپ رسیدند . مجموعهٔ داستان‌هایش با نام صدای مردم در ۱۹۳۳م انتشار یافت . حکیم کریم آثار شفاهی مردم تاجیک را گردآوری کرد . وی مجموعه‌ای با نام حکم و امثال به فارسی به‌چاپ رسانید (مسکو ، ۱۹۴۰م) . برخی از نوشته‌های گورکی ، چخوف و تولستوی را به فارسی تاجیکی برگردانده است . سرانجام در نبرد با نیروهای آلمانی کشته شد . از دیگر آثارش : حکایه‌های کوتاه (۱۹۳۵م) ؛ عاق شده (۱۹۳۶م ، ۱۹۶۵م) ؛ حکایه‌ها (۱۹۴۰م) ؛ محاصره (۱۹۳۵م) ؛ نمایشنامهٔ باران (۱۹۳۴م) ؛ نمایشنامهٔ هزار و نه صد و شانزده (۱۹۴۰م) ؛ حکایه (۱۹۴۰م) ؛ آدم در کیسه به روسی (۱۹۵۹م ، ۱۹۶۶م) ؛ درآن سال‌های پرآشوب (۱۹۶۸م) .

منابع : ادیان تاجیکستان ، ۱۸۲ - ۱۸۴ ؛ با راه دانش ، رجبوف ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۷۹۷ - ۷۹۸ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۵۵/۸ ؛ زبان و سبک حکیم کریم ، ب.کمال الدینوف ۱۹۶۷م ؛ م.اکبریان ، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۱۵۳ ؛ ج.اکرامی ، «مکتوب‌های حکیم کریم» ، صدای شرق ، ۱۹۶۹م ، شمارهٔ ۱ ، صص ۵۶ - ۱۱۵ ؛ ع.نبیوف ، «ادیب جنگ آور» ، همان‌جا ، ۱۹۸۵م ، شمارهٔ ۵ ، صص ۱۲۶ - ۱۳۳ .

م.شکورزاده

حکیموف ، عسکر ← عسکر حکیم

حلوایی سمرقندی (hal.vā.i-ye.sa.mar.qan.di) ، مولانا ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر ایرانی . اصلش از سمرقند بود . طبعی نیکو داشت ، اما در روزگار جوانی درگذشت . به همین سبب چندان شهرت پیدا نکرد . خاک‌جای او در سمرقند است . نمونه‌ای از شعر او است : «زاهدا قبلهٔ ما ابروی دلدار اولی - تو و مسجد که تو را روی به دیوار اولی .»

منابع : الذریعه ، ۲۶۵/۹ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۷۶ ؛ مجالس النفائس ، ۴۷ - ۴۸ .

معصومی

حلیم‌شاه ← سلیم‌شاه حلیم‌شاه

حلیموف (ha.li.mof) ، سعید ، کافرنهان ۱۹۳۲م - ، زبان‌شناس تاجیک . در ۱۹۵۶م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان برد و در همان‌جا به تدریس پرداخت . در ۱۹۶۴م با نوشتن رساله‌ای باعنوان صدرالدین عینی زبان‌شناس ، از همان دانشگاه دانشنامهٔ دکتری گرفت . در ۱۹۶۹ - ۱۹۷۱م مترجم کارشناسان روسی در کارخانهٔ ذوب‌آهن اصفهان بود . حلیموف آثار فراوانی دربارهٔ زبان تاجیک ، تاریخ زبان تاجیکی و مقایسه آن با زبان فارسی ایران به‌چاپ رسانده است . در تألیف کتب درسی و نوشتن برنامه برای دانشگاه‌ها شرکت داشته است . از آثارش : زبان ادبی حاضرهٔ تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۸۲م) ؛ زبان حاضرهٔ تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۸۸م) ، برنامهٔ تاریخ زبان ادبی تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۸۹م) .

منبع : عالمان دانشگاه ، صص ۲۷۹ - ۲۸۰ .

ملااحمد

حمدی (ham.di) ، احمدجان مخدوم ابوسعیدزاده ، بخارا ۱۸۷۵ - استالین‌آباد (دوشنبه) ۱۹۴۶م ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۱۷م با آغاز کشتار روشنفکران در بخارا به دست نیروهای ارتجاعی ، به تاشکند گریخت . اشعار انقلابی حمدی در ۱۹۲۰م در روزنامهٔ نجات که فراریان بخارا در تاشکند آن را منتشر می‌کردند ، به چاپ رسید . پس از پیروزی بلشویک‌ها ، حمدی در ۱۹۲۰م نمایندهٔ جمهوری خلق بخارا در مسکو بود . در ۱۹۲۵م بازنشسته شد و از کارهای حزبی و دولتی کناره گرفت . در ۱۹۳۵م رهسپار دوشنبه شد و در همان سال به عضویت کانون نویسندگان درآمد . در آن‌جا به آموزش نویسندگان جوان

پرداخت . اشعار انقلابی و اجتماعی وی تأثیر فراوانی در بیداری مردم تاجیک گذاشت . از حمدی چندین داستان عشقی و کتاب‌هایی در زمینهٔ ادبیات کودکان به یادگار مانده است . هجویهٔ دین‌ستیزانهٔ او به نام کریم‌بای در خانهٔ خدا در ۱۹۳۷م در مجلهٔ برای ادبیات‌سوسیالیستی به‌چاپ رسیده است . مجموعهٔ اشعار حمدی احمدجان در ۱۹۶۳م با سرسخن عزیز قلوف چاپ شده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۴۱ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۴۷۸ ـ ۴۸۰ ؛ تذکار اشعار ، ۲۹۲ ؛ تذکرةالشعرای عبدی ، ۸۵ ـ ۸۶ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۱۰۴ ـ ۱۰۵ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۶۱/۸ ـ ۳۶۲ ؛ شعر غرق خون ، ۹ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۵/۲ ؛ مجموعهٔ اثرهای حمدی با سرسخن عزیز قلوف ، دوشنبه ، ۱۹۶۳م ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۷۵ ـ ۵۷۸ ؛ نوادر ضیائیه ، ۲۷ .

م.شکورزاده

حمزه (ham.ze) ، حکیم‌زاده‌نیازی ، روستای‌شاهمردان در شهرستان خوقند از استان فرغانه ۱۸۸۹ ـ همان‌جا ۱۹۲۹م ، شاعر و نویسندهٔ ازبکستانی . در خوقند به تحصیل پرداخت و تحت تأثیر شعرایی چون عینی ، مقیمی و فرقت به سرایش شعر روی آورد . حمزه به دو زبان فارسی تاجیکی و ترکی چغتایی شعر می‌سرود و اشعارش در دیوانی فراهم آمده است . نمایشنامهٔ وی با نام ثروتمند و فقیر ، در شهرهای گوناگون دنیا به روی صحنه رفته است . در ازبکستان او را بنیادگذار ادبیات واقع‌گرایی سوسیالیستی می‌دانند . شماری از آثارش به زبان‌های دیگر ترجمه و چاپ شده است .

منابع : ترانه‌های فرغانه ، بخارا و خیوه ، زیر «حمزه» ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۶۲/۷ ـ ۳۶۳ ؛ راه پوشرف ، کامل یاشین .

م.شکورزاده

حمید بخارایی (ha.mid-e.bo.xā.rā.i) ، حمیدالدین ، پسر عمعق بخارایی (۵۴۲ق) سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگی او آگاهی دقیق در تذکره‌ها نیامده است . از اکثر علوم رایج روزگار خودآگاهی داشت . همروزگار سوزنی سمرقندی (۵۶۲ / ۵۶۹ق) بود و او را هجو کرد . چون ماه ملک خاتون دختر سلطان سنجر درگذشت ، سنجر عمعق را برای مرثیه‌سرایی طلب کرد . عمعق به علت کهولت و کوری از این سفر عذر خواست و مرثیه‌ای که سروده بود به پسرش حمید داد تا آن‌را نزد سنجر ببرد . نمونه‌ای از شعر او که در هجو سوزنی سمرقندی است : «دوش دیدم به خواب آدم را ـ دست حوا گرفته اندر دست / گفتمش سوزنی نبیره تست ـ گفت حوا به سه طلاق از هست .»

منابع : دیوان عمعق بخارایی ، ۱۴۰۶ ، ۲۳ ـ ۲۴ ؛ الذریعه ، ۲۶۶/۹ ؛ ریاض الشعرا ، برگ ۸۷ ؛ گلزار جاویدان ، ۴۱۵/۱ ؛ مجمع الفصحا ، ۵۷۳/۱ ؛ مخزن الغرائب ، ۶۳۰/۱ .

رشنوزاده

حنیف شادان (ha.nif.šā.dān) ، روستای آهلک در سمرقند ۱۹۳۴م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . نخست در زادگاهش شبانی می‌کرد . در ۱۹۵۸م رشتهٔ مترجمی دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان برد . در ابتدای کار برای کودکان حکایه می‌نوشت ؛ مانند مینه که در ۱۹۶۸م به نشر رسید . در روزنامهٔ تاجیکستان شوروی ، انتشارات عرفان و وزارت فرهنگ به کار پرداخته است . مقاله‌ها و رساله‌های زیادی دربارهٔ کارهای عمرانی و رشد و توسعهٔ کشاورزی و باغ‌داری در تاجیکستان نگاشته است . مدتی نیز مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود . دو رمان دربارهٔ زندگی مردم افغانستان و حضور روس‌ها و دیگر بیگانگان در آن‌جا نوشته است . وی نمونهٔ آثار ادیبان شوروی و جهان را به فارسی تاجیکی برگردان کرده است . نثر او به سبک رآلیسم سوسیالیستی است . در ۱۹۸۷م برندهٔ جایزهٔ لاهوتی و از ۱۹۷۵م عضو کانون نویسندگان شوروی شد . از آثارش : کوه به کوه می‌رسد (۱۹۷۶م) ؛ دلاور وخش (۱۹۷۳م) ؛ آهوگذر (۱۹۷۵م) ؛ جان به گرو ، دربارهٔ زندگانی و فعالیت پاولوفسکی دربارهٔ تاجیکان (۱۹۸۰م) ؛ اتکای قله‌ها (۱۹۸۴م) ؛ شکست آفت (۱۹۸۶م) ؛ جان پدر (۱۹۸۶م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۴۸۱ ـ ۴۸۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۴۳/۸ .

م.شکورزاده

حورائیه (hu.rā.i.ye) / هورائیه ، رساله‌ای به فارسی در شرح رباعی شیخ ابوسعید ابوالخیر میهنی (۳۵۷ ـ ۴۴۰ق) نوشتهٔ خواجه عبیدالله احرار ، عارف فرارودی (۸۰۶ ـ ۸۹۵ق) . مؤلف در دیباچه می‌گوید : «می‌خواستم به شرح رباعی بپردازم ، تا این‌که حضرت امیر جلال‌الدین بایزید ، از بعضی از عزیزان تحقیق این

رباعی را خواستند، و ایشان تحقیق بعضی را نقل کردند، عطش من فرو ننشست، و به این شرح پرداختم.» آن رباعی چنین است: «حورا به نظارهٔ نگارم صف زد ـ رضوان به عجب بماند کف برکف زد / آن خال سیه بر آن رخان مطرف زد ـ ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد.» مؤلف در این اثر با بهره جستن از سخنان دیگر پیران نقشبندی، دربارهٔ معنی این رباعی، شرح عرفانی از آن به دست داده است. آغاز آن چنین است: «... اما بعد، بدانکه این فقیر را بسی شعف بود به دانستن معانی رباعی ...» حورائیه در هند (۱۸۹۹م)، پترزبورگ (۱۳۱۷ق / ۱۸۹۹م) و تهران (۱۳۱۳ق) به‌چاپ سنگی رسیده است. نیز به همراه اسرار التوحید چاپ شده است (تهران، ۱۳۱۴ق).

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۲۶۴/۱؛ الذریعه، ۱۱۲/۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۴۲۲/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۱۳۳/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۴۳/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت الله مرعشی، ۲۷۲/۲۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ بروسه، ۲۵۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه، ۱۹۲؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۱۶۰؛ مؤلفین کتب چاپی، ۳۹/۴.

معصومی

حیات، ادبیات، رآلیسم (ha.yāt.a.da.bi.yāt.re.ā.lism)، مجموعهٔ مقالاتی دربارهٔ ادبیات معاصر تاجیکستان، گردآوردهٔ صاحب تبروف*. کتاب در پنج جلد سه فصلی تدوین شده است. برخی مقالات جلد نخست بدین قرار است: فصل اول: «ادبیات شوروی تاجیک خلقی و رآلیستی است»، «جای نویسندگان تاجیک در میان مردم است»، «مصور زندگی»، «روابط ادبی رشد می‌کند» و «همزمانان قهرمانان ادبیات‌اند». فصل دوم: «راجع به یک کتاب فراموش شدهٔ عینی»، «بعضی مسائل نمایشنامه‌های تاجیک در سال‌های پنجاهم»، «راجع به درست آموختن میراث ادبی»، و«نویسنده، معلم زبان» و فصل سوم: «راجع به داستان تورسون‌زاده، حسن ارابه‌کش»، «آچرک و حکایه، ژانرهای مهم ادبی»، «نظم نظام می‌خواهد»، «پرواز به‌سوی نظم عالی (مروری بر اشعار مؤمن قناعت)»، «فکر پرمضمون باشد و بیانات ساده و واضح (دربارهٔ چند شعر نو مؤمن قناعت)» و «طبع چون شمع زنده (نقدی بر اشعار مؤمن قناعت)». در جلد دوم، هفده مقاله و نقد گرد آمده است. از جمله در فصل نخست: «راجع به جستجوهای اسلوبی در نثر معاصر تاجیک»، «نوآوری کشفیات است»، «گورکی و بعضی مسائل ادبیات تاجیک» و «گوگول و ادبیات تاجیک». فصل دوم: «رودکی همزمان ما»، «تضمین پیرو از قصیدهٔ رودکی» و «لغت عینی و بعضی مسائل چاپ آثار نویسنده، حکیم کریم و تاویلای تاجیک» و فصل سوم: «باقی رحیم‌زاده»، «گفتار دربارهٔ آدم و آدمگری»، «نقدی بر اشعار بانو گلرخسار» و «نقدی بر اشعار بانو حدیثه». چهارده مقاله و نقد در جلد سوم گنجانده شده است. برای نمونه در فصل نخست: «دوستی خلق‌ها، الهامگاه ادیبان تاجیک»، «گورگی و عینی»، «مقام عینی در ادبیات خلق‌های منطقه» و «مروری بر آثار میرزا تورسون‌زاده»، فصل دوم: «ملاحظاتی چند دربارهٔ آثار باقی رحیم‌زاده»، «مشاعرهٔ حبیب یوسفی نقیضهٔ ادبی» و «علی خوش» و فصل سوم: «آچرک باید همقدم زمان باشد»، «نقدی به پاوست محمدی در آن دنیا» و «نقدی به پاوست نجم‌الدنیوف، دریا مجرای نو می‌جوید». تبروف جلد چهارم را در شانزده مقاله و نقد ترتیب داده است. از آن میان در فصل اول: «مسأله عنعنه و نوآوری»، «دربارهٔ اوضاع و وظیفه‌های نقد ادبی تاجیک» و «روابط ادبی تاجیکستان با کشورهای آسیا و آفریقا»، فصل دوم: «ادبیات تاجیک در زمان جنگ بزرگ میهنی»، «بعضی مسائل کارگاه عینی» و «پیرو همزمان ما» و فصل سوم: «نقدهایی به شعر محمدجان رحیمی»، «رمان رحیم جلیل، آدمان جاوید»، «رمان فاتح نیازی، وفا»، «قصهٔ محمدی، آدمان کهنه» و «اشعار غایب صفرزاده». و سرانجام جلد پنجم چهارده مقاله را در برگرفته است که: «ثروت‌های معنوی زمان ما»، «بعضی مسائل ملی و بین‌المللی در ادبیات شوروی»، «سخنی چند راجع به محفل ادبی خجند»، «بقای مکتب ایجادی فضل‌الدین محمدی» و «مرقد حبیب‌یوسفی یافت شد» از آن دست است. جلد نخست حیات، ادبیات، رآلیسم در ۱۹۶۶م، جلد دوم ۱۹۷۸م، جلد سوم ۱۹۸۳م و جلد چهارم در ۱۹۸۴م به کوشش انتشارات عرفان دوشنبه منتشر شد. جلد پایانی کتاب در ۱۹۸۹م از سوی انتشارات ادیب دوشنبه به‌چاپ رسیده است.

قبادیانی

حیات (ha.yāt)، نعمت، سمرقند ۱۹۴۳م ـ ، شاعر ازبکستانی. در ۱۹۸۲م دانشگاه تربیت معلم صدرالدین عینی

سمرقند را در رشتهٔ زبان و ادبیات‌فارسی تاجیکی به پایان رساند. در بخش معارف استان سمرقند کار می‌کند. وی به دو زبان فارسی تاجیکی و ترکی چغتایی شعر می‌گوید. دیوان هلالی چغتایی را به ترکی برگردانده است. اشعارش در روزنامه‌های تاجیکستان و ازبکستان چاپ شده است.

منابع: خورشیدهای گمشده، ۱۴۸؛ گلدستهٔ سمرقند، ۱۲۳ - ۱۲۷.

قبادیانی

حیات العارفین و ممات الجاهدین ← محمد سمرقندی

حیای بخارایی (ha.yā-ye.bo.xā.rā.i)، سید محمد نورالدین‌خان، - ۱۲۹۵ق، شاعر تاجیک. از زندگانی وی جز این‌که در دربار امیر مظفر منغیتی (۱۳۰۳ق) به سر می‌برد و نزد پادشاه جایگاهی داشت، چیزی دانسته نیست. حیا فرزند یکی از وزیران امیر مظفر بود. گزیده‌ای از مخمسات او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۶/۱ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. نمونه‌ای از شعرهای او است: «اگر گویم که مست جام اغیاری مرنج از من - دلیلم این‌که چشمان سیاهت پر خمار آمد.»

منابع: تذکار اشعار، ۶۷ - ۶۹؛ تذکرةالشعرای محترم، ۱۰۲، ۱۰۴؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۰/۲.

شریفی

حیدر شاه (hay.dar.šāh)، محمدعلی شایف، شهر خاروغ در استان بدخشان ۱۹۲۸م - ، شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۵۵م رشتهٔ زبان و ادبیات‌فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان رساند. در ۱۹۷۴ - ۱۹۸۰م سردبیر ماهنامهٔ کمونیست تاجیکستان ارگان حزب کمونیست تاجیکستان بود. نخستین شعر خود را در ۱۹۵۰م سرود. برای کودکان نیز شعر می‌سراید و بخشی از اشعارش درون‌مایهٔ طنز دارند. وی اشعار تغزلی نیز سروده است. برخی از آثارش به زبان‌های روسی، ازبکی و قرقیزی ترجمه و منتشر شده است. حیدرشاه در ۱۹۶۳م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. از آثارش: همکلاسی‌های من (۱۹۵۸م)؛ صدای بهار (۱۹۶۶م)؛ بچه‌های مسکو (۱۹۶۶م)؛ گلخندهٔ زمین (۱۹۷۴م)؛ کوه لعل (۱۹۸۲م)؛ بیاض سنگین (۱۹۸۴م)؛ مجموعهٔ حکایه‌های طنز خارستان خارپشت (۱۹۸۳م)؛ پامیر من (۱۹۷۸م).

منابع: ادیان تاجیکستان، ۴۶۶؛ پامیر من، سرسخن؛ خورشیدهای گمشده، ۸۵ - ۸۶؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۳۵۳/۸.

م.شکورزاده

حیدر کاشغری (hay.dar-e.kāš.qa.ri)، حیدرمیرزا دوغلات، تاشکند ۹۰۵ - ۹۵۸ق، شاهزاده و نویسنده و شاعر کاشغری. پسر بزرگ میرزا محمد حسین دوغلات امیر کاشغر و خوب‌نگار خانم خالهٔ بابر، بنیادگذار دولت گورکانیان هند، بود. پس از کشته‌شدن پدرش به دست مهاجمان ازبک (۹۱۴ق) از بخارا گریخت و از راه بدخشان به کابل نزد بابر رفت (۹۱۵ق) و بابر از وی دلجویی کرد. در جنگ‌های پیروزمندانهٔ بابر با ازبکان و از جمله در ۹۱۷ق در نزدیکی حصار و نیز برای بازستانی بخارا و سمرقند شرکت جست. در ۹۱۸ق بابر را ترک گفت و به فرغانه نزد ابوالفتح سعید خان چغتایی رفت. سعید خان وی را بسیار بنواخت و زیردست خود بپرورد و مردی دانشمند و جنگجو بار آورد. حیدرمیرزا در رکاب سعیدخان در فتح کاشغر و یارقند شرکت کرد و پس از آن‌که سعید خان در کاشغر مستقر گشت از سوی او به چند لشکرکشی پیروزمندانه به مناطق دوردستی، مانند بدخشان، کافرستان، لداخ و تبت دست زد. پس از درگذشت سعید خان (۹۳۹ق) و روی کار آمدن امیر تازهٔ کاشغر ابوالمظفر رشید خان که نظر خوشی به دوغلات‌ها نداشت ناگزیر به ترک کاشغر گشت و چند سالی را در سرگردانی و دربه‌دری به سر برد تا سرانجام به گورکانیان که خود تا چندی پیش، از جمله در ۹۳۶ق در بدخشان با آن‌ها می‌جنگید پیوست. نخست در لاهور به خدمت کامران میرزا و سپس در ۹۴۶ق به خدمت همایون گورکانی (۹۳۷ - ۹۶۳ق) درآمد و در جنگ‌های چوسه (۹۴۶ق) و قنوج (۹۴۷ق) که به شکست و گریز همایون از شیر شاه سوری انجامید شرکت‌کرد. در ۹۴۸ق همایون که هنوز امید خود را برای بازستانی پادشاهی از دست رفته‌اش از دست نداده بود وی را در رأس سپاهی به کشمیر فرستاد. حیدرمیرزا در ۹۴۸ق کشمیر را گشود و در آن‌جا پادشاهی عملاً مستقلی پی‌افکند، اما سکه‌های خود را در آغاز به نام شاهک بومی نازک‌شاه و سپس به نام همایون می‌زد. سرانجام در نتیجهٔ یورش سرداران شورشی کشمیر، خود و زن و فرزندانش در خواب به قتل آمدند. حیدر میرزا نه تنها امیری دلیر و جنگجو بلکه فرمانروایی ادیب و فرهنگ دوست بود و به نوشتهٔ بابر در بیشتر هنرهای زیبا، به‌ویژه نویسندگی و نقاشی و

شاعری ، دست داشت . جدای از تاریخ* رشیدی دو اثر دیگر بدو منسوب است : ۱ ـ جهان نامه که رساله‌ای است منظوم در جغرافیای عالم به ترکی ؛ ۲ـ دیوان شعری به ترکی شرقی که ظاهراً هنگام لشکرکشی‌هایش در ۹۳۵ق در تبت بدخشان سروده است و نسخه‌ای از آن در مجموعهٔ هارتمان در برلین نگه‌داری می‌شود . در تذکرهٔ روضة السلاطین و هفت اقلیم یک رباعی فارسی از او آمده است .

منابع : امپراتوری صحرانوردان ، ۸۱۱ ـ ۸۱۵ ؛ تاریخ ادبیات‌فارسی ، اته ، ۲۸۶ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۵۳۱/۲ ـ ۵۳۴ ؛ تاریخ نظم ونثر ، ۳۸۰/۱ ؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ۸۵ ـ ۹۰ ؛ روضة السلاطین ، ۵۹ ـ ۶۰ ؛ فهرست نامگوی ، ۶۶ ـ ۶۷ ؛ نزهة الخواطر ، ۸۷/۴ ـ ۸۸ ؛ هفت اقلیم ، ۴۹۳/۳ ؛ مهدی خیراندیش ، «فارسی‌سرایان جان‌باخته در فراسوی مرزهای ایران» ، نامهٔ پارسی ، سال دوم ، شمارهٔ ۳ ، پاییز ۱۳۷۶ش ، ص ۱۹۸ .

Encyclopaedia of Islam , 3/317 .

برزگر

حیدر منغیتی (**hay.dar-e.man.qi.ti**) / میرحیدر / امیر حیدر سلطان ملقب به امیر سعید فرزندامیر شاه مراد / امیر معصوم ، فرمانروای منغیتی فرارود (۱۲۱۵ ـ ۱۲۴۲ق) . به گفتهٔ برخی تاریخ‌نگاران نام مادرش یولدوزبیگم / شمس بانو آیم دختر ابوالفیض‌خان (۱۱۲۳ ـ ۱۱۶۹ق) و از نوادگان چنگیز بود . او ابتدا همسر رحیم‌خان بود ، اما پس از مرگ او به عقد ازدواج شاه مراد درآمد . پس از مرگ امیرشاه مراد (۱۲۰۰ ـ ۱۲۱۵ق) با چاره‌اندیشی امیران دولت او امیر حیدر که حکمران ولایت قرشی بود در ۱۲۱۵ق در بیست و دو سالگی در بخارا به تخت پادشاهی نشست . به گفتهٔ میرزا شمس بخارایی «... میر حیدر در اول خطبه به نام خود خوانده و هم سکه به نام خود زد و در یک طرف آن سید امیر میر حیدر و در طرف دیگر پادشاه غازی سکه زده بود .» پس از شنیدن مرگ امیر شاه مراد ، بابابیگ پروانچی حکمران اوراتپه ولایت دیزخ راکه محمد یوسف سید اتالی بر آن حکومت داشت شهر بندان کرد . هنگامی که این خبر به محمد امین خواجهٔ نقیب حکمران کته‌قورغان رسید برای کومک به فرزندش با لشکری به دیزخ رفت و بابا بیگ پروانچی را بشکست و کما بیش پانصد تن از مهاجمان را اسیر کرد و به کته‌قورغان آورد ، اما برخی را به همراه مادر بابابیگ پروانچی و پسر کوچک قاسم خواجه به بخارا فرستاد . امیر حیدر با بی‌حرمتی اسیران را آزاد کرد . نقیب که آزرده شده بود پیکی به شهر سبز فرستاد و از عمربی و فاضل‌بی یاری خواست و آن‌ها لشکری به سرداری عبدالله دادخواه شهرسبزی به یاری او فرستادند . سپس به سمرقند لشکر کشید و آن‌جا را شهربندان کرد . امیر حیدر با شنیدن این خبر خال مومن بی پرانچی و محمد امین بی‌قلماق را به کومک محمد حسین‌بیگ (برادر امیر حیدر) به سمرقند فرستاد . امیر حیدر خود نیز به آن‌ها پیوست و پس از پنج روز شهربندان ، پنجشنبه را تسخیر کرد و عمربی و فاضل‌بی ، دو پسر آن‌ها و دویست تن از کینکاس را اسیر کرد و کشت . نقیب که عرصه را تنگ می‌دید به شهر سبز گریخت . امیر حیدر کته قورغان و ینگی قورغان را گرفت و به سمرقند رفته برادر خود محمد حسین‌بیگ را به بخارا فرستاد . وی پس از قورغان قره‌تپه ، اوراتپه را تسخیر کرد و ملاامیر نظربی را به حکمرانی آن ولایت گماشت . امیر حیدر پس از تصاحب قورغان اولغ اوغل به بخارا بازگشت و در ۱۲۱۹ق ایل توزارخان اور گنجی را که برای تاراج بخارا آمده‌بود ، فرو مالید . در همان سال‌ها دین ناصر بیگ حکمران مرو (برادر امیر حیدر) که به سبب جانشینی امیر حیدر پس از مرگ پدرش از وی خشمگین بود از مرو به چارجوی آمد . امیر حیدر ده هزار سرباز به فرماندهی نیازبیگ پروانچی به جنگ دین ناصر بیگ فرستاد و در این درگیری دین ناصر بیگ شکست سختی خورد و در ۱۲۲۱ق به همراه خانواده‌اش به خراسان گریخت و در آن‌جا نشیمن گزید . مرو مدت چهار سال حکمران نداشت . امیر حیدر دویست خانوار ترکمن را به مرو کوچانید و یزلقب‌بی راحکمران مرو کرد . در این مدت ده سال در نواحی بخارا شورشی نشد و امنیت بر قرار بود . امیر حیدر در این سال‌ها با آسودگی به فراگیری علوم دینی پرداخت و دانشمندی یگانه شد . به گفتهٔ برخی منابع در مجلس درس او حدود پانصد طلبه حضور داشتند و بیش از دویست تن از آن‌ها به درجهٔ اجتهاد رسیدند . در ۱۲۳۴ق که محمد رحیم‌خان اورگنجی در چند لشکرکشی ولایات اطراف بخارا را تاراج کرد ، امیر حیدر که از سوی اورگنج پریشان خاطر بود با او صلح کرد و به سمرقند رفت و پسرش میرحسین توره را حکمران آن‌جا کرد و سپس به بخارا بازگشت . با مرگ محمد رحیم‌خان مردم بخارا از آمدن لشکر اورگنج آسوده شدند . به نوشتهٔ ظفرنامهٔ خسروی امیر حیدر هنگامی که برای جشن نام‌گذاری نوهٔ خود سید مظفر به نسف رفته بود در راه بازگشت به بخارا بیمار شد و در ۱۲۴۲ق درگذشت . بیشتر منابع

همین سال را تاریخ مرگ او دانسته‌اند ، اما دربارهٔ سال زندگانی‌اش اختلاف است . گویا چهل و هشت سالی که در کشکول سلیمی آمده درست‌تر است . محمد سلیم بخارایی می‌نویسد که امیر حیدر : «پادشاهی بود رعیت پرور عالم و سخی و متقی بود . از اهل طلبه چهارصد نفر شاگرد داشت که به آن‌ها درس تعلیم می‌کرد ، نماز تهجد ، نماز اشراق او ترک نشد . هر سال به ده هزار غربا و مسکین وظیفه می‌داد . شیخان را احترام می‌نمود . هفت پسر و هشت دختر از او مانده بود از آن‌ها سه پسر کلان بود که امیر نصرالله به قرشی [در ۱۲۴۲ق به تخت شاهی بخارا نشست] ، میر عمر به کرمینه حاکم بودند .» شماری از کتاب‌هایی که در شرح سلاطین منغیت و حکمرانی امیر حیدر نوشته شده است و در کتابخانه انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی تاشکند نگه‌داری می‌شوند از این قراراند : ۱ـ تاج التواریخ (به شمارهٔ ۲۰۹۲) ، که نوشتهٔ محمدشریف فرزند محمدنقی است . این اثر در ۱۲۱۵ق به فرمان امیر حیدر نوشته شد و در آن نسب‌نامهٔ امرای منغیت ، پیدایش قبایل ترک و تاریخ سیاسی ـ اقتصادی شهرهای فرارود در دورهٔ چنگیز ، شیبانی‌ها و اشترخانی‌ها آمده است . ۲ـ تاریخ امیر حیدر (به شمارهٔ ۱۸۳۶) ، نوشتهٔ ملاعباداللّه و محمد شریف . این اثر تاریخ فرارود را تا مرگ امیر حیدر در ۱۲۴۲ق دنبال می‌کند . ۳ـ تاریخ خواتین شیبانی ، اشترخانی و مغنیت (به شمارهٔ ۱۱۲/۱) ، نوشتهٔ میر حسین فرزند امیر حیدر . در این اثر تاریخ فرارود و روابط میان خانات آن نواحی آمده است . ۴ـ ذکر تعداد پادشاهان اوزبک (به شمارهٔ ۴۴۶۸/۴) ، نوشتهٔ معین . در این اثر نسب‌نامهٔ امرای شیبانی ، اشترخانی و منغیت به همراه تاریخ امیرشاه مراد (۱۲۰۰ ـ ۱۲۱۵ق) ، امیر حیدر (۱۲۱۵ ـ ۱۲۴۲ق) و امیر نصرالله (۱۲۴۲ ـ ۱۲۷۷ق) آمده است . ۵ـ فتوحات امیر معصوم و امیر حیدر (به شمارهٔ ۴۰/۴) ، نوشتهٔ میرزا صادق منشی جانداری (۱۲۳۵ق) . ۶ـ مجموعه مکتوبات سید امیر حیدر بهادرخان به حکیم بی‌اتاق (به شمارهٔ ۲۱۲۰/۲) ، که مجموعه نامه‌ها و سایر اسناد امیر حیدر به حکیم بی‌اتاق قوشبیگ بخارا است . ۷ـ مکاتیب سید امیر حیدر بهادرخان (به شمارهٔ ۱۹۶۱/۲) ، از گردآورنده‌ای ناشناس که در بردارندهٔ نامه‌ها و فرمان‌های امیر حیدر برای کسان گوناگون ، از جمله سید احمد خواجه نقیب است . ۸ـ مکتوب‌های امیر حیدر (به شمارهٔ ۲۲۵۱) ، که در بردارندهٔ دویست و هشتاد و پنج نامه امیر حیدر به سید احمد خواجه نقیب است . ۹ـ منشات امیر حیدر (به شمارهٔ ۳۰۰/۳) ، که دربردارندهٔ مجموعه‌ای از نامه‌ها و اسناد امیر حیدر به امرای فرارود (خوقند و خیوه) و سلاطین روسیه عثمانی و ... است . ۱۰ـ نامهٔ خلیفه روم به امیر حیدر (به شمارهٔ ۲۹۵/۱۵) ، که نامه‌ای از سلطان عثمانی به امیر حیدر است و جنبهٔ تشریفاتی دارد . ۱۱ـ نسب‌نامه امیر حیدر بن امیر شاه مراد (به شمارهٔ ۳۲۱۱/۱۴) ، که دربردارندهٔ نسب‌نامه‌ای منظوم است . شماری از نسخه‌هایی که دربارهٔ نامه‌نگاری‌ها امیر حیدر با امرای مختلف و شرح حکمرانی او است و در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود از این قرارند : ۱ـ انشائات (به شمارهٔ ۱۲۲۱/۲) ، نوشتهٔ میرزا محمدصادق منشی جانداری متخلص به صادق . این اثر دربردارندهٔ مجموعه نامه‌های امیر حیدر به پادشاهان ایران ، افغانستان ، عثمانی و ... است . ۲ـ تاریخ امیران منغیت بخارا (به شمارهٔ ۲۳۵۴/۴) ، نوشتهٔ عالم خواجه فرزند سید خواجه مشرف بخارایی . ۳ـ تاریخ سلاطین منغیتهٔ دارالسلطنهٔ بخارای شریف (به شمارهٔ ۷۸۶/۲) ، نوشتهٔ میرزا محمد عبدالعظیم سامی . این اثر تاریخ بخارا را از دورهٔ زمام‌داری ابوالفیض‌خان (۱۱۲۳ ـ ۱۱۶۹ق) تا ۱۳۲۴ق در بر می‌گیرد .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۱۱ ، ۱۹ ـ ۲۰ ، ۴۳ ، ۴۶۷ ، ۴۹ ، ۵۱ ، ۵۷ ، ۶۸ ، ۷۰ ـ ۷۱ ، ۸۰ ـ ۸۱ ، ۹۶ ؛ محمدسلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی‌برگی ، ۵۷۳ ـ ۵۷۸ ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، ۶۷ ـ ۹۳ ، ۱۳۲ ، ۱۶۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ؛ ۱۲۵ ؛ تاریخ سلاطین منغیتیه ، ۲۱ ـ ۲۲ ؛ ظفرنامهٔ خسروی ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۸۲ ، ۸۹ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۱/۱ ، ۲۲ ، ۲۸ ، ۴۷ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۱۹/۱ ، ۲۰ ، ۲۵ ، ۶۲ ، ۸۹ ، ۹۷ ، ۱۰۴ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ؛ مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیه ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۲۶ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۱ ؛ منتخب التواریخ ، محمد حکیم‌خان ، ۲۳۷/۱ ـ ۲۵۹ ، ۲۶۶ ، ۴۱۰/۲ ، ۴۱۲ ، ۴۱۳ ، ۴۱۴ ، ۴۱۹ ، ۴۴۷ ، ۴۴۸ ، ۴۴۹ ، ۴۵۰ ، ۴۵۵ ، ۵۰۵ ، ۵۱۹ ، ۵۲۳ ، ۵۸۰ .

معصومی

حیرت (hay.rat) ، شنبه‌زاده ، خاروغ ، مرکز استان گورنو ـ بدخشان در تاجیکستان ۱۹۳۳م ـ   ، شاعر تاجیک . در ۱۹۵۶م دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان برد . سپس در روزنامه معارف و مدنیت به کار پرداخت .

سال‌های دراز در انتشارات عرفان و ادیب کار می‌کرد . یک چند نیز در روزنامهٔ جنبش به‌کار سرگرم بود . در ۱۹۹۰م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . از آثارش : سریز (دوشنبه ، ۱۹۶۵م) ؛ ستاره‌های دور (دوشنبه ، ۱۹۶۸م) ؛ سایه‌های راه (دوشنبه ، ۱۹۸۵م) ؛ ناشناس (دوشنبه ، ۱۹۹۸م) .

ملااحمد

حیرت (hay.rat) ، محمد صدیق ، بخارا ۱۸۷۸ ـ همان‌جا ۱۹۰۲م ، شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی و خوش‌نویسی را در زادگاهش فراگرفت . تا پایان زندگی در خوابگاه مدرسهٔ محمدعلی حاجی و سپس خوابگاه مدرسهٔ سوزنگران روزگار گذراند . حیرت سرانجام به بیماری سل درگذشت . وی از همدرسان عینی بود و عینی قواعد عروض و برخی صنایع ادبی را از او آموخت . حیرت پیرو اندیشه‌های احمد دانش بود . وی اشعار غنایی را نیکو می‌سرود و از مضامین و قالب‌های کهن شعری پرهیز می‌کرد . اشعار تغزلی حیرت در شمار بهترین نمونه‌های نظم فارسی آن روزگار جای دارد . در اشعارش واژه‌های مردمی و گویش بخارایی به‌کار می‌برد . وی در دشوارترین وزن‌های عروضی به طبع‌آزمایی پرداخت و اصطلاحات علمی را با مهارت در غزلیاتش به‌کار می‌برد . به نقل از محمدجان شکوری ، آثار حیرت در رشد و کمال نظم فارسی تاجیکی در سال‌های واپسین سدهٔ نوزدهم و نخستین سال‌های سدهٔ بیست تأثیر فراوان داشته است . وی از جمله شعرای پیشتازی بود که در شعر خود از واژگان روسی بهره گرفت . حیرت در اشعار خود به گسترش دوستی میان ملت‌ها تأکید می‌ورزید . عینی و عبدالواحد منظم مجموعهٔ غزلیات ، قصاید و رباعیات وی را در دو دیوان که بیش از چهار هزار بیت دارد ، گردآوردند . به گفتهٔ عینی ، این دیوان‌ها در جریان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م از میان رفت ؛ اما رسول هادی‌زاده توانست از روی یکی از یادداشت‌های حیرت دیوانی بالغ بر هزار و پانصد بیت فراهم آورد و به‌چاپ رساند .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۷۹ ـ ۸۰ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۳۷۴/۱ ـ ۳۷۵ ؛ تذکار اشعار ، ۲۹۳ ؛ تذکرةالشعرای عبدی ، ۷۶ ـ ۷۸ ؛ تذکرة الشعرای محترم ، ۱۰۶ ـ ۱۱۳ ؛ خراسان است اینجا ، ۲۱۰ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۲۸ ـ ۲۹ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۵۴/۸ ؛ کلیات عینی ، ۷/۶ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۶۱ ـ ۲۷۲ ؛ نوادر ضیائیه ، ۲۴ ؛ یاد یار مهربان ، ۶۹۳ ـ ۷۰۵ ؛ کبت هیتچینس ، «ادبیات نوین تاجیک» ، ادبستان ، شمارهٔ ۲ ، ص ۳۵ .

ت.آتشین

حیرةالفقها و حجةالفضلا (hay.ra.tol.fo.qa.hā.va.hoj.ja.tol fo.za.lā) ، کتابی به فارسی در فقه ، نوشتهٔ علاءالدین عمرمفتی بخارایی فقیه و نویسندهٔ فرارودی (نیمهٔ دوم سدهٔ هفتم و نیمهٔ یکم سدهٔ هشتم هجری) . مؤلف کتاب را در ۶۹۵ق یا پس از ۷۱۰ق به نام نصرت‌الدین غازی نوروزبیگ تألیف کرده است . وی در این کتاب دویست و پنجاه هزار مسئله را از یک صد و هشتاد کتاب فقهی ، که در دیباچه بر شمرده ، گرد آورده است . علاءالدین عمر از ده فقیه بزرگ بخارا اجازهٔ فتوا گرفت و نزد بیست و دو تن از آن‌ها فقه آموخت . این کتاب تنها فقه نیست و برخی نکته‌های تاریخی و اجتماعی دربارهٔ خراسان نیز به‌دست می‌دهد . نمونه‌ای از نثر آن است : «... چون ایزد سبحانه و تعالی بعد از تاریخ هجرت مصطفوی به شش صد و نود و و پنج خواست ...» نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شمارهٔ ۲۱ در کتابخانه دولتی روسیه (لنین) نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دولتی روسیه ، ۱۸ ؛ نسخه‌های خطی ، ۲۲۳/۸ ، ۲۳۱ .

معصومی

حیرت بلخی (hay.rat-e.bal.xi) ، ملا عبدالعزیز مخدوم فرزند قاضی عبدالغنی بلخی ، ـ ۱۲۵۰ق ، شاعر تاجیک . در جوانی برای فراگیری دانش به بخارا و دیگر شهرهای فرارود سفر کرد و در مدت کوتاهی بیشتر دانش‌های روزگارش را آموخت . رحمت‌الله واضح می‌گوید : «کتب متقدمین خواه عربی و فارسی در هر علم که باشد کتابی نمانده که به شرف مطالعهٔ او نرسیده .» حیرت در برخی منصب‌های ریاست و قضاوت آن دیار نشیمن کرد و افزون بر دانش علمی‌اش ، شاعری توانا و خوش طبع بود . نمونه‌ای از شعر او است : «تا متاع غم و درد تو خریدم از عشق ـ دادم از کف همگی نقد شکیبایی را .»

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۲۷ ؛ تحفة الاحباب ، ۶۰ ـ ۶۱ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۴۲۹۸ .

معصومی

حیرتی بخارایی (hay.ra.ti-ye.bo.xā.rā.i) ، مولانا حیرتی ، ـ ۹۶۱ / ۹۶۲ق ، شاعر ایرانی . اصلش از تون بود ، اما در مرو و بخارا

حیرتی بخارایی

می‌زیست . به همین سبب در برخی منابع و تذکره‌ها او را حیرتی بخارایی / حیرتی مروزی / حیرتی تونی نامیده‌اند . مؤلف تحفهٔ سامی می‌نویسد : «در اوایل جوانی بسیار بی قید و لاابالی بود و اکثر به هجو مردم زبان می‌گشود واهاجی که میان او و وحیدی قمی واقع شده مشهور است .» حیرتی به عشرت و باده‌گساری تمایل بسیار داشت . صادقی کتابدار می‌نویسد : «از وی پرسیده بودند که چرا آنقدر گناه می‌کنی؟ جواب داده‌بود که برای گناهم جز دوستی امیرالمومنین علی (ع) چیزی را شفیع قرار نخواهم داد . می‌خواهم ببینم روز قیامت مرا می‌بخشند یا نه .» هرمان اته ، نام او را محمد تقی‌الدین حیرتی‌تونی نوشته و او را در شمار مقلدان سعدی نام برده است . حیرتی در بخارا به فراگیری دانش پرداخت . اما چون به مذهب تشیع گروید از ترس جانش از بخارا به ایران گریخت و به دربار شاه تهماسب یکم صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۴ق) پناه برد و به‌زودی نزد شاه احترام یافت و رشک شاعران آن دوره را برانگیخت . هنگامی که شاه تهماسب به نام اهل اسلام فرمان به ترک باده‌نوشی و می‌گساری داد ، حیرتی در این‌باره غزلی سرود که بیتی از آن این است : «از حسد امروز زاهد منع ما از باده کرد ـ ورنه کی آن نامسلمان را غم فردای ما است .» تنی چند که به وی رشک می‌ورزیدند به شاه گفتند که مراد حیرتی از زاهد و نامسلمان در این شعر شخص شاه است . شاه با شنیدن این سخنان سخت برآشفت و بفرمود تا زبان او را از بیخ برکنند . حیرتی برای نجات جان خود چاره‌ای اندیشید ، نزد شاه رفته ، گفت من ترک مذهب تسنن کردم و مذهب شیعه را برگزیدم ، اگر زبان من بریده شود اهل تسنن خواهند گفت که زبان کسی که از مذهب تسنن برگشته و زبان به بدگویی آن‌ها گشوده است ، بریده شد و این دستاویزی برای بزرگ‌تر جلوه دادن خلفای سه‌گانه خواهد شد . چون شاه سخنان حیرتی را شنید ، خشنود شد و گناه او را بخشید . برخی منابع در چگونگی و تاریخ مرگ او اختلاف دارند . اته می‌گوید : «... در سال ۹۶۱ق درگذشته ...» قدرت‌الله گوپاموی نیز همین تاریخ را سال مرگ حیرتی می‌داند : «پس از آن به کاشان رفته ، رخت اقامت در آن‌جا انداخت ... شبی در عالم مستی از بالاخانه‌ای درافتاد و جان داد .» و دربارهٔ مرگ او آذر بیگدلی روایت دیگری دارد : «... و سیاحت معقولی کرده آخر در کاشان ظالمی او را به طمع مال کشته .» حیرتی طبعی خوش داشت و در قالب‌های گوناگون شعر می‌سرود ، اما در قصیده و غزل تواناتر بود . از آثار او می‌توان منظومهٔ گلزار ، بهجت المباهج و دیوانش ، که در بردارندهٔ چهل هزار بیت است نام برد . نمونه‌ای از شعر او است : «جز من که رند و عاشق و از سر گذشته‌ام ـ آن ترک مست را که تواند عنان گرفت .» □ «قضا که صورت یوسف چنین لطیف رقم کرد ـ برای صورت تو امتحان قلم کرد .»

منابع : آتشکده ، ۵۷ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۷۴ ، ۱۹۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۶۷۵/۲ ؛ تحفهٔ سامی ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ؛ تذکرة‌الشعرای غنی ، ۹۵ ؛ تذکرهٔ حسینی ، ۱۰۰ ـ ۱۰۱ ؛ خزانهٔ عامره ، ۱۸۴ ـ ۱۸۵ ؛ الذریعه ، ۲۷۵/۹ ـ ۲۷۶ ؛ روز روشن ، ۲۳۰ ـ ۲۳۱ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲۱۵/۱ ؛ ریحانة‌الادب ، ۶/۱ ؛ شمع انجمن ، ۱۲۰ ـ ۱۲۱ ؛ شهر آشوب در شعر فارسی ، ۳۶ ؛ گلزار جاویدان ، ۴۲۸/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۱۷/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۸۳/۱ ؛ مجالس النفائس ، ۱۵۳ ؛ مجمع الخواص ، ۱۶۶ ـ ۱۶۵ ؛ مخزن الغرائب ، ۷۳۰/۱ ـ ۷۳۴ ؛ منتخب الاشعار ، ۴۸ ؛ نتایج الافکار ، ۱۸۱ ؛ هفت اقلیم ، ۸۵۹/۲ ـ ۸۶۰ .

معصومی





خارپشتک (xār.poš.tak) ، ماهنامهٔ طنز کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان . خارپشتک در ۱۹۲۵م به راه افتاد و نخستین شمارهٔ آن که شیرین کار نام داشت پیوست روزنامهٔ آواز تاجیک در سمرقند از چاپ درآمد . این ماهنامه در طول انتشار خود با نام‌های شیرین کار ، ملامشفقی ، مشفقی و بگیز (به معنی درفش) منتشر شده است . از ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۳م انتشار آن متوقف شد . نخستین سردبیر مجله صمد غنی بود و در سال‌های گوناگون طنزنویسان برتر تاجیک ، چون فضل‌الدین محمدی‌یف ، برهان‌غنی ، کوهزاد ، حاج صادق و باباحاجی با خارپشتک همکاری کرده‌اند . این ماهنامه در ۱۹۸۷م با شمارگان نود هزار نسخه به‌چاپ می‌رسید و پس از آن به صورت پراگنده در دو تا سه هزار نسخه منتشر شده است . خارپشتک با انتشار آثار طنز بزرگ‌ترین نویسندگان کلاسیک و معاصر تاجیک ، همچنین درج کاریکاتور ، مقاله ، شعر و عکس‌های مستند برکمبودهای جامعه خرده گرفته است . از ۱۹۸۴م بصیر رسا سردبیر این ماهنامه بوده است .

منبع : فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۱۱۵ .

م.شکورزاده

خاصیت ولی‌زاده (xā.si.yat-e.va.li.zā.de) ، کولاب ۱۹۵۰م - ، بانوی شاعر تاجیک . دختر شاعر مردمی تاجیک سید علی ولی زاده است . در ۱۹۷۰م دانشگاه آموزگاری شهر کولاب را به‌پایان برد . مدت ده سال به آموزگاری سرگرم بود . از ۱۹۸۰م مدیر آثار خانهٔ (موزه) سید علی ولی‌زاده شد . در اواخر دههٔ ۱۹۷۰م به گفتن شعر روی آورد . در ۱۹۹۶م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . اشعارش در مجموعه‌های گوناگون به‌چاپ رسیده است . از آثارش : دوام راه (۱۹۸۶م) ؛ پیغام کولاب (۱۹۹۴م) ؛ ترانهٔ عشق (۱۹۹۴م) ؛ درد دلم شعر شد (۱۹۹۵م) .

ملااحمد

خاطری ختلانی (xā.te.ri-ye.xot.ta.lā.ni) ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیکستانی . در روستای خاسیان از توابع خاولنگ در استان ختلان زاده شد . دانش‌های مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت . پس از آن برای ادامهٔ تحصیل به هند رفت . سپس به کشورش بازگشت و در دربار میرخاولنگ مضراب‌خان (نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم میلادی) به کارهای فرهنگی و سرودن شعر

سرگرم شد . دیوانی از غزل که سی صد صفحه دارد از وی در دست است . اشعاری پراگنده از خاطری در تذکره‌ها به‌جا است . وی به نام‌های خاسیانی و بازار خاطر نیز آوازه داشته است .

منابع : سخنوران دیار واسع ، ۱۴ - ۱۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۳/۲ ، ۶۱ ؛ گنج پریشان ، ۲۶۰ - ۲۶۳ .

م.شکورزاده

خاطف خجندی (xā.tef-e.xo.jan.di) ، عبدالنبی ، - خجند ۱۲۵۸ق شاعر تاجیک . از مردم خجند بود . در زادگاهش درس خواند . سپس به دربار امیر عمرخان منغیتی (۱۲۴۲ق) پیوست . در شعر از سنت گذشتگان پیروی می‌کرد و در سرودن غزل مهارت فراوان داشت . دیوانی داشته که به‌دست نمانده است . خاطف به ترکی نیز شعر می‌گفت . ابیاتی پراگنده از سروده‌های او در تذکره‌ها و بیاض‌ها به‌یادگار مانده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۶۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۲/۲ ، ۳۳ ، ۳۸ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ؛ گنج زرافشان ، ۴۵۴ - ۴۵۵ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۷۶ - ۲۷۸ ؛ یاد یار مهربان ، ۳۵۱ - ۳۵۹ .

ملااحمد

خاکی دروازی (xā.ki-ye.dar.vā.zi) ، سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری ، شاعر تاجیک . در ناحیهٔ درواز به‌دنیا آمد ، اما جز این آگاهی دیگری از احوال او در دست نیست . در بیاضی که به شمارهٔ ۸۱۶ در ذخیرهٔ دست‌نویس‌های آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود کمابیش صد بیت از اشعار خاکی آمده است . وی در سرودن غزل و مخمس مهارت داشت .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۹/۸ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۵/۱ ؛ ۴۲/۲ ، ۶۷ ؛ گنج پریشان ، ۱۲۴ - ۱۳۰ .

ملااحمد

خاکی کته‌قورغانی (xā.ki-ye.ka.te.qur.qā.ni) ، رحمت‌الله بای ، سدهٔ نوزدهم و بیستم میلادی ، شاعر فارسی و ترکی‌گوی فرارودی . خاکی زبان روسی را خوب می‌دانست و با روس‌ها آمد و شد داشت . به گفتهٔ عبدالله خواجه عبدی به سبب این‌که به زبان‌های فارسی و ترکی شعر می‌سرود ، روس‌ها به او دوم (دوزبانه) می‌گفتند . دیوان خاکی به شمارهٔ ۳۲۹۶/۴ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . این دیوان به کوشش کارمندان بخش شرق‌شناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان شوروی گردآوری شده و در بردارندهٔ غزل و مخمس‌های او است . آغاز آن چنین است : «چون چشم دید پرتو رخسار تابان شما / گشتم اسیر عنبرین زلف پریشان شما .»

منابع : تذکرةالشعرای عبدی ، ۸۸ - ۸۹ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۴/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۸۳/۱ .

معصومی

خاکی کوسویی (xā.ki-ye.ku.su.i) ، مولانا - ۹۰۲ق ، شاعر فرارودی . از زندگی وی آگاهی اندکی در تذکره‌ها آمده است . وی همروزگار علی‌شیر نوایی (۸۴۴ - ۹۰۶ق) بود . مردی مستمند و بی نوا و از مریدان خواجه کوسویی بود . نمونه‌ای از شعر او است : «نیازمند توایم ای به ناز پرورده - تو را زمانه عجب دل‌نواز پرورده .»

منابع : الذریعه ، ۲۸۳/۹ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۰۱ ، شمارهٔ ۴ ؛ لغت‌نامه ، ۸۷/۲۰ ؛ مجالس النفائس ، ۴۹ ، ۲۲۳ ؛ مخزن الغرائب ، ۱۰۰/۲ ؛ نشر عشق ، ۵۳۴/۲ .

رشنوزاده

خالد خراسانی (xā.led-e.xo.rā.sā.ni) ، امیر فخرالدین تاج الافاضل خالد بن ربیع مکی طولانی ، سدهٔ ششم هجری ، نویسنده و شاعر ایرانی . در خراسان زاده شد . همروزگار انوری ابیوردی (- ۵۸۳ق) ، سنجر سلجوقی (۵۱۱ - ۵۵۲ق) و علاءالدین جهانسوز غوری (۵۴۴ - ۵۵۶ق) بود . با انوری دوستی ، مکاتبه و مشاعره داشت . وی از مداحان سنجر سلجوقی و از مقربان دربار علاءالدین جهانسوز بود . گویند هنگامی که علاءالدین جهانسوز خبر یافت که انوری وی را هجو گفته است سخت برآشفت و به ملک طوطی غز ولایت‌دار هرات نامه کرد که انوری را نزد او فرستد تا سلطان وی را بنوازد و از لطف خویش بهره‌مندش کند . خالد بن ربیع در نامه‌ای انوری را از حیلهٔ سلطان که قصد داشت با این تدبیر او را به دست آورد و فرو گیرد باخبر کرد . گویا خالد از امرا و رجال نظامی دولت غوریان بوده است ، چنان‌که خود در این شعر به آن اشاره کرده است : «چون دسترس نماند مرا لشکری شدم - دنیابه دست نامد

و دین رفت بر سری / جان بدهم و بندهم خاک درت ز دست ـ هر چند باد دست بود مرد لشکری .» وی به فارسی و تازی شعر می‌گفت و خالد تخلص می‌کرد . ابیاتی از وی در قالب‌های غزل ، قطعه و رباعی در تذکره‌ها باقی است . بیشتر اشعار او ، مانند دیگر هم‌روزگارانش ، در مدح امیران و شاهان است . تاریخ وفات او به یقین دانسته نیست ، اما باید بعد از ۵۴۴ق که سال قتل سیف‌الدین سوری (محرم ۵۴۴ ـ پیش از رجب ۵۴۴ق) است روی داده باشد ؛ زیرا به این مناسبت خطاب به سلطان سنجر سروده بود : «دور از سر تو سام به سرسام بمرد ـ وینک سرسوری به عراق آوردند .»

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۰۴/۲ ـ ۶۰۷ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۰۸ ـ ۱۰۹ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۸۶/۱ ؛ الذریعه ، ۸۱۱/۹ ؛ روز روشن ، ۲۳۵ ـ ۲۳۶ ؛ ریاض الشعرا ، برگ ۱۳۱ ؛ سخن و سخنوران ، ۳۵۸ ـ ۳۵۹ ؛ لباب الالباب ، ۶۲۵/۲ ـ ۶۳۲ ؛ مجمع الفصحا ، ۹۳۶/۲ ـ ۹۳۷ ؛ مخزن الغرائب ، ۶۰/۲ ـ ۶۲ ؛ معجم البلدان ، ۴۷/۴ ؛ هفت اقلیم ، ۳۶/۱ ـ ۳۹ .

یگانه

خالد مروزی ، امیرفخرالدین تاج الافاضل خالد بن ربیع مکی
طولانی ← خالد خراسانی

خالدی سمرقندی (xā.le.di-ye.sa.mar.qan.di) ، مولانا خیری خوارزمی / خیرخالدی فرزند خواجه کلان تخته ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . نیاکانش از سادات خوارزم بودند ، اما خودش در سمرقند زاده شد . از دوستان مطربی سمرقندی بود و با او نوشت و خواند داشت . یک چند به کار حسابداری می‌پرداخت و چندی نیز قاضی ولایت فلغر بود . در عروض ، قافیه ، معما و گفتن مادهٔ تاریخ مهارت داشت . خالدی شاعری توانا بود و از انواع شعر ، غزل و رباعی را بهتر می‌سرود . نمونه‌ای از اشعار او است : «صبراز دل بی قرار می‌جویم نیست ـ آرام زبان زار می‌جویم نیست / آن شب که غم هجر تو می‌خواهم ، هست ـ روزی که وصال یار می‌جویم نیست .»

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۶۸۹ ـ ۶۹۰ ؛ الذریعه ، ۳۱۱/۹ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۱۶ ؛ مجالس النفائس ، ۱۱۷ .

ملااحمد

خالص تاشکندی (xā.les-e.tāš.kan.di) ، شاه حکیم ، نیمهٔ دوم سدهٔ هفدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ هجدهم میلادی ، شاعر تاجیک . نسخهٔ دست‌نویس مرثیهٔ وی در قتل ابوالفیض‌خان اشترخانی (۱۱۲۲ ـ ۱۱۶۰ق) به شمارهٔ ۹۲۱۵/۵ در پژوهشگاه خاورشناسی ازبکستان نگه‌داری می‌شود . یک مثنوی نیز به ترکی از وی باقی است . اشعارش در برخی بیاض‌ها آمده است .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۰۱/۷ ـ ۱۰۳ ، ۱۹۰/۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۲/۲ ، ۳۵ ، ۳۷ ، ۴۲ ، ۶۱ ، ۶۵ .

قبادیانی

خالی حصاری (xā.li-ye.he.sā.ri) ، ملا عظیم قل ، ـ بخارا ۱۳۱۴ق ، شاعر تاجیک . تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت . سپس برای ادامهٔ تحصیل به بخارا رفت . گفته‌اند که شاعری بلند طبع وخوش گفتار بوده است . اشعاری از او در تذکره‌ها و بیاض‌ها به‌یادگار مانده است .

منابع : تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۸۹ ؛ میراث ادبی شاعران حصار ، ۲۲۶ ـ ۲۲۷ .

ملااحمد

خامل (xā.mel) ، ملا عبدالرحمان شهرسبزی ، ـ بخارا ۱۲۷۲ق ، شاعر تاجیک . مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت . برای ادامهٔ تحصیل به بخارا رفت . مدتی در خدمت دربار بود . سپس از دربار کناره گرفت و به خوش‌نویسی روی آورد . از میان شاعران قدیم بیشتر از جامی ، صائب و بیدل پیروی می‌کرد .

منابع : تحفة الاحباب ، ۶۲۸۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۵/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۴۵۱ ـ ۴۵۲ .

ملااحمد

خاوری (xā.va.ri) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . از مردم سمرقند بود و از راه دوزندگی گذران زندگی می‌کرد . یک‌چند در دربار شیبانیان به سر برد . اما چون در اشعارش فرمانروایان شیبانی را هجو می‌کرد ، تهدیدش کردند و او از بیم جان خود به بلخ گریخت . ابیات پراگنده‌ای از سروده‌های خاوری درتذکره‌ها به‌جا مانده است . نمونه‌ای از سروده‌های او است : «من که عمری به هوس پیروی دل کردم ـ عمر بگذشت و ندانم که چه حاصل کردم .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۴/۱ ، ۶۲۶ ؛ تذکرهٔ حسینی ، ۱۲۰ ؛

الذریعه، ۲۸۸/۹؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۲۲۱/۱؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۷۶۷۷؛ صبح گلشن، ۱۵۱؛ لغت‌نامه، ۲۲۷/۲۰؛ مجالس النفائس، ۴۷؛ مخزن الغرائب، ۹۹/۲؛ مذکر احباب، ۲۰۶ - ۲۰۵؛ نشتر عشق، ۵۵۳/۲.

دانشنامه

خاوری (xā.va.ri)، صایمه فاتحاونا، روستای ناواقاز انکا در شهرستان ولی‌جان از استان تیومن ۱۹۳۱م - ، بانوی مترجم تاجیکستانی. در ۱۹۵۴م دانشگاه آموزگاری دوشنبه را به پایان رساند. یک‌چند در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های روسی‌زبان تاجیکستان کار کرد. از ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۷م در انتشارات عرفان و از آن پس در انتشارات ادیب به ویرایش و ترجمهٔ آثار دانشمندان تاجیک به زبان روسی سرگرم بود. نخستین آثارش در ۱۹۶۶م به‌چاپ رسید. در ۱۹۷۷م لطایف الطوایف فخرالدین علی صفی، در ۱۹۷۹م داستان کولی نوشتهٔ ساربان، در ۱۹۸۱م حکایاتی چند از جوامع الحکایات و در ۱۹۸۴م بخشی از بدایع الوقایع واصفی را از فارسی تاجیکی به روسی برگرداند. وی در ۱۹۸۶م به عضویت کانون نویسندگان شوروی در آمد.

منبع: دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۵۷/۸.

م.شکورزاده

خاوری ابیوردی ← سودایی ابیوردی

خایف اوراتپگی (xā.yef-e.u.rā.tap.pe.gi)، ابراهیم مخدوم، سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. سپس برای ادامهٔ تحصیل به بخارا رفت. پس از اتمام تحصیلات به زادگاهش بازگشت و به تدریس روی آورد. امیر نصرالله منغیتی (۱۲۴۲ - ۱۲۷۷ق) پس از گرفتن اوراتپه او را با خانواده‌اش به بخارا برد و او پایان زندگی‌اش را در آن‌جا به سر برد. صاحب دیوان بود، اما دیوان او به‌دست نمانده است. واضح نمونه‌هایی از اشعار او را در تذکره‌اش آورده است.

منابع: تحفة الاحباب، ۶۷؛ تذکرة الشعرای عبدی، ۸۸ - ۸۷؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۶/۸؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۲۸۰.

ملااحمد

ختلان (xot.ta.lān) / ختل، ناحیه‌ای بر کران راست رودخانهٔ جیحون در آسیای میانه. این ناحیه میان رودهای پنج و وخش، که در سده‌های میانی جریاب و وخشاب نامیده می‌شد، نهاده است و امروزه با نام کولاب ناحیه‌ای در جمهوری تاجیکستان است. این ناحیه از سمت غرب به سرزمین‌های چغانیان و وخش که به لحاظ موقعیت نقشه مشابه‌اند، محدود شده است. ختلان سرزمین حاصل‌خیز، هم در دره‌ها، هم در اطراف رودخانه و هم در دامنهٔ بالای تپه‌ها بود. دره‌های این ناحیه به سمت شمال کوه‌های بوتامان (buttaman) که ختلان را از درهٔ قسمت بالای رودخانهٔ زرافشان جدا می‌کرد و کان‌های سیم و زر در آن فراوان است، کشیده شده است. در آن کوه‌ها دو گروه از ترک‌های غارتگر، کومجیان (kumidjis) و کنجینا (kendjina) که گویا هر دو از بازماندگان مردمان هفطالیت (ترک‌های سفید پوست hephtalit) بوده، می‌زیسته‌اند. اسب‌های این ناحیه به نژادگی بسیار آوازه داشته است و حتی برای چینی‌ها نیز شناخته شده بود. جغرافی‌نویسان بیشتر به اسب‌های نژاد ختلانی و تخاری توجه کرده‌اند و مردم ختلان را به سبب مهارتشان در پرورش اسب، زین‌سازی، ساختن ساز و برگ اسب و دامپروری ستوده‌اند. مقدسی ختلان را از چغانیان مهم‌تر و گسترده‌تر دانسته و می‌گوید «... دارای شهرهای بیشتر و پربرکت‌تر است ...» از شهرهای ختلان می‌توان هلبک / هلبوک، اندیجارغ، هلاورد، لاوکند، کاربنگ، تملیات، اسکندره، مسنک، وشگرد و فارغروبیک را نام برد. هلبک امیرنشین بود و بیشتر مردم ختلان در آن می‌زیستند و روستاهای فراوان داشته است. بر اساس مسافت‌هایی که جغرافی‌نویسان آورده‌اند این شهر باید در جنوب کولاب (کلیاب / کلاب) کنونی بوده باشد. هلبک در دویست و بیست و پنج کیلومتری دوشنبه نهاده است. این شهر در سده‌های سوم تا پنجم هجری مرکز حکومت ولایت امیر ختلان بوده است. اکنون کاخ باستانی آن‌را از زیر خاک در آورده‌اند. کاخ هلبک در کنار رود آخشو قرار داشته و این رود خود دو شعبهٔ کلیاب‌رود و کچی سرخاب را تأمین می‌کرده است. سرخاب که اینک قزل سو نامیده می‌شود از میانهٔ شهر کهن هلبک می‌گذشت. بزرگ‌ترین شهر ختلان، مسنک بود که به احتمال فراوان در نزدیکی بلجوان کنونی نهاده بوده است. وشگرد (فیض‌آباد کنونی) در خارج از قلمرو ختلان و در مغرب وخش قرار داشته است. در این ناحیه رودهای هلبک و فارغر / پارغر جریان داشته است. زبان روزمرهٔ بیشتر مردم این ناحیه

فارسی تاجیکی است . یاقوت حموی ختلان را با تلفظ خُتَّل آورده است . طبری جمع این واژه را به صورت ختلان / خطلان در ترانه‌ای هزل‌آمیز (که از کهن‌ترین شعرهای فارسی است) دربارهٔ شکست و فرار ابومنذر اسد بن عبدالله القسری سردار عرب (- ۱۲۰ق / ۷۳۸ق) از ختلان به بلخ است ، چنین آورده است : «از خطلان آمذیه - برو تباه آمذیه / ابار باز آمذیه - خشنگ نزار آمذیه .» اما در اشعار متأخرتر فارسی از آن به نام‌های خُتلان یا خَتلان یاد رفته است . در فرهنگ‌های فارسی نیز همین گونه نقل شده است و در منابع چینی شبیه این واژه (ko-tut.lo) آمده است . در دورهٔ پیش از اسلام فرمانروایان محلی و شاهان این ناحیه لقب ختلان‌شاه و شیر ختلان داشته‌اند و به گفتهٔ ابن خردادبه گویا این القاب در دورهٔ اسلامی به کار نمی‌رفته است . ملوک بامیان نیز ملقب به این عناوین بوده‌اند . ختلان به هر شکل که تلفظ شود گویا تحریفی از واژهٔ هیطل است که اعراب در روزگار ساسانیان و بیزانسی‌ها برهون‌های سفید نهاده بودند . گویا خاستگاه هیاطله یا هفطالیان ختلان بوده است . این قوم در سده‌های پنجم تا هفتم میلادی در این ناحیه اعتبار فراوانی داشته است و چندی با ساسانیان به نبرد پرداختند . ختلان در خلافت عبدالملک مروان (۶۵ - ۸۶ق) به دست امیة بن عبدالله که ولایت‌دار خراسان بود فتح شد (۷۸ق) . در روزگاری که حجاج ولایت‌دار عراق بود (۷۵ - ۹۵ق) مهلب ابن ابی صفره حاکم خراسان شد . وی در ۸۲ق با یورش‌های پیاپی ختلان راگشود . پس از آن قتیبة بن‌مسلم (۸۵ - ۹۶ق) به نواحی شمال شرق ایران که ختلان نیز در آن‌جا قرار داشت یورش برد و آن‌جا به تسخیر نیروهای عرب درآمد . در ۱۰۵ق پس از درگذشت یزید بن عبدالملک (۷۱ - ۱۰۵ق) هیچ رویدادی در ختلان رخ نداده است ؛ چه ، جانشین وی هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ق) به فرارود حساسیت ویژه‌ای داشت . در ۱۰۷ق عبدالرحیم بن نعیم که بلخ را تسخیر و ویران کرده بود ، نظارت بر بازسازی شهر را به بابک پدر خالد برمک واگذاشت و آنگاه به پیکار با مردم ختلان روی آورد . در ۱۰۸ق ابو منذر اسد بن عبدالله القسری به ختلان یورش برد و با خاقان ترک جنگید ، اما شکسته شد و به بلخ گریخت . در ۱۱۶ تا ۱۱۷ق عاصم بن عبدالله بر خراسان چیره شد و پیشروی او گسترش یافت و در همان سال‌ها حارث بن سریج امیر ختلان را به تسلیم واداشت ، اما ختلان نیز چونان دیگر نواحی فرارود به آسانی تسلیم اعراب مهاجم نشد . به گفتهٔ طبری آخرین پیکار مهاجمان عرب در ختلان در ۱۳۳ق / ۷۵۰ - ۷۵۱م بوده است ، که سبب شد امیر ختلان به ناچار سرزمین خویش را ترک کند و نخست به فرغانه و سپس به چین عزیمت کند . توجیه اخباری که چینیان دربارهٔ لقب شاهزادگان ختلان نقل کرده‌اند ، جز این نیست . تبارنامهٔ «شاهان متأخر ختل» را مارکورات تدوین کرده و می‌نویسد : «پادشاهی ختل بعدها به چند امیرنشین کوچک تقسیم شده است .» حتی در دورهٔ سامانیان نیز از احمد بن جعفر به نام امیر ختلان یاد شده است . مقدسی نیز از امیران ختلان در شمار فرمانروایانی که هیچ‌گونه خراجی به سامانیان نمی‌داده‌اند ، بلکه هدایایی نیز می‌گرفته‌اند ، یاد کرده است . در ۱۹۴ق هرثمة بن اعین به فرارود لشکر کشید . در این زمان رافع بن لیث بر ختلان و بیشتر نواحی فرارود فرمان می‌راند . در نبردی که میان دو سپاه درگرفت ، هرثمه پیروز شد و از آن پس ختلان را حکمرانان دست‌نشاندهٔ سامانی اداره می‌کردند ، چنان‌که در ۲۷۶ق ابو داود محمد بن احمد بن ناهجوری بر بلخ و ناحیهٔ ختلان حکم می‌راند . در پیش از ۳۱۸ق کسی به نام جعفر بن ابی جعفر بن ابی داود ، که گویا از نوادگان همان ابوداود بود ، از سوی دولت سامانیان در ختلان به حکمرانی رسید ، اما به وی اتهام زدند و دربار بخارا امیر چغانیان ابوعلی احمد بن محمد محتاج را به نبرد با او گسیل داشت و جعفر بن ابی جعفر اسیر شد و او را به بخارا روانه کردند . در همان سال جعفر بن احمد از زندان آزاد شد و باری دیگر در ختلان به فرمانروایی رسید و پس از وی پسرش احمد امیر ختلان شد . در ۳۳۶ تا ۳۳۷ق میان ابوعلی محتاج و نوح بن نصر جنگ درگرفت و احمد بن جعفر از ابوعلی جانب‌داری کرد . ختلان تا سال‌های پس از آن نیز یکی از نواحی قلمرو سامانیان بود ، اما امیران ختلان خراجگزار نبودند ، چه ، بر سکه‌هایشان نام شاهان سامانی حک می‌شد . در این دوره امیر ختلان سلطهٔ خود را تا یون در بدخشان که از توابع جنوب جیحون بود و امیری به نام پاخ داشت ، گسترش داده بود . امیران ختلان در جنگ‌های میان سامانیان و سبکتکین (۳۶۶ - ۳۸۷ق) و پسرش محمد (۳۸۹ - ۴۲۱ق) از سامانیان پشتیبانی کردند . در پی سقوط سامانیان ، ختلان به قلمرو غزنویان پیوست و چون ناحیه‌ای مرزی بود ، بیشتر در برابر یورش دولت ایلک‌خانان قرار می‌گرفته است . در روزگار امارت محمود غزنوی ، ابوالخیر بلخی امیر ختلان و چندی نیز وزیر امیر مسعود بود . محمود غزنوی ابوصادق تبانی را که مردی فرهیخته بود در ختلان به قاضی القضاتی منصوب

ختلان

کرد . در ۴۳۰ق بوری تگین که از دشمنان امیر مسعود بود به ختلان یورش برد ؛ اما سرانجام شکسته شد . در دورهٔ سلطنت الپ ارسلان بن چغری‌بیگ (۴۵۵ - ۴۶۵ق) و پسرش ملک‌شاه (۴۶۵ - ۴۸۵ق) گسترهٔ قلمرو سلجوقیان از شرق و غرب فزونی می‌گرفت ، چنان‌که الپ ارسلان ، ختلان و چغانیان را در سال نخست پادشاهی خود تسخیر کرد . سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ - ۵۵۲ق) یکی از تیره‌های ترکمن یعنی غزها را در ختلان سکونت داد ، اما غزان سرانجام بر او شوریدند . راوندی می‌نویسد : «و در آخر سنهٔ ثمان و اربعین و خمس مائه حادثهٔ غز بود و غزان خیلی بودند از ترکمانان مقام و چراخوارشان به ختلان بود از اعمال بلخ ، و هر سال بیست و چهار هزار گوسفند وظیفه بود که به مطبخ سلطان دادندی ...» در نبرد میان غزان و سلطان سنجر ، سنجر سلجوقی اسیر شد و پس از دو سال اسارت به یاری عمادالدین احمد بن ابی‌بکر از زندان گریخت . در ۶۱۶ق سلطان محمد خوارزم‌شاه (۵۶۸ - ۶۱۷ق) با شنیدن خبر یورش مغول به سوی سرزمین خوارزم‌شاهیان ، هر ولایت را به سرداری و از آن شمار ختلان را به دغلجوق‌ملک سپرد . در دورهٔ استیلای مغولان این ناحیه اهمیت خود را از دست داد . حمدالله مستوفی ختلان را در این زمان چنین تصویر می‌کند : «شهری بزرگ و اکنون خراب است ...» دولتشاه سمرقندی (۸۴۲ - ۹۰۰ق) در تذکره‌اش می‌گوید که مردم ختلان از ۷۳۶ تا ۷۸۱ق نزدیک به پنجاه سال به هیچ شاهی خراج نمی‌دادند . اما گفتهٔ دولت‌شاه به نظر درست نمی‌آید . پس از مرگ چنگیز متصرفات او میان فرزندانش تقسیم شد و ختلان در این تقسیم‌بندی به چغتای و فرزندانش رسید و اگر گاهی دودمان‌های محلی بر آن حکم می‌راندند ، ناگزیر باید بدان‌ها خراج می‌پرداختند . در نیمهٔ دوم سدهٔ هشتم هجری / سدهٔ چهاردهم میلادی ختلان یکی از امیرنشین‌های ترک و مغول ، که قلمرو دولت چغانیان میان آن‌ها تقسیم شده بود ، به‌شمار می‌رفت . در ۷۷۲ق / ۱۳۷۲م کیخسرو فرمانفرمای ختلانی به فرمان امیر تیمورلنگ (۷۸۲ - ۸۰۷ق) به جرم داشتن روابط خائنانه با خوارزم به قتل آمد و پس از آن ختلان جزو نواحی و توابع حصار بود . در ۸۳۳ق شاهرخ گورکانی (۸۰۷ - ۸۰۵ق) ولایت ختلان را به جوکی میرزا بهادر بخشید به شرط آنکه از هر نه اسب ختلانی هشت اسب را برای شاهرخ بفرستد . در ۸۶۱ق که ابوسعید گورکان (۸۵۵ - ۸۷۲ق) هرات را تسخیر کرد و گوهرشاد بیگم را به قتل آورد ، در میان لشکریانش سربازان ختلانی فراوان بودند . در ۹۰۳ق که خسروشاه بیگ قدرت را در حصار به دست گرفت ، ختلان را به برادرش ولی‌بیگ داد ؛ اما ولی‌بیگ در ۹۱۰ق به دست شیبانی‌خان / شیبک‌خان (۹۰۵ - ۹۱۶ق) به قتل آمد . در ۹۱۰ق شیبک‌خان ختلان را گشود . به سبب نفوذ ازبکان در این دوره ، نام ختلان از این ناحیه برداشته شد و نام کولاب (کلیاب / کلاب) جانشین آن گردید . در ۹۱۶ق شاه اسماعیل یکم صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰ق) برای نبرد با شیبک‌خان به خراسان تاخت و در درگیری که میان آن دو در محمود آباد مرو روی داد ، شیبک‌خان کشته شد . شاه اسماعیل پس از شکستن شیبک‌خان ، در همان سال ، به هرات رفت . در این زمان کسی از نوادگان ابوسعید گورکانی ، خان‌میرزا نامی ، به حضور او آمد و شاه ایران فرمانروایی بدخشان ، کولاب (ختلان) و حصار شادمان را به او سپرد . شاه تهماسب دوم صفوی (۱۱۳۵ - ۱۱۴۴ق) که چهار سال پایانی سلطنتش ، همراه با قدرت یافتن نادرشاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ق) بود ، خیالش از قندوز و کولاب آسوده بود ، چه ، امیران ختلان دست‌نشاندهٔ صفویان بودند . محمدکاظم مروی مؤلف عالم‌آرای نادری می‌نویسد : «و هرگاه ... به ادارهٔ تسخیر قندوز و کلاب و غیر بلاد ام‌البلاد حرکت می‌کردیم ، ایلات و احشامات که در آن طرف جیحون سکنی داشتند ، همگی وارد درگاه ما گشته ، کمر خدمتگزاری ما را بر میان می‌بستند .» در سال‌های پایانی زندگی نادرشاه بخشی از سپاهیان او در فرارود به سر می‌بردند و با شنیدن خبر مرگ نادرشاه ، روی به ایران نهادند ، اما ترکمان‌های ساحل جیحون از عبور آن‌ها جلوگیری کردند . پس لشکریان ، که مؤلف عالم‌آرای نادری نیز در میان آنان بود ، به حدود ختلان رفته تا از آن‌جا به بلخ و خراسان راه یابند . ختلان (کولاب) تا همین اواخر برجای بود ، تا این‌که به دلایل منطقه‌ای و اقلیمی شهر قرقان‌تپه ، که از کولاب کوچک‌تر بود ، به مرکزیت دو ولایت وخش و ختلان انتخاب شد . کولاب در تقسیم‌بندهای کشوری اتحاد جماهیر شوروی به جمهوری تاجیکستان پیوست . خاک‌جای سیدعلی* همدانی (۷۱۳ / ۷۱۴ - ۷۸۶ق) شاعر ، نویسنده و عارف ایرانی در کولاب نهاده و زیارتگاه مردم است . پل سنگی پرآوازه‌ای که بر روی رودخانهٔ وخشاب قرار داشته هنوز پابرجا است . این پل را پل سنگین نیز گفته‌اند . جهانگردان از این پل فراوان نام برده و گفته‌اند که درازای آن بیش از ده قدم نیست و بر روی دو صخرهٔ برجسته نهاده است . شماری از شاعران ، نویسندگان ، دانشمندان ، عارفان ،

محدثان و فقیهانی که خاستگاه آنان ختلان /کولاب بوده از این قرار است : عبدالله ختلانی (ـ ۸۳۹ق) ؛ باقی کولابی (ـ ۹۸۷ق) ؛ ناصح ختلانی (۱۷۶۷م ـ) ؛ عجزی* ختلانی (سدهٔ سیزدهم هجری) ؛ مخدوم ختلانی (سدهٔ نوزدهم میلادی) ؛ ناصر کولابی (سدهٔ نوزدهم میلای) ؛ اسکندر ختلانی (۱۹۵۴م ـ) ؛ سلیم ختلانی (۱۹۶۲م ـ) ؛ افسر ختلانی (ـ ۱۳۱۳ق) ؛ بسمل کولابی (سدهٔ نوزدهم میلادی) ؛ عبدالرحیم کولابی (سدهٔ نوزدهم میلادی) ؛ لقای کولابی (ـ ۱۹۰۰م) ؛ غفورملا (۱۹۲۲ ـ ۱۹۹۲م) ؛ غفار میرزا (۱۹۲۹م ـ) ؛ آشور صفر (۱۹۳۰ ـ ۱۹۹۶م) ؛ آدینه میرک (۱۹۳۹م ـ) ؛ شاه مظفر یادگاری (۱۹۴۰م ـ) ؛ غایب صفرزاده (۱۹۴۰ ـ ۱۹۷۲م) ؛ حق‌نظر غایب (۱۹۴۳م ـ) ؛ حبیب‌الله فیض‌الله (۱۹۴۵ ـ ۱۹۸۰م) ؛ علی‌محمد مرادی (۱۹۴۵م ـ) ؛ رحمت نذری (۱۹۵۱م ـ) ؛ ملا آجیک (۱۹۵۱ ـ ۱۹۹۴م) ؛ محمد غایب (۱۹۵۴م ـ) صدری‌عمر (۱۹۵۵م ـ) ؛ ستاره (۱۹۶۰م ـ) ؛ خیرالدین خیراندیش (۱۹۶۴م ـ) ؛ فیض صفر (۱۹۶۵م ـ) ؛ صفرمحمد ایوبی (۱۹۴۵م ـ) ؛ بابایونس خدایدادزاده (ـ ۱۹۴۵م) ؛ محمدحسین حاجی (ـ ۱۸۸۰م) ؛ حدیثه (۱۹۴۰م ـ) ؛ رجب‌ماه (۱۹۶۰م ـ) ؛ شریف شرف (۱۹۲۷م ـ) ؛ محمدخواجه بلجوانی (سدهٔ بیستم میلادی) ؛ سعیدعلی ولی‌زاده (۱۹۷۱م) . برخی از شاعران پرآوازه در اشعار خود از ختلان چنین یاد کرده‌اند : فردوسی : «سپاهی بدین‌سان بیامد ز چین ـ ز صقلاب و ختلان و توران زمین .» □ «ز ختلان و از ترمذ و ویسه گرد ـ ز هر سو سپاه اندر آورد گرد .» انوری : «مبشر آمد و اخبار فتح ختلان داد ـ نشاط بادهٔ کهن ای خسرو خرامان شاد .» اسدی طوسی : «ز آموی و زم تا به چاچ و ختن ـ ز شنگان و ختلان شهان تن به تن .» ناصر خسرو : «چو بر خنگ ختلی خرامد به میدان ـ امیر آخورش شاه ختلان نماید .» منجیک ترمذی : «برادران منازید زین سپس سیه مکنید ـ به مدح خواجهٔ ختلان به جشن‌ها خامه .» ولوالجی : «گه به ولوالجم ولایت خویش ـ گه به وخش و بکیج و ختلانم .»

منابع : آبیاری در ترکستان ، ۱۰۰ ؛ آثار البلاد و اخبار العباد ، ۶۰۲ ـ ۶۰۴ ؛ احسن التقاسیم ، ۴۲۰/۲ ـ ۴۲۱ ؛ احسن التواریخ ، ۷۳ ، ۱۲۹ ، ۴۱۹ ؛ احوال و اشعار رودکی ، ۱۳۲ ، ۱۳۵ ، ۱۳۸ ، ۱۴۸ ، ۲۲۵ ؛ احیاء الملوک ، ۲۶۶ ؛ از جیحون تا وخش ، ۱۹۰ ، ۱۹۷ ، ۲۳۰ ، ۲۳۸ ، ۲۴۵ ، ۲۵۱ ، ۲۵۵ ، ۲۵۷ ؛ از عرب تا دیالمه ، ۸۸۸ ـ ۸۹۱ ، ۹۸۳ ؛ اشکال العالم ، ۱۷۱ ، ۱۷۷ ، ۱۷۹ ، ۱۸۱ ؛ الاعلاق النفیسه ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ؛ امپراطوری صحرانوردان ، ۶۷۷ ؛ الانساب ، ۳۲۲/۲ ـ ۳۲۳ ؛ ایرانشهر ، مارکوارت ، ۶۶ ، ۸۹ ، ۱۴۱ ، ۱۶۴ ؛ بحر الاسرار فی معرفة الاخیار ، ۲۶۹ ـ ۲۷۲ ؛ بلخ در تاریخ و ادب فارسی ، ۳۰۵ ؛ پژوهشی در اعلام تاریخی و جغرافیایی تاریخ بیهقی ، ۳۷۵ ؛ تاجیکستان ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۴۸/۱ ـ ۱۴۹ ؛ ۱۴/۲ ، ۲۰ ، ۱۱۵ ، ۶۳۲ ؛ ۴۴/۳ ، ۱۲۹۷ ؛ ۱۳۶/۵ ؛ تاریخ الاسلام ، حوادث ، ۳۵۱ ـ ۳۸۰ ، ۳۳۳ ؛ تاریخ الفی ، ۸۲ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۲۸/۵ ، ۷۰ ، ۹۴ ؛ تاریخ ایران ، دورهٔ تیموریان ، ۱۳ ، ۱۱۶ ؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، ۴۳/۱ ، ۶۰ ، ۱۵۷ ، ۲۹۶ ؛ تاریخ بخارا ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تاکنون ، ۲۲ ، ۲۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۴ ، ۲۲۲ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ فیاض ، ۱۰۶ ، ۲۶۶ ، ۳۷۵ ، ۵۶۹ ، ۶۲۱ ، ۷۴۶ ، ۹۲۱ ؛ تاریخ پیامبران و شاهان ، ۲۱۰ ؛ تاریخ خاندان طاهری ، ۲۴۱ ، ۳۲۷ ؛ تاریخ سیستان ، باسورث ، ۱۵۸ ؛ تاریخ طبری ، ۱۴۹۱/۲ ؛ ۴۰۷۹/۹ ـ ۴۰۸۲ ؛ تاریخ غزنویان ، ۶۱ ، ۲۴۵ ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۴۴ ـ ۳۴۶ ؛ تاریخنامهٔ طبری ، ۷۰۲/۲ ؛ تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان ، ۱۳۶ ـ ۱۳۸ ؛ تاریخ یعقوبی ، ۴۵۰/۲ ؛ تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی ، ۱۵۶ ، ۱۷۲ ، ۲۴۴ ، ۲۹۸ ، ۳۵۵ ، ۳۸۹ ؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی ، ۱۳۳ ؛ ترکستان‌نامه ، ۱۷۶/۱ ، ۱۷۷ ، ۱۸۱ ، ۵۰۲ ؛ جامع التواریخ ، ۴۷۸/۱ ؛ جستاری در پیشینهٔ دانش کیهان و زمین در ایران ویج ، ۱۵۳ ـ ۲۵۹ ؛ جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ ، ۳۳۷ ـ ۳۳۹ ؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ، ۴۶۶ ـ ۴۶۷ ؛ جهانگشای خاقان ، ۳۳۱ ، ۳۹۴ ؛ جهان‌نامه ، ۴۸ ، ۵۹ ، ۶۵ ؛ چهار مقاله ، ۱۶۶ ـ ۱۶۸ ؛ چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران ، ۶۰ ؛ حبیب السیر ، ۱ ـ ۴/در صفحات فراوان ؛ حدود العالم ، ۲۸ ، ۱۰۰ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۸ ـ ۱۲۰ ؛ خاتمهٔ شاهد صادق ، ۹۰ ؛ خلد برین ، در صفحات فراوان ؛ خلد برین ، ایران در روزگار صفویان ، ۲۰۱ ، ۲۱۰ ؛ دائرهٔ معارف اسلامیه ، ۲۲۲/۸ ـ ۲۲۴ ؛ دارالضربهای ایران در دورهٔ اسلامی ، ۱۶۷ ، ۱۹۵ ، ۳۹۷ ، ۴۰۱ ، ۴۰۹ ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۳۳۱۷ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۵/۸ ـ ۴۶ ؛ دو قرن سکوت ، ۱۲۷ ، ۱۳۵ ؛ دیوان انوری ، ۵۸۵/۲ ؛ دیوان خاقانی ، چاپ سجادی ، ۱۳۱ ؛ راحة الصدور و آیة السرور ، ۱۷۷ ؛ زبدة التواریخ ، ۵۴/۱ ، ۳۹۴ ، ۵۹۸ ؛ ۶۷۱/۲ ، ۶۷۶ ؛ سفارت‌نامهٔ خوارزم ، ۱۰۹ ؛ سلجوقنامه ، ۴۸ ؛ شاهنامه ، چاپ بروخیم ، ۹۸۹/۴ ؛ شرح جنگها و تاریخ زندگانی شاه اسماعیل صفوی ، ۲۵۲ ، ۲۵۴ ؛ صورة الارض ، ۱۸۲ ، ۱۸۷ ؛ طبقات ناصری ، ۹۵ ، ۱۶۹ ، ۱۸۹ ؛ عالم‌آرای عباسی ، ۶۰۷/۱ ؛ عالم‌آرای نادری ، ۵۸۳/۲ ؛ عجایب‌نامه ، ۳۷۶ ، ۴۳۸ ؛ فتوح

البلدان ، ۵۸۱ ، ۵۹۸ ؛ فرهنگ شاهنامه ، ۲۸۳ ـ ۲۸۴ ؛ فرهنگ فشردهٔ تاریخ ایران ، ۳۰۶ ـ ۳۰۷ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۷۴/۴ ، ۱۵۷ ، ۱۹۸ ؛ ۲۱۰/۶ ، ۳۲۰ ؛ ۱۰۰/۸ ؛ ۱۷۲/۹ ؛ گرشاسب‌نامه ، ۳۳۶ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، ۱۶ ـ ۱۹ ؛ گنج دانش ، ۵۱۸ ـ ۵۱۹ ، ۵۳۰ ، ۸۷۱ ؛ لباب الالباب ، ۱۶۷/۲ ؛ لغت‌نامه ، ۲۷۶/۲۰ ـ ۲۷۷ ؛ مجمع الانساب ، ۱۱۱ ؛ مجمع الفرس ، ۴۶۲/۱ ؛ مجمل فصیحی ، ۱۰۵/۱ ؛ مرآة البلدان ، ۲۳۱۹/۴ ـ ۲۳۲۱ ، ۲۳۳۶ ، ۲۳۳۹ ؛ مسالک و ممالک ، ۲۷۱ ؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین ، ۲۳۳ ، ۳۷۳ ، ۴۱۵ ؛ معجم البلدان ، ۵۸۵/۲ ؛ مقالات قزوینی ، ۱۰۷/۱ ـ ۱۱۹ ؛ نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر ، ۱۵۰ ، ۳۷۹ ، ۴۳۳ ؛ نزهة القلوب ، ۲۲۰ ؛ وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ، ۱۶ ؛ هفت اقلیم ، ۶۰۴/۲ ؛
Encyclopaedia of Islam , 4/75 - 76 .

رشنوزاده

ختلانی ، سلیم ← سلیم ختلانی

خجلت استروشنی (xej.lat-e.os.to.ru.ša.ni) خواجه حسین ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در استروشن زاده شد و همان‌جا به فراگیری دانش پرداخت . در جوانی شاعر و خطاطی توانا شد . زمانی به دربار امیرعمرخان ، حکمران فرغانه راه یافت و در مدح وی قصیده‌ها سرود و گویا در ازای آن ، هر هفته از امیر عمرخان پنج سکه زر مستمری می‌گرفت . وی در شعر از بیدل دهلوی پیروی می‌کرد . این بیت از اوست : «پنجهٔ حسنت چنان گیراست ای بیدادگر ـ می‌دهد صبح جمالت دیدهٔ دل را صفا .»

منابع : فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۳/۲ ، ۳۶ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۵۲ ، ۵۴ ؛ مجموعة‌الشعرای فضلی نمنگانی ، زیر خواجه حسین خجلت ؛ یاد یار مهربان ، ۳۸۷ ـ ۳۹۵ .

کوتی

خجلت بخارایی (xej.lat-e.bo.xā.rā.i) ، قاضی رحمت‌الله سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد و از دانشمندان و قاضیان دورهٔ امیر نصرالله بود . در شعر از بیدل تاثیر گرفته است . غزل‌هایی با مضامین دلنشین می‌سرود که برخی از آن‌ها در بیاض‌ها و تذکره آمده بود . نمونه‌ای از شعر او است : «آن‌که می‌بیند ز اجناس زیان فرسود سود ـ چوب بیدش می‌شود از طالع مسعود عود .»

منابع : تحفة الاحباب ، ۲۷۸ ـ ۲۷۹ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۶۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۲/۲ ، ۳۶ ، ۴۱ ، ۶۱ ، ۸۶ ؛ گنج زرافشان ، ۴۳۱ ـ ۴۳۶ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۷۸ ـ ۲۷۹ .

ملااحمد

خجند (xo.jand) / خجنده ، شهر و ناحیه‌ای در آسیای میانه و از شهرهای جمهوری تاجیکستان . خجند در چهل درجه و هفده دقیقهٔ عرض شمالی و شصت و نه درجه و سی هفت دقیقهٔ طول شرقی ، در امتداد میانی کرانهٔ چپ رودخانهٔ سیحون نهاده است و جنوبی‌ترین نقطهٔ آن به درهٔ فرغانه می‌رسد . در سمت غربی وادی فرغانه که کوهستانی نیست ، خجند و سمرقند قرار دارند . بیشتر منابع تاریخی و جغرافیایی خجند را در کنار رودخانهٔ سیحون دانسته و آورده‌اند که اسکندر مقدونی شهر اسخت اسکندریه را در این ناحیه در پایان لشکرکشی خود به سغد بنا نهاده بود . یاقوت حموی خجند را از شهرهای بلند آوازه بر کران رودخانهٔ سیحون دانسته است و نیز فرهنگ‌های فارسی خجند را ناحیه‌ای نزدیک فرغانه در فرارود و در کرانهٔ رودخانهٔ سیحون آورده‌اند . در افسانه‌ها بنای خجند را به کی‌خسرو نسبت داده‌اند و آن‌را عروس دنیا خوانده‌اند . اصطخری و ابن حوقل خجند را در نزدیکی فرغانه دانسته و آن‌را بسیار ستوده‌اند . خجند را یونانیان الکساندر سخاتا / اسکندریة القصوی نامیده‌اند . در آثار جغرافیانویسان عرب از خجند با نام حجند یاد شده است ، اما در دیگر منابع مهم تاریخی و جغرافیایی خجند آمده است . ابن رسته و مؤلفان ناشناختهٔ مجمل التواریخ و القصص و تاریخ سیستان به اشتباه خجند را در شمار شهرها / کوره‌های خراسان یاد کرده‌اند . ابن بلخی می‌گوید فیروز فرزند یزدگرد این شهر را بنیاد نهاده و دیوار پنجاه فرسنگی خجند حد فاصل میان ایران و توران بوده است . سمعانی در بیان نسبت خجندی می‌نویسد : «خجندی منسوب است به خجند و آن شهر بزرگ پرنعمتی است برکنار سیحون از بلاد مشرق و گاهی نیز به آخر آن تایی می‌افزایند و خجنده می‌گویند .» واژهٔ خجند از آغاز سدهٔ هفتم میلادی با همین نام در سرچشمه‌های سغدی ، پهلوی ، چینی و عربی آمده است . دربارهٔ معنای واژهٔ خجند اختلاف است . واژهٔ خجند پیش از حملهٔ اعراب نیز بوده و در برخی منابع به آن اشاره شده است ، اما آن‌گونه که در منابع آمده است خجند از

ولایت فرغانه بوده و مردم آن روزگار فرغانه همه فرغانیان ایرانی‌نژاد و زبانشان منسوب به گروه زبان‌های شرق ایرانی بوده است . پس معنی نام خجند را نه در سرچشمه‌های عربی بلکه در زبان ایرانی باید جست . برخی معنی واژهٔ خجند را ، مردم سعادتمند و بالانشین و امیر آورده‌اند . برخی نیز بر این باورند که خجند طی سده‌های گذشته تغییر نام داده ، زمانی اسکندریهٔ اقصی ، سپس آنتی آخیه و سرانجام خجند نام گرفته است . برای نخستین بار در اخبار سالنامهٔ چینی دودمان تنشو (۶۱۸ - ۶۲۶م) از خجند با نام گوی جنتی یاد شده است و در مأخذهای سغدی که از کوه مغ به دست آمده کوچندی نامیده شده است . گویا نام درست خجند در کتاب بندهش (سدهٔ هشتم و نهم میلادی) چنین آمده است : «بد کاست سغد ابر آخو چند رود که نیز خوچند رود .» ل. گ. گرتسینبرگ زبان‌شناس روس و رحیم دادخدا دانشمند تاجیک در تجلیل جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیاد شهر خجند تفسیر علمی تازه‌ای پیش کشیدند که به گفته‌های فرنبغ دادگی مؤلف بندهش نزدیک است . آن دو می‌گویند خجند از واژهٔ مرکب خوره ـ کنتهٔ زبان ایران‌باستان ریشه گرفته و معنایش آفتاب شهر یا شهر آفتابی است . بخش یکم واژه ، خور یعنی خورشید و بخش دوم ، چند / کنده / کنته به معنای شهر یا دهکده است . نام جغرافیایی خجند در زبان‌های پامیری بدخشان نیز به معنی خورشید آمده است . سلیم‌شاه حلیم‌شاه ادیب و شاعر تاجیکستانی دربارهٔ نام کهن خجند می‌گوید : «... گنج گاو رسالت خود را از گاو مقدس می‌گیرد که هرمز آن‌را برای برهم دادن جنگ میان ایرانیان و تورانیان در ونباغ آفرید ... به اندیشهٔ این جانب ونباغ نام باستانی خجند است ... بر اثر جنگ‌جویی کیخسرو این گاو مقدس کشته می‌شود که همزمان با مرگ آن ، زرتشت به دنیا می‌آید تا دنیا را آشتی و آسایش دهد ...» ون گونه‌ای از درخت بید است که ایرانیان آن‌را مقدس می‌دانستند . واژهٔ ونباغ دربردارندهٔ دو بخش ون و بغ / باغ است . در فرهنگ پهلوی نیز ون به معنی درخت و بیشه آمده است . از سنت‌های کهن خجندیان جشن استک بود که در نزدیک به روزهای جشن نوروز برگزار می‌کردند . گویا گذشتگان ون را نمادیٔ از درخت بید دانسته‌اند ، که در خجند به استک مشهور بود . خجندیان بید را مانند زردگلک ، سمنک و لاله رمز بهار می‌دانستند . از این رو ، شاید روزگاری خجند ، ونباغ نامیده می‌شده است . ابن الفقیه معنی فارسی خجند را دلبرده آورده است . مؤلف ناشناس تاریخ خجند می‌نویسد :

«انوشیران عادل ... پس از طغیان آب و خراب گردیدن خجند از گوشه و کنار کشور بهترین اشخاص را برگزید و در شهر اسکان داد . از این‌جا است که مردم شهر خجند را خوب جمع یا خوب چم می‌نامند .» البته گفتهٔ این مؤلف از واقعیت‌های تاریخی دور است . در آغاز هزارهٔ یکم پیش از میلاد ، در ریزشگاه (مصب) رودخانهٔ تکاب برکران چپ رودخانهٔ سیحون ، سکاها (هردوت آنان را اسکیف‌های شرقی نامیده است) حصاری برآوردند که رفته رفته گسترش یافت و شهر خجند شد . در آن روزگار شاخه‌های فرعی رود تکاب در دو سوی مشرق و مغرب دژ خجند جاری بود و به رودخانهٔ سیحون می‌پیوست . رود تکاب بر اثر طغیان هفده بار سبب ویرانی شهر خجند شده بود . کاوش‌های باستان‌شناسان در ۱۹۹۲م آثار دیوار شرقی قلعه ، ظرف‌های بزرگ و دست‌ساز کلالی ، آتشدان ، خاکستر نیم سوختهٔ هیزم ، استخوان‌ها و ... را آشکار کرد و باستان‌شناسان پیشنهٔ آن‌ها را به سده‌های چهارم و پنجم پیش از میلاد نسبت داده‌اند . گویا در ۳۲۱ - ۳۲۷ق م یونانیان به فرماندهی اسکندر مقدونی همزمان با شهرهای سغد و اسروشنه ، شهرک سکاها را نیز تسخیر کردند . به گفتهٔ تاریخ‌نگاران ، به ویژه تاریخ‌نویسان یونانی و رومی ، سکاهای جسور از ترس شبیخون در مدت هفده یا بیست و هفت روز پیرامون شهرک خود دیواری برآوردند . خجند باستان شهرستان‌ها و واحه‌های گسترده‌ای را در بر می‌گرفت . در نیمه‌های هزارهٔ یکم پیش از میلاد حدود واحهٔ خجند در مشرق تا روستای نیازبک کنونی امتداد می‌یافت . در ۱۹۵۴م گروهی از باستان‌شناسان به رهبری ا. م. ماندلشتام در نزدیکی‌های روستای نیازبک آثار دیواری را که در میان تاجیکان و ازبکان به کمپیر دیوار مشهور بود آشکار کردند . سمت جنوبی این دیوار به کوه می‌پیوست و سمت دیگر در امتداد رودخانهٔ سیحون به پایان می‌رسید . گروه یاد شده بخشی دیگر از دیوار را نیز در کران راست رودخانهٔ سیحون در نزدیکی‌های روستای سامغار کشف کردند . گمان می‌رود که دیوار از سمت شمال گذرگاه‌ناحیهٔ مسچا گذشته تا مرز چاچ می‌رسید و واحهٔ خجند را در سمت شمال از یورش‌های احتمالی محافظت می‌کرد . براساس اطلاعات ناقص سرچشمه‌های چینی ، این دیوار در سده‌های دوم و سوم میلادی بنا شده است . سمت غربی واحهٔ خجند رود کوهی شیرین و سرحد قزلی بوده است . در خجند آثار یک رشته دژ و برج و بارو آشکار شده است که در میان آن‌ها می‌توان به ویرانه‌های

چمبند تپه ، منچاق تپه ، کرکت و شیرین اشاره کرد که برکران رود سیحون در مقابل کوه فرهاد واقع شده است . برخی منابع به اشتباه گفته‌اند داستان شیرین و فرهاد در محل کوه فرهاد واقع شـده و خسرو (از قهرمانان داستان) را شهروند خجند دانسته‌اند . نزدیک روستای هشتیک در ناحیهٔ ناو در ولایت خجند جایی دیگر با نام دروازه‌کم نهاده بود و این دروازه‌کم و کمپیر دیوار گواه آنند که روزگاری در آن‌جا دیواری بزرگ بوده که خجند را از سمت مغرب محافظت می‌کرده است . در سده‌های نهم و دهم میلادی مرز ملک خجند از شهر کند (کان بادام) در مشرق تا رود آقسوی ناحیهٔ ناو در مغرب بوده است . در واحهٔ خجند جنگل و معدن فراوان وجـود داشته است . در دامنهٔ شمالی آن رشته کوه‌های دوان و کاشغر ، در جنوب رشته کوه‌های چاتقال و قرمه و در سمت شمال آن کوه میوه غول قرار داشته است . شهر خجند باغ شهر بود . بر اساس اطلاعات آماری در ۱۹۱۰م در حدود دیوار خجند بیش از چهار صد باغ وجود داشته و رودهای دشتک ، انچی ، رومان ، کلنگیر ، خواجه ، یاوه ، چارسو ، غازیان و ... در آن جاری بوده است . کاوش‌های باستان‌شناسان نشان داده است که پیشینهٔ شهر خجند به بیش از دو هزار و هفت صد سال می‌رسد . بدین ترتیب ، شهر خجند پیش از رفتن اسکندر مقدونی به آن دیار نیز وجود داشته است . به گفتهٔ برخی منابع تاریخی ، اسکندر مقدونی به مرزهای شرقی‌تر از خجند یعنی وادی فرغانه لشکرکشی نکرده و شهر خجند را مرز پایانی ملک شرقی خود قرار داده است . از این روی ، برخی تاریخ‌نگاران از خجند با نام اسکندر اقصی (اسکندر کناره) یاد کرده‌اند . خجند دارای قهندز (قلعهٔ باستان) ، شهرستان (بخش حاکم‌نشین) و ربض (در آن‌جا کارگاه‌ها ، دکان‌ها و ... قرار داشته است) بوده و مسجد آدینهٔ آن در شهرستان ، کاخ در میدان ربض و زندان آن در قهندز قرار داشته است . جمعیت شهر خجند بسیار بود و با وجود نهرهایی که در آن روان بود ، محصولات کشاورزی به اندازهٔ نیاز نبود ، به همین سبب از فرغانه و اسروشنه گندم وارد می‌کردند . پیش از اسلام نیز از خجند با نام ملک خجند یاد شده است . خجند تا سدهٔ چهارم هجری دستگاه اداری مستقلی داشت . اما پس از آن به فرغانه پیوست و تابع پادشاهی فرغانه شد . در دورهٔ شکوفایی دولت سامانیان شهر خجند مرکز هنر و بازرگانی بود . طبری یادآور شده است که در ۱۰۳ق به هنگام شهربندان خجند ، عرب‌ها بیش از شش صد بازرگان سغدی را اسیر کردند .

گفته‌های طبری نشان می‌دهد که در آن روزگار خجند مرکز پررونق بازرگانی بوده است . در شهر خجند سکه‌خانه‌ای دایر بود و در آن‌جا به ضرب سکه می‌پرداختند . مؤلف ناشناس حدود العالم می‌نویسد : «خجند شهری است ... با کشت و برز بسیار و مردمان با مروت و از وی انار خیزد .» و میرزا بابر نیز می‌گوید : «... خجند میوه‌های فراوان و نهایت خوش دارد . انارش به لذت ... چنان‌چه سیب سمرقند گویند همچنان انار خجند نیز گویند .» شهر خجند جای باغ و میوه بود و فرآورده‌های آن بیشتر انگور ، انار ، زردآلو ، شفتالو ، گردو ، آلو و سبزی بود . میر عزت اوغلی جهانگرد هندی که در ۱۸۱۲م از خجند دیدن کرد دربارهٔ مردم خجند می‌گوید : «... زیرک و خوش فهم ؛ حرکت هاشان زیبنده ، خلق و خوی ساکنان آن خوب و نکو است و لفظ ایشان پارسی است .» ا. ا. کوشاکیوویچ نخستین سردار ایالت خجند آن‌جا را شهر تاجیکان نامیده است . فیدچنکو گیاه‌شناس مشهور روس می‌گوید در خجند خلق زحمت‌کش و با درایت تاجیکان زندگی می‌کنند . ابریشم خجند پس از ابریشم خوقند از باارزش‌ترین ابریشم‌ها به‌شمار رفته و سنگ فیروزه و چینی خجند نیز شهرت فراوان داشته است . شهر خجند در بردارندهٔ سه روستای بزرگ ، صد و چهل و شش محله و گذر ، سی و سه مسجد جامع ، صد و بیست و یک مسجد آدینه ، بیست آرامگاه ، صد حوض آب آشامیدنی ، سی صد چای‌خانه ، پانزده یخدان ، بیست و هفت کاروان‌سرا ، تعداد فراوانی دکان بازرگانی و پیشه‌وری و دو بازار بزرگ بوده است . وادی فرغانه و خجند از مراکز پرورش انگور و شراب‌گیری بود . باستان‌شناسان در خجند و روستاهای نزدیک آن چندین حوض شراب‌کشی کشف کرده‌اند . در خجند جشن شراب برگزار می‌شده است . رودکی در قصیدهٔ «مادر می» و خیام در نوروزنامه از جشن شراب یاد کرده‌اند . ناحیهٔ خزانک در خجند در دوره‌های کهن محل جشن مهرگان بود . براساس گفته‌های ابوریحان بیرونی و دیگران ، جشن مهرگان باشکوه‌تر از جشن نوروز بوده است . عید نوروز از عیدهای بزرگ خجندیان بود و جشن‌های نوروزی در خجند از شب هفتم اسفند ماه آغاز شده و تا رسیدن بهار ادامه داشته است . در برخی روایت‌ها قهرمانان اساطیری اوستا و شاهنامهٔ فردوسی از پایه‌گذاران دودمان شاهی خجند دانسته شده‌اند . البته این روایت‌ها ویژهٔ خجند نبود . در کتاب شهرستان‌های ایران به چندین قهرمان اساطیری که حکمران سمرقند ، بخارا و خوارزم بوده‌اند ، اشاره رفته است . گمان می‌رود که شهرک

سیاوش‌گرد (در شاهنامه از آن بسیار یاد رفته است) در سمت مغرب ولایت خجند و در منطقه‌ای با نام دروازهٔ خجند بوده است . در این ناحیه‌ها دربارهٔ سیاوش روایت‌های گوناگون گفته شده است . در شهر کند (کان بادام) آرامگاهی با نام لنگر بابا / شاه جوانان هست که آن‌را خاک‌جای سیاوش دانسته‌اند . نیز در شاهنامه دربارهٔ شهر گنگه پایتخت چاچ سخن رفته که گویا گنگه همان ویرانهٔ شهر کنکه در جنوب غربی شهر تاشکند بوده است . علی‌قلی دیوانه قل خاورشناس تاجیک پیشینهٔ شهر خجند را سه هزار سال می‌داند و می‌گوید در خجند سنت‌هایی که ویژهٔ زبان و فرهنگ ایران باستان بوده فراوان به چشم می‌خورد . به سبب بالا بودن سطح شهر از رودخانهٔ سیحون برای استفادهٔ بیشتر کشاورزان در خجند کاریزهای فراوانی حفر شده است که پیشینهٔ تاریخی کهن دارند . کاریزها افزون‌بر آبیاری کردن کشتزارها و رونق‌دادن کشاورزی ، بیان کنندهٔ تاریخ ، فرهنگ و معماری خجندیان بوده است . از کاریزهای مهم خجند می‌توان جوی قسته کوز ، قیز تیشر و شوخک را نام برد . حاکمان خجند را ملک می‌نامیدند . از حاکمان بزرگ خجند می‌توان به تیمور ملک (حـ ۶۳۵ق) اشاره کرد که حکمران خجند و قهرمان ملی تاجیکان بود . وی در روزگار علاءالدین محمد خوارزم‌شاه (۵۹۶ - ۶۱۷ق) در خجند فرمانروایی می‌کرد . جوینی می‌گوید تیمور ملک پس از تسخیر خجند به دست مغول‌ها (۶۱۷ق) با گروهی از سربازان خجندی به بناکت رفت و سپس در نیشابور به سربازان جلال‌الدین فرزند محمد خوارزم‌شاه پیوست و مبارزهٔ خود را با مغولان ادامه داد . نویسندگان تاجیک شخصیت تیمور ملک را دست‌مایهٔ کار خود کرده و آثاری در شرح دلاوری‌های او آفریده‌اند که از آن میان می‌توان به آچرک قهرمان خلق تاجیک تیمور ملک (۱۹۴۴م) نوشتهٔ صدرالدین عینی و نمایشنامهٔ تیمور ملک (۱۹۶۸م) نوشتهٔ ساتم الغزاده اشاره کرد . براساس روایت‌های گوناگون خاک‌جای تیمور ملک را در ناحیه‌های ناو ، خستیورز ، لنگر ، کاسان سای و کانسای دانسته‌اند ، اما تاکنون خاک‌جای تیمور ملک به درستی شناخته نشده است . مزارات / خاک‌جاهای خجند را براساس رسوم و آداب دفن کردن می‌توان به سه دوره قسمت کرد . دورهٔ یکم هزارهٔ یکم و دوم پیش از میلاد است . دورهٔ دوم سده‌های یکم تا هشتم میلادی است . دورهٔ سوم از ظهور اسلام تاکنون است . در این دوره ، تدفین اسلامی و سپردن جنازه به خاک در خجند رایج شد . شهر خجند در دورهٔ حاکمیت شوروی لنین‌آباد نامیده شد . خجند مرکز کارخانه‌های نساجی ، پنبه و ابریشم فرغانه بود و بیشتر ساکنان آن فارسی زبان بوده‌اند . براساس آمار ۱۹۹۳م شمار ساکنان شهر خجند نزدیک به صد و شصت و دو هزار تن بوده است که صد و یک هزار تن را تاجیکان ، سی و دو هزار تن را روس‌ها و هشت هزار تن را ازبک‌ها تشکیل می‌دادند . بدین ترتیب ، شصت و دو درصد از مردم خجند تاجیک هستند . خاندانی از دانشمندان ، فقیهان ، متکلمان و واعظان شافعی مذهب که خاستگاه آنان خجند بود از سدهٔ ۵ - ۷ق / ۱۱ - ۱۳م ، در اصفهان صاحب شوکت و اعتبار بودند و یکی از دو محلهٔ مهم شهر را که دردشت نامیده می‌شد در تصرف داشتند و برگروه بسیاری از مردم آن شهر ریاست می‌کردند . این خاندان از فرزندان مهلب بن ابی صفرة ، سردار نامی عصر اموی (۷ - ۸۳ق / ۶۲۸ - ۷۰۲م) ، بودند . قزوینی دربارهٔ این خاندان می‌نویسد : «خاندان خجندیان در اصفهان رؤسای شافعیه بودند و علاوه بر آن ریاست بلدی نیز در تصرف ایشان بود و ایشان را با ملوک سلجوقیه وقایعی است که در کتب ثبت است . این طایفه اصلاً از شهر خجند از بلاد ماوراءالنهر می‌باشند .» محمد عوفی نیز می‌گوید : «خاندان خجندیان در صفاهان ملاذ ارباب فضل و معتصم اصحاب دانش و مستجمع کاملان جهان است و هر فردی از افراد آن جمع در فرید جمال ....» بیشتر افراد برجستهٔ این دودمان دوست‌دار دانشمندان و سخنوران بودند و یکی دو تن از آنان خود نیز به فارسی و عربی شعر می‌گفتند . این دودمان در اصفهان کتابخانهٔ ارزشمندی بنیاد نهاده بودند که همگان از آن بهره می‌جستند . چون خاستگاه این دودمان شهر خجند بود ، به آل خجند مشهور بودند . خاقانی شاعر پرآوازهٔ سدهٔ ششم هجری دربارهٔ این دودمان چنین سروده است : «هر سال اگر غلام خاقان - بر میر خجند میرنامی است / خاقانی اگر چه هست میری - در پیش خجندیان غلامی است .» و در جایی دیگر نیز می‌گوید : «هرکجا کز خجندیان صدری است - ز آتش فکرت آب می‌چکدش .» شماری از اعضای برجستهٔ این خاندان از این قرارند : ابوبکر محمد بن ثابت خجندی (۴۸۳ق / ۱۰۹۰م) ؛ ابوالمظفر بن محمد بن ثابت خجندی (۴۹۶ق / ۱۱۰۳م) ؛ عبداللطیف بن محمد بن ثابت خجندی (۵۲۳ق / ۱۱۲۹م) ؛ ابو سعید احمد بن محمد بن ثابت خجندی (۴۴۳ - ۵۳۱ق / ۱۰۵۱ - ۱۱۳۷م) ؛ ابوالقاسم مسعود بن محمد بن ثابت خجندی (ز ۴۹۳ق / ۱۱۰۱م) ؛ صدرالدین ابوبکر محمد بن عبداللطیف بن محمد بن ثابت خجندی (۵۵۲ق / ۱۱۵۷م) ؛ جمال‌الدین

محمود بن عبداللطیف بن محمد بن ثابت خجندی (- پس از ۵۴۳ق / ۱۱۴۸م) که اثیرالدین اخسیکتی در ستایش وی قصیده‌ای سروده است که مطلع و مقطع آن این است : «زهی به جان تو جاوید زند جان خجند - چه سایه‌بخش همایی ز آشیان خجند / چو دودمان خجند است پاسبان جهان - خدای عزوجل باد پاسبان خجند .» ؛ صدرالدین ابوالقاسم عبداللطیف بن محمد بن عبداللطیف بن محمد بن ثابت خجندی (۵۳۵ - ۵۸۰ق / ۱۱۴۱ - ۱۱۸۴م) که از بلند آوازه‌ترین اعضای خاندان خجندی بود و افزون‌بر فقه ، حدیث ، وعظ و خطابه ، در شعر و ادب فارسی و عربی نیز دست داشت . اشعاری به هر دو زبان از او به‌جای مانده است . به گفتهٔ قزوینی صدرالدین در قصیده‌سرایی توانا بود . محمد عوفی شرح حال و نمونه‌هایی از غزلیات و رباعیات او به دست داده و طبع او را در سرودن شعر فارسی و عربی ستوده است . جمال‌الدین اصفهانی ، کمال‌الدین اسماعیل ، خاقانی شروانی ، ظهیرالدین فاریابی و مجیرالدین بیلقانی ، صدرالدین را در شعرهای خود ستوده‌اند . وراوینی در مقدمهٔ ترجمهٔ مرزبان‌نامه نامی از صدرالدین خجندی و فرزندش جمال‌الدین به میان آورده و نیز اثیرالدین اخسیکتی چکامه‌ای در سوگ صدرالدین سروده است که بیتی از آن است : «پشت کرم صدر دین که با نسبت تو - یافت خجند افتخار بر همهٔ اسلام .» سعدی در بوستان نام صدرالدین را به نیکی یاد کرده است : «یکی خار پای یتیمی بکند - به خواب اندرش دید صدر خجند .» ؛ ابوابراهیم عبیدالله بن محمد بن عبداللطیف بن محمد بن ثابت خجندی (۵۸۴ق / ۱۱۸۸م) ؛ صدرالدین محمد بن عبداللطیف بن محمد بن عبداللطیف بن محمد بن ثابت خجندی (۵۹۲ق / ۱۱۹۶م) ؛ صدرالدین عمر خجندی (سدهٔ هفتم هجری / سیزدهم میلادی) ؛ شهاب‌الدین خجندی (۶۳۳ق / ۱۲۳۶م) ؛ عماد الاسلام عضدالدین خجندی (پیش از ۶۳۵ق / ۱۲۳۷م) ؛ ابوسعد علاءالدین ثابت بن محمد بن احمد بن ثابت خجندی (۵۴۸ - ۶۳۷ق / ۱۱۵۳ - ۱۲۳۹م) . خجند تا دورهٔ انقلاب بولشویکی در روزگار حاکمیت شوروی به لانهٔ هنرمندان مشهور بود . شماری دیگر از شاعران ، دانشمندان ، ادیبان ، عارفان و موسیقی‌دانان خجند از این قرارند : کمال‌الدین مسعود خجندی / کمال خجندی که از شاعران نامدار سدهٔ هشتم هجری بود و در توصیف خجند چنین سروده است : «خاک خجند را که ز شیراز کم نهند - آمد به روزگار تو آبی به روی کار .» حافظ در دیوان خود در بیتی از کمال و خجند چنین یاد کرده است : «چون غزل‌های تر دلکش حافظ شنود - گر کمالیش بود شعر نگوید به خجند .» خیالی بخارایی گفته است : «تا در طریق نظم خیالی کمال یافت - نامش زمانه بلبل باغ خجند کرد .» ؛ ابوعمران موسی بن عبدالله مؤدب مؤلف حکم و امثال ؛ ابومحمود خجندی ریاضی‌دان و اخترشناس خجندی و صاحب اسطرلاب ، که ابوریحان بیرونی دربارهٔ وی و اسطرلابش مقاله‌ای نوشته است . گویا ابومحمود با ابوعلی سینا همکاری داشته است . شاهین مخدوم (اواخر سدهٔ نوزدهم میلادی) دربارهٔ رابطهٔ آن دو چنین سروده است : «اگر بو علی سر بلندی گرفت - ز یمن حکیم خجندی گرفت .» ؛ عمر بن هارون بن طالب خجندی ؛ ابوعبدالله سلیمان بن اسرائیل جابر بن قطر بن حبیب بن ابوحبیب خجندی ؛ عبدالمنور بدر بن عبدالله بن محمد خجندی ؛ احمد بن یعقوب بن عفیر بن الجنید بن موسی التمیمی خجندی / ابوالفضل خجندی ؛ فخرالدین محمد بن محمد خجندی پزشک و مؤلف التلویح الی اسرار التشریح ؛ یحیی بن الفضل الوراق خجندی ؛ ضیاءالدین خجندی ؛ عجبی خجندی ؛ شهابی غزالی خجندی ؛ مأیوس خجندی گردآورندهٔ بیاض ارمغان ؛ صولت خجندی ؛ لسانی خجندی ؛ ملا عوض خجندی ؛ مولانا احمد خجندی ؛ عبدالجبار خجندی مؤلف رسالهٔ مقدمات ؛ امین خواجه بیدل خوان خجندی ؛ عماد زوزنی خجندی ؛ برندق خجندی ؛ محمد بن ابونصر خجندی مؤلف رساله در علم موسیقی و شرح رسالة الادوار ؛ عنایت الله میر حاج خجندی مؤلف رسالهٔ تحفة الادوار ؛ امیر خان خجندی ؛ فخرالدین خجندی ؛ میر حسام خجندی ؛ محمدعلی خجندی و ... در دوره‌های نزدیک‌تر در خجند محفل علمی و ادبی به کوشش تاش خواجهٔ اسیری ، حاجی یوسف میر فیاضوف ، حاجی حسین راجی ، کاشف ، صادرخان حافظ و دیگران برپا بود . ن . ن.نعمتوف این محفل را «آکادمی علوم خجند» نامیده است . در آغاز سدهٔ بیستم میلادی در خجند استادانی مانند داملا محی‌الدین ، عثمان‌خان توره ، قاری عبدالله و دیگران در پنجاه مدرسه ، چهل قاری خانه و بیش از دویست مدرسهٔ ابتدایی به تدریس پرداختند و از پیشگامان جنبش فکری و عرفانی اوایل سدهٔ بیستم میلادی در خجند بودند . شمار دیگری از شاعران ، نویسندگان و ادیبانی که زادگاهشان در خجند بوده است از این قرارند : نازل خجندی (۱۷۹۰م -) ؛ کلان‌خجندی (۱۷۶۴م -) ؛ کاشف خجندی مشهور به افندی (سدهٔ ۱۸ و ۱۹م) ؛ بیدل خجندی (سدهٔ سیزدهم‌هجری) ؛ کاشف‌خجندی (۱۸۲۵م -) ؛

فیاض خجندی (۱۸۴۷م ـ) ؛ فوجی خجندی (۱۸۷۹م ـ) ؛ شوخی خجندی (سدهٔ دوازدهم هجری) ؛ رونق خجندی (۱۸۲۱م ـ) اسیری خجندی (۱۸۶۴ ـ ۱۹۱۶م) ؛ محزون خجندی (۱۸۹۸م ـ) ؛ محوی رومانی (۱۸۷۹م ـ) ؛ راضیهٔ آزاد (۱۸۹۳م ـ) ؛ ایلینه پیشیراوا (۱۸۹۷م ـ) ؛ واحد اسراری (۱۹۱۷م ـ) ؛ اعظم صدقی (۱۹۲۷م ـ) ؛ محی‌الدین امین‌زاده (۱۹۰۴م ـ) ؛ باباکلان‌اوا (۱۹۲۹م ـ) ؛ عبدالملک بهاری (۱۹۲۷م ـ) ؛ تاجی عثمان (۱۹۰۶م ـ) ؛ پولاد تالس (۱۹۲۹م) ؛ حکیم‌کریم (۱۹۰۵م ـ) عبدالله ذاکر (۱۹۲۷م ـ) ؛ داداجان رجبی (۱۹۳۶م ـ) ؛ رحیم جلیل (۱۹۰۹م ـ) ؛ عبدالرحمان رسولی (۱۹۴۹م ـ) ؛ حاجی صادق (۱۹۱۳م ـ) ؛ ناری نسا خجندی (۱۹۵۰م ـ) ؛ قادر نعیمی (۱۹۱۴م ـ) ؛ امین‌جان شکوهی (۱۹۲۳م ـ) ؛ آزاد امین‌زاده (۱۹۳۳م ـ) ؛ عسکر حکیم (۱۹۴۶م ـ) ؛ نور محمد نیازی (۱۹۴۷م ـ) ؛ احمدجان رحمت (۱۹۵۵م ـ) ؛ فرزانه خجندی (۱۹۶۴م ـ) ؛ محکم پولاد (۱۹۴۰م ـ) ؛ و ... برخی از شاعرانی که در شعرهای خود از خجند یاد کرده‌اند از این قرارند : رشیدالدین وطواط : «سوی صدر رفیعت آورده ـ عاملان تو مال چاچ و خجند .» اثیرالدین اخسیکتی : «می‌نیارد خجند با غم تو ـ من کیم چرخ همی نمی‌یارد .» ؛ فروغی بسطامی : «دوش اسیر کسی شدم که ندانم ـ ترک سمرقند یا سوار خجند است .» ؛ حافظ : «حافظ چو ترک غمزهٔ ترکان نمی‌کنی ـ دانی کجاست جای تو خوارزم یا خجند .»

منابع : آبیاری در ترکستان ، ۱۹۲ ؛ آتشکده ، محدث ، ۳۶۰ ـ ۳۶۴ ؛ آثار البلاد و اخبار العباد ، ۶۳۵ ، ۶۳۸ ؛ آسیای میانه ، مجموعه مقالات تاریخی ، ۴۰ ، ۴۲ ، ۴۵ ـ ۴۶ ، ۸۸ ، ۱۰۷ ، ۱۱۰ ؛ آنندراج ، زیر «خجند» ؛ ابو عبدالله رودکی و آثار منظوم رودکی ، ۳۴ ؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ، ۳۸۱ ، ۳۸۵ ؛ از پرویز تا چنگیز ، ۲۱۶ ؛ از جیحون تا وخش ، در صفحات فراوان ؛ اشکال العالم ، ۱۸۱ ، ۱۹۳ ، ۱۹۵ ـ ۱۹۶ ، ۱۹۹ ؛ اشکانیان ، ۷ ؛ الاعلاق النفیسة ، ۱۱۲ ؛ امپراطوری صحرانوردان ، ۲۱۰ ، ۲۷۸ ، ۳۹۲ ، ۵۳۸ ، ۵۵۱ ، ۵۶۴ ، ۶۷۱ ، ۶۸۸ ، ۶۹۶ ، ۷۲۴ ، ۷۹۱ ، ۸۱۲ ؛ الانساب ، ۳۲۷/۲ ـ ۳۲۸ ؛ ایران باستان ، ۱۷۰۶/۲ ؛ ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد ، ۱۴۶ ؛ ایران و تمدن ایرانی ، ۶۸ ؛ بابرنامه ، ۴ ؛ باختر به روایت تاریخ ، ۵۳ ؛ باستانشناسی در آسیای مرکزی ، ۹۷ ؛ برآمدن و فرمانروایی تیمور ، ۳۶ ، ۴۶ ، ۴۹ ، ۶۴ ، ۷۰ ، ۷۳ ؛ برهان قاطع ، زیر «خجند» ؛ بندهش ، ۷۵ ؛ بوستان سعدی ، ۸۰ ؛ پیام نیاکان ، مقدمه ؛

تاجیکان ، آریائیها و فلات ایران ، ۱۷۳ ـ ۱۷۹ ؛ تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلام ، ۴۰ ، ۶۶ ـ ۶۷ ، ۱۳۱ ـ ۱۳۳ ، ۱۶۹ ، ۲۶۳ ـ ۲۶۴ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۰/۲ ـ ۶۱ ، ۷۳۲ ، ۷۵۳ ـ ۷۵۵ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، براون ، ۱۰۴/۲ ، ۱۰۶ ـ ۱۰۷ ، ۲۲۲ ؛ تاریخ الفی ، ۲۷۵ ، ۲۷۷ ، ۲۸۰ ، ۲۸۳ ، ۳۳۷ ؛ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان ، ۳ ـ ۲ ، ۲۴۳/۲ ؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، ۴۶۱/۱ ؛ ۷۹/۲ ، ۳۵۰ ؛ تاریخ ایران دورهٔ تیموریان ، ۱۳۸ ؛ تاریخ ایران کمبریج ، ۳۲۸/۴ ؛ ۱۴۸/۵ ؛ تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان ، ۳۸ ، ۹۵ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ؛ تاریخ بخارا ، ۲۴۶ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تاکنون ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، ۲۳ ، ۴۹ ، ۱۷۷ ، ۱۷۹ ، ۱۸۷ ، ۲۴۵ ؛ تاریخ بناکتی ، ۳۶۶ ؛ تاریخ ترکمنستان ، ۱۲ ، ۳۰۰ ؛ تاریخ ترکهای آسیای میانه ، ۱۴ ، ۶۶ ، ۱۴۳ ، ۱۹۸ ، ۲۰۵ ، ۲۱۲ ، ۲۱۷ ، ۲۲۶ ، ۲۴۵ ؛ تاریخ تمدن اسلام ، ۶۱۷ ؛ تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی ، ۳۰۳ـ۳۰۴ ، ۳۱۱ ، ۳۱۵ـ۳۱۷ ، ۳۷۷ ، ۳۸۵ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، ۶۴/۱ ، ۷۰ ـ ۷۱ ، ۷۳ ، ۸۶ ؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، ۳۰۹ ، ۳۱۲ ، ۳۱۶ ـ ۳۱۷ ، ۳۱۹ ، ۳۲۳ ؛ تاریخ سیستان ، ۲۷ ؛ تاریخ مغول ، ۵ ، ۲۶ ، ۳۴ ـ ۳۵ ، ۴۴ ، ۴۹ ، ۹۹ ؛ تاریخ فتوحات مغول ، ۶۲ ؛ تاریخ مغول در ایران ، ۳۰ ؛ تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری ، ۵ ، ۲۶ ، ۳۴ ـ ۳۵ ، ۴۴ ، ۴۹ ، ۹۹ ، ۵۸۴ ، ۵۸۶ ، ۵۹۳ ؛ تاریخنامهٔ طبری ، ۸۴۸/۱ ، ۱۵۸۰/۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۰۲/۱ ، ۱۷۷ ؛ تاریخ یعقوبی ، ۲۵۳/۲ ، ۲۷۷ ، ۴۵۰ ؛ تحریر تاریخ وصاف ، ۴۶ ، ۵۱ ، ۱۱۰ ، ۲۶۷ ، ۲۹۶ ـ ۲۹۷ ؛ تحف اهل بخارا ، ۴ ـ ۶ ؛ تذکرة الشعرا ، دولتشاه ، ۴۴ ، ۲۰۹ ، ۲۴۵ ؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی ، ۱۵۶ ، ۲۰۶ ؛ ترکستان‌نامه ، ۳۵۶/۱ ، ۳۷۰ ـ ۳۷۲ ، ۳۷۶ ، ۳۸۳ ـ ۳۸۵ ، ۴۳۹ ، ۴۴۹ ، ۴۵۱ ، ۴۵۶ ، ۶۵۹ ـ ۶۶۰ ؛ ۶۸۰/۲ ، ۸۴۹ ، ۸۶۸ ، ۸۶۹ ، ۸۷۰ ، ۸۷۲ ، ۸۹۷ ، ۹۶۷ ، ۹۸۶ ، ۱۰۲۷ ، ۱۰۳۲ ؛ تکملة الاخبار ، ۱۵۳ ؛ جامع التواریخ ، ۴۹۲/۱ ـ ۴۹۵ ؛ ۱۰۸۹/۲ ـ ۱۰۹۱ ؛ ۲۲۴۶/۳ ، جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ ، ۹۹ ؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، ۵۱۰ ؛ جغرافیای تاریخی شهرهای ایران ، ۸۰۷ ؛ جستاری در پیشینهٔ دانش کیهان و زمین در ایران ویج ، ۲۸۰ ؛ جهان‌نامه ، ۴۹ ، ۹۵ ؛ حبیب السیر ، ۲۷/۳ ، ۳۰ ، ۸۷ ، ۹۲ ، ۳۹۸ ، ۳۹۹ ، ۴۱۳ ، ۴۱۵ ، ۴۴۱ ، ۴۴۴ ، ۵۳۶ ، ۵۷۸ ؛ حدود العالم من المشرق و المغرب ، ۴۲ ، ۱۱۱ ـ ۱۱۲ ؛ خجندنامه ؛ خراسان بزرگ ، ۲۱۳ ، ۲۲۰ ، ۲۲۳ ، ۲۲۵ ؛ خلد برین ، ۴۲ ـ ۴۴ ، ۵۷ ، ۶۴ ، ۷۵ ، ۷۸ ، ۱۰۳ ، ۱۵۹ ، ۵۹۶ ، ۶۱۷ ؛ خورشیدهای گمشده ؛ دارالضربهای ایران در دورهٔ اسلامی ، ۸۰ ، ۱۶۸ ، ۲۰۲ ، ۳۹۴ ، ۴۰۲ ؛

دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، ۶۹۴/۱ـ۶۹۷ ؛ دائرةالمعارف بستانی ، ۳۴۲/۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۲۹/۵ ؛ ۴۹۰/۶ ؛ ۴۵۱/۸ ؛ دین دولت در ایران عهد مغول ، ۱۰۰/۱ ؛ ۸۱۶/۲ ؛ دیوان اثیرالدین اخسیکتی ، ۹۶ ، ۱۲۳ ـ ۱۲۴ ، ۲۱۴ ، ۲۹۸ ، ۳۰۰ ، ۳۵۶ ؛ دیوان حافظ ؛ دیوان خاقانی ، ۸۴۶ ، ۸۹۳ ؛ دیوان خیالی بخارایی ، ۱۰۶ ؛ دیوان رشیدالدین وطواط ، ۱۳۴ ؛ دیوان فروغی بسطامی ، ۵۴ ؛ دیوان کمال خجندی ؛ دیوان لغات الترک ، ۶۱۹ ؛ روابط صفویه و ازبکان ، ۶۵ ـ ۶۶ ، ۷۴ ؛ روضة‌الصفا ، ۸۳/۵ ، ۸۸ ، ۹۰ ، ۹۲ ـ ۹۳ ، ۲۲۴ ، ۲۸۵ ، ۳۱۱ ؛ ۹/۶ ، ۱۰ ـ ۱۱ ، ۱۴ ـ ۱۵ ، ۳۰ ـ ۳۱ ، ۳۹ ، ۴۰ ـ ۴۱ ، ۵۸ ـ ۶۱ ، ۷۳ ، ۹۵ ، ۱۶۰ ، ۱۶۲ ، ۱۶۸ ـ ۱۶۹ ، ۱۸۵ ، ۲۰۲ ، ۵۸۸ ، ۵۹۰ ، ۶۶۷ ـ ۶۶۸ ، ۷۳۷ ؛ ۴۵۳/۷ ؛ ۳۲/۱۰ ؛ ریحانة الادب ، ۵۰۶/۲ ؛ زبدة‌التواریخ ، ۲۷۸/۱ ، ۲۹۸ ، ۳۰۲ ؛ ۶۳۵/۲ ، ۷۰۵ ، ۷۴۸ ، ۸۷۹ ؛ سفارت‌نامهٔ خوارزم ، ۱۰۳ ، ۱۰۷ ؛ سفرنامهٔ بخارا ، ۴۲ ـ ۴۶ ، ۵۱ ، ۶۵ ـ ۶۷ ؛ سفرنامهٔ پولاک ، ۵۱۶ ، سفرنامهٔ ترکستان ، ۱۴ ، ۱۹۳ ، ۲۰۷ ، ۲۲۳ ، ۲۲۹ ، ۲۴۱ ، ۲۴۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۹ ؛ سفرنامهٔ خانیکوف ، ۴۴ ، ۹۳ ؛ سیاحت درویشی دروغین ، ۴۷۹ ، ۵۰۳ ، ۵۰۸ ؛ سیستان‌نامه ، ۱۸۴/۱ ؛ شاه جهان‌نامه ، ۳۶۵/۲ ؛ صورة‌الارض ، ۱۹۹ ، ۲۰۳ ، ۲۳۱ ، ۲۳۶ ـ ۲۳۷ ، ۲۳۹ ، ۲۴۱ ، ۲۴۵ ؛ طبقات ناصری ، ۳۶۹ ؛ ظفرنامه ، شامی ، ۱۵ ـ ۱۶ ، ۱۸ ، ۲۷ ، ۳۳ ، ۵۷ ، ۷۰ ، ۱۰۶ ـ ۱۰۷ ؛ ظفرنامهٔ خسروی ، در صفحات فراوان ؛ ظهور تیمور ، ۱۸ ، ۲۱ ، ۳۱ ؛ عالم‌آرای نادری ، ۵۹۲/۲ ، ۵۹۵ ، ۶۲۹ ، ۸۲۰ ؛ ۱۱۰۷/۳ ، ۱۱۱۱ ، ۱۱۱۴ ، ۱۱۴۷ ؛ عجایب المقدور فی اخبار تیمور ، ۱۸ ـ ۱۹ ، ۲۱ ، ۶۰ ؛ عجایب‌نامه ، ۴۳۸ ؛ غیاث اللغات ، زیر «خجند» ؛ فارسنامهٔ ابن بلخی ، ۲۱۹ ؛ فرهنگ جغرافیایی جهان ، ۶۴ ؛ فرهنگ نفیسی ، ۱۳۳۲/۲ ؛ القند فی ذکر علماء سمرقند ، ۶۴ ، ۱۱۰ ، ۱۴۲ ، ۱۶۴ ، ۱۷۹ ، ۲۲۷ ، ۳۹۵ ، ۵۰۰ ، ۵۰۹ ، ۵۲۸ ، ۵۳۷ ؛ قندیه و سمریه ، ۵۲ ؛ کارنامهٔ به دروغ ، ۳۶۳ ، ۴۴۳ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۳۰۴/۳ ؛ ۱۳۱/۴ ، ۱۸۳ ـ ۱۸۵ ، ۱۹۴ ؛ ۲۹۷/۷ ؛ ۲۱۹/۸ ؛ ۳/۹ ؛ کروشکده ، استروشن ، اوراتپه ، ۱۶ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، ۴۰ ، ۵۰ ، ۵۲ ، ۵۷ ـ ۵۸ ، ۳۵۵ ؛ لباب الالباب ، ۳۵۴/۱ ـ ۳۵۵ ؛ لغت‌نامه ، ۲۹۶/۲۰ ـ ۳۰۰ ؛ مجمع الانساب ، ۲۳۴ ـ ۲۳۶ ، ۲۳۹ ؛ مجمل التواریخ و القصص ، ۴۸۰ ؛ مجمل فصیحی ، ۱۹۳ ، ۲۳۶ ؛ مجموعهٔ سخنرانی‌های هفتمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی ، ۴۸۹/۳ ـ ۵۰۲ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ۵۴ ، ۱۰۷ ، ۱۲۱ ، ۱۳۱ ، ۱۳۳ ؛ مرآة البلدان ، ۱۵۰۰ ؛ مرزبان‌نامه ، سرسخن مترجم ؛ مسائل عصر ایلخانان ، ۴ ، ۱۹ ، ۶۱۹ ؛ مسالک و ممالک ، ۲۵۸ ، ۲۶۴ ، ۲۶۶ ، ۲۶۸ ، ۲۷۳ ؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین ، ۳۴۷/۲ ـ ۳۴۸ ؛ مقامات حمیدی ، ۳۲ ، ۹۶ ، ۱۱۴ ؛ مهمان‌نامهٔ بخارا ، ۸۵ ، ۱۲۲ ؛ میراث باستانی ایران ، ۲۲۲ ؛ نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر ، ۲۹ ، ۳۰۳ ، ۳۷۴ ؛ نزهة القلوب ، ۲۶۱ ؛ نزهة المجالس ، در صفحات فراوان ؛ وجه تسمیهٔ شهرهای ایران ، ۱۴۶ ؛ هفت اقلیم ، ۱۶۴۹/۳ ؛ هفت بار اشغال ایران در بیست و سه قرن ، ۱۵۷/۲ ؛ ۱۲۹/۳ ؛ یادداشت‌های صدرالدین عینی ، ۸۰۸ ؛ یادداشت‌های قزوینی ، ۱۹۰ ـ ۱۹۱ ؛ محمد قزوینی ، «خجند و خوقند» ، آریانا ، سال پنجم ، شمارهٔ ۱۰ ، ۱۳۲۶ش ، صص ۱۶ ـ ۱۸ ؛ اکرم بهرامی ، «خاندان خجندی» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تربیت معلم ، شمارهٔ ۵ ، ۱۳۵۸ش ، صص ۱۷۴ ـ ۱۸۳ ؛ نامهٔ‌پارسی ، سال یکم ، شمارهٔ ۳ ، زمستان ۱۳۷۵ش ، صص ۹۹ ـ ۱۰۱ ؛ محمدصدر هاشمی ، «خاندان خجندی در اصفهان» ، یادگار ، سال سوم ، شمارهٔ ۱ ، شهریور ۱۳۲۵ش ، صص ۱۰ ـ ۳۱ ؛ محمد قزوینی ، «خجند و خوقند» ، همان‌جا ، سال سوم ، شمارهٔ ۲ ، مهر ۱۳۲۵ش ، صص ۲۳ ـ ۲۵ ؛ عباس اقبال آشتیانی ، «کتاب آثار البلاد و ترجمه احوال شعرای فارسی» ، همان‌جا ، سال چهارم ، شمارهٔ ۹ و ۱۰ ، صص ۸۲ ـ ۸۳ ، ۸۸ ـ ۸۹ ؛

Encyclopaedia of Islam , 4/45 - 46 .

معصومی



خجند (xo.jand) ، گاهنامهٔ علمی و فرهنگی که با کوشش و همکاری اعظم صدقی شاعر و نویسندهٔ تاجیکستانی (۱۹۲۷م ـ) و با کمک مالی حکومت استان سغد در مارس ۱۹۹۵م انتشار یافته است . در نخستین شمارهٔ آن‌که در پانصد نسخه انتشار یافته دو داستان کوتاه از اعظم صدقی به نام‌های «پیرهٔ قسمت» و «اشک ستاره‌ها» به‌چاپ رسیده است . شرح احوال و نمونهٔ آثار کمال خجندی و مهستی خجندی از دیگر مطالبی است که در آن چاپ شده است . در این گاهنامه آثار لایق شیرعلی ، فرزانه ، رحمت‌زاده ، پولات‌زاده ، طاهری ، نصرالدینوف ، عطا خان ، سیف‌الله‌اوف و دیگر شاعران و نویسندگان استان سغد نیز آمده است . هدف از انتشار این گاهنامه تحکیم روابط فرهنگی با نویسندگان استان سغد و معرفی دست آوردهای فرهنگی تاجیکستان در کشورهای فارسی زبان است . گاهنامهٔ خجند در هر چند ماه در پانصد شماره به‌چاپ می‌رسد .

منابع : دانشنامهٔ خجند ، ۸۳۱ ؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۱۲۹ ـ ۱۳۰ .

م.شکورزاده

خدای وردی‌یف (xo.dāy.ver.di.yef) ، ستار ، روستای بسمنده در شهرستان غانچی از استان سغد ۱۹۳۹م - ، دانشمند تاجیک . در ۱۹۶۴م دورهٔ دانشگاه دولتی خجند را به‌پایان برد . در ۱۹۷۷م عنوان پروفسوری گرفت . از ۱۹۶۷م استادی دانشگاه دولتی خجند (رشتهٔ جغرافیا و اقتصاد) و در ۱۹۹۷م ریاست بخش جغرافیای همان دانشگاه را به‌عهده داشت . وی بیش از پانصد تألیف دربارهٔ تاریخ و جغرافیا دارد . آثارش : جغرافیای تاجیکستان (۱۹۷۶م) ؛ مشغولیت‌های شوق‌انگیز در مطالعه و آموزش جغرافیای تاجیکستان (۱۹۹۷م) ؛ جغرافیای استان لنین‌آباد (۱۹۹۸م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۸۹۵ .

م.شکورزاده

خراسانی (xo.rā.sā.ni) ، علی محمد ، روستای نیکنات از شهرستان پنجکنت در استان سغد ۱۹۵۰م - ، شاعر و ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۷۲م دورهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . پس از آن پژوهشگاه خاورشناسی و میراث خطی فرهنگستان علوم تاجیکستان به کار سرگرم شد . در ۱۹۷۵م از پایان‌نامهٔ دکتری خود دفاع کرد . وی ریاست بخش متن‌شناسی و نشر آثار خطی فرهنگستان علوم را عهده‌دار است . خراسانی در سرودن شعر مهارت دارد و نمونه‌هایی از سروده‌هایش در مطبوعات ایران به‌چاپ رسیده است . وی در تهیه و تدوین آثاری چون گلشن ادب (مجموعهٔ اشعار شاعران پارسی‌گوی) ، الهی‌نامه ، منطق الطیر ، اسرارنامه ، مثنوی معنوی و آثار جامی و نوایی با دیگر دانشمندان تاجیک همکاری داشته است . از وی بیش از صد مقاله دربارهٔ تاریخ ادبیات فارسی تاجیک و ادبیات‌شناسی در تاجیکستان ، ایران و روسیه به‌چاپ رسیده است . خراسانی در سه انجمن بین‌المللی استادان زبان فارسی در تهران و نیشابور شرکت و سخنرانی داشت . از آثارش : اسدی طوسی و گرشاسب‌نامهٔ وی (دوشنبه ، ۱۹۹۲م) ؛ نامه و نامه‌نگاری در شاهنامه به فارسی (تهران ، ۱۳۷۸ش) ؛ مجموعهٔ اشعار چشمهٔ نوش (دوشنبه ، ۱۹۹۷م) ؛ می‌گلگون (۲۰۰۰م)

منبع : چشمهٔ نوش ، دیباچه ، ص ۳ .

م.شکورزاده

خرگاهی بخارایی ، ملاعبدالله ← ملهم بخارایی

خرگاهی حصاری (xar.gā.hi-ye.he.sā.ri) ، ز ۱۰۲۴ق . شاعر تاجیک . در خرگاه از روستاهای حصار به دنیا آمد . چندی در ولایت مرغینان در خدمت پیر عمو سلطان بن ازبک‌خان بود . در ۱۰۱۳ق در ولایت کش به کسب دانش پرداخت . زمانی نیز در بلخ به سر می‌برد . مطربی سمرقندی که خود با خرگاهی در بلخ دیدار کرده بود درباره‌اش می‌گوید : «چندگاهی است که ترک شواغل کرده است و در بلخ متوطن گشته به وضع درویش و نامرادی سلوک می‌نماید . محاسنش تمام سفید شده است . عصایی دارد بر سر آن بیلچه‌ای تعبیه کرده است . در کوچه و بازار بلخ هرگاه تردد می‌نماید هر امر ناشایست و نابایست که در نظرش می‌آید از راه دور می‌سازد . این سیرت اولیا را شعار خود ساخته به کسی کاری ندارد .» آورده‌اند که خرگاهی خود را از عشق مجازی و مشاهدهٔ جمال خوبرویان و جوانان خالی نمی‌گذاشت . شعر نیکو می‌سرود و خرگاهی تخلص می‌کرد . در تذکره‌ها اشعاری در قالب رباعی و غزل از او به‌جا مانده است . گویا خرگاهی بیش از همه مدح پادشاهان و امرا را می‌گفت و صله و جایزه دریافت می‌کرد . امامقلی اشترخانی اشعار او را بسیار می‌پسندید . مطربی دربارهٔ شعر او می‌گوید : «... [خرگاهی حصاری] از داعیهٔ شاعری خالی نیست ، اما شعر را در رنگ سابق نمی‌گوید . اسلوب دیگری را رعایت کرده است . عارفانه و موحدانه می‌گوید .» محتشم کاشی رباعی‌ای در وصف شمع و پروانه سروده‌است که خرگاهی آن را پاسخ گفته است . رباعی محتشم چنین است : «پروانه به شمع گفت : کافروخته شو - کم سوز مرا و با من آموخته شو / شمعش گفتا : اگر موافق یاری - من سوخته می‌شوم تو هم سوخته شو .» پاسخ خرگاهی به رباعی محتشم : « پروانه که آیین محبت آموخت - جز بر رخ شمع خویشتن دیده ندوخت / زین بیم که در هجر نماند فردا - بیچاره شب وصل از آن خود را سوخت .»

منابع : ادبیات تاجیک در عصر شانزده ، ۸۷ ، ۱۹۸ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۶۹۶ - ۶۹۷ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۷۵ .

کونی

خرمی بخارایی (xor.ra.mi-ye.bo.xā.rā.i) ، - پس از ۱۰۰۶ق . شاعر فرارودی . از مردم بخارا بود و در زادگاهش به تحصیل

پرداخت . عروض و قافیه و معما را بسیار خوب فراگرفت . به گفتهٔ مطربی ، وی «تحصیل اعمال معمایی نموده بود . در این فن اظهار قدرت می‌کرد و شرحی در صورت نظم بر رسالهٔ امیر حسین [بایقرا؟] نوشته‌بود که مطبوع طباع می‌نمود و در فن شعر نیز تصنیفات داشت و عروض و قوافی را نیکو می‌دانست و کتاب مثنوی تألیف کرده بود محتوی بر واقعات فوت ... عبدالله‌خان و آمدن ولداو عبدالمؤمن‌خان و کشته شدن وی و مستولی شدن توکل‌خان بر ممالک سمرقند و میانکال .» خرمی به‌ویژه در گفتن غزل مهارت داشت .

منابع : ادبیات تاجیک در عصر شانزده ، ۱۹۸ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۶۹۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۸/۲ .

ملااحمد

خرمی سمرقندی (xor.ra.mi-ye.sa.mar.qan.di) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . از مردم سمرقند بود و در همان‌جا درس خواند . سپس امام مسجد روستای جاجو شد . پس از چندی از امامت مسجد دست کشید و «همراه لوندان و ظریف مشربان می‌گشت .» گویا ارادهٔ سفر هند کرده بود ، اما پیش از آن‌که راهی سفر شود از رفتن پشیمان شد و در غزلی از دلبستگی خود به سمرقند و سختی دل کندن از آن شهر سخن گفته است . از سروده‌های او ابیاتی پراگنده در تذکره‌ها و بیاض‌ها باقی مانده است .

منابع : ادبیات تاجیک در عصر شانزده ، ۲۰۲ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۶۹۱ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۳۷ .

ملااحمد

خزانی سمرقندی (xa.zā.ni-ye.sa.mar.qan.di) ، مولانا خزانی فرزند مولانا یحیی سمرقندی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . در ۹۲۸ق همراه پدرش از دشت قپچاق به روم سفر کرد و از آن‌جا به مکه رفت . به گفتهٔ علی‌شیر نوایی (۸۴۴ - ۹۰۶ق) در مجالس النفائس گویا وی غزلی از ظهیرالدین محمد بابر گورکانی (۸۸۷ - ۹۳۷ق) را از مولانا خزانی شنیده و آن‌را در تذکرهٔ خود آورده است . نمونه‌ای از شعر او است : «کجا بر فرق مجنون مرغ را جای وطن بودی ـ اگر آه دل او گرم همچون آه من بودی .»

منابع : الذریعه ، ۲۹۲/۹ - ۲۹۳ ؛ مجالس النفائس ، ۲۷۷ - ۲۷۸ .

معصومی

خزانی شهر سبزی (xa.zā.ni-ye.šahr-e.sab.zi) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . از مردم شهر سبز (کش) بود ، اما بیشتر زندگی خود را در سمرقند به سر آورد و از شاگردان مطربی سمرقندی بود . با این‌که نوشت و خواند نمی‌دانست شعر فارسی را خوب می‌گفت . نخست خرابی تخلص می‌کرد ، اما بعدها تخلص خزانی را برگزید . ابیاتی پراگنده از سروده‌های او در تذکره‌ها باقی مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۴/۱ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۶۹۲ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۴۷ .

ملااحمد

خزانی قراتگینی (xa.zā.ni-ye.qa.rā.ta.gi.ni) ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . از سادات ولایت قراتگین بود و گویا در تصوف نیز راه می‌سپرد . نخست واله تخلص می‌کرد ، اما چون آوازهٔ والهٔ سمرقندی را شنید تخلص خود را به خزانی برگرداند . ابیاتی از رباعیات و مخمسات او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۶/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعرهای او است : «آمد برم آن سرو قد مشکین خال ـ زلفش شب قدر ، چهره بدر ، ابرو هلال / دل جوهر جان کرد نثار قدمش ـ من مات علی حبه یحیی به وصال .»

منابع : تحفة الاحباب ، ۲۸۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۰/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۱۸ .

شریفی

خسته دل اتراری (xas.te.del-e.ot.rā.ri) ، عبدالشکور خواجه ، - ۱۳۱۲ق ، شاعر تاجیک . از مردم اترار ، بر کران جنوبی آمودریا بود . به فراگیری علوم دینی اهتمام ورزید و زمانی پارچه‌بافی پیشه کرد . برخی از رباعی‌های او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۳۰۰ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . در شعر خسته دل تخلص می‌کرد . محترم در تذکرة‌الشعرای خود از او یک رباعی آورده که چنین است : « ای داده فلک خرمن حسن تو به باد ـ من بندهٔ ریشم که جزای تو بداد / پارینه چنان بدی که کس چون تو نبود ـ امروز چنین شدی که کس چون تو مباد .» وی دربارهٔ این شعر

نوشته است : «هر چند این رباعی به کمال سرقت از رباعی شیخ سعدی معیوب است در این روزگار به او منسوب است .»

منابع : تذکرة‌الشعرای محترم ، ۱۱۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۵/۲ .

کونی

خسروانی (**xos.ra.vā.ni**) ، ابوطاهر طیب فرزند محمد ، ـ ۳۴۲ق ، شاعر ایرانی . از مردم خراسان بود و در پادشاهی سامانیان و روزگار رودکی می‌زیست . از چند بیت که سوزنی دربارهٔ او گفته می‌توان گمان داشت در راه به دست آوردن پول از راه شاعری ، رنج فراوان کشیده بود . از وی جز هشتاد و هفت بیت که روی هم رفته دو غزل ، چهار دوبیتی و ابیات پراگنده است چیزی به‌یادگار نمانده است . وجود اشعار او در کتاب‌های لغت و بلاغت و تذکره ، نشانه‌ای از اهمیت و شهرت این شاعر در روزگار خود است . در برخی کتب لغت اشعار او و خسروی سرخسی درهم آمیخته است .

منابع : احوال و اشعار رودکی ، ۹۱۳ ، ۱۱۰۸ ؛ پیشاهنگان شعر فارسی ، ۱۸۱ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، همایی ، ۶۳ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۹۸/۱ ـ ۳۹۹ ؛ دیوان حکیم سوزنی سمرقندی ، ۲۲۵ ؛ سخن و سخنوران ، ۲۶ ـ ۲۷ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۱۱۱ ـ ۱۲۲ ؛ لباب الالباب ، ۲۵۸/۱ ؛ مجمع الفصحا ، ۲۶۰۱ ؛

Iranica , 1/387 .

مرادی

خسروی سمرقندی (**xos.ra.vi-ye.sa.mar.qan.di**) ، خواجه خسرو / قاضی خرد ، نیمهٔ دوم سدهٔ نهم و نیمهٔ یکم سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . در سمرقند به‌دنیا آمد و در فرارود می‌زیست . از مداحان عبیدالله‌خان ازبک (۹۰۰ ـ ۹۴۶ق) بود . در خوش‌طبعی و سخنوری در شمار نام‌داران روزگار خود بود . نمونه‌ای از شعر او است : «طفل اشکم خویش را رسوای مردم کرده‌است ـ می‌دود هر سو نمی‌دانم که راگم کرده‌است .»

منابع : الذریعه ، ۲۹۴/۹ ، ۳۰۷ ؛ صبح گلشن ، ۱۵۱ ـ ۱۵۲ ؛ گلزار جاویدان ، ۴۵۱/۱ ؛ نشتر عشق ، ۵۲۷ .

معصومی

خشکسوف (**xaš.ka.sof**) ، تلبک از روستای ناحیهٔ طول دره ۱۹۴۱ ـ ۲۰۰۰م ، زبان‌شناس تاجیک . در ۱۹۶۷م دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه دولتی سن‌پترزبورگ را به‌پایان برد و از همان دانشکده ، دانشنامهٔ دکتری و فوق دکتری گرفت . در ۱۹۷۲م در دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه دولتی تاجیکستان به کار سرگرم شد . در ۱۹۹۵م به ریاست بخش زبان معاصر تاجیک در این دانشگاه رسید . برای کتاب فونتکای [آواشناسی] زبان ادبی تاجیک برندهٔ جایزهٔ مولوی از بنیاد بین‌المللی زبان تاجیکی شد . خشکسوف بیش از پنجاه مقاله دربارهٔ آواشناسی ، املا و دستور زبان تاجیکی نوشته است . از آثارش : آواشناسی در زبان معاصر تاجیک به روسی (دوشنبه ، ۱۹۸۳م) ، کراماتکای (صرف و نحو) زبان ادبی حاضرهٔ تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۸۵م) ، زبان تاجیکی (دوشنبه ، ۱۹۸۹م) .

منبع : عالمان دانشگاه ، ۲۷۰ .

ملااحمد

خضر قراخانی (**xezr-e qa.ra.xā.ni**) ، خضرخان بن طمغاج بن ابراهیم بن نصر قراخانی ، حکمران قراخانی (۴۷۳ ـ ۴۸۲ق) . از زندگی او آگاهی چندانی نداریم . حتی سال مرگ او در هیچ‌یک از منابع نیامده است . در چهار مقاله آمده است که : «ملک خاقانیان در روزگار سلطان خضر بن ابراهیم عظیم طراوتی داشت و شگرف سیاستی و مهابتی که پیش از آن نبود . و او پادشاه خردمند و عادل و ملک‌آرای بود ... شاعر دوست عظیم بود .» بارتولد در ترکستان‌نامه آورده که : «در سال ۴۳۷ق خضر برادر شمس‌الملک جانشین وی شد و دربارهٔ روزگار پادشاهی وی تقریباً هیچ اطلاعی در دست نیست ...» وی ممدوح عمعق بخارایی (۴۴۰ ـ ۵۴۲ق) بود و در مقدمهٔ دیوان عمعق آمده که : «نظامی عروضی عمعق را شاعر دربار سلطان خضر بن ابراهیم دانسته است . این پادشاه آل افراسیاب برادر همان نصر بن ابراهیم [۴۶۰ ـ ۴۷۲ق] سابق‌الذکر است که در میان اشعار بازمانده از عمعق مدح او بیش از دیگرانست ...» ضیاالدین سجادی می‌گوید : «خاقانی هشت مورد این نام [خضرخان] را آورده است» که نمونه‌ای از آن شمار است : «خاقان کبیر کز جلالت ـ آن دید که خضر خان ندیدست .»

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۲۵/۲ ـ ۵۴۷ ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ نفیسی ، ۱۱۶۰/۳ ؛ تاریخ جهان‌آرا ، ۱۶۴ ؛ ترکستان‌نامه ، ۶۶۱/۱ ؛ چهار مقاله ، ۱۸۹ ؛ دیوان خاقانی ، چاپ سجادی ، ۶۹ ؛ فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی ، ۴۱۴/۱ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۲۹۶/۷ ؛

Encyclopaedia of Islam , 3/1113 - 1117 .

رشنوزاده

خطایی سمرقندی ← میرقریشی سمرقندی

خطی سمرقندی (xat.ti-ye.sa.mar.qan.di) ، ملا آدینه ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . در زادگاهش درس خواند ، اما پیشه‌اش کتابت بود و از راه آن گذران زندگی می‌کرد . بـه گـفتهٔ مـطربی «اشعار نیکو دارد» ، اما از سروده‌های او تنها ابیاتی پراگـنده در تذکره‌ها باقی مانده است .

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۶۹۰ ـ ۶۹۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۱۵ .

ملااحمد

خلاصة البحرين (xo.lā.sa.tol.bah.rayn) ، کتابی بـه فـارسی در قواعد علم رمل ، نوشتهٔ لطف‌الله بـن عـبدالمـلک نـیشابوری سمرقندی . گویا مؤلف این اثر را در ۸۱۲ق / ۱۴۰۹م ، زمانی که از سمرقند به نیشابور رفته بود ، به درخواست برخی از یارانش نوشته است . فهرست‌نویسان دربارهٔ بـاب‌ها و فـصل‌های ایـن کتاب اختلاف کرده‌اند . احمد منزوی خلاصة البحرين را دارای دوباب با نام‌های علم دانیال در شانزده فصل و امهات خانه‌های دوازده‌گانهٔ بروج و اعداد وفق دانسته است . در فهرست مرعشی از دو نسخهٔ این کتاب یاد رفته که میان آن‌ها در نام کتاب ، نام مؤلف و تا حدودی آغاز نسخه‌ها ، شباهت است . امـا شـمار فصل‌ها و نام آن‌ها همخوانی ندارند . باب‌های یکی از نسخه‌ها چنین است : **باب یکم** در شـرافت عـلم ؛ **بـاب دوم** در اشکـال خانه‌های رمل ؛ **باب سوم** در سعد و نحس اشکال و نسبت آن‌ها با کواکب ، **باب چهارم** در سیر نقاط و دانستن مراکز ؛ **باب پنجم** در دانستن بسط اشکال ؛ **باب ششم** در دانستن طول و عرض و عمق ؛ **باب هفتم** در دانستن طالب و مطلوب ؛ **باب هشتم** در اشکالی که عرض ندارند ؛ **باب نهم** در اعداد رمل و ضرب و قسمت و طرح آن ؛ **باب دهم** در معرفت میزان العمل و حقیقت آن ؛ **باب یازدهم** در ضمایر و خبایا و اسامی و دفاین ؛ **باب دوازدهم** در انـقلاب رمل و معرفت سهم الغیب . نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب به شماره‌های ۱۱۵۳۲/۱ و ۶۳۹۳ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی و شمارهٔ ۳۲۵/۲۳۹ در کتابخانهٔ مولوی محمد شفیع در لاهور نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست مخطوطات شفیع ، ۲۰۵ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۳۴۱/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی ، ۳۴۹/۱۶ ـ ۳۵۰ ؛ ۱۹۱/۲۹ ـ ۱۹۲ .

کوتی

خلقی بخارایی (xal.qi-ye.bo.xā.rā.i) ، مـلا ، ز ۹۲۸ق ، شـاعر فرارودی . از مردم فرارود بـود . در ابتدا پیشهٔ پـارچه‌فروشی داشت و به همین نام هم بلند آوازه بود . بعدها این پیشه را رها کرد و به تجارت روی آورد . با عـلی‌شیر نـوایـی (ـ ۹۰۶ق) همروزگار بود . از اشعار او است : «خراب ماهوشان چو آفتابم من ـ به هر کدام جدا عاشق خرابم من .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۴/۱ ؛ الذریعه ، ۳۰۰/۹ ؛ ریاض الشعرا ، برگ ۱۳۲ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۰۵ ، شمارهٔ ۵۵ ؛ مجالس النفائس ، ۱۵۸ .

رشنوزاده

خلوتی نمنگانی (xal.va.ti-ye.na.man.gā.ni) ملا یولداش ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در نمنگان به دنیا آمد . بـرای فراگیری دانش راهی بخارا شد و سپس به نمنگان بازگشت . گویا وی با دوست‌داران دانش رفت و آمد داشته است . غزلی از او در مـجموعه‌ای بـه شـمارهٔ ۳۳۰۰ درکـتابخانهٔ آکـادمی عـلوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . در شعر خلوتی تخلص می‌کرد . این بیت از او است : «اگرنه مژدهٔ تشریف آن دلدار بود امشب ـ ز افغانم همه همسایه‌ها بیدار بود امشب .»

منابع : تذکرة‌الشعرای محترم ، ۱۱۷ ـ ۱۱۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۵/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۲/۲ .

کوتی

خموشی بخارایی (xa.mu.ši-ey.bo.xā.rā.i) ، مـلا عـثمان فـرزند قاری ابونصر بخاری ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا نزد ملا جلال به فراگیری دانش‌های زمان خود پرداخت و از راه مؤذنی در مسجدی نزدیک حمام کـنجک بـخارا روزگـار می‌گذرانید . حاجی نعمت‌الله محترم دربارهٔ او می‌نویسد : «... مقولات شعریه را از روی صدق چون اذان به بانگ می‌گوید ...» غزلی از او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۳۰۰ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «نباشد دیدن خورشید و مه را تاب در چشمم ـ بناگوش تو دارد

پرتو مهتاب در چشمم .॥

منابع : تذکرة‌الشعرای محترم ، ۱۱۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۵/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۸۲ .

معصومی

خمولی سمرقندی (**xa.mu.li-ye.sa.mar.qan.di**) ، ملا جمعه قل اورگوتی ، روستای اورگوت سمرقند ۱۱۹۰ق ـ ، شاعر فارسی‌گوی ازبک . در سمرقند دانش آموخت . سال‌ها قاضی اورگوت بود . بیشتر به‌ترکی شعر گفته ، اما شعر فارسی نیز دارد . وی در سرودن مادهٔ تاریخ چیره‌دست بود . دیوان اشعاری به فارسی و ترکی ، یک مثنوی به نام شاه و گدا به فارسی و رساله‌ای منظوم در آفرینش عالم از آثار او است که نسخه‌های دست‌نویسی از آن‌ها به ترتیب به شماره‌های ۳۷/۳ (۶۰ب ـ ۱۲۵ب) ، ۳۷/۱ (۱ب ـ ۹ب) و (۱۲۶الف ـ ۱۲۸الف) (در همان مجلد) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود . خمولی در ۱۸۳۶ / ۱۸۳۷م کتابی به نثر با نام ترجمهٔ حال قاضی جمعه قل خمولی نوشته که آگاهی‌های سودمندی از زندگانی مردمان آن روزگار می‌دهد . نسخهٔ خطی این کتاب به خط مؤلف به شمارهٔ ۲۹۴ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . خمولی در زادگاهش درگذشت .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۲۷ ، ۳۱ ، ۴۰ ، ۵۰ ، ۶۷ ، ۷۴ ؛ تحفة‌الاحباب ، ۶۴ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۰۷ ـ ۲۰۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۴۵/۲ ـ ۳۴۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۵/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۳۵/۱ ؛ گنج زرافشان ، ۴۳۰ .

قبادیانی

خواجه احرار ولی ← احرار

خواجهٔ بخارایی (**xā.je-ye.bo.xā.rā.i**) ، سدهٔ یازدهم هجری / هفدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد و در همان‌جا زندگی کرد . وی از شاعران یهودی بخارا است و اثری به نام دانیال‌نامه از خود به یادگار گذاشته است . وی سومین شاعر بزرگ یهود پارسی‌گوی (شاهین نخستین شاعر یهود و عمرانی دومین آنان است) به‌شمار می‌آید . دانیال‌نامه تنها اثر باقی ماندهٔ او است که در ۱۶۰۶م به نظم درآمده و در بردارندهٔ دو هزار و صد و هفتاد و پنج بیت است و تنها نسخهٔ دست‌نویس آن در موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود . انگیزهٔ اصلی خواجه در تنظیم دانیال‌نامه تقویت روحیهٔ یهودیان و دادن امید به ظهور مسیح موعود بوده است . وی از همان شیوهٔ نوشتاری شاهین و عمرانی پیروی کرده است و خود را در پیش شاهین چون گنجشکی ناتوان می‌خواند . بخش‌هایی از دانیال‌نامه برگرفته از کتاب دانیال (عهد عتیق صص ۱۲۸۴ ـ ۱۳۰۹) است و بخش‌هایی دیگر از آپوکریفا (افزوده‌های عهد قدیم و عهد جدید) و میدرائیسم (مجموعهٔ تفسیرهای شفاهی کتاب مقدس معلمان دینی یهود در تلمود) گرفته شده است . در این اثر کوروش و داریوش از مشرق و شمال به بغداد (بابل) تاخته ، بخت النصر را از تخت به زیر می‌کشند . شاعر داستان خود را با ستایش خداوند و پیغمبران و رؤیای ارمیای‌نبی آغاز می‌کند و به امید ظهور مسیح و آبادانی بیت‌المقدس و نجات ملت یهود از پراگندگی به پایان می‌رساند . امینا دیگر شاعر یهودی در ۱۷۰۴م در دانیال‌نامه ، دست برده است . بنابراین ، نظر روبن لوی که این کتاب را نوشتهٔ امینا می‌داند درست نیست . دانیال‌نامه ، گذشته از ارزش شعری و تاریخی ، برای تحقیق در لهجه‌شناسی با ارزش است . خواجهٔ بخارایی ، مانند دیگر شاعران فارسی‌گوی یهود ستایشگر فردوسی است .

منابع : حکایت همچنان باقی است ، ۱۰۰ ؛ منتخب اشعار فارسی ، مقدمه / ۴۵ ـ ۴۶ ، ۲۶۱ ـ ۲۹۷ .

یگانه

خواجهٔ بلجوانی (**xā.je-ye.bal.ja.vā.ni**) ، محمود ، سدهٔ بیستم هجری ، شاعر تاجیکستانی . در روستای چارباغ شهرستان خاولنگ زاده شد . در مدارس بخارا به کسب دانش سرگرم شد . در ۱۸۹۳م داستان منظومی با نام جنگنامهٔ ایران نوشت که سبب اختلاف سنی‌ها و شیعیان در بخارا شد . از خواجهٔ بلجوانی هشت صد و هشتاد و چهار بیت شعر به‌جا مانده است .

منبع : سخنوران دیار واسع ، ۵۱ ـ ۵۲ .

م.شکورزاده

خواجه شاه سید ناصرالدین ترمذی ← ناصر ترمذی

خواجهٔ عزیزان ، علی نساج ← رامتینی بخارایی

خواجه محمد پارسا ، جلال‌الدین / شمس‌الدین ← محمد پارسا

خواجه مرادوف (xa.je.mo.rā.dof) ، عالم‌جان ، پنجیکنت ۱۹۴۸م - ، ادب‌پژوه تاجیک . در ۱۹۷۰م بخش فارسی دانشکدهٔ زبان و ادبیات‌فارسی دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان برد . سپس در پژوهشگاه خاورشناسی آکادمی علوم تاجیکستان به کار پرداخت . در ۱۹۷۷م از رسالهٔ دکتری‌اش به نام سبک نثر بدیعی صادق هدایت در پژوهشگاه خاورشناسی آکادمی علوم شوروی دفاع کرد . در ۱۹۸۴م در دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه دولتی تاجیکستان به کار سرگرم شد . در ۱۹۷۰ - ۱۹۷۲م در ایران و در ۱۹۷۸ - ۱۹۸۲م در افغانستان کار می‌کرد و مترجم کارشناسان روسی در این کشور بود . در ۱۹۹۸م با نوشتن رساله‌ای به نام سبک نثر معاصر فارسی دانشنامهٔ فوق دکتری گرفت . خواجه مرادوف دربارهٔ ادبیات‌فارسی در ایران و افغانستان بیش از پنجاه مقاله چاپ کرده است . از آثارش : سبک آثار صادق‌هدایت به‌روسی (دوشنبه ، ۱۹۹۱م) ، خصوصیت‌های اساسی سبک نامه‌های بزرگ علوی .

منبع : عالمان دانشگاه ، ۲۹۳ .

ملااحمد

خواجه میرک ، داملامیرک جان ← میرک بخارایی

خواجهٔ هاشمی ← هاشمی بخارایی

خواجه یوا (xā.je.yo.vā) ، مطلوبه ، خجند ۱۹۵۸م - ، فارسی پژوه تاجیک . در ۱۹۸۰م دورهٔ دانشگاه دولتی خجند را به‌پایان برد و از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵م در فرهنگستان علوم آموزگاری شوروی و پژوهشکدهٔ ادبی گورکی به کار سرگرم بود . در ۱۹۹۵م دانشنامهٔ دکتری و در ۱۹۹۷م عنوان پروفسوری دریافت کرد . در ۱۹۹۷م مدیریت بخش ژورنالیسم و نظریهٔ ترجمه در دانشگاه خجند را عهده‌دار شد . مقالات و رساله‌های وی در کشورهای مشترک المنافع و ایران به‌چاپ رسیده‌اند . از آثارش : در جستجوی سخن (۱۹۹۳م) ؛ مسئله‌های سبک‌شناسی (۱۹۹۴م) ؛ تحقیق سبک آثار بدیعی (۱۹۹۴م) ؛ رابعهٔ بلخی (۱۹۹۴م) ؛ پوشکین و شرق (۱۹۹۹م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۸۱۵ .

م.شکورزاده

خواجه‌یوف (xā.je.yof) ، محی‌الدین ، روستای نیکولای الکساندروفسکای از استان استوروپول در جمهوری روسیه ۱۹۳۸م - ، نویسندهٔ تاجیکستانی . از خاندان مدرس خجندی بود . پدرش به جرم تدریس علوم دینی به روستای نیکولای الکساندروفسکای تبعید شد . در ۱۹۶۱م دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان رساند . چندی مسئول بخش نثر ماهنامهٔ صدای شرق و مسئول بخش ترجمهٔ استودیوی تاجیک‌فیلم بود . چندی نیز سمت مشاور کانون نویسندگان تاجیکستان را به‌عهده داشت . نخستین مجموعهٔ حکایه‌هایش با نام به‌جای پوزش در ۱۹۶۱م به‌چاپ رسید . در ۱۹۶۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . خواجه‌یوف در داستان‌هایی چون آب روشنایی است ، دل به دل راه دارد و ننگ و ناموس مسائل اخلاقی و معنوی را دست‌مایهٔ آفرینش هنری خود قرار داده است . آثارش به زبان‌های دیگر ترجمه شده است . از آثارش : نان حلال (۱۹۷۱م) ؛ نشان مهر (۱۹۷۴م) ؛ نمایشنامه‌های آتش زیر خاکستر (۱۹۶۵م) ؛ اسرار نیاکان (۱۹۷۰م) ؛ وقت امتحان بود (۱۹۶۹م) ؛ جان شیرین (۱۹۷۳م) ؛ شکار واپسین (۱۹۷۵م) . خواجه‌یوف بیش از پنجاه فیلم سینمایی از زبان روسی به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۴۸۹ ؛ به جای پوزش ، به راهنمایی جلال اکرامی ، سرسخن ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۸ -۱۹ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹/۸ - ۳۰ ؛ عبدالخالق نبی‌یوف ، «نان حلال نویسنده» ، صدای شرق ، ۱۹۸۸م ، صص ۱۱ ؛ ۱۰۱ - ۱۰۹ ؛ سعید سعدی‌زاده ، «نان حلال» ، همان‌جا ، ۱۹۷۳م - صص ، ۱ ، ۱۳۹ - ۱۴۲ .

م.شکورزاده

خواجه‌یوف (xā.je.yof) ، فتح‌الله غنی ، تاشکند ۱۹۳۳م - ، فارسی‌پژوه و مترجم ازبک . وی در خانواده‌ای روشنفکر زاده شد . پدرش انورخان که پیشهٔ معلمی داشت در جنگ جهانی دوم کشته شد . خواجه‌یوف در ۱۳۳۱ش به دانشکدهٔ زبان و ادبیات ازبک در دانشگاه آسیای‌میانه (دانشگاه دولتی تاشکند) راه یافت و در ۱۳۳۶ش درسش را به‌پایان برد . وی در همان سال در رادیو و تلویزیون تاشکند سردبیری بخش ادبی را عهده‌دار شد و در ۱۳۴۰ش با سمت کارشناس علمی

فعالیت خود را در دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه علوم ازبکستان آغاز کرد. در مدت فعالیت علمی طی سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۷ش دورهٔ دانشیاری را به‌پایان برد. در ۱۳۴۸ش از رسالهٔ دکتری خود به نام زندگینامه و فعالیت آفرینشی شاعر معروف احمد طبیبی دفاع کرد. وی از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ش در موزهٔ ادبیات علی شیرنوایی کارشناس علمی و معاون موزه بود. از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ش مدیریت موسسهٔ نسخه‌های خطی حمید سلمان را عهده‌دار بود. ضمن آن به مطالعهٔ نسخه‌های خطی آثار محمدرضا آگهی خوارزمی در منابع اصلی دست‌نویس پرداخت. وی همچنین سردبیری فهرست ده جلدی نسخه‌های خطی آن مؤسسه را برعهده داشت. رسالهٔ دریافت عنوان درجهٔ استادی وی بررسی دیوان تعویذ العاشقین بود. وی موفق به تدوین متن انتقادی آن دیوان بر اساس هشت نسخهٔ خطی گردید و فهرست آثار آگهی (۱۲۹۱ق) را تهیه کرد و به‌چاپ رسانید. او هم اکنون کارشناس ارشد در بنیاد شرق‌شناسی دانشگاه علوم ازبکستان است.

منبع: فتح‌الله غنی خواجه‌یوف، «فعالترین مترجم آثار فارسی به ازبکی»، نامهٔپارسی، سال سوم، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۷۷ش، صص ۹۰-۹۱.

رشنوزاده

خوارزم (xā.razm) / خوراسمیه / خوراسمیا / خیوه، ولایت و ناحیه‌ای بزرگ در ازبکستان و ترکمنستان. گفتار دربارهٔ نام خوارزم با افسانه درآمیخته است. براساس یکی از این افسانه‌ها که فردوسی نیز در شاهنامه آن‌را به نظم کشیده، آنگاه که کیخسرو به کین‌خواهی پدر خود، سیاوش، بر نیای مادری خود افراسیاب، پادشاه توران، شورید، میان ایرانیان و تورانیان جنگ‌هایی بزرگ و دامنه‌دار درگرفت. در یکی از این نبردها، افراسیاب سپاهی به سرداری پسر خود، شیده، دایی کیخسرو، به جنگ ایرانیان فرستاد: «به شیده که بودش نبرد پسر ـ ز گردان جنگی برآورده سر / بدو گفت کاین لشکر سرفراز ـ سپردم تو را راه خوارزم ساز / نگهبان آن مرز خوارزم باش ـ همیشه کمر بستهٔ رزم باش.» در این میان کیخسرو با سپاهی گران روان شده برلب جیحون، در زمینی هموار با سپاه توران رو در رو شد. شیده با سخن گفتن از دلاوری خود کیخسرو را به جنگ تن به تن فراخواند، بدین شرط که پیروز مبارزه، پیروز جنگ باشد. در آن نبرد تن به تن کیخسرو که گمان شکستش می‌رفت، دلاورانه بر شیده پیروز شد و خوارزم را به چنگ آورد. برخی بر این نظرند که چون خوار در لغت فارسی به معنی سهل، آسان و کار بی‌مایه و بی‌زحمت است، مراد از خوار رزم، به واقع خوارزم است که رزم آسان و بی‌زحمت معنی می‌دهد، چه کیخسرو آنگاه که بر آن سرزمین تسلط یافت، گفت که در این زمین خوار رزمی شد. برمبنای این افسانه خوارزم پس از پیروزی کیخسرو بر شیده، به دست مردمانی که آب و هوای آن‌جا را خوش یافته بودند، بنا شده است. اما از روایت فردوسی چنین برمی‌آید که خوارزم پیش از این زمان بنا شده بوده است: «بخارا و خوارزم و آموی و زم ـ بسی یاد داریم با درد و غم / ز بیداد و ز رنج افراسیاب ـ کسی را نبد جای آرام و خواب.» در ابیات دیگری از شاهنامه نام خوارزم چنان برده شده است که گویای بنای آن در پیش از زمان جنگ شیده و کیخسرو است: «همه رزم بر دشت خوارزم بود ـ ز چرخ آفرین برچنان رزم بود.» □ «سوی مرز خوارزم پنجه هزار ـ کمر بسته رفت از در کارزار.» □ «بیابان که آن از در رزم بود ـ بدان جایگه مرز خوارزم بود.» بنابراین، بر اساس روایت فردوسی وجه تسمیهٔ خوارزم به خوارزم نمی‌تواند درست باشد، چه خوارزم پیش از آن وجود داشته است. زکریای قزوینی دربارهٔ وجه تسمیهٔ خوارزم روایتی دیگر دارد؛ گویا پادشاهی بر چهار صد نفر از بزرگان ملک خویش خشم گرفت و آنان را به جایی دور از وطن تبعید کرد؛ بدان‌گونه که میان آن‌ها و شهرهای آزاد دست کم صد فرسنگ فاصله بود. جایی که آن‌ها بدان تبعید شدند کاث نامیده می‌شد. تبعیدیان در آن مکان خانه‌هایی برای خود ساختند. پادشاه به دیدن آن‌ها رفت، حالشان را پرسید و پاسخ شنید که «ما ماهی داریم و هیزم، ماهی بریان می‌کنیم و می‌خوریم.» به گفتهٔ قزوینی چون گوشت در زبان آن‌ها خوار و هیزم، رزم خوانده می‌شد آن سرزمین را خوارززم نامیدند و رفته رفته یکی از «ز»های آن افتاد و به خوارزم آوازه یافت. این روایت که یاقوت نیز در معجم البلدان آن‌را تکرار می‌کند مبنای علمی ندارد؛ اما بسیاری از مورخان و جغرافی‌نویسان بدان اشاره کرده‌اند و در همهٔ اشاره‌ها از کاث نیز یاد کرده‌اند. یاقوت حموی به نقل از ابوریحان بیرونی می‌گوید که خوارزم را در قدیم فیل / فیر می‌خوانده‌اند و سبب آن، این‌که در روزگاران کهن در آن ناحیه شهری بوده که فیل نام داشته و این نام بر تمام ناحیه اطلاق می‌شده است. آگاهی‌ها دربارهٔ تاریخ خوارزم پیش از میلاد ناقص و پراگنده است. ابوریحان بیرونی در تاریخ بنای خوارزم می‌نویسد: «اهل

خوارزم به همین طریق رفتار می‌کردند و به آغاز بنای خوارزم تاریخ می‌گذاشتند که نه‌صد و هشتاد سال پیش از اسکندر بوده و پس از آن به ورود سیاوش پسر کیکاووس و سلطنت کیخسرو و دودمان او در خوارزم تاریخ گذاشتند و این واقعه نود و دو سال پس از ساختن خوارزم بود.» (آثار الباقیه ، ۵۶) روشن است که گزارش بیرونی پایهٔ علمی ندارد و نمی‌توان آن را سند قرار داد. برخی پژوهشگران خوارزم را جایگاه سرایش اوستا می‌دانند. در این میان استدلال هنینگ از همه موجه‌تر است. هنینگ می‌نویسد: «می‌توانیم کمابیش مطمئن باشیم که در ایران شرقی دولتی می‌زیسته که در حوالی مرو و هرات تمرکز داشته و با امپراتوری ماد در همزیستی به سر می‌برده است. رهبری این دولت را خوارزمیان به دست داشتند و چون کوروش آن‌را از میان برداشت و ایالات جنوبی را از کفشان به در آورد، به تدریج به متصرفات شمالی خود در کنار رود جیحون عقب نشستند... زرتشت و حامی‌اش گوی ویشتاسب، به راحتی در این وضعیت می‌گنجند. اوستا جایگاه آن‌ها را در کشوری می‌داند که به ابهام ائریه نم و ئجو خوانده شده است. هم اوستا و هم سنت بعدی زرتشتی این ائریه‌نم وئجو را خوارزم می‌دانند. این یکسان‌انگاری را باید قبول کرد، ولی با این تفصیل که ائریه نم وئجو صرفاً خوارزم زمان‌های بعدی نبوده که فقط نواحی نزدیک و پایین جیحون را تشکیل می‌داده، بلکه خوارزم دورهٔ ویشتاسب بوده است، دوره‌ای که مرو و هرات شاید مهم‌ترین بخش آن بود.» (زرتشت سیاستمدار یا جادوگر ، ۷۵ - ۷۶) بدین‌سان از گزارش هنینگ دربارهٔ اوستا و زرتشت می‌توان پس از روشن کردن موضعی زبان‌شناختی وارد بحثی تاریخی و جغرافیایی شد. هنینگ می‌افزاید: «بنابر اوستا و سنت ایرانی، که در خداینامک ساسانی تجلی یافته، ویشتاسب آخرین فرد یک سلسله از شاهان بوده است. اگر ویشتاسب را فرمانروای دولت خوارزمی مرو و هرات در نیمهٔ اول قرن ششم بدانیم، و باید هم بدانیم، آنگاه دلیل این که چرا سلسله و دولت او به ناگاه از میان رفت، روشن می‌شود: دولت او نیز همان سرنوشتی را پیدا کرد که بابل و لودیا پیدا کرده بودند، موجودیت مستقلش را از دست داد و در امپراتوری عظیم کوروش جذب شد.» (همان‌جا ، ۷۶) این نکته را با تفصیل کم‌تر مارکوارت نیز بیان می‌کند و می‌گوید که ایران‌ویج، زادگاه اوستا، همان خوارزم است. بسیاری از پژوهشگران، از آن شمار نولدکه، این نظر را رد کرده‌اند. اما گفتهٔ هرودوت این عقیده را که خوارزم زادگاه اوستا است، تقویت می‌کند. به گفتهٔ هرودوت، دره‌ای که اهمیت بین‌المللی داشته و رود آک در بستر آن جریان داشته، پیش از استقرار فرمانروایی ایرانیان جزئی از قلمرو خوارزمیان بوده است. بنابراین خوارزم باستان چندان متمدن بوده که زرتشت در آن زاده و پرورده شده باشند. در نامهٔ پهلوی بندهش، فرگرد هفدهم آمده است که سه آتش برای پشتیبانی سه گروه از مردم جهان پدیده آمده است. این سه آتش در روزگار جمشید، نگهبان و پرستار سه گروه بودند؛ نخستین آن‌ها آذر فرنبغ نام دارد که جمشید آن‌را در پرستشگاهی، در کوه فرهمند خوارزم نهاد. اما این آتش در روزگار گشتاسب که دین زرتشتی پدید آمد، «از خوارزم به روشن‌کوه، به سرزمین کاریان نشانده شد...» (بندهش ، ۹۱) اگر آتش را نمونهٔ ازلی قوم ایرانی بدانیم این گفتهٔ منسوب به اردشیر یکم ساسانی را که در نامهٔ تنسر به گشنسب آمده، درک می‌کنیم: «... هیچ آفریده را که نه اهل بیت ما باشد شاه نمی‌باید خواند، جزآن جماعت را که اهل ثغورند، الآن [و] ناحیت مغرب و خوارزم و کابل ...» (نامهٔ تنسر ، ۵۴) به هر روی، از شواهد تاریخی چنین بر می‌آید که کوروش هخامنشی (۵۹۹ - ۵۳۰ق م)، بنیادگذار دودمان هخامنشی، آنگاه که در پی گسترش امپراتوری هخامنشی به نواحی همجوار یورش آغاز کرد، به خوارزم نیز تاخت و آن‌جا را به قلمرو خود افزود. دانسته نیست که خوارزم در این زمان مستقل بوده یا نه. پس از مرگ کوروش که گویا در همان نواحی اتفاق افتاد، خوارزم احتمالاً استقلال یافت. در هیچ‌یک از منابع کهن ایرانی یا چینی دربارهٔ چگونگی ادارهٔ خوارزم پس از کوروش آگاهی داده نمی‌شود. به نظر می‌رسد خوارزم در این دوره دولتی مستقل داشته، اما در شمار ممالک وابسته به ایران و خراجگزار دربارهای هخامنشی بوده است، چه، می‌دانیم که این ناحیه حتی در روزگار مادها مستقل بوده و سلطهٔ مادها برخوارزم کامل نبوده است. به گفتهٔ دیاکونوف خوارزم، حتی در دورهٔ مقتدرترین شاهان هخامنشی نیز عملا مستقل بوده است. به هر روی خوارزم در شمار شمالی‌ترین ولایت‌های امپراتوری هخامنشی به دلیل دور بودن از مرکز شاهنشاهی از همان ابتدا استقلال خود را نگه داشت. بنابراین آن‌چه در کتیبهٔ کاخ داریوش در شوش آمده می‌تواند به معنای مبادلات بازرگانی میان خوارزم و شاهنشاهی ایران، یا دست‌بالا خراجگزاری خوارزمیان به دربار هخامنشی باشد. در این کتبه داریوش می‌گوید که سنگ‌های عقیق به کار رفته در بنای کاخ، از خوارزم

آورده شده است . پس از حملهٔ اسکندر و فروپاشی دودمان شاهنشاهی هخامنشی نیز وضع به همین ترتیب بود . می‌دانیم که «اسکندر می‌خواست ملیت جدیدی که آمیزه‌ای از عوامل ایرانی و یونانی بود در قبال آمر و فرمانروای خود وضعی مشابه مصریان که از هزاران سال پیش نمونهٔ انقیاد و بندگی به شمار می‌رفتند اتخاذ کنند .» (تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان ، ۱۴ ـ ۱۵) در قسمت‌های غربی ایران وضع به گونه‌ای بود که می‌توان گفت رؤیای اسکندر بی‌هیچ مخالفتی به واقعیت می‌پیوست ، اما در غرب و شمالی‌ترین نواحی فرمانروایی فرو پاشیدهٔ هخامنشی وضع به گونه‌ای دیگر بود . «در این ناحیه از همان ابتدای امر خوارزم که شمالی‌ترین ممالک به‌شمار می‌رفت خود را از بقیهٔ ممالک شاهنشاهی جدا ساخت و فرمانروایی پادشاه خود را که دامنهٔ سلطه‌اش ناحیهٔ وسیعی که محدود به دامنهٔ شمال شرقی جبال هندوکش را شامل می‌شد ، گردن نهاد ...» (همان‌جا ، ۱۵) خوارزمیان ، سغدیان و باکتریایی‌ها هرگز به اطاعت از سلوکیان گردن ننهادند . در این میان ، خوارزمیان سرنوشتی کاملا متفاوت داشتند . آن‌ها هرگز با سپاهیان اسکندر رو در رو نشدند . در منابع آمده است که در این زمان ، شاه خوراسمیا ، فرس منس / فراتافرنس ، در باکتریا با اسکندر دیدار کرد . او را در این دیدار هزار و پانصد سوار همراهی می‌کردند . فرس منس به اسکندر پیشنهاد کرد او را به راهنمایی برگزیند و بگذارد که او هر آن‌چه را که سپاهش بدان نیاز دارد فراهم آورد . فرس منس گفت «اگر اسکندر بخواهد با کلخیدها و آمازون‌ها که همسایگان خوراسمیایی‌ها بودند بجنگد وی را یاری می‌دهد . اسکندر از فرس منس سپاسگزاری کرد و با او پیمان دوستی بست ، اما گفت که اکنون برای رفتن به پونتوس مناسب نیست .» (تاریخ ایران کیمبریج ، ۳ ـ ۳۴۱/۱) احتمالاً اسکندر منظور شاه خوارزم را درنیافته بود . در آن روزگار عموماً دریای سیاه را با دریای آرال و دریای خزر اشتباه می‌گرفتند . بنابراین بدیهی است که اسکندر درنیافته باشد که فرس منس از او می‌خواهد که به کجا لشکر بکشد . دربارهٔ رخنهٔ یونانیان در خوارزم مدرکی در دست نیست . مناطق سغد و خوارزم بخشی بزرگ از سرزمین فرارود را تشکیل می‌دادند ، اما بیشترینهٔ خاک این دو ناحیه بیرون از مرزهای سیاسی سلوکیان بود . این واقعیت که در خوارزم دو سکهٔ یونانی ـ باکتریایی یافته شده است ، لزوماً بر حکمرانی سلوکیان خوارزم دلالت نمی‌کند ؛ چه ، می‌توان تصور کرد که میان مراکز یونانی ـ باکتریایی و خوارزم کاروان‌های بازرگانی در جریان بودند . به گفتهٔ دیاکونوف ، چژان تسیان سفیر امپراتور چین که در حـ ۱۲۸ق م به آسیای میانه سفر کرده بود گزارش می‌کند که بخشی از باختر در آن زمان در دست یوئه چژی‌ها بوده است . یوئه چژی‌ها در آغاز تاریخ میلادی بر سرزمین‌هایی پهناور ، از خوارزم تا مصب‌رود سند حکم می‌راندند . نام پادشاهی یوئه چژی‌ها ، پادشاهی کوشانیان بود . آگاهی‌ها دربارهٔ وضع خوارزم در دورهٔ کوشانیان بسیار اندک است . می‌توان گمان داشت که خوارزم در این دوره نیز ، همچون گذشته ، به تمامی در سلطهٔ کوشانیان و حتی به موازات آن در سلطهٔ اشکانیان نبوده است ، اما برای نگه داشت قدرت سیاسی خود به یکی از این دو دولت خراج می‌پرداخته است . خوارزم در روزگار ساسانیان بخشی از قلمرو شاهنشاهی ساسانی به‌شمار می‌آمد . در برخی منابع آمده است که اردشیر یکم ساسانی (۲۲۶ ـ ۲۴۱م) به نواحی خراسان یورش برد و آن نواحی را به تمامی به قلمرو شاهنشاهی ساسانی ضمیمه کرد . خراسان آن زمان ، تمامی نواحی مرو و خوارزم را در بر می‌گرفت . این حد در زمان پادشاهی ورهرام دوم ساسانی (۲۷۶ / ۲۷۷ ـ ۲۹۳م) نیز همچنان برقرار بوده است . مطلب پیش گفته که از نامهٔ تنسر به گشنسب نقل شد بر این سخن تأکید می‌گذارد . به نوشتهٔ طبری اردشیر در لشکرکشی خود به نواحی خراسان ، خوارزم و مرو مردمان بسیاری را کشت و سرهای آنان را به معبد آناهیتا فرستاد . شاهان کوشانی ، مکرانی و ترکستانی فرستادگانی نزد اردشیر فرستاده مراتب اطاعت خود را اعلام کردند . نکته‌ای تردید برانگیز که آلتهیم مطرح می‌کند زاده شدن مزدک ، پیامبر ایرانی ، در خوارزم است . او با اتکا به این نظر که مزدک والاترین وجود نیکی را با واژهٔ خسرو نشان می‌دهد ، چنین حدس زده است که چون او از واژه‌ای اصلاً خوارزمی بهره برده است ، احتمالاً باید خود زادهٔ خوارزم یا نواحی هم‌مرز آن باشد . این نظر را نه می‌توان به تمامی پذیرفت و نه می‌توان به تمامی رد کرد . اما ، نکتهٔ روش شناختی برخورد آلتهیم به مراتب مهم‌تر است ، یعنی ورود به بحث زبان‌شناختی و ریشه‌شناختی برای تبیین امری تاریخی . جنبش مزدک که در سراسر نواحی مرکزی ایران به تمامی تار و مار شده بود ، توانست در نواحی فرارود پایگاهی یابد . دلیل این امر می‌تواند به ذات تعلیمات مزدک مربوط باشد ، چه این تعلیمات زمینه را برای مبارزه با اساس نظام اجتماعی کهن فراهم می‌آورند . طبری رویدادی را روایت

می‌کند که عمیقاً با گسترش تعلیمات مزدکی در خوارزم مربوط است . به گفتهٔ او در خوارزم ، شاهزاده‌ای بـه نـام خـرزاذ بـه مخالفت با حکمران آن‌جا برخاسته ، خود را شاه خوانـد و بـا یاری تودهٔ مردم انقلابی در امور مالی و نظام اجتماعی آغاز کرد . در این میان ، شاه خوارزم با قتیبة بن مسلم ساخت و او را بـه مداخله در امور خوارزم فرا خواند . قتیبه ، به سودای مداخله در امور خوارزم بدان‌جا یورش برد و خرزاذ را دستگیر کـرد و بـه همراه چهار هزار نفر از یارانش از دم تیغ گذراند . اگرچه مردم خشمگین خوارزم پس از رفتن قتیبه شاه را به قتل رساندند ولی قدرت خوارزمیان دیگر درهم شکسته بود . اعراب کسی دیگر را به شاهی برکشیدند و عملاً قدرت سیاسی در خوارزم به دست آن‌ها افتاد . شاید این رویداد همان باشد که ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه نقل می‌کند . به گفتهٔ بیرونی : «قتیبة بن مسلم هر کس را که خط خوارزمی می‌دانست از دم شمشیر گذرانید و آنان که از اخبار خوارزمیان آگاه بودند و این اخبار و اطلاعات را میان خود تدریس می‌کردند ایشان را نیز به دستهٔ پیشین ملحق ساخت ، بدین سبب اخبار خوارزم چنان پوشیده ماند که پس از اسـلام نمی‌توان آن‌ها را دانست و ولایت در ایشان پس از این‌کار در دست قبایل دور می‌زد ...» (آثارالباقیه ، ۵۷) سخن بیرونی ، آن‌جا که از کشتن مدرسان اخبار خـوارزمی مـی‌گوید درست به‌نظر می‌آید . آگاهی ما از تاریخ خوارزم چنان اندک است که این گمان را دامن می‌زند . به هر روی ورود اسلام به خوارزم چندان آسان صورت نگرفت ، چنان‌که دوام آن به سادگی میسر نبود . با این حال ، آگاهی از خوارزم دورهٔ اسلامی بسیار روشن‌تر است . جغرافیانویسان دورهٔ اسلامی حدود خـوارزم را چـنان‌که در آن زمان بوده است به خوبی روشن کرده‌اند . بر اساس نوشته‌های جغرافیانویسان اسلامی خـوارزم سـرزمینی بـوده است کـه در بخش شمال و مغرب آن ، سرزمین ترکمانان و در جـنوب و مشرق آن ، خراسان و فرارود قرار داشته است . ولایت خوارزم دو شهر بزرگ داشته که یکی اورگنج / گرگانج (در مـتن‌های اسلامی جرجانیه) و دیگری کاث نامیده می‌شده‌اند . اصطخری خوارزم را از خراسان جدا می‌داند و حدود آن‌را چـنین تـرسیم می‌کند : «وگرد برگرد خوارزم همه بیابان است و یک حد خوارزم به غزیه پیوندد ـ و آن حد غربی است ، و شمالی هم به حدود غزیه باز گردد ، و حد جنوبی و شرقی به خراسان و ماراءالنهر پیوندد .» (مسالک و ممالک ، ۲۳۵) ابن حوقل در صورة الارض خوارزم را جزئی از فرارود و جدای از خراسان می‌داند ، در حالی

که از گفتهٔ اصطخری چنین بر می‌آید که خوارزم از فرارود نیز جدا است . ابن حوقل می‌نویسد : «خوارزم را نیز جزو ماوراءالنهر نهاده‌ام ، زیرا بـزرگ‌ترین شـهر آن پشت رودخـانه و بـه بـخارا نزدیک‌تر از شهرهای خراسان است .» (صورة الارض ، ۱۶۲) ابن حوقل در سخن از خوارزم گفتهٔ اصطخری را تکرار کـرده است . امـا در واقـع ، چـنان‌که بـاسورث مـی‌گوید ، خـوارزم منطقه‌ای منزوی و جدا به شـمار مـی‌آمد . مـقدسی چـنین از خوارزم یاد کـرده است : «بـدان کـه خـوارزم در خـاور هـمانند سجلماسه در باختر است . خـوی مردم خـوارزم هـمانند بربرها (در شمال آفریقا) است .» بیهقی نیز بر همین نکته تأکید دارد : «خوارزم ولایتی است شبه اقلیمی ، هشتاد در هشتاد و آن‌جا منابر بسیار و همیشه حضرت بوده است ... چنان‌که از تواریخ پیدا است که همیشه خوارزم را پادشاهی بوده است مفرد و آن ولایت از جملهٔ خراسان است .» محمد بن محمود همدانی نیز این نکته را در عجایب‌نامهٔ خود تکرار کرده و گفته است : «و آن‌جا سرمای مفرط بود و مردم وی غازی باشند ، ستم برخود نگیرند و از هیچ پادشاه راضی نگردند ، مگر به عدل .» (عجایب‌نامه ، ۴۴۰) بزرگ‌ترین رودخـانه‌ای کـه در خـوارزم جـریان دارد ، جیحون / آمو دریا است . این رودخانه چنان‌که در حدود العالم آمده است : «از حدود وخان برود و برحد میان ناحیت بلور و میان حدود شکنان و خان برود تا به حدود ختلان و تخارستان و بلخ و چغانیان و خراسان و ماوراءالنهر هـمی‌رود تا بـه حدود خوارزم . آنگه اندر دریای خوارزم افتد .» (حدود العالم ، ۴۰) جیحون یا آمو از پرآوازه‌ترین رودخانه‌های شرق است و همواره در ادبـیات فـارسی بـازتاب داشـته است ، چـنان‌که رودکـی می‌گوید : «ریگ آموی و درشتی‌های آن ـ زیر پایم پرنیان آید همی .» دریای خوارزم که مؤلفان کهن از آن با نام بحر / بحیرهٔ خـوارزم نیز یاد کرده‌اند ، امروزه آرال نامیده می‌شود . نام ایـن دریاچه نیز کمابیش در تمامی کتاب‌های جغرافیایی کهن آمـده است . محمد بن محمود همدانی از آن چنین یاد می‌کند : «بحر خوارزم دریایی است کوچک . صد و بیست فرسنگ گـرد وی است . آب وی شـور بود . و نهر شاش در آن می‌آید و زیادت نمی‌گردد . میان وی و میان بحر خزر خرقی است که آب به آن فرو می‌شود و به دریای خـزر مـی‌ریزد و مـیان هـر دو دریـا بیست مرحله است .» (عجایب‌نامه ، ۳۵۱) خوارزم از نواحـی پهناور فرارود بوده و قریه‌ها ، روستاها ، شهرها و شـهرک‌های فراوانـی داشته است . شـهرهای بـزرگ آن عـبارت بـوده‌انـد از

خوارزم

اورگنج ، کاث ، خیوه / خیوق ، هزار اسب و خانکاه . اورگنج بزرگ‌ترین شهر خوارزم ، در بخش جنوبی خوارزم ، بر ساحل چپ جیحون نهاده است . اورگنج به نام‌هایی دیگر نیز خوانده شده است . جوینی می‌نویسد : «... [خوارزم] نام ناحیت است و نام اصلی آن جرجانیه است و ارباب آن‌را اورگنج خوانند .» (تاریخ جهانگشا ، ۹۶/۱) شماری از تاریخ‌نگاران و جغرافیانویسان آن‌را گرگانج و کرکانج نیز ضبط کرده‌اند . به نوشتهٔ مؤلف حدود العالم گرگانج دو بخش اندرونی و بیرونی داشته است . قلقشندی می‌افزاید که یکی از آن دو بخش را جرجانیة الکبری و دیگری را جرجانیة الصغری می‌نامیدند . اورگنج مرکز فرمانروایی آل مأمون بوده است . به نوشتهٔ لسترنج ایالت خوارزم دو کرسی داشته و آن کرسی که در جانب باختری ، یعنی جانب ایرانی رود جیحون بوده اورگنج نامیده می‌شده است . دیگر شهر بزرگ خوارزم کاث نام داشته که مؤلف حدود العالم آن‌را کاژ خوانده است . کاث به نوشتهٔ لسترنج در جانب خاوری رود جیحون ، یعنی جانب ترکی آن ، واقع بوده است و در سدهٔ چهارم هجری توسعه یافت و از اورگنج پیشی گرفت . در حدود العالم آمده است : «... بارگاه ترکان و ترکستان و ماوراءالنهر است ...» کاث در ابتدای سدهٔ چهارم به دلیل طغیان رود جیحون کاملاً ویران شد . پهنای جیحون در حدود کاث به نهایت خود ، دو فرسخ ، می‌رسیده است . مقدسی تصویری بدبینانه از کاث به دست می‌دهد : «کثیف‌تر از اردبیل است . ناودان‌های بسیار در راه‌رو همگانی می‌ریزد . در خیابان‌ها ادرار می‌کنند . پلیدی‌ها را در گودال گردآوری کرده ، سپس به کشتزارهای حومه می‌برند . یک بیگانه جز در روشنایی روز نمی‌تواند در کوچه راه رو [د] ؛ و خود بومیان پای بر کثافات می‌نهند و همان گونه به نماز جماعت می‌روند . طبع ایشان زمخت و بداخلاق و بدخوراک و وحشی هستند .» (احسن التقاسیم ، ۴۱۷/۲) شهر دیگر خوارزم خیوه / خیوق است که در جنوب خوارزم نهاده است . پس از آن‌که اورگنج رو به ویرانی نهاد ، خیوه گسترش یافت . مردم خیوه به گفتهٔ یاقوت ، به خلاف دیگر شهرهای خوارزم ، شافعی مذهب بوده‌اند . به نوشتهٔ یاقوت مردم دیگر شهرهای خوارزم حنفی مذهب بوده‌اند . دژ خیوه یکی از پرآوازه‌ترین دژهای فرارود بوده است . عارف بزرگ ، شیخ نجم‌الدین کبری (ـ ۶۱۸ق) از خیوه برخاسته است . شهاب‌الدین خیوقی ، ولی‌عهد خوارزم‌شاه نیز از مردم خیوه بوده است . خیوه در دورهٔ سلاطین ازبک اهمیت فراوان داشته است . دیگر شهر بزرگ خوارزم ، هزار اسب نام داشته که دارای دژی محکم بوده و اطراف آن‌را آب گرفته بوده است . به نوشتهٔ قزوینی هزاراسب تنها یک راه به خشکی داشته و از این جهت در واقع یک شبه جزیره بوده است . به نوشتهٔ ابن حوقل از هزاراسب به دیگر نواحی غرب جیحون رودخانه‌های فراوانی جریان داشته که از جیحون جدا می‌شدند و کشتی‌هایی در آن‌ها آمد و شد می‌کرده‌اند . هزاراسب ، نخستین‌بار به دست قتیبة بن مسلم گشوده شد . در روزگار محمود غزنوی (۳۸۹ ـ ۴۲۱ق) هزار اسب اهمیتی ویژه یافت ، چنان‌که سلطان محمود برای گشودن آن کوشش‌هایی فراوان از خود نشان داد . آن‌گاه که خوارزم‌شاه با محمود به معارضه برخاست ، محمود بدان‌جا یورش آورد و سرانجام هزاراسب را گشود . فرخی در این‌باره شعری دارد که بیتی از آن چنین است : «به هزاراسب فزون از دو هزاراسب گرفت ـ همه را تر شده از خون خداوندان یال .» هزاراسب در میان شهرهای خوارزم دارای اهمیتی راهبردی بوده است . بیهقی می‌نویسد : «و لشکری قوی از آن خوارزم‌شاه در هزار اسب بود ...» یاقوت در ابتدای سدهٔ هفتم از این شهر گذر کرده و گفته است که هزاراسب بازارهای پررونق داشته اما پس از حملهٔ مغول وضعی بهتر از شهرهای دیگر فرارود پیدا نکرده بود . در روزگاری که اتسز خوارزم‌شاه (ـ ۵۵۱ / ۵۵۲ق) بر سلطان‌سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) شورید ، سنجر با سپاهیانش از مرو به خوارزم رفت ، اما اتسز به هزاراسب پناه برد . انوری ابیوردی که در اردوی سنجر بود ، این رباعی را سرود : «ای شاه همه ملک جهان حسب تو را است ـ و ز دولت اقبال شهی کسب تو را است / امروز به یک حمله هزاراسب بگیر ـ فردا خوارزم و صد هزار اسب تو را است .» سپاهیان سنجر شعر انوری را نوشته به تیری بر در دژ هزار اسب بستند . اتسز به رشید وطواط بفرمود که جواب انوری گوید . وطواط در جواب انوری این رباعی سرود : «ای شاه به جامت می صاف است نه درد ـ اعدای تو را ز غصه ز خون باید خورد / گر دشمنت ای شاه شود رستم گرد ـ یک خر ز هزاراسب نتواند برد .» در منابع کهن از شهرها ، قریه‌ها و روستاهای دیگری در خوارزم یاد کرده‌اند که شماری از آن‌ها چنین‌اند : اترار که از شهرهای مرزی خوارزم بوده و طبری از آن یاد کرده است . به نوشتهٔ ابن بطوطه در زمان چنگیز گروهی از بازرگانان مغول به اترار آمدند ، اما چون مردم اترار بدان‌ها توجهی نشان ندادند ، چنگیز به آن‌جا یورش برد و شهر را به ویرانه‌ای بدل کرد ، مردم شهر را قتل عام کرد و کودکان را به

اسیری برد ؛ اردخشمیثن که قریه‌ای در شمال خیوه بوده و در احسن التقاسیم ارد آن افتاده و با نام خشمیثن آمده است . یاقوت که پیش از حملهٔ مغول در ۶۱۶ق به فرارود از این شهر گذر کرده آن‌را شهری با خواستهٔ بسیار نوشته و از سرمای شدید آن حکایت کرده است . خشمیثن به گونهٔ رخشمیثن نیز نوشته شده است . یاقوت این بیت را دربارهٔ رخشمیثن آورده است : «ذممنارخشمیثن اذحللنا ـ بساحتها ، لشدة‌ها لقینا .» ؛ اندرستان که مقدسی از آن یاد کرده است ؛ براتگین که به نوشتهٔ مقدسی قریه‌ای بزرگ در نزدیکی کوهی بوده است و از آن کوه سنگ به جاهای دیگر می‌بردند . این قریه بازاری داشته و مسجد جامع نیز در آن ساخته بودند ؛ برقان که در زمان یاقوت جز ویرانه‌ای از آن به‌جا نمانده بود . برقان زادگاه امام ابوبکر احمد بن غالب خوارزمی برقانی (۳۳۶ ـ ۴۲۵ق) است ؛ جاز که از آن نیز مقدسی یاد کرده است ؛ جشیرده که قریه‌ای بزرگ بوده و به نوشتهٔ مقدسی بارویی نیز داشته است ؛ جکربند که بازاری بزرگ و آبادان داشته ، با بارو و خندقی وسیع و پل‌های فراوان ؛ جیت که به گفتهٔ مقدسی قریه‌ای بزرگ بوده و خود از روستاهای متعدد تشکیل می‌شده است ، حکیم آقا که صنیع‌الدوله از آن یاد کرده و گفته است که در انتهای آبادی خوارزم واقع بوده است . خاک‌جای یکی از مشایخ نقشبندیه در آن‌جا است ؛ خاص که از دهکده‌های معروف خوارزم بوده است ؛ خومجرد که مقدسی از آن یاد کرده است ؛ درغان که در آخرین حد خوارزم به جانب مرو قرار داشته است . به نوشتهٔ مقدسی مسجد جامعی داشته که همانند آن در آن حدود نبوده است . یاقوت در ۶۱۶ق از آن گذشته و گفته است که ابوبکر محمد بن ابی سعید بن محمد درغانی که گویا راوی حدیث بوده منسوب به درغان است ؛ دسکاخان که دهکده‌ای بوده است ؛ روزوند / زارمند / زردوخ که دهی کوچک بوده و مسجد جامعی داشته در طرف بازار ؛ زمخشر که ابن بطوطه از آن یاد کرده است و آوازهٔ آن بیشتر به خاطر برخاستن جارالله زمخشری از آن‌جا است . زمخشر بارو و خندقی داشته و به نوشتهٔ مقدسی در آن زندانی نیز ساخته بودند ؛ سافردز که از قریه‌های خوارزم به‌شمار می‌آمده و یاقوت در معجم البلدان نام شماری فراوان از راویانی را که بدان‌جا منسوبند در زیر مدخل سافردز آورده است ؛ سدور که دارای ربض و بارو بوده و مسجد جامع آن در داخل بارو ، در درون شهر بنا شده بوده است ؛ طاهریه که نخستین حد خوارزم از جانب آمل بوده و ابن حوقل از آن یاد کرده است ؛ غارامخشه که ابن حوقل از آن یاد کرده است ؛ غردمان که به گفتهٔ مقدسی بارویی داشته و خندق آن پر از آب بوده است ؛ فیل / فیر که ابوریحان از آن یاد کرده است . بلاذری دربارهٔ آن می‌نویسد : «خوارزم را سه شهر است که پارگینی بر پیرامون آن‌ها ساخته‌اند و شهر فیل استوارترین آن‌ها است .» ؛ قراتگین که مؤلف حدود العالم دربارهٔ آن می‌گوید مردم اندک دارد ، اما کشت و بذر فراوان ؛ قنقرات که قلعه‌ای داشته و طایفه‌ای از طوایف ازبک به همین نام در آن نشیمن داشته‌اند . صنیع الدوله در مرآة البلدان می‌نویسد : «... اصل خوانین خیوه از ازبکیهٔ قنقرات بود . و طایفهٔ قیات نیز در آن‌جا ساکن هستند ...» ؛ کاردار که شهرکی بوده است ؛ کردر که شهری بوده و به نوشتهٔ اصطخری جمعیتی فراوان داشته و کشاورزی آن در آن نواحی بلند آوازه بوده است ؛ مدامیثن که دهکده‌ای بوده است ؛ مذمینه که رو به روی شهر کاث بوده و چهار فرسنگ از جیحون فاصله داشته و از نواحی اورگنج به‌شمار می‌آمده است ؛ مزداخقان که میان کردر و جیحون و از جیحون دو فرسنگ فاصله داشته است . مزداخقان رو به روی اورگنج بوده است ؛ مساسان که دهکده‌ای بوده است ؛ نوذوار که قریه‌ای بوده و در محاذی زمخشر و سمت غربی آن واقع بوده است . به نوشتهٔ مقدسی نوذوار بارو و خندق داشته و دروازه‌های آن آهنی بوده و مسجد جامع آن‌را در وسط بازار بنا کرده بودند ؛ نوکفاغ که دهکده‌ای بوده و دور آن‌را نهری فرا می‌گرفته است ؛ وسیج که بارتولد از آن یاد می‌کند و می‌گوید که تا سدهٔ ششم برجا بوده است . پیش از آن‌که تاریخ خوارزم را در دورهٔ اسلامی پی‌گیریم ، لازم است بدانیم که خوارزمیان باستان زبان و خط خاص خود را داشته‌اند . زبان خوارزمی یکی از زبان‌های ایرانی شرقی در آسیای میانه بوده و از خویشاوندان زبان سغدی به‌شمار می‌آمده است . اسنادی که از زبان خوارزمی به‌جا مانده بسیار اندک است . خط خوارزمی ، مانند دیگر خط‌های ایرانی و آسیای میانه ، از خط آرامی مشتق شده و دارای هزوارش بوده است . این نکته را می‌توان از سکه‌های شاهان خوارزم باستانی که باستان‌شناسان شوروی در خاک‌برداری‌های توپراق قلعه یافته‌اند ، دریافت . اسناد اصلی دربارهٔ زبان خوارزمی همان عبارت‌هایی است که در کتاب فقهی غزمینی ، فقیه خوارزمی سدهٔ هفتم هجری ، آمده‌اند . شمار واژگان خوارزمی به سه هزار می‌رسد . زمخشری در مقدمة الادب برخی واژگان خوارزمی را به کار برده است . لغات و اصطلاحات اخترشناسی و تقویم خوارزمی در آثار بیرونی نیز

بـه کار رفتـه است . ایـن عـبارات و کـلمه‌ها بـه خـط عـربی ـ فارسی‌اند . به نظر می‌رسد که استفاده از خط عـربی ـ فـارسی برای نوشتن زبان خوارزمی در سدهٔ چهارم هجری متداول بوده است . به هر روی استفادهٔ غزمینی از عبارت‌های خوارزمی به خط عربی ـ فارسی در کتاب قنیة المنیة به دانشمندان این امکان را داده است که بتوانند نظام زبان خوارزمی را بـازسازی و رابـطهٔ خویشاوندی آن‌را با دیگر زبان‌های ایرانی شرقی روشن کنند . به نوشتهٔ بیرونی زبان خوارزمی در دورهٔ او زنده بوده و بخشی از خوارزمیان بدان سخن می‌گفتند . احتمالاً اندکی پس از بیرونی زبان خوارزمی از میان رفت و لهجه‌های ترکی جای آن‌را گرفتند . گویا حرف غالب در زبان خوارزمی «ز» بوده است . چنان‌که گفته آمد ، قتیبه بسیار آسان بر خوارزم دست یـافت . پس از کشـته شدن شاه خوارزم ، چنغان / چانغر / چیغان ، که تولستوف وی را جنجرد / خنگیری می‌خواند ، اعراب پسر او را که اسکجموک نام داشت بر تخت نشاندند . پایتخت خوارزم‌شاه در این زمـان کاث بود که به گفتهٔ اشپولر امروزه از آن جز دهکده‌ای با نام شیخ عباس‌ولی باقی نمانده است . اما اعراب برای احتیاط عربی را به حکمرانی اورگنج نهادند تا سلطهٔ خوارزم‌شاه چندان هم مستقل نباشد . اشپولر به این نظر که ممکن است قیام خـرزاد گـونه‌ای خیزش طبقاتی باشد بدگمان است ، اما اگر به ریشه‌های آیین مزدک در آسیای میانه ، به‌ویژه خوارزم ، نظر اندازیم می‌توانیم توجیهی منطقی برای آن بیابیم . به هر روی این رویداد سبب شد که قدرت سیاسی در خوارزم بـه دو بخش نـیمه مستقل تقسیم شود . یعقوبی تاریخ گشودن خوارزم را به ۴۴ق ، روزگار حکومت معاویة بن ابی سفیان (۶۰ق) می‌رساند و می‌نویسد : «معاویة بن زیاد بن ابی سفیان نوشت که [مردی] از اصحاب پیامبر خدا نزد تو است ، او را والی خراسان گردان و او حکم بن عمرو غفاری است . پس زیاد او را به حکومت خراسان فرستاد و در ۴۴ [ق] به خراسان آمد و به هرات رفت و سپس از آن‌جا تا جوزجان پیش رفت و آن‌را فتح کرد و چنان به سختی افتادند که چهارپایان خود را خوردند . در این فتح مهلب همراه حکم بـن عمرو بود و آزمودگی و مردانگی مهلب شناخته شد . حکم بن عمرو وفات کرد و زیاد به جای او ربیع بن زیاد حـارثی را بـه حکومت خراسان گماشت و در همین هنگام خوارزم گشوده شد و فاتح آن عبدالله بن عـقیل ثـقفی بـود .» (تـاریخ یـعقوبی ، ۱۵۱/۱) هم او در جایی دیگر ، گشودن خوارزم را به مسلم بن زیـاد ، در زمان حکـومت یـزید بـن مـعاویه (۶۴ق) نسـبت می‌دهد : «یزید ، مسلم بن زیاد را والی خراسان کرد و عده‌ای از بزرگان را همراه وی فرستاد ... [او] رهسپار خراسان گشت و در نیشابور اقامت گزید و سپس به خوارزم روی نهاد و آن‌را فتح کرد ...» (همان‌جا ، ۱۹۲/۱) بنابراین ، به نظر مـی‌رسد کـه تـا گشودن کامل خوارزم به دست قتیبة بن مسلم در ۹۳ق اعراب دو بار دیگر نیز بدان‌جا لشکر برده و خوارزم را گشوده بودند ، اما نتوانسته بودند پایه‌های خود را در آن استوار کنند . در روزگـار حکومت امویان والیان خوارزم را والی خراسـان کـه خـود بـه فرمان خلیفه انتخاب می‌شد برمی‌گزید . اخبار و آگاهی دربارهٔ رویدادهای این دورهٔ خوارزم کاملاً پوشیده مـانده است . مـثلاً دانسته نیست خوارزمیان در جـریان خـیزش ابـومسلم و سـیاه جامگان چه نقشی ایفا کـردند . در ۱۹۴ق طـاهر بـن حسـین ، بنیادگذار دودمان طاهری ، در سرکوبی شورش رافع بـن لیث ، نوادهٔ نصر بن سیار ، واپسین حکمران امـوی خـراسـان جـانب هرثمة بن اعین ، سپه‌سالار عباسی را گرفت . رافع از ۱۹۰ق بر ضد خلیفهٔ عباسی شوریده بود و در ایـن مـیان تـوانسـته بـود پشتیبانی خوارزمیان را نیز به خود جلب کند . در دورهٔ نخستین حکومت عباسیان ، به‌ویژه در فاصلهٔ میان قدرت یافتن سامانیان و فروپاشی حکومت طاهریان روابط بغداد و فراورد بسیار نیکو بود ، چنان‌که به گفتهٔ ثعالبی خوارزمیان به بغداد خربزه صـادر می‌کردند . مهم‌ترین شخصیت علمی دورهٔ طاهریان ، منصور بن طلحه ، برادرزادهٔ عبدالله طاهری ، حکمران شمال خـراسـان و خوارزم بـود کـه کـتاب‌هـایی در فـلسفه ، مـوسیقی ، نـجوم و ریاضی تصنیف کرد . منصور بن طلحه به خرد طـاهریان آوازه داشت . مهم‌ترین رویداد دورهٔ صفاریان ، خیزش رافع بن هرثمه در ۲۷۲ق بود . رافع از طرفداران طاهریان بود و پس از چندی که احمد بن عبدالله خجستانی مرد ، سپاه بی‌سردار خجستانی او را به سرداری برداشتند . رافع توانست یاری سامانیان تازه قدرت گرفته را به خود جلب کند . او در ۲۷۲ق به خوارزم تاخت و با غنایم فراوان به نیشابور بازگشت . حکمرانان عمدهٔ خوارزم در این زمان خوارزم‌شاهیان فریغونی بودند . عمرو بن لیث صفاری در اوج قدرت صفاریان که فرمان از خلفای عباسی می‌بردند ، در حـ ۲۹۵ق ، کسی به نام مـحمد بـن عـمرو الخـوارزمـی را در نیشابور بـه حـضور پـذیرفت و چـون او اظـهار بـندگی کـرد ، یاری‌اش داد تا خوارزم را به نام صفاریان ضبط کند . این اقـدام امیر صفاری بر سامانیان که مدعی سیادت بـرخـوارزم‌شـاهیان فریغونی بودند سخت گران آمد و در نتیجهٔ جنگی که میان دو

دودمان درگرفت ، سامانیان بر صفاریان چیره شدند و خوارزم عملاً زیر سلطهٔ امیر سامانی درآمد . با این همه دودمان محلی شاهان خوارزم تا ۳۸۵ق در منطقهٔ جنوبی خوارزم حکم می‌راندند و تنها بخش شمالی خوارزم که مرکز آن اورگنج بود به دست یک حکمران دست‌نشاندهٔ سامانی اداره می‌شد . خوارزم‌شاهیان قدیم که آن‌ها را آل افریغ ، افریغیان و آل عراق نیز خوانده‌اند ، از ۹۳ق تا ۳۸۵ق بر مناطقی از خوارزم حکم می‌راندند . به نوشتهٔ بیرونی ایشان از پیش از اسلام قدرت سیاسی خوارزم را در دست داشتند . اگر چنین باشد ، یحتمل افریغیان در پیش از هجوم عرب بر سراسر خوارزم فرمانروایی می‌کردند و پس از ورود سپاه قتیبة بن مسلم بدان‌جا ، قدرت سیاسی دو پاره شد . از فرمانروایی و رویدادهای این دودمان آگاهی‌ها پراگنده و ناروشن است . نام چند تن از شاهان این دودمان بدین قرار است : اسکچموک پسر ازکاجوار پسر سبری پسر سخر پسر ارتموخ (حـ ۹۳ق) ؛ محمد بن عراق (حـ ۳۰۹ق) که ابن فضلان در سفرنامهٔ خود از او یاد کرده‌است ؛ عبدالله بن اشکام (حـ ۳۳۲ق) که به نوشتهٔ ابن اثیر در ۳۳۲ق بر نوح بن منصور سامانی شورید و پس از چندی به پوزش‌خواهی نزد شاه سامانی رفت و او نیز از سر گناهانش گذشت ؛ ابوسعید احمد بن محمد بن عراق (حـ ۳۴۰ق) که به نوشتهٔ بیرونی اصلاحاتی در تقویم خوارزم کرد و چندی نیز در زندان سامانیان گذراند ؛ ابوعبدالله محمد بن احمد بن محمد بن عراق (ـ ۳۸۵ق) که واپسین فرمانروای افریغی است و به دست مأمون بن محمد فرمانروای اورگنج کشته شد و با کشته شدن او بساط فرمانروایی دودمان افریغی برچیده شد . ماجرای برچیده شدن حکمرانی افریغیان از این قرار است که چون ابوعلی سیمجوری ، سردار فراری سامانیان در ۳۸۵ق به دست محمد بن احمد دستگیر و زندانی شد ، مأمون بن محمد حکمران اورگنج ، بهانه کرده به کاث حمله برد ، شاه خوارزم را دستگیر کرد و جلوی چشمان ابوعلی سیمجوری به قتل رساند و بدین‌سان تمامی خوارزم را به زیر سلطه درآورد . مأمون بن محمد پس از این پیروزی لقب خوارزم‌شاه بر خود و خاندان خود نهاد و اورگنج را تختگاه خود کرد . آل مأمون از ۳۸۵ تا ۴۰۸ق بر خوارزم حکم راندند . شاهان این دودمان به ترتیب عبارتند از : ابوعلی مأمون یکم (۳۸۵ ـ ۳۸۷ق) که پیش از ۳۸۵ق فرمانروای اورگنج بود و از ضعف سامانیان بهره برده و به کاث حمله کرد و دودمان افریغی را برانداخت . از دانشمندان دربار او می‌توان به ابوسهل عیسی بن یحیی مسیحی جرجانی ، مؤلف کتاب صد باب بوسهل مسیحی ، که استاد ابوعلی سینا بود ، اشاره کرد ؛ ابوالحسن علی بن مأمون (۳۸۷ ـ ۳۹۹ق) که در دورهٔ فرمانروایی‌اش غزنویان قدرت فراوان یافتند . وی برای تحکیم و تثبیت موقع خود خواهر سلطان محمود غزنوی ، حرهٔ کالجی ، را به زنی گرفت . وی از فرمانروایان دانش‌دوست و هنرپرور آن روزگار بود و شماری چند از دانشمندان و ادیبان به سودای نوازش‌های او در دربارش گرد آمده بودند . ابوالحسین سهیلی وزارت او را داشت ؛ ابوالعباس مأمون بن مأمون (۳۹۹ ـ ۴۰۷ق) که پس از درگذشت برادرش به فرمانروایی رسید و حرهٔ کالجی ، همسر او را به نکاح خود درآورد . محمود با این ازدواج موافقت تمام داشت و بدین‌سان رشتهٔ الفت میان دو دودمان استحکامی بیشتر یافت . ابوریحان بیرونی هفت سال در دربار او به سر برد و کتاب خود المسامرة في اخبار خوارزم را دربارهٔ رویدادهای پادشاهی او نوشت . این کتاب اکنون در دست نیست ، اما ابوالفضل بیهقی در فصلی از کتاب پرآوازهٔ خود تاریخ بیهقی رویدادهای دورهٔ مأمون بن مأمون را از روی آن نوشته است . به نوشتهٔ بیرونی مأمون بن مأمون چنان از محمود غزنوی هراس داشته که در مجلسی «چون قدح سوم به دست گرفتی ، بر پای خاستی بر یاد امیر محمود و پس بنشستی و همهٔ قوم بر پای می‌بودندی و یکان یکان را می‌فرمودی و زمین بوسه می‌دادندی و می‌ایستادندی و می‌نوشیدندی تا همه فارغ شدندی ...» (تاریخ بیهقی ، ۳۲) به نوشتهٔ بیرونی ، آنگاه که قادر ، خلیفهٔ عباسی برای مأمون خلعت فرستاد و به او لقب عین‌الدوله و زین‌الملة داد ، او از ترس آن‌که محمود برنیاشوبد که چرا خلیفه بی‌وساطت محمود چنین کاری کرده ، ابوریحان بیرونی را به بیابانی در بیرون شهر فرستاد تا از فرستادهٔ خلیفه استقبال کند و هدایای خلیفه را دریافت دارد . مأمون به ابوریحان فرمان داده بود که چنان کند که کسی از این کار آگاه نشود . اما محمود همواره در پی فرصت بود تا به خوارزم بتازد ، چنان‌که فرستاده‌ای به دربار مأمون فرستاد و از او خواست که نام وی را در خطبه بیاورد . به نوشتهٔ بیرونی مأمون چندی تعلل ورزید و به رایزنی با امامان و فقیهان خوارزم گذراند . امامان و فقیهان او را به صراحت از این کار باز داشتند . مأمون که مخالفت شدید بزرگان خود را دید ، چندی کوشید تا با امیران ترکستان متحد شود . محمود در این زمان در بلخ بود و چون از تعلل مأمون برآشفته بود نامه‌ای به خوارزم فرستاد و از وی خواست

خوارزم

که به یکی از این سه کار تن در دهد ، یا خطبه به نام او خواند ، یا هدیه‌ای تمام بفرستد و یا بزرگان ، امامان و فقیهان خوارزم را به استغفار نزد وی گسیل دارد . مأمون دانست که محمود در واقع هر سه کار را از او خواسته است . بنابراین ، بفرمود که در شهرهای نسا و فراوه و سپس در دیگر شهرها ، جز اورگنج و کاث ، خطبه به نام محمود کنند . سپس هشتاد هزار دینار و سه هزار اسب به همراه گروهی از بزرگان ملک خویش به استغفار و توبه نزد محمود فرستاد . اما سرسپاه خوارزم ، الپتگین بخاری ، این رفتار را نپذیرفت و در هزار اسب بر مأمون شورید . سپاهیان شورشی چندی پس از آن به اورگنج تاختند و مأمون را در کاخ خودش خانه‌بند کردند و سپس به کاخ راه گشوده ، شاه جوان را کشتند و به جای او برادرزاده‌اش را که هجده سال بیشتر نداشت بر تخت نشاندند . مأمون بن مأمون پادشاهی نیک‌نفس و دانش‌دوست بود . در دربار او دانشمندانی همچون ابوریحان بیرونی و بوسهل مسیحی به سر می‌بردند . پس از مأمون برادرزاده‌اش ابوالحارث محمد بن علی بن مأمون بن محمد (۴۰۷ ـ ۴۰۸ق) به فرمانروایی رسید . به نوشتهٔ گردیزی مأمون پیش از آنکه به دست شورشیان کشته شود به سلطان محمود نامه نوشت و از او در خواست کومک کرد ، اما پیش از آن که محمود به خوارزم برسد وی کشته شد . به هر روی ، محمود به بهانهٔ قتل داماد و نجات خواهر خود به خوارزم لشکر کشید . محمود ، ابتدا ، به سفارش احمد بن حسن میمندی وزیر با خوارزمیان به نرمی رفتار کرد تا جان خواهرش به خطر نیفتد . او فرستاده‌ای نزد امیران سپاه خوارزم روان کرد و از آنان خواست تا قاتل ابوالعباس را نزد وی فرستند و خطبه به نام او خوانند . الپتگین ، سپه سالار خوارزم که از یورش محمود به خوارزم هراسیده بود ، شرطهای محمود را پذیرفت و چند تن بی‌گناه را به نام کشندگان ابوالعباس نزد وی فرستاد ، اما محمود که قصد تصرف خوارزم کرده و برای جنگ آمده بود ، آنان را به مبارزه خواند . در نبردی که درگرفت ، خوارزمیان به سختی شکستند . الپتگین و دیگر سران شورشی دستگیر شدند و محمود آنان را به پای پیلان افکنده ، بکشت و بفرمود جسد بی‌جان آنان را در شهر بگردانند و آواز در دهند که این است سزای آن کس که خداوند خود بکشد . محمود پس از آن ، «آن ناحیت را به حاجب آلتون تاش سپرد و فرمود تا اسب خوارزمشاه خواستند . و ارسلان جاذب با وی آن‌جا ماند ، تا مدتی بماند چندان‌که آن ناحیت قرار گیرد ، پس بازگردد .» (تاریخ بیهقی ، ۴۱) بدین‌سان دودمانی دیگر از خوارزم‌شاهیان به پادشاهی خوارزم برآمدند که در منابع از آنان با نام دولت دوم خوارزم یاد می‌کنند . نخستین این شاهان دست نشاندهٔ غزنویان چنان‌که گفته شد ، آلتونتاش حاجب بزرگ محمود غزنوی بود که از ۴۰۸ تا ۴۲۳ق بر خوارزم حکم راند . آلتون‌تاش امیری با درایت بود ؛ چنان‌که دیری نگذشت که همچون شاهی مستقل بر خوارزم حکمرانی آغاز کرد . محمود و مسعود غزنوی از او در هراس بودند ، اما او چندان دوراندیش بود که نگذارد برخوردی جدی روی دهد و فرمانروایی باد آورده بر سرزمینی چنان پهناور به سادگی از دست رود . پس از درگذشت محمود که میان پسرانش محمد و مسعود بر سر تاج و تخت کشمکش افتاد ، محمد به آلتون‌تاش نامه فرستاده از او یاری خواست ، اما آلتون‌تاش به نوشتهٔ ابن اثیر او را از مخالفت با مسعود بر حذر داشت . پس از آنکه مسعود ، برادرش محمد را از تخت پایین کشید و بر جای او نشست ، مخالفانش را سرکوب کرد . اما آلتونتاش را که به تهنیت‌گویی پادشاهی او به هرات آمده بود بخشود . به نوشتهٔ بیهقی ، ابونصر مشکان و چند تن دیگر از بزرگان دورهٔ محمود او را از مرگ رهانیدند . او از مسعود رخصت خواسته به خوارزم بازگشت و با زیرکی از بازگشتن به هرات آن‌گاه که دشمنانش مسعود را به باز خواستنش ترغیب کردند ، سر باز زد . اما بزرگان دربار مسعود همواره بر ضد او توطئه می‌کردند ، چنان‌که مسعود توطئه‌ای چید تا یکی از سردارانش او را به قتل رساند ، اما او توطئه را بی‌اثر کرد و باز سر انقیاد بر آستان مسعود سود . سرانجام مسعود بر آن شد او را بیازماید و بدین منظور از او خواست که به جنگ علی تگین رود . در نبردی که درگرفت و مسعود نیز پانزده هزار مرد جنگی به یاری آلتون‌تاش فرستاد ، پیروزی قطعی به دست نیامد و آلتون‌تاش سخت زخمی شد و از همان زخم درگذشت . پس از درگذشت آلتون‌تاش فرزندش هارون (۴۲۳ ـ ۴۲۵ق) بر تخت نشست . هارون در دورهٔ کوتاه حکمرانی خود کوشید تا استیلای غزنویان را آرام آرام کم کند و در این راه توانست نظر رئیس قبیلهٔ کجات ، منجوق ، را به سود خود بگرداند . این منجوق همان کسی بود که پنهانی از مسعود فرمان یافته بود تا آلتونتاش و خانواده‌اش را به قتل رساند . هارون با علی تگین که از سلجوقیان خط می‌برد ساخت و آن دو قرار گذاشتند که هارون به مرو بتازد و علی تگین به ترمذ ؛ اما هارون در توطئه‌ای به دست غلامان سرای خود به قتل رسید و برادرش اسماعیل خاندان / خندان (۴۲۵ ـ ۴۲۹ق) بر تخت نشست . اسماعیل دشمن

خوارزم

سرسخت غزنویان بود . برادر سوم آنان که به هنگام فرمانروایی هارون در دربار غزنه به سر می‌برد به طرزی مرموز درگذشت . در این هنگام خوارزم با بریدن از غزنویان آرامشی یافته بود و این به گفتهٔ باسورث دلیلی است براین‌که غزنویان در خوارزم پایگاهی استوار نداشتند . باسورث می‌نویسد : «خوارزم برای تأمین معیشت خود به دشت‌های آسیای میانه چشم داشت و منافع آن حکم می‌کرد که یا به صورت واحد سیاسی مستقلی باشد یا وابسته به یک سلالهٔ مقتدر در آسیای میانه که بتواند در دشت‌ها نفوذ داشته باشد . از این رو سیاست مسعود در خوارزم من حیث المجموع به شکست انجامید . (تاریخ غزنویان ، ۲۴۵) شاه ملک بن علی (۴۲۹ ـ ۴۳۹ق) که والی شهر جند بود و از دشمنان سرسخت سلجوقیان به‌شمار می‌آمد ، پس از آنکه مسعود ، شاه ملک را به فرمانروایی خوارزم برکشید ، ابتدا کوشید خوارزمیان را قانع کند که به اختیار سر به اطاعت او بسپارند ، اما خوارزمیان گردن ننهادند و بدین‌سان شاه ملک در ۴۳۲ق به خوارزم لشکر کشید . در این میان در سپاه خوارزم که به شنیدن خبر حملهٔ غزنویان قرار از کف داده بودند ، نفاق افتاد و اسماعیل خندان گریخته ، به نزد سلجوقیان رفت . شاه ملک در ۴۳۲ق اورگنج را به تصرف درآورد و به نام مسعود خطبه خواند . پیروزی قطعی سلجوقیان بر مسعود غزنوی در سال پیش از آن ، هشتم رمضان ۴۳۱ق ، اتفاق افتاده بود ، اما حملهٔ سلجوقیان به خوارزم چند سال طول کشید تا این‌که در ۴۳۹ق آنان به خوارزم لشکر کشیدند و شاه ملک به ایران گریخته ، چندی در بیهق فرمان راند و سرانجام به دست مکران اسیر شد و در اسارت جان سپرد . با سقوط قطعی غزنویان در خراسان و روی کار آمدن سلجوقیان ، خوارزمشاهیان دست نشاندهٔ غزنویان نیز فروپاشیدند . پس از فروپاشی غزنویان در خراسان ، تا ظهور دولت سوم خوارزمشاهی در ۴۷۰ق به دست انوشتگین غرچه ، حکمرانان خوارزم را شاهان سلجوقی برمی‌گزیدند . در این دوره خوارزم به لحاظ اداری چندی تابع خراسان بود و کمابیش تا دورهٔ برکیارق سلجوقی (۴۸۷ ـ ۴۹۸ق) نقش چندان مهمی نداشت . الپ ارسلان سلجوقی (۴۵۵ ـ ۴۶۵ق) در ۴۵۸ق امارت خوارزم را به پسرش ارسلان ارغون داد و این درست در زمانی بود که ملکشاه پسر دیگر الپ ارسلان به ولیعهدی برگزیده شد . در دورهٔ حکمرانی الپ ارسلان و ملکشاه خوارزم را حاکمانی اداره می‌کردند که به دست سلاطین سلجوقی برگزیده می‌شدند . گمان می‌رود که این حاکمان از بزرگان محلی خوارزم بودند . در زمان ملکشاه سلجوقی (۴۸۵ ـ ۴۸۷ق) خوارزم به صاحب مقام طشت‌دار که از ارکان مقام‌های درباری بود سپرده شد . طشت‌دار کسی بود که بر آفتابه و لگن و ابریق‌های سلطان نظارت داشت و از میان غلامان بسیار معتمد برگزیده می‌شد . در این زمان بخشی از واردات و عایدات خوارزم صرف مخارج طشت‌دار خانه می‌شد و از این رو طشت‌دار سلطان والی خوارزم هم بود ، هرچند عملاً بر آن قلمرو حکم نمی‌راند و نام خوارزمشاه بر کسی دیگر اطلاق می‌شد که در آن سرزمین حکومت می‌کرد . در زمان ملکشاه ، نام خوارزمشاه را اکینجی بن قوچکار داشت و چنین به نظر می‌رسد که او در آشوب‌هایی که پس از درگذشت ملکشاه روی داد نقش داشت . پس از آن سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) که بر سراسر خراسان تسلط یافته بود ، خوارزمشاه قطب‌الدین محمد پسر انوشتگین راکه پس از پدر توانسته بود حکمرانی خوارزم را بدست آورده ، لقب خوارزمشاه را نیز کسب کند ، در مقام خود تثبیت کرد . قطب‌الدین محمد در مرو درس خوانده و اصول علم و سیاست و آداب و رسم‌های زمانه خود را به نیکی فراگرفته بود . وی در مدت سی سال فرمانروایی خود بر خوارزم ، قدمی بر خلاف جهت سیاست سلجوقیان برنداشت و همیشه آمادهٔ اجرای فرمان‌های سنجر بود . جوینی دربارهٔ او می‌نویسد : «او را در موافقت سلاطین سلجوق مقامات محمود ، بسیار است و در تواریخ ذکر آن مثبت ...» (تاریخ جهان‌گشا ، ۳/۲) در زمان حکمرانی سی سالهٔ قطب‌الدین محمد جز عصیان طغرل تگین رویداد مهم دیگری واقع نشد . در ح ۵۲۱ق قطب‌الدین محمد درگذشت و جای او را فرزندش اتسز* خوارزمشاه (۵۲۱ ـ ۵۵۱ق) گرفت . اتسز توانست استقلال خوارزمشاهیان را تحکیم بخشد و این باوجود روی کار بودن سلطان سنجر که از حکمرانان بزرگ تاریخ به‌شمار می‌آید ، کاری بسیار بزرگ بود . فرمانروایی اتسز بر خوارزم را به دو دوره تقسیم کرده‌اند ؛ ابراهیم قفس اوغلی این دو دوره را چنین ترسیم می‌کند : «دوره‌ای که در وابستگی نسبت به سلطان سنجر صداقت کامل دارد و تابع وی می‌باشد ، و زمانی که برضد وی علم طغیان بلند می‌کند و بنابر جریان حوادث و ایجاد موقعیت پس و پیش می‌رود و در برابر مخاطرات به طور غرورآمیز سینه سپر می‌کند و خط و مسیر اقداماتش ثابت و استوار می‌گردد .» (تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، ۵۵) در دورهٔ نخست ، اتسز چنان در جنگ‌ها سنجر را یاری داد که در نزد سنجر قبولی کامل یافت .

جوینی در تاریخ جهان‌گشا شرحی کامل از یاری‌ها و دلاوری‌های اتسز در رکاب سنجر به‌دست می‌دهد. بزرگ‌ترین پیروزی در این دوره، تصرف جند بود که مؤلف ابکار الافکار دربارهٔ آن نوشته است: «ضبط دیار جند که از ممالک عمدهٔ دنیا و از ممالک بزرگ و مهم سرحدی اسلام به‌شمار می‌رود و به عنایت خداوند برای ما میسر گردید.» پیروزی‌های اتسز حسد امیران دربار سلجوقی را برانگیخت و کار بدان‌جا کشید که میان اتسز و سنجر دشمنی پدید آمد و اتسز بر سنجر شورید. چنین می‌نماید که دلیل اصلی نخستین لشکرکشی سنجر در ۵۳۲ق به خوارزم نفرت شخصی برخاسته از سوء تفاهم‌هایی باشد که بزرگان دربار سنجر باعث و بانی آن بودند، هر چند دلایلی هست که می‌توان بر اساس آن‌ها حدس زد که اتسز سرزمین‌های میان جند و منقشلاق را به حساب خود گشوده بود. به هر روی، سنجر در ۵۳۳ق به خوارزم لشکر برد و اتسز نیز با لشکریانش در دژ استوار هزاراسب مستقر شد. در این میان رجزخانی انوری، شاعر اردوی سنجر و رشید وطواط، شاعر اردوی اتسز بسیار پرآوازه است. در نبردی که درگرفت خوارزمیان شکسته شدند و اتسز گریخت و خوارزم باز زیر سلطهٔ سلجوقیان درآمد و سنجر به‌جای اتسز فراری، برادرزادهٔ خود ملک غیاث‌الدین سلیمان شاه بن محمد را به حکومت خوارزم گماشت. اما اتسز که یاغی شده بود، به بخارا یورش برد و دست نشاندهٔ سنجر در بخارا را اعدام و دژ شهر را ویران کرد. از سوگندنامهٔ رشید وطواط چنین برمی‌آید که اتسز پس از زمانی کوتاه ناگزیر به قبول اطاعت دوباره از سنجر شد، اما از کیفیت این اطاعت دوباره در منابع آگاهی نیامده است. چنین به نظر می‌رسد که اتسز با سنجر به صلح رسید و تا ۵۵۱ق که درگذشت بر خوارزم حکم‌راند. پس از اتسز، به‌ترتیب ایل ارسلان (۵۵۱ - ۵۶۸ق)، محمودبن ایل‌ارسلان (۵۶۸ - ۵۸۹ق)، تکش بن ایل ارسلان (۵۸۹ - ۵۹۶ق) علاءالدین محمد بن تکش (۵۹۶ - ۶۱۷ق) و جلال‌الدین منکبرتی (۶۱۷ - ۶۲۸ق) به فرمانروایی رسیدند. حکایت علاءالدین محمد و پسرش جلال‌الدین و گریز آن‌ها از جنگ مغولان مهاجم بسیار معروف است. پس از آن‌که برادر زن محمد بن تکش، حاکم اترار، پانصد تن از بازرگانان مغول را قتل عام کرد، مغولان به سرکردگی چنگیز در ۶۱۷ق به ایران و فرارود تاختند و علاءالدین گریخته، هر کجا رفت مغولان در پی او روان شدند و کشتند و ویران کردند. آن‌گاه که مغولان به خوارزم یورش بردند، از همان ابتدا روشن بود که آن‌جا را با خاک یکسان خواهند کرد، چنان‌که از اورگنج، تختگاه خوارزم‌شاهیان جز تلی خاک چیزی به‌جا نماند. به هر روی، علاءالدین محمد در یکی از جزایر دریای خزر، آبسکون، پنهان شد و همان‌جا درگذشت و پس از او پسرش جلال‌الدین مبارزه را ادامه داد. مغولان در پی او نیز همچون پدرش شهر به شهر رفتند و ویران کردند، تا آن‌جا که جلال‌الدین از رود سند گذشته به هند رفت و دوباره به ایران بازگشت و سرانجام به دست کردان به قتل رسید. بدین‌سان، دودمان دولت سوم خوارزم‌شاهی از صفحهٔ تاریخ کاملاً محو شد. پیش از درگذشت چنگیز در ح ۶۲۴ق قلمرو امپراتوری عظیم او میان پسرانش تقسیم شد و در این میان سرزمین‌های بین شهر قبالیغ از نواحی کاشغر تا آن سوی شهر بلغار یعنی آخرین حدی که پای مغولان از مغرب بدان‌جا رسیده بود به جوجی / توشی رسید و خوارزم نیز در شمار این نواحی بود. جوجی حکومت خوارزم را به سردار خود جنتمور سپرد. به نظر می‌رسد جنتمور پس از مرگ جوجی که شش ماه پیش از پدرش، چنگیز، درگذشت نیز بر خوارزم حکم می‌راند. اسنادی در دست است که نشان می‌دهد جنتمور در روزگار فرمانروایی اوکتای قاآن پسر چنگیز نه تنها بر خوارزم که بر خراسان و مازندران فرمان می‌راند. پس از آن‌که منگو قاآن پسر اوکتای قاآن به فرمانروایی رسید، نواحی ترکستان، فرارود، اویغور، فرغانه و خوارزم را به پسرش امیر مسعود سپرد. مسعود در دورهٔ حکومت خود کوشید ویرانی‌ها را آباد کند و زندگی عادی را به مردم ستم‌دیده بازگرداند. آگاهی دربارهٔ وضع خوارزم پس از درگذشت چنگیز و جوجی تا برآمدن تیمور بسیار اندک و جسته گریخته است. چنین به نظر می‌رسد در طول یک سده و اندی پس از مرگ چنگیز این نواحی میان فرزندان و نوادگان چنگیز دست به دست می‌شد. خوارزم و شهرهای عمدهٔ آن، به‌ویژه اورگنج چنان ویران شده بودند که بسازسازی آن‌ها زمانی دراز می‌طلبید. قتل مردم به دست چنگیزیان تقریباً همهٔ گنجینهٔ دانش و ادب را که خوارزمیان در طول سالیان اندوخته بودند بر باد داد. در حملهٔ چنگیز شماری فراوان از دانشمندان و شاعران کشته شدند که از آن میان قتل پیشوای بزرگ سلسلهٔ کبراوی، شیخ نجم‌الدین کبری، از همه پرآوازه‌تر است. به هر روی تیمور در آغاز کشورگشایی خود، پس از آن‌که بر قبایل مخالف مغول چیره آمد روی به خوارزم نهاد. فرمانروای خوارزم در این زمان، کسی بود با نام حسین صوفی. وی در هنگام حملهٔ نخست تیمور در شهر نبود و تیمور

هر چه کرد نتوانست خوارزم را بگشاید و به سمرقند بازگشته ، با سپاهی عظیم به خوارزم تاخت . این بار نیز فرمانروای خوارزم غایب بود . پیش از آنکه تیمور دست به ویرانی بزند ، مردی از بزرگان شهر اورگنج ، با نام حسن سوریچ «پای همت در پیش نهاد و از تیمور تقاضا کرد که آن‌چه خواهد از مال و خواسته از وی ستاند و مردم کشور را از رنج حصار و شکنج اسارت برهاند .» (زندگی شگفت‌آور تیمور ، ۲۳) پس از چندی رایزنی و پس از آنکه تیمور از خواستهٔ کلان خود روی برتابید و به وجه پیشنهادی سوریچ گردن نهاد ، به سمرقند بازگشت . اما تیمور نظری ویژه بر خوارزم داشت و سودای تصرف آن‌جا را در سر می‌پروراند ؛ چنان‌که باری دیگر ، برای سومین بار به خوارزم لشکر برد و خواست که جانشینی به حکومت آن‌جا بگذارد . جالب است که حسین صوفی ، فرمانروای خوارزم این‌بار نیز در امارت خود نبود و باری‌دیگر حسن سوریچ به وساطت درخواست که : «اینک سلطان این دیار غایب است ، اگر نایبی برگماری و سلطان بازگردد ، ناگزیر دشمنی در میان آید و چه بسا که آزار وی به ما نیز رسد و این خود بددلی فزاید و دشمنی سخت‌تر کند و تو را به کینه برانگیزد و آتش فتنه بر خرمن جان مسلمانان فرو ریزد .» (همان‌جا ، ۳۴) زمانی که پادشاه خوارزم در سفر بود و تیمور به خوارزم آمده بود ، از پسر حسن سوریچ خلافی سر زد و سوریچ بدان امید که پادشاه به خاطر خدمات او از سر تقصیرات پسرش درگذرد در شهر ماند تا سلطان باز آمد و چون شنید که او بدین پلشتی «در سراپرده تنی از کنیزکان» راه یافته ، پدر و پسر را دستگیر کرده ، هر دو را به قتل رساند . پس از آن خود نیز درگذشت و پسرش یوسف صوفی بر تخت امارت نشست . چون این خبر به تیمور رسید ، سخت برآشفت و برای بار چهار به خوارزم تاخت «و آن دیار را مسخر خویش داشت ، سلطانش را از پای درآورد و بنیانش را با خاک یکسان کرد . آنگاه نایبی بر باقی‌ماندگان بگماشت و آن‌چه نقلش می‌نمود برداشته و به سمرقند فرستاد و خود نیز از دنبال برفت . کلمهٔ عذاب [۷۷۳ق] به عدد جمل تاریخ خراب خوارزم است .» (همان‌جا ، ۳۶) چنان‌که از منابع پیدا است پس از ۶۱۷ق اورگنج در حملهٔ چنگیزیان کاملاً با خاک یکسان شد و چندی پس از آن در محلی دیگر شهری بنا شد که اورگنج نو / کوچک نامیده می‌شد . ابن بطوطه در ۷۳۴ق از این شهر که ایرانیان گرگانچک می‌نامند ، عبور کرده و نوشته است که اورگنج نو شهری بازرگانی ، معتبر و پرجمعیت بوده است . پیش از روی کار آمدن تیمور دودمانی محلی از خاندان قنغرات در ۷۶۲ق فرمانروایی بر خوارزم را از آن خود کردند . این دودمان محلی صوفی نامیده می‌شدند . آنگاه که تیمور در حملهٔ چهارم خود به خوارزم آن‌جا را به تصرف در آورد ، توقتمش‌خان را از خاندان خود برگزید و بر امارت خوارزم گماشت ، اما امارت اسمی با شاهزاده‌ای از خاندان محلی شهریاران خوارزم بود که سلیمان صوفی نام داشت . چنان‌که از شواهد سکه شناختی برمی‌آید ، سکه‌های خوارزمی حتی در ۷۸۵ق نیز به نام این خاندان ضرب می‌شدند . پس از آنکه توقتمش بر تیمور شورید و شاه سلیمان نیز با او هم‌رأی شد ، تیمور دیگر بار به خوارزم یورش برد و اورگنج نو را با خاک یکسان کرد و بفرمود در آن زمین جو بکارند . از این پس خوارزم دیگر هرگز نتوانست کمر راست کند . در ۷۹۴ق به فرمان تیمور محلهٔ قاآن احیا شد . این محله ملک خانان چغتایی شمرده می‌شد . بعدها ، اورگنج در همان حد محلهٔ قاآن باقی ماند و دیگر هرگز به آبادانی آن همت نکردند . در سدهٔ نهم خوارزم گاه در دست خانان آلتون اردو و گاه در دست تیموریان بود . در منابع از کسی با نام عثمان بن محمد صوفی یاد رفته است که در ۸۶۸ق شهری در بخش پایین اورگنج بنا کرد . اما به نظر می‌رسد که در این روزگار خوارزم دیگر در زندگی فرهنگی آسیای میانه چندان اهمیت نداشته است . در منابع از چند صوفی در روزگار سلطان حسین تیموری ، در مقام والی خوارزم یاد رفته است . در ۹۱۱ق خوارزم به دست شیبانی‌خان (۸۸۵ - ۹۱۶ق) بنیادگذار دودمان شیبانیان افتاد . در ۹۱۶ق که شیبانی‌خان در پیکاری به دست شاه اسماعیل صفوی در نزدیکی مرو کشته شد ، خوارزم برای مدتی کوتاه به خاک ایران پیوست . اما اندکی پس از آن یکی از پیوستگان به دودمان صوفیان با نام شریف صوفی ، والی ایرانی را برکنار کرد . شریف صوفی نتوانست در برابر فاتحان ازبک پایداری کند و بدین‌سان دودمانی از اخلاف جوجی‌خان که خویشی بسیار دوری با گشایندگان بخارا و سمرقند داشتند به فرمانروایی خوارزم رسیدند . فرمانروایی این دودمان تا ۱۱۰۶ق به درازا کشید و تنها دو تن از فرمانروایان بخارا یعنی عبیدالله‌خان شیبانی (۹۴۰ - ۹۴۶ق) در ۹۴۵ق و عبدالله‌خان دوم شیبانی (۹۹۱ - ۱۰۰۶ق) در ۱۰۰۲ق توانستند خوارزم را ، مدتی کوتاه به قلمرو خود بپیوندند . خوارزم این سرزمین باستانی که آثار دیرپای فرهنگ و تمدن آن هرگز زدوده نخواهد شد ، در این زمان به سرزمینی بدل شده بود که دولت‌هایی راهزن بر آن فرمان

می‌راندند . چنان‌که دانسته است سرزمین خوارزم را گاه بـه نـام شهری بزرگ می‌خواندند ؛ مثلاً در روزگار باستان با نام فیل از آن یاد می‌رفت . برعکس این نیز البته صادق بوده است و خوارزم به تختگاه‌های این سرزمین ، مثلاً کاث یا اورگنج ، نیز اطـلاق می‌شده است . تقریباً از ظهور ازبکان بدین‌سو ، خوارزم را خیوه خوانده‌اند . خیوه که شکل بـاستانی خـیوک است از روزگـاران قدیم شهری پر رونق بوده ، اما در دوره‌های متأخرتر بر دیگـر شهرهای این سرزمین پیشی گرفته است ، چنان‌که اکنون نیز آن ولایت را با نام خـیوه مـی‌شناسند . پس از بـرافـتادن دودمـان صوفیان دو دودمان محلی در خوارزم حکم رانده‌اند ، دودمـان بنی عرب شاه که به دست ایلبارس یکم (۹۲۱ ـ ۹۳۱ق) بنیاد شده و از ۹۲۱ق تا پس از ۱۱۸۴ق بـیست و شش تـن از ایـن دودمان بر خـوارزم حکـم راندند و دودمان بنی ایناق که ایلتوزر (۱۲۱۹ ـ ۱۲۲۱ق) پسر عوض ایناق پسر محمد امین آن‌را بنیاد نهاد و از ۱۲۱۹ق تا سلطهٔ کامل روس‌ها در ۱۲۹۰ق ، نه نفر از آنان بر کرسی امارت خوارزم نشستند . تختگاه این دودمان شهر خیوه بود و بدین‌سان خوارزم از این پس خیوه خوانده می‌شد . خیوه نخستین بار در دورهٔ حکومت عرب محمدخان (۱۰۱۱ ـ ۱۰۳۳ق) تختگاه خوارزم بود . در ۱۰۵۵ق به روزگار ابوالغازی بهادرخان (۱۰۵۳ ـ ۱۰۷۴ق) در سی و پنج کیلومتری شمال خـاوری خـیوه شـهری تـازه بـنیاد شـد کـه آن‌را اورگـنج نـو می‌نامیدند . این شهر از آن پس مهم‌ترین مرکز بازرگانی خـیوه شد . در سال‌های پایانی سدهٔ یازدهم هجری که کاث به دلیـل خشک شدن نهر نزدیک بدان رو به ویرانی نهاد ، به فرمان محمد انوشه‌خان (۱۰۷۴ ـ ۱۰۸۵ق) شهری در سی و پنج کیلومتری پایین اورگنج نو بنا شد که نام کاث را بر آن نهادند . انوشه‌خان که پس از گشودن مشهد لقب شاه به خود داده بـود ، در ۱۰۹۲ق بفرمود تا نهری در نزدیکی خیوه جاری کنند . این نهر که بعدها یکی از مهم‌ترین شریان‌های خیوه شد با نام شاه آباد آوازه دارد . متصرفات خان خیوه در سدهٔ دوازدهم به نام بش قلعه (پنج دژ) خوانده می‌شد . در منابع از این پنج دژ یادی نرفته است . در این زمان جزیرهٔ آرال ، یعنی ناحیهٔ دلتای واقع در کنار دریای آرال به لحاظ سیاسی از بش قلعه جدا شـده بـود . پس از فـرو پـاشی دودمان بنی عرب‌شاه ایـناقی (سرکرده یـا سـردار قشـون) از خاندان قنغرات حکمران واقـعی بـود . هـر از چـندی کسـی از اخلاف چنگیزخان از آن سوی دشت‌ها بـه خـیوه فـراخـوانـده می‌شد و بر تخت می‌نشست ، اما قدرت واقعی در دست ایناقان بود . خان‌های فراخوانده چندی ، بیشتر مدتی کوتاه و گاه کمی بیشتر ، بر تخت بودند و سپس بـه زادگـاه خـود بـاز گـردانـده می‌شدند و باز خانی دیگر به خیوه می‌آمد . برخی مؤلفان این رسم را خان‌بازی خوانده‌اند . در این زمان پتر کبیر ، امپراتـور روسیه کوشید بر خیوه دست یابد ، اما کوشش‌هایـش حاصلی نداشـت . در ۱۱۵۳ق نادرشـاه افشـار (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) به خیوه یورش برد و چون خواست که به قهر خیوه را بگشـاید ، ایلبارس‌خان (۱۱۴۵ ـ ۱۱۵۴ق) نامه‌ای برای نـادر نـوشت و طلب بخشش کرد . اما نادر نپذیرفت که همه سر بر آستان مـا نهاده‌اند جز «معدودی چند از طایفهٔ یـموت ، کـه در نـواحـی خوارزم و دشت قپچاق به دزدی و قطاع الطریقی اوقات خود را صرف کرده و آوازهٔ شمشیر ایشان شهرت یافته ، باد نخوت و غرور در کاخ دمـاغ خـود افکـنده ، طـرح مـجادله و مـحاربه ریـختند .» (عـالم‌آرای نـادری ، ۸۱۴/۲) بـزرگان خـیوه بـه مصلحت‌اندیشی ایلبارس را به فریب آن‌که نادر از خون او گذشته نزد نادر فرستادند و او پس از ورود به خیوه فرمان قتل ایلبارس را صادر کرد . محمدکاظم مروی از ویرانی خیوه به دست نـادر خبر نمی‌دهد . وی این رباعی را به نقل از شاعری خـوارزمـی می‌آورد که در قتل ایلبارس سروده شده است : «افسوس که چرخ ز اینسان آمد و رفت ـ شاهان و سلاطین جهان آمـد و رفت / نوبت چو به نادر جهانگیر رسید ـ ایلبارس به ماه رمضان آمد و رفت .» به نظر می‌رسد انتساب این شعر به شاعری خوارزمی که محمدکاظم مروزی نامی از او نمی‌برد درست نباشد ؛ چه ، در جهان‌گشای نادری تاریخ تسلیم خیوه و مرگ ایلبارس ، هفتهٔ آخر شعبان آمده است . به نوشتهٔ بارتولد در ۱۱۵۳ق افسری بـه‌نام نازیوموف در خیوه بود و نقشه‌ای از آن شهر کشیده که در دست است . پس از آن در ۱۲۵۸ق کسی به نام ه.ت . فر.بازینر نقشه‌ای دیگر از شهر خیوه کشید . تفاوت میان این دو نقشه بسیار زیاد اسـت و چـنین می‌نماید که در ۱۲۵۸ق شهر خـیوه در جـایی دیگر ، شاید دوباره بنا شده باشد . برخی برآنند که با استناد به این دو نقشه احتمالاً خیوه در حملهٔ نادر ویران شده است . اما این به نظر درست نمی‌نماید . نادر خیوه را به قـهر نگشـود تـا ویرانش کند . پس از تسلیم خیوه گروهی از بزرگان آن شهر نزد نادر آمدند که : «حکومت این ولایت از ایـام چـنگیزخـان الی الحال متوجه سلسلهٔ علیهٔ چنگیزخانی است به هر نحو که رأی صوابنمای همایون اقتضا نماید مقرر فرمایند که ما غلامـان از آن قـرار مـعمول داریم .» (همان‌جا ، ۸۱۷/۲) در میان سپاهیان

نادر مردی از سلالهٔ چنگیز بود که طاهرخان نام داشت . نادر او را به فرمانروایی گماشت و خود بازگشت . در برخی منابع از گماشتهٔ نادر به نام تگیر یاد رفته است . گمان می‌رود تگیر اسم مغولی طاهرخان باشد . به هر تقدیر گماشتهٔ نادر نتوانست حکومت خیوه را نگه‌دارد و پس از کمتر از یک سال کسی از دودمان بنی عرب شاه به‌نام ابومحمد (۱۱۵۴ ـ ۱۱۵۷ق) بر تخت نشست . این که شهر قدیم خیوه در حد ۱۱۸۴ق به‌دست ترکمنان قبیلهٔ یموت ویران شده باشد احتمالاً درست‌تر است . در ۱۲۱۹ق ایناقی بنام ایلتوز (۱۲۱۹ ـ ۱۲۲۱ق) پسر عوض ایناق و نوهٔ محمدامین لقب خانی بر خود نهاد و چون در ۱۲۲۱ق در جنگ با بخارا از پای درآمد برادرش محمد رحیم‌خان (۱۲۲۱ ـ ۱۲۴۱ق) یکی از پیوستگان دودمان چنگیزیان را ، زمانی کوتاه بر تخت نشاند ، اما لقب خانی بدو نداد و خود لقب خانی داشت . در ۱۲۲۶ق منطقهٔ آرال به خوارزم ضمیمه شد و بدین‌سان وحدت سیاسی خوارزم احیا شد . این یک‌پارچگی بعدها ، در نتیجهٔ قیام‌های محلی ، زمانی کوتاه به هم ریخت . در ۱۲۳۸ق ترکمانان مرو بر بخارا شوریدند و به تبعیت‌خان خیوه درآمدند . در روزگار الله‌قلی‌خان (۱۲۴۱ ـ ۱۲۸۵ق) پسر محمدرحیم ، خیوه به نهایت گستردگی خود رسید . حدود این سرزمین در آن زمان از ملتقای سیر دریا و آرال تا دژ مور در کنار کوشک بود . در این زمان اورگنج قدیم دوباره احیا شد . در ۱۲۵۲ ـ ۱۲۵۳ق روس‌ها به خیوه لشکر کشیدند اما این لشکرکشی بهره‌ای نداشت . با این همه خان خیوه که در این زمان با انگلیسیان ساخته بود ، ناگزیر همهٔ خواسته‌های دولت روسیه را برآورد . در این زمان میان خیوه و بخارا و ترکمانان همواره درگیری بود . درگیری با بخارا تا ۱۲۶۱ق ادامه داشت . بارتولد می‌نویسد که محمد امین‌خان (۱۲۶۱ ـ ۱۲۷۱ق) و جانشین او عبدالله‌خان (۱۲۷۱ ـ ۱۲۷۲ق) در جنگ با ترکمانان کشته شدند . دربارهٔ مرگ عبدالله‌خان گفتهٔ بارتولد درست است اما درگذشت محمد امین‌خان در منابع ایرانی دورهٔ قاجار به گونه‌ای دیگر گزارش شده است . گویا چنان‌که میرزا ابراهیم شیبانی در کتاب خود منتخب التواریخ می‌نویسد محمد امین‌خان در ۱۲۶۹ق به مرو که آن زمان در شمار شهرهای ایران بود یورش برد اما از سپاه کم شمار ایران شکست خورد . پادشاه ایران ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) با آنکه محمد امین‌خان پس از شکست به خیوه گریخت همواره درصدد بود تا سپاهی به تصرف خیوه بفرستد

اما چون در آن زمان مرو دچار خشکسالی بود شاه قاجار از لشکرکشی به خیوه چشم پوشید . در ۱۲۷۱ق حسام السلطنه والی خراسان به سرخس لشکر برد . خان خیوه نیز لشکری گرد آورد و در نبردی که در نزدیکی سرخس درگرفت محمد امین‌خان کشته شد . میرزا ابراهیم شیبانی قتل محمد امین‌خان را چنین توصیف می‌کند : «خان خیوق را از صحرا سیلاب خون نظیر جیحون دید و خود را در غرقاب فنا اسب خواست که فرار کند و جان به سلامت برد .» (منتخب التواریخ ، ۱۰۹) سپاهیان خراسانی و سرخسی اسب محمد امین‌خان را شناختند و او را تعقیب کردند و سرانجام به قتل رساندند . به نوشتهٔ هم او «سر خان را صحت نیازخان پسر اراض‌خان که از رؤسای سرخس بود از بدن جدا کرد .» پیش از این رضا قلی‌خان هدایت از طرف دربار قاجار به خیوه فرستاده شد که شرح ملاقات او با محمد امین‌خان در کتاب سفارت‌نامهٔ خوارزم آمده است . نبردی که در دورهٔ ناصرالدین شاه و محمد امین‌خان درگرفت در واقع واپسین حضور جدی ایران در خوارزم است . روس‌ها که از چندین دهه پیش چشم در خیوه و خوارزم داشتند پس از این تاریخ سلطهٔ خود را بر خوارزم محکم کردند . در یاد داشت‌های وقایع‌نگار مروزی که به‌نام تاریخ جنگ‌های ایران و روس گرد آوری شده است از نامه‌ای یاد رفته است که تزار وقت روسیه برای فتح علی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) فرستاده بود . خواستهٔ تزار روس از شاه ایران این بود که «چون دشت به خاک روسیه متصل است و همواره تابعین روسیه ـ برای تجارت و معامله ـ در آن دیار آمد و رفت دارند خوارزمیان همیشهٔ اوقات متعرض تجار روسیه می‌شوند و اغلب اموال و دارایی آنان را غارت و یا ضبط می‌کنند . [پس] دولت ایران برای تحکیم روابط ابتدا چند سال متوالی لشکری به آن مملکت [= دشت خوارزم] بفرستند [و] والی آن‌جا را مستأصل سازد . پس از تکرار [این] عمل دولت ایران ـ جهت ظهور دوستی ـ به دولت روسیه اجازه دهد که لشکری برای سرکوبی آن‌ها به آن محل اعزام دارد . [و] چون از راه دشت لشکرکشی روسیه به خوارزم مشکل است دولت ایران موافقت کند ، [که] این لشکرکشی از راه دریای خزر یا استرآباد [انجام گردیده] از طریق خراسان به خوارزم فرستاده شود ...» (تاریخ جنگهای ایران و روس ، ۲۲۲) ، فتح علی‌شاه ، پاسخ نامهٔ تزار را به عباس میرزا واگذاشت و او زیرکانه چنین پاسخ نوشت : «... عبور لشکر روسیه از خاک ایران ممنوع است . هرگاه دولت ایران عزم تسخیر خوارزم نماید بایستی ولایات بلخ و

بخارا و هرات را ـ ابتدا ـ ضمیمهٔ کشور خود نماید . آن‌وقت با خاطر آسوده به عزم خوارزم بپردازد . مبادرت به این امر حوصله لازم دارد ...» (همان‌جا ، ۲۲۳) سرانجام روسیه توانست چند دهه پس از این در روزگار فرمانروایی محمد رحیم‌خان ۱۲۸۱ ـ ۱۲۹۰ق خیوه را به تصرف در آورد . روس‌ها تنها بخشی کوچک را به خان خیوه که بعدها به لقب والاحضرت ملقب شد سپردند اما او در همان بخش کوچک نیز ناچار بود خود را چاکر امپراتور سراسر روسیه بداند . محمد رحیم‌خان و جانشین او اسفندیارخان بارها از روس‌ها برای دفع حملات ترکمانان یاری طلبیدند . آنگاه که میان ترکمانان مرو و روس‌ها گفت و گو برقرار بود خان خیوه کوشید با میانجیگری در این مذاکرات از پیوستن مستقیم مرو به روسیه جلوگیری کند و آن ولایت را در متصرفات خیوه درآورد و همچون خیوه دست‌کم فرمانگزار دولت روسیه باشد . ترکمانان در دورهٔ انقلاب روسیه نیز بارها به خیوه حمله کردند . سرانجام جنیدخان ترکمن توانست اسفندیارخان را خلع کند و به قتل رساند . جنیدخان ترکمن سید عبدالله‌خان (۱۹۱۸ ـ ۱۹۲۰م) را به خانی برداشت . پس از پیروزی انقلاب در روسیه جنیدخان به مقر پیشین خود عقب نشست و دولتی به نام جمهوری خوارزم که پیش از این فقط اسماً در شمارهٔ سرزمین‌های روسیه بود تأسیس یافت . در ۱۹۲۴م ناحیهٔ خوارزم بر حسب اصل ملیت بین جمهوری‌های ازبکستان و ترکمنستان تقسیم شد . بناها و مکان‌های کهن در خوارزم فراوانند و روشن است که باید بیش از آن‌چه اکنون باقی است بوده باشند . آن بناها در طول سالیان ویران شدند و از میان رفتند و مهاجمان تا آن‌جا که توانستند چیزی از آن‌ها به‌جا نگذاشتند . با این همه هنوز بناهایی به‌جا مانده‌اند که از آن شماراند در اورگنج کهنه : آرامگاه شیخ نجم‌الدین کبری (سدهٔ هشتم هجری) مقبرهٔ سلطان تکش سلجوقی (۵۹۷ق و آرامگاه نظربگ خانم) . بناهای خیوه به‌طور عمده در دوره‌های متأخرتر پدید آمده‌اند . همچون مجموعهٔ معماری اوستا ، پهلوان محمود (۱۲۴۷ ـ ۱۳۲۶ق) که آرامگاه پوریای ولی است . در خاک‌برداری‌های جمهوری خودمختار قره‌قالپاق ، بقایای دژی کهن و باستانی یافت شده است که به قوی قیریلقان قلعه (دژ گله‌داران) آوازه دارد . خوارزم از گذشته‌های دور زادگاه و پرورشگاه شماری چند از دانشمندان و شاعران تراز یکم در سطح جهانی بوده است که از آن شمار می‌توان به این‌ها اشاره کرد : ابوریحان بیرونی ؛ ابوسهل مسیحی ؛ ابو عبدالله محمد بن موسی خوارزمی ، ریاضی‌دان ، منجم ، تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان بزرگ که واژگان فرنگی الگوریسم و الگوریتم از نام او که الخوارزمی خوانده می‌شد گرفته شده است ؛ ابوبکر محمد بن خلیل برقی خوارزمی پزشک سدهٔ چهارم هجری که ابوعلی سینا رسالهٔ اضحویهٔ خود را به‌نام او نوشته و ابن‌ابی اصیبعه دربارهٔ او نوشته است که تنها در مستی می‌توانست تفسیر کند و توضیح و شرح دهد ؛ ابوالحسین احمد بن محمد السهلی / سهیلی وزیر دانشمند آل مأمون که مردانی بزرگ همچون بوعلی سینا ، ابوسهل مسیحی ، ابونصر عراق و ابوریحان بیرونی را در دربار آل مأمون گرد آورده بود ؛ جلال‌الدین بن شمس‌الدین خوارزمی کرلانی مؤلف کتاب الکفایه فی شرح الهدایه در فقه ؛ مجدالدین قاسم بن حسین بن احمد خوارزمی (۵۵۵ ـ ۶۱۷ق) نحوی حنفی ؛ شیخ نجم‌الدین کبری ، پیشوای طریقهٔ کبراوی که در حملهٔ مغول به سال ۶۱۸ق به قتل رسید ؛ پهلوان محمود خوارزمی معروف به پوریای ولی شاعر و صوفی معروف که آرامگاه او در خیوه زیارتگاه مردم است ؛ رشیدالدین وطواط که سالیان دراز در درباریان خوارزم‌شاهیان بزرگ بود ؛ جارالله زمخشری (۴۶۷ ـ ۵۳۸ق) مفسر و عالم حدیث و نحو و لغت و علوم بلاغی ؛ ابوالفتح ناصر مطرزی خوارزمی (۵۳۸ ـ ۶۱۰ق) از زبان‌شناسان پرآوازه . جز این شاعران و دانشمندان بسیاری از خوارزم برخاسته‌اند که پرداختن به آن‌ها در این گفتار ممکن نیست . نام خوارزم در شماری چند از شعرهای شاعران گوناگون به‌کار رفته است . جز فردوسی که پیشتر از آن یاد شد می‌توان ابیاتی یافت که در آن‌ها کلمهٔ خوارزم به‌کار رفته است : منوچهری دامغانی : «خیزید و خز آرید که هنگام خزان است ـ باد خنک از جانب خوارزم وزان است / آن برگ رزان بین که بر آن شاخ رزان است ـگویی به مثل پیرهن رنگ رزان است / دهقان به تعجب سرانگشت گزان است ـکاندر چمن و باغ نه گل ماند نه گلنار .» عنصری بلخی : «خوارزم گرد لشکرش ار بنگری همی ـ بینی علم علم تو به هر دست و کردری .» ناصر خسرو : «چنین باغی نشاید جز که مرد خوارزمیانی را ـکه بردارند بر پشت و به گردند بار کپان‌ها .» خاقانی : «از خوارزم ار مهر این تب ـ و ز جیحون ساز نوش این سم .» □ «این تحفهٔ طبلی را بطراز و به دریا ده ـ باشد که به خوارزمش دریا به در اندازد .» انوری ابیوردی : «اندیشهٔ انتقام چون جزم کنیم ـ قهر همه دشمنان به یک عزم کنیم / با چرخ چو با اتسز اگر رزم کنیم ـگردون به سم اسب چو خوارزم کنیم .» رشید وطواط : «یا رب چه روز بود که

خوارزم

از خون مشرکان ـ تیغ تو کرد عرصه خوارزم را خضاب .» □ «تو بر سریر ممالک به خطهٔ خوارزم ـ نشسته ساکن و آوازهٔ تو در حلب است .» □ «با این نعیم خطهٔ خوارزم و طیب او ـ جامی دگر مقام گزیدن محرم است .» □ «از حسن جمال تو چو رضوان جنانی ـ وز عدل تو خوارزم چو روضات جنان است .» □ «خطهٔ خوارزم اکنون با جلال مقدمت ـ از ارم مأنوس‌تر شد وز حرم محروس‌تر .» □ «خوارزم بی‌مواکب تو بود چندگاه ـ ایام او شده به صفت چون شبان تار .» □ «ز خوارزم باید گرفتن قیاس ـ که در عهد تو گشت چون قندهار .» □ «آتشی در فراوه پیدا شد ـ که به خوارزم زو رسیده شرار .» □ «تو ساکنی به خطهٔ خوارزم و صیت تو ـ چو صبح منتشر شده در بقعهٔ عراق .» □ «خطهٔ بابل اگر گشته است پر سحر حرام ـ شد ز شعرم خطهٔ خوارزم پر سحر حلال .» □ «از قدوم تو خطه خوارزم ـ گشته آراسته چو خلد برین .» □ «به جاه او مکرم گشت خوارزم ـ چنان کز جاه پیغمبر مدینه .» مجیرالدین بیلقانی : «شاه خوارزم گر از حکم تو سر بپیچاند ـ خویشتن جز هدف ناوک خذلان نکند .» □ «نه ولی‌عهد شه خوارزمم ـ نه پسرزادهٔ بغراخانم .» □ «همی تا گل ندارد تا پیش باد خوارزمی ـ همی تاب نور گیرد مه ز خورشید خراسانی .» عمعق بخارایی : «شهریار را بابل و خوارزم جای سحر شد ـ سحر این عین‌الرشاد و سحر آن عین‌الضلال .» کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی : «رسید موسم دی ماه و شهر خوارزم است ـ خنک کسی راکانش کنون قرین دارد .» □ «وان‌که در خوارزم هم‌پهلوی تو است ـ هست هر ساعت به جان رنجورتر .» □ «فصل دی ماه به خوارزم اندر ـ جامه گر هست یکی صد باید .» لامعی گرگانی : «از بسکه به شمشیر خزان خون عدو ریخت ـ از وادی خوارزم و نسا و در درغان .» □ «آن‌که چون کرد از سوی خشله در خوارزم روی ـ دولت او بر یسار و نصرت او بر یمین .» فخرالدین اسعد گرگانی : «بیابان‌های خوارزم و خراسان ـ به چشمش همچنان آید که بستان .» □ «کدامین شاه درمشرق گه رزم ـ توانستی زدن با شاه خوارزم .» □ «ز طبرستان و گرگان و کهستان ـ ز خوارزم و خراسان و دهستان .» مولوی : «دیدار حق است مؤمنان را ـ خوارزم نبیند و دهستان .» □ «خوارزمیان منکر شده دیدار بی‌چون را ولی ـ از بینش بی‌چون تو خوارزم تو پاکوفته .» □ «مرا در معرکهٔ هجران ، میان خون و زخم جان ـ مثال لشکر خوارزم باغوری رواداری .» حافظ : «حافظ چو ترک غمزهٔ ترکان نمی‌کنی ـ دانی کجا است جای تو ؟ خوارزم یا خجند .» نظیری نیشابوری : «ایرج سپه ز هند به خوارزم می‌کشد ـ آن ترک تیز حملهٔ شمشیرزن چه شد ؟» اهلی شیرازی : «وای از آن دم که چو خوارزمیان ـ خشم تو روبد گل و خار از میان .» محمدرضا شفیعی کدکنی در شعر هزارهٔ دوم آهوی کوهی از خوارزم چنین یاد می‌کند : «گرد خاکستر حلاج و دعای مانی / شعلهٔ آتش کرکوی و سرود زرتشت / پوریای ولی ، آن شاعر رزم و خوارزم / می‌نمایند در این آینه رخسار مرا .»

منابع : آبیاری در ترکستان ، در صفحات فراوان ؛ آتشکده ، چاپ سادات ناصری ، در صفحات فراوان ؛ آثار الباقیه ، در صفحات فراوان ؛ آثار البلاد و اخبار العباد ، در صفحات فراوان ؛ آسیای میانه ، در صفحات فراوان ؛ آشنایی با جمهوری‌های مستقل آسیای میانه و قفقاز ، ۲۲ ـ ۳۵ ؛ احسن التقاسیم ، در صفحات فراوان ، احیاء الملوک ، در صفحات فراوان ؛ ازبکستان ؛ از جیحون تا وخش ، در صفحات فراوان ؛ از غرب تا دیاله ، ۴۷۲ ، ۷۰۷ ، ۷۶۸ ، ۷۷۵ ، ۹۱۸ ، ۹۲۶ ؛ اشکانیان ، ۵۴ ، ۱۲۱ ؛ اشکال العالم ، در صفحات فراوان ؛ اطلس تاریخی جهان از آغاز تا امروز ، ۲۵۲ ، ۳۰۸ ، ۳۱۲ ، ۵۵۸ ؛ الاعلاق النفیسه ، ۱۰۴ ، ۱۱۳ ؛ امپراطوری صحرانوردان ، در صفحات فراوان ؛ الانساب ، ۲/۴۰۸ ـ ۴۱۱ ؛ ایران از آغاز تا اسلام ، ۱۶۹ ، ۱۸۴ ، ۲۳۰ ، ۲۶۳ ، ۲۸۲ ؛ ایران باستان ، ۱ ـ ۳/در صفحات فراوان ؛ ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد ، ۴۴ ، ۸۲ ، ۱۳۰ ، ۱۴۲ ، ۱۵۵ ، ۱۸۴ ؛ ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی ، ۱۳۸ ، ۱۶۴ ، ۴۴۳ ، ۳۰۹ ؛ ایران در زمان ساسانیان ، در صفحات فراوان ؛ ایرانشهر ، ۱۰۴ ، ۱۲۷ ؛ باستان‌شناسی در آسیای مرکزی ، در صفحات فراوان ؛ برآمدن و فرمانروایی تیمور ، در صفحات فراوان ؛ بندهش ، ۷۲ ، ۹۱ ، ۱۷۲ ؛ بندهش هندی ، ۹۸ ، ۲۳۴ ، ۲۳۷ ، ۲۵۵ ؛ پس از اسکندر گجسته ، ۲۱۷/۳ ، ۲۲۵ ، ۲۳۱ ؛ تاریخ الفی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایران مغنیه ، ۲۴ ، ۸۴ ، ۱۰۹ ، ۱۲۹ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، همهٔ مجلدات ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، هر دو مجلد ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان ، ۳ ، ۳۲ ، ۹۲ ؛ تاریخ بخارا ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بناکتی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بیهقی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ترکستان ، ۱/در صفحات فراوان ؛ تاریخ ترکهای آسیای میانه ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ تمدن ، ویل دورانت ، ۴۶۰/۱ ، ۶۰۰ ؛ تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی ، ۱ و ۲/در صفحات فراوان ؛ تاریخ جنگهای ایران و روس ، ۲۲۲ ـ ۲۲۳ ؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ۱ و ۲/در صفحات فراوان ، ۲/۳ ، ۷۳ ؛

خوارزم

تاریخ دولت آل سلجوق ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان ؛ تاریخ سلاجقه ، ۴ ؛ تاریخ سیستان ، چاپ بهار ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ سیستان ، باسورث ، ۸ ـ ۲۷ ، ۴۹ ، ۱۴۰ ؛ تاریخ طب در ایران پس از اسلام ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ طبرستان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ عباسی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ غزنویان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ فتوحات مغول ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ کشاورزی و دامپروری در ایران ، ۹۸/۱ ، ۱۹۷ ، ۲۰۹ ؛ تاریخ کیش زرتشت ، ۱۸ ، ۳۰ ، ۳۷۵ ؛ تاریخ گردیزی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ گزیده ، ۹۰ ؛ تاریخ ماد ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ مغول ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ مغول در ایران ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری ، ۶۲۳ ؛ تاریخ منتظم ناصری ، هر سه جلد در صفحات فراوان ؛ تاریخنامهٔ طبری ، هر سه مجلد ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان ، ۱۳۸ ـ ۱۴۲ ؛ تحریر تاریخ وصاف ، در صفحات فراوان ؛ تذکرة الشعرا ، دولتشاه ، در صفحات فراوان ؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی ، در صفحات فراوان ؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی ، در صفحات فراوان ؛ ترکستان‌نامه ، ۱ و ۲/در صفحات فراوان ؛ التفهیم ، در صفحات فراوان ؛ تکملة الاخبار ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۵۵ ، ۱۵۸ ، ۱۶۲ ؛ تمدن ایران ساسانی ، ۱۸۵ ـ ۱۸۶ ؛ جامع التواریخ ، همه مجلدات ، در صفحات فراوان ؛ جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون ، در صفحات فراوان ؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ، ۸ ، ۴۷۴ ؛ جغرافیای تاریخی شهرهای ایران ، در صفحات فراوان ؛ جهانگشای خاقان ، ۳۲۳ ، ۳۵۷ ، ۳۶۱ ، ۳۹۵ ؛ جهان‌نامه ، در صفحات فراوان ؛ چشمهٔ روشن ، ۴۵۴ ، ۷۸۷ ، ۷۹۲ ، ۷۹۳ ؛ چهار مقاله ، ۷۸ ، ۱۱۹ ، ۱۹۳ ، ۱۹۶ ، ۲۴۱ ، ۲۴۳ ، ۲۴۸ ، ۲۵۰ ؛ حبیب السیر ، هر چهار جلد ، در صفحات فراوان ؛ حدود العالم ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۴۰ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ؛ حقایق الاخبار ناصری ، ۹۲ ، ۹۴ ، ۱۴۲ ، ۱۴۵ ، ۱۷۵ ؛ خاتمهٔ شاهد صادق ، در صفحات فراوان ؛ خراسان بزرگ ، در صفحات فراوان ؛ خلاصة التواریخ ، ۱ و ۲/در صفحات فراوان ؛ خلد برین ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۳۷۹ ، ۵۳۹ ؛ دائرة‌المعارف اسلامیه ، ۳/۹ ـ ۴ ؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ، ۶۸/۲ ـ ۷۰ ، ۱۳۰ ـ ۱۳۲ ؛ دارالضربهای ایران در دورهٔ اسلامی ، ۱۱۲ ، ۱۴۹ ، ۱۷۴ ، ۱۷۸ ، ۲۸۸ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴ ؛ دانش کیهان و زمین در ایران ویج ، در صفحات فراوان ؛ دو قرن سکوت ، در صفحات فراوان ؛ دیوان انوری ، ۹۵۳/۲ ، ۱۰۱۷ ؛ دیوان اهلی شیرازی ، ۶۲۳ ؛ دیوان خاقانی ، ۴۱۷/۱ ، ۸۵۴ ؛ دیوان حافظ ، خانلری ، ۳۶۲ ؛ دیوان رشیدالدین وطواط ، در صفحات فراوان ؛ دیوان عمعق بخاری ، ۱۱۸ ؛ دیوان عنصری بلخی ، ۳۴۹ ؛ دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی ، ۳۷۸ ، ۴۷۳ ؛ دیوان لامعی گرگانی ، ۱۲۱ ، ۱۴۲ ؛ دیوان مجیرالدین بیلقانی ، ۸۲ ، ۱۴۳ ، ۱۹۸ ؛ دیوان منوچهری دامغانی ، ۱۵۳ ، دیوان ناصر خسرو ، ۴۴۴/۱ ؛ دیوان نظیری نیشابوری ، ۵۰۷ ؛ راحة الصدور و آیة السرور ، در صفحات فراوان ؛ روضة الصفا ، همه مجلدات ، در صفحات فراوان ؛ روزنامهٔ سفر خوارزم ، ۳ ، ۲۷ ، ۳۹ ، ۴۲ ؛ زبانهای ایرانی ، ۹۰ ـ ۹۳ ؛ زبدة التواریخ ، در صفحات فراوان ؛ زرتشت سیاستمدار یا جادوگر ، ۷۵ ـ ۷۶ ؛ زندگانی شاه اسماعیل صفوی ، ۲۲۸ ، ۲۶۵ ؛ زندگانی شگفت‌آور تیمور ، در صفحات فراوان ؛ سفارت‌نامهٔ خوارزم ؛ سفرنامهٔ ابن بطوطه ، در صفحات فراوان ؛ ۱۷/۲ ، ۲۸۹ ، ۳۷۵ ؛ سفرنامهٔ بخارا ، در صفحات فراوان ؛ سفرنامهٔ پولاک ، در صفحات فراوان ؛ سفرنامهٔ ترکستان ، ۱۴ ـ ۱۵ ؛ سفرنامهٔ خانیکوف ، ۴۴ ، ۶۴ ، ۶۹ ، ۱۰۹ ، ۱۲۷ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ؛ سلجوقنامه ، ۳۱ ، ۴۴ ، ۸۰ ، ۹۰ ؛ سیاحت درویشی دروغین ، در صفحات فراوان ؛ سیاوشان ، در صفحات فراوان ؛ سیرت جلال‌الدین منکبرنی ، در صفحات فراوان ؛ سیستان‌نامه ، ۳۱۹/۱ ، ۳۵۸ ؛ شاه اسمعیل صفوی ، ۷۴ ، ۸۳ ، ۲۰۸ ؛ شاه جهان‌نامه ، ۲۴/۱ ، ۲۵۲ ؛ ۳۶۲/۲ ؛ شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا ، ۲۱۶ ـ ۲۲۳ ؛ شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان ، ۱۶۰ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷ ، ۲۴۲ ، ۴۰۵ ؛ صورة الارض ، در صفحات فراوان ؛ طبقات ناصری ، در صفحات فراوان ؛ ظفرنامه خسروی ، ۸۲ ، ۱۰۹ ، ۲۰۱ ، ۲۰۸ ؛ عالم‌آرای شاه طهماسب ، در صفحات فراوان ؛ عالم‌آرای عباسی ، هر دو جلد ، در صفحات فراوان ؛ عالم‌آرای نادری ، هر سه جلد ، در صفحات فراوان ؛ عجایب‌نامه ، در صفحات فراوان ؛ فارسنامهٔ ابن بلخی ، ۲۱۳ ؛ الفتوح ، ۲۶۲ ؛ فرهنگ شاهنامه ، ۳۰۱ ؛ قابوس‌نامه ، ۲۲۴ ، ۴۴۸ ، ۴۵۰ ، ۴۵۸ ، ۴۶۳ ؛ القند فی ذکر علماء سمرقند ، در صفحات فراوان ؛ قندیه و سمریه ، ۴۲ ، ۱۷۷ ، ۱۹۵ ، ۲۰۰ ؛ الکامل ، همه مجلدات ، در صفحات فراوان ؛ کلیات شمس تبریزی ، ۲۲۷/۲ ، ۲۸۳ ، ۴۸۳ ؛ کهنه سرباز ، ۶۳ ـ ۶۵ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، در صفحات فراوان ؛ لباب الالباب ، در صفحات فراوان ؛ لغت‌نامه ، ۸۰۰/۲۱ ـ ۸۰۳ ؛ مالک و زارع در ایران ، ۱۳ ، ۱۸ ؛ مجمع الانساب ، در صفحات فراوان ؛ مجمل التواریخ و القصص ، ۲۲ ، ۴۹ ، ۳۰۵ ، ۴۷۷ ، ۴۸۰ ؛ مجمل فصیحی ، در صفحات فراوان ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، در صفحات فراوان ؛ مختصر تاریخ الدول ، در صفحات فراوان ؛ مرآة البلدان ، همه مجلدات ، در صفحات فراوان ؛ مروج الذهب ، ۹۶ ، ۱۷۸ ، ۶۰۴ ؛ مزدیسنا و ادب پارسی ، ۲/در صفحات فراوان ؛ مسالک و ممالک ، در صفحات فراوان ؛ مطلع الشمس ، هر سه جلد ، در صفحات فراوان ؛ مطلع سعدین و

مجمع بحرين ، در صفحات فراوان ؛ معجم البلدان ، ۳۹۵/۲ ـ ۳۹۸ ، ۱۴۶ ، ۱۵۲ ، ۱۵۷ ، ۲۹۵ ؛ مقدمة فقه اللغة ايراني ، در صفحات فراوان ؛ منتخب التواريخ ، شيباني ، ۱۰۵ ـ ۱۰۹ ؛ منتخب التواريخ ، محمد حكيم‌خان ، هر دو جلد ، در صفحات فراوان ؛ مهمان‌نامهٔ بخارا ، ۱۵ ، ۴۱ ، ۵۴ ، ۱۵۶ ، ۱۷۲ ، ۲۲۵ ؛ ميراث باستاني ايران ، در صفحات فراوان ؛ نامهٔ تنسر ، ۱۱ ، ۱۷ ، ۵۴ ؛ نامه‌هاي رشيدالدين وطواط ، در صفحات فراوان ؛ نجم كبري ، در صفحات فراوان ؛ نخبة الدهر في عجائب البر و البحر ، ۳۰ ، ۳۷۸ ، ۴۴۷ ؛ نخستين انسان ، نخستين شهريار ، هر دو جلد ، در صفحات فراوان ؛ نزهة القلوب ، ۴۷ ، ۵۸ ، ۲۱۱ ؛ ويس و رامين ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۶۲ ؛ هزارهٔ دوم آهوي كوهي ، ۱۹ ؛ هفت اقليم ، ۳/در صفحات فراوان ؛ هنرهاي باستاني آسياي ميانه تا دورهٔ اسلامي ، در صفحات فراوان ؛ يادداشتهاي صدرالدين عيني ، ۲۸۷ ، ۳۸۹ ، ۶۵۶ ، ۴۱۹ ، ۴۴۹ ، ۴۵۰ ؛ يادداشتهاي قزويني ، ۲۲۹/۴ ؛ يسنا ، ۱/در صفحات فراوان ، ۱۷۳/۲ ـ ۱۷۵ ؛ يشت‌ها ، در صفحات فراوان ؛ سرجي پي ترلستوف ، «مدنيت باستاني خوارزم» ، ترجمهٔ ميرعلي اصغر شجاع ، آريانا ، سال چهارم ، شمارهٔ يازدهم ، قوس ۱۳۲۵ش ، صص ۱۲۳۸ ـ ۱۲۴۷ ؛ پرويز اذكايي ، «خاندان شاهيهٔ خوارزم» ، ايران شناخت ، شمارهٔ دهم ، پاييز ۱۳۷۷ش ، صص ۱۳۶ ـ ۱۸۱ ، شمارهٔ يازدهم ، زمستان ۱۳۷۷ش ، صص ۱۱۲ ـ ۱۴۱ ؛ علي حصوري ، «رصدخانهٔ باستاني خوارزم» ، چيستا ، سال چهارم ، شمارهٔ ۶ ، بهمن ۱۳۶۵۷ش ، صص ۴۶۲ ـ ۴۶۸ ؛ محمد ابراهيم باستاني پاريزي ، «راهي به دل خوارزم» ، همان‌جا ، سال نهم ، شمارهٔ ۲ و ۳ ، آبان و آذر ۱۳۷۰ش ، صص ۲۱۳ ـ ۲۳۶ ؛ فرنگيس پرويزي ، «شناخت خوارزم و خراسان» ، وحيد ، شمارهٔ ۵ ، تير ۱۳۵۲ش ، صص ۴۸۲ ـ ۴۹۳ ؛

Eecyclopaedia of Islam , 4/1060 - 1065 .

شريفي

خوارزمي ، محمدبن علي ← محمدبن علي خوارزمي

خوان الاخوان (**xā.nol.ex.vān**) ، كتابي به فارسي در عقايد اسماعيلي از ناصر خسرو . وي در اين اثر ، عقايد اسماعيلي را با ديدگاه فلسفي تأويل مي‌كند و در آن ، ضمن شرح چگونگي پيدايي آسمان‌ها ، عناصر ، كان‌ها ، جانوران ، گياهان و انسان‌ها از درجات دعوت باطني چون مستجيب ، مأذون ، داعي ، حجت ، امام ، اساس و ناطق سخن به ميان مي‌آورد . وي تا آن‌جا پيش مي‌رود كه معجزه ، كرامات ، ملايكه و قيامت را نيز تأويل مي‌كند . از اين كتاب نسخه‌اي در كتابخانهٔ اياصوفيا به شمارهٔ ۱۷۷۸ نگه‌داري مي‌شود كه ظاهراً تنها نسخهٔ خطي موجود آن است . خوان الاخوان به كوشش دكتر يحيي الخشاب در ۱۹۴۰م / ۱۳۵۹ق در قاهره و نيز در ۱۳۳۸ش در تهران به‌چاپ رسيده است .

منابع : تاريخ ادبيات در ايران ، ۸۹۸/۲ ؛ ديوان ناصرخسرو ، به كوشش مجتبي مينوي ، مقدمهٔ تقي‌زاده ، ۶۶ ؛ فهرست كتابهاي چاپي فارسي ، ۱۹۲۹م ؛ ناصرخسرو بلخي ، عبدالوهاب طرزي ، ۱۲۴ ـ ۱۲۵ ؛

Biobibliography of Islam Literature , 121 ; *Ismaili Literature* , 160 - 161 .

برزگر

خورشيده آتاخانوا (**xor.ši.de.ā.tā.xā.no.vā**) ، اوراتپه ۱۹۳۲م ـ ، بانوي نويسنده و منتقد تاجيكستاني . در ۱۹۵۳م رشتهٔ زبان و ادبيات فارسي تاجيكي را در دانشگاه دولتي تاجيكستان را به‌پايان رسائد . در ۱۹۵۳م كارمند و در ۱۹۷۲م رئيس بخش ميراث فرهنگي پژوهشگاه زبان و ادبيات رودكي بود . نخست شعر و حكايه مي‌نوشت . از سال‌هاي نخستين دههٔ ۱۹۵۰م مقاله‌ها و رسالات علمي وي در مطبوعات به‌چاپ رسيده است . در ۱۹۶۸م به عضويت كانون نويسندگان شوروي درآمد . وي آثار نويسندگاني چون رحيم جليل ، لاهوتي ، عيني ، تورسون‌زاده و محمدجان رحيمي را بررسي كرده است . خورشيده آتاخانوا در تأليف كتاب شش جلدي تاريخ ادبيات چند مليتي شوروي به زبان روسي (مسكو ، ۱۹۷۲) و همچنين در تأليف كتاب‌هاي يادبود لاهوتي (۱۹۷۴م) ، مكاتبهٔ عيني با لاهوتي (۱۹۷۸م) ، پيونددهندهٔ دل‌ها (۱۹۸۱م) ، منتخبات رحيمي (۱۹۸۰م) و كليات تورسون‌زاده (۱۹۸۵م) همكاري كرده است . از آثارش : رحيم جليل و آثار او (۱۹۶۲م) ؛ پديده‌هاي نوجويي (۱۹۷۲م) ؛ از روي مهر مهر (دوشنبه ، ۱۹۷۹م) ؛ پيوند حس و انديشه (۱۹۸۲م) ؛ تحولات داستان در نظم معاصر (۱۹۸۳م) .

منابع : اديبان تاجيكستان ، ۷۸ ـ ۷۹ ؛ پديده‌هاي نوجويي ، سرسخن ؛ دايرة‌المعارف ادبيات و صنعت تاجيك ، ۵۱۴/۲ ؛ دايرة‌المعارف شوروي تاجيك ، ۴۰۷/۱ ـ ۴۰۸ ؛ م.شكرروف ، «با مهر علم و ادب» ، زنان تاجيكستان ، شمارهٔ ۱۱ .

م.شکورزاده

خـــوبی ســـمرقندی (xu.bi-ye.sa.mar.qan.di) ، قـاری شرف‌الدین فرزند محمد میرزا ، سمرقند ۱۲۷۴ق ـ طائف ۱۳۹۶ق ، شاعر فرارودی . مقدمات علوم را در محضر پدرش آموخت . چندی در مدارس عربی سمرقند تحصیل کرد و حافظ و قاری قرآن شد . وی به دلیل سختگیری‌های بولشویک‌ها بر ادبا و نویسندگان به کشورهای افغانستان ، سوریه ، ترکیه و عربستان کوچید . در ۱۳۷۸ش مجموعهٔ اشعار او به نام اوراق ناسوخته بـه اهتمام حضرت صباحی با مساعدت سفارت جمهوری اسلامی ایران در ازبکستان بـه زبان‌های فـارسی و ازبکی منتشر شده است .

منابع : دیوان خوبی سمرقندی ، مقدمه ؛ معاصرین سخنور ، ۳۳۸ ـ ۳۳۹ ؛ فربود شکوهی ، «وضعیت زبان فارسی در رویدادهای فرهنگی از تیر تا دی» ، نامهٔ پارسی ، سال چهارم ، شمارهٔ ۴ ، زمستان ۱۳۷۸ش ، ص ۲۱۰ .

رشنوزاده

خیال (xi.yāl) ، میرزا عبدالرحیم ، ـ ۱۳۳۱ق شـاعر تـاجیک . پیشه‌اش خوش‌نویسی بود و بـه اکثر علوم رایج آن روزگار آشنایی داشت . در تذکرةالشعرای محترم آمده که : «... به رکـاب شرف انتساب عالی میرزا مشرف در این اوان طبع وقت پسندش مثنوی خجسته ترتیب نـهاد کـه مستمعان دور را بـه نـزدیکی صلای ترتیب داده ...» در غزل از بیدل پیروی می‌کرد . شماری از اشعار دست‌نویس او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۳۰۰ در آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۹۳ ـ ۲۹۴ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۱۲۰ ـ ۱۲۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۴/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۸/۲ .

رشنوزاده

خـیالی بـخارایـی (xi.ya.li-ye.bo.xā.rā.i) ، مولانـا ، ـ بـخارا حـ ۸۵۰ق ، شاعر ایرانی . در بخارا به دنیا آمد . از شاعران روزگار الغ‌بیگ تیموری (۸۵۰ ـ ۸۵۳ق) بود و به دربار وی رفت و آمد داشت . مانند دیگر شاعران و دانشمندان دربـار الغ‌بـیگ ، از پشتیبانی‌های او بهره می‌برد . از هـمروزگاران و هـمنشینان او می‌توان به مولانا برندق خجندی (ـ ۸۳۵ / ۸۳۶ق) ، بساطی سمرقندی ، طاهر ابیوردی ، خواجه رستم خوریانی و خواجه عصمت بخاری (ـ ۸۹۲ق) اشاره کرد . خواجه عصمت بـرای خیالی مقام استادی داشت و خیالی در قصیده‌ای فضایل اخلاقی و ادبـی استادش را ستوده است . ابیاتی از این قـصیده چنین است : «سپهر فضل و هنر آن‌که از ره معنی ـ فرشته‌ای است اگر چه به صورت بشر است / جهان لطف و کرم خواجه عصمت الله آنک / دو کون بر سر خوان عطاش ما حضر است .» وی در تهی‌دستی روزگار می‌گذراند و زندگی درویشانه داشت ، چنان‌که دیدگاه درویشانهٔ او در اشعارش نیز بازتاب یافته است . مطربی در این‌باره چنین می‌نویسد : «سخنان درویشانه و پاکیزه دارد .» و نیز مؤلف مقدمهٔ دیوان خیالی آورده است : «اختلاف مذاهب و ادیان پیش خیالی اهمیت خود را از دست می‌دهد ، معشوق در هر مقامی حاضر است ...» و در تأیید گفتهٔ خود ، به این بیت استناد کرده است : «گر چه شدم ز کعبه به بتخانه باک نیست ـ روی تـو بود قبلهٔ من هر کجا شدم .» وی از شاعرانی هـمچون امیر خسرو دهـلوی ، سـعدی ، حـافظ و بـه‌ویژه کمال خجندی (ـ ۸۰۳ / ۸۰۴ق) تأثیر گرفت ، چنان‌که خـود او در سـتایش کمال خجندی می‌گوید : «تا در طریق نظم خیالی کمال یافت ـ نامش زمانه بلبل باغ خجند کرد .» خیالی در شاعران همروزگار خود و پس از خود ، مانند شیخ بهایی تأثیراتی داشت . شیخ بهایی در مخمسی بسیار مشهور غزلی از خیالی به مطلع «ای تیر غمت را دل عشاق نشانه ـ جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه» را تخمیس کرده است . جامی در بهارستان ، دربارهٔ شعر او چنین می‌نویسد : «... و برخـی از اشعار وی خـالی از خـیالی نیست .» گـویا در دورهٔ او ، جسـتن مـضامین غـریب و یـافتن نکته‌های مهجور در شعر ، به‌ویژه در میان پیروان خسرو دهلوی رایج بوده است . مؤلف مقدمهٔ دیوان خیالی در این‌باره چـنین آورده است : «زیاده‌روی خیالی در این شیوه ، گاهی از لطف و تأثیر شعر او می‌کاهد .» شعر خیالی از صنایع ادبی ، هـمچون ایهام ، لف و نشر مرتب ، اغراق ، تـقابل ، مـراعـات نـظیر و تجنیس خالی نیست و نیز بـرخی از شعرهای او ، مـثل گـونه است . دیوان خیالی بخارایی ، به تصحیح عزیز دولت‌آبـادی در تبریز به‌چاپ رسیده است (۱۳۵۲ش) .

منابع : بهارستان و رسائل جامی ، ۱۵۰ ؛ پر طاووس ، ۳۳۴ ـ ۳۳۵ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۵۶/۴ ؛ تاریخ ادبی ایران ، ۴۷۱/۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۰۰/۱ ؛ تحفهٔ سامی ، ۳۴۷ ـ ۳۴۸ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ،

۲۷۲، ۳۱۷؛ حبیب السیر، ۳۸/۴؛ دایرة‌المعارف آریانا، ۵۳۶/۳ـ ۵۳۷؛ دیوان خیالی بخارایی؛ الذریعه، ۳۰۹/۹؛ روز روشن، ۲۵۱؛ ریاض العارفین، ۱۰۸ ـ ۱۰۹؛ ریحانة الادب، ۱۹۸/۲؛ شعر فارسی در عهد شاهرخ، ۵۱؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۲۷۴/۱؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۱۶۵/۲ ـ ۱۶۶؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۸۴/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۳۲۳/۳؛ کلیات اشعار و آثار شیخ بهائی، ۳۴۷ ـ ۳۴۸؛ مجالس النفائس، ۱۲ ـ ۱۳، ۱۸۸؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۹۴ ـ ۹۵؛ هفت اقلیم، ۱۶۱۱/۳؛ یادگارنامهٔ حبیب یغمایی، ۱۳۱؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/639.

کوتی

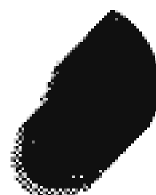
خیراندیش (xayr.an.diš)، خیرالدین قربانوف، روستای چگم بالا در مؤمن‌آباد از توابع ختلان، شاعر تاجیک. در ۱۹۸۳م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان برد. چندی در روزنامهٔ ولایتی و کمیتهٔ ولایتی رادیو و تلویزیون به‌کار سرگرم بود. پس از آن در ادارهٔ گمرک ختلان به‌کار پرداخت. از ۱۹۷۰م شعر می‌سرود. در ۱۹۹۷م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد. از آثارش: زیارت‌نامه (۱۹۹۴م)، صد قطره اشک (۱۹۹۴م)، چرخا فلک (۱۹۹۵م).

ملااحمد

خیـری خوارزمـی (xay.ri-ye.xā.raz.mi) / صبری، سدهٔ نهم هجری، شاعر ایرانی. در خوارزم به دنیا آمد. مردی دیوانه، ابتر و تهی‌دست بود و شاید دلیل دیوانگی‌اش نیز همین تنگ‌دستی او بود، چنان‌که مؤلف مجالس النفائس دربارهٔ‌اش نوشته است: «لیکن شخص ابدال و پریشان حال، و دایم مفلس و قلاش و مختلط با مردم اوباش، و از دیوانگی با مردم به سر نمی‌برد.» در شاعری طبعی قوی داشت و به‌ویژه قصیده و غزل را نیکو می‌سرود. اما گویا معنای شعرهایش را به خوبی نمی‌دانست و نیز نمی‌توانست آن‌ها را بنویسد. نمونه‌ای از شعر او است: «به روز تشنگی آب روان نبود هوس ما را ـ دم تیغ تو را گر بر گلو یابیم بس ما را.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۳۴۵/۱؛ الذریعه، ۳۱۱؛ مجالس النفائس، ۱۱۷، ۲۸۹؛ مخزن الغرائب، ۱۱۴/۲.

کوتی





دادخدا سیم‌الدین (dăd.xo.dă.si.mod.din) ، ناحیهٔ کومسومول‌آباد (اکنون دربند) از توابع وادی رشتان زمین ۱۹۵۱م - ، زبان‌شناس تاجیکستانی . در ۱۹۷۳م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . پس از آن به استخدام فرهنگستان علوم تاجیکستان درآمد . یک‌چند مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود . پس از انجام مأموریت دوباره عضو فرهنگستان علوم شد . وی بیشتر در فارسی میانه و زبان‌های دیگر فارسی باستان پژوهش کرده ، مقالات فراوانی در نشریات گوناگون به‌چاپ رسانده و در مجمع‌های بین‌المللی مسکو ، تهران و دوشنبه سخنرانی کرده است . وی رئیس پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی است . از آثارش : واژه‌شناسی زبان فارسی میانه (دوشنبه ، ۱۳۸۰ش) ؛ فرهنگنامه‌های فارسی میانه (۱۹۹۴م) ؛ اصطلاحات اداری زمان ساسانیان (۱۹۹۵م) .

منبع : واژه‌شناسی زبان فارسی میانه ، ۳ ـ ۵.

م.شکورزاده

دادعلی شایف (dăd.ali.šă.yef) جابلقا ، ولایت مختار بدخشان ۱۹۳۷ ـ شهر خاروغ ۲۰۰۱م ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۶۳م دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان رساند . از ۱۹۶۳م تا پایان زندگی در پژوهشگاه شرق‌شناسی آکادمی جمهوری تاجیکستان سرگرم کار بود . رسالهٔ پیش دکتری او هفت منظر عبدالله هاتفی نام داشته است . به کوشش وی متن علمی و انتقادی هفت منظر هاتفی ، کلیات سیدای نسفی ، دیوان شوکت بخارایی ، گلشن ادب (در پنج مجلد) ، آثار عبدالرحمان جامی ، امیر خسرو دهلوی و دیگران آماده و به‌چاپ رسیده است . دادعلی شایف با همکاری اعلاخان افصح‌زاد مجموعه‌ای از اشعار شاعران معاصر ایران با نام امواج کارون فراهم آورد و به خط سیریلیک در دوشنبه به‌چاپ رساند . او همچنین مقاله‌های فراوانی در شرح احوال شاعران پیشین و مسائل گوناگون ادبیات کلاسیک فارسی تاجیکی منتشر کرده است .

ملااحمد

دارانجات (dă.ră.ne.jăt) ، روستای اورمتن (فلغر) ۱۹۴۶م - ، شاعر تاجیکستانی . در خانواده‌ای شبان به دنیا

آمد . در ۱۹۶۶م دانشکدهٔ آموزگاری خجند را به‌پایان رساند . از ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۸م در روزنامه‌های محنت ، حقیقت لنین‌آباد (خجند) و تاجیکستان شوروی به کار پرداخت . از ۱۹۸۹م سردبیر هفته‌نامهٔ سامان (نشریهٔ بنیاد زبان‌فارسی تاجیکی تاجیکستان) شد . از ۱۹۸۷م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . نخستین اشعارش را در ماهنامهٔ صدای شرق به‌چاپ رساند . ستایش دوستی و محبت جوانان ، اخلاق نیکو و عشق وطن ، درون‌مایهٔ اصلی اشعار او است . از آثارش : صاحب کوهسار (۱۹۷۹م) ؛ شبنم (۱۹۸۳م) ؛ درو (۱۹۸۶م) ؛ شیخ ابوالقاسم گرگانی (دوشنبه ، ۱۹۹۸م) ؛ خرمن مهتاب (دوشنبه ، ۱۹۹۹م) ؛ در آن‌سوی خواب‌ها (دوشنبه، ۲۰۰۰م) .

منابع : خورشیدهای گمشده ، ۱۶۲ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۴۵/۲ ؛ در آن سوی خواب‌ها ، مقدمه ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «جهان را به بد نسپریم» ، صدای‌شرق ، ۱۹۹۱م ، شمارهٔ ۵ ، صص ۱۲۰ ، ۱۲۳ .

ع.شکورزاده

داستان‌های بیدپای (dās.tān.hā-ye.bid.pāy) ، ترجمه‌ای فارسی از متن عربی کلیله و دمنهٔ ابن مقفع ، به قلم محمدبن عبدالله بخاری . وی که از وابستگان دستگاه پادشاهی اتابکان موصل بود ، به فرمان سیف‌الدین غازی (۵۴۱ - ۵۴۴ق) ، حاکم موصل ، به ترجمهٔ این اثر پرداخت و در حـ ۵۴۴ق آن‌را به پایان برد . تاریخ کتابت این اثر ۵۴۴ق است . بنابراین ، ترجمهٔ بخاری از کهن‌ترین ترجمه‌های کلیله و دمنه است که تاکنون به‌دست آمده است . ترجمهٔ بخاری حدود دو یا سه سال پس از ترجمهٔ نصرالله منشی (بین ۵۳۸ تا ۵۴۰ق) به‌پایان رسیده و با توجه به دوری مسافت میان هندوستان و موصل ، گمان نمی‌رود که این دو مترجم از کار یکدیگر آگاه بوده باشند . نثر بخاری ساده و روان است و به‌خلاف ترجمهٔ نصرالله منشی ، عبارت‌پردازی ، استناد به آیات قرآنی ، احادیث ، اخبار و ابیات تازی و فارسی در آن به چشم نمی‌خورد و تنها به ترجمهٔ عین عبارات ابن مقفع بسنده کرده است و این روش سبب شده است تا از متن کتاب ابن مقفع آگاهی بیشتری به‌دست آید و نیز نمونه‌ای از زبان فارسی سدهٔ ششم را در دربار اتابکان موصل نشان می‌دهد . داستان‌های بیدپای به پانزده باب با عنوان‌های در توحید ، داستان برزوی پزشک ، آغاز کتاب کلیله و دمنه ، اول این داستان که برزوی پزشک در آغاز سخن بیفزوده است ، داستان شیر و گاو ، داستان دمنه که کجا رسید ، داستان حمایلی و زاغ و موش و سنگ‌پشت و آهو ، داستان کلاغان و بومان ، داستان حمدونه و سنگ‌پشت ، داستان راهب و راسو ، داستان گربه و موش زیرک ، داستان شاه با آن مرغ که نام او فنزه بود ، داستان شیر و شعمر ، داستان شادرم ملک با ایلاد و ایرخت و خوزیناه و داستان شاهزاده و یارانش تقسیم شده است . از ویژگی‌های نثر این کتاب ، افزون‌بر استواری و فصاحت و روانی ، غنای واژگانی آن است . گویا بخاری آثار دیگری نیز داشته‌است که اتابگ و درباریانش با شیوهٔ نویسندگی او آشنا بوده‌اند و به همین سبب ترجمهٔ کتاب ابن مقفع را به عهدهٔ او گذاشته‌اند . نسخهٔ منحصر به فرد داستان‌های بیدپای به شمارهٔ Y Yazmalar 777 در کتابخانهٔ طوپقاپو سرای استانبول نگه‌داری می‌شود که تاریخ کتابت آن نیز بسیار نزدیک به زمان ترجمه و تحریر آن است . این اثر در ۱۳۶۱ش به کوشش پرویز ناتل خانلری و محمد روشن در تهران به‌چاپ رسیده است .

منابع : داستان‌های بیدپای ؛ غلامحسین یوسفی ، «داستان‌های بیدپای» ، نشر دانش ، سال چهارم ، شمارهٔ ۳ ، ۱۳۶۳ش ، صص ۳۴ - ۳۸ .

سامع

داعی (dā.i) ، میرزا یولداش‌بای ، - پس از ۱۳۲۳ق / ۱۹۰۵م ، شاعر و بیاض‌نویس تاجیک . در ۱۳۱۵ - ۱۳۱۸ق والی درواز بود . در ۱۳۲۰ - ۱۳۲۳ق در شغنان می‌زیست . وی در سال‌هایی که در درواز حکومت داشت ، دست به تألیف بیاضی زد که به نام او به بیاض‌داعی آوازه دارد . بعدها که به شغنان رفت ، به تکمیل بیاض خود پرداخت و هزار بیت از اشعار خود را در آن وارد کرد . این بیاض که دست‌نویس آن به شمارهٔ ۸۱۹ در گنجینهٔ دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونهٔ اشعار دست کم پنجاه و شش شاعر فارسی‌گوی ایران ، افغانستان و فرارود را در برمی‌گیرد . بخشی از دست‌نویسی که‌در گنجینهٔ دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ، به دست خود داعی و بخشی دیگر به‌دست ملا میر احمد خواجهٔ دروازی ، متخلص به ناجی ، کتابت شده است . پاره‌ای اشعار ترکی نیز در بیاض داعی آمده است .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۱۱۹/۵ - ۱۲۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی

تاجیکستان، ۵۶/۲.

فیادیانی

داعی اندیجانی (**dā.i-ye.an.di.jā.ni**)، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر تاجیک. در اندیجان زاده‌شد. برای تحصیل رهسپار بخارا شد و در مدرسهٔ میرعرب آن سامان به فراگیری علوم پرداخت. پس از آن به خدمت دربار درآمد. سپس رهسپار گجرات هندوستان شد و در همان دیار درگذشت. شماری از اشعار وی در نسخه‌های خطی و تذکره‌ها یافت می‌شود.

منابع: تحفة‌الاحباب، ۳۰۹؛ تذکرة‌الشعرای مطربی، ۳۰۳ ـ ۳۰۴؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۰۹/۱؛ طبقات اکبری، ۵۱۴/۳؛ مجمع الشعرای جهانگیری، ۷۸ ـ ۷۹؛ ۲۵۳.

م.شکورزاده

داعی بخارایی (**dā.i-ye.bo.xā.rā.i**)، میرزا شمس‌الدین میرآخور فرزند میرجلال الدین بخارایی، ـ ۱۸۶۶م، شاعر، تاریخ‌نگار و خوش‌نویس تاجیک. در بخارا زاده شد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش به‌پایان رساند. داعی از شاعران نام‌آور دربار امیر مظفر منغیتی امیر بخارا (۱۸۶۶ ـ ۱۸۸۵م) بود. غزل، قصیده و مفردات را نیکو می‌سرود. آثاری از او به‌یادگار مانده که به این شرح است: ۱ـ بیان بعضی حوادثات بخارا و خوقند و کاشغر که در آن حوادث بخارا از ۱۷۴۰م که مقارن لشکرکشی نادرشاه به فرارود است تا زمان فرمانروایی امیر نصرالله (۱۸۲۶ ـ ۱۸۶۰م) گزارش شده است. استوری که از این اثر یاد کرده گفته است که امیر نصرالله پس از سقوط عمر ـ عموی امیر نصرالله، به خوقند نزد محمد علی‌خان (۱۸۲۲ ـ ۱۸۴۲م) پناه برد و میرزا شمس‌الدین نیز از بیم گرفتار آمدن به سرنوشت هواداران عمر، به خوقند گریخت و بعد از سفری به روسیه که پنج یا شش سال طول کشید در اورنبورگ / چکالوف به عنوان بازرگان اقامت کرد. در ۱۸۴۵ ـ ۱۸۴۹م از راه مسکو، بندر اودسا (در جنوب غربی اوکرائین)، استانبول و بیت‌المقدس به مکه رفت. وی در ۱۸۶۰م برای دومین بار حج گزارد. در ۱۸۵۹م به خواست استاندار اورنبورگ، کتاب بیان بعضی حوادثات بخارا و خوقند و کاشغر را نوشت. ۲ـ تاریخ جنگ امیر نصرالله و محمد علی‌خان خوقند که در آن شرح کاملی از حملهٔ امیر نصرالله به خوقند در ۱۸۴۰م، تصرف شهرها و دژهای خان‌نشین خوقند به دست سپاه بخارا، روی آوردن محمد علی‌خان به امیر بخارا به نشانهٔ تسلیم و فرستادن هدیه‌ها و غرامت جنگ و پذیرفته شدن همراه با لطف آن‌ها از جانب امیر نصرالله، عفو کردن خان خوقند و بازگشت امیر نصرالله به بخارا، آمده است. نسخه‌ای دست‌نویس از آن در آکادمی علوم تاجیکستان (به شمارهٔ ۸۶۱) نگه‌داری می‌شود ۳ـ دیوان اشعار داعی بخارایی به شمارهٔ ۹/۳۲۹۶ در گنجینهٔ آثار خطی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: پرطاووس، ۳۳۹؛ تذکرة‌الشعرای محترم، ۱۳۲ ـ ۱۳۳، دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۲۳/۱؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۳۳۴/۲؛ روز روشن، ۲۵۳؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۷/۱؛ ۵۰۲/۲؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۸۴/۱؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۸۳۲/۲؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۲۸۵ ـ ۲۸۷؛ نوادر ضیائیه؛ ۷۳ ـ ۷۴؛

Persian Literature, C. A storey, 1/385 - 386.

یگانه

داملا اکرامچه (**dā.mol.lā.ek.rām.če**)، محمد اکرام فرزند عبدالسلام، روستای باغ کلان استان بخارا ۱۸۴۷ ـ بخارا ۱۹۲۵م، دانشمند تاجیک. دانش‌های مقدماتی زمان خود را در بخارا فراگرفت. سپس در ۱۸۹۶م به چندین کشور خاور نزدیک سفر کرد. پس از بازگشت به بخارا، روش‌های آموزش کهن را نکوهید و در پی آن مقالهٔ «بیداری خفتگان و آگاهی ناآگاهان» را در ۱۹۱۰م نوشت. در ۱۹۱۸م در پی افشای فساد اجتماعی، به فرمان امیرعالم‌خان از بخارا رانده شد و فرزند ارشدش عبدالرحمان به قتل رسید. اکرامچه پس از برکناری امیرعالم‌خان به بخارا بازگشت و در سازمان‌های دولتی آن دیار به کار پرداخت. صدرالدین عینی در یادداشت‌های خود دربارهٔ تاریخ انقلاب بخارا از او به نیکی یاد کرده است.

منابع: دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۹۷/۱؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۵۵۱/۲ ـ ۵۵۲؛ کلیات عینی، زیر «اکرامچه»؛ نوادر ضیائیه، ۱۶۷.

م.شکورزاده

دانش بخارایی (**dā.neš-e.bo.xā.rā.i**)، ـ ۹۷۲ق، شاعر تاجیک. نخست پیشهٔ مشک‌فروشی داشت. پس از چندی به مکتب ادبی نثاری پیوست و با شاعران و دانشمندانی چون هاشمی و

مشفقی و دیگران دوستی یافت . نثاری شعر او را رنگین و گفتارش را نمکین دانسته است . دانش در غزل‌سرایی مهارت فراوان داشت . اشعارش عشقی و تغزلی است و در آن وصف طبیعت جایگاه ویژه دارد . بیش از هزار بیت از سروده‌های او به‌یادگار مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۵/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۱۵/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۶۵ .

دانشنامه

دانش بخارایی (dā.neš-e.bo.xā.rā.i) ، احمد مخدوم ، معروف به احمد کله ، فرزند ناصر ، بخارا ۱۸۲۸ / ۱۸۲۹ ـ همان‌جا ۱۸۹۷م ، نویسنده ، شاعر و هنرمند تاجیک . در گذر کوچهٔ سنگین بخارا زاده شد . نوشت و خواند را از مادرش که بانویی فرهیخته بود ، آموخت . برای کسب دانش‌های ابتدایی به مکتبخانهٔ قاریان رفت ، اما اصول کهن آموزشی را برنتابید و مکتبخانه را ترک گفت و خود به فراگیری علوم طبیعی ، ریاضیات ، نجوم ، تاریخ ، فلسفه و ادبیات همت گمارد . از خردسالی در خوش‌نویسی و نگارگری مهارت داشت . در تمرین خط به رونویسی کتاب‌های معماری ، پزشکی و موسیقی می‌پرداخت و از این راه روزگار می‌گذراند . یادگار این دوران نسخه‌ای دست‌نویس از مثنوی شاه و گدای هلالی است که در ۱۸۴۹م رونویسی شده است و در تاشکند نگه‌داری می‌شود . آوازهٔ هنر دانش چندان فراگیر شد که یکی از استادانش در معماری و نقاشی وی را به دربار امیر نصرالله (۱۸۲۶ ـ ۱۸۶۰م) معرفی کرد و دانش کاتب رساله‌ها و دیوان‌ها و کاغذهای رسمی دربار شد . امیرنصرالله در ۱۸۷۵م هیأتی به سن‌پترزبورگ فرستاد و دانش با عنوان میرزا کاتب همراه ایشان شد . مشاهدهٔ مؤسسه‌های علمی و مدنی و مراکز هنری سن‌پترزبورگ ، دانش را برآن داشت که در بازگشت (۱۸۵۸م) امیر را به پذیرش تحولات نوین برانگیزد ؛ اما کامیاب نشد . در روزگار سلطنت امیر مظفر (۱۸۶۰ ـ ۱۸۸۵م) منجم دربار بود و رساله‌ای در نجوم به نام مناظر الکواکب (۱۸۶۵م) نوشت . پس از شکست امیر مظفر در نبرد با روسیه در ۱۸۶۹م ، همراه هیأتی برای بهبود مناسبت‌های اقتصادی و تجاری روسیه و بخارا ، رهسپار سن پترزبورگ شد . در بازگشت (۱۸۷۰م) از سوی امیر مظفر عنوان اوراقی دریافت کرد و مقامی بلند به وی پیشنهاد شد ، اما وی آنرا نپذیرفت . آشفتگی اوضاع سیاسی و رویهٔ حکومت‌داری ، دانش را بر آن داشت که در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۷۰ ـ ۱۸۷۳م رساله‌ای در نظم تمدن و تعاون را تألیف کند و در آن اصول نظاممند را در امر حکومت به تصویر کشد . تشکیل پارلمان به سبک اروپایی ، تشکیل و ترتیب وزارت ، آموزش زبان روسی و نظام نوین آموزشی از اصول پیشنهادی دانش بود که بنیاد حکومت فئودالی بخارا را متزلزل می‌ساخت . امیر وقت بخارا که عقاید دانش را مخل امنیت و حاکمیت خود می‌انگاشت ، وی را پس از بازگشت از سفر سوم به سن‌پترزبورگ (۱۸۷۳م) در منصب قضا به نواحی دوردست بخارا فرستاد ؛ چنان‌که شش سال در شهرهای غزار و نهرچی مشاور قاضی بود . پس از رهایی از خدمت دربار به کارهای ادبی روی آورد و مهم‌ترین اثر خود را با نام نوادر الوقایع به هدف برانگیختن دولتمردان منغیتی به انجام اصلاحات در ۱۸۷۵ تا ۱۸۸۲م تألیف کرد . چنین می‌نماید که دانش در نگارش این اثر به سنت‌های کهن و ویژگی‌های بدایع الوقایع واصفی نظر داشته است . در ۱۸۸۵م پس از درگذشت امیر مظفر به بخارا بازگشت و در روزگار امیر عبدالاحد (۱۸۸۵ ـ ۱۹۱۰م) کتاب‌دار مدرسه‌ای در بخارا شد . مخالفت دانش با نظام آموزش مذهبی ، روحانیان را برضد وی برانگیخت تا بدان‌جا که وی را ملحد خواندند . دانش در پاسخ به این اتهام ، دو رساله با نام‌های معیار التدین و ناموس الاعظم تألیف کرد و در آن‌ها به تحلیل احکام دینی پرداخت . وی سرانجام به این باور رسید که اصلاحات جزئی در نظام حکومت منغیتی کارساز نیست و بهبود این نظام نیازمند تحولی بنیادین است . دانش این باور را در رساله‌ای که در واپسین سال‌های عمر خود تألیف کرد و خود نامی بر آن ننهاد ، بیان داشت . این اثر با نام رسالهٔ تاریخی شناخته شده است . احمد مخدوم دانش سرآمد جریان معارف‌پروری آسیای میانه و بنیادگذار رویهٔ معارف‌پروری در ادبیات تاجیک است . وی برای نخستین بار در تاریخ تاجیک بر دوستی تاجیک‌ها و روس‌ها تأکید ورزیده و در آثار خود با بهره‌گیری از نثر سنتی تاجیک ، تصویری واقع‌گرایانه از روزگار خود ارائه کرده است . این سبک نمایانگر دورهٔ نئورآلیسم معارف‌پروری در تاریخ ادبیات تاجیک است . دانش در نثر خود به نمودهای زندهٔ زبان مردم تاجیک همچون گفت و گو و ضرب‌المثل مجال نمایش می‌داد . وی در مواجهه با موج بیدل‌گرایی ، همزمان با ارج نهادن به مقام بیدل در تاریخ ادبیات تاجیک ، از پیروی سبک وی سر باز زد . رویهٔ نثر سادهٔ دانش تنها پس از انقلاب ۱۹۰۵م روسیه

که برای نخستین بار در بخارا و ترکستان روزنامه‌هایی به زبان تاجیکی منتشر شد ، رواج یافت . از دیگر خدمات او ، بنیادگذاری مدارس خصوصی بود . وی از این راه ادیبانی چون سودا و اسیری را پیرامون خود گردآورد . جوان‌بخاریان (ادیبان دو دهۀ نخست سدۀ بیستم میلادی) نیز پروردۀ مکتب اویند . دانش شعر نیز می‌سرود و اشعاری از او در قالب‌های قصیده ، غزل و رباعی باقی است ، اما هیچ‌گاه اشعار خود را در دیوانی فراهم نیاورد . بارزترین نمونه‌های شعر وی اشعار غنایی و ابیاتی است که در وصف طبیعت و انسان سروده است . از دیگر آثار دانش می‌توان از ترجمۀ احوال امیران بخارای شریف در انتقاد از ساختار حکومتی منغیتیان بخارا ، پارچه‌هایی از نوادر التواریخ (استالین‌آباد ، ۱۹۵۷م) ، رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتی (استالین‌آباد ، ۱۹۶۰م) و سیاحت از بخارا به پترزبورگ (دوشنبه ، ۱۹۷۶م) نام برد . رساله‌ای در نظم تمدن و تعاون در ۱۹۷۷م در دوشنبه به خط فارسی و نیز منتخب آثار دانش در ۱۹۵۹م در استالین‌آباد (دوشنبه) به‌چاپ رسیده است .

منابع : احمد دانش ، رسول هادی‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۷۶م ؛ احمد دانش ، سائم اولوغ زاده ، استالین‌آباد ۱۹۴۶م ؛ ادبیات تاجیک در نیمۀ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۱۷ ، ۲۲ ، ۱۵۲ ، ۱۶۸ - ۱۶۹ ؛ ادبیات دری برای صنف ده ، ۱۶۳ ؛ ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۷۲ - ۷۶ ؛ از جیحون تا وخش ، ۱۱۰ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۵۵۲ - ۵۵۶ ؛ تذکار اشعار ، ۲۹۴ - ۳۰۳ ؛ تذکرةالشعرای عبدی ، ۹۰ - ۹۳ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۱۲۳ - ۱۳۳ ؛ حکایت همچنان باقی ، ۱۰۳ ؛ خراسان است اینجا ، ۹۶ - ۹۷ ، ۱۰۴ - ۱۰۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۱۱/۱ - ۴۱۴ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۲۰/۲ - ۳۲۳ ؛ دست‌نویس‌های آثار احمد کله ، یوگنی برتلس ، مسکو ۱۹۳۶م ؛ دربارۀ رسالۀ سیاسی احمد دانش ، ظریف رجبوف ، دوشنبه ۱۹۷۷م ؛ زبان واسلوب احمد دانش ، ناصرجان معصومی ، دوشنبه ۱۹۷۶م ؛ ستاره‌ای در تیره شب ، رسول هادی‌زاده ، دوشنبه ۱۹۸۳م ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۸/۱ - ۵۹ ؛ فهرستوارۀ کتابهای فارسی ، ۳۶۸/۴ ؛ گلچین آثار احمد دانش ، رسول هادی‌زاده و ناصر زربخت ، دوشنبه ۱۹۷۷م ؛ معارف‌پرور احمد دانش ، ظریف رجبوف ، دوشنبه ۱۹۶۴م ؛ نمونۀ ادبیات تاجیک ، ۲۸۷ - ۳۰۱ ؛ نوادر ضیائیه ، ۴۵ ، ۱۶۸ ؛ یاد یار مهربان ، ۵۹۹ - ۶۰۷ ؛ یادداشت‌های عینی ، ۶۵۳ - ۶۷۶ ؛ «حکیم بخارا ، نگاهی به زندگی و آثار احمد مخدوم دانش» ، کیهان فرهنگی ، سال هشتم ، شمارۀ دهم ، ص ۷۰ .

ت.آتشین

دانش بخارایی (**dā.neš-e.bo.xā.rā.i**) ، حسین مخدوم ، نیمۀ دوم سدۀ هجدهم و نیمۀ یکم سدۀ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت و در فن شعر نام‌آور شد . در شعراز سبک بیدل پیروی می‌کرد . غزل را نیکو می‌سرود و در آثار خود به نکوهش اوضاع اجتماعی می‌پرداخت . به دلیل پیروی از بیدل ، واضح ، صاحب تذکرۀ تحفة الاحباب ، شماری از اشعار بیدل را به وی نسبت داده است .

منابع : ادبیات تاجیک در عصر هجده و نیمۀ اول عصر نوزده ، ناصرجان معصومی ، زیر «دانش بخارایی» ؛ تحفة الاحباب ، ۷۴ ؛ خراسان است اینجا ، ۱۲۲ - ۱۲۳ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۲۳/۲ ؛ نمونۀ ادبیات تاجیک ، ۲۸۲ - ۲۸۴ .

م.شکورزاده

دانش بخارایی (**dā.neš-e.bo.xā.rā.i**) ، رجب‌بای ، - ۱۲۴۸ق ، شاعر تاجیک . پس از تحصیل دانش و کمال به شعر و سخنوری روی آورد و از شاعران نام‌دار روزگار خویش شد . به گفتۀ مؤلف تحفة الاحباب ، دانش به ظرافت‌گویی و هجوسرایی تمایل بیشتری داشته است . در شعرهای او مسائل مهم اجتماعی کم‌تر دیده می‌شود . اشعار دانش در برخی بیاض‌ها و تذکره‌ها آمده است . مسدسی از او در جنگی به شمارۀ ۳۳۰۰ در کتابخانۀ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «مانه تنها سینه چاک خال مشکین گشته‌ایم - شانه هم عمری است دارد چاک دامان در بغل .»

منابع : ادبیات تاجیک در نیمۀ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۲۷ ، ۱۶۶ ، ۱۷۱ ؛ تحفة الاحباب ، ۷۶ - ۷۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۲۳/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۵/۲ ؛ نمونۀ ادبیات تاجیک ، ۲۸۴ .

معصومی

دانشمند ابیوردی ← ابوالحسن ابیوردی

دانشنامۀ علایی (**dā.neš.nā.me-ye.a.lā.i**) ، کتابی به فارسی در منطق و حکمت از ابوعلی سینا . وی این کتاب را که به نام‌های

الحکمة العلائیة، الرسالة العلائیة، حکمت علایی و کتاب علایی نیز خوانده شده، به هنگام اقامت در اصفهان (۴۱۳ ـ ۴۲۸ق) به فرمان فرمانروای آن شهر علاءالدولهٔ کاکویه (۳۹۳ ـ ۴۳۳ق) نوشته است. برابر مقدمهٔ بخش «منطق» دانشنامه، ابن سینا قصد داشت منطق، طبیعیات، هیئت، موسیقی و الهیات را در آن بیاورد، ولی ظاهراً تنها توانست بخش‌های منطق و طبیعیات و الهیات را بنویسد و موفق به نوشتن بخش ریاضیات که دربردارندهٔ هندسه و هیئت و حساب و موسیقی است نشد یا اگر هم آن را نوشته، این بخش در همان روزگار از میان رفته است. پس از درگذشت ابن سینا، شاگردش ابوعبید جوزجانی نوشتن باقی کتاب را با ترجمه از کتاب‌های گوناگون ابن سینا برعهده گرفت و بخش موسیقی را با برگردان قسمت موسیقی شفا و بخش‌های هیئت و هندسه و حساب را با سودجستن از دیگر کتاب‌ها و رساله‌های او به‌پایان برد. اهمیت دانشنامهٔ علایی یکی از آن جهت است که دورهٔ کاملی از حکمت مشایی را دربر دارد که نخستین بار به فارسی نوشته شده است و دیگر آنکه دربردارندهٔ اصطلاحات فارسی بسیاری برای علوم الهی و طبیعی و ریاضی است. دانشنامهٔ علایی در ۱۳۰۹ق در حیدرآباد دکن و نیز در بمبئی چاپ شده است. بخش منطق و الهیات آن به کوشش احمد خراسانی در تهران به‌چاپ رسیده است. همچنین به مناسبت جشن هزارهٔ ابن سینا، بخش الهیات آن به کوشش محمد معین، بخش طبیعیات به کوشش سیدمحمد مشکوة و بخش ریاضیات به کوشش مجتبی مینوی در ۱۳۳۱ش در تهران چاپ شده است. از ترجمه‌های آن به زبان‌های دیگر می‌توان از ترجمهٔ بخش‌های طبیعیات و ریاضیات به زبان فرانسوی به قلم محمد آشنا و هانری ماسه (پاریس، ۱۹۵۵ ـ ۱۹۵۶م) و ترجمهٔ بخش الهیات به انگلیسی به دست پرویز مروج (نیویورک، ۱۹۷۳م) نام برد.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۶۲۵/۱ ـ ۶۲۶؛ جشن‌نامهٔ ابن سینا، ۲۰۱/۲؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۸/۴، ۴۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲۰۲۸؛ مشتی از خروار، ۴۹ ـ ۹۵؛ مصنفات ابن سینا، ۱۰۱ ـ ۱۰۸.

سیدعرب

دانشـنامهٔ مـیسری (dā.neš.nā.me-ye.mey.sa.ri)، کهن‌ترین مجموعهٔ پزشکی منظوم به فارسی از حکیم میسری (۳۲۴ق). شاید این اثر ترجمهٔ طب المنصوری محمد بن زکریای رازی (۳۱۱ / ۳۲۰ق) باشد. میسری این کتاب را میان سال‌های ۳۶۷ ـ ۳۷۰ق در چهار هزار و چهارصد و هشتاد و یک بیت بر وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج محذوف) در همان بحر ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی (ـ پس از ۴۴۶ق) نوشته و به سبکتگین غزنوی (۳۶۶ ـ ۳۸۷ق) اتحاف کرده است. برخی از پژوهشگران بر آنند که میسری دانشنامهٔ خود را به نام بدر بن حسنویهٔ کرد (ـ ۵۴۰ق) به‌پایان رسانده است. اما در آن روزگار زبان فارسی دری در خراسان بیش از جاهای دیگر رواج داشته و با توجه به سبک نگارش اثر که شاید انتساب آن‌را به خراسان بیشتر می‌کند، اهدای آن به بدر بن حسنویه که فرمانروایی کردتبار بود کم‌تر محتمل می‌نماید. میسری در بیتی اشاره دارد که به هنگام تألیف کتاب چهل و شش ساله بوده است: «من از دو بیست و دو سه برگذشتم ـ و دیوان جوانی برنوشتم.» پس تولد او در ۳۲۴ق / ۹۳۵م بوده است. میسری کتاب را با نام خداوند و نعت رسول اکرم (ص) و چهار یار و اهل بیت آغاز کرده و پس از آن به دانش‌های ستاره‌شناسی، هندسه، پزشکی، علم دین و بیان اهمیت دانش پزشکی پرداخته و سخن خود را به مسئلهٔ خلقت و حدوث عالم کشانده است. این نکته نشان‌دهندهٔ آن است که پزشکان آن روزگار در آغاز کتاب خود مطالب فلسفی نیز بیان می‌کردند و بر آن بودند پزشک خوب باید فلسفه هم بداند، زیرا فلسفه طب روح و پزشکی فلسفهٔ بدن است. میسری، بنا بر سنت، دانش دین را همراه و همطراز با دانش پزشکی می‌داند و می‌گوید پزشکی پناه و نجات تن و دین سپاه و لشکر جان است و باید تن درست باشد تا جان با نور دانش افروخته گردد و با آن ذات خداوندی شناخته شود. باب نخستین کتاب در ترکیب انسان است و پس از برشمردن دویست و چهل و شش استخوان و سی صد و شصت رگ، از دل به نام امیر تن و از مغز به نام وزیر یاد می‌کند و جگر را سپه‌سالار می‌خواند. وی نام دویست و پانزده داروی طبیعی و شیمیایی و خواص آن‌ها را در کتاب آورده است. در بخش اساسی رساله دربارهٔ بیماری‌های انسان از موی سر تا ناخن پا سخن رفته است و بیش از سی‌صد و پنجاه درد و دارو توضیح داده شده است. پس از آن به چهار طبیعت، یعنی صفرا، سودا، بلغم و خون اشاره می‌کند و نیز قوای چهار گانهٔ جاذبه، ماسکه، هاضمه و دافعه را بیان می‌دارد و سخن خود را به توصیف طبیعت جهان، سال، ماه، شب و روز و انواع بادها می‌کشاند تا آنکه تأثیر طبیعت را بر بدن انسان مشخص و موضوعات عالم صغیر،

یعنی جهان کهین را که انسان باشد در برابر عالم کبیر، یعنی جهان مهین، معین می‌سازد. وی کتاب را با پند و بیان ناتوانی بشر در برابر مرگ به‌پایان می‌برد. میسری در دانشنامهٔ خود در نام‌گذاری داروها از نام‌هایی که در کتاب‌های پزشکی آمده استفاده کرده است. در دانشنامه کلماتی چون فربه، ماندگی، پست، حلبه، خلم، گوگرد، شوش، یادرنگ و فم آمده که امروزه به همان معنی در زبان فارسی و لهجه‌های آن به کار می‌روند. با آن‌که دانشنامهٔ میسری اثری علمی است، در آن اشعار و ضرب‌المثل‌ها و نیز واژه‌های کهن فراوان یافت می‌شود. میسری در نوشتن این اثر از آثار پزشکان مشهوری چون بقراط، افلاطون، ارسطو، جالینوس، هرمس و محمد بن زکریای رازی بهره برده است. زبان شعری دانشنامه ساده و روان است و یکی از بهترین نمونهٔ شعر روزگار سامانی است. تنها نسخهٔ خطی دانشنامه به شمارهٔ 310 - 7799 - R در کتابخانهٔ ملی پاریس (کتابت محمود تبریزی شاهنامه‌خوان) نگه‌داری می‌شود. در ۱۹۶۴م ژیلبر لازار خاورشناس فرانسوی آن‌را در کتابی دو جلدی به نام Les Permirs Potes Persane شناسانده و بخش‌هایی از آن را نقل کرده است. دانشنامه از روی نسخهٔ یاد شده با تصحیح و کوشش برات زنجانی به‌چاپ رسیده است (مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران ـ دانشگاه مک گیل، تهران ۱۳۷۳ش). دانشنامه با اندکی اختصار به خط سیریلیک چاپ شده است (دوشنبه، ۱۹۹۹م).

منابع: ادبیات معاصر دری افغانستان، ۵۶ ـ ۸۷؛ انسان، ادبیات، فرهنگ، ۱۳۹ ـ ۱۴۸؛ برگ‌هایی در آغوش باد، ۶۳۵/۲ ـ ۶۴۷؛ تاریخ ادبیات ایران، ریپکا، ۲۳۵؛ تاریخ ایران کیمبریج، ۵۳۴/۴؛ چهارمین بیست گفتار، ۲۴۲ ـ ۲۴۸؛ حکمت عصرها، مرتبان رحیم‌هاشم، وکاپرائوف، دوشنبه ۱۹۷۵م؛ دانشنامه در علم پزشکی، حکیم میسری، به کوشش برات زنجانی، تهران ۱۳۷۳ش؛ رودکی و زمان او، استالین‌آباد، ۱۹۵۸م، صص ۸۴ ـ ۹۸؛ سومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی، ۳۲۳/۱، ۳۷۰؛ فهرست میکرو فیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۵۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۵۰۴/۱؛ کلیات چهار مقاله، ۷۰ ـ ۷۴؛ گیاهنامهٔ ابومنصور موفق، ۱۶ ـ ۱۷.

رسولی

دانیال بیگ منغیتی (**dā.ni.yāl.beyg-e.man.qi.ti**)، امیر دانیال فرزند خدایار فرزند خدایاربی فرزند کیلدی‌یار فرزند چاوش‌بای منغیتی، فرمانروای ازبک در فرارود (۱۱۷۲ ـ ۱۱۹۹ق). پس از درگذشت محمد رحیم‌خان منغیتی (۱۱۶۰ ـ ۱۱۷۲ق) که پسری نداشت بزرگان بخارا، فاضل توره، نبیرهٔ دختری او را به پادشاهی برداشتند، اما چون فاضل توره کودکی خردسال بود وسوسهٔ گردن‌کشی در سر امرای اطراف افتاد و برخی از آن‌ها آشکارا بر دولت مرکزی بیرون آمدند، چنان‌که طغای مرادبی برقوت حکمران نورآتا و جهانگیربی حکمران خزار سر به شورش برداشتند، اما هر دو شکسته و کشته شدند. پس از این رویداد، بسیاری دیگر از خان نشین‌ها از آن شمار خان‌نشین‌های میانکال، شهر سبز، خزار، بایسون، شیرآباد و حصارات علم مخالفت افراشتند، چنان‌که فاضل بی‌یوز حکمران خجند به دیزج لشکر برد و آن‌جا را به تصرف خود درآورد. وی، پس از گشودن دیزج، شهر سبز را شهربندان کرد و گشود و پس از آن به سمرقند تاخت. حکمران سمرقند محمد برات قوشبیگی، برادر دانیال‌خان و خانواده‌اش را به اسیری گرفت و سپس راهی میانکال شد. مردم ختا و قپچاق به پیشوازش آمده او را بر آن داشتند که به بخارا لشکر برد و او به پشت گرمی آن‌ها راه بخارا را در پیش گرفت و کته قورغان و بایسون را نیز به تصرف خود درآورد. چون خبر پیشروی سپاه فاضل بی‌یوز به بخارا رسید، دانیال‌بیگ از بزرگان دودمان منغیتی در بخارا سپاهی فراهم آورد و خود را به کرمینه رساند. بزرگان میانکال که یارای مقاومت در برابر سپاه بخارا را در خود نمی‌دیدند نامه‌ای به امضای فاضل بی‌یوز برای دانیال بیگ فرستادند و به او نوشتند که: «امیر فاضل توره را به پادشاهی برداشته‌اند و ما آن‌را قبول کرده نمی‌توانیم. بنا علیه با شما جنگ را پیش گرفتیم. هرگاه خود متصدی این امر شوید و به تخت بخارا جلوس کنید، ما مطیع بوده فرمانبردار شما خواهیم بود، در غیر آن جنگ را دوام خواهیم داد.» دانیال‌خان به قرار پیشنهاد فاضل بی‌یوز، فاضل توره را از تخت پایین کشیده به همراه پدر و مادرش به قرشی فرستاد. سلیم بخارایی دانیال بیگ را عموی محمد رحیم‌خان و میرزا شمس بخارایی را خواهرزادهٔ او می‌داند. به هر تقدیر، دانیال‌بیگ پس از خلع فاضل توره، ابوالغازی از نوادگان جوچی (۶۲۴ق) را به پادشاهی برداشته لقب خانی به او داد و خود تمام کارها را به‌دست گرفت. چندی پس از برآمدن ابوالغازی‌خان به تخت شاهی، دانیال بیگ منصب اتالیقی یافت و بدین‌سان، بی آنکه رسما پادشاه بخارا باشد، کارها را در سایهٔ قدرت ظاهری ابوالغازی‌خان به تصمیم خود می‌گرداند. در این

هنگام یادگاربیگ برادر طغای مرادبی که حکمران نور بود با خواجم یاربی بهرین از ولایت خطرچی با چهار هزار لشکر به کرمینه یورش برده آن‌جا را شهربندان کرد . دانیال‌بیگ با ده هزار سپاهی و مجهز به چند قبضه توپ روی به کرمینه نهاد . از طرف دیگر ، مردم ایلات قیرغزواوچ اوروغ به کومک یادگار بیگ شتافته خود را به حدود کرمینه رساندند ، اما دانیال‌بیگ توانست شورشیان را شکست داده به کیفر رساند . دانیال‌بیگ تا پایان عمر به ابوالغازی‌خان وفادار ماند و زیر پرچم فرمانروایی ظاهری او به تدبیر خود در جهت ایجاد ثبات در امور فرارود کوشید . در روزگار او روابط بخارا با روسیه رو به بهبودی نهاد . دانیال‌بیگ دوازده پسر داشت که بزرگ‌ترین آن‌ها ، شاه مرادبی پس از درگذشت دانیال بیگ ابوالغازی را از تخت به زیر کشیده خود بر جای او نشست . چون دانیال‌بیگ درگذشت پیکرش را در کنار آرامگاه بهاءالدین نقشبندی به‌خاک سپردند . دانیال‌بیگ پیش از آن‌که به بخارا بیاید و امور را به دست بگیرد ، در روزگار محمد رحیم‌خان و حتی پیش از آن ابوالفیض‌خان اشترخانی (- ۱۱۶۰ق) حکمرانی شهرهایی همچون قرشی و شهر سبز را داشت . هنگامی که نادرشاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ق) از محمد حکیم بی‌اتالیق ، پدر محمدرحیم ، خواست که لشکری فراهم آورد و به فرماندهی محمد رحیم‌خان به رکاب او بپیوندد ، دانیال بیگ نیز در شمار سرداران آن سپاه به خدمت شاه ایران درآمد و حکمرانی ولایت کرمینه بدو واگذار شد . در منابع از این دورهٔ زندگی دانیال‌بیگ آگاهی منسجمی به دست نمی‌آید و بدین‌سان پی‌گیری سیر رویدادهای زندگی دانیال‌بیگ از آغاز تا فرمانروایی به مدد متونی که هم‌اکنون در دست است امکان‌ناپذیر است .

منابع : بخارا گهوارهٔ ترکستان ، ۳۸ - ۴۱ ؛ محمدسلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین بخارا» ، برگ بی.برگی ، ۵۶۸ - ۵۷۰ ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ سلاطین منغیته ، ۱۵ - ۱۹ ؛ دولت نادرشاه افشار ، ۲۵۴ ؛ روضة الصفا ، ۲۸۳/۹ ، ۴۰۱ ؛ مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیته ، ۱۲ - ۱۵ ؛ منتخب التواریخ ، محمد حکیم‌خان ، در صفحات فراوان .

شریفی

دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک (dā.ye.ra.tol.ma.ā.ref-e a.da.bi.yāt.va.san.at-e.tā.jik) ، دانشنامهٔ ادبیات و صنعت (هنر) جمهوری تاجیکستان . این دانشنامه به خط سیریل در سه جلد تدوین شده است . ج. اعزیز قلوف سر ویراستار و ر.امانوف ، ا.افصح‌زاد و ر.مسلمانیان قبادیانی از مؤلفان آن هستند . این دایرةالمعارف نه هزار مقاله دربارهٔ شاعران ، نویسندگان ، ادیبان ، پژوهشگران ، مترجمان ، اصطلاحات ، سبک‌ها و نظریه‌های ادبی ، فولکلور ، موسیقی ، هنرهای تجسمی ، تآتر ، باستان‌شناسی و نژادشناسی از دوره‌های گوناگون حیات هنر و ادبیات فارسی تاجیکی ، بنیادهای پژوهشی و آموزشی ، کتابخانه‌ها ، موزه‌ها ، نشریه‌های ادبی و مانند آن در تاجیکستان ، روابط و مشترکات فرهنگی تاجیکان و مردمان همسایه و روسی‌زبانان و نیز معرفی اهل ادب و هنرمندان پرآوازهٔ جهان را در برگرفته است . در تألیف دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک گروهی از پژوهندگان و متخصصان تاجیکستان و دیگر جمهوری‌های شوروی شرکت کرده‌اند . شکل اصلی واژه‌هایی که در مدخل‌ها با زبان فارسی تاجیکی سازگار شده ، در پرانتز پس از مدخل آمده است . نام اشخاص ، کتاب‌ها ، اصطلاحات و جز آن که ریشهٔ عربی دارند و نیز واژگان فارسی ، پس از مدخل به فارسی و منابع فارسی که به خط سیریل منتشر نشده نیز به فارسی آورده شده است . از تصویر و نقشه نیز در این دانشنامه فراوان استفاده شده است . فقط منابع مقاله‌های مهم در آن آورده شده است . این دایرةالمعارف براساس تفکر کمونیستی حاکم بر شوروی تألیف شده ، از این‌رو تنها نام کسانی از اهل ادب و هنر معاصر تاجیکستان در آن راه یافته که عضو یکی از مؤسسات فرهنگی دولتی یا دارای دانشنامهٔ دکترای عالی بوده‌اند . این دانشنامه با اینکه کاستی‌هایی دارد ، تألیفی سودمند و پر از آگاهی‌های دست اول است . از سه جلد دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، جلد یکم در ۱۹۸۸ و جلد دوم در ۱۹۸۹م در دوشنبه منتشر شده است .

منبع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، جلدهای ۱ و ۲ ، انتشارات دانشنامهٔ تاجیک ، دوشنبه ، ۱۹۸۸ ، ۱۹۸۹م .

ب.آتشین

دایرةالمعارف شوروی تاجیک (dā.ye.ra.tol.ma.ā.ref-e.šow.ra.vi-ye.tā.jik) / دانشنامهٔ تاجیک / آنسیکلوپدی ساویتی تاجیک ، دایرةالمعارفی عمومی به زبان فارسی تاجیکی و خط سیریلیک . این دایرةالمعارف در هشت جلد ، بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۸م و زیر نظر محمد عاصمی (سرمحرر علمی) ،

دایرةالمعارف شـوروی تاجیک

آته‌خـان سیف‌الله‌یف (سر محرر تا سال ۱۹۸۵م) ، موسی دینار شائف (سر محرر از سال ۱۹۸۶م) ، اکبر تورسون‌زاده (جانشین سر محرر تا سال ۱۹۸۶م) ، جمعه‌بای عزیز قولوف (جانشین سرمحرر از سال ۱۹۸۷م) و هیأت تحریریه ، تدوین شده است . این دایرةالمعارف برای استفادهٔ عامه و دربردارندهٔ گزیده‌ای از دانش‌های گوناگون و در مقاله‌هایی به ترتیب الفبایی است . هر یک از جلدهای دانشنامهٔ تاجیک در بردارندهٔ چهار تا پنج هزار مقاله است که در شش صد تا هفت صد صفحه سه ستونی به ترتیب الفبایی آمده است . دانشنامه به‌شیوهٔ دایرةالمعارف‌های معتبر امروزی تدوین شده و در حدود سی و پنج هزار مقاله در ادبیات ، علوم ، فنون ، هنر ، تاریخ ، جغرافیا ، اقتصاد ، سیاست و مانند آن‌ها را در برمی‌گیرد . مباحث دانشنامهٔ تاجیک دو گونه‌اند ؛ یکی مباحث عمومی مانند آفتاب ، افلاطون ، برزیل ، پوزیترون ، پاره‌خوری (ارتشا) و ... که بیش از نیمی از دانشنامه را در برمی‌گیرد و دیگر مباحثی هستند دربارهٔ تاریخ ، جغرافیا ، مدنیت ، فرهنگ ، مشاهیر و آن‌چه به تاجیکستان مربوط می‌شوند . با نگاهی به دانشنامه می‌توان دریافت که تدوین کنندگان آن ، تاجیکستان را به شوروی و سرزمین‌های همسلک و پیمانشان مربوط دانسته و بدان‌ها بیشتر پرداخته‌اند . از سوی دیگر ، آن‌جا که سخن از گذشته و ادبیات است ، به فرهنگ ایرانی و سرزمین‌های فارسی زبان توجه ویژه‌ای شده است ، مانند فرارود و خراسان . همچنین مقاله‌های سودمندی دربارهٔ شهرهای تاریخی خجند ، فاراب ، قبادیان ، اخسیکت ، چارجوی ، شهر سبز ، مرو ، خوارزم ، اورگنج ، فرخار ، نخشب ، نرشخ ، ترمذ ، دوشنبه ، کولاب و دیگر شهرها نوشته شده است . دانشنامهٔ تاجیک در بردارندهٔ مقاله‌های فراوان دربارهٔ سرگذشت مردان و زنانی است که در فرهنگ تاجیکستان اثرگذار بوده‌اند . شاعران ، نویسندگان ، ادیبان ، هنرمندان ، رجال ، صاحبان فن ، اهل دانش و پژوهش ، هریک در مقاله‌ای همراه با تصویر ، تاریخ تولد و مرگ ، تحصیلات و سمت‌های آن‌ها آمده است از آن شمارند ؛ احمد دانش ، صدرالدین عینی ، ابوالقاسم لاهوتی ، عبدالاسلام دهاتی ، باباجان غفورف ، میرزا تورسون‌زاده ، ساتم اولوغ‌زاده ، جلال اکرامی ، میرسعید میرشکر و دیگران . مطالبی که دربارهٔ تاریخ و جغرافیای تاریخی در این دانشنامه آمده بیانگر این است که تاجیک‌ها خود را وارث آن بخش از تمدن ایرانی می‌دانند که زمانی در سراسر آسیای میانه جریان داشت و خود را ایرانی‌تبار و بازماندهٔ سغدی‌ها ، باختری‌ها ، تخاری‌ها ، فرغانی‌ها ، خراسانی‌ها و قبیلهٔ سکاها به‌شمار می‌آورند . در دانشنامه نزدیک به هفتاد و شش مقاله دربارهٔ مدرسه‌ها ، مسجدها و خاک‌جاهای تاریخی آسیای میانه آمده است . آن‌چه به دانشنامه رنگ و بوی ملی داده ، اهمیت فراوانی است که تدوین کنندگان آن به شعر فارسی داده‌اند . شمار مقاله‌هایی که دربارهٔ دیوان‌های شاعران ، فنون ، صناعات ادبی ، بحور ، اوزان ، سبک‌های شعر و شاعران کوچک و بزرگ آمده ، بسیار فراوان است . در دانشنامهٔ تاجیک دو گونه مقاله مشخص‌اند ؛ یکی مقاله‌هایی که به نظر می‌رسد که از دایرةالمعارف بزرگ شوروی (به زبان روسی) و دایرةالمعارف‌های جمهوری‌های شوروی ترجمه و با بیش و کم کردن‌هایی نوشته شده‌اند ، که این مقاله‌ها بدون نام مؤلف و بیشتر دربارهٔ مباحث عمومی هستند و دیگر مقاله‌هایی که دانشمندان و متخصصان تاجیکستان نوشته‌اند و در پایان آن‌ها نام مؤلف آمده است . مقاله‌های دانشنامهٔ تاجیک بنا به ضرورت در دو فهرست تدوین شده‌اند ؛ فهرست آثار که در مقدمهٔ دانشنامه آمده و دربردارندهٔ مآخذی است که در کتابخانه‌های شوروی موجود و در دسترس‌اند و دیگر فهرست مآخذ که بیشتر از آثار چاپی ایرانی ، تاجیکی و روسی استفاده شده است . برای نمونه ، در میان مآخذ فارسی لغت‌نامهٔ دهخدا و آثار سعید نفیسی فراوان به چشم می‌خورد . در دانشنامه سال‌شمار به تقویم مسیحی (میلادی) است و تنها در برخی موارد از تقویم هجری استفاده شده است . عنوان‌های مطالب با حروف درشت سیاه است و برای درست خوانده شدن ، روی هجاهای صدادار علامت گذارده شده است . شکل اصلی واژگانی که در مدخل‌ها به زبان فارسی تاجیکی سازگار شده ، بین دو هلال پس از مدخل آورده شده است . نام اشخاص ، اثرها ، اصطلاحات ، رویدادهای تاریخی و جز آن که ریشهٔ عربی دارند و همچنین واژه‌های فارسی و منابع فارسی که به خط سیریلیک منتشر نشده‌اند بعد از مدخل به فارسی نوشته شده‌اند . در دانشنامه تصویر و نقشه نیز فراوان آمده که در برخی جاها بسیار گره‌گشا است . با این همه دانشنامهٔ تاجیک کاستی‌هایی دارد . در برخی مقاله‌ها ، هرچند نادر ، املای کلمه‌ها اشتباه و دچار افتادگی شده است ، نیز ، برخی مقاله‌ها در تحقیق و اطلاع‌رسانی ضعف دارند ، مانند مقالهٔ کوتاه اشکانیان که تنها به برشمردن نام ، نسب و سال‌های سلطنت پادشاهان این دودمان پانصد ساله اکتفا شده است . همچنین در نوشتن برخی مقاله‌ها بی‌طرفی سیاسی و

فرقه‌ای ، که اساس کار علمی است ، رعایت نشده و مطالب چندان به واقعیت نزدیک نیستند . برای نمونه در مقالهٔ اسماعیلیه به داوری درباره ماهیت و فلسفهٔ این مذهب پرداخته شده و از چگونگی ظهور ، شیوع آن در نواحی تاریخی و پیشوایان آن سخنی نرفته است . دایرةالمعارف شوروی تاجیک براساس بینش کمونیستی حاکم بر شوروی تألیف شده است . جلد یکم آن در بیست و سه هزار نسخه ، جلدهای دوم تا پنجم هر یک در بیست هزار نسخه و جلدهای دیگر هر یک در پانزده هزار نسخه در قطع وزیری بزرگ ، به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۸ ، ۱۹۸۰ ، ۱۹۸۱ ، ۱۹۸۳ ، ۱۹۸۴ ، ۱۹۸۶ ، ۱۹۸۷ ، ۱۹۸۸م در دوشنبه در انتشارات دانشنامهٔ تاجیک چاپ شده است .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ؛ ایران‌شناسی ، سال سوم ، ص ۴۱۶ ؛ انتشارات آکادمی فن‌های تاجیکستان ، «دانشنامه تاجیک» ، نامهٔ پارسی ، سال یکم ، شمارهٔ ۱ ، تابستان ۱۳۷۵ش ، صص ۱۳۵ - ۱۴۴ .

معصومی

دایره‌های ادبی بخارای شرقی (dā.ye.re.hā-ye.a.da.bi-ye.bo.xā.rā-ye.šar.qi) ، کتابی به فارسی دربارهٔ گسترهٔ ادبی بخارای شرقی ، نوشتهٔ امیربیگ حبیبوف / حبیب‌زاده ، ادیب و نویسندهٔ تاجیکستانی . این کتاب که به خط سیریلیک نوشته شده در بردارندهٔ یک مقدمه و شش باب است . **باب یکم** ، دایرهٔ ادبی حصار ، **باب دوم** ، دایرهٔ ادبی کولاب ، **باب سوم** ، دایرهٔ ادبی قراتگین ، **باب چهارم** ، دایرهٔ ادبی درواز ، **باب پنجم** ، موضوعات اساسی شاعران بخارای شرقی و **باب ششم** ، ژانرهای شعری ، سبک واسلوب و روابط ادبی شاعران بخارای شرقی . مؤلف در این کتاب کوشیده است با نگاهی نقادانه به مضمون شعرها و سبک شاعران بخارا در سدهٔ نوزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم میلادی ، اثری علمی در این زمینه به دست دهد . این کتاب در انتشارات نشر دانش به‌چاپ رسیده است (دوشنبه ، ۱۹۸۴م) .

منبع : دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، دوشنبه ۱۹۸۴م .

معصومی

دبیر (da.bir) ، میرزاشریف ، ـ سمرقند ۱۸۳۴م ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده شد و در همان دیار به فراگیری علم و ادب فارسی پرداخت . سپس رهسپار استروشن شد . امیرعمرخان (۱۷۸۷ - ۱۸۲۲م) پس از اشغال استروشن ، وی را به خوقند برد و منشی خود ساخت . میرزاشریف با تخلص شریف ، دبیر و دبیری در دربار عمرخان شعر می‌سرود . در غزل از سعدی و بیدل پیروی می‌کرد . از وی صد غزل ، ده مخمس و چندین رباعی و قصیده از جمله قصیدهٔ بهار به‌یادگار مانده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۷۹/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۸۹/۲ ؛ فهرست نسخه‌ای خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۱/۳ ، ۳۲ ، ۵۴ ، ۶۸ .

م.شکورزاده

دبیری (da.bi.ri) ، میرزا آستان قل میرآخور میانکالی ، نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم میلادی ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . در نخستین اشعارش مینا تخلص می‌کرد و سوز و گداز عشق را دست‌مایهٔ اشعارش قرار می‌داد . چندین غزل از دبیری در جنگ‌ها و نسخه‌های خطی باقی مانده است .

منابع : تذکرة الشعرای محترم ، ۱۳۳ - ۱۳۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۷۹/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۸۹/۲ ؛ فهرست نسخه‌ای خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۲۵/۱ ؛ ۱۶۱/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۱۲۰ - ۱۲۵ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۰۳ .

م.شکورزاده

دختر آتش (dox.tar-e.ā.taš) ، رمانی تاریخی نوشتهٔ جلال اکرامی . در ۱۹۶۲م به عنوان نخستین جلد از مجموعهٔ سه گانهٔ دوازده دروازهٔ بخارا به‌چاپ رسید . دو رمان دیگر این مجموعه ، دوازده دروازهٔ بخارا (۱۹۶۹م) و تخت واژگون (۱۹۷۴م) نام دارند . دختر آتش نخستین بار در ۱۹۶۰م در پاورقی مجلهٔ شرق سرخ چاپ شد . نویسنده در این رمان ، رویدادهای سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی بخارا را در سه دههٔ نخست سدهٔ بیستم میلادی به تصویر کشیده است . فساد اخلاقی امیران بخارا ، نفوذ بولشویک‌ها ، رنج‌های طبقهٔ زحمتکش ، وقوع انقلاب و پیروزی جامعهٔ سوسیالیستی ، درون‌مایهٔ اصلی این رمان سه گانه است . اکرامی در خلق شخصیت اصلی دختر آتش از زندگی سلامت جهانگیراوا که از زنان فعال در جریان انقلاب بخارا بود ، الهام گرفته است و بدین ترتیب برای نخستین‌بار در ادب نوین تاجیک نمونهٔ برجسته‌ای از چهرهٔ زن تاجیک را همچون شخصیت محوری داستان ارائه می‌کند . دختر آتش که در ۱۹۶۴م

برندهٔ جایزهٔ ادبی دولتی رودکی شد ، به چندین زبان ترجمه شده و در تهران نیز به‌چاپ رسیده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۵۴ ، ۲۱۸ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۱۶۳ ـ ۱۶۴ ؛ جلال اکرامی ، بابا خدایدادوف ، دوشنبه ، ۱۹۶۹م ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۹۸/۱ ـ ۴۹۹ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۵۳/۲ ؛ دختر آتش ، سر سخن ؛ ثر جلال اکرامی ، محمدجان شکوری و لاریسا دمیدچک ، دوشنبه ، ۱۹۷۹م ؛ رجب امانوف ، «سخن نو دربارهٔ بخارای کهنه» ، ایجادیات بدیعی ، خلق و زمان ، دوشنبه ، ۱۹۷۰م ؛ صالح صلاح ، «نشر روسی دختر آتش» ، صدای شرق ، ۱۹۶۶م ، شمارهٔ دهم ، صص ۱۴۶ ـ ۱۵۵ .

قبادیانی

دخمهٔ شاهان (dax.me-ye.šā.hān) ، منظومه‌ای تاریخی ، نوشتهٔ میرزامحمد صادق منشی جانداری / جندری (ـ ۱۲۳۵ق) و میرزا عظیم‌الدین / عبدالعظیم سامی (ـ ۱۳۲۵ق) . برخی از دو کتاب با نام دخمهٔ شاهان که نویسندهٔ یکی از آن‌ها جانداری و نویسندهٔ دیگری سامی است نام برده‌اند . اما در فهرست دست‌نویس‌های شرقی ، دخمهٔ شاهان یک کتاب ، با دو مؤلف دانسته شده است که هر بخش را یکی از مؤلفان پیش گفته سروده‌اند . با نگاهی به تاریخ مرگ این دو مؤلف در می‌یابیم که نخست جانداری این منظومهٔ تاریخی را نوشته و سپس سامی آن را ادامه داده است . جانداری پس از پیش‌گفتار به توصیف خاک‌جای شیخ بهاءالدین نقشبند (ـ ۷۹۷ق) پایه‌گذار فرقهٔ نقشبندیه که در نزدیکی بخارا نهاده است ، پرداخته و چگونگی ردیف ستون‌ها ، گنبدها ، ورودی‌ها ، حوض ، خانقاه و گورهای امیران بخارا را که در کنار دیوارهای آن جای دارند بیان کرده است . مؤلف داستان تماشای آن بناها و گذشتن از بین دخمه‌های خان‌ها و شنیدن صدای امیران مردهٔ خاندان اشترخانی از سبحان قلی‌خان (۱۰۹۱ ـ ۱۱۱۴ق) تا عبدالمؤمن‌خان (۱۱۶۰ق ـ) و این که به او گفته‌اند که آن‌ها که بودند و چه کردند و سرانجام کارشان چه شد را به نظم در آورده است . سامی این قصهٔ منظوم تخیلی را ادامه می‌دهد و زندگی برخی از حاکمان منغیتی درگذشتهٔ بخارا را ، مانند رحیم بی‌اتالیق و عموی او دانیال‌بی (۱۷۵۸ ـ ۱۷۸۵م) و پسرانش ، نصراللّه‌خان و امیر مظفر (۱۸۶۰ ـ ۱۸۸۵م) شرح می‌دهد . نسخه‌هایی دست‌نویس از این منظومه به شماره‌های ۹۲۷/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۰/۱ در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۱۲۲۰ ، ۱۲۳۵/۱ ، ۱۰۴۷/۱ و ۹۲۷/۱ در کتابخانهٔ انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۶۰/۱ ـ ۶۱ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۷/۱ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۵۹/۱ ـ ۶۰ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۹۰۱ ، ۱۹۶۳ ؛
Persian Literature , C . A . storey , 1/383 .

کوتی

درّ الاخبار (dor.rol.ax.bār) ، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی تألیف زین‌الدین محمدامینی صدر کاشغری . این کتاب به سفارش شرف‌الدین ابوابراهیم سید محمدامین ، که در ۱۱۹۶ق از کندر به فرارود رفت و نزد امیر شاه‌مراد منغیتی (۱۱۹۹ ـ ۱۲۱۵ق) ماند ، نوشته و به ابوعبدالله سلطان سید برهان‌الدین بخشیده شد . مؤلف آن را در یک مقدمه ، دو بخش و یک خاتمه تدوین کرده است . در بخش نخست چنان‌که در مقدمه گفته است ، از آغاز آفرینش تا روزگار تیموریان سخن رانده است . در بخش دوم که به گفتهٔ استوری شاید نوشته نشده باشد ، احتمالاً تاریخ فرمانروایی سید برهان‌الدین بوده است . در خاتمه به برخی عجایب و غرایب جهان پرداخته شده است . نسخه‌ای خطی از در الاخبار که گویا به خط مؤلف باشد ، به شمارهٔ ۲۱۵۶/۱ (۱ب ـ ۱۳۲الف) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات فارسی برمبنای تألیف استوری ، ۶۶۰/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۷۸/۱ ـ ۷۹ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۴۸/۱ .

ب.آتشین

درّ المجالس (dor.rol.ma.jā.les) ، کتابی به فارسی در عرفان و یادکرد پیامبران ، نوشتهٔ سیف‌الظفر بخاری / توبهاری / بیهاری / بوستانی / عمری ، فرزند برهان ، عارف ایرانی (سدهٔ دهم هجری) . این کتاب در سی و در دو فصل در یادکرد پیامبران تا حضرت محمد و علی (ع) ، برخی از بزرگان اسلام و برخی عارفان مانند حسن بصری ، سفیان ثوری ، ابراهیم ادهم تا

ابوسعید ابوالخیر تدوین شده است . همچنین در درّ المجالس داستان‌های مذهبیِ عرفانی و پندهای زاهدانه فراوان آمده است . این کتاب را سلم الانبیا نیز نامیده‌اند و سبب تألیف آن کشاندن سالکان در وادی تصوف بوده است . آغاز آن چنین است : « حمد بی حد و ثنای بی عد مر پادشاهی را که زبان عارفان را به ثنای لاحصی ثنا علیک بیار است . » نسخه‌هایی دست‌نویس از درّ المجالس به‌شمارهٔ 19 و 22 در کتابخانهٔ دولتی روسیه (لنین) نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، صفا ، ۱۵۸۱/۵ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۲۳۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۱۴۳/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دولتی روسیه ، ۲۱ - ۲۲ ؛ نسخه‌های خطی ، ۱۱۸/۹ .

معصومی

درة‌التاج (dor.ra.tot.tāj) ، تذکره‌ای ناتمام در شرح احوال و نمونهٔ اشعار شاهان و شاهزادگان شاعر تاجیک گردآوردهٔ محمد صدیق ، متخلص به حشمت ، فرزند امیر مظفر (۱۸۶۰ - ۱۸۶۷ق) . این تذکره آگاهی‌هایی سودمند دربارهٔ شاعران همعصر گردآورنده به دست می‌دهد . محمد صدیق در پایان کتاب زندگینامهٔ خود را به قلم آورده‌است . نسخهٔ دست‌نویسی از درة‌التاج به خط محمد صدیق به شمارهٔ ۲۵۱۳/۲ (۲۲الف - ۲۵۳ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۴۰/۱ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۲۹ - ۳۰ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۵۳/۱ .

قبادیانی

دردانه‌های نثر (dor.dā.ne.hā-ye.nasr) ، تذکره‌ای به‌فارسی دربردارندهٔ نمونه‌های نثر فارسی و فارسی تاجیکی به کوشش اعلاخان افصح‌زاد ، امریزدان علی مردانوف و جابلقا داد علی‌شایوف . این کتاب در چهار جلد فراهم شده است : جلد نخست آن به نثر فارسی در سده‌های چهارم تا هفتم هجری پرداخته است . فهرست مطالب جلد اول بدین قرار است : مقدمهٔ ا.علی‌مردانوف ، ابومنصور عبدالرزاق ، ابوعلی بلعمی ، حدود العالم ، ابوبکر ربیع بخارایی ، بیرونی ، ابن سینا ، گردیزی ، ناصر خسرو ، ابومنصور علی هروی ، بیهقی ، هجویری ، کیکاوس بن وشمگیر ، خواجه عبدالله انصاری ، تاریخ سیستان ، خیام ، نظام‌الملک ، غزالی ، ابن بلخی ، رادویانی ، مجمل التواریخ ، نرشخی ، اسماعیل جرجانی ، ابوالمعالی نصرالله ، محمدبن منور ، ابوطاهر طرسوسی ، نظامی عروضی ، حمیدی ، ظهیری سمرقندی ، رشید وطواط ، راوندی ، ابونصر عتبی ، مرزبان بن رستم ، فرامرز بن خداداد ، مبارکشاه ، دقایقی مروزی ، شمس قیس رازی ، عوفی ، جوامع الحکایات ، نصیرالدین طوسی ، توضیحات (به قلم ا.علی‌مردانوف) ، و فهرست منابع . جلد یکم دردانه‌های نثر در انتشارات عرفان منتشر شده است (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) .

منبع : دردانه‌های نثر ، جلد یکم ، دوشنبه ، ۱۹۸۷م .

قبادیانی

دردی بدخشانی (dar.di-ye.ba.dax.šā.ni) ، شاه دردی ، سدهٔ دوازدهم هجری ، شاعر و عارف تاجیک . از مردم روستای جرم در بدخشان بود . در بخارا درس خواند و در همان‌جا کسب طریقت کرد . در ۱۱۸۳ - ۱۱۸۴ق به اندیجان و نمنگان سفر کرد . چون به زادگاهش بازگشت به تدریس و تربیت شاگردان روی آورد . گورش که به شاه دردی آوازه دارد اکنون باقی است و زیارتگاه مردم است . دردی شاعری صاحب دیوان بود ، اما دیوانش به دست نمانده و تنها یک مثنوی به نام معراج‌نامه و غزل‌های پراگنده از او به‌دست ما رسیده است . موضوع غزل‌هایش عشق و شکایت از روزگار است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۱۱ ، ۳۳ ، ۳۴ ؛ پوطاووس ، ۳۴۲ - ۳۴۴ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۳۱/۲ ؛ گنج بدخشان ، زیر «دردی» ؛ یاد یار مهربان ، ۱۷۳ - ۱۷۵ ؛ یادی از رفتگان ، ۲۳ - ۲۵ .

دانشنامه

دردی تاشکندی (dar.di-ye.taš.kan.di) ، محمدولی ، ز ۱۰۲۳م ، شاعر تاجیک . در زادگاهش درس خواند . چون دردمندی را شریف‌ترین گوهر آدمی می‌دانست تخلص دردی را برگزید . به گفتهٔ مطربی دردی با بی‌دردان درنمی‌آمیخت و فطرت عالی و همت متعالی داشت . در خدمت ابوالمنصور پیر محمد سلطان شیبانی (۹۶۳ - ۱۰۱۳ق) به سر می‌برد و در دستگاه او منصب مهتری داشت . در شاعری از مولانا سلطان محمد ناظمی (- پس از ۱۰۱۳ق) پیروی می‌کرد و در سرودن انواع شعر ،

به‌ويژه غزل، استاد بود. از سروده‌هايش تنها ابياتي پراگنده باقي مانده است.

منابع: تذكرة الشعراي مطربي، ۳۰۱ـ۳۰۲؛ روز روشن، ۲۵۷ـ۲۵۸؛ گلزار جاويدان، ۴۹۰/۱؛ نتايج الافكار، ۲۵۰.

ملا احمد

دردي سمرقندي (dar.di-ye.sa.mar.qan.di)، مولانا، ـ ۹۶۶ق، شاعر ايراني. اصلش از سمرقند بود. قصيده، غزل و معما را نيكو مي‌سرود. نمونه‌اي از شعر او است: «نهم بر زخم پيكانش دمادم مرهم ديگر ـ كه بهر تير ديگر زنده باشم تا دم ديگر.»

منابع: آتشكده، چاپ محدث، ۳۶۸؛ تاريخ نظم و نثر، ۴۱۱/۱؛ الذريعه، ۳۲۱/۹؛ روز روشن، ۲۵۷ـ۲۵۸؛ صحف ابراهيم، برگ ۱۱۲، شمارهٔ ۶۰؛ گلزار جاويدان، ۴۹۰/۱؛ نتايج الافكار، ۲۵۰؛ نگارستان سخن، ۲۷ـ۲۸.

معصومي

درويش احمد سمرقندي (dar.viš.ah.mad-e.sa.mar.qan.di)، جمال‌الدين ابوالميامن / ابوالعباس درويش احمد، مشهور به قاضي درويش و مخاطب به درويش، فرزند جلال‌الدين محمد سمرقندي، ـ ۸۰۴ق، عارف و شاعر فرارودي. وي از دوستان مولانا عصمت‌الله و از مقربان دستگاه حاجي‌اتاليق درومان بود و منصب قضا را به عهده داشت. در نفحات الانس آمده: «وي از مريدان كاركرده و خلفاي شيخ زين‌الدين خوافي است. سخنان صوفيه را نيك بر بالاي منبر بيان مي‌كرد و فصول الحكم را درس مي‌گفت و در عالمي كه خدمت ختمي مرتبت رسيده فرموده‌اند درس فصول گويد.» وي اگر چه خادم و مريد شيخ زين‌الدين خوافي است و از وي خرقهٔ خلافت و اجازه گرفت، اما در باطن به وحدت وجود و سلسلهٔ نقشبنديه ارادت فراوان داشت. در سفر خراسان، حجاز و فرارود از محضر خواجه علاءالدين عطار بهره جست. در جاي ديگر از نفحات الانس آمده: «و شيخ زين‌الدين خوافي در مبادي حال به درويش احمد اهتمام تمام داشت و وي را در مقصورهٔ جامع هرات به واعظي نصب كرده بود و قريب هفته و ده روز در شهر توقف مي‌نمود و در مجلس وعظ وي حاضر مي‌شد و مردم را به وي ترغيب مي‌كرد و بعد از چندگاه از درويش رنجيده و او را تكفير مي‌كرد و مردم را از صحبتش تنفير و سبب رنجش خواندن اشعار سيد قاسم انوار است بر سر منبر، با آنكه با سلسلهٔ خواجگان نقشبنديه الفتي داشته.» مطربي در تذكرهٔ خود يكي از غزليات وي را آورده است.

منابع: تاريخ نظم و نثر، ۱۸۰/۱؛ تذكرة الشعراي مطربي، ۲۹۴؛ خزينة الاصفيا، ۵۶۸ـ۵۷۰؛ رشحات عين الحيات، ۸۸/۱، ۱۷۳ـ۱۸۶؛ سخنوران صيقل روي زمين، ۱۰۰ـ۱۰۱؛ طرائق الحقائق، ۶۶/۳ـ۶۷؛ نفحات الانس، ۴۹۸، ۸۸۰.

رسولي

درويش‌علي چنگي (dar.viš.a.li-ye.čan.gi)، فرزند ميرزا علي، نيمهٔ دوم سدهٔ دهم و نيمهٔ يكم سدهٔ يازدهم هجري، شاعر، موسيقي‌شناس و نوازندهٔ تاجيك. در روستاي ميانكالات بخارا زاده شد. دانش‌هاي زمان را در سمرقند و بخارا فراگرفت. هنر موسيقي را نزد استاداني چون علي دوست‌نايي، خواجه جعفرقانوني، ميرمستي و حسين عودي آموخت. قانون، ني، كمانچه و چنگ را نيكو مي‌نواخت. به دربار امام‌قلي‌خان اشترخاني (۱۰۲۰ـ۱۰۵۲ق) راه يافت و چنگي قانوني لقب گرفت. بر اكثر آهنگ‌هاي خود شعر مي‌سرود و چنگي تخلص مي‌كرد. در سراجي و طراحي نيز ماهر بود. وي چندين كتاب در زمينهٔ موسيقي تأليف كرده كه مشهورترين آن‌ها تحفة السرور نام دارد. درويش‌علي اين كتاب را در دوازده فصل به خواهش استادش امير فتحي تاشكندي تأليف كرد. وي در اين كتاب به تاريخچهٔ پيدايش موسيقي، وضعيت آن در سده‌هاي دهم و يازدهم هجري و رابطهٔ موسيقي فرارود با موسيقي ايران و هندوستان مي‌پردازد. نسخهٔ خطي اين اثر در گنجينهٔ نسخه‌هاي خطي بخش شرق‌شناسي فرهنگستان علوم تاجيكستان نگه‌داري مي‌شود. اثر ديگر وي رسالهٔ موسيقي نام دارد كه در آن از قصيدهٔ جوابيهٔ هلالي به عبيدالله‌خان شيباني سخن رفته است. درويش علي پژوهش‌هايي نيز دربارهٔ سازها كرده است.

منابع: تاريخ ادبيات ايران، ريپكا، ۵۱۰؛ دايرة‌المعارف ادبيات و صنعت تاجيك، ۳۸۶/۱؛ دايرة‌المعارف شوروي تاجيك، ۲۲۸/۲؛ فهرست دست‌نويس‌هاي شرقي در آكادمي علوم تاجيكستان، ۸۴۶/۲؛ مقام‌هاي آسياي‌ميانه در آهنگ‌هاي درويش علي چنگي، ا. سيميانوف، تاشكند، ۱۹۴۶م؛ عبدالكريم غني‌يوف، عبدالحميد پولادي، «تحفهٔ سرورانگيز»، صداي شرق، ۱۹۷۰م، شمارهٔ ۹، صص ۱۲۹ـ۱۳۲.

م. شكورزاده

درویش مقصود تیرگر (dar.viš.maq.sud-e.tir.gar) ، بخارا ۸۷۰ ـ همان‌جا ۹۷۳ق ، شاعر و نویسندهٔ تاجیک . در برخی تذکره‌ها اصل وی را از هرات دانسته‌اند . در علم و هنر سرآمد روزگار خود بود . در سال‌های نخست جوانی رهسپار مشهد شد . از مریدان شیخ حاجی محمد بود . چون پیشهٔ تیرگری داشت ، به تیرگر مشهور شد . با نثاری معاصر و معاشر بود . درویش مقصود رباعی و لطیفه را نیکو می‌سرود . در لطیفه‌های خود روزگار و اطرافیان خویش را هجو کرده است .

منابع : آثار هرات ، ۴۲۰/۲ ـ ۴۲۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۸۵/۱ ؛ الذریعه ، ۳۲۴/۹ ، ۱۰۹۱ ؛ روز روشن ، ۷۵۹ ؛ صبح گلشن ، ۴۳۹ ـ ۴۴۰ ؛ مجالس‌النفائس ، ۱۵۶ ؛ مخزن الغرائب ، ۸۹۰/۴ ؛ مذکراحباب ، ۳۱۱ ـ ۳۱۳ ؛ نتایج الافکار ، ۶۵۰ ـ ۶۵۱ ؛ هفت اقلیم ، ۱۶۴/۲ ؛ ۴۳۹/۳ .

م.شکورزاده

درویش ناصر ← ناصر بخارایی

دستور الملوک (das.tu.rol.mo.luk) ، کتابی به فارسی در آیین حکومت‌داری و پادشاهی ، تألیف خواجه سمندر ترمذی . مؤلف کتاب از مقربان عبدالعزیز خان (ـ ۱۰۹۱ق) و سبحان‌قلی خان اشترخانی (ـ ۱۱۱۴ق) بود . دستور الملوک در بیست و دو باب تصنیف شده و فصل بیست و یکم آن‌که مؤلف احوال سیاسی و اجتماعی آسیای میانه را وقایع‌نگاری کرده است دارای اهمیت شایانی است و شماری از نویسندگان ، تاریخ‌نگاران و تذکره‌نویسان از مطالب آن بهره برده‌اند . دستور الملوک در ۱۹۷۱م در مسکو به زبان روسی ترجمه و منتشر شد . در همان سال منیره صلاح‌الدین آوا آن‌را تصحیح انتقادی کرد و در مسکو به چاپ رساند .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۲۴/۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه ، ۱۴۱ ؛ سعید نفیسی ، «نسخه‌های خطی» ، راهنمای کتاب ، سال چهارم ، شمارهٔ ۱ ، فروردین ، ۱۳۴۰ ، ۴۳ .

رشنوزاده

دستور دبیری (das.tur-e.da.bi.ri) ، کتابی به فارسی در قواعد انشا و ترسل (دبیری) ، نوشتهٔ محمد بن عبدالخالق میهنی (ـ بین ۵۷۶ تا ۵۸۵ق) . در منابع کهن و تذکره‌ها نامی از مؤلف این اثر نرفته است . باید یادآور شد که یکی از کارهای دبیران تألیف ، تدوین و گردآوری رسایل خود یا دیگران بود . تا آن‌جا که آگاهی داریم نخستین کسی که به کارگردآوری رسایل پرداخت ابوالفضل بیهقی بود . در دورهٔ مؤلف کتاب دستور دبیری ، شماری از دبیران به گردآوری نوشته‌های خود پرداختند ، مانند منتجب‌الدین بدیع اتابگ جوینی منشی سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) در کتاب عتبة الکتبه ، رشیدالدین وطواط دبیر مشهور خوارزم شاهیان در کتاب عرایس الخواطر و ابکار الافکار و بهاءالدین بغدادی منشی علاءالدین تکش (۵۶۸ ـ ۵۹۶ق) در کتاب التوسل الی الترسل . تا این دوره کتابی که این گونه به مسئلهٔ دبیری و آداب و شرایط آن بپردازد تألیف نشده بود . نظامی عروضی در کتاب چهار مقاله یک مقاله را به دبیری اختصاص داده ، اما تنها به نکته‌های کلی اشاره کرده‌است و مطالب آن ارزش آموزشی و کاربردی ندارد . همچنین امام محمد غزالی در نصیحة الملوک چند صفحه‌ای به دبیری اختصاص داده است . پس ، دستور دبیری را می‌توان نخستین کتاب فارسی دانست که دربارهٔ دبیری نوشته شده و مطالب آن ، به خلاف دو کتاب یاد شده ، آموزشی و کاربردی است . دستور دبیری در بردارندهٔ یک دیباچه و دو قسم است . در دیباچه نام مؤلف ، سبب تألیف کتاب و تقسیم کتاب به دو قسم آمده است . **قسم یکم** دربارهٔ عنوانات است و دربردارندهٔ مطالبی مهم دربارهٔ رسم الخط ، دستور زبان ، زبان‌شناسی ، بلاغت و نکته‌هایی دربارهٔ شرایط کتابت ، ترتیب نام‌ها و آداب مخاطبات شناختن و فصلی در بیان سیاقت سخن در نامه‌ها است . **قسم دوم** که دربارهٔ اقسام نامه‌ها است در دو بخش اخوانیات و سلطانیات تدوین شده است . سلطانیات نوشتن نامه‌های رسمی دیوانی است که قلم دبیران در اختیار حاکمان بود . به همین سبب همهٔ نامه‌های دیوانی در این دوره یکسان است و نمی‌توان شیوهٔ نوشتن دبیری را بر دیگری برتری داد ، اما در اخوانیات نویسنده بدون قید و بندهای نامه‌های رسمی و با دستی بازتر می‌نویسد و می‌توان قدرت نویسنده و اثر او را با دبیران همروزگارش سنجید . این برتری به سبب سبک نگارش در نثر فارسی نیمهٔ یکم سدهٔ ششم هجری ، در کتاب دستور دبیری به چشم می‌خورد . شماری از مطالبی که قسم دوم این کتاب را در بر می‌گیرند از این قرارند : **فصل یکم** در مبادی و مقاطع نامه‌ها ، **فصل دوم** در بیان تشبیب و تخلص و کیفیت آن ، گفتاری در نکت نامه‌ها ، اخوانیات ، رقاع در هر معنی ، سلطانیات ، محاضر ، جماعت‌نامه ، اتفاق‌نامه و گواهی‌ها . دستور دیری در بردارندهٔ

واژه‌ها و اصطلاحات ادبی ، تاریخی و اجتماعی فراوانی است و به همین سبب از منابع مهم زبان فارسی به‌شمار می‌آید . نمونه‌ای از نثر این کتاب است : «بدان که نخستین آلتی که دبیر را بدان حاجتست خطّ نیکو است ، و شرایط و آداب خط و قلم بسیار است .» (دستور دبیری ، ص ۲) . تنها نسخه‌ای که از این کتاب وجود دارد ، نسخه‌ای دست‌نویس به شمارهٔ ۴۰۷۴ در کتابخانهٔ فاتح استانبول است . دستور دبیری به کوشش سید علی رضوی بهابادی به‌چاپ رسیده است (یزد ، ۱۳۷۵ش) .

منابع : دستور دبیری ، مقدمه ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۲۱۳۱/۲ ؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۴۱۷/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۱۰۱/۳ ؛

Iranica , 2/2131 .

معصومی

دقایقی مروزی (da.qā.ye.qi-ye.mar.va.zi) ، امام العام شرف‌الواعظین شمس‌الدین محمد بن علی بن محمد ، نیمهٔ دوم سدهٔ ششم و نیمهٔ یکم سدهٔ هفتم هجری ، شاعر و نویسندهٔ ایرانی . از سرگذشت او آگاهی‌های چندانی دردست نیست . کهن‌ترین منبعی که در آن از او سخن آمده لباب الالباب عوفی (نوشته در ۶۱۸ق) است . به‌گفتهٔ عوفی ، دقایقی «در نثر پارسی رعایت جانب سجع کرده است و بختیارنامه و سندباد (نامه) را لباس عبارت پوشانیده است و در بخارا مدتی مدید اقامت داشت و در خیال این داعی [عوفی] آن است که او را دیده است ... و رسالتی دیدم به خط او حنین الاوطان و در آن‌جا بسیار لطایف درج کرده ... و سخن او بر مذاق مقامات حمیدی است .» عوفی از اشعار دقایقی بیست و نه بیت آورده که از جمله شعری به وصف خزان در مدح عمدة الوزرا خواجه فخرالدین است . بختیارنامه از داستان‌های کهن ایرانی به زبان پهلوی است که از روزگاران پیش ازاسلام مانده و در جامهٔ روایت‌های گوناگون به ما رسیده است . ظاهراً کهن‌ترین روایت و تحریر باقی مانده از آن همان تحریر دقایقی مروزی با عنوان راحة‌الارواح فی سرور المفراح است که در سمرقند برای امیری ناشناخته به نام محمودبن محمدبن عبدالکریم به نثری مصنوع و مزین نوشته است . این کتاب که به اشعار عربی و امثال درآمیخته ویحتمل پیش از ۶۰۹ق به تحریر در آمده به تصحیح دکتر ذبیح‌الله صفا در ۱۳۴۵ش در تهران به‌چاپ رسیده است .

منابع : ادبیات کلاسیک فارسی ، ۱۸۰ ـ ۱۹۱ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۰۰۲/۲ ؛ ۱۱۴۸/۳ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۵۸۲/۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۹۳/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۳۷۱۶ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۸۵/۱ ـ ۲۸۶ ، ۴۱۱ ، ۴۲۴ ؛ لباب الالباب ، ۲۱۲/۱ ـ ۲۱۳ ؛ مجمع الفصحا ، ۶۴۷/۲ ؛ زهرای خانلری ، «قصهٔ بختیار» ، سخن ، سال ششم ، صص ۵۱۵ ـ ۵۲۷ .

دانشنامه

دل‌افروز اکرامی ← **اکرامی**

دلشاد برنا (del.šād.bor.nā) ، فرزند رحیم‌قل صوفی استروشنی ، استروشن ۱۸۰۰ ـ خوقند ۱۹۰۷م ، بانوی شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی را نزد پدرش آموخت . تحصیلات خود را در مدارس زادگاهش پی‌گرفت و در طول تحصیل به تاریخ و زبان و ادبیات ایران دلبستگی پیدا کرد . امیر عمرخان (۱۸۲۲ ـ ۱۸۷۸م) پس از اشغال استروشن ، وی را به اسیری به خوقند برد . دلشاد از دربار گریخت و در خانهٔ شخصی به نام تاش مخدوم پناه گرفت . سرانجام همسر وی شد و تا پایان عمر به تدریس پرداخت . بانوان شاعری چون خیرالنسا ، بحرالنسا ، عنبرآتون و طوطی قیز در مکتب وی پرورش یافتند . دیوان منتخب الاشعار ، رسالهٔ تاریخ مهاجران و بیش از شش صد بیت از او به‌یادگار مانده است . وی در تاریخ مهاجران مسائل سیاسی و اجتماعی مردم تاجیک را دست‌مایه قرار داده است . شماری از اشعار وی تغزلی است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۰۴/۱ ـ ۴۰۵ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۰/۲ ؛ دلشاد برنا و میراث ادبی او ، احرار مختارف ، دوشنبه ، ۱۹۷۰م ؛ دلشاد و جایگاه او در تاریخ تمدن خلق تاجیک در سده‌های نوزده و بیست میلادی ، احرار مختاروف ، به روسی ، دوشنبه ، ۱۹۶۹م ؛ سحاب‌الدین صدیقوف و زلفیه حسن‌اوا ، «دلشاد برنا و ملاحظه‌های ما» ، صدای شرق ، ۱۹۷۰م ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۵۱ ـ ۱۵۳ ؛ سعید عمر سلطان ، «حسن و قبح یک کتاب» ، همان‌جا ، ۱۹۷۱م ، شمارهٔ ۷ ، صص ۱۴۹ ـ ۱۵۲ .

م.شکورزاده

دلکش (del.kaš) ، قاری ملاکرامت ، ـ ۱۳۲۰ق ، شاعر تاجیک . در خردسالی قرآن را از برکرد . دانش‌های مقدماتی را در

زادبومش فرا گرفت . چندی در بخارا نزد دانشمندان آن زمان درس خواند . شعر و موسیقی را نزد احمد مخدوم دانش (۱۸۲۶ ـ ۱۸۹۷م) آموخت . مردی آزادمنش و زود رنج بود . مردم بخارا او را به دیدهٔ احترام می‌نگریستند . امیر عبدالاحد که به دلکش رشک می‌ورزید وی را از زندگی میان مردم و نواختن تار منع کرد و چندان نزد خود نگه داشت تا سرانجام از شدت اندوه به بیماری سل گرفتار آمد و بر اثر آن درگذشت . محمد صادق حیرت مادهٔ تاریخی در مرگ او سرود . نمونه‌ای از شعر او است : «از ترس پدر ، می‌کنندم وعده خلافی ـ یا رب چو مسیحا ، چه شود بی‌پدر آید ؟»

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۲۳۴ ـ ۱۳۵ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۰۱ ـ ۳۰۲ .

رشنوزاده

دمیدچک (de.mid.ček) ، لاریسانیکولایونا (کمال‌اُوا) ، سمرقند ۱۹۲۷م ـ ، بانوی ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۵۳م رشتهٔ خاورشناسی دانشگاه دولتی لنین‌گراد را به‌پایان برد . سپس در پژوهشگاه زبان و ادبیات ابوعبدالله رودکی فرهنگستان علوم تاجیکستان به کار پرداخت . نخستین تألیفاتش دربارهٔ تاریخ نمایشنامه‌نویسی است . «سرود حافظ» «قانون برادری» (۱۹۵۴م) ، «دراماتورگی تاجیک در روزهای ما» با همکاری نظام نورجانوف* (۱۹۵۷م) و «اثرهای عینی در صحنهٔ تیاتر تاجیک» (۱۹۶۰م) ، از اولین مقاله‌ها و نقدهای او است . نقدهایی نیز بر اثرهای عینی ، اکرامی ، لاهوتی ، تورسون‌زاده ، میرشکر ، اولوغ‌زاده و گورکی نوشته است . در تألیف و ترجمهٔ رسالهٔ تاریخ ادبیات شوروی تاجیک (۱۹۶۱م) شرکت داشت . مؤلف جلد دوم تاریخ ادبیات شوروی تاجیک (۱۹۷۸م) و یکی از مؤلفان تاریخ ادبیات کثیرالملت شوروی (۱۹۷۰ ، ۱۹۷۵م) است . آثار علمی و ادبی تنی چند از دانشمندان و نویسندگان تاجیک را به روسی برگردانده است که از آن شمارند نوادر الوقایع احمد دانش ، آثار تحقیقاتی عینی دربارهٔ بیدل و نوایی ، ادبیات کودک در تاجیکستان اثر اماتوف و حکایه‌ها و رساله‌های عبدالملک بهاری و واحد اسراری دربارهٔ تاریخ ، فرهنگ و ادبیات تاجیک . وی ده‌ها مقاله در دایرةالمعارف تآتر و دایرةالمعارف فشردهٔ ادبی ـ که در مسکو به‌چاپ رسیده ـ نوشته است . دمیدچک از ۱۹۶۷م عضو کانون نویسندگان شوروی است . از آثارش : دراماتورگی تاجیک در سال‌های چهل و پنجاه (۱۹۶۵م) ؛ نثر جلال اکرامی ، با همکاری شکوروف (۱۹۷۹م) ؛ ساتم اولوغ‌زاده (۱۹۹۲م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۱۳۵ ـ ۱۳۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۹۹/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۶۱/۲ .

م.شکورزاده

دنیا به امید (don.yā.be.o.mid) ، رمانی دربارهٔ روزگار صدرالدین عینی نوشتهٔ یوسف اکابروف . نویسنده در این کتاب عینی را بدرالدین نامیده و با نقل‌قول‌های طولانی از وی ، به بررسی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او می‌پردازد . اکابروف در ۱۹۶۸م با همکاری شوکت حریصوف کتاب مستندی با نام صدرالدین عینی به زبان روسی منتشر ساخت . دنیا به امید در ۱۹۸۴م به‌چاپ رسیده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۲۱ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۵۲ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۳۰/۱ ـ ۱۳۱ ؛ دنیا به امید ، سرسخن .

قبادیانی

دوایی سمرقندی (da.vā.i-ye.sa.mar.qan.di) ، ملاباقی طبیب ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر و پزشک ایرانی . در سمرقند زاده شد . در پزشکی آوازه‌ای بلند داشت و رساله‌ای در این زمینه به نام فواید هاشمیه تألیف کرد . انواع گوناگون شعر را نیکو می‌سرود . وی مجموعه‌ای هجوی دربارهٔ ساختن دارویی که بتواند پیران را جوان سازد ، سرود . چندین غزل از وی در مجموعه‌های شعر و نسخه‌های خطی یافت می‌شود .

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۲۹۵ ـ ۲۹۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۸۰/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۷/۲ .

م.شکورزاده

دوران (dow.rān) ، همراه‌قل دورانوف ، سمرقند ۱۹۳۸م ـ ، شاعر تاجیکستانی . دانشگاه دولتی سمرقند را در رشتهٔ زبان و ادبیات‌فارسی تاجیکی به‌پایان رساند . چندی در کارخانهٔ ابریشم‌بافی کار می‌کرد . به رباعی بیشتر از انواع دیگر شعر توجه داشته است . اشعارش در روزنامه‌های تاجیکستان و ازبکستان چاپ شده‌اند . اثر دوران ، پای‌انداز مهر (سمرقند ، ۱۹۹۱م) نام دارد .

منابع : پای انداز مهر ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۲۴ ؛ گلدستهٔ سمرقند ، ۱۳۵ - ۱۳۸ .

قبادیانی

دورهٔ آخرین تاریخ (dow.re-ye.ā.xa.rin-e.tā.rix) ، کتابی به فارسی در تاریخ ، منسوب به میرزا حامد فرزند عبدالقادر بیگ فرزند کمال بیگ میرآخور فرزند فیض‌الله بیگ جیباچی . دورهٔ آخرین تاریخ کتابی است همانند دفتر یادداشت روزانه و مؤلف که مأمور دربار در رسیدگی به امور اداری ، دادرسی و بازرگانی نیز بود ، چیزهایی راکه توجهش را برمی انگیخت در آن یادداشت کرده است . یادداشت‌های وی مطالبی است دربارهٔ کم و زیاد شدن بهای کالاها از ۱۳۱۹ق و پیشامدهای مهم آخرین دهه‌های خان‌نشین بخارا و نیز انقلاب بخارا . در این یادداشت‌ها ، تاریخ امیران منغیتی بخارا از ۱۱۶۰ق با بیان فشرده و نیز نام منصب‌داران بلندپایهٔ آخرین امیران بخارا و تاریخ درگذشت امیر عبدالرحمان ، امیر افغانستان و ناصرالدین شاه قاجار و دیگران آمده است . این یادداشت‌ها آگاهی‌هایی سودمند دربارهٔ تاریخ ساختن راه آهن در خان‌نشین بخارا ، ساختن پل چوبی و سپس فلزی برفراز آمودریا ، کشیدن خط تلفن و تلگراف به بخارا ، تأسیس نخستین داروخانه و مؤسسات بازرگانی و ساخت نخستین بانک‌ها و بناهای سنگی جدید در این شهر ، آگاهی‌هایی درباره رشد تجارت ، افزایش قیمت گندم ، پنبه ، برنج ، گوشت و جز آن و نیز رواج گرفتن سکه‌های پانزده کوپکی نقرهٔ روسی ، ضرب سکه‌های جدید مس و تعیین ارزش آن‌ها ، سفر امیر عبدالاحد به پترزبورگ ، انقلاب مقامات بلندپایهٔ بخارا ، قرشی و کرمینه ، درگیری میان سران مذهبی بخارا و ایرانی در بخارا ، جابه‌جایی وزیرها و درگذشت امیر عبدالاحد ، بر آمدن سید عالم‌خان به تخت شاهی ، میزان پاداش سربازان و مأموران ، جنگ ایتالیا و تریپولی ، جنگ عثمانی با بلغارستان ، جنگ دو گروه روشن فکری جدیدان و حریت ، جنگ روسیه و آلمان ، انقلاب اکتبر روسیه ، اقدامات امیر برای تأمین نان مردم ، اشغال مناطق ماورای خزر به دست انگلیسی‌ها ، قتل عام کفار در قلمرو بخارا ، حرکت دسته‌های ارتش سرخ در امتداد راه آهن ، فرار سید عالم‌خان ، پیوستن بخارا به روسیهٔ شوروی و بالا رفتن قیمت مواد اولیهٔ مورد نیاز مردم به دست می‌دهد . یادداشت‌ها با گزارش رخدادهای جمادی الثانی ۱۳۴۰ / ژانویه - فوریهٔ ۱۹۲۲م به‌پایان رسیده است . در میان این یادداشت‌های مختلف شجرهٔ میرزا حامد به همراه شش اثر از چهار مهر که نشان دهندهٔ ارتقای مقام او است ، نیز آمده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از این یادداشت‌ها به شماره‌های ۱۲۴۳/۹ در آکادمی علوم تاجیکستان و ۱۲۴۳/۹ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۶۳/۱ - ۶۴ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۸/۱ .

کونی

دوست‌محمد قون کورات (dust.mo.ham.mad-e.qun.ku.rāt) ، فرزند حافظ قون کورات ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . چهره و کردار نیکو داشت و به بخشندگی نام بردار بود . گفته‌اند که وی غزل را نیکو می‌سرود ، اما درستی این سخن چندان روشن نیست ، چراکه در منابع تنها یک بیت از او آمده است . آن بیت چنین است : «ز هجر آن رخ گلگون ز چشم خون فشان من - دمادم می‌رود هر سو سرشک ارغوان من .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۶ ؛ مذکر احباب ، ۲۷۰ - ۲۷۱ .

کونی

دوست محمدوف (dust.mo.ham.ma.dof) ، زین‌الدین ، روستای پیتر از شهرستان کان‌بادام در استان سغد ۱۹۳۲م - ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۵۷م رشتهٔ زبان و ادبیات ازبک را در دانشگاه دولتی خجند به‌پایان رساند . در ۱۹۵۴ - ۱۹۵۷م در روزنامهٔ حقیقت لنین‌آباد ، در ۱۹۶۰ - ۱۹۶۳م در روزنامهٔ ساویت تاجیکستانی و انتشارات دولتی تاجیکستان کار کرد . نخستین قصه‌اش به نام یاقوت در ۱۹۶۸م به زبان فارسی تاجیکی و ازبکی به‌چاپ رسید . دوست محمدوف در ۱۹۷۶م به عضویت کانون نویسندگان شوروی در آمد . شماری از آثارش به زبان‌های روسی ، ازبکی و اوکرائینی ترجمه و چاپ شده‌است . خود نیز شماری از آثار ادیبانی چون فضل‌الدین محمدی‌یف ، ستار تورسون ، عباد فیض‌الله ، رحیم جلیل و دیگران را به ترکی چغتایی ترجمه کرده است . از آثارش : در دامان افق (۱۹۷۳م) ؛ مرا ببخشید مردم (۱۹۷۸م) ؛ برگ‌های خزان (۱۹۸۰م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۱۵۱ - ۱۵۲ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و

صنعت تاجیک ، ۴۳۱/۱ .

م.شکورزاده

دوست نایی (dust-e.nā.i) ، علی ، ز۱۰۱۳ق ، شاعر و نوازندهٔ ایرانی . همهٔ سازها ، به‌ویژه ، نی را نیکو می‌نواخت و به گفتهٔ مطربی ، زیر و بم پردهٔ گوش ، در این ساز ، از دست آوردهای او است . مطربی برخی از شیوه‌های نواختن را از وی فراگرفت . دوست نایی در فن موسیقی ، تألیفاتی نیز داشت . یکی از نوازندگان همدورهٔ او ، یوملی میانکالی بود که گویا از دانش موسیقی دوست نایی بهره می‌برد و برخی از آهنگ‌های ساختهٔ وی را نیکو می‌نواخت ، چنان‌که مطربی در این باره می‌نویسد : «... [یوملی میانکالی] نقش قمچین و پیشرو ذی‌الکل و صوت العمل استاد علی دوست نایی را چنان خوب می‌نوازد که جان می‌آساید ...» وی به آهنگ شاورک غزلی به نام عبدالله خان سرود که بیتی از آن چنین است : «ای منورگشته از شمع جمالت مهر و ماه ـ سایهٔ لطف تو آمد بر سر مردم پناه .»

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۴۱۹ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ .

کوتی

دوست وفابی سمرقندی (dust.va.fā.bey-e.sa.mar.qan.di) ، اتالیق دورمان ، سدهٔ یازدهم هجری ، فرمانروای ازبک . وی بیست و پنج سال فرمانروای سمرقند بود و به نوشتهٔ مطربی سمرقندی به ناتوانان یاری می‌رساند . در روزگار عبدالمؤمن‌خان (۱۰۰۶ ـ ۱۰۰۷ق) فرمانروایی بلخ نیز به او سپرده شد . سپس وی را به حکمرانی هرات برگزیدند . پس از برآمدن شاه عباس یکم صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) به تخت شاهی و به قتل رسیدن عبدالمؤمن خان ، دوست وفابی و دین محمدخان بن جانی‌خان کشته شدند . دوست وفابی امیری شاعرنواز و ادب‌دوست بود و به گفتهٔ مطربی فضولی بغدادی (۹۳۶ق) که سروده‌های ترکی و فارسی او را در برمی‌گیرد ، خوشایند او بوده است .

منابع : تذکرة الشعرای مطربی ، ۵۹۲ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۲۳۵ ـ ۲۳۷ .

کوتی

دوستوم سلطان (dus.tom.sol.tān) ، عبدالقدوس سلطان پسر اسکندرخان ، ز ۱۰۰۷ق ، امیر و شاعر تاجیک . در روزگار عبدالله‌خان شیبانی ولایت‌دار کرمینه بود و سپس ولایت‌داری تاشکند یافت . وی پادشاهی ادب‌پرور بود و در محفل وی ادیبان و شاعران شرکت می‌کردند . وزیرزاده خواجه عبدالسلام بخاری در دستگاه او منصب کتاب‌داری داشت . سرانجام به دست عبدالمؤمن‌خان ازبک کشته شد . نمونه‌ای از شعر او است : «دور بودم ز سر کوی تو ای ماه کسی ـ راه افغان من این طارم خضرا بگرفت / جام با یاد لب لعل تو نوشد چه عجب ـ دل دوستوم که دی از ساغر و صهبا بگرفت .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۴/۱ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۱۵۹ ـ ۱۶۰ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۲۷ .

رشنوزاده

دوستی بخارایی (dus.ti-ye.bo.xā.rā.i) ، میر دوستی ، ـ بخارا ۹۹۰ق ، شاعر فرارودی . از مریدان شیخ صفایی بود . به گفتهٔ مطربی «خیالات خوش و مقالات دلکش دارد .» غزلی از دوستی در تذکرةالشعرای مطربی آمده است . اثری به نام تحفة الخوانین دارد که مجموعهٔ غزل‌هایی است که شعرا در اقتفای یکدیگر سروده‌اند و به‌ترتیب قافیه و ردیف از الف تا یا تدوین یافته است . دوستی این اثر را در ۹۵۰ / ۹۵۵ق به تقلید از تحفة الحبیب محمد فخری هروی (ـ پس از ۹۷۰ق) و یحتمل از روی آن کتاب نوشته است . نسخهٔ کاملی از این کتاب به شمارهٔ ۲۴۳۱ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود . در فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نام این اثر به خطا تذکرة الخوانین آمده است . دوستی چون درگذشت پیکرش را در جویبار بخارا به‌خاک سپردند .

منابع : پیمانه ، ۱۲ پاورقی ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۲۹۲ ـ ۲۹۴ ؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ، ۲۳۷/۷ ؛ فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۰۹۴/۹ ـ ۱۰۹۹ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۵۳ ـ ۱۵۴ .

رسولی

دوستی بدخشانی (dus.ti-ye.ba.dax.šā.ni) ، دوست محمد ، بدخشان ۹۱۰ق ـ ، شاعر تاجیک . در حصار ، از نواحی بخارا درس خواند و شاگرد قدسی حصاری بود . بیشتر زندگی‌اش در سیر و سفر گذشت و از نواحی فرارود ، هند ، خراسان و عربستان دیدار کرد . در سخنوری خود را همپایهٔ حسن و امیر

خسرو دهلوی می‌دانست . در استخراج تاریخ مهارتی بسزا داشت . دیوان او که بیش از دو هزار بیت شعر دارد ، باقی مانده است . در این دیوان دویست و چهل و نه غزل ، پنجاه و سه رباعی ، هشت قطعه و دو مخمس گرد آمده است . از آن‌چه از دیوان دوستی مانده ، چنین می‌نماید که وی قصیده نمی‌گفته است . دوستی در رباعیاتش بیشتر به زهد ریایی خرده می‌گیرد .

منابع : پر طاووس ، ۳۴۶ ـ ۳۴۷ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۸۰/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۳۱/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۶۳/۲ ؛ یاد یار مهربان ، ۱۵۹ ـ ۱۶۲ ؛ یادی از رفتگان ، ۲۶ ـ ۳۰ .

دانشنامه

دوستی سمرقندی (dus.ti-ye.sa.mar.qan.di) ، میر ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده‌شد و در همان‌جا علوم دینی را فراگرفت . وی از شاگردان مولانا مشفقی بخارایی بود . سپس به سفر پرداخت و به هندوستان رفت و چندی در آن‌جا در خدمت عبدالله‌خان فیروزجنگ حاکم گجرات بود . پس از آن به خدمت عبدالرحیم خان‌خانان درآمد و اکثر اشعار دوستی در ستایش او است . عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی ، نویسندهٔ تذکرهٔ میخانه ، دیوان دوستی را در ۱۰۲۸ق در کشمیر دیده و گفته است که این دیوان هشت هزار بیت شعر داشته است . اما از این اشعار تنها ساقی‌نامه‌ای در صد و بیست بیت که در تذکرهٔ میخانه آمده است و ابیاتی پراگنده در تذکره‌ها باقی مانده است . دوستی در اقسام شعر ، مانند غزل ، قصیده ، مثنوی و رباعی دست داشته است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۹۶/۱ ؛ ۸۱۶/۲ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۲۷۵ ـ ۲۹۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۹۸ ـ ۱۰۰ ؛ شرح احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان ، ۳۳۶ ـ ۳۳۷ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۸۷۰/۳ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۵۱۴/۱ ؛ مآثر رحیمی ، ۶۳/۳ ؛ میخانه ، ۶۶۱ ـ ۶۶۸ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۴۸ ـ ۴۹ .

دانشنامه

دوشنبه (do.šan.be) ، پایتخت و پر جمعیت‌ترین شهر جمهوری تاجیکستان . این شهر در جنوب غربی تاجیکستان ، در وادی حصار نهاده است . بلندی آن از دریاهای آزاد تقریباً ۸۲۳ متر است و رودخانهٔ دوشنبه از کنار آن می‌گذرد و رودخانهٔ زر آب در نزدیکی این شهر به رود لوچاپ می‌پیوندد . آثار به دست آمده از ناحیهٔ دوشنبه نشان می‌دهد که این ناحیه از اواخر دورهٔ نوسنگی بودباش انسان بوده است . اما نخستین بار در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی است که در منابع تاریخی به روستایی به نام دوشنبه اشاره می‌شود . احتمالاً سبب نامیدن این روستا به دوشنبه این بوده که در روزهای دوشنبه بازاری در آن‌جا برپا می‌شد و مردم ناحیهٔ اطراف در آن به مبادلهٔ کالاهای بومی می‌پرداختند . در اوایل سدهٔ هجدهم میلادی دژی کوچک در دوشنبه برآوردند و دژ و روستا را روی هم رفته دوشنبه می‌گفتند . دوشنبه و پیرامون آن روزگاری دراز فرمانگزار بیگ حصار بودند . در سدهٔ نوزدهم میلادی روستای دوشنبه مرکز داد و ستد ناحیه و تولیدات دستی و کارگاهی ، مانند بافته‌ها ، جامه‌های چرمی و ابزارهای آهنی بوده است . در پی کشاکشی دیرپا ، اما متناوب ، که میان فرمانروایان گوناگون بومی و ناحیه‌ای بر سر استیلای بر دوشنبه درمی‌گرفت ، سرانجام در ۱۸۶۸م حکومت تزاری این شهر را به جبران گرفتن بخش‌هایی از قلمرو امیر بخارا و دادن آن به فرمانروای کل ترکستان ، به او واگذاشت . جنگ خانگی که در پی انقلاب روسیه در گرفت ، در دوشنبه ویرانی‌های فراوان به بار آورد . با پیشروی نیروهای ارتش سرخ از تاشکند سید عالم‌خان ، آخرین امیر بخارا در پایان اوت ۱۹۲۰م به دوشنبه گریخت . وی پس از رسیدن به دوشنبه مدت شش ماه این شهر را پایگاهی برای هدایت جنگ با کمونیست‌ها کرد . ارتش سرخ در بیست و یکم فوریهٔ ۱۹۲۱م دوشنبه را گرفت و امیر عالم‌خان از آن‌جا به نواحی شرقی‌تر و سرانجام به افغانستان گریخت . نیروهای باسماچی در پایان زمستان ۱۹۲۱م و زمستان ۱۹۲۲م پادگان کمونیست‌ها را در دوشنبه محاصره کردند . اصطلاح اهانت‌آمیز باسماچی (راهزن) را زمامداران شوروی برای کسانی به کار می‌بردند که در سال‌های جنگ‌های خانگی در آسیای میانه با آن‌ها می‌جنگیدند . اما این اصطلاح اهانت‌آمیز نامی نبود که تنها در زبان زمامداران شوروی بچرخد ، بلکه به زودی کاربرد گسترده یافت و همه آن‌را به کار می‌بردند . محاصرهٔ دوم که فرماندهی آن‌را انور پاشا به‌عهده داشت به پیروزی انجامید و دوشنبه در فوریهٔ ۱۹۲۲م به دست باسماچی‌ها افتاد . روستای دوشنبه تا جولای همان سال که ارتش سرخ آن‌را باز گرفت در دست باسماچی‌ها باقی ماند . در نتیجهٔ آشوب و ناآرامی ، جمعیت شهر از سه‌هزار و صد و چهل تن در ۱۹۲۰م به دویست و هشتاد و سه تن در ۱۹۲۴م کاهش یافت . در سال‌های جنگ خانگی

بیشتر ساختمان‌ها ویران شد و در ۱۹۲۴م تنها چهل خانه هنوز برپا بود. دوشنبه در دورهٔ شوروی دستخوش دگرگونی شد. با بازگشت ارتش سرخ در ۱۹۲۳م روستای دوشنبه مرکز قدرت شوروی در سرزمین‌های شرق بخارا شد. در ۱۹۲۴م جمهوری خودمختاری به نام جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی تاجیکستان که بخشی از جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان بود سربرآورد و دوشنبه به مرکزیت آن برگزیده شد. حکومت جمهوری خودمختار تاجیکستان در مارس ۱۹۲۵م رسماً کار خود را آغاز کرد. در این فرایند، به شهر سرو سامانی تازه دادند و روستاهای نزدیک، یعنی سر آسیا و شاه منصور را به آن ملحق کردند. در طی دههٔ ۱۹۲۰م دوشنبه اندک اندک گسترش یافت. برخی از مهم‌ترین شخصیت‌های فرهنگی و سازمان‌های رسمی تاجیکستان در ازبکستان بودند و تنها رفته رفته به دوشنبه انتقال یافتند؛ مثلاً ادارهٔ انتشارات دولتی تاجیکستان در سمرقند قرار داشت. نخستین خط تلگراف شهر که به بخارا کشیده شده بود کارش را در اواخر ۱۹۲۳م آغاز کرد و نخستین راه آهن (از ترمذ در ازبکستان) در ۱۹۲۹م به دوشنبه رسید. رشد و گسترش دوشنبه که طراحی و هدایت آن عمدتاً در دست معماران روسی و اوکرائینی بود در ۱۹۲۶م آغاز شد (طرح‌های بعدی در سال‌های ۱۹۳۸، ۱۹۶۵ و ۱۹۸۳م به اجرا درآمد). در سال‌های درگیری جنگ‌های خانگی بیشتر ساختمان‌های نوساز یک طبقه بودند و آن‌ها را از خشت خام ساخته بودند. در ۱۹۲۹م تاجیکستان از ازبکستان جدا شد و با تبدیل شدن به جمهوری شوروی سوسیالیستی با مرکزیت دوشنبه یکی از جمهوری‌های اتحاد شوروی شد. از دههٔ ۱۹۳۰م شمار فزاینده‌ای بناهای بزرگ‌تر و ساختمان‌های دولتی، از جمله یک ورزشگاه بزرگ، یک ساختمان تآتر برای اجرای اپرا و باله، مراکز دولتی و یک ادارهٔ پست بنا شد. سبک معماری این بناها به شیوهٔ معماری اتحاد شوروی بود. اما بسیاری از جزئیات آرایشی ساختمان‌ها را از سنت‌های بومی گرفته بودند. در دههٔ ۱۹۵۰م حکومت شهر به ساختن بناهای مسکونی بلند مرتبه آغاز کرد و روز به روز بر شمار آن‌ها می‌افزود. این بناهای نوساز نخست آپارتمان‌های چهار طبقه بودند، اما از دههٔ ۱۹۷۰م به تعداد طبقات آپارتمان‌ها افزوده شد. با این همه بودند بناهایی در نزدیکی آن‌ها که هنوز همان خانه‌های گلی گذشته بودند. صنایع اندکی که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰م در دوشنبه پیدا شدند عمدتاً برای برآوردن نیازهای محلی و آمودن فرآورده‌های خاصی که در محل تولید می‌کردند، بودند. این صنایع عبارت بودند از بسته‌بندی گوشت، صابون‌سازی، سیمان‌سازی، آجرسازی، تهیهٔ الوار، تولید نخ ابریشم، چرم‌سازی، پارچه‌بافی و تولید نیروی برق. تصمیم دولت شوروی در سال‌های جنگ جهانی دوم به جابه‌جایی تأسیسات تولیدی از منطقهٔ جنگی به شرق اورال سبب توسعهٔ صنعتی دوشنبه شد. جلوه‌های این توسعهٔ صنعتی در پاره‌ای صنایع سبک مانند بافندگی و آمودن کالاهای غذایی، در دوشنبه به چشم می‌خورد. امروزه دوشنبه با کمابیش صد کارخانه و دیگر تأسیسات صنعتی مرکز اصلی صنایع تاجیکستان است. با این‌که کم‌تر از ده درصد جمعیت تاجیکستان در دوشنبه زندگی می‌کنند، حدود یک سوم نیروی کار صنعتی و کارکنان خدماتی کشور در این شهر به سر می‌برند. چندین نهاد آموزشی و فرهنگی در دوشنبه فعالیت دارند که از آن شمارند مجموعهٔ دانشگاه دولتی تاجیکستان، دانشگاه دولتی تعلیم و تربیت، دانشگاه دولتی پزشکی، دانشگاه دولتی علم و صنعت، دانشگاه دولتی کشاورزی، دانشگاه فنی و دیگر نهادها برای آموزش هنر، تربیت بدنی و آموزشگاهی عالی که در آن زبان و ادبیات روسی تدریس می‌شود (اکنون مدرسهٔ عالی زبان‌های خارجی). فرهنگستان علوم تاجیک و کتابخانهٔ ملی فردوسی که دارای بیش از دوهزار دست‌نویس شرقی است در دوشنبه قرار دارند. این شهر دارای ارکستر سمفونیک، یک گروه اپرا و باله، یک تآتر برای جوانان و یک تآتر برای اجرای نمایش‌های خیمه شب‌بازی است. دوشنبه دارای یک سیرک ثابت و چندین شرکت فیلم‌سازی است. از موزه‌های آن می‌توان از موزهٔ مطالعات ناحیه‌ای به نام بهزاد و موزهٔ قوم‌شناسی فرهنگستان علوم یاد کرد. تا پیش‌از استقلال تاجیکستان دوشنبه دارای صد و هشتاد کتابخانه بوده است. در دوشنبه اکنون چهل سینما و شش تآتر فعالیت دارند. چندین دفتر انتشارات در دوشنبه فعالیت می‌کنند که از مهم‌ترین آن‌ها عرفان، ادیب، دانش و معارف را می‌توان نام برد. افزون بر این، در سال‌های پس از استقلال چندین نشر خصوصی نیز در دوشنبه آغاز به کار کردند. بیش از چهل روزنامه، مجله و فصلنامهٔ ادبی، سیاسی و اجتماعی در دوشنبه فعالیت می‌کنند. در این شهر چندین کانون فرهنگی دایر است که از آن شمارند اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان، اتحادیهٔ نقاشان تاجیک، اتحادیهٔ سینماگران، اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران، کانون بین‌المللی زبان فارسی تاجیکی و

جمعیت تآترهای جمهوری . دوشنبه دارای دو فرستندهٔ رادیویی است که یکی سراسری و دیگری برون مرزی است . در ۱۹۵۹م دوشنبهٔ دارای فرستندهٔ تلویزیونی شد و از سه کانال آن برای سراسر جمهوری برنامه پخش می‌شد . در دورهٔ شوروی تنها یک مسجد رسمی و چند مسجد غیررسمی در دوشنبه دایر بود . اما از آغاز دههٔ ۱۹۸۰م که دگرگونی‌هایی در اتحاد شوروی پیدا شد ، چندین مسجد تازه در تاجیکستان ، از جمله در دوشنبه ، ساختند . در ۱۹۹۰م یک بنیاد اسلامی در دوشنبه گشایش یافت . همچنین این شهر دارای یک کلیسای جامع ارتودکسی روسی است . دوشنبه در ۱۹۹۰م صحنهٔ کشاکش و درگیری‌های خونین بود . بخشی از این درگیری‌ها با کسانی بود که در روزهای آخر حاکمیت شوروی و روزهای نخست استقلال تاجیکستان دارای قدرت خود سرانه شده بودند . نتیجهٔ درگیری‌های این دوره ویرانی‌های گسترده ، پیدا شدن کمبودهای جدی در نیازمندی‌های مردم ، گروگانگیری ، ضبط اموال عمومی و درگیری‌های مسلحانه بود . اگر چه ریشهٔ بیشتر این کشاکش‌ها در مسائل سیاسی بود ، اما جنایات فجیع و بی‌رحمانه نیز بالا گرفت . در این دوره (۱۹۹۲ ـ ۱۹۹۷م) به بیشتر کانون‌های فرهنگی و هنری دوشنبه آسیب فراوان رسید ، اما پس از پایان گرفتن جنگ‌های خانگی بیشتر آن‌ها دوباره سر بر آوردند . دوشنبه چندین میدان دارد و در هر میدان پیکرهٔ یکی از بزرگان علم و ادب ، مانند رودکی ، ابن سینا ، فردوسی ، عمر خیام ، لاهوتی ، عینی ، تورسون‌زاده و باباجان‌غفورف قامت افراشته‌اند . ادارات دولتی تاجیکستان در پیرامون همین میدان‌ها قرار دارند . در دوشنبه پارک‌ها و فضاهای سبزی نیز برای استراحت و تفریح مردم احداث کرده‌اند . افزون بر مغازه‌هایی که در راستهٔ خیابان‌ها فعالیت دارند . دوشنبه دو بازار بزرگ نیز دارد . چندین چاپخانهٔ عمومی بزرگ نیز در اطراف شهر ساخته‌اند که دارای آرایش‌های سنتی هستند . دوشنبه دارای یک ایستگاه راه آهن مرکزی و یک فرودگاه بین‌المللی است . جمعیت دوشنبه که در ۱۹۲۶م پنج‌هزار و شش‌صد تن بود در ۱۹۸۹م به شش‌صد و چهار هزار تن رسید . این افزایش جمعیت نتیجهٔ مهاجرت روسی‌ها و دیگر اروپاییان درون مرزهای اتحاد شوروی بود . در دههٔ نخست دورهٔ شوروی بیشتر این مهاجران کارگران ماهر و کارمندان دولت بودند . کوچ روستاییان به نواحی شهری به ویژه در سال‌های پس از استقلال نیز از عوامل مهم این رشد جمعیت بود . یکی دیگر از عوامل افزایش جمعیت شهر پیوند دادن روستاهای مجاور دوشنبه به شهر بود . چنان‌که در آمار ۱۹۸۹م هشت هزار تن از روستاییان را در جمع ساکنان مناطق شهری آوردند . برابر آمار ۱۹۸۹م از شش‌صد و دو هزار تن جمعیت دوشنبه ۳۹ درصد تاجیک ، ۳۲/۴ درصد روسی ، ۱۰/۴ درصد ازبک ، ۴/۱ درصد تاتار ، ۳/۵ درصد اوکرائینی و ۱۰/۴ درصد بقیه یهودی ، قرقیز ، ترکمن و اقوام دیگر از این کشور بودند . از دههٔ ۱۹۷۰م رفته رفته جمعیت تاجیک شهر فزونی گرفت و پس از استقلال تاجیکستان که بسیاری از اقوام دیگر از این کشور کوچیدند ، اکثریت غالب جمعیت شهر از مردم تاجیک شدند . در ۱۹۲۹م نام دوشنبه به استالین‌آباد تغییر یافت ، اما در ۱۹۶۱م که دورهٔ استالین‌زدایی در نخست وزیری نیکیتا خروشچف (۱۹۵۸ ـ ۱۹۶۴م) بود نام اصلی شهر دوباره به آن بازگردانده شد .

منابع : از جیحون تا وخش ، ۱۹۲ ـ ۲۳۴ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۵۳/۲ ـ ۳۵۵ ؛ قیام باسماچیان ، ۶۱ ـ ۶۳ ، ۸۲ ، ۸۴ ، ۹۰ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ؛

Britanica , 4/298 ; *Iranica* , 7/598 - 600 .

دانشنامه

دولت (dow.lat) ، قوت بیگ دولت ، روستای تبوشن در شهرستان مسچا از وادی زرافشان ۱۹۵۲م ـ ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۷م رشتهٔ زبان و ادبیات‌فارسی تاجیکی را در دانشکدهٔ تربیت معلم دوشنبه به‌پایان رساند . چندی در روزنامهٔ معارف و مدنیت به‌کار پرداخت . نخستین اشعارش در ۱۹۶۷م در روزنامهٔ مشعل و پس از آن در روزنامه‌های جوانان تاجیکستان ، جمهوریت ، آموزگار ، ادبیات و هنر و ماهنامهٔ صدای شرق به‌چاپ رسید . در ۱۹۸۰م در ششمین گردهم‌آیی شاعران جوان شوروی در شهر قزیل شرکت کرد . دولت در ۱۹۸۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . شماری از اشعارش در مجموعه‌های شعر به‌چاپ رسیده و به چندین زبان ترجمه شده است . وی در ۱۹۸۳م مجموعهٔ اشعار خود را با نام پیرو دل به‌چاپ رساند . در ۱۹۹۳م هفته‌نامه‌ای خصوصی به‌نام گلبانگ دایر کرد .

منابع : پیرو دل ، با سرسخن بازار صابر ، دوشنبه ، ۱۹۸۳م ؛ عبدالرزاق سید ، «بال‌های تازهٔ پرواز» ، صدای شرق ، ۱۹۹۱م ، شمارهٔ ۵ ، صص ۱۲۴ ـ ۱۲۷ .

قبادیانی

دولت سمرقندی (dow.lat-e.sa.mar.qan.di) ، بی‌بی دولت ، سدهٔ هشتم هجری ، بانوی شاعر فرارودی . نابینا و از مردم سمرقند بود و در روزگار امیر تیمور (۷۳۶ ـ ۸۰۷ق) می‌زیست . گویند چون امیر تیمور به سمرقند تاخت و آن شهر را بگرفت ، یکی از سپاهیان وی باری بر سر بی‌بی دولت گذاشت و او را به بردن آن واداشت . وی نیز به بدیهه این بیت را سرود و با آواز بلند خواند که «آتشی در شهر سمرقند باد ـ وین تمرلنگ چو اسپند باد .» چون این شعر به گوش امیر تیمور رسید دولت را فراخواند و نامش بپرسید . وی نام خود را گفت . پس تیمور گفت دولت که کور نمی‌شود . او پاسخ داد اگر کور نمی‌بود نزد همچون تویی لنگ نمی‌آمد .

منابع : بهارستان ، ۱۴۳ ؛ پرده‌نشینان سخنگوی ، ۲۳ ؛ تذکرهٔ حسینی ، ۱۲۴ ؛ زنان سخنور ، ۱۴۶/۳ ؛ گلزار جاویدان ، ۵۱۴/۱ ؛ آریانا ، سال دهم ، شمارهٔ ۱ ، ص ۵۵ .

رسولی

دولت‌شاه پامیری (dow.lat.šāh-e.pā.mi.ri) ، خوشوقتار دولت‌شاه ، روستای وامَر در شهرستان روشان از استان بدخشان ۱۹۰۵م ـ ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۲۴م نخستین شعرش را با نام بولشویکان آمدند سرود . از آن پس شعرهای او همواره در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های تاجیکستان منتشر می‌شد . اشعار دولت‌شاه پامیری عامیانه و تهی از معانی ژرف و شاعرانه است . از آثارش : ترانه‌های محنت (۱۹۵۲م) ؛ شعرها (۱۹۷۷م) .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۸۰/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۱۰/۲ .

م.شکورزاده

دولت‌شاه سمرقندی (dow.lat.šāh-e.sa.mar.qan.di) / امیر دولت شاه / غازی سمرقندی / علایی سمرقندی فرزند علاء الدوله بختی شاه غازی سمرقندی ، ۸۴۲ ـ ۹۰۰ق ، تذکره‌نویس و شاعر ایرانی . وی از بزرگ زادگان خراسان و پدرش امیر علاء الدولهٔ اسفراینی ، ندیم شاهرخ تیموری (۸۰۷ ـ ۷۵۰ق) و پسر عموی امیر فیروزشاه بود . خانواده‌اش همگی در دربار تیموریان بودند ، اما دولت شاه از ملازمت و مباشرت در کارهای دیوانی کناره گرفت و در هرات به فراگیری دانش پرداخت و از دانشمندان نامی روزگار خود شد . او معاصر جامی و در جوانی بسیار خوش طبع بود ، اما امارت ، دستگاه دیوانی و آیین پدران خود را رها کرده ، درویشی پیشه کرد و با شغل دهقانی روزگار می‌گذرانید . دولت شاه مدتی در دربار سلطان حسین بایقرا (ـ ۹۱۱ق) و وزیر دانش‌دوستش امیر علی‌شیر نوایی (۹۰۶ق) در شمار دوستان و هم‌صحبتان آن دو بود و سلطان حسین و امیر علی‌شیر از وی به نیکی یاد کرده‌اند . به گفتهٔ برخی منابع در جنگ چِکمَن‌سرای (۸۷۵ق) ، میان سلطان حسین بایقرا و سلطان محمود دلاوری‌ها کرده است ، که نشان دهندهٔ نزدیکی او با دولت تیموریان است . اما از گفته‌های خود او چنین بر می‌آید که در برابر فساد دیوانی ، گوشه‌نشینی و زهد اختیار کرد و به فراگیری ادبیات و دانش‌های روزگارش اهتمام ورزید . او دربارهٔ خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید ، متخلص به بیانی ، می‌گوید : «و بندگی مولانا نور الملة و الدین عبدالرحمان جامی راست این مطلع : نو بهاران که دمد شاخه گلی از گل من ـ غنچه‌هایش بود آغشته به خون دل من .» دولت شاه سمرقندی در ۸۹۲ق که پنجاه سال داشت تذکرةالشعرا را تألیف کرد . این کتاب پس از لباب الالباب عوفی ، یکی از مهم‌ترین تذکره‌های فارسی در شرح احوال و نمونهٔ آثار شاعران فارسی‌گوی تا سدهٔ نهم هجری است . تذکرةالشعرا در یک مقدمه و هفت طبقه تدوین شده است . در آغاز کتاب مقدمه‌ای دربارهٔ پیدایش شعر و شرح حال چندین تن از شاعران بزرگ آمده است . پس از آن طبقه‌های هفت‌گانه ، که در هر طبقه نام شانزده تا بیست شاعر آمده و سپس با شرح زندگانی چند تن از شاعران بزرگ همدوره‌اش و پیشکش کردن کتاب به سلطان حسین بایقرا و امیر علی‌شیر نوایی ، به انجام می‌رسد . این اثر با نثری میان مرسل و مصنوع نوشته شده ، اما اشتباهات تاریخی در آن زیاد به چشم می‌خورد ، به‌ویژه دربارهٔ شاعران پیش از سدهٔ نهم هجری . ازمتن کتاب چنین بر می‌آید که دولت شاه به عرفان و عارفان علاقهٔ بسیار می‌ورزید . تذکرةالشعرا نخستین بار در بمبئی (۱۳۱۵ق) و سپس به کوشش ادوارد براون در لیدن و پس از آن بارها در ایران به‌چاپ رسیده است . دولت شاه در شعر علایی تخلص می‌کرد . اگرچه بسیاری او را شاعر ندانسته‌اند ، اما علی‌شیر نوایی در مجالس النفائس بیتی از او آورده است : «زهی از آفتاب عارضت چشم جهان روشن ـ نه چشم آن روشنی کرده دلم را خان و مان روشن .»

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزدهم ،

۱۷۳ ؛ ادبیات کلاسیک فارسی ، در صفحات فراوان ؛ از سعدی تا جامی ، ۶۳۱ ، ۶۳۴ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۱۱۸ ، ۲۴۹ ، ۳۵۸ ، ۵۳۰ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، همائی ، ۲۷۰ - ۲۷۱ ؛ تاریخ ادبیات ایران از حملهٔ مغول تا نیمهٔ اول دورهٔ صفویه ، ۲۰۱/۱ ، ۲۵۱ - ۲۵۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱/در صفحات فراوان ؛ ۵۳۳/۴ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، برتلس ، ۴۱ ، ۴۴ ، ۴۶ ، ۱۷۰ ، ۲۱۵ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ؛ تاریخ ادبیات فارسی از دوران فردوسی تا عهد سلجوقیان ، برتلس ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۲۶۴/۱ - ۲۶۶ ؛ تاریخ شعر و ادبیات ایران ، ۶ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۵۵/۱ ؛ تذکرة‌الشعرا ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۸۰/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۲۸/۷ ؛ الذریعه ، ۲۳۲/۹ ؛ سبک‌شناسی ، ۱۸۵/۳ - ۱۸۸ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۸۲ - ۸۶ ؛ فراسوی ایمان و کفر ، در صفحات فراوان ؛ فهرست کتابخانهٔ مدرسه عالی سپهسالار ، ۴۷۵/۲ - ۴۷۷ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۷۲۹/۱۱ ؛ فهرست نامگوی ، ۲۸ ؛ لغت‌نامه ، زیر «غازی سمرقندی» ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۷۰/۳ ؛ مجالس النفائس ، ۱۰۸ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۰۰ ، ۱۰۵ ؛ تقی بینش ، «تذکرة‌الشعرا» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد ، سال سوم ، شمارهٔ ۱ ، بهار ، ۱۳۴۶ش ، ۹۴ ؛

Iranica , 149 , 150 .

معصومی

دولت‌یار بخارایی (**dow.lat.yār-e.bo.xā.rā.i**) ، سعدالدین مسعود ، سدهٔ هشتم هجری ، شاعر ایرانی . در بخارا زاده‌شد و به فراگیری علوم پرداخت . چندی در سمرقند و مرو روزگار گذراند و با محمد عوفی همنشینی داشت . نمونه‌هایی از غزلیات ، قطعات ، رباعیات و مثنویات وی در تذکره‌ها و بیاض‌ها یافت می‌شود .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۷۹/۱ ؛ ریاض الشعرا ، ۳۶۰ ؛ لباب الالباب ، ۳۸۷/۲ - ۳۸۸ ؛ هفت اقلیم ، ۴۲۴ .

م.شکورزاده

دهاتی (**de.hā.ti**) ، عبدالسلام پیر محمدزاده ، سمرقند ۱۹۱۱ - دوشنبه ۱۹۶۲م ، شاعر و نویسندهٔ تاجیکستانی . دانش‌های ابتدایی را نخست در مدرسهٔ اسلامی و مکتب‌های قدیمی و سپس در مدارس نوین آموخت . در ۱۹۳۱ - ۱۹۳۴م در روزنامهٔ حقیقت ازبکستان ، در ۱۹۳۵م در انتشارات دولتی تاجیکستان در سمرقند ودر ۱۹۳۵ - ۱۹۳۸م در ماهنامهٔ برای ادبیات سوسیالیستی کار کرد . در ۱۹۳۸ - ۱۹۴۰م دبیر کانون نویسندگان تاجیکستان ، در ۱۹۴۰ - ۱۹۵۱م معاون سردبیر ماهنامهٔ شرق سرخ ، در ۱۹۵۳ - ۱۹۵۸م کارمند و مشاور پژوهشگاه تاریخ حزب کمونیست و در ۱۹۵۸ - ۱۹۶۱م سردبیر ماهنامهٔ سیاسی اجتماعی و فرهنگی تاجیکستان بود . در ۱۹۳۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . نخستین حکایه‌هایش با نام حمیدهٔ سیاه‌بخت و اجنه‌ها تحت تأثیر آثار عینی ، به ویژه آدینه و احمد دیوبند ، در ۱۹۲۹م به‌چاپ رسید . در ۱۹۳۴م نخستین مجموعهٔ شعرش را به نام ترانه‌های محنت و اندکی پس از آن تنها داستان خود را با نام منظره‌های سه گانه منتشر ساخت . دهاتی با سرایش رباعی‌های غنایی آوازهٔ بلندی یافت . دیگر اشعارش در قالب‌های غزل و مثنوی آهنگ تغزلی و اجتماعی دارد . دهاتی چندین کتاب درسی و کتاب‌هایی نیز برای نوجوانان تألیف کرده است . وی در داستان‌ها و نمایشنامه‌هایش زندگی اجتماعی - سیاسی شوروی را به‌تصویر می‌کشید . در واپسین سال‌های عمرش چندین شعر و مقاله دربارهٔ سفرهایش منتشر ساخت و این مجموعه را حیات قدم می‌زند نام نهاد . وی همچنین از مؤلفان فرهنگ بزرگ روسی به تاجیکی بود . از آثارش : نمایشنامه‌های نور در کوهستان (۱۹۴۷م) ؛ پیام‌های دوستی (استالین‌آباد ، ۱۹۵۹م) ؛ کمدی قصهٔ تعریف خواجه‌یوف با همکاری باقی رحیم‌زاده (۱۹۵۳م) ؛ آثار منتخب (۱۹۴۹م) ؛ لطیفه‌های تاجیک ؛ گزیدهٔ آثار منتخب (۱۹۵۷م) ؛ هدیه به خرد ترکان (۱۹۵۴م) ؛ بنفشه (۱۹۶۳م) ؛ کلیات دهاتی که در پنج جلد به‌چاپ رسیده است (۱۹۶۵ - ۱۹۶۶م) ؛ رباعیات و دو بیتی‌های خلقی تاجیکستان (استالین‌آباد ، ۱۹۵۸م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۶۸ - ۱۶۹ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۱۳۹ - ۱۴۱ ؛ پیام‌های دوستی ، مقدمه ؛ جدید تاجیکی شعرا ، ۱۳۰ - ۱۵۷ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۲۸ - ۲۹ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۰۰/۱ - ۴۰۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۷۳/۲ - ۲۷۴ ؛ رباعیات و دو بیتی‌های خلقی تاجیکی ، مقدمه ؛ غزل‌ها ، ۷۵ - ۷۶ ؛ عبدالسلام دهاتی ، م.اسکندروف ، دوشنبه ، ۱۹۶۱م ؛ نمونه‌های اشعار شاعران ساویتی تاجیک ، ۹۱ - ۱۲۰ ؛ م.شکوروف ، «عبدالسلام دهاتی» ، رسالهٔ تاریخ ادبیات شوروی تاجیک ، دوشنبه ، ۱۹۵۷م ؛ شمس‌الله اسماعیل ، «مقام ادیب» ، صدای شرق ، ۱۹۹۱م ، شمارهٔ ۵ ، صص ۱۰۸ - ۱۱۲ .

م.شکورزاده

دیباجی سمرقندی (di.bā.ji-ye.sa.mar.qan.di) ، سدهٔ پنجم هجری ، شاعر ایرانی . به روایت مؤلف مجمع الفصحا ، دیباجی همروزگار اسدی طوسی و قطران تبریزی (- ۴۶۵ق) بود و شاهان روزگار خود ، به‌ویژه ملک فضلون ، را می‌ستود . ملک فضلون ظاهراً همان فضلون ابی‌السوار از شاهان شدادی و فرمانروای گنجه است که پس از مرگ پدرش ابی‌السوار (۴۹۵ق) به شاهی نشست ، ولی بعدها ملکشاه سلجوقی (۴۶۵ - ۴۸۵ق) قلمروش را از وی گرفت و فضلون در ۴۸۴ق در بغداد با تنگدستی بسیار درگذشت . دیباجی مردی شوخ طبع و ظریف و مزاح‌گوی بوده است . از اشعارش دوازده بیت که یک قصیدهٔ ناقص ده بیتی در مدح امیرفضلون و دو بیت پراگنده است به‌جا مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۸/۱ ؛ الذریعه ، ۳۳۴/۹ ؛ سخنوران صبقل روی زمین ، ۲۶ - ۲۷ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۵۷۹ - ۵۸۰ ؛ شهریاران گمنام ، ۳۰۴ - ۳۱۱ ؛ گلزار جاویدان ، ۵۱۷/۱ ؛ مجمع‌الفصحا ، ۶۴۸/۲ .

برزگر

دینار شایف (di.nār.šā.yef) ، موسی ، روستای ارزنکی در ناحیهٔ دربند ۱۹۳۴م -　　، فلسفه دان تاجیک . از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۴م در آموزشگاه معلمی به تحصیل پرداخت . سپس به دانشکدهٔ تاریخ و زبان و ادبیات دانشگاه دولتی تاجیکستان راه یافت و تحصیلات خود را در ۱۹۵۹م به پایان رساند . وی از ۱۹۵۹م در پژوهشگاه فلسفهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان سرگرم به کار بوده است . دینار شایف استاد کرسی فلسفهٔ دانشگاه آموزگاری شهر دوشنبه (از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵م) و سر دبیر دایرةالمعارف شوروی تاجیک (از ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸م) بوده است . چندی نیز در سمت رئیس پژوهشگاه فلسفه و حقوق فرهنگستان علوم تاجیکستان فعالیت داشته است . وی عضو پیوستهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان و زمانی چند معاون رئیس این فرهنگستان بوده است . دینار شایف در آثارش به مسائلی همچون تاریخ اندیشه‌های فلسفی ، اجتماعی و سیاسی تاجیکان پرداخته است . وی در تدوین فرهنگ فلسفی ، ترجمه و نشر آثار مهم فلسفی سهم داشته و کتاب‌ها و رساله‌هایی دربارهٔ ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی تألیف کرده است . از آثارش : افکار فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی ، به روسی (دوشنبه ، ۱۹۸۵م) ؛ فلسفهٔ طبیعت ابن سینا ، به روسی (دوشنبه ، ۱۹۸۵م) ؛ از تاریخ فلسفهٔ تاجیک ، به فارسی (دوشنبه ، ۱۹۸۸م) .

منبع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۳۰/۸ .

ملااحمد

دیوانهٔ حسابی (di.vā.ne-ye.he.sā.bi) ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر ، موسیقیدان و آوازه‌خوان ایرانی . در خیوه زاده‌شد . ادب‌فارسی و علم موسیقی را در قراکول فراگرفت . چون آوازه‌اش به سمرقند رسید ، خواجه احرار ولی وی را به این شهر دعوت کرد . وی غزل‌های مولوی و شاه قاسم انوار را آهنگین می‌کرد و می‌خواند . دیوانه افزون‌بر دیوان اشعار ، آثاری همچون نقش ، پیشرو و چندین رسالهٔ موسیقی تألیف کرد . در اواخر زندگی به قراکول بازگشت و در همان‌جا درگذشت .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۹۷/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۵۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۱۰/۲ .

م.شکورزاده

دیوانهٔ حسامی (di.vā.ne-ye.he.sā.mi) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در خوارزم زاده شد و دانش‌های روزگار خود را در بخارا و خوارزم فراگرفت . به مکه و مدینه سفر کرد . از معاصران نثاری بخارایی بود و اقسام شعر از جمله غزل و قصیده را نیکو می‌سرود . یک چند زندگی قلندرانه داشت . وی در اشعارش به نکوهش کاستی‌های اجتماع و مسائل سیاسی می‌پرداخت . حسامی را در قراکول به خاک سپردند . نسخه‌ای از دیوان اشعار حسامی در گنجینهٔ نسخه‌های خطی پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان و کتابخانهٔ ملی بخارا نگه‌داری می‌شود . به احتمال فراوان وی و حسابی قراکولی یک تن هستند .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۰۹/۱ - ۶۱۰ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۹۷/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۵۱/۲ ؛ مذکر احباب ، ۸۴ - ۸۷ .

م.شکورزاده

دیوانه قولوف (di.vā.ne.qo.lof) ، علی‌قول ، دهکدهٔ ایواج (شهر طوس) ۱۹۳۴م -　　؛ ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۵۹م

رشتهٔ زبان و ادبیات‌فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان رساند . به عضویت فرهنگستان علوم تاجیکستان درآمد . وی در تهیه و نشر آثار فردوسی ، ابوعلی سینا ، عنصرالمعالی کیکاوس ، نظامی گنجوی و جامی شرکت داشته است . از کارهای دیگر وی ، چاپ نوادر الوقایع احمد دانش در دو جلد (۱۹۸۸ ، ۱۹۸۹م) ، منتخب آثار زکریای رازی (۱۹۸۹م) ، آثار الباقیهٔ ابوریحان بیرونی (۱۹۹۰م) ، دیوان ناصرخسرو و اسرار نام‌های کشور (۱۹۹۲م) را می‌توان برشمرد .

منبع : اسرار نام‌های کشور ، علی‌قول دیوانه‌قلوف ، دوشنبه ، ۱۹۹۲م ، ۳-۱۲ .

قبادیانی





ذات و نفس و وجه (zāt.va.nafs.va.vajh) ، رساله‌ای به فارسی دربارهٔ صوفیگری ، نوشتهٔ عزیزالدین نسفی (سدهٔ هفتم هجری) . این رساله در نه فصل تدوین شده است : در بیان ذات و وجه ، ذات و نفس و وجه ، اسم و صفت ، وجود بسیط ، در بیان مشکات ، نور ، رسیدن به این نور ، آگاهی از ذات این نور و نصیحت . در این اثر جملات عربی و اصطلاحات ویژهٔ فلسفی و عرفانی به کار رفته است و مؤلف در برخی موارد نقل قول‌هایی از پیامبران آورده است . این رساله در کتاب الانسان الکامل عزیز نسفی به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۷۷ش) .

منابع : الذریعه ، ۲۰۹/۱۸ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۴۶۴/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۳۳۷/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ، ۱۱۵/۱ .

کوتی

ذاتی بخاری (zā.ti-ye.bo.xā.ri) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . از شاگردان حسن خواجهٔ نثاری بود و با مطربی سمرقندی گفت و گو داشت . به گفتهٔ مطربی ، ذاتی در خردسالی قصیده‌ای در مدح باقی‌خان سرود و پاداش گرفت . این بیت از او است : «دو لعل یار که شیرین ترند زجان هر دو ـ به قصد کشتن من گشته یک زبان هر دو .»

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۷۰۵ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۲۰۴ .

کوتی

ذاکر (zā.ker) ، عبدالله ، روستای قسته کوز از شهرستان خجند ۱۹۲۷ ـ دوشنبه ۱۹۸۲م ، مترجم و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۵۸م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری دوشنبه و در ۱۹۶۴م رشتهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه حزبی قزاقستان به‌پایان رساند . در ۱۹۶۵ ـ ۱۹۷۰م سردبیر روزنامهٔ کومسومول تاجیکستان بود . نخستین ترجمه‌های وی در ۱۹۵۳م به‌چاپ رسید . وی در ۱۹۸۰م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از آثارش : ترجمهٔ حکایه‌ها و پاوست‌های س.انتوانوف (۱۹۵۹م) ؛ نیرماله و حکایه‌های پریم چند (۱۹۶۲م) ؛ چراغ‌های آرارات که مجموعهٔ حکایه‌های ادیبان ارمنی زبان است (۱۹۶۸م) ؛ حکایه‌های یوهان سموئیل (۱۹۷۱م) ؛ تاریخ انسانیت اثر پروامایسکی (۱۹۷۸م) ؛ داغستان من اثر رسول حمزتوف (۱۹۷۹م) ؛

افسانه‌های زرین نوشتهٔ ب.نیمسووا (۱۹۸۰م) ؛ مادراندر اثر س.شاهمردانوف (۱۹۷۶م) . شماری از آچرک‌های او در مجموعه‌های حدود شجاعت و آب شفابخش و مجلات صدای شرق و پامیر به‌چاپ رسیده است .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۱۵۷ ـ ۱۵۹ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۱/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۱۵/۸ .

م.شکورزاده

ذاکر نمنگانی (zā.ker-e.na.man.gā.ni) ، محمد ذاکر ، ـ نمنگان ۱۲۴۳ق ، شاعر تاجیک . نیاکانش از مردمان کاسان فرغانه بودند . محمد ذاکر در نمنگان زاده شد . نخست در خجند و سپس در مدرسهٔ کوکلتاش بخارا نزد مولوی آخوندجان بخارایی به تحصیل پرداخت . پس از آن رهسپار خوقند شد و به فرمان محمد عمرخان ، والی خوقند ، شیخ الاسلام و مدرس مدرسهٔ جامع گردید . اشعاری از وی به زبان‌های عربی ، ترکی چغتایی و فارسی تاجیکی در قالب‌های غزل ، قصیده ، رباعی و مخمس باقی مانده است . ذاکر در برخی از اشعارش اوضاع اجتماعی روزگار خود را نکوهیده است . در گنجینهٔ دستنویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان بیاضی به شمارهٔ ۸۱/۲ نگه‌داری می‌شود که شاید تألیف داملا ذاکر مدرس بن ملا محمد شریف حصاری باشد و شاید وی و ذاکر نمنگانی یک تن باشند .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اوایل عصر نوزده ، ۲۵ ، ۲۷ ، ۳۶ ـ ۳۷ ؛ تحفة الاحباب ، ۷۸ ـ ۷۹ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۱/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۹۹/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۶۷/۵ ـ ۶۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۵/۱ ؛ ۳۶/۲ ، ۴۳ ، ۵۳ ، ۵۶ ؛ گنج زرافشان ، ۱۵۰ ـ ۱۵۱ ؛ مجموعة الشعرای فضلی نمنگانی ، زیر «ذاکر» ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۰۴ ـ ۳۰۵ .

م.شکورزاده

ذبیحای یهودی سمرقندی (za.bi.hā-ye.ya.hu.di-ye.sa.mar.qan di) ، سدهٔ دوازدهم هجری ، شاعر تاجیک . از یهودیان سمرقند بود و به گفتهٔ مؤلف تحفة الاحباب «در مباحثهٔ ادیان با اصناف طوایف در گفت و شنود» بود . گویا ذبیحا در تفسیر کتاب‌های آسمانی مهارت داشته و در روزگار امیر کبیر (حکیم بی‌اتالیق؟) می‌زیسته است . ذبیحا به دو زبان عربی و فارسی شعر می‌سرود . از او در تذکره‌ها یک غزل و بیتی فرد آمده است . نمونه‌ای از اشعار او است : «این چه گنجی است که دنیا همه ویرانهٔ اوست ـ وین چه شمعی است که دل‌ها همه پروانهٔ اوست .» □ «عقاید گر چه باشد مختلف رنگ ـ ز ساز وحدت است این جمله آهنگ .»

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۲۷ ، ۳۹ ، ۱۶۶ ؛ تحفة الاحباب ، ۷۷ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۰۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۰۳ ـ ۳۰۴ .

شریفی

ذخیرة‌الملوک (za.xi.ra.tol.mo.luk) ، پندنامه‌ای اخلاقی از میرسید علی همدانی (۷۱۴ ـ ۷۸۶ق) . این کتاب ، به گفتهٔ مؤلف ، به خواهش گروهی از پادشاهان ، امیران ، اماجد و اشراف در کشورداری و اخلاق و تدبیر منزل در ده باب نوشته شده است : ۱ـ شرایط ایمان و کمال آن ، ۲ـ ادای حقوق عبودیت ، ۳ـ مکارم اخلاق و وجوب تمسک حاکم و پادشاه بر سیرت خلفا ، ۴ـ حقوق والدین و زوج و زوجه و اولاد و عبید و اقارب و اصدقا ، ۵ـ احکام سلطنت صوری و ولایت و امارت و حقوق رعایا و شرایط حکومت ، ۶ـ احکام سلطنت معنوی و اسرار خلافت انسانی و سیادت روحانی ، ۷ـ امر به معروف و نهی از منکر و آداب آن ، ۸ـ شکر نعمت و ذکر اصناف انعام باری ، ۹ـ صبر و اقسام آن و ۱۰ـ مذمت کبر و غضب . همدانی در این کتاب از احیاء العلوم غزالی بهره فراوان برده و در واقع بیشتر مطالب کتاب ترجمه و گزیدهٔ بخش‌هایی از این اثر غزالی با افزودگی‌های بسیار است . در هر یک از ابواب کتاب ، همانند احیاء العلوم ، ابتدا آیه یا آیات و سپس احادیث با ترجمهٔ فارسی آن‌ها نقل می‌شود و سپس مطالب دیگر با استناد به آیات و احادیث دیگر و اقوال مشایخ صوفیه و عرفا و زهاد و صحابه ذکر می‌شود . تأثیر گلستان سعدی نیز بر کتاب نمایان است و برخی ترکیبات و حکایات گلستان در آن دیده می‌شود . نثر کتاب نثری فصیح به زبان فارسی آمیخته به کلمات ، استعارات ، اشعار و حکایات عربی است و سبک انشای آن گرچه سهولت و روانی و ایجاز گلستان را ندارد ، از تصنع تاریخ وصاف هم دور است . ذخیرة الملوک بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب سیدعلی همدانی به‌شمار می‌آید و به زبان‌های لاتینی ، فرانسوی ، ترکی ، اردو و پشتو برگردانیده شده است . این کتاب در بمبئی ، لاهور (۱۹۰۶م) و به تصحیح و تعلیقات دکتر سید محمود انواری در

۱۳۵۸ش در تبریز به‌چاپ رسیده‌است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۱۹۶/۳ - ۱۱۹۷ ؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی ، ۴۰۰ - ۴۰۱ ؛ ذخیرة الملوک ؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی ، ۲۴۰۴ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۳۳۶/۴ ؛ علی‌اصغر حکمت ، «ذخیرة الملوک از نفایس آثار منثور فارسی در قرن هشتم» ، یغما ، سال چهارم ، شمارهٔ ۶ ، شهریور ۱۳۳۰ش ، صص ۲۴۱ - ۲۴۶ .

جوادیان

ذرّهٔ ختلانی (zar.re-ye.xat.lā.ni) ، ملا مفتی محمد ذاکر ، - ۱۳۳۴ق ، شاعر و صوفی تاجیک . در ختلان به دنیا آمد . در جوانی به بخارا رفت و نزد دانشمندان و عارفان آن دیار به فراگیری دانش ، علوم دینی و تصوف پرداخت . حاجی نعمت‌الله محترم می‌نویسد : «... به منصب افتای دارالفاخره سرافراز بوده ... در مدرسهٔ تورسنجان در سنهٔ ۱۳۳۴ شهر جمادی الاول از مدرسهٔ دارالفنا به دارالبقا انتقال فرموده ...» گزیده‌ای از غزل‌ها و مخمس‌های او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۳۰۰ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعرهای او است : «سرمهٔ چشم حقیقت بین غبار مقدمت - شد طلسم نقش پایت عکس انوار الهدا .»

منابع : تذکرة الشعرای محترم ، ۱۳۶ - ۱۳۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۴/۲ .

معصومی

ذکر (zekr) / ذکریه ، رساله‌ای به فارسی در تصوف ، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احمد و مخدوم اعظم ، نویسنده و صوفی فرارودی (- ۹۴۹ق) . این رساله دربارهٔ اهمیت ذکر ، شهادت ، ذکر لا اله الا الله و شرح آن نوشته شده است . مؤلف در آغاز به یک رباعی ترکی از عبیدالله خان ازبک (۹۰۰ - ۹۴۶ق) استناد کرده است . سپس اهمیت ذکر نزد خواجگان و اهمیت مرشد و راهنما را آورده است . وی در این اثر سالکان را به سه گروه مبتدی ، متوسط و منتهی رده‌بندی کرده و برای هریک شیوه‌هایی را گزارش داده است . کاسانی رسالهٔ ذکر را با همان شیوه‌های رساله‌های دیگرش به نثری آمیخته به نظم با سربندهای «ای طالب صادق» و گفته‌های پیران طریقت ، نوشته و در آن از آداب السالکین خود یاد کرده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۱۴۰۱ و ۲۲۶۲ در کتابخانهٔ گنج بخش ، به شمارهٔ ۴۶۹۸/۱۴ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان و به شماره‌های ۵۰۱/۱۳ ، ۱۴۴۳/۱۳ و ۱۰۶۲۶/۱۲ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۴۶۶/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۴/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۶۶۸/۲ ، ۶۷۴ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ - ۲۰۰/۱ ، ۳۵۱ .

معصومی

ذکر قلبی و تلقین (zekr-e.qal.bi.va.tal.qin) ، رساله‌ای به فارسی در بیان ذکر ، نوشتهٔ احمد کسانی فرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احمد و مخدوم اعظم ، نویسنده و عارف فرارودی (- ۹۴۹ق) . مؤلف این اثر را دربارهٔ زنجیرهٔ طریقت و ذکر و به نثری آمیخته به نظم نوشته است و در آغاز به انتقال تلقین از پیامبر (ص) به ابوبکر ، سلمان فارسی ، قاسم بن محمد بن ابوبکر ، جعفر صادق (ع) ، بایزید بسطامی ، ابوالحسن خرقانی ... و خواجه عبدالخالق غجدوانی (- ۵۷۵ق) پرداخته است و پس از یادکرد خواجه محمد پارسا (۷۴۹ - ۸۲۲ق) می‌نویسد : «تا این‌جا از خط حضرت خواجه محمد نقل کرده شد .» زنجیرهٔ تلقین به پایین‌تر ادامه نمی‌یابد . آغاز آن چنین است : «بدان ای طالب صادق ، که تلقین ذکر حضرت رسول در ابتدا از ابدال حضرت ابوبکر صدیق رسیده است ، باز این سعادت بی‌نهایت از ایشان به دل سلمان فارسی .» نسخه‌ای دست‌نویس از آن ، در مجموعهٔ رسائل کاسانی ، به شمارهٔ ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۴۶۶/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۶۶۵/۲ .

معصومی

ذوفنون بخاری (zu.fo.nun-e.bo.xā.ri) ، ملا عبدالمجید ، سدهٔ سیزدهم و اوایل سدهٔ چهاردهم هجری ، شاعر و دانشمند تاجیک . از دانش‌هایی مانند تفسیر ، تجوید ، حدیث ، اصول فقه ، رمل ، نجوم ، منطق و فلسفه بهره‌مند بود و به‌ویژه در علم پزشکی مهارت داشت . در فنون خوش‌نویسی ، طراحی ،

زرگری و میناکاری بسیار توانا بود. از همروزگاران او می‌توان به صدر ضیا (۱۲۸۴ ـ ۱۳۵۱ق) اشاره کرد. گویا صدر ضیا در دوره‌ای از زندگی، اثر شاعران و ادب دوستان را گرد می‌آورد تا دربارهٔ ادبیات، وضع روزگار و کردار منصب‌داران گفت و گو کنند. یکی از کسانی که در این گفت و گوها شرکت می‌جست ذوفنون بود. وی زمانی گرفتار جنون شد. محترم در تذکرة‌الشعرای خود در این بارهٔ چنین می‌نویسد: «آن صاحب فنون خود را به قید جنون بسته هرجا که رفته از تکلفات رسمی فارغ البال نشسته ...» در شعر ذوفنون تخلص می‌کرد. این بیت از او است: «دور دار از سر غرور و پاک از دل کینه را ـ جلوه‌گاه خویشتن کن دیدهٔ آیینه را.»

منابع: تذکار اشعار، ۳۰۳؛ تذکرة‌الشعرای محترم، ۱۳۷ ـ ۱۳۸؛ نوادر ضیائیه، ۶۸.

کوتی

ذوقی ختلانی (zow.qi-ye.xat.lā.ni) / کولابی، عبدالنبی، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. از مردم ختلان بود. مدتی به فراگیری دانش پرداخت و سپس به کولاب رفت. رحمت‌الله واضح می‌نویسد: «... طالب علم رشید و صاحب کمال وحید است در فن شاعری بسیار استاد کامل است.» ذوقی قصیده‌ای در مادهٔ تاریخ بنای مسجد میر کولاب سروده است که به گفتهٔ هم او «در اکثر مصارعش اقتباس آیهٔ کریمه از کلام الله ساخته» است. ذوقی غزلی با ردیف گل سرخ سروده است که مطلع آن این است: «ملاف نرگس بی رنگ و بو با گل سرخ ـ که هست مظهر انوار مصطفی گل سرخ.»

منابع: تحفة الاحباب، ۷۹ ـ ۸۰؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی، ۸۳ ـ ۸۴؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۴۵/۱؛ ۶۲/۲، ۷۰.

معصومی

ذوقی میانکالی (zow.qi-ye.mi.yān.kā.li) / ذوقی سمرقندی، عبدالله بن بابای نوقایی، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. از زندگی او آگاهی اندک در تذکره‌ها مانده است. شاعری نغزگو بود. صورت و سیرت زیبا داشت. چندی مداح امیر مظفر حسین پروانچی بود. کتابی به نام ناز و نیاز بر وزن خسرو و شیرین نوشت که چهار هزار بیت بود و آن‌را به نام ولی محمدخان (۱۰۱۴ق) کرد و هدایایی گران‌بها از او گرفت. سرانجام به دست عده‌ای شرور کشته شد. نمونه‌ای از شعر او است: «آب حیات مژده ده از خون بسمل است ـ اعجاز عیسوی به دم تیغ قاتل است / باشد صفیر رغبت مرغ دلم به دام ـ از حلق نو بریده صدایی که حاصل است.»

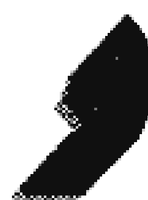
منابع: تذکرة‌الشعرای مطربی، ۷۰۷؛ خزانهٔ عامره، ۲۲۸؛ الذریعه، ۳۴۲/۹؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۱۷؛ شمع انجمن، ۱۵۹؛ صحف ابراهیم، برگ ۱۳، شمارهٔ ۳؛ مخزن الغرائب، ۲۰۲/۲؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۱۹۶ ـ ۱۹۷.

رشنوزاده

ذهنی (zeh.ni)، تورهٔقُل نوزی‌قلوف، سمرقند ۱۸۹۲ ـ دوشنبه ۱۹۸۳م، شاعر و نویسندهٔ تاجیکستانی. خط و سواد فارسی را نزد پدر آموخت. در ۱۹۰۵م مدرسهٔ طلاکاری سمرقند و در ۱۹۱۹م آموزشگاه آموزگاری سمرقند را به‌پایان رساند و از آن پس تا ۱۹۳۵م در همان دانشکده به تدریس پرداخت. در ۱۹۴۰ ـ ۱۹۴۵م استاد زبان فارسی دانشگاه دولتی سمرقند و از ۱۹۵۶م تا پایان زندگی، پژوهشگر فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان بود. نخستین اشعارش در ماهنامهٔ شعلهٔ انقلاب در ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰م به‌چاپ رسیدند. اشعار و هجویه‌هایش با امضای مشفقی، قچ قار و ملا و مقاله‌های نقدهایش با امضای سامانی و رستم منتشر می‌شد. وی آثاری چند در زمینهٔ تاریخ ادبیات تاجیک، زبان‌شناسی، فولکلور، بررسی آثار ادبی کهن و بررسی آثار طغرل سمرقندی، عینی، لاهوتی و یوسفی تألیف کرده است. از آثارش: آموزش (۱۹۲۸م)؛ ترانه‌های کودکانه (۱۹۳۳م)؛ صنایع بدیعی در شعر تاجیک (۱۹۶۳م)؛ صنعت سخن (۱۹۷۰م)؛ سخنوران صیقل روی زمین (دوشنبه، ۱۹۷۳م).

منابع: دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۶۵/۱؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۴۸۸/۲؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۳؛ شعر غرق خون، ۸۴ ـ ۸۶؛ صنعت سخن، سرسخن؛ خدایی شریفوف، «کتاب مفید»، صدای شرق، ۱۹۶۸م، شمارهٔ ۵، صص ۱۵۰ ـ ۱۵۳؛ سعدانشاه عمرانوف، «راجع به کتاب صنعت‌های بدیعی در شعر تاجیک»، همان‌جا، ۱۹۶۱م، شمارهٔ ۳، صص ۱۴۳ ـ ۱۵۵.

م.شکورزاده





راجی (rā.ji) ، فخرالدین فرزند میرزا نظرالدین متخلص به هادی ، ۱۸۸۰ - ۱۹۳۷م ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . در ۱۹۱۱ / ۱۹۱۲م تحصیل در مدرسهٔ شیردار سمرقند را به‌پایان برد . تا انقلاب اکتبر با روش‌های نوین مکتب‌داری می‌کرد . پس از انقلاب در آموزشگاه‌های ولایت سمرقند و تربیت معلم سمرقند زبان فارسی تاجیکی تدریس می‌کرد . او همچون پدر به شعر و خوش‌نویسی روی آورد . مقاله‌ها و شعرهایش در مجلهٔ شعلهٔ انقلاب و روزنامهٔ آواز تاجیک منتشر می‌شد . راجی نود و یک شمارهٔ شعلهٔ انقلاب را به خط خود نوشت . این مجله در سمرقند به‌چاپ سنگی می‌رسید . مسائل اجتماعی و رویدادهای زمانه ، از درون‌مایه‌های اشعار او است .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۱۹/۴ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۳۰ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۴/۲ ، ۴۸ ، ۴۹ .

ب.آتشین

راجی بخارایی (rā.ji-ye.bo.xā.rā.i) ، ادریس خواجه فرزند توفیق بخارایی ، استروشن ۱۸۸۱ - ینگی قورغان ۱۹۱۷م ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . پدر و نیاکانش (سید غازی ناله و خواجه عبیدالله سالک) شاعر بودند . نخست در زادگاهش و سپس در مدارس بخارا دانش آموخت . تذکره نویسانی چون واضح ، افضل ، پیر مستی صدر ضیا ، محترم که دوست نزدیک وی بود ، عبدی و عینی که شخصاً او را می‌شناخت ، راجی را شاعری بلندمرتبه دانسته‌اند . وی کتابی به نام تذکرة الخطاطین منظومه تألیف کرد که در آن به خوش‌نویسان نامی بخارا و استروشن که پیش از وی یا همزمان با او می‌زیسته‌اند ، پرداخته است . اثر دیگرش ، بیاض راجی است که غزلیاتی را از بیدل و پیروانش ، ناصر بخارایی ، ادای سمرقندی و زفرخان جوهری دربرمی‌گیرد . این کتاب برای آگاهی از تأثیر بیدل در ادبیات تاجیک در اواخر سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم میلادی ارزشمند است . بیاض راجی در کاگان (نزدیک بخارا) به‌چاپ رسیده است . او در زمانی که در ینگی قورغان قاضی بود ، به بیماری وبا درگذشت . دیوان راجی بخارایی شامل قصاید ، غزلیات ، قطعات ، رباعیات ، مخمس و جز به شمارهٔ ۳۲۹۶/۵ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : افضل التذکار ، زیر «راجی بخارایی» ؛ تذکار اشعار ، ۳۰۴ ؛

تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۱۰۰ ـ ۱۰۱ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۱۴۱ ـ ۱۴۷ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۱۹/۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۰/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۱۷۹/۴ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۰۹۷/۹ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۸۲/۱ ؛ گنج زرافشان ، ۲۳۷ ـ ۲۴۵ ؛ مجموعهٔ سلیمی ، ۳۰۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۱۰ ـ ۳۱۵ .

ب.آتشین

راجی کتابی (rā.ji-ye.ke.tā.bi) ، میرزا یونس ۱۳۳۶ق شاعر تاجیک . در کرمینه زاده شد . زمانی کاتب میرزا نصرالله پسر پروانچی حاکم شهر سبز بود و گویا مدتی نیز در بخارا زیست . به نوشتهٔ گردآورندگان فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان از پاره‌ای از شعرهای راجی می‌توان دریافت که وی به خوبی از رخدادهای کولاب و قیام سراخان بر ضد امیر مظفر منغیتی (۱۲۷۷ ـ ۱۳۰۳ق) آگاه بود و ای بسا خود او آن رخدادها را از نزدیک دیده بود . راجی در شهر سبز کشته شد . مؤلف تذکرة‌الشعرای محترم شعرهای وی را ستوده است . از او دیوانی در بردارندهٔ غزل‌ها ، مدیحه سرایی‌ها و مادهٔ تاریخ‌هایی که در میانش مرثیه و مخمس و مناجات‌های کوتاه گنجانده شده به‌جا مانده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این دیوان به شمارهٔ ۹۷۴ در کتابخانه آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر اوست : «رخ دل را به این حدیث بسای ـ عجلوا بالصلوة قبل از الفوت .»

منابع : تذکار اشعار ، ۲۶۳ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۳۹ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۰۸/۲ .

کوتی

رادویانی ، محمد بن عمر ← ترجمان البلاغه

راسخ بخارایی (rā.sex-e.bo.xā.rā.i) ، ملا سید احمد ، ـ بخارا ۱۸۷۱م ، شاعر و ادیب تاجیک . در بخارا زاده‌شد . شعر را ساده و روان می‌سرود . به کتابت نیز می‌پرداخت . وی در جوانی درگذشت . شماری از غزلیات و رباعیات راسخ در تذکره‌ها ، مجموعه‌های فردیات و کتاب‌های ردایف الاشعار سدهٔ نوزدهم میلادی آمده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۸۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۰۲/۶ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۵/۱ ؛ ۳۳/۲ ؛ ۴۱ ؛ گنج زرافشان ، ۲۲۹ ـ ۲۳۱ .

ب.آتشین

راضی حصاری (rā.zi-ye.he.sā.ri) ، داملا حاجی‌مراد ، ـ ارگوت ۱۳۱۸ق شاعر تاجیک . در زادگاهش برآمد و تحصیلات ابتدایی رادر همان‌جا فراگرفت . سپس برای ادامهٔ تحصیل به بخارا رفت . پس از آن به ارگوت کوچید و در همان‌جا ماندگار شد . راضی شاعری قلندر مشرب بود و ذوقی خوش و طبعی سرشار داشت . ابیاتی از اشعار او در تذکره‌ها نقل شده است و شماری از رباعیات ، غزل‌ها ، مخمس‌ها و مفردات او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۳۰۰ که در آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : افضل المذکار ، ۵۸ ؛ تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۱۱۱ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۱۴۹ ـ ۱۵۰ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۴۳/۲ ؛ میراث ادبی شاعران حصار ، ۲۱۸ ـ ۲۱۵ .

ملااحمد

راقم بخارایی (rā.qe.me.bo.xā.rā.i) ، خواجه عابد سدهٔ یازدهم هجری شاعر فرارودی . وی به شیوهٔ درویشان می‌زیست . از زادبومش به هند کوچید و از آن دیار به اصفهان رفت و با میرزا طاهر نصرآبادی معاصر و معاشر بود . از اشعار او است : «سواد کشور خوبی بتان زیر نگین دارند ـ کمر ز انگشتری می‌باید این نازک میانان را .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۹ ؛ الذریعه ، ۱۵۱/۹ ؛ روز روشن ، ۲۳۶ ؛ گلزار جاویدان ، ۴۶۶/۱ .

رشنوزاده

راقم بخارایی (rā.qem-e.bo.xā.rā.i) ، عبدالعزیز مخدوم فرزند قاضی ملا یوسف‌جان بخارایی ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . به دربار امیر نصرالله منغیتی (۱۲۴۲ ـ ۱۲۷۷ق) راه یافت و چندی والی کته قورغان بود . یک چند در خیوه نیز روزگار گذراند و سپس رهسپار بخارا شد . وی قصیده‌ای در گشایش شهر سبز به دست امیر نصرالله سروده که بخشی از آن در نمونهٔ ادبیات تاجیک نقل شده است . یک نسخهٔ خطی از مجموعهٔ اشعار فارسی و ترکی او به شمارهٔ ۷۵۷۶ در پژوهشگاه

خاورشناسی تاشکند نگه‌داری می‌شود.

منابع: تحفة الاحباب، ۸۳؛ دست‌نویس‌های افغانستان، ۱۰۴؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۱۲۴/۷؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۴۵/۱؛ گنج زرافشان، ۲۳۱ ـ ۲۳۲؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۳۰۸ ـ ۳۰۹.

ت.آتشین

راقم سمرقندی (rā.qem-e.sa.mar.qan.di)، میر سعید شرف‌الدین شریف فرزند نورالدین اندجانی، سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری، شاعر و تاریخ‌نگار تاجیک. در سمرقند زیسته و دانش آموخته است. شماری از قصاید، غزلیات و رباعیات او در تذکره‌ها و بیاض‌های سده‌های یازدهم تا سیزدهم آمده است. وی در ۱۱۱۳ق کتابی به نام تاریخ راقم تألیف کرد که تاریخ کوتاه آسیای میانه (فرارود) و خراسان، از ۷۳۶ق، یعنی سال تولد تیمور گورکانی (۷۷۱ ـ ۸۰۷ق)، تا برآمدن به تخت شاهی عبدالعزیز*خان اشترخانی (۱۰۵۷ ـ ۱۰۹۱ق) است. این کتاب در ۱۹۱۴م با نام تاریخ کثیره در حاشیهٔ تحفة الاحباب در تاشکند منتشر شد. آرامگاه راقم در روستای کفشیر سمرقند در کنار مزارهای نیایش، خواجه عصام الدین و خواجه عبیدالله احرار جا دارد.

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۳۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۵۳۰/۲ ـ ۵۳۱؛ تذکرهٔ ملیحای سمرقندی، ۴۵ ـ ۴۸؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۷۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۰۸/۶؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۳۷؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۱۲۲/۱؛ قندیه و سمریه، ۱۸۷؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۱۶۱ ـ ۱۶۶.

ب.آتشین

رامتینی بخارایی (rām.ti.ni.ye.bo.xā.rā.i)، علی نساج، مشهور به خواجهٔ عزیزان، ـ ۷۱۵ / ۷۲۱ق، صوفی و شاعر فرارودی. در رامتین / رامثین از روستاهای اطراف بخارا به دنیا آمد. از بزرگان طریقهٔ نقشبندی بود و از راه بافندگی روزگار می‌گذرانید. خرقه از دست خواجه محمود فغنوی گرفت و پس از مرگ فغنوی، جانشین او شد. گویا رامتینی در دعوت مردم به پذیرفتن طریقهٔ نقشبندیه کوشا بوده است. گه‌گاه شعر می‌سرود، اما در شاعری چندان آوازه نیافت. جامی در نفحات الانس آورده است که: «از ایشان [رامتینی] پرسیدند که ایمان چیست؟ فرمودند که کندن و پیوستن.» در منابع آمده است که رامتینی در پایان زندگی به خوارزم رفت و در همان‌جا درگذشت و در جوار مشایخ تصوف به‌خاک سپرده شد. مؤلف تاریخ نظم و نثر دو کتاب به او نسبت می‌دهد؛ یکی کتاب محبوب العارفین و دیگری رساله‌ای در طریقهٔ تصوف که نام آن بر نفیسی پوشیده بوده است. در فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی از کتابی به نام مناقب خواجه علی عزیزان نوشتهٔ محمد بن نظام‌الدین خوارزمی ارزنگی یاد رفته است که دربارهٔ زندگی و یاد کرد احوال رامتینی است. منزوی محبوب العارفین را که کتابی در تصوف است به محمد خوارزمی ارزنگی نسبت می‌دهد. بنابراین، دور نیست که نفیسی در نسبت دادن محبوب العارفین به رامتینی اشتباه کرده باشد و آن رساله که نامش بر او پوشیده بوده، همین کتاب مناقب خواجه علی عزیزان باشد. ابیاتی از او، که بیشتر رباعی است، در تذکره‌ها به‌جا مانده است. نمونه‌ای از شعر او است: «با هرکه نشستی و نشد جمع دلت ـ و ز تو نرمید زحمت آب و گلت / زنهار ز صحبتش گریزان می‌باش ـ ورنه نکند روح عزیزان بحلت.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۲۲۰/۱؛ الذریعة، ۳۲۶/۲۲؛ ریاض العارفین، هدایت، ۱۶۶؛ طرائق الحقائق، ۳۲۲/۲ و ۳۵۲؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۲۳۰۱؛ گلزار جاویدان، ۹۵۵/۲؛ مجمع الفصحا، ۸۶۷/۲؛ مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، ۹۶؛ نفحات الانس، ۳۸۵، ۳۹۰، ۸۳۱، ۸۳۲.

یگانه

رئیس اوراتپه‌ای (ra.is-e.u.rā.tap.pe.i)، باباکلان، سدهٔ نوزدهم میلادی، شاعر تاجیک. وی محتسب (رئیس) بود و از همین رو رئیس تخلص می‌کرد. در حملهٔ عمرخان، حاکم خوقند (۱۲۲۴ ـ ۱۲۳۷ق)، به اوراتپه، دارایی او به تاراج رفت و خان خوقند او را به اسیری به دربار خویش برد. رئیس در آن‌جا همواره با اندوه به‌سر می‌برد. این موضوع در غزل‌های وی بازتاب یافته است.

منابع: جنگ شاعران استروشن، زیر «رئیس اوراتپه‌ای»؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۸۲/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۲۹/۲.

ب.آتشین

رینجنی، ابوالعباس فضل بن عباس ← ابوالعباس رینجنی

ربیع اندرابی ← ربیع بدخشانی

ربیع بدخشانی (ra.biɛ-e.ba.dax.šā.ni) ، محمد ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در اندراب استان بدخشان زاده شد . در بخارا تحصیل کرد . سپس به اصفهان و از آن‌جا به بلخ رفت . فن شعر را از سیدای نسفی فراگرفت . به نقل از ملیحا ، ربیع در شاعری از پیروان شوکت بخارایی بوده است . وی شاعری هجوسرا بود و گاه اشعار تغزلی نیز می‌سرود .

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۱۵۰؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۵۸/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۴۹/۶؛ گنج بدخشان ، ۱۴۴ ـ ۱۴۶؛ عبدالغنی میرزایف ، «مهم‌ترین سرچشمهٔ تاریخ ادبیات عصر هفده» ، شرق سرخ ، شمارهٔ ۵ ، ۱۹۴۰م .

ع.شکورزاده

ربیع زاده (ra.biɛ.zā.de) ، عبدالرافع ، روستای محنت‌آباد در شهرستان وخش از شهرهای استان ختلان ۱۹۵۱م ـ ، روزنامه‌نگار و نویسندهٔ تاجیکستانی . نیاکانش از مردم زرافشان بودند . در ۱۹۷۰م رشتهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان برد . در ۱۹۷۵م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی و در ۱۹۸۷م آموزشگاه عالی کارگردانی و نمایشنامه‌نویسی مسکو را نیز به‌پایان رساند . چندی در بخش ادبی کمیتهٔ صدا و سیمای جمهوری تاجیکستان ، روزنامه‌های کومسومول تاجیکستان و پیانیر تاجیکستان ، هفته‌نامهٔ عدالت و نیروگاه برق آبی و نیز باستان‌شناسان پنجکند کارکرد و رساله‌ها و مقاله‌ها و حکایاتی چند از زندگی کارگران ، کشاورزان و کارشناسان نوشت . نخستین حکایه‌هایش را در مجموعه‌ای به نام آنجیز فراهم آورده و در ۱۹۷۸م به‌چاپ رسانده است . وی در آثار خود مسائل اخلاقی و فرهنگی را دست‌مایه می‌کند . پاس‌داری از آداب سنتی تاجیکان و پرورش روح ملی در جوانان ، درون‌مایهٔ اصلی آثار او است . ربیع‌زاده در ۱۹۸۳م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . برخی از آثارش به زبان‌های روسی ، انگلیسی ، فرانسوی ، لهستانی ، بلغاری ، عربی ، اردو ، ژاپنی و چک ترجمه شده است . از آثارش : وقتی که دارباز (= بندباز) رفت به روسی (مسکو ، ۱۹۸۱م) ؛ نمایشنامهٔ آثار عمرجاوید دربارهٔ زندگی ابوعلی‌سینا (۱۹۸۰م) ؛ اسب آخرین (۱۹۸۲م) ؛ مجموعهٔ داستان محبت و جوانمردی (۱۹۸۴م) ؛ قصهٔ روزگار صاحبدلان با همکاری آته‌خان لطیفی (۱۹۸۵م) ؛ انتظاری (۱۹۸۶م) ؛ بیشهٔ پلنگان به‌روسی (مسکو ، ۱۹۸۷م) ؛ دوستان را نمی‌فروشند به‌فارسی (دوشنبه ، ۱۹۸۸م) .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۵۸/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۴۸/۸ .

ع.شکورزاده

ربیعوف (ra.biɛ.of) ، محمد ، سمرقند ۱۹۱۳ ـ دوشنبه ۱۹۸۳م ، نویسنده و نمایشنامه‌نویس تاجیکستانی . در ۱۹۳۴م پس از به پایان بردن دانشکدهٔ کارگری دوشنبه ، در تآتر شهر خاروغ ، مرکز استان گورنو ـ بدخشان به هنرپیشگی پرداخت . از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵م در جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ ـ ۱۹۴۵م) شرکت ورزید . پس از جنگ در وزارت فرهنگ تاجیکستان و استودیوی تاجیک فیلم به‌کار پرداخت . در ۱۹۵۷ ـ ۱۹۶۰م رئیس تآتر دولتی اپرا و بالهٔ عینی بود . نمایشنامه‌های وی بیشتر تاریخی و انقلابی است . ربیعف از ۱۹۶۳م عضو کانون نویسندگان‌شوروی بود. از نمایشنامه‌هایش : دوگل (۱۹۴۱م) ؛ سهو رستم (۱۹۴۸م) ؛ سعادت (۱۹۴۹م) ؛ دلبر (۱۹۵۴م) ؛ شهرت نیک (۱۹۵۶م) ؛ گل‌های کنار شهر (۱۹۶۳م) ؛ آفتاب برایتان میراث است (۱۹۶۵م) ؛ نقش زندگی (۱۹۸۴م) که گزیده‌ای از بهترین کارهایش است .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۳۴۰؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۵۸/۲ ـ ۵۵۹؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۴۹/۶ ؛ شعر غرق خون ، ۸ .

م.شکورزاده

ربیعی (ra.biɛ.i) ، سعدالله ، ورزاب ۱۸۸۳ ـ ۱۹۳۹م ، شاعر تاجیک . در مدرسهٔ حصار درس خواند . در بیست سالگی ، زمانی که در مدرسه بود ، به تأثیر از بیدل و صائب به سرودن پرداخت . اشعار او تا پیش از انقلاب اکتبر در دیوان حصار عشق (۱۹۲۰م) گرد آمده است که دویست غزل ، سی مرثیه ، سی و دو مخمس ، یازده رباعی ، دو حکایه ، یک مناجات‌نامه و چهار مادهٔ تاریخ را در بردارد . وی پس از انقلاب نیز چندین منظومه سرود . همچنین ، داستان منظوم ناتمامی در هزار و صد و هشتاد و سه بیت دارد . اشعار او بیشتر در زمینهٔ فولکلور است . ربیعی در ۱۹۳۴م عضو کانون نویسندگان شوروی شد . از دیگر آثارش ، مجموعه‌های شعر برگاد (۱۹۳۲م) ، مسکو

(۱۹۳۵م) و قلم من (۱۹۸۵م) را می‌توان یاد کرد. ربیعی در تصفیه‌های استالینی کشته شد.

منابع: خورشیدهای گمشده، ۱۹؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۵۵۹/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۴۹/۶ ـ ۱۵۰؛ شعر غرق خون، ۸؛ کلیات لاهوتی، دوشنبه، ۱۹۶۳م، جلد ۶، زیر «ربیعی»؛ شادی‌گل عمراوا و کریم مرادوف، «ربیعی و رباعی»، صدای شرق، ۱۹۸۸م، شمارهٔ ۹، ص ۷۹ ـ ۸۸؛ میرعذار عبدالواحدوف، «از اشعار ربیعی»، همان‌جا، ۱۹۹۰م، شمارهٔ ۱، صص ۱۰۶ ـ ۱۱۷.

ب.آتشین

رجب بدخشانی (ra.jab-e.ba.dax.šā.ni)، میرزا، شکوفایی سدهٔ نوزدهم میلادی، شاعر تاجیکستانی. نخست نزد پدر و پس از آن در مدرسهٔ باغ، در بدخشان افغانستان، درس خواند. پس از پایان تحصیل به ختلان رفت و در آن‌جا به کشاورزی پرداخت. وی بیشتر غزل و مخمس می‌سرود. اشعار پراگنده‌ای از او در تذکره‌ها به‌جا مانده است.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۶۰/۲؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی، ۸۰ ـ ۸۳؛ گنج پریشان، زیر «رجب بدخشانی».

ع.شکورزاده

رجب ماه (ra.jab.māh)، فرزند فیض‌علی، ناحیهٔ قورغان تپه ۱۹۶۰م ـ   ، بانوی نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی. در ۱۹۷۷م دبیرستان را به‌پایان برد. در ۱۹۸۳م رشتهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به انجام رساند و در روزنامهٔ ناحیهٔ الیچ به‌کار پرداخت. وی حکایه و آچرک نوشته و آن‌ها را در نشریات تاجیکستان به‌چاپ رسانده است. کتاب رجب ماه با نام وصیت در ۱۹۹۰م منتشر شده است.

منبع: وصیت، دوشنبه، انتشارات ادیب، ۱۹۹۰م.

قبادیانی

رجبوف (ra.ja.bof)، ظریف شریفاویچ، خجند ۱۹۰۶ ـ مسکو ۱۹۹۰م نمایشنامه‌نویس، تاریخ‌شناس و دانشمند تاجیکستانی. دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش آموخت. در ۱۹۲۴م دورهٔ آموزشگاه آموزگاری سمرقند و در ۱۹۳۲م دورهٔ دانشگاه تاریخ و فلسفه را در مسکو به‌پایان برد. در ۱۹۳۲م در دانشگاه آموزگاری دوشنبه به تدریس سرگرم بود. از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۷م دانشجوی دورهٔ کارشناسی ارشد پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی بود. از ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۳م ریاست بخش تاریخ شوروی دانشگاه آموزگاری تاشکند و ریاست بخش ادبیات و تاریخ فرهنگستان علوم شوروی در تاشکند، از ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵م ریاست انستیتوی تاریخ و باستان‌شناسی تاشکند، از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۴م ریاست دانشگاه دولتی تاجیکستان، از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۹م ریاست بخش تاریخ دانشگاه دولتی تاجیکستان، از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲م ریاست انستیتوی باستان‌شناسی و مردم‌شناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان را عهده‌دار بود. وی در آغاز با اسم مستعار دنگان مقاله و نمایشنامه نوشت. مسائل دولتی خلق‌ها، روز و روزگار، مردم تاجیک پیش از انقلاب اکتبر و پس از آن درون‌مایهٔ نوشته‌هایش است. وی بیش از سی صد کتاب و مقاله نوشته است. در چندین کنفرانس بین‌المللی شرکت و سخنرانی کرده است. در ۱۹۶۷م برندهٔ جایزهٔ دولتی ابوعلی سینا شد. از آثارش: صدرالدین مورخ و تاریخ قوم تاجیک (دوشنبه، ۱۹۵۱م)؛ تاریخ سیاسی و فرهنگ قوم تاجیک در نیمهٔ قرن نوزده و قرن بیست (۱۹۵۷م)؛ معارف‌پرور احمد دانش (۱۹۶۴م)؛ رشد علم در تاجیکستان شوروی (۱۹۶۴م)؛ انعکاس حیات مردم ترکستان در روزنامه‌های بولشویکی دوران انقلاب اول روسی (۱۹۷۰م)؛ باراه علم (۱۹۷۵م)؛ اندیشه‌های سیاسی احمد دانش (۱۹۶۷م)؛ مادر نو (۱۹۸۲م)؛ نوای باران (۱۹۸۷م).

منابع: دانشنامهٔ خجند، ۶۱۵ ـ ۶۱۴، خراسان است اینجا، ۹۷ ـ ۹۶

سبدزاده

رجبوف صالح (ra.ja.bof.sā.leh)، عشور اویچ، خجند ۱۹۱۶ ـ دوشنبه ۱۹۹۰م، حقوقدان تاجیکستانی. در ۱۹۳۶م رشتهٔ حقوق را در دانشگاه دولتی شهر تاشکند به پایان برد. از ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۰م با داشتن ریاست دانشگاه در دانشکدهٔ حقوق به تدریس می‌پرداخت. از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳م در ارتش شوروی خدمت سربازی کرد. از ۱۹۴۳ تا ۱۹۵۶م باری دیگر رئیس همان دانشگاه شد و چندی رئیس کرسی نظریهٔ حقوق بود. در ۱۹۵۶م به تاجیکستان بازگشت. از ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۱م ریاست دانشگاه دولتی تاجیکستان را برعهده داشت و به تدریس حقوق

نیز سرگرم بود. در ۱۹۴۹م از رسالهٔ دکتری خود دفاع کرد و در ۱۹۵۰م دارای رتبهٔ پروفسوری و در ۱۹۵۷م دارای رتبهٔ آکادمیسین شد. از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۳م عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان بود. در ۱۹۷۰م برندهٔ جایزهٔ دولتی بوعلی سینا شد و پنج نشان دولتی و افتخارنامه‌هایی از تاجیکستان و شوروی گرفت. از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹م نایب رئیس دائرةالمعارف شوروی تاجیک و چندی مشاور ارشد ریاست فرهنگستان علوم تاجیکستان بود. وی مقاله‌های متعددی در نشریات تاجیکستان، ازبکستان و روسیه به‌چاپ رسانده است. درون‌مایهٔ آثارش رشد و رونق دانش و فرهنگ مردم آسیای میانه بود. وی مقاله‌های گوناگونی به مناسباتی در کتاب‌های تاریخ سازمان کمونیستی در آسیای میانه و تاریخ خلق تاجیک به‌چاپ رسانده است. از آثارش: نقش روسیه در تحولات آسیای میانه و سرنوشت اقوام آن (تاشکند، ۱۹۹۵م)؛ تاجیکستان جمهوری کامل حقوق اتحاد جماهیر شوروی (استالین‌آباد، ۱۹۵۹م)؛ جمهوری‌های ملی در آسیای میانه به زبان روسی (مسکو، ۱۹۶۸م)؛ نظریهٔ حقوق و دولت با همکاری گروهی از مؤلفان (۱۹۷۸م).

منابع: آکادمیسین ص.ع.رجبوف (دوشنبه، ۱۹۸۷م)؛ دانشنامهٔ خجند، ۶۱۵ ـ ۶۱۶؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۳۹؛ رجبوف، ص.ع.دانشمند، آموزگار و ارباب دولت (دوشنبه، ۱۹۸۲م)؛ «رجبوف، ص.ع.هفتاد ساله شد»، دولت شوروی و حقوق، شمارهٔ ۲، ۱۹۸۳م.

م.شکورزاده

رجبوف موسی (ra.ja.bof.mu.sâ)، بخارا ۱۹۱۸م ـ   ، نویسنده و دولتمرد تاجیکستانی. در خانواده‌ای هنردوست زاده شد. تحصیلات مقدماتی را در زادبومش آموخت. در ۱۹۳۹م دانشگاه دولتی شهر بخارا را به پایان برد. از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۶م خدمت سربازی کرد. سپس به تاجیکستان کوچید. از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۳م در مشاغل گوناگون دولتی کارکرد. از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۵م عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست و چندی نمایندهٔ مردم در مجلس عالی تاجیکستان بود. از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۵م مسئول بخش ادبیات و هنر حزب کمونیست و وزیر فرهنگ جمهوری تاجیکستان بود. از ۱۹۵۵م در دانشگاه دولتی آموزگاری شهر دوشنبه تدریس می‌کرد. همزمان به پژوهش و نویسندگی می‌پرداخت و دربارهٔ جهان‌بینی عبیدزاکانی، آثار جامی و برخی از داستان‌های شاهنامهٔ فردوسی مطالبی نوشت. وی بیش از پنجاه مقاله در زمینهٔ فرهنگ و ادب نوشته است. از آثارش: جهان‌بینی عبید زاکانی (۱۹۸۵م)؛ جامی و فلسفهٔ تاجیک در قرن پانزده میلادی (۱۹۶۸م)؛ فردوسی و زمان ما (۱۹۷۶م). برخی از آثار وی به روسی ترجمه شده است.

منبع: دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۳۸.

م.شکورزاده

رجبی (ra.ja.bi)، داداجان، خجند ۱۹۳۶م ـ   ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی. در ۱۹۶۱م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی زادگاهش به‌پایان رساند و از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۸م در روزنامهٔ حقیقت لنین‌آباد (خجند) و کومسومول تاجیکستان و از ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۲م در صدا و سیمای جمهوری تاجیکستان، از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۱م در روزنامهٔ ادبیات و صنعت و از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲م در روزنامهٔ صدای مردم به کار پرداخت. در ۱۹۸۲م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان درآمد. در ۱۹۹۲م به خجند بازگشت. در ۱۹۹۸م سردبیری روزنامهٔ حقیقت لنین‌آباد به او سپرده شد. نخستین حکایه‌هایش با نام دلسوزی در ۱۹۶۳م به‌چاپ رسید. آثاری چند در زمینهٔ ادبیات کودک تألیف کرده است. وی شماری از داستان‌های چخوف، مریمه و دیگر نویسندگان پرآوازه را به فارسی تاجیکی برگردانده است. از آثارش: کلوچهٔ زغاره «نان ذرت» (۱۹۷۴م)؛ شبی که برف آمد (۱۹۷۸م)؛ باران چغانه می‌زد (۱۹۸۵م)؛ نمایشنامهٔ دست‌ها را باز کنید (۱۹۸۰م).

منابع: دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۴۹/۸؛ دلسوزی، سرسخن.

م.شکورزاده

رجبی (ra.ja.bi)، معروف، کولاب ۱۹۵۵م ـ   ، ادب‌پژوه و مترجم تاجیکستانی. در ۱۹۷۶م دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه آموزگاری شهر کولاب را به پایان رساند. پس از سه سال که به تدریس در همان دانشگاه گذراند، به دوشنبه رفت و در دورهٔ دکتری دانشگاه آموزگاری شهر دوشنبه ثبت نام کرد. پس از آن، چندی در سازمان تبلیغاتی دانش به فعالیت پرداخت. از ۱۹۸۴م در بخش پژوهش‌های زبان و ادبیات رودکی پژوهشگاه علوم تاجیکستان سرگرم کار بود و سرانجام به ریاست بخش ادبیات برگزیده شد. رجبی تاکنون بیش از صد

مقالهٔ علمی و اجتماعی به‌چاپ رسانده است . وی از ۱۹۹۳م عضو کانون نویسندگان تاجیکستان و از ۲۰۰۰م عضو وابستهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان بوده است . از آثارش : ۱ـ تدقیق تاریخ ، تدقیق کاراکتر ؛ ۲ـ اسلام ، جدیدیه و انقلاب ؛ ۳ـ تاریخ تنقید و ادبیات‌شناسی . افزون بر این ، رجبی نمایشنامه‌های ساتم الوغ‌زاده را از روسی به فارسی تاجیکی برگردانده است . رجبی ، برای دو کتاب اسلام ، جدیدیه و انقلاب و تاریخ تنقید و ادبیات‌شناسی برندهٔ جایزهٔ عینی شده است .

ملااحمد

رحمان رجبی (rah.măn-e.ra.ja.bi) ، روستای اسپدختر از ناحیهٔ کتاب در استان کش‌رود ، ۱۹۴۶م ـ ، پسرژوهشگر و دانشمند تاجیکستانی . در ۱۹۷۰م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی سمرقند و در ۱۹۷۷م رشتهٔ زبان فارسی دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان رساند . مدتی در زادگاهش تدریس کرد . او از سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴م در انتشارات دولتی عرفان و از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸م در بخش فولکلورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان کار کرد . در ۱۹۹۸م به عضویت اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران تاجیکستان درآمد . افزون بر تحقیق و بررسی مسائل گوناگون خاورشناسی ، دربارهٔ بیداری و خودشناسی قوم تاجیک ، حفظ پیشینهٔ زبان و فرهنگ تاجیکی و ایرانی در آسیای میانه ، مقاله و رساله‌های بسیاری نوشته است . رجبی گوینده و نویسندهٔ بخش برون‌مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در مرکز خراسان شد و مقالات بسیاری از او در برخی مجله‌های تاجیکستان و ایران به‌چاپ رسیده است . از آثارش : خودآموزی مختصر خط و زبان فارسی (۱۹۹۳م) ؛ دعاها ، روایات و قصه‌های تاجیکان نواحی کتاب و شهر سبز (آمادهٔ چاپ است) .

منابع : پژوهش‌های ایرانی ، کتاب اول ، شیراز ، ۱۳۷۰ش ؛ صدای شرق ، شماره‌های ۱۱ و ۱۲ ، ۱۹۹۲م .

م.شکورزاده

رحمان صفر (rah.măn.sa.far) ، روستای شاه‌رجب در ناحیهٔ بلجوان ۱۹۳۰م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۴۸م آموزشگاه تربیت معلم و سپس دانشگاه تربیت معلم کولاب را به پایان برد . پس از آن به کار معلمی روی آورد . در ۱۹۵۱م به خدمت سربازی رفت . در ۱۹۵۵م آموزشگاه نظامی یاروسلاول را به‌پایان رساند . بیش از بیست سال پیشهٔ سپاهیگری داشت . در ۱۹۶۵م دورهٔ دانشکدهٔ تاریخ دانشگاه تربیت معلم شهر دوشنبه را تمام کرد . در ۱۹۷۸م کارمند پژوهشگاه تاریخ آکادمی علوم تاجیکستان و شورای ترغیب اتحادیهٔ نویسندگان شد . از ۱۹۷۰م به گردآوری اسنادی می‌پردازد که ارتباطی با شرکت سربازان تاجیکی در جنگ جهانی دوم دارند . تاکنون چندین داستان و نمایشنامه بر پایهٔ این مدارک نوشته است . در ۱۹۷۷م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . در ۱۹۸۵م برندهٔ جایزهٔ سازمان جوانان تاجیکستان شد . از آثارش : سفر امیرسایف (۱۹۷۳م) ؛ پسر دیار من (۱۹۸۲م) ؛ قهرمان وخش و دنیر (۱۹۸۲م) ؛ هزار و یک کارنامه (۱۹۹۵م) .

ملااحمد

رحمانوف (rah.mă.nof) ، شاه‌زمان ، روستای صیاد در ناحیهٔ شهر طوس ۱۹۴۶م ـ ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۶۸م زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری دوشنبه به‌پایان برد و در پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی فرهنگستان علوم تاجیکستان به‌کار پرداخت . از ۱۹۹۰م در دانشگاه آموزگاری دوشنبه ادبیات تدریس کرده است . وی در ۱۹۸۳م دانشنامهٔ دکتری ادبیات‌شناسی گرفت . رحمانوف شماری کتاب و مقاله دربارهٔ ساختار شعر فارسی تاجیکی تألیف کرده است . از آثارش : بیت و مناسبات آن در شعر (۱۹۸۰م) ؛ مسمط ، تشکل و تحول آن (۱۹۸۷م) ؛ عینی و شعر (۱۹۹۴م) .

قبادیانی

رحمانوف (rah.mă.nof) ، عبدالجبار ، کولاب ۱۹۵۹م ـ ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۸۳م دورهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان برد . سپس در همان دانشگاه در رشتهٔ ادبیات شوروی به تدریس پرداخت . از ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷م مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود . در ۱۹۸۹م با نوشتن پایان نامه‌ای با نام رمان بدیعی در نثر معاصر تاجیک سال‌های ۱۹۷۰ ـ ۱۹۸۰م دانشنامهٔ دکتری در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی گرفت . از ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹م ریاست بخش تعلیم دانشگاه دولتی تاجیکستان را به عهده داشت . در ۱۹۹۹م با نوشتن پایان نامه‌ای با نام زمینه‌های اساطیری در ادبیات تاجیکی سدهٔ بیست (۱۹۰۰ ـ ۱۹۵۰م) دانشنامهٔ فوق دکتری گرفت . از آثارش : معرفت زمان (دوشنبه ،

۱۹۹۶م) ؛ نظریه و سیر تاریخی اسطوره‌سازی فارسی ـ تاجیکی (دوشنبه، ۱۹۹۹م) ؛ پندارهای اساطیری در ادبیات تاجیکی (دوشنبه، ۱۹۹۸م). از رحمانوف بیش از پنجاه مقاله به‌چاپ رسیده مانده است.

منبع: عالمان دانشگاه، ۱۰۸.

ملااحمد

رحمانی (rah.mā.ni)، روشن، روستای یسرخی از ناحیهٔ بایستون در ولایت سرخان دریای ازبکستان ۱۹۵۴م ـ ، استاد و ادب‌پژوه تاجیکستانی. در ۱۹۷۷م دانشکدهٔ دولتی زبان و ادبیات تاجیک را به‌پایان رسانید. تا ۱۹۷۸م در صدا و سیمای جمهوری تاجیکستان کار می‌کرد. از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵م مترجم دانشگاه کابل در افغانستان بود. در ۱۹۸۶م از انستیتوی کشورهای آسیایی و آفریقایی دانشگاه دولتی مسکو به نام لوماتسف دانشنامهٔ دکتری گروه ایران‌شناسی گرفت. در ۱۹۸۹م از رسالهٔ دکتری خود به نام نظم شفاهی دری صاحب مؤلف در افغانستان معاصر دفاع کرد. از آثارش: ۱ـ نمونه‌های فولکلوری افغانستان جلد یکم، افسانه‌های دری، (کابل، ۱۹۸۴م)، جلد دوم، دو بیتی و رباعیات دری، (کابل، ۱۹۸۵م)، جلد سوم، ضرب‌المثل‌ها، (کابل، ۱۹۸۵م) ؛ ۲ـ ادبیات عامیانه در افغانستان معاصر، نظم شفاهی صاحب مؤلف به زبان دری، دو جلد (مسکو، ۱۹۹۴م). رحمانی در مجله‌های صدای شرق، علم و حیات و فیروزهٔ تاجیکستان و سیمرغ، برگ سبز و نگاه نو در ایران و علوم اجتماعی و زنان افغانستان در افغانستان و نیز در مجلهٔ دانشگاه دولتی مسکو بخش شرق‌شناسی آسیا و افریقا مقاله‌هایی نوشته‌است. تعدادی از مقاله‌های وی به انگلیسی، روسی، فرانسوی، عربی و زبان‌های دیگر برگردانده شده‌است. رحمانی بنیادگذار و سردبیر گاهنامهٔ فرهنگ مردم است که در دوشنبه با عنوان مردم گیاه منتشر می‌شود.

قبادیانی

رحمت‌زاده (rah.mat.zā.de)، شهرستان کلخوزآباد در وادی وخش ۱۹۵۳م ـ ، شاعر و روزنامه‌نگار تاجیکستانی. در ۱۹۷۳م دانشگاه دولتی خجند را به‌پایان رساند. از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵م در مدارس شهرهای خوقند و جمهوری ازبکستان به تدریس پرداخت. از ۱۹۷۶م در روزنامه‌های ادبی و کانون‌های فرهنگی خجند آغاز به کار کرد. در ۱۹۸۹م به عضویت کانون نویسندگان شوروی در آمد و در ۱۹۹۱م به ریاست بنیاد زبان فارسی تاجیکی در استان سغد برگزیده شد. در شعرهای وی سنت‌های ملی مردم تاجیک بازتاب بسیاری پیدا کرده است. مقاله‌هایی دربارهٔ زبان فارسی تاجیکی نوشته است. برخی از شعرهای رحمت‌زاده ترجمه و در مطبوعات روسیه، لهستان و چک منتشر شده است و نیز پنج مجموعه از آثار او در شهرهای دوشنبه و خجند به‌چاپ رسیده است.

منبع: دانشنامهٔ خجند، ۶۳۶.

م.شکورزاده

رحمتوف (rah.ma.tof)، ابراهیم، بخارا ۱۹۲۱ ـ دوشنبه ۱۹۸۰م، مترجم و روزنامه‌نگار تاجیکستانی. در ۱۹۴۰م دانشگاه آموزگاری دوشنبه را به‌پایان برد و مدتی آموزگار بود. از ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰م کارمند بخش سیاسی رادیو و تلویزیون تاجیکستان و معاون آن بود. از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۱م سردبیر روزنامهٔ پیانیر تاجیکستان، در ۱۹۵۱ ـ ۱۹۵۴م سرپرست بخش تاجیکی خبرگزاری تاجیکستان، در ۱۹۵۴ ـ ۱۹۵۶م معاون سردبیر ماهنامهٔ کمونیست تاجیکستان و از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۷م معاون دبیر انتشارات دولتی جمهوری تاجیکستان بود. وی تا پایان عمر کارمند دایرةالمعارف شوروی تاجیک بود. در ۱۹۶۱م مجموعه‌ای با نام حکایات تمثیلی از حکایات انوار سهیلی به کوشش او به نشر رسید. چند حکایه برای کودکان، یک رشته مقاله‌های پزشکی و مقاله‌هایی دربارهٔ شاهمات (شطرنج) و گاهشماری نوشته است. چندین نمایشنامه، فیلمنامه، حکایه و قصه از آثار ادیبان روس و جهان برگردان کرده است که از آن میان فیلمنامه‌های سرنوشت جاسوس (۱۹۷۱م)، میدان سرخ (۱۹۷۱م) و قصهٔ یک محبت (۱۹۷۴م) را می‌توان برشمرد. رحمتوف از ۱۹۵۹م عضو کانون نویسندگان شوروی بود. از آثارش: روباه و گرگ (۱۹۴۸م) ؛ افسانه‌ها (۱۹۷۳م) ؛ پای که زیبا؟ (۱۹۷۴م).

منبع: دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۶/۲۳۵.

م.شکورزاده

رحمی سمرقندی (rah.mi-ye.sa.mar.qan.di)، ملا رحمت‌الله، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. اصلش از سمرقند بود و در گذر گاوکشان آن شهر می‌زیست. نزد ملا سیداحمد وصلی به

فراگیری دانش پرداخت. سپس به بخارا رفت و از تدریس و املای عبدالرزاق بهره‌مند شد. ملیحای سمرقندی می‌نویسد: «... از عرفیات و جزئیات خبر تمام و در علم موسیقی مهارتش لاکلام و خاطرش نیز به اشعار متوجه است.» نمونه‌ای از شعر اوست: «گفتم که میرم از غمت آن‌گه نمای رحم / گفتا که رحمی میر که احیا کنم تو را.»

منابع: تذکرةالشعرای محترم، ۱۵۵؛ تذکرهٔ ملیحای سمرقندی، ۵۱؛ نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۵۱/۲، ۶۰.

معصومی

رحیم جلیل (ra.him.ja.lil)، خجند ۱۹۰۹ ـ همان‌جا ۱۹۸۸م، نویسنده و شاعر تاجیکستانی. دانش‌های مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت. چندی آموزگار بود و سپس در ۱۹۳۱ ـ ۱۹۵۱م در روزنامه‌های کارگر خجند، حقیقت لنین‌آباد و تاجیکستان سرخ و ماهنامهٔ شرق سرخ به کار پرداخت. فعالیت ادبی خود را با سرودن شعر آغاز کرد و ابتدا تخلص دهری داشت. نخستین مجموعهٔ اشعارش به نام موج‌های مظفریت در ۱۹۳۳م به‌چاپ رسید. از آن پس به نوشتن حکایه‌های طنز روی آورد و در ۱۹۳۶م نخستین مجموعهٔ داستان‌های کوتاه خود را با نام آرزو منتشر کرد. رحیم جلیل در آستانهٔ درگیری جنگ میهنی، نخستین رمان خود را به نام گلرو در ۱۹۴۱م به چاپ رساند. وی در این اثر به پیروی از سبک عینی، تصویری نوین از زن تاجیک عرضه می‌کند. رحیم جلیل پس از جنگ، رمان گلرو را بازنویسی و تکمیل و آن‌را با نام آدمان جاوید منتشر کرد (استالین‌آباد، ۱۹۵۹م). در فاصلهٔ جنگ جهانی دوم، چندین داستان دربارهٔ دلاوری‌های ارتش سرخ تألیف کرد و در ۱۹۴۴م مجموعهٔ این آثار را با نام حکایه‌های زمان جنگ منتشر ساخت. رحیم جلیل در ۱۹۵۶م رمان بلند انگشت کَنان (معدن‌چیان) را به صورت دنباله‌دار به‌چاپ رساند. این اثر در ۱۹۵۹م با نام شور آب به صورت کتاب منتشر شد. انتشار دومین جلد رمان شور آب در ۱۹۶۴م به صورت دنباله‌دار آغاز شد. رحیم جلیل سپس به نوشتن نمایشنامه روی آورد و در ۱۹۶۱م نمایشنامهٔ موزیکال صبح صحرا را بازنویسی کرد و در ۱۹۶۳م نمایشنامهٔ دل شاعر را در بزرگداشت کمال خجندی نوشت. داستان‌های فکاهی و طنزآمیز، از برجسته‌ترین آثار وی به شمار می‌آیند. از آثارش: شعرها و حکایه‌ها (۱۹۳۹م)؛ حصه و قصه (۱۹۴۱م)؛ مرگ خوشامد خوجه؛ عمر دوباره؛ حکایه‌ها (۱۹۵۴م)؛ وسوسهٔ بانو و لیلةالقدر (۱۹۵۷م)؛ آدمان جاوید (استالین‌آباد)؛ پشیمانی (۱۹۶۰م)؛ مأوای دل در دو جلد (۱۹۷۰م و ۱۹۸۳م)؛ حکایه‌ها، حکایات هجوی و نمایشنامه‌ها (۱۹۷۱م)؛ الهام (۱۹۷۳م)؛ دختر مرمرین (۱۹۷۵م)؛ بازگشت از بهشت (۱۹۷۶م)؛ مزار شاعر (دوشنبه، ۱۹۷۹م)؛ گردش فلک (۱۹۸۲)؛ هزار شاعر به خط فارسی (۱۹۷۶م).

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۱۵۴، ۱۵۷، ۲۲۰؛ ادیبان تاجیکستان، ۱۴۲ ـ ۱۴۵؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۲۸/۶ ـ ۲۲۹؛ از روی مهر مهر، خورشیده آتاخانووا، دوشنبه، ۱۹۷۶م؛ رحیم جلیل و آثار او، دوشنبه، ۱۹۶۲؛ رحیم جلیل، محمد جان شکوروف و عطاخان سیف‌الله‌یف، دوشنبه، ۱۹۵۹م؛ رحیم جلیل، سیف‌الله‌یوف، دوشنبه، ۱۹۶۹م؛ عسکر حکیموف، «عمر نجیب ادیب»، صدای شرق، شمارهٔ ۱۱، صص ۱۲۲ ـ ۱۲۸؛ کیت هیتچینس، «ادبیات نوین تاجیک»، ادبستان، شمارهٔ ۳، ص ۲۰؛ عطاخان سیف‌الله‌یف، «استاد نثر»، همان‌جا، ۱۹۶۹م، شمارهٔ ۱۰، صص ۹۸ ـ ۱۰۹؛ یوسف سلیموف «صیقل مهارت»، همان‌جا، صص ۱۱۰ ـ ۱۱۶؛ عبدالوهاب علی‌نظروف، «سیماهای شناس»، همان‌جا، سال ۱۹۷۲م، شمارهٔ ۱، صص ۱۵۳ ـ ۱۵۴؛ صاحب تبروف، «همنفس خلق»، همان‌جا، سال ۱۹۷۸م، شمارهٔ ۱۲، صص ۱۱۵ ـ ۱۲۱؛ مهراب اکبریان، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک»، سیمرغ، سال یکم، شمارهٔ ۲، صص ۱۵۴.

م.شکورزاده

رحیم هاشم (ra.him.hā.šem)، هاشموف رحیم محمداویچ، سمرقند ۱۹۰۸ ـ دوشنبه ۱۹۹۳م، مترجم و نویسندهٔ تاجیکستانی. همزمان با تحصیل، در روزنامهٔ سمرقند و ماهنامه‌های معارف و رهبر دانش به کار پرداخت. از ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۶م کارمند انتشارات دولتی تاجیکستان و در ۱۹۵۵م پژوهشگر پژوهشگاه علوم تاجیکستان بود. در ۱۹۶۰م به عضویت کانون نویسندگان درآمد. وی مقاله‌ها و کتاب‌هایی چند دربارهٔ آثار چخوف، گورکی، ابوعلی سینا، فردوسی، عینی، لاهوتی، پیرو سلیمانی و مانند آن‌ها تألیف کرده و آثار ادیبانی چون گورکی، تولستوی، لرمانتوف، یان، کربابایوف، ناظم حکمت و راشد نوری را از زبان‌های روسی و ترکی به فارسی تاجیکی برگردانده است. رحیم هاشم در انتشار فرهنگ روسی ـ تاجیکی (۱۹۳۳م) و فرهنگ زبان تاجیکی (۱۹۶۹م)

همکاری داشت. وی چندین کتاب درسی نیز تألیف کرده‌است. از آثارش: پیکرهٔ بزرگ نظم (۱۹۶۴م)؛ ابن سینا (۱۹۷۵م)؛ با امر وجدان* با همکاری رادی فیش (۱۹۷۹م)؛ سخن از استادان و دوستان (۱۹۸۳م)؛ داستان‌های شاهنامهٔ فردوسی (۱۹۳۷م)؛ مجموعهٔ اشعار ملک الشعرای بهار (۱۹۵۹م)؛ نمونهٔ اشعار شاعران معاصر افغانستان (۱۹۶۰م)؛ اشعار پارسی تاجیکی فضولی (۱۹۶۰م)؛ ترجمهٔ مکتوبات کمال الدوله نوشتهٔ آخوندزاده (۱۹۶۲م)؛ مشاعره، که گلچین اشعار شعرای فارسی‌زبان جهان است (مسکو ۱۹۶۷م)؛ اشعار شعرای تاجیک با همکاری م.لوین و هادی‌زاده (مسکو ۱۹۷۲م)؛ شرح زندگی و فعالیت جامی (ایروان، ۱۹۶۴م)؛ پیری که جوان شده است (لنین‌گراد، ۱۹۷۳م)؛ سال‌ها در صحیفه‌ها (دوشنبه، ۱۹۸۸م).

منابع: ادبیات تاجیکستان، ۴۸۵ ـ ۴۸۸؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۲۸/۶؛ شعر غرق خون، ۹؛ کتاب‌شناسی خاورشناسان، ۲۶۹؛ رجب امانوف، «کارنامهٔ ادیب»، صدای شرق، شمارهٔ ۱۱، ۱۹۶۸م؛ شاهزمان رحمانوف، «مردکار»، همان‌جا، ۱۹۹۰م، شمارهٔ ۱۰، صص ۱۳۹ ـ ۱۴۱.

ت.آتشین

رحیمی بخارایی (ra.hi.mi-ye.bo.xā.rā.i)، محمدجان، روستای فایق (بخارا) ۱۹۰۱ ـ دوشنبه ۱۹۶۸م، شاعر تاجیکستانی. دانش‌های ابتدایی را در مکتب‌های قدیم زادگاهش آموخت. در دستگاه‌های گوناگون دولتی تاجیکستان کار کرد. وی سرپرست بنیاد ادبی تاجیکستان و چند سال نیز دبیر کانون نویسندگان این جمهوری بود. پیش از ۱۹۱۹م نخستین منظومه‌اش را با نام طلا کمران منتشر کرد که نشانگر رویارویی او با ستمگران امیر سالاری بخارا بود. در ۱۹۲۴ ـ ۱۹۲۸م اولین اشعارش در روزنامه‌های سمرقند و دوشنبه به‌چاپ رسید. وی در چندین بنیاد فرهنگی در دوشنبه کار می‌کرد. در ۱۹۴۰م مجموعه‌ای از اشعار غنایی خویش را که در پانزده سال گذشته سروده بود، به نشر رساند. در قالب‌های کهن اما با درون‌مایه‌های نو شعر می‌سرود. بسیاری از شعرهایش چون داستان مهستان به موسیقی راه برده است. در سال‌های درگیری جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ ـ ۱۹۴۵م) مجموعهٔ مرگ به مرگ، خون به خون (۱۹۴۳م) را سرود. بهترین اشعارش در مجموعه‌های شعله‌های مهر (۱۹۶۰م) و صباح سخن (۱۹۶۳م) گرد آمده است. در زمینهٔ پژوهش‌های ادبی و زبان‌شناسی نیز کوشا بود. به سبب دلبستگی‌اش به سبک هندی، به تصحیح و انتشار رباعیات بیدل (۱۹۶۰م) همت گمارد. وی در نشر شاهنامهٔ فردوسی (در دو جلد)، دوبیتی‌های باباطاهر، اشعار جامی، فرهنگ تاجیکی به روسی و چند رساله دربارهٔ موسیقی سهیم بوده است. همچنین چندین لحن از ترانه‌های عامیانه را ضبط کرده است. رحیمی نمونه‌های خوبی از شعرهای روسی را به فارسی تاجیکی برگردانده است. در فیلمنامه‌نویسی نیز دست داشت. از ۱۹۳۴م عضو کانون نویسندگان شوروی بود. از آثارش: چشمهٔ نور؛ کشور زرین؛ هیکلی از نور (دوشنبه، ۱۹۷۱م) و اشعار منتخب در سه جلد (دوشنبه، ۱۹۷۸، ۱۹۸۲م).

منابع: ادبیات‌فارسی در تاجیکستان، ۱۴۵ ـ ۱۴۶؛ اشعار منتخب، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۸م، سرسخن؛ تاریخ ادبیات ایران، ریپکا، ۵۴۰؛ خورشیدهای گمشده، ۶۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۳۳/۶ ـ ۲۳۴؛ غزل‌ها، ۴۹ ـ ۵۴؛ محمدجان رحیمی، ناصرجان معصومی، دوشنبه، ۱۹۶۱م؛ نمونه‌های اشعار شاعران سویتی تاجیک، ۱۹۶ ـ ۲۰۱؛ مهراب اکبریان، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک»، سیمرغ، سال یکم، شمارهٔ ۲، ص ۱۵۳؛ شریفوف خدایی، «سرود واپسین»، صدای شرق، سال ۱۹۶۹م، شمارهٔ ۸، صص ۱۴۰ ـ ۱۴۴؛ ناصرجان معصومی، «همسن عصر»، همان‌جا، سال ۱۹۶۱م، شمارهٔ ۷، صص ۹۳ ـ ۱۰۴؛ رحیم هاشم، «پاکدل و پاکیزه اعتقاد»، همان‌جا، سال ۱۹۷۴م، شمارهٔ ۸، صص ۱۲۶ ـ ۱۲۹؛ نادر شنبه‌زاده، «دوست بی‌ریا»، همان‌جا، سال ۱۹۶۹م، شمارهٔ ۱، صص ۱۱۸ ـ ۱۲۰؛ رحیم مسلمانیان، «یادگار عمر»، همان‌جا، سال ۱۹۷۲م، شمارهٔ ۱، صص ۱۴۹ ـ ۱۵۰.

حجتی

رحیمی حصاری (ra.hi.mi-ye.he.sā.ri)، امام‌الدین، حصار ۱۹۵۵م ـ 　　　، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی. رشتهٔ زبان و ادبیات‌فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌انجام رساند. در خبرگزاری جمهوری تاجیکستان و پیام دوشنبه کار کرده است. بسیاری از حکایه‌ها و آچرک‌های او در مطبوعات منتشر شده است. رحیمی بیشتر هجویه نوشته است. مجموعهٔ هفده هجویهٔ او با نام آدم شیرخام‌خورده در کتاب نونهالان باغ ادبیات آمده است.

منبع: نونهالان باغ ادبیات، ۴۴۵ ـ ۴۷۷.

قبادیانی

رحیمی سمرقندی (ra.hi.mi-ye.sa.mar.qan.di) ، میرزا رحیم دیوانهٔ سمرقندی ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده شد و در همان‌جا دانش آموخت و زیست . وی مسلک درویشی داشت . رحیمی به فرمودهٔ استاد ، خود مؤمن خواجه شیخ الاسلام ، غزل‌های زیادی به تقلید از بیدل و نوایی ، به فارسی و ترکی سروده است . شماری از غزل‌ها و ابیات پراگندهٔ او در تذکره‌ها و بیاض‌های سدهٔ نوزدهم به چشم می‌خورد .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۴۰ ؛ تحفة الاحباب ، ۸۱ ـ ۸۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۳۳/۶ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۰۹ ـ ۲۱۰ ؛ گنج زرافشان ، ۲۲۹ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۰۹ ـ ۳۱۰ .

ب.آتشین

رحیمی کولابی ، شاه عبدالرحیم ← عبدالرحیم کولابی

رحیمی هروی (ra.hi.mi-ye.ha.ra.vi) ، ـ میانکال سمرقند ۹۹۸ق ، شاعر ایرانی . در هرات زاده‌شد و در سمرقند بالید . چون بینی بزرگی داشت ، وی را رحیمی جهود می‌نامیدند . از سمرقند راهی هند شد و چون به قصبهٔ ده نو در سرزمین حصار رسید ، حاکم آن دیار ، یارمحمد سلطان ، فرزند رستم سلطان وی را از سفر بازداشت و به کتابداری خود برگزید . رحیمی همراه وی به میانکال رفت و در آن دیار ماندگار شد . وی در شعر شاگرد مشفقی بود . در انواع شعر طبع‌آزمایی می‌کرد و غزل را نیکو می‌سرود . شماری از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۹۷/۱ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۶۳۸ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۳۰/۶ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۲۱ .

ت.آتشین

ردایف الاشعار (ra.dā.ye.fol.aš.ār) ، گونه‌ای بیاض که در آن اشعار بر حسب ردیف و قافیه‌ای که دارند به ترتیب الفبا آورده می‌شوند . در سده‌های دهم تا سیزدهم هجری چندین ردایف الاشعار در فرارود نوشته شده‌است که بر پاره‌ای از آن‌ها نام مؤلف (مرتّب) هم نیامده است . از ردایف الاشعارهای معروف ، دست‌نویسی است به شمارهٔ ۹۶۱۹ که در پژوهشگاه خاورشناسی تاشکند نگه‌داری می‌شود . این ردایف الاشعار که بیاضی از غزل است ، در ۱۲۹۰ق به دست ملاشادی فرزند میر عزیزکان بادامی نوشته شده‌است . ردایف الاشعاری دیگر تألیف حاجی قربان انصاری است و نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۲۳۹۶/۱ در پژوهشگاه خاورشناسی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۷۷/۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۷۸/۱ ـ ۷۹ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۱۴/۵ ـ ۱۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۰۹/۲ ـ ۱۱۲ .

دانشنامه

رزمی (raz.mi) ، میرزا معصوم ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در هندوستان متولد شد . اما در بخارا نشو و نما کرد . مردی فاضل بود و چون به داشتن دلیری آوازه داشت رزمی تخلص کرد . چندی به هندوستان کوچید و در دربار دهلی متمکن شده دوباره به فرارود بازگشت . شعرش با پیچیده‌گویی همراه بود . نمونه‌ای از شعر او است : «گر به هوا برد صبا طرهٔ مشک‌سای را ـ طایر سنبلین پرد سایه دهدهمای را / شیر ستم به بیشه و کین تو چیست در طلب ـ آهوی او ز شوق او وه که شکسته پای را / آتش و رزمی اش لقب گم شده در ره طلب ـ رانده در اولین قدم عقل عقیله زای را .»

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۶۳۴ ـ ۶۳۵ ؛ صحف ابراهیم ، شمارهٔ ۱۸۷ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۶۷ ـ ۱۶۸ .

رشنوزاده

رسالهٔ ابوحفص سغدی (re.sā.le.ye.a.bu.hafz-e.soq.di) / فرهنگ ابوحفص سغدی ، کتابی در واژگان فارسی ، نوشتهٔ ابوحفص سغدی (نیمهٔ سدهٔ پنجم هجری) نخستین بار مؤلف مجمع الفرس یا فرهنگ سروری (۱۰۰۸ق) از این کتاب با نام رسالهٔ ابوحفص یاد کرده و آن‌را در شمار منابع کتاب خویش آورده است . نیز مؤلف فرهنگ جهانگیری (۱۰۰۵ تا ۱۰۱۷ق) نام فرهنگ ابوحفص را در شمار مآخذ فرهنگ خود یاد کرده است . از نمونه‌هایی که در این دو فرهنگ آمده است ، چنین بر می‌آید که این کتاب در دست یکی از دو مؤلف بوده است . کهن‌ترین شاعری که نام و شعرش در رساله آمده است ، خسروی سرخسی (پیش از ۳۸۳ق) است . به همین سبب می‌توان تاریخ

تألیف رسالهٔ ابوحفص را میان سال مرگ خسروی و سال تألیف مجمع الفرس محدود کرد. با این حال یکی بودن یا یکی نبودن ابوحفص شاعر و ابوحفص فرهنگ‌نویس به درستی روشن نیست و شایستهٔ تحقیق بیشتری است. رسالهٔ ابوحفص نخستین فرهنگ تفسیری فارسی دری است که تا سدهٔ یازدهم هجری در دسترس فرهنگ نویسان بوده است و «دارای شواهد شعری» فراوانی است. این رساله شرح واژه‌های فارسی دری و نمونه‌هایی از اشعار شاعران فرارود و خراسان را، مانند رودکی و دیگران در برمی‌گیرد. برخی فرهنگ‌های مهم دیگر مانند لغت فرس اسدی طوسی، صحاح الفرس و محمدبن شاه نخجوانی و فرهنگ رشیدی از اصول رسالهٔ ابوحفص سغدی بهره برده‌اند.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۲۱/۱، ۲۷، ۴۷؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۱/۱؛ شاعران بی‌دیوان، ۱۷؛ شاعران همعصر رودکی، ۱۸ ـ ۱۹؛ فرهنگ جهانگیری، ۵/۱، ۹۳۹؛ فرهنگ نظام، ۵/دیباچه، ۱۲؛ فرهنگ‌های فارسی، ۷ ـ ۹؛ لغت‌نامه، ۱۷۸/۱ ـ ۱۷۹.

معصومی

رسالهٔ بهائیه (re.sā.le-ye.ba.hā.i.ye)، کتابی به فارسی در یادکرد خواجه بهاءالدین محمد نقشبندی، نوشتهٔ شیخ ابوالقاسم بخارایی فرزند محمد بن خواجه مسعود بخاری، صوفی و نویسندهٔ فرارودی (سدهٔ هشتم هجری). این کتاب که دربارهٔ مقامات، احوال و آموزش‌های خواجه بهاءالدین نقشبندی است در یک دیباچه و سه باب تدوین شده است. مؤلف در دیباچه می‌گوید: «... این مجموعه را این ضعیف تشریفاًله، به اسم الشریف رسالهٔ بهائیه نام گفت ... و چون کارها از سه مرتبه بیرون نیست: ابتدا، اواسط و انتها، این مجموعه نیز مرتب شد بر سه باب ...» **باب یکم** در مبادی حال ایشان و سلسلهٔ مشایخ ایشان است. این باب با یادکردی از خواجه محمد باباسماسی (۷۵۵ق) پدر خواندهٔ خواجه بهاءالدین و پیر سیدامیر کلال (۷۷۲ق) پیر و مراد خواجه بهاءالدین آغاز می‌شود. مؤلف در این باب به چگونگی گذشتن باباسماسی از کنار قصر هندوان (که به حاضران می‌گوید از این کاخ بوی مردی می‌آید و باید این کاخ قصر عارفان گردد) و پذیرفتن خواجه بهاءالدین به فرزندی و سپردن او به امیر کلال، می‌پردازد و با یادکرد درگذشت خواجه بهاءالدین به انجام می‌رسد. **باب دوم** در لطایفی است که بر زبان ایشان گذشته و سلوک ایشان است و **باب سوم** دربارهٔ کرامات ایشان است. مؤلف در این کتاب از خواجه بهاءالدین با القاب تجلیلی شیخنا و سیدنا یاد کرده که نشان دهندهٔ پیوستگی او به طریقهٔ نقشبندیه است و حکایت از آن دارد که او خود از مریدان و ملازمان شیخ بهاءالدین نقشبند بود. نمونه‌ای از نثر این کتاب است: «... برای دوری از شیون زنان حضرت خواجه در مرض اخیر به کاروان سرایی رفتند و در حجرهٔ کاروان‌سرا در مدت مرض می‌بودند و خواص اصحاب ملازم ایشان می‌بودند ...» نسخه‌ای دست‌نویس از رسالهٔ بهائیه به شمارهٔ ۱۶۴۲ / ۴۶۹۳ در گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۲۹۲/۱؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۷۳/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۱۴/۱۱ ـ ۸۱۵؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۲۱۴۳/۳ ـ ۲۱۴۴؛

Persian literature, C . A . storey, 2/1060 .

معصومی

رساله در عشق (re.sā.le.dar.esq)، رساله‌ای کوتاه به فارسی از سیف‌الدین باخرزی (۵۸۶ ـ ۶۵۹ق). این رساله در بردارندهٔ مفاهیم و حکایاتی از عشق مجازی و عشق حقیقی است. آغاز رساله چنین است: «طالعت فی اخبار العشاق من أسرار الاشتیاق ان النبی صلی‌الله علیه و سلم قال من عشق و عفّا وکتم و مات، مات شهیدا. حاضر باش کی وقت حضور مشتاقان است.» در این رساله حکایتی دربارهٔ اسکندر مقدونی آمده است. گویا هفت تن از حکمای زمان دربارگاه اسکندر حاضر شدند و هر کدام جمله‌ای در مفهوم عشق گفتند. اسکندر سخنان همگی را شنید و خود در پایان چنین گفت: «... این‌ها همه از روی اقناع جواب است و از وجه اشباع صواب است. اما جمال سلطان عشق هنوز در نقاب است.» باخرزی در رساله‌اش نامی هم از کتاب مقامات نوشتهٔ شیخ ابوسعید* ابوالخیر (۳۵۷ ـ ۴۴۰ق) و مکارم الاخلاق نوشتهٔ رضی*الدین نیشابوری (۵۹۸ق) برده و در پس هر یک از نام‌ها حکایتی نیز آورده است. در این رساله اشعار فراوانی آمده که برخی از آن‌ها رباعیاتی از باخرزی است. باخرزی در جایی از رساله آورده است که خواهان ادامه دادن و به پایان رساندن رساله به زبان دری است. این رباعی از باخرزی تأییدی بر این گفته او است: «با یار نو از غم کهن باید گفت ـ با او به زبان او سخن باید گفت / لا تفعل و افعل نکند چندین سود ـ چون با عجمی کن و مکن باید گفت.» اما، به خلاف گفتهٔ

باخرزی ، متن کتاب سرشار از واژگان و جمله‌هایی عربی است . در رساله در عشق آیات و احادیث نیز کم نیستند . آن‌جا که سخن از عشق حقیقی به میان می‌آید ، باخرزی آیه‌ای از قرآن می‌آورد و می‌گوید : «بسم الله نام آن پادشاهی است کی میلان دل‌های عشاق به درگاه او است و هیجان جان‌های مشتاق به بارگاه او .» رساله در عشق برای نخستین بار به کوشش ایرج افشار در شمارهٔ چهارم از سال هشتم مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات به‌چاپ رسید . ایرج افشار این رساله را در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۲۴۴۹ که در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود ، یافته بود . سپس حبیب یغمایی تمامی رساله‌های این مجموعه را با نام نمونهٔ نظم و نثر فارسی یک‌جا تصحیح کرد و به‌چاپ رساند (تهران ، ۱۳۴۳ش) . چاپ دیگر این کتاب به کوشش ایرج افشار به همراه رساله‌ای دیگر با همین نام از احمد غزالی در دست است (تهران ، ۱۳۵۹ش) .

منابع : اوراد الاحباب و فصوص الآداب ، ۱۷ ـ ۱۸ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۷۴ ـ ۱۷۵ ؛ دو رسالهٔ عرفانی در عشق ، ۹۳ ـ ۱۰۵ ؛ یادگارنامهٔ حبیب یغمایی ، ۱۱ ؛ سعید نفیسی ، «سیف‌الدین باخرزی» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران ، سال دوم ، شمارهٔ ۴ ، تیر ۱۳۳۴ش ، ص ۵ ؛ ایرج افشار ، «رسالهٔ عشق سیف‌الدین باخرزی» ، همان‌جا ، سال هشتم ، شمارهٔ ۴ ، تیر ۱۳۴۰ش ، ص ۱۱ ـ ۲۴ ، ایرج افشار ، «سیف‌الدین باخرزی» ، همان‌جا ، سال نهم ، شمارهٔ ۴ ، تیر ۱۳۴۱ش ، صص ۴۳ ـ ۴۴ .

کوتی

رساله در نظم تمدن و تعاون (re.sā.le.dar.nazm-e.ta.mad.don. va.ta.ā.von) ، کتابی به فارسی در اصول حکومت‌داری ، نوشتهٔ احمد مخدوم دانش ، مشهور به احمد کله ، ادیب ، شاعر ، معارف‌پرور ، نویسنده و نظریه‌پرداز سیاسی ـ اجتماعی تاجیک (۱۲۴۴ ـ ۱۳۱۴ق) . این رساله فصلی از نوادر الوقایع اثر نام‌دار مؤلف است . مؤلف در روزگار حکمرانی امیر مظفر (۱۸۶۰ ـ ۱۸۸۵م) منجم دربار او بود . شکست امیر مظفر در نبرد با روسیه در ۱۸۶۹م و آشفتگی اوضاع سیاسی و رویهٔ حکومت‌داری ، دانش را برآن داشت که در ۱۸۷۰ ـ ۱۸۷۳م رساله در نظم تمدن و تعاون را تألیف کند و در آن اصول حکومت با نظام را به تصویر کشد . مؤلف در این رساله از آثار کسانی مانند امام محمد غزالی و سیدعلی همدانی ، که در سیاست و تدبیر منزل مدن تألیفاتی داشته‌اند ، بهره جسته و از آرای خود ، آیات قرآنی ، احادیث و اشعار استفاده کرده است . اهمیت این رساله در نگاه تازهٔ مؤلف به اصول ادارهٔ دولت از روی واقعیت‌های زندگی و تاریخ زمان و تجربهٔ حکومت‌داری روسیه و دیگر کشورهای پیشرفتهٔ اروپایی است . این اثر در یک مقدمه ، سه فصل و یک خاتمه تدوین شده است . مؤلف در مقدمه به بیان این موضوع پرداخته است که آدمی برای چه آفریده شده و بعد از آنکه موجود شد ، خیر وی در چیست و چه اختیار کند . **فصل یکم** در فضیلت سلطنت و معاملات سلاطین باحق و اهل آن است . مؤلف در این فصل برای آراسته شدن سلاطین به صفت عدالت ، ده شرط بر شمرده است . **فصل دوم** در معاملهٔ ملوک با امرا و سپاه و تنسیق عمال و متصرفان و اسلوب عسکرداری است . **فصل سوم** در طریق رعیت‌داری و فقراپروری و رسیدن به مهمات آن‌ها است و خاتمه در بیان تعیین آداب مجلس ملوک و معاشرت آن‌ها و تنسیق سفر و حضر و حرکت و سکون و طریق اختلاط با زیردستان است . نمونه‌ای از نثر کتاب است : «بدان که ولایت داشتن کار بزرگ است و خلیفگی حق تعالی کردن است و در همهٔ اوامر و نواهی اقتدا به سلوک الهی نمودن . و اصل در ولایت‌داری و حکومت علم و عمل است .» این اثر با تصحیح نذرالله رستموف و کوشش رسول هادی‌زاده به‌چاپ رسیده است (دوشنبه ، ۱۹۷۶م) .

منبع : رساله در نظم تمدن و تعاون ، دوشنبه ، نشر دانش ۱۹۷۶م .

معصومی

رسالهٔ سیفی ، نوشتهٔ سیفی بخارایی ← عروض سیفی

رسالهٔ صاحبیه ← صاحبیه

رسالهٔ عروض (re.sā.le-ye.a.ruz) / رساله در عروض ، کتابی به فارسی و عربی ، نوشتهٔ رشید* وطواط (۴۸۰/۴۸۷ ـ ۵۷۳ق) . این اثر رساله کوچکی است دربارهٔ بیست و نه بحر از بحرهای اصلی و فرعی شعر فارسی و عربی که مؤلف در شرح هر یک از بحرها دو بیت فارسی ، برای مثال و فهم بهتر آورده است . سپس در چند کلمه بیان کرده که آن بحر متروک است یا متداول و در کدام یک از دو زبان فارسی یا عربی کاربرد بیشتری دارد . رسالهٔ عروض رساله‌ای است بسیار فشرده ، تا جایی که وطواط از آوردن مقدمه و نام کتاب نیز پرهیخته است و بعدها هر یک از نسخه‌نویسان ، مقدمه‌ای به این رساله افزوده‌اند . اختلاف

اساسی در نسخه‌های به‌جا مانده نیز در همین ناهمخوانی مقدمه‌ها است. ملک الشعرای بهار در این‌باره می‌گوید: «و رساله‌ای هم در عروض از او نزد مؤلف موجود است که سر و ته ندارد، و معلوم نیست چه نام داشته است.» اقبال آشتیانی در مقدمهٔ حدایق السحر فی دقایق الشعر از رساله‌ای کوتاه منسوب به رشید وطواط، با نام منظومه‌ای در عروض اشعار، یاد می‌کند. این رساله دارای دو برگ است و شانزده بحر از بحرهای عروضی شعر فارسی را در بر می‌گیرد. نسخه‌ای دست‌نویس از منظومه‌ای در عروض اشعار در میان مجموعه‌ای در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود، اما اقبال آشتیانی از شمارهٔ آن یاد نکرده است. گویا این رساله بخشی از رسالهٔ عروض وطواط است. نمونه‌ای از نثر و شیوهٔ شعرسرایی وطواط در این کتاب، دربارهٔ بحر هزج مکفوف، چنین است: «چو مکفوف شود رکن هزج گشت دل افروز ـ بدین طرز بود بیت که گفتیم بیاموز / مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل ـ خوشت باد همه عمر، بهت باد همه روز. در این وزن اشعار پارسی کم گفته‌اند، زیرا که مطبوع نیست.» نسخه‌ای دست‌نویس از این رساله به شمارهٔ ۵۷۸/۵ در کتابخانهٔ راشد افندی در استانبول نگه‌داری شود.

منابع: حدایق السحر فی دقایق الشعر، مقدمه، نز، ند؛ دیوان رشیدالدین وطواط، مقدمه، ۲۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه، ۲۱۹؛ لطایف الامثال و طرایف الاقوال، ۲۸؛ نامه‌های رشیدالدین وطواط، ۶۷ ـ ۶۹.

کونی

رسالهٔ عروض، نوشتهٔ سیفی بخارایی ← عروض سیفی

رسالهٔ قدسیه (re.sā.le-ye.qod.si.ye)، کتابی به فارسی در سخنان، مناقب و احوال خواجه بهاءالدین نقشبند، تألیف خواجه محمدپارسا*. خواجهٔ پارسا برخی سخنان استادش، بهاءالدین نقشبند، که در مجالس بر زبان می‌راند و نیز مناقب و احوال وی را به فرمودهٔ خواجه علاءالدین عطار، نخستین جانشین بهاءالدین، در این رسالهٔ کوتاه گرد آورده و شرح کرده‌است. رسالهٔ قدسیه را منسوب به او و اثر خواجهٔ نقشبند نیز دانسته‌اند. محمد پارسا این کتاب را پس از درگذشت بهاءالدین نوشته و در آن شجرهٔ طریقتی وی را تا محمد (ص) یاد کرده است. نثر آمیخته به نظم این کتاب زیبا و روان است. برگردان ترکی رسالهٔ قدسیه در دارالکتب قاهره نگه‌داری می‌شود. دست‌نویسی از آن به شمارهٔ ۵۱۴۳/۱/۲۱۳۱ در دانشگاه پنجاب لاهور هست که در فهرست مخطوطات شیرانی با نام انفاس قدسیه آمده است. رسالهٔ قدسیه نخست در ۱۳۲۸ق / ۱۹۱۰م در بخارا و دیگر بار در ۱۹۶۶م / ۱۳۴۵ش همزمان در راولپندی و تهران منتشر شده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۴۸۳/۴؛ رسالهٔ قدسیه؛ شرح فصوص الحکم، سرسخن مصحح؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۲۰۲/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۷۷۵/۳ ـ ۱۷۷۸.

ب.آتشین

رسالهٔ موسیقی (re.sā.le-ye.mu.si.qi)، رساله‌ای به فارسی در موسیقی نوشتهٔ نجم‌الدین‌گوهری کوکبی بخارایی* (سدهٔ دهم هجری). این رساله در یک مقدمه، دوازده مقام و یک خاتمه تدوین یافته است: مقام نخست در شرف علم موسیقی، مقام دوم در بیان معانی موسیقی و تعیین موضوع آن، مقام سوم در تعریف نغمه، مقام چهارم در تعریف بعد و جنس با استناد به گفته‌های فارابی، ابن‌سینا و صفی‌الدین ارموی، مقام پنجم در بیان پرده‌های اصلی، مقام ششم در نسبت آوازها و شعبه‌ها در باب پیدایش مقام‌ها و پیوند شعبه و آواز و مقام با یکدیگر، مقام هفتم در بیان ترکیبات، مقام هشتم در تعریف نقره، مقام نهم در تعریف ایقاع، مقام دهم در ادوار ضروب، مقام یازدهم در تصنیف و مقام دوازدهم در بیان اقسام بر حسب اصول جداگانه و خاتمه در رعایت حالات و تعیین اوقات است. نسخه‌هایی از این رساله به شماره‌های ۲۲۵۷ و ۴۶۸ در گنجینهٔ نسخه‌های خطی فرهنگستان علوم شوروی و جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۱۷/۱؛ تحفة السرور، درویش‌علی جنگی، زیر «کوکبی بخارایی»؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۵۳۹/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۳۷۵/۶؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۳۱۷/۱، شمارهٔ ۷۲۳.

ت.آتشین

رسالهٔ موسیقی در نظم دوازده مقام (re.sā.le-ye.mu.si.qi.dar. nazm-e.da.vāz.dah.ma.qām)، رساله‌ای در موسیقی نوشتهٔ نجم‌الدین گوهری کوکبی بخارایی* (سدهٔ دهم هجری). این رساله که از نخستین آثار منظوم در باب مقام‌ها به‌شمار می‌آید،

در پنج فصل ترتیب یافته است: فصل نخست در توصیف بیست و چهار شعبه، ارتباط شعبه با مقام، اجرای پرده‌ها و ترکیب شعبه‌ها، فصل دوم دربارهٔ آواز و تعیین مقام هر آواز، فصل سوم در بیان ارتباط میان مقام‌ها و برج‌های فلکی، فصل چهارم به نام در بیان اصول مختلفه در باب هفده اصل موسیقی و ویژگی‌های ضربی و صوتی و فصل پنجم در شرح دوازده مقام، بیست و چهار شعبه و شش آواز و چگونگی ترکیب مقام‌ها است. نویسنده در آخرین بخش رساله نیز به بیان ارتباط شش آواز با هر مقام می‌پردازد. نسخه‌ای از این اثر به شمارهٔ ۴۱۵/۷ در گنجینهٔ نسخه‌های خطی انستیتوی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تحفة السرور، درویش‌علی چنگی، زیر «کوکبی بخارایی»؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۵۳۹/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۳۷۶/۶؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۳۲۸/۵.

ت.آتشین

رسالهٔ نبض (re.sā.le-ye.nabz) / رگ‌شناسی / نبضیه / دانش رگ، رساله‌ای در پزشکی به فارسی از ابوعلی سینا. این رساله که به سفارش فرمانروای اصفهان علاءالدولهٔ کاکویه (ـ ۴۳۳ق) نوشته شده از نخستین کتاب‌های پزشکی به فارسی و دربارهٔ نبض و شناسایی رگ‌ها است و اصطلاحات پزشکی فارسی فراوانی در آن آمده است. رسالهٔ نبض در نه فصل بدین ترتیب تدوین یافته‌است: ۱ـ اندر اصل‌هایی که با دل بباید دانست؛ ۲ـ در تحلیل بدن و سبب حیات برخی حیوانات در حالی که مدتی تغذیه کنند؛ ۳ـ در بیان این‌که دل به منزلهٔ شریان همهٔ تن است و شریان هر عضو به منزلهٔ دل آن عضو است؛ ۴ـ در بیان این‌که همواره بین حرکت انقباض و انبساط سکونی فاصله است؛ ۵ـ در اندازهٔ حرکت و تعریف نبض و اقسامی که از آن پدید آید؛ ۶ـ در استوار و اختلاف و در باب نظام و عدم نظام و جنبش و وزن و زمان حرکت؛ ۷ـ در نبض مستوی و مختلف؛ ۸ـ اقسام نبض مرکب که نام‌های مخصوص دارد؛ ۹ـ در سبب‌های نبض. رسالهٔ نبض که از مهم‌ترین آثار ابوعلی سینا به شمار می‌آید و بسیاری از مطالب آن با موازین کنونی پزشکی مطابقت دارد به کوشش سید محمد مشکوة در ۱۳۳۰ش در تهران در شمارهٔ ۱۱ نشریهٔ انجمن آثار ملی با عنوان رگ‌شناسی یا رساله در نبض به‌چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۶۲۶/۱ـ۶۲۷؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲۶۲۷؛ مشتی از خروار، ۶۰ـ۶۲؛ دکتر محمود نجم‌آبادی، «ابن‌سینا»، هنر و مردم، شمارهٔ ۱۳۲، صص ۷ـ۸.

برزگر

رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه (re.sā.le.yā. mox.ta.sa.ri.az.tā.rix-e.sal.ta.nat-e.xān.dān-e.man.qi.ti.ye)، کتابی در تاریخ حکمرانان منغیتی، نوشتهٔ احمد مخدوم دانش*. از این کتاب با نام‌های شرح حال امیران منغیتی و تاریخچه نیز یاد شده است. رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه در یک مقدمه، سه بخش و یک خاتمه فراهم آمده است. احمد دانش در این کتاب به بیان ایده‌های سیاسی، اجتماعی و معارف‌پروری خود پرداخته و ساختار اجتماعی و سیاسی روزگار منغیتیان را نکوهیده است. وی یگانه راه بهبود جامعه را سرنگونی استبداد حاکم بر بخارا دانسته است. این کتاب در ۱۹۶۰م به کوشش عبدالغنی میرزایف در استالین‌آباد (دوشنبه) چاپ شده است.

منابع: آثار منتخب احمد مخدوم دانش، استالین‌آباد، ۱۹۵۷م؛ ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۷۲ـ۷۶؛ رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه، با مقدمهٔ میرزایف، استالین‌آباد، ۱۹۶۰م؛ زبان و اسلوب احمد دانش، ناصرجان معصومی، دوشنبه، ۱۹۷۶م؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۲۸۷ـ۳۰۱.

ت.آتشین

رستم شیبانی (ros.tam-e.šey.bā.ni)، ابوالمظفر رستم بهادرخان شیبانی فرزند جانی‌بیگ، سدهٔ دهم هجری، حکمران بلخ و شاعر فارسی‌گوی ازبک. از سلسلهٔ شیبانیان ازبک بود و چندی در بلخ حکومت کرد. درویش‌مشرب و مرید شمس‌الدین ملقب به شمس خلف و شیخ عزیزان بود. در پنجاه و چهار سالگی در نبرد نسف زخمی شد و درگذشت. وی جنگاوری نامی بود. به فارسی و ترکی شعر می‌سرود و رستم تخلص می‌کرد. پاره‌ای از اشعار رستم شیبانی در مذکر احباب آمده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۵۰۹/۵، ۵۱۱؛ تاریخ نظم و نثر، ۶۰۴/۱ـ۶۰۵؛ الذریعه، ۳۵۸/۹؛ مجمع الفصحا، ۵۵/۱؛ مذکر احباب، ۴۷ـ۶۳.

ب.آتشین

رستموف (ros.ta.mof) ، شراف‌الدین ، روستای نیکنات از شهرستان پنجکنت از وادی زرافشان ۱۹۳۱م ـ ، ادب‌پژوه و زبان‌شناس تاجیکستانی . در ۱۹۵۴م دانشکدهٔ تربیت معلم دوشنبه را به‌پایان رساند . در ۱۹۶۴م در پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی به فعالیت پرداخت و از ۱۹۷۶م در آن‌جا سرپرست بخش زبان ادبی معاصر تاجیک شد . وی در آثار خود به بررسی پدیده‌های گوناگون زبان فارسی تاجیکی ، از جمله علل کاهش اصالت زبان ، جلوگیری از ورود واژگان بیگانه و دیگر مسائل زبان‌شناسی پرداخته است . رستموف یکی از نویسندگان بخش‌های اول و دوم کتاب درسی زبان تاجیکی ، زبان ادبی معاصر تاجیک است . از آثارش : اسم (دوشنبه ، ۱۹۶۱م) ؛ زبان و زمان (۱۹۸۱م) .

منبع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۳۸/۶ .

م.شکورزاده

رستم وهاب‌نیا (ros.tam-e.vah.hāb.ni.yā) ، روستای کپغلی در ناحیهٔ غرم ۱۹۶۰م ـ ، شاعر و منتقد تاجیکستانی . در ۱۹۸۳م رشتهٔ زبان و ادبیات‌فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان برد و در همان‌جا به تدریس پرداخت . همزمان معاون سردبیر مجلهٔ فرهنگ ، نشریهٔ بنیاد فرهنگ تاجیکستان نیز بوده است . اشعار و نقدهایش دربارهٔ شعر معاصر تاجیک در نشریه‌های تاجیکستان منتشر شده است . دفتر شعر او به نام کلمه‌ها در ۱۹۹۰م در دوشنبه به‌چاپ رسید .

منابع : خورشیدهای گمشده ، ۱۳۴ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «سخنوران امروز تاجیک» ، جهان کتاب ، سال دوم ، شمارهٔ ۲۱ ، صص ۲۲ ـ ۲۳ .

قبادیانی

رسته (ras.te) ، میرزا علی‌خان ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . وی دیوانی از غزل ، قطعه ، رباعی و مثنوی دارد که در ۱۲۹۲ق تدوین کرده است . نسخهٔ دست‌نویس آن به‌شمارهٔ A 691 (۳۰۳ب ـ ۳۲۶ب) در انستیتوی ملل آسیایی فرهنگستان اتحاد جماهیر شوروی در سن‌پترزبورگ نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست نسخه‌های خطی فارسی و تاجیکی انستیتوی ملل آسیایی فرهنگستان ا.ج.ش.س ، ۲۱۰/۱ .

قبادیانی

رسمی سمرقندی (ras.mi-ye.sa.mar.qan.di) ، سدهٔ دهم هجری شاعر فرارودی . از مردم سمرقند بود . اما به تبریز کوچیده در آن‌جا زندگی می‌کرد . در برخی تذکره‌ها از او به‌نام رسمی هروی و رحیمی نیز یاد رفته است . نمونه‌ای از شعر او است : «دلا یک دم اگر با یار بنشینی و برخیزی ـ میان خون چو من بسیار بنشینی و برخیزی .»

منابع : تحفهٔ سامی ، ۲۶۴ ؛ الذریعه ، ۳۵۸/۹ ؛ روز روشن ، ۲۹۱ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۲۵ ، شمارهٔ ۱۳۱ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۸۲/۲ ـ ۲۸۳ .

رشنوزاده

رسولی (ra.su.li) ، عبدالرحمان ، روستای یاوه در خجند ۱۹۴۹م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۶۷م دبیرستان را به‌پایان برد . در ۱۹۷۳م رشتهٔ روزنامه‌نگاری دانشگاه دولتی تاجیکستان را به انجام رساند و از ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۲م در آژانس خبرگزاری تاجیک ، روزنامهٔ جوانان تاجیکستان و در دایرة‌المعارف تاجیک ، انتشارات معارف و وزارت فرهنگ به‌کار پرداخت . از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵م کارمند دستگاه ریاست جمهوری تاجیکستان ، از ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸م مشاور وزیر کشاورزی تاجیکستان بود . پس از آن کارشناس مجلس عالی تاجیکستان شد . وی حکایه و آچرک نیز نوشته است . آثار رسولی در نشریات تاجیکستان به نشر رسیده و کتابش با نام حقیقت در ۱۹۹۰م منتشر شده است .

منابع : حقیقت ، دوشنبه ، انتشارات ادیب ، ۱۹۹۰م ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۶۲۱ .

قبادیانی

رشحهٔ قلم (raš.he-ye.qa.lam) ، کتابی به فارسی در شرح حال و آثار خواجه عبیدالله احرارولی سمرقندی ، تألیف بهادر ولی خواجه‌یوف . این کتاب دربردارندهٔ شش مقاله است : «خواجهٔ احرار ولی» ، «محمد قاضی و خواجهٔ احرار» ، «آثار و گفتار و ارادتمندان خواجهٔ احرار» ، «خواجهٔ احرار و عبدالرحمان جامی» ، «خواجهٔ احرار و علیشیرنوایی» و «نمایندگان خاندان احراری یا احراریان گرامی (سلطان‌خان تورهٔ احراری سمرقندی و نقیبخان طغرل احراری)» . رشحهٔ قلم در ۱۹۹۳م در دوشنبه

منتشر شده است .

منبع : رشحهٔ قلم ، دوشنبه ، ۱۹۹۳م .

قبادیانی

رشکی شهر سبزی (raš.ki-ye.šahr-e.sab.zi) ، شاعر تاجیک . در بخارا می‌زیست و مطربی سمرقندی (۹۶۶ - ۱۰۴۰ق) در زمان حکومت ولی*محمد خان‌اشترخانی (۱۰۱۴ - ۱۰۱۷ق) در بخارا با وی دیدار کرد . در فن شعر شاگرد ملا ناظمی بود و غزل را نیکو می‌سرود . در منابع تنها یک غزل از او آمده که مطلع آن چنین است : «نهادم بر دل از دست غمت صد گونه داغ نو - به روی خود گلی واکرده‌ام رنگین ز باغ نو .»

منابع : تذکرة‌الشعرا مطربی ، ۶۳۷ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۲۰۱ - ۲۰۲ .

کوثی

رشید بخارایی (ra.šid-e.bo.xā.rā.i) ، میرعنایت‌الله ، - ۱۲۲۸ق ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . از دانش‌های روزگار خود بهره‌مند گردید و در علوم معقول و منقول نام‌آور شد . سپس به دربار امیر حیدر منغیتی (۱۲۱۵ - ۱۲۴۲ق) راه یافت و به آموزش وی پرداخت . یک چند قاضی بخارا بود و چندی نیز در مدرسهٔ کوکلتاش آن دیار تدریس می‌کرد . وی چندین رساله در اثبات واجب و حقیقت ممکن تألیف کرد . مجموع سروده‌های او را بیش از چهار هزار بیت گفته‌اند ؛ اما تنها ابیات پراگنده‌ای از او در تذکره‌ها آمده است . رشید بخارایی در غزل پیرو بیدل دهلوی بود و مضامین عاشقانه را دستمایهٔ شعر خود قرار می‌داد . چندین رسالهٔ درسی دینی و تعلیمی نیز از وی به یادگار است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۸۰ - ۸۱ ؛ تحفة الاحباب ، ۸۳ - ۸۶ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۲۲/۶ ؛ گنج زرافشان ، ۲۲۱ - ۲۲۸ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۰۶ - ۳۰۷ .

ت.آتشین

رشیدخان چغتایی (ra.šid.xan-e.ča.qa.tā.i) ، عبدالرشید پسر سلطان سعیدخان پسر اولجه‌خان ، ۹۳۹ - ۹۷۸ق ، امیر و شاعر چغتایی . پس از این‌که در کاشغر به تخت برآمد حیدرمیرزا مؤلف تاریخ رشیدی سر از فرمان او برتافت و در ۹۴۸ق در کشمیر مستقر شد . در این میان قزاق‌ها از اختلاف میان چغتاییان بهره جسته ، به شمال مغولستان تاختند و دره‌های ایلی و کنگ را به تصرف خود در آوردند . تنها کاشغر که از دسترس قزاق‌ها دور بود برای رشیدخان باقی ماند . وی سال‌ها در کاشغر فرمانروایی کرد . طبع سلیم و موزونی داشت . شاعری دو زبانه بود و به فارسی و ترکی شعر می‌سرود . از اشعار او است : «از آمدن یار شنیدم خبر امروز - در شهر فتاده است عجب شور و شر امروز .»

منابع : آسیای میانه ، مجموعهٔ مقالات تاریخی ، ۲۳ - ۲۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۲۶/۱ ؛ الذریعه ، ۳۶۸/۹ ؛ روضة السلاطین ، ۲۷ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۲۸ ، شمارهٔ ۱۶۶ ؛ گلزار جاویدان ، ۵۴۵/۱ ؛ مجمع الفصحا ، ۵۳/۱ .

رشنوزاده

رشید عبدالله (ra.šid.ab.dol.lāh) ، سمرقند ۱۹۱۰ - ۱۹۳۷م ، شاعر ، روزنامه‌نگار و مترجم تاجیکستانی . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش آموخت . در ۱۹۳۲م آکادمی آموزگاری سمرقند را به‌انجام رساند و در مجلهٔ برای ادبیات سوسیالیستی و روزنامهٔ تاجیکستان سرخ به کار پرداخت . در دبیرستان‌های وادی وخش نیز تدریس می‌کرد . بسیاری از اشعار او در مطبوعات دههٔ ۱۹۳۰م منتشر می‌شد . در ۱۹۳۴م داستان قادر و در ۱۹۳۶م داستان وخش را نوشت . وی شماری از اشعار لرمانتوف و ناظم حکمت را به فارسی تاجیکی برگردانیده است . رشید عبدالله در حکومت استالین (۱۹۲۴ - ۱۹۵۳م) دستگیر شد و در زندان جان سپرد. غنی عبدالله برادر او است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۳۵ ؛ ادیان تاجیکستان ، ۳۸ - ۳۹ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۹ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۳/۱ ؛ صاحب تبروف ، «تقدیر سه تن ادیب» ، صدای شرق ، شمارهٔ ۸ ، صص ۹۵ - ۹۹ ؛ عطاخان سیف‌الله‌یف ، «به خاطر گنهکاران بیگناه» ، ادبیات و صنعت ، شمارهٔ ۲۷ ، ص ۱۱ .

قبادیانی

رشید وطواط (ra.šid-e.va.tut) ، امیر امام رشیدالدین سعد الملک محمد بن عبدالجلیل عمری کاتب ، معروف به خواجه رشید وطواط ۴۸۰ / ۴۸۷ - ۵۷۳ق ، شاعر ، نویسنده و ادیب ایرانی . نسبش با یازده پشت به عمر بن خطاب (- ۲۳ق) می‌رسید . از کودکی و جوانی رشیدالدین آگاهی نداریم . تنها

دانسته است که در بلخ به دنیا آمد و در مدرسهٔ نظامیه آن شهر نزد امام ابوسعید هروی به فراگیری دانش‌های روزگار خود پرداخت. رشید در رساله‌های خود از استادش، ابو سعید، همواره به نیکی و مبالغه سخن گفته است، چنان‌که وقتی برادر ابوسعید، نجیب‌الدین عمر بن محمد، از خراسان به خوارزم رفت و به رشید گفت که ابوسعید در مجالس درس خود او را می‌ستاید، وی نامه‌ای به استاد نوشت و به یاد او آورد که آن چه دارد و می‌داند از او آموخته است. دربارهٔ زمان دقیق تولد وطواط اختلاف هست. عطاملک جوینی در تاریخ جهان‌گشا، دربارهٔ سلطان تکش بن ایل ارسلان خوارزم شاه (۵۶۸ ـ ۵۸۹ق) می‌نویسد: «تکش روز دوشنبه بیست و دوم ربیع الآخر سنه ثمان و ستین و خمسمأیه در خوارزم شد و بر تخت شاهی نشست و هر کس از شعرا و بلغا در تهنیت او خطب و اشعار آوردند و رشیدالدین وطواط را که در خدمت آبای او سن از هشتاد گذشته بود به محفه‌ای پیش او آوردند...» (تاریخ جهان‌گشای جوینی، ۱۷/۲ ـ ۱۸) از گفتهٔ جوینی چنین بر می‌آید که وطواط در ۵۶۸ق بیش از هشتاد سال داشت. بنابراین سال تولد او باید بعد از ۴۸۷ق باشد. براساس گفتهٔ جوینی می‌توان تاریخ تولد او را که در ۵۶۸ق به نود نرسیده بود، میان ۴۸۰ و ۴۸۷ق دانست. برخی تذکره‌نویسان، همچون دولت شاه سمرقندی در تذکرةالشعرا و امین‌احمد رازی در هفت اقلیم، نوشته‌اند که او در نود و هفت سالگی به سال ۵۷۸ق درگذشته است. بنابرین، اگر این قول درست باشد، رشید باید در ۴۸۱ق به دنیا آمده باشد، اما از آن‌جا که سال ۵۷۸ق که دولت شاه و رازی گفته‌اند، درست نمی‌نماید، نمی‌توان ۴۸۱ق را سال تولد او دانست. یاقوت حموی، نزدیک‌ترین مؤلف به زمان وطواط، در معجم الادبا سال درگذشت او را ۵۷۳ق می‌نویسد. حموی، نزدیک به پنجاه سال پس از وطواط می‌زیسته و بنابراین شاید رأی او درست‌تر از گفتهٔ دیگر مؤلفان باشد، چنان‌که برخی مؤلفان پس از یاقوت، قول او را تکرار کرده و بر درستی آن مهر تأیید زده‌اند که از آن شمار، جلال‌الدین سیوطی در بغیة الوعاه، خوانساری در روضات الجنات و حاجی خلیفه در کشف الظنون را می‌توان نام برد. رشید پس از فراگیری دانش و مهارت یافتن در انشا، به هر دو زبان فارسی و عربی، به خوارزم رفت و به ملازمت اتسز خوارزم شاه (۵۵۱ / ۵۵۲ق ـ) درآمد و تا پایان زندگی در دستگاه خوارزم شاهیان بود. سال ورود او به دربار اتسز همان سالی است که اتسز به جای پدر خود قطب‌الدین محمد بر تخت نشست، چه رشید در قصایدی که به هنگام دوری از دربار خطاب به اتسز سروده، از خدمت سی سالهٔ خود سخن می‌گوید. اتسز در ۵۲۲ق بر تخت نشست. رشید در ۵۴۸ق قصیده‌ای شکوائیه سرود و برای اتسز فرستاد: «سی سال شد که بنده به صف نعال در ـ بوده است مدح خوان و تو بر تخت مدح خواه.» □ «خدا یگانا سی ساله مدح خوان توام ـ ز مدحت تو شدم در همه جهان مذکور.» سی سال پیش از ۵۴۸ق سال ۵۱۸ق است و چون اتسز در ۵۲۲ق بر تخت نشست، پس هنگامی که رشید این قصیده‌ها را سروده بیست و شش سال از فرمانروایی اتسز می‌گذشته است. اگر چنین باشد و گفتهٔ رشید در این قصیده‌ها دقیق باشد، می‌توان گفت که شاید او پیش از برآمدن اتسز به تخت شاهی به دربار خوارزم شاهی راه یافته بود، هر چند که شاید رشید خواسته به تخمین از خدمت خود بگوید یا به اغراق از دور بودن خود از دربار شکوه کند. بی گمان ترقی و آوازهٔ وطواط در دورهٔ ملازمت او در دربار اتسز بوده است. رشید از ۵۲۲ تا ۵۵۱ق در مقام ریاست دارالانشایا دیوان رسائل دربار اتسز خدمت می‌کرد و کاتب مخصوص و منشی بزرگ او بود. این جایگاه بلند در پیشرفت و آوازهٔ رشید بی‌تأثیر نبود. رشید در زمان دراز ملازمت خود همواره و در همه‌جا همراه شاه خوارزم بود و شاه چنان از همنشینی با او خوش وقت بود و ظرافت او را در کلام ارج می‌نهاد که به گفتهٔ زکریای قزوینی فرمان داد خانه‌ای در کنار قصر برای او ساختند. قزوینی حکایتی جالب از همسایگی شاه و وطواط نقل می‌کند و می‌نویسد: «روزی سلطان از بالاخانهٔ خود، تماشا می‌کرد. رشید وطواط را دید نشسته. سلطان ظرافت فرموده گفت: ای رشید! سر خوکی در منزل تو می‌بینم. وطواط به عرض رسانید که فدایت شوم آینه‌ای در آن‌جا منصوب است. سلطان بخندید و از فراست او متعجب شد...» (آثار البلاد، ۳۹۲) عوفی در لباب الالباب حکایتی می‌آورد که نشان دهندهٔ جایگاه بلند رشید نزد پادشاه است. گویا اتسز در مجلس بزمی که آراسته بود از رشید پرسید که مرغ می‌خورد یا آب؟ رشید پاسخ گفت: مرغابی. و چون دیر زمانی به عیش شراب نوشیدند، رشید دانست که حال هنگام شاهد بازی پادشاه است. «برخاست تا برون رود. شاه فرمود که کجا می‌روی؟ گفت: می‌روم تا گل و ساغر آرم. گفت: بنشین که تو ما را هم گل و هم ساغری...» (لباب الالباب ۳۶/۱ ـ ۳۷) رشید مردی کوچک اندام با سری تاس بوده است. اشارهٔ پادشاه به این که تو ما را هم گل و هم

ساغری نیز ، اشاره‌ای زیرکانه به تاسی سر او است ، چنان‌که اتسز در شعری که برای رشید سروده این نکته را یادآور شده است : «از فضل سرت بر آسمان می‌ساید ـ زان بر سر تو موی همی برناید / ما را سر تو چو دیده در می‌یابد ـ بردیده اگر موی نباشد ، شاید .» دربارهٔ تاسی رشید حکایتی دیگر نیز نقل کرده‌اند و گفته‌اند که روزی شاعری به حضور او رسید و درخواست قصیده‌ای را که به عربی در مدح رشید سروده بر او بخواند . رشید با شنیدن مصرع یکم آن قصیده که گفته بود : «سرت کالهوی فی قلبنااشتیاقکا» برآشفت ، چه در این مصرع سرت کل به تاسی سر او اشاره دارد . دربارهٔ خردی اندام وطواط نیز حکایت‌هایی نقل کرده‌اند . وطواط در لغت پرنده‌ای کوچک از گونهٔ پرستو است . برخی به خطا آن را شب پره ، خفاش و شب کور ترجمه کرده‌اند . حکایتی که تیز زبانی و کوچک اندامی او را نشان می‌دهد چنین است که روزی در خوارزم مجلس مناظره‌ای در میان دانشمندان برپا بود . رشید در آن مجلس تیز زبانی آغازید و شاه خوارزم دید مردی چنان خرد استادانه در سخن می‌تند و بی‌اندازه سخن می‌گوید . گویا شیشهٔ دواتی پیش روی رشید بود . شاه از روی ظرافت گفت : دوات را بردارید تا معلوم شود که از پس دوات کیست که سخن می‌گوید . رشید دریافت که روی سخن با اوست . برخاست و گفت : المرء باصغریه قلبه و لسانه . شاه خوارزم از زیرکی و چابکی او خرسند شد و او را نواخت و بزرگی‌اش را ستود . در ۵۳۶ق که سنجر سلجوقی در دشت قطوان از گورخان قراختایی شکست خورد و به بلخ گریخت ، اتسز که داعیهٔ استقلال داشت فرصت را غنیمت شمرده به مرو که تختگاه سنجر بود تاخت و آن شهر را ویران کرده گروهی از مردم راکشت و برخی از دانشمندان آن شهر را با خود به خوارزم برد . رشید نیز در این سفر شاه را همراهی می‌کرد . رشید در این باره قصیده‌ای سرود با این مطلع : «چون ملک اتسز به تخت ملک بر آمد ـ دولت سلجوق و آل وی به سر آمد .» وی از این گونه قصیده‌ها فراوان سروده است . پس از آن سنجر به خوارزم لشکر برد و گرگانج را شهربندان کرد . اتسز به خواهش افتاد و بخشش درخواست . سنجر از او گذشت و به مرو بازگشت ، اما دوباره به خوارزم لشکر برد . در این لشکرکشی انوری شاعر نیز شاه سلجوقی را همراهی می‌کرد . انوری دو بیت در این‌باره سرود و سرودهٔ او را بر تیری کرده آن را در دژ هزار اسب که اتسز در آن دژ بندان بود بینداختند . آن دو بیت این است : «ای شاه همه ملک زمین حسب تو را است ـ و ز دولت و اقبال جهان کسب تو را است / امروز به یک حمله هزار اسب بگیر ـ فردا خوارزم و صد هزار اسب تو را است .» در این هنگام که وطواط نیز در هزار اسب بود یک رباعی در پاسخ انوری سرود که سپاهیان شهر آن را بر تیری کردند و میان سپاه سنجر رها ساختند . یک بیت آن رباعی چنین است : «گر خصم تو ای شاه بود رستم گرد ـ یک خر ز هزار اسب تو نتواند برد .» سرانجام سنجر توانست هزار اسب را با دشواری بگیرد و از آن‌جا که به خاطر آن رباعی از وطواط کینه به دل داشت بفرمود که او را بیابند و هفت پاره کنند . وطواط بگریخت و هر شب در خانه‌ای از دوستان به سر برد . سرانجام کسی به شفاعت او برآمد و به سلطان گفت : «وطواط مرغکی ضعیف باشد . طاقت آن ندارد که او را به هفت پاره کنند . اگر فرمان شود او را به دو پاره کنند . سلطان بخندید و جان وطواط را ببخشید .» (تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ۹ ـ ۱۰) کسی که جان رشید را از مرگ نجات داد منتخب الدین بدیع کاتب نام داشت که خود از منشیان پرآوازه بود و چندین سال ریاست دارالانشای سنجر با او بود . منتخب‌الدین چندی رشید را از خدمت دور کرد . رشید در مدح او قصیده‌هایی دارد و او را می‌توان یکی از ممدوحان وطواط دانست . مثلاً وطواط در قصیده‌ای چنین به ستایش او لب می‌گشاید : «خاقان معظم آن که او راست ـ گردون و نجوم او به فرمان .» یا در قصیده‌ای دیگر : «بیدادگر تویی و به عهد کمال دین ـ یابم ز دست جور تو بیداد گر امان / خاقان نظام دولت محمود آن که هست ـ از رهگذار کینهٔ او چرخ برگران .» و این همان کسی است که وطواط در قصیده‌های خود او را خاقان معظم کمال‌الدین ابوالقاسم محمود می‌نامد . رشید قصایدی فراوان دربارهٔ دوری خود از دستگاه خوارزم شاهی سروده و در آن‌ها از بی گناهی خود گفته است . از آن شمار می‌توان به این قصیده‌ها اشاره کرد : «خدایگانا ، دانی که بحر طبع مرا ـ به وقت نظم کمین بنده‌ای است بحر عدن .» □ «شاها چنان‌که هست مرا فضل بی‌قیاس ـ از جور چرخ هست مرا رنج بی کران .» وطواط همچنین ترکیب‌بندی دربارهٔ دوری خود از دربار سروده است که بیت آغازین آن چنین است : «شاها من این جلالت والا گذاشتم ـ وز عجز این ستانهٔ والا گذاشتم .» بیت ترجیع این ترجیع بند چنین است : «گر آفت فنا نرسد بندهٔ تو را ـ هم باز بیند این در فرخندهٔ تو را .» آورده‌اند رشید هنگامی که اتسز درگذشت بر سر جنازهٔ او می‌گریست و می‌خواند : «شاها فلک از سیاستت می‌لرزید ـ پیش تو به طبع بندگی می‌برزید / صاحب نظری

کجاست تا در نگرد ـ تا آن همه مملکت بدین می‌ارزید.» پس از درگذشت اتسز، رشید در دورهٔ فرمانروایی فرزند اتسز، ایل ارسلان (۵۵۱ ـ ۵۶۸ق) همچنان تا مدتی به مقام سابق بود و چون ایل ارسلان نیز درگذشت و سلطان تکش در بیست و دوم ربیع الآخر ۵۶۸ق به تخت نشست، شاعران در ستایش او شعرها سرودند و فرستادند، اما رشید به بهانهٔ کهن سالی و فروماندگی تنها رباعی‌ای سرود و برای سلطان تکش فرستاد: «جدت ورق زمانه از ظلم بشست ـ عدل پدرت شکست‌ها کرد درست / ای بر تو قبای سلطنت آمده جست ـ هان تا چه کنی که نوبت دولت توست.» وطواط پس از درگذشت اتسز، آن چنان‌که از یکی از نامه‌های عربی‌اش پیدا است، در سال‌های پایانی حکمرانی ایل ارسلان یا درابتدای برآمدن سلطان تکش به تخت شاهی به دلیل کهنسالی از خدمت معاف شد و خود را به عبادت و توبه گذاشت و به احتمال فراوان رویگردانی او از خدمت به روزگار سلطان تکش بود، چه، او در یکی از نامه‌هایش به خدمت چهل و یک سالهٔ خود در دستگاه خوارزم شاهی اشاره می‌کند. اگر سال ورود او به این دستگاه را ۵۲۲ق بدانیم، چهل و یک سال بعد می‌شود ۵۶۳ق که سال دوازدهم از حکمرانی ایل ارسلان است. دانسته نیست رشید دقیقاً در چه هنگام از خدمت کناره گرفت. کسی که پس از او به ریاست دارالانشا رسید، برای به مسخره گرفتن رشید از قلم و دوات او استفاده می‌کرد. رشید نامه‌ای دارد به این شخص که اگر می‌خواهی منشی پادشاه باشی قلم و دواتی برای خود بگیر و بیش از این مرا نیازار. رشید، در مدت طولانی نشیمن در خوارزم همواره یاد زادبومش می‌کرد و در برخی شعرهای خود از این دوری زبان به شکوه گشوده است: «فدای بلخ دل من که روضهٔ ارم است ـ حریم او به امان همچو روضهٔ حرم است.» در این قصیده وطواط از کسی با نام ضیاءالدین صدر الائمه یاد می‌کند که از دانشمندان بلخ بوده و وطواط را به او ارادتی بوده است: «چنین مفاخر آن خطه را بس است و لیک ـ همه به جنب وجود ضیاءالدین عدم است.» رشید در نامه‌ای به ضیاءالدین از حق او برگردن خود یادکرده و مدایحی نیز به فارسی و عربی در حق او سروده است. وطواط با شاه غازی نصرت‌الدین رستم بن علی بن شهریار بن قارن از دودمان باوندی طبرستان (۵۳۳ ـ ۵۵۸ق) دوستی داشته و او را می‌ستوده است و این پادشاه سالانه پانصد دینار و دستار وجبه‌ای با اسبی زین کرده برای وطواط به خوارزم می‌فرستاده است. وطواط سه قصیده به عربی در ستایش شاه مازندران دارد. از دیگر ممدوحان وطواط می‌توان به خاقان سلیمان‌خان از پادشاهان سلسلهٔ خانیه / خانیان که وطواط در ستایشش یک قصیده دارد، پسر او خاقان کمال‌الدین ابوالقاسم محمود ارسلان، معروف به خسرو توران (۵۲۶ ـ ۵۵۸ق) که در ستایش او دوازده قصیده دارد، ملک تاج‌الدین ابوالفضل نصر بن طاهر پادشاه نیمروز (۴۸۲ ـ ۵۵۹ق) که دو قصیده در ستایش او دارد و شروان شاه فخرالدین ابوالهیجا از خاندان شروان شاهی (۵۲۶ ـ ۵۵۶ق) که ترجیع‌بندی در ستایش او سروده، نام برد. شماری دیگر از ممدوحان وطواط امام حسام‌الدین ابوحفص عمر بن عبدالعزیز بن مازهٔ بخاری، پیشوای معروف حنفیان فرارود که رشید قصیده‌ای در ستایش او دارد و سید تاج المعالی مجدالدین ابوالقاسم علی بن جعفر بن حسین بن قدامهٔ موسوی، معروف به رئیس شرق و صدر خراسان که رشید سه قصیده در مدح او سروده است را می‌توان نام برد. رشید قطعاتی نیز در ستایش قاضی حمیدالدین بلخی (۵۵۹ق) دارد. به فهرست ستایش شدگان وطواط می‌توان این نام‌ها را افزود: ضیاءالدین عراق وزیر، شمس‌الدین ابوالفتح محمد بن علی وزیر، سید تاج‌الدین ابوالغنایم رافع بن علی رافعی شیبانی وزیر، صدرالدین علی وزیر، سید طاهر علوی، سید ضیاءالدین ثقةالدین، وزیر شرف الدین قزل ارسلان بن اتسز، کسی با نام مجیرالدین، جمال‌الدین وزیر، کمال‌الدین ابوالقاسم محمود بن ابی بکر، علاءالدین ابوبکر بن قماج، شهاب الدین سبکتگین و سید معزالدین بن بهاءالدین علی بن جعفر نعمه. رشید باخاقانی شروانی (ـ ۵۲۸ق) شاعر پرآوازهٔ همروزگار خود دوستی داشت. آورده‌اند که او قصیده‌ای در ستایش خاقانی سروده است که دو بیت آغازین آن چنین است: «ای سپهر قدر را خورشید و ماه ـ وی سریر فضل را دستور و شاه / افضل الدین بوالفضایل بحر فضل ـ فیلسوف دین فزای کفرکاه.» اما به نظر می‌رسد نسبت این شعر به رشید درست نیست، چه در هیچ کدام از دست‌نویس‌های دیوان او چنین شعری دیده نمی‌شود. بدین گونه است شعری دیگر با این مطلع: «گر چه کان خرد مرا دانی ـ عاجزم در نهاد خاقانی.» خاقانی نیز در ستایش رشید قصیده‌ای دارد که با این بیت آغاز می‌شود: «مگر به ساحت گیتی نماند بوی وفا ـ که هیچ انس نیاید ز هیچ جنس مرا.» اما دوستی خاقانی و وطواط دیری نپایید و وطواط که برتر از خود در جهان نمی‌دید بر خاقانی فخر فروخت و او را از ریزه‌خواران شعر خود

رشید وطواط

شمرد . فخرفروشی رشید به خاقانی تا به آن‌جا پیش رفت که خاقانی شعرهایی در هجو او سرود : «رشیدکا! ز تهی مغزی و سبکباری ـ بری به پوست ، همی دان که بس گران جانی .» □ «ای بلخیک! سقط چه فرستی به شهر ما ـ چندین سقاطهٔ هوس افزای عقل کاه .» خاقانی در قطعه‌ای از وطواط این‌چنین شکوه می‌کند : «ز گفتهٔ تو بجوشید طبع خاقانی ـ جواب داد به انصاف اگر چه دید ستم / که گر به ذکر تو دیگر قلم بگردانم ـ پس این زبان چو تیغم به تیغ باد قلم .» رشید با ادیب صابر نیز مکاتبه داشته و آن دو در ستایش هم شعرهایی دارند . مثلاً رشید این قطعه را در جواب شعر ستایش‌آمیز ادیب سروده است : «علمت ای صابر بن اسماعیل ـ روی عالم همی بیاراید .» نمونه‌هایی از شعرهای ستایش‌آمیز رشید برای ادیب صابر : «ای صابر ای سپهر سخن ای جهان فضل ـ ای کعبهٔ افاضل ایام کوی تو .» □ «پیش انواع فضلت ای صابر ـ کثرت اختران قلیل آمد .» اما دوستی آن دو نیز دیری نپایید ، چنان‌که رشید در هجو ادیب سرود : «آن مخنث ادیبک صابر ـ هجو کرده است بی سبب ما را / پر زگه کرد می‌دهانش ، اگر ـ ببرد کس به بصره خرما را .» از دیگر بزرگان که با رشید دوستی داشتند و سرانجام کارشان همچون صابر و خاقانی به هجو و نفرین کشید ، می‌توان به قطان مروزی اشاره کرد . رشید با زمخشری (۴۶۷ ـ ۵۳۸ق) نیز درستی داشته و در یکی از نامه‌هایش گفته که آرزو دارد در مجلس درس او حاضر شود . میان آن دو مناظره‌ای ادبی در گرفت و چون زمخشری مجاب نشد رشید کتاب صحاح جوهری را پیش او فرستاد ، اما زمخشری بر این کتاب عیب گرفت . رشید کتاب‌های دیگری نیز برای زمخشری فرستاد . سرانجام زمخشری کار مناظره با وطواط را به شاگردش قاضی جمال‌الدین یعقوب بن شیرین جندی واگذاشت و میان آن دو مکاتبه‌های تند و تیز بسیاری رد و بدل شد . وطواط به مسعود سعد سلمان (۵۱۵ق) ارادت فراوان داشت و همان اندازه که به او ارادت داشت سنایی (۵۴۵ق) را می‌نکوهید . تقریباً در تمام تذکره‌هایی که یاد کرد شاعران متقدم در آن‌ها آمده است از وطواط نیز یاد شده است . علی‌نقی کمره‌ای که بخش متقدمین خلاصة الاشعار را در ۱۰۳۳ق گزیده و آراسته است از او با لقب ملک الفضلا یاد می‌کند . عوفی در لباب الالباب از او لقب صدر الاجل یاد کرده است . ابوالقاسم انصاری کازرونی در مرقوم پنجم از کتاب سلم السموات می‌نویسد : «در معرفت آداب و قواعد شعری هیچ کس را رتبهٔ او نیست ...» محمد عارف بقایی در مجمع الفضلا از او با لقب سند الشعرا یاد کرده است . امین احمد رازی در هفت اقلیم او را ملک الکتاب می‌نامد . دولت‌شاه سمرقندی در تذکرة الشعرای خود می‌نویسد : «بزرگ و فاضل و ادیب و ذوفنون بوده و بر بزرگواری و فضل او همگنان مقرو معترفند ...» رشید به گردآوری کتاب حرصی غریب داشته است . کوشش‌های او برای مقابلهٔ متونی که به‌دست می‌آورد با متون استادان پیشین کم نظیر است . به گفتهٔ برخی منابع رشید مردی خودپسند بوده است . برخی نیز او را به بزرگ منشی ستوده‌اند . رشید در شعر فارسی و عربی سروده‌های فراوان از خود به جا گذاشته است . با آن‌که در میان تازیان به خاطر نامه‌های عربی خود و در میان فارسی‌زبانان به خاطر حدایق السحر آوازه دارد ، در شعر فارسی و عربی هم مقامی دارد . چنان‌که یاقوت می‌نویسد : «رشید در آن واحد یک بیت از بحری به عربی نظم می‌کرد و بیتی دیگر به بحری جداگانه به فارسی و هر دو را با هم املا می‌نمود .» با این ، همه شعر عربی و فارسی او در مقایسه با نثرش اهمیتی کم‌تر دارد . شعر فارسی او با آن‌که به لحاظ ترکیب‌های محکم و فصاحت لفظی ممتاز است ، خالی از طراوت است . به نوشتهٔ دولت شاه سمرقندی : «دیوان رشید قریب به پانزده هزار بیت است . اکثر آن مصنوع و مرصع مع التجنیس و ذوقافیتین و غیر ذلک و قصیده‌ای گفته که تمامی آن مرصع و بعضی ابیات آن مرصع مع التجنیس است و دعوی کرده که پیش از من هیچ آفریده‌ای قصیده‌ای نگفته است که تمامی آن مرصع بوده باشد خواه به عربی خواه به فارسی .» تقی‌الدین کاشی دربارهٔ مقام شاعری رشید چنین می‌نویسد : «استادان در همواری و طرز سخن عدیل ظهیرش گفته‌اند . انوری ادیب صابر را بر رشید در شعر ترجیح می‌نهاده بر خلاف خاقانی که رشید را افصح می‌دانسته .» سوزنی سمرقندی همروزگار رشید که در ۵۶۹ق ، چهار سال پیش از او درگذشته است ، وی را بسیار بزرگ می‌داشته است ، چنان‌که در قصیده‌ای در ستایش او چنین می‌گوید : «ای ولی نعمت احراز و عبید ـ منعم و مکرم و دهقان و عمید .» همچنین دیگر همروزگار رشید ، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی (۵۸۰ق) در جواب بیتی از رشید که گفته است : «چون روی تو ماه سما نباشد ـ چون زلف تو مشک ختا نباشد» ، چنین می‌گوید : «چون دلبر من بی وفا نباشد ـ کش هیچ غم کار ما نباشد .» رضی‌الدین* نیشابوری در ستایش رشید قطعه‌ای سروده با این مطلع : «مطالعت کند از راه بندگی و کرم ـ دعا و خدمت من مجلس خداوندی .» رشید در جواب چنین

می‌گوید: «رضی دین که امور تو منتظم بادا ـ تویی که نام هنر در جهان پراگندی.» این مکاتبه‌ها و همنشینی‌ها با شاعران بزرگ، نشان از بزرگی رشید دارد. چنان‌که پیش‌تر گفته شد نثر فارسی وطواط در میان نثرهای درخشان فارسی از جایگاهی بلند برخوردار است. استادی و استحکام کلام او در نثر کم مانند است، چنان‌که محمد بن هندوشاه منشی نخجوانی در دیباچهٔ کتاب خود دستور الکاتب فی تعیین المراتب می‌نویسد که در نوشتن کتاب خود از استادانی همچون وطواط فراوان بهره برده است. نثر وطواط در نامه‌نگاری هایش مسجع است. رشید وطواط در نظم و نثر فارسی و عربی کتاب‌ها و رساله‌ها و منظومه‌های فراوان دارد. برخی از این آثار که یا در دستند یا از آن‌ها آگاهی داریم چنین است: ۱ـ ابکار* الافکار فی الرسائل و الاشعار که نخستین مجموعه از اشعار گردآوری شدهٔ رشید به دست خودش است. نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۲۴ در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول ترکیه نگه‌داری می‌شود؛ ۲ـ عرائس* الخواطر و نفائس النوادر که مجموعهٔ دوم مکتوبات و شعرهای او به عربی و فارسی است. نسخه‌هایی دست‌نویس از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه در استانبول (به شمارهٔ ۴۰۱۵/۱ و ۴۱۳۸) و کتابخانهٔ نور عثمانیه در استانبول (به شمارهٔ ۴۳۱۱/۲) نگه‌داری می‌شود؛ ۳ـ رسالهٔ* عروض که رساله‌ای کوچک به فارسی است. نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانهٔ شهید علی پاشادر استانبول (به شمارهٔ ۱۰۰۷/۳) نگه‌داری می‌شود؛ ۴ـ بدایع الترصیعات و روایع التسجیعات که به ابو داود سلیمان پسر اتسز پیشکش شده و به زبان عربی است. نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانهٔ احمد ثالث استانبول (به شمارهٔ ۲۳۲۷/۱) نگه‌داری می‌شود؛ ۵ـ جواهر القلائد و ظواهر الفرائد که به زبان عربی است و نسخه‌هایی دست‌نویس از آن در کتابخانهٔ ملی پاریس (به شمارهٔ ۴۸۰۳)، کتابخانهٔ ایاصوفیه در استانبول (به شمارهٔ ۱۷۵۵) و کتابخانهٔ عمومی استانبول (به شمارهٔ ۵۵۷۷) نگه‌داری می‌شود؛ ۶ـ تحفة* الصدیق الی الصدیق من کلام امیر المؤمنین ابی بکر الصدیق که ترجمهٔ منظوم سخنان خلیفهٔ یکم ابوبکر است. نسخه‌هایی دست‌نویس از آن در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول (به شمارهٔ ۴۰۷) کتابخانهٔ ایاصوفیه (به شمارهٔ ۲۶۳۹، ۳) و جز آن نگه‌داری می‌شود؛ ۷ـ فصل* الخطاب من کلام امیر المؤمنین عمر بن الخطاب که دومین ترجمهٔ منظوم او از سخنان خلفای چهارگانه است. پنج نسخهٔ دست‌نویس از آن به جا مانده که از آن شمار نسخه‌ای (به شمارهٔ ۴۰۷) در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول نگه‌داری می‌شود؛ ۸ـ انس* اللهفان من کلام امیر المؤمنین عثمان بن عفان که چهارمین ترجمهٔ منظوم او از سخنان خلفای چهارگانه است و نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول (به شمارهٔ ۴۰۷، ۲) نگه‌داری می‌شود؛ ۹ـ مطلوب* کل طالب من کلام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب که نخستین ترجمهٔ منظوم سخنان خلفای راشدین است و به کوشش میر جلال‌الدین محدث ارموی در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۴۸ش)؛ ۱۰ـ غرائب الکلم فی رغائب الحکم که مجموعه‌ای است از صد کلمه از سخنان خود وطواط و نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه در استانبول (به شماره ۱۷۵۵/۳) نگه‌داری می‌شود؛ ۱۱ـ غرر الاقوال و درر الامثال که مجموعه‌ای دیگر از گفته‌های خود وطواط به عربی است و نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۷۵۵ در کتابخانهٔ ایاصوفیه نگه‌داری می‌شود؛ ۱۲ـ الکلم الفاصحه و الحکم الصالحه که مجموعه‌ای دیگر از صد کلمهٔ او است و نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانهٔ عمومی استانبول (به شمارهٔ ۵۵۷۷) نگه‌داری می‌شود؛ ۱۳ـ مفاتیح الحکم و مصابیح الظلم که مجموعه‌ای دیگر از صد کلمهٔ او است و نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه (به شمارهٔ ۱۷۵۵) نگه‌داری می‌شود؛ ۱۴ـ رسائل عربی / منشآت که مجموعهٔ نامه‌های عربی او است و در دو جلد در مصر به‌چاپ رسیده است (۱۳۱۵ق)؛ ۱۵ـ منیة المتکلمین و غنیة المتعلمین که مجموعه‌ای از صد کلمهٔ عربی او است و نسخه‌ای دست‌نویس از آن (به شمارهٔ ۱۷۵۵) در کتابخانهٔ ایاصوفیه نگه‌داری می‌شود؛ ۱۶ـ عقود اللئالی و سعود اللیالی که مجموعه‌ای از صد کلمهٔ عربی او است؛ ۱۷ـ نقود الزواهر و عقود الجواهر / لغتنامهٔ رشید که فرهنگی در لغت عربی به فارسی است و نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی (به شمارهٔ ۳۷۰۲) نگه‌داری می‌شود؛ ۱۸ـ رسالهٔ تصحیفات که رشید از آن در مقدمهٔ حدایق السحر خود یاد می‌کند و نسخه‌ای از آن یافته نشده است؛ ۱۹ـ الفوائد العلائیه که به او منسوب است و حمدالله مستوفی در تاریخ گزیدهٔ خود از آن یادکرده است؛ ۲۰ـ دیوان اشعار عربی که اقبال در مقدمهٔ حدایق* السحر از آن یاد کرده و نفیسی گمان دارد که رشید خود دیوان عربی‌اش را گردآوردی نکرده است؛ ۲۱ـ حدایق السحر فی دقایق الشعر که شناخته‌ترین کتاب وطواط به فارسی است و موضوع آن صنایع لفظی و بدیعی است. این کتاب به کوشش عباس اقبال آشتیانی

در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۰۸ش) ؛ ۲۲ـ نامه‌های رشیدالدین وطواط که مجموعه‌ای از نامه‌های فارسی او است و می‌توان از آن در مقام یکی از مهم‌ترین متن‌های منثور فارسی یاد کرد . این نامه‌ها در یک مجلد به کوشش قاسم تویسرکانی در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۳۸ش) ؛ ۲۳ـ لطایف* الامثال و طرایف الاقوال که شرحی فارسی بر دویست و هشتاد و یک مثل عربی است . این کتاب نخست به کوشش محمد باقر سبزواری و سپس به کوشش حبیبهٔ دانش‌آموز در تهران به‌چاپ رسید (۱۳۷۶ش) ؛ ۲۴ـ دیوان اشعار فارسی که به کوشش سعید نفیسی در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۳۹ش) ؛ ۲۵ـ قصیدهٔ طنطرانیه به عربی که به پیوست شرح مقامات السبع در تهران به‌چاپ سنگی رسیده است (۱۲۷۲ش) .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۱۵ ـ ۳۱۸ ؛ آثار البلاد ، ۱۳ ، ۳۹۲ ـ ۳۹۵ ؛ ابداع البدایع ، در صفحات فراوان ؛ بدایع الافکار فی صنایع الاشعار ، در صفحات فراوان ؛ برگ‌هایی در آغوش باد ، ۶۱۱/۲ ـ ۶۱۹ ؛ بهارستان ، ۱۳۷ ، ۱۴۱ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، براون ، ۱۳/۲ ـ ۱۴ ، ۳۲ ـ ۳۵ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ۳۱۷ ـ ۳۱۸ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، شفق ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۲۸/۲ ـ ۶۳۶ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۵۳۰/۵ ـ ۵۳۱ ، ۵۴۰ ؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ۶/۲ ، ۱۱ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۸ ، تاریخ طبرستان ، ۱۰۹ ـ ۱۱۲ ؛ تاریخ گزیده ، ۷۵۶ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۹۲/۲ ـ ۹۳ ؛ تذکرة الشعرا ، دولتشاه ، ۶۹ ـ ۷۳ ؛ تذکرهٔ حسینی ، ۱۲۹ ـ ۱۳۰ ؛ حدایق السحر فی دقایق الشعر ، مقدمه ، ۱۹ ؛ دیوان ادیب صابر ، در صفحات فراوان ؛ دیوان خاقانی ، در صفحات فراوان ؛ دیوان رشیدالدین وطواط ، مقدمه ؛ الذریعه ، ۱۲۷۰/۹ ـ ۱۲۷۱ ؛ روضات الجنات فی احوال العلما و السادات ، ۵۰۶ ـ ۵۱۲ ؛ سبک‌شناسی ، ۵/۳ ، ۸۸ ، ۹۹ ؛ سخن و سخنوران ، ۳۲۲ ـ ۳۳۲ ؛ شکوه قصیده ، ۳۱۹ ـ ۳۲۰ ؛ طرائق الحقائق ، ۵۹۴/۲ ، ۵۹۶ ـ ۵۹۸ ، ۶۲۶ ؛ فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی ، ۵۷۷/۱۳ ـ ۵۸۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشگاه استانبول ، در صفحات فراوان ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۱۳۰۸/۱ ـ ۱۳۰۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه ، در صفحات فراوان ؛ کلیات چهار مقاله ، در صفحات فراوان ؛ لباب الالباب ، ۳۶/۱ ، ۳۷ ، ۸۰ ـ ۸۶ ، ۱۹۹ ؛ لطایف الامثال و طرایف الاقوال ؛ لغت‌نامه ، زیر «رشیدالدین وطواط» ؛ مجالس النفائس ، ۳۴۹ ؛ مجمع الفصحا ، ۶۵۵ ـ ۶۶۳ ؛ مرقوم پنجم از کتاب سلم السموات ، ۴۱ ، ۴۳ ، ۲۰۲ ، ۲۴۷ ، ۲۴۸ ، ۲۶۰ ؛ المعجم ، در صفحات فراوان ؛ معجم الادبا ، ۲۹/۱۹ ـ ۳۶ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۷۵۶/۵ ـ ۷۵۸ ؛ نامه‌های رشیدالدین وطواط ؛ نتائج الافکار ، ۲۶۱ ـ ۲۶۳ ؛ نسخه‌های خطی ، ۴۹۹/۵ ؛ نشتر عشق ، ۵۸۲/۲ ـ ۵۸۵ ؛ نقد ادبی ، ۲۰۶/۱ ـ ۲۰۷ ؛ نگارستان سخن ، ۳۲ ؛ هفت اقلیم ، ۵۸۱/۲ ـ ۵۸۶ ؛ ایرج افشار «لطائف الامثال و طرائف الاقوال» ، آینده ، سال پنجم ، شماره‌های ۱۰ ـ ۱۲ ، دی ـ اسفند ۱۳۵۸ش ، ۸۶۳ ـ ۸۶۶ ؛ کرامت رعنا حسینی ، «لطائف الامثال و طرائف الاقوال» ، همان‌جا ، سال ششم ، شماره‌های ۷ و ۸ ، مهر ـ آبان ۱۳۵۹ش ، ۵۶۱ ـ ۵۶۸ ؛ میرزا عباس‌خان اقبال آشتیانی ، «شرح حال رشید وطواط» ، ارمغان ، سال یازدهم ، شماره‌های ۵ (صص ۳۹۸ ـ ۴۰۰) ، ۶ (صص ۴۵۳ ـ ۴۶۲) ، ۷ (صص ۵۱۸ ـ ۵۲۶) ، ۸ (صص ۶۰۰ ـ ۶۰۸) ، ۹ (صص ۶۹۰ ـ ۷۰۳) ، ۱۰ (صص ۷۲۵ ـ ۷۴۲) ، ۱۱ (صص ۸۲۰ ـ ۸۳۳) ، ۱۲ (صص ۸۹۰ ـ ۹۰۱) ؛ عباس اقبال ، «سه سند» ، همان‌جا ، سال نوزدهم ، شمارهٔ ۲ ، تیر ۱۳۱۷ش ، صص ۷۳ ـ ۸۱ ؛ رشیدالدین وطواط ، «آثار اساتید» ، همان‌جا ، همان شماره ، صص ۸۲ ـ ۸۳ ؛ غلام حسین یوسفی ، «نامه‌های رشیدالدین وطواط» ، راهنمای کتاب ، سال سوم ، شمارهٔ ۴ ، آبان ۱۳۳۹ش ، صص ۴۸۱ ـ ۴۸۶ ؛ زکریای قزوینی ، «کتاب آثار البلاد و ترجمهٔ احوال شعرای فارسی» یادگار ، سال چهارم ، شمارهٔ ۹ و ۱۰ ، خرداد ـ تیر ۱۳۲۷ش ، ص ۸۳ .

شریفی

رشیدی سمرقندی (ra.ši.di-ye.sa.mar.qan.di) ، ابومحمد بن محمد ، معروف به سیدالشعرا و تاج‌الشعرا ، نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم و نیمهٔ یکم سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . هم‌روزگار آل افراسیاب بود و از فرمانروایان آن دودمان ، خضرخان بن ابراهیم و قدرخان ابوالمعالی جبرئیل بن احمد را می‌ستود . به جز این‌ها ، اشعاری نیز در مدح ملکشاه (۴۶۵ ـ ۴۸۵ق) و پسرش سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) دارد . اما ممدوح اصلی وی ستّی زینب همسر خضرخان بود و «رشیدی را او بستودی و تقریر فضل او کردی تا کار رشیدی بالا گرفت و سیدالشعرایی یافت و پادشاه را در او اعتقادی پدید آمد و صلت‌های گران بخشید .» رشیدی با عمعق بخارایی و مسعود سعد سلمان همروزگار بود . با مسعود سعد نوشت و خواند داشت ، اما میانهٔ وی با عمعق چندان دوستانه نبود و این دو یکدیگر را در اشعارشان هجو می‌گفتند . مختاری غزنوی دو قطعه دربارهٔ رشیدی دارد . شعر رشیدی به داشتن صنایع

گوناگون ادبی و مهارت شاعر در کاربرد آن‌ها ممتاز است، چنان‌که اشعاری از او در کتب بدیعی شاهد مثال آمده است. به وی چند منظومه، مانند زینت‌نامه و مهر و ماه نسبت داده‌اند که امروزه در دست نیست.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۲/۵۴۷ ـ ۵۵۱؛ تاریخ ادبی ایران، ۲/۳۶ ـ ۳۷؛ تاریخ بیهقی، به کوشش سعید نفیسی، ۳/۱۲۱۷ ـ ۱۲۱۸، ۱۳۴۸؛ تاریخ نظم و نثر، ۹۷؛ تذکرةالشعرای غنی، چاپ اسلم‌خان، ۱۱۷؛ چهار مقاله، ۴۶ ـ ۴۷؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۶/۲۲۳؛ دیوان مختاری غزنوی، چاپ همایی، ۵۰۱، ۵۹۶؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۲۶۳؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۲۷ ـ ۲۹؛ لباب الالباب، ۲/۱۷۶ ـ ۱۸۱؛ مجمع الفصحا، ۱/۵۴۷؛ مختاری‌نامه، ۳۱۱ ـ ۳۱۳؛ المعجم، ۲۸۸ ـ ۲۸۹؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۳۵ ـ ۳۶؛ هفت اقلیم، ۳/۱۵۲۳ ـ ۱۵۲۴.

برزگر

رضایی بخارایی (re.zā.yi-ye.bo.xā.rā.i)، سید جلال‌الدین رضوی فرزند سیدمحمد بخارایی، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر تاجیک. در بخارا زاده شد و در همان دیار به کمال رسید. از بزرگان دربار شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۲ ـ ۱۰۳۵ق) بود. وی ابتدا جلال و سپس رضایی تخلص می‌کرد. پیرو شعرای متقدم پارسی بود و اشعاری به پیروی از صائب از او به‌یادگار مانده است. برخی از اشعار او آهنگ عرفانی دارد.

منابع: تذکرهٔ طلعت، ۵۸؛ تذکرهٔ ملیحای سمرقندی، ۴۸ ـ ۴۹؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۶/۳۶۴؛ الذریعه، ۹/۳۶۹؛ روز روشن، ۱۴۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۲/۳۵؛ مخزن الغرائب، ۲/۳۱۹؛ همیشه بهار، ۷۵.

ت.آتشین

رضی‌الدین علی سمرقندی (ra.zi.yod.din.a.li-ye.sa.mar.qan.di)، سدهٔ نهم هجری، شاعر ایرانی. برادر دولت‌شاه سمرقندی، مؤلف تذکرة الشعرا بود. در فن شعر ماهر بود و اشعاری به زبان‌های فارسی و ترکی از او به‌یادگار مانده است. رضی‌الدین اشعارش را در دیوانی فراهم آورد که اکنون در دست نیست. دولت‌شاه سمرقندی در تذکرة الشعرا غزلی از او نقل کرده است.

منابع: بحر العلوم، زیر «رضی‌الدین»؛ تذکرةالشعراء، ۳۴۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۶/۱۸۰ ـ ۱۸۱.

ت.آتشین

رضی‌الدین نیشابوری (ra.zi.yod.din-e.ney.šā.bu.ri)، رضی‌الدین ابوجعفر محمد، ـ ۵۹۸ق، شاعر و نویسندهٔ ایرانی. در بلخ به فراگیری دانش‌های روزگارش پرداخت و دروس ریاضی، طبیعی و نجوم را از شرف‌الدین محمد بن مسعود مسعودی مروزی بخاری فراگرفت. از دیگر استادان او می‌توان از حسین بن احمد خطیبی بلخی یاد کرد. سپس در بخارا اقامت گزید. وی مذهب حنفی می‌ورزید و در مقام فقیهی حنفی در میان مردم از پایگاهی بلند برخوردار بود. عوفی که همدورهٔ او بود، وی را مردی دانشمند و فقیه دانسته است. رضی‌الدین شاعری متفنن بود و گویا هرگاه از پرداختن به فقه و شرعیات آزرده می‌شد، شعری می‌سرود. وی گرچه در بیشتر قالب‌ها، مانند قصیده، غزل، رباعی و قطعه شعر گفته، اما در سرودن قصیده تواناتر بوده است، چنان‌که امیر خسرو دهلوی (ـ ۷۳۵ق) خود را در قصیده پیرو او می‌دانست. برای رضی‌الدین مدح بزرگان از ستایش بهار مهم‌تر بود. وی در این‌باره می‌گوید: «مرا مناقب مخدوم خود مجیرالدین ـ اهم‌تر است ز نعت بهار و فروردین.» وی به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود، اما شعر عربی او اندک است. رضی‌الدین در برخی از قصایدش به ممدوحانش اشاره کرده است. اما پژوهشگران دربارهٔ ممدوحان او، اختلاف کرده‌اند. بسیاری از منابع وی را مداح ارسلان طغرل سلجوقی (ـ ۵۷۲ق) دانسته‌اند، اما برخی دیگر از منابع این نکته را رد کرده‌اند. نفیسی در حاشیهٔ تاریخ بیهقی می‌گوید که مراد از نصرت‌الدین ارسلان‌خان همان نصرت‌الدین قلیج / قلیج / قلج ارسلان خاقان عثمان بن ابراهیم (ـ ۶۰۹ق)، پادشاه آل افراسیاب است. او این بیت را در تأیید استدلال خود می‌آورد: «ای یادگار گیتی ز افراسیاب عادل ـ قانع مباد گیتی از تو به یادگارت.» از نام افراسیاب، در این بیت چنین برداشت شده که ممدوح رضی‌الدین از دودمان آل افراسیاب بوده است. از دیگر کسانی که ممدوح رضی‌الدین دانسته شده‌اند، سیف‌الدین* باخرزی (۵۸۶ ـ ۶۴۶ق) است. نفیسی این گفته را رد کرده و در این‌باره چنین نوشته است: «نوشته‌اند که شاعر معروف رضی‌الدین نیشابوری ... مداح وی [سیف‌الدین باخرزی] بوده و قصیده‌ای در مدح وی سروده ... هرچند که رضی‌الدین نیشابوری در ماوراءالنهر، به‌ویژه در بخارا، زیسته و در دیوان وی مدایح بسیار در حق کسی است که جنبهٔ روحانی و سیف‌الدین لقب

رعدی اوراتپه‌ای

داشته ، این نکته درست نمی‌نماید ... چون وی در ۵۹۸ق درگذشته و به حسابی که پیش از این کردم سیف‌الدین باخرزی در ۵۸۶ق به جهان آمده ، در ۵۹۸ق که رضی‌الدین درگذشته ، وی دوازده ساله بوده است و ممکن نیست این نکته درست باشد .» افزون‌بر این ، بیتی مشهور ، منسوب به رضی‌الدین نیشابوری در منابع آمده که آن بیت چنین است : «چو رسی به طور سینا ارنی نگفته بگذر ـ که نیرزد این تمنی به جواب لن‌ترانی / که سئوال تو نیرزد به جواب لن‌ترانی .» برخی پژوهشگران این بیت را سرودهٔ رضی‌الدین دانسته‌اند و برخی دیگر انتساب آن را به رضی‌الدین رد کرده‌اند . رضی‌الدین با رشیدالدین وطواط نوشت و خواند داشته است ؛ چنان‌که قطعه‌ای در ستایش وطواط دارد که مطلع آن چنین است : «مطالعت کند از راه بندگی و کرم ـ دعا و خدمت من مجلس خداوندی .» رشید در جواب چنین سروده است : «رضی‌دین که امور تو منتظم بادا ـ تویی که نام هند در جهان پراگندی .» وی در مناظره استاد بود و به گفتهٔ زکریای قزوینی ، چهارصد شاگرد داشت که همگی فقیه فاضل بودند . در تدریس روش ویژهٔ خود را داشت و برای فن مناظره که تا آن زمان قانونمند نبود ، قواعدی ساخت . امام فخر رازی (۵۴۳ / ۵۴۴ق ـ) در سفر به بخارا به سال ۵۸۲ق رضی‌الدین را دید و با وی دوبار به مناظره نشست . در این مناظرات امام فخر رازی پرسنده و رضی‌الدین پاسخ دهنده بود . امام فخر ، دربارهٔ رضی‌الدین چنین گفته است : «دیریاب ، کند ذهن ، نیازمند به فکر بسیار در تحصیل کلام اندک بود .» اما در آثار البلاد آمده است که وی از حافظه‌ای نیرومند برخوردار بود . زکریای قزوینی دربارهٔ جایگاه رضی‌الدین در فقه می‌نویسد : «او بر هر کس که نام فقیه دارد ، منت دارد ، زیرا فقیهان ، پس از وی ، راه او رفته‌اند .» وی در تصوف به معین‌الدین حموی دست ارادت داد . گویا رضی‌الدین در نثرنویسی نیز نوآوری‌هایی داشته است . ملک الشعرای بهار در سبک‌شناسی ، آن‌جا که دربارهٔ نوآوری‌های سبکی قاضی حمیدالدین بلخی در مقامات حمیدی سخن می‌گوید با استناد به ترکیب حبسکده چنین می‌نویسد : «و ظاهراً از نثرنویسان اول کسی که کده ، را به مقیاس ترکیب کرده است و از معاصران او ، رضی‌الدین نیشابوری نیز دانشکده را به مقیاس ترکیب کرده است ...» در تاریخ ملازاده از مکانی به نام تیمچهٔ مدرسهٔ خان یاد رفته که گویا خاک‌جای رضی‌الدین است . از آثارش : دیوان اشعار که در بردارندهٔ نزدیک به چهار هزار بیت از قصیده ، غزل ، قطعه و رباعی است و نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۳۷ ، در کتابخانهٔ احسان دانش لاهور و ۵۵۳/۴ (۶۹۹ف) در کتابخانهٔ سلطنتی تهران نگه‌داری می‌شود ؛ محیط ، در فقه ؛ مکارم الاخلاق که به اشتباه به خواجه نصیرالدین طوسی نسبت داده شده و در هیچ فهرستی از این کتاب او یاد نرفته است .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۱۴۰ ـ ۱۴۱ ؛ آثار البلاد و اخبار العباد ، ۴۴۴ ـ ۴۴۵ ، ۵۴۸ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۸۴۹/۲ ـ ۸۵۲ ؛ تاریخ بیهقی ، ۱۳۳۹/۳ ـ ۱۳۴۶ ؛ تاریخ ملازاده ، ۷۰ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۹۹/۱ ، ۱۲۵ ؛ چهار مقاله ، ۱۸۷ ؛ دو رسالهٔ عرفانی در عشق ، ۱۰۳ ؛ دیوان رشید وطواط ، ۲۴ ـ ۲۵ ؛ الذریعه ، ۲۹۵/۹ ؛ روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات ، ۷۰ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲۶۷ ـ ۲۶۸ ؛ ریاض العارفین ، هدایت ، ۱۱۶ ـ ۱۱۷ ؛ ریحانة الادب ، ۳۲۰/۱ ـ ۳۲۱ ؛ سبک‌شناسی ، ۳۴۳/۲ ؛ ۵/۳ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۴۶ ـ ۴۷ ؛ شرح حال و زندگی و مناظرات امام فخر رازی ، ۱۸۱ ـ ۱۹۲ ؛ شعر العجم ، ۱۰۸/۲ ؛ صبح گلشن ، ۱۷۸ ؛ فخر رازی ، ۱۵۲ ـ ۱۵۴ ، ۱۵۶ ؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، ۳۵۴/۱۷ ـ ۳۵۵ ؛ فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار ، ۲۱/۲ ـ ۲۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۶۱/۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۲۳۴/۴ ـ ۲۲۳۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشگاه تهران ، ۱۳۹۳/۹ ؛ کشف الظنون ، ۱۸۱۰/۲ ـ ۱۸۱۱ ؛ لباب الالباب ، ۲۱۹/۱ – ۲۲۸ ؛ لغت‌نامه ، ۵۰۳/۲۶ ؛ مثمر ، ۱۳۲ ؛ مجمع الفصحا ، ۶۷۲/۲ ـ ۶۷۷ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۱۷/۲ ـ ۲۲۰ ؛ مرقوم پنجم از کتاب سلم السموات ، ۴۲ ـ ۴۳ ؛ مطلع الشمس ، ۹۷۳/۳ ؛ نشتر عشق ، ۵۸۶/۲ ـ ۵۸۷ ؛ نگارستان سخن ، ۳۲ ؛ هفت اقلیم ، ۷۶۳/۲ ـ ۷۶۹ ؛ سعید نفیسی ، «سیف‌الدین باخرزی» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات ، سال دوم ، شمارهٔ ۴ ، صص ۴ ـ ۵ .

کونی

رعدی اوراتپه‌ای (raɛ.di-ye.u.rā.tap.pe.i) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در کاشغر و یارکند می‌زیست و از این‌روی به کاشغری نیز معروف بود . در شعر شاگرد مولانا واصفی بود . به دربار قریش‌خان ، حکمران کاشغر راه یافت و ملک‌الشعرای دربار وی شد . در سرودن انواع شعر توانا بود و هشت در هشت خواجه عصمت‌الله بخاری را جواب گفت . پس از درگیری با مولانا عبداللطیف مسچایی ، از تاشکند راهی اندجان شد و اشعاری در هجو وی سرود . وی در سرودن قصیده و غزل ماهر

بود و به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود . مولانا حالتی طرخانی شاگرد او بود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۷۸/۱ ـ ۵۷۹ ، ۵۹۵ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۲۴/۶ .

ت.آتشین

رعدی کاشغری ← **رعدی اوراتپه‌ای**

رعناگل مبارز (raε.nâ.gol-e.mo.bâ.rez) ، خواجه‌یوا ، روستای وازی از نواحی شغنان بدخشان ، ۱۹۶۵م ـ ، بانوی شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۸۷م دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه تاجیکستان را به‌پایان رساند . سپس در روزنامهٔ ولایتی بدخشان آغاز به کار کرد . از ۱۹۸۷م به چاپ شعرهایش در مجله‌ها ، روزنامه‌ها و مجموعه‌ها پرداخت . در ۱۹۹۳م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیک درآمد . از آثارش : ۱ـ گهوارهٔ سنگین (۱۹۹۲م) ۲ـ شاخهٔ شادتوت (۱۹۹۳م) .

ملااحمد

رعنا و زیبا ← **محبوب القلوب**

رفعتی قبادیانی (raf.a.ti-ye.qo.bâ.di.yâ.ni) ، عوض محمدخان ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از مردم قبادیان بود و در بلخ روزگار می‌گذراند . چون دانش آموخت ، رهسپار بدخشان شد . سپس به قندوز رفت و تحصیلات خود را پی‌گرفت . در آن دیار به خدمت شاهزاده شاهرخ درآمد و لقب خانی گرفت . تخلص رفعتی را برگزید و در غزل از شهرتی فراگیر برخوردار بود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۰۱/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۷۸/۶ .

ت.آتشین

رفیع بخارایی (ra.fiε-e.bo.xâ.râ.i) ، فرزند مولانا محمد مزید طبیب ، سدهٔ دهم هجری ، طبیب ، خوش‌نویس ، موسیقی‌دان و شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . خط نسخ و نستعلیق را از مولانا سلطانعلی خوش‌نویس آموخت . در موسیقی ماهر بود و قانون را نیکو می‌نواخت . وی با خواجه حسن نثاری ، مؤلف مذکراحباب دوستی داشت . در شعر رفیع تخلص می‌کرد و اشعاری از او در قالب‌های گوناگون شعری در تذکره‌ها نقل شده است . چون درگذشت کالبدش را در جوار آرامگاه پدرش در بخارا به‌خاک سپردند .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۲۲/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۱۸/۶ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۱/۲ ، ۳۵ ، ۵۰ ، ۵۶ ؛ مذکراحباب ، ۱۸۲ ـ ۱۸۳ .

ت.آتشین

رفیع مروزی (ra.fiε-e.mar.va.zi) ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست . همروزگار سلجوقیان خراسان (۴۲۹ ـ ۵۵۲ق) بود . در غزل و رباعی ماهر بود و مضامین عشقی ، فلسفی و اجتماعی را دست‌مایهٔ اشعار خود قرار می‌داد . برخی از اشعارش در جنگ‌ها و تذکره‌ها باقی است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۳۸/۲ ـ ۶۳۹ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۸۸/۱ ؛ خیرالبیان ، ۱۵۱ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۵۵۰/۵ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۱۸/۶ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۶/۲ ؛ لباب الالباب ، ۶۲۸ ـ ۶۲۹ .

ت.آتشین

رکن‌الدین مهنه‌ای (rok.nod.din-e.meh.na.i) ، خواجه ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . هنگامی که عبدالعزیزخان شیبانی (۹۴۷ ـ ۹۵۷ق) به بلخ لشکر می‌برد ، رکن‌الدین این مصرع را در مادهٔ تاریخ آن یافته بود : «در پناه خدای بی چون باد .» رکن‌الدین در راه سفر به مهنه درگذشت . نمونه‌ای از شعرهای او است : «مستم به دور لعل لبت می‌پرست هم ـ هستم اسیر جعد تو پای بست هم .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۲۵ ؛ مذکر احباب ، ۲۰۰ ـ ۲۰۱ .

شریفی

رمزی بخارایی (ram.zi-ye.bo.xâ.râ.i) ، ملا آشور ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . در دربار امیر مظفر منغیتی خدمت کرد و در مدح امیر مظفر چندین قصیده سرود . واضح بخارایی در تحفة الاحباب به ظرافت ، حاضر جوابی ، حقیقت‌پردازی و هجوگویی وی اشاره می‌کند . شعرهای وی بسیار ساده و روان است . نمونه‌هایی از شعرهای او در تذکره‌ها و بیاض‌ها آمده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ،

۳۹ ـ ۴۰، ۵۰، ۸۱؛ تحفة الاحباب، ۸۰؛ فهرست نسخ خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۳۶/۲، ۵۸، ۶۱؛ گنج زرافشان، ۲۱۹، ۲۲۰.

ملااحمد

رمزی خوقندی (ram.zi-ye.xu.qan.di)، نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم و نیمهٔ نخست سدهٔ نوزدهم میلادی، شاعر تاجیک. از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست. در عهد محمد عمرخان (۱۲۲۴ ـ ۱۲۳۷ق) می‌زیست. وی شاعری غزل‌سرا بود، اما قصیده و مثنوی را نیز نیکو می‌سرود. در اشعارش از تصویر بسیار بهره می‌جست. شماری از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است.

منابع: تحفة الاحباب، ۸۶؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۱۸۸/۶؛ گنج زرافشان، ۲۲۰؛ مجموعة‌الشعرای فضلی نمنگانی، زیر «رمزی خوقندی»؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۳۰۷.

ت.آتشین

رنجه (ran.je)، صفا آشورزاده، غرم ۱۱۵۹ق ـ همان‌جا ۱۲۳۷ق، شاعر تاجیک. از زندگانی وی چندان آگاهی در دسترس نیست. همین قدر می‌دانیم که گویا در جوانی به بیماری پیسی دچار شد و در تمام زندگی از این بیماری رنج برد. در غزل‌سرایی پیرو خواجه حافظ شیرازی بود. یک مثنوی به شیوهٔ دخمهٔ شاهان میرزا صادق منشی سروده است. از رنجه دیوان اشعاری به‌جا مانده است که غزل‌ها، مثنوی‌ها، رباعی‌ها، قطعه‌ها و ساقی‌نامه‌های وی را دربر می‌گیرد. نسخه‌ای دست‌نویس از این دیوان به شمارهٔ ۱۹۲۴ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: دایره‌های ادبی بخارای شرقی، ۹۹ ـ ۱۰۴؛ ذخیرهٔ دست‌نویس‌های آکادمی علوم تاجیکستان، دوشنبه ۱۹۸۴م، ۹۹ ـ ۱۰۴.

ملااحمد

رندی نمنگانی (ren.di-ye.na.man.gā.ni)، سدهٔ نوزدهم میلادی، شاعر تاجیک. در نمنگان زاده شد. پس از آموختن دانش‌های متداول زمان، به دربار محمد عمرخان (۱۲۲۴ ـ ۱۲۳۷م) راه یافت. در آن‌جا نظر امیر را به خود جلب کرد و در انجمن عربی‌دانان دربار مقامی به دست آورد. شماری از غزل‌ها و ابیات پراگندهٔ او در تذکره‌ها و بیاض‌های سدهٔ نوزدهم به چشم می‌خورد. رندی افزون بر تغزل در غزلیات جایگاهی ویژه دارد. درون‌مایه‌های اجتماعی و اخلاقی نیز در شعر او دیده می‌شود.

منابع: تحفة الاحباب، ۸۶ ـ ۸۷؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۳۷۲/۶؛ فهرست نسخ خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۶۲/۲؛ گنج زرافشان، ۲۲۱؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۳۰۸.

ب.آتشین

روایت سغدی (ra.vā.yat-e.soq.di)، پاوستی تاریخی نوشتهٔ ساتم اولوغ‌زاده. ماجرای داستان در پی حملهٔ عرب‌ها در فرارود در اطراف بخارا و سغد و سمرقند اتفاق می‌افتد. قهرمان داستان ورگن نام دارد. در این داستان قهرمانان کشته یا اسیر می‌شوند. اما اسیران در اسارت نیز به مبارزه با مهاجمان ادامه می‌دهند. روایت سغدی بارها به تاجیکی و روسی چاپ و منتشر شده است.

منابع: دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۴۸۳/۷؛ رحیم مسلمانیان، «باغ فردوسی»، اعجاز هنر، دوشنبه، ۱۹۹۲م؛ روایت سغدی، دوشنبه، ۱۹۷۵م.

رسولی

روحانی بخارایی (ru.hā.ni-ye.bo.xā.rā.i)، امیر روحانی، نیمهٔ دوم سدهٔ ششم و نیمهٔ یکم سدهٔ هفتم هجری، شاعر ایرانی. از مردم بخارا بود. چندی در دربار علاءالدین محمد خوارزم‌شاه (۵۹۶ ـ ۶۱۷ق) به‌سر برد و در مدح وی شعر سرود. در دورهٔ آشوب مغول، به دهلی رفت و در ۶۲۳ق که شمس‌الدین ایلتتمش (۶۰۷ ـ ۶۳۳ق) دژ مندو را گشود، روحانی در شادباشی این پیروزی قصیده‌ای سرودو از ایلتتمش پاداش گرفت. بیتی از این قصیده چنین است: «خبر به اصل سما برد جبرئیل امین ـ ز فتح‌نامهٔ سلطان عهد شمس‌الدین.» احتمالاً وی از آن پس در دهلی زیسته است. برخی مؤلفان او را با روحانی سمرقندی خلط کرده‌اند، چراکه روحانی سمرقندی مدح بهرام‌شاه غزنوی (۵۱۱ ـ ۵۲۲ق) می‌گفت و بسیار دور می‌نماید که تا ۶۲۳ق زنده مانده باشد. روحانی بخارایی شعر را نیکو می‌سرود. این بیت از او است: «قصهٔ خویش از زبان قلم ـ کرده‌ام یاد در بیان قلم.»

منابع: بزم مملوکیه، ۹۷ ـ ۱۰۰؛ شام غریبان، ۱۰۵ ـ ۱۰۶؛ طبقات اکبری، ۵۹/۱ ـ ۶۰؛ لغت‌نامه، ۹۴/۲۶؛ منتخب التواریخ، بدایونی، ۶۵/۱ ـ ۶۶؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۶۳ ـ ۶۴؛ هفت اقلیم، ۱۵۴۹/۳.

کونی

روحانی سمرقندی (ru.hā.ni-ye.sa.mar.qan.di) ، ابوبکر فرزند محمد فرزند علی ، نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم و نیمهٔ یکم سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . در سمرقند زاده شد و در غزنه و بخارا کمال یافت . فن شعر را از رشیدی سمرقندی فراگرفت . چندی مدح یمین‌الدین بهرامشاه غزنوی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) می‌گفت و یک چند نیز مداح پادشاهان سلسلهٔ خوارزمشاهی بود . سپس ترک مدیحه‌گویی کرد و در سلک درویشان درآمد . در شعر روحانی تخلص می‌کرد و در غزل و معما ماهر بود . اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است . وی به روحی سمرقندی نیز شهرت داشت .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۴۱ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، اته ، ۱۰۷ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۱۰/۲ ـ ۶۱۴ ؛ تاریخ فرشته ، ۱۱۵/۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۷۸/۱ ؛ تذکرهٔ حسینی ، ۱۳۲ ؛ تذکرة‌الشعراء ، ۱۰۹ ؛ تذکرة‌الشعرای غنی ، چاپ اسلم‌خان ، ۱۲۴ ؛ تذکرهٔ ندرت ، زیر «روحانی سمرقندی» ؛ خلاصة الافکار ، ۱۰۴ ؛ خیرالبیان ، ۱۴۸ ؛ الذریعه ، ۳۷/۹ ؛ روز روشن ، ۲۶۱ ؛ ریاض الجنة ، ۸۳۳ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲۷۷ ؛ ریحانة الادب ، ۳۳۷/۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۳۸ ـ ۳۹ ؛ طبقات اکبری ، ۵۹ ـ ۶۰ ؛ لباب الالباب ، ۲۸۲/۲ ـ ۲۸۶ ؛ مجمع الفصحا ، ۶۶۸/۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۲۹/۲ ـ ۲۳۰ ؛ منتخب اللطائف ، ۱۸۵ ـ ۱۸۶ ؛ نتایج الافکار ، ۲۶۳ ؛ نگارستان سخن ، ۳۳ ـ ۳۴ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۴۷/۳ ـ ۱۵۴۹ ؛ محمد سلیم مظهر ، «فارسی‌سرایان مهاجر در دورهٔ سلاطین مملوک» ، نامهٔ پارسی ، سال چهارم ، شمارهٔ دوم ، تابستان ۱۳۷۸ش ، صص ۱۳۳ ـ ۱۳۴ .

ت.آتشین

روحی بخارایی (ru.hi-ye.bo.xā.rā.i) ، ـ بخارا ، پس از ۹۲۸ق ، پزشک و شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . دانش‌های روزگار خود را در زادگاهش فراگرفت . سپس به هرات رفت و در محافل ادبی آن دیار نام‌آور شد . با عبدالرحمان جامی دیدار کرد و پس از مرگ وی به بخارا بازگشت و طبابت پیشه ساخت . درکسوت قلندری بود تا این‌که به ملازمت شیبک خان (۹۰۶ ـ ۹۱۶ق) درآمد و وی را در نبرد با سلطان حسین بایقرا (۸۷۳ ـ ۹۱۱ق) همراهی کرد . یک چند نیز داروغهٔ کان فیروزه بود . روحی در جوانی درگذشت . غزل و رباعی را نیکو می‌سرود و در قالب مناظره ، گفت و گو و سؤال و جواب به بیان مقصود می‌پرداخت . نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان روحی به شمارهٔ ۶۳۸ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۴/۱ ، ۶۲۷ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۶۰/۶ ؛ الذریعه ، ۳۸۷/۹ ؛ روز روشن ، ۳۱۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۹۲/۲ ـ ۴۹۳ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۸۵/۱ ؛ مجالس النفائس ، ۱۵۹ .

ت.آتشین

روحی سمرقندی (ru.hi-ye.sa.mar.qan.di) ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . در ولوالج فرارود زاده شد . در جوانی به دربار سلجوقیان راه یافت و چندی در خدمت آنان بود . از سبک مسعود سعد سلمان ، فرخی و قطران پیروی می‌کرد . وی طنز و لطیفه را نیکو می‌سرود و به قطعه‌سرایی معروف بود . شماری از اشعارش در قالب‌های گوناگون شعری در تذکره‌ها آمده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱۰۰/۱ ؛ تحفهٔ سامی ، ۲۷۶ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۶۰/۶ ؛ الذریعه ، ۳۸۸/۹ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۲۰ ؛ گلزار جاویدان ، ۵۶۳/۱ ؛ لباب الالباب ، ۱۶۵/۲ ـ ۱۷۴ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۹ .

ت.آتشین

روحی سمرقندی ، ابوبکر محمد فرزند علی ← روحانی سمرقندی

روحی ولوالجی ← روحی سمرقندی

رودکی (ru.da.ki) ، ابوعبدالله جعفرفرزند محمد فرزند حکیم فرزند عبدالرحمان فرزند آدم ، ـ پنج‌رود ۳۲۹ق ، شاعر ایرانی . از مردم رودک از روستاهای سمرقند بود . از کودکی و چگونگی تحصیل او آگاهی چندانی به دست نیست . در هشت سالگی قرآن آموخت و آن را از بر کرد و از همان هنگام به شاعری پرداخت . برخی می‌گویند در مدرسه‌های سمرقند درس خوانده است . آنچه آشکار است ، وی شاعری دانش‌آموخته بود و چیرگی او بر واژگان فارسی چندان است که هر فرهنگ‌نامه‌ای از شعر او گواه می‌آورد . رودکی از روزگار جوانی آوازی خوش داشت و در موسیقی و نوازندگی چیره‌دست و پرآوازه بود . وی

نزد ابوالعنک بختیاری موسیقی آموخت و همواره مورد ستایش او بود ، آن‌چنان که استاد در روزگار کهنسالی چنگ خود را به رودکیِ چنگ‌نواز بخشید . رودکی در همان دوره شعر نیز می‌سرود . شعر و موسیقی در سده‌های چهارم و پنجم همچون روزگار پیش از اسلام به هم پیوسته بودند و شعر به همراه موسیقی خوانده می‌شد . شاعران بزرگ آنانی بودند که موسیقی نیز می‌دانستند . از همروزگاران رودکی کسانی چون منجیک ترمذی (نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم) و یا پس از او فرخی (ـ ۴۲۹ق) استاد موسیقی زمانهٔ خویش بودند . شاعران ، معمولاً قصیده‌هایشان را با ساز و در یکی از پرده‌های موسیقی می‌خواندند . هرکس که صدایی خوش نداشت یا موسیقی نمی‌دانست ، از راوی می‌خواست تا شعرش را در حضور ممدوح بخواند . رودکی شعرش را با ساز می‌خواند و در آن روزگار به خنیاگری برجسته آوازه داشت . رفته‌رفته آوازهٔ رودکی به دربار سامانیان رسید و نصربن احمد سامانی (۳۰۱ ـ ۳۳۱ق) او را به دربار خواند . برخی بر این گمانند که او پیش از نصر بن احمد به دربار سامانیان رفته بود ، در آن‌جا برآمد و بزرگ‌ترین شاعر دربار سامانی شد . در آن روزگار در محیط ادبی ، علمی ، اقتصادی و اجتماعی فرارود ، آن چنان تحولی شگرف روی داده بود که دانش‌پژوهان ، آن دوره را دورهٔ نوزایی (رنسانس) ایرانی می‌نامند . امیران سامانی با نام نژاد ایرانی و از خاندان ساسانیان ، به تحکیم موقع سیاسی خود پرداختند . جوش و خروش ملی که در آن دیار آغاز شده بود به گسترش و پیشرفت زبان و فرهنگ ایرانی انجامید . سمرقند و بخارا که در کشاورزی ، داد و ستد و صنعت رونق یافته بودند ، از مراکز مهم آن روزگار بودند . صنعت کاغذسازی سمرقند آوازه‌ای جهانی یافت و فراوانی برنج ، گندم و برخی فرآورده‌های کشاورزی زبانزد بود . صنعت پارچه‌های پنبه‌ای ، پشمی ، گلیم‌بافی ، ساختن ابزار چرمی ، پرورش کرم ابریشم در بخارا به پیشرفتی چشمگیر رسیده بود . بر بستر چنین زمینهٔ مناسب اقتصادی ، اجتماعی و برپایهٔ دانش‌دوستی برخی پادشاهان سامانی ، همچنین باتلاش و خردمندی وزیرانی دانشمند و کاردان ، چون ابوالفضل بلعمی (ـ ۳۳۰ق) و ابوعلی محمد جیهانی (ـ ۳۳۳ق) ، بخارا به‌صورت مرکز بزرگ علمی ، ادبی و فرهنگی درآمد . دربار سامانیان ، محیط گرم بحث و برخورد اندیشه شد و شاعران و فرهنگ‌مداران از راه‌های دور و نزدیک بدان‌جا روی می‌آوردند . بهترین آثار علمی ، ادبی و تاریخی ، مانند شاهنامهٔ ابومنصوری ، شاهنامهٔ ابوالمؤید بلخی (ـ سدهٔ چهارم هجری) ، عجایب البلدان ، حدودالعالم من المشرق الی‌المغرب در جغرافیا ، ترجمهٔ تفسیر طبری که چند تن از دانشمندان فرارود فراهم کرده‌اند ، ترجمهٔ تاریخ طبری از ابوعلی بلعمی ، آثار ابوریحان بیرونی (ـ ۴۴۰ق) و ابوعلی سینا (ـ ۴۲۸ق) در روزگار سامانیان پدید آمدند . دانشمندان برجسته‌ای مانند محمدزکریای رازی (ـ ۳۱۳ق) ، ابونصر فارابی (ـ ۳۳۹ق) ، ابوریحان بیرونی ، ابوعلی سینا و بسیاری از شاعران بزرگ ، مانند فردوسی (ـ ۴۱۰ / ۴۱۶ق) در این روزگار یا متأثر از آن برآمده‌اند . بزرگ‌ترین کتابخانه در آن دوره در بخارا بود که ابوعلی سینا آن‌را دید و گفت که نظیر آن را هرگز ندیده است . تأثیر این تحول ، نه تنها در آن دوره که در روزگار پس از آن نیز پیدا است . رودکی فرزند چنین روزگاری است . وی در دربار سامانی نفوذی فراوان یافت و به ثروتی افزون دست یافت . نفوذ شعر و موسیقی او در دربار نصربن احمد چندان بود که داستان بازگشت پادشاه از هرات به بخارا ، به خوبی بیانگر آن است . هنگامی که نصربن احمد سامانی به هرات رفته ، دیرگاهی در آن دیار مانده‌بود ، هیچ‌کس را یارای آن نبود تا از پادشاه بخواهد که به بخارا بازگردد ؛ درباریان از رودکی خواستند تا او این وظیفهٔ دشوار را بپذیرد . رودکی شعر پرآوازهٔ «بوی جوی مولیان آید همی ـ یاد یار مهربان آید همی» را سروده ، در سحرگاهی که امیر سرگرم میگساری بود با ساز و آواز در مایهٔ عشاق خواند ؛ امیر ناگهان از جای برخاست و پیاده به‌سوی بخارا روان شد . درباریان و شاعران ، همه او را گرامی می‌داشتند و بزرگانی چون ابوالفضل بلعمی و ابوطیب مصعبی ، صاحب دیوان رسالت ، شاعر و فیلسوف ، شهید بلخی (ـ ۳۲۵ق) و ابوالحسن مرادیِ شاعر با او دوستی و نزدیکی داشتند . گویند که وی از آغاز نابینا بود ، اما با بررسی پروفسور گراسیموف (ـ ۱۹۷۰م) بر جمجمه و استخوان‌های وی آشکار گردید که در پیری با فلزی گداخته چشم او را کور کرده‌اند ، برخی استخوان‌هایش شکسته بود و در بیش از هشتاد سالگی درگذشت . رودکی ، گذشته از نصر بن احمد سامانی کسانی دیگر مانند امیر جعفر بانویه از امیران سیستان ، ابوطیب مصعبی ، خاندان بلعمی ، عدنانی ، مرادی ، ابوالحسن کسایی ، عمارهٔ مروزی و ماکان کاکی ، را نیز مدح کرده است . از آثار او برمی‌آید که به مذهب اسماعیلی گرایش داشته است . شاید یکی از علت‌های کور شدن او در روزگار پیری ، همین باشد . رودکی

در پیری با بی‌اعتنایی دربار روبه‌رو شد و به زادگاهش بازگشت . شعرهای روزگار پیری او ، سرشار از شکوهٔ روزگار ، حسرت از گذشته و بیان ناداری است . رودکی از شاعران بزرگ سبک خراسانی است . شعرهای اندکی از او به یادگار مانده است که بیشتر آن‌ها به صورت بیت‌هایی پراگنده از قطعه‌های گوناگون است . کامل‌ترین مجموعهٔ عروض فارسی ، نخستین بار در شعرهای رودکی پیدا شد و در همین شعرهای باقی مانده ، سی و پنج وزن گوناگون دیده می‌شود . این شعرها دارای گشادگی زبان و توانایی بیان است . زبان او ، گاه از سادگی و روانی به زبان گفتار می‌ماند . جمله‌های کوتاه ، فعل‌های ساده ، تکرار فعل‌ها و برخی از اجزای جمله مانند زبان محاوره در شعر او پیدا است . وجه غالب صور خیال در شعر او ، تشبیه است . تشبیهات از امری حسی به حسی یا انتزاعی به حسی است . تخیل او نیرومند است . پیچیدگی در شعر او راه ندارد و شادی‌گرایی و روح‌افزایی ، خردگرایی ، دانش دوستی ، بی‌اعتبار دانستن جهان ، لذت‌جویی و به خوشبختی اندیشیدن در شعرهای او موج می‌زند . وی نمایندهٔ کامل شعر دورهٔ سامانی و اسلوب شاعری سدهٔ چهارم است . تصویرهایش زنده و طبیعت در شعر او جاندار و تپنده است . پیدایی و مطرح کردن رباعی را به او نسبت می‌دهند . رباعی در بنیاد ، همان ترانه‌هایی بود که خنیاگران می‌خوانده‌اند و به پهلویات مشهور بوده است . رودکی به اقتضای آوازه‌خوانی به این نوع شعر بیشتر گرایش داشت و شاید نخستین شاعری باشد که بیش از دیگر گویندگان روزگارش در ساختن آهنگ‌ها از آن سود برده‌باشد . از بیت‌ها ، قطعه‌ها ، قصیده‌ها و غزل‌های اندکی که از رودکی به یادگار مانده ، می‌توان به نیکی دریافت که او در همهٔ فنون شعر استاد بوده است . تعداد شعرهای رودکی را از صدهزار تا یک میلیون بیت دانسته‌اند . آن‌چه اکنون مانده ، بیش از هزار بیت نیست که مجموعه‌ای از قصیده ، مثنوی ، قطعه و رباعی را در برمی‌گیرد . از دیگر آثارش منظومهٔ کلیله و دمنه است که محمد بلعمی آن را از عربی به فارسی برگرداند و رودکی به خواستهٔ امیرنصر و ابوالفضل بلعمی آن را به نظم فارسی درآورده است (به باور فردوسی در شاهنامه ، رودکی به هنگام نظم کلیله و دمنه کور بوده است) . این منظومه مجموعه‌ای از افسانه‌ها و حکایت‌های هندی از زبان حیوانات است که تنها صد و بیست و نه بیت آن باقی مانده است و در بحر رمل مسدس مقصور سروده شده است . مثنوی‌های دیگری در بحرهای متقارب ، خفیف ، هزج مسدس و سریع به رودکی نسبت می‌دهند که بیت‌هایی پراگنده از آن‌ها به یادگار مانده است . گذشته از آن ، شعرهایی دیگر از وی در موضوع‌های گوناگون مدحی ، غنایی ، هجو ، وعظ ، هزل و رثا و چکامهٔ مادر می که بزرگ‌ترین چکامهٔ او است و به خواست نصربن احمد برای ابوجعفر بانویه سروده شده ، در دست است .

منابع : ابوعبدالله رودکی ، عبدالغنی میرزایف ، نشریات دولتی تاجیکستان ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۸م ؛ ادبیات توصیفی ، ۸ ـ ۱۴ ؛ استاد رودکی ، صدرالدین عینی ، استالین‌آباد ، ۱۹۴۰م ؛ اشعار رودکی ، انتخاب و شرح جعفر شعار و حسن انوری ، نشر علم ، ۱۳۷۳ش ؛ با کاروان حله ، ۹ ـ ۱۷ ؛ بخارا ، ریچارد ن.فرای ، ترجمهٔ محمود محمودی ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۵۶ش ؛ تاریخ ادبیات ایران ، براون ، ۲۷/۱ ـ ۲۹ ، ۵۲۱ ، ۶۶۴ ، ۶۸۶ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۷۱/۱ ـ ۳۸۸ ؛ تاریخ ادبیات فارسی تاجیک ، براگینسکی یوسف ، مسکو ، ۱۹۷۲م (روسی) ؛ تاریخ ادبیات فارسی تاجیک ، برتلس ، مسکو ، ۱۹۶۰م (روسی) ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۵۲۹/۴ ـ ۵۳۰ ؛ چشمهٔ روشن ، ۱۷ ؛ چهارمقاله ، ۳۱ ـ ۳۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۴۸/۶ ـ ۴۵۳ ؛ دیوان کامل رودکی سمرقندی ، با تصحیح و مقدمهٔ اسماعیل شاهرودی ، ۱۳۷۲ش ؛ رودکی بنیادگذار ادبیات کلاسیکی فارسی تاجیک ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۸م ؛ رودکی ، روزگار و آثار او ، طاهر جان‌اوف ، لنینگراد ، ۱۹۶۸م ؛ رودکی ؛ رودکی و انکشاف غزل در عصرهای پنج تا هفت ، عبدالغنی میرزایف ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۷م ؛ صور خیال ، ۴۱۴ ـ ۴۲۳ ؛ سخن و سخنوران ، ۱۸ ـ ۲۴ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، سعید نفیسی ، امیرکبیر ، ۱۳۳۶ش ؛ مخزن الغرائب ، ۲۰۶/۲ ـ ۲۱۰ ؛ مقالات ادبی ، جلال‌الدین همایی ، ۳۶/۱ ـ ۴۳ ؛ مقالات تربیت ، ۲۲۲ ـ ۲۲۳ ؛ نشتر عشق ، ۶۰۲/۲ ـ ۶۰۴ ؛ نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران ، م. ای . زند ، ۴۷ ـ ۵۶ ؛ یادداشت‌های قزوینی ، ۱۱۱۵/۵ ـ ۱۱۱۸ ؛ عبدالعلی دستغیب ، «رودکی ، شاعری با الفاظ خوش و معانی رنگین» ، پیام نوین ، سال هفتم ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۵ ـ ۲۶ ؛ شمارهٔ ۳ ، صص ۴۳ ـ ۵۴ ؛ «چشمهٔ روشن» ، کلک ، مهر ۱۳۶۹ش ، شمارهٔ ۷ ، صص ۶ ـ ۹ ؛ محمد دبیرسیاقی ، «رودکی و سندبادنامه» ، یغما ، سال هشتم ، شمارهٔ ۴ ، صص ۲۱۸ ـ ۲۲۳ .

تبیانیان

رودکی ، احوال و آثار ، تاریخ تحقیق (ru.da.ki.ah.vāl.va.ā.sār. tā.rix-e.tah.qiq) ، کتابی در یادکرد زندگی و آثار رودکی ، نوشتهٔ

عبدالرحمان طاهرجانوف ، استاد پیشین دانشگاه دولتی پترزبورگ . مؤلف در این کتاب از منابع تاریخی و ادبی و آرا و نظریات محققان کنونی بهره جسته است . کتاب در یک پیش‌گفتار و چهار باب تدوین شده است . آغاز پیش گفتار آن چنین است : «الحقیقة بنت البحث ...» **باب یکم** در شرح احوال رودکی است و دربردارندهٔ مطالبی دربارهٔ نام و کنیه ، سال تولد و درگذشت ، دورهٔ اول زندگی و حیات رودکی در دربار سامانیان است . **باب دوم** دربارهٔ کوری رودکی است . **باب سوم** دربارهٔ مسئلهٔ قرمطی و مناسبت رودکی با آن است . **باب چهارم** دربارهٔ مسائل مربوط به آثار رودکی است . مؤلف در این کتاب همهٔ تحقیقات رودکی‌شناسان را ، تا نیمه‌های سدهٔ بیستم میلادی ، جمع‌بندی کرده و منابع تاریخی ، ادبی و آثار تحقیقاتی را به زبان‌های روسی ، تاجیکی ، ازبکی ، گرجی ، اروپایی و فارسی ، در پایان اثر خود آورده است . رودکی ، احوال و آثار ، تاریخ تحقیق به‌چاپ رسیده است . (لنین‌گراد ، ۱۹۶۸م) .

ملااحمد

رودکی ، نسخه‌شناسی و نقد و بررسی اشعار بازمانده (ru.da.ki .nos.xe.še.nā.si.va.naqd.va.bar.re.si-ye.aš.ār-e.bāz.mān.de) ، کتابی دربارهٔ اشعار رودکی به فارسی نوشتهٔ عبدالمنان نصرالدین / نصرالدینوف* . این کتاب در یک پیش گفتار و دو بخش تدوین شده و هر بخش دارای چندین باب است . **بخش یکم** باب‌های نسخه‌شناسی و نثر اشعار رودکی ، منسوبیت آثار ، تغییرات متن و شرح اشعار رودکی را دربر می‌گیرد . به این بخش فصل‌های معنی‌گذاری در نظم رودکی و معاصران او ، اصالت سخن و صحت متن ، بلخ‌بامی یا بلخ‌نامی و بیت تازهٔ فرالاوی ضمیمه شده است . **بخش دوم** باب‌های توضیحات دربارهٔ نشر اشعار رودکی ، فهرست سرچشمه‌های اشعار رودکی و دیوان اشعار رودکی را دربر می‌گیرد . فصل‌های اشعار تازهٔ رودکی که در مقالهٔ علی اشرف صادقی فراهم آمده است ، اشعار به تازگی بازیافته براگنسکایان . ا ، احوال و اشعار رودکی در تذکرهٔ آتشکده در ضمیمهٔ این بخش آمده است . این کتاب با در نظر داشتن دریافت‌های نوین رودکی‌شناسان جهان و گردآوری نشرهای گوناگون آثار رودکی تألیف شده است . در بخش دوم به دیوان رودکی سمرقندی که به کوشش سعید نفیسی و ا.براگنسکی به‌چاپ رسیده ، استناد شده است . این کتاب در خجند به‌چاپ رسید . (۱۹۹۹م)

ملااحمد

رودکی و انکشاف غزل در عصرهای ده تا پانزدهٔ میلادی (ru.da.ki.en.ke.šaf-e.qa.zal.dar.asr.hā.ye.dah.tā.panz.da.ye.mi.la.di) ، رساله‌ای در ادبیات‌شناسی ، تألیف عبدالغنی میرزایف* . این رساله که در پنج فصل تدوین یافته ، دربارهٔ آثار نظری رشید وطواط ، شمس قیس‌رازی ، نظامی عروضی ، امین‌احمد رازی ، قبول محمد ، میراث شعرای مستقدم و تحقیقات دانشمندان متأخر نوشته شده است . مؤلف در این رساله نتیجه می‌گیرد که غزل در سدهٔ پنجم هجری ، جدا از قالبی که داشته ، بیشتر مایه‌های عشقی داشته است و به صورت گونه‌ای مستقل از شعر سر برآورد . رودکی و انکشاف غزل نخستین بار در ۱۹۵۷م در استالین‌آباد (دوشنبه) به‌چاپ رسیده و پس از آن بارها تجدید چاپ شده است .

منابع : از تاریخ ادبیات فارسی تاجیک ، ا.س.برگانسکی ، مسکو ، ۱۹۷۲م ، صص ۱۶۶ ـ ۱۷۲ ؛ اسرار سخن ، ۵۷ ـ ۷۰ ؛ رودکی و انکشاف غزل در عصرهای ده تا پانزده میلادی ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۷م .

قبادیانی

روزنامه (ruz.nā.me) ، کتابی به فارسی ، نوشتهٔ محمد شریف‌جان مخدوم / صدرضیا ، شاعر ، تاریخ‌نگار ، دانشمند و تذکره‌نویس تاجیک (بخارا ۱۲۸۳ / ۱۸۶۷ ـ همان‌جا ۱۳۵۰ق / ۱۹۳۲م) . این اثر زندگینامهٔ خود نوشت مؤلف است و در آن از رویدادهایی که بر مؤلف و روزگار او گذشته ، یاد رفته است . این اثر به هنگام دستگیری مؤلف در ۱۳۳۶ق / ۱۹۱۸م نابود شد ، اما صدرضیا آنرا دوباره نوشت . خودش در این‌باره می‌گوید : «بنا به پیری و بُعد عهد بسیاری چیزها بعضی متروک برخی مشبه می‌شد .» با این همه روزنامه در شناختن ماهیت روشنگری تاجیک و تاریخ بخارا در سدهٔ بیستم میلادی اهمیت فراوان دارد . نسخه‌ای دست‌نویس از آن ، به خط خود مؤلف ، به شمارهٔ ۲۲۷۷ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزدهم ، رسول هادی‌زاده ، زیر «صدر ضیا» ؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۷۰۷/۲ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۳۷۶/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۹۰/۶ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۹۷۴/۲ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های

خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، مجلدات ۶ ـ ۱، ۳۳؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۴۰۲.

معصومی

روزنامهٔ سفر اسکندرکول (ruz.nā.me-ye.sa.far-e.es.kan.dar.kul)، سفرنامهٔ گروه اعزامی الف. ل. کان (۱۸۴۰ ـ ۱۸۸۸م) به اسکندرکول نوشتهٔ میرزا ملاعبدالرحمان فرزند محمد لطیف مستأجری سمرقندی، مترجم گروه در ۱۸۷۰م. این اثر که در دو بخش مقدمه و اضافه ترتیب یافته، شامل نام دهکده‌ها و مکان‌های تاریخی، وصف نواحی دیار زرافشان، چون پنجکند، پل دارک و مسچا، وادی یغناب و اسکندر دریا است. تاریخ و مکان گردآوری اطلاعات در کتاب ثبت شده است. در بخش اضافه، نام برخی از مساجد، کتیبه‌ها، دیوارهای منقش، یادگارهای معماری، لطیفه‌ها و حکایت‌های عامهٔ مسچا یاد شده است. این اثر دربردارندهٔ آگاهی‌هایی ارزشمند دربارهٔ تاریخ، زبان و آیین‌های مردم آسیای میانه، به‌ویژه خلق تاجیک است. نسخه‌ای از این اثر به خط کان در انستیتوی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنین‌گراد نگه‌داری می‌شود. روزنامهٔ سفر اسکندرکول با مقدمهٔ اعلاخان افصح‌زاد و میرزا ملا احمدوف در ۱۹۸۹م در دوشنبه با الفبای سیریلی به‌چاپ رسیده است.

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۵۶/۶؛ روزنامهٔ سفر اسکندرکول، مقدمهٔ افصح‌زاد و احمدوف؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی تاجیکی، نشریات آکادمی علوم شوروی، ن. د. میکلوخو ماکلای، مسکو، ۱۹۵۵م.

ت.آتشین

روزی احمد (ru.zi.ah.mad)، احمدوف روزی قل، روستای ورکانزه در شهرستان کتاب از وادی کیشرود در جمهوری ازبکستان ۱۹۳۵م ـ   ، ادیب و فولکلورشناس تاجیک. در ۱۹۵۳م آموزشگاه آموزگاری سمرقند و در ۱۹۵۷م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان برد. پس از آن در بخش فولکلورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان به کار پرداخت. در ۱۹۷۴ ـ ۱۹۷۶م، ۱۹۸۰ ـ ۱۹۸۳م مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود. روزی احمد به شهرهای گوناگون جمهوری‌های تاجیکستان و ازبکستان سفر کرد و به تحقیق در فرهنگ‌شناسی مردم پرداخت. بیش از چهار صد و پنجاه مقاله در زمینهٔ فرهنگ عامه نوشته و به‌چاپ رسانده است. در چندین اجلاس فرهنگی که در ایران، تاجیکستان و افغانستان دربارهٔ احیای سنت‌های مردمی، تاریخ جشن نوروز و دیگر پیوستگی‌های این جشن شرکت جست و سخن‌رانی کرد. سرانجام مدیر بخش فولکلورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان شد. از آثارش : رباعیات مردمی (دوشنبه، ۱۹۶۹م)؛ فولکلور مراسم‌های بهاری تاجیک (دوشنبه، ۱۹۷۲م)؛ نوروز جهان‌افروز (دوشنبه، ۱۹۷۸م)؛ فولکلور تاجیکان کیشرود (دوشنبه، ۱۹۹۸م)؛ دستاویز نوروزی (دوشنبه، ۱۹۹۱م)؛ حکمت‌های لقمان حکیم (دوشنبه، ۱۹۹۱م).

منابع : فولکلور تاجیکان کیشرود، مقدمه؛ نوروز جهان‌افروز، مقدمه.

م.شکورزاده

روشنایی‌نامه (row.šа.nā.i.nā.me)، منظومه‌ای به فارسی در پند و اندرز و حکمت در پانصد و نود و دو بیت از ناصر خسرو قبادیانی. این منظومه در بحر هزج است و یحتمل در ۴۷۲ق یا به احتمالی ضعیف‌تر در ۴۶۰ق سروده شده است. ناصر خسرو در این منظومه با زبانی ساده و عامه فهم، گذشته از بیان پند و اندرز، برخی مسائل حکمی، مانند صفت عقل، صفت نفس، آفرینش افلاک و کواکب، صفت چهار عنصر و ارکان، صفت متوالدات، حشر و اعراض و جواهر را بازگو می‌کند. روشنایی‌نامه تاکنون بارها چاپ شده و از جمله به کوشش هرمان‌اته با ترجمهٔ منظوم آلمانی آن در ۱۸۹۷م در لایپزیک در مجلهٔ مطالعات شرقی آلمان و به کوشش مجتبی مینوی در ۱۳۳۵ش در تهران در دیوان ناصرخسرو به‌چاپ رسیده است. ترجمهٔ اردوی این منظومه به کوشش نصیرالدین هونزایی در ۱۹۴۸م در کراچی و برگردان فرانسهٔ آن به کوشش و لادیمیر ایوانوف در ۱۹۴۹م در لیدن انتشار یافته است.

منابع : تاریخ ادبیات در ایران، ۴۵۴/۲؛ دیوان ناصر خسرو، به کوشش مجتبی مینوی، ۶۱ ـ ۶۴، ۹۵ ـ ۹۶، ۵۱۲ ـ ۵۴۲؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲۳۷۹، ۲۶۹۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۸۴۲/۴؛ کتاب‌شناسی حکیم ناصرخسرو قبادیانی، ۹۳ ـ ۹۷؛ ناصرخسرو بلخی، عبدالوهاب طرزی، ۱۲۳.

برزگر

روشن ضمیر (row.šan.za.mir) ، ولی‌یوف میرزاغنی ، روستای رومان در ناحیهٔ خجند ۱۹۴۸م - ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۷۱م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه دولتی خجند به‌پایان برد . در ۱۹۷۱م در روزنامهٔ حقیقت لنین‌آباد ، از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴م در کومسومول تاجیکستان و از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۲م در صدا و سیمای جمهوری تاجیکستان به کار سرگرم بود . وی در ۱۹۹۶م ریاست صدا و سیمای لنین‌آباد (اکنون استان سغد) و از ۱۹۷۷م معاون سردبیری روزنامهٔ طراز جهان را عهده‌دار بود . روش ضمیر در ۱۹۹۶م برندهٔ جایزهٔ ادبی حاجی صادق شد . داستان‌ها و قصه‌های روشن ضمیر دارای مضامین اجتماعی و اخلاقی است . از آثارش : از خجند تا مکه (خجند ، ۱۹۹۵م) ؛ میوهٔ عمر (خجند ، ۱۹۹۵م) ؛ با زمین پیوند باش (خجند ، ۱۹۹۹م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۱۹۲ .

م.شکورزاده

روشن همراه (row.šan-e.ham.rāh) ، روستای وشن در ناحیهٔ عینی ۱۹۶۰م - ، شاعر تاجیکستانی . رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در آموزشگاه آموزگاری پنجکند و دانشگاه آموزگاری خجند به‌پایان برد و در ناحیهٔ یاوان به آموزگاری پرداخت . اشعارش در نشریه‌های تاجیکستان منتشر شده است . کتاب او به نام گرد ستاره در ۱۹۹۰م در دوشنبه به‌چاپ رسیده است .

قبادیانی

روشن یارمحمد (row.šan.yār.mo.ham.mad) ، ناحیهٔ فیض‌آباد ۱۹۴۲م - ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۶۴م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . سپس در بخش ادبی صدا و سیمای جمهوری تاجیکستان ، کمیتهٔ طبع و نشر تاجیک و روزنامهٔ ادبیات و صنعت به فعالیت فرهنگی پرداخت . از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۷م مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود . پس از بازگشت از افغانستان ، کارهای فرهنگی را از سرگرفت . در ۱۹۹۱م به سردبیری ماهنامهٔ تاجیکستان برگزیده شد . تا ۱۹۹۳م در ماهنامه‌های صدای شرق و هفته‌نامهٔ ادبیات و صنعت کار کرد . پس از ۱۹۹۳م مدیریت و مشاورهٔ بخش نشر در اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان به او سپرده شد . وی از ۱۹۷۵م نوشتن حکایه‌ها را آغاز کرد . درون‌مایهٔ آثار او بیشتر مسائل اجتماعی ، مبارزهٔ میان نیروهای نیک و بد و احیای رسم و آداب پیشینیان و نیاکانش است . استادان ادب و فرهنگ به برخی نوشته‌های وی دربارهٔ انسان معاصر توجه نشان داده‌اند . روشن در ۱۹۹۲م انتشاراتی خصوصی به نام افسانه در شهر دوشنبه به راه انداخت و در همین نشر ، چندین مجموعه از آثار شاعران و نویسندگان تاجیک را به‌چاپ رساند . از وی مجموعهٔ قصه و داستان‌هایی به نام گورکن چاپ و منتشر شد (۱۹۹۹م) . افزون‌بر این ، چندین مجموعهٔ دیگر از قصه و حکایه نیز در شمار آثار او است که به‌چاپ رسیده‌اند . از آثارش : شاه بز سفید (دوشنبه ، ۱۹۹۰م) ؛ چشمه (دوشنبه ، ۱۹۹۵م) .

منبع : گورکن ، مجموعهٔ حکایه‌ها ، ۳ .

م.شکورزاده

روضة الانشاء (row.zā.tol.en.šāʾ) ، کتابی به فارسی در بردارندهٔ مجموعه‌ای از نامه‌های درباری ، نوشتهٔ محمدرضای بلخی . از مضمون نامه‌ها برمی‌آید که در آغاز سدهٔ نوزدهم میلادی فراهم شده است . در این مجموعه بیش از دویست نامهٔ امیر بخارا به فرمانروایان ، خویشاوندان امیر ، مشایخ ، قضات ، وزرا ، خوش‌نویسان ، نقاشان و نیز فرمان‌هایی مبنی بر اعطای القاب و منصب‌های اوراقی ، وزارت ، دادخواهی ، امارت ، املاک‌داری ، حاکمی و ضرب سکه گردآمده است . دست‌نویس‌هایی از روضة الانشاء در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان و ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۵۹/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۱۴۱/۱ - ۱۴۲ ؛ ۷۸۴/۲ - ۷۸۵ ؛ نسخه‌های خطی ، دفتر نهم ، ۹۹ .

قبادیانی

روضة العشاق (row.za.tol.oš.šāq) ، اثری ادبی به فارسی در باب عشق و صفات عاشق ، نوشتهٔ خرمی تبریزی . این اثر در ۹۶۴ق تألیف و به عبدالعزیز خان‌اشترخانی ، پادشاه بخارا ، پیشکش شده است . روضة العشاق به پیروی از گلستان سعدی در یک مقدمه و هشت باب بدین ترتیب فراهم آمده است : **باب اول** در استغنا و تندخویی معشوق و نتیجهٔ آن ، **باب دوم** درگرفتاری عاشق و زاری ایشان ، **باب سوم** در حسن و ادای معشوق و اخلاق پسندیدهٔ ایشان ، **باب چهارم** در صفت اخلاص عاشق و اصول

مطلوب، باب پنجم در غیرت و دلنوازی معشوق، باب ششم در پاکبازی عاشق، باب هفتم در نصیحت به جوانان و صفت جوانی و باب هشتم در جهالت پیران و شکایت از پیری. بخشی از روضة العشاق برای تبرک در سرآغاز مجموعهٔ عبدالرسول بن میرزا شاه نیاز با نام حکایات و نکات نقل شده است. نسخه‌هایی از این اثر به شمارهٔ ۳۵۲۲ در کتابخانهٔ گنج بخش و به شمارهٔ ۹۲۱۳/۳ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: الذریعه، ۲۹۲/۹؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۴۱۲/۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۶۳/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۵۷۶/۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۱۳۴۰/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان، ۲۸۶/۲.

ت.آتشین

روضةاولی الالباب فی معرفة التواریخ والانساب ← تاریخ بناکتی

رونق خجندی (row.naq-e.xo.jan.di)، - ۱۳۳۶ق، شاعر تاجیک. در خجند به دنیا آمد و در همان‌جا دانش‌های ابتدایی را فراگرفت. سپس برای ادامهٔ تحصیل به مدرسهٔ میرعرب بخارا پیوست. پس از آن به زادگاهش بازگشت و در خجند به مقام قضاوت برگزیده شد. در شعرهای او درون‌مایه‌های فلسفی و اخلاقی دیده می‌شود. فضلی نمنگانی از شعرهای وی به نیکی یادکرده است. برخی از اشعار رونق در بیاضی به شمارهٔ ۲۴۸۸ که در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود، آمده است.

منابع: دانشنامهٔ خجند، ۶۱۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۵۴/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۳۱/۲، ۴۵، ۴۷، ۵۱، ۶۴؛ مجموعةالشعرای فضلی نمنگانی، زیر «رونق خجندی»؛ مصطبهٔ خراب، ۷۰ - ۷۱.

سیدزاده

رونقی بخارایی (row.na.qi-ye.bo.xā.rā.i)، ابوالمؤید، سدهٔ چهارم هجری، شاعر ایرانی. از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست، جز آنکه از شعرای دورهٔ نخست سامانی بود. بسیاری از منابع وی را با ابوالمؤید بلخی که او نیز در عصر سامانی می‌زیسته یکی دانسته‌اند. از وی چهار بیت که وصف می و مدح شاه است در تذکره‌ها نقل شده است.

منابع: احوال و اشعار رودکی، نفیسی، ۱۱۷۳/۳؛ اشعار همعصران رودکی، استالین‌آباد، ۱۹۵۸م؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۳۶۴/۱، ۴۰۲؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱۴۷/۲ - ۱۴۸؛ تاریخ نظم و نثر، ۲۰/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۵۴/۶؛ روز روشن، ۳۲۰؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۲۷۹/۱؛ سامانیان: زمان و مکان، ۲۳۸؛ شاعران بی‌دیوان، ۲۲؛ لباب الالباب، ۲۶/۱ - ۲۷؛ مجمع الفصحا، ۲۰۱؛ نفایس‌المآثر، زیر «رونقی بخارایی»؛ هفت اقلیم، ۴۲۴/۳.

رسولی

رونقی بدخشانی (row.na.qi-ye.ba.dax.šā.ni)، - ۹۶۴ق، شاعر تاجیک. در بدخشان زاده شد. دانش‌های روزگار خود را در زادگاهش فراگرفت. سپس به ملازمت میرزاکامران فرزند بابر (۹۵۰ - ۹۶۳ق) درآمد. غزل را نیکو می‌سرود و ابیاتی از وی در قالب رباعی، مخمس و قطعه در دست است. غنیمت شمردن زندگانی و شکوه از روزگار درون‌مایهٔ اصلی اشعار رونقی بدخشانی است.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۳۸/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۵۴/۶؛ گنج بدخشان، زیر «رونقی بدخشانی»؛ مذکر احباب، ۴۷۷ - ۴۷۸؛ هفت اقلیم، ۴۳۸/۳ - ۴۳۹.

ت.آتشین

رونقی قلندر (row.na.qi-ye.qa.lan.dar)، ملانیاز، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر تاجیک. در تاشکند به دنیا آمد. بیشتر زندگانی خود را در سمرقند گذراند. درویش مآب بود. درون‌مایهٔ بسیاری از شعرهایش اعتراض به ظلم و ستم زمانه است. ملیحای سمرقندی اشعار وی را ستوده است.

منابع: ادبیات تاجیک در عصر هفده، صدری سعدیف، دوشنبه، ۱۹۸۵م، ۴۱؛ تذکرهٔ ملیحای سمرقندی، ۹۷ - ۹۸.

ملااحمد

رهایی (ra.hā.i)، ملا، ز ۹۲۸ق، شاعر فرارودی. از مردم فرارود بود. درویشانه می‌زیست و بیشتر زندگی‌اش در سیاحت گذشت. به شیوهٔ درویشی به هرات آمد و از آن دیار به کعبه

کوچید. در روز روشن از او به‌نام رهایی اردستانی یاد رفته است. از اشعار او است: «در کشتن اسیر محبت گه عتاب ـ شمشیر کار جنبش ابرو نمی‌کند.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۳۴۴/۱؛ الذریعه، ۳۹۴/۹؛ روز روشن، ۲۶۵؛ صحف ابراهیم، برگ ۱۲۵؛ مجالس النفائس، ۱۵۹؛ مخزن الغرائب، ۲۵۹/۲.

رشنوزاده

ریاحین البساتین (ra.yā.hi.nol.ba.sā.tin)، کتابی به فارسی در بیان بنیادهای تصوف و سلوک همراه با حکایاتی از زندگانی پیامبر اسلام و یاران او و نیز پیشوایان تصوف، نوشتهٔ وحیدالدین ابوالحسن محمد بخارایی، متخلص به انیسی* (ـ ۹۷۵ق). این کتاب که در ۹۷۱ق نوشته شده در سیزده فصل تدوین یافته و مطالب اصلی آن دربارهٔ فنا، ذکر و فکر، تقرب، ترک ادب، تواضع، حسن خلق، حلم، کمال نفس، سخا، کرامت و مسائلی است که تفاوت میان معتزله و سایرفرقه‌های اهل سنت را بیان می‌کند. مؤلف در نگارش این اثر از مآخذی چون کشف المحجوب هجویری، کیمیای سعادت غزالی، تذکرة الاولیای عطار، نفحات الانس و شواهد النبوهٔ جامی بهره جسته است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۲۲۴/۵؛ تاریخ نظم ونثر، ۲۶۲، ۳۷۳، ۶۲۹ ـ ۶۳۰؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۵۸/۱؛ عرفان وادب در عصر صفوی، ۳۰۳ ـ ۳۰۴.

دانشنامه

ریاض الابرار (ri.yā.zol.ab.rār)، کتابی به فارسی در قواعد قرائت قرآن، نوشتهٔ محمد بن عبدالباقی بن عبدالعزیز فرغانی (ـ پس از ۱۰۰۰ق). ریاض الابرار در یک مقدمه و هجده باب و هر باب در چند روضه تدوین شده است. مؤلف در باب پانزدهم و شانزدهم آیه‌هایی از قرآن آورده و از آن‌ها جهاتی چند را استنباط کرده است. از شمار این جهات می‌توان به جهت دفع کیک و مگس، جهت رام کردن چهارپایان و مطیع کردن زنان بر مردان و جز آن اشاره کرد. نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب در کتابخانهٔ لنین‌گراد (به شماره‌های ۲۱۱۸ و ۲۱۱۹) نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۳۲۳/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۴۰۶/۳؛ فهرست مشروح

بعض کتب نفیسهٔ قلمیهٔ مخزونهٔ کتب خانهٔ آصفیه سرکار عالی، ۵۶۶/۱؛ *Persian literature*, C. A. storey, 36.

شریفی

ریاض الکمال (ri.yā.zol.ka.māl)، کتابی داستانی به فارسی نوشتهٔ نظام‌الدین کاشغری انصاری فرزند ابو سعید (ز ۱۱۳۳ق). این کتاب داستان خاورشاه، پادشاه مشرق زمین است و در هفت بخش تدوین شده است. نظام‌الدین نوشتن آن را در ۱۱۳۲ق آغاز کرده و در ۱۱۳۳ق به‌پایان رسانده است. نام کتاب مادهٔ تاریخ سال پایان نوشتن آن است. به نوشتهٔ مؤلف فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ریاض الکمال به پیروی از داستان امیر حمزه نوشته شده و گویا مؤلف، این کتاب را برای محمد شاه روشن اختر گورکانی (۱۱۳۰ ـ ۱۱۶۱ق) تألیف کرده است. از شیوهٔ نثر این کتاب چندان آگاهی در دست نیست. اما به نوشتهٔ احمد منزوی، ریاض الکمال سرشار از نکات عرفانی و عبارات رنگین است. مؤلف ریاض الکمال دربارهٔ کتاب خود این گونه نوشته است. «عوام را از مطالعهٔ آن اعتقاد بر قدرت الهی و حکمت بالغه افزاید.» نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۴۹۱۰/۱۸۹۸ در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مخطوطات شیرانی، ۴۲۴/۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۴۷/۶؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۴۱۷/۱؛ مرآت العلوم، ۱۱۳/۱.

کونی

ریاض المذکرین (ri.yā.zol.mo.zak.ke.rin) / ریاض الذاکرین / ریاض الذاکرین باشارات العارفین، کتابی به فارسی در فقه و حدیث، نوشتهٔ کلان مفتی سمرقندی، نویسندهٔ فراورودی (سدهٔ دهم هجری). این اثر به نثری آمیخته به نظم در شرح و تفسیر احادیث و آیات، که در بردارندهٔ چهل حدیث و چهل آیه است، نوشته شده و به عبدالله‌خان ازبک (۹۰۰ ـ ۹۴۶ق) پیشکش شده است. در دیباچهٔ نسخهٔ گنج بخش آمده است که عبیدالله‌خان «از وی خواسته مجالس مشحون به خطبهٔ توحید و تفسیر و احادیث و نقل مشایخ در قلم آورد.» ریاض المذکرین در سیزده مجلس تدوین شده است و هر مجلس با یک خطبه آغاز می‌شود. برخی از مجالس آن از این قرار است: تفسیر سورهٔ فاتحه، غرایب فصل بهار و صنایع فصل کردگار، تفسیر و

تأویل سورهٔ قل هوالله ، مناجات و وعده و وعید و ... همچنین در این اثر احکام گوناگون دینی و قول شخصیت‌های مشهور اسلامی آمده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از کتاب به شماره‌های ۸۷۱۷ ، ۱۹۷۹ و ۱۰۰۰۶ در کتابخانهٔ گنج بخش ، به شماره‌های ۴۸۹۶ و ۱۷۴۶/۲ در کتابخانهٔ انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان ، به شمارهٔ 817 - A در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم روسیه ، به شمارهٔ ۲۲پ ـ ۱۲۲پ در کتابخانهٔ عمومی دولتی سالتیکوف ـ شدرین ، به شمارهٔ ۳۲۳۲/۲۲۷ در گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور و نسخه‌ای دیگر به شمارهٔ ۱۱۴۵ در کتابخانهٔ تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست مخطوطات شیرانی ، ۴۲۴/۳ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۳۵۵/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان ، ۲۶۰/۲ ؛ ۸/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موجود در کتابخانهٔ عمومی دولتی سالتیکوف ـ شدرین ، ۱۹۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه ، ۲۲۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۴۹/۱ ؛ نسخه‌های خطی ، دفتر ۲۴۵/۸ ؛ ۱۷۹/۹ .

معصومی

ریاض الواعظین (ri.yā.zol.vā.e.zin) / ریاض الواعظین به اشارات العارفین ، کتابی به فارسی در توحید و پند و اندرز عرفانی از ملاکلان مفتی سمرقندی واعظ . این اثر به نام عبیدالله‌خان ازبک (ـ ۹۴۶ق) در دوازده مجلس نوشته شده و هر مجلس آن در برگیرندهٔ خطبه‌ای در توحید ، آیه‌ای از قرآن ، حدیث و حکایتی از کلام مشایخ در مجالس صوفیان است . نسخه‌ای خطی از ریاض الواعظین در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۵۴۸۸ در کتابخانه یاگنجینهٔ بنیاد خاورشناسی فرهنگستان علوم ابوریحان بیرونی در شهر تاشکند نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۳۵۵/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۶۰/۲ ؛ نسخه‌های خطی ، ۲۴۵/۸ ؛ ۱۷۸/۹ .

رشنوزاده

ریاضی سمرقندی (ri.yā.zi.ye.sa.mar.qan.di) ، مولانا امام‌الدین ، ـ ۸۸۴ق ، شاعر ایرانی . در سمرقند زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت . سپس رهسپار هرات شد و به دستگاه امیرعلی‌شیر نوایی (۸۴۴ ـ ۹۰۶ق) راه یافت . نوایی در مجالس النفائس ریاضی را شاعری بدخلق و پرخاشگر توصیف کرده‌است . وی در علم و ادب از شهرتی فراگیر برخوردار بود و لقب مولانا گرفت . ریاضی در جوانی درگذشت . وی مضامین عاشقانه و عرفانی را دست‌مایهٔ آثار خود قرار می‌داد . ریاضی طنز نیز می‌نوشت و در اشعارش از حکایت‌های فولکلوریک بهره می‌گرفت . در آثار وی صنایع بدیعی ، چون تشبیه ، کنایه ، مجاز ، مبالغه و جز آن‌ها فراوان است . ریاضی خوش‌نویسی ماهر بود و از موسیقی نیز آگاهی داشت . هم از این رو است که برخی از غزلیاتش بسیار آهنگین‌اند . در دوازده نسخهٔ خطی دیوان ریاضی سمرقندی که در کتابخانه‌های دوشنبه ، لندن ، بنگال ، لنینگراد ، تفلیس و جز آن‌ها نگه‌داری می‌شود ، هشتاد و نه غزل ، سه قطعه ، یک رباعی و هشت فرد فراهم آمده است . نسخهٔ دست‌نویسی از غزلیات ریاضی به شمارهٔ ۶۱۱/۱۲ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود که گویا از خود وی باشد . دیوان ریاضی سمرقندی در ۱۹۷۴م در دوشنبه به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۵۷/۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۳۹/۱ ؛ تذکرة‌الشعرای غنی ، چاپ اسلم‌خان ، ۱۲۷ ؛ تذکرهٔ حسینی ، ۱۳۵ ، دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۶۲/۶ ـ ۳۶۳ ؛ دیوان ریاضی سمرقندی ، سرسخن ؛ الذریعه ، ۳۹۶/۹ ؛ ریاض‌العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲۸۰/۱ ؛ سفینهٔ خوشگو ، زیر «ریاضی سمرقندی» ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۳۱/۳ ـ ۳۲ ؛ فهرست دیوان‌های خطی کتابخانهٔ سلطنتی ، ۱۱۴۴/۲ ؛ فهرست کتابخانهٔ ملی تبریز ، ۵۷۱/۲ ـ ۵۷۲ ؛ فهرست کتب مطبوع افغانستان ، ۲۷۸ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۵۲۰/۷ ؛ ۲۱۰۵/۹ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۰/۲ ، ۳۱ ، ۳۵ ، ۵۱ ، ۵۳ ، ۵۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۶۰/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۲۴۳/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۳۳۹/۳ ؛ مرآت العلوم ، ۶۲/۲ ؛ ۷۹/۳ ؛ مجالس النفائس ، ۴۸ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۵۲/۲ ـ ۲۵۴ ؛ منتخب الاشعار ، ۶۰ ؛ منتخب اللطایف ، ۱۸۹ ؛ نسخه‌های خطی ، ۱۸۴/۸ ؛ نشتر عشق ، ۵۹۲/۲ ـ ۵۹۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۹۵ ـ ۹۶ ؛ هفت اقلیم ، ۳۷۴/۳ ـ ۳۷۵ ؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Musem*

, 3/1074 ; *Catalogue of the Persian , Turkish , Hindustani and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library* , 608 .

ت.آتشین

ریاضی وصولی بدخشی (ri.yā.zi-ye.vo.su.li-ye.ba.dax.ši) ، - پس از ۱۰۱۳ق ، شاعر تاجیک . پدرش ، وصالی بدخشی و برادرش ، مثالی بدخشی از شعرای روزگار خود بودند . بسیار کم‌گوی بود . غزل را نیکو می‌سرود . ابیات پراگنده‌ای از او در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۹۳/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۶۲/۶ .

قبادیانی







زادالمسافرین (zā.dol.mo.sā.fe.rin) ، کتابی به فارسی در کلام اسماعیلی از ناصرخسرو قبادیانی . این کتاب که در ۴۵۳ق در یمگان به نام خلیفهٔ فاطمی المستنصر بالله (۴۲۷ - ۴۸۷ق) نوشته شده دورهٔ جامع و کوتاهی از فلسفه و حکمت الهی اسماعیلی در بیست و هفت قول بدین ترتیب است : ۱- اندر قول که آن در علم حاضران است ، ۲- اندر کتابت که آن در علم غایبان است ، ۳- اندر حواس ظاهر ، ۴- اندر حواس باطن ، ۵- اندر جسم و اقسام آن ، ۶- اندر حرکت و انواع آن ، ۷- اندر نفس ، ۸- اندر هیولی ، ۹- اندر مکان ، ۱۰- اندر زمان ، ۱۱- اندر ترکیب ، ۱۲- اندر فاعل و منفعل ، ۱۳- اندر حدث علم ، ۱۴- اندر اثبات صانع ، ۱۵- اندر صانع علم جسم که چیست ، ۱۶- اندر مبدع حق ، ۱۷- اندر قول و کتابت حق سبحانه و تعالی ، ۱۸- اندر لذات ، ۱۹- اندر علت بودش عالم جسم ، ۲۰- اندر آن‌که چرا خدای عالم را پیش از آن‌که آفرید ، نیافرید ، ۲۱- اندر چگونگی پیوستن نفس به جسم ، ۲۲- اندر چرایی پیوستن نفس به جسم ، ۲۳- اندر اثبات مخصص به دلالات مختص ، ۲۴- اندر بود و هست و باشد و ۲۵- اندر آن‌که مردم از کجا آمد و کجا همی شود ، ۲۶- اندر رد مذهب تناسخ ، ۲۷- اندر اثبات ثواب و عقاب . مؤلف در خلال این مباحث به کسانی مانند محمد زکریای رازی سخت تاخته است . وی ضمن رد دیدگاه‌های رازی در بسیاری از موارد سخنان او را نخست به فارسی برگردانیده و سپس پاسخ داده است و بدین جهت کتاب او از منابع مهم دربارهٔ عقاید رازی به‌شمار می‌آید . زادالمسافرین پر از اصطلاحات عربی و فارسی است و به‌ویژه اصطلاحات فارسی خاصی دارد که در جای دیگر دیده نشده است . شیوهٔ نگارش کتاب به سبک دورهٔ سامانی است ، ولی به‌خاطر در برداشتن مفاهیم و اصطلاحات کلامی از سلاست و روانی دور است . این کتاب از جهت بیان دیدگاه فلسفی ناصر خسرو و اسماعیلیان و ارائهٔ اطلاعات سودمند دربارهٔ جریان‌های فکری و فلسفی زمان او و نیز از نظر به‌کارگیری اصطلاحات و ترکیب‌های فلسفی فارسی اثری بسیار ارزشمند و سودمند است . زادالمسافرین نخستین بار به کوشش محمد بذل الرحمان در ۱۳۴۱ق در برلین به‌چاپ رسیده و از آن پس تاکنون چند بار و از جمله با مقدمه و حواشی علی قویم در ۱۳۳۸ش در تهران باعنوان زادالمسافر چاپ شده است .

منابع : برخی بررسی‌ها دربارهٔ جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در

ایران ، ۲۴۹ ـ ۲۸۳ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۸۹۴/۲ ـ ۸۹۵ ؛ تاریخ فلسفهٔ اسلامی ، ۱۸۷ ـ ۱۹۱ ؛ چند گفتار در فرهنگ ایران ، ۱۳۲ ـ ۱۳۵ ؛ زادالمسافرین ، تصحیح محمد بذل الرحمان ، تهران ، محمودی ، ۱۳۴۱ش ؛ سبک‌شناسی ، ۱۵۱/۲ ـ ۱۵۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۷۹۹ ؛ کتاب‌شناسی حکیم ناصرخسرو قبادیانی ، ۷۳ ؛ یادنامهٔ ناصر خسرو ، ۵۴۶ ـ ۵۴۷ ؛ غلامرضا فرزانه‌پور ، «زادالمسافر» ، راهنمای کتاب ، سال سوم ، شمارهٔ ۴ ، صص ۵۷۵ ـ ۵۷۶ .

م.محمدی

زاد المقويين (zā.dol.mo.qav.vi.in) ، کتابی به فارسی در اخلاق ، سلوک و عبادت‌ها ، تألیف محمد بن محمد النصر القاضی الوانکتی . مؤلف که از دانشمندان فرارود بود این کتاب را در اواخر سدهٔ ششم هجری نوشته است . مطالب کتاب گواهی می‌دهد که مؤلف آن مشرب تصوف داشته است . نثر این کتاب ساده و روان است و مؤلف در تألیف آن از سخنان بزرگان عرفان و تصوف سود برده است . دست‌نویسی از زاد المقويين به شمارهٔ ۳۴ در کتابخانهٔ موزهٔ کابل نگه‌داری می‌شود .

منابع : دست‌نویس‌های افغانستان ، ۱۱۰ ؛ سعید نفیسی ، «نسخه‌های خطی» ، راهنمای کتاب ، سال نهم ، شمارهٔ ۲ ، تابستان ۱۳۳۸ش ، ۱۸۴ ـ ۱۸۶ .

رشنورزاده

زاهد بخارایی (zā.hed-e.bo.xā.rā.i) ، محمدامین ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . در بیشتر زمان‌ها به مطالعهٔ علوم دینی می‌پرداخت و در تمام زندگی ، به جز فراگیری تفسیر ، حدیث و فقه ، دست به کار دیگری نزد . تا پایان عمر مجرد ماند . با پادشاهان کم‌تر رفت و آمد می‌کرد و عبیدالله‌خان ازبک (۹۳۰ ـ ۹۴۳ق) او را بزرگ می‌داشت . زاهد به رسوم و عادات اعتنایی نمی‌ورزید ، اما به فقرا توجه داشت . در هشتاد سالگی درگذشت . خاک‌جای او در کنار آرامگاه مولانا علی ابیوردی است . وی گاهی برای آرامش خاطر شعری می‌سرود . نمونه‌ای از شعر او است : «هزار بار کند جان خود نثار یکی ـ نکرده لشکر غم یاد از هزار یکی .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۱۰ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۳۶۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۸/۲ ، ۶۲ ، ۶۸ ، ۷۵ ، ۱۱۰ ؛ مذکر احباب ، ۱۶۶ .

کوتی

زایر خجندی (zā.yer-e.xo.jan.di) ، ملاحسن ، ۱۲۴۳ ـ ۱۳۲۴ق ، شاعر فارسی‌گوی ازبک . تنها می‌دانیم که از پیشوایان خجندیان بوده و برای کسب علم به بخارا رفته است . اسیری خجندی (۱۸۶۴ ـ ۱۹۱۶م) در تاریخ مرگ او شعری سروده که ابیاتی از آن چنین است : «پیر پرویز لقا زایر فرخنده صفات ـ یعنی ملاحسن آن شاعر اشعار متین / راه هوشیاری هشتاد و دو منزل طی کرد ـ گشت آخر به خرابات عدم چله نشین .» در جنگی به شمارهٔ ۱۴۹۹ در آکادمی علوم تاجیکستان رباعیاتی از زایر خجندی نگه‌داری می‌شود . این رباعی به او منسوب است : «در مرکز عشق بس که دایر گشتیم ـ از دایرهٔ جهان مغایر گشتیم / هرجا که میان مرده‌ها بود شهید ـ کردیم زیارتی و زایر گشتیم .»

منابع : تذکرة‌الشعرای محترم ، ۱۵۵ ـ ۱۵۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۴/۲ .

کوتی

زبدة الحقايق (zob.da.tol.ha.qā.yeq) ، کتابی به فارسی در عرفان ، نوشتهٔ محمد موسی فرزند خواجه عیسی دهبیدی سمرقندی ، عارف و نویسندهٔ فرارودی (سدهٔ دوازدهم هجری) . مؤلف این اثر را در روزگار مسرادش ، شیخ محمد عابد (ـ پیش از ۱۱۶۰ق) ، به انجام رسانده است . زبدة الحقايق در عرفان نظری است و به نثری شیوا که آمیخته به نظم است و با سربندهای «ای عزیز» و «ای درویش» نوشته شده است . کتاب در سه باب ، که هر باب در بردارندهٔ هفت فصل است ، تدوین شده است . **باب یکم** در ذکر ولایات است و فصل هایی دربارهٔ سلسلهٔ علیهٔ نقشبندیه ، وصیت نامه و الفاظی که زبانزد خواجگان است ، لطایف عشره ، کلمهٔ طیبه ، سیر معیت ، سیر اقربیت و سیر محبت را در برمی‌گیرد . **باب دوم** در ذکر کمالات است و هفت فصل با نام‌های تصور ذات بحث ، هیئت و حدانیت ، کمالات اولوالعزم ، قیومیت ، خلت ، محبت صرف و محبوبیت ممتزجه را در بردارد . **باب سوم** در ذکر ولایت خاصه و مافوق‌ها است و دربردارندهٔ هفت فصل دربارهٔ محبوبیت خالصه ، لاتعین ، حقیقت کعبه ، حقیقت قرآنی ، حقیقت صلات ، معبودیت صرفه و خاتمه در برخی از کلامات خواجگان است . نمونه‌ای از نثر آغازین کتاب است : «حمد و ثنای بی‌حد و شکر و ستایش بی‌عد ، مر صانعی را که خواص ارباب شوایق را از فیض ... اما

بعد ، مؤلف مسکین محمد موسی ...» نسخه‌هایی دست نویس از این اثر بـه شـمارهٔ ۸۷۰۶ در کتابخانهٔ گنج بـخش ، به شـمارهٔ B - 2029 در کتابخانهٔ مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان عـلوم روسـیه و نسـخه‌ای دیگـر بـه شـمارهٔ ۹۰۱ در کـتابخانهٔ مـلی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۵۴۰/۳ ، ۲۰۸۱ ؛ فهرست نامگوی ، ۲۳۹ ؛ فهرست نسخه‌های خـطی فـارسی مـؤسسهٔ خـاورشناسی فرهنگستان عـلوم روسیه ، ۲۳۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۵۰/۱ .

معصومی

زبدة السالکین و تنبیه السلاطین (zob.da.tos.sā.le.kin.va.tan.bi. hos.sa.lā.tin) / احوال علما و امرا ، رساله‌ای در اخلاق صوفیانه به فارسی ، نوشتهٔ احمد کاسانی (- ۹۴۹ق) . ایـن رسـاله بـا ستایش انسان ، دانش و دانشمندان و حدیث خیرالامرا من زار العلما و شر العلما من زار الامرا آغاز می‌شود . مؤلف بـر ایـن حدیث باگواه آوردن از مولوی تأکید می‌کند . کاسانی در اثر خود به امیران اندرز می‌دهد و سفارش دانشمندان را می‌کند . نسخه‌ای دست‌نویس از این رساله ، به شـمارهٔ ۱۴۰۱ در کـتابخانهٔ گـنج بخش نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۰/۱ - ۴۰۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۳۶۱/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۶۶۳/۲ ، ۷۰۵ - ۷۰۶ .

کونی

زبدةالعلوم (zob.da.tol.o.lum) ، کتابی به فارسی در احـادیث و حکایات اسلامی نوشتهٔ عوض حصاری ، نویسنده و صـوفی تاجیک (سده دهم و یازدهم هجری) . ایـن کـتاب در یـادکرد محمد (ص) و صحابه‌اش ، خلفای چهارگانه ، مشایخ بزرگ و دانشمندان و بزرگان صوفیه است . کتاب در شش باب تدوین شده است : **باب یکم** در ذکر خصایص رسول خدا (ص) است . **باب دوم** در ذکر اسلام ابوبکر و عمر و عثمان و علی (ع) است . **باب سوم** در ذکر علما و فضلا و نوادر ایشان است . **باب چهارم** در ذکر اقطاب و اوتاد و ابدال و اولیا است . **باب پنجم** در ذکر بعضی کرامات شیخ محی‌الدین عبدالقادر جیلانی (بنیادگذار طـریقهٔ قادریه) است و **باب ششم** در وصف دوزخ و بهشت است (فی صفة‌النار و اهلها و فی صفة الجنة و حضیرة القدس) . آغاز آن چنین است : «حمد نامعدود و سپاس نامحدود مر صانعی راکه به تمشیت و ارادهٔ خود هر فرد از افراد مـمکنات را در بـهترین صـورتی ...» نسخه‌ای دست‌نـویس از آن بـه شـمارهٔ ۳۳۴ در کتابخانهٔ بادلیان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۵۷۹/۳:۵ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۲۳۳ ؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی ، ۲۱۵۹/۳ ؛ *Catalogue of the Persian , Turkish , Hindustani , and Pashtu Manuscripts in the Bodleian library* , 180 - 181 ; *Persian Literature* , C . A . storey , 2/1185 .

معصومی

زکریای یسـوی (za.ka.ri.yā-ye.ya.sa.vi) ، شـیخ ، سدهٔ دهـم هجری ، شاعر قزاقستانی . ظاهراً در یسی یا یاسی از شهرهای کنونی جمهوری قزاقستان به دنیا آمد . از بازماندگان شیخ احمد یسوی عارف بلندآوازهٔ سدهٔ ششم هجری است . مردی وارسته بود . پادشاهان به احترام با او رفتار می‌کردند . مدتی در دربـار عبیدالله‌خان ازبک (۹۳۰ - ۹۴۳ق) با عزت و احترام زنـدگی کرده است . نمونه‌ای از اشعار او است : «تا بر رخ زیـبایت ای دوست نظر کردم - دیگر ز همه خوبان من قطع نظر کردم .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۲/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۴۵ .

رشنوزاده

زکریایف (za.ka.ri.yā.yef) ، فـرهاد ، شهرک شیدان از تـوابـع شهرستان اشت در استان سغد ۱۹۴۰م - ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۶۶م رشتهٔ زبـان و ادبیات را در دانشگـاه دولتی خجند به‌پایان رساند . در ۱۹۸۷م از رسالهٔ دکتری خود دفاع کرد . در ۱۹۸۹م با سمت پـروفسور در دانشگـاه دولتـی خجند به کار پرداخت . وی دربارهٔ زبان معاصر تاجیک ، بیش از صد و ده مقاله تألیف کرده و برای دانشگاهیان در رشتهٔ زبان و زبان‌شناسی چندین کتاب نوشته است . از آثارش : جملهٔ پیرو در زبان معاصر تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۷۶م) ؛ زبان ادبی تاجیک که در دو جلد نوشته شده است (خجند ، ۱۹۹۵م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند .

م.شکورزاده

زکـی بـخارایـی (za.ki-ye.bo.xā.rā.i) ، مـیرزارحـیم منشی ، - ۱۲۸۰ق . شاعر تاجیک . در تحفة الاحباب آمده که

در اوایل «به نویسندگی امرا» و «احکام قصبات» سرگرم بود. سپس منشی و دفتردار پادشاه وقت شد. انسانی وارسته و جوانمرد بوده است. در تاریخ وفات او میرزا حاجی زرین قلم سمرقندی گفته: «افسوس! در این عصر ز ما بین افاضل ـ روشن قلمی، فاضل زرین قلمی رفت / بر صفحهٔ گیتی، خط تاریخ وفاتش ـ بنمود رقم خامه که مشکین قلمی رفت.» «مشکین قلمی رفت» به حروف ابجد ۱۲۸۰ می‌شود.

منابع: تحفة الاحباب، ۸۷ ـ ۸۹؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۳۱۶.

رشنوزاده

زکی کاشغری (za.ki-ye.kāš.qa.ri)، لطیف‌الدین، سدهٔ ششم هجری، شاعر تاجیک. در کاشغر به دنیا آمد، اما اصلش از مراغه بود. به همین سبب به زکی مراغه‌ای نیز شهرت داشت. وی از مداحان سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) و معزالدین محمدسام غوری (۵۹۹ ـ ۶۰۲ق) بود و با کافی بن ابوالفرج رونی، دوستی و مشاعره داشت. عوفی دربارهٔ وی می‌نویسد: «... لطایف اشعار او از حدّ و عد متجاوز است و همه مقبول و اما برهان فضل و دلیل هنر و حجت لطف طبع او این قصیده تمام است.» در ستایش سلطان سنجر قصیده‌ای سروده است با این مطلع: «تاگرد ماه عارضش از خط نشان نشست ـ گویی که گرد غالیه بر ارغوان نشست.» و در ستایش معزالدین قصیده‌ای گفته که بیتی از آن است: «شه معزالدین کز دولت او است ـ همچو گلدسته فلک بسته میان.» هم او در لباب الالباب می‌گوید زکی این بیت را برای کافی ابوالفرج رونی فرستاد: «صاحب قران عالم کافی تویی که هست ـ گلزار دار خلد نمودار شعر تو.» و رونی در پاسخ به وی قطعه‌ای سرود که مطلع آن این است: «سلطان نظم و نثر زکی آنکه در جهان ـ داد سخن بداد به معیار شعر خویش.» وی در قالب‌های گوناگون شعر می‌سرود، اما در قصیده و رباعی توانا‌تر بود. برخی منابع تاریخ درگذشت او را ۶۰۷ق آورده‌اند که اشتباه است، زیرا در این صورت باید در مشاعرهٔ زکی و کافی بن ابوالفرج رونی تردید کرد. نام وی با نام‌های دیگری مانند لطیف سنجری، نازکی مراغه‌ای که در منتخب التواریخ و دانشمندان آذربایجان از او یاد شده و نرگس مراغه‌ای که شرح حالش در نگارستان سخن آمده، آمیخته است و همهٔ آن‌ها همین زکی کاشغری / مراغه‌ای هستند. در نزهة المجالس هفده رباعی به شماره‌های ۴۱۴، ۵۰۰ ـ ۵۱۰، ۱۹۳۱، ۱۹۹۶، ۲۰۷۷، ۲۴۴۲ به نام وی آمده است. نمونه‌ای دیگر از شعرهای او است: «گل، رنگ شراب ارغوانی دارد ـ او، باغ بهشت جاودانی دارد / پرورده به آب زندگانی است مگر ـ کز لطف، طراوت جوانی دارد.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۹۱/۱؛ ۷۲۵/۲؛ تذکرهٔ شعرای آذربایجان، ۳۳۷/۴ ـ ۳۴۳؛ دانشمندان آذربایجان، ۱۶۷ ـ ۱۶۸؛ الذریعه، ۴۰۳/۹، ۹۴۶؛ روز روشن، ۳۲۶؛ سخنوران آذربایجان، ۷۹۷/۲، ۹۹۴ ـ ۹۹۹؛ صبح گلشن، ۳۵۶؛ صحف ابراهیم، برگ ۱۳۲، شمارهٔ ۱؛ لباب الالباب، ۲۳۸/۲، ۳۷۱ ـ ۳۷۷؛ لغت‌نامه، زیر «لطیف‌الدین»؛ مجمع الفصحا، ۶۹۰/۲؛ مخزن الغرائب، ۳۸۹/۲؛ منتخب التواریخ، بدایونی، ۵۴/۱؛ نزهة المجالس، ۹۲ ـ ۹۵، ۲۰۲، ۲۱۳، ۳۹۵، ۴۰۴، ۴۱۴، ۴۶۲؛ نگارستان سخن، ۱۲۰؛ هفت اقلیم، ۱۴۴۱/۲ ـ ۱۴۴۳.

معصومی

زلفهٔ عطایی ← عطایی

زمخشری (za.max.ša.ri)، ابوالقاسم جارالله محمود فرزند عمر فرزند محمد، روستای زمخشر (خوارزم) ۴۶۷ ـ گرگانج خوارزم ۵۳۸ق، عالم، مفسر و ادیب ایرانی. نزد استادانی مانند ابو مضر محمود بن جریر ضبی اصفهانی، ابوالحسن علی بن مظفر نیشابوری، شیخ الاسلام ابومنصور نصر حارثی و ابوسعد شقانی درس خواند و در حدیث، تفسیر و صرف و نحو، علوم بلاغی و دانش‌های دیگر استادی یافت و سرآمد همتایان همروزگار خود شد. گویند بر اثر رویدادی یک پایش قطع شده بود و با چوب راه می‌رفت. چند بار به بغداد سفر کرد و چندی نیز مجاورت کعبه گزید و از این‌رو لقب جارالله یافت. مذهب معتزلی می‌ورزید و خود را ابوالقاسم معتزلی می‌خواند و مخالف سرسخت صوفیان بود. زمخشری دانشمندی پرکار و بسیار نویس بود و از او آثار فراوانی در صرف و نحو و علوم بلاغی و حدیث و تفسیر و جز آن به‌جا مانده که کمابیش همهٔ آن‌ها به عربی است. از آثارش: ۱ـ مقدمة الادب که فرهنگ عربی ـ فارسی است و به نام اتسز خوارزمشاه (۵۲۲ ـ ۵۵۱ق) در پنج بخش (اسماء، افعال، حروف، صرف اسماء، صرف افعال) نوشته شده است. این کتاب از جهت اشتمال بر لغات کهنهٔ فارسی ارزش بسیار دارد و سه بخش نخست آن به کوشش وتزشتاین آلمانی در ۱۸۴۳م در لایپزیک به‌چاپ رسیده است؛ ۲ـ الکشاف عن حقائق التنزیل تألیف در ۵۲۸ق (بولاق، ۱۲۸۱ق

و چاپ‌های دیگر) در تفسیر قرآن که در آن به ذکر خصوصیات صرفی و نحوی و معانی و بیان و قرائت و شأن نزول آیات پرداخته و به مسائل اعتقادی معتزله توجه ورزیده است . بر این کتاب شروح بسیاری نوشته‌اند و مخالفان معتزله نیز بر آن تعریضاتی دارند ؛ ۳ـ اساس البلاغه به عربی (مصر ، ۱۳۲۷ق) ؛ ۴ـ اطواق الذهب فی المواعظ و الخطب (وین ، ۱۸۳۵م ، با برگردان آلمانی به اهتمام فون هامرپورگشتال) ؛ ۵ـ اعجب العجب فی شرح لامیة العرب (مصر ، ۱۳۲۴ق) ؛ ۶ـ الانموذج در نحو (مدراس ، ۱۲۸۹ق) ؛ ۷ـ الجبال و الامکنه و المیاه (لیدن ، ۱۸۵۶م) ؛ ۸ـ الفائق فی غریب الحدیث که در ۵۱۶ق تألیف شده (حیدرآباد دکن ، ۱۳۲۴ق) ؛ ۹ـ الکلام النوابغ / نوابغ الکلام (مصر ، ۱۲۸۷ق و ۱۳۰۵ق) ؛ ۱۰ـ المفصل در نحو (مصر ، ۱۲۹۱ق) که مختصر آن همان انموذج است ؛ ۱۱ـ مقامات در اخلاق ؛ ۱۲ـ الاحاجی النحویه ؛ ۱۳ـ الامالی ؛ ۱۴ـ دیوان التمثیل ؛ ۱۵ـ دیوان الرسائل ؛ ۱۶ـ دیوان شعر ؛ ۱۷ـ الرائض فی علم الفرائض ؛ ۱۸ـ رؤس المسائل در فقه ؛ ۱۹ـ ربیع الابرار و نصوص الاخبار ؛ ۲۰ـ الرسالة الناصحة ؛ ۲۱ـ سوائر الامثال ؛ ۲۲ـ شرح ابیات الکتاب السیبویه ؛ ۲۳ـ صمیم العربیة ؛ ۲۴ـ ضالة الناشد ؛ ۲۵ـ القسطاس در عروض ؛ ۲۶ـ متشابه اسامی الرواة ؛ ۲۷ـ المجاز و الاستعاره ؛ ۲۸ـ المستقصی در امثال ؛ ۲۹ـ معجم الحدود ؛ ۳۰ـ المفرد و المؤتلف در نحو ؛ ۳۱ـ المنهاج در اصول ؛ ۳۲ـ النصائح الصغار ؛ ۳۴ـ اساس التقدیس ؛ ۳۵ـ اسرار المواضع ؛ ۳۶ـ جواهر اللغة ؛ ۳۷ـ شقائق النعمان فی مناقب النعمان الامام ابی حنیفة ؛ ۳۸ـ مناسک الحج ؛ ۳۹ـ نزهة المتأنس ؛ ۴۰ـ المنتقی من شرح شعر المتنبی ؛ ۴۱ـ نکت الاعراب فی غریب الاعراب .

منابع : الاعلام ، ۱۸۷/۷ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۵۶/۲ ، ۳۲۰ ؛ تذکرة الحفاظ ، ۷۶/۴ ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۱۳۴۸ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۵۰/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۳۸/۱ ؛ ریحانة الادب ، ۳۷۹/۲ ـ ۳۸۲ ؛ شذرات الذهب ، ۱۱۸/۴ ـ ۱۲۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۰۰۵ ، ۲۰۳۱ ، ۲۰۵۰ ، ۲۰۶۳ ، ۳۵۴۵ ، ۳۶۴۳ ، ۳۷۵۰ ؛ لسان المیزان ، ۴/۶ ، لغت‌نامه ، زیر «زمخشری» ؛ معجم الادباء ، ۱۲۶/۱۹ ـ ۱۳۵ ؛ معجم البلدان ، ۱۴۷/۳ ؛ معجم المطبوعات ، ۹۷۳ ـ ۹۷۶ ؛ معجم المؤلفین ، ۱۸۶/۱۲ ـ ۱۸۷ ؛ وفیات الاعیان ، ۲۵۴/۴ ـ ۲۶۰ ؛ هدیة العارفین ، ۴۰۲/۲ ـ ۴۰۳ .

ت.آتشین

زنان تاجیکستان (za.nān-e.tā.ji.kes.tān) ، ماهنامهٔ سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی بانوان تاجیکستان که از نشریه‌های کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان به‌شمار می‌آید . نخستین شمارهٔ این ماهنامه در ۱۹۳۲م به نام با راه لنین با شمارگان هزار نسخه منتشر شد . انتشار آن در طول جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ ـ ۱۹۴۵م) متوقف گردید . این ماهنامه در ۱۹۵۱م با نام زنان تاجیکستان منتشر می‌شد . در ۱۹۷۹م شمارگان آن به بیش از صد و سی هزار نسخه رسید . این ماهنامه در ۱۹۹۰م فیروزه نام گرفت . شاعران و روزنامه‌نگاران بلند آوازهٔ تاجیک ، همچون موجودهٔ خجندی ، گلچهره ، زلفیهٔ عطایی ، نزاکت عالم‌اوا ، گلرخسار ، معظمه و فرزانه و دانشمندانی چون صعوه حکیم‌اوا ، ملاحت شهابوا ، مکرمهٔ قاسم‌اوا و رسالت نبی‌یوا از سردبیران ، کارمندان و مؤلفان این ماهنامه بودند . نمونه‌هایی از برترین آثار نظم و نثر شوروی ، افغانستان ، ایران و دیگر کشورهای جهان در این ماهنامه به‌چاپ رسیده است . امروزه این ماهنامه با نام فیروزه چاپ می‌شود .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۵۶/۲ ؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۱۱۶ .

م.شکورزاده

زنان سبز بهار (za.nān-e.sabz-e.ba.hār) ، رمانی از گلرخسار* صفی‌اوا ، بانوی شاعر و نویسندهٔ تاجیکستانی. این کتاب در ۱۹۸۴ ـ ۱۹۸۸م نوشته شده و نخستین بار با نام مرز ناموس در ماهنامهٔ صدای شرق به‌چاپ رسیده است (۱۹۸۸م) . موضوع رمان ، بازتاب زندگی سخت زنانی است در روستایی از بخش کوهستانی تاجیکستان که مردانشان به جبهه‌های جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ ـ ۱۹۴۵م) رفته‌اند ، زنانی که بار سنگین کار کشاورزی ، تربیت و نگه‌داری فرزندان و پیشبرد زندگی با آن‌ها است . دیدگاه نویسنده بر پایهٔ واقعیت موجود جامعه و حوادثی طبیعی بیان شده است . نویسنده در تصویر اخلاق نیکوی بشری ، از سنت‌های حاکم بر ادبیات شوروی و نگرش رایج در آن جامعه دوری جسته است .

منابع : زنان سبز بهار ؛ عطاخان سیف‌الله‌یف ، «سالی که نکوست ، از بهارش پیداست» ، صدای شرق ، ۱۹۹۰م ، شمارهٔ صص ۱۲۱ ـ ۱۳۱ .

قبادیانی

زنگاری سمرقندی (zan.gā.ri-e.sa.mar.qan.di) ، طاهر ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فراورودی . از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست جز آنکه مطربی نوشته که «شعر را تیک می‌گفته .» مطربی یک بیت و مطلعی از اشعارش را در تذکرهٔ خود آورده است .

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۳۷۴ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۰۴ .

رسولی

زنگی بخارایی (zan.gi.ye.bo.xā.rā.i) ، محمد بن محمود بن محمد ، ز ۷۱۳ق ، نویسنده ، کاتب و مترجم ایرانی . زنگی از نویسندگان پرکار روزگار خود بوده و این عجیب است که تاکنون در هیچ کتابی دربارهٔ زندگانی او یاد کردی ، حتی به اشاره‌ای کوتاه ، یافت نشده است . آن‌چه از زندگانی وی می‌توان دریافت ، از خلال اشاره‌های جسته گریختهٔ خود او در کتاب‌هایش به‌دست می‌آید . گمان اصلی این است که او سالیان دراز در بغداد می‌زیسته ، چراکه در آثار خود فراوان از بغداد یاد کرده است . آگاهی دیگر این که زنگی در مدرسه مغیثیهٔ بغداد نشیمن داشته و کلیله و دمنه را در همین مدرسه کتابت کرده است . دانسته نیست که زنگی از چه زمان در بغداد می‌زیسته . می‌دانیم که بستان العقول را در بغداد به روزگار پادشاهی غازان‌خان (- ۷۰۳ق) ترجمه کرده و بنابراین از پیش از ۷۰۳ق در بغداد بوده است . زنگی در کتاب‌هایش از برخی معاصران خود یاد کرده است ؛ از آن شمار غازان خان ، پادشاه ایلخانی ، سعدالدین محمد بن تاج الدین ساوجی (- ۷۱۱ق) وزیر پرآوازهٔ غازان‌خان ، تاج‌الدین نوح وزیر که شاید در بغداد سمت وزارت داشته ، اما در کتاب‌های تاریخ وزرا از او یادی نرفته است و دیگرانی که کاملاً ناشناخته‌اند . سعید نفیسی او را محمد بن محمد زنگی البخاری نوشته و گفته است : «از احوال او ... اطلاعی نیست و کتابی از او به دست است در حکایات به نام نزهة العاشقین که از روش آن پیدا است در قرن ششم یا اوایل قرن هفتم نوشته است .» آگاهی نفیسی به کل اشتباه است چه نزهة العاشقین در ابتدای سدهٔ هشتم نوشته شده و رساله‌ای است در عشق نه در حکایات . از آثارش : ۱- بستان* العقول فی ترجمان المعقول که ترجمه‌ای به فارسی از یکی از رساله‌های اخوان الصفا در حکایات حیوانات است . این کتاب به کوشش محمدتقی دانش پژوه و ایرج افشار در تهران به چاپ رسیده است (۱۳۷۴ش) ؛ ۲- حکایت بی‌دلان / داستان پادشاه‌زادهٔ شهر حماة که دربارهٔ علایق عاشقانه و کیفیات معنوی و صفات عالیهٔ عشق است و به شیوهٔ تمثیل و داستان ، آمیخته به اشعار و گفته‌های لطیف نوشته شده است . مؤلف خود نامی بر این کتاب ننهاده است . ایرج افشار به ابتکار خود بر اساس جمله‌ای از متن کتاب ، نامی بر آن نهاده است : «از بیدلان حکایتی دلاویز بگوی .» این رساله به همراه دیگر رساله‌ها ، مقامه‌ها و مناظره‌های زنگی در کتابی به نام زنگی‌نامه به کوشش ایرج افشار در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۷۲ش) ؛ ۳- مناظرهٔ گل و مل که مؤلف بر آن نیز نامی ننهاده و ایرج افشار ، مصحح آن ، به مناسبت مضمون و مطلب این نام را بر رساله گذاشته است . این رساله نیز در کتاب پیش گفته به چاپ رسیده است ؛ ۴- مناظرهٔ مویزاب و فقاع عجمیان که ایرج افشار آن را نوشتهٔ زنگی بخاری می‌داند . نام رساله روشن نیست . این رساله نیز در کتاب پیش گفته به چاپ رسیده است ؛ ۵- مقامهٔ ۲۴ برای مقامات حمیدی / ذیل مقامات حمیدی که همچون رسالهٔ پیش گفته نه نام مؤلف دارد و نه نام رساله روشن است . ایرج افشار آن را از زنگی دانسته و در زنگی‌نامه به‌چاپ رسانده است ؛ ۶- مناظرهٔ چشم و دل / مذاکرهٔ دل غمخوار و چشم عیار که در آن شماری از اشعار مولانا و سعدی آمده و زنگی آن را به درخواست دوست خود امیر شمس الدین محمد ترخانی نوشته است . نام رساله را ایرج افشار از خطبهٔ مؤلف گرفته و در زنگی‌نامه به‌چاپ رسانده است ؛ ۷- نزهة العاشقین / رسالة فی العشق که در مجموعهٔ پیش گفته به‌چاپ رسیده است . از کتاب‌هایی که زنگی بخارایی کتابت کرده می‌توان کلیله دمنه در ۶۹۷ ق ، شرح اخبار و اشعار و امثال کلیله و دمنه که شاید نوشتهٔ ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن حیدر خوارزمی باشد و زنگی آن را در ۷۰۹ق کتابت کرده است و جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله همدانی که سال کتابت آن دانسته نیست ، نام برد .

منابع : بستان العقول فی ترجمان المعقول ، مقدمه ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۲۰/۱ - ۱۲۱ ؛ زنگی‌نامه ، مقدمه ؛ فهرست میکرو فیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۴۸۶ ، ۵۵۸ ، ۶۶۷ ؛ فهرستوارهٔ کتابخانهٔ مینوی ، ۴۸ ، ۹۷ .

شریفی

زنگی‌نامه (zan.gi.nā.me) ، مجموعهٔ شش رساله ، مقاله و مناظره به فارسی از محمد بن محمود بن محمد زنگی بخاری

(- ۷۱۳ق) . این شش اثر عبارتند از ۱- حکایت بیدلان / داستان پادشاهزادهٔ شهر حماة در بیان علایق عاشقانه و کیفیات معنوی و صفات عالیهٔ عشق در جامهٔ تمثیل و داستان که آمیخته به اشعار و گفته‌های لطیف است ؛ ۲- مناظرهٔ گل و مل که محمد زنگی آن را برای یکی از شاگردانش به‌نام اسماعیل ، فرزند یکی از محتشمان روزگار خود نوشته است ؛ ۳- مناظرهٔ مویزاب و فقاع که آن‌را به نام امیر آدینه ، شحنهٔ بغداد (- ۷۰۹ق) کرده است . این مناظره نکات سودمندی دربارهٔ شناخت فقاع و شیوهٔ تهیهٔ آن دارد ؛ ۴- ذیل مقامات حمیدی / مناظرهٔ مسافر عالم صورت با مسافر عالم معنی که ذیلی بر مقامات بیست و سه‌گانهٔ حمیدی است ؛ ۵- مناظرهٔ دل غمخوار و چشم عیار که مؤلف آن‌را به‌درخواست یکی از دوستانش نوشته و به‌نام امیر شمس‌الدین ترخانی / ترجانی کرده است ؛ ۶- نزهة العاشقین / رسالة فی العشق در چهار باب که رساله‌ای در عشق است . این رسالات انشایی ساده ، اما نثری ادیبانه و استوار دارند و مؤلف در بیشتر آن‌ها از اشعار شاعران ، به‌ویژه سعدی و مولوی ، شاهد آورده است . دست‌نویس این رسالات در کتابخانه‌های ایران و خارج پراگنده است ؛ اما ایرج افشار اصل این دست‌نویس‌ها یا میکروفیلمی از آن‌ها را به‌دست آورده و به‌نام زنگی‌نامه به‌چاپ رسانده است (تهران ، ۱۳۷۲ش) .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱۲۰/۱ - ۱۲۱ ؛ زنگی‌نامه ؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ، ۴۸۶/۱ ، ۵۵۸ ، ۶۶۷ ، ۷۱۷ .

دانشنامه

زیادت اوزگندی (zi.yā.dat-e.uz.gan.di) ، علاءالدین ، سدهٔ هفتم هجری ، شاعر فرارودی . شاعری شیرین سخن ، لطیفه‌پرداز و بدیهه‌گوی بود . چون شاعری خودپسند بود شعرش را برای دیگران نمی‌خواند ؛ به همین سبب در روزگار خود شعرش شهرتی نیافت . شاهان فرغانه او را به دیدهٔ احترام می‌نگریستند . نمونه‌ای از شعر او است : «فریاد ز چشم رهزن و مردکشت - وز بند سر زلف و شکن‌های خوشت / ای تلخی کام من ز شیرین لب تو - وی شوری بخت من ز روی ترشت .»

منابع : روز روشن ، ۵۶۶ ؛ لباب الالباب ، ۱۸۹/۱ - ۱۹۰ ؛ مخزن الغرائب ، ۴۵۵/۳ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۰۴/۳ .

رشنوزاده

زیبای خجندی (zi.bā-ye.xo.jan.di) ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، بانوی شاعر تاجیک . در خجند زاده شد . از بانوان درس‌خواندهٔ روزگار خود بود . موضوعات تغزلی را دست‌مایهٔ اشعار خود می‌ساخت . در برخی از اشعارش واژه‌های لهجهٔ خجندی به کار رفته است . دیوان اشعارش در دست نیست ، اما در بیاضی به شمارهٔ ۱۹۳۳ در کتابخانهٔ ملی فردوسی هفت غزل از وی نقل شده و افزون بر این ، در بیاض لطف الله خواجهٔ دروازی (کاگان ، ۱۹۱۰م) چندین غزل از او به‌چاپ رسیده است .

منابع : بیاض لطف الله خواجهٔ دروازی ، زیر «زیبای خجندی» ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۶۲/۱ - ۴۶۳ ؛ یاد یار مهربان ، ۵۹۷ - ۵۹۸ .

م.شکورزاده

زیج المحقق السلطانی علی اصول الرصد الزیج الایلخانی (zi.jol.mo.haq.qe.qos.sol.tā.ni.a.lā.o.su.ler.ra.sa.dez.zi.jol.il.xā.ni) ، زیج شمس المنجمین / شرح زیج ایلخانی ، کتابی به فارسی در اخترشناسی ، نوشتهٔ شمس‌الدین محمد وابکندی بخارایی فرزند علی خواجهٔ منجم ، اخترشناس فرارودی (ز ۷۰۶ق) . مؤلف این اثر را براساس رصد ایلخانی نوشته و آن‌را به سلطان ابوسعیدخان بهادر (۷۱۶ - ۷۳۶ق) پیشکش کرده است . این اثر در یک مقدمه و پنج مقاله ، که هر یک در بردارندهٔ چند باب و فصل است ، تدوین شده است . مؤلف در دیباچه از تاریخ ۶۸۴ و ۷۰۶ق یاد کرده است . برخی این اثر را به اشتباه به علامه قطب‌الدین محمود فرزند مسعود کازرونی شیرازی (۶۳۴ - ۷۱۰ق) نسبت داده‌اند . نخستین صفحهٔ زیج به جدول «تعدیل الشمس البرج السرطان» آراسته است . آغاز آن چنین است : «حمد و ثنای حضرت ذوالجلال را که آسمان را ...» نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۳۹۴۴ در کتابخانهٔ مجلس شورا نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱۵۳/۱ ؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، ۱۰۱/۲ ؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۱۵/۱ - ۱۱۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۳۰۴/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۹۵۷/۴ ؛ کشف الظنون ، ۹۶۹/۲ ؛ نسخه‌های خطی ، دفتر چهارم ، ۴۳۹ ؛
Persian Literature , C . A . storey , 1 - 3/59 , 65 .

معصومی

زیرکی تاشکندی (zi.ra.ki-ye.taš.kan.di) ، - ۹۸۲ق شاعر تاجیک . زندگی فقیرانه داشت . در ۹۳۱ق که از بردگی رهایی یافت از تاشکند به بخارا رفت و به آموختن دانش روی آورد . در بلخ با عبدالله‌خان شیبانی (۹۳۰ - ۱۰۰۶م ق) دیدار کرد و قصیده‌ای در مدح او گفت . اشعار فراوانی سروده ، اما از آن تنها ابیاتی چند در تذکره‌ها و بیاض‌ها باقی مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۶۰/۱ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۳۷۳ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۵۴ .

ملااحمد

زینة المدایح (zi.na.tol.ma.dā.yeh) ، تذکره‌ای به نثر منشیانهٔ فارسی در شرح احوال و نمونهٔ اشعار شاعرانی که از آغاز شاهی فتح علی شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ق) تا سال هفتم پادشاهی‌اش او را مدح گفته‌اند . این کتاب در ۱۲۱۸ق به دستور فتح علی شاه و به قلم همایی مروزی (- ۱۲۵۰ق) نوشته شده است . زینة المدایح دارای یک آرایش و دو پیرایه و یک زیور است . **آرایش** در برگیرندهٔ اشعار فتح علی شاه ، **پیرایهٔ نخست** در بیان شعر شاعران مقرب دربار ، **پیرایهٔ دوم** در یادکرد شاعران سراسر ایران آن روزگار و **زیور** در بیان اشعار مؤلف است . نسخه‌ای خطی از این اثر در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی (به شمارهٔ ۴۸۱۸) نگه‌داری می‌شود و نسخهٔ خطی دیگری در نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی جمهوری چک (پراگ) (به شمارهٔ XVIIIB143) نگه‌داری می‌شود .

منابع : از صبا تا نیما ، ۷۵/۱ - ۷۷ ، ۱۸۸ - ۱۸۹ ؛ ۱۹۲ - ۱۹۳ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۶۸۷/۱ - ۶۹۵ ؛ سبک‌شناسی ، ۳۲۲/۳ - ۳۳۴ ؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ، ۱۱۹/۷ - ۱۲۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی جمهوری چک (پراگ) ، ۶۳ ؛ یادگار ، سال پنجم ، شمارهٔ ۱ و ۲ ، صص ۱۱۵ - ۱۱۶ .

رشنوزاده

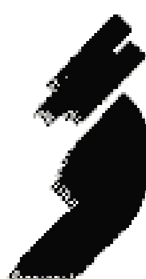
زینت خجندی (zi.nat-e.xo.jan.di) ، نیمهٔ دوم سدهٔ دوازدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در خجند زاده شد و در اندیجان ، شهریخان و خوقند زیست . چندی قاضی شهریخان بود . با شاعران همروزگارش ، به ویژه امیر عمرخان ، رابطه‌ای نزدیک داشت . دیوان اشعار وی از میان رفته ، اما شماری از شعرهای او در بیاض‌ها و تذکره‌ها به‌جا مانده است . در تذکرةالشعرای فضلی نمنگانی چهار قصیده و یک غزل وی آمده است . هر چند زینت شاعری فارسی‌گوی بوده ، اما چند شعر به زبان ازبکی نیز سروده است .

نصرالدینوف

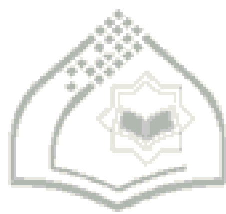
زینت شفق (zi.nat-e.ša.faq) ، روستای پست‌غو از توابع مسچا ۱۹۴۷م ، -   ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۴م دانشگاه دولتی خجند را به‌پایان برد و در دهکدهٔ یوسف وفا آموزگار شد . وی از جوانی به بیدل و شاعران سبک او دلبستگی فراوان داشت و در غزل‌سرایی از آن‌ها پیروی می‌کرد . اشعار او در روزنامه‌ها و ماهنامه‌هایی مانند مشعل ، گلبانگ ، آموزگار ، جوانان تاجیکستان و چندین جنگ که در خجند و دوشنبه منتشر می‌شوند به‌چاپ رسیده است . از آثارش : صورت‌شناسی (۱۹۹۰م) ؛ گل دیدار (۱۹۹۹م) .

منابع : از تاریخ مسچا ، ۹۰ - ۹۱ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۹۴ ؛ گل دیدار ، ۳ .

م.شکورزاده






مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی





سادات سمرقندی (sā.dāt-e.sa.mar.qan.di) ، خواجه محمد سمیع ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر فرارودی . از زندگی او آگاهی چندان در تذکره‌ها نیامده است . در سمرقند زاده شد و از مقربان ویژهٔ امام قلی‌خان (ـ ۱۰۲۰ق) بود . در ابتدا شاداب تخلص می‌کرد و چون شاعری دیگر این تخلص را برگزید وی تخلص خود را به سادات تغییر داد . از اشعار او است : «میراث گل و لاله چو تقسیم کنند ـ رنگ از تو و نکهت از تو و داغ از من .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۴۰ ؛ الذریعه ، ۴۱۴/۹ ـ ۴۱۵ ؛ روز روشن ، ۳۱۶ ـ ۳۱۷ .

رشنوزاده

ساربان (sār.bān) ، آبلاقول همرایوف ، روستای اماندره در شهرستان پنجکنت از وادی زرافشان ۱۹۴۰م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۶۳م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند و در همان دانشگاه با سمت پژوهشگر به کار پرداخت . در ۱۹۶۳ ـ ۱۹۶۴م در بخش ادبی صدا و سیمای تاجیکستان کار می‌کرد . در ۱۹۶۴ ـ ۱۹۸۰م مدیر بخش ادبیات و هنر روزنامهٔ مدنیت تاجیکستان و از آن پس مشاور بخش نشر کانون نویسندگان تاجیکستان بود . نخستین مجموعهٔ حکایه‌هایش با نام گپ در دل در ۱۹۶۹م به‌چاپ رسید . رویدادهای انقلاب اکتبر و وقایع جنگ جهانی دوم دست‌مایهٔ اصلی آثار او است . وی برخی از آثار ادبی روسی را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است . از آثارش : زنگ اول (۱۹۶۹م) ؛ سنگ سپر (۱۹۷۳م) ؛ کولی (۱۹۷۵م) ؛ شنل (۱۹۸۰م) ؛ صبا (۱۹۸۰م) ؛ هنرپیشه (۱۹۸۴م) ؛ زرافشان در دو جلد (۱۹۸۸م) ؛ دشت ماران (۱۹۹۱م) ؛ داستان پسرخدا (۲۰۰۰م) ؛ لایقنامه (۲۰۰۱م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۴۰۶ ـ ۴۰۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۱۱/۷ ؛ «زندگینامه» ، صدای شرق ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۷ ، ص ۱۳۶ ؛ کیهان فرهنگی ، سال دهم ، شمارهٔ ۸ ؛ صص ۱۱۰۹ .

م.شکورزاده

ساکنی (sā.ke.ni) ، قاسم ، ملقب به غمزه ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی را در بخارا فراگرفت و در آن دیار پرورش یافت . به کتابت روزگار می‌گذراند . غزل را نیکو

می‌سرود و در دیگر قالب‌های شعری، چون رباعی، مخمس و قطعه، نیز طبع آزمایی کرده است. شماری از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۳۴۶/۱، ۶۰۹؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۹۹/۷؛ مجالس النفائس، ۱۶۹؛ مذکر احباب، ۱۵۸ - ۱۵۹.

م.شکورزاده

سالک (**sā.lek**)، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر فرارودی. از زندگانی‌اش هیچ آگاهی در دست نیست. نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان سالک که در بردارندهٔ غزلیات و مرثیه‌ای از او است، به شمارهٔ ۱۰۵۴ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. نمونه‌ای از اشعار او است: «بر دلم رحم آر و عذر میار ـ کان هم از زهر غم چشانده تو است.»

منابع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۴۹۴/۲؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۸۵/۱؛ ۳۲/۲، ۳۴، ۴۵، ۶۱.

معصومی

سامان (**sā.mān**)، هفته‌نامه‌ای به فارسی تاجیکی که در ۱۹۹۱م تأسیس یافته است. این هفته‌نامه که نشریهٔ بنیاد بین‌المللی زبان فارسی تاجیکی است با حروف سیریلیک و فارسی به سردبیری دارا نجات شاعر تاجیکستانی منتشر می‌شود. هدف مؤسسان این هفته‌نامه آشنا کردن مردم تاجیک با زبان فارسی است. مقاله‌های چاپ شده در سامان بیشتر دربارهٔ مسائل زبان فارسی تاجیکی است. دانشمندان و ادیبان صاحب‌نام تاجیکستان و دیگر کشورها با این هفته‌نامه همکاری نزدیک دارند. در میان نویسندگان مقاله‌های سامان نام برخی دولتمردان تاجیکستانی نیز به چشم می‌خورد. این هفته‌نامه در جهت عملی شدن قانون زبان که در ۱۹۸۹م در شورای عالی جمهوری تاجیکستان به تصویب رسید، سهم بسزایی داشته است. سامان در شمارگانی بین سه تا پنج هزار نسخه منتشر می‌شود.

منابع: سامان، شماره‌های پراگنده؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان، ۴۰ - ۴۱.

م.شکورزاده

سامانی بخارایی (**sā.mā.ni-ye.bo.xā.rā.i**)، ملاسرکاری، - پس از ۹۴۷ق، شاعر تاجیک. از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست، جز این که روزگاری دراز به کسب علم گذراند. سامانی تخلص می‌کرد و اشعار خود را در دیوانی فراهم آورده که نسخه‌ای از آن که هزار و دویست بیت دارد، به شمارهٔ ۹۶۱۶ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان ازبکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۳۴۴/۱؛ الذریعه، ۱۲۴/۹، ۴۲۲؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۱۶۳/۸؛ مجالس النفائس، ۱۶۰.

ت.آتشین

سامی بخارایی، میرزا محمد عبدالعظیم ← **بوستانی بخارایی**

سبحان تویغون (**sob.hān.toy.qun**)، روستای اُرمیتن، از نواحی فلغر ۱۹۳۰م - ، شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی. در ۱۹۵۲م دورهٔ دو سالهٔ آموزگاری را در سمرقند به پایان برد. در ۱۹۶۱م دانشگاه تربیت معلم خجند و در ۱۹۶۹م مکتب عالی حزبی را به پایان رساند. یک چند آموزگاری پیشه کرد و سپس به روزنامه‌نگاری پرداخت. وی در ۱۹۵۰م به عضویت اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران و در ۱۹۹۶م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد. در شمار دیگر فعالیت‌های فرهنگی وی می‌توان، از سردبیری روزنامهٔ محلی محنت نام برد. از آثارش: ورزمناد؛ گردون (۱۹۹۴م)؛ سرود ارمیتن؛ مرغ‌سرا (۱۹۹۶م)؛ منظر بلند (۱۹۹۹م).

ملااحمد

سبحان قلی‌خان اشترخانی (**sob.hān.qo.li.xān-e.aš.tar.xā.ni**)، سید سبحان قلی بهادرخان فرزند نذر محمدخان - ۱۱۱۴ق، فرمانروای ازبک (۱۰۹۱ - ۱۱۱۴ق). در ۱۰۵۵ق که عبدالعزیزخان به تخت شاهی برآمد، برادر خود، سبحان‌قلی، را به حکمرانی بلخ فرستاد. هنگامی که ابوالغازی‌خان اورگنجی به بخارا لشکر کشید، عبدالعزیزخان از برادر خود یاری خواست، اما او به یاری برادر نیامد. در این دوره فرارود در آتش جنگ‌های داخلی می‌سوخت و قدرت‌های بزرگ منطقه هر کدام در پی راهی برای نفوذ به این سرزمین بودند. خان‌های محلی همواره علم مخالفت بر می‌افراشتند و دولت مرکزی را تضعیف می‌کردند. این خان‌های محلی برای به چنگ آوردن قدرت مرکزی ناگزیر به دولت‌های بزرگ منطقه رو می‌آوردند و از آن‌ها

یاری می‌جستند . دو قدرت اصلی منطقه در این دوره صفویان ایران و گورکانیان هند بودند . هند در این دوره درگیر جنگ‌های داخلی بود ، چنان‌که شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۸ق) عملاً فرصت جهان‌گیری نداشت . به عکس ، ایران در دورهٔ شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷ق) آرام‌تر از پیش ، به گستراندن مرزهای خود می‌اندیشید ، اما پادشاهان ازبک اتحاد با گورکانیان هند را خوش‌تر می‌داشتند و همواره به سودای تصرف خراسان ، همچون روزگار عبیدالله‌خان شیبانی (۹۰۰ ـ ۹۴۶ق) ، در پی فرصت بودند . سبحان قلی‌خان در روزگاری که حکمرانی بلخ را داشت از دولت ایران حمایت می‌دید . حامی اصلی ابوالغازی‌خان و پسرش انوشه‌خان نیز دربار صفوی بود . بنابراین ، طبیعی به نظر می‌رسد که سبحان قلی‌خان در برابر یورش‌های ابوالغازی‌خان به بخارا پشت عبدالله‌خان را خالی کند ؛ چه ، ابوالغازی‌خان ، به نوعی متحد سبحان قلی‌خان به‌شمار می‌آمد و پشتیبانی از خان بخارا در حکم پیمان‌شکنی بود . به هر روی ، عبدالعزیزخان توانست یورش‌های ابوالغازی خان و پسرش انوشه‌خان را دفع کند ، اما به دلیل پیری ، خستگی و ترس از حملهٔ دوبارهٔ انوشه‌خان ، سبحان قلی‌خان را به بخارا طلبید تا تاج و تخت را بدو واگذارد . اما بزرگان بخارا به هواخواهی عبدالعزیزخان ، از او خواستند که در برابر برادر در ایستد و به پشتیبانی آن‌ها دلگرم باشد . در این میان ، سبحان قلی‌خان به دو منزلی بخارا رسیده ، پیغامی برای عبدالعزیزخان فرستاد که تا شاه در بخارا باشد ، او جسارت نمی‌کند که به شهر درآید . شاه که به مردم بخارا پشت گرم بود به سفیران سبحان قلی‌خان گفت تا به او بگویند که اگر دوست است ، پس چرا به شهر در نمی‌آید ؟ عبدالعزیزخان نیامدن سبحان قلی‌خان به شهر را نشانهٔ جنگ‌طلبی او می‌دانست و می‌گفت چون وی می‌خواهد قدرت را به زور از او بستاند او کنار نمی‌رود . در این میان ، یکی از سفیران زیرکانه حکایت ابراهیم ادهم را بازگفت که ترک پادشاهی کرد و به حق واصل شد ، که یعنی اگر عبدالعزیزخان هم پادشاهی را وانهد به حق و حقیقت می‌رسد . به هر تقدیر ، عبدالعزیزخان پادشاهی را به برادر خود سبحان قلی‌خان وانهاد و او در محرم ۱۰۹۱ق بر تخت نشست و خطبه و سکه به نام خود کرد . سبحان قلی‌خان پس از نشستن بر تخت شاهی ، فرزند خود اسکندرخان را به حکمرانی بلخ فرستاد . دیری نگذشت که همسر اسکندرخان ، رحیمه بانو خانم فرزند قاسم محمدخان ، که با ابوالمنصورخان برادر خود همداستان

شده بود ، زهر در غذای شوی خود ریخت و او را به قتل رساند . چون این خبر را به سبحان قلی‌خان رساندند بر آن شد تا عبادالله خان را به حکمرانی بلخ گمارد ، اما برخی به هواداری از ابوالمنصورخان برخاسته در بازار شهر گرد آمدند و امام قلی اتالیق کیلچی و عابد دیوان بیگی را به تیغ کشتند و خواستند که ابوالمنصورخان به حکمرانی بلخ برگزیده شود . اما سبحان قلی‌خان که تند مزاجیِ ابوالمنصورخان را می‌دانست ، زیر بار نرفت ، تا این‌که هواخواهان ابوالمنصورخان شماری از فرزندانِ امیران بلخ را گروگان گرفتند . سبحان قلی‌خان ناگزیر به خواست آن امیران گردن نهاده برای جلوگیری از خون‌ریزی در نهم جمادی الاولی ۱۰۹۴ق حکمرانی بلخ را به ابوالمنصورخان سپرد . چون ابوالمنصورخان به حکمرانی رسید به اشارهٔ بزرگان شهر بفرمود تا عبادالله‌خان را به قتل رسانند . ابوالمنصورخان جوانی خام بود و به خامی خویش ، سرانجام به دست برادر خود صدیق محمدخان که در طمع حکمرانی بلخ بود در بیست و دو سالگی به قتل رسید . پس از این رویداد ، سبحان قلی‌خان ، صدیق محمدخان را به حکمرانی بلخ برگزید . صدیق محمدخان برای استوار کردن پایه‌های فرمانروایی خود دشمنانش را رام یا از میدان به در کرد ، اما دراین میان بزرگ‌ترین دشمن او تدر میرآب ، قاتل ابوالمنصورخان با دو برادر و پسر خود به شبرغان گریخت و در آن‌جا به همراهی جمعی دیگر از مخالفان صدیق محمدخان علم مخالفت برافراشت . چون صدیق محمدخان این خبر را شنید لشکری فراهم آورد و برای دفع فتنه روی به شبرغان آورد . اوضاع بلخ در این زمان آشفته بود و صدیق محمدخان در پی دفع دشمنان خود مدام به نواحی اطراف لشکرکشی می‌کرد . از طرفی ، انوشه‌خان اورگنجی با سپاهی بزرگ به نواحی بخارا و سمرقند یورش آورده و حتی سمرقند را به تصرف خود در آورده بود . سبحان قلی‌خان که نمی‌توانست به تنهایی یورش انوشه‌خان را دفع کند ، به صدیق محمدخان پیغام فرستاد و از او خواست تا لشکر بلخ و بدخشان را گرد آورده به بخارا آید . به شنیدن فرمان شاه بخارا ، صدیق محمدخان لشکری گرد آورد و آن‌را به سرداری عبدالشکور دادخواه کیلچی به بخارا فرستاد و «خود به مقام کلیف برلب آب جیحون رفته نزول فرمود .» پس از آن ، صدیق محمدخان جاسوسانی به اردوی انوشه‌خان فرستاد و چون جاسوسان به او خبر آوردند که برخی امیران بخارا با انوشه‌خان همداستان شده‌اند ، دانست که نمی‌تواند کاری از پیش برد . بنابراین ، راه

سبحان قلی‌خان اشترخانی

بازگشت پیش گرفته به بلخ رفت. سبحان قلی‌خان از این خبر سخت برآشفت و نامه‌ای به شکوه برای او فرستاد و از او خواست تا به یاری‌اش بشتابد. صدیق محمدخان این بار سپاهی بزرگ‌تر بسیج کرد و به سوی دژ غجدوان که سپاهیان اورگنجی در آن‌جا گرد آمده بود شتافت و پس از نبردی سخت آن‌جا را به چنگ آورد. انوشه‌خان چون این خبر شنید، از سمرقند به اورگنج گریخت. صدیق حسن‌خان پس از این پیروزی، «روی عزم به مخالفان نهاده، مردم فاضل دیوان بیگی و طغمه بیگ محمد را که در ساحت ولایت بودند، به نوعی قتال نمود.» (تاریخ مقیم‌خانی، ۹۶) این پیروزی‌ها صدیق محمدخان را بر سبحان قلی‌خان غره کرد. از طرفی امیران کهنسال‌تر که بر پیروزی‌های این جوان رشک می‌بردند به بدگویی از او نزد پادشاه پرداختند تا این‌که سرانجام سبحان قلی‌خان برای گوشمالی دادن به صدیق محمدخان رهسپار بلخ شده در خان‌آباد اردو زد. صدیق محمدخان به شنیدن این خبر فرمان داد تا درهای دژ را ببندند. سبحان قلی‌خان پیغامی به صلح برای محمد صدیق‌خان فرستاد به این مضمون که «ما را به فرزند ارجمند به جز لطف و شفقت هیچ در خاطر نیست، خود می‌داند که ما را به غیر او قرةالعینی نمانده، ما به دیدن او آمده‌ایم.» صدیق محمدخان فریب خورده به پیشواز سبحان قلی‌خان آمد. اما سبحان قلی فرمان داد او را به بند کشیدند و به «انواع عقوبت، چون پوست کندن، بند از بند جدا کردن و از حلق آویختن و امثال آن» کیفر دادند. پس از این رویداد، سبحان قلی‌خان به بخارا بازگشت و مقیم محمد سلطان فرزند صدیق محمدخان را نیز با خود برد تا در کنار او آموزش بیند. سپس حکیم بی‌اتالیق را به حکمرانی بدخشان فرستاد و حکمرانی بلخ را به محمدخان حاجی یوز اتالیق سپرد. اما درگیری‌های داخلی فرارود تمامی نداشت، چنان‌که کوتاه زمانی پس از این رویدادها، بیات قراتوقسابه حکمران بیات قرا، سر به شورش برداشت و سبحان قلی‌خان محمود بی‌اتالیق را به دفع او فرستاد. در نبردی که درگرفت سرانجام محمود بی‌اتالیق توانست بیات قراتوقسابه را شکست داده به قتل آورد. اما در اورگنج رویدادهای تازه معنایی جز جنگ‌های تازه نداشت. امیران اورگنج به مخالفت با انوشه‌خان برخاستند و سرانجام او را کور کرده فرزندش، ازبک سلطان، به خانی برداشتند. ازبک سلطان پس از برآمدن به تخت‌شاهی اندرز امیران خود را که به جنگ و ستیز با پادشاه بخارا مایل نبودند به گوش نگرفت و کوس مخالفت برداشته قصد بخارا کرد. سبحان قلی‌خان دراین زمان به بلخ رفته بود و این فرصتی مناسب برای یورش به بخارا بود. اما امیران اورگنج به ازبک سلطان، مجال نداده او را به قتل رساندند و خطبه و سکه به نام سبحان قلی کردند. در ۱۰۹۹ق که خادم بی‌اتالیق حکمران بلخ درگذشت، سبحان قلی‌خان «بنا بر انتظام احوال سکنهٔ بلخ لازم شمرد که بار دیگر» به بلخ برود. سبحان قلی‌خان چند روزی در بلخ مانده به سامان دادن امور آن‌جا همت گماشت و پس از آن محمود بی‌اتالیق را به حکمرانی کل قلمرو بلخ و بدخشان برگزید و به بخارا بازگشت. یک سال پس از حکمرانی محمود بی‌اتالیق، میر یاربیگ حکمران جوزگون وکانات بدخشان سر به شورش برداشت، اما چون دانست که نمی‌تواند بر سپاه محمود پیروز شود «جمعی از سادات و درویشان و اهل صلاح و موسفیدان را با مصحفی که قسم یاد کرده بود، فرستاده استغفار جرایم خود نمود، امرا نیز مصلح شدند. عمدةالامرا عذر او را پذیرفته دو ساله حاصل کانات را از او طلبید، طوعاً و رغبتاً فرستاده باز به مقام خود قرار یافت.» (تاریخ مقیم‌خانی، ۱۳۰) اما محمود بی‌اتالیق دشمنان فراوان داشت و چون جایگاهش روز به روز نزد شاه بخارا محکم‌تر می‌شد، برخی به حسادت از او پیش شاه بدگویی آغاز کردند. محمود بی‌اتالیق به پادشاه پیغام فرستاد که اگر به دفع فتنهٔ این حاسدان برخیزد، خون‌ها ریخته می‌شود و اگر از آن‌ها درگذرد بر مردم ستم می‌رود. محمودبی به پادشاه پیشنهاد کرد که نواده‌اش محمد مقیم سلطان را به حکمرانی بلخ بفرستد، اما سبحان قلی پاسخ داد که نواده‌اش کودکی بیش نیست و زود است که به حکمرانی ولایتی چون بلخ رود و او، محمود بی‌اتالیق، حکم فرزند را برایش دارد. سبحان قلی‌خان از اوضاع بلخ بی‌خبر بود و نمی‌دانست دشمنان محمودبی می‌کوشند که او را نزد شاه بد و بدکاره جلوه دهند. تا این‌که سرانجام سبحان قلی‌خان به محمودبی بی‌اعتماد شد و به او پیغام فرستاد که: «ما را از بدایت تا به حال به جز مرحمت و مهربانی به او نبود. خود می‌داند که ام‌البلاد عالم در این مدت سلاطین کامگار آمده، چنین ملکی را به او مسلم داشتیم و او را فرزند خطاب دادیم. سبب چه بود که در تقابل این نیکی‌های من از او چنین فعلی به ظهور آمد.» رحیم‌بی پیغام شاه را چنین پاسخ داد که من بارها «عرض نمودم که مردم قورمه در مقام عداوت شده همهٔ کردارشان ضد افعال من است. بی آن‌که به سلطنت این ملک یکی از شاهزادگان را فرستند، حراست آن

سبحان قلی‌خان اشترخانی

صورت پذیرفته نمی‌شوند . به عرایض این بنده هیچ جواب نفرمودند .» آزردگی سبحان قلی‌خان از محمود بی‌اتالیق بیشتر بدین دلیل بود که او سرخود و بی آن‌که شاه بخارا را از تصمیم خود آگاه کند ، صالح خواجه فرزند خواجه عبدالوالی پارسا ، معروف به پادشاه خواجه را به حکمرانی بخارا برداشته بود و خود برای خاموش کردن مخالفانش از دور بر کارها نظارت می‌کرد . این در حالی بود که محمودبی بیش از این سبحان قلی‌خان را از حقیقت امور آگاه کرده بود . محمود بی‌اتالیق در پایان پیغام خود از شاه درخواست کرده بود که نواده‌اش را به حکمرانی بلخ بفرستند تا او بی قید و شرط صالح خواجه را از کار برکنار کند . در این میان ، بدگویی‌هایی که از محمودبی می‌کردند شدت گرفت تا آن‌جا که بزرگان بدخشان نیز با بدگویان همداستان شدند و محمودبی ناچار برای دفع فتنهٔ بدخشان از بلخ بیرون آمده به جانب بدخشان راه سپرد . یادآوری این نکته بسیار مهم است که محمود بی‌اتالیق از طایفهٔ مینگ / منغیت ، از شاخه‌های شجرهٔ انساب چنگیزی بود ؛ طایفه‌ای که پس از فروپاشی دودمان اشترخانی زمام امور را به دست گرفت . بنابراین ، سابقهٔ پاگیری دودمان منغیتی را باید در همین دوره جست . به هر تقدیر ، پس از خروج محمود بی‌اتالیق از دژ بلخ ، سپاهیان سبحان قلی‌خان روی در بلخ آورده آن‌را شهربندان کردند . اما مقاومت بلخیان چندان بود که لشکر سبحان قلی‌خان نتوانست کاری از پیش برد . شیوهٔ جنگی بلخیان دراین درگیری شبیخون زدن به سپاه بخارا و ربودن شترها و اسبان آن‌ها بود و همین شیوه ، سپاه بخارا را رفته رفته فلج کرد ، تا این‌که سرانجام سبحان قلی‌خان فرمان عقب‌نشینی داد . بلخیان که به خون بخاراییان تشنه بودند ، خواستند که به تعقیب بخاراییان روند ، اما محمود بی‌اتالیق آنان را از این کار باز داشت . صالح خواجه تا دو سال و نیم پس از این رویداد به حکمرانی بلخ برجا بود و سپس به حکمرانی ترمذ فرستاده شد اما آن‌جا نیز نتوانست دوام آورد تا این‌که سرانجام به هندوستان فرستاده شد . خلاصهٔ ماجرا این‌که سبحان قلی‌خان در پیغامی پیمان محمود بی‌اتالیق را به او یاد آور شد که اگر او صالح خواجه را به هندوستان فرستد ، نوادهٔ خود را نزد او خواهد فرستاد . محمود بی پیغام داد که پیمان همان است که بود و شاه نیز به پیمان گردن نهاده محمد مقیم سلطان را به حکمرانی بلخ فرستاد تا اوضاع آشفتهٔ آن‌جا را سامان دهد . اما محمد مقیم سلطان از ابتدای ورود به بلخ درگیر توطئه‌های سران طوایف و قبایل بود و نتوانست کاری از پیش برد . دورهٔ طولانی شاهی سبحان قلی‌خان را باید دورهٔ جنگ‌های داخلی فلج کننده‌ای دانست که سراسر فرارود را در قحطی و فقر و فلاکت فرو برد ، چنان‌که سبحان قلی‌خان فرمان داد برای تأمین هزینه‌های دربار و مخارج سنگین جنگ‌های پی در پی ، مالیات هفت سال را پیشاپیش از مردم بگیرند . این در حالی بود که قنات‌ها فروریخته بود و از آن‌ها بهره‌برداری نمی‌شد و زمین‌های کِشتی زیر نفوذ زمین داران بزرگ و شیوخ پرنفوذ وابسته به دربار قرار داشت . سیدای نسفی وضع این روزگار فرارود ، به ویژه سمرقند و بخارا ، را چنین تصویر می‌کند : «زنان گشت دستار و خوان‌ها تهی ـ فقیران خراب از غم فربهی / ز هم ساختند اقرابایان نفور ـ نشستند از یکدگر دور دور / در کوی کردند خلق استوار ـ ببستند همچون لب روزه‌دار / به یاد لب نان گندم گدا ـ زدی سنگ بر سینه چون آسیا / میسر نشد دیدن روی نان ـ بسی خلق نان گفته دادند جان / لبالب شد از مرده بازار و کوی ـ جهان پاک گردید از مرده شوی .» در این میان دورنمای روابط خارجی سبحان قلی‌خان نیز همچون سیاستِ داخلی‌اش با ابهام درآمیخته بود . دو قدرت بزرگ منطقه در این دوره ، یعنی ایران و هند ، خود وضعی بهتر از بخارا نداشتند . با این وجود ، سبحان قلی‌خان با اورنگ زیب گورکانی (۱۰۶۸ ـ ۱۱۱۸ق) پادشاه هند و احمد دوم عثمانی (۱۱۰۲ ـ ۱۱۰۶ق) روابطی دوستانه داشت . هرچند اورنگ زیب با ایران برسر به دست آوردن قندهار سرگرم نبرد بود ، با این حال ، سفیر خود زبردست خان را در ۱۰۹۱ق به بخارا فرستاد . از سوی دیگر ، در روزگار سبحان قلی‌خان ، روس‌ها در ادامهٔ پیشروی خود به سوی مشرق ، یعنی نواحی سیبری ، به اقیانوس کبیر رسیدند . آنان برای به دست آوردن آگاهی‌های بیشتر از خانات آسیای مرکزی ، در ۱۶۶۹م ایوان فدوتف ، از اشراف‌زادگان روسی را از بندر آستارا خان به خیوه و برادران پازوخین ، بوریس و سیمون را به بخارا فرستادند . این دو برادر پانزده ماه در بخارا ماندند و برای به دست آوردن آگاهی‌هایی دربارهٔ راه‌های هند ، مترجمان خود نیکیتامدودف و سیمون ایزمایلیل را از بخارا به بلخ فرستادند . پس از بازگشت برادران پازوخین ، دولت مسکو بر آن شد تا از راه آسیای میانه به هند راه یابد . در ۱۶۷۵م که حاجی فریق ، سفیر بخارا ، به بخارا باز می‌گشت ، دولت مسکو ، واسیلی الکساندرویچ داویدوف راکه مردی ایرانی از مردم قزوین بود و در ۱۶۵۳م به مسیحیت گرویده بود ، به همراه تاتاری از مردم قازان به نام محمدیوسف

قاسموف با حاجی فریق به بخارا فرستاد . مأموریت واسیلی در این سفر این بود که راهی برای آزاد کردن اسیران روسی در بخارا بیابد . اما او به واقع برای یافتن راه‌های آبی تجارت به بخارا آمده بود . واسیلی تا کابل پیش رفت ، اما اورنگ زیب به او و گروه همراهش اجازهٔ ورود به هند را نداد . سبحان قلی‌خان که دورهٔ فرمانروایی‌اش با آشفتگی‌هایی از این دست همراه بود ، بی آن‌که بتواند راهی برای خلاصی ملک خود از این آشفتگی‌ها بیابد ، در ۱۱۱۴ق درگذشت . جانشینی که او برای خود برگزید محمدمقیم سلطان ، نواده‌اش بود که در آن هنگام حکمران بلخ بود . سبحان قلی‌خان شعر هم می‌سرود و به شعر دوستی آوازه داشت . از شاعران مشهور دربارش می‌توان به باقی خواجهٔ احرار اشاره کرد که وقتی او بر تخت نشست قصیده‌ای شگرف در مادهٔ تاریخ سال فرمانروایی او ساخت که هر مصرعش سالِ تخت‌نشینی او را نشان می‌داد . بیت یکم این قصیده که تمامی آن در تاریخ مقیم‌خانی ، آمده است ، چنین است : «مژده‌ای دل آمد از جود لطف ذوالجلال ـ از پی فرمانروایی مقبل دریا نوال .» سبحان قلی‌خان در پزشکی نیز معلوماتی داشت . بنایی با نام مدرسهٔ دارالشفا در بخارا ساخت و پزشکانی برای درمان و مداوای مردم در آن‌جا به کار گماشت . سبحان قلی‌خان آثاری در پزشکی پدید آورده است . کتاب احیاءالطب سبحانی / مفردات سبحانی او در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان (به شمارهٔ ۷۵/۱) نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعرهای او است : «قدم ز غم هجر تو چون چنگ شد ، اما ـ تاری ز وصال تو به چنگم نرسیده .»

منابع : محمدسلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، بوگ بی‌برگی ، ۵۵۷ ـ ۵۵۸ ؛ تاریخ افغانستان در عصر گورکانی هند ، ۸۷ ، ۱۰۳ ، ۱۰۷ ، ۱۱۰ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تا کنون ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، ۴۱ ـ ۴۳ ؛ تاریخ مقیم‌خانی ، ۹۲ ، ۱۵۴ ؛ تاریخ نوین هند ، ۱۷ ؛ تاریخ منتظم ناصری ، ۹۹۱/۲ ؛ خاورشناسی در روسیه و اروپا ، ۲۱۸ ـ ۲۱۹ ؛ روضة الصفا ، ۵۲۸/۸ ؛ عباسنامه ، ۲۰۹ ، ۲۱۵ ، ۲۴۱ ، ۲۵۱ ، ۳۱۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۷۴۵/۱ ـ ۵۵۸ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱/۱ ؛ کلیات آثار سیدای نسفی ، ۴۵ ـ ۴۸ ؛ منتخب التواریخ ، محمد حکیم‌خان ، ۱۹۹/۲ ـ ۲۰۹ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۵۶ ـ ۱۵۷ .

شریفی

سبحان قلی‌خان نامه (sob.hān.qo.li.xān.nā.me) ، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی ، نوشتهٔ محمد بقا ، مشهور به خواجه ، فرزند عبدالرئوف اسماعیل آیاتی / آیاسی ، تاریخ‌نگار فرارودی (نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ دوازدهم هجری) . مؤلف این کتاب را به نام سبحان‌قلی خان اشترخانی (۱۰۹۱ ـ ۱۱۱۴) تألیف کرده و آن‌را به وی پیشکش کرده است . این اثر ، تاریخی کوتاه از آفرینش جهان تا روزگار مؤلف است و در یک پیش گفتار (در آفرینش جهان) و دو مقدمه تدوین شده است . مقدمهٔ یکم در سه فصل با نام‌های پیشدادیان ، کیانیان و ساسانیان است و مقدمهٔ دوم در بردارندهٔ تاریخ اسلام از پیامبر و پس از او است و در چهار قسم تدوین شده است . قسم یکم دربارهٔ ساسانیان پس از تولد پیامبر ، پیامبر ، خلیفگان پیشین و امامان شیعی است . قسم دوم در بردارندهٔ سه مقاله دربارهٔ امویان ، عباسیان و دودمان‌های شاهی همروزگار عباسیان (یازده دودمان) است . قسم سوم در سه باب ، دربارهٔ چنگیز و جانشینان او ، هولاگوییان و تیموریان است . قسم چهارم آن‌که گویا دربارهٔ تاریخ شیبانیان و جانیان ، یا تنها دربارهٔ تاریخ دورهٔ سبحان قلی‌خان اشترخانی بوده ، در دست نیست . نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شمارهٔ C - 1965 در کتابخانهٔ مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۶۳۴/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه ، ۲۳۴ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۶۳۰/۱ ؛

Persian Literature , C . A . storey , 1/379 .

معصومی

سبحانی ترمذی ، سیدمحمد صالح ← ترمذی

سپاهی اندیجانی (se.pā.hi-ye.an.di.jā.ni) ، خدادوست ، ـ آگره ۹۷۷ / ۹۷۸ق ، شاعر تاجیک . وی نبیرهٔ خواجه کلان‌بیگ اندیجانی از بزرگان اندیجان بود . سپاهی از مردم سمرقند بود ، به هند رفت ، در آن‌جا کارش بالا گرفت و ملازم شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۸ق) شد . شاعری خوش‌فکر بود . همراه سفیران هند به ایران سفر کرد و با صائب تبریزی معاشر شد . به اقتضای پیشهٔ خود که سپاهیگری بود سپاهی تخلص می‌کرد . در جوانی درگذشت . رباعیاتی از او در تذکره‌ها به جا

مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۴۷/۱ ؛ تذکرةالشعرای غنی ، ۱۳۴ ؛ الذریعه ، ۴۲۸/۹ ؛ ریحانة الادب ، ۱۶۵/۲ ؛ شام غریبان ، ۱۲۳ ؛ شمع انجمن ، ۲۱۲ ؛ صبح گلشن ، ۱۹۷ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۵۷ ، شمارهٔ ۱۸۵ ؛ مخزن الغرائب ، ۶۴۰/۲ ـ ۶۴۱ ؛ نشتر عشق ، ۷۴۹/۲ ـ ۷۵۰ ؛ هفت اقلیم ، ۴۴۳/۳ .

ب.آتشین

سپندی سمرقندی (se.pan.di-ye.sa.mar.qan.di) ، ملا عبدالکریم ، سمرقند ۱۲۴۵ / ۱۸۲۹ ـ همان‌جا ۱۳۲۷ق / ۱۹۰۹م ، شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش آموخت . سپس به بخارا رفت و تحصیلات خود را در آن‌جا پی‌گرفت . پس از پایان تحصیل ، به سمرقند بازگشت و در مدرسهٔ الغ‌بیگ به آموزش طالبان علم پرداخت . نوجوان بود که شروع به سرودن شعر کرد و در دورهٔ دانش‌اندوزی در بخارا ، قصایدی در مدح امیر نصرالله منغیتی (۱۸۲۶ ـ ۱۸۶۰م) و بعدها امیر مظفر (۱۸۶۰ ـ ۱۸۸۴م) سرود . در ۱۹۰۶م به سفر حج رفت . در ۱۹۰۸م فلج شد و سال بعد درگذشت . پسرش ، عبدالرحیم ، نیز شاعر بود و پسندی تخلص می‌کرد . سپندی در شعر پیرو بیدل بود . دیوانی در دو هزار و پانصد بیت از قصیده ، غزل ، قطعه ، رباعی و مادهٔ تاریخ داشته که دو هزار و پنجاه و شش بیت آن مانده است . صدرالدین عینی در نمونهٔ ادبیات تاجیک نمونه‌هایی از اشعار او را آورده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۹۵ ـ ۹۶ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۱۵۹ ـ ۱۶۰ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۸۵/۱ ، ۲۰۶ ؛ ۴۵/۲ ، ۴۹ ، ۵۵ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۷/۷ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۱۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۱۸/۲ ، ۵۳۰ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۳۹ ـ ۳۴۳ ؛ یاد یار مهربان ، ۶۵۳ ـ ۶۶۰ .

ب.آتشین

سپهر حسن‌زاده (se.pehr-e.ha.san.zā.de) ، ناحیهٔ واسع در استان ختلان ۱۹۵۲م ـ ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . پس از آنکه دورهٔ روزنامه‌نگاری دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان رساند ، در روزنامه‌های استان ختلان ، راه لنین ، برای کمونیسم و رادیوی ناحیهٔ سوویت (امروزه کنگرت) به کار پرداخت . داستان‌ها و مقالاتش درنشریاتی چون جمهوریت ، آموزگار ، صدای مردم ، جوانان تاجیکستان و صدای شرق به‌چاپ رسیده است . در ۱۹۹۰م مجلهٔ صدای شرق قصه‌ای از سپهر با نام آفتاب بر غروب مرو به‌چاپ رسانده است . از آثارش : بازدید (۱۹۹۲م) ؛ پرستوهای صحنه (۱۹۹۳م) ؛ چکامهٔ شاه ختلان (۱۹۹۴م) ؛ بازگشت اسب ده مرده (۲۰۰۱م) . وی در ۱۹۹۷م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان درآمد . احیای سنن و آداب قوم تاجیک ، محبت و عشق مردم کوهستان ، سخت‌کوشی و نبرد نیکی و بدی درون‌مایهٔ حکایه‌ها و نوشته‌های سپهر است .

منابع : بازدید ، ۳ ؛ بازگشت اسب ده مرده .

م.شکورزاده

سپهری بخارایی (se.peh.ri-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ چهارم هجری ، شاعر ایرانی . از شاعران روزگار سامانیان و همروزگار ابوالمؤید رونقی بخارایی و ابوالمثل بخارایی و گویا رودکی بود . وی یحتمل یکی از پنج شاعر بزرگ بخارایی است که منوچهری دامغانی در قصیده‌ای به آن‌ها اشاره می‌کند . از اشعارش تنها دو بیت به‌جا مانده است : «شاخ‌های مورد بررفته ببین و برگ‌هاش ـ برشکسته جعد اندر جعد چون زلفین یار / بوستان افروز تابان از میان بوستان ـ همچو خون آلوده در هیجا سنان شهریار .»

منابع : سامانیان : زمان و مکان ، ۲۴۷ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۲۰ ؛ شاعران همعصر رودکی ، ۹۶ ؛ لباب الالباب ، ۲۸/۲ ؛ مجمع الفصحا ، ۶۹۶/۲ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ۲۴۷ ، ۳۵۳ .

برزگر

ستار تورسون (sat.tār.tor.sun) ، فرزند تورسون ، روستای پا سرخی از ناحیهٔ بایسون در ولایت سرخان دریا ۱۹۴۶م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۷۰م رشتهٔ زبان عربی در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند و در دفتر مجلهٔ صدای شرق به کار پرداخت . در ۱۹۷۲م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی در ۱۹۹۳م سردبیر مجلهٔ پامیر شد . ستار در داستان‌هایش روزگار جوانی روستایی را در زمان جنگ به تصویر می‌کشد . شماری از آثارش به زبان‌های روسی ، انگلیسی ، آلمانی و بلغاری ترجمه شده و خود نیز برخی از داستان‌های تولستوی ، جک لندن ، داستایوسکی و دیگر نویسندگان نامی جهان را به فارسی تاجیکی برگردانده است . از آثارش : اوایل سدهٔ دل گرم (۱۹۷۱م) ؛ سکوت قله‌ها

(۱۹۷۴م) ؛ کمان رستم (۱۹۷۶م) ؛ پیوند (۱۹۷۶م) ؛ از صبح تا شام (۱۹۷۹م) ؛ برف هم می‌گذرد (۱۹۸۳م) ؛ زندگی در دامن تل‌های سرخ (۱۹۸۳م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۲۴ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۴۳۲ - ۴۳۴ ؛ ایجاد بدیعی ، انسان و زمان ، عبدالخالق نبی‌یوف ، دوشنبه ۱۹۸۳م ؛ پهلوی تدقیق بدیعی ، محمدجان شکوری ، دوشنبه ۱۹۷۶م ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۶۱۴/۶ ؛ ناصر سلیم ، «سراب خونین» ، صدای شرق ، شمارهٔ ۶ ، ۱۹۸۹م ، ۱۳۱ - ۱۳۷ ؛ عبدالخالق نبی‌یوف «دل انسان و حکم زمان» ، صدای شرق ، شمارهٔ ۱ ، ۱۹۷۳م ، صص ۱۴۳ - ۱۴۶ .

ت.آتشین

ستارزاده (**sat.tār.zā.de**) ، عبدالنبی ، پنجکنت در استان خجند ۱۹۴۱م - ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۶۳م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . سال‌ها در ارتش شوروی کار کرد . مدرس دانشگاه کابل و دانشگاه دولتی تاجیکستان بود . در سال‌های ۱۹۷۲م و ۱۹۸۵م از پایان‌نامهٔ دکتری و فوق دکتری خود دفاع کرد . در ۱۹۸۶م پروفسور شد . مقالات ستارزاده دربارهٔ ادبیات معاصر و گذشته در روزنامه‌های تاجیکستان و افغانستان به چاپ رسیده است . از آثارش : تاریخچهٔ نظریات ادبی فارسی تاجیکی (کابل ، ۱۹۷۲م) ؛ افکار ادبی و زیبایی‌شناسی عبدالرحمان جامی (۱۹۷۲م) ؛ نقطهٔ پیوند (۱۹۸۲م) ؛ ارسطو و نظریات ادبی فارسی تاجیکی (۱۹۸۴م) .

قبادیانی

ستاره (**se.tā.re**) ، فرزند قربان ، کولاب ۱۹۶۰م - ، بانوی شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۸۲م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند و در ماهنامهٔ مشعل ، ویژه کودکان ، به کار پرداخت . اشعارش در زمان تحصیل او در روزنامه‌ها و ماهنامه‌هایی چون جوانان تاجیکستان ، تاجیکستان شوروی ، پیانیر تاجیکستان و زنان تاجیکستان و همچنین در چندین مجموعهٔ شعر چاپ شده است که از آن جمله است مجموعهٔ اشعارش با نام «خلاصی یافتن» در بیاض واخوری (۱۹۹۲م) . از آثارش ، شاخهٔ ارغوان با سرسخن گلرخسار (دوشنبه ، ۱۹۸۶م) .

منابع : برگ سبز ، ۶ ، ۱۱۸ - ۱۱۳ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۲۶۵ ؛ شاخهٔ ارغوان ، پشت جلد ؛ واخوری ، ۷۰۵ .

م.شکورزاده

ستاره‌ای در تیره شب (**se.tā.re.i.dar.ti.re.šab**) ، رمانی دربارهٔ زندگی احمد مخدوم دانش ، نوشتهٔ رسول هادی‌زاده . وی در این رمان به بررسی اوضاع سیاسی و فرهنگی بخارا در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم میلادی و افکار و یاران احمد دانش می‌پردازد و وی را «پدر فرهنگ روشنگر تاجیکان در آغاز سدهٔ بیست» می‌نامد . ستاره‌ای در تیره شب در ۱۹۸۲م به‌چاپ رسیده است . از دیگر آثار رسول هادی‌زاده دربارهٔ احمد دانش می‌توان داستان سپیده دم (۱۹۷۰م) و نه همین ستاره‌ها می‌ریزند را نام برد .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۱۲۳ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۴۹۶ ؛ دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۹۵/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۴۰۱/۸ ؛ ستاره‌ای در تیره شب .

قبادیانی

سجاعت‌الله (**sa.jā.a.tol.lāh**) ، فرزند سعدالله بابازاده ، حصار ۱۹۶۱ - همان‌جا ۱۹۹۰م ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۸۳م رشتهٔ فیزیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند و در دبیرستان به تدریس پرداخت . در زمان حیاتش جز همسرش و ضیاء عبدالله شاعر ، کسی از شعر سرودن او آگاهی نداشت . وی هم در قالب و هم در محتوای شعر خود از بازار صابر پیروی می‌کرد و اشعاری با درون‌مایهٔ اجتماعی می‌سرود . پس از درگذشت سجاعت‌الله ، اشعارش در بسیاری از نشریات تاجیکستان منتشر شد . بانو منیژه در ۱۹۹۲م ، صد و نوزده شعر و نیز ده شعر ناتمام او را با نام کفن کاغذین منتشر کرد . مقالاتی از وی در کیهان هوایی و فصلنامهٔ قند پارسی به‌چاپ رسیده است .

منابع : خورشیدهای گمشده ، ۳۴ ، ۲۷۲ - ۲۷۳ ؛ کفن کاغذین ، انتشارات دانش ، دوشنبه ، ۱۹۹۲م ؛ توس ، اردیبهشت ۱۳۳۷ش ، صفحهٔ ۱۳ ؛ شعر ، شمارهٔ پانزدهم ، صص ۶۸ - ۶۹ ؛ قند پارسی ، زمستان ۱۳۷۱ش ، صص ۹۵ - ۱۰۹ ؛ همان‌جا ، بهار ۱۳۷۳ش ، صص ۱۵۷ - ۱۶۴ ؛ کیهان هوایی ، آبان ۱۳۷۳ش ، شمارهٔ ۱۱۰۵ ، ص ۱ .

قبادیانی

سحاب مسچایی (**sa.hāb-e.mas.čā.i**) ، شیخ میرزا رجبی ، روستای لنگر در کوهستان مسچا از استان سغد ۱۹۵۷م -

، روزنامه‌نگار و شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۴م دورهٔ تحصیل دبیرستانی را در مدارس زادگاهش و در ۱۹۸۰م دانشگاه زبان و ادبیات دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان برد . وی ده سال در روزنامهٔ حقیقت کلخورآباد در استان ختلان به کار سرگرم بود . سحاب مقالات فراوانی دربارهٔ خلاقیت‌ها و تلاش‌های مردم تاجیکستان در روزنامه‌ها و مجلات کشورش به‌چاپ رسانده است . نخستین سروده‌هایش در سال‌های دانش‌آموزی او در مطبوعات کشورش چاپ شد . سحاب در سروده‌هایش پیرو نیما است . وی به غزل ، رباعی و دو بیتی نیز توجه دارد . وصف طبیعت کوهستان ، شادی در هنگام رسیدن به آرزو ، غم دوری ، درد و عشق درون‌مایهٔ سروده‌های وی است . اثر وی شباهنگ نام دارد (دوشنبه ، ۱۹۹۹م) . وی نویسنده و گویندهٔ رادیوی مسچا است .

منبع : شباهنگ ، ۳ .

م.شکورزاده

سخن‌اهل وحدت در بیان عالم (so.xan-e.ahl-e.vah.dat.dar. ba.yān-e.ā.lam) ، رساله‌ای عرفانی به فارسی از عزیزالدین نسفی (سدهٔ هفتم هجری) . در این رساله مؤلف به توصیف جهان از دیدگاه اهل وحدت پرداخته و در آن از عالم علوی و عالم سفلی و نیز آسمان اول و آسمان هفتم سخن گفته است . این اثر در پنج فصل تدوین شده است : در بیان آنکه عقل و علم مخصوص باری باشد ، در بیان مزاج و تسویه ، در بیان آنکه وجود از خود است ، در بیان خاتمهٔ بیست رساله و در بیان نصیحت . در این رساله واژگان آشنای عربی فراوان به کار رفته است . سخن اهل وحدت در بیان عالم در کتاب الانسان الکامل عزیز نسفی چاپ و منتشر شد . (تهران ، ۱۳۷۷ش)

منابع : فهرست نسخه‌های خطی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، ۱۳۴/۱ ؛ کتاب الانسان الکامل ، ۲۷۷ - ۲۸۴ .

کونی

سخنوران دیار واسع (so.xan.va.rān-e.di.yār-e.vā.se') ، کتابی به فارسی در شناساندن سخنوران بخشی از استان ختلان در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی . این کتاب که به همت امیرخان سیدزاده (امیر سید منکی) گردآوری شده در یک دیباچه و چند بخش تدوین یافته است . گردآورنده در دیباچه به معرفی واهمیت سخنوران ختلان در شعر و ادب فارسی تاجیکی پرداخته است . در کتاب شرح احوال و نمونهٔ آثار شاعرانی آمده که در منابع دیگر از آن‌ها نامی نرفته و برای نخستین بار به آن‌ها بر می‌خوریم . بخش های کتاب از این شمارند : ۱ـ ادیبانی که آثارشان در دسترس قرار دارد ؛ ۲ـ بیان زندگی و نمونه آثار شاعران به نوشتهٔ تذکره‌های ادبی ؛ ۳ـ شاعرانی که در میان اقوام شهرت دارند ؛ ۴ـ معرفی سخنورانی که آثارشان از میان رفته است . افزون بر این‌ها ، در این اثر شرح احوال و آثار شاعرانی چون حاجی حسین کنگرتی ، املا و مخفی نیز آمده است . عبدالحمید صمد و امر یزدان علی مردان بر کتاب سخنوران دیار واسع سرسخن نوشته‌اند و اهمیت آن‌را شرح داده‌اند . این کتاب در دوشنبه به‌چاپ رسیده است (۲۰۰۱م) .

منبع : سخنوران دیار واسع ، ۵ - ۱۲ .

م.شکورزاده

سخنوران صیقل روی زمین (so.xan.va.rān-e.sey.qal -e.ru-ye.za.min) ، تذکرهٔ سخنوران سمرقند و پیرامون آن تألیف توره‌قل ذهنی و صدرالدین سعدی‌زاده . این کتاب زندگینامهٔ فشردهٔ صد و نود و شش سخنور سمرقند و پیرامون آن و کسانی که از جایی دیگر به سمرقند آمده و در آن‌جا درس خوانده‌اند با نمونهٔ کوتاهی از آثار ایشان است . سرسخن کتاب که به قلم توره‌قل ذهنی نوشته شده ، تاریخچهٔ مختصر سمرقند و سهم فرزندان این شهر باستانی در پیشبرد فرهنگ و تمدن جهان است . شرح حال سخنوران و نمونهٔ آثار آن‌ها از سدهٔ دوم تا ابتدای سدهٔ چهاردهم هجری در پانزده فصل فراهم آمده است . فهرست سی و سه منبعی که در تألیف تذکره از آن‌ها بهره گرفته شده ، در پایان کتاب آمده است . اگرچه به سبب در دسترس نبودن بسیاری از منابع ادبی و تاریخی ، اطلاعات کتاب ناقص است ، این نخستین تذکره‌ای است که زندگینامهٔ اهل ادب برگزیدهٔ این سرزمین را تا روزگار حکمرانی بولشویک‌ها در برگرفته است . این تذکره به سبب این‌که در گذشته مردمان سمرقند به شهر خویش لقب صیقل روی زمین داده بودند ، چنین نامی گرفته و تحفه‌ای است به مناسبت دو هزار و پانصدمین سال تأسیس سمرقند . سخنوران صیقل روی زمین در انتشارات عرفان به خط سیریلیک منتشر شده است (دوشنبه ، ۱۹۷۳م) .

منابع : سخنوران صیقل روی زمین ؛ «واصفان صیقل روی زمین» ،

صدای شرق ، ۱۹۷۳م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۵۳ - ۱۵۵ .

م.شکورزاده

سراج‌الدین (se.rā.jod.din) ، فرزند شراف ، ناحیهٔ عینی در استان خجند ۱۹۵۰م - ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۷۸م دانشگاه تربیت معلم خجند را بـه پـایان رسـاند و بـه تـدریس پرداخت . شماری از حکایه‌هایش در حقیقت لنین‌آباد ، روزنامهٔ معلمان ، جوانان تاجیکستان ، ادبیات و صنعت و جز آن‌ها به‌چاپ رسیده است . در مجموعهٔ نونهالان باغ ادبیات نیز شش حکایهٔ سراج‌الدین با نام بازی سرنوشت چاپ شده است .

منبع : نونهالان باغ ادبیات ، ۱۳۸ - ۱۷۹ .

قبادیانی

سراج‌السالکین و لطـایف العـارفین (se.rā.jos.sā.le.kin.va.la tā.ye.fol.ā.re.fin) ، کتابی به فارسی در یادکرد پیران نقشبندی ، نـوشتهٔ عـبیدالله نـقشبندی سـمرقندی ، نـویسنده و صـوفی فرارودی (سدهٔ دهم هجری) . مؤلف این اثر را در زندگینامه و مقامات پیر و مرادش شیخ لطف‌الله چشتی (- ۹۷۹ق) و دیگر پیران نقشبندی نوشته است . صوفیهٔ نقشبندی نام کتاب دیگری از مؤلف است ، کـه آن را در ۹۸۱ق تألیـف کـرده است . دربـارهٔ سراج‌السالکین و لطایف العارفین جز این آگاهی دیگری در دست نیست .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۸۱۷/۲ ؛ تذکره‌نویسی فـارسی در هـند و پاکستان ، ۷۶۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۱۶۲/۳ ؛
Persian Literature C . A . Storey , 1 - 2/981 .

معصومی

سـراج الهـدایـه (se.rā.jol.he.dā.ye) ، کـتابی بـه فـارسی در گیاه‌شناسی ، نـوشتهٔ سـید جـلال‌الدیـن بـخارایـی ، عـارف و گیاه‌شناس تاجیک (سدهٔ هشتم هجری) . مؤلف این اثر را در فضایل و خاصیّت میوه‌ها ، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها نوشته و آن را در ده فصل تدوین کرده است . **فصل یکم** در فضایل و منافع برنج و عدس و جو ، **فصل دوم** در منافع انجیر و ترنج و عناب و میوهٔ آبی ، **فصل سوم** در منافع مویز و خرما و امرود و پـنیر و خیار و جوز و ماهی ، **فصل چهارم** در منافع خربزه و بادمجان و کدو ، **فصل پنجم** در منافع انار و انگور و غوره و باقلا ، **فصل ششم** در منافع سیر و پیاز و ترب و گشنیز ، **فصل هفتم** در منافع قـقاع و سیاه دانه ، **فصل هشتم** در منافع شملیت و اسپند ، **فصل نـهم** در منافع اسبغول و هلیله و روغن و نان و هریسه و نمک و **فصل دهم** در منافع ترید و کبوتر بغدادی و گوشت و بیضهٔ مرغ و شیر و انـار تـرش است . آغـاز آن چـنین است : «مـی‌گوید سـید جلال‌الدین بخارایی در بیان احـادیثی در فـضایل مأکـولات و مشروبات و میوه‌ها ، از حضرت رسالت پناه به ما رسـیده ...» نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر بـه شـمارهٔ ۲۲۸۷ در کـتابخانهٔ شیخوپوره نگه‌داری می‌شود .

منابع : بزم صوفیه ، ۴۳۵ ؛ پاکستان میں فارسی ادب ، ۵۷۱/۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۴۳۸/۱ - ۴۳۹ ؛ ۱۵۴۸/۳ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۳۸۵۸/۵ .

معصومی

سراج بخارایی (se.rāj-e.bo.xā.rā.i) ، میرزا سراج حکیم ، ملقب به میرخان و مشهور به دکـتر صـابر ، بـخارا ۱۸۷۸ - ۱۹۱۴م ، پزشک و شاعر تاجیک . دانش‌های روزگار خود را در زادگاهش فراگرفت و به تحقیق دربارهٔ اخلاق ، ریاضیات ، جغرافیا ، شعر ، تاریخ ، لغت و جز آن‌ها پرداخت . فقه ، صرف و نحو عربی و زبان‌های روسی و فرانسوی را نیز نیکو می‌دانست . در ۱۹۰۲م به برخـی از کشورهای اروپـایی و خـاورمیانه سـفر کـرد . در افغانستان به اتهام جاسوسی زندانی شد . سپس طی اقامتی در ایران ، از کالج پزشکی امریکاییان در تهران فارغ‌التحصیل شد . میرزا سراج پس از بازگشت به زادگاهش بیمارستانی بـه سـبک نوین در بخارا دایر کرد و به طبابت پرداخت . وی سفرنامهٔ خود را در ۱۳۳۰ق در بخارا به چاپ رساند . این کتاب در ۱۳۶۹ش در تهران با نام سفرنامهٔ تحف بخارا بـه‌چاپ رسـیده است . وی مقاله‌های علمی و اجتماعی خـود را در روزنـامه‌های بـخارای شریف و توران و اشعارش را در مجلهٔ آیینه چاپ می‌کرد . سراج دیوانی در انواع شعر داشته که دو نسـخه از آن بـه شـماره‌های ۴۵۸/۳ (۱۳۶ب - ۲۱۰الف) و ۸۵۲/۲ (۱۲۸الف - ۱۸۵ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود . همچنین دست‌نویسی از قصاید سراجی به شمارهٔ ۱۸۴ در آن‌جا مانده است .

منابع : تحف اهل بخارا ، با مقدمهٔ محمد اسدیان ، ۵ - ۳۱ ؛ خراسان است اینجا ، ۹۶ - ۹۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تـاجیک ، ۲۶۶/۲ ؛ دایـرةالمـعارف شـوروی تـاجیک ، ۴۱۳/۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان عـلوم ازبکـستان ، ۳۶۶/۲ ؛ گنج

زرافشان ، ۳۶۱ ـ ۳۶۶ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۴۴ ـ ۳۴۷ ؛ یاد یار مهربان ، ۷۹۹ ـ ۸۰۲ ؛ محمد اقبال شاهد ، « دیدگاه سراج بخارایی درباره هندوستان و استعمار انگلیس» ، ایران شناخت ، شمارهٔ ۱۵ ، زمستان ۱۳۷۸ش ، صص ۱۴۹ ـ ۱۵۵ ؛ صاحب تبروف ، «چند دلیل نو از حیات سرور و میرزا سراج» ، صدای شرق ، ۱۹۹۰م ، شمارهٔ ۱۱ ، صص ۱۱۴ ـ ۱۱۶ .

ع.شکورزاده

سرافراز سمرقندی (sar.af.rāz-e.sa.mar.qan.di) ، محمدامین فرزند عوض بهله دوز ، ـ ۱۱۰۰ / ۱۱۰۱ق ، شاعر تاجیک . دیوان وی تاکنون یافت نشده است . ملیحای سمرقندی در تذکرهٔ مذکر الاصحاب (۱۱۰۴ق) از ذهن قوی و خلاق وی یاد کرده است . غزل‌هایی از وی در تذکره‌های سده‌های ۱۱ و ۱۲ هجری آمده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۳۵ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۵۲۹ ؛ تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۷۰ ـ ۷۱ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۹ ؛ الذریعه ، ۴۳۸/۹ ؛ روز روشن ، ۳۵۳ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۵۱ ـ ۱۵۳ ؛ گلزار جاویدان ، ۶۱۱/۲ ؛ یاد یار مهربان ، ۲۰۷ ـ ۲۱۳ .

دانشنامه

سر پل (sar-e.pol) ، رأس الطاق / رأس القنطره / قنطرهٔ غاتفر / خشوفغن ، نام برزنی سرسبز و دهکده‌ای میان اشتخن و کشانی که در سدهٔ ششم هجری رأس القنطره نامیده می‌شده است و سرسبزترین جای سغد بوده است . برزن غاتفر از راه سر پل به بازار شهر سمرقند می‌پیوسته است . در ۱۸۸۵م ن . ای.وسلوفسکی ویرانهٔ سر پل را بازدید کرده و نوشته است که ساختمان آن بسیار قابل توجه است و در حدود شش ورست (برابر ۱/۰۶۷ کیلومتر) با کته کورگان فاصله دارد ، در مثنوی معنوی در حکایت پادشاه و زرگر سمرقندی ، نام سرپل چنین یاد شده است : «گفت کوی او کدام است و گذر ـ او سرپل گفت و کوی غاتفر .»

منابع : احسن التقاسیم ، ۴۰۲/۲ ؛ اشکال العالم ، ۱۸۹ ؛ ترکستان‌نامه ، ۳۰۵/۱ ؛ ۸۵۷/۲ ؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ، ۲۰۶ ، ۴۹۵ ؛ شرح مثنوی شریف ، ۱۰۳ ؛ صورة الارض ، ۲۲۰ ؛ قندیه و سمریه ، ۴۴ ؛ ۱۵۸ ؛ مثنوی ، چاپ نیکلسن ، ۹/۱ ؛ معجم البلدان ، ۲۴۶/۳ ـ ۲۵۰ .

رشنوزاده

سرمد (sar.mad) ، گدا مراد اوزبک ، روستای غزه در شهرستان پنجکنت ۱۹۴۷ ـ ۱۹۹۳م ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۶م دانشکدهٔ تربیت معلم شهر پنجکنت و در ۱۹۷۳م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رسانید . سپس در روزنامهٔ معارف و مدنیت به کار پرداخت . نخستین شعر سرمد در روزنامهٔ زرافشان به‌چاپ رسید . از آن پس اشعارش در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های تاجیکستان ، چون جمهوریت ، جوانان تاجیکستان ، چراغ روز ، ادبیات و صنعت و صدای شرق و چندین مجموعهٔ شعر منتشر شده است . دیوان وی اشک شفق که غزلیات ، رباعیات ، دوبیتی ، تک بیتی و منظومه هایی چون سفینهٔ سغد و محضر فروغ را در بر می‌گیرد ، چاپ شده است (دوشنبه ، ۱۹۹۸م) . میرزا باقی سرسخنی با عنوان «شاعر دردها و آرمان‌ها» براین مجموعه نوشته است . سرمد از شیوهٔ شعرایی چون مولوی ، حافظ ، صائب ، بیدل ، اقبال لاهوری و سیدای نسفی پیروی می‌کرد . وی نخستین شاعری است که در ادبیات معاصر تاجیک صنعت تک بیت گویی را رواج داد . به غزل بیشتر از انواع دیگر شعر توجه داشت . مضامین عاشقانه ، عرفانی ، مرگ و زندگی ، لذت ، غم ، شادی و عشق الهی درون‌مایهٔ سروده‌های سرمد است .

منابع : اشک شفق ؛ شعر غرق خون ، ۶۴ ؛ هفته‌نامهٔ آموزگار ، مارس ۱۹۹۳م ؛ سلیم زرافشان فر «پریشانگاره‌ای در حاشیهٔ یک حیات و ممات» ، جمهوریت ، نهم نوامبر ۱۹۹۴م ، ص ۳ .

م.شکورزاده

سرود اهل بخارا (so.rud-e.ahl-e.bo.xā.rā) ، از کهن‌ترین نمونه‌های سخن فارسی . این سرود دربارهٔ داستان مغازله‌های ولایت‌دار خراسان سعید بن عثمان و ملکهٔ بخارا خنگ خاتون است . در ۵۶ق سعید بن عثمان که از سوی معاویه امیر خراسان بود در فرارود به تاخت و تاز و چپاول پرداخت . خاتون بخارا به پشتگرمی لشکریانی که از سغد و کش و نخشب به یاری او آمده بودند به رویارویی با سعید شتافت ، ولی چون آن لشکریان جنگ ناکرده وی را ترک گفتند ، با سعید از در آشتی درآمد و سعید به شرط آنکه خاتون شماری از بزرگزادگان بخارا را به نوا دهد ، پذیرفت و گویند از آن پس میان آن دو دوستی پدید آمد . به گفتهٔ تاریخ بخارا «این خاتون زنی بود شیرین و

باجمال، سعید بروی عاشق شد و اهل بخارا را در این معنی سروده هاست به زبان بخاری.» از این سرودها که از نخستین سروده‌های فارسی به‌شمار می‌آید چیزی در تاریخ بخارا نیامده است. ولی دو پارهٔ کوتاه از آن‌ها در کتابی به نام اسماء المغتالین من الاشراف فی الجاهلیة و الاسلام از ابوجعفر محمد بن حبیب بغدادی (-۲۴۵ق) که در ضمن مجموعهٔ نوادر المخطوطات، به کوشش عبدالسلام هارون در ۱۹۵۴م در قاهره چاپ شده بدین‌سان یاد شده است: «کور خمیر آمد - خاتون دروغ کنده.» گفتنی است ضبط و معنی الفاظ این دو پاره نیز چندان روشن نیست و احتمال غلط و تصحیف در برخی الفاظ آن است.

منابع: تاریخ بخارا، ۵۳ - ۵۶؛ تاریخ طبری، ۲۸۶۴/۷ - ۲۸۷۲؛ الکامل فی التاریخ، ۲۴۹/۳ - ۲۵۳؛ یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، ۱۴۱ - ۱۴۵؛ عبدالحسین زرین‌کوب، «سرود اهل بخارا»؛ یغما، سال یازدهم، شمارهٔ ۷، صص ۲۸۹ - ۲۹۳.

ا.اسماعیل‌پور

سرودی (so.ru.di)، مولانا، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. وی پسر حافظ میراثی حفظی از دانشمندان فرارود و منشی، خوش‌نویس و وقایع‌نگار دربار عبیدالله خان ازبک (- ۹۴۶ق) بود و نزد شاه جایگاهی بلند داشت. سرودی شاعری دو زبانه بود و به فارسی و ترکی شعر می‌سرود و در اقسام شعر دستی داشت.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۳۱/۱؛ تذکرةالشعرای غنی، ۱۳۶؛ روز روشن، ۲۳۹؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۳۰۵/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۱۱/۲؛ مخزن الغرائب، ۶۰۲/۲ - ۶۰۳؛ مذکراحباب، ۲۳۹؛ منتخب اللطایف، ۲۱۰.

رشنوزاده

سرور (sar.var)، امیر جانوف، روستای یاگید در شهرستان ونج از استان بدخشان ۱۹۳۸ - دوشنبه ۱۹۸۶م، شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۶۱م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند. در ۱۹۶۱ - ۱۹۸۶م در روزنامهٔ جوانان تاجیکستان و در ۱۹۶۶ - ۱۹۸۶م در روزنامهٔ معارف و مدنیت (بعدها به آموزگار تغییر نام داد) به کار می‌پرداخت. گاه در برنامه‌های ورزشی رادیو گویندگی می‌کرد. بیشتر شعرهای او تغزلی و در ستایش طبیعت زیبای تاجیکستان است. رباعیات و دوبیتی‌هایی نیز در زمینهٔ اخلاق سروده است. سرور شماری از آثار شاعران و نویسندگان روس و نیز دیگر مردمان شوروی را به فارسی تاجیکی برگردانده است. از ۱۹۸۴م عضو کانون نویسندگان شوروی بود. از آثارش: بهار می‌خواهم (۱۹۶۸م)؛ لعل (۱۹۷۸م)؛ گل‌های تیرماهی با سرسخن خدایی شریف (۱۹۸۷م).

منابع: دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۵۱/۸؛ گل‌های تیر ماهی، سرسخن.

م.شکورزاده

سرور (so.rur)، میر حیدر، سمرقند ۱۸۸۳ - دوشنبه ۱۹۳۵م، شاعر و روزنامه‌نگار تاجیکستانی. دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت و در روزنامه‌های بیداری تاجیک، دهقان بینوا و تاجیکستان سرخ کار کرد. شماری از آثارش در مجموعهٔ اشعار منتخب فراهم آمده و در ۱۹۶۱م در دوشنبه به‌چاپ رسیده است.

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۱۴۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۹۸/۶؛ صاحب تبروف، «باز دربارهٔ درست آموختن میراث ادبی»، حیات، ادبیات، رئالیسم، دوشنبه ۱۹۶۶م؛ صاحب تبروف، «چند دلیل نو از حیات سرور و میرزا سراج»؛ صدای شرق، ۱۹۹۰م، شمارهٔ ۱۱، صص ۱۱۴ - ۱۱۶؛ م.میرحیدروف، «از اشعار شاعر سرور»، همان‌جا، ۱۹۵۹م، شمارهٔ ۲، صص ۱۰۱ - ۱۰۷.

قبادیانی

سروری بخارایی (so.ru.ri-ye.bo.xā.rā.i)، مولانا، سدهٔ دهم هجری، شاعر ایرانی. از زندگی او آگاهی چندانی نداریم. وی از شاعران پرآوازهٔ روزگار خود بود. غزل را نیکو می‌سرود. نمونه‌ای از شعر او است: «تا دست گلرخی منِ حیران گرفته‌ام - گلدسته‌ای ز گلشن دوران گرفته‌ام.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۳۵/۱؛ مذکر احباب، ۲۲۶.

رشنوزاده

سروی بخارایی (sar.vi-ye.bo.xā.ra.i)، ملااحمد خواجه، - ۱۲۸۷ق، شاعر تاجیک. در نوجوانی به آموختن دانش‌های رسمی روزگارش اهتمام ورزید. حافظ قرآن بود و جز آن، شماری فراوان از اشعار شاعران را از برداشت. چندی در سمت

نویسندگی محمد شکور بی‌عناق خدمت می‌کرد و پس از آن «به استظهار بخت مسعود و طالع محمود به شرف بساط بوسی بندگان دربار کیوان اشتهار ، عالی حضرت راه یافته به منصب دربانی معزوز و مباهی گردیده ...» مؤلف تحفة الاحباب نامی از این شاه که سروی خدمت دربانی او را به عهده داشته نمی‌برد . سروی در ۱۲۸۷ق پس از چندی بیماری درگذشت . گزیده‌ای از غزل‌های او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۳۰۰ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعرهای اواست : «در ازل نقاش قدرت زلف جانان کرد طرح ـ یک قلم دل‌های جمعی را پریشان کرد طرح .»

منابع : تحفة الاحباب ، ۹۶ ـ ۹۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی شرقی در آکادمی علوم شرقی تاجیکستان ، ۵۳۴/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۱/۱ ؛ ۱۱۱ .

شریفی

سعادت‌نامه (sa.ā.dat.nā.me) ، منظومه‌ای کوتاه منسوب به ناصر خسروقبادیانی (ـ ۴۸۱ق) . این منظومه که در بحر هزج سروده شده شامل سی‌صد بیت در سی باب در وعظ ، پند و حکمت است . در این کتاب از ناصر خسرو با عنوان حجت که تخلص شعری او است نام برده نشده بلکه وی از خود به اسم اصلی‌اش نام برد . فاگنان فرانسوی در ۱۸۸۰م ترجمه‌ای منثور از این منظومه به دست داده و در مجلهٔ انجمن شرقی آلمان به چاپ رسانده است . این اثر با نام سفرنامه نیز در آلمان چاپ شده است . سعادت‌نامه به همراه منظومهٔ کوتاه دیگری به نام روشنایی نامه و رسالهٔ جواب ۹۹ سؤال فلسفی در آخر دیوان ناصر خسرو در تهران به‌چاپ رسیده است . این دیوان نخستین بار در ۱۳۰۷ش به تصحیح حاج سید نصرالله تقوی ، مقدمهٔ سید حسن تقی‌زاده و حواشی علی‌اکبر دهخدا به کوشش مجتبی مینوی در تهران منتشر شده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۴۵/۲ ؛ دیوان ناصر خسرو ، به اهتمام مجتبی مینوی و تعلیقات علی‌اکبر دهخدا ؛ سبک‌شناسی ، ۱۸۸/۳ ؛ کتابشناسی حکیم ناصر خسرو قبادیانی ، ۹۷ ـ ۹۹ .

مزدهی

سعدالدین اسعد نجاری سمرقندی ← سعد سمرقندی

سعدالدین کاشغری (saɛ.dod.din-e-kāš.qa.ri) ، محمد ، ـ هرات ۸۶۰ / ۸۶۲ق ، عارف کاشغری . وی از مشایخ بزرگ سلسلهٔ خواجگان یا نقشبندیه به شمار می‌آید . در آغاز به فراگیری دانش‌های دینی متداول روزگار خود پرداخت و از اسباب معیشت نیز بی‌بهره نبود ، اما این‌ها راترک گفت و به سیر و سلوک روی آورد و به صحبت خواجه نظام‌الدین خاموش از خلفای خواجه علاءالدین عطار نقشبندی (ـ ۸۰۲ق) پیوست و در طریقت چندان بالید که کرامات فراوانی به او منسوب گشت . عبدالرحمان جامی (ـ ۸۹۸ق) از مریدان وی بود و دختر خواجه اکبر ، معروف به خواجه کلان ، فرزند سعدالدین ، را به زنی داشت . دختر دیگر خواجه اکبر همسر فخرالدین علی صفی ، نویسندهٔ رشحات عین‌الحیات ، بود . ملفوظات و تقریرات خواجه سعدالدین را پیروانش در رسایلی فارسی گرد آورده‌اند که از آن شمارند رساله در بیان توجه دربارهٔ ظهور الهی ، فنا ، نفی صور ، تفرقه ، جمعیت باطن ، مفهوم توجه ، ارشاد خواجه علاءالدین عطار دربارهٔ توجه و جز آن ؛ جوامع‌الکلام دربارهٔ وحدت وجود که بخشی از آن به نظم است ؛ رسالهٔ عرفانی دربارهٔ ترک لذات شهوات و مراقبت و صبر و شکر ؛ بیان طریقهٔ نقشبندیه در بیان اصطلاحات نقشبندیان ؛ فواید ؛ طریقهٔ نقشبندیه .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۷۶/۴ ، ۳۵۰ ـ ۳۵۱ ، ۵۲۳ ؛ تاریخ عرفان و عارفان ایرانی ، ۶۱۷ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۵/۱ ، ۷۸۴/۲ ؛ حبیب السیر ، ۵۹/۴ ؛ خزینة الاصفیا ؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ، ۲۰۹ ؛ رشحات عین‌الحیات ، در صفحات فراوان ؛ ریحانة الادب ، ۲۷/۳ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۳۶۵/۳ ، ۱۳۸۷ ـ ۱۳۸۸ ، ۱۴۹۰ ؛ ۸۳۴/۱۱ ، ۸۹۱ ، ۱۶۸۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۱۵۲ ، ۱۱۶۲ ، ۱۳۰۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت الله مرعشی ، ۲۷۵/۲۹ ؛ مقصد الاقبال سلطانیه ، ۹۰ ؛ نفحات الانس ، ۴۰۳ ـ ۴۰۵ ؛ سید علی آل داود ، «رسالهٔ کوتاه عرفانی از سعدالدین کاشغری» ، معارف ، سال چهاردهم ، شمارهٔ ۳ ، ص ۸۷ .

برزگر

سعدالدین کافی بخارایی ← کافی بخارایی

سعدالله‌یف (saɛ.dol.lāh.yef) ، اسدالله ، کافرنهان ۱۹۴۰م ـ ، روزنامه‌نگار و پژوهشگر تاجیکستانی . در ۱۹۹۲م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به

پایان رساند. سپس در تلویزیون تاجیکستان کار کرد. از ۱۹۶۴م، در روزنامه‌های معارف و مدنیت و تاجیکستان سوویتی به کار پرداخت. از ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷م، استاد دانشکدهٔ علوم اجتماعی افغانستان بود. در ۱۹۹۶م از رسالهٔ فوق دکتری خود با نام تحول و انکشاف ژانرهای مستند تاجیک (سال‌های ۱۹۶۰ - ۱۹۸۰م) دفاع کرد. پس از آن به عضویت اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران و اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد. وی شانزده کتاب علمی، آموزشی و ادبی تألیف کرده و بیش از هشتاد مقالهٔ علمی به‌چاپ رسانده است. از آثارش: نویسندگان شوروی در مبارزه برای صلح (دوشنبه، ۱۹۷۹م)؛ آچرک، حماسهٔ کار و پیکار قهرمان واقعی (کابل، ۱۹۸۵م)؛ نظریهٔ تحقیق پوپولیستی (کابل، ۱۹۸۸م)؛ پوپولیستیهٔ تورسون‌زاده (دوشنبه، ۱۹۸۸م)؛ اگر سخن کارگر شود ... (دوشنبه، ۱۹۹۲م)؛ مطبوعات و آزادی سخن (دوشنبه، ۱۹۹۶م).

منبع: عالمان دانشگاه، ۱۶۷ - ۱۶۹.

ملااحمد

سعد حافظ بخارایی ← سعد سمرقندی

سعد سمرقندی (saɛd-e.sa.mar.qan.di)، سعدالدین اسعد نجّاری سمرقندی، سدهٔ ششم هجری، شاعر ایرانی. وی نجّار بود. عوفی هنر شاعری او را ستوده و وی را با عنصری سنجیده است. به گفتهٔ عوفی، سعد بیشتر رباعی سروده و در این کار چیرگی و آوازه داشته است. وی کم شعر سروده است. سعد احول (چپ چشم) بود و جنّتی بیا و اصیل‌الدین بن نجیب سمرقندی، دو شاعر همعصر او، هر یک در رباعی‌ای که در هجو وی سروده‌اند، به این نکته اشاره کرده‌اند. رباعی‌های سعد درون‌مایهٔ عشقی دارد. چند رباعی از او، از جمله در مدح سلطان سمرقند و در هجو یکی از معارف، در لباب الالباب آمده است.

منابع: دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۶۲۸/۶؛ الذریعه، ۱۱۷۲/۹؛ روز روشن، ۴۷؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۴۵؛ لباب الالباب، ۳۸۳/۲ - ۳۸۴، ۳۹۵ - ۳۹۶؛ نزهة المجالس، ۷۳؛ هفت اقلیم، ۴۲۲/۳.

ب.آتشین

سعید بدخشانی (sa.id-e.ba.dax.šā.ni)، سدهٔ دهم هجری، شاعر بدخشانی. از زندگانی وی چندان آگاهی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که چندی در هند زیست و مدتی نیز ملازم بیرم‌خان (- ۹۶۸ق) بود. در منابع تنها یک بیت شعر از او آمده است: «از آن فتاده به خاک است خوار و زار بنفشه - که کرده دعوی خوبی به زلف یار بنفشه».

منابع: الذریعه، ۴۵۳/۹؛ روز روشن، ۳۵۹؛ صحف ابراهیم، برگ ۱۵۱.

کوتی

سعیدخان شیبانی (sa.id.xān-e-šey.bā.ni)، ابوالفتح سلطان سعیدخان، متخلص به کوهکن، فرزند ابوسعیدخان فرزند کوچکونجو، - سمرقند ۹۷۹ق، شاهزاده و شاعر از دودمان شیبانی. نوهٔ ابوالخیرخان شیبانی (- ۸۷۳ق) بود و نسب او به شیبان پسر جوچی پسر چنگیزخان مغول می‌رسید. در ۹۴۰ق که پدرش درگذشت، در سمرقند به تخت برآمد و سکه و خطبه به نام خود کرد. در ۹۵۹ق پسر عمش احمدخان از پسران سنجوق با سپاهی انبوه از تاشکند و ترکستان به سمرقند رفته سعیدخان را به قرانغوطاق در سرزمین کاشمر هزیمت داد. پس از چندی، از آن‌جا به یارکند نزد محمد رشیدخان فرمانروای آن سرزمین رفت. در ۹۶۳ق که از مرگ احمدخان آگاهی یافت از محمد رشیدخان یاری گرفته به سمرقند تاخت و در ۹۷۵ق براین شهر دست یافت. وی تا هنگامی که درگذشت، بر سمرقند و نواحی آن فرمانروایی می‌کرد. سعیدخان از مریدان شیخ حسین خوارزمی بود و به فارسی و ترکی شعر می‌گفت و از انواع شعر، غزل را نیکوتر می‌سرود. تذکره‌ها وی را به داشتن «اخلاق حمیده و اطوار پسندیده» ستوده‌اند.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۷۱/۱ - ۵۷۲؛ روضة السلاطین، ۲۹ - ۳۰؛ مذکر احباب، ۸۱ - ۸۵؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۶۹ - ۷۲.

مزدک انوشه

سعید خوارزمی (sa.id-e.xā.raz.mi)، نور سعیدبیگ، سدهٔ نهم هجری، شاعر ایرانی. از مردم خوارزم بود. سرانجام به مرو کوچید و در آن سامان درگذشت و پیکرش را در کنار آرامگاه خواجه یوسف همدانی (- ۵۳۵ق) به‌خاک سپردند. در مجالس النفائس آمده که: «قوت و لطافت طبع او ... از اشعارش معلوم می‌توان کرد ...» از اشعار او است: «ما را در این دیار تویی دل نواز و بس - داریم از تو گوشهٔ چشمی نیاز و بس.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۳۴۴/۱؛ مجالس النفائس، ۵۲، ۲۲۵.

رشنوزاده

سعیدزاده (sa.id.zā.de)، سعید عمران، خجند ۱۹۶۸م ـ، ادب‌پژوه تاجیکستانی. در ۱۹۹۲م دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک دانشگاه دولتی شهر خجند را به پایان رساند. سپس در همان دانشگاه در سمت استادیار تاریخ ادبیات تاجیک کار کرد. در ۱۹۹۶م، از رسالهٔ پیش دکتری خود با نام فرهنگ‌های فارسی قرن‌های ۱۱ ـ ۱۴م و مسئلهٔ تصحیح متون ادب فارسی دفاع کرد. در ۱۹۹۵م در تأسیس تلویزیون مستقل ولایت سغد تاجیکستان نقش داشت و به معاونت آن برگزیده شد. وی دربارهٔ مسائل گوناگون تاریخ ادبیات ایران در سده‌های چهارم تا دهم هجری، مقاله‌هایی به‌چاپ رسانده است. از آثار او می‌توان به فرهنگ فخر قواس همچون سرچشمهٔ سخن‌شناسی (۱۹۹۶م) و ادبیات عهد سامانیان در فرهنگ‌های فارسی (۱۹۹۹م) اشاره کرد. سعیدزاده رباعیات منسوب ابوسعید ابوالخیر را با نام شبنم عشق در خجند به‌چاپ رساند.

ملااحمد

سعید فرغانی (sa.id-e-far.qā.ni)، سعدالدین محمد بن احمد، ـ ۶۹۱ق، عارف و نویسندهٔ ایرانی. اصلش از فرغانه در فرارود بود. نخست در شیراز به شیخ نجیب‌الدین علی بن بزغش شیرازی (ـ ۶۷۸ق)، مرید شیخ شهاب‌الدین سهروردی، دست ارادت داد و از او خرقه گرفت و سپس به قونیه رفت و در شمار مریدان صدرالدین محمد بن اسحاق قونیوی (ـ ۶۷۳ق) از مریدان محی‌الدین ابن عربی درآمد و از او کسب فیض کرد و آداب ظاهر و باطن و علوم شریعت و طریقت آموخت و خود رفته رفته درشمار مشایخ معروف آسیای صغیر درآمد. سال مرگ وی را ۶۷۸، ۶۹۹ و ۷۰۰ق نیز نوشته‌اند. از آثارش: مناهج العباد الی المعاد به فارسی، (نسخه‌های دارالکتب قاهره به شمارهٔ ۲۸م تصوف و انجمن آسیایی بنگال به شمارهٔ ۲۰۱) در سه قاعده: ۱ـ عقاید در سه باب، ۲ـ ارکان اسلام در پنج رکن و ۳ـ سلوک در دو باب؛ مشارق الدراری الزهر فی کشف حقایق نظم الدرر*، به فارسی که شرح مفصل عرفانی قصیدهٔ تائیهٔ ابن فارض است و فرغانی در آن مفردات ابیات و خلاصهٔ معنی آن‌ها را آورده و سپس به شرح و بسط آن پرداخته است و در آغاز از این‌که گاهی پاره‌ای از معانی ظاهراً به ظواهر شرع ناسازگار است عذر می‌خواهد. مشارق الدراری در ۱۳۵۷ش به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی در انتشارات انجمن فلسفه و عرفان اسلامی در مشهد منتشر شده است. همچنین در کتاب اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن، سماع نامه‌ای از سعید فرغانی به نام سماع و آداب آن به‌چاپ رسیده است که از جهت شناخت سماع عادتی درخور توجه است و از جملهٔ نکات مهم دربارهٔ سماع نامهٔ یاد شده این است که گرچه فرغانی از پیروان عرفان ابن عربی به‌شمار می‌آید، رسالهٔ وی بیشتر به آرای مشایخ بغداد و خراسان، مانند شهاب‌الدین سهروردی مانندگی دارد. این سماع‌نامه از مناهج العباد گرفته شده است.

منابع: اخبار سلاجقهٔ روم، ۴۱۹؛ اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن، ۴۲، ۲۶۷ ـ ۲۷۳، ۱۴۶۳؛ تاریخ نظم و نثر، ۱۵۳/۱؛ زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ۱۲۲ ـ ۱۲۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۳۸۶، ۱۴۲۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۴۴۶/۵، ۱۲۵۷؛ کشف الظنون، ۲۶۵، ۱۲۶۳، ۱۸۴۶؛ مشارق الدراری، با مقدمه و تعلیقات سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد، انجمن اسلامی حکمت و فلسفهٔ ایران، ۱۳۵۷ش؛ معجم المؤلفین، ۱۳۰۷/۸؛ مناقب العارفین، ۱۳۶۰ش؛ نفحات الانس، ۵۵۹ ـ ۵۶۲.

برزگر

سغدی، زبان (soq.di.za.bān)، زبان سغذی / صغدی، از شاخهٔ زبان‌های ایرانی میانهٔ شرقی است که از سدهٔ یکم تا سیزدهم میلادی مردمانی ایرانی‌تبار، از دریای سیاه تا چین، بدان تکلم می‌کردند. این زبان به لحاظ تنوع و حجم ادبیات، مهم‌ترین زبان ایرانی میانهٔ شرقی است و از نظر جغرافیایی و زبان‌شناسی در موضعی میان زبان‌های سکایی ـ ختنی، خوارزمی و بلخی قرار دارد. زادگاه زبان سغدی، منطقهٔ سغد است که روزگاری اقوام ایرانی زبان سکایی، خوارزمی و بلخی در آن نشیمن داشتند. آثار مکتوب این زبان که از نواحی نزدیک سمرقند تا یکی از برج‌های داخلی دیوار بزرگ چین و از مغولستان شمالی تا درهٔ بالای رود سند در شمال پاکستان کشف شده، گسترهٔ جغرافیایی و نفوذ فرهنگی این زبان را نشان می‌دهد. در واقع زبان سغدی، زبان میانجی تجارت در گذر راه ابریشم بوده و بدین‌سان در طول قرن‌ها به زبانی مستقل تبدیل شده و ادبیاتی از آن خود آفریده است. پژوهش‌های زبان شناختی دربارهٔ زبان سغدی، که تا ابتدای سدهٔ بیستم میلادی کاملاً ناشناخته بوده،

سغدی ، زبان

در اساس شکلی باستان شناختی داشته است . بنابراین ، ابتدا باید حدود جغرافیایی کاربرد زبان سغدی را پژوهید و پژوهش در این‌باره نیز بدون یاری گرفتن از کتیبه‌ها و متن‌های باستانی امکان‌ناپذیر است . کهن‌ترین مآخذی که در آن‌ها از نام سغد یاد رفته است ، متن‌های اوستایی و کتیبه‌های هخامنشی است . در هر دو زبان اوستایی و فارسی باستان ، سغد هم به معنی سرزمین و هم به معنی مردمی که در آن‌جا نشیمن داشتند ، به‌کار رفته است . در سنگ نوشته‌هایی که از داریوش یکم (۵۲۱ - ۴۸۶ / ۴۸۵ق م) و خشایارشا یکم (۴۸۶ / ۴۸۵ - ۴۶۵ / ۴۶۴ق م) باقی مانده نام سغد sug(u)da در شمار ایالت‌های شاهنشاهی ایران آمده و اغلب با بلخ ، خوارزم و هری (نام کهن هرات) همراه است . نام سغد دوبار نیز در کنار نام سکاها آمده است . در کتیبهٔ پرآوازهٔ شوش که داریوش ساختمان کاخ خود را توصیف می‌کند از سنگ‌های لاجورد و عقیق که از سغد آورده شده سخن رفته است . در سنگ‌نگاره‌های آرامگاه داریوش در نقش رستم و دیوار پلکان قصر آپادانا در تخت جمشید که نقش نمایندگان ملل گوناگون امپراتوری هخامنشی برآن‌ها کنده شده ، پیکر مردی دراز ریش ، با شلواری بلند و گشاد در میان نمایندگان آسیای میانه دیده می‌شود که توجه سیاحان چینی را جلب کرده است . گمان می‌رود که این نقش ، تصویر مردی سغدی باشد . در هفدهمین هیأت نمایندگی هدیه دهندگان که بر دیوار پلکان شرقی آپادانای تخت جمشید نقش شده است ، پیکر پنج سغدی با ردای جبه‌وار و حاشیه‌دار که بالا و پایین آن برش گرد خورده و شلواری گشاد که در قوزک پا بسته شده و کلاهی باشلق مانند دیده می‌شود . نام سغد در مهریشت با تلفظ suγδa و در فصل یکم وندیداد به صورت ترکیب suγδō-šayna ، یعنی محل سکونت سغدی‌ها آمده است . در وندیداد ، آن‌جا که نام کشورهای آفریدهٔ اهورمزدا برده شده از سغد در شمار این کشورها ، دومین کشور ، یاد رفته است . نام سغد در اوستا همیشه همراه gaua آمده است . برخی این واژه را که در ترکیبات gaua-sāyana و gaua-šatia به کار می‌رود ، مترادف سغد دانسته‌اند . برخی نیز gaua و واژهٔ آسی qaeu را به معنی سکونت ، به‌ویژه شهر یاده دانسته و ترکیب‌های پیش گفته را سکونت در شهرهای کوچک‌معنی کرده‌اند . گرشویچ برای gava دو معنی پیشنهاد می‌کند ؛ یکی محل سکنی و دیگری سکونت مطلق که احتمالاً نام دیگر سغد یا بخشی از آن بوده است . بدین‌سان ، سغد مترادف است با بودباش یا محل سکونت مردم یک‌جا نشین و مستقر در برابر مردم بیابان‌گرد و چادرنشین استپ‌های شمالی . این تعبیر دور از ذهن نیست ؛ چراکه در کاوش‌های تازهٔ دانشمندان در آسیای میانه آثاری درخشان از زندگی شهرنشینی پیدا شده است . در مآخذ یونانی نام سغد و سغدی soghdiane و soghdio آمده است . هردوت سغد را در شمار ملت‌هایی آورده که در قلمرو فرمانروایی شاهان هخامنشی بوده‌اند و از سغدیانِ سپاه خشیارشا یاد می‌کند . نام سغد در مآخذ ساسانی و پهلوی به شکل‌های گوناگون آمده است . در متن پارتی کتیبهٔ کعبهٔ زرتشت ، از شاپور یکم (۲۷۲ - ۲۴۱ق م) و درترجمهٔ یونانی آن ، نام سغد در میان ایالت‌های قلمرو امپراتوری ساسانی همراه با نام کوشان مهر ، کاشغر و تاشکند آمده است . در متن یونانی این کتیبه ، سغد به شکل sod¯ikēnēs آورده شده است . در متن‌های پهلوی ، نام سغد به صورت‌های سولیک ، سوت و سوپ تیک آمده است . صورت سولیک swl(y)k با نام سغد در مآخذ شرقی ، مانند مآخذ چینی ، تبتی ، سنسکریت و خروشتی شباهت فراوان دارد . صورت دیگر در متن‌های پهلوی swt است که سوذ تلفظ می‌شده و در واژهٔ سریانی sodiqāyē به معنی سغدی‌ها ، واژهٔ چینی su.tē و ترجمهٔ یونانی کتیبهٔ کعبهٔ زرتشت بازتاب یافته است . در متن‌های پهلوی از سغد با صورت swptyk نیز یاد رفته که یادآور واژهٔ ارمنی soudik است . نام سغد در متن‌های فارسی میانهٔ تورفان به شکل swγl-yy (سوغل) آمده که با واژهٔ سغد در متن‌های سغدی نزدیک است ، چنان‌که در کهن‌ترین نوشته‌های سغدی ، یعنی در نامه‌های باستانی نام سغد به شکل swγδqyk ، در اسنادی که از کوه مغ در تاجیکستان کشف شده به صورت‌های swγδynk و sγwδyk و در یکی از متن‌های سغدی موزهٔ بریتانیایی به صورت sγwδynk آمده است . احتمالاً نام سغد در زبان سغدی دو هجایی بوده و به صورت سوغد یا با قلب واو و غین سغود خوانده می‌شده است . قلب u و γ در سغدی نمونه‌های دیگری نیز دارد . به نظر می‌رسد مراجع ترکی و اسلامی نام سغد را مستقیماً از سغدی‌ها گرفته باشند ، چنان‌که صفت سغد در ترکی اورخون soγdiq است . درمنابع اسلامی ، سغد یا صغد به سرزمین و ملتی در فرارود اطلاق می‌شود ، اما جغرافیانویسانی همچون اصطخری ، مقدسی ، یاقوت ، ابن حوقل و یعقوبی دربارهٔ حدود جغرافیایی این سرزمین هم‌رأی نیستند . بیرونی در آثارالباقیه عن القرون الخالیه اخباری سودمند دربارهٔ تقویم سغدی به دست می‌دهد که توجه خاورشناسان را به وجود زبانی مستقل و حیات آن در

دورهٔ اسلامی جلب کرده است . بیرونی دربارهٔ حدود سرزمین سغد چندان آگاهی به دست نمی‌دهد ، اما ، آن‌جا که از جشن‌های سالیانهٔ سغدی‌ها سخن می‌گوید از مردم بخارا ، بیکند و شهرهای کوچک کمجکث و طواویس یاد می‌کند ، اما نامی از سمرقند نمی‌برد . این در حالی است که دیگر جغرافیانویسان سمرقند را اصل سغد می‌دانند . هیون تسانگ جهانگرد پرآوازهٔ چینی که در سدهٔ هفتم میلادی ازکشوری با نام سولی عبور کرده آگاهی‌های جالبی از کشور ، مردم ، زبان و خط سغدی به دست می‌دهد . به گفتهٔ او کلمهٔ سولی به کشور ، مردم ، زبان و خط سغدی اطلاق می‌شده است . هیون تسانگ حدود سرزمین سغد را از رودخانهٔ چو در شمال شرق سمیراشیه تا شهر کش در جنوب سمرقند می‌داند . از نوشته‌های این جهانگرد چینی می‌توان استنباط کرد که خط سغدی الفبایی بوده و بیست و دو علامت داشته است . هیون تسانگ می‌نویسد : «واژه‌ها از ترکیب این علامات درست می‌شود ، این ترکیبات مجموعهٔ لغات غنی و متنوعی را تشکیل می‌دهد . سغدی‌ها صاحب ادبیاتی هستند که همگان آن را می‌خوانند و روش خط نویسی آن‌ها از یک استاد به استادی دیگر بدون گسستگی منتقل شده و محفوظ مانده است .» در منابع چینی نام سغد ، جز سولی ، به صورت سوته هم آمده است . همچنین احتمال می‌رود که نام سوهی که در متن‌های چینی کهن برای تسمیهٔ ناحیهٔ کش آمده و تلفظ کهن آن سوگیت بوده ، در اصل از همان نام سغد برگرفته شده باشد . استرابون حدود سغد را رود جیحون در جنوب و رود سیحون در شمال می‌داند . یکی از ویژگی‌های سغد که نظر نویسندگان یونانی را جلب کرده ، وجود شهرهای بزرگ در آن‌جا است . گواهی استرابون دربارهٔ زبان سغدی نیز خالی از اهمیت نیست . بـه گـفتهٔ او مردمان هری ، بلخ و سغد کلام همدیگر را می‌فهمیده‌اند و تفاوت زبانشان زیاد نبوده است . از روی مدارک پیش گفته و مدارک مکتوب به‌جا مانده از سغدیان می‌توان حدس زد که قوم سغد از حدود هزارهٔ دوم پیش از میلاد در نواحی سمرقند و درهٔ زرافشان نشیمن داشته‌اند و در هزارهٔ یکم پیش از میلاد به بخش بزرگی از جلگهٔ رود سیحون و جیحون دست یافته‌اند . سغدیان در همسایگی اقوام هم‌نژاد خود ، یعنی قوم سکایی ، بلخی و خوارزمی ، می‌زیسته‌اند و از سدهٔ ششم تا چهارم پیش از میلاد فرمانگزار هخامنشیان بوده‌اند . پس از فروپاشی امپراتوری هخامنشیان و یورش اسکندر مقدونی به سمرقند (مرکند باستانی) و غارت آن‌جا ، شماری فراوان از سغدیان به سوی شرق و مرزهای چین کوچیدند و در مسیرجادهٔ ابریشم کوچ‌نشین‌هایی پی‌افکندند . آن گروه از سغدیان نیز که در زادگاه خود ماندند سرانجام از زیر سلطهٔ سلوکیان بیرون آمدند و دولت شهرهایی کوچک پدید آوردند که گه‌گاه با گردن نهادن به فرمان کشورهای نیرومند به حیات خود ادامه می‌دادند . فون گوتشمید می‌نویسد : «ایرانیان باختر و سغد که در نبردهای مداوم با تورانیان ورزیده و آبدیده شده بودند خودخواهی و تعصبی بیشتر از مادی‌ها و پارسیان ناز پرورده داشتند . اقتضای حال آنان ایجاب می‌کرد که با سهولت افزون‌تری سر از ربقهٔ اطاعت قدرت فاتح متجاوز بپیچند .» کلیتوس ، سردار دست‌نشاندهٔ اسکندر ، در سغد در ضیافتی که در مرکند برپا شده بود به اسکندر گفت : «تو ولایت سغدیانا را که غالباً سرکشی می‌کند ، و نه‌تنها رام ناشدنی ، بلکه غلبه‌ناپذیر نیز هست به من سپرده‌ای . من به میان جانوران وحشی فرستاده می‌شوم ، جانورانی که طبیعت به آنان بی‌باکی اصلاح ناپذیری بخشیده است .» (تاریخ ایران کیمبریج ، ۳-۱ / ، ۳۲۸) به نظر می‌رسد داوری کلیتوس دربارهٔ سغدیان چندان درست نباشد . سغدیان قومی شهرنشین و متمدن بودند و زبان ، خط و ادبیات ویژهٔ خود داشتند . بنابراین ، مقاومت آن‌ها در برابر اشغالگران نه به معنی رام نشدنی بودن آن‌ها ، بلکه دقیقاً نتیجهٔ خودساختگی رام شده‌شان بود . یکی ازنام‌هایی که در منابع کهن چینی فراوان به چشم می‌خورد ، یوچی / یئوچی‌ها است . یوچی‌ها که نامشان در منابع چینی از ۱۷۵ق م آمده است در حدود سال‌های ۱۵۰ تا۱۶۰م از چین به سوی غرب ، یعنی مرزهای فرغانه و سغد حرکت کردند و احتمالاً کمی پیش از ۱۴۰ق آن‌جا را به تصرف خود درآوردند . آن‌ها پس از نشیمن گزیدن دراین سرزمین وارث فرهنگ غنی ایرانی - یونانی شدند . یوچی‌ها توانستند امپراتوری قدرتمندی پی افکنند که در زمان پادشاهِ قدرتمند خود کونیشکا از شمال پاکستان و سراسر خاک افغانستان کنونی تا شمال هند گسترش یافته و مرزهای اشکانیان را در فرارود تهدید می‌کرد . در سالنامه‌های دودمان هان که یکی از فرماندهان خود را برای گرفتن کمک نزد یوچی‌ها فرستاده بودند مطالب جالبی دربارهٔ سغد و شهرهای فرا رود می‌توان یافت ، از آن شمار نوشته شده است : «از فرغانه تا مرز پارت مردم به زبان‌های مختلف سخن می‌گویند ، ولی کلام یکدیگر را می‌فهمند .» به نظر می‌رسد زبان ترکستان غربی در آن زمان کاملاً ایرانی بوده و اقوام ترک هنوز به آن‌جا راه نیافته بودند . اگرچه

سفر فرماندهٔ چینی پی‌آمد نظامی در برنداشته، اما گزارش او به گسترش روابط تجاری چین و سغد انجامید. از جهتی، باید گفت شکل‌گیری و توسعهٔ روزافزون رفت و آمد کاروان‌های تجاری در مسیر راه ابریشم نتیجهٔ همین سفر نظامی بود. نقش سغدیان در گسترش روابط تجاری در شاهراه ابریشم به میانجی زبان سغدی امکان‌پذیر بود. در شاهراه ابریشم یکی از عظیم‌ترین روابط تجاری در طول تاریخ در جریان بود. از شرق ابریشم چینی به سوی غرب و از غرب دین بودایی و هنر ایرانی ـ یونانی به سوی شرق در رفت و آمد بود. چنان که سراورل استاین می‌گوید، دامنهٔ غربی دیوار چین برای حفاظت از همین شاهراه حیاتی احداث شد. سغدیان در مسیر راه ابریشم کوچ‌نشین‌هایی برآورده بودند که همچون منزلگاه‌هایی برای داد و ستدهای اقتصادی اقوام گوناگون بود. بدین‌سان، زبان سغدی به مدد همین کوچ‌نشین‌ها به زبان میانجی بدل شد. از سرنوشت سغد در زمان یوچی‌ها که احتمالاً نیروی برتر فرارود در سده‌های یکم و دوم هجری بودند جز از راهِ سکه‌ها و اخبار مآخذ چینی آگاهی در دست نیست. می‌توان حدس زد که سغد دراین هنگام یکی از مراکز بزرگ بودایی فرارود، حتی تا نخستین سال‌های حکومت اسلامی بود. واژه‌های سغدی بت و فرخار احتمالاً میراث این زمان است. در میانه‌های سدهٔ سوم میلادی، به گواهی کتیبهٔ معروف شاپور یکم در کعبهٔ زرتشت، سغد بخشی از امپراتوری ساسانی شد. احتمالاً سلطهٔ ساسانیان بر خوارزم و سغد پس از کشورگشایی‌های بهرام دوم در ۲۸۴م دراین نواحی پیش آمده است. در این دوره است که دین‌های مسیحی و مانوی به فرارود راه یافتند و درکنار دین‌های بودایی، زرتشتی، آیین‌های محلی و پرستش خدایان کهن، شکلی از فرهنگی التقاطی را به ظهور در آورده بودند که همراه با شکوفایی اقتصادی به هنر ویژهٔ سغدی شکل داد. از شواهد و قراین باستان شناختی و سکه‌شناختی می‌توان دریافت که در سال‌های میان سدهٔ دوم و پنجم، فرایند شهرنشینی افزایش یافت و همراه با آن اقتصاد و کشاورزی این سرزمین رو به رشد نهاد. احتمال می‌رود که واژهٔ کشاورزی از زبان سغدی به زبان فارسی راه یافته باشد. این فرضیه با یافته‌های باستان شناختی تأیید می‌شود؛ مثلاً نقش برجستهٔ خدای کشاورزی در دیوارنگاره‌ای در پنجکنت پیرمردی را نشان می‌دهد که توره‌های گندم به او هدیه می‌شود. در این دوره سرزمین سغد به دو بخش سغد بخارا و سغد سمرقند تقسیم شد. سکه‌های یافته در

نواحی سمرقند و بخارا این نظریه را تأیید می‌کنند. سکه‌های سمرقند با نقش یک تیرانداز ضرب شده‌اند که کهن‌ترین نوع آن با واژهٔ اشتم در یک روی سکه و نام آنتونیوکوس در روی دیگر آن مشخص می‌شود. سکه‌های فرمانروایان بخارا که بعدها به بخارا خدا آوازه می‌یابند در سده‌های نخستین میلادی همچون چهار درهمی‌های یونان زمان اتیونوس هستند و سده‌های بعد به تقلید از سکه‌های ساسانی، نقش آتشگاه را در یک رو و نقش فرمانروا را در روی دیگر سکه نشان می‌دهند. سکه‌های سمرقند در دورهٔ بعد، سده‌های ششم و هفتم میلادی، بیشتر متأثر از سکه‌های چینی هستند. سلطهٔ سیاسی چین دراین دوره، به ویژه در فرغانه و سمرقند، افزایش یافت، اما در بخارا نفوذ ساسانیان، دست‌کم در سطح فرهنگی، پا برجا ماند و ضرب آن‌ها تا دورهٔ اسلامی ادامه یافت. در دورهٔ اسلامی خط عربی به خط سغدی اضافه شد، اما واژهٔ سغدی غو و *γwβ* همچنان بر سکه‌ها بود. تاریخ دقیق بنای مهاجرنشین‌های سغدی دانسته نیست. کهن‌ترین مدرک مکتوبی که از مراجع سغدی در دست است اسنادی نوشته بر کاغذ است که از آن‌ها با نام نامه‌های باستانی سغدی یاد می‌شود. این اسناد در خرابهٔ یکی از برج‌های دیده‌بانی دیوار بزرگ چین به دست آمد و برخی دانشمندان آن‌ها را کهن‌ترین اسناد مکتوب روی کاغذ دانسته‌اند و برخی دیگر تاریخ آن‌ها را میان نیمهٔ دوم سدهٔ دوم تا نیمهٔ یکم سدهٔ چهارم میلادی تخمین زده‌اند. از متن این نامه‌ها چنین برمی‌آید که در دو شهر مرزی ثروان / ثوران و کچان کوچندگان سغدی می‌زیستند. از حضور سغدیان در ثروان در مدارک متأخرتر نیز یاد رفته است. به نظر می‌رسد در ۳۶۶م که ساختمان غارهای هزار بودا آغاز شد، شماری فراوان از سغدیان بودایی دراین شهر می‌زیستند. در میان این پرستشگاه‌های تو در تو در دل غارهای هزار بودا، سر اورل استاین سرانجام توانست پرده از راز کتابخانهٔ پرآوازهٔ چین در سده‌های نخستین میلادی بر دارد. این کتابخانه به مدت نه سده با دیواره‌ای نازک از غار اصلی جدا شده و بدین‌سان از دستبرد حوادث برکنار مانده بود. جز ثروان، مهم‌ترین ناحیه‌ای که در آن مدارک مکتوب سغدی یافت شده، ناحیهٔ تورفان است. با کشف این مدارک تورفان به ناحیه‌ای مهم در مطالعات ایران‌شناسی بدل شد. در شهرهای این ناحیه بسیاری از اسناد و مدارک مهم دربارهٔ زبان سغدی پیدا شدند، اما اسنادی که به زبان‌های ایرانی مربوطاند در سه منطقهٔ نزدیک خوچو به نام مورتوق، سنگیم و به ویژه تویوق به دست

آمده‌اند . در خرابه‌های تویوق معبدی بسیار زیبا به دست فون لوکوک ، باستان‌شناس آلمانی ، کشف شد که کتابخانهٔ نیمه ویران آن یکی از گنجینه‌های گران‌بهای دست‌نویس‌های مانوی ، مسیحی و بودایی بود . در میان این دست‌نویس‌ها یکی از کهن‌ترین نوشته‌های زبان فارسی به خط مانوی نیز به دست آمد . تنوع این مدارک در کوچ‌نشین‌های سغدی نشان از تلاش خستگی‌ناپذیر سغدیان در آوازه‌گری دین‌ها و سنت‌های آیینی سغدیان دارد . زبان سغدی که در نتیجهٔ رفت و آمد کاروان‌های تجاری در گذرراه ابریشم به زبانی میانجی بدل شده بود در این دوره با ترجمهٔ متن‌های بودایی ، مانوی و مسیحی به غنای خود افزود . در شمار این ترجمه‌ها می‌توان از ترجمهٔ متن‌های مانوی یاد کرد . در خرابه‌های تورفان چند برگ از فرهنگی سغدی به دست آمده که در آن واژگان فارسی میانه و پارتی در برابر واژگان سغدی قرارگرفته‌اند . البته اسناد و مدارک به دست آمده در ثروان سده‌های پس از نامه‌های باستانی نوشته شده‌اند . به نظر می‌رسد سغدیان یک بار دیگر در زمان ساسانیان ناگزیر به مهاجرت شده باشند . دلیل این مهاجرت را می‌توان سخت‌گیری‌های مذهبی مؤبدان‌زرتشتی دانست . در حدود میانه‌های سدهٔ پنجم هفتالی‌ها / هیاطله (هون‌های سفید) به سرزمین سغد آمدند . هفتالی‌ها توانستند در افغانستان بر کوشانیان غلبه کنند . در نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم میلادی هفتالی‌ها خطری بزرگ برای ساسانیان به شمار می‌آمدند . این خطر ، یک سده بر جا بود تا این‌که در حـ ۵۶۰م خسرو انوشیروان توانست هفتالی‌ها را به کومک ترکان فرو مالد . دراین زمان جیحون مرز میان ایران و سرزمین ترک‌نشین شد . در سده‌های پس از آن ترکان توانستند کشوری کوچک تشکیل دهند و بدین‌سان عناصر فرهنگ سغدی ، خوارزمی و سکایی را جذب کنند . اما شهرهای سغدیان که از تمدنی دیرین بهره داشتند ، استقلال داخلی خود را حفظ کردند . سغدی‌ها توانستند فرهنگ ، هنر ، خط و آیین‌های خود را میان اقوام ترک ترویج دهند . به نظر می‌رسد در سدهٔ ششم میلادی زبان ترکان غربی نیز ، همانند ترکان شرقی ، سغدی بوده است . احتمال می‌رود که ترکان ، در ابتدای حکومت خود که هنوز به خط دست نیافته بودند ، از زبان سغدی بهره گرفته باشند . در یکی از مآخذ رومی آمده است که در ۵۶۸م سفیر ترکان به دربار روم شرقی نامه‌ای با خود داشت که به خط سکایی / سیتی نوشته شده بود و ژوستین ، امپراتور روم آن به مترجمان سغدی در دربار روم حضور داشته‌اند و احتمالاً منظور از سیتی در این مآخذ رومی همان سغدی باشد . کهن‌ترین کتیبهٔ سغدی در روزگار حکومت ترکان در مغولستان یافت شده که به کتیبهٔ بوگوت شناخته است . مضمون این کتیبه مفاهیم دین بودایی است . این نشان می‌دهد که زبان ترکی در این زمان چندان غنی نبوده و تصور می‌رود که زبان دیپلماسی رسمی ترکان شرقی در میانه‌های سدهٔ ششم زبان سغدی بوده است . در ۷۶۲م ترکان اویغوری شهر لویانگ چین را به تصرف خود در آوردند . فرمانروای ترکان پس از آشنایی با آموزهٔ مانی به دین مانوی گروید و در بازگشت به وطن خود چند روحانی مانوی را همراه برد . کتیبه‌ای که مربوط به یک سده پس از این رویداد است و در مغولستان کشف شده به کتیبهٔ کارابال کاسون / قربالقسون شناخته است . این کتیبه به سه زبان سغدی ، اویغوری و چینی است و سندی مهم دربارهٔ گرایش ترکان به دین مانی به‌شمار می‌رود . آزادی سیاسی ـ دینی‌ای که در دولت شهرهای سغدی برقرار بود زمینه‌های شکل‌گیری هنر سغدی را فراهم آورد ، اما در هنر سغدی نشانه‌هایی از مایه‌های ایرانی ، هندی و یونانی نیز به چشم می‌خورد . سدهٔ هفتم میلادی سدهٔ تجدید حیات فرهنگی سغد است . ویرانگری‌های اعراب نتوانست جلوی خیزش فرهنگی سغد را که تا سدهٔ یازدهم میلادی ادامه یافت بگیرد . در این دوره دیوارنگاره‌های باشکوه سغد ، هنرهای دستی ، تجمل پرستی و علاقهٔ وافر به تجلی اسطوره‌های باستانی دولت شهرهای سغدی ، نه تنها در دربار شاه ، بلکه در خانه‌های خصوصی اشرافی نیز جلوه‌گر شد . دیوارنگاره‌های داستانی این دوره که در چند ناحیهٔ سغد ، یعنی افراسیاب و پنجکنت یافت شده‌اند نمایانگر هنری کاملاً خودجوش‌اند که مضامین فئودالی و پهلوانی را نمایش می‌دهند . رنگ محلی و عنصرهای وام گرفته از هنرهای ساسانی ، یونانی ، هندی و چینی با هم در آمیخته‌اند و هنری ویژه به وجود آورده‌اند که در تأثیر آن بر مینیاتور ایرانی تردید نیست . عنصر پهلوانی ـ قهرمانی این نگاره‌ها نمایانگر جامعه‌ای است که شباهتی شگفت‌انگیز با جامعهٔ اسطوره‌ای شاهنامه دارد . احتمال می‌رود هنرنگارگری پهلوانان و داستان قهرمانان به دلیل شرایط فئودالیستی و نامتمرکز بودن جامعهٔ آن سوی جیحون ، برخی از عناصر پهلوان سالاری را نگه داشته است ؛ عناصری که در هنر ایرانی دورهٔ ساسانی به دلیل مرکزیت قدرت از بین رفته بود . در واقع قدرت نامتمرکز این دورهٔ سغد به هنر این فرصت را می‌داد که بیرون از داد و دهش‌های قدرت به حیات آزاد خود ادامه

سغدی ، زبان

دهد . دیوارنگاره‌های پنجکنت که در آن حماسه‌های ایرانی نمایش یافته‌اند ، در واقع پی آمد همین وضع سیاسی است . تردید نیست که هنرمند سغدی که رستم را بر دیوارهای پنجکنت نقش کرده است همان رستمی را به تصویر کشیده است که در متن‌های سغدی باز یافته در غارهای هزار بودای چین توصیف شده است . شاید داستان رستم از زمان اشکانیان که با سکاها رابطه‌ای نزدیک داشتند تا زمان فردوسی سینه به سینه نقل می‌شده و فردوسی این داستان شفاهی را به نظم درآورده است . از اسناد و مدارک سغدی که در تاجیکستان و ازبکستان یافت شده‌اند و مقایسهٔ آن با مآخذ چینی و اسلامی چنین پیدا است که سغدیان پس از مقاومتی جانانه سرانجام تسلیم اعراب شدند . در پنجکنت سکه‌هایی به دست آمده است که به سکه‌های سغدی آوازه یافته‌اند . گمان می‌رود که این سکه‌ها ، کمی پیش از یورش اعراب ، در حدود ۳۰ق ضرب شده باشند . نخستین حملهٔ اعراب به فرارود در حکومت معاویه (۴۰ - ۶۰ق) اتفاق افتاد . چنان‌که یعقوبی و نرشخی گزارش کرده‌اند خاتون بخارا از سعید بن عثمان ، سردار عرب ، درخواست صلح کرد ، اما او نپذیرفت و سپس از کشتاری بزرگ از مردم سمرقند این شهر را به چنگ آورد . در آن زمان شاهزادگان سغدی به کهندز شهر پناه برده بودند . اعراب کهندز را نیز به تصرف درآوردند و شاهزادگان را به اسارت بردند . به نوشتهٔ برخی منابع ، سعید شاهزادگان سغدی را به مدینه فرستاد و آن‌ها را در مدینه به کارگل گماشتند . در برخی دیگر از منابع نیز آمده است که در زمان یزید بن معاویه ، مسلم بن زیاد والی خراسان دوبار به بخارا لشکر برد و خاتون بخارا از طرخون ، شاه سغد ، یاری خواست اما اعراب به خدعه بر شاه و سپاه سغد پیروز شدند . فتح راستین سغد به دست اعراب در زمان ولیدبن عبدالملک (۸۶ - ۹۶ق) پیش آمد . ولید سردار خود قتیبه را به گشودن بخارا و سمرقند فرستاد و او توانست سرانجام بر آن‌جا دست یابد و آن‌را به سرزمین‌های اسلامی بیفزاید . نرشخی در تاریخ بخارا از کشتار و تاراج بیکند در حدود ۸۷ق به دست قتیبه یاد می‌کند . به نوشتهٔ یعقوبی ، قتیبه پس از نبردی دشوار ، با غورک ، پادشاه سمرقند ، قرار داد صلح بست و بنا گذاشت که غورک که خود را اخشید سغد و افشین سمرقند می‌خواند ، همچنان بر اورنگ شاهی سغد ، سمرقند ، کش و نسف بر جا بماند و سالیانه هزار درهم باج بپردازد و پیمان حجاج را امضا کند . در اسناد کوه مغ که به سال‌های میانِ ۷۰۰ تا ۷۳۵م مربوط‌اند از شاهی با نام دیواستیچ / دیواشیچ نام می‌رود . این اسناد که در خرابه‌های کوه مغ ، در دامنهٔ بلندی‌های زرافشان ، نزدیک خرابه‌های پنجکنت قدیم یافت شده‌اند مجموعه‌ای از نامه‌های سیاسی ، اداری و تجاری سغدیان و همچنین برخی اسناد بایگانی ، حساب‌داری و اسناد حقوقی و صورت حساب‌های مالیاتی هستند و آگاهی‌هایی سودمند دربارهٔ وقایع سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی آن روزگار سغد به دست می‌دهند . این اسناد ، راهنمای اکتشاف‌های بعدی بودند ، چنان‌که در خاک‌برداری‌های پس از آن در پنجکنت پرده از راز شهری کاملاً مدنی برداشته شد . این شهر احتمالاً پایتخت دیواستیچ بوده و اشیاء یافته شده در آن یادآور هنری کاملاً ایرانی هستند . در این شهر باستانی دیوارنگاره‌هایی یافت شده است که یکی از آن‌ها خاطرهٔ رستم را در عبور از هفت خوان زنده می‌کند . این دیوارنگاره پهلوانی را در جنگ با دیوان و اژدهایان نشان می‌دهد . دیوارنگاره‌ای دیگر داستان خرگوش و شیر را که برگرفته از کلیله و دمنه است و در آن خرگوشی برای به دام انداختن شیری تدبیری در می‌افکند ، نشان می‌دهد . دیوارنگارهٔ دیگر که توجه پژوهشگران را برانگیخته است ، تابوت مردی جوان را به تصویر کشیده است که دختران سوگوار آن‌را بر دوش می‌کشند . این دیوار نگاره یادآور آیین سوگواری برای سیاوش است ؛ شاهزادهٔ اساطیری که گنگ دژ را ساخت و خونش بی‌گناه بر زمین ریخت و نویسندگانی همچون نرشخی یاد سوگ او را در میان مردم بخارا تا سال‌های آغازین دورهٔ اسلامی گزارش می‌کنند . دست نوشته‌های کوه مغ ، مجموعه‌ای از هفتاد و شش سند نوشته شده با مرکب چینی برروی کاغذ ، چرم ، ابریشم و چوب است . کتیبه‌ها ، سفال نوشته‌ها و سکه‌هایی نیز در این منطقه یافت شده است . درمیان این متن‌ها ، متن‌های دینی به چشم نمی‌آید . نام مغ که به چند جا ، از آن شمار همین کوه مغ ، اطلاق می‌شود ، امکان باور به نوعی آیین زرتشتی را در میان سغدیان محتمل می‌سازد . از اسناد و مدارک باز یافته در نواحی گوناگون بودباش سغدیان می‌توان دریافت که زبان سغدی تا سدهٔ دهم میلادی و حتی کمی پس از آن ، یعنی تا سدهٔ سیزدهم میلادی ، در روستاهای بخارا زنده بوده و گویندگانی به این زبان سخن می‌گفته‌اند . به نوشتهٔ مقدسی در احسن التقاسیم و ابن حوقل در صورة الارض سغدیان سمرقند و بخارا زبان همدیگر را می‌فهمیده‌اند . این گفته نشان می‌دهد که زبان سغدی ، دست‌کم تا نخستین سال‌های سدهٔ دهم میلادی زنده بوده است . از سوی

دیگر ، با توجه به وجود نامه‌های مانوی به زبان سغدی می‌توان دریافت که از سدهٔ دهم میلادی ، بخشی از سغدیان مذهب مانوی می‌ورزیده‌اند . فرآیند نابودی زبان سغدی از سدهٔ یازدهم میلادی در نتیجهٔ نفوذ زبان عربی ، فارسی و ترکی ، شتابی بیشتر گرفت ، تا آن‌جا که امروزه دیگر اثری از این زبان باقی نیست ، مگر در روستایی در زرافشان که سکنهٔ دو هزار نفری آن به لهجه‌ای از لهجه‌های زبان سغدی سخن می‌گویند . نخستین کسانی که پرده از راز زبان خاموش سغدی برداشتند ، پژوهشگران آلمانی بودند . این پژوهشگران در سال‌های آغازین سدهٔ بیستم متنی را در تورفان یافتند که به زبانی تا آن زمان ناشناخته نوشته شده بود . آن‌ها این زبان را سغدی نامیدند . هر چند بیرونی هزار واندی سال پیش از این تلویحاً به زبان سغدی اشاره کرده بود ، اما در سدهٔ بیستم بود که سغدی در مقام یک زبان دوباره متولد شد . متن‌های یافتهٔ بودایی به سه خطِ مانوی ، مسیحی و بودایی نوشته شده‌اند . در واقع پیروان سه دین مانوی ، مسیحی و بودایی نوشته‌های خود را به خط ویژهٔ خود نوشته‌اند . کهن‌ترین نوشته‌های سغدی ، چنان‌که پیش از این گفته آمد ، سکه نوشته‌هایی است که تاریخ کهن‌ترین آن‌ها به سدهٔ دوم میلادی می‌رسد . بیشتر دانشمندان نامه‌های باستانی سغدی راکه در ۱۹۰۷م در دون هوان به دست آمد کهن‌ترین متن زبان سغدی می‌دانند . این نامه‌ها که کاشفشان ، سر اورل استاین ، آن‌ها راکهن‌ترین متن‌های مکتوب بر کاغذ می‌داند به قلم رایشلت به آلمانی ترجمه شده است . هنینگ نامهٔ شمارهٔ دو راکه بلندترین نامه است و شصت و سه سطر دارد بررسی کرده و تاریخ آن را ۳۱۲م یافته است . برخی پژوهشگران ، کهن‌ترین متن سغدی راکه اهمیت زبان شناختی فراوان دارد ، دعای اشم و هوی زرتشتی می‌دانند که احتمالاً صورتی تحریف شده از سغدی پایانِ دورهٔ هخامنشی است ، هر چند ممکن است نگارش آن هزار سال پس از این انجام گرفته باشد . احتمالاً این تنها متن سغدی زرتشتی است که تاکنون پیدا شده است . پرحجم‌ترین متن‌های ادبیات سغدی ، متن‌های بودایی‌اند که در صومعه‌های آسیای میانه از اصل چینی و هندی به سغدی برگردانده شده‌اند . زبان و خط این متن‌ها از نامه‌های باستانی جدیدتر است و نشانه‌هایی از مکتب بودایی مهایانه در آن‌ها پیدا است . تاکنون تنها یکی از این متن‌ها تاریخ‌گذاری شده است و پژوهشگران تاریخ نگارش آن‌را ۷۵۸م تعیین کرده‌اند . این متن‌ها را پل پلیو از غارهای هزار بودا یافت و به کتابخانهٔ ملی پاریس سپرد . طولانی‌ترین این متون که می‌توان آن‌را تألیفی جدا از دیگر روایت‌ها دانست ، وسنتره جاتکه / داستان تولد بودا است که به قلم بدرالزمان قریب به فارسی نیز ترجمه شده است (تهران ، ۱۳۷۱ش) . در شمار متن‌های سغدی کتابخانهٔ ملی پاریس داستان کوتاه رستم نیز به چشم می‌خورد که سه ترجمهٔ فارسی از آن در دست است ؛ نخستین ترجمه به قلم احسان یارشاطر انجام گرفته و در سال هفتم مجلهٔ مهر به‌چاپ رسیده است . ترجمهٔ دیگر آن به قلم بدرالزمان قریب به همراه تفسیری از آن در کتاب شاهنامه‌شناسی آمده است (تهران ، ۱۳۵۶ش) . ترجمهٔ دیگر را کریم کشاورز به دست داده است . متن کامل این داستان بسیار کوتاه در کتاب مقدمهٔ فقه اللغهٔ ایرانی نوشتهٔ ای.ام.ارانسکی که کریم کشاورز آن‌را به فارسی در آورده آمده است (تهران ، چاپ دوم ، ۱۳۷۹ش) . دیگر متن مهم این مجموعه را طلسم باران نام نهاده‌اند که آن‌را نیز بدرالزمان قریب به فارسی برگردانده و در نشریهٔ انجمن فرهنگ ایران زمین به چاپ رسیده است (سال هفتم ، شمارهٔ یکم ، فروردین ۱۳۴۸ش) . پیشگام رمز گشایی متن‌های سغدی پاریس گوتیو بود که با کومک روایت‌های چینی همانند دو متن را به فرانسه ترجمه کرد . این دو متن که در همان سال‌های آغازین پاگیری مطالعات سغدشناسی به فرانسه ترجمه شدند ، سوترای علت و معلول و برهمن ناخن دراز نام دارند . بعدها امیل بنونیست ، زبان‌شناس پرآوازهٔ فرانسوی دیگر متن‌های بودایی سغدی را نیز به فرانسه درآورد . سوترای علت و معلول به قلم مکنزی با نام سوترای علت و معلول کردارها به انگلیسی ترجمه شده است . سیمز ویلیامز هامیلتن نیز هشت متن دیگر از مجموعهٔ کتابخانهٔ پاریس را در مجموعهٔ دست نوشته‌های ایرانی به انگلیسی درآورده است (۱۹۹۰م) . برخی از این متن‌ها به تازگی در میان اسناد اویغوری نیز یافت شده‌اند و با عبارت‌های اویغوری آمیخته‌اند . شماری فراوان از متن‌های بودایی نیز در موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شوند . مجموعهٔ این متن‌ها را رایشلت به آلمانی ترجمه کرده و در دو مجلد به چاپ رسانده است (۱۹۷۶م) . طولانی‌ترین متن بودایی موزهٔ بریتانیایی را نیز مکنزی به انگلیسی ترجمه کرده و با افزودن واژه نامه و تفسیری بدان به چاپ رسانده است . شماری دیگر از این متن‌ها نیز در برلین و سن‌پترزبورگ و روزنبرگ به فرانسه و راگوزا به روسی در آورده‌اند . امیل بنونیست در میان سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۸م یادداشت‌هایی بر متن‌های موزهٔ بریتانیایی نوشته است . سیمز ویلیامز نیز در ۱۹۷۶م برخی از آن‌ها را

سغدی، زبان

بررسی کرد و با ترجمهٔ چند متن کوتاه‌تر به انگلیسی، انتشار داد. هم او نقدهایی نیز بر ترجمهٔ روسی راگوزا نوشته است. دومین گروه از متن‌های سغدی، متن‌های مانوی هستند. بیشتر این متن‌ها در پرستشگاهی ویران در تویوق، نزدیک تورفان، به دست آمده‌اند. دراین متن‌ها مطالب فلسفی و بنیادی آیین مانی با بیانی آمیخته به تمثیل مطرح شده‌اند. بیشتر این متن‌ها برگردان‌هایی از سرودها، مؤعظه‌ها و خطابه‌ها از فارسی میانه و پهلوی‌اند. اما در میان آن‌ها متن‌های تألیفی نیز یافت می‌شود. به نظر می‌رسد متن‌های مانوی که با تمثیل‌ها و استعاره‌های زیبا بیان شده‌اند بهترین نمونه از زبان سغدی و توانایی‌های آن باشند. مانویان سغدی زبان نقشی تعیین کننده در انتقال داستان‌های اسطوره‌ای ایرانی، هندی و یونانی به آسیای میانه داشته‌اند. این متن‌ها که همراه متن‌های مانوی به زبان‌های دیگر به دست آمدند به دلیل پاره پاره بودن دیرتر از دیگر متن‌های سغدی به زبان‌های دیگر ترجمه شدند. محل کشف آثار سغدی مانوی نیز با آن دیوارنگاره‌های زیبا که از آسیب در امان نمانده‌اند، گواه گسترش هنر مانوی در میان سغدیان است. نخستین متن یافته شده به زبان سغدی یک متن مانوی بود که مولر آن‌را به آلمانی درآورد. دیگر متن‌ها را نیز هنینگ، لنتزوز وندرمان ترجمه کردند. شماری از این متن‌ها نیز به دست هیأت روسی اکتشافات سغدی افتاد و به سن پترزبورگ منتقل شد. برخی از متن‌های مانوی سن پترزبورگ به قلم زالمان و روزنبرگ به آلمانی و فرانسه ترجمه شده‌اند. بانو رازاگو در ۱۹۸۰م همهٔ آن‌ها را به روسی برگرداند و به‌چاپ رساند. در میان این متن‌ها که در مجموعهٔ هوید گمان نگه‌داری می‌شوند دو قطعه به نظم هست که در بردارندهٔ سی مصراع است و از متن پارتی به سغدی ترجمه شده است. در ۱۹۹۰م ورنر زوندرمان بیست و پنج قطعه از این سروده‌ها را که به خط سغدی نوشته شده بودند به همراه صد و سی قطعه سرود پارتی به خط مانوی و دو قطعه سرود پارتی به خط سغدی به چاپ رساند. حرف نوشتِ ترجمه و عکس دست‌نویس‌ها در مجموعهٔ کتیبه‌های ایرانی، جلد دوم: تعلیقات به‌چاپ رسیده است. گروه دیگر از متن‌های سغدی، متن‌های مسیحی هستند که در کتابخانهٔ یک صومعهٔ ویران نسطوری در بولایق، شمال تورفان، به دست آمده‌اند. این متن‌ها مجموعه‌ای از روایت‌های سغدی انجیل، داستان‌هایی از آبای کلیسا و حکایت‌هایی از زندگی شهیدان و قدیسان مسیحی به زبان سغدی نوشته به خط سریانی است. بیشتر این متن‌ها در مجموعهٔ برلین نگه‌داری می‌شوند و مولر نخستین پژوهشگری است که مسیحی بودن یکی از آن‌ها را تشخیص داده است. هم او در ۱۹۱۳م چند متن مسیحی از روایات انجیل را به آلمانی برگرداند و سپس در ۱۹۳۴م چندمتن دیگر را دربارهٔ زندگی قدیسان، همراه با واژه‌نامهٔ آلمانی با همکاری لنتز به آلمانی برگرداند. پس از آن‌ها هانزن دیگر متن‌های مجموعهٔ برلین را ترجمه کرد و به‌چاپ رساند. سیمز ویلیامز نیز ترجمه‌ای به انگلیسی از این متن‌ها به دست داد و واژه‌نامه‌ای بدان افزود و به‌چاپ رساند. واژگان سغدی در توضیح و تبیین ریشه شناختی واژگان فارسی و فرآیند شکل‌گیری آن‌ها کومک بسیار مهمی به شمار می‌روند. مثلاً می‌توان به این واژگان سغدی که شباهت‌های آوایی و حتی شکلی آن‌ها با برابر نهادهٔ فارسی انکارناپذیر است، اشاره کرد: (ابت Bt = هفت) ؛ (ابتم Btm = هفتم) ؛ (ابزو Bzw = افزو«دن») ؛ (اچو CW = چه) ؛ (اذو dhw = دو) ؛ (امورچ mwrc = مورچه) ؛ (آغاز ghz = آغاز«یدن») ؛ (بغ bgh = بغ) ؛ (بغش Bghsh = بخش«یدن») ؛ (چرذپذ crdhp dh = چارپا) ؛ (کذ kdh = که) ؛ (کر kr = کردن) ؛ (من mn = (مال) من) ؛ (میر myr = مردن) ؛ (تو tw = تو) ؛ (زیر zyr = زرد) ؛ (سیرن syrn = زر «طلا»). جالب است بدانیم که در پژوهش‌های سغدشناسی امروز واژگان کمیاب فارسی به کار کنکاش در معنی واژگان سغدی می‌آیند. مثلاً zand-wacmarg، زندواج مرغ که در متن بودایی علت و معلول کردارها به کار رفته در فارسی بلبل، زند باف / زند واف / زند لاف خوانده می‌شود. زند به تنهایی آواز و نوا معنی می‌دهد. بدین ترتیب، می‌بینیم که زندواج مرغ که معنای واژه به واژهٔ آن مرغ صد زبان است از راه بازگشت به واژهٔ متروک فارسی زندباف می‌تواند معنی شود. واژهٔ سغد در شعر فارسی نیز به کار رفته است. مثلاً فردوسی می‌گوید: «چنین گفت داننده دهقان سغد ـ که برناید از خانهٔ باز جغد.» □ «به سغد است با لشکر افراسیاب ـ سپاه و سپهبد برین روی آب.» □ «سپنجاب و سغدی به گودرز داد ـ بسی پند و منشور آن مرز داد.» نظامی: «چو دیر آمد آواز مرغان به گوش ـ از آن مرغ سغدی برآورد خروش.» □ «بریشم نوازان سغدی سرود ـ به گردون برآورده آواز رود.» منوچهری: «این زند بر چنگ‌های سغدیان پالیزبان ـ و آن زند برنای‌های حوریان آزاد رود.» سوزنی: «دو دسته کاغذ سغدی نواختم فرمود ـ نجیب خواجه مؤید شهاب دین احمد.» خواجه سلمان: «برده بر طیبت سغد

تو سمرقندی رشک ـ شده از دود بخاریت خجل نامهٔ چین .» عمار مروزی : «با چنگ سغدیانه و با بالغ و کباب ـ آمد به خان چاکر خود خواجه با صواب .» □ «بشتان به تارم اندر مرترک خویش را ـ با چنگ سغدیانه و با بالغ و کدو .»

منابع : آثار الباقیه ، ۱۸ ، ۷۳ ـ ۷۵ ، ۳۰۹ ـ ۳۱۲ ؛ آثار البلاد و اخبار العباد ، ۲۴۵ ، ۲۶۶ ، ۲۸۹ ، ۵۸۶ ، ۶۱۵ ، ۶۲۳ ، ۶۲۴ ؛ آریایی‌ها و ایران باستان ، ۳۷ ، ۴۶ ، ۵۱ ، ۹۵ ؛ احسن التقاسیم ، در صفحات فراوان ؛ از اسطوره تا تاریخ ، ۶۶ ، ۱۵۶ ، ۲۵۸ ؛ از زبان داریوش ، ۹۴ ، ۱۰۲ ، ۱۰۹ ؛ اساطیر ایران ، بهار ، بیست ، پنجاه و چهار ، پنجاه و نه ؛ اشکانیان ، ۵۲ ، ۹۴ ؛ ایران از آغاز تا اسلام ، ۱۵ ، ۱۶۹ ، ۲۴۷ ؛ ایران باستان ، در صفحات فراوان ؛ ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی ، در صفحات فراوان ؛ ایران در زمان ساسانیان ، در صفحات فراوان ؛ ایران و تمدن ایرانی ، در صفحات فراوان ؛ باستان‌شناسی درآسیای مرکزی ، در صفحات فراوان ؛ برهان قاطع ، ۱/ هفده ـ بیست و دو ؛ بندهش ، ۷۵ ، ۸۳ ، ۱۷۴ ، ۱۸۱ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، صفا ، ۱/در صفحات فراوان ؛ تاریخ و ادبیات ایران پیش از اسلام ، ۳۵۷ ـ ۳۶۵ ؛ تاریخ و ادبیات فارسی ، ۸۷ در صفحات فراوان ؛ تاریخ امپراتوری هخامنشیان ، ۱۲۱/۱ ، ۳۸۶ ؛ ۱۵۴۹/۲ ـ ۱۵۵۰ ، ۱۵۶۸ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۳ ـ ۱/در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، ۳۵/۱ ، ۴۹ ، ۳۸۸ ؛ ۶۳/۲ ، ۱۴۹ ، ۲۸۳ ، ۳۸۹ ؛ تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایرانیان و عربها ، ۱۸۹ ، ۳۰۹ ؛ تاریخ بخارا ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ تمدن ، ۲۵۹/۲ ، ۶۰۹ ، ۶۴۷ ؛ تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی ، ۱ ـ ۱۷۴/۲ ، ۱۹۶ ؛ ۲ ـ ۲/در صفحات فراوان ؛ تاریخ زبان فارسی ، ابوالقاسمی ، ۱۵۹ ـ ۱۶۰ ؛ تاریخ ماد ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ یعقوبی ، در صفحات فراوان ؛ تمدن ایران ساسانی ، ۱ ، ۲۰۴ ، ۲۱۵ ؛ جستاری در پیشینهٔ دانش کیهان و زمین در ایران ویج ، ۱۴۶ ، ۱۵۴ ، ۱۶۴ ؛ داستان‌های ایران باستان ، ۵۷ ـ ۵۹ ؛ دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن ، ۱۶ ، ۷۰ ، ۷۴ ؛ دین‌های ایران باستان ، در صفحات فراوان ؛ دین‌های ایرانی ، ۹۴ ، ۳۸۴ ، ۴۳۸ ، ۴۴۰ ، ۴۴۲ ؛ زبان‌شناسی و زبان فارسی ، ۶۷ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۶ ؛ زبان‌های ایرانی ، ۸۵ ، ۹۲ ؛ زرتشت سیاستمدار یا جادوگر ، ۷۶ ؛ سیاوشان ، در صفحات فراوان ؛ شاهنامه‌شناسی ، ۴۴/۱ ـ ۵۳ ؛ شناخت اساطیر ایران ، ۴۳ ؛ شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان ، ۴۰۳ ؛ فتوح البلدان ، ۵۷۵ ، ۵۸۵ ـ ۵۸۸ ، ۵۹۶ ؛ فرهنگ ایران باستان ، ۶۰ ، ۱۵۴ ، ۱۸۵ ، ۲۲۱ ، ۲۸۵ ؛ فرهنگ جامع شاهنامه ، ۶۱۴ ؛ فرهنگ سغدی ، مقدمه ؛ الکامل فی التاریخ ، ۲۱۶/۴ ؛ گات‌ها ، پورداود ، ۴۹ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، ۴۳۹ ـ ۴۵۲ ؛ لغت‌نامه ، ۵۲۶/۲۹ ـ ۵۲۷ ؛ مختصر تاریخ الدول ، ۷۶ ، ۱۵۳ ؛ مزدیسنا و ادب فارسی ، ۳۷ ، ۱۱۵ ؛ مقدمهٔ فقه اللغهٔ ایرانی ، در صفحات فراوان ؛ نخستین انسان ، نخستین شهریار ، ۱۳۵/۱ ، ۱۴۱ ، ۱۴۷ ، ۲۳۷ ، ۲۴۸ ، ۴۹۶/۲ ؛ نزهة القلوب ، ۱۲۶ ، ۱۸۷ ، ۱۹۴ ؛ و ستره جاتکه ، داستان تولد بودا ؛ وضع ملت و دولت در دربار دورهٔ شاهنشاهی ساسانیان ، ۳۴ ، ۶۱ ؛ وندیداد ، ۱۹۴ ؛ هرمزدنامه ، ۱۱ ، ۱۳ ، ۳۴ ؛ هنرهای باستانی آسیای مرکزی تا دورهٔ اسلامی ، در صفحات فراوان ؛ یاد یار ، ۱ ـ ۲۲ ، ۱۱۳ ـ ۱۱۷ ؛ یسنا ، ۴۰/۱ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۵۲ ، ۵۷ ، ۷۲ ؛ یشت‌ها ، ۲۲۲/۱ ، ۲۲۳ ، ۲۲۵ ، ۴۳۱ ؛ ۵۴/۲ ؛ بدرالزمان قریب ، «سغدیها و جادهٔ ابریشم» ، ایران شناخت ، شمارهٔ ۵ ، تابستان ۱۳۷۶ش ، صص ۲۴۶ ـ ۲۸۱ ؛ زهره زرشناس ، «یک داستان سغدی» ، چیستا ، سال چهارم ، شمارهٔ ۴ ، آذر ۱۳۶۵ش ، صص ۳۲۲ ـ ۳۲۵ ؛ تامارا تالبوت ریس ، «سغد ، فرغانه و خوارزم از دورهٔ هخامنشی تا عصر اسلامی» ، ترجمهٔ رقیه بهزادی ، همان‌جا ، سال هشتم ، شمارهٔ ۱ ، مهر ۱۳۶۹ش ، صص ۳۶ ـ ۵۴ ؛ همان ، «باکتریایی‌ها و سغدی‌ها» ، همان‌جا ، سال هشتم ، شمارهٔ ۲ ، آبان ۱۳۶۹ش ، صص ۲۰۸ ـ ۲۲۶ ؛ همان‌جا ، سال هشتم ، شمارهٔ ۳ ، آذر ۱۳۶۹ش ، صص ۳۵۸ ـ ۳۶۸ ؛ بدرالزمان قریب ، «بلبل سغدی» ، همان ، همان‌جا ، سال دوازدهم ، شمارهٔ ۵ ، بهمن ۱۳۷۳ش ، صص ۳۳۹ ـ ۳۴۱ ؛ احسان یار شاطر ، «چند نکته دربارهٔ زبان خوارزمی» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران ، سال دوم ، شمارهٔ ۱ ، دی ۱۳۳۲ش ، صص ۴۹ ؛ بدرالزمان قریب ، «طلسم باران ، یک متن سغدی» ، نشریهٔ انجمن فرهنگ ایران باستان ، سال هفتم ، شمارهٔ ۱ ، فروردین ۱۳۴۸ش ، صص ۱۲ ـ ۲۴ ؛ دل مراد رجب‌زاده ، «تاجیکان ورگانزه» ، مردم گیاه ، سال دوم ، شمارهٔ ۱ ـ ۲ ، ۱۳۷۳ش ، صص ۱۴۳ ـ ۱۴۴ ؛ رستم جوره‌یف ، «سخنی چند راجع به تحقیق زبان‌های ایرانی» ، همان‌جا ، همان شماره ، صص ۱۵۰ ـ ۱۵۳ ؛ رضا خاکرایف ، «اسطوره سیاوش و تحول آن تا زمان فردوسی» ، همان‌جا ، همان شماره ، ص ۱۱۰ ؛ عبدالاحد عبدالنبی‌اف ، «پنجکنت» ، همان‌جا ، سال اول ، شمارهٔ ۲ ، ۱۳۷۳ش ، صص ۱۵۰ ـ ۱۵۳ .

شریفی

سفرنامهٔ سراجی ← تحف اهل بخارا

سفرنامهٔ ناصر خسرو (sa.far.nā.me-ye.nā.ser-e.xos.row) ، کتابی از ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴ - ۴۸۱ق) در شرح مسافرت هفت سالهٔ وی (۳۷۰ - ۴۴۴ق) به ایران ، آسیای صغیر ، شامات ، مصر و عربستان . این اثر که به نثری بسیار ساده و بی آلایش و روان و دل‌انگیز نوشته شده ظاهراً نخستین کتاب ناصر خسرو به نثر است که پس از پایان سفر از یادداشت‌های روزانهٔ خود تنظیم کرده است . برخی قراین حکایت از آن دارند که این سفرنامه خلاصه‌ای از یک متن اصلی است که اینک در دست نیست . چنان‌که در زندگینامهٔ ناصر خسرو آمده است وی در پی خوابی که در جوزجانان دید ، آهنگ سفر حج کرد (۶ جمادی الاخری ۴۳۷ق) و نخست از راه شبورغان ، ده باریاب ، سمنگان ، طالقان و مرو رود به مرو بازگشت و از کار دیوانی کناره گرفت و در ۲۳ شعبان همان سال سفرش را به همراه برادر کهترش و یک غلام هندی آغاز کرد و از قسمت‌های شمالی و غربی ایران به شهرهای ارمنستان ، آسیای صغیر ، حلب ، طرابلس ، شام ، فلسطین ، مصر ـ که نزدیک سه سال در آن‌جا ماند ـ قیروان (تونس) ، نوبه ، سودان و عربستان رفت و دراین مدت چهار بار حج گزارد و در حج آخر از راه طائف و یمن و لحسا به بصره رسید (۴۴۳ق) و سپس از ارجان به اصفهان شتافت (۴۴۴ق) و در جمادی الاخری همان سال به بلخ بازگشت . سفرنامه در واقع دستاورد این سفر است و حاوی اطلاعات دقیق و گران‌بهای جغرافیایی و تاریخی و بیان عادات و آداب مردم ممالک و نواحی گوناگون است . ناصر خسرو در تنظیم و نگارش سفرنامه رعایت صداقت ، امانت و بی‌طرفی را کرده و همچون مهندسی دقیق و معماری کار دیده و باتجربه و دانشمندی آگاه به دانش اقتصاد و جامعه‌شناسی در اوضاع و احوال شهرها و مساحت‌ها و مسافت‌ها و نحوهٔ ساختمان‌ها و بناهای تاریخی و اوضاع جغرافیایی و شهرسازی و شیوهٔ گذران زندگی مردم و میزان محصول و تجارت و اقتصاد سخت دقیق شده و نکته‌های باریک را از نظر دور نداشته است . نثر سفرنامه از تصنع و حشو و صناعات لفظی به دور است . مطلب همه جا با جمله‌های کوتاه و دلنشین و توصیف‌های کامل بیان شده است . سفرنامه سرشار از واژه‌های زیبای فارسی است و بیشتر آن‌ها تا به امروز رواج دارند . شیوهٔ نثر این کتاب ، ترکیبی است از نثر دورهٔ غزنوی و نثرهای دوره‌های بعد و آن‌را باید از سرمشق‌های گران‌بهای ساده‌نویسی و ایجاز شمرد . سفرنامهٔ ناصر خسرو تاکنون بارها و از جمله نخستین بار به کوشش شارل شفر با برگردانیدهٔ فرانسوی آن در ۱۸۸۱م / ۱۲۹۸ق در پاریس ، سپس به کوشش خواجه الطاف حسین حالی با مقدمه‌ای بسیار مفصل از او در سرگذشت ناصر خسرو در ۱۸۸۲م در دهلی ، به کوشش محمود غنی‌زادهٔ سلماسی در ۱۳۴۱ق در برلین و به کوشش محمد دبیر سیاقی در ۱۳۳۵ش در تهران به‌چاپ رسیده است . سفرنامه به زبان‌های مختلف برگردانده شده است ، از جمله به فرانسوی (شارل شفر ، پاریس ، ۱۸۸۱م) ، روسی (برتلس ، لنینگراد ، ۱۹۳۳م) ، اردو (محمد ثروت‌الله ، ۱۹۳۷م ؛ عبدالرزاق کانی‌پور ، دهلی ، ۱۹۴۱م) ، عربی (یحیی الخشاب ، ۱۹۴۵م) ، ترکی (عبدالوهاب طرزی ، استانبول ، ۱۹۵۰م) ، انگلیسی (تاکستون ویلر ، نیویورک ، ۱۹۸۵م) و آلمانی (فون ملزر ، اتریش ، ۱۹۹۳م) .

منابع : تاریخ ادبیات درایران ، ۸۹۶/۲ - ۸۹۷ ؛ دیداری با اهل قلم ، ۵۳ ، ۸۶ ؛ سفرنامهٔ حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی ، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی ؛ سفرنامهٔ ناصر خسرو قبادیانی ، به تصحیح م.غنی‌زاده ؛ کتابشناسی حکیم ناصر خسرو قبادیانی ، ۵۶ - ۸۳ ؛ احمد احمدی بیرجندی ، «سفرنامهٔ ناصر خسرو حکیم ناصر بن خسرو قبادیانی» ، راهنمای کتاب ، سال پانزدهم ، شماره‌های ۷ - ۹ ، صص ۶۰۱ - ۶۰۶ ؛ سید حسن ، «قدیم‌ترین مقدمهٔ فارسی بر سفرنامهٔ ناصر خسرو» ، فرهنگ ایران زمین ، سال هفدهم ، صص ۸۱ - ۱۱۷ ؛ رضا ثقفی ، «نگاهی نو به سفرنامهٔ خسرو» ، کلک ، دی و بهمن ۱۳۷۳ش ، شماره‌های ۵۸ و ۵۹ ، صص ۲۲۱ - ۲۴۳ ؛ یادنامهٔ ناصر خسرو ، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد ، ۱۳۵۵ش .

م.محمدی

سقـای بخارایی (saq.qā-ye.bo.xā.rā.i) ، درویش بهرام ، - بردوان (از نواحی بنگاله) ۹۷۰ق ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد و دانش آموخت . در روزگار پادشاهی جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) به هند نزد وی رفت . شاه او را بسیار گرامی می‌داشت . پس از چندی روی از جهان برگرفت و چون در کوچه‌های اکبرآباد با شاگردانش به مردمان آب رایگان می‌داد ، به سقا معروف شد . وی مرید حاج شیخ محمد خبوشانی بود . در ۹۵۴ق به حج رفت . چون یکی از مرشدزادگانش به هند نزد او آمد ، هرچه داشت در پذیرایی وی از دست داد . پس تنها راه سراندیپ در پیش گرفت ؛ اما به آن‌جا نرسیده درگذشت . چند دیوان در شعر فارسی و ترکی داشته ، ولی چند بار از شدت

جذبه برخی از آن‌ها را از بین برد . سقا سی هزار بیت غزل عرفانی به پیروی از مولانا و قاسم انوار سرود . در ۹۵۳ - ۹۵۴ق دیوان بزرگی تدوین کرد که نسخه‌ای از آن در بردارندهٔ قصاید ، غزلیات ، رباعیات ، مقطعات ، مسدس ، مخمس و ترجیع‌بند ، به شمارهٔ ۲۲۶۵ و نیز نسخه‌ای دیگر به شمارهٔ ۹۷۶ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . آرامگاه سقای بخارایی در بردوان باقی است . وی را سقای ماوراءالنهری نیز خوانده‌اند .

منابع : تاریخ ادبیات درایران ، ۱۴۳۸/۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۴۲۶/۱ ، ۴۲۷ ، ۵۷۱ ، ۸۲۱/۲ - ۸۲۲ ؛ تذکرة‌الشعرای غنی ، ۶۱ ؛ ثلاثهٔ غساله ، ۳۴ ، ۱۶۶ ؛ الذریعه ، ۱۴۵۴/۹ ؛ روز روشن ، ۳۶۰ - ۳۶۱ ؛ ریاض الشعرا، خطی ، برگ ۱۹۸ ب ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۲۲/۱ ؛ شام غریبان ، ۱۲۴ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۵۴ ، شمارهٔ ۱۵۷ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۷۲۲/۷ ؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۹۲ ، ۵۸۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۳۵۴/۳ - ۱۲۳۵۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن شرقی اردو کراچی ، ۱۳۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، منزوی ، ۱۴۴۸/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۴۸۶/۵ ؛ مخزن الغرائب ، ۵۸۳/۲ - ۵۸۷ ؛ منتخب التواریخ ، ۳۴۳/۳ ؛ منظومه‌های فارسی ، ۳۰۷ ؛ نتائج الافکار ، ۳۳۸ - ۱۳۳۹ ، نگارستان سخن ، ۱۴ ؛ هفت اقلیم ، ۴۷۲/۱ ؛ یاد یار مهربان ، ۹۱ - ۱۰۰ .

ت.آتشین

سکاکی خوارزمی (sak.kā.ki-ye.xā.raz.mi) ، سراج‌الدین ابویعقوب یوسف بن ابی بکر بن محمد بن علی ، خوارزم ۵۵۵ - ۶۲۶ق ، ادیب و نویسندهٔ ایرانی . در آغاز پیشهٔ آهنگری و قفل‌سازی داشت و گویا سبب نام سکاکی آن بود که پدر وی پیشهٔ سکه‌زنی داشت . سپس به فراگیری علوم روی آورد و در علوم بلاغت ، منطق و صرف و نحو سرآمد همگنان گردید و از برجسته‌ترین ادبای روزگار سلطان محمد خوارزمشاه (- ۶۱۷ق) شد و در دربار وی به احترام می‌زیست . پس از چیرگی مغول و برافتادن دولت خوارزمشاهیان به دربار چغتای پیوست و از احترام ویژه‌ای برخوردار شد . سکاکی به نیرنگ و طلسم و سحر و جادو باور داشت و حکایت‌های عجیبی از وی نقل کرده‌اند . به سبب بذله‌گویی اطرافیان چغتای ، به ویژه حبش عمید وزیر وی ، به زندان افتاد و سه سال در آن‌جا بود تا درگذشت . سکاکی با خواجه نصیرالدین طوسی و ابن حاجب همروزگار بود . از آثارش : مفتاح العلوم ، در علوم بلاغی و ادبی عربی ، مانند صرف و نحو ، معانی ، بدیع ، منطق ، شعر و جز آن که در دوازده بخش تدوین شده و پس از وی بارها به قلم دانشمندان تلخیص و شرح شده است (مصر ، ۱۳۱۷ق) ؛ مصحف الزهره ، نفایس الفنون در طلسمات (بمبئی چاپ سنگی) ؛ رسالة فی علم مناظرة .

منابع : الاعلام ، زرکلی ، ۲۲۲/۸ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۲۴/۲ ؛ تاریخ مغول ، ۴۹۸ ؛ رجال کتاب حبیب السیر ، ۶ - ۷ ؛ روضات الجنات ، ۲۰۰/۸ - ۲۰۲ ؛ ریحانة الادب ، ۴۲/۳ - ۴۴ ؛ شذرات الذهب ، ۱۲۲/۵ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۳۹۷/۱۳ ، ۲۴۰۰ ، ۲۴۱۷ ؛ کشف الظنون ، ۱۷۶۲/۲ - ۱۷۶۸ ؛ الکنی و الالقاب ، ۳۱۶/۲ ؛ معجم الادبا ، ۵۸/۲ - ۵۹ ؛ معجم المطبوعات العربیه و المعربة ، ۱۰۳۳/۱ - ۱۰۳۴ ؛ معجم المؤلفین ، ۲۸۲/۱۳ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۸۷۴/۶ - ۸۷۵ .

دانشنامه

سلامی بخارایی (sa.lā.mi-ye.bo.xā.rā.i) ، عبدالسلام ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا و در خاندانی از وزیرزادگان به دنیا آمد . از بیشتر دانشمندان همروزگارش علم آموخت . عبدالسلام در دستگاه عبدالقدوس سلطان شیبانی کتاب‌دار بود . وی به فارسی و ترکی شعر می‌سرود . غزلیات و ابیات پراگنده‌ای از او در تذکره‌ها به یادگار مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۴/۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۵/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۷/۲ .

ع.شکورزاده

سلسلة السلاطین (sel.se.la.tos.sa.lā.tin) ، کتابی در تاریخ اشترخانیان که آن‌را خواجه میرمحمد سلیم در ۱۱۴۲ / ۱۱۴۳ق نوشته و به محمدشاه از شاهان مغولی هند (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ق) ، اتحاف کرده است . این کتاب در دو بخش است : در بخش یکم تاریخ نژاد مغول ، به ویژه تیموریان هند تا محمد شاه آمده است . کتاب همچنین به رویدادهای سیاسی دربار اشترخانیان ، مناسبات آن‌ها و کشورهای همسایه ، مانند ایران و هندوستان و خان‌نشین‌های قازان و خوارزم ، شورش‌های مردمی و وقایع ۸۷۲ - ۱۱۲۳ق پرداخته است . در بیشتر موارد ،

نویسنده خود شاهد رویدادها بوده است .

منبع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۵/۷ .

دانشنامه

سلسلة الصدیقین (sel.se.la.tos.sed.di.qin) ، رساله‌ای به فارسی در بیان زنجیرهٔ بزرگان طریقت ، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احمد و مخدوم اعظم ، نویسنده و صوفی فرارودی (- ۹۴۹ق) . مؤلف این اثر را به نثری آمیخته به نظم و با سربندهای «ای طالب صادق» نوشته است . وی در آغاز می‌گوید : «فیض الهی به واسطهٔ کملان به دیگران می‌رسد .» و زنجیرهٔ بزرگان را به ترتیب از پیامبر ، ابوبکر ، سلمان فارسی ، قاسم بن محمد بن ابوبکر ، جعفر صادق ، بایزید بسطامی ، ابوالحسن خرقانی ... خواجه عبیدالله احرار ، یعقوب چرخی ، ابوبکر قفقال شاشی ، مولانا محمد مشتهر بالقاضی (- ۹۲۱ق) و از وی به خود ، که دوازده سال در خدمت مولانا محمد بوده است ، می‌رساند . آغاز آن چنین است : «الحمد لله الذی انزل من قرآن ... اما بعد ، بدان ای طالب صادق، که قرآن که کلام محبوب حقیقی است ...» نسخه‌هایی دست‌نویس از آن ، در مجموعهٔ رسائل کاسانی ، به شمارهٔ ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ گنج بخش و به شماره‌های ۵۰۱/۱۷ ، ۱۴۴۳/۱۷ و ۱۰۶۲۶/۱۳ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۵۵۲/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۲۱۲۴/۴ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ - ۲۰۱/۱ ، ۳۵۱ .

معصومی

سلسلة العارفین و تذکرة الصدیقین (sel.se.la.tol.ā.re.fin.va.taz ke.ra.tos.sed.di.qin) ، کتابی به فارسی در احوال و سخنان و کرامات خواجه احرار ولی (- ۹۱۶ق) ، به قلم محمد قاضی سمرقندی (- ۹۲۱ق) . این کتاب که در ۹۱۶ق نوشته شده در یک مقدمه و سه فصل و یک خاتمه است . مقدمه دربارهٔ شناخت آفریدگار و نیاز مرید به مراد و شرایط و آداب مرید و ولایت و انواع کرامات و خرق عادت است . **فصل یکم** در بیان مبادی احوال حضرت ایشان و سلسلهٔ مشایخ ، **فصل دوم** در حقایق و لطایفی که در خلال مجلسی بر زبان گذرانیده‌اند ، **فصل** سوم در کرامات ، خوارق عادات مشایخ ، خاتمه در اخلاق ، اوصاف و حکایات این قوم است . دست‌نویس‌های فراوانی از این اثر در کتابخانه‌ها یافت می‌شود که از جمله می‌توان به نسخه‌های خطی موجود در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (به شمارهٔ ۳۶۸۷) اشاره کرد . همچنین نسخه‌ای از سلسلة العارفین در موزهٔ بریتانیایی (به شمارهٔ ۲۶۲۶۷) و کتابخانهٔ ملی تاجیکستان (به شمارهٔ ۱۰۴۴) نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۲۶۴/۱ ؛ فهرست کتب مطبوع افغانستان ، ۱۳۶ ؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانهٔ گنج بخش ، ۲۱۲۵/۴ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۰۲۶/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۵۱/۱ - ۵۲ ؛

Cataloque of the Persian Manusctipts in the British Museum , vol , 2.P.85 ; *Persian Literature* . C . A . storey , vol , I Part 2 , P.967 .

رشنوزاده

سلطان‌زاده (sol.tān.zā.de) ، ماهر خواجه ، روستای چیم تپه از نواحی کوکتاش در وادی حصار ۱۹۴۵م - ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادبومش به پایان برد . در ۱۹۶۸م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۵م در بخش فلسفهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان کارآموز و پژوهشگر بود . از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸م مدیریت بخش ادبیات معاصر در دایرةالمعارف شوروی تاجیک را برعهده داشت . از ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۱م کارشناس ارشد مؤسسهٔ فلسفهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان بود . از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱م معاون پژوهشگاه فلسفهٔ فرهنگ علوم بود و از ۲۰۰۱م نایب رئیس وزیر فرهنگ جمهوری تاجیکستان است . حوزهٔ فعالیت او تحقیق و بررسی اندیشه‌های فلسفی و عرفان دانشمندان اسلامی است و در این زمینه صاحب چهار کتاب و افزون بر دویست مقاله است که در روسیه ، ایران ، افغانستان ، هند و پاکستان منتشر شده‌اند . او موفق به گرفتن نشان شرف از دولت شوروی شد . از آثارش : آثار میرسید علی همدانی به فارسی تاجیکی در سه جلد (دوشنبه ، ۱۹۹۹م) .

م.شکورزاده

سلطان‌شاه خوارزم‌شاه (sol.tān.šāh-e.xā.razm.šāh) ، جلال‌الدین محمود سلطان شاه پسر ایل ارسلان ، ـ ۵۸۹ق ، از خوارزم‌شاهیان دودمان اتسز . پس از مرگ ایل ارسلان (۵۶۷ق) ، سلطان شاه محمود که پسر کهتر او بود ، با نفوذ و حمایت مادر خود ترکان خاتون در گرگانج / جرجانیه ، تختگاه خوارزم‌شاهیان ، برتخت شاهی نشست ، ولی علاءالدین تکش پسر بزرگ ایل ارسلان که حاکم جند بود ، به پادشاهی او تن در نداد و با دادن وعدهٔ پرداخت خراج از قراختاییان کومک گرفت و به خوارزم لشکر برد ، ولی پیش از آن‌که جنگی درگیرد ، سلطان‌شاه و مادرش گرگانج را رها کردند و تکش بدان شهر در آمد و برتخت نشست (۵۶۸ق) . سلطان‌شاه نزد مؤیدالدین آی‌ابه در نیشابور رفت و ترکان خاتون با پیشکش کردن جواهرات گران‌بهایی که از خوارزم آورده بود به آی‌ابه ، وی را به یاری سلطان‌شاه و دست یافتن به ذخایر و اموال خوارزم برانگیخت . آی‌ابه و سلطان‌شاه به خوارزم لشکر کشیدند ، ولی از تکش شکست خوردند . آی‌ابه به اسارت تکش درآمد و به فرمان او کشته شد (۵۶۹ق) . سلطان‌شاه و مادرش گریختند و تکش به تعقیب آن‌ها پرداخت و در دهستان برترکان خاتون نیز دست یافت و او را بکشت . سلطان‌شاه از دهستان نزد طغان‌شاه (ـ ۵۸۱ق) ، پسر و جانشین آی‌ابه ، رفت و چون طغان‌شاه را «مکنت آن نبود که او را لشکری یا مالی مددی رساند» به نزد غیاث‌الدین غوری (ـ ۵۹۹ق) پادشاه ناحیهٔ کوهستانی غور در افغانستان کنونی ، پناه برد و مدتی نزد او به سر برد تا این‌که شنید میان تکش و قراختاییان اختلاف و خصومت پدید آمده است ؛ پس ، از فرصت بهره جست و بی‌درنگ نزد قراختاییان رفت و با کومک آن‌ها به خوارزم لشکر کشید ، ولی موفق به گرفتن خوارزم نشد و در عوض راه خراسان پیش گرفت و ملک دینار غز را از سرخس بیرون راند و سپس طغان‌شاه را که برای کومک به ملک دینار به سرخس سپاه آورده بود ، بشکست (۵۷۶ق) و برسرخس و توس و نواحی آن حدود استیلا یافت و از آن پس «در طلب و حرص ملک» پیوسته در خراسان تاخت و تاز می‌کرد و بیشتر امرای طغان شاه نیز بدو پیوستند . پس از آن‌که علاءالدین تکش نیشابور را از دست سنجر شاه (ـ ۵۹۵ق) پسر طغان‌شاه بیرون آورد و پسر خود ناصرالدین ملک شاه را به حکومت آن‌جا گماشت ، سلطان‌شاه ، پس از مراجعت تکش به نیشابور یورش برد و برادرزاده‌اش را در محاصره گرفت ، ولی با آمدن تکش که به شتاب به یاری ناصرالدین ملک‌شاه آمده بود به مرو بازگشت . در ۵۸۵ق میان تکش و سلطان‌شاه پیمان صلحی بسته شد که برابر آن تکش جام و باخرز را به سلطان‌شاه واگذاشت . سلطان‌شاه سپس به تاخت و تاز در قلمرو متحد پیشین خود غیاث‌الدین غوری پرداخت (۵۸۶ق) ، ولی پس از چند جنگ از غوریان شکست سختی خورد و ناچار تن به مصالحه با آنان داد . تکش از این فرصت بهره برد و بر سر او لشکر کشید و قلعهٔ سرخس راکه سلطان‌شاه در آن ذخایر و آلات فراوان نهاده بود بگرفت و به کلی ویران کرد . به روایتی ، پس از این ، باز میان دو برادر صلح برقرار گشت و سلطان‌شاه باز قلعهٔ سرخس را آباد کرد . ولی ، به روایتی دیگر ، در پی یورش تکش ، سلطان‌شاه به سلطان غیاث‌الدین در فیروزکوه ، تختگاه غوریان ، پناه برد و در آن‌جا بود تا آن‌که شنید تکش به دعوت قتلغ اینانج به ری رفته است (۵۸۸ق) ؛ پس فرصت را مغتنم شمرد و به گرگانج یورش برد ، ولی مردم خوارزم او را به شهر راه ندادند و تکش نیز خود را به خوارزم رسانید . سلطان‌شاه بگریخت و تکش در تعقیب او رهسپار خراسان شد و در ابیورد فرود آمد (۵۸۹ق) . دراین میان کوتوال دژ سرخس که از سلطان‌شاه بیمناک شده بود ، پنهانی با تکش تماس گرفت و او را به حملخ به سلطان‌شاه برانگیخت و کلیدهای دژ را نیز بدو تقدیم داشت . سلطان‌شاه وقتی همهٔ امیدهای خود را برباد رفته دید ، از شدت اندوه بیمار گشت و پس از دو روز درگذشت . بیشتر دورهٔ فرمانروایی سلطان‌شاه به جنگ با تکش و دیگر قدرتمندان بزرگ روزگارش گذشت و ، از این رو ، وی ظاهراً چندان فرصتی برای پرداختن به دانش و ادب نداشت . با این همه ، گویند ، چون تکش لشکر بر سلطان‌شاه نامزد کرد ، سلطان‌شاه این رباعی نوشت و به تکش فرستاد : «هرگه که سمند عزم من پویه کند ـ دشمن ز نهیب تیغ من مویه کند / این‌جا به رسول و نامه برناید کار ـ شمشیر دو رویه کار یک رویه کند .» به گفتهٔ دولت‌شاه سمرقندی در تذکرة‌الشعرا، سلطان‌شاه این رباعی را برای تکش فرستاده است : « خمخانه تو را مصاف و میدان ما را ـ کاشانه تو را نبرد و جولان ما را / خواهی که تنازع از میان برخیزد ـ خوارزم ترا ملک خراسان ما را .» گفتنی است در برخی منابع ، این رباعی به هندوخان پسر ناصرالدین ملک‌شاه پسر تکش نسبت داده شده که آن‌را برای عم خود محمد خوارزم‌شاه فرستاده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۱/۲ ، ۳۶ ، ۸۹ ، ۹۷۴ ؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، ۳۹۲ ـ ۳۹۵ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ،

۱۸۷/۵ ـ ۱۸۹ ؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ۱۷/۲ ـ ۱۳۰ ؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، ۱۰۶ ـ ۱۱۴ ، ۱۳۰ ـ ۱۳۳ ، ۱۴۰ ـ ۱۵۲ ؛ تاریخ طبرستان ، ۱۱۴/۲ ـ ۱۱۷ ، ۱۲۸ ـ ۱۲۹ ؛ تذکرة‌الشعرا ، ۹۸ ؛ ترکستان‌نامه ، ۷۰۷/۲ ـ ۷۲۵ ؛ طبقات ناصری ، ۳۰۲/۱ ـ ۳۰۴ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۱۱۴/۹ ـ ۱۱۸ ، ۲۱۱ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۵۸ ؛ مجمع الفصحا ، ۵۷/۱ .

برزگر

سلطان محمد (sol.tān.mo.ham.mad) ، ـ سمرقند ۹۸۰ق ، تاریخ‌شناس و دانشمند تاجیک . در محلهٔ کوهک سمرقند زاده شد . دانش‌های ابتدایی را نزد پدر آموخت و تحصیلات خود را در مدارس سمرقند پی گرفت . از اکثر دانش‌های روزگار خود بهره‌مند بود . چندی در مدارس زادگاهش به تدریس پرداخت و سپس به تاشکند کوچید . از وی با عنوان حافظ کوهکی و حافظ تاشکندی نیز یاد شده است . وی کتاب تاریخ ترکستان ، اثر محمد بن انعام ، تاریخ‌نگار سدهٔ پنجم هجری را از فارسی به ترکی برگرداند . از آثارش : رسالهٔ قواعد اصول دین ؛ فقه ؛ منطق و کلام ؛ تاریخ چنگیز .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۶۳/۷ ؛ منتخب التواریخ ، بدایونی ، ۱۵۲/۳ ـ ۱۵۳ ؛ ۵۸۳/۲ ـ ۵۸۷ ؛ نگارستان سخن ، ۱۴ ؛ هفت اقلیم ، ۴۷۲/۱ .

م.شکورزاده

سلطانوف (sol.tā.nof) ، شکور ، خجند ۱۹۳۲م ـ ، تاریخ‌شناس تاجیکستانی . در ۱۹۵۲م دورهٔ دانشگاه دولتی خجند را به پایان برد . از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۳م در همین دانشگاه به تدریس پرداخت . از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶م دانشیار و پژوهشگر فرهنگستان علوم تاجیکستان ، از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱م استاد دانشگاه دولتی خجند و از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۱م مبلغ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان بود . از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۸م استادی دانشگاه دولتی خجند ، از ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۵م معاونت رئیس دفتر مطالعات حزب کمونیست تاجیکستان ، از ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸م وزارت تعلیم و تربیت تاجیکستان و از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱م ریاست پژوهشگاه علمی و تحقیقاتی مسائل سیاسی را برعهده داشت . وی بیش از دویست مقاله در رشتهٔ تاریخ نوشته و به چاپ رسانیده است . از آثارش : تربیت انترناسیونالیستی دانشجویان (دوشنبه ، ۱۹۷۱م) ؛ حزب کمونیست رهنمای مردم در اعمار جامعهٔ سوسیالیستی (۱۹۷۶م) ؛ تجدید کشور باستانی (۱۹۸۱م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۷۱۳ .

م.شکورزاده

سلک السلوک (sel.kos.so.luk) ، کتابی به فارسی در عرفان ، نوشتهٔ ضیاءالدین نخشبی (ـ ۷۵۱ق) . سلک السلوک مهم‌ترین اثر نخشبی است . مؤلف در مقدمه ، پس از ستایش خداوند دربارهٔ اهمیت آن‌چه علم سلوک می‌نامد ، چنین می‌گوید : «بعد از علم توحید و شرایع هیچ علمی شریف تراز علم سلوک نیست و پس از فن تعلم و تعلیم ، هیچ فنی منیف‌تر از فن ریاضت نه . آری سلوک قایدی است که بی‌دیدگان راه جهالت را به مقصد دینی برد و فن ریاضت سایقی است که جاماندگان بادیهٔ ضلالت را به منزل یقینی رساند .» نخشبی سپس در توجیه این‌که چرا «رسم ابواب و ترییت فصول از میان برگرفته شد» می‌گوید که علم سلوک ، علمی ذوقی است که در گفتاری فصل‌بندی شده نمی‌گنجند و خوانندهٔ کتابی که فصل‌بندی‌های دقیق دارد ، از آغاز تا انجام یک فصل در یک مسیر پیش می‌رود تا به یک هدف برسد ، اما علم سلوک «به طبقی ماند که در او فاکههٔ متجانس باشد و ثمار متنوع بود» ، اما «کلام مبوب به طبقی ماند که در او یک نوع میوه بیش نباشد .» به عقیدهٔ مؤلف ، خواندن متنی چنین شوق عاشقی می‌طلبد ، چه «عاشق را با ترتیب چه کار!» سلک السلوک در یک مقدمه و صد و پنجاه و یک سلک تدوین شده است . چند سلک آغازین به شرح برخی اصطلاحات عرفانی و پس از آن چند سلک به شرح برخی مسائل اخلاقی اختصاص یافته است . در میان سلک‌های اخلاقی ، گه‌گاه ، سلک‌هایی آمده که مؤلف در آن‌ها از اصطلاحات صوفیانه سخن می‌گوید . سلک‌های پایانی کتاب نیز به یادکرد و نقل گفتارهای بزرگان و برگزیدگان ، همچون ذوالنون مصری ، رابعهٔ عدویه ، منصور حلاج ، ابراهیم ادهم ، بایزید بسطامی و دیگران ، می‌پردازد . بیان مؤلف ، همچون دیگر عارفان سده‌های ششم و هفتم هجری ، آن‌جاکه سویهٔ پند و اندرز دارد ، خطابی است و با عباراتی چون «عزیزمن» یا «بشنو بشنو» آغاز می‌شود . چنین شیوه‌ای یادآور متن‌هایی چون عبهر العاشقین و شرح شطحیات روزبهان بقلی است که در همان زمان‌ها نوشته شده‌اند . مؤلف در پایان هر سلک ، دو بیت از سروده‌های خود را آورده و به آن نام قطعه داده است . این قطعه شعرها ارزش ادبی چندانی ندارند و گه‌گاه درک آن‌ها دشوار

است . نمونه‌ای از این قطعه‌ها ، که گویا به استقبال از سعدی سروده شده است ، چنین است : « نخشبی آن که کرد خارستان ـ بوستان راکجاکند ضایع / هر که بر دشمنان ببخشاید ـ دوستان راکجاکند ضایع .» که یادآور قطعهٔ کوتاه سعدی « ای کریمی که از خزانهٔ غیب ...» است . اما نثر کتاب ، چنان‌که مؤلف اخبار الاخیار می‌گوید ، « به غایت ... شیرین و رنگین است به زبانی لطیف مؤثر ...» از ویژگی‌های نثر نخشبی در سلوک السلوک می‌توان به استفادهٔ گه‌گاهی او از واژهٔ مردم به معنی شخص و انسان اشاره کرد . مثلاً در سلک صد و بیست و هشتم می‌نویسد : «مردم می‌باید که انتباه از حال دیگری گیرد.» دیگر از ویژگی‌های دستوری نثر نخشبی در این کتاب به کار بردن مضارع اخباری به جای مضارع التزامی است که امروزه دیگر رواج ندارد ، مانند می گوید به جای بگوید . مثلاً در سلک صد و بیست و دوم می‌نویسد : «خواجه علی سیاه گفت : مرا جز این تمنا نیست که حق می‌گویم ، کسی می‌شنود و یا کسی می‌گوید من می‌شنوم .» یکی دیگر از ویژگی‌های دستوری سلک السلوک استفاده از ایشان به جای آن‌ها و او به جای آن است . در سلک السلوک برخی واژگان و تعبیرها به کار رفته که در روزگار ما دیگر به کار نمی‌روند ، چنان‌که به جای وضو آبدستی و به جای حضرت مهتر به کار می‌برد . نخشبی در تألیف خود از کتاب‌هایی همچون کشف المحجوب هجویری ، در نقل گفته‌های عارفان ، ترجمهٔ فارسی احیاء علوم‌الدین ابوحامد غزالی ، در نقل احادیث ، تذکرة الاولیای عطار ، در یادکرد بزرگان و کشف الاسرار میبدی ، در نقل حدیث ، استفاده کرده است . از دیگر کتاب‌ها که مؤلف گه‌گاه از آن‌ها استفاده کرده است می‌توان کیمیای سعادت و فوائد الفؤاد را نام برد . سلک السلوک در دهلی به‌چاپ سنگی رسیده است (۱۳۱۳ق) . چاپ تهران آن نیز به کوشش غلام علی آریا در دست است (۱۳۶۹ش) .

منابع : اخبار الاخیار فی اسرار الابرار ، ۱۰۴ ؛ بزم صوفیه ، ۲۹۵ ـ ۲۹۹ ؛ تاریخ مشایخ چشت ، ۶۳۰ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۸۵/۱ ؛ تذکرهٔ علمای هند ، ۹۷ ؛ ثمرات‌القدس من شجرات الانس ، ۸۰۴ ، ۹۶۹ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۸۹/۲ ـ ۴۹۰ ؛ سلک السلوک ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۴۸۹/۲ ـ ۴۹۰ ؛ نزهة الخواطر ، ۶۳/۲ .

شریفی

سلیم ختلانی (sa.lim-e.xat.lā.ni) ، روستای شلغان شهر در ناحیهٔ مؤمن‌آباد ختلان ۱۹۶۰م ـ 　　　، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۸۲ ـ ۱۹۸۴م در دانشگاه تربیت معلم شهر دوشنبه و در ۱۹۸۴ ـ ۱۹۸۹م در دانشگاه ادبی گورکی در مسکو درس خواند . مدتی به کار آموزگاری سرگرم بود . سپس در روزنامهٔ راه لنینی (کولاب) و انتشارات سیمرغ به کار پرداخت . چند سال در وزارت فرهنگ تاجیکستان نیز کار کرده است . پس از آن مشاور شورای عالی جمهوری شد . سلیم گذشته از سرودن شعر ، به ترجمه نیز می‌پردازد و آثار برخی از شاعران روس را به فارسی تاجیکی برگردانده است . در ۱۹۹۲م برندهٔ جایزهٔ سازمان جوانان تاجیکستان شد و در همان سال به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . از آثارش : از پشت باران (دوشنبه ، ۱۹۸۹م) ؛ سپیده سار بلور (دوشنبه ، ۱۹۹۱م) ؛ شمیم باده و باد (دوشنبه ، ۱۹۹۷م) ؛ شب و شباب و شراب (دوشنبه ، ۱۹۹۸م) .

منابع : خورشیدهای گمشده ، ۳۴ ، ۲۷۸ ـ ۲۸۴ ؛ شب و شباب و شراب ، ۳ ـ ۴ ؛ شعر غرق خون ، ۳۳ ؛ قبادیانی بلخی ، «شعر درد آلود تاجیک» ، آشنا ، ۳۴ ، سال ششم ، شمارهٔ ۳۳ ، اسفند ۱۳۷۵ش ، ص ۴۷ .

ملااحمد

سلیم‌زمان بخاری (sa.lim.za.mān -e-bo.xā.ri) ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد و در همان‌جا دانش‌های متداول زمان را فراگرفت . او در میان اهل ادب و فرهنگ روزگار خود جایگاهی ویژه داشت . ملیحا در مذکر الاصحاب ، چهار بیت از یک غزل او را آورده است . سلیم‌زمان هجویه نیز می‌سرود .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۱۳/۶ ؛ مذکرالاصحاب ، زیر «سلیم‌زمان بخاری» .

م.شکورزاده

سلیم‌شاه حلیم‌شاه (sa.lim.šāh. ha.lim.šāh) ، حلیم‌شاه‌یوف سلیم‌شاه ، روستای رژک در ناحیهٔ شُغنان در استان بدخشان ۱۹۳۶م ـ 　　　، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۰م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . دبیر بخش شعر در روزنامهٔ تاجیکستان شوروی و هفته‌نامهٔ ادبیات و صنعت بود . در آغاز دههٔ ۱۹۵۰م نخستین اشعارش انتشار یافته است . شعرهای وی در مطبوعات آلمان ،

آمریکا، روسیه، ایران و افغانستان به چاپ رسیده است. نمونهٔ اشعار کلاسیک ادبیات جهان را به فارسی تاجیکی برگردانیده است. پس از سال‌های ۱۹۸۰م چند داستان فلسفی و اجتماعی نوشت. نیز، منظومه‌ای در بزرگداشت فردوسی تألیف کرد. سلیم‌شاه حلیم‌شاه در ۱۹۶۵م عضو کانون نویسندگان شوروی شد. از آثارش: مجموعه‌های راه قله‌ها (۱۹۶۵م)؛ کشتی انقلاب (۱۹۷۱م)؛ امضای لنین (۱۹۷۷م)؛ آیینهٔ وجدان (۱۹۸۳م)؛ برج انسان (۱۹۸۶م).

منابع: ادیبان تاجیکستان، ۴۷۴ ـ ۴۷۵؛ از جیحون تا وخش، ۲۶۲؛ خورشیدهای گمشده، ۲۹ ـ ۳۰؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۳۵۷/۸ ـ ۳۵۸؛ غزل‌ها، ۲۰۰ ـ ۲۰۲؛ سیمرغ، سال یکم، شمارهٔ ۷ ـ ۹، ص ۹۶؛ صاحب تبروف، «قصیده و غزل و مثنوی»، صدای شرق، ۱۹۸۸م، شمارهٔ ۹، صص ۱۲۵ ـ ۱۲۲.

م.شکورزاده

سلیموف (**sa.li.mof**)، ناصر فرزند یوسف‌جان، ۱۹۶۰م ـ، شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۸۲م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی خجند به پایان برد. از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴م در دایرةالمعارف شوروی تاجیک، از ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸م در دانشگاه دولتی تاجیکستان، از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰م در مجلهٔ صدای شرق، از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲م در انستیتوی زبان و ادبیات رودکی وابسته به فرهنگستان علوم تاجیکستان و از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵م در دانشگاه دولتی خجند به کار سرگرم بود. چندی است که ریاست دفتر مطالعات تمدن دورهٔ ساسانیان در دانشگاه دولتی خجند را به عهده دارد. اثر وی معرفت بدیعی تاریخ (خجند، ۱۹۹۷م) نام دارد.

منابع: دانشنامهٔ خجند، ۶۷۳؛ معرفت بدیعی تاریخ، ۳ ـ ۹.

سیدزاده

سلیموف (**sa.li.mof**)، یوسف‌جان، دوشنبه ۱۹۳۵ ـ خجند ۱۹۷۸م، ادب‌پژوه تاجیکستانی. در ۱۹۵۸م دورهٔ دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان برد. از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱م در مدرسه شمارهٔ ۶۱ خجند به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخت. از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۵م دانشیاری دانشکدهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی و از ۱۹۶۵م ریاست بخش ادبیات تاجیک را عهده‌دار بود. از وی بیش از صد مقاله به‌جا مانده است. وی از نخستین دانشمندانی است که نثر روایتی فارسی را به سیریلیک برگردانده و آن‌را به‌چاپ رسانیده است. درسال‌های ۱۹۷۱، ۱۹۷۵، ۱۹۷۶م مجلدات یکم، دوم و سوم کتاب سمک عیار را با همکاری ج.عزیزقولوف به‌چاپ رسانید. وی سمک عیار و ابومسلم‌نامه را در مجله صدای شرق چاپ کرد. افزون‌بر این‌ها، نمونه‌هایی از نثر روایتی فارسی را تحت عنوان دانشنامه و داستان‌های ایرانی با همکاری ا.ز.دون به روسی برگردانید (مسکو، ۱۹۷۷م، دوشنبه، ۱۹۸۶م).

منابع: دانشنامهٔ خجند، ۶۷۳؛ سمک عیار، ۳.

م.شکورزاده

سلیمی بخارایی (**sa.li.mi-ye.bo.xā.rā.i**)، میرزا سلیم‌بیگ اتاق فرزند محمد رحیم، بخارا ۱۸۵۰ ـ ۱۹۳۰م شاعر، ادیب و مورخ تاجیکستانی. گذشتگان وی از مردم اوراتپه بودند. در بخارا دانش آموخت و پس از آن به خدمت امیر مظفر (۱۸۶۰ ـ ۱۸۸۶م) درآمد. در روزگار امیر عبدالاحد (۱۸۸۶ ـ ۱۹۱۱م)، والی چند ولایت بزرگ شد. در دورهٔ حکمرانی امیر عالم (۱۹۱۱ ـ ۱۹۲۰م)، محصل مالیات در وزارت خارجهٔ بخارا بود. پس از جنبش جدیدان، حاکم چهار جوی شد و در سال‌های پایانی عمر، بعد از برچیده شدن حکومت استبدادی بخارا، از منصب خود برکنار و زندانی گشت. وی همزمان با داشتن مناصب مملکتی، به تألیف کتاب و سرودن اشعار عربی می‌پرداخت. سلیمی شرح حال و نمونهٔ اشعار هفتاد و هشت ادیب و شاعر بخارایی همروزگار خود، مانند عینی، مهدی، منظم و فطرت را با نام مجموعهٔ سلیمی، همراه تاریخ کثیرهٔ راقم، ضمیمهٔ تحفة الاحباب کرد که در ۱۹۱۴م به چاپ رسیده است. همچنین کتابی به‌نام تاریخ سلیمی دربارهٔ تاریخ بخارا و آسیای میانه نوشت. به‌جز آن، کتابی دیگر به‌نام تاریخ متقدمین و متأخرین، تألیف کرد که تاریخ کوتاه ایران از دورترین دوران، آسیای میانه از چنگیزخان (۶۰۳ ـ ۶۲۴ق) تا امیر عالم، حکمران بخارا (۹۱۱ ـ ۹۲۰ق)، روسیه و عثمانی است. این کتاب در ۱۳۳۳ق / ۱۹۱۴م مشترکاً با کشکول سلیمی در تاشکند به چاپ رسید. کشکول سلیمی را تاریخ عمومی، و از سوی دیگر، در نوادر ادبی دانسته‌اند. تاریخ متقدمین و متأخرین به اهتمام محمد اکبر عشیق در یادنامهٔ رضا مایل هروی به نام برگ بی‌برگی، به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۸ش). دیگر اثرش کشکولک در پزشکی است (تاشکند و تهران ۱۸۹۶م / ۱۳۱۴ق).

منابع : ادبیات فارسی برمبنای تألیف استوری ، ۲/۷۰۶ ـ ۷۰۷ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۴۷۴ ـ ۴۷۵ ؛ محمدسلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی‌برگی ، ۵۲۵ ـ ۶۰۱ ؛ تحفة الاحباب ، سرسخن ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۱۷۰ ـ ۱۷۲ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲/۲۶۰ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴/۴۱۰ ، ۷/۴۷۰ ـ ۴۷۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱/۹۴ ؛ فهرست کتابهای چاپی ، ۱/۱۱۲۲ ، ۴/۴۰۸۴ ـ ۴۰۸۶ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۱/۱۳۶۳ ، ۱۴۷۳ ، ۱۱۴۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲/۱۱۰ ؛ مؤلفین کتابهای چاپی فارسی و عربی ، ۳/۳۵۶ ـ ۳۵۷ .

آتشین

سماعیه (sa.mā.i.ye) ، رساله‌ای به فارسی دربارهٔ اسرار و منافع سماع عرفانی ، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احمد ، نویسنده و عارف فراورودی (ـ ۹۴۹ق) . مؤلف در این اثر به بیان اهمیت موسیقی برای درویشان از روی احادیث و آیات قرآنی پرداخته ، و در آن به کسانی که منکر طریقت بوده‌اند ، تاخته است . هرچند وی ، از احادیث و سخنان بزرگان بهره جسته ، اما به مسائل علمی ، روانی و پرورشی نیز نظر داشته است . نمونه‌ای از نثر آن است : «از جمله فواید یکی آن است که اصحاب ریاضت و مجاهدت از کثرت معاملات ، گاهی ملالتی در قلوب افتد ... برای رفع این عارضه و دفع آن حادثه ، استماع اصوات طیبه و الحان و اشعار مهیجهٔ مشوقه [لازم است] تا ملالت ایشان رفع گردد .» نسخه‌هایی دست‌نویس از آن ، در مجموعهٔ رسائل کاسانی ، به شمارهٔ ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ گنج بخش ، به شمارهٔ ۳/۴۶۹۸ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، به شماره‌های ۲/۵۰۱ و ۲/۱۴۴۳ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و به شمارهٔ N . M . 1969 - 137 در کتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان (کراچی) نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱/۴۰۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۳/۱۵۶۳ ؛ فهرست نسخه‌های فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲/۱۴۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان ـ کراچی ، ۲۲۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۲/۷۱۴ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ ـ ۱/۱۹۷ .

معصومی

سمایی مروزی (sa.mā.i-ye.mar.va.zi) ، محمود بن علی ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . همروزگار سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۲۲ق) بود . عوفی او را شاعر دورهٔ نخست سلجوقی می‌داند و او را به سخنوری و سرودن غزل‌های ناب می‌ستاید . امین احمد رازی وی را ملازم سنجر دانسته است . هدایت می‌گوید که سمایی همروزگار سوزنی سمرقندی بود و میان آن دو مهاجات می‌رفته است . اما چون نه در دیوان سوزنی و نه در میان اشعار باقی مانده از سمایی ، بیتی که گواه سخن هدایت باشد یافت نمی‌شود ، این دعوی درست نمی‌نماید . از شاعران همروزگار سمایی یکی نیز انوری است که در بیتی خود را با او برابر شمرده است . شهاب‌الدین ابوالحسن طلحه مرثیه‌ای در سوک سمایی دارد . در اندک سروده‌هایی که از سمایی باقی مانده مضامین عاشقانه ، سادگی وزن و احساس لطیف به خوبی دیده می‌شود .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۲/۶۸۵ ـ ۶۸۸ ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۵/۱۳۴۸ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱/۳۲۲ ؛ سخن و سخنوران ، ۳۵۱ ـ ۳۶۱ ؛ لباب الالباب ، ۲/۱۴۵ ؛ مجمع الفصحا ، ۱/۲۴۸ ؛ مخزن الغرائب ، ۲/۴۵۶ ـ ۴۵۹ ؛ هفت اقلیم ، ۲/۱۱۳ .

ضیایی

سمرقند (sa.mar.qand) ، از شهرهای بزرگ فرارود در آسیای میانه و پایتخت سرزمین باستانی سغدیانا / سغد . این شهر در ۸۹/۵ درجهٔ طول شرقی و ۳۶/۵ درجهٔ عرض شمالی در جنوب رود سغد و در مشرق شهر بخارا و در شمال رودخانهٔ جیحون ، در کنار راه آهنی که از سیبریه می‌گذرد ، برسر راه جادهٔ ابریشم نهاده است . سمرقند از شهرهای مهم و مرکز اداری جمهوری ازبکستان است . این شهر دویست و هفتاد و پنج متر بلندتر از دریا است و برکشیده‌تر از وادی سغد است و چندین نهر از شهر می‌گذرد . سمرقند دارای آب و هوای معتدل کوهستانی با زمستان‌های نسبتاً سرد و تابستان‌های گرم و خشک است . دربارهٔ واژهٔ سمرقند و علت نامیدن این شهر بدین نام سخن بسیار گفته‌اند . احتمالاً این نام صورت تحریف یافتهٔ سمرکند است . این شهر را به پهلوی سمرکند ، به یونانی مرکنده و به عربی سمران می‌گفتند . سمرقند از دو بخش درست شده است ، معنی بخش نخست آن به درستی دانسته نیست ، اما بخش دوم آن را که کند است به فارسی باستان کنتا و به سغدی کنپ

می‌گفتند ، که هر دو به معنی شهر است . دربارهٔ وجه تسمیهٔ سمرقند درکتاب‌های تاریخی و جغرافیایی کسانی مانند طبری ، یاقوت حموی ، رشیدی و قزوینی روایت‌هایی آمده است ، اما تردیدی نیست که این روایت‌ها افسانه است و ربطی به واقعیت‌های تاریخی ندارد . از دیدگاه تاریخی در ۶۳۰م در دورهٔ هوان شهری به نام کانغ کومنذ در محل سمرقند کنونی وجود داشته است . این نام با نام دیگری که به صورت سا ـ مو ـ کیان آمده است شباهت دارد و معنی آن با سمرقند یکی است . سمرقند از کهن‌ترین شهرهای آسیای میانه است . پیشینهٔ آثار تاریخی این شهر به سده‌های سوم و چهارم پیش از میلاد مسیح می‌رسد . دربارهٔ بنیادگذار سمرقند ، سخن بسیار رفته و گاهی نیز با افسانه آمیخته است . به گفتهٔ قزوینی ، نخستین کسی که این شهر را بنیاد نهاد کیکاوس بن کیقباد بوده است . برخی دیگر برآنند که شهر سمرقند را تُبع (پادشاه یمن) ساخته و بنای آن‌را اسکندر ذوالقرنین به انجام رسانده است . ابن حوقل در این‌باره می‌نویسد : «بر دروازهٔ سمرقند لوحهٔ آهنی بود که آن‌را از آثار تبع می‌دانستند که در قسمتی از لوحهٔ به یاد مانده چنین آمده است : از صنعا تا سمرقند هزار فرسنگ است .» براساس گفتهٔ ابن حوقل ، گویا بانی سمرقند و صنعا یکی هستند . بسیاری از جغرافی‌نویسان اسلامی ، اسکندر را بنیادگذار سمرقند دانسته‌اند ، چنان‌که ثعالبی می‌گوید : «اسکندر در خراسان شهر سمرقند را بنا نهاد .» در نامهٔ دانشوران ناصری نیز بنیادگذار سمرقند ، ذوالقرنین نامیده شده است که بی‌تردید همان اسکندر است و گویا نویسندگان نامهٔ دانشوران ناصری به اشتباه به همان گفته‌های ثعالبی استناد کرده‌اند ، زیرا در ۳۲۹ق م اسکندر به سمرقند یورش برد و آن‌جا را که پیش از این از شهرهای آباد بود ، ویران کرد . دیاکونوف نیز وجود سمرقند را پیش از اسکندر دانسته است . به گفتهٔ برخی دیگر ، یکی از پادشاهان ترک به نام سمر روستایی بنا کرد و چون ترکان دِه را کند می‌نامیدند ، به همین سبب این ناحیه ده سمر یا سمرکند نامیده شده و اعراب آن‌را به سمران تغییر داده‌اند . دربارهٔ فرمانروایانی که پیش از اسلام در سمرقند حکمرانی کرده‌اند، چندان آگاهی در دست نیست . تنها روایت هایی از دورهٔ اسکندر در برخی منابع که شاید بتوان به آن‌ها اعتماد کرد آورده شده است . در ۳۲۹ق م اسکندر با لشکری از راه کوه‌های آرا خوسیا / الرخج به کابل رفت. سپس از گردنه‌های هندوکش گذشت و به بلخ یورش برد . فرمانروای آن‌جا به نام بس ، در برابر یورش‌های اسکندر تاب نیاورد و به سغد عقب نشست و از جیحون گذشت و اسکندر نیز در پی او رفت . بس حکمران سمرقند / سغدیان و بلخ بود . به گفتهٔ برخی منابع بس خود را به نام اردشیر چهارم خواند و کسانی که می‌خواستند برضد اسکندر قیام کنند ، گرد او آمده از وی یاری خواستند . پس از حملهٔ اسکندر و گریختن بس ، رهبری سغدیان را سپیتامن در دست گرفت و مدت کوتاهی حکمرانی کرد ، اما در ۳۲۸ق م به فرمان اسکندر کشته شد . پس از سپیتامن رهبران دیگری مانند اکسیارت ، خورین و دیگران بر سغد و سمرقند حکمرانی کردند ، اما آنان قدرت حاکمان گذشته را نداشتند ، بلکه فرمانگزار اسکندر بودند و اسکندر دختر اکسیارت را به همسری داشت . در حدود سال ۳۲۳ق م حکومت سمرقند به دست سلوکیان افتاد و دیودوتوس آن‌جا را مستقل اعلام کرد . در روزگار آنتیوخوس دوم سرزمینی مرکب از سمرقند و کوچ‌نشین‌های یونانی و بلخ با نام گریکوباکترین را تشکیل می‌داد . از آن پس سمرقند تا فتح این سرزمین به دست اعراب مسلمان ، تاریخ و اقتصادی جدا از ایران داشته است . سمرقند در اوایل سدهٔ هشتم میلادی / اوایل سدهٔ دوم هجری بخشی از سرزمین‌های اسلامی و از شهرهای خراسان به‌شمار می‌رفت . در ۵۶ق معاویه ، سعید بن عثمان بن عفان را به فرمانروایی خراسان فرستاد و وی نیز سمرقند را تسخیر کرد . در ۶۲ق ، سلم بن احور پس از فتح خوارزم و آشتی با مردم آن‌جا ، به سمرقند روی آورد و آن‌جا را تصرف کرد . در ۹۱ ـ ۹۳ق / ۷۱۹ ـ ۷۱۲م ، قتیبة بن مسلم سمرقند را گرفت (در منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی تا سال ۹۱ / ۹۳ق ، که قتیبة بن مسلم بر سمرقند پیروز شد ، دربارهٔ فرمانروایان این شهر چندان آگاهی به دست نداده‌اند) و به فرمان وی در سمرقند مسجدهای فراوانی ساختند . سپس قتیبه فرزند خود عبدالله را به حکومت سمرقند گماشت و خود به مرو رفت . به گفتهٔ طبری ، پس از فتح فرارود و خراسان به دست قتیبه ، ترخون به حکمرانی سمرقند انتخاب شد و او در ۹۱ق با قتیبه صلح کرد و هدیه‌های فراوان به قتیبه پیشکش کرد ، اما این کار ترخون خشم و بیزاری مردم را برانگیخت . بدین سبب ، وی را از فرمانروایی برداشتند و اخشید غورک را به قدرت رساندند . قتیبه در ۹۳ق غورک را به تسلیم واداشت و سپس وی را بخشید و پادشاهی سمرقند را به او باز گرداند . پس از این ، سمرقند و بخارا مرکز فتوحات اسلامی شد و از این دو مرکز ، اسلام به دیگر منطقه‌های مشرق زمین راه یافت . در ۱۳۰ق که ابومسلم بر سراسر خراسان چیره

شد ، سباع بن نعمان ازدی را به حکمرانی سمرقند گماشت . در نیمهٔ یکم سدهٔ دوم هجری پس از قیام یحیی بن زید بر ضد بنی‌امیه ، قیام‌های مذهبی دیگری در سمرقند بر ضد بنی‌عباس روی داد . یکی از این قیام‌ها ، قیام شریک بن شیخ مهری در ۱۳۳ق ، در سمرقند بود . وی از شیعیان و رهبر شورشیان بود و در سخنان خود مردم را چنین تحریک می‌کرد : « بنی‌مروان برای ما ذلّت آوردند اما خداوند ما را یاری کرد و آن‌ها را از بین برد ، ما از بنی‌عباس متابعت نکردیم تا همچنان شاهد قتل و خونریزی باشیم! حکومت هیچ شخصی جز اهل بیت علیهم‌السلام ما را کفایت نمی‌کند .» اگرچه حاکمان عرب در بخارا و سمرقند به او پیوستند اما قیام او شکسته شد و بیشتر یاران او در دروازهٔ بخارا به دار آویخته شدند . در ۱۵۹ق جبرائیل بن یحیی به فرمان مهدی خلیفهٔ عباسی ، در سمرقند به قدرت رسید . در ۲۰۴ق / ۸۱۹م مأمون خلیفهٔ عباسی ولایت سمرقند را به فرزندان اسد بن سامان داد و تا زمان طاهریان و صفاریان حکومت این ناحیه در دست دودمان سامانی بود (در خلافت مأمون یکی از نوادگان سامان خداکه از دهقانان بلخ و بنیادگذار دودمان سامانیان بود به نام نوح به فرمان خلیفهٔ عباسی به حکمرانی سمرقند منصوب شد) . در ۲۸۷ق اسماعیل بن احمد بن علی سامانی بر صفاریان چیره شد و دولت سامانی رسماً پایه‌گذاری شد . دورهٔ شکوفایی سمرقند در زمان سامانیان بود و تا روزگار اسماعیل بن احمد سامانی مرکز حکومت سامانی به شمار می‌رفت و از جمله بندرهای تجاری و بازرگانی فرارود بود . نیاکان این دودمان ایرانی‌نژاد از دیرباز بر زادبوم خود در حوزهٔ سامان در سمرقند فرمانروایی کردند و به نام آنان در سمرقند سکّه ضرب شده است . در دورهٔ سامانیان در سمرقند نهادهای آموزشی فراوانی همچون مساجد ، گذرها ، دکان وراق ، سرای‌ها ، مدرسه‌ها و خانقاه‌ها وجود داشته که از مراکز اصلی آموزشی این شهر به شمار می‌رفته است . از قیام‌های مذهبی ـ فرهنگی سمرقند در این دوره شورش محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (از دانشمندان شیعه در سدهٔ سوم و چهارم هجری) بود که در جهت رشد و شکوفایی اندیشه‌های دینی در سمرقند شورش کرد . یکی دیگر از قیام‌های مذهبی در سمرقند ، قیام سرخ جامگان علوی بود ، که تنی چند از سادات بودند و برای گسترش تشیع در سمرقند به پا خاستند . به گفتهٔ بیهقی در روزگار سلطان محمود غزنوی حکمران سمرقند کسی به نام علی تگین بوده است ، وی دراین‌باره می‌نویسد : «در روزگار امیر ماضی [محمود غزنوی] ... بغاتگین به بلخ آمد که به غزنین آید ... تا به معونت ما [مسعود غزنوی] بخارا و سمرقند و آن نواحی از علی تگین بستاند ...» در دورهٔ پادشاهی سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) ، سمرقند به دست گورخان قراختایی اداره می‌شد . سلطان سنجر وی را شکست داد . نخجوانی در این‌باره می‌نویسد : «... گورخان خطای بر در سمرقند با سلطان سنجر بن ملک‌شاه مصاف کرد ...» در ۶۱۷ق چنگیزخان مغول سمرقند را شهربندان و آن‌جا را تصرف و ویران کرد . پس از مرگ چنگیز (۶۲۴ق) که قلمرو گستردهٔ او میان چهار فرزندش تقسیم شد سمرقند و اطرافش به چغتای رسید . دراین دوره سمرقند اوضاعی آشفته داشت . امیر تیمور گورکانی (۷۳۶ ـ ۸۰۷ق) سمرقند را مرکز حکومت خود برگزید و توجه فراوان به این شهر کرد ، تا جایی که جمعیت سمرقند به هنگام حکومت تیمور به صد و پنجاه هزار تن رسید . امیر تیمور در طی گسترش قلمرو خویش ، هر جایی را که فتح می‌کرد ، بهترین مردان و دانشمندان آن‌جا را برای سکونت در سمرقند تشویق می‌کرد و به این ترتیب دانشمندان و هنرمندان بسیاری از ملیت‌های گوناگون در سمرقند گرد می‌آورد . بناهای با شکوه‌عهد تیموری که هنوز بقایای آن در سمرقند دیده می‌شود نشان از قدرت و شکوه این شهر در روزگار تیمور لنگ و جانشینان او می‌دهد . از یادداشت‌های کلاویخو سیاح مشهور که در ۸۰۶ق / ۱۴۰۴م به سمرقند رفت ، چنین بر می‌آید که وی ، به‌خلاف انتظارش (که تصور می‌کرد در سمرقند با گروهی از افراد آدمکش ، زشت رو و آشوبگر روبه‌رو خواهد شد) از مشاهدهٔ بزرگی و شکوفایی پایتخت تیمور و شکوه مساجد ، کاخ‌ها ، ادب و خوش‌رفتاری بزرگ‌زادگان و ثروتمندان ، تجمل دربار و همکاری هنرمندان ، شاعران و دانشمندان در شگفت ماند . ویل دورانت در این‌باره می‌گوید ، سمرقند با پیشینهٔ تاریخی دو هزار ساله ، در دورهٔ تیمور ، دارای صد و پنجاه هزار تن جمعیت ، خانه‌های بسیار مجلل و زیبا و کاخ‌های فراوان بوده است . از رودخانهٔ نزدیک شهر آب با لوله‌کشی به خانه‌ها می‌رسیده و از رودخانه برای آبیاری مزارع نیز استفاده می‌شده است . در این شهر کارخانه‌های سفال‌سازی ، چینی‌سازی ، شیشه ، ریسندگی ، توپ ، زره و تیروکمان وجود داشته و پارچه‌هایی با رنگ‌های گوناگون تولید شده است . از رویدادهای مهم دیگر که ریشه در اسلام‌خواهی و عدالت‌خواهی مردم سمرقند داشت ، قیام سربداران سمرقند در ۷۶۶ ـ ۷۶۷ق بود . این شورش در اوایل حکومت گورکانی و

سمرقند

ناآرامی‌های سیاسی که سراسر فرارود را فراگرفته بود ، آغاز گردید . شورشیان تنها درگیر با فرمانروایان مغول نبودند ، بلکه با سرسپردگان مغولان نیز دست به گریبان بودند . یکی از این سرسپردگان مغول ، امیر تُغلق حکمران ستمگر کاشغر بود . وی بارها سمرقند و بخارا را دستخوش تاخت و تاز کرد و اموال مردم را به یغما برد . امیر تیمور گورکانی و امیر حسین به سرکوبی امیر تغلق رفتند ، اما کاری از پیش نبردند و از وی شکست خوردند و بار دیگر سمرقند در تسخیر امیر تغلق باقی ماند . لشکرکشی‌های امیران بخارا و سمرقند سبب تضعیف بُنیهٔ اقتصادی مردم شده بود . در این هنگام مردی به نام مولانازادهٔ بخاری دعوی آزادخواهی کرد و به نام مبارزه با ستم حکمرانان و دفاع از دین سر به شورش گذاشت و حکومت سمرقند را به چنگ آورد . وی برای جلوگیری از یورش مغولان ، مردم را در مساجد و مکان‌های عمومی گرد می‌آورد و با سخنان پرشور آنان را تحریک می‌کرد . مردم که وی را مردی بی‌باک و جسور دیدند ، او را به رهبری خود برگزیدند . بدین ترتیب مولانازاده فرماندهی قیام سربداران سمرقند را به دست گرفت . در یورش مغولان به رهبری امیر تغلق به سمرقند ، آنان از یاران مولانازاده شکست خوردند و گریختند . با عقب‌نشینی سپاه مغول ، مولانازاده در سمرقند حکومت مستقل مردمی تشکیل داد . پس از شکست نیروهای مغول ، امیر تیمورگورکانی که شورش سربداران را خطری برای خود می‌دانست در صدد برانداختن شورشیان برآمد . در آن هنگام نهضت سربداران سمرقند کم‌کم از روش و هدف خود فاصله گرفته و به یک حکومت دیکتاتوری تبدیل شده بود . اگر چه منابع تاریخی این دیکتاتوری را به عوامل مولانازاده نسبت داده‌اند ، اما در حقیقت وی فریفتهٔ ساده‌اندیشی‌های خود و یارانش بود . معین‌الدین نطنزی در این‌باره می‌نویسد : «... تأسیس دولت سربداران سمرقند بر حکومت جابر تیمور سخت گران آمد ، او برای دفع نهضت نامه‌ای به امیر حسین در بلخ فرستاد و با او قرار دیدار گذاشت . امیر حسین و تیمور که هر دو از دشمنان سرسخت نهضت سربداران به‌شمار می‌آمدند برای نابودی نهضت در ناحیهٔ بغلان [از ولایت‌های شمالی افغانستان] با یکدیگر دیدار کردند و نقشه‌ای برای قیام سربداران طرح انداختند .» این دو با نیرنگی طرح دوستی با شورشیان ریختند و از نیروهای جنگی و استحکامات آنان آگاهی یافتند . از آن‌جا که سران نهضت چندان با اصول حکومت‌داری و مبانی اسلام آشنا نبودند ، فریفتهٔ نیرنگ آنان شده و تحت تأثیر هدایای امیر تیمور قرار گرفتند . با فرا رسیدن بهار امیر تیمور و امیر حسین آهنگ سمرقند نمودند ، اما پیش از این‌که وارد سمرقند شوند به سربداران پیام دادند که ما به شما اعتماد داریم ، تا ما به ناحیهٔ کان‌کل نرسیدیم به استقبال ما نیایید . شورشیان بی‌خبر از نقشهٔ امیر تیمور چنین کردند . هنگامی که این دو امیر به ناحیهٔ میان سمرقند و کان‌کل رسیدند ، شورشیان با لشکری به استقبال تیموریان رفته و هدیه‌های فراوانی را به آنان پیشکش کردند . پس از گرفتن هدیه‌ها ، امیرتیمور فرمان داد همهٔ لشکر شورشیان را خلع سلاح کردند و به اسارت گرفتند . سپس امیر تیمور همهٔ اسیران ، مگر مولانازاده را از دم تیغ گذراند و بدین ترتیب شورش سربداران سمرقند را فرونشاند . پس از تیمور فرزندان وی حکومت سمرقند را در دست داشتند و به علما و دانشمندان این سرزمین توجه فراوان می‌ورزیدند ، چنان‌که الغ‌بیگ (۸۵۰ ـ ۸۵۳ق) بزرگ‌ترین رصدخانه را در سمرقند ساخته است . الغ‌بیگ نوهٔ امیر تیمور و پسر شاهرخ میرزا بود و چهل سال (۱۴۰۹ ـ ۱۴۴۹م) در سمرقند حکمرانی کرد و این شهر را مرکز علم و فن قرار داد و برای شکوفایی فرهنگی و بازرگانی آن کوشش فراوان کرد . در دورهٔ الغ‌بیگ در سمرقند سکه‌های نقره‌ای ضرب می‌شد ، اما الغ‌بیگ آن‌ها را به نام پدرش شاهرخ ضرب کرده است . تا دورهٔ شاه اسماعیل یکم صفوی (۹۰۷ ـ ۹۳۰ق) حکومت سمرقند به دست نوادگان تیمور اداره می‌شد . مؤلف عالم‌آرای صفوی می‌نویسد : «... آورده‌اند که [شاهی بیگ‌خان بن ابوالخیرخان] که نژاد به چنگیز می‌رساند شنید که از جانب سمرقند که پایتخت [سلطان احمدخان بن ابوسعیدخان] که نژاد به صاحب قران ، امیر تیمورخان می‌رساند فوت شده است ... از استماع این کلام بسیار خوشحال گردیده و ارادهٔ آن دیار نمود که خروج نماید و شهر سمرقند را از علی میرزاخان ، فرزند سلطان احمدخان گرفته ... پایتخت امیر تیمورخان را به تصرف در آورد که تمام ممالک ترکستان سر در اطاعت او بگذارند .» پس از این رویداد سمرقند اوضاع نابسامانی داشت و بسیاری سودای حکومت سمرقند را در سر داشتند . از آن جمله بابر گورکانی (۸۸۷ ـ ۹۳۷ق) بود که به سمرقند حمله برد و مدتی چند بر این ناحیه حکمرانی کرد . پس از آن شاهی‌بیگ به سمرقند لشکر کشید و خواجه ابوالخیر را کشت و حکومت آن‌جا را به دست گرفت. در اوایل پادشاهی سلطان‌حسین بایقرا (۸۷۳ ـ ۹۱۱ق) در سمرقند سلطان

سمرقند

ابوسعید بن محمود سلطان بن بیرام میرزا حکمرانی می‌کرد . تا این‌که سرانجام شاه اسماعیل یکم صفوی بر آن‌جا استیلا یافت و حکومت سمرقند را به بابر داد ، به این شرط که «هرگاه پادشاه زاده‌های ازبک مصالحه را بشکنند ، ترکستان از کنار رود جیحون تا به کنار دشت خطا به بابر پادشاه تعلق داشته باشد .» بابر دو سال در سمرقند حکمرانی کرد ، اما در نبرد با عبیدالله خان ازبک (۹۰۰ ـ ۹۴۶ق) و محمد تیمورخان شکست خورد و این دو تن سمرقند را تسخیر و در آن‌جا فرمانروایی کردند . حکومت سمرقند تا سدهٔ نوزدهم میلادی همچنان در دست امیران دست‌نشاندهٔ پادشاهان ایران و حکمرانان اسلامی بود . در ۱۸۶۸م در جنگ ایران و روس ، این شهر ، پس از یک کشمکش و درگیری ، به تصرف ژنرال کوفمن روسی درآمد و بخشی از خاک روسیه شد . از این پس از اعتبار و رونق سمرقند کاسته شد ، چنان‌که جمعیت آن در ۱۹۰۰م به یک سوم آن در دورهٔ تیمور (یعنی نزدیک به پنجاه و هشت هزار و صد و نود و چهار تن) کاهش یافت . پس از تأسیس جمهوری ازبکستان در ۱۹۲۴م و تعیین سمرقند به مرکز اداری آن جمهوری ، شهر سمرقند دوباره شکوفا شد و کارخانه‌های چرم‌سازی ، الکتریکی ، پنبه پاک‌کنی ، تقطیر ، مدادسازی و آجرسازی در آن ساخته شد . در دورهٔ حکمرانان اسلامی و فتح سمرقند به دست اعراب ، این شهر همواره جایگاه بزرگان دین بوده است . در سدهٔ چهارم هجری سمرقند جایگاه مانویان بود . آنان در آغاز در بابل بودند و سپس مرکزی روحانی در سمرقند دایر کردند . به گفتهٔ مستوفی بیشتر مردم سمرقند مسلمانان حنفی و شافعی مذهب بودند . ویل دورانت سمرقند را در سدهٔ ششم هجری ، لنگرگاه تمدن اسلامی دانسته و می‌نویسد : «... در سراسر ترکستان شرقی و ایران شهرهایی که لنگرگاه‌های تمدن اسلامی بود یکی پس از دیگری طعمهٔ چپاول و کشتار و آتش‌سوزی شد که بخارا ، سمرقند ، مرو ، ... از مهم‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌رود ...» در سدهٔ هشتم هجری / چهاردهم میلادی مارکوپولو سیاح مشهور ونیزی ، سمرقند را دیده و دربارهٔ اهمّیت مذهبی سمرقند ، روایت‌هایی گفته است که بیشتر با افسانه آمیخته است . امیر تیمور در دورهٔ حکمرانی خود در سمرقند باغ‌های فراوانی احداث کرد ، که شماری از آن باغ‌های تاریخی به یادگار باقی مانده است ، مانند باغ شمال (که در محوطهٔ داخل دیوار قیامت قرار دارد) ، باغ بلند (که در قسمت شمال شهر واقع شده است) ، باغ بهشت ، باغ چنار (که همراه باغ بهشت در شمال شرقی شهر بنا شده‌اند) ، باغ دلگشا ، باغ زاغان و باغ جهان‌نما (نزدیک به کوه جنوبی سمرقند است) . کوه‌های سمرقند در سمت جنوب و شرق آن گسترده است ، که از میوه‌های آن پسته ، از گل‌هایش لاله و سوسن و از چشمه‌های مهم آن چشمهٔ اسکندر / کول اسکندر ، چشمهٔ مزار خواجه دانیال ، چشمهٔ ناوران و چشمهٔ شهدا است . از آثار باستانی سمرقند ، غارهای این شهر است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان غار حضرت خواجه سنگ رسان (روبروی قلعهٔ افراسیاب قرار دارد و دارای اتاق‌های گوناگون است) ، غار مسکین ، غار محمد ، غار خواجه دانیال ، غار عاشقان و غار کوهک را نام برد . از محصولات سمرقند می‌توان به گندم ، جو ، ذرت ، انگور ، خربزه ، سیب ، پسته و ... اشاره کرد . اما آن‌چه از دیرباز تاکنون سمرقند را با آن می‌شناختند ، صنعت کاغذسازی بوده است . کاغذ سمرقند از محصولات مشهور و گران‌بهای این شهر بوده که بر سر راه جادهٔ ابریشم ، سال‌های درازی به عنوان هنر مردم این سرزمین به دورترین نقاط دنیا رفته است (در سدهٔ هشتم میلادی برای نخستین بار در آسیای میانه ، کاغذ در سمرقند ساخته شد) . منوچهری دامغانی در این‌باره چنین سروده است : « چنان کارگاه سمرقند شد ـ زمین از در بلخ تا خاوران / در و بام و دیوار آن کارگاه ـ چنان زنگیانند کاغذ گران .» و نیز قالی سمرقند شهرت فراوان دارد . شهر سمرقند در بردارندهٔ شهرک‌ها ، بخش‌ها و روستاهای فراوانی است که شماری از آن‌ها از این قرار است : رودک ، سغد (به گفتهٔ برخی تاریخ‌نگاران بهشت‌های روی زمین چهار است : سغد سمرقند ، غوطهٔ دمشق ، شعب بوان و ابلهٔ بصره) ، ابغر ، اشتاخنج ، اشتیخن ، اوشیخن / اشجن ، اوفر ، بنجیکث ، بورنمذ / فورنمذ ، بوزماجن ، دبوسیه ، درغم ، دیزک / چیزک ، ربنجان ، ریودد ، زرمان ، ساودار / شاوذار / سودار ، سنجرفعن ، سنجر فغن ، فیل ، قطوان / قطوانه ، کبوذ نجکث ، کرمینه ، کشانیه ، مایمرغ ، مرزبان ، ورغسر ، وزان ، ویذار / وذار ، یارکث . شهر سمرقند از دیرباز با راه‌های گوناگون با جهان پیرامون خود و سرزمین‌های دیگر در ارتباط بوده است . فاصلهٔ سمرقند با شماری از شهرهای دیگر در سده‌های نخستین هجری چنین بوده است ؛ از سمرقند تا بخارا ۲۸ فرسنگ (۱۶۸ کیلومتر ، که اکنون این فاصله ۲۷۰ کیلومتر است) ، از سمرقند تا تاشکند ۳۰ فرسنگ (۱۸۰ کیلومتر) ، از سمرقند تا بلخ ۶۰ فرسنگ (۳۶۰ کیلومتر) ، از سمرقند تا مکه ۸۶۰ فرسنگ (۵۱۶۰ کیلومتر) ، از سمرقند تا استرآباد ۲۸۰ فرسنگ (۱۶۸۰

سمرقند

کیلومتر) ، از سمرقند تا یمن ۱۰۰۰ فرسنگ (۶۰۰۰کیلومتر) ، از سمرقند تا چین ۳۰۰۰ فرسنگ (۱۸۰۰۰ کیلومتر) . البته اکنون این فاصله‌ها دست‌خوش تغییرات فراوانی شده است . جمعیت سمرقند اکنون بیش از شش‌صد هزار تن است و مردم آن دو زبانه هستند . زبان رسمی آن‌ها ازبکی است ، اما بیشتر مردم تاجیک زبانند . این شهر دارای دانشگاه انستیتوی باستان‌شناسی و موزه است و در بردارندهٔ مساجد ، حوزه‌های علمیه و مدرسه‌های تاریخی فراوانی است ، که شماری از آن‌ها از این قرار است : مسجد حضرت خضر (که به فرمان قتیبة بن مسلم در سدهٔ یکم هجری ساخته شد) ، مسجد کبود ، مسجد امام علم‌الهدی ، مسجد خواجه ابوالفضل بلخی ، مسجد درزنجیر ، مسجد جوانیه ، مسجد امیر تیمور (۸۱۰ق) ، مسجد شیعیان سمرقند ، مدرسهٔ جامع میرزابیگ فرزند شاهرخ (۸۳۲ق) ، مدرسهٔ شهید محمد شیبانی ، مدرسهٔ قاضی‌سامی (۱۲۱ق) ، مدرسهٔ سیداحمد خواجه (۱۰۴۷ق) ، مدرسهٔ‌شیردار (۱۰۲۸ق) ، مدرسهٔ‌جامع طلاکاری (۱۰۵۱ق) ، مدرسهٔ خواجه عبیدالله احرار ، مدرسهٔ عالی ، مدرسهٔ قاضی غفور ، مدرسهٔ ندیر ممد دیوان بیگی (۱۰۴۰ق) ، مدرسهٔ دینی شیعیان و مدرسهٔ سمرقندی (این مدرسه به کوشش محمد بن مسعود عیاشی در سدهٔ سوم و چهارم هجری ساخته شده است) . نیز خاک‌جای بسیاری از عالمان دینی ، دانشمندان ، فقها ، ادیبان و شاعران در شهر سمرقند است . سمرقند به لحاظ علمی ، سیاسی ، نظامی ، بازرگانی ، صنعتی ، معماری و هنری از شهرهای مهم به‌شمار می‌رفته است (سامانیان یکی از کتابخانه‌های مهم دورهٔ حکومت خود را در این شهر تأسیس کرده بودند) . شماری دیگر از آثار تاریخی شهر سمرقند ازاین قرار است : گور امیر که به دست عبدالله بن محمد بن محمود بنای اصفهانی ، معمار ایرانی و به فرمان امیر تیمور گورکانی برای برادرزاده‌اش محمد سلطان در ۱۴۰۵ق ساخته شد ، اما به سبب مرگ امیر تیمور آن‌جا به خاک‌جای او تغییر کرد (گور امیر دارای بزرگ‌ترین سنگ قبر جهان است «که از یک پارچه یشم است») ؛ مسجد بی‌بی خانم (همسر امیر تیمور) که امیر تیمور به افتخار همسرش این مسجد را ساخته است ؛ رصدخانه الغ‌بیگ ؛ مسجد نمازگاه ؛ خانقاه و آرامگاه خواجه عبیدالله احرار ؛ آرامگاه رودکی ؛ آرامگاه برهان‌الدین ساغرچی ؛ مجموعهٔ بناهای شاه زند (که در بردارندهٔ خاک‌جای قثم بن عباس ، خاک‌جای قاضی‌زادهٔ رومی و آرامگاه شماری از اعضای خانوادهٔ تیمور است) . شماری از شاعران ، ادیبان ، دانشمندان ، محدثان ، متکلمان ، فقها و عارفانی که خاستگاه آنان شهر سمرقند بوده است از این قرارند : رودکی* سمرقندی (ـ ۳۲۹ق) ، ابوالقاسم حکیم* سمرقندی (ـ ۳۴۲ق) ، قاضی ابوزید عبدالله بن عمر بن عیسی حنفی مشهور به دبوسی (ـ ۴۳۰ق) ، مولانا بدیع سمرقندی متخلص به ملیح ، ابوجعفر محمد بن عبدالله اسکافی ، سوزنی* سمرقندی (حـ ۴۸۲ ـ ۵۶۲ / ۵۶۹ق) ، نجیب‌الدین* سمرقندی (ـ ۶۱۹ق) ، اشرفی* سمرقندی (ز ۵۹۷ق) ، ابوالفضل منصور بن نصر سمرقندی (ـ۴۲۳ق) ، افگار* سمرقندی (ـ ۱۰۸۲ق) ، نصر بن محمد بن ابراهیم مشهور به امام‌الهدی / ابواللیث (ـ ۳۷۵ق) ، ابونصر محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (سدهٔ سوم و چهارم هجری) ، نکهت سمرقندی (ـ ۱۰۸۲ق) ، شریف سمرقندی مشهور به بابا خواجه / موزون ، بدیع سمرقندی ، محمد صالح سمرقندی مشهور به نشأة ، یغمایی سمرقندی ، غماز سمرقندی ، سمیع سمرقندی ، سرافراز* سمرقندی (ـ ۱۱۰۰ / ۱۱۰۱ق) ، ابوالفوارس سمرقندی (سدهٔ چهارم هجری) ، بساطی* سمرقندی (سدهٔ هشتم و اوایل سدهٔ نهم هجری) ، شهابی* سمرقندی (سدهٔ ششم هجری) ، ظهیری* سمرقندی (سدهٔ ششم هجری) ، مردمی* سمرقندی (سدهٔ ششم هجری) ، مسعود* سمرقندی (سدهٔ ششم / هفتم هجری) ، آرزوی* سمرقندی / بی‌بی آرزویی (سدهٔ دهم هجری) ، آگاه سمرقندی (حـ ۱۱۳۰ق) ، ابوالقاسم* سمرقندی (سدهٔ دهم هجری) ، ادایی* سمرقندی (ـ ۱۰۰۴ق) ، افضلی سمرقندی (سدهٔ یازدهم هجری) ، امیرحاجی* سمرقندی (سدهٔ یازدهم هجری) ، امیتی* سمرقندی (سدهٔ دهم هجری) ، بحری* سمرقندی (سدهٔ یازدهم هجری) ، بدری* سمرقندی (سدهٔ دهم هجری) ، بصیری* سمرقندی (سدهٔ دهم هجری) ، بقای* تماشای سمرقندی (سدهٔ یازدهم هجری) ، بقایی سمرقندی (ـ ۹۲۸ / ۹۲۹ق) ، بیخودی* سمرقندی (ز ۹۲۸ق) ، چاشنی* سمرقندی (سدهٔ دهم هجری) ، دوایی* سمرقندی (سدهٔ یازدهم هجری) ، دوستی* سمرقندی (سدهٔ یازدهم هجری) ، دولت* سمرقندی / بی‌بی دولت (سدهٔ هشتم هجری) ، دولت‌شاه* سمرقندی (۸۴۲ ـ ۹۰۰ق) ، دیباچی* سمرقندی (سدهٔ پنجم هجری) ، راقم* سمرقندی (سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری) ، رشیدی* سمرقندی (نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم و نیمه یکم سدهٔ ششم هجری) ، رضی‌الدین* علی

سمرقندی (سدهٔ نهم‌هجری) ، ریاضی*سمرقندی (ـ ۸۸۴ق) ، سیدعبدالله* سمرقندی (ـ ۱۱۰۱ق) ، صبوری* سمرقندی (سدهٔ دهم هجری) ، عاشق* سمرقندی (ـ ۹۵۷ق) ، عرضی* سمرقندی (سدهٔ دهم هجری) ، عصمتی* سمرقندی (سدهٔ دهم هجری) ، عطایی* سمرقندی (سدهٔ دهم هجری) ، فراقی* سمرقندی (ـ ۹۱۳ق) ، فگاری* سمرقندی (۹۱۱ ـ ۹۹۸ق) ، کریمی* سمرقندی (نیمهٔ دوم سدهٔ نهم و نیمهٔ یکم سدهٔ دهم هجری) ، لقایی* سمرقندی (ـ پس از ۹۲۸ق) ، محترم* سمرقندی (سدهٔ دهم هجری) ، مراد* سمرقندی (سدهٔ دهم هجری) ، مسیحای* سمرقندی (سدهٔ یازدهم هجری) ، مسیحی* سمرقندی (سدهٔ دهم هجری) ، مطربی سمرقندی (۹۹۶ ـ ۱۰۴۰ق) ، مقیمی سمرقندی (نیمهٔ دوم سدهٔ دهم و نیمهٔ یکم سدهٔ یازدهم) ، مؤمن سمرقندی (سدهٔ نهم هجری) ، نعمت* سمرقندی (سدهٔ یازدهم هجری) ، نوای* سمرقندی (ـ ۱۰۸۲ق) ، نومید* سمرقندی (سدهٔ هفدهم میلادی) ، هاشم* سمرقندی (ـ ۱۰۲۱ق) ، ابوطاهر* سمرقندی (ـ ۱۲۹۱ق) ، ادای* سمرقندی (ـ ۱۲۵۲ق) ، ارشد* سمرقندی (سدهٔ دوازدهم هجری) ، خولی* سمرقندی (۱۱۹۰ق ـ) ، عارف * سمرقندی (ـ ۱۲۲۷ق) ، عارفی* سمرقندی (ـ ۱۹۱۳م) ، نامی* سمرقندی (حـ ۱۰۱۷ ـ پس از ۱۱۰۰ق) ، نشئهٔ* سمرقندی (ـ ۱۱۰۰ق) ، والهٔ* سمرقندی (ـ ۱۲۸۵ق) ، سپندی* سمرقندی (۱۲۴۵ ـ ۱۳۲۷ق) ، پسندی* سمرقندی (سدهٔ نوزدهم میلادی) ، جرمی سمرقندی (ـ ۱۹۱۳ق) ، عاشقی* سمرقندی (سدهٔ نوزدهم میلادی) ، عبدی* سمرقندی (سدهٔ نوزدهم میلادی) ، مسرور* سمرقندی (نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم میلادی) ، مطلب* سمرقندی (سدهٔ نوزدهم میلادی) ، نورس* سمرقندی (سدهٔ نوزدهم میلادی) ، هادی* سمرقندی (۱۸۳۰ ـ ۱۸۹۲ / ۱۹۲۰م) ، محزون* سمرقندی (اواخر سدهٔ هجدهم و اوایل سدهٔ نوزدهم) ، مفتقر* سمرقندی (سدهٔ نوزدهم میلادی) ، دوران* همراهقول (۱۹۳۸ ـ) ، تار آستان‌زاده (۱۹۳۶م ـ) ، عبدالسلام دهاتی (سمرقند ۱۹۱۱ ـ ۱۹۶۲م) ، عالمجان عارفی (سمرقند ۱۹۱۳م ـ) ، حبیب یوسفی (سمرقند ۱۹۱۶ ـ ۱۹۴۵م) ، ستار احراری (سمرقند ۱۹۳۰م ـ) و حیات نعمت (سمرقند ۱۹۴۳م ـ) . سمرقند در اشعار برخی از شاعران پرآوازه آمده است ، که شماری از آن چنین است : فردوسی : « ز چاچ و سمرقند تا ترک و سغد ـ بسی بود ویران و آرام جغد / بخارا و سغد و سمرقند و چاچ ـ سپیجاب و آن کشور تخت عاج .» مولوی : «نبض او برحال خود بُد بی‌گزند ـ تا بپرسید از سمرقند چو قند / جمع باید کرد اجزا را به عشق ـ تا شوی خوش چون سمرقند و دمشق / از سمرقند است قند اما لبش ـ از بخارا یافت آن شد مذهبش .» نظامی : «هم او داد زیور سمرقند را ـ سمرقند نی کان چنان چند را / ز قند من سمرها در جهان است ـ در قصرم سمرقندی از آن است .» سعدی : «یکی شاهدی در سمرقند داشت ـ که گفتی به جای سمر ، قند داشت .» □ «مردکی غرقه بود در جیحون ـ در سمرقند قند بود پندارم .» کمال خجندی : «از شکر انگور سمرقندیان ـ سیب زنخدان تو شیرین‌تر است» □ «نظم و نثر گرفتم که سعدی وقتی ـ چو من ز خاک خجندم تو از سمرقندی .» ابن فقیه : «ز دلپذیری و خوش حالتی چو کرد سؤال ـ به مردمان سمرقند داد عنوان را / هرات وبلخ وسمرقند و ساحل جیحون ـ چو مرو رود ، ز ما ، درکشید دامان را .» ابن خردادبه در کتاب مسالک و ممالک دربارهٔ ویرانی سمرقند دو بیت شعر دری آورده است که آن را به ابوالینبغی عباس بن طرخان نسبت داده‌اند و آن دو بیت این است : « سمرقند کند مند ـ بذینت کی افکند / ازچاچ ته بهی ـ همیشه ته خهی .» خاقانی شروانی : « این سمرقند نیست بغداد است ـ بعد از او غر رخی نمی‌شاید .» □ «نی مصریش قند می‌زاید ـ تا سمرقند قند او سمراست .» انوری : «رایات تو از پای فلک بنشیند ـ تا ملک خراسان چو سمرقند نشد .» □ «در سمرقند و در بخارا هست ـ قدری ملک و اندکی اسباب .» □ «به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر ـ نامهٔ اهل خراسان به برخاقان بر .» □ مگر طاعتی کرده بو دست خالص ـ زمین سمرقند در حق یزدان .» خواجوی کرمانی : «دامن کوه بود شعب بوانات به صبح ـ عرصهٔ دشت بود سغد سمرقند به شام .» شاه نعمت‌الله ولی : «یار بلخی از ترمد رفت ـ درکش خواجهٔ سمرقند است .» □ « سمرقند مانده‌ای تا چند ـ خوش روان شو چو عارفان تا جند .» کسایی مروزی : «زیبا بود ار مرو بنازد به کسایی ـ چونان که جهان جمله به استاد سمرقند .» هلالی جغتایی : « شنیدم بود شوخی در سمرقند ـ که می‌زد پستهٔ او طعنه برقند / قضا را آن سهی سرو شکر خند ـ که کان قند بود از وی سمرقند .» منوچهری دامغانی : «چنان کارگاه سمرقند گشت ـ زمین از در بلخ تا خاوران .» اسدی طوسی : «بدان گه سمرقند کرده نبود ـ زمینش به جز خاک خورده نبود .» داعی شیرازی : «دو ساعد که با آن بت جند بود ـ دو دسته بیاض سمرقند بود .» مجیرالدین

سمرقند

بیلقانی : «کاین بنده به چشم و سرچمیدی ـ نی تا سر آب تا سمرقند .» شفایی اصفهانی : «فارغ نشین که نامزدت گشته در ازل ـ از جالدات تا به سمرقند و کاشغر .» اقبال لاهوری : «هر ذرهٔ این خاک گره خورده نگاهی است ـ از هند و سمرقند و عراق و همدان خیز .» □ «چنگ تیمور شکست آهنگ تیموری به جا است ـ سر برون می‌آرد از ساز ، سمرقندی دگر .» □ «از خاک سمرقندی ترسم که دگر خیزد ـ آشوب هلاکویی هنگامهٔ چنگیزی .» ایرج میرزا : «ای خصم ملک زاده ترا بهره خوشی نیست ـ در هندو ختن باشی یا چین و سمرقند .» شفیعی کدکنی : «تا کجا می‌برد این نقش به دیوار مرا؟ / تا درودی به سمرقند چو قند .» ادگار آلن‌پو نویسنده و شاعر آمریکایی (۱۸۰۹ ـ ۱۸۹۴م) : «و اکنون نگاه خود را به روی سمرقند بگردان! / آیا این شهر ملکهٔ زمین نیست؟ / آیا به خود نمی‌بالد از این که فراتر از همهٔ شهرها است و مقدارت همهٔ شهرها را در دست دارد .» حافظ شیرازی : «اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را ـ به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را .» □ «خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم ـ کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی .»

منابع : آبیاری در ترکستان ، در صفحات فراوان ؛ آتشکده ، چاپ سادات ناصری ، در صفحات فراوان ؛ آثارالباقیه ، ۶۶ ، ۲۷۰ ؛ آثارالبلاد واخبارالعباد ، در صفحات فراوان ؛ آثارالوزراء ، ۱۸۹ ، ۳۴۷ ؛ آثار عجم ، ۸۷۴/۲ ، ۸۶۸ ، ۴۹۶ ، ۴۹۵ ؛ آسیای میانه ، مجموعهٔ مقالات ، در صفحات فراوان ؛ آشنایی با جمهوری‌های مستقل آسیای میانه و قفقاز ، ۲۲ ـ ۳۵ ؛ آل بویه و اوضاع ایشان ، در صفحات فراوان ؛ آنندراج ، «زیر سمرقند» ؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ، در صفحات فراوان ؛ احسن التواریخ ، در صفحات فراوان ؛ احیاء الملوک ، ۱۰۵ ، ۱۱۸ ؛ احیای فرهنگی در عهد آل بویه ، ۱۱۸ ، ۱۳۵ ، ۱۴۱ ؛ ارج‌نامهٔ ایرج ، ۴۵۳/۱ ـ ۴۶۲ ؛ از پرویز تا چنگیز ، ۹ ، ۱۸ ، ۴۲ ، ۲۰۹ ، ۲۱۶ ، ۲۱۸ ؛ از جیحون تا وخش ، ۲۵ ـ ۹۱ ؛ از سعدی تا جامی ، در صفحات فراوان ؛ اسلام در ایران ، ۳۲۴ ، ۳۶۷ ، ۳۶۹ ، ۳۷۴ ؛ اشکال العالم ، در صفحات فراوان ؛ الاعلاق النفیسه ، ۱۱۲ ، ۱۲۲ ، ۲۷۰ ، ۲۷۴ ؛ امپراطوری صحرانوردان ، در صفحات فراوان ؛ ایران باستان ، ۱۴۵۲/۲ ، ۱۶۳۶ ، ۲۲۶۳/۳ ؛ ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد ، ۱۴۷ ، ۱۵۵ ، ۱۸۷ ؛ ایران در روزگار اموی ، ۱۷ ، ۵۸ ، ۱۱۴ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۳۹ ، ۱۴۵ ، ۱۹۷ ، ۲۱۰ ؛ ایرانشهر ، مارکوارت ، ۶۲ ، ۱۳۲ ؛ ایران و قضیهٔ ایران ، ۴۹/۱ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۲۴ ، ۲۱۲ ، ۲۴۸ ، ۷۰۳/۲ ، ۷۰۵ ؛ بابرنامه ، در صفحات فراوان ؛ باختر به روایت تاریخ ، ۳۶ ، ۶۲ ؛ باستان‌شناسی در آسیای مرکزی ، در صفحات فراوان ؛ بدایع الوقایع ، ۱/در صفحات فراوان ؛ برآمدن و فرمانروایی تیمور ، در صفحات فراوان ؛ برهان قاطع ، زیر «سمرکند» ؛ بندهش ، ۷۵ ؛ بندهش هندی ، ۱۰۳ ؛ تاجیکان در مسیر تاریخ ، ۴۲۳ ، ۴۲۴ ، ۴۲۵ ، ۴۲۶ ، ۴۲۷ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۱۱۱ ، ۱۹۲ ، ۲۲۸ ، ۲۴۸ ، ۲۷۲ ، ۳۳۸ ، ۴۴۴ ، ۴۴۶ ، ۵۰۲ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، همایی ، ۴۵۰ ، ۴۶۳ ، ۴۶۴ ، ۴۹۴ ، ۵۰۶ ؛ تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام ، ۶۵ ، ۲۶۵ ، ۳۵۸ ، ۳۵۹ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱ ـ ۵/در صفحات فراوان ؛ تاریخ ادبی ایران ، ۲۴۲/۱ ، ۲۴۳ ، ۶۶۵ ؛ تاریخ الفی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۳ ـ ۱/در صفحات فراوان ؛ ۴ و ۵/در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، ۱ و ۲/در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایران دورهٔ تیموریان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بخارا ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تاکنون ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بناکتی ، ۹۶ ، ۱۱۹ ، ۱۸۹ ، ۳۱۸ ، ۳۶۷ ، ۳۹۰ ؛ تاریخ بیهقی ، ۱ و ۲/در صفحات فراوان ؛ تاریخ پیامبران و شاهان ، ۳۷ ، ۴۰ ، ۱۳۳ ، ۲۰۲ ، ۲۱۴ ؛ تاریخ ترکمنستان ، ۱۲ ، ۲۳ ، ۵۶ ، ۱۱۳ ، ۱۴۱ ، ۱۹۱ ، ۲۴۱ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ؛ تاریخ ترکهای آسیای میانه ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ تکوین دولت صفاری ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ تمدن ، ویل دورانت ، ۴۰۵/۱ ، ۵۱۹ ، ۵۳۱ ، ۵۳۲ ، ۷۷۶ ؛ ۶۱۳/۲ ؛ ۲۵۰/۴ ؛ ۲۶۱ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۹۶ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ، ۴۳۰ ، ۴۳۱ ؛ ۶/در صفحات فراوان ؛ تاریخ تمدن اسلام ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ۲/در صفحات فراوان ؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ دولت صفاریان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر ، ۱۱/۱ ، ۲۳۴ ، ۲۳۷ ؛ تاریخ دیالمه و غزنویان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ سلسلهٔ سلجوقی ، ۶۴ ، ۳۱۱ ، ۳۱۷ ، ۳۳۲ ؛ تاریخ سیستان ، چاپ بهار ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۱۷ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۶۱ ، ۲۹۴ ، ۳۰۱ ، ۳۹۱ ؛ تاریخ سیستان ، باسورث ، ۱۴۰ ، ۱۵۱ ؛ تاریخ عباسی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ غزنویان ، ۱ و ۲/در صفحات فراوان ؛ تاریخ فتوحات مغول ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ فخری ، ۱۰۰ ، ۲۶۹ ، ۳۰۴ ؛ تاریخ کشاورزی و دامپروران در ایران ، ۶۲۲/۱ ، ۶۶۹ ، ۶۸۰ ؛ تاریخ گردیزی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ گزیده ، ۹۳ ، ۹۷ ، ۳۷۷ ؛

سمرقند

تاریخ مغول، در صفحات فراوان؛ تاریخ مغول در ایران، ۲۹، ۵۳، ۲۳۹، ۴۱۳، ۴۵۱؛ تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، در صفحات فراوان؛ تاریخ‌نامهٔ طبری، ۱ و ۲/در صفحات فراوان؛ تاریخ نظامی ایران، جنگ‌های دورهٔ صفویه، ۲۲، ۱۱۰، ۳۰۰؛ تاریخ نظم و نثر، ۱ و ۲/در صفحات فراوان؛ تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، ۵۴۷-۵۴۸؛ تاریخ یعقوبی، ۱۷۲/۲، ۲۴۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۷۶، ۴۳۶، ۴۴۹، ۴۵۰؛ تحریر تاریخ وصاف، در صفحات فراوان؛ تذکرة‌الشعرا، دولتشاه، در صفحات فراوان؛ تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران، ۵۱، ۶۳، ۷۹، ۸۲، ۹۱، ۱۴۸، ۱۷۷، ۱۸۱، ۲۴۲؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی، ۷۴، ۹۱، ۱۶۶، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸؛ ترکستان‌نامه، ۱ و ۲/در صفحات فراوان؛ تکملة الاخبار، ۴۸، ۵۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۱؛ جامع التواریخ، ۱-۳/در صفحات فراوان؛ جامع التواریخ حسنی، ۱۳، ۲۲، ۳۵، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۵۳، ۵۵، ۵۶؛ جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ، در صفحات فراوان؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۹، ۴۸۹، ۴۹۲، ۵۰۱؛ جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی، ۹۱-۱۰۸؛ جستاری در پیشینهٔ دانش کیهان و زمین در ایران ویج، ۷۶، ۱۵۳، ۲۵۹، ۳۸۰؛ جواهر الاخبار، ۱۲۹، ۱۶۷، ۲۱۱، ۲۴۶؛ جهانگشای خاقان، در صفحات فراوان؛ جهان‌نامه، ۱۴، ۱۶، ۷۰، ۹۵، ۹۷، ۱۱۱، ۱۱۳؛ چشمهٔ روشن، در صفحات فراوان؛ چنگیزخان، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳؛ حبیب السیر، ۲/در صفحات فراوان؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۶، ۲۸، ۴۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۶؛ خاتمه شاهد صادق، ۱۲۰-۱۲۱؛ خاکستر هستی، ۳۵۳، ۳۶۴، ۳۹۰، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۹؛ خراسان بزرگ، در صفحات فراوان؛ خلاصة التواریخ، ۱/در صفحات فراوان؛ خلد برین، در صفحات فراوان؛ دائرة‌المعارف اسلامیه، ۲۸۹/۱۱-۲۹۳؛ دارالضربهای ایران در دورهٔ اسلامی، در صفحات فراوان؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۵۲۸/۶؛ درّهٔ نادره، ۵۱۲، ۵۱۳، ۶۶۱؛ دستور الوزراء، ۱۰۸، ۱۵۶، ۲۶۱، ۳۴۳، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۹۵؛ دو قرن سکوت، در صفحات فراوان؛ دین و دولت در ایران در عهد مغول، ۱-۳/در صفحات فراوان؛ دیوان اشعار اهلی شیرازی، مقدمه، ۱۸، ۳۹، ۴۱؛ دیوان اشعار خواجوی کرمانی، ۷۳؛ دیوان انوری، ۳۲/۱، ۲۰۱، ۳۵۹، ۹۷۷/۲؛ دیوان حافظ؛ دیوان حکیم شفایی اصفهانی، ۵۷؛ دیوان خاقانی؛ دیوان شاه داعی شیرازی، ۷۱/۱؛ دیوان شاه نعمت‌الله ولی، ۵۸، ۶۹۶؛ دیوان عمعق بخارایی، ۳۰، ۳۲، ۴۳، ۷۰، ۸۲، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۳۸؛ دیوان کمال خجندی؛ دیوان لغات الترک، ۶۹۳؛ دیوان مجیرالدین بیلقانی، ۳۰۶؛ دیوان مسعود سعد سلمان، ۴۲۲، ۵۲۸؛ دیوان منوچهری دامغانی، ۴۸، ۴۹؛ دیوان هلالی جغتایی، ۳۱۳، ۳۱۵؛ راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق، در صفحات فراوان؛ روابط صفویه و ازبکان، در صفحات فراوان؛ روضة الصفا، ۱ و ۳-۸ و ۱۰/در صفحات فراوان؛ زبدة‌التواریخ، ۱ و ۲/در صفحات فراوان؛ زبور آل داود، ۲۵، ۲۷، ۲۸؛ زندگی شاه اسمعیل صفوی، در صفحات فراوان؛ زندگی شگفت آور تیمور، در صفحات فراوان؛ سبک خراسانی در شعر فارسی، ۱۳۶، ۵۵۴، ۶۷۹؛ سبک‌شناسی، ۱-۳/در صفحات فراوان؛ سخن و سخنوران، ۱۸، ۴۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۴۱؛ سعادت‌نامه، در صفحات فراوان؛ سفارت‌نامهٔ خوارزم، ۱۸، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶؛ سفرنامهٔ بخارا، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۵۲، ۶۵؛ سفرنامهٔ ترکستان، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۲۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۴۳، ۱۵۲، ۲۱۰، ۲۲۱؛ سفرنامهٔ خانیکوف، ۲۱، ۸۰، ۹۸، ۱۳۸، ۱۸۰، ۱۸۷؛ سلجوقنامه، ۱۱، ۳۱، ۳۲، ۴۴، ۴۵؛ سیاحت درویشی دروغین، در صفحات فراوان؛ سیاست پولی - مالی تیمور، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲؛ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، ۱۸، ۲۲، ۲۴، ۳۷، ۵۳، ۵۴، ۶۰؛ سیستان‌نامه، ۳۲۰/۱، ۳۳۹، ۳۶۴، ۴۷۵؛ سیمای شاه اسمعیل صفوی، ۷۷، ۸۲، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۳۱؛ شاه جهان‌نامه، ۱ و ۲/در صفحات فراوان؛ شرح احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان، ۲۷۸، ۳۳۶، ۳۳۹؛ شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ۱۶۰، ۲۴۳، ۴۰۳، ۴۷۱؛ صورة الارض، در صفحات فراوان؛ طبقات ناصری، در صفحات فراوان؛ ظفرنامه تاریخ فتوحات امیرتیمور گورکانی، در صفحات فراوان؛ ظفرنامهٔ خسروی، در صفحات فراوان؛ ظهور تیمور، در صفحات فراوان؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، در صفحات فراوان؛ عالم‌آرای شاه تهماسب، ۳۸، ۱۶۹، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰؛ عالم‌آرای صفوی، در صفحات فراوان؛ عالم‌آرای عباسی، در صفحات فراوان؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، در صفحات فراوان؛ عالم‌آرای نادری، در صفحات فراوان؛ عجایب ناصر، در صفحات فراوان؛ عرفان و ادب در عصر صفوی، ۶۴/۱؛ ۷۵۷/۲؛ غیاث اللغات، زیر «سمرقند»؛ فارسنامه ناصری، ۱/در صفحات فراوان؛ الفتوح، ۲۶۲، ۷۸۳، ۷۸۴؛ فتوح البلدان، ۵۶۳، ۵۷۲، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۸۱، ۵۸۶، ۵۸۸، ۵۹۵، ۵۹۷؛ فرمانروایی عضدالدوله دیلمی، ۸۹، ۱۸۱، ۲۰۵، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۶؛ فرهنگ رشیدی، زیر «شمرکند»؛ فرهنگ زبان پهلوی، ۴۹۶؛ فرهنگ شاهنامه، ۴۰۲، ۴۰۳؛ فرهنگ نظام، زیر «سمرقند»؛ فرهنگ نفیسی، زیر «سمرقند»؛ فهرس التواریخ، در صفحات فراوان؛ قابوس‌نامه، ۲۲۱، ۴۵۶؛ قراقویونلوها، ۱/در

سمریه

صفحات فراوان ؛ القندفی ذکر علماء سمرقند ، در صفحات فراوان ؛ قندیه و سمریه ، در صفحات فراوان ؛ کارنامهٔ به دروغ ، ۳۶۰ ، ۴۱۳ ، ۴۲۸ ، ۴۴۲ ، ۴۴۳ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۱ و ۳ ـ ۹/در صفحات فراوان ؛ کسایی مروزی و شعر او ؛ کشاورزی و مناسبات اراضی در ایران عهد مغول ، در صفحات فراوان ؛ کلیات اقبال ، ۱۴۱ ، ۲۴۴ ؛ کلیات چهارمقاله ، در صفحات فراوان ؛ کلیات سعدی ، ۱۹۸ ، ۷۴۳ ؛ کهنه سرباز ، ۷۰ ـ ۷۳ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، در صفحات فراوان ؛ گسترهٔ تاریخ و ادبیات ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۵ ، ۱۳۸ ؛ گنج دانش ، جغرافیای تاریخی شهرهای ایران ، در صفحات فراوان ؛ گنجینهٔ ذوق و هنر ایرج ، ۲۷ ؛ لباب الالباب ، ۱ و ۲/در صفحات فراوان ؛ لغت‌نامه ، ۲۹/۶۲۵ ؛ مآثر الملوک ، ۲۹ ، ۳۴ ، ۱۵۰ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۸ ، ۱۷۰ ، ۲۳۴ ؛ مجمع الانساب ، در صفحات فراوان ؛ مجمل التواریخ و القصص ، در صفحات فراوان ؛ مجمل فصیحی ، در صفحات فراوان ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، در صفحات فراوان ؛ مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه ، در صفحات فراوان ؛ مرآة البلدان ، ۱ ـ ۴/در صفحات فراوان ؛ مروج الذهب ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۷ ، ۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۲۵۸ ، ۴۷۱ ؛ مسالک و ممالک ، در صفحات فراوان ؛ مطلع الشمس ، ۳۹ ، ۱۶۶ ، ۲۰۹ ، ۲۱۵ ، ۲۴۱ ، ۲۶۳ ، ۵۷۹ ، ۹۱۶ ، ۹۷۵ ؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین ، در صفحات فراوان ؛ معجم البلدان ، ۳/۲۴۶ ـ ۲۵۰ ؛ المعجم ، ۲۰۱ ، ۲۳۰ ؛ مغول‌ها ، ۶۰ ، ۶۴ ، ۸۲ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ؛ مقامات حمیدی ، ۱۱۴ ، ۱۷۴ ، ۱۷۷ ؛ مقدمهٔ فقه‌اللغهٔ ایرانی ، در صفحات فراوان ؛ مهمان‌نامهٔ بخارا ، در صفحات فراوان ؛ میراث باستانی ایران ، ۱۲ ، ۲۱ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۱۴۱ ، ۳۹۰ ، ۳۹۱ ؛ نامهٔ دانشوران ناصری ، ۴/۴۲۱ ؛ نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر ، ۳۰ ، ۱۵۱ ، ۱۹۴ ، ۳۰۳ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۴۳۲ ، ۴۶۶ ؛ وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ، در صفحات فراوان ؛ هزارهٔ دوم آهوی کوهی ، ۱۹ ؛ هفت اقلیم ، ۳/۱۵۱۰ ـ ۱۵۷۶ ؛ هنر ایران باستان ، ۲ ، ۲۴۲ ؛ هنرهای باستانی آسیای مرکزی تا دورهٔ اسلامی ، ۴۹ ، ۷۴ ، ۸۷ ، ۹۱ ، ۹۵ ، ۱۰۳ ، ۱۱۶ ، ۱۳۰ ، ۲۱۱ ؛ یادداشت‌های صدرالدین عینی ، در صفحات فراوان ؛ ادیب‌الممالک فراهانی ، «آثار سمرقند» ، ارمغان ، سال شانزدهم ، شمارهٔ ۹ ، آذرماه ۱۳۱۴ش ، صص ۶۶۳ ـ ۶۷۲ ؛ پرفسور گ . آ.پوگاچنکووا ، «آثار معماری سمرقند» ، ترجمهٔ به آذین ، پیام نوین ، سال هفتم ، شمارهٔ ۶ ، تیر ۱۳۴۴ش ، صص ۳۹ ـ ۴۳ ؛ سید جعفر حمیدی ، «سمرقند و بخارا» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۷ ـ ۹ ، آبان ۱۳۶۹ش ، صص ۴۰ ـ ۱۴۵؛ محمد حسن ابریشمی ، «راز و رمزهای مسجد بی‌بی خانم ، مسجد جامع عظیم سمرقند» ، فصلنامه هنر ، شمارهٔ ۱۶ ، تابستان و پائیز ۱۳۶۷ش ، صص ۱۰۹ ـ ۱۳۲ ؛ احمد رنجبر ، «بررسی تاریخی در جغرافیای سمرقند و دانشمندان آن» ، مقالات و بررسی‌ها ، دفتر ۲۵ ـ ۲۷ ، ۱۳۹۶ق ، صص ۲۴۱ ـ ۳۰۴ ؛ علی میرانصاری ، «نهادهای آموزشی سمرقند در دورهٔ سامانیان» ، نامهٔ آل سامان ، ۲۹۲ ـ ۳۰۳ ؛ س . م.محمد حسن‌اوا و ر . س.مقیم‌آوا ، «معماری بخارا و سمرقند در عهد سامانیان» ، همان‌جا ، ۵۶۶ ـ ۵۷۴ ؛ کریل بولیچف ، «دیداری از سمرقند و بخارای طلایی» ، ترجمهٔ محمد طباطبایی ، وحید ، سال چهارم ، شمارهٔ ۳ ، اسفند ۱۳۴۵ش ، صص ۲۳۷ ـ ۲۴۴ ؛ ابوالفضل آزموده ، «نظری به دو شهر تاریخی سمرقند و بخارا» ، هنر و مردم ، شمارهٔ ۱۱۰ ، آذر ۱۳۵۰ش ، صص ۵۹ ـ ۶۳ ؛ ایرج افشار ، «تواریخ سمرقند» ، یغما ، سال هشتم ، شمارهٔ ۶ ، شهریور ۱۳۳۴ش ، صص ۲۵۹ ـ ۲۶۱ ؛

Encyclopaedia of Islam , 8/1031 - 1038 ; *Britannica* , 10/374 - 375 .

معصومی

سمریه (sa.ma.ri-ye) / ثمریه ، رساله‌ای به فارسی در تاریخ مزارات و جغرافیای سمرقند نوشتهٔ ابوطاهر سمرقندی (ـ ۱۲۹۱ق) . این رساله حدود ۱۲۵۱ق نوشته شده است و آگاهی‌هایی سودمند دربارهٔ چگونگی بنیاد سمرقند ، وضع جغرافیایی ، چشمه‌ها ، مسجدها ، تعیین نشانه‌های مزارات بزرگان آن‌جا و جز آن به دست می‌دهد . ابوطاهر در مقدمهٔ این رساله آورده است که آن را دریازده فصل و یک خاتمه تدوین کرده است ؛ اما ظاهراً نتوانست تمامی یازده فصل آن‌راگرد آورد . در ۱۸۴۴م بخشی از این رساله با نام سمرقند فردوس مانند به کوشش استرووراموف به چاپ رسید . سپس و . ل.ویتکین ترجمهٔ روسی سمریه را در ۱۸۹۹م در سمرقند منتشر کرد . چندی بعد ، متن تاجیکی آن در ۱۹۰۴م به کوشش وسلوفسکی در سن پترزبورگ انتشار یافت . در ۱۳۳۱ش نیز در جلد هفتم سالنامهٔ کشور ایران ، در تهران به چاپ رسید . در ۱۹۲۱م عبدالمؤمن ستاری این رساله را به زبان ازبکی برگرداند که قسمتی از این ترجمه در نشریهٔ انقلاب به‌چاپ رسید . سمریه در ۱۳۶۷ش همراه با رسالهٔ دیگری به نامه قندیه به کوشش ایرج افشار در تهران منتشر شد .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۶/۵۲۴ ؛ قندیه و سمریه ، ۱۵ ـ ۱۸ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۸۸ ـ ۴۸۹ .

قاسم‌نژاد

سمندر خواجهٔ ترمذی (sa.man.dar.xā.je-ye.ter.me.zi) ، محمد بقا ، سدهٔ یازدهم هجری ، نویسنده و تاریخ‌نگار تاجیک . در روستای خانقاه از شهرستان حصار زاده شد . روزگار جوانی را به سیر و سفر گذراند . در ۱۰۹۷ ـ ۱۱۰۵ و ۱۱۰۷ق ، جنگی که میان عبدالعزیزخان و سبحان قلی‌خان با خوارزمیان و سرکردگان بلخ درگرفت شرکت کرد . سپس راهی نسف شد و چندی در آن دیار ماند و در واپسین سال‌های عمر گوشهٔ عزلت گزید . آثار فرهنگی و تاریخی خود را در کتابی به نام دستور الملوک فراهم آورد . شماری از نویسندگان ، تاریخ‌نگاران و تذکره‌نویسان در تألیف آثار خود از مطالب این کتاب بهره گرفتند . سه نسخه از این کتاب در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنین‌گراد و دو نسخه در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود . این کتاب در ۱۹۷۱م در مسکو به زبان روسی منتشر شد . در همان سال منیره صلاح‌الدین اوا ، دستور الملوک را تصحیح انتقادی کرده و با سرسخنی که در معرفی آن نوشته ، در مسکو به‌چاپ رسانده است .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۲۴/۶ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۵۶ ـ ۱۵۷ ؛ گلشن الملوک ، محمد یعقوب ، زیر «سمندرخواجه» ؛ مذکر الاصحاب ، زیر «سمندر خواجه» ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه ، ۱۴۱ ؛ میرزایف ، «مآخذ نوین دربارهٔ ادبیات ایران در عصر صفوی» ، کنگرهٔ ۲۵ خاورشناسی ، جلد دوم .

م.شکورزاده

سنت نیانقره ← نقره ، سنت‌نیا

سنجر سلجوقی (san.jar-e.sal.ju.qi) ، ناصرالدین / معزالدین ابوالحارث احمد پسر ملکشاه سلجوقی ، ۴۷۷ / ۴۷۹ ـ ۵۵۲ق ، پادشاه سلجوقی ایران (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) . در شهر سنجار واقع در کشور کنونی عراق به دنیا آمد . در ۴۹۰ق به فرمان برادر ناتنی‌اش برکیارق (۴۸۵ ـ ۴۹۸ق) به حکومت خراسان گماشته شد و جای ارسلان ارغون را که در همان سال درگذشته بود ، گرفت . اما سنجر در منازعات میان برکیارق و برادر دیگرش محمد ، که برادر تنی سنجر بود ، جانب محمد را گرفت . در ۴۹۰ق محمد بن سلیمان بن چغری بگ داود ، معروف به امیر امیران ، را که با کومک غزنویان می‌کوشید بر خراسان دست یابد بشکست و برچشمان وی میل کشید . سال بعد نیز امیری سلجوقی به نام دولت‌شاه را که در تخارستان سر به شورش برداشته بود دستگیر و کور کرد . سنجر در سال‌های نخستین حکومت خود در بلخ مستقر بود و می‌کوشید با کومک امرایش ، کندگزو ، ارغش و رستم نواحی مرکزی و غربی خراسان (نیشابور ، توس ، اسفراین ، نسا ، و جز آن) را از دست امیر داد حبشی بن التونتاق درآورد . در ۴۹۳ق برکیارق که از محمد شکست خورده بوده به شرق گریخت و به حبشی پیوست ، ولی نیروی مشترک آن دو در نوش‌جان از سنجر و سردارانش شکست خوردند و حبشی دستگیر شد و به قتل رسید و برکیارق به گرگان و از آن‌جا به اصفهان رفت . از آن پس سراسر خراسان به زیر فرمان سنجر درآمد و او بعدها تختگاهش را به مرو انتقال داد . در ۴۹۴ و ۴۹۷ق برای سرکوبی اسماعیلیان به طبس لشکر برد . در ۴۹۵ق که سنجر در بغداد بود قدرخان جبرائیل ، صاحب تلس و بلاساغون ، به فرارود و از آن‌جا به خراسان تاخت . سنجر به شتاب خود را به خراسان رسانید و قدرخان را در نزدیکی ترمذ بشکست و بکشت (۴۹۵ق) و سپس ارسلان‌خان محمد بن سلیمان بن داود قراخانی را بر تخت سمرقند نشاند . پس از آن که برکیارق درگذشت (۴۹۸ق) و سلطان محمد سلجوقی سلطان بی‌منازع سراسر قلمرو سلجوقی و پیشوای عالی دودمان سلجوقیان شد ، سنجر ، نایب‌السلطنهٔ وی در بخش خاوری قلمرو سلجوقیان در خراسان باقی ماند و لقب ملک گرفت . سنجر در ۵۱۰ / ۵۱۱ق به غزنین یورش برد و ارسلان‌شاه غزنوی را بشکست و بهرام‌شاه را بر تخت شاهی نشاند . با مرگ سلطان محمد سلجوقی در ۵۱۱ق سنجر عملاً مقام ریاست خاندان سلجوقیان را یافت و از آن پس نه تنها در بخش شرقی قلمرو سلجوقیان سلطان بلامنازع بود ، در تعیین جانشینان سلطان محمد سلجوقی در بخش غربی قلمرو سلجوقی نیز نقشی اساسی داشت و هرگاه چون و چرایی بر سر جانشینی در می‌گرفت داوری نهایی به سنجر واگذاری می‌گردید . به هر تقدیر ، سنجر پس از مرگ محمد سلجوقی از اطاعت محمود سلجوقی پسر سلطان محمد سرباز زد و خود را به لقب پدر خویش سلطان معزالدنیاوالدین خواند و برای اثبات برتری خود محمود را در نزدیکی ساوه بشکست (۵۲۵ق) پس از مرگ محمود دورهٔ دیگری از هرج و مرج در مغرب قلمرو

سنجری سمرقندی ، محمود بن عمر قاضی زنجی

سلجوقیان پیش آمد و کسانی مانند مسعود پسر سلطان محمد و داود پسر سلطان محمود به دعوی پادشاهی برخاستند ، اما سلطان سنجر دخالت کرد و طغرل ، پسر دیگر سلطان محمد ، را در همدان به شاهی نشاند و وی تا مرگش در ۵۲۹ق پادشاهی کرد و پس از او مسعود توانست به شاهی بنشیند و سلطنت او تا ۵۴۷ق به درازا کشید . سنجر در ۵۲۴ق به سمرقند لشکر برد و ارسلان‌خان محمد قراخانی را که ظاهراً از اطاعت او سر پیچیده بود بشکست و وی را بگرفت و حکومت فرارود را به حسن بن علی ، معروف به حسن تگین (ـ ۵۲۶ق) ، داد . در ۵۲۹ق برای سرکوبی بهرام‌شاه که سر از اطاعت او بیرون کشیده بود به غزنه لشکر کشید و آن‌جا را بگرفت . بهرام شاه گریخت ، ولی اندکی بعد به غزنه بازگشت و اظهار فرمانبرداری کرد و سنجر نیز تاج و تخت غزنه را بدو باز داد . سنجر در ۵۳۳ق علاءالدین اتسز خوارزم‌شاه (ـ ۵۵۱ق) را که سر از طاعت سلجوقیان بیرون آورده بود در قلعهٔ هزار اسب شکست سختی داد و پسرش آتلیغ را بکشت و حکومت خوارزم را به برادرزادهٔ خود سلیمان‌شاه پسر محمد داد ، ولی پس از بازگشت سنجر به خراسان ، اتسز به خوارزم بازگشت و سلیمان‌شاه را از آن‌جا بیرون راند . با این همه ، اتسز در ۵۳۵ق تن به مصالحه و اطاعت از سنجر داد . سنجر در ۵۳۶ق در دشت قطوان اسروشنه در شرق سمرقند شکست سهمگینی از مهاجمان قراختایی خورد و به سمرقند گریخت و گویند همسرش ترکان خاتون دختر ارسلان‌خان محمد قراخانی به اسارت قراختاییان درآمد و بخارا نیز به دست آن‌ها افتاد . در پی این شکست ، اعتبار سنجر که تا آن هنگام ظاهراً دچار هیچ شکستی نشده بود لطمهٔ شدیدی خورد ، چندان که اتسز بار دیگر سر به شورش برداشت و حتی یک بار سرخس و مرو را بگرفت (۵۳۶ق) ، ولی سنجر توانست در ۵۳۷ق حکومت سلجوقیان را در خراسان احیا کند و دوبار به خوارزم بتازد (۵۳۸ ، ۵۴۲ق) و اتسز را شکست دهد و ناگزیر به فرمانبرداری کند . سنجر در ۵۴۷ق علاءالدین جهانسوز غوری را که از پرداخت خراج به سلجوقیان سر باز زده بود در نزدیکی هرات بشکست و گرفتار کرد و تنها پس از گرفتن فدیه‌ای گزاف از بند بیرونش آورد . اندکی پس از آن ، سنجر با شورش ترکمانان غز روبرو شد و پس از دوبار شکست از آنان ، در نزدیکی مرو با همسرش ترکان خاتون به دست غزان اسیر گشت (۵۴۸ق) و سه سال در اسارت آن‌ها ماند تا این‌که پس از مرگ همسرش از اسارت گریخت و به تخت گاهش مرو باز گشت ، ولی این بار حکومت او دیری نپایید و وی بزودی ، گویا از شدت اندوه ، درگذشت و با مرگ او حکومت سلجوقیان در مشرق ایران برافتاد . سلطان سنجر پادشاهی توانا بود و زمانی دراز پادشاهی کرد . اما با این همه ، در دورهٔ او قدرت سلجوقیان هرگز به پایهٔ روزگار الپ ارسلان و ملکشاه نرسید و خود او ، به ویژه در اواخر پادشاهی‌اش ، نتوانست از دست‌اندازی سرداران خود به جان و دارایی مردم جلوگیرد و یا یورش‌های ویرانگر قراختاییان و غزان را دفع کند . خراسان در اوایل فرمانروایی سنجر از رونق و شکوفایی برخوردار بود و تختگاهش مرو در شمار مراکز فعال فرهنگی و حیات فکری درآمد . از میان سلاطین اخیر سلجوقی سنجر تنها پادشاهی بود که خزانه‌ای پر از اشیاء نادر و گران‌بها و کیسه‌های پر از درهم و دینار و جامه داشت و شاید از همین رو بود که گویند او در مال بخشی و عشرت‌جویی افراط می‌کرد . از جهت ادبی می‌توان گفت سیمای ادبیات و دانش در عصر سنجر به هیچ روی درخشان‌تر از دوره‌های پیش و پس از او نبود . با این همه ، شاعرانی مانند انوری ، معزی ، عمعق بخارایی ، ادیب صابر ، حسن غزنوی ، رشیدی سمرقندی ، سنایی ، عبدالواسع جبلی ، کمالی بخارایی و فتوحی مروزی وی را در اشعارشان ستوده‌اند . غزالی نیز نصیحة الملوک را به نام وی نوشته است . شاعرانی مانند خاقانی و رشید وطواط نیز همروزگار سنجر بوده و در اشعارشان به رویدادهای مهم تاریخی روزگار او اشاره کرده‌اند .

منبع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۲/صفحات فراوان ؛ تاریخ ادبیات ایران ، براون ، ۱/۲ ـ ۳ ، ۷۶ ، ۸۸ ، ۲۲۷ ـ ۲۲۸ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تاکنون ، ۴۳ ، ۱۲۵ ، ۱۲۷ ، ۱۳۲ ، ۱۶۶ ، ۳۱۰ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۷۲/۵ ، ۸۱ ، ۱۰۸ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۲۱ ـ ۱۲۲ ، ۱۳۶ ـ ۱۶۰ ؛ تاریخ سلسلهٔ سلجوقی ، در صفحات فراوان ؛ تذکرة الشعرا ، ۴۷ ـ ۴۹ ، ۵۹ ـ ۶۱ ، ۶۷ ـ ۶۹ ، ۷۳ ـ ۷۴ ؛ راحة الصدور ، ۱۶۷ ، ۱۸۶ ـ ۱۸۷ ، ۱۹۵ ـ ۱۹۶ ، ۲۰۲ ؛ سلجوقنامه ، ۳۵ ـ ۵۲ ؛ لباب الالباب ، ۸۶/۱ ، ۹۱ ؛ ۷۰/۲ ، ۱۲۶ ، ۱۳۴ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۳۴۹ ، ۳۷۲ ، ۳۷۵ ، ۳۸۵ ، ۳۹۳ ؛ عفان سلجوق ، «تاریخ سلجوقیان و شعرای آن زمان» ، وحید ، سال یازدهم ، شمارهٔ ۱۰ ، صص ۱۰۳۹ ـ ۱۰۴۹ .

دانشنامه

سنجری سمرقندی ، محمود بن عمر قاضی زنجی ← مهذب

الاسماء

سندبادنامه (sand.bād.nā.me) ، مجموعهٔ داستانی به هم پیوسته به نثرفارسی . این کتاب ریشه‌های هندی دارد . مسعودی آنرا به نام کتاب الوزراء السبعه و المعلم و امراة الملک آورده و از تألیفات سندباد حکیم کـه در زمـان کـوش از فـرمانروایـان هـندوستان می‌زیسته ، دانسته است . هرچند به درستی از گـردآورندهٔ ایـن داستان‌ها در هند آگاهی در دست نیست ، امـا گـویا در زمـان انوشیروان از سنسکریت به پهلوی برگردانده شد . به گفتهٔ ابـن ندیم از این کتاب دو نسخه در دست بود ، یکی نسخهٔ کبیر که در حاشیهٔ الفهرست از آن به نام اسلم و سندباد و سدیا یاد شده و دیگر نسخهٔ صغیر که گویا اصبغ بن عبدالعزیز سلیم سجستانی آنرا به عربی ترجمه کرده بود . از سخنان ابن ندیم چنین برمی‌آید که این نسخه‌ها که هم خـلاصهٔ مـتن و مـتن مـفصل سـندباد بـوده در هندوستان نیز وجود داشته است . گویا در زمان نوح بن منصور سامانی (۳۳۱ - ۳۴۳ق) این کتاب به فرمان او به دست خواجه عمید ابوالفوارس قناریزی / قناوزی به پارسی دری برگردان شد . نخستین بار رودکی به نظم این داستان پرداخت ، اما اکنون تنها ابیاتی از آن در دست است . پس از او ازرقی هروی (سدهٔ پنجم هجری) این کتاب را به نظم کشید ، اما از آن نیز اکنون اثری باقی نیـست . شمس‌الدین مـحمد دقـایـقی مـروزی (سـدهٔ ششـم هجری) نیز گویا این کتاب را به نظم درآورده بود . امـا آنچـه امروز بر پایهٔ اثر از دست رفتهٔ قناوزی تدوین یافته و در دست است ، سند بادنامهٔ ظهیری سمرقندی است . ظهیری سمرقندی برپایهٔ این ترجمهٔ قناوزی که ساده و روان بود ، اثری به نثر مزین و مصنوع فراهـم آورد کـه آگـنده از امـثال و اشـعار پـارسی از فردوسی ، خیام و انوری و نیز اقتباس از بسیاری شاعران دیگر است . ظهیری این کـتاب را در ۵۵۶ق نـوشت و آنرا بـه قـلج طمغاج‌خان رکن‌الدین مسعود حاکم سمرقند (۵۵۶ - ۵۷۴ق) که دبیر و منشی او نیز بود ، تقدیم داشت . از آخرین کسانی که سندباد نامه را به نثر برگرداند ، از ضیاء نخشبی می‌توان نام برد که آنرا در میان طوطی‌نامه (۷۳۰ق) آورده است . در ۷۷۶ / ۷۷۷ق نیز شاعری گمنام بار دیگر سندباد نامه را به نظم کشید که تـنها نسخهٔ آن در کتابخانهٔ دیوان هند (به شـمارهٔ 3124) نگـه‌داری می‌شود . سندباد نامه از رشته داستان‌های جداگـانه‌ای تشکـیل شده که به هر وسیله‌ای به هم پیوند می‌خورند و در هم آمیخته می‌شوند . در سندباد نامه / حکایت هفت وزیر ؛ اندیشهٔ اخلاقی معینی وجود دارد که در نظیره‌های اسلامی آن مانند بختیارنامه / حکایت ده وزیر / طوطی‌نامه نیز به چشم می‌خورد ، هرچند این نظیره‌ها نیز دارای ریشه‌های هندی هستند . سندباد نامه یکی از نمونه‌های برجستهٔ نثر مصنوع سدهٔ ششم هـجری است . ایـن کتاب به تصحیح و مقدمه و حواشی احمد آتش به همراه نسخهٔ کوتاه شدهٔ عربی آن که در شمار داستان‌های عامیانهٔ عربی است ، چاپ شد (استامبول ، ۱۹۴۸م) . در ایران نیز در ۱۳۳۳ش با مقدمه و تصحیح علی قویم به‌چاپ رسیده است .

منابع : احوال و اشعار رودکی ، در صـفحات فـراوان ؛ ادبیات کلاسیک فارسی ، ۱۷۶ - ۱۸۰ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ۲۲۶ ، ۲۷۲ - ۲۷۳ ، ۳۸۰ ، ۳۸۸ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۰۰۱/۲ - ۱۰۰۳ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، ۱۰۴ ، ۱۱۰ ، ۲۲۳ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۵۳۳/۴ ؛ سندباد نامهٔ ظهیری سمرقندی ، به اهتمام و تصحیح و مقدمهٔ احمد آتش ، با گفتاری از مجتبی مینوی ، تهران کتاب فـرزان ، ۱۳۶۲ ؛ الفهرست ، ترجمهٔ تجدد ، ۱۳۷۲ش ، ۵۴۱ - ۵۴۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خـطی فـارسی پـاکستان ، ۱۴۱۲/۶ - ۱۴۱۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۳۷۲۲/۵ - ۳۷۲۳ ؛ لباب الالباب ، ۲۱۲/۱ ؛ مروج الذهب ، ۶۷/۱ ؛ یکی قطره باران ، ۴۸۹ ؛ آینده ، سال دهم ، صص ۳۶۵ - ۳۶۹ ؛ ف . الف.فریار ، «کتابهای تازه» ، نشر دانش ، سال چهارم ، شمارهٔ ۱ ، صص ۸۱ - ۸۲ ؛ یغما ، سال پنجم ، شمارهٔ ۸ ، صص ۲۱۸ - ۲۲۳ .

ضیایی

سنگی فرغانه‌ای (san.gi-ye. far.qā.ne.i) ، سدهٔ دهم هـجری ، شاعر فرارودی . از زندگانی وی چندان آگاهی در دست نیست . همین قدر می‌دانیم که در فرغانه به دنیا آمد . مؤلف روز روشن دربـاره‌اش نـوشته است کـه : «از نکـته سـنجان فـرغانه بـود .» نمونه‌ای از شعر او است : «سنگی مسکین ندارد قدر اندر جای خویش - لعل را قدری نباشد تا برون ناید ز سنگ .»

منابع : روز روشن ، ۳۰۵ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۵۸ ، شمارهٔ ۱۹۹ .

کوتی

سواد الوجه (sa.vā.dol.vajh) / شرح الفقر سواد الوجه فی الدارین ، رساله‌ای به فارسی در شرح حدیث الفقر سواد الوجه ... ، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احمد ، نویسنده و عارف فرارودی (- ۹۴۹ق) . این اثر به نثری آمیخته به نظم و با شرح حدیث یاد شده ، آغـاز مـی‌شود . پس از آن

مؤلف ، از تعلق و وابسته شدن انسان و فقری که پیامدش بی‌نیازی است ، سخن گفته و از زندگی پیران طریقت داستان‌هایی کوتاه نقل کرده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۲۲۶۲ و ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ گنج بخش در اسلام‌آباد و به شماره‌های ۵۰۱/۹ ، ۱۴۴۳/۹ و ۱۰۶۲۶/۸ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۵۶۶/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۶۶۶/۲ ، ۷۱۵ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ - ۱۹۹/۱ ، ۳۵۱ .

معصومی

سوانح المسالک و فراسخ الممالک (sa.vā.ne.hol.ma.sā.lek va.fa.rā.se.xol.ma.mā.lek) ، سفرنامه‌ای به فارسی ، نوشتهٔ قاری رحمت الله واضح بخارایی ، شاعر و تذکره‌نویس تاجیک (۱۲۳۳ - ۱۳۱۱ق) . رحمت‌الله واضح در ۱۳۰۳ق سفر خود را از بخارا آغاز کرد و پس از یازده ماه در رجب ۱۳۰۴ق به بخارا بازگشت . سوانح الممالک و فراسخ الممالک گزارش سفر او به حجاز است . واضح در این‌باره در آغاز کتاب چنین می‌نویسد : «داعی مستمند ... کمر همت بر میان بسته ... از وطن مألوف و معهد مأنوس که دارالفاخرهٔ بخارای شریف است تا مقصد اصلی که حرمین شریفین ... آن‌چه از عجائب و غرائب و سوانح و وقایع که اتفاق افتد مشاهده رود به تحریر درآورده ...» واضح در مدت سفرش در مسیر رفت و بازگشت از شهرهای مهمی مانند مرو ، سرخس ، مشهد ، قوچان ، آق ساباط (عشق‌آباد) ، ظریف ، حاجی طرخان ، باکو ، تفلیس ، باطوم ، طرابوزان ، اسلامبول ، ازمیر ، اسکندریه ، جده ، مکه ، مدینه ، بغداد ، کربلا ، کوفه ، نجف ، سامره ، کاظمین ، قصر شیرین ، پل ذهاب ، کرند ، کرمانشاه ، صحنه ، کنگاور ، همدان ، ساروق ، قم ، تهران ، فیروزکوه ، سمنان ، دامغان ، شاهرود ، سبزوار و نیشابور گذشته و دیدن کرده است . کتاب به نثر فارسی ساده و گویش تاجیکی نوشته شده و در بردارندهٔ اطلاعات تاریخی ، جغرافیایی ، اقتصادی و اجتماعی فراوانی است . واضح در سفر خود از وسایل کندرو و تندروی آن روزگار ، مانند اسب ، قاطر ، شتر ، راه آهن و کشتی بخار استفاده کرده و با تیزبینی چشم اندازی از کوه‌ها ، جلگه‌ها ، رودها ، چشمه‌ها ، پوشش گیاهی و حیوانیِ مناطق مسیر حرکتش را به دست می‌دهد . وی در توصیف شهرها و روستاهای سر راه خود ، از وضع دروازه‌ها ، حصارها ، مدرسه‌ها ، مسجدها ، خیابان‌ها ، خانه‌ها ، خاک‌جای‌ها ، بازارها ، گلدسته‌ها ، رواق‌ها ، نمازخانه‌ها ، نقاره‌ها ، کتابخانه‌ها و نیز زبان و مذهب مردم آگاهی داده است . در این کتاب گاهی جمله‌های پیچیده به سبک قائم مقام که در آن روزگار در ایران رایج بوده دیده می‌شود . برای نمونه در توصیف اسکندریه و تأثیر تمدن غرب می‌نویسد : «... آثار صنایع غریبه در این‌جا فرنگیان بسیار گذاشته ... و استعداد متکاثره از مبدأ فیاض متنازله و علویات سعیده اثر ترتیب خود را ظاهر نموده ...» همچنین از واژه‌های اروپایی مانند استول یا اسطل انگلیسی به جای عسلی یا چهارپایه و قبودان به جای کاپیتان (ناخدا) و مانند آن‌ها استفاده کرده است . ترکیبات تازه‌ای چون می‌خوردگی (خوردنی) ، خدمت می‌کردگی (خدمت گزاری) ، کرایه می‌کردنی (کرایه‌ای) و دیگر ترکیب‌هایی این چنین به کتاب ارزش زبان‌شناسی نیز می‌دهد . چهار نسخهٔ دست‌نویس از این سفر نامه در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان و سه نسخه در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۶۶ ؛ ارج‌نامهٔ ایرج ، ۴۲۵/۲ - ۴۲۴ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۱۵۴/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۲۹/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۶۳۵/۱ ؛ دربارهٔ واضح و اثر او ، سوانح المسالک و فراسخ الممالک ، ت.نعمت‌زاده ، ۱۹۵۷م ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۳۴۱/۱ - ۳۴۳ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۲۵/۱ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۲۹۴ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۵۰۶ .

معصومی

سودا (sow.dā) ، عبدالقادر خواجه ، بخارا ۱۸۲۳ - بلجوان ۱۸۷۳م ، شاعر تاجیک . از اولاد میر محمد شریف حسینی بود . در بخارا پرورش یافت . زبان عربی ، فقه ، کلام ، تفسیر ، حکمت و دیگر علوم دینی را از استاد نجم‌الدین مخدوم (- ۱۸۶۵م) فراگرفت . در نجوم ، ریاضیات ، نقاشی و زرگری ماهر بود و به معماری ، لوحه‌نگاری و طراحی نیز علاقه داشت . وی از نام‌آوران موسیقی سنتی تاجیک ، شش مقام ، بود و برخی از سازها را نیز خوش می‌نواخت . آشنایی وی به

دانش‌های گوناگون ، سبب شد که او را «سودای چل علمه» بنامند . سودا شاعری نام‌آور بود و در بداهه‌سرایی و حاضر جوابی مهارت داشت . وی به زبان ازبکی نیز آشنا بود و اشعاری به این زبان سروده است . آوازهٔ دانش و استعداد سودا ، وی را به دربار امیر مظفر (۱۸۶۰ ـ ۱۸۸۵م) کشاند . ابتدا منصب منشیگری و معماری داشت و سپس ندیم امیر شد و منصب اوراقی گرفت . وی از پیروان و شاگردان احمد مخدوم دانش بود و در محفل وی با مشاهیری چون ملاکرامت دلکش تنبوری ، مضطرب ، سامی و عبدالمجید ذوفنون معاشرت داشت . سرانجام ، در راه بلجوان در رودخانهٔ وخش غرق شد . کالبدش را به بخارا بردند و در صحن مسجد مولانا شریفی به خاک سپردند . سودا ، همچون دیگر شاعران همروزگار خود ، نخست پیرو بیدل دهلوی بود ؛ اما پس از چندی سبک وی را رها کرد و در نظم و نثر از زبانی آگنده از تعبیرات عامیانه سود جست و در اشعار هجوی خود ، بی‌پول تخلص می‌کرد . وی از پیشروان ادبیات هجوی در دورهٔ فئودالیسم بود و استفاده از اصطلاحات عامیانه و هزلیات ، از ویژگی‌های اشعار او است . وی اشعار منافی عفت و فحشیات نیز می‌سرود . دیوان سودا به‌جا نمانده ، اما در ۱۹۵۸م به کوشش کلثوم عالموا ، گلچینی از آثارش در قالب‌های گوناگون نظم و نثر براساس تذکره‌ها ، یادداشت‌ها و بیاض‌های شخصی وی به‌چاپ رسیده است . وی در قالب‌های غزل ، قصیده ، مرثیه ، مخمس ، مثنوی ، قطعه ، ترجیع‌بند ، رباعی و فرد شعر می‌گفت . سودا در اشعار خود از برخی مصادر و افعال ساختگی ، چون صبحیدن ، سرویدن و شرمیدن استفاده می‌کرد . از نمونه‌های نثر وی می‌توان از مضحکه در پنج نغمه به این ترتیب یاد کرد : نغمهٔ اول در محاورات عامیانهٔ ترکی و فارسی و تازی ، نغمهٔ دوم در مطایبات رندانه ، نغمهٔ سوم در محاکمات حمقا ، نغمهٔ چهارم در فکاهیات نسا و نغمهٔ پنجم در معاملات صبیان .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزده ؛ تاریخ و ادبیات ایران ، ریپکا ، ۵۵۶ ـ ۵۵۷ ؛ تحفة الاحباب ، ۸۹ ـ ۹۳ ؛ تذکار اشعار ، ۳۰۷ ـ ۳۰۹ ؛ خراسان است اینجا ، ۲۱۰ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۲۸ ـ ۲۹ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۷۳/۶ ؛ سودا ، عبدالقادر خواجه ، سهیلی جوهری‌زاده ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۹م ؛ عبدالقادر خواجه سودا ، جمعه‌بای عزیزقلوف ، دوشنبه ، ۱۹۶۰م ؛ نسخه‌های خطی دوشنبه ، ۲۷۱ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۱۸ ـ ۳۳۰ ؛ یادداشت‌های عینی ، ۹۳/۲ ؛ یاد یار مهربان ، ۶۲۱ ـ ۶۳۱ ؛ پیام نوین ، سال دوم ، شمارهٔ ۷ ، صص ۱ ـ ۶ ؛ واحد اسراری ، «هجو و مضحکه در ادبیات تاجیک» ، شرق سرخ ، ۱۹۵۷م ، شمارهٔ ۶ ، ص ۹۵ .

ت.آتشین

سودایی ابیوردی (sow.dā.i-ye.a.bi.var.di) ، معروف به بابا سودایی ، حـ ۷۷۳ ـ ده سنگانِ ابیورد ۸۵۳ق ، شاعر ایرانی . نخست خاوری تخلص می‌کرد . چون در پی عشق و جنون سر به بیابان نهاد به سودایی آوازه یافت و چون سلامت عقل را بازیافت ، تخلص خود را به سودایی بگردانید . بابا سودایی همروزگار شاهرخ (۸۰۷ ـ ۸۵۰ق) و بایسنقر تیموری (ـ ۸۳۸ق) بود و قصاید بسیاری در ستایش آن دو سروده است . او که مالک ده سنگان بود به دنبال درگیری با مالک روستای اشترخان ، شکایت خویش را از وی در قصیده‌ای که در مدح شاهرخ گفته بود ، گنجانید و نزد شاه فرستاد و به نتیجهٔ دلخواه خود رسید . سودایی به فرمان بایسنقر ، قصیده‌ای در پاسخ به قصیدهٔ فرید احول سرود . نیز ، قصیده‌ای از او در پاسخ به ابوالمفاخر رازی مانده است . در دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، سال مرگ وی ۹۰۴ / ۹۰۵ق آمده است . سودایی در شعر خویش از اشراف و حکومتیان انتقاد می‌کرد . دولتشاه سمرقندی در تذکرة‌الشعرا ، از او در طبقهٔ ششم از طبقات هفتگانهٔ خویش یادکرده است . وی را شاعری عارف دانسته‌اند . غزل را نیکو می‌سروده و در پاسخگویی به قصاید پیشینیان شهره بوده است . دیوان سودایی ابیوردی باقی است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایرن ، ۱۷۸/۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۰۱/۱ ؛ تذکرة‌الشعرای غنی ، چاپ اسلم‌خان ، ۱۴۲ ؛ تذکرهٔ روضة السلاطین و جواهر العجایب ، ۳۷ ، ۲۱۸ ـ ۲۱۹ ؛ تذکرة‌الشعراء ، ۱۶ ، ۱۲۸ ، ۲۵۶ ، ۳۱۷ ـ ۳۱۸ ؛ حبیب السیر ، ۱۸/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۷۶/۶ ؛ الذریعه ، ۴۷۴/۹ ؛ روز روشن ، ۳۷۲ ؛ ریحانة الادب ، ۲۱۳/۱ ـ ۲۱۴ ؛ طرائق الحقائق ، ۶۳/۳ ـ ۶۴ ؛ مخزن الغرائب ، ۶۸۳/۲ ؛ نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۴۱۸/۱۷ ؛ مجالس النفائس ، ۱۹۲ ؛ منتخب اللطایف ، ۲۰۸ .

دانشنامه

سودایی غجدوانی (sow.dā.i-ye.qoj.do.vā.ni) ، میرزا محمد قابل فرزند میرزای افغان ، ۱۳۰۳ ـ ۱۳۴۸ق ، شاعر تاجیک . از زندگانی وی چندان آگاهی در دست نیست . تنها می‌دانیم که وی

سوزنی سمرقندی

بسیار سودایی مزاج بود و از این رو در شعر سودایی تخلص می‌کرد. بیاضی به شمارهٔ ۱۰۵۷ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود که گردآورندهٔ آن، سودایی است و نمونهٔ اشعار فارسی و ترکی هشتاد و دو شاعر فرارودی در آن آمده است. در میان این نام‌ها، نام خود گردآورنده نیز دیده می‌شود. نمونه‌ای از شعر سودایی است: «چون ز عکس عارضت مه در فلک شرمنده شد ـ نسبتی نبود که گویم هست چون گل روی تو.»

منابع: تذکرة‌الشعرای محترم، ۱۶۹ ـ ۱۷۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۴۵/۱؛ ۴۴/۲ ـ ۴۵.

کوثی

سوزنی سمرقندی (su.za.ni-ye.sa.mar.qan.di)، حکیم تاج‌الشعرا شمس‌الدین محمد بن مسعود / علی، نسف / نخشب (قرشی کنونی از توابع سمرقند) حـ ۴۸۲ ـ سمرقند ۵۶۲ / ۵۶۹ق، شاعر ایرانی. نام او در برخی منابع به صورت «املح الشعرا فخرالدین ابوبکر سوزنی» هم آمده و خود او در اشعارش کنیه‌اش را ابوبکر و نامش را در جایی محمد و در جایی دیگر عمر آورده و خود را از نوادگان سلمان فارسی دانسته است. پدرش از خواجگان فرارود بود و در شعر دستی داشت و ظاهراً هجوسرا بوده است. سوزنی در آغاز جوانی برای درس خواندن به بخارا رفت و مقداری از علوم دینی، مانند اخبار و تفسیر و حدیث، را فراگرفت. دربارهٔ لقب «سوزنی» و آغاز کار او در شاعری داستانی افسانه‌آمیز در لباب الالباب عوفی آمده که برابر آن، وی براثر تعلق خاطر به شاگرد سوزنگری به فراگیری آن پیشه پرداخت و از غایت عشق، زبان به شاعری گشود، اما با توجه به شاعری پدرش چنین می‌نماید که وی این هنر را از پدر به ارث برده است. سوزنی جوانی‌اش را در شادخواری و شادکامی گذراند. به امید شهرت و سخن‌سرایی به مرکز ادبی روزگارش سمرقند رفت و به درگاه بزرگان آن‌جا راه یافت و بسیاری از آن‌ها را مدح گفت. همروزگار و ستایندهٔ برخی شاهان آل افراسیاب، مانند ارسلان‌خان محمد (۴۹۵ ـ ۵۲۴ق) و فرزند او محمود، خواهرزادهٔ سلطان سنجر سلجوقی که پس از فتح سمرقند به دست سنجر، خاقانی سمرقند بدو رسید، طمغاج‌خان مسعود بن حسن و نیز خود سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) و اتسز بن محمد خوارزمشاه بود. در اواسط عمر، و ظاهراً در دستگاه سلطان سنجر و خاقان محمود بن محمد، منصبی داشته و از جاه و مال برخوردار بوده و زندگی را به آسودگی می‌گذرانده است، ولی در اواخر عمر به فقر و تنگدستی دچار شد، چنان‌که شاید از این جهت در قطعات او روح تقاضا و تکدی و تهیدستی فراوان به چشم می‌خورد. وی زبان عربی را به خوبی می‌دانست و استفادهٔ فراوان وی از مفردات ترکی نشان می‌دهد که با این زبان نیز به خوبی آشنا بوده است. از اشارات فراوان وی چنین برمی‌آید که در زمینهٔ ادیان مسیحی و مانوی اطلاعات گسترده‌ای داشته است. سوزنی شاعری بد زبان و هجاپرداز بود و در هجو، معانی خاص ابداع می‌کرد و مضامین بدیع می‌یافت و برای بیان معنی و مقصود خود از به کار بردن زشت‌ترین واژگان خودداری نمی‌کرد؛ ولی گویند در اواخر عمر از هزل و هجا توبه کرد و اشعاری در توبه و موعظه سرود. وی برخی از شاعران معاصر خود، همچون سنایی و نظامی عروضی سمرقندی، را هجو کرده است. سوزنی گذشته از هزلیات که در آن مفاهیم رکیک را با اسلوبی ممتاز و سبکی استادانه به رشتهٔ نظم کشیده، از جهت شیوهٔ شاعری در خور اعتنا است. دارای اشعار جدی فراوان، به ویژه در قالب قصیده است. قصاید جدی سوزنی که در ستایش بزرگان و شاهان و وزیران روزگارش سروده شده، استوار و روان و ساده و شیوا است. ولی مسمطات جدی و رباعیات خالی از هزل او چندان بدیع و دل نشین نیست. در غزل‌سرایی نیز چندان تبحری نشان نمی‌دهد و غزلیات او از لطف غزلیات رودکی و فرخی را ندارد. روی هم رفته، سوزنی شاعری میان‌مایه است. در شیوهٔ سخن از عنصری و فرخی پیروی کرده، ولی هرگز به پایهٔ ایشان نرسیده است. دیوان سوزنی به کوشش ناصرالدین شاه حسینی در ۱۳۳۸ش در تهران به‌چاپ رسیده است. بخش اشعار جدی این دیوان که در ۱۳۴۴ش نیز چاپ شده دارای صد و نود و نه قصیده، بیست و هشت غزل، پنجاه و هفت قطعه، دو مسمط و پنجاه و چهار رباعی است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۶۲۲/۲ ـ ۶۲۶؛ تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۱۱۸؛ تاریخ ادبی ایران، براون، ۴۲/۲ ـ ۴۳؛ تاریخ ایران کیمبریج، ۵۳۱/۵؛ تاریخ گزیده، ۸۲۰؛ تذکرة‌الشعراء، دولت‌شاه، ۷۹ ـ ۸۱؛ تذکرة‌الشعرای غنی، ۱۴۳؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۲۱۱/۷ ـ ۲۱۲؛ دیوان حکیم سوزنی سمرقندی؛ روز روشن، ۳۷۳؛ ریاض العارفین، ۳۵۲؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۳۰ ـ ۳۱؛ سخن و سخنوران، ۳۱۵/۲ ـ ۳۲۲؛ سوزنی و محیط ادبی سمرقند در سدهٔ دوازده، صدرالدین سعدی‌زاده، دوشنبه، ۱۹۷۴م؛ لباب الالباب،

۱۹۱/۲ - ۱۹۸ ؛ مخزن الغرائب ، ۵۵۳/۲ - ۵۵۷ ؛ مقالات قزوینی ، ۱۲۴۱/۵ - ۱۲۵۹ ؛ منتخب اللطایف ، ۲۰۴ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۶۲۳/۵ - ۶۲۴ .

علی‌زاده

سهایی بخاری (so.hā.i-ye.bo.xā.ri) ، نظر محمد ، معروف به میرسهایی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . به فن زرگری آشنا بود . وی از سادات معتبر فراورد بود . قریحهٔ شعری نیکویی داشت . در صبح گلشن آمده که : «... سخنوری را به ضیای فصاحت و بلاغت آراست . نیز سخنش بر اوج لطافت تابان و در تاریخ‌گویی سرآمد اقران است .» نمونه‌ای از شعر او است : « در بزم چو نظّاره‌ات آغاز کنم - بی‌هوش از آن لعل فسون ساز کنم / در خواب اگر در آیی از نشئهٔ ذوق - تا حشر کجا دیدهٔ خود بازکنم .»

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۵۴۱ - ۵۴۲ ؛ الذریعه ، ۴۷۸/۹ ؛ صبح گلشن ، ۲۱۲ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۵۸ ، ش ۱۸۷ ؛ نشتر عشق ، ۷۵۰/۲ .

رشنوزاده

سهراب ولی بدخشانی (soh.rāb.va.li-ye.ba.dax.šā.ni) ، سید ، ز ۸۵۶ق ، نویسنده و شاعر بدخشانی . از زندگانی وی ، همچون بسیاری دیگر از نویسندگان و شاعران اسماعیلی ، آگاهی در دست نیست . از نوشته‌های به‌جا مانده از او نیز تنها این برداشت حاصل می‌شود که تا ۸۵۷ / ۸۵۹ق زنده بوده است . سهراب ولی از نویسندگان اسماعیلی بعد از دورهٔ الموت است و در بدخشان می‌زیسته است . فرهاد دفتری می‌نویسد: «در دورهٔ بعد از الموت ، جماعت نزاری بدخشان ، پس از سید سهراب ولی بدخشانی که در حوالی ۸۵۶ [ق] / ۱۴۵۲ [م] به تألیف اشتغال داشته است ، نویسندگان سرشناسی به بار نیاورده است .» (تاریخ و عقاید اسماعیلیه ، ۵۰۴) ایوانوف او را از جناح محافظه‌کار نزاریان بدخشان که به شاخهٔ محمد شاهی گرایش دارند ، می‌داند . سهراب ولی نویسنده و شاعری پرکار بوده است . از آثارش : ۱- سی و شش صحیفه / صحیفة‌الناظرین ، که در آن آگاهی‌هایی دربارهٔ مسائل بنیادین فلسفه ، همچون عقل ، نفس و افلاک آمده و سپس ، از منظری اسماعیلی ، به مسائلی همچون توحید ، امامت و معاد پرداخته شده است . این کتاب با نام سی و شش صحیفه و رسائل حکمت و تأویلات بعض آیات قرآن ، به کوشش هوشنگ اجاقی در شمارهٔ ۱۴ نشریهٔ انجمن اسمعیلی به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۳۹ش) ؛ ۲- روضات المتعلمین که جز نامی از آن نیست و نویسنده در کتاب پیش گفتهٔ خود از آن یاد کرده است ؛ ۳- سفرنامه که مثنوی در بحر مثنوی مولوی است و مصرع یکم آن چنین است : «قل نزاری قل هوالله احد .» ؛ ۴- ادب‌نامه که گویا مثنوی دیگری از او است ؛ ۵- دستورنامه که آن هم یکی دیگر از مثنویات او است ؛ ۶- ازهر و مزهر که از دیگر مثنوی‌های او است ؛ ۷- دیوان که در بردارندهٔ غزلیات ، مقطعات ، مثنویات و رباعیات او است .

منابع : تاریخ و عقاید اسماعیلیه ، ۵۰۴ - ۸۰۸ ؛ دانشنامهٔ جهان اسلام ، ۴۷۴/۲ ؛ سی و شش صحیفه ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۳۱۰۳/۳ ؛

Biobibliography of Ismāili Literature , 267 ; *Ismaili Literature* , 163 - 164 .

شریفی

سهمی بخارایی (sah.mi-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . دانش‌های روزگار خود را در زادگاهش فراگرفت و از ده سالگی شعر می‌سرود . همچون پدر تیرگری پیشه ساخت و از این روی ، تخلص سهمی را برگزید . وی در میان دانشمندان عصر خویش آوازه‌ای بلند داشت ؛ اما به فقر دچار آمد و به هندوستان کوچید و در دربار اکبرشاه (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) راه یافت . سهمی غزل را نیکو می‌سرود و در اشعارش به نکوهش زهد ریاکارانه و خرافات می‌پرداخت .

منابع : تاریخ ادبیات درایران ، ۴۵۸/۵ ، ۴۷۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۴۲۶/۱ ؛ ۸۲۱/۲ ؛ تذکرة‌الشعرای غنی ، ۱۴۳ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۶/۷ ؛ الذریعه ، ۴۷۸/۹ ؛ سفینهٔ خوشگو ، زیر «سهمی» ؛ شام غریبان ، ۱۲۳ ؛ صبح گلشن ، ۲۱۲ ؛ طبقات اکبری ، ۵۰۷/۲ ؛ مجمع‌الشعرای جهانگیری ، ۳۳۴ - ۳۳۵ ؛ مخزن الغرائب ، ۵۹۲/۲ ؛ مرآت جهان‌نما ، ۸۲ ؛ منتخب‌التواریخ ، بدایونی ، ۲۴۲/۳ - ۲۴۳ ؛ نشتر عشق ، ۷۴۷/۲ ؛ نفایس المآثر ، ۱۷۹ .

ت.آتشین

سهیلی جوهری‌زاده (so.hey.li-ye-jow.ha.ri.zā.de) ، عبدالله فرزند ژفرخان جوهری ، اوراتپه ۱۹۰۰ - دوشنبه ۱۹۶۴م ، شاعر تاجیکستانی . دانش‌های ابتدایی را از پدر که خود شاعر و شاعرزاده بود ، آموخت و در مکتب‌های قدیم درس خواند . در

۱۹۲۴م آموزشگاه تربیت معلم سمرقند را به پایان برد . در ۱۹۲۴ ـ ۱۹۲۵م خبرنگار روزنامهٔ آواز تاجیک ، از ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۹م معاون سردبیر ماهنامهٔ طنز شیرینکار ، در ۱۹۲۹ ـ ۱۹۲۵م کارمند روزنامهٔ تاجیکستان سرخ و از ۱۹۵۲م تا پایان زندگانی ، کارمند انتشارات دولتی تاجیکستان بود . در ۱۹۵۲م نخستین شعرش با نام خطاب در نشریهٔ آواز تاجیک سمرقند و در ۱۹۳۳م اولین مجموعهٔ شعر او به نام ترانهٔ ظفر منتشر شد و در پی آن ، داستان کم بغل (۱۹۳۵م) ، کوهنوردان ، گلیم کبود و رابعهٔ چلگزه مو را سرود . نمونه‌هایی از آثار لرمانتوف ، پوشکین ، نکراسوف و کریلوف را از روسی به فارسی تاجیکی برگردانده است . در ۱۹۴۰ و ۱۹۵۸م به همراه صدقی ، اشعار زیب‌النسا را منتشر کرد . سهیلی جوهری‌زاده از ۱۹۳۵م عضو کانون نویسندگان شوروی بود . از آثارش : بهار دوستی (استالین‌آباد ، ۱۹۵۶م) ؛ گلشن افروخته (۱۹۵۹م) که گلچین بزرگ اشعار وی است ؛ برگ سبز (دوشنبه ، ۱۹۶۰م) ؛ دیوان سهیلی (۱۹۸۶م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۴۴ ؛ ادبیات تاجیکستان ، ۴۱۱ ـ ۴۱۳ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۵۳۸ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۸۸/۷ ؛ نمونه‌های اشعار شاعران سوویتی تاجیک ، ۱۸۵ ـ ۱۹۴ ؛ سهراب اکبریان ، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۱۵۴ ؛ عطاخان سیف‌الله‌یف ، «گلشن نظم شاعر» ، صدای شرق ، ۱۹۶۰م ، شمارهٔ ۳ ، صص ۱۵۱ ـ ۱۶۰ ؛ کیهان فرهنگی ، سال دهم ، شمارهٔ ۸ ، ص ۸۱ .

ت.آنشین

سهیلی خوارزمی (so.hey.li-ye.xā.raz.mi) ، ابوالحسن احمد بن محمد ، ـ سامرا ۴۱۸ق ، شاعر و دولتمرد فرارودی . از زندگانی وی آگاهی چندانی نداریم . چندی وزارت آل مأمون (۳۸۵ ـ ۴۰۸ق) را داشت . مردی دانشمند و آگاه بود و با برادرش ابوالحسن ، مشوق دانشمندانی چون ابوعلی سینا ، ابوریحان و ابوسهل مسیحی بود . در ۴۰۴ق از وزارت دست کشید و به بغداد کوچید و نزد فخرالدین ابوغالب والی عراق به عزت به سربرد . بعد از درگذشت ابوغالب تا هنگامی که ابوالحسین به تکریت نزد غریب بن مقن کوچید از سرگذشت او هیچ آگاهی در دست نیست . وی پس از رفتن به تکریت تا پایان زندگی در آن شهر ماندگار شد . از آثارش : الروضة السهیلیه در اوصاف و تشبیهات رایج ؛ کتاب السهیلی که به امر حسن بن حارث در رد مذهب شافعی و حنفی تألیف کرد .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۰۴/۱ ـ ۶۴۴ ؛ تایخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ، ۲۰۸/۱ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۴۲۰ ـ ۴۲۱ ؛ فرهنگ جهانگیری ، ۱۳۶۱/۲ ؛ معجم الادبا ، ۳۱/۵ ـ ۳۴ .

رشنوزاده

سیاوش (si.yā.vaš) ، محمدعلی جنیدی ، وخشان زمین ۱۹۶۳م ـ ، شاعر و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۸۵م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . در روزنامه‌های ولایت قورغان تپه به کار پرداخت . اشعار و مقاله‌های وی در نشریات قورغان تپه و دوشنبه منتشر شده است . سیاوش از نسل جوان شعر معاصر تاجیک است . وی از نسلی است که به میراث ادبی خویش به دیدهٔ احترام می‌نگرند ، اما از پرواز در افق‌های تازه غافل نیستند و نیم‌نگاهی به شعر معاصر جهان دارند . سپهری و فروغ و نیما و شاعران امروز را می‌شناسند ، چنان‌که از شاعران امروز فلسطین و آمریکای لاتین و ... نیز شعر خوانده‌اند ، اما خود باخته و خود فراموش نیستند . سیاوش از نسل رقابت و تلاش نیز هست . شعر سیاوش به شعر تاجیکستان اعتبار و روح تازه‌ای داده است . شعرش دادخواهانه است ، به خلاف شعر بازار صابر و محمدعلی عجمی ، دردآلود نیست . از آثارش : چشمهٔ صواب (دوشنبه ، ۱۹۹۰م) ؛ نمایشنامهٔ او در میان ماست که در تماشاخانهٔ قورغان تپه به روی صحنه رفته است .

منابع : پیمان ، ۲۲۲ ـ ۲۲۶ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۳۴ ـ ۲۸۵ ؛ شعر غرق خون ، ۵۵ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، « شعر زمان شوروی تاجیک در یک نگاه» ، شعر ، سال ششم ، شمارهٔ ۲۳ ، صص ۸۴ ـ ۸۷ .

رشنوزاده

سیدالله امین (say.ye.dol.lāh-e.a.min) ، فرزند محمدامین ، روستای گذربالا در شهرستان قبادیان ، هفتم دسامبر ۱۹۴۰م ـ ، شاعر تاجیکستانی . دانشگاه دولتی تاجیکستان را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی به پایان نبرد و به باغ‌داری و پرورش زنبور عسل سرگرم شد . دوکتاب رباعی و دو بیتی به نام‌های تخت قباد (دوشنبه ، ۱۹۸۴م) و تخت سنگین (دوشنبه ، ۱۹۹۰م) دارد .

منابع : تخت قباد ، ۳ ـ ۴ ؛ فیروزه ، ۱۹۴۴م ، شمارهٔ ۳ و ۴ ، صص ۱۰ ـ ۱۱ .

قبادیانی

سیدای نسفی (say.ye.dā-ye. na.sa.fi) ، میرعابد ، ـ بخارا ۱۱۱۹ق ، شاعر تاجیک . در نسف از شهرهای بخارا زاده شد و در بخارا پرورش یافت . تا دهۀ ۱۰۷۱ ـ ۱۰۸۱ق ، با حمایت پیشه‌وران شهر بخارا به تحصیل ادامه داد . سپس به دیدار تنی چند از حاکمان رفت تا از آن ها پشتیبانی بیابد . خود سیدا برای این بخش از آثارش ارزش چندانی قایل نیست . وی تا پایان زندگی در یکی از حجره‌های مدرسۀ نادر دیوان بیگی به سر برد . در واپسین سال‌های زندگی به پیشۀ بافندگی روی آورد . سرانجام ، در روزگار فرمانروایی عبیدالله خان شیبانی ، در تنگدستی درگذشت . سیدا در فلسفه ، اخلاق ، موسیقی و علم بدیع استاد بود . سروده‌های وی در قیاس با اشعار آن روزگار ، از جهاتی متفاوت است . زبان شعری او به لهجۀ بومی بخارا نزدیک بود و در غزلیاتش از عناصر فولکلوریک و ضرب‌المثل‌های عامیانه سود می‌جست . وی در اشعار خود موضوعات اجتماعی را به تصویر می‌کشید . داستان بهاریات / حیوانات نامۀ منظومی که سروده ، نشان‌دهندۀ طرز تفکر اقشار گوناگون جامعه است . این داستان در صد و هشتاد و چهار بیت با یک قافیه سروده شده است . داستان‌پردازان بعدی از شیوۀ نگارش این اثر استفاده کردند . وی در غزلیاتش به بیان نظرات اجتماعی پرداخته و از تجزیه شدن کشور گلایه کرده است . این موضوع در غزلیات غنایی سیدا نیز به چشم می‌خورد . وی در غزل‌سرایی توانا بود و غزل‌هایی بلند تا بیست و شش بیت می‌سرود . میرمحمد امین بخارایی در عبیدالله نامۀ خود وی را ملک‌الشعرای بخارا نامیده است . بخش مهمی از آثار سیدا به مثنوی‌هایی اختصاص دارد که شهر آشوب او است و دربارۀ ارباب اصناف گوناگون ، چون پیشه‌وران و نانوایان به نظم درآمده است . وی ، به خلاف سنت رایج روزگار خود ، موضوعات قصیده را در قالب مثنوی می‌سرود . این گونه مثنوی‌ها به دلیل دارا بودن اصطلاحات و تعبیرات صنف‌های گوناگون ارزشمند است . وی با درنظر گرفتن شیوۀ شاعران پیشین به خلق آثار نوین همت گماشت و از اصطلاحات و تعابیر رایج زبان روزگار خود در اشعارش بهره گرفت . سیدا در سرایش شهر آشوب از سیف بخارایی پیروی می‌کرد و تحت تأثیر صائب نیز قرار داشت . کلیات آثار وی از غزل ، قصیده ، مثنوی ، رباعی ، مسدس و مخمس فراهم آمده است . نسخه‌هایی از این دیوان به شماره‌های ۵۰۶ ، ۶۹۷ ، ۱۳۶۳ ، ۴۳۹ و ۱۹۰۱ در گنجینۀ نسخه‌های خطی شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . متن علمی و انتقادی کلیات آثار سیدا با ویرایش جابلقا داد علی‌شایف و زیر نظر اعلاخان افصح زاد و اصغر جانفدا در ۱۹۹۰م در دوشنبه به‌چاپ رسیده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۳۷ ـ ۴۰ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۵۰۱ ـ ۵۰۳ ، ۵۳۰ ـ ۵۳۴ ؛ تذکرۀ نصرآبادی ، ۴۴۲ ؛ حکایت همچنان باقی ، ۶۷ ؛ خراسان است اینجا ، ۲۰۵ ـ ۲۰۶ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۶/۵۰۰ ـ ۵۰۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۵۳ ـ ۱۵۶ ؛ سیدا ، آثار منتخب ، دوشنبه ، ۱۹۷۷م ؛ سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک ، عبدالغنی میرزایف ، استالین‌آباد ، ۱۹۴۷م ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۲/۴۲۳ ـ ۴۲۵ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱/۱۴۹ ، ۲۷۳ ؛ ۲/۲۹ ، ۳۰ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ؛ ۳/۲۱۷ ، ۲۴۷ ؛ کلیات آثار سیدای نسفی ، سرسخن ؛ مذکر احباب ، ۷۱ ؛ مذکر الاصحاب ، زیر «سیدای نسفی» ؛ نمونه ادبیات تاجیک ، ۱۷۶ ـ ۱۸۱ ؛ یاد یار مهربان ، ۲۳۳ ـ ۲۴۹ ؛ سعدی‌زاده ، «شاعر انسان‌پرور» ، صدای شرق ، شمارۀ ۸ ، سال ۱۹۸۲م .

م.شکورزاده

سید جعفر (say.yed.jaɛ.far) ، فرزند صفر خواجه ، روستای سرخ آب از ناحیۀ کومسومول آباد ۱۹۴۷م ـ ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۷۰م دانشگاه تربیت معلم دوشنبه را به پایان رساند و در روزنامه‌های ولایت قورغان تپه به کار پرداخت . در ۱۹۷۹م مدیر مسئول روزنامه حقیقت قورغان تپه شد . برخی از حکایه‌های هجوآمیز او در جوانان تاجیکستان ، جمهوریت و حقیقت قورغان تپه به‌چاپ رسیده و شانزده هجویۀ وی نیز در مجموعۀ نونهالان باغ ادبیات فراهم آمده است .

منابع : خورشیدهای گمشده ، ۲۶ ؛ نونهالان باغ ادبیات ، ۴۰۹ ـ ۴۲۴ ؛ آریانا ، سال نهم ، شمارۀ ۲ ، صص ۱۳ ـ ۱۶ .

قبادیانی

سیدر (say.dar) ، محمد رحیم ، روستای شهرنو در ناحیۀ غرم

۱۹۵۳م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۷۵م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری دوشنبه به پایان رساند و در غرم به آموزگاری پرداخت . در رادیو تلویزیون تاجیکستان و مجلهٔ صدای شرق کار کرده است . سیدر حکایه‌هایی نوشته که شماری از آن‌ها به روسی و اوکرائینی برگردان و منتشر شده است . مجموعهٔ حکایه‌هایش ، به نام گهوارهٔ ناز ، در ۱۹۹۰م در دوشنبه به‌چاپ رسیده است .

قبادیانی

سیدمّردان ، سید برهان‌الدین حسین ← برهان‌الدین محقق ترمذی

سیدشاه ناصر خواجه ← ناصر ترمذی

سید عبدالله (say.yed.ab.dol.lāh) ، روستای فرکک در ناحیهٔ خاولنگ از ولایت ختلان ۱۹۳۵م ـ ، شاعر و داروساز تاجیک . در ۱۹۵۳م آموزشگاه پزشکی دوشنبه را به پایان رساند و در ۱۹۶۵م در دانشگاه داروسازی پترزبورگ را به پایان رساند . سپس در رشتهٔ داروسازی آغاز به کار کرد . وی داروسازی پرآوازه ، مدیرعامل سازمان داروسازی جمهوری تاجیکستان و استاد دانشگاه پزشکی ابن سینا بود . اشعار و پاره‌های منظوم فراوانی دربارهٔ داروها ، گیاهان و خواص دارویی آن‌ها سروده که در نشریات تاجیکستان منتشر شده است . از آثارش : درمان جان (۱۹۸۳م) ؛ مردم گیاه (۱۹۸۵م) ؛ دنیای دل (۱۹۸۶م) ؛ آبشاران (۱۹۸۹م) ؛ داروخانهٔ طبیعت (۱۹۹۱م) .

ملااحمد

سید عبدالله سمرقندی (say.yed.ab.dol.lāh-e.sa.mar.qan.di) ، ـ بخارا ۱۱۰۱ق ، شاعر تاجیک . پس از دانش‌اندوزی ، در بازار سمرقند به خرید و فروش کتاب می‌پرداخت . در آغاز سیدا تخلص می‌کرد ؛ اما هنگامی که دریافت این تخلص سیدای نسفی است ، آن‌را به سید تغییر داد . عبدالغنی میرزایف بر آن است که از دیوان او دو نسخه یکی در کتابخانهٔ فردوسی دوشنبه و دیگری در کتابخانهٔ پژوهشگاه خاورشناسی تاشکند باقی است . سید بیشتر به پیروی از گذشتگان شعر سروده است .

منابع : سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۶/۵۰۰ .

م.شکورزاده

سیدعلی سید (say.yed.a.li.say.yed) ، حصار ۱۹۵۹م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۷۶م دورهٔ دبیرستان ، در ۱۹۷۹م آموزشگاه بازرگانی دوشنبه و در ۱۹۹۴م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . شماری از حکایه‌ها و داستان‌هایش در ادبیات و صنعت ، جوانان تاجیکستان ، صدای شرق و جنگ‌های ادبی به چاپ رسیده که از آن شمارند قصه‌های در ناهای سفید و خیر منچستر که با نام سفینهٔ امید در مجموعه نونهالان باغ ادبیات چاپ شده است ، لاله‌های ارغوانی (۱۹۹۳ م) و وقتی که مرگ هم فرا می‌رسد ... (۱۹۹۵م) .

منابع : نونهالان باغ ادبیات ، ۳ ـ ۶ ؛ لاله‌های ارغوانی ، ۳ ـ ۴ .

قبادیانی

سید علی همدانی (say.yed.a.li-ye.ha.ma.dā.ni) ، امیر سیدعلی ، ملقب به امیر کبیر ، حواری کشمیر و علی ثانی ، متخلص به علی و معروف به شاه همدان ، فرزند شهاب‌الدین ، همدان ۷۱۳ / ۷۱۴ ـ پاخلی / کردسوار (اکنون در تاجیکستان) ۷۸۶ق ، شاعر ، نویسنده و عارف ایرانی . نسب وی با چندین واسطه به امام حسین (ع) می‌رسد . پدرش از حکام وقت و در دستگاه‌های دیوانی صاحب مقام بود . به همین سبب سید علی را امیر هم می‌گفتند . وی از مشایخ طریقهٔ کبروی و از اصحاب محمود مزدقانی شافعی متمایل به شیعه بوده و به همین دلیل به علی ثانی آوازه یافت . این که برخی منابع به او لقب سیاهپوش داده‌اند درست نمی‌نماید ؛ محتمل است که او را با خواجه علی سیاهپوش (ـ ۸۳۰ق) از خاندان صفوی آذربایجان اشتباه کرده باشند . وی تحصیلات مقدماتی را تا یازده سالگی از دایی خود علاءالدین که از اولیاءالله بود ، آموخت . بیشتر منابع دایی او را ، علاءالدولهٔ سمنانی (۶۵۹ ـ ۷۳۶ق) دانسته‌اند که نادرست است . پس از فراگیری علوم عقلی و نقلی از محضراستادانی چون شرف‌الدین محمود مزدقانی (ـ ۷۶۶ق) ، قطب‌الدین نیشابوری ، اخی علی دوستی سمنانی (ـ ۷۳۴ق) و شیخ محمد بن محمد اذکانی اسفراینی (ـ ۷۷۹ق) بهره برد و از دست آنان خرقهٔ فتوت و تصوف گرفت . در ۷۴۱ق از وادی جامون و کشمیر دیدن کرد . بیست سال ، حدود سال‌های ۷۳۴ ـ ۷۵۳ق جهانگردی کرد . دوازده بار حج گزارد ، سه بار از عالم اسلامی آن روز یعنی مزدقان ، ختلان ، بلخ ، بدخشان ، یزد ، شام ، بغداد ،

حجاز ، روم و فرارود دیدن کرد . به سیلان و تبت نیز رفت . گویند صحبت هزار و چهار صد تن را درک کرده است . هدف او دراین مسافرت‌ها تبلیغ دین بود و در بیشتر این سفرها سید اشرف جهانگیر سمنانی (ـ ۸۲۸ق) همراه او بوده است . نیز با او سفری به شیراز کرده و مهمان حافظ شیرازی بوده‌اند . سرانجام در ۷۵۳ق در همدان اقامت کرد و چون همدان مرکز تعلیمات و تبلیغات وی بود به شاه همدان معروف شد . وی به سرزمین‌های دور دست کاشغر و ختن هم مسافرت کرد و در آن‌جا نیز به تبلیغ آیین اسلام پرداخت . در ۷۷۳ق در ناحیهٔ ختلان تاجیکستان بود . در آن ناحیه صاحب خلاصة المناقب ، نورالدین جعفر بدخشی (ـ ۷۹۷ق) او را دیدار کرد ، از مریدان وی شد و در مسافرت‌ها همراه مرشد خود بود . سیدعلی در آن‌جا مریدان بسیاری پیدا کرد و بدین ترتیب موجب نگرانی امیر تیمورگورکانی (۷۷۱ ـ ۸۰۷ق) شد . وی خواهش تیمور را به ماندن در ختلان نپذیرفت و گفت که مأمور است تا اهل کشمیر را به اسلام دعوت کند . بدین سبب دو تن از مریدان خود ، به نام‌های میرسید تاج‌الدین سمنانی و میر سید حسین سمنانی را برای بررسی اوضاع کشمیر به این سرزمین فرستاد . سید علی نخستین بار در ۷۷۴ق وارد کشمیر شد . در آن روزگار مردم کشمیر آیین اسلام نمی‌ورزیدند و میان سلطان شهاب‌الدین والی کشمیر و فیروزشاه تغلق (۷۵۲ ـ ۷۹۰ق) پادشاه دهلی جنگ بود . شاه همدان نزد هر دو پادشاه محترم بود و در نتیجهٔ همت او دو پادشاه آشتی کردند . نامه‌های او به ملوک آن نواحی ، هم دراین سال‌ها نوشته شده است . اولاد شاهمیر ، حاکم کشمیر ، به نام‌های جمشیدخان (ـ ۷۴۸ق) ، علاءالدین (۷۴۸ ـ ۷۵۵ق) ، شهاب‌الدین (۷۵۵ ـ ۷۷۵ق) و قطب‌الدین (۷۷۵ ـ ۷۹۶ق) از ارادتمندان معاصر شاه همدان بوده‌اند . وی بقیهٔ عمرش را در نواحی بلتستان به سر برد . سید علی جنبه‌های حیات مردم شبه قاره را عموماً و کشمیریان و بلتستانیان را خصوصاً بسیار متأثر کرد . تأسیس راه‌ها و مدارس و مساجد و کتابخانه‌ها و ترویج صنایع دستی درکشمیر از مساعی او است . ترویج تمدن و فرهنگ و هنر اسلامی و زبان‌های عربی و فارسی در جامون و کشمیر نیز ، در نتیجهٔ کوشش‌های وی بوده است . بسیاری از کتاب‌های فارسی و عربی را که در کتابخانهٔ ختلان داشت ، به کشمیر برد و حتی کتابدار خود ، سید محمد قاضی را نیز به کشمیر آورد . در دوران او خانقاه‌های بسیاری چون خانقاه والا ، خانقاه اعلا و خانقاه کبرویه ساخته شد .

مهمترین کار او در برآوردن بنا ، خانقاه معلی / مسجد شاه همدان است . پس از آن به مکه رفت و حج گزارد . سپس به همدان بازگشت و پس از چهار سال اقامت در همدان ، در ۷۸۱ق ، وارد کشمیر شد و در خدمت سلطان قطب‌الدین بن علاءالدین خلجی (ـ ۷۸۶ق) مرتبه‌ای بلند یافت و خانقاهی در علاءالدین پورهٔ کشمیر پی‌افکند که گویا پس از او به دست پسرش سید محمد به اتمام رسید و در ۷۹۷ق ، وقف شد . دو سال و نیم در آن‌جا به هدایت برهمنان کشمیر پرداخت . پس از آن مرید خود ، محمد بلخی ، معروف به میرحاجی محمد را به جای خود گذاشت و خود از راه لداخ به ترکستان رفت و سپس به همدان بازگشت . مقارن همان زمان ، امیر تیمور برای سومین بار در ۷۸۵ق به ایران هجوم آورد و سید علی نیز با هفت صد نفر از سادات ، همدان را ترک گفت و دو مرتبه به کشمیر رفت . تقریباً یک سال آن‌جا بود . سپس در اواخر ۷۸۶ق برای سیزدهمین بار به سفر حج رفت اما در راه بیمار شد و درگذشت ، سپس پیکرش را به ختلان بردند . مزار وی در کولاب در تاجیکستان امروز ، زیارتگاه است . بنای آن از تیمور گورکان است و سنگ یشم سیاهی مانند همان سنگی که بر گور تیمور در سمرقند است ، دارد . در ۷۹۵ق فرزندش میر محمد همدانی واردکشمیر شد و به جای پدر نشست . سیدعلی در نثر فارسی و عربی دست داشت و اشعاری نیز به فارسی دارد . تحایف الابرار تعداد آثار همدانی را صد و هفتاد مجلد منثور و منظوم نوشته است . از آثار وی بیش از صد مجلد در کتابخانه‌های جهان نگه‌داری می‌شود . دربارهٔ وی تاکنون سیزده کتاب تصنیف شده است (کتابخانهٔ ملی ملک تهران به شمارهٔ ۴۲۷۴) . از آثارش : ذخیرة الملوک در علم اخلاق و سیاست مدن (تبریز ، ۱۳۵۸ش) ، مرآت الطالبین در توبه و معاصی و تجزیهٔ گناهان کبیره و صغیره و راه‌هایی که می‌تواند آن گناهان را از میان ببرد . این رساله به خواهش سلطان بهرام‌شاه حاکم بلخ و بدخشان نوشته شده است . نسخه‌های خطی آن به شماره‌های ۴۲۵۰ و ۴۲۷۴ در کتابخانهٔ ملک و به شمارهٔ ۳۸۷۱ در کتابخانهٔ مجلس شورا و در موزهٔ بریتانیایی با عنوان حقایق توبه (جلد ۲ ، ص ۸۳۶) نگه‌داری می‌شود ؛ رسالات بهرامشاهیه / واردات که برای سلطان بهرام‌شاه نوشته است ؛ مشارب الاذواق که شرح سی و دو بیت از قصیدهٔ چهل و یک بیتی خمریهٔ میمیهٔ ابن فارض مصری است . گویا اصل آن درکتابخانهٔ ایا صوفیا است که دانشگاه تهران عکس‌هایی از آن دارد ؛ شرح اسماء الله که در شرح و اهمیت

اسماءالحسنی است . نسخهٔ خطی این رساله ، به شمارهٔ ۳۸۷۱ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی نگه‌داری می‌شود ؛ شرح فصوص الحکم / حل الفصوص / حل فصوص الحکم / حل النصوص که رساله‌ای در شرح فصوص الحکم ابن عربی است و ظاهراً تحریرات درس‌های سید بوده است . هرچند که مشخص نیست که او در این اثر نظریهٔ وحدت وجود را به شیوهٔ ابن عربی تصدیق کرده باشد ، ولی می‌توان آن‌را اثری دربارهٔ آمیختن تعالیم ابن عربی به طریقهٔ کبرویه به شمار آورد . این کتاب به شمارهٔ ۲۱۱۴ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران با عنوان رساله‌ای در توحید نگه‌داری می‌شود ؛ اسرار النقطه که رساله‌ای است به زبان عربی در باب برخی از «اسرار علم نقطه و خواص تجلیات آن در صور اعیان حروفی و تصرفاتی که در تعینات حروف می‌نماید .» این رساله همراه با رسالات دیگر به نام انهار جاریه در ۱۳۴۱ش در شیراز چاپ شده است و احمد خوش‌نویس عماد آن‌را به فارسی ترجمه کرده است ؛ اوراد فتحیه / اورادیه / الاوراد / اورادیهٔ امیریه که نسخه‌های خطی آن به شمارهٔ ۴۲۵۰ در کتابخانهٔ ملک و به شمارهٔ ۳۴۱۴ در کتابخانهٔ تاشکند نگه‌داری می‌شود ؛ سیر الطالبین (در کتابخانهٔ تاشکند به شمارهٔ ۳۹۱۵) ؛ مکتوبات امیریه درسی و یک مکتوب خطاب به پادشاهان و بزرگان و مریدان (در کتابخانهٔ ملک به شمارهٔ ۴۲۵۰) ؛ عقلیه در فضیلت عقل انسانی و اسامی آن (در کتابخانهٔ تاشکند به شمارهٔ ۳۲۵۸) ؛ رسالهٔ موچلکه که موچلکه به معنی کوچک و ظریف است و این رساله برای یکی از ارادتمندان سید که معنی برخی آیات را نمی‌فهمیده ، نوشته شده است . این رسالهٔ در ۱۳۳۲ق در دهلی چاپ شده ؛ ده قاعده به فارسی ، که ترجمهٔ آزاد اثری از شیخ نجم‌الدین کبری است و مفهوم آن بحث دربارهٔ حقیقت اصول دهگانه سالکان گروه کبرویه است (در کتابخانهٔ ملک به شمارهٔ ۴۳۷۴) ؛ چهل مقام صوفیه (در کتابخانهٔ ملک به شمارهٔ ۴۲۵۰) ؛ منامیه در بیان و کیفیت تعبیر خواب (در کتابخانهٔ تاشکند به شمارهٔ ۳۳۴۷) ؛ همدانیه دربارهٔ سه معنی متفاوت لفظ همدان (در کتابخانهٔ ملک به شماره ۷۲۷۴) ؛ رسالهٔ اعتقادیه که دربارهٔ مبانی اعتقادات مسلمانان است (در کتابخانهٔ ملک به شمارهٔ ۴۲۷۴) ؛ مصطلحات صوفیه ؛ رسالهٔ عقبات / قدوسیه ؛ رسالهٔ مشیت ؛ حقیقت ایمان ؛ رسالهٔ مشکل حل ؛ سیر و سلوک (حق القین) ؛ نسبت خرقهٔ درویشی ؛ درویشیه ؛ انسان‌نامه ؛ رساله وجودیه ؛ فوتیه ؛ فی السواد الایل و لیس الاسواد ؛ رسالهٔ سوالات ؛ معاش السالکین ؛ شرح مرادات حافظ (در موزهٔ بریتانیایی به شمارهٔ ۷۷۶۳) ؛ دیوان / چهل اسرار در چهل و یک غزل ؛ آداب و سیر اهل کمال ؛ اختیارات ؛ اربعین امیریه (به عربی) اخلاق محرم (عربی ـ فارسی) ؛ اسرارالقلبیه ؛ اقرب الطرق (به فارسی) ؛ اقسام نفوس ؛ انسان الکامل / روح الاعظم (به عربی) ؛ چهل حدیث (به فارسی) ؛ حقیقت محبت ؛ شرح کلمات باباطاهر ؛ شرح قصیدهٔ بردهٔ بوصیری ؛ شرح قصیدهٔ تائیهٔ فارضیه ؛ علم القیافه ؛ فراست ؛ الناسخ و المنسوخ فی القرآن ؛ آداب سفره (به فارسی) ؛ آداب المریدین ؛ اسرار وحی ؛ مکارم الاخلاق ؛ غایة المکان فی درایة الزمان ؛ منهاج العارفین ؛ نوریه .

کنگره بزرگداشت میر سید علی همدانی از ۱۲ تا ۱۷ شهریور مه ۱۳۷۴ش در تاجیکستان برگزار شد .

منابع : اصول تصوف ، ۱۲۸۴ ؛ بزرگان و سخن‌سرایان همدان ، ۸۳/۱ ـ ۹۰ ؛ پاکستان مین فارسی ادب ، ۴۰۱/۱ ، ۴۴۰ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۲۹۶/۳ ـ ۱۲۹۷ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۲۷۰ ؛ تاریخ حسن ، ۱۷۳/۲ ـ ۱۷۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۴ ، ۱۹۵ ، ۷۵۳ ـ ۷۵۴ ؛ تحایف الابرار ، ۱۰ ـ ۱۴ ؛ تذکرهٔ علمای هند ، ۱۴۸ ؛ چهل مجلس ، مقدمه ، ۳۲ ؛ حبیب السیر ، ۵۴۲/۳ ـ ۵۴۳ ؛ خلاصة المناقب ؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ، ۱۷۸ ـ ۱۸۲ ؛ ذخیرة الملوک ؛ الذریعه ، ۳۷۷/۱ ؛ ۷۵۹/۹ ـ ۷۶۵ ؛ ۹/۱۱ ، ۱۱۶/۱۱ ، ۳۰۰/۱۵ ؛ ۱۵۳/۱۶ ؛ ۲۹۶/۲۰ ؛ ۱۲/۲۴ ؛ روز روشن ، ۵۶۰ ـ ۵۶۱ ؛ ریاض العارفین ، هدایت ، ۱۶۹ ـ ۱۷۰ ؛ ریحانة الادب ، ۴۸۶/۳ ؛ شرح مرادات حافظ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۳۰۰/۱ ؛ ۵۹۸ ؛ ۱۶۹۴/۲ ؛ ۱۶۹۵ ؛ ۲۴۰۴ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۹۷۲/۲ ؛ ۱۴۰۴/۳ ، ۱۴۴۵ ، ۱۷۰۲ ، ۱۴۴۳/۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۴۷۷/۲ ؛ ۲۴۴۹/۳ ، ۲۷۵۷ ، مجالس المؤمنین ، ۳۸/۲ ـ ۱۴۳ ؛ مجموعهٔ سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگی‌های ایران و شبه قاره ، ۱۱۴/۱ ؛ ۱۶/۲ ـ ۱۷ ؛ مروج اسلام در ایران صغیر ؛ معجم المؤلفین ، ۲۲۵/۷ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۲۸۱/۴ ـ ۲۸۲ ؛ نسخه‌های خطی ، دفتر نهم ، ۱۴۸ ؛ نزهة الخواطر ، ۸۴/۲ ـ ۸۷ ؛ نفحات الانس ، ۴۴۷ ؛ نقش پارسی بر احجار هند ، ۶۷ ـ ۶۹ ؛ محمد ریاض ، «تأثرات اقبال از حضرت شاه همدان و اثر ذخیرةالملوک وی» ، اقبالیات ، ۱۳ ـ ۴۰ ؛ محمد ریاض ، «سه سالهٔ میر سید علی همدانی» ، دانش ، ۱۳۶۷ش ، شمارهٔ ۱۶ ، صص ۳ ـ ۳۵ ؛ حسن‌الدین حیدر ، «شخصیت و خدمات سید علی همدانی» ، قند پارسی ، صص ۱۷۱ ـ ۱۷۶ ؛ محمد ریاض ، «منابع اولیهٔ تحقیقی دربارهٔ حضرت سیدعلی همدانی» ، همان‌جا ، ۱۳۶۸ش ، شمارهٔ ۱۷ ـ ۱۸ ، صص ۱۱۱ ـ ۱۳۷ ؛ سید‌حسن عارف نقوی ، «امیرکبیر

میرعلی همدانی او را المودةالقربی» ، همان‌جا ، ۱۳۷۱ش ، شمارهٔ ۲۹ - ۳۰ ؛ صص ۲۱۳ - ۲۲۴ ؛ سلطانف ماهر خواجه ، « شخصیت و تأثیر میرسیدعلی همدانی در تاجیکستان» ، همان‌جا ، ۱۳۷۱ش ، شمارهٔ ۳۲ ، صص ۱۰۵ - ۱۰۹ ؛ غلام حسن حسنو ، «دو ارشادنامهٔ میر سیدعلی همدانی» ، همان‌جا ، ۱۳۷۲ش ، شمارهٔ ۳۶ ، صص ۶۵ - ۸۰ ؛ علی‌اصغر حکمت ، «از همدان تا کشمیر» ، یغما ، سال چهارم ، شمارهٔ ۸ ، صص ۳۳۷ - ۳۴۳ .

مژدهی

سیدمرادوف (say.yed.mo.rā.dof) ، صالح ، سمرقند ۱۹۵۲م - ، نویسندهٔ تاجیک . در ۱۹۷۴م دانشگاه دولتی تربیت معلم صدرالدین عینی سمرقند را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکستانی به پایان رساند . وی در یکی از دبیرستان‌های سمرقند زبان و ادبیات فارسی تاجیکی درس می‌دهد . نوشته‌های سید مرادوف در حقیقت ازبکستان ، خاریشتک و ادبیات و صنعت به‌چاپ رسیده است .

منبع : گلدستهٔ سمرقند ، ۶۷ - ۷۶ .

قبادیانی

سیرالنبی (si.ya.ron.na.bi) ، کتابی به فارسی دربارهٔ رحلت پیامبر و سرگذشت کوتاهی از چهار خلیفه به قلم محیی حصاری (سدهٔ نهم هجری) . این کتاب که در ۸۲۱ق نوشته شده ، دارای دوازده مجلس است . نسخه‌ای خطی از آن در کتابخانهٔ نور عثمانیه (به شمارهٔ ۳۳۴۶) نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات فارسی برمبنای تألیف استوری ، ۷۸۸/۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۴۳/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۴۴۹۲/۶ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۶۹۲/۶ ؛

Persian Literature , C . A. storey , 1/P . 183 .

رشنوزاده

سیرت جلال‌الدین مینکبرنی (si.rat-e.ja.lā.lod.din-e.min.ka.bor.ni) ، عنوان ترجمهٔ کتابی دربارهٔ زندگی و جنگ‌های جلال‌الدین محمد خوارزم‌شاه (جنگ‌های ۶۱۷ - ۶۲۸ق) با مغولان ، نوشتهٔ شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی (- ۶۴۷ق) . وی پس از خواندن کتاب الکامل فی التاریخ تألیف ابن اثیر در پی نوشتن کتابی از دیده‌ها و شنیده‌های خود دربارهٔ سال‌های پایانی زندگی جلال‌الدین برآمد تا از این راه بتواند نقص کتاب ابن اثیر را جبران کند . نسوی تألیف این کتاب را که به عربی نوشته ، در ۶۳۹ق به پایان برد . وی در نوشتن این کتاب که آن‌را با انشایی مصنوع و متکلف نوشته از اشعار ، آیات قرآنی و امثال و عبارات مسجع بهره برده است . هنوز چند سالی از تألیف سیرت جلال‌الدین مینکبرنی نگذشت که منشی ناشناسی آن‌را با مهارت فراوان به فارسی برگرداند . انشای ترجمهٔ کتاب فصیح ، گه‌گاه ساده و در پاره‌ای موارد مصنوع و فنی است . مترجم جمله‌های بلند عربی را به جمله‌های کوتاه‌تر فارسی تقسیم کرده و افعال آن‌را مقدم آورده تا فهم جملات آسان‌تر شود . چون مؤلف کتاب منشی جلال‌الدین خوارزم‌شاه بوده و بسیاری از رویدادهایی که گزارش می‌کند ، به چشم خود دیده ، کتاب او از مهم‌ترین منابع دربارهٔ رویدادهای روزگار فرمانروایی خوارزم‌شاهیان ، به‌ویژه در اواخر دولت این دودمان است . ترجمهٔ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی نخستین بار در ۱۳۴۴ش به اهتمام مجتبی مینوی در تهران به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۱۷۹/۳ - ۱۱۸۱ ؛ تاریخ ادبی ایران ، براون ، ۱۵/۳ ؛ تاریخ مغول ، ۴۸۱ - ۴۸۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۹۴/۱ ؛ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی .

دانشنامه

سیروس (si.rus) ، بهرام ، لنکران ۱۸۸۵ - دوشنبه ۱۹۸۱م ، ادیب تاجیکستانی . دانش‌های ابتدایی را در مکتب روسی زادگاهش آموخت . در ۱۹۰۸م به ایران آمد و در آستارا آموزگار شد . در ۱۹۲۵م پس از پایان بردن آموزشگاه بین‌المللی مسکو ، برای کار به آسیای مرکزی رفت . بیش از ده سال در بخش‌های گوناگون ادارهٔ فرهنگ و نیز مطبوعات تاجیکستان به کار پرداخت . در ۱۹۳۲م نخستین شعر خود را سرود . در ۱۹۷۵م مجموعهٔ شعر و داستان‌هایش با نام هدیه در دوشنبه به نشر رسید . در ۱۹۷۵م کتابی به نام یادداشت‌ها از او منتشر شد . بیشتر دربارهٔ ساختار شعر فارسی کار می‌کرد . آثار رودکی ، جامی و امیرعلی شیرنوایی را بررسی کرده است . سیروس از ۱۹۴۴م عضو کانون نویسندگان بود . از آثارش : قافیه در نظم تاجیک (۱۹۵۵م) ؛ عروض تاجیکی (۱۹۶۳م) . این دو اثر از نخستین کتاب‌های عروض و قافیه در تاجیکستان شوروی است . وی در تهیهٔ متن شاهنامهٔ فردوسی در نه جلد (۱۹۶۴ ، ۱۹۶۶م) شرکت داشته است .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۴۰۰ - ۴۰۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی

تاجیک ، ۵۱/۷ ـ ۵۲؛ اعلاخان افصح‌زاده ، «انجمن افروز» ، صدای شرق ، سال ۱۹۸۵م ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۰۵ ـ ۱۱۵ .

م.شکورزاده

سیف اسفرنگی (sayf-e.es.fa.ran.gi) ، سیف‌الدین اعرج ، سدهٔ ششم و هفتم هجری ، شاعر ایرانی . از مردم اسفرنگ در جنوب غربی مرغینان (واقع در استان کنونی خجند در تاجیکستان) بود . دربارهٔ دورهٔ زندگی وی میان تذکره‌نویسان اختلاف فراوان وجود دارد . به نوشتهٔ دولت‌شاه او در دروهٔ فرمانروایی ایل ارسلان بن اتسز خوارزمشاه (۵۵۱ ـ ۵۶۷ق) شکوفید . مؤلف خلاصة الافکار سال مرگش را ۵۷۳ق یاد کرده است . اما تقی کاشی در خلاصة الاشعار می‌گوید که سیف در ۵۸۱ق به دنیا آمد و در ۶۶۶ق درگذشت . به گفتهٔ آذر سیف ملقب به اعرج ، در خوارزم پرورش یافت و بزرگ شد و در جوانی به دربار سلطان علاءالدین محمد بن تکش خوارزمشاه (۵۹۶ ـ ۶۱۷ق) راه یافت و در ۶۶۶ق در هشتاد و پنج سالگی درگذشته است . مؤلف مجمل فصیحی هم ، زایش سیف را در ۵۸۱ق و مرگش را در ۶۵۲ / ۶۶۰ق ذکر کرده است . سیف در برخی اشعارش سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه را با لقب «سنجر» ستوده است . گفتنی است سلطان محمد پس از پیروزی بر قراختاییان در ۶۰۶ق لقب «سنجر» یافت . در دیوان سیف همچنین قصایدی در ستایش نظام‌الملک محمد بن صالح ، وزیر سلطان محمد خوارزمشاه در سال‌های ۶۰۶ ـ ۶۱۳ق و نیز قطب‌الدین میر عمید حبش است . میرعمید حبش در سال‌های ۶۱۷ ـ ۶۴۹ق از سوی چغتای پسر چنگیز و جانشینانش قراهلاکو و بیسومونگا نایب الحکومهٔ فرارود بود . بنابراین ، سال مرگ ۶۶۰ / ۶۶۶ق برای سیف درست‌تر می‌نماید ، چنان‌که لاله سلیمان اوا در پژوهش خود به نام حیات ایجادیات سیف اسفرنگی با اطمینان ، سال مرگ وی را در ۶۶۶ق در بخارا یاد کرده است . سیف در اشعارش بیشتر در پی مضامین باریک و نازک اندیشانه بود و به ویژه از سبک خاقانی پیروی می‌کرد . وی در روزگارش بسیار آوازه داشت و بسیاری از شاعران آن زمان از وی پیروی کرده‌اند . او با شمس خاله و ضیاءالدین خجندی (ـ ۶۲۲ق) مشاعره و معارضه داشته است . دیوان سیف‌الدین اسفرنگی که نزدیک به دوازده هزار بیت از قصیده ، غزل ، قطعه ، رباعی ، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند است در ۱۹۷۹م به کوشش زبیده صدیقی در مولتان پاکستان منتشر شد .

منابع : ادبیات تاجیکستان ، ۴۰۰ ـ ۴۰۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۷۹۴/۲ ـ ۷۹۸ ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ نفیسی ، ۱۳۷۷ ـ ۱۳۹۷ ؛ تاریخ مغول ، ۵۳۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۹۳ ؛ تذکرة‌الشعراء ، ۹۶ ـ ۹۸ ؛ حیات و ایجادیات سیف اسفرنگی ، لاله سلیمان‌اوا ، دوشنبه ۱۹۷۳م ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۰۳/۶ ؛ دیوان سیف‌الدین اسفرنگی ، با تصحیح دکتر زبیده صدیقی ، مولتان ـ پاکستان ، ۱۹۷۹م ؛ الذریعه ، ۴۸۴/۹ ـ ۴۸۵ ؛ شمع انجمن ، ۲۱۳ ؛ فهرست کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ، ۴۲۹/۷ ؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ، ۲۴۸/۳ ـ ۲۴۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۸۷۳/۳ ، ۲۳۶۷ ؛ ۳۴۵۱/۵ ؛ مجمع الفصحا ، ۲۵۲/۲ ؛ مرآة‌الخیال ، ۴۳ ؛ هفت اقلیم ، ۴۴۹/۲ ـ ۴۵۵ ؛ ایرج افشار ، «دیوان سیف‌الدین اسفرنگی» ، آینده ، سال پنجم ، شماره‌های ۱۰ ـ ۱۲ ، صص ۸۶۹ ـ ۸۷۰ ؛ اعلاخان افصح‌زاده ، «انجمن افروز» ، صدای شرق ، ۱۹۸۵م ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۰۵ ـ ۱۱۵ ؛ فرهنگ ایران زمین ، ۳۱۶/۲ ـ ۳۲۳ ؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum , 2/581 - 582 .

برزگر

سیف‌الدین باخرزی (say.fod.din-e.bā.xar.zi) ، شیخ الاسلام ابوالمعالی سیف‌الدین سعید بن مطهر بن سعید بن علی صوفی باخرزی ، ۵۸۶ ـ ۶۵۹ق ، صوفی ، شاعر و نویسندهٔ ایرانی . مقدماتِ علوم را در زادگاهِ خود باخرز ، روستایی میانِ هرات و نیشابور ، فراگرفت . سپس به هرات و نیشابور رفت و به فراگیری فقه ، قرائت و تفسیر پرداخت . مؤلف مجمل فصیحی استادِ او را در حدیث شهاب‌الدین ابوجعفر عمر سهروردی (ـ ۶۳۲ق) می‌داند ، اما در تاریخ ملازاده آمده است که : «روایت ایشان در علم حدیث از امام صاین‌الدین است .» (تاریخ ملازاده ، ص ۴۰) از دیگر استادان او می‌توان از شمس الائمهٔ کردوی ، رکن‌الدین شهید و رشیدالدین یوسف بن محمد قیدی نام برد . خوافی می‌نویسد که سیف‌الدین در سال‌های اقامت در باخرز ، با خواجهٔ سنجان (ـ ۵۹۳ / ۵۹۷ق) صحبت داشته است . اگر چنین باشد ـ که دور نیست درست باشد ـ سیف‌الدین بسیار زود فراگیری علوم و فنون زمانه‌اش را آغاز کرده بود . به هر تقدیر ، سیف‌الدین ، پس از فراگیری این علوم ، راه خوارزم در پیش گرفت و به قصد زیارت و دانش‌اندوزی نزدِشیخ نجم‌الدین* کبری (ـ ۶۱۸ق) رفت و پس از چندی ملازمت او را برگزید و

به او دست ارادت داد. دیری نگذشت که نجم‌الدین او را به خلافتِ خود برگزید. ابوالمفاخر باخرزی، نوادهٔ سیف‌الدین، در اورادالاحباب و فصوص الآداب به صراحت می‌گوید که خود نجم‌الدین کبری سرسلسلهٔ طریقهٔ کبرویه، خرقه بر سیف‌الدین پوشانده است، اما به گفتهٔ خوافی وی «خرقهٔ تبرک از دستِ شیخ تاج‌الدین محمود بن حداد [؟] الاشهنی پوشیده در هرات ...» بنابراین، سیف‌الدین، پیش از سفر به خوارزم قدم در راهِ طریقت نهاد، اما به واقع، مهم‌ترین تحول در زندگیِ او، دیدار با نجم‌الدین کبری است و ورودِ جدی و راستینِ او به راهِ صوفیگری پی‌آمد همین دیدار است. سیف‌الدین، پیش از کشته شدن نجم‌الدین در ۶۱۸ق، به اشارهٔ شیخ خود به بخارا رفت و تا آخر عمر در آن شهر به عزت و احترام زیست. در همین شهر بود که سیف‌الدین لقب شیخ‌العالم یافت و به ترویجِ طریقهٔ کبرویه و بسطِ اسلام پرداخت. البته زندگی سیف‌الدین در بخارا چندان هم با آرامش همراه نبود، چنان‌که به گفتهٔ ابوالمفاخر باخرزی «شیخ عالم سیف‌الدین باخرزی را رضوان‌الله علیه جمعی از کافران قصد کردند و دشمنان سعی‌ها نمودند و ایلچی به بخارا آمد و شیخ را در نماز گرفتند و برفتند و روز دیگر از شهر بیرون آوردند و بار دو می‌بردند و چند هزار آدمی مشایعه کردند و از سرحزن آب از دیده می‌باریدند و شیخ همچنان بربسته در بسط و فرح بود، این رباعی فرمود: بی خویش و تبار و بی قرینم کردی ـ با فاقه و فقر همنشینم کردی / این مرتبهٔ مقربانِ در تو است ـ یارب به چه خدمت این چنینم کردی.» با این حال، امرا و فرمانروایان مغول همواره سیف‌الدین را بزرگ می‌داشتند، چنان‌که برکه خان پسر توشی در بخارا به خدمتِ وی رسید و به دستِ او اسلام آورد، یا سرقوتی بیگی، با آن‌که مسیحی و حامی دین نصاری بود، هزار بالش نقره از اموال خود را به حضور شیخ فرستاد تا مدرسه و خانقاهی بنا کند و خود نیز ادارهٔ آن‌را برعهده گیرد. سیف‌الدین خانقاه و مدرسه‌ای در فتح‌آباد بخارا بنا کرد که تا قرن‌ها بعد همچنان برپا بود و مشایخ طریقهٔ کبرویه در آن به ارشاد مردم می‌پرداختند. این همان خانقاهی است که ابن بطوطه در سفرنامهٔ خود از آن یاد می‌کند و می‌گوید که شبی در آن منزل کرده و آن شب از بهترین شب‌هایی بوده که بر او گذشته است. چنان‌که ابن بطوطه نیز اشاره می‌کند، این خانقاه بزرگ که در زمانِ او زیر نظرِ یحیی با خرزی (معروف به ابوالمفاخر، صاحب اوراد الاحباب و فصوص الآداب) اداره می‌شد اوقاف فراوان داشت. این مطلب در تاریخ‌های معتبر تکرار شده است و از آن شمار جوینی در تاریخ جهان‌گشا می‌گوید که سرقوتی بیگی در مامنگوقاآن روستاهایی خرید و وقف آن خانقاه کرد. آن‌چه ابن بطوطه دیده و گزارش کرده قدمتی طولانی دارد و وقفیاتی که او به آن‌ها اشاره دارد نه از مردم، که از شاهان و خوانین مغول به خانقاه واگذار شده بود. این موضوع بسیار مهم است که مغولان شمنی مذهب روی به خانقاه‌ها داشتند و به تعبیری می‌کوشیدند از راهِ همراه شدن با صوفیان، با خشک‌اندیشی فقیهان مقابله کنند. به هر تقدیر، عزت و احترامی که سیف‌الدین کسب کرده بود (و باید آن‌را پی آمدِ رویکردِ ویژهٔ مغولان به تصوف دانست) از حدود بخارا در گذشته بود، تا آن‌جا که سلاطین قراختایی کرمان مقام او را دریافتند و قتلغ ترکان خاتون قراختایی (۶۵۵ ـ ۶۸۱ق) هدایایی فراوان به بخارا فرستاد و از او درخواست که یکی از فرزندانش را به کرمان روانه کند و سیف‌الدین نیز دعوت ترکان خاتون را اجابت کرد و برهان‌الدین احمد، فرزند دوم خود را بدان‌جا فرستاد. شهرت و اعتبار سیف‌الدین چندان بود که خواجوی کرمانی (۶۸۹ ـ ۷۵۳ق) با آن‌که حضور او را درک نکرده بود، قصیده‌ای در چهل و پنج بیت در مدحِ وی سرود. سیف‌الدین مقام مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۶۰۴ ـ ۶۷۲ق) را در یافته بود. آن دو هرگز همدیگر را ندیدند، اما گویا مظهرالدین مطهر فرزند سیف‌الدین به دیدار او رفته بود. در مناقب العارفین دو نقل در این‌باره آمده است. نخستین نقل اشاره دارد به ورود مظهرالدین به قونیه؛ گویا او وقتی به قونیه رسید اظهار تعجب کرد که چرا مولانا به حضور وی نرسیده است و مولانا پاسخ فرستاد که قادم ماییم نه تو. مظهرالدین، شرمنده از اظهار خود به یاد سخن پدر می‌افتد که گفته بود: «چارق آهنین می‌باید پوشیدن و عصای آهنین به کف گرفتن و به طلب مولانا رفتن که در یافتن صحبت او بزرگ از جملهٔ مفترضات است. حق گفته و بر حق بوده است.» نقل دیگر را نیز مظهرالدین روایت می‌کند؛ ملک شمس‌الدین هندی، از معتقدان سیف‌الدین غزلی از مولانا را به حضور او فرستاد: «چون شیخ آن غزل را به فراغت تمام وامعانِ نظر مطالعه نمود؛ نعره بزد و بی‌خود شده چندانی شورها کرده جامه‌ها درید و فریادها کرد که در حساب آید؟ بعد آن فرمود که زهی مرد نازنین؛ زهی شهسوار دین! زهی قطب آسمان و زمین! ... الله الله چارق آهنین باید پوشیدن و عصای آهنین به کف بگرفتن و به طلب او بزرگ رفتن ...» (مناقب العارفین، ۱/۲۶۷ ـ ۲۶۸) سیف‌الدین در ادامه

وصیت کرد که هرکه از یارانِ او تواند به حضور مولانا شتابد و آن «نعمت و رحمت» را دریابد. مناسبت فکری و ذوقی سیف‌الدین با مولانا حکایت از هم‌افقی آن‌ها در سنت عرفانِ شاعرانه دارد که ویژگی‌هایی کاملاً ایرانی دارد و نمایندهٔ بزرگ آن همانا مولانا است؛ سنتی که با حرکت خود، سنت عرفان فلسفی را به نمایندگی محی‌الدین عربی به چالش می‌کشد. بنابراین، نوشتنِ رساله‌ای دربارهٔ عشق به قلم سیف‌الدین چندان تصادفی نیست و باید دانست که در سنت عرفان شاعرانه اصل بنیادین عشق است. از دیگر بزرگانی که سیف‌الدین به نوعی با آن‌ها مناسباتی داشته باید از خواجه نصیرالدین طوسی (- ۶۷۲ق) نام برد. اگر این رباعی که به خواجه منسوب است، قطعاً از او باشد، یحتمل میان خواجه و شیخ معارضه‌ای رفته است: «مفخر دهر شیخ باخرزی - بالله ار تو به ارزنی ارزی / با خردمندکی توانی زیست - چون تو راگفته‌اند باخرزی.» دیگر از این بزرگان می‌توان به کمال‌الدین خوارزمی، برهان‌الدین بخاری، خواجه سنجان و استاد مردان، نورالدین بصیر و مهم‌تر از همه، نجم‌الدین کبری اشاره کرد. دربارهٔ مناسبت نجم‌الدین با سیف‌الدین نقل‌های فراوان هست. مثلاً جامی روایتی در نفحات الانس نقل می‌کند که نشان از رابطهٔ عمیق این دو باهم دارد. گویا، روزی کنیزکی برای نجم‌الدین آوردند و او به شاگردان خود رخصت داد که شبی را به عیش بگذرانند و به حضور خویش مشغول باشند. سیف‌الدین امتناع کرد و با ابریقی پر از آب بر در حجرهٔ شیخ ایستاد. بامداد که شیخ بیرون آمد او را دید و جویا شد که چرا به امر او اعتنا نکرده است. سیف‌الدین پاسخ داد: «شما فرمودید که هر کس به لذت حضور خود مشغول شود، مرا هیچ لذت ورای آن نیست که برآستانهٔ حضرت شیخ به خدمت بایستم.» نجم‌الدین در پاسخ گفت: «بشارت باد تو را که سلطانان در رکاب تو بدوند.» این گفتهٔ نجم‌الدین سال‌ها بعد به عینه اتفاق افتاد. ماجرا از این قرار بود که روزی یکی از سلاطین به زیارت سیف‌الدین آمد و وقت بازگشت از او درخواست که: «اسبی نذر شیخ کرده‌ام التماس می‌نمایم که شیخ قدم رنجه فرمایند تا به دست خود سوار کنم.» چون سیف‌الدین بر اسب سوار شد، اسب عنان گسیخت و رم کرد و پادشاه در رکاب شیخ دوید و سیف‌الدین به یاد سخنِ شیخ خود افتاد. از دیگر کسانی که با سیف‌الدین مناسباتی داشت، سیف‌الدین اسفرنگی بود که در اشعاری او را ستوده است. سیف‌الدین سه پسر داشت که هر کدام به نوعی راه و روش پدر را ادامه دادند. چنان‌که می‌دانیم، در آن روزگاران، پیران فرقه‌های گوناگون صوفیه خلفای خود را از میان فرزندانشان بر می‌گزیدند و سیف‌الدین نیز از این قاعده مستثنی نبود. وی سه پسر داشت که بزرگ‌ترین آن‌ها جلال‌الدین محمد (۶۲۵ - ۶۶۱ق) است که در ۶۶۱ق، بی‌دلیل کشته شد. پسر دوم او برهان‌الدین احمد نام داشت که سیف‌الدین او را به کرمان فرستاد و او در همان‌جا نیز درگذشت. سومین پسر سیف‌الدین، مظهرالدین مطهر نام داشت که، چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، با مولانای رومی در قونیه دیدار کرد. اما مهم‌ترین کس ازخاندان سیف‌الدین، مؤلف کتاب اوراد الاحباب و فصوص الآداب، یعنی ابوالمفاخر یحیی است که ابن بطوطه نیز در سفرنامهٔ خود از او یاد می‌کند. از دیگر اولاد سیف‌الدین می‌توان به ظهیرالدین حسن اشاره کرد که از فرزندان برهان‌الدین احمد بود و خاک‌جای او خانقاه شیخ‌زاده در کرمان یاد شده است. جلال‌الدین مسعود نیز کسی دیگر از خاندان سیف‌الدین است که در کرمان خطیب مسجد جامع کبیر بود. نوادهٔ هم او، سعید محرابی کرمانی نیز از نوادگان بنام سیف‌الدین است و کتابی دارد به نام تذکرة الاولیا یا مزارات کرمان. به گفتهٔ مؤلف بستان السیاحه سیف‌الدین آثار بسیاری تصنیف کرده است، اما از منابع و فهرست‌ها چنین برمی‌آید که در درستی این سخن تردید است. به هر تقدیر، آن‌چه از او به‌جا مانده یا در جایی از آن یاد رفته از این قرار است: ۱- شرح اسماء الحسنی که نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۶۷۳/۱۶۲۳/۸ در گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود؛ ۲- وقایع الخلوة که نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۲۲۵۲ در کتابخانهٔ فرهنگستان لیدن نگه‌داری می‌شود؛ ۳- رسالهٔ وصیة السفر که ابوالمفاخر یحیی در کتاب خود اوراد الاحباب و فصوص الآداب از آن یاد می‌کند، اما دانسته نیست نسخه‌ای از آن به‌جا مانده یا نه؛ ۴- رساله در عشق که ابتدا به کوشش ایرج افشار در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران (سال هشتم، شمارهٔ چهارم) و سپس به همراه رساله‌ای دیگر از احمد غزالی به‌چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۵۹ش)؛ ۵- از رباعیات او نیز نخست پنجاه و یک رباعی، از روی نسخهٔ کتابخانهٔ بانکیپور به کوشش خدابخش، در نشریهٔ خاورشناسان آلمانی به‌چاپ رسید. پس از آن سعید نفیسی نود رباعی او را در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران (سال دوم، شمارهٔ چهارم) به‌چاپ رساند. رباعیات سیف‌الدین با رباعیات ابوسعید ابوالخیر، خیام و باباافضل خلط شده است؛ ۶- سفارش‌نامه که متنی کوتاه در دو و

نیم صفحه است و سیف‌الدین آن‌را به نام شمس‌الدین محمد بن حسن بن علی حسین به عربی و فارسی نوشته است . نسخه‌ای عکسی از دست‌نویس آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود ؛ ۷ـ روزنگاری‌ها ، سیف‌الدین بدین نام کتابی ندارد . ابوالمفاخر باخرزی در اوراد الاحباب می‌گوید که سیف‌الدین در دفتری امور روزانه‌اش را می‌نوشته ، اما تاکنون نسخه‌ای از این روزنگاری‌ها به دست نیامده است . نمونه‌هایی از رباعیات او است : « پیریم ولی چو عشق را ساز آید ـ از ما همه بوی طرب و ناز آید / از زلف دراز تو کمندی فگنیم ـ در گردن عمر رفته تا باز آید .» □ «مردان رهت میل به هستی نکنند ـ خود بینی و خویشتن پرستی نکنند / آن‌جا که مجردان حق می نوشند ـ خمخانه تهی کنند و مستی نکنند .»

منابع : احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی ، ۲۱۱ ، ۶۰۴ ؛ ارزش میراث صوفیه ، ۲۳۹ ؛ اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن ، در صفحات فراوان ؛ اوراد الاحباب و فصوص الآداب ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ادبیات ایران ، براون ، ۱۸۱/۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۸۵۶/۲ ـ ۸۵۹ ؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ۸/۳ ـ ۹ ؛ تاریخ خانقاه در ایران ، ۱۹۵ ، ۲۲۷ ، ۲۳۱ ، ۲۳۳ ؛ تاریخ شاهی ، ۹۵ ، ۲۹۵ ؛ تاریخ گزیده ، ۶۶۹ ، ۶۷۱ ، ۶۷۲ ؛ تاریخ ملازاده ، ۴۰ ـ ۴۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۷۴/۱ ـ ۱۷۵ ؛ ۷۲۴/۲ ـ ۷۴۳ ، ۷۴۴ ؛ تحریر تاریخ وصاف ، ۱۴ ؛ تذکرة الاولیا یا مزارات کرمان ، ۷۸ ؛ ترکستان‌نامه ، ۹۷۹/۲ ـ ۹۸۰ ، ۹۹۳ ؛ حبیب السیر ، ۶۴/۳ ؛ دانشنامهٔ جهان اسلام ، ۱۳۲/۱ ـ ۱۳۴ ؛ دو رسالهٔ عرفانی در عشق ؛ دین و دولت در ایران عهد مغول ، در صفحات فراوان ؛ الذریعه ، ۴۸۵/۹ ـ ۴۸۶ ؛ رشحات عین الحیات ، ۵۴ ـ ۵۵ ؛ رشحات الجنات فی اوصاف مدینة هرات ، ۲۳۲ ـ ۲۳۳ ؛ ریحانة الادب ، ۱۴۶/۳ ؛ سفرنامهٔ ابن بطوطه ، ۴۴۵/۱ ؛ سماع عارفان ، ۳۷ ؛ سمط العلی للحضرة العلیا ، ۴۴ ، ۵۸ ؛ شدالازار ، ۳۵۲ ، ۴۴۵ ؛ صبح گلشن ، ۲۱۴ ـ ۲۱۵ ؛ طبقات ناصری ، ۱۹۵/۲ ؛ طرائق الحقائق ، ۳۴۲/۲ ـ ۳۴۳ ؛ فراسوی ایمان و کفر ، شیخ محمود شبستری ، ۱۰۳ ـ ۱۰۴ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۵۹۸/۱ ؛ فهرست مخطوطات شیرانی ، ۲۳۱/۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۳۳۱/۳ ، ۱۸۵۲ ؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ، ۱۷ ؛ قندیه و سمریه ، ۹۸ ـ ۱۰۲ ؛ لغت‌نامه ، ۱۹۱/۹ ؛ مجالس النفائس ، ۳۲۰ ـ ۳۲۱ ؛ مجمع الفصحا ، ۶۹۵/۲ ؛ مجمل فصیحی ، ۴۹/۱ ، ۹۰ ؛ ۳۱۶/۲ ـ ۳۱۷ ؛ مخزن الغرائب ، ۵۷۰/۲ ـ ۵۷۳ ؛ مناقب العارفین ، ۱۴۳/۱ ـ ۱۴۴ ، ۲۶۷ ـ ۲۶۸ ؛ نتائج الافکار ، ۳۱۷ ـ ۳۱۸ ؛ نفحات الانس ، سی و دو ، ۴۲۷ ، ۴۳۳ ، ۴۳۴ ، ۸۲۴ ، ۸۵۲ ؛ هزار مزار ، ۱۶۱ ـ ۱۶۲ ؛ هفت اقلیم ، ۶۷۸/۲ ـ ۶۸۰ ؛ سیف‌الدین باخرزی ، «وصایای سیف‌الدین باخرزی» ، ایران زمین ، جلد بیستم ، صص ۳۱۷ ـ ۳۲۳ ؛ سعید نفیسی ، « سیف‌الدین باخرزی» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران ، سال دوم ، شمارهٔ ۴ ، تیر ۱۳۴۴ش ، صص ۱ ـ ۱۵ ؛ سیف‌الدین باخرزی ، «رسالهٔ عشق سیف‌الدین باخرزی» ، همان‌جا ، سال هشتم ، شمارهٔ ۴ ، تیر ۱۳۴۰ش ، صص ۱۱ ـ ۲۴ ؛ ایرج افشار ، « سیف‌الدین باخرزی» ، همان‌جا ، سال نهم ، شمارهٔ ۴ ، تیر ۱۳۴۱ش ، صص ۲۸ ـ ۷۴ ؛

Encyclopaedia of Islam , 9/111 - 112 .

شریفی

سیف‌الله یف (**sey.fol.lāh.yef**) ، عطاخان ، خجند ۱۹۳۳م ـ ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۵۴م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تربیت معلم خجند به پایان برد . چند سال در همان‌جا استاد و نیز کارمند پژوهشگاه زبان و ادبیات ابوعبدالله رودکی در فرهنگستان علوم تاجیکستان بود . در ۱۹۶۸ ـ ۱۹۷۳م دبیر کانون نویسندگان تاجیکستان و از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵م دبیر دایرةالمعارف شوروی تاجیک بود . مدتی نیز رئیس کمیتهٔ دولتی صدا و سیما بود . وی از ادیبان پرکار تاجیکستان به شمار می‌آید . نخستین مقاله‌های او در دورهٔ دانشجویی در خجند به نشر رسید . آثارش در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های بسیاری در شوروی منتشر شده است . بیشتر پژوهش وی دربارهٔ آثار نویسندگان معاصر تاجیک است . بیش از سی صد مقاله و رساله نوشته است . جدای از عینی ، تورسون‌زاده ، رحیم جلیل ، شکوهی و سهیلی ، آثار چندین ادیب جوان را نیز پژوهیده است . با همکاری میرزازاده ، جلد اول کتاب تاریخ ادبیات شوروی تاجیک را تألیف کرد و در پنج جلد دیگر آن نیز سهم‌گذار بوده است . نقدهایی بر آثار ادیبان آذری ، اوکرائینی ، قزاق ، ارمنی و لیتوانیایی نوشته است و تألیفات زیادی دربارهٔ بستگی ادبیات این مردمان با ادبیات تاجیک دارد . سیف‌الله یف از ۱۹۶۳ م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از آثارش : نقد بر رمان واخوندهٔ عینی (۱۹۶۶م) ؛ تفکر و آبرز | سیما (۱۹۶۸م) ؛ رحیم جلیل (دوشنبه ، ۱۹۶۹م) ؛ مکتب عینی (۱۹۷۸م) ؛ میرزا تورسون‌زاده (۱۹۸۳م) ؛ دوستی خلق‌ها ، دوستی ادبیات‌ها (۱۹۷۵م) ؛ افکار ادبی لنین و ادبیات تاجیک (۱۹۷۶م) ؛ ارمغان سخن (دوشنبه ،

۱۹۸۵م) ؛ شب بی‌خوابی (۱۹۹۵م) ؛ زودتر از تقدیر (۱۹۹۵م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۳۷۳ - ۳۷۷ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۰۶/۶ ؛ سعدالله اسدالله یف ، «سیر عالم شعر» ، صدای شرق ، ۱۹۷۱م ، شمارهٔ ۱۲ ، صص ۱۴۶ - ۱۴۷ .

م.شکورزاده

سیف رحیم (sayf.ra.him) ، روستای دیکتور در شهرستان خاولنگ از استان کولاب ۱۹۵۳ - ۲۰۰۰م ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۷۵م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . در ۱۹۷۵ - ۱۹۸۳م در کمیتهٔ صدا و سیمای تاجیکستان و در ۱۹۸۳م در روزنامهٔ جمهوریت به کار پرداخت . نخستین قصهٔ او در ۱۹۸۴م در ماهنامهٔ صدای شرق به‌چاپ رسید . سیف رحیم در ۱۹۸۷م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی در داستان‌هایش به بررسی پدیده‌های زندگی از دید فلسفی می‌پردازد . شماری از اشعارش در مسکو به زبان‌های جمهوری‌های شوروی ترجمه و چاپ شده است . از آثارش : ستاره‌های سرتتور (دوشنبه ، ۱۹۸۴م) ؛ از یادها ، از یادها (۱۹۷۸م) ؛ دروغ سفید (دوشنبه ، ۱۹۹۸م) .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۴۹/۸ ؛ دروغ سفید ، سرسخن ، ستاره‌های سرتتور ، سرسخن ؛ خدایی شریفوف ، «بهار و تیرماه زندگی» ، کلام بدیع ، صص ۱۵۲ - ۱۵۸ .

م.شکورزاده

سیف صارم ناصر (sayf-e.sā.rem.nā.ser) ، کتابی به فارسی در تصوف ، نوشتهٔ عبدالرحیم بن عثمان بن سرمگی ابن قدیم بلغاری (سدهٔ دوازدهم و سیزدهم هجری) . او در خوارزم ، بخارا ، سمرقند ، بلخ ، هرات و کابل به فراگیری دانش پرداخت و چون دید صوفیان روزگارش از راه شرع بیرون رفته‌اند ، این کتاب را دربارهٔ آداب مراد و مریدپروری نوشت . مؤلف در سبب تألیف کتاب می‌گوید : «القصّه چندتن از دوستان ... و محبان ذو الأحترام این مسکین بی‌بضاعت را نصب عین ساخته کردند که درین باب یگان رساله در سلک تألیف و تدوین درآورد که شیخ و مریدپروری چگونه باید .» فصل یکم کتاب این است : «فصل فی تعریف الشیخ الکامل المکمل ...» مؤلف در این کتاب از مآخذی مانند زاد المسافرین ، مراد العارفین ، کشف الرموز ، کیمیای سعادت ، شرح تعرف ، رسالهٔ وجودیه ، ادب السالکین ، بیان الاسرار ، جامع المعتقدات و خلاصة الحائق بهره جسته است . از نیمه‌های کتاب ، زبان کتاب عربی شده است و با خطاهای فراوانی در آمیخته که فهم آن‌را دشوار کرده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۱۲ در کتابخانهٔ دولتی روسیه (لنین) نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دولتی روسیه ، ۳۷ ؛ نسخه‌های خطی ، ۵/۸ - ۶ .

معصومی

سیف فرغانی (sayf-e.far.qā.ni) ، سیف‌الدین محمد ، - پس از ۷۰۵ق ، عارف و شاعر ایرانی . یحتمل در اواسط نیمهٔ اول سدهٔ هفتم هجری در ناحیهٔ فرغانه در آسیای میانه به دنیا آمد . در جوانی زادگاهش را ترک گفت و مدتی در تبریز زیست و سپس به آسیای صغیر رفت و در شهر آقسرا (در کشور کنونی ترکیه) نشیمن گزید و در همان‌جا میان سال‌های ۷۰۵ - ۷۴۹ق درگذشت . وی در شیوهٔ سخن بسیار متأثر از سخنوران خراسان در سدهٔ ششم هجری بوده است . به سعدی (- ۶۹۰ق) ارادت فراوان می‌ورزید و با او نوشت و خواند داشت و اشعاری نیز در ستایش او سروده است . بیشتر متمایل به غزل‌سرایی بود و قصیده‌های او بیشتر در ستایش خدا و پیامبر و پند و اندرز و بیان حقایق عرفانی و انتقادهای اجتماعی است . بخشی از قصاید وی در پاسخ قصاید مشهور شاعرانی مانند رودکی ، عمعق بخارایی ، انوری ، خاقانی ، عطار ، سنایی ، کمال‌الدین اسماعیل و سعدی است . بسیاری از غزلیاتش را نیز به اقتفای سعدی و همام تبریزی سروده است . سیف عارفی وارسته بود و در سراسر دیوانش ، شعری در ستایش هیچ یک از قدرتمندان روزگار به چشم نمی‌خورد و دو قصیده‌ای هم که خطاب به غازان‌خان (۶۹۴ - ۷۰۴ق) سروده ، بیشتر در پند و اندرز و بیان آشفتگی کار روم (آسیای صغیر) در نتیجهٔ رفتار کارگزاران ایلخان است . وی از کهن‌ترین شاعران فارسی‌گو است که در سوگ شهیدان کربلا شعر گفته و مردم را به برپایی آیین عزاداری فراخوانده است . گرچه سخن او را نمی‌توان در اندازه‌های عالی سخن فارسی برشمرد ، ولی بازتاب دل‌سوختگی شاعر از تباهی‌ها و نارواییها و بیان اوضاع اندوه‌بار مردم در روزگارش است و در واقع مضامین اصلی شعر او بیشتر فریاد و خروش در برابر نابسامانی‌های اجتماع و بیدادگری‌های حاکمان است . اشعارش روی هم رفته ساده و روان است . دیوان سیف فرغانی

در بیش از یازده هزار بیت (پانصد و هفتاد و سه غزل ، صد و شصت قصیده ، چهار قطعه و بیست و سه رباعی) در ۱۳۴۱ش به کوشش ذبیح‌الله صفا در تهران و در ۱۹۷۸م به کوشش انصار افصح‌زاد در دوشنبه به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۲۳/۳ ـ ۶۴۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۷۴۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۰۴/۶ ؛ زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی ، ۱۰۹ ـ ۱۱۱ ؛ دیوان سیف فرغانی ؛ سیف فرغانی ، افصح‌زاد ، دوشنبه ، ۱۹۷۶م ؛ گفتار ادبی ، ۲۱۲/۱ ـ ۲۱۵ ؛ چیستا ، سال سوم ، شمارهٔ ۸ ، ص ۶۱۲ ؛ عطاءالله کوپال ، «سیف فرغانی شاعری پر شور» ، شعر ، سال یکم ، شمارهٔ ۸ ، صص ۴۶ ـ ۴۹ .

بزرگر

سیفی بخارایی (say.fi-ye.bo.xā.rā.i) ، ابوبکر بن محمد عروضی ، ـ حـ ۹۰۹ق ، شاعر ایرانی . در جوانی از بخارا به هرات رفت ، در آن‌جا آموزش دید و شعر گفت و پرآوازه شد . چندی به خدمت امیرعلی شیرنوایی (ـ ۹۰۶ق) درآمد و از نواخت او بهره‌مند شد . حـ ۸۹۲ق روی به بخارا نهاد و در آن‌جا مربی شاهزاده بایسنقر میرزا شد . پس از کشته شدن بایسنقر میرزا (۹۰۳ق) تا پایان زندگی در بخارا زیست . سیفی در سرودن معما و شهر آشوب آوازه داشت و برخی از آن‌ها ، به ویژه شهر آشوب‌های او ، بعدها آوازهٔ بیشتری یافت . وی رساله‌های گوناگون به ویژه در فن معما نوشت که از این قرارند : ۱ـ دستور معما ، در یک مقدمه ، چهل قاعده ، چند تنبیه و یک خاتمه . در این کتاب معماهایی از جامی ، شرف‌الدین یزدی ، حاج ابوالحسن جانی و دیگران نقل شده است . نسخه‌هایی از آن در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی (شمارهٔ ۶۱۶ ادبیات) و کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران (شمارهٔ ۱۴۴/۱۱ ج) نگه‌داری می‌شود ؛ ۲ـ دستور معما ، که دومین کتاب منسوب به سیفی است ، در یک مقدمه و چند قاعده و یک خاتمه نوشته شده و مقدمهٔ آن در بیان حقیقت معما و تقسیمات و تعریف تقسیمات آن است . نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ قاهره (شمارهٔ ۳۳۵/۶) و نسخهٔ دیگری در کتابخانهٔ ملی ملک (شماره‌های ۴۰۹/۲ و ۵۳۷/۳) نگه‌داری می‌شود ؛ ۳ـ عروض سیفی / میزان الاشعار که از معروف‌ترین رساله‌های سیفی است و بارها چاپ شده از جمله در پاریس (۱۸۷۲م) همراه با رسالهٔ عروض جانی در دهلی (۱۲۶۹ق) و بقیهٔ چاپ‌های آن که همگی در هند بوده است ؛ ۴ـ صنایع البدایع که شهر آشوب در هزار و سی صد و بیست بیت است و به هنرها و پیشه‌های گوناگون ، مانند درودگری ، زرگری ، عطاری ، نرادی ، شطرنج‌بازی ، جامه‌بافی و جز آن‌ها می‌پردازد . نسخه‌ای از این شهر آشوب در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (شمارهٔ ۴۵۸۵) نگه‌داری می‌شود و بخش‌هایی از آن در شهر آشوب در شعر فارسی چاپ شده است . نیز متن کامل آن که شامل صد و بیست و چهار غزل است به تصحیح نجیب مایل هروی در فصلنامهٔ دانش ، شمارهٔ ۱۰ چاپ شده است ؛ ۵ـ دیوان سیفی ، نسخه‌هایی از دیوان سیفی پیرامون دویست و شصت بیت (غزل و قطعه) در کتابخانه‌های قاهره (شمارهٔ ۱۸۲ فارسی) ، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (شمارهٔ ۲۲۵/۶) ، کتابخانه مجلس شورای ملی (شمارهٔ ۸۵۴۶/۴) و درکتابخانهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان در دوشنبه (شمارهٔ ۶۱۱/۹) نگه‌داری می‌شود ؛ ۶ـ مکاتبات ، که نامه‌های او و دیگر ادیبان ، به ویژه مولانا جامی ، است و نسخه‌ای از آن درکتابخانهٔ آستان‌قدس رضوی نگه‌داری می‌شود .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۲۹ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۹۳/۱ ؛ تذکرةالشعرای غنی ، چاپ اسلم‌خان ، ۱۴۶ ؛ تذکرهٔ حسینی ، ۱۵۲ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۵۱۳ ـ ۵۱۴ ؛ حبیب السیر ، ۳۴۶/۴ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۳۰/۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۹۳/۱ ؛ ریحانة الادب ، ۱۴۶/۳ – ۱۴۷ ؛ شهر آشوب در شعر فارسی ، ۹۶ ؛ صبح گلشن ، ۲۱۵ ـ ۲۱۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۷۵/۲ ؛ فهرست دستنویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۲۷/۳ ـ ۲۸ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۵۰/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۱۶۲/۳ ، ۲۱۸۹ ـ ۱۲۹۰ ، ۲۳۶۹ ؛ ۲۹۹۱/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشگاه تهران ، ۲۴۵/۲ ؛ مجالس النفائس ، ۵۷ ـ ۵۸ ؛ مخزن الغرائب ، ۵۷۷/۲ـ ۵۸۰ ؛ منتخب اللطایف ، ۲۰۹ ؛ مؤلفین کتاب چاپی فارسی و عربی ، ۳۸۵/۳ ـ ۳۸۶ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۹۲ ـ ۹۴ ؛ هفت اقلیم ، ۴۳۵/۳ ؛ نجیب مایل هروی ، «صنایع البدایع» ، دانش ، شمارهٔ ۱۰ ، صص ۵ ـ ۹۵ ؛ عبدالغنی میرزایف ، «سیفی بخارایی و نقش او در ادبیات دایره‌های هنرمندی» ، مجلهٔ اخبار فرهنگستان علوم تاجیکستان ، بخش علوم اجتماعی ، شمارهٔ ۷ ، صص ۳ ـ ۱۸ .

ضیایی

سیفی خراسانی (say.fi-ye.xo.rā.sā.ni) ، امیر یادگار بیگ ، ـ ۸۷۰ق ، امیرزاده و شاعر گورکانی . از امیران بزرگ دربار شاهرخ

تیموری (۸۰۸ـ ۸۵۰ق) بوده و تا روزگار حسین بایقرا (ـ ۹۱۱ق) زنده بود . جدش از امرای بزرگ دربار تیمور گورکانی بوده است . وی در پادشاهی شاهرخ امارت موروثی یافت و در زمان بابر از کار دیوانی کنار کشید و گوشه‌گیر شد . خانه‌اش انجمن شاعران و دانشمندان بود . شاعری توانا بود و غزل را نیکو می‌سرود . نمونه‌ای از شعر او است : «آمدی ای شمع و مجلس را چو گلشن ساختی ـ پای بر چشمم نهادی خانه روشن ساختی .»

منابع : تاریخ ادبیات ایران ، همایی ، ۲۶۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۰۶/۱ ؛ تذکرةالشعرا ، دولت‌شاه ، ۸۷ ، ۳۵۲ ؛ الذریعه ، ۱۳۰۵/۹ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۳۰/۱ ؛ روز روشن ، ۲۸۳ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۴۱ ، شمارهٔ ۲۸ ؛ شعر فارسی در عهد شاهرخ ، ۵۸ ، ۲۵۰ ؛ مجالس النفائس ، ۳۰ ، ۲۰۴ ؛ مخزن الغرائب ، ۶۰۳/۲ ؛ نشتر عشق ، ۷۰۰/۲ .

رشنوزاده

سیفی عروضی ، ابوبکر ← سیفی بخارایی

سیفی‌یف (sey.fi.yef) ، نجمی ، روستای چَقُرَک در شهرستان کتاب از استان کشرود (اکنون کشکه دریا در ازبکستان) ۱۹۳۲م ـ ، ادیب تاجیکستانی . در ۱۹۵۷م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . از ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۸م پژوهندهٔ پژوهشگاه زبان و ادبیات ابوعبدالله رودکی در فرهنگستان تاجیکستان ، از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۷م کارشناس پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، از ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۴م استاد دانشگاه دولتی آموزگاری دوشنبه و از ۱۹۸۴م رئیس کرسی دانشکدهٔ ادبیات بود . بیشتر فعالیت‌ها و پژوهش‌های وی دربارهٔ تاریخ و ادبیات فارسی صورت گرفته و در این‌باره بیش از شصت مقاله و رساله به نشر رسانیده است . بررسی و ارزیابی داستان در تألیفات او جایگاه ویژه‌ای دارد . از آثارش : نخلی بخارایی (۱۹۶۹م) ؛ حافظ تنش و شرفنامهٔ شاهی او (۱۹۷۲م) ؛ جلال طبیب و متن علمی و انتقادی داستان گل و نوروز او (۱۹۷۵م) ؛ داستان‌سرایی در ادبیات فارسی تاجیک در عصر ۱۴ (۱۹۸۳م) .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۰۴/۲ ـ ۵۰۵ ؛ نجم‌الدین سیفی‌یف ، «داستان باستانی ما» ، صدای شرق ، ۱۹۶۷م ، شمارهٔ یکم ، صص ۱۵۰ ـ ۱۵۳ .

م.شکورزاده

سیلی بلخی (sey.li-ye.bal.xi) ، ملا مستقیم ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر ایرانی . در بلخ می‌زیست و در خدمت سبحان قلی‌خان اشترخانی (ـ ۱۰۶۸ق) بود . سیلی مردی نیک سیرت ، خوش طبع و خوش صحبت بود و در خوش‌گویی خود را با مولانا نظمی برابر می‌دانست . سال‌ها تحصیل علم کرد و به مرتبهٔ مولویت رسید . تنها نام و پاره‌ای از اشعارش در برخی تذکره‌ها آمده است . نمونه‌ای از شعر او است : «چون کبوتر بچه تا هستیم بالی می‌زنیم / بهر یک ارزن که آن هم در دهان دیگری است .» □ «نعلین پا ز آبله پر میخ کرده‌ایم / گو دشت هجر تا به ابد سنگ لاخ باش .»

منابع : تذکرهٔ حسینی ، ۱۵۴ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۹ ؛ الذریعه ، ۴۸۸/۹ ، ۱۰۳۳ ؛ صبح گلشن ، ۲۱۶ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۴۰۲/۳ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۲۵۱ ـ ۲۵۲ .

معصومی

سیمای بخاری (si.mā-ye.bo.xā.ri) ، ملا محمود مخدوم ، ز ۱۲۸۸ق ، شاعر تاجیک . از زندگی او آگاهی چندانی نداریم . در تحفة الاحباب آمده که : «... پدرش به جهت تحصیل علم از ولایت بلخ به دارالفاخر [بخارا] متوطن شد . [سیمای بخاری] در همین‌جا متولد شده در خدمت والدماجد و سایر استادان ختم علم نمود ...» در تاریخ و معما مطالعاتی داشته و رساله‌ای در معما نوشته است . خط را نیکو می‌نوشته است . مجموعهٔ غزل‌ها ، قطعه‌ها ، فردها ، مخمس‌ها و رباعیانش در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان (به شمارهٔ ثبت ۳۲۹۶/۱ و به شمارهٔ ترتیب ۱۴۹۵) نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «برآمد از حرم آن یار تند خو سیما ـ نماز را قضا کن که آفتاب نشسته است .»

منابع : تحفةالاحباب ، ۱۹۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۰/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۳۰ .

رشنوزاده

سیمجوری (sim.ju.ri) ، ابوالحسن / ابوالحسین محمد فرزند ابراهیم فرزند ابی عمران سیمجور دواتی ، ـ ۳۷۸ق / ۹۸۹م ، امیر و دولتمرد ایرانی . سیمجوریان از خاندان‌های بانفوذ ایام دولت سامانیان بودند . نیای آنان ، ابوعمران سیمجور ، از

غلامان ترک‌تبار اسماعیل سامانی (- ۲۹۵ق) بود و در دورهٔ امارت احمد بن اسماعیل (۲۹۵ - ۳۰۱ق) و نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ - ۳۳۱ق) به سرداری سپاه رسید . فرزندش ابراهیم سیمجوری نیز از امیران دانش‌دوست به‌شمار می‌آمده است . ابوالحسن محمد سومین و نام‌دارترین امیر این دودمان است . به گفتهٔ برخی منابع ، وی مردی باتدبیر ، دانا ، عادل و اهل قلم و شمشیر بود . سمعانی می‌گوید ابوالحسن محمد از ابوقریش بن محمد بن جمعه ، ابوتراب محمد بن سهل قهستانی و دیگران حدیث شنیده است . وی بیش از سی سال در خراسان ، هرات و سیستان فرمانروایی کرد . ابوالحسن محمد در بیشتر روزگار شهریاری عبدالملک بن نوح (۳۴۳ - ۳۵۰ق) ، منصور بن نوح (۳۵۰ - ۳۶۶ق) و نوح بن منصور سامانی (۳۶۶ - ۳۸۷ق) منصب سپه‌سالاری خراسان داشت . چون نوح درگذشت ، ابوسعید بکر بن مالک فرغانی (سپه‌سالار خراسان) که در بخارا بود ، رشتهٔ کارها را در دست گرفته ، حکومت را بر عبدالملک مسلم گردانید . با برآمدن عبدالملک به تخت شاهی ، ابوسعید فرغانی در سپه‌سالاری خراسان ابقا شد و وزارت نیز به ابومنصور محمد بن عزیز رسید . با کشته شدن ابوسعید فرغانی (۳۴۵ق) به فرمان عبدالملک (الپتگین حاجب وی را در سرای امیر به دست غلامان دربار به قتل آورد) ، ابومنصور محمد بن عزیز را نیز که می‌گفتند با وی همداستان بود ، گرفته به قتل آوردند و می‌گفتند که آن دو را به «دعوت قرامطه میل افتاده بود .» پس از این ماجرا ، ابوالحسن سیمجوری سپه‌سالار خراسان شد و ابوجعفر احمد بن حسین عتبی به وزارت رسید ؛ اما دیری نگذشت که عتبی در ۳۲۸ق به اتهام اسراف در خرج و ابوالحسن سیمجوری در جمادی الاخری ۳۴۹ق به «جرم تعدی زیاده از حد» برکنار شدند . با درگذشت عبدالملک یکم سامانی ، پس از امارت یک روزهٔ نصر بن عبدالمک ، منصور بن نوح سامانی به تخت شاهی نشست . وی الپتگین را از سپه‌سالاری خراسان برداشت و ابومنصور محمد بن عبدالرزاق را جانشین وی کرد . اما ابومنصور پس از مدتی به سبب شورش و ارتباط با رکن الدولهٔ دیلمی برکنار و بار دیگر ابوالحسن سیمجوری ، در ذیحجهٔ ۳۵۰ق سپه‌سالار خراسان شد و به فرمان منصور بن نوح مأمور سرکوبی شورش ابومنصور گشت . در این میان ، وشمگیر بن زیار ، پزشک ابومنصور را به مال فریب داد تا وی را به زهر بکشد . ابومنصور که بر اثر زهر ناتوان و بیمار شده بود ، درگیر و دار نبرد با ابوالحسن سیمجوری ، به دست غلامی اسلاوی / سقلابی کشته شد (۳۵۱ق) . ابوالحسن پنج سال در نیشابور سپه‌سالار بود و در این دوره «بسیار نیکویی کرد با رعیت ، و عدل بگسترد ، و سیاستی نیکو بنهاد ، و رسم‌های خوب آورد ، و همیشه با اهل علم نشستی ، و از آن زشتی‌ها که پیش از آن از وی رفته بود ، که مردمان از وی رنج‌ها دیده بودند ، همه را استمالت کرد ، و آن خوی زشت را بنهاد ، و رسم‌های بد را برانداخت .» در این هنگام وشمگیر بن زیاد (۳۲۳ - ۳۵۷ق) که پیوسته با رکن‌الدولهٔ دیلمی (۳۲۰ - ۳۶۶ق) ، فرمانروای ری ، در ستیز بود از منصور بن نوح یاری خواست . گویا امیر سامانی به طمع به دست آوردن متصرفات آل بویه به ابوالحسن سیمجوری فرمان داد تا به یاری وشمگیر بشتابد . با حرکت ابوالحسن خبر رسید که وشمگیر در راه خراسان از اسب به زیر افتاده و درگذشته است (۳۵۷ق) . به همین سبب وی از نبرد روی برگردانید و به نیشابور بازگشت . در همین هنگام به کوشش ابوالحسن میان منصور بن نوح و رکن الدولهٔ دیلمی صلح افتاد . بیهقی در این‌باره می‌نویسد : «تا آن‌گاه که ابوالحسن سیمجور با ایشان صلحی نهاد ، میان خداوندان خویش و آل‌بویه ، و مدتی مخالفت برخاست و شمشیرها در نیام شد .» با بازگشت ابوالحسن به نیشابور و با بیرون رفتن قومس و طبرستان از قلمرو سامانیان ، وی به سستی و ناتوانی متهم شد . ابوالحسن که احساس خطر می‌کرد به بخارا رفت و با پادرمیانی هواداران خود بار دیگر توانست نظر مساعد منصور بن نوح را به خود جلب کند . ابوالحسن این‌بار نیز به نیشابور بازگشت و افزون‌بر سپه‌سالاری خراسان ، ولایت مرو را نیز عهده‌دار شد . در این هنگام در مرو ابوعلی محمد بن عباس سر به شورش برداشت و گروهی را در حصار تولک گردآورد . ابوالحسن کسی را به نبرد با ابوعلی گسیل داشت و او ابوعلی را در بندکرده به نیشابور آورد . از رویدادهای این دوره از سپه‌سالاری ابوالحسن ، یاری جستن امیر خلف بن احمد صفاری از سامانیان برضد داماد خود طاهر بن حسین بود که سرانجام به یاری سامانیان توانست سرزمین از دست رفتهٔ خود (سیستان) را باز پس گیرد . در این دوره ابوالحسن سیمجوری در کمال قدرت ، تقریباً مستقل از سامانیان ، بر خراسان حکمرانی می‌کرد و از نوح بن منصور سامانی (۳۶۶ - ۳۸۷ق) لقب ناصرالدوله گرفته و با وی خویشاوندی یافته بود . چون ابوالحسین عتبی به وزارت نوح بن منصور برگزیده شد ، نزد وی به بدگویی از ابوالحسن سیمجوری پرداخت (زیرا می‌دانست که ابوالحسن سیمجوری

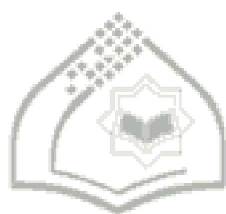
که همچون اواخر دورهٔ پدر نوح بن منصور همچنان سپه‌سالار خراسان بود از وزارت وی ناخرسند است) . سرانجام به کوشش ابوالحسین عتبی ، نوح بن منصور در ۳۷۱ق ابوالحسن سیمجوری را از سپه‌سالاری خراسان کنار نهاد و حسام‌الدوله ابوالعباس تاش را جانشین وی کرد . این ماجرا بر ابوالحسن گران آمد ، چه ، وی از دست رفتن امارت خراسان را نتیجهٔ کوشش‌های ابوالحسین عتبی برضد خود می‌دانست . اما بی‌شک ناسپاسی‌ها و کژ روی ابوالحسن درگیر و دار کشمکش‌های امیر خلف بن احمد صفاری با سامانیان ، در تصمیم نهایی نوح بن منصور به برکناری وی بی‌اثر نبوده است . مؤلف تاریخ یمینی نیز سبب برکناری او را همان ناسپاسی‌ها دانسته است . ابوالحسن سیمجوری که در پی کین‌خواهی برآمده بود با همدستی فایق خاصه ، حاجب سالار و سردار مشهور اندلسی ـ رومی تبار اواخر دورهٔ سامانی ، به دست گروهی از غلامان دربار سامانی ، ابوالحسین عتبی را به قتل آوردند (۳۷۲ق) . حسام‌الدوله ابوالعباس تاش در نخستین سال سپه‌سالاری خود به پشتیبانی از قابوس بن وشمگیر و فخرالدولهٔ دیلمی که از دربار سامانی یاری جسته بودند ، با مؤید الدولهٔ دیلمی درگیر نبردی خونین شد و به رغم یاری گرفتن از نوح ، در بیرون راندن دیلمیان از گرگان توفیقی نیافت و به ناچار به همراه قابوس از گرگان به نیشابور گریخت . در این هنگام با درگذشت ابوالحسین عتبی ، ابوالحسین محمد بن مزنی به وزارت منصوب شد . ابوالحسن سیمجوری که در سیستان بود ، پس از هزیمت حسام‌الدولهٔ تاش ، به خلاف فرمان بخارا ، از سیستان به خراسان روی نهاد و در قهستان نشیمن گزید . حسام‌الدوله نیز به بخارا فراخوانده شد تا انتقام ابوالحسین عتبی را از کشندگان او بگیرد . ابوالحسن سیمجوری که عرصهٔ خراسان را خالی می‌دید فرصت را غنیمت شمرده با پشتیبانی فایق خاصه و با یاری ابوعلی پسرش بر خراسان مستولی شد . سپس ابوالحسن سیمجوری و فایق خاصه روی به مرو نهادند و در آن‌جا بر دولت بخارا بشوریدند . حسام‌الدولهٔ تاش برای فرومالیدن فتنهٔ آنان به مرو روان شد . ابوالحسن و فایق که ادامهٔ نبرد را صلاح نمی‌دانستند ، به ناچار صلح کردند و در پی آن ، سپه‌سالاری خراسان همچنان در دست حسام‌الدولهٔ تاش باقی ماند و حکومت بلخ به فایق ، حکومت هرات به ابوعلی پسر ابوالحسن و حکومت بادغیس ، گنج رستاق و قهستان به خود ابوالحسن سیمجوری رسید . پس از رفتن ابوالحسن به قهستان ، ابوالحسین مزنی به وی پیام داد که خیال ولایت خراسان را از سر بیرون کند و به قهستان که اقطاع او است ، بسنده نماید . این کار موافق میل حسام‌الدولهٔ تاش نبود ، به همین سبب ، وی به هنگام ترک بخارا در ۳۷۶ق ، ابوالحسین مزنی را از وزارت برکنار کرد و عبدالرحمان فارسی را به وزارت برداشت . اما وقتی که به خراسان رسید ، نوح بن منصور عبدالرحمان فارسی را کنار نهاد و منصب وزارت را به عبدالله عزیز داد . با کوشش وزیر جدید و موافقت مادر امیر نوح سامانی که بر پسر سیطره داشت ، حسام‌الدولهٔ تاش از سپه‌سالاری کنار نهاده شد و منصب او دوباره به ابوالحسن سیمجوری رسید . حسام‌الدوله با شنیدن این خبر به سرخس رفت . در این هنگام مؤیدالدوله درگذشت و فخرالدولهٔ دیلمی که پیش از این از حسام‌الدوله نوازش‌ها دیده بود ، به فرمانروایی ری رسید و لشکری به یاری وی فرستاد . ابوالحسن سیمجوری پس از چند روز کشمکش با نیروهای حسام‌الدوله و فخرالدوله به نیشابور پناه برد . فخرالدوله دوباره نیرویی به کومک حسام‌الدوله روان کرد . ابوالحسن شبانه گریخت و سرانجام حسام‌الدوله بر نیشابور استیلا یافت . پس از آن ، ابوالحسن از ابوالفوارس پسر عضدالدوله ، امیر کرمان ، یاری جست و با نیرویی که امیر به یاری ابوالحسن فرستاد ، وی توانست در شعبان ۳۷۷ق حسام‌الدوله را از نیشابور هزیمت دهد و گروهی از دیلمیان و خراسانیان را که در خدمت او بودند در بند کرده به بخارا بفرستد . از ماجرای رویارویی با حسام‌الدوله چندان نگذشته بود که روزی ابوالحسن برای خوش‌گذرانی به باغ خُرّمک در نزدیکی نیشابور رفت و در همان‌جا به ناگاه جان سپرد (۳۷۸ق) و پسرش ابوعلی (ـ ۳۸۷ق) سپه‌سالار خراسان شد . به نوشتهٔ سمعانی برخی در ستایش از وی سخنانی گفته‌اند . ابوبکر محمد بن علی سرخسی (نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم هجری) نیز وی را مدح گفته و عوفی در لباب الالباب پنج بیت آن‌را آورده است ، که دو بیت از آن چنین است : «همتی دارد که پنداری ـ آسمان زیر همتش زیر است / او قضا گشت و دشمنانش حذر ـ در قضا مرگ را ره حذر است .»

منابع : الانساب ، ۳۶۲/۳ ـ ۳۶۴ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۰۹/۱ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۳۶/۴ ، ۱۳۷ ؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، ۲۳۶ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ؛ تاریخ بخارا ، ۳۶۷ ـ ۳۷۴ ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ مدرس صادقی ، ۵۲ ، ۲۲۳ ، ۲۳۲ ، ۲۹۳ ، ۳۰۶ ، ۳۶۲ ؛ تاریخ سیستان ، ۳۳۷ ـ ۳۳۸ ؛ تاریخ طبرستان و رویان و

مازندران ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ؛ تاریخ گردیزی ، ۱۹۲ ح ، ۳۵۱ ـ ۳۵۳ ، ۳۵۶ ـ ۳۵۹ ، ۳۶۱ ـ ۳۶۷ ؛ تاریخ گزیده ، ۳۸۲ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ ؛ تاریخ مردم ایران ، ۲۰۳/۲ ؛ تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان ، ۱۹۸ ؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی ، ۳۵ ـ ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰ ـ ۴۱ ، ۴۳ ـ ۴۵ ، ۵۶ ، ۶۳ ؛ ترکستان‌نامه ، ۵۱۱/۱ ، ۵۲۷ ، ۵۳۲ ، ۵۳۳ ، ۵۳۵ ، ۵۳۷ ـ ۵۳۹ ، ۵۴۰ ؛ حبیب السیر ، ۳۵۷/۲ ـ ۳۵۸ ، ۳۶۱ ، ۳۶۴ ـ ۳۶۵ ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۹۴۴/۱ ؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ، ۳۴۱/۵ ـ ۳۴۳ ؛ دستور الوزراء ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ؛ روضة الصفا ، ۵۱/۴ ، ۵۲ ، ۵۳ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۲۵۵/۶ ، ۲۷۸ ، ۳۱۲ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ؛ لباب الالباب ، ۱۸/۲ ـ ۱۹ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ۳۴۳ ؛ نسائم الاسحار من لطائم الاخبار ، ۳۶ ؛ یادداشتهای قزوینی ، ۲۵۷/۷ ؛ عزیزالله بیات ، «وزرای عهد سامانی» ، نامهٔ آل سامان ، ۵۷ ـ ۵۸.

معصومی









شادی (šā.di) ، سده‌های نهم و دهم هجری ، شاعر تاجیک . آگاهی از زندگانی وی همین اندازه است که در خدمت دربار ابوالفتح شیبانی‌خان ، بنیادگذار دودمان شیبانی (۹۰۵ ـ ۹۱۶ق) بود و به فرمان او یک مثنوی به نام فتحنامه سرود . این مثنوی که در بحر متقارب مثمن مقصور سروده شده ، شرح رویدادها از زمان زاده شدن شاه تا فتح سمرقند در ۹۰۷ق به دست وی است . دو نسخهٔ دست‌نویس از فتحنامه به شماره‌های ۹۵۳ و ۱۴۶۴ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان و نسخه‌ای به شمارهٔ ۵۳۶۹ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود . این کتاب ، فتح خانی نیز نامیده شده است .

منابع : اخبار فرهنگستان علوم ازبکستان ، به روسی ، ۱۰/۱ ـ ۱۴ ؛ شورش‌های مردمی در ازبکستان ، در سال‌های ۱۴۹۹ ـ ۱۵۰۰م ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۶۹/۱ ـ ۷۰ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۳/۱ ؛ ۳۸/۲ .

قبادیانی

شادی (šā.di) ، رحیم‌زاده فرزند محمد رحیم ، روستای ارباب خاتون از توابع شهر دوشنبه ۱۹۶۲م ـ ، ادب‌پژوه و خبرنگار تاجیکستانی . در خانواده‌ای کشاورز به دنیا آمد . در ۱۹۷۰م دورهٔ ابتدایی را آغاز کرد و در ۱۹۸۰م دورهٔ دبیرستان را به پایان رساند . سپس به خدمت سربازی رفت . در ۱۹۸۵م وارد دانشگاه شد . در ۱۹۹۰م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیکی ـ فارسی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان با مدرک کارشناسی به پایان رساند . شادی از ۱۹۸۰م کار نویسندگی را آغاز کرد و نخستین نوشته‌های او در روزنامهٔ معارف و مدنیت به‌چاپ رسید . از ۱۹۸۶م خبرنگار روزنامه‌های تاجیکستان شد . برخی از نوشته‌هایش در روزنامه‌های حقیقت ، پیام دوشنبه ، سخن ، هفته‌نامهٔ ادبیات و صنعت ، منبر اسلام ، صدای مردم ، نجات و هفت گنج به‌چاپ رسید . شادی از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱م در ایران به سربرد و در رشتهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد تحصیل کرد . شادی با نوشتن پایان‌نامه‌ای با نام تحلیل و بررسی نکات عرفانی و بلاغی در شعر کمال خجندی ، دانشگاه را به پایان رساند . مجموعهٔ اشعار عرفانی اسکندر قراتگینی با نام رهگذر کوی عرفان به کوشش و تصحیح او به

چاپ رسیده است (۱۳۷۹ش / ۲۰۰۰م) . آماده کردن مجموعهٔ شعرهای رجب بیگ سیدزاده (سرفراز) از دیگر کارهای ادبی او است .

عشیق

شادی جویباری (**šā.di-ye.juy.bā.ri**) ، مولانا میرشادی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . اصل او از روستای جویبار بخارا بود . «در فن شعر مشق بسیار کرده» و کتاب سیرالنبی را به شعر درآورده است که بیتی از آن چنین است : «در گنج سعادت باز کردم ـ حکایات نبی آغاز کردم .» شادی طبعی نیکو داشت و در سرودن قصیده بسیار توانا بود . نمونه‌ای از شعر او است : «به لفظِ خوبِ معنی درج کن ورنه چه حاصل زان ـ که یوسف برکشی از چاه و اندازی به زندانش .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۰۹/۱ ؛ مذکر احباب ، ۸۳ ـ ۸۴ .

معصومی

شادی قلوف (**šā.di.qo.lof**) ، همراهقل ، روستای چهارشنبه در سمرقند ۱۹۳۸م ـ　　، ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۶۱م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی سمرقند به پایان برد . در ۱۹۶۸ ـ ۱۹۷۰م پژوهندهٔ پژوهشگاه زبان و ادبیات ابوعبدالله رودکی و از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۷م معاون رئیس و مدیر بخش روابط ادبی آن‌جا بود . در ۱۹۶۱م نخستین مقاله‌هایش دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های تاجیکستان منتشر شد . نقد ادبی آثار نویسندگان معاصر تاجیک در کارهای وی جایگاه ویژه‌ای دارد . در این‌باره بیش از دویست مقاله و رساله نوشته است . «لرمانتوف و شاعران تاجیک» (ماهنامهٔ صدای شرق ، شمارهٔ ۵ ، ۱۹۶۷م) ، «سرایندهٔ وطن» دربارهٔ حبیب یوسفی در کتاب راه ناتمام (۱۹۷۳م) و «شعر اندیشه و آتش» (مجلهٔ دوستی مردمان به روسی (مسکو ، ۱۹۷۶م) از بهترین مقاله‌های او در ادب‌پژوهی است . بر مجموعهٔ اشعار شاعرانی چون یوسفی و ربیعی و آثار ترجمه شدهٔ تولستوی ، چخوف و مایاکوفسکی پیش گفتار نوشته است . وی یکی از نویسندگان تاریخ ادبیات شوروی تاجیک در شش جلد و چاپ روسی آن در دو جلد است . در ۱۹۷۷م کتاب زندگی ، ادبیات و قهرمان زیر نظر او به نشر رسید . شادی قلوف از ۱۹۷۴م عضو کانون نویسندگان شوروی است . از آثارش : ویژگی بشر دوستی و ملی در شعر تورسون‌زاده (۱۹۷۱م) ؛ حبیب یوسفی و لرمانتوف (۱۹۷۲م) ؛ رآلیسم تنقیدی (۱۹۷۴م) ؛ فیلم‌نامهٔ صدرالدین عینی (۱۹۷۵م) ؛ استاد بزرگ طنز دربارهٔ نویسندهٔ روس سالتیکوف شچدرین (۱۹۷۶م) .

منابع : ادبیات تاجیکستان ، ۵۲۱ ـ ۵۲۴ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۴۳/۸ ؛ همراقل شادی قلوف ، «برای تنقید رئالیستی» ، صدای شرق ، ۱۹۷۷م ، شمارهٔ ۲ ، صص ۹۴ ـ ۹۵ .

م.شکورزاده

شادیوف (**šā.di.yof**) ، ایرگش علی ، کان‌بادام ۱۹۳۲م ـ　　، ادب‌پژوه تاجیکستانی . پس از اتمام دورهٔ مدرسه در دانشگاه دولتی خجند به تحصیل پرداخت . از ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۷م در دانشگاه ادبیات ازبک تدریس می‌کرد . از ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۶م پروفسور و رئیس کرسی ادبیات ازبک در دانشگاه خجند بود . وی مقاله‌های فراوان دربارهٔ مناسبات فرهنگی میان تاجیکان و ازبکان نوشته است و زندگی شاعرانی چون نازل خجندی ، فنای استروشنی ، حاذق ، قنبرخان خجندی و بی‌بی فضیلت خجندی را بررسی کرده است . وی در تألیف کتاب پنج جلدی تاریخ ادبیات ازبک همکاری داشت . از آثارش : بانوان شاعر خجند در دوران قبل از انقلاب اکتبر (۱۹۸۶م) ؛ بانوان شاعر خجند و ادبیات ازبک به ازبکی (۱۹۸۶م) ؛ کمال خجندی (۱۹۶۶م) ؛ تذکرهٔ شاعران خجند (۱۹۹۶م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۸۹۶ .

م.شکورزاده

شاعره‌های با استعداد (**šā.e.re.hā-ye.bā.es.teɛ.dād**) ، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال و نمونهٔ اشعار بانوان شاعر تاجیک ، تألیف تاجی عثمان . این مجموعه که در ادامهٔ تذکرهٔ بیست و سه ادیبه نوشته شده است شرح حال کوتاه و نمونهٔ آثار نوزده بانوی شاعر تاجیک در سدهٔ بیستم میلادی به همراه تصویر هریک از آن‌ها است . شاعره‌های با استعداد با سرسخن کوتاه تاجی عثمان آغاز می‌شود و پس از آن مقالهٔ محمدجان رحیمی می‌آید که بیانگر دیدگاه وی دربارهٔ شعرهای موجود در کتاب است . سپس یادکرد بانوان شاعر به این ترتیب آمده است : ۱ـ سه شعر از ازل بیگیم غلام حیدروا ؛ ۲ـ هشت شعر از گلچهره سلیمانوا ؛ ۳ـ پنج شعر از گلنسا آدینه محمدیوا ؛ ۴ـ سه شعر از کفایت وفایوا ؛ ۵ـ ده شعر از لیلی محمدیوا ؛ ۶ـ نوزده شعر از موجوده حکیموا ؛

۷ـ سه شعر از مرحمت ناصروا ؛ ۸ـ هشت شعر از مسوده ایرگشیوا ؛ ۹ـ ده شعراز آزاد امیوا ؛ ۱۰ـ چهار شعر از تذروشمسوا ؛ ۱۱ـ چهار شعر از عمرالنساسلطانوا ؛ ۱۲ـ چهار شعر از خورشیده اتخانوا ؛ ۱۳ـ چهارده شعر از حدیثه قربانوا ؛ ۱۴ـ یازده شعر از راحتیه آزاد ؛ ۱۵ـ سه شعر از شمس النسابصیرت ؛ ۱۶ـ پنج شعر از امینه محمودوا ؛ ۱۷ـ سه شعر از صدارت ایوب جانوا ؛ ۱۸ـ نه شعر از مظفره استموا ؛ ۱۹ـ سه شعر از بی‌بی خجندی . این مجموعه در ۱۹۶۲م چاپ و منتشر شده است .

ملااحمد

شاکر بخارایی (**šā.ker-e.bo.xā.rā.i**) ، سدهٔ چهارم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگی وی جز این دانسته نیست که گویا از مردم فرارود بود و خسروانی ، شاعر معروف سدهٔ چهارم ، در بیتی از مرگ وی با دریغ و حسرت یاد می‌کند و نیز نام و اشعار وی در کتاب‌های لغت و بلاغت شاهد آمده است . از اشعار وی سی و هشت بیت در دست است . برخی وی را با جلاب بخارایی که همروزگار و همشهری او بود و از اشعارش چهار بیت در فرهنگ‌های لغت آمده است ، یکی دانسته‌اند .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۹۹/۱ ـ ۴۰۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۵/۱ ؛ سامانیان : زمان و مکان ، ۲۴۸ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۴۴ ـ ۵۲ ؛ شاعران هم‌عصر رودکی ، ۷۴ ـ ۸۱ ، ۳۵۵ ـ ۳۵۹ ؛ لغت فرس ، در صفحات فراوان ؛ هفت اقلیم ، ۴۲۵/۳ ؛ ذبیح‌الله صفا ، «دو شاعر گمنام» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران ، سال دوم ، شمارهٔ ۳ ، صص ۷ .

برزگر

شاکر بخارایی (**šā.ker-e.bo.xā.rā.i**) ، قاضی لطف‌الله ، سدهٔ یازدهم هجری ، دانشمند ، پژوهنده و شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد و همان‌جا زیست . در فقه ، حدیث ، بیان ، تفسیر ، فلسفه ، نجوم ، منطق و نحو دست داشت . استاد ملیحای سمرقندی بود . در نزد عبدالعزیزخان ، حکمران بخارا (۱۰۵۷ ـ ۱۰۹۱ق) احترام فراوان داشت و به فرمان عبدالعزیز خان قاضی و مدرس مدرسه‌ای شد که وی به نام خود ساخته بود . در دورهٔ سبحان قلی‌خان (۱۰۹۱ ـ ۱۱۱۴ق) نیز در دربار بود ، اما پس از چندی آن‌جا را رها کرد و بار دیگر به آموزش روی آورد و به تألیف کتاب پرداخت . اخلاق جلالی را به نظم کشید و شرحی بر شبستان نکات و گلستان لغات فتاحی نیشابوری نوشت . ملیحا او را صاحب دیوانی از قصاید و غزلیات و مثنوی‌هایی به نام لیلی و مجنون و خسرو و شیرین و رساله‌ای دربارهٔ نجوم دانسته است . وی در دورهٔ تدریس در مدرسهٔ عبدالعزیز خان درگذشت . شاکر لطیفه‌گو و در معما چیره‌دست بود . در برخی منابع از او با تخلص شاکر یاد نشده ، بلکه با تخلص لطف و نیز نام لطف الله آمده است . قصاید ، غزلیات ، قطعات و ابیات پراگنده‌ای از شاکر در مذکر الاصحاب ، ردایف الاشعارها و بیاض‌های سدهٔ نوزدهم میلادی باقی است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۳۵ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۵۲۸ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۹ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۱۴/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۴۴/۸ ؛ الذریعه ، ۸۶۸/۹ ، ۹۴۴ ؛ سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک ؛ صبح گلشن ، ۳۵۴ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۶۳ ، شمارهٔ ۱۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۳/۲ ، ۶۹ ؛ مذکر الاصحاب ، ۱۵۱ ـ ۱۵۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۵۶ .

ع.شکورزاده

شاکرزاده (**šā.ker.za.de**) ، ستار ، روستای گلسای از نواحی واسع در استان ختلان ۱۹۲۸م ـ　　　، شاعر تاجیکستانی . در جوانی به کشاورزی می‌پرداخت . ذوق و میل فراوانی به شعر و شاعری داشت و گاهی شعر می‌سرود . در ۱۹۶۹م از دانشگاه دولتی کولاب به نام دانشگاه رودکی فارغ‌التحصیل شد . پس از آن به معاونت رئیس کولخوز شهرک آرال در ناحیهٔ واسع و چندی بعد از ۱۹۷۴م تا بازنشستگی به سمت ریاست کولخوز آن شهرک برگزیده شد . شعرهای او که در روزنامه‌های استان ختلان و جمهوری تاجیکستان به چاپ رسیده‌اند ، بیشتر جنبهٔ اجتماعی دارند . از آثارش : نسیم صحرا (۱۹۶۴م) ؛ ساعت داناکه مجموعه‌ای از شعرهای او برای کودکان است (۱۹۶۵م) ؛ شعر دهقانی (۱۹۸۵م) .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۵۹ ؛ نویسندگان تاجیکستانی .

م.شکورزاده

شاکرزاده (**šā.ker.zā.de**) ، شادی ، روستای آبردن در ناحیهٔ مسچا از استان سغد ۱۹۶۸م ـ　　　، ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۸۵م به تحصیل در رشتهٔ زبان و ادبیات دانشگاه دولتی

تاجیکستان پرداخت . در ۱۹۸۷م به خدمت سربازی فراخوانده شد و پس از پایان دورهٔ سربازی در ۱۹۸۹م دوباره به دانشگاه رفت . در ۱۹۹۱م تحصیلات خود را به پایان رساند و در هفته‌نامهٔ امید سرگرم کار شد . وی از ۱۹۹۵م سردبیر فصلنامهٔ فرهنگی ادب بوده است . عمدهٔ پژوهش‌های شاکرزاده دربارهٔ احوال و آثار سنایی غزنوی است ؛ چنان‌که رسالهٔ دکتری او که در ۱۹۹۹م از آن دفاع کرد توصیف و شرح غزل‌های حکیم سنایی نام دارد . شاکرزاده از ۱۹۹۵م عضو اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران تاجیکستان است و در ۱۹۹۹م عنوان افتخاری پیشکسوت معارف و مطبوعات تاجکیستان را به او داده شد . وی بیش از دویست مقاله در زمینه‌های گوناگون فرهنگی و تاریخی تألیف کرده است . مقاله‌های او بیشتر پژوهش‌هایی دربارهٔ آثار بزرگان فارسی‌گوی ، همچون رودکی ، سنایی ، عرفی شیرازی ، بیدل دهلوی و دیگران است . افزون‌بر این ، شاکرزاده مقاله‌هایی نیز دربارهٔ شاعران و ادب‌پژوهان امروز تاجیکستان ، مانند باباجان غفوروف ، محمد عاصمی ، شریف‌جان حسین‌زاده و دیگران ، تألیف کرده است . وی در معرفی شاعران و ادب پژوهانِ معاصر ایران نیز کوشش‌هایی کرده و در گردآوری و ویرایش چند مجموعه مقالهٔ تحقیقی نیز سهم داشته و بر بیشتر آن‌ها دیباچه نوشته است . از ترجمه‌های او : حکمت کهن دیار چین (۱۹۹۵م) ؛ اندرزها برای فرزند ، نوشتهٔ اباقی خانوف (۱۹۹۷م) ؛ خیام و می مقدس ، نوشتهٔ چاشتاریان (۲۰۰۰م) ؛ ترجمهٔ فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی از غلام علی حداد عادل (۱۹۹۵م) . از آثارش : توصیف در غزل‌های سنایی که در ۱۹۹۸م به روسی و در ۲۰۰۰م به تاجیکی منتشر شده است ؛ چاپ رباعیات عرفی شیرازی که مجموعه‌ای از رباعیات عرفی به انتخاب او است (۱۹۹۴م) ؛ هم‌سنگ سیاوش (۱۹۹۷م) ؛ دوران طلایی قوم تاجیک (۱۹۹۹م) ؛ باباجان غفوروف ، افتخار ملت تاجیک (۱۹۹۹م) ؛ چراغ انجمن (۲۰۰۰م) .

منابع : توصیف در غزل‌های سنایی ، ۳ ـ ۷ ؛ همسنگ سیاوش ، ۵ ـ ۱۵ .

م.شکورزاده

شاکروف (šā.ke.rof) ، طغرل ، خجند ۱۹۵۳م ـ ، ادب‌پژوه و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۷۴م دورهٔ دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان برد . از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱م در بنیاد دایرةالمعارف شوروی تاجیک به کار سرگرم بود . از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳م مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود . از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶م دانشیار دانشگاه دولتی تاجیکستان ، از ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۵م استاد دانشگاه دولتی خجند و از ۱۹۹۵م مدیر کرسی آموزش در مکتب عالی وزارت کشور تاجیکستان بود . وی بیش از دویست و پنجاه مقالهٔ علمی نوشته است . از آثارش : سخنورنیک سیر (۱۹۸۱م) ؛ مشکلات املا (۱۹۹۶م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۸۹۶ .

م.شکورزاده

شاکری سمرقندی (šā.ke.ri-ye.sa.mar.qan.di) ، ملامحمد عصمت‌الله فرزند محمود بن نعمت‌الله ، ـ سمرقند ۱۰۰۰ق ، شاعر تاجیک . از بازماندگان خواجه عارف ریوگری بخارایی ، عارف مشهور روزگار خود ، بود . تاریخ تولد وی به درستی دانسته نیست و اگر تاریخ درگذشت وی سال ۱۰۰۰ق باشد و به گفتهٔ مطربی بیش از نود سال زندگی کرده باشد ، تاریخ تولد وی میان سال‌های ۹۱۰ تا ۹۲۰ هجری است . وی در سمرقند زاده شد و در همان‌جا دانش آموخت و در حکمت و ریاضی استاد بود و در روزگار عبدالله خان ازبک بر همهٔ دانشمندان برتری داشت . مردی پرهیزکار و دین‌دار بود و طلاب به وی بسیار معتقد بودند . وی در سمرقند به تدریس دانش‌های روزگارش می‌پرداخت و شاگردان فراوانی تربیت کرد . شاکری شاعری زبردست بود و غزل را نیکو می‌سرود . چون درگذشت پیکرش را در کنار مزار خواجهٔ احرار به خاک سپردند . از آثارش : نجات القاری در قرائت قرآن به فارسی که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۶۲۲ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود ؛ سئوال و جواب ؛ مسئلهٔ غریبه ؛ رسالهٔ راسته ؛ رسالهٔ حسینیه در آداب طهارت به فارسی که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۵۷۷۹ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود ؛ رساله در تحقیق سلسلهٔ جهریه ؛ حاشیه بر شرح ملا تابحث فعل ؛ حاشیه بر شرح عقاید از عذاب قبر تا آخر .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱/۷ـ۸ ؛ تذکرهٔ شعرای کشمیر ، اصلح ، ۱۷۷ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۶۴۵ ـ ۶۴۹ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۶۵/۱ ـ ۱۶۶ ؛ ۳۸۱/۱۴ ؛ مخزن الغرائب ، ۱۰۴۲/۲ .

رسولی

شاهد سمرقندی (šā.hed-e.sa.mar.qan.di) ، محمدشاه ، سدهٔ یازدهم و دوازدهم هجری ، شاعر فرارودی . در سمرقند به دنیا

آمد و در آن‌جا به فراگیری دانش پرداخت . شاهد شاعری بسیار شوخ‌زبان و حاضرجواب بود و برای هر پرسش پاسخی ماهرانه داشت . در بداهه‌گویی و هجوسرایی بسیار توانا بود . از جوانی با ملیحای سمرقندی دوستی داشت و به راهنمایی‌های او عمل می‌کرد . صنعت بنّایی را نزد طغای خود ملا محمدشاه آموخت . شاهد قصیده‌های فراوانی در مدح بزرگان و امیران آن روزگار سروده است . از همدوره‌های او می‌توان ارشد ، امتحان و تاراج سمرقندی را نام برد . نمونه‌ای از شعر او است : «از دیده‌ام سرشک نرنجیده رفته است ـ بی عارضت گریستن از دیده رفته است .»

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۸۳ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۵۸ ـ ۱۵۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۹/۲ .

معصومی

شاهزاده (šāh.zā.de) ، سلطان ، روستای پارشنو در ناحیهٔ شغنان از استان بدخشان ۱۹۴۳ ـ ۱۹۹۵م ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۹م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری تاجیکستان به پایان رساند . در روزنامه‌های جوانان تاجیکستان ، تاجیکستان سوویتی و معارف و مدنیت و نیز انتشارات معارف در دوشنبه به‌کار پرداخت . نخستین اشعارش در ۱۹۶۰ ـ ۱۹۶۱م در روزنامهٔ بدخشان شوروی منتشر شد . از آن زمان شعرهایش را در ماهنامه‌ها و مجموعه‌های شعر گوناگون به نشر می‌رساند . در ۱۹۷۵م مجموعهٔ اشعارش به نام چشمهٔ ناصر در انتشارات عرفان به چاپ رسید . اخلاق نیکو ، پاس‌داری از گوهر آیین‌های تاجیکان و تبلیغ آن ، از درون‌مایه‌های شعر او است . نمونه‌ای چند از اشعارش به روسی و زبان‌های دیگر برگردان شده است . شاهزاده از ۱۹۷۹م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از آثارش : من و باران (۱۹۸۲م) ؛ آشیان عقاب (۱۹۸۵م) ؛ سایهٔ کوه (۱۹۸۶م) ؛ پرنده‌های آبی (دوشنبه ، ۱۹۸۸م) ؛ افسانهٔ بهار (دوشنبه ، ۱۹۹۵م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۵۲۵ ـ ۵۲۶ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۴۹/۸ ؛ سبزعلی مراد ، «آغاز راه» ، صدای شرق ، ۱۹۷۶م ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۴۵ ـ ۱۴۶ .

م.شکورزاده

شاه‌مراد منغیتی (šāh.mo.rād-e.man.qi.ti) ، امیر معصوم‌شاه مراد فرزند امیر دانیال ، ۱۱۹۹ ـ ۱۲۱۵ق ، فرمانروای ازبک . پس از درگذشت دانیال بیگ منغیتی (۱۱۷۲ ـ ۱۱۹۹ق) شاه مراد ، پسر بزرگ او ، ابوالغازی‌خان را از تخت پایین کشیده به خود لقب امیر داد و به تخت شاهی برآمد . دانسته نیست که لقب امیر را او به خود داده بود یا به او داده بودند . به گفتهٔ میرزا شمس بخارایی ، پیش از این شاه بخارا را ابوالغازی ، نایب و یا خان می‌نامیدند و سابقه نداشته که فرمانروای بخارا ، از دورهٔ سامانیان تا شاه مراد به نام امیر شناخته شود . به هر تقدیر ، شاه مراد نخستین فرمانروای منغیتی است که پیش از آنکه به تخت شاهی برآید منصب اتالیقی نداشت . پیش از او ، محمد رحیم‌خان منغیتی (۱۱۶۰ ـ ۱۱۷۲ق) ابتدا منصب اتالیقی داشت و پس از درگذشت عبدالمؤمن‌خان ، فرمانروای خردسال اشترخانی ، تنها از ۱۱۷۰ تا ۱۱۷۲ق رسماً در بخارا فرمانروایی کرد . دانیال‌بیگ نیز تا پایان عمر منصب اتالیقی داشت و به شاه دست‌نشاندهٔ خود ، ابوالغازی‌خان ، وفادار ماند . اما شاه‌مراد ، پس از درگذشت پدرش دانیال‌بیگ ، بی‌درنگ ابوالغازی‌خان را برانداخت و در واقع به حیات دودمان منغیتی مشروعیتی تازه بخشید . شاه مراد پس از برآمدن به تخت شاهی برادران خود را فراخواند و به هر کدام حکمرانی ولایتی را داد ، اما آن‌ها این محبت را قدر نشناخته بر او شوریدند ، تا آن‌جا که در پایان فرمانروایی شاه مراد همگی برکنار شده بودند . دورهٔ فرمانروایی شاه مراد نیز از دوره‌های نا آرام تاریخ فرارود بود ؛ چنان‌که شاه مراد در ۱۲۰۴ق به مرو لشکر برد و در نبردی بیرم علی حکمران آن‌جا را کشت . شاه مراد پس از پیروزی در این نبرد و گشودن مرو به بخارا بازگشت و برادر خود عمربی را به حکمرانی آن‌جا فرستاد . عمربی ، پس از آنکه به مرو رفت ، بر برادر خود شورید و به اسلام‌آباد یورش برد . وی عبدالعزیز خواجه حکمران آن‌جا را برکنار کرد و برادر خود رستم میرزا را بر جای او نشاند . چون این خبر به شاه مراد رسید به مرو و اسلام‌آباد لشکر برد ، اما نتوانست آن‌جا را بگشاید . وی بندِ آب مرو را بریده به بخارا بازگشت . مرو مدت چهارسال گرفتار بی‌آبی بود و به ویرانه‌ای بدل شد ، تا این‌که برخی از کهنه سنیان مرو که حدود دو هزار خانوار از آن‌ها در این شهر نشیمن داشتند ، شبی به مرکز امارت عمربی یورش برده ، چهار صد نفر از همراهان او را دستگیر و زندانی کردند و آن‌ها را چندان بی‌آب و غذا گذاشتند که همگی مردند . اما عمربی توانست با برادر و خانزادهٔ خود بگریزد و خود را به شهرسبز برساند . شاه مراد چون خبر فرار عمربی را

شنید ، اسدالله بی‌قلماق را به حکمرانی مرو فرستاد . در ۱۲۱۱ق امیر شاه مراد برای باز کردن آب مرو به آن سامان رفت و اسدالله بی قلماق را از کار برکنار کرده ، دین ناصر بیگ فرزند خود را به حکمرانی آن‌جا گماشت . از رویدادهای مهم دورهٔ فرمانروایی شاه مراد نبرد او با تیمورشاه درانی (۱۱۸۶ - ۱۲۰۷ق) است . البته در این دوره شاه مراد مدام با شیعیان مرو درگیر بود و تیمور شاه درانی ، شاید به حمایت از آن‌ها ، به بلخ یورش برده بود . به هر تقدیر ، چنان‌که سلیم بخارایی می‌نویسد : «امیر شاه مراد با بیست هزار لشکر به استقبال شاه کابل ، از گذر ولایت کِلِفْ عبور کرده به ولایت آخچه سد راه افغان را گرفته ، محاربهٔ عظیمی کرد . شکست به لشکر افغان افتاد . تیمور شاه صلح کرده به ولایت کابل رفت .» شاه مراد در ۱۲۰۶ق پسر خود امیر حیدر را به حکمرانی قرشی فرستاد و دختر سید بی‌یوز ، حکمران دهنو را پس از ضیافتی شاهانه به ازدواج او در آورد . در این زمان آله بردی بی قطغان که حکمرانی قندوز و کولاب را داشت به دهنو یورش برد و آن‌جا را شهربندان کرد . چون امیرحیدر این خبر را شنید به پایمردی سید بی‌یوز لشکری در قرشی فراهم آورده ناگاه برآله بردی تاخت . نبرد به سود امیر حیدر پایان یافت ، آله بردی دستگیر شد و امیر حیدر «سر پر غرور او را به دارالسلطنهٔ بخارا فرستاده ، لشکر او را هزیمت داده ، ولایت حصارات را فتح کرده ، مظفر و منصور به قرشی آمد . امیر معصوم از فرزند دلبند خود کامیاب گردید .» در ۱۲۱۰ق که آقا محمدخان قاجار (۱۱۹۳ - ۱۲۱۲ق) ، از تهران به مشهد لشکر برد و آن‌جا را شهربندان کرد ، نادر میرزا حکمران مشهد که یارای در ایستادن در برابر آقا محمدخان را نداشت به شاه مراد پیغام فرستاد که به کومک او بیاید . شاه مراد با سپاهی به مرو آمد و همان‌جا اردو زد و محمد رحیم‌بیگ بی‌یوز را به فرماندهی لشکر برگزیده پیش‌تر فرستاد . محمد رحیم بیگ بی‌یوز رهسپار مشهد شد ، لشکر ایران را دور زد و خود را به مشهد رساند . شاه مراد نیز از پشت او حرکت کرده ، خود را به کرانهٔ رود تجن رساند و همان‌جا اردو زد . تاریخ‌نگاران دربارهٔ رودررویی شاه مراد و آقا محمدخان قاجار اختلاف کرده‌اند . منابع تاجیک ، همچون کشکول سلیمی ، نوشته‌اند که شاه قاجار از هیبت و مردانگی شاه مراد هراسیده ، مشهد را واگذاشته به تهران بازگشت ، اما منابع ایرانی ، همچون اکسیر التواریخ ، تاریخ عضدی و تاریخ محمدی ، از فرار شاه مراد به بخارا خبر می‌دهند . دانسته نیست که به واقع پیامدِ این رو در رویی چه بوده و کدام یک از دو طرف مجبور به فرار شده است . به هر روی ، روشن است که پس از این رویداد حاکمیت شاه مراد بر فرارود از سمرقند تا اوراتپه به رسمیت شناخته شد ، چنان‌که شاه مراد ، فرزند خود حسین بیگ را به حکمرانی سمرقند فرستاد . شاه مراد به فقر و تصوف گرایش داشت . دانسته نیست به پیری هم دست ارادت داده بود یا نه ، اما زندگانی‌اش ، خورد و خوراکش و لباس پوشیدنش به منش‌های درویشی نزدیک‌تر بود تا به رفتارهای شاهی . به گفتهٔ سلیم بخارایی ، وی به شرعیات نیز توجه داشت ، چنان‌که : «دو شخص از علمای متدین را به بخارا رئیس کرده فرمود که در هر جا کار بدعت باشد برهم دهند . ریاست پناهان مذکور به فرموده عمل نموده ، تمامی بدعت‌ها را از بیخ و بن برکندند . روزی از آن‌ها پرسید ؛ جواب دادند که تمام بدعت‌هایی که شیوع یافته ، برهم دادیم ، الا دو کار که به آن‌ها جرأت نکردیم .» شاه پرسید که از کدام بدعت‌ها سخن می‌گویند . پاسخ دادند که یکی طوق گردن بزرگان و دیگری تسبیحِ دست شیخان . شاه مراد می‌گوید : «فقیر امر کرده بودم که تمامیِ بدعت‌هایی که بعد از رسول - صلی الله علیه و آله وسلم و خلفای راشدین و ائمهٔ دین - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - شیوع یافته باشد بر هم دهید .» متشرعان پاسخ می‌دهند که : «از ضلالت افتادن مردم ترسیدیم . اگر طوق بزرگواران را برگیریم یا تسبیح شیخ را برکنیم مبادا عمر مایان به آخر رسیده باشد ؛ یکی از مایان به اجل موعود گذریم ، مردمان در ضلالت افتاده ، گویند که فلانی بزرگوار زدند یا فلانی شیخ پرانیدند . بنابر [آن] از آن گذشتیم .» شاه مراد سخن آنان را پذیرفت و این دو بدعت را نادیده گرفت . شاه مراد ، پس از شانزده سال فرمانروایی در ۱۲۱۵ق درگذشت و به جای او فرزندش امیر حیدر برتخت نشست . خاک‌جای او در کنار خاک جای حاجی حبیب‌الله و اَمُلا در جویبار بخارا است . از شمار کتاب‌هایی که به رویدادهای دورهٔ فرمانروایی شاه مراد پرداخته‌اند می‌توان به فتح‌نامهٔ خاقانی ، نوشتهٔ میرزا عبدالخالق منشی (نسخهٔ دست‌نویس شمارهٔ ۶۰۱/۱ در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی) و فتوحات امیرمعصوم و امیر حیدر ، نوشتهٔ میرزا صادق منشی جانداری (نسخهٔ دست‌نویس شمارهٔ ۴۰/۴ در همان‌جا) اشاره کرد .

منابع : اکسیر التواریخ ، ۱۰ ، ۵۰ ، ۹۱ ، ۱۰۶ ، ۲۷۵ ؛ بخارا گهوارهٔ ترکستان ، ۴۱ - ۴۵ ؛ محمدسلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی‌برگی ، ۵۷۰ - ۵۷۳ ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و

کاشغر ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ سلاطین منغیته ، ۱۹ ـ ۲۱ ؛ تاریخ عضدی ، ۱۴۴ ـ ۱۴۵ ، ۲۷۰ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ؛ تاریخ محمدی ، ۲۷۹ ؛ روضة الصفا ، ۲۸۳/۹ ، ۴۰۱ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۸۸ ، ۸۹ ؛ مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیته ، ۱۱ ـ ۱۴ ، ۲۰ ، ۲۲ ؛ منتخب التواریخ ، محمد حکیم‌خان ، در صفحات فراوان .

شریفی

شاه منصور (šāh.man.sur) ، فرزند شاه میرزا ، روستای خود گیف سایه در شهرستان مسچا ۱۹۷۱م ـ ، ادب‌پژوه و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۹۳م رشتهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند و از همان دورهٔ دانشجویی به کارهای فرهنگی روی آورد . وی با روزنامهٔ سخن ، ارگان کانون روزنامه‌نگاران تاجیکستان ، همکاری داشت و نیز در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های پرآوازه‌ای چون جوانان تاجیکستان ، جمهوریت ، صدای مردم ، آیینهٔ زندگی ، فیروزه و جز آن مقاله‌ها و رساله‌هایی به چاپ رساند . از ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۶م در زادگاهش ، آموزگاری کرد و از ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹م معاونت سردبیری روزنامه مشعل را در ناحیهٔ مَسچا به عهده داشت . وی چندی نیز گویندهٔ بخش تاجیکی صدای جمهوری اسلامی ایران ، مرکز خراسان ، بوده است . شاه منصور در زمینهٔ مردم‌شناسی تاجیکستان چندین مقاله و کتاب تألیف کرد . از آثارش : سرمهٔ دل که با همکاری پدرش شاه میرزا نوشته است (خجند ، ۱۹۹۶م) ؛ کاشانهٔ مهر (۱۹۹۷م) ؛ هزار قندل (۱۹۹۹م) .

منابع : سرمهٔ دل ، ۳ ؛ از تاریخ مسچا ، ۱۷ .

م.شکورزاده

شاه میرزا (šāh.mir.zā) ، خواجه محمد ، روستای خود گیف سایه در شهرستان مسچا از استان سغد ، ۱۹۴۹م ـ ، روزنامه‌نگار تاجیکستانی . پس از آن که دورهٔ دبیرستان را به پایان برد ، چندی در زادگاهش به کار آموزگاری پرداخت . در ۱۹۷۲م رشتهٔ تاریخ را در دانشگاه خجند به پایان برد و دوباره به تدریس روی آورد . از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۵م با روزنامهٔ مشعل همکاری کرد . در ۱۹۸۵م به شهر دوشنبه رفت و در بخش برنامه‌های ادبی و هنری صدا و سیمای تاجیکستان به کار پرداخت . از ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹م کارمند بخش تبلیغ و ترویج مجلهٔ آگیتاتار تاجیکستان بود . در ۱۹۸۹م به زادگاهش ، شهرستان مسچا ، بازگشت و چندی نیز معاون سردبیر روزنامهٔ مشعل بوده است . از ۱۹۸۰م مقاله‌هایش را در روزنامه‌های تاجیکستان ، مانند جمهوریت ، صدای مردم ، جوانان تاجیکستان ، آموزگار و جز آن به‌چاپ رساند . از آثارش : سرمهٔ دل که با همکاری پسرش شاه منصور نوشته است (خجند ، ۱۹۹۶م) ؛ اختر ظلمت سوز (خجند ، ۱۹۹۹م) .

منبع : سرمهٔ دل ، ۳ .

سیدزاده

شاهنامهٔ مسعودی مروزی ← مسعودی مروزی

شاهی بیگ‌خان ← شیبک‌خان

شاهی ژاپن (šā.hi-ye.jā.pon) ، پاوستی اخلاقی نوشتهٔ فضل‌الدین محمدی‌یوف ، نویسندهٔ تاجیکستانی . قهرمان شاهی ژاپن (شاهی به معنی کالای ابریشمی است) مردی به نام برکه است که بیست و پنج سال از زندگی خود را در کوره‌های سیمان‌پزی گذرانده است . نویسنده در این قصه برپیوند نسل‌ها و اهمیت سنت‌ها تأکید می‌ورزد و بر اصول کشورداری شوروی که مالکیت خصوصی را برانداخته ، خرده می‌گیرد . در پاوست شاهی ژاپن که بازتابی از اوضاع روزگار نویسنده است ، مهندس جوان و توانایی یافت می‌شود که سرشار از نیروی کار است ، اما فرصت و امکان کاربرد این نیرو را ندارد . شاهی ژاپن در ۱۹۸۱م در دوشنبه به چاپ رسیده و پس از چندی به زبان‌های دیگر نیز ترجمه و چاپ شده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۸۳/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۸۳/۴ ؛ شاهی ژاپن .

قبادیانی

شاهین بخارایی (šā.hin-e.bo.xā.rā.i) ، محمد شمس‌الدین مخدوم ، بخارا ۱۸۵۷ ـ قرشی ۱۸۹۴م ، شاعر و ادیب تاجیک . چون نیاکانش از مردم ختلان بودند ، برخی تذکره‌ها از وی با نسبت ختلانی یاد کرده‌اند . در سال‌های نخست کودکی ، پدر و مادر خود را از دست داد و نزد شاعری نابینا به نام ضریر جویباری پرورش یافت . امیر عبدالاحد (۱۸۸۵ ـ ۱۸۹۰م) در ۱۸۸۵م وی را به دربار فراخواند . شاهین سرانجام به بیماری سل درگذشت . وی از شاگردان و یاران احمد دانش بود . او ریشهٔ

کاستی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در بی‌کفایتی دولت‌مردان می‌دید. شاهین از مخالفان بیدل‌گرایی بود. در آثارش زبانی ساده و عامیانه داشت. در ۱۸۸۶م در سوک درگذشت همسرش یک مثنوی به نام لیلی و مجنون به سبک نظامی و امیر خسرو دهلوی سرود و در ۱۸۹۰م نیز یک مثنوی دوستان به تقلید از بوستان سعدی با درون‌مایه‌ای اجتماعی و اخلاقی سرود که تنها دیباچه و حکایتی از نخستین باب آن به‌جا مانده است. شاهین در واپسین سال‌های زندگی خود کتابی به نام بدایع الصنایع* به نثر مسجع نوشت. این اثر پر حجم که در بردارندهٔ نگرش‌های شاهین به دنیای پیرامون خویش است، مجموعه‌ای از امثال و حکم، اشارات و حکایات، لطفیه‌های کوتاه و حکمت‌آمیز است. این کتاب در ۱۳۲۳ق در بخارا چاپ شد. از دیگر آثارش: بیاض شاهین که مجموعهٔ اشعار شاهین و دیگر شاعران و نیز قصیدهٔ «شاهین مخدوم» است. نسخه‌های خطی این دو اثر به ترتیب به شماره‌های ۲۲۹ (به خط شاهین) و ۲۳۱/۵ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود. از او غزلیاتی چند نیز به یادگار مانده است. کلیات شاهین در ۱۹۳۶م، به کوشش میرزا محمد قابل غژدوانی به چاپ رسیده است. شماری از ادیبان معاصر، همچون خالق میرزازاده، پژوهش‌هایی دربارهٔ زندگی و آثار شاهین مخدوم کرده‌اند.

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۷۸؛ ادبیات نوین تاجیک، کیت هیتچینس، زیر «شاهین»؛ ارمغان بدخشان، ۱۳۹ - ۱۶۲؛ تاریخ ادبیات ایران، ریپکا، ۵۵۷ - ۵۵۹؛ تذکار اشعار، ۳۱۰ - ۳۱۵؛ تذکرةالشعرای حشمت، زیر «شاهین»؛ تذکرةالشعرای عبدی، ۱۳۰ - ۱۳۹؛ تذکرةالشعرای محترم، ۱۷۷ - ۱۸۰؛ خورشیدهای گمشده، ۲۸ - ۲۹؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۸۴/۱ - ۸۵؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۵۰/۸ - ۱۵۱؛ سخنوران دروازی، ۹۲ - ۱۰۰؛ شمس‌الدین شاهین، خالق میرزازاده، دوشنبه، ۱۹۵۶م؛ شاهین، رسول هادی‌زاده، دوشنبه ۱۹۷۴م؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۰۳/۲ - ۵۰۴، ۵۳۰؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۸۹/۱، ۲۶۹؛ ۴۵/۲، ۵۰، ۵۶، ۵۸؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۳۵۲ - ۳۷۳؛ یادداشت‌های عینی، ۳۴۱؛ یاد یار مهربان، ۶۷۱ - ۶۸۴؛ رسول هادی‌زاده، «شعرهای نویافته»، صدای شرق، شمارهٔ ۷، صص ۷۴ - ۸۵.

قبادیانی

شایق (**šā.yeq**)، محمد هاشم، مرغیلان ۱۸۸۳ - کابل ۱۹۵۴م، شاعر ازبکستانی. پسر ملایعقوب مخلص بخاری (- ۱۹۰۱م) بود. پس از آن که تحصیلات ابتدایی را در بخارا به پایان رساند، به ترکیه رفت و در دارالمعلمین آنکارا و دانشگاه اسلامبول درس خواند. سپس به بخارا بازگشت و در سمت‌های گوناگون کار کرد. در ۱۹۲۱م به سفارت جمهوری بخارا در افغانستان گمارده شد. در کابل مجله‌ای به نام آیندهٔ عرفان به راه انداخت. سال‌ها به تدریس در دانشگاه کابل اشتغال داشت. در شعر بیشتر از بیدل و صائب پیروی می‌کرد. از آثارش: ادبیات فارسی؛ تاریخ ادبیات فارسی؛ تاریخ فنون ادبی؛ قواعد ادبیه و صنایع با همکاری قاری عبدالله و صلاح‌الدین سلجوقی (کابل، ۱۳۸۴ق)؛ دیوان اشعار که دست‌نویسی از آن به شمارهٔ گ ۱۵۴ / - ۱۵۲ ب در آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود؛ ترجمهٔ روحیات ملل اروپا، اثر آلفرد دوفوییه (کابل، ۱۳۱۷ش)؛ ترجمهٔ علم تربیه، اثر اسماعیل حقی (کابل، ۱۳۳۰ش).

منابع: تذکرةالشعرای محترم، ۱۸۴ - ۱۸۶؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۴/۲؛ فهرست کتب چاپی دری افغانستان، ۹۱؛ گنج زرافشان، ۴۷۵ - ۴۷۸؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۳۷۶ - ۳۷۸.

ملااحمد

شباب (**ša.bāb**)، شاعر تاجیک. گویا در فرارود روزگار می‌گذراند؛ اما از زندگی و روزگارش چیزی دانسته نیست. وی دیوان اشعار خود را در دفتری فراهم آورده که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۰۴۷/۴ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود. این نسخه در سوم ذی الحجهٔ ۱۳۲۶ق استنساخ شده است. در کتابخانهٔ نجف نیز نسخه‌ای از دیوان شاعری، متخلص به شباب، نگه‌داری می‌شود که گویا همین شباب باشد.

منابع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۳۰۱/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۳۷۶/۳ - ۲۳۷۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۳۵/۲.

قبادیانی

شراف بخارایی (**ša.rāf-e.bo.xā.rā.i**)، معروف به بقچه‌بردار،

فرزند حبیب‌الله قراول‌بیگی، سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی، شاعر تاجیک. از زندگانی وی جز این دانسته نیست که بیاضی فراهم کرد و نمونه‌هایی از اشعار حافظ، حسینی، امیرشاهی، صائب، اشرف، جامی، فضولی، لطفی، رفیع، سلطان علی قلی‌خان، ناصرعلی، سیدا، صهبا، واضح، بیدل، واله، شاهین، ناصرخسرو، کامل و فصیحی را در آن جای داد. بیاض شراف بخارایی به شمارهٔ ۲۲۴۲/۱ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منبع: فهرست دست نویس‌های شرقی پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان، ۲۰۵/۵ ـ ۲۰۶.

قبادیانی

شرح تعرف ← نورالمریدین و فضیحة المدعین

شرح حال امیران منغیتی ← رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه

شرح فصوص الحکم (šarh-e.fo.su.sol.he.kam)، کتابی عرفانی به فارسی در شرح فصوص الحکم محی‌الدین ابن عربی، تألیف خواجه محمد پارسا*. فصوص الحکم مهم‌ترین کتاب ابن عربی و از برجسته‌ترین کتاب‌های عرفانی است و شرح‌های بسیاری برآن نوشته شده است. شروح فصوص الحکم که در روزگار محمد پارسا معتبر بودند، از آن مؤیدالدین جندی ـ نخستین شارح ـ، عبدالرزاق کاشی و قیصری بوده و همگی به عربی نوشته شده است. پارسا پس از شیخ رکن‌الدین شیرازی، دومین شارح فصوص به فارسی است. وی کتاب خود را برپایهٔ شرح جندی و با توجه به دو شرح معتبر دیگر تألیف کرده و به گفتهٔ خودش در سرسخن این کتاب، به خلاف گذشتگان که شروح مفصلی دارند، شرح خود را با ایجاز نوشته است. سرسخن شرح محمد پارسا همهٔ مطالب سرسخن‌های شروح معتبر را به ایجاز بیان کرده است و مؤلف در نوشتن مقدمهٔ کتاب خود، بیشتر به مقدمهٔ قیصری نظر داشته تا مقدمهٔ جندی، زیرا مقدمهٔ قیصری ترتیبی علمی دارد. پارسا دیگر کتاب‌های ابن عربی را نیز به خوبی خوانده بود و دراین شرح در موارد لزوم، از آن‌ها یاد کرده است. او ضمن این که اصل گفتار محی‌الدین را نگاه داشته، مشکلات آن‌را به روشنی شرح کرده است و در مواردی که نمی‌بایست آشکارا سخن بگوید، نوشته‌های جندی را عیناً ـ با حذف حشو و زواید ـ آورده است. وی در حقیقت چکیدهٔ مطالب مؤیدالدین جندی را بیان کرده است. شرح پارسا در فصل‌های نخست مفصل‌تر است و در فصول بعدی رفته رفته کوتاه می‌شود. وی، افزون‌بر مشکلات عرفانی فصوص الحکم، پیچیدگی‌های منطقی، کلامی، فقهی و اصولی آن‌را نیز به خوبی حل و عقاید ملل و نحل راهم به روشنی بازگو کرده است. نثر خواجهٔ پارسا در این کتاب ساده، روان، محکم و منسجم است و جز در جاهایی که ناگزیر بوده، از جمله‌های ساده و خلاصه استفاده کرده است. نثر ساده و روان او با وجود زبان نمادین و پر از استعاره در فصوص الحکم، بسیار چشمگیر است. از دیگر ویژگی‌های نثر او، به دست دادن مرجع ضمیرهای فصوص است که در آن کتاب مبهم می‌نماید. نیز، در برابر واژه‌های عربی مصطلح، از واژگان فارسی بهره برده است. شرح فصوص الحکم خواجه محمد پارسا در ۱۳۶۶ش به کوشش جلیل مسگرنژاد در مرکز نشر دانشگاهی تهران به نشر رسیده است.

منابع: ایضاح المکنون، ۱۹۲/۲؛ تاریخ ادبیات درایران، ۴۸۳/۴؛ جواهر الاسرار و زواهر الانوار، ۱، ۵؛ الذریعه، ۱۱۵/۲؛ شرح فصوص الحکم؛ مجالس المؤمنین، ۳۱۸ ـ ۳۱۹؛ ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار، ۱۲؛ جلیل مسگرنژاد، «شرح فصوص‌الحکم خواجه پارسا»، معارف، سال سوم، شمارهٔ ۲، ۱۳۶۵ش، صص ۸۳-۹۲.

ب.آتشین

شرعی بخارایی (šar.i-ye.bo.xā.rā.i)، حاجی عبدالعظیم، ـ بخارا ۱۳۱۳ق / ۱۸۹۵م، شاعر و تذکره‌نویس تاجیک. در پیشاور زاده شد و سواد آموخت. در حدیث، فقه، اصول، صرف، نحو، حساب و هندسه دست داشت. به گفتهٔ عینی «علم تاریخ، لغت و تراجم احوال را خوب می‌دانسته است.» برای دانش‌اندوزی به هند رفت. در اواخر زندگانی به بخارا بازگشت. وی در مدارس آن شهر تدریس می‌کرد و حاکم برخی تومانات و قصبات بخارا بود. در آغاز سامی تخلص می‌کرد، اما از آن‌جاکه میرزا عظیم بوستانی که در ابتدا با تخلص همت شعر می‌سرود، این تخلص را برگزید، آن‌را به شرعی برگرداند. وی از همفکران احمد دانش بود. شرعی تذکرهٔ ناتمامی در احوال شعرای معاصرش با نام تذکرة الفضلا دارد که با نثری متکلف نوشته شده است. ارزش این تذکره به ویژه در آن است که مؤلف، به خلاف بیشتر شاعران و تذکره‌نویسان روزگار خود،

دربارهٔ شعرایی چون دانش، شاهین، واضح و سودا آگاهی‌هایی مفصل داده و به درستی داوری کرده است. صدرالدین عینی نمونه‌ای از نثر تذکرة الفضلا در شرح احوال احمد دانش را در نمونهٔ ادبیات تاجیک آورده است. دست‌نویسی از این کتاب به شمارهٔ ۳۳۹۶/۳ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود. نمونه‌هایی از اشعار شرعی در برخی تذکره‌ها و بیاض‌ها آمده است.

منابع: ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزده، رسول هادی‌زاده، دوشنبه، ۱۹۶۸؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۳۱۶/۱ - ۳۱۷؛ تذکار اشعار، ۱۲۱ - ۱۲۵، ۳۱۵ - ۳۱۶؛ تذکرةالشعرای عبدی، ۱۳۹ - ۱۴۱؛ تذکرةالشعرای محترم، ۱۸۸ - ۱۸۹؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۰۹/۸؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۴/۲؛ گنج زرافشان، ۴۶۷ - ۴۶۸؛ مجموعهٔ سلیمی، ۳۲۱ - ۳۲۲؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۳۳۲ - ۳۳۳، ۳۶۱، ۳۷۳، ۴۹۹ - ۵۰۰.

قبادیانی

شرف (ša.raf)، شریف، روستای شیدان در شهرستان واسع از استان ختلان ۱۹۲۷م - ، مترجم تاجیکستانی. در ۱۹۴۵م دانشکدهٔ تربیت معلم کولاب و در ۱۹۵۰م دانشکدهٔ تربیت معلم دوشنبه را به پایان رساند. از ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۵م کارمند انتشارات دولتی تاجیکستان، از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸م معاون انتشارات عرفان و از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۷م مدیر بخش ترجمهٔ انتشارات ادیب بود. وی آثار برخی از نویسندگان جوان تاجیک را ویرایش و شماری از آثار ادبی جهان را از روسی به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است که از آن شمارند حکایت‌هایی برای کودکان (۱۹۵۵م) اثر لئو تولستوی، بی سرپرست، گرین وود، سرگذشت جیم و پس از توفان (۱۹۶۵م) اثر مستافین، قصهٔ یک زن هندو اثر ملک راج آناند (۱۹۶۵م)؛ سوار بی‌سر اثر ماین رید (۱۹۷۵م)، زنده‌ها و مرده‌ها اثر سیمونوف (۱۹۷۸م)؛ داستان‌های شرلوک هولمز (۱۹۸۲م) و زنده باش اما فراموش مکن اثر راسپوتین (۱۹۸۶م). وی در ۱۹۷۱م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد.

منابع: ادبیات تاجیکستان، ۵۰۴ - ۵۰۶؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۰۴/۸ - ۱۰۵.

م.شکورزاده

شرف‌الدین حسام نسفی (ša.ra.fod.don.ho.sām-e.na.sa.fi)، حسام‌الائمه محمد بن ابوبکر، سدهٔ ششم هجری، فقیه و شاعر ایرانی. پس از فراگرفتن درس‌های دینی وادبی در سمرقند، به تدریس و ایراد خطبه می‌پرداخت. محمد عوفی از شاگردان نسفی بود و از او اجازهٔ حدیث داشت. شرف‌الدین روزهای جمعه در خانهٔ دریتیم خاتون، از بانوان محتشم سمرقند، مجلس وعظ برپا می‌کرد و در میان سخنان، اشعار زیبا و نیکو می‌خواند. هنگامی که به سفر حج می‌رفت، در ری با خاقانی دیدار کرد. دراین دیدار، خاقانی از قصیدهٔ پرآوازهٔ شرف‌الدین که ردیف «دانشکند» دارد، یادکرد و او را به بزرگی ستود؛ اما شرف‌الدین که عالمی دینی بود و شاعری را شایستهٔ مقام خود نمی‌دانست، از خاقانی رنجید. به گفتهٔ عوفی، شرف‌الدین در روزگار جوانی شعر می‌سرود و نامش با رباعی‌های او بلند شد. قصیدهٔ «نشکند» او که به زیبایی و روانی ممتاز است، در مدح رکن‌الدین ابوالمظفر طمغاج خان مسعود از شاهان دودمان قراخانی فرارود (- ۵۵۱ق) گفته شده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۷۶۴/۲ - ۷۶۷؛ سبک‌شناسی، ۴۷/۳ - ۴۹؛ لباب الالباب، ۱۶۴/۱ - ۱۷۵؛ هفت اقلیم، ۱۵۶۷/۳ - ۱۵۷۰.

دانشنامه

شرف بخارایی (ša.raf.e-bo.xā.ra.i)، ملا محمد مشرف‌الدین، - ۱۳۰۳ق، شاعر تاجیک. وی پدر حاجی نعمت‌الله محترم، مؤلف تذکرةالشعرای محترم و از بزرگان بخارا بود. به مدت ده سال منصب قضاوت ناحیهٔ قبادیان به او سپرده شده بود. در ۱۲۸۰ق به نسف رفت و چون بیماری وبا در آن‌جا همه‌گیر شده بود، او نیز به این بیماری گرفتار آمد. سپس برای درمان به بخارا رفت. برخی از غزل‌ها، مخمس‌ها، فردها، رباعی‌ها و نیز یکی از مسدس‌های وی در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۳۰۰ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. این بیت از او است: «شد بهاران و به جو گشت روان آب اکنون - دلبری چون تو دراین فصل بود باب اکنون.»

منابع: تذکرةالشعرای محترم، ۱۸۶ - ۱۸۸؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۴/۲؛ فهرست نسخه‌های فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۴۲/۲، ۶۸.

کوتی

شرف بخاری (ša.raf-e.bo.xā.ri)، امام شرف‌الدین فرزند امام

فخرالدین مسعودی بخاری، سدهٔ ششم هجری، شاعر ایرانی. وی از بزرگان مرو بود. در علم و دانش دستی داشت. شعرش نیکو بود. عوفی (ز ۶۳۰ق) در کودکی خود بارها با او دیدار کرد. نمونه‌ای از شعر او است: «ای وصال تو مایهٔ شادی ـ وی فراق تو اصل بیدادی / من ندانم که تا بیامده‌ای ـ عافیت راکجا فرستادی / حق به دست تو بود در خوبی ـ ماه راگرکلاه بنهادی / ای جفاگر چو روزگار مگرد ـ همه خود طالع مرا زادی / وی غم عاشقی نمی‌دانم ـ کز جهانی به من چه افتادی / هر کجا محنت عروس بزید ـ دلم آن‌جا شود به دامادی.»

منابع: صحف ابراهیم، برگ ۱۶۰، شمارهٔ ۱۰؛ لباب الالباب، ۱۶۳/۲ ـ ۱۶۴؛ مخزن الغرائب، ۷۷۳/۲.

رشنوزاده

شرف‌نامهٔ شاهی (ša.raf.nā.me-ye.šā.hi)، کتابی به فارسی دربارهٔ رویدادهای روزگار پادشاهان ازبک در فرارود، به ویژه در بیان تاریخ عبدالله‌خان، پادشاه معروف دودمان شیبانی (۹۹۱ ـ ۱۰۰۶ق)، از حافظ تنیش بخارایی*. این اثر که به عبدالله نامه نیز مشهور است همراه با تاریخ جهانگیری و بدایع‌الوقایع، از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی هستند که اخبار پادشاهان ازبک را، به ویژه در روزگار صفویه که رابطهٔ ایران با آن بلاد قطع شده بود، گزارش داده‌اند. این اثر رویدادها و جنگ‌های عبدالله خان ازبک را شرح داده، دارای نکاتی در زمینهٔ اوضاع اجتماعی، فرهنگی، عمرانی و کشاورزی بخارا و توابع آن شهر، بیان آرا و عقاید فرقهٔ نقشبندیه و شرح احوال برخی مشایخ آن سلسله و گزارش رباط‌ها، کاروانسراها، پل‌ها، قنات‌ها و کاریزهای موجود در روزگار مؤلف است. شرفنامهٔ شاهی در ۹۹۲ق تألیف یافته و در یک مقدمه، دو مقاله و یک خاتمه است. مقدمه در ذکر نسب عبدالله بهادرخان ازبک است. **مقالهٔ یکم** دربارهٔ ولادت و دورهٔ نخستین زندگانی عبدالله‌خان ازبک تا هنگام برآمدن وی به تخت شاهی است. **مقالهٔ دوم** دربارهٔ چگونگی جلوس عبدالله خان به تخت سلطنت و رزم‌ها و بزم‌های وی است و **خاتمه** دربارهٔ گفته‌های عبدالله خان و احوال مشایخ طریقت، امرا و فضلای روزگار مؤلف است. حافظ تنیش در اثر خود قصایدی را که دربارهٔ رویدادها و کارزارها سروده، آورده است. نسخه‌ای از شرفنامهٔ شاهی به شمارهٔ ۵۵۶ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم سن‌پترزبورگ، نسخه‌ای به شمارهٔ ۲۲۰۷ در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی در تاشکند و نسخهٔ دیگری از آن به شمارهٔ 52/APEI/11 در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۱۹، ۳۰؛ تاریخ ادبیات ایران، ریپکا، ۵۲۴؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۵۷۷/۵؛ تاریخ نظم و نثر، ۴۸۸/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۱۱/۸؛ سایه به سایه، ۵۴۱ ـ ۵۴۶؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان، ۷۵/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۶۵۱/۱۰؛ فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند، ۷۸ ـ ۷۹؛ نسخه‌های خطی، دفتر هشتم، ۸۲؛ نجیب مایل هروی، «شرفنامهٔ شاهی»، آینده، سال نهم، شمارهٔ ۳ و ۴، ۱۳۶۲ش، صص ۲۰۳ ـ ۲۰۷؛ ن.ساکالووا، «کتاب‌های نفیس انستیتوی خاورشناسی»، پیام نوین، سال یکم، شمارهٔ ۱۱ و ۱۲، صص ۱۲۵ ـ ۱۲۶؛

Persian Literature, C. A. storey, 1/347 - 348.

محمد انوشه

شرقی (šar.qi)، مصطفی، روستای قره‌تاغ ریگگر از توابع وادی حصار ۱۹۲۰ ـ دوشنبه ۱۹۸۵م، روزنامه‌نگار و نویسندهٔ تاجیکستانی. در خانواده‌ای کشاورز زاده شد. دان‌های ابتدایی را در زادبومش آموخت. سپس وارد آموزشگاه صنعتی شهر دوشنبه شد. از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵م در جنگ جهانی دوم حضور داشت و به خاطر دلیری‌های که در جنگ بزرگ میهنی کرد از دولت شوروی نشان گرفت. پس از بازگشت از جبهه‌های جنگ، به روزنامه‌نگاری پرداخت. مقاله‌ها، رساله‌ها و حکایه‌هایش در نشریات گوناگون به‌چاپ رسیده است. شرقی داستان‌هایی برای کودکان و نوجوانان نیز نوشته است. در ۱۹۶۱م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان درآمد. بیستر آثارش به زبان روسی ترجمه شده است. از آثارش: مددکاران بابا (۱۹۶۰م)؛ آدم و شیر (۱۹۶۱م)؛ کبوتر صلح (۱۹۶۴م)؛ مهر مادر (۱۹۶۵م)؛ یار و جوره‌ها (۱۹۷۸م)؛ پاوست ترکش آخرین (۱۹۷۸م).

منبع: دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۱۱/۸.

م.شکورزاده

شریف (ša.rif)، تاش خواجه، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. از نوادگان عالِم خواجه بود. به همراه عبدالله خواجهٔ عبدی به فراگیری دانش پرداخت و علوم رسمی را نزد

«اقضی‌القضاة» به پایان رساند. سپس در مدرسهٔ مهدی خواجه تدریس کرد. عبدی بخارایی می‌نویسد: «گاه‌گاه به گفتن اشعار می‌پردازد.» گزیده‌ای از غزل‌ها و مثنوی‌های او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۶/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. نمونه‌ای از شعرهای او است: «با قدت کم گشت شوق قمری از بالای سرو ـ عاشق قد خرامانت شد آخر جای سرو.»

منابع: تذکرة‌الشعرای عبدی، ۱۴۲؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۰/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۳۱/۲، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۹، ۴۸.

معصومی

شریف آو (ša.rif.āv)، حسن، خجند ۱۹۵۱م ـ ، تاریخ‌شناس و روزنامه‌نگار تاجیکستانی. در ۱۹۷۴م دورهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد. از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵م در روزنامهٔ مهارت آموزگاری، از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷م در روزنامهٔ با راه لنین، از ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۶م در روزنامهٔ حقیقت لنین‌آباد کار می‌کرد. چندی است که در مرکز مطبوعاتی حکومت استان سغد به کار سرگرم است. سال‌ها به شهرها و استان‌های روسیه سفر کرد و دربارهٔ شرکت و مبارزهٔ سربازان و افسران تاجیک در جنگ جهانی دوم به پژوهش پرداخت و نیز دربارهٔ مهاجرت مردمان تاجیک به کشورهای دیگر مقاله‌های فراوان نوشت. وی در ۱۹۷۷م برندهٔ جایزهٔ باباجان غفوروف و در ۱۹۸۴م برندهٔ جایزهٔ لاهوتی شد. از آثارش: آن‌ها پارتیزان بودند (۱۹۸۴م)؛ دل‌های پرجسارت (۱۹۸۶م)؛ یعقوب بیگ (۱۹۹۴م)؛ به خاطر زنده بودن در روی زمین (۱۹۹۵م)؛ تاجیکان برون مرزی (۱۹۹۶م)؛ در تلاش نیک نامی (۱۹۹۷م).

منبع: دانشنامهٔ خجند، ۸۸۷.

م.شکورزاده

شریف‌الدین حسین خوارزمی (ša.ri.fod.din.ho.seyn-e.xā.raz mi)، فرزند کمال‌الدین خوارزمی (ـ ۹۵۸ق)، سدهٔ دهم هجری، نویسندهٔ فرارودی. از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. وی از مریدان پدر خود بود و در سفر حجاز با او همراه بوده است. شریف‌الدین میان سال‌های ۹۷۰ ـ ۹۷۳ق کتابی در مقامات پدرش با عنوان جادة العاشقین تألیف کرده است.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۴۰۰/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۵۰/۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۲۱۰۰/۴ ـ ۲۱۰۲؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۲۰۹۳/۳ ـ ۲۰۹۴؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۲۰۶؛ احرار مختاروف، «سخنی چند راجع به جادة العاشقین»، آریانا، سال سی‌ام، شمارهٔ ۳، ۱۳۵۱ش، صص ۳۱ ـ ۳۶؛ نجیب مایل هروی، «یادداشتهایی بر هامش فهرست مشترک»، دانش، دورهٔ یکم، سال چهارم، زمستان ۱۳۶۴ش، ص ۸۲؛

Persian Literature, C. A. storey, 2/974.

رشنوزاده

شریف بخارایی (ša.rif-e.bo.xā.rā.i)، ملا، ـ ۹۵۰ق، شاعر تاجیک. از زندگی او آگاهی چندانی در تذکره‌ها نیامده است. از ملازمان عبدالعزیزخان شیبانی (۹۴۷ ـ ۹۵۶ق) بود. مردی فاضل و آگاه بود. مطربی در ستایش او می‌گوید: «برادر عینی ... مولانا عصمت‌الله ... می‌باشند. مولویت تمام داشته‌اند و به غایت فاضل بوده‌اند. با وجود مرتبهٔ سیادت و اصالت، گاهی توجه خاطر عاطر، به گفتن شعر گماشته‌اند. اشعار خوب دارند.» نمونه‌ای از شعر او است: «دیدم آن دلدار را بربسته دستار رقیب ـ سوختم تا چند بینم این چنین دلدار را / بعد از این در وقت بستن گریه دستش بنگرم ـ بر زمین خواهم زدن از دست او دستار را.»

منابع: تذکرة‌الشعرای مطربی، ۶۶۱ ـ ۶۶۲؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۴۳۶؛ الذریعه، ۵۱۹/۹؛ روز روشن، ۳۴۵ ـ ۳۴۶؛ صحف ابراهیم، برگ ۱۶۲، شمارهٔ ۲۸.

رشنوزاده

شریف بخارایی (ša.rif-e.bo.xā.rā.i)، مولانا محمدشریف فرزند مولانا محمد حسینی بخارایی، ـ بخارا ۱۱۰۹ق، عالم و شاعر تاجیک. در بخارا زاده شد و در همان‌جا برآمد. از فقیهان و شاعران پرآوازهٔ روزگار خویش بود. وی در هند وقایع‌نگار زبر دست خان بود. شریف تألیفاتی در فقه داشته است. دیوان اشعار خود را تدوین کرد که چهار نسخهٔ خطی از آن در بردارندهٔ غزلیات، رباعیات و مثنویات به شماره‌های ۶۶۵۲/۴ (۱۴۷الف ـ ۱۹۴ ب)، ۲۳۶۱/۱، ۶۶۷۴/۵ (۴۸۲ب ـ ۵۳۳الف) و ۶۷۵۴ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود. نسخهٔ دیگری از این دیوان که

غزلیات عرفانی و مذهبی و رباعیات را در برگرفته و بـه نـظم الفبایی قافیه‌ها مرتب شده ، به شمارهٔ ۲۳۶۱۳ در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی مانده است . نیز یک دست‌نویس که مادهٔ تاریخ‌هایی مربوط به ۱۰۸۹ تا ۱۰۹۱ق است ، افزون‌بر نسخهٔ پیش گفته دارد ، در کتابخانهٔ دیوان هند باقی است .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۱۰/۱ ؛ ۵۳۴/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۲۰۱/۱۱ ـ ۲۰۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۸۲/۱ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۵۴ ـ ۱۵۵ ؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum* , 2/696 .

قبادیانی

شریف‌زاده (**ša.rif.zā.de**) ، همدم ، روستای سرخکت از توابع مسچا ۱۹۴۷م ـ　　　　، روزنـــامه‌نگار تـــاجیکستانی . تـحصیلات مـقدماتی را در زادبـومش فـراگـرفت . در ۱۹۶۶ ـ ۱۹۷۲م در دانشگاه دولتی تاجیکستان درس خواند . چندی در دهکدهٔ آبوردان آموزگار و پس از آن سردبیر روزنامهٔ مشعل شد . در ۱۹۸۴ ـ ۱۹۸۷م مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود . پس از انجام مأموریت در افغانستان ، دوباره به روزنامه‌نگاری روی آورد . مقاله‌های او در روزنامه و نشریه‌هایی مانند مشعل ، حقیقت لنین‌آباد ، جوانان تاجیکستان ، جمهوریت و آموزگار چاپ شده‌اند . از آثارش : قصیدهٔ جوانمردی (۱۹۹۷م) ؛ هزار قندل با همکاری شاه منصورشاه میرزا (۱۹۹۹م) ؛ سرزمین سربلندان .

منبع : هزار قندل ، ۷ .

م.شکورزاده

شریف سمرقندی ، اسحاق ← **عبدالقهار سمرقندی**

شریفوف (**ša.ri.fof**) / شریف‌زاده ، خدایـی ، روستای ژارف در شهرستان قلعه خوم ۱۹۳۷م ـ　　　　، ادب‌پـژوه و مـنتقد تاجیکستانی . دورهٔ دبیرستان را در زادگاهش به پایان بـرد . در ۱۹۶۱م رشتهٔ زبان و ادبیات فـارسی تـاجیکی را در دانشگـاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . یک سال پس از آن ، در همان دانشکده به تدریس ادبیات فارسی تاجیکی پرداخت . با نوشتن پایان‌نامه‌ای با نام نظریهٔ نثر در ادبیات فارسی قرن‌های ده و پانزده میلادی ، دانشنامهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی تاجیکی گرفت . در ۱۹۷۹م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی چهل سال در دانشکدهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی درس داد و چنـدی است که ریاست بخش تـاریخ دانشکـده را عـهده‌دار است . بیشتر دربارهٔ ادبـیات قـدیم و جـدید فـارسی تـاجیکی پژوهش کرده است . مختصر ترجمان البلاغه ، حدایق السحر فی دقایق الشعر رشید وطواط ، چهار مقالهٔ نظامی عروضی ، مجموعهٔ حکایات بدایع الوقایع زین‌الدین واصفی و فـصولی از المـعجم شمس قیس رازی را به حروف سریلیک چاپ و مـنتشر کـرده است . مقالات وی دربارهٔ تاریخ ادبیات ، نقد و بررسی ادبیات مـعاصر تـاجیکی و مسـائل زبـان و فـرهنگ در روزنـامه‌ها و مجلات چاپ شده‌اند . تعدادی از این مقالات در سه مجموعه با نـام‌هـای اسـلوب و کـمالات سـخن (۱۹۸۵م) ، شـاعر و شـعر (۱۹۹۹م) و آزادگان و امیدواران (۲۰۰۱م) بـه‌چاپ رسیده است . وی کتاب عبدالغنی میرزایف به نام بنایی را با مقدمه و تـوضیحات در دست چـاپ دارد . بـا هـمکاری عـبدالشکور عبدالستار خلاصهٔ مجلدات اول ، دوم و سوم تاریخ ادبیات در ایران صفارا به سیریلیک بـرگردانـده و جـلد اول آن‌را بـه‌چاپ رسانده است (دوشنبه ، ۲۰۰۱م) . مقالات وی دربارهٔ ادبیات کلاسیک از این شمارند : «ابن سینا در شعر و ادب تاجیک» با همکاری شریف‌جان حسین‌زاده (۱۹۸۵م) ؛ «مرحله‌های ادبی و اسلوب ایجادی» ؛ «نثر نویسنده و مقصد نویسندگی در ادبیات کلاسیک» ؛ «وظایف معرفتی قصیدهٔ مدحی» ؛ «اسلام و ادبیات فارسی» ؛ «مـقدمهٔ مثنوی‌های نـظامی» ؛ «فـردوسی و سـنت تصویر شب» ؛ «شاعر و شعر» ؛ «حسن و تناسب از نـظر امـام غزالی» ؛ «نقد شعر رودکی » ؛ «شعر رودکـی و شـکـل بـیت در ادبیات کلاسیک» ؛ « معنویت و جهان ظاهر در نظر عبدالرحمان جامی» ؛ «ضرورت تدوین حماسهٔ ملی در عهد سامانیان» ؛ «هنر نویسندگی از نظر ناصر خسرو» . شریفوف با نـوشتن مـقالاتی چون «عینی و مفکورهٔ تاریخی» ، «تحولات مضمون و افاده در ایـجادیات سـاتم اولوغ‌زاده» ، «کـلام شـعری و کـلام بـدیع» ، «مضمون و شکل در ادبیات امروزهٔ تاجیک» ، «مسایل معرفت و هنر در ادبیات شوروی تاجیک» ، «تحولات اسلوبی در شکل و شعر امروزهٔ تاجیک» ، «نقد و نـقادی در تـاجیکستان» ، «زبـان فارسی تاجیکی و فرهنگ مـلی» ، «وضـع تـاجیکان در مسـیر تمدن‌ها» و «باریک خورشید ما را ترک گفت» در نقد اشعار لایق شیر علی به بررسی ادبیات معاصر فارسی تـاجیکی پـرداخـته است . او در جریان گردآوری و نشر مجموعهٔ اشعار ابن سینا به

نام اوج زحل (۱۹۸۰م) مشارکت کرد . بیش از صد مقاله در دایرةالمعارف شوروی تاجیک و دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک به‌چاپ رسانیده است . در انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی در تهران ، در بزرگداشت شیخ کمال خجندی در تبریز و مجمع علمی تمدن و تاریخ و فرهنگ سامانیان در سمرقند شرکت جست . از آثارش : سبک و کمالات سخن (۱۹۸۵م) ؛ کلام بدیع (۱۹۸۸م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۵۰۷ - ۵۰۸ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۰۷/۸ ؛ خراسان است اینجا ، ۹۶ - ۹۷ ؛ زندگینامهٔ استادان ایران‌شناس و زبان و ادبیات فارسی کشورهای آسیای میانه و قفقاز ، ۳ ؛ سبک و کمالات سخن ، سرسخن ؛ خدایی شریفوف ، «مشکلات جادهٔ تنقید» ، صدای شرق ، ۱۹۸۹م ، شمارهٔ ۵ ، صص ۹۷-۱۰۵ .

سیدزاده

شریفوف خال مراد (ša.ri.fof.xāl.mo.rād) ، روستای کولالی در ناحیهٔ پنجکنت از استان سغد ، ۱۹۲۷م - ، نویسنده و سیاستمدار تاجیکستانی . در ۱۹۵۱م مکتب عالی حزبی را در شهر دوشنبه به پایان رساند و از همان زمان تا فروپاشی شوروی (۱۹۹۱م) به‌کارهای فرهنگی و سیاسی گوناگون پرداخت که از آن شمار می‌توان به فرمانداری ناحیهٔ پنجکنت اشاره کرد . از ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۶م معاون مدیر بخش تبلیغ و ترویج کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان و از ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹م قائم مقام وزیر فرهنگ تاجیکستان بود . در ۱۹۶۹ - ۱۹۷۹م مدیر بخش مدنیت کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان بود و از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱م ریاست کمیتهٔ طبع و نشر تاجیکستان را به عهده داشت . وی همزمان با کارهای حزبی و دولتی ، به پژوهش و تألیف آثار فلسفی و تاریخی نیز پرداخت . شریفوف ، در مأموریت‌های فرهنگی خود ، به کشورهای گوناگون سفر کرد و با ادیبان نام‌داری مانند تورسون‌زاده ، باباجان غفوروف ، اولوغ‌زاده ، اکرامی ، میرشکر و دیگران همکاری فرهنگی داشت . وی ، زمانی عضو کمیتهٔ همبستگی / همدلی کشورهای آسیا و افریقایی و چندی نیز نمایندهٔ مردم در پارلمان تاجیکستان بود . شریفوف چندین نشان افتخار از حکومت شوروی دریافت کرد . از آثارش : تشکل آدم نو (۱۹۶۵م) ؛ شکوفایی مدنیت خلق تاجیک (۱۹۶۷م) ؛ هنر و دین (۱۹۷۰م) ؛ گرد در مژگان (۱۹۷۲م) ؛ بنیاد معنوی آدم نو (۱۹۷۲م) ؛ فن ، کار و انسان به روسی (مسکو ، ۱۹۶۳م) .

منبع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۰۷/۸ .

م.شکورزاده

شریفی (ša.ri.fi) ، اکابر ، روستای وردوچ در ناحیهٔ غرم ۱۹۲۸م - ، شاعر و نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۵۰م دانشگاه تربیت معلم دوشنبه را به پایان رساند و در کمیتهٔ صدا و سیمای تاجیکستان ، مجله مشعل و دفتر دایرةالمعارف شوروی تاجیک به‌کار پرداخته است . شریفی در ۱۹۶۲م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی شماری از حکایه‌ها و اشعار ادیبان روس را از روسی به فارسی تاجیکی برگردانده و سه کتابش نیز به روسی ترجمه و چاپ شده است . وی در زمینهٔ ادبیات کودک فعالیت دارد . از آثارش : عارف جان و موسیچه‌ها (۱۹۵۷م) ؛ بنفشه (۱۹۵۸م) ؛ عمو میلیسه (۱۹۶۱ م) ؛ نرگس مکتب می‌رود (۱۹۶۳م) ؛ خرلاف زن (۱۹۶۵م) ؛ توبچه ، سرود ، الفبا (۱۹۶۵م) ؛ احمد فلک پیما (۱۹۶۷م) ؛ بوریاکوبان (۱۹۷۱م) ؛ هدیه (۱۹۷۳م) ؛ تاجیکستان عزیز (۱۹۷۹م) ؛ کار امروز را به فردا مگذار (۱۹۸۰م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۵۰۹ - ۵۱۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۰۸/۸ .

قبادیانی

شریفی سمرقندی (ša.ri.fi-ye.sa.mar.qan.di) ، شیخ شرف‌الدین حسین فرزند شیخ حسین خوارزمی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از مشایخ نامی سمرقند بود . نزد پدر خود به فراگیری دانش پرداخت و به درجهٔ ارشاد رسید . وی با دانشمندان روزگار خود گفت و گو داشت که از آن شمار می‌توان به نثاری بخاری مؤلف مذکر احباب اشاره کرد . شریفی و نثاری در نامه‌نگاری‌هایشان با یکدیگر ، شعرهایی به شیوهٔ پرسش و پاسخ می‌سرودند . شریفی ، مریدان بسیار داشت ، چنان‌که مطربی در این‌باره می‌نویسد : که شریفی «در ایام شباب ، نفس نفیس خود را ، در خلوت قالب ، مجاهده فرموده ، به صیقل ذکر دل آینه و روح پرفتوح را به طوری مصفا و مجلا گردانیده‌اند که محل مشاهدهٔ شاهدان اسرار خفی و انوار غیب الغیبی گشته بودند و ایشان را مریدان وافی الاخلاص کافی الاختصاص بسیارند .» گویند وی گه‌گاه حالات غیبی را به نظم در می‌آورد . مطلع یکی از غزل‌های او است : «شمع و پروانه ز حال دل ما

می‌دانند ـ حالت سوخته‌ها ، سوخته‌ها می‌دانند .»

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۶۴۹ ـ ۶۵۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۴۲ ـ ۲۴۳ .

کوتی

شطرنجی سمرقندی (šat.ran.ji-ye.sa.mar.qan.di) ، جمال‌الحکما دهقان علی شطرنجی ، نیمه دوم سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . در سمرقند زاده شد . در شعر شاگرد سوزنی سمرقندی بود و سوزنی قصایدی در مدح او سروده است . شطرنجی از مداحان آل خاقان بود و با لامعی جرجانی و شمس خاله مصاحبت داشت . در قصیده و قطعه ماهر بود و اکثر مقطعات خود را در پند و حکمت سروده است . گویند شطرنج را نیکو می‌دانسته و به همین دلیل به شطرنجی آوازه یافته است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۳۶/۲ ـ ۶۳۸ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۹۹/۱ ؛ چهارمقاله ، ۲۸ ؛ حواشی تاریخ بیهقی ، ۱۳۹۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۳۶/۱ ؛ الذریعه ، ۵۲۶/۹ ـ ۷۵۹ ؛ روز روشن ، ۴۷۰ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۵۲/۱ ؛ ریحانة الادب ، ۲۲۱/۳ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۹ ـ ۳۰ ؛ صبح گلشن ، ۲۲۴ ؛ لباب الالباب ، ۱۹۹/۲ ، ۲۰۷ ؛ مجمع الفصحا ، ۸۷۷/۲ ـ ۸۷۹ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۸۶/۳ ـ ۳۹۰ ؛ هفت اقلیم ، ۳۶۸/۳ ـ ۳۷۱ .

ت.آتشین

شعرِ احساس و تفکر (šeεr-e..eh.sās.va.ta.fak.kor) ، کتابی در ادب‌پژوهی ، تألیف یوسف اکبروف . این کتاب که در یک مقدمه و نه مقاله تدوین یافته ، دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی تاجیک در دورهٔ شوروی است . این مقالات عبارتند از «روح گراژدانی شعر» دربارهٔ پیوند شعر معاصر تاجیک با جامعه ، «راه به سوی دل انسان» که نگاهی به شعر غنایی در سال‌های دههٔ هشتاد سدهٔ بیستم دارد ، «وضع شعر در صحیفه‌های صدای شرق» که تحلیل شعرهای سروده در ۱۹۸۲م است ، «شاعر توانا و انسان دوست بزرگ» که نقد اشعار میرزا تورسون‌زاده است ، «شاعر دل بین و حالت نگار» که نقد سروده‌های مؤمن قناعت است ، «شیب و فراز تحقیق شعر» که بررسی اشعار عسکر حکیم است ، «ملاحظه راجع به اشعار جوانان» ، «نظم خردسالان استعداد بلند و دانش فراوان می‌طلبد» و «چراغ ادبی و ابدیت خرد استاد عینی» . این کتاب در ۱۹۸۵م در ۲۴۰ صفحه در دوشنبه به چاپ رسیده است .

منبع : شعر احساس و تفکر ، دکتر یوسف اکبروف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۵م .

ع.شکورزاده

شعلهٔ انقلاب (šoε.le-ye.en.qe.lāb) ، هفته‌نامهٔ حزب کمونیست ترکستان که از ۱۰ آوریل ۱۹۱۹ تا ۸ دسامبر ۱۹۲۱م به زبان فارسی تاجیکی و الفبای فارسی در سمرقند چاپ سنگی می‌شد . نود و یک شمارهٔ این هفته‌نامه در هشت صفحه به سردبیری سیدرضا علی‌زاده و خط فخرالدین راجی به چاپ رسیده است . هدف شعلهٔ انقلاب ترویج افکار مارکسیستی و تحکیم حکومت سوسیالیستی بود . ادبیات ، هنر و فرهنگ تاجیک نیز جایگاه ویژه‌ای در این نشریه داشت ، چنان‌که نخستین اشعار انقلابی صدرالدین عینی ، پیرو سلیمانی و فخرالدین رازی در این هفته‌نامه به چاپ رسیده است . شعلهٔ انقلاب در رشد و تکامل ادبیات شوروی تاجیک تأثیر فراوان داشت .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۷۹/۸ ؛ شعلهٔ انقلاب ، ظریف رجبوف ، دوشنبه ، ۱۹۶۹م ، به زبان روسی ؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۲۶ .

م.شکورزاده

شفا (ša.fā) ، نشریهٔ وزارت بهداشت ، شرکت سینا و اتحادیهٔ آسایشگاه‌های جمهوری تاجکستان که در ۲۳ ژانویهٔ ۱۹۹۲م بنیاد نهاده شد . سردبیر این نشریه روان‌شناس و شاعر تاجیکستانی ملاظهور طاهری است . مشاوران و نویسندگان شفا بشیرخان اسحاقی ، یوسف نورعلی ، حامد منصوروف ، اصل‌الدین عاصمی ، خانم صعوه حکیم‌اوا ، منهاج غلاموف و دیگران هستند . مسائل بهداشتی ، آثار پزشکی معاصران و نیاکان ، چون ابوعلی سینا ، اسماعیل جرجانی ، ظهیر فاریابی و زکریای رازی از مطالب عمدهٔ نشریهٔ شفا به شمار می‌آید . فرهنگ و ادب فارسی و نثر شعر ، داستان و حکایه نیز جایگاه ویژه‌ای در این نشریه دارد .

منابع : شفا ، شمارهٔ ۱ ، سال ۱۹۹۲م ؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۱۲۷ .

ع.شکورزاده

شکری (šok.ri) / شاکری ، مولانا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . از زندگانی‌اش هیچ آگاهی در دست نیست . تنها دانسته است که از غزل‌سرایان فرارود بود . خواجه حسن نثاری می‌نویسد : «از شاعران نوخیزِ شکر ریز است .» و سعید نفیسی نیز او را به جز شکری هروی دانسته است . این مطلع را به وی نسبت داده‌اند : «به ناکامی جدا تا چند باشم از سرکویت ـ بود روزی که یابم ره به کامِ خویشتن سویت .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۸/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۹۲ .

معصومی

شکری بخاری (šok.ri-ye.bo.xā.ri) ، ملا عبدالشکور صحاف ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . لاابالی و قلندر مشرب بود . زمانی به پیشهٔ قصابی پرداخت و سپس پیشهٔ صحافی برگزید . شماری از غزل‌ها و مخمس‌های وی در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۳۰۰ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . در شعر شکری تخلص می‌کرد . نمونه‌ای از شعر او است : «ندارد رشتهٔ شیرازه احوال پریشانم ـ ز تفریق حوادث جلد بی‌اوراق را مانم .»

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۱۸۹ ـ ۱۹۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۴/۲ .

کوتی

شکورزاده (ša.kur.zā.de) ، میرزا ، روستای خودگیف سایه از شهرستان مسچا در وادی زرافشان ۱۹۴۹م ـ ، روزنامه‌نگار ، نویسنده و ادب‌پژوه تاجیکستانی . وی پس از اتمام دورهٔ دبیرستان ، یک چند در روستا به آموزگاری پرداخت . در ۱۹۷۳م رشتهٔ روزنامه‌نگاری دانشگاه دولتی را به پایان رساند و به همکاری با روزنامهٔ تاجیکستان شوروی (جمهوریت کنونی) ، صدا و سیمای تاجیکستان و انتشارات ادیب روی آورد . حکایه‌هایش در ۱۹۷۳ ـ ۱۹۸۰م در روزنامه‌های معارف و مدنیت ، جوانان تاجیکستان ، آموزگار ، ادبیات و صنعت و ماهنامهٔ صدای شرق به‌چاپ رسیده است . اشعار و حکایه‌هایی چند از وی در مجموعه‌های عمری در راه (۱۹۷۵م) ، رشتهٔ باران (۱۹۷۹م) و هنر ازکان زربه (۱۹۸۱م) منتشر شده است . در ۱۹۸۷م نخستین مجموعهٔ رساله و مقاله‌هایش با نام ستاره‌های رخشنده به‌چاپ رسیده است . او بخشی از سفرنامهٔ افغانستان ، قصهٔ دل بیدار و چندین حکایه را در کتابی با نام تیغ جان بخش (۱۹۸۹م) به چاپ رسانید . در ۱۹۹۰م مجموعه‌ای با نام تاجیک ، تاجدار و تاجور دربارهٔ تاریخ و فرهنگ مردم تاجیکستان با اقتباس از سلسله مقالات تاریخ‌نگاران و خاورشناسان نام‌دار جهان منتشر کرد . این کتاب با نام تاجیکان در مسیر تاریخ همراه با مقالات جدید و توضیحات و با مقدمهٔ میرزا شکورزاده در ایران نیز به چاپ رسید (تهران ، ۱۳۷۳ش) . این مجموعه با برخی تغییرات و افزوده‌های بلال عمار در پیشاور تجدید چاپ شد (۱۳۷۸ش) . وی دو مجموعهٔ اشعار گلرخسار به نام‌های گلچین اشعار (۱۳۷۲ش) و اشک طوفان (۱۳۷۸ش) را به الفبای فارسی برگردانید . چاپ کتاب‌های داستان حماسی مردم قرقیزماناس (۱۳۷۴ش) ، نوادر ضیائیه اثر صدر ضیاء (تهران ، ۱۳۷۷ش) ، مسألهٔ حجاب مطهری به خط سریلیک با همکاری عابد شکورزاده (تهران ، ۱۹۹۷م) ، کوهکنی از کارستان دل (۱۳۷۹ش) ، گلچین اشعار لایق شیرعلی با نام روح رخش (۱۳۷۹ش) گلچین رباعی از فولکور تاجیک با نام سیب سمرقندی (تهران ، ۱۳۷۹ش) و تاجیکان ، آریایی‌ها و فلات ایران (تهران ، ۱۳۸۰ش) به اهتمام او انجام گرفت . در ۱۹۷۹م به عضویت اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران تاجیکستان درآمد . در ۱۹۹۱م با همکاری فاتح عبدالله ، متخلص به اردمهر ، سازمان ملی آریانای بزرگ را در شهر دوشنبه بنیاد نهاد . مقالاتی از وی در دانشنامهٔ ادب فارسی آمده است .

منابع : تاجیکان در مسیر تاریخ ، مقدمه ؛ آشنا ، سال دوم ، شمارهٔ بیست و چهارم ، ص ۶۱ ؛ ولی صمد ، «حماسهٔ خونین جگران ، نقد برکتاب تاجیکان در مسیر تاریخ» ، روزنامهٔ استقلال ، ۱۱ ژوئن ۱۹۹۷م ؛ ارون کوهزاد ، «وصف اخلاق حمیده» ، تیغ جان بخش ، دوشنبه ، ۱۹۹۰م ، ص ۳ ؛ دارانجات ، «شناسنامهٔ ملت تاجیک» ، هفته‌نامهٔ سامان ، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۵ش ؛ شام دوشنبه ، ۱۷ مارس ۲۰۰۰م ؛ روزنامهٔ گلبانگ ، سپتامبر ۱۹۹۹م ؛ ش.شاه منصور ، «پارهٔ قلب من» ، روزنامهٔ مشعل ، ۲۰ اکتبر ۲۰۰۰م ؛ نشر دانش ، سال پانزدهم ، شماره‌های ۱ و ۲ ، ص ۶۱ ؛ ص.ذوالریاستین شیرازی ، «دفتری در غزل» ، نوید شیراز ، ۱۳۷۹ش ، ص ۴ .

دانشنامه

شکورزاده (ša.kur.zā.de) ، عابد ، روستای خودگیف سایه از شهرستان مسچا در وادی زرافشان ۱۹۵۶م ـ ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . پس از اتمام دورهٔ

دبیرستان در زادگاهش ، در ۱۹۷۴م در دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک دانشگاه دولتی تاجیکستان به تحصیل پرداخت . پس از پنج سال تحصیل مدتی در زادگاهش به تدریس سرگرم شد . از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۴م مترجم کارشناسان روسی در افغانستان ، از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲م خبرنگار ایرنا ، از ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱م خبرنگار رادیوی آزادی در اروپا بود . مقاله‌ها و ترجمه‌های وی در روزنامهٔ معارف و مدنیت ، جوانان تاجیکستان و جمهوریت به چاپ رسیده است . از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱م معاونت سردبیری روزنامهٔ آینهٔ زندگی را عهده‌دار بود . از آثارش : ترجمهٔ مسیر جهان شطرنج از روسی به تاجیکی با همکاری میرزا شکورزاده (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) ؛ برگردان مسألهٔ حجاب مطهری از فارسی به تاجیکی ؛ برگردان قرآن و طبیعت عبدالکریم بی‌آزار شیرازی به تاجیکی با همکاری میرزاشکورزاده ؛ برگردان قصص الانبیا به الفبای تاجیکی (۱۹۹۰م) ، که بخش‌هایی از آن در مجلهٔ فرهنگ دوشنبه چاپ شده است . از وی مقالاتی در دانشنامهٔ ادب فارسی به چاپ رسیده است .

منابع : سرمهٔ دل ، ۱۴۶ ؛ مسألهٔ حجاب ، ۱۱ - ۱۹ .

سیدزاده

شکوروف (ša.ku.rof) ، مقصود ، شهرک ورزمنار در ناحیهٔ فلغر از استان سغد ، ۱۹۲۰ - دوشنبه ۱۹۹۲م ، استاد دانشگاه و دانشمند تاجیکستانی . در ۱۹۴۶م رشتهٔ تاریخ را در دانشکدهٔ تربیت معلم تاجیکستان به پایان رساند . در ۱۹۵۰م استاد دانشگاه دولتی تاجیکستان و رئیس بخش تاریخ اتحاد جماهیر شوروی بود . در ۱۹۶۷م از رسالهٔ دکتری خود دفاع کرد و در ۱۹۶۹م عنوان پرفسوری گرفت . در زمینه‌های تاریخ مدنیت و علم در آسیای میانه ، رشد فرهنگ و علم تاجیک در زمان شوروی ، توسعهٔ معارف و مکاتب و ... بیش از دویست مقاله و چندین کتاب نوشته است . وی شاگردان بسیاری پرورش داد و به استادی رساند . از آثارش : انقلاب مدنی در تاجیکستان که مجموعهٔ مقاله‌ها و رساله‌ها است (۱۹۵۷م) ؛ تاریخ تشکل مدنیت سوسیالیستی در تاجیکستان (۱۹۶۹م) ؛ روزگار معنوی قوم تاجیک در دوران سوسیالیسم مترقی به زبان روسی (۱۹۸۱م) .

منبع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۶۲/۸ .

م.شکورزاده

شکوروف (ša.ku.rof) ، امین‌جان ، بخارا ۱۹۳۵م - نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۵۸م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . آموزگار مدارس بخارا بوده است . نوشته‌های شکوروف در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های تاجیکستان و ازبکستان به چاپ رسیده‌اند . از آثارش : نان و نمک که با مقدمهٔ جلال اکرامی به چاپ رسیده است (دوشنبه ، ۱۹۸۶م) ؛ گنبد سپهر (دوشنبه ، ۱۹۹۲م) .

منبع : نان و نمک ، مقدمه .

قبادیانی

شکوروف ، میرزا ← **شکورزاده**

شکوری (ša.ku.ri) ، عبدالشکور سمرقندی ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگی و آگاهی او آگاهی چندانی نداریم . گویند طبعی روان داشته و فی‌البداهه شعر می‌گفته است . در روزگار خود آوازه‌اش به جاهای دور و نزدیک رسیده بود . در نوشتن مادهٔ تاریخ مهارت داشت . نمونه‌ای از شعر او است :

«تیری ز غمزه سوی من آن ترک شست داد ـ بر قلب صد توبهٔ من صد شکست داد .»

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۰۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۰۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۷۵/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۴۹ - ۳۵۰ .

رشنوزاده

شکوری (ša.ku.ri) ، محمدجان شکوروف فرزند شریف‌جان مخدوم صدر ضیا ، بخارا ۱۹۲۶م - ، پژوهشگر و منتقد ادبی تاجیکستانی . در ۱۹۴۵م دانشکدهٔ تربیت معلم دوشنبه را به پایان رساند و چندی در همان دانشگاه و دانشگاه دولتی کولاب به تدریس پرداخت . در ۱۹۵۱ - ۱۹۵۹م کارمند پژوهشگاه زبان و ادبیات و از آن پس دبیر بخش ادبیات همان پژوهشگاه بود . وی عضو کانون بین‌المللی منتقدان ادبی و عضو شورای فرهنگستان علوم بود و از ۱۹۵۶م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از ۱۹۸۷م عضو پیوستهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان بوده است . در ۱۹۹۴م برندهٔ جایزهٔ دولتی رودکی شد . وی پژوهش‌هایی دربارهٔ حفظ اصالت زبان فارسی تاجیکی ، بررسی آثار شاعران و نویسندگان جوان ، تاریخ پیدایش و تکامل رآلیسم سوسیالیستی ، جایگاه انسان در نثر

معاصر شوروی ، بررسی نثر بدیعی تاجیک ، به ویژه آثار صدرالدین عینی و تاریخ نقد ادبی تاجیک ، کرده است . همچنین ، در گردآوری و تألیف مجموعهٔ نمونهٔ فولکلور دیار رودکی (۱۹۵۸ ـ ۱۹۶۳م) با همکاری رجب امانوف و ویرایش فرهنگ اصطلاحات ادبیات‌شناسی (۱۹۶۶م) ، فرهنگ زبان تاجیکی (جلد ۱ و ۲ ، مسکو ، ۱۹۶۹م) و نیز ، تألیف رسالهٔ تاریخ ادبیات شوروی تاجیک در ۲ جلد (۱۹۵۶ ـ ۱۹۵۷م) ، همکاری کرده است . از آثارش : رحیم جلیل (۱۹۵۹م) ؛ ساتم اولوغ‌زاده (۱۹۶۱م) ؛ ویژگی‌های غایوی و بدیعی یادداشت‌های عینی (۱۹۶۶م) ؛ نثر جلال اکرامی (۱۹۷۹م) ؛ نثر سال‌های ۱۹۴۵ ـ ۱۹۷۴م ؛ عنعنه ، خلقیت و مهارت (۱۹۶۴م) ؛ هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد (۱۹۶۸م ، ۱۹۸۵م) ؛ دید استتیکی خلق و نثر رآلیستی (۱۹۷۳م) ؛ پهلوهای تدقیق بدیعی (۱۹۶۷م) ؛ صدرالدین عینی به الفبای فارسی (۱۹۷۸م) ؛ جلد چهارم تاریخ ادبیات شوروی تاجیک (۱۹۸۰م) ؛ پیوند زمان‌ها و پیوند خلق‌ها (۱۹۸۲م) ؛ تجدد نثر معاصر تاجیک به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۸۶م) ؛ زبان ما هستی ما (دوشنبه ، ۱۹۹۱م) ؛ خراسان است اینجا به الفبای فارسی (دوشنبه ، ۱۹۹۶م) ؛ ویراش و چاپ اثر پدرش تذکار اشعار (تهران ، ۱۳۸۰ش) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۵۲۷ ـ ۵۳۱ ؛ خراسان است اینجا ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۶۲/۸ ؛ زبان ما هستی ما ، سرسخن ، ۱۹۹۱م ؛ نقطهٔ پیوند ؛ محمدجان شریفویچ شکوروف ، (فهرست آثار) ، دوشنبه ، ۱۹۸۶م ؛ مهراب اکبریان ، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۱۵۸ ؛ «زندگی‌نامه» ، صدای شرق ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۲ ، ص ۱۲۸ ؛ صالح صلاح ، «سخن از عنعنه و رآلیسم» ، همان‌جا ، ۱۹۷۴م ، شمارهٔ ۷ ، صص ۱۴۶ ـ ۱۵۰ ؛ عبدالخالق نبی‌یوف ، «اندیشه‌های ماهیت جو» ، همان‌جا ، ۱۹۷۸م ، شمارهٔ ۱۲ ، صص ۱۴۱ ـ ۱۴۶ ؛ همراهقل شادی‌قلوف ، «در آداب سخن» ، همان‌جا ، ۱۹۶۹م ، شمارهٔ ۴ ، صص ۱۴۹ ـ ۱۵۱ ؛ مهتاب مکی ، «گفتگو با استاد محمدجان شکوروف» ، کلک ، شمارهٔ ۳۲ ـ ۳۳ ، آبان و آذر ۱۳۷۱ش ، صص ۱۳۲ ـ ۱۴۰ .

م.شکورزاده

شکوهی (**šo.ku.hi**) ، امین‌جان حاجی بابوف ، روستای رومان در شهرستان خجند ۱۹۲۳ ـ دوشنبه ۱۹۷۹م ، شاعر و نویسندهٔ تاجیکستانی . پس از اتمام دورهٔ دانشکدهٔ تربیت معلم خجند به تدریس پرداخت و سپس به کار روزنامه‌نگاری روی آورد . از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۲م خبرنگار و معاون سردبیر روزنامهٔ حقیقت لنین آباد ، از ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۱م سردبیر روزنامهٔ تاجیکستان شوروی ، از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۷م دبیر دوم ریاست کانون نویسندگان تاجیکستان و از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۶م رئیس کمیتهٔ صدا و سیمای تاجیکستان بود . نخستین مجموعهٔ اشعار وی با نام پیرواستاخانوف در ۱۹۴۲م در روزنامهٔ استاخانوچی با درون‌مایهٔ سیاسی به‌چاپ رسید . موضوعات تغزلی و توصیف کار و زندگی مردم زحمت کش دست‌مایهٔ آثار شکوهی بود . در ۱۹۴۷م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . در ۱۹۶۵م برندهٔ جایزهٔ دولتی رودکی شد و دو نشان دولتی پرچم سرخ محنت و نشان افتخار دریافت کرد . وی نمایندهٔ مردم در مجلس عالی جمهوری تاجیکستان شوروی بود . آثار فراوان فرهنگی و ادبی در نثر و نظم از وی به یادگار مانده است . از آثارش : سرود چشمه‌سار که مجموعهٔ شعرها است (۱۹۴۸م) ؛ ندای دل به زبان روسی (استالین‌آباد ، ۱۹۵۶م) ؛ غزل‌ها به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۵۷م) ؛ کوچه باغ عاشقان (۱۹۶۲م) ؛ نفس گرم (۱۹۶۴م) ؛ داستان شهلا با همکاری عسکر هلالیان (۱۹۶۷م) ؛ رمان‌های امضای شخصی با همکاری عسکر هلالیان (۱۹۶۷م) ؛ عرض قلم (۱۹۶۷م) ؛ شهلا و شفا (۱۹۶۸م) ؛ الهام (۱۹۷۰م) ؛ سرود چشمه به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۷۲م) ؛ آب از کجا می‌آید به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۷۲م) ؛ چهار مغز (۱۹۷۳م) ؛ پری جزیره (۱۹۷۳م) ؛ اشعار منتخب در دو جلد (۱۹۷۷ ـ ۱۹۷۹م) ؛ مخمسی برغزلیات سعدی و سیدای نسفی (۱۹۷۹م) ؛ رازهای آبشار (دوشنبه ، ۱۹۷۹م) ؛ رمان پیچ و تاب راه‌ها در دو جلد با همکاری عسکر هلالیان (۱۹۷۸ ـ ۱۹۷۹م) ؛ شکوهی همچنین آثاری برای کودکان و نوجوانان نوشته است که از این قرارند : مجموعهٔ اشعار هواپیمای L-18 آمد (۱۹۶۸م) ؛ آب از کجا می‌آید (۱۹۶۹م) ؛ اسد و صمد (۱۹۷۲م) ؛ شب‌های فراق (۱۹۶۸م) ؛ نمایشنامهٔ شهلا (۱۹۷۳م) . آوازه‌خوان‌های تاجیک برای برخی از غزل‌های او آهنگ ساختند . شکوهی نمونه‌ای از آثار ادیبان نام‌دار روس ، مانند پوشکین ، لرمانتوف ، رانیس ، سیمانوف ، سُرکوف و ... را به زبان تاجیکی ترجمه کرد و به چاپ رساند . آثار شکوهی به زبان‌های روسی ، ازبکی ، قزاقی ، ترکمنی و ... ترجمه شده و به چاپ رسیده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۷۳ ، ۲۱۵ ، ۲۲۱ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۵۳۳ ـ ۵۳۷ ؛ پیمان ، ۴۸ ـ ۵۱ ؛ خورشیدهای گمشده ،

۲۹ ـ ۳۰ ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۹۰۰ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۶۳/۸ ؛ کوچه باغ عاشقان ، سرسخن ؛ عسکر حکیم با نام « شاخهٔ ریحان و سبب‌های شکفته» ؛ نمونهٔ اشعار شعرای سوویتی تاجیک ، ۲۰۳ ـ ۲۳۰ ؛ پیام نوین ، سال دوم ، شمارهٔ ۸ ، صص ۱ ـ ۱۲ ؛ مهراب اکبریان ، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۱۵۴ ؛ فیروز بهرام ، «ترانهٔ عشق و امید» ، صدای شرق ، سال ۱۹۷۱م ، شمارهٔ ۵ ، صص ۱۴۸ ـ ۱۵۲ ؛ عبدالمنان عبدالرحمان ، «صدای دل و نبض زمان» ، همان‌جا ، سال ۱۹۷۸م ، شمارهٔ ۱۲ ، صص ۱۳۸ ـ ۱۴۱ ؛ حکیم عسکر ، «حاصل تجربهٔ روزگار» ، همان‌جا ، سال ۱۹۷۴م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۴۰ ـ ۱۴۵ ؛ سیف‌الله یوف عطاخان ، «درخت سرسبز» ، همان‌جا ، سال ۱۹۷۳م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۱۲ ـ ۱۲۵ ؛ شادی قرلوف همراهقل ، «نوای چشمه‌ساران» ، همان‌جا ، سال ۱۹۷۴م ، شمارهٔ ۵ ، صص ۱۴۷ ـ ۱۴۹ ؛ کیهان فرهنگی ، سال دهم ، شمارهٔ ۸ ، ص ۸۰ .

م.شکورزاده

شمس اعوجاج بخارایی ← اعوج بخارایی

شمس‌الدین بخارایی ← داعی بخارایی

شمس‌الدین بدخشانی (šam-sod.din-e-ba.dax.šā.ni) ، شمس‌الدین محمد ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . در انجمن بدخشان به دنیا آمد . گویا وی تنها گاهی شعر می‌سروده و شاعری پیشهٔ همیشگی‌اش نبوده است . این بیت از او است : «دی منزوی وادی غم ، مجنون بود ـ رسوا شدهٔ انجمن امروز منم .»

منابع : دائرةالمعارف آریانا ، ۴۸۰۰ ؛ گلزار جاویدان ، ۷۱۹/۲ ؛ هفت اقلیم ، ۶۰۶/۲ .

کونی

شمس‌الدین دروازی (šam.sod.din-e-dar.vā.zi) ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در میان مردم دیارش به ملا آوازه داشت . در بخارا به فراگیری علوم دینی پرداخت . برخی از غزل‌های او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۳۰۰ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . در شعر شمس‌الدین تخلص می‌کرد . این بیت از او است : «در کج‌اندیشی حصول رستگاری مشکل است ـ در طریق رستگاری هر که گردد راست رست .»

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۱۹۲ ؛ سخنوران دروازی ، ۱۳۸ ـ ۱۳۹ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۵/۲ ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، ۱۵۵ ـ ۱۵۶ .

کونی

شمس‌الدین قهستانی بخاری (šam.sod.din-e-qo.hes.tā.ni-ye.bo.xā.ri) ، شمس‌الدین محمد ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . در بخارا می‌زیست . در فقه استاد بود و با دانشمندان همروزگار خود مناظره و گفت و گو داشت . خاک‌جای او در کنار آرامگاه خواجه بهاءالدین نقشبند است . قهستانی گاهی شعر می‌سرود . خواجه حسن نثاری منظومه‌ای با نام مقدمة الصلاة به وی نسبت داده است . در مذکر احباب چنین آمده است : «و مقدمهٔ صلات را اختصاری کرده ...» و سپس نمونه‌ای از نظم او در این کتاب را آورده که ابیاتی از آن چنین است : «بعد حمد و ثنای بی‌پایان ـ مختصر از مقدمه بر خوان / فرض‌های طهارت و سنت ـ بر تو خوانم روان و بی‌منت .» در هیچ کدام از فهرست‌ها ، از مقدمة الصلاة که نوشتهٔ قهستانی باشد ، یادی نرفته است ، اما نسخه‌هایی دست‌نویس از مقدمة‌الصلاة / نام حق / فقه منظوم نوشتهٔ شرف‌الدین بخارایی به شماره‌های ۱۸۷ و ۶۵۳۲ در کتابخانهٔ گنج بخش و به شمارهٔ ۳۵۴۶/۵۲۲/۳ در گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود . اگر درست باشد که وی چکیده‌ای از مقدمة الصلوة فراهم کرده بود ، می‌توان چنین پنداشت که نظم قهستانی ، برداشتی از دیدگاه‌های فقهی او است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۱۹/۱ ؛ فهرست مخطوطات شیرانی ، ۳۰۵/۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۳۵۲ ـ ۳۶۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۱۸۳۳ ـ ۱۸۳۷ ؛ مذکر احباب ، ۱۶۷ .

کونی

شمس‌الدین محمد اندیجانی (šams-sod.din.mo.ham.mad-e.an.di.jā.ni) ، معروف به میر / سید سربرهنه ، ـ ۸۹۸ق ، دولتمرد و شاعر فرارودی . از سادات اندجان / اندیجان در فرارود بود . در سبب اشتهارش به میر سربرهنه ، گویند که در جوانی به پسری به نام کنگر دل داد ، در پی او جامهٔ قلندران پوشید و گه‌گاه ، با

دیگر قلندران، سربرهنه در کوی و برزن می‌گشت و رباعی می‌سرود که از آن میان این رباعی بوده است: «آنان که پرستندهٔ خورشید و مهند ـ از چشم تو در آرزوی یک نگهند / کنگر اگر اینست که من می‌بینم ـ خوبان دگر به تنگ تعلیم گهند!» وی که «از فضلای زمان و ظرفای دوران» و مردی شیرین سخن و خوش طبع بود و «همواره نکات شیرین و حکایات رنگین و کلمات هزل‌آمیز و سخنان مزاح‌انگیز بر لوح بیان می‌نگاشت»، از فرارود به هرات رفت و به درگاه سلطان حسین بایقرا، فرمانروای خراسان (۸۷۳ ـ ۹۱۱ق)، راه یافت و حسین بایقرا، منصب شیخی و تولیت مزار شیخ لقمان پرنده در را هرات بدو سپرد و او مدت بیست سال در این مقام بماند، تا این‌که وی را نزد سلطان به اسراف و ائتلاف متهم ساختند و سلطان برکنارش ساخت. شمس‌الدین محمد که می‌پنداشت امیر علی‌شیر نوایی (۸۴۴ ـ ۹۰۶ق)، وزیر سلطان حسین بایقرا در برکناری او دست داشته است در پاسخ بیتی از امیر علی شیر (ای که خاکستر گلخن شده آرامگهم ـ بنشاند دیوانی عشق به خاک سیهم) این بیت را سرود: «آن سهی سرو که در سایهٔ خود داد رهم ـ کرد غمازی و بنشاند به خاک سیهم.» امیر علی شیر از کنایهٔ او رنجید و میانشان کدورتی پدید آمد، اما چندی بعد امیر علی شیر باز با وی بر سر مهر آمد و منصب بلند «صدارت» را، به شراکت خواجه کمال‌الدین حسین کیرنگی (ـ ۸۹۹ق)، بدو سپرد. شمس‌الدین پس از مدتی از این منصب استعفا داد و بقیهٔ عمرش را در مصاحبت امیر علی شیر، بی آنکه دارای منصب و مقامی باشد، گذراند. وی همچون دیگر ادبا و شعرای همروزگارش در هرات، در معما نیز دست داشت و این معما را به نام «حسام» از او نقل کرده‌اند: «بازم ز عشق در چمن سینه غنچه‌وار ـ شد پاره‌های دل به خیال دهان یار.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵، ۳۲۷؛ حبیب السیر، ۳۲۲/۴ ـ ۳۲۳؛ الذریعه، ۴۳۸/۹، ۵۳۸؛ روز روشن، ۴۳۳؛ مآثر الملوک (به ضمیمهٔ خاتمهٔ خلاصة‌الاخبار ...)، ۲۰۷ ـ ۲۰۸؛ مجالس النفائس، ۹۱، ۲۶۵؛ مخزن الغرائب، ۷۷۹/۲ ـ ۷۸۰؛ هفت اقلیم، ۴۴۲/۳.

برزگر

شمس‌الدین محمد ماوراءالنهری (šam.sod.din.mo.ham.mad-e.mā.va.rā.on.nah.ri)، سدهٔ دهم هجری، شاعر فرارودی. از دانشمندان زمان خود و از پیشوایان طریقت بود. به نوشتهٔ مؤلف صبح گلشن «شمس‌الدین محمد از سخنوران پیشین است و کلامش دلپسند و دلنشین.» گویا غزل را نیکو می‌سرود. این بیت از او است: «چون از سر دشمنت به جان آمد درد ـ آمد به تظلم که فتد در پایت.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۳۱/۱؛ صبح گلشن، ۲۲۵؛ مخزن الغرائب، ۷۷۱/۱ ـ ۷۷۲.

کوتی

شمس‌الدین محمد نسوی (šam.sod.din.mo.ham.mad-e.na.sa.vi)، شمس‌الدین محمد منوکهٔ نسوی، سدهٔ ششم هجری، شاعر ایرانی. به نوشتهٔ عوفی: «در فضل و هنر یگانه بود و در جود و کرم نشانه.» در نیشابور دلبستهٔ کودکی خیاط شد و بسیاری از شعرهایش را در وصف وی سرود. این رباعی از او است: «حسن تو حسن ز وصف افزون آمد ـ وز شرم تو لاله غرق در خون آمد / گل دید که درزی بچه‌ای زان معنی ـ از شاخ دریده جامه بیرون آمد.»

منابع: لباب الالباب، ۱۵۶/۱ ـ ۱۵۸؛ مخزن الغرائب، ۷۲۹/۲.

کوتی

شمس‌النسا بصیرت (šam.son.ne.sā.ba.si.rat)، فرزند زفرخان جوهری، اوراتپه ۱۸۶۳م ـ دوشنبه ۱۹۵۷م، بانوی شاعر تاجیکستانی. در خانواده‌ای شاعر به دنیا آمد. دانش‌های ابتدایی را نزد پدر و مادرش فراگرفت. شاعری را در بیست سالگی آغاز کرد. چندی پیشهٔ آموزگاری را برگزید. در ۱۹۳۰م به دوشنبه رفت. وی به دلیل بیماری خانه‌نشین شد. شعرهایش از درون‌مایه‌های گوناگون برخوردارند.

منبع: شاعره‌های بااستعداد، گردآوردهٔ تاجی عثمان، دوشنبه، ۱۹۶۲م، ۱۹۰ ـ ۱۹۴.

ملااحمد

شمس اندخودی (šams-e.and.xu.di)، شمس‌الدین محمود بن مسعود، معروف به سیدالافاضل، ـ ۵۷۷ق، شاعر ایرانی. به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود. عوفی از کتاب او با نام زینة الزمان یاد کرده است. گویا این کتاب تذکرهٔ شعرا بوده، چرا که عوفی در مقدمهٔ لباب الالباب، کتاب خود را در ردهٔ کارهایی همچون زینة الزمان قرار می‌دهد. عوفی در یادکرد شمس از او با تکریم فراوان سخن رانده و آورده است: «فضایل فضلا از آن کتاب سطری و از آن سحاب قطری اما سطری که جوامع علوم را

حاوی بود ...» در لباب الالباب یک غزل ، یک فرد عربی و یک دو بیتی فارسی از او آمده است . بیت آغازین غـزل او است : «روی تومه زمانه آمد ـ عشق تو سر ترانه آمد .»

منابع : لباب الالباب ، ۲۰۸/۱ ـ ۲۰۹ ؛ مخزن الغرائب ، ۵۳۶/۲ ـ ۵۳۶ ؛ هفت اقلیم ، ۵۹۳/۲ .

شریفی

شمس اندیجانی ← شمس‌الدین محمد اندجانی

شمس خاله (šams-e.xā.le) ، عمدةالملک شمس‌الدین محمد بن مؤید حدادی بغدادی ، متخلص به حدادی ، سدهٔ ششم هجری ، دولتمرد و شاعر ایرانی . از مردم بغدادک در خوارزم و همروزگار ضیای خجندی و شاگرد سوزنی سمرقندی بـود و بـا سیف اسـفرنگی مشـاعره و معارضه داشت . شـمس در سـمرقند می‌زیست و با دربار آل افراسیاب پیوستگی داشت . هدایت از او با نسب بخارایی کرده است . شمس ، پادشاهان آل افـراسیاب حسام‌الدین حسن بن علی و نظام‌الدین ملک شاه الغ یبغو و از وزیران آن خاندان نظام‌الملک صدرالدین محمد بن محمد وزیر را در اشعارش ستوده است و از طرفی ضیای خجندی نیز در اشعاری شمس خاله را ستایش کرده است . دیوان اشعار شمس خاله از میان رفته و تنها اشعاری پراگنده از او در تذکره‌ها بجا مانده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۸۲۴/۲ ـ ۸۲۷ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۸۵/۱ ـ ۸۶ ؛ تذکرةالشعرای غنی ، چاپ اسلم‌خان ، ۱۵۸ ؛ حواشی تاریخ بیهقی ، چاپ نفیسی ، ۱۳۵۵/۳ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۴۹ ـ ۵۱ ؛ لباب الالباب ، ۳۸۲/۲ ـ ۳۸۳ ؛ مجمع الفصحاء ، ۳۰۹/۱ ؛ منتخب اللطایف ، ۲۳۲ ؛ هفت اقلیم ، ۱۰۸/۱ ـ ۱۱۰ .

رسولی

شمس فرغانه‌ای (šams-e.far.qā.ne.i) / شمس اوزگندی ، قاضی شمس‌الدین منصور بن محمود ، مشهور به صدرالشعریه ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ، نویسنده و پزشک فرارودی . اصلش از فرغانه بود . رضا قلی‌خان هدایت دربارهٔ او می‌نویسد : «... نظم و نثر او معروف روزگار و کمالات صوری و معنوی او مشهور اقطاع و اقطار . در بَدو حال به خطا رفته ... تـدریجاً تـرقیات عظیمه نموده فضلا و شعرا مداحی ووصافی او کردندی گاهی شعری می‌گفته ...» و صبا می‌نویسد : «... در علوم حکمیه یگانه صدرالشعریهٔ خراسان بـود .» شـمس در پـزشکی ، فـلسفه و اخترشناسی دست داشت و از سرآمدان روزگار خود بود . محمد عوفی می‌نویسد : «... چون انقلاب زمانه بدید و به نظر ثاقب در احوال روزگار بنگرید صواب آن دید که به خطا تعلق گیرد و به اردو رفت و در ظنّ طب خود را به ایشان عرضه کرد ...» شمس طبعی نیکو داشت و در سرودن قصیده توانا بود . او قصیده‌ای در مدح تینگو سروده است با این مطلع : «برخیز که شمع است و شراب است و من و تو ـ آواز خروس سحری خاست ز هر سو .» نمونه‌ای از شعر او است : «کم نشین با بدان که صحبت بد / گر چه پاکی تو را پلید کند / آفتاب ار چـه روشـن است ، او را ـ پاره‌ای ابر ناپدید کند .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱۰۰/۱ ؛ الذریعه ، ۵۳۸/۹ ـ ۵۳۹ ؛ روز روشن ، ۴۳۴ ؛ لباب الالباب ، ۱۹۴/۱ ـ ۱۹۶ ؛ مجمع الفصحا ، ۸۰۸/۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۷۳۱/۲ ـ ۷۳۴ .

معصومی

شمسی اوراتپگی (šam-si-ye.u.rā.tap.pe.gi) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . ابتدا در زادگاهش و سپس در شهرهای سمرقند و بخارا بـه فـراگیری دانش پـرداخت . وی در سـرودن تـمامی گونه‌های شعر توانا بود ، اما غزل و قصیده را نیکوتر می‌سرود . شمسی شعرهای بسیاری در پاسخ به غزل‌های شاعران پیشین نوشته و نیز مشاعره‌هایی با شاعران همدوره‌اش داشته است . برخی از اشعارش در بیاض‌ها آمده است .

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۶۵۳ ـ ۶۵۴ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۰۱/۸ .

ملااحمد

شـمسی صـابر (šam-si.sā.ber) ، شـمسی ، خـجند ۱۹۲۶ ـ ۱۹۹۴م ، مترجم تاجیکستانی . در ۱۹۶۲م رشتهٔ ترجـمه را در دانشگاه دولتی تاجیکستان بـه پـایان رسـاند و در انـتشارات عرفان ، پژوهشگاه زبان و ادبیات ، کمیتهٔ انتشارات ، مـاهنامهٔ صدای شرق و دایرةالمعارف تاجیکستان ، بـه کـار پـرداخت . در ۱۹۸۵م بازنشسته شد . برخی آثار کلاسیک ادبیات جهان را به پارسی تاجیکی ترجمه کـرده است . در ۱۹۶۹م بـه عـضویت کانون نویسندگان شـوروی درآمـد . شـمسی صـابر در تألیـف فرهنگ روسی به تاجیکی (۱۹۸۵م) نیز مشارکت ورزیده است . از ترجمه‌های وی لانهٔ اشرافان نوشتهٔ ایوان تورگنیف ، دو کاپیتان

اثر کاپرین ، قصهٔ یک محبت اثر گانچر ، آب و تاب یافتن فولاد نوشتهٔ استروفسکی ، زمین نوکارم نوشتهٔ شولوخوف ، جنایت و جزا اثر داستایوفسکی ، وسوسهٔ شیطان نوشتهٔ صباح‌الدین علی و داستان‌هایی از رومن رولان ، استفان تسوایک و بونین را می‌توان یادکرد .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۳۶۲ ـ ۳۶۴ ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۲۶۶ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۰۲/۸ .

م.شکورزاده

شمسی قیام (šam-si.qi.yām) ، سمرقند ۱۹۲۰م ـ ، نویسنده و مترجم تاجیکستانی . در ۱۹۵۲م دانشکدهٔ هنرهای زیبای مسکو را به پایان رساند و پس از آن در ادارهٔ روزنامهٔ سوویت تاجیکستانی ، تآتر لاهوتی ، استودیوی تاجیک فیلم ، صدا و سیمای تاجیکستان و تآتر جوانان تاجیکستان به کار پرداخت . شماری از نمایشنامه‌هایش در تآترهای مرکزی تاجیکستان به روی صحنه رفته است . شمسی قیام برخی از آثار نویسندگان نامی جهان را نیز به فارسی تاجیکی برگردانده است که از آن شمارند نمایشنامه‌های مولیر ، مریمه ، پاپوف و والینا که در تآتر تاجیکستان به نمایش گذاشته شده‌اند . از آثارش : دل را به دل راهی است با همکاری ا.مارازوف (۱۹۵۵م) ؛ طوفان با همکاری غنی عبدالله (۱۹۵۷م) ؛ روشنایی در قلعهٔ حصار (۱۹۶۴م) ؛ پشیمانی (۱۹۶۸م) ؛ سنگ معجزه ؛ از بلاحذر (۱۹۸۷م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۲۰۱ ـ ۲۰۳ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۸/۸ ؛ روشنایی در قلعهٔ حصار ، سرسخن .

م.شکورزاده

شمع طراز (šamɛ-e.ta.rāz) ، کتابی در یادکرد زندگی و اشعار مهستی خجندی (سدهٔ ششم هجری) ، نوشتهٔ مطلوبهٔ میرزا یونس ، استاد دانشگاه دولتی خجند . این کتاب اثر سوم مؤلف است و در سلسله کتاب‌هایی با نام خوبان پارسی‌گوی به‌چاپ رسیده است . شمع طراز در یک مقدمه و چهار باب تدوین شده است . **باب یکم** در بردارندهٔ دو فصل ، ذکر اسم مهستی در سرچشمه های فارسی و دست آوردهای مهستی شناسی در سده بیستم میلادی است . **باب دوم** در بردارندهٔ فصل‌های میراث ادبی مهستی ، رباعیات مهستی ، شخصیت گویندهٔ رباعی ، رباعیات عاشقانه ، پیوندهای هنری مهستی و خیام ، مهستی و پور خطیب گنجوی ، مهستی و ادیب صابر طبیعت و انسان در رباعیات مهستی در ستایش و مذمت اشخاص شهر آشوب مهستی ، رباعیات مهستی در قالب عروض و هنر شاعری مهستی است . **باب سوم** دربارهٔ سیمای مهستی در ادبیات بدیعی است . **باب چهارم** دربردارندهٔ اشعار بازماندهٔ مهستی است که بیشتر آن‌ها رباعیات او است .

ملااحمد

شمیم (ša.mim) ، خیرالله ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعرتاجیک . از پیشه‌وران بود و آفتابه می‌ساخت . چندی به دربار عبدالعزیزخان (۱۰۵۵ ـ ۱۰۹۱ق) پیوست ؛ اما چون از درباریان و مقام‌داران دوری می‌جست ، به زودی دربار را رها کرد . شماری از شعرهای او در تذکره‌ها و بیاض‌ها به یادگار مانده است .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۰۰/۸ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۹۵ ؛ سیدا و مقام او در ادبیات تاجیک ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۴م .

ملااحمد

شنبه‌زاده ، جمشید ← نادر

شوخی بخارایی (šu.xi-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد و در زادگاهش کفش‌دوزی می‌کرد . در محفل‌های ادبی و علمی حضور می‌یافت . غزل ، رباعی و قطعه را نیکو می‌سرود . شماری از اشعارش با درون‌مایهٔ طنزآمیز و هجوی در نسخه‌های خطی و بیاض‌ها نقل شده است . وی در اشعاری که از او مانده به نکوهش اوضاع زمانهٔ خود پرداخته است .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۷۸/۸ ؛ مذکراحباب ، ۱۶۲ .

م.شکورزاده

شوخی بخارایی (šu.xi-ye.bo.xā.rā.i) ، محمدلطیف ، ز ۱۰۲۰ق ، شاعر فرارودی . در بخارا به دنیا آمد و در بلخ به فراگیری دانش پرداخت . خط را نیکو می‌نوشت و در تذهیب و دیگر شکل‌های نقاشی دستی داشت . گویا در کودکی بسیار شوخ و پرجنب و جوش بوده و از همان ابتدا در شاعری از خود استعداد نشان می‌داده است ، چنان‌که پدر و مادر وی حسن خواجه نثاری را به

آموزگاری او برگزیدند و شوخی فن عروض و قافیه را نزد نثاری فراگرفت. وی در مدح عبدالله خان ازبک قصیده می‌گفت و پاداش می‌گرفت. در منابع تنها این بیت از او آمده است: «تا رقیب تلخ‌گو همراه آن شکر لب است ـ طالعم نحسیتی دارد قمر در عقرب است.»

منابع: تذکرة‌الشعرای مطربی، ۶۵۲؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۲۰۳ ـ ۲۰۴.

کونی

شوخی خجندی (šu.xi.-ye-xo.jan.di)، فرزند شیدای خجندی، سدهٔ دوازدهم هجری، شاعر تاجیک. در خجند زاده شد. دانش‌های ابتدایی را در مدارس زادگاهش آموخت و تحصیلات خود را در سمرقند و بخارا پی‌گرفت؛ سپس به دربار حاکمان این دو شهر راه یافت. در سرایش شعر پیرو حافظ و بیدل دهلوی بود. مضامین عشقی، عرفانی و اجتماعی را دست‌مایهٔ اشعار خود قرار می‌داد. نسخه‌ای از دیوان اشعار شوخی خجندی، از غزل، قصیده، رباعی، مثنوی، مخمس و قطعه، به شمارهٔ ۲۳۱۳ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. نسخه‌ای دیگر از دیوان او در کتابخانهٔ دانشگاه دولتی تاجیکستان موجود است. پژوهندگانی چون کمال یعقوبی، عثمان کریم و تورسون‌بای نعمت‌زاده دربارهٔ روزگار و آثار شوخی پژوهش‌هایی کرده‌اند.

منابع: دانشنامهٔ خجند، ۱۹۰؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۱۷۹/۸؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۴۶۲/۲ ـ ۴۶۳؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۹۰/۱؛ ۳۳/۲، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۴؛ یاد یار مهربان، ۴۸۵ ـ ۴۹۳؛ کمال یعقوبی، «تفسیر چند غلط»، صدای شرق، ۱۹۸۸م، شمارهٔ ۱۰، صص ۱۲۰ ـ ۱۲۳؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 1/363.

م.شکورزاده

شوقی بخارایی (šow.qi-ye.bo.xā.rā.i)، سدهٔ دهم هجری، شاعر فرارودی. از زندگانی‌اش چیزی دانسته نیست. وی در سرودن انواع شعر و طرح معما توانا بود. در مذکر احباب شعری از او با صنعت توشیح آمده است. چون درگذشت پیکرش را در بخارا به خاک سپردند.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۰۸/۱؛ مذکر احباب، ۸۰ ـ ۸۱.

یگانه

شوقی تاشقورغانی (šow.qi-ye.tāš.qur.qā.ni)، ملاعبدالمجید، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. دانش‌های ابتدایی را نزد پدر خود در تاشقورغان فراگرفت و سپس برای تکمیل آن چه آموخته بود، به بخارا رفت. شوقی زمانی نیز در سمرقند می‌زیست. وی دربارهٔ زلزلهٔ اندیجان قصیده‌هایی بلند سرود. برخی از غزل‌ها، رباعی‌ها و مخمس‌های او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۶/۱ در گنجینهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. در شعر شوقی تخلص می‌کرد. این بیت از او است: «دشمنان و دوستانت تا به روز رستخیز ـ سوکواران از عزا شادی‌کنان از سورباد.»

منابع: تذکرة‌الشعرای محترم، ۱۹۱ ـ ۱۹۳؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۰/۲.

کونی

شوقی کته‌قورغانی (šow.qi-ye.ka.te.qur.qā.ni)، محمد شریف فرزند عبدالقاسم، ـ ۱۲۷۸ق، شاعر تاجیک. در کته‌قورغان (نزدیک سمرقند) زاده شد. دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت. به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی شعر می‌سرود. شرحی منظوم بر مختصر وقایه نوشته است. دیوان اشعارش را که به فارسی، ترکی و عربی است در ۱۲۵۷ق فراهم آورد و نسخه‌ای از آن به خط خودش در پژوهشگاه خاورشناسی تاجیک و نیز نسخه‌ای به شمارهٔ ۱۷۴/۲ (۵۰ الف ـ ۷۱ ب) در پژوهشگاه خاورشناسی ازبکستان نگه‌داری می‌شود. شوقی در علم لغت نیز نام‌آور بود.

منابع: ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده، در صفحات فراوان؛ تحفة‌الاحباب، ۱۰۱؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۹۴/۸؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۴۹۸/۲ ـ ۴۹۹؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار تاجیکستان، ۱۹۱/۱، ۲۹۷؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۳۵۵/۲؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۳۴۹.

قبادیانی

شوکت بخارایی (šow.kat.e.bo.xā.rā.i)، خواجه محمد اسحاق، ـ اصفهان ۱۱۰۳ق، شاعر فرارودی. پدرش صرافی داشت و خود نیز پس از آموختن مقدمات علوم به همان کار روی آورد تا

آن‌که گرفتار آزار ازبکان گردید و به هرات رفت . به وساطت راقم مشهدی (سعدالدین محمد) وزیر خراسان به دربار راه یافت و در اثر همنشینی با همین وزیر شاعر بود که تخلص خود را از تارک به شوکت بگردانید . به سبب حساسیت طبع ، از زندگی شاعر درباری دل زده شد و به مشهد رفت . از آن‌جا رو به اصفهان نهاد و در آن‌جا از شدت لاغری و ناتوانی درگذشت . شوکت از نمایندگان بلندآوازهٔ سبک هندی است وبه روش صائب شعر می‌سرود . از مایه‌های شاعری ، تخیل نیرومند و حساسیت را به کمال داشت . دیوان او از قصاید ، غزلیات ، مقطعات ، رباعیات و یک مثنوی عرفانی با یک شرح ترکی است . قصیده‌های وی در مدح امام رضا (ع) و سعدالدین محمد راقم است . شش نسخهٔ دست‌نویس دیوان شوکت به شماره‌های A71 ، A86 ، B2387 ، C853 ، C854 و C1435 در انستیتوی ملل آسیایی فرهنگستان اتحاد جماهیر شوروی در سن پترزبورگ و نسخه‌هایی دیگر از جمله یک نسخه در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی ، سه نسخه در کتابخانهٔ ملی پاریس ، کتابخانهٔ تاشکند ، کتابخانهٔ لندن و دیوان هند نگه‌داری می‌شود . در ۱۹۶۸م گزیده‌ای از اشعار شوکت در دوشنبه به‌چاپ رسیده است . اما سرانجام متن کامل دیوان او به‌نام دیوان اشعار شوکت بخارایی به تصحیح جابلقا دادعلی شایف چاپ و منتشر شده است (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) .

منابع : بهارستان سخن ، ۵۸۸ ـ ۵۹۷ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۴۷۹ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، براون ، ۲۲۴/۶ ـ ۲۲۵ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۳۳۳ ـ ۱۳۳۹ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۹۹ ؛ تذکرهٔ حزین ، ۶۶ ـ ۶۹ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۴۲ ؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران ، ۴۴ ؛ الذریعه ، ۵۵۰/۹ ؛ ریاض العارفین ، هدایت ، ۳۵۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۴۶۷/۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۴۶۷/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار تاریخی تاجیکستان ، ۱۹۱/۱ ، ۲۴۷ ؛ ۲۴۸/۳ ؛ فهرست نامگوی ، ۲۶ ؛ گزیدهٔ اشعار سبک هندی ، ۲۸۸ ـ ۲۹۳ ؛ گلزار جاویدان ، ۷۳۶/۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۱۰۰۷/۲ ـ ۱۰۱۸ ؛ نتائج الافکار ، ۳۸۶ ـ ۳۹۳ ؛ نشتر عشق ، ۸۴۰/۳ ـ ۸۴۴ ؛ نفحات الانس ، ۴۲۴ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۵۸ ـ ۱۶۱ ؛ نور عصر ، اشعار شوکت بخارایی ، با مقدمهٔ امیر یزدان علی مردانوف ، جابلقا داد علی شایوف و اصغر جانفدا ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۸م ، صص ۳ ـ ۳۶ ؛ همیشه بهار ، ۱۲۹ ؛ یاد یار مهربان ، ۲۱۵ ـ ۲۲۶ ؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum* , 2/698 .

قبادیانی

شهاب‌الدین خجندی ← آل خجند

شهاب‌الدین سمرقندی ، احمدبن مؤید نسفی ← شهابی سمرقندی

شهاب‌الدین محمد بن علی محمد منشی نسوی زیدری ← نسوی

شهابوا (**šā.hā..bo.vā**) ، ملاحت ، بخارا ۱۹۲۸م ـ ، بانوی دانشمند و زبان‌شناس تاجیکستانی . در ۱۹۴۸م رشتهٔ زبان انگلیسی را در دانشکدهٔ زبان‌های خارجی ، در ۱۹۵۱م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشکدهٔ تربیت معلم دوشنبه و در ۱۹۵۹م دانشکدهٔ زبان‌های خارجی را در مسکو به پایان رساند در دانشگاه دولتی تاجیکستان به تدریس پرداخت . وی بیش از دویست مقاله و رسالهٔ علمی در تحلیل تطبیقی زبان‌های تاجیکی و انگلیسی و چندین کتاب درسی در زمینهٔ آموزش زبان‌های خارجی تألیف کرده است . خانم شهابوا در بسیاری از آثار خود به بررسی روابط فرهنگی مردم تاجیکستان ، هندوستان ، انگلستان و جاهای دیگر پرداخته است . آثار علمی وی به زبان‌های آلمانی و انگلیسی ترجمه و چاپ شده است . از آثارش : زبان انگلیسی (مسکو ، ۱۹۸۲م) ؛ واژه‌نامهٔ انگلیسی به فارسی و تاجیکی (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) .

منبع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۱۹/۸ .

م.شکورزاده

شهابی (**ša.hā.bi**) ، شهاب الدین میانکالی ، سمرقند ۱۰۲۲ ـ همان‌جا ۱۰۸۴ق ، شاعر تاجیک . از زندگانی وی اطلاع چندانی در دست نیست . گویا از شاعران نامی روزگار خود بوده و قصیده را نیکو می‌سروده است . ملیحای سمرقندی در تذکرهٔ خود از هنر خوش‌نویسی وی نیز یاد کرده است . شهابی اشعار شعرای متقدم و متأخر را در جنگ‌ها و بیاض‌ها گردآوری و کتابت کرد که از آن شمار است بیاضی در هزار صفحه و صد هزار بیت . از اشعار شهابی تنها یک غزل در تذکرهٔ ملیحای سمرقندی نقل شده است .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۴۱/۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۵۳/۲ ؛ مذکر

الاصحاب ، ۱۵۵ - ۱۵۷ .

م.شکورزاده

شهابی سمرقندی (ša.hā.bi-ye.sa.mar.qan.di) ، شهاب‌الدین احمد بن مؤید نسفی سمرقندی ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . پدرش مؤیدالدین نسفی نیز شاعر بود . شهاب‌الدین در نسف زاده شد ، اما نیاکانش از مردم سمرقند بودند . وی با دربار قراخانیان / آل افراسیاب پیوستگی داشت و در اشعارش ابوالمظفر قلج طمغاج‌خان مسعود از فرمانروایان آن دودمان (۵۲۶ / ۵۳۶ - ۵۵۸ق) را مدح گفته است . نظامی عروضی وی را از شاعران دربار سلجوقیان نام می‌برد که اگر چنین باشد شهابی نخست از شاعران دربار سلجوقیان بود و سپس به دربار قراخانیان پیوست . شهابی با سوزنی سمرقندی همروزگار بود و سوزنی را هجو گفته است . گذشته از لباب الالباب و مجمع الفصحا ، شماری از اشعار او در یک جنگ دست‌نویس نیز آمده که سعید نفیسی آن‌را پیدا کرده و در حواشی تاریخ بیهقی آورده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۹۹/۱ ؛ تحفهٔ سامی ، ۲۸۸۴ ؛ آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۲۹ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۷۶۹/۲ - ۷۷۴ ؛ تذکرةالشعرای ، دولتشاه ، ۷۷ ؛ چهار مقاله ، چاپ قزوینی ، ۲۸ ، ۱۵۵ ؛ حواشی تاریخ بیهقی ، ۱۵۳۴ - ۱۵۳۹ ؛ الذریعه ، ۵۵۶ ؛ روز روشن ، ۳۶۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۳۵ - ۳۶ ؛ گلزار جاویدان ، ۷۴۳/۲ ؛ لباب الالباب ، ۳۶۲/۲ - ۳۶۷ ؛ لغت‌نامه ، ۱۴۵۱ - ۱۴۵۲ ؛ مجمع الفصحا ، ۸۱۴/۲ - ۸۱۷ ؛ مخزن الغرائب ، ۷۶۷/۲ - ۷۷۱ ؛ مقالات قزوینی ، ۱۲۲۵/۵ - ۱۲۳۰ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۹۰ ؛ هفت اقلیم ، ۳۵۷/۳ - ۳۶۰ .

دانشنامه

شهابی غزالی (ša.hā.bi-ye.qa.zā.li) / شهابی خجندی ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر فرارودی . همروزگارسنجر سلجوقی (۵۱۱ - ۵۵۲ق) بود . در قالب‌های گوناگون شعر می‌سرود و شیوایی بیانش زبانزد بود . محمد عوفی در لباب الالباب می‌نویسد : «شهابی که شهاب ثاقب فلک هنر بود اگرچه میزان چشم او چشمه‌وار احول بود و در دو کفهٔ چشم او تفاوتی ، اما زبانهٔ زبان او نفوذ طبیعت را چنان سنجیدی که در آن ذره‌ای نگنجیدی ...» دربارهٔ شهابی مطایباتی گفته می‌شد و او آن‌ها را به یاد می‌سپرد و روایت می‌کرد . گویا محمد عوفی از او شنیده که وقتی از مرو به بخارا رفته بود برهان اسلام برایش شعری سرود : «شعرا را ستوده حالی بود - که از آن بود در دلم حسدی / چون شهابی رسید باز از مرو - شعرا را رسید چشم بدی .» شهابی دربارهٔ مجدالدوله وزیر هرات قطعه‌ای هجوآمیز سرود با این مطلع : «خدایگان وزیران شهاب دولت و دین - که گاه جود کف آب بحر و کان ببرد .» و زمانی که ملک سنجر او را به آموی فرستاد در هجو او گفت : «سنجر که به منصب از تگ و پوی رسید - آخر چو زبان به کام بدگوی رسید .» آقا بزرگ تهرانی در الذریعه دربارهٔ یادکرد احوال شهابی غزالی ، خواننده را به تعلیقات تاریخ بیهقی ، نوشتهٔ سعید نفیسی ارجاع می‌دهد . گویا مؤلف الذریعه شاعری دیگر ، مؤید نسفی ، را که شهابی تخلص می‌کرده با او اشتباه گرفته است . در لباب الالباب از هر دو شهابی که همدوره نیز هستند ، یاد رفته است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱۰۰/۱ ؛ الذریعه ، ۵۵۷/۹ ؛ لباب الالباب ، ۳۹۲/۲ - ۳۹۳ ؛ هفت اقلیم ، ۱۶۳۳/۳ .

معصومی

شهدی (šah.di) ، حاجی محمد ، استروشن ۱۷۷۹ - همان‌جا ۱۸۴۰م ، شاعر تاجیک . در خانواده‌ای شیرینی پز به دنیا آمد . ابتدا در خانواده و سپس در مدرسهٔ کوک گنبد به فراگیری دانش پرداخت . پس از درگذشت پدر ، پیشهٔ شیرینی‌پزی را ادامه داد . به سفر حج رفت و در این سفر از کشورهای گوناگون دیدن کرد . سپس به زادگاه خویش بازگشت و گوشه‌نشینی گزید . درون‌مایهٔ بیشتر اشعار او عشق است . چند نسخه از دیوان او که دارای نه صد و هشتاد و هفت غزل ، سی و هشت مخمس و یک ساقی‌نامه است در کتابخانه‌های دوشنبه ، تاشکند و بخارا نگه‌داری می‌شود .

منابع : تحفة الاحباب ، ۷۹ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۱۸/۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی ذخیرهٔ دست‌نویس‌های آکادمی علوم تاجیکستان ، ۱۶۳/۴ - ۱۷۰ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۵۶ .

ملااحمد

شهدی (šah.di) ، محمد طاهر فرزند رشید حافظ بابای قانونی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در خانواده‌ای آوازه‌خوان به دنیا آمد . با شاعر همدوره‌اش ، میرزا قلی میلی عراقی گفت و گو داشت و به شعرهای او ، پاسخ می‌نوشت . وی ابتدا جرمی و سپس شهدی تخلص می‌کرد . برخی شعرهای او در تذکره‌ها و

بیاض‌ها ثبت شده است.

منابع: ادبیات تاجیک در عصر شانزده؛ تذکرةالشعرای مطربی، ۶۵۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۴۷/۱، ۳۳/۲، ۳۵، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۴۹، ۵۵، ۵۷، ۶۱، ۶۳، ۶۴.

ملااحمد

شهدی اوراتپگی (šah.di-ye.u.rā.tap.pe.gi)، مولانا، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفت. نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان شهدی، که در بردارندهٔ غزلیات، مخمسات و مثنوی کوتاه ساقی‌نامهٔ او است، به شماره‌های ۴۶۱، ۲۵۸۷، ۱۲۷۵، ۱۳۱۶/۷، ۱۰۶۹، ۱۸۰۱، ۱۳۳۳/۱، ۳۱۱، ۱۹۱۳ و نیز دست‌نویسی از اشعارش که در بردارندهٔ اشعاری در مدح پیامبر و شماری غزل است، به شمارهٔ ۱۳۸۸/۲ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. دیوان شهدی با غزل یکم از دیوان حافظ آغاز می‌شود و پس از آن پاسخ وی آمده است: «خم وحدت به جوش آمد ز هر میخانهٔ دل‌ها ـ الا یا ایها الساقی ادرکاسا و ناولها.»

منابع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۱۱/۲ ـ ۵۱۲؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۹۱/۱ ـ ۱۹۲؛ ۹۹/۲.

معصومی

شهدی ختلانی (šah.di-ye.xot.ta.lā.ni)، محمد، سدهٔ نوزدهم میلادی. در خاولنگ از استان ختلان به سر می‌برد. از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست جز آن‌که کتاب شعری از وی در نود و دو صفحه به‌جا مانده است. در این کتاب چند قطعه شعر از چهار کتاب (مجموعه‌ای منظوم و منثور دربارهٔ احکام دین) آمده است. مسائل عرفانی، مذهبی و عشقی درون‌مایهٔ سروده‌های شهدی است.

منبع: سخنوران دیار واسع، ۲۰ ـ ۲۲.

م.شکورزاده

شهرت آهنگرانی (šoh.rat-e.ā.han.ga.rā.ni) / شهرت تاشکندی، ـ پس از ۱۰۱۰ق، شاعر تاجیک. در روستای آهنگران از توابع تاشکند به دنیا آمد. در جوانی به فراگیری دانش پرداخت. وی از شاگردان لطف الله جوینی بود. در ۱۰۱۰ق، به حجاز سفر کرد. سرانجام در شام درگذشت و پیکرش را به تاشکند آورده در آن‌جا به خاک سپردند. خاک‌جای او در کوک میدان، نزدیک خاک‌جای شیخ حسن خوارزمی است. شهرت طبعی خوش داشت و غزل را نیکو می‌سرود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۷۷/۱؛ تذکرةالشعرای مطربی، ۶۵۸.

ملااحمد

شهرستانی (šah.res.tā.ni)، حجةالحق تاج‌الدین ابوالفتح محمد بن ابوالقاسم عبدالکریم بن ابوبکر احمد شهرستانی، ملقب به افضل، شهرستان ۴۶۷ / ۴۶۹ / ۴۷۹ ـ همان‌جا ۵۴۸ق، دانشمند، فقیه، فیلسوف و متکلم اشعری ایرانی. از مردم شهرستان واقع در خراسان در نزدیکی نسا بر سر راه خوارزم و نیشابور بود. در کودکی و جوانی در جرجانیه (گرگانج) و نظامیهٔ نیشابور درس خواند. پس از این‌که علوم معقول و منقول را آموخت و به درجهٔ اجتهاد رسید به خوارزم رفت. سه سال در بغداد زیست و پس از بازگشت از بغداد باقی عمر را در خراسان گذراند. شهرستانی علم فقه را از ابوالمظفر احمد خوافی قاضی توس (ـ ۵۰۰ق) و ابونصر قشیری (ـ ۵۱۴ق)، پسر امام ابوالقاسم قشیری، علم نظر و اصول را از ابوالقاسم انصاری (ـ ۵۱۲ق) شاگر امام‌الحرمین و حدیث را از ابوالحسن علی بن احمد مدینی محدث بزرگ (ـ ۴۹۴ق) آموخت و در علم بحث و مناظره و همچنین وعظ و تذکیر از مشاهیر دورهٔ خود شد. وی مدتی ملازم مجدالدین ابوالقاسم علی نقیب سادات ترمذ بود و دو کتاب خود الملل و النحل و المصارعه را به نام او تألیف کرد. سپس به خدمت سنجر سلجوقی (۵۱۱ـ۵۲۲ق) پیوست و آن‌گاه به شهرستان مولد خود رفت و همان‌جا بود تا درگذشت. مهم‌ترین اثر شهرستانی کتاب الملل و النحل (هند، ۱۲۶۳ق) خلاصه‌ای است از عقاید فلاسفه و حکما و اهل مذاهب فرق کلامی. این کتاب یک‌بار در ۸۴۳ق به کوشش صدرالدین ترکهٔ اصفهانی (ـ ۸۵۰ق) به نام تنقیح الادله و العلل فی ترجمة کتاب الملل والنحل (تهران، ۱۳۲۱ش) و بار دیگر به قلم مصطفی خالق‌داد عباسی در ۱۰۲۰ق به فارسی ترجمه شده است؛ المصارعه که در رد هفت مسئله از مسائل ابن سینا است. از دیگر آثارش: تلخیص الاقسام لمذاهب الانام فی علم کلام؛ العیون و الانهار؛ المناهج و الآیات / المناهج و البیان / المناهج و البینات؛ الارشاد الی عقاید العبادة؛ رقایق الاوهام؛ المبدأ و المعاد؛ شرح سورهٔ یوسف؛ الاقطار فی الاصول؛ غایة المرام فی علم الکلام؛ قصهٔ موسی و الخضر؛ اسرار العباده؛ تاریخ الحکما؛ نهایة

الاقدام فی علم الکلام (آکسفورد ، ۱۹۳۴م) ؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار در تفسیر ؛ رساله در علم واجب الوجود . از جمله آثار فارسی او مجلس وعظی است که در خوارزم برپا کرده و دو مکتوب است که به کوشش محمد رضا جلالی نائینی به چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۶۹ش) .

منابع : الاعلام ، ۲۱۵/۶ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۶۹/۲ ـ ۲۷۰ ، ۲۹۶ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۲۶/۱ ، ۴۵۰ ؛ تذکرة الحفاظ ، ۱۰۴/۴ ؛ روضات الجنات ، ۱۸۶ ، ۱۸۸ ؛ شذرات الذهب ، ۱۴۹/۴ ؛ طبقات الشافعیه ، ۷۸/۴ ، ۷۹ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۱۴۳۶/۱ ـ ۱۴۳۷ ؛ کشف الظنون ، ۵۷ ، ۲۹۱ ، ۴۷۲ ، ۱۰۹۷ ، ۱۷۰۳ ، ۱۸۲۱ ، ۱۹۸۶ ؛ معجم المؤلفین ، ۱۸۷/۱۰ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۵۶۸/۵ ـ ۵۷۰ ؛ الوافی ، ۲۷۸/۳ ـ ۲۷۹ ؛ وفیات الاعیان ، ۶۱۰/۱ ـ ۶۱۱ .

دانشنامه

شــهنامهٔ عــمرخــانی (šah.nā.me-ye.o.mar.xā.ni) / شــاهنامهٔ عمرخانی / تاریخ امیر عـمرخـانی ، کـتابی بـه فـارسی در تـاریخ خان‌های خوقند ، به ویژه عمرخان (۱۸۰۹ ـ ۱۸۲۲م) ، نوشتهٔ میرزا قلندر مشرف* اسفراگی . نویسنده کـه از تـاریخ‌نگاران و شاعران دربار عمرخان بوده ، در ۱۲۳۷ق داستانِ منظوم فضلی نمنگانی را به فرمان عـمرخـان بـه نـثر درآورده است . شهنامهٔ عمرخانی باستایش خداوند و چهار خلیفهٔ مؤمن آغاز می‌شود و سپس مؤلف سبب تألیف کتاب را می‌گوید و یادآور می‌شود که تألیف آنرا در رمضان ۱۲۳۷ق آغاز کرده است . در این کـتاب مطالبی دربارهٔ شجرهٔ خان‌های خوقند از خاندان مینگ ، یادکرد احوال سلطان بابر و فرار او از فرغانه به هند و این که بابر فرزند خود التون بیشیک را در راه فرار به هند رها کرد ، سرنوشت این کودک ، مبارزهٔ اتابگان این کودک بر سر تاج و تخت خوقند و دیگر مدعیانِ تخت خانی ، تاریخ عمرخان که در بردارندهٔ شجره و صفاتِ شخص او است ، برآمدن او به تخت شاهی و یورش به تاشکند ، شیوهٔ حکـومتِ او و یـورش بـه بـخارا بـه دلیـل اختلافات مرزی با امیر میرحیدر (۱۸۰۰ ـ ۱۸۲۶م) ، یورش عمرخان به ارمتین برای سـرکوبی حـاکـمان سـرکش مـحلی ، پذیرش سفیران محمد رحیم‌خان (۱۸۰۶ ـ ۱۸۲۵م) از طرف عمرخان و بستن پیمان همگرایی با خیوه ، یورش به زامین و دشت قپچاق و تسلیم شدن سلاطین قرقیز و قزاق به خوقند و شورش تنک توره (وارث توقتمش) در سیرم و تبعید او ، آرام کردن قرقیزستان و انتصاب قتلغ سعید به حاکمیت قرقیزستان و سرانجام مرگ عمرخان ، مرثیه‌های شـاعران در سـوک او و بـه تخت نشستنِ محمد امـین (۱۸۲۲م) آمـده است . نسـخه‌ای دست‌نویس از شهنامهٔ عمرخانی در کـتابخانهٔ فـرهنگستان عـلوم تاجیکستان (به شمارهٔ ۱۰۸۸) نگه‌داری می‌شود .

منابع : دایـرة‌المـعارف ادبـیات و صـنعت تـاجیک ، ۳۶۲/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۶۰۴/۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۶۸/۱ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۵۸/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۰۰۱/۲ ، ۱۰۱۱ ؛ الف.رامادین ، «مأخذ جدید دربارهٔ خانهٔ خوقند» ، مسایل خاورشناسی ، شمارهٔ ۳ ، ۱۹۵۹م .

شریفی

شهیدی (ša.hi.di) ، مولانا ، ـ ۹۷۹ق ، شاعر تاجیک . وی دیوان اشـعاری داشـته است . در ۱۸۵۱م مـحمد حسـین بـلغاری برگزیده‌ای از دیوان شهیدی فراهم کرد که نسـخهٔ خـطی آن بـه شـــــمارهٔ ۲۳۸/۱۷ (۲۲۷ب ـ ۲۳۵ب) در پـــژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکـستان ، ۲۵۷/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۵۹/۲ ، ۱۱۱ .

قبادیانی

شیبانی‌خان ← شیبک‌خان

شیبانی‌نامه (šey.bā.ni.nā.me) ، مثنوی به فارسی در نه هزار بیت در شرح پیروزی‌ها و مناقب شیبک‌خان (ـ ۹۱۶ق) ، سرودهٔ بنایی هروی (ـ ۹۱۸ق) . نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر بـه شمارهٔ ۸۴۴ در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی در تاشکند ، نگه‌داری می‌شود . نسخه‌های خطی دیگری از آن به شـماره‌های ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ و ۱۰۵ در مـجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان (مؤسسهٔ خاورشناسی) موجود است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۱۰/۱ ؛ فهرست نسخ خطی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۷۹ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۱۳/۱ ؛
Persian Literature , C . A . storey , 1/372 .

رشنوزاده

شیبک‌خان (šey.bak.xān) ، ابوالفتح محمد فرزند بوداق فرزند ابوالخیر شیبانی ، ۸۵۵ ـ محمودآباد مرو ۹۱۶ق ، فرمانروای ازبک . به گفتهٔ پاره‌ای منابع ، نام وی در اصل شاه بخت بوده و این نام را پدر بزرگش ، ابوالخیرخان فرمانروای دشت قپچاق (۸۳۲ ـ ۸۷۳ق) ، بر او نهاده بود ؛ اما در منابع تاریخی دورهٔ صفویه با نام شاهی بیگ خان آمده است و گویا شیبک‌خان شکل تحریف شدهٔ شاهی بیگ یا شاه بخت باشد . او را شیبانی‌خان نیز نامیده‌اند . نسبش به شیبان ، فرزند جوجی ، فرزند چنگیز (۶۰۳ ـ ۶۲۴ق) ، می‌رسد . وی بنیادگذار دودمان شیبانیان است که از ۹۰۶ تا ۱۰۰۷ق در فرارود فرمان می‌راندند . در کودکی پدرش درگذشت و ابوالخیرخان تربیت او را به عهده گرفت . پس از مرگ ابوالخیرخان ، قراچین‌بیگ ، امیر ازبک به تربیت وی و برادرش محمود همت گمارد و پس از چندی او را به قاسم‌خان ، حکمران دشت قپچاق ، سپرد . وی نیز شاهی‌بیگ را به امیرالامرایش ، تیموربیگ ، سپرد . حکمرانی دشت قپچاق پس از درگذشت ابوالخیرخان میان خویشان او تقسیم شده بود و شاهی بیگ‌خان که دراین تقسیم بی‌بهره مانده بود ، با سربازانی که به تدریج بر او فراز آمده بودند ، به تسخیر فرارود پرداخت و در ۹۰۶ق سمرقند را گشود . پس از مدتی ، بابر به یاری مردم وارد آن شهر شد و شیبک‌خان پس از دو نبرد ، سمرقند را از او پس گرفت . در ۹۰۸ق تاشکند و شاهرخیه را غارت کرد . در ۹۰۹ق بلخ را گشود و در ۹۱۳ق هرات را از بدایع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا ـ که در ۹۱۲ق با هم به حکومت رسیدند ـ پسران سلطان حسین بایقرا (۸۷۵ ـ ۹۱۲ق) گرفت . دراین زمان به جز فرارود ، خراسان را نیز تا حدود دامغان در دست داشت . پس از آن ادعای پشتیبانی از اهل سنت کرد و شاه اسماعیل یکم صفوی (۹۰۷ ـ ۹۳۰ق) را به تسنن خواند و چند بار با نامه‌هایی او را تحقیر کرد . شاه اسماعیل نیز با فرستادن چند پیک ، از جمله خلیل آقای صوفی ، وی را به آرامش فراخواند . سرانجام در ۹۱۶ق شاه صفوی برای نبرد با شیبک‌خان به خراسان تاخت ؛ در محمود آباد مرو بین آن دو نبرد درگرفت و محمد شیبانی در این جنگ شکست خورد و بر اثر زخم‌هایی که برداشته بود ، جان سپرد . گویند به فرمان شاه اسماعیل ، پوست سر او را کنده پر از کاه کردند و برای سلطان بایزد دوم عثمانی (۸۸۶ ـ ۹۱۸ق) فرستادند . دست راستش را برای رستم روز افزون ، حاکم مازندران بردند و جمجمه‌اش را نیز طلا گرفتند و از آن برای شاه جام باده ساختند . وی را در مدرسه‌ای که مهد علیا ، همسر پسرش ، محمد تیمور در سمرقند ساخته بود ، به خاک سپردند . وی به بهانهٔ ترویج مذهب ، بارها نواحی فرارود و خراسان را به ویرانی کشید . شیبک‌خان فارسی و عربی را به خوبی می‌دانست و گفته‌اند از رمل آگاه بود . دانشمندان و ادیبان را گرامی می‌داشت و چند مدرسه در فرارود ساخته بود . به گفتهٔ سام میرزای صفوی در تحفهٔ سامی ، فرمان داده بود تا شاهنامهٔ فردوسی را به ترکی برگردانند . واصفی هروی ، واعظ کاشفی ، هاتفی و حسامی قراکولی از نزدیکان دربارش بودند و بنایی هروی ملک الشعرایش بود . در بدایع الوقایع ، اثر واصفی ، رویدادهای روزگار حکمرانی او آمده و فضل‌الله بن روزبهان خنجی مهمان‌نامهٔ بخارا را در زمان او و دربارهٔ تاریخ دودمان شیبانی و جنگ‌های محمد شیبانی نوشته است . بنایی یک مثنوی به نام شیبانی‌نامه در فتوحات و مناقب وی سروده و کتابی به نام فتوحات خانی در تاریخ فرمانروایی او نوشته است . واعظ قزوینی نیز رزم‌نامهٔ شاه اسماعیل با شیبک‌خان را دربارهٔ او سروده است . شیبک‌خان به فارسی و ترکی شعر می‌سرود و گویا شاعری را با سرودن به فارسی آغاز کرده باشد . نمونه‌هایی از اشعار او در مذکر احباب آمده است .

منابع : احسن التواریخ ؛ ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۹ ؛ بدایع الوقایع ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۵۴ ، ۵۱۰ ، ۵۱۶ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۰/۵ ـ ۵۱ ، ۹۸ ـ ۹۹ ، ۵۰۹ ، ۶۴۲ ، ۱۳۰۳ ، ۱۶۲۱ ـ ۱۶۲۲ ؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، ۶۶۴ ـ ۶۶۵ ؛ تاریخ عالم‌آرای صفوی ؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۵۲/۱ ؛ ۶۷۸/۲ ـ ۶۸۲ ؛ تحفهٔ سامی ، ۲۷ ـ ۲۸ ؛ تذکرهٔ روضة السلاطین و جواهر العجایب ، ۲۳ ؛ حبیب السیر ، جلد چهارم ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۶۲۲/۴ ـ ۶۲۳ ؛ الذریعه ، ۵۶۳/۹ ؛ روضة الصفا ، جلدهای ۷ ـ ۱۰ ؛ شرح جنگ‌ها و تاریخ زندگانی شاه اسماعیل صفوی ؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل ؛ قندیه و سمریه ، ۱۵۸ ؛ مذکر احباب ، ۱۵ ـ ۲۲ .

ب.آتشین

شیبیه (šey.bi.ye) ، رساله‌ای به فارسی دربارهٔ پیری ، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احمد ، نویسنده و عارف فرارودی (ـ ۹۴۹ق) . مؤلف در این اثر سیر تکوین

آدمی را بررسی و در دیباچهٔ آن عالم کون و فساد را به سه درجهٔ خردی ، جوانی و پیری بخش کرده است و می‌نویسد : «درجهٔ اول در کمال ضعف و نقصان تحصیل لذات و کسب کمالات جسمی و روحی در آن از قبیل محالات است .» نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۴۴۳/۲۹ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و به شمارهٔ 137 - 1969 . N . M در کتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان (کراچی) نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۶۷۳/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان ـ کراچی ، ۲۲۵ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۶ ـ ۱۰۴/۱ .

معصومی

شیدای خجندی (šey.dā-ye.xo.jan.di) ، ـ خجند ۱۷۴۵م ، شاعر تاجیک . در زادگاهش خجند به فراگیری دانش پرداخت . با شاعران هم‌دورهٔ خویش نامه‌نگاری و مشاعره داشت . شیدا شاعری دو زبانه بود و به فارسی و ترکی شعر می‌گفت . دیوانی از او که در برگیرندهٔ شش هزار بیت است و بیشتر ابیات آن غزل هستند ، به شمارهٔ ۵۳۲۸/۳ در کتابخانهٔ انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان ـ شهر دوشنبه ، نگه‌داری می‌شود . نسخه‌ای دیگر از این کتاب ، به شمارهٔ ۱۳۴۷ ، در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان در دست است .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۹۵/۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۲ /۴۶۱ ـ ۴۶۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۹۳/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتو شرق شناسی و آثار خطی تاجیکستان ، ۱۹۳/۱ ، ۲۴۷ ، ۲۴۹/۳ ؛ یاد یار مهربان ، ۳۱۳ ـ ۳۱۸ .

ملااحمد

شیرزاده نایل (šir.zā.de.nā.yel) ، مختار ، اوراتپه ۱۸۹۵ ـ همان‌جا ۱۹۳۵م ، شاعر تاجیکستانی . در خانواده‌ای دانش‌دوست به دنیا آمد . در ۱۹۱۵م به بخارا رفت . سپس به زادگاهش بازگشت و به کارهای فرهنگی پرداخت . عشق و مسائل اجتماعی درون‌مایه‌های اصلی شعر او هستند .

منبع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۲۸/۸ .

ملااحمد

شیرعلی ، لایق ← لایق

شیرعلی موسی (šir.a.li.mu.sā) ، در روستای محنت‌آباد ، ناحیهٔ کافرنهان ۱۹۵۱م ـ   ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیک . در ۱۹۷۲م دانشگاه فنی تاجیکستان را به پایان رساند . ابتدا در کارخانه‌های صنعتی شهر دوشنبه و سپس در سازمان جوانان و پس از آن ، در کمیتهٔ ادارهٔ اموال دولتی تاجیکستان کار کرد . در ۱۹۹۴م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان پذیرفته شد . وی بیشتر داستان‌های کوتاه هجوی نوشته است . داستان‌ها و مقاله‌های او در روزنامه‌ها ، مجله‌ها و جنگ‌ها چاپ و منتشر شده‌اند . از آثارش : اساس‌های غلبه‌های محتی (۱۹۸۳م) ؛ باغ پدر (۱۹۸۶م) ؛ قدر و جزا (۱۹۹۰م) ؛ نیک و بد (۱۹۹۵م) .

ملااحمد

شیرین بخارایی (ši.rin-e.bo.xā.rā.i) ، ملا محمد شریف مخدوم فرزند قاضی ملا عبدالرحیم بلخی جویباری ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد و دانش‌های زمان خویش را در همان‌جا آموخت . به جز فارسی ، عربی و ترکی را نیز به خوبی می‌دانست و از موسیقی ، جفر و اوقاف آگاهی داشت . نسخ و نستعلیق را نیز نیکو می‌نوشت . در زمان حکمرانی امیر مظفر (۱۲۷۷ ـ ۱۳۰۳ق) در برخی تومانات بخارا رئیس و محتسب شد ، اما به سببی از آن‌جا گریخت و در اسلامبول به نشر کتاب پرداخت . قصیدهٔ برده را در ۱۲۹۳ق و قصیدهٔ ابوبکر صدیق را به فارسی ، عربی و ترکی تخمیس کرد و مرثیه‌ای به ترکی عثمانی در مرگ همسرش سرود . در آغاز شیرین و سپس معتصم تخلص می‌کرد . در اواخر زندگانی به تجارت کتاب میان بخارا و قازان روی آورد . شماری از غزلیات و اشعار پراگندهٔ او در چند تذکره و جنگ آمده است . صدرالدین عینی در نمونهٔ ادبیات تاجیک از دو تن به نام‌های شریف مخدوم شیرین بخارایی و شیرین بخارایی یاد کرده است که ظاهراً یکی هستند .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۰۳ ـ ۱۰۴ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۳۲ ـ ۳۳۳ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۳۶/۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۴/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۴۷۵ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۵۰ ـ ۳۵۲ .

ع.شکورزاده

شیرین بنیاد (**ši.rin.bon.yād**) ، روستای رجیست در شهرستان شغنان از استان بدخشان ، ۱۹۴۱م - ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۳م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳م رئیس محفل شعر دانشگاه تاجیکستان ، در ۱۹۷۳م معاون تآتر شهر فاروغ و از ۱۹۸۰م معاون سردبیر روزنامهٔ بدخشان شوروی بود . اشعارش در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های گوناگون تاجیکستان به چاپ رسیده است . نخستین مجموعهٔ اشعار وی با نام بامداد در ۱۹۸۲م چاپ شد . شیرین بنیاد اشعاری نیز به زبان شغنانی (از زبان‌های ایرانی) سروده است . وی در ۱۹۸۳م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . او نیز آواز می‌خواند . شیرین بنیاد شماری از اشعار شعرایی چون لرمانتوف ، پوشکین ، راسپوتین و قلی‌یوف را به فارسی تاجیکی برگردانده است . از آثارش : زرتیغ (۱۹۸۴م) .

منابع : بامداد ، ۳ - ۵ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۳۶/۸ .

م.شکورزاده

شیون بخارایی (**ši.van-e.bo.xā.rā.i**) ، ملا محمد شریف ، - ۱۸۴۵م ، عالم و شاعر تاجیک . پدرانش قاضی کلان بخارا ، شیخ الاسلام و آخوند (مدرس) مدرسهٔ کوکلتاش آن شهر بودند . وی تا هجده سالگی دانش‌های متداول زمان خود را نزد پدرش آموخت . سپس به زیارت آرامگاه خواجه عبدالخالق غجدوانی رفت و در آن‌جا با خلیفه محمدامین دهبیدی ، مشهور به ایشان ، دیدار کرد و مرید وی شد و با او به دهبید رفت . پس از چندی ، با اجازهٔ مرادش به بخارا بازگشت . امیر نصرالله (۱۸۲۶ - ۱۸۶۱م) او را به تدریس در مدرسهٔ کوکلتاش گماشت و خود در مجلس درس او شرکت می‌کرد و علوم نحو و عقاید فرا می‌گرفت . نیز به او منصب قاضی کلانی بخارا داد . بیشتر علمای بخارا در آن زمان شاگرد شیون بودند . وی شعر نیز می‌سرود و دیوانی تدوین کرد . آرامگاهش در گذر سید جعفر خواجه نقیب ، نزدیک مزار پدرش ، نهاده است . نسخه‌ای خطی از دیوان شیون بخارایی به شمارهٔ ۱۲۳ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تحفة الاحباب ، ۹۸ - ۱۰۰ ؛ تذکار اشعار ، ۲۵۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۴/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۴۹/۲ - ۳۵۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۸/۲ ،

۴۵ ، ۵۹ ، ۶۱ ؛ گنج زرافشان ، ۴۷۳ - ۴۷۵ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۴۷ - ۳۴۸ .

قبادیانی





صابرجان ابراهیم (**sā.ber.jān-e.eb.rā.him**) ، فرزند صالح‌جان ، روستای پنوک از ناحیهٔ اشت استان خجند ، ۱۹۵۶م - ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۷۵م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری خجند به پایان رساند و در زادگاهش ناحیهٔ اشت به تدریس پرداخت . شماری از حکایه‌هایش در مطبوعات تاجیکستان به‌چاپ رسیده و چهار حکایهٔ وی نیز در مجموعهٔ نونهالان باغ ادبیات با نام دوام عمر فراهم آمده است .

منبع : نونهالان باغ ادبیات ، ۳۶۷ - ۴۰۸ .

قبادیانی

صابرزاده (**sā.ber.zā.de**) ، عبدالحی ، روستای چهار مغزک قراتگین ۱۸۶۹ - همان‌جا ۱۹۵۱م ، شاعر تاجیکستانی . نخست نزد پدرش و سپس در یکی از مدرسه‌های خوقند دانش آموخت . در زادگاهش با دهقانی روزگار می‌گذراند . از وی دیوانی در یک‌صد و هفتاد غزل ، شانزده مخمس ، هفتاد و چهار رباعی و یک مناجات‌نامه مانده است . ستایش عشق ، محبت و خوی نیک و نکوهش حکمرانان ستمگر درون‌مایهٔ اصلی اشعار صابرزاده است .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹/۱ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۹/۲ ، ۳۸ ، ۴۴ ؛ گنج پریشان ، زیر «صابرزاده» .

ع.شکورزاده

صابر سلطان (**sā.ber.sol.tān**) ، فرزند سلطان ، روستای شوکت پایان از شهرستان فلغر در وادی زرافشان ۱۹۲۴م - ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۵۸م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه تربیت معلم دوشنبه به پایان برد . در ۱۹۵۸ - ۱۹۶۲م کارمند روزنامهٔ جوانان تاجیکستان ، در ۱۹۶۲ - ۱۹۶۳م کارمند انتشارات تعلیمی و آموزشی و از ۱۹۶۳م کارشناس بخش گفتارهای هنری و موسیقی صدا و سیمای تاجیکستان بود . نخستین شعرش را در سال‌های دانش‌آموزی سرود . شماری از اشعارش دست‌مایهٔ آوازه‌خوان‌های تاجیک شده است . صابر سلطان در ۱۹۸۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی شماری از اشعار شعرای شوروی را به فارسی تاجیکی برگردان کرده است . از آثارش :

صبح امید (۱۹۷۳م) ؛ چوپانپر (۱۹۷۸م) ؛ ترانهٔ دل (۱۹۸۳م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، زیر «صابر سلطان» ، دوشنبه ۱۹۸۶م ؛ خورشیدهای گمشده ، ۸۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۵۱/۸ ؛ صبح امید ، سرسخن .

م.شکورزاده

صابر سمرقندی (**sā.ber-e.sa.mar.qan.di**) ، خواجه بهاءالدین فرزند خواجه ابوالبرکه ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . اصلش از سمرقند بود . مؤلف صبح گلشن می‌نویسد : «طبعش مصروف شیرین گفتاری و نازک‌بندی گشته .» در منابع و تذکره‌ها جز این از زندگانی‌اش آگاهی در دست نیست . نمونه‌ای از شعر او است : «چون من ز غمت کس دل ناشاد ندارد ـ دارم غم و دردی که کسی یاد ندارد .»

منابع : دائرةالمعارف آریانا ، ۴۸۲۴ ؛ الذریعه ، ۵۷۳/۹ ؛ روز روشن ، ۲۴۰ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۷۵/۱ ؛ صبح گلشن ، ۲۴۰ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۸۶ ، شمارهٔ ۱۲۸ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۴/۲ ؛ گلزار جاویدان ، ۷۷۱/۲ ؛ لغت‌نامه ، زیر «صابر سمرقندی» ؛ مجالس النفائس ، ۱۴۶ ؛ مخزن الغرائب ، ۴۷/۳ ؛ نشتر عشق ، ۸۶۸/۳ .

معصومی

صابری تاشکندی (**sā.be.ri-ye.tāš.kan.di**) ، ـ ۱۰۰۶ق ، شاعر تاجیک . در زادگاهش ، به فراگیری دانش پرداخت و در علم فقه مهارت فراوان یافت . چندی در تاشکند و سمرقند مفتی بود . نفیسی دربارهٔ وی گفته است : «در روزگار درویش‌خان در تاشکند با مولانا چله درافتاد و اهاجی بسیار دربارهٔ وی گفت و سپس از تاشکند به سمرقند رفت و از مفتیان آن شهر شد .» در فنون عروض و قافیه و معما و انشا توانا بود . در نوشتن شعرهای مصنوع ، مانند مقلوب مستوی ، مهارت داشت . گاهی هجویه می‌سرود ، اما بیشتر شعرهای او غزل بوده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۹۲/۱ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۶۰۷ ، ۶۰۸ ؛ الذریعه ، ۵۷۴/۹ ؛ روز روشن ، ۳۷۳ ؛ ریاض الشعرا ، برگ ۲۰۹ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۰۶ ـ ۱۰۷ .

ملااحمد

صاحبیه (**sā.he.bi.ye**) ، رساله‌ای به فارسی در عرفان ، منسوب به عبدالخالق فرزند عبدالجلیل امام غجدوانی ، شاعر و عارف نام‌دار فرارودی (ـ ۵۷۵ / ۶۱۷ق) . مؤلف این اثر را در مقامات پیر و مرشد خود ، ابویعقوب یوسف بن ایوب همدانی (ـ ۵۳۵ق) ، تألیف کرده است ، اما در درستی انتساب آن به عبدالخالق تردید است ؛ چه ، در این رساله مؤلف دو بار تاریخ ۶۰۰ق را آورده است : «به تاریخ ماه مذکور سنهٔ ستماه بود که دولت پای بوس میسر شد» که نشان می‌دهد وی پس از این تاریخ نیز می‌زیسته است . مگر این‌که ، به استناد به برخی منابع دیگر ، تاریخ درگذشت عبدالخالق را ۶۱۷ق بدانیم ، که در این صورت انتساب رسالهٔ صاحبیه به عبدالخالق درست است . نفیسی در این‌باره می‌گوید ، تاریخ ۶۱۷ق درست است ، زیرا که مرشد او ابویوسف همدانی در ۵۳۵ق درگذشته است و چون وی سال‌ها پس از او زنده بود و خلیفهٔ چهارم وی بود و پس از مرگ ابویوسف ، خواجه حسن اندقی بخارایی (ـ ۵۵۲ق) و احمد یسوی (ـ ۵۶۲ق) پیش از او مقام شیخوخیت داشته‌اند می‌بایست هر دو پیش از او (عبدالخالق) درگذشته باشند تا مقام ارشاد به وی رسیده باشد . نمونه‌ای از نثر آن است : «اکنون واجب است بر همهٔ خلایق ، از پادشاه و وزرا و علما و زهاد و درویش ، از خاص و عام ، که متابع و مربی و مطیع این خواجهٔ بزرگ ، عالم ربانی شیخ ابویوسف همدانی باشند ، زیرا که این عزیز به هیچ وجه مخالفت شرع حضرت محمد نکرده‌اند ...» رسالهٔ صاحبیه به تصحیح و کوشش سعید نفیسی در فرهنگ ایران زمین (جلد یکم ، سال ۱۳۳۲ش ، صص ۷۰ ـ ۱۰۱) به چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱۱۱/۱ ؛ ۷۲۲/۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۲۱۶/۳ ؛ فهرست میکرو فیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۶۰۲/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲ ـ ۱۰۱۳/۱ ؛ سعید نفیسی ، «مقدمه بر رسالهٔ صاحبیه» ، فرهنگ ایران زمین ، سال ۱۳۳۱ش ، شمارهٔ ۱ ، صص ۷۰ ـ ۱۰۱ .

معصومی

صادق (**sā.deq**) ، حاجی ، شهر کان‌بادام در استان سغد ۱۹۱۳ ـ دوشنبه ۱۹۹۰م ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . نوشت و خواند را در مکتب‌های قدیم آموخت و پس از آن مکتب هنرهای زیبا و آموزشگاه موسیقی خجند را به پایان رساند و در کالخوزهای خجند به کشاورزی پرداخت . در ۱۹۴۱ ـ ۱۹۴۳م در جنگ با آلمان شرکت کرد و زخمی شد ؛ سپس به خجند بازگشت و روزنامه‌نگاری پیشه کرد . در ۱۹۵۶م به عضویت

کانون نویسندگان شوروی درآمد . از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۹م سردبیر روزنامهٔ پرتیراز سوویت تاجیکستانی در دوشنبه بود . شماری از نویسندگان و کارشناسان مطبوعات در مکتب وی پرورش یافته‌اند . برخی از آثارش در قالب داستان‌های هجوی ، قصه ، رساله ، رمان و جز آن‌ها به زبان‌های فارسی تاجیکی ، روسی و ازبکی به‌چاپ رسیده است . حاجی صادق طنز نیز می‌نوشت و در قالب طنز به نکوهش کمبودهای اجتماعی می‌پرداخت . وی در زمینهٔ ادبیات کودک نیز کار می‌کرد و در حکایه‌ها و داستان‌هایش به شرح نبرد سربازان شوروی در جنگ با آلمان می‌پرداخت . از آثارش : نمایشنامهٔ قمری (۱۹۵۷م) ؛ یعنی ... مثلاً (۱۹۶۳م) ؛ نمایشنامهٔ کورهٔ ساحر (۱۹۷۰م) ؛ نمایشنامهٔ دل شکسته (۱۹۷۲م) ؛ سرباز گمشده (۱۹۷۲م) ؛ دادم را به که گویم (۱۹۷۳م) ؛ نمایشنامهٔ انتخاب داماد (۱۹۸۰م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۱۶۵ ـ ۱۶۸ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۱۳/۸ ؛ یعنی ... مثلاً ، ۳ ؛ «زندگی‌نامه» ، صدای شرق ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۱ ، ص ۱۴۴ .

م.شکورزاده

صادق جانداری (**sā.deq-e.jān.dā.ri**) ، میرزا محمدصادق منشی جانداری بخارایی ، روستای جاندار بخارا میان سال‌های ۱۱۶۶ تا ۱۱۷۱ ـ قرشی (نخشب) ۱۲۳۵ق / ۱۸۱۹م ، شاعر تاجیک . در دورهٔ دانش‌اندوزی در بخارا ، شاعر ، تاریخ‌دان و خوش‌نویسی پرآوازه بود . چندی منشی دربار امیر حیدر منغیتی (۱۲۱۵ / ۱۸۰۰ ـ ۱۲۴۲ق / ۱۸۲۶م) بود ؛ اما به سبب بی‌اعتنایی به درباریان ، سبک دوش (برکنار) و به کوهستان درواز رانده شد . در کهن سالی اجازه یافت تا به بخارا بازگردد ؛ اما به قرشی رفت و تا پایان عمر در آن‌جا ماند . وی شاعری غزل‌سرا بوده و در غزل از امیر خسرو دهلوی ، حسن دهلوی ، حافظ ، کمال خجندی و به‌ویژه بیدل تأثیر گرفته است . صادق دو دیوان به‌جا گذاشته ، یکی در پانزده هزار بیت از سه قصیده ، سی صد و چهل و پنج غزل ، بیست و پنج قطعه ، چهارده مخمس ، پنجاه و هشت رباعی ، سی و دو معما ، دو چیستان و یازده فرد و دیگری مثنوی‌های دخمهٔ شاهان در بحر متقارب ، سروده به سال ۱۱۹۹ق ، رفع توفان آهو گیر و خیرآباد ، قضا و قدر سروده در ۱۲۰۶ق ، به دختری عاشق شدن درویش و سی و سه مادهٔ تاریخ فراهم شده است . از دیگر آثارش ، منظومهٔ فتوحات امیر معصوم و امیر حیدر سروده در ۱۲۰۶ق ، تواریخ که گویا آن‌را در سال مرگ خود سروده باشد ، کتابی که می‌توان آن‌را انشاءات نام نهاد و در مجموعهٔ نامه‌های حکومتی روزگار امیر حیدر آمده و قصیدهٔ شاه درواز را می‌توان برشمرد . در فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، از کلیات او ، شامل دخمهٔ شاهان ، قضا و قدر ، ساقی‌نامه و دیوان یاد شده است . دخمهٔ شاهان ، برجسته‌ترین اثر صادق منشی است که در آن شاهان اشترخانی بخارا را یک به یک از گور بیرون می‌کشد ؛ آن‌ها هر یک به ظلم‌ها و جنایات خود در نزد شاعر اقرار و در پایان اظهار پشیمانی می‌کنند . صادق در پایان این مثنوی بیشتر به سرگذشت ابوالفیض‌خان (۱۱۱۷ ـ ۱۱۶۰ق) پرداخته است . در آغاز سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعران زیادی در آثار خود از این منظومه الهام گرفته‌اند . نسخه‌هایی به شماره‌های ۴ / ۴۰ (۳۹ب ـ ۶۹ب) ، ۴۰/۱ (۱ب ـ ۶۸ب) و ۴۰/۲ (۱۷ب ـ ۳۴الف) به ترتیب از فتوحات امیر معصوم و امیر حیدر ، دخمهٔ شاهان و قضا و قدر در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان و دست‌نویسی به شمارهٔ ۱۰۴۷/۶ (۷۴ب ـ ۹۳ب) از تواریخ مانده است . احوال و آثار صادق جانداری بررسی شده و نمونه‌هایی از اشعارش منتشر شده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، در صفحات فراوان ؛ ادبیات فارسی برمبنای تألیف استوری ، ۷۱۰/۲ ـ ۷۱۱ ؛ ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۴۶ ؛ تحفة الاحباب ، ۱۰۸ ـ ۱۱۰ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۹۶/۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۶۰/۱ ـ ۱۶۱ ؛ ۳۳۱/۲ ـ ۳۳۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی علوم تاجیکستان ، ۲۵۶/۱ ـ ۲۵۷ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۳۵۹/۸ ـ ۱۳۶۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۴۳۱۲۲/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۴۹/۳ ؛ میرزا صادق منشی ، عثمان کریموف ، دوشنبه ، ۱۹۷۲م ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۷۸ ـ ۳۸۴ .

ب.آتشین

صادق حلوایی ، محمدصادق ← صادق سمرقندی

صادق خوارزمی (**sā.deq-e.xā.raz.mi**) ، رحمان‌قلی توره فرزند توره مراد توره ، ـ ۱۹۴۲م ، شاعر فارسی‌گوی ازبک . از وی اشعاری به زبان‌های فارسی و ترکی در قالب‌های گوناگون شعری ، چون غزل ، رباعی ، قصیده و مسمط به یادگار مانده که

در دیوانی فراهم آمده است . نسخه‌ای از این دیوان به شمارهٔ ۶۶۶۶/۴ در پژوهشگاه خاورشناسی تاشکند نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۸۸/۷ ـ ۱۸۹ .

قبادیانی

صادق سمرقندی (sā.deq-e.sa.mar.qan.di) ، محمد صادق ، معروف به حلوایی سمرقندی ، ـ ۱۰۰۵ق ، شاعر تاجیک . از نوادگان شمس الائمهٔ حلوایی و از شاگردان احمد جندی بود . پدرش در سمرقند حلواگر بود . سفری به حج رفت ، در بازگشت در هند ماند و در حمایت بیرم‌خان خانان قرار گرفت . مدتی در لاهور به تدریس پرداخت . بار دیگر به حج رفت و در بازگشت مأمور تعلیم خان اعظم میرزا عزیز کوکه شد . سپس در راه سمرقند ، به کابل رفت و میرزا محمدحکیم ناظم کابل او را به قصد تعلیم خود در کابل نگه داشت . پس از مرگ محمد حکیم میرزا به فرارود بازگشت . در سمرقند به دربار عبدالله‌خان راه یافت. در آن‌جا بسیار محترم بود . به تدریس در مدرسهٔ الغ‌بیگ سرگرم شد . تدریس مدرسهٔ شاه‌بیگ خان را نیز به او دادند . وی در اقسام مختلف شعر از جمله در غزل و معما توانا بود . از وی دیوان شعری به‌جا مانده است . نسخه‌ای از این دیوان در پژوهشگاه خاورشناسی تاشکند نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۴۷/۱ ؛ تذکرهٔ علمای هند ، ۹۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۸۴/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۶۶/۷ ـ ۶۷ ؛ الذریعه ، ۵۷۹/۹ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۱۲ ـ ۱۱۳ ؛ شام غریبان ، ۱۴۸ ـ ۱۴۹ ؛ شمع انجمن ، ۱۲۶ ؛ صبح گلشن ، ۲۴۱ ـ ۲۴۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۲۱۴۸/۹ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۷/۳ ـ ۳۱ ؛ منتخب التواریخ ، بداعونی ، ۲۵۵/۳ ـ ۲۵۶ ؛ منتخب اللطایف ، ۲۴۵ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیری ، ۵۸ ـ ۶۰ ؛ نشتر عشق ، ۸۵۵/۱ ـ ۸۵۶ ؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ۳۴۶ ؛ هفت اقلیم ، ۳۸۳/۳ ـ ۳۸۴ .

حجتی

صالح (sā.leh) ، محمدزمان بابایوف ، روستای وِتکان از شهرستان مسچا در وادی زرافشان ، ۱۹۵۲م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۷۵م مشاور ادبی تآتر دولتی تاجیکستان در دوشنبه بود . از ۱۹۷۸م در روزنامهٔ مدنیت تاجیکستان (بعدها ادبیات و صنعت) به کار پرداخت . نخستین حکایه‌هایش دراین روزنامه و نشریهٔ صدای شرق منتشر شد . صالح رساله‌ها و حکایه‌های خود را در چندین مجموعه چاپ کرده است . در مطبوعات ایران از جمله کیهان هوایی نمونهٔ آثار او به نشر رسیده است . احوال قوم تاجیک پس از فروپاشی دولت سامانیان در بخارا ، دور افتادن از اصالت‌های قومی در زمان حاکمیت کمونیسم در آسیای میانه ، و نیز ناکامی در عشق و ستایش اخلاق نیک ، درون‌مایهٔ نوشته‌های او است . وی مقاله‌ها و حکایه‌های برخی از نویسندگان دیگر مردمان شوروی را از روسی به فارسی تاجیکی برگردانده است . حکایه‌ها و قصه‌های صالح به روسی ترجمه شده است . وی در ۱۹۹۰م عضو کانون نویسندگان شوروی شد . از آثارش : سرو کاشمر (۱۹۸۸م) ؛ آهنگ شهر عشق (۱۹۸۹م) ؛ عشق یک هنرپیشهٔ پیر (۱۹۹۴م) .

منبع : سروکاشمر ، سرسخن ۱۹۸۸م .

م.شکورزاده

صالح بدخشانی (sā.leh-e.ba.dax.šā.ni) ، مولانا ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر ایرانی . اصلش از بدخشان بود . در بلخ به خوش‌گویی شهرت داشت و پیوسته به فراگیری دانش می‌پرداخت . مطربی سمرقندی می‌نویسد : «... اوضاعش ازاشعارش منتعی‌تر ظاهر می‌شود . در بلخ ساعتی در دکان ملا ابراهیم کتاب فروش به مشارالیه ملاقات واقع شد ...» صالح غزلی به مطربی سمرقندی پیشکش کرد با این مطلع : «از سنبلی که در شکن افتاد کار من ـ اینک عبیر می‌شکفد از غبار من .» صالح طبعی خوش داشت و غزل و رباعی را نیکو می‌سرود . نمونه‌ای از شعر او است : «گاه از ستم چرخ نگون می‌گریم ـ گاه از الم سوز درون می‌گریم / القصه در آتش جدایی چو کباب ـ می‌گریم و می‌سوزم و خون می‌گریم .»

منابع : دائرةالمعارف آریانا ، ۴۸۲۶ ؛ الذریعه ، ۵۸۶/۹ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۸۱/۱ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۸۰ ، شمارهٔ ۸۶ ؛ لغت‌نامه ، زیر«صالح» ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۲۴۵ ـ ۲۴۶ ؛ نشتر عشق ، ۸۵۸/۳ .

معصومی

صالح چغتایی (sā.leh-e.ča.qa.tā.i) ،امیرمحمد صالح کابلی ، ـ ۹۴۱ق ، شاعر ایرانی . از زندگی او آگاهی چندان نداریم . وی پسر امیر نورسعید یکی از امرای سلطان ابوسعید میرزا و از

نوادگان شاه ملک از امیران تیمور بود. پدرش نورسعید مردی بدخوی و بدکاره بود. اما صالح اگرچه در ابتدا خلق و خویی مهربان و ملایم داشت و پاکیزه می‌زیست، اما در نهایت همانند پدر گشت. وی از شاگردان عبدالرحمان جامی بود. طبع شعر داشت و غزل را نیکو می‌سرود. نمونه‌ای از اشعار او است: «نیم آشفته گر پوشیده کاکل ماه تابانش ـ چه غم از تیرگی شب چو باشد صبح پایانش.»

منابع: آتشکده، چاپ شهیدی، ۱۷؛ تاریخ نظم و نثر، ۶۴۵/۱؛ تحفهٔ سامی، ۳۳۹؛ تذکرهٔ حسینی، ۱۸۵ ـ ۱۸۶؛ الذریعه، ۷۲/۹، ۵۸۸؛ ریاض‌الشعرا، برگ ۲۰۷؛ شمع انجمن، ۲۵۹؛ مجالس النفائس، ۱۱۰، ۲۸۳؛ مجمع الفصحا، ۵۶/۱؛ نشتر عشق، ۸۵۷/۳ ـ ۸۵۸.

رشنوزاده

صالح خراسانی (sā.leh-e.xo.rā.sā.ni) / صالحی کتابدار، مولانا، سدهٔ نهم هجری، شاعر فرارودی. از مردم خراسان بود و با پیشهٔ بنایی روزگار می‌گذرانید، اما بیشتر زندگانی‌اش در حصار شادمان و در منصب کتابداری پادشاه آن دیار سپری شد. صالح در عروض و صنایع شعری توانا بود. این مطلع از او است: «اگر ای شمع شبی هم نفس من باشی ـ چه دعا بهتر از این است که روشن باشی.» نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان صالح خراسانی در کتابخانهٔ شخصی همایون فرخ نگه‌داری می‌شود و آغاز آن چنین است: «ای به درگاه تو نیاز همه ـ لطف عام تو کارساز همه.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۳۴۵/۱؛ تذکرهٔ حسینی، ۱۸۶؛ الذریعه، ۵۸۸/۹؛ شمع انجمن، ۲۵۹؛ لغت‌نامه، ۸۱/۳۲؛ مجالس النفائس، ۱۱۸؛ رکن‌الدین همایون فرخ، «معرفی چند نسخهٔ کهن»، مجموعهٔ خطابه‌های نخستین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی، ۴۶۵/۲.

معصومی

صالح کرمینه‌ای (sā.leh-e.kar.mi.ne.i)، مولانا صالح مفتی، سدهٔ دهم هجری، شاعر ایرانی. سالیان دراز منصب فتوای کرمینه را به عهده داشت. صالح از دانشمندان جبری مسلک فرارود به‌شمار می‌رود. سال‌ها به تدریس علوم دینی سرگرم بود و به تصوف نیز گرایش داشت و به گفتهٔ مؤلف مذکر احباب دست ارادت به مشایخ جهریه داده بود. سغدیان او را بزرگ می‌داشتند. صالح شعر نیز می‌سرود و در سرودن مادهٔ تاریخ مهارت داشت، چنان‌که مادهٔ تاریخ جلوس عبیدالله خان شیبانی (۹۴۰ ـ ۹۴۶ق) را خان جهانگیر یافته بود. نمونه‌ای از شعر او است که نشان از شوخ طبعی‌اش دارد: «تا به تخویفات حافظ لافظ است ـ ذکر مافالله خیر حافظ است.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۳۲/۱؛ مذکر احباب، ۲۴۷.

شریفی

صالحی (sā.le.hi)، مولانا، سدهٔ دهم هجری، شاعر فرارودی. از تولد و مرگ و زندگی او آگاهی نداریم. مردی والا و پرهیزکار بود. در گونه‌های شعر دست داشت. در یکی از شهرهای فرارود زندگی می‌کرد. چون شعرش را به هرکس عرضه می‌کرد، صله‌ای به او نمی‌دادند این شعر را گفت: «بیت جنّت باد بر من صالحی دیگر حرام ـ گر کشم بیداری و گویم برای سیم بیت / گر بود هر بیت من بر نام صد کس عیب نیست ـ زان که از صد کس نشد حاصل بهای نیم بیت.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۱۳/۱؛ مذکراحباب، ۱۲۲.

رشنوزاده

صبحی بخارایی (sob.hi-ye.bo.xā.rā.i)، میرزاابراهیم، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. از بزرگان بخارا بود. طبعی نیکو داشت و مدتی در برخی از مدرسه‌های بخارا علوم دینی را نزد «علمای شرعیه» فراگرفت. حاجی نعمت‌الله محترم می‌نویسد: «الحال توسن همتش از میرزایی میر آخور باشی فربهی و گلشن فطرتش از آب و هوای رکاب عالی فروبهی دارد.» صبحی قصیده‌ای در ستایش حضرت علی سروده است. نمونه‌ای از شعر او است: «حُسن رخسارهٔ دلجوی تو هنگامهٔ ناز / کز تماشای فروغش دل عاشق به گداز.»

منابع: تذکرةالشعرای عبدی، ۱۴۹ ـ ۱۵۰؛ تذکرةالشعرای محترم، ۱۹۶ ـ ۱۹۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۱۱/۲.

معصومی

صبحی سمرقندی (sob.hi-ye.sa.mar.qan.di) / صبوحی، ـ ۹۳۷ق، شاعر ایرانی. از زندگانی وی چندان آگاهی در دست نیست، همین قدر می‌دانیم که در سمرقند به دنیا آمد. در منابع تنها یک بیت شعر از او آمده و آن بیت چنین است: «از آن سوخت خانه‌ام ای ماه چون کنم ـ دگر به خانهٔ که روم آه چون کنم.»

منابع: الذریعه، ۵۹۳ ـ ۵۹۵؛ روز روشن، ۴۷۰.

کوثی

صبری چغتایی (sab.ri-ye.ča.qa.tā.i) ، محمد قاسم کوه‌بر ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . از امیرزادگان چغتایی و اصلش از خیرآباد ، از نواحی شهر سبز در فرارود بود . در جوانی به فراگیری دانش پرداخت . اما به سبب دلباختگی با تنی چند اختلاف پیدا کرد و به ناچار از وطنش گریخت و به هند رفت و به دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) پیوست . در آن‌جا ترقی کرد و از امیران شد و لقب خانی گرفت . صبری داستان خسرو و شیرین را به نظم در آورد و آن‌را به جلال‌الدین اکبر پیشکش کرد . ملا قاطعی هروی می‌نویسد : «... ملا صبری موزون‌الطبع و صاحب دیوان بود و علم موسیقی را خوب می‌دانست ، و دوازده مقام و بیست و چهار شعبه و شش آویزه نیکو به عمل می‌آورد و دراین علم تصانیف دارد ... از بی‌بدلان روزگار بود و در السن چغتایی قرینهٔ خود نداشت . به شمشیر فضیلت و حیثیت آراسته بود .» نمونه‌ای از شعر او است : «با من گر از رسیدن تیرش خبر شود – از بهر آن سیاهی چشمم سپر شود .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۷۹/۱ ، ۶۳۶ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۸۸ ، بـی‌شماره بـین شـماره‌های ۱۴۴ و ۱۴۵ ؛ مجمع الشعرای جهانگیرشاهی ، ۹۹ - ۱۰۰ .

معصومی

صبری ختلانی (sab.ri-ye.xot.ta.lā.ni) ، بابا خواجه ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگانی وی چندان آگاهی در دست نیست . همین قدر می‌دانیم که در ختلان زاده شد و همان‌جا زندگانی و کار کرد . فقه و تصوف را به خوبی می‌دانست . به سبک‌های گوناگون شعر می‌گفت . اما در سرودن غزل توانایی بیشتری داشت . برخی اشعارش در تذکره‌ها آمده است .

منابع : تذکرة‌الشعرای محترم ، ۲۰۲ ؛ گنج زرافشان ، ۲۴۵ - ۲۴۶ .

ملااحمد

صبری مروزی (sab.ri-ye.mar.va.zi) ، غضنفر ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر ایرانی . اصلش از مرو بود و در آغاز راهب تخلص می‌کرد . اما پس از آن صبری تخلص کرد . به گفتهٔ مؤلف صبح گلشن به هندوستان سفر کرد و به ملازمت جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق) درآمد . تقی اوحدی از دوستان و همصحبتان وی بود . صبری طبعی خوش داشت و غزل را نیکو می‌سرود . نمونه‌ای از شعر او است : «حاصلم درد دل است از دل بی‌حاصل خویش ـ به که گویم من دل سوخته درد دل خویش .»

منابع : تذکرة‌الشعرای غنی ، ۱۶۷ ؛ الذریعه ، ۵۹۴/۹ ؛ ریحانة الادب ، ۴۵۶/۳ ؛ شام غریبان ، ۱۵۳ ؛ صبح گلشن ، ۲۴۷ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۸۸ ، شمارهٔ ۱۴۴ ؛ مخزن الغرائب ، ۶۹/۳ ؛ نشتر عشق ، ۸۶۸/۳ .

معصومی

صبری میانکالی (sab.ri-ye.mi.yān.kā.li) ، بابای آتون ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر و دانشمند تاجیک . در میانکال زاده شد . چندی سپاهیگری پیشه کرد . سپس به ملازمان ازبک خان (۹۴۰ - ۱۰۰۰ق) پیوست و به مقام شیخ الاسلامی رسید . در غزل روش ویژه‌ای داشت . وی دیوانی داشته که گویا نسخه‌ای از آن به‌جا نمانده ، امّا برخی از شعرهای او در تذکره‌ها و بیاض‌ها باقی مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۹۲/۱ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۶۱۰ .

ملااحمد

صبوحی چغتایی (sa.bu.hi-ye.ča.qa.tā.i) ، حسن ، سمرقند ۹۳۷ - آگره ۹۷۲ق ، شاعر سمرقندی . از زندگانی او آگاهی چندانی در دست نیست . از طایفهٔ چغتای و شاعری بی‌قید ، لاابالی و می‌خواره بوده است . در بخارا و عربستان به تحصیل علم پرداخت و در شاعری مهارت داشت . سفری به مکه رفت . در روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) در هند اقامت داشته است . فیضی (۹۵۴ - ۱۰۰۴ق) مادهٔ تاریخ وفاتش را «صبوحی می‌خواره» سروده است .

منابع : تذکرة‌الشعرای غنی ، ۱۶۷ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۸۹/۱ ؛ صبح گلشن ، ۲۳۸ ؛ گلزار جاویدان ، ۷۹۲/۲ ؛ لغت‌نامه ، ۱۳۷/۳۲ ؛ مجمع الشعرای جهانگیرشاهی ، ۹۶ - ۹۷ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۳/۳ - ۳۴ ؛ منتخب الاشعار ، ۷۲ ؛ منتخب اللطایف ، ۲۴۷ ؛ نشتر عشق ، ۸۶۹/۳ .

رشنوزاده

صبوری سمرقندی (sa.bu.ri-ye.sa.mar.qan.di) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده شد و در همان‌جا

زیست . از دانش‌های عروض ، قافیه و معما آگاهی داشت و به جز صنعت قلب مستوی ، از همهٔ صنایع بدیعی دشوار در شعر خویش بهره برده است . از وی دو رباعی و یک غزل در تذکرةالشعرای مطربی آمده است که درون‌مایهٔ اجتماعی دارد . مطربی همچنین از دیوان صبوری یاد کرده ، اما این دیوان به‌جا نمانده است .

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۶۰۲ ـ ۶۰۴ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ۴۷۱/۶ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۲۰۰ ـ ۲۰۱ .

م.شکورزاده

صحبی میانکالی (soh.bi-ye.mi.yān.kā.li) ، صهبا ، ملا عبیدالله پنجشنبگی میانکالی سمرقندی ، سدهٔ سیزدهم و اوایل سدهٔ چهاردهم هجری ، شاعر تاجیک . اصلش از ولایت پنجشنبهٔ میانکال بود . در بخارا به فراگیری دانش پرداخت و در برخی مدرسه‌های آن دیار به تدریس پرداخت . به گفتهٔ رحمت الله واضح «به اکثر کمالات ظاهری موصوف و به نظم اشعار ملیحه معروف» بود . نمونه‌ای از شعر او است : «شبی در خواب دیدم ، مطلع خورشید گردیدم ـ سراپای تو در آغوش من تعبیر می‌آید .»

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۱۰ ـ ۱۱۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۱۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۹۱ ـ ۳۹۲ .

معصومی

صدای شرق (se.dā-ye.šarq) ، ماهنامهٔ کانون نویسندگان تاجیکستان که در ژانویهٔ ۱۹۳۸م با نام شرق سرخ جایگزین ماهنامهٔ برای ادبیات سوسیالیستی شد . انتشار این نشریه از آوریل ۱۹۳۸ تا ژوئن ۱۹۴۰م متوقف گردید و پس از آن تا شروع جنگ جهانی دوم (۱۹۴۱ ـ ۱۹۴۵م) چندین شماره از آن منتشر شد . انتشار این ماهنامه از ۱۹۴۶م از سرگرفته شد و در ۱۹۶۴م صدای شرق نام گرفت . ادیبانی چون تورسون‌زاده ، نیازی ، تالس ، بهاری ، عبید رجب ، لایق شیرعلی ، عبدالحمید ، صمد و کهزاد در طول چاپ سردبیر این ماهنامه بودند . صدای شرق تا ۱۹۹۰م پرتیراژترین مجلهٔ تاجیکستان بود ، اما پس از استقلال تاجیکستان که این کشور دستخوش بحران سیاسی شد ، گرفتار بحران ملی گردید و تیراژ آن به دو تا سه هزار شماره کاهش یافت . در بخش‌های گوناگون نظم و نثر ، رساله و مقاله‌های اجتماعی ، میراث فرهنگی ، ترجمه و نقد ادبی صدای شرق نمونه‌هایی از جدیدترین آثار ادیبان تاجیکستان و جهان به‌چاپ می‌رسد .

منابع : خراسان است اینجا ، ۶ ، ۲۷ ، ۱۲۳ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۸۸/۶ ؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۱۱۹ ـ ۱۲۰ .

م.شکورزاده

صدای فرغانه (se.dā-ye.far.qā.ne) ، روزنامهٔ روشنفکران و صاحب نظران وادی فرغانه که نخستین شمارهٔ آن در سوم آوریل ۱۹۱۴م به‌چاپ رسید . پایه‌گذار ، ناشر و سردبیر صدای فرغانه عابد جان محمودوف بود . این نشریه در هفته سه بار به زبان ترکی چغتایی به چاپ می‌رسید . صدای فرغانه بیانگر اندیشه‌های نوین فرهنگی و ادبی بود . اشعار و حکایاتی چند به پارسی تاجیکی در این نشریه به‌چاپ می‌رسید . چاپ صدای فرغانه پس از هشت ماه متوقف شد و به جای آن در هفدهم جولای ۱۹۱۴م روزنامه‌ای با همین عنوان به زبان روسی منتشر گردید .

منبع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۸۸/۶ .

م.شکورزاده

صدای مردم (se.dā-ye.mar.dom) ، روزنامهٔ مجلس عالی (پارلمان) تاجیکستان که نخستین شمارهٔ آن در ژانویهٔ ۱۹۹۱م به‌چاپ رسیده و تا آوریل ۱۹۹۵م ، هفت صد و چهل و هفت شمارهٔ آن منتشر شده است . آثار ادیبان معاصر تاجیک ، بخشی از روزنامهٔ صدای مردم را به خود اختصاص داده است . ادیبانی چون داداجان رجبی ، اردمهر و بختیار مرتضوی با این روزنامه همکاری داشته‌اند . صدای مردم نخست هفته‌ای شش روز و پس از چندی هفته‌ای دو روز می‌شد . شمارگان در ۱۹۹۱ ـ ۱۹۹۲م تا سی هزار نسخه می‌رسید . نخستین سردبیر صدای مردم مرادالله شیرعلی (ـ ۱۹۹۲م) و آخرین آن میربابایوف بود .

منبع : فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۳۹ ـ ۴۰ .

ت.آتشین

صدرالدین (sad.rod.din) ، امیرمحمد ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . پسر امیر صفی‌الدین ابوالصفا بود . در جوانی نزد پدر دانش آموخت . پس از مرگ پدر از دانشمندان دیگر بهره‌مند شد و فقه آموخت . سپس به تدریس روی آورد و تفسیر درس

می‌داد . در هر ماه رمضان قرآن را ختم می‌کرد . مردی وارسته و پارسا بود . در سرودن گونه‌های مختلف شعر مهارت داشت . نمونه‌ای از شعر او که مادهٔ تاریخی است در مرگ حافظ احمد که خواننده‌ای خوش‌آواز بود چنین است : «چو حافظ احمد از دنیای فانی ـ به چندین فضل و عمرِ اندکی رفت / خوش آوازان شدند از غصّه مدهوش ـ تو گویی عقل و هوش از هر یکی رفت / چو جستم از خرد تاریخ فوتش ـ بگفتا از خوش آوازان یکی رفت .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۳/۱ ؛ مذکراحباب ، ۲۵۲ ـ ۲۵۳ .

رشنوزاده

صدرالدین ابوالقاسم عبداللطیف خجندی ← آل خجند

صدرالدین ابوبکر محمد خجندی ← آل خجند

صدرالدین عمر خجندی ← آل خجند

صدرالدین عینی در خاطرات دوستان و شاگردان (**sad.rod.din-e.ay.ni.dar.xā.te.rāt-e.dus.tān.va.šā.ger.dān**) ، کتابی از یادداشت‌ها ، گفتارها و اشعار چهل تن از نویسندگان شوروی و جهان به مناسبت نودمین سالروز تولد صدرالدین عینی ، گردآوردهٔ رحیم هاشم . این چهل تن عبارتند از میرزا تورسون‌زاده ، ابوالقاسم لاهوتی ، منورشاه گدایف ، قاری یوسف نیازوف ، اولیاقول عبدی صمدزاده ، تورقول ذهنی ، حمید عظمتوف ، نبیره خواجه ولی خواجه‌یف ، عبدالقادر جامع ، فاتح نیازی ، حسن عرفان ، عبدالغفار حسنوف ، حبیب‌الله نعمت‌الله‌یف ، شهاب‌الدین صدرولین ، عبدالسلام اکرمی ، فخرالدین معروفی ، حکیم زاهدی ، غنی عبدالله ، ساتم اولوغ‌زاده ، سلطان سعید مرادوف ، الکساندر آفاناسیوف ، حاجی صادق ، ملک رحمان ، اوتکوررشید ، شراف محمدی‌یف ، سعید نفیسی ، ناصرجان معصومی ، ا.پودپالوف ، سعید نذرالله یوا ، سعیدجان علی‌یف ، کریم جوره‌یف ، مردانقول‌محمد محمد قولوف ، پولاد تالس ، یوگنی پاولوفسکی ، پاول لولنتسکی ، ویرااسمرناوا ، یوری بابایف ، رسول هادی‌زاده ، مدحت بهبودی و صمد غنی . صدرالدین عینی در خاطرات دوستان و شاگردان در ۱۹۶۸م در دوشنبه به‌چاپ رسیده است .

منابع : خاکستر هستی ، ۴۲۳ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۵۳ ، ۵۷ ؛ نوادر ضیائیه ، در صفحات فراوان ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «صدرالدین عینی در خاطرات دوستان و شاگردان» ، صدای شرق ، شمارهٔ ۵ ، صص ۱۴۹ ـ ۱۵۳ ؛ همان‌جا ، شمارهٔ ۱۰ ، ۱۳۷۲ش ، ص ۲۶ .

قبادیانی

صدرالدین محمد خجندی ← آل خجند

صدرالشریعهٔ بخارایی (**sad.roš.ša.ri.e-ye.bo.xā.rā.i**) ، تاج‌الدین عمر فرزند مسعود ، سدهٔ پنجم هجری ، شاعر ایرانی . در بخارا می‌زیست و از دانشمندان زمان خود بود . از همروزگاران وی ، می‌توان از سعدالدین مسعود دولت‌یار نام برد . در منابع آورده‌اند که صدرالشریعه در مجلسی هنگام خوردن خربزه انگشت خود را برید و سعدالدین مسعود دولت یار دربارهٔ انگشت بریدهٔ او بدیهه‌ای سرود . از دیگر همروزگاران وی می‌توان به شمس‌الدین طبسی (ـ ۶۲۶ق) اشاره کرد . این دو با یکدیگر رفت و آمدهای بسیاری داشته‌اند و قاضی شمس‌الدین زمانی در مجلس درس صدرالشریعه به فراگیری دانش پرداخت . گویا وی در مدح ابراهیم طفغاج قراخانی (حـ ۴۳۳ ـ ۴۶۰ق) نیز شعری سروده است . صدرالشریعه در نظم و نثر توانا بود ، چنان که دولتشاه سمرقندی درباره‌اش چنین می‌نویسد : «صدرالشریعه از اکابر و صنا دید علما و فضلای روزگار است و از اکابر بخارا است با وجود فضل و کمال در شاعری بی‌نظیر و در لطایف و ظرایف یگانه بود و تصانیف او در بسیط زمین منتشر شده ...» نمونه‌ای از شعر او است : «یکی و پنج و سی و ز هشت نیمی ـ اگر دستت دهد فرسنگکی چند / پس آن‌گه دست ما و دامن دوست ـ گناه از بنده و عفو از خداوند .»

منابع : تذکرة‌الشعرا ، دولتشاه ، ۱۲۳ ؛ گلزار جاویدان ، ۲۶۹/۱ ؛ لباب الالباب ، ۳۸۸/۲ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۸۶/۳ ـ ۱۵۸۷ .

کوتی

صدر صریر ← سمنگانی

صدر ضیا (**sadr-e.zi.yā**) ، محمد شریف‌جان مخدوم صدر ، متخلص به ضیا ، بخارا ۱۲۸۳ / ۱۸۶۷ ـ همان‌جا ۱۳۵۰ق / ۱۹۳۲م ، شاعر ، دانشمند ، تاریخ‌نگار و تذکره‌نویس تاجیک .

پدرش داملا عبدالشکور (۱۲۳۱ ـ ۱۳۰۶ق / ۱۸۱۶ ـ ۱۸۸۹م) متخلص به آیت ، از مدرسان نام‌دار روزگار خود و قاضی کلان بخارا بود . صدر ضیا دانش‌های ابتدایی را نزد پدرش آموخت و چندی نیز نزد عیسی مخدوم از شاعران و خوش‌نویسان آن روزگار کسب علم کرد . وی پس از آن چندین سال در ولایت‌های امارت بخارا قاضی شریعت بود . در ۱۳۳۶ق به سمت قاضی کلانی منصوب و پس از پنج ماه برکنار شد . صدر ضیا از بنیادگذاران محفل‌های ادبی روشنفکران بخارا بود . وی به پیروی از احمد دانش (۱۲۴۳ ـ ۱۳۱۵ق) در جریان معارف پروری که به نام جنبش جدیدان مشهور بود ، قرار گرفت و با برخی از روشنفکران روزگار خود مکتب اصول جدید را بنیاد نهاد و برای برپا کردن انقلاب علمی به انتشار کتاب و روزنامه اهتمام ورزید . در ۱۳۳۶ق / ۱۹۱۸م برخی از جدیدان به دست حاکمان کشته شدند و صدر ضیا نیز در همین سال دستگیر و به اعدام محکوم شد ، اما به عللی این حکم اجرا نشد . «آدمان امیر بخارا هنگامی که صدر ضیا را به حبس می‌گرفتند مال و ملکش را مصادره کردند ، دست خط پاره‌ای از نوشته‌های او ، از جمله روزنامه و تذکار اشعار ، را در پیش چشم او سوزاندند .» در ۱۳۳۸ق / ۱۹۲۰م به هنگام درگیری انقلاب بخارا نیز برخی از تألیفات او نابود شد . پس از آن به کار فراخوانده شد و تا ۱۳۴۱ق / ۱۹۲۴م درکتابخانهٔ ابن سینا ، ادارهٔ وقف و محکمهٔ شرعیه سرگرم کار بود . در ۱۳۴۱ق / ۱۹۲۲م چند گاهی زندانی شد ، اما به او آسیبی نرسید . پس از پیروزی بولشویک‌ها ، در ۱۳۵۰ق / ۱۹۳۲م بار دیگر به همراه همسرش دستگیر شد . صدرضیا زیر فشار و شکنجه قرار گرفت و در اثر شکنجه درگذشت . آثار علمی و ادبی او نمونه‌های برجستهٔ نثر فارسی در سال‌های نخستین سدهٔ بیستم میلادی است . نمونه‌ای از سروده‌های او است : «کرده افعی دو زلفت ز یسار و ز یمین ـ بهر قتل من بیچاره ز هر گوشه کمین / زلف مشکین پر از چین تو عشرتگه دل ـ چشم مخمور پر از ناز تو غارتگر دین / وقت آن است که خوانی به خودم از سر لطف ـ که ز هجر تو ضیا گشته بسی زار و حزین .» از آثارش : تذکرهٔ منظومه که با نام تذکار اشعار و به کوشش محمدجان شکوری بخارایی و تصحیح سحاب‌الدین صدیق به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۸۰ش) ؛ نوادر ضیائیه که به کوشش میرزا شکورزاده چاپ شده است (تهران ، ۱۳۷۷ش) ؛ روزنامه ؛ تذکرة الخطاطین ؛ تاریخ امیران منغیتیه ؛ رسالهٔ اسباب انقلاب بخارا .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزدهم ، رسول هادی‌زاده ، در صفحات فراوان ؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۷۰۷/۲ ـ ۷۰۸ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۳۳۰/۱ ، ۳۷۴ ـ ۳۷۶ ؛ تذکار اشعار ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۸۹۰ ـ ۴۹۰ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۱۰۶/۱ ـ ۱۰۷ ، ۱۶۶ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۹۷۴/۲ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، مجلدات ۱ ـ ۶ ، ۲۳۴ ، ۲۹۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۹۹ ـ ۴۰۵ ؛ نوادر ضیائیه ، مقدمه ؛ اعلاخان افصح‌زاد ، «نور در ظلمات» ، آشنا ، سال چهارم ، شمارهٔ ۲۴ ، مرداد و شهریور ۱۳۷۴ش ، صص ۸۷ ـ ۸۹ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «نکته‌ها و تازه‌های فرهنگی و تاریخی ...» ، بخارا ، سال دوم ، شمارهٔ ۹ و ۱۰ ، آذر و اسفند ۱۳۷۸ش ، صص ۱۲۷ ـ ۱۲۹ .

معصومی

صدقی (sed.qi)، اعظم ، خجند ۱۹۲۷م ـ   ، نمایشنامه نویس ، شاعر و نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۵۳م دورهٔ دانشگاه دولتی خجند را به پایان برد . از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۵م در روزنامه‌های پایونیر تاجیکستان ، کومسومول تاجیکستان ، مجلهٔ خارپشتک به کار پرداخت . از ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۰م ریاست اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان را به عهده داشت . از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۱م بخش مطالعاتی و بررسی مسائل هنر ، تآتر ، اپرا و بالهٔ عینی در وزارت فرهنگ ، از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳م خبرنگاری روزنامهٔ فرهنگی لِترا تورنایی گازیتای مسکو در جمهوری تاجیکستان ، از ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۳م ریاست بخش ادبی صدا و سیمای جمهوری تاجیکستان ، مشاورت فرهنگی استودیوی فیلم‌سازی (به نام تاجیک فیلم) را عهده‌دار بود . از ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵م به کار آزاد پرداخت. از ۱۹۹۵ م سردبیری مجلهٔ ادبی خجند را به عهده گرفت . صدقی در آغاز به شعر روی آورد و سروده‌هایش عاشقانه است . مجموعهٔ اشعارش با نام‌های نهال آرزو (۱۹۵۷م) و بهار ، لاله‌ها و عشق (۱۹۷۳م) به‌چاپ رسیده است . از آثارش : افسانه برای کودکان با نام کته چه / مغرور ، (۱۹۵۷م) ؛ داستان‌های در دل کوه (۱۹۶۱م) ؛ داستانی برای کودکان به نام سرما چه طور کلاه را ربود (۱۹۶۵م) ؛ کتاب داستان‌ها و قصه‌هایش با نام فرزند زمان به روسی (مسکو ، ۱۹۶۱م) ؛ رمان‌هایش : شعر در قبرستان (۱۹۷۲م) ؛ پیراهن قسمت (۱۹۹۶م) ؛ اشک ستاره‌ها (۱۹۹۷م) ؛ نمایشنامه‌ها : ارادهٔ زن (۱۹۵۶م) ؛ کاسهٔ صبر و خانهٔ امید (۱۹۶۲م) ؛ قرض

فرزندی (۱۹۶۷م) ؛ نان ، خون و آدمان (۱۹۷۵م) ؛ سایهٔ اژدها (۱۹۷۸م) ؛ دلشاد (۱۹۷۵م) ؛ دوست من ـ دشمن من (۱۹۸۰م) ؛ از نمایش‌نامه‌های جوره سرکار (۱۹۷۳م) ؛ جشن شادی (۱۹۷۲م) ؛ سرود رخش (۱۹۸۰م) ؛ فیلم‌های سینمایی و مستند ساخته شده است . صدقی کتاب‌های سال‌های نو رس و دبیرستان الیچ الف اولیانوف ، پاولک مارازاف و.گوباریاف ، عروسی س.پاپاویچ و ناامید مباش پ.کالدیران را از روسی به تاجیکی برگردانده است .

منابع : ادبیات تاجیکستان ، ۳۹۶ ، ۳۹۹ ؛ ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۲۲ ، ۲۲۶ ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۶۸۸ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۸/۷ ؛ زندگینامهٔ استادان ایرانشناس و ادبیات فارسی کشورهای آسیای میانه و قفقاز ، ۱۱ ؛ نمونه‌های اشعار شاعران سوویتی تاجیک ، ۲۷۳ ـ ۲۷۶ .

م.شکورزاده

صدقی بخارایی ، سیدجان مخدوم ← نظمی بخارایی

صدقی تاشکندی (sed.qi-ye.tāš.kan.di) ، سراج‌الدین مخدوم ، ۱۸۸۴ ـ ۱۹۳۳م ، شاعر فارسی‌گوی ازبک . در خوش‌نویسی ، نجاری و مهرکنی ماهر بود . به فارسی و ترکی شعر می‌سرود و اشعار خود را در دیوانی فراهم آورده است . نسخه‌ای از دیوان صدقی تاشکندی به خط خودش به شمارهٔ ۷۶۲۹/۱ در پژوهشگاه خاورشناسی ازبکستان نگه‌داری می‌شود . وی چندین اثر را به فارسی و عربی و ازبکی برگردانده است .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۸۵/۷ ـ ۱۸۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۱۰/۲ .

قبادیانی

صد کلمه ← مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی‌طالب

صدیقی بخارایی (sa.di.qi-ye.bo.xā.rā.i) ، خواجه جلال‌الدین هاشمی ، ـ بخارا ۹۳۴ق ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . دانش‌های روزگار خود را در زادگاهش فراگرفت . با تخلص صدیقی و هاشمی شعر می‌سرود . خانه‌اش مجمع اهل ادب بخارا بود . صدیقی برغزل‌های امیر خسرودهلوی ، جامی ، کاتبی و واصفی مخمس می‌سروده و با عبدالرحمان جامی دوستی داشته است .

منابع : بدایع الوقایع ، واصفی هروی ، زیر «صدیقی» ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۷/۷ .

م.شکورزاده

صدیقی بلخی (sa.di.qi-ye.bal.xi) ، خواجه میرک بلخی ، فرزند خواجه هاشمی صدیقی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . پدرش شیخ‌الاسلام بلخ بود . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت . پس از مرگ پدر ، شیخ‌الاسلام بلخ شد . در چهل سالگی درگذشت و در جوار پدر به خاکش سپردند . غزل و قصیده را نیکو می‌سرود و قصیدهٔ دریای ابرار امیرخسرو دهلوی را جواب گفت .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۲۶/۱ ـ ۶۲۷ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۷/۷ .

م.شکورزاده

صراح اللغة (so.rā.hol.lo.qat) ، فرهنگ واژگان عربی و فارسی . این کتاب ترجمه و گزیده‌ای از صحاح اللغة ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری فارابی است و به قلم ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن عمر بن خالد قرشی فراودی ، مشهور به جمالی قرشی انجام گرفته است . وی ترجمهٔ خود را که در ۶۸۱ق در کاشغر به پایان رسانده است ، الصراح من الصحاح نام نهاده ، اما بعدها این اثر صراح اللغة آوازه یافته است . جمالی همهٔ واژگان صحاح را آورده و تک تک آن‌ها را به فارسی برگردانده است . اشعار شاهدی را که جوهری برای لغات یاد کرده بود ، به‌جز چند بیت بینداخته است و آیات احادیث و امثال شاهد را تا آن‌جا که لازم بوده ، نقل کرده و برای اختصار ، وزن ، باب و شکل مفرد و جمع واژگان و مانند آن‌را با نشانه یا شماره‌ای که بالا یا کنار واژه نهاده نشان داده است . ترتیب کلمات صراح همانند صحاح اللغة است . باب‌های این فرهنگ برپایهٔ حرف پایانی واژگان و فصل‌های هر باب براساس حرف نخست کلمات مرتب شده است . صراح اللغة در حدود چهل هزار واژه را معنی کرده است . جمالی مقدمه و ذیلی به عربی براین کتاب نوشته و ذیل آن‌را ملحقات الصراح نامیده است . در ملحقات الصراح از برخی فرمانروایان آسیای مرکزی ، دانشمندان و بزرگان بلاساغون (در نزدیکی کاشغر) و نیز از خود آن مناطق آگاهی داده است . مؤلفان فرهنگ‌های تحفة السعادة ، مؤید الفضلا ، مدار الافاضل ،

منتخب اللغة و مانند آن از این فرهنگ بسیار استفاده کرده‌اند . صراح اللغة نخستین بار در ۱۲۶۰ق به پیوست الصراح بتکمیل الصحاح و نور الصباح فی اغلاط الصحاح در کلکته و نیز در ۱۲۸۶ق در تهران به‌چاپ سنگی رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۸۵/۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۴۶/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۷۴/۷ ؛ فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار ، ۲۰۰/۲ - ۲۰۲ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۳۳۸۶/۳ - ۳۳۸۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۹۹۹/۲ - ۲۰۰۰ ؛ لغت‌نامه ، مقدمه ؛ معجم المطبوعات ، ۱۷۰۷/۱ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۶۴۵/۵ - ۶۴۶ .

ب.آتشین

الصراح من الصحاح ← صراح اللغة

صریر سمنگانی (sa.rir-e.sa.man.gā.ni) ، قاضی ملا عبدالواحد صدر صریر فرزند عبدالشکور خرمی ، سمنگان ۱۲۲۳ - بخارا ۱۳۰۳ق ، شاعر ، قاضی ، فقیه و خوش‌نویس تاجیکستانی . نوشت و خواند را در زادگاهش فراگرفت . پس از آموختن مقدمات علوم به بخارا رفت و تحصیلات خود را در فلسفه و تصوف پی‌گرفت . سپس به تدریس پرداخت و اندکی بعد از استادان نامی مدارس بخارا شد . پس از چندی به مقام صدری رسید و از آن پس صدر صریر لقب گرفت . نستعلیق را نیکو می‌نوشت ؛ چنان‌که ادریس خواجه راجی بخارایی ، از شعرای سدهٔ سیزدهم هجری در مثنوی خود از وی به نام خوش‌نویسی بلند آوازه یاد می‌کند . وی در شعر پیرو بیدل دهلوی بود . آثاری به نثر از او به یادگار است که از آن شمارند رسالهٔ اثبات واجب در مسائل اعتقادی و رسالهٔ منشآت و مکتوبات که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۲۳۴۳/۷ در پژوهشگاه خاورشناسی ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : پرطاووس ، ۴۸۷ - ۴۸۸ ؛ تحفة الاحباب ، ۱۰۴ - ۱۰۸ ؛ تذکار اشعار ، ۳۱۶ - ۳۱۹ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۲۰۳ - ۲۰۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۹۰/۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۷۲/۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۷/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۸/۲ - ۶۹ ؛ گنج زرافشان ، ۲۶۹ - ۲۷۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۸۵ - ۳۹۱ ؛ نوادر ضیائیه ، ۵۹ ، ۷۳ ؛ یادی از رفتگان ، ۵۳ - ۵۵ .

ت.آتشین

صفایی فرغانی (sa.fā.i-ye.far.qā.ni) ، - اگره ۹۷۸ق ، شاعر تاجیک . از زندگانی او آگاهی چندانی در دست نیست . در اکثر علوم روزگارش دستی داشت و شعر را ساده می‌سرود . سفری به هند رفت ، اما در آن‌جا ماندگار نشد و به زادگاهش بازگشت . برخی منابع از او با نسبت اندیجانی یاد کرده‌اند . صفایی از دوستان نورالدین عبدالرحمان جامی بود .

منابع : ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۹۳/۱ ؛ صبح گلشن ، ۲۵۲ ؛ مجالس النفائس ، ۴۸ ؛ مخزن الغرائب ، ۵۳/۳ ؛ نشتر عشق ، ۸۵۲/۳ ؛ هفت اقلیم ، ۱۶۲۰/۳ .

رشنوزاده

صفرزاده (sa.far.zā.de) ، غایب ، روستای کدوچی در شهرستان واسع از استان کولاب ، ۱۹۴۰ - همان‌جا ۱۹۷۲م ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۲م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری دوشنبه به پایان رساند . از ۱۹۶۳م تا پایان زندگی کارمند روزنامهٔ تاجیکستان سوویتی (بعدها جمهوریت) بود . وی چند مقاله دربارهٔ زنده‌کردن آیین‌های ملی و حفظ گوهر زبان فارسی تاجیکی نوشت که در پی آن از سوی حکومت وقت در فشار قرار گرفت ؛ به ویژه به خاطر مقالهٔ «طراوت زندگی در زیبایی است» (تاجیکستان ، ۱۹۶۸م) که موجب سر و صدای زیادی شد . نخستین شعرش در ۱۹۵۸م منتشر شد . وصف میهن ، دردها و آرمان‌های تاجیکان ، مهر مادر و ستایش دوستی ، درون‌مایهٔ اصلی اشعار او است . شعرهای صفرزاده به برخی زبان‌های ملل شوروی برگردان و چاپ شده است . وی در ترجمهٔ نمونهٔ اشعار شاعران روس ، اوکرائینی ، ارمنی و ازبکی به فارسی تاجیکی نقشی بزرگ داشت . در ۱۹۷۱م عضو کانون نویسندگان شوروی شد . صفرزاده در جوانی در سانحهٔ اتومبیل درگذشت . از آثارش : کاروان آرزو (۱۹۶۹م) ؛ آشیان آفتاب (۱۹۷۲م) ؛ میراث جوانی (۱۹۷۸م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۳۸۶ - ۳۸۷ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۳۳ - ۱۳۴ ؛ غزل‌ها ، ۱۸۸ - ۱۸۹ ؛ «در زندگی از خویش گذارم اثری من» ، حیات ، ادبیات ، رآلیسم ، جلد ۴ ، دوشنبه ، ۱۹۸۴م ؛ یوسف اکبروف ، «او میوهٔ نخل آرزو ناچیده» ، صدای شرق ، ۱۹۹۰م ، شمارهٔ ۵ ، صص ۱۰۶ - ۱۱۴ .

م.شکورزاده

صفر عبدالله ← عبدالله

صفیری (sa.fi.ri) ، میرزا بهرام منشی ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . صورت و سیرتی نیکو داشت و شعرهایی بی‌تکلف و روان می‌سرود . در منابع از او رباعی ، غزل و مخمس آورده‌اند . برخی از غزل‌ها و مخمس‌های صفیری در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۳۰۰ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگهداری می‌شود . این بیت از او است : «هرکه یک بوسه به خواب از لب جانان گیرد ـ خوش‌تر از آن‌که بود شاه و بدخشان گیرد .»

منابع : تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۱۴۷ ـ ۱۴۸ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۲۰۷ ـ ۲۱۰ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۴/۲ .

کوتی

صلاة مسعودی (sa.lāt-e.mas.u.di) ، کتابی به فارسی در بیان وظایف و مراسم و مناسک دینی مذهب حنفی به قلم فقیه مسعود بن محمود بن یوسف سمرقندی (سدهٔ ششم هجری) . این کتاب در یک مقدمه و دو دفتر تدوین شده و دفتر اول آن در هجده باب و دفتر دوم آن در چهل و پنج باب و هر باب در فصل‌های متعدد است . صلوة مسعودی در ۱۳۱۹ق / ۱۸۸۷م در بمبئی به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱۵۵/۱ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۳۴۰۲/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتو شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان (دوشنبه) ، ۱۴۴/۳ ؛ نسخه‌های خطی ، ۲۰۴/۸ .

رشنوزاده

صلاح (sa.lāh) ، صالحوف ، بخارا ۱۹۲۷م ـ ، نویسنده ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۵۵م رشتهٔ زبان‌های شرقی را در دانشگاه دولتی آسیای میانه به پایان رساند و در دانشکدهٔ هنرهای زیبای مسکو به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخت . چندی نیز پژوهشگر فرهنگستان علوم تاجیکستان و کارمند دایرة‌المعارف شوروی تاجیک بود . وی مقالاتی چند در زمینهٔ نقد ادبی تألیف کرده است . در نگارش و تدوین کتاب‌هایی چون تاریخ ادبیات معاصر تاجیک (۱۹۶۱م) ، هفت‌صد تفسیر عبارات روسی (۱۹۸۰م) ، محاورهٔ روسی به تاجیکی (۱۹۸۳م) و ویرایش فرهنگ روسی به تاجیکی (۱۹۸۵م) شرکت ورزید . صلاح در ۱۹۸۰م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی شماری از آثار ادیبان جهان ، همچون کارالینکا ، چخوف ، میرامه و دیگران را از روسی به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است . از آثارش : وطن دوستی در آثار عینی (۱۹۵۸م) ؛ عمر خیام (۱۹۶۰م) ؛ هجو در مطبوعات سال‌های دهه‌های بیستم و سی‌ام تاجیک (۱۹۶۹م) صلاح حکایات کوتاه نیز می‌نویسد و چند حکایت او در کتاب موسیقی بهار (۱۹۷۸م) چاپ شده است .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۳۷۸ ـ ۳۸۰ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۱۸/۶ .

م.شکورزاده

صلاح‌الدین مبارک بخاری (sa.lā.hod.din-e.mo.bā.rak-e.bo.xā.ri) ، ز ۸۰۲ ق ، نویسند و صوفی ایرانی . در ۷۸۵ق به خدمت خواجه علاء‌الحق والدین مشهور به عطار (ـ ۸۰۲ق) درآمد و سپس به حضور خواجه بهاءالدین نقشبند رسیده است . صلاح‌الدین در کتاب خود انیس الطالبین و عدة السالکین که دربارهٔ زندگی و مناقب خواجه بهاءالدین نقشبند (ـ ۷۸۵ق) است می‌گوید که روزی به خدمت خواجه بهاءالدین نقشبند رسید . مولانا حسام‌الدین خواجه یوسف حافظی بخاری نیز آن‌جا حاضر بود . آن دو خواستند سخنان خواجه را گرد آورند . اما خواجه اجازه نداد و گفت این زمان نه ، بعد اختیار با شما است . خواجه در شب دوشنبه ، سوم ربیع‌الاول ۷۹۱ق درگذشت و خواجه علاء‌الحق برکرسی خلافت او نشست . علاء‌الحق به گردآوری سخنان بهاءالدین فرمان داد و صلاح‌الدین به فرمان او کتاب خود را در چهار قسم گرد آورده است . میان نسخه‌های دست‌نویس این کتاب جدایی هست . نسخه‌های دست‌نویس فراوانی از آن در دست است که از آن شمار نسخه‌ای به شمارهٔ ۱۳۸۹۹ در کتابخانهٔ گنج بخش و شمارهٔ ۳۹۶۸/۸۳۵ در گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور را می‌توان نام برد .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۸۳/۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۹۲/۱ ، ۲۸۴ ؛ فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۴۵/۱۶ ، ۷۰۱ ؛ فهرست مخطوطات شیرانی ، ۲۰۳/۲ ، ۴۰۴ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۲۹۶/۳ ، ۸۰۸/۱۱ ـ ۸۱۰ ؛ فهرست میکرو فیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۵۷۰/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ،

۱۲۵/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج‌بخش ، ۲۰۸۴/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان ـ کراچی ، ۴۶۶ ، ۷۶۶ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۰۲۴/۳ ـ ۲۰۲۵ ؛ نسخه‌های خطی ، نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۲۲۳/۸ ، ۲۷۲ ؛ ۴۸/۹ ، ۹۰ ، ۱۲۰ ، ۱۸۴ ؛ ۱۹۵ ؛ ۳۱۱/۱۰ ؛

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library , 2/461 , 462 , 463 ; *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Colection of the Asiatic Society of Bengal* , 244 ; *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Colection Asiatic Society of Bengal* ; *Persian Literature* . C . A . storey , 947 .

شریفی

صلاحی بخاری (sa.lā.hi-ye.bo.xā.ri) ، مولانا صالح‌الدین ، ز ۱۱۶۶ق ، شاعر تاجیک . از زندگی‌اش آگاهی در دست نیست . یوسف و زلیخا تنها اثری است که از او به یادگار مانده و به پایه‌گذار سلسلهٔ منغیتان ، محمد رحیم‌خان (۱۱۶۷ ـ ۱۱۷۱ق) ، پیشکش شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۹۲۲ در آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۲۸/۲ ـ ۴۶۹ .

رشنوزاده

صمد (sa.mad) ، عبدالحمید ، روستای شکارگاه از شهرستان خاوه‌لنگ ، استان ختلان ۱۹۴۷م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۶۹م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشکدهٔ تربیت معلم دوشنبه به پایان رساند . در ۱۹۶۶ ـ ۱۹۷۷م کارمند روزنامهٔ تاجیکستان سوویتی ، در ۱۹۷۷ ـ ۱۹۸۸م کارمند ماهنامهٔ صدای شرق و در ۱۹۸۷ ـ ۱۹۹۲م معاون سردبیر هفته‌نامهٔ ادبیات و صنعت بود . در ۱۹۸۲م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد و از ۱۹۹۲م منشی این کانون گردید . نخستین کتاب خود را با نام شاخ چنار در ۱۹۸۱م به‌چاپ رساند . نبرد نیروهای خیر و شر در نهاد آدمی درون‌مایهٔ اصلی آثار او است . از آثارش : بعد از سریدر ، (تهران ، ۱۳۷۸ش) ؛ پیالهٔ شکسته (۱۹۸۵م) ؛ پرانچکها (۱۹۸۳م) ؛ اسب بابام (۱۹۸۶م) ؛ کاسهٔ دور (۱۹۸۷) ؛ آرزوی جوانی به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۸۶م) ؛ میدان (۱۹۸۹م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۲۳۳ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۵۰/۸ ؛ اسدالله سعدالله‌یوف ، «مهر زندگی ساز» ؛ صدای شرق ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۵ ، صص ۱۳۰ ـ ۱۳۲ ، «زندگی‌نامه» ، همان‌جا ، شمارهٔ ۲ ، ص ۱۲۸ .

م.شکورزاده

صمد غنی (sa.mad .qa.ni) ، سمرقند ۱۹۰۸ ـ دوشنبه ۱۹۷۴م ، طنزنویس و نمایشنامه‌نویس تاجیک . در زادگاهش دانش آموخت . در روزنامه‌های آن‌جا و تاشکند به کار پرداخت . از ۱۹۴۱م در دوشنبه به سربرد . در میانهٔ دههٔ ۱۹۳۰م نوشتن را آغاز کرد . نخست نمایشنامه می‌نوشت . از روی نمایشنامه‌های او پیروزی به همراه اسماعیل اکرم (۱۹۳۵م) ، وطن دوستان به همراه فاتح نیازی (۱۹۳۸م) ، عروسی (۱۹۵۷م) ، و وجدان (۱۹۵۸م) تآترهایی در دوشنبه ، سمرقند ، بخارا و خجند اجرا شد . وی ناموس شروان‌زاده ، قانون نانوشتهٔ پیستولنکو ، مرده‌های قلی‌زاده صحرایی میرزا ابراهیموف ، بزم چخوف و آثار نمایشنامه‌نویسان دیگر خلق‌های شوروی رااز روسی به فارسی تاجیکی برگرداند . چندی سردبیر روزنامهٔ تاجیکستان سرخ و مجلهٔ طنز خارپشتک بود . از دههٔ ۱۹۵۰م نوشتن حکایه‌های طنز و فیلتون را آغاز کرد . طنزهای وی در نشریه‌های خارپشتک ، صدای شرق ، گلستان ، پامیر ، کروکودیل (به روسی ، چاپ مسکو) و دیگر نشریه‌ها و روزنامه‌های تاجیکی ، روسی و جز آن فراوان منتشر شده است . صمد غنی در ۱۹۶۰م عضو اتحادیهٔ نویسندگان شوروی شد . وی نمایندهٔ دوره‌های سوم تا پنجم مجلس تاجیکستان بود . از آثارش : «شکر خنده» (دوشنبه ، ۱۹۸۳) ؛ تبسم (۱۹۵۹م ، به روسی ۱۹۶۰م) ؛ گل خندان (۱۹۶۴م) ؛ موج شوخ (۱۹۶۶م) ، خنده عیب ندارد به روسی (۱۹۶۴م) ؛ ارواح (۱۹۶۹م) .

منابع : ادبیات تاجیکستان ، ۱۳۰ ـ ۱۳۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۲۲/۶ .

قبادیانی

صمیمی غجدوانی (sa.mi.mi-ye.qaj.da.vā.ni) ، میرزا عبدالکریم فرزند ملامیرزا صادق مشرف ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . به بخارا رفت و به خدمت وزیر قوش بیگی درآمد . گویا قوش بیگی به او اعتماد فراوانی داشت ، چنان‌که مؤلف

تذکرة‌الشعرای محترم می‌نویسد : «... به قطار شاگرد پیشگان وزارت پناه قوش بیگی درآمده ، بنابر ظهور خلوص اعتقاد و صلاح اعتماد ، او را به روی خط زکات السواق گذاشته و او نیز اجناس امتعه و انواع اقمشه را در دفتر سینه می‌نگاشته ...» صمیمی در خوش‌نویسی توانا بود . برخی از غزل‌ها و مخمس‌های وی درمجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۳/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «به رنگی محو زلف و ابرویت گشتم ندانستم ـ به دستم سبحه یا درگردنم زنار بود امشب .»

منابع : تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۱۴۸ ـ ۱۴۹ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۲۱۱ ـ ۲۱۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۷/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۱/۲ ، ۴۵ ، ۵۸ .

ملااحمد

صنایع البدایع ← سیفی بخارایی

صنعت مخزون (san.at-e.max.zun) ، کتابی در انواع فنون ادبی ، تألیف ابوعبدالله میرزامحمد عظیم سامی بوستانی (ـ ۱۳۲۵ق) . این کتاب که در ۱۹۰۱م نوشته شده در یک سرسخن و دو بخش تدوین یافته است . به نوشتهٔ مؤلف در سرسخن ، صنعت مخزون به دستور آستان‌قل قوشبیگی (نخست وزیر) تألیف شده است . وی از نبودِ نامه‌نگاران هنرمند در روزگار خود افسوس می‌خورد و در جایی از سرسخن می‌گوید : «همین ایام در بخارای شریف ، میرزایی درست نمانده و کسی در پی کسب آن هم نیست . صنعت سیاق و نویسندگی نیز از جمله فضایل به شمار می‌رود . این دو سه نفری که فی‌الحال بوده ، فی‌الجمله مهارتی دارند ، از عالم گذرند یحتمل که بعد از این کسی از عهدهٔ تحریر و تقریر انشایی کماینبغی بیرون آمدن نتواند ...» سپس از دو تن از میرزایان مشهور معاصر ، خود یعنی میرزا عبدالله ، که گویا فرزند مؤلف است ، و میرزا صفر یادکرده است . وی در بخش نخست به نظریه‌های ادبی پرداخته و در بخش دوم نمونه‌هایی از مراسلات را آورده است. مؤلف دربارهٔ معنی واژه میرزا و دانش‌های وابسته به آن ، عروض و قافیه ، نثر مسجع و انواع آن ، انواع سبک‌های ادبی ، صنایع بدیعی ، عیوب لفظی و معنوی و هشت گونهٔ خط عربی آگاهی داده و به ویژه دربارهٔ خط نستعلیق بسیار سخن گفته است . سپس پیش‌نویس نامه‌هایی را که به نام امیر ، وزیر ، مفتی ،کارگزار ، قاضی ، حاکم ولایت ، ستاره‌شناس ، دانشمند ، روحانی ، صدر و نمایندهٔ طریقت درویشی نوشته شده ، آورده است . نیز ، نمونهٔ مکاتبات امیر بخارا با دربار روسیه (پیش‌نویس نامه‌ای به آلکساندر سوم در اظهار تسلیت درگذشت آلکساندر دوم و تبریک برتخت نشستن آلکساندرسوم) ، نسخهٔ قرارداد روسیه و بخارا در ۱۸۶۳م و پیش‌نویس مکاتبات با ژنرال کولپاکوفسکی ، گماشتهٔ تزار در ترکستان در کتاب جای دارد . در پایان نمونه‌هایی از فرمان امیر بخارا در باب گماردن قاضی القضاة ، مفتی ، دیوان بیگی ، پروانچی ، دادخواه ، بی ، توقسبا ، شیخ‌الاسلام ، صدر شهر بخارا و جز آن به چشم می‌خورد . دو نسخهٔ دست‌نویس از صنعت مخزن به شماره‌های ۲۴۱۹/۷ و ۲۳۰۷ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۲۶۸/۱ ـ ۲۷۰ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۵۸/۱ .

قبادیانی

صنوبر (sa.now.bar) ، صاحباوا ، دوشنبه ۱۹۵۳م ـ ، بانوی شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۹م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیک رابه پایان رساند . اشعارش در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های جوانان تاجیکستان ، آموزگار ، جمهوریت ، صدای شرق ، فیروزه و چندین مجموعهٔ شعر ، همچون برگ سبز ، به‌چاپ رسیده است .

منبع : برگ سبز ، ۳ ـ ۴ ، ۲۲۰ .

م.شکورزاده

صوتی بخارایی (sow.ti-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد ، در همان‌جا دانش آموخت و به انجمن‌های ادبی بخارا پیوست . به گفتهٔ نثاری که با او دیدار کرد ، در آغاز به پیروی از گذشتگان شعر می‌سرود . برخی اشعار تغزلی از صوتی مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۵ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۸۱/۶ ؛ مذکر احباب ، ۲۶۶ .

م.شکورزاده

صورت بلخی (**su.rat-e.bal.xi**) ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . از شاعران محفل ادبی خوقند بود . نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان او که در بردارندهٔ غزلیات ، دو رباعی و فردیات است ، به شمارهٔ ۸۵۷ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۸۵/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۴/۲ ، ۶۶ ، ۶۸ ، ۷۵ .

کوتی

صوفی‌الله یارکته‌قورغانی (**su.fi.al.lāh.yār-e.ka.te.qur.qā.ni**) ، الله‌یار ، فرزند الله‌قلی ، ـ ده نو حصار ۱۱۳۳ / ۱۱۳۶ق ، صوفی و شاعر تاجیک . در کته قورغان سمرقند زاده شد . وی برادر فرهاد بی‌اتالق بود . به گفتهٔ خودش ، ازبکی بی‌سواد بود که نزد پادشاه به سر می‌برد . در آغاز حکمرانی ابوالفیض‌خان اشترخانی (۱۱۱۷ ـ ۱۱۶۰ق) در کته قورغان و سمرقند مناصب کشوری و لشکری داشت ، اما پس از چندی از آن کناره گرفت و به مدد شیخ نوروز به سلسلهٔ نقشبندیه گروید . الله‌یار در محافل ادبی فرارود پرآوازه بود . وی اشعاری عرفانی به فارسی تاجیکی و ترکی ازبکی سروده است . در اواخر زندگانی به ده نوی حصار کوچید و در کوه رخشوار از نواحی آن‌جا درگذشت و در ده نو به‌خاک سپرده شد . از آثارش به فارسی : مسلک المتقین که کتابی منظوم در فقه و عرفان است ؛ مراد العارفین که کتابی در عرفان به نظم و نثر است ؛ حجنامه به نظم در آداب حج که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۹۳۶/۲ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۴۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان آکادمی علوم ازبکستان ، ۳۱۴/۲ ـ ۳۱۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۱۸۰۹/۳ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۷۵ ؛ منظومه‌های فارسی ، ۳۷۱ ـ ۳۷۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۶۹ ـ ۱۷۱ ؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum* , 2/702 .

قبادیانی

صوفی بخارایی (**su.fi-ye.bo.xā.rā.i**) ، ـ بخارا ۱۲۹۴ق / ۱۸۷۷م ، شاعر تاجیک . مدرس مدرسهٔ کاوکشان (گوکشان) و چندی نیز قاضی کلان بخارا و سمرقند بود . اشعار او از غزلیات ، رباعیات ، مخمس و مستزاد ، در دیوان اول و دیوان ثانی از او فراهم آمده است . بهاریات میوه‌ها ، به پیروی از بهاریات سیدای نسفی ، دیگر اثر صوفی است که نسخهٔ خطی آن در گنجینهٔ آثار خطی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۵/۱ ؛ تحفة الاحباب ، ۱۱۱ ـ ۱۱۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۱۳/۷ ـ ۲۱۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۰۰/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان ، ۱۵۰/۱ ، ۱۹۵ ؛ گنج زرافشان ، ۳۷۷ ـ ۳۷۹ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۱۱ ـ ۱۱۲ .

قبادیانی

صوفی‌زاده (**su.fi.zā.de**) ، اسدالله ، ناحیهٔ کنگرت در ولایت ختلان ۱۹۳۲م ـ ، ادب‌پژوه و فولکلورشناس تاجیک . در ۱۹۵۶ م، رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . سپس در دانشگاه تربیت معلم کولاب و پژوهشگاه زبان و ادبیات آکادمی علوم تاجیکستان به فعالیت فرهنگی پرداخت . از ۱۹۶۲م و در دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه دولتی تاجیکستان کار کرد . در ۱۹۶۵م ، از رسالهٔ دکتری خود ، با نام ، چیستان‌های خلقی تاجیک دفاع کرد . وی دربارهٔ جنبه‌های گوناگون فولکلور تاجیک پژوهش‌هایی کرده است . از آثارش : اومانیسم و انترناسیونالسیم در فولکلور (دوشنبه ، ۱۹۷۵م) ؛ فولکلور ـ افکار استیکی و اجتماعی خلق (دوشنبه، ۱۹۸۲م) ؛ صنعت سخن (دوشنبه ، ۱۹۸۵م) ؛ تحولات نظم شفاهی تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۹۲م) ؛ همردیف تاریخ (دوشنبه ، ۱۹۹۱م) .

منبع : عالمان دانشگاه ، ۲۶۵ .

ملااحمد

صوفی‌نامه (**su.fi.nā.me**) / التصفیه فی احوال المتصوّفه ، کتابی به فارسی دربارهٔ اهل تصوف و رفتار و کردار و اصطلاحات آنان ، نوشتهٔ قطب‌الدین عبادی (ـ ۵۴۷ق) . نثر کتاب ساده و روشن است و فقط در مواردی نادر اندکی موزون و مسجع است . نویسنده کوشیده که این کتاب را به زبان ساده بنویسد تا همگان از آن بهره‌مند شوند . نسخه‌ای خطی از صوفی‌نامه در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود که در ۷۰۷ق یعنی یکصد و

شصت سال پس از وفات مؤلف به دست عبدالله بن احمد الاندوانی کتاب شده است . این اثر به کوشش غلام حسین یوسفی به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۴۷ش) .

منابع : الانساب ، ۱۲۳/۴ ؛ تاریخ بیهقی ، ۱۱۸ ، ۲۵۳ ؛ التصفیه فی احوال المتصوفه ، به‌کوشش غلامحسین یوسفی ، تهران ۱۳۴۷ش ، مقدمه ، ۹ ـ ۲۵ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۱۳۵۷/۱ ؛ غلامرضا زرین‌چیان ، «التصفیة فی احوال المتصوفه» ، راهنمای کتاب ، سال دوازده ، شمارهٔ ۱۱ ـ ۱۲ ، اسفند ۱۳۴۸ش ، صص ۷۲۴ ـ ۷۲۸ .

رشنوزاده

صهبا (sah.bā) میرزا حیت توقسابهٔ وابکندی ، شهرستان وابکند (بخارا) ۱۲۶۸ ـ قبادیان ۱۳۳۶ق ، شاعر تاجیک . در بخارا به دانش‌اندوزی پرداخت ؛ سپس در کرمینه به دربار ولی‌عهد امیر عبدالاحد (۱۳۰۳ ـ ۱۳۲۹ق) راه پیدا کرد . وی با این‌که به مناصب مهم دست یافت ، همواره از وضع نابسامان حکومت و درباریان انتقاد می‌کرد . به نوشتهٔ پژوهندهٔ معاصر تاجیک ، علیوف ، امیر با هدف دور کردن او از مرکز ، حکومت قره‌باغ (از نواحی بخارا) را به وی سپرد ، ولی صهبا به زودی آن‌را رها کرده به مرکز بازگشت و گوشه‌نشین شد . در ۱۹۱۵م به سفارش سفارت روسیه در بخارا وی را در حضور نخست وزیر (قوشبیگی) تنبیه و در ۱۹۱۷م به سبب نمایش جوانان بخاریان ، در ارک زندانی کردند . پس از آرام شدن اوضاع ، به همراه یار دیرینه‌اش حاجی دادخواه ، حاکم برکنار شدهٔ یکه‌باغ ، به قبادیان تبعید شد . عاقبت صهبا و دوست او در ۱۹۱۸م در پی واقعهٔ کالیسوف یا «کشتار جدیدان» به دستور امیر عالم‌خان (۱۹۱۱ ـ ۱۹۲۰م) و به دست دوران بیگ ، حاکم آن سامان ، کشته شدند . صهبا صاحب دیوان است و اشعار پراگنده‌ای از او در بیاض‌ها و کتاب‌های خطی مانده است که بیشتر تغزلی است و نیز در نوای آوازه‌خوان‌های بخارا و تاجیکستان به گوش می‌رسد .

منابع : تذکرةالشعرای عبدی ، ۱۴۵ ـ ۱۴۷ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۲۱۲ ـ ۲۱۳ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵/۷ ؛ گنج زرافشان ، ۲۷۴ ـ ۲۸۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۹۲ ـ ۳۹۶ ؛ نوادر ضیائیه ، ۶۸ ؛ یادداشت‌های عینی ، بخش سوم .

ب.آتشین

صهبای سمرقندی (sah.bā-ye.sa.mar.qan.di) ، عبیدالله ، سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی ، شاعر تاجیک . در پنجشنبه (میانکال از استان سمرقند) زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش آموخت و در بخارا به کمال رساند . وی تا پایان عمر در مدرسه‌های بخارا تدریس می‌کرد . شماری از غزل‌ها و ابیات پراگندهٔ او در تذکره‌ها و بیاض‌ها باقی است . اشعار صهبا در عرفان ، تغزل و ستایش خوی نیک است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۱۰ ـ ۱۱۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵/۷ .

م.شکورزاده

صیاد غفار (say.yād-e.qaf.fār) ، روستای شیربیگیان ناحیهٔ کومسومول‌آباد ۱۹۶۲م ـ ، شاعر تاجیکستانی . رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری دوشنبه به پایان رساند و در انتشارات معارف به کار پرداخت . اشعارش در نشریه‌های تاجیکستان منتشر شده است . کتاب او ، آب چشم در ۱۹۹۰م در انتشارات ادیب دوشنبه به‌چاپ رسیده است .

قبادیانی

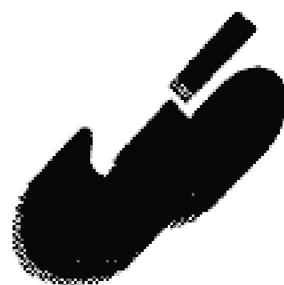
صیدر (say.dar) ، محمدرحیم ، روستای شهر نو در ناحیهٔ غرم از توابع رشتان زمین ۱۹۵۲م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . وی از همان دورهٔ دانش‌آموزی به کارهای فرهنگی روی آورد و در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های پرآوازهٔ تاجیکستان مقاله می‌نوشت . در ۱۹۷۵م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه شهر دوشنبه به پایان برد و در صدا و سیمای تاجیکستان به کار پرداخت . از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲م مشاور ادبی مجلهٔ صدای شرق بود . در ۱۹۹۲م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان درآمد و در ۱۹۹۴م از تاجیکستان به روسیه کوچید . از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰م درمسکو سردبیر روزنامهٔ پیام بود . در ۱۹۹۹م به ایران سفر کرد و سفر نامه‌ای نوشت . در ۲۰۰۰م عضو کانون نویسندگان روسیه شد . در ۲۰۰۱م روزنامه‌ای به نام آواز تاجیک به راه انداخت . وی به ادبیات معاصر ایران آشنایی دارد و برخی داستان‌های او به زبان‌های روسی ، اوکرائینی ، فرانسوی و قزاقی ترجمه و چاپ شده‌اند . از آثارش : گهوارهٔ ناز (۱۹۹۰م) ؛ سگِ فرتوت ؛ افسانهٔ مرخاب ؛ پروانه ؛ صدبرگ بلغاری و می‌خواهم در ایران گم شوم که سفرنامهٔ او به ایران است و در چند شمارهٔ هفته نامهٔ پیام در مسکو به‌چاپ رسیده است .

م.شکورزاده

الصیدنه (as.say.da.ne) ، کتابی به فارسی در داروشناسی قدیم ، از ابوریحان بیرونی (ـ ۴۴۰ق) . این کتاب که به نام الصیدله نیز آوازه دارد در بیان خواص طبی گیاهان ، جانوران و کانی‌ها و داروهای به دست آمده از آن‌ها است . اصل این کتاب به عربی است و به ترتیب حروف الفبا تدوین شده است . الصیدنه در نوع خود از معتبرترین کتب سدهٔ پنجم هجری است و بواسطهٔ شناختی که می‌توان از طریق آن از سنت قدیمی داروشناسی ایران به دست آورد ، منبع بسیار باارزشی است . بیرونی در تألیف این کتاب ضمن بهره‌برداری از منابع بابلی ، یونانی ، سریانی ، هندی و عربی ، از کتاب‌های قدیم ایرانی که اکنون از میان رفته‌اند نیز بهره برده است . تنها نسخهٔ عربی موجود الصیدنه که زکی ولیدی طوغان از دانشمندان ترکیه آن‌را شناسایی کرد ، در بورسه ، از شهرهای ترکیه نگه‌داری می‌شود . در دههٔ سوم سدهٔ هفتم هجری شخصی به نام ابوبکر علی بن عثمان بن اسفرای کاسانی از مردم کاسان در ناحیهٔ فرغانه ، الصیدنهٔ ابوریحان بیرونی را به فارسی برگرداند و آن‌را به کتابخانهٔ خاص شمس‌الدین ابوالفتح ایلتتمش (۶۰۷ـ۶۳۳ق) اهدا کرد . وی از جمله دانشمندانی است که از پیش سپاه مغولان که به فرارود تاخته بودند ، به هند گریخت و در آن‌جا به خدمت دربار ایلتتمش درآمد . ترجمهٔ الصیدنه یک بار به کوشش ایرج افشار و منوچهر ستوده (۱۳۵۸ش) و باری دیگر به کوشش عباس زریاب خویی (۱۳۷۰ش) در تهران به‌چاپ رسیده است .

منبع : الصیدنة فی الطب ، ابوریحان بیرونی ، با تصحیح و مقدمه و تحشیهٔ عباس زریاب ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۷۰ش .

دانشنامه





ضریر جویباری (za.rir-e.juy.bā.ri) / ازبک خـواجـه / مـحمد طاهر فرزند محمدامین خواجه شیخ الاسلام ، ـ ۱۳۰۷ق ، شاعر ازبک . مادرش از بزرگ‌زادگان ده بیدی بود . وی نابینای مادرزاد بود . به همین سبب ضریر تخلص می‌کرد . دربارهٔ نابینایی‌اش چنین سروده است : «بس که دلگیر است طـرز صحبت اهـل جهان ـ از ازل دانسته چشم خویش پوشیدم از آن .» ضریر حافظ قرآن بود و بیشتر اشعار شاعران گذشته را از بَر می‌خواند و «اکثر متون عقاید اصلیه و مسائل فرعیه را چون سورهٔ فاتحه در خزانهٔ حافظه محفوظ نموده .» (تـذکرة‌الشـعرای مـحترم ، ۲۱۴) . او شاعری توانا بود و غزل را به فارسی و ترکی نیکو مـی‌سرود . ادیبان و شاعران را در خانه‌اش گـرد مـی‌آورد و بـا آن‌هـا بـرای شعرخوانی انجمن می‌کرد . او شمس‌الدین مخدوم شاهین را به فرزندی پذیرفت و در پرورش او کوشش بسیار کرد . شاهین در تحفهٔ دوستان خود او را بسیار ستوده است . نمونه‌ای از مدح او است : «خدا را چه سحراست تقریر او ـ که اعجاز غیبی است در زیر او / تخلص به شعرش از آن شـد ضـریر ـ کـه نـادیده مـو می‌کشید از خمیر .» نمونه‌ای از غزل ضریر در جُنگی به شمارهٔ ۳۳۰۰ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . از سروده‌های او است : «عصا به مـوسم پـیری از آن بـه دست نگیرم ـ که پیش پیش رود یک قدم به سوی تو از من .»

منابع : تـحفة‌الاحـباب ، ۱۲۲ ؛ تـذکار اشـعار ، ۳۲۱ ـ ۳۲۲ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۲۱۳ ـ ۲۱۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۵۳۴/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۳۹۶ ـ ۳۹۹ .

معصومی

ضعیفی (za.i.fi) ، بی بی ضعیفی سمرقندی / نیشابوری ، سدهٔ نهم هجری ، بانوی شاعر ایرانی . تذکره‌نویسان گاه او را شاعر سدهٔ نهم و همروزگار آذری طوسی و گاه شاعر سدهٔ دهم و مـعاصر بی‌بی آرزو دانسته‌اند . گویا همسر پیری داشت که او نیز شاعر بود و با یکدیگر مشاعره داشـته‌انـد . اشـعار فـراوانـی از او در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : از رابعه تا پروین ، ۱۶۱ ـ ۱۶۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۹/۱ ؛ تذکرة‌الخوانین ، ۱۵۰ ؛ جواهر العجایب ، ۱۳۷ ؛ ریـاحین الشـریعه ، ۳۷۱/۴ ـ ۳۷۲ ؛ زنان سخنور ، ۳۰۵/۱ ؛ سخنوران نابینا ، ۳۰۵ ـ ۳۰۶ ؛ عرفات العاشقین ، ۶۳۳ ؛ فهرست نسخ خـطی انسـتیتوی آثـار خـطی

تاجیکستان، ۷۷/۲؛ آریانا، سال دهم، شمارهٔ ۳، ص ۴۹.

رسولی

ضیا عبدالله (zi.yā.ab.dol.lāh)، روستای خشت کپروک در شهرستان قبادیان ۱۹۴۸م ـ   ، شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۷۱م رشتهٔ زبان و ادبیات پارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری دوشنبه به پایان رساند و سپس به تدریس پرداخت. کارمند روزنامهٔ کومسومول تاجیکستان، جمهوریت و ماهنامهٔ صدای شرق بود. نخستین اشعارش در ۱۹۷۰م در روزنامه‌های دوشنبه به‌چاپ رسید. در ۱۹۸۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد و شماری از اشعارش به زبان‌های روسی، ازبکی، گرجی، انگلیسی، بلغاری و جز آن‌ها ترجمه شده و خود نیز برخی از اشعار پابلو نرودا، یوگنی یفتوشنکو وویتالی کاراتیچ را به فارسی تاجیکی برگردنده است. از آثارش: کف خاک (۱۹۸۲م)؛ دریا (۱۹۸۵م)؛ فروغ (۱۹۹۰م).

منابع: ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده، ۲۲، ۷۳؛ خورشیدهای گمشده، ۱۸۷؛ پیمان، ۱۸۵ ـ ۱۹۰؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۶۶/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۳۳/۸؛ غزل‌ها، ۲۲۲ ـ ۲۲۳؛ جهان کتاب، سال سوم، صص ۶۵ ـ ۶۶؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی، «من از وجدان خود بسیار می‌ترسم»، شعر، شمارهٔ ۸، دی ۱۳۷۲ش، صص ۷۶ ـ ۷۷؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی، «شعر زمان شوروی تاجیک در یک نگاه»، همان‌جا، سال ششم، شمارهٔ ۲۳، تابستان ۱۳۷۷ش، ص ۸۶؛ رحمت‌الله یوف نذرالله، «برگ نو از باغ‌نو»؛ صدای شرق، سال ۱۹۸۲م، شمارهٔ ۹، صص ۱۲۶ ـ ۱۲۹.

م.شکورزاده

ضیای بخارایی (zi.yā-ye.bo.xā.rā.i)، میرزامحمد شریف مخدوم صدور / صدر فرزند قاضی ملاعبدالشکور بخاری، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. دانش‌های گوناگون و بیشتر علوم دینی را نزد پدر خود فراگرفت. حاجی نعمت‌الله محترم می‌نویسد: «در هر باب متوافره و کیفیت الاقتدارش در هر فن متکاثره است.» ضیا بارها به قضاوت در ولایت‌های گوناگون منصوب شد. عبدالله خواجه‌عبدی دربارهٔ او می‌گوید: «در شاعری و شعرشناسی نیز سرآمد روزگار و در نظم و نثر مغتنم دین و دیار است. طبع سلیم و ذهن مستقیم دارد.» ضیا قصیده‌ای در ستایش امیر عبدالاحد و شکوه از روزگار سروده که دو بیت از آن است: «در این جهان کدورت نشان افسونگر ـ در این زمان نحوست عیان دون پرور / چه جورها که نکرده است با من این گردون ـ چه ظلم‌ها که نکرده است با من این اختر.» او در قالب‌های گوناگون شعر طبع‌آزمایی کرد، اما در قصیده و غزل تواناتر بود. نمونه‌ای دیگر از شعرهای او است: «ای لبت لعل و رخت لاله و چشمت نرگس / زلف تو مشک ختن خال خطت آهوی چین.»

منابع: تذکرةالشعرای عبدی، ۱۵۱ ـ ۱۵۲؛ تذکرةالشعرای محترم، ۲۱۴ ـ ۲۱۹.

معصومی

ضیای خجندی (zi.yā-ye.xo.jan.di)، خواجه ضیاءالدین، متخلص به پارسی، فرزند خواجه جلال‌الدین مسعود، ۵۷۰ ـ هرات پس از ۶۳۷ق، عالم و شاعر ایرانی. گویا از مردم فارس بود که به فرارود کوچید. برخی سبب معروفیت ضیا به پارسی و پارسی‌زاده را این می‌دانند که تبارش به سلمان فارسی می‌رسید. وی همروزگار شمس خاله و از شاگردان امام فخر رازی بود و شرحی بر المحصول فخر رازی نوشت. وی با سیف اسفرنگی مشاعره و مناظره داشت و شاهانی مانند حسام‌الدین حسن بن علی الغ یبغو، معروف به یبغو ملک، از پادشاهان آل‌افراسیاب و علاءالدین محمد خوارزم‌شاه (۵۹۶ ـ ۶۱۷) را مدح می‌کرد. ضیا شعر را نیکو می‌سرود و نسخه‌ای از دیوان وی از غزل، قصیده، قطعه و رباعی در کتابخانهٔ سلطنتی تهران (به شمارهٔ ۴۲۸) نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۸۲۷/۲ ـ ۸۳۳؛ تاریخ بیهقی، چاپ سعید نفیسی، ۱۳۶۲ ـ ۱۳۷۰؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی، ۷۹/۲؛ تاریخ نظم و نثر، ۱۶۵/۱؛ دائرةالمعارف آریانا، ۸۵۰/۵ ـ ۸۵۱؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۶۸/۱؛ الذریعه، ۶۲۹/۹ ـ ۶۳۰؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۶۷/۲؛ فهرست دیوان‌های خطی و کتاب هزارو یک شب کتابخانهٔ سلطنتی، ۷۳۰/۲ ـ ۷۳۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۴۱۰/۳؛ مجمع الفصحا، ۸۴۲/۲ ـ ۸۴۵؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۵۲ ـ ۵۴.

م.شکورزاده

ضیای نخشبی (zi.yā-ye.nax.ša.bi)، خواجه ضیاءالدین، ـ هندوستان ۷۵۱ق، نویسنده و شاعر ایرانی. در نخشب زاده شد. ادبیات و زبان عربی را در زادگاهش فراگرفت؛ سپس

رهسپار بدایون هندوستان شد . در آن دیار زبان سنسکریت ، ادبیات هند و عرب ، فلسفه ، اخلاق ، طب ، موسیقی ، عروض ، بدیع ، فقه و تصوف آموخت و درس شعر و ادب را از شهاب‌الدین محمره فراگرفت . چندین کتاب از زبان سنسکریت ترجمه و برخی از آثار خود را به نام مبارک‌شاه خلج (۷۱۷ - ۷۲۱ق) تألیف کرده است . مشهورترین اثر ضیای نخشبی طوطی‌نامه است که آن را در ۷۳۰ق از هندی به پارسی ترجمه کرد . طوطی‌نامه یا همان چهل طوطی مجموعه‌ای از چندین قصه و حکایت است و به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است . نخشبی آثاری چند در موضوعات عشقی ، تخیلی ، طب ، فلسفه ، تصوف و اخلاق نوشته است . وی شعر نیز می‌سرود و از رباعی و غزل و مثنوی در آثار منثور خود بهره می‌جست . از آثارش : سلک السلوک در صد و پنجاه بند در احوال صوفیان ؛ کلیات و جزویات که مجموعه‌ای از مقالات آمیخته به نظم دربارهٔ جسم آدمی است و در برخی از نسخه‌ها این کتاب را چل ناموس یا ناموس اکبر نیز خوانده‌اند . کلیات و جزویات به قطب‌الدین مبارک‌شاه تقدیم شده است ؛ داستان گلریز (کلکته ، ۱۹۱۲م) ؛ لذة‌النساء ؛ عشرهٔ مبشره ؛ نصایح و مواعظ ؛ شرح سورهٔ زبور . ضیا دیوانی داشته که نسخه‌ای از آن با سرسخنی در زندگینامهٔ وی به شمارهٔ ۵۹/۱۹ (۲۹۷الف - ۳۰۸ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : اخبارالاخیار فی اسرار الابرار ، ۱۰۴ ؛ تاریخ ادبیات درایران ، ۱۲۹۳/۳ - ۱۲۹۶ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۲۲۵ - ۲۲۶ ؛ تاریخ مغول ، ۵۲۸ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۸۵/۱ ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۸۵۰/۵ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۸۹/۲ - ۴۹۰ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۳۷/۲ ؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ، ۱۳۲/۸ - ۱۳۵ ؛ مجموعهٔ سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگی‌های ایران و شبه قارهٔ هند ، ۱۶ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۳۱/۳ - ۲۳۲ ؛ محمدجعفر محجوب ، «داستان‌های عامیانهٔ فارسی» ، سخن ، شمارهٔ ۷ ، سال یازدهم ، صص ۷۵۶ - ۷۶۴ ؛ سیمرغ ، شمارهٔ ۱۲ - ۱۳ ، فروردین ۱۳۷۲ش ، ص ۱۳۴ ؛ امر یزدان علیمردان ، «ضیاءالدین نخشبی و طوطی نامهٔ او» ، مکتب سوویتی ، شمارهٔ ۶ ، ۱۹۶۸م ؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum , 2/740 - 741 .

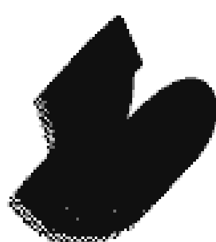
م.شکورزاده

ضیایی بخارایی (**zi.yā.i-ye.bo.xā.rā.i**) ، ملاقاسم ، - ۹۵۴ق ، شاعر فرارودی . از ترک‌های ناحیهٔ بخارا بود ، اما در خراسان و عراق می‌زیست و همروزگار مولانا حیرتی (- ۹۶۱ق) و لسانی (- ۹۴۲ق) بود . وی مردی درویش مسلک بود و ، جز ارباب فقر و فنا ، کسی را مدح نگفت . اشعار وی نزدیک پانصد و بیست بیت است و در آن‌ها با سوز و گداز از زمانه شکایت کرده است . نمونه‌هایی از اشعارش در تذکره‌ها آمده است .

منابع : تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۳۱۷/۱ - ۳۲۰ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۶۱/۱ ؛ تحفهٔ سامی ، ۳۰۷ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۶۷/۱ ؛ الذریعه ، ۶۳۲/۹ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۹۴ ، شمارهٔ ۲۲ ؛ گلزار جاویدان ، ۸۳۳/۲ ؛ مذکر احباب ، ۱۳۴ .

دانشنامه


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی





طاقت بخارایی (tā.qat-e.bo.xā.rā.i) ، قاضی ملامحمد شریف خواجه ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . به تاش خواجهٔ بخاری مشهور بود . ملا شمس‌الدین شاهین دربارهٔ او چنین سروده است : «توجان منی و جان من از سنگ است ـ نام تـو نهاده‌اند ز آن واسطه تاش .» طاقت از بزرگ‌زادگان بخارا بود و در آن‌جا به فراگیری دانش‌های روزگارش پرداخت . سپس بـه قضاوت ولایت بایسون منصوب شد . حاجی نعمت‌الله محترم می‌نویسد : «گاه‌گاه از جهت جلای ذهن و صفای طبع به غزلی و فردی تشمیذ خاطری فرموده ...» غزلی از او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۳۰۰ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تـاجیکستان نگـه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «قامتت افکنده رخت قُمری از بالای سرو ـ والهٔ قدت شد آخر عاشق شیدای سرو .»

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۲۱۹ ـ ۲۲۰ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۴/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۷/۱ .

معصومی

طالب ترمذی (tā.leb-e.ter.me.zi) ، ملامیرزا حسن ، ـ ۱۰۱۸ق ، شاعر ایرانی . از زندگی او آگاهی چندانی در تـذکره‌ها نیامده است . در ترمذ زاده شد و از سادات آن سامان بود . در روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) به هندکوچید . وی از شاعران پرآوازه و نغزگوی روزگار خود بود . قـریحهٔ شـعری سرشار و شعری پرمایه و دلکش داشت . نـمونه‌ای از شعر او است : «سکه‌ای کاندر سخن فردوسی طوسی نشاند ـ کافرم گر هیچ کس ، از زمرهٔ فرسی نشاند / اول از بالای کرسی برزمین آمد سخن ـ او سخن را باز بالا برد و بر کرسی نشاند .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۸۵/۲ ؛ روز روشن ، ۴۹۴ ؛ مجمع‌الشعرای جهانگیری ، ۱۳۸ ـ ۱۳۹ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۵۷/۳ ؛ همیشه بهار ، ۱۵۳ .

رشنوزاده

طالبی سمرقندی (tā.le.bi-ye.sa.mar.qan.di) ، مولانا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . در شـمار درویشـان بـود و بـا عشـق و حرارت طی طریق می‌کرد . پیوسته در طلب علم بود و به این سبب طالبی تخلص می‌کرد . غزل را نیکو می‌سرود . این مطلع از او است : « پرده تا از رخِ آن پرده‌نشین واکردم ـ آن‌چه در پرده

نهان بود تماشا کردم .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۱۸/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۵۷/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۵۷/۲ ؛ مجالس النفائس ، ۳۹۰ ؛ مذکر احباب ، ۱۶۱ .

معصومی

طالب و مطلوب (tā.le.bo.mat.lub) ، مثنوی صوفیانه ـ عاشقانه در هشت صد و پنجاه بیت سرودهٔ فطرت زردوز سمرقندی (ـ ۱۰۷۰ق) . این اثر ، به گفتهٔ خود شاعر در دیباچهٔ کتاب رابطهٔ مستقیمی با ادبیات عامیانه دارد . این مثنوی به نام گازر پسر هم آوازه دارد . طالب و مطلوب در ۱۹۱۷م در تاشکند چاپ شده است .

منابع : تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۵۲۸ ـ ۵۲۹ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۵۱/۲ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۹۸۶/۴ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۷۱ ـ ۱۷۵ .

رشنوزاده

طالعی سمرقندی (tā.le.i-ye.sa.mar.qan.di) ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر فرارودی . مطربی می‌نویسد : «... باوجود بی‌طالعی غریب است که طالعی تخلص می‌کرد .» هم او دربارهٔ بخت بد طالعی چند حکایت در تذکره‌اش آورده است . به گفتهٔ او گویا ابن یمین کوسوی در بارهٔ طالعی قطعه‌ای سروده است که بیتی از آن این است : « طالعی باشدم که از پی آب ـ گر روم سوی بحر برّ گردد .» او از مداحان سلطان محمد بایسنقر میرزا (ـ ۸۵۸ق) بود . مدت‌ها به فراگیری دانش پرداخت و در تنگدستی و فقر می‌زیست . طالعی طبعی نیکو داشت و شماری از شعرهای او در تذکره‌ها و بیاض‌ها آمده است . قطعه‌ای در مدح اما رضا (ع) سروده است بااین مطلع : «خشت خورشید زراندودی که برسقف سماست ـ بهر فرش روضهٔ سلطان‌علی موسی الرضاست .» نمونه‌ای دیگر از شعر او است : « ساقی بیار باده که عالم غنیمت است ـ عالم غنیمت است مگو دم غنیمت است .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۲/ ۳۴۵ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۴۰۵ ـ ۴۰۹ ؛ الذریعه ، ۶۳۹/۹ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۰۰ ، شمارهٔ ۲۷ ؛ مجالس النفائس ، ۱۹۱ .

ملااحمد

طاهر ابیوردی (tā.her-e.a.bi.var.di) سدهٔ نهم هجری ، شاعر ایرانی . در روزگار بایسنقر میرزای گورکانی (۷۹۹ ـ ۸۳۷ق) می‌زیست و همروزگار عصمت بخارایی (ـ ۸۲۹ / ۸۴۰ق) بود . به گفتهٔ دولتشاه سمرقندی مجلس او (عصمت بخارایی) مجمع شاعرانی چون بساطی سمرقندی ، خیالی بخارایی ، خواجه رستم خوریانی و طاهر ابیوردی بود . این بیت از او است : «از چمن بگذر و آن سرو سهی قد را دان ـ نیست غیر از تو در این باغ کسی ، خود را دان .»

منابع : تذکرة‌الشعرا ، دولتشاه ، ۲۷۲ ، ۳۵۱ ؛ الذریعه ، ۶۴۰/۹ ؛ روز روشن ، ۴۹۵ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۹۸ ، شمارهٔ ۱۷ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۵۴/۳ .

شریفی

طاهر بخاری (tā.her-e.bo.xā.ri) ، مشهور به شیخ‌زاده ، ـ ۸۶۹ق ، شاعر فرارودی . مردی پارسا و خوش طبع بود و غزل را نیکو می‌سرود . به گفتهٔ برخی منابع و تذکره‌ها در زمان ابوالقاسم بابرگورکانی (۸۲۵ ـ ۸۶۱ق) به هرات رفت و در آن‌جا غزلی گفت که بابر و شاعران روزگار آن را ستودند ، چنان‌که بسیاری از آن‌ها در پاسخ به غزل دل‌انگیز و لطیف او سخن‌پردازی کردند . وی از طاهر ابیوردی که در روزگار سلطان محمد بایسنقر می‌زیسته جدا است . نمونه‌ای از شعر او است : «تا آرزوی آن لب میگون کند کسی ـ بسیار غنچه‌وار ، جگر خون کند کسی / مُنْعَم مکن که هیچ به جایی نمی‌رسد ـ سعیی که در نصیحت مجنون کند کسی .»

منابع : تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تاکنون ، ۲۳۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۹۶/۱ ، ۳۰۶ ؛ تذکرة‌الشعرا ، دولتشاه ، ۳۵۱ ؛ الذریعه ، ۶۴۱/۹ ؛ روز روشن ، ۴۹۵ ؛ شمع انجمن ، ۲۷۵ ـ ۲۷۶ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۱۹۸ ، شمارهٔ ۱۶ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۵۲/۳ ـ ۲۵۳ ؛ مرآة الخیال ، ۷۱ ـ ۷۲ ؛ نمونه ادبیات تاجیک ، ۹۱ .

معصومی

طاهر چغانی (tā.her-e.ča.qā.ni) ، ابویحیی / ابوالحسن طاهر فرزند فضل فرزند محمد فرزند مظفر فرزند محتاج فرزند احمد چغانی ، ـ ۳۸۱ق ، امیر و شاعر ایرانی . از امیران آل محتاج بود . دودمان محتاج در روزگار سامانیان و غزنویان حکمرانی چغانیان ـ ناحیه‌ای از فرارود ـ را داشتند . طاهر در ادب فارسی پر

آوازه‌ترین امیر دودمانی بود که همگی دوستدار شعر و هنر بودند ، شاعران را می‌نواختند و در پیشبرد هنر و فرهنگ ایرانی سهم بزرگی داشته‌اند . دقیقی ، بدیع بلخی ، منجیک ترمذی ، لبیبی و فرخی در دربار آنان به سر می‌بردند . ابوعلی احمد بن محمد چغانی (- ۳۴۴ق) ، بزرگ‌ترین امیر این خاندان ، عمو و فخرالدین ابوالمظفر احمد بن محمد ، دیگر امیر محتاجیان نوادهٔ عموی او بود . دقیقی ، منجیک ، لبیبی و فرخی ، فخرالدین ابوالمظفر را ستوده‌اند . در برخی منابع به نادرستی با کنیهٔ ابوالمظفر ، یعنی کنیهٔ احمد بن محمد آمده و شرح حالش با آن امیر درآمیخته است . کنیهٔ ابویحیی برای او درست‌تر می‌نماید . کهن‌ترین سندی که او را ابویحیی دانسته ، قصیده‌ای است که از بدیع بلخی ، شاعر معاصر امیر در مدح او مانده است . در تاریخ گردیزی که در ۴۴۲ - ۴۴۳ق تألیف شده ، ابوالحسن خوانده شده است . نوح بن منصور سامانی (۳۶۵ - ۳۸۷ق) حکمرانی چغانیان را از فخرالدوله - گویا به دلیل هم دستی او با ابوالحسن فایق خاصه ، غلام شورشگر رومی نوح بن نصر (۳۳۱ - ۳۴۳ق) - ستاند و به ابویحیی داد . نیز ، شاید خود آن‌را از ابوالمظفر گرفته باشد . در ۳۸۱ق برای رهایی بلخ از دست فایق و فخرالدوله که پس از برکناری‌اش به فایق در بلخ پناه برده بود ، به نبرد آنان رفت ، فراری و کشته شد و سپاهش نیز شکست خورد . بدیع بلخی ، منجیک ترمذی و لبیبی مدیحه‌سرایان او بودند . طاهر اشعار تغزلی می‌سرود . از سروده‌هایش غزل ، قطعه ، رباعی ، دوبیتی و فرد مانده است . اسدی طوسی در لغت فرس از اشعار وی شواهدی بسیاری برای توضیح واژگان آورده است .

منابع : اشعار همعصران رودکی ، ۱۹۵۸م ؛ پیشاهنگان شعر پارسی ، ۱۸۸ - ۱۸۹ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۰۹/۱ ، ۳۵۷ ، ۴۲۲ ، ۴۲۴ ، ۴۲۸ - ۴۲۹ ، ۵۳۴ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۳۳ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، برتلس ، ۲۴۸ - ۲۴۹ ؛ تاریخ دیالمه و غزنویان ، ۱۷ ، ۴۹۱ ، ۴۹۵ - ۴۹۶ ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۶۸ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۳/۱ ، ۳۷ ؛ چهارمقاله ، ۱۶۵ ؛ حدایق‌السحر ، ۱۳۷ - ۱۴۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۹/۱ - ۳۰ ؛ الذریعه ، ۶۴۱/۹ ؛ سخن و سخنوران ، ۳۶ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۱۶۷ - ۱۷۰ ، ۲۱۶ - ۲۱۷ ، ۲۲۴ ، ۲۳۰ ، ۵۰۳ ؛ شاعران همعصر رودکی ، ۱۷۱ - ۱۸۳ ، ۱۸۷ - ۱۸۸ ؛ لباب الالباب ، ۲۷/۱ - ۲۹ ، ۲۲/۲ ؛ لغت‌نامه ، زیر «ابوالمظفر» و «طاهر» ؛ مجمع الفصحا ، ۷۴/۱ - ۷۶ ؛ ۸۴۷/۲ - ۸۶۴ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ۲۴۸ ، ۴۶۴ - ۴۶۵ ؛

Iranica , 4/613 - 614 .

ب.آتشین

طاهر مقراض (**tā.her-e.meq.raz**) ، مولانا ، ز ۱۰۲۲ق ، شاعر فرارودی . از زندگی او آگاهی چندانی نداریم . در هرات متولد شد . در اوان زندگی به بخارا کوچید . هرگز درس نخواند ، اما یکی از شعرای پرآوازهٔ آن دیار شد . در قصیده‌ای امام قلی‌خان اشترخانی (- ۱۰۵۱ق) را مدح کرد . اشعاری خوش و دلکش داشت . مطربی سمرقندی می‌گوید : «در بخارا در منزل عمدةالامرا یادگار قورچی با وی ملاقات کردم ...» نمونه‌ای از شعر او است : «بوی یار از در و دیوار حرم می‌آید - ورنه هر غم کده‌ای را در و دیواری هست / صد جهان جان به نگاهت دهم ای یوسف عهد - تا بدانند عزیزان که خریداری هست .»

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۴۱۳ - ۴۱۴ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیری ، ۲۲۵ - ۲۲۶ .

رشنوزاده

طاهروف (**tā.her.rof**) ، اروت الله ، فیض‌آباد ۱۹۴۲م - ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۶۶م دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . سپس در روزنامهٔ معارف و مدنیت کار کرد . از ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۱م در دایرةالمعارف شوروی تاجیک سرگرم کار بود . در ۱۹۹۰م از رسالهٔ دکتری خود با نام تحول و تکامل قصیده در ادبیات تاجیک دفاع کرد و در دانشگاه دولتی تاجیکستان به تدریس پرداخت . در ۱۹۹۷م از رسالهٔ فوق دکتری خود تحت عنوان تحول و تکاملات عروض در نظریه و عملیهٔ شعر فارسی تاجیکی دفاع کرد . طاهروف عضو اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران تاجیکستان است . از آثارش : فرهنگ اصطلاحات عروض عجم (دوشنبه ، ۱۹۹۱م) ؛ قاموس قافیه و عروض شعر عجم (جلد یکم دوشنبه ، ۱۹۹۴م) ؛ تحقیق و تعلیم عروض (دوشنبه ، ۱۹۹۵م) ؛ فرهنگ اصطلاحات قافیه (دوشنبه ، ۱۹۹۷م) .

ملااحمد

طاهر هراتی (**tā.her-e.ha.rā.ti**) ، ملامحمد ، پس از ۱۰۱۳ق . شاعر ایرانی . دانش‌های مقدماتی را در زادگاهش هرات آموخت . چندی در قندهار زیست و سفری به هند رفت . سرانجام به بخارا کوچید . شعری نغز و سخنی شیرین داشت . در

سرودن رباعی مهارت فراوان داشت .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۵/۱ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۴۱۳ ـ ۴۱۴ ؛ کاروان هند ، ۸۰۳/۱ ؛ مذکر احباب ، ۴۱۷ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۶۱ .

ملااحمد

طاهری (tā.he.ri) ، ملاظهور ، پوتخین از توابع فلغر ، ۱۹۵۲م ـ ، روزنامه‌نگار و شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۱م آموزشگاه پزشکی خجند و در ۱۹۷۷م دانشگاه پزشکی ابوعلی سینا را در شهر دوشنبه به‌پایان رساند . چندی در بیمارستان‌ها کارکرد . در ۱۹۹۱م رئیس شفاخانهٔ سینا و سردبیر مجلهٔ شفا شد و در ۱۹۸۹م به عضویت اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران درآمد . در ۱۹۹۸م به اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان پیوست . از آثارش : تربیت جنسی ؛ نوای دل ؛ هردرد را دواست ؛ نیکی بماند جاودان ؛ نوسفر (۱۹۸۵م) ؛ چهل قلم (۱۹۹۰م) ؛ نجوا (۱۹۹۲م) ؛ درد و درمان (۱۹۹۸م) .

ملااحمد

طبعی سمرقندی (tab.i-ye.sa.mar.qan.di) ، درویش محمد ، مشهور به میر فرج / میر فرّخ ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . اصلش از سمرقند بود . طبعی نیکو داشت و با دربار پادشاهان روزگارش آمد و شد و همصحبتی داشت . طبعی از هم‌دوره‌های مولانا مشفقی بود . جز این از زندگانی وی چندان آگاهی در دست نیست . نمونه‌ای از شعر او است : «به‌گل در گلستان هر گه امید چشم من بی او ـ نماید داغ خونین به چشمم در چمن بی او .»

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۴۰۴ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۰۵ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۰۱ ، شمارهٔ ۳۰ ؛ نفائس المآثر ، برگ ، ۱۲۵ .

رفیعی

طبیبی خوارزمی (ta.bi.bi-ye.xā.raz.mi) ، علی محمد ، ـ ۱۳۲۸ق ، شاعر فارسی‌گوی ازبک . در خوارزم روزگار می‌گذراند . وی اشعار غنایی خود را در دفتری گردآورده آن رایاض طبیبی نامید . چندین نسخهٔ خطی ازاین اثر در پژوهشگاه خاورشناسی ازبکستان نگه‌داری می‌شود . طبیبی سه دیوان ترکی و دو دیوان فارسی با نام‌های تحفة العشاق ، مونس العشاق ، مرآت العشاق ، حیرت العشاق و مظهر الاشتیاق داشته که یک نسخه از حیرت العشاق به‌شمارهٔ ۳۴۶۰/۱ و دو نسخه از مونس العشاق به شماره‌های ۶۲۲۶ و ۳۴۶۱ در پژوهشگاه یاد شده نگه‌داری می‌شود . از دیگر آثار طبیبی دراین پژوهشگاه می‌توان از غزلیات طبیبی به شمارهٔ ۱۱۴۷ و مخمسات طبیبی به شمارهٔ ۷۰۰۹ یاد کرد .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۰۰/۶ ـ ۳۰۱ ، ۱۵۶/۷ ـ ۱۵۹ .

قبادیانی

طرزی سمرقندی (tar.zi-ye.sa.mar.qan.di) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . اصلش از سمرقند بود . پیشهٔ بازرگانی داشت و به شهرهای گوناگون سفر می‌کرد . مدتی در هندوستان بود و با شاعران و دانشمندان آن دیار ، همنشینی و همصحبتی داشت . جز این ، آگاهی دیگری از زندگی‌اش در دست نیست . این مقطع از او است : «طرزی ، به درد ساز و دوا آرزو مکن ـ کین درد جان گداز به درمان برابر است .»

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۴۰۵ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۰۶ ؛ عرفات العاشقین ، برگ ۴۳۶ ؛ کاروان هند ، ۸۰۶/۱ .

رفیعی

طغان‌شاه (to.qan.šāh) ، ابوبکر پسر مؤیدالدین آی‌ابه (۵۶۹ ـ ۵۸۱ق) ، فرمانروای فرارود . پدرش آی‌ابه پس از شکست یافتن سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) از غزان به نیشابور رفته امارت آن‌جا را به دست گرفت و دیرگاهی به استقلال حکم راند . طغان شاه در این زمان ولایت‌دار شادیاخ بود . چون ترکان خاتون بیوهٔ ایل ارسلان خوارزم‌شاه (۵۵۱ ـ ۵۶۸ق) و آی‌ابه به دست سلطان تکش خوارزم‌شاه (۵۸۹ ـ ۵۹۶ق) به قتل رسیدند ، دیگر همراه آنان یعنی سلطان‌شاه گریخته «... به شادیاخ رفت و چون دید که طغان‌شاه بن ملک مؤید که در آن ملک حاکم بود ، از عهدهٔ تأیید او بیرون نمی‌تواند آمد ، عازم غور گشت ...» (حبیب السیر ، ۶۳۴/۲) طغان‌شاه پس از درگذشت آی‌ابه به نیشابور رفته ، حکمرانی آن شهر را به دست گرفت ، اما حکومت او دیری نپایید و سلطان‌شاه ، به یاری سپاهی که از قراختاییان گرفته بود ، بر نیشابور تاخت و طغان‌شاه را بشکست «و اکثر امرای طغان‌شاه از این معنی به تنگ آمده ، خود را از مضیق حصار بیرون انداختند و به سلطان

پیوستند و در سنهٔ احدی و ثمانین و خمسمائه طغان‌شاه از این غصهٔ جانگداز فوت شده و پسرش سنجر شاه قایم مقام گشت .» طغان‌شاه در شعر نیز دست داشت . گویند : «کافی خراسان که او را کافرک خوانند ، او را قطعه‌ای گفت و از او نان خواست ...» بیت آغازین این قطعه چنین است : «خسروا تیغ تو مانند اجل شد گه قهر ـ که نگردد شکم پر گهرش از جان سیر .» چون این قطعه را بر طغان‌شاه خواندند ، قلمی و دواتی خواسته این رباعی را بر حاشیهٔ آن قطعه نوشت : «حاشا که زنت را چو تو ما سیر کنیم ـ یا کام دل میسرش دیر کنیم / تو پای برون نه از میان تا وی را ـ از هر دو به دستوری توسیر کنیم .» عوفی دو رباعی دیگر از وی آورده و گفته است که طغان‌شاه را با تاج‌الدین تمران مشاعره‌هایی بوده است . به نوشتهٔ عوفی ، آنگاه که «ملک طغان شاه را درد پای حادث شد» ، برهان‌الدین محمد بن عبدالعزیز یک رباعی در این معنی سروده ، به حضور فرستاد : «گر پای فلک سای ملک رنجور است ـ نزدیک خرد نه از حقیقت دور است / او هست جهان و ز جهان است به پای ـ پایی دو جهان گر نکشد معذور است .»

منابع : تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۷۳/۵ ، ۱۸۸ ، ۵۴۵ ؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ۱۹/۲ ، ۲۱ ـ ۲۲ ، ۳۶ ؛ ترکستان‌نامه ، ۱۲/۱ ؛ حبیب السیر ، ۶۳۴/۲ ـ ۶۳۵ ؛ دورهٔ تاریخ ایران ، ۳۹۲/۲ ـ ۳۹۳ ؛ روز روشن ، ۵۰۱ ؛ روضة الصفا ، ۳۶۷/۴ ، ۳۶۹ ؛ سلجوقنامه ، ۹۰ ؛ لباب الالباب ، ۴۶/۱ ـ ۴۸ ، ۲۲۸ ، ۲۷۸ ، ۳۰۲ ، ۳۲۹ ، ۳۶۱ ؛ لغت‌نامه ، ۲۵۵/۳۳ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۴۷/۳ ـ ۲۴۸ ؛ نزهة المجالس ، ۸۲ .

شریفی

طغرل احراری (toq.rol-e.ah.rā.ri) ، محمد نقیب‌خان ، روستای زاسون ۱۸۶۵ ـ روستای سنگستان ۱۹۱۹م ، شاعر تاجیک . از نوادگان عبیدالله احرار ، عارف مشهور فرارود (ـ ۸۹۵ق) بود . مقدمات علوم و خطنویسی را در مکتب زادبومش آموخت ؛ سپس رهسپار سمرقند و بخارا شد و به فراگیری دانش‌های گوناگون ، همچون حساب ، هندسه ، طب ، فقه ، ابجد و تاریخ پرداخت . فن شعر را در مکتب شمس‌الدین شاهین (۱۸۵۹ ـ ۱۸۹۴م) آموخت ؛ پس از آن به ضیاییان سمرقند گروید . احراری پس از اتمام تحصیل به زادگاهش بازگشت و کشاورزی پیشه ساخت . به نقل از منابع شوروی ، طغرل پس از پیروزی بولشویک‌ها در خدمت حکومت بولشویکی درآمد ؛ اما به دست سربازان ارتش سرخ به قتل رسید . آرامگاهش زیارتگاه شیفتگان اشعارش شد . محمد نقیب‌خان گه‌گاه نقیب تخلص می‌کرد ؛ سپس تخلص طغرل احراری را برگزید . وی در قصیده‌ای به نام قصیدهٔ بزرگان ، ضمن اشاره به مطالعات خود در شعر و ادب فارسی ، به نقد و بررسی آثار شماری از شعرای معاصر و کلاسیک می‌پردازد . شعر طغرل ، پیوند شعر معاصر تاجیک پس از فروپاشی فئودالیسم و شعر کهن این سرزمین است . وی در غزل پیرو بیدل دهلوی (ـ ۱۱۳۳ق) بود و با تضمین بیت یا مصرعی ، به تکرار وزن و قالب اشعار او می‌پرداخت . در غزلیاتش مضامین اجتماعی ، سنتی ، فلسفی ، اخلاقی و عشقی را در سبک هندی بیان کرده و صنایع ادبی را فراوان به کار برده است . طنز طغرل جنبهٔ اجتماعی دارد و در قالب قطعه ، غزل و رباعی سروده شده است . غزلیاتی چند از او در موسیقی سنتی تاجیک ، شش مقام ، وارد شده و دست‌مایهٔ مقام خوانان نام‌آور تاجیک قرارگرفته است . محمد نقیب‌خان در قصیده‌سرایی سنت شعرای قدیم ، چون انوری ، خاقانی و خواجو ، را دنبال می‌کرد . از آثارش : کاروان محبت (۱۹۹۰م) ؛ گیاه مهر (دوشنبه ، ۱۹۸۶م) ؛ دیوان طغرل احراری (۱۹۱۶م) از غزل ، مستزاد ، مخمس ، مسدس ، ترجیع‌بند ، و قصیده ؛ فراق‌نامه ؛ ساقی‌نامه ؛ شعری برای صدور والی کشمیر ؛ تصدیقات ؛ دو قطعهٔ تاریخ و مثنوی ؛ مثنوی ناتمام لیلی و مجنون به تقلید از مثنوی لیلی و مجنون شمس‌الدین شاهین ؛ ساقی‌نامه در پاسخ به ساقی‌نامهٔ بیدل ؛ منظومهٔ نوروزنامه در کشاورزی کهن ؛ باغستان به تقلید از گلستان سعدی در فلسفه و اخلاق .

منابع : تذکرةالشعرای عبدی ، ۱۵۵ ـ ۱۵۷ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۲۲۱ ـ ۲۲۴ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۶۲/۷ ـ ۴۶۳ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۱۹ ـ ۲۲۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۴/۲ ؛ قبل طغرل ، قطبی کرام ، سینا ، ۱۹۹۳م ؛ کاروان محبت ، ۳ ـ ۲۶ ؛ گلشن ادب ، جلد ۵ ، دوشنبه ، ۱۹۷۸م ؛ منتخبات اشعار طغرل ، تهیه و سرسخن ناصرجان معصومی ، دوشنبه ، ۱۹۶۴م ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، مسکو ، ۴۰۵ ـ ۴۱۱ ؛ نوادر ضیائیه ، ۵۷ ؛ ناصرتکمیل همایون ، «طغرل احراری» ، تاریخ و فرهنگ معاصر ، سال سوم ، شمارهٔ ۹ و ۱۰ ، ۱۳۷۳ش ، صص ۳۹ ـ ۷۸ ؛ ضیاءالدین ترابی ، «طغرل ، شاعری از تبار حافظ و بیدل» ، کیهان فرهنگی ، سال دهم ، شمارهٔ ۸ ، صص ۶۴ ـ ۶۷ .

م.شکورزاده

طغرل تگین قراخانی (toq.rol.ta.gin-e.qa.rā.xā.ni) ، شمس‌الملوک یمین‌الدوله و امین الملک شهاب‌الدین طغرل تگین تماروی پسر اکنجی . آلنجی پسر قچقا ـ پس از ۴۹۰ق ، فرمانروای قراخانی . پس از درگذشت پدرش از دست سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) گریخته نزد اقوام خویش ظاهراً در بلاساغون بازگشت ، اما در آن‌جا آرام نگرفت و سپاهی گردآورده به قصد تصرف خوارزم بدان‌جا روان شد . قطب‌الدین محمد خوارزمشاه (۴۹۰ ـ ۵۲۷ق) که از یورش ترکان ، به رهبری طغرل تگین خبر یافت ، دست یاری به سوی سنجر دراز کرد و سنجر که در این زمان حکمران خرامیان بود و در مرو نشیمن داشت او را یاری داده ، طغرل تگین را تاراند . طغرل تگین پس از شکست یافتن از خوارزمشاه و سنجر به جند و منقشلاق گریخت . از آن پس دربارهٔ زندگانی او آگاهی نداریم . صفا ، به اشتباه نام پدر او را محمد نوشته است . عبدالواسع جبلی در قصیده‌ای طغرل تگین را ستوده است . بیت آغازین آن چنین است : «مرکز فتح است جنگ ، نصرت کان و ظفر ـ رایت پیروز ملک افروز شاه دادگر .»

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۵۱/۳ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۴۳/۵ ؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، ۵۲ ـ ۵۳ ، ۵۵ ؛ ترکستان‌نامه ، ۶۵۹/۱ ؛ ۴۸۲/۲ ؛ دیوان عبدالواسع جبلی ، ۱۷۴ ـ ۱۸۲ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۱۸۴/۸ .

شریفی

طفیلی حصاری (to.fey.li-ye.he.sā.ri) ، ملاطفیلی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . اصلش از حصار شادمان بود . به سبب این که مدتی در طالقان می‌زیست به طالقانی مشهور شد . برخی منابع طفیلی حصاری را با طفیلی تبریزی و مؤلف الذریعه طفیلی حصاری را با طفیلی مشهدی در برخی ارجاعات خود اشتباه آورده‌اند . طفیلی طبعی خوش داشت و غزل را نیکو می‌سرود . نمونه‌ای از شعر او است : «چه سان پنهان شبی درکوی آن نازک بدن باشم ـ که برق آه روشن می‌کند جایی که من باشم .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۶۷/۱ ؛ الذریعه ، ۶۴۹/۹ ؛ صبح گلشن ، ۲۶۳ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۰۱ ، شمارهٔ ۴۶ ؛ مجالس النفائس ، ۱۶۰ ؛ نشتر عشق ، ۹۵۲/۳ .

معصومی

طلبوف (ta.la.bof) ، بازار ، پنجکنت ۱۹۳۲م ـ ، فولکلورشناس تاجیکستانی . در ۱۹۵۶م دورهٔ مترجمی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند و در ۱۹۵۶ ـ ۱۹۵۸م استاد دانشگاه دولتی تاجیکستان بود و از آن پس در پژوهشگاه زبان و ادبیات تاجیک به نام ابو عبدالله رودکی در زمینهٔ گردآوری ، بررسی و نشر آثار شفاهی مردم تاجیکستان به فعالیت پرداخت . وی بیش از یکصد و پنجاه مقاله و رساله دراین زمینه تألیف کرده که شماری از آنان در ماهنامهٔ بین‌المللی پراویربوم در هلسینکی به‌چاپ رسیده است . طلبوف در تدوین و تألیف کلیات ضرب‌المثل‌های تاجیکی همکاری داشت . این مجموعه در پنج جلد به زبان‌های روسی ، فارسی و انگلیسی چاپ شده است . وی برای گردآوری آثار شفاهی مردم تاجیک به چندین روستا و شهر تاجیک‌نشین آسیای میانه سفر کرد . طلبوف در نشر کلیات فولکلور تاجیک ، فرهنگ روسی به فارسی تاجیک و فرهنگ تفسیری زبان تاجیک همکاری کرده است . از دیگر آثارش مجموعه‌های فولکلوری سخن‌های دل افروز (۱۹۷۳م) و ضرب المثل‌های معروف (۱۹۸۳م) را می‌توان یاد کرد .

منبع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۶۵/۷ .

م.شکورزاده

طلحهٔ مروزی (tal-he-ye.mar.va.zi) / ابوالحسن طلحه ، شهاب‌الدین ، نیمهٔ دوم سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . اصلش از ولایت مرو بود . وی از شاعران دربار سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) بود و با سمایی مروزی دوستی داشت . به گفتهٔ محمد عوفی ، طلحه قطعه‌ای در سوک سمایی سروده است با این مطلع : «ز بهر آن‌که نبینم همی سمایی را ـ کنار من چو سمایی شد از ستارهٔ اشک .» در قالب‌های گوناگون شعر می‌سرود ، اما در سرودن رباعی تواناتر بود . به گفتهٔ امین احمد رازی ، تاج‌الدین اسماعیل باخرزی برای مرگ ابوالحسن طلحه این رباعی را سروده است : «جانی که مرا بی‌تو ز مرگ ارزانی است ـ گر هست دراین تنم ز بی فرمانی است / دانی که مرا پس از تو ای راحت جان ـ با درد تو زیستن ز بی درمانی است .» نمونه‌ای از رباعی‌های او است : «در عشق تو دل نکرد یاد از دگری ـ دیده به وفا نشان نداد از دگری / گرچه ستم از تو دید و داد از دگری ـ غمناک نه از تو شد نه شاد از دگری .»

منابع : آتشکده ، چاپ سادات ناصری ، ۶۵۶/۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۸۶/۲ ، ۶۹۰ ـ ۶۹۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۸۸/۱ ؛ الذریعه ، ۵۵۵/۹ ؛ روز روشن ، ۵۰۲ ـ ۵۰۳ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۴۱۷ ؛ سخن و سخنوران ، ۳۶۱ ـ ۳۶۲ ؛ لباب الالباب ، ۱۵۳/۲ ـ ۱۵۶ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۴۳/۳ ـ ۲۴۶ ؛ هفت اقلیم ، ۵۳۰/۲ ؛ نشتر عشق ، ۹۱۸/۳ ـ ۹۱۹ ؛ نزهة المجالس ، ۵۵ .

معصومی

طوطی‌نامه (tu.ti.nā.me) ، تحریری نو از مجموعهٔ داستان‌های عامیانهٔ طوطی‌نامه ، نوشته ضیاءالدین نخشبی (ـ ۷۵۱ق) . اصل این اثر هندی است و به زبان سنسکریت شوکه سپتتی (suka.saptati) ، به معنای هفتاد داستان طوطی خوانده می‌شود . دربارهٔ نام نویسنده و زندگانی او هیچ آگاهی در دست نیست . چهار چوب طوطی‌نامه برگرفته از روایتی است از یکی از جاتکه‌های بودایی که در سندبادنامه و کارنامهٔ رومیان نیز دیده می‌شود . نویسندهٔ این اثر در ساختار کلی روایت دگرگونی‌هایی ایجاد کرده و افسانه‌های گرد آوردهٔ خود را ، که اساس بیشتر آن‌ها فریب کاری و فاسق بازی زنان است ، در چهار چوب آن ریخته است . از این داستان ، دو روایت با اختلافات فراوان به زبان سنسکریت در دست است که شماره و ترتیب داستان‌های آن‌ها یکسان نیست ، اما در میان داستان‌های این دو مجموعه پنجاه و دو داستان مشترک است . با استناد به نام کتاب می‌توان دریافت که این اثر از ابتدا در بردارندهٔ هفتاد داستان بوده که گویا در پنجاه و دو شب پی در پی یعنی دو ماه (پنجاه و چهار روز و پنجاه و دو شب ، چون ماه قمری هندی ، بیست و هفت روز است) نقل شده است . روایت گسترده‌تر این مجموعه ، دوبار در آغاز سدهٔ هشتم هجری در هند به فارسی درآمد . نخستین بار به دست عمابن محمد ثغری ، با نام جواهر الاسمار و دیگر بار به قلم ضیاءالدین نخشبی با نام طوطی‌نامه . عمادبن محمد ، برخی از داستان‌های نسخهٔ هندی کتاب را نپسندیده و یا داستان‌هایی شبیه آن را در کلیله و دمنه و سندبادنامهٔ فارسی دیده و به جای آن‌ها ، داستان‌های دیگری از مآخذ دیگر و نیز چند حکایت از پنچه تنتره که در ترجمهٔ فارسی کلیله و دمنه نیامده بود ، به آن افزوده و در سراسر کتاب به نقل اشعار تازی و پارسی ، امثال ، آیات و احادیث پرداخته است . چندی پس از تألیف جواهر الاسمار ، ضیاءالدین نخشبی نگارش تازه‌ای از این کتاب به دست داد . وی بسیاری از داستان‌های اصلی جواهر الاسمار را به همراه داستان‌هایی از کتاب‌های دیگر ، به ویژه سندبادنامه و مجموعه‌ای با نام بیست و پنج حکایت و تاله گرد آورد . این کتاب داستان بازرگانی است میمون نام که در خانه طوطی و شارکی داشت . روزی که راهی سفر بود به همسرش که خجسته نام داشت گفت که بی‌رأی زدن با طوطیان دست به هیچ کاری نزند . پس از رفتن بازرگان ، زن دل به جوانی سپرد و شبی خواست تا پنهانی در کنار معشوق سرکند . در این‌باره با شارک مشورت کرد و شارک او را پندهایی داد که خوشایند وی نبود ، پس شارک را کشت ، اما آن طوطی دیگر چاره را در این دید که هر شب حکایتی شیرین برای زن نقل کند تا بامداد شود و زن از رفتن باز ماند ، چنان‌که تمامی داستان‌ها با برآمدن روز و ترسیدن زن به معشوق به پایان می‌رسد . برای نمونه پایان داستان شب چهارم چنین است : «روز که پرده در عشاق است ، سراز پردهٔ افق برآورد ، صبح چهرهٔ لمعانی بگشاد و رفتن او در توقف ماند .» در آخرین شب خجسته راهی رفتن نزد فاسق خویش است که بازرگان از سفر باز می‌گردد و طوطی به شرط رهایی از قفس ، داستان بی‌قراری و عاشق شدن زن و نیز تدبیر خویش برای نگه داشتن خجسته در خانه را ، برای بازرگان باز می‌گوید . مرد طوطی را آزاد می‌کند و زن را می‌کشد . پایان‌داستان چنین است : «میمون ، طوطی را آزاد کرد و خجسته را گردن زد ، سرخود بتراشید و جامهٔ صوف بپوشید و در صومعهٔ درون رفت و به طاعت و عبادت مشغول شد و هیچ وقت نام زن نبرد و ذکر آن طایفه نکرد و باقی عمر مردانه‌وار به عافیت و قرار گذرانید .» طوطی‌نامهٔ نخشبی در یک مقدمه ، پنجاه و دو داستان و یک خاتمه تدوین شده است . برخی از داستان‌های این کتاب چنین نام دارند : داستان شب اول ، داستان میمون و خجسته و سخن گفتن طوطی از تاجر و زن ؛ داستان شب دوم ، داستان شاه طبرستان و مرد تیاقی و فداکردن او پسر خود را برای عمر پادشاه ... ، داستان شب چهاردهم ، داستان بیان علم و موسیقی و کیفیت مزامیرو اختراع واستخراج آن ؛ داستان شب پانزدهم ، داستان شیر و گربه و کشته شدن موشان از پنجهٔ گربه و پشیمان شدن گربه ؛ ... داستان شب پنجاه و دوم ، داستان زاهد و زن او و حکایت مرغ هفت رنگ و عاشق شدن او برصراف بچه و کشتن مرغ و از سربستر برخاستن . طوطی‌نامه ، مانند کلیله و دمنه ، در چهارچوب یک داستان که درون آن قصه در قصه آمده ، نوشته شده است . از آن‌جا که نخشبی زبان فارسی را به خوبی می‌دانست و با زبان سنسکریت نیز آشنایی داشت ، این کتاب را

با نثری دقیق ، ظریف و پیراسته تحریر کرد و در آن تشبیهات و استعارات به کار برد . گویا خواست او براین بوده که متن را به گونه‌ای در آورد که گروه بیشتری از عامهٔ مردم از آن بهره ببرند . اما در برخی منابع آورده‌اند ، ترجمهٔ دری قدیمی این کتاب بسیار ساده و خالی از آرایش‌های سخن بوده و ترجمهٔ نخشبی نثر کتاب را چنان دیریاب و دشوار کرده است که بعدها به فرمان جلال‌الدین اکبر گورکانی ، آن‌را به زبانی ساده‌تر نوشته‌اند . آن‌چه با خواندن طوطی‌نامه می‌توان دریافت ، فهم پذیری تشبیهات و استعارات و روانی متن است که برخی پژوهشگران این زودیابی نثر را از ویژگی‌های برجستهٔ ادبیات عامیانه می‌دانند . افزون‌بر این نثر کتاب آمیخته به نظم است و بیشتر شعرهای متن ، از سروده‌های خود مؤلف است . برای نمونه ، می‌توان به این ابیات ، اشاره کرد که در پایان تمامی داستان‌ها تکرار شده است : «نخشبی خواست تا رود امشب ـ سوی خوبی که زد ز خوبی کوس / صبح از رفتنش بشد مانع ـ دشمن عاشقانست صبح و خروس .» برخی پژوهشگران طوطی‌نامه را از نخستین آثار ادبی تمثیلی بشری به‌شمار آورده‌اند . طوطی‌نامهٔ نخشبی در سدهٔ پانزدهم میلادی به ترکی درآمد و بسیاری از داستان‌های آن از راه ترجمهٔ فارسی در مجموعهٔ اردشی بوردشی مغولی داخل شد . ترجمهٔ ترکی آن در ۱۸۵۸م ، به آلمانی برگردانده شد . از ترجمهٔ نخشبی چند تلخیص به زبان فارسی در دست است که از آن میان می‌توان به چهل طوطی که بارها به‌چاپ رسیده است ، اشاره کرد یکی از چاپ‌های این کتاب در تهران ، به تصحیح پروین منصور منتشر شد (۱۳۳۹ش) . طوطی‌نامه ، بار دیگر در اواخر سدهٔ هجدهم در هند به قلم محمد قادری ، در سی و پنج حکایت ، نوشته شد که گویا نثر محمد قادری، چندان زیبا و پسندیده نبوده است. تحریر قادری، به قلم گلادوین به انگلیسی ترجمه شد و به چاپ رسید (لندن ، ۱۸۰۱م) . این کتاب را ایکن به آلمانی برگرداند و منتشر کرد (۱۸۸۲م) . طوطی‌نامهٔ نخشبی پس از آن‌که ب.جرانز ترجمهٔ آزاد انگلیسی دوازده فصل آن‌را همراه با مقدمه‌ای نه صفحه‌ای به‌چاپ رساند ، در اروپا شناخته شد (لندن ، ۱۷۹۲م) . متن دری شب هشتم طوطی‌نامه و ترجمهٔ آلمانی آن به قلم هـ.بروکهاوس‌دوبار به چاپ رسید (لایپزیک ، ۱۸۴۳م) . تشودورنبفی مقاله‌ای دربارهٔ طوطی‌نامهٔ نخشبی (۱۸۵۸م) ، به‌چاپ رساند و ویلهلم پرچ نیز مقالهٔ دیگری با نام «دربارهٔ طوطی‌نامه نخشبی» در مجلهٔ تحقیقات و مطالعات شرق‌شناسی آلمان ، ZDMG (دورهٔ بیست و یکم ، لایپزیک ۱۸۶۷م ، صص ۵۰۵ ـ ۵۵۱) چاپ و منتشر کرد . برتلس ، طوطی‌نامهٔ نخشبی را به روسی ترجمه کرده است (پیش از ۱۹۳۴م) .

منابع : بزم صوفیه ، ۳۰۰ ؛ پاکستان مین فارسی ادب ، ۱۰۵ ـ ۱۰۶ ؛ تاریخ ادبیات درایران ، ۱۲۹۴/۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۸۵/۱ ؛ تذکرهٔ علمای هند ، ۹۷ ؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی ، ۲۶۷ ؛ ثمرات‌القدس ، ۹۶۹ ؛ حکایتهای حیوانات در ادب فارسی ، در صفحات فراوان ؛ خزینة الاصفیا ، ۳۵۱ ـ ۳۵۲ ؛ سبک‌شناسی ، ۳ ، ۲۵۷ ؛ سلک السلوک ، ۱۷ ؛ طریقهٔ چشتیه در هند و پاکستان ، ۷۰ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۶ ، ۹۵۱ ـ ۹۵۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۶۸۱ ـ ۶۸۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۱۳۷۴ ـ ۱۳۷۷ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۴۳۸/۱ ـ ۴۳۹ ؛ نزهة الخواطر ، ۲ ، ۶۳ ؛ پوهنوال م.ن ، «ترجمه‌های آثار حکایت دری ، قسمت سوم» ، ترجمهٔ نکهت سعیدی ، ادب ، سال بیست و چهارم ، شمارهٔ ۳ ، میزان ـ قوس ۱۳۵۵ش ، صص ۷۵ ـ ۸۰ ؛ محمدجعفر محجوب ، «داستان‌های عامیانه فارسی» ، سخن ، دورهٔ یازدهم ، آبان ۱۳۳۹ش ، شمارهٔ ۷ ، ص ۷۵۶ ؛ رضا انزابی‌نژاد ، «بحثی در ادبیات عامیانه ، تحلیلی گذرا در طوطی نامه‌ها» ، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز ، سال بیست و هفتم ، پاییز ۱۳۵۴ش ، صص ۳۶۹ ـ ۳۸۹ ، ۶۸۱ ـ ۶۸۲ .

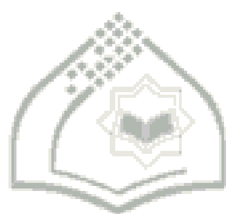
کوثی

طیان مرغزی (tay.yān-e.marq.zi) ، ابوالعباس احمد بن محمد بن یوسف بن اسحاق‌السخی / الشیخی ، نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم و نیمهٔ یکم سدهٔ پنجم هجری ، شاعر ایرانی . سمعانی در الانساب می‌نویسد که او از مردم روستای شیخ بوده و بیشتر شعرهایش در سحق و مطایبه است . دیوانش در مرو شهرتی دارد . در آخر توبه کرد و دیگر دهان و زبان به گفتار شعر نیالود و چون به صنعت بنایی آشنا بود بدان پیشه اشتغال ورزید و گویند مناره‌ای که بر در جامع مدینه و جامع قریهٔ شیخ برپا است از بناهای او است . طیان از پر آوازه‌ترین هجوگویان و هزالان پیش از روزگار سوزنی سمرقندی است ؛ چنان‌که به خاطر همین مطایبه‌ها و هجویه‌ها به طیان ژاژخای شناخته بوده است . در تذکره‌ها و فرهنگ‌های لغت طیان مرغزی را با طیان بمی کرمانی اشتباه گرفته‌اند . در حالی که ویژگی ژاژخایی طیان چنان پرآوازه بوده است که بسیاری از شاعران تاسده‌ها بعد او را به این ویژگی

می‌شناخته‌اند . مثلاً لامعی گرگانی شاعر سدهٔ پنجم می‌گوید : «گه دانش به دانایی ندارد پای باوی کس ـ که حکمت‌های لقمانی کجا و ژاژطیانی .» مسعود سعد سلمان نیز در سه جا از او یاد کرده است «گفت آری سنایی از سرجهل ـ با نبی جمع ژاژ طیان کرد .» □ «قافیت‌های طیانی که مرا حاصل شد ـ همه بربستم در مدح ، کنون وقت دعا است .» □ «از نصرت فتح مطلع و مخلص ـ طیان و بدیع و مقطع و مبدأ .» انوری نیز از طیان یاد کرده است : «ز آن‌که مقبول مصطفی نشود ـ آن‌چه طیان ژاژخای آرد .» سوزی سمرقندی شاعر هجوگوی پرآوازه بارها از طیان یاد کرده است : «رفیق و مونس من هزل‌های طیان است ـ حکایت خوش من خرزه نامهٔ حکاک .» □ «من آن کسم که چو کردم به هجو گفتن رای ـ هزار منجیک از پیش من کم آرد پای / خجسته ، خواجه نجیبی ، خطیری و طیان ـ قریع و عمعق و حکاک فرد یافته درای .» □ «شدم چراغ حکیمان چراغ بی‌روغن ـ چنان‌که طیان گفته است اندر آن سوزم .» یبغوملک شاهزادهٔ ابتدای سدهٔ هفتم می‌گوید : «بردشمن تو خندد گردون چو مرا عاقل ـ بر هزل‌های جحی برژاژهای طیان .» منوچهری دامغانی در قصیده‌ای که در ستایش عنصری سروده اشاره‌ای به پنج شاعر از مرو دارد که به احتمال فراوان یکی از آن‌ها طیان است . شعرهای طیان را می‌توان در فرهنگ‌های لغت یافت . آن‌چه تاکنون از او استخراج شده است هشتاد و دو بیت است . درمیان این شعرها ، شماری از ابیات در اوزان مثنوی ، همچون بحر متقارب ، رمل و هزج ، است که این گمان را می‌پرورد که او شاعری مثنوی‌سرا نیز بود و شاید منظومه‌هایی نیز داشته است . شماری از اشعار او ، به گمان نفیسی آن‌ها که در بحر رمل است ، به رودکی منسوب است و نفیسی احتمال داده است که این ابیات از کلیله و دمنه منظوم رودکی است . آن‌چه از ابیات او در فرهنگ‌های لغت آمده است به شاهد لغاتی است که امروزه یا کاملاً از یاد رفته‌اند ، یا چنان مهجورند که گه‌گاه حتی تلفظ آن‌ها امکان‌ناپذیر است . نمونه‌هایی از شعر او است : «آن ریش نیست چغبت دلال خانه‌ها است ـ وقت جماع زیر حریفان فکندنی است .» □ «مست گشتم ز جرعهٔ بگنی ـ شد مزاجم ز بنگ مستغنی .»

منابع : آنندراج ، در صفحات فراوان ؛ احوال و اشعار رودکی ، ۵۵۰ ؛ الانساب ، ۹۳/۴ ـ ۹۴ ؛ دیوان خاقانی ، ۱۳۲ ؛ دیوان سوزنی سمرقندی ، سی و دو ، سی و سه ؛ دیوان لامعی ، نفیسی ، ۱۸۰ ؛ دیوان مسعود سعد سلمان ، ۱۵ ، ۷۴ ، ۷۳۳ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۳۹ ـ ۳۲۰ ؛ فرهنگ تحفة‌الاحباب ، در صفحات فراوان ؛ فرهنگ جهانگیری ، ۱۵۶ ، ۲۰۸ ، ۴۰۱ ، ۱۰۹۸ ، ۱۸۹۸ ، ۲۰۰۹ ، ۲۰۲۰ ، ۲۲۷۱ ؛ فرهنگ فارسی ، وفایی ، ۸۳ ، ۱۴۴ ، ۱۶۳ ، ۱۷۱ ، ۱۷۵ ، ۱۸۷ ؛ کلیات چهار مقاله ، ۱۴۹ ؛ لغت فرس ، در صفحات فراوان ؛ لغت نامه ، ۳۳/۳۸۰ ـ ۳۸۲ ؛ مجموعة الفرس ، ۳۹ ، ۶۱ ، ۹۵ ، ۲۴۸ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ۵۵۰ ؛ نشتر عشق ، ۹۱۸/۳ .

شریفی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی





ظریف تاشکندی (za.rif-e-tāš.kan.di) ، ملامحمد ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر فارسی ، عربی و ترکی‌گوی تاجیک . از زندگانی وی چندان آگاهی در دست نیست . همین قدر می‌دانیم که در خوش‌نویسی توانا بود . زمانی در بخارا زیست و با مقصوره‌خوانی روزگار گذرانید . برخی از غزل‌های وی در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۳۰۰ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «هرچند که طبع من لطیف است و ظریف ـ با اهل محاورت حریف است و ظریف .»

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۲۲۵ ـ ۲۲۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۳/۲ .

کونی

ظریف عباد (za.rif.e.bād) ، روستای دره از ناحیهٔ سویت در ختلان ۱۹۳۶م ـ   ، نویسنده و شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۳م رشتهٔ زبان و ادبیات را در دانشگاه تربیت معلم دوشنبه به پایان برد . پس از آن به تدریس سرگرم شد . سپس در مجلهٔ مکتب سوویتی ، پژوهشگاه تکمیل اختصاص معلمان و تآتر ولایتی قرغان تپه به کار سرگرم شد . از دورهٔ دانشجویی شعر می‌سرود . در ۱۹۸۳م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . نمایشنامه‌های وی با نام‌های نبیرهٔ باغبان در تآتر قرغان تپه و همقدم در تآتر شهر خاروغ به نمایش گذاشته شد . از آثارش : آهنگ‌های زندگی (۱۹۷۸م) ؛ قدم‌های زندگی (۱۹۸۳م) ؛ بزرگی انسان (۱۹۸۶م) .

ملااحمد

ظفر (za.far) ، اورمان صوفی‌یف ، روستای سرخ در استان فرغانه ۱۹۶۴م ـ   ، شاعر ازبکستانی . رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی سمرقند به‌پایان رساند . در دانشکدهٔ ادبیات جهانی ماکسیم گورکی مسکو تحصیل کرده است . در سمرقند درس می‌دهد . اشعارش در حقیقت ازبکستان ، آواز سمرقند ، ادبیات و صنعت و جمهوریت چاپ شده است .

منابع : گلدستهٔ سمرقند ، ۱۱۴ ـ ۱۱۸ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۲۹۷.

قبادیانی

ظفرنامه (za.far.nā.me) ، رساله‌ای به فارسی در پند و اندرز و آیین کشورداری منسوب به ابن سینا (- ۴۲۸ق) . اصل این رساله که مشتمل بر پرسش‌های انوشیروان و پاسخ‌های بزرگمهر است به پهلوی بوده و گویند که ابن سینا به فرمان نوح بن منصور سامانی (۳۶۶ - ۳۸۷ق) آن‌را به فارسی برگردانده است . این رساله نخستین بار در ۱۸۸۳م به کوشش شارل شفر از روی نسخه‌ای بازمانده از سدهٔ نهم هجری در مجموعهٔ منتخبات فارسی در پاریس به‌چاپ رسیده است . پیش از او محمود بن زین‌العابدین مازندرانی مفتاح الملک مؤلف تأدیب الاطفال (تهران ، ۱۲۹۳ق) بخشی از ظفرنامه را در پایان کتاب خود آورده بود . ظفرنامه بار دیگر در نمونهٔ نثر فارسی گرد آوردهٔ دکتر مهدی بیانی چاپ شده است . در پادشاهی بایزید عثمانی (۷۵۵ - ۸۰۵ق) ، ظفرنامه به ترکی ترجمه شد و مظفرنامه نام گرفت .

منابع : فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۳۴۷۷ ؛ کشف الظنون ، ۱۱۲۰/۱ ؛ مجموعهٔ کمینه ، ۲۴۹ ؛ مؤلفات ابن سینا ، ۳۲۳ ؛ ایرج افشار ، «ظفرنامه» ، یغما ، سال ششم ، شمارهٔ ۹ ، صص ۳۵۶ - ۳۵۸ .

دانشنامه

ظفرنامهٔ خسروی (za.far.nā.me-ye.xos.ra.vi) ، کتابی تاریخی به فارسی ، از مؤلفی ناشناس . این کتاب دربارهٔ حکومت نصرالله محمد بهادرخان امیر منغیتی بخارا (۱۲۴۲ - ۱۲۷۷ق) است . دربارهٔ چگونگی آغاز و پایان ، و رئیدادهایی که گزارش آن‌ها در ظفرنامهٔ خسروی آمده ، پژوهشگران اختلاف کرده‌اند . چنان‌که مؤلفان فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان نوشته‌اند : «نسخه با بیان حملهٔ لشکر ایران به ولایت مرو و حملهٔ خدایار خان به خاک بخارا و فوت نصرالله‌خان به پایان می‌رسد .» اما اسماعیل رحمتوف در مقدمهٔ روسی ظفرنامه خسروی این سخن را نادرست دانسته و نوشته است : « معلوم می‌شود که نویسندگان فهرست نامبرده فصل آخر کتاب را با دقت بررسی نکرده‌اند . در این بخش سخن نه دربارهٔ حملهٔ والی خوقند به خاک بخارا ، بلکه دربارهٔ آن می‌رود که خدایارخان ، پس از برکنار شدنش از پادشاهی به دست برادر خرد خود ملّه‌خان به امیر بخارا نصرالله‌خان روی آورده و از وی کومک خواسته است.» این کتاب در یک پیش گفتار و بیست و هشت باب تدوین شده است . در پیش گفتار دلایل تألیف و نام کتاب آمده است . سپس مؤلف به شورش قپچاق‌ها در دشت میانکال (۱۸۲۱ - ۱۸۲۵م) که پایه‌های فرمانروایی امیر حیدر (۱۸۰۰ - ۱۸۲۶م) را لرزاند ، می‌پردازد و نیز می‌گوید که این شورش به دست سربازان امیر حیدر ، بی‌رحمانه سرکوب شد . پس از این بابی در مرگ امیر حیدر می‌آورد و در پایان کتاب از درگذشت امیر نصرالله ، فراخواندن وارث او مظفرخان از کرمینه و مراسم تاج‌گذاری وی خبر می‌دهد . اسماعیل رحمتوف می‌افزاید که بخش‌های این کتاب ارزش یکسانی ندارند و کتاب را به دو بخش جداگانه متمایز می‌کند . در بخش نخست که جنگ‌های میان بخارا و خوقند ، جنگ‌های خوقند و خجند و اوراتپه و جیزخ و یام و زامین و جز آن‌را در برمی‌گیرد ، دقت فراوان به کار رفته است ، چنان‌که می‌توان گفت چه بسا مؤلف خود ، در یورش‌های امیرنصرالله به خوقند شرکت داشته است . در بخش دوم از ظفرنامهٔ خسروی سخن دربارهٔ رویدادهای کران چپ جیحون ، بلخ ، آقچه ، اندخوی ، کندوز ، خلم ، بدخشان و مزارشریف است و همچنین دراین بخش ، کوشش‌های فراوان حاکمان افغانستان ، به ویژه دوست محمدخان ، برای تسخیر این نواحی ، نخستین جنگ انگلیس و افغان‌ها ، یادکرد مفصل تلاش‌های حاکمان کنگس ، شهر سبز ، امیران منغیتی بخارا ، مناسبات بخارا و خیوه و قاجاریان ایران ، جدال‌های این دولت‌ها برای به دست آوردن مرو و سرخس و نواحی دیگر که قبایل ترکمن‌های تکه ، ساریق و سالار سکونت داشتند ، آمده است . گویا گزارش‌های این بخش چندان دقیق نیستند ، چنان‌که در بیان مناسبت‌های بخارا و خیوه و جنگ افغانستان و انگلیس ابهامات و گه‌گاه اشتباهاتی دیده می‌شود . مؤلف این کتاب ، گرچه در بیشتر موارد از امیر نصرالله با ستایش فراوان و با اوصافی چون «امیرپاک دین عدالت آیین» ، یاد می‌کند ، اما دربارهٔ ظلم و بی‌عدالتی‌ها ، کشتارها ، فرونشاندن بی‌رحمانهٔ شورش‌ها ، به اسارت بردن‌ها ، گرفتن مالیات‌های سنگین ، تاراجگری‌های لشکریان بخارا به دستور نصرالله‌خان ، نیز سخن می‌گوید . دراین کتاب اوضاع سیاسی تمامی ولایت‌های آسیای میانه ، در دورهٔ پایانی فرمانروایی امیر حیدر و فرمانروایی کوتاه مدت حسین‌خان و عمرخان و نیز ابتدای فرمانروایی نصرالله خان بیان شده است . ظفرنامهٔ خسروی دربارهٔ روابط بخارا و افغانستان آگاهی‌هایی سودمند به‌دست می‌دهد . نخستین باب کتاب ، دربیان ذکر انساب آبای عظام و اجدادکرام شهریار سپهر احتشام ، نام دارد و آخرین باب آن ، گفتار در ذکر ارتحال حضرت

خلیفة الرحمان ظلّ السبحان است . دربارهٔ نویسندهٔ ظفرنامهٔ خسروی در بیشتر منابع آمده است که وی تاریخ‌نگار و یا منشی دربار بوده است ، چراکه وی لشکرکشی‌های امیرنصرالله به کشورهای همسایه را به تفصیل نوشته و خبرهایی از قراردادها ، نقشه‌های عملیات جنگی ، مناسبات خصوصی امیر بخارا با سران کشورهای همسایه در کتاب خود آورده است . از این سخنان چنین برمی‌آید که وی ، حتی اگر تاریخ‌نگار و منشی دربار هم نبوده ، دست‌کم از اشراف زمان خود بوده است . شمار پژوهشگرانی که از ظفرنامهٔ خسروی استفاده کرده‌اند ، اندک است . از این منبع بیش از دیگران مختاروف در آثار خود ، تاریخ سیاسی ولایت اوراتپه در نیمه یکم سدهٔ نوزدهم و مختصر تاریخ ولایت اوراتپه در قرن ۱۹ بهره برده و همچنین حق نظر نظروف در تألیف کتاب مناسبت‌های بخارا و افغانستان از میانهٔ قرن هجدهم میلادی تا ابتدای قرن بیستم از این منبع استفاده کرده است . نویسندگان تاریخ خلق تاجیک نیز در جلد دوم از ظفرنامهٔ خسروی بهره برده‌اند . ناگفته نماند ، تمامی پژوهشگران ظفرنامهٔ خسروی را از منابع ارزشمند نیمهٔ نخست سدهٔ نوزدهم میلادی دانسته‌اند . بخش‌هایی از نوشته‌های این کتاب با آن‌چه مؤلفان دیگر گفته‌اند همانندی دارد ، مانند خواب بد دیدن محمد علی‌خان ، والی خوقند پیش از حملهٔ امیر بخارا که هم در ظفرنامهٔ خسروی و هم در تاریخ امیران منغیت بخارا ، نوشتهٔ عالم خواجهٔ مشرف (۱۸۸۰ ـ ۱۹۴۴م) آمده است . این امر نشان می‌دهد که عالم خواجهٔ مشرف با ظفرنامهٔ خسروی آشنایی داشته و از آن استفاده کرده است . اما این کتاب از دید پژوهشگران توانای آسیای میانه ، مانند بارتولد ، سیمیانوف و ایوانوف پنهان مانده است . شاید بتوان گفت که چون شمار دست‌نویس‌های این کتاب اندک بوده برای پژوهشگران امکان دسترسی به آن نبوده است . با آنکه نثر این کتاب پخته و روان است ، اما در آن واژگان و ترکیبات نامفهوم نیز به چشم می‌خورد . در ظفرنامهٔ خسروی تشبیه و مجاز و گاهی هم سجع به کار رفته و همچون بیشتر کتاب‌های تاریخی فارسی در آن شعرهای مناسب با رویداد و متن آمده است که جنبهٔ اثرگذار حکایت را تقویت می‌کند . مؤلف کتاب از نویسندهٔ اشعار نامی نمی‌برد ، اما گمان می‌رود بیشتر اشعار را خود او سروده است . دراین کتاب نام‌های زیادی ، چه از تاریخ و فرهنگ خودی و چه بیگانه به شکل تشبیه و کنایه آمده است ؛ از آن شمار می‌توان از رستم دستان ، زال زر و اسکندرثانی نام برد . کتاب از واژگان ترکی و مغولی نیز خالی نیست . این کتاب به تصحیح و تحشیهٔ منوچهر ستوده و با مقدمهٔ اسماعیل رحمتوف به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۷۷ش) .

منابع : ظفرنامهٔ خسروی ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۸/۱ .

کونی

ظهیر نسوی (za.hir-e.na.sa.vi) ، ظهیرالدین ولی نسوی ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگی وی آگاهی چندانی نداریم . از مردم نسا بود . همروزگار با عوفی بود و عوفی با او دیدار و مصاحبت داشت . از دانشمندان پرآوازهٔ روزگار خود بود . افزون‌بر این‌که شاعری توانا بود ، نثری نیکو و زیبا داشت . از اشعار او است : « صبحی ندمد ز آخر هیچ شبی ـ تا تازه به رویم نرساند تعبی / حاصل ، من بی‌دولت ، حرمان روزی ـ دارم ز تر و خشک جهان چشم و لبی .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱۰۰/۱ ؛ الذریعه ، ۶۶۱/۹ ؛ ریاض الشعراء ، برگ ۲۳۲ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۰۷ ، شمارهٔ ۴ ؛ لباب الالباب ، ۲۴۳/۳ ـ ۲۴۴ ؛ مخزن‌الغرائب ، ۳۲۱/۳ ؛ هفت اقلیم ، ۵۴۸/۲ ـ ۵۴۹ .

رشنوزاده

ظهیری سمرقندی (za.hi.ri-ye.sa.mar.qan.di) بهاءالدین / ظهیرالدین محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند حسن کاتب ، سدهٔ ششم هجری ، وزیر و نویسندهٔ ایرانی . وی در سمرقند زاده شد . عوفی او را با لقب الصدر الاجل یاد کرده است . وی دانش‌های زمان خود را فراگرفت و در دیوان رکن‌الدین قلیچ طمغاج‌خان فرزند مسعود ، از ملوک خانیهٔ فرارود به کار سرگرم شد . دو کتاب با نثر مسجع به نام‌های سمع الظهیر فی جمع الظهیر و اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة (در آداب پادشاهی که آن‌را پس از ۵۵۲ق نوشته است) و مجموعه‌ای دربارهٔ تاریخ‌شناسی و سیاست تألیف کرد و در نگارش این آثار از سخنان و آثار شاهان کهن ، فیلسوفان و دانشمندان ایران و عرب بهره جست . برجسته‌ترین اثر وی نسخهٔ جدیدی از سندبادنامه به زبان فارسی است که آن‌را به سبک کلیله و دمنه با انشایی مصنوع و متکلف و با بهره‌گیری از اشعار و امثال فارسی و عربی تهذیب کرد . در این کتاب به شرح اندیشه‌های خود دربارهٔ پادشاهی و حکومت آرمانی پرداخت . سندبادنامه در ۱۹۷۱م به کوشش عزیز قلی‌یوف در دوشنبه و نیز به زبان‌های روسی ، ترکی ، گرجی و

ازیکی در دیگر جمهوری‌های شوروی به‌چاپ رسیده است.

منابع : ادبیات کلاسیک فارسی ، ۱۷۶ ـ ۱۸۱ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۹۹۹/۲ ـ ۱۰۰۳ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۰۳ ـ ۱۰۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۹/۱ ـ ۳۰ ، ۱۰۰ ، ۱۲۸ ؛ تذکرة الشعرای غنی ، ۱۸۰ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۸۰/۲ ؛ الذریعه ، ۶۶۱/۹ ؛ روز روشن ، ۴۱۹ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۵۴ ـ ۵۵ ؛ لباب الالباب ، ۹۱/۱ ـ ۹۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۲۴/۳ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۶۲۹/۵ ـ ۶۳۰ ؛ هفت اقلیم ، ۳۴۳/۳ ـ ۳۴۴ ؛ سیامک گیلک ، «یادداشت‌هایی دربارهٔ سندبادنامه» ، آینده ، سال دهم ، شمارهٔ ۴ و ۵ ، صص ۳۶۵ ـ ۳۶۹ ؛ مجلهٔ یادگار ، سال چهارم ، شمارهٔ ۵ ، ص ۶۸ ؛ میرزا ملااحمد ، «سندبادنامه» ، صدای شرق ، ۱۹۷۱م ، شمارهٔ ۸ ، صص ۱۴۵ ـ ۱۴۸ .

ت.آتشین





عابد بخارایی (ā.bed-e.bo.xā.rā.i) ، عابد خواجه فرزند میرک خواجهٔ مجرم بخارایی ـ ۱۲۵۰ق / ۱۸۲۴م ، شاعر و عارف تاجیک . نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان او که در بردارندهٔ غزلیات ، رباعیات ، مخمسات و یک مثنوی کوتاه به زبان تاجیکی و ازبکی است ، به شمارهٔ ۸۸۳ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۱۰ ، ۲۴ ـ ۲۵ ، ۵۱ ، ۷۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۱۴۸۸/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۰/۲ ، ۳۴ ، ۴۹ ، ۵۸ .

کوتی

عابد غجدوانی (ā.bed-e.qaj.do.vā.ni) ، عابد ترک ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از مشایخ ترک بود . ترک تحصیل کرد و مردم را به خداخواهی فرامی‌خواند . وی از یاران مولانا محمد پلغری / فلغری بود و طبعی شوخ داشت ، چنان‌که نویسندهٔ مذکر احباب درباره‌اش می‌نویسد : « مزاح بر مزاج او غالب بود و به قطعه‌گویی مشهور است .» وی قطعه‌ای برای نزدیک کردن دو جوان با نام‌های حسن و شاهی سروده که نخستین بیت آن چنین است : «حسن را گفتم ای شوخ نکو نام ـ به بدنامی شاهی چند کوشی .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۲۰ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۲/۲ ، ۵۸ ، ۵۹ ؛ مذکر احباب ، ۱۷۵ .

کوتی

عابدی (ā.be.di) ، حامد ، روستای قره‌داغ در شهرستان حصار ۱۹۱۱ ـ دوشنبه ۱۹۴۸م ، نویسنده و شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۳۰م دانشگاه تربیت معلم تاشکند را به پایان رساند و در روزنامه‌های کومسومول تاجیکستان ، تاجیکستان سرخ ، وصیت لنین و جز آن‌ها به کار پرداخت . در ۱۹۴۲م در جنگ جهانی دوم شرکت کرد و در ۱۹۴۳م زخمی شد و به زادگاهش بازگشت . نخستین شعرها و حکایه‌هایش در ۱۹۳۲م در ماهنامه‌ها و روزنامه‌ها به چاپ رسید . عابدی نخستین مجموعهٔ شعر خود را با نام کومسومول در ۱۹۳۳م به چاپ رساند . وی چندین نمایشنامه با همکاری عمری و عثمانوف نوشت . در ۱۹۴۵م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. از آثارش : آواز ما ،

(۱۹۳۸م)؛ داستان دیسوتت قهرمان، (۱۹۴۵م)؛ آثار منتخب (۱۹۴۸م).

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۱۷۱؛ ادیبان تاجیکستان، ۳۱۰ - ۳۱۱؛ دایرةالمعارف و ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۸۹/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۷۰/۵.

م.شکورزاده

عاجز بخارایی، عبدالاحد ← عبدالاحد منغیتی

عاجز خوارزمی (ā.jez-e.xā.raz.mi)، خدای بیرگان آخوند فرزند نظام‌الدین خطیب، ۱۸۳۷ - ۱۹۱۹م، شاعر فارسی‌گوی ازبک. در مدارس خیوه، سید شالیکار و محمد رحیم‌خان ثانی تدریس می‌کرد. در روزگار حکمرانی اسفندیار، والی خوارزم (۱۳۲۸ - ۱۳۳۶ق)، چندی قاضیِ کلان بود. وی به ترکی و فارسی شعر می‌سرود و اشعار خود را در دیوانی فراهم آورده است. سه نسخهٔ خطی از دیوان عاجز به شماره‌های ۶۷۰۰، ۹۰۶/۴ و ۹۰۸/۱ در پژوهشگاه خاورشناسی تاشکند نگه‌داری می‌شود.

منابع: تذکرةالشعرای محترم، ۲۲۸ - ۲۳۶؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی آکادمی علوم ازبکستان، ۲۰۳/۷ - ۲۰۵؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۲۰/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۴۴۰/۸؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۹۶/۱؛ ۵۳/۲، ۵۴، ۶۹، ۷۱، ۱۱۱، ۱۱۲.

ت.آتشین

عارض بدخشی (ā.rez-e.ba.dax.ši)، عبدالرحمان، - ۱۸۰۸م، شاعر تاجیک. در روستای میرشکاران شهرستان فیض‌آباد زاده شد. از برجسته‌ترین ادیبان بدخشان بود. رساله‌ای با نام لعل بدخشان نوشته است. اهل ادب هند او را به هندوستان خواندند و عارض دعوتشان را این گونه پاسخ گفت: «عارضا از پی روزی تو مرو جای دگر - آن خدایی که به هند است بدخشان هم هست.»

منابع: ارمغان بدخشان، ۴۹ - ۵۰؛ تذکرهٔ شعرای بدخشان، نبی‌خان بدخشی، زیر «عارض»؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۵۰۵/۲؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۱۰/۲.

ع.شکورزاده

عارف الآثار ← مجمع الفضلاء

عارف بخارایی، عبدالوهاب خواجه ← عبدالوهاب خواجه

عارف بخارایی (ā.ref-e.bo.xā.rā.i)، شیخ بایزید، سدهٔ دهم هجری، شاعر فرارودی. از زندگی او آگاهی چندانی نداریم. زادبومش توران بود. برخی او را از مردم توران بنون می‌دانند. در نگارستان سخن از او با نسبت بخاری یاد رفته است. در روز روشن آمده که عارف در روزگار پادشاهی عبیدالله خان ازبک (- ۹۴۶ق) در بخارا زاده شد. چون برآمد قصایدی در مدح عبیدالله سرود. بیشتر غزل‌های عبیدالله را پاسخ گفت. به فرمان همین پادشاه اشعارش را در دیوانی گرد آوردند. در تذکرهٔ نصرآبادی آمده که: «... دیوان او قریب هفت هزار بیت به نظر آمد.» نمونه‌ای از اشعار او است: «به هدایت سرما خاک شد و رفت به باد - سرما رفت و هوای تو نرفت از سرما.»

منابع: تذکرهٔ نصرآبادی، ۵۲۲؛ روز روشن، ۵۱۰؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۳/۲؛ مخزن الغرائب، ۴۷۲/۳ - ۴۷۴؛ نشر عشق، ۹۷۷/۳ - ۹۷۸؛ نگارستان سخن، ۵۸.

رشتوزاده

عارف بخارایی (ā.ref-e.bo.xā.rā.i)، ملا محمد شریف فرزند محمد نقی / تقی، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر و تاریخ‌نگار تاجیک. در بخارا به دنیا آمد و در همان‌جا به فراگیری دانش پرداخت. به گفتهٔ رحمت‌الله واضح «طالب علمی هم داشته از لغت و تاریخ و سایر کتاب‌های فارسی بسیار با خبر در فن شعرگویی و شعرشناسی و شعر خوانی از جملهٔ اماثل و اقران کامل‌تر» است. عارف در دورهٔ حکمرانی امیرشاه مراد (۱۷۵۸ - ۱۸۰۰م) و امیر حیدر منغیتی (۱۸۰۰ - ۱۸۲۷م) واقع‌نگار دربار بود و کتابی به فارسی با نام تاج التواریخ* در تاریخ امیران اشترخانی و منغیتی نوشته است. دیوان عارف در بردارندهٔ سه هزار بیت است که «اکثر آن خوب و مستحسن است.» نمونه‌ای از شعر او است: «نه تنها از جفایت آب شد دل، داغ شد تن هم / تو با من آن چه کردی، کس نمی‌سازد به دشمن هم.»

منابع: ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده، ۷، ۹، ۲۷، ۳۷، ۳۹، ۴۸ - ۴۹، ۵۱، ۷۰، ۱۶۶؛ تحفة الاحباب، ۱۱۴ - ۱۱۶؛ دایرةالمعارف و صنعت تاجیک، ۵۰۸/۲؛ فهرست نسخه‌های

خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۲۷/۱؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۴۱۴ـ۴۱۶.

معصومی

عـارف سـمرقندی (ā.ref-e.sa.mar.qan.di) / عـارف فـرکتی، مولانا، سدهٔ نهم هجری، شـاعر فـرارودی. اصـلش از فـرکتِ سمرقند بود. مدتی در خراسان و هرات به فراگیری دانش‌های ادبی پرداخت و سپس به عراق رفت. به گفتهٔ علی شیرنوایی «... گاه سبق می‌خواند و گاه لوندی می‌کرد، و به عرفان شعف تمام می‌نمود ...» نمونه‌ای از شعر او است: «در حالت تکلم تـازکی زبانش ـ برگ گلی است گویا در غنچهٔ دهانش.»

منابع: الذریعه، ۶۶۹/۹؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۷۷؛ مجالس النفائس، ۱۱۷.

معصومی

عارف سمرقندی (ā.ref-e.sa.mar.qan.di)، ملا عارف خـواجهٔ سمرقندی، ـ ۱۲۷۷ق، شاعر تاجیک. در سمرقند زاده شـد. دانش‌های رسمی روزگار خود را در زادگاهش فراگرفت. چندی درکرمینه زندگی کرد و در میان دانشمندان آن دیار چندی ملازم امیر مـظفر منغیتی (۱۲۷۷ ـ ۱۳۰۳ق) بـود. در قـالب‌های گوناگون شعر طبع‌آزمایی کرده است. آثاری از او در تذکره‌ها و بیاض‌ها باقی است.

منابع: تحفة الاحباب، ۱۲۳؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۵۰۸/۲؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی عـلوم تاجیکستان، ۵۲۷/۲؛ گنج زرافشان، ۳۰۶ـ۳۰۹.

ع.شکورزاده

عارفی سمرقندی (ā.re.fi-ye.sa.mar.qan.di)، عـالم‌جان فـرزند گلخنی سمرقندی، سمرقند ۱۹۱۳م ـ   ، شـــــاعر ازبکستانی. در ۱۹۲۶م دانشکدهٔ تربیت معلم را به پایان رساند. سال‌ها معلم دبیرستان‌های سمرقند بود. اشعارش در روزنامه‌ها و مجلات به چاپ رسیده است. اثر عارفی شکرانه (تاشکند، ۱۹۸۴م) نام دارد.

منابع: شکرانه، سرسخن، ۳ـ۴؛ گلدستهٔ سمرقند، ۱۰۰ـ۱۰۳.

قبادیانی

عاشق (ā.šeq)، مولانا نعمت‌الله، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. نسخه‌ای از دست‌نویس از دیوان عاشق که در بـردارنـدهٔ غزلیات و مخمسی از او است، به شمارهٔ ۳۶۹، در کـتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری مـی‌شود. آغـاز آن چـنین است: «الهی قابل فیض محبت کن دل ما را ـ ز لوح سینه بیرون کن خیال باطل ما را.»

منابع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۱۲/۲؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۲۱۹/۱.

معصومی

عـاشق بـخارایـی (ā.šeq-e.bo.xā.rā.i)، مـلا عـبدالرحیم بیگ، ـ ۱۳۲۸ق، شاعر تاجیک. اصلش از سمرقند بود و در بخارا به دنیا آمد. از قبیلهٔ بافندگان بود و درگـذر مسجد مـفتی سـراج سکونت داشت. پیشه‌اش عطاری بـود و چـندی در بـخارا بـه فراگیری دانش‌های روزگارش پرداخت. حاجی نعمت‌الله محترم می‌نویسد: «... در قانون مناظرات حاضر جواب [و] در اسلوب محاضرات شیرین خطاب است. او را به فقیر مؤلف همدرسی و در مـجالس درس خـوانـی‌ها هـم‌صحبتی است ...» مـلا عبدالرحیم بیگ موافق مضمون تخلصش مـردی عـاشق‌پیشه بود. عاشق طبعی نیکو داشت و در سرودن غزل‌های عاشقانه توانا بـود. گـزیده‌ای از غـزل‌ها، مـخمس‌ها و فـردهای او در مـجموعه‌ای بـه شـمارهٔ ۳۲۹۳/۱ در کـتابخانهٔ آکـادمی عـلوم تاجیکستـان نگه‌داری مـی‌شـود. سـروده‌های او سـاده و روان است. نمونه‌ای از شعر او است: «دل از دست داده‌ام یاران بـه دست طفل بدخویی / سمن رخسار و شیرین کار و شهر آشوب جادویی.»

منابع: تذکرةالشعرای عبدی، ۱۸۴ـ۱۸۵؛ تذکرةالشعرای محترم، ۲۴۲ـ۲۴۴؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۵۱۸/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۲۱/۵ـ۴۲۲؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۹۸ـ۱۹۹؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۲۷/۲؛ فهرست نسخ خطی فارسی در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۹۶/۱؛ ۵۸/۲؛ گنج زرافشان، ۳۱۹ـ۳۲۵.

معصومی

عاشق سمرقندی (ā.šeq-e.sa.mar.qan.di) / ماوراءالنهری، مولانا ابوالخیر، ـ ۹۵۷ق، شاعر، پزشک و خوش‌نویس ایرانی. در بلخ زاده شد و سپس در مدرسه‌های هرات و بخارا به فراگیری

بیشتر دانش‌های عقلی و نقلی روزگار خود پرداخت . بیشتر پادشاهان از او به نیکی یاد می‌کردند . از آن شمار می‌توان به کستن / کتن / کتین قراسلطان اشاره کرد که عاشق را پزشکی بسیار توانا می‌دانست . سید حسن خواجهٔ نقیب می‌نویسد : «روزی به فقیر گفت که عقیدهٔ من به ملّا آن چنان است که از اسباب و علامات می‌یابد که من کی مریض خواهم شد و مرض کی زایل خواهد گشت .» عاشق طبعی لطیف داشت و در سرودن قصیده ، غزل و رباعی بسیار توانا بود . وی با هلالی چغتایی رفت و آمد داشت و هلالی مثنوی شاه و گدایش را نزد عاشق خواند و او فی البداهه چند بیت به مثنوی هلالی افزود . عاشق خط نستعلیق و انشا را نیکو می‌نوشت . همدوره‌هایش او را در حکمت ارسطوی اول و در پزشکی ابوعلی ثانی می‌نامیدند . عاشق در سال‌های پایانی حکمرانی سلطان‌حسین بایقرا (۸۷۵ ـ ۹۱۱ق) به هرات رفت و تا زمان استیلای محمدخان شیبانی (۹۱۰ ـ ۹۱۶ق) در آن‌جا بود . محمدخان در بازگشت ، وی را به فرارود (سمرقند) برد و با احترام با وی رفت و آمد داشت . مادهٔ تاریخ مرگ او را چنین سروده‌اند : «چو عاشق در غزل بودش تخلص / از آن تاریخ او شد فوت عاشق .» مادهٔ تاریخ درگذشت وی در عبارت ، فوت عاشق ، نهفته است . خاک‌جای عاشق در کنار آرامگاه احمد خضرویه است . بسیاری از شعرهای پراگندهٔ عاشق در تذکره‌ها و بیاض‌ها آمده است . خیام‌پور در فرهنگ سخنوران نام او را کمال‌الدین آورده است . نمونه‌ای از شعرهای او است : «نه سایهٔ بید و نه سمن خواهد ماند ـ نه حسن بتانِ سیم‌ْ تَن خواهد ماند ـ این عالم بی‌وفا که من می‌بینم ـ نه ناز تو نه نیاز من خواهد ماند .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۸/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۲۱/۱ ؛ الذریعه ، ۶۷۲/۹ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۹/۲ ؛ ریحانة الادب ، ۸۰/۳ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۱۸ ـ ۱۱۹ ؛ صبح گلشن ، ۲۷۰ ؛ لغت‌نامه ، زیر «عاشق سمرقندی» ؛ مذکر احباب ، ۱۹۵ ـ ۱۹۷ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۵۳/۳ .

معصومی

عاشق سمرقندی (**ā.šeq-e.sa.mar.qan.di**) ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در سمرقند به دنیا آمد . نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان او که در بردارندهٔ غزل ، رباعی و چند مثنوی کوتاه عارفانه است ، به شمارهٔ ۲۲۸۴/۲ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۶۹/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۹۶/۱ ، ۲/در صفحات فراوان .

کوتی

عاشقی سمرقندی (**ā.še.qi-ye.sa.mar.qan.di**) ، ملا یعقوب سمرقندی ، سدهٔ نوزدهم هجری ، شاعری تاجیک . در سمرقند زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش آموخت . تحصیلات خود را در بخارا پی‌گرفت و به محافل ادبی بخارا راه یافت . عاشقی همدرس ملا محمد برهان‌الدین بود . در سرودن غزل و مادهٔ تاریخ مهارت داشت . شماری از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : تذکرة‌الشعرای محترم ، ۲۴۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۱۸/۲ ـ ۵۱۹ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۱۳ ـ ۲۱۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۳۰۰ .

ت.آتشین

عاصم بخارایی (**ā.sem-e.bo.xā.rā.i**) ، حاجی ملاابراهیم ، ـ ۱۹۰۵م ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . از همدرسان صدرالدین عینی بود . همزمان با دانش‌آموزی شعر می‌سرود . در شعر پیرو ملا خالی شاعر استروشنی بوده است. چندی در مدینه ساکن شد. آخر عمر به مرض سودا و جنون گرفتار آمد . گویا اشعار خود را در دیوانی فراهم آورده بود ، اما دیوان او اکنون در دست نیست . برخی از اشعارش که در بیاض‌ها و تذکره‌ها نقل شده است ، آهنگی تغزلی دارد .

منابع : تذکرة‌الشعرای محترم ، ۲۳۸ ـ ۲۴۰ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۱۲/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۹۶/۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۷۱/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۳۱۰ ـ ۳۱۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۲۸ .

م.شکورزاده

عاصمی (**ā.se.mi**) ، محمد ، خجند ۱۹۲۰ ـ دوشنبه ۱۹۹۶م ، پژوهشگر ، نویسنده ، فیلسوف و دانشمند تاجیکستانی . در خانواده‌ای فرهنگی به دنیا آمد . پس از گذراندن دورهٔ دبیرستان ، در ۱۹۴۱م دانشگاه دولتی سمرقند را در رشتهٔ فیزیک و

ریاضیات به پایان رساند . از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۶م در جنگ جهانی دوم شرکت کرد . از ۱۹۶۴ تا ۱۹۵۲م ، استاد دانشگاه ، مدیر بخش فیزیک و معاون رئیس دانشگاه دولتی خجند بود . در سی و پنج سالگی در رشتهٔ جامعه‌شناسی از دانشگاه علوم تاجیکستان دانشنامهٔ دکتری گرفت . از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۲م ریاست دانشگاه پلی تکنیک تاجیکستان را داشت . در ۱۹۶۲م ، وزیر آموزش و پرورش کشورش شد . از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵م ، مدیر بخش نظارت بر امور دولتی و حزبی ، منشی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان و جانشین نخست وزیر جمهوری تاجیکستان بود . از ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۸م ریاست فرهنگستان علوم تاجیکستان را به عهده داشت . در ۱۹۷۳م ، طرح یونسکو را که دربارهٔ تاریخ تمدن آسیای میانه بود ، به اجرا گذاشت . به دلیل کوشش‌های بسیارش در زنده کردن فرهنگ و زبان ملی در ۱۹۸۰م برندهٔ جایزهٔ جواهر لعل نهرو در شاخهٔ فرهنگ شد . از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰م برای برقراری همبستگی میان فارسی زبانان جهان با ملت تاجیک ، انجمن بین‌المللی پیوند را پایه‌گذاری کرد . از دیگر فعالیت‌های فرهنگی او می‌توان به ریاست جمعیت دانش ، سرپرستی دایرةالمعارف تاجیکستان ، ریاست شورای اصلاحات فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان و معاونت کمیتهٔ بین‌المللی وحدت و همبستگی آسیا و افریقا ، اشاره کرد . وی ، چندی از اعضای هیأت تحریریهٔ مجله‌های آسیای مرکزی و پاکستان و تاریخ فرهنگ (هند) بود . عاصمی در چندین انجمن فرهنگی جهان ، سخن‌رانی کرد که از آن شمار می‌توان به گردهمایی تاجیکان جهان در شهر دوشنبه ، اشاره کرد . وی سرانجام ، در پایتخت تاجیکستان به زخم گلوله ، کشته شد . حکومت تاجیکستان ، در سی‌ام ژوئیه با صدور بیانیه‌ای کشتن این دانشمند نامی را امری خیانت‌کارانه دانست و این جنایت را محکوم کرد . چند تن از شاعران در سوک او شعر سروده‌اند که از آن میان ابیاتی از توران شهریاری / بهرامی چنین است : «مرگ و سوگ عاصمی دشوار هست ـ من هم از مرگش ، دلم خونبار هست / دشمن بدکیش اهریمن نهاد ـ یک جهان اندیشه را بر باد داد .» عاصمی آثار فراوانی دربارهٔ فلسفهٔ طبیعت‌شناسی ، تاریخ فلسفه و تاریخ علم و ادب شرق تألیف کرده و به چاپ رسانده است . این آثار به زبان‌های روسی ، انگلیسی ، فرانسوی ، ترکی و زبان‌های دیگر ، ترجمه شده‌اند . از پژوهش‌های او بررسی فیزیک در زمینهٔ تاریخ تکامل ماده بود . در پژوهشی دیگر ، عاصمی کوشید تا ثابت کند ، که در شرق نیز ، مانند غرب ، نظریهٔ ذره باورانهٔ (atomistic) مادی‌گرایانه وجود داشته و بین شرق و غرب از دیدگاه مادی گرایانه پیوندی دیرین برقراراست و فلسفه و جهان‌بینی دانشمندانی مانند ابوریحان بیرونی ، ابوبکر رازی ، ابن سینا ، امام غزالی ، حافظ ، جامی ، امیرخسرو دهلوی ، محمد اقبال لاهوری ، ابن رشد و احمد دانش را مبنای اثبات فرضیهٔ خود قرار داد . از خواست‌های فرهنگی او یکی این بود که مردم تاجیکستان را به یگانگی ملی برساند و فرهنگ و زبان فارسیِ پیش از کمونیسم را به آن‌ها باز گرداند تا از نگون بختی گذشته ، جنگ‌ها و درگیری‌ها رهایی یابند . وی برای رسیدن به این خواست در برابر کمونیسم ، در چهارچوب سیاست موجود ماند تا به ماندگاری فرهنگ تاجیک کمک کند و اجازه ندهد تاجیکان را به بهانه‌ای از میدان سیاست و فرهنگ به دربرند ، اما پس از فروپاشی دولت کمونیستی ، اندیشه‌هایی را که تا آن زمان در نهان می‌پروراند ، آشکار ساخت . گویا وی نخستین کسی بود که در این زمان انتشاراتی به خط فارسی بنیاد کرد تا الفبای سیریلیک را که کمونیسم بر تاجیکستان تحمیل کرده بود ، منسوخ کند . وی ، به فرهنگ ایرانی دلبستگی ویژه‌ای داشت و فرهنگ ایرانی را پایهٔ کوشش‌های خود می‌دانست . عاصمی در مصاحبه‌ای دیدگاه خود را دربارهٔ قانون زبان فارسی تاجیکی چنین بیان می‌کند : «می‌بایست که از همان روزی که ما صاحب استقلالیت گشتیم زبانمان بی یگان نیازمندی به قانون علیحده صاحب مقام اصلی خویش می‌گردید . راستی بسیار المآور است که تاجیکان در کشور خود ، زبان خود را با نیروی قانون حمایت نمایند .» از آثارش : فلسفهٔ مارکسیستی (دوشنبه ، ۱۹۶۰م) ؛ نخستین دارالفنون ما (دوشنبه ، ۱۹۶۱م) ؛ ماتیریه و تصویر فیزیکی عالم (دوشنبه ، ۱۹۷۴م) ؛ امیر خسرو دهلوی (دوشنبه ، ۱۹۷۶م) ؛ ابن سینا و نقش او در رشد تمدن جهانی (مسکو ، ۱۹۸۰م) ؛ تشکل و تکامل افکار فلسفی (دوشنبه ، ۱۹۸۰م) ؛ تأثیر متقابل فرهنگ و تمدن ملیت‌های برادر (دوشنبه ، ۱۹۸۳م) .

منابع : دانشنامهٔ خجند ، ۱۲۱ ـ ۱۲۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۹۶/۵ ؛ شعر غرق خون ، ۶۳ ؛ م حسین ، «او گوهری نایاب در اقیانوس فرهنگ بوده» ، جمهوریت ، ۳۰ جولای ۱۹۹۷م ؛ خبرنامهٔ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی ، ۱۳۷۴ش ، شمارهٔ ۳۷، ص ۱۱ «بیانیه مطبوعاتی سفارت جمهوری اسلامی ایران دربارهٔ ترور عاصمی» ، سامان ، دوشنبه ، شهریور ۱۳۷۵ش ؛ چنگیز پهلوان ، «یادی از استاد محمد عاصمی» ، کلک ، تیر ـ مهر ۱۳۷۵ش ،

«یادی از استاد محمد عاصمی» ، کلک ، تیر ـ مهر ۱۳۷۵ش ، شمارهٔ ۷۶ ـ ۷۹ ، صص ۷۰۹ ـ ۷۲۶ ؛ توران شهریاری / بهرامی ، «تسلیت یـادا بـه فـرهنگ بشـر» ، هـمان‌جا ، شمارهٔ ۷۶ ـ ۷۹ ؛ م.شکورزاده، «شکار مغزها و فرار مغزها در تاجیکستان» ، گزارش ، تهران ، شهریور ۱۳۷۵ش ؛ محمد عاصمی ، «جامعه با مصلحت کوتاه نمی‌آید» ، مردم گیاه ، سال اول ، شمارهٔ ۱ ، ۱۳۷۲ش / ۱۹۹۳م ، ص ۹ .

م.شکورزاده

عاصی بخاری (ā.si-ye.bo.xā.ri) ، ملا عبدالحی ، مشهور بـه خطیب ، ـ ۱۳۲۸ق ، شاعر تاجیک . وی مردی عارف پیشه بود و دل از تعلقات دنیا بُریده بود . در ابتدا به حرفهٔ چای‌فروشی روی آورد ، اما سرانجام بساط تجارت را برچید و بـه سـلک گوشه‌نشینان پیوست . گویا در شعر از جـامی و در تـصوف از بایزید بسطامی تأثیر گرفته است . مردم روزگارش یـا بـا او از سردشمنی بر می‌خاستند یا با وی اختلاف داشـتند . بـه گـفتهٔ نعمت‌الله محترم عاصی مثنوی مـعنوی مـولوی را از بَـر بـود و هنگام سخن گفتن شعر می‌خوانـد . بـه خـانقاه‌ها رفت و آمـد داشت و شعرخوانی می‌کرد . «روزی به کلبهٔ دعاگوی بود که هوا به شدت حرارت و گرما به غایت شرارت بود فقیر [نعمت الله محترم] به جهت تعظیم مهمان شربت مهیا نمودم این بیت را خواند : عشق آمد ، داغ‌های کهنه را رنگین کنید ـ شهریار ملک آمد ، شهر را آیین کنید .» مجموعهٔ غزلیات عاصی در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۳/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «درد عاشق را دوایی بهتر از محبوب نیست ـ شربت بیماری فرهاد را شیرین کنید .»

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۲۳۶ ـ ۲۳۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۷/۲ ؛ فهرست نسخ خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۷/۲ ، ۶۶ ، ۷۱ .

معصومی

عاصی بدخشی (ā.si-ye.ba.dax.ši) ، ملا اسماعیل زوار ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شـاعر تـاجیک . مـدتی قـاضی ولایت کـته قورغان بود و چندی نیز در بخارا خدمتِ آرامگاه بزرگان کـرد . عبدالله خواجهٔ عبدی می‌گوید : «الفاظ رنگین و عبارات دلنشین دارد .» گزیده‌ای از مسدس‌های او در مجموعه‌ای بـه شـمارهٔ ۳۲۹۷ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعرهای او است : «سوخت از آتش هجران تو در تن پیوند ـ می‌دود زهر فراق تو به جان ، بند به بند .»

منابع : تذکرةالشعرای عبدی ، ۱۸۲ ـ ۱۸۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۵۰/۲ ، ۶۷ .

معصومی

عاقل خوارزمی (ā.qel-e.xā.raz.mi) ، حسن مراد بیگ فـرزند محمد یعقوب بیگ ، ـ ۱۹۲۳م ، شاعر تاجیک . به فـارسی و ترکی شعر می‌سرود و اشعار خود را در قالب‌های گـوناگـون ، چون غزل ، مسمط ، قـصیده ، ربـاعی ، مـثنوی و مسـتزاد در دیوانی گرد هم آورده که نسخه‌هایی از آن به شماره‌های ۹۵۰ و ۶۶۶۶/۷ در پـژوهشگاه خـاورشناسی ازبکسـتان نگـه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم ازبکستان ، ۲۰۶/۷ ـ ۲۰۷ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۱۲/۲ .

قبادیانی

عاکفی سمرقندی (ā.ke.fi-ye.sa.mar.qan.di) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . از زندگانی وی چندان آگاهی در دست نیست . همین قدر می‌دانیم که از مردم سمرقند بود . در منابع تنها یک بیت از او آمده است . آن بیت چنین است : «گر گذارند که در کوی تو مسکن سازم ـ شعلهٔ آتش خود بر همه روشن سازم .»

منابع : تحفهٔ سامی ، ۳۰۰ ؛ الذریعه ، ۶۷۵/۹ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۲۲ ؛ گلزار جاویدان ، ۸۸۲/۲ .

کوثی

عالم بـخارایـی (ā.lem-e.bo.xā.rā.i) / عـالمی ، سـدهٔ یـازدهم هجری ، شاعر فـرارودی . در بـخارا مـی‌زیست و در هـمان‌جا درگذشت . در منابع بر سر این‌که وی در دربار کدام فرمانروای اشترخانی خدمت می‌کرد اختلاف است . در برخی منابع وی را منشی دربار عبدالعزیزخان (۱۰۵۵ ـ ۱۰۹۱ق) دانسته‌اند و در برخی دیگر از منابع که از آن شمار می‌توان بـه تـذکرهٔ حسینی اشاره کرد ، آورده‌اند که عالم در دربار امام قـلی‌خان (۱۰۲۰ ـ ۱۰۵۱ق) به سر می‌برده است . این بیت از او است : «این تـه تمام موبود بر تن پر گزند ما ـ سوخته‌ایم و می‌رود دود ز بند بند

ما .»

منابع : تذکرهٔ حسینی ، ۳۱۰ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۶۳۰/۱ ؛ الذریعه ، ۶۷۵/۹ ؛ شمع انجمن ، ۳۰۱ ـ ۳۰۲ ؛ گلزار جاویدان ، ۸۸۲/۲ .

کوتی

عالم‌پور (ā.lem.pur) ، محی‌الدین ، شمتوج در شمال دوشنبه ۱۹۴۹ ـ دوشنبه ۱۳۷۴ش / ۱۹۹۵م ، روزنامه‌نگار ، نویسنده و خبرنگار تاجیکستانی . دورهٔ دبستان را در زادگاهش به پایان رساند . در ۱۹۶۶م یک دورهٔ نقاشی را در آموزشگاه میرزا رحمت عالموف به پایان برد . در ۱۹۷۴م در دانشگاه دولتی تاجیکستان پذیرفته شد و در رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیکی درس خواند . سپس به نوشتن مقالات در روزنامه‌ها و مجله‌های معتبر ، مانند جمهوریت ، جوانان تاجیکستان ، آموزگار ، ادبیات و صنعت ، صدای شرق و فیروزه پرداخت . عالم‌پور از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴م مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود . در سال‌هایی که در افغانستان به سر می‌برد با هنرمندان آن کشور آشنا شد . همچنین به چندین کشور از جمله ایران ، انگلستان و کشورهای متحد امریکا سفر کرد . در رادیو بی‌بی سی به نام خبرنگار پرشور آوازه یافته و سفرنامهٔ فرهنگی خود به نام از دوشنبه تا لوس‌آنجلس را در همان رادیو خواند . عالم‌پور شیفتهٔ شعر فارسی و فرهنگ مردم ایران بود . با کانون‌های فرهنگی فارسی در تهران و دیگر شهرهای جهان رابطهٔ فرهنگی داشت . در ۱۳۶۹ش برای شرکت در کنگرهٔ بزرگ داشت فردوسی به ایران سفر کرد و در ۱۳۷۴ش که در دوشنبه کشته شد کانونی به نام او که کانون بین‌المللی عالم‌پور نام دارد در این شهر تأسیس شد . این کانون آثار ادیبان ایرانی ، تاجیکستانی و افغانستانی را به چاپ می‌رساند . عالم‌پور دو فیلم دربارهٔ گوگوش خوانندهٔ زن ایرانی و احمد ظاهر هنرمند افغانستان کارگردانی کرد و دربارهٔ زندگی هنرمندان شرقی فیلم‌های مستند ساخت که از تلویزیون تاجیکستان و ازبکستان پخش شد و تحسین اهل ذوق را برانگیخت . از آثارش : چارباغ گل‌ها (۱۹۷۸م) ؛ راهنمای عکاسی (۱۹۸۰م) ؛ عشق فریاد کند ، دربارهٔ گوگوش (۱۹۹۴م) ؛ توشهٔ چشم (۱۹۹۴م) ؛ ایران بوی مادر می‌دهد (دوشنبه ، ۱۹۷۸م) ؛ من آمده‌ام .

منابع : از جیحون تا وخش ، ۲۱۲ ؛ ایران بوی مادر می‌دهد ، ۳ ـ ۸ ؛ شعر غرق خون ، ۶۳ ؛ فریاد بی‌فریاد رس ، ۷۳ ؛ «الوداع کاکاجان» ، چراغ روز ، مسکو ، دسامبر ۱۹۹۵م ، ص۷ ؛ «گفتگو با محی‌الدین عالم‌پور روزنامه‌نگار تاجیک» ، خاوران ، سال یکم ، شمارهٔ ۵ ـ ۶ ، صص ۶۰ ـ ۶۵ ؛ خبرنامهٔ شورای گسترش زبان فارسی ، ۲۳ ، ۴۱ .

م.شکورزاده

عالم‌خان (ā.lem.xān) ، امیر سید عالم‌خان منغیتی فرزند امیر عبدالاحد ، کرمینه ۱۲۹۸ق / ۱۸۸۰م ـ کابل ۱۹۴۴م ، حکمران بخارا . پس از فراگیری دانش‌های مقدماتی ، در ۱۸۹۳م به دستور پدرش برای فراگیری آیین ملک‌داری به سن‌پترزبورگ رفت . در ۱۷۹۶م که تحصیلاتش به پایان رسید حکومت تزاری روسیه او را به ولی‌عهدی بخارا انتخاب کرد و او به بخارا بازگشت . از آن پس تا دوازده سال حکمران قرشی (نسف) بود و پس از درگذشت امیر عبدالاحد (۱۸۸۶ ـ ۱۹۱۱م) جانشین او شد . در آغاز جنگ جهانی یکم (۱۹۱۴ ـ ۱۹۱۸م) ، از نیکلای دوم ، تزار روسیه (۱۸۹۴ ـ ۱۹۱۷م) ، لقب ژنرال گرفت . در ۱۹۲۰م در پی حملهٔ دوم بولشویک‌ها به بخارا ، به غجدوان گریخت . بولشویک‌ها سلسلهٔ منغیتیه (۱۱۶۶ق / ۱۷۵۳ ـ ۱۹۲۰م) را برانداختند و در بخارا جمهوری خلقی بنیاد کردند . در ۱۹۲۱م به افغانستان پناه برد و در کابل اقامت کرد . وی از آن‌جا در امور آسیای میانه مداخله و از باسماچیان حمایت می‌کرد . در دورهٔ اقامت خود در کابل کتابی در خاطرات خود نوشت و آن‌را تاریخ حزن‌الملل بخارا نامید . این کتاب در سه فصل است : فصل یکم سرگذشت امیر ، از کودکی تا فرار به افغانستان را در برگرفته است ، فصل دوم «یادداشت اعلیحضرت سید امیر عالم‌خان ، امیر بخارا که در تاریخ سپتامبر ۱۹۲۷م توسط نماینده و وکیل مطلق خود ، جنرال حاجی یوسف بی‌مقیم بای به انجمن اتفاق ملل تقدیم گشته است» ، نام دارد و در فصل سوم با نام «تاریخ زندگانی امرای بخارا» شرح حال کوتاه امیر عبدالاحد و عالم‌خان جای گرفته است . این کتاب با یادداشت ژنرال حاجی یوسف مقیم بای در بیانیهٔ عالم‌خان خطاب به انجمن اتفاق ملل در ژنو پایان می‌پذیرد . در تاریخ حزن‌الملل بخارا روابط بخارا و روسیه ، مداخلهٔ انگلیس در افغانستان ، رویدادهای بخارا در زمان انقلاب اکتبر و جز آن آمده است . این کتاب نخستین بار در ۱۹۲۸م به کوشش ژنرال حاجی یوسف مقیم بای در پاریس و نیز در ۱۳۷۳ش با سرسخن احرار مختاروف در تهران منتشر شده است .

منابع : خاطره‌های امیر عالم‌خان ، تاریخ حزن‌الملل بخارا ، تهران ، ۱۳۷۳ش ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۳۱/۵ ـ ۳۳۲ ؛ قیام

باسماچیان ، در صفحات فراوان ؛ نوادر ضیائیه ، ۱۶ - ۱۹ ؛ یادداشت‌های صدرالدین عینی ، در صفحات فراوان .

ب.آتشین

عالم‌خان عصمتی (ā.lem.xān-e.es.ma.ti) ، روستای مدروشکت در مسچا ۱۹۵۸م - ، شاعر و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۷۸ م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات را در دانشگاه تربیت معلم دوشنبه به پایان برد . چندی در انتشارات ادیب و شرق آزاد به کار پرداخت . عالم‌خان سردبیر روزنامهٔ ناحیهٔ مسچا است . سروده‌هایش در مجموعهٔ گروهی رشتهٔ باران (۱۹۸۴م) ، نیش نوش ، (۱۹۸۸م) و چل قلم (۱۹۹۰م) چاپ شده است . در ۱۹۹۶م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . از آثارش : موج خیز (۱۹۹۳م) ؛ بال هما (۱۹۹۵م) .

ملااحمد

عالم‌خواجهٔ بخارایی (ā.lem.xā.je-ye.bo.xā.rā.i) ، فرزند میرزا سید خواجه مشرف بخارایی ، نیمهٔ یکم سدهٔ چهارم هجری ، تاریخ‌نگار تاجیک . وی از مأموران دربار امیر سید عالم‌خان (۱۳۲۸ - ۱۳۳۸ق) بود و کتابی به فارسی در تاریخ فرارود و بخارا با نام تاریخ امیران منغیت بخارا" تألیف کرده است . گویا عالم‌خواجه کتاب دیگری نیز با نام تاریخ عمومی در ۱۳۲۸ق نوشته است که نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۲۳۵۴/۱ در کتابخانهٔ انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۶۴/۱ - ۶۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان ، ۳۵/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۸۴۲/۲ .

معصومی

عالم سمرقندی (ā.lem-e.sa.mar.qan.di) ، مولانا محمد ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر فرارودی . از عالمان ، مدرسان و شوخ طبعان سمرقند بود . در برخی منابع و تذکره‌ها آمده که در خدمت الغ‌بیگ تیموری (- ۸۵۳ق) به سر می‌برد و نزد او جایگاهی بلند داشت . اما چون با او به گستاخی و بی‌پروایی سخن گفت ، الغ‌بیگ او را از سمرقند بیرون راند . عالم پس از آن به هرات رفت و مدتی در دربار سلطان حسین بایقرا (- ۹۱۱ق) بود و در همان‌جا جان سپرد . عالم در سرودن غزل توانا بود ، چنان‌که دیوان غزلیاتش به روزگار خودش خوانده می‌شد و آوازه داشت . دانسته نیست که دیوان او هنوز مانده یا از میان رفته است . نمونه‌ای از شعر او است : «ماسیه بختیم و بد روزیم و خرمن سوخته - شمع مقصودی به عمر خود شبی نفروخته .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۲۲۸/۱ ؛ الذریعه ، ۱۰۰۰/۹ ؛ روز روشن ، ۵۱۶ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۷۸ - ۷۹ ؛ مجالس النفائس ، ۱۵ ؛ مخزن الغرائب ، ۶۳/۴ - ۶۴ .

معصومی

عالموف (ā.le.mof) ، کرامت‌الله ، اوراتپه ۱۹۴۴م - ، دولتمرد و ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۶۴م دانشکدهٔ زبان‌های شرق را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد و در بخش تاریخ و فلسفهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان به پژوهش پرداخت . از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۶م مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود . در ۲۰۰۱م وزیر فرهنگ تاجیکستان شد . بیشتر پژوهش‌های او دربارهٔ عطار و خواجه عبدالله انصاری است . بیش از سی صد مقاله و رسالهٔ اخلاقی و فلسفی دربارهٔ فرهنگ و ادبیات تاجیک و فارسی نوشته است . برخی از آثارش در امریکا ، اروپا ، روسیه ، ایران و افغانستان به‌چاپ رسیده است . دربارهٔ مسائل سیاسی هم صاحب مقالاتی است .

منبع : جهان‌بینی سنایی ، ۳ - ۷ .

م.شکورزاده

عالی بخارایی (ā.li-ye.bo.xā.rā.i) ، ملاشاه محمد ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر فرارودی . از مردم بخارا و همروزگار محمد طاهر نصرآبادی مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی بود و به هنگام تألیف تذکرهٔ نصرآبادی در بخارا روزگار می‌گذراند و سال‌ها بود که از آن‌جا به شهری دیگر رخت نکشیده بود . عالی در سرحوض دیوان بیگی که از مکان‌های با صفای بخارا است حجره‌ای داشته و خانه‌اش همه روزه پذیرای شاعران و ادیبان بوده است . این رباعی از او است : «سودای تو دور از سرما نشود - غم از دل ما به سعی بی‌جا نشود / هرچند که صید مقصد آید به کنار - چون دام گره از دل ما وا نشود .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۶۳۲/۱ - ۶۳۳ ؛ الذریعه ، ۶۷۶/۹ ؛ صبح گلشن ، ۲۷۵ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۵۲/۲ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ؛ گلزار جاویدان ، ۸۸۴/۲ ، ۱۴۰۴/۳ - ۱۴۰۵ .

شریفی

عالی سمرقندی (ā.li-ye.sa.mar.qan.di) ، مولانا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . از شاعران گمنام فرارود بود . از زندگانی‌اش هیچ آگاهی در دست نیست . تنها سام میرزا مطلعی از او را در تذکرهٔ خود آورده است . این مطلع چنین است : «بر لب بام از فغان من به ناکام آمدی ـ برلب آمد جان من تا برلب بام آمدی .»

منابع : تحفهٔ سامی ، ۲۹۹ ـ ۳۰۰ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۲۲ .

معصومی

عالی مقام (ā.li.ma.qām) ، مجموعهٔ مقاله‌ها و اشعاری که ملا ظهور طاهری ، فرهاد کریم‌زاده و شکرالله مختار دربارهٔ جوره‌بیگ مراد ، استاد و آوازه‌خوان تاجیکستانی (ـ ۱۹۴۲م) فراهم آورده‌اند . ویرایش مقالات را سلیم زرافشانی روزنامه‌نگار تاجیکستانی به عهده داشت . در مقدمه آمده که جوره‌بیگ مراد در ۱۹۷۹م عنوان هنرمند مردمی اتحاد شوروی یافت ، در ۱۹۸۷م برندهٔ جایزهٔ دولتی تاجیکستان به نام رودکی شد و در همان سال جایزهٔ بین‌المللی مین آن (راه ابریشم) را دریافت کرد . چندی وکالت انجمن‌های هفده و هجده سازمان جوانان اتحاد جماهیر شوروی را داشت و از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱م نمایندگی مردم در مجلس را عهده‌دار بود . پس از آن به سفرهای هنری وی به کشورهای افغانستان ، کانادا ، بلغارستان ، بلژیک ، ایران ، هند ، لبنان ، اتریش ، عراق ، سوریه ، ژاپن و تایلند اشاره کرده است . پس از مقدمه ، کتاب سه بخش را در بر می‌گیرد . ۱ـ مقاله‌هایی که در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۵م کارشناسان رشتهٔ هنر و مردم‌شناسی دربارهٔ جوره‌بیگ مراد نوشته‌اند ، ۲ـ اشعار شاعران تاجیکستان و ازبکستان دربارهٔ جوره‌بیگ مراد و ۳ـ تصاویری از زندگی و هنرنمایی و دیدارهای وی با صاحبان هنر . جوره‌بیگ مراد بر بیش از هزار شعر فارسی تاجیکی آهنگ ساخته است . در سرودن ترانه‌های عربی ، روسی ، هندی و ترکی نیز مهارت داشت . مهم‌ترین مقالاتی که در این مجموعه آمده از این شمارند : «همراه و همدم خلق» از لایق شیرعلی ، «ستون پا برجاه نوشتهٔ گل نظر ، «استاد اگر نبودی» ، «علم و هنر نبودی» به قلم ا.پنجرودی ، تاجیکستان ـ هندوستان و شنگم از م.سیف‌الدین ، «آوازه‌خوان محبوب خلق» از م. ا.نظرگلدی . این مجموعه به سبب پنجاهمین سالگرد تولد جوره‌بیگ مراد به چاپ رسیده است (تاشکند ، ۱۹۹۵م) .

منبع : عالی مقام ، انتشارات دولتی ازبکستان ، تاشکند ، ۱۹۹۵م ، صص ۳ ـ ۴۴ .

م.شکورزاده

عامی دروازی (ā.mi-ye.dar.vā.zi) ، عصمت‌الله بیگ ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در درواز زاده شد و از خادمان امیر بخارا در درواز بود . گاه به بخارا سفر می‌کرد . به حاضر جوابی و بذله‌گویی شهره بود . از آثارش چندین غزل و مخمس و ابیاتی پراگنده باقی است .

منابع : افضل التذکار ، افضل مخدوم پیرمستی ، زیر «عامی» ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۲۴۰ ـ ۲۴۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۰۳/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ ؛ گنج پریشان ، ۹۹ ـ ۱۰۱ .

ع.شکورزاده

عایشهٔ سمرقندی (ā.ye.še-ye.sa.mar.qan.di) ، عایشهٔ مقریه ، بانوی شاعر ایرانی . از مردم سمرقند بود و نخستین‌بار در تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی از وی نام برده شده و چون تألیف این کتاب در ۷۳۰ق به پایان رسیده ، پس وی پیش از سدهٔ هشتم هجری می‌زیسته است . برخی گفته‌اند که زمخشری (ـ ۵۳۸ق) فقه و عربی را از او آموخت . عایشه در سرودن رباعی دست داشت و دیوانی با پنج هزار بیت شعر نیز به او نسبت داده‌اند .

منابع : از رابعه تا پروین ، ۱۶۷ ـ ۱۶۸ ؛ بیست و سه ادیبه ، ۲۰ ؛ تاریخ گزیده ، ۷۴۲ ؛ حدیقة الشعرا ، ۲۱۷۹/۳ ـ ۲۱۸۰ ؛ خیرات حسان ، ۱۵۹/۲ ؛ الذریعه ، ۶۷۸/۹ ؛ روز روشن ، ۵۱۹ ـ ۵۲۰ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۳/۲ ؛ زنان سخنور ، ۳۲۳/۱ ـ ۳۲۴ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۶۱ ؛ مجالس النفائس ، ۱۳۵۰ ؛ مخزن الغرائب ، ۴۲۴/۳ ـ ۴۲۵ ؛ نزهة المجالس ، ۸۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۸۴ ـ ۱۸۵ ؛ ماگهٔ رحمانی ، «پرده‌نشینان سخنگوی» ، آریانا ، سال دهم ، شمارهٔ ۱ ، ص ۵۵ .

رسولی

عایشهٔ مقریه ← عایشهٔ سمرقندی

عباد بدخشانی (e.bād-e.ba.dax.šā.ni) ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . از مردم استان بدخشان در تاجیکستان بود . در

بخارا درس خواند؛ سپس راهی هندوستان شد. وی زندگی نابه‌سامانی داشت. از او دیوان اشعاری در هزار و صد و سی و چهار بیت از صد و سی غزل، چهار مخمس، یک ترجیع‌بند، نه رباعی و یک مناجات‌نامه به‌جا مانده است.

منابع: دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲/۲۶۵؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۲/۳۲؛ فهرست نسخه‌های خطی موجود در ولایت بدخشان تاجیکستان، ۶۹؛ گنج بدخشان، امیر بیگ حبیبوف، زیر «عباد بدخشانی».

ع.شکورزاده

عباد فیض‌الله یوف (e.bād.fey.zol.lāh.yof)، عباد، روستای چارکوه در شهرستان اسفره از استان خجند ۱۹۳۵م - ، روزنامه‌نگار و نویسندهٔ تاجیکستانی. در ۱۹۵۹م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند. از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۳م کارمند روزنامهٔ تاجیکستان شوروی و از ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹م سردبیر آن روزنامه و در ۱۹۷۹م مدیر بخش فرهنگی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان بود. مقاله‌ها و حکایه‌هایش از ۱۹۵۸م در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های گوناگون به چاپ می‌رسیدند. درون‌مایهٔ اصلی آثار وی، نشان دادن زندگی اجتماعی و سیاسی مردمان روزگار خود است. فیض‌الله یوف طنز نیز می‌نویسد. وی شماری از آثار نویسندگان جمهوری‌های شوروی را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است. از آثارش: فواره (۱۹۶۴م)؛ راه‌های زندگی (۱۹۶۶م)؛ رو به آفتاب (۱۹۶۸م)؛ صداقت (۱۹۶۸م)؛ گلخن دوستی (۱۹۶۹م)؛ پدران و فرزندان (۱۹۷۱م)؛ دور از جبهه (۱۹۷۳م)؛ آشیان بلند (۱۹۷۴م)؛ در آتش (۱۹۷۵م)؛ قصهٔ بیشهٔ سبز (۱۹۷۷م)؛ سوگند (۱۹۸۳م).

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۲۲۳؛ ادیبان تاجیکستان، ۴۴۷ - ۴۴۹؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۲/۵۳۲؛ حسین نذرالله یوف، «هیچ کس و هیچ چیز»، صدای شرق، ۱۹۷۷م، شمارهٔ ۹، صص ۱۴۴ - ۱۴۵؛ گلنظر، «ثمرهٔ اولین کوشش‌های»، همان‌جا، ۱۹۷۳م، شمارهٔ ۶، صص ۱۴۷ - ۱۴۹.

م.شکورزاده

عبادی (ab.bā.di)، قطب‌الدین امیر ابومنصور المظفر فرزند ابوالحسین فرزند اردشیر فرزند ابومنصور، سنج عباد از روستاهای مرو ۴۹۱ - عسکر مکرم ۵۴۷ق، عالم دینی، واعظ و سخنران ایرانی. پدرش ملقب به امیر نیز واعظی بلند آوازه بود و ابوحامد محمد غزالی (- ۵۰۵ق) در مجلس وعظ او در نظامیهٔ بغداد حضور می‌یافت. قطب‌الدین نیز مانند پدر به امیر ملقب بود. قطب‌الدین از کودکی به تحصیل دانش‌های مرسوم زمان، به‌خصوص آن‌چه در سیرهٔ پدری به کار او می‌آمد، پرداخت. از ابوبکر شیروی، زاهرالشحامی، ابوعلی نصرالله بن احمد بن عثمان الخشنامی، ابو عبدالله اسمعیل بن الحافظ عبدالغافر الفارسی، ابوعبدالله محمد بن محمود الرشیدی، ابوالفضل العباس بن احمد السقایی، شیخ ابومحمد شافعی و نیز گروهی دیگر حدیث بسیار شنید و فراگرفت. چندی در قزوین به وعظ پرداخت. سمعانی مؤلف الانساب می‌گوید که در پنج دیه احادیث اندکی از او شنیده است. رفته رفته بر اثر قریحه و استعداد سخنوری که داشت، معروف شد و آوازه‌اش همه جا را گرفت، چنان‌که مردم به او مثل می‌زدند. مولانا جلال‌الدین محمد نیز در غزلیات خویش از عبادی به وعظ و سخنوری یاد می‌کند، ولی معلوم نیست که منظورش پدراست یا پسر: «گر احسان را زبان باشد بگردد - به مدح و شکر او سی‌صد عبادی» (۳۶۰۵۹/۷ بیت) □ «شمس تبریز چهره‌ای بنما / تا نمایم سخن به عبادی.» (۳۳۶۱۸/۷) بعضی شاعران، مانند قوامی رازی و امیر عمادی شهریاری نیز او را مدح گفته‌اند. شهرت وعظ او از ایران گذشته به بغداد رفت و بار دیگر که از نزد سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ - ۵۵۲ق) به رسالت بغداد رفت، مورد نظر المقتفی لامرالله (۵۳۰ - ۵۵۵ق)، سی و یکمین خلیفهٔ عباسی، واقع شد و در شمار نزدیکان او درآمد. دراین زمان کار او بالا گرفت. مدت سه سال در جامع و نظامیهٔ بغداد مجالس وعظ داشت و حدیث املا می‌کرد. در این ایام مردم چنان فریفتهٔ کلام او شده بودند که در مجالس سخنان او را می‌نوشتند و از این راه کتاب‌هایی چند پدید آمد. احترام عبادی در نزد خلیفه به جایی رسیده بود که خلیفه او را به سفارت و رسالت نزد شاهان می‌فرستاد چنان‌که خلیفه او را به رسالت پیش سلطان سنجر بن ملکشاه سلجوقی به خراسان فرستاد و چون از این مأموریت به بغداد بازگشت بار دیگر نزد ملکشاه بن محمود بن محمد به خوزستان فرستاده شد تا در میان وی و بدرالحویزی / بدرالحوایزی صلح برقرار کند. قطب‌الدین در این سفر موفق شد و این دو تن را آشتی داد و از این راه مال فراوان نصیبش شد، ولی در آن‌جا عمرش به پایان رسید و در عسکر مکرم (شهری در خوزستان میان بصره و فارس) درگذشت. پیکرش را در

عبدالاحد منغیتی

مقبرهٔ شیخ جنید بن محمد در شونیزیه دفن کردند. کسانی که او را دیده‌اند، گفته‌اند که سماع حدیث او درست بود، اما در امور دینی چندان مورد وثوق نبود. همچنین نوعی بی‌قیدی قلندرانه در او بود. سمعانی صاحب الانساب، رساله‌ای به خط وی در اباحهٔ شراب نوشیدن دیده بود. از آثارش: الوسیله الی معرفة‌الفضیله؛ مناقب الصوفیه (تهران، ۱۳۶۲ش)؛ مراسم‌الدین فی مراسم الیقین. از خلال سطور کتاب التصفیه معلوم می‌شود که عبادی آثاری دیگر نیز داشته است. از میان آثار عبادی التصفیه در شناخت تصوف اهمیت فراوان دارد.

منابع: الانساب، ۱۲۳/۴ ـ ۱۲۴؛ البدایة و النهایة فی التاریخ، ۲۳۰/۱۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۵۸/۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۷۴۵؛ تاریخ بیهق، ۱۱۸، ۲۵۳؛ التصفیه فی احوال المتصوفه، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران ۱۳۴۷ش، مقدمه ۹ ـ ۲۵؛ راحة الصدور و آیة السرور، ۴۰، ۲۰۹؛ ریحانة الادب، ۹۲/۴؛ طبقات الشافعیة الکبری، ۳۱۰/۴؛ الکامل فی التاریخ، ۵۹/۱۱؛ اللباب فی تهذیب الانساب، ۱۱۰/۲، ۲۶۰؛ معارف، بهاءولد، ۳۲۱/۴ ـ ۳۲۲؛ معجم المؤلفین، ۲۹۷/۱۲ ـ ۲۹۸؛ مناقب الصوفیه، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۲ش، مقدمه؛ وفیات الاعیان، ۳۰۰/۴ ـ ۳۰۱؛ غلامحسین یوسفی، «التصفیه فی احوال المتصوفه»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد، سال یکم، شمارهٔ ۲ ـ ۳، تابستان و پاییز ۱۳۴۴ش، صص ۱۵۲ ـ ۱۷۳؛ عزیزالله جوینی، «نقدی برکتاب التصفیه فی احوال المتصوفه»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال بیست و سوم، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۳۵۵، صص ۲۳۲ ـ ۲۴۴؛ علی فاضل، «التصفیه فی احوال المتصوفه»، یغما، سال بیست و دوم، شمارهٔ ۶، شهریور ۱۳۴۸ش، صص ۳۴۹ ـ ۳۵۵.

مژدهی

عبدالاحد منغیتی (ab.dol.a.had-e.man.qi.ti)، امیر سید عبدالاحد پسر امیر مظفر، ـ ۱۳۲۹ق، فرمانروای خان‌نشین بخارا (۱۳۰۳ ـ ۱۳۲۹ق). پس از درگذشت امیر مظفر منغیتی (ـ ۱۳۰۳ق)، امیر عبدالاحد که در زمان پدر خود حکومت کرمینه را داشت، به بخارا آمد و بر تخت نشست. امیر عبدالاحد در روسیه آموزش دیده بود و در فقه، منطق، فلسفه و علوم ادبی نیز مهارت داشت. شعر نیز می‌سرود و عاجز تخلص می‌کرد. پس از آن که از روسیه به فرارود بازگشت، امیر مظفر او را به حکمرانی کرمینه فرستاد. کرمینه در روزگار منغیتیان همان نقشی را داشت که روزگاری، به ویژه در دورهٔ اشترخانیان، بلخ ایفا می‌کرد. فرمانروای آینده در این شهر تجربه می‌اندوخت و هنگامی که امیر در می‌گذشت، به بخارا می‌رفت و برتخت می‌نشست. مهم‌ترین مزیت کرمینه بر بلخ نزدیکی آن به بخارا بود، چنان‌که همین که امیری در می‌گذشت امیر آینده می‌توانست در زمانی کوتاه خود را به بخارا رسانده برتخت فرمانروایی نشیند. به هر تقدیر، امیر عبدالاحد که، به خلاف امیران پیشین دودمان خود، امیری باسواد بود، پس از برآمدن به تخت شاهی بسیاری از قوانینی را که پدرش وضع و اجرا کرده بود، برانداخت و به پشتوانهٔ حمایت روسیه کوشید از سخت‌گیری‌هایی که در دورهٔ امیر مظفر به اوج خود رسیده بود بکاهد. حمایت روسیه از امیران بخارا دست‌کم این حسن را داشت که موجب شد آتش جنگ‌های داخلی فرساینده در فرارود از نیمه‌های فرمانروایی امیر مظفر تا تسخیر بخارا به دست قوای روسیه در ۱۹۰۵م فروکش کند. در نتیجهٔ فرو کشیدن آتش این نبردهای خانمانسوز داخلی، امیر عبدالاحد نخستین فرمانی که صادر کرد برداشتن شکنجه در زندان‌ها بود، چنان‌که زندانیانی که پیش از آن وحشیانه به غل و زنجیر کشیده می‌شدند، پس از صدور این فرمان از حقوق انسانی برخوردار شدند. از دیگر کارهای امیر عبدالاحد ایجاد ارتشی حرفه‌ای بود، چنان‌که در ۱۸۹۵م، شمار پیاده نظام خود را به ده هزار نفر رساند و سواره نظام خود را تجهیز کرد. تنها راه تهیهٔ تجهیزات نظامی برای بخارا در آن زمان روسیه بود. به همین دلیل عبدالاحد از روسیه تقاضای سلاح کرد و آن دولت دو هزار قبضه تفنگ و چند عراده توپ به رسم پیشکش به بخارا فرستاد، اما این سلاح کومکی به تجهیز ارتش بخارا نمی‌کرد. بنابراین، عبدالاحد برای تکمیل تجهیزات نظامی خود، به خرید پنهانی اسلحه از ترکستان شرقی و دیگر همسایگانش مبادرت ورزید، که البته آن‌ها نیز تنها می‌توانستند سلاح‌هایی کهنه در اختیار او گذارند. عبدالاحد بر تحکیم روابط دوستانه با دولت روسیه پای می‌فشرد، چنان‌که خود در مراسم تاجگذاری امپراتور جدید روسیه در مسکو شرکت کرد و چندی پس از آن گروهی را به سرپرستی آستان قل قوش بیگی، حکمران حصار شادمان، به مسکو فرستاد. محمدسلیم بخارایی که از همراهان آستان قل در این سفر بود، در کتاب خود کشکول سلیمی دربارهٔ این سفر می‌نویسد: «در آن وقت آتش عرابه نبود که به عرابهٔ پوچتهٔ روسی سوار شده تا ولایت اورنبرغ رفته از آن‌جا به آتش

عرابه‌سوار شده به پیطزبرخ رفتیم .» به هر روی ، امپراتور روسیه سفیران بخارا را به حضور بار داده نوازش کرد . سلیم بخارایی در ادامه می‌گوید که روند تحکیم دوستی بخارا و روسیه در دورهٔ عبدالاحد چنان سرعت یافت که او در ۱۹۰۸م از نیکولای دوم (۱۸۹۴ ـ ۱۹۱۷م) نشان عالی گرفت . دورهٔ فرمانروایی امیر عبدالاحد ، روی هم رفته ، دوره‌ای آرام بود . تنها درگیری‌ای که در این دوره اتفاق افتاد ، کشاکش شیعیان و سنیان بخارا بر سر برگزاری مراسم محرم بود ، چنان‌که آستان قل قوش‌بیگی برای حل این مناقشه تلگرافی به تاشکند فرستاد و از علمای آن دیار خواست که پا درمیانی کرده به مناقشه پایان دهند . بدین‌سان ، جمعی از علمای تاشکند به بخارا آمدند ، اما مسئله پیچیده‌تر از آن بود که آنان قادر به حل و فصل آن باشند . سرانجام میان سنیان بخارا و شیعیان ایرانی آن‌جا جنگی درگرفت که کشته‌های فراوان برجای گذاشت . پس از این جنگ ، عزل و نصب‌هایی تازه در دستگاه حکومت بخارا پیش آمد . آستان قل قوش بیگی و گروهی از بزرگان شیعه از کار برکنار شدند و نصرالله بخاری که مذهب سنت می‌ورزید به مقام قوش بیگی رسید . بدرالدین خواجه میرزا بقاخان صدر به سمت قاضی القضات برگزیده شد و نظام‌الدین دیوان بیگی اورگنجی ، حکمران چهار جوی ، به بخارا فراخوانده شده ، به وزارت داخله منصوب شد . این درگیری‌های مذهبی که سرانجام با پا درمیانی روس‌ها به پایان رسید ، فرصتی برای روس‌ها فراهم آورد تا به بهانهٔ حفظ امنیت اتباع خود شعبه‌ای سیاسی در بخارا تأسیس کنند . در دورهٔ امیر عبدالاحد ادارهٔ جاسوسی دستگاه حکومتی بخارا بسیار فعال و وسیع بود و زنان نیز در آن به خدمت گرفته می‌شدند . این اداره مستقیماً زیر نظر امیر عبدالاحد اداره می‌شد . امیر عبدالاحد شاعری نیک آموخته و خوشگو بود و در واقعه‌نگاری نیز دستی داشت . تمامی مصرع‌ها و ابیاتی که او سروده ، سوای معنی آن ، در بردارندهٔ مادهٔ تاریخی نیز هست . دربار او انجمن نویسندگان ، شاعران و دانشمندان بود . شاهین بخارایی (ـ ۱۸۹۴م) ملک‌الشعرای دربار او به شمار می‌آمد . در دورهٔ فرمانروایی امیر عبدالاحد کتاب‌های زیادی که شماری فراوان از آن‌ها به فرمانِ خود امیر بود تألیف شدند . از آن شمار می‌توان به این آثار اشاره کرد : ۱ـ تذکرة‌الشعرای معاصر تألیف افضل مخدوم که شرح حال و نمونهٔ اشعار شاعران روزگار مؤلف از ۱۳۰۳ تا ۱۳۲۲ق است ؛ ۲ـ تاریخ منغیت نوشته میرزا اعظم سامی ؛ ۳ـ نامهٔ خسروان که تذکرهٔ شاعران ، تألیف محمد صدیق حشمت ، برادر امیر عبدالاحد است ؛ ۴ـ تذکرة‌الشعرا تألیف نعمت‌الله محترم . از دیگر کتاب‌های با ارزشی که دراین دوره نوشته شد ، کتابی در جغرافیای بخارا ، نوشتهٔ محمدصادق خواجهٔ گلشنی است . مؤلف برای جمع‌آوری آگاهی‌های جغرافیایی بخارا سراسر بخارا را مساحت کرد . امیر عبدالاحد به وصیت پدرش امیر مظفر ماهیانه هزار و پانصد تنگهٔ طلا به برادرانش می‌پرداخت و در ارگ بخارا جایی ویژه برای آن‌ها تعیین کرده بود . به فرمان او مسجدی در سن پترزبورگ برآوردند و هزینه‌های ساخت آن‌را خود او شخصاً پرداخت . از دیگر خدمات او می‌توان به راه‌اندازی نخستین مدرسهٔ بخارا در ۱۸۹۴م اشاره کرد . آموزگاران برجسته‌ای در این میان به کار تدریس سرگرم بودند که از آن شمار بودند شریف‌خان مقصوم ، صدرالدین عینی و عبدالباقی . به فرمان عبدالاحد آسایشگاه‌هایی در مکه ، مدینه ، شام ، مصر ، سوریه و عراق راه‌اندازی شد که تا امروز نیز از آن بهره‌برداری می‌شود . در دورهٔ او مطالعه و بهره‌گیری صحیح بخاری در مکه و مدینه به اوج خود رسید . بنا به روایاتی امیر عبدالاحد سپرده‌ای هنگفت در بانک فرانسه به ودیعه گذاشته که تاکنون از آن بهره‌برداری نشده است . عبدالاحد به موسیقی علاقهٔ فراوان داشت و خود تنبور خوب می‌نواخت . جز ابیاتی که از او در تذکره‌ها آمده ، شماری از مخمسات و غزلیاتش نیز در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۳/۱ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از اشعار او است :
«امروز مرا شوخ دگر بر نظر افتاد ـ آن بود که این نور نظر از نظر افتاد .»

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۶۴ ، ۹۸ ـ ۹۹ ؛ بخارا گهوارهٔ ترکستان ، ۸۱ ـ ۹۰ ؛ محمد سلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی‌برگی ، ۵۹۱ ـ ۵۹۳ ؛ تاریخ سلاطین منغیتیه ، ۱۱۳ ـ ۱۵۰ ؛ تذکار اشعار ، ۳۲۲ ـ ۳۲۴ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۲۲۸ ـ ۲۳۶ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۲/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۷/۲ ؛ مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه ، ۱۳۹ ـ ۱۴۰ ، ۱۵۵ ، ۱۵۷ .

شریفی

عبدالاول نیشابوری (ab.dol.av.val-e.ney.šā.bu.ri) ، فرزند خیرالدین طاهر فرزند عزالدین طاهر نیشابوری ، ـ ۹۰۵ق ، ادیب و عارف ایرانی . برای دیدار عبیدالله احرار (ـ ۸۹۵ق) از

نیشابور به سمرقند کوچید ، اما عبیدالله حدود هفت سال به وی توجهی نکرد تا سرانجام عبدالاول به سلک مریدان و اصحاب عبیدالله درآمد و پس از آن دختر وی را به زنی گرفت . مورخان می‌نویسند میرزا سلطان احمد و میرزا سلطان محمود به دیدار وی رفتند . از آثارش : ۱ـ تحریر و گردآوری ملفوظات احرار . این اثر نخستین منبع دربارهٔ احرار است که فخرالدین علی کاشفی (ـ ۹۳۹ق) و محمد قاضی سمرقندی (ـ ۹۲۱ق) به آن استناد کرده‌اند و از آن به نام مسموعات میر عبدالاول نام برده‌اند . نسخهٔ خطی آن که در ۹۴۶ق نوشته شده به شمارهٔ ۵۸۶۶ در کتابخانهٔ گنج بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود و در ۱۴۱۳ق / ۱۹۳۳م به خطا به نام مسموعات قاضی محمد زاهد در استانبول به چاپ رسیده است ؛ ۲ـ رقعات که مجموعهٔ سی و یک نامهٔ عبدالاول است و امیر علی‌شیر نوایی آن‌ها را در مرقع خود گردآوری کرده است . نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۲۱۷۸ در کتابخانهٔ آکادمی علوم ازبکستان تاشکند نگه‌داری می‌شود .

منابع : خوارق عادات احرار ، مولانا شیخ ، خطی ، کتابخانهٔ خدابخش ، پتنه ، شمارهٔ ۲۴۸۰ ، HL ، ص ۲۶ ؛ رشحات عین الحیات ، ۶۰۳ ؛ سلسلة العارفین و تذکرة الصدیقین ، خطی ، گنج بخش ، اسلام‌آباد ، شمارهٔ ۵۹۵۱ ، ص ۶۸ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۰۲۵/۳ ـ ۲۰۲۶ ؛ نسب‌نامهٔ احرار ، عبدالحی بن ابوالفتح ، خطی ، گنج بخش ، اسلام‌آباد ، شمارهٔ ۴۹۶ ، ص ۱۳۲ .

نوشاهی

عبدالجبار اورگوتی سمرقندی (ab.dol.jab.bār-e.ur.gu.ti-ye.sa mar.qan.di) ، قاضی اورگوت ۱۸۳۱ / ۱۸۳۲ ـ همان‌جا ۱۹۱۲م ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . آوازهٔ اصلی او در خوش‌نویسی است . اما ابیاتی پراگنده نیز از او در تذکره‌ها به یادگار مانده است .

منابع : تذکرة الشعرای محترم ، ۲۹۶ ـ ۲۹۷ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۱۴ ـ ۲۱۵ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۵۵ ـ ۴۵۷ .

ع.شکورزاده

عبدالجبار خجندی (ab.dol.jab.bār-e.xo.jan.di) ، ـ خجند ۶۱۶ق ، شاعر و ستاره‌شناس ایرانی . از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست . رساله‌ای منظوم دربارهٔ ستاره‌شناسی به نام المدخل المنظوم فی احکام النجوم ، در قالب مثنوی ، از او به یادگار است که آن‌را به جمال‌الدین ابوالمحامد محمد ، فرزند نورالدین احمد پیشکش کرده است . حبیب‌الله بن محمد طبیب در ۹۲۷ق شرحی بر آن نوشت . برخی از منابع این اثر را منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی دانسته‌اند . المدخل المنظوم فی احکام النجوم در ۱۲۷۶ق در تهران چاپ سنگی شد .

منابع : احوال و آثار خواجه نصیرطوسی ، ۲۲۸ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۰/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۹/۱ ؛ الذریعه ، ۲۹۰/۱۹ ـ ۲۹۱ ؛ فهرست کتب چاپی فارسی و عربی ، ۴۶۶۰/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۱۷۱/۹ ؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۷۰۸/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۳۴۷/۱ ـ ۳۴۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی ملک ، ۲۲۹/۶ ؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 2/801 .

ت.آتشین

عبدالحسینوف (ab.dol.ho.sey.nof) ، قل محمد ، روستای رومید از شهرستان روشان در استان بدخشان ۱۹۲۹م ـ ، نویسندهٔ تاجیک . در ۱۹۴۷م آموزشگاه کتاب‌شناسی دوشنبه را به پایان رساند . در ۱۹۵۰ ـ ۱۹۵۹م کارمند کمیتهٔ کومسومول بدخشان ، در ۱۹۶۰م معاون شعبهٔ کمیتهٔ کومسومول تاجیکستان در دوشنبه و در ۱۹۶۱م معاون سردبیر روزنامهٔ کومسومول تاجیکستان بود و در ۱۹۶۵م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی موضوعات علمی ـ تخیلی را دست‌مایهٔ تمام آثار خود قرار داده است . شماری از قصه‌هایش در روزنامه‌های پیانیر تاجیکستان ، جوانان تاجیکستان ، بدخشان شوروی و ماهنامه‌های مشعل ، صدای شرق و جز آن‌ها به چاپ رسیده است . از آثارش : نهان خانهٔ قمر (۱۹۸۲م) ؛ خرگاه در قمر (۱۹۸۴م) .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹/۱ ؛ نهانخانهٔ قمر ، سرسخن ، ۱۹۸۲م ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۱۵/۸ .

م.شکورزاده

عبدالحکیم بخاری (ab.dol.ha.kim-e.bo.xā.ri) ، مولانا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . از زندگی او آگاهی اندک به ما رسیده است . پدرش سلطان محمود پزشکی دانشمند بود و عبدالحکیم نزد پدرش پزشکی آموخت و پزشکی پرآوازه شد .

در دیگر دانش‌ها هم دستی داشت . غزل را نیکو می‌سرود . نمونه‌ای از شعر او است : «ز سینه تیرِ نیِ یار اگر گذار کند ـ دل از مفارقتش ناله‌های زار کند .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۳/۱ ، ۶۳۴ ؛ مذکر احباب ، ۲۵۶ .

رشنوزاده

عبدالحی حسینی (ab.dol.hay[y]-ye.ho.sey.ni) ، فرزند ابوالفتح فرزند عبدالماجد فرزند عبدالباسط ، سدهٔ دهم هجری ، ادیب و عارف ایرانی . از مریدان عبیدالله احرار (ـ ۸۹۵ق) بود . پدرش در سلک ملازمان هندال میرزا (ـ ۹۵۸ق) پسر بابر گورکانی بود . عبدالحی مدتی در هند زندگی می‌کرد و در ۹۸۲ق به همراهی مراد خود و نوهٔ احرار عبدالشهید (ـ ۹۸۲ق) از هند به سمرقند کوچید . از آثارش : ۱ـ سلسلهٔ عالیه که رساله‌ای در مناقب عبیدالله احرار و خاندان او است ؛ ۲ـ نسب‌نامهٔ حضرات خواجگان که شرح کوتاهی دربارهٔ نیاکان و بازماندگان احرار تا اواخر سدهٔ یازدهم را در بردارد و در این اثر نسب پدر و مادر و خویشاوندی آنان را با یکدیگر یاد کرده و همچنین آگاهی‌هایی سودمند دربارهٔ کوچ اعقاب و احفاد احرار سمرقند به هند و کاشغر و پیشهٔ آنان به دست داده است . بر این کتاب دو ذیل نوشته شده است که یکی را میرزا محمدشاه بخاری به فرمان عبدالصمدخان ، استاندار لاهور و مولتان (ـ ۱۱۵۰ق) و دیگری را میرزا نشاط به فرمان نواب زکریاخان ، فرماندار لاهور نوشته‌اند . نسخهٔ خطی نسب‌نامه حضرات خواجگان با دو ذیل یاد شده به شمارهٔ ۱۶۸۸ در مخزن اسعد افندی جامع سلیمانیه در استانبول نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۷۸۱/۲ ؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ۷۶۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۳۰۲۶/۳ ؛ ۹۵۵/۱۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۵۸۴/۲ ؛ ۲۱۴۸/۴ ؛ نسب‌نامهٔ حضرات خواجگان ، خطی ، گنج بخش ، اسلام‌آباد ، صص ۶۷ ـ ۶۸ ، ۱۳۰ ـ ۱۳۱ .

نوشاهی

عبدالخالق غژدوانی (ab.dol.xā.leq-e.qoǰ.do.vā.ni) ، فرزند عبدالجمیل امام ، ـ غژدوان ۵۷۵ق ، عارف ایرانی . پدرش از دانشمندان ساکن ملاطیه در آسیای صغیر و از نوادگان مالک بن انس بود ، اما به فرارود کوچید و در غژدوان ، روستایی بزرگ در شش فرسنگی بخارا ، نشیمن گزید . عبدالخالق در غژدوان به دنیا آمد و پرورش یافت و در بخارا به فراگیری دانش پرداخت و چون خواجه یوسف همدانی (ـ ۵۳۵ق) از مشایخ بزرگ صوفیه به بخارا آمد در بیست و دو سالگی به خدمت وی پیوست و سال‌ها ملازم او بود . پس از رفتن خواجه یوسف به خراسان ، خود بر مسند ارشاد نشست . سال مرگش را ۶۱۷ق نیز نوشته‌اند ، اما این تاریخ درست نمی‌نماید . عبدالخالق که از خلفای چهارگانهٔ خواجه یوسف همدانی بود ، خود بنیادگذار اصلی سلسلهٔ خواجگان است که بعدها در سدهٔ هشتم هجری به «نقشبندیه» آوازه یافت . وی کوشید همهٔ آداب و سنن و اصول و قواعد سیر و سلوک را در چند عبارت شیوا و کوتاه فارسی ، یعنی هشت اصل طریقت خواجگان (۱ـ هوش در دم ، ۲ـ نظر برقدم ، ۳ـ سفر در وطن ، ۴ـ خلوت در انجمن ، ۵ـ یادکرد ، ۶ـ بازگشت ، ۷ـ نگاهداشت ، ۸ـ یادداشت) تدوین کند که تا آن زمان گویا در عالم عرفان سابقه نداشته است . وی را سه خلیفه به نام‌های خواجه احمد صدیق ، خواجه عارف ریوگری و خواجه اولیا کلان بوده است که سلسلهٔ نسبت ارادت خواجه بهاءالدین نقشبند به خواجه عارف می‌رسد . از آثارش : ۱ـ آداب طریقت یا وصیت‌نامه یا رشحات که پندهایی است عرفانی به خواجه اولیای کلان که آمیخته به نظم است ؛ ۲ـ پاس انفاس به روایت از خواجه عبدالخالق دربارهٔ هشت سخن خواجگان ؛ ۳ـ حقایق الایمان و دقایق العرفان یا وصیت‌نامهٔ خواجه عبدالخالق که شاید تحریر دیگری از آداب طریقت است و نسخه‌ای از آن در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۱۰۴۵ در کتابخانهٔ آستان قدس نگه‌داری می‌شود ؛ ۴ـ کلمات عبدالخالق غجدوانی ؛ ۵ـ رسالهٔ صاحبیه در مقامات یوسف همدانی که به اهتمام سعید نفیسی در فرهنگ ایران زمین (جلدیکم ، سال ۱۳۳۲ش ، صص ۷ ـ ۱۰۱) به چاپ رسیده ، ولی در درستی انتساب آن به عبدالخالق تردید است . همچنین مقامات و وصایای خواجه عبدالخالق را محمد بن اسعد بخاری با عنوان مسلک العارفین تدوین کرده که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۲۶۰ در کتابخانهٔ سلطنتی سابق برلین وجود داشته است . مجموعهٔ شمارهٔ Add . 26296 موزهٔ بریتانیایی نیز دارای رساله در سرگذشت عبدالخالق غجدوانی از ابویوسف بن یعقوب همدانی است . عبدالخالق شعر نیز می‌گفت و عبد تخلص می‌کرد .

منابع : تاریخ عرفان و عارفان ایرانی از بایزید بسطامی تا نور علی‌شاه گنابادی ، ۴۷۲ ـ ۴۷۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۱۰ ـ ۱۱۱ ؛ روز روشن ، ۵۲۲ ؛ تذکرة‌الشعرای غنی ، ۱۸۶ ؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ، ۲۰۶ ـ

۲۰۷ ؛ رشحات عین الحیات ، مقدمه ، ۴۳ ـ ۵۰ ، متن ، ۲۵ ـ ۳۴ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۶/۲ ؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ، ۳۳۱/۹ ـ ۳۳۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۲۱۶/۳ ، ۱۳۲۸ ، ۱۴۱۴ ، ۱۸۰۸ ؛ ۲۴۹۴/۴ ؛ ۱۱۴۹/۸ ، ۱۴۵ ؛ ۸۶۶/۱۱ ؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۶۰۲/۱ ؛ کشف الظنون ، ۵۰۹/۵ ؛ مجمع الفصحا ، ۸۶۷/۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۴۳۱/۲ ـ ۴۳۲ ؛ نفحات الانس ، ۳۷۷ ـ ۳۸۰ ؛ نوادر ضیائیه ، ۲۱ ؛ هفت اقلیم ، ۱۶۰۲/۳ ـ ۲۶۰۳ ؛ سعید نفیسی ، «مقدمه بر رسالهٔ صاحبیه» ، فرهنگ ایران زمین ، شمارهٔ ۱ ، صص ۷۰ ـ ۷۸ ؛ «مقامات عبدالخالق غجدوانی وعارف ریوگری» ، همان‌جا ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱ ـ ۱۸ ؛
Iranica , 1 - 2/120 - 121 ; *Persian Literature* , C . A . storey , 1055 .

برزگر

عبدالرحمان جامی (ab.dor.rah.mān-e.jā.mi) ، مجموعهٔ مقالاتی در شرح احوال و ابعاد گوناگون آثار نورالدین عبدالرحمان جامی ، شاعر ایرانی (ـ ۸۹۸ق) . این کتاب در دو بخش گفتارها و گزارش‌های پژوهشی و تبریک نامه‌ها فراهم شده است . برخی مقاله‌های بخش نخست بدین قرار است : م.تورسون‌زاده «سخن‌سرا و افاده کنندهٔ غایه‌های دوستی» ، ع.میرزایوف «عبدالرحمان جامی و جریان زندگی او» ، م.شکوری «جامی و ادبیات شوروی تاجیک» ، ب.سیروس «راجع به رسالهٔ عروض جامی» ، ر.سلطانوف «بهارستان جامی و گلستان سعدی» ، د. ا.کوبیدزی «جامی و ادبیات ازبک» ، ب.ولی خواجه‌اوف ، وش.شکوروف «جامی و ادبیات ازبک» ، ح.رؤفوف «اشعار جامی در فرهنگ جهانگیری» ، د.کرم شایوف «مناسبت جامی به زبان» ، م.سلطانوف «آثار جامی در مخزن دست‌نویس‌های آذربایجان» ، ا.رحیموف «یک مینیاتور معاصر از چهرهٔ جامی» ، و. ا.مختاروف «خوشنویسان ناشناختهٔ مسچایی و شعرای عهد جامی» . در بخش دوم ، تبریک‌نامه‌های ا. چکافسکی ، س.سمیات‌زاده ، س.شاهمرادوف ، سعید نفیسی ، خلیل‌الله خلیلی ، سرورگویا اعتمادی ، عبدالحی حبیبی ، بدیع الزمان فروزانفر و مبارز علیزاده به چشم می‌خورد . در پایان ، روزنامهٔ جشن به قلم ولی‌صمد جای دارد . عبدالرحمان جامی در ۱۹۷۳م به مناسبت پانصد و پنجاهمین سال تولد جامی در انتشارات دانش دوشنبه به فارسی تاجیکی و روسی منتشر شد .

قبادیانی

عبدالرحمانوف (ab.dor.rah.mā.nof) ، برات ، روستای چشمهٔ جوشان در استان سغد ۱۹۴۷م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . برخی از حکایه‌هایش در روزنامه‌ها ، مجلات و مجموعه‌ها به چاپ رسیده است . وی رمان بقای آدمیت نوشتهٔ نادر دمبادزی ، ترانه‌های برمحل اثر چنگیز آیتماتوف و شماری از داستان‌های کوتاه چخوف را از روسی به فارسی تاجیکی برگردانده است . از دیگر آثارش : شب‌های مهتابی (۱۹۸۶م) ؛ قصهٔ دولت سرم مادر (۱۹۸۸م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۳۴ ؛ دولت سرم مادر ؛ «شب‌های ماهتابی : زندگی‌نامهٔ برات عبدالرحمانوف» ، صدای شرق ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۱۰ ، ص ۱۳۶ .

قبادیانی

عبدالرحیم استروشنی (ab.dor.ra.him-e.os.to.ru.ša.ni) ، ـ ۱۹۰۹م ، شاعر تاجیک . در استروشن زاده شد . نسبش به عبدالکریم طاقی فروش می‌رسد . دانش‌های ابتدایی را در مکتب گذر (محله) خویش و سپس علوم متداول زمان را در مدرسهٔ خوجه‌جان استروشن آموخت . عبدالرحیم بیشتر قصیده و غزل می‌سرود . نمونه‌هایی از اشعار او در بیاض‌ها و جنگ‌ها آمده است .

منبع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۳/۱ ـ ۲۴ .

ع.شکورزاده

عبدالرحیم پیشکوهی (ab.dor.ra.him-e.piš.ku.hi) ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . در پیشکوه بخارا زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش و بخارا فراگرفت . از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست ، جز این‌که آثار زیادی را به خط خوش کتابت کرده است . اشعار پراگنده‌ای از او در تذکره‌ها و بیاض‌ها به یادگار مانده است .

منبع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴/۱ .

قبادیانی

عبدالرحیم کولابی (ab.dor.ra.him-e.ku.lā.bi) ، شاه عبدالرحیم

فرزند سید میرزا محمد ، ز ۱۲۸۷ق ، شاعر تاجیک . وی در کولاب زاده شد ، در بخارا درس خواند و سپس به زادگاهش بازگشت . زندگی او با تهی‌دستی گذشت . در شعر پیرو حافظ بود و به تصوف گرایش داشت . در برخی اشعارش به وصف پیشوایان طریقت پرداخت است . از او دیوان اشعاری با بیش از دوازده هزار بیت مانده است . درون‌مایهٔ بیشتر اشعارش شکوه از فقر ، تنهایی و دیگر تلخی‌های زندگی خویش و نیز اعتراض به حاکمان پلید زمان خود است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۲/۱ ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، ۶۵ ـ ۷۵ ؛ سخنوران دیار واسع ، ۲۶ ـ ۲۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۴۳ ـ ۴۴ ؛ گنج پریشان ، زیر «عبدالرحیم کولابی» .

ع.شکورزاده

عبدالرزاق سمرقندی (ab.dor.raz.zāq-e.sa.mar.qan.di) ، کمال‌الدین عبدالرزاق پسر جلال‌الدین اسحاق ، هرات شعبان ۸۱۶ ـ همان‌جا ۸۸۷ق ، دولتمرد و تاریخ‌نگار ایرانی . پدرش قاضی عسکر و پیش نماز سپاه شاهرخ تیموری (۸۰۷ ـ ۸۵۰ق) بود . عبدالرزاق نزد پدرش درس خواند و در بیست و پنج سالگی با نوشتن رساله‌ای دقیق دربارهٔ دستور زبان که شرحی بر رسالهٔ قاضی عضدالدین ایجی دربارهٔ تحقیق معانی حرف و اسم اشاره و مانند آن‌ها بود و با اتحاف آن به شاهرخ ، از شاه نواخت یافت و به دربار او پیوست . از آن پس ، شاهرخ کارهای مهمی بدو سپرد که مهم‌ترین آن‌ها سفارت عبدالرزاق به دربار ویجیه نگر در هند بود . این سفارت سه سال به درازا کشید (از رمضان ۸۴۵ تا رمضان ۸۴۸ق) . آخرین سفر عبدالرزاق در روزگار شاهرخ گویا سفر او به فومن نزد امیر محمد رشتی در ۸۵۰ ق بوده است . وی پس از درگذشت شاهرخ ، به ترتیب به ملازمت نوادگان او میرزا عبداللطیف پسر الغ‌بیگ (ـ ۸۵۴ق) ، میرزا عبدالله پسر سلطان ابراهیم (ـ ۸۵۵ق) و میرزا ابوالقاسم بابر پسر بایسنقر (ـ ۸۶۱ق) درآمد تا سرانجام در روزگار فرمانروایی ابوسعید تیموری (ـ ۸۷۳ق) شیخ خانقاه میرزا شاهرخ گردید . اثر بلند آوازهٔ او مطلع سعدین و مجمع بحرین* نام دارد ، که دفتر اول آن در تهران به کوشش عبدالحسین نوایی (۱۳۲۷ش) و دفتر دوم در سه جزء به کوشش مولوی محمدشفیع در لاهور به چاپ رسیده است (۱۹۴۶ ، ۱۹۴۹م) .

منابع : ادبیات کلاسیک فارسی ، ۱۳۴۸ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۱۰/۴ ـ ۵۱۴ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۲۸۹ ؛ تاریخ ادبی ایران ، براون ، ۶۱۷/۳ ـ ۶۱۸ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۵۱/۱ ؛ حبیب السیر ، ۲۳۵/۴ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۶۷ ـ ۷۰ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۶۳/۱۰ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۰۸۰/۳ ـ ۱۰۸۱ ؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین ؛
Iranica , 1 - 9/158 - 160 .

دانشنامه

عبدالسّلام بخاری (ab.dos.sa.lām-e.bo.xā.ri) ، خواجه ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . از زندگانی او آگاهی چندانی به ما نرسیده است . از وزیرزادگان دانشمند و کتاب‌دار عبدالقدوس سلطان بود . شعر فارسی و ترکی را نیکو می‌سرود . در مذکر احباب آمده که : « به سلامت طبع و استقامتِ مزاج موصوف و معروف است ... و خالی از فضیلتی نیست ...»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۴/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۶۰ ـ ۲۶۱ .

رشنوزاده

عبدالصمد بدخشی (ab.dos.sa.mad-e.ba.dax.ši) ، سدهٔ نهم هجری ، خوش‌نویس و شاعر بدخشانی . در بدخشان و هرات درس خواند . در میانهٔ سدهٔ نهم هجری با دستگاه سلطان ابوسعید تیموری (۸۵۵ ـ ۸۷۳ق) پیوستگی داشت و سلطان نوشتن تاریخ فرمانروایی خود را به او واگذارد . عبدالصمد با جامی (ـ ۸۹۸ق) و امیر علی‌شیر نوایی (ـ ۹۰۶ق) نیز آشنایی داشت . وی شاعری مثنوی‌سرا بود و اشعاری از او در تذکره‌ها به جا مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۶/۱ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۵۲۵/۳ ؛ ۹۱۴/۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۶/۱ ؛ مجالس النفائس ، ۳۶ ، ۳۱۰ .

ع.شکورزاده

عبدالصمد تربتی (ab.dos.sa.mad-e.tor.ba.ti) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . در تربت خراسان زاده شد و در فرارود سکونت گزید . چندی در تاشکند درس خواند و سپس در آن شهر به تدریس سرگرم شد . پس از آن که حج گزارد به تاشکند بازگشت ، اما دیری نگذشت که از آن‌جا به کاشغر کوچید . در سال‌های پایانی زندگی در مدرسهٔ حافظ دیوان بخارا به تدریس سرگرم بود . به غزل بیشتر از انواع دیگر شعر توجه داشت .

اشعاری از وی در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۰/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۵/۱ ؛ مذکر احباب ، ۳۸۹ ـ ۳۹۰ .

رسولی

عبدالعزیز اشترخانی (ab.dol.a.ziz-e.aš.tar.xā.ni) ، فرزند امیرندر* (نادر) محمدخان اشترخانی ، فرمانروای ازبک در فرارود (۱۰۵۵ ـ ۱۰۹۱ق) . در ۱۰۵۵ق بیگ‌ها و امیران محلی خان‌نشین بخارا که از ندر محمدخان (۱۰۵۰ ـ ۱۰۵۷ق) ناخرسند بودند ، عبدالعزیز را خان بخارا نامیدند . ندر محمدخان زیر فشار نافرمانی فرزندش به شاه جهان گورکانی امپراتور مغولی هند (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۸ق) نامه نوشت و از او یاری خواست . اما شاه‌جهان به عوض یاری از این فرصت سود جست و فرزندش اورنگ زیب (۱۰۶۸ ـ ۱۱۱۹ق) را برای به چنگ آوردن سرزمین اجدادی‌شان با فوجی عظیم روانهٔ فرارود کرد و اورنگ زیب به بلخ یورش برد . هنگامی که ندر محمدخان خبر ورود سپاه گورکانی را شنید ، فرزند خود خسرو سلطان را به پیشواز اورنگ زیب فرستاد ، اما او خسرو سلطان را دستگیر کرده به هندوستان فرستاد . ندر محمدخان نیز روی در گریز نهاده به‌جانب ایران رفت . شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷ق) خواست او را یاری دهد ، اما او نپذیرفت . در این هنگام ، اورنگ زیب «باقی‌ماندگان ندر محمدخان را با خزانه و امتعه به دست آورده به هندوستان فرستاد و دو سال به ولایت بلخ استقامت کرد . سید عبدالعزیزخان لشکر توران را جمع کرده ، از دریا گذشته ، مدت چهار ماه جنگ کرد و لشکر هندوستان را به تنگ آورد ... شاه جهان خبر فرستاده که ولایت‌ها را به ندر محمدخان سپرده کردند .» در ۱۰۵۷ق عبدالعزیز با شاه جهان رو در رو شد ، او را از بلخ راند و حکومت آن ناحیه را به برادر خود سبحان‌قلی داد . سپس به بخارا رفت و بر تخت نشست . اما پس از چندی این دو بر سر تاج و تخت باهم درگیر شدند . روزگار فرمانروایی عبدالعزیزخان یکی از تیره‌ترین دوره‌های فرمانروایی اشترخانیان بود . در روزگار او آشوب‌های داخلی فرارود به اوج خود رسید . این‌بار ، ابوالغازی خان اورگنجی فرصت را غنیمت شمرده «با لشکر فراوان آمده ، نواحی بخارا را تاخت کرد .» اما در ۱۰۶۷ق عبدالعزیزخان ، ابوالغازی را به سختی شکست داد . درگیری‌های میان خیوه و بخارا دیری ادامه داشت تا این‌که دو طرف به ستوه آمده دست دوستی به هم دادند . پس از مرگ ابوالغازی خان ، پسرش ، انوشه‌خان (۱۰۷۴ ـ ۱۰۹۹ق) ، به حکمرانی خیوه رسید . انوشه‌خان پیمان دوستی را نادیده گرفت و بار دیگر به بخارا تاخت . پس از فرو نشاندن فتنهٔ ابوالغازی‌خان ، عبدالعزیزخان که پیری بر او عارض شده بود خواست که از فرمانروایی کناره گیرد . البته پیری بهانه‌ای بیش نبود ، چراکه سبحان قلی‌خان (۱۰۹۱ ـ ۱۱۱۴ق) برادرش که در آن زمان حکمران بلخ بود علم مخالفت افراشته خواهان تاج و تخت بخارا بود . از طرفی ، خاطر عبدالعزیز خان پیوسته از جانب انوشه خان آشفته بود و می‌ترسید با یورش خیوه‌ای‌ها تاج و تخت اشترخانی بر باد رود . بنابراین ، «سبحان قلی‌خان را از بلخ طلبیده خواست که تاج و تخت را سپاریده [در ۱۰۹۱ ق حکومت بخارا را به سبحان قلی واگذارد] عزم حرم قدسی مطاف حرم محترم و روضهٔ مکرم نماید.» عبدالعزیز خان در راه سفر به مکّه درگذشت و «پهلوی عم [امام قلی خان] و پدر خود [ندر* محمدخان] مدفون گردید .» پس از چندی ، پیکرش را به مدینه بردند و در گورستان بقیع به خاک سپردند . در روزگار حکمرانی عبدالعزیز خان روابط سیاسی و بازرگانی بخارا با روسیه ، ایران و هندوستان بسیار رونق داشت . وی را عبدالعزیز ترکستانی نیز نامیده‌اند . در برخی منابع به اشتباه عبدالله خان ازبک نامیده شده است . عبدالعزیز خان فرمانروایی دانش‌دوست بود و خود نیز در فراگیری دانش می‌کوشید و گه‌گاه به فارسی شعر می‌سرود و عبد تخلص می‌کرد . او فقه را نزد مولانا ناصرالدین بخاری فراگرفته و حتی اجازهٔ فتوی یافته بود . در طریقت نیز دستی داشت و دست ارادت به «نقاوهٔ اولاد سید ابرار خواجه عبدالغفاربن خواجو صالح بن خواجه کلان بن حضرت مخدوم اعظم قدس‌الله اسرارهُم داده ...» محمد یوسف شبرغانی حکایتی از او نقل کرده که نشان از بزرگواری او دارد . گویا شاعری دربارهٔ اندام او که مردی قوی بنیه و تنومند بود ، شعری سروده که شاه او را به دربار خواست و گفت : « نصیحت آن است که ما را گفتی ، بعد از این دیگری را نخواهی گفت .» و سپس ده هزار دینار به او داد . عبدالعزیز خان در ساختن مدرسه نیز کوشا بوده و گویا مدرسهٔ بخارا به فرمان او ساخته شده است . در بنای این مدرسه که در کنار مدرسهٔ الغ بیگ میرزای گورکانی ساخته شد ، بهترین معماران ، کاشی‌کاران و خطاطان دست به دست هم دادند تا بنایی زیبا برآوردند . عبدالعزیز خان از دوست‌داران شعر حافظ بود . آورده‌اند که به خوش‌نویسی سپرده بود که دیوان حافظ را به خط نیکو برای او بنویسد . از

خوش‌نویس پرسید که از این کتاب روزی چه اندازه خواهی نوشت؟ خوش‌نویس پاسخ گفت روزی ده بیت . شاه این بیت بر او خواند : «خاک مشرق شنیده‌ام که کنند ـ به چهل سال کاسه‌ای چینی / صد به روزی کنند در بغداد ـ لاجرم قیمتش همی‌بینی .» و در ادامه گفت : «ما را تو خوش گفته این کتاب را فرمودیم ، در روزی که ده بیت نوشته شود ، در خط آن چه لطافت باشد . اگر حوصله یاری دهد دو بیت . الا یک بیت رقم نمای!» به گفتهٔ منابع ، نوشتن این کتاب پس از هفت سال سرانجام به پایان رسید و شاه ، آنگاه که به ایران رفت ، آنرا با هدایایی دیگر به شاه ایران ، شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۳ ـ ۱۱۰۵ق) پیش‌کش کرد . در تذکره‌ها غزلی از او آمده است که آنرا در راه سفر به حجاز سروده است ، با این مطلع : «جوهر شمشیر غیرت پیچ و تاب از من گرفت ـ موج این دریای ساکن اضطراب از من گرفت .» در پایان این غزل برای برادر و جانشین خود که پادشاهی را از دستش درآورد آرزوی نیک بختی کرده است : «در دل ویرانهٔ من گنج‌ها آسوده است ـ وقت آن کس خوش که این ملک خراب از من گرفت .» نمونه‌ای دیگر از شعرهای او است : «یاد ایامی که ماهم روزگاری داشتیم ـ شهریار شهر خود بودیم و یاری داشتیم .» این شعر یادآور شعری از حافظ است که مطلع آن چنین است : «یاد ایامی که در گلشن فغانی داشتم ـ در میان لاله و گل آشیانی داشتم .»

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۱۸ ـ ۱۹ ؛ ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۱ ـ ۳۲ ؛ اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی ، ۶۶ ـ ۸۷ ؛ محمد سلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی‌برگی ، ۵۵۵ ـ ۵۵۷ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۱/۵ ؛ تاریخ افغانستان ، ۸۷ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تاکنون ، ۳۰۵ ، ۳۲۳ ، ۳۲۵ ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، ۳۵ ـ ۳۶ ، ۳۹ ـ ۴۱ ؛ تذکرةالشعرای حشمت ، زیر «عبدالعزیزخان» ؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی ، ۹۴ ، ۹۷ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۸ ، ۱۷۰ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۸۰ ، ۲۰۹ ، ۲۱۰ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، در صفحات فراوان ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۲/۱ ؛ الذریعه ، ۶۸۹/۹ ؛ روضة‌الصفا ، ۸/در صفحات فراوان ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۷/۲ ؛ شاه جهان‌نامه ، ۱۸۶ ؛ عباس‌نامه ، در صفحات فراوان ؛ فهرستوارهٔ کتابخانهٔ مینوی ، ۳۶ ؛ مجمع الفصحا ، ۷۷/۱ ـ ۸۷ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۴۸ ـ ۱۴۹ .

معصومی

عبدالعزیز صوتی ← عبدالعزیزمخصوم

عبدالعزیز ترکستانی ← عبدالعزیز اشترخانی

عبدالعزیز شیبانی (ab.dol.a.ziz-e.šey.bā.ni) ، ابوالغازی عبدالعزیزخان فرزند عبدالله یکم شیبانی ، ـ ۹۵۶ق ، حکمران بخارا (۹۴۷ ـ ۹۵۶ق) . در ۹۴۷ق به فرمان پدرش حاکم بخارا شد . پس از درگذشت عبدالله خان در آن‌جا خود را پادشاه خواند و از همین روی با عمویش ، عبداللطیف شیبانی* (۹۴۷ ـ ۹۵۹ق) ، حکمران سمرقند درگیر بود . در ۹۴۸ق برای جلب توجه مردم و استوار کردن پایه‌های حکومتش ، از برخی مالیات‌ها چشم پوشید . در روزگار او بنیاد قلعهٔ نو بخارا که در روزگار فرمانروایی عبدالله خان دوم (۹۹۱ ـ ۱۰۰۶ق) به انجام رسید ، آغاز شد . کتابخانهٔ بزرگی در بخارا بنیاد کرد و کتاب‌های کم‌یاب را در آن گرد آورد . این کتابخانه را سلطان میرک منشی ، نقاش نامی اداره می‌کرد و خوش‌نویسان نام‌داری همچون میرعلی حسینی و شاگردانش ، خواجه محمود و سعید احمد مشهدی ، در آن خوش‌نویسی کرده‌اند . نیز ، خانقاه و آرامگاهی برای خواجه بهاءالدین نقشبند بنا نهاد . وی درویش مشرب و مرید شیخ جلال ، مرید مولانا محمد روحی بود و علوم دینی را از ناصرالدین محمد بن قوم‌الدین عبدالله هروی ، از یاران جامی آموخته بود . خط نسخ را به خوبی می‌نوشت . وی پشتیبان شاعران و ادیبان بود ؛ چنانکه خواجه حسن نثاری ، مؤلف مذکر احباب چندی در نزد او به سر برد . عبدالعزیز به فارسی و به ترکی شعر می‌سرود . او شاعری غزل‌سرا بود ، عزیزی تخلص می‌کرد . شعرهای فارسی وی بهتر از اشعار فارسی دیگر شاهان و شاهزادگان دودمان شیبانی است . چون درگذشت پیکرش را کنار آرامگاه بهاءالدین نقشبند به خاک سپردند . پاره‌ای از اشعارش در مذکر احباب آمده است .

منابع : محمد سلیم بخارایی «تاریخ متقدمین و متأخرین بخارا» ، برگ بی‌برگی ، ۵۴۷ ـ ۵۵۱ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۰۹/۵ ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، ۳۹ ـ ۴۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۶۰۵/۱ ؛ تذکرهٔ روضة السلاطین و جواهر العجایب ، ۲۸ ـ ۲۹ ؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی ، ۹۴ ، ۹۷ ، ۱۵۶ ـ ۲۱۰ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۱/۱ ـ ۱۲ ؛ روز روشن ، ۵۱۴ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۶/۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۱۰۷/۴ ؛ مذکر احباب ، ۶۳ ـ ۸۰ ؛ نشتر عشق ، ۱۰۲۷/۳ .

ب.آتشین

عبدالعزیز مخصوم (ab.dol.a.ziz-e.max.sum) ، سدهٔ چهاردهم هجری ، شاعر و موسیقی‌دان تاجیک . در بخارا زاده شد . در جوانی به فراگیری آواز و نوازندگی پرداخت و در این راه مقامی والا یافت . عبدالعزیز شش مقام را نیکو می‌نواخت و در مباحث فنی آواز ، صاحب‌نظر بود . از این روی عبدالعزیز صوتی لقب گرفت . وی غزل را نیکو می‌سرود و ابیاتی از او باقی است .

منبع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۹/۱ .

ع.شکورزاده

عبدالغفار تاشکندی (ab.dol.qaf.fār-e.tāš.kan.di) ، ملازاده عبدالغفار چاچی / تاشکندی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . قاضی بود ، اما پس از چندی او را از این مقام برکنار کردند . غفار تخلص می‌کرد . شعراو آهنگ رندانه و نیز شکوه‌آمیز دارد . نمونه‌هایی از اشعار عبدالغفار در تذکره‌ها وبیاض‌ها آمده است . وی منظومه‌ای در فقه با نام ارث منظوم / منظومهٔ ملازاده / فرایض ملازاد سروده است که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۸۰۴۴ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود . آغاز آن چنین است : «بعد حمد خدای بی‌همتا ـ و ز پی نعت سید دو سرا .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۱۲/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۸/۱ ؛ الذریعه ، ۶۹۱/۹ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۶۲۵/۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۸۵۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۱۵۱۰/۳ ؛ مجالس النفائس ، ۱۴۶ ؛ مذکر احباب ، ۱۹۳ ـ ۱۹۴ ؛ منظومه‌های فارسی ، ۵۴۱ ؛ هفت اقلیم ، ۲۷۰/۳ .

ع.شکورزاده

عبدالغفار چاچی ← عبدالغفار تاشکندی

عبدالغفور خوقندی (ab.dol.qa.fur-e.xu.qan.di) ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در خوقند می‌زیست و به فارسی و ترکی شعر می‌سرود . تاریخ منظومی به نام ظفرنامهٔ خدایار خانی دربارهٔ روزگار فرمانروایی خدایارخان که سه بار به حکومت رسید ، سروده که شرح لشکرکشی‌های خان خوقند در ۱۸۴۵ ـ ۱۸۷۵م است . نسخهٔ خطی این کتاب به شمارهٔ ۵۹۸ به همراه سه نسخهٔ دیگر به شماره‌های ۱۵۷۳ ، ۵۹۹/۲ و ۱۶۳۶ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۸۹/۱ ـ ۹۰ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۴۹/۱ .

قبادیانی

عبدالقادر رحیم (ab.dol.qā.der-e.ra.him) ، روستای کنترخانهٔ واسع ۱۹۶۱م ـ ، شاعر تاجیکستانی . از ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹م در آموزشگاه معرفت و فرهنگ به کسب دانش سرگرم بود . پس از آن ، دورهٔ دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان برد . سال‌ها در تلویزیون تاجیک ، روزنامهٔ مبارز (در ناحیهٔ واسع) ، مجلهٔ فرهنگ و روزنامهٔ جمهوریت کارکرد . در ۱۹۹۴م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . در ۱۹۹۵م برندهٔ جایزهٔ سازمان جوانان تاجیکستان شد . از آثارش : دروغ شبنم (۱۹۹۳م) ؛ چراغ آشنا (۱۹۹۷م) ؛ نسخهٔ پریشانی (دوشنبه ، ۲۰۰۰م) .

ملااحمد

عبدالقهار سمرقندی (ab.dol.qah.hār-e.sa.mar.qan.di) ، اسحاق ، سدهٔ نهم هجری ، دانشمند و شاعرایرانی . در فن انشا و علم سیاق زبردست بود . رساله‌ای به نام عروض همایون نوشت . برادرانش از جمله عبدالرزاق سمرقندی نویسندهٔ مطلع سعدین ، اهل دانش و ادب و از مردان نامی روزگار خود بودند . عبدالقهار شعر نیز می‌سرود و شریف تخلص می‌کرد .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۸/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۷۰ ـ ۷۲ .

قبادیانی

عبدالکریم خوارزمی (ab.dol.ka.rim-e.xā.raz.mi) ، فرزند عبدالرحمان خوارزمی ، ـ هرات ۸۸۷ / ۸۹۲ق ، خوش‌نویس و شاعر ایرانی . عبدالکریم ، به خلاف برادرش عبدالرحیم* که نستعلیق را خوش می‌نوشت ، در نوشتن انواع دیگر خط چیره دست بود . وی مانند برادرش از هنرمندان دربار سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۲ ـ ۸۹۶ق) بود . طبع غنی شاعری عبدالکریم زبانزد بود . چون تخیلش قوت گرفت ، او را تا پریشان حالی پیش برد . به سبب اختلال مشاعر بود که زیر خط‌های خود ، کتبه خدا ، کتبه زرافه و کتبه پادشاه امضا می‌کرد و به اطرافیان

خود حکم‌های غریب صادر می‌کرد . آثار خطی وی در کتابخانه‌های سن پترزبورگ و استانبول به یادگار مانده است . برخی منابع از او با نسبت خواری یاد کرده‌اند . به هر تقدیر ، احتمالاً نیاکانش از مردم خوارزم بودند ، اما وی در شیراز زاده‌شد .

منابع : احوال و آثار خوشنویسان ، ۲/۴۰۹ - ۴۱۱ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۲/۷۰۰ ؛ تحفهٔ سامی ، ۸۱ - ۸۲ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۵۸ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱/۱۱ ؛ الذریعه ، ۹/۶۹۲ ؛ صبح گلشن ، ۲۷۶ ؛ گلستان هنر ، ۵۸ ؛ منتخب اللطایف ، ۲۷۹ ؛ نتائج الافکار ، ۴۷۴ .

رسولی

عبداللطیف استروشنی ← عبداللطیف مسچایی

عبداللطیف خان شیبانی (ab.dol.la.tif.xān-e.šey.bā.ni) ، فرزند امیر کوچکونجی شیبانی ، - ۹۵۹ق ، حکمران سمرقند . هفتمین امیر از دودمان شیبانیان بود . در ۹۴۷ق ، پس از درگذشت برادرش ، عبیدالله خان یکم (- ۹۴۶ / ۹۴۷ق) به تخت برآمد و تا ۹۵۹ق فرمان راند . همزمان ، عبدالعزیز خان شیبانی (۹۴۷ - ۹۵۶ق) در بخارا خود را خان نامید . در ۹۵۸ق به یاری نوروز احدخان حاکم تاشکند (۹۵۹ - ۹۶۳ق) ، به نبرد حاکم کرمینه ، اسکندرخان (۹۶۸ - ۹۹۱ق) رفت و در آن جنگ از عبدالله خان دوم پسر اسکندرخان (۹۹۱ - ۱۰۰۶ق) ، شکست خورد . وی در برخی دانش‌ها همچون نجوم و تاریخ دست داشت و دانشمندان ، ادیبان و شاعران را گرد خود می‌آورد . مسعود بن عثمان کوهستانی ، تاریخ ابوالخیرخانی* را به نام او نوشته است . وی در آبادانی سمرقند می‌کوشید و برخی آثار معماری فرارود متعلق به روزگار فرمانروایی او است و گویا کوک گنبد اروانپه از آن شمار باشد . عبداللطیف خان گاه به فارسی و ترکی - بیشتر به ترکی - شعر می‌سرود .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۵/۵۰۹ - ۱۵۵۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱/۶۰۴ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱/۱۳ ؛ مذکر احباب ، ۲۴ - ۲۶ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۸۸ - ۸۹ ، ۲۸۶ .

ب.آتشین

عبداللطیف مسچایی (ab.dol.la.tif-e.mas.čā.i) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر و دانشمند تاجیک . در مسچا از نواحی استروشن زاده شد . برای تکمیل دانش به استروشن رفت و در مدرسهٔ سبز گنبد دانش آموخت و بعدها در همان‌جا به تدریس پرداخت . با گرمی اوراتپه‌ای دوستی داشت . چندی در تاشکند به سر برد و در همان‌جا درگذشت . عبداللطیف شاعری غزل‌سرا بود . اشعار پراگندهٔ او در برخی بیاض‌ها و تذکره‌ها مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱/۵۷۸ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱/۱۱ .

قبادیانی

عبدالله (ab.dol.lāh) ، احمد عبدالله اوف فرزند عبدالله توره‌اوف ، روستای بی‌بی شیرین در شهرستان بشوند از استان سُرخان دریا ۱۹۳۶م - ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۵۷م دانشگاه آموزگاری دوشنبه را به پایان رساند و در پژوهشگاه زبان و ادبیات تاجیک فرهنگستان علوم تاجیکستان به کار پرداخت . در ۱۹۸۴م دانشنامهٔ دکتری عالی در ادبیات گرفت . وی بیش از یک‌صد مقاله و رسالهٔ علمی در زمینهٔ آموزش و پژوهش در تاریخ ادبیات فارسی و تاجیک تألیف کرده است که از آن شمارند ادیب صابر ترمذی (۱۹۶۹م) ، ظهیر فاریابی (۱۹۷۴م) ، ادبیات پارسی و تاجیک در نیمهٔ اول سدهٔ هفدهم میلادی (۱۹۷۹م) . وی دراین آثار به بیان جریان ادبی آن روزگار ، سبک نگارش ادیبان ، آهنگ‌های دهقانی و ادبیات درباری می‌پردازد . احمد عبدالله همچنین در آثار عنصری ، فرخی و منوچهری به بررسی ویژگی‌های قصیده ، صنایع بدیعی و به ویژه مبالغه پرداخته و آثار گروهی از شاعران سده‌های ششم و هفتم هجری را ویراسته و آماده چاپ کرده است . از دیگر آثارش : سبق رودکی (۱۹۸۴م) ؛ تصحیح دیوان ادیب صابر ترمذی (تهران ، ۱۳۸۰ش) ؛ ابوالقاسم فردوسی (۱۹۹۰م) . احمد عبدالله در ۱۹۸۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱/۱۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۸/۵۱۵ ؛ دیوان ادیب صابر ترمذی ، مقدمه ؛ صدرالدین سعدی‌زاده ، «روزگار شاعر» ، صدای شرق ، ۱۹۷۰م ؛ شمارهٔ ۱ ، صص ۱۴۵ - ۱۴۸ .

م.شکورزاده

عبدالله (ab.dol.lāh) ، صفر ، روستای ارتوچ از شهرستان پنجکنت در وادی زرافشان ۱۹۵۵م - ، پژوهشگر و

ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۷۸م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . در ۱۹۷۸ - ۱۹۸۰م در پـژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی ، در ۱۹۸۰ - ۱۹۸۴م در پژوهشگاه ادبیات جهان در مسکو ، در ۱۹۸۴ - ۱۹۹۰م در دانشکده گورکی و در ۱۹۹۰ - ۱۹۹۳م در بخش خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان کار کرده است . در ۱۹۹۳م به قزاقستان کوچید و کارمند ارشد و سرپرست بخش ایران‌شناسی فرهنگستان علوم قزاقستان و استاد دانشگاه فارابی شهر آلماتی شد . صفر عبدالله آثاری چند دربارهٔ خاورشناسی ، ایران‌شناسی و ادبیات پارسی تألیف کرده و مقالاتی نیز دربارهٔ مسائل ترجمهٔ ادبیات فارسی در روسیه ، گرجستان ، آذربایجان و جز آن‌ها نوشته است . وی همچنین شماری از آثار شعرا و نویسندگان شوروی را نقد و بررسی کرده است . از آثارش : سخن حماسه‌های ملی در شعر روز به زبان روسی (۱۹۸۶م) ؛ نود سخن .

منبع : درس خویشتن‌شناسی ، مجموعهٔ مقاله‌ها ، ۲۵۰ - ۲۷۰ .

م.شکورزاده

عبدالله خان (ab.dol.lāh.xān) ، عبدالقادر ، روستای راغ از شهرستان مسچا در استان سغد ۱۹۵۲م - ، شاعر و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . دورهٔ آموزشگاه کشاورزی مسچا و بخش روزنامه‌نگاری دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان رساند . چندی در روزنامهٔ مشعل کار کرد . درون‌مایهٔ شعرهای او ستایش عشق و امید و صلح و مهر است . شماری از شعرهای وی ، در کتاب‌های بهادران (دوشنبه ، ۱۹۸۵م) ، از تاریخ مسچا (خجند ، ۱۹۹۶م) ، نیش نوش (۱۹۹۸م) ، به‌چاپ رسیده‌اند . نخستین مجموعهٔ شعر عبدالله خان با نام اشک نوشته در ۱۹۹۹م چاپ و منتشر شد .

منابع : از تاریخ مسچا ، ۸۴ ؛ بهادران ، ۱۹۸۵م ، ۱۱۸ ؛ نیش نوش ، دوشنبه ، ۱۹۹۸م ، ۹۱ .

ملااحمد

عبدالله خان شیبانی (ab.dol.lāh.xān-e.šey.bā.ni) ، ابوالغازی عبدالله خان پسراسکندرخان پسر جانی‌بیگ ، آفرین کنت ۹۴۰ - ۴ رجب ۱۰۰۶ق ، شاه ازبک از دودمان شیبانیان (۹۹۱ - ۱۰۰۶ق) . وی که به نام عبدالله خان دوم آوازه داشت و یازدهمین پادشاه شیبانی در شمار می‌آمد ، بزرگ‌ترین فرمانروا از دودمان خود بود . پدرش برکرمینه که ناحیهٔ کوچکی میان بخارا و سمرقند بود ، فرمانروایی داشت . در ۹۵۸ق که نوروز احمد خان فرمانروای تاشکند (- ۹۶۳ق) و عبداللطیف بن کوچکونجو (- ۹۵۹ق) به کرمینه تاختند و اسکندرخان از پیش ایشان گریخت ، عبدالله خان به یاری پدر شتافت و در جنگی که با نوروز احمدخان و عبداللطیف کرد ، ایشان را شکست داد . در ۹۵۹ق به بخارا ، قرشی و شهر سبز تاخت ، اما کاری پیش نبرد . در ۹۶۳ق حتی ناگزیر به ترک قلمرو پدری خود شد و در میمنه پناه جست . اما در ذیقعدهٔ همان سال که نوروز احمدخان درگذشت ، عبدالله خان برآن شد تا سرزمین فرارود را که پس از کشته شدن شیبانی‌خان به دست شاه اسماعیل یکم صفوی تجزیه شده بود (۹۱۶ق) دوباره زیر حکومتی واحد متحد سازد و تا ۹۹۱ق به این مهم سرگرم بود . در ۹۶۴ق نخست کرمینه و شهر سبز و در رجب همان سال بخارا را گرفت و عم خود پیرمحمد خان را از فرمانروایی برکنار کرد ؛ در شعبان ۹۶۸ق پدرش را فرمانروای همهٔ ازبکان اعلام کرد ، اما خود به جای او کارها را اداره می‌کرد . در ۹۸۱ق بلخ ، در ربیع الثانی ۹۸۶ق سمرقند و در ۹۹۰ق تاشکند و سرزمین‌های شمال رود سیحون را گرفت و در نیمهٔ یکم همین سال به دشت الغ‌طاق لشکر کشید . در ۹۹۱ق که پدرش در بخارا درگذشت به جای او به تخت برآمد و در همین سال فرغانه را نیز متصرف شد . در ۹۹۶ق شورش مردم تاشکند را فرو مالید و در پی آن بدخشان را نیز به دست آورد . درسال‌های ۱۰۰۲ و ۱۰۰۴ق دوباره به خوارزم تاخت و سپس به ترکستان شرقی لشکر کشید و تا کاشغر و یارکند پیش رفت . نیروهای او چندین سال در خراسان تاخت و تاز کرده ویرانی‌های فراوانی به بار آوردند ، اما سرانجام در محرم ۱۰۰۶ق در هرات از شاه عباس یکم صفوی (۹۹۶ - ۱۰۳۸ق) شکست خوردند و از خراسان بیرون رفتند . سال‌های پایانی فرمانروایی عبدالله خان در زد و خورد با تنها پسرش عبدالمؤمن خان گذشت که از ۹۹۰ق به نام پدر خود در بلخ حکومت می‌کرد . سرانجام هنگامی که به سمرقند لشکر می‌کشید در میانهٔ راه درگذشت و شش ماه پس از او پسرش عبدالمؤمن خان نیز به دست زیر دستانش کشته شد و در ۱۰۰۹ق بیشتر قلمرو شیبانیان به دست دودمان جانیان استراخان افتاد . عبدالله خان فرمانروایی کاردان و با تدبیر بود و اصلاحات فراوانی در قلمرو خود کرد . راه‌ها ، پل‌ها ، کاروان‌سراها ، مسجدها و مدرسه‌های فراوانی برآورد و به

بازسازی نهرهای آبیاری پرداخت . بازار سرپوشیده‌ای که در بخارا ساخته ، هنوز دایر است و به‌نام او به تیم عبدالله خان آوازه دارد . وی به بازرگانی داخلی و خارجی اهمیت می‌داد و با روسیه ، هند و عثمانی مناسبات بازرگانی داشت . اما به خاطر استیلای بر خراسان و اختلافات مذهبی که با صفویان داشت ، با ایرانیان دشمنی می‌ورزید . عبدالله خان فرمانروایی ادیب و ادب‌پرور بود و خود با تخلص عوض غازی به فارسی و ترکی شعر می‌گفت و از انواع شعر غزل را تا اندازه‌ای نیکو می‌سرود . شاعران بسیاری از جمله مشفقی بخارایی در قصایدی عبدالله خان را مدح گفته‌اند و حافظ تنیش کتابی به نام شرف نامهٔ شاهی / عبدالله نامه در تاریخ پادشاهی او تا ۹۹۶ق نوشته است .

منابع : احسن التواریخ ، ۵۱۰ ، ۵۱۳ ، ۵۳۸ ، ۵۵۳ ، ۵۸۵ ، ۵۹۷ ؛ ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۸ - ۳۱ ؛ محمدسلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی‌برگی ، ۵۵۱ - ۵۵۲ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ؛ نشتر عشق ، ۱۰۲۷/۳ - ۱۰۲۸ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۴۳ .

مزدک انوشه

عبدالله ختلانی (ab.dol.lāh-e.xot.ta.lā.ni) ، برهان‌الدین ، - ۸۳۹ق ، شاعر و عارف تاجیک . از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست . وی شعر فارسی را نیکو می‌سروده است . از آثارش : کشف الحجاب ؛ شرح لمعات عراقی .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱۶۴/۱ ، ۲۸۴ ، ۳۲۹ ، ۷۴۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۱/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۷/۱ ؛ ریاض العارفین ، هدایت ، ۱۷۲ ؛ مجمع الفصحا ، ۸۶۷/۲ ؛ محمداختر چیمه ، «بررسی شروح لمعات عراقی» ، معارف ، دورهٔ سیزدهم ، شمارهٔ ۲ ، مرداد - آبان ۱۳۷۵ش ، ص ۶۲ .

ع.شکورزاده

عبدالله ذاکر ← ذاکر

عبدالله‌زاده (ab.dol.lāh.zā.de) ، رضی‌الله ، اوراتپه ۱۹۱۲م - ، ادب‌پژوه و دانشمند تاجیکستانی . در ۱۹۳۰م آموزشگاه اقتصاد تاشکند و در ۱۹۴۱م دانشکدهٔ دولتی تربیت معلم دوشنبه را به پایان رساند و چندین سال به تدریس در آموزشگاه‌های آموزگاری شهرهای اوراتپه و پنجکنت پرداخت . آموزش زبان و ادبیات فارسی تاجیکی ، مسائل اخلاقی و پژوهش دربارهٔ ادبیات شفاهی درون‌مایهٔ اصلی آثار وی است . مقاله‌های عبدالله زاده در روزنامه‌های آموزگار ، جمهوریت ، جوانان تاجیکستان و ماهنامه‌های صدای شرق ، فیروزه و علم و حیات به چاپ رسیده است . وی در ۱۹۵۹م به عضویت کانون روزنامه‌نگاران شوروی درآمد . از آثارش : ضرب‌المثل و حکمت در آثار عینی (۱۹۵۸م) ؛ منتخب اشعار لطفی (۱۹۵۹م) ؛ اشعار نایل شیرزاده (۱۹۶۱م) ؛ پند عاقل (۱۹۸۲م) . شماری از آثارش در ۱۹۸۳م در مجموعهٔ یادی از گذشتگان به چاپ رسیده است .

منبع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۴/۱ .

م.شکورزاده

عبدالله مهنه‌ای (ab.dol.lāh-e.me.ha.ne.i) ، فرزند خواجه ابوالفضل ، اواخر سدهٔ نهم و اوایل سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . پدر و عم وی ، خواجه ابوالقاسم ، از شاعران سدهٔ نهم بودند . عبدالله در جمع شاعران هرات از شهرت فراوان برخوردار بود . بیشتر غزل می‌سرود . اشعار پراگنده‌ای از او در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۲۰/۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۵/۱ ؛ مجالس النفائس ، ۲۸۰ ؛ مذکر احباب ، ۱۷۲ - ۱۷۳ .

ع.شکورزاده

عبدالله نامه ← شرفنامهٔ شاهی

عبدالملک دوم سامانی (ab.dol.ma.lek-e.do.vom-e.sā.mā.ni) ، ابوالفوارس عبدالملک بن نوح بن منصور ، - ۳۸۹ق ، پادشاه سامانی (۱۲ صفر ۳۸۹ - ۱۰ ذی‌القعدهٔ ۳۸۹ق) . پس از آنکه برادرش منصور دوم به دست سرداران سامانی بگتوزون و فایق از شاهی برکنار و کور شد به شاهی نشست ، ولی از خود اختیاری نداشت و قدرت اصلی در دست آن دو سپه‌سالار بود . در آغاز حکومتش ، محمود غزنوی به بهانهٔ حمایت از منصور دوم و فرو مالیدن بگتوزون و فایق به مرو لشکر کشید ، اما کارشان به مصالحه کشید و محمود خراسان و نیشابور را به بگتوزون واگذاشت و بلخ و هرات را برای خود نگه داشت ، اما آن دو سردار که به محمود اعتماد نداشتند ، پیمان شکستند و به عقب‌داران سپاه او تاختند و در نتیجهٔ جنگی که درگرفت ، محمود آنان را به کلی درهم شکست و فایق با عبدالملک به بخارا گریخت و بگتوزون نیز به گرگان رفت و سپس به بخارا پناه

جست . در پی آن ، محمود خراسان را بگرفت و نام سامانیان را از خطبه بینداخت . اندکی بعد فایق درگذشت (شعبان ۳۸۹ق) . ایلک خان شمس‌الدوله ابونصر احمد بن علی قراخانی که دولت سامانیان را بسیار سست و ناتوان یافته بود ، به بخارا تاخت و بی آنکه با مقاومتی روبه رو شود ، به شهر درآمد و بگتوزون را که از راه تملق به اردوی او رفت ، بگرفت و بند نهاد . عبدالملک پنهان شد ، ولی مأموران ایلک ، وی را که می‌خواست در جامهٔ زنانه بگریزد ، بگرفتند و به فرمان ایلک او را بـه هـمراه دیگـر شاهزادگان عثمانی و بگتوزون بـه اوزگـند فـرستادند و وی در آن‌جا درگذشت یا کشته شد . با مرگ عبدالملک در واقع دورهٔ حکومت خاندان ایرانـی سـامانیان کـه سـهم بسیار ارزنـده و برجسته‌ای در رشد و گسترش زبان و ادب فارسی در اوایل ظهور آن داشتند به انجام رسید ، ولی برادر کهترش ابوابراهیم اسماعیل بن نوح بن منصور ، ملقب به منتصر (ـ ۳۹۵ق) ، تا چند سالی پس از آن سرگرم ستیزی دلاورانه با غزنویان و قراخانیان برای باز پس‌گیری تاج و تخت از دست رفتهٔ خاندان خود بود .

منابع : تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، ۲۴۶ ـ ۲۴۷ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۳۹/۴ ؛ تاریخ بخارا ، ۳۸۰ ـ ۳۸۱ ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۷۷ ـ ۳۷۸ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۹۲۳/۵ ؛ طبقات ناصری ، ۲۱۵/۱ ـ ۲۱۶ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۱۹۶/۷ ـ ۱۹۷ .

برزگر

عبدالملک یکم سامانی (ab.dol.ma.lek-e.ye.com-e.sâ.mâ.ni) ، ابـوالفوارس عبدالملک بن نوح بن نصر ، ملقب به امیر رشید ، حـ ۳۳۳ ـ ۳۵۰ق ، پادشاه سامانی (۳۴۳ ـ ۳۵۰ق) . چون نوح درگذشت ، ابوسعید بکر بن مالک فرغانی ، سپه‌سالار خراسان که در بخارا بود ، بر کارها چیره گشت و حکومت را بر عبدالملک مسلم گردانید . عبدالملک نیز چون به شاهی نشست ، ابوسعید را در سپه‌سالاری خراسان ابـقا گـردانـید و بـرای رویـارویی بـا ابوعلی چغانی که در آن‌جا بشوریده بود روانـهٔ آن دیـار کـرد . عبدالملک وزارت خود را نیز به ابومنصور محمد بن عزیز داد . چون ابوسعید فرغانی رهسپار خراسان گشت سپاهیان ابـوعلی چغانی با شنیدن این خبر از دور وی پراگنده شدند و ابـوعلی چون در خود توان در ایستادن ندید ناگزیر خراسان راگذاشت و به رکن‌الدولهٔ دیلمی پناه برد و ابوسعید ، نیشابور را بگـرفت . ابوسعید پس از جنگ‌هایی بـا رکـن الدوله ، در ۳۴۴ق بـا وی صلح کرد و قرار شد رکن‌الدوله بر همهٔ سرزمین‌های جبال و ری مسلط بماند و در عوض هر سال دویست هزار دینار به بـخارا پیش امیر عبدالملک بفرستد . ابوعلی چغانی نیز اندکی بعد بر اثـر وبـای عـام در ری درگـذشت (رجب ۳۴۴ق) . ابـوسعید فرغانی در ۳۴۵ق به بخارا بازگشت ، ولی در آن‌جا ، ظاهراً بـه اشارهٔ عبدالملک ، الپتگین حاجب وی را در سرای امیر بر دست غلامان درگاه کشت و وزیر ابومنصور مـحمد بـن عـزیز را کـه می‌گفتند با ابوسعید همدست بود نیز بند کردند و بعد بکشتند و آوازه در افکندند که آن دو را به دعوت قرامطه میل افتاده بود . عبدالمـلک سـپس ابـوالحسـن سـیمجوری را بـه سـپه‌سالاری خراسان و ابوجعفر احمد بن حسین عتبی را به وزارت برگزید ، ولی آن دو در مناصبشان دیری نپاییدند و عتبی در ۳۴۸ق بـه اتهام اسراف در خرج برکنار شد و جای خود را بـه ابـومنصور یوسف بن اسحاق داد ؛ ابوالحسـن سـیمجور نـیز در جـمادی الاخری ۳۴۹ق از سپه‌سالاری خراسان برکنار گشت و ابومنصور محمد بن عبدالرزاق که شاهنامهٔ منثور ابومنصوری به فـرمان او گردآوری شده است جای او را گرفت . چندی بـعد بـا تـلاش الپتگین که در دربار عبدالملک نفوذ و قدرت بسیار یافته بود ، یوسف بن اسحاق از وزارت برکنار شـد و عـبدالمـلک وزارت خود را به ابوعلی محمد بن محمد بلعمی واگذاشت و بلعمی چـون بـه وزارت رسـید ، چـندان بکـوشید کـه امیرسامانی ابومنصور محمد بـن عـبدالرزاق را بـرکنار کـرد و حکـومت و سپه‌سالاری خراسان را به الپتگین داد (۲۰ ذیحجهٔ ۳۴۹ق) . گویند : «میان الپتگین و ابوعلی بلعمی عهد بود که هر دو نایب یکدیگر باشند و بلعمی هیچ کار بـی‌علم و مشـورت الپـتگین نکردی .» عبدالملک بـیشتر اوقـات خـود را بـه چـوگان بـازی می‌گذراند . وی روزی که بـادهٔ فـراوان خـورده بـود ، بـراسبی نشست و چون نمی‌توانست اسب را هدایت کـند ، اسب او را بینداخت و سر و گردن وی بشکست و بر اثر آن بمرد . در دورهٔ عبدالملک در واقع دستگاه نظامی تـرکان در بـخارا بـر دولت سامانی استیلا یافت و وی بی موافقت ترکان قادر به کاری نبود . از شاعران ستایندهٔ عبدالملک می‌توان از ابوعبدالله محمد بـن حسن معروفی بلخی نام برد .

منابع : تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، ۲۳۶ ـ ۲۳۹ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۳۲/۴ ـ ۱۳۳ ؛ تاریخ بخارا ، ۱۳۴ ، ۳۳۳ ـ ۳۳۴ ؛ تاریخ گزیده ، ۳۴۹ ـ ۳۵۴ ؛ تاریخ مردم ایران ، ۲۰۵/۲ ـ ۲۰۷ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۹۲۳/۵ ؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، ۱۳۵/۲ ؛ ۵۴۶/۵ ـ ۵۴۷ ؛ ۲۹۱/۶ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۱۶/۷ ؛ لباب

الالباب ، ۱۶/۲ .

برزگر

عبدالمنان نصرالدین خجندی ← نصرالدینوف

عبدالمنانوف (ab.dol.man.nā.nof) ، عبدالرحمان ، روستای باغستان در شهرستان بوستانلیک از استان تاشکند ۱۹۴۷م - ، مترجم و ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۶۸م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . در ۱۹۷۲ - ۱۹۷۵م کارمند فرهنگستان علوم تاجیکستان ، در ۱۹۷۵ - ۱۹۷۸م پژوهشگر دایرة‌المعارف تاجیک و از ۱۹۷۹م کارمند پژوهشگاه زبان و ادبیات تاجیک رودکی بود . در ۱۹۸۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی مقاله‌ها و رساله‌هایی چند دربارهٔ اشعار ملک الشعرای بهار ، عینی ، پیرو سلیمانی ، تورسون‌زاده ، اکرامی ، شکوهی ، انصاری ، لایق و دیگران تألیف کرده است . در تألیف مجموعهٔ شش جلدی تاریخ ادبیات شوروی تاجیک مشارکت داشته است . وی در آثارش درون‌مایهٔ آثار نویسندگان معاصر تاجیک را بررسی می‌کند . از آثارش ترجمهٔ داستان‌های کوتاه چخوف ، رمان تکرار درس‌های گذشته اثر باروزدین ، وجدان (۱۹۸۴م) اثر عادل یعقوبوف و حکایه‌های ایلچی به فارسی تاجیکی را می‌توان یاد کرد .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۰/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۱۵/۸ - ۵۱۶ .

م.شکورزاده

عبدالمؤمن خان شیبانی (ab.dol.moɛ.men.xān-e.šey.bā.ni) / عبدالمؤمن سلطان / عبدالمؤمن خان ازبک ، - ۱۰۰۶ق ، فرزند عبدالله* خان شیبانی (۹۹۱ - ۱۰۰۶ق) ، فرمانروای ازبک . وی به نام عبدالمؤمن خُرد نیز آوازه داشت و دوازدهمین و آخرین حکمران شیبانی به شمار می‌آید . پس از مرگ اسکندرخان (۹۶۸ - ۹۹۱ق) که عبدالله خان به تخت شاهی بخارا نشست عموی بزرگ خود پیر محمدخان (۹۶۳ - ۹۶۸ق) را (به فرمان اسکندرخان) همچنان حکمران بلخ کرد . پس از انتقال پیر محمدخان به بلخ پسر او دین محمد بی‌اجازهٔ عبدالله خان به جای پدر برتخت نشست . با شنیدن این خبر عبدالله خان تنها پسر خود عبدالمؤمن‌خان را حاکم بلخ کرد و او را با لشکری به بلخ فرستاد . دین محمد با وی بنای جنگ نهاد ، اما سرانجام به دست عبدالمؤمن خان اسیر و سپس کشته شد . شاه عباس یکم صفوی (۹۹۶ - ۱۰۳۸ق) که در آغاز پادشاهی بر آن بود روابط دوستانه میان ایران و هند برقرار کند ، می‌کوشید جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) را به جنگ با عبدالله خان و پسرش عبدالمؤمن خان که در خراسان تاخت و تاز می‌کردند برانگیزد . شاه عباس در همان ابتدای پادشاهی چون از افتادن هرات به دست عبدالله خان و کشته شدن علی قلی خان اعظم شاملو (للهٔ شاه عباس که به تحریک عبدالمؤمن خان به جرم خیانت کشته شد) به دست آن‌ها ، آگاه شد ، برآن شد تا روانهٔ خراسان شود و انتقام خون او را از عبدالله خان بگیرد . اما به سبب تجاوز نیروهای عثمانی به آذربایجان از لشکرکشی به هرات دست کشید و به قزوین بازگشت . با بازگشت شاه ، عبدالله خان در تسخیر خراسان گستاخ‌تر شد و عبدالمؤمن خان را مأمور فتح خراسان کرد . عبدالمؤمن خان بدون جنگ و درگیری نیشابور را گرفت و سپس مشهد را شهربندان کرد . مشهد پس از چهار ماه محاصره به دست ازبک‌ها افتاد و به فرمان عبدالمؤمن خان شهر مشهد و ضریح امام رضا (ع) را غارت کردند و شماری فراوان از مردم ، دانشمندان و روحانیان را به دم تیغ سپردند . پس از آن ، عبدالمؤمن خان نواحی جام ، خواف ، باخرز ، کوسویه ، غوریان ، فوشنج و بسطام را تسخیر کرد و با گماردن حاکمانی در آن نواحی به ترکستان بازگشت . عبدالمؤمن خان در ۱۰۰۰ق دوباره به خراسان بازگشت و سیستان را از دست فرماندار آن ، ملک جلال‌الدین ، بیرون آورد . شاه عباس یکم پس از فرو نشاندن فتنهٔ گیلان به سوی خراسان روان شد . عبدالمؤمن خان با شنیدن خبر حرکت شاه عباس با اجازهٔ پدر به خراسان رفت و نامه‌ای بااین مضمون به شاه عباس نوشت : «... میانهٔ پادشاهان یا صلح است یا جنگ و ما هر دو شق را آماده‌ایم . اگر آن حضرت رضا به مصالحه داشته باشند خراسان را به ماگذاشته به عراق روند ... و اگر ارادهٔ حرب دارند پیش‌تر تشریف آورند که فتح و نصرت از جانب خدای تعالی است و کمی و زیادتی لشکر را دخلی نیست .» (عالم‌آرای عباسی ، ۴۵۲/۱) شاه‌عباس نیز در پاسخ به نامهٔ عبدالمؤمن خان نوشت : «... صلح می‌نماید که دست از خراسان باز داشته به منصوبان ما سپارند . ما نیز صلح می‌نماییم والا جنگ را آماده‌ایم ...» (همان‌جا ، ۴۵۳/۱) شاه عباس چون خبریافت که عبدالمؤمن‌خان برای جنگ

نیرویی مجهز دارد و به پیروزی خود نیز مطمئن نبود و زمستان نیز فرارسیده بود، خراسان را ترک گفت و به قزوین بازگشت. در ۱۰۰۴ق عبدالمؤمن خان دوباره بـه خـراسـان لشکـر کشـید و اسفراین را شهربندان کرد. شاه عباس با بیست هزار سرباز از راه فیروزکوه و علی باغی دامغان به بسطام رسید. امـا پـیش از حرکت به خراسان برای این‌که مبادا عبدالمـؤمن خـان بگـریزد نامه‌ای بدو نوشت با این مضمون که چند مرتبه عـبدالمـؤمن خان به خراسان آمده و تن به جنگ نداده، گریخته است. اما این بار ننگ گریز را نپذیرد و مردانه جنگ کند. اما عبدالمؤمن خان چاره را در فرار دید و به مشهد پناه برد و با کومک‌هایی که از بلخ و فرارود به وی رسید از مشهد بیرون آمد و سبزوار را شهربندان کرد. شاه عباس به سبب سرمای شدید و کمی آذوقه به پایتخت بازگشت و در ۱۰۰۶ق که عبداللـه خـان در راه لشکـرکشی بـه سمرقند درگذشت، شاه عباس بر آن شد تا فتنهٔ خراسان را پایان دهد و دست ازبکان را برای همیشه از این سرزمین کوتاه کند. عبدالمؤمن‌خان، پس از مرگ پدر، قل باباکوکلتاش حاکم هرات راکشت. به نوشتهٔ مؤلف روضة الصفویه «عبدالمؤمن خان بعد از استقلال برسریر خلافتِ ماوراءالنهر همگی هـمّت بـر قـتل امرای والد خویش مصروف گردانـید و نخست مـیرقلی بـابای کوکلتاش [چون عبدالله خان به حیلهٔ او عبدالمؤمن خان را تنبیه کرده بود از وی کینه داشت] را در مبدأ حال به قتل رسانید و اعدام بقیهٔ امرا در خاطر سیاست مآثر رسوخ داده انتها زِ فرصت می‌نمود.» سپس از بلخ و بخارا به سمرقند و تـاشکند لشکـر کشید و همهٔ فرمانروایان فرارود را به خدمت خویش درآورد و با لشکریان بسیار به خراسان روان شد. شاه عباس در نامه‌ای دیگر به عبدالمؤمن خان نوشت: «... دانسته باش که این بار اشـهب تیزکام اندیشه را به عزم رزم آن عالی نژاد در حرکت آورده تا بلخ و بخارا را عنان یکران باز نمی‌کشیم و خدای داند که از آسـیب لشکر قیامت اثر در آن دیار چه طوفانی به پا خیزد...» (عالم‌آرای عباسی، ۵۶۶/۱) شاه صـفوی در مـرحـلهٔ نـخستِ پـیش‌روی نیشابور را آزاد کرد و سپس به سوی مشهد روان شد. در نزدیکی مشهد خبر کشته شدن عبدالمؤمن خان را شنید. اسکندربیگ می‌نویسد: «عبدالمؤمن خان چون در امـر سـلطنت اسـتقلال یافت. بعضی اوقات عموماً به امرای عبدالله خانی مخاطبات عتاب‌آمیز نموده سخنان کنایه‌آمیز می‌گفت. جمعی کـه گـمان عداوت او به خود داشتند به فکر افـتاده کـه چـون او بـه بـلخ می‌رسد نسبت به ایشان مکنون خاطر خود را به عمل خواهد آورد.» (عالم‌آرای عباسی، ۵۵۶/۳ ـ ۵۵۷) عبدالمؤمن خان پس از مرگ پدر شش ماه فرمانروایی کرد، اما به سبب بدرفتاری به دست عبدالصمد بهادر و محمدقلی بهادر که از امرای او بودند در راه ضامن اوراتپه کشته شد. شاه عباس با شنیدن خبر کشته شدن عبدالمؤمن بی‌درنگ به مشـهد لشکـر کشـید و در مـیان شادی و استقبال مردم وارد مشهد شد. به نوشتهٔ مـحمدسلیم بخارایی: «بعد از فوت عبدالمؤمن خان، از اولاد شیبانیه کسی نبود که پادشاه کنند.» بنابراین، در ۱۰۰۹ق حکومت شیبانیان به دست دودمان جانیان اشترخان افتاد. عبدالمؤمن خـان طـبعی نیکو داشت و با شعرهای نمکین و گفتار شیرین به ذوق می‌آمد و گاهی نیز شعر می‌سروده است. این ربـاعی از او است: «از گفـتن شعر، دل صـفایی یابد ـ شاعر به جهان، نشو و نمایی یابد / اوصاف بتان گوی، اگر گویی شعر ـ تا آیینهٔ دلت، جلایی یابد.» به گفتهٔ مطربی، عبدالمؤمن خان «پادشاهی بود به غایت نازک طبع و باریک مزاج. خلایق را به جرم اندک عقوبت بسیار کردی ... و همواره همت عالی نهمت، بر ترفیه خواطر علما و فضلا و شعرا می‌گماشت.» نـمونه‌ای دیگـر از شـعر او است: «نصیب تیغ دو سر باد پاره پاره دلم ـ اگر زِ عشق تو روزی کند کناره دلم.» از شاعران همدوره و مدیحه‌گوی وی از این شاعران می‌توان یاد کرد: حاجی بی‌آتالیق دورمان که از امرای عـبداللـه خان در سمرقند بود و بـه فـرمان عـبدالمـؤمن خـان بـه ادارهٔ حکـومـت هـرات گماشتـه شـد؛ بـوری بلخی؛ نـثاری بخارایی (۹۲۲ ـ ۱۰۰۵ق)؛ نعیمی خوافی (ز ۱۰۰۶ق) که در دورهٔ حکمرانی عبدالمـؤمن خـان دفـتردار وی بـوده است؛ خرمی بخارایی (ز ۱۰۰۶ق) که کتاب مثنوی‌اش را دربارهٔ مرگ عبدالله خان و روی کار آمدن عـبدالمـؤمن خـان و کشـته شـدن او و استیلای توکل خان بر سرزمین سـمرقـند و مـیانکال سـروده است؛ اورسنجی بدخشی که رساله‌ای در احوال بزرگان بلخ به عـبدالمـؤمن خـان شـیبانی پـیش‌کش کـرده است؛ مـولانا عبدالرحمان مشفقی بـخارایی کـه قـصایدش بـیشتر در مـدح عبدالمؤمن خان و چندتن دیگر است؛ میرزا تنکری بردی بلخی که از کارگزاران عبدالمؤمن خان بود، اما چون به خشم او گرفتار شد بینی‌اش را بریدند؛ فرهاد تامه که گویا این رباعی را دربارهٔ قضیهٔ میرزا تنکری و عبدالمؤمن خان سروده است: «کو قورچی نکته‌دان و خود بینی او ـ تزییف اکابر و سخن چینی او / هر بوی که برده از طرز عراق ـ دوران همه را کشید از بینی او»؛ واقعی بدخشانی؛ نظیری مشهدی؛ محمدصالح فرزند امیر عـبداللـه

قادر که تاریخ مزارات بلخ را نوشته است ؛ ارسلان مشهدی و قاضی پایندهٔ ضامنی .

منابع : محمدسلیم بخارایی : «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی‌برگی ، ۵۵۱ ، ۵۵۲ ؛ تاریخ آسیای مرکزی ، ۲۹۹ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۲/۱/۵ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگار تا کنون ، ۲۹۴ ، ۳۰۱ ، ۳۴۹ ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، ۲۲ ، ۲۳ ؛ تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی ، ۶۱ ـ ۶۳ ؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس ، ۳۰۹ ؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی در عصر صفوی ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۱۸۸ ؛ تاریخ نظامی ایران در دورهٔ صفویه ، ۵۵۶ ـ ۵۶۸ ؛ تاریخ نظم و نـــثر ، ۸۰۷/۱ ، ۴۰۴ ، ۴۸۸ ، ۵۶۹ ، ۵۹۵ ، ۶۶۷/۲ ، ۸۱۷ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۱۳۹ ، ۱۶۰ ، ۲۵۳ ، ۳۷۷ ، ۴۶۲ ، ۵۱۵ ، ۵۱۶ ، ۵۳۲ ، ۵۳۴ ، ۵۸۹ ، ۶۹۵ ؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی ، ۵۷ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۶ ، ۱۲۱ ، ۱۶۴ ، ۲۸۸ ؛ جهانگیرنامه ، ۱۶ ؛ خلاصة التواریخ ، ۱۰۸۳ ، ۱۰۸۸ ، ۱۰۸۹ ؛ روابط صفویه و اوزبکان ، ۲۰۶ ، ۲۲۴ ، ۲۳۱ ، ۲۳۳ ، ۲۳۸ ، ۲۴۱ ـ ۲۴۶ ، ۲۴۸ ، ۲۵۳ ـ ۲۵۷ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۷۰ ، ۲۷۳ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ ، ۲۹۱ ؛ روضة الصفا ، ۳۰۵/۸ ـ ۳۰۸ ؛ روضة الصفویه ، ۲۰ ، ۶۹۶ ، ۷۳۷ ؛ زندگانی شاه عباس اول ، ۴۲۷ ، ۵۳۰ ، ۵۴۲ ، ۷۳۲ ، ۸۶۰ ، ۸۹۸ ، ۱۰۲۴ ، ۱۰۴۱ ، ۱۳۷۴ ، ۱۴۰۱ ، ۱۴۳۶ ، ۱۴۳۸ ، ۱۴۴۲ ، ۱۴۴۵ ، ۱۴۴۶ ، ۱۶۵۸ ، ۱۶۶۱ ، ۱۶۶۳ ؛ سرنوشت انسان در تاریخ ، ۳۲۸ ـ ۳۲۹ ؛ شاه تـهماسب اول ، ۷۹۳ ؛ شاه جهان‌نامه ، ۲۵۳/۱ ، ۲۵۴ ، ۲۸۰ ؛ عالم‌آرای عباسی ، ۱/در صفحات فراوان ؛ ۶۱۰/۲ ، ۶۲۹ ، ۶۳۲ ، ۱۱۱۲ ؛ مـجـمع الفـصحا ، ۷۸/۱ ؛ منتخب التواریخ ، محمد حـکـیم‌خـان ، ۱۸۴/۱ ، ۱۸۷ ، ۱۸۸ ، ۱۹۰ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۲۱ ، ۶۴ ، ۱۲۲ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۴۱ ، ۱۷۹ ، ۱۸۷ ، ۱۸۸ ، ۲۱۷ ، ۲۳۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷ .

معصومی

عبدالنبی (ab.don.na.bi) ، هاتف خجندی ، ـ ۱۸۶۴م ، دانشمند و مترجم تاجیک . دانش‌های ابتدایی را در خجند فراگرفت و از همان روزگار جوانی با آثار اسلامی و فرهنگ ایران آشنا شد و منطق و نظم را به خوبی آموخت . چندی در خوقند به سر برد و به مقام مفتی آن شهر برگزیده شد . از نزدیکان خـان خـوقند ، محمد علی (۱۸۲۲ ـ ۱۸۴۲م) بود و به دستورخـان تـزوکات تیموری را ، از فارسی به ترکی چغتایی برگرداند و برای کتاب ، شرح و مقدمه نوشت . گویا وی تنها قصیده و غزل می‌سرود .

منابع : تزوکات تیموری ، تاشکند ، ۱۹۶۸م ؛ دانشنامهٔ خجند ، دوشنبه ۱۹۹۹م ، ۷۳ .

م.شکورزاده

عبدالواسع نوری (ab.dol.vā.seɛ-e.nu.ri) ، سدهٔ دهم هـجری ، شاعر تاجیک . در نور از نواحی بخارا زاده شد و دانش آموخت . در دایـرةالمـعارف ادبیات و صـنعت تـاجیک او را بـه اشـتباه عبدالواسع منشی هروی دانسته‌اند . عبدالواسع در جوانی بدرود زندگانـی گفت و در کنار مزار خواجه ابوحفص به خاک سپرده شد . در غزل‌سرایی چیره بود . شعر او در بردارندهٔ تغزل ، پند ، حسب حال و شکوه از زمانه است . اشعار پراگندهٔ وی در برخی تذکره‌ها و بیاض‌ها مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۲۷/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صـنعت تاجیک ، ۱۰/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکـستان ، ۳۰/۲ ، ۳۸ ، ۴۲ ، ۱۱۱ ؛ مذکر احباب ، ۳۵۵ ـ ۳۵۶ .

قبادیانی

عبدالوهاب خـواجـه (ab.dol.vah.hāb.xā.je) ، فـرزند سـلیمان خـواجـه ، سـدهٔ دهـم هـجری ، شـاعر و عـارف تـاجیک . از بازماندگان زنگی‌اتی بخارایی بود و در بـخارا بـه دنـیا آمـد . از تربیت یافتگان پدرش بود . طریـقت عرفانی او به احمد یسوی می‌رسد . عبدالوهاب پس از مرگ پـدر ، خـلیفهٔ او شـد . وی شاعری غزل‌سرا بود و نزدیک هشتاد سال زیست تا سرانجام در قـریهٔ اسـفرزان از ولایت نسـا درگـذشت و پـیکرش را در کـنار آرامگاه پدرش به خاک کردند . عبدالوهاب به فارسی و تـرکی شعر می‌سرود و عارف تخلص می‌کرد .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۹/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صـنعت تاجیک ، ۱۰/۱ ؛ مذکر احباب ، ۳۰۱ ـ ۳۰۳ .

ع.شکورزاده

عبدالویس عزیز (ab.dol.veys-e.a.ziz) ، روسـتای دهـنهٔ بـالا در ناحیهٔ کولاب ۱۹۳۹م ـ ، نـویسندهٔ تـاجیکستانی . در ۱۹۶۳م دورهٔ زبان و ادبیات را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . پس از آن در مدارس ، روزنامهٔ کومسومول تاجیکستان و انتشارات‌ادیب به‌کار سرگرم شد . از آثارش : سرباز (۱۹۸۳م) ؛ روح زمین (۱۹۸۴م) ؛ آفتاب سرجو (۱۹۹۶م) ؛ دل سـرجو (۱۹۹۶م) .

ملااحمد

عبدالهادی پارسا (ab.dol.hā.di-ye.pār.sā) ، نظام‌الدین فرزند خواجه ابونصر ثانی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . نسب وی از سه پشت به خواجه محمد پارسا پیشوای نام‌دار نقشبندیان می‌رسد . بیشتر زندگانی خود را در بخارا گذراند و زمانی نیز قاضی شهر بلخ بود . گاهی شعر می‌سرود . در منابع تنها بیتی از غزلی که وی هنگام بازگشت عبدالله خان سروده آمده است . این بیت چنین است : «شکر می‌گویم که خان عرصهٔ دوران رسید ـ خان دین‌پرور عبدالله غازی خان رسید .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱/۶۲۳ ؛ مذکر احباب ، ۱۹۱ ـ ۱۹۲ .

کوتی

عبدولوف (ab.do.lof) ، کریم ، روستای سرخکت از شهرستان مسچا ۱۹۳۹م ـ　　　، دانشمند تاجیک . در ۱۹۵۸م رشتهٔ اقتصاد را در آموزشگاه دارایی دوشنبه و در ۱۹۶۴م دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان رساند . در ۱۹۸۹م دکتری تاریخ و در ۱۹۹۱م عنوان پروفسوری گرفت و در ۱۹۷۳م استاد دانشگاه شد . از ۱۹۷۳ ـ ۱۹۹۱م به کارهای دولتی سرگرم بود . در سال‌های ۱۹۹۱ ـ ۱۹۹۲م رئیس دفتر رئیس جمهوری تاجیکستان بود . عبدولوف مدیر بخش تبلیغ و ترویج حکومت استان سغد است و استادی دانشگاه دولتی خجند را به عهده دارد . دربارهٔ اقتصاد ، تاریخ و مسائل ایدئولوژی و فرهنگی آثار فراوانی به چاپ رسانده است . کسانی چون لایق شیرعلی ، قطبی کرام ، ساربان ، کوهزاد ، عبید رجب و دیگران خدمات دولتی و فرهنگی وی را ستوده‌اند. وی سفر نامهٔ حج خود را با نام دراین دنیا به چاپ رسانید (۱۹۹۶م) . از آثارش : تربیت و رشد کادرها در زمینهٔ اقتصاد (دوشنبه ، ۱۹۶۹م) ؛ تمدن ده را بالا باید برد (دوشنبه ، ۱۹۸۴م) ؛ راه بهبود (دوشنبه ، ۱۹۹۵م) . وی به سبب خدمات دولتی و فرهنگی از حکومت وقت شوروی و تاجیکستان چهار نشان دریافت کرد . کتابش به نام راه بهبود برندهٔ جایزهٔ دولتی باباجان غفوروف شد .

منابع : دانشنامهٔ خجند ، ۷۳ ؛ راه بهبود ، ۶ ؛ غفران رستموف ، میرزاغنی ولیوف ، «رو به فردا» ، مشعل ، ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۸م ، ص ۲ ؛ قدرت شاه آدینه ، «برای کریم عبدولوف» ، همان‌جا ، ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۸م ، ص ۲ .

م.شکورزاده

عـبدی بخارایی (ab.di-ye .bo.xā.rā.i) ، قاضی عبدالله خواجه ، ـ بخارا ۱۹۲۲م ، شاعر و تذکره‌نویس تاجیک . روزگار کودکی و نوجوانی را در بخش‌های گوناگون امارت بخارا به کسب علم پرداخت . چندی قاضی چارجوی بود . در ۱۹۰۴ ـ ۱۹۰۵م تذکره‌ای به نام تذکرةالشعرای متأخرین بخارا* دراحوال و آثار شاعران نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم میلادی تألیف کرد . اشعاری از وی در قالب‌های کهن شعر فارسی در تذکره‌ها و بیاض‌ها نقل شده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۱۲ ، ۲۶ ، ۳۲ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۲۴۶ ـ ۲۴۸ ؛ تذکرةالشعرای متأخرین بخارا ، ۱۹۴ ـ ۲۱۰ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱/۲۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۱/۱۶۵ ؛ ۲/۵۲۱ ؛ گنج زرافشان ، ۱۶ ـ ۲۰ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۴۰ ـ ۲۴۲ ؛ یادداشت‌های عینی ، ۳/۳۳۷ ؛ *Iranica* , 2/208 - 209 .

ت.آتشین

عبدی بخارایی (ab.di-ye.bo.xā.rā.i) ، میرزا صفر فرزند میرزا بهرام ، ـ بخارا ۱۸۸۶م ، شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت . خط را نیکو می‌نوشت و در روزگار امیر عبدالاحد (۱۸۸۵ ـ ۱۹۱۰م) منشی دربار وی بود . وی همدرس قاضی ملا قربان فطرت بود ، اما در معما ، شعر و بررسی آثار بیدل دهلوی بر وی برتری داشت . عبدی شاعری غزل‌سرا بود . اشعاری از وی در قالب‌های گوناگون شعری در تذکره‌ها و بیاض‌ها به یادگار مانده است .

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۲۴۵ ـ ۲۴۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱/۲۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲/۵۶ ؛ گنج زرافشان ، ۱۶ .

قبادیانی

عبدی زامینی (ab.di-ye.zā.mi.ni) ، حکیم ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در نشتر عشق ، صبح گلشن و گلزار جاویدان ، او را حکیم عهدی قزوینی و از پزشکان هم‌عصر شاه عباس یکم‌صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) دانسته‌اند . در زامین از نواحی استروشن زاده شد و در همان‌جا دانش آموخت . در پادشاهی جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) به هند رفت و به

یاری حکیم ابوالفتح گیلانی به دربارگورکانیان راه پیدا کرد ؛ اما چون در شعر خویش از روزگار بسیار شکوه می‌کرد ، از دربار رانده شد . عبدی بیشتر غزل می‌سرود . نمونه‌های از اشعار او در تذکره‌ها و بیاض‌ها مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۸۶/۲ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۸/۱ ؛ روز روشن ، ۵۳۱ ؛ صبح گلشن ، ۲۹۵ ؛ گلزار جاویدان ، ۹۷۸ ؛ مخزن الغرائب ، ۱۱۸/۴ - ۱۱۹ ؛ نشتر عشق ، ۱۰۴۴/۳ .

ب.آتشین

عبدی سمرقندی (ab.di-ye.sa.mar.qan.di) ، میرزا عبدالله ، مشهور به رساله چی ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . از مردم ولایت اورمیتن بود . دانش‌های مقدماتی را در سمرقند فراگرفت . در روزگار محمد علی‌خان ، حاکم خوقند (۱۲۳۷ - ۱۲۵۶ق) به دربار وی راه یافت . گمان می‌رود در اواخر حاکمیت محمد عمر بن ناربوتا (۱۲۲۴ - ۱۲۳۷ق) نیز به دربار وی راه داشت . وی چندین عمارت و مسجد و بقعه بنا نهاد ؛ سپس به سمرقند بازگشت . عبدی سمرقندی در معما و هزل استاد بود و شماری از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : افضل التذکار ، افضل مخدوم پیر مستی ، زیر «عبدی سمرقندی» ؛ تحفة الاحباب ، ۱۲۴ - ۱۲۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۶/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۰۹ ؛ گنج زرافشان ، ۱۱۵ .

ت.آتشین

عبرت بخارایی (eb.rat-e.bo.xā.rā.i) ، قاضی ملا عبادالله ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . او پسر بزرگ داملا ابوالفضل اعلم ، متخلص به سیرت ، بود . در جوانی به فراگیری دانش‌های زمان خود پرداخت و «در حل ابیات مغلقه و کشف معمیات مشکله» توانا بود . مدتی در بخارا به قضاوت سرگرم بود ، اما «کار جهان را با جهانیان گذاشت» و نزد پدرش بازگشت . مادهٔ تاریخ مرگ او را ملا ادریس خواجهٔ راجی چنین سروده است : «محب قاضی عبادالله که او را - به تقوی عبد خاص‌الخاص خواندند / برای حل مشکل عقل و فهمش - به بحر علم و فن غواص خواندند / چو هفتم از قضای سال بی رنج - ز غیبش در حریم خاص خواندند / به قبر پاک او راجی به تاریخ - محبان سورهٔ اخلاص خواندند .» گزیده‌ای از غزل‌ها ، رباعی‌ها و مخمس‌های او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۳/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «روی چون خورشید را از ماهتاب - ذرّه را قدری است پیش آفتاب .»

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۲۴۸ - ۲۵۰ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی و آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۷/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۸/۲ .

معصومی

عبوری مرغینانی (o.bu.ri-ye.mar.qi.nā.ni) / عبوری گندم‌دانی ، ملا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . از مردم گندم‌دان از توابع مرغینان و از شاعران فرارود بود . وی مردی دانشمند بود ، اما به خودپسندی آوازه داشت . شعر را خوب می‌خواند . بیشتر رباعی می‌گفت و غزل را روان می‌سرود . در فن عروض و قافیه و معما مهارت داشت .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۲۰/۱ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۵۶۷ .

رشنوزاده

عبیدالله احرار ، خواجه ناصرالدین ← احرار

عبیدالله خان ازبک (o.bey.dol.lāh.xān-e.oz.bak) ، ابوالغازی عبیدالله فرزند محمود شیبانی ، ۹۰۰ - بخارا ۹۴۶ق ، فرمانروای ازبک (۹۴۰ تا ۹۴۶ق) . وی پنجمین امیر دودمان شیبانی بود و در ۹۱۸ق حکمران بخارا شد . شش بار به خراسان لشکر کشید ، بار نخست در ۹۳۰ق ، در آغاز پادشاهی تهماسب یکم صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ق) هرات را محاصره کرد ؛ اما از بیگلربیگی خراسان شکست خورد و به فرارود گریخت . دیگر بار در ۹۶۳ق به خراسان یورش برد و مشهد و سپس استراباد را گشود ؛ در بسطام لشکر قزلباش را که برای آزادسازی استراباد آمده بودند ، شکست داد . در ۹۳۴ق به هرات هجوم برد ؛ اما در آن‌جا شکست خورده به بخارا بازگشت . بار سوم در ۹۳۵ق سپاهی بزرگ از فرارود ، ترکستان و دشت قبچاق گرد آورد و به خراسان تاخت . شاه تهماسب خود به نبرد او رفت و دو سپاه در خسرو جرد جام باهم روبه‌رو شدند . در آغاز قزلباش‌ها شکست خوردند ؛ اما سرانجام پیروز شدند و عبیدالله خان که زخمی شده بود ، گریخت . در همان سال به مشهد حمله کرد و آن شهر را گشود . در ۹۳۶ق شاه تهماسب او را از مشهد دور کرد .

عبیدالله خان اشترخانی

پنجمین بار در ۹۳۷ق وارد مشهد شد ؛ اما نتوانست ایستادگی کند و به ناچار بازگشت . در ۹۳۸ق بار دیگر مشهد را گشود و هرات را محاصره کرد ، اما در ۹۳۹ق با شنیدن خبر آمدن شاه تهماسب ، به بخارا گریخت . سرانجام در ۹۴۲ق برای بار ششم به خراسان تاخت و چندی در هرات حکم راند . در ۹۴۳ق عبیدالله خان به بخارا گریخت و در ۹۴۶ق بر اثر بیماری در بخارا درگذشت . وی باعث کشتار و ویرانی‌های بسیار در فرارود و خراسان شد . سلطان سلیم یکم عثمانی (۹۱۸ - ۹۲۶ق) که همانند عبیدالله خان سنی بود ، او را بر ضد شاه تهماسب شیعی مذهب تحریک می‌کرد . امیر نجم ثانی ، سپه‌سالار و وزیر نامی صفویه ، به دست وی اسیر و کشته شد . در ۹۳۷ق که عبیدالله هرات را محاصره کرده بود، هلالی چغتایی اشعار اهانت باری دربارهٔ او سرود ؛ اما در ۹۳۹ق که خان هرات را فتح کرد ، پشیمان شد و قصیده‌ای در مدح وی سرود و به درگاهش برد ؛ ولی به فرمان عبیدالله که از وی کینه داشت ، کشته شد . شیعیان ، هلالی را سنی می‌دانستند ؛ اما خان ازبک او را به جرم پیروی از مذهب شیعه کشت . عبیدالله خان مرید شیخ مخدوم اعظم ، محمدامین زاهد و خواجگی احمد کاسانی بود و گویا خواجگی کاسانی در خدمت او به سر می‌برده است . مدرسهٔ میرعرب بخارا در روزگار وی ساخته شد . کار میر علی کاتب هروی ، خوش‌نویس نامی در دربار او بسیار بالا گرفت و او به وزارت خان رسید . عبیدالله شاعر بود و به فارسی و ترکی شعر می‌سرود . او در انواع شعر دست داشت و عبیدی تخلص می‌کرد . یک رباعی خود را برای عصام‌الدین ابراهیم بن عرب‌شاه اسفراینی ، از دانشمندان بزرگ هرات - که در نزد عبیدالله خان بسیار گرامی بود - فرستاد ؛ عصام‌الدین نیز رساله‌ای به عربی در شرح آن نوشت . در دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، غیرت‌نامه ، شوق‌نامه ، کتاب‌الصلاة و دیوان اشعار از آثار او دانسته شده است . خواجگی کاسانی شرحی بر رباعیات او نوشته است که دست‌نویسی از آن با نام شرح ابیات‌خان در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۱۴۹۳ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود . از کتاب‌هایی که به نام او نوشته شده است ، می‌توان از فرس‌نامهٔ شاه‌قلی ، شرح مختصر وقایه به فارسی اثر امام برهان‌الشریعهٔ محمود بن صدرالشریعهٔ محبوبی حنفی ، سلوک الملوک تألیف فضل‌الله بن روزبهان خنجی ، مقاصد المتعلمین شر عقاید المتکلمین / تحفهٔ عبیدیه از نویسنده‌ای ناشناس و رسالهٔ موسیقی کوکبی بخارایی می‌توان نام برد . از وی در تذکرهٔ نشتر عشق به اشتباه با نام عبدالله خان یاد شده ، در صورتی که عبدالله‌خان نام دو تن دیگر از حکمرانان دودمان شیبانی است .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۱۹ ؛ احسن التواریخ ، در صفحات فراوان ؛ محمدسلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متآخرین» ، برگ بی‌برگی ، ۵۴۶ - ۵۴۷ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۵۰۸ - ۵۱۰ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۲/۵ ، ۵۱ ، ۷۰ ، ۱۴۱ ، ۱۶۳ - ۱۶۴ ، ۵۰۹ - ۵۱۰ ؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، ۶۶۹ - ۶۷۰ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تاکنون ، ۲۸۲ ، ۳۰۳ ، ۳۶۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، در صفحات فراوان ؛ تحفهٔ سامی ، ۲۸ - ۲۹ ؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی ، ۸۸ - ۹۲ ؛ جواهر العجایب ، ۲۴ ؛ حبیب السیر ، ۴/در صفحات فراوان ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۷۳/۷ ؛ روضة الصفا ، ۳۴۴/۷ - ۳۴۵ ؛ ۳۸/۸ - ۴۶ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲۰/۲ ؛ شرح جنگ‌ها و تاریخ زندگانی شاه اسماعیل صفوی ، در صفحات فراوان ؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل ، در صفحات فراوان ؛ عالم‌آرای شاه تهماسب ، در صفحات فراوان ؛ عالم‌آرای عباسی ، ۵۰/۱ - ۶۶ ، ۱۰۴ - ۱۰۶ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۲۱۱/۳ - ۱۴۷۶ ، ۱۶۱۰ ، ۱۶۱۳ ، ۶۷۶/۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۳۴۵۱/۵ ، ۳۴۳۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۶۶۸/۲ ، ۶۷۵ ، ۱۵۰۸/۳ ؛ مجالس النفائس ، ۱۷۴ ؛ مجمع الفصحا ، ۸۰/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۶۴ ؛ نشتر عشق ، ۱۰۲۷/۳ - ۱۰۲۸ .

ب.آتشین

عبیدالله خان اشترخانی (o.bey.dol.lāh.xān-e.aš.tar.xā.ni) ، فرزند سبحان قلی‌خان ، فرمانروای اشترخانی (۱۱۱۴ - ۱۱۲۳ق) . سبحان قلی‌خان (۱۰۹۱ - ۱۱۱۴ق) پیش از مرگ ، محمد مقیم‌خان ، فرزند اسکندر را که برادر زادهٔ عبیدالله خان بود به جانشینی خود برگزید . اما پس از این‌که محمد مقیم‌خان در بلخ به نام خود خطبه خوانْد و سکه زد ، عبیدالله خان از دوری وی فرصت جست و چندی به بهانهٔ وکالت برادرزاده‌اش در بخارا بر تخت فرمانروایی نشست و پس از گذشت چند ماه بر وی بشورید . سرانجام ، پس از درگیری‌های طولانی ، وی به کومک رحیم بی‌اتالیق ، در نبرد با برادرزاده‌اش پیروز شد و به فرمانروایی رسید . محمدسلیم بخارایی در این‌باره چنین می‌نویسد : «بعد از مرگ سبحان قلی‌خان ، پسرش عبیدالله خان ، به تخت سلطنت بخارا جلوس کرد . در اول پادشاهی آن ، همه مطیع و منقاد او بودند . محمد مقیم‌خان بن اسکندر سلطان

بن سبحان قلی‌خان به ولایت بلخ به تخت نشسته ، خطبه و سکه به نام خود کرد . عبیدالله خان از راه بی‌اندیشگی سفرهای بی‌مورد داشت که امرا و ارکان دولت از روی دولت‌خواهی منع می‌کردند ، قبول نمی‌کرد ، چنان‌چه چند بار به طرف بلخ و حصار لشکر کشیده ، بی‌نیل مقصود آمد . مدت نه سال پادشاهی کرد .» در این دوره ، توجه روس‌ها به آسیای میانه افزایش یافت . در روزگار پترکبیر امپراتور روسیه (۱۶۸۲ - ۱۷۲۵م) شاه نیاز ، فرمانروای خیوه که درگیر یکی از جنگ‌های درون‌مرزی فئودالی بود ، از دولت روسیه یاری خواست . از آن‌جایی که پترکبیر گرفتار جنگ با سوئد و عثمانی بود ، در آن زمان ، به آن‌ها یاری نرساند ، اما به این فکر افتاد که از ستیز میان خان‌های خیوه و بخارا و اشراف ازبک بهره برد و آنان را نیز زیر نفوذ خود درآورد . از این روی ، برآن شد که با موافقت فرمانروایان بخارا و خیوه سپاهیان روس را در این دو خان‌نشین جا گیر کند و هزینهٔ آنان را نیز فرمانروایان این دو سرزمین بپردازند . این امر از سویی بر قدرت این دو خان‌نشین در برابر دشمنانشان می‌افزود و از سوی دیگر چیرگی روسیه را بر بخارا و خیوه آسان می‌کرد . در ۱۱۲۵ق ، ترکمنی به نام خواجه نفس ، گفت که رودآمو درگذشته به دریای خزر می‌ریخته و مردم خیوه از ترس روس‌ها ، جریان آن‌را به سوی دریاچهٔ آرال برگردانده‌اند . عاشوربیگ ، سفیر خیوه در دربار روس‌ها نیز این گفته را تأیید کرد . پس از آن پترکبیر ، که از پیش اندیشهٔ تسخیر آسیای میانه را در سرداشت ، به این فکر افتاد که رودخانهٔ آمو را به مسیر گذشته‌اش بازگرداند تا روس‌ها به معادن طلایی که در مسیر آن رود قراردارد ، دست یابند . روس‌ها در ۱۷۱۶م چندین دژ نظامی برساحل ایرتیش برآوردند و سرانجام در واپسین روزهای زندگی عبیدالله خان ، در ۱۷۱۷م ، سپاهیان روس راهی آسیای میانه شدند تا مسیر آمو دریا را تغییر دهند . خیوه‌ای‌ها ، در خواست کومک‌های پیشین خود را از یاد بردند و روس‌ها را به بهانهٔ فراهم کردن محل کافی برای سکونت آنان به واحدهای کوچک ، تقسیم و به فرمان فرمانروای خیوه ، نابودشان کردند . در دورهٔ عبیدالله خان ، محمد بی‌اتالیق که زمانی فرمانروای قندوز و بدخشان بود ، مقیم‌خان ، برادر عبیدالله خان را کشت . عبیدالله خان ، دوبار ، به خون‌خواهی برادرش ، به بلخ لشکر کشید که دومی در ۱۱۲۳ق بود . در همین زمان مخالفان وی از غیبت او استفاده کردند و ابوالفیض‌خان را بر تخت فرمانروایی نشاندند . گویا از همراهان عبیدالله خان کسی با او نماند مگر یکی از غلامان وی که سرانجام عبیدالله خان ، به دست او کشته شد . مؤلف منتخب التواریخ در این‌باره چنین می‌نویسد : «... همو شب ابوالفیض خان را ، بالای ارک برآورده ، کوس دولت را به نام او نواختند و این خبر در شهر و صحرا و در اردوی عبیدالله خان شیوع یافت و همه روی گردان شده ، روی به شهر آوردند ... و سپاه کور نمک به اردوی خان رسیده ، دست به تاراج دراز می‌کردند . عجب‌تر آن‌که والدهٔ خان و حرم‌های خان و جمع کنیزان ماه روی عنبرموی از برای وداع آن سفر نامبارک برآمده بودند به بلای ناگهانی و افتادند ... غیر از افلاطون غلامش کس در پیش او نماند ... و بعد از جنگ بسیار عبیدالله خان را [کومک؟] نام غلامی کورنمک شوم کو کناری به دست ناپاک خود ، گریبان پاک آن شاه را گرفته ، بر زمین انداخت .»

منابع : محمدسلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی‌برگی ، ۵۵۸ ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، ۴۳ - ۴۸ ؛ تاریخ مقیم‌خانی ، ۱۵۶ - ۲۰۲ ؛ منتخب التواریخ ، محمد حکیم‌خان ، ۲۰۸/۱ - ۲۱۰ ؛ منتخب اللباب ، ۶۴۳/۲ - ۶۴۶ .

کوتی

عبیدالله خان شیبانی ← عبیدالله خان ازبک

عبیدالله نقشبندی (o.bey.dol.lāh-e.naqš.ban.di) ، نصیرالدین ، سدهٔ دهم هجری ، عارف ایرانی . در سمرقند زاده شد و دانش‌های زمان خویش را در همان‌جا آموخت . کتاب سراج السالکین و لطایف العارفین در مقامات شیخ لطف الله چشتی (- ۹۷۹ق) که دربارهٔ درگیری‌های سلسلهٔ نقشبندیه و کبرویه و نیز رویدادهای سیاسی سمرقند ، تاشکند ، فرغانه ، چغانیان ، حصار و جز آن در سدهٔ نهم هجری است از او است . همچنین وی در ۹۸۱ق کتابی به نام صوفیهٔ نقشبندی نوشت . نسخه‌ای کامل از سراج السالکین و لطایف العارفین در کتابخانهٔ سیمیانوف در دوشنبه و یک نسخهٔ ناقص از آن در ذخیرهٔ دست‌نویس‌های پژوهشگاه خاورشناسی تاشکند نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۲۴۷/۱ ، ۸۱۷/۲ ؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ۷۶۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۷۳/۷ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۵۴۷/۳ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۱۶۲/۳ .

م.شکورزاده

عبید رجب (o.beyd-e.ra.jab) ، روستای نیکنات در ناحیهٔ پنجکنت از استان سغد ۱۹۳۲م - ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۵۴م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه تربیت معلم دوشنبه به پایان رساند و در روزنامه‌های پیانیر تاجیکستان ، جوانان تاجیکستان و مجله‌های مشعل و صدای شرق کارکرد . در ۱۹۷۹م به دلیل چاپ رمان گذشت ایام نوشتهٔ جمعه آدینه از سردبیری مجلهٔ صدای شرق برکنار شد . از همان سال مشاور ادبیات کودک و نوجوان اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان بوده است . وی از نام‌آوران ادبیات کودک و نوجوان در تاجیکستان است و از این روی در ۱۹۸۴م برندهٔ جایزهٔ ادبی بین‌المللی هانس کریستین آندرسن شد . شماری از آثارش به زبان‌های روسی ، چک ، صربی ، کرواتی ، بلغاری و جز آن‌ها ترجمه و چاپ شده است . از آثارش : مجموعه‌های اشعار آرزوی شیرین (۱۹۵۸م) ؛ پیراهه (۱۹۶۷م) ؛ صد و یک برگ (۱۹۷۰م) ؛ روی زمین (۱۹۷۴م) ؛ خوشهٔ گندم (۱۹۷۹م) ؛ راز آبشار (۱۹۷۹م) ؛ من و آشناهای من (۱۹۷۹م) ؛ سرریز (۱۹۸۲م) ؛ دُردانه (۱۹۸۴م) ؛ ارچه میدان (۱۹۸۹م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۷۶ ، ۲۱۵ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۳۴۸ - ۳۴۹ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۲۹ - ۳۰ ، ۹۸ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۷۲/۷ ؛ شعر غرق خون ، ۶۲ ؛ غزل‌ها ، ۱۷۳ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «شعر زمان شوروی تاجیک در یک نگاه» ، شعر ، شمارهٔ ۲۳ ، ص ۸۶ ؛ نازک علی‌زاده ، «درخشش تیر و کمان» ، صدای شرق ، سال ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۹ ، صص ۱۲۵ - ۱۲۷ .

قبادیانی

عبیدی عبیدالله خان ← عبیدالله خان ازبک

عتبی (ot.bi) ، ابوجعفر احمد بن حسین ، - ۳۶۳ق ، دولتمرد ایرانی . وی نخستین وزیر از دودمان صاحب نام و دانش‌دوست عتبی در دستگاه سامانی بود و وزارت عبدالملک بن نوح (۳۴۳ - ۳۵۰ق) و برادرش ابوصالح منصور بن نوح (۳۵۰ - ۳۶۶ق) را برعهده داشت . گویا وی پدر یا یکی از بستگان ابوالحسین عتبی بود و نسبش به عتبة بن غزوان ، صحابی و سرکردهٔ یکی از تیره‌های عرب ، می‌رسید . پس از لشکرکشی نوح بن نصر سامانی (۳۳۱ - ۳۴۳ق) برای نبرد با ابوعلی چغانی در ۳۳۶ق و هزیمت ابوعلی ، گروهی کشته و تنی چند به سبب یاری رساندن به ابوعلی دربند شدند . در این میان ابوجعفر عتبی در نخشب دستگیر و به بخارا آورده و نیز دارایی‌اش مصادره شد ؛ اما پس از چندی رهایی یافت . پس از درگذشت نوح بن نصر سامانی (۳۴۳ق) فرزندش عبدالملک به تخت پادشاهی نشست و وزارت خود را به ابومنصور محمد بن عزیز داد و نیز ابوسعید فرغانی را در سپه‌سالاری خراسان ابقا کرد . ظاهراً این دو به فرمان عبدالملک به قتل آمدند (۳۴۵ق) و «آوازه در افکندند که آن دو را به دعوت قرامطه میل افتاده بود .» پس از این ماجرا ، با پافشاری الپتگین حاجب ، ابوجعفر عتبی به وزارت رسید و ابوالحسن سیمجوری سپه‌سالار خراسان شد . اما دیری نپایید که عتبی به اتهام اسراف در خرج و فساد مالی برکنار شد (۳۴۸ق) و وزارت به ابومنصور یوسف بن اسحاق رسید . در ۳۴۹ق ابو منصور یوسف با دخالت الپتگین حاجب برکنار شد . سپس الپتگین حاجب به جای ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی سپه‌سالار خراسان و ابوعلی محمد بن محمد بلعمی (پسر ابوالفضل بلعمی) ، که با الپتگین هم پیمان شده بود تا کاری بی‌مشورت او نکند ، به وزارت عبدالملک بن نوح رسید . پس از درگذشت عبدالملک (۳۵۰ق) ، منصور بن نوح به تخت شاهی نشست و ابوعلی بلعمی ، گویا به سبب همراهی با موافقان منصور بن نوح از جمله فایق خاصه ، در منصب وزارت باقی ماند . در پی رواج اسماعیلیه در خراسان و فرارود و گرایش برخی از امیران و درباریان به این فرقه ، ابوعلی بلعمی نیز به این اتهام زندانی شد ؛ اما با پادرمیانی الپتگین ، پس از چندی ، از بندرهایی یافت . از آن پس ، وزارت میان ابوعلی بلعمی و ابوجعفر عتبی دست به دست می‌شد . گردیزی از کارهای نیک ابوجعفر عتبی و اقدامات دیرپای او برای رفع دشمنی و دوستی میان سامانیان و آل بویه یاد کرده است . این صلح در پی نوشت و خواند میان عتبی و ابوالفتح ابن العمید وزیر رکن‌الدوله ، با مشارکت ابوالحسن سیمجوری سپه‌سالار خراسان ، پیش آمد (۳۶۱ق) و طی آن جنگ و ستیز میان آن‌ها به مدت سی سال ، یعنی تا برافتادن دولت سامانیان خاتمه گرفت . به گفتهٔ بارتولد ، ابوجعفر عتبی (- پیش از ۳۴۸ق) در ریگستان بخارا مسجد باشکوهی بنا نهاد . برخی از شاعران عتبی را مدح و هجو گفته‌اند . ثعالبی هجویه‌هایی دربارهٔ عتبی آورده است که نمونه‌ای از آن است : «خداوند جان او را در زندان‌های کهندز عذاب کناد! اخلاق وی تغییر یافته و جز عتب و سب و زدن نمی‌شناسد .» مضراب پوشنگی در شکوه از بلعمی ، عتبی و

یوسف بن اسحاق چکامه‌ای به عربی سروده است . سوزنی سمرقندی در بیتی ، که از آن چنین برمی‌آید که کسایی مروزی از مداحان ابوجعفر عتبی بوده است ، از وی چنین یاد کرده است : «کرد عتبی با کسایی همچنان کردار خوب ـ ماند عتبی از کسایی تا قیامت زنده نام .»

منابع : آثار الوزراء ، ۱۴۷ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۳۳/۴ ؛ تاریخ بخارا ، ۳۵۲ ـ ۳۵۴ ؛ تاریخ گردیزی ، ۲۰۵ ، ۳۴۴ ، ۳۵۲ ، ۳۵۹ ، ۳۶۰ ؛ تاریخ مردم ایران ، ۲۱۱ ؛ تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان ، ۱۹۳ ـ ۱۹۶ ؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی ، ۴۰ ؛ ترکستان‌نامه ، ۲۶۰/۱ ، ۵۳۲ ، ۵۳۵ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۹۳۴/۱ ؛ دستور الوزراء ، ۱۰۹ ـ ۱۱۰ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ۳۳۵ ، ۳۴۳ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶ ؛ نسائم الاسحار من لطائم الاخبار ، ۳۵ ـ ۳۶ ؛ یادداشتهای قزوینی ، ۲۶۰/۷ ؛ یتیمهٔ الدهر ، ۱۰۳/۴ ، ۱۰۵ ، ۱۴۵ ، ۱۵۹ ؛ منوچهر هدایتی خوشکلام ، «خاندانهای بعلمی ، جیهانی ، عتبی ...» ، نامهٔ آل سامان ، ۳۶۵ .

معصومی

عتبی (ot.bi) ، ابوالحسین عبیدالله فرزند احمد عتبی ، ـ ۳۷۲ق ، دولتمرد ایرانی . وزیر ابوالقاسم نوح بن منصور بن نوح سامانی (۳۶۶ـ ۲۸۷ق) بود . نام وی در برخی منابع و در مقدمهٔ مفاتیح العلوم نوشتهٔ ابوعبدالله محمد بن احمد کاتب خوارزمی ، که به نام او تألیف شده است ، به اشتباه ابی الحسن عبدالله بن احمد العتبی آمده است . نوح دوم سامانی چون در آغاز پادشاهی هنوز نوجوان بود کارهای مملکت را مادرش به یاری فایق خاصه و تاش حاجب سالار اداره می‌کرد . وزارت او همچون اواخر دورهٔ پدرش ، در دست ابوعبدالله احمد بن محمد جیحانی و سپه‌سالاری خراسان با ابوالحسن سیمجوری بود . نوح سامانی در ربیع الآخر ۳۶۷ق عتبی را ، که به گفتهٔ محمدبن عبدالجبار عتبی بسیار جوان بوده است ، به وزارت برگزید . مستوفی در این‌باره می‌نویسد : «وقتی که نوح خواست وزارت به ابی الحسین دهد با ابوالحسن سیمجور که امیر الامرا بود مشورت کرد . او جواب داد که عتبی به همهٔ هنرهای وزارت آراسته است ، اما جوان است و جوان پسندیده نباشد . امیر نوح با نظر او مخالفت کرد و او را وزارت داد .» عتبی که جوانی شایسته و کاردان بود بر آن شد که از نفوذ و قدرتی که به دست امیران و سپاهیان افتاده بود بکاهد و سررشتهٔ کارها را به دستگاه اداری بازگرداند . اما با شکست نیروهای سامانی از لشکریان آل بویه در ۳۷۱ق وی ناچار شد کارهای لشکری را خود به دست گیرد . این امر سبب مخالفت برخی امیران با او گردید . ابوالحسن سیمجوری که در آغاز وزارت عتبی از وی القاب و امتیازاتی گرفته بود و احساس امنیت می‌کرد ، با پافشاری عتبی در ۳۷۱ق از سپه‌سالاری خراسان برکنار شد . پس از آن ابوالحسن سیمجوری در دشمنی با عتبی با فایق خاصه همداستان شد و «فایق گروهی از غلامان امیر سدید نوح را فریفت و هر یک را مالی بداد تا ابوالحسین را بکشتند .» عتبی ، پس از برکناری ابوالحسن سیمجوری ، حسام‌الدوله ابوالعباس تاش را سپه‌سالار خراسان کرد و خود فرمان یافت که به سیستان رفته آشوب‌های آن‌جا را فرومالد . حسام‌الدولهٔ تاش به پشتیبانی از قابوس بن وشمگیر و فخرالدولهٔ دیلمی ، که از دربار سامانی یاری جسته بودند ، با عضدالدولهٔ دیلمی درگیر نبردی خونین شد و به رغم یاری فراوان از سوی نوح در بیرون راندن دیلمیان از گرگان توفیقی نیافت و به همراه قابوس از گرگان به نیشابور گریخت . از سویی ، دیلمیان با درگذشت عضدالدوله (شوال ۳۷۲ق) از تعقیب آنان دست کشیدند و خراسان همچنان در دست سامانیان باقی ماند . در پی این رویداد ، عتبی بر آن شد تا به تن خود به نبرد با آل بویه رفته آنان را فرو مالد ؛ اما پیش از حرکت به فتنهٔ ابوالحسن سیمجوری و فایق خاصه و به دست یک یا گروهی از غلامان دربار سامانی به قتل آمد (۳۷۲ق) . پس از وی وزارت نوح سامانی به ابوالحسین محمد بن مزنی رسید . گویا ابوالحسین عتبی پسر یا از بستگان ابوجعفر عتبی بوده است . ابوالحسن عتبی را برخی از شاعران هم‌روزگارش مدح گفته و در توصیف محاسن و فضایل او قصیده‌ها سروده‌اند ، که از آن شمارند : ابوطالب مأمونی (که عتبی را در چندین قصیدهٔ به عربی ستوده است و برخی از آنان در تاریخ یمینی آمده است) ؛ ابوالحسن علی بن محمد غزوانی لوکری (نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم هجری) که عوفی در لباب الالباب چند بیت از قصیده‌ای را که وی در مدح ابوالحسین عتبی سروده آورده است . دو بیت از آن چنین است : «عبیدالله بن احمد وزیر شاه سامانی ـ همی تابد شعاع داد از آن پر نور پیشانی / به صورت آدمی آمد ، به معنی نورسبحانی ـ خدایا چشم بدخواهم ، کز آن صورت بگردانی» ؛ حکیم کسایی مروزی که مراسم خاک سپاری عتبی را در چکامه‌ای چنین سروده است : «جنازهٔ تو ندانم ، کدام حادثه بود ـ که دیده‌ها همه مصقول کرد و

رخ مجروح / از آب دیده چو توفان نوح شد همه مرو - جنازهٔ تو بر آن آب ، همچو کشتی نوح .»

منابع : آثار الوزراء ، ۱۴۷ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۲۲/۱ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۳۶/۴ ؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، ۲۳۹ ـ ۲۴۰ ؛ تاریخ بخارا ، ۳۵۴ ـ ۳۵۶ ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۶۲ ـ ۳۶۵ ؛ تاریخ گزیده ، ۳۸۳ ـ ۳۸۴ ، ۴۱۵ ؛ تاریخ مردم ایران ، ۲۱۲/۲ ـ ۲۱۳ ؛ تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان ، ۱۹۷ ـ ۱۹۹ ؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۸ ، ۴۰ ، ۴۳ ؛ ترکستان‌نامه ، ۵۳/۱ ، ۶۸ ؛ حبیب السیر ، ۳۶۳/۲ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۹۵۱/۱ ؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، ۳۴۲/۵ ؛ دستور الوزراء ، ۱۱۰ ـ ۱۱۱ ؛ طبقات ناصری ، ۲۱۲/۱ ؛ لباب الالباب ، ۱۵/۲ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ۳۳۶ ؛ نسائم الاسحار من لطائم الاخبار ، ۳۶ ـ ۳۷ ؛ یادداشتهای قزوینی ، ۲۶۲/۷ ـ ۲۶۳ ؛ عزیزالله بیات ، «وزرای عهد سامانی» ، نامهٔ آل سامان ، ۵۴ ـ ۵۵ ؛ منوچهر هدایتی خوشکلام ، «خاندانهای بلعمی ، جیهانی ؛ عتبی ...» ، همان‌جا ، ۳۶۶ ـ ۳۶۷ .

معصومی

عثمان‌خان قراخانی (**os.mān.xān-e.qa.rā.xā.ni**) ، سلطان سلاطین نصرت‌الدین قلج ارسلان خاقان عثمان بن ابراهیم ، ـ ۶۰۹ق فرمانروای قراخانی فرارود (۶۰۰ ـ ۶۰۹ق) . در ۵۹۷ق که هنوز پدرش زنده بود و بر سمرقند فرمان می‌راند ، به آن‌جا رفته مقام ولی‌عهدی یافت . عوفی در لباب الالباب از او یادکرده و گفته است که وی در ورود به سمرقند با این‌که بیش از چهارده یا پانزده سال از عمرش نمی‌گذشت ، در سواری ، چوگان‌بازی و خوش‌نویسی دستی داشت . پزشک مخصوص او در دورهٔ ولی‌عهدی ، جلال‌الدین مسعود و استادش بهاءالدین امیر عمید بود . گویا پس از آن‌که پدرش درگذشت و او به فرمانروایی رسید ، جمال‌الدین رشید راکه شوهر خواهرش ، کچ تگین ، بود دبیر خاص خود کرد و عوفی را به ریاست دیوان انشا برگزید . عثمان‌خان آخرین امیر قراخانی سمرقند بود و در دورهٔ علاءالدین محمد خوارزم‌شاه (۵۹۶ ـ ۶۱۷ق) و مبارزهٔ او با قراختاییان نقش مهم داشته است . منبع اصلی گزارش رویدادهای دورهٔ حکمرانی عثمان‌خان ، تاریخ جهان‌گشای جوینی است ، اما جالب است که جوینی دو گزارش کاملاً متفاوت از یک رویداد به دست می‌دهد . به گفتهٔ بارتولد ، گزارش دوم جوینی از گزارش نخست او درست‌تر به نظر می‌رسد ، چراکه این گزارش در مجموع با آن‌چه در منابع دیگر آمده بیشتر همخوانی دارد . به نوشتهٔ جوینی ، سلطان محمد خوارزم‌شاه نیز ناگزیر بود ، همچون پدرش ، تکش (۵۶۸ ـ ۵۹۶ق) از مرزهای شمالی امپراتوری خود پاس‌داری کند . وی پس از لشکرکشی پیروزمندانه بر ضد قپچاق‌ها که احتمالاً در تابستان ۶۰۵ ـ ۶۰۶ق اتفاق افتاد ، از پیروزی خود چندان سرمست بود که برای فرو مالیدن غوریان دیگر نیازی به قراختاییان نمی‌دید . بنابراین ، کوشید تا دست آنان را از ناحیهٔ فرارود کوتاه کند . برای رسیدن به همین هدف بود که محمد به بخارا آمده با عثمان‌خان و دیگر بزرگان بخارا به گفت و گو پرداخت . اما قراختاییان هنوز قدرتی مهم در فرارود به شمار می‌آمدند و رویدادی دیگر نیز سبب شده بود که این قدرت افزون‌تر شود . در همین زمان بود که کوچلک‌خان ، سرکردهٔ مغول‌های نایمانی ، از دست رقیب نیرومند خود ، چنگیزخان ، گریخت و در بخش شرقی قلمرو قراختاییان قدرتی به هم رسانید . عثمان‌خان که از گورخان قراختایی رنجیده بود ، با خوارزم‌شاه پیمان اتحاد بست و با این پیمان توازن قدرت در فرارود برقرار شد . گویا هنگامی که گورخان قراختایی به سمرقند آمده بود ، عثمان به دختر او دل بست و او را از پدرش خواستگاری کرد ، اما گورخان به عثمان پاسخ رد داد و با این کار او را از خود رنجانید . پیوند اتحاد خان قراختایی با خوارزم‌شاه و بدین‌سان دعوی استقلالش حاصلی جز شکست نداشت و سپاهیان قراختایی به تختگاه عثمان تاختند و در حدود ۶۰۶ق آن‌جا را تصرف کردند . جوینی می‌نویسد که عثمان‌خان به شاه خوارزم پیغام فرستاده «موافقت او اظهار کرد و خطبه و سکه در سمرقند به نام او کرد و مخالفت و معادات گورخان ظاهر گردانید . گورخان چون از این حال خبر یافت ، سی هزار مرد را عرض داد و به محاربهٔ او فرستاد و باز سمرقند را مستخلص کرد و به زیادت تعرضی اجازت نداد .» (تاریخ جهان‌گشا ، ۹۱/۲) در همین زمان ، کوچلک که قدرت یافته بود به قلمرو گورخان تاخت و او ناگزیر سپاه سمرقند را فراخواند و به جنگ با کوچلک شتافت . چون سلطان محمد خوارزم‌شاه «از تشویشی که او را از جانب کوچلک بود و فرستادن لشکر به استیصال و قمع او خبر یافت انتهاز این فرصت گوش داشت و متوجه سمرقند شد و سلطان سلاطین به خدمت استقبال او بیرون آمد و ملک سمرقند بدو تسلیم کرد و از آن‌جا به اتفاق متوجه گورخان شدند .» (تاریخ جهان‌گشا ، ۹۱/۲) سپاه مشترک خوارزم و سمرقند به شتاب در پی سپاه قراختایی روان شد . دو سپاه در

نزدیکی تلس به هم برخوردند و در نبردی که درگرفت، تاینگو، سردار سپاه قراختایی اسیر شد. گورخان سرانجام توانست بر کوچلک فایق آید، اما سپاهیانش بر وی بشوریدند و بدین‌سان کوچلک، پیروزمندانه، سردستگی شورشیان را به دست گرفت. در این زمان فوجی از مغولان به فرماندهی قوبلای نویان، از سرداران چنگیزخان، به شمال سمیرچیه گسیل شد و به یاری کوچلک شتافت و گورخان به ناگزیر تن به طاعت کوچلک داده قدرت را بدو واگذاشت و اندکی پس از آن درگذشت. پس از آن، عثمان‌خان با دختر سلطان محمد پیوند زناشویی بست، اما این ازدواج دلیلی بر آن نبود که خان قراخانی، به فراخور وضع زمان دوباره با قراختاییان پیوند صلح و اتحاد نبندند؛ چه، جایگزینی دولت مسلمان خوارزم به فرمانروایی در فرارود، دست‌کم این نکته را روشن کرد که فرارودیان، فرمانروایی قراختاییان نامسلمان را به فرمانروایی خوارزم‌شاهیان مسلمان ترجیح می‌دهند، چنان‌که امیران محلی، از آن شمار تاج‌الدین بلگاخان، امیر قراخانی اترار، بر خوارزم‌شاه بشوریدند. عثمان‌خان که اوضاع را چنین دید، روابط خود را با قراختاییان از سرگرفت. عثمان‌خان برای تحکیم موقع خود در نزد قراختاییان قتل عامی در سمرقند به راه انداخت و خوارزمیانی را که در سمرقند به سر می‌بردند از دم تیغ گذراند. کار عثمان‌خان بهانه به دست خوارزم‌شاه داد که به سمرقند لشکر برد و شهر را تاراج کرده، کشتاری راه اندازد که نمونهٔ آن کم‌تر دیده شده است. به دستور سلطان محمد، عثمان‌خان و خانواده‌اش، همگی به دم تیغ سپرده شدند (۶۰۸ / ۶۰۹ق). عثمان‌خان حکمرانی شعردوست و ادب‌پرور بود و خود نیز شعر می‌سرود. پس از آن که چنگیزخان فرارود را گشود و سلطان محمد متواری شد، سلطان خاتون، دختر سلطان و همسر عثمان‌خان را «توشی خان پسر چنگیزخان به خود مخصوص کرد.» به گفتهٔ سعید نفیسی، ظهیری کاتب سمرقندی کتاب‌های اعراض السیاسة و اغراض الریاسة و سندبادنامهٔ خود را به نام او نوشته است. این گفته درست نیست؛ زیرا ظهیری کاتب کتاب‌های خود را به قلج طمغاج خان قراخانی (۵۵۸ - ۵۶۸ق) پیشکش کرد و او همان کسی است که سوزنی در قصایدی او را ستوده است. رضی‌الدین نیشابوری قصایدی در ستایش عثمان‌خان سروده، اما به نظر می‌رسد برخی از این قصاید در ستایش پدر او است و شاید به اشتباه ممدوح آن‌ها عثمان‌خان دانسته شده است. در لباب الالباب دو رباعی از عثمان‌خان آمده که یکی از آن‌ها چنین است: «آن بت که شدم از غم رویش بستوه - و از شکوهٔ من نداشت او هیچ شکوه / درمانده شدم ز غم بگفتم نامش - دندان و قد من است بر دامن کوه.»

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۸/۲، ۲۲، ۱۲۳، ۳۱۸، ۸۰۱، ۸۴۹؛ تاریخ ایران کمبریج، ۱۹۱/۵ - ۱۹۲؛ تاریخ بیهقی، چاپ نفیسی، ۱۲۱۶/۳، ۱۲۱۷، ۱۳۳۹؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی، ۳۴۱/۱ - ۳۵۲؛ ۷۴/۲ - ۸۲، ۹۱ - ۹۲؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ۱۹۸ - ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۷ - ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۲ - ۲۳۴، ۲۵۵، ۳۳۲؛ تاریخ مغول، ۹، ۱۱، ۱۹، ۴۸، ۹۵، ۵۵۲؛ ترکستان‌نامه، ۷۳۴/۲، ۷۳۴، ۷۳۸، ۷۴۷، ۷۶۰، ۷۶۱، ۸۹۶؛ جامع التواریخ، ۴۲۹/۱، ۴۶۴؛ حبیب السیر، ۶۴۳/۲ - ۶۴۴؛ دورهٔ تاریخ ایران، ۴۰۲/۲ - ۴۰۴؛ لباب الالباب، ۴۴/۱، ۴۶؛
Encyclopaedia of Islam, 3/1113 - 1117.

شریفی

عثمان شریف‌زاده (os.mān.ša.rif.zā.de)، روستای الک در فیض‌آباد ۱۹۴۵م -   ، شاعر و روزنامه‌نگار تاجیکستانی. در ۱۹۷۱م دورهٔ دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان برد. پس از آن در روزنامه‌های پیانیر تاجیکستان، تاجیکستان سوویتی و تلویزیون تاجیکستان به کار سرگرم شد. سروده‌های وی در مجموعه‌های رشتهٔ باران، دل مادر و عمری در راه چاپ شده‌اند. وی در ۱۹۹۴م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد. از آثارش: خانهٔ عشق (۱۹۸۵م)؛ روح سرکش (دوشنبه، ۱۹۹۸م)؛ روح زندگی؛ دفتر خونشار سامان.

ملااحمد

عثمان نظیر (os.mān.na.zir)، روستای سمجان در مسچا ۱۹۴۰م -   ، ادب‌پژوه، روزنامه‌نگار و شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۶۳م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات فارس - تاجیک را در دانشگاه خجند به پایان برد. چندی در مدارس، دانشگاه تربیت معلم دوشنبه و دایرةالمعارف شوروی تاجیک به کار سرگرم بود. در ۱۹۷۵م دانشنامهٔ دکتری ادبیات فارس - تاجیک گرفت. عثمان نظیر مشاور کمیتهٔ مجلس عالی جمهوری تاجیکستان است. وی سوای شعر و مقالات، به پژوهش دربارهٔ تاریخ ادبیات نیز می‌پردازد. در ۱۹۹۵م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد. وی مطالب فراوانی دربارهٔ تذکرهٔ خواجه حسن نثاری، رباعیات خیام و شرح احوال و آثار زنان

شاعر چاپ کرده است . کتاب چطور انسان پرواز را آموخت از بلیایف و در آن سوی اقیانوس اثر عارفوف را به فارسی برگردانید . از آثارش : رباعی‌ها (۱۹۷۳م) ؛ راه (۱۹۸۴م) ؛ رباعیات (۱۹۸۸م) ؛ میراث پدر (۱۹۸۸م) ؛ آتش سغد (۱۹۹۲م) ؛ صد و یک گل خیال (۱۹۹۴م) ؛ با فردوسی و خیام (۱۹۹۶م) ؛ رباعیات خیام به سه زبان فارسی ، ازبکی و روسی (۱۹۹۹م) . عثمان نظیر برندهٔ جایزهٔ لاهوتی روزنامه نگاران تاجیکستان نیز شده است .

منابع : آتش سغد ، ۳ ـ ۴ ؛ فردوسی و خیام ، ۲ ـ ۴ .

ملااحمد

عجایب الطبقات (a.jā.ye.bot.ta.ba.qāt) ، کتابی در جغرافیا تألیف سیدمحمد طاهر بلخی . وی کتاب خود را به فرمان ندر محمدخان اشترخانی (۱۰۵۰ ـ ۱۰۵۷ق) تألیف کرد . از این روی سال تألیف این کتاب بایستی در فاصلهٔ زمانی بوده ۱۰۵۰ ـ ۱۰۵۷ق باشد . مؤلف در سرسخن پس از ذکر نام خود و امیر ، آورده : «... این‌را در عجایب اجرام علوی و غرایب اجزام سفلی ، از کتاب‌های مسالک و ممالک ، جامع العجایب ، نزهة القلوب ، روضة الصفا ، عجایب البلدان و غرایب الدنیا ، تحفة الغرایب و مجمع العجایب گردآورده عجایب الطبقات نامیدم ...» کتاب در هفت طبقه فراهم شده است : ۱ـ در آفرینش و عجایب طبقات آسمان و زمین و عرش و ملایکه و معراج ؛ ۲ـ تاریخ پیامبران و خلفای چهارگانه ؛ ۳ـ کیفیت ارض و سما و اقالیم و عجایب آن ؛ ۴ـ بعضی از امور عجیبه که اهل حکمت اعتبار کرده‌اند ، از تقاویم و رعد و برق ؛ ۵ـ در علوم غریبه و شعبده ؛ ۶ـ بعضی از مسائل غریبهٔ شرعیه ؛ ۷ـ علامات قیامت و خروج مهدی . نسخه‌ای خطی از عجایب الطبقات به شمارهٔ ۱۹۹۳/۱ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان ، نسخه‌ای به شمارهٔ ۲۳۱۷ در کتابخانهٔ گنج بخش اسلام‌آباد و نیز نسخه‌ای دیگر از آن به شمارهٔ ۳۷۱ در کتابخانهٔ ملی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۲۹۹/۱ ـ ۳۰۰ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۲۲۴/۱ ـ ۲۲۷ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۲/۱۰ ـ ۲۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، احمد منزوی ، ۱۹۳۷/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۶۳۶/۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۵۸/۱ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۵۷/۱ ـ ۵۵۸ .

قبادیانی

عجبی خجندی (oj.bi-ye.xo.jan.di) ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . بیشتر در بخارا و سمرقند به سر می‌برد . عوفی طبع موزون و شعر روانش را ستوده و یک قصیدهٔ سی بیتی او را که در پاسخ به شعر شرف‌الدین حسام گفته است ، در لباب الالباب آورده است . شعرای دیگر این قصیده را که ردیف «نشکند» دارد ، استقبال کرده و آن‌را پاسخ گفته‌اند .

منابع : دانشنامهٔ خجند ، ۸۴ ؛ لباب الالباب ، ۳۸۹/۲ ـ ۳۹۰ ؛ لغت‌نامه ، زیر «خجندی» ؛ هفت اقلیم ، ۴۵۸/۳ ـ ۴۵۹ .

دانشنامه

عجزی ختلانی (aj.zi-ye.xot.ta.lā.ni) ، عبدالرحیم ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . از مردم کولاب در ناحیهٔ ختلان بود . مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت . سپس رهسپار بخارا شد و در مدارس این شهر به تکمیل تحصیلات خود پرداخت . با علوم رایج روزگارش ، به ویژه با علوم ادبی ، آشنایی فراوان داشت . در مدارس بخارا تدریس می‌کرد ، اما شعر نیز می‌سرود و اشعارش به روانی و سادگی و صمیمی بودن ممتاز است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴/۱ ، ۲۱۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۲/۲ ؛ گنج پریشان ، ۲۴۴ ـ ۲۴۵ .

قبادیانی

عجزی سمرقندی (aj.zi-ye-sa.mar.qan.di) ، سید احمد خواجهٔ صدیقی ، سمرقند ۱۸۶۵ ـ همان‌جا ۱۹۲۶م ، شاعر و مترجم تاجیک . در مدارس زادگاهش آموزش دید . چندی برای گذران زندگی نزد صنعتگران آن دیار شاگردی کرد . در واپسین سال‌های سدهٔ نوزدهم میلادی رهسپار بخارا شد . چندی پس از آن ، به سمرقند بازگشت و زبان روسی فراگرفت . در ۱۹۰۱م به زیارت حج رفت و پس از آن در سفارت روسیه در جده به سمت مترجمی به کار پرداخت . سپس رهسپار مصر شد . در ۱۹۰۳م به اُدسا و از آن‌جا به مسکو و سن پترزبورگ رفت . در بازگشت در باکو و تفلیس ، با ادیبان این دو شهر دیدار کرد و در همین سفر ، داستان‌های انجمن ارواح و آیینهٔ عبرت را به فارسی تاجیکی منتشر کرد . چندی پس از آن ، در روستای حلوای

دبستان به دستور قاضی سمرقند بسته شد . عجزی به یاری نمایندهٔ روسیهٔ تزاری دبستانی روسی بنیاد کرد و خود مدیر این دبستان شد . در ۱۹۲۰م معاون کمیسر مردمی عدلیه بود . در سال‌های واپسین عمر به آموزگاری پرداخت . وی قصهٔ ماهیگیر و ماهی طلایی پوشکین و شنل گوگول را به فارسی تاجیکی برگرداند . عجزی کتابخانه‌ای نیز به نام زرافشان در سمرقند بنیاد نهاد . اشعار و مقاله‌هایش در ماهنامهٔ بخارای شریف ، آیینه و حریت به چاپ رسیده است . وی در ۱۹۱۴م به دلیل انتشار داستان انجمن ارواح از سوی روحانیان قشری سمرقند و بخارا به کفر و الحاد متهم شد . داستان جنگ بلغار (ناتمام) نیز از او به یادگار مانده است .

منابع : تذکرة‌الشعرای محترم ، ۲۵۲ - ۲۵۳ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۱۹/۱ - ۲۲۰ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۴۰/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۲۴ ؛ عجزی و امیری ، ظریف رجبوف ، استالین‌آباد ۱۹۵۱م ؛ گنج زرافشان ، ۹۰ - ۹۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۰/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۳۲ - ۴۳۵ ؛ مقاله‌هایی از تاریخ ادبیات تاجیک ، میرزازاده ، استالین‌آباد ، ۱۹۶۰م ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «شعر زمان شوروی تاجیک در یک نگاه» ، شعر ، سال ششم ، شمارهٔ ۲۳ ، تابستان ۱۳۷۷ش ، ص ۸۴ ؛ محمدجان شکوری ، «زندگی‌نامهٔ عجزی» ، صدای شرق ، ۱۹۹۲م ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۲۳ - ۱۳۶ ؛ خالق میرزازاده ، «مرآت عبرت» ، همان‌جا ، ۱۹۸۹م ، شمارهٔ ۱ ، صص ۳۸ - ۵۳ .

م.شکورزاده

عــجمی (a.ja.mi) ، محمدعلی فرزند محمدشریف ، وخش ۱۹۵۴م -　　، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۸۱م دانشگاه دولتی تاجیکستان را در رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیکی به پایان برد . سپس در کمیتهٔ رادیوی ولایت قورغان تپه و جمعیت دوستداران کتاب به کار پرداخت . در ۱۹۹۰ - ۱۹۹۲م رئیس بخش اتحادیهٔ نویسندگان تاجیک در ولایت قورغان تپه بوده است . وی از روزهای دانشجویی شعر می‌سرود و از اعضای فعال محفل ادیبان جوان بود . اشعار او در نشریات جمهوری تاجیکستان و مجموعه‌هایی چون نوسفر ، خانهٔ پدر ، رشتهٔ باران و بوسباران به‌چاپ رسیده است . پرداختن به اوضاع پریشان تاجیکستان پس از فروپاشی اتحاد شوروی درون‌مایهٔ اصلی شعر عجمی است . از آثارش : سرآب (دوشنبه ، ۱۹۸۴م) ؛ دانهٔ حرف (۱۹۹۲م) ؛ دفتر شعر اندوه سبز (آمادهٔ چاپ) .

منابع : پیمان ، ۲۱۷ - ۲۲۱ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۲۲۶ ؛ شعر غرق خون ، ۳۳ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «شعر دردآلود تاجیک در پنج سال اخیر» ، آشنا ، سال ششم ، شمارهٔ ۳۲ ، آذر و دی ۱۳۷۵ش ، صص ۱۵ - ۱۶ ؛ «مردم همان درخشانند» ، گفتگو با محمدعلی عجمی ، اهل قلم ، شمارهٔ ۳ ، خرداد - تیر ۱۳۷۴ش ، صص ۲۸ - ۳۲ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، « شعر خون» ، شعر ، سال یکم ، شمارهٔ ۷ ، صص ۷۶ - ۷۷ .

قبادیانی

عجیز بخارایی (a.jiz-e.bo.xā.rā.i) ، عبدالله خواجه ، - بخارا ۱۲۸۸ق / ۱۸۷۱م ، شاعر تاجیک . در مدرسهٔ کوکلتاش بخارا درس خواند و در همان‌جا کتاب‌دار و مدرس شد . به گفتهٔ تذکره‌نویسان ، عجیز شاعری ظریف و سخن‌دان بود و به هزل و مطایبه تمایل داشت ، اما در جوانی درگذشت . از او تنها ابیات پراگنده‌ای در تذکره‌ها به یادگار مانده است .

منابع : تحفة‌الاحباب ، ۱۲۵ - ۱۲۶ ؛ تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۱۶۹ - ۱۷۴ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۱۳۰ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۲۰/۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ .

قبادیانی

عدیم شغنانی (a.dim-e.šoq.nā.ni) ، شاه زمان‌الدین ، سدهٔ بیستم میلادی ، شاعر تاجیک . در سال‌های نخست سدهٔ بیست در شغنان بدخشان زاده شد . پس از انقلاب بولشویک‌ها به افغانستان گریخت و پس از استقلال تاجیکستان به زادگاهش بازگشت . وی در قالب‌های گوناگون شعری طبع‌آزمایی کرده و اشعار خود را در چندین مجلد به چاپ رسانده که از آن شمار است عدیم دو ساحل (۱۹۹۳م) .

منابع : عدیم دو ساحل ، سرسخن نوشتهٔ شیرین بنیاد ، ۳ - ۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتو شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان (دوشنبه) ، ۲۵۱/۳ .

قبادیانی

عذری حصاری (oz.ri-ye.he.sā.ri) ، مشهور به قاضی شریف ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در حصار زاده شد و در همان‌جا به کسب دانش سرگرم شد . پس از آن به قضاوت

همان‌جا به کسب دانش سرگرم شد . پس از آن به قضاوت پرداخت . وی به غزل بیشتر از انواع دیگر شعر توجه داشت . سروده‌هایی از او در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : از گنجینهٔ ادبی حصار ، ۱۷ ؛ تذکرةالشعرا مطربی ، ۵۶۵ .

ملااحمد

عرائس الخواطر و نفائس النوادر (a.rā.e.sol.xa.vā.ter. va.na.fā.e.son.na.vā.der) ، کتابی به فارسی و عربی ، نوشتهٔ رشید وطواط سمرقندی (۴۸۰ / ۴۸۷ ـ ۵۳۷ق) . رشید وطواط پاره‌ای از نامه‌های خود را در دو مجموعه گردآورده و یکی از این دو مجموعه را عرائس الخواطر و نفائس النوادر نامیده است . این کتاب در دو بخش تدوین یافته است . بخش نخست ، بیست و پنج نامهٔ عربی و بخش دوم بیست و پنج نامهٔ فارسی او را در برمی‌گیرد . آوردن نامه‌ها در این کتاب ترتیب ویژه‌ای دارد که این گونه است : نخست نامه‌هایی که به مقام خلافت نوشته شده ، سپس به وزیر خلیفه و پس از آن نامه‌هایی که رشید به بزرگ‌ترین پادشاهان روزگارش و سلطان سنجر نوشته ، آمده است . در پی آن نامه‌هایی به دیگر شاهان ، امیران و وزیران و سپس فرمان‌ها و در پایان نامه‌های شخصی رشید آمده است . گویا این کتاب را رشید برای ابوالفتح محمد بن علی وزیر گرد آورده بود . در بخش فارسی عرائس الخواطر و نفائس النوادر ، واژه‌های عربی فراوان به کار رفته ، چراکه رشید در زبان و ادبیات عرب چیرگی تمام داشت و افزون بر آن ، تمام منشیان همروزگار وی از به کار بردن واژه‌های عربی در نامه‌های فارسی پروایی نداشتند . پس او نیز از نثر رایج روزگارش پیروی کرده است و به همین سبب خود را در به کار بردن واژگان فارسی نادر و یا ساختن واژگان مرکب از فارسی و تازی نیازمند نمی‌دیده است . کتاب سرشار از تشبیهات و استعارات است . در میان نامه‌ها هزل نیز دیده می‌شود که از آن شمار است نامهٔ بیست و پنجم که وی آن‌را از روی ریشخند ، با مضامین بسیار رکیک ، به یکی از دبیران همروزگار خود نوشته است . در این کتاب اشعار فارسی و عربی فراوان به کار رفته و نثر کتاب فخیم و دیریاب است ، بی آن‌که شیرین و دلنشین باشد . این کتاب با نام نامه‌های رشیدالدین وطواط با مقدمهٔ قاسم تویسرکانی در تهران به چاپ رسیده است (۱۳۳۸ش) .

منابع : دیوان رشیدالدین وطواط ، پیشگفتار ؛ لطایف الامثال و طوایف الاقوال ، پیشگفتار ؛ نامه‌های رشیدالدین وطواط .

کونی

عراضة العروضیین (a.rā.za.tol.a.ru.zi.yin) ، رساله‌ای به فارسی در عروض ، تألیف ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن عمر بن خالد قرشی فارودی ، مشهور به جمال قرشی ، از دانشمندان اواخر سدهٔ هفتم هجری . مؤلف در این کتاب ، افزون بر اشعاری فارسی از فردوسی ، انوری و خاقانی ، از اشعار عربی نیز شاهد آورده است . وی در پایان کتاب خود ، پنج دایره‌ای راکه یوسف عروضی نیشابوری ، شانزده بحر در آن جای داده بود ، آورده است . نسخه‌ای از عراضة العروضیین در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۴۶۶ ـ ۴۷۷ درکتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار و میکروفیلم آن در مجموعه‌ای به شمارهٔ ف ۱۲۹ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۹۸/۳ ؛ فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار ، ۲/۴۴۴ ـ ۴۴۶ ، ۳۱۶/۵ ؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۴۱۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۱۵۹/۳ ؛ لغت‌نامه ، مقدمه .

ب.آتشین

عرشی بخارایی (ar.ši-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . در بخارا زاده شد . در بخارا و سمرقند به تحصیل علم پرداخت و در مکتب خواجه حسن نثاری پرورش یافت . انواع گوناگون شعر را نیکو می‌سرود . در ابتدا صبحی و سپس به پیشنهاد خواجه حسن نثاری ، عرشی تخلص می‌کرد . وی به سبک هندی شعر می‌سرود . نسخه‌های خطی کلیات ، دیوان و مثنوی وی باقی مانده است .

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۵۵۹ ـ ۵۶۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۷۷/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۶۰/۲ ـ ۴۶۴ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر مطربی ، ۱۹۰ ـ ۱۹۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۵۳ .

م.شکورزاده

عرضی سمرقندی (ar.zi-ye.sa.mar.qan.di) ، مولانا خواجه کلان پخته ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . نیاکانش از سادات خوارزم بودند . در زادگاهش سمرقند برآمد . در سرودن انواع شعر ، به ویژه مادهٔ تاریخ ، مهارت داشت . به گفتهٔ مطربی : «ذات شریفش در فنون شعر بی‌بدیل و در یافتن تواریخ مشهور

به مثل می‌نمود. همهٔ فضلای عصر در این معنا متفق‌اند که بعد از جناب زبدةالکتاب مولانا میرعلی هیچکس تواریخ را به خوبی او نمی‌یافته است. نمونه‌هایی از اشعار او در تذکره‌ها و بیاض‌ها به یادگار مانده است.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۹۰/۱؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۷۲/۱؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۱۰ - ۱۱۱.

دانشنامه

عرفان (er.fān)، محمد خانوف حسن علی خانوویچ، سمرقند ۱۹۰۰ - همان‌جا ۱۹۷۳م، نویسنده و مترجم ازبکستانی. در ۱۹۱۶م دانشکدهٔ حسابداری و تجارت سن‌پترزبورگ را به پایان رساند. در ۱۹۱۹م مترجم نخستین ماهنامهٔ تاجیکی با نام شعلهٔ انقلاب بود. فعالیت ادبی خود را از ۱۹۲۶م آغاز کرد و در مکتب عینی پرورش یافت. عرفان در ۱۹۶۱م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. وی در آثارش از خدمات ادیبانی چون سید رضا علی‌زاده، میرزا حلیم، عبدالقادر شکوری و رحمت‌الله زاده یادکرده است. وی شماری از آثار ادبی جهان را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است. از آثارش: قصهٔ دو یار از دو دیار (۱۹۶۲م)؛ رمان در کلبهٔ کاسبان (۱۹۶۴م)؛ ترجمه‌های کودکی (۱۹۳۳م)؛ و در میان مردم (۱۹۳۶م) اثر گورکی؛ رابینسون کروزو (۱۹۳۶م) اثر دانیل دوفو؛ بچه‌های کاپیتان گرانت (۱۹۳۸م) اثر ژول ورن؛ غلّه (۱۹۴۹م) اثر الکسی تولستوی؛ داستان مرد حقیقی (۱۹۵۱م) اثر ب.پولیوای؛ اسپرتنگ (۱۹۵۶م) اثر جان آلی؛ تهران (۱۹۵۶م) اثر گریگورسیونس؛ ستاره‌ها در آسمان سمرقند (۱۹۶۱م) اثر بارادین؛ زوال (۱۹۵۸م) اثر تاگور.

منابع: تاریخ ادبیات تاجیک، جلد ۴، زیر «عرفان»؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۳/۳؛ سانم اولوغ‌زاده، «تقاضاو غمخواری»، صدای شرق، شمارهٔ ۵، ۱۹۶۶م.

م.شکورزاده

عروض سیفی (a.ruz-e.sey.fi)، رساله‌ای در شرح و بیان شعر، واژه‌ها و قانون عروض، کبرها و دایره‌های عروض، نوشتهٔ سیفی عروضی بخارایی. این رساله که در ۸۹۶ق در یک مقدمه و هجده فصل تدوین گردیده با نام‌های رسالهٔ عروض، علم العروض، میزان الاشعار و رسالهٔ سیفی نیز شناخته است. سیفی برای نگارش این اثر از آثار خلیل بن احمد، عبدالرحمان جامی، شمس قیس رازی و عروضی نیشابوری بهره جست. عروض سیفی موجب پیدایش یک سلسله رساله‌های عروضی گردید. محمد غیاث‌الدین این اثر را با اندک اختصاری در کتاب غیاث اللغات خویش با نام معراج العروض آورده است. عروض سیفی نخستین بار در ۱۸۶۷م و پس از آن در ۱۸۷۲م با رسالهٔ عروض جامی با ترجمهٔ انگلیسی در کلکته به چاپ رسیده است. رسالهٔ عروضی سیفی همراه با قافیهٔ جامی به تصحیح بلاخمان و به اهتمام محمد فشارکی در تهران نیز به‌چاپ رسیده است (۱۳۷۲ش).

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۸۱/۱؛ عروض سیفی، کلکته، ۱۸۷۲م؛ غیاث اللغات؛ فهرست کتب چاپی فارسی، ۳۵۰۹/۳؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۱۷۶/۵ - ۱۷۷.

م.شکورزاده

عروض همایون (a.ruz-e.ho.mā.yun)، رساله‌ای در عروض و قافیه، نوشتهٔ عبدالقهار اسحاق سمرقندی، متخلص به شریف. این رساله در دو باب عروض و قافیه تدوین یافته است. نویسنده در تألیف عروض همایون از المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس‌قیس رازی و معیار الاشعار خواجه نصیرالدین طوسی بهره گرفته است. عروض همایون به همراه میزان الاوزان به کوشش محمدحسن ادیب هروی در ۱۳۳۷ش در تهران چاپ شده است.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۸۱/۱، ۱۸۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۵۶/۱؛ فهرست کتب چاپی فارسی، ۳۵۱۰/۳، ۵۰۸۴/۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۹۰۹/۳؛ میزان الاوزان، مقدمه.

قبادیانی

عزلت بخارایی (oz.lat-e.bo.xā.rā.i)، میر محمدامین شاه، - بخارا ۱۲۷۰ق، شاعر تاجیک. پروردهٔ سعدالله خواجهٔ جویباری و مدیحه‌سرای امیر سعید منغیتی (۱۲۱۵ - ۱۲۴۲ق) بود. در منشیگری، موسیقی، ساختن تنبور، خاتم‌بندی و دیگر صنایع دستی چیره بود. در بخارا زیست و در همان‌جا بدرود زندگانی گفت. از آثارش تعدادی غزل، قطعه و نیز ابیاتی پراگنده مانده است.

منابع: تحفة الاحباب، ۱۲۰ - ۱۲۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک،

۴۷۷/۱؛ گنج زرافشان، ۳۹۹-۴۰۲.

م.شکورزاده

عزلت کاسانی (oz.lat-e.kā.sā.ni)، محمد شریف، سدهٔ دوازدهم هجری، شاعر تاجیک. درمحلهٔ گلباغ کاسان در استان نمنگان از وادی فرغانه زاده شد. به فارسی و ترکی چغتایی با تخلص‌های عزلت، نادر و نادری شعر می‌گفت. از او شش هزار و پانصد بیت به فارسی و غزلیات و مثنویات و داستان هفت گلشن به ترکی مانده است. اشعارش در تغزل و ستایش اخلاق نیک آدمی است. نسخهٔ خطی دیوان عزلت به شمارهٔ ۴۷۴ در موزهٔ ادبی غفور غلام خوقند نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزده، ۴۰، ۷۴، ۱۷۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۷۷/۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۴۲/۲، ۴۸، ۶۲، ۶۷.

م.شکورزاده

عزمی بخارایی (az.mi-ye.bo.xā.rā.i)، مولانا، ز ۱۰۱۳ق، شاعر تاجیک. مردی درستکار و درویش مسلک بود. غزل را نیکو می‌سرود. جز این از زندگانی‌اش هیچ آگاهی در دست نیست. نمونه‌ای از شعر او است: «ما به جستجوی یار و یار دردل بوده است ـ غایت تحصیل ما تحصیل حاصل بوده است.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۳۶/۱؛ تذکرةالشعرا مطربی، ۵۶۱-۵۶۲؛ مذکر احباب، ۲۷۶.

معصومی

عزمی جویباری (az.mi-ye.juy.bā.ri)، ملاعوض بدل، سدهٔ چهاردهم هجری، شاعر تاجیک. مطالعاتی در باب تاریخ و تصوف کرده است. انواع شعر را نیکو می‌سرود و در سرایش مادهٔ تاریخ ماهر بود. اشعاری از وی در قالب‌های گوناگون شعری در تذکره‌ها و بیاض‌ها و مجموعه‌ها نقل شده است که از آن جمله مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۷، رباعی (گ ۱۹۱پ) در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تحفة الاحباب، ۱۱۸-۱۱۹؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۱۳/۱؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۱/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۴۴/۲، ۱۱۲.

ع.شکورزاده

عزیز استروشنی (a.ziz-e.os.to.ru.ša.ni)، عبدالعزیز فرزند موسی‌خان، سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی، شاعر تاجیک. نخست از پدرش که شاعر بود، سواد ابتدایی آموخت. سپس در مدرسهٔ خواجه‌جان که متعلق به پدر بزرگش بود، ادامهٔ تحصیل داد. وی پیشهٔ کشاورزی داشت و در شعرش کشاورزی را بسیار ستوده است. نمونه‌هایی از اشعار او در تذکره‌ها و بیاض‌ها مانده است.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۱۰/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۳۲/۲، ۴۳.

قبادیانی

عزیزان (a.zi.zān)، خواجه خوش محمد، سدهٔ دهم هجری، شاعر فرارودی. در آغاز به رندی آوازه داشت. از مشایخ جهریه و از مریدان شیخ خداداد بود. به وارستگی بلند آوازه بود. ترکان بسیاری مریدش بودند. در روستای عرشی نزدیک بخارا خانقاهی داشت. چون درگذشت پیکرش در باغ آن خانقاه به خاک سپردند. غزل را نیکو می‌سرود. نمونه‌ای از شعر او است: «دو ابروی تو را تاکی سرِ دعوا به هم باشد ـ بفرما خال را تا در میان آید حَکَم باشد.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۲۰/۱؛ مذکر احباب، ۱۷۸.

رشنوزاده

عزیز عزیز (a.ziz-e.a.ziz)، روستای کج راوت ناحیهٔ غانچی ۱۹۶۰م-　　　، نویسندهٔ تاجیکستانی. در ۱۹۸۱م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات را در دانشگاه تربیت معلم خجند به پایان برد. پس از آن در رادیوی محلی، روزنامه‌های ابریشم چی، پیش قدم، استقلال و ماهنامهٔ چشم به کار سرگرم شد. بیشتر برای کودکان داستان‌های کوتاه می‌نویسد. داستان‌هایش به زبان‌های روسی، ازبکی، چکی و گرجی برگردانده شده‌اند. عزیز از ۱۹۹۵م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد. وی برندهٔ جایزهٔ سازمان جوانان تاجیکستان شد. از آثارش: چشم؛ خندانک؛ حکایه و افسانه‌ها (۱۹۸۹م)؛ کوه از پس کوه (۱۹۹۰م).

ملااحمد

عزیز فرید (a.ziz-e.fa.rid)، عزیزالدین، سدهٔ هفتم هجری، شاعر

فرارودی . از زندگی او آگاهی دقیقی به ما نرسیده است . از نجیب‌زادگان و به گفتهٔ عوفی «مشرف ممالک خراسان» بود . عوفی که یک بار با او دیدار کرده بود درباره‌اش می‌گوید : «در اوایل ایّام جوانی از سرناز و کامرانی برخاست و نفس را برای تصفیهٔ روح در ریاضت بکاست و پیوسته بر پدر انکار آوردی و او را بر تقلّد اعمال سلطانی ملامت‌ها کردی و در قصبهٔ دستگرد خویش حبّهٔ انگور کاشتی و بر آن وجه اوقات گذرانیدی .» نمونه‌ای از اشعار او است : « سودای تو آب زندگانی ببرد ـ نادیدن تو زیب جوانی ببرد / بی خدمتت ای جان جهان نزدیک است ـ تا جان سبک روح گرانی ببرد .» □ «ای زندگی تن و روانم همه تو ـ جانی و دلی ای دل و جانم همه تو / تو هستی من شدی از آنی همه من ـ من نیست شدم در تو از آنم همه تو .»

منابع : ریاض الشعرا ، برگ ۲۴۵ ؛ لباب الالباب ، ۱۵۱/۱ ـ ۱۵۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۴۴۸/۳ .

رشتوزاده

عزیز قندوزی (a.ziz-e.qon.du.zi) ، عزیز خواجهٔ کندزی ، مشهور به ایشان‌جان ، اواخر سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم میلادی ، شاعر تاجیک . در آغاز جوانی از زادگاهش کندز به بخارا رفت و تا پایان زندگی‌اش در آن شهر به سر برد . با شاعران و ادیبانی چون صدر ضیا و محترم دوستی داشت . چندی نیز قاضی شهر حصار بود . سپس در مدرسهٔ عبدالعزیزخان بخارا به تدریس پرداخت . تذکره‌نویسان او را شاعری خوش لهجه و پاک طبع دانسته‌اند . اشعاری از او در تذکره‌ها به جا مانده که بیشتر در انتقاد از بی‌عدالتی‌ها است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۳۰۱ ـ ۳۰۲ ؛ تذکار اشعار ، ۱۶۲ ـ ۱۶۳ ، ۳۲۴ ـ ۳۲۵ ؛ تذکرةالشعرای عبدی ، ۱۷۴ ـ ۱۷۶ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۲۵۳ ـ ۲۵۸ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۱۰/۱ ؛ گنج زرافشان ، ۳۴ ـ ۳۹ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۳۱ ـ ۴۳۲ ؛ نوادر ضیائیه ، ۱۰۹ .

ع.شکورزاده

عزیز قولوف (a.ziz.qo.lof) ، جمعه‌بای ، پنجرود از توابع پنجکنت ۱۹۳۴م ـ ، ادب‌پژوه و مترجم تاجیکستانی . در ۱۹۵۸م رشتهٔ زبان فارسی تاجیکی و ادبیات را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به‌پایان برد . پس از آن ، در پژوهشگاه ادبیات تاجیک به کار سرگرم شد . با دایرةالمعارف شوروی تاجیک همکاری داشت و چندی سر دبیر آن بود . در ۱۹۹۰م عضو اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان شد . چند فیلم هندی را به فارسی تاجیکی ترجمه کرد . دربارهٔ شخصیت‌هایی چون سعدی ، سودا ، عینی ، لاهوتی و حمدی پژوهش‌های علمی کرده است . از آثارش : پندنامهٔ سندباد (۱۹۶۳م) ؛ گلزار حکمت (۱۹۷۷م) ؛ کتاب حکیم سندباد (۱۹۷۰م) ؛ صحبت ماهتاب شب (۱۹۸۱م) .

ملااحمد

عزیز نسفی (a.ziz-e.na.sa.fi) ، شیخ عزیزالدین فرزند محمد نسفی ، ـ ابرقو پس از ۶۷۱ق ، نویسنده ، شاعر ، عارف و پزشک فرارودی . از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست . آن‌چه مسلم است این است که روزگار فعالیت او در سیر و سلوک و تألیف و تصنیف در سدهٔ هفتم هجری گذشت . عزیز نسفی با همهٔ مرتبهٔ بلندش گمنام و بی‌نشان مانده است . نشان عارف و انسان کامل در نظر او همین بی‌نشانی است . وی می‌نویسد : «ای درویش! هر که خود را انگشت نمای خلق کرده ، خود را [به] شیخی و زهد معروف گردانید ، به یقین بدان که از خدابویی ندارد .» وی در اوایل سدهٔ هفتم هجری در شهر نسف / نخشب به دنیا آمد . کودکی و نوجوانی‌اش در زادگاهش سپری شد . در جوانی به بخارا رفت و به فراگیری دانش ، به ویژه طب ، پرداخت . خودش در این‌باره می‌گوید : «غرض این بیچاره در تحصیل طب و مشغول بودن به معالجهٔ چندین سال این بود که در تشریح به تحقیق اطمینانی حاصل شود .» در علوم طبیعی و فلسفه بسیار توانا شد . گویا در همین دوره‌ها به عرفان روی آورد و در شمار شاگردان و پیروان شیخ سعدالدین حمویه (۵۸۷ ـ ۶۵۰ق) قرار گرفت . نسفی از تنها کسی که به نام شیخ و مراد خود یاد کرده ، سعدالدین حمویه است ، که از شاگردان شیخ نجم‌الدین کبری بود . نسفی پس از لشکرکشی دوبارهٔ مغول به بخارا در ۶۷۱ق ، از آن‌جا گریخت . وی در مقدمهٔ کشف الحقایق در این‌باره می‌نویسد : «سنهٔ احدی و سبعین و ستمأه بود و در آن سال لشکر کفار به ماوراءالنهر آمدند و ولایت را خراب کردند و این بیچاره در آن تاریخ در شهر بخارا بود ... بدین سبب از شهر بیرون آمدیم ... از آب خراسان گذشتیم و به شهرهای خراسان رسیدیم و از آن مدت باز هر روز به موضعی و هر شب به جایی می‌بودیم و در هیچ جا قرار نمی‌یافتیم .» پس از آن نسفی همواره در آوارگی به سر برد و تا پایان عمر به زادگاهش بازنگشت .

عزیزی

چندی در بحر آباد جوین نزدیک آرامگاه پیرش سعدالدین حمویه بود؛ سپس به اصفهان و شیراز رفت و سرانجام در شهر ابرقو پناه جست و تا پایان زندگی‌اش در آن‌جا به سر برد. شاید نسفی این رباعی را در توصیف آوارگی و خانه به دوشی‌هایش سروده است: «کس در کف ایام چو من خوار مباد ـ محنت‌زده و غریب و غمخوار مباد / نه روز و نه روزگار و نه یار و نه حال ـ کافر به چنین روز گرفتار مباد.» او ازنخستین صوفیان ایرانی است که با نگاهی فلسفی به اصول تصوف نگریسته و آرای ابن عربی (ـ ۶۳۸ق) را در عرفان نظری پذیرفته و در آثار خود به کار بسته است. نسفی در بیان آرای خود و دیگران تعصب نداشته است و نیز آرای مخالف را با مدارا و بدون جانب‌داری بیان کرده است. در شیعه بودن یا نبودن وی اختلاف است. برخی، مانند ماری ژان موله، او را شیعه دانسته‌اند. برخی پژوهشگران نسبت او را به تشیع رد می‌کنند. «اما به هر تقدیر آثار او تا حدی رنگ تشیع دارد و استادش سعدالدین حمویی نیز بی‌شک شیعه بوده است و چنان‌که می‌دانیم سعدالدین تنها پیرو مرشد عزیز بوده و در ارادت او نیز به پیرش جای شک نیست.» با این حال شیعه بودن یا سنی بودن او به درستی روشن نیست. عزیز نسفی از نخستین عارفان مسلمان بود که در اروپا شناخته شده و برخی از آثار او به زبان‌های لاتین، انگلیسی و فرانسوی برگردانده شده است. از او کتاب‌ها و رسایل فراوانی به یادگار مانده است. نثرش ساده و روان و گیرا است. وی برخی آثار خود را به خواهش سید تاج‌الدین ابرقویی در کوه ابراهیم ابرقو تألیف کرده و در آثار خود اشعار خویش را نیز آورده است.

از آثارش: مقصد الاقصی که به کوشش حامد ربانی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ کتاب التنزیل یا بیان التنزیل که در مصر به چاپ رسیده است؛ مبدأ و معاد / زبدة الحقایق که به همراه مقصد الاقصی به چاپ رسیده است؛ کشف الحقایق که به کوشش احمد مهدوی دامغانی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۴۴ش)؛ کتاب الانسان الکامل که مهم‌ترین اثر او است و با پیش گفتار هانری کربن، تصحیح و مقدمهٔ ماری ژان موله و ترجمهٔ مقدمه از سید ضیاءالدین دهشیری به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ منازل السائرین؛ اصول و فروع؛ کشف الصراط؛ رساله در بیان عالم ملک و ملکوت و عالم جبروت به فارسی؛ رسالهٔ بیان بهشت و دوزخ به فارسی؛ رساله در وجه نفس.

منابع: ارزش میراث صوفیه، ۹۰، ۱۰۳، ۱۶۹، ۲۶۳، ۲۷۰؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۲۳/۳ ـ ۱۲۲۵؛ تاریخ تصوف در اسلام، ۵۴۵؛ تاریخ نظم و نثر، ۱۱۲/۱؛ تشیع و تصوف، ۱۲۲؛ ثمرات القدس من شجرات الانس، ۸۱۰؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶؛ الذریعه، ۷۱۸/۹، ۱۱۰/۲۲؛ روز روشن، ۵۴۱؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۳۱/۲؛ ریاض العارفین، هدایت، ۱۶۶؛ ریحانة الادب، ۱۷۲/۶؛ شیخ محمود شبستری، ۱۰۳؛ طرائق الحقائق، ۴۵۳/۳، ۹۶۹؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، ۵۷۴/۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۹۸۰/۲، ۱۲۰۹/۳، ۱۲۱۰، ۱۲۲۳، ۱۲۲۸، ۱۲۶۲، ۱۲۹۰، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۴۶۴، ۱۴۷۷، ۱۵۵۸، ۱۶۹۰، ۱۶۹۴، ۱۷۹۲، ۱۸۶۱، ۱۸۶۲، ۱۹۵۳، ۱۹۶۹، ۲۰۳۹، ۲۱۰۵، ۲۱۰۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی آیة‌الله مرعشی نجفی، ۱۷۷/۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی عشق‌آباد ترکمنستان، ۱۵۹ ـ ۱۶۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱ و ۲۱۰۰۹/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه، ۲۱۸، ۲۷۶، ۴۱۱، ۴۱۳، ۵۶۲، ۵۷۹، ۵۸۴، ۵۸۶، ۵۹۰؛ کتاب الانسان الکامل، مقدمه؛ کشف الحقایق، مقدمه؛ کشف الظنون، ۱۱۴۵/۲؛ مجالس المؤمنین، ۷۶/۲؛ مجمع الفصحا، ۸۶۹/۲؛ مخزن الغرائب، ۴۳۲/۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۵۴/۶؛ نجم‌الدین کبری، ۸۶، ۱۲۵، ۱۸۸، ۲۱۸، ۲۸۵، ۲۹۷ ـ ۲۹۸؛ سعید نفیسی، «کتاب‌های مهم کتابخانهٔ ریاست رامپور»، پیام نو، سال چهارم، شمارهٔ ۹، فروردین ۱۳۳۰ش، ص ۵۴؛ سیدعلی اصغر میرباقری‌فرد، «جایگاه عزیز نسفی در عرفان قرن هفتم هجری»، محقق‌نامه، ۱۳۱۲/۲؛ سعید حمیدیان، «عزیز نسفی عارفی بحق و معلمی موفق»، معارف، دورهٔ چهارم، شمارهٔ ۱، فروردین ـ تیر ۱۳۶۶ش، صص ۱۳۳ ـ ۱۴۶؛ کامران فانی، «انسان کامل»، نشر دانش، سال چهارم، شمارهٔ ۵، مرداد و شهریور ۱۳۶۳ش، صص ۶۳ ـ ۶۵.

معصومی

عزیزی (a.zi.zi)، بحرالدین، اوراتپه ۱۸۹۴ ـ همان‌جا ۱۹۴۴م، شاعر و نویسندهٔ تاجیکستانی. دانش‌های ابتدایی را در مدارس زادگاهش فراگرفت، سپس رهسپار بخارا شد. پس از انقلاب بولشویکی دانشکدهٔ آموزگاری تاشکند را به پایان رساند و چندی در زادگاهش به تدریس پرداخت. در دورهٔ تحصیل شعر می‌سرود و در شعر، عزمی تخلص می‌کرد. پس از انقلاب اکتبر به نثر روی آورد و از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲م حکایه‌هایش در ماهنامهٔ

رهبر دانش و ماهنامهٔ طنز مشفقی به چاپ می‌رسید . وی در نوشته‌های هجوی از زوشچینکو الهام می‌گرفت . عزیزی چندین مقاله و رساله دربارهٔ ادبیات ، تاریخ ادبیات و الفبا و املای فارسی تاجیکی در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های تاجیکستان به چاپ رسانده است . وی در ۱۹۳۲م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از آثارش : ضربدار (۱۹۳۲م) ؛ پیروزی (۱۹۳۲م) ؛ حسن یکدست (۱۹۳۶م) ؛ قربانی (۱۹۳۷م) ؛ حکایه‌ها (۱۹۶۲م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۴۷ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۲۴ - ۲۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۱۱/۱ - ۱۱۲ ؛ شعر غرق خون ، ۸ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «شعر زمان شوروی تاجیک در یک نگاه» ، شعر ، سال ششم ، شمارهٔ ۲۳ ، تابستان ۱۳۷۷ش ، ص ۸۵ .

م.شکورزاده

عزیزی سمرقندی (a.zi.zi-ye.sa.mar.qan.di) ، ملا عبدالعزیز اورگوتی ، سدهٔ چهاردهم هجری ، شاعر تاجیک . در جوانی شاعری بلند آوازه بود و در اوج شهرت درگذشت . وی در قالب‌های گوناگون شعر طبع آزمایی کرد ، از آن شمار است یک مثنوی مشتمل بر برخی حکایات عجیب . اشعاری به زبان ترکی نیز از او به یادگار است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۲۲ - ۱۲۳ ؛ دایرةالمعارف و ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۱۱/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۸۰ ؛ گنج زرافشان ، ۳۲ - ۳۳ .

ع.شکورزاده

عسجدی مروزی (as.ja.di-ye.mar.va.zi) ، ابونظر عبدالعزیز فرزند منصور ، - حـ ۴۳۳ق ، شاعر ایرانی . پیش از پیوستن به دربار محمود غزنوی (۳۸۷ - ۴۲۱ق) در تنگدستی به سر می‌برد . از زادگاهش بیرون آمد و در شهرهای خراسان سرگردان بود تا آنکه به دربار محمود غزنوی راه یافت . در فتح سومنات هند (۴۱۶ - ۴۱۷ق) حضور نداشت ، اما قصیدهٔ پرآوازه‌ای به نام «فتح سومنات» در پیروزی محمود سرود و از غزنین به هندوستان فرستاد و محمود در ازای پیشکشی قصیدهٔ «فتح سومنات» ، به گفتهٔ برخی صد هزار درم صله به عسجدی داده است . عسجدی چکامهٔ شیوایی در ستایش صدور خواجه (سید ابونصر) و پسرش سروده و آن‌ها را به بزرگواری ، ادب و سخاوت ستوده است . وی مسعود پدر تاج‌الدین رئیس خراسان را نیز ستوده است . عسجدی نخستین کسی است که صنایع بدیعی را در شعر خود جای داده و روشی ویژه بنیاد نهاده است . چکامهٔ «باران قطره قطره همی بارم ابروار» او در کتاب‌های بدیع کهن شاهدِ مثال صنایع بدیعی می‌آمده است . عسجدی ، گذشته از توانمندی در ستایش و غزل ، در هجویه‌سرایی نیز توانا بوده است . وی شاعری عشرت طلب و طرب دوست و از زهد و تزویر روی گردان بوده است . عسجدی در کنار دیگر شاعران سبک خراسانی چهره‌ای برجسته دارد ، اما شعرهایی اندک (نزدیک به دویست بیت) از او به یادگار مانده است . اشعار پراگندهٔ عسجدی به کوشش طاهری شهاب در دفتری به‌نام دیوان حکیم عسجدی مروزی گردآوری و چاپ شده‌است (۱۳۳۴ش) .

منابع : پر طاووس ، ۵۴۶ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، شفق ، ۱۵۷ - ۱۵۸ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۱۲۲۲۷ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۷۷/۱ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۳۴۰ ؛ تاریخ فرشته ، ۶۷/۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۶/۱ ؛ تذکرةالشعراء ، ۳۹ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۹۳۸/۵ - ۹۳۹ ؛ دیوان حکیم عسجدی مروزی ؛ سخن و سخنوران ، ۱۵۲ - ۱۵۳ ؛ لباب الالباب ، ۵۳/۲ ؛ لغت‌نامه ، زیر «عسجدی» ؛ مجمع الفصحا ، ۸۷۰/۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۷۵/۳ - ۳۷۷ ؛ نتائج الافکار ، ۴۶۱ ؛ هفت اقلیم ، ۹/۲ - ۱۱ ؛ ایرج افشار ، «دیوان استاد ابونظر عبدالعزیز ... عسجدی مروزی» ، فرهنگ ایران زمین ، سال سوم ، ص ۳۹۵ ؛

Iranica , 2/766 - 767 .

دانشنامه

عسکر حکیم (as.kar.ha.kim) ، روستای رومان در استان ختجند ۱۹۴۶م - ، شاعر و منتقد تاجیکستانی . در ۱۹۶۷م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . چندی کارمند کمیتهٔ صدا و سیمای تاجیکستان بود . در ۱۹۷۴ - ۱۹۷۸م معاون سردبیر ماهنامهٔ صدای شرق و از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴م سردبیر روزنامهٔ مدنیت تاجیکستان (ادبیات و صنعت کنونی) بود . از ۱۹۹۱م به ریاست کانون نویسندگان تاجیکستان برگزیده شد . در ۱۹۷۴م از رسالهٔ دکتری خود با نام نوآوری در نظم دفاع کرد . مقاله‌ها و رساله‌هایی چند در زمینهٔ ادبیات و نقد ادبی تألیف کرده است . شماری از این آثار در مجموعه‌های شعر و زندگی (۱۹۷۸م) و قلمرو سخن (۱۹۸۲م) فراهم آمده است . مسائل فرهنگی و سنت‌های مردم

تاجیک و عشق به میهن ، درون‌مایهٔ اصلی آثار او است . عسکر حکیم شماری از آثار ادبی روسی و ایتالیایی را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده و برخی از آثارش نیز به روسی و دیگر زبان‌ها برگردان و چاپ شده است . برگزیدهٔ اشعار عسکر حکیم در ۱۳۷۳ش در تهران ، مجموعهٔ مقالات وی با نام حکیم عسکر ، شعر و زمان در ۱۹۷۸م در دوشنبه و برگ سبز در ۱۹۹۳م در نیوجرسی به چاپ رسیده است .

منابع : ادبیات تاجیکستان ، ۴۶۷ ـ ۴۷۰ ؛ از جیحون تا وخش ، ۱۹۸ ؛ خبرنامه ، شمارهٔ ۴۷ ، ص ۱۰ ؛ برگزیده اشعار عسکر حکیم ، تهران ، الهدی ، ۱۳۷۳ش ؛ پیمان ، ۱۰۲ ـ ۱۰۸ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۷۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۸۵/۱ ؛ شعر احساس و تفکر ، ۱۳۱ ـ ۱۵۶ ؛ شعر غرق خون ، ۳۳ ؛ غزل‌ها ، ۱۷۹ ـ ۱۸۱ ؛ صدای شرق ، ۱۹۸۰م ، شمارهٔ ۳ ، صص ۱۴۷ ـ ۱۵۱ ؛ خبرنامه ، شمارهٔ ۴۷ ، ص ۱۰ ؛ عظیم‌جان امین‌زاده ، «در راه جستجو» ، همان‌جا ، ۱۹۸۹م ، شمارهٔ ۱ ، صص ۱۳۵ ـ ۱۳۸ .

م.شکورزاده

عشقی (eš.qi) ، ملا بابر فرزند هدایت‌الله ، روستای وارو در شهرستان پنجکنت از وادی زرافشان ۱۷۹۲ ـ همان‌جا ۱۸۶۳م ، شاعر تاجیک . دانش‌های زمان خود را در مدارس سمرقند و بخارا فراگرفت . پس از اتمام تحصیل به زادگاهش بازگشت و به کشاورزی پرداخت . اشعارش که بیش از سه هزار و پانصد بیت از غزل ، رباعی ، مخمس و قطعه است ، دو سال پیش از درگذشت وی گردآوری شد . سبک اشعارش ساده و روان است و از واژه‌های فولکلوریک در آن‌ها بهره جسته است . غزل‌هایش که در پیروی از حافظ ، کمال خجندی ، جامی و سیدای نسفی است ، آهنگ تغزلی دارد . افزون‌بر این ، وی چندین مخمس بر غزل‌های ایشان سروده است .

منابع : دایرةالمعارف و ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۳۴/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۵۱/۳ .

م.شکورزاده

عشقی بخاری (eš.qi-ye.bo.xā.ri) ، میرزا اکرم خواجه ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . مردی طرب‌انگیز و خوش‌گذران بود و غزلِ عاشقانه را نیکو می‌سرود . تنها غزلی از او در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۷ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است :

«خیزید ، گل‌رخان همه در انجمن شدند ـ در وصفشان قصیده و گاهی غزل کنید .»

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۲۵۹ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۵۳/۲ .

معصومی

عشقی سمرقندی ، معصوم خواجه ← **معصوم خواجهٔ عشقی**

عصازاده (a.sā.zā.de) ، خدای نظر ، روستای مامایی در استان کولاب ۱۹۴۱م ـ   ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۶۰م دانشکدهٔ آموزگاری کولاب و در ۱۹۶۸م دانشگاه دولتی تاجیکستان را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی به پایان رساند . در ۱۹۷۶م از پایان‌نامهٔ دکتری خود دفاع کرد . در ۱۹۸۹م دانشنامهٔ فوق دکتری گرفت . وی مدرس دانشگاه دولتی تاجیکستان است . دربارهٔ ادبیات معاصر تاجیکستان و افغانستان و پیوندهای ادبی فارسی ، تاجیکی و افغانی مقالاتی منتشر کرده است . از آثارش : نگرشی به نثر معاصر دری افغانستان (کابل ، ۱۹۸۱م) ؛ سیمای کارگر در نثر تاجیک (۱۹۸۳م) ؛ واقعیت زندگی و جمع بست بدیعی (دوشنبه ، ۱۹۸۴م) ؛ چهره‌ها (دوشنبه ، ۱۹۸۶م) ؛ تحول انواع نثر دری به روسی (۱۹۸۷م) ؛ تشکل سیستم انواع نثر دری در افغانستان به روسی (۱۹۸۸م) ؛ ادبیات فارسی و سه شاخهٔ آن (دوشنبه ، ۱۹۸۱م) ؛ تحول انواع محتشم به روسی (۱۹۹۳م) ؛ ادبیات سدهٔ بیستم فارسی تاجیکی به فارسی (دوشنبه ، ۱۹۸۱م) .

منبع : ادبیات فارسی و سه شاخهٔ آن ، دوشنبه ، ۱۹۹۱م .

قبادیانی

عصام‌الدین (e.sā.mod.din) ، ملا ابراهیم ، سدهٔ دهم هجری ، دانشمند ، نویسنده و شاعر فرارودی . از دانشمندان پرآوازهٔ زمانهٔ خود بود و شاگردان زیادی داشته که از آن جمله خواجه حسین مروزی (ـ ۹۷۹ق) بوده است . در بیشتر علوم تصنیفاتی داشت و به ویژه در ادبیات عرب استاد بود . عصام‌الدین مردی عصبی و تندخو بود . نوشته‌اند که عبیدالله خان ازبک (۹۰۰ ـ ۹۴۶ق) یک رباعی از سروده‌های خود را برای او فرستاد . ملا ابراهیم در نصف روزی شرحی عربی بر آن نوشت و برای یک مصراع آن پانصد و شصت معنی یافت . نخست در هرات می‌زیست و از

آن‌جا به سمرقند رفت . پس از اندک مدتی در آن‌جا درگذشت . پیکرش را نزدیک آرامگاه عبیدالله احرار (۸۰۶ ـ ۸۹۵ق) به خاک سپردند . از آثاری که نوشته می‌توان تفسیر سورهٔ یوسف را نام برد . نمونه‌ای از شعر او است : « من هر چه خوانده‌ام همه از یاد من برفت ـ غیر از حدیثِ دوست که تکرار می‌کنم .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۲۳/۱ ؛ مذکر احباب ، ۱۹۲ ـ ۱۹۳ .

رشنوزاده

عصامی بخاری (e.sā.mi-ye.bo.xā.ri) ، ملا عصام‌الدین بخاری ، ـ ۱۳۲۳ق ، شاعر تاجیک . دانش‌های روزگارش را در زادبومش آموخت . وی مردی پارسا و صوفی مشرب بود . قرآن را از بر بود و صوتی نیکو داشت . چندی امامت مدرسهٔ کوکشان را برعهده داشت و سرانجام دربار شاهی او را به امامت مزار خواجه بهاءالدین نقشبندی گماشت . عصامی قریحهٔ شعری سرشاری داشت و اشعاری نیکو می‌سرود . شماری از اشعار او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۱۴۹۶ در آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تذکرةالشعرای عبدی ، ۲۱۱ ـ ۲۱۲ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۲۵۹ ـ ۲۶۰ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱ .

رشنوزاده

عصامی سمرقندی (e.sā.mi-ye.sa.mar.qan.di) / عصاری ، خواجه عبدالملک ، سدهٔ هشتم هجری ، شاعری فرارودی . از مردم سمرقند و از خاندانی نامی و دانشمند بود . عصامی در شمار علمای بزرگ سمرقند بود . سمت شیخ‌الاسلامی سمرقند به او سپرده شد و وی تا دورهٔ فرمانروایی امیر تیمور گورکانی (ـ ۸۰۷ق) در این سمت باقی ماند . از شاگردان او می‌توان به بساطی سمرقندی (۷۲۶ ـ ۸۱۴ق) اشاره کرد . وی در ۷۸۲ق در مقام سفیر سمرقند به فارس رفت و گویا چندی نیز در شیراز ماند . عصامی شاعری دو زبانه بود و به فارسی و عربی شعر می‌گفت و در شعر عصامی تخلص می‌کرد . این بیت از او است : «ای تیغ غمت ، ریخته خون جگر ما ـ از دیده چو خون جگر ما مرو آخر .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۲۱۳/۱ ـ ۲۱۴ ؛ تذکرةالشعرا ، دولت‌شاه ، ۲۴۹ ـ ۲۵۰ ؛ الذریعه ، ۹ ، ۷۰۰ ؛ روز روشن ، ۵۴۹ ـ ۵۵۰ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۶۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۸۰ ـ ۸۱ .

کوتی

عصمت بخارایی (es.mat-e.bo.xā.rā.i) ، خواجه فخرالدین عصمت‌الله فرزند خواجه مسعود ، متخلص به نصیری ، ـ ۸۲۹ / ۸۴۰ق ، شاعر ایرانی . پدر او از بزرگان بخارا بود و نسبش به امام جعفر صادق (ع) و به قولی به جعفر طیار می‌رسد . تحصیلاتش را در بخارا آغاز کرد . در علم ریاضی ، تاریخ ، فن شعر ، عروض و معما سرآمد عصر خود بود . به دربار سلطان خلیل گورکانی (ـ ۸۱۴ق) رفت و از ملازمان وی گردید . شاهزادهٔ شعردوست و شاعر ، در فن شعر ، شاگرد عصمت بود . پس از این‌که سلطان خلیل به دست امرای خود محبوس شد ، عصمت‌الله از ترس به فرارود گریخت . پس از آزادی سلطان خلیل به دست شاهرخ ، دوباره ملازم آن شاهزاده شد . غزلیات عاشقانه و عارفانهٔ خواجه عصمت در زمان شاهرخ شهرت فراوان داشت . پس از مرگ سلطان خلیل عصمت در بخارا گوشه‌نشین شد . پس از مدتی که در شمار مداحان الغ‌بیگ بود ، ترک مداحی سلاطین کرد . مجلس او مجمع شعرایی چون بساطی سمرقندی ، خیالی بخارایی (ـ ۸۷۰ق) ، خواجه رستم خوریانی (۸۳۴ق) و طاهر ابیوردی بود . قصاید عصمت متوسط و شهرتش بیشتر به خاطر غزل‌هایش است . در نظم اشعار تتبع امیر خسرو دهلوی می‌کرد . از آثارش : حل رموز (۱۲۵۲ق) ؛ دیوان اشعار در هفت هزار و پانصد بیت . دو نسخه از دیوان عصمت بخارایی به شماره‌های ۱۰/ ۸۰۵ (۲۰۹ب ـ ۲۲۱الف) و ۴۳۵ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود و سه نسخهٔ دیگر از آن به شماره‌های A844 ، B1230 (الف ـ ۲۷ب) و C1949 (۱ب ـ ۶۹ب) در سن پترزبورگ مانده است . نیز دست‌نویسی از قصاید خواجه عصمت به شمارهٔ ۲۵۲۹/۳ (۳۵ب ـ ۴۳الف) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان و نسخهٔ خطی دیگری از دیوان او به شمارهٔ ۴۰۱ در کتابخانهٔ ملی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۸۶/۴ ـ ۲۹۰ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تا کنون ، ۲۳۴ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۹۳/۱ ـ ۳۹۶ ؛ تذکرةالشعرا ، دولت‌شاه ، ۲۶۹ ـ ۲۷۶ ؛ تذکرةالشعرای غنی ، ۱۹۵ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۵۵۰ ؛ حبیب السیر ، ۵۵۰/۳ ؛ روز روشن ، ۵۵۰ ؛ ریحانة الادب ، ۱۷۰/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۲۶۸/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های

شرقی در آکادمی علوم ازبکستان ، ۱۵۶/۲ ؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، ۲۷۳/۳ - ۲۷۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی و تاجیکی انستیتوی ملل آسیایی فرهنگستان علوم شوروی ، ۲۱۸/۱ - ۲۱۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دولتی روسیه ، ۵۴ - ۵۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۴۲/۱ ؛ گلزار جاویدان ، ۹۳۳/۲ ؛ مجالس النفائس ، ۱۲ ، ۱۸۷ - ۱۸۸ ؛ مخزن الغرائب ، ۴۴۹/۳ - ۴۵۴ ؛ مرآة الخیال ، ۶۱ - ۶۲ ؛ منتخب اللطایف ، ۲۷۷ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۶۷/۴ - ۶۸ ؛نشتر عشق ، ۱۰۰۳/۳ - ۱۰۰۵ ؛ نمونهٔ ادبیاتِ تاجیک ، ۸۱ - ۸۵ ؛ هفت اقلیم ، ۴۳۲/۳ - ۴۳۴ .

حجتی

۲۱۸۰/۳ ؛ حدیقهٔ عشرت ، ۳۹ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۹ ؛ خیرات حسان ، ۱۸۴/۲ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۲۰/۱ ؛ الذریعه ، ۷۲۶/۹ ؛ شعر غرق خون ، ۸ ؛ ریاض‌العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۶/۲ - ۳۷ ؛ ریحانة الادب ، ۱۴۲/۴ ؛ زنان سخنور ، ۳۲۸ ؛ شمع انجمن ، ۳۰۸ ؛ صبح گلشن ، ۲۸۸ ؛ گلزار جاویدان ، ۹۳۴/۲ ؛ مرآة‌الخیال ، ۳۳۸ ؛ نقل مجلس ، ۵۱ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۸۴ ؛ ماگهٔ رحمانی ، «پرده‌نشینان سخنگو» ، آریانا ، شمارهٔ ۱۰ ، ص ۳۷ .

دانشنامه

عضدالدین خجندی ← آل خجند

عصمتی (es.ma.ti) ، عابد ، سمرقند ۱۹۰۵ - دوشنبه ۱۹۴۵م ، دانشمند و شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۱۹م آموزشگاه سمرقند و در ۱۹۲۸م دانشگاه آموزگاری دوشنبه را به پایان رساند . نثر وی لحنی هجوآمیز داشت و حکایه‌ها و مقالات و اشعار خود را با نام‌های مستعار شغلی ، افندی و نورس در مطبوعات منتشر می‌کرد . عصمتی در روزگار استالین بازداشت و زندانی شد . وی در ۱۹۳۴م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . از آثارش : مغجه‌ها (۱۹۳۰م) ؛ بهار کالخوزچی (۱۹۳۲م) ؛ کتاب‌های درسی الفبای خرد (۱۹۳۳م) ؛ الفبای ضربدار (۱۹۳۳م) ؛ ادبیات دهانکی (۱۹۳۴م) ؛ مجموعهٔ اشوله‌ها (۱۹۳۴م) ؛ ما می‌سازیم (۱۹۳۴م) ؛ نمایشنامهٔ تنبل (۱۹۳۴م) ؛ کتاب درسی قاعده‌های املا (۱۹۳۷م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۳۵ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۱۷۰ - ۱۷۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۲۰/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۰/۳ ؛ عطاخان سیف‌الله یف ، «به خاطر گنه‌کاران بیگناه» ، ادبیات و صنعت ، سال ۱۹۸۹م ، شمارهٔ ۲۷ ، ص ۱۱ .

قبادیانی

عصمتی سمرقندی (es.ma.ti-ye.sa.mar.qan.di) ، فرزند قاضی سمرقند ، سدهٔ دهم هجری ، بانوی شاعر فرارودی . زنی فاضل و ظرافت‌گو بود . شکایت از روزگار ، عشق و محبت درون‌مایهٔ اشعارش است .

منابع : از رابعه تا پروین ، ۱۷۵ ؛ بیست و سه ادیبه ، ۱۹ ؛ تذکرة‌الخواتین ، ۱۵۳ ؛ جواهر العجایب ، ۱۳۴ ؛ حدیقة الشعراء ،

عطابایوف (a.tā.bā.yof) ، عبدالسلام ، روستای قلعه‌چهٔ مزار در شهرستان اسفره ۱۹۳۴ - دوشنبه ۱۹۸۵م ، ادب‌پژوه و نمایشنامه‌نویس تاجیکستانی . پس از به پایان رساندن دانشکدهٔ آموزگاری دوشنبه در روزنامهٔ تاجیکستان شوروی و ماهنامه‌های زنان تاجیکستان ، صدای شرق و مشعل و همچنین وزارت فرهنگ تاجیکستان به کار پرداخت . نخستین حکایه و گزارش‌هایش در ۱۹۶۰م به چاپ رسید . عطابایوف را نمایشنامه‌نویسی نامی خوانده‌اند . درون‌مایهٔ بسیاری از آثارش موضوعات تاریخی و اجتماعی است . وی در نمایشنامهٔ سرود ناتمام (۱۹۷۱م) سرنوشت بانوی شاعر ایرانی ، رابعهٔ بلخی را به تصویر کشیده و در نمایشنامهٔ فاجعهٔ انسان (۱۹۷۳م) از رویدادهای روزگاران گذشتهٔ مغرب زمین سخن رانده است . عطابایوف در ۱۹۷۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از آثارش : قیام لاهوتی (۱۹۷۹م) ؛ بالمضای لنین (۱۹۸۱م) ؛ ایالانتا (۱۹۷۷م) ؛ پرواز عقاب (۱۹۷۵م) ؛ مجموعهٔ نمایشنامه‌های سرود ناتمام (۱۹۸۲م) ؛ شمشیر میراثی (۱۹۸۴م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۷۵ - ۷۶ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹۲/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۱۹/۸ ؛ مردان شرافوف ، «سرود ناتمام» ، صدای شرق ، ۱۹۷۴م ، شمارهٔ ۸ ، صص ۱۵۰ - ۱۵۲ .

م.شکورزاده

عطارد (o.tā.red) ، خواجه شهاب‌الدین ، - ۶۵۰ق ، شاعر ایرانی . آگاهی از زندگانی وی همین قدر است که در سال مرگش دیوان اشعار خود را تدوین کرد . نسخهٔ دست‌نویسی از برگزیدهٔ این

دیوان که در مقدمهٔ آن زندگینامهٔ شاعر نیز آمده است، به شمارهٔ ۱۵۹/۱۱ (۱۵۹الف ـ ۱۸۰الف) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: الذریعه، ۷۲۹/۹؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۶۵/۲.

قبادیانی

عطای بخارایی (a.tā-ye.bo.xā.rā.i)، میرزا عطا، اواخر سدهٔ هجدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ نوزدهم میلادی، شاعر تاجیک. گویا در بخارا به دنیا آمد و چندی دور از زادگاهش زیست و سرانجام پس از هفتاد سالگی درگذشت. شعرهای او به پیروی از سبک شعری حافظ و صائب است. نسخه‌ای دست‌نویس از غزلیات او به شمارهٔ ۸۲۴ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده، ۶۸، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۸ـ۸۹، ۱۰۲ـ۱۰۳، ۱۲۰ـ۱۲۱، ۱۴۱، ۱۴۲ـ۱۴۳، ۱۴۴ـ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۲؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۴۷۸/۲؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۴۶/۲.

کوتی

عطایف (a.tā.yof)، سردار کاکامرادویچ، دانش‌حوض ۱۹۵۳م ـ ، ایران‌شناس ترکمنستانی. تحصیلات دبیرستان را در عشق‌آباد به پایان برد. در ۱۹۷۷م از دانشگاه ترکمنستان دانشنامهٔ کارشناسی در رشتهٔ تاریخ گرفت و برای تدریس تاریخ و دانش اجتماعی به چله کن (شهری از توابع استان بلخان) رفت و سه سال در آن شهر به تدریس سرگرم بود. در ۱۹۸۰م به استادی دانشکدهٔ تربیت معلم برگزیده شد. در ۱۹۸۲م نامزد دریافت دانشنامهٔ دکتری از دانشکدهٔ تاریخ به نام ش.باتیروف در فرهنگستان علوم ترکمنستان شد. در بخش شرق‌شناسی دربارهٔ وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بلوچ‌های ایران در دورهٔ ۱۹۲۰ ـ ۱۹۳۰م کار کرد. از رسالهٔ دکتری خود در دانشکدهٔ شرق‌شناسی به نام آ.بردیف در فرهنگستان علوم ازبکستان شهر تاشکند دفاع کرد و در اسفند ۱۳۶۹ش تصویب شد. عطایف مقالات متعددی در روزنامه‌ها و مجلات ترکمنستان، تاجیکستان و ایران به چاپ رسانده است.

منبع: «ایران‌شناسان جمهوری ترکمنستان»، نامهٔ پارسی، سال دوم، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۷۶ش، صص ۱۱۴ـ۱۱۷.

رشنوزاده

عطای همدم (a.tā-ye.ham.dam)، خواجه‌یوف، روستای تاش بلاغ از نواحی حصار ۱۹۴۸م ـ ، نویسنده و دولتمرد تاجیکستانی. در ۱۹۷۳م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان و در ۱۹۷۷م مکتب عالی حزبی تاشکند را به پایان برد. از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸م سردبیر روزنامهٔ جوانان تاجیکستان بود. در ۱۹۷۹م عضو کانون روزنامه‌نگاران اتحاد جماهیر شوروی شد و از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴م وزیر فرهنگ و نمایندهٔ مردم در مجلس ملی تاجیکستان بود. اکنون مشاور فرهنگی رئیس جمهوری است. وی، افزون‌بر روزنامه‌نگاری، داستان و نمایشنامه هم نوشته است. برخی از نمایشنامه‌های همدم بر روی صحنهٔ تآترهای لاهوتی و محمودجان واحد اجرا شده است. از او تاکنون هشت مجموعهٔ داستان و مقاله‌هایی به چاپ رسیده است.

منبع: بهار حصار، ۱۰۱.

م.شکورزاده

عطایی (a.tā.i)، زلفیه، روستای قلعه عظیم در شهرستان غانچی ۱۹۵۴م ـ ، بانوی شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۷۷م دانشکدهٔ ادبیات گورکی را در شهر مسکو به پایان رساند و چندی در روزنامه‌های تاجیکستان شوروی، آموزگار و ماهنامهٔ زنان تاجیکستان (فیروزه) به کار پرداخت. در ۱۹۹۳م سردبیر ماهنامهٔ زنان تاجیکستان به نام فیروزه شد. از دورهٔ دبیرستان شعر می‌سرود و در اشعار خود دنیای زنان روزگار خود را به تصویر می‌کشید. شماری از اشعارش در کتاب شاعران جوان آسیای میانه و قزاقستان (مسکو، ۱۹۸۲م) به چاپ رسیده است. زلفیه در ۱۹۷۹م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. برخی از آثارش به زبان‌های روسی، انگلیسی و رومانیایی ترجمه و چاپ شده است. از آثارش: جهاز (۱۹۷۷م)؛ واخوری (۱۹۸۰م)؛ دیدار (۱۹۸۲م)؛ عروسک زیبای من (۱۹۸۴م)؛ دختر دریا (۱۹۸۴م)؛ میوهٔ سبز (۱۹۸۸م)؛ تیرماه زرین (۱۹۸۸م)؛ ستارهٔ وحشی (دوشنبه، ۱۳۷۶ش).

منابع: ادیبان تاجیکستان، ۸۱ـ۸۲؛ برگ سبز، ۹۵؛ جهاز، سرسخن؛ خورشیدهای گمشده، ۲۳۳؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۹۳/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۱۹/۸.

۵۲۰؛ شاعران جوان آسیای میانه و قزاقستان، زیر «زلفیه»؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی، «شعر زمان شوروی تاجیک در یک نگاه»، شعر، سال ششم، شمارهٔ ۲۳، تابستان ۱۳۷۷ش، ص ۸۶؛ مریم بانو دولت‌آوا، «آیینهٔ دل»، صدای شرق، ۱۹۸۹م، شمارهٔ ۵، صص ۱۲۵ـ۱۲۷؛ «زندگینامه»، همان‌جا، ۱۹۸۸م، شمارهٔ ۲، ص ۱۲۸؛ عبدالرحمان عبدالمنانوف، «مفجعهٔ الهام»، همان‌جا، ۱۹۷۸م، شمارهٔ ۶، صص ۱۴۸ـ۱۵۰.

م.شکورزاده

عظیم (a.zim)، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفت. نسخه‌ای دست‌نویس از دیوانش که در بردارندهٔ غزل‌هایی با مضامین دینی و عرفانی، ترجیع بندها و مخمس‌های او است، به شمارهٔ ۶۹/۲ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. آغاز آن چنین است: «یا قادر از وصف تو قاصر زبان ما ـ باشد به قدر حوصلهٔ ما بیان ما.»

منابع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۱۳/۲؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۲۰۰/۱؛ ۱۱۰/۲ـ۱۱۱.

معصومی

عقیقی (a.qi.qi)، خواجه محمد، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست. در قالب‌های گوناگون شعر دست داشته و مطربی وی را از شاعران توانای زمان نامیده است. شماری از اشعارش در تذکره‌ها باقی مانده است.

منابع: تذکرة الشعرای مطربی، ۵۵۲ـ۵۵۳؛ دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۱۱/۱.

قبادیانی

علاءالدین عطار بخارایی (a.lā.od.din.at.tār-e.bo.xā.rā.i)، فرزند محمد، ـ ده نو (تاجیکستان) ۸۰۲ق، عارف و شاعر ایرانی. نیاکانش از مردم خوارزم بودند، اما وی در بخارا زاده شد و در همان‌جا به تحصیل علوم پرداخت. پس از چندی از پرداختن به علم کناره گرفت و در حلقهٔ یاران خواجه بهاءالدین نقشبند (ـ ۷۹۱ق) درآمد و به روایتی بهاءالدین دختر خود را به ازدواج وی درآورد. علاءالدین بیشتر در سرزمین چغانیان می‌زیست و به ارشاد سالکان می‌پرداخت و پس از چندی جانشین خواجه بهاءالدین شد. میر سید شریف جرجانی دربارهٔ وی گفته است: «تا به صحبت خواجه عطار نپیوستم خدای را نشناختم.» علاءالدین اشعار زیبایی نیز سروده است. برخی از سخنان وی را خواجه محمد پارسای بخارایی (ـ ۸۲۲ق) گرد آورده که شماری از آن‌ها در نفحات الانس و رشحات عین الحیات آمده است. از آثارش: کلمات قدسیه که رساله‌ای در عشق و عرفان و سخنان خواجه بهاءالدین نقشبند است و علاءالدین آن‌ها را گرد آورده است.

منابع: تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، ۵۹۵ـ۵۹۶؛ تاریخ نظم و نثر، ۷۶۷/۲؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف، ۲۰۹؛ رشحات عین الحیات، ۱۳۹/۱ـ۱۵۸؛ ریحانة الادب، ۱۶۳/۴؛ فهرست محفوظات شیرانی، ۲۴۱/۲ـ۲۴۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۵۶/۳؛ نفحات الانس، ۳۸۹ـ۳۹۲؛ محمد اختر چیمه، «عارفان نقشبندی»، پیام نوین، سال دهم، شمارهٔ ۱۰، ۱۳۵۳ش، صص ۲۷ـ۲۸.

دانشنامه

علاء شاشی (a.lāɛ-e.šā.ši)، مولانا، سدهٔ نهم هجری، دانشمند و شاعر فرارودی. از زندگی او آگاهی اندک به ما رسیده است. وی از بزرگان و دانشمندان سمرقند در روزگار الغ بیگ (ـ ۸۵۳ق) بود. در علوم متداول زمان دست داشت. همتای مولانا شرف یزدی بود. در معماگویی استادی داشت. در سمرقند به علت شکستگی پا درگذشت. نمونه‌ای از شعر او است: «چشم تو مرا دید و منش سیر ندیدم ـ چون سیر ببینم ز تو این است امیدم.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۳۲۹/۱؛ الذریعه، ۷۳۴/۹؛ مجالس النفائس، ۲۷، ۲۰۱ـ۲۰۲.

رشنوزاده

علاء منجم (a.lāɛ-e.mo.naj.jem)، علی‌شاه بن محمد بن قاسم درغانی خوارزمی بخاری، معروف به علاء منجم، ۶۲۴ ـ پس از ۶۹۰ق، اخترشناس و مؤلف ایرانی. نیاکانش از مردم خوارزم بودند. نسب او به مضراب جهانگیر خوارزمی از یاران ابومسلم خراسانی می‌رسید. مادرش از بازماندگان دودمان سامانی بود. چنان‌که خود می‌گوید، در ۶۳۶ق که محمود تارابی بر مغولان بشورید، دوازده ساله بود. بخشی از روزگار کودکی او در سفر گذشت و سرانجام در بخارا به فراگیری علوم گمارده شد و تا

بیست و دو سالگی به تحصیل دانش سرگرم بود. پس از آن، به خدمت بزرگان و شاهان راه یافت و تا چهل و یک سالگی بر دانش خود می‌افزود. به گفتهٔ خودش نه در فرارود و نه در عراق روزگار خوش ندید. در رمضان ۶۸۸ق به امید گزاردن حج از همدان رهسپار حجاز شد. بیش از این از زندگی او چیزی دانسته نیست. از آثارش: احکام الاعوام در نجوم که آن‌را در ۶۹۰ق با استفاده از آثار ابومعشر بلخی، عبدالجلیل سجزی، ابوالمحامد غزنوی و کوشیار تألیف کرد. نسخه‌هایی از این کتاب که به فارسی است در کتابخانهٔ ملی ملک، دانشکدهٔ الاهیات، مدرسهٔ عالی سپهسالار و کتابخانهٔ آستان قدس رضوی نگه‌داری می‌شود. احکام الاعوام در دو مقاله تدوین یافته و هر مقاله چند باب و چند فصل دارد؛ اشجار و اثمار در نجوم به فارسی که آن‌را برای محمد بن احمد شاه بن مبارک تبریزی و دو فرزندش که در خدمت او دانش می‌آموختند نوشته است. این کتاب که در فاصلهٔ سال‌های ۶۷۹ - ۶۹۱ق نوشته شده در دو مقالت و هر مقالت در چند فصل تدوین یافته است. از اشجار و اثمار نیز نسخه‌هایی چند در کتابخانه‌های ایران و قاهره نگه‌داری می‌شود. نسخه‌ای از این کتاب که در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود است به خط عبید زاکانی است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۳۲/۳ - ۱۲۳۳؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی، ۲۵/۱۳؛ فهرست کتابهای خطی کتابخانهٔ ملی، ۱۱/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۰۷/۱ - ۲۰۸، ۲۳۶ - ۲۳۸؛ فهرست نسخه‌ای خطی کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۶۰/۱ - ۱۶۱؛ کلیات عبید زاکانی، چاپ عباس اقبال، مقدمه، ۲۴ - ۲۵؛ سید محمود مرعشی نجفی، «۴۵۰ نسخهٔ نفیس از قرن چهارم تا هشتم»، میراث شهاب، سال پنجم، شمارهٔ ۱، بهار ۱۳۷۸ش، صص ۹۹ - ۱۰۰.

دانشنامه

علامه ادهم و دیگران (al.lā.me.ad.ham.va.di.ga.rān)، نمایشنامه‌ای دربارهٔ روزگار احمد مخدوم دانش، نوشتهٔ ساتم اولوغ‌زاده. این اثر در ۱۹۷۶م به چاپ رسید و در همان سال در تآتر دولتی آکادمی لاهوتی در دوشنبه به روی صحنه رفت و از آن پس نیز بارها در شهرهای گوناگون اجرا شده است. عطا محمد جانوف هنرپیشهٔ نامی تاجیک نقش علامه را در این نمایش ایفا می‌کرد.

منابع: ادیان تاجیکستان، ۴۳۷ - ۴۴۱؛ تاریخ ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۱۵۰؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۹۸/۱، ۱۳۹؛ علامه ادهم و دیگران، دوشنبه، ۱۹۷۶م.

قبادیانی

علایی سمرقندی، امیر دولتشاه ← دولتشاه سمرقندی

علم العروض ← عروض سیفی

علم شاه (a.lam.šāh)، قربانی، روستای میدن شرو از نواحی رشت علم در استان بدخشان ۱۹۶۰م - ، روزنامه‌نگار و نویسندهٔ تاجیکستانی. در ۱۹۸۵م رشتهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه دولتی لنین‌گراد به پایان رساند و فعالیت فرهنگی‌اش را در شهر دوشنبه آغاز کرد. تا ۱۹۸۷م در انتشارات دولتی تاجیکستان، عرفان، کار کرد. در ۱۹۸۷م مدیر بخش فرهنگ و ادبیات روزنامهٔ بدخشان ساویتی شد. وی مؤسسه‌ای انتشاراتی به نام پامیر و هفته‌نامه‌ای به نام چتر سیمین دایر کرد. زمانی کارمند مطبوعات تاجیکستان بود. علم شاه عضو کانون نویسندگان تاجیکستان است. از دورهٔ دانشجویی به تألیف مقاله و حکایه می‌پرداخت. در آثارش القربان تخلص می‌کرد. وی حکایه و قصه‌های ادیبان شوروی و جهان را ترجمه کرد و نخستین بار ترجمه‌ای از افسانه‌های افریقایی به نام مبلوی زرین به‌چاپ رساند (۱۹۸۷م). از آثارش: وصافان پامیر (۱۹۹۰م)؛ حکایه‌ها (۱۹۹۶م)؛ گوسفند مارکا (۱۹۹۸م)؛ هرکجا باشم، با تاجیکان باشم (۱۹۹۹م).

منبع: هر کجا باشم، با تاجیکان باشم، ۵ - ۶.

م.شکورزاده

علی باباجان (a.li.bā.bā.jān)، علی‌جان باباجانوف، کان‌بادام ۱۹۳۶م - ، شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۵۹م رشتهٔ ادبیات را در دانشگاه آموزگاری دوشنبه به پایان برد. نخستین اشعارش را در ۱۹۵۵م به چاپ رساند. از ۱۹۷۲م عضو کانون نویسندگان شوروی بود و در ۱۹۸۷م معاون سردبیر نشریات ادیب شد. وی از پیروان واقع‌گرایی سوسیالیستی بود و آثاری نیز برای کودکان و نوجوانان دارد. از آثارش: بچه‌های خوب (۱۹۶۳م)؛ گل بادام (۱۹۶۶م)؛ موج سرور (۱۹۷۳م)؛ نیلوفر (۱۹۸۰م)؛ آسمان دره (۱۹۸۱م)؛ نمک زندگی (۱۹۸۵م).

منابع: دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۴۲/۱؛

دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۶۷/۱.

م.شکورزاده

علی بخارایی (a.li-ye.bo.xā.rā.i)، ملا علی بن عبدالسلام کاتب، سدهٔ نهم و دهم هجری، نویسنده و شاعر فرارودی. از مردم بخارا بود و در روزگار علی‌خواجه، حاکم بخارا، کتاب پرآوازهٔ مسالک الممالک ابوالقاسم بن احمد جیهانی را با نام اشکال العالم به فارسی رسا و شیوا ترجمه کرد. نمونه‌ای از شعر او است: «تا کی به من زار جفا خواهی کرد ـ با غیر به رغم من وفا خواهی کرد / اینک منِ بیچاره ز کویت رفتم ـ بینم که دگر جفا کرا خواهی کرد.»

منابع: اشکال العالم، ۱ ـ ۳۰؛ تاریخ نظم و نثر، ۱۸۵/۱؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۶۰۵/۱؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۶۹/۱، ۲۲۹؛ مجالس النفائس، ۱۵۹؛ سعید نفیسی، «ترجمهٔ اشکال العالم»، راهنمای کتاب، سال دوم، شمارهٔ ۳، آذر ۱۳۳۸ش، صص ۳۷۴ ـ ۳۷۸.

رشنوزاده

علی بدخشی (a.li-ye.ba.dax.ši)، میرزا علی، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. در بدخشان زاده شد. در جوانی به هندوستان رفت و در آن دیار ماندگار شد. از منشیان دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) بود و شاهزاده سلیم را مدح می‌گفت. در انواع گوناگون نظم طبع آزمایی می‌کرد و قصیده و رباعی را نیکو می‌سرود. گویند در دربار جلال‌الدین اکبر لقب میرزا علی بیگ اکبر شاهی گرفت.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۵۵/۱؛ تذکرةالشعرای کشمیر، ۸۸۳/۲؛ دائرةالمعارف آریانا، ۵۳۰/۳؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۳۵/۱؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۲۰۹۵/۳؛ گلزار جاویدان، ۹۵۳/۲؛ نشتر عشق، ۱۰۰۵/۳؛ هفت اقلیم، ۹۹/۲ ـ ۱۰۰.

ت.آتشین

علی بن اسد بدخشی (a.li.ebn-e.a.sad-e.ba.dax.ši)، عین‌الدوله والدین زین‌الملّه فخرالامه ابوالمعالی علی بن اسد بن حارث، سدهٔ پنجم هجری، امیر و شاعر بدخشانی. از زندگانی وی آگاهی دقیق نداریم. وی ظاهراً پیرو مذهب اسماعیلی بود. با ناصرخسرو همروزگار بود. علی بن اسد از ناصر خسرو جواب قصیدهٔ ابوالهیثم را خواست و در ۴۶۲ق ناصر خسرو در جواب آن اشعار و شرح آن‌ها، جامع الحکمتین را نوشت و به نام او کرد. در جامع الحکمتین ده بیت از اشعار او یاد شده است. نمونه‌ای از شعر او است: «مشو تا توانی سوی بندگان ـ همی تا خداوند باشد به جای / که فریاد رس نیست اندر جهان ـ به هر سختیی بنده را جز خدای.»

منابع: تاریخ ایران کیمبریج، ۴۶۲/۴ ـ ۴۶۳؛ جامع الحکمتین، مقدمه، ۱ ـ ۱۱۶؛ دیوان ناصر خسرو، چاپ تقی‌زاده، ۵۶ ـ ۷۱؛ شاعران بی‌دیوان، ۵۴۳ ـ ۵۴۴؛ هفت اقلیم، ۶۰۶/۲؛ مجتبی مینوی، «قصیدهٔ بی‌چون و چرا»، یادگار، سال دوم، شمارهٔ ۸، صص ۱ ـ ۲۱.

رشنوزاده

علی بوری تگین (ā.li-ye.bu.ri.ta.gin)، امیر علی پورتگین / یوزی تگین، سدهٔ پنجم هجری، شاعر ایرانی. نام او به قطع یقین علی بوری تگین است و بوری در ترکی گرگ معنی می‌دهد. وی فرزند بوری تگین است که چندی با نام ابواسحاق ابراهیم بن نصر در بخارا و سمرقند حکم راند و بوری تگین از دودمان قراخانیان است و در تاریخ بیهقی از او فراوان یاد رفته است، اما دربارهٔ پسرش چیزی نمی‌دانیم و از شعرهایش، جز دوازده بیت که در حدائق السحر رشید وطواط و ترجمان البلاغهٔ رادویانی آمده، چیزی به‌جا نمانده است. نمونه‌ای از شعرهای او است: «میرک سینا لطیف و چابک برنا ـ هرچ بگویم از او خوش آید و زیبا / آن کس باشد کریم و گر نشناسی ـ زود بخوان با شگونه میرک سینا.»

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۸/۲؛ ترجمان البلاغه، ۱۷، ۴۸، ۱۰۰، ۱۰۱؛ حدایق السحر و دقایق الشعر، ۱۶، ۱۰۰؛ شاعران بی‌دیوان، ۵۴۳.

شریفی

علی ثانی، امیرسیدعلی ← سید علی همدانی

علی چاچی (a.li-e.čā či)، علی درویش فرزند عثمان شاشی، سدهٔ نهم هجری، شاعر و عارف فرارودی. وی کتابی به فارسی به نام مفاتیح التوحید / مفتاح التوحید تألیف کرده است که خلاصهٔ مثنوی معنوی مولوی است. این اثر منتخباتی از مثنوی را در برگرفته و با نثری آمیخته به نظم نوشته شده است. آغاز آن چنین است: «الحمدلله ... یقول ... علی درویش ابن عثمان الشاشی

زادالله ... ای خدا ای فضل تو حاجت روا ...» نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های IUK.FY.130 ، IUK.FY.85 و IUK.FY.523 در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول و به شمارهٔ B-3779 در کتابخانهٔ مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۲۶۱/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ دانشگاه استانبول ، ۴۹ ، ۶۸ ، ۱۷۳ ، ۲۴۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه ، ۴۲۲ .

معصومی

علی خوش (a.li.xoš) ، خوش محمدزاده ، غرم ۱۹۱۲ ـ دوشنبه ۱۹۴۲م ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . پس از به پایان بردن دورهٔ دبیرستان ، در زادگاه خود به مشاغل دولتی روی آورد . در ۱۹۳۰م دانشکدهٔ آموزگاری سمرقند را به پایان رساند و به پیشنهاد کمیتهٔ مرکزی نشریهٔ کومسومول تاجیکستان ، به کار در مطبوعات پرداخت . وی دبیر بخش فرهنگی روزنامهٔ تاجیکستان سرخ بود . در ۱۹۳۴م در نخستین انجمن نویسندگان تاجیکستان شرکت کرد و دبیر انجمن شد . علی خوش گاه با نام نیستانی اثر می‌نوشت . او در ۱۹۳۴م عضو کانون نویسندگان شوروی شد . از آثارش : شستاپولوف (۱۹۳۵م) ؛ جوانان دلاور (۱۹۳۷م) ؛ در بغل کوه‌ها (۱۹۶۲م) ؛ قصهٔ ناتمام دو سنگر . وی به گردآوری آثار دهانکی (شفاهی) مردم تاجیکستان نیز اهتمام فراوان ورزیده و با همکاری الکساندر بولدروف ، کتابی به نام نمونهٔ فولکلور تاجیک به چاپ رسانده است .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۵۰۲ ـ ۵۰۳ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۴۳/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۴۱/۱ ؛ شعر غرق خون ، ۸ ؛ علی خوش ، عبدالحی صمد امینوف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۹۰م ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «شعر زمان شوروی تاجیک در یک نگاه» ، شعر ، سال ششم ، شمارهٔ ۲۳ ، تابستان ۱۳۷۷ش ، ص ۸۵ .

م.شکورزاده

علی‌زاده (a.li.zā.de) ، سیدرضا فرزند معصوم ، سمرقند ۱۸۸۷ / ۱۳۰۴ ـ همان‌جا ۱۹۴۵م / ۱۳۶۲ق ، ادیب ، روزنامه‌نگار ، لغت‌شناس ، مترجم و انقلابگر تاجیک . در خانواده‌ای ابریشم‌باف به دنیا آمد . در مکتبخانهٔ فارسی‌زبانان زادگاهش دانش آموخت . با زبان‌های روسی و عربی آشنایی یافت و سپس مقدمات زبان‌های ترکی ، عثمانی ، ارمنی ، عبری ، انگلیسی و فرانسه را نیز فراگرفت . پس از آن به دبیرستان رفت و علوم جدید را آموخت و همان‌جا به تدریس پرداخت . سیدرضا سیزده سال در کارگاه بافندگی پدرش کار کرد . پیش از انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۰۷م روسیه در چاپخانه‌های سمرقند حروف‌چین بود . در ۱۹۰۸م / ۱۳۲۶ق از تهران و نیشابور و مشهد دیدن کرد . مدتی در این شهرها به تحصیل پرداخت و پس از آن به سمرقند بازگشت . در ۱۹۱۶م برای بار دوم شش ماه در ایران به سربرد ، با آزادی‌خواهان ایرانی ارتباط یافت و آگاهی‌هایی دربارهٔ سلطه‌گری‌های انگلستان در مشرق زمین به دست آورد . در بازگشت به سمرقند یک دستگاه ماشین چاپ سنگی به همراه برد تا روزنامه‌ها و بیانیه‌های ایرانیان را که بر ضد استعمار دولت بریتانیا نوشته شده بود منتشر کند . چند بار به گنجه و باکو سفر کرد و زمانی کوتاه هم در نجف به سر برد و از بسیاری شهرهای آسیای میانه زیر سلطهٔ روس دیدن کرد و یک بار هم از طریق عشق‌آباد قصد سفر به ایران را داشت که از رفتنش به علت مخالفت وی با رژیم شاهی جلوگیری کردند . کودکان ایرانی شیعه مذهب در مدارسی که سید رضا بنا نهاده بود آموزش می‌دیدند . وی مدرسه‌ای به نام اسلامیه بنیاد نهاد (۱۹۱۱م / ۱۳۲۹ق) و در ۱۹۲۰ ـ ۱۹۲۲م مدرسه‌ای که زبان فارسی در آن تدریس می‌کردند ، دایر ساخت و برای تألیف و ترجمهٔ کتاب‌های درسی دانش‌آموزان فارسی زبان فراورود تلاش فراوان کرد . در ۱۹۱۹م منشی اول کمیتهٔ حزبی باغ شمال سمرقند و سردبیر مجلهٔ شعلهٔ انقلاب (۱۹۱۹ ـ ۱۹۲۱م) بود و در آن آثار لنین و دیگر متفکران مارکسیست را ترجمه می‌کرد . نشر این مجله بعدها با همکاری صدرالدین عینی ادامه یافت . وی با نام‌های ستمدیده ، ملاجنبل ، پهلوان ، تازیانه ، کارگر ، نیشتر ، مشت غایب ، رنجبر ، زنبور ، مرتد ، چرندگوی ، (سید علی‌زاده) ، س ـ علی ، علیوف ، س ـ ع ، باغ شمالی سمرقندی و س (سیدرضا) خکایت ، داستان و مقاله‌های طنزآمیز می‌نوشت . در ۱۹۳۳ ـ ۱۹۳۷م ، استاد زبان و ادبیات فارسی تاجیکی و عربی در دانشگاه دولتی سمرقند بود ؛ اما سرانجام گرفتار تصفیه‌های خونین استالین شد . سید رضا با روزنامه‌های بخارای شریف (بخارا) ، توران (سمرقند) ، ارشاد (باکو) ، اقبال (باکو) ، ملانصرالدین (تفلیس) ، صباح (غازان) ، آقشام (عثمانی) ، تربیت (ایران) ، حبل المتین (مصر) ، چهره‌نما (هند) و ترجمان (کریمه) همکاری داشته و خود روزنامه‌هایی

به نام‌های خبرهای تلگراف (سمرقند ۱۹۱۵ ـ ۱۹۱۶م) و آوازتاجیک (سمرقند) منتشر کرده است و برای روزنامه‌های مشرب ، ملا مشفقی ، حریت ، صدای کارگران و زرافشان مقاله می‌نوشت . از آثار و ترجمه‌های وی :رسالهٔ نظامنامه (سمرقند ، ۱۹۰۴م) ؛ رسالهٔ اتحادیه (سمرقند ، ۱۹۰۶م) ؛ واجبات دینیه (سمرقند ، ۱۹۱۵م) ؛ الفبای سال نخستین به ترکی (سمرقند ، ۱۹۱۷م) ؛ الفبای سال نخستین به فارسی (سمرقند ، ۱۹۲۰م) ؛ مراسلات (لاهور ، ۱۹۲۳م) ؛ مدنیت اسلام (لاهور ، ۱۹۲۵م) ؛ ترجمهٔ ترکستان‌نامه بارتولد از ترکی به فارسی (لاهور ، ۱۹۲۵م) ؛ صرف و نحو تاجیکی (سمرقند ، ۱۹۲۶م) ؛ دبستان تاجیک (سمرقند ، ۱۹۲۷م) ؛ علم حساب (سمرقند ، ۱۹۰۵ ـ ۱۹۰۶م) ؛ علم حیات (سمرقند ، ۱۹۰۵ ـ ۱۹۰۶م) ؛ تاریخ (سمرقند ، ۱۹۰۵ ـ ۱۹۰۶م) ؛ دیانت اسلام (سمرقند ، ۱۹۰۵ ـ ۱۹۰۶م) ؛ ترجمهٔ الجبر (سمرقند ، ۱۹۰۵ ـ ۱۹۰۶م) ؛ ترجمهٔ مسأله حساب (سمرقند ، ۱۹۰۵ ـ ۱۹۰۶م) ؛ ترجمهٔ جغرافیایی (دوشنبه ، ۱۹۲۸م) ؛ ترجمهٔ لغات جغرافیایی (دوشنبه ، ۱۹۳۴م) ؛ ترجمهٔ پیشکا (دوشنبه ، ۱۹۳۶م) ؛ ترجمهٔ کژدم (دوشنبه ، ۱۹۳۶م) ؛ ترجمهٔ گذشت زمان (دوشنبه ، ۱۹۳۶م) ؛ ترجمهٔ زندگانی (دوشنبه ، ۱۹۳۵ ـ ۱۹۳۶م) ؛ ترجمهٔ چگونه فولاد آب و تاب یافت (دوشنبه ، ۱۹۳۶م) ؛ ترجمهٔ نه اثر معروف پوشکین (دوشنبه ـ سمرقند ، ۱۹۲۷ ـ ۱۹۳۷م) ؛ کتاب‌لغت تکملهٔ روسی ـ تاجیکی ، دو جلد (دوشنبه ، ۱۹۳۳ ـ ۱۹۳۴م) .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۳۵/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۲۱/۱ ؛ شعر غرق خون ، ۸ ، ۱۲ ؛ ناصر تکمیل همایون ، «دانشمندی مبارز و شیعی از آسیای مرکزی» ، تاریخ و فرهنگ معاصر ، فصلنامهٔ مرکز بررسی‌های اسلامی ، سال دوم ، شمارهٔ ۸ ، زمستان ۱۳۷۲ش ، صص ۱۰ ـ ۴۵ ؛ غفورجان محمرداف ، «مدافع آزادی اجتماعی و مبلّغ زبان فارسی در تاجیکستان» ، نامهٔ پارسی ، سال دوم ، شمارهٔ ۲ ، تابستان ۱۳۷۶ش ، صص ۷۷ ـ ۷۹ .

رسولی

علی سپهری (a.li-ye.se.peh.ri) ، نیمهٔ دوم سدهٔ ششم و نیمهٔ نخست سدهٔ هفتم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگی وی جز این دانسته نیست که در سمرقند روزگار می‌گذراند و همراه رشیدی ، عمعق بخارایی ، نجیبی فرغانی و پسر اسفراینی در دربار سلطان خضرخان بن ابراهیم قراخانی (۶۳۱ق) مقامی بلند داشت . اشعار پراگنده‌ای از او در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۹/۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۰۰/۱ ؛ چهارمقاله ، ۲۸ ، ۴۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۳۶/۱ .

قبادیانی

علی قرط اندکانی (a.li-ye.qort-e.an.de.kā.ni) ، نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم و نیمهٔ یکم سدهٔ پنجم هجری ، شاعر فرارودی . از زندگانی وی هیچ آگاهی در دست نیست . تنها ده بیت از شعرهای او به شاهد لغت در برخی از فرهنگ‌ها ، مانند لغت فرس و صحاح الفرس ، آمده است . این بیت از او است : « درآمد ز درگاه من آن نگار ـ غراشیده و رفته زی کارزار .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۲۵/۱ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۳۲۳ ـ ۳۲۴ ؛ لغت فرس ، ۱۷۶ ، ۲۱۳ .

کوثی

علیم بخاری (a.lim-e.bo.xā.ri) ، ملا بقا ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر فرارودی . او شهره به شیرین گفتاری بود و طبعی نیکو داشت . جز این از زندگانی‌اش آگاهی در دست نیست . نمونه‌ای از شعر او است : «کند از جلوهٔ آن سرو طناز ـ به سویش قمری تصویر پرواز / من آن مرغم که قفل سینه‌ام را ـ کلیدی نیست غیر از ناخن باز .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۴۳ ؛ الذریعه ، ۷۶۲/۹ ؛ روز روشن ، ۵۵۹ .

معصومی

علی‌یوف (a.li.yof) ، عباس ، بخارا ۱۸۹۹ ـ آلماتی (جمهوری قزاقستان) ۱۹۵۸م ، دولتمرد و دانشمند تاجیک . پس از تحصیل در مکتب‌های قدیم و جدید بخارا ، به فعالیت انقلابی پرداخت . یک چند کارمند و سپس سردبیر روزنامه و ماهنامه‌های ترکی بخارا بود . در ۱۹۲۴ ـ ۱۹۲۷م نخستین وزیر معارف جمهوری تاجیکستان شد . در ۱۹۳۳م در دانشگاه دولتی آسیای میانه و در ۱۹۴۰ ـ ۱۹۵۸م در دانشگاه دولتی قرقیزستان ، قزاقستان و اوکرائین به تدریس تاریخ تمدن خلق‌های شوروی پرداخت . وی در ۱۹۴۰م موفق به گرفتن دانشنامهٔ پروفسوری شد . اثر او انقلاب و راه انقلابی خلق‌های

بخارا است (۱۹۵۸م) .

منابع : انقلاب اکتبر و روحیهٔ انقلابی مردم بخارا ؛ تاجیکان در قلمرو تاریخ ، زیر «علی‌یوف» ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۲۰/۱ .

م.شکورزاده

عـــماد زوزنـــی خـــجندی (e.mād-e.zu.za.ni-ye.xo.jan.di) ، عمادالدین ، معروف به ملک عـماد ، خـجند ۵۷۰ ـ ۶۲۵ق ، شاعر ایرانی . فن شعر را از سید حسن غـزنوی فـراگـرفت . در اشـعارش بـه نکـوهش اوضـاع اجـتماعی مـی‌پرداخت و گـاه مضامین عشقی را دست‌مایهٔ اشعار خـود قـرار مـی‌داد . عـماد دیوان اشعار خود را در ۶۲۵ق تدوین کرد . نسخه‌ای از برگزیدهٔ ایــن دیــوان بــه شــمارهٔ ۱۵۹/۱۴ (۲۲۰ب ـ ۲۳۰الف) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکســتان نگــه‌داری می‌شود .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۸۰ ؛ تذکرةالشعرا ، ۲۴ ، ۵۳ ، ۵۸ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۸۰/۱ ؛ الذریعه ، ۷۶۶/۹ ؛ روز روشن ، ۵۶۶ ؛ ریحانة الادب ، ۲۰۲/۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۵۶/۲ ؛ مجمع الفصحا ، ۸۹۲/۱ .

دانشنامه

عمارهٔ مروزی (am.mā.re-ye.mar.va.zi) ، ابومنصور عمارة بن محمد مروزی ، اواخر سدهٔ چهارم و اوایل سدهٔ پنجم هجری ، شاعر ایرانی . دربارهٔ زندگی وی آگاهی‌های چـندانـی در دست نیست . از قطعه‌ای که در سوک مرگ امیر ابوابراهیم اسماعیل بن نوح سامانی ، ملقب به منتصر (ـ ۳۹۵ق) سـروده و از آن دو بیت «از خون او چو روی زمین لعل فام شد ـ روی وفا سیه شد و چهرهٔ امید زرد / تیغش بخواست خورد همی خون مرگ را ـ مرگ از نهیب خویش مر آن شاه را بخورد» در لباب الالباب آمده است ، می‌توان دریافت کـه وی هـمروزگار مـنتصر و دلبستهٔ سامانیان بوده است . با ایـن هـمه ، از او اشـعاری در سـتایش سلطان محمود غزنوی (۳۸۷ ـ ۴۲۱ق) نیز مانده است . برابر نسخه‌ای از مجمع الانساب شبانکاره‌ای ، عمارهٔ مروزی همیشه در زادگاهش مرو می‌زیسته و از آن‌جا بیرون نرفته است . گفتنی اسـت در متن چاپی مجمع الانساب (بـه کـوشش مـیر هـاشم محدث ، تهران ۱۳۶۳ش) به جای عمارهٔ مروزی ، نام زیـنبی علوی آمده است . به نوشتهٔ مؤلف اسرار التوحید ، عماره پیش از مرگ ابوسعید ابوالخیر (۳۷۵ ـ ۴۴۰ق) درگذشته است . برابر حکایتی در این کتاب ، روزی قوالی پیش شیخ ابوسعید بـیت «اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن ـ تا بر دو لبت بوسه دهم چونش بخوانی» را خواند و چون شیخ نام سـرایـنده را پـرسید گفت سرودهٔ عماره است و در پـی آن ابـوسعید «بـا جـماعت صوفیان به زیارت خاک عماره شد .» نقل برخی اشعار عماره در لغت فرس و دیگر فرهنگ‌ها به عنوان شاهد شعری مبین آوازهٔ او در سده‌های پنجم و ششم هجری است . اگرچه از عماره اشعار فراوانی به جا نـمانده ، ولی هـمین انـدک نـیز ذوق سرشار و نازک‌اندیشی او و قدرتش در ابتکار و اختراع مضامین لطیف و تشبیهات بدیع را نشان می‌دهد. از ابیات پراگندهٔ او روی هم رفته صد و چهار بیت در تذکره‌ها و فرهنگ‌های لغت آمده است .

منابع : اسرار التوحید ، ۶۷/۱ ؛ ۷۱۴/۲ ـ ۷۱۵ ؛ بهارستان ، ۱۸۴ ؛ پیشاهنگان شعر فارسی ، ۱۸۹ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۵۲/۱ ـ ۴۵۵ ؛ ترجمان البلاغه ، ۲۸ ، ۴۵ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۹۵۶/۵ ؛ سخن و سخنوران ، ۴۲ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۳۵۱ ـ ۳۶۳ ؛ شاعران همعصر رودکی ، ۲۴۷ ـ ۲۶۰ ؛ مجمع الانساب ، ۶۹ ؛ مجمع الفصحا ، ۸۸۸/۲ ؛ مجموعهٔ مقالات عباس اقبال ، ۳۲۷ ـ ۳۳۳ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۹۲/۳ ؛ هفت اقلیم ، ۱۶/۲ ؛ حبیب اللهی نوید ، «عمارهٔ مروزی» ، یغما ، سال بیست و هشتم ، صص ۷۳۰ ـ ۷۳۴ ؛

Iranica , 1.923 - 294 .

دانشنامه

عمان الطب (am.mā.not.teb) / عمان الطّب فی شرح میزان الطب ، کتابی به فارسی در پزشکی ، نوشتهٔ محمد شریف فرزند محمد نیاز بخارایی نقشبندی (سدهٔ سیزدهم هجری) . این اثر گزارشی از کتاب میزان الطب محمداکبر ارزانـی است ، کـه در ۱۲۵۹ق تألیف شده است . نسخهٔ دست‌نویس آن بـه شـمارهٔ ۲۹۰۶ در کتابخانهٔ مؤسسهٔ خـاورشناسی فـرهنگستان عـلوم جـمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۳۵۹۳/۵ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ ـ ۴۳/۱ ؛

Persian Literature , C . A . Storey . 1 - 3/269 .

معصومی

عمدة التواریخ خاقانی (om.da.tot.ta.vā.rix-e.xā.qā.ni) ، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی و تاریخ افغانستان ، تألیف میر ربیع فرزند میر نیاز حسنی حسینی . این کتاب که به فرمودهٔ احمد شاه

درانی (۱۱۶۰ ـ ۱۱۸۷ق) امیر افغانستان و گویا در ۱۱۷۰ق تألیف شده ، به رویدادهای مهم از آغاز آفرینش تا ۱۱۶۴ق پرداخته و در یک دیباچه و هفت باب تدوین شده است . میر ربیع از آفریده‌های خداوند همچون خامه ، خرد ، جان و آتش ، آدم (ع) و جانشینان او ، فرزندان نوح (ع) ، چنگیز (۶۰۳ ـ ۶۲۴ق) و فرزندانش ، شیبانیان ، اشترخانیان ، برخی پیامبران و پادشاهان همروزگار آنان ، محمد (ص) و خلفای راشدین و ساسانیان ، تیمور گورکانی (۷۷۱ ـ ۸۰۷ق) و فرزندانش و نادرشاه افشار (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) و جانشینان او سخن رانده است . نیز در این کتاب دربارهٔ نیازخان حاکم بلخ و احمدشاه ، پایه‌گذار دولت درانیان در افغانستان آگاهی داده شده است . دست‌نویسی از این کتاب به شمارهٔ ۲۰۳۰/۱ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان و نسخهٔ دیگری به شمارهٔ B 1876 (۲۹۵۶ف) در آکادمی علوم لنین‌گراد نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۶۴۴/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۱۵۴/۱ ـ ۱۵۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۴۳۶۵/۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۳/۱ .

قبادیانی

عمرانوف (em.rā.nof) ، سعد انشا ، روستای راست قلعه در بدخشان ۱۹۳۰م ـ   ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۵۵م دورهٔ زبان و ادبیات فارس ـ تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . پس از آن به تدریس تاریخ ادبیات فارس ـ تاجیک در آن دانشگاه سرگرم شد . در ۱۹۶۷م با نوشتن پایان‌نامه‌ای تحت عنوان ابن یمین فریومدی و مسئلهٔ تعیین آثار منسوب به او دانشنامهٔ دکتری در زبان و ادبیات فارس ـ تاجیک گرفت . وی بیشتر دربارهٔ تاریخ ادبیات فارس ـ تاجیک در سده‌های چهارم و پنجم هجری پرداخته است . از آثارش : ابن یمین فریومدی (دوشنبه ، ۱۹۶۶م) ؛ اهمیت تاریخی مقطعات ابن یمین ، در مجموعهٔ مسئله‌های فیلولوژی تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۷۴م) .

منبع : عالمان دانشگاه ، ۲۴۱ .

ملااحمد

عمر بخارایی (o.mar-e.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . گویا در بخارا می‌زیسته یا دست کم مدتی در آن‌جا بوده و به طریقهٔ نقشبندیه ارادت داشته است ، چه ، یکی از ترجیع‌بندهای او دربارهٔ خواجه بهاءالدین نقشبندی (۷۱۸ ـ ۷۹۱ق) است . دو نسخهٔ دست‌نویس از دیوان عمر ، که در بردارندهٔ قصاید ، غزلیات به ترتیب الفبایی قافیه ، رباعیات ، مخمسات ، ترجیع‌بندها ، مثنوی‌های کوتاه ، قطعه ، مادهٔ تاریخ و آثاری در بحر طویل است ، به شماره‌های ۱۸۲ و ۹۴۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . آغاز آن چنین است : «سخن نخست چو جا در سریر عزت یافت ـ ز روی فخر شده جبرئیل در پایش» .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۸۱/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۰۰/۱ ؛ ۳۴/۲ ، ۳۵ ، ۳۹ ، ۴۲ ، ۴۳ .

معصومی

عمربن مسعود برهانی (o.mar.ebn-e.mas.ud-e.bor.hā.ni) ، تاج‌الدین عمر بن مسعود بن احمد بن عبدالعزیز بن مازه ، ـ ۶۰۹ق ، دانشمند دینی و شاعر ایرانی . از خاندان مازه بود که پیشوای حنفی مذهبان بخارا بودند . عمر بن مسعود نیز لقب صدرالشریعه داشت . او همروزگار سلطان قلج ارسلان عثمان از شاهان آل افراسیاب بود . در دربار آنان می‌زیست و اشعاری در ستایش آنان می‌سرود . محمد عوفی که شاگرد وی بود ، می‌گوید که عمر بن مسعود در سال‌های جوانی از سر تنوع و تفریح رباعیاتی می‌سرود که بسیار زیبا بود و پس از چندی در زبان‌ها افتاد و مشهور شد . کتاب خلاصة الحقایق لمافیه من اسالیب الدقایق از ابوالقاسم عمادالدین محمود بن احمد فارابی ، به نام او نوشته شد . در لباب الالباب مجموعه‌ای از رباعیات او آمده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۸۳۳/۲ ـ ۸۳۴ ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ نفیسی ، ۱۳۴۹/۳ ؛ صبح گلشن ، ۲۹۴ ؛ لباب الالباب ، ۱۶۹/۱ ـ ۱۷۴ ؛ مجمع الفصحا ، ۴۶۲/۱ ؛ مخزن الغرائب ، ۴۰۰/۳ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۸۲/۳ ـ ۱۵۸۴ .

ضیایی

عمر خرم‌آبادی (o.mar-e.xor.ram.ā.bā.di) / الجرنابادی ، فرزند محمد ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر فرارودی . تنها می‌دانیم که در سمرقند می‌زیست ، اما به سبب تهی‌دستی به خراسان کوچید و

سرانجام در بلخ نشیمن گزید . در منابع از وی چندین رباعی و شعری در مدح سلطان سکندر آمده است . این بیت از او است : «هر لحظه که با غم تو هم خانه شوم ـ بر شمع امید وصل پروانه شوم .»

منابع : لباب الالباب ، ۲۰۱/۱ ـ ۲۰۳ ؛ مخزن الغرائب ، ۴۰۰/۳ ـ ۴۰۱ ؛ نشتر عشق ، ۹۷۱/۳ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۳۰/۳ ـ ۱۵۲۱ .

کوثی

عمروف (o.ma.rof) ، سعیدامین ، متخلص به جلا ، خجند ۱۹۴۵م ـ   ، شاعر ، نمایشنامه‌نویس و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۶۸م رشتهٔ فیزیک را در دانشگاه آموزگاری خجند به پایان رساند . از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۱م به تدریس در مدارس شهرهای پنجکنت و خجند پرداخت . از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲م مشاور ادبی کانون نویسندگان تاجیکستان در خجند و از ۱۹۷۳ ـ ۱۹۸۳م ، مسئول ادبی تآتر پوشکین در همان شهر بود . پس از ۱۹۸۲م به روزنامه‌نگاری پرداخت . وی در آثارش کار و زندگی مردم تاجیک را دست‌مایه کرده است و نیز نمونه‌هایی از آثار نویسندگان شوروی را به تاجیکی برگردانده است . برخی از نمایشنامه‌های وی در تآترهای خجند و کان‌بادام به نمایش در آمده‌اند . وی ، شعرهای شاعران نام‌داری مانند لرمانتوف ، پوشکین و الکساندر بلوک را از روسی به تاجیکی برگردانده است . مجموعهٔ شعرهای عمروف با نام‌های آوای غزل ، وسعت آرزو و جز آن چاپ و منتشر شده‌اند .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۷۵۸ .

م.شکورزاده

عمروف (o.ma.rof) ، سلطان عمرویچ ، خجند ۱۹۰۸ ـ دوشنبه ۱۹۶۴م ، فیزیکدان تاجیکستانی . در ۱۹۲۷م آموزشگاه آموزگاری تاشکند و در ۱۹۳۱م دانشگاه دولتی سمرقند را به پایان رساند . از ۱۹۴۲م رئیس دانشگاه آموزگاری تاشکند ، در ۱۹۴۲ ـ ۱۹۴۳م و ۱۹۴۵ ـ ۱۹۵۰م رئیس دانشگاه دولتی آسیای میانه ، از ۱۹۴۳م آکادمیسین آکادمی (فرهنگستان) علوم ازبکستان ، در ۱۹۴۳ ـ ۱۹۴۵م معاون رئیس کومیسران خلق ازبکستان ، در ۱۹۵۶ ـ ۱۹۵۷م رئیس پژوهشگاه فیزیک و تکنیک فرهنگستان علوم ازبکستان ، از ۱۹۵۷م آکادمیسین آکادمی علوم تاجیکستان و در ۱۹۵۷ ـ ۱۹۶۴م رئیس فرهنگستان علوم تاجیکستان بود . وی کمیته‌ای ویژهٔ ترمینولوژی (اصطلاح‌شناسی) در فرهنگستان علوم تاجیکستان بنیاد نهاد که به وضع اصطلاحات علمی در تاجیکستان کومک بسیاری کرده است . پژوهش‌هایی در تاریخ علم ، از جمله آثار ابن سینا کرده است . عمروف یکی از پرآوازه‌ترین فیزیکدانان شوروی و به ویژه آسیای میانه بود . مؤسسات علمی و فرهنگی بسیاری در تاجیکستان و ازبکستان بنا نهاد و کارشناسان بسیاری تربیت کرد . وی شعر نیز می‌سرود و از روی برخی شعرهای ازبکی او سرود ساخته‌اند . در نمایشنامه‌نویسی نیز ذوق‌آزمایی کرده است . اولمس ، اولوغ بیگ ، آدم نامعلوم ، دختر در انتخاب شوهر و فیلسوف خندیده نمایشنامه‌های او است . از آثارش : دوستی ابدی (استالین‌آباد ، ۱۹۵۸م) ؛ انکشاف علم در تاجیکستان (استالین‌آباد ، ۱۹۵۹م) ؛ آثار منتخب (تاشکند ، ۱۹۷۸م) .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۸۵/۷ ـ ۴۸۶ ؛ سلطان عمروف ، (۱۹۰۸ ـ ۱۹۶۴م) ، دوشنبه ، ۱۹۶۵م ؛ مرد نیک فرجام ، ا.تورسون‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۶۷م .

ب.آتشین

عمعق بخارایی (am.aq-e.bo.xā.rā.i) ، ابوالنجیب شهاب‌الدین ، بخارا حـ ۴۴۰ ـ ۵۴۲ق ، شاعر ایرانی . در زادگاهش برآمد و در آن شهر ادب آموخت ؛ سپس به سمرقند رفت . در دربار فرمانروایان قراخانی ، مانند خضرخان ابراهیم ، احمدخان بن خضرخان (۴۷۳ ـ ۴۸۲ق) و ارسلان‌خان محمد بن سلیمان (۴۹۵ ـ ۵۲۴ق) از احترام و توجه فراوان برخوردار بود و در دربار خضرخان لقب امیرالشعرایی یافت . از شاهان سلجوقی نیز با سنجر رابطه داشت و در ۵۲۴ق که ماه ملک خاتون دختر سنجر درگذشت ، سلطان سلجوقی وی را نزد خود فراخواند تا مرثیه‌ای برای دخترش بگوید . عمعق را شعرای بزرگ معاصر او ، مانند سوزنی و انوری ، استاد سخن خوانده و ستوده‌اند . فرزند عمعق نیز شاعر بود و حمیدی تخلص می‌کرد و با سوزنی مهاجه داشته است . عمعق در انواع صنایع بدیعی چیره‌دست بود و در اشعارش ، به ویژه قصاید به صنعتگری تمایل داشت و نیز مضامین فلسفی و علمی در اشعارش فراوان است که این خود دلیلی بر تسلط وی بر ادب ، علم و فلسفه است . برخی تذکره‌نویسان یوسف و زلیخایی بدو نسبت داده‌اند که اکنون در دست نیست . دیوان وی در هفت هزار بیت بود ، اما تنها شش صد و چهارده بیت از آن باقی مانده است .

منابع : تاریخ ادبیات ایران ، شفق ، ۳۳۳ ـ ۳۳۵ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ریپکا ، ۳۰۹ ؛ تاریخ در ایران ، ۵۳۵/۲ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۱۷ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۵۲۹/۵ ـ ۵۳۰ ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ نفیسی ، ۳/در صفحات فراوان ؛ تاریخ در ایران ، ۵۳۵/۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۹۶/۱ ـ ۹۷ ؛ تذکرةالشعراء ، ۵۲ ـ ۵۴ ؛ چهارمقاله ، ۷۳ ـ ۷۴ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۹۶۱/۵ ؛ دیوان عمعق بخارایی ، تبریز ، ۱۳۰۷ش ؛ سخن و سخنوران ، ۲۳۷ ـ ۲۳۹ ؛ لباب الالباب ، ۱۸۱/۲ ؛ مجمع الفصحا ، ۳۴۵/۱ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۴۴۶/۳ ـ ۴۴۷ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۹ ـ ۳۴ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۸۷/۳ ـ ۱۵۹۴ ؛

Iranica , 1 - 9/924 .

رسولی

عنایت بخارایی (e.nā.yat-e.bo.xā.rā.i) ، ملا عنایت‌اللّه ، ـ ۱۳۰۳ق ، شاعر تاجیک . اصلش از دیلم بود . در بخارا زاده شد . وی برادر کرامت‌اللّه دلکش بخارایی است . جوانی فاضل و خوش طبع بود و غزل را نیکو می‌سرود . به گفتهٔ برخی منابع شمس‌الدین مخدوم شاهین در سوک عنایت شعری سروده است با این مطلع : «چون مه به دور چرخ ، هر آن کس کمال یافت ـ جز کاستن از او نتوان چون هلال یافت .» عنایت در جوانی جان سپرد . مجموعهٔ غزلیات او در جُنگی به شمارهٔ ۳۲۹۳/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «خواهم که ناله‌ای برسانم به گوش یار ـ از ضعف چون کنم که به جایی نمی‌رسد .»

منابع : تذکرةالشعرای عبدی ، ۱۶۵ ـ ۱۶۹ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۲۶۵ ـ ۲۶۸ ؛ صبح گلشن ، ۲۹۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۴/۲ ، ۴۸ ، ۷۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۷/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۱۶ ـ ۴۱۸ .

معصومی

عنایت ، نصرالدینوف ← نصرالدین

عنبر بخارایی (an.bar-e.bo.xā.rā.i) ، ملامحمد شریف بخارایی ، ـ ۱۹۱۴م ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . نیاکانش پیشهٔ عطاری داشتند و وی نیز به این سبب تخلص عنبر را برگزید . دکان وی محل گردهمایی دانشمندان و ادیبان زمان بود . گرچه خدمت دربار نکرد ، اما گه‌گاه مدایحی برای امیر و درباریان می‌سرود که از آن جمله است قصیده‌ای به مناسبت بازگشت امیر عبدالاحد (۱۸۸۵ ـ ۱۹۱۰م) از سفر روسیه . وی در سرایش مادهٔ تاریخ و معما ماهر بود و تذکره‌نویسان نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم و نیمه یکم سدهٔ بیستم میلادی ، وی را به داشتن این هنر ستوده‌اند . نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان او به شمارهٔ ۳۲۹۳/۴ کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۱۸ ؛ تذکار اشعار ، ۳۲۷ ـ ۳۲۸ ؛ تذکرةالشعرای عبدی ، ۱۸۸ ـ ۱۹۰ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۲۶۰ ـ ۲۶۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۵۲/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۷۵/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۱۸/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۰۱/۱ ؛ گنج زرافشان ، ۵۵ ـ ۶۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۲۸ ـ ۴۳۱ .

ت.آتشین

عندلیب فرغانی (an.da.lib-e.far.qā.ni) ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در فرغانه زاده شد . به ترکی نیز شعر می‌سرود . عندلیب اشعار خود را در دیوانی فراهم آورده که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۰۴۷/۳ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود . در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، از سراینده‌ای با تخلص عندلیب یاد شده است که گمان می‌رود همین عندلیب باشد .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۲۹۵/۶ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۴۴۳/۸ ؛ ۲۱۹۳/۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۹/۲ ، ۴۶ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۶۰ ، ۶۴ .

ت.آتشین

عنقایی بخارایی (an.qā-ye.bo.xā.rā.i) ، ملا فتح الله فرزند مسیحای بایسونی ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . پدرش که پیشهٔ قضاوت داشت ، نیز شاعر بود و مسیحا تخلص می‌کرد . تذکره‌نویسان ، از جمله نعمت‌الله محترم که بیست و پنج بیت از اشعار عنقا را در تذکره‌اش آورده ، وی را به داشتن طبع خوش و ذوق سرشار ستوده‌اند . نمونه‌هایی از اشعار او در تذکره‌ها و بیاض‌ها به یادگار مانده است .

منابع : تذکرةالشعرای عبدی ، ۱۸۲ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۲۶۸ ـ ۲۷۰ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۶۴/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۹/۲ ، ۴۶ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۶۰ ، ۶۴ ؛ گنج زرافشان ، ۶۸ ـ ۸۰ .

قبادیانی

عوض محمد مصوّر (a.vaz.mo.ham.mad-e.mo.sav.ver) ، ـ خجند ۱۲۶۹ق ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . در خانواده‌ای شاعر و دانشمند به دنیا آمد و از خویشان محمد لسانی خجندی (ـ ۱۲۶۸ق) بود . خوش‌نویسی و دانش‌های ابتدایی را در خانواده فراگرفت . سپس مدرسهٔ کوکلتاش بخارا را به پایان رساند . پس از آن به خجند بازگشت و چندی ریاست شهر به دست او بود . زمانی به استادی و خوش‌نویسی مدرسهٔ نمازگاه خجند پرداخت . وی دیوان شعر نازل خجندی و غنی کشمیری را خوش‌نویسی کرد . نسخه‌هایی دست‌نویس از این دیوان‌ها به شماره‌های ۵۰۵/۱۱ و ۱۰۳۳ در ذخیرهٔ دست‌نویس‌های آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . اثری به‌نام مجموعة اللطایف که مجموعه‌ای از نظم و نثر شاعران و نویسندگان متصوف است به شمارهٔ ۲۳۲ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . گردآورندهٔ این اثر که عوفی محمد نام دارد شاید همین عوفی محمد مصور باشد .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۱۹ ، ۴۶ ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۸۰ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۳/۱ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۹۵/۱ .

م.شکورزاده

عوضوف (a.va.zof) ، آتا گلدی ، ۱۳۲۲ش ـ ، ایران‌شناس ترکمنستانی . پس از تحصیلات مقدماتی ، وارد دانشگاه دولتی ترکمنستان در عشق‌آباد شد و در رشتهٔ خاورشناسی تخصص یافت . مدتی معلم زبان‌های فارسی و ترکمنی بود . او دورهٔ فوق لیسانس را در دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه دولتی لنین‌گراد به پایان برد . در آن دانشگاه با دانشمندان برجستهٔ روسی از جمله میخائیل بوگولیوف و الکساندر بولدیروف و بلیایوف و پتروشفسکی همکاری کرد . در ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۹ش در بخش روابط عمومی کارخانهٔ ذوب آهن اصفهان مترجم کارشناسان روسی بود . آتا گلدی عوضوف به زبان‌های ترکمنی ، روسی و فارسی تسلط کامل دارد . بیشتر تحقیقات وی در زمینه‌های لغت‌شناسی ، تاریخ ، زبان و فرهنگ است و بیشتر مقالات او به زبان‌های ترکمنی و روسی است . او دربارهٔ واژه‌های ترکمنی و زبان فارسی پژوهش کرده است . همزمان با تحقیقات علمی در فرهنگستان علوم ، برای کارشناسان و خاورشناسان و در دانشگاه دولتی ترکمنستان برای دانشجویان زبان فارسی تدریس می‌کند . وی حدود صد و شصت کار تحقیقی و اثر علمی دارد .

منبع : «ایران‌شناسان جمهوری ترکمنستان» ، نامهٔ پارسی ، سال دوم ، شمارهٔ ۴ ، زمستان ۱۳۷۶ش ، ص ۱۱۸ .

عوفی بخارایی (ow.fi-ye.bo.xā.rā.i) ، شرف‌الدین ابوطاهر یحیی بن طاهر بن عثمان عوفی ، سدهٔ ششم هجری ، عالم و شاعر فرارودی . نیای محمد عوفی ، مؤلف تذکرهٔ پرآوازهٔ لباب الالباب است . در علم حدیث و انساب و رجال استاد بوده است . نواده‌اش محمد عوفی می‌نویسد : «در شرح شمایل و نشر فضایل او زیادت بسطی نمی‌رود از جهت نهی تهمت ریا ...» بنابراین ، مؤلف لباب الالباب برای جلوگیری از شائبهٔ ریاکاری ، آگاهی‌های بیشتری دربارهٔ نیای خود نمی‌دهد و تنها ابیاتی از او می‌آورد . این رباعی از او است : «گیرم که به حیله شب و شبگیر کنی ـ یا موی چو شیر خویش چون قیر کنی / با یار در حجره چو زنجیر کنی ـ آن خرزهٔ مرده را چه تدبیر کنی؟»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۹۹/۱ ؛ لباب الالباب ، ۱۷۸/۱ ـ ۱۷۹ ؛ لغت‌نامه ، ۵۶۳/۳ ـ ۵۶۴ .

شریفی

عوفی بخارایی (ow.fi-ye.bo.xā.rā.i) ، نورالدین / سدیدالدین محمد بن محمد ، ز ۶۳۰ق ، تذکره‌نویس ، ادیب و شاعر ایرانی . در بخارا زاده شد . نسب وی به عبدالرحمان بن عوف ، صحابی مشهور ، می‌رسد . خاندان وی از فضلای فرارود بودند و نیای وی امام ابوطاهر یحیی بن طاهر از دانشمندان مشهور روزگار خود بود و در علم حدیث و معرفت انساب عرب و اسامی رجال مهارت داشت . عوفی در زادگاه خود به تحصیل علوم ادبی ، عربی و حدیث پرداخت . پس از فراگیری دانش در ۵۹۷ق به دربار سمرقند رفت و عهده‌دار دیوان انشای شاهزاده قلج ارسلان بن قلج طمغاج‌خان (ـ ۶۰۹ق) شد . حدود ۶۰۰ق به

خوارزم و سپس به خراسان کوچید . در ۶۰۳ق در نیشابور بود و با بزرگان آن‌جا نشست و برخاست می‌کرد . تا اواخر پادشاهی سلطان محمد خوارزمشاه (- ۶۱۹ق) ، عوفی در خراسان ، فرارود و سیستان سفر کرد ، با بزرگان آن‌جا دیدار کرد و به گردآوری اطلاعات پرداخت و از برخی نیز اجازهٔ روایت حدیث و وعظ گرفت . پیش از استیلای مغولان بر فرارود ، به بخارا بازگشت و چون آوازهٔ هجوم مغول را شنید از راه خراسان ، غزنه ، سند و گجرات به لاهور رفت و به خدمت عین‌الملک فخرالدین حسین اشعری ، وزیر ناصرالدین قباچه (- ۶۲۵ق) پیوست . در ۶۲۵ق که ناصرالدین قباچه به دست شمس‌الدین التتمش ، بنیادگذار دودمان شمسیه ، شکسته شد ، عوفی به همراه دیگر خادمان قباچه به خدمت التتمش درآمد و از نزدیکان وزیر وی ، نظام‌الملک قوام‌الدین محمد بن ابی سعد جنیدی ، شد . عوفی چندی در کمبی (کمبایه) منصب قضا داشت . از ۶۱۷ تا ۶۳۰ق که در هندوستان نشیمن گزید به تألیف سه اثر پرداخت و دو اثر از آن‌ها از با ارزش‌ترین آثار ادبی فارسی است . عوفی طبع شعر نیز داشت و اشعاری از وی به یادگار مانده است . پس از ۶۳۰ق از زندگی وی هیچ آگاهی در دست نیست . از آثارش : لباب الالباب* در دو جلد که در ۶۱۸ق به نام عین‌الملک فخرالدین حسن اشعری تألیف کرد (لیدن ، ۱۹۰۶م ، تهران ، ۱۳۳۵ش) ؛ جوامع الحکایات و لوامع الروایات* در چهار جلد که به نام نظام‌الملک قوام‌الدین محمد بن ابی‌سعد جنیدی تألیف یافته است (تهران ، ۱۳۳۵ش) ؛ ترجمهٔ الفرج بعد الشدة ابوعلی محسن بن علی بن محمد بن داود التنوخی (- ۳۸۴ق) که در ۶۲۰ق ترجمهٔ آن‌را به پایان برد ، اما از ترجمهٔ این‌کتاب اثری در دست نیست ؛ دیوان شعر (تهران ، ۱۳۳۹ش) .

منابع : ادبیات کلاسیک فارسی ، ۱۶۱ - ۱۹۲ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، براون ، ۱۶۴/۲ - ۱۶۶ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۰۲۶/۲ - ۱۰۳۰ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۵۸۰/۵ - ۵۸۱ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۷۷/۲ - ۸۶ ؛ تاریخ مغول ، ۵۱۶ - ۵۱۸ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۹۷/۱ - ۹۸ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۴۸۰/۳ - ۴۸۱ ؛ ریحانة الادب ، ۱۴۰/۳ - ۱۴۱ ؛ مجموعهٔ سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه قاره ، ۲۳/۲ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۷۷۶/۵ - ۷۷۷ ؛ خان ملک ، «در تصحیح حواشی لباب الالباب و کلمهٔ ابخاز» ، ارمغان ، سال دهم ، صص ۲۹۲ - ۲۹۶ ؛ گوهر ، سال سوم ، شمارهٔ ۱ ، صص ۳۸ - ۴۵ ؛ نصرالله پورجوادی ، «نقد فلسفی شعر از نظر عطار و عوفی» ، معارف ، دورهٔ ۴ ، شمارهٔ ۳ ، ۱۳۶۶ش ، صص ۳ - ۱۸ ؛ محمدسلیم مظهر ، «فارسی‌سرایان مهاجر در دورهٔ سلاطین مملوک» ، نامهٔ پارسی ، سال چهارم ، شمارهٔ ۲ ، تابستان ۱۳۷۸ش ، صص ۱۱۹ - ۱۲۰ ؛ الله بخش بروهی ، «ابوعلی سینا» ، هلال ، ج ۳ ، ش ۲ ، مرداد ۱۳۳۴ش ، ص ۴۳ ؛ حبیب یغمایی ، «دولت بی‌خون دل» ، یغما ، سال بیستم ، شمارهٔ ۴ ، تیر ۱۳۴۶ش ، صص ۲۰۱ - ۲۰۴ ؛

Iranica , 3/117 - 118 .

دانشنامه

عهدی ، احمد میرامین‌زاده ← محوی

عهدی بخارایی (ah.di-ye.bo.xā.rā.i) ، نورالدین محمد ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در قصیده و غزل دست داشت و سخنش سنجیده بود . در شعر طبع بلندی داشت . نمونه‌هایی از اشعارش در تذکره‌ها به جا مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۸/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۱۲/۱ .

قبادیانی

عهدی قراکولی (ah.di-ye.qa.rā.ku.li) ، مولانا نورالدین ، - ۹۸۹ق ، شاعر تاجیک . از مردم قراکول از توابع بخارا و از شاعران همروزگار حاضری بود و در معما و عروض و قافیه و فنون دیگر دست داشت و در سرعت فهم بلندآوازه بود . مردی بسیار وجیه و شیرین‌سخن و ظریف بود . در زمان اسفندیار سلطان به شهر سبز رفت و قصیده‌ای در ستایش وی گفت و صلت خوبی گرفت و به دیار خود بازگشت . اندک مدتی پس از آن در آن سامان درگذشت . وی در گونه‌های شعر مهارت داشت . در برخی منابع او را عهدی قراگونی و عهدی شیرازی نوشته‌اند .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۷۶/۱ ؛ تذکرة الشعرای مطربی ، ۵۶۶ - ۵۶۷ ؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس ، ۷۲۲/۳ ؛ روز روشن ، ۴۸۷ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۵۳/۲ ؛ کاروان هند ، ۹۲۴/۲ - ۹۲۵ ؛ منتخب التواریخ ، ۲۸۲/۳ - ۲۸۳ ؛ هفت اقلیم ، ۴۳۹/۳ .

رشنوزاده

عیسی بخارایی (i.sā.bo.xā.rā.i) ، عیسی مخدوم فرزند ملانیاز محمد ، مدرس بلخی ، بخارا ۱۲۴۵ / ۱۸۲۹ - همان‌جا ۱۳۱۵ق / ۱۸۸۷م ، شاعر ، موسیقی‌دان و خوش‌نویس

تاجیک . نسبت او را بلخی نیز نوشته‌اند . پدرش از بلخ به بخارا کوچید و در آن‌جا مدرس شد . عیسی ریاضیات ، نجوم ، علوم دینی و ادبیات فارسی تاجیکی و عربی را در مدرسه‌های زادگاهش آموخت . سپس ، در روزگار امیر مظفر منغیتی (۱۲۷۷ / ۱۸۶۰ - ۱۳۰۳ق / ۱۸۸۶م) حاکم ولایت چارجوی شد ، اما پس از چندی با دیدن فساد دربار از منصبش کناره گرفت و از بخارا گریخت . از آن پس گوشه‌نشین شد و با استنساخ کتاب روزگار می‌گذراند . وی پس از گزاردن حج به بخارا بازگشت . در اواخر عمر ، امیر مظفر عیسی او را دوباره به دربار خواند و وی را مدرس مدرسهٔ کلاباد و سپس مدرسهٔ خواجه دولت کرد . عیسی در موسیقی چیره‌دست بود . شش مقام را با تنبور می‌نواخت ، می‌خواند و در این زمینه تصنیف نیز می‌کرد . وی تا پایان عمر به همراه احمد مخدوم دانش مجلس‌های موسیقی برپا می‌کرد . در خوش‌نویسی ، تذهیب و مینیاتور نیز دست داشت . عیسی عالمی دانش‌دوست بود . در خانهٔ خود یا جاهای دیگر به شاگردان درس می‌داد و این کار را برای تهی‌دستان رایگان می‌کرد . سراسر زندگانی او با تهی‌دستی گذشت . در شعر پیرو بیدل بود و از او به خوبی تقلید کرده است . دوست نزدیک سودا و از نزدیکان و همفکران دانش بود . وی از شاعران پیشرو آسیای میانه در سدهٔ نوزدهم میلادی است . به تأثیر از دانش ، مضمون‌های اجتماعی و اندیشه‌های مترقی بیدل را سرمشق خود کرد و به بیان ساده رو آورد . سروده‌های عیسی درون‌مایهٔ عرفانی دارد . نثر او مصنوع است . رساله‌هایی در ریاضیات و فرایض تألیف کرده که باقی نمانده است . وی برخی بیت‌های دشوار بیدل را به نثر شرح کرده است . دیوان عیسی در دست نیست . از او هفتاد غزل ، سه قطعه ، نه مخمس و دو رباعی و از آثار منثورش ، یک مکتوب و حکایتی تمثیلی در بیاض‌ها و تذکره‌های سدهٔ نوزدهم میلادی آمده است . کارمندان شعبهٔ خاورشناسی آکادمی علوم تاجیکستان اشعار پراگندهٔ عیسی را در دفتری گرد آوردند و از آن دیوانی ساختند . این دیوان به شمارهٔ ۳۲۹۴/۵ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۶۵ - ۶۶ ، ۶۸ - ۶۹ ؛ اشعار عیسی مخدوم ، با مقدمهٔ امیربیگ حبیبوف ، دوشنبه ، ۱۹۸۲م ؛ تحفة الاحباب ، ۱۱۹ - ۱۲۰ ؛ تذکار اشعار ، ۱۳۵ - ۱۴۶ ، ۳۲۸ - ۳۳۲ ؛ تذکرة الشعرای عبدی ، ۱۵۸ - ۱۵۸ ؛ تذکرة الشعرای محترم ، ۲۷۰ - ۲۷۷ ؛ دایرة المعارف آریانا ، ۶۰۶/۳ ، ۹۶۵/۵ ؛ دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۲۱/۱ - ۵۲۲ ، ۱۳۸/۲ ؛ دایرة المعارف شوروی تاجیک ، ۳۲/۳ ؛ سیری در ادبیات سدهٔ سیزدهم ، ۲۹۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۰۳/۳ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۴۴۳/۸ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۱۲/۱ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۱۸ - ۴۲۸ ؛ نوادر ضیائیه ، ۴۶ ؛ یادداشت‌های عینی ، ۸۴/۱ - ۸۸ .

ت.آتشین

عیسی بلخی ، عیسی مخدوم فرزند ملا نیاز محمد ← عیسی بخارایی

عیسی رجب (i.sā.ra.jab) ، روستای گنگان در بخارا ۱۹۵۱م - ، نویسندهٔ ازبکستانی . در ۱۹۵۸م دورهٔ دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد . در ۱۹۷۶م از دانشگاه دولتی سمرقند در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی فارغ التحصیل شد . سپس یک سال به تدریس پرداخت . بیش از بیست سال در روزنامهٔ ولایتی بخارای حقیقتی کار می‌کرد . از ۱۹۹۲م سردبیر روزنامهٔ ولایتی بخارای شریف شد . از دوران دانشجویی نوشتن حکایه و آچرک را آغاز کرد . آثار او در نشریه‌ها و روزنامه‌های تاجیکستان و ازبکستان منتشر شده است .

منبع : ادیبان بخارای شریف ، ۵۷ - ۵۹ .

قبادیانی

عیسی ساوجی ← مسیح ساوجی

عیشی حصاری (ey.ši-ye.he.sā.ri) ، - سرهند ۱۰۰۲ق ، شاعر تاجیک . از مردم حصار بود ، اما برخی او را میانکالی دانسته‌اند . در سمرقند درس خواند و به هند کوچید . در آن‌جا به دربار جلال‌الدین اکبرگورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) راه یافت . در آغاز محنتی تخلص می‌کرد ، اما به فرمان جلال‌الدین اکبر تخلص عیشی را برگزید . چندی نیز قاضی سرهند بود . دیوان غزلیاتش را خود مرتب کرد ، اما اکنون در دست نیست . اشعاری از او در تذکره‌ها به جا مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۹۲/۱ ؛ تذکرهٔ شعرای پنجاب ، ۳۲۶ ؛ دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴۸/۲ ؛ الذریعه ، ۷۷۹/۹ ؛ روز روشن ، ۷۱۸ ؛ مخزن الغرائب ، ۱۹۲/۵ - ۱۹۳ ؛ منتخب التواریخ ،

۳۳۷/۳ ؛ نگارستان سخن ، ۹۲ ؛ هفت اقلیم ، ۹۴/۲ .

ع.شکورزاده

عیشی میانکالی ← عیشی حصاری

عینی (ay.ni) ، صدرالدین سعید مرادزاده ، تومان غژدوان (بخارا) ۱۸۷۸ ـ دوشنبه ۱۹۵۴م ، نویسنده و پژوهشگر تاجیکستانی . در ۱۸۸۹م پس از آنکه پدر و مادرش به بیماری وبا درگذشتند ، به بخارا رفت و به تحصیل پرداخت . پس از چندی ، به خانهٔ شریف‌جان مخدوم صدر ضیا که انجمن ادیبان روشنفکر آن روزگار بود ، راه یافت و با شاعرانی چون ملا نذرالله لطفی ، صادق خواجهٔ گلشنی ، عبدالله خواجهٔ تحسینی ، ملابرهان مشتاقی ، میرزاعظیم سامی بوستانی و محمد صدیق حیرت آشنا شد . از ۱۸۹۳م سرودن شعر را آغاز کرد و با تخلص‌های سفلی ، محتاجی و جنونی و از ۱۸۹۶م با تخلص عینی شعر می‌سرود . در ۱۹۰۶م تحصیلات خود را به پایان رساند و مترجم مکتب جدید تاتارها شد ؛ بدین گونه که گفته‌های معلمان تاتار را برای دانش‌آموزان به فارسی تاجیکی بر می‌گرداند . در ۱۹۰۷م با یاری عبدالواحد منظم ، مکتبی با اصول نوین بنیاد نهاد . در ۱۹۰۹م کتابی درسی به نام تهذیب الصبیان* را نوشت که در ۱۹۱۷م تکمیل و تجدید چاپ شد . پس از آنکه امرای وقت وی را از کار تدریس بازداشتند ، در ۱۹۱۵ ـ ۱۹۱۶م در کارخانهٔ پنبهٔ قزل تپه کار کرد ؛ اما دیری نگذشت که امیر از نفوذ عینی بر کارگران هراسید و وی را به کار تدریس بازگرداند . چندی بعد ، فعالیت ادبی خود را در بخارا پی‌گرفت و اشعار خود را در مجله‌های آیینه و شورا به چاپ رساند . در ۱۹۱۷م به فرمان امیر عالم‌خان (۱۹۱۰ ـ ۱۹۲۰م) دستگیر و شکنجه شد ، تا این‌که به دست سپاهیان روس رهایی یافت ؛ اما برادرش ، خواجه سراج‌الدین کشته شد . همزمان با انقلاب اکتبر (۱۹۱۷م) در سمرقند و تاشکند روزگار می‌گذراند و اشعار و مقالاتی چند به حمایت از انقلاب در مجله‌های شعله انقلاب (۱۹۱۹ ـ ۱۹۲۱م) و صدای زحمتکشان (۱۹۱۸ ـ ۱۹۲۱م) به چاپ رساند . تاریخ امیران منغیتیهٔ بخارا را به صورت پاورقی در مجلهٔ شعله انقلاب و در ۱۹۲۳م به صورت کتاب منتشر کرد . در ۱۹۲۰م کتابی به‌نام موادها راجع به تاریخ انقلاب بخارا تألیف کرد که به دست پان ترکیست‌ها از میان برده شد . وی در ۱۹۲۶م باری دیگر این اثر را به زبان ازبکی منتشر کرد . پس از پیروزی انقلاب در بخارا (۱۹۲۰م) ، به نثر روی آورد . در ۱۹۲۲م کتابی به‌نام قصهٔ جلادان بخارا تألیف کرد که در مجلهٔ انقلاب به چاپ رسید . عینی در این اثر کشتار روشنفکران را که با اسم «جدید کشی» در ۱۹۱۷ ـ ۱۹۱۸م به فرمان امیر عالم‌خان در بخارا و قلمرو آن صورت گرفت ، دست‌مایه قرار داد . وی در آثار خود تصویری از ستم امیران وقت و دگرگونی ناشی از انقلاب اکتبر و بیداری مردم ارائه می‌نماید . در ۱۹۲۶م تذکرهٔ نمونهٔ ادبیات تاجیک را منتشر کرد که پس از چاپ به فرمان رهبران حزب و دولت شوروی از پخش آن جلوگیری کردند . در ۱۹۳۷م مدتی زندانی بود . در ۱۹۴۳م به عضویت افتخاری فرهنگستان علوم تاجیکستان در آمد و در ۱۹۴۸م دکتری افتخاری ادبیات دریافت کرد . در ۱۹۵۱م عضو وابستهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان بود و در ۱۹۵۱ ـ ۱۹۵۴م به ریاست این فرهنگستان برگزیده شد . در سال‌های پایانی دههٔ چهل یادداشت‌ها را تألیف کرد که جلدهای اول و دوم آن در ۱۹۴۷ ـ ۱۹۴۸م ، جلد سوم در ۱۹۵۰م و جلد چهارم آن در ۱۹۵۴م به چاپ رسیده است . چون درگذشت پیکرش را در پارکی که به‌نام خودش نام‌گذاری شده است ، به خاک سپردند . آثار بسیاری از او در زمینه‌های گوناگون ادبی ، هنری ، موسیقی ، تاریخی و جز آن‌ها به یادگار است . صدرالدین عینی را بنیادگذار ادبیات نوین شوروی تاجیک دانسته‌اند . از آثارش : مجموعهٔ شعر اخگر انقلاب (۱۹۲۳م) ؛ آدینه (۱۹۲۷م) ؛ داخونده (۱۹۳۰م) ؛ غلامان (۱۹۳۴م) ؛ مجموعهٔ اشعار یادگاری (۱۹۳۴م) ؛ مکتب کهنه (۱۹۳۴م) ؛ دربارهٔ فردوسی و شاهنامهٔ او (۱۹۳۴م) ؛ مرگ سود خور (۱۹۳۶م) ؛ لغت تفصیلی زبان‌ادبی تاجیک (۱۹۳۸م) ؛ شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا (۱۹۳۹م) ؛ استاد رودکی (۱۹۴۰م) ؛ یتیم (۱۹۴۰م) ؛ کمال خجندی (۱۹۴۰م) ؛ شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی (۱۹۴۰ ـ ۱۹۴۲م) ؛ امیر علی‌شیر نوایی (۱۹۴۸م) ؛ واصفی و خلاصهٔ بدایع الوقایع (۱۹۴۶م) ؛ کلیات آثار او در پانزده جلد در تاجیکستان به‌چاپ رسیده است .

منابع : آثار منتخب ، ناصرجان معصومی ، دوشنبه ، ۱۹۸۰ ـ ۱۹۹۱م ؛ ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۸۱ ـ ۱۲۸ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۳ ـ ۱۳ ؛ به چشم وجدان ، رادی فیش و رحیم هاشم ، به روسی ، مسکو ، ۱۹۸۰م ؛ پیری که جوان شده است ، رحیم هاشم ، لنین‌گراد ۱۹۷۳م ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۴۰۵/۲ ؛ تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران ، ۲۶۶ ؛ تذکار اشعار ، ۱۵۲ ـ

عینی

۱۶۲ ، ۳۳۲ ـ ۳۳۵ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۲۷۹ ـ ۲۸۲ ؛ جشن نامهٔ عینی ، در ۵ جلد ، دوشنبه ، ۱۹۶۰ ـ ۱۹۷۸م ؛ حیات ، ادبیات ، رآلیسم ، صاحب تبروف ، دوشنبه ، ۱۹۶۶م ؛ حیات و آثار عینی ، ژوزف براگینسکی ، دوشنبه ۱۹۶۳م ؛ خراسان است اینجا ، ۹۶ ـ ۹۷ ؛ خصوصیات‌های نمایه‌ای و بدیعی یادداشت‌های عینی ، محمدجان شکوری ، دوشنبه ، ۱۹۶۶م ؛ خورشیدهای گمشده ، ۵۳ ـ ۵۷ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۱۶/۱ ـ ۱۲۵ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۸۶/۱ ـ ۹۰ ؛ راه شاعری عینی ، حمید نیازوف ، مسکو ، ۱۹۶۵م ، به روسی ؛ رمان صدرالدین عینی داخونده ، عطاخان سیف‌الله یف ، دوشنبه ، ۱۹۶۶م ؛ روزگار صدرالدین عینی ، خالدهٔ عینی ، دوشنبه ، ۱۹۸۲م ؛ سخنی از استادان و دوستان ، رحیم‌هاشم ، دوشنبه ، ۱۹۸۳م ؛ صدرالدین عینی ، بنیادگذار ادبیات شوروی تاجیک ، صاحب تبروف ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۴م ؛ صدرالدین عینی ، محمدجان شکوری ، به خط فارسی ، دوشنبه ، ۱۹۷۸م ؛ صدرالدین عینی در خاطره دوستان و شاگردان ، دوشنبه ، ۱۹۶۸م ؛ عینی واژه‌شناس ، سعید حلیموف ، دوشنبه ، ۱۹۶۴م ؛ فهرست آثار عینی و ادبیات راجع به او ، در ۲ جلد ، دوشنبه ، ۱۹۶۳م ، ۱۹۷۸م ؛ مقالات و نظم استاد عینی ، عبدالقادر منیازوف ، استالین‌آباد ۱۹۵۸م ؛ مکتب عینی ، عطاخان سیف‌الله‌یف ، دوشنبه ۱۹۷۸م ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۵۳۸/۳ ـ ۵۳۹ ؛ نمای قهرمانان مثبت مبارز در رمان‌های استاد صدرالدین عینی ، عطاخان سیف‌الله‌یف ، دوشنبه ، ۱۹۶۰م ؛ نمونه‌های اشعار شاعران ساویتی تاجیک ، ۵ ـ ۱۲ ؛ کیت هیتچینس ، «ادبیات نوین تاجیک» ، ادبستان ، شمارهٔ ۲ ، صص ۳۶ ـ ۳۷ ؛ ایرج افشار ، «کارنامهٔ استاد صدرالدین عینی» ، آینده ، سال پنجم ، شمارهٔ ۱۰ ـ ۱۲ ، صص ۸۷۱ ـ ۸۷۲ ؛ «به باغ آی» ، بخارا ، سال دوم ، شمارهٔ ۱۱ ، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹ش ، ص ۱۹۹ ؛ محمد عاصمی ، «سخنی دربارهٔ صدرالدین عینی» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۷ ـ ۹ ، صص ۳۱ ـ ۳۲ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «ادبیات نو تاجیکی» ، کیهان فرهنگی ، سال دهم ، شمارهٔ ۸ ، صص ۲۶ ـ ۲۹ ؛ همان‌جا ، شمارهٔ ۳ ، صص ۱۶ ـ ۲۰ ؛ محمدجان شکوری ، «سیر ادبی صدرالدین عینی و مرحله‌های آن» ، نامهٔ فرهنگستان ، سال‌سوم ، شمارهٔ ۳ ، پاییز ۱۳۷۶ش ، صص ۷۵ ـ ۹۷ ؛ *Iranica* , 2/3 .

قبادیانی

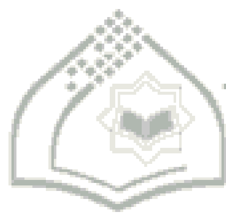
عینی (ay.ni) ، کمال فرزند صدرالدین عینی ، سمرقند ۱۹۲۸م ـ ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . نوشت و خواند را از پدرش آموخت . در ۱۹۴۹م رشتهٔ خاورشناسی دانشگاه دولتی لنین‌گراد را به پایان رساند . در ۱۹۵۳ ـ ۱۹۵۵م نخستین مدیر بخش دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان بود . در ۱۹۵۸ ـ ۱۹۶۶م مدیر بخش متن‌شناسی شعبهٔ خاورشناسی و آثار ادبی بود . در ۱۹۶۰م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . در ۹۶۲ ـ ۱۹۷۲م در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی به پژوهش دربارهٔ آثار خطی پرداخت و چندی نیز مدیر بخش ایران در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان بود . در ۱۹۸۰م مدیر بخش دست‌نوشته‌ها و تحقیق آثار خطی همان پژوهشگاه شد . نخستین مقالهٔ او در ۱۹۴۸م به چاپ رسید . کمال عینی در چندین انجمن بین‌المللی خاورشناسان شرکت و سخنرانی کرد . وی در تصحیح متن نه جلدی شاهنامهٔ فردوسی ، آثار منتخب جامی در پنج جلد ، کارنامهٔ عینی (دوشنبه ، ۱۹۷۸م) ، کتاب درسی ادبیات تاجیک ، تدوین مینیاتورهای سدهٔ شانزدهم میلادی (مسکو ، ۱۹۶۶م) و لوحه‌های نگارین از سدهٔ چهارده تا هجده بر آثار سخنوران فارس و تاجیک (۱۹۷۴م) مشارکت داشت . وی همچنین یک سلسله متن انتقادی از آثار کلاسیک فارسی تاجیکی و فارسی را با همکاری بنیاد فرهنگ ایران در تهران منتشر کرد که از آن شمارند ؛ همای و همایون (۱۹۶۹م) ، گل و نوروز (۱۹۷۲م) ، ویس و رامین با همکاری م.تادوی و ا.گوهریه (۱۹۷۰م) ، بدایع الوقایع با همکاری ا. ن.بولدروف (۱۹۷۰م) و داستان‌های خواجوی کرمانی . از آثارش : بدرالدین هلالی و داستان لیلی و مجنون او (۱۹۵۴م) ؛ بهزاد رسام بزرگ تاجیک (۱۹۵۶م) ؛ قصیده در ابجادیات رودکی (۱۹۵۸م) ؛ خواجوی کرمانی و دیوان او (تهران ، ۱۳۴۸ش) ؛ رسالهٔ شهریار نامهٔ مختاری غزنوی (۱۹۶۴م) ؛ ناصرخسرو (۱۹۵۷م) ؛ بدرالدین هلالی (۱۹۵۸م) ؛ داستان سلامان و ابسال (۱۹۶۴م) ؛ عمر خیام (۱۹۶۵م) ؛ مجوعهٔ مقالات دیروز و امروز (دوشنبه، ۱۹۸۹م) .

منابع : ادبیات تاجیک درنیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، در صفحات فراوان ؛ انسان ، ادبیات ، فرهنگ ، ۲۸۲ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۴۴ ـ ۴۷ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۵۳ ـ ۵۷ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۱۶/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۱۶/۸ ـ ۵۱۷ ؛ زندگینامهٔ استادان ایران‌شناس و زبان و ادبیات فارسی کشورهای آسیانه میانه و قفقاز ، ۴ ؛ غزل‌ها ، ۹ ـ ۲۴ ؛ کمال عینی ، «سخنی چند در شرح حال و آثار صدرالدین

عینی»، سخن، دورهٔ ۲۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۷ش، صص ۵۰۵ـ۵۱۲؛ «گفتگو با کمال عینی»، سیمرغ، سال یکم، شمارهٔ ۷ـ ۹، صص ۷۶ـ۷۸.

م.شکورزاده




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی





غاتفر (qāt.far) ، برزنی در نزدیکی سمرقند و نام پهلوان و فرمانروای هیتالیان . در پاره‌ای کتب جغرافیا نام شهری در ترکستان را نیز غاتفر دانسته‌اند . به گفتهٔ بارتولد غاتفر نام برزنی است ، اما شاید به خاطر آوازه‌ای که داشته آنرا شهری پنداشته‌اند . کوی غاتفر در بیرون شهر سمرقند روبه‌روی برج شمال غربی ارگ قرار داشته و از سرپل (قنطرهٔ غاتفر) به بازار شهر سمرقند پیوسته بوده است . غاتفری که پهلوان و فرمانروای هیتالیان بوده است همان کسی است که پیشکش‌هایی را که خاقان چین برای دلجویی از انوشیروان فرستاده بود ، تاراج کرد و خاقان چین با هیتالیان جنگید و آن‌ها را فرو گرفت : «بشد غاتفر با سپاهی چو کوه ـ ز هیتال گرد آوریده گروه .» سرو برزن غاتفر آوازه داشته و در شعر شاعران بارها از آن در کنار غاتفر نام رفته است . مجدالدین رشید عزیزی : «شوم بر غاتفر عاشق اگر معلوم من گردد ـ که زیبایی چو بالای تو سرو غاتفر دارد .» ازرقی هروی : «پری ندارد رنگ گل شکفتهٔ سرخ ـ پری ندارد بالای سرو غاتفری .» مولوی : «گفت کوی او کدام است و گذر ـ او سرپل گفت و کوی غاتفر .»

منابع : آنندراج ، ۳۰۲۲/۴ ؛ ترکستان‌نامه ، ۲۲۲/۱ ؛ خاتمهٔ شاهد صادق ، ۱۴۷ ؛ دیوان ازرقی هروی ، ۱۰۸ ؛ شرح مثنوی شریف ، ۱۰۳ ـ ۱۰۴ ؛ شاهنامهٔ فردوسی ، چاپ مسکو ، ۱۵۸/۸ ؛ فرهنگ نظام ، ۷۰۸/۳ ؛ قندیه و سمریه ، ۱۶۸ ؛ لباب الالباب ، ۱۶۰/۱ ؛ لغت‌نامه ، ۸/۳۶ ؛ مثنوی معنوی ، چاپ نیکلسن ، ۹/۱ ؛ معجم البلدان ، ۱۸۴/۴ .

رشنوزاده

غازی (qā.zi) ، خواجه معین‌الدین ، مشهور به شاه‌غازی ، سدهٔ دوازدهم هجری ، شاعر فرارودی . از بزرگ‌زاده‌های فرارود بود و در پادشاهی محمدمعظم گورکانی (۱۱۱۸ ـ ۱۱۱۹ق) سمت قوربیگی (اسلحه‌داری) داشت . صاحب تذکرهٔ مرآة‌الخیال ، آورده که : «و در سرکار شاه عالم سلطان محمد معظم به خدمت قوربیگی که اولین پایهٔ علوّ درجات صوری است ، سربلندی دارد و مشاهدهٔ باب وی ابواب عشرت برروی درماندههای مضیق عشرت مفتوح می‌سازد ...» اندیشه‌ای والا و طبع شعری نیکو داشت و شعر را خوشایند می‌سرود . از اشعار او است : «نقشم ز خاکساری مانند نقش پا شد ـ افتادگی در این ره آخر دلیل ما شد .»

منابع : الذریعه ، ۱۰۷۷/۹ ؛ شمع انجمن ، ۳۴۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۳۷/۴ ـ ۲۳۸ ؛ مرآة الخیال ، ۲۱۳ ـ ۲۱۴ .

رشنوزاده

غازی خوقندی (qā.zi-ye.xu.qan.di) ، ملامحمد ، ـ ۱۲۶۰ق ، شاعر فارسی‌گوی ازبک . از شعرای روزگار عمرخان (۱۲۲۴ ـ ۱۲۳۷ق) و محمد علی‌خان (۱۲۳۷ ـ ۱۲۵۶ق) بود . وی درقالب‌های گوناگون ، چون غزل ، قطعه ، مخمس و رباعی ، شعر می‌سرود . اشعاری نیز به زبان ترکی از او به یادگار است . نسخه‌هایی از دیوان غازی خوقندی به شمارهٔ ۶۱۱۷/۱ در پـژوهشگاه خاورشناسی تاشکند و بـه شـمارهٔ C 109 در سن‌پترزبورگ نگه‌داری می‌شود .

منابع : غازی ، عزیز قیوموف ، ۱۹۵۹م ، به ازبکی ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۰۸/۷ ـ ۱۰۹ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی و تاجیکی انستیتوی ملل آسیایی فرهنگستان علوم شوروی ، ۲۱۹/۱ ـ ۲۲۰ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۸۹ .

قبادیانی

غایب ، حق‌نظر ← حق‌نظر غایب

غبار (qo.bār) ، محمد ابراهیم ، ـ بخارا ۱۰۹۱ق ، شاعر فرارودی . دانش‌های مقدماتی را در زادبومش ، بلخ ، آموخت . سپس به هند کوچید و تحصیلاتش را در آن دیار پی‌گرفت . پس از آن به فرارود بازگشت و به‌خدمت عبدالعزیز خان اشترخانی (۱۰۵۵ ـ ۱۰۹۱ق) پیوست و به فرمان او در مدارس سمرقند و بخارا به تدریس سرگرم شد . زندگی فقیرانه‌ای داشت . چند رسالهٔ علمی تألیف کرده است .

منابع : تذکرة‌الشعرای ملیحا ، ۹۰ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۶۲ ـ ۱۶۳ ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۹۷۰/۴ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۶۱/۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۸/۲ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ .

ملااحمد

غبرا (qab.rā) ، میرزا عبدالکریم ، ـ پس از ۱۲۹۷ق ، شاعر تاجیک . در درواز زاده شد و در همان‌جا برآمد . چندی در قراتگین به کار دولتی سرگرم بود . اما به سبب بدگویی همکارانش نزد امیر مظفر ، به چهارجوی فرستاده شد . دیوان اشعار وی که هزار و صد و بیست و نه بیت است و غزل ، مخمس ، قصیده ، مثمن ، رباعی و مثنوی را در بردارد به شمارهٔ ۱۲۵۶ در ذخیرهٔ دست‌نویس‌های آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . مسائل اجتماعی ، سیاسی ، موضوعات عشقی و اخلاقی درون‌مایهٔ سروده‌های غبرا است .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۴۳/۸ ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، ۱۴۶ ـ ۱۵۲ ؛ گنج پریشان ، ۴۸ ـ ۵۹ .

ملااحمد

غجدوان (qoj.do.vān) / غجدوان / غژدوان ، ناحیه و روستایی بزرگ در شمال شرقی واحهٔ بخارا در جمهوری ازبکستان . غجدوان بر کران ریزابه‌ای از رودخانهٔ زرافشان ، که در سدهٔ چهارم هجری با نام خرقان رود / قلقان رود / کلکان رود (پیر مست کنونی) از آن یاد شده ، نهاده است . در سدهٔ ششم هجری بازار هفتگی در آن برپا می‌شد . به گفتهٔ سمعانی ، غجدوان روستایی در شش فرسخی بخارا و از مراکز مهم بازرگانی بود . بعدها نام غجدوان در شمار یکی از هفت تومان بخارا آمده است . عبدالکریم بخارایی از قراکول ، لک لک ، خیرآباد ، وابکند ، غجدوان ، خرکوش و زندنه با نام تومان‌های بخارا یاد کرده است . در منابع کنونی این ناحیه گاه با نام روستا (تومان غجدوان) و گاه با نام نهر (تومان خرقان رود) خوانده شده است . غجدوان اکنون روستایی با همین نام در شانزده‌کیلومتری ایستگاه راه‌آهن قزل تپه و در پنجاه کیلومتری شهر بخارا است . بارتولد می‌نویسد : «اکنون غجدوان دریک نشین کرمینه املاک‌دار (بخش یا بلوک) ویژه‌ای را تشکیل می‌دهد .» دربارهٔ پیشینهٔ تاریخی و وجه تسمیهٔ غجدوان چندان آگاهی در دست نیست . نرشخی در بیان داستان خروج مقنع (سدهٔ دوم هجری) و اتباع او از سپیدجامگان یکی از یاران وی به نام کردک را از روستای غجدوان دانسته است . بارتولد با استناد به این روایت نرشخی می‌گوید به احتمال فراوان غجدوان پیش از اسلام وجود داشته است . تنها رویداد مهم در غجدوان شکست ظهیرالدین بابر گورکانی (۸۸۷ / ۸۸۸ ـ ۹۳۷ق) به دست ازبکان در این ناحیه و پایان سیادت تیموریان در فرارود بود (۹۱۸ق) . در ۹۱۷ق بابر برای دفع ازبکان از شاه اسماعیل یکم صفوی (۹۰۶ ـ ۹۳۰ق) یاری خواست . پس از چندی بابر لشکری فراهم آورد و در نخشب / قرشی بر ازبکان تاخت و برآنان پیروز شد . سپس توانست حصار شادمان ، ختلان ، قندوز و بغلان را

به تصرف درآورد . پس از آن و برای سومین بار سمرقند را تسخیر کرد . اما تظاهر بابر به مذهب شیعه ، مردم سمرقند را که مذهب سنت می‌ورزیدند ، از وی روی‌گردان کرد . این بیزاری سبب شد تا بابر نیروهای کمکی ایرانی را به دیار خود باز فرستد . پس از بازگشت محمدجان از سفرای شاه اسماعیل به هرات و شکایت وی از بابر به شاه دربارهٔ دعوی استقلال بابر در فرارود ونیز خطری که به سبب حاکمیت دیرپای تیموریان در هرات متوجه موقع شاه اسماعیل در این شهر بود ، شاه اسماعیل را واداشت تا نجم ثانی را با لشکری برای گوشمالی دادن بابر به بلخ بفرستد (اواخر ۹۱۷ق) . بیش از هشت ماه از فتح سمرقند نگذشته بود که ازبکانی که به ترکستان گریخته بودند ، به یاری عبیدالله خان شیبانی (۹۰۰ - ۹۴۶ق) برای گرفتن بخارا بازگشتند . بابر در جایی به نام ملک / کول ملک در نزدیکی بخارا از ازبکان شکست خورد (صفر ۹۱۸ق) و به سمرقند و از آن‌جا به حصار شادمان هزیمت کرد . پس از آنکه مأموریت اصلی نجم ثانی برای تنبیه بابر با شکسته شدن وی در کول ملک به نتیجه نرسید ، نجم ثانی بر آن شد تا منافع شاه اسماعیل را در مرو تداوم بخشد . وی به بلخ لشکر کشید و امیر غیاث‌الدین محمد را از هرات به حصار شادمان نزد بابر فرستاد . بابر از آن‌جا به ترمذ به دربند آهنین رفت . نجم ثانی نیز به بابر پیوست و با یکدیگر به خزر تاختند . پس از قتل‌عام مردم خزر و نخشب ، آن دو به بخارا روان شده ، دژ غجدوان را محاصره کردند . در این هنگام جانی‌بیگ و عبیدالله خان در بخارا بودند و از سوی دیگر ، نیرویی دیگر از ازبکان به رهبری تیمور سلطان و ابوسعید سلطان از سمرقند به سوی بابر و نجم‌ثانی در حرکت بود . در این گیرودار میان بابر و نجم‌ثانی بر سر عقب‌نشینی از غجدوان اختلاف افتاد و همین اختلاف نیروی آن‌ها را در برابر سپاه بزرگ ازبکان کاهش داد . بابر میدان نبرد را ترک کرد و به حصار شادمان گریخت . سپاه ایرانی نیز به دست ازبکان تار و مار شدند و نجم‌ثانی در حین نبرد کشته شد (۹۱۸ق) . گویا پس از این رویداد دژ غجدوان محل وقوع نبردهایی بوده است . به گفتهٔ بارتولد ، در ۹۸۶ق / ۱۵۷۸م عبیدالله‌خان شیبانی (۹۹۱ - ۱۰۰۶ق) در نزدیکی غجدوان بر روی زرافشان پلی سیزده طاقی بنا کرد که گویا کار سد را به منظور بالا آوردن سطح آب رود و تقسیم آن به نهرها انجام می‌داده است . از آثار تاریخی غجدوان می‌توان خرابه‌های مدرسهٔ الغ‌بیگ (۱۴۳۳م) ، آرامگاه عبدالخالق غجدوانی و در نزدیکی آن خاک‌جای بیان‌قلی خان (اواخر سدهٔ چهاردهم میلادی) را نام برد . عارفان نام‌دار ، نویسندگان و شاعرانی که خاستگاه آنان غجدوان بوده است : عبدالخالق غژدوانی (- غجدوان ۵۷۵ / ۶۱۷ق) که در یک رباعی از غجدوان یادکرده است : «بر دوست مبارکیم و بر دشمن شوم - در جنگ چو آهنیم و در صلح چو موم / اندر ته کوه غجدوان منزل ما است - شمشیر دو رویه می‌زنم تا در روم» ؛ عبدالله گوینده (سدهٔ دهم هجری) ؛ کمال‌الدین محمود غجدوانی (سدهٔ دهم هجری) که مفتاح الطالبین را در یادکرد زندگانی شیخ کمال‌الدین حسین خوارزمی نوشته است ؛ فانی غجدوانی (سدهٔ یازدهم هجری) .

منابع : آبیاری در ترکستان ، ۱۶۴ ، ۱۶۹ ؛ احسن التواریخ ، ۱۷۲ - ۱۷۴ ، ۳۸۱ ؛ از جیحون تا وخش ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۱۰۲ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۴ ؛ الانساب ، ۲۸۲/۴ ؛ بدایع الوقایع ، ۱۱۷/۱ ، ۱۱۹ ، ۲۸۲ ؛ تاریخ الفی ، ۳۵۵ ، ۳۶۰ ؛ تاریخ ایران در دورهٔ تیموریان ، ۱۳۵ ؛ تاریخ ایران دورهٔ صفویان ، ۳۵ ، ۴۷ ؛ تاریخ بخارا ، ۹۴ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تاکنون ، ۲۲۵ ؛ تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا ، ۴۶ ؛ ترکستان‌نامه ، ۲۷۹/۱ ، ۲۸۶ ؛ تکملة الاخبار ، ۵۲ ؛ جهانگشای خاقان ، ۴۱۴ ، ۴۱۷ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲ ، ۴۳۹ ، ۴۵۱ ، ۴۵۲ ؛ حبیب السیر ، ۵۲۸/۴ ، ۵۲۹ ، ۵۳۹ ، ۶۰۶ ؛ خاتمهٔ شاهد صادق ، ۱۴۷ ؛ خلاصة التواریخ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ؛ خلد برین ، ۶۵۲ ؛ دایرة المعارف شوروی تاجیک ، ۲۵۶/۸ ؛ روضة الصفا ، ۳۰/۸ ؛ روضة الصفویه ، ۲۶۲ ، ۲۷۸ ؛ عالم‌آرای عباسی ، ۴۰/۱ ، ۴۳۰ ؛ عالم‌آرای نادری ، ۷۹۲/۲ ؛ ۱۱۲۳/۳ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، ۴۲ ؛ لغت‌نامه ، ۱۰۷/۳۶ ؛ محیط زندگی ، احوال و اشعار رودکی ، ۱۶۱ ؛ مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه ، ۱۰۸ ، ۱۱۹ ، ۱۶۳ ؛ مذکر احباب ، ۱۷۵ ، ۲۱۱ ، ۲۷۹ ، ۳۰۸ ؛ مرآة البلدان ، ۲۳۵۸/۴ ؛ معجم البلدان ، ۱۸۷/۴ ؛ منتخب التواریخ ، محمد حکیم‌خان ، ۱۸۰/۱ ، ۲۵۰ ؛ مهمان‌نامهٔ بخارا ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۷۲ ؛ نفحات الانس ، ۳۸۲ ، ۴۰۴ ، ۸۳۱ ؛ یادداشتهای عینی ، در صفحات فراوان ؛

Encyclopaedia of Islam , 2/1077 .

معصومی

غربت خوقندی (qor.bat.e.xu.qan.di) ، عبیدالله کریمی ، - کان‌بادام ۱۳۳۲ق ، شاعر تاجیک . در روستای یکه‌توت از توابع فرغانه به دنیا آمد . وی به دو زبان تاجیکی و ازبکی شعر می‌گفت . نسخهٔ دست‌نویس دیوان فارسی و ترکی وی مشتمل

بر غزل ، رباعی و مخمس بـه شمارهٔ ۱۰۰۶۷ در پژوهشگاه خاورشناسی تاشکند نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۸۱/۱۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۰/۲ .

قبادیانی

غربتی حصاری (qor.ba.ti-ye.he.sā.ri) ، ـ آگره ۹۶۶ / ۹۹۲ق ، شاعر تاجیک . در حصار شادمان زاده شد . از مـریدان حسین خوارزمی ، صوفی نامی فرارود در سدهٔ نهم هـجری بـود . بـه هندوستان سفر کرد و به دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) راه یـافت . چـون درگـذشت ، پـیکرش را در جـوار مدرسهٔ شیخ فرید آگره به‌خاک سپردند . غربتی حصاری غزل را نیکو می‌سرود . وی اشعارش را در دیوانی فراهم آورده ، اما این دیوان باقی نمانده است . نمونه‌هایی از اشعارش در تذکره‌ها به یادگار مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۳۱/۱ ؛ تذکرة‌الشعرای غنی ، ۲۰۵ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۶۴/۸ ؛ ریاض العارفین ، هدایت ، ۲۵۹/۲ ؛ شام غریبان ، ۱۹۳ ـ ۱۹۴ ؛ شمع انجمن ، ۳۴۱ ؛ مخزن الغرائب ، ۴۸۸/۳ ـ ۴۸۹ ؛ منتخب التواریخ ، بدایونی ، ۲۹۱/۳ ـ ۲۹۲ ؛ نفائس المآثر ، ۲۹۷ .

دانشنامه

غرمی (qar.mi) ، محمدرحیم فرزند محمدجان ، غرم ۱۷۷۷م ـ ، شاعر تاجیک . در زادگاهش دانش آموخت و سپس برای ادامه تحصیل به بخاراکوچید . پس از آن به کاسان و نمنگان سفر کرد و تا پایان زندگی در آن نواحی به سر برد . دیوان اشعارش که در ۱۲۶۸ق / ۱۸۵۲م به دست خود مرتب کرده بود ، بـه شمارهٔ ۶۵۲ در ذخیرهٔ دست‌نـویس‌های عـلوم تـاجیکستان نگـه‌داری می‌شود . بیشتر سروده‌های غرمی را غزل در بر مـی‌گیرد ، امـا مخمس ، رباعی و ساقی‌نامه‌ای نیز دارد .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۵۱/۸ ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، ۱۰۴ ـ ۱۰۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۹۴/۲ ـ ۴۹۵ ؛ گنج پریشان ، ۱۸۱ ـ ۱۸۹ .

ملااحمد

غریبی (qa.ri.bi) ، ـ ۹۶۶ق ، شاعر ایرانی . از شاعران فرارود بود و در پادشاهی جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) به هـندوستان رفت . در بـرخـی مـنابع او را بـا غـریبی / غـربتی خراسانی که زادگاهش خراسان است یکی دانسته‌اند . در شـمار این منابع می‌توان از تذکرهٔ روز روشن نام برد . اما مؤلف مخزن الغرائب ، غریبی ماوراءالنهری و غـریبی خـراسانی را دو تـن دانسته است و آورده است که غریبی خراسانی در زمان همایون گورکانی (۹۳۷ ـ ۹۶۳ق) به هند سفر کرده است . وی برای هر کدام از این دو تن نمونهٔ اشعاری جداگانه می‌آورد . نمونه‌ای از شعر غریبی است : «دهان یار با من دوش رمزی گفت پنهانی ـ که من سرچشمهٔ آب حیاتم هیچ می‌دانی ؟»

منابع : تذکرة‌الشعرای غنی ، ۲۰۵ ؛ روز روشن ، ۵۸۵ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۵۹/۲ ؛ صبح گلشن ، ۲۹۹ ؛ مخزن الغرائب ، ۴۷۹/۳ ؛ ۱۸۰/۴ ؛ نشتر عشق ، ۱۱۰۳/۳ ـ ۱۱۰۴ .

کونی

غریبی (qa.ri.bi) ، حیدر محمد فرزند شیخ یادگار ، سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی ، فقیه و شاعر تـاجیک . وی در ۱۸۱۹م کتابی به نام مصیبت‌نامه تألیف کرد که بلوشه دربارهٔ آن آگاهی داده است . نیز در ۱۷۹۸م منظومه‌ای به نام بحرالعجایب سرود . غریبی در این کتاب به آداب و احکام دین ، چون نماز ، طهارت و ایمان پرداخته و در سرودن آن از کتاب‌هایی مـانند تـحفة المـجالس و خـزانـة الروایه بـهره بـرده است . نسخهٔ دست‌نویسی از بحر العجایب به شمارهٔ ۱۰۱۵۷ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۰۹/۱۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی موجود در ولایت بدخشان تاجیکستان ، ۲۲ ؛ مردم گیاه ، سال دوم ، شمارهٔ ۱ ـ ۲ ، ص ۱۱۸ .

قبادیانی

غزالی (qa.zā.li) ، سدهٔ دهم هجری ، شـاعر فـرارودی . طـبعی خوش داشت و غزل را نیکو می‌سرود . سید حسن خواجهٔ نقیب می‌نویسد : «... سخنانش درمیان مردم شهرتی دارد .» بـه گـفتهٔ سعید نفیسی : «ظاهراً وی به جز غزالی بلخی و غزالی جـنبک مشهدی و غزالی تبریزی و غزالی سمرقندی و غزالی مـروزی بوده .» شاید وی همان محمد شریف غزالی اندیجانی بـاشد . این مطلع منسوب به او است : « دود آه دلِ من کاین همه پرگاله در او است ـ گِرد بادی است که صد برگِ گل و لاله در او است .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۹/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۹۹ ؛ نشتر عشق ، ۱۱۰۹/۴ .

معصومی

غزالی مروزی (qa.zā.li-ye.mar.va.zi) ، حکیم ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگی و آگاهی چندانی در تذکره‌ها نیامده است . عوفی در ستایش او می‌گوید که : «آنکه به دام لطف طبع غزل لطایف صید کردی و جان را از لذت شعر و غزل او کعب الغزال به کام رسیدی ...» نمونه‌ای از شعر او است : «آزار مکن پیشه و بازار مکن تیز ـ کان تیزی بازار تو بسیار نماند .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۸۸/۱ ، ۶۳۹ ؛ ریاض‌العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲۶۰/۲ ؛ لباب الالباب ، ۱۶۳/۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۱۷۶/۴ .

رشنوزاده

غفار آوا (qaf.fār.ā.vā) ، منظفه ، خجند ۱۹۲۴م ـ ، بانوی دانشمند تاجیکستانی . در ۱۹۴۴م دانشکدهٔ تربیت معلم خجند را به پایان رساند و سال‌های زیادی به کارهای حزبی و دولتی پرداخت . از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۵م دانشیار و پژوهشگر تاریخ و فلسفه در فرهنگستان علوم تاجیکستان بود . از ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۳م در دانشکدهٔ تربیت معلم ویژهٔ بانوان در شهر دوشنبه تدریس کرد . در ۱۹۶۸م از رسالهٔ دکتری خود دفاع کرد و در ۱۹۷۰م عنوان پروفسوری گرفت . از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۴م مدیر بخش فلسفهٔ دانشکدهٔ تربیت معلم شهر دوشنبه و از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹م رئیس همان دانشکده بود . دربارهٔ شخصیت زن در آسیای میانه ، رونق و شکوفایی تمدن تاجیک پس از پیروزی انقلاب اکتبر و ... بیش از پنجاه مقاله و رساله تألیف کرده است . در ۱۹۷۲م عضو جامعهٔ فیلسوف‌های شوروی ، در ۱۹۷۷م عضو کمیتهٔ بانوان شوروی و نمایندهٔ مردم در مجلس عالی تاجیکستان شوروی بود . وی به سبب کارهای علمی و فرهنگی نشان دولتی دریافت کرد . از آثارش : سیمای معنوی بانوان شرق به زبان روسی (۱۹۶۹م) ؛ بانوان جمهوری کوهستان (۱۹۷۴م) .

منبع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۵۴/۸ .

م.شکورزاده

غفارچاچی ← عبدالغفار تاشکندی

غفار میرزا (qaf.fār.mier.zā) ، میرزا ، ناحیهٔ خاولنگ در ولایت ختلان ، ۱۹۲۹م ـ ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۴۵م دانشگاه آموزگاری کولاب و در ۱۹۴۹م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری دوشنبه به پایان رساند و در روزنامه‌های حقیقت کولاب و بولشویک خاولنگ و مجلهٔ صدای شرق و نیز کمیتهٔ صلح تاجیکستان کار کرد . در ۱۹۵۲م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان درآمد . از دورهٔ تحصیل شعر می‌سرود و اشعارش در چندین مجموعه به‌چاپ رسیده است . شماری از اشعارش به زبان‌های اوکرائینی ، روسی ، آذربایجانی ، ازبکی ، قرقیزی ، ارمنی ، ترکمنی و جز آن‌ها ترجمه و چاپ شده است . وی برخی از آثار مایاکوفسکی ، پوشکین ، نکراسوف ، ناظم حکمت ، سرکوف ، تواردوفسکی و دیگران را به فارسی تاجیکی برگردانده است . برخی از مقالات و پژوهش‌های غفار میرزا ، چون «برخی ملاحظات در مسئله نظم» (۱۹۵۴م) ، «یک چند فکر و ملاحظه راجع به تنقید ادبی نظم» (۱۹۵۴م) و «وظیفه اساسی ما آموختن و مهارت خود را بلند برداشتن است» (۱۹۷۵م) در ادبیات معاصر تاجیکستان از ارزشی والا برخوردار است . وی اشعاری نیز برای کودکان سروده است که در مجموعه‌های سنگاودوک (۱۹۵۳م) ، برّه چه روید از زمین (۱۹۵۳م) ، یک تختهٔ میده هک (۱۹۵۶م) ، چل دختران (۱۹۵۶م) ، گنجشک (۱۹۶۱م) ، داستک (۱۹۶۱م) ، شیطان بی‌کفش و مسهی (۱۹۶۳م) ، و یک قطره آفتاب (۱۹۶۵م) ، فراهم آمده است . از دیگر آثارش : از صمیم دل (۱۹۵۲م) ؛ هزار رحمت (۱۹۵۶م) ، دل بر کف دست (۱۹۶۲م) ، دولت محنت روزی به خط فارسی (۱۹۷۰م) ، روی سرخ (۱۹۷۱م) ، نار و نی (۱۹۷۶م) ، از گهواره تا میدان (دوشنبه ، ۱۹۸۱م) ؛ هنگام دیدار (۱۹۸۴م) ؛ داستان‌های اسرار (۱۹۵۷م) ؛ ۳۶۶ پهلو (جلد نخست ۱۹۶۳م ، جلد دوم ۱۹۶۴م ، جلد سوم ۱۹۷۰م و جلد چهارم ۱۹۷۲م) ؛ فرزند حکومت (۱۹۸۳م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۷۳ ، ۲۱۴ ـ ۲۱۵ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۲۳۹ ـ ۲۴۲ ؛ پیمان ، ۷۱ ـ ۷۴ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۲۹ ـ ۳۰ ، ۳ ، ۸۷ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۵۳/۸ ؛ نمونه‌های اشعار شاعران سوویتی تاجیک ، ۲۴۷ ؛ یوسف اکبروف «پهلوهای زندگی و اندیشه‌های شاعر» ، صدای شرق ، ۱۹۷۰م ، شمارهٔ ۳ ، صص ۱۴۰ ـ ۱۴۸ ؛ رجب امانوف ، «چند کوتاهی یک داستان» ، همان‌جا ، ۱۹۷۰م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۳۵ ـ ۱۳۸ ؛ رحمت حکمت ، «گلچین شاعر» ، همان‌جا ، ۱۹۷۲م ، شمارهٔ ۳ ،

صص ۱۳۴ ـ ۱۳۹ ؛ سید رحمان ، «نا نسوزی ساختن مشکل بوده» ، همان‌جا ، ۱۹۹۰م ، شمارهٔ ۷ ، صص ۱۳۲ ـ ۱۳۵ ؛ غفار میرزا ، «برخی ملاحظات در مسئله نظم» ، همان‌جا ، ۱۹۵۴م ، شمارهٔ ۴ ، صص ۹۰ ـ ۱۰۷ ؛ غفار میرزا ، «یک چند فکر و ملاحظه راجع به تنقید ادبی نظم» ، همان‌جا ، ۱۹۵۴م ، شمارهٔ ۳ ، صص ۷۴ ـ ۸۸ ؛ «زندگی‌نامهٔ غفار میرزا» ، همان‌جا ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۷ ، ص ۱۳۶ .

ت.آتشین

غفاروف (qaf.fār.rof) ، عثمان‌جان ، خجند ۱۹۴۵م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . دورهٔ دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد . در ۱۹۶۷م رشتهٔ تاریخ و ادبیات را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱م استاد همان دانشگاه و از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲م استاد دانشگاه خجند بود . در ۱۹۷۶م از رسالهٔ دکتری خود دفاع کرد . چندی به تدریس تاریخ تاجیکستان و اتحاد جماهیر شوروی پرداخت . وی بیش از چهارصد و پنجاه مقالهٔ علمی دربارهٔ تاریخ خلق تاجیک و اقوام دیگر شوروی تألیف کرد و پس از فروپاشی شوروی فعالیت‌های فرهنگی او دو چندان شد . رساله‌اش در شرح زندگانی باباجان غفوروف با استقبال دانشمندان تاجیک رو به رو شد . وی در دوره‌ای از زندگانی ، دوباره به استادی دانشگاه خجند درآمد . از آثارش : مطبوعات و خبرنگاران مردمی (دوشنبه ، ۱۹۷۵م) ؛ روشنگر تاریخ (دوشنبه ، ۱۹۶۰م) ؛ باباجان غفوروف ـ فرزند فرزانهٔ ملت (خجند ، ۱۹۹۶م) ؛ مرد ظریف و شریف (خجند ، ۱۹۹۶م) ؛ علامهٔ زمان (خجند ، ۱۹۹۸م) .

منابع : دانشنامهٔ خجند ، ۲۳ ؛ علامهٔ زمان ، ۲ ـ ۸ .

م.شکورزاده

غفاروف (qaf.fār.rof) ، رزاق ، سمرقند ۱۹۳۲م ـ ۲۰۰۱م همان‌جا ، زبان‌شناس تاجیک . در خانواده‌ای پیشه ور به دنیا آمد . در ۱۹۴۹م دانشگاه آموزگاری سمرقند را به پایان رساند . در ۱۹۴۹ ـ ۱۹۵۱م آموزگار مدارس سمرقند و در ۱۹۵۳ ـ ۱۹۵۹م استاد بخش زبان و ادبیات تاجیکی در دانشگاه دولتی سمرقند بود . از ۱۹۵۹م به پژوهش در بخش زبان‌شناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان پرداخت . دربارهٔ سبک‌شناسی و زبان تاجیکی نوشته‌های فراوانی دارد . از آثارش : زبان و سبک رحیم جلیل (۱۹۶۶م) ؛ نویسنده و زبان (۱۹۷۷م) ؛ استاد بزرگ سخن (۱۹۷۸م) ؛ گویش جنوب تاجیکستان (۱۹۷۹م) .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۵۴/۸ ؛ محمدجان شکوری و کرم شایوف ، «صاحب استعداد» ، مکتب سوویتی ، شمارهٔ ۵ ، ۱۹۸۲م .

م.شکورزاده

غفورای سمرقندی (qa.fu.rā-ye.sa.mar.qan.di) ، غفورجان فرزند حافظ قربان ، سدهٔ یازدهم و دوازدهم هجری ، شاعر فرارودی . اصلش از اوراتپه بود ، اما در سمرقند می‌زیست و پیشهٔ عطاری داشت . ملیحای سمرقندی می‌نویسد : «... از شعرش بوی دارو به مشام جان بیماران شوق می‌آید ... و به خواندن درس نیز مشغول است و اکثر عمر خود را در دکان خودش که مقابل دروازهٔ شکور است در بلدهٔ سمرقند یکتا است ...» او دیوان صائب را خوب خوانده بود . نمونه‌ای از شعر او است : «هوای چشم تو دارد دل فسردهٔ ما ـ غبار سرمه برآرد زِ خاک مردهٔ ما .»

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۹۰ ـ ۹۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۶۳ .

معصومی

غفوروف (qa.fu.rof) ، عالم‌جان ، روستای اسفسار در استان خجند ۱۹۳۱م ـ ، نویسنده و پژوهشگر تاجیک . برادر دانشمند مشهور تاجیک باباجان غفوروف است . در ۱۹۵۴م رشتهٔ خاورشناسی را در دانشگاه دولتی مسکو ، با نام لامونوسوف ، به پایان رساند . در سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۶م در انتشارات دولتی تاجیکستان ، از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۰م در فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان و از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۰م در بخش خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان به کارهای فرهنگی پرداخت . سپس از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۱م مسئول بخش تاجیکی دارالانشای شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی بود . عالم‌جان غفوروف در زمینه‌های گوناگون خاورشناسی پژوهش‌های فرهنگی فراوانی کرد و در مطبوعات تاجیکی و روسی بیش از هشتاد مقاله به‌چاپ رساند . از آثارش : شرحی در بیان نام‌ها به زبان روسی (دوشنبه ، ۱۹۶۸م) ؛ شیر و سَرو به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۷۱م) ؛ شرح اسم و تخلص‌ها به زبان فارسی (دوشنبه ، ۱۹۷۹م) ؛ تفسیر مختصر اسامی جغرافیایی (دوشنبه ، ۱۹۸۲م) ؛ اسم و تاریخ (مسکو ، ۱۹۸۷م) ؛ پند و اندرزهای بابا

جان غفوروف (مسکو ، ۱۹۹۸م) .

منابع : دانشنامهٔ خجند ، ۲۲۶ ؛ شرحی در بیان نام‌ها ، دوشنبه ، ۱۹۶۸م .

م.شکورزاده

غفوروف (qaf.fu.rof) ، باباجان ، روستای اسفسار در استان خجند ۱۹۰۹ ـ دوشنبه ۱۹۷۷م ، نویسنده و پژوهشگر تاجیکستانی . در یکی از مراکز فرهنگی و تاریخی سمرقند پرورش یافت . در ۱۹۳۰م مکتب عالی حقوق را در دوشنبه و در ۱۹۳۱م رشتهٔ روزنامه‌نگاری دانشگاه مسکو را به پایان رساند . وی چندی سردبیر روزنامهٔ قزیل تاجیکستان و کارمند انتشارات دولتی تاجیکستان بود . از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۶م دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان و از ۱۹۵۶م تا پایان عمر رئیس پژوهشگاه شرق‌شناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی و سردبیر ماهنامهٔ آسیا و افریقای امروز بود . غفوروف پایان نامهٔ دکتری خود را با نام تاریخ مذهب اسماعیلیه در ۱۹۴۱م درمسکو به‌چاپ رساند . وی پژوهش‌هایی دربارهٔ تاریخ مشرق زمین ، به ویژه تاریخ ، فرهنگ و اقتصاد خلق تاجیک و دیگر اقوام آسیای میانه انجام داد و چندین کتاب علمی و تاریخی در این‌باره تألیف کرده که برخی از آنها به زبان‌های انگلیسی ، ژاپنی ، چینی ، یونانی و ... ترجمه و چاپ شده است . غفوروف از چندین دانشگاه هندوستان دانشنامهٔ دکتری افتخاری دریافت کرد . عضو افتخاری جمعیت شرق‌شناسی لهستان و رئیس کمیتهٔ بین‌المللی جایزهٔ فردوسی بود . همچنین ، سرپرستی تألیف مجموعهٔ پنج جلدی تاریخ خلق تاجیک به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۶۳ ـ ۱۹۶۵م) را برعهده داشت . چون درگذشت پیکر او را در بوستان عینی ، واقع در شهر دوشنبه ، به خاک سپردند و شهری در خجند را به نام وی «غفوروف» نامیدند . از آثارش : تاریخ مختصر خلق تاجیک به زبان فارسی تاجیکی و خط سیریلیک (استالین‌آباد ، ۱۹۴۷م) ، در بررسی ارتباط این ملت با دیگر اقوام آسیای میانه و نقش این مردم در ادب و فرهنگ جهان که در ۱۹۴۹م به زبان روسی در مسکو به‌چاپ رسید ؛ تاجیکان / تاریخ قدیم‌ترین قدیم و سده‌های میانه در شناخت تاریخ تاجیکان ، آسیای میانه و کشورهای همجوار ، که در ۱۹۷۲م در مسکو به زبان روسی و در ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵م در دو جلد به زبان فارسی تاجیکی در دوشنبه به‌چاپ رسیده است و در کابل نیز به خط فارسی انتشار یافت ؛ اسکندر مقدونی و شرق به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۸۰م) ، با همکاری د . ای.سیبوکیدیس ؛ دوران کوشانیان و تمدن دنیا (مسکو ، ۱۹۶۸م) .

منابع : آکادمیسین ، غفوروف ، مختاروف و شریفوف ، دوشنبه ، ۱۹۸۳م ؛ باباجان غفوروف ، خاطرات ، احرار مختاروف ، دوشنبه ، ۱۹۹۲م ؛ باباجان غفوروف ، کارگروهی ، دوشنبه ۱۹۶۹م ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۵۲/۸ ـ ۲۵۳ ؛ روشنگر تاریخ ، عثمان‌جان غفاروف ، دوشنبه ، ۱۹۹۰م ؛ رحیم قبادیانی ، «نادره دوران» ؛ کیهان فرهنگی ، سال دهم ، شمارهٔ ۸ ، صص ۳۸ ـ ۴۰ .

م.شکورزاده

غلامان (qo.lā.mān) ، رمانی از صدرالدین عینی . این رمان که در ۱۹۳۴م نوشته شده دربارهٔ روزگار برده‌فروشی در آغاز سدهٔ نوزدهم میلادی تا نخستین کامیابی‌های کشاورزان پنبه‌کار در کولخوز تاجیک (۱۹۳۳م) است . رمان غلامان به داشتن جزئیات دقیق دربارهٔ معیشت مردم تاجیک ممتاز است و بیزاری از برده‌داری و ایمان کامل به آزادی از هر سطر آن هویدا است . بیشتر منتقدان غلامان را همچون یک اثر ادبی برجسته ستوده‌اند . این اثر که به چندین زبان ترجمه و چاپ شده است از نمونه‌های خوب سبک رآلیسم سوسیالیستی به شمار می‌رود . از غلامان سریالی به نام هیچ بودگان هر چیز شده‌اند تهیه کرده‌اند و به نمایش گذاشته‌اند .

ع.شکورزاده

غماز سمرقندی (qam.maz-e.sa.mar.qan.di) / ملا غماز ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در خدمت عبدالعزیزخان ازبک (۱۰۵۰ ـ ۱۰۵۷ق) بود . در منابع و تذکره‌ها جز این از زندگانی‌اش آگاهی نیست . غماز طبعی شیرین و نیکو داشت . نمونه‌ای از شعر او است : «آورد شبی جذبهٔ سنبل سوی باغش ـ در هر قدمی لاله به رخ داشت ایاغش .»

منابع : تذکرهٔ حسینی ، ۲۲۸ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۴۱ ؛ الذریعه ، ۷۹۱/۹ ؛ سیمای سمرقند ، ۸۲ ؛ گلزار جاویدان ، ۹۹۶/۲ .

معصومی

غمگین حصاری (qam.gin-e.he.sā.ri) ، ملامحمد شریف ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . برای فراگیری دانش از حصار به بخارا رفت . برخی از غزل‌های او در مجموعه‌ای به شمارهٔ

۳۲۹۷ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . وی در شعر غمگین تخلص می‌کرد . نمونه‌ای از شعر او است : «به غم آغشته گشتم سوختم از انتظار امشب ـ قدم در راه بی‌رحمی نهاد آن گلعذار امشب .»

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۲۲۸ ـ ۲۸۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۵/۲ .

کوتی

غنی‌اوف ، برهان ← برهان غنی

غنی عبدالله (qa.ni.ab.dol.lāh) ، سمرقند ۱۹۱۲ ـ دوشنبه ۱۹۸۴م ، شاعر و نمایشنامه‌نویس تاجیکستانی . در ۱۹۳۲م آکادمی آموزگاری سمرقند را به پایان رساند و در ۱۹۳۵م دبیر اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان شد . یک چند سرپرست بخش ادبی تآتر لاهوتی بود . درجریان تصفیهٔ استالینی زندانی شد . غنی عبدالله در ۱۹۷۲م برندهٔ جایزهٔ ادبی رودکی شد . وی نمایشنامه‌نویسی نام‌آور بود و در شعر ، داستان و نقد ادبی نیز دست داشت . از آثارش : سطرهای ساختمان (۱۹۳۲م) ؛ ویدینگ (۱۹۳۳م) ؛ صدا (۱۹۳۵م) ؛ دو ساحل (۱۹۳۵م) ؛ جلال اکرامی و ایجادیات او (۱۹۳۳م) ؛ نمایشنامهٔ وخش (۱۹۳۳م) ؛ نمایشنامهٔ وادی بخت (۱۹۳۶م) ؛ نمایشنامهٔ موزیکال شورش واسع (۱۹۳۶م) ؛ پیش از صبح (۱۹۴۹م) ؛ شرف انسان (۱۹۵۶م) ؛ سرود کوهسار (۱۹۵۷م) ؛ ما از بام جهان دربارهٔ لاهوتی (۱۹۶۵م) ؛ رستم و سهراب (۱۹۶۷م) ؛ جامی و نوایی (۱۹۶۹م) ؛ فریاد عشق (۱۹۷۴م) ؛ ستارهٔ امید دربارهٔ شاه تیمور (۱۹۷۵م) ؛ شمع معرفت دربارهٔ عینی (۱۹۷۸م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۸۳ ، ۲۲۵ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۳۴ ـ ۳۷ ؛ خراسان است اینجا ، ۱۰ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۳/۱ ـ ۱۴ ؛ شعر غرق خون ، ۹ ؛ شعر ، ۲۳ ، ۸۴ ، ۸۶ ؛ ضدیت و طینت ، سلطان صفر ، دوشنبه ، ۱۹۷۱م ؛ ل. کاملاوا «دل بی‌قرار» ، صدای شرق ، ۱۹۷۲م ، شمارهٔ ۴ ، صص ۹۵ ـ ۱۰۰ ؛ ل. کاملاوا ، «تجلیل سن هفتاد» ، همان‌جا ، ۱۹۸۲م ، شمارهٔ ۶ ، ص ۱۳۴ ؛ اما نظر گلدی‌یوف ، «سربازان انقلاب» ، همان‌جا ، ۱۹۷۰م ، شمارهٔ ۱۱ ، صص ۱۵۰ ـ ۱۴۵ .

ت.آتشین

غیاث‌الدین بحرآبادی (qi.yā.sod.din-e.bahr.ā.bā.di) ، مولانا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . در بخارا زندگی می‌کرد . از دانشمندان نامی روزگارش و در حکمت و فلسفه متبحر بود و تألیفاتی در این زمینه داشت و همهٔ اوقات خود را به کارهای علمی می‌گذرانید . در بخارا درگذشت و پیکرش را در کنار آرامگاه خواجه بهاءالدین نقشبند (۷۱۸ ـ ۷۹۱ق) به‌خاک سپردند . در شعر استاد بوده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۲۰ ؛ مذکر احباب ، ۱۶۸ ـ ۱۶۹ .

رشنوزاده

غیاثی بخارایی (qi.yā.si-ye.bo.xā.rā.i)، غیاث‌الدین ، نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . وی به‌ویژه درمیان مردمان بخارا پرآوازه بود . غیاثی دیوانی از اشعار خود تدوین کرد که سه نسخه از آن به شماره‌های ۱۰۱۰/۱ (۱ب ـ ۵۲ب) ، ۴۷۰۰/۳ (۷۵ب ـ ۱۱۰ب) و ۱۴۵/۲ (۹ب ـ ۸۴الف) در پژوهشگاه خاورشناسی و فرهنگستان علوم ازبکستان و نسخه‌ای دیگر به شمارهٔ ۱۴۳۴ در کتابخانهٔ ملی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۲۵/۲ ـ ۳۲۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۵/۱ ؛ ۳۲/۲ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۵۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۴۳/۱ .

قبادیانی

غیرت حکیم (qay.rat.ha.kim) ، روستای آبقرچغی در اوراتپه ۱۹۴۷م ـ   ، نویسندهٔ تاجیکستانی . از ۱۹۶۶م در مؤسسات گوناگون فرهنگی به کار سرگرم بود . وی سردبیر روزنامهٔ روایت و خبرنگار آژانس اطلاعات خاور است . در ۱۹۸۷م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . غیرت حکیم بیشتر به داستان‌های کوتاه پرداخته است و داستان‌های وی به زبان‌های روسی ، ازبکی ، قرقیزی و ترکمانی برگردانده شده‌اند . از آثارش : واخوری در راه (۱۹۴۸م) ؛ مژدهٔ سیر (۱۹۸۶م) ؛ سرشک سرور (۱۹۹۰م) ؛ کارتاجیکان گشوده نشد (۱۹۹۴م) ؛ داد از دست فلک (۱۹۹۷م) . کارهای در دست چاپ وی از این قرارند : اختر رخشان ؛ بین آب و آتش ؛ گنج در ویرانه .

ملااحمد

غیور (qa.yur) ، ملا عصمت‌الله خواجه ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در آغاز به «تحصیل عقاید» پرداخت و از شاگردان میرکرام‌الدین بود . عبدالله خواجهٔ عبدی می‌نویسد : «از نبایر قاضی شیرین خواجه است و از طرف دیگر از خواجگان میر حیدر است .» به گفتهٔ هم او ، غیور در آغاز راه شاعری بود و طبعی لطیف داشت . غزلی از او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۷ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «آن قدر گشتم به فکر قامتت طالع بلند ـ گر سرم ساید غیور افلاک را شایسته‌ام .»

منابع : تذکرةالشعرای عبدی ، ۲۱۲ ـ ۲۱۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۲/۲ .

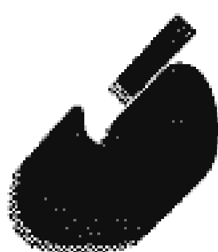
معصومی

غیوری حصاری (qa.yu.ri-ye.he.sā.ri) ، سدهٔ دهم و اوایل سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر فرارودی . دربارهٔ این شاعر ، در منابع گوناگون ، اختلاف نظرهایی وجود دارد . مؤلف تاریخ نظم و نثر ، از دو غیوری حصاری یاد کرده که یکی از آن‌ها شاعر دربار جلال‌الدین اکبرگورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) بوده و دیگری در زمان حکمرانی محمد حکیم میرزا ، در کابل می‌زیسته و از نزدیکان وی بوده است . نفیسی دربارهٔ همین غیوری حصاری (ـ ۹۹۹ق) چنین می‌نویسد : «... او گستاخ و از سپاهیان بوده و چند بار در جنگ‌ها ، کارهای نمایان کرده و با بزرگان روزگار معاشر بوده و رویی زشت داشته و در جوانی که هنوز به چهل سالگی نرسیده بود ، در ۹۹۹ق درگذشت و غزل را خوب می‌سروده است .» در صبح گلشن از همین شخص با نام وردی جان بیگ فرزند علی قلی بیگ ذوالقدر / غیوری حصاری یاد رفته است که ابتدا در دربار محمدحکیم میرزا بوده و سپس راهی هندوستان شده و به دربار جلال‌الدین اکبر پیوسته و گویا سرانجام در رکاب وی در جنگ کشته شده است . در تذکرةالشعرای مطربی نیز نظیر همین آگاهی‌ها داده شده و مطربی وی را مداح جلال‌الدین اکبر دانسته است . در این تذکره نمونهٔ شعری از غیوری آمده که بیتی از آن چنین است : «در تنم تب هجرت آتشی چو شمع افروخت ـ مرده مرده خواهم زیست زنده زنده خواهم سوخت .» یادکرد غیوری حصاری در تذکرةالشعرای مطربی ، هر دو غیوری تاریخ نظم و نثر را در برمی‌گیرد . در نسخهٔ زیبای جهانگیر از کسی با نام غیوری یاد رفته که خاک جایش در بخارا است . شاید این شخص نیز همان غیوری حصاری باشد .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۵۸/۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۳۹/۱ ، ۵۸۳ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۷۴۳ ـ ۷۴۴ و در صفحات فراوان ؛ سفینه خوشگو ، زیر « غیوری» ؛ صبح گلشن ، ۳۰۲ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۱۵ ، شمارهٔ ۱۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۱۷۷/۴ ـ ۱۷۸ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۵۶ ؛ نشتر عشق ، ۱۰۹۹/۳ ـ ۱۱۰۰ .

کونی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی





فاتح نیازی ← نیازی

فارابی (fā.rā.bi)، ابونصر محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلغ، معروف به ابونصر فارابی و ملقب بـه مـعلم ثـانی، وسیج در نزدیکی فاراب تـرکستان حـ ۲۵۹ ـ دمشـق ۳۳۹ق، فـیلسوف ایرانی. تحصیلات مقدماتی را در فاراب فراگرفت و در صرف و نحو و فقه و حدیث دانش اندوخت. سپس در حـدود چـهل سالگی، و بنا به نوشتهٔ برخی از مورخان، در جوانی به بغداد که در آن زمان مرکزیت علمی داشت، رفت و نـزد مـتی بن یونـس (ـ ۳۲۹ق) به فراگیری منطق پرداخت. پس از آن، به حـرّان رفـت و مطالعاتش را در علوم عقلی نزد یوحنا بن حیلان ادامه داد. گویا زمانی که به بغداد آمد عربی را خوب نمی‌دانست. از این روی، مدتی نزد ابن سراج به تکمیل زبان عربی سرگرم بوده است. باری، اقامت او در حران به درازا نکشید و بار دیگر بـه بغداد بازگشت و به خواندن دقیق و مکـرر کـتاب‌های ارسطو پرداخت و بدین ترتیب بر فلسفهٔ ارسطو تسلطی شگرف یافت. در ۳۳۰ق، ظاهراً به سبب پریشانی و ناامنی اوضـاع سیاسی بغداد، این شهر را به قصد حلب ترک کرد و در آن‌جا از حمایت و احترام امیرسیف‌الدولهٔ حـمدانـی (ـ ۳۵۶ق) بـهره‌مند شـد. نوشته‌انـد که در اواخر زندگی خود به مصر و دمشق نیز سفر کرد. اسباب معیشت وی از یک مقرری که سیف‌الدوله برای او تعیین کرده بود فراهم می‌شد. با این حال همهٔ مورخان اتـفاق دارند که فارابی زنـدگی بسـیار سـاده‌ای داشت و از اشـتغالات عملی سیاسی به دور بـود. از شـاگـردان مشـهور او مـی‌توان فیلسوف و منطقی بزرگ، یحی بن عدی (ـ ۳۷۴ق) را نام برد. فارابی عمدتاً به منطق و فلسفه و سیاست و موسیقی اشتغال داشت و در هر یک از این علوم مقامی بس بلند یافت. نوشته‌اند که در منطق چندان تبحر یافت که حتی از استاد خود متی بن یونس که از برجسته‌ترین منطق‌دانان بغداد و سراسر شرق جهان اسلام بود، پیشی گرفت. افزون‌بر این، تسلط او را بـر مـنطق می‌توان از شروح و چکیده‌های متعدد و متنوعی که بر مـنطق ارسطو تدوین کرد، دریافت. در فلسفه، فارابی را بـه تـعبیری می‌توان مؤسس فـلسفهٔ اسـلامی دانست. البـته پـیش از وی فیلسوف عرب، کِندی (ـ ۲۶۰ق) کارهایی کرده بود و درواقع فضل تقدم از آن او است، ولی کندی موفق نشد مکتبی فلسفی تأسیس و میان مسائلی که به بحث دربارهٔ آن‌ها پرداخت وحدتی

ایجادکند و این فارابی بودکه توانست یک نظام منسجم و فراگیر فلسفی پدید آورد . به سبب همین تسلط همه جانبه و نوآوری‌های مهم در علوم مختلف است که او را معلم ثانی لقب داده‌اند . فارابی بر سیر فلسفه در جهان اسلام تأثیری همه‌جانبه و پایدار بر جای نهاد ، خصوصاً تأثیر او بر ابوعلی سینا (ـ ۴۲۸ق) کاملاً آشکار است . گویا فارابی نخستین کسی است که در تاریخ اندیشهٔ اسلامی به تألیف آثار مستقلی در فلسفهٔ سیاسی دست زده و به سیاست و تدوین اصول آن پرداخته است . او در این آثار نظراتی در سیاست ابراز داشته که پیش از وی در جهان اسلام سابقه نداشته است . در این میان رای او در باب فلسفهٔ نبوت و مدینهٔ فاضله حایز اهمیت بسیار است . فارابی در موسیقی نیز مقامی بلند دارد . در این مورد نیز همانند دیگر بخش‌های زندگی و اندیشهٔ او داستان‌هایی نقل کرده‌اند که البته محمل محکمی برای آن‌ها نمی‌توان یافت . مهم‌ترین اثر او در موسیقی کتاب الموسیقی الکبیر است . این کتاب که مهارت فارابی را در ریاضیات نشان می‌دهد مهم‌ترین شرح نظری موسیقی در سده‌های میانه به‌شمار می‌آید . فارابی در همهٔ علوم دستی داشت ، ولی ، به خلاف کندی و ابوعلی سینا و عده‌ای دیگر ، چندان به علوم تجربی و پزشکی نپرداخت . در عوض تأکید و توجه او به سیاست که شأن مهمی در فلسفه‌اش دارد ، چشمگیر است . دستاوردهای فلسفی و علمی فارابی ، مانند تمایز تصور و تصدیق در منطق یا مسئلهٔ مهم فرق‌گذاری بین وجود و ماهیت و نیز تقسیم وجود به واجب و ممکن در فلسفه و نظرش دربارهٔ نبوت و مدینهٔ فاضله در سیاست ، اهمیت اساسی دارند . به طور کلی فارابی شخصیتی وحدت‌طلب دارد . مثلاً در کتاب الجمع بین رأیی‌الحکیمین افلاطون‌الاهی و ارسطاطالیس می‌کوشد اختلاف فلسفی افلاطون و ارسطو راکه به نظر وی اختلافی صوری بیش نیست رفع کند . تأکید او بر هماهنگی غایی فلسفه و دیانت و سازگاری عقل و وحی نیز حکایت از شخصیت و حکمت وحدت طلب وی دارد . همین نکته در فلسفهٔ سیاسی‌اش نیز یافت می‌شود، چنان که فلسفهٔ سیاسی وی را به‌تعبیر هانری کربن (ـ ۱۹۷۸م) می‌توان فلسفهٔ نبوت نامید . درکنار این دستاوردها ، باید از کتاب مهم و مشهورش ، احصاء العلوم ، یادکرد که نخستین طبقه‌بندی کامل علوم در اسلام را ارائه می‌کند . این کتاب در طبقه‌بندی‌های دیگری که دانشمندان و متفکران مسلمان از علوم ترتیب داده‌اند تأثیری بسزا داشته است . شماری از پژوهشگران برآنند که فارابی موضعی غیرعرفانی داشت و نظریهٔ نبوت او صرفاً سیاسی بود . گفتنی است که فارابی کتابی دارد با عنوان فصوص الحکم که در آن به جای تعابیر فلسفی ، کلمات دینی و قرآنی و اصطلاحات متصوفه به‌کار رفته است . این محققان برای اثبات نظر خود ، عدم یقین در صحت انتساب فصوص الحکم به فارابی را پیش کشیده‌اند . ولی حتی اگر این کتاب را از آنِ فارابی بدانیم باز هم وجهی عرفانی ـ اگر عرفان به معنای مصطلح آن مراد باشد ـ برای او ثابت نمی‌شود . با این همه، آثار وی از طنین صوفیانه بهره داردکه با توجه به زندگی ساده‌ای که داشت چندان هم دور از حقیقت به نظر نمی‌رسد . شیوهٔ نگارش او در زبان عربی در ایجاز و اختصار و به همین سبب نیازمند شرح و توضیح است . باید خاطرنشان کردکه فارابی در آشنا ساختن زبان عربی با فلسفه نقشی مهم دارد . پس از او نوشتن فلسفه به عربی کار چندان دشواری نبود . از همین جهت می‌توان گفت که هرچند کتابی فارسی از فارابی در دست نیست ، به طور غیرمستقیم در پیدایش واژگان فلسفی در زبان فارسی نقش دارد . بعضی از زندگینامه‌نویسان او را صاحب ذوق شعرسرایی نیز دانسته و اشعاری را به فارسی بدو نسبت داده‌اند که از جمله این دو رباعی است : «اسرار وجود خام و ناپخته بماند ـ و آن گوهر بس شریف ناسفته بماند / هرکس به دلیل عقل چیزی گفتند ـ آن نکته که اصل بود ناگفته بماند .» □ «ای آنکه شما پیر و جوان دیدارید ـ ازرق‌پوشان این کهن دیوارید / طفلی ز شما در بر ما محبوس است ـ او را به خلاص همتی بگمارید .» فارابی آثار فراوان و گوناگونی در علوم مختلف داردکه برخی از آن‌ها ، ازجمله شرح‌هایی که بر پاره‌ای از آثار ارسطو، مانند منطق ، طبیعیات ، آثار العلویه و اخلاق نیکو ماخسی نوشته ، اینک از میان رفته است . از آثارش : آراء اهل المدینة الفاضله ؛ الالفاظ المستعملة فی المنطق ؛ التوطئة فی المنطق ؛ التنبیه علی سبیل السعادة ؛ الرد علی ابن الراوندی ؛ الرد علی محمد زکریا الرازی فی العلم الاهی ؛ المدخل فی المنطق ؛ الموسیقی الکبیر ؛ احصاءالعلوم ؛ اغراض ما بعدالطبیعه ارسطو ؛ تلخیص النوامیس ؛ عیون‌المسائل ؛ فلسفهٔ ارسطو ؛ فلسفهٔ افلاطون ؛ مقالة فی‌السیاسه ؛ السیاسة المدینه که با ترجمه و شرح حسن ملک شاهی به چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۷۶ش) .

منابع : احصاءالعلوم ، فارابی ، ترجمهٔ خدیوجم ، ۲۵ ـ ۳۵ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۹۳/۱ ـ ۲۹۹ ؛ تاریخ فلسفهٔ اسلامی ، ۲۲۴ ـ ۲۳۵ ؛ تاریخ فلسفه در اسلام ، ۶۳۹/۱ ـ ۶۶۱ ؛ ۱۶۵/۲ ـ ۱۸۰ ؛ تاریخ فلسفه

در ایران و جهان اسلام، حلبی، ۹۳ - ۱۳۲؛ تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ۳۹۵ - ۴۴۷؛ روز روشن، ۲۹؛ روضات الجنات، ۳۰۵/۷ - ۳۱۲؛ ریحانة الادب، ۲۶۱/۴ - ۲۶۵؛ سیر فلسفه در جهان اسلام، فخری، ۱۲۴ - ۱۴۵؛ شذرات الذهب، ۳۵۰/۲ - ۳۵۴؛ علم و تمدن در اسلام، ۴۲؛ فارابی، رضا داوری، ۱۳۷۴ش؛ فلاسفهٔ شیعه، ۳۹۵ - ۴۲۱؛ مجمع الفصحا، ۲۰۷/۱؛ مخزن الغرائب، ۶۹/۱؛ نزهة الارواح و روضة الافراح، ۳۶۴ - ۳۶۷؛ وفیات الاعیان، ۱۵۳/۵ - ۱۵۷.

عباسی

فارد (fā.red)، سدهٔ دوازدهم و سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. از زنـدگانی‌اش هیچ آگاهی در دست نیست. نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان فارد که در بردارندهٔ غزلیات، مخمسات، رباعیات و مثنوی‌های کوتاه او است به شمارهٔ ۴۶۵ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. آغاز آن چنین است: «الهی معدن جود و کرامت کن دل ما را ـ بکش از قعر این دنیای فانی محمل ما را.»

منابع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۴۷۹/۲؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۲۰۴/۱.

معصومی

فارسی دری (fār.si-ye.da.ri) / فارسی نوین، به زبانی گفته می‌شود که از اوایل دورهٔ اسلامی تاکنون زبان رسمی و اداری و ادبیات و دانش و وسیلهٔ ارتباط ذهنی و معنوی همهٔ ایرانیان بوده و امروزه زبان رسمی کشورهای ایران (با نام فارسی) افغانستان (با نام دری) و تاجیکستان (با نام فارس ـ تاجیک) است. فارسی دری از زبان‌های ایرانی نو و دنبالهٔ زبان فارسی میانه است. پارسیک / فارسی میانه یکی از زبان‌های ایرانی میانه و گویش جنوب غربی ایران، یعنی فارس، بوده که پس از برآمدن ساسانیان که از مردم این سرزمین بودند به تخت شاهی ایران، زبان رسمی و اداری و ادبی سراسر ایران شد. گفتنی است که گاهی از فارسی میانه با اصطلاح زبان پهلوی یاد کرده‌اند، ولی پهلوی در اصل به زبان و خط قوم پرتَو یا پارت که پس از استیلای یونانیان از ناحیهٔ شمالی خراسان برخاستند و شاهنشاهی اشکانی را بنیاد نهادند اطلاق می‌شده و بعدها در دورهٔ اسلامی برای نامیدن زبان رایج در دستگاه ساسانیان نیز به کار رفته است. فارسی میانه و پهلوی هر دو به خط پهلوی که برگرفته از خط آرامی است، نوشته می‌شدند. فارسی میانه نیز دنبالهٔ فارسی باستان است که به زبان سنگ‌نوشته‌های شاهنشاهان هخامنشی گفته می‌شود و این زبان از زبان‌های ایرانی باستان و گویش استان فارس بوده است. فارسی باستان به خط میخی کتابت می‌شد. دربارهٔ خاستگاه نخستین فارسی دری نظراتی گوناگون بیان شده است. به گفتهٔ برخی پژوهشگران، «در دورهٔ ساسانی زبان اداری و تنها زبان نوشتاری فارسی میانه بود، ولی در گفتگوی روزانه زبان دری به کار می‌رفت که نام آن برگرفته از واژهٔ در به معنی دربار یا درگاه پادشاه است. این زبان در اصل تفاوتی با زبان نوشتاری نداشت. ولی در مدتی که زبان نوشتاری تقریباً ایستا باقی مانده بود زبان گفتاری چندان گسترش یافت که در پایان دورهٔ ساسانی اختلاف آن دو سرانجام آشکار شد و نیاز به دادن نامی مناسب به زبان گفتاری احساس گردید. پارسیک (فارسی میانه) و دری در واقع دو زبان و حتی دو لهجهٔ جداگانه از یک زبان نبودند، بلکه تا اندازه‌ای دو تراز ادبی از یک زبان بودند، یعنی پارسیک رسانهٔ اداری، دین و ادب مکتوب و دری رسانهٔ ارتباط شفاهی روزانه یا زبان بومی مشترک ایران بود.» اما فارسی دری با وجود پیوند آغازینش با نواحی جنوب غرب ایران ظاهراً نخستین بار در خراسان و فرارود سربرآورد و شکوفید. در این باره گفته‌اند: «پس از تسخیر پایتخت ساسانی [تیسفون] به دست تازیان، یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانیان به داخل ایران عقب نشست و سرانجام به مرو رفت و همان‌جا کشته شد. در این سفر همهٔ دستگاه درباری ساسانی با او همراه بودند. درباریان ساسانی پس از کشته شدن یزدگرد، در خراسان و فرارود ماندند و پس از پیشروی تازیان بدان نواحی، بسیاری از این درباریان با نام موالی با سپاه اسلام همراه شدند و در فتح ولایت‌های شرقی و شمال‌شرقی با تازیان همکاری کردند و بدین‌سان سنتی که از لحاظ زبان اداری و رسمی در دربار ساسانی پدید آمده بود به مشرق ایران انتقال یافت.» با این همه بعید نیست فارسی میانه (در نوشتار) و فارسی دری (در گفتار) درهمان دورهٔ ساسانیان، زبان پهلوی اشکانی / زبان پارتی (پهلوانیک) را که در قرن سوم میلادی زبان مشترک خراسان بود، از میدان بیرون کرده باشد. در این‌جا باید گفت در بیشتر نوشته‌هایی که مربوط به زبان‌های ایرانی پس از اسلام است، دو اصطلاح فارسی و دری را مترادف و گاهی هر دو را به یک معنی آورده‌اند و گه‌گاه نیز دری را صفت

فارسی و در معنی «فصیح» یاد کرده‌اند ؛ همچنین گاهی نیز اصطلاح «فارسی» را به مفهوم عام و معادل «ایرانی» و دربرگیرندهٔ همهٔ گویش‌های ایرانی دانسته‌اند . پس از فتح ایران به دست تازیان تا مدتی دفاتر و اسناد دیوانی به فارسی میانه (پهلوی) بود . بنابر روایات ، در خراسان تا اواخر حکومت هشام بن عبدالملک اموی (۱۰۵ ـ ۱۲۵ق) همان دستگاه اداری ساسانی برقرار بود و از آن هنگام دفتر و دیوان به عربی برگردانده شد و از آن پس زبان عربی در سراسر ایران زبان ادبی و رسمی شد و گروهی از ایرانیان به آموختن آن زبان روی آوردند . با این همه ، بیشترینهٔ مردم جامعهٔ ایرانی تنها زبان ملی خود را به کار می‌بردند . در سده‌های نخستین اسلامی لهجه‌های محلی گوناگونی در ایران یافت می‌شد ، ولی رفته رفته فارسی دری همچون زبان مشترک برای ارتباط میان مردمان نواحی مختلف ایران رشد و گسترش یافت . همچنان که در هلال خصیب و شمال افریقا زبان عربی در گفت و گوی روزانه رفته‌رفته جای زبان‌های آرامی ، قبطی و بربر را گرفت ، همان کار را زبان فارسی در مشرق ایران کرد و زبان‌های بومی دیگر را از میدان به در کرده خود بر جای آن‌ها نشست . در واقع این دری و نه عربی بود که زبان فتوح شرقی به‌شمار می‌آمد . در حدود سدهٔ سوم هجری در سراسر ایران دو زبان کاربرد داشت ، یکی زبان دری که زبان تودهٔ مردم بود و تنها در گفت و گوها از آن استفاده می‌کردند و دیگری عربی که رسانهٔ دین و حکومت و علم و ادب بود و تنها درس‌خوانده‌ها در گفتار و نوشت و خواند به کارش می‌بردند . در این دوره گرچه گویا زبان ادبی فارسی نوین هنوز شکل نگرفته بود ، ولی گونه‌ای شعر شفاهی و عامیانه وجود داشت که سابقه‌اش احتمالاً به پیش از اسلام می‌رسید . یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این شعر شفاهی قطعه‌ای منسوب به باربد است که در یکی از آثار ابن خردادبه (ـ ۲۳۰ق) آمده است : «قیصر ماه مانذ و خاقان خورشیذ / آن من خدای ابر مانذ کامغاران / که خواهذ ماه پوشذ که خواهذ خورشیذ .» زبان دری رفته‌رفته با عناصری که از لهجه‌های دیگر جذب کرده و به‌ویژه با واژگان بی‌شماری که از زبان عربی وام گرفته بود غنی گردید و با پشتیبانی حکومت‌های نیمه‌مستقل و مستقل ایرانی در نواحی شرقی و شمال شرقی ایران (خراسان و فرارود) ، مانند صفاریان و سامانیان ، از یک زبان شفاهی بسیار پراگنده به پایهٔ زبان فرهنگی فراگیر برکشیده شد . دانسته نیست که فارسی دری در چه دوره‌ای بیان نوشتاری یافت و ایرانیان از چه تاریخی خط عربی را برای نوشتن زبان خود به کار برده‌اند ، زیرا کهن‌ترین نسخهٔ خطی موجود فارسی ، یعنی نسخه‌ای از الابنیه عن حقایق الادویه به خط اسدی شاعر با تاریخ کتابت ۴۴۷ق ، از سدهٔ پنجم هجری است ، ولی بی‌گمان پیش از آن ، خط عربی برای نوشتن فارسی دری در ایران متداول بوده است ، زیرا گویند امیر اسماعیل سامانی (۲۷۹ ـ ۲۹۵ق) پس از آنکه خواجه ابوالقاسم سمرقندی را به تألیف کتاب السواد الاعظم واداشت و او آن کتاب را به عربی نوشت «بفرمود که این کتاب را به پارسی [دری] بگردانید تا چنانکه خاص را بود عام را نیز بود .» ظاهراً ایرانیان پیش از به کارگیری خط عربی ، از خط‌های عبری ، مانوی و پهلوی برای نوشتن فارسی دری استفاده می‌کردند . گذشته از یعقوب لیث صفاری (۲۵۴ ـ ۲۶۵ق) که پس از فتوحات بزرگش «شعرا او را شعر گفتند به تازی ... و چون این شعر برخواندند او عالم نبود درنیافت ، محمد بن وصیف حاضر بود و دبیر رسایل او بود و ادب نیکو دانست و بدان روزگار نامهٔ پارسی نبود . پس یعقوب گفت چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت ؟ محمد بن وصیف شعر پارسی‌گفتن گرفت و اول شعر پارسی اندرعجم او گفت.» این پادشاهان سامانی بودند که تأثیرسزایی در گسترش زبان فارسی دری و ارتقای آن به یک زبان نوشتاری ادبی داشتند . آن‌ها شاعران را می‌نواختند و نویسندگان را به ترجمهٔ کتاب‌های ارزشمندی مانند تاریخ طبری ، تفسیر طبری و کلیله و دمنهٔ ابن‌مقفع تشویق می‌کردند . در روزگار غزنویان ، فارسی دری زبان ادبی کشور شد و صدها شاعر و نویسندهٔ ایرانی به زبان ملی خود شعر می‌سرودند و کتاب‌هایی در رشته‌های گوناگون علمی و ادبی و تاریخی نوشتند و سپس در زمان شاهان سلجوقی این زبان در کارهای اداری و نوشت و خواندهای دیوانی هم جای زبان عربی را گرفت . فارسی دری از آن پس بیش از پیش گسترش یافت و چندان بالید که پس از عربی ، دومین زبان بزرگ دنیای اسلام شد و گسترهٔ ارضی آن از هند تا آسیای صغیر را در برگرفت و مدتی دراز نه تنها در ایران و آسیای میانه بلکه در میان بسیاری از اقوام شرق نزدیک و میانه ، در مناطقی مانند هند ، آسیای صغیر ، افغانستان و آذربایجان ، زبان رسمی و ادبی به‌شمار می‌رفت و امروزه نیز در ایران و افغانستان و تاجیکستان چنین پایگاهی دارد . فارسی دری یا فارسی نوین ، چنانکه گفته شد ، از لحاظ زبان‌شناسی تاریخی ، دنبالهٔ فارسی میانه است که خود دنبالهٔ فارسی باستان است . درجهٔ تحول فارسی باستان به فارسی

میانه در آواها و دستور زبان کمابیش زیاد است ؛ ولی سیر و تحول آوایی از فارسی میانه به فارسی نوین به‌ویژه در مراحل اولیهٔ تکامل فارسی نوین ، بسیار جزیی و ناچیز است . صامت‌های فارسی دری همان صامت‌های فارسی میانه‌اند که تا امروز همچنان کاربرد خود را نگه داشته‌اند . برخی اصوات فارسی میانه ، مانند «واو معدوله» در دورهٔ جدید اصلاً تلفظ نمی‌شود ، مثل واژه‌های خواهر و خواب که آن‌ها را به صورت «خاهر» و «خاب» تلفظ می‌کنند . برخی اصوات نیز تبدیل به اصوات دیگری شده‌اند ، مانند یام ، بوت و روچ فارسی میانه که به جام ، بود و روز فارسی دری تغییر شکل داده‌اند . گاهی نیز یک واج یا برخی واج‌های یک واژهٔ فارسی میانه حذف شده‌اند ، مانند دشخوار و نامیک که در فارسی دری به صورت دشوار و نامی درآمده‌اند . ساختار دستور نیز تغییرات اندکی یافته که عمدتاً در پیوند با ریخت‌شناسی کلامی و ساخت جمله است (از جمله تفاوت‌های معدود این است که در فارسی کنونی ماضی افعال متعدی مانند افعال لازم صرف می‌شود ، اما در فارسی میانه اولی با ضمایر ملکی و دومی با مضارع «بودن» صرف می‌گردد) . فارسی دری به‌ویژه در واژگان خود است که به دو طریق از فارسی میانه جدا می‌گردد : اولاً بسیاری از واژه‌های فارسی دری به زبان‌ها و لهجه‌های شمالی یا شرقی ایران تعلق دارند . فارسی دری واژه‌های زیادی را از زبان پارتی و لهجه‌های وابسته و نیز از زبان سُغدی وام گرفته است ؛ در این‌جا گفتنی است ، عمده‌ترین تفاوتی که در گویش‌های گوناگون فارسی دری در نواحی مختلف دیده می‌شود ، مربوط به اصوات و واژگان است که اصطلاحاً آن را «تفاوت‌های لهجه‌ای» می‌خوانند . این تفاوت‌ها خود ، نتیجهٔ تأثیر زبان محلی دورهٔ میانه در فارسی دری یا نوین است ؛ در لهجهٔ خراسان تأثیر زبان پارتی ، در لهجهٔ آسیای میانه تأثیر زبان سُغدی و در لهجهٔ سیستان تأثیر زبان سکایی را می‌توان دید . ثانیاً در فارسی دری شمار فراوانی واژگان عربی راه یافته که با گذشت زمان ، در زبان ادبی رو به افزایش نهاده است . سیمای برجستهٔ فارسی نوین آن است که این زبان ، گذشته از آنکه سرشتی آمیخته دارد ، پیدایی آن نیز واقعهٔ بزرگی در تاریخ تمدن است، چنان‌که از این حیث زبان فارسی را می‌توان با انگلیسی سنجید ، یعنی عنصر عربی در زبان فارسی همان جایگاه و نقشی را دارد که عنصر لاتینی آمیخته با واژگان اصلی آنگلوساکسون در زبان انگلیسی . بنابراین ، روی هم رفته ، فارسی نوین از همان آغاز زبانی آمیخته بر پایهٔ لهجهٔ پارسی بوده است ؛ اما دارای نشانه‌هایی متمایز از دیگر لهجه‌های ایرانی است که واژگان عربی در آن‌ها نیز رسوخ کرده است . در واقع این تمایز ، عاملی بود که فارسی نوین را زبان مشترک سرزمین‌های ایرانی و زبان ادبی و فرهنگی اصلی مشرق جهان اسلام در قرون متمادی کرده است . برخی پژوهشگران ، فارسی دری را از جهت تطور و تکاملی که طی هزار سال پذیرفته به سه دورهٔ مهم تقسیم کرده‌اند که عبارتند از ۱ـ دورهٔ رشد و تکوین که کهن‌ترین آثار به‌جاماندهٔ فارسی دری پس از اسلام تا اوایل سدهٔ هفتم هجری را در برمی‌گیرد . زبان دری این دوره دارای ویژگی‌هایی از جهت شیوهٔ کتابت و تلفظ برخی واژگان ، مصوت‌ها و صامت‌ها و وجوه فعل و پیشوندها و حروف و ترتیب اجزای جمله است ؛ ۲ـ دورهٔ فارسی درسی ، که مصادف با یورش مغولان و ویرانی خراسان ، که بیش از سه سده محل رشد و نمای زبان و ادبیات فارسی بود ، و فرمانروایی ایلخانان مغول است . بیشتر کسانی که از میانهٔ سدهٔ هفتم هجری در ادبیات فارسی نام و آوازه‌ای دارند ، از مردم مرکز ، جنوب و مغرب ایران هستند که در دورهٔ پیشین از مرکز ادبی ایران، یعنی خراسان، دور بودند و به همین سبب فارسی دری هنوز میان عموم طبقات رواج و انتشار نیافته بود و فقط کسانی که اهل علم و ادب بودند فارسی دری را می‌آموختند و در آثار دیوانی ، اداری ، علمی و ادبی به کار می‌بردند ؛ ولی همین کسان در خانه و بازار به گویش محلی خود سخن می‌گفتند . بنابراین ، فارسی دری زبان مادری و طبیعی ایشان نبود و تنها از راه درس خواندن ، این زبان را می‌آموختند . نتیجهٔ این وضع ، پیدا شدن تحولی در زبان ادبی و رسمی بود که در اصوات ملفوظ و وجوه و صیغه‌های فعل و ترکیب کلمات و عبارات مشهود است . این دوره تا اواخر سدهٔ سیزدهم هجری ادامه یافت ؛ ۳ـ دورهٔ فارسی معاصر . پس از پراگندگی‌ها و آشفتگی‌هایی که از فروپاشی خاندان صفوی (۱۱۴۸ق) تا روی کارآمدن آقا محمدخان قاجار (۱۲۰۰ق) حکمفرما بود ، بار دیگر یک دولت مرکزی و حکومت واحد در ایران برپا شد و این حکومت مرکزی دوام یافت و رفته رفته عوامل و علل دیگر که از آن جمله ارتباط و آشنایی با تمدن و فرهنگ مغرب زمین بود ، دگرگونی بزرگی در اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور پدید آورد که در زبان اداری و ادبی تأثیر نهاد . در پایان ، نمونه‌هایی از اشعار سرایندگان فارسی‌گو که در آن‌ها لفظ دری به ویژه درّ دری ، کنایه از سخنان شیرین و نیکو و اشعار نغز

فارسی دری ، آمده یاد می‌گردد : «کجا بیور از پهلوانی شمار ـ بود در زبان دری ده هزار .» (فردوسی) □ «دل بدان یافتی از من که تکودانی خواند ـ مدحت خواجهٔ آزاده به الفاظ دری / اندر عرب در عربی گویی او گشاد ـ و او باز کرد پارسیان را دُرّ دری .» (فرخی) □ «من آنم که در پای خوکان نریزم ـ مر این قیمتی دُرّ لفظ دری را .» (ناصرخسرو) □ «قلم است این به دست سعدی در ـ یا هزار آستین دُرّ دری .» (سعدی) □ «چو عندلیب فصاحت فرو شد ای حافظ ـ تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن .» □ «ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه ـ که لطف طبع و سخن گفتن دری داند .» (حافظ) □ «دُرّ دری که خاطر خاقانی آورد ـ قیمت به بزم خسرو والا برافکند .» (خاقانی) □ «پس دهان پر درّ دری کردی ـ شرح راز سکندری کردی .» (امیر خسرو) □ «نظامی که نظم دری سزوار اوست .» (نظامی)

منابع : بیست مقالهٔ قزوینی ، ۳۴ ـ ۴۶ ، ۶۲ ـ ۷۰ ؛ پیشینهٔ زبان فارسی ، کورش صفوی ، تهران ، مرکز ، ۱۳۶۸ش ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۵۷/۱ ـ ۱۸۲ ؛ تاریخ اجتماعی ایران ، ۸ ـ ۱۰/۱ ـ ۹۸ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۵۱۱/۴ ـ ۵۴۱ ؛ تاریخ زبان فارسی ، پرویز ناتل خانلری ، تهران ، سیمرغ ، ۱۳۷۴ش ؛ تاریخ زبان فارسی ، محسن ابوالقاسمی ، ۲۸۹ ـ ۳۳۳ ؛ تاریخ زبان فارسی ، مهری باقری ، ۱۰۷ ـ ۱۱۴ ، ۱۴۰ ـ ۱۵۱ ، ۱۹۳ ـ ۲۰۲ ؛ تاریخ سیستان ، ۲۰۹ ـ ۲۱۰ ؛ خراسان است اینجا ، ۱۴۲ ـ ۱۵۰ ؛ سبک‌شناسی ، ۱۹/۱ ـ ۳۰ ؛ فرهنگ فارسی ، ۱/بیست ـ بیست و پنج ؛ فرهنگنامهٔ شعری ، ۹۱۸ ؛ لغت‌نامه ، دیباچه ؛ ذبیح الله صفا ، «زبان» ، ایرانشهر ، ۶۳۶/۱ ـ ۶۴۶ .

قاسم‌نژاد

فارغ بدخشی (fā.req-e.ba.dax.šī) ، محمود بیگ ، ـ پس از ۱۰۴۷ق ، شاعر تاجیک . در بدخشان زاده شد . پدرش برادر ملا شاه بدخشی بود . فارغ به همراه عمویش به کشمیر کوچید و تا پایان زندگی در آن‌جا به‌سر برد . وی برای درگذشت اسلام‌خان مادهٔ تاریخی سروده که سال آن ۱۰۷۴ق آمده است . اشعاری پراگنده از وی در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۷۶/۷ ؛ روز روشن ، ۵۹۵ ـ ۵۹۶ ؛ گنج بدخشان ، ۱۳۸ ـ ۱۳۹ .

ملااحمد

فارغ حصاری (fā.req.e.he.sā.ri) ، نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در یکی از روستاهای ناحیهٔ حصار زاده شد . تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش به پایان برد و پس از آن برای ادامهٔ تحصیل به مرغیلان رفت . در پایان زندگی به زادگاهش بازگشت و همان‌جا نیز درگذشت . دیوان اشعاری در دو هزار و چهارصد بیت دارد و در سروده‌هایش از سبک هندی تأثیر گرفته است . موضوع‌های عشقی و شکوائیه درون‌مایهٔ سروده‌های فارغ است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۱۶۸ ـ ۱۸۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۶۷/۷ ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، ۳۹ ـ ۴۴ ؛ فهرست دست نویس‌های شرقی آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۹۵/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۰۴/۲ ؛ یادیار مهربان ، ۵۵۵ ـ ۵۶۴ .

ملااحمد

فاضل (fā.zel) ، عبدالله ، روستای پکشیف از توابع مسچا ۱۹۵۵م ـ ، شاعر تاجیکستانی . دانش‌های مقدماتی را در زادبومش خواند . در ۱۹۷۷م دورهٔ دانشکدهٔ آموزگاری شهر خجند را به پایان برد و به زادگاهش بازگشت . مدیر دبستان شد . درون مایهٔ اکثر اشعارش توصیف وطن ، صداقت و پاکی ، شرف و احیای آداب و سخن پیشینیان است . اشعار او در کتاب‌هایی چون دل مادر ، بهاران ، از تاریخ مسچا ، خورشیدهای گمشده و در پاره‌ای نشریات به‌چاپ رسیده است . از آثارش : پیک امید (۱۹۹۱م) ؛ کف سنگ (۱۹۹۹م) .

منابع : اختر ظلمت سوز ، ۱۳۰ ـ ۱۳۱ ؛ از تاریخ مسچا ، ۴۹ ؛ بال پرواز ، ۴۰ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۲۴۰ .

سیدزاده

فاضل اندیجانی (fā.zel-e.an.di.jā.ni) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از دانشمندان نام‌دار زمانه‌اش بود و نزد پادشاهان همروزگارش احترام بسیار داشت . زمانی به هند رفت و به نوشتهٔ سعید نفیسی ، در همان‌جا درگذشت ، اما در مذکر احباب آمده است که وی از ناصرالدین همایون گورکانی (۹۳۷ ـ ۹۶۳ق) اجازهٔ سفر حج خواست . سپس راهی حرمین شریفین شد و پس از آن به مصر رفت و در آن‌جا درگذشت . گویا وی شعر نیکو می‌سروده ، چنان‌که نثاری بخاری در این‌باره چنین آورده است : «در سخنوری دقیقه‌ای فرو نمی‌گذاشته و در فن شاعری وقوف تمام داشته .» نمونه‌ای از شعر او است : «هست

دل کعبهٔ مقصود ، مشو غافل ازو ـ گرد دل گرد که مقصود شود حاصل ازو .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۱۳/۱ ؛ مذکر احباب ، ۱۱۲ .

کوتی

فاضل جویباری (fā.zel-e.juy.bā.ri) ، میرزا فاضل ، ـ ۱۲۷۶ق ، شاعر تاجیک . اصل او از جویبار بخارا بود . مردی دنیادیده ، کاردان ، زیرک و هممصحبت بزرگان و دانشمندان زمانهٔ خود بود . بیشتر به شغل‌هایی که مناسب حالش نبود روی می‌آورد و روزگار می‌گذراند . فاضل به پیروی از شاعران گذشته شعر می‌سرود و در فن خوش‌نویسی استاد بود . مدتی نیز در این شغل در خدمت محمد امین خواجه شیخ الاسلام جویباری بوده است . شماری از رباعی‌ها و مخمس‌های او در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۷ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «نمی‌دانم که حیرت پرور راه که می‌باشم ـ ز چشمم اشک اگر بیرون دمد آئینه وار آید .»

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۳۱ ـ ۱۳۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ .

معصومی

فاضل سمرقندی (fā.zel-e.sa.mar.qan.di) ، فرزند عصمت‌الله کوفی ، سدهٔ دهم و یازدهم هجری ، شاعر فرارودی . در سمرقند می‌زیست . از دانشمندان زمان خود بود . به دربار ازبکان راه یافت و به مقام قضا و صدارت رسید . در منابع تنها یک بیت از وی آمده است که نشانگر رشک بدخواهان به مقام او است . آن بیت چنین است : «اهل زمانه حاسد ،کار زمانه فاسد ـ بازار فضل کاسد ، معلوم حال فاضل .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۲/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۴۵ .

کوتی

فاضلوف (fā.ze.lof) ، ملاجان ، کان‌بادام در استان خجند ۱۹۱۴م ـ همان‌جا ۱۹۷۷م ، زبان‌شناس و ادب پژوه تاجیکستانی . در خانواده‌ای پیشه‌ور به دنیا آمد . در ۱۹۴۰م دانشگاه دولتی لنینگراد را به‌پایان رساند . در جنگ بزرگ میهنی شرکت ورزید . در ۱۹۵۱ استاد زبان و ادبیات تاجیک در دانشگاه دولتی تاجیکستان و پس از آن رئیس پژوهشگاه زبان و ادبیات تاجیک به نام ابو عبدالله رودکی بود (۱۹۵۱ ـ ۱۹۵۸م) . از آثارش : کلمه‌های تصویری در زبان تاجیکی (۱۹۵۶م) ؛ فرهنگ عبارت‌های ریخته در زبان امروز تاجیک ، دو جلد (۱۹۶۳ ، ۱۹۶۴م) ؛ فرهنگ ضرب المثل و حکمت‌های تاجیکی و فارسی (دوشنبه ۱۹۷۵ ـ ۱۹۷۷م) ؛ صرف زبان تاجیکی . وی کتاب‌های درسی زبان تاجیکی برای مدارس تاجیکستان نوشت . فاضلوف عضو وابستهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان (۱۹۵۲م) و کارشناس برجستهٔ فرهنگستان تاجیکستان بود (۱۹۷۴م) . وی کتابی به نام پند و حکمت نوشته که در تاجیکستان شهرت فراوان دارد و تا ۱۹۹۵م سه بار چاپ شده است .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۷۱/۷ ؛ زندگینامه و فهرست آثار ملاجان فاضلوف ، دوشنبه ، انتشارات دانش ، ۱۹۷۴م ؛ فرهنگ ضرب المثل و حکمت‌های تاجیکی فارسی ، فاضلوف ، ۱۹۷۵م .

م.شکورزاده

فاضلی سمرقندی (fā.ze.li-ye.sa.mar.qan.di) ، محمد فاضل ، ز ۱۰۱۳ق ، شاعر فرارودی ، دانش‌ها را در زادگاهش سمرقند آموخت . سپس در پی دانش سفرها کرد . مطربی دربارهٔ او می‌گوید : «... از فن سیاق بهرهٔ تمام پیدا کرده ، منصب دیوانی سرکار جناب امارت مآب ، حاجی میرزای دورمان را قبول نموده ، به همراهی کوچ و متعلقان او به ولایت قندوز رفت ...» در روزگار فرمانروایی جوانمرد علی‌خان به سمرقند بازگشت . در شعر از شاگردان مطربی بود . از آثارش : بانو و عهدی که منظومه‌ای در هزار و پانصد بیت است .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۷/۷ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۵۷۷ ـ ۵۷۸ .

ملااحمد

فانی بخارایی (fā.ni-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . علوم رایج را در زادبومش فراگرفت . فقیرانه می‌زیست . گویا دیوانی داشته ، اما تا به امروز به دست نیامده است . شاعری دشوارگو بود و در سرودن معما مهارت داشت .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۶۹/۱ ، ۵۹۵ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۷۵/۷ ؛ مذکر احباب ، ۷۶ ـ ۸۰ .

ملااحمد

فانی سمرقندی (fa.ni-ye.sa.mar.qan.di) ، فانی پروانچی / فائز درویش فرزند درویش احمد بایزید سمرقندی ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر فرارودی . در جوانی شوخ و شیرین کار بود ، اما پس از آن به درویشی و پرهیزکاری روی آورد . وی ، نزد میر سربرهنه به فراگیری شیوهٔ کشف و کرامات اولیا پرداخت . مؤلف مجالس النفائس درباره‌اش نوشته است : «... و از جمله مقبولان میر است و شخصی بی تکلف و بی پروا است . و همهٔ دل‌ها به دوستی ، او را جا است .» نمونه‌ای از اشعار او است : «این داغ‌ها که بر دل اهل محبت است ـ بر کوه و دشت رخنهٔ باران حسرت است .»

منابع : الذریعه ، ۸۰۲/۹ ؛ روز روشن ، ۵۹۷ ؛ مجالس النفائس ، ۱۱۶ ، ۲۸۸ .

کوتی

فانی غجدوانی (fā.ni-ye.qoj.da.vā.ni) ، ـ پس از ۱۰۱۳ق ، دانشمند و شاعر فرارودی . در بخارا دانش آموخت . به اندیجان رفت . از آن‌جا به کاشغر کوچید . در اواخر زندگی در تاشکند می‌زیست . در سرودن غزل مهارت داشت . اشعارش در تذکره‌ها و بیاض‌ها آمده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۹۵/۱ ؛ تذکرة الشعرای مطربی ، ۵۸۲ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۱۰ .

ملااحمد

فایز بخارایی (fā.yez-e.bo.xā.rā.i) ، میرزا شاه فرزند حاجی میرزا بای آق سقال ، بخارا ۱۳۰۷ ـ همان‌جا ۱۳۳۴ق ، شاعر تاجیک . پدرش پیشهٔ صرافی داشت ، به همین سبب ، وی در آغاز صراف تخلص می‌کرد ؛ اما پس از آن فایز را برای تخلص برگزید. دانش‌های ابتدایی را نزد پدر و در زادبومش فراگرفت . در ۱۹۱۴م به ترکیه و برخی از کشورهای اروپایی سفر کرد و پزشکی خواند . به گفتهٔ صدرالدین عینی «از خردسالی به ادبیات مشغولی می‌کرد ، علاوه ، از مطالعه و تفتیش آثار ادبیهٔ فارس ، به مطالعهٔ آثار ادبیهٔ عثمانی نیز حریص بود .» فایز با حاجی نعمت الله محترم دوستی و مشاعره داشت . وی غزلی برای محترم فرستاد با این مقطع : «بس که شد صراف جسمم توتیا در راه عشق ـ گشته‌ام زان رو به چشم محترم من محترم .» محترم نیز در پاسخ وی غزلی گفت که مقطع آن چنین است : «به روی خویش رنگ زرد دارم محترم زین رو ـ چو زر در رشتهٔ امکان پسند طبع صرافم .» میرزا شاه پیش از انقلاب بخارا به علت شورش و همفکری با جوان بخاراییان به فرمان امیر عالم‌خان منغیتی (۱۸۸۰ ـ ۱۹۴۴م) کشته شد . اشعاری از او در تذکره‌ها و بیاض‌ها پراگنده است . پاره‌ای از غزلیاتش در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۳۰۰ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از اشعار او است : «ای جان از آن به سینهٔ خود جا کنم تو را ـ تا صرف راه آن بت رعنا کنم تو را / چندان روم ز خویش که پنهان شوی ز چشم ـ گاهی که ای نگارا تماشا کنم تو را .»

منابع : تذکار اشعار ، ۳۱۹ ـ ۳۲۱ ؛ تذکرة الشعرای عبدی ، ۱۵۰ ؛ تذکرة الشعرای محترم ، ۲۸۳ ـ ۲۸۴ ؛ دایرة المعارف شوروی تاجیک ، ۵۷۱/۷ ـ ۵۷۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۴/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۴۲۰ ـ ۴۲۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۴۷ ـ ۴۴۹ .

معصومی

فایق (fa.yeq) ، ملامحمد زفر ، سده سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا می‌زیست و زمانی کتابداری بارگاه خواجه محمد پارسا به او سپرده شد . وی در فن معمایابی دستی داشت و در فهم درس و دانش توانا بود . فایق قصیده ، غزل و رباعی را نیکو می‌سرود . برخی از غزل‌ها و رباعی‌های وی در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۴/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . این بیت ازاو است : «گشاده تا که دو چشمت زخواب شد هر دو ـ زتیر غمزه دل و جان خراب شد هر دو .»

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۴۰ ـ ۱۴۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۸/۲ .

کوتی

فایق بخارایی (fā.yeq-e.bo.xā.rā.i) ، قاری ملاحسام‌الدین ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر فرارودی . در بخارا زاده شد و دانش‌های متداول روزگارش را در همان‌جا آموخت . امام خانقاه لب حوض دیوان بیگی بخارا بود . درون‌مایهٔ سروده‌هایش بیشتر دین و اخلاق بود . یک مثنوی در بحر خفیف دربارهٔ معارف و نصایح و موعظه سروده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۲۸ ؛ گنج زرافشان ، ۴۲۷ ـ ۴۲۸ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۳۹ .

ملااحمد

فتاح یهودی سمرقندی (fāt.tāh-e.ya.hu.di-ye.sa.mar.qan.di) ، سدهٔ دوازدهم هجری ، شاعر فرارودی . از یهودیان سمرقند بود . تورات را با تفسیر از بر بود . انجیل نیز می‌دانست و زبور را با آواز می‌خواند و از قرآن آگاهی داشت . او همچنین علم رمل را خوب می‌دانست . فتاح شاگرد پدر خود بود و دانش‌های گوناگون را نزد او فراگرفت و در شعر همصحبت ملا زاهر افگار سمرقندی بود . او مدتی در بخارا و سپس در ۱۱۰۰ق در بلخ سکونت داشت . شعرهای فتاح پرشور و صمیمی است . نمونه‌ای از شعر او است : «آن که کرده چشم شوخت سرمه مست ـ طاق ابروی تو را از وسمه بست .»

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۹۹ ـ ۱۰۰ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۷۰ ـ ۱۷۱ .

معصومی

فتاوی شیبانی (fa.tā.vi-ye.šey.bā.ni) / فقه شیبانی ، کتابی به فارسی در فقه ، تألیف علی بن محمد علی خوارزمی (سدهٔ دهم هجری) . این کتاب به ابوالفتح محمد شیبانی (ـ ۹۱۶ق) اتحاف شده است . ابوالفتح شیبانی از مؤلف خواسته بود که کتابی در مسائل شرعی که به فهم نزدیک باشد ، بنویسد و او این کتاب را نوشته است . فتاوی شیبانی در اصل گلچینی از کتاب‌های فقهی معتبر است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۵۱۹ در کتابخانهٔ ملی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۶۲۱/۱۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۷۱/۱ .

رشنوزاده

فتح‌نامه (fath.nā.me) ، کتابی منظوم به فارسی در حکایت ، تاریخ و فتوحات محمد شیبانی‌خان (۹۰۵ ـ ۹۱۶ق) ، نوشتهٔ ملا محمد شادی ، شاعر و تاریخ‌نگار ایرانی (سدهٔ دهم هجری) . مؤلف از همدوره‌های محمد شیبانی بوده و این اثر را بین سال‌های ۹۰۶ تا ۹۱۵ق نوشته است . فتح‌نامه مثنوی‌ای در هفتاد و هفت باب ، هفتاد و یک گفتار و یک خاتمه است . آغاز آن چنین است : «به حمد خدای جهان آفرین ـ مصدر شود صنعت انس و جن .» این اثر در بردارندهٔ هفت مینیاتور است . شیبانی‌خان در خیمه (19 b) ، ماهر دل نامه می‌گیرد (44 b) ، شیبانی‌خان در خیمهٔ سفید پیالهٔ طلایی می‌گیرد (54 b) ، شیبانی‌خان در کوه (140 a) ، شیبانی‌خان و فراری محمد مزید (۱۴۶) ، صحنهٔ نبرد (۲۰۶ ـ ۲۰۷) و محاصرهٔ سمرقند (213 b ـ 214 a) . انجام کتاب چنین است : «پس از مرگ بی‌نام گشتند و زار ـ نبرده دگر نام او روزگار .» دو نسخهٔ دست‌نویس از این اثر به شماره‌های ۱۴۶۴ و ۹۵۳ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان و نسخه‌ای دیگر از آن به شمارهٔ ۵۳۶۹ در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۳/۱ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند ، ۸۹ ؛ فهرستواره کتابهای فارسی ، ۱۰۳۵/۲ ؛

Persian Litrature , C . A . storey , 1/372 .

معصومی

فتحنامهٔ سلطانی (fath.nā.me-ye.sol.tā.ni) ، کتابی به فارسی در تاریخ منغیتیان ، تألیف میرعالم بخارایی . وی در غزار شغل دولتی داشت و با صلاحدید محمد عالم بیگ ، حاکم آن ولایت این کتاب را تألیف کرد . مؤلف از نبردهای شاه‌مراد (۱۷۸۵ ـ ۱۸۰۰م) و امیر حیدر (۱۸۰۰ ـ ۱۸۲۷م) سخن رانده و سپس به پیروزی‌های امیر نصرالله (۱۸۲۶ ـ ۱۸۶۱م) پرداخته است . این کتاب برای آگاهی از تاریخ فرارود در آن روزگار سودمند است . نسخهٔ دست‌نویس فتحنامهٔ سلطانی که گویا تنها نسخهٔ آن باشد ، به شمارهٔ ۱۸۳۷ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه داری می‌شود.

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۸۷/۱ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۴۹/۱.

قبادیانی

فتحی بخارایی (fat.hi-ye.bo.xā.rā.i) ، مولانا فتح‌الله کتاب‌فروش ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . در بخارا زاده شد . در همان دیار به کمال رسید . پیشهٔ کتاب‌فروشی داشت . با مولانا مشفقی معاصر بود و همدیگر را هجو می‌کردند . فتحی در زمان عبدالله‌خان ازبک (ـ ۱۰۰۰ق) می‌زیست و به دربار او رفت و آمد داشت . قریحهٔ شعری خوبی داشت و در بدیهه‌گویی و هجو شاعری توانا بود . از اشعار او است : «ای مشفقیک نه با

تو پرداخته‌ام ـ با استر خود تو را قرین ساخته‌ام / او گوز همی‌زند تو می‌گویی شعر ـ او را به تو در بدیهه انداخته‌ام.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۱/۱۵۷۱؛ تذکرة‌الشعرای مطربی، ۵۷۳ ـ ۵۷۴؛ روز روشن، ۵۱۶؛ صحف ابراهیم، برگ ۲۳۷، شمارهٔ ۱۶۲؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۱۱۶ ـ ۱۱۷.

رفیعی

فتحی مرغیلانی (fat.hi-ye.mar.qi.lā.ni)، سدهٔ نهم هجری، شاعر فرارودی. از مردم مرغیلان از نواحی اندیجان بود. در مجالس النفائس آمده که: «... از ولایت اندجان است و در ملازمت بابر میرزا [۸۸۸ ـ ۹۳۷ق] می‌باشد ...» در مخزن الغرائب آمده که: «... وی از شعرای بابرمیرزا است ...»

منابع: روز روشن، ۶۰۲؛ ریاض‌العارفین، آفتاب رای، ۲/۱۷۳؛ مجالس النفائس، ۱۵۸؛ مخزن الغرائب، ۴/۳۰۳.

رشنوزاده

فتوحات امیر شاه‌مراد در ایران (fo.tu.hāt-e.a.mir.šah.mo.rād. dar.i.rān)، کتابی منظوم به فارسی دربارهٔ فتوحات شاه‌مراد منغیتی، نوشتهٔ محمد صادق منشی بخارایی، شاعر و تاریخ‌نگار تاجیک (ـ ۱۲۳۵ق). مؤلف این اثر را در ۱۲۲۰ ـ ۱۲۳۵ق نوشته است. این اثر در بردارندهٔ داستان منظوم لشکرکشی امیر شاه‌مراد به مرو در ۱۲۰۴ق، چگونگی حل اختلاف بین امیر شاه‌مراد و تیمور شاه درانی، امیر افغانستان، تجمع لشکر افغانستان در نزدیکی بلخ، گذشتن لشکر بخارا از آمودریا، سفر شاه‌مراد نزد حکمران آخچه و مذاکرات تیمور شاه با سران قبایل افغان و خان‌های خراسان است. آغاز آن چنین است: «بیا ای مطرب صاحب ترانه ـ به ساز آور مقام شادیانه.» نسخهٔ دست‌نویس آن به شمارهٔ ۱۰۴۷/۲ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۱/۵۷؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱/۶۳.

معصومی

فتوحات امیر معصوم و امیر حیدر (fo.tu.hāt-e.a.mir.maɛ.sum va.a.mir.hey.dar)، کتابی منظوم به فارسی در تاریخ فرارود در دورهٔ منغیتی‌های بخارا، نوشتهٔ میرزا صادق منشی جانداری (میان سال‌های ۱۱۶۶ تا ۱۱۷۱ ـ ۱۲۳۵ق). مؤلف که از منشیان دربار امیر حیدر منغیتی (۱۲۱۵ ـ ۱۲۴۲ق) بوده، این اثر را در ۱۲۰۶ق سروده است. فتوحات امیر معصوم و امیر حیدر با تاریخ برآمدن امیر معصوم (۱۱۹۹ق) به تخت شاهی آغاز می‌شود و تا فتوحات و جنگ‌های امیر حیدر ادامه می‌یابد. نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۴۰/۴ در کتابخانهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند، ۸۹؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۲/۱۰۴۰؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۱۳۱.

معصومی

فتوحات خانی (fo.tu.hāt-e.xā.ni)، کتابی به فارسی در تاریخ فرمانروایی ابوالفتح شیبانی‌خان، سردودمان بنی شیبان (۹۰۵ ـ ۹۱۶ق) نوشتهٔ کمال‌الدین بنایی هروی. بنایی که در ۹۱۰ ـ ۹۱۶ق این کتاب را تألیف کرده، در دیباچه‌ای که بر آن نوشته، علت تألیف آن را بیان کرده است. مطالبی که در این کتاب آمده، عبارتند از چگونگی پرورش پادشاه خردسال و برادرش به دست پدرشان، سلطان شاه بوداق، درگذشت پدر بزرگ شاه، ابوالخیرخان (۸۳۲ ـ ۹۰۵)، تربیت ابوالفتح و برادرش به دست کراگین بیگ، کشته شدن شیخ حیدرخان، وارث ابوالخیرخان، گریختن ابوالفتح به ترکستان، رفتن او به سمرقند و آموزش در آن‌جا، لشکرکشی شیبانی‌خان به دشت قپچاق، نبرد با برندوق‌خان، دستیابی شاه به اسکندرنامهٔ احمد رومی و متأثر شدن از آن، هجوم به سمرقند، خوارزم و خراسان، نبرد با محمد مزیدخان، حکمران تیموری ترکستان و اترار و پیروزی شاه، جنگ با برندوق‌خان و فرزندان جانی بیگ‌خان، لشکرکشی به تاشکند، نسف، کش و سمرقند، نبرد با محمدخان باقرترخان فرمانروای تیموری بخارا، گشودن بخارا، پیوند شیبانی‌خان و برلاس بیگم و حمله به سمرقند و بازگشت به بخارا برای فرو نشاندن شورش مردمی. این کتاب با شرح گشوده شدن سمرقند در ۹۰۵ق به پایان می‌رسد. روی هم رفته، هزار و چهارصد و پنجاه بیت از مثنوی بهروز و بهرام، اثر مؤلف در جای‌جای این تاریخ آورده شده است. نسخه‌ای دست‌نویس از فتوحات خانی به شمارهٔ ۷۷۸/۱ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان و نیز یک نسخهٔ دیگر به شمارهٔ

۱۴/۱ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : بنایی ، عبدالغنی میرزایف ، ۹ ـ ۵۶ ، ۱۵۴ ـ ۱۵۶ ، ۳۵۷ ـ ۳۷۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۶۱/۱ ـ ۶۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۶۸/۱ ـ ۶۹ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۴۷/۱ .

قبادیانی

فتوحی مروزی (fo.tu.hi-ye.mar.va.zi) ، حکیم اثیرالدین ، ـ پس از ۵۶۰ق ، شاعر ایرانی . در مرو به دنیا آمد و خاندانش از بزرگان آن شهر بودند . وی معاصر سنجر سلجوقی (ـ ۵۵۲ ق) است . با ادیب صابر دوستی و نوشت و خواند داشت . گویند قصیده‌ای در هجو بلخ سرود و آن را به انوری نسبت داد و به همین جهت انوری از مردم آن شهر آزار دید . فتوحی در نظم و نثر هر دو استاد است . نمونه‌هایی که از شعر فتوحی باقی مانده است توانایی او را در غزل نشان می‌دهد .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۸۸/۲ ـ ۶۹۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۷۸/۱ ؛ تذکرهٔ الشعرای غنی، ۲۱۵ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۴۶۷/۳ ؛ روز روشن ، ۶۰۳ ؛ ریحانة الادب ، ۲۹۰/۴ ؛ سخن و سخنوران ، ۳۶۱ ؛ لباب الالباب ، ۱۴۸/۲ ـ ۱۵۳ ؛ مجمع الفصحا ۹۳۰/۲ ـ ۹۳۱ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۵۷/۴ ـ ۲۶۰ ؛ هفت اقلیم ، ۱۶/۲ ـ ۲۰ ؛ کابل ، سال دوم ، شمارهٔ ۱۲ ، ص۶۰ ؛ عبدالحسین نوایی ، «انوری و فتوحی شاعر» ، یادگار ، سال دوم ، شمارهٔ ۹ ، صص ۷۰ ـ ۸۰ .

مزدهی

فخرالملک نظام‌الدین فریدجامی ← فریدالدین کاتب

فخر بناکتی (faxr-e.ba.nā.ke.ti) ، فخرالدین ابوسلیمان داود بن تاج‌الدین ابوالفضل محمد بن داود بناکتی ، ـ ۷۳۰ق ، شاعر و تاریخ‌نگار ایرانی . از مردم شهر بناکت برکران جیحون در فرارود بود . در روزگار فرمانروایی غازان‌خان (۶۹۴ ـ ۷۰۳ق) ، اولجایتو (۷۰۳ ـ ۷۱۶ق) و ابوسعید ایلخانی (۷۱۷ ـ ۷۳۶ق) در دستگاه ایلخانان خدمت می‌کرد و ملک‌الشعرای دربار غازان بود . وی دیوانی داشته که به دست نمانده ، اما تاریخی به نام روضة اولی‌الالباب فی تواریخ الاکابر والانساب که به نام او به تاریخ بناکتی آوازه دارد نوشته که از دستبرد روزگار در امان مانده و به دست ما رسیده است . فخر بناکتی برادری به نام سید نظام‌الدین علی (ـ ۶۹۹ق) داشته که از عرفای بلندآوازه و محترم تبریز بوده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۲۶۵/۳ ـ ۱۲۶۸ ؛ تاریخ ادبی ایران ، ۱۴۲/۳ ـ ۱۴۵ ؛ تاریخ بناکتی ، چاپ جعفر شعار ، تهران ۱۳۴۸ش ؛ تاریخ مغول ، ۵۲۰ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۴۳/۱ تذکرة الشعراء ، ۱۷۰ ـ ۱۷۱ ؛ الذریعه ، ۲۹۰/۱۱ ؛

Iranica , 3 - 6/669 .

ایزدی

فخر دهراجی (faxr-e.deh.rā.ji) / فخرالدین دمراجی / قاضی امام فخرالدین ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . از مردم مراج / کمراج ، شهری در نزدیکی‌های کاشغر بود و گویا خاندان او به فضیلت در خراسان نام‌بردار بوده‌اند . محمد عوفی درباره‌اش چنین می‌نویسد : «فخرالدین دمراجی که دم راجی جز به شکر نوال او برنیامدی و تخم امل ، جز در زمین کرم ایشان به برنیامدی و آن خاندان فضل و بزرگی به کرم و لطف طبع و مروت و سخاوت در اطراف خراسان مشهور است و من اگرچه بدان طرف نرسیده‌ام ، اما از هرکس صفت شمایل ایشان شنیده‌ام ...» نمونه‌ای از شعر او است : «گفتم که اگر چشم به من داشته‌ای ـ در نرگس تربرگ سمن داشته‌ای .»

منابع : تذکرهٔ شعرای پنجاب ، ۲۷۳ ـ ۲۷۴ ؛ الذریعه ، ۸۱۰/۹ ؛ روز روشن ، ۵۰۸ ؛ صحف ابراهیم ، شمارهٔ ۲۴۰ ، برگ ۲۲۵ ؛ لباب الالباب ، ۲۸۶/۱ ـ ۲۸۷ ؛ لغت‌نامه ، ۷۶/۳۷ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۵۲/۴ .

کوتی

فخری رومانی (fax.ri-ye.ru.mā.ni) ، سید اکرم ، رومان از توابع خجند ۱۸۲۹ ـ همان‌جا ۱۹۱۴م ، شاعر تاجیک . در خانواده‌ای بی‌نوا زاده شد . با کوشش خود خواندن و نوشتن آموخت . پیشه‌اش باغداری و دهقانی بود . شاعری دو زبانه بود و به فارسی و ترکی شعر می‌سرود . اشعارش در جنگ‌های مختلف به‌چاپ رسیده است . از او دو جُنگ شعر باقی مانده که افزون بر اشعار خودش ، سروده‌های شاعران دیگر را هم در آن‌ها آورده است . مجموعهٔ اشعارش به‌چاپ رسیده است (دوشنبه ، ۱۹۶۴م) .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۴۴/۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۲/۲ ، ۴۳ ، ۴۷ ، ۵۳ ،

۵۷، ۶۱؛ مجموعهٔ شعرهای فخری رومانی؛ یاد یار مهربان، ۷۹۳ - ۷۹۸.

ملااحمد

فدای بخارایی (fa.dā-ye.bo.xā.rā.i)، محمد عارف خواجه، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی تاجیک. نسبش از سویی به خواجه عارف ماه تابان و از سویی دیگر به ایشان عطاءالله خواجهٔ چپه‌نویس می‌رسید. در جوانی به فراگیری دانش پرداخت و به خدمت دفترداری خان بخارا درآمد. گزیده‌ای از شعرهای او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۷ درکتابخانهٔ آکادمی شرق‌شناسی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تحفة الاحباب، ۱۳۸؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۱/۲.

شریفی

فراقی خراسانی، ابوالبرکه ← فراقی سمرقندی

فراقی سمرقندی (fa.rā.qi-ye.sa.mar.qan.di)، ابوالبرکه، - سمرقند ۹۱۳ق، شاعر و دانشمند تاجیک. در سمرقند شکوفید و قاضی شهر سبز، هرات، تبریز و سمرقند شد. در سرودن انواع شعر دست داشت. پسران وی خواجه ایوب و بهاءالدین نیز شاعر بودند. دیوان فراقی در دست نیست، اما اشعار پراگنده‌ای از او در تذکره‌ها و جنگ‌ها به یادگار مانده است. در بعضی منابع او را فراقی خراسانی هم خوانده‌اند.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۳۴۲/۱؛ تحفهٔ سامی، ۱۲۴ - ۱۲۵؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۸/۱؛ الذریعه، ۳۶/۹؛ روز روشن، ۶۱۲؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۷۷/۲ - ۷۸؛ شمع انجمن، ۳۶۹؛ صبح گلشن، ۹؛ مجالس النفائس، ۱۱۵ - ۱۱۶، ۲۸۶ - ۲۸۷.

قبادیانی

فرحت (far.hat)، محی‌الدین فرزند حسن، خجند ۱۹۲۴ - دوشنبه ۱۹۸۴م، شاعر و مترجم تاجیکستانی. در ۱۹۴۸م دانشگاه دولتی خجند را به پایان برد. از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۴م در روزنامهٔ تاجیکستان سرخ، از ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۵م در ماهنامهٔ ادبی صدای شرق، از ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۹م در مجلهٔ پایونیر، از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۱م در انتشارات دولتی تاجیکستان، از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۴م در دایرةالمعارف شوروی تاجیک کار می‌کرد. در ۱۹۵۴م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان درآمد. در ۱۹۴۸م نخستن مجموعهٔ شعرش با نام گل‌های شادی به‌چاپ رسید. مجموعهٔ سروده‌های وی برای کودکان از این شمارند: درگیردار چه، کاج کریسمس (۱۹۵۹م)؛ چشمه‌سار (۱۹۶۰م)؛ زنگولهٔ بهار (۱۹۷۹م). اشعار فراوانی که دربارهٔ کار و خلاقیت کشاورزان و کارگران سروده و در آن‌ها بیشتر جامعهٔ سوسیالیستی را ستوده است از این قرارند: رود کوهی (۱۹۶۴م)؛ سرود محبت (۱۹۶۲م)؛ کتاب دوستی (۱۹۷۶م)؛ گیلاس سفید (۱۹۸۲م)؛ زندگی، آرزو، محبت به روسی (۱۹۶۶م). نمونه‌هایی از سروده‌هایش به زبان‌های روسی، اوکرائینی، قزاقی، ترکمنی و ازبکی ترجمه شده‌اند. وی برخی آثار پوشکین، لرمانتوف، شکسپیر، کالاس، حمزه حکیم‌زادهٔ نیازی را به تاجیکی برگردانده است. فرحت مدال افتخاری از حکومت وقت دریافت کرد.

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۱۷۳؛ ادیبان تاجیکستان، ۴۵۶ - ۴۵۷؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۳۹/۷ - ۵۴۰؛ رود کوهی، ۳ - ۷؛ نمونهٔ اشعار شاعران سوویتی تاجیک، ۲۳۱ - ۲۴۵؛ فیض‌الله انصاری، «نظم آزادی»، صدای شرق، ۱۹۵۵م، شمارهٔ ۱۲، صص ۱۳۴ - ۱۳۶؛ حسن محمدی‌یوف، «جستجوی ماهرت»، همان‌جا، ۱۹۷۳م، شمارهٔ ۱۲، صص ۱۴۵ - ۱۴۹.

م.شکورزاده

فرخنده (far.xon.de)، هئیدگل سعدالله یوا، شیدان در ناحیهٔ اشت ۱۹۵۵م - ، بانوی شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۷۹م رشتهٔ زیست‌شناسی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد و به زادبومش بازگشت. چندی در حکومت ناحیهٔ اشت، سازمان کتاب دوستان و مدرسه کار کرد. در ۱۹۹۵م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان پذیرفته شد. سروده‌هایش در جنگهای پرستو (۱۹۸۰م) و رشحهٔ باران (۱۹۸۴م) چاپ شده است. از آثارش: پیرایه (۱۹۹۱م).

ملااحمد

فردوس مطربه ← مطربهٔ کاشغری

فردوسی (fer.dow.si)، رمانی از ساتم اولوغ‌زاده. نویسنده در این رمان به ذکر رویدادهای زندگی فردوسی، از زمان سرایش

شاهنامه تا مـرگ وی مـی‌پردازد و شـخصیت وی را در روابـط گوناگون خانوادگی ، سیاسی ، اجتماعی ، ادبـی ، مـذهبی و بازرگانی به تصویر می‌کشد . این رمان نخستین بار در ۱۹۸۶م در دوشنبه و پس از آن در ۱۹۹۱م با تصحیح و تکمیل و به خط فارسی چاپ شده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۲۰ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۴۳۷ ـ ۴۴۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۸۲/۷ ؛ رحیم مسلمانیان ، «در باغ فردوسی» ، اعجاز هنر ، صص ۲۵۱ ـ ۲۹۱ ؛ عبدالمنان نصرالدینوف ، «حدیث خرد و آزادگی» ؛ صدای شرق ، ۱۹۸۸م ، شـمارهٔ ۷ ، صـص ۱۲۵ ـ ۱۲۸ ؛ رحـیم مسلمانیان قبادیانی ، «سبق رمان ملی» ، همان‌جا ، ۱۹۹۱م ، شمارهٔ ۳ ، صص ۱۲۸ ـ ۱۳۷ .

ت.آتشین

فـردوسی و شاهنامه در قفقاز (fer.dow.si.va.šah.na.me.dar.qaf qāz) ، کـتابی است بـه فـارسی نـوشتهٔ ولی صـمد دانشـمند تاجیکستانی (۱۹۳۶م ـ) . این اثر دربارهٔ سـفرهای پـژوهشی فرهنگی ولی صمد است و این بخش‌ها را در بردارد : «فردوسی در قفقاز» ، «فردوسی در آذربایجان» ، «فردوسی در گرجستان» ، «فردوسی در ارمنستان» ، «فردوسی در ترکمنستان» ، «فردوسی در کشـمکش» . بـخش پـایانی (پـیوست) مـقاله‌ها بـا نـام «چـرنشیفسکی و فـردوسی» ، در حـاشیهٔ یـوسف و زلیـخا ، ترکیبات توصیفی و نفوذ عربی (واژگان تـازی) آمـده است . رحیم مسلمانیان قبادیانی بر این کتاب سرسخن نوشته است . در این سرسخن شهرت جهانی فردوسی و عشـق و عـلاقهٔ مـردم ادب‌دوست آسیای میانه و قفقاز را به فردوسی بیان کرده است . این کتاب به‌چاپ رسـیده است (تـهران ، ۱۳۷۸ش) . بـخش اساسی فعالیت‌های ادبی ولی صمد روابط فرهنگی و خدمات متقابل ادبیات فارسی و ادبیات شرق ، از جمله قفقاز را در بـر می‌گیرد .

منبع : فردوسی و شاهنامه در قفقاز ، انتشارات کـارنگ ، تـهران ۱۳۷۸ش .

م.شکورزاده

فرزانهٔ خجندی (far.zā.ne-ye.xo.jan.di) ، فرزند خواجه ، خجند ۱۹۶۴م ـ ، بـانوی شـاعر تـاجیکستانی . در ۱۹۸۵م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی خجند به‌پایان رساند و به تدریس در همان دانشکده پرداخت . اشـعارش در روزنـامه‌های آمـوزگار ، جـمهوریت ، جـوانان تـاجیکستان و ماهنامه‌های صدای شرق و فرهنگ به‌چاپ می‌رسید . شماری از ادیـبان نـامـی تـاجیکستان، چـون سـاتم اولوغ‌زاده ، رحـیم مسلمانیان ، صفر عبدالله و لایق شیرعلی به نقد و بررسی اشعار وی پرداخته‌اند . سنت‌های فـرامـوش شـدهٔ تـاجیکان ، پـیوند فرهنگی میان اقوام ایرانی و آرمان‌های خلق تاجیک درون‌مایهٔ اصلی اشعار فرزانه است . وی در ۱۹۸۸م به عـضویت کـانون نویسندگان تـاجیکستان درآمـد . از آثـارش : طـلوع خـنده ریـز (۱۹۸۶م) ؛ شعرها به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۸۸م) ؛ شیخون برف (دوشنبه ، ۱۹۸۹م) ؛ تا بیکران‌ها که شکل اصلاح شـدهٔ شیخون برف است و دارای دو بخش شیخون برف و صبح مرجان بستن آلوچه‌ها است (خجند ، ۱۹۹۸م) . گزیده‌ای از اشعار فرزانهٔ خـجنـدی بـا نـام پـیام نـیاکان در تـهران بـه‌چـاپ رسـیده اسـت (۱۳۷۵ش) .

منابع : برگ سبز ، ۱۵۹ ؛ پیام نیاکان ، گزیدهٔ اشعار فرزانهٔ خجندی ؛ تا بیکران‌ها ؛ خورشیدهای گمشده ، ۳۰۴ ؛ شیخون برف ، فرزانه ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۸۹م ؛ شعر غرق خون ، ۲۳ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «شعر معاصر تاجیکستان» ، شعر ، شمارهٔ ۶ ، شهریور و مهر ۱۳۷۲ش ، صص ۷۴ ـ ۷۵ ؛ «زندگی‌نامه» ، صـدای شـرق ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۸ ، ص ۱۳۸ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «جهان را به بد نسپریم» ، همان‌جا ، ۱۹۹۱م ، شمارهٔ ۵ ، ص ۱۲۰ ؛ همان ، «در شعر فارسی تاجیکی در سال نـود» ، قند پـارسی ، زمسـتان ۱۳۷۱ش ، ص ۱۰۴ .

م.شکورزاده

فرشی (far.ši) ، مولانا حبیب‌الله ، سدهٔ یازدهم هجری ، شـاعر فرارودی . از مردمان سمرقند بود . در اشعارش بیشتر از صنایع دشوار شعری بهره می‌جست . در فن معماگویی ، علم عروض و قافیه استاد بود . مدتی از عمرش را در کاشغر و یارکند سپری کرد و از آن‌جا به هـند کـوچید . مـطربی سـمرقندی (ـ ۱۰۴۰ق) می‌گوید : «... در ملازمت آفتاب خواجهٔ اورگنجی مدت دوازده سال در یکی از بلاد هندوستان اوقات به سر برده ...» از هند به سفر حج رفت و در آن دیار اقامت کرد . نمـونه‌ای از شـعر او است : «گه مسلمان گاه کافر گه خمار و گاه مست ـ خامش ای دل سرنوشتم این بود روز الست / خاک راه برهمن گردم که دوش از بی خودی ـ من از او تسبیح جستم داد زنارم به دست / عمر کم

فرصت غنیمت سعی نه، بت‌خانه دور ـ شیشهٔ ناموس را فرشی به سنگ غم شکست .»

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۵۷۵ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۹۳ ـ ۱۹۶ .

رشنوزاده

فروغی سمرقندی (fo.ru.qi-ye.sa.mar.qan.di) ، مولانا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . اصلش از سمرقند بود . خواجه حسن نثاری می‌نویسد : «در شعر شهرتی دارد و چراغ سخنش بی‌فروغ نیست.» فروغی در سرودن غزل بسیار توانا بود . نمونه‌ای از شعر او است : «سایه به زمین از قد دلدار فتاده ـ یا سرو سهی در قدم یار فتاده .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۸/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۸۷ ـ ۲۸۸ .

معصومی

فرهاد تامه (far.hād-e.tā.me) ، میرزا ، ز ۱۰۱۳ق ، شاعر فرارودی . روزگاری در بلخ در دربار ولی‌محمدخان اشترخانی (۱۰۱۴ ـ ۱۰۱۷ق) به سر می‌برد . وی در فن معما زبردست بود و علم هیئت و نجوم می‌دانست . طبعی دقیق داشت و نام خود را برای تخلص اشعارش برگزید . در منابع از او شعرهای فارسی و ترکی به‌جا مانده است . این بیت از او است : «ز مدرسه سوی میخانه در شباب شتاب ـ شراب نوش و گرو کن پی کباب کتاب .»

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۵۵۸ ـ ۵۸۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۵۴/۲ ، ۱۱۰ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۸۸ ـ ۱۸۹ .

کرتی

فرهنگ (far.hang) ، فصلنامهٔ بنیاد فرهنگ تاجیکستان که در ۱۹۹۱م به دست گلرخسار صفی بنیاد نهاده شد . فرهنگ زیر نظر شورای نویسندگان متشکل از دانشمندان و ادیبانی چون لطفیهٔ عینی ، یرژی بچکا ، کامل بیگ‌زاده ، شفیعی کدکنی ، ریچارد فرای و محمدجان شکوری با تیراژ ۱۲ تا ۱۶ هزار نسخه منتشر می‌شود . مقاله‌های ادبی ، تاریخی ، هنری ، دینی ، سیاسی و اجتماعی در بخش‌های گوناگون این فصلنامه به‌چاپ می‌رسد که از آن شمارند بخش «گنج شایگان» ویژهٔ آثار سرآمدان ادب و فرهنگ فارسی ، بخش «دین عقل است» ویژهٔ زندگی‌نامهٔ پیشوایان دینی ، «چشم روز» منعکس کنندهٔ آثار ادیبان معاصر ایران ، تاجیکستان و افغانستان و «جام‌جم» ویژهٔ آثار علمی دانشمندان تاجیکستان ، افغانستان و ایران . در فصلنامهٔ فرهنگ نمونه‌هایی از نقاشی‌های مینیاتور ایران و آثار خوش‌نویسان کهن و معاصر فارسی تاجیکی نیز آورده می‌شود .

منبع : فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۱۲۴ .

م.شکورزاده

فرهنگ آثار جامی (far.hang-e.ā.sār-e.jā.mi) ، فرهنگ تفسیری به فارسی دربارهٔ آثار عبدالرحمان جامی ، تألیف امان نورروف . این کتاب نخستین کتابی است که به ذخیرهٔ لغوی تألیفات جامی ، شاعر پرآوازهٔ ایرانی (۸۱۷ – ۸۹۸ق) می‌پردازد و بیش از پانزده هزار واژه و عبارت به شیوهٔ نوین فرهنگ‌نویسی در آن فراهم آمده است . این فرهنگ شامل واژه‌های مردمی ، واژه‌های دشوارفهم مجازی و کنایه‌دار ، عبارات ریخته ، اصطلاحات تاریخی ، جغرافیایی و علمی ، همچنین ضرب‌المثل‌ها ، حکمت‌ها ، چیستان‌ها ، نام‌های تاریخی و مانند آن‌ها است . در کنار هر واژه وابستگی آن به زبان‌های گوناگون مشخص و هر یک به فارسی نیز نوشته شده است . در پایان جلد دوم ، فهرست کلمات با مشخصات جلد و صفحه به فارسی آمده است . در ۱۹۸۳م جلد اول و در ۱۹۸۴م جلد دوم آن به نشر رسید . این فرهنگ به سبب شناساندن آثار جامی ، راه بردن به اندیشهٔ وی و نیز در شناساندن تاریخ ادبیات فارسی ، زبانِ آثار سخنوران توانا ، جنبه‌های گوناگون وزن و قافیهٔ شعر فارسی ، سبک شعر و جز آن اهمیت فراوان دارد .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۳۷/۷ ؛ فرهنگ آثار جامی ، امان نورروف ، دوشنبه ، انتشارات دایرةالمعارف تاجیک ، ۱۹۸۳ ـ ۱۹۸۴ .

م.شکورزاده

فرهنگ اصطلاحات ادبیات‌شناسی (far.hang-e.es.te.lā.hāt-e.a. da.bi.yāt.še.nā.si) ، کتابی در شرح اصطلاحات ادبی سنتی و نوین رایج در میان فارسی‌زبانان آسیای میانه تألیف رسول هادی‌زاده ، محمدجان شکوری و طلعت عبدالجباروف . مؤلفان مهم‌ترین اصطلاحات را شرح کرده و گه‌گاه از آثار ادبی شاهد مثال آورده‌اند . این کتاب نخستین بار در ۱۹۶۰م به فارسی تاجیکی و با الفبای سیریلیک در دوشنبه به چاپ رسیده است .

در چاپ دوم کتاب که در ۱۹۶۶م انجام گرفته ، تصحیحاتی در آن کردند و مقالهٔ مفصلی دربارهٔ عروض فارسی به آن افزودند .

قبادیانی

فرهنگ روسی به فارسی (far.hang-e.ru.si.be.fār.si) ، فرهنگی از واژگان رایج در گویش‌های فارسی مردم فرارود که در ۱۸۹۹م به کوشش خاورشناس روس ف. پ.لفکین تألیف شده است . مؤلف پس از هر واژهٔ روسی مترادف فارسی آن را به همراه مثال‌هایی از نظم و نثر فارسی و کلمات محاوره‌ای فارسی تاجیکی آورده است . در بیان ترکیب‌ها و عبارت‌های روسی از اشعار شعرایی چون حافظ و سعدی و نمونه‌هایی از نثر تاریخ شاهرخیه و ظفرنامهٔ تیموری بهره جسته است . در این فرهنگ ویژگی لغوی و دستور زبان و محاورهٔ زبان فارسی تاجیکی به خوبی بیان شده است .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۳۸/۷ ؛ فرهنگ روسی به فارسی ، ف. پ.لفکین ، مسکو ، ۱۸۹۹م .

م.شکورزاده

فرهنگ زبان تاجیکی از عصر ده تا ابتدای عصر بیست far.hang-e.za.bān-e.tā.ji.ki.az.as.re.dah.tā.eb.te.dā.ye.as.re.bist) ، فرهنگ تفسیری به فارسی تاجیکی . این کتاب که در دو جلد تدوین یافته ، بزرگ‌ترین واژه‌نامه در نوع خود است و چهل و پنج هزار واژه و عبارت را در برمی‌گیرد . واژه‌های رایج همهٔ دوره‌های حیات زبان فارسی تاجیکی در آن آورده شده است . سرسخن آن دربارهٔ تاریخ واژه‌نامه‌نویسی در زبان فارسی از سدهٔ چهارم هجری ، شیوهٔ کار مؤلفان و منابع کتاب است . واژه‌ها در کتاب به دو الفبا نوشته شده که اولی سیریلیک و دومی فارسی است . در فرهنگ زبان تاجیکی واژه‌های رایج همهٔ دوره‌های بالندگی زبان فارسی از سده‌های میانه تا سدهٔ بیستم میلادی آورده شده است . برای شرح واژه‌ها از شواهد فارسی استفاده شده و مؤلفان مثال‌های فراوانی از آثار سخنوران ایرانی و تاجیک در کتاب به کار برده‌اند . این فرهنگ که در ۱۹۶۹م در مسکو به‌چاپ رسیده ، از مهم‌ترین منابع در فهم دشواری‌های متون فارسی کلاسیک ، پژوهش در تاریخ زبان ، سبک‌شناسی و لغت‌شناسی است .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۳۷/۷ ؛ فرهنگ زبان تاجیکی ، مسکو ۱۹۶۹م ؛ اکبرتورسون‌زاد ، «مشتی از خروار هزار ساله» ، صدای شرق ، شمارهٔ ۴ ، ۱۹۱۷م .

م.شکورزاده

فرهنگ ضرب‌المثل ، حکمت و کلمات قصار far.hang-e.zar.bol. (ma.sal.hek.mat.va.ka.la.māt-e.qe.sār) ، نخستین فرهنگ تفسیری ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های فارسی و تاجیکی ، تألیف ملاجان فاضلوف . مؤلف از بیش از شش هزار ضرب‌المثل ، حکمت و کلمات قصار در آثار سخنوران فارسی‌گوی و تذکره‌ها ، فرهنگ‌ها ، روزنامه‌ها و ماهنامه‌های گوناگون بهره جسته و با شیوهٔ فرهنگ‌نویسی امروز گردآورده است . ضرب‌المثل‌ها ، حکمت‌ها و کلمات قصار و نیز معادل‌های آن‌ها به الفبای سیریلیک نوشته شده است . در پی هر ضرب‌المثل برای نمونه پاره سخنی به نظم یا نثر به چشم می‌خورد . این فرهنگ از جنبهٔ نظری شایان توجه است . مؤلف کوشیده است تا ویژگی ضرب‌المثل‌ها ، معادل‌ها و کاربرد آن‌ها را بشناساند . دیدگاه فاضلوف دربارهٔ تفاوت حکمت‌های مکتوب و دهانکی (شفاهی) جای تأمل دارد . در ۱۹۷۵م جلد یکم و در ۱۹۷۷م جلد دوم این کتاب به نشر رسید .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۳۷/۷ ؛ فرهنگ ضرب‌المثل ، حکمت و کلمات قصار ، جلد ۱ ، ۱۹۷۵م .

م.شکورزاده

فرهنگ عباره‌های ریخته (far.hang-e.e.bā.re.hā.ye.rix.te) ، نخستین فرهنگ عباره‌های ریخته در تاجیکستان ، تألیف ملاجان فاضلوف . دارای بیش از شش هزار عبارت همراه با مثال‌های فراوان و در دو جلد است . حکمت‌ها و ضرب‌المثل‌های مردمی و مؤلفان مثال‌ها نیز در آن آمده است . بخش بزرگی از عبارات آن در هیچ‌یک از فرهنگ‌های پیشین دیده نمی‌شود . در پایان جلد دوم فهرست عبارات و منابع ذکر شده است .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۳۶/۷ ؛ فرهنگ عباره‌های ریخته ، جلد ۲ ، دوشنبه ، ۱۹۶۳م .

م.شکورزاده

فرهنگ فارسی (far.hang-e.fār.si) / فرهنگ وفایی / رسالهٔ وفایی ، فرهنگی فارسی به فارسی ، نوشتهٔ حسین وفایی ، فرهنگ‌نویس و شاعر ایرانی (نیمهٔ یکم سدهٔ دهم هجری) . این اثر فرهنگی

فشرده است و مؤلف آن‌را در اوایل پادشاهی تهماسب یکم صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ق) در ۹۳۳ق در ایران نوشته است . گویا چون ایرانیان از گسترش فرهنگ‌نویسی در هند و آسیای صغیر اطلاع نداشتند ، به همین سبب حسین وفایی بنای کار خود را تنها بر واژه‌های فارسی ، بر مبنای چند فرهنگ فارسی دیگر ، نهاده است . مؤلف در مقدمهٔ فرهنگ خود چنین می‌نویسد : «... که تاریخ هجری نه صد و سی و سه بود فقیر الحقیر حسین [/ حسن] وفایی از رساله‌ای که محمد بن هندوشاه منشی رحمه‌الله به نام نامی خواجه غیاث‌الدین انشا کرده و مختصری که شمس فخری به اسم شیخ ابواسحاق بن امیر محمود شاه انجو هم در این معنی نوشته و اندکی تصرف که این فقیر کرده آن است که [اختلاف این دو رساله] و نسخهٔ دیگر که شمس‌الدین محمد کشمیری تسویه کرده بود باز نمود .» وفایی در فرهنگ خود برای مثال واژه‌ها ، بیت یا ابیاتی از شاعران گذشته ، مانند امیر خسرو ، امیرحسن دهلوی ، حافظ ، سلمان ساوجی ، امیرشاهی ، جامی ، خودش و دیگران را آورده است . مؤلف این اثر را در بیست و پنج باب به ترتیب حروف الفبای فارسی ، چهارصد و پنجاه و یک فصل و دوهزار و چهارصد و بیست واژه تدوین کرده است . وفایی در این فرهنگ بیست و هفت واژه از گویش شیرازی ، یک واژه از روستاهای شیراز و یک واژه از گرمسیر فارس را آورده است . وفایی در فرهنگ خود ، چنان‌که در مقدمه اشاره کرده است ، از سه منبع اصلی بهره جسته است ؛ صحاح الفرس نوشتهٔ شمس‌الدین محمد بن فخرالدین هندوشاه نخجوانی که در همهٔ دست‌نویس‌های فرهنگ وفایی به نام صحیح / صحاح اللغة شمس‌الدین محمد هندوشاه نام برده شده است . صحاح الفرس در تاریخ فرهنگ‌نویسی در زبان فارسی اهمیت ویژه‌ای دارد ، زیرا نخستین کتاب فرهنگ فارسی به فارسی است که فرهنگ‌نویسی دورهٔ پیش از مغول را به دورهٔ پس از آن پیوند می‌دهد ؛ رسالهٔ شمس‌الدین محمد کشمیری که هیچ نشانی از این کتاب در کتاب‌نامه‌ها و فهرست‌ها نیست ؛ معیار جمالی نوشتهٔ شمس‌الدین محمد فخری اصفهانی ، مشهور به شمس فخری ؛ لغت فرس نوشتهٔ اسدی طوسی که وفایی مستقیم از آن بهره نجسته است ، اما چون لغت فرس مأخذ همهٔ لغت‌نامه‌های پیشین فارسی بوده ، بسیاری از واژها ، معنی‌ها و شاهدها به همان شیوه در فرهنگ وفایی وارد شده است . کارل زالمان واژه‌ها و شعرهایی را که از لغت فرس در فرهنگ وفایی و لغت حلیمی وارد شده است گردآورده و در مقاله‌ای در ۱۸۹۸م به‌چاپ رسانده است (saleman c . , mel . Asiat . , ix , 1897 , p 459) . افزون بر این ، وفایی از دیگر کتاب‌های فرهنگ واژگان ، مانند شرح قانون ابن سینا نوشتهٔ قطب‌الدین شیرازی و گوهرنامه / جوهرنامهٔ سلطانی نوشتهٔ صدرالدین منصور دشتکی برای شرح معنی واژه‌ها بهره جسته است . مؤلف در گردآوری اثر خود چندین روش به کاربرده است : ۱- افزون بر استفاده از منابع یاد شده ، از خود و کتاب‌های دیگر واژه‌ها و شعرهایی اضافه کرده و فرهنگ‌های پیشین را متناسب با ذوق ادبی و نیازهای زمان خود ویراسته است ؛ ۲- به شیوهٔ اسدی و هندوشاه و برخی از فرهنگ‌نویسان گذشته واژه‌ها را براساس ترتیب حرف آغاز و پایان واژه‌ها و حرف‌های میانی جایگاه‌بندی کرده است ؛ ۳- در اثر خود واژه‌های گویشی و محلی ، به ویژه واژه‌های شیرازی و منطقهٔ فارس که شاید زادگاه او بوده، توجه فراوان داشته است ؛ ۴- وی در آغاز هر فصل تعداد واژه‌های آن فصل را نوشته است ، حتی مجموع واژه‌های فرهنگ در برخی از دست‌نویس‌ها در مقدمهٔ کتاب آمار داده شده است ؛ ۵- در برخی موارد شعر خود را برای شاهد آورده است . ۶- در برخی از سرفصل‌ها تنها یک حرف را عنوان قرار داده و چند حرف دیگر را که تعداد واژه‌های آن‌ها کم‌تر بوده به صورت مشترک در همان فصل به دنبال هم آورده است . ۷- به گفتهٔ مؤلف هدف او از تدوین این فرهنگ ، گردآوری واژه‌های فارسی و «تصحیح لغات فُرس» بوده است ، اما برخی از مدخل‌ها فارسی نیست و به عربی ، چینی ، آرامی و یونانی نوشته شده است . نسخه‌های فرهنگ وفایی دوگونه تحریر یا بازنویسی شده‌اند ؛ بازنویس‌های موجود در چین و بازنویس‌های موجود در ایران . بین این دو گونه بازنویسی اختلاف فراوان است که مهم‌ترین تفاوت آن‌ها از این قرار است : الف- در برخی بازنویس‌ها حرف آغاز واژه باب و حرف پایان فصل است و در برخی دیگر عکس آن است ، ب- متن معنی واژه‌ها در برخی بازنویس‌ها طولانی و در برخی دیگر کوتاه و با اختلاف عبارت است و ج- در برخی بازنویس‌هابرای واژه‌ها مثال شعری آورده نشده و برخی دیگر همراه با مثال شعری است . آغاز آن چنین است : «حمد و ثنای فراوان و شکر و سپاس بی‌پایان مر آفریدگار بی چون و مُبدع صنایع ...» فرهنگ فارسی به کوشش تن هوی جو ، دانشیار زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه پکن و سپس در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۷۴ش) .

منابع : برهان قاطع ، مقدمه ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۰۴/۱ ؛ الذریعه ،

۲۲۰/۱۶؛ فرهنگ فارسی، مقدمه؛ فرهنگ فارسی، معین، مقدمه؛ فرهنگ نظام، ۵/مقدمه؛ فرهنگ‌های فارسی، ۷۴ ـ ۷۸؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۷۱۵/۲؛ فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۱۶۶۱/۱۰ ـ ۱۶۶۲؛ ۳۱۵۸/۱۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۹۳۸/۳ ـ ۲۰۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی ملک، ۲۷/۵؛ نسخه‌های خطی، دفتر پنجم، ۴۶۱.

معصومی

فرهنگ فارسی به روسی (far.hang-e.fār.si.be.ru.si)، واژه‌نامه‌ای دو زبانه که در ۱۹۷۰م به کوشش ی. ا.روبینچیک در دو جلد در مسکو به‌چاپ رسیده است. شماری از خاورشناسان نامی شوروی چون م.عثمانوف، ج.دری، ل.کسیل یاوا، س.ساریچف، ک.ایریامینا، گ.گالم آوا، غ.علی‌یوف، ل.مراوایاوا و گ.کازلوف در مرتب کردن این فرهنگ مشارکت داشتند. فرهنگ فارسی به روسی شصت هزار کلمه از واژگان معمول فارسی، اصطلاحات سیاسی، فنی، اقتصادی، فرهنگی، محاوره‌ای و واژگان برگرفته از زبان‌های اروپایی را دربر می‌گیرد. در آخر جلد دوم، فهرستی از نام‌های جغرافیایی، کسان، تقویم شمسی و قمری، جدول واحدهای اندازه‌گیری و رسالهٔ روبینچیک دربارهٔ صرف زبان فارسی فراهم آمده است.

منابع: دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۳۸/۷؛ فرهنگ فارسی به روسی، مقدمه، مسکو، ۱۹۷۰م.

م.شکورزاده

فرهنگ فارسی به روسی (far.hang-e.fār.si.be.ru.si)، واژه‌نامه‌ای دو زبانه که در سال‌های ۱۹۱۴ ـ ۱۹۲۸ به کوشش میرزا غفاروف در مسکو به‌چاپ رسیده است. ف.کوزش و پروفسور ل.ژرکوف در نگارش، ویرایش و چاپ آن سهیم بوده‌اند. این فرهنگ بیش از چهل هزار واژه را در برمی‌گیرد و از نظر تعداد واژگان، عبارات، ضرب‌المثل‌ها و برگردان دقیق واژگان از بهترین فرهنگ‌ها به‌شمار می‌آید. از ابیات شعرای نام‌آور فارسی‌گوی، چون فردوسی، حافظ و سعدی در این فرهنگ فراوان بهره گرفته شده است. فرهنگ فارسی به روسی به کوشش دانشمند نامی تاجیک و رئیس پژوهشگاه خاورشناسی شوروی باباجان غفوروف برای دومین‌بار در ۱۹۷۶م در دو جلد در مسکو چاپ شده است.

م.شکورزاده

فرهنگ کامل فارسی، عربی، روسی (far.hang-e.kā.mel-e.fār.si.a.ra.bi.ru.si)، واژه‌نامه‌ای سه زبانه که در ۱۹۱۰م به کوشش یاگیلو تدوین شده است. این فرهنگ که هفتاد هزار واژه را در بر می‌گیرد، نخستین فرهنگ کامل فارسی به روسی است. یاگیلو در تألیف آن از فرهنگ فارسی، عربی، انگلیسی استینگاس، فرهنگ کامل هندی، فارسی، انگلیسی جان ت.پلاتس، فرهنگ فارسی به روسی نالیوکین و دمیتری‌یوف و جز آن‌ها بهره برده است. در کنار هر واژه‌ای ریشهٔ لغوی آن نیز یاد شده است. از فرهنگ کامل فارسی، عربی، روسی یاگیلو در تألیف فرهنگ‌های فارسی ـ روسی و روسی ـ فارسی که از آن پس در روسیه و جمهوری‌های شوروی به‌چاپ رسیده‌اند، استفاده شده است.

م.شکورزاده

فرهنگ نام‌های تاجیک (far.hang-e.nām.hā-ye.ta.jik)، نخستین فرهنگ نام‌های خاص فارسی ـ تاجیکی که در ۱۳۷۸ش به کوشش سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان به دو خط فارسی و سیریلیک منتشر شد. این فرهنگ در برگیرندهٔ حدود هشت هزار نام مردانه و زنانهٔ تاجیک است. به دلیل حضور اقوام ایرانی و ناایرانی در فرارود و رایج بودن زبان‌ها و گویش‌های مختلف در این منطقه، نام‌های کسان در تاجیکستان بسیار متنوع است و فرهنگ نام‌های تاجیکی برای آگاهی از تاریخ نام‌های ایرانی و سنت نام‌گذاری و نام‌شناسی مردم در آن دیار اهمیت فراوان دارد. مسعود قاسمی زبان‌شناس ایرانی و از مؤلفان این فرهنگ نام‌های تاجیک را به چند گروه عمده از نام‌های دینی، مذهبی، عربی، اساطیری، بزرگان علم و ادب فارسی، اسامی ترکی، مغولی و نام‌های برگرفته از عناصر و جلوه‌های طبیعی تقسیم می‌کند و می‌افزاید که فرهنگ اسلامی و زبان عربی در شکل‌گیری نام‌های تاجیک تأثیر زیادی داشته‌اند و بسیار نام‌های یک جزئی و دو جزئی از این نوع در تاجیکستان وجود دارد.

منابع: فرهنگ نام‌های تاجیک، مقدمه؛ جنت نصر، «زبان و ادب فارسی در رویدادهای فرهنگی»، نامهٔ پارسی، سال پنجم، شمارهٔ ۲، تابستان ۱۳۷۹ش، صص ۲۰۹ ـ ۲۱۰.

رشنوزاده

فریبی اوراتپگی (fa.ri.bi-ye.u.ra.tap.pe.gi) ، مـلا ، - ۹۵۵ق ، شاعر فرارودی . مردی لاابالی و بی قید بود . چندی به تجارت سرگرم شد . سرانجام در سفری که از بخارا به سمرقند می‌رفت به دست راهزنان کشته شد . فریبی بیشتر غزل می‌سرود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۲۹/۱ ؛ تـذکرةالشعرای مـطربی ، ۵۷۹ ؛ صـحف ابراهـیم ، بـرگ ۲۳۷ ، شمارهٔ ۱۶۶ ؛ مجمع الشعرای جهانگیری ، ۲۷۵-۹۳ ؛ هفت اقلیم ، ۹۱/۳ .

ملااحمد

فریدالدین کاتب (fa.ri.dod.din-e.kā.teb) ، فخر الملک نظام‌الدین خواجه فریدالدین ، معروف به فرید خراسانی و فرید جامی ، ز ۶۱۷ق ، کاتب و شاعر ایرانی . از بزرگان روزگار خـود بـود . مؤلف مجمع الفصحا دربارهٔ وی چنین گوید : «خواجه فریدالدین کاتب در خدمت سلطان سنجر ملازمت داشته و رایت شاگردی انوری را می‌افراشته ، مداحی سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه را هم کرده در کمالات معروف روزگار خود بوده ترکیب‌بند می‌گفتند به طریق مسمط در بند اول در هر مصراع دست و پای لازم ساخته و در بند دوم در هر مصراعی شب و روز و در سیم جان و دل و در چهارم آفتاب و سایه ، در بند پنجم بزم و رزم ، در بند ششم تیر و کمان و دربند هفتم دولت و اقبال .» مؤلف طبقات ناصری می‌گوید : «که چون سلطان سنجر [۵۱۱ - ۵۵۲ق] کرت دوم به تسخیر ملک ماوراءالنهر لشکر کشید و سلاطین ترکستان با گورخان جمعیتی کردند و در حدود پایمرغ که از اعمال قرشی است که در قدیم آن ولایت را نسف می‌خوانده‌اند ، مصافی عظیم دست داد و شکست بـر جـانب سلطان افتاد و سلطان می‌خواست کـه ثـبات قـدمی پـیش آرد دشمنان پیش و پس او را بگرفته بـودند ، مـلک تـاج الدیـن ابوالفضل سیستانی عنان اسب سلطان بگرفت که ای خـداونـد عالم چه محل قرار است و مردانگی نموده سلطان را از جنگگاه بیرون آورد و با معدودی چند از آب جیحون عمد بسته عبور کردند و آن شکست در ناموس سلطان سنجر نقصان کلی کرد و فرید ملازم او بود و در این باب این رباعی گفت : «شاها ز سنان تو جهانی شد راست - تیغ تو چهل سال ز اعداکین خواست / گر چشم بدی رسید آن هم ز قضاست - کان کس که به یک حـال بماندست خداست .» فرید کاتب در بیان بطلان حکم انـوری دربارهٔ وزیدن باد چنین گوید : «گفت انوری که از جهت بادهای سخت - ویران شود عمارت و که نیز بر سری / در روز حکم او نوزیدست هیچ باد - یا مرسل الریـاح تـو دانـی و انـوری / یـا می‌گفت انوری که در این سال بادها - چندان وزد که کوه بجنبد تو بنگری / بگذشت سال و برگ نجنبید از درخت - ای مرسل الریاح تو دانا نه انوری .»

منابع : تذکرة الشعرا ، دولت شاه ، ۱۵ ، ۵۳ ، ۶۹ ، ۸۴ - ۸۵ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، ۸۱/۲ ؛ تذکرهٔ حسینی ، ۲۵۱ ؛ دیوان انوری ، ۵۳۲/۲ ، ۷۰۶ ، ۷۳۸ ؛ الذریعه ، ۸۳۸ ؛ روز روشن ، ۶۲۴ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب رای ، ۸۹/۲ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۲۴ ، شمارهٔ ۹ ؛ لباب الالباب ، ۳۳۱ ؛ مجمع الفصحا ، ۹۳۸/۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۴۴/۴ - ۲۴۸ ؛ مونس الاحرار ، ۴۲۲/۲ ؛ نامه‌های رشیدالدین وطواط ، ۲۲۶ - ۲۲۷ ؛ نزهة المجالس ، ۹۰ ؛ نشتر عشق ، ۱۱۶۳ - ۱۱۶۴ ؛ نگارستان سخن ، ۷۴ - ۷۵ .

رسولی

فرید جامی ← **فریدالدین کاتب**

فرید خراسانی ← **فریدالدین کاتب**

فریقی شهر سبزی ، ایوب ← **ایوب خراسانی**

فصل الخطاب فی المحاضرات ← **محمد پارسا**

فصل الخطاب من کلام عمر بن الخطاب (fas.lol.xa.tāb.men.ka lā.me.o.mar.ebn-e.xat.tab) ، کتابی به فارسی و عربی ، نوشتهٔ رشید وطواط (۴۸۰ / ۴۸۷ - ۵۷۲ق) . فصل الخطاب دومین کتاب از سلسله کتاب‌های چهارگانه در ترجمهٔ منثور و منظوم گفته‌های خلفای راشدین است کـه در آن نـخست گـزیده‌ای از سخنان عمر آمده و سپس وطـواط آن سـخنان را بـه فـارسی ترجمه کرده است . در پایان ، درون‌مایهٔ سخنان گفته شده در دو بیت شعر آمده است . نمونه‌ای از نثر کتاب است : «تفقهوا قبل ان تسودوا : علم آموزید پیش از آنکه زن داده شوید . معنی ایـن کلمه آن است که علم پیش از آن آموزید که زن خواهید . از بهر آنکه با غم عیال و اندیشهٔ اطفال ، آموختن علم راست نیایذ . و از آن حاصلی روی ننمایذ . علم‌آموز ، وانگهی زن خـواه - گـر تویی طالب نصاب علوم / زانکه اندیشهٔ مصالح زن - باز دارد ز اکتساب علوم» دربارهٔ نثر فارسی این کتاب مـی‌توان گـفت کـه فـخیم و در آمـیخته بـا کـلمات عربی است . نسخه‌هایی

دست‌نویس از این کتاب به شماره‌های II / 7 - 22 در کتابخانهٔ عاطف افندی، ۱۲۰۰ در کتابخانهٔ گنج بخش و ۲۶۳۹ در کتابخانهٔ ولی‌الدین نگه‌داری می‌شود.

منابع: حدایق السحر فی دقایق الشعر، پیش‌گفتار، ند؛ دیوان رشیدالدین وطواط، ۳۱ ـ ۳۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۳۸۷/۴؛ فهرست نسخه‌های کتابخانهٔ خطی گنج بخش، ۹۳۱ ـ ۹۳۲؛ لطایف الامثال، ۲۸؛ معجم الادبا، ۲۹ ـ ۳۰؛ نامه‌های رشید الدین وطواط، ۵۷ ـ ۵۸.

کوتی

فصیحی (fa.si.hi)، عبدالنظر فرزند ملاجوره‌بای بخارایی، ـ ۱۳۱۳ / ۱۳۱۵ق، شاعر تاجیک. در بخارا زاده شد. پس از آموزش ابتدایی به خدمت دربار بخارا درآمد. اشعارش بیشتر آهنگ عشقی و تغزلی دارد. فصیحی به پیروی از عبدالرحمان مشفقی مخمس و مثلث نیز می‌سرود. دیوان فصیحی به شمارهٔ ۱۴۵۱ در گنجینهٔ کتب خطی پژوهشگاه خاورشناسی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تذکرة الشعرای محترم، ۲۸۴؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۵۴۰/۷؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۲۸/۲؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۷۵/۱؛ ۲۹/۲۰، ۴۳، ۴۴، ۴۷؛ گنج زرافشان، ۴۱۱ ـ ۴۱۲.

م.شکورزاده

فصیحی بخاری (fa.si.hi-ye.bo.xā.ri)، ملا عبد المجید، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر تاجیک. از زندگی او آگاهی دقیق نداریم. شاعر پرآوازهٔ روزگار خود و سخنش شیوا و رسا بود. در اشعارش بیشتر پند و اندرز می‌داد. مداح عبدالاحد خان بود. به همراه پدر به مشهد رفت و پس از درگذشت پدر در همان دیار ماندگار شد. نمونه‌ای از شعر او است: «دگر در سینه‌ام افکند عشقش طرح باغ نو ـ مبارک باد هر لخت جگر را باز داغ نو / چو خواهم جست و جوی او کنم خاموش بنشینم ـ بیاموزید ای مرغان باغ از من سراغ نو.»

منابع: تحفة الاحباب، ۳۲۲؛ تذکرة‌الشعرای مطربی، ۵۸۳ ـ ۵۸۴؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۱۵۷ ـ ۱۵۸.

رشنوزاده

فضل‌الله خنجی شیرازی (faz.lol.lah-e.xon.ji-ye.ši.ra.zi)، مولانا خواجه ابوالخیر فضل‌الله بن روزبهان صاعدی سپاهانی، متخلص به امین، شیراز ۸۵۰ تا ۸۶۰ق ـ سمرقند / بخارا ۹۳۰ تا ۹۴۰ق، شاعر، اندیشمند، فقیه و عارف ایرانی. اصلش از خنج، از توابع لارستان فارس، بود. دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت. پس از آن به سفر حج رفت. پس از بازگشت به شیراز به فراگیری فلسفهٔ ارسطو و افلاطون روی آورد. در بیست و پنج سالگی، برای دومین بار حج گزارد و در مکه کتاب‌های صحیح بخاری و صحیح مسلم را نزد شیوخ مصر و حجاز و از آن شمار امام محمد سخاوی فراگرفت. سخاوی در الضوء اللامع لاهل القرن التاسع شرحی دربارهٔ دورهٔ تحصیلی وی نوشت و نیز فضل‌الله در دیداری با سخاوی قصیده‌ای با خط خوش به وی پیشکش کرد. پس از آن، به شیراز بازگشت و در آن شهر به تدریس دانش‌های شرعی و عقلی پرداخت و در همان ایام کتاب‌های حل تجرید، حواشی بر حواشی شرح تجرید، تعلیقات بر محالات و کتاب بلند آوازهٔ خود بدیع الزمان فی قصهٔ حی بن یقظان را نوشت. سرانجام در ۸۹۲ق برای سومین بار راهی حجاز شد و گویا دیگر به شیراز بازنگشت و چون به نزدیکی آذربایجان رسید، در ییلاق سهند به خدمت سلطان یعقوب بایندری (۸۸۳ ـ ۸۹۶ق) رفت و کتاب بدیع الزمان را به وی پیشکش کرد. سلطان یعقوب نیز به او بفرمود تا کتابی در پادشاهی او بنویسد و به فضل‌الله چنین گفت: «اگر تاریخ ما نویسید هر آینه چنان‌چه گفته ناسخ تواریخ ملوک عالم باشد.» و از آن‌جا که وی پیوسته در رکاب سلطان بود، مشاهدات خود را با دانسته‌هایش همراه کرد و تاریخ عالم‌آرای امینی را نوشت. او که سنی شافعی مذهب و بسیار متعصب بود و به نوشتهٔ برخی منابع، شیعیان را محکوم به نابودی و خونشان را حلال می‌دانست، در این کتاب بدترین نسبت‌ها را به شیعیان، از آن شمار شیخ جنید و شیخ حیدر صفوی، داده است. ناگفته نماند که دربارهٔ مذهبش مؤلفان اختلاف کرده‌اند. برخی وی را حنفی دانسته‌اند، اما این گفته چندان درست نیست. این تردید از آن‌جا پدید آمده که وی در اصول و فروع دیگر مذاهب اسلامی، به‌ویژه حنفیان، جست و جوی بسیار کرده و احکامی برای پیروان این مذهب نوشته است. گویا همزمان با نوشتن تاریخ عالم‌آرای امینی در دربار مقام دبیری داشت، چراکه نامه‌هایی به انشای وی، برای پادشاهان مصر و عثمانی در دست است. زمانی نیز در مقام قضاوت حجاز بود. پس از درگذشت سلطان یعقوب، چندی در اصفهان زیست. اما هنگامی که شاه

فضل‌الله خنجی شیرازی

اسماعیل یکم صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰ق) بر اصفهان چیره شد، از آن‌جا کوچید و گویا به کاشان رفت. در بسیاری منابع، کاشان را همان کاسان / قاسان در فرارود دانسته‌اند. مثلاً، محمدامین خنجی در مقاله‌اش چنین نوشته است: «مراجعی که نسبت وی را کاشانی نوشته‌اند و همچنین آقای سعید نفیسی که رفتن او را از اصفهان به کاشان و سپس ماوراء النهر ذکر کرده‌اند به مناسبت تشابه اسمی میان کاشان عراق با کاسان ماوراءالنهر واقع در شمال خوقند است.» در مقدمهٔ سلوک الملوک نیز، مصحح اشاره کرده که فضل‌الله از سر و صدای قزلباش و نفوذ شیعیان دوری می‌جست و در ادامه چنین آورده است: «... و ما نیک می‌دانیم که کاشان ایران نه تنها به اندازهٔ اصفهان در معرض تاخت سپاهیان قزلباش بوده بلکه از قدیم الایام از مراکز مهم تشیع به‌شمار می‌آمده است ... پس کاشان ایران نمی‌توانست محل امنی برای فضل‌الله باشد و خاطر او را جهت شاه اسماعیل آسوده گرداند.» وی کتابی با نام ابطال نهج الباطل در رد نهج الحق و کشف الصدق علامهٔ حلی که رد شیعیان نیز بود، نوشت و در مقدمهٔ کتاب نثر علامه را سست، رکیک و عامیانه خواند. مصحح سلوک الملوک، در این باره چنین نوشته است: «از او کتابی در دست داریم، به نام ابطال نهج الباطل که ردی بر کتاب نهج الحق علامهٔ حلی است و آن‌را در جمادی الثانی ۹۰۹ق مقارن ایامی که سپاهیان شاه اسماعیل صفوی به نواحی مرکزی ایران تاخته بودند، در شهر کاشان به پایان رسانیده است.» بعدها قاضی شوشتری ردی بر کتاب نهج الباطل نوشت و با بدزبانی و گستاخی، در حق فضل‌الله، به انتقام‌جویی از او برخاست. افزون بر این، در تاریخ عالم‌آرا سخنان بسیار تند و گزنده‌ای دربارهٔ پدران شاه اسماعیل آمده است. این تألیفات به در به دری او دامن زد. از ترس جان راهی هرات شد. چندی نزد سلطان حسین بایقرا (- ۹۱۱ق) به سر برد؛ پس از آن، به دربار محمدخان شیبانی (۹۰۵ - ۹۱۶ق) پیوست و در سفر جنگی محمدخان برای تاختن به قلمرو قزاق‌های شرق سیحون، همراه خان بود و گزارش‌های رخدادهای این سفر را در کتاب مهمان‌نامهٔ بخارا آورده است. کتاب‌های نسب‌نامهٔ خان و رسالهٔ حادثیه نیز در همین دوره تألیف شده‌اند. پس از آن، به بخارا و به دربار عبیدالله‌خان شیبانی (۹۴۰ - ۹۴۶ق) رفت و کتاب سلوک الملوک را به نام او نوشت، فضل‌الله به فارسی و عربی شعر می‌سرود و در شعر امین تخلص می‌کرد. در برخی از کتاب‌های او، مانند مهمان‌نامهٔ بخارا، سلوک الملوک و تاریخ عالم‌آرا نمونه‌هایی از شعر او آمده است. مصحح سلوک الملوک به نقل از منشآت السلاطین، قطعه‌ای از شعر وی را آورده و دربارهٔ آن چنین شرح داده است: «در منشآت السلاطین فریدون‌بیگ یک شعر فارسی و قطعه‌ای دیگر به ترکی آمده است که خواجه ملای اصفهانی از ماوراءالنهر برای سلطان سلیم، پادشاه عثمانی فرستاده است. در شعر ترکی نام و تخلص شاعر ذکر نشده ... اما قطعهٔ فارسی بی‌هیچ تردید از فضل‌الله است و در پایان آن، امین که تخلص شعری او است. ذکر شده ...» در این شعر وی خواهان براندازی قزلباش‌ها است. ابیاتی از این قطعه چنین است: «قزل برگ است همچون مار افعی ـ سرش را تا نکوبی نیست نفعی / تویی امروز ز اوصاف شریفه ـ خدا را و محمد را خلیفه.» وی در شاعری طبعی چندان نیکو نداشت و در نویسندگی نیز پیرو همان نثر مصنوع و سرشار از کلمه‌های عربی سدهٔ نهم هجری بود. بنابراین، وی هیچ گونه تأثیری بر ادبیات فارسی به جا نگذاشت. در تصوف، دست ارادت به پیر جمال‌الدین احمد عارف اردستانی (- ۸۷۹ق) داد. از آثار عرفانی او می‌توان شرح وصایای عبدالخالق غجدوانی که از مشایخ نقشبندیه بود و مناقب جمال اردستانی را نام برد. در فلسفه نیز دستی داشت و از آن‌جا که سنی بسیار متعصبی بود، بی‌تردید فقه را به خوبی می‌دانست. روشن است آن چه سبب شهرت وی شد، ادبیات، فلسفه و یا عرفان نبود. اما فضل‌الله را در جایگاه تاریخ‌نگار و گزارشگری که برخی از رخدادهای سیاسی و اجتماعی را با دیدی متعصبانه و گاهی نقادانه نوشت، نمی‌توان نادیده گرفت. وی بخشی از تاریخ زمانه‌اش را با جزئیات بیان کرد. مثلاً، از قاضی القضات شیخ عیسی صدر که گویا نفوذ فراوانی بر سلطان یعقوب داشته، به نیکی یاد کرده، چرا که وی به پرهیز از باده‌خواری فرمان می‌داد و به تنظیم امور ملکی پرداخته و مالیات‌هایی مانند تمغا را که براساس مقررات چنگیزی گرفته می‌شد منسوخ ساخته و خراج شرعی را جایگزین آن کرده است، اما در ادامه از این‌که با گذشت زمان، قاضی به دنبال انسان‌های بی‌اصل و بنیاد رفته، تأسف می‌خورد. وی در سنت اندیشهٔ سیاسی ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در سلوک الملوک از پایه‌های حکومت اسلامی بر مبنای مذهب سنی سخن رفته که گویا برپایی چنین حکومتی آرمان مؤلف اثر است. برخی پژوهشگران وی را در دستهٔ اندیشمندان شیوهٔ فقاهتی و شریعت‌نامه نویسی، جای داده‌اند و او را تأثیرپذیر از جلال‌الدین دوانی دانسته‌اند که باگسست از اندیشهٔ فلسفی و در پی شریعت‌نامه نویسانی مانند

ابوالحسن ماوردی (۳۶۴ ـ ۴۵۰ق) به تجدید آرمان خلافت پرداخت . از همین‌رو، فضل‌الله را نمایندهٔ زوال و انحطاط اندیشهٔ سیاسی در ایران و نیز بزرگ‌ترین نمایندهٔ اندیشهٔ سیاسی دورهٔ صفویان دانسته‌اند که این امر چندان نتیجهٔ نوآوری وی در اندیشهٔ سیاسی نبود ، چنان‌که اگر وی سلوک الملوک را در دوره‌ای دیگری می‌نوشت ، این چنین در آن غور و بررسی نمی‌کردند . اما فضل‌الله در دوره‌ای به شریعت‌نامه نویسی پرداخت که دو خلافت امپراتوری عثمانی که مذهب سنی را به رسمیت می‌شناختند و صفویان که تشیع را مذهب رسمی‌شان بود ، در برابر یکدیگر قرار گرفته بودند . افزون بر این ، او در زمانی که زبان اندیشهٔ سیاسی در ایران فارسی و زبان شریعت عربی بود ، سلوک الملوک را در مخالفت با سنت رایج به فارسی نوشت . از آثارش : مهمان‌نامهٔ بخارا ، به فارسی ، که در تاریخ دودمان شیبانی و جنگ‌های محمدخان شیبانی است (تهران ، ۱۳۵۵ش) ؛ سلوک الملوک ، به فارسی ، که دربارهٔ ساختار اجتماعی و وظایف سلطان ، امام ، وزیر ، مفتی ، قاضی و دیگر مقامات مملکتی است (تهران ، ۱۳۶۲ش) ؛ ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل / ابطال الباطل ، به عربی ، که در رد نهج الحق و کشف الصدق علامهٔ حلی و نیز رد شیعیان است ؛ شرح وصایای عبدالخالق غجدوانی ، به فارسی ، که دربارهٔ عبدالخالق غجدوانی از مشایخ نقشبندیه و سلسلهٔ مشایخ وی است ؛ تاریخ عالم‌آرای امینی ، به فارسی ، که در سرگذشت پادشاهان آق قویونلو نوشته شده است (تهران ، ۱۳۷۹ش) ؛ بدیع الزمان فی قصة حی بن یقظان ، به فارسی که در شرح تدرج نفس ناطقه در مراحل حکمت نظری و عملی نوشته شده است و نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۳پ ـ ۳۱پ در کتابخانهٔ مرعشی نگه‌داری می‌شود ؛ شرح قصیدهٔ بردهٔ شرف‌الدین بوصیری که نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۶۴۶۲ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود ؛ مناقب جمال اردستانی که در یادکرد پیر و مراد وی جمال اردستانی نوشته شده است ؛ حواشی بر حواشی شرح تجرید ؛ تعلیقات بر محالات ؛ شرحی بر کتاب صحیح مسلم که آن‌را به پایان نرساند ؛ المقاصد که در علم کلام نوشته است ؛ هدایة التصدیق الی حکایة الحریق که دربارهٔ آتش‌سوزی آرامگاه پیامبر (ص) در ۸۸۶ق و بازسازی آن نوشته شده و نویسنده آن را در ۹۰۷ق تألیف کرده است . نسخه‌ای عکسی از این کتاب به شمارهٔ ۶۱۱ در کتابخانهٔ ملی ملک نگه‌داری می‌شود .

منابع : ابن خلدون و علوم اجتماعی ، ۲۳ ؛ احسن التواریخ ، ۲۲۶ ؛ بزرگان نامی پارس ، ۲/۶۰۰ ـ ۶۰۴ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۵/۵۳۸ ـ ۵۴۰ ؛ تاریخ عالم‌آرای امینی ، مقدمه ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱/۲۵۱ ـ ۲۵۲ ؛ تذکرة الملوک ، ۲۷۴ ؛ تشکیل دولت ملی در ایران ، در صفحات فراوان ؛ حبیب السیر ، ۴/۶۰۷ ؛ خواجه نظام الملک ، ۱۲۹ ـ ۱۵۷ ؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس ، ۴/۱۴۳ ؛ درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشهٔ سیاسی در ایران ، در صفحات فراوان ؛ سلک الملوک ، مقدمه ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۳/۳۴۷۶ ؛ فهرست کتابهای خطی کتابخانهٔ ملی ملک ، ۱/۵۹۰ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۷/۶۴۰ ـ ۶۴۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۳/۱۹۶۹ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲/۱۰۲۲ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۴/۸۵۵ ـ ۸۵۶ ؛ مهمان‌نامهٔ بخارا ، مقدمه ؛ یادداشتهای قزوینی ، ۱/۱۶ ـ ۱۷ ؛ ا. ی «تاریخ عالم‌آرای امینی» ، راهنمای کتاب ، سال یکم ، شمارهٔ ۱ ، بهار ۱۳۷۷ش ، صص ۷۴ ـ ۷۵ ؛ محمدامین خنجی ، «فضل‌الله بن روزبهان خنجی» ، فرهنگ ایران زمین ، جلد چهارم ، صص ۱۷۳ ـ ۱۸۴ ؛

Encyclopaedia of Islam , 5/53 .

کرنی

فضل سمرقندی (**fazl-e.sa.mar.qan.di**) ، خواجه فضل‌الله پسر ابواللیث سمرقندی ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر فرارودی . از بزرگان و دانشمندان سمرقند بود . در فقه او را ابوحنیفهٔ ثانی و در ادبیات عرب او را همتای ابن حاجب می‌شمردند . وی نزد میر سید شریف گرگانی درس خواند . در مجالس النفائس آمده : «... سید به خط خود اجازت نامهٔ درس علوم از برای او نوشته ...» امیر علی‌شیر نوایی دو سال نزد فضل به تکمیل دانش پرداخت و فضل او را فرزند خطاب می‌کرد . سرانجام در سمرقند درگذشت و در خانقاهش به‌خاک سپرده شد . شعر را استادانه می‌سرود و در معماگویی مهارت داشت . از اشعار او است : «قد چون سرو تو جان است مرا بلکه روان ـ سویم ای سرو روان‌شو که فدا سازم جان .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۲۹۰ ؛ الذریعه ، ۹/۳۰۷ ؛ مجالس النفائس ، ۲۶ ـ ۲۷ ، ۲۰۱ ، ۲۸۷ .

رشنوزاده

فضلی نمنگانی (**faz.li-ye.na.man.gā.ni**) ، عبدالکریم ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر و تذکره‌نویس تاجیک . در نمنگان، از نواحی وادی فرغانه زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش

فرا گرفت ؛ سپس رهسپار خوقند شد و به دربار امیر عمرخان (۱۲۲۴ ـ ۱۲۳۷ق) راه یافت و ملک‌الشعرای دربار وی گردید . برجسته‌ترین اثر وی ، تذکرهٔ مجموعة‌الشعرا (تاشکند ، ۱۳۲۰ق) در احوال شعرای دربار عمرخان است که در ۱۲۳۶ق تألیف شد . فضلی غزل و مثنوی را نیکو می‌سرود . از دیگر آثارش کتاب تاریخی شاهنامه است که در آن سفرها ، حوادث نظامی و دیگر رویدادهای روزگار عمر خان را به نظم درآورده است. نسخه‌ای دست نویس از دیوان فضلی، که در بردارندهٔ غزلیات، قطعات، مثنوی‌ها و رباعیات او است، به شمارهٔ ۹۵۶/۲ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه داری می‌شود.

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۳۷ ؛ حکایت همچنان باقی، ۱۰۳ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۱۲/۷ ؛ الذریعه ، ۱۲۲۵/۹ ؛ فهرست دست نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۸۲/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۰۵/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۴۴۲/۱ ؛ گنج زرافشان ، ۴۰۲ ـ ۴۰۳ ؛ محیط ادبی خوقند ، عزیز قیموف ، زیر «فضلی نمنگانی» ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۳۹ یاد یار مهربان ، ۳۷۹ - ۴۰۹ ؛ ادب ، سال بیست و یکم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۸۴ ؛

Iranica , 9/460 - 461 .

ت.آتشین

فطرت بخارایی (**fet.rat-e.bo.xā.rā.i**) ، عبدالرئوف فرزند عبدالرحیم صراف ، بخارا ۱۸۸۶ ـ تاشکند ۱۹۳۷م ، ادیب ، نویسنده و شاعر ازبکستانی . نخست در مدرسهٔ میرعرب بخارا دانش آموخت . در ۱۹۰۹م برای ادامهٔ تحصیل به استانبول رفت . در ۱۹۲۱م وزیر معارف جمهوری مردمی شوروی بخارا و در ۱۹۲۲م معاون نخست وزیر بخارا بود . از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۴م در دانشکدهٔ زبان‌های شرقی لازاروف مسکو و در ۱۹۲۶م در پژوهشگاه دولتی تاشکند کار می‌کرد . در دانشگاه‌های سمرقند ، بخارا و تاشکند نیز تدریس می‌کرد . در ۱۹۲۴م درجهٔ پروفسوری گرفت . از پیشروان حرکت جدیدی و نیز ادبیات نوین بود . همچنین ، به جمعیت ادبی پان‌ترکیستی چغتای گرونگی (صحبت اهل چغتای) پیوست ؛ اما در ۱۹۲۵م از آن کناره گرفت . فطرت با نظم و نثر فارسی آشنایی کامل داشت و پیش از انقلاب اکتبر ، به پیروی از سخنوران بزرگ فارسی می‌نوشت . مقالات گوناگونی در زمینهٔ ادب فارسی ، همچون عروض و نیز شرح حال و آثار سیف اسفرنگی ، حافظ اوبهی و جز آن‌ها منتشر کرد . او ترکی چغتایی را به خوبی می‌دانست و به آن زبان نیز نوشته است . نثر فارسی را بسیار ساده و روان می‌نوشت ؛ چنان که آثار منثور او از بهترین نمونه‌های ادبیات نوین آسیای میانه است و می‌توان گفت نثر نوین تاجیک با نوشته‌های او شکل گرفته است . از آثار منثور فارسی او ، مناظره (استانبول ، ۱۹۰۹م) در رویارویی اندیشه‌های جدید و قدیم ، بیانات سیاح هندی (استانبول ، ۱۹۱۲م) در اوضاع سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی بخارا ، رهبر نجات (سن‌پترزبورگ ، ۱۹۱۵م) در اخلاق و علوم اجتماعی ، عایله (باکو ، ۱۹۱۶م) در امور خانواده ، نمایشنامهٔ شورش واسع (دوشنبه ، ۱۹۲۷م) و امارت بخارا (۱۹۳۰م) را می‌توان یاد کرد . در زمینهٔ ترجمه نیز رمان تاریخی مسلمانان دارالراحة ، نوشتهٔ گسپیرنسکی را از ترکی به فارسی تاجیکی برگردانیده که در ۱۹۱۵م در سن‌پترزبورگ منتشر شده است . فطرت شعر نیز می‌سرود و در آغاز مجمر تخلص می‌کرد . دفتر کوچک شعر او ، صیحه (استانبول ، ۱۹۱۱م) در زمان انتشار پرآوازه شد . وی همچنین یک مثنوی به نام مرآت خیرالبشر در تبلیغ اندیشه‌های دینی ، پیش از انقلاب اکتبر سرود . قصهٔ قیامت به ترکی ، اثر دیگر فطرت است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۶۲ ؛ تذکار اشعار ، ۱۵۱ ـ ۱۵۳ ، ۱۶۵ ـ ۱۸۷ ، ۳۳۵ ـ ۳۴۷ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۱۹ ؛ حکایت همچنان باقی ، ۱۰۳ ؛ خراسان است اینجا ، ۹۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۷۸/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۶۷/۷ ؛ دورهٔ حکمرانی امیر عالم‌خان ، دوشنبه ، ۱۹۹۱م ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۴۹۶۶/۴ ؛ گنج زرافشان ، ۴۲۲ ـ ۴۲۵ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۵۳ ـ ۴۵۵ ، ۵۳۱ ـ ۵۴۵ ؛ غفورجان محمودداف ، «ما بخاراییم ؛ بخارا هم ز ما است» ، نامهٔ پارسی ، سال سوم ، شمارهٔ ۱ ، بهار ۱۳۷۷ش ، صص ۱۶۷ ـ ۱۷۱ .

ب.آتشین

فطرت دروازی (**fet.rat-e.dar.vā.zi**) ، لطف‌الله خواجه ، سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی ، شاعر تاجیک . در درواز زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش آموخت . سپس در بخارا به مدرسه رفت و پس از آن چندی به صحافی پرداخت . وی دو بیاض از اشعار شاعران همروزگار خود فراهم آورد که یکی به شمارهٔ ۶۱ در گنجینهٔ دست‌نویس‌های پژوهشگاه خاورشناسی تاجیکستان باقی است و دیگری به نام مجموعة الشعرا در ۱۹۱۰م در تاشکند منتشر شد . نمونه‌هایی از اشعار فطرت دروازی در

برخی تذکره‌ها و کتاب‌های دست‌نویس آمده است .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۶۷/۷ ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، ۱۵۲ ـ ۱۵۳ ؛ سخنوران دروازی ، ۳۹ .

م.شکورزاده

فطرت زردوز سمرقندی (fet.rat-e.zar.duz-e.sa.mar.qan.di) ، سعید کمال ، سمرقند ۱۰۷۰ق ـ   ، شاعر تاجیک . در میان سال‌های ۱۰۹۶ و ۱۰۹۹ق برای تحصیل به بخارا کوچید و تا پایان زندگانی در آن شهر ماند . در آن‌جا ، همچون نیاکانش ، پیشهٔ زردوزی برگزید . نخستین شعرهایش را زمانی که در بخارا به مدرسه می‌رفت ، سرود و دیری نگذشت که پرآوازه شد . با این حال کم‌تر به دربار امیران پا می‌نهاد . بچکا در ادبیات فارسی در تاجیکستان ، او را درشعر همپایهٔ سیدای نسفی دانسته است . فطرت از پیروان سبک هندی بود و غزل را نیکو می‌سرود . او یک مثنوی صوفیانه ـ رمانتیک به نام گازر پسر که طالب و مطلوب و مطلوب و طالب نیز نام دارد ، در هشت صد و پنجاه بیت سرود که به گفتهٔ خود شاعر در سر سخن ، بستگی بسیار با ادبیات عامیانه دارد . از دیگر آثارش هجونامه‌ای است که در مذکرالاصحاب آمده است و نیز غزل‌هایی پراگنده که در تذکره‌های گوناگون دیده می‌شود . در شعر فطرت که در آن شهرآشوب بسیار هست ، طرز تفکر پیشه‌وران خرده پا و دید آن‌ها به طبقهٔ حاکم و نیز اندیشهٔ ضد فئودالی به خوبی نمایان است . گازر پسر در ۱۹۱۷م در تاشکند به نشر رسید .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۳۴ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۵۲۸ ـ ۵۲۹ ؛ حکایت همچنان باقی ، ۶۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۶۷/۷ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۶۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۵۱/۲ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۹۸۶/۴ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۷۱ ـ ۱۷۵ ؛ عیدالله نامه ، زیر «فطرت زردوز» ؛ گلشن ادب ، جلد ۴ ، دوشنبه ، ۱۹۷۷م ؛ مذکرالاصحاب ، زیر «فطرت زردوز» ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۷۱ ـ ۱۷۵ ؛ نوادر ضیائیه ، ۱۱۸ ؛ یاد یار مهربان ، ۲۶۳ ـ ۲۷۳ ؛ لاله سلیمانا‌وا و علی‌قل دیوانه قلوف ، «گازر پسر» ، صدای شرق ، سال دهم ، صفحهٔ ۱۱۳ ـ ۱۱۵ ؛

Iranica , 567 - 569 .

م.شکورزاده

فطرت وردانزهی (fet.rat-e.var.dān.ze.hi) / دروانزگی ، ملا قربان ، ـ ۱۳۰۵ق ، شاعر تاجیک . در بخارا به کسب معلومات پرداخت . در بعضی تومان‌های همان‌جا به قضاوت مشغول بود . از انواع شعر بیشتر به غزل می‌پرداخت . نمونه‌هایی از اشعارش در تذکره‌ها و بیاض‌ها باقی است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۲۹ ـ ۱۳۱ ؛ تذکار اشعار ، ۳۳۵ ـ ۳۳۶ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۲۸۷ ـ ۲۹۰ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۶۷/۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۰۳/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۲۰/۱ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۴۰ ـ ۴۴۶ .

قبادیانی

فطرتی کشمیری ← چندویی بخارایی

فقرات (fa.qa.rāt) ، فقرات الخطیره ، رساله‌ای به فارسی در عرفان ، نوشتهٔ خواجه عبیدالله احرار عارف نام‌دار فرارودی (۸۰۶ ـ ۸۹۵ق) . برخی به اشتباه این اثر را به عبدالله کاشغری (ـ ۸۹۵ / ۸۶۰ق) و برخی دیگر ، گویا به استناد بیتی ، آن‌را به عطار نیشابوری (حـ ۵۴۰ ـ ۶۱۸ق) نسبت داده‌اند . آن بیت این است : «کفر کافر را و دین دین‌دار را ـ ذره‌ای دردت دل عطار را .» فقرات با سربندهای فقره ، که شمار آن‌ها در نسخه‌های گوناگون این اثر متفاوت است ، به نثری روان و آمیخته به نظم و حکایات تألیف شده است و مطالبی را دربارهٔ توحید و شهود ، ظهور جمال ، غایت شدن ، فنای مطلق ، تجلی اعیان ثابته ، دوام آگاهی ، شوق و حزن ، وقوف قلبی و ... در برگرفته است . مؤلف در یکی از فقرات آن می‌گوید : «این فقیر در زمانی که به بخارا رسیدم و شرف خدمت مولانا حسام‌الدین (ـ ۸۱۹ق) و مولانا حمیدالدین شاشی (پدر حسام‌الدین) مشرف شدم .» آغاز آن چنین است : «خداوندا به عزت آن‌که به فردانیت ذات متفردی و به وحدانیت صفات متصفی ... استحقاق عبادت عبودیت جز تو کس را ثابت ...» نسخه‌هایی دست‌نویس از این اثر به‌شمارهٔ 108 - 1947 . N . M در موزهٔ ملی‌پاکستان (کراچی) ، به شمارهٔ 5685 ، 6417 و 6912 در مؤسسهٔ خاورشناسی علوم روسیه ، به شماره‌های ۵۶۸۵ ، ۶۴۱۷ و ۶۹۱۲ در کتابخانهٔ گنج بخش (اسلام‌آباد) به شمارهٔ ۵۰۷/۲ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و به شمارهٔ ۸ / ۸۷۱ / ۳۹۲۳ در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۷۷۸/۲ ؛ الذریعه ، ۲۷۹/۱۶ ؛ فهرست

مخطوطات شیرانی، ۲۳۷/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۷۴۷/۳ ـ ۱۷۴۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۳۰۱/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی، ۲۴۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی علوم روسیه، ۳۱۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۷۴۷/۲ ـ ۷۴۸؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۱۸۹ ـ ۱۹۰؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳۹/۴.

معصومی

فقیری بخارایی (**fa.qi.ri-ye.bo.xā.rā.i**)، ز ۹۲۸ق، شاعر فرارودی. از زندگانی وی چندان آگاهی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که مردی عامی بود. مؤلف مجالس النفائس درباره‌اش چنین نوشته است: «مردی عامی است، اما به غایت آزاده و فارغ البال است.» وی دیوان غزلی سروده، اما اثری از این دیوان در دست نیست. در منابع تنها یک بیت از او آمده که چنین است: «ساخت پابوس تو ای سرو سرافراز مرا ـ گر تو با خاک برابر نکنی باز مرا.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۸۳/۱؛ الذریعه، ۸۴۳/۹؛ مجالس النفائس، ۱۶۶.

کوتی

فقیری خوارزمی (**fa.qi.ri-ye.xā.raz.mi**)، عبدالرزاق مخدوم، بزخانه (در خوارزم) ۱۸۸۳ ـ خیوه ۱۹۲۵م، نقاش و خوش‌نویس تاجیکستانی. از زندگی وی جز این نمی‌دانیم که در خط، نقاشی، لوح‌سازی و مهرکنی استاد بود. اشعاری از وی در بیاض‌ها و تذکره‌ها نقل شده است.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۳/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۳۸/۲.

قبادیانی

فقیهی مروزی (**fa.qi.hi-ye.mar.va.zi**)، سدهٔ ششم هجری، شاعر ایرانی. از دانشمندان و نکته‌دانان خراسان بود. طبعی نیکو و بیانی شیرین داشت. در هجو یکی از نام‌داران آن زمانه سروده است: «خواجه در بوستان انسانی ـ هست از روی ناخوش کسانی / خانه‌ای کو در او بود تنها ـ خانه‌ای باشد اندروکس نی.» در تذکره‌ها جز این از زندگانی‌اش آگاهی نیست. نمونه‌ای از شعر اوست: «میفکن نوبت عشرت به فردا ـ چو اسباب مهیا داری

امروز.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۸۸/۱؛ الذریعه، ۸۴۴/۹؛ لباب الالباب، ۱۶۴/۲ ـ ۱۶۵؛ مجمع الفصحا، ۹۴۶/۲؛ مخزن الغرائب، ۲۶۱/۴.

معصومی

فکرت بخارایی (**fek.rat-e.bo.xā.rā.i**)، ملا عبدالرزاق، ـ ۱۳۱۱ق، شاعر تاجیک. در بخارا می‌زیست و در آن‌جا کسب علم کرد. در جوانی ثابت تخلص می‌کرد، اما بعدها تخلص فکرت را برگزید. طبع خوبی داشت و در قالب‌های گوناگون شعر می‌سرود. برخی اشعارش در تذکره‌ها و بیاض‌ها آمده است. مجموعهٔ غزل‌ها، مخمس‌ها و رباعی‌های او در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۴/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. نمونه‌ای از شعر او است: «دو چشم من از اشک در گل نشیند ـ دمی گر به رویت مقابل نشیند.» وی در این شعر متأثر از طبیب اصفهانی (ـ ۱۱۶۸ق) است.

منابع: تذکرةالشعرای محترم، ۲۱۱ ـ ۲۹۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۵۶/۷؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۲۸/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۴۳/۲؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۴۴۶ ـ ۴۴۷.

ملااحمد



فکری سمرقندی (**fek.ri-ye.sa.mar.qan.di**)، میرزا اکرم، سمرقند ۱۲۸۸ق ـ شاعر و خوش‌نویس تاجیک. فکری در کنار مسجدی در گذر قوش‌حوضی در سمرقند، مکتب‌داری می‌کرد. او بسیار خوش خط بود و نستعلیق را نیکو می‌نوشت و شاگردان فراوانی نزد او خط می‌آموختند. میرزا اکرم سه برادر داشت، یکی میرزا شراف حلمی که در نزدیکی او مکتبی بنا کرد و تدریس می‌کرد و طبعی خوش داشت. برخی از شعرهای او در گزیدهٔ آواز تاجیک به‌چاپ رسیده است. دوم میرزا همدم که پیشهٔ معلمی داشت و سوم قاری میرزا بدیع که حافظ قرآن بود و نیز دستی در شعر داشت. «قاری بدیع در یکی از حجره‌های پهلوی مسجد مذکور استقامت می‌کرد و همراه مؤلف این سطرها در نزد سید احمد وصلی، که در یکی از حجره‌های بالا خانه درس می‌داد سبق می‌آموخت.» (سخنوران صیقل روی زمین، ص ۲۲۲). فکری مردی بردبار، تهی‌دست و تیزبین بود، اما به سبب کشیدن افیون بسیار لاغر اندام و رنگ پریده بود و روزگار به سختی می‌گذارنید. از شعرهای دورهٔ جوانی‌اش

چنین برمی آید که در آغاز اکرم تخلص می‌کرد ، اما سرانجام تخلص فکری را برگزید . فکری شعری در توصیف شهر سمرقند سروده است ، که بیتی از آن این است : «بیا ای دل ، تماشا کن که خوبان در سمرقند است ـ سمن‌بر ، لاله‌رو ، آهونگاهان در سمرقند است .» نیز این مطلع در تضمین «زمین شدی چه شدی ، آسمان شدی چه شدی ؟» از او است : «اگر شهنشه روی جهان شدی ، چه شدی ؟ ـ وگر چو رستم ، کشورستان شدی ، چه شدی ؟» نمونه‌ای دیگر از سروده‌های او است : «بهر حق ، ای بی‌مروت ، رو متاب از چشم من ـ همچو طفل اشک مگذر ، در شتاب از چشم من .»

منابع : سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۲۱ ـ ۲۲۴ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۵۱ ـ ۴۵۲ .

معصومی

فگاری سمرقندی (fa.gā.ri-ye.sa.mar.qan.di) ، مولانا ، ۹۱۱ ـ ۹۹۸ق ، شاعر تاجیک . همروزگار مشفقی بخارایی (ـ ۹۹۵ق) و ستایشگر عبدالله‌خان شیبانی (۹۹۱ ـ ۱۰۰۶ق) بود . مردی درویش‌مسلک بود و در تیزفهمی آوازه داشت . گویند چون به کوکنار خوگر شده بود از اندیشه‌های دقیق بازماند . به گفتهٔ تذکره‌ها در سرودن قصیده و غزل استادی داشت ، اما از سروده‌های او جز ابیاتی پراگنده در تذکره‌ها نمانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۷۵ ؛ الذریعه ، ۸۴۴/۹ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۱۱ ؛ صبح گلشن ، ۳۱۹ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۲۷ ، شمارهٔ ۴۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۹/۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۴۳۳/۴ ؛ نشتر عشق ، ۱۱۵۷/۳ ؛ هفت اقلیم ، ۳۸۵/۳ .

مزدک انوشه

فنا (fa.nā) ، محمد نافع پیرمستی ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد و در آن سامان تحصیل علم کرد . طبع شعری خوبی داشت . در تذکره‌های همروزگارش شیوهٔ شاعری او را ستوده‌اند و نمونه‌هایی از سروده‌هایش را آورده‌اند .

منابع : تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۲۱۸ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۲۳/۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۰/۲ ، ۳۲ ، گنج زرافشان ، ۴۰۹ ـ ۴۱۰ .

ملااحمد

فنای اوراتپگی (fa.nā-ye.u.rā.tap.pe.gi) ، میرزا صدیق ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در اوراتپه به دنیا آمد . در آغاز به فقه علاقه داشت ، اما پس از سفر از زادگاهش به خوقند توانایی خود را در شعر ، که پیش از این آن‌را بی‌اهمیت می‌پنداشت ، یافت . او در قالب‌های گوناگون شعر زورآزمایی کرد و به زودی شهرتی به‌دست آورد . دیوان فنا به شمارهٔ ۴۶۸/۱ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . این دیوان در بردارندهٔ غزل‌ها ، مخمس‌ها و رباعی‌های او است . نمونه‌ای از شعر او است : «الهی دورسازی غفلت دنیا و دونی را ـ نصیب دیده‌ام کن عینک عبرت فزونی را .»

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۵۰ ، ۷۴ ، ۷۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۸۹/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۰۵/۱ .

معصومی

فنایی چغتایی (fa.nā.i-ye.ča.qa.tā.i) ، ملا علی‌امیر ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگانی او آگاهی چندانی نداریم . ستایشگر جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) بود . بسیار سفر می‌کرد . در منتخب التواریخ آمده که : «چغتایی اصیل‌زاده است ... و سه زیارت حرمین الشرفین مشرف گشته ... روزی چند دربند بود . از آن‌جا که خلاص یافت به دیوانگی افتاده است . جنون او را کشان کشان به صحرایی برد که کس نشان ندهد . صاحب دیوان است و شعرش هم از آن قبیل که میرزادگان چغتیه خراب آن روشن اند ...» همچنین در روز روشن آمده : «ملازم محمد اکبر پادشاه بود که از حرکات ناشایان از نظر شاهی افتاد . روزی در دربار شاهی بر زبان راند که شین شعر و شمشیر و شطرنج از من است ، پادشاه فرمود که فراموش کردی چهارم شین شیطنت هم از تست .» نمونه‌ای از اشعار او است : «رسد هر کس به مقصودی زیارب یا رب شب‌ها ـ چرا مقصود من حاصل نشد یارب زیارب‌ها .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۳۰/۱ ؛ روز روشن ، ۶۳۸ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۲۸ ، شمارهٔ ۵۹ ؛ مخزن الغرائب ، ۵۱۷ ؛ منتخب التواریخ بدایونی ، ۲۹۶/۳ ـ ۲۹۷ ؛ نگارستان سخن ، ۷۸ ـ ۷۹ .

رشنوزاده

فواید الخطوط (fa.vā.ye.dol.xo.tut) ، رساله‌ای به فارسی در

اصول خوش‌نویسی ، نوشتهٔ درویش محمد فرزند دوست محمد بخاری ، نویسنده ، خوش‌نویس ، کاتب و شاعر فرارودی (سدهٔ دهم هجری) . مؤلف این اثر را در سی و چهار سالگی و به نثری آمیخته به نظم ، تألیف کرده است ؛ چنان‌که وی در این‌باره گفته : «بود سی و چهار عمر عزیز ـ بنوشتم اصول خط ز تمیز / سال اتمام این کتاب چو گنج ـ نه صد و با نود دهد و هم پنج .» و نیز دربارهٔ نام خود و نام اثرش چنین سروده است : «بنده درویش محمد کاتب ـ که ز شفقت نوشت بر طالب / پس فواید ز هر خط و حرفی ـ طالبش را اگر بود ظرفی .» رساله در یک مقدمه ، شش فصل و یک خاتمه تدوین شده است . **فصل یکم** در بیان پیدا شدن خط و فضیلت و شرف این علم است : «... بدان که اول کسی که اسامی خط و حروف دانست و نوشت حضرت آدم بودند ...» **فصل دوم** در اسباب و اوقات کتابت در دو مقاله است : «... بدان که اسباب مداد است و قلم و قلم‌تراش و ... هیچ کاغذی بهتر از خطایی نیست ، بعد او دیگر کاغذ سمرقند است ...» **فصل سوم** در معرفت وضع خط است . مؤلف در آغاز این فصل می‌گوید ، بهترین خط کوفی را علی (ع) وضع کرده است : «مرتضی اصل خط کوفی را ـ کرد پیدا و داد نشو و نما .» **فصل چهارم** در بیان آموزش و مشق خط است : «بدان که تعلیم دو نوع است ، قلمی و زبانی ... و مشق نیز دو نوع است ، قلمی و نظری، لیکن مبتدی را قلمی اهم است ...» **فصل پنجم** در بیان قواعد حروف مفرده و نقوط خط و علم پوشیده به تعلیم استاد است : «بدان‌که قواعد و معرفت خط موقوف شناختن مفردات است ...» **فصل ششم** در بیان حروف مفرد و مرکب است . فواید الخطوط رساله‌ای دربارهٔ آموزش و اصول خوش‌نویسی برای مبتدیان است و در آن اشعار فراوانی ، از مؤلف و دیگران ، آمده است . نیز ، به سبب آگاهی‌هایی که دربارهٔ پیشینهٔ خوش‌نویسی ، اصول ، قواعد و ابزار آن به دست داده است ، اهمیت دارد . نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۲۶۱۷ ، ۲۳۰۶ و ۲۳۸۳/۱ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود . رسالهٔ فواید الخطوط به کوشش حمید رضا قلیچ‌خانی ، در کتاب رسالاتی در خوش‌نویسی و هنرهای وابسته ، به چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۷۳ش) .

منابع : رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته ، ۳۰۷ ـ ۳۹۸ ؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۵۰/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۹۱۳/۳ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ ـ ۵۴/۱ .

معصومی

فواید سمرقندی (fa.vā.yed-e.sa.mar.qan.di) ، کتابی به فارسی در فقه سنی ، نوشتهٔ کلان مفتی سمرقندی . این کتاب ، به خواهش برخی از دوستان مؤلف ، گویا در پایان سدهٔ دهم هجری ، نوشته شده و تقسیم‌بندی آن براساس فایده ، واقعة الفتوی ، کتاب ، نوع و شرط است . بخش‌هایی از فواید سمرقندی از این قرار است : فایده در بیان حدیث ، ... فایده در اوقات نماز ، فایده در کیفیت قضای گذشته ، مسالک شک و اختلاف میان قوم و امام ، سجدات تلاوت ، سفر ، ترتیب فروض خمسه ، نماز جمعه ، مسئلهٔ خواسته و ناخواسته (طلاق به سوگند) ، کتاب ایمان و مسائل طلاق ، مسئلهٔ تسالم (سوگند در حال خشم به مطلقه کردن همسر) . مؤلف ، در کتاب ایمان و مسائل طلاق ، از اختلافاتی که میان فقیهان بخارا و سمرقند در ۹۷۸ق ، دربارهٔ طلاق زید و زینب رخ داده ، چنان سخن می‌گوید که گویا خود ، در همان روزگار می‌زیسته است . کلان مفتی ، کتاب دیگری دارد با نام فواید ملاکلان ، که گویا گزیده‌ای از فواید سمرقندی است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب ، به شمارهٔ ۹۹۶ درکتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۶۷۵/۱۴ ـ ۶۷۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، تسبیحی ، ۳۴۶/۳ ـ ۳۴۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، منزوی ، ۲۲۸۰/۴ ـ ۲۲۸۱ .

کوثی

فوجی خجندی (fow.ji-ye.xo.jan.di) ، عبدالغفار مخدوم بلبل ، خجند ۱۸۷۹ ـ همان‌جا ۱۹۷۹م ، شاعر و خوش‌نویس تاجیکستانی . شاگرد عبداللطیف حصاری بوده و آثار او را گردآوری کرده است . فوجی اشعار شعرای خجندی را در مجموعه‌ای گردآوری و خوش‌نویسی کرده است . آثار فوجی پیش پسرش مخدوم باقی‌جان در خجند نگه‌داری می‌شود .

منبع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۸/۱ .

قبادیانی

فوطهٔ سمرقندی (fu.te-ye.sa.mar.qan.di) ، ملاحاجی محمد ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر ایرانی . در سمرقند روزگار می‌گذراند و پیشه‌اش فوطه‌فروشی بوده است . این بیت او در مجالس النفائس

آمده است: «از شوق نرگس تو که هستیم مست از او ـ چندان گریست دیده که شستیم دست از او.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۳۴۳/۱؛ الذریعه، ۱۰۰۲/۹؛ مجالس النفائس، ۱۵۱.

شریفی

فهمی سمرقندی (fah.mi-ye.sa.mar.qan.di)، فرزند نادری سمرقندی، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. پدرش نیز شاعر بود و نادری تخلص می‌کرد. در سمرقند دانش آموخت. سفری به هندوستان کرد و پس از چندی به زادگاه خود بازگشت. وی در غزل و معما استاد بود. از اشعارش نمونه‌های اندکی مانده است.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۵۰/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۴۶/۷؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۱۹؛ شمع انجمن، ۳۵۹؛ گلزار جاویدان، ۱۰۹۹/۲؛ مذکر احباب، ۲۴۷؛ منتخب التواریخ، بدایونی، ۲۹۴/۳ ـ ۲۹۵؛ خراسان، مجلهٔ مطالعات زبان و ادبیات، سال چهارم، شمارهٔ ۱، حمل ـ ثور ۱۳۶۳ش، ص ۳۳.

قبادیانی

فهیم خجندی (fa.him-e.xo.jan.di)، ملایوسف خواجه، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. نسبش به شیخ مصلح‌الدین خجندی می‌رسید. گویا فهیم در خجند به تجارت روزگار می‌گذرانده اما از آن‌جا که فراگیری دانش برایش مهم بوده، هر سال، به هنگام آغاز تحصیل جانشینی برای خود می‌گذاشت و به بخارا می‌رفت تا در مجلس درس استادان حضور یابد. به همین سیاق، فهیم توانست «به مرتبهٔ ختم کتب متداوله» برسد. غزلی از او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۷ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. بیت آغازین غزلی از او است: «تا ز مهر رویت ای دلبر جدا افتاده‌ام ـ سایه‌سان عمری به خاک غم ز پا افتاده‌ام.»

منابع: تذکرةالشعرای محترم، ۲۹۳ ـ ۲۹۴؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در فرهنگستان علوم تاجیکستان، ۵۳۱/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۳۲/۲.

شریفی

فهمی بخارایی (fa.hi.mi-ye.bo.xā.rā.i)، حکیم مجدالدین، سدهٔ ششم هجری، شاعر فرارودی. مردی بی‌سواد بود و در فراگیری علوم زمانه‌اش کوشش نمی‌کرد، اما طبعی خوش داشت و در شاعری توانا بود. به گفتهٔ محمد عوفی در لباب الالباب فهیمی با سعدالدین کافی مشاعره می‌کرد و وقتی که سعدالدین به سبب درد چشم، یک چشم خود را بسته بود فهیمی فی البداهه این رباعی را سرود: «درد آمد و در دیدهٔ کافی تن زد ـ چشمش ببرید و زخم چون آهن زد / یا رب بگمار تا که جلاد اجل ـ چشم دگرش ببندد و گردن زد.» عوفی در تذکرهٔ خود رباعی دیگری نیز از او آورده است. نمونه‌ای از شعر او است: «هر گه رخ رنگین تو از کوی برآید ـ فریاد دل خسته زهر سوی برآید.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۹۵/۱؛ تذکرهٔ الشعرای غنی، ۲۲۶؛ صبح گلشن، ۳۲۲؛ صحف ابراهیم، برگ ۲۳۰، شمارهٔ ۷۴؛ گلزار جاویدان، ۱۲۳۱۱/۳؛ لباب الالباب، ۳۸۶/۲ ـ ۳۸۷؛ مخزن الغرائب، ۲۸۳/۴ ـ ۲۸۴؛ منتخب الاشعار، ۸۵؛ هفت اقلیم، ۱۶۰۱/۳.

معصومی

فیاض خجندی (fay.yāz-e.xo.jan.di)، میرزا عبدالله فرزند عصمت‌الله، خجند ۱۲۷۰ق / ۱۸۴۷ ـ همان‌جا ۱۹۳۴م، شاعر تاجیکستانی. در سمرقند برآمد و در همان‌جا درس خواند. او را با نسبت سمرقندی نیز می‌شناسند. به مسکو، سن‌پترزبورگ و ادسا و نیز کشورهای سوئیس، هند، افغانستان و ایران سفر کرده است. به گفتهٔ صدرالدین عینی، فیاض از راه ساعت‌سازی گذران می‌کرد. از او دیوان کاملی در چهار هزار بیت از قصیده، غزل، مثنوی، رباعی، مخمس و مانند آن‌ها به یادگار مانده است. اشعار فیاض خجندی آهنگ شکوه از زمانه و نکوهش خوی‌های زشت آدمی دارد. گزیده‌ای از اشعار او در ۱۹۸۴م در دوشنبه به‌چاپ رسیده است.

منابع: آثار آکادمی علوم تاجیکستان، ا.بولدروف، مسکو، ۱۹۴۰م؛ اشعار منتخب فیاض خجندی، دوشنبه، ۱۹۸۴م؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۱۳/۷؛ گنج زرافشان، ۴۰۹ ـ ۴۳۰؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۴۵۰ ـ ۴۵۱؛ یادیار مهربان، ۷۴۵ ـ ۷۵۲.

م.شکورزاده

فیاض سمرقندی (fay.yāz-e.sa.mar.qan.di)، خواجه محمد دانیال فرزند خواجه شاه، سدهٔ یازدهم و دوازدهم هجری، شاعر تاجیک. ملیحای سمرقندی می‌نویسد: «... آثار نجابت از ناحیهٔ چهرهٔ حالش روشن و انوار سعادت از مصاحف صحایف

احوال او مبرهن ...» فیاض در صنعت نقل و حکایت بسیار توانا بود و خط و انشا را نیکو می‌نوشت . او در شعر از شاعران گذشته پیروی می‌کرد . نمونه‌ای از شعر او است : «همه از خال و خط و زلف سخن می‌گویند ـ مه من ساده عذاری است که گفتن نتوان .»

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۹۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۶۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۸/۲ .

معصومی

فیروز (fi.ruz) ، بهرام ، روستای بزرکت از شهرستان نورعطا در سمرقند ۱۹۳۹ ـ ۱۹۹۵م ، شاعر و نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۵۶م دانشگاه آموزگاری سمرقند و در ۱۹۶۲م دانشگاه دولتی خجند را به‌پایان رساند و در همان دانشگاه به تدریس پرداخت . از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۸م و از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۸م در روزنامه‌های کومسومول تاجیکستان و مدنیت تاجیکستان ، ماهنامهٔ صدای شرق ، سازمان صدا و سیمای جمهوری تاجیکستان و انتشارات عرفان و ادیب به کار سرگرم بود . نخستین مجموعهٔ شعرش با نام رازهای محبت / رازهای شب مهتابی ، در ۱۹۶۷م به‌چاپ رسیده است . درون‌مایهٔ اشعار وی مسائل اخلاقی ، اجتماعی و تغزلی است . فیروز پس از ۱۹۷۰م به نثر روی آورد و در ۱۹۷۱م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . در ۱۹۹۲م از دوشنبه به خجند بازگشت و مجله‌ای فرهنگی به نام سیحون را به راه انداخت . از ۱۹۹۴م تا پایان زندگی‌اش مدیر بخش ادبی روزنامهٔ حقیقت لنین‌آباد بود . مجموعهٔ داستان‌ها و قصه‌های وی به زبان روسی با نام ایرانیک به چاپ رسید . (مسکو ، ۱۹۸۱م) . افزون‌بر این ، داستان‌های وی در ایران ، بلغارستان ، چک و ژاپن ترجمه و چاپ شده است . فیروز نمونه‌هایی از آثار لرمانتوف ، الکساندر بلاک ، انور عالم‌جان ، کوکلیتن‌اف و ق.علی‌آوا را به فارسی برگردانده است . وی شماری از آثار ادیبان روس ، قرقیزستانی ، اوکرائینی ، ارمنی ، گرجی و مولداویایی را به فارسی تاجیکی ترجمه و همچنین ، بیش از ۵۰ فیلم سینمایی را به زبان فارسی تاجیکی دوبله کرده است . از آثارش : مجموعهٔ شعر سلسله (۱۹۷۳م) ؛ مجموعهٔ حکایه‌های به دنبال ستاره (۱۹۷۶م) ؛ گنج در ویرانه (۱۹۷۷م) ؛ رخساره (۱۹۷۸م) ؛ تو تنها نیستی (۱۹۸۰م) ؛ مجموعهٔ حقیقت تلخ (۱۹۸۰م) ؛ تار و پود (۱۹۸۳م) ؛ اگر او مرد بود (۱۹۸۸م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۲۴ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۴۶۰ ـ ۴۶۱ ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۱۵۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۵۶/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۶۵/۷ ؛ رازهای شب مهتابی ، سرسخن ؛ «زندگی‌نامه» ، صدای شرق ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۳ ، ص ۱۳۶ ؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۱۲۸ ـ ۱۲۹ .

ت.آتشین

فیروزه ، نام رمانی از جلال اکرامی ← دختر آتش

فیض‌الله (fey.zol.lāh) ، حبیب‌الله ، روستای خاولنگ در شهرستان واسع از استان کولاب ۱۹۴۵ ـ ۱۹۸۰م ، نویسنده و شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۶م دانشگاه دولتی آموزگاری دوشنبه و در ۱۹۷۳م دانشکدهٔ ادبیات گورکی در مسکو را به‌پایان رساند . پس از آن ، در روزنامه‌های معارف و مدنیت و جوانان تاجیکستان و همچنین دایرةالمعارف شوروی تاجیک به کار پرداخت . نخستین اشعارش در دههٔ ۶۰ در روزنامه‌های تاجیکستان به چاپ رسید . وی در ۱۹۷۶م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . عشق به میهن درون‌مایهٔ اصلی آثار او است . حبیب‌الله فیض‌الله شماری از اشعار شعرای روس و اروپایی را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است . وی از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰م داستان‌هایی به نام قرض فرزندی ، زنگولهٔ ختن و داستان راه نوشته است . از دیگر آثارش : قطرهٔ باران (۱۹۶۶م) ؛ دنیای جوانی (۱۹۷۱م) ؛ راز دریا (۱۹۷۴م) ؛ دیدار آرزوها (۱۹۷۹م) ؛ آبشار آفتاب (۱۹۸۱م) ؛ ارمغان (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۴۵۰ ـ ۴۵۲ ؛ پیمان ، ۱۳۹ ـ ۱۴۳ ؛ حیات ، ادبیات ، رآلیسم ، زیر «حبیب الله فیض‌الله» ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۵۴ ؛ ارمغان ، مترجم حبیب‌الله فیض‌الله ، مقدمه از شاه حیدر یادگاری ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۷م ، ص ۳ ـ ۶ ؛ شعر ، شمارهٔ ۲۳ ، ص ۱۰۶ ؛ عطاخان سیف‌الله‌یف ، «قطرهٔ رودخواه» ، صدای شرق ، ۱۹۶۶م ، شمارهٔ ۱۲ ، صص ۱۴۱ ـ ۱۴۶ ؛ یوسف اکبروف ، «دنیای جوانی» ، همان‌جا ، ۱۹۷۲م ، شمارهٔ ۴ ، صص ۱۵۲ ـ ۱۵۴ .

م.شکورزاده

فیض‌الله‌یف (fey.zol.lāh.yef) ، بهادر ، استروشن ۱۹۳۶م ـ ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۶۴م

دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان برد و در روزنامه‌های حقیقت ازبکستان (آواز تاجیک) و تاجیکستان سوویتی (جمهوریت) و ماهنامهٔ طنز خارپشتک به کار پرداخت . نخستین حکایه‌هایش در همان روزنامه‌ها به نشر رسید . بیشتر مقاله‌ها و حکایه‌های طنز می‌نویسد که بهترین نمونه‌های آن در ماهنامه‌های مسکو ، کیف و مانند آن منتشر شده است . آثارش در چندین مجموعهٔ گروهی در دوشنبه و مسکو چاپ شده است . همچنین ، نمونه‌هایی از نوشته‌های طنزنویسان شوروی را به فارسی تاجیکی برگردان کرده است . فیض‌الله‌یف از ۱۹۷۵م عضو کانون نویسندگان تاجیکستان بوده است . از آثارش : کم ما و کرم شما (۱۹۷۰م) ؛ یک دقیقه بیرون آیید (۱۹۷۵م) ؛ آب صافکنک (۱۹۸۰م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۴۴۵ - ۴۴۶ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۱۵/۷ ؛ کم ما و کرم شما ، سر سخن ، دوشنبه ، ۱۹۷۰م ؛ گل نظر ، «کم ما و کرم شما» ، پیام نوین ، ۱۹۷۱م ، شمارهٔ ۱۱ ، صص ۱۴۵ - ۱۴۷ .

م.شکورزاده

فیض صفر (feyz.sa.far) ، پسر آشور صفر ، کولاب ۱۹۶۵م - ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۸۵م دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان برد . چندی در دانشکدهٔ تربیت معلم شهر کولاب کار کرد . نمایشنامه‌های منظوم او در تآترها به نمایش در آمده‌اند . در ۱۹۹۲م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان پذیرفته شد . در حال حاضر رئیس موزهٔ آشور صفر است . از آثارش : کسب پدر (۱۹۹۳م) ؛ زخم دل (۱۹۹۵م) ؛ کرشمهٔ صبح (۱۹۹۵م) ؛ خاک راه (۱۹۹۶م) .

ملااحمد

فیضی ابیوردی ← حسین ابیوردی

فیضی کاشانی (fey.zi-ye.kā.šā.ni) امیر درویش محمد ، معروف به قاضی پادشاه شیرازی ، ۹۰۶ - ۱۰۰۶ق ، شاعر فرارودی . دانش‌های رایج روزگارش را آموخت . فیضی از جانشینان خواجگی کاسانی بود و همراه مولانا عصمت‌الله در درس مصطفی رومی شرکت می‌کرد . چندی در روزگار فرمانروایی درویش‌خان قاضی تاشکند بود . در فن معما و عروض مهارت داشت و رساله‌هایی در این باب نوشته بود . سرانجام در حدود صد سالگی در گذشت و پیکرش را در روستای ده بید به‌خاک سپردند . از اشعار او است : «می‌کنی فیضی فغان و ناله درکویش چه سود - عاقبت خواهی شدن از کرده‌های خود خجل .»

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۵۸۱ - ۵۸۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۱۴/۷ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۰۰ - ۱۰۱ .

ملااحمد

فیلتون (fi.le.ton) ، از واژهٔ فرانسوی **feuilleton** ، به معنی برگ و ورق ، اما در اصطلاح ادبی و روزنامه‌نگاری ، مقالات طنزآمیزی است که دربارهٔ مسائل سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی بنویسند . از مهم‌ترین ویژگی‌های فیلتون یکی این است که واقعیت‌های موجود اجتماع را نشان می‌دهد و دیگر این که زبانی هجوآلود و طنزآمیز دارد . از این روی بیشتر هجونویسان در آغاز کار خود با فیلتون بیشتر سر و کار داشته‌اند . از دیگر ویژگی‌های فیلتون پرداختن آن به مسائل روز است . به همین دلیل است که فیلتون، بیشتر به کار روزنامه‌ها و مجلات می‌آید و با گذشت زمان ، مطالب آن از تازگی می‌افتد . اما اگر فیلتون از مایه‌های هنری بالایی برخوردار باشد ، مانند چرند و پرند دهخدا و آسمون و ریسمون ایرج پزشکزاد ، از آثار ادبی یک زبان به‌شمار می‌آید . نویسندگان فیلتون که از شهامت و جسارت زیاد برخوردارند از عیوب و نقایصی که در جامعه وجود دارد پرده برمی‌دارند و علت‌ها و عاملان کمبودها را نشان می‌دهند . از همین روی است که بسیاری از پژوهندگان ، فیلتون را در شمار روزنامه‌نگاری آورده‌اند ، نه ادبیات . نوشتن فیلتون در مطبوعات و ادبیات دنیا از سدهٔ هجدهم میلادی رواج یافت و نخستین بار روزنامه‌نگاران و نویسندگان فرانسوی آن را رواج دادند . در ادبیات خلق‌های شوروی فیلتون به‌ویژه در سال‌های جنگ خانگی و جنگ جهانی دوم، رونق گرفت . در روزهای درگیری جنگ خانگی نویسندگان ، مخالفان نظام شوروی و در سال‌های درگیری جنگ میهنی هیتلر و موسولینی را هجو می‌کردند و با زبان طنزآمیز بر آن‌ها و کرده‌هایشان خرده می‌گرفتند . در ادبیات فارسی تاجیک عینی ، دهاتی ، اکرامی ، محمدی‌یوف ، صمد غنی ، برهان غنی ، قطبی کرام و دیگران فیلتون‌های جالب و ارزنده‌ای نوشتند . بیشتر فیلتون‌های ادبی به نثر هستند ، اما گاهی نویسندگانی چون نکراسوف ، مایاکوفسکی و سیداشرف گیلانی فیلتون منظوم نیز نوشته‌اند .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۴۸/۷ ؛ فرهنگ اصطلاحات ادبیات‌شناسی ، ۱۳۱ ؛ هجو در مطبوعات تاجیکی سال‌های بیست و سی ، دوشنبه ، ۱۹۶۹م .

قبادیانی







قـادری (qā.de.ri) ، عـبدالله قـادروف ، دوشـنبه ۱۹۳۶م - ، شاعر تاجیکستانی . در خـانواده‌ای روشـنفکرزاده شد . در ۱۹۶۱م رشتهٔ زبـان و ادبیات تـاجیک را در دانشگاه دولتی تـاجـیکستان بـه‌پایان بـرد . در انـتشارات دولتی تـاجـیکستان ، وزارت فـرهـنگ و صـدا و سیمای جـمهوری کارکرد . در سال‌هایی که هنوز دانش‌آموز بـود شـعرهایش در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های دوشنبه به‌چاپ می‌رسید . نـخستین شعر او به نام «گلباغ امید» در ۱۹۵۳م در روزنامهٔ پیانیر به‌چاپ رسیده است . قادری در غزل ممتاز تـخلص مـی‌کند . در شـعر قادری ، تاجیکستان سرزمین فرهنگ و تاجیکان پاس‌داران این فرهنگ و دیگر سنت‌های نیاکـان خـویش هـستند . نـخستین مجموعهٔ اشعارش به نام رشتهٔ تصویر در ۱۹۷۹م به‌چاپ رسیده است . قادری در ۱۹۸۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی به ترجمه نیز می‌پردازد و شماری از اشعار شعرای دیگر ملل را به فارسی تـاجیکی بـرگردانـده است . در ۱۹۹۱م مجموعهٔ اشعارش را انتشارات عرفان با الفبای فارسی به‌چاپ رساند . قادری ترانه نیز می‌سراید و در تاجیکستان ، افغانستان ، ایران ، پاکستان و قفقاز بیش از پنجاه آهنگ برای ترانـه‌های او ساخته‌اند و خوانندگان گوناگون آن‌ها را خوانـده‌انـد . از دیگـر آثارش : خندهٔ صبح (۱۹۸۲م) ؛ بارگاه عشق (۱۹۸۳م) ؛ چمن خیال (۱۹۸۵م) ؛ آب نقره (۱۹۸۶م) ؛ ایام گل که برای کودکان است (۱۹۸۹م) ؛ گلشن راز (دوشنبه ، ۱۹۹۲م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، دوشنبه ، ۱۹۸۶م ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۰۶/۸ ؛ غزل‌ها ، ۲۰۳ - ۲۰۵ ؛ گلشن راز ، عبدالله قادری ، دوشنبه ، ۱۹۹۲م .

م.شکورزاده

قاری بخارایی (qā.ri-ye.bo.xā.rā.i) ، ملا صدیق ، نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ چهاردهم هجری ، شاعر تاجیک . در بـخارا به دنـیا آمد . از هـمدرسان واضـح بـخارایـی (۱۲۳۳ - ۱۳۱۱ / ۱۳۱۲ق) بود و مدتی نیز در مدرسهٔ جعفر خواجه به تدریس پرداخت . در شعر قاری تـخلص مـی‌کرد . شـماری از غـزل‌های وی در مـجموعه‌ای بـه شـمارهٔ ۳۲۹۷ در کـتابخانهٔ آکـادمی علوم تاجیکسـتان نگه‌داری می‌شود . ایـن بـیت از او است : «ای آنکه بسوخت جانم از تاب غمت - آخر چه شد آن مرحمت دم به دمت .»

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۴۸ ـ ۱۴۹ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۹/۲ ، ۵۱ ، ۶۵ ، ۷۵ .

کوثی

قاسم بخاری (qā.sem-e.bo.xā.ri) ، ـ ۱۲۷۰ق ، شاعر تاجیک . در جوانی به فراگیری دانش پرداخت و «از مشاهیر علمای دارالفاخره در هر علم و فن بسیار حاضر و ماهر» بود . قاسم به تصوف نیز گرایش داشت . به گفتهٔ مؤلف تحفة الاحباب امامت خانقاه محمدیار اتالیق تا ۱۲۷۰ق با او بود . نمونه‌ای از شعر او است : «دل تپیدن بال‌پرواز محبت بوده است ـ بی‌قراری برد ما را جانب دلدار ما .»

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزده ، ۲۷ ؛ تحفة الاحباب ، ۱۴۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲/در صفحات فراوان .

شریفی

قاسم غمزه ← ساکنی ، قاسم

قاسم میانکالی کابلی ، سید نجم‌الدین ابوالقاسم ← کاهی کابلی

قاسموا (qā.se.mo.vā) ، مکرمه ، کان‌بادام ۱۹۳۳م ـ ، بانوی زبان‌شناس تاجیکستانی . در ۱۹۵۵م دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رسانید . سپس در همان‌جا به تدریس پرداخت . در ۱۹۶۶ ـ ۱۹۶۸م و ۱۹۷۴ – ۱۹۷۷م ریاست دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک را عهده‌دار بود و در ۱۹۸۶ ـ ۱۹۹۵م بار دیگر به ریاست همان دانشکده برگزیده شد . در ۱۹۹۵م رئیس کرسی تاریخ زبان دانشگاه شد . وی دارای عنوان پروفسوری و عضو وابستهٔ آکادمی علوم تاجیکستان است . قاسموا اکنون رئیس شورای دفاع رساله‌های دکتری دانشگاه دولتی تاجیکستان است . از او تاکنون بیش از هفتاد اثر دربارهٔ تاریخ و ادبیات تاجیک به‌چاپ رسیده است . از آثارش : جملهٔ پیرو شرطی در زبان ادبی تاجیک (استالین‌آباد ، ۱۹۶۱م) ؛ آچرک‌ها دربارهٔ سینتیک (نحو) جمله‌های سادهٔ نثر عصر یازده (دوشنبه ، ۱۹۷۶م) ؛ ساختار و پرمعنایی جمله‌های ساده (دوشنبه ، ۱۹۸۶م) ؛ خط و املای متن کلاسیکی تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۸۶م) .

منابع : نوربخش دل‌ها (دوشنبه ، ۱۹۹۳م) ؛ عالمان دانشگاه ، ۲۷۷ ـ ۲۷۹ .

ملااحمد

قاسمی (qā.se.mi) ، ابراهیم ، مشهد ۱۲۹۰ش ـ ، شاعر ایرانی . در مشهد زاده شد . دبیرستان را در آن شهر به پایان برد . سپس با خانواده‌اش به سرخس کوچید و در ۱۹۳۶م از آموزشگاه بازرگانی آن شهر فارغ‌التحصیل شد . از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴م سرمحاسب بود . در ۱۹۴۴ ـ ۱۹۴۷م در شهرداری سرخس کار می‌کرد . در ۱۹۴۷م به کاگان و در ۱۹۵۱م به بخارا رفت و در همان‌جا ماند . از خردسالی شعر می‌سرود . شماری از شعرهایش در روزنامه‌های بخارا منتشر شده است . قاسمی اشعار خود را در دو دیوان یکی به فارسی و دیگری به ترکی گرد آورده است .

منبع : ادیبان بخارای شریف ، ۲۴ ـ ۳۰ .

قبادیانی

قاسمی مهنه (qā.se.mi-ye.me.ha.ne) ، خواجه ابوالقاسم ، ز ۹۲۸ق ، عارف و شاعر ایرانی . از نوادگان ابوسعید ابوالخیر (ـ ۴۴۰ق) و برادر ابوالفضل مهنه بود . مردی نیک‌اندیش بود و اخلاقی نیکو داشت و شعر را شایان می‌سرود . از اشعار او است : «گر بی رخت سوی چمن بهر تماشا بنگرم ـ هر برگ گل خاری شود در چشم من تا بنگرم .»

منابع : الذریعه ، ۴۸/۹ ، ۸۶۷ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۱۶/۲ ؛ ریاض الشعرا ، برگ ۳۲۳ ؛ لغت‌نامه ، ۶۱/۳۸ ؛ مجالس النفائس ، ۱۴۵ ؛ مخزن الغرائب ، ۵۶۲/۴ .

رشنوزاده

قاصد بخاری (qā.sed-e.bo.xā.ri) ، اسدالله ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . اصل او از بخارا است . قاصد به سبب طبع موزونش گاهی شعر می‌سرود . به گفتهٔ مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی «او هم در ملازمت خان [عبدالعزیزخان (۱۰۵۰ ـ ۱۰۵۷ق)] است .» نمونه‌ای از شعر او است : «زرشک آن‌که هر سو چشم آن بی باک می‌افتد ـ نگاه من به خود می‌پیچد و بر خاک می‌افتد .»

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۱۰۲ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۷ ؛ الذریعه ، ۸۶۷/۹ ؛ شمع انجمن ، ۳۸۶ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۵۰ ، شمارهٔ ۶۸ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۱۱۴/۲ .

معصومی

قاصد سمرقندی (qā.sed-e.sa.mar.qan.di) ، یوسف خواجه ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . اصل او از سمرقند است . برای تحصیل علوم دینی به بخارا رفت و نزد ملا عبدالله الرازق به شاگردی پرداخت . قاصد غزل را بهتر از دیگر قالب‌های شعری می‌سرود . مجموعه‌ای از غزل‌های او در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۷ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «ای دل از دام تعلق تا به کی خواهی رسید ـ از پی آزادگی‌ها تاکجا خواهی دوید .»

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۳۰۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۷/۲ ، ۴۲ ، ۶۳ ، ۶۸ ، ۷۴ .

معصومی

قانع بخاری (qā.ne٤-e.bo.xā.ri) ، ملا محمد برهان مدرس ، ـ ۱۳۲۳ق ، شاعر تاجیک . مردی فاضل و صاحب کمال بود . بارها از سوی شاهان و حاکمان به استادی مدارس معتبر زمان خود برگزیده شد و مدتی نیز به تدریس در مدرسهٔ مادرخان پرداخت . شعر نیکو می‌سرود و قانع تخلص می‌کرد . مؤلف تذکرةالشعرای محترم دربارهٔ وی می‌گوید : «... وقت فکرش پوست از مغز سخن کشیده و از رسایی اندیشه‌اش سر معنی به فلک رسیده ، سواد اشعارش روشن‌تر از بیاض گردن خوبان و پیچش افکارش مسلسل‌تر از گیسوی محبوبان است .» نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان قانع به شمارهٔ ۸۹۱/۱ و برخی از غزل‌ها و مخمسات او در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۴/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . این بیت از او است : «شبی که سرمهٔ چشمانش انتساب گرفت ـ به روز هستی عشاق آفتاب گرفت .»

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۲۹۹ ـ ۳۰۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۷۱/۲ ، ۵۲۸ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۰۶/۱ ؛ ۳۰/۲ ، ۳۲ ، ۳۵ ، ۵۲ ، ۵۶ .

کوتی

قانعی بخارایی (qā.ne.i-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر فرارودی . از زندگانی وی چندان آگاهی در دست نیست . همین قدر می‌دانیم که در بخارا می‌زیست . نمونه‌ای از شعر او است : «وجود من اگر در بوتهٔ عشق مجاز افتد ـ به آیین حقیقت در پی سوز و گداز افتد / خیال کاکل و زلف تو عمر جاودان دارد ـ خوش آن عاشق که در اندیشهٔ دور و دراز افتد .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۴۱ ـ ۴۴۲ ؛ الذریعه ، ۸۷۴/۹ .

کوتی

قانونی سمرقندی (qā.nu.ni-ye.sa.mar.qan.di) ، میر ابراهیم قانون‌نواز ، ملقب به قطب‌الاقطاب ، فرزند خواجه موسی ، ـ پس از ۹۲۸ق ، شاعر و آهنگساز تاجیک . در گذر مولیان سمرقند زاده شد . دانش‌های ابتدایی را از پدر آموخت . سپس به بخارا رفت و نزد کوکبی بخارایی به فراگیری موسیقی پرداخت . پس آن‌گاه به سمرقند بازگشت و یک مدرسهٔ موسیقی در آن دیار بنیاد نهاد و شاگردانی چند تربیت کرد . قانونی به درخواست کوکبی ، رساله‌ای در علم موسیقی تألیف کرد که باقی نمانده است . وی معاصر عبدالرحمان جامی بود و چون قانون را نیکو می‌نواخت ، به قانونی آوازه یافت . چون درگذشت پیکر او را در گورستان خواجه عبدوی درون به‌خاک سپردند . شماری از اشعارش در تذکره‌ها به جا مانده است .

منابع : تذکرهٔ حسینی ، ۲۶۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۴۷/۱ ؛ الذریعه ، ۸۷۴/۹ ؛ شمع انجمن ، ۳۸۸ ؛ صبح گلشن ، ۸ ؛ صحف ابراهیم ، زیر «میر ابراهیم» ؛ مجالس النفائس ، ۱۳۹ .

ت.آتشین

قباوی ، ابونصر احمد بن نصر ← ابونصر قباوی

قبولی (qa.bu.li) ، میرزا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از شاهزادگان چغتایی بود . علوم دینی را فراگرفت . سپس مفتی ولایت کرمینه شد . قریحهٔ شعری نیکو داشت و غزل را زیبا می‌سرود . با امیر علی‌شیر نوایی (ـ ۹۰۶ق) روابط دوستانه داشت . نمونه‌ای از شعر او است : «اگر قبول تو یابم قبولیم ، ورنه ـ به هر دو کون چو من ناقبول نتوان یافت .» قبولی در هرات درگذشت و پیکرش را به هزینهٔ امیر علی‌شیر نوایی به خاک سپردند .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۶/۱ ؛ مجالس النفائس ، ۲۱۶ ؛ مذکر احباب ، ۲۷۰ .

رشنوزاده

قبولی بخارایی (qa.bu.li-ye.bo.xā.rā.i) ، مولانا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . وی بسیار خوش صحبت و شیرین گفتار بود . از همنشینان شیبانی‌خان (ـ ۹۱۶ق) بود و «... شیبانی‌خان به صحبت او اقبال می‌نموده .» در جوانی برای خوش‌گذارنی به ولایت حصار رفت و «حضار آن دیار به مقدمش شادمان گردیده ...» و در آن‌جا با بانوی شاعری به نام الاح مشاعره کرده و بدیهه‌ای در پاسخ به بیت هجوآمیز الاح سروده است . نمونه‌ای از شعر او است : «چو گل رخان خط مشکین به ارغوان آرند ـ برای کشتن ما هر یکی نشان آرند .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۰۹/۱ ؛ مذکر احباب ، ۸۴ .

معصومی

قپچاق‌خان (qep.čāq.xān) ، خواجم قلی‌بیگ بلخی فرزند قبچاق‌خان امام قلی‌بیگ ، ز ۱۱۳۸ق ، تاریخ نگار فرارودی . پدرش قوش‌بیگی سبحان قلی‌خان از خاندان جانیان بخارا بود . سبحان قلی‌خان در ۱۰۹۱ ـ ۱۱۱۴ق فرمانروای بخارا بود و پیش از آن حکومت بلخ را داشت . منصب قوش‌بیگی از مناصب مهم در خانات بخارا به شمار می‌آمد و پس از مرتبهٔ امارت بالاترین مرتبه بود . خواجم قلی‌بیگ ، پس از رویدادهایی که در ۱۱۰۷ق درگرفت اسیر شد و او را در اسارت به هند بردند. در ۱۰۲۵ق که در لاهور بود ، فرمانروایی آن‌جا را عبدالصمدخان (ـ ۱۱۵۰ق) در دست داشت . قپچاق‌خان از جوانی به تاریخ علاقهٔ فراوان می‌ورزید و کتاب‌های تاریخی بسیار خوانده بود . در لاهور با حمایت عبدالصمد خان ، کتابی به نام تاریخ قپچاق‌خانی در تاریخ عمومی نوشت . این کتاب در ۱۱۳۴ق به پایان رسید و مؤلف در ۱۱۳۷ق در آن بازنگری کرد. در ۱۱۳۸ق رویدادهای همین سال را بدان افزود . در تاریخ قپچاق‌خانی آگاهی‌های فراوانی آمده که در کتاب‌های تاریخی همپایه و همروزگارش دیده نمی‌شود .

منابع : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۶۴۰ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۷۳۳/۵ ـ ۱۷۳۴ ؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ۱۳۵/۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۴۱۱۲/۶ ؛ فهرست نسخه‌های فارسی موجود در کتابخانهٔ عمومی دولتی سالتیکوف شدرین ، ۲۸ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۵۸۵/۱ ؛

Persian Literature , C . A storey , 1/136 .

رسولی

قتالی خوارزمی ← پوریای ولی

قتلی بخارایی ← قتیلی بخارایی

قتیلی بخارایی (qa.ti.li-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . دانش‌های مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت و پس از آن نجوم ، هیئت و موسیقی آموخت . به شهرهای سمرقند و تبریز سفر کرد . در تبریز به دربار سلطان یعقوب آق قویونلو پیوست . پس از چندی به بخارا بازگشت و به دربار شیبانیان راه یافت و معلم عبدالعزیزخان شد . قتیل با ادیبان پرآوازهٔ روزگار خود ، مانند واصفی و قاضی عیسی ، دوستی داشت . وی در سرودن قصیده‌های دشوار و مصنوع مهارت داشت . شاعری صاحب دیوان بود ، اما دیوانش باقی نمانده است . از آثارش : وامق و عذرا که نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۱۶۹ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . برخی تذکره‌های از او با تخلص قتلی یاد کرده‌اند .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۵۷/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۳/۸ ؛ الذریعه ، ۸۷۶/۹ ؛ ریاض الشعرا ، برگ ۳۲۳ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۱۸/۲ ؛ صبح گلشن ، ۲۳۰ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۴۷ ، شمارهٔ ۲۹ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۶۶/۱ ـ ۳۶۷ ؛ مخزن الغرائب ، ۵۴۹/۴ ـ ۵۵۰ ؛ مذکر احباب ، ۱۲۷ ـ ۱۲۸ ؛ نشتر عشق ، ۱۲۵۲/۴ ـ ۱۲۵۳ .

ملااحمد

قتیلی میانکالی (qa.ti.li-ye.mi.yān.kā.li) ، مولانا ابوالحی ، ـ پس از ۱۰۱۳ق ، دانشمند و شاعر فرارودی . از دانشمندان زمان خود بود . در سمرقند و بخارا درس خواند . به حدت طبع و سرعت فهم و سخن‌دانی و خوش‌خویی آوازه داشت . در مدرسهٔ شاه بیگ‌خان تدریس می‌کرد و شاگردان بسیاری داشت . با دعوت دانشمندان هرات به آن دیار رفت و در آن شهر نیز تدریس می‌کرد . اشعارش ساده و فصیح است . در غزل‌سرایی توانا بود . از اشعار او است : «نظر نکرد قتیلی به سوی سرو چمن ـ به باغ حسن طلبکار سرو موزون بود .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۹۰/۱ ـ ۵۹۱ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۶۱۹ ـ ۶۲۰ ؛ ریاض الشعرا ، برگ ۳۲۳ ؛ صبح گلشن ، ۳۳۰ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۴۷ ، شمارهٔ ۲۹ ؛ نشتر عشق ، ۱۲۵۲/۴ ـ ۱۲۵۳ .

ملااحمد

رشنوزاده

قدرخان دوم قراخانی (qa.dar.xān-e.dov.vom-e.qa.rā.xā.ni) ، طوغان‌خان جبرائیل پسر عمر ، ـ ۴۹۵ق ، فرمانروای قراخانی فرارود (۴۹۰ ـ ۴۹۵ق) . پس از به قتل رسیدن احمد قراخانی (ـ ۴۸۸ق) کشندگان احمدخان ، پسر عموی او ، مسعودخان را به فرمانروایی برداشتند ، اما در ۴۹۰ / ۴۹۱ق ، برکیارق سلجوقی (۴۸۷ ـ ۴۹۸ق) به فرارود یورش برده آن‌جا را به تصرف خود درآورد . پس از آن‌که فرارود به دست برکیارق گشوده شد ، به فرمان سلطان سلجوقی سه تن به حکمرانی فرارود گماشته شدند که به ترتیب عبارت بودند از سلیمان تگین ، محمد تگین و هارون تگین . از میان این سه تن تنها اصل و نسب سلیمان تگین روشن است . وی پسر داوود قوچ تگین و نوهٔ طمغاج‌خان ابراهیم بوده است . اما در همین سال ، یعنی ۴۹۰ / ۴۹۱ق قدرخان دوم به فرارود تاخت . در این زمان که برکیارق با برادرش محمد (۴۹۸ ـ ۵۱۱ق) درگیر جنگ بود و سنجر (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) نیز در بغداد به سر می‌برد ، قدرخان فرارود را به تصرف خود درآورد و پس از آن‌که یکی از سرداران سنجر به نام کنتغدی راه را بر وی گشود و به سنجر خیانت کرد ، به خراسان نیز تاخت . سنجر به شنیدن این خبر به شتاب خود را به خراسان رساند و جلوی پیشروی قدرخان را گرفت و سرانجام او را در نزدیکی ترمذ به قتل رساند . پس از آن سنجر خواهرزادهٔ خود محمد ارسلان‌خان را که نسب به قراخانیان می‌برد از مرو فراخواند و به حکمرانی فرارود گماشت . در دیوان سوزنی سمرقندی (۴۸۷ / ۴۸۹ ـ ۵۶۲ / ۵۶۹ق) قصیده‌ای آمده که در ستایش کسی با نام قدرخان است و ظاهراً باید جز این قدرخان باشد . ابیاتی ناقص از قصیده‌ای از عمعق بخاری در دست است که شاعر آن‌را در ستایش قدرخان سروده است . دو بیت این قصیده چنین است : «شاه اعظم ، خسرو ترک و عجم ، فخر امم ـ پادشاه چین ، قدرخان و خداوند جهان / بوالمعالی جبرئیل ، آن شاه ، کو را جبرئیل ـ با ملایک مدح گوید هر زمان در آسمان .»

منابع : بخارا دستاورد قرون وسطی ، ۲۴۶ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۲۵/۲ ـ ۵۴۷ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۳۹/۵ ؛ تاریخ بخارا ، ۲۰ ، ۱۸۴ ، ۲۵۷ ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ نفیسی ، ۱۱۶۱/۳ ؛ تاریخ جهان‌آرا ، ۱۶۴ ؛ تاریخ سلسلهٔ سلجوقی ، ۳۱۴ ـ ۳۱۵ ؛ ترکستان‌نامه ، ۶۶۵/۱ ـ ۶۶۶ ؛ چهار مقاله ، ۲۰۷ ؛ دیوان سوزنی سمرقندی ، ۱۷۲ ؛ دیوان عمعق بخارایی ، ۱۰۲ ، ۱۱۸ ـ ۱۱۹ .

قدری بلخی (qad.ri-ye.bal.xi) ، میرزا عزیزالله ، سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری ، شاعر تاجیک . در بلخ به دنیا آمد . در جوانی برای فراگیری دانش به بخارا رفت و در همان‌جا نشیمن گزید . چندی نیز در غجدوان سمت مستوفی داشت . مؤلف تحفة الاحباب دربارهٔ قدری می‌گوید : «همه وقت با افاضل و اعاظم محشور ، جوانی است صافی مشرب ، صاحب ادارک فتوت و مسرت ، خوش محاوره و صافی ضمیر پاک اعتقاد و به کثرت عیال و قلت مال ممتحن .» میرزا عزیزالله به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌گفت و قدری تخلص می‌کرد . برخی از غزل‌ها و مفردات وی در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۷ در آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . این بیت از او است : «در تخلص قدری‌ام ، اما چه حاصل ـ که پیش گلرخان قدری ندارم .»

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۵۰ ـ ۱۵۱ ؛ تذکار اشعار ، ۳۳۷ ـ ۳۳۹ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۰۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۹/۲ ، ۶۸ ، ۶۹ .

کرنی

قدسی بخاری (qod.si-ye.bo.xā.ri) ، عصام‌الدین ، ـ ۱۳۲۸ق ، شاعر تاجیک . به گفتهٔ مؤلف تذکرةالشعرای محترم وی از نوادگان سید امیر کلال بود و نزد ملا جلال به تحصیل علم و کمال پرداخت . قدسی طبعی دل‌انگیز داشت و خط نستعلیق را زیبا می‌نوشت . مجموعه‌ای از غزل‌ها و مخمس‌های او در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۴/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر اوست : «آن‌که در دل هوس روی بتان است او را ـ مهر روی تو فزون از دگران است او را .»

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۳۰۴ ـ ۳۰۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۸/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۰/۲ ، ۳۱ ، ۳۸ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۸ ، ۵۹ ، ۶۲ .

معصومی

قدسی فرغانگی (qod.si-ye.far.qā.ne.gi) ، مولانا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . در فرغانه زاده شد و در همان سامان برآمد . چهره‌ای نیکو و صدایی دلکش داشت و در غزل‌سرایی

استاد بود . نمونه‌ای از اشعار او است : «گرد شکر ستانت خال چیست می‌دانی ـ هندوی است بنشسته از پی شکربانی .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۸/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۸۷ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۶۵ .

رشنوزاده

قراضهٔ طبیعیات (qo.rā.ze-ye.ta.bi.i.yāt) ، کتابی به فارسی در علوم طبیعی منسوب به بوعلی سینا (ـ ۴۲۸ق) . تاریخ نگارش آن دانسته نیست . این کتاب در چهار فصل تدوین یافته است : **فصل نخست** در مسائل حیوانی ، **فصل دوم** در مسائل نباتی ، **فصل سوم** در مسائل معدنی و **فصل چهارم** در مسائل نوادر . برخی آن‌را از بوعلی سینا ندانسته و به ابوسعید محمد بن محمد غانمی نسبت داده‌اند . قراضهٔ طبیعیات با مقدمه و تصحیح غلامحسین صدیقی به‌چاپ رسیده (۱۳۳۲ش) و مصحح دلایلی بر درستی انتساب کتاب به ابن سینا یا رد آن‌را در مقدمه آورده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۲۷/۱ ؛ تاریخ و نظم و نثر ، ۳۱/۱ ؛ پورسینا ، ۳۷ ـ ۳۸ ؛ الذریعه ، ۶۵/۱۷ ؛ قراضهٔ طبیعیات ، منسوب به ابن‌سینا ، با مقدمه و حواشی و تصحیح دکتر غلامحسین صدیقی ، سلسلهٔ انتشارات انجمن ملی ، ۱۳۳۲ش ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۷۹۶/۲ ؛ ایرج افشار ، «قراضهٔ طبیعیات» ، فرهنگ ایران زمین ، سال سوم ، صص ۳۹۲ ـ ۳۹۳ .

سیدعرب

قربان (qor.bān) ، محیب‌الله ، روستای چارکوه از توابع اسفره ۱۹۴۸م ـ   ، نویسندهٔ تاجیکستانی . دورهٔ دانشگاه تربیت معلم شهر خجند را به پایان برد . سپس در دانشگاه ادبی گورکی مسکو به ادامهٔ تحصیل پرداخت . چندی در مدارس روستاها معلم زبان انگلیسی بود و سپس به روزنامه‌نگاری روی آورد . از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰م در روزنامهٔ مدنیت تاجیکستان کار می‌کرد . در ۱۹۹۰م سردبیر روزنامهٔ هفت گنج شد . از ۱۹۹۳م در سفارت کشورهای متحد امریکا در تاجیکستان سمت مترجمی داشت . از ۱۹۷۵م نوشتن داستان را آغاز کرد و از روی یکی از فیلمنامه‌های او فیلمی به نام محبوب ساخته شد . از ۱۹۸۹م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان درآمد . آثارش به زبان روسی ، اوکرائینی ، ازبکی و قزاقی ترجمه شده است . از آثارش : زیر چادر قیرگون (۱۹۸۵م) ؛ شکرکشی (۱۹۸۸م) ، شوهرکش (۱۹۹۷م) .

ملااحمد

قربان خجندی (qor.bān-e.xo.jan.di) ، ملا میر ، ـ خجند ۱۸۱۵م دانشمند و شاعر تاجیک . در محلهٔ تگ توت کلان زاده شد . دانش‌های مقدماتی را در همان دیار آموخت سپس در بخارا و خوقند علوم رایج آن روزگار را فراگرفت . به زادبومش بازگشت و چندی قاضی تاشکند شد . در کتاب تاریخ منظوم آمده که در ۱۸۵۱م ملا میرقربان خجندی به دستور حاکم فرغانه به قتل رسید . از او آثاری به‌یادگار مانده است .

منابع : دانشنامهٔ خجند ، ۵۰۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۲/۲ .

سیدزاده

قربان‌علی (qor.bān.a.li) ، اورمانوف فرزند رجب ، خجند ۱۹۳۶م ـ همان‌جا ۱۹۸۴م ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۵۹م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه تربیت معلم خجند به انجام رساند و در روزنامه‌های آن شهر به کار پرداخت . در ۱۹۷۲م نخستین حکایه‌هایش منتشر شد . پاوست او به نام پارهٔ دل من (۱۹۷۶م) خوش درخشید . قربان‌علی در ۱۹۷۵م عضو اتحادیهٔ نویسندگان شوروی شد . از دیگر آثارش آجرک‌های تشت (۱۹۷۶م) ، اشت کلان ، زین‌الدین دوست محمد (۱۹۷۸م) و حکایه‌های کوکب (۱۹۷۷م) ، نیمه‌راه و آثار منتخب (۱۹۸۶م) را می‌توان یاد کرد .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۲۰۴ ـ ۲۰۵ ؛ پارهٔ دل من ، ۳ ـ ۷ ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۴۱۰ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۲۶/۸ .

قبادیانی

قربان واسع (qor.bān.vā.seꜥ) ، روستای درغ از توابع ناحیهٔ فلغر استان سغد ۱۹۴۶م ـ   ، دانش‌پژوه و دولتمرد تاجیکستانی . در ۱۹۱۷م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . در فرهنگستان علوم و دانشگاه دولتی تاجیکستان به پژوهش و تدریس پرداخت . از رسالهٔ دکتری خود با نام آیین جوانمردی و ماهیت آن در سرچشمه‌های ادبی با راهنمایی پروفسور شریف‌جان حسین‌زاده دفاع کرد . در ۱۹۹۳م به دریافت درجهٔ پروفسوری نایل آمد . اکنون مشاور ارشد فرهنگی رئیس جمهوری تاجیکستان است . قربان واسع بیش از دویست مقاله دربارهٔ آثار ادیبان

فارس و تاجیک نوشته است . از آثارش : نامهٔ جوانمردی (۱۹۸۵م) ؛ آیین جوانمردی (کابل ، ۱۹۸۵م) ؛ آیین رندی و مسلک حافظ (۱۹۹۱م) ؛ درس مناظره (۱۹۹۳م) ؛ ادبیات جوانمردی (۱۹۹۵م) ؛ زنده نام (۱۹۹۶م) .

منبع : زنده نام ، ۱۹۹۶م .

م.شکورزاده

قرشی ← نخشب

قریشی بخارایی (qo.ray.ši-ye.bo.xā.rā.i) ، امیر ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . از نوادگان عرب خواجه پسر بهادر خواجه بود . در بخارا زاده شد و در همان‌جا به فراگیری دانش و فنون رایج زمان خود پرداخت . خط را نیکو می‌نوشت و در فن شطرنج و تذهیب مهارت داشت . سه‌تار را جان‌سوز می‌نواخت . به شکار علاقه داشت . از راه صحافی امرار معاش می‌کرد . طبعی تیز و نکته‌سنج داشت . غزل و رباعی را روان می‌سرود . از او به نام‌های قریش سمرقندی و میر قریش صحاف نیز یاد شده است . نمونه‌ای از شعر او است : «گر می بخوری به همدمی می‌ارزد ـ ور ترک کنی به بی‌غمی می‌ارزد / از پیر خرابات چو پرسیدم گفت ـ یک قطرهٔ او به عالمی می‌ارزد .»

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۶۱۷ ـ ۶۱۹ ؛ سفینهٔ خوشگو ، زیر «قریشی» ؛ هفت اقلیم ، ۳۷۵/۳ .

رشنوزاده

قریشی میانکالی (qo.ray.ši-ye.mi.yān.kā.li) ، دولت نظر ، ـ ۱۰۲۰ق ، شاعر فرارودی . در میانکال به دنیا آمد . به سمرقند و بخارا کوچید و در آن‌جا به فراگیری دانش پرداخت . گویا با مطربی سمرقندی دوستی داشت و آن دو دربارهٔ فن موسیقی و عروض و قافیه با هم گفت و گو می‌کردند . به گفتهٔ مطربی : «[قریش میانکالی] بسیار خلیق و متواضع و نیکو اختلاط بود .» شعر را نیکو می‌سرود و قریشی تخلص می‌کرد . این بیت مطلع یکی از غزل‌های او است : «اگر چون شمع از هجرانش آتش بر سرم ریزد ـ چنان سوزم که آتش از تف خاکسترم ریزد .»

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۶۲۲ ـ ۶۲۴ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۹۹ .

کوثری

قرین بخارایی (qa.rin-e.bo.xā.rā.i) ، ملا عبدالواحد مخدوم خلمی ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . تنها می‌دانیم که در فراگیری دانش کوشا بود و در جوانی در گذشت . قرین قصیده‌ای دربارهٔ معراج پیامبر اسلام دارد که بیتی از آن چنین است : «در این مهمان‌سرا تا خلعت تشریف آراید ـ بساط ارض گستردند زیر گنبد خضرا .» برخی از مفردات ، رباعیات و غزلیات او در مجموعه‌ای دست‌نویس به شمارهٔ ۳۲۹۷ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۴۲ ـ ۱۴۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ .

شریفی

قصص حسینی (qe.sas-e.ho.sey.ni) ، کتابی به فارسی در سرگذشت پیامبران مرسل و برخی رویدادهای امت آن‌ها ، نوشتهٔ محمدحسین باقی بخاری . قصص حسینی که در ۱۰۰۲ق نوشته شده برگرفته از روایات اهل سنت و نقل قول‌های برخی از مفسران پرآوازه است و با زندگی محمد (ص) پیامبر دین اسلام آغاز شده و پس از آن سرگذشت آدم (ع) تا داستان اصحاب اخدود آمده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۱۰۵۵۸ در کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی ، به شمارهٔ ۲۱۵۹ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و شمارهٔ ۹۵۶ در کتابخانهٔ ملی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۶۳/۱۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۴۵۱۹/۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی حضرت آیةالله العظمی مرعشی نجفی ، ۴۲/۲۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۷۶/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۵۸۳/۳ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۲۲۹ .

رشنوزاده

قصه اندر قصه (qes.se.an.dar.qes.se) / حکایت اندر حکایت ، گونه‌ای ادب حماسی که از چندین قصه ، مثل ، افسانه و حکایهٔ به‌هم پیوسته ترکیب یافته باشد . در این گونه قصه‌ها نویسنده یا گوینده ضمن گفتن حکایتی به حکایتی دیگر می‌پردازد و چون حکایت اخیر را بازمی‌گوید حکایتی طرح می‌کند و به بازگویی آن می‌پردازد . از مشهورترین نمونه‌های قصه اندر قصه هزار و

یک شب ، چهار درویش و چهل طوطی را می‌توان یاد کرد .

م.شکورزاده

قضایی زامنی (qa.zā.i-ye.zā.ma.ni) ، پاینده محمد ، ـ بلخ ۱۰۰۸ق ، شاعر فرارودی . در زامن از توابع سمرقند زاده شد . در شهرهای بخارا ، سمرقند و تاشکند دانش‌های رایج روزگار خود را فراگرفت . در زمان ابدال سلطان قاضی زامن شد . چندی هم از مقربان عبدالمؤمن*خان شیبانی (ـ ۱۰۰۶ق) بود . پس از مرگ عبدالمؤمن‌خان به بلخ کوچید و در آن دیار درگذشت . در سرودن اشعار مصنوع مهارت داشت . از آثارش : درر البحر که دربارهٔ شعر و عروض و قافیه است . از اشعار او است : «دی گذشت آن مه سواره خاک ره شد لاله‌گون ـ بس که خون کشتگان از حلقهٔ فتراک ریخت .»

منابع : ادبیات تاجیک در عصر شانزده ، ۱۰ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۸/۱ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۱۰۳ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۰۳ .

ملااحمد

قطان مروزی (qat.tān-e.mar.va.zi) ، عین‌الزمان حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند ابراهیم فرزند احمد ابوعلی قطان مروزی ، ۴۶۵ ـ ۵۴۸ق ، فیلسوف ، پزشک ، مهندس ، اخترشناس و شاعر ایرانی . نام و نسب وی در تمامی منابع همین‌گونه آمده است . تنها ذهبی در تاریخ الاسلام نام نیای او را به جای محمد ، حسن آورده است . نخستین کسانی که از او در آثارشان یادکرده‌اند ، یکی رشیدالدین* وطواط سمرقندی (۴۸۰ / ۴۸۷ ـ ۵۷۳ق) و دیگری ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی ، معروف به ابن فندق ، هستند . ابن فندق در ۵۶۵ق ، یعنی هفده سال پس از قطان و رشید وطواط بیست و پنج سال پس از او در گذشتند . پس از آن‌ها ، یاقوت حموی (ـ ۶۲۷ق) ، ذهبی (ـ ۷۴۸ق) و صفدی یادکردی کوتاه از او به پیروی از ابن فندق آورده‌اند . به هر تقدیر ، نیاکان قطان از مردم بخارا بودند و شاید به همین دلیل ذهبی او را بخاری خوانده است . قطان در مرو دیده به جهان گشود و در همان‌جا پرورش یافت . در منابع از این‌که آیا او از مرو بیرون رفته بود یا نه ، آگاهی داده نشده است . اما گمان می‌رود که او هرگز از مرو بیرون نرفت و تا پایان عمر در همان‌جا می‌زیست . از استادان او نیز آگاهی روشنی در دست نیست . ابن فندق در تتمهٔ صوان الحکمه آورده است که او از شاگردان ابوالعباس لوکری بود و ذهبی نوشته است که قطان کتاب فضایل القرآن را از ابوالقاسم عبدالله بن علی طریثیثی و ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن علی قرشی آموخته بود . قطان در آغاز به فراگیری فقه و حدیث پرداخت . اما پس از چندی ، آموختن فقه و حدیث را رهاکرد و به فراگیری دانش‌های دیگر روی آورد . به نوشتهٔ یاقوت ، قطان در سال‌های پایانی زندگی دیگر بار به فراگیری حدیث روی آورد و وانمود می‌کرد به آموختن علوم شرعی رغبتی دارد . یاقوت می‌نویسد که عقیدهٔ باطنی او را جز خدا هیچ کس ندانست . به نوشتهٔ صفدی در الوافی بالوفیات ، قطان در کهن سالی به شنیدن حدیث روی آورد و فراگرفته‌های حدیثی خود را نزد محمد ثانی که پنهانی به مرو می‌آمد تصحیح می‌کرد . او این نوع فراگیری را تظاهری از رغبت قطان برای فراگیری علوم شرعی می‌داند . بیش از این دربارهٔ استادان و شیوهٔ دانش‌اندوزی قطان چیزی نمی‌دانیم ؛ اما تمامی مؤلفان به فضل و دانش گستردهٔ او و مهارتش در علومی همچون پزشکی ، نجوم ، لغت ، ادب و فلسفه اعتراف کرده‌اند و او را مردی فاضل ، بزرگ و محترم شمرده‌اند . قطان به فراگیری فلسفه و حکمت میلی شدید داشت ، اما چون در پزشکی استادی بی‌همتا بود ، به طبیب آوازه یافته بود . وی در علم انساب نیز دستی داشته است ، چنان‌که ابن فندق در لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب ، آن‌جا که به یاد کرد تبارشناسان می‌پردازد ، از قطان نیز نام می‌برد و او را در شمار ثقات می‌آورد . هم او ، در جایی دیگر ، آن‌گاه که از میر سید شمس‌الدین شرف الاسلام ابوالحسن علی بن سید تقی بن مطهر بن حسن حسنی نام می‌برد ، می‌گوید که دانسته‌هایش از علم انساب را مدیون قطان است و در پایان می‌افزاید که شمس‌الدین به مرو آمد و شد داشته و گویا از دانش قطان ، مؤلف کتاب الدوحه در نسب آل ابی طالب ، بهره می‌برده است . جز شمس‌الدین حسنی که در شمار شاگردان قطان از او یاد رفته ، تنها کسی که به شاگردی او شناخته است ، عبدالکریم بن سمعانی است که ذهبی در تاریخ الاسلام از او یادکرده است . به نوشتهٔ صفدی در الوافی بالوفیات قطان در مرو دکانی داشته که در آن به مداوای بیماران می‌پرداخته است . صفدی می‌نویسد که قطان به علت بدخویی ، مردم را می‌آزرده و به کسانی که از او دربارهٔ چگونگی مداوای خود پرسش می‌کردند ، دشنام می‌داده است . روش درمان او نیز بیشتر کاستن از غذای بیماران بود و ای بسا که گاهی وقت‌ها بیماران خود را از خوردن غذاهای دارویی و حتی غذاهای معمولی پرهیز می‌داد . از رویدادهای مهم

زندگی قطان به تاراج رفتن کتاب‌ها و نامه‌نگاری‌های او با رشید وطواط است . جوینی در تاریخ جهان‌گشا شرح این رویداد را به تفصیل آورده است . در ۵۳۶ق که سنجر سلجوقی (۵۱۱ - ۵۵۲ق) در جنگ قطوان از قراختاییان بشکست و مملکت او گرفتار نابه‌سامانی شد ، اتسز خوارزم‌شاه (۵۲۱ - ۵۵۱ق) فرصت را غنیمت شمرده به خراسان تاخت و در آن میان سپاهیان وی به مرو یورش بردند و شهر را تاراج کردند . قطان ، نظربه آشنایی پیشین با رشید وطواط که در اردوی اتسز بود ، دست یاری به سوی او دراز کرد تا مگر بتواند نسخه‌های نفیس کتابخانه‌اش را از دستبرد مهاجمان در امان دارد . وطواط در جلوگیری از تاراج کتابخانهٔ قطان توفیقی نیافت و بدین‌سان قطان که می‌پنداشت تاراج کتابخانه‌اش به اشارهٔ رشید بوده است او را به دست داشتن در غارت کتابخانه‌اش متهم کرد . گویا قطان از این رویداد چنان برآشفته بود که در محافل و مجالس زبان به بدگویی از وطواط گشود . وطواط چون از این امر باخبر شد نامه‌ای برای قطان فرستاد و گفت که او در ماجرای تاراج کتابخانهٔ قطان دخالتی نداشته است . نامه‌های قطان به وطواط به‌جا نمانده‌اند اما درمیان نامه‌های عربی وطواط چهار نامه خطاب به قطان هست که از محتوای آن‌ها می‌توان به تصور قطان از این رویداد پی‌برد . نامه‌های وطواط به قطان در مجموعهٔ رسائل عربی وطواط به‌چاپ رسیده‌اند . یکی از این نامه‌ها را عطا ملک جوینی در تاریخ جهان‌گشای خود آورده است . از نامه‌های وطواط به قطان می‌توان دریافت که نامه‌های قطان به وطواط سراسر نیش و طعن و نفرین بوده‌اند . به هر روی ، وطواط سرانجام توانست قطان را بقبولاند که در تاراج کتاب‌های او دخالتی نداشته است ؛ چنان‌که وطواط در واپسین نامهٔ خود زبان به ستایش قطان گشود و گویا قطان نیز در پاسخی که برای او نوشت از اسائهٔ ادبی که در حق او روا داشته بود ، پوزش خواست . سیوطی در بغیة الوعاة بخشی از یادکرد قطان را از معجم الادبای یاقوت حموی برگرفته و نقل کرده است . به نظر می‌رسد سیوطی این نقل قول را از بخش‌های گم شدهٔ معجم الادبا آورده است . محمد قزوینی نظری جز این دارد . او چنین استدلال می‌کند که در جلد سوم معجم الادبا نام و یادکرد تمام کسانی که نامشان حسن بن علی است ، آمده است . جلد سوم معجم الادبا نواقص و افتادگی‌های فراوان دارد و بنابراین ، سیوطی که به متن اصلی دسترسی داشته از همین مجلد سوم بهره برده است نه از مجلدی دیگر که احتمال می‌رود ناپدید شده باشد . به هر روی ، قطان در ۵۴۸ق ، به هنگام یورش ترکان غز دستگیر شد و چون غزان را با دشنام‌ها و ناسزاهای خود آزرد ، خشم آن‌ها را چنان برانگیخت که دهانش را پر از خاک کردند و به قتلش رساندند . درمنابعی که از قطان یادی رفته به مذهب او اشاره نشده است . آقابزرگ تهرانی‌او را به دودلیل شیعه می‌داند ؛ نخست به دلیل پنهان‌کاری او در شنیدن حدیث و دیگر به دلیل نوشتن کتاب انساب ابی‌طالب با نام دوحة الشرف فی نسب ابی‌طالب . جز این ، صفدی اشعاری از او نقل کرده است که همگی به عربی‌اند و در آن‌ها از فرزندان ابی طالب و طالبیان یاد رفته و می‌تواند دلیلی دیگر باشد بر تمایلات شیعی او . عبارت پایانی کتاب مهم قطان ، یعنی گیهان شناخت نیز از تمایلات شیعی قطان نشان دارد : «الحمدلله حق حمده وصلی الله علی محمد و آله ...» کلمهٔ آله را معمولاً شیعیان به کار می‌برند و سنیان به جای آن وصحبه می‌آورند . ابن فندق در تتمهٔ صوان الحکمه چند سخن پندآموز از او نقل کرده که یکی از آن‌ها چنین است : «ریا پست‌ترین اعمال و احتمال پاک‌ترین سیره و روش است .» قطان ، به گفتهٔ ابن فندق ، طبع شعر نیز داشته و تصنیف‌هایی نیز پرداخته است . دانسته نیست که این تصنیف‌ها به فارسی بوده‌اند یا عربی ، اما از نمونهٔ شعرهایی که سیوطی در کتاب خود آورده و همگی آن‌ها به عربی‌اند می‌توان گمان برد که قطان به عربی شعر می‌سروده است . قطان در عروض نیز دست داشته و شمس قیس رازی در المعجم می‌گوید که او مختصری در علم عروض ساخته بوده و وزن‌های دو بیتی را بر دو شجره نهاده بوده است . از آثارش : دوحة الشرف فی نسب ابی طالب که در برخی منابع به اختصار الدوحه خوانده شده و در هشت جلد تدوین شده بوده است . از این کتاب که در علم انساب و تبارشناسی بوده است نسخه‌ای به‌جانمانده ، اما در برخی منابع از آن یاد رفته است ؛ رسالهٔ ساوحة الرموز و فاتحة الکنوز ؛ سبائک الذهب ؛ رسالهٔ مشجر در انساب ؛ العروض مشجر که شاید همان کتابی است که شمس قیس از آن یاد کرده است . به گفتهٔ هم او قطان نخستین کسی است که وزن‌های بیست و چهارگانهٔ رباعی را استخراج کرده است . از این رسالهٔ او نیز اثری به‌جا نمانده است ؛ رسائل فی الطب که در تتمهٔ صوان الحکمه از آن یاد رفته است ؛ گیهان* شناخت در اخترشناسی که تنها نوشتهٔ به‌جا مانده از قطان است . این کتاب به کوشش و مقدمهٔ سید محمود مرعشی نجفی به‌چاپ عکسی رسیده است . (قم ، ۱۳۷۹ش) .

منابع : نورالله کسایی ، «گزارش یاقوت حموی از کتابخانه‌های

مرو» ، ارج‌نامهٔ ایرج ، ۴۲۱/۲ ؛ بغیة الوعاة ، ۵۱۳/۱ ؛ بیست مقالهٔ قزوینی ، ۳۵۵ ـ ۳۸۸ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۱۲/۲ ، ۹۶۵ ـ ۹۶۷ ؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ۵/۲ ـ ۷ ؛ تاریخ الاسلام ، حوادث و وفیات ، ۳۰۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۲۷/۱ ؛ تتمهٔ صوان الحکمه ، ۱۵۵ ؛ الذریـــعه ، ۲۵۴/۱۸ ـ ۲۵۵ ؛ رباعی و رباعی‌سرایان ، ۸۱ ؛ سبک‌شناسی ، ۴۰۳/۲ ـ ۴۰۴ ؛ الشجرة المبارکة ، ۳۸ ـ ۳۹ ؛ طبقات اعلام الشیعه ، القرن السادس ، ۶۵ ؛ الفخری ، ۵۴ ، ۱۲۸ ، ۲۴۷ ، ۲۴۸ ؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۷۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۳۴۱/۱ ؛ گنجینهٔ سخن ، ۱۴۰/۲ ـ ۱۴۲ ؛ گیهان شناخت ، مقدمه ؛ لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب ، ۳۳۲/۱ ؛ لغت‌نامه ، زیر «حسن قطان» ؛ مجموعهٔ مقالات عباس اقبال آشتیانی ، ۴۲۰/۱ ـ ۴۲۶ ؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم ، ۹۱ ؛ نامه‌های رشیدالدین وطواط ، ۲۳۱ ـ ۲۳۲ ؛ الوافی بالوفیات ، ۱۴۰/۱۲ ؛ یادداشتهای قزوینی ، ۲۸۹/۵ ـ ۲۹۸ .

شریفی

قطب‌الدین اوشی ← قطب‌الدین بختیار کاکی

قطب‌الدین بختیار کاکی (qot.bod.din-e.bax.ti.yār-e.kā.ki) ، فرزند کمال‌الدین احمد ، اوش از نواحی اندیجان در جمهوری قرقیزستان ۵۸۲ ـ دهلی ۶۳۳ق ، عارف و شاعر فرارودی . نسبش به امام جعفر صادق (ع) می‌رسید . یک سال و نیمه بود که پدرش درگذشت . نوشت و خواند را در پنج سالگی در زادگاهش در خدمت ابوجعفر اوشی آغاز کرد . در بیست سالگی در اوش و به گفتهٔ برخی در اصفهان با خواجه معین‌الدین حسن سگزی / چشتی (۵۳۶ ـ ۶۳۳ق) از پیشوایان طریقهٔ چشتیه دیدار کرد و مرید وی شد . پس از آن به بغداد رفت و از محضر شیخ شهاب‌الدین سهروردی (ـ ۶۳۲ق) ، شیخ اوحدالدین کرمانی (ـ ۶۳۵ق) و شیخ جلال‌الدین تبریزی (ـ ۶۶۰ق) بهره برد . سپس با جلال‌الدین تبریزی به هند کوچید و در مولتان به خدمت خواجه بهاءالدین زکریای مولتانی (ـ ۶۶۱ق) رسید و در همان زمان شیخ فریدالدین گنج شکر (۶۷۹ق) نزد وی شتافت . ناصرالدین قباچه حاکم سند و مولتان برای دیدار خواجه قطب‌الدین به مولتان رفت و از وی خواست که در مولتان سکنی گزینند ، اما او نپذیرفت و با این پاسخ که : «از عالم غیب این مقام در ذمهٔ شیخ بهاءالدین زکریا شده و بی‌رخصت پیر طریقت و حقیقت خواجه معین‌الدین چشتی در جایی آرام نتوانم گرفت» همراه شیخ جلال‌الدین تبریزی از لاهور به دهلی رفت و در دهکدهٔ مالیکوکهری سکونت گزید . شیخ جمال‌الدین محمد بسطامی (شیخ الاسلام دهلی) ، شیخ محمد عطا ، معروف به حمیدالدین ناگوری (ـ ۶۸۷ق) و شمس‌الدین التتمش بـه دیـدار وی شـتافتند . پس از آن بـه خـواهش شمس‌الدین التتمش به دهلی رفت و در کنار مسجد عزالدین سکنی گزید . وی در اواخر زندگی ازدواج کرد و صاحب دو فرزند به نام‌های شیخ احمد و شیخ محمد شد . شیخ محمد در هفت سالگی درگذشت . در تاریخ فرشته دربارهٔ شهرت خواجه به کاکی آمده که : «همسر خواجه بختیاری بـه کرامت و فرمان خواجه ، در وقت ضرورت با خواندن بسم‌الله کاک‌های [نان روغنی] گرم را مطابق بـا احتیاج خـود از طاق خـانهٔ خـود برمی‌داشت و این کاک‌ها هیچ وقت تمام نمی‌شد .» با توجه به این کرامت خواجه ، امروزه نیز بـر مزارش بـرای زایـران کـاک می‌پزند و در میان آن‌ها تقسیم می‌کنند . خواجه بختیار کاکی درویش و متواضع بود و به امور دنیا اهمیتی نمی‌داد . تمام زندگی را در عبادت خدا و جهاد با نفس گذرانید . دین اسلام را در هند روشنایی بیشتر بخشید . به سبب حضور وی و یاران و جانشینانش در هند سلسلهٔ چشتیه در آن‌جا رشد بیشتر یافت . وی شعر نیز می‌سرود و کتاب دلیل العارفین در شرح مناقب و ملفوظات معین‌الدین سگزی منسوب بـه او است (کانپور ، ۱۸۸۹م ، لکنو ، ۱۸۹۰م) . نیز قصیده‌ای در مدح عبدالقادر جیلانی به او نسبت داده‌اند . نسخهٔ دست‌نویس دیوان وی که در ۱۰۳۱ق نوشته شده مشتمل بر غزل و رباعی به شمارهٔ C 102 در پژوهشگاه سن پترزبورگ نگه‌داری می‌شود . شعرهایش ساده ، به شیوهٔ عارفانه و در بیان عشق حقیقی است ، هرچند که بیان و تعبیرات و واژه‌ها ظاهر مجازی دارند . فریدالدین گنج شکر ، ملفوظات خواجه را با نام فوائد السالکین گرد آورده است . این اثر در ۱۳۱۱ق در دهلی چاپ سنگی شد . خواجه محمد بولاق کتابی به نام روضة الاقطاب در شرح حال و سخنان قطب‌الدین نوشت (لاهور ، ۱۸۹۰م ، دهلی ، ۱۳۰۴ق ، ترجمهٔ اردو ، دهلی ۱۳۰۹ق) .

منابع : اخبار الاخیار ، ۳۱ ـ ۳۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۳۱۸/۳ ؛ تاریخ فرشته ، ۳۷۸/۳ ـ ۳۸۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۷۴۸/۲ ؛ تذکرهٔ حسینی ، ۲۵۶ ـ ۲۶۵ ؛ ثمرات القدس ، ۱۸۳ ـ ۲۰۰ ؛ خزینة الاصفیا ، ۲۶۷ ؛ الذریعه ، ۸۸۳/۹ ؛ ذکر جمیع اولیای دهلی ، ۸/۳ ؛ ریاض الشعرا ، برگ ۳۱۹ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۲۷/۲ ؛ سفینة

قطب‌الدین محمد خوارزم‌شاه

الاولیا ، ۹۴ ؛ سیر الاولیا ، ۵۸ ـ ۸۶ ؛ شمع انجمن ، ۳۸۷ ـ ۳۸۸ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۵۰ ، شمارهٔ ۷۳ ؛ طریقهٔ چشتیه در هند و پاکستان ، ۱۰۴ ـ ۱۱۰ ؛ فوائد الفؤاد ، در صفحات فراوان ؛ فهرست نسخه‌های خطی موسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه ، ۱۷۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۶۱۳ ؛ گلزار ابرار ، ۳۲ ـ ۳۳ ؛ نتائج الافکار ، ۱۰۸ ؛ نزهة الخواطر ، ۱/۱۵۰ ـ ۱۵۲ ؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ۲۱۳ ـ ۲۱۷ ؛ هفت اقلیم ، ۳/۴۴۴ ـ ۴۴۶ .

رسولی

قطب‌الدین محمد خوارزم‌شاه (qot.bod.din.mo.ham.mad-e xā.razm.šāh) ، قطب‌الدین محمد پسر انوشتگین غرچه ، ـ ۵۲۱ق ، فرمانروای خوارزم (۴۹۱ ـ ۵۲۱ق) . پس از آن که سلطان برکیارق سلجوقی (۴۸۷ ـ ۴۹۸ق) شورش ارسلان ارغون را در خراسان فرونشاند و به تختگاه خود ، اصفهان ، بازگشت ، در نیمهٔ دوم ۴۹۰ق دو تن دیگر از دست‌نشاندگان دولت سلجوقی در خراسان و فرارود بر دولت سلجوقی بیرون آمدند . این دو تن که یکی قودن ، شحنهٔ مرو ، و دیگری یار قطاش نام داشتند ، در جنگ میان ارسلان ارغون و برکیارق جانب ارسلان ارغون را گرفته بودند ، اما برکیارق پس از فرومالیدن ارسلان ارغون آنان را سیاست نکرد و بفرمود تا در کشمکش برکیارق و برادرش محمد ، یاری‌اش دهند . اما قودن و یار قطاش از بیم آن که مبادا سلطان پس از فراغت از جنگ‌ها آنان را نیز سیاست کند ، سر به شورش برداشتند . در این زمان فرمانروای خوارزم اکینجی بن قچقار ، از امیران دست‌نشاندهٔ سلجوقی بود . اکینجی برای یاری دادن به سلطان ده هزار مرد جنگی بسیجید و به سوی ایران روان شد . اما آنگاه که در فراغتی به تفریح می‌پرداخت ، قودن و یارقطاش با پانصد سوار ، به هنگام غروب ناگهان بر سرش ریختند و از پایش درآوردند . این خبر زمانی به برکیارق رسید که در نزدیکی‌های فارس با امیر انُر مؤیدالملک درگیر جنگ بود و چون نمی‌توانست به تن خود راهی خراسان شود ، امیر داد حبشی بن آلتون‌تاق را به دفع آنان فرستاد . قودن و یار قطاش نیز به طمع گرفتن خوارزم بدان جاروی نهاده بودند . در این میان یار قطاش هرگز به خوارزم نرسید و در میان راه به دست حبشی بن آلتون‌تاق به قتل رسید و سپاهیانش نیز تار و مار شدند . چون این خبر به همراهان قودن رسید ، آنان نیز بشوریدند و خزاین و بار و بنهٔ وی را تاراج کردند . قودن توانست خود را به سختی از مهلکه به در برده به بخارا رود . وی سرانجام ، آنگاه که سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) به حکمرانی خراسان رسید ، به خدمت او درآمد . لازم است یادآوری شود که در این دوره حکمران تشریفاتی خوارزم طشت‌دار فرمانروای سلجوقی خراسان بود و او به همراه امیری که در خوارزم مستقر بود ، اوضاع آن‌جا را سر و سامان می‌داد . آنگاه که حبشی بن آلتون تاق شورش خراسان را فرونشاند ، طشت‌دار حکمران خراسان محمد بن انوشتگین بود که پس از پدرش انوشتگین غرچه به این سمت رسیده بود . انوشتگین از نژاد ترکان بود ، اما دانسته نیست که به کدام طایفهٔ ترک بستگی داشت . به هر تقدیر ، حبشی بن آلتون تاق که مأمور رسیدگی به امور خراسان بود ، محمد بن انوشتگین را به حکمرانی خوارزم تعیین کرد و او در ۴۹۱ق به آن‌جا رفته ، زمام امور را در دست گرفت و بدین‌سان دولت خوارزم‌شاهیان از دودمان انوشتگین را پی‌افکند . در ۴۹۱ق که سنجر به فرمان برکیارق به امارت خراسان رسید ، قطب‌الدین محمد را همچنان در مقام خود نگاه داشت و او نیز تا زنده بود در رکاب سنجر بود و هرگز سر از انقیاد او که در ۵۱۱ق به فرمانروایی کل ممالک سلجوقی رسید سر برنتافت ؛ چنان‌که در ۵۱۳ق که سنجر درگیر نبرد با برادرزادهٔ خود ، محمود (۵۱۱ ـ ۵۲۵ق) ، بود . سپاه او را پنج پادشاه فرماندهی می‌کردند که یکی از آنان قطب‌الدین محمد بود که مقام خوارزم‌شاهی را نیز احراز کرده بود . قطب‌الدین محمد پیش از آن نیز در ۵۰۷ق که میان سنجر و ارسلان‌خان قراخانی (۴۹۵ ـ ۵۲۶ق) نزاع درگرفت ، میان آن دو میانجیگری کرد . او را امیری دادگر و دادگستر شناسانده‌اند و گفته‌اند که همواره در رکاب سنجر بود و شاعران و دانشمندان را گرامی می‌داشت . به گفتهٔ ابن اثیر ، قطب‌الدین محمد چنان در فرمانگزاری از سنجر راه می‌پیمود که همه ساله ، یا خود به دیدار وی می‌شتافت ، یا فرزند خود اتسز (۵۲۱ ـ ۵۵۱ق) را به نیابت به دربار سلطان سلجوقی می‌فرستاد . به گفتهٔ عباس اقبال ، رشید وطواط قصیده‌ای در ستایش او سروده است که بیت آغازین این قصیده چنین است : «ای آنکه در جهان ز تو سری نهان نماند ـ با عدل تو نشان ستم در جهان نماند .» اما در دیوان رشید ممدوح این قصیده اتسز گفته شده است . امیر معزی نیز در قصیده‌ای او را ستوده است . بیت آغازین آن چنین است : «بی روح پیکری است که جنگ جان شکار ـ بی‌دود آتشی است که رزم پرشرار .»

منابع : تاریخ ایران کیمبریج ، ۵/۱۱۰ ، ۱۲۳ ، ۱۴۳ ؛ تاریخ

جهان‌گشای جوینی، ۱/۲ ـ ۱۳؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ۱، ۴۷، ۵۲ ـ ۵۳، ۵۸، ۷۹ ـ ۸۰، ۸۴؛ ترکستان‌نامه، ۶۸۱/۲؛ دیوان امیر معزی، ۲۹۵ ـ ۲۹۸؛ دیوان رشیدالدین وطواط، ۱۳۹ ـ ۱۴۰؛ راحة الصدور و آیة السرور، ۴۷۸؛ عباس اقبال، «سه سند»، ارمغان، سال نوزدهم، شمارهٔ ۲، تیر ۱۳۱۷ش، صص ۷۳ ـ ۷۴.

شریفی

قطبی کرام (qot.bi.ke.rām)، روستای اُرمتن در وادی زرافشان ۱۹۳۲ ـ ۱۹۹۵م، شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۵۳م دانشگاه آموزگاری دوشنبه و در ۱۹۶۷م دانشکدهٔ ادبیات گورکی در مسکو را به‌پایان رساند. چندی به تدریس سرگرم بود؛ سپس در صدا و سیمای تاجیکستان و انتشارات عرفان و ادیب به کار پرداخت. نخستین مجموعهٔ اشعارش با نام پرواز مهر در ۱۹۶۲م به‌چاپ رسید. در ۱۹۶۳م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. وی برای کودکان نیز شعر می‌سرود. در ۱۹۹۴م برندهٔ جایزهٔ ادبی دولتی رودکی شد. آثارش به چندین زبان جمهوری‌های شوروی ترجمه و چاپ شده است. وی همچنین شماری از اشعار لرمانتوف، بلوک، فیض احمدفیض و مُستی کریم را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است. قطبی کرام چندین فیلمنامه و نمایشنامه تألیف کرده و بیش از بیست مجموعهٔ شعر از او به‌چاپ رسیده است. از آثارش: سرود قله‌ها (۱۹۷۶م)؛ ریز کوهسار (۱۹۷۰م)؛ آستان بلند (۱۹۷۲م)؛ خاک پیوندی (۱۹۷۴م)؛ دل برادر (۱۹۸۶م)؛ رشته کوه (۱۹۷۹م)؛ آثار منتخب سربلند (دوشنبه، ۱۹۸۲م)؛ صبح صادق (دوشنبه، ۱۹۸۹م)؛ پل میان زمان‌ها (۱۹۸۳م)؛ چشمهٔ نور (دوشنبه، ۱۹۸۳م)؛ داستان‌ها و اشعار (۱۹۸۶م)؛ داستان آنتوان (۱۹۷۴م)؛ قتل طغرل (دوشنبه، ۱۹۹۳م).

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۱۷۶، ۲۱۷؛ ادیبان تاجیکستان، ۱۹۸ ـ ۲۰۰؛ پیمان، ۷۵ ـ ۸۰؛ خورشیدهای گمشده، ۲۹ ـ ۳۰؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۳۳۱/۸؛ شعر غرق خون، ۶۴؛ غزل‌ها، ۱۱۲ ـ ۱۱۷؛ نعمت‌الله فیض‌الله‌یوف، «خاک پیوندی و دل شاعر»، صدای شرق، ۱۹۷۷م، شمارهٔ ۷، صص ۱۴۸ ـ ۱۵۱؛ یوسف اکبروف، «ریز کوهسار دیار»، همان‌جا، ۱۹۷۱م، شمارهٔ ۵، صص ۱۵۳ ـ ۱۵۷.

م.شکورزاده

قلج طمغاج‌خان دوم قراخانی (qe.lej.tam.qāj.xān-e.dov.vom-e qa.rā.xā.ni)، ابوالمظفر جلال‌الدین ابراهیم بن حسن، ـ ۶۰۰ق، فرمانروای قراخانی فرارود (پیش از ۵۹۷ ـ ۶۰۰ق). دربارهٔ رویدادهای دورهٔ فرمانروایی او جز این که در اوایل دورهٔ حکمرانی‌اش در سمرقند، اوضاع ناآرام بود و او با درایت توانست بر نابسامانی‌ها چیره شود، سخنی دیگر در منابع نیامده است. عوفی در لباب الالباب می‌نویسد: «اغلب و اکثر قوت او از اجرت کتابت قرآن بود. پیوسته مصحف نوشتی به خطی چون در منثور و آن را به مجهولی دادی تا بفروختی و قوت خود از آن ساختی.» او نیز همچون پسر و جانشین خود، عثمان‌خان، لقب پر طمطراق سلطان السلاطین داشت. در سکه‌هایی که از دورهٔ او یافته شده لفظ ترکی اولوق نیز بدین لقب عربی افزوده شده است. رضی‌الدین نیشابوری قصیده‌هایی چند در ستایش او سروده است. از شمار ابیاتی که رضی‌الدین نیشابوری در آن‌ها از قلج طمغاج‌خان یاد کرده است می‌توان به این ابیات اشاره کرد: «طمغاج خان عالم عادل که هیچ کوه ـ با ضربت سنانش ندارد توان و تاب.» □ «ابوالمظفر طمغاج‌خان که می‌نرسد ـ به حد مدحت او وهم هیچ شاه ستای.» □ «جلال دولت عالی، قلج طمغاج‌خان عالی ـ که بر خوان سخای خود، جهان را ماحضر دارد.» □ «غیاث ملت طمغاج‌خان شه عادل ـ که سر ستاند از آن کش نمی‌نهد گردن.» عمر بن مسعود، از فقیهان آل برهان، هنگامی که قلج طمغاج‌خان، پسرش عثمان‌خان را به ولی‌عهدی برگزید، این رباعی را بدین مناسبت سرود: «خاقان چو به فال دولت و بخت نشست ـ غم بر دل دشمنان دین سخت نشست / خاک قدمش دیو و پری سرمه کند ـ چون مردم ملک چشم بر تخت نشست.» پس از آن که قلج طمغاج‌خان توانست شورش‌های دورهٔ آغازین حکمرانی خود را فرو نشاند، شمس‌الدین ولوالجی این رباعی را سرود: «شاهی که از او شیر فلک را بیم است ـ خسرو فر و رستم دل و جم تعظیم است / ای دیو ستم رو که سلیمان آمد ـ وای آتش فتنه هین که ابراهیم است.» عوفی در لباب الالباب می‌گوید که قلج طمغاج‌خان در جوانی شعر هم می‌سروده و این رباعی را از او نقل کرده است: «ای روی تو را ز حسن بازارچه‌ای ـ در من نگر از چشم کرم پارچه‌ای / درباب که تر می‌کند از خون جگر ـ هجران تو از هر مژه دستارچه‌ای.»

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۸۳۳/۲، ۱۰۲۷؛ تاریخ بیهقی، چاپ نفیسی، ۱۲۱۶/۳ ـ ۱۲۱۷، ۱۳۴۱، ۱۳۴۴ ـ ۱۳۴۹؛ تاریخ ترکهای آسیای میانه، ۱۷۰؛ ترکستان‌نامه، ۷۳۹/۲، ۷۴۱؛ لباب الالباب،

۴۲/۱ .

شریفی

قلج طمغاج یکم قراخانی (qe.lej.tam.qāj-e.ye.kom-e.qa.rā.xā.ni) ، ابوالمظفر رکن الدنیا والدین قلج / قلیج طمغاج / طفغاج‌خان مسعود بن حسن ، ملقب به قتلغ بلگابگ ، ۵۵۸ ـ ۵۶۸ق ، فرمانروای قراخانی فرارود . تقریباً در تمامی منابع نام پدر او علی آمده ، اما سوزنی سمرقندی در قصایدی که در ستایش او سروده به صراحت نام پدر او را حسن یادکرده است ، از آن شمار در این بیت‌ها : «شهنشاه مسعود ابن الحسن ـ سعادات ایام را فتح باب .» □ «خاطب از منبر چو گوید شاه مسعود حسن ـ خواند اعدای تو را در خطبه منحوس و نژند .» □ «شاهنشه سلاطین مسعود بن حسن ـ مسعود بخت شاه حسن خلق شهریار .» □ «خاطب از نام تو شاهنشاه مسعود حسن ـ احسن القول است سعد ملک تحسین‌پذیر .» □ «شه مظفر مسعود بن حسن که وراست ـ به پادشاهی روی زمین سزا دیدن .» □ «ابوالمظفر مسعود بن حسن شه شرق ـ که هست نام وی اصل سخاوت و احسان .» محمد بن علی الظهیری کاتب سمرقندی که کتاب اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة را به نام قلج طمغاج نوشته او را چنین به طومار القاب می‌کشد : «یقین بدان که این چنین پادشاه کامکار و صاحب قران روزگار در بسیط زمین و بساط زمان ، خداوند عالم عادل اعظم ، ملک مؤید مظفر منصور معظم ، اشرف ملوک الامم ، مولی الترک والعجم ، ظهیرالاسلام ، نصیرالانام ، ضیاءالدولة ، بهاءالملة ، ملجأالامة ، جلال الملک ، تاج الملوک الترک ، رکن الدنیا والدین ، غیاث الاسلام والمسلمین ، شمس الملوک و السلاطین ، قاطع العداة و المتمردین ، ظل الله فی العالمین ، سلطان ارض المشرق و الصین ، الب قتلغ بنکابیلکا ، ابوالمظفر قلج طمغاج خاقان بن جلال الدنیا والدین ، برهان خلیفةالله ، ناصر امیرالمومنین اعزالله انصاره و ضاعف اقتداره ، تواند بود که ...» از روی سکه‌هایی که به نام او ضرب شده‌اند می‌توان دریافت که وی در ۵۵۸ق به تخت فرمانروایی نشست . در روزگار او کسی با نام عیادبگ که از خاندان بزرگان نبود اما به شایستگی خود مرتبه‌ای یافته بود ، بر او بشورید . وی مردی دلیر بود و در میان نگاهبانان خان قرلغ سواری چون او نبود . به همین دلیل نزدیک به یک سال سردار سپاه فرارود بود ، اما دانسته نیست که چرا بر سلطان شورید . در نبردی که میان او و خان درگرفت او چنان دلیری کرد که نزدیک بود به پیروزی رسد ، اما سرانجام شکسته و اسیر شد و سلطان او را سیاست کرد . قلج طمغاج‌خان پس از آن قاتلان ابراهیم طمغاج‌خان را فرو مالید و سپس به جنگ با غزان که خراسان را تاراج کرده بودند شتافت و آنان را نیز بشکست . آورده‌اند قلج طمغاج‌خان را سپاهی صد هزار نفری همراهی می‌کرد . این سپاه در زمستان جیحون را گذاره کرده به گوشمالی غزان رهسپار آن سوی جیحون شد . قلج طمغاج‌خان پس از ستیز و آویزهای فراوان و پس از آنکه توانست قرلغان را در نواحی نخشب ، کش ، چغانیان و ترمذ فرو مالد ، آرامش را در فرارود برقرار کرد . ابن اثیر داستان برخورد قلج طمغاج‌خان با قرلغان را چنین روایت می‌کند که شاه قراختاییان از او خواست که بر قرلغان فشار آورده ، آن‌ها را از نواحی بخارا و سمرقند دور کند و به کاشغر فرستد و نگذارد آن‌ها حتی در کاشغر سلاح با خود بردارند و تنها به کشاورزی بپردازند . اما قرلغان زیر بار نرفتند و ناچار خان قراخانی با آنان درافتاد . سعید نفیسی با مطالعهٔ قصاید سوزنی برخی نکته‌ها را در بارهٔ قلج طمغاج‌خان روشن کرده است . مثلاً از این بیت : «ز ناسزایان تخت نیا گرفت به تیغ ـ نبیره را چه به از مسند نیا دیدن» نتیجه می‌گیرد که وی کشور نیاکان خود را از دیگری گرفته و شاید مراد سوزنی تسخیر سمرقند باشد . یا از قصیده‌ای دیگر با این مطلع : «ملک سمرقند گوی بود به میدان ـ آمده از هر گروه در خم چوگان» چنین به نظر می‌آید که او در زمانی که هنوز پدرش زنده بود ، سمرقند را به چنگ آورد . مهم‌ترین اقدام قلج طمغاج‌خان پس از رسیدن به پادشاهی بازسازی حصار بخارا بود . به گفتهٔ نفیسی ، ظهیری سمرقندی کتاب‌های اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة و سندبادنامه را به قلج ارسلان خاقان عثمان بن ابراهیم پیشکش کرده است . این گفته درست به نظر نمی‌رسد ، چه خانی که سوزنی در ستایشش قصایدی دارد و خانی که ظهیری کتاب‌های خود را بدو پیشکش کرده یکی‌اند و این خان کسی نیست جز طمغاج‌خان مسعود بن حسن .

منابع : اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة ؛ امپراطوری صحرانوردان ، ۲۷۸ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۴۴/۲ ، ۹۹۹ ـ ۱۰۰۰ ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ نفیسی ، ۱۲۱۶/۳ ـ ۱۲۱۷ ، ۱۳۲۳ ـ ۱۳۳۰ ؛ ترکستان‌نامه ، ۶۷/۱ ؛ ۴۰۱/۲ ـ ۷۰۲ ، ۷۰۴ ـ ۷۰۵ ، ۷۳۹ ، ۷۴۱ ؛ دیوان سوزنی سمرقندی ، در صفحات فراوان .

شریفی

قلي بخاري (qo.li-ye.bo.xā.ri) ، مولانا ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر فرارودی . اصل او از بخارا بود . در همنشینی و خدمت عبدالعزیزخان (۱۰۵۰ ـ ۱۰۵۷ق) می‌زیست . به گفتهٔ مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی «در هر مجلس راه دارد و بندگان خان از صحبت او بسیار محظوظ می‌شوند .» نمونه‌ای از شعر او است : «سرگشته چو مرداب روم در طلب دوست ـ تا خلق ندانند که ره سوی که دارم .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۷ ؛ الذریعه ، ۸۸۸/۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۰۹/۲ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۱۴۲/۲ .

معصومی

قمر (qa.mar) ، اصل‌الدین قمروف ، سمرقند ۱۹۴۱م ـ ، ادیب و نویسندهٔ ازبکستانی . دانشگاه دولتی سمرقند را به‌پایان رساند و در همان‌جا ادبیات فارسی تاجیکی درس می‌دهد . نزدیک به چهل سال است که داستان می‌نویسد . نوشته‌هایش در حقیقت ازبکستان ، پیانیر تاجیکستان ، مشعل ، زنان تاجیکستان (فیروزه) ، معارف و مدنیت (آموزگار) و ادبیات و صنعت به‌چاپ رسیده است . نوشته‌های قمر دارای درون‌مایه‌های وفای به عهد ، راستی ، رستگاری ، دوستی و صداقت است .

منبع : گلدستهٔ سمرقند ، ۳۱ ـ ۴۶ .

قبادیانی

قناورزی ، خواجه عمید ابوالفوارس ← ابوالفوارس سمرقندی

قنبرخان خجندی (qan.bar.xān-e.xo.jan.di) ، خجند ۱۸۱۲ ـ همان‌جا ۱۸۸۰م ، بانوی شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی را در مدرسهٔ بانوان خجند فراگرفت . از جوانی به شعرهای شاعران فارسی‌گو ، همچون سعدی ، حافظ و جامی توجه نشان می‌داد . بنیادگذار مدرسهٔ بانوان در خجند بود و خود او نیز در آن‌جا به تدریس پرداخت . درون‌مایهٔ شعرهایش ستایش از عشق پاک ، عاطفه ، احساسات ، نجابت انسانی و نکوهش انسان‌های فاسد و ظالم است . از او بیاضی به‌جا مانده است که چهل و پنج غزل و برخی دیگر از اشعارش را در بر می‌گیرد .

منابع : دانشنامهٔ خجند ، ۳۶۲ ؛ شاعره‌های انقلابی خجند ، دوشنبه ۱۹۸۶م ؛ یاد یار مهربان ، ۵۷۳ ـ ۵۷۴ ؛ زنان تاجیکستان ، ۱۹۸۶م ، شمارهٔ ۶ .

سیدزاده

قندینوف (qan.di.nof) ، لیوپنهاساویچ ، فرغانه ۱۹۳۲م ـ ، مترجم تاجیکستانی . در ۱۹۵۵م دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان رساند . در ۱۹۵۱ ـ ۱۹۶۳م کارمند ماهنامهٔ ادبی و اجتماعی تاجیکستان ، در ۱۹۶۳ ـ ۱۹۷۴م مشاور رئیس شورای وزیران تاجیکستان ، در ۱۹۷۴ ـ ۱۹۸۲م رئیس مجمع سینماگران تاجیکستان و از ۱۹۸۲م کارمند شورای وزیران تاجیکستان بود . وی در ۱۹۶۵م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . نخستین حکایه‌هایش در دههٔ ۱۹۵۰م به‌چاپ رسید . قندینوف آثار خود را به دو زبان فارسی تاجیکی و روسی می‌نویسد . وی همچنین شماری از آثار نویسندگان معاصر تاجیک ، چون اکرامی ، حبیب‌الله نظروف ، صدقی ، نیازی و دیگران را به روسی ترجمه کرده است . دو قصهٔ وی با نام دل به امید و او چون آن‌ها می‌جنگید در مجموعهٔ خاطره (۱۹۷۱م) و خاطرهٔ ابدی (۱۹۸۳م) به‌چاپ رسیده است .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۱۷۴ ـ ۱۷۶ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۸۵/۸ .

م.شکورزاده

قندیه (qan.di.ye) ، کتابی به فارسی در شرح مزارهای سمرقند . نجم‌الدین ابوحفص عمربن محمد نسفی (۴۶۱ ـ ۵۳۷ق) ذیلی به نام کتاب القند فی تاریخ سمرقند / القند فی معرفة علماء سمرقند بر تاریخ سمرقند اثر ابوسعید عبدالرحمان بن محمد ادریسی (ـ ۴۰۵ق) نوشت . ابوالفضل محمدبن عبدالجلیل بن عبدالملک بن علی بن حیدر سمرقندی ، شاگرد عمربن محمد ، گزیده‌ای از کتاب وی فراهم کرد ، آن‌را از عربی به فارسی برگرداند و قندیه نام نهاد . ملاعبدالحکیم تاجرکتاب نیز گزیده‌ای از قندیه تهیه کرد . این کتاب دربارهٔ سمرقند ، بزرگان آن ، شرح حال و آرامگاهشان از روزگار پیش از اسلام ، فتوحات اعراب ، دورهٔ تیمور (۷۷۱ ـ ۸۰۷ق) و پس از آن آگاهی داده است . و . و. و یاتکین آن‌را به روسی برگردانده و منتشر کرده است . قندیه به انتخاب ملاعبدالحکیم تاجر نخستین‌بار در ۱۹۰۹م به کوشش بارتولد در سمرقند و سپس در ۱۳۳۴ش به کوشش ایرج افشار در تهران منتشر شده است . نیز ، در ۱۳۶۷ش قندیه

همراه با سمریه اثر ابوطاهر خواجهٔ سمرقندی در یک جلد به اهتمام ایرج افشار در مؤسسهٔ فرهنگی جهانگیری به‌چاپ رسیده است.

منابع: ترکستان‌نامه، ۶۲/۱ - ۶۳؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۳۸۵/۹ - ۳۸۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۳۴۴۹/۳؛ قندیه و سمریه؛ کشف الظنون، ۱۳۵۶/۲.

ب.آتشین

قواعد القرآن (qa.vā.e.dol.qor.ān) ، کتابی به فارسی در قواعد تجوید به روایت عاصم بن ابی‌النجود (- ۱۲۷ق) ، نوشتهٔ حافظ یار محمد بن خداداد سمرقندی (سدهٔ دهم هجری) . مؤلف کتابش را در دوازده باب تدوین و به سلطان ابوالغازی عبدالله بهادرخان (۹۹۱ - ۱۰۰۶ق) هدیه کرد . باب‌های این کتاب به این شرح است : در استعاذه و بسمله ، در بیان مخارج حروف ، در رعایت مخارج ، در صفات حروف ، در نون ساکن و تنوین ، در ادغام ، در مد و قصر ، درهاء کنایه ، در تفخیم و ترقیق ، در وقف بر آخر کلمه ، در رسم الخط و طریقهٔ وقف بر آن و باب دوازدهم در اختلاف راویان عاصم . نسخه‌هایی دست‌نویس از این اثر در کتابخانهٔ ملی ملک (به شمارهٔ ۵۴۱۸/۱) و کتابخانهٔ مجلس شورا (به شمارهٔ ۸۱۵) موجود است .

منابع : الذریعه ۲۲۵/۹ ؛ ۲۲/۱۲ ؛ ۱۸۹/۱۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۹۴/۱ ؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، ۳۰/۳ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۲۰/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله نجفی مرعشی ، ۶/۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی ملک ، ۳۴۸/۸ - ۳۴۹ .

یگانه

قوام بخارایی (qa.vām-e.bo.xā.rā.i) ، قوامی ، ملا قوام‌الدین مخدوم ، - ۱۲۸۳ق ، شاعر تاجیک . وی برادر جمال‌الدین مخدوم خامی بود و در نبرد امیر مظفرخان منغیتی (۱۲۷۷ - ۱۳۰۳ق) با دولت روسیه جان سپرد . قوام طبعی لطیف داشت و هزل و مطایبه نیز می‌سرود . رحمت‌الله واضح دربارهٔ او می‌نویسد : «جوانی است طالب علم ، رشید و شیرین صحبت و خوش محاوره و لطیفه سنج ، به تحصیل مشغول ، شعر فهم و شعرگوی .» یک رباعی از او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۷ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از سروده‌های او است : «تا خوانده‌ام ز حاشیهٔ روی یار خط - تکرار درس من همه دور تسلسل است .»

منابع : تذکار اشعار ، ۳۳۹ ؛ تحفة الاحباب ، ۱۴۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۰/۲ .

معصومی

قوت (qov.vat) ، جمعه ، روستای دیگه‌ای در شهرستان پنبه‌چی از وادی رشت ۱۹۵۰م - ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۱م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رسانید . نخست کارمند و سپس سردبیر روزنامهٔ حقیقت کومسومول آباد شد . سرودن را در دورهٔ دانشجویی در دوشنبه آغاز کرد . نخستین شعرهایش در روزنسامه‌های بسر قله‌های دانش ، معارف و مدنیت ، جوانان تاجیکستان و ماهنامهٔ صدای شرق به‌چاپ رسید . اشعار او بیشتر جنبهٔ اجتماعی و تغزلی دارد . مهر او به تاجیکستان و عارفان این دیار در سروده‌اش به نام استادان ما به خوبی نمایان است . شعرهای وی دربارهٔ نان گندم و ستایش از آن دارای اهمیت است . اشعار قوت در چندین مجموعهٔ شعر از شاعران مختلف ، یافت می‌شود . از ۱۹۸۴م عضو کانون نویسندگان شوروی است . از آثارش : نان گندم (۱۹۸۲م) ؛ آرزو (۱۹۸۵م) .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۶۱/۸ ؛ نان گندم ، ۱۹۸۲ .

م.شکورزاده

قوشچی (qūš.či) ، علی فرزند محمد ، ملقب به علاءالدین ، - استانبول ۸۷۹ق ، ریاضی‌دان و ستاره‌شناس ایرانی . در سمرقند زاده شد . پدرش از درباریان الغ بیگ تیموری (- ۸۵۳ق) بود و او نیز از جوانی در خدمت او به سر می‌برد و سبب نام قوشچی آن است که وی در آغاز بازدار الغ‌بیگ بود . علوم متداول روزگار را در زادگاهش فراگرفت . هیئت و ریاضیات را نزد قاضی‌زادهٔ رومی و الغ‌بیگ که در ریاضی دست داشت ، آموخت . برای تکمیل تحصیلات به کرمان رفت و سپس به سمرقند بازگشت . به فرمان الغ‌بیگ مأمور تکمیل رصدخانهٔ سمرقند گردید و زیج الغ بیگی راکه دانشمندان دیگر آغاز کرده بودند به پایان رساند . پس از کشته شدن الغ‌بیگ به تبریز رفت و به خدمت اوزون حسن آق قویونلو (۸۷۳ - ۸۸۲ق) درآمد و به فرمان وی برای بستن پیمان آشتی با سلطان محمد عثمانی (۸۵۵ - ۸۸۶ق) به استانبول رفت . در بازگشت سلطان محمد خواستار ماندن وی در استانبول شد و او پس از چندی دیگر بار به استانبول رفت و

در مدرسهٔ ایاصوفیه به تدریس پرداخت . از آثارش : هیئت مقدماتی / هیئت فارسی (نسخهٔ خطی به شمارهٔ ۲۱۴۳ در کتابخانهٔ مجلس) ؛ میزان‌الحساب / زبدة‌الحساب به فارسی (تهران ، ۱۲۶۶ق) ؛ شرح زیج الغ‌بیگ به فارسی (نسخهٔ خطی به شمارهٔ ۶۳۷ در کتابخانهٔ مجلس و به شمارهٔ ۶۵۶۶۶ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی) ؛ شرح شافیهٔ ابن حاجب به فارسی ؛ شرح کافیه فی النحو ابن حاجب به فارسی ؛ تاریخ فارسی ؛ عقود الزواهر فی نظم الجواهر دربارهٔ علم صرف ؛ شرح تجریدالکلام خواجه نصیرالدین طوسی به عربی که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۸۶۱ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود ؛ حاشیهٔ شرح کشاف تفتازانی ؛ محبوب الحمائل فی‌الکشف المسائل ؛ رسالهٔ محمدیه در علم حساب ؛ الفتحیه در هیئت ؛ حاشیهٔ علی شرح السمرقندی علی الرسالة العضدیه ؛ مسرة القلوب فی دفع الکروب در هیئت ؛ تفسیر البقره و آل عمران ؛ رساله فی موضوعات العلوم ؛ رساله فی حل اشکال القمر ؛ رسالهٔ ما انا قلت من عبارات مطول ؛ تعلیقه بر رسالة الوضع قاضی عضدالدین ایجی ؛ قانون‌نامهٔ چین و ختاکه شرح مشاهدات وی در سفر به ختا است ؛ حاشیهٔ علی الحاشیة الجدید علی العصام الفریده ؛ رساله فی الجمعة ؛ شرح تجرید العقائد به عربی .

منابع : الاعلام ، زرکلی ، ۹/۵ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۸۲/۴ ، ۹۳ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۵ ـ ۱۰۶ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۵۰/۱ ، ۲۶۹ ـ ۲۷۰ ؛ الذریعه ، ۱۳۸/۱۳ ؛ ۲۵۸/۲۵ ؛ ریحانة الادب ، ۴۹۵/۴ ـ ۴۹۶ ؛ زندگینامهٔ ریاضیدانان دورهٔ اسلامی ، ۳۶۱ ـ ۳۶۳ ؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، ۳۰/۱۰ ؛ ۱۲۱/۱۹ ؛ ۱۷۸ ـ ۱۷۹ ، ۴۷۵ ـ ۴۷۶ ، ۵۶۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۶۳/۱ ـ ۱۶۴ ، ۲۰۲ ، ۳۷۰ ـ ۳۷۳ ، ۳۸۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی جمهوری چک ، ۳۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی ، ۵۱/۳ ؛ ۱۴۷/۱۷ ؛ کشف الظنون ، ۷۳۶/۵ ؛ معجم المطبوعات ، ۱۵۳۰/۲ ـ ۱۵۳۱ ؛ معجم المؤلفین ، ۲۲۷/۷ .

دانشنامه

قهاری (**qah.hā.ri**) ، عبدالجبار ، شهرستان کان‌بادام از استان سغد ۱۹۲۴م ـ   ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۵۶م رشتهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه مسکو به‌پایان رساند . پس از آن ، در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های تاجیکستان ، وزارت فرهنگ و جمعیت دوستداران کتاب به کار پرداخت . در ۱۹۶۸ ـ ۱۹۷۵م رئیس انتشارات دولتی عرفان بود . نخستین مجموعهٔ اشعارش با نام گل بهار در ۱۹۵۹م به‌چاپ رسید . دست‌مایهٔ آثار او مسائل مربوط به جنگ است . وی چندین شعر و داستان برای کودکان تألیف کرده است . قهاری در ۱۹۴۷م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد و برندهٔ جایزهٔ رودکی شد . از آثارش : شمشیر و رنگین‌کمان (۱۹۷۴م) ؛ شعلهٔ دل (۱۹۴۸م) ؛ گل شادی (۱۹۸۴م) ؛ آواز سعادت (۱۹۸۴م) ؛ تریبون شاعر (۱۹۸۸م) ؛ داستان‌ها (۱۹۸۵م) ؛ شکوفه‌های بردمیده از خون (۱۹۶۸م) ؛ گل شام (۱۹۸۴م) ؛ داستان شاهد زنده (۱۹۸۵م) ؛ قصهٔ نو یوسف و زلیخا (۱۹۸۷م) ؛ نمایشنامهٔ ترکش (۱۹۸۱م) ؛ مجموعهٔ شعر آهنگ دوستی (۱۹۶۴م) ؛ دربارهٔ افغانستان که حاصل سفرهای متعدد به آن دیار است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۷۴ ، ۲۱۵ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۱۸۹ ـ ۱۹۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۷/۸ ؛ عبدالنبی ستارزاده ، «ثمرهٔ محنت و جستجو» ، صدای شرق ، ۱۹۶۶م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۲۷ ـ ۱۳۷ ؛ رجب امانوف ، «شکوفه‌های رنگین» ، همان‌جا ، ۱۹۶۹م ، شمارهٔ ۳ ، صص ۱۴۱ ـ ۱۴۵ ؛ مرتضی زین‌الدینوف ، «دوام عمر» ، همان‌جا ، ۱۹۸۵م ، شمارهٔ ۱۱ ، صص ۱۳۰ ـ ۱۳۱ .

م.شکورزاده

قهرمان لیریکی (**qah.ra.mān-e.li.ri.ki**) ، شخص مؤلف را گویند که در اثر خود حضور داشته باشد و با ضمیر اول شخص مفرد یا تخلص خود به بیان احساس و اندیشهٔ خود دربارهٔ رویدادی ، کسی ، چیزی یا حالتی خاص بپردازد . شاعر یا نویسنده و قهرمان لیریکی یک تن نیست ؛ شاعر و نویسنده شخصیتی واقعی و قهرمان لیریکی ساخته و پروردهٔ آن‌ها است . بنابراین میدان کار و عرصهٔ پرواز شاعر محدودتر از قهرمان لیریکی است . این نمونه را در نثر غنایی (نثر بدون سوژه) ، یعنی آثاری چون گلستان سعدی ، دستور الملوک خواجه سمندر ترمذی ، نثر پیرو سلیمانی و حکیم کریم می‌توان دید . حضور مؤلف در حماسه به دو گونه است ، یکی در بافت داستان و دیگر در بیرون آن که مفهوم قهرمان لیریکی تنها در حالت دوم مصداق می‌یابد ، مانند داستان‌های فردوسی و نظامی . در روزگاران گذشته گه‌گاه قهرمان لیریکی را با واژه‌هایی چون «خسته» ، «ناتوان» و بیشتر «رهی» وارد شعر می‌کردند . گاهی نیز شاعران حضور قهرمان لیریکی را در شکل تخلص خود نشان داده‌اند و او را خطاب کرده و میان خود و او تفاوت قایل شده‌اند ، چنان‌که

سعدی گوید : «سعدیا گر بوسه بر دستش نمی‌یاری نهاد ـ چاره آن دانم که در پایش بمالی روی را .»

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۶/۸ ؛ نظریهٔ ادبیات ، ۱۳۰ ـ ۱۳۱ ؛ استدقاسموف ، «قهرمان لیریکی و اندیشه‌هایی دربارهٔ آن» ، صدای شرق ، ۱۹۷۳م ، شمارهٔ ۵ ، صص ۱۳۲ ـ ۱۴۴ .

قبادیانی

قیدی ماوراءالنهری (qay.di-ye.mā.va.rā.on.nah.ri) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . در اوایل پادشاهی جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) از زادبومش به هند کوچید و در آگره به دستگاه بیرام‌خان بدخشانی (ـ ۹۶۸ق) که حکومت آن شهر را داشت پیوست . گویند همواره در پی کسب دانش بود . در برخی تذکره‌ها از او با تخلص قندی یاد شده است . نمونه‌ای از شعر او است : «صومعهٔ طاعتم گوشهٔ میخانه شد ـ صیحهٔ درویشی‌ام نعرهٔ مستانهٔ شد .»

منابع : بهارستان سخن ، ۸۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۵۱/۱ ؛ تذکرةالشعرای غنی ، ۲۳۵ ـ ۲۳۶ ؛ روز روشن ، ۶۶۸ ؛ شام غریبان ، ۲۱۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۹/۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۵۴۳/۴ ؛ منتخب التواریخ ، بدایونی ، ۳۱۶/۳ ؛ نگارستان سخن ، ۸۴ ؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ۳۶۳ ؛

A Catalogue of the Arabic , Persian and Hindustany Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh , 1/42 .

رشنوزاده

قیوم شهر سبزی (qay.yum-e.šahr-e.sab.zi) ، عبدالقیوم ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در شهر سبز می‌زیست و دبیری امارت توره خواجه صدور را داشت . پس از برافتادن عمارت با کسب اندک روزگار می‌گذراند . در شعر قیوم تخلص می‌کرد . شماری از غزل‌های وی در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۷ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . این بیت مطلع یکی از غزل‌های او است : «عشق او یا رب نگشتی پیشهٔ ما کاشکی ـ تا نمی‌شد بر دل این مشکل تمنا کاشکی .»

منابع : تذکرةالشعرای محترم ، ۳۰۶ ـ ۳۰۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۰/۲ .

کرنی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی





کاتب بخارایی (kā.teb-e.bo.xā.rā.i) ، ملاعبدالصمد ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . مدرسه‌ای بنیاد کرد و خود در آن به تدریس پرداخت . کاتب شاعری داستان‌سرای بود و قصهٔ یوسف و زلیخا را به نظم درآورد . وی در سرودن مثنوی نیز ماهر بود . شماری از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۵۲ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۶۶/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۹۲/۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۸/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۷/۲ ، ۶۸ ، ۷۰ ؛ گنج زرافشان ، ۱۷۴ ؛ یوسف و زلیخا ، ع.خیامپور ، ۷۸ ـ ۷۹ .

ع.شکورزاده

کاشغر (kāš.qar) / کاجغر / گاجغر / کاچغر / کاژغر ، شهری و واحه‌ایی در ناحیهٔ خود مختار اویغورهای منطقهٔ سین‌کیانگ / ترکستان چین . کاشغر که در متن‌های رومی کاشی پینین خوانده شده ، در انتهای حد باختری رودخانهٔ تاریم نهاده است . ارتفاع آن از سطح دریا هزار و چهار صد متر و میزان سالانهٔ بارندگی آن از چهار تا صد میلی‌متر متغیر است . دمای هوای کاشغر از شش درجهٔ صد بخشی در ژانویه تا بیست و شش درجه در جولای می‌رسد . جمعیت آن بر اساس سرشماری ۱۹۸۹م ، صد و شصت و هشت هزار و نه صد تن بوده است . کاشغر در دامنهٔ کوه‌های پامیر ، بر سر راه کاروان رو فرغانه در غرب ، جامو و کشمیر در جنوب ، اوورنجی و درهٔ ای ـ لی ـ هو در شمال نهاده است . عمده‌ترین محصولات کشاورزی آن گندم ، ذرت ، جو ، لوبیا ، برنج و پنبه است ، اما محصولاتی مانند انگور ، خربزه ، گلابی و گیلاس آن نیز بسیار شهرت دارند . در رودخانه‌های اطراف کاشغر ماهیگیری نیز رونق دارد . از صنایع دستی آن می‌توان به بافت پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی ، سفالگری ، چرم‌سازی و قالی‌بافی اشاره کرد . عمده‌ترین منبع زیرزمینی کاشغر ، مس است که استخراج هم می‌شود . از کاشغر نخستین بار در سندی چینی که به تانگ‌مشو آوازه دارد ، یاد رفته است . این نام امروزه نیز در اسناد دولتی چین به همین صورت به کار می‌رود . از کاشغر که سده‌های متوالی عمده‌ترین شهر بازرگانی غرب سین کیانگ و اویغور بوده در متن‌های کهن جغرافیایی دورهٔ اسلامی نیز یاد رفته است . حدود جغرافیایی کاشغر در

حدود العالم چنین ترسیم شده است : «... از چینستان است ولکن بر سرحدی است میان یغما و تبت و خرخیز و چین و مهتران کاشغر اندر قدیم از خلخ بودندی یا از یغما وکوه اغراج ارت اندر میان ناحیت یغما برود .» سمعانی نیز در الانساب از کاشغر یاد کرده و گفته است که از سرزمین‌های مشرق و از ثغور مسلمانان بوده است . یاقوت حموی کاشغر را شهری باقریه‌ها و روستاهای فراوان گفته و افزوده است : «... از سمرقند و آن نواحی بدان‌جا سفر کنند و آن‌ها در وسط بلاد ترک باشند و مردم آن مسلمانند .» جز این ، عمدهٔ یادکرده‌های کاشغر در متن‌های فارسی ، وصف زیبارویان و مه جبینان آن دیار بوده است و استعارهٔ بت کاشغری که زیبارویان را به آن مانند می‌کردند در شعر فارسی فراوان به کار رفته است . خلف تبریزی در برهان قاطع کاشغر را چنین شناسانده است : «شهری است از ترکستان منسوب به خوبان و خوش صورتان .» فرخی سیستانی در ابیاتی این معنی را باز می‌تابد : «در حضر گوشهٔ تو همچو نگار چگلی ـ در سفر مرکب تو همچو بت کاشغری .» □ «گوش تو سوی سماع و لب تو سوی شراب ـ چشم تو سوی دو رخسار بت کاشغری .» محمد بن محمود همدانی در عجایب‌نامه چنین از کاشغر یادکرده است : «شهری است به ترکستان ، مسلمان دارد . و ختن هم آن‌جا است . و به این تاریخ کافر بستد و همچنین ، تنگوز و طمغاج و بلاساغون به ولایت ترک . کهستان است ، هزار فرسنگ ، مدور ، کوه‌ها گرد آن در آمده . پر درخت بود . در آن سنجاب بود و قاقم . و در آن بیشه‌ای است فندق روید و سنجاب و قاقم بر آن درخت نشیند . مرد صیاد مهره می‌زند و یک یک را به زیر می‌افکند تا همه را بزند و یکی از درخت فندق بنگریزد . چون از آن‌جا بگذرند ، دو ماهه راه ، به ولایت سمور می‌رسند . و جویی میان شهر کاشغر می‌رود ، آن‌را نهر تمند خوانند . بعضی گویند قاقم را در این ولایت وقتی گیرند که برف باریده بود . قاقم به طلب طعمه آید ، به برف فرارود و دنبال سیاه بیرون کند صیاد می‌رود و یک یک را بر می‌دارد .» (عجایب‌نامه ، ۴۷۳ ـ ۴۷۲) در نزد جغرافیانویسان مسلمان کاشغر از شهرهای اقلیم ششم بوده است ، اما مؤلف غیاث اللغات آن‌را به اشتباه از اقلیم پنجم دانسته است . کاشغر دریا از ریز آبه‌های رود تاریم است که زمین‌های کشاورزی ناحیه را سیراب می‌کند . اما آب آن چندان کافی نیست و هر چند رودخانه‌هایی دیگر ، مانند طومان ، صوغون ، صویوق ، یمان‌یار و جز آن در کاشغر جریان دارد ، در گذشته چاه‌هایی برای آبیاری این زمین‌ها کنده شده بود و امروز گرداگرد رودخانهٔ یمان‌یار کانال‌هایی احداث شده که آبیاری را تسهیل کرده‌اند ، اما با همهٔ این تدابیر ، کشاورزی به اندازهٔ شهرهایی مانند سنجاق و یارکند پیشرفت نکرده است . در عوض ، کاشغر شهری است که صنایع دستی آن همیشه به رونق بوده و به ویژه قالی و قالیچهٔ آن آوازهٔ جهانی داشته و هنوز هم دارد . افزون‌بر این ، کاشغریان در پرورش دام‌هایی مانند اسب ، گاو ، خر و شتر چیره دستند . اسب‌های کاشغری از نژادی نیرومند و شترانش دو کوهانه‌اند . مردمان کاشغر بیشتر از نژاد اویغورند . کاشغر نخستین بار در دورهٔ فرمانروایی سلسلهٔ هان (۲۰۶ق م ـ ۲۲۱م ق) به حکومت چین پیوست . گویا پیش از تصرف کاشغر به دست چینیان این ناحیه در دست قوم یوئه‌چی بود . یوئه‌چی‌ها پیش‌تر در استان گان ـ چو بودند و حکومت چین آنان‌را به ترکستان رانده بود . اما حکومت چینیان در کاشغر دیری نپایید و یوئه‌چی‌ها در سدهٔ یکم میلادی بار دیگر آن‌جا را از دست چینیان بیرون آوردند . در این زمان‌ها اقوامی که از شمال و شرق می‌آمدند بارها کاشغر را به تصرف خود درآوردند و غارت کردند . یوئه‌چی‌ها همان قومی هستند که امپراتوری کوشانیان را بنیاد نهادند . شاپور ساسانی (۲۴۱ ـ ۲۷۲ق) در کتیبهٔ کعبهٔ زرتشت ، در آن‌جا که حدود مرزهای امپراتوری خود را ترسیم می‌کند ، از کاشغر نیز در کنار سغد ، چاچ و ابرشهر که مرکز آن نسا بوده است ، در شمار شهرهای قلمرو خود نام می‌برد . احتمالاً شاپور کسی از دودمان ساسانی را به فرمانروایی کاشغر نگماشته بود و شاه کوشانی به استقلال در آن سامان فرمان می‌راند و تنها خراج‌گزار شاهنشاه ایران بود . این فرضیه آنگاه تقویت می‌شود که به یاد آوریم مانی در روزگار شاپور ظهور کرد و شاپور را به او ارادتی فراوان بود . می‌دانیم که دین مانی تا اعماق ترکستان نفوذ کرده بود و متن‌های مانوی یافته شده در ناحیهٔ تورفان این نکته را تایید می‌کند . بنابراین ، می‌توان گمان برد که رابطهٔ کوشانیان با شاهنشاه ساسانی چندان خوب بوده که آوازه‌گری مانی در آن نواحی نتیجه‌ای تا بدین حد مطلوب و تأثیرگذار داشته است . با این همه ، نباید تصور کرد که دین مانوی مذهب رسمی کوشان‌ها بوده است . در متنی تبتی با نام li lun-bstan-pa آمده است که شاه ختن در حدود ۱۰۰م ، شاه کاشغر را به آیین بودایی درآورد . این که کاشغریان خیلی زود آیین بودایی را پذیرفته‌اند مسلم است ، اما نکتهٔ مهم این است که آنان با مکتب هینه‌یانه سازگار شدند که از شاخه‌های آیین بودایی است . نتیجه این‌که پیوستگی‌های

معنوی و تجاری کاشغریان با شهرهای شمالی بیشتر بود ، چون شواهدی در دست است که نشان می‌دهد در سرزمین‌های شمالی کاشغر نیز مکتب هینه‌یانه رواجی بیشتر از دیگر ادیان و مکاتب داشته است . در نوشته‌های چینی سدهٔ دوم پیش از میلاد واژهٔ سک که بعدها به سو وسئی تبدیل شد به کار رفته است . به نوشتهٔ این منابع ، سک‌ها / سکاها در شمال غرب کاشغر می‌زیستند . گویا قبایل سکایی در میان سال‌های ۱۰۰ تا ۱۲۰م به حدود ترکستان چین و آسیای میانه سرازیر شدند و شاخه‌ای از آن‌ها به کاشغر و ختن راه سپردند ، اما چینیان در روزگار فرمانروایی دودمان سوئی ، بعدها ، تانگ دوباره به ترکستان یورش بردند و توانستند در میان سال‌های ۶۳۵ ـ ۶۴۸م کاشغر را به تصرف خود درآورند . در ۹۶ق قتیبة بن مسلم باهلی با سپاهی انبوه رو به کاشغر نهاد ، اما چون به نزدیکی ترکستان رسید پادشاه چین برای او نوشت : «مردی بزرگوار به نزد من فرست که مرا از شمایان و دینتان آگاه سازد . قتیبه ده مرد زیباروی و خوش‌گوی و زورمند و پرهیزکار و فرزانه برگزید و فرمود که ایشان را نیک بیارایند و بار و بنهٔ فراوان دهند و جامه‌های آراسته از خز و پارچه‌های گران‌بها برایشان پوشانند و بر اسبان راهوار سوار کنند . همراه ایشان هبیرة بن مشمرج کلابی بود . به ایشان گفت چون بروی درآیید او را آگاه سازید که من سوگند خورده‌ام که باز نگردم تا کشور ایشان را پی‌سپرسم ستوران سازم و پادشاهان ایشان رامهر بر نهم و خراج ایشان را گردآوری کنم .» میان سپاه قتیبه و چینیان جنگی در نگرفت ، اما گویا کاشغر به تصرف مسلمانان درآمد و از این پس فرایند آرام اسلام آوردن کاشغریان آغاز شد . کاشغر همچنان تا اوایل سدهٔ هشتم ، در دورهٔ فرمانروایی دودمان تانگ ، در دست چینیان بود ، اما به دلیل دوری آن از مرکز امپراتوری چین همواره صحرانشینان به آن‌جا یورش می‌بردند . در ۷۵۲م چینیان بار دیگر کاشغر را به ترکان واگذاشتند . قبایل متعدد ترک هر از چند گاهی به این شهر می‌تاختند . در سده‌های دهم و یازدهم میلادی اویغورها بر کاشغر تسلط داشتند . کاشغر در سدهٔ دوازدهم میلادی در دست قراخانیان مسلمان بود . قراخانیان که نسب خود را به افراسیاب اسطوره‌ای می‌رساندند ، کاشغر را که در منابع اسطوره‌های بزمگاه افراسیاب بود ملک اجدادی خود می‌دانستند . اینان بعدها به فرارود تاختند و به حیات دودمان سامانی پایان داده این ناحیه را از آن خود کردند . کاشغر در ۱۲۱۹م به دست مغولان افتاد . از این زمان کاشغر به چنان شکوفایی رسید که پیش از آن دیده نشده بود . دلیل شکوفایی کاشغر آمد و شد کاروان‌های چینی و فرارودی از معبر این شهر بود . این وضع همچنان ادامه داشت تا آن‌که تیمور (۷۷۱ ـ ۸۰۷ق) به آن شهر یورش برد و آن‌را غارت کرد . در ۷۷۹ق تیمور حکمرانی خراسان را به پسرش شاهرخ سپرد و در ۷۰۸ق حکمرانی نواحی مرزی مغولستان از جمله کاشغر را که پیش‌تر در دست اسکندر پسر عمر شیخ بود به ابراهیم سلطان سپرد . در ۱۷۷۵م به روزگار فرمانروایی دودمان چنگ ، چینیان بار دیگر کاشغر را به تصرف خود درآوردند . از ۱۸۶۲ تا ۱۸۷۵م سرداری مسلمان به نام یعقوب‌بیگ در کاشغر بر دولت مرکزی چین بشورید ، اما چینیان توانستند این شورش را فرو بنشانند . شورش دیگر به رهبری ما جونگ لینگ در منطقه درگرفت که از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۷م ادامه یافت ، اما این شورش را سرداری محلی به‌نام سنگ شی تسایی که از شوروی‌ها کومک می‌گرفت سرکوب کرد . قدرت حکومت مرکزی چین بار دیگر از ۱۹۴۴م در کاشغر اعاده شد و از آن زمان تاکنون کاشغر یکی از شهرهای ایالت خود مختار سین کیانگ چین است . از کاشغر دانشمندان و ادیبانی چند برخاسته‌اند که از آن شمارند ابو عبدالله الحسین الالمعی الکاشغری (ـ ۴۸۴ق) که محدثی ثقه بود و سمعانی از او یاد کرده است ؛ پسر او ابوالفتوح عبدالغافر بن الحسین الکاشغری (ـ ۴۹۴ق) که حافظ قرآن و راوی حدیث بود و به گفتهٔ سمعانی اعتبار او از پدرش نیز بیشتر است ؛ ابوالمعالی طغرل‌شاه بن محمد بن حسین الکاشغری (ـ ۵۴۶ق) راوی حدیث که سمعانی از او یاد کرده است ؛ محمود بن حسین بن محمد کاشغری مؤلف کتاب دیوان لغات ترک (ز ۴۶۷ق) ؛ سعدالدین کاشغری (۸۶۰ / ۸۶۲ق ـ) عارف و از مشایخ بزرگ سلسلهٔ خواجگان نقشبندیه ؛ حیدر میرزا دوغلات کاشغری شاهزاده ، نویسنده و شاعر (۹۰۵ ـ ۹۵۸ق) که تاریخ رشیدی را نوشته است . نام کاشغر و نسبت به آن ، کاشغری ، در اشعار شاعران فارسی‌گو ، به ویژه شاعران خراسانی ، فراوان به کار رفته است : امیر معزی : «ترک نزاید چون او به کاشغر اندر ـ سرو نبالد چون او به کاشمر اندر .» عنصری : «ایا شکسته سر زلف ترک کاشغری ـ شکنج تو علم پرنیان شوشتری ... / سرای و باغ تو آراسته به سرو بلند ـ چه سرو غاتفری و چه سرو کاشغری .» سنایی غزنوی : «از چین و ختا وختن و کاشغر آیند ـ از تبت و یغما و ز خرخیز و تتارند .» □ «از قفای بحتری از حله در تاقیروان ـ بر قفای رودکی از دجله در تا کاشغر .» ناصر خسرو :

«خطبه بجستم به کاشغر و به بغداد ـ بد به چه دشمن شدند پیر و جوانم .» خاقانی : «چه کنی نقص شک کاشغری ـ که غـر آخـر حروف کاشغر است .» عمعق بخارایی : «هوای او به هر جشنی هزاران شوشتر بندد ـ زمین او به هرگامی هزاران کـاشغر دارد .» اثیرالدین اخسیکتی : «زان که گر هیچ دم زنم تا دیر ـ تا به اقصای کاشغر ببرد .» مجیرالدین بیلقانی : «تاج فـرست و بـاج‌خواه او است زخسروان و بس ـ باج زچین و کاشغر تـاج سـوی تگین وخان .» فرخی سیستانی : «از حبش تـا کـاشغر و ز کـاشغر تـا اندلس ـ هر کجا گویی ملک مسعود گویند آفرین .» □ «در حضر گوشهٔ تو همچو نگار چگلی ـ در سفر مـرکب تـو هـمچو بت کاشغری .» □ «گوش تو سوی سماع و لب تو سوی شـراب ـ چشم تو سوی دو رخسار بت کاشغری .» قطران تبریزی : «به خد و قد تو ای شهره ترک کاشغری ـ خجل شدند گل سرخ و سرو غاتفری .» سراج‌الدین خراسانی : «صدای صیت تو تـا چیـن و کاشغر برسید ـ سپاه جود تو تا روم و زنگبار گـرفت .» □ «زان چهره چـهره چهرهٔ خوبـان قنـدهار ـ زین غمزه غمزه غمزهٔ ترکان کاشغر .» سعدی در باب پنجم گلستان حکایتی دارد که با ایـن جمله آغاز می‌شود : «سالی محمد خوارزم‌شاه رحمه الله علیه باختا برای مصلحتی صلح اختـیار کـرد ، بـه جـامع کـاشغر درآمدم ...»

منابع : آثار البلاد ، ۴۱۸ ، ۵۶۸ ؛ احسن التقاسیم ، ۹۳/۱ ، ۹۴ ؛ احسن التواریخ ، ۲۸۲ ، ۵۱۰ ، ۵۴۳ ؛ امپراطوری صحرانوردان ، در صفحات فراوان ؛ الانساب ، ۱۸/۵ ـ ۱۷ ؛ ایران باستان ، ویسهوفر ، ۲۲۸ ؛ برآمدن و فرمانروایی تیمور ، ۱۱۶ ، ۱۲۰ ، ۱۲۲ ، ۲۲۴ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۳ ـ ۱/در صفحات فـراوان ؛ ۳ ـ ۱۱۷/۲ ، ۴۰۷ ، ۴۱۱ ، ۴۱۳ ، ۸۳۲ ، ۸۳۴ ؛ ۱۳۷/۴ ، ۱۵۳ ، ۱۷۰ ، ۳۲۸ ؛ ۵/در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، ۵۹/۱ ، ۷۹ ، ۱۵۳ ، ۲۱۵ ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ مـدرس صـادقی ، ۲۳ ، ۱۷۷ ، ۱۸۵ ، ۲۸۶ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، ۳۱/۱ ، ۴۷ ـ ۴۸ ، ۵۰ ـ ۵۲ ، ۸۴ ؛ ۸۳/۲ ، ۸۸ ، ۱۲۶ ؛ ۷۳/۳ ، ۲۰۵ ؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ غزنویان ، ۴۰۶ ، ۹۹ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۲۴۲ ، ۳۱۰ ؛ تاریخ گردیزی ، ۴۰۶ ، ۵۶۳ ، ۵۷۶ ؛ ترکستان‌نامه ، در صفحات فراوان ؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ، ۵۱۹ ؛ حدود العالم ، ۷۹ ؛ دارالضربهای ایران در دورهٔ اسلامی ، ۸۷ ، ۳۹۴ ، ۴۰۲ ؛ دیوان اثیرالدین اخسیکتی ، ۴۲۸ ؛ دیوان خـاقانی ، ۱۱۰/۱ ؛ دیوان سنایی غزنوی ، ۷۶۴ ، ۷۶۵ ؛ دیوان سید سراج‌الدین خراسانی ، ۷۴ ، ۱۷۵ ، ۳۷۷ ـ ۳۷۸ ، ۴۱۰ ، ۴۴۱ ؛ دیوان عمعق بخاری ، ۱۳۸ ؛ دیوان فرخی سیستانی ، ۳۰۰ ، ۳۷۸ ، ۴۰۰ ؛ دیوان قـطران تبریزی ، ۴۰۸ ؛ دیوان لغات الترک ، مقدمه ؛ دیوان مجیرالدین بیلقانی ، ۱۵۶ ؛ دیوان ناصر خسرو ، مینوی ، ۲۹۴ ؛ سیر الملوک ، ۱۹۳ ، ۲۰۳ ـ ۲۰۵ ، ۲۲۴ ؛ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی ، ۱۲ ، ۱۶ ؛ عجایب‌نامه ، ۲۲۷ ، ۳۴۵ ، ۴۲۷ ، ۴۷۲ ، ۴۷۳ ؛ الکامل فی التاریخ ، در صفحات فراوان ؛ کلیات دیوان سعدی ، چاپ انتشارات بهزاد ، ۸۳ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، در صفحات فـراوان ؛ لغت‌نامه ، ۱۸۹/۳۹ ـ ۱۹۰ ؛ مـطلع سعدین و مجمع بحرین ، ۲۴۲ ؛ معجم البلدان ، ۴۳۰/۴ ؛ مقدمهٔ فقه اللغهٔ ایرانی ، ۲۰۶ ، ۳۲۴ ؛ مهمان‌نامهٔ بخارا ، ۴ ، ۱۲۴ ، ۲۰۰ ، ۲۹۵ ؛ *Britannica* , 6/755 ; *Encyclopaedia of Islam* , 4/698 - 701 ; *Webster's New Geographical Dictionary* , 562 .

شریفی

کاشف افندی ← **کاشف خجندی**

کاشف خجندی (**kā.šef-e.xo.jan.di**) ، معروف به افندی ، فرزند رونق خجندی ، نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . پدرش و برادرش محمد امین خواجه ، متخلص به فایز ، از شاعران نامی روزگـار خـود بودند . کاشف دانش‌های ابتدایی را از پـدر آمـوخت و سـپس تحصیلات خود را در مدارس خجند و بخارا پی‌گرفت . یک چند مفتی شهر خجند بود . وی غزل را نـیکو مـی‌سرود و چـندین قصیدهٔ بهاریه نیز از او به یادگار است . کاشف در خوش‌نویسی نیز استاد بود و انواع خط را نیکو می‌نوشت . شماری از اشعار وی در تذکره‌ها و مجموعه‌های مشترک ، چون مجموعة الشعرای فضلی نمنگانی ، نـقل شـده است . وی را کـاشف افـندی نـیز نامیده‌اند .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۲۴ ـ ۲۵ ، ۳۷ ، ۵۳ ؛ خرابات ، ۱۴۹ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۶۸/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تـاجیکستان ، ۳۵/۲ ، ۴۱ ، ۵۴ ، ۶۱ ؛ مجموعة الشعرای فـضلی نمنگانی ، زیر «کاشف خجندی» .

قبادیانی

کاشف خجندی (**kā.šef-e.xo.jan.di**) ، محمدامین خواجه ، فرزند بـزرگ خـواجـه ، خـجند ۱۸۲۵ ـ هـمان‌جا ۱۸۸۸م ، شـاعر تاجیک . تحصیلات خود را در مدرسهٔ نمازگاه خجند به پایان

رساند . دانش‌های زمان خود را از دانشمندانی چون عبدالرحیم خجندی فراگرفت . سپس رهسپار کاشغر شد و پانزده سال در آن دیار ماند و پس از آن به خجند بازگشت . کاشف اشعار خود را در دیوانی که سه هزار و پانصد بیت از غزل ، مخمس ، قصیده و مرثیه دارد فراهم آورد . وی در شعر پیرو بیدل دهلوی بود و بر اشعار حافظ ، عرفی ، طالب ، ناظم ، کلیم و جز آن‌ها نیز مخمس سروده است . اشعار کاشف بیشتر جنبهٔ عشقی و تغزلی دارد . وی به موسیقی نیز دلبستگی داشت و تنبور را نیکو می‌نواخت .

منابع : اشعار منتخب کاشف ، دوشنبه ، ۱۹۶۲م ، دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۶۷/۲ ـ ۶۸ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۹۶/۳ ؛ یاد یار مهربان ، ۶۳۳ ـ ۶۴۲ .

م.شکورزاده

کافری مروزی (**kā.fe.ri-ye.mar.va.zi**) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در مرو روزگار می‌گذراند . تذکره‌نویسان او را شاعری اهل هنر و خوشروی دانسته‌اند . کافری غزل را نیکو می‌سرود و شماری از اشعارش در تذکره‌ها و بیاض‌ها نقل شده است .

منابع : ادبیات فارسی در عصر شانزده ، زیر «کافری مروزی» ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، زیر «کافری» ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۶۶/۲ .

ع.شکورزاده

کافی بخارایی (**kā.fi-ye.bo.xā.rā.i**) ، سعدالدین ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . وی در دربار طغرل دوم سلجوقی (۵۲۶ ـ ۵۲۹ق) ریاست غلامان داشت . قصیده‌ای پرآوازه از او که برای مجدالدین عدنان ، از پزشکان مشهور آل سلجوق ، سروده بود ، به جای مانده است . برخی مهاجات او با مجدالدین فهمی بخارایی نیز در دست است . آن‌چه از ابیات پراگندهٔ او به جای مانده ، نشان دهندهٔ سنگینی شعر او در وزن و آوردن معانی پیچیده است .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۶۶/۲ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۱۶۰ ؛ لباب الالباب ، ۳۷۸/۲ ـ ۳۷۹ ، ۳۸۶ ـ ۳۸۷ ؛ مجمع الفصحا ، ۱۲۳۱/۳ ؛ مخزن الغرائب ، ۶۵۰/۴ ـ ۶۵۴ ؛ مقالات قزوینی ، ۱۲۲/۱ ـ ۱۲۶ ؛ هفت اقلیم ، ۴۲۰/۳ ـ ۴۲۱ .

ضیایی

کامل (**kā.mel**) ، محمدعلی ، ـ ۱۱۳۱ق / ۱۷۱۹م ، خوش‌نویس و شاعر تاجیک . در زادگاهش بدخشان و نیز بخارا درس خواند . به هندوستان ، ترکستان و چین سفر کرد . پس از آن ، به زادگاهش بازگشت . وی در آن‌جا با آموزگاری و کشاورزی روزگار می‌گذراند . کامل در ادبیات و فلسفه دستی قوی داشت و رساله‌ای نیز در روان‌شناسی به او نسبت می‌دهند . اشعاری از او در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : ارمغان بدخشان ، ۲۷ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۱/۲ ؛ گنج پریشان ، ۸۲ ؛ نوادر ضیائیه ، ۱۴۸ .

ع.شکورزاده

کامل حصاری (**kā.mel-e.he.sā.ri**) ، ملا ، فیض‌آباد ۱۸۳۱ ـ بخارا ۱۹۱۵م ، شاعر تاجیک . نخست در خجند درس خواند . پس از آن ، به بخارا رفت و در مدرسه‌های آن شهر به تکمیل تحصیلاتش پرداخت . در نقاشی ، مهرسازی ، خوش‌نویسی و زرگری نیز دست داشت . دیوان شعری از وی از غزل ، قصیده ، رباعی و مخمس به‌شمارهٔ ۳۲۹۴/۲ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تحفة الاحباب ، ۳۰۲ ـ ۳۰۳ ؛ تذکار اشعار ، ۲۴۳ ؛ تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۲۲۲ ـ ۲۲۳ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۱۲ ـ ۳۱۳ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۲/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۹۴/۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۱۹/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۰۸/۱ ؛ ۴۵/۲ ، ۴۷ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۶۱ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۵۸ ـ ۴۵۹ .

ع.شکورزاده

کاملی (**kā.me.li**) ، عبدالحی ، ناحیهٔ غانچی ، ۱۹۶۲م ـ ، پژوهشگر و شاعر تاجیک . در ۱۹۷۹م دورهٔ دانشکدهٔ فیزیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . سپس برای ادامهٔ تحصیل به مسکو رفت و به دانشگاه دولتی مسکو راه یافت . پس از پایان تحصیلات ، در ۱۹۸۶م به تاجیکستان بازگشت و در پژوهشگاه تاریخ فرهنگستان علوم تاجیکستان سرگرم کار شد . پژوهش‌های او در زمینهٔ تاریخ علوم بوده است . وی در این زمینه بیش از شصت مقاله و رساله به‌چاپ رسانده است . کاملی شعر نیز می‌گوید . از آثارش : فیزیک رازی و ابن سینا به روسی (مسکو ، ۱۹۹۹م) ؛ قسمت فیزیک و قراضهٔ طبیعیات ابن سینا (دوشنبه ، ۱۹۹۰م) ؛ دفتر شعر

کمان ابرو (دوشنبه ، ۱۹۹۵م) ؛ دفتر شعر گلبن امید (دوشنبه ، ۱۹۹۶م) ؛ دفتر غزل روضهٔ ناهید (مسکو ، ۱۹۹۷م) ؛ دفتر شعر مادرنامه (مسکو ، ۱۹۹۸م) ؛ مات لگل ، شاهمات در نظم (مسکو ، ۱۹۹۸م) .

ملااحمد

کامی قندوزی (kā.mi-ye.qon.du.zi) ، امام‌علی ، ـ ۱۲۷۰ق / ۱۸۵۴م ، تاریخ‌نویس و شاعر تاجیک . در قندوز (کندوز) زاده شد . چندی در نمنگان ، فرغانه ، اوراتپه ، یارکند ، کاشغر ، بخارا ، خوقند ، تاشکند ، خجند ، آقسو ، کابل و جز آن به سیر و سفر پرداخت . ره‌آورد این سفرها کتابی است به نام تواریخ منظومه به نظم و نثر که دربردارندهٔ شش صد و نود و هفت مادهٔ تاریخ در بیش از پنج هزار بیت است . کامی در این اثر به شرح رویدادهای تاریخی و ماجراهای سفرهای خود می‌پردازد . وی در سرسخن این کتاب آورده است که دو بار به کاشغریه سفر کرده و درة التاج را به فرمان امیر نصرالله منغیتی (۱۸۲۶ / ۱۸۲۷ ـ ۱۸۶۰ / ۱۸۶۱م) و نیز دیوان بیدل را کتابت کرده است . تواریخ منظومه که به رخدادهای ۱۸۲۲م (سال درگذشت امیر عمرخان) تا ۱۸۸۸م (سال درگذشت شخصی به نام حاجی عثمان) پرداخته ، در برگیرندهٔ ماده‌تاریخ‌هایی است دربارهٔ سیاستمداران ، اهل ادب ، علمای دینی ، مسائل اجتماعی و بروز آفات طبیعی . کامی پس از سرودن هر مادهٔ تاریخ ، شرح آن را به نثر آورده است . تاریخ درگذشت شاعرانی چون ربانی ، مخدوم ، مخمور ، حاجی محمد استروشنی ، احمد مخدوم بخارایی و ملا بدل خجندی ، کشته شدن حاذق شاعر ، مرگ عوض محمد مرغینانی معمار و درگذشت میرزا صالح ، دانشمند بخارایی ، نیز ماده‌تاریخ‌هایی در بنیاد مدارسی در خوقند ، خجند ، کاشغر و ختن و مساجدی در خوقند ، خجند ، یارکند و جز آن در تواریخ منظومه آمده است . نسخهٔ دست‌نویسی از این کتاب به خط مؤلف به شمارهٔ ۲۰۴ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . در نسخهٔ دیگری که در آن‌جا هست ، کاتب تاریخ مرگ کامی را ۱۲۹۰ق / ۱۸۷۵م نوشته است .

منابع : از تاریخ ادبیات تاجیک در بدخشان ، امیربیک حبیبوف ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۱/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۹۴/۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۱۲۹/۱ ـ ۱۳۲ ؛ منبع دربارهٔ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر (به روسی) ؛ الف شامنشابوف ، «یک چند دست‌نویس از کتابخانهٔ ملی استالین‌آباد» ، آثار بخش تاجیکستانی فرهنگستان علوم شوروی ، ۱۹۳۸م ، شمارهٔ ۹ ، صص ۳۳ ـ ۵۲ .

قبادیانی

کان لذت و خوان نعمت (kān-e.laz.zat.va.xān-e.ne&.mat) ، کتابی در آشپزی از واضح بخارایی (ـ ۱۳۱۱ق) . این اثر که در ۱۲۹۷ ـ ۱۲۹۸ق / ۱۸۸۰ ـ ۱۸۸۱م تألیف گردیده در یک دیباچه ، دو مطلب و یک خاتمه تدوین یافته است . مؤلف در این کتاب به توصیف انواع غذا و شیرینی‌ها می‌پردازد . وی در مقدمه هجده گونه نان را توصیف می‌کند . در مطلب یکم که بیست و دو باب دارد روش پخت دویست و بیست و هشت گونه غذا را آموزش می‌دهد و در مطلب دوم که در بیست باب است از روش پختن صد و شصت و نه گونه غذا سخن می‌گوید . خاتمه در دو فصل است : در فصل یکم بیست و سه گونه مخللات (خوراکی‌های در سرکه خوابانده) را معرفی می‌کند و فصل دوم به شرح سی و سه گونه مربا می‌پردازد . این کتاب دارای فواید پزشکی نیز است . از این کتاب چندین دست‌نویس در کتابخانه‌های آسیای میانه نگه‌داری می‌شود .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۴/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۶۳۵/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۸۶۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۰/۲ ـ ۱۴۱ ؛ واضح ، دکتر نعمت‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۷۰م .

ع.شکورزاده

کاهی کابلی (kā.hi-ye.kā.bo.li) ، سید نجم‌الدین ابوالقاسم محمد سمرقندی ، میانکال سمرقند ۸۶۸ / ۸۷۸ ـ آگره ۹۸۸ق ، شاعر ایرانی . از سادات گلستانهٔ اصفهان بود . یکی از نیاکانش در عصر تیمور (۷۷۱ ـ ۸۰۷ق) به اردوی او پیوست و در سمرقند نشیمن گزید . کاهی در مدرسه‌های سمرقند و بخارا علوم مقدماتی را فراگرفت . در پانزده سالگی به هرات رفت و نزد عبدالرحمان جامی (ـ ۸۹۸ق) به کسب دانش پرداخت و در کسوت فرقهٔ نقشبندیه درآمد . دیر زمانی در کابل اقامت گزید و از آن روی به کابلی آوازه یافت . دو بار به هند سفر کرد . در سفر نخستین (۹۳۰ ـ ۹۵۶ق) در سلک مریدان هاشمی کرمانی (ـ ۹۴۸ق) درآمد و اشعاری در مدح بهادر شاه حکمران گجرات

کتاب التنزیل و بیان التنزیل

(۹۳۳ - ۹۴۲ق) ، عسکری میرزا نایب السلطنهٔ همایون شاه در گجرات (۹۳۳ - ۹۴۳ق) و محمود شاه (۹۴۳ - ۹۶۱ق) سرود . در سفر دومش به هند (۹۶۱ - ۹۸۸ق) در آگره و دهلی اقامت گزید و از شاعران برجستهٔ دربار همایون (۹۳۷ - ۹۶۳ق) و جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) به‌شمار می‌رفت. کاهی در دانش‌های روزگار خود ، همچون تفسیر ، کلام ، عرفان ، هیئت ، معماری ، تاریخ و موسیقی نیز دست داشت . وارستگی و بی‌قیدی کاهی چندان بود که برخی وی را کافر می‌پنداشتند . قصیده ، غزل و مثنوی را نیک می‌سرود . دیوانش در هزار و هفت صد و بیست و هشت بیت از غزلیات ، قصاید ، مثنوی ، قطعات و رباعیات به کوشش هادی حسن استاد دانشگاه علیگر در کلکته به‌چاپ رسیده است (۱۹۵۶م) . کاهی همچنین منظومه‌ای در بحر متقارب به تقلید بوستان سعدی به نام گل‌افشان سرود و در آن به تکرار قافیه‌های سعدی پرداخت و نیز منظومه‌ای در معما به وزن حدیقه سرود که به کوشش نذیر احمد چاپ شده و در گزیدهٔ مقالات او به نام قند پارسی آمده است . رساله‌های کاهی ، چون علم معانی و بیان ، علم عروض ، مفتاح الابواب ، نقد الشعر ، قرض الشعر و سرقت‌های ادبی برای آشنایی با نظریه‌های موسیقی و ادبی سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی پر اهمیت است . قصیده‌ای در باب اسطرلاب در مدح همایون گورکانی و کتابی در علم موسیقی نیز بدو نسبت داده شده است .

منابع : آیین اکبری ، ۲۴۴/۲ ؛ پر طاووس ، ۶۴۵ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۷۵۵/۵ - ۷۶۰ ؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ۲۷۵/۴ ؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور ، ۱۷۷ - ۱۷۸ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۴۱۵/۱ - ۴۱۶ ؛ تذکرهٔ علمای هند ، ۱۶۷ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۶۹ ؛ ثمرات القدس من شجرات الانس ، ۱۲۵۵ - ۱۲۵۷ ؛ خزانهٔ عامره ، ۳۹۰ - ۳۹۱ ؛ خیر البیان ، ۱۰۹ - ۱۱۳ ؛ دیوان کاهی ، مقدمه ؛ الذریعه ، ۹۰۶ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۴۱/۲ ؛ ریاض العارفین ، هدایت ، ۲۰۲ ؛ شام غریبان ، ۳۲۰ - ۳۲۲ ؛ شمع انجمن ، ۳۹۷ ؛ طبقات اکبری ، کلکته ، ۱۹۲۷م ؛ عالم‌آرای عباسی ، ۱۰۶۶ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۶۸۸/۷ ؛ ۲۲۲۷/۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۴۹۰/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۴۶۱ ؛ قند پارسی ، ۳۰۵ - ۳۴۵ ؛ مذکر احباب ، ۲۸۳ - ۲۸۴ ؛ مقالات الشعرا ، ۶۷۶ - ۶۸۵ ؛ منتخب‌التواریخ ، بدایونی ، ۱۷۳/۳ - ۱۷۵ ؛ منتخب اللطایف ، ۳۳۷ ؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ۳۰۲ - ۳۰۳ ؛ نتایج الافکار ، ۵۹۹ - ۶۰۱ ؛ نشتر عشق ، ۱۳۰۶/۴ - ۱۳۰۹ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۱۸ ؛ هفت آسمان ، ۱۰۷ - ۱۰۸ ؛ هفت اقلیم ، ۳۷۶/۳ - ۳۸۳ ؛ ادیب برومند ، «امیرابوالقاسم کاهی» ، وحید ، سال دوم ، شمارهٔ ۶ ، خرداد ۱۳۴۴ش ، صص ۱۹ - ۲۰ .

دانشنامه

کتاب التنزیل و بیان التنزیل (**ke.tā.bot.tan.zil.va.ba.yā.not.tan zil.**) ، کتابی به فارسی در تفسیر قرآن ، نوشتهٔ عزیزالدین نسفی (- پس از ۶۷۱م) . یگانه نکتهٔ تردیدناپذیر دربارهٔ کتاب التنزیل این است که هیچ نشانه‌ای در دست نیست که افزودن لفظ الارواح را بدان توجیه کند . دربارهٔ این رساله مسائلی طرح افکنده شده که حل آن‌ها دشوار است . نسفی ، چنان‌که از گفته‌اش برمی‌آید ، دو کتاب مجزا نوشته است که یکی کتاب التنزیل و دیگری بیان التنزیل نام دارد . کتاب التنزیل پیش‌تر و بیان التنزیل پس از آن نوشته شده است . دانسته نیست متنی که امروزه در دست است کتاب التنزیل است یا بیان التنزیل . در مقدمهٔ یکی از نسخه‌ها آمده است : «جمعی از یاران از من خواستند کتابی تصنیف کنم مشروح‌تر از کتاب التنزیل ولی مختصرتر از کشف الحقائق . زیرا در مکتوب خود به من گفته بودند که کتاب التنزیل بیش از حد موجز و فشرده است و بدین سبب به قدر کافی محتوای آن‌را درک نمی‌کنیم ، در صورتی که کتاب کشف الحقائق بیش از اندازه مبسوط است و به همین علت نمی‌توانیم آن‌را به خاطر بسپریم . من خواهش یاران خویش را پذیرفتم و از خدا یاری و توفیق طلب کردم ، زیرا او است که دعاها را اجابت می‌کند و مجیب الدعوات است . من این کتاب را در ده باب ، بر طبق نظم کتاب التنزیل تصنیف کردم ، ولی مبسوط‌تر از آن و آن‌را بیان التنزیل نام نهادم .» این مطلب در نسخهٔ بادلیان آمده و به روشنی معلوم است که نسخهٔ این کتابخانه بیان التنزیل است نه کتاب التنزیل . اما دربارهٔ کتاب التنزیل و نسخه‌های دست‌نویس آن چندان آگاهی نداریم . از آن‌جا که هیچ کدام از دست‌نویس‌های این کتاب همسان نیستند ، به راستی نمی‌توان روشن کرد که کدام یک از آن‌ها می‌تواند کتاب التنزیل باشد . تنها در نسخهٔ قاهره به روشنی از کتاب التنزیل یاد رفته است : «بدانید که این کتاب به دست عزیز نسفی تصنیف شده و نام آن کتاب التنزیل است و شامل بیست باب می‌باشد .» در نسخه‌ای دیگر آمده : «آن‌گاه که کتاب التنزیل را به دوستان دادم ، به من گفتند : ما کتاب التنزیل را به طور کامل درک

نمی‌کنیم ، زیرا انشای آن بیش از حد موجز و محتوای آن بسیار غنی است . بدین‌سان این کتاب تصنیف یافت تا تفسیری بر کتاب التنزیل باشد . من آن‌را بیان التنزیل نام نهادم ... و از آن‌جا که کتاب التنزیل به بیست اصل بخش شده است ، این کتاب را نیز به بیست اصل بخش کردم .» البته این ناهمخوانی‌ها لزوماً ناهمساز نیستند . آن نسخه‌ای که به نظر می‌رسد کتاب التنزیل باشد ، دست کم به لحاظ نظری ، تفسیر شش دیدگاه گوناگون است ؛ زیرا در اصل چهارم می‌گوید که از سالکان مرحله‌های چهارم ، پنجم و ششم دیگر ذکری نخواهد شد . بیان التنزیل ، شرح و بسط ده اصل همان نسخهٔ اصلی است که دیگر در دسترس ما نیست . به نظر می‌رسد کتاب التنزیل متنی بسیار فشرده بوده و شاید برای نسفی حکم نوعی یادداشت را داشته است . وی در ۶۷۱ق برای نخستین بار به تفسیر آن پرداخت و رشتهٔ سخن را به شش سالک سالک داد . بعدها ، آنگاه که کشف الحقائق را آغاز کرد ، یک بیان التنزیل دیگر که موجزتر بود ، بر بنیاد این دو اثر نوشت . شاید برخی از فصل‌های بیان التنزیل بر مبنای کشف الحقائق تدوین شده باشند ، به ویژه فصل هفتم ، در باب کلام خدا و کتاب خدا که ممکن است بر پایهٔ رسالهٔ هشتم کشف الحقائق (که امروز در دست نیست) و فصل هشتم بر پایهٔ رسالهٔ ششم آن کتاب تصنیف شده باشد . در تمامی نسخه‌های دست‌نویسی که احتمال می‌رود همان کتاب التنزیل باشند ، اصل‌های دوازدهم و سیزدهم افتاده‌اند . در نسخه‌های کتابخانهٔ ولی‌الدین افندی نیز بخش بزرگی از اصل بیستم آن افتاده است . در برخی نسخه‌های کتاب التنزیل سه پایان‌بندی دیده می‌شود . نخستین پایان‌بندی در پایان اصل ششم آمده است . به نظر می‌رسد که نسفی این شش اصل را ، هنگامی که در نسف نشیمن داشته ، نوشته است . پایان‌بندی دوم در پایان اصل دهم آمده و نشان‌دهندهٔ آن است که مؤلف آن‌را در بخارا تدوین کرده است . پایان بندی سوم صورت‌های گوناگون دارد . در یکی از نسخه‌ها چنین آمده است : «این اصل در خراسان ، در ولایت کوبان ، در بحر آباد ، بر سر تربت شیخ سعدالدین حمویی به پایان آمد .» در نسخه‌ای دیگر تنها از ولایت بحر آباد نام می‌برد و از کوبان یاد نمی‌کند . در نسخهٔ قاهره نیز آمده است که اصل‌های پایانی را در مسجد اعظم (مسجد جامع) سمرقند نوشته است . نسخه‌هایی دست‌نویس از کتابی که احتمال می‌رود کتاب التنزیل باشد در کتابخانهٔ ولی‌الدین افندی (به شماره‌های ۱۷۶۷ و ۱۶۸۵) نگه‌داری می‌شود . از بیان التنزیل نیز نسخه‌هایی دست‌نویس به همان شماره‌ها در همان کتابخانه نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست نامگوی نسخه‌های خطی فارسی دارالکتب قاهره ، ۴۵ - ۴۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه ، ۵۶۲، ۵۹۰ ؛ کتاب الانسان الکامل ، ۴۰ - ۴۳ ؛ کامران فانی ، «انسان کامل» ، نشر دانش ، سال چهارم ، شمارهٔ ۵ ، مرداد و شهریور ۱۳۶۳ش ، ص ۴ .

شریفی

کتاب العلایی ← دانشنامهٔ علایی

کثرت فرغانه‌ای (kas.rat-e.far.qā.ne.i) ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . از مردم شهر مرغیلان در فرغانه بود . پس از تحصیل ادب به دربار عمرخان ، حاکم فرغانه پیوست . از وی اشعاری در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۵۵ ، ۱۶۶ ؛ تحفة الاحباب ، ۱۵۲ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۵/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۶/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۵۷ ؛ گنج زرافشان ، ۱۷۳ - ۱۷۴ .

ع.شکورزاده

کثیر الفواید (ka.si.rol.fa.vā.yed) ، رساله‌ای به فارسی در عقاید طریقهٔ نقشبندیه ، نوشتهٔ محمد موسی فرزند خواجه عیسی دهبیدی سمرقندی ، عارف و نویسندهٔ فرارودی (- ۱۱۹۰ق) . مؤلف این اثر را در سه فصل تدوین کرده است . **فصل یکم** در ذکر سلسلهٔ عالیهٔ نقشبندیه است . **فصل دوم** در بیان سلوک و نکته‌های بلند حضرت مخدوم (مجدد الف ثانی) است . **فصل سوم** در بیان طریق معرفت حق و احتیاج مرید به مراد ، شرایط و آداب شیخ و مرید و ولی و انواع خوارق عادات است . آغاز آن چنین است : «الحمد لله ... اما بعد ... ، محمد موسی بن خواجه عیسی دهبیدی ... از این ضعیف طلب تذکرهٔ مفیدی کردند ، لهذا به موجب التماس آن عزیزان ... به کثیر الفواید گشت .» نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۵۵۴۵/۱ در کتابخانهٔ انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۷۸۷/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان

(دوشنبه) ، ۹۴/۳ .

معصومی

کثیری بخارایی (ka.si.ri-ye.bo.xā.rā.i) ، بخارا ۸۸۱ - روستای دیمون ۹۷۴ - ۹۷۵ق ، شاعر تاجیک . با درودگری روزگار می‌گذراند . دیوان اشعارش که پنج هزار بیت از غزل ، قصیده ، رباعی ، مخمس ، ترکیب بند ، قطعه و فرد دارد به‌جا مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۱۰/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۱/۲ ؛ صبح گلشن ، ۳۳۸ ؛ مذکر احباب ، ۱۶۴ - ۱۶۵ ؛ هفت اقلیم ، ۴۳۹/۳ .

ع.شکورزاده

کرام بخارایی (ke.rām-e.bo.xā.rā.i) ، عبداللطیف بخارایی ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . دانش‌های روزگار خود را در زادگاهش فراگرفت . به‌سبب بی‌مهری حکمرانان وقت ، بخارا را ترک کرد و چندی در آوارگی به سر برد . در سال‌های واپسین زندگی‌اش به بخارا بازگشت و منزوی شد . چون در اشعارش به مسائل اجتماعی و اخلاقی می‌پرداخت ، آثارش را با اشعار سیدای نسفی می‌سنجند . در غزل پیرو حافظ و صائب تبریزی بود و از سبک کهن غزل‌سرایی در نهایت سادگی و روانی بهره می‌جست . از دیوان وی چهار نسخه باقی است که کامل‌ترین آن‌ها دارای هزار غزل است . نسخه‌ای از غزلیات کرام در گنجینهٔ دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان و نسخه‌ای دیگر در پژوهشگاه سن‌پترزبورگ (به شمارهٔ C 1963 , C 2344) نگه‌داری می‌شود .

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۶ - ۴۳۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۱/۲ ؛ الذریعه ، ۹۰۸/۹ ؛ روز روشن ، ۶۷۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۱۴/۱ - ۴۱۵ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۵۲/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه ، ۱۷۰ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی و تاجیکی انستیتوی ملل آسیایی فرهنگستان علوم ا. ج. ش. س ، ۲۲۲/۱ ؛ یاد یار مهربان ، ۱۸۹ - ۱۹۷ .

ع.شکورزاده

کریم دولت (ka.rim-e.dow.lat) ، روستای نوآباد از ناحیهٔ خاولنگ در استان ختلان ۱۹۵۱م - ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیک . در ۱۹۶۷م مدرسه را در زادگاهش به پایان برد و در ۱۹۷۲م رشتهٔ زبان و ادبیات را در دانشگاه تربیت معلم رودکی در شهر کولاب به پایان رساند . مقاله‌ها و داستان‌هایش در بیشتر روزنامه‌ها و ماهنامه‌های معتبر تاجیکستان به‌چاپ رسید . مدتی در روزنامهٔ راه لنین کارکرد . در ۱۹۸۲م مکتب عالی حزبی شهر تاشکند را به پایان رساند و سر دبیر روزنامهٔ مبارز شد . سپس از ۱۹۹۹م معاون روزنامهٔ جمهوریت (ارگان حکومت تاجیکستان) شد . داستان‌هایش در چند مجموعه به‌چاپ رسیده است . از آثارش می‌توان شام ده را نام برد (۱۹۹۱م) .

منبع : نونهالان باغ ادبیات ، ۳۱۲ .

م.شکورزاده

کریم دیوانه (ka.rim.di.vā.ne) ، عبدالکریم فرزند قربان ، روستای جورک در شهرستان حصار ۱۸۷۸ - همان‌جا ۱۹۱۸م ، شاعر تاجیک . بی‌سواد بود و از کشاورزی و بافندگی روزگار می‌گذراند . با ادیبان هم‌روزگار خود ، چون عبدالرسول قبادیانی ، طالب افسانه‌گوی ، ملابابا ، ملاحامد ، ملاجورهٔ حصاری ، تغای مراد تنبوری و جز آن‌ها دوستی داشت . به ده نو ، ترمذ ، شهر سبز ، سمرقند ، بخارا و خوقند سفر کرد . وی از عقلای مجانین بود و آشکارا حاکمان وقت را نکوهش می‌کرد ؛ بدین سبب بارها او را تحت پی‌گرد قرار دادند . در ۱۹۱۰م به فرمان حکمران حصار محکوم به مرگ شد ؛ اما هم‌زمان ، زلزله‌ای در قره‌داغ رخ داد و امیر آن را نشانهٔ خشم خداوند پنداشت و عبدالکریم را بخشید . وی در اشعاری چون مگر گناه است ، می‌زنند دیوان را ، به شاه ، شورش حصار و انسان غلام نمی‌شود ، از اوضاع روزگارش نالیده و آن را نکوهیده است . مجموعهٔ آثارش با نام سطرهای آتشین به کوشش حبیب‌الله نظروف در دوشنبه به‌چاپ رسیده است (۱۹۵۸م) .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۸/۲ - ۱۹ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۴۶/۳ - ۲۴۷ ؛ در جستجوی کریم دیوانه ، حبیب‌الله نظروف ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۸م ؛ یاد یار مهربان ، ۸۰۳ - ۸۱۰ .

م.شکورزاده

کریم‌زاده (ka.rim.zā.de) ، جمال‌الدین ، روستای دشت زر در شهرستان کافرنهان ۱۹۴۴ - ۲۰۰۱م ، شاعر تاجیکستانی . در

۱۹۶۷م دانشگاه دولتی تاجیکستان را به‌پایان برد . در ۱۹۶۷ - ۱۹۷۳م کارمند بخش ادبی و نمایشی کمیتهٔ صدا و سیمای تاجیکستان و از ۱۹۷۳م کارمند وزارت فرهنگ بود . نخستین شعرهایش در مجموعه‌های مشترک نوروزی (۱۹۷۱م) و شکوفه‌های امیدبخش (۱۹۷۳م) به‌چاپ رسیده است . وی مضامین اجتماعی و سیاسی را دست‌مایهٔ اشعار خود قرار می‌داد . کریم‌زاده شماری از اشعار شاعران روس و دیگر اقوام اتحاد شوروی را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده و اشعار وی نیز به زبان‌های روسی ، اوکرائینی ، ترکی ، ارمنی و ازبکی برگردانده شده است . وی از ۱۹۷۳م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از آثارش : چشمهٔ خورشید (۱۹۷۳م) ؛ ارمغان بهار (۱۹۷۵م) ؛ تشنهٔ زندگی (۱۹۸۰م) ؛ نکهت امید (۱۹۸۳م) ؛ فصل چمن (۱۹۸۵م) ؛ اشک مرمر (۱۹۹۳م) .

منابع : خورشیدهای گمشده ، ۱۵۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۳۵/۸ ؛ غزل‌ها ، ۱۸۳ - ۱۸۷ ؛ کریم‌زاده : جشن‌نامه ، دوشنبه ، ۱۹۹۴م ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «شعر درد آلود تاجیک در پنج سال اخیر» ، آشنا ، سال ششم ، شمارهٔ ۳۳ ، بهمن و اسفند ۱۳۷۵ش .

م.شکورزاده

کریموف (**ka.ri.mof**) ، عثمان‌جان ، کاسان سای از استان نمنگان در ازبکستان ۱۹۳۴م -   ، ادب‌پژوه و زبان‌شناس تاجیکستانی . در خانواده‌ای کشاورز به دنیا آمد . در ۱۹۶۰م از دانشگاه دولتی تاجیکستان فارغ‌التحصیل شد . در ۱۹۸۸م دانشنامهٔ دکتری عالی در زبان و ادبیات فارسی گرفت . در آغاز به بررسی دورهٔ کم‌تر شناختهٔ ادبیات تاجیکی ، یعنی نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم و اوایل سدهٔ نوزدهم پرداخت و جریان‌های عمدهٔ ادبی ، سبک‌ها ، اهداف ، زیبایی شناسی و اهمیت اجتماعی و سیاسی ادبیات و چهره‌های برجستهٔ آن ، مانند میرزاصادق منشی ، نازل خجندی ، میرعطای بخارایی و شوخی خجندی را بررسی کرد . پس از آن دربارهٔ ادبیات سدهٔ شانزدهم و نمایندگان و حوزهٔ آن به تحقیق پرداخت . در حدود دویست کتاب و رساله و مقاله نوشته است . در تدوین تاریخ ادبیات جهانی (روسی) شرکت داشت . از آثارش : ادبیات تاجیک (برای دبیرستان) ؛ ادبیات تاجیک (برای دانشگاه‌ها) ؛ ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اوایل عصر نوزده .

منبع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۰/۲ .

ع.شکورزاده

کریمی سمرقندی (**ka.ri.mi-ye.sa.mar.qan.di**) ، بهاءالدین عبدالکریم ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . از بزرگ‌زادگان سمرقند بود ، اما به خراسان رفت و سال‌هایی از زندگی‌اش را در آن‌جا سپری کرد . به گفتهٔ برخی منابع ، وقتی که شمس‌الدین حاکم خراسان خبر رسیدنش را شنید ، اسب مخصوص خود را برای او فرستاد . گویا هنگام سوار شدن اسب ، پایش را با لگد مجروح کرد و او فی البداهه قطعه‌ای سروده که بیتی از آن است : «بدان کوفتم پایت از دست نکبت ـ که تا جز به سر پیش خدمت نیایی .» وی از جمله سخنوران و شاعرانی است که از احوالش چندان آگاهی در دست نیست . تنها آگاهی‌ما گفته‌های محمد عوفی (ز ۶۳۰ق) در لباب الالباب است که هدایت نیز در مجمع الفصحا همان را تکرار کرده است . گویا قصیده‌ای در ستایش قاضی اسفراینی سروده بود ، اما چون او توجه نکرد ، در پاسخ به این رفتار قطعه‌ای گفت که بیتی از آن است : «دروغ گویند هر کو تو را ثنا گوید ـ منت به گفتم و نشناختم دریغ دروغ .» و قصیده‌ای در ستایش سید اجل نظام‌الدین دارد با این مطلع : «ای زده ناوک مژگان زکمان ابرو ـ بر دلی کو سپر صبر فکند از هر سو .» کریمی طبعی لطیف داشت و در قالب‌های گوناگون شعر می‌سرود ، اما در قطعه و قصیده تواناتر بود . نمونه‌ای دیگر از شعر او است : «سپید روی و سیه زلف و چشمت ای دلبر ـ یکی گل است و دوم سنبل و سوم عبهر .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۹۱/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۵۴/۱ ؛ الذریعه ، ۹۱۰/۹ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۷۵/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۳۶ - ۳۷ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۵۹ ، شمارهٔ ۸۳ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۱۶۷/۳ - ۱۱۶۸ ؛ لباب الالباب ، ۳۶۷ - ۳۷۱ ؛ مجمع الفصحا ، ۱۱۳۲/۳ - ۱۱۳۳ ؛ مخزن الغرائب ، ۶۵۵/۴ - ۶۵۷ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۳۸/۳ - ۱۵۳۹ .

معصرمی

کسایی مروزی (**ke.sā.i-ye.mar.va.zi**) ، مجدالدین ابوالحسن / ابواسحاق حکیم کسایی مروزی ، مرو ۳۴۱ق ـ اوایل سدهٔ پنجم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست مگر آن‌که در آغاز در دربار نوح بن‌منصور سامانی (۳۶۶ - ۳۸۷ق) شاعری ستایشگر بوده است و عبیدالله بن احمد عتبی (- ۳۷۲ق) وزیر نوح بن منصور سامانی را نیز مدح گفته است .

وی را از شاعران آغاز روزگار غزنویان نیز می‌توان برشمرد ، زیرا سلطان محمود غزنوی (۳۷۸ - ۴۲۱ق) را نیز مدح کرده است . کسایی در پایان زندگانی از ستایش امیران دست کشید و به زهد و وعظ روی آورد . وی را باید از نخستین شاعرانی دانست که موعظه و حکمت را مضمون اصلی شعر خود قرار داد و این‌گونه شعر را به راه کمال افکنده هم خود در آن آوازه یافت و هم مقدمهٔ ظهور کسانی چون ناصرخسرو قبادیانی شد . ناصرخسرو از کسایی ، به بزرگی یاد می‌کند . چندین بار نام او را در شعرهایش آورده و قصاید او را استقبال کرده است و در حقیقت راه موعظه و حکمت کسایی را دنبال گرفته است . کسایی مذهب تشیع داشت و از یادکردهای فراوان ناصرخسرو از او ، چنین برمی‌آید که اسماعیلی مذهب بوده است . کسایی از استادان مسلم شعر فارسی است . در آوردن مضمون‌های نو ، توصیف و تشبیه‌های لطیف مهارت داشته است . قصایدش به شیوهٔ رودکی است ، اما خود نیز در بیان حکمت و وعظ صاحب شیوه‌ای است که ناصرخسرو پیرو آن است . با آنکه کسایی از آوازه‌مندان روزگار خویش در شعر و حکمت بود ، از دیوان سه هزار بیتی او تنها دویست بیت در جنگ‌ها و تذکره‌ها باقی مانده و یک مثنوی نیز به بحر خفیف داشته است .

منابع : آتشکده ، چاپ سادات ناصری ، ۲/۶۶۰ ؛ ادبیات کلاسیک ایران ، ۱/۴۴۱ - ۴۴۹ ؛ اشعار حکیم کسایی مروزی ، دکتر مهدی درخشان ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱/۴۴۱ - ۴۴۹ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۴۸ - ۱۴۹ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱/۳۷ - ۳۸ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۶/۱۵۴ ؛ الذریعه ، ۹/۹۱۰ ؛ سخن و سخنوران ، ۳۸ - ۴۲ ؛ شاعران هم‌عصر رودکی ، ۲۸۵ - ۳۳۲ ؛ صورخیال ، ۴۳۰ - ۴۳۳ ؛ غدیر در شعر فارسی ، ۱۲۲ ؛ کسایی مروزی ، زندگی ، اندیشه و شعر ، دکتر محمدامین ریاحی ؛ لباب الالباب ، ۵۲۰ - ۵۲۶ ؛ مجمع الفصحا ، ۳/۱۳۴ ؛ مجموعهٔ مقالات عباس اقبال ، ۱/۲۶۷ - ۲۷۷ ؛ مجموعهٔ مقالات و اشعار فروزانفر ، ۱ - ۷ ؛ مخزن الغرائب ، ۴/۶۴۳ - ۶۴۵ ؛ نشتر عشق ۴/۱۲۹۷ - ۱۲۹۸ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۲ - ۲۴ ؛ احمد اداره‌چی گیلانی ، «اشعار حکیم کسایی مروزی» ، آینده ، سال چهاردهم ، صص ۶۲۶ - ۶۳۹ ؛ همان‌جا ، سال پانزدهم ، صص ۴۸۶ - ۴۹۷ .

رسولی

کشف الحقایق (kaš.fol.ha.qā.yeq) ، کتابی به فارسی در عرفان ، کلام و حکمت ، نوشتهٔ عزیز نسفی . این کتاب در یک مقدمه ، ده رساله و یک خاتمه تدوین یافته و به علل پیدایش مذاهب گوناگون در اسلام و تعیین مذهب مستقیم و مسائلی چون وجود ، انسان ، سلوک ، توحید ، معاد ، دنیا و آخرت ، هفت آسمان و هفت زمین و جز این‌ها می‌پردازد . به گفتهٔ نسفی ، مطالب کتاب تنها بیان نظرات دیگران است و عقیدهٔ شخصی او نیست ؛ گر چه در پایان آرای اندیشمندان دیگر ، آرای متصوفه و به‌ویژه متصوفهٔ اهل وحدت را زیر عنوان «فصل الخطاب» آورده است . اهمیت کتاب در این است که مرجعی برای آگاهی از فلسفهٔ تصوف و تصوف نظری و مقایسهٔ آرای صوفیان با آرای حکمای مشایی ، اشراقی ، متکلمان و فقیهان است . نسفی در تألیف کتاب خود به آرای فیلسوفان و عارفان پیش از خود ، همچون ابن‌سینا ، عین‌القضاة میانجی ، شهاب‌الدین سهروردی ، استادش سعدالدین حمویه و به‌ویژه محیی‌الدین ابن‌عربی چشم داشته است . نثر کشف الحقایق یکدست ، روان ، پخته و محکم است و مطالب فلسفی و عرفانی با سادگی و سلاست بیان می‌شود . این کتاب در ۱۳۴۴ش به تصحیح احمد مهدوی دامغانی در تهران به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۳/۱۲۲۴ ؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران ، ۱۶۱ - ۱۶۳ ؛ کشف الحقایق ، مقدمهٔ مصحح .

محمدانوشه

کشف الشجر (kaš.foš.ša.jar) ، کتابی به فارسی در علم نقطه و رمل از محمود بن اسماعیل کوثری سمرقندی (سدهٔ نهم و اوایل سدهٔ دهم هجری) . این کتاب که در ۹۱۳ق به نام محمدخان شیبانی (۹۰۶ - ۹۱۶ق) نوشته شده در یک مقدمه ، چهار باب ، سی و دو فصل و یک خاتمه تدوین یافته است . مؤلف در مقدمهٔ کتاب از شهر خود سمرقند و پادشاه روزگار خود سلطان محمدخان شیبانی یاد کرده است . این اثر به خواهش دوستان او بر مبنای شجرة الرمل محمد بن عبدالله بن زناتی مغربی تالیف شده است . نسخه‌ای خطی از کشف الشجر به شمارهٔ ۵۸۶۸ در کتابخانهٔ ملک و نسخه‌ای دیگر به شمارهٔ ۱۵۱۶ کتابخانهٔ در انجمن آسیایی بنگال نگه‌داری می‌شود .

منابع : الذریعه ، ۱۸/۴۰ ؛ فهرست کتاب‌های خطی کتابخانهٔ ملی ملک ، ۳/۶۲۱ - ۶۲۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی ، ۱/۳۶۴ .

رشنوزاده

کشف الصراط (kaš.fos.se.rāt) ، کتابی به فارسی در تفسیر

صوفیانهٔ قرآن، نوشتهٔ شیخ عزیزالدین نسفی (- پس از ۶۷۱ق). کشف الصراط نیز که از برخی جهات شبیه کتاب دیگر نسفی یعنی کتاب التنزیل است، با بحثی دربارهٔ حدیث من عرف نفسه فقد عرف ربه، البته با شرح و بسط بیشتر، آغاز می‌شود. کشف الصراط، در کیفیت با دیگر نوشته‌های نسفی تفاوت‌هایی دارد که انتساب آن‌را به او با تردیدهایی رو به رو می‌کند. ماریژان موله در این‌باره سه دلیل می‌آورد: نخست آن‌که عقیده و آیین نسفی در باب مسئلهٔ ولایت، چنان‌که در این کتاب مطرح شده، با عقیدهٔ او در این‌باره، چنان که در کتاب‌های دیگرش بیان کرده، ناهمگون است. نظر نسفی در باب ولایت، آن‌گونه که در کشف الصراط آمده، دارای خصلت‌هایی است که منظری سنی نگرانه را نمایان می‌کند، در حالی که در دیگر نوشته‌های او چنین نیست. استدلال موله چندان دقیق نیست، چه، با نگاهی ژرف به نوشته‌های نسفی می‌بینیم که او در این نوشته‌ها نیز به وضوح شیعیگری‌اش را رو نمی‌کند و از بحث ولایت وارد بحث امامت نمی‌شود. مگر آن‌که بگوییم او تقیه می‌کرده که در این صورت می‌توانیم با بسط نظریهٔ تقیه قشری‌ترین دانشمندان سنی را نیز شیعه بدانیم. دومین استدلال موله این است که در هیچ کدام از نوشته‌های نسفی از این کتاب یاد نرفته، ضمن این‌که در این کتاب نیز از دیگر نوشته‌های او یاد نرفته است. سومین استدلال موله به سبک ناهمگون این کتاب در سنجش با کتاب‌های دیگر او است و اشاره می‌کند که بخش‌های طولانی عربی که در کشف الصراط آمده در دیگر نوشته‌هایش دیده نمی‌شود. موله در پایان می‌افزاید که هیچ کدام از این دلایل قاطع نیستند، چراکه نام مؤلف در متن به روشنی نسفی یاد شده و ممکن است واقعاً نیز چنین باشد، بی آن‌که ضرورتاً با نوشته‌های دیگر او ارتباطی به هم رسانده شود. به هر تقدیر، مؤلف در کتاب خود از برخی صوفیان بزرگ نام می‌برد. شیوهٔ او در نام بردن از این صوفیان نیز در سنجش دیگر کتاب‌هایش، ویژه است. نخست به این دلیل که شمار صوفیان نامبرده بسیار زیاد است و دیگر که یاد کرد صوفیان بزرگ در این کتاب، به خلاف کتاب‌های دیگر او، پراگنده است. از شمار این صوفیان می‌توان بدین نام‌ها اشاره کرد: عین القضات همدانی، محمد و احمد غزالی، یوسف همدانی، شهاب‌الدین عمر سهروردی، ابن عربی، ابن سبعین و سعدالدین حمویه. نکتهٔ مهم این است که نسفی در کشف الصراط، همچون کتاب التنزیل، از عباراتی چون اهل وحدت یا اهل شریعت بهره نبرده است. مؤلف دیدگاه‌های گوناگون صوفیان، دربارهٔ مسائل مورد بحث را با هم مقابله و مقایسه کرده و بی آن‌که عقیدهٔ خود را به صراحت بیان کند، با بیانی بی‌غرضانه تنها به سنجش عقاید با هم پرداخته است. کوشش او در این است تا نشان دهد که تناقضی واقعی میان این دیدگاه‌ها نیست. مسئلهٔ محوری نسفی در این کتاب، همچون دیگر کتاب‌هایش، مسئلهٔ ولایت است. نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب در کتابخانهٔ ولی‌الدین افندی (به شماره‌های ۱۷۶۷ و ۱۶۸۵) نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۲۴/۳؛ کتاب الانسان الکامل، مقدمه، ۴۳ - ۴۵؛ سعید حمیدیان، «عزیز نسفی، عارف بحق و معلمی موفق»، معارف، دورهٔ چهارم، شمارهٔ ۱، فروردین - تیر ۱۳۶۶ش، ص ۱۳۹.

شریفی

کشفی ترمذی، سیدمحمد صالح ← ترمذی

کشکول سلیمی (kaš.kul-e.sa.li.mi)، کتابی به فارسی در تاریخ فرارود، نوشتهٔ میرزا سلیم‌بیگ بن محمد رحیم، متخلص به سلیمی، تاریخ‌نگار و شاعر تاجیک (۱۲۶۷ - ۱۳۴۸ق). کشکول سلیمی از متون با ارزش دربارهٔ تاریخ سیاسی و فرهنگی آسیای میانه به شمار می‌رود. مؤلف در مقدمه می‌نویسد: «این بندهٔ کم‌ترین ضعیف بر نقصان و ذره‌ای عاجز ناتوان آلایش محمد سلیم بن محمد رحیم در عصر پادشاه توران سلطان السلاطین زمان ناصر الملة و الدین والدوران الخاقان ابن الخاقان سید امیر محمد عالم بهادرخان بن سید امیر عبدالاحد بن سید امیر مظفر بهادر سلطان در تاریخ سنهٔ ۱۳۳۰ هجری حضرت ختمی پناه پیغمبر آخر الزمان کتابی تألیف نمودم که برادران مسلمین خوانند منفعت دنیا و اخروی حاصل گردیده. غرض از تألیف این کتاب نام‌برداری نیست، مطلب یادگاری است. این را بر چهل باب تمام کرده، کشکول سلیمی نام نهاده شد.» نویسنده که خود از صاحب منصبان عالی رتبهٔ امیر بخارا بوده، ضمن به دست دادن تصویری از دوره‌های چنگیزی، تیموری، شیبانی، اشترخانی و منغیتی به تفصیل دربارهٔ رویدادهای سیاسی و فرهنگی دورهٔ زندگانی خود از حکومت امیر مظفر (۱۲۷۷ - ۱۳۰۴ق) تا اقتدار سید عالم‌خان (- ۱۳۲۸ق) می‌پردازد. اورنبایف از کتاب دیگر نویسنده که تاریخ سلیمی نام دارد، یاد می‌کند و می‌افزاید که اثر مذکور «از ذکر چنگیزخان و

آمدن او به بخارا» آغاز می‌شود و با «انقلاب بخارا و فرار امیر سید عالم‌خان به افغانستان» پایان می‌یابد. برگل نیز از اثر دیگر او، تاریخ متقدمین و متأخرین یاد کرده و گفته است که این کتاب در بردارندهٔ گزارشی کوتاه از تاریخ ایران، از کهن‌ترین روزگاران، آسیای میانه از چنگیزخان تا عالم‌خان، امیر بخارا، روسیه و ترکیه است. برخی پژوهشگران تاریخ متقدمین و متأخرین را بخشی از کشکول سلیمی می‌دانند که در ۱۳۳۳ق در تاشکند به‌چاپ رسیده است. بنابراین، سلیمی دو کتاب به نثر دارد؛ یکی کشکول سلیمی و دیگری تاریخ سلیمی، اما در گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند کتابی با نام تاریخ سلیمی نگه‌داری می‌شود که مطالب آن با مطالب کشکول سلیمی چندان تفاوت ندارد و باید دید که تاریخ سلیمی همان کشکول سلیمی است یا نه. بخش تاریخ متقدمین و متأخرین این کتاب به کوشش محمداکبر عشیق، در یادنامهٔ رضا مایل هروی که با نام برگ بی برگی در تهران به‌چاپ رسیده، در دست است (۱۳۷۸ش). عشیق می‌گوید که تصحیح او بر اساس همان چاپ و تصحیح تاشکند انجام گرفته است. این بخش از کشکول سلیمی با «در بیان پادشاهان اوزبک چنگیز نژاد» آغاز و با «در بیان پادشاهان منغیتیه [که] در ماوراءالنهر سلطنت کردند به تاریخ هزار [و] یک صد [و] شصت هجری» پایان می‌یابد. سبک سلیمی در کشکول ساده و گویا است، اما گاهی جمله‌های بلند و پیرایه‌های لفظی مطنطن از زیبایی آن می‌کاهد. نویسنده در این کتاب، آنگاه که از رویارویی پادشاهان ازبک و صفوی سخن می‌گوید، جانب ازبکان را می‌گیرد و از آن‌جا که خود مذهب سنی می‌ورزیده این جانب‌داری بیشتر به دید می‌آید.

منابع: ادبیات فارسی برمبنای تألیف استوری، ۷۰۶/۲ ـ ۷۰۷؛ محمدسلیم بخارایی، «تاریخ متقدمین و متأخرین»، برگ بی‌برگی، ۵۳۹ ـ ۶۰۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۶۳/۱۱، ۱۴۷۳، ۱۴۹۰؛ فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند، ۳۱؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۵۸۸/۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳۵۷/۳.

شریفی

کلامی چغتائی (ka.lā.mi-ye.čaq.tā.i)، سدهٔ دهم هجری، شاعر فرارودی. از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. اقامت طولانی در سند داشته و سالیانی هم در آگره زندگی کرده است. در منتخب التواریخ آمده که: «اصلش از چغتا است. با ملا نیازی دایم بحث و جدل داشته. شعر به روش مردم ماوراءالنهر می‌گفت.»

منابع: تاریخ نظم ونثر، ۱۰/۱ ـ ۵۵۱؛ شمع انجمن، ۳۹۵؛ گلزار جاویدان، ۱۱۷۱/۳؛ مخزن الغرائب، ۷۳۵/۴؛ منتخب التواریخ، بدایونی، ۳۱۷/۳ ـ ۳۱۸.

رشنوزاده

کلامی مروزی (ka.lā.mi-ye.mar.va.zi)، سدهٔ هشتم هجری، شاعر ایرانی. معاصر بغداد خاتون (ـ ۷۳۶ق) همسر ابوسعید ایلخانی بود. در منابع و تذکره‌ها تنها قصیده‌ای از او که دربارهٔ انگشتر، با بیانی عاشقانه، که بیانگر طبع نیکو و توانایی او در شعر است با این مطلع آمده است: «چیست این پیکر خمیده چو نون ـ روز و شب گشته با الف مقرون».

منابع: آتشکده؛ چاپ سادات ناصری، ۱۳۵؛ الذریعه، ۹۱۳/۹؛ روز روشن، ۶۷۹ ـ ۶۸۰؛ ریاض الشعرا، برگ ۳۲۵؛ گلزار جاویدان، ۱۱۷۳/۳.

معصومی

کلان خجندی (ka.lān-e.xo.jan.di)، آخوند میرزا کامل فرزند فاضل، خجند ۱۷۶۴ ـ ۱۸۳۸م، شاعر، عالم و خوش‌نویس تاجیک. در بخارا علوم رایج روزگار خود را آموخت؛ سپس در همان شهر به تدریس پرداخت و به آخوند شهرت یافت. وی در سال‌های پایانی زندگی به زادگاهش بازگشت. آثار او از میان رفته و اکنون اشعار پراگنده‌ای از او در جنگ‌ها و تذکره‌ها یافت می‌شود.

منبع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۶۵/۲.

ع.شکورزاده

کلان سمرقندی (ka.lān-e.sa.mar.qan.di) / حافظ کلان، سدهٔ دهم هجری، شاعر فرارودی. از حافظان نام‌دار قرآن در سمرقند بود و علم قرائت را به خوبی می‌دانست. نثاری بخاری درباره‌اش چنین نوشته است: «اکثر حفاظ ماوراءالنهر از تلامذهٔ اویند. و مدتی به منصب علای خطابت پایهٔ قدرش بلند بود.» وی مطایباتی تصنیف کرده و به نوشتهٔ هم او شعر را نیکو می‌سروده است. نمونه‌ای از شعر او است: «چه شد چه شد که نیامد نگار من امشب ـ زگریه تا چه شود حال زار من امشب.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۲۹۶/۱، ۶۳۲؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۱۴۳/۲؛ مذکر احباب، ۱۷۹ - ۱۸۰؛

کوتی

کلان سمرقندی (ka.lān-e.sa.mar.qan.di)، محمد فرزند بابا، مشهور به کلان مفتی، سدهٔ دهم هجری، نویسندهٔ فرارودی. از زندگانی او چندان آگاهی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که وی کتاب‌هایی، با نام‌های حساب / حساب برای ارث / قاعدهٔ حساب در ارث و تقسیم آن، فواید سمرقندی در فقه، ریاض المذکرین، ریاض الواعظین و فواید ملاکلان که گویا گزیدهٔ فواید سمرقندی بوده، تألیف کرده است.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۹۰/۱ - ۱۹۱؛ ۶۷۵/۱۴ - ۶۷۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۱۴۴/۱ - ۱۴۵؛ ۲۲۸۰/۴ - ۲۲۸۱.

کوتی

کلان مجروحی (ka.lān-e.maj.ru.hi)، سدهٔ دهم هجری، شاعر فرارودی. خود را از شاگردان عبدالرحمان جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ق) می‌دانست. در علوم غریبه دستی داشت. جراحی زبردست بود و بیشتر از این راه گذران زندگی می‌کرد. در کهن سالی درگذشت. نمونه‌ای از اشعار او است: «گفتی که نمایم به تو روزی قد و قامت - این وعده مگر راست شود روز قیامت.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۶۴/۱ - ۵۶۵؛ مذکر احباب، ۱۸۷.

کوتی

کلدیاروف (kel.di.yā.rof)، تاجیکی‌بای، شهر پنجکنت ۱۹۶۹م - ، ادب‌پژوه تاجیکستانی. در ۱۹۹۳م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی خجند به پایان رساند و در سمت استادی تاریخ ادبیات تاجیک در همان دانشگاه سرگرم کار شد. در ۲۰۰۰م از رسالهٔ پیش دکتری خود با نام شرح دیوان خاقانی و مسألهٔ معرفت بدیعی اشعار خاقانی دفاع کرد. شرح قصیدهٔ مرآت الصفای خاقانی با مقدمه و توضیحات کلدیاروف به‌چاپ رسید. مقاله‌های او در مجموعه‌های گوناگون علمی به‌چاپ رسیده است.

ملااحمد

کلیات فولکلور تاجیک (kol.li.yāt-e.folk.lor-e.tā.jik)، مجموعهٔ ادبیات دهانکی (شفاهی) تاجیک در سی و پنج جلد. این اثر، متون فولکلور تاجیک در مخزن پژوهشگاه زبان و ادبیات آکادمی علوم تاجیکستان را در بر می‌گیرد و در آن انواع افسانه، لطیفه، نقل و روایت، ضرب‌المثل، لغز و چیستان، سرود و ترانه، داستان و منظومه‌های عامیانهٔ تاجیک آمده است.

منبع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۷۴/۲.

ع.شکورزاده

کلیات و جزویات (kol.li.yāt.va.joz.vi.yāt) / چهل ناموس / ناموس اکبر، کتابی به نثر فارسی، از ضیاء نخشبی. این کتاب که در سال‌های ۷۱۷ - ۷۲۱ق نوشته شده نمونه‌ای از مقالات به نثر آمیخته به نظم است. در چهل بخش نوشته شده و هر بخش به نام ناموس خوانده شده است. در هر کدام از بخش‌ها یکی از اعضای بدن انسان شرح داده شده و دربارهٔ رفتار و وظایف هر کدام از آن‌ها از نظر دین و عرفان سخن آمده است. کلیات و جزویات از زمرهٔ کتاب‌های عرفانی است که دربارهٔ زیبایی بدن انسان بحث کرده و آن‌را اصیل‌ترین، بهترین و زیباترین آفرینش خداوندی و نشانه‌ای از بزرگی او دانسته است. در یک نگاه کلی، در این کتاب از عرفان و تصوف به شیوهٔ تمثیل سخن رفته است. از نظایر این کتاب، انیس العشاق شرف‌الدین رامی و شبستان نکات و گلستان لغات فتاحی نیشابوری هستند. اما این دو اثر نثری پیچیده‌تر از کلیات و جزویات دارند. کلیات و جزویات به نام قطب‌الدین مبارک‌شاه خلجی نوشته و به هم او تقدیم شده است. نسخه‌های متعددی از این کتاب در کتابخانه‌های هندوستان و نیز در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی (شمارهٔ Add.26.300) و کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (میکروفیلم شمارهٔ ۲۹۵۰) نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۹۵/۳؛ تاریخ ادبیات فارسی، ۲۳۹ - ۲۴۰؛ طوطی‌نامه، هفدهم؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۸۴/۳ - ۱۳۸۵؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۲۶۳/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۵۵۴/۵ - ۳۵۵۵؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Musuem, 2/740 -741.

ضیائی

کمال‌الدین ابوالخیر سمرقندی ← عاشق سمرقندی

کمال‌الدین حسین ابیوردی ← حسین ابیوردی

کمال‌الدین خوارزمی ، حسین بن حسن ← تاج‌الدین خوارزمی

کمال‌الدین خوارزمی (**ka.mā.lod.din-e.xā.raz.mi**) ، کمال‌الدین حسین بن احمد بن ابراهیم خوارزمی ، - ۹۵۸ق ، شاعر و عارف فرارودی . در بیشتر تذکره‌ها و نیز آنان که در روزگار ما تاریخ ادبیات فارسی نوشته‌اند ، زندگینامهٔ وی را با تاج‌الدین حسین خوارزمی مقتول (- ۸۲۵ / ۸۴۰ق) درآمیخته‌اند . در پاره‌ای مآخذ متأخر او را فرزند شهاب‌الدین حسین بن برهان‌الدین خلج انجدانی دانسته‌اند . از اوان زندگی مستعد پذیرش طریقهٔ تصوف بود . پس از چندی از مریدان حاجی محمد خبوشانی (- ۹۳۸ق) شد و در سلک طریقهٔ همدانیه که خود کمال‌الدین حسین ، فرزندش شریف‌الدین حسین و محمود غجدوانی آن طریقه را سلسلهٔ علیهٔ حسینیهٔ همدانیه نامیده‌اند ، درآمد . کمال‌الدین به واسطهٔ استعدادی که داشت پس از چندی به مقام شیخی رسید و در خوارزم ، سمرقند ، بخارا و دمشق به ارشاد طالبان پرداخت . در ۹۵۷ق با گروهی از مریدان رهسپار مکه شد . پس از گزاردن مناسک حج به دمشق رفت و خانقاهی در آن سامان برآورد . پس از آن به قصد برآوردن خانقاهی در حلب آهنگ آن شهر کرد ، اما در آن دیار درگذشت . کمال‌الدین آخرین پیر طریقهٔ اغتشاشیه بود . از او اشعاری با تخلص حسینی به جا مانده است . شریف‌الدین حسین خوارزمی و کمال‌الدین محمود غجدوانی دو کتاب جادة العاشقین و مفتاح الطالبین را که در بردارندهٔ برخی اشعار ، مقالات و نیز سخنانی در مقامات او است نوشته‌اند . از آثارش : ارشاد المریدین / آداب المریدین که آن‌را در ۹۲۵ق در اخلاق عرفانی نوشته است ؛ چهل مجلس که نامی برای مقالات چهلگانهٔ او است و محمود غجدوانی آن‌ها را در مقالهٔ چهارم مفتاح الطالبین گنجانیده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۰/۱ ؛ حبیب السیر ، ۱۰۸/۴ ؛ روز روشن ، ۶۸۲ ؛ سایه به سایه ، ۱۴۵ - ۱۵۴ ؛ شذرات الذهب ، ۳۲۰/۸ - ۳۲۱ ؛ طرائق الحقائق ، ۳۴۴/۲ - ۳۴۵ .

رشنوزاده

کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی ← عبدالرزاق سمرقندی

کمال الدینوف (**ka.mā.lod.di.nof**) ، بحرالدین ، ناحیهٔ اشت ۱۹۳۵م - ، زبان‌شناس تاجیکستانی . در ۱۹۵۹م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکستانی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . در ۱۹۹۶م از رسالهٔ دکتری خود و در ۱۹۸۸م از رسالهٔ فوق دکتری‌اش دفاع کرد . از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲م رئیس کرسی زبان و ادبیات تاجیک دانشگاه دولتی تاجیکستان و از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴م نایب رئیس دانشگاه دولتی تاجیکستان بود و از ۱۹۹۴م ریاست کرسی نظریهٔ ترجمه و اسلوب‌شناسی همان دانشگاه را به‌عهده گرفت . از آثارش : زبان و اسلوب حکیم کریم (دوشنبه ، ۱۹۶۷م) ؛ مرادفات نحوی و حسن بیان (دوشنبه ، ۱۹۸۶م) ؛ خصوصیت اسلوبی صرف و نحو زبان تاجیکی (دوشنبه ، ۱۹۹۲م) .

منبع : عالمان دانشگاه ، ۱۶۲ .

ملااحمد

کمال بخارایی (**ka.māl-e.bo.xā.rā.i**) ، ملا کمال‌الدین مخدوم فرزند قاضی ملاتورسون باقی ، - ۱۲۸۷ق / ۱۷۸۰م ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . پدرش فقیهی دانشمند بود . دانش‌های متداول زمان خود را در زادگاهش آموخت . چندی در خدمت محمد رحیم بهادر خان (۱۲۲۸ / ۱۸۶۵ - ۱۳۲۸ق / ۱۹۱۰م) خان خیوه به‌سر برد . وی قاضی بود و مقام‌های دولتی دیگری نیز داشت . کمال از شاعران پرآوازهٔ روزگار خود بود . دیوان اشعاری از قصاید ، غزلیات ، رباعیات ، مثنویات و مخمس تدوین کرد که دو نسخه از آن به شماره‌های ۱۰۰۳ و ۹۰۷/۱ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۱۹ ، ۴۰ ، ۵۳ ؛ تحفة الاحباب ، ۱۵۱ - ۱۵۲ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات وصنعت تاجیک ، ۷/۲ - ۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۲۲۱/۱۱ ؛ گنج زرافشان ، ۱۷۱ - ۱۷۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۵۷ - ۴۵۸ .

قبادیانی

کمال تاشکندی (**ka.māl-e.taš.kan.di**) / شیخ کمال‌الدین ، سدهٔ نهم هجری ، عارف و شاعر ایرانی . از زندگی او آگاهی چندانی

نداریم . در مخزن الغرائب آمده که : «وی از مشایخ عظام بود . گویند مثنوی شمع و پروانه به لطافت گفته ، چند حکایت غریب و معنی بلند در آن درج کرده ، لیکن از آن مثنوی بیتی به گوش نخورده ...» در روز روشن آمده که : «از زمرهٔ صوفیهٔ پاکبازست ...» در هفت اقلیم آمده که : «از متوکلان زمان خود بوده ، به ذکر اره مشغولی داشته ، ذکر اره ذکری است در سلسلهٔ مشایخ ترک که در وقت گفتن آوازی مثل آواز ارهٔ دو سر از حنجر ذاکر بر می‌آید . در رشحات مسطور است که خواجهٔ احرار وقتی به وی تکلیف این ذکر کرده ، شیخ کمال به قوت هر چه تمام‌تر هفت و هشت کرت ذکر اره گفته خواجه بی طاقت گشته فرموده بس کن که عرش تا فرش سوخته شد ...»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۲۵/۱ ؛ روز روشن ، ۶۲۸ ؛ مخزن الغرائب ، ۷۲۷/۴ ؛ منظومه‌های فارسی ، ۴۹۸ ؛ هفت اقلیم ، ۱۶۴۳/۳ ؛ رشحات عین الحیات ، ۳۰ ـ ۳۱ .

رشنوزاده

کمال ترمذی (ka.māl-e.ter.me.zi) ، کمال‌الدین / ملک کمال ، ملقب به کوتاه‌پای ، نیمهٔ دوم سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . اصلش از ترمذ بود ، اما بیشتر زندگانی‌اش به حکمرانی در کوهستان بدخشان سپری شد . وی به سبب آنکه از مردم آن کوهستان ، که کینوس نام داشت ، به ستوه آمده بود ، شکوه نامه‌ای منظوم نزد ابوبکر عمر ترمذی وزیر شمس‌الدین محمد بن مسعود دوم از پادشاهان شنسبانیهٔ بامیان و غور (ز ۵۸۶ق) فرستاد و خواستار کناره‌گیری شد . وی در این قصیده ابتدا مردم کینوس را هجو گفته و در پایان آن ابوبکر عمر ترمذی را مدح کرده است . نمونه‌ای از آن است : «گر من نه بر افسو سمی ، کی عامل کینوسمی ـ یا خاک ره کی بوسمی ، افتان و خیزان بر جبل / عمر تو بادا بی عدد ، خصم تو بادا بی‌مدد ـ پاینده بادی تا ابد ، در حشمت و جاه و دول .» وی طبعی نیکو داشت و در سرودن رباعی و قصیده توانا بود . این رباعی از او است : «کارم همه بار غم کشیدن باشد ـ وصلم به مراد نارسیدن باشد / دارم ز فراق تو دل خون شده‌ای ـ چون قطره که موقوف چکیدن باشد .»

منابع : الذریعه ، ۹۱۹/۹ ـ ۹۲۰ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۴۸/۲ ؛ شهر آشوب در شعر فارسی ، ۱۸ ـ ۲۰ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۵۳ ، شمارهٔ ۸ ؛ مجمع الفصحا ، ۱۱۰/۱ ـ ۱۱۱ ؛ مخزن الغرائب ، ۷۱۴/۴ .

معصومی

کمال خجندی (ka.māl-e.xo.jan.di) ، کمال‌الدین مسعود ، معروف به شیخ کمال / بابا کمال ، ـ ۸۰۳ / ۸۰۴ق ، شاعر و عارف فرارودی . در خجند به دنیا آمد . کودکی و نوجوانی را در شهر خود گذراند و نزد پدر خود که از بزرگان خجند بود دانش آموخت . پس از آن به چاچ (تاشکند کنونی) رفت و به حلقهٔ صوفیان طریقت نقشبندیه پیوست . جامی در نفحات الانس می‌نویسد : «خدمت خواجه عبیدالله ادام الله بقاءه می‌فرمودند که وی چندگاه در شاش می‌بوده است .» مراد از خواجه عبیدالله همان خواجه عبیدالله نقشبندی است که در ۸۹۵ق درگذشته است . بنابراین ، سخن ادوارد براون که می‌گوید : «مرشد روحانی کمال شخصی بوده است موسوم به خواجه عبیدالله که مدتی در شهر شاش می‌زیسته ...» ، نادرست است . کمال در تاشکند با پدر خواجه عبیدالله همنشین بود . به حلقهٔ خواجگان طریقهٔ نقشبندی پیوست . چندی پس از آن ، شاید به اشارهٔ شیخ خود ، راهی سفر شد و به زیارت کعبه رفت . براساس تعلیمات نقشبندی ، صوفی می‌بایست برای رسیدن به حقیقت مراحلی را پشت سر گذارد . یکی از این مراحل که آسان‌تر است ، سیر آفاق و دیگری سیر انفس است . به یقین ، کمال ، در مرحله‌ای به اشاره پای در راه نهاد تا سیر آفاق کند . صوفی مرید پس از سیر آفاق مشتاقانه به حضور پیر مراد خود باز می‌گردد ، اما کمال در بازگشت از حجاز گذارش «به دیار آذربایجان افتاد و آب و هوا و فضای تبریز ملایم طبع شیخ افتاد و در آن شهر جنت مثال متوطن گشت .» (تذکرةالشعرا ، ۲۴۵) قطب آن زمان طریقهٔ نقشبندیه خواجه محمد بابای سماسی (ـ ۷۷۵ق) بود . بازنگشتن کمال به شهر خود رامی‌توان با توجه به رویه‌های آیندهٔ او دربارهٔ تصوف ، تعبیر و تفسیر کرد . رویگردانی کمال می‌تواند نشانه‌ای باشد از بیرون آمدن او از طریقت ، اماکمال رشته راکاملاً نگسست و همچنان بر طریقت پابرجا ماند و موافق زمانهٔ خود آداب صوفیگری را به‌جا آورد و گسترش داد . از دورهٔ جوانی و روزگار آغازین زندگی کمال در تبریز چندان آگاهی در دست نیست . چندی پس از نشیمن گزیدن او در تبریز ، اویس ایلکانی (ـ ۷۷۶ق) در ارک ربع رشیدی به تخت نشست . سلطان اویس مردی خوش مشرب ، مشتاق همنشینی با شاعران و بذله‌گویان و رامشگران بود . طبع شعر هم داشت و با دشمنان سیاسی خود نه تنها با شمشیر ، که با هجو و فخریهٔ شعری هم رو در رو می‌شد . در دربار او شاعرانی همچون

سلمان ساوجی ، خواجه محمد عصار ، عبید زاکانی و شرف‌الدین رامی به سر می‌بردند و همگی به پیروی از مخدوم خود به ریزه‌خواران دربارهای رقیب ، به ویژه دربار شیراز و ابوالفوارس شاه شجاع مظفری (- ۷۸۶ق) می‌تاختند . در این میان درگیری‌های لفظی شمس‌الدین محمد حافظ و سلمان ساوجی غزل‌سرای دربار آل جلایر زبانزد بود . کمال در این زمان آراسته به جامهٔ درویشی و آوازه‌گر فرقهٔ نقشبندی بود و در خدمت سلطان اویس جایگاهی داشت . تقرب کمال در دربار آل جلایر آن چنان بود که حتی پس از درگذشت سلطان اویس و به روزگار فرمانروایی سلطان حسین (- ۷۸۴ق) مقام و موقع او بر دوام بود . به نوشتهٔ فخرالدین علی‌صفی «آنگاه که میران شاه ، فرزند امیر تیمور گورکان به حکمرانی تبریز گماشته شد ، به ملازمت مولانا محمد شیرین مغربی رسید که از عرفای شعرا است و آن‌جا مرید شد و هر هفته یک بار به خانهٔ او می‌رفت و بعد از چند وقت که به صحبت خواجه کمال رسید و لطافت صحبت او بدید از مریدی مولانا محمد خود را باز چید و به ملازمت خواجه کمال پیچید و هر هفته دو بار به خدمت خواجه می‌رفت ...» (لطائف الطوائف ، ۲۲۹ .) تبریز نیز همچون دیگر شهرها و ولایت‌ها به بیماری‌های همه‌گیر آن روزگار آلوده بود . از آن بیماری‌ها یکی نیز شاهد و امرد بازی بود که در تبریز رواج بی‌اندازه داشت و کمال که با آن چهرهٔ پر هیبت و ریش انبوه بیشتر به ملحدان بلغار می‌مانست تا صوفی نقشبند ، پایش سخت در این گونه ماجراها درگیر بود ، چندان که وقتی شیخ زین‌الدین خوافی به تبریز آمد به همین دلیل از پیوستن به حلقهٔ کمال روگرداند . به گفتهٔ مؤلف روضات الجنان کار به جایی رسیده بود که کمال گه‌گاه از خانقاه خود به محلی دیگر برای دیدن پسری خوبروی می‌رفت و پیوسته بر در خانقاه او بر سر همین خوبروی مذکر درگیری به پا بود . در ۷۷۶ق که سلطان حسین بر تخت نشست ، کمال از او درخواست که زاویه‌ای در بیرون شهر برایش برآورد تا با خاطری آسوده از درگیری مردمان و متشرعان به طرب و سماع بپردازد و چون سلطان خود نیز از این ضیافت‌های عیش و نوش و شب‌نشینی در شب‌های طولانی زمستان‌های تبریز بی‌بهره نمی‌ماند و می‌توانست در آن‌جا ، زیر سایهٔ تقدسی کاذب به خوشی و وجد بگذراند ، درخواست کمال را پاسخ مثبت داد و در بیرون شهر خانقاهی بزرگ برای او ساخت . بدین‌سان ، کمال از مدرسه و خانقاهی که به دستور شیخ محمد دوم کججی ، در حوالی عمارت خواجه علی‌شاه برایش ساخته شده بود ، خلاصی یافت . البته پژوهشگران ، به پیروی از دولتشاه سمرقندی و جامی ، تصویری مقدس و بی‌پیرایه از کمال برساخته‌اند که به هیچ روی به شائبهٔ شاهدبازی و عیش و نوش آلوده نیست ، اما ، بی آنکه بخواهیم از واقعیت‌های زندگی کمال برای ارزیابی شعرش دستاویزی بسازیم ، باید بگوییم که روزگاری که در آن می‌زیست ، روزگار انحطاط اخلاقی بود که سنت‌های بنیادین تفکر صوفیانه را بر باد داد و کمال نیز نه تنها مقاومتی در برابر این انحطاط نکرد ، بلکه حتی با آن درآمیخته بود . بنابراین ، آن‌جا که کمال می‌گوید : «مرااز شاعری خود عار ناید -که در صد قرن چون عطار ناید» نه به معنی پایهٔ او در شاعری ، که دقیقاً به معنی چرخشی در رویکردهای صوفیانه بود . آن‌جا که دولتشاه سمرقندی می‌گوید : «چون طبع شریف او بر طریق شاعری مبادرت نمود ، از آن سبب ذکر شریف او در حلقهٔ شعرا ثبت می‌شود والا شیخ را درجهٔ ولایت و ارشاد است و شاعری دون مراتب او است» کاملاً در اشتباه است . کمال ، آن‌چنان که از شعرهایش برمی آید ، آن اندازه که به سرخوشی شاعرانه ارج می‌نهاد ، به سرخوشی عارفانه اعتنایی نداشت ؛ مگر این‌که بکوشیم با تأویل و تفسیر و مغالطهٔ تأویلی و تفسیری از شاهد بازی کاملاً عیان کمال در شعرهایش تمثیلی صوفیانه بسازیم که از این دست کارها نیز کم نیستند و کم نخواهند بود . به هر تقدیر ، فرمانروایان آل جلایر جایگاهی در خور برای شیخ کمال ساخته بودند ، چنان‌که پس از سلطان حسین ، با وجود آنکه بیم آن می‌رفت که با قتل او و جانشینی برادرش خوشی‌ها و خوش‌وقتی‌های شیخ پایان یابد ، چنین نشد و سلطان تازه ، سلطان غیاث‌الدین احمد بهادر ایلکانی (- ۸۱۳ق) با وجود کینه‌جویی و سخت‌کشی که داشت به شعر و نقاشی و موسیقی نیز می‌آویخت و البته هیچ‌گاه شبیخون زدن به خانه‌های مردم و ربودن خوبرویان و نوخطان را فراموش نمی‌کرد . بنابراین ، کاملاً طبیعی می‌نمود که او نیز جانب کمال را نگاه دارد . اما سال ۷۸۷ق برای کمال رویدادهایی ناگوار در پی داشت . توقتمش‌خان رئیس ایل التون ، که در به چنگ آوردن ایران با تیمور رقابت می‌کرد ، سرانجام بر او پیشی گرفت و از دشت قبچاق به جانشینی و حمایت همسر خان مغول به تبریز لشکر برد و آن‌جا را به تصرف درآورد . توقتمش به رسم تیمور که شاعران و هنرمندان نواحی فتح شده را به غنیمت راهی سمرقند می‌کرد ، عده‌ای از بزرگان مشهور تبریز را به شهر سرای در دشت

قپچاق فرستاد. از شمار این بزرگان یکی هم کمال خجندی بود. کمال ابتدا در سرای که شهری ویران و اندوه‌زای بود، به حسرت تبریز شعرها سرود، اما سرانجام آن‌جا را نیز موافق میل خود یافت و کار سابق را از سر گرفت. پس از چهار سال نشیمن‌گزینی در سرای، آن‌گاه که دولت قپچاق در برابر تیمور به زانو در آمد، کمال فرصتی یافت تا به تبریز بازگردد. در برخی تذکره‌ها آمده است که دلیل آشتی توقتمش با کمال میانجیگری شیخ بود که او را عزیز می‌داشت. به هر روی، کمال به تبریز بازگشت اما تبریز این زمان با تبریز روزگار پیش از یورش توقتمش تفاوت داشت. در حملهٔ تیمور به تبریز باغ‌های حومهٔ شهر و تکیه گاه‌های صوفیان، از همه مهم‌تر محلهٔ تیمانچه (خرابات)، آسیب فراوان دیده بود و تبریز دیگر آن شهر دلخواه نبود. کمال هم در این زمان به پیری رسیده بود و آیندهٔ خود را تاریک می‌دید. اما دیری نگذشت که شهر تبریز به یمن ماحصل غارت‌ها، آباد شد و پایتخت امیرزادهٔ تیموری، میران شاه، که در رزم بی‌همتا بود و نمی‌خواست در هنر دوستی، صوفی‌پروری و بزم‌گستری از قافله عقب بماند، به شکل شهر دلخواه کمال درآمد. میران شاه که در اثر سقوط از اسب، هوش خود را از دست داده بود به بازار مطربان و شاهدان و شاعران رونقی دوباره داد و در این میان کمال دوباره فرصت یافت تا شیوهٔ پیشین را از سر گیرد. زاویهٔ کمال دوباره گشوده شد. در این روزها شیخ گستاخ‌تر از پیش شده بود و، به خلاف گذشته، دیگر به کنایه‌های مردمان وقعی نمی‌نهاد. ضیافت‌های رقص و سماع و شاهد بازی دوباره برپا شد. ارباب حرف با شاگردان خود به تکیه آمد و شد می‌کردند و شیخ بر عنان‌گسیختگی آن‌ها قبای عصمت می‌پوشاند. هر چند گاه نیز خوانی می‌گسترد و امیرزادهٔ عقل از کف داده اما به هر حال زیبارو را پای سفرهٔ طرب خود می‌نشاند، چنان‌که امیرزاده حتی وام او را پرداخت. حکایت این وام که در تذکرهٔ دولت‌شاه سمرقندی آمده است چنین است: «حکایت کنند که به روزگار دولت امیران شاه [میران شاه] بن امیر تیمور گورکان شیخ را جهت تکیه‌داری و خرج تکالیف اضیاف قرضی چند دامن‌گیر شد. روزی میرزا میران شاه به دیدن شیخ آمد. چون نشستند جهرگان پادشاه بر باغچهٔ شیخ دویدند و به غارت درخت آلوچه و زردآلو مشغول شدند. شیخ تبسمی کرد و جهرگان را گفت ای مغولان غارتگری در باغ مکنید! که کمال بیچاره قرض‌دار است و بهای میوهٔ این باغچه را تنخواه قرض خواهان نموده است ... سلطان امیران شاه گفت مگر شیخ قرض‌دار است؟ شیخ گفت: آری. امیران شاه هم در زمان فرمود تا ده هزار دینار زر نقد بیاوردند و تسلیم شیخ نمودند.» (تذکرة الشعرا، ۲۴۷ ـ ۲۴۸) و البته میهمان‌نوازی‌ها و خوش خدمتی‌های کمال دشمنانی نیز برایش فراهم می‌کرد و شاید کدورتی که شمس شیرین مغربی با او داشت به همین خاطر بوده است. رویهٔ کمال در ادارهٔ خانقاه خود نشان می‌دهد که او همچون شیخی مستقل، از مقررات خانقاه نقشبندیه سر می‌پیچیده است. اما این دورهٔ سرخوشی دیری نپایید. تیمور در ۷۹۵ق با لشکرکشی خود به تبریز بساط عیش و نوش فرزندش را برچید و جمعی از اطرافیان او را به دار کشید و جمعی دیگر را سیاست کرد. از آن شمار شیخ کمال، در مقام پیر بزم آرایی‌های امیرزاده در قلعه‌ای سنگی زندانی شد. این که کمال چگونه از زندان خلاصی یافت و تا آخر زندگی چگونه زیست، کاملاً پوشیده مانده است. مؤلف روضات الجنان تنها می‌گوید که او در کمال درویشی و فقر زندگی می‌کرد و چون درگذشت، از ما ترکش جز بوریایی که بر آن می‌نشست و می‌خوابید چیزی نیافتند. کمال خجندی از غزل‌سرایان بزرگ روزگار خود بود. غزل‌های او، حتی آن‌گاه که زنده بود آوازه داشتند و فراوان آن‌ها را می‌خواندند. دیوانش را یکی از مریدانش پیش یا پس از رفتن او به سرای گرد آورده بود. مجموع ابیات دیوان او بیش از هشت هزار بیت از غزل و رباعی است. کمال با شاعران بزرگ همروزگار خود یا همنشین بود، یا نوشت و خواند داشت. هجو می‌گفت و می‌ستود و تا زنده بود در جریان شعر آن روزگار جایگاه خود را نگه داشت. از دیوانش، تنها آینهٔ تمام‌نمای ذهن او، پیدا است که شعر فراوان می‌خوانده است. گه‌گاه به شاعران حال و گذشتهٔ خود اشاره‌هایی می‌کند و در مجموع می‌توان دریافت که دل‌مشغولی‌های شاعرانه‌اش بسیار بیشتر از دل‌مشغولی‌های صوفیانه‌اش نمود دارد. شعر کمال شعری شاد و شوخ است و در غم‌آواهایش نیز حتی روسوی شاد باشی دارد. جامی می‌گوید: «وی در لطافت سخن و دقت معانی به مرتبه‌ای است که بیش از آن متصور نیست. اما مبالغهٔ در آن، شعر وی را از حد سلاست بیرون برده است و از چاشنی عشق و محبت خالی مانده. در ایراد امثال و اختیار بحرهای سبک با قافیه‌ها و ردیف‌های غریب که سهل و ممتنع است، تتبع حسن دهلوی می‌کند، اما آن قدر معانی لطیف که در شعر وی است در شعر حسن نیست و آنکه وی را دزد حسن می‌گویند بنابر همان تتبع تواند بود.» (بهارستان، ۱۴۸) خود کمال در این

کمال خجندی

باره گفته است : «کس بر سر هیچ رخنه نگرفت مرا ـ معلوم همی‌شود که دزد حسنم .» ارزیابی جامی دقیق است ، اما با این وجود ، نمی‌توان تأثیر حسن را بر شعر کمال نادیده انگاشت . مثلا آن‌جا که حسن می‌گوید : «با کم نه ز تیغ است و نه از تیر ملامت ـ باید که از این هر دو تو باشی به سلامت .» کمال شعری با همان مضمون و همان قافیه دارد : «صوفی که به چشم تو برد جان به سلامت ـ سر برنکند تا به قیامت ز غرامت .» یا آن‌جا که حسن گفته است : «ای دوست تو را بر سر وقتم گذری نیست ـ و ز حال دل بی‌خبرانت خبری نیست .» کمال می‌گوید : «گر یار مرا با من مسکین نظری نیست ـ ما را گله از بخت خود است از دگری نیست .» نمونه‌هایی از این دست فراوانند . از آن شمار : حسن : «باز می‌آیم و سر در قدمت می‌فکنم ـ شاه بخشنده تویی ، بندهٔ شرمنده منم .» کمال : «کم‌ترین صید کمند سر زلف تو منم ـ چون تو ای دوست به هیچم نگرفتی چه کنم .» حسن: «ای سرو خرامان و گل تازه دمیده ـ نرگس گل و سروی چو تو در خواب ندیده .» کمال : «هر تیر که بر جان ز تو از دیده رسیده ـ دل آمده نزدیک و بر او دوخته دیده .» کمال خود به برتری شعرش بر حسن آگاه است ، آن‌جا که می‌گوید : «کمال چون سخنت سخنت به ز خسرو و حسن آمد ـ دگر مدار از این و از آن توقع تحسین .» بیشتر شعرهای کمال در قالب غزل سروده شده‌اند . مشهور است که او در غزل خود را به نگه داشت اندازهٔ هفت بیت مقید می‌کرده است . خود او دلیل برتری شعرش بر شعر سلمان را چنین می‌گوید : «مرا هست اکثر غزل هفت بیت ـ چو گفتار سلمان نرفته زیاد .» و در جایی دیگر به طنز سروده است : «هفت بیت آمد غزل‌های کمال ـ پنج گنج از لطف آن عشر عشیر .» کمال در دیوان خود گه‌گاه به شاعران پیش از خود اشاره کرده است . یکی از شاعرانی که فراوان در دیوان کمال حضور دارد خاقانی است . مثلاً در اقتفای قصیده‌ای از خاقانی که گفته است : «طفلی و طفیل تو است آدم ـ خردی و زبون تو است عالم .» کمال می‌گوید : «ای ذات تو را ظهور عالم ـ چون خلقت مصطفی و آدم .» از دیگر موارد همگونی شعر خاقانی با شعر کمال : خاقانی : «به زبان چربت ای جان بنواز جان ما را ـ به سلام خشک خوش کن دل ناتوان ما را .» کمال : «چه رها کنی به شوخی سر زلف دلربا را ـ که از او به هم برآری همه وقت حلقه‌ها را .» خاقانی : «به یکی نامهٔ خودم دریاب ـ به دو انگشت کاغذم دریاب .» کمال : «رفتم از دست من بی سرو پا را دریاب ـ پادشاهی ز سر لطف گدا را دریاب .» خاقانی : «علم عشق عالی افتاده است ـ کیسهٔ صبر خالی افتاده است .» کمال : «زلف معشوق سرکش افتاده است ـ عاشقان را به آن خوش افتاده است .» کمال در دو جای دیوانش خود را با کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی می‌سنجد : «بود وقتی کمال اسماعیل ـ شرف روزگار اهل سخن / به کمال تو در سخن کامروز ـ آن بزرگ این شرف نداشت که من .» □ «دو کمال‌اند در جهان مشهور ـ یکی از اصفهان یکی ز خجند / این یکی در غزل عدیم المثل ـ و آن دگرد رقصیده بی‌مانند / فی المثل در میان این دو کمال ـ نیست فرقی مگر به مویی چند .» کمال به ظهیر فاریابی و انوری ابیوردی نیز اشاره‌هایی دارد : «دیوان تو گر کسی بخواند ـ در پیش سخنوران عالم / زین گفته رود ظهیر از جای ـ چه جای ظهیر ، انوری هم .» در دو جا نیز به نظامی اشاره می‌کند : «کرد حکیمی ز نظامی سئوال ـ کای به سر گنج معانی مقیم / هست در انگشت کمال آن قلم ـ یا نه عصایی است به دست کلیم /گفت قلم نیست ، عصا نیز نیست ـ هست کلید در گنج حکیم .» که اشاره‌ای است به : «بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ هست کلید در گنج حکیم .» کمال در جایی دیگر چنین از نظامی یاد می‌کند : «پنج بیت قطعه‌ات کز پنج گنج آمد فزون ـ من چه گویم چون نظامی را جوابش حد نبود .» کمال به جلال‌الدین محمد رومی نیز اشاره کرده است : «مگو کارباب دل رفتند و شهر عشق شد خالی ـ جهان پر شمس تبریز است مردی کو چو مولانا ؟» □ «به ترکستان بیا آن خاک دریاب ـ اگر در روم مولانا نیابی .» غزل کمال با این مطلع : «عجب آن دلبر جادو کجا رفت ـ از این سو دل ربود آن سو کجا رفت .» یادآور غزلی است از مولانا با این مطلع : «عجب آن دلبر زیبا کجا شد ـ عجب آن سرو خوش بالا کجا شد .» اشاره‌های کمال به سعدی بیشتر از دیگر شاعران است : «در لطف سعدی شیرازی ای کمال ـ باور نمی‌کنند که گویی خجندی‌ام .» □ «کمال ار بشنود سعدی دو بیتی زین غزل گوید ـ که خاک باغ طبعت برد آب بوستان من .» به عطار نیز اشاره‌هایی دارد : «یار چون بشنید گفتار کمال ـ گفت مولانایی و عطار ما .» □ «صوفیان مست شدند از سخنان تو کمال ـ که در انفاس تو بوی سخن عطار است .» □ «آن طالب دل‌سوخته امروز کمال است ـ کز گفتهٔ او گرمی عطار بیابی .» کمال شعر همروزگاران خود را نیز می‌شناخته و در شعرهای خود اشاره‌هایی نیز به آن‌ها داشته است . در شمار این شاعران می‌توان به سلمان ساوجی اشاره کرد که کمال بیش از همه به او اشاره کرده است : «کمال از هر مژه اشکت ، مگر همرنگ سلمان

شد ـ که از اشعار مردم برد معنی‌های رنگین را .» □ «یکی شعر سلمان ز من بنده خواست ـ که در دفترم زان سخن هیچ نیست / بدو گفتم آن گفته‌های چو آب ـ کز آن سان دری در عدن هیچ نیست / من از بهر تو می‌نوشتم و لیک ـ سخن‌های او پیش من هیچ نیست .» در شعری نیز به سلمان و عماد فقیه کرمانی ، دیگر همروزگار خود ، چنین اشاره کرده است : «مرا هست اکثر غزل هفت بیت ـ چو گفتار سلمان نرفته زیاد / که حافظ همی‌خواندش در عراق ـ بلند و روان همچو سبع شداد / به بنیاد هر هفت چون آسمان ـ کزین جنس بیتی ندارد عماد .» در قطعه‌ای نیز به همام تبریزی اشاره دارد : «گفتم از مصر معانی بفرستم به تو باز ـ سخنی چند که آید به دهانت چو شکر / باز ترسیدم از این نکته که گویی چو همام ـ شکر از مصر به تبریز میارید دگر .» یکی دیگر از شاعرانی که کمال ، بی آن‌که اشاره‌ای به او کند از شعرش تأثیر گرفته ، شاه نعمت‌الله ولی کرمانی است ، چنان‌که عبدالرزاق کرمانی می‌نویسد : «حضرت شیخ کمال خجندی که از اهل باطن و حضور بوده و قریب دو قرن مرتکب نامشروعی نشده ، پیش هیچ سر برآورده‌ای سر فرو نیاورده مگر پیش سید نعمت الله .» حمید فرزان نمونه‌هایی چند از تأثیر شاه نعمت‌الله بر شیخ کمال از دیوان آن‌ها بیرون کشیده که شماری از آن‌ها چنین است : شاه نعمت‌الله ولی : «سلطان عشق ملک جهان را روان گرفت ـ جانم فدای او که تمام جهان گرفت .» کمال : «زلف کمند افکنت اقلیم جان گرفت ـ با این کمند روی زمین می‌توان گرفت .» شاه نعمت الله ولی : «در دل هر که عشق جانان نیست ـ مرده دانش که در تنش جان نیست .» کمال : «عشق آیین پارسایان نیست ـ بی‌خودی رسم خود نمایان نیست .» اما نسبت حافظ و کمال به مراتب مبهم‌تر است . نخستین اشاره‌ها به نسبت آن دو را می‌توان در بهارستان جامی و تذکرة‌الشعرای دولت‌شاه سمرقندی یافت . اشاره‌ها و گزارش‌های پس از آن ، همچون یادکرد امین‌احمد رازی در هفت اقلیم و محمدمعصوم شیرازی در طرائق الحقائق ، همگی تکرار سخنان جامی و دولت‌شاه هستند . جامی می‌نویسد : «و بعضی عارفان که به صحبت شیخ کمال و خواجه حافظ هر دو رسیده بوده‌اند چنین فرموده‌اند که صحبت شیخ به از شعر وی بود ، و شعر حافظ به از صحبت او .» دولت‌شاه سمرقندی نیز دربارهٔ ارتباط حافظ و کمال می‌نویسد : «... در آخر حال معتقد خواجه حافظ شیرازی بوده و خواجه حافظ را شیخ کمال نادیده خلوص اعتقادی مؤکد بود و همواره سخنان شیخ را طلب نمودی و از غزل‌های روح‌افزای حضرت شیخ او را ذوقی و حالی حاصل شدی ...» دولت‌شاه در ادامهٔ گزارش خود افزوده است که کمال غزلی برای حافظ فرستاد که مطلع آن چنین است : «گفت یار از غیر ما پوشان نظر گفتم به چشم ـ وانگهی دزدیده در ما می‌نگر گفتم به چشم .» حافظ به این مصرع که می‌رسد شور و حالی می‌یابد : «تشنگان را مژده‌ای از ما ببر گفتم به چشم.» اما رابطهٔ حافظ و کمال چندان هم آرام نبوده است . پژمان در مقدمهٔ دیوان حافظ این بیت را یکی از ابیات الحاقی در دیوان او می‌داند : «چون غزل‌های تر دلکش حافظ شنود ـ گر کمالیش بود شعر نگوید به خجند .» بعید است که این بیت الحاقی باشد ، چراکه دقیقاً با اندیشهٔ حافظ همسو است . می‌دانیم که شیوهٔ او در برخورد با شاعرانی که به نوعی با آن‌ها رقابت داشته نادیده گرفتن آن‌ها در شعرهایش و فخرفروشی غیرشعری در مجالس بوده است ، چنان‌که با شاه نعمت‌الله ولی و سلمان ساوجی چنین برخورد می‌کرده است . به هر روی ، اگرچه مواردی که حافظ روی سخنش با کمال باشد ، کمیاب است ، اما نایاب نیست ؛ چنان‌که کمال می‌گوید : «شبی که روی تو ما را چراغ مجلس شد ـ به سوختن دل پروانه‌وش مهوس شد .» و حافظ گفته است : «ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد ـ دل رمیدهٔ ما را انیس و مونس شد .» آن‌گاه که شعر حافظ را نزد کمال بردند او دست به قلم شد و شعری دیگر سرود که مطلع آن چنین است : «ساقی به می برافروز امشب چراغ مجلس ـ خلوت بساز خالی از زاهد موسوس .» کمال حتی از این نیز پیش‌تر می‌رود و به شعر پیشین خود این بیت را می‌افزاید : «نشد به طرز غزل همعنان ما حافظ ـ اگرچه در صف رندان ابوالفوارس شد .» اما در دیوان کمال اشاره‌هایی به حافظ دیده می‌شود : «ای حافظ عندلیب آهنگ ـ آهنگ تو رفته نیم فرسنگ / گر زهره بر آسمان زند چنگ ـ سهل است تو بر زمین بزن چنگ .» از این نمونه‌ها فراوان است . حافظ و کمال در تضمین غزل‌های هم دستی توانا داشتند ؛ چنان‌که به راستی نمی‌توان دانست کدام یک به استقبال دیگری رفته است . مثلا حافظ می‌گوید : «حسب حالی ننوشتی و شد ایامی چند ـ محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند .» کمال : «می‌برند از تو جفا بی‌سر و سامانی چند ـ چند ریزی به خطا خون مسلمانی چند .» حافظ : «فاش می‌گویم و از گفتهٔ خود دلشادم ـ بندهٔ عشقم و از هر دو جهان آزادم .» کمال : «باز در عشق یکی دل به غلامی دادم ـ خواجه را گو که بیاید به مبارکبادم .» به هر روی شعر کمال در دورهٔ خود او نیز شناخته

کمال نصرالله

بود ، چنان‌که شاعر همدورهٔ او خیالی بخارایی او را می‌شناخت و از شعرش به نیکی یاد می‌کرد . دیوان کمال در بردارندهٔ غزل‌ها ، قطعه‌ها و رباعی‌های او در هشت هزار بیت تاکنون سه بار به‌چاپ رسیده است ؛ نخستین چاپ آن در تبریز به کوشش عزیز دولت‌آبادی منتشر شده است . چاپ دیگر آن به کوشش ک.شیدفر در مسکو بوده است (۱۹۷۵م) . ایرج گلسرخی نیز آن‌را درتهران تصحیح کرده و به‌چاپ رسانده است (۱۳۷۴ش) . در ۱۳۷۵ش کنگره‌ای در بزرگ‌داشت کمال خجندی در تبریز برپا کردند و شماری از فارسی‌پژوهان مقالاتی در تحلیل اشعار و اندیشه‌های وی خواندند .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۳۹ ؛ از کوچهٔ رندان ، ۷۴ ، ۹۳ ، ۱۸۰ ، ۲۲۷ ، ۲۴۸ ؛ انسان ، ادبیات ، فرهنگ ، ۱۸۸ ، ۲۲۰ ؛ بهارستان و رسائل جامی ، ۱۴۸ ـ ۱۴۹ ؛ تاریخ آل مظفر ، ۳۰۹/۲ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، دائی جواد ، ۱۸۲ ـ ۱۸۴ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۴۹۸ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، شفق ، ۵۵۴ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، صفا ، ۱۱۳۱/۳ ـ ۱۱۳۷ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۸۸ ؛ تاریخ ادبی ایران ، ۴۲۳/۳ ـ ۴۴۴ ؛تاریخ ایران ، دورهٔ تیموریان ، ۴۲۰ ؛ تاریخ خانقاه در ایران ، ۲۹۶ ، ۳۱۹ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۱۰/۱ ـ ۲۱۱ ؛ تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی ، ۱۷۱ ، ۲۸۲ ، ۳۰۱ ـ ۳۰۹ ؛ تذکرهٔ حسینی ، ۲۷۹ ـ ۲۸۰ ؛ تذکرة‌الشعرا ، دولت‌شاه ، ۲۴۵ ـ ۲۴۹ ؛ حافظ شیرین سخن ، ۳۳۴/۱ ـ ۳۳۹ ؛ حافظ‌نامه ، در صفحات فراوان ؛ حبیب السیر ، ۵۴۸/۳ ـ ۵۴۹ ؛ دیوان حافظ ، چاپ پژمان ، در صفحات فراوان ؛ دیوان خاقانی ، در صفحات فروان ؛ دیوان خیالی بخارایی ، ۳۳ ؛ دیوان شاه نعمت‌الله ولی ، در صفحات فراوان ؛ دیوان کمال خجندی ، چاپ ک. شیدفر ؛ رشحات عین الحیات ، ۶۲۲ ؛ روضات الجنان ، ۵۰۰ ـ ۵۰۳ ؛ روضة الصفا ، ۶۲/۲ ؛ ۳۳۳/۶ ؛ ریاض العارفین ، هدایت ، ۲۰۰ ـ ۲۰۱ ؛ شرح عرفانی غزل‌های حافظ ، ۸۱۱/۲ ؛ شعر صوفیانهٔ فارسی ، ۸۷ ـ ۸۸ ؛ شمع انجمن ، ۳۹۸ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۵۲ ، شمارهٔ ۱ ؛ طرائق الحقائق ، ۶۸۵/۲ ـ ۶۸۸ ؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی ، ۲۳۶۰/۲ ؛ کلیات سلمان ساوجی ، مقدمه ، ۲۶ ، ۳۹ ؛ کمال خجندی استاد غزل ؛ لطائف الطوائف ، ۲۲۹ ـ ۲۳۰ ؛ مجالس العشاق ، ۲۱۳ ـ ۲۱۴ ؛ مجالس النفائس ، ۳۵۵ ؛ مجمع الفصحا ، ۵۶/۶ ـ ۵۷ ؛ مجموعه در تراجم احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی ، ۶۵ ؛ مخزن الغرائب ، ۶۹۸/۴ ـ ۷۰۹ ؛ مرآة الخیال ، ۵۸ ـ ۵۹ ؛ مرقوم پنجم از کتاب سلم السموات ، ۱۴ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۳۷ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۲۲۶ ؛ مقالات مجمع بزرگداشت کمال خجندی ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۱۷۳/۶ ؛ نتائج الافکار ، ۵۹۳ ـ ۵۹۶ ؛ نشتر عشق ، ۱۲۸۳/۴ ـ ۱۲۹۱ ؛ نفحات الانس ، ۶۱۱ ـ ۶۱۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۷۴ ـ ۸۰ ؛ هفت اقلیم ، ۱۶۳۰/۳ ـ ۱۶۳۳ ؛ عزیز دولت‌آبادی ، «دیوان کمال خجندی» ، آینده ، سال هشتم ، شمارهٔ ۱۰ ، دی ۱۳۶۱ش ، صص ۷۰۱ ـ ۷۰۸ ؛ «تاریخ رحلت شعرای بزرگ» ، ارمغان ، سال هفدهم ، شمارهٔ ۲ ، اردیبهشت ۱۳۱۵ش ، صص ۱۲۲ ـ ۱۲۳ ؛ ایرج افشار ، «دیوان کمال‌الدین مسعود خجندی» ، راهنمای کتاب ، سال دوم ، شمارهٔ ۱ ، بهار ۱۳۳۸ش ، صص ۱۰۱ ـ ۱۰۶ ؛ علی خادم ، «حبیب بارقیب» ، کیهان فرهنگی ، سال پنجم ، شمارهٔ ۸ ، صص ۸۴ ـ ۸۷ ؛ حمید فرزام ، «تحقیق در سبک سخن شیخ کمال خجندی» ، وحید ، سال پنجم ، شمارهٔ ۵۳ ، اردیبهشت ۱۳۴۷ش ، صص ۴۸۲ ـ ۴۸۹ ؛ سورنا ، «کمال خجندی» ، همان‌جا ، سال ششم ، شمارهٔ ۶۹، شهریور ، ۱۳۴۸ش ، صص ۸۱۵ ـ ۸۱۹ .

شریفی

کمال نصرالله (ka.māl.nas.rol.lāh) ، کمال‌جان نصرالله‌یف ، روستای پنج رود در شهرستان پنجکنت از وادی زرافشان ۱۹۵۰م ـ   ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۱م دانشگاه آموزگاری دوشنبه را به‌پایان رساند . از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶م در ماهنامهٔ مشعل و در ۱۹۷۶ ـ ۱۹۸۱م در ماهنامهٔ صدای شرق کار کرد و از آن پس تا ۱۹۸۶م مدیر بنیاد ترغیب ادبیات متعلق به کانون نویسندگان تاجیکستان بود . در ۱۹۸۶م سردبیر مجلهٔ چشمه شد . نخستین شعرش در ۱۹۷۰م به‌چاپ رسید . در ۱۹۷۹م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان درآمد . اشعارش در مجله‌های مولادای گواردیا ، اوگانیاک و روزنامه‌های کومسومولسکایا پراودا و لیتراتورنایاگازیتا و همچنین مجموعهٔ شاعران جوان آسیای میانه (مسکو ، ۱۹۸۳م) به روسی چاپ شده است . کمال نصرالله شعر نو نیز سروده و مضمون‌های اجتماعی را دست‌مایهٔ آثار خود قرار داده است . نمونهٔ اشعارش به زبان‌های گوناگون ترجمه و چاپ شده و خود نیز شماری از آثار ادیبان روسی ، گرجی و اوکرائینی را به فارسی تاجیکی برگردانده است . از آثارش : نوگانی (۱۹۷۸م) ؛ برگ زوف (۱۹۸۱م) ؛ گذرگاه دل (۱۹۸۳م) ؛ نامهٔ بال کبوتر (۱۹۸۶م) ؛ نامه به آفتاب (۱۹۸۸م) ؛ از پی مرغان به روسی (مسکو ، ۱۹۸۷م) ؛ راه سوی آفتاب ؛ بوی وطن ؛ داستان چهرهٔ بخت ؛ تا دمی لانه‌ها گرمند (۱۹۹۴م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۸۶ ؛ پیمان ، ۱۵۷ ـ ۱۶۴ ؛ خورشیدهای

گمشده، ۱۹۵؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۸/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۳۵/۸؛ شعر غرق خون، ۳۳، ۶۲؛ غزل‌ها، ۲۰۹ ـ ۲۱۲؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی، «شعر دردآلود تاجیک در پنج سال اخیر»، آشنا، سال ششم، شمارهٔ ۳۲، بهمن ـ اسفند ۱۳۷۵ش، ص ۴۰؛ پژوهشگران، تیر و مرداد ۱۳۷۵ش، شمارهٔ ۱۶، ص ۱۵؛ نورعلی مرادی، «شعر تاجیکستان»، چیستا، سال دهم، شمارهٔ ۹۶ ـ ۹۷، صص ۶۹۰ ـ ۶۹۱؛ عظیم امین‌زاده، «در راه کمال»، صدای شرق، ۱۹۸۲م، شمارهٔ ۱، صص ۱۲۲ ـ ۱۲۴.

ع.شکورزاده

کمالی بخارایی (ka.mā.li-ye.bo.xā.rā.i)، عبدالله، سدهٔ چهاردهم هجری، شاعر تاجیک. در بخارازاده شد. پدرش از قوم تاتار بود. عبدالله از راه دوزندگی روزگار می‌گذراند و فقیرانه زندگی می‌کرد. اشعاری از او در تذکره‌ها، از جمله در مجموعه‌ای که به شمارهٔ ۳۲۹۷ در فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود، نقل شده است.

منابع: تذکار اشعار، ۲۴۴ ـ ۲۴۵؛ تذکرةالشعرای محترم، ۳۱۵؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۳/۲؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۰/۲؛ گنج زرافشان، ۱۷۲ ـ ۱۷۳؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۳۴ ـ ۳۵.

ع.شکورزاده

کمالی بخارایی (kā.mā.li-ye.bo.xā.rā.i)، میر عمید کمال‌الدین، سدهٔ ششم هجری، شاعر، خوش‌نویس و نوازندهٔ ایرانی. از زندگی او آگاهی چندانی نداریم. وی از ندیمان و منشیان سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) بود و در دربار وی بربط می‌نواخت و به نوازندگی، خوش‌نویسی و شاعری در روزگار آل سلجوق پرآوازه بود. انوری که هم‌روزگار او بود، وی را در قصیده‌ای مدح گفته و وطواط تخلص او کمالی، را می‌ستاید و در بخش‌های کلام الجامع، حشوقبیح و حسن تخلص کتاب خود، ابیاتی از وی شاهد آورده است. از او اشعار پراگنده‌ای به یادگار مانده است که بخشی از آن در ستایش از سلطان سنجر، بخشی در غزلیات و ابیاتی نیز در اخلاق است.

منابع: تاریخ ادبیات در افغانستان، ۱۲۵ ـ ۱۲۶؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۶۸۱/۲ ـ ۶۸۵؛ تاریخ نظم و نثر، ۸۵/۱؛ چهار مقاله، ۲۸، ۱۵۵؛ حدایق‌السحرفی دقایق الشعر، ۳۲، ۵۳، ۸۲، ۱۱۵ ـ ۱۱۸؛ صناعات ادبی، ۱۸۶ ـ ۱۸۷؛ لباب الالباب، ۸۶/۱ ـ ۹۱؛ مجمع الفصحا، ۴۸۶/۱ ـ ۴۸۷؛ مخزن الغرائب، ۶۳۸/۱ ـ ۶۴۰؛ هفت اقلیم، ۱۵۹۴/۳ ـ ۱۵۵۹.

ضیایی

کمالی شبرغانی (ka.mā.li-ye.ša.bar.qā.ni)، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. ازمردم شبرغان بلخ بود و به هند کوچید، اما در آن‌جا چندان توفیقی به دست نیاورد. به هنگام بازگشت، بزرگان هند می‌خواستند هزینهٔ سفر او را مهیا کنند که نپذیرفت و با تهی‌دستی به فرارود بازگشت. چندی نیز در سمرقند به سر برد. وی خلقی مردم‌گریز داشت. اشعار پراگنده‌ای از وی در تذکره‌ها به یادگار مانده است.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۰۰/۱؛ تذکرةالشعرای مطربی، ۴۳۱ ـ ۴۳۲؛ دائرةالمعارف آریانا، ۵۲۹/۳ ـ ۱۷۲/۶؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۱/۲؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۱۶۸.

ع.شکورزاده

کنزالحقایق (kan.zol.ha.qā.yeq)، مثنوی به فارسی در عرفان، سرودهٔ پوریای ولی، پهلوان محمود خوارزمی، پهلوان، صوفی و شاعر ایرانی (۶۳۵ ـ ۷۲۲ق). این کتاب دربردارندهٔ پنج مقاله و هزار و سی صد بیت است. کتابی است عامیانه که در آن مطالب عرفانی و اخلاقی دربارهٔ ایمان، شهادت، طهارت، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد با نفس، عشق، مراد از مهدی موعود و قیامت به صورت حکایاتی منظوم آمده است. در آغاز کتاب پس از مدح پیامبر، مناقب خلفای چهارگانه آمده است. کنز الحقایق در بحر هزج سروده شده است. در فهرست برخی کتابخانه‌ها به اشتباه آن رابه عطار نیشابوری (حـ ۵۴۰ ـ ۶۲۷ق) یا شیخ محمود شبستری (ـ ۷۲۰ / ۷۱۸ / ۷۲۵ق) نسبت داده‌اند. کنز الحقایق منظومه‌ای به سبک و وزن گلشن راز، اما نه با آن پایهٔ تحقیق و غنای عرفانی است. چون در برخی ابیات نام محمود آمده است آن را به شیخ محمود شبستری که با پوریای ولی معاصر بوده نسبت داده‌اند. همین نام محمود خود دلیلی است که نسبت دادن آن به عطارکه بیان شاعرگاهی به سبک او نزدیک می‌شود، کاملاً منتفی است. برداشت شاعر از حقایق دینی (نماز، زکات، روزه، حج، جهاد و ...) ساده‌تر و عامیانه‌تر از آن است که بتوان آن‌را به شیخ محمود شبستری نسبت داد. هدایت در ریاض العارفین سیزده بیت از این مثنوی را

آورده است . هم او تاریخ سرایش آن را ۷۰۳ق می‌داند . شبستری هفده سال بعد از این تاریخ گلشن راز را سروده است . در ریحانة الادب نیز آمده است که مثنوی کنز الحقایق پیش از گلشن راز سروده شده است . کنز الحقایق به نام شیخ محمود شبستری در تهران به‌چاپ رسید (۱۳۴۴ش) ، اما از تذکره‌ها و گفته‌های اهل تحقیق چنین بر می‌آید که تاریخ ۷۱۸ق که در نظم کتاب آمده است با دورهٔ زندگانی پوریای ولی یکی است . هدایت ، حاجی خلیفه و مؤلف مجالس العشاق نیز کتاب را به وی نسبت داده‌اند . پس به درستی می‌توان گفت که کنز الحقایق سرودهٔ پوریای ولی است . کنز الحقایق در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۵۲ش) .

منابع : آتشکده ، چاپ سادات ناصری ، ۳۱۹ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۷۷۰/۲ ـ ۷۷۱ ؛ جستجو در تصوف ایران ، ۳۵۳ ـ ۳۵۴ ؛ خاکستر هستی ، ۴۰۵ ـ ۴۰۶ ، ۴۰۹ ؛ دانشنامهٔ جهان اسلام ، ۷۹۰/۵ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۶۲/۵ ؛ الذریعه ، ۱۶۰/۹ ؛ ریاض العارفین ، هدایت ، ۹۷ ؛ ریحانة الادب ، ۳۱۱ ؛ سرچشمهٔ تصوف در ایران ، ۱۴۴ ؛ شیخ محمود شبستری ، ۳۳ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۴۱۴۸/۴ ؛ کتاب الادب و المروة ، ۲۳۴ ـ ۲۳۵ ؛ لطائف الطوائف ، ۲۷۴ ؛ لغت‌نامه ، زیر «پوریای ولی» ؛ مجالس العشاق ، ۱۹۸ ؛ نتائج الافکار ، ۵۵۹ ؛ نفحات الانس ، ۸۸۲ـ۸۸۳ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۰۷/۳ ؛ یادداشت‌های قزوینی ، ۸۷۸/۴ ـ ۸۸۰ ؛ عطاء بهمنش ، «پوریای ولی مظهر جوانمردی و صفا» ، کاوه ، بهمن ۱۳۵۳ش ، شمارهٔ ۵۵ ـ ۵۶ ، ص ۶۴ .

معصومی

کنزالکنز (kan.zol.kanz) ، فرهنگ تفسیری فارسی ، نوشتهٔ دوست بن پیر علی اندخودی . این کتاب در سدهٔ یازدهم هجری به سفارش میرعبدالرحمان اتالیق و ندر محمدخان اشترخانی حاکم بلخ (۱۰۵۰ ـ ۱۰۵۷ق) نوشته شده است . در کنزالکنز واژگان عربی ، فارسی ، یونانی ، دری و همچنین واژگان لهجهٔ حجاز با معنای تفسیری ذکر شده است . نسخه‌ای از این کتاب به شمارهٔ ۲۷۲۲ در گنجینهٔ نسخه‌های خطی پژوهشگاه شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی در فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود . این نسخه هشت صد برگ دارد و در ۱۰۴۹ق در کندوز کتابت شده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۵۰/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۲۴/۳ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۵۴ .

ع.شکورزاده

کنوز الحقائق فی رموز الدقائق (ko.nu.zol.ha.qā.eq.fi.ro.mu.zod.da.qā.eq) ، شرح عرفانی منظوم در بحر متقارب بر مثنوی معنوی ، سرودهٔ تاج‌الدین حسین بن حسن خوارزمی (ـ ۸۳۵ / ۸۴۰ق) . مؤلف این شرح مختصر را در روزگار جوانی سروده است و بعدها در اواخر زندگی به خواهش دوستان و مریدان که از او شرحی کامل بر مثنوی درخواست کردند ، کتابی به‌نام جواهر الاسرار و زواهر الانوار نوشت . حاجی خلیفه کنوز الحقائق فی رموز الدقائق را به خطا به نثر پنداشته است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۹۱/۴ ـ ۴۹۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۴۲/۱ ـ ۲۴۳ ؛ جواهر الاسرار و زواهر الانوار ، ۱۴ ، ۲۲ ـ ۲۳ ؛ الذریعه ، ۲۶۱/۵ ؛ شرح مثنوی شریف ، مقدمه ، ۱۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۶۳۲/۳ ـ ۱۶۳۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲ ـ ۱۱۱۶/۱ ؛ کشف الظنون ، ۱۵۸۷/۲ ؛ نصرالله پورجوادی ، «مقدمهٔ کمال‌الدین خوارزمی بر شرح مثنوی» ، نشر دانش ، سال سوم ، شمارهٔ ۳ ، صص ۴۹ ـ ۵۲ .

رشنوزاده

کنوز المغرمین (ko.nu.zol.mo.qar.ra.min) ، کتابی دربارهٔ افسون و عزایم ، منسوب به ابن‌سینا (ـ ۴۲۸ق) . محققان در درستی انتساب این اثر به ابن سینا تردید کرده‌اند . این کتاب ظاهراً ترجمه‌ای است از رسالة النیرنجات ابوعلی سینا در نیرنجات و طلسمات . این کتاب در ۱۳۳۱ش در تهران به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۲۷/۱ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۴۱۵۹/۴ ؛ کنوز المغرمین ، ابن‌سینا ، تصحیح جلال‌الدین همایی ، تهران ، انجمن آثار ملی ، ۱۳۳۱ش .

رسولی

کوثری بخارایی (kow.sa.ri-ye.bo.xā.rā.i) ، مولانا ، ـ ۸۸۰ق ، شاعر ایرانی . در بخارا می‌زیست و بسیار خوش طبع و شیرین سخن بود . به گفتهٔ علی‌شیر نوایی «روزی در حجرهٔ خود طبخ می‌کرده است . یکی از موالی در آمده ، هیمه در زیر دیگ نهاده ، مولانا گفته است : به کار مطبخ مدد مکن که شریک می‌شوی .» کوثری در هرات درگذشت و خاک‌جای او در محلهٔ خیابان

است . این مطلع از او است : «در خیال پستهٔ خندان آن بادام چشم ـ چشمهٔ خونی است چشم ما که دارد نام چشم .»

منابع : الذریعه ، ۹۲۳/۹ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۸۵ ، شمارهٔ ۶۹ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۱۸۵/۳ ؛ مجالس النفائس ، ۴۵ .

معصومی

کوچروف (ku.ča.rof) ، علم‌خان ، شورآباد از نواحی ختلان ۱۹۴۶م ـ ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۶۹م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . سپس در دانشگاه تربیت معلم شهر کولاب به تدریس سرگرم شد و تا ۱۹۷۷م در همان‌جا تدریس کرد . از ۱۹۹۷م به استادی دانشگاه دولتی تاجیکستان برگزیده شد . در ۱۹۹۷م از رسالهٔ دکتری‌اش با عنوان موضوع نقد متن در ادبیات‌شناسی تاجیک و مسئلهٔ متن‌شناسی نثر صدرالدین عینی دفاع کرد . وی دارای تألیفاتی در پژوهش‌های ادبی است . از آثارش : تدقیقات متن‌شناسی آدینهٔ عینی (دوشنبه ، ۱۹۸۲م) ؛ مسئله‌های متن‌شناسی ادبیات تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۹۴م) .

منبع : عالمان دانشگاه (دوشنبه ، ۱۹۹۸م) ، ۲۴۷ .

ملااحمد

کوچک استروشنی (ku.čak-e.os.to.ru.ša.ni) ، سدهٔ دوازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در استروشن زاده شد . دانش‌های روزگار خود را در زادگاهش فراگرفت . از حلواپزی روزگار می‌گذراند . وی اشعار خود را در دیوانی فراهم آورده که ناپیدا است . ندیم استروشنی شاعر نامی تاجیک نوهٔ او است .

منبع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۸۱/۲ ـ ۸۲ .

ع.شکورزاده

کودکی رامتینی (ku.da.ki-ye.räm.ti.ni) ، اواخر سدهٔ دهم و نیمهٔ یکم سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . هنگام تصنیف تذکرةالشعرای مطربی دانش‌آموز بود . از کودکی شعر گفتن آغاز کرد و از این رو تخلص کودکی را برگزید . گاه باغی نیز تخلص می‌کرد . از اشعارش ابیات پراگندهٔ تغزلی به‌یادگار مانده است .

منابع : ادبیات تاجیک در عصر شانزده ، زیر «کودکی» ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۴۳۲ ـ ۴۳۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۸۰/۲ .

ع.شکورزاده

کوشککی (kuš.ka.ki) ، شرف الشعرا ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . اصلش از قاین بود ، اما چون در کوشکک خراسان می‌زیست ، به کوشککی آوازه یافت . برخی نیز گفته‌اند که وی از مردم باخرز بود و در بلخ می‌زیست . این سخن مغایرتی با روایت پیشین ندارد ، چه در روزگاری که کوشکک می‌زیست قاین از نواحی جام و باخزر بوده است . کوشککی از ندمای سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) و در جنگ غزان با سپاهیان سنجر همراه پادشاه بوده است . در بلخ اسیر غزان شد و یک چند در ختلان به سر آورد . او را در شاعری از سوزنی و منجیک ترمذی بالاتر دانسته‌اند . ممکن است مرگش هم در این جنگ‌ها اتفاق افتاده باشد .

منابع : تاریخ بیهقی ، چاپ نفیسی ، ۱۱۵۹/۳ ؛ الذریعه ، ۸۷۵ ؛ ۹۲۴ ؛ لباب الالباب ، ۱۷۴/۲ ـ ۱۷۵ ؛ مجمع الفصحا ، ۱۱۴۳/۳ ؛ مخزن الغرائب ، ۶۵۰/۴ ؛ هفت اقلیم ، ۸۶۷/۲ .

رشنوزاده

کوکبی (kow.ka.bi) ، کوکبی منجم ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر ایرانی . از شاعران فرارود بود . وی معاصر جامی و بسیار خوش بیان و گشاده زبان بود و مدتی در خدمت یکی از سلاطین ازبک به سر برد . سرانجام در خراسان کشته شد . نمونه‌ای از شعر اوست : «گله در پیش صبا زان گل رعنا کردم ـ بود در دل گرهی غنچه صفت واکردم .»

منابع : تحفهٔ سامی ، ۲۷۴ ؛ الذریعه ، ۹۲۶/۹ ؛ شمع انجمن ، ۳۹۹ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۵۶ ، شمارهٔ ۵۸ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۱۸۹/۳ .

معصومی

کوکبی بخارایی (kow.ka.bi-ye.bo.xä.rä.i) ، نجم‌الدین گوهری ، بخارا ۸۸۵ ـ همان‌جا ۹۴۲ق ، شاعر ، موسیقی‌دان و رامشگر تاجیک . ادب ، عرفان و موسیقی ایرانی را در زادگاهش فراگرفت . وی از پژوهشگران نام‌آور موسیقی به شمار می‌آید . کوکبی متن کامل دوازده مقام را مرتب کرد و تصنیف ضرب الفتح وی با مقام‌های حسینی ، راست ، عراق و جز آن‌ها شهرتی فراگیر یافت . رامشگران نامی زمان ، چون حافظ محمد قانونی ، خواجه محمد سیتاری ، خواجه ابوالحسن کوکبی سمرقندی و میرک مجروحی بخارایی ، به پیروی از تصنیف‌های وی تضمین‌هایی سرودند . وی از نخستین موسیقی‌دانانی است که

متن دو جلدی دوازده مقام و ترکیبات آن را به رشتهٔ نظم کشید و آن را به عبدالرحمان جامی پیشکش کرد. متن ضرب الفتح نیز بدو منسوب است. از آثارش: رسالهٔ موسیقی؛ رساله‌ای در نظم دوازده مقام*؛ رسالهٔ کرامیه در علم موسیقی.

منابع: تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲۲۶/۲؛ تاریخ نظم و نثر، ۶۱۷/۱؛ تحفة السرور، درویش‌علی چنگی، زیر «کوکبی بخارایی»؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۵۰۷ ـ ۵۰۸؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۵۳۹/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۶۵/۳؛ الذریعه، ۹۲۶/۹؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۱۵۱/۲؛ صبح گلشن، ۳۴۵؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۸۴۵/۲؛ مخزن الغرائب، ۷۳۵/۴؛ مذکر احباب، ۱۵۲، ۱۵۵؛ منتخب اللطایف، ۳۳۹؛ نشتر عشق، ۱۳۱/۴.

ت.آتشین

کوکبی مروزی (kow.ka.bi-ye.mar.va.zi)، سدهٔ پنجم هجری، شاعر ایرانی. در سخنوری و شیوایی بیان سر آمد روزگار خود بود و گه‌گاه شعر می‌سرود. محمد عوفی (۶۳۰ق) او را در سلک شاعران آل ناصر آورده است. تنها نام و ابیاتی چند و از جمله چیستانی دربارهٔ ماهی از او در برخی تذکره‌ها آمده است. نمونه‌ای از شعر او است: «نگاه کن به گل سرخ ناشکفته تمام ـ به گلبنی که سمن را همی نماز برد / به سان دو لب معشوق، سرخ و کوچک و تنگ ـ که گاه بوسه به عشاق همی فراز برد.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۳۵/۱؛ الذریعه، ۹۲۹/۹؛ روز روشن، ۶۸۷؛ گلزار جاویدان، ۱۱۸۹/۳؛ لباب الالباب، ۶۵/۲؛ مجمع الفصحا، ۱۱۴۳/۳؛ مخزن الغرائب، ۶۴۵/۴.

معصومی

کولالی (ku.lā.li)، عبدالفتاح، خجند ۱۹۴۲م ـ　　، شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۶۴م دورهٔ رشتهٔ زبان ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند. از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۸م در بخش فرهنگی وادبی صدای جمهوری تاجیکستان کار کرد. از ۱۹۶۸م به عضویت کانون نویسندگان خجند پذیرفته شد و همزمان به تدریس زبان و ادبیات تاجیک در مدارس این شهر پرداخت. درون‌مایهٔ شعرهای کولالی، وصف تاجیکستان و طبیعت زیبای آن و همچنین کار و پیکار مردم تاجیک است. برخی از آثار وی در جنگ‌ها به‌چاپ رسیده‌اند که از آن شمار می‌توان به فواره (۱۹۶۱م) و شکوفه‌های امید بخش (۱۹۶۴م) اشاره کرد. یکی دیگر از نوشته‌های کولالی گل گل است (دوشنبه، ۱۹۶۸م).

منبع: دانشنامهٔ خجند، ۴۰۶.

سیدزاده

کوهزاد (kuh.zād)، اورون‌بای جمعه‌یف، روستای غزه از شهرستان پنجکنت در وادی زرافشان ۱۹۳۷م ـ　　، نویسندهٔ تاجیکستانی. در ۱۹۵۵م آموزشگاه آموزگاری پنجکنت و در ۱۹۵۹م دانشگاه دولتی آموزگاری دوشنبه را به پایان رساند. پس از آن به تدریس پرداخت. در ۱۹۶۰ ـ ۱۹۶۱م کارمند فرهنگستان علوم تاجیکستان بود. در ۱۹۶۴ ـ ۱۹۶۸م در ماهنامهٔ خارپشتک، در ۱۹۶۸ ـ ۱۹۷۹م در روزنامهٔ معارف و مدنیت، از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰م در دایرةالمعارف تاجیکستان، در ۱۹۸۰ ـ ۱۹۸۷م در ماهنامهٔ صدای شرق و از ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۲م در انتشارات دولتی ادیب کار کرد. در ۱۹۹۳م سردبیر ماهنامهٔ صدای شرق بود. نخستین حکایه‌هایش در ۱۹۶۳م در ماهنامهٔ خارپشتک به‌چاپ رسید و حکایه‌های هجوآمیز خود را در مجموعهٔ سری و سودایی (۱۹۷۱م) و یک سر و صد خیال (۱۹۸۳م) فراهم آورد. وی مضمون‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را دست‌مایهٔ هجویه‌های خود قرار می‌دهد و از کنایه و ابهام نیز بهره می‌جوید. نخستین داستان کوهزاد راه عقبه نام دارد که در آن به بررسی مناسبات اخلاقی انسان‌ها می‌پردازد. آثارش به چندین زبان ترجمه و چاپ شده است و خود نیز شماری از قصه‌های کرشن چندر، دوماناویچ، مارکز، عزیز نسین و دیگران را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است. اورون کوهزاد در ۱۹۷۵م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. از آثارش: پسند دره (دوشنبه، ۱۹۷۴م، مسکو، ۱۹۸۰م)؛ کین خمار (دوشنبه، ۱۹۷۶؛ مسکو، ۱۹۸۰م)؛ یک روز دراز، روز بسیار دراز (دوشنبه، ۱۹۷۷م؛ مسکو، ۱۹۸۴م) دربارهٔ زندگی صدرالدین عینی؛ هم کوه بلند، هم شهر عظیم (دوشنبه، ۱۹۸۳م؛ مسکو، ۱۹۸۴م)؛ تقویم ره گم (دوشنبه، ۱۹۸۹م)؛ بندی آزاد، (دوشنبه، ۱۹۹۴م)؛ تاجیکان امروز (مسکو، ۲۰۰۰م).

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۲۲۳؛ ادیبان تاجیکستان، ۲۰۸ ـ ۲۱۰؛ ایجاد بدیعی، انسان و زمان، ع.نبی‌یوف، دوشنبه ۱۹۸۳م؛ جستجوهای بدیعی در نثر تاجیک، ج.بقازاده، دوشنبه ۱۹۸۲م؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۸۲/۲، ۸۳؛

دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۶۹/۳ ـ ۵۷۰ ؛ م.شکوروف ، «صداقت به ایده‌آل‌های عالی زمان» ، صدای شرق ، شمارهٔ ۷ ، ۱۹۸۰م ؛ عبدالجبار رحمانوف ، «نقطه‌های تیرنما» ، همان‌جا ، ۱۹۹۰م ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۴۱ ـ ۱۴۳ .

م.شکورزاده

کوهی (ku.hi) ، ملامحمود فرزند ملا احمد ، روستای وارو در شهرستان پنجکنت ۱۸۵۷ ـ ۱۹۱۴م ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . دانش‌های ابتدایی را از پدر آموخت و پس از آن تحصیلات خود را در مدرسه‌های سمرقند پی‌گرفت . وی برشماری از غزلیات شعرای متقدم ، چون سیدای نسفی ، مخمس سروده است . کوهی در غزل پیرو حافظ بود . وی با زبانی ساده و روان و با استفاده از اصطلاحات عامیانه به بیان مسائل اجتماعی روزگار خود در اشعارش می‌پرداخت . بیش از هفت‌صد بیت از اشعار وی در تذکره‌ها نقل شده است . کوهی در خوش‌نویسی نیز پرآوازه بود و نستعلیق و شکسته را نیکو می‌نوشت .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۸۴/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۷۳/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۷۴/۲ ؛ مردان محمدی‌یوف ، «دربارهٔ شاعر کوهی و ایجادیات او» ، کومسومول تاجیکستان ، ۱۳ فوریهٔ ۱۹۶۶م .

ع.شکورزاده

کیبک ترکستانی (ki.bak-e.tor.kes.tā.ni) / کیپک / کپک ، مولانا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . اصلش از ترکستان بود . در نوجوانی نزد مولانا خواجگی به فراگیری دانش پرداخت و از دانشمندان روزگار خود شد . وی مردی وارسته بود و مریدان بسیار داشت . حسن نثاری دربارهٔ وی می‌نویسد : «... در طریق سلوک ثابت قدم گشته ، پای از جادهٔ استقامت بیرون ننهاده و به عقل کافی مجاهدهٔ نفس اماره نمود ... مشکات ضمیر منیرش از مصابیح علوم دینی پرنور است و حصن حصین خاطرش از نور مسائل یقینی معمور ... گاهی به شعر التفاتی می‌نماید و چشم تألف به معما نیز می‌گشاید .» وی مادهٔ تاریخ تولد فرزندش محمد طاهر (۱۵ صفر ۹۴۴ق ـ) را چنین سروده است : «تاریخ ولادت محمد طاهر ـ از پانزده شهر صفر شد ظاهر .» این معما از او است : «آن سهی قد به این ستم دیده ـ یار از پار بازگردیده .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۰/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۳۲ ـ ۲۳۳ .

معصومی

کیفی بخارایی (key.fi-ye.bo.xā.rā.i) ، قاضی پاینده شتل فرزند میر خلیفه ، ـ برار (در دکن) ۱۰۱۰ق ، شاعر فرارودی . از شاگردان مولانا باقی درزی بود . به کاشغر سفر کرد . پس از آنکه عبدالله‌خان شیبانی خراسان را گرفت ، کیفی را قاضی غوریان کرد . او چندی بعد به هندوستان رفت و مقرب جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) شد . با او به دکن رفت ، اما بعدها به فرارود بازگشت و ساکن سمرقند شد . در ۱۰۰۸ق به حج رفت و دوباره به هند بازگشت و در برار در سرزمین دکن از ملازمان شیرخواجه سیداتای ، فرمانروای آن‌جا شد . همان‌جا درگذشت و پیکرش در دژی کنار قصبهٔ پاتری به خاک سپرده شد . وی در سرودن انواع شعر مهارت داشت .

منابع : بیست و پنج قرن روابط فرهنگی پاکستان و ایران ، ۱۴۸ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۹۶/۱ .

قبادیانی

کیمیاگروف (ki.mi.yā.ga.rof) ، بنسیان آریوویچ ، سمرقند ۱۹۲۰ ـ دوشنبه ۱۹۷۹م ، نویسنده ، کارگردان و هنرپیشهٔ تاجیکستانی . در یتیم‌خانهٔ خوقند پرورش یافت . در ۱۹۳۷م دانشکدهٔ آموزگاری دوشنبه را به‌پایان رساند و چندی به تدریس پرداخت . در ۱۹۴۴م رشتهٔ سینما را در دانشگاه دولتی مسکو به پایان برد و به تهیهٔ فیلم‌های مستند پرداخت . در ۱۹۴۵م جایزهٔ برنز نمایشگاه بین‌المللی ونیز را برای فیلم تاجیکستان دریافت کرد . کیمیاگروف افتخارات فرهنگی و تاریخی تاجیکستان را دست‌مایهٔ فیلم‌های خود می‌کرد . فیلم سرنوشت شاعر (۱۹۵۹م) او ، دربارهٔ روزگار رودکی و سامانیان در ۱۹۶۰م در نمایشگاه بین‌المللی فیلم‌های هنری در قاهره برندهٔ جایزهٔ عقاب زرین شد . وی پس از آن به حماسه‌های ملی ایرانیان روی آورد و فیلم‌های پرچم آهنگر (۱۹۶۱م) ، داستان رستم (۱۹۷۰م) ، رستم و سهراب (۱۹۷۱م) و داستان سیاوش (۱۹۷۷م) را با اقتباس از شاهنامه کارگردانی کرد . از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۶م رئیس کانون سینماگران تاجیکستان بود . کیمیاگروف در ۱۹۵۲م برندهٔ جایزهٔ دولتی شوروی و در ۱۹۷۲م برندهٔ جایزهٔ دولتی رودکی شد . اثر دیگر او راه به کوهستان می‌برد به روسی است (مسکو ، ۱۹۷۰م) .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۹/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۰۵/۳ ـ ۳۰۶ ؛ سینمای تاجیک ، ا.احراروف ، دوشنبه ، ۱۹۷۱م .

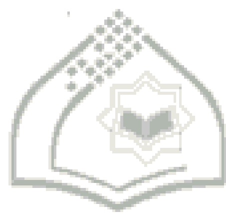
م.شکورزاده

کینجه (kin.je) ، سلیم ، سمرقند ۱۹۳۶م ـ ، شاعر ازبکستانی . دانشگاه شبانهٔ دولتی سمرقند را در رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیکی فارسی به پایان رساند . در دبیرستان سمرقند درس می‌دهد و در رادیوی ولایتی زادگاهش کار می‌کند . اشعارش در صدای شرق ، حقیقت ازبکستان ، معارف و مدنیت ، پیانیر تاجیکستان ، مشعل و کتاب‌های زرافشان ، جوانان سمرقند و گلدستهٔ سمرقند چاپ شده است . کتاب صیقل دل (سمرقند ، ۱۹۹۱م) اثر وی است . کینجه در فارسی تاجیکی به معنی فرزندی است که پس از مرگ پدر زاده می‌شود .

منابع : صیقل دل ، ۳ ؛ گلدستهٔ سمرقند ، ۱۰۴ ـ ۱۰۸ .

قبادیانی




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی





گذشت ایام (go.zašt-e.ay.yām) ، رمانی اجتماعی ، نوشتهٔ جمعه آدینه* . این رمان که در ۱۹۷۶م در پاورقی صدای شرق به‌چاپ رسیده ، جامعه را همچون نظامی که در آن نیک و بد در جدالی دایمی‌اند ، تصویر می‌کند . نویسنده در این اثر ، رابطهٔ یک رهبر کمونیست و یک زن روس را دست‌مایهٔ کار خود قرار می‌دهد . دکتر سیف‌الله‌یف ، کارمند مسئول کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست از گذشت ایام نقدی کرد که به تحریم و سوزانده شدن نسخه‌های آمادهٔ پخش این کتاب و برکناری سردبیر مجلهٔ صدای شرق و مسئول انتشارات انجامید . گذشت ایام از آن روی که تصویری راستین از جامعهٔ سوسیالیستی به دست می‌دهد ، از ارزشی والا برخوردار است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۲۲ ـ ۲۲۳ ؛ ادبیات فارسی و سه شاخهٔ آن ، ۷۵ ـ ۷۶ ؛ ادیان تاجیکستان ، ۳۱۲ ـ ۳۱۴ ؛ عطاخان سیف‌الله‌یوف ، تاجیکستان شوروی ، ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۹م ؛ عبدالخالق نبی‌یوف ، حقیقت لنین‌آباد ، ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷م ؛ صدای شرق ، شمارهٔ ۷ ، ۱۹۸۸م ؛ رجب امانوف ، همان‌جا ، شمارهٔ ۱۰ ، ۱۹۷۷م ؛ شکوه جمعه ، معارف و مدنیت ، ۱۰ فوریه ۱۹۷۷م ؛ صاحب تبروف و خدای نظر عصازاده ، همان‌جا ، ۲۳ مه ۱۹۸۷م ؛ همان‌جا ، ۲۰ اکتبر ۱۹۷۹م .

قبادیانی

گستاخ بخارایی (gos.tāx-e.bo.xā.rā.i) ، ملا عبدالرحیم خواجه ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . وی فرزند ملاقاضی خواجه بخاری و از بزرگ‌زادگان آن دیار بود . به گفتهٔ نعمت‌الله محترم «از کامیابی دولت پدر اوقاتش به خوشی گذران است .» نمونه‌ای از شعر او است : «دامن از گرد تعلق کی توان افشاند کس ـ زندگی را خواهش بالطبع باشد این هوس .»

منابع : تذکار اشعار ، ۲۴۳ ـ ۲۴۴ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۱۳ .

معصومی

گشایش و رهایش (go.šā.yeš.va.ra.hā.yeš) ، رساله‌ای از ناصر خسرو قبادیانی . این رساله دربارهٔ سی مسئلهٔ دینی است که یکی از اسماعیلیان مطرح کرده است و مؤلف به دلیل آنکه «مسئله‌ها بسته گشته و شبهه در آن بسیار است» به قصد گشودن ، مسئله‌ها را بر رسیده و پاسخ داده است تا «نفس‌های مؤمن مخلصان را (از تردید) رها سازد .» به همین جهت این

کتاب را گشایش و رهایش نامیده و مطالب آن را در عنوان‌های زیر تنظیم کرده است : آفرینش و حالات آن ، حدوث و قدم ، قدیم بودن کردگار ، نفس کل ، هستی ، فنا ، نفس و حالات آن ، جوهر و انواع آن ، جایگاه نفس ، دلایل حدوث عالم ، هیولی و انواع آن ، صورت و انواع آن ، منشاء ذره ، عالم و شمار آن ، جنبش طبایع و انواع آن ، تقلید ، شناخت طبایع ، قرآن ، ملک خدای تعالی ، سبب بندگی آدمی ، آویزش مردم و عِقاب آن‌ها ، رهایش و ثواب مردم ، (پل) صراط ، حساب روز آخرت ، ترازوی (عدل) و جبر و اختیار . کتاب از آفرینش جهان آغاز می‌شود و به روز جزا پایان می‌گیرد . این اثر ، سوای مضمون کلامی که مخصوص آثار ناصر خسرو است ، یک اصطلاح‌نامهٔ فلسفی است که مفاهیم و معانی فلسفی را بیان می‌دارد . نویسنده در ابداع مفاهیم نو برای اصطلاحات کهنه کوششی به کمال کرده و به یاری این معانی و مضامین تازه ، مفاهیم فلسفی مهجور و پیچیده را با زبانی روشن بیان داشته است . بسیاری از اصطلاحات به کار رفته در این رساله وام گرفته از اندیشهٔ مزدیسنایی متأخر است . کاربرد کلمهٔ دین در این رساله ، نه به معنای امروزین آن که «کیش» و «مذهب» است ، که به مفهوم کهن آن ، ـ که هویت الهی و حضور ذات روحانی در روان انسان و میانجی عالم اصغر و عالم اکبر است ـ نظر دارد و ناصر خسرو از این واژه معنای نیروی خلقت را اراده کرده است و «نفس خوارنده» اصطلاح دیگری است به معنای «نفس اماره» ، که از ریشه «خور / هور» و یا «خون» است ، که در گذشته مفاهیم «درخشیدن» ، «تابیدن» ، «بهره‌مند بودن» و نیز «خوردن» از آن استنباط می‌شده و ناصرخسرو با ساختن واژهٔ «خوارنده» قصد دارد تا تجربهٔ حس و نفس در حال تماس و ادراک را از شعله‌ور کردن حواس و بهره‌مند شدن از موضوع‌های محسوس بنمایاند . مطالب این رساله ، به آثار زبان پهلوی بسیار نزدیک است . عبارات نقل شده در مسئلهٔ اول به عبارت‌ها و مفاهیم کتاب پهلوی بندهش و مطالب مندرج در مسائل شانزدهم و بیست و پنجم با مضامین نقل شده در کتاب گزارش گمان‌شکن همخوانی دارد . قالبی را که نویسنده برای تدوین کتاب برگزیده ، همان قالب کتاب مینوی خرد است ، که ابتدا پرسش آمده ، سپس نویسنده ، در مقام حجت جزیرهٔ خراسان به آن پاسخ گفته است . شیوهٔ نگارش در این اثر با آن‌که جانب کهنگی و قدمت را نگاه داشته از زبانی ساده و روشن برخوردار است و در حالی که از واژگان زبان پهلوی بسیار سود برده ، از بر ساختن ترکیبات شاذ هم دریغ نورزیده است . از نظر دستور زبان بین وجه شرطی و اخباری در این رساله فرق چندانی نیست و بارها ماضی معلوم به‌جای ماضی مجهول به کار رفته و تطابق نحوی بین اجزای جمله ، خاصه میان افعال ، رعایت شده است . بدین سبب زبان کتاب زنده است . نخستین بار این رساله در ۱۳۲۸ش ، با تصحیح و مقدمهٔ سعید نفیسی و به همت انجمن اسماعیلیه در بمبئی انتشار یافت و در ۱۳۶۳ش ، در تهران تجدید چاپ گردید . ترجمهٔ ایتالیایی آن در ۱۹۵۹م ، به قلم فیلیپانی رونکونی در ناپل منتشر شده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۸۹۷/۲ ـ ۸۹۸ ؛ گشایش و رهایش ؛ یادنامهٔ ناصرخسرو ، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی ، دانشگاه مشهد ، ۱۳۵۵ش .

م.محمدی

گل بهار (gol.ba.hār) ، میرزایوا فرزند غفارمیرزا ، دوشنبه ۱۹۵۹م ـ ، بانوی شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۸۱م دانشکدهٔ ادبیات را در دانشگاه گورکی مسکو به‌پایان رساند . اشعارش از ۱۹۷۰م در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های تاجیکستان و روسیه ، چون بانوان شوروی ، دوستی ملل و پامیر ، به‌چاپ می‌رسید . گل‌بهار به زبان روسی شعر می‌سرود و شماری از اشعار شعرای جوان تاجیکستان را به روسی ترجمه کرده است . شعرهایش در مجموعه‌های گوناگون به چاپ رسیده است. وی در ۱۹۸۷م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد و پس از تحول سیاسی در تاجیکستان رهسپار فرانسه شد . از آثارش : مجموعه‌های شفا (۱۹۸۳م) ؛ صحرای گل (۱۹۸۹م) ؛ نمایشنامه‌های بی‌متن (۱۹۸۸م) ؛ پری شبنم (۱۹۹۰م) .

منابع : برگ سبز ، ۱۴۴ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۶۴/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۴۳/۸ .

م.شکورزاده

گل چهره (gol.čeh.re) ، سلیمانی فرزند پیرو سلیمانی ، بخارا ۱۹۲۸م ـ ، بانوی شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۴۷م دانشگاه آموزگاری بخارا را به پایان رساند . پس از آن به تدریس سرگرم شد . در ۱۹۵۰ ـ ۱۹۵۱م در روزنامهٔ پیانیر تاجیکستان ، از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴م در ماهنامهٔ پیشاهنگ ، در ۱۹۵۴ ـ ۱۹۷۰م در انتشارات دولتی تاجیکستان ، در ۱۹۷۱ ـ ۱۹۷۷م در ماهنامهٔ صدای شرق و از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۴م در ماهنامهٔ زنان تاجیکستان و

پس از آن در جراید مشعل ، ادبیات کودکان و نوجوانان ، باغبان شرق به کار سرگرم بود . در ۱۹۷۰م به سبب یک صدمین سال‌روز تولد لنین مدال‌هایی با نام‌های به خاطر کارهای عالی و به‌خاطر کار باشهامت و نیز تقدیرنامه‌ای افتخاری از شورای عالی جمهوری تاجیکستان دریافت کرد . در ۱۹۵۷م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . گل‌چهره بیشتر برای کودکان شعر سروده و یکی از بزرگ‌ترین سرایندگان شعر کودک در تاجیکستان است . وی شماری از آثار سخنوران شوروی را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده و بیش از ده کتابش به زبان‌های روسی ، مولداویایی ، اوکرائینی ، ازبکی و جز آن‌ها ترجمه و چاپ شده است . از آثارش : امروز جشن است (۱۹۵۷م) ؛ دو درخت (۱۹۶۲م) ؛ نرگس (۱۹۶۶م) ؛ سیب‌خوبان (۱۹۷۴م) ؛ شَدّهٔ مرجان (۱۹۷۵م) ؛ ایام گل لاله (۱۹۸۲م) ؛ دو شاخه آلو ؛ چرخ و فلک ؛ چهل دروگر خوشدل به زبان تاجیکی ؛ آفتاب طلایی ؛ باران ؛ لباس مادر به روسی .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۷۶ ؛ ادبیات تاجیکستان ، ۴۰۸ ؛ برگ سبز ، ۲۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۷۲/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۶۰/۲ ؛ زنان سخن‌سرا در پویهٔ ادب دری ، ۱۴۴ - ۱۴۸ ؛ نمونه‌های اشعار شاعران سوویتی تاجیک ، ۲۶۹ - ۲۷۱ ؛ بخارا ، شمارهٔ ۱۷ ، صص ۱۱۰ - ۱۱۱ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «شعر زمان شوروی تاجیک در یک نگاه» ، شعر ، شمارهٔ ۲۳ ، ص ۸۶ ؛ عطاءالله‌خان سیف‌الله‌یف ، «رکن خاندان ما» ، صدای شرق ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۱ ، صص ۱۰۹ - ۱۱۸ .

م.شکورزاده

گلخنی نمنگانی (gol.xa.ni-ye.na.man.gā.ni) ، محمد شریف ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در کوهستان غرم زاده شد . در نمنگان ، خجند و فرغانه تحصیل کرد . چندی سپاهی و مدتی نیز کارگر گرمابه بود و از این روی تخلص گلخنی را برگزید . پس از فراگیری فن شعر به دربار امیر عمرخان (۱۲۲۴ - ۱۲۳۷ق) راه یافت . گلخنی غزل و قصیده را نیکو می‌سرود و اشعاری نیز به زبان ترکی از او به یادگار مانده است .

منابع : ادبیات تاجیک در عصر هجده و نیمهٔ اول عصر نوزده ، ناصرجان معصومی ، دوشنبه ، ۱۹۶۲م ؛ تحفة الاحباب ، ۱۵۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۷۱/۱ - ۳۷۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۵۹/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۸/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۶/۲ ، ۳۸ ، ۴۲ ، ۴۳ ؛ نمونهٔ اشعار شاعران ساویتی تاجیک ، ۲۶۹ - ۲۷۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۵۹ - ۴۶۰ ؛ یاد یار مهربان ، ۵۰۷ - ۵۱۱ .

م.شکورزاده

گلدستهٔ سمرقند (gol.das.te-ye.sa.mar.qand) ، جُنگی در شرح احوال و نمونهٔ آثار بیست تن از شاعران و نویسندگان تاجیک گردآوردهٔ اصیل‌الدین قمر . این کتاب در دو بخش تدوین یافته است : بخش یکم که «روی گل» نام دارد زندگینامه و یکی از داستان‌های کوتاه بالته آرتیقوف ، رحیم مقیموف ، اصیل‌الدین قمروف ، محبوبه ، نارآستان‌زاده ، صالح سعید مرادوف ، تاشقل عظیموف ، عبدالسلام صمدوف ، معینه خواجه‌یوا و احمد ادهموف است . بخش دوم که «بوی گل» نام دارد زندگینامه و نمونهٔ اشعار عالم‌جان عارفی ، سلیم کینجه ، اکبر پیروزی ، ظفر ، بیردی همراه‌زاده ، ستار احراری ، حیات نعمت ، اکبرعلی ، حسین رشیدی و همراه‌قل دوران است . گلدستهٔ سمرقند در ۱۹۸۹م در تاشکند و دوشنبه به‌چاپ رسیده است .

منبع : گلدستهٔ سمرقند ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۸۹م .

قبادیانی

گل رخسار (gol.rox.sār) ، صفی ، روستای یخچ از ناحیهٔ کومسومول آباد ۱۹۴۷م - ، بانوی شاعر و نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۶۸م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . در ۱۹۶۸م کارمند روزنامهٔ کومسومول تاجیکستان ، در ۱۹۷۲م سردبیر روزنامهٔ پیانیر تاجیکستان ، در ۱۹۸۱م دبیر اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان و در ۱۹۸۷م رئیس بنیاد فرهنگ تاجیکستان بود . نخستین شعرش در ۱۹۶۲م در روزنامهٔ فرانگین شوروی به‌چاپ رسید . وی در دانشگاه رئیس محفل ادیبان جوان بود . گل‌رخسار برای کودکان نیز شعر سروده است . او همچنین شماری از آثار سخنوران جهان را به فارسی تاجیکی برگردانده است . برخی از آثارش به زبان‌های روسی ، ازبکی ، اوکرائینی ، قرقیزی و جز آن‌ها ترجمه و چاپ شده است . وی در ۱۹۷۱م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . در ۱۹۷۸م برندهٔ جایزهٔ شوروی کومسومول لنین شد . در قصه‌پردازی نیز قلم آزموده است . از قصه‌های منظوم وی می‌توان از شب درو (۱۹۷۵م) ، ماتم سفید (۱۹۸۳م) و تخت سنگین (۱۹۸۹م) نام برد . وی در

گلریز

۱۹۸۷م رمانی به‌نام مرز ناموس دربارهٔ وضعیت زنان کوهستانی تاجیک در زمان جنگ میهنی نوشت. این رمان در ۱۹۹۰م با نام زنان سبز بهار تجدید چاپ شد. گل‌رخسار در صحنهٔ سیاست نیز حضور داشته است. چندی عضو پارلمان شوروی بود و در ۱۹۹۱م در اعتراض به قانون‌شکنی‌های پارلمان، به همراه عده‌ای دیگر دست به اعتصاب غذا زد. اشعار گل‌رخسار آهنگ تغزلی دارد و در آثارش گذشتهٔ خلق تاجیک، زندگی کوهستانی و اجتماعی آن دیار و یاد ایام کودکی به تصویر درآمده است. از آثارش: مجموعه‌های شعر بنفشه (۱۹۷۰م)؛ خانهٔ پدر (۱۹۷۳م)؛ افسانهٔ کوهی (۱۹۷۵م)؛ دنیای دل (۱۹۷۷م)؛ اخلاص (۱۹۸۰م)؛ آتش سغد (۱۹۸۱م)؛ گهوارهٔ سبز به خط فارسی (دوشنبه، ۱۹۸۴م)؛ آیینهٔ روز (۱۹۸۴م)؛ روح عریان / هفت سرود ناسرودهٔ رابعه (۱۹۸۳م)؛ روح باختر (۱۹۸۷م)؛ سرود چشمه‌سار به زبان روسی (۱۹۷۳م)؛ نوروز به خط فارسی (۱۹۸۲م)؛ کبک‌ها در میهمانی به زبان روسی (۱۹۸۳م)؛ سیر (۱۹۹۱م)؛ نمایش‌نامه‌های زلزله؛ ما را باور کنید؛ آزاده؛ برگزیدهٔ اشعار به کوشش انتشارات الهدی (تهران، ۱۳۷۳ش).

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۲۱۶؛ ادبیات فارسی و سه شاخهٔ آن، ۱۰۴ ـ ۱۰۹؛ ادیبان تاجیکستان، ۳۹۳ ـ ۳۹۴؛ برگ سبز، ۶۸ ـ ۶۹؛ پیمان، ۹۰ ـ ۹۸؛ خورشیدهای گمشده، ۱۷۷؛ دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۷۱/۱؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۱۵۹/۲؛ زبان سخنسرا در پویهٔ ادب دری، ۲۱۶؛ شعر غرق خون، ۱۳۲؛ غزل‌ها، ۱۴۰ ـ ۱۴۱؛ گلچینی از اشعار گل‌رخسار صفی‌آوا، سرسخن؛ نوادر ضیائیه، ۳۴؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی، «شعر دردآلود تاجیک در پنج سال اخیر»، آشنا، سال ششم، شمارهٔ ۳۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۵ش، صص ۴۲ ـ ۴۶؛ خبرنامهٔ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، شمارهٔ ۲۴، صص ۳ ـ ۴؛ «زندگینامه»، صدای شرق، ۱۹۸۸م، شمارهٔ ۱، ص ۱۴۴؛ یوسف اکبروف، «اندوه دل سوخته»، همان‌جا، ۱۹۸۹م، شمارهٔ ۱۰، صص ۱۲۸ ـ ۱۳۷؛ حکمت رحمت، «رنگ و بوی بنفشه»، همان‌جا، ۱۹۷۰م، شمارهٔ ۱۲، صص ۱۴۶ ـ ۱۴۹؛ حسن محمدی‌یوف، «فیض عالم کودکی»، همان‌جا، ۱۹۷۴م، شمارهٔ ۹، صص ۱۴۱ ـ ۱۴۳؛ کیهان فرهنگی، سال دهم، شمارهٔ ۸، صص ۶ ـ ۸؛ «گفتگو با خانم گلرخسار شاعر معاصر تاجیکستان»، نامهٔ پارسی، سال اول، شمارهٔ ۱، تابستان ۱۳۷۵ش، صص ۱۰۶ ـ ۱۱۶؛ نامهٔ فرهنگ، سال دوم، شمارهٔ ۳، صص ۱۰۰ ـ ۱۰۵.

م.شکورزاده

گلریز (gol.riz)، افسانه‌ای به نظم و نثر فارسی، از ضیاءالدین دهلوی بدایونی، معروف به ضیای نخشبی (ـ ۷۵۱ق) مؤلف در این کتاب داستان عاشقانهٔ دختری به نام نوش لب و شاهزاده عجب ملک را از زبان نوش لب برای معصوم شاه پسر پادشاه نخشب بیان کرده است. این داستان از این قرار است که طیفور، پادشاه نخشب، پس از سال‌ها انتظار صاحب پسری به نام معصوم شاه می‌شود. چون معصوم شاه به روزگار جوانی می‌رسد روزی مرغی زرین بال بر کاخ شاهزاده می‌نشیند و شاهزاده او را به دام می‌اندازد. مرغ افسرده که محبت‌های شاهزاده واقع می‌شود زبان به سخن می‌گشاید و حکایت خود را چنین نقل می‌کند که من دختر شاه پریانم و نامم نوش لب است و پدرم مشهور شاه است و دارالملک ما در جزیره‌ای است که آن‌را بیت الامان خوانند. حوادث روزگار مرا در شکل مرغ به این‌جا کشانده است و سبب حال من این است که زمانی عجب ملک، شاهزاده‌ای از بلاد ترکستان، نادیده عاشق من شد. او با دایه‌زادهٔ خود به نام راسخ به جستجوی من روانهٔ سفر شد و سرانجام پس از یک سال به کاخی رسید که دختری زیبا به نام نازمست که از دوستان من بود در آن‌جا گرفتار عفریت شده بود. او نازمست را از دست عفریت نجات داد و با کمک او به دیدار من شتافت. من نیز در یک نگاه عاشق او شدم و با هم پیمان وفاداری بستیم، ولی چون مادرم از عشق آتشین ما آگاه شد از ترس رسوایی، شبانه مرا به شکل مرغی در آورد و عجب ملک را نیز به دیارش فرستاد. چون من از خواب جستم و معشوق را درکنار خود نیافتم به هر سو پرواز کردم و اکنون ده سال است که در جستجوی معشوق خود سرگردان سفر می‌کنم. معصوم شاه پس از شنیدن ماجرا در راه وصل آن عاشق و معشوق روانهٔ بیت الامان شد و مادر نوش لب که در فراق فرزند بی قرار بود او را به شکل اول در آورد و او را به وصال عجب ملک رساند. در این میان معصوم شاه نیز با نازمست عقد مهر بست. چون اصل ماجرای داستان چندان طولانی نیست، مؤلف گاه از زبان قهرمانان خویش تمثیل‌هایی در آن وارد کرده و با حکایت‌هایی کوتاه به شیوهٔ نقل داستان در میان داستانی دیگر که روش معمول افسانه‌سرایی هندوان است، کتاب را آراسته است. همچنین گاهی سخنانی از پیامبران و بزرگان نقل کرده است. داستان شیر و روباه، قصهٔ حضرت موسی و برادرش هارون،

زنده شدن جوانی با دم عیسی ، ذکر حضرت علی و خلفایی دیگر ، از جمله حکایت‌هایی هستند که در متن این افسانه گنجانده شده‌اند . کتاب به نثری مصنوع نوشته شده و به حدیث ، اخبار و مثل‌های عربی و شعرهای فارسی آراسته است . مؤلف در مقدمهٔ کتاب گفته است که این داستان را از هیچ منبعی ترجمه نکرده است . وی این افسانه را در مدتی کوتاه نوشته است . در ۱۹۱۲م این کتاب با مقدمه‌ای به زبان انگلیسی در کلکته به‌چاپ رسید . نسخه‌هایی خطی از این کتاب در کتابخانهٔ دیوان هند ، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی در قم ، فرهنگستان علوم لنین‌گراد ، گنجینهٔ میرصادق آباد و کتابخانهٔ شخصی عطاءالرحمان کهوکهر نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۳: ۱۲۹۵/۲ ؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ۱۱۱/۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۸۵/۱ ؛ فارسی ادب به عهد سلاطین تغلق ، ۱۳۴ ـ ۱۳۷ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۴۲۷۲/۴ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۹۶۱/۶ ؛ ۱۱۷۴/۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۳۷۳۸/۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله مرعشی ، ۱۳۱/۱۰ ـ ۱۳۲ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۴۶۲/۱ ـ ۴۶۳ ؛ کارنامه ، چاپ پاریس ، شمارهٔ ۱ ، صص ۴۸ ـ ۴۹ ؛ محمدجعفر محجوب ، «داستانهای عامیانهٔ فارسی» ، سخن ، دورهٔ یازده ، بخش دوم ، آبان ـ اسفند ۱۳۳۹ش ، ص ۷۵۷ ـ ۷۶۴ .

امیر هدایی

گلشن ادب (gol.šan-e.a.dab) ، کتابی به فارسی در شرح احوال و نمونهٔ آثار شاعران فارسی‌گوی از کهن‌ترین ایام تا عصر حاضر . این کتاب که به دست چهار تن از ادیبان تاجیک ، یعنی کمال عینی ، بهرام سیروس ، اعلاخان افصح‌زاد و جابلقا دادعلی شایوف تألیف گردیده ، در پنج جلد تدوین یافته است . جلد یکم (دوشنبه ، ۱۹۷۵م) که زندگینامه و نمونهٔ اشعار چهل و یک شاعر را دربرمی‌گیرد با شرح احوال رودکی آغاز می‌شود و با زندگینامهٔ نظامی گنجوی به پایان می‌رسد . مؤلفان در آوردن زندگینامه‌ها ، مشاهیر شعرا را در نظر داشتند و بسته به اهمیتی که در ادب فارسی دارند صفحاتی را به آن‌ها اختصاص داده‌اند .

منبع : گلشن ادب ، دوشنبه ، انتشارات عرفان ، ۱۹۷۵م .

قبادیانی

گلشن الملوک (gol.ša.nol.mo.luk) ، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی ، تألیف محمد یعقوب منغیتی* . مطالب این تاریخ که پیش از برآمدن مؤلف به تخت شاهی نوشته شده ، از روزگار پیامبر اسلام آغاز می‌شود و با شیبانیان و منغیتیان به پایان می‌رسد . بخش پایانی این کتاب که رویدادهای زمان شیبانیان را تا ۱۸۳۰م در برگرفته ، اهمیت فراوان دارد . سه نسخهٔ دست‌نویس از گلشن الملوک به شماره‌های ۱۵۰۷/۳ ، ۱۲ و ۲۷۲۶/۱ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۸۳/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۶۵۳/۱۰ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۴۸/۱ .

قبادیانی

گلشنی بخارایی (gol.ša.ni-ye.bo.xā.rā.i) ، محمد صادق ، بخارا ۱۸۶۱ ـ همان‌جا ۱۹۱۰م ، شاعر ، تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان تاجیک . در مدارس زادگاهش به آموختن پرداخت و روسی آموخت . چند سال همنشین امیر عبدالاحد منغیتی (۱۸۸۵ ـ ۱۹۱۰م) بود . اشعار فراوانی از او مانده است که به سبک شعرای کهن سروده شده و بیشتر عرفانی و تغزلی است . از گلشنی بخارایی رساله‌ای با نام تاریخ همایون در گنجینهٔ آثار خطی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . وی از علم حساب آگاهی داشت و مساحت بخارا را اندازه‌گیری کرد . کتاب مفصلی در جغرافیا به فارسی نوشته که اکنون در میان نیست .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۴۴ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۱۴ ـ ۳۱۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۷۳/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۶۱/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۶۰ ـ ۴۶۱ ؛ نوادر ضیائیه ، ۶۸ .

ب.آتشین

گلشنی کاشغری (gol.ša.ni-ye.kāš.qa.ri) ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در کاشغر به دنیا آمد و در سمرقند درس می‌خواند . مطربی در ستایش او می‌گوید : «بی اهلیتی نیست . طبع سنجیده و گفتار پسندیده دارد و همواره سفینه دل ، خلعت خیال پوشیده ، شعر را بسیار نیکو می‌گوید ...» نمونه‌ای از سروده‌هایش در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۴۴۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۵۴ .

رشنوزاده

گل مراد (gol.mo.rūd) ، نشریهٔ ادبی ، فرهنگی و علمی که از نوروز ۱۹۹۷م به کوشش پیوند گل مرادزاده که سردبیر آن است منتشر می‌شود . گل مراد بیشتر به مسائل زبان ، ادبیات ، تاریخ هنر و فرهنگ تاجیک و فرهنگ و ادبیات معاصر ایران می‌پردازد و در بخش «انیس کنج تنهایی» ، کتاب‌های تازه نشر یافتهٔ فارسی در ایران ، تاجیکستان و دیگر کشورها را معرفی و نقد می‌کند .

منبع : گل مراد ، ۱ - ۷ ، ۱۹۷۷ - ۱۹۹۹م .

ملااحمد

گل نظر (gol.na.zar) ، کلدی‌یف ، روستای در شهرستان فلغر از وادی زرافشان ۱۹۴۵م - ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۶م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان رساند . در ۱۹۶۶ - ۱۹۷۳م مدیر بخش ادبیات روزنامهٔ کومسومول تاجیکستان ، در ۱۹۷۳م کارمند ماهنامهٔ صدای شرق ، در ۱۹۸۶م رئیس شورای شعر کانون نویسندگان تاجیکستان و در ۱۹۹۱م سردبیر هفته نامهٔ ادبیات و صنعت بود . گل نظر در ۱۹۷۳م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . نخستین شعرش در ۱۹۶۳م چاپ شد . وی افزون بر شعر سنتی ، در زمینهٔ شعر نو نیز طبع‌آزمایی کرده است . اشعارش به زبان‌های روسی ، اوکرائینی ، ترکی ، عربی و آلمانی ترجمه و چاپ شده و نیز شماری از اشعار شعرای نام‌آور جهان را به فارسی تاجیکی برگردان کرده است . از آثارش : رسم سربازی (۱۹۶۹م) ؛ دسترخوان (۱۹۷۲م) ؛ نردبان (۱۹۷۵م) ؛ گردنه (۱۹۷۹م) ؛ پهنا (۱۹۸۱م) ؛ ستارهٔ اولوغ‌بیگ به روسی (۱۹۸۱م) ؛ لنگر (۱۹۸۴م) ؛ سایهٔ توت به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۸۵م) ؛ پی‌دریا (۱۹۸۶م) ؛ چشم‌نگین (۱۹۸۸م) ؛ تخت رستم (۱۹۹۰م) ؛ تبخاله (۱۹۹۲م) ؛ گلچین اشعار گل‌نظر به‌نام زبان عاشقی (تهران ، ۱۳۷۸ش) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۱۷ ؛ ادبیات تاجیکستان ، ۱۹۳ - ۱۹۴ ؛ پیمان ، ۱۰۲ - ۱۰۸ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۵۶ - ۱۶۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۷۰/۱ ؛ شعر غرق خون ، ۵۸ ؛ غزل‌ها ، ۱۶۳ - ۱۶۴ ؛ نوادر ضیائیه ، ۳۴ ؛ بخارا ، شمارهٔ ۹ و ۱۰ ، ص ۸۱ ؛ نورعلی مرادی ، «شعر تاجیکستان» ، چیستا ، سال دهم ، شمارهٔ ۹۶ - ۹۷ ، اسفند ۱۳۷۱ش و فروردین ۱۳۷۲ش ، ص ۶۸۹ ؛ سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۷ و ۸ ، مرداد و آبان ۱۳۶۹ش ، ص ۹۷ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «کفن گردد مرا اوراق دفتر» ، شعر ، سال دوم ، شمارهٔ ۱۲ ، مرداد و شهریور ۱۳۷۳ش ، صص ۶۸ - ۶۹ ؛ «زندگی‌نامه» ، صدای شرق ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۳ ، ص ۱۳۶ ؛ قاسم نسیموف ، عظیم قل نسیموف ، «گلدستهٔ گل نظر» ، همان‌جا ، ۱۹۶۹م ، شمارهٔ ۷ ، صص ۱۴۷ - ۱۴۹ ؛ نازک علیوا ، «طعم کلوچه‌های تنوری» ، همان‌جا ، ۱۹۹۱م ؛ شمارهٔ ۳ ، صص ۱۳۸ - ۱۴۰ .

م.شکورزاده

گل نوروز (gol-e.now.ruz) ، رساله‌ای عرفانی به فارسی در شرح حدیث اغتنموا برد الربیع فانها یعمل بابدانکم کما یعمل باشجارکم و اجتنبوا برد الخریف فانها یعمل بابدانکم کما یعمل باشجارکم ، به قلم احمد کاسانی (- ۹۴۹ق) . این رساله که به نثر آمیخته به نظم نوشته شده گفتاری است ادبی و صوفیانه دربارهٔ طبیعت ، عشق ، غنیمت و داشتن فرصت و پند و اندرزهای صوفیانه . استفاده از آیات و روایات و تشبیهات ، مانند تخم محبت ، زمین دل و شراب محبت ، بر لطف این رساله افزوده است . نثری ساده دارد ولی به کارگیری جملات معترضهٔ طولانی گاهی نثر کتاب را دشواریاب می‌کند . کاسانی ، ضمن تفسیر عرفانی - تمثیلی این حدیث و مراد از باد بهاری و سرمای پاییزی ، به آموزش مراحل و لطایف سیر و سلوک و پند و اندرز صوفیانه می‌پردازد و پاره‌ای از اصطلاحات صوفیانه ، همچون قبض و بسط ، درد و عشق و فنا را توضیح می‌دهد . گل نوروز حاوی نکات اجتماعی درخور توجهی است و در آن عبیدالله خان ازبک (۹۴۰ - ۹۴۶ق) حضوری چشم‌گیر دارد و کاسانی از پیوستن خان ازبک به جمع درویشان و کمک و یاری او در ترویج این طریقت ابراز خوشنودی و شکرگزاری می‌کند . نسخه‌ای خطی از گل نوروز به شمارهٔ ۳۳۵۴ در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و نسخه‌ای دیگر از آن به شمارهٔ N . M . 1963 - 137 در موزهٔ ملی پاکستان در کراچی نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۰/۱ - ۴۰۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۸۲۶/۳ ، ۱۸۲۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی در موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۲۲۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ همدرد ، تغلق‌آباد - دهلی‌نو ، ۸۹ ؛ لیلی پژوهنده ، «گل نوروزی» ، مقالات و بررسی‌ها ، سال سی‌ام ، شمارهٔ ۶۳ ،

تابستان ۱۳۷۷ش ، صص ۱۹۷ ـ ۲۳۷ .

رشنوزاده

گنج پریشان (ganj-e.pa.ri.šān) ، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال و نمونهٔ آثار شاعران مناطق درواز ، قراتگین (رشت) و کولاب از نواحی تاجیکستان ، نوشتهٔ امیربیگ حبیبوف . این تذکره زندگینامهٔ شاعرانی است که از پایان سدهٔ هجدهم تا اوایل سدهٔ بیستم میلادی زندگی می‌کردند و روی‌هم رفته شرح احوال شصت و سه شاعر را دربرمی‌گیرد . گنج پریشان در یک مقدمه و سه بخش تدوین یافته و بخش‌های سه گانهٔ آن به ترتیب حوزه‌های ادبی درواز ، قراتگین و کولاب است . این کتاب در ۱۹۸۴م در سی‌صد و چهار صفحه در دوشنبه به‌چاپ رسیده است .

منبع : گنج پریشان ، امیربیگ حبیبوف ، دوشنبه ، انتشارات عرفان ، ۱۹۸۴م .

قبادیانی

گنج زرافشان (ganj-e.zar.af.šān) ، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال و نمونهٔ آثار سی‌صد و سه تن از شاعران فرارود در سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم هجری ، تألیف امیربیگ حبیبوف . این کتاب پس از گنج بدخشان (۱۹۷۲م) ، میراث ادبی شاعران حصار (۱۹۷۴م) و گنج پریشان (۱۹۸۴م) چهارمین تذکره از نوع خود است که در دوشنبه به‌چاپ رسیده است . گنج زرافشان پس از مقدمه‌ای کوتاه با زندگینامهٔ عبدی سمرقندی آغاز می‌شود و با شرح احوال جرأت سمرقندی پایان می‌گیرد . حبیبوف در نوشتن تذکره‌اش از ده‌ها جنگ ، بیاض و تذکره ، مانند تذکره‌های واضح ، عبدی ، حشمت ، محترم ، شرعی ، پیرمستی و عینی بهره جسته است . گنج زرافشان در ۱۹۹۱م در پانصد و چهل و چهار صفحه به خط سیریلیک در دوشنبه به‌چاپ رسیده است .

قبادیانی

گنج معنی (ganj-e.maɛ.ni) ، کتابی چند دانشی به فارسی ، نوشتهٔ ابونصر محمد بن محمد محمودی بخارایی . این کتاب که در ۹۱۵ق نوشته شده موضوعاتی چون پزشکی ، عقاید ، اخلاق ، فقه و حدیث را در بر می‌گیرد و به ابوالمظفرخان شیبانی اهدا شده است . گنج معنی که به نثر آمیخته به نظم است در دو اصل و چهار فصل و هر فصل در چند باب تدوین یافته است . نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شمارهٔ ۶۱۳۴ در کتابخانهٔ ملک نگه‌داری می‌شود .

منابع : الذریعه ، ۲۴۳/۱۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی ملک ، ۷۰۱/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۶۸۰/۱ .

رشنوزاده

گنج‌نامه (ganj.nā.me) / شرح کنت کنزاً مخفیاً ، رساله‌ای به فارسی در تصوف و پندهای اخلاقی ، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احمد ، نویسنده و عارف فرارودی (ـ ۹۴۹ق) . این رساله به نثری آمیخته به نظم و با سربندهای «ای طالب صادق» نوشته است . مؤلف اثر خود را با پرسش داود ، یعنی یارب لماخلقت الخلق ، و پاسخ کنت کنزاً مخفیاً و شرح تأویل آن آغاز کرده است . سپس مطالبی دربارهٔ نافرمانی شیطان ، خلیفگی انسان ، علم الاسماء ، مقام انسانی و آن‌چه در گنجینهٔ سینهٔ آدم جای داده شده ، آورده است و می‌گوید : «حق سبحانه و تعالی در گنجینهٔ سینهٔ آدم نشست ، تا این گنج نهانی را جلوه دهد .» آغاز آن چنین است : «... قال داود ، یارب لما خلقت الخلق ، قال الله تعالی کنت کنزاً مخفیاً ... بدان که‌ای طالب صادق ، عالم و آدم هیچ چیز از نام در دنیا نبود .» نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۹۰۸۵ و ۲۲۶۲ و ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ گنج بخش در اسلام‌آباد ، به شماره‌های ۵۰۱/۶ ، ۱۴۴۳/۶ و ۱۰۶۲۶/۲۵ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم ازبکستان و به شمارهٔ ۴۶۹۸/۷ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۸۳۱/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۷/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ همدرد ، تغلق‌آباد ـ دهلی‌نو ، ۱۰۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۶۶۵/۲ ، ۷۷۱ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ ـ ۱۹۸/۱ ، ۳۵۳ .

معصومی

گوهری بخارایی (qow.ha.ri-ye.bo.xā.rā.i) ، حسن علی ، سدهٔ نوزدهم و بیستم میلادی ، شاعر تاجیکستانی . اصل او از ایران بود ، اما در بخارا می‌زیست و با خرید و فروش ، تجارت و نویسندگی دفترهای بازرگانی روزگار می‌گذراند . طبعی نیکو

داشت و در قالب‌های گوناگون شعر می‌سرود . نسخهٔ دست‌نویس دیوان او به شمارهٔ ۹۷۸ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . این اثر در بردارندهٔ غزل‌هایی با مضامین صوفیانه و رباعی‌های او است . بیت آغازین دیوان او است : «اگر مژگان خون ریز بتان را پر شود پیدا ـ به مرغ روح بی بال و پران خنجر شود پیدا .»

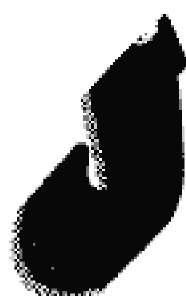
منابع : تذکار اشعار ، ۲۴۵ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۱۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۵/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۱۰/۱ ، ۲۹۶ .

معصومی

گیهان شناخت (gey.hān.še.nāxt) ، کتابی در ستاره‌شناسی و هیئت ، از عین الزمان حسن بن علی بن محمد قطان مروزی (۴۶۰ ـ ۵۴۸ق) . این کتاب که تألیف آن در ۴۹۸ق آغاز شده و در ۵۰۰ق پایان یافته است ، برای نوآموزان دانش ستاره‌شناسی نوشته شده و راهنمای آنان برای دستیابی به نوشته‌های برتر و پیچیده‌تر این دانش است و در آن از گفتار دانشمندان و استادان برتر این دانش استفاده شده است . گیهان شناخت در سه فصل نوشته شده : **فصل یکم** در احوال عالم علوی ، **فصل دوم** در بیان عالم سفلی و **فصل سوم** در گذشتن روزگار است . کهن‌ترین نوشته‌ای که از آن یاد کرده ، تتمهٔ صوان الحکمه است . ارزش ادبی این اثر در این است که از کهن‌ترین کتاب‌های نثر فارسی و از آثار نادری است که از سدهٔ پنجم هجری به دست آمده است . همچنین انشای این کتاب ساده و روان است و از واژه‌های ستاره‌شناسی فارسی در برابر واژگان عربی و یونانی استفاده شده و از این روی ، همانند التفهیم بیرونی ، اما کهن‌تر از آن است . گیهان شناخت با مقدمه‌ای از سیدمحمود مرعشی در قم به چاپ عکسی رسیده است (قم ، ۱۳۷۹ش) .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۹۶۵/۲ ـ ۹۶۶ ؛ تتمهٔ صوان الحکمه ، ۱۵۵ ؛ الذریعه ، ۲۵۴/۱۸ ـ ۲۵۵ ؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۷۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۳۴۱/۱ ؛ گیهان شناخت ، مقدمه ؛ مجموعهٔ مقالات عباس اقبال آشتیانی ، ۴۲۳/۱ ـ ۴۲۶ ؛ مقالات قزوینی ، ۳۰۵/۲ ـ ۳۰۷ .

ضیایی



لازمی کیشی (lā.ze.mi-ye.ki.ši) ، سلطان قل ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگی وی جز این دانسته نیست که از همدرسان مطربی سمرقندی بود و مطربی وی را از شاعران خوش طبع خوانده است . شماری از اشعارش در تذکره‌ها باقی است .

منابع : ادبیات تاجیک در عصر شانزده ، زیر «لازمی» ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۷۵۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۰۱/۲ .

ع.شکورزاده

لاغر بدخشانی (lā.qar-e.ba.dax.šā.ni) ، میر برهان‌الدین ، - ۱۸۷۴م ، شاعر و دانشمند تاجیک . گذشته از دیوان شعر ، دربارهٔ علم منطق ، فلسفه ، عقاید و شرح مسائل دشوار نیز کتاب و رساله دارد . از آثارش : آیینهٔ سکندر ؛ جام جم ؛ روضهٔ نور ؛ اخوان المجالس که کتاب اخیر تألیفی تاریخی و ادبی است . این کتاب که در ۱۲۸۵ق در باغک تالقان تألیف شده ، در دو بخش تدوین گردیده : بخش یکم تاریخ اسلام تا ظهور چنگیز و بخش دوم زندگینامهٔ شماری از شعرای فارسی‌گوی است .

منابع : ارمغان بدخشان ، ۸۱ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۴۴۶/۲ ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۳۱۴۰ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۰۵/۲ - ۱۰۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۳/۲ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۵۶۴/۱ ؛ ۱۵۴۳/۳ ؛ نسخه‌های خطی فارسی ، ۴۰۹۳/۶ ؛ شاه عبدالله بدخشی ، «ادبیات فارسی» ، کابل ، سال نهم ، شمارهٔ ۱۱ .

ع.شکورزاده

لامعی اندیجانی (lā.me.i-ye.an.di.jā.ni) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . به گفتهٔ مطربی شاعری خوش طبع بود . از اشعار وی نمونه‌هایی به یادگار مانده است .

منابع : ادبیات تاجیک در عصر شانزده ، زیر «لامعی بخارایی» ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۷۵۶ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۰۲/۲ .

ع.شکورزاده

لامعی بخارایی (lā.me.i-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . به گفتهٔ مطربی پیشه‌ور بود . طبع خوش شاعری داشت . از اشعار لامعی نمونه‌هایی به یادگار مانده است .

منابع : تذکرة الشعرای مطربی ، ۷۵۵ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۰۴/۲ .

ع.شکورزاده

لامعی بخارایی (lā.me.i-ye.bo.xā.rā.i) ، عبدالرحمان ، ـ ۱۲۷۰ق ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . با تدریس در مدرسه روزگار می‌گذراند . اشعاری از وی در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و نیمهٔ اول عصر نوزده ، ۲۷ ؛ تحفة الاحباب ، ۲۲۶ ـ ۲۲۸ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۰۴/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۰/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۱۷۸ ـ ۱۷۹ .

ع.شکورزاده

لاهوتی (lā.hu.ti) ، ابوالقاسم ، کرمانشاه ۱۳۰۵ق / ۱۲۶۷ش ـ مسکو ۱۳۳۶ش ، شاعر ایرانی . پدرش از کفشگری روزگار می‌گذراند . لاهوتی در شانزده سالگی نخستین شعر خود را به نام مثنوی ای رنجبر تحت تأثیر ادبیات آزادیخواهانهٔ دورهٔ بیداری منتشر ساخت . اندکی پس از آن به جنبش مشروطه پیوست . پس از استقرار مشروطه در ژاندارمری استخدام شد . در ۱۲۹۲ش که به اتهام سرپیچی از دولت و اعدام خودسرانهٔ یکی از مشاهیر محلی ، محاکمه و محکوم به اعدام شد ، ناگزیر به خاک عثمانی گریخت ؛ سپس پنهانی به زادگاهش بازگشت و فرقهٔ کارگر را در کرمانشاه به راه انداخت . در ۱۲۹۶ش به همراه مهاجران دولت موقت به کشور عثمانی پناهنده شد و در آن‌جا مجله‌ای به‌نام پارس بنیاد کرد . در ۱۳۰۰ش از راه مرز آذربایجان به ایران آمد . در تبریز از مخبرالسلطنهٔ هدایت والی آذربایجان ، امان‌نامه گرفت . در همان سال در شورشی که بر ضد مخبرالسلطنه در تبریز برپا شد و «شورش لاهوتی‌خان» نام گرفت ، همکاری کرد . پس از سرکوبی شورش به شوروی گریخت و تا پایان عمر در نقاط مختلف آن دیار ، از جمله تاجیکستان ، زندگی کرد . وی در ۱۹۲۵م به دوشنبه رفت و در شمار یاران صدرالدین عینی درآمد . در نشریات تاجیکی ، مانند برای ادبیات سوسیالیستی ، به‌چاپ اشعار خود پرداخت ، به گونه‌ای که وی را بنیادگذار نظم شوروی تاجیک می‌شمارند . شعر لاهوتی را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد : نخست غزل‌های عاشقانه و قطعات منظوم با درون‌مایهٔ سیاسی و میهن‌دوستانه ؛ سپس اشعاری با مضامین کاملاً اجتماعی و انقلابی . وی را بنیادگذار شعر مسلکی و تبلیغی در ادب فارسی و نخستین شاعر کمونیست فارسی زبان شناخته‌اند . پژوهش‌های فراوانی نیز در زمینهٔ روزگار و آثار وی شده است . لاهوتی در قالب‌های گوناگون شعری و تمام بحور عروضی شعر سروده است و نیز شعر سپید را در برگردان آثار شکسپیر در نظم تاجیک متداول ساخت . اشعار وی به زبان‌های گوناگون ترجمه و چاپ شده است . در مقام مترجم ، شماری از آثار پوشکین ، گورکی ، مایاکوفسکی ، شکسپیر و جز آن‌ها را به فارسی تاجیکی برگردانده است . لاهوتی سرایندهٔ سرود ملی تاجیکستان و نیز مترجم سرود ملی شوروی به فارسی تاجیکی است . دیوان اشعار وی بارها در مسکو و تهران به‌چاپ رسیده است . افزون بر این نمایشنامهٔ آهنگین وی به نام کاوهٔ آهنگر با الهام از شاهنامه در ۱۳۲۵ش در تهران منتشر شده است . از آثارش : قصیدهٔ کرمل به تقلید از «ایوان مداین» خاقانی شروانی (۱۹۲۳م) ؛ تاج و بیرق بر وزن شاهنامه (۱۹۳۵م) ؛ دیوان اشعار (۱۹۴۰م) ؛ مردستان (۱۹۴۴م) ؛ حکایهٔ لاهوتی ؛ ایران‌نامه ؛ نوروزنامه ؛ بهاریه ؛ لالی ؛ رباعیات ؛ شرح زندگانی من .

منابع : ابوالقاسم لاهوتی ، بررسی در زندگی و آثار شاعر ، عبدالرحمان عبدالمنانوف ، دوشنبه ، ۱۹۸۷م ؛ ابوالقاسم لاهوتی ، م.زند ، ۱۹۵۷م ؛ ادبیات ایران و تاجیکستان ، یان ریپکا ، ۳۷۶ ؛ ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۳۵ ـ ۱۴۰ ؛ ادبیات نوین تاجیک ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۱۴ ـ ۲۳ ؛ از بهار تا شهریار ، ۲۴۶/۱ ـ ۲۵۸ ؛ از پنجره‌های زندگانی ، ۲۳۵ ؛ از صبا تا نیما ، زیر «لاهوتی» ؛ از ماست که برماست ، ابوالحسن بزرگ امید ، زیر «لاهوتی» ؛ از نیما تا روزگار ما ، ۴۹۲ ـ ۵۰۲ ؛ انسان ، ادبیات ، فرهنگ ، ۲۸۷ ـ ۳۰۳ ؛ پیمان ، ۶ ـ ۱۳ ؛ تاریخ احزاب سیاسی ایران ، ۱۶۹/۱ ـ ۱۷۸ ؛ تاریخ تحلیلی شعر نو ، ۵۶/۱ ـ ۸۶ ؛ خاطرات و خطرات ، ۱۶۸/۲ ـ ۱۷۲ ، ۳۸۱ ـ ۳۸۳ ؛ خراسان است اینجا ، ۱۷۵ ـ ۱۸۱ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۵۹ ـ ۶۰ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۰۶/۲ ـ ۱۱۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۷/۴ ـ ۶۰ ؛ دیوان لاهوتی ، به کوشش احمد بشیری ، ۱۳۵۸ش ؛ زندگانی سردار کابلی مشتمل بر حوادث افغانستان در قرن نوزدهم میلادی ، ۲۹۰ ـ ۲۹۳ ؛ سخنوران نامی معاصر ایران ، ۳۱۱۳/۵ ـ ۳۱۱۸ ؛ شرح زندگانی من ، ابوالقاسم لاهوتی ، بی‌جا ، بی‌تا ؛ شعرای کرمانشاه ، ۱۰۷ ـ ۱۰۸ ؛ شهر شعر لاهوتی ؛ طنزسرایان ایران از مشروطیت تا انقلاب ، ۶۱۱/۲ ؛ غزل و عنعنهٔ آن در آثار استاد لاهوتی ، محمود دولتوف ، دوشنبه ، ۱۹۷۳م ؛ غزل‌ها ، ۲۵ ـ ۴۰ ؛ کلیات لاهوتی ، در ۶ جلد ، دوشنبه ،

۱۹۶۰ ـ ۱۹۶۳م ؛ مکاتبهٔ صدرالدین عینی و ابوالقاسم لاهوتی ، دوشنبه ، ۱۹۷۸م ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۲۸۶/۱ ـ ۲۸۷ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۶۴ ـ ۴۶۷ ؛ نمونه‌های اشعار شاعران سوویتی تاجیک ، ۱۳ ـ ۲۱ ؛ وزن اشعار ابوالقاسم لاهوتی ، سبحان دورانوف ؛ یادبود لاهوتی ، دوشنبه ، ۱۹۷۴م ؛ غلامحسین صدری افشار ، «کلیات ابوالقاسم لاهوتی» ، آینده ، سال پنجم ، شمارهٔ ۴ ـ ۶ ، صص ۳۴۸ ـ ۳۴۹ ؛ باقر صدری‌نیا ، «مفهوم ملیت در شعر ابوالقاسم لاهوتی» ، ایران شناخت ، شمارهٔ ۲ ، تابستان ۱۳۷۵ش ، صص ۱۸۵ ـ ۲۱۷ ؛ مهراب اکبریان ، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۴۸ ـ ۱۴۹ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «شعر زمان شوروی تاجیک در یک نگاه» ، شعر ، سال ششم ، شمارهٔ ۲۳ ، تابستان ۱۳۷۷ش ، صص ۸۴ ـ ۸۵ ، ۱۰۶ ؛ میرزا ملا احمدوف ، «عمر تازهٔ شاعر» ، صدای شرق ، ۱۹۹۰م ، شمارهٔ ۱۲ ، صص ۱۲۳ ـ ۱۴۰ ؛ حضرت صباحی ، «وفا به عهد» ، همان‌جا ، ۱۹۷۱م ، شمارهٔ ۱۲ ، صص ۱۴۵ ـ ۱۴۶ ؛ شمس لنگرودی ، «نخستین شاعر نوپرداز ایرانی» ، گردون ، سال یکم ، شمارهٔ ۴ ، صص ۱۶ ـ ۱۹ .

دانشنامه

لایق (lāyeq) شیر علی ، روستای مزار شریف در شهرستان پنجکنت از استان سغد ۱۹۴۱م ـ دوشنبه ۲۰۰۰م ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۵۸م آموزشگاه آموزگاری پنجکنت و در ۱۹۶۳م دانشکدهٔ تربیت معلم دوشنبه را به پایان رساند . چندی در صدا و سیمای تاجیکستان و روزنامهٔ کومسومول تاجیکستان کارکرد . از ۱۹۷۹م سردبیر ماهنامهٔ صدای شرق و مشاور بخش شعر در اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان بود . از ۱۹۸۸م تا پایان زندگی‌اش رئیس بنیاد بین‌المللی زبان فارسی تاجیکی در شهر دوشنبه بود . به کشورهای روسیه ، انگلستان ، ایران و افغانستان سفر کرد . نخستین شعر او با عنوان «نام» در ۱۹۵۹م در ششمین شمارهٔ ماهنامهٔ صدای شرق منتشر شد . در ۱۹۶۶م نخستین مجموعهٔ شعرش با نام سرسبز با مقدمهٔ ساتم اولوغ‌زاده به‌چاپ رسید . حضور لایق در ادبیات معاصر تاجیک بسیار چشمگیر بود . او با دم زدن از هویت ملی ، بازگشت به اصل خویش ، حفظ اصالت فرهنگی و تاریخی تاجیک و با احساسی جوشان شعر می‌سرود . فطرت او از دو ویژگی برخوردار بود : یکی توانایی تابناکش در سرودن شعر و دیگری بی‌باکی او در برابر رژیم کمونیستی . این ویژگی‌ها راکم‌تر سخنوری در آسیای میانه در دورهٔ هفتاد سالهٔ حکمرانی بولشویک‌ها داشته است . «وی به سبب دید گسترده‌ای که دربارهٔ ملت ایران با همهٔ کلیت و جمعیت آن داشت ، در میان شاعران ملی‌گرای معاصر جهان ادب و فرهنگ فارسی ، دارای جایگاه ویژه‌ای است .» وی در شماری از اشعار خود با نام‌های «الهام از شاهنامه» ، «جام‌خیام» ، «من زندگی خویش را با تو شناختم» ، «تقلید مولوی» ، «از بام جهان» ، «از نام جهان» و جز آن‌ها به پیروی از سنت نام‌آوران شعر کهن فارسی پرداخته است . حفظ حافظهٔ تاریخی و پیوند فرهنگ تاجیک با دیگر اقوام ایرانی درون‌مایهٔ بیشتر اشعار او است . در ۱۹۷۸م برندهٔ جایزهٔ دولتی تاجیکستان با نام رودکی شد . در مجموعهٔ شعرهایش الهام (۱۹۶۸م) ، نوشباد (۱۹۷۱م) و تشنه دل (۱۹۷۴م) انسان و مقام و مرتبهٔ او در جامعه ، مناسبات فرد با جامعه و مرگ و زندگی جایگاه ویژه‌ای دارد ، چنان‌که شعرهای او در دل و یاد خوانندگانش نقش بست . دربارهٔ ویژگی شعر او گفته‌اند : «اگر ملاک توفیق شعر را ، آن‌چنان که قدما می‌دانستند ، تاثیرگذاری بدانیم باید گفت ، لایق شیرعلی به خوبی از انجام رسالت خویش برآمده است .» او در کتاب خاک وطن (۱۹۷۵م) با شعرهای نغز و نمکین ، موضوع و محتوای شعر راکه در ادبیات شوروی به شعار تبدیل شده بود ، تغییر داد . آگاهی او از تاریخ اقوام تاجیک و ایرانی ، آثار عارفان فارسی‌گوی و ادبیات پیشرفتهٔ جهان سبب شد که او دست به قالب‌شکنی بزند و قلم را در پیشتیبانی از حفظ رسوم و آداب ملی قوم خویش به‌کار ببرد . در شعرهایش ، مانند «بوعلی بخرد نکو فرجام» ، «شعر نو» «تاریخ گواه است» ، «عینی» ، «بعد از هزار سال» ، «کاریز فردوسی» ، «نرفت او یک قدم بیرون ز شیراز» ، «خیام» ، «شاعر نبردها» و ... مضمون‌های خود آگاهی ملی ، جاودانه نگاه داشتن میراث نیاکان و دیگر سنت‌های مقدس برجسته است . لایق در شعرهایی با نام «زبان گم کرده» ، «تقلید مولوی» ، «افتخار و اعتراض» ، «تاجیکستان مظهر من» ، «تاریخ گواه است» و «جام خیام» به مضمون‌هایی مانند دعوت به بیداری ، ستایش روح آزاد ، بیزاری از بردگی و ... پرداخته است. در سرودن شعر سپید نیز توانا بود . او سنت رباعی ، دو بیتی و غزل‌سرایی را که در ادبیات تاجیک فراموش شده بود ، دوباره زنده کرد . لایق با هنرمندان پر آوازه‌ای مانند جوره‌بیگ مراد ، آدینه هاشم و دولتمندخال همکاری فرهنگی داشت . شماری از غزل‌های عاشقانهٔ او را آوازه‌خوان‌های نامی تاجیک در صدا و سیما ، تآترها و کنسرت‌ها می‌خواندند . مجموعهٔ شعری از او

در ستایش مادر با نام دست دعای مادر در ۱۹۸۹م به‌چاپ رسید و با همین نام در ۱۳۷۳ش در اصفهان با الفبای فارسی نیز چاپ شد . وی همچنین گلچینی از اشعار شاعران فارسی‌گوی افغانستان ، مانند بهار کابل که مجموعه‌ای از سروده‌های شاعران افغانستان است و آن‌را با همکاری سیف الله سعیدوف تدوین کرده است ، دیار مردخیز که گلچینی از سروده‌های سلیمان لایق است (۱۹۸۱م) ، دورانساز که مجموعه‌ای از شعرهای بارق شفیعی است (۱۹۸۲م) و منتخبات صائب تبریزی (۱۹۸۰م) فراهم آورده و در دوشنبه به‌چاپ رسانده است . مجموعه‌های شفق صبح (۱۹۷۱م) ، سیم باران (۱۹۷۹م) و دیدار آفتاب (۱۹۸۳م) در مسکو به روسی و عشق من (۱۹۸۳م) در تاشکند به ازبکی و شماری از اشعارش به زبان‌های اوکرائینی ، قزاقی ، گرجی ، لیتوانیایی ، قرقیزی ، ترکمنی ، انگلیسی ، فرانسوی ، آلمانی ، چکی و ... ترجمه و چاپ شده است . وی برخی از اشعار شاعرانی چون یسنین ، رسول حمزتوف ، پوشکین و پابلونرودا را به فارسی تاجیکی برگردانده است . در ۱۹۶۵م صوت‌های فارسی یسنین را به فارسی تاجیکی ترجمه کرد . در ۱۹۷۷م نیز با همکاری بازار صابر ، برگزیدهٔ اشعار وی را با نام گل افشان ترجمه و چاپ کرد . نیز در ۱۹۶۷م شعلهٔ مهتاب اثر س.کابودکیان ، در ۱۹۶۶م اندیشه‌های راه نوشتهٔ ا.ماژولایتس ، در ۱۹۷۰م شمشیر خدای اثر ق.قلی‌یوف ، در ۱۹۸۳م مکان من زمین از پابلونرودا و در ۱۹۸۰م دیار دامن گردون اثر ایاردان میلو را به فارسی تاجیکی برگردانده است .

لایق شیرعلی در سن شصت سالگی به بیماری سکته مغزی درگذشت . نمونه‌ای از آثاری که دربارهٔ او نوشته شده‌اند از این قرار است : جسارت لایق نوشتهٔ بوری کریموف (مسکو ، ۲۰۰۱م) ، شاعر ملت نوشتهٔ کریم عبدولوف (خجند ، ۲۰۰۱م) ، شجاعت لایق نوشتهٔ عثمان‌جان غفاروف (خجند ، ۲۰۰۱م) ، مرثیهٔ خورشید نوشتهٔ صفر عبدالله (مسکو ، ۲۰۰۱م) و مجموعه مقاله‌های لایق همیشه با ماست (خجند ، ۲۰۰۰م) . از آثارش : سرسبز (۱۹۶۶م) ؛ الهام (۱۹۶۸م) ؛ نوشباد (۱۹۷۱م) ؛ مجموعهٔ رباعیات ساحل‌ها (۱۹۷۲م) ؛ تشنه دل به خط فارسی (۱۹۷۴م) ؛ خاک وطن (۱۹۷۵م) ؛ ریزهٔ باران (۱۹۷۸م) ؛ مرد راه (۱۹۷۹م) ؛ ورق سنگ (۱۹۸۰م) ؛ خانهٔ چشم (۱۹۸۲م) ؛ روز سعید (۱۹۸۴م) ؛ خانهٔ دل (۱۹۸۶م) ؛ آفتاب باران (۱۹۸۸م) ؛ دست دعای مادر (۱۹۸۹م) ؛ جام سرشار (۱۹۹۱م) ؛ گلچین اشعار استاد لایق شیرعلی (تهران ، ۱۳۷۳ش) ؛ روح رخش ، به کوشش میرزا شکورزاده (تهران ، ۱۳۷۹ش) و انگاره‌ها (دوشنبه ، ۲۰۰۱م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۱۶ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۵۱۴ - ۵۱۷ ؛ ارکان سخن ، ع.سیف الله‌یف ۱۹۸۵م ، پیمان ، ۶۰ - ۷۰ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۰۱/۲ - ۱۰۳ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۷/۴ ؛ روح رخش ؛ غزل‌ها ، ۱۲۳ - ۱۳۹ ؛ گلچین اشعار استاد لایق شیرعلی ، سرسخن ، تهران ۱۳۷۳ش ؛ فونایوف ، «در جستجوی خویش» ، پامیر ، شمارهٔ ۶ ، ۱۹۸۳م ؛ فاتح عبدالله ، میرزا شکورزاده ، «از تبار فردوسی با روح رستمی» ، گاهنامهٔ پیام ، نشر مسکو ، شمارهٔ ۵ ، ۲۰۰۰م ؛ «بهار در دو بیتی‌های لایق شیرعلی» ، پیوند ، شمارهٔ ۳ ، ۱۳۸۰ش ؛ چیستا ، سال دهم ، شمارهٔ ۹۶ و ۹۷ ، صص ۶۸۷ - ۶۸۸ ؛ «لایق شیرعلی شاعر وحدت‌گرای تاجیکستان» ، در آستانهٔ فردا ، شمارهٔ ۵۵ ، تهران ۱۳۸۰ش ؛ علی‌اصغر شعردوست ، «استاد لایق شیرعلی ، شوریدهٔ نیستان ملکوت» ، روزنامهٔ اطلاعات ، نهم مهرماه ۱۳۷۹ش ؛ علیرضا قزوه ، «شاعری که عاشق ایران بود» ، روزنامهٔ اطلاعات ، بیست و نهم تیرماه ، ۱۳۷۹ش ؛ «تسلیت نویسندگان ایران و تاجیک به مناسبت درگذشت لایق شیرعلی» ، روزنامهٔ بهار ، سیزدهم تیرماه ۱۳۷۹ش ؛ عبدالحمید صمد ، «جهانی مانده از خود رفت لایق» ، روزنامهٔ چرخ‌گردون ، بیست و هشتم جولای ۲۰۰۰م ؛ «شاعرملی تاجیکستان درگذشت» ، روزنامهٔ همشهری ، دوم تیرماه ۱۳۷۹ش ؛ شعر ، سال یکم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۸۲ ؛ یوسف اکبروف ، «سنت‌های شعر انقلابی تاجیک» ، صدای شرق ، ۱۹۸۴م ؛ حسن محمدی‌یوف ، «فیض ریز باران» ، همان‌جا ، شمارهٔ ۹ ، ۱۹۷۷م ، صص ۱۴۲ - ۱۴۴ ؛ رحیم هاشم ، «سرسبزی‌ها در سبز سبز» ، همان‌جا ، شمارهٔ ۱۰ ، ۱۹۶۶م ، صص ۱۳۸ - ۱۳۹ ؛ رستم وهاب‌نیا ، «قدر آدم» ، همان‌جا ، شمارهٔ ۳ ، ۱۹۸۹م ، صص ۱۳۶ - ۱۴۰ ؛ خدایی شریفوف ، «نردبان عمرها» ، همان‌جا ، شمارهٔ ۶ ، ۱۹۷۰م ، صص ۱۳۹ - ۱۴۳ ؛ عبدالله صفر ، «نور سخن» ، همان‌جا ، شمارهٔ ۵ ، ۱۹۹۱م ، صص ۹۸ - ۱۰۷ ، اسرار بابایوف ، «طغیان دل» ، همان‌جا ، شمارهٔ ۹ ، ۱۹۶۹م ، صص ۱۵۱ - ۱۵۲ ؛ عسکر حکیموف ، «نوشباد شاعر» ، همان‌جا ، شمارهٔ ۹ ، ۱۹۷۱م ، صص ۱۴۹ - ۱۵۴ ، میرزا شکورزاده ، «غروب ستارهٔ سحری» ، کتاب ماه ، مرداد ۱۳۷۹ش ؛ مهتاب مکی ، «ما دارای زبان ، تاریخ و زبان مشترکیم» ، گفت و گو با لایق شیرعلی ، کلک ، شمارهٔ ۲۸ ، صص ۲۰۱ - ۲۰۶ ؛ سعید هوشنگی ، «از دور من آشیان تو را یاد

می‌کنم» ، کیهان فرهنگی ، سال دهم ، شمارهٔ ۸ ، آبان ماه ۱۳۷۲ش ، صص ۶۸ ـ ۶۹ .

م.شکورزاده

لبـــاب الالبـــاب (lo.bā.bol.al.bāb) ، تـذکره‌ای بـه فـارسی از سدیدالدین محمد عوفی بخارایی (ز ۶۳۰ق) . این اثر که کهن‌ترین تذکرهٔ باقی مانده به فارسی است شرح حال صد و شصت و نه شاعر ، ادیب و سخنگوی فارسی زبان در آن آمده و به نام عین الملک فخرالدین حسین بن شرف الملک وزیر ناصرالدین قباچه (ـ ۶۲۵ق) نوشته است و همچنین از بهترین و جامع‌ترین نمونه‌های تذکره‌نویسی در متن ادب کهن فارسی به شمار می‌آید . این کتاب در دوازده بـاب ، در ۶۱۸ق ، در هـند تألیف شده است و از فضیلت شاعری تا جستجوی معنی شعر و پژوهش دربارهٔ نخستین شاعران آغاز مـی‌گردد و سپس بـه نمونه‌های آثار پادشاهان ، وزرا ، بزرگان و علما می‌پردازد . در باب‌های آخر شرح حال شاعران روزگار طاهریان ، سامانیان ، صفاریان ، غزنویان و سلجوقیان را تا پس از پادشاهی سـلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) می‌آورد و گه‌گاه نمونه‌هایی از آثارشان را یاد می‌کند . با این‌که لباب الالباب در فـن تـاریخ ادبیات‌نویسی و ثبت تاریخ‌ها و سبک‌های گـوناگـون شـعری بی‌دقتی‌هایی دارد ، اما در آوردن نام و گردآوری آثار کسانی که در هیچ منبع دیگری نامشان نیامده ، ارزشمند است . اگر این کتاب نبود ، از احوال بسیاری از شاعران سده‌های نخستین فارسی هیچ سندی در دست نداشتیم . نثر وی در این اثر مصنوع است ، اما به ساده‌نویسی گرایش دارد . عوفی در این اثر دقت و ذوقی نشان می‌دهد که هم راه‌گشا و هم نمونه‌ای برای تقلید تـذکره‌نویسان پس از وی بوده است . به نظر می‌رسد که بسیاری از مـقلدان نتوانسته‌اند اثری همسنگ با الگوی نخستین ارائه دهند . لـباب الباب نخستین بار در ۱۳۲۴ق به اهتمام ادوارد براون و حواشی محمد قزوینی در دو جلد در لیدن و پس از آن در ۱۳۳۵ش به اهتمام سعید نفیسی در تهران به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۰۲۹/۲ ؛ تاریخ ادبی ایران ، براون ، ۶۵۷/۱ ـ ۶۸۳ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۲/ ۷۷ ـ ۸۶ ؛ تاریخ مغول ، ۵۱۷ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۹۷ ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۵۱۲/۳ ؛ فهرست کتابهای چاپی فـارسی ، ۴۳۶۶/۴ ؛ گنجینهٔ سـخن ، ۱۸۶ ؛ لـباب الالـباب ، تـصحیح ادوارد بـراون ، بـه کـوشش مـحمد عـباسی ، کــتاب‌فروشی فــخر رازی ، بــهار ۱۳۶۱ش ؛ رفـیع‌الدیـن

احمدکاظمی ، «لباب الالباب عـوفی» ، قند پـارسی ، شـمارهٔ ۶ ، زمستان ۱۳۷۲ش ، صص ۱۷۷ ـ ۱۸۳ .

دانشنامه

لذت النسا (laz.za.ton.ne.sā) / کوک شاستر ، ترجمهٔ کـتابی بـه فارسی دربارهٔ آمیزش با زنان ، به قلم ضیاءالدین نخشبی . اصل کتاب به سنسکریت و نویسندهٔ آن کوکاپندت است . نسخه‌های دست‌نویس این ترجمه برابر نیستند . نسخه‌های دست‌نویس از این کتاب از شش تا سیزده باب متغیر است . جملهٔ آغازین این نسخه‌ها برابر نیستند . مثلا در نسخه‌ای چنین است : «حمد له. صلات. بدان حاکی این حکایت و راوی این روایت اصلح الله تعالی ، چنین گوید که در قنوج ولایت هند ، رای نام ...» و در نسخه‌ای دیگر چنین : «حمدله . بدان‌که این کتابی است که بـه جهت امر جلیل القدر پادشاه عادل نام که یک هزار و هفت صد حرم داشت ...» متن اصلی کات یا ساشیه نیز خوانده شده است . نام مؤلف در دیباچه نیامده ، اما در قطعه‌هایی از متن از او یاد رفته است . هر باب لذت النسا به چند فصل تقسیم شده است . باب‌های آن چنین‌اند : **باب یکم** در معرفت زنان در چهار فصل ؛ **باب دوم** در معرفت کیفیت زنان و شناختن اوقـات ، جـمال و احوال ایشان ؛ **باب سوم** در شناختن زن زیبا در سه فصل ؛ **باب چهارم** در آداب آمیزش در یازده فصل ؛ **باب پنجم** در خوش کردن زن است ؛ **باب ششم** دربارهٔ چند زن که با آنان آمیزش توان کرد ؛ **باب هفتم** در دانستن زن‌های نیک خصال ؛ **باب هشتم** دربارهٔ اندام تناسلی مرد و عمق اندام نهانی زن ؛ **باب نهم** در آوردن زن را نزد خود در ده فصل ؛ **باب دهم** دربارهٔ شناخت اندام تـناسلی مـرد است ؛ **باب یازدهم** دربارهٔ دانسـتن زنـان اقـالیم مـختلف ؛ **بـاب دوازدهم** در دانستن شهوت زن که هر روز کجا باشد ؛ **باب سیزدهم** دربارهٔ ادویهٔ مقوی باه.نسخه‌هایی دست‌نویس از این کـتاب در کتابخانهٔ گنج بخش (به شماره‌های ۷۷۰۹ و ۷۹۱) و موزهٔ ملی پاکستان کراچی (به شـماره‌های 896 - 1957 . N . M ، . N . M 22 - 1966 و 44 - 1978 . N . M) نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۲۹۶/۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۸۵/۱ ؛ تـذکرهٔ عـلمای هـند ، ۹۷ ؛ الذریعه ، ۲۹۸/۱۸ ؛ ریحانة الادب ، ۱۵۳/۶ ؛ فهرست الفبائی کتب خطی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی ، ۴۸۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۷۰۴/۱ ـ ۷۰۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۵۹۱/۱ ؛ فهرست نسخه‌های فارسی موجود در کتابخانهٔ عمومی دولتی سالتیکوف ـ

شدرین ، ۱۵۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۱۱۶ ـ ۱۱۷ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۳۶۶۳/۵ ـ ۳۶۶۴ ؛ نسخه‌های خطی ، ۴۶۵/۴ ، ۶۸۴ ، ۶۹۵/۵ ، ۷۰۹ .

شریفی

لسانی خجندی (le.sā.ni-ye.xo.jan.di) ، مشهور به داملا حاجی بای ، ـ ۱۲۶۸ق ، شاعر تاجیک . در خجند زاده شد . برای کسب علم راهی بخارا شد . وی در علوم عربی و فنون ادبی و تفسیر آیات و احادیث ماهر بود . لسانی پس از شاگردی سید عالم خواجه ، مدرس مدرسهٔ کوکلتاش در بخارا ، به تدریس صرف و نحو ، عروض و قافیه پرداخت . وی از پیشگامان نهضت معارف‌پروری در تاجیکستان بود . قاری رحمت‌الله واضح بخارایی صاحب تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب چندی در خدمت وی شاگردی کرد . انتقاد از کاستی‌های اجتماعی درون‌مایهٔ اصلی اشعار او است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجدهم و اول عصر نوزده ، ۲۷ ، ۳۹ ، ۱۶۶ ؛ تحفة الاحباب ، ۱۵۵ ـ ۱۵۶ ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۵۱۲/۳ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۹۹/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۱/۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۸/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۸/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۱۷۷ ـ ۱۷۸ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۶۲ .

ع.شکورزاده

لطافت (le.tā.fat) ، کنجایوا ، ناحیهٔ غانچی ۱۹۵۰م ـ ، بانوی شاعر و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۷۲م ، دورهٔ دانشکدهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . چندی در رادیوی تاجیکستان و مجلهٔ مشعل کار کرد . سپس به سردبیری مجلهٔ استقبال درآمد . از ۱۹۹۵م ، به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان پذیرفته شد . وی برای کودکان شعر و داستان و قصه تألیف کرده و نیز قصه‌های انوراودسیپسیک (۱۹۸۲م) و دستگاه عکاسی سینما (۱۹۸۳م) را به تاجیکی برگردانده است . از آثارش : لالهٔ عروسک (۱۹۸۰م) ؛ در دیار دوستان (۱۹۸۲م) ؛ ترانه‌ها (۱۹۸۶م) ؛ مرجان رنگی (۱۹۹۰م) ؛ شرارهٔ خاطره‌ها (۱۹۹۲م) ؛ صندوقچهٔ مروارید (۱۹۹۷م) .

ملااحمد

لطایف الاذکار للحضار و السفار (la.tā.ye.fol.az.kār.lel.he.zār-e vas.se.fār) ، کتابی به فارسی در آداب زیارت ، تألیف برهان‌الدین محمود بخارایی (ـ ۵۷۰ق) . مؤلف که فقیهی پرآوازه بود ، ضمن سفری زیارتی ، به فکر نوشتن این کتاب افتاد و آن‌را در ۵۵۲ق به انجام رساند . کتاب برهان‌الدین چهار قسم ، هشت باب و چند فصل را دربرمی‌گیرد . وی در این کتاب به آداب حج و آداب زیارت اماکن مقدس پرداخته و آگاهی‌هایی دربارهٔ زیارتگاه‌های بخارا ، پیکند ، مرو ، سرخس ، نیشابور ، بسطام ، ری ، همدان ، کرمانشاه ، بغداد ، کوفه و مکه داده است . نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۸۴۵ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۹۶/۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۲۰۰/۱ ـ ۲۰۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۸/۱ ـ ۶۹ .

قبادیانی

لطایف الامثال و طرایف الاقوال (la.tā.ye.fol.am.sāl.va. ta.rā.ye.fol.aq.vāl) ، کتابی به فارسی در مثل‌های عربی ، نوشتهٔ رشید وطواط (۴۸۰ ـ ۵۷۳ق) . لطایف الامثال در بردارندهٔ یک مقدمه و بیست و هشت باب است ، هر باب آن ویژهٔ حرفی از حروف فارسی است و نزدیک به سی صد مثل عربی با برگردان و شرح حکایات و روایات در آن آمده است . نثر کتاب ساده و روان است ، اما آمیختگی‌اش با سجع آن‌را در شمار نثرهای فنی فارسی قرار می‌دهد . مقایسهٔ میان لطایف الامثال و مجمع الامثال ابوالفضل میدانی (ـ ۵۱۸ق) نشان می‌دهد که رشید وطواط به این کتاب تکیهٔ زیادی داشته است . عناوین مثل‌های لطایف ، مگر مثل‌های یکم ، ششم و پانزدهم که هر سه در شمار احادیث نبوی آمده‌اند به تمامی در کتاب میدانی نیز پیدا می‌شود . توضیح‌های او نیز در بسیاری موارد آشکارا برگرفته از آن کتاب است و هر چند از میدانی بیش از دیگر مؤلفان نام نمی‌برد ، در مجموع وام‌دار او است . با این همه لطایف او لطف و تازگی فراوان دارد . از این کتاب در تذکره‌ها ، کتاب‌شناسی‌ها ، منابع شرح حال رشید وطواط و دیگر آثارش یادی نرفته است . گویا تنها نشانه‌ای که از راه آن می‌توان پی برد که این اثر نوشتهٔ رشید وطواط است فن دوازدهم از کتاب نفایس

الفنون شمس‌الدین آملی (سدهٔ هشتم هجری) است که نزدیک به سی صد و پنجاه مثل عربی به ترتیب الفبایی و به شیوهٔ لطایف الامثال در آن آورده شده است و از آن‌جا که بیشتر مثل‌های این کتاب در لطایف الامثال آمده بدون تردید شمس‌الدین آملی کتاب خود را از روی این اثر نوشته است . لطایف الامثال به سبب به دست دادن آگاهی و تجربه‌های علمی و عملی خردمندان ، تربیت ادبی ، نثر ساده و روان ، نکته‌های بدیع تاریخی و اجتماعی و تحقیق و تدوین امثال فارسی از اهمیت فراوان برخوردار است . رشید وطواط در این کتاب از جارالله زمخشری (۵۶۴ق) و مدیحه‌ای که دربارهٔ اتسز خوارزم شاه گفته یاد کرده است . نمونه‌ای از نثر او است : «هدنة علی دخن : آشتی ی است بر تباهی ضمایر . این مثل آن‌جا باید گفت که میان دو خصم صلحی رفته باشد به ظاهر و هنوز باطن و بغض و ضمیر بر عداوت و خیانت باشد .» (لطایف الامثال ، ص ۱۶۵) لطایف الامثال به کوشش سید باقر سبزواری (تهران ، ۱۳۵۸ش) و حبیبه دانش‌آموز به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۷۶ش) .

منابع : لطایف الامثال و طرایف الاقوال ؛ نسخه‌های خطی ، ۴۹۹/۵ ؛ ایرج افشار ، «لطایف الامثال و طرایف الاقوال» ، آینده ، سال پنجم ، شماره‌های ۱۰ - ۱۲ ، دی و اسفند ۱۳۵۸ش ، صص ۸۶۳ - ۸۶۶ ؛ کرامت رعنا حسینی ، «لطایف الامثال و طریف الاقوال» ، همان‌جا ، سال ششم ، شماره‌های ۷ و ۸ ، مهر و آبان ۱۳۵۹ش ، صص ۵۶۱ - ۵۶۸.

معصومی

لطایف التفسیر (la.tā.ye.fot.taf.sir) / لطایف العرفان / تفسیر زاهد / جوهر النفیس / تفسیر سیف‌الدین / تفسیر زاهدی النسا ، کتابی به فارسی در تفسیر قرآن ، نوشتهٔ سیف‌الدین فخر الاسلام ابونصراحمد بن سلیمان زاهد رواجکی / دارانی بخارایی (- ۵۴۹ق) . لطایف التفسیر ، چنان‌که از آگاهی‌های متن برمی‌آید تفسیری شیعی (دوازده امامی) است . مؤلف این کتاب را در ۵۱۹ق به نثری پیراسته و روان در بخارا تدوین کرده است . در متن بارها از امام جعفر صادق (ع) ، امام زین العابدین (ع) و امام محمد باقر (ع) یاد رفته است . مؤلف در آن‌جاکه از امامان شیعه نام برده عبارت تجلیلی علیه الصلوة و السلام به کار برده است . در برخی نسخه‌های لطایف التفسیر لفظ علیه الصلوة و السلام پاک شده و به جای آن رضی الله عنه آمده است . دیگر از دلایل شیعی بودن کتاب این‌که ، مؤلف در تفسیر آیهٔ اطیعوالله و اطیعو الرسول و اولی الامر منکم ، حدیثی از جابر دربارهٔ دوازده امام آورده ، یا در جایی از کتاب خود شعری از ابو الاسود دوئلی دربارهٔ دوستی علی نقل کرده است . در متن کتاب فراوان از شعرهای عربی و فارسی استفاده شده است . از شمار شاعران عربی که شعرشان در لطایف التفسیر آمده می‌توان از ابوالقاسم حبیب و منصور فقیه نام برد . در پایان کتاب از سید رحمت‌الله ، ابوالقاسم بلخی / ابوعلی جبایی یاد شده و احتمال می‌رود که اینان استادان مؤلف بودند . جز این ، در جای جای کتاب از راویان و مفسران کهن نیز نام برده شده است . از ویژگی‌های کلامی لطایف التفسیر انتقادها و ردیه‌هایی است که مؤلف در برخی جاها به نظریات اشعریان وارد می‌کند . زاهد در لطایف التفسیر فراوان از واژگان فارسی سره سود برده است . از شمار این واژگان می‌توان از درودگر به جای نجار ، و ایسیه به جای آسیه و بیمارستان یاد کرد . این جمله نمونه‌ای از فارسی‌نگری مؤلف است : «و پیرزن روی انجوغ گرفته و پشت کوژ شده و چشم مژه افکن کشته ...» نسخه‌هایی دست‌نویس از لطایف التفسیر ، زیر نام‌های گوناگون در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (به شمارهٔ ۲۷۶۲) ، کتابخانهٔ گنج بخش (به شماره‌های 188، 189، 190، 191 192، 193، 194) ، گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور (به شماره‌های ۱۹۰۶ ، ۱۹۰۷ / ۴۹۱۸ و ۱۹ و ۶۲۲۱) و کتابخانهٔ انجمن آسیایی بنگال (به شمارهٔ 333) نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۱۰۹/۱ - ۱۱۱ ؛ فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۶۲۲/۱۰ - ۱۶۲۳ ؛ فهرست مخطوطات شیرانی ، ۱/۱ ، ۶۶۳/۳ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۶۷/۱ - ۶۹ ؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۷۵/۱ - ۱۷۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۶ - ۱۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۵۵/۱ - ۵۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی ملک ، ۷۰۷/۴ ؛ کتابخانه‌های پاکستان ، ۷۸ ؛ نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۷۶/۱ ؛ هزار سال تفسیر فارسی ، ۲۱۸ ؛

Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection A siatic Society of Bengal , 244 - 245 ; *Persian Literature* , C . A . storey , 1/14 .

شریفی

لطایف الحکمه (la.tā.ye.fol.hek.me) ، کتابی به فارسی در

ریاضیات ، نوشتهٔ شمس‌الدین محمد فرزند اشرف حسینی سمرقندی ، ریاضی‌دان فرارودی (سدهٔ هفتم هجری) . مؤلف کتاب دیگری با نام آداب البحث نوشته است . لطایف الحکمه در بردارندهٔ هفت نوع از علوم حکمت است : هیئت ، اقلیدس ، اعداد وفق ، طبیعی ، احکام نجوم ، رمل و جواهرنامه . آغاز آن چنین است : «حمد و ثنا حضرت پادشاهی را که قصر مشید آسمان برکشیدهٔ قدرت او است و فرش ممهد زمین .» نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۵۶۱۰ در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی ، ۴۸۲ ؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی ، ۱۸۱/۸ ؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۷۵/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی ، ۳۰۲۹/۴ ـ ۳۰۳۰ .

معصومی

لطایف سبحانی (la.tā.yef-e.sob.hā.ni) ، کتابی به فارسی در حکایات ، لطایف و مثل‌ها ، نوشتهٔ عبدالسلام فرزند محمد رحیم چگدلکی (سدهٔ یازدهم هجری) . مؤلف این اثر را به پیروی از شبستان نکات و گلستان لغات ، اثر مشهور فتاحی نیشابوری ، تألیف نموده و آنرا به سحبان قلی‌خان اشترخانی (۱۰۹۱ ـ ۱۱۱۴ق) پیشکش کرده است . نثر آن سرشار از آرایه‌های بدیعی است و آمیختگی فراوان با نظم دارد . این اثر در بردارندهٔ حکایت‌ها ، لطیفه‌ها و مثل‌های فراوانی است . این اثر نور شبستان و لطایف شبی نیز نامیده شده است . آغاز آن چنین است : «حمد و سپاس مر خدای را که از حمدش هر که دل برکندی ...» نسخهٔ دست‌نویس آن به شمارهٔ ۲۲۷/۴ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۶۶۰/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۵۷/۱ .

معصومی

لطف بخارایی (lotf-e.bo.xā.rā.i) / خواجه / قاضی لطف‌الله ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا می‌زیست . همروزگار عبدالعزیزخان شیبانی (۹۴۷ ـ ۹۵۷ق) و از نزدیکان دربار وی بود . منصب قضاوت داشت و در مدرسهٔ ملاعبدالعزیزخان تدریس می‌کرد . وی شوخ طبع بود . مؤلف صبح گلشن دربارهٔ‌اش چنین می‌نویسد : «لطف الله بخاری ناظم لطیفه‌سنج بود که به لطف سخن خوب‌تر می‌رسید ...» در شاعری ، لطف تخلص می‌کرد . این بیت از او است : «عید است چرا کشتهٔ جانان نشود کس ـ حیف است که عید آید و قربان نشود کس .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۶۳۶/۱ ؛ الذریعه ، ۸۶۸/۹ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۶۰/۲ ؛ صبح گلشن ، ۳۵۴ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۶۳ ، شمارهٔ ۱۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۸/۲ ، ۶۱ ، ۷۷ ، ۱۱۰ ؛ لغت‌نامه ، ۲۰۶/۴۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۸۲۵/۴ ؛ نشتر عشق ، ۱۳۴۳/۴ .

کونی

لطفی اوراتپه‌ای (lot.fi-ye.u.rā.tap.pe.i) ، لطف‌الله فرزند عابد خواجه ، اوراتپه ۱۸۹۸ ـ ۱۹۵۷م ، شاعر تاجیکستانی . در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد . نخست در زادگاهش و پس از آن در سمرقند دانش آموخت . در ۱۹۳۹م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان شوروی درآمد . وی به جنبش بولشویکی پیوست و تا ۱۹۴۹م در نهادهای کشوری کار می‌کرد . از همین سال به بخش ادبی روزنامهٔ راه سوسیالیسم رفت . لطفی در انواع گوناگون شعر طبع‌آزمایی کرده است . انقلاب اکتبر و وصف زندگی سوسیالیستی درون‌مایهٔ آثار او است .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۱۵/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۷۰/۴ ؛ غزل‌ها ، ۶۲ ـ ۶۳ .

ع.شکورزاده

لطفی بخارایی (lot.fi-ye.bo.xā.rā.i) ، ملا نذرالله اوراق ، بخارا ۱۸۶۳ ـ نورعطا در استان سمرقند ۱۹۱۸م ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . از خوش‌نویسی و صحافی روزگار می‌گذراند . پس از پایان تحصیل ، در بخارا به تدریس پرداخت . وی از همدرسان صدرضیا بود . در دانش و ادب چندان پرآوازه شد که امیر عبدالاحد منغیتی (۱۳۰۳ ـ ۱۳۲۹ق) وی را به دربار خواند . لطفی در روزگار حکمرانی عبدالاحد و عالم‌خان (۱۳۲۹ ـ ۱۳۳۸ق) قاضی بایسون و کرکی بود . وی به ایهام سخن می‌گفت و در هجو و مطایبه سرآمد روزگار خود بود . در شعر لطفی تخلص می‌کرد و مفاهیم عشقی را دست‌مایهٔ اشعار خود قرار می‌داد . غزل را نیکو می‌سرود و اشعاری به ترکی چغتایی نیز از وی به یادگار مانده است . نسخه‌ای از دیوانی

منسوب به لطفی نامی در کتابخانهٔ شهر لاهور نگه‌داری می‌شود که احتمالاً از آن او است.

منابع: تذکار اشعار، ۱۹۱ - ۱۹۵، ۲۴۵ - ۲۴۷، ۳۴۰ - ۳۴۱؛ تذکرةالشعرای عبدی، ۲۲۶؛ تذکرةالشعرای محترم، ۳۱۶ - ۳۱۸؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۱۵/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۷۰/۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۵۰۶/۳؛ گنج زرافشان، ۱۷۹ - ۱۸۱؛ مجموعهٔ سلیمی، ۳۲۰؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۴۶۳ - ۴۶۴؛ نوادر ضیائیه، ص ۶۸، ۷۳.

ت.آتشین

لطیف آدینه (la.tif.ā.di.ne)، روستای پدراخ از توابع شهرستان مسچا ۱۹۲۵ - همان‌جا ۱۹۹۴م، شاعر تاجیکستانی. تحصیلات مقدماتی را در زادبوم مش فراگرفت. دورهٔ آموزگاری را در اوراتپه (استروشن) به پایان برد و پس از آن آموزگاری پیشه کرد. در ۱۹۶۶ - ۱۹۶۸م مدیر بخش ادبی روزنامهٔ مشعل و در ۱۹۶۰ - ۱۹۸۰م رئیس کانون ادبی شاعران مسچا بود. وی شاعری را از جوانی آغاز کرد. درون‌مایهٔ بیشتر اشعارش ستایش از جامعهٔ سوسیالیستی، رونق زندگی نوین، سوادآموزی و دانش است و رگه‌هایی از عشق به تاریخ و سنت‌های نیاکان و حفظ اصالت فرهنگی در آثار او به چشم می‌خورد. از آثارش: دلگرمی (۱۹۸۵م).

منابع: دلگرمی، ۳؛ از تاریخ مسچا، ۵۰.

م.شکورزاده

لطیف سمرقندی (la.tif-e.sa.mar.qan.di)، شریف خواجه محمد، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. دانش‌های مقدماتی را در زادگاهش سمرقند آموخت. به هند سفر کرد و در آن دیار به وزارت رسید. در شاعری مهارت داشت. بیشتر رباعی می‌سرود. از رباعیات او است. «یارب به کرم ز بی‌نیازی ما را - بخشی به دو کون سر فرازی ما را / داریم امید آن‌که در هر دو جهان - محتاج به غیر خود نسازی ما را.»

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۸۹/۲ - ۹۰؛ تذکرةالشعرای مطربی، ۴۳۹؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۱۴۶.

ملااحمد

لطیفی (la.ti.fi)، آته‌خان، پنجکنت ۱۹۳۶ - ۱۹۹۸م، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی. در ۱۹۶۳م رشتهٔ روزنامه‌نگاری دانشگاه دولتی لنین‌گراد را به‌پایان برد و در همان سال مترجم انتشارات دولتی تاجیکستان شد. از آن پس تا ۱۹۶۷م کارمند روزنامهٔ کومسومول تاجیکستان (به روسی) و خبرنگار ویژهٔ روزنامهٔ کومسومولسکای پراودا (چاپ مسکو) و از ۱۹۷۳م تا فروپاشی دولت شوروی خبرنگار روزنامهٔ پراودا در تاجیکستان بود. مقاله‌ها و گزارش‌هایی دربارهٔ کشاورزی، صنعت، علم، هنر و مانند آن و نیز چندین آچرک نوشته است. لطیفی در ۱۹۸۵م عضو کانون نویسندگان شوروی شد. از آثارش: خزان زرین به روسی (۱۹۷۴م)؛ روزگار صاحبدلان، به یاری ربیع‌زاده (۱۹۸۵م). لطیفی در ۱۹۸۱م برندهٔ جایزهٔ لاهوتی که جایزهٔ روزنامه‌نگاران تاجیکستان است شد.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۹۰/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۳۹/۸.

م.شکورزاده

لعبتی سرخسی (loɛ.ba.ti-ye.sa.rax.si)، خواجه ایوب بن خواجه ابوالبرکات، سدهٔ دهم هجری، شاعر فرارودی. از بزرگ زادگان فرارود بود و خود و پدرش به بی قیدی آوازه داشتند. وی مدتی در کابل بود و سپس به هندوستان رفت. همایون گورکانی (۹۳۷ - ۹۶۳ق) به او توجه بسیار کرد و یکی از زنان حرم خود را به عقد او در آورد. ولی لعبتی باز دست از بی قیدی برنداشت تا این‌که در مجلس پادشاه بی‌ادبی کرد. چون همایون در خشم شد، لعبتی از او اجازهٔ حج گرفت و به آن دیار کوچید و دیگر نتوانست به دربار همایون راه یابد. مدتی در احمد آباد و چندی در دکن بود و در آن‌جا نظام‌شاه با او مهربانی کرد. ولی نظام‌شاه نیز او را شناخت و وی روزگار را به همین پریشانی به پایان رساند. لعبتی سرخسی شاعری توانا بود و در شعر گاهی عراقی تخلص می‌کرد و گاهی ایوب.

منابع: آتشکده، ۲۴؛ تاریخ نظم و نثر، ۴۱۲/۱؛ تذکرةالشعرای مطربی، ۴۵۲؛ شام غریبان، ۲۴؛ صبح گلشن، ۴۹؛ مجمع الخواص، ۳۱۲ - ۳۱۳؛ منتخب التواریخ، بدایونی، ۴۸۲/۱ - ۴۹۱؛ نتائج الافکار، ۵۴۰ - ۵۴۱.

رشنوزاده

لعل بدخشان (laɛl-e.ba.dax.šān)، تذکره‌ای به فارسی، نوشتهٔ امیر یار بیگ‌خان بدخشانی، تذکره‌نویس تاجیک (سدهٔ سیزدهم هجری). این اثر در ۱۲۸۹ق تدوین یافت، چنان‌که از

نامش برمی‌آید ، ویژهٔ یادکرد شاعران بدخشان است . این تذکره در بردارندهٔ نمونهٔ آثار سی و هفت تن از دانشمندان آن دیار و زندگینامهٔ سرایندگان بدخشانی است . مؤلف پیش از انجام این اثر درگذشت و این تذکره ناتمام ماند . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب در کتابخانهٔ شخصی گلچین معانی نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۱۰۹/۲ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۹۴۰/۳ ؛ پوهنوال عبدالرزاق زهیر ، «تذکره‌نگاری در ادب دری» ، ادب ، دورهٔ بیست و یکم ، شمارهٔ ۲ ، ۱۳۵۲ش ، ص ۸۶ ؛ شاه عبدالله بدخشی ، «ادبیات فارسی» ، کابل ، سال نهم ، شمارهٔ ۱۱ ، ص ۲۵ .

معصومی

لعلی بدخشانی (laɛ.li-ye..ba.dax.šā.ni) ، سلطان محمد ، - ۸۷۲ق ، شاعر بدخشانی . خاندانش از فرمانروایان بلخ بودند تا سرانجام به دست ابوسعید تیموری (- ۸۷۳ق) برافتادند . سرانجام وی نیز با پسرش بر سر بازگرفتن تاج و تخت کشته شد . از لعلی تنها اشعار پراگنده‌ای در تذکره‌ها باقی مانده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۹۲/۲ ؛ مجالس النفائس ، ۳۶ ، ۲۰۹ ؛ آریانا ، سال بیست و هشتم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۱۰۰ .

ع.شکورزاده

لغت نیم‌تفصیلی تاجیکی (lo.qat-e.nim.taf.si.li-ye.tā.ji.ki) ، فرهنگی به فارسی از صدرالدین عینی* . مؤلف این اثر را در ۱۹۳۸م بر اساس فرهنگ‌های گذشته مانند غیاث‌اللغات و برهان قاطع ، آثار شاعران فارسی‌گو و زبان زندهٔ مردم ، با گنجایش حدود دوازده هزار واژه تدوین کرده است . لغات از چپ به راست با خط سیریلیک و سپس با خط فارسی و شرح سیریلیک آمده است . ترتیب لغات برحسب الفبای روسی است . نیمی از لغات کتاب از منابع قدیم فارسی و نیمی از زبان عامه است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۱۵/۲ ؛ فرهنگهای فارسی ، ۳۵۱ - ۳۵۲ ؛ کلیات عینی ، دوشنبه ، ۱۹۷۶م ، جلد ۱۲ .

ع.شکورزاده

لقای بدخشانی ← لقای کولابی

لقای کولابی (le.qā-ye.ku.lā.bi) ، محمد لقای کولابی / بدخشانی ، مؤمن‌آباد کولاب ۱۸۷۵ - ۱۹۰۰م ، شاعر تاجیک . سراسر بیست و پنج سال زندگانی خود را در زادگاهش گذراند . تنها یک غزل از اشعار او مانده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۰۱/۲ ؛ گنج پریشان ، ۲۹۶ ؛ گنج زرافشان ، ۱۷۴ - ۱۷۷ .

ع.شکورزاده

لقایی سمرقندی (le.qā.i-ye.sa.mar.qan.di) ، محمود ملازاده ، پس از ۹۲۸ق ، شاعر ایرانی . وی به گفتهٔ مطربی ، دانشمند بود . مسلک درویشی داشت . ابیات پراگنده‌ای از اشعار او به‌یادگار مانده است .

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، زیر «لقایی سمرقندی» ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۰۱/۲ ؛ الذریعه ، ۹۴۷/۹ ؛ مجالس النفائس ، ۱۴۶ .

ع.شکورزاده

لقمان بایمتوف (loq.mān.bāy.ma.tof) ، خجند ۱۹۶۰م - ، تاریخ‌نگار و ادب‌پژوه تاجیکستانی . دانش‌های مقدماتی را در زادبومش آموخت . در ۱۹۸۴م موفق به گرفتن دانشنامهٔ کارشناسی ارشد از دانشکدهٔ تاریخ دانشگاه دولتی مسکو شد . چندین سال در مؤسسهٔ تاریخ دانشکدهٔ علوم روسیه در مسکو پژوهش کرد . در ۱۹۹۳م از رسالهٔ دکتری خود با نام اوضاع اجتماعی ، اقتصادی و قیام‌های مردم ماوراءالنهر علیه مغول دفاع کرد . وی چندین فرصت مطالعاتی و پژوهشی در دانشگاه‌های دوشنبه ، برلین ، لایپزیک ، اصفهان و مشهد داشته است . در ۱۹۹۶م در دانشکدهٔ علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد به کار پرداخت . چندی نیز با بنیاد دایرةالمعارف اسلامی ، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ، دایرةالمعارف بزرگ ایران و فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی همکاری داشته است . وی سخت شیفتهٔ شعر فارسی است و شعر هم می‌سراید . لقمان بیش از دویست مقالهٔ تاریخی به زبان‌های روسی ، انگلیسی ، آلمانی ، ازبکی و فارسی تاجیکی نوشته است . از آثارش : اوضاع اجتماعی و اقتصادی و نهضت‌های مردمی در آسیای میانه در نیمهٔ سدهٔ سیزدهم میلادی (مسکو ، ۱۹۹۳م به روسی ، دوشنبه ، ۱۹۹۶م به تاجیکی) ؛ آثار خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی به عنوان منابع تاریخی به روسی (مسکو ، ۱۹۹۸م) ؛ تحقیقات در زمینهٔ خجند در زمان مغول به روسی (دوشنبه ، ۱۹۹۴م) ؛

شورش محمود تارابی به تاجیکی (دوشنبه ، ۱۹۹۲م) ؛ خجند در سال‌های ۱۲۱۹ - ۱۲۵۰م به روسی (دوشنبه ، ۱۹۹۷م) ؛ حملهٔ چنگیزخان به ممالک عرب ؛ تیمور لنگ ؛ سربداران سمرقند ؛ جوانی تیمورلنگ ؛ مغولان در آسیای مرکزی .

منابع : نامهٔ آل سامان ، ۲۱ ؛ ل.اسماعیل‌اف ، «شورش محمود تارابی و تاریخ آن» ، پیام ، دوشنبه ، بیست و پنج ژوئن ۱۹۹۳م ؛ م.خواجه‌یوف ، «شهریار کشور علم» ، جوانان تاجیکستان ، فوریهٔ ۱۹۹۳م ، چهارده - بیست ؛ بایمتوف ، «حسرت روح صوفی دجال» ، کیهان فرهنگی ، سال چهارم ، مهر ۱۳۷۶ش ، شمارهٔ ۱۳۶ ، صص ۶۰ - ۶۱ ؛ بایمتوف ، «شاعر و محقق تاجیک مقیم ایران» ، نامهٔ پارسی ، سال سوم ، شمارهٔ ۴ ، صص ۱۴۸ - ۱۵۰ .

م.شکورزاده

لمحات من نفحات القدس (la.ma.hât.men.na.fa.hâ.tol.qods) ، تذکره‌ای به فارسی در احوال صوفیان نقشبندیه ، نوشتهٔ محمد عالم صدیقی علوی / شیخ علیم / شیخ عالم (۹۷۲ - ۱۰۴۱ق) . از شیخ عالم جز این‌که از مردم تاشکند بود آگاهی دیگری در دست نیست . اثر او تذکره‌ای در شرح احوال عارفان فرارود در پایان سدهٔ دهم و آغاز سدهٔ یازدهم هجری است . به گفتهٔ برخی منابع ، وی آن‌را به اشارت خواجه احمد علوی یسوی که در خواب او را به تألیف این اثر تشویق کرده بود نوشته و به امام قلی‌خان اشترخانی (۱۰۱۷ - ۱۰۵۷ق) اتحاف کرده است . لمحات من نفحات القدس در یک دیباچه و دو مقصد تدوین یافته است . مقصد یکم در بیان آیات و احادیث بر جواز سنت ، ذکر جهر ، خوارق عادات و واردات مشایخ سلسلهٔ شریفهٔ جهریه و با سربندهای لمحه و رشحه است . مقصد دوم دربردارندهٔ زندگینامه‌ها ، به ویژه زندگینامهٔ عارفان فرارود ، است . این مقصد با بیان حضرت خضر آغاز می‌شود و سپس با شرح زندگی برخی عارفان ، مانند خواجه احمد یسوی ، حضرت زنگی آتا ، قطب الاقطاب حکیم آتا ، حسن اوزون آتا ، سید احمد آتا ، اسماعیل آتا ، اسحاق آتا فرزند اسماعیل که در اسپیجاب ، ناحیه‌ای میان تاشکند و سیرام ، می‌زیست ، صدرالدین آتا ، بدر آتا ، شمس اوزکندی ، شیخ‌زاده کاتب ، شیخ خادم از اصحاب شیخ مودود ، مولاناعصمت الله ازبازماندگان خواجه عارف ریوگری بخاری عارف و دانشمند مشهور و دیگران به انجام می‌رسد . نمونه‌ای از نثر آغازین کتاب است : «حمد و سپاس بی قیاس مر خداوندی را که عارفان درگاه احدیت از ادارک کمال او قاصر ... اما بعد ، یقول العبد ... محمد العالم الصدیقی العلوی .» لمحات من نفحات القدس به کوشش محمد نذیر رانجها به‌چاپ رسیده است (لاهور ، ۱۹۸۶م) .

منابع : تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ۷۴۳ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۸۹۳/۱۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۳۴۵/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی نشریه کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۴۴۹/۵ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۲۵۷/۳ ؛ لمحات من نفحات القدس ؛ عارف نوشاهی ، «کتابون پر نقد و نظر» ، دانش ، شمارهٔ ۸ ، ۱۳۶۵ش ، ص ۱۳۹ ؛
Persian Literature , C . A storey , 2/983 .

معصومی

لوکری (lu.ka.ri) ، ابوالحسن علی بن محمد غزوانی ، نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم و آغاز سدهٔ پنجم هجری ، شاعر و موسیقی‌دان ایرانی . زادگاه او را غزوان ، ناحیه‌ای در هرات ، دانسته‌اند . بنابراین شاید گفتهٔ عوفی که او را با نام غزالی آورده ، نادرست باشد . وی همروزگار و ستایش کنندهٔ ابوالقاسم نوح بن منصور بن نوح (۳۶۵ - ۳۸۷ق) و برادرش احمد بن منصور سامانی و همچنین وزیر ابوالحسن عبیدالله بن احمد عتبی (- ۳۷۱ق) بود و قصایدی در ستایش این سه تن از وی به جای مانده است . عوفی وی را در شمار دانشمندان روزگار خود آورده است . بنابراین ، سخن او با این گفته که وی از شاگردان نسل دوم ابن سینا بوده و همچنین موسیقی و نوازندگی چنگ را به خوبی می‌دانسته بی‌مناسبت نیست . از وی نوزده بیت از یک دو بیتی در مدح احمد بن منصور ، قصیده‌ای در مدح نوح بن منصور و قطعه‌ای در مدح عتبی باقی مانده است . شمس قیس در بحث ردیف ، یکی دو بیت از او را به دقت تحلیل می‌کند . ابیات پراگنده‌ای که از وی به یادگار مانده پختگی و استادی او را در غزل و قصیدهٔ روزگار آغازین شعر فارسی نشان می‌دهد .

منابع : پارسی‌گویان کرد ، ۵ - ۷ ؛ پیشاهنگان شعر فارسی ، ۱۹۶ - ۱۹۷ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۲۱/۱ - ۴۲۲ ؛ تاریخ ادبی ایران ، براون ، ۴۲۸/۱ ، ۶۷۳ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۳۷۸/۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۲/۱ ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۹۴۸/۱ ؛ سخن و سخنوران ، ۳۵ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۲۰۵ - ۲۰۶ ؛ شاعران همعصر رودکی ، ۱۳۱ - ۱۳۲ ؛ لباب الالباب ، ۱۵/۲ ؛ لغت‌نامه ، زیر «ابوالحسن لوکری» ؛ المعجم ، ۲۵۸ - ۲۶۰ .

ضیایی

لوکری (lu.ka.ri) ، ابوالعباس فضل بن محمد لوکری مروزی ، نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم و نیمهٔ نخست سدهٔ ششم هجری ، شاعر و دانشمند ایرانی . در لوکر ، از روستاهای مرو زاده شد . در حکمت شاگرد بهمنیار بن مرزبان آذربایجانی بود . در منطق و نجوم از نوادر روزگار به شمار می‌آمد ؛ چنان‌که گویند حکمت را هم او در خراسان نشر داده و شماری از حکیمان نامی خراسان ، چون حکیم اسعد میهنی ، قطب الزمان محمد بن ابوطاهر طبسی مروزی ، حسن بن قطان مروزی ، قاضی عبدالرزاق ترکی و افضل‌الدین غیلانی شاگردش بودند . در نجوم نیز صاحب رأی بود ؛ چنان‌که در ۴۲۷ق با امام عمرخیام و ابوالمظفر اسفزاری و میمون بن نجیب واسطی ، مأمور تهیه زیج و تاریخ جلالی ملکشاهی بود . ابوالعباس سرانجام نابینا شد و در مرو درگذشت . وی به زبان‌های فارسی و عربی شعر می‌سرود و اشعار خود را در دیوانی فراهم آورد که در دسترس نیست . مهم‌ترین اثرش در حکمت و منطق ، بیان الحق بضمان الصدق نام دارد که در تألیف آن از سخنان فارابی ، بوعلی و جز آن‌ها سود جسته است . مطالب این کتاب در پنج بخش بدین ترتیب فراهم آمده است : منطق در نه فن و سی و هشت مقاله برگرفته از شفای ابوعلی سینا ، طبیعیات در هشت فن و سی و پنج مقاله که منتخبی است از شفا ، الهیات در یک فن و ده مقاله و پنجاه و چهار فصل ، علم مابعدالطبیعه و فصول منتخب از رسالهٔ اخلاق در پنج باب . این کتاب به اهتمام دکتر سید ابراهیم دیباجی در تهران به‌چاپ رسیده است . از اشعار وی ، قصیدهٔ اسرار الحکمت در پنج بخش منطق ، طبیعیات ، ریاضیات ، الهیات و اخلاق به‌یادگار مانده که خود شرحی به فارسی بر آن نوشته است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۹۲/۲ - ۲۹۴ ؛ بیان الحق بضمان الصدق ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۴/۱ - ۵۵ ؛ ۷۲۸/۲ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۸/۱ ؛ الذریعه ، ۹۴۸/۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۶۲/۳ - ۱۶۵ ؛ مجموعهٔ اندیشهٔ اسلامی ، سیدابراهیم دیباجی ، تهران ، مؤسسهٔ بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی (ایستاک) ، ۱۳۷۳ش ، جلد ۲ ؛ نامهٔ شهیدی ، ۶۳۷ - ۶۵۴ ؛ نزهة الارواح ، زیر «ابوالعباس لوکری» .

ت.آتشین

لؤلؤیی (loɛ.loɛ.i) ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . از دوستان عمعق بخارایی و رشید وطواط سمرقندی بود و به واسطهٔ عمعق از پادشاه صله می‌گرفت . در چهار مقاله آمده که : «اسامی ملوک عصر و سادات زمان به نظم رایع و شعر شایع این جماعت باقی ماند ، چنان‌که ... اسامی آل خاقان باقی ماند به لؤلؤیی و کلابی و نجیبی و عمعق بخاری و رشیدی سمرقندی ...» در مقدمهٔ دیوان عمعق بخارایی آمده که : «در کتاب‌ها ذکری از لؤلؤیی شاعری است که معلوم نیست مراد از آن نام شاعر ماوراءالنهر یا شاعران اران است .» در المعجم فی معاییر الاشعار العجم یک رباعی به نام لؤلؤیی آمده است و در نزهة المجالس چهار رباعی به نام لؤلؤیی است و چون نزهة المجالس را خلیل شروانی در اران گرد آورده و دهخدا لولو شاعر ارانی در آن دیار می‌زیسته ، چنان می‌نماید که رباعیات چهارگانه از او باشد . سعید نفیسی می‌گوید : «در مجموعه‌ای که در ۸۱۳ - ۸۱۴ق نوشته شده و در موزهٔ بریتانیا در لندن است این رباعی نیز به نام لؤلؤیی آمده است : تا سنبل تردمید بر چشمهٔ نوش - معذور شد از دل خرد و ز سر هوش / لب‌هاش ستاره پوش و عارض گل پوش - یاقوت شکر فروش و گل مشک فروش .» و اضافه می‌کند : «در فرهنگ اسدی و مجمع الفرس ... چهار بیت به شاهد لغات به نام لؤلؤیی هست ... چون مأخذ این ابیات فرهنگ اسدی است که با همان دهخدا لؤلؤیی ساکن اران معاصر و معاشر بوده است قهراً می‌بایست این چهار بیت از او باشد . چنان می‌نماید که از لؤلؤیی شاعر دربار آل افراسیاب معاصر عمعق شعری نمانده باشد ...» در جنگی به شمارهٔ ۲۴۴۶ در دانشگاه تهران دو رباعی و چهار بیت از یک قصیده به نام حیکم لؤلؤیی آمده است و درکتاب نزهة المجالس پنج رباعی به شماره‌های ۶۰۱ ، ۲۳۸۶ ، ۳۵۹۲ و ۳۶۴۷ به نام لولویی و در یک مورد به نام لؤلؤیی سمرقندی آمده است . از لؤلؤیی ، روی هم رفته ، هجده بیت باقی مانده است . نمونه‌ای از اشعار او است : «نوروز ، به پیش خدمت خسرو تاخت - اسبی ، که مر او را بود از گوهر ساخت / چون دید ، که شه به باده خوردن پرداخت - از لاله ، یکی ساغر یاقوتین ساخت .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱۷۹/۱ ؛ تذکرة‌الشعرای غنی ؛ ۲۵۰ - ۲۵۱ ؛ چهار مقاله ، ۲۷ - ۲۸ ؛ دیوان عمعق بخارایی ، ۳۶ - ۳۹ ؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم ، ۳۸۸ ؛ منتخب اللطایف ، ۳۴۴ ؛ نزهة المجالس ، ۱۹۳ .

رشنوزاده

لیرکۀ خلقی تاجیکی (**lir.ke-ye.xal.qi-ye.tā.ji.ki**) ، کتابی در ادبیات شفاهی به فارسی ، نوشتۀ امانوف . در این اثر ، مؤلف دربارۀ ادبیات شفاهی تاجیکان آسیای میانه ، به‌ویژه رباعیات مردمی ، تک بیتی‌ها ، سرودها و ترانه‌ها پژوهش کرده و به مسائلی همچون بیان و تصویر عشق در رباعیات مردمی ، استفاده از صنایع ادبی در آثار شفاهی و جز آن پرداخته است : کتاب دارای دیباچه‌ای است و بخش‌های آن از این قرارند . رباعیان (مقام رباعی‌های مردمی در فولکورتاجیک) و مسائلی که در آن منعکس شده است ؛ استفاده صنایع ادبی در بیت ، اشوله و محتوای اشوله‌های خلقی ؛ اسلوب اشوله ، سرودهای شفاهی در فولکور تاجیک و تصنیف این سرودها ؛ بدیهه‌ها ؛ هماهنگی و شباهت میان لیرکۀ مردمی و نظم کتبی تاجیکی . بخش‌هایی از این اثر به روسی ترجمه و چاپ شده است . این کتاب در دوشنبه به‌چاپ رسید (۱۹۶۸م) .

منبع : لیرکۀ خلقی تاجیکی ، دوشنبه ، ۱۹۶۸م .

م.شکورزاده

لیلی و مجنون (**ley.li.va.maj.nun**) ، مثنوی‌ای به فارسی ، سرودۀ محمد شمس‌الدین مخدوم بخارایی ، متخلص به شاهین ، شاعر و ادیب تاجیک (بخارا ۱۸۵۷ ـ قرشی ۱۸۹۴م) . شاهین این اثر را در ۱۸۸۶م ، به مدت یک ماه ، در سوک درگذشت همسرش و به پیروی از نظامی و امیر خسرو دهلوی سروده و آن‌را به وی پیشکش کرده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از این اثر به شمارهای ۵۶۱/۱ و ۱۹۰۷ در کتابخانۀ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : ارمغان بدخشان ، ۱۵۰ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۱۷۸ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۵۰/۸ ـ ۱۵۱ ؛ سخنوران دروازی ، ۹۵ ؛ شاهین ، رسول هادی‌زاده ، دوشنبه ۱۹۷۴م ؛ شمس‌الدین شاهین ، خالق میرزاده ، دوشنبه ۱۹۵۶م ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۰۴/۲ ـ ۵۰۵ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۷۸/۱ ؛ نمونۀ ادبیات تاجیک ، ۳۶۷ .

معصومی





مانع سمرقندی (mā.neʿ-e.sa.mar.qan.di) ، ملا ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . از مردم سمرقند بود ، اما در بخارا می‌زیست . چندی در مدرسهٔ غازیان درس خواند و از یاری‌های منعم بخارایی برخوردار بود . در ۱۶۸۰م / ۱۰۹۱ق با منعم و تنی چند از شاعران دربار عبدالعزیزخان به هندوستان رفت ، اما راهی به دربار نیافت . وی تا پایان زندگی در آن سرزمین زیست . اشعار پراگنده‌ای از وی به‌جا مانده است .

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۲۳۸ ـ ۲۴۰ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، چاپ ناجی ، ۶۴۱/۲ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۸۳/۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۷۹ ـ ۱۸۰ .

ع.شکورزاده

ماهر (mā.her) ، قاضی ملا سعدالدین قاری ، ـ بخارا ۱۲۸۷ق ، شاعر تاجیک . نیاکانش در بلغار سکونت داشتند . ماهر در بخارا زاده شد و در آن دیار به تحصیل دانش‌های روزگار خود پرداخت و در علوم گوناگون آوازه یافت . قرآن را از بر می‌خواند و در علوم دینی صاحب‌نظر بود . در بخارا قضاوت و تدریس می‌کرد . در واپسین سال‌های زندگی در خانقاه شیخ خدایداد گوشهٔ عزلت گزید و عبادت پیشه ساخت . زبان‌های عربی ، فارسی ، ترکی ، افغانی ، هندی ، روسی و فرانسوی را به خوبی می‌دانست . ماهر شاعری غزل‌سرا بود ، اما قصیده ، رباعی ، قطعه و معما را نیز نیکو می‌سرود . قاری رحمت‌الله واضح مؤلف تحفة‌الاحباب فی تذکرة‌الاصحاب چندی نزد وی ادب آموخت . شماری از اشعار ماهر در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۹ ، ۳۲ ، ۳۷ ـ ۳۸ ، ۵۶ ؛ تحفة الاحباب ، ۱۵۷ ـ ۱۶۰ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۸۹/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۷۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۳۵/۲ ، ۳۹ ؛ گنج زرافشان ، ۲۰۵ ـ ۲۰۷ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۶۹ .

ع.شکورزاده

ماه‌ملک خاتون (māh.ma.lek.xā.tun) / مه‌ملک ، ـ ۵۲۴ق ، شاهدخت و شهبانوی ایرانی . دختر سنجر سلجوقی بود . سنجر او را به سلطان محمود (۵۱۱ ـ ۵۲۵ق) پسر محمد سلجوقی (۴۹۸ ـ ۵۱۲ق) به زنی داد ، اما دیری نگذشت که ماه‌ملک در

هفده سالگی درگذشت . سنجر پس از مرگ او ، دختر دیگر خود ستی خاتون را به زنی محمود داد . سنجر پس از درگذشت ماه‌ملک از شدت اندوه عمعق بخارایی (۴۴۰ ـ ۵۴۲ق) را نزد خود فراخواند و از او خواست تا شعری در سوک ماه ملک بسراید ، اما عمعق به سبب پیری نزد سنجر نرفت و چکامه‌ای سرود و پسرش حمید آن‌را برای سنجر برد . مطلع آن چنین است : «اگر موری سخن گوید ، و گر مویی روان دارد ـ من آن مور سخن گویم ، من آن مویم که جان دارد .»

منابع : تاریخ ادبیات ایران ، شفق ، ۳۳۳ ـ ۳۳۴ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۳۹/۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۹۶/۱ ؛ تذکرة الشعراء ، دولت‌شاه ، ۵۲ ـ ۵۳ ؛ چهار مقاله ، ۷۳ ـ ۷۴ ؛ خیرات حسان ، ۷۲/۳ ؛ دیوان عمعق بخاری ، ۶ ، ۱۴ ، ۱۶ ، ۲۰ ، ۲۳ ، ۳۲ ـ ۳۵ ؛ سخن و سخنوران ، ۲۳۷ ـ ۲۳۹ ؛ سلجوقنامه ، ۵۳ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۳۳۲/۸ ؛ لباب الالباب ، ۱۸۱/۲ ـ ۱۹۱ ؛ مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی ، ۲۱۰ ؛ یادداشتهای قزوینی ، ۵ ـ ۵۹/۶ .

رشنوزاده

مایل استروشنی (mā.yel-e.os.to.ru.ša.ni) ، نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . برای فراگیری علوم به سمرقند رفت . وی با تهی‌دستی روزگار می‌گذراند . بیشتر با قلندران و فقیران همنشینی داشت . شعر وی درون‌مایهٔ اجتماعی دارد . مایل دیوان اشعاری داشته که اکنون در دست نیست . تنها اشعار پراگنده‌ای از او در جنگ‌ها و تذکره‌ها یافت می‌شود .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۸۲/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۶۱/۲ .

ع.شکورزاده

مایلی تاشکندی (ma.ye.li-ye.tāš.kan.di) ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر ایرانی . اصل او از تاشکند و هم‌روزگار سلطان حسین بایقرا (۸۷۳ ـ ۹۱۱ق) بود . جز این از زندگانی‌اش آگاهی دیگری در دست نیست . نمونه‌ای از شعر او است : «رخ نمودی و مرا بی‌سر و سامان کردی ـ آفرین باد عجب کار نمایان کردی .»

منابع : تذکرهٔ حسینی ، ۳۲۰ ؛ الذریعه ، ۹۵۴/۹ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۶۶/۲ ؛ صبح گلشن ، ۳۶۰ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۲۲۴/۳ ـ ۱۲۲۵ ؛ نشرعشق ، ۱۳۶۷/۴ .

معصومی

مایلی سمرقندی (mā.ye.li-ye.sa.mar.qan.di) ، ملا دوست میرک فرزند خواجه کلان تخته ، ز ۱۰۱۴ق ، شاعر تاجیک . نسب وی به خالد بن ولید می‌رسید . مایلی در سمرقند زاده شد و دانش‌های متداول روزگارش را در همان‌جا فراگرفت . پدر مایلی از علم تاریخ آگاهی داشت و مایلی فنون شعری را از پدرش آموخت . وی در علم عروض ، قافیه ، تاریخ و معما استادی داشت . به سرودن معمیات مشهور بوده است . قصیده‌ای در مدح ولی محمدخان اشترخانی (۱۰۱۴ ـ ۱۰۲۷ق) سروده که مصراع اول آن تاریخ جلوس و مصراع دوم تاریخ تولد وی است . مایلی چندی نیز در هند به‌سر برد و به گفتهٔ یعقوب چرخی (ـ ۸۵۱ق) در نزدیکی بلخ درگذشت .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۸/۱ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۴۶۵ ـ ۴۶۶ ؛ رسائل شاه نعمت‌الله ولی ، ۷۸/۲ ؛ مذکر احباب ، ۹۰ ـ ۹۱ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۴۹ ـ ۵۰ .

رسولی

مأمور (maɛ.mur) ، سعید علی ، روستای یکه‌باغ در اوراتپه ۱۹۴۴م ـ ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۶م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . در رادیو و تلویزیون تاجیکستان ، روزنامه‌های جوانان تاجیکستان و مدنیت تاجیکستان و انتشارات ادیب به کار پرداخت . نخستین اشعارش در دورهٔ دانشجویی در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های تاجیکستان به‌چاپ رسید . کتاب‌های تشنگی (۱۹۷۷م) و نسیم بهار (۱۹۸۲م) او در مسکو به روسی منتشر شد . وی آثار تنی چند از شاعران روس ، اوکرائینی ، گرجی ، ارمنی ، آذری و ترکمن را به فارسی تاجیکی برگردانده است . مأمور در ۱۹۷۲م عضو کانون نویسندگان شوروی شد . از آثارش : زورق امید (۱۹۶۷م) ؛ سوگند (۱۹۷۲م) ؛ راز دریا (۱۹۷۷م) ؛ روح بلند (۱۹۸۳م) ؛ چشم ستاره (دوشنبه ، ۱۹۹۰م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۱۵ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۲۲۰ ـ ۲۲۱ ؛ پیمان ، ۱۴۴ ـ ۱۵۲ ؛ چشم ستاره ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۹۰م ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۴۹ ؛ یوسف اکبروف ، «در جهان بال و پر خویش گشودن آموز ...» ، صدای شرق ، ۱۹۸۲م ، شمارهٔ ۱۱ ، صص ۱۰۵ ـ ۱۱۶ ؛ خدایی شریفوف ، «فروغ آفتاب دل» ، همان‌جا ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۲۸ ـ ۱۳۱ ؛ جمال‌الدین

سعید ، «مرغ الهام مرا بال خود است» ، همان‌جا ، ۱۹۹۱م ، شمارهٔ ۷ ، صص ۱۳۶ - ۱۳۹ ؛ سعید علی مأمور ، «تدقیق شعر دانش عمیق را می‌طلبد» ، همان‌جا ، شمارهٔ ۱۱ ، صص ۱۱۷ - ۱۲۶ .

م.شکورزاده

مأیوس بخاری (maɛ.yus-e.bo.xā.ri) ، ملا ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگی او آگاهی چندانی در تذکره‌ها نیامده است . از مردم بخارا و منشی یکی از شاهان همروزگار خود بود . از وی چند بیت شعر در تذکره‌ها به‌یادگار مانده است . سرانجام در بخارا درگذشت . از اشعار او است : «کار و بار ما ز عشق گلرخان جان دادن است ـ می‌توان فهمید مأیوس از هوای کار ما .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۷ ؛ الذریعه ، ۹۵۶/۹ ؛ صبح گلشن ، ۳۶۰ .

رشتورزاده

مأیوس خجندی (maɛ.yus-e.xo.jan.di) ، اسدخان فرزند تورخان ، خجند ۱۷۸۵ ـ همان‌جا ۱۸۷۰م ، شاعر تاجیک . در خانواده‌ای کاسب به دنیا آمد . ابتدا نزد پدر و مادرش و سپس در مدرسهٔ شهر خجند به فراگیری دانش پرداخت . با پیشهٔ نساجی آشنایی داشت . به شماری از شهرهای آسیای میانه سفر کرد ، پس از آن به خوقند رفت و به خدمت دربار عمرخان (۱۸۱۱ - ۱۸۲۲م) درآمد . در نشست‌های ادبی عمرخان کسانی مانند مطرب ، رونق ، کاشف و دیگران گرد می‌آمدند و مأیوس در این نشست‌ها ذوق شاعری‌اش را پرورش داد . در تذکرة‌الشعرای فضلی نمنگانی از ذوق شاعری او ستایش شده است . در همین تذکره شماری از غزل‌ها ، قصیده‌ها ، مخمس‌ها و یک مستزاد از وی آمده است . گویا وی دیوانی نیز داشته ، اما نسخه‌ای از آن به‌جا نمانده است .

منابع : تذکرة‌الشعرای فضلی نمنگانی ، زیر «مأیوس خجندی» ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۴۷۰ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹۸/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۵/۱ ؛ ۳۳/۲ ، ۴۰ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۶۱ .

م.شکورزاده

مبارک وخانی (mo.bā.rak-e.va.xā.ni) ، مبارک قدم عبدالله ، ده یَمْگ در ناحیهٔ اشکاشم از استان بدخشان ۱۸۴۳ ـ همان‌جا ۱۹۰۲م ، شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی را نزد پدر فراگرفت . سپس به فراگیری فلسفه ، منطق ، نجوم ، صرف‌ونحو عربی و فنون شعر پرداخت . وی در نقاشی و کاغذسازی ماهر بود . در موسیقی نیز دست داشت ، چنان‌که ربابی با نوزده تار ساخت و آن‌را بلند مقام نامید . در شعر مبارک تخلص می‌کرد . بیش از چهل هزار بیت از اشعار خود را در دو دیوان فراهم آورد . وی مضامین عرفانی را دست‌مایهٔ آثار خود قرار می‌داد . از آثارش : داستان تفسیر آیت کلام در حقیقت مجادلهٔ ابلیس و آدم ؛ مثنوی ترجمة‌البیان ؛ رسالهٔ چهل دنیا ؛ داستان قطرة‌البحر ؛ داستان کشف‌الصلوة ؛ داستان مناجات الحاجات . نسخه‌ای از دیوان مبارک قدم که پس از ۱۳۱۰ق ترتیب یافته و مشتمل بر غزل ، قصیده ، مخمس ، رباعی ، ترجیع‌بند و ساقی‌نامه است به شمارهٔ C 1559 در کتابخانهٔ سن‌پترزبورگ نگه‌داری می‌شود .

منابع : از تاریخ ادبیات تاجیک در بدخشان ، زیر «مبارک وخانی» ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۹۴/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۱۹/۴ - ۵۲۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۰۶/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی و تاجیکی انستیتوی ملل آسیایی فرهنگستان علوم ا.ج.ش.س ، ۲۲۳/۱ ؛ فهرست نسخه‌های موجود در ولایت بدخشان تاجیکستان ، ۴۹ ، ۵۱ - ۵۳ ، ۶۶ - ۶۷ ، ۸۴ - ۸۶ ، ۱۱۸ ؛ گنج بدخشان ، زیر «مبارک وخانی» .

ع.شکورزاده

مبدأ نور (mab.daɛ-e.nur) ، منظومه‌ای صوفیانه به ازبکی و فارسی تاجیکی ، نوشتهٔ مشرب نمنگانی ، مشهور به دیوانه مشرب (نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم هجری و ابتدای سدهٔ دوازدهم هجری) . این منظومه در قالب مثنوی نوشته شده و در سه دفتر و یک فصل با نام کیمیا تدوین شده است . فصل کیمیا ، بیست و هفت بخش دارد و پند و اندرز و احکام دینی را در برمی گیرد . مبدأ نور ، درون‌مایه‌ای صوفیانه دارد و در پیروی از مثنوی معنوی جلال‌الدین رومی نوشته شده است . مؤلف ابیات آغازین سه دفتر نخست را به ازبکی ترجمه و نیز برخی از ابیات آن‌را تفسیر کرده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از این اثر به شماره‌های ۲۹۵۲/۲ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان و ۴۰۲۷/۱ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۵۱/۲ ؛ فهرست نامگوی ، ۸۳ ، ۲۱۳ ، ۳۹۶ ، ۴۴۷ ، ۴۵۶ ، ۵۳۱ ،

۵۳۳ ، ۵۵۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۵۳/۲ .

کوتی

مبدأ و معاد (mab.daɛ.va.ma.ād) ، رساله‌ای به فارسی در معاد ، نوشتهٔ عزیز نسفی ، عارف سدهٔ هفتم هجری . این رساله در یک مقدمه و پنج فصل بدین ترتیب فراهم آمده است : ۱ـ در بیان مبدأ ، ۲ـ در بیان عقول و نفوس عالم سفلی ، ۳ـ در بیان معاد ، ۴ـ در بیان حال نفوس انسانی پس از مفارقت قالب ، ۵ـ در بیان نصیحت . نثر رساله ساده و روان است و مؤلف در آن به تحلیل حکمت خلقت انسان می‌پردازد . عزیز نسفی خلاصه‌ای نیز از این رساله به نام زبدة الحقایق پرداخته است . مبدأ و معاد به همراه رساله‌های دیگری از نسفی در ۱۳۴۱ش به کوشش بخش ایران‌شناسی انجمن ایران و فرانسه در تهران با عنوان الانسان الکامل به چاپ رسیده است .

منابع : الانسان الکامل ، ۶۹ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۲۲۴/۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۱۲/۱ ؛ ریحانة الادب ، ۱۷۲/۶ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۵۴۳/۱ ؛ کشف الظنون ، ۱۵۸۰/۲ .

سید عرب

مبشر طرازی ترکستانی (mo.baš.šer-e.ta.rā.zi-ye.tor.kes.tā.ni) ، نصرالله فرزند ابونصر ، طراز ۱۹۱۸ ـ قاهره ۱۹۷۷م ، محدث ، فقیه ، شاعر و انقلابگر ترکمنستانی . پدرش از علما و فقها و محدثان تاجیکستان بود و کتابی به نام کشف‌اللثام عن رباعیات خیام دارد . مبشر طرازی مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت و پس از آن در مدرسهٔ جامع ابوالقاسم‌خان تاشکند سکنی گزید . علم حدیث را در بخارا آموخت . به زبان‌های عربی و فارسی و ترکی تسلط کامل داشت . در دانشگاه عین شمس مصر تدریس می‌کرد و استادی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه قاهره را عهده‌دار بود . مبشر طرازی کتابی به نام قرآن النبوة در رد کتاب نعمت حکیم نوشت و این کتاب برای مردم تدریس می‌شد. این کار وی حکومت مسکو را به خشم آورد و سبب بازداشت و مصادرهٔ کتابخانهٔ مبشر طرازی شد. پس از آن به افغانستان رفت و مسئولیت ادارهٔ چاپ و نشر دربار سلطنتی را عهده‌دار شد . همچنین عضو انجمن ادبی و رئیس هیئت تحریریهٔ نشریات اسلامی شد . وی در لاهور با علامه اقبال لاهوری دیدار کرد . کتاب وجوب اتحاد اسلامی اقبال را به اردو برگرداند . دیوانی به نام یادگار زندان دارد که در ۱۹۸۶م در قاهره به‌چاپ رسیده است و در آن به شیوهٔ شعرای فارسی‌گو شعر سروده است . از اقدامات او نگارش فهرست دو جلدی از نسخه‌های خطی فارسی موجود در کتابخانهٔ ملی مصر است که فهرست نسخ خطی دارالکتب نام دارد ؛ تهیهٔ فهرستی از نسخ مصور به نام الفهرس الوصفی للمخطوطات الفارسیة المزینة بالصور که با ضمیمهٔ عکس بعضی از مجالس و تذهیب آن نسخ است در ۱۹۶۸م به‌چاپ رسیده است . ترجمهٔ تاریخ بخارای نرشخی به زبان عربی که با همکاری دکتر بدوی ، برادر وی انجام گرفته است از دیگر کارهای او است .

منابع : بیاض سفر ، ۲۱۲ ـ ۲۱۳ ؛ گزارش سفرهای علمی ، مهدی محقق ، ۲۴۸ ، ۳۱۰ ؛ حسین مجیب المصری ، «علامه مبشر طرازی ترکستانی» ، ترجمه و تلخیص محمدحسین علی‌محمدی ، مسجد ، سال سوم ، شمارهٔ ۱۶ ، مهر و آبان ۱۳۷۳ش .

رسولی

مبکیات (mob.ki.yāt) ، کتابی در ذکر و موعظه به فارسی ، نوشتهٔ ابوبکر فرزند عمر فرزند ابوالقاسم بخارایی . این کتاب در صد و چهل و هفت فصل تدوین شده است . مؤلف پس از عنوان هر فصل ، آیه‌ای از قرآن را شرح می‌دهد و در پی آن چند حکایت پندآموز و حدیث‌هایی از پیامبر بدون سند می‌آورد . برخی فصل‌های کتاب از این قرارند : فصل یکم فی قوله تعالی یا عبادی الذی اسرفوا ... ؛ فصل دوم قوله تعالی و انی لغفارلمن تاب ... ؛ فصل پنجم ان فی هذالبلاغالقوم العابدین ... ؛ فصل دهم توبوا الی الله جمیعا ... ؛ فصل چهلم و ما محمد الارسول قد ... ؛ فصل صد و بیستم و بشر المؤمنین بان لهم ... ؛ فصل صد و چهل و هفتم شهر رمضان الذی ... گذشته از سر فصل‌ها ، کتاب دارای نثری روان و سلیس است . نسخه‌هایی دست‌نویس از مبکیات به شماره‌های ۵۴۳۵ و ۵۴۱ در کتابخانهٔ گنج بخش و نسخه‌ای دیگری از آن به شمارهٔ ۵۶۷ در کتابخانهٔ ملی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۴۴۱/۴ ـ ۲۴۴۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۹۶۸/۲ ـ ۹۶۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۸۶/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۷۵۲/۳ .

کوتی

مثنوی (**mas.na.vi**) ، منظومه‌ای به فارسی در طبیعیات ، نوشتهٔ شمس‌الدین محمد* سمرقندی . مؤلف این اثر را بـه نـقل از کتاب دیگرش حیاة العارفین و مماة الجاهدین نوشته است . این اثر مثنوی در بحر رمل است و مؤلف آن‌را در چند فقره که هریک دربردارندهٔ سربندهای جداگانه و موضوع ویژه‌ای است تدوین کرده است : ۱ـ در بیان بعضی احجار بر وجه اختصار : «بـدان احجار هم زین جمله‌ای دوست ـ که در هر یک چه خـاصیات نیکو است .» ۲ـ در نمودن اندکی از خواص بعضی از نباتات : «نباشی نیز غافل از نباتات ـ که هریک را به تو باشد حکایات .» ۳ـ در بیان بـعضی خـواص جـسد انسانی که عالم صغیر است (دربارهٔ جهیدن اعضای بدن) «اگر جست ، هـست آن رفعت و جاه ـ چه پاجست ، آن سفر کـرده است آگـاه .» ۴ـ ایـن فـقره دربردارندهٔ شصت و چهار بیت در قیافه‌شناسی است : «کسی کو هست روی دلربایش ـ ز من بشنو برو نه سر به پایش / و گر خود رنـگ او سرخ و سفید اسـت ـ بسی اخلاق نـیک از وی امـید است .»

منابع : فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، ۱۳۸/۱۰ ـ ۱۳۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۴۵۱/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۳۹۱۱/۵ .

معصومی

مجدالدین بغدادی (**maj.dod.din-e.baq.dā.di**) ، ابوسعید شرف بن المؤید بـن ابـی‌الفتح البـغدادی ، ۵۵۴ / ۵۵۶ ـ خـوارزم ۶۰۷ق ، عارف ، شاعر و پزشک ایرانـی . زادگـاه او را بـغدادک خوارزم دانسته‌اند ، اما به گفتهٔ جامی ، خوارزم‌شاه از خلیفهٔ بغداد پزشکی خواسته که پدر این مجدالدین بود . پدر او به خوارزم رفت و در دربار ساکن شد . مجدالدین نـیز از پـزشکان بـزرگ روزگار خود بود و گویا در خدمت سلطان می‌زیست . بهاءالدین بغدادی* نویسندهٔ التوسل الی الترسل* نیز که برادر او دانسته‌اند ، از منشیان دربار خوارزمشاهیان بود . مجدالدین در جوانی روی از دربار برتافت و به خدمت شیخ نجم‌الدین کبری درآمـده ، از مریدان او شد و سرانجام شیخ‌الشیوخ خوارزم گشت و گذشته از آنکه در خوارزم به وعظ می‌پرداخت ، خانقاهی نـیز در آن‌جـا بـرآورد و گـروهی از مـریدان او در نـیشابور و جـاهای دیگـر خانقاه‌هایی برپا داشتند . در این زمان ثروت او چندان زیاد بود که کسی در خوارزم با او برابری نمی‌توانست کرد . او از ثروت خویش به گسترش خانقاه‌ها و گروه‌های صوفیه کمک می‌کرد . دربارهٔ کشته شدن او ، داستان‌های گوناگون گفته شده و تمامی آن‌ها کشته شدن او را به شیوه‌ای ماوراءالطبیعی به هجوم مغول مربوط می‌کنند . بنا بر روایت‌های گوناگون ، گویا وی با ترکان خاتون مادر سلطان محمد خوارزم‌شاه یا یکی از زنان حرم او ، در آغاز پیوند مریدی و مرادی داشته و سپس ازدواج کرده بود . در روایتی دیگر این زن همسر یکی از سـرداران تـرک سـلطان محمد بوده است . به هر روی ، مجدالدین به تحریک پیرامونیان شاه یا دیگران ، کشته شد . گروهی اختلاف و مباحثات شدید او با فخر رازی و حنفی بودن مجدالدیـن و اخـتلاف بـا خـاندان حمویی نیشابور را نیز از اسباب کشته شدن او دانسته‌اند . یکی از مشهورترین شاگردان او رضی‌الدیـن عـلی لالا (ـ ۶۴۲ق) است . مجدالدین با عطار نیز پیوند دوستی داشت و عطار از او به احترام بسیار یاد می‌کند . از مجدالدین چند اثر به فارسی به یادگار مانده که عبارتند از آداب السفر / مسافریه دربارهٔ سفر عـوام و خـواص از عالم خاکی به ملکوت (نسخهٔ شمارهٔ ۶۶/۸ نجم ، کتابـخانهٔ مـجلس) ، السیر و الـطیر (فیلم شـمارهٔ ۴۶۲ دانشگاه تهران) ، رساله فی العزلة و الخلوة ، اسئله واجوبه / پنج پـرسش و پاسخ با امام فخر رازی (فیلم شمارهٔ ۴۶۲ دانشگاه تهران) ، نامهٔ مجدالدین (فیلم شمارهٔ ۴۶۲ دانشگاه تهران) . از مـجدالدیـن بغدادی رباعیات پراگنده‌ای در کتاب‌ها وجود دارد که در درستی نسبت برخی از آن‌ها به وی تردید است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۰۱۵/۲ ـ ۱۰۱۶ ؛ تاریخ گـزیده ، ۶۶۷ ؛ چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران ، ۲۴۵ ـ ۲۵۲ ؛ حبیب السیر ، ۶۴۷ ـ ۶۴۸ ؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران ، ۹۹ ـ ۱۰۳ ؛ روز روشن ، ۶۰۶ ـ ۶۰۷ ؛ روضة الصفا ، ۸۰/۵ ؛ ریاض العارفین ، آفـتاب‌رای ، ۱۶۹/۲ ؛ شمع انجمن ، ۴۲۶ ؛ فـهرست مـیکروفیلمهای دانشگاه تهران ، ۴۸۸/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۷۳۲/۲ ، ۱۰۱۱ ، ۱۰۲۶ ، ۱۰۷۰ ، ۱۲۱۳ ، ۱۳۸۴ ، ۱۴۴۷ ؛ لباب الالبـاب ، ۲۳۰/۱ ـ ۲۳۱ ؛ مخـزن الغرائب ، ۸۵۴/۴ ـ ۸۵۷ ؛ نـفحات الانس ، ۴۲۴ ـ ۴۲۸ ؛ هفت اقلیم ، ۳۲۰/۳ ـ ۳۲۳ ؛ عباس زریاب خـویی ، «داستان کشته شدن مجدالدیـن بـغدادی» ، یـغما ، سـال هـفتم ، شمارهٔ ۱۲ ، ۱۳۳۳ش ، صص ۵۴۴ ـ ۵۴۸ .

ضیایی

مجدالدین سرخکتی (**maj.dod.din-e.sorx.ka.ti**) ، مـحمد پسـر عدنان ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر و پزشک فـرارودی . وی از

بزرگان فرارود و پزشکی حاذق و توانا بود . عوفی صاحب لباب الالباب خواهرزادهٔ مجدالدین سرخکتی است و در کتاب خویش دربارهٔ او می‌نویسد : «و پدر او ضیاءالدین عدنان در انقلاب ایام و فتنه‌های غز و ترکمان و تبدل دول در عالم خفض و رفع بود و آخر الامر علتی مزمن بر نهاد او استیلا یافت ... مجدالدین عدنان که پسر بزرگ‌تر او بود ، به جهت تداوی پدر وثاق حمیدالدین طبیب را ملازم گرفت و تتبع کتب طب کردن ساخت و چون طبعی ذکی و علمی وافر داشت در مدت چهار سال که پدر او رنجور بود ، او طبیبی حاذق شد ؛ چنان‌که بر اطبای روزگار و حکمای عهد فائق آمد و صدر جهان عبدالعزیز او را به خدمت خود مخصوص گردانید . مرفّه الحال روزگار گشت ...» جلال‌الدین پسر مجدالدین به پیروی و دانش آموزی از پدر پزشکی کارآمد شد . مجدالدین قریحهٔ شعری داشت و از روی تفنن شعر می‌سرود .

منابع : ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۶۹/۲ ؛ صبح گلشن ، ۳۶۲ ؛ لباب الالباب ، ۱۷۹/۱ ـ ۱۸۱ ؛ مخزن الغرائب ، ۸۶۰/۴ .

رشنوزاده

مجد نسوی (majd-e.na.sa.vi) ، مجدالدین محمد ، سدهٔ ششم هجری ، شاعر ایرانی . از مردم مینا از توابع نسا بود . از دانشمندان بنام روزگار خود و شاعری خوش قریحه ، خوش خلق و تیز هوش بود . رباعی را استادانه می‌سروده است . عوفی از قول پسرش نقل می‌کند که مجدالدین در وقت احتضار این رباعی را گفته : «تعلیم حیاتم سبقی بیش نماند ـ و ز دفتر عمرم ورقی بیش نماند / ای نفس بهیمی خبرت نیست مگر ـ کز روح طبیعی رمقی بیش نماند .»

منابع : آتشکده ، چاپ سادات ناصری ، ۶۷۲/۲ ؛ تذکرةالشعرای غنی ، ۲۵۳ ؛ صبح گلشن ، ۳۶۳ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۲۳۱/۳ ؛ لباب الالباب ، ۲۴۴/۱ ـ ۲۴۵ ؛ مخزن الغرائب ، ۸۴۳/۴ ؛ منتخب اللطایف ، ۳۵۲ ؛ هفت اقلیم ، ۵۴۹/۲ .

رشنوزاده

مجدی ترمذی (maj.di-ye.ter.ma.zi) / قدسی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست . مردی مجذوب و وارسته بود و در گونه‌های شعر دستی داشت . وی تاپایان زندگی‌اش مجرد بزیست . نمونه‌ای از شعر او است : «از حق وصال تو را روز و شب همی‌خواهم ـ به حق گوشه‌نشینان مصر و شام و عراق / به خشت فرش حریم در تو مشتاقم ـ چنان‌که قالب بی‌جان به جان بود مشتاق .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۱۸/۱ ؛ مذکر احباب ، ۱۶۰ ـ ۱۶۱ .

رشنوزاده

مجرم (moj.rem) ، آشور محمد ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در ناحیهٔ بزکش روستای راغ از استان بدخشان زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت و رهسپار کولاب شد . از او با نام‌های راغی و کولابی نیز یاد شده است . دیوان وی در نود و شش غزل ، شش مخمس و مسدس و هشت مفرد است که در ۱۸۷۸م به قلم خود وی نوشته شده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۹۰/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۸/۵ ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، ۷۷ ـ ۱۷۹ ؛ گنج پریشان ، ۲۶۶ ـ ۲۷۲ .

ع.شکورزاده

مجرم ، عابد ← عابد بخارایی

مجلس شهرستانی (maj.les-e.šah.res.tā.ni) ، متن خطابه‌ای از تاج‌الدین محمدبن عبدالکریم شهرستانی (ـ ۵۴۸ق) که در خوارزم ایراد کرده است . این مجلس تنها اثر فارسی شهرستانی است که به دست آمده و گویا وی آن را در دوره‌ای از زندگی خود ایراد کرده که روزگار جوانی را پشت سر گذاشته و وارد دورهٔ کمال شده بود . موضوع این مجلس دربارهٔ «خلق» و «امر» است و شهرستانی با احاطه‌ای که بر آرای ملل مختلف ، فلاسفه ، حکما ، مفسران و محدثان داشت ، دربارهٔ این دو اصطلاح به صورت‌های گوناگون بحث کرده است . این خطابه نشان‌دهندهٔ کمال آگاهی و چیرگی شهرستانی بر زبان و ادب فارسی و توانایی وی در بیان تأویلاتی است که معمولاً فلاسفه و متکلمان در آیات و اخبار می‌کردند و ضمن بیان مقاصد خود از راه تأویل ، به اشعار تازی و فارسی نیز استشهاد می‌کردند . شیوهٔ کلام شهرستانی در این خطابه ، آوردن عبارات کوتاه و گاه موزون و مسجع بود ، زیرا هدف ، حسن تأثیر سخن در اذهان شنوندگان بوده است . متن این خطابه به همراه شرح حال شهرستانی و نسخهٔ مکتوب وی به محمد ایلاقی و پاسخ آن دربارهٔ علم علی اطلاق واجب‌الوجود در دو مکتوب و مقدمهٔ ترجمهٔ ملل و نحل به کوشش سید محمد رضا جلالی نائینی

به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۶۹ش) .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۹۵۳/۲ - ۹۵۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۲۶/۱ ؛ توضیح الملل ، ۸۰/۱ ؛ دو مکتوب .

دانشنامه

مجلسی بخارایی (maj.le.si.-ye.bo.xā.rā.i) ، مولانا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . در قالب‌های گوناگون شعر می‌سرود ، اما در سرودن قصیده و غزل تواناتر بود . وی قصیده‌ای در ستایش ظهیرالدین بابر گورکانی (۸۷۷ - ۹۳۷ق) سرود و برای او خواند . پادشاه آن را بسیار پسندید و خواست به او «هفت هزار تنگهٔ زر ، صله» بدهد . «در اثنای خواندن قصیده ، آن رباعی هجوی که چغتای راکرده‌اند و امیرمحمد صالح به آن متهم است به خاطر پادشاه رسیده و پرسیده که محمد صالح این رباعی را به چه تقرب گفته باشد . ملا خیال کرده که پادشاه را خوش آمده است ، گفته که قایل این رباعی فقیر است و محمد صالح شهرت کاذب نموده .» بابر بسیار خشمگین شد و فرمان به کشتن او داد ، اما با پادرمیانی گروهی وی را بخشید و هفت هزار تنگهٔ زر را که صلهٔ آن قصیده قرار داده بود ، خون بهای وی دانست و او را بیرون راند . مطلع آن قصیده این است : «ساقیا خیز که مشاطهٔ باغ است نسیم ـ دستهٔ آینهٔ جام کن از ساعد سیم .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۰۹ ؛ مذکر احباب ، ۸۲ .

معصومی

مجمربخارایی ، عبدالرؤف ← فطرت بخارایی

مـجمع الاحکـام (maj.ma.ol.ah.kām) ، کـتابی بـه فـارسی در اخترشناسی ، نوشتهٔ شرف‌الدین محمد بن مسعود مسعودی مروزی بخاری حنفی (ز ۵۴۴ - پس از ۶۱۳ق) . گویا اصل کتاب در شش مقالت تدوین شده بود ، اما امروزه تنها مقالت اول که در چهار باب و یک قسم است از آن مانده است . **مقالت اول** در دانستن (و) احوال بروج و کواکب است و آن‌چه تعلق بدان دارد ؛ این مقالت به چهار باب تقسیم شده است : **باب اول** در احوال بروج ؛ **باب دوم** در احوال کواکب سیاره ؛ **باب سوم** در احوال کواکب ثابته و طبایع ایشان ؛ **باب چهارم** در متممات ولواحق این سه باب . از آن‌جا که اصل آن به‌جا نمانده ، دانسته نیست که مسعودی چه طرحی در سر داشته است ، اما از همین مقدار بـه‌جا مـانده مـی‌توان دریـافت کـه اصـل کـتاب بسیار گسترده‌تر ، حتی گسترده‌تر از باب احکام نجوم التفهیم ابوریحان بیرونی بوده است . در مقدمهٔ چاپی که از بخش های به‌جا ماندهٔ این کتاب در دست است ، علی حصوری ، مصحح آن ، از سه نسخهٔ دست‌نویس کتاب یاد کرده و گفته است که این هر سه نسخه ، بی‌کاست و افزود ، یکی هستند . نسخه‌ای که نزد حصوری است ، تنها نسخه‌ای است که جداگانه در دست است و نسخه‌های دیگر ، یکی در کتابخانهٔ دانشگاه تهران و دیگری در کتابخانهٔ ملک ، هر دو در یک مجموعه ، به همراه متن‌های دیگر گـردآوری شـده‌انـد . در ایـن مـجموعه‌ها بـرای کـامل شـدن آگاهی‌های مجموعه ، قسم دوم کتاب نیز کتابت شده است . حصوری نسخه‌های دوم و سـوم را رونـویسی از نسـخهٔ خـود می‌داند . مجمع الاحکام به زبانی ساده و بی‌پیرایه نوشته شده است . مسعودی در کتاب خود کوشیده است از آرای پیشینیان بـهره گـیرد ، چـنان‌که فـراوان از کـوشیار دیـلمی ، احـمد بـن عبدالجلیل سجزی ، ابوریحان و بطلمیوس نقل قول می‌آورد . او حتی در جوامع الاحکام از کتاب بزیذج ، که از کتاب‌های مهم در احکام نجوم است بهره گرفته است . مجمع الاحکام به کوشش علی حصوری در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۷۹ش) .

منابع : فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۰۷/۱۶ - ۱۰۸ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۳۰۳۵/۴ ؛ مجمع الاحکام .

شریفی

مجمع الاسرار (maj.ma.ol.as.rār) ، کتابی به فارسی در عرفان ، تألیف محمد یوسف یارکندی . مؤلف که چهل سال در سرزمین‌های فرارود ، هند و عربستان به سفر پرداخت ، در ۱۱۰۷ق این کتاب را نوشت . مجمع الاسرار یک مقدمه ، بیست و یک باب و یک خاتمه دارد . نسخهٔ دست‌نویسی از آن به شمارهٔ ۵۴۶۸/۲ (۷ب - ۱۴۸ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان و نسخه‌ای دیگر به شمارهٔ ۶۹۹ در کتابخانهٔ ملی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۴۶/۱۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۸۸/۱ - ۸۹ .

قبادیانی

مـجمع الصنایع (maj.ma.os.sa.nā.yeʔ) ، کتابی بـه فـارسی در

بدیع ، نوشتهٔ نظام‌الدین احمد فرزند محمد صالح جبوی حسینی صدیقی . این کتاب که در ۱۰۶۰ق نوشته شده در چهار فصل تدوین شده است : **فصل یکم** در تقسیم کلام ، **فصل دوم** در بدایع لفظی ، **فصل سوم** در بدایع معنوی و **فصل چهارم** در سرقت‌های شعری و خاتمه شامل واژگان فنی بدیع است . مؤلف از پاره‌ای از اشعار شعرایی چون امیرخسرو دهلوی شاهد آورده و حکایت‌های جالبی از روزگار معزی ، خاقانی ، سلمان ساوجی و دیگران نقل کرده است . وی در این کتاب اشعاری از خود ، پدرش و برادر ، شیخ عبداللطیف ، آورده که از آن شمار است مثنوی آرام جان سرودهٔ پدرش . نسخه‌هایی از مجمع‌الصنایع به شمارهٔ ۳۵۷۵ در دانشگاه تهران و شمارهٔ ۱۴۸ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان و جز آن‌ها نگه‌داری می‌شود . این کتاب در ۱۲۶۱ق در لکنو چاپ سنگی شد .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۳۰/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۱۲/۴ ؛ الذریعه ، ۳۲/۲۰ ؛ زیب سخن ، ۲۳۰/۱ - ۲۳۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۲۱/۸ - ۱۲۳ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۴۰۹/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۹۹/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۱۴۸/۳ - ۲۱۴۹ ؛
Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum , 821 ; 3/999 .

قبادیانی

مجمع الفضلا (**maj.ma.ol.fo.za.lā**) / عارف الآثار ، تذکره‌ای به فارسی ، از محمد عارف بقایی* بخارایی . این اثر در یک مقدمه ، سه فرقه و یک خاتمه است . مؤلف در مقدمه از شاعران عرب ، در **فرقهٔ نخست** دربارهٔ شاعران از رودکی تا جامی ، در **فرقهٔ دوم** از جامی تا مولانا مشفقی ، در **فرقهٔ سوم** از روزگار مشفقی تا زمان مؤلف و در خاتمه از اشعاری که بیرون از وزنند ، سخن می‌گوید . بقایی تألیف این اثر را در ۹۹۰ق در روستای اندگان فرغانه آغاز کرد و در حدود سال ۱۰۰۰ق در آگرهٔ هندوستان به پایان برده است . مؤلف مجمع الفضلا را به نام ابوالفتح سلطان اسفندیار فرزند سلطان خسرو فرزند سلطان یار محمد فرزند سلطان جانی بیگ از پادشاهان دودمان شیبانیهٔ فرارود (۹۰۶ - ۱۰۰۷ق) کرده است . سبک انشای کتاب ساده است ، اما در مقدمه و در معرفی شعرا گه‌گاه نثر مصنوع دارد . نسخهٔ خطی ناقص‌الآخر آن در دانشگاه لاهور و در کتابخانهٔ کابل نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ۵۷۴/۲ ، ۵۸۹ ، ۵۹۵ ، ۶۰۵ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۱۵۴/۲ - ۱۵۸ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۳/۱ ؛ ۸۰۸/۲ ؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ۱۰۹ - ۱۱۴ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۲۹/۲ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۱۱۹/۱۲ - ۲۱۲۰ ؛ نگارستان سخن ، ۱۶۰ ؛ عبدالحی حبیبی افغانی ، «مجمع‌الفضلای محمدعارف بقایی» ، راهنمای کتاب ، سال سوم ، شمارهٔ ۴ ، صص ۵۲۲ - ۵۳۰ .

ع.شکورزاده

مجمع النوادر ← چهار مقاله

مجموع التواریخ (**maj.mu‘.ot.ta.vā.rix**) / جامع التواریخ ، کتابی به فارسی در احوال ائمه و مشایخ و گزارش رویدادها تا ۹۶۴ق ، نوشتهٔ ملا سیف‌الدین بن داملا شاه عباس اخسیکندی . ملا سیف‌الدین تألیف این اثر را ناتمام گذاشته و پس از مرگ او پسرش نورمحمد آن‌را به پایان رسانده است . مجموع التواریخ به اهتمام ع.طاهرجان‌زاده در دانشگاه لنین‌گراد به‌چاپ رسیده است (۱۹۶۰م) .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۸۱۶/۲ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۴۵۳۲/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۴۱۹۴/۶ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۲۶۵/۳ .

رشنوزاده

مجموعة الشعرا (**maj.mu.a.toš.šo.a.rā**) / مجمع الشعرا، تذکره‌ای منظوم به فارسی، تألیف عبدالکریم فضلی* نمنگانی . مؤلف آن را در ۱۲۳۶ق / ۱۸۲۱م در بحر متقارب مثمن مقصور سروده است . این تذکره به نام‌های **مجموعهٔ شاعران** و **مجموعهٔ عمرخان** نیز مشهور است و در آن شرح زندگی و نمونهٔ اشعار هفتاد و پنج شاعر همروزگار عمرخان، خان خوقند، آمده است. بخش نخست آن قصایدی در مدح عمرخان و نیز غزل‌های فارسی و ازبکی و نظیره‌هایی است که بر اشعار او سروده‌اند . بخش دوم نمونه‌هایی از مخمس ، رباعی ، مسدس ، مستزاد ، مفردات و مادهٔ تاریخ است . واضح در تذکرهٔ خود (تحفة الاحباب) از

این کتاب استفاده کرده است . مجموعةالشعرا در ۱۹۰۲م در تاشکند به‌چاپ رسیده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۳۱/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۱۲/۴ ـ ۳۱۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۲۳۶/۲ ـ ۲۴۰ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۲۶/۲ ؛ فهرست نسخ خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۱۶/۱ ـ ۱۱۷ .

قبادیانی

مجنون بخارایی (maj.nun-e.bo.xā.rā.i) ، ظریف ، نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ دوازدهم هجری ، شاعر و دانشمند تاجیک . در بخارا زاده شد . پس از فراگیری دانش‌های روزگار خود به دربار سبحان قلی‌خان اشترخانی (۱۰۹۱ ـ ۱۱۱۴ق) راه یافت . پس از چندی از دربار کناره گرفت و از مکتب‌داری روزگار می‌گذراند . وی مسائل اجتماعی را دست‌مایهٔ اشعار خود قرار می‌داد . نسخه‌ای از دیوانی به شمارهٔ ۳۹۱۸ در گنجینهٔ نسخه‌های خطی پژوهشگاه شرق‌شناسی آکادمی علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود که گمان می‌رود از آن مجنون بخارایی باشد . شماری از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۱۲۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۳۲/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۱۴/۴ ؛ سیدای نسفی و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک ، عبدالغنی میرزایف ، زیر «مجنون بخارایی» .

شکورزاده

مجنون بخارایی (maj.nun-e.bo.xā.rā.i) ، ملاجهانگیر بیگ ، ـ بخارا ۱۳۱۳ق / ۱۸۹۶م ، شاعر تاجیک . در مرو به دنیا آمد . مردی بذله‌گو و حاضرجواب بود و سفرهای بسیار از جمله به کربلا و مکه برای زیارت کرد . در ۱۸۶۸م راهی هندوستان شد و در بازگشت در بخارا از راه عطاری روزگار می‌گذراند . مجنون در قالب‌های گوناگون شعر می‌سرود . وی داستانی نیز به اقتباس از مثنوی مولوی نوشته است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۲۳۷ ـ ۲۴۰ ؛ تذکار اشعار ، ۲۴۷ ـ ۲۴۸ ؛ ۳۴۱ ـ ۳۴۲ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۱۸ ـ ۳۱۹ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۳۲/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۱۳/۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۰۹/۲ ـ ۵۱۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۴/۱ ، ۱۷۸ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۷۰ ـ ۴۷۱ .

ع.شکورزاده

مجنون سمرقندی (maj.nun-e.sa.mar.qan.di) ، درویش مجنون ، شاعر تاجیک . از مردم سمرقند و مردی درویش مسلک و به علایق دنیوی بی‌اعتنا بود . از شعرهای او است : «هیچ کس با من مجنون نشود همخانه ـ که جنون منش آخر نکند دیوانه .»

منابع : الذریعه ، ۹۶۸/۹ ؛ صبح گلشن ، ۳۶۶ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۲۴۰ ؛ نشتر عشق ، ۱۳۷۱/۴ .

رشنوزاده

مجید سلیم (ma.jid.sa.lim) ، فیض‌آباد از توابع ختلان ۱۹۶۰م ـ ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۸۷م دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه تربیت معلم را به پایان رساند . سپس در روزنامهٔ محلی حقیقت ختلان ، صبح خاولنگ و ظفرکار کرد . در ۱۹۹۷م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان درآمد . اکنون در تلویزیون تاجیکستان کار می‌کند . از آثارش : گرگ پاخورده ؛ زاغی و لاغی ؛ دنیا و مرد تنها .

ملااحمد

مجیدوف (ma.ji.dof) ، حامد ، روستای چاریکاران در ناحیهٔ لنین ۱۹۳۷م ـ ، ادب‌پژوه و زبان شناس تاجیکستانی . در ۱۹۶۱م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد و در همان‌جا به تدریس پرداخت . از ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸م معاون دانشگاه آموزگاری زبان و ادبیات روسی بود . در ۱۹۹۵م از رسالهٔ فوق دکتری خود با عنوان سیستم فرازیولوگی زبان حاضرهٔ تاجیک دفاع کرد . سه کتاب و چندین مقاله دربارهٔ مسائل گوناگون زبان شناسی چاپ کرده است . از آثارش : فرازیولوژی زبان حاضرهٔ تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۹۸م) .

منبع : عالمان دانشگاه ، ۲۵۱ ـ ۲۵۲ .

ملااحمد

محبوبه (mah.bu.be) ، تورسون‌زاد ، سمرقند ۱۹۴۹م ـ ، نویسندهٔ ازبکستانی . در ۱۹۷۰م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی‌را در دانشگاه تربیت معلم سمرقند به پایان رساند . در زادگاهش درس می‌دهد . فضل‌الدین

محمدی‌یوف استاد محبوبه بود. نوشته‌هایش در صدای شرق، خارپشتک، حقیقت ازبکستان و جمهوریت چاپ شده است. آثارش مایه‌هایی از هجو و طنز دارد. داستان‌های کوتاه محبوبه در دست چاپ است.

منبع: گلدستهٔ سمرقند، ۴۷ ـ ۵۹.

قبادیانی

محبوبیه (mah.bu.bi.ye) / محبوبه، رساله‌ای به فارسی در پند، اندرز و آموزش‌های صوفیانه، نوشتهٔ خواجه محمد پارسا فرزند محمد بن محمود حافظ / حافظی بخارایی، نویسنده و عارف ایرانی (بخارا ۷۴۹ ـ مدینه ۸۲۲ق). این رساله به نثری آمیخته به نظم نوشته شده است و با حدیث «المرء من احب» آغاز می‌شود. مؤلف در محبوبیه از احادیث و اشعار فراوان یادکرده و در آن به بیان محبت، اعتقاد به خداوند و راه دریافت آن و از سر همه چیز و هستی خویش برخاستن، پرداخته است. سپس دربارهٔ اختیار خالق، تهی نفس از هوا، خرقه، حقیقت نماز، استقامت، یکسو نگریستن، یکسان زیستن، حقیقت ذکر، نیستی و فنا، صدق، غفلت، قدم و بقا، ریا و عجب، دوستی دوستان خدا و ...، سخن گفته است. نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۵۸۶۶ و ۱۸۱۶ در کتابخانهٔ گنج بخش در اسلام آباد و به شمارهٔ ۱۵۲۶/۱۱ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۲۲۰/۱؛ الذریعه، ۱۴۲/۲۰؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۸۷۹/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲ ـ ۱۳۶۶/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۴۷/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۹۷۱/۲.

معصومی

محبی (mo.heb.bi)، قل باباکوکلتاش، ـ ۱۰۰۶ / ۱۰۰۷ق، شاهزاده و شاعر ازبک. برادر شیری عبدالله‌خان شیبانی (۹۹۱ ـ ۱۰۰۶ق) و از امرای بزرگ دربار او بود. پس از کشته شدن علی قلی‌خان شاملو در ۹۹۷ق به دست عبدالله‌خان، وی به حکمرانی هرات برگزیده شد. در پی درگذشت عبدالله‌خان چندی در دربار عبدالمؤمن‌خان شیبانی (ـ ۱۰۰۶ق) فرزند عبدالله‌خان به سر برد. هنگامی که عبدالمؤمن‌خان کشتن اسیران، فرماندهان و سران دربار پدرش را آغاز کرد، قل بابا به هرات گریخت، اما سرانجام دستگیر و به دست عبدالمؤمن‌خان کشته شد. وی در دورهٔ حکمرانی‌اش، مساجد، مدارس، باغ‌ها، کشتزارها و قنات‌های بسیاری بنا کرد و با ادیبان و دانشمندان نشست و خاست داشت، چنان‌که مطربی بارها به خدمت او رفت، قصایدی به وی پیشکش کرد و پاداش گرفت. وی شعر می‌گفت و محبی تخلص می‌کرد. نخستین باری که شعر سرود بسیار شاد شد. مطربی در این‌باره چنین می‌نویسد: «مشهور است که در مبادی حال که هنوز بلبل طبعش، در بوستان سخن‌دانی به نغمه و نوا، نه درآمده و طوطی فهمش از شکرستان معانی، شیرین کام نگردیده بود، ناگاه در ولایت خراسان مطلعی گفته و به شادمانی و مژدگانی آن طوی‌ها داده و تصدق‌ها کرده ...» در تذکرةالشعرای مطربی سه مطلع، یک رباعی و یک غزل وی آمده است. نمونه‌ای از شعر او است: «در باغ شدیم از گل و ریحان نشکفتیم ـ از بانگ نی و نالهٔ مرغان نشکفتیم.»

منابع: تذکرةالشعرای مطربی، ۴۵۹ ـ ۴۶۰؛ روضة الصفا، ۲۴۳/۸، ۲۵۴، ۲۶۶ و در صفحات فراوان؛ عرفات العاشقین، ۱۱۶۲؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۱۳۹ ـ ۱۴۲؛ نقاوة الآثار، ۳۰۲؛ هفت اقلیم، ۲۳۵۸.

رفیعی

محترم (moh.ta.ram)، حاتموف، روستای اشکلان در شهرستان غرم ۱۹۵۰م ـ ، شاعر و مترجم تاجیکستانی. در ۱۹۷۲م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری دوشنبه به پایان برد و یک سال در یاوان تدریس کرد. از ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳م کارمند انتشارات عرفان بود و از ۱۹۸۳م در انتشارات ادیب به کار پرداخت. نخستین شعرهایش در دورهٔ دانشجویی منتشر شد. اشعار وی در مجموعه‌های شکوفه‌های امید بخش، نوروزی، مهر پدر، مادرنامه و بهادران آورده شده است. نمونه‌هایی از شعرهایش به روسی و دیگر زبان‌ها ترجمه و چاپ شده است. شعر او بیشتر آهنگ تغزلی دارد. او آثاری از نویسندگان نام‌دار شوروی و نیز اشعار پوشکین و لرمانتوف را به فارسی تاجیکی برگردان کرده است. محترم در ۱۹۸۸م عضو کانون نویسندگان شوروی شد. از آثارش: کمرآب (۱۹۸۰م)؛ دل‌افشان (۱۹۸۳م).

منابع: خورشیدهای گمشده، ۲۰۰؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۰۰/۲.

م.شکورزاده

محترم بخارایی (moh.ta.ram-e.bo.xā.rā.i) ، حاج نعمت‌الله ، فرزند قاضی شرف‌الدین ، متخلص به شرف ، ـ ۱۹۲۰م ، شاعر و تذکره‌نویس تاجیک . در بخارا زاده شد . علوم رایج روزگار خود را در زادگاهش فراگرفت . سپس راهی سفر حج شد و در حجاز با دانشمندان علوم دینی دیدار کرد . نخست نازک تخلص می‌کرد ، اما پس از آنکه به دربار امیر عبدالاحد منغیتی (۱۳۰۳ ـ ۱۳۲۹ق) راه یافت ، تخلص خود را به محترم بگردانید . وی به زبان عربی نیز شعر می‌سرود . محترم بیش از پنج هزار بیت از اشعار شعرای متقدم و متأخر را که بر ردیف یکدیگر شعر سروده‌اند ، در مجموعه‌ای فراهم آورد و آن را ردایف الاشعار نام نهاد . از ویژگی‌های سبک وی آن است که تصرفاتی در زبان و لهجهٔ محلی می‌کرد . محترم در ۱۹۰۳م ـ ۱۹۰۴م تذکره‌ای به نام تذکرةالشعرا* تألیف کرد . این کتاب در ۱۹۷۵م به کوشش اصغر جانفدا در دوشنبه به‌چاپ رسیده است . نیزدر ۱۹۰۵م یک مثنوی‌به نام تحفهٔ شریفه در حالات مولوی محمد شریف حسینی علوی (ـ ۱۱۰۹ق) سرود که نسخه‌ای از آن به خط سراینده به شمارهٔ ۲۹۶۱ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود . محترم در جریان درگیری بخارا به دست بولشویک‌ها کشته شد .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزده ، رسول‌هادی‌زاده ، زیر «محترم» ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۳۲۹/۱ ـ ۳۳۰ ؛ تذکار اشعار ، ۲۵۰ ـ ۲۵۲ ، ۳۴۲ ـ ۳۴۳ ؛ تذکرةالشعرای افضل مخدوم پیرمستی ، زیر «محترم» ؛ تذکرةالشعرای عبدی ، ۲۳۸ ـ ۲۳۹ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، مقدمه ؛ دائرةالمعارف آریانا ، ۳۰۶/۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۰۰/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۸/۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۶۴/۲ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۷۷۸/۳ ؛ مجموعهٔ سلیمی ، ۳۳۷ ـ ۳۳۸ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۷۳ ـ ۴۷۸ ؛ نوادر ضیائیه ، ۱۰۷ ؛ پوهنوال عبدالرزاق زهیر ، «تذکره‌نگاری در ادب دری» ، ادب ، سال بیست و یکم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۸۶.

ع.شکورزاده

محترم سمرقندی (moh.ta.ram-e.sa.mar.qan.di) ، میرمحمد هاشم ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . به قصه‌خوان آوازه داشت . در هندوستان می‌زیست . به دستگاه خان‌خانان (۹۴۶ ـ ۱۰۳۶ق) وابسته بود و از ستایشگران جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۳۶ ـ ۱۰۱۴ق) بود . گویند حافظهٔ بسیار خوبی داشت ، چنان‌که مهابهارات را در اندک مدتی از بر کرد . در اقسام شعر نیز مهارت داشت .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۵۸/۱ ؛ تذکرةالشعرای غنی ، ۲۵۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۰۰/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۸/۵ ؛ الذریعه ، ۹۷۱/۹ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۱۷۵/۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۱۸ ؛ شام غریبان ، ۲۳۸ ـ ۲۳۹ ؛ شرح احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان ، ۴۰۱ ؛ صبح گلشن ، ۳۷۱ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۸۳ ؛ طبقات اکبری ، ۴۵۴ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۲۴۶ ؛ مآثر رحیمی ، ۱۰۰۴/۳ ـ ۱۰۲۷ ؛ مجمع النفائس ، ۷۸۶ ؛ مخزن الغرائب ، ۱۶۴/۵ ـ ۱۶۵ ؛ هفت آسمان ، ۱۵۳ ـ ۱۵۴ ؛ هفت اقلیم ، ۳۸۵/۳ .

قبادیانی

محتسب (moh.ta.seb) ، ملا نذرالله فرزند ملا محمود ، ـ ۱۳۰۸ق ، شاعر تاجیک . در فراگیری دانش کوشا بود و بیشتر زندگانی او در حکومت ولایات سپری شد . محتسب در ولایت قراکول درگذشت . غزلی از او در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۷ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . این بیت از او است : «زاهدا از شوق گلرویان مکن تحذیر من ـ همچو بلبل کی توان از شوق گل تنفیر من .»

منابع : تذکار اشعار ، ۲۴۸ ؛ تذکرةالشعرای عبدی بخارایی ، ۲۳۳ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۱۹ ـ ۳۲۰ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۰/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۷۵/۲ .

کوتی

محرمی (mo.har.ra.mi) ، مولانا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . از راه کتابت روزگار می‌گذراند و از دانش نیز بهره‌ای داشت . در شعر بیشتر به مرثیه‌سرایی گرایش داشت . مؤلف مذکر احباب حکایتی دربارهٔ او نقل می‌کند که چنین است : «یکی از اطبا پرسیده است که چگونه مولانا مرثیه‌ای بدین طول را زود به عرض مخادیم می‌رساند ؟ در جواب گفته است که فقیر ملازم دکان شانم ، چون حکیم به علاج مشغول گشت ، فقیر در فکر مرثیه می‌شوم .» نمونه‌ای از شعرهای اوست : «گل اندامی که لب از برگ گل نازک‌تر است او را ـ دهان چون حقهٔ یاقوت و دندان

گوهر است او را .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۷۱/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۶۳ - ۲۶۴ ؛ نشتر عشق ، ۱۳۷۲/۴ - ۱۳۷۳ .

شریفی

محرومی بخارایی (mah.ru.mi-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . فن شعر را از عبدالرحمان مشفقی آموخت . در هجو ، مطایبه و لطیفه نامی برآورد . محرومی غزل را نیز نیکو می‌سرود . شماری از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۷۱/۱ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۴۹۱ - ۴۹۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۲۶/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۵۱ .

شکورزاده

محزون خجندی (mah.zun-e.xo.jan.di) ، محمد شریف فرزند محمد رئوف ، خجند ۱۸۵۴ - همان‌جا ۱۹۳۵م، شاعر تاجیکستانی . در خانواده‌ای کاسب به دنیا آمد . دانش‌های ابتدایی را در مدرسهٔ گذر زمان و شاه خانم آموخت . پس از پایان مدرسه به قضاوت شهر فراخوانده شد ، اما وی نپذیرفت و ابریشم‌بافی را پیشهٔ خود ساخت . برای به دست آوردن روزی به برخی از شهرهای آسیای میانه ، مانند تاشکند و مرغیلان ، سفر کرد . در ابتدا شعرهای عاشقانه می‌سرود . برخی دیگر از شعرهای او در نکوهش جامعه فئودالی ، افراد ریاکار و متعصب است . شماری از شعرهای طنز وی در روزنامه‌های تاجیکستان سوویتی ، قزل تاجیکستان و مجلهٔ خارپشتک به‌چاپ رسیده‌اند . دو مجموعه از آثار محزون خجندی به دست خود وی گردآوری شده ، اما این دو مجموعه در دسترس ادب‌دوستان قرار نگرفته است .

منابع : دانشنامهٔ خجند ، ۴۶۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۱/۲ .

سیدزاده

محزون سمرقندی (mah.zun-e.sa.mar.qan.di) ، اواخر سدهٔ هجدهم و اوایل سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده شد . با تهی‌دستی روزگار می‌گذراند و به شهرهای گوناگون ، از جمله فرغانه سفر کرد . اشعار وی بیشتر جنبهٔ اجتماعی دارد و محیط زندگی شاعر و اوضاع اجتماعی ناحیهٔ خوقند را نشان می‌دهد . دیوان اشعار وی در چهار هزار و چهارصد و نود و هشت بیت از غزل ، رباعی ، مخمس و ساقی‌نامه به‌جا مانده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۲۰/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۹۸/۴ ؛ یادیار مهربان ، ۵۲۳ - ۵۳۱ .

ع.شکورزاده

محزونهٔ خوقندی (mah.zu.ne-ye.xu.qan.di) ، مهربان ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، بانوی شاعر تاجیک . در خوقند زاده شد . خط و سواد را بدون استاد آموخت . در شانزده سالگی به شعر گفتن پرداخت . به ازبکی نیز شعر می‌سرود . شماری از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۲۴ ، ۳۲ ؛ بیست و سه ادیبه ، ۹۶ - ۹۹ ؛ تذکرةالشعرای حشمت ، زیر «محزونه» ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۲۰/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۶/۲ ؛ مجموعةالشعرای فضلی نمنگانی ، زیر «محزونه» .

ع.شکورزاده

محسن خوقندی (moh.sen-e.xu.qan.di) ، حاجی حسین فرزند سلیمان قلی محسنی خوقندی ، نیمهٔ یکم سدهٔ چهاردهم هجری ، شاعر فرارودی . از زندگانی‌اش هیچ آگاهی در دست نیست . شاعری دو زبانه بود و به فارسی و ازبکی شعر می‌گفت . نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان او ، که در بردارندهٔ مقدمهٔ مؤلف ، غزلیات ، مخمسات ، قصاید و مادهٔ تاریخ‌ها به زبان‌های تاجیکی و ازبکی است ، به شمارهٔ ۹۸۵ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . گویا این اثر به دست خود مؤلف و به احتمال فراوان در ۱۳۳۰ ق / ۱۹۱۲ م کتابت و به یعقوب خواجه ایشان خوقندی پیشکش شده است .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۲۵۲/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۱۱/۱ .

معصومی

محفل آرا ← محبوب القلب

محقق ترمذی ← برهان‌الدین محقق ترمذی

محکم پولاد (moh.kam-e.pu.lād) ، خجند ۱۹۴۰م - ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۶۳م دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه خجند به پایان برد و در زادگاهش آموزگار شد . از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۶م مدیر دفتر مطالعات زبان و ادبیات در دانشگاه خجند و از ۱۹۷۶م رئیس موزهٔ محی‌الدین امین‌زاده بود . در ۱۹۸۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . چندی هم رئیس پژوهشگاه بازآموزی معلمان خجند بود . وی از دورهٔ دانشجویی به نوشتن روی آورد و بیشتر داستان و قصه می‌نویسد . از آثارش : ثمرهٔ عمر (۱۹۸۲م) ؛ در ساحل سیر دریا (۱۹۸۶م) ؛ روزهای گذشته (۱۹۸۴م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۴۶۶ .

ملااحمد

محمد افضل بخارایی (mo.ham.mad.af.zal-e.bo.xā.rā.i) ، فرزند تربیت‌خان ، - ۱۰۶۱ق ، سردار و ادیب تاجیک . اصلش از فرارود بود. در دورهٔ جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق) به هند کوچید . سرداری برجسته ، سوارکاری ماهر و نویسنده‌ای چیره‌دست بود . در ۱۰۴۷ق به فرمان شاه‌جهان گورکانی مأموریت یافت تا ملفوظات تیموری / واقعات تیموری میرابوطالب حسینی تربتی را تصحیح و تکمیل کند . به گفتهٔ محمد افضل ، امیرتیمور (۷۷۱ - ۸۰۷ق) شرح زندگانی خود از کودکی تا پیری را به ترکی نوشت و نسخهٔ آن در طول زمان از کتابخانهٔ فرزندانش بیرون افتاد و در کتابخانهٔ پادشاهان روم (سلاطین عثمانی) جای گرفت و هنگامی که ابوطالب تربتی از طریق خاک عثمانی و حجاز به یمن رسید با جعفر پاشا حکمران عثمانی آن سرزمین آشنا شد و جعفر پاشا ، کتاب تیمور را که در کتابخانه‌اش بود به وی معرفی کرد و او بی‌درنگ دست به ترجمهٔ آن به فارسی زد و این کار را در هند به پایان برد . اما ترجمهٔ ابوطالب حاوی برخی اشتباهات بود و بعضی مطالب آن با ظفرنامه و دیگر تاریخ‌های معتبر همخوانی نداشت و حتی رویدادهایی که همهٔ تاریخ‌نگاران به آن‌ها اشاره داشتند از آن حذف شده بود . از این‌روی ، شاه‌جهان وی را مأمور تصحیح و بازبینی کتاب ابوطالب حسینی کرد . محمدافضل نیز واقعات تیموری را باظفرنامه و دیگر کتاب‌های معتبر دورهٔ تیموری مقابله کرد و افزوده‌های میرابوطالب را بیرون ریخت و بخش‌های ترکی و عربی را به فارسی برگرداند و تاریخ‌هایی را که با ظفرنامه جور نبود ، درست کرد و نسخهٔ تازه را ملفوظات صاحبقرانی نامید . از ملفوظات صاحبقرانی که برخی آن‌را منبعی بسیار موثق و معتبر دربارهٔ امیرتیمور گورکانی می‌دانند ، نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها ، مانند موزهٔ بریتانیایی به شمارهٔ (Add . 16686) و دانشگاه پنجاب و کتابخانهٔ عمومی لاهور ، نگه‌داری می‌شود . واقعات تیموری به قلم میجر ویلیام دیوی به انگلیسی ترجمه شده و متن و ترجمهٔ انگلیسی آن در ۱۷۷۳م در آکسفورد به‌چاپ رسیده است . همین متن و ترجمه در ۱۳۴۲ش در تهران افست شده است .

منابع : تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ۳۸۰ - ۳۸۱ ؛ تزوکات تیموری ، مقدمه ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۲۲۸۵/۴ ؛ فهرست نسخه‌های فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۲/۱ .

برزگر

محمدامین حکیم ← امین بخارایی

محمدامین سمرقندی (mo.ham.mad.a.min-e.sa.mar.qan.di) ، فرزند عصمت‌الله ، ز ۱۰۱۳ق ، شاعر ایرانی . در سمرقند به دنیا آمد . بیشتر علوم را نزد پدر خود فراگرفت . از دیگر استادانش می‌توان به مولانا مصطفی رومی (سده دهم و یازدهم هجری) اشاره کرد . گویا محمد امین با مطربی سمرقندی همزمان بوده و در بسیاری از مجالس درس همراه مطربی حاضر می‌شده ، چنان‌که مطربی درباره‌اش می گوید : «در اسلوب ادب علم و درس به غایت مودب بودند.در همهٔ اطوار ایشان برخلاف ادب چیزی مشاهده نمی رفت .» محمد امین به حکم عبدالمؤمن‌خان در سمرقند به مسند قضا نشست و ، چنان‌که در تذکرةالشعرای مطربی آمده ، وی در قضا به راه عدالت می‌رفته و مردم از عدل وی راضی بوده‌اند . خود او در این‌باره بیتی دارد : «به قضا بنده در مقام رضاست - شیوهٔ بندگی رضا به قضاست .» محمدامین ، افزون‌بر این‌که خط را خوش می‌نوشته است ، در علم موسیقی نیزدستی داشته و شعر نیکو می‌سروده است . این بیت از اوست : «اسیر عشقم و هد هد شده است واقف حال - به خط کوفه نوشته است شرح حال به بال .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۷/۱ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، ۱۹۶ - ۱۹۴ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۸۷ - ۱۸۸ .

کوتی

محمدامین مؤمن‌آبادی بخارایی (mo.ham.mad.a.min-e-moɛ.men.ā.bā.di-ye.bo.xā.rā.i) ، فرزند عبیدالله ، سدهٔ دهم هجری ، دانشمند دینی و نویسندهٔ تاجیک . از جوانی درخدمت فقهای بخارا دانش آموخت و هدایه ، وقایه و شرح مغنی را فراگرفت و در بخارا فتوی‌نویسی آغاز کرد . در دیگر علوم نیز مهارت داشت و شعر هم می‌گفت . از آثارش : فتاوی امینیه که اندکی پس از ۹۴۸ق نوشته شده و گزیدهٔ فتاوی فقهای بخارا در مسائل روزمره از دیدگاه سنی است و از آن نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها ، مانند گنج بخش (به شماره‌های ۵۸۶۰ و ۲۴۸۳) و موزهٔ ملی پاکستان (به شماره‌های 342 - 1967 . N . M و 39 - 1971 N . M) نگه‌داری می‌شود ؛ حساب (حساب برای ارث ، عمل شبکه) که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۶۷۸ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود ؛ شرح فرایض سجاوندی که در ۹۵۸ق به انجام رسیده و در شرح سراجیهٔ سراج‌الدین ابوطاهر محمد بن محمد سجاوندی (- ح ۶۰۰ق) در ارث از فقه حنفی است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۳/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ بروسه ، ۱۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۸۱۳ ، ۸۳۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۱۴۲ ، ۲۲۴۱ - ۲۲۴۲ ، ۲۲۵۷ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۶۵۶/۴ ؛ مذکر احباب ، ۲۵۵ - ۲۵۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۵۸ .

برزگر

محمد امینوف (mo.ham.mad.a.mi.nof) ، عبدالحی ، ناحیهٔ سرخاسار از استان ختلان ۱۹۵۱م - 　　　، مترجم و ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۷۳م دورهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . پس از پایان تحصیلات به استادی ادبیات فارسی تاجیکی در همان دانشگاه برگزیده شد . در ۱۹۹۳م از رسالهٔ پیش دکتری خود با نام نمونهٔ ادبیات تاجیک و ادبی سال‌های بیست سدهٔ بیستم و در ۱۹۹۷م از رسالهٔ دکتری خود با عنوان صدرالدین عینی و تشکیل ادبیات معاصر تاجیک دفاع کرد و در همین سال عنوان پروفسوری یافت . وی ، افزون‌بر پژوهش و بررسی آثار عینی و نقش آن در رشد و شکوفایی علم و ادب تاجیک ، دربارهٔ احوال و آثار شماری از معارف‌پروران آسیای میانه در سدهٔ بیستم نیز پژوهش‌هایی کرده است . محمد امینوف در زمینهٔ تصحیح متون نیز فعالیت داشته و متن‌هایی را تصحیح و به‌چاپ رسانده که از آن شمار می‌توان تصحیح ترتیل القرآن ، تصحیح تهذیب الصبیان ، چاپ و نثر نمونهٔ ادبیات تاجیک ، وسیلة النجات محمد حسین حاجی و جز آن‌را نام برد . وی در چندین سمینار بین‌المللی شرکت جسته و سخنرانی‌هایی ایراد کرده است . برخی از مقاله‌های او به زبان‌های روسی ، انگلیسی و ترکی چغتایی ترجمه شده است . از آثارش : ادیب مبارز (۱۹۸۸م) ؛ جست و جوی حقیقت به روسی (دوشنبه ، ۱۹۹۴م) ؛ ادبیات‌شناسی و خودآگاهی ملی (دوشنبه ، ۱۹۷۷م) ؛ ترجمهٔ تاجیکان نوشتهٔ ا.گرابین کین از روسی به فارسی ؛ ترجمهٔ اقوام کم‌شمار حوزهٔ زرافشان از همان نویسنده از روسی به فارسی ؛ ترجمهٔ بیگی گری در کولاب نوشتهٔ م.واریگین از روسی به فارسی .

منابع : ادیب مبارز ، ۳ - ۹ ؛ عالمان دانشگاه ، ۲۴۹ .

م.شکورزاده

محمد بخارایی (mo.ham.mad-e.bo.xā.rā.i) ، محمد فرزند عبدالله ، سدهٔ ششم هجری ، نویسنده و مترجم فرارودی . از متن کتاب داستان‌های بیدپای چنان بر می‌آید که‌وی مترجم دربار سیف‌الدین غازی یکم از اتابگان سنقری (۵۴۱ - ۵۴۴ق) بوده است . سیف‌الدین طبعی لطیف داشت و مردم هنرمند را در دربار خود گرد می‌آورد و از آنان حمایت می‌کرد . اما دورهٔ‌فرمانروایی او کوتاه بود و بیش از چهار سال نپایید و در همین دورهٔ کوتاه بود که محمد بخارایی را به ترجمهٔ کلیله و دمنه تشویق کرد . ظاهراً آثار متعدد دیگری هم داشته است ، چنان‌که اتابگ و درباریانش با شیوهٔ نویسندگی او مأنوس بوده‌اند و به همین سبب وظیفهٔ ترجمهٔ کتاب ابن مقفع برعهدهٔ او گذاشته شد .

منابع : داستان‌های بیدپای ، مقدمه ، ص ۱۹ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۴۶۰/۱ ؛ غلامحسین یوسفی ، «داستان‌های بید پای» ، نشر دانش ، سال چهارم ، شمارهٔ ۳ ، ۱۳۶۳ش ، صص ۳۴ - ۳۸ .

رشنوزاده

محمد بدخشی (mo.ham.mad-e.ba.dax.ši) ، کمال‌الدین ، سدهٔ

نهم هجری ، ادیب و شاعر تاجیک . در زمان میرزا الغ‌بیگ (۸۵۰ ـ ۸۵۳) سرآمد شاعران سمرقند بود . وی در شمار بزرگان زمان سلطان حسین بایقرا (ـ ۹۱۱ق) است . سی سال در ملازمت امیر علی‌شیرنوایی (ـ ۹۰۶ق) خدمت کرد . کمال‌الدین شاه حسین کامی اوبهی از شاگردان او بود . وی چند رساله در علم معما تألیف کرده که رسالهٔ ضابطهٔ حل معما از آن جمله است . به گفتهٔ خودش ، این رساله به تأیید جامی و امیر علی‌شیر نیز رسیده است . دیوانی هم مرتب کرد که اکنون در دست نیست .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۳۵ ؛ بدایع الوقایع ، ۹۷/۱ ، ۳۸۹ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۲۰/۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۳۳/۱ ؛ حبیب السیر ، ۳۸/۴ ، ۳۴۷ ؛ ریحانة الادب ، ۲۴۰/۱ ؛ مجالس النفائس ، ۱۹ ، ۱۹۳ ؛

Iranica , 3/4 - 362 .

حجتی

محمد بن بدیع نسوی (**mo.ham.mad.ebn-e.ba.diɛ-e.na.sa.vi**) ، سدهٔ ششم هجری،شاعر و نویسندهٔ ایرانی . دانشمندی بزرگوار و متفکری ارجمند بود . در روزگار عمادالدین زنگی (ـ ۵۴۱ق) عهده‌دار دیوان انشا بود . در هفت اقلیم آمده که «... بعد از چند وقت از خدمت استعفا خواسته هر چند از دیوان اعلی خوارزم شاهی او را طلب کردند ، قبول نکرد و همچنین ملک مازندران وی را طلب داشت هم استعفا خواست و پس از آن به شیوهٔ خداپرستی روزگار می‌گذرانید تا درگذشت ...» در اواخر زندگی گوشه‌نشینی گزید . عوفی می‌گوید «... میان من و او مصادقتی تمام بود و این قصیده در حق ... محمد رازی و این قافیت غریب به حکم امتحان اختیار کردست ...» وی مرثیه‌ای در سوک مجدالدین بغدادی سروده است .

منابع : تذکرةالشعرای غنی ، چاپ اسلم‌خان ، ۲۵۶ ؛ لباب الالباب ، ۲۴۰/۱ ـ ۲۴۳ ؛ مجمع الفصحا ، ۱۱۶۷/۳ ـ ۱۱۶۸ ؛ مخزن الغرائب ، ۸۵۹/۴ ؛ هفت اقلیم ، ۵۵۰/۲ ـ ۵۵۱ .

رشنوزاده

محمدبن عبدالله بخاری ← محمدبخارایی

محمد بن عبده (**mo.ham.mad.ebn-e.ab.do**) ، محمد بن عبده الکاتب ، سدهٔ چهارم و اوایل سدهٔ پنجم هجری،نویسنده و شاعر ایرانی . او دبیر بغراخان از شاهان قراخانی فرارود (ـ ۳۸۳ق) بود . نظامی عروضی نام او را در شمار استادانی آورده که لازم بود دبیران نامه‌های او را بخوانند تا بلاغت آموزند و نامه‌های او را در ردیف نامه‌های عبدالحمید کاتب (ـ ۱۳۲ق) می‌گذارد . در دستور الکتاب فی تعیین المراتب نیز حکایتی دربارهٔ محمد عبده و ماجرای او با بغراخان و محمود غزنوی (ـ ۴۲۱ق) آمده است . اشعاری از او در حدایق السحر و ترجمان البلاغه به ثبت رسیده است . در لباب الالباب قطعهٔ زیبایی از محمد بن عبده به نام فردوسی ضبط شده که تذکره‌های بعدی هم از عوفی تبعیت کرده‌اند . چون دو بیت از این قطعه در ترجمان البلاغه آمده و این کتاب از لباب الالباب قدیمی‌تر است،این قطعه را به نام محمد بن عبده می‌آوریم که تضمین زیبایی از شعر دلنشین بوطاهر خسروانی است : «به یاد جوانی همی مویه دارم ـ بر آن بیت بوطاهر خسروانی / جوانی به بیهودگی یاد دارم ـ دریغا جوانی دریغا جوانی .»

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۳۹/۱ ـ ۴۴۱ ؛تاریخ نظم و نثر ، ۱۱/۱ ؛ ترجمان البلاغه ، ۱۵ ، ۲۴ ، ۱۰۴ ؛ حدایق السحر ، ۱۴۶ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۳۹۷ ـ ۳۹۸ .

رشنوزاده

محمدبن‌علی خوارزمی (**mo.ham.mad-ebn-e.a.li-ye.xā.raz.mi**) ، محمد بن علی ناموس ، نیمهٔ دوم سدهٔ هفتم و اوایل سدهٔ هشتم هجری ، ادیب ایرانی . نخست در خراسان با دربار جلال‌الدین ابویزید زنگی فرزند طاهر فریومدی پیوستگی داشت . پس از آن،به دربار اولجایتو (۷۰۳ ـ ۷۱۶ق) پیوست و در شمار منشیان او درآمد . اثر عمدهٔ وی جلالیه / تحفهٔ جلالیه در فن انشا است که آن را به نام جلال‌الدین ابویزید نوشته است . نسخه‌هایی از جلالیه به شمارهٔ ۱۹۴/۲ در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران و به شمارهٔ 218 . P در کتابخانهٔ ملی پاریس نگه‌داری می‌شود . برخی منابع از محمدبن علی با نسبت خواری نیز یاد کرده‌اند .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۲۹۸/۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۹۴/۱ ؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۵۷۸/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۰۹۶/۳ ـ ۲۰۹۷ ؛ سیف‌الدین نجم‌آبادی ، «دست‌نویس‌های فارسی در کتابخانهٔ سلطنتی سابق برلین» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران ، سال هفتم ، شمارهٔ ۳ ، ص ۶۷ .

رسولی

محمد بن علی ناموس‌خواری ← محمدبن علی خوارزمی

محمد بن منور (mo.ham.mad.ebn-e.mo.nav.var) ، سدهٔ ششم هجری ، نویسندهٔ ایرانی . از نوادگان شیخ ابوسعید ابوالخیر* است . وی به مباحث تصوف و عرفان و حکمت آشنا و آگاه بوده است . دیدار او با سلطان سنجر در مرو در مقام نمایندهٔ فرزندان شیخ ابوسعید و از رجال دشت خاوران ، نشان می‌دهد که در روزگار خود ، مردی برجسته بوده است . چنان می‌نماید که وی تا چندی پس از ۵۵۱ق در میهنه می‌زیست و پس از آن گویا به هرات رفت و در همان‌جا بود که در حدود ۵۷۴ق کتابی به نام اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی‌سعید که از شاهکارهای نثر فارسی است ، در حالات و سخنان و کرامات نیای خود نوشت . وی پس از بازبینی‌هایی چند در این کتاب ، آن‌را به سلطان غیاث‌الدین محمد بن سام غوری (- ۵۹۹ق) تقدیم کرد . محمد بن منور در هرات درگذشت .

منابع : اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ، چاپ شفیعی کدکنی ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۲/۹۸۰ - ۹۸۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۶۲/۱ ، ۱۲۱ ؛ ۷۲۳/۲ ؛ حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر ، چاپ شفیعی کدکنی ؛ هزار سال نثر پارسی ، ۷۴۳/۳ .

تبیانیان

محمد پارسا (mo.ham.mad-e.pār.sā) ، خواجه جلال‌الدین / شمس‌الدین محمد فرزند محمد فرزند محمود حافظ / حافظی بخارایی ، معروف به پارسا ، بخارا ۷۴۹ - مدینه ۸۲۲ق ، صوفی و نویسندهٔ ایرانی . در بیشتر منابع سال تولد وی ۷۵۶ق یاد شده ، اما با توجه به گفتهٔ فخرالدین واعظ کاشفی (۸۶۷ - ۹۳۹ق) در رشحات عین الحیات ، ۷۴۹ق درست می‌نماید . از پشت حافظ‌الدین کبیر محمد بخارایی است و نسبش به عبدالله بن جعفر طیار می‌رسد . خاندان پارسا از فاضلان بخارا بودند. او چون از سلسلهٔ خواجگان نقشبندیه بود ، خواجه خوانده می‌شد و لقب پارسا را مرادش ، خواجه بهاءالدین نقشبند ، به او داد . از سویی در دانش‌های معقول و منقول ، به‌ویژه در فقه و حدیث ، استادی داشت و از دیگر سوی ، از مشایخ نامی صوفیه بود . وی بیشتر عمر خویش را در بخارا گذراند . پس از خواجه علاءالدین عطار ، دومین جانشین خواجهٔ نقشبند بود و چون علاءالدین پس از درگذشت خواجهٔ بزرگ به چغانیان کوچید ، محمد پارسا جانشین بهاءالدین در بخارا شد . پارسا با آنکه در قلمرو حکومت میرزا خلیل (۸۰۷ق) ، فرزند تیمورگورکانی (۷۷۱ - ۸۰۷ق) ، به‌سر می‌برد ، به شاهرخ ، فرمانروای خراسان (۸۰۷ - ۸۵۰ق) ، گرایش داشت و در نامه‌هایی که به او می‌نوشت ، مسائل شرعی مسلمانان آن دیار را حل می‌کرد . شاهرخ نیز به او ارادت داشت . بدین‌ترتیب ، میرزاخلیل برانگیخته شد تا خواجهٔ پارسا را از ملک خود براند ؛ اما پس از چند روز شاهرخ به‌سوی او تاخت و خلیل در جنگ میان آن دو کشته شد . خواجه دوبار به سفر حج رفت ؛ نخستین‌بار با خواجه بهاءالدین نقشبند همسفر بود . مسیر سفر دوم اونسف ، چغانیان ، ترمذ ، بلخ و سپس هرات بود . در این سفر چون از رود جیحون گذشت ، به هر شهر و آبادی که می‌رسید ، علما و فضلا به دیدارش می‌شتافتند و او را گرامی می‌داشتند . هنگامی که به مکه رسید ، به سختی بیمار شد ، با همان حال به مدینه رفت و در آن‌جا درگذشت . پیکرش را در قبرستان بقیع ، نزدیک آرامگاه عباس بن عبدالمطلب به‌خاک سپردند . پس از او پسرش ، ابونصر پارسا ، که او نیز از مشایخ نامدار نقشبندیه بود ، جانشین پدر شد . ابوالقاسم بن محمد بن مسعود بخارایی ، مؤلف رسالهٔ بهاییه و احمد بن محمود ، معروف به معین‌الفقرا ، صاحب تاریخ ملازاده ، از مریدان و شاگردان وی بودند . همچنین بهاءالدین تربیت خواجه علاءالدین غجدوانی را به او واگذار کرد . محمد پارسا در روزگار خویش در نزد عوام و خواص بسیار مشهور و محترم بود . تیمور گورکانی مقام او را ارج می‌نهاد . در حقیقت ، اقتدار و نفوذ پیروان نقشبندی در دستگاه‌های حکومتی از او آغاز می‌شود . هنگامی که بر سر راه خود به مکه ، از جام می‌گذشت ، پدر عبدالرحمان جامی او را که کودکی پنج ساله بیش نبود ، به دیدار خواجه برد . جامی که خود درویشی نقشبندی بود ، با این‌که شجرهٔ طریقتی‌اش به علاءالدین عطار می‌رسید ، به محمد پارسا اعتقاد فراوان داشت و نوشته‌های او را اساس کار تألیفات خود قرار می‌داد . حواشی بر مؤلفات خواجهٔ پارسا ، شرح رباعیات پارسا و سخنان خواجهٔ پارسا از نوشته‌های جامی ، گواه این گفته است . جایگاه روحانی خواجه محمد پارسا از دیگر جانشینان خواجه بهاءالدین نقشبند بالاتر است . وی پایه‌گذار اصول عقیدتی و ادبی در سلسلهٔ نقشبندیه و شارح اصول این طریقه است و آثار بسیاری در شرح مسائل عرفانی نقشبندی به فارسی تألیف کرده که به شیوهٔ اندیشه و تحلیل

ابن‌عربی می‌ماند و همگی نثر خوب و روانی دارند . وی گه‌گاه شعر نیز می‌سروده و اشعاری از او مانده است . از آثارش : آداب السالکین در عرفان ؛ الاربعون حدیثاً ؛ انیس‌الطالبین و عدة السالکین / الطالبین ، در شرح مقامات خواجه بهاءالدین نقشبند ، سروده در ۷۹۱ق ، در چهار قسمت و دو هزار و شش صد بیت (نسخهٔ شمارهٔ ۳۳۴۹/۴/۴۳۶ دانشگاه پنجاب ، لاهور و فیلم شمارهٔ ف ۱۱۰۶ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران) ؛ تحقیقات ، در عرفان ، اخلاق و آداب سلوک که دو تحریر از آن مانده است ، یکی بدون باب است و دیگری را خواجه محمد زاهد کابلی پیش از ۱۰۹۷ق مبوب کرده ـ در هفت باب ـ و سرسخنی به آن افزوده است ؛ تفسیر محمد پارسا ، از سورهٔ ملک تا نبأ که آن‌را در ۸۲۰ق در بخارا تألیف کرده است ؛ تفسیر سورهٔ فاتحه که گویا بخشی از تفسیر محمد پارسا باشد ؛ تفسیر ثمانیه که تفسیر سوره‌های قدر ، بینه ، زلزال ، عادیات ، قارعه ، تکاثر ، عصر و همزه است (فیلم شمارهٔ ۴۹ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران) ؛ تفسیر سورهٔ یٰس ؛ مقدمة التفسیر که تفسیر سورهٔ قدر و بینه و منسوب به او است (این تفسیر و تفسیر ثمانیه ، از تفسیر محمد پارسا گرفته شده است) ؛ جامع الحکم ؛ رسالهٔ ابن مسعود که در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، تالیف محمد حسین تسبیحی از آن یاد شده است ؛ رساله در ذکر هفتادودوفرقهٔ اسلام (نسخهٔ شمارهٔ ۴۲۰۹/۱۱۵۷ دانشگاه پنجاب ، لاهور) ؛ رساله فی‌طریق ذکر خفی ؛ رساله درباب قصیدهٔ ابن فارض ؛ رمز الاقطاب در عرفان که تنها یک نسخه از آن در کتابخانهٔ سید محمد علی طباطبایی قاضی در تبریز مانده است ؛ زمان و مکان / رسالهٔ زمان و مکان در فلسفه که گفتاری است برگرفته از فصل الخطاب لوصل الاحباب از همین نویسنده و نسخه‌ای از آن در دارالکتب قاهره نگه‌داری می‌شود ؛ سخن راست که از روی فصل الخطاب ساخته شده است (میکروفیلم شمارهٔ ف ۲۹۳۷ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران) ؛ شرح رباعیات خواجه محمد پارسا که جامی آن را گزارش کرده است و دست‌نویسی از آن در کتابخانهٔ ملی ملک هست ؛ شرح فصوص الحکم ابن عربی که در ۱۳۶۶ش به کوشش دکتر جلیل مسگرنژاد در مرکز نشر دانشگاهی تهران منتشر شده است ؛ عقاید که از روی متن السواد الاعظم حکیم سمرقندی یا از روی ترجمهٔ آن فراهم شده است . محمد پارسا از مسئلهٔ پنجاه و ششم السواد الاعظم یا ترجمهٔ آن نیز مطالبی برگزیده و رسالهٔ عقاید فرق اسلامی را نوشته است و مترجمی آن را به فارسی برگردانده و خواجه محمد پارسا آن را تهذیب و دوباره تحریر کرده است . رسالهٔ حضرت خواجه محمد پارسا که ملک محمد اقبال در پیش‌گفتار رسالهٔ قدسیه از آن یاد کرده ، گویا همین رسالهٔ عقاید فرق اسلامی باشد ؛ فصل الخطاب لوصل الاحباب الفارق بین الخطاء و الصواب / فصل الخطاب فی المحاضرات که به نام قوام الملک نظام‌الدین ابویعلی احمد بن طاهر در هشت باب دربارهٔ محاضرات ، سلوک ، عقاید مشترک میان شریعت و طریقت و بسیاری از مناقب و مفاخر امامان (ع) به عربی و فارسی و آمیخته به نظم تألیف شده است و میکروفیلم آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود ؛ الفصول الستة ، در حدیث که نسخه‌ای از آن باقی است ؛ رسالهٔ قدسیه که برخی سخنان بهاءالدین نقشبند است که در مجالس بر زبان می‌راند و خواجهٔ پارسا به فرمودهٔ خواجه علاءالدین عطار آن‌ها را گردآوری و شرح کرده است . برخی آن را منسوب به او و نیز اثر خواجهٔ نقشبند دانسته‌اند ؛ رسالهٔ قدسیه در فهرست مخطوطات شیرانی با نام انفاس قدسیه آمده است . این کتاب نخستین بار در ۱۹۱۰م در بخارا و دیگر بار در ۱۳۴۵ش همزمان در راولپندی و تهران منتشر شده است ؛ رسالهٔ کشفیه که رساله‌ای است در کشف و شهود ، اشراق و انوار عرفانی (نسخهٔ شمارهٔ ۴۶۷۳/۱۶۲۳/۱۱ دانشگاه پنجاب ، لاهور) ؛ کلمات خواجه محمد پارسا (فیلم شمارهٔ ف ۱۴۵۴ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران) ؛ رسالهٔ محبوبیه ، در مناقب خواجهٔ نقشبند ، آمیخته با نظم ؛ مسئلهٔ خلق الافعال ؛ مسلک العارفین در مناقب نقشبندیه و طریقت آنان ؛ مناسک حج / مناسک خواجه محمد پارسا ؛ منطق الطیر که تنها نام آن در پایان نامهٔ دکتری علی اصغر امینیان آمده است .

منابع : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۱۲۷/۱ ـ ۱۲۹ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۷۲/۴ ، ۷۵ ، ۱۵۲ ، ۳۵۱ ـ ۳۵۲ ، ۴۷۵ ، ۴۸۲ ـ ۴۸۳ ؛ تاریخ ملازاده ، ۱۷ ، تاریخ نظم و نثر ، ۱۹۲/۱ ، ۲۲۰ ـ ۲۲۱ ، ۲۸۰ ـ ۲۸۱ ، ۶۲۳ ؛ ۷۱۶/۲ ، ۷۶۶ ؛ حبیب السیر ، ۴/۴ ـ ۵ ؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران ، ۲۰۸ ـ ۲۰۹ ؛ رسالهٔ قدسیه ، ۱ ـ ۳۸ ؛ رشحات عین‌الحیات ، ۱۰۰/۱ ـ ۱۱۱ ، صفحات فراوان دیگر ؛ ریحانة الادب ، ۳۱۰/۱ ؛ شرح فصوص الحکم ، سرسخن مصحح ؛ طرائق الحقائق ، ۳/۳ ـ ۴ ، ۶۲ ؛ فهرست مخطوطات شیرانی ، ۲۰۲/۲ ـ ۲۰۳ ، ۲۲۵ ، ۲۸۵ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۳۸/۱ ؛ ۱۳۴۳/۳ ـ ۱۳۴۴ ، ۱۴۸۱ ـ ۱۴۸۲ ، ۱۷۳۴ ـ ۱۷۳۶ ، ۱۷۷۵ ـ ۱۷۷۸ ، ۱۷۹۹ ـ ۱۸۰۰ ، ۱۸۷۹ ؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۵۴ ، ۱۴۸ ، ۵۶۵ ، ۶۰۳ ، ۷۴۳ ؛ فهرست

نسخه‌های خطی فارسی، ۸۶۲/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔدانشگاه استانبول، ۱۲۰، ۲۸۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، تسبیحی، ۴۷۰/۲؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۲۰۳۵/۳؛ ۲۸۶۸/۴؛ کشف الظنون، ۴۴۷/۱؛ ۱۲۶۰/۲، ۱۸۳۱؛ گنجینهٔ سخن، ۱۷۳/۵ ـ ۱۸۰؛ نفحات الانس، ۳۹۲ ـ ۳۹۶؛ هدیة العارفین، ۱۸۳/۲؛ هفت اقلیم، ۱۶۰۵/۳؛ مجلهٔ ادبیات دانشکدهٔ مشهد، سال دهم، شمارهٔ ۳، صص ۴۶۷ ـ ۵۰۲.

ب.آتشین

محمد جانوف (mo.ham.mad.jā.nof)، عـطا، دوشنـبه ۱۹۴۰م ـ ، ادیب و هنرپیشهٔ تاجیکستانی. نیاکانش از مردم بخارا بودند. محمد جانوف در ۱۹۵۸م پس از به پایان رساندن دبیرستان به بازیگری در تآتر لاهوتی در دوشنبه پرداخت. وی ابتدا در قالب کمدی ایفای نقش می‌کرد، اما چندی بعد به سینما راه یافت و به جای شخصیت‌هایی چون علامه ادهم (در نمایش علامه ادهم و دیگران اثر ساتم اولوغ‌زاده)، کـلودیوس (در نمایش هملت شکسپیر)، افراسیاب (در فیلم داستان سیاوش) و میرزا (در فیلم درویش لنگ) و جز آن‌ها به ایفای نقش پرداخت. شعر فارسی را بسیار نیکو می‌خواند. محمد جانوف در ۱۹۸۴م برندهٔ جایزهٔ دولتی شوروی شد. وی در بیش از سی فیلم بازی کرده است.

منابع: دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۴۴/۸؛ اکبرتورسون‌زاد، «یادگار عمر»، قران سعد، ۷۷ ـ ۱۰۰.

م.شکورزاده

محمد جلال‌الدین (mo.ham.mad.ja.lā.lod.din)، سدهٔ نـوزدهم میلادی، شاعر و نویسندهٔ عارف تاجیک. وی شاگرد شیخ محمد حسین بخارایی (ـ ۱۸۳۵م) بود و کتابی به نام مکاشف الاسوار دربارهٔ زندگانی او نوشت. نیز در ۱۸۴۲م‌کتابی بـه نـام مقالات المقامات در خوقند تألیف کرد. این کتاب در سه بـاب تدوین یافته است: باب‌های یکم و دوم در احوال شیخ شاه عطار احمد سرهندی و احمدخواجه ایشان ـ شاگردان حاجی نظام‌الدین، پدر بزرگ مؤلف ـ است. در باب سوم به شرح حال حاجی نظام‌الدین پرداخته شده است. محمد جلال‌الدین در این کتاب برخی اشعار میر فخرالسادات حسینی (ـ میان ۷۲۰ و ۷۳۰ق) و دیگران را آورده است. نسخهٔ دست‌نویسی از مقالات المـقامات بـه شـمارهٔ ۲۰۸۵/۲ (۱۵۳ب ـ ۱۶۴الف) در پژوهشگاه خاورشناسی و فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود.

منبع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، جلد سوم، توضیح ۲۷۲۹.

قبادیانی

محمد حسین ختلانی کنگرتی ← حاجی

محمد خـواجـه‌یوف (mo.ham.mad.xā.je.yof)، احـمدجان، روستای افرو در ناحیهٔ ونج ۱۹۴۱م ـ ، فـلسفه‌دان و ادب‌پژوه تـاجیکستانی. در ۱۹۶۴م دورهٔ دانشکدهٔ زبـان‌های شرقی دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان رساند. چندی به آموزگاری پرداخت و سپس به پژوهشگاه فلسفهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان رفت و در آن‌جا به‌کار سرگرم شد. از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳م مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بـود. پس از آن‌به تـاجیکستان بـازگشت و مـدیریت بـخش تـاریخ فـلسفهٔ پـژوهشگاه فـلسفه و حـقوق فـرهنگستان را بـه‌عهده گرفت. خواجه‌یوف از ۱۹۹۷م عضو وابستهٔ آکادمی علوم تاجیکستان بوده است. وی تاکنون بیش از صد و پنجاه مقالهٔ علمی به‌چاپ رسانده است. خواجه‌یوف بیشتر در زمینه‌های تصوف و عرفان کار کرده است. او تاکنون در چندین کنفرانس و همایش علمی شرکت داشته و سخنرانی‌هایی کرده است. از آثارش: جهان‌بینی فریدالدین عطار؛ نظریهٔ معرفت تصوف؛ عقاید نقشبندیه؛ خواجهٔ احرار.

ملااحمد

محمد خوارزم‌شاه (mo.ham.mad-e.xā.razm.šāh)، قطب‌الدین / علاءالدین محمد پسر تکش، ـ ۶۱۷ق، پادشاه ایران (۵۹۶ ـ ۶۱۷ق). پس از مرگ پدرش بر تخت شاهی خوارزم‌شاهیان در گرگانج نشست و لقب خود را از قـطب‌الدیـن بـه عـلاءالدیـن بگردانید. در آغـاز پـادشاهی‌اش بـا مـخالفت بـرادرزادهٔ خـود هندوخان بن ملک‌شاه روبه‌رو شد که به پشتیبانی غـوریان در مرو، خود را پادشاه خواند و غوریان نیز شماری از شـهرهای خراسان را بگرفتند. اما دیری نگذشت کـه سـلطان مـحمد بـر هندوشاه و غوریان چیره شد و متصرفات خویش را در خراسان بازگرفت (۶۰۰ق). چندی بعد، شهاب‌الدیـن غـوری کـه از هـندوستان بـازگشته بـود بـه خـوارزم تـاخت و گـرگانج را در

محمد خوارزم‌شاه

محاصره گرفت، ولی با رسیدن قراختاییان به کمک خوارزم‌شاه، از آن‌جا عقب نشست و به هنگام عقب‌نشینی در خراسان از سلطان محمد و سپس متحدان قراختایی او شکست سختی خورد و ناگزیر تن به پیمان صلحی با خوارزم‌شاه داد که برابر آن همهٔ شهرهای خراسان، به‌جز هرات، در دست خوارزم‌شاه باقی ماند. شهاب‌الدین غوری در ۶۰۳ق کشته شد و جانشین او غیاث‌الدین محمود که امیری ناشایسته بود به زودی ناگزیر شد به تابعیت خوارزم‌شاه گردن نهد و خطبه و سکه به نام او کند و در پی آن هرات نیز به تصرف خوارزم‌شاه درآمد. در این میان، پس از درگذشت حسام‌الدوله اردشیر باوندی (۶۰۲ق) میان فرزندانش اختلاف و ستیز پیش آمد و همین نفاق به تاج‌الدین علی‌شاه، برادر سلطان محمد و نایب او در بسطام و گرگان و دامغان، فرصت داد تا به مازندران لشکر برد و آن ولایت را به تابعیت خوارزم‌شاه درآورد. در ۶۰۵ق شورش حاکم نیشابور گزلیک‌خان و پسرش و نیز عصیان حاکم هرات امیرحسین بن خرمیل و مشاورش سعدالدین رندی فرونشانده شد و همهٔ آنان به قتل رسیدند. سلطان محمد که با یاری قراختاییان بر غوریان چیره شده بود، تا مدتی به آن‌ها خراج می‌پرداخت، اما سرانجام در ۶۰۷ق بفرمود تا فرستادهٔ قراختاییان را در رود افکنند و سپس بخارا را که صدور آن خود را تابع قراختاییان می‌دانستند، بگرفت و در ربیع‌الاول ۶۰۷ق در صحرای ایلامش لشکر قراختاییان به فرماندهی تاینکو را بشکست و تاینکو را اسیر کرد و سپس بکشت. برابر برخی روایات، وی در ۶۰۳ق بخارا را بگرفت و حاکم آن‌جا ملک سنجر را به خوارزم فرستاد، ولی چندی پس از آن در رویارویی با قراختاییان دچار شکست و هزیمت شد و حتی به اسارت افتاد. به هر حال، پیروزی خوارزم‌شاه در نبرد صحرای ایلامش بر اعتبارش چندان بیفزود که پیرامونیانش بدو لقب «اسکندر ثانی» دادند و نیز از آن‌جا که خاطرهٔ سلطان سنجر در امپراتوری سلجوقی یادآور پادشاهی دیرپا بود به القاب گوناگون وی لقب «سلطان سنجر» نیز افزوده شد. علاءالدین محمد در ۶۰۸ق به سمرقند تاخت و پس از گرفتن شهر، حاکم قراخانی آن‌جا، عثمان‌خان ابراهیم (۶۰۰ - ۶۰۸ق) را که دختر خوارزم‌شاه را به زنی داشت ولی به قراختاییان پیوسته بود، با شمار بسیاری از مردم سمرقند به قتل آورد. سلطان محمد سپس در پی جلب قلوب باقی‌ماندهٔ مردم شهر برآمد و سمرقند را پایتخت دوم خود برگزید و مساجد و بناهایی در آن‌جا برآورد. در حدود ۶۱۲ق همهٔ نواحی بامیان، غور و غزنین پس از آشوب‌هایی که در قلمرو دولت غوریان روی داده بود به تصرف خوارزم‌شاه درآمد و برادرش تاج‌الدین علی‌شاه نیز که بر او شوریده و به ناحیهٔ غور رفته بود در اثنای آن آشوب‌ها درگذشت یا کشته شد. در حدود ۶۰۸ق قوام الملک / تاج‌الدین ابوبکر که به فرمان خوارزم‌شاه حاکم ناحیهٔ زوزن در قهستان، بود کرمان و سیستان و پیرامون این مناطق تا همهٔ سواحل دریای عمان را به تصرف خوارزم‌شاهیان درآورد. خوارزم‌شاه عراق عجم را نیز بگشود و فارس و آذربایجان را هم فرمانگزار خود کرد. اتابگ سعدبن زنگی (۵۹۹ - ۶۲۳ق) حاکم سلغری فارس نیز که کوشیده بود قلمروش را گسترش دهد از سلطان محمد شکست خورد و به اسارت در آمد و پس از آزادی ناگزیر شد سالانه یک‌سوم درآمد فارس را به خراج دهد. بدین‌سان، در زمان سلطان محمد امپراتوری خوارزم‌شاهیان، به بیشترین حد گسترش خود رسید و از کرانه‌های رود چو تا مرز هندوستان و از کوه‌های هندوکش تا دروازه‌های قفقاز را در برمی‌گرفت و فرمان خوارزم‌شاه در خوارزم، فرارود، سیردریا، منقشلاق، خراسان، تخارستان، قهستان، افغانستان، کرانه‌های سند، کرمان، بلوچستان، سیستان، فارس، عراق عجم، آذربایجان، اران و طبرستان نافذ بود. با این همه، وی در قلمرو خود فرمانروای مطلق نبود؛ در دورهٔ او مادرش ترکان خاتون که طبقات لشکری و روحانی از او هواداری می‌کردند قدرت و نفوذ فراوان داشت و حتی سلطان با وجود داشتن پسران بزرگش جلال‌الدین مینکبرنی و رکن‌الدین غورسانچی، پسر کوچک خود، قطب‌الدین ازلاق شاه را که مادرش با ترکان خاتون از یک قبیله بود به ولایت‌عهدی و حکومت خوارزم و خراسان و مازندران برگزید، اما صاحب اختیار این ولایات در واقع خود ترکان خاتون بود. سلطان محمد پس از آنکه قلمرو سلجوقیان را تصاحب کرد، وزیر خوارزمی خود قاضی مجیدالدین عمربن سعد را نزد خلیفهٔ عباسی ناصر (۵۵۷ - ۶۲۲ق) فرستاد و از او خواست تا در بغداد به نام او خطبه بخوانند. خلیفه به او پاسخ رد داد و شیخ شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن محمد سهروردی را به رسالت نزد خوارزم‌شاه گسیل داشت. خوارزم‌شاه که می‌دانست ناصر در گذشته غوریان را بر ضد او برانگیخته بود، سیاست هواداری از شیعه را پیش گرفت و از ائمهٔ ملک خویش فتوی گرفت که ناصر شایستگی خلافت ندارد و آل عباس خلافت را از آل علی غصب کرده‌اند و خلافت سید علاءالملک ترمذی را اعلام داشت.

سلطان در ۶۱۴ق سپاه بزرگی روانهٔ بغداد کرد، ولی این سپاه بر اثر سرمای سخت زمستان آن سال و یورش‌های کردان و دشمنان دیگر پراگنده شد و بسیاری از افرادش از میان رفتند و خوارزم‌شاه که در همدان بود ناگزیر آن شهر را ترک گفت و رهسپار خراسان شد و دیری نگذشت که با دشمنی بزرگ، یعنی مغولان رو به رو گردید. سلطان محمد، پس از آنکه چنگیزخان شهر یکن پایتخت شمالی چین را در ۶۱۲ق تسخیر کرد، گروهی را به سرپرستی بهاءالدین رازی برای تحقیق دربارهٔ قدرت نظامی و میزان پیروزی‌های خان مغول نزد او فرستاد. در ۶۱۵ق نیز هیأتی از نزد چنگیزخان در فرارود به خدمت سلطان که از عراق بازگشته بود، رسید. در همان سال کاروانی از بازرگانان مغول که شمارهٔ آنان به چهارصد و پنجاه تن می‌رسید، به شهر اترار بر کران شرقی قلمرو خوارزم‌شاه درآمدند. اینالجق، معروف به غایرخان، حاکم اترار، که خویشاوند ترکان‌خاتون، بود به طمع گرفتن کالاهای گران‌بهای بازرگانان آن‌ها را دربند کرد و سپس، ظاهراً با اجازهٔ خوارزم‌شاه، بکشت. از میان آنان یک تن جان به در برد و نزد چنگیزخان رفت و وی را از این رویداد بیاگاهانید. چنگیزخان فرستادگانی نزد سلطان محمد گسیل داشت و خواستار تسلیم غایرخان شد، ولی سلطان نپذیرفت و حتی فرستادگان چنگیز را بکشت و بدین‌سان با بی‌خردی خود، راه را برای یورش ویرانگر مغولان به قلمرو خود گشود. چنگیز پیش از آنکه حملهٔ خود را بیاغازد، حکومت کوچلک‌خان را که در ترکستان شرقی برجای قراختاییان مستقر شده بود، از میان برداشت (۶۱۵ق). یورش مغولان در ۶۱۶ق آغاز شد. سلطان محمد که قبلاً (یحتمل پیش از حادثهٔ اترار) یک بار با مغولان روبه‌رو شده بود و در آن نبرد نزدیک بود به اسارت مغولان درآید و تنها با دلاوری‌های پسرش جلال‌الدین نجات یافته بود، به سرعت روحیهٔ خود را از دست داد. وی که به مادر و سرداران خود اطمینان نداشت، پیش از آنکه سپاهیانی را که از اطراف خواسته بود گرد آیند، بدون جنگ، فرارود را ترک گفت و آن‌جا را به سرداران و سپاهیان پراگندهٔ خود واگذاشت. شهرهای فرارود، مانند اترار، بخارا و سمرقند، به سرعت به دست مغولان افتاد. چنگیز پس از فتح سمرقند (محرم ۶۱۷ق) شماری از لشکریانش را به تعقیب و دستگیری خوارزم‌شاه فرستاد. خوارزم‌شاه از آن پس پیوسته از جلوی سپاهیان چنگیز می‌گریخت تا آنکه سرانجام به جزیرهٔ آبسکون (گویا آشورادهٔ کنونی در مدخل خلیج استراباد) در کرانهٔ جنوبی دریای خزر رسید و اندکی بعد در آن‌جا بر اثر تورم حاد ریه و یا به روایتی از اندوه سرنوشت حرمش که در قلعه‌ای نزدیک ساحل به اسارت مغولان در آمده بود، درگذشت. سلطان محمد خوارزم‌شاه را پادشاهی دین‌دار و دوست‌دار علم و ادب ولی سخت‌کوش و بی‌رحم و خالی از تدبیر و سیاست گفته‌اند. وی تحت نفوذ فلج کنندهٔ مادر خودخواه، شهوت‌پرست، خون‌خوار و حیله‌ساز خود ترکان‌خاتون قرار داشت. هستهٔ اصلی لشکریان او را ترکان قپچاقی تشکیل می‌دادند که هم‌طایفهٔ مادر سلطان به‌شمار می‌آمدند و با دست‌اندازی‌ها و آدم‌کشی‌های گستردهٔ خود، رعایای خوارزم‌شاهی را از سلطان سخت ناخوشنود ساخته بودند. از کارهای زشت خوارزم‌شاه کشتن عارف معروف شیخ مجدالدین شرف بن مؤید بغدادی از مریدان نجم‌الدین کبری در ۶۱۲ق بود. با این همه، در درگاه او ادیبانی همچون شمس‌الدین قیس رازی مؤلف المعجم فی معایر اشعار العجم به سر می‌بردند و برخی از بزرگان درگاهش در علم و ادب دست داشتند که از آن جمله می‌توان از صدرالدین ملک‌السادات شیرازی که به گفتهٔ عوفی «تاریخ خوارزم‌شاهی نبشت»، عمادالدین مؤید بن احمد اسفراینی کاتب، صدرالدین عمر بن محمد خرم‌آبادی، شهاب‌الدین ابوسعدبن عمر خیوقی و علاءالملک ابوبکر جامجی نام برد. او ممدوح ضیای خجندی، ابوعلی مروزی، جمال الدین شاهفوربن محمد اشهری نیشابوری و شاید سیف اسفرنگی بود. خود وی نیز ظاهراً در شعر دست داشت، چنان‌که گویند در پاسخ پسر عمش، هندوخان بن ملک‌شاه، این رباعی را فرستاد: «ای جان عم این غم ره سودا گیرد ـ وین پند نه در تو و نه در ما گیرد / تا قبضهٔ شمشیر که پالاید خون ـ تا آتش اقبال که بالاگیرد.» همچنین به گفتهٔ عوفی در لباب الالباب، این رباعی که سرایندهٔ آن نامعلوم است در باغی در نزدیکی نیشابور به خط سلطان محمد خوارزم‌شاه نوشته شده بود: «چون دید فلک نماندش قوّت و تاب ـ اندر کف من تیغ چو یک قطرهٔ آب / دستم چو سحاب آمد و این طرفه که دید ـ ابری که به یک قطره جهان کرد خراب.»

منابع: تاریخ ادبیات درایران، ۳۶/۲، ۲۱۱ ـ ۲۱۲، ۸۲۸، ۸۴۴، ۱۰۱۵، ۱۰۲۰، ۱۰۳۱؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ۳۹۷ ـ ۴۰۷؛ تاریخ ایران کیمبریج، ۱۸۲/۵ ـ ۱۸۳، ۱۹۰ ـ ۱۹۳؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی، ۴۷/۲ ـ ۱۲۶؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ۱۸۱ ـ ۳۴۹؛ تاریخ مغول، ۱۹ ـ ۴۱؛ تاریخ گزیده،

۴۹۰ ـ ۴۹۵؛ ترکستان‌نامه، ۷۳۰/۲ ـ ۸۸۶؛ طبقات ناصری، ۳۰۶/۱ ـ ۳۱۳؛ الکامل فی التاریخ، ۲۵۰/۹، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۱ ـ ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۲ ـ ۳۱۳؛ لباب الالباب، ۴۲/۱ ـ ۴۴، ۱۱۲، ۱۴۲ ـ ۱۴۳، ۱۹۷، ۲۰۲، ۳۰۱ ـ ۳۰۲، ۳۵۰ ـ ۲۵۱؛ ۳۴۱/۲؛ مجمع الفصحا، ۵۲/۱؛ مخزن الغرائب، ۸۵۴/۴ ـ ۸۵۷؛ یادداشتهای قزوینی، ۱ ـ ۴۸۷/۲.

برزگر

محمد رحیم‌خان منغیتی (mo.ham.mad.ra.him.xān-e.man.qi.ti)، رحیم بیگ / رحیم بی اتالیق فرزند امیر کبیر محمدحکیم بی‌اتالیق، ـ ۱۱۷۲ق، بنیادگذار دودمان شاهی منغیتی فرارود (۱۱۶۰ ـ ۱۱۷۲ق). زندگی محمد رحیم‌خان را می‌توان به دو دورهٔ پیش از فرمانروایی و پس از آن تقسیم کرد. زندگی محمد رحیم‌خان در دورهٔ پیش از فرمانروایی به تمامی با یورش‌های نادرشاه افشار (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) و پسرش رضا قلی‌خان به فرارود تنیده است. ابوالفیض* خان اشترخانی آخرین فرمانروای اشترخانی بخارا وارث بی‌ثبات تاج و تختی بود که دست کم از روزگار سبحان* قلی‌خان اشترخانی در سراشیب زوال افتاده بود. جنگ‌های خانگی پی در پی و دامنه‌دار بنیاد حکومت را چنان سست و لرزان کرده بود که هر خانی به خیال فرمانروایی هر از چند گاه سپاهی گرد می‌آورد و به بخارا می‌تاخت. آشوب‌های داخلی طمع همسایگان را نیز برانگیخته بود، چنان‌که رضا قلی‌خان، در روزهایی که نادر شاه به هند لشکر برده بود، به فرارود چشم داشت. نادر از آن روی رضا قلی‌خان را از حمله به فرارود باز داشته بود تا جنگ در دو جبهه قوای ایران را تضعیف نکند. بنابراین، پس از بازگشت از هند، با سپاهی بی شمار راه فرارود را پیش گرفت و بخارا را به تصرف درآورد. نخستین حضور جدی محمد رحیم‌خان در عرصهٔ سیاست فرارود پس از گشودن بخارا به دست نادر بود. مؤلف کشکول سلیمی می‌نویسد: «[نادر] به عمدة الامرا [حکیم بی‌اتالیق] گفت: از ماوراءالنهر یک ده هزار لشکر به سرداری پسر خود از هر اوروغ همراه کن که به اردوی همایون باشد تا کارگذاری ماوراءالنهر به اولاد تو بطناً بعد بطن قرار یابد. عمدةالامرا فوراً به تجهیز آن لشکر شده از هر قبیله ده هزار انتخاب کرده و سرداری نوردیدهٔ خود محمد رحیم‌بیگ طیار کرده به معسکر همایون نادر شاهی ملحق کرد.» بدین ترتیب، محمد رحیم‌خان در رکاب نادر به ایران رفت. نادر پیش از بازگشت از هند در ۱۱۵۳ق «محض دلگرمی ابوالفیض‌خان، او را به خطاب پادشاهی مفتخر ساخت.» اما زمام امور را به محمد حکیم بی‌اتالیق، پدر محمد رحیم‌بی، سپرد. در واقع حکمران واقعی بخارا از ۱۱۵۳ تا ۱۱۵۶ق حکیم بی اتالیق بود. در ۱۱۵۶ق که حکیم‌بی درگذشت خان‌های شهر سبز و قرشی از آشفتگی دوبارهٔ اوضاع بخارا بهره برده به این شهر تاختند. در جنگ‌هایی که درگرفت هیچ یک از دو طرف به پیروزی قطعی نرسیدند، اما در پیمان صلحی که میان ابوالفیض‌خان و عبادالله خطایی، حکمران قرشی، بسته شد، نواحی سمرقند و میانکال به قلمرو او پیوست. دیری نگذشت که عبادالله بار دیگر به بخارا یورش برد. ابوالفیض‌خان ناگزیر از نادر درخواست یاری کرد. نادر محمد رحیم‌بی را که پس از مرگ پدر لقب اتالیقی یافته بود، به همراه شاه قلی به بخارا فرستاد. محمد رحیم‌بی که لقب اتالیقی را از نادر گرفته بود از او فرمان داشت که همچون پدر خود در خدمت ابوالفیض‌خان کمال بندگی را به جای آورد. در ۱۱۵۹ق روابط ابوالفیض‌خان و رحیم بی‌اتالیق تیره شد. آن‌ها پیوسته به نادر پیغام می‌فرستادند و از هم شکایت می‌کردند و از او یاری می‌خواستند. نادر، نخست، حسن‌خان سردار و سپس شاه قلی‌خان مروی و بهبودخان را به بخارا فرستاد. اما شاه قلی‌خان، حکمران مرو که از مالیات‌های سنگینی که بر مردم مرو و حوالی آن بسته شده بود، به ستوه آمده بود با محمد رحیم‌خان همداستان شده بر نادر شورید. نادر همین‌که از شورش شاه قلی‌خان و محمد رحیم‌خان باخبر شد، ناگزیر از اصفهان به مشهد بازگشت. در این میان، برخی از سران ازبک، همچون محمد امین‌خان حصاری، محمدامین خواجه نقیب و خواجه کلان، رای محمد رحیم‌خان را بگردانیدند. رحیم‌خان نیز که مردی زیرک و کار آزموده بود از این درگیری‌ها بهره برده «به رکاب همعنان صاحبقرانی مشرف و شاه قلی‌خان را متهم به نمک به حرامی و یاغیگری ساخت.» نادر مجلسی بیاراست و خواست که با مشورت بزرگان بخارا یکی از فرزندان خود را به فرمانروایی این شهر بگمارد، اما محمد رحیم‌خان نپذیرفت و گفت: «از مبدأ ظهور دولت چنگیزخان تا نوبت شیبانی‌خان، تزلزل در بنیان دولت ماوراءالنهر راه نیافته بود، اکنون به عنایت واهب بی‌منت، [در دولت] شاه والامقام تصرف بلاد ماوراءالنهر [میسر] گردید. به شکرانهٔ این موهبت عظمی مراعات این خاندان را لازم شمرده، از فرط شفقت و کمال احسان ماوراءالنهر مرفوع و مسلم داشته، از سر وثوق و

اعتماد در قبضهٔ اهتمام این دولت‌خواهان ثابت الانقیاد سپارند تا از دودمان چنگیزی دیگری را به سلطنت بخارا استوار گردانیم که سر از جادهٔ انقیاد شهنشاه ایران بیرون ننهند.» نادر پیشنهاد ابوالفیض‌خان را پذیرفت و ظاهراً در همان ضیافت، ابوالفیض‌خان را برکنار کرد و عبدالمؤمن‌خان پسر دوازده سالهٔ او را به فرمانروایی بخارا برگزید و زمام امور را به محمد رحیم بی‌اتالیق سپرد. محمد رحیم‌خان، پس از این پیروزی، به دستور نادرشاه به بخارا رفت. نادر در بیستم ربیع الثانی ۱۱۶۰ق، حسن‌خان سردار را برای یاری دادن به محمد رحیم‌خان در فرو نشاندن کامل آشفتگی‌های آن سامان به بخارا فرستاد. محمد رحیم‌خان در ضیافتی که برای سرداران ایرانی برپا کرد، فرمان‌نامهٔ نادر را که در آن ابوالفیض‌خان را از فرمانروایی بخارا عزل کرده بود، به آنان نشان داد. فرمان نادر به روایت مؤلف عالم‌آرای نادری چنین است: «چون در این وقت رحیم‌خان اتالیق ترکستان و جمعی دیگر از ایناقان و توقسه‌بایان و قوشبیگیان به عرض اقدس رسانیدند که شاه ابوالفیض در امورات سلطنت عاجز و در سپاهیگری و اقلیم‌گشایی مهمل است، در این وقت آن‌را عزل فرمودیم. عبدالمؤمن‌خان ولد او را به سلطنت و صاحب اختیاری ممالک ترکستان سرافراز و برقرار ساختیم.» (عالم‌آرای نادری، ۱۱۲۰/۳) بهبودخان و دیگر سرداران ایرانی به شنیدن فرمان نادرشاه دست به کار شده، نخست ابوالفیض‌خان را در باغ قلندرخانهٔ رحیم‌خان زندانی کردند و سپس در دوم رجب ۱۱۶۰ق، عبدالمؤمن‌خان را به فرمانروایی بخارا برکشیدند. بدین‌سان، رحیم‌خان پله پله راه رسیدن به قدرت را می‌پیمود. هنگامی که خبر کشته شدن نادر در فتح‌آبادقوچان به بخارا رسید، ابوالفیض‌خان به مدرسهٔ میر عرب پناه برد تا به یاری سرداران ایرانی جان به سلامت برد، اما محمد رحیم‌خان فرصت را از دست نداد و او را در همان مدرسه از پا درآورد و به دورهٔ فرمانروایی دودمان اشترخانی در بخارا پایان داد. مؤلف کشکول سلیمی دربارهٔ این رویداد می‌نویسد: «تمامی امرا، مثل محمد امین بی‌یوز حصاری و عالم بی‌کینکاس، غیب‌الله بهرین، طغای‌مراد بی‌برقوت، محمد خواجه نقیب و جمهور امرا، کینکاش دادند که خبر اراجیف منتشر شده که نادر شاه فوتیده؛ خان را به ایران فرستادن از مشورت دور است و زندگی آن هم باعث تشویش خلق الله است. اگر از میان برخیزد، لشکر قیزیلباش از اطراف شهر دور شوند، امیر عالی مقدار به ناچار رضا داد. آن خان بی‌گناه را در مدرسهٔ میر عرب شربت مرگ چشانیدند...» پس از آن «به مشورت امرا و مصلحت سادات محمد رحیم‌خان تاج شاهی را بر سر نهاده به تخت سلطنت جهانبانی جلوس کرده در خزاین را گشاده، بار عام نهاده، وضیع و شریف را از انعام و احسان ممنون و سرافراز گردانید.» منغیتیان شاخه‌ای دیگر از دودمان چنگیزی بودند. تاریخ‌نگاران از این دودمان با نام شاهان منغیتیه یاد کرده‌اند. محمد رحیم‌خان از شاخهٔ ازبکی منغیتیان بود. میرزا شمس بخارایی می‌نویسد: «چون رحیم‌خان از طایفهٔ اوزبیک مآنکویسکوی بود و به هیچ وجه استحقاق حکمرانی نداشت، پسر بزرگ ابوالفیض‌خان را که عبدالمؤمن‌خان نام داشت و طفلی هفت ساله بود به سلطنت برداشته، او را به جای پدر نشانید و پس از چندی یک نفر از دختران ابوالفیض‌خان را به عقد خود درآورد و استقلالی به کمال یافت.» (تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر، ۱۲۱ ـ ۱۲۲) اما عبدالمؤمن‌خان، با آنکه کودکی بیش نبود، از محمد رحیم‌خان بسیار نفرت داشت، چنانکه برخی از نزدیکان عبدالمؤمن‌خان که در صدد کشتن رحیم‌خان بودند، امیر جوان را تهییج کرده او را به کشتن رحیم‌خان وا داشتند. «[عبدالمؤمن] خان با کسان خویش مواضعه‌ای نهاد که رحیم‌خان را به مهمانی طلب نماید و در هنگام صرف ناهار او را هدف گلوله نمایند. پس رحیم را به مهمانی دعوت کرد و شخصی را از شجاعان اجزای خویش در پشت پرده مخفی نمود. رحیم‌خان به موجب دعوت حاضر گردید. چون خوان طعام به میان نهادند، آن شخص از پشت پرده رحیم خان را ... به قراول گرفته، تفنگ را آتش داد.» اما رحیم‌خان از این سوءقصد جان سالم به در برد. تیر تفنگ‌دار عبدالمؤمن‌خان به خطا رفت و بر کلاه رحیم‌خان نشست. همراهان رحیم‌خان همین را بهانه کرده «با حربه‌های خون‌ریز بیرون تاخته، جمعی را از کسان عبدالمؤمن خان کشتند.» پس از این رویداد روز به روز از حشمت امیر جوان کاسته می‌شد تا این‌که پس از هفت ماه و چند روز، به روایت میرزا شمس بخارایی، هواخواهان رحیم‌خان عبدالمؤمن‌خان را به چاه انداخته کشتند و روی چاه را به گل انباشتند. سلیم بخارایی در کشکول سلیمی دربارهٔ مرگ عبدالمؤمن‌خان به این جمله اکتفا می‌کند: «عبدالمؤمن‌خان بن ابوالفیض‌خان به عارضه‌ای از عالم انتقال کرد.» به درستی دانسته نیست که عبدالمؤمن‌خان به عارضه‌ای درگذشته یا به قتل رسیده است، اما به نظر می‌رسد سلیم بخارایی برای نگاه داشتن جانب منغیتیان از دادن گزارش

واقعی ماجرا پرهیخته است . رحیم‌خان هنگامی که در ایران بود ، سرکردگی لشکر افغان‌های ایران را به عهده داشت . او پس از آنکه به بخارا رفت ، لشکر خود را نیز به بخارا برد . با این پشتوانه و همچنین پشتیبانی نادر شاه بود که محمد رحیم‌خان پله‌های رسیدن به قدرت را پیمود . به روایت میرزا شمس بخارایی مدت فرمانروایی محمد رحیم‌خان دو سال بود . از ۱۱۶۰ تا ۱۱۷۰ق پادشاه اسمی بخارا عبدالمؤمن‌خان اشترخانی بود و محمد رحیم‌خان در سمت اتالیقی امور مملکت را سامان می‌داد . پس از درگذشت عبدالمؤمن‌خان ، احتمالاً در ۱۱۷۰ق ، محمد رحیم به خود لقب خانی داده بر تخت نشست . دربارهٔ جابه‌جایی قدرت از اشترخانیان به منغیتیان گزارش‌های ناهمخوان فراوان داده‌اند و به درستی نمی‌توان روشن کرد که کدام یک از این گزارش‌ها درست‌اند . فرضیهٔ اصلی می‌تواند این باشد که محمد رحیم‌خان در ۱۱۶۰ق عبدالمؤمن‌خان را به تخت نشاند تا در سایهٔ این قدرت ظاهری ، امور اصلی دولت را در دست خود داشته است و در فرصتی مقتضی قدرت را با نشستن بر تخت به دست آورد . این آرزوی محمد رحیم‌خان سرانجام در ۱۱۷۰ق جامهٔ عمل پوشید و او از این سال تا ۱۱۷۲ق پادشاهی کرد . محمد رحیم‌خان به درد ورم جگر پس از سه روز ناخوشی درگذشت . از خدمات مهم محمد رحیم‌خان می‌توان به احیای سیستم آبیاری و کشاورزی ناحیهٔ ترمذ اشاره کرد که در نتیجهٔ جنگ‌های ویرانگر تیموریان و ازبکان از میان رفته بود .

منابع : آبیاری در ترکستان ، ۱۰۱ ؛ بخارا گهوارهٔ ترکستان ، ۳۷ - ۳۸ ؛ محمدسلیم بخارایی ، «تاریخ متقدین ومتأخرین» ، برگ بی.برگی ، ۵۶۰ - ۵۶۸ ؛ تاریخ سلاطین منغیتیه ، ۸ - ۱۴ ؛ ترکستان‌نامه ، ۱۹۰/۱ ؛ حدیث نادرشاهی ، ۶ ؛ دولت نادرشاه افشار ، ۲۵۵ ، ۲۵۹ ؛ روضة الصفا ، ۲۸۲/۹ ، ۵۶۹ ؛ ظفرنامهٔ خسروی ، ۸۱ ، ۸۹ ، ۹۲ ، ۹۷ ؛ عالم‌آرای نادری ، در صفحات فراوان ؛ منتخب التواریخ ، محمد حکیم‌خان ، در صفحات فراوان ؛ نادرشاه ، ۴۷۹ - ۴۹۴ .

شریفی

محمدرحیم غرمی ، فرزند محمدجان ← غرمی

محمد رستم خجندی امن آبادی ، نظام الدین ← نظام خجندی امن آبادی

محمد رشیدخان کاشغری (mo.ham.mad-e.ra. šid.xān-e.kaš.qa.ri) ، پسر عبدالکریم خان کاشغری ، ز ۱۰۰۶ق، امیر و شاعر کاشغری . فرمانروای یارکند و امیری با فضل و عادل بود . با این‌که امیری محتشم بود درویشانه می‌زیست و از حرام‌خوری می‌پرهیخت . از راه نوشتن کتب گذران زندگی می‌کرد . بیشتر اوقاتش به تلاوت قرآن می‌گذشت . وی سلطان سعیدخان کوهکن شیبانی (۹۷۵ - ۹۸۰ق) را در رسیدن به امارت یاری داد . قربی شیرازی به سفارت از جلال‌الدین اکبرگورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) با هدایایی به کاشغر نزد رشیدخان رفت و محمد رشیدخان این شعر را برای نثاری بخاری (- ۱۰۰۵ق) فرستاد و جواب آن‌را خواست: «به عندلیب ندارد سر سخن گل سرخ - مگر که مُهر نهاده است بر دهن گل سرخ .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۷۲/۱ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۱۶۷ - ۱۶۹ ؛ کاروان هند ، ۱۱۳۴/۲ .

رشنوزاده

محمدزمان سمرقندی (mo.ham.mad.za.mān-e.sa.mar.qan.di) ، فرزند محمدرضا فلغری پاخوتی ، ۱۲۰۳ - ۱۲۶۶ق ، شاعر تاجیک . مسیحای مخدوم سمرقندی ، متخلص به تمهید ، نبیرهٔ او بود . محمدرضا طبعی خوش داشت و غزل را نیکو می‌سرود . نمونه‌ای از شعر او است : «لیلی نمی‌پرسد ز کس مجنون دل ناشاد را / شیرین نمی‌داند مگر جان کندن فرهاد را .»

منابع : سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۱۲ - ۲۱۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۶۷ .

معصومی

محمدزمان میرزای بدخشانی (mo.ham.mad.za.mān.mir.zā.ye ba.dax.ša.ni) ، پسر شاهرخ میرزا پسر ابراهیم پسر میرزا سلیمان محمود ، - حدود ۹۹۷ق ، امیر و شاعر بدخشانی . در ۹۸۳ق پدرش شاهرخ بر بدخشان استیلا یافت . امادر ۹۹۳ق به دست میرزا سلیمان شکست خورد و به دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) رفت . گویا در ۹۹۵ق ، پس از شکست و گریز میرزا سلیمان، پسرش محمدزمان میرزا به فرمانروایی بدخشان رسید ، اما دیری نپایید که به دست سپاهان عبدالله خان ازبک (- ۱۰۰۰ق) اسیر و زندانی شد . گرچه به تدبیری نجات یافت و به حکومت بدخشان رسید ، اما باری دیگر اسیر و این بار کشته شد . در تذکرة‌الشعرای مطربی آمده

که: «... روزی چند، به تقدیر ربانی، در فاخرهٔ بخارا، در منزل قل بابا کوکلتاش، محبوس بود و در آن حبس، چون مرغان گرفتار در قفس، بی‌قراری می‌نمود.» محمدزمان میرزا شاعری نازک‌خیال بود و به مخمس‌سرایی علاقه داشت. نمونه‌ای از شعر او است: «تا چند به کوه و دشت، حیران باشم ـ چو بلبل شوریده در افغان باشم / روزی باشد که همچو گل خنده زنان ـ در گوشهٔ گلشن بدخشان باشم.»

منابع: تاریخ منتظم ناصری، ۸۶۱/۲؛ تاریخ نظم و نثر، ۶۷۲/۱؛ تذکرةالشعرای مطربی، ۱۵۰ ـ ۱۵۲؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۹۳، ۱۲۲.

رشنوزاده

محمد زیدری، شهاب‌الدین محمد بن احمد بن علی ← نسوی

محمد سبحان (mo.ham.mad.sob.hān)، سبحانوف محمد قل، قلعچه کلان در اوراتپه از استان خجند ۱۹۴۵م ـ ، نویسنده و پژوهشگر تاجیکستانی. در ۱۹۶۷م رشتهٔ جغرافیا را در دانشگاه تربیت معلم خجند به پایان برد. در۱۹۷۴م دانشنامهٔ دکتری گرفت. از ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۵م در پژوهشگاه جانورشناسی آکادمی علوم تاجیکستان کار کرد. سپس در کمیتهٔ کشاورزی و صنعتی جمهوری و وزارت حفظ محیط زیست استخدام شد. از ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۶م معاونت آکادمی علوم تاجیکستان را عهده‌دار بود. در ۱۹۹۸م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان درآمد. وی حکایه‌های هجو و داستان‌های اخلاقی می‌نویسد. دوازده حکایه از او در مجموعهٔ نونهالان باغ ادبیات به‌چاپ رسیده است. از آثارش: اسرار طبیعت (۱۹۸۶م)؛ حفظ طبیعت کشور (۱۹۸۷م)؛ غاز یک پا (۱۹۸۷م)؛ چرالب اشتر آویزان است (۱۹۹۰م)؛ مرد لقه پیوند (۱۹۸۷م)؛ شاه پلنگ (۱۹۹۷م).

منبع: نونهالان باغ ادبیات، ۵۰۸ ـ ۵۳۸.

ملااحمد

محمد سمرقندی (mo.ham.mad-e.sa.mar.qan.di)، شمس‌الدین، ـ ۸۶۹ق، شاعر و عارف ایرانی. وی از خلفای سید محمد نوربخش، بنیادگذار طریقهٔ نوربخشیه، و همروزگار شمس‌الدین محمد اسیری گیلانی لاهیجی بود. وی منظومه‌ای به فارسی در طبیعیات با نام مثنوی، به نقل از کتاب دیگرش حیات العارفین و ممات المجاهدین، تألیف کرده است. حیات العارفین مثنوی عرفانی است که محمد سمرقندی آن‌را در ۸۵۳ق در بحر رمل مسدس سروده است. این اثر با سربندهای آیات، احادیث، حکایات و در باب‌هایی در بیان مجاهد و مراتب آن، در بیان حقایق و مراتب آن و در توضیح دقایق این حقایق و مراتب آن، تدوین شده است. مؤلف دربارهٔ تاریخ به انجام رسیدن و نام کتاب می‌گوید: «چو کردند اهل عرفان احترامش ـ حیات العارفین گردید نامش / ز هجرت هشت صد و پنجاه و سه بود ـ که این آغاز را انجام بنمود.» آغاز حیات العارفین چنین است: «دلا خاموش حد خویش بشناس ـ به دست خود منه بر حلق الماس.» نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ N. M. 1957 - 912 / 40 - 13 - در موزهٔ ملی پاکستان (کراچی) نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، ۱۳۸/۱۰؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۱۰/۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۵۱/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ پاکستان کراچی، ۵۶۶؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۳۹۱۱/۵؛ منظومه‌های فارسی، ۳۴۵.

معصومی

محمد شیبانی ← شیبک‌خان

مولانا امیر ← محمدصالح چغتایی

محمدطاهر انصاری (mo.ham.mad.tā.her-e.an.sā.ri)، شیخ، سدهٔ دهم هجری، شاعر ایرانی. از زندگی وی آگاهی چندانی نداریم. از نوادگان عبدالله انصاری (۳۹۶ ـ ۴۸۱ق) بود. از هرات به بخارا و از آن‌جا به هند رفت. غزل را نیکو می‌سرود. نمونه‌ای از اشعار او است: «نوشتم بر کتابت خطی ای مه از وفاداری ـ که شاید از من مسکین به این تقریب یاد آری.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۳۳/۱؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۴۱۳/۱؛ مذکر احباب، ۲۵۰.

رشنوزاده

محمدعلی غندیانی (mo.ham.mad.a.li-ye.qon.di.yā.ni)، داملا، روستای غندیان در خاولنگ از استان ختلان ۱۸۶۰ ـ همان‌جا ۱۹۳۰م، تاریخ‌نگار تاجیکستانی. دانش‌های روزگار را در

زادگاهش و سپس در مدرسهٔ داملا موسای خاولنگی فراگرفت. آنگاه به بخارا کوچید و تحصیلاتش را در آن شهر دنبال کرد. پس از آن به زادگاهش بازگشت و به تدریس سرگرم شد. پس از چندی، باری دیگر به بخارا رفت و در آن‌جا به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. در ۱۹۲۳م از بخارا به سمرقند کوچید و درمدرسهٔ طلاکاری به نوشتن کتاب تاریخ نفعی سرگرم شد. در ۱۹۲۷م در ناحیهٔ بلجوان از استان ختلان این کتاب را به پایان برد. در بابی از این اثر که بیان مسافت بلدان نام دارد از فاصلهٔ شهرهای جهان تا سمرقند سخن رفته است. همچنین دربارهٔ جمعیت بخارا، مساجد، کانون‌های فرهنگی و حملهٔ بولشویک‌ها به بخارا گزارش داده شده است. بخش دیگری از کتاب دربردارندهٔ لطایف، حکایه‌هایی به فارسی و عربی و نمونه‌هایی از سروده‌های برهان بسمل است. این کتاب در فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. تاریخ نفعی را احرار مختاروف در ۱۹۸۹م در مجلهٔ صدای شرق معرفی کرده است. این اثر با الفبای فارسی به‌چاپ رسیده است (دوشنبه، ۱۹۹۴م).

منابع: سخنوران دیار واسع، ۲۲ - ۲۶؛ صدای شرق، شمارهٔ ۲، ۱۹۸۹م، صص ۱۰۱ - ۱۱۵.

م.شکورزاده

محمد عمرخان منغیتی (mo.ham.mad.o.mar.xān-e.man.qi.ti)، امیر عمرخان / محمد عمرخان، - ۱۲۳۷ق، فرزند ناربوتا (۱۱۸۴ - ۱۲۱۵ق) و برادر عالم‌خان (۱۲۱۵ - ۱۲۲۴ق)، فرمانروای ازبک بخارا (۱۲۰۱ - ۱۲۳۷ق). عمرخان میان سال‌های ۱۲۲۵ - ۱۲۳۷ق، در خوقند حکمرانی کرد. در دربار خود انجمن ادبی دایر کرده بود و خود بر آن ریاست می‌کرد. گویا مدتی در هرات نزد کامران شاه (۱۲۳۳ - ۱۲۴۵ق) بوده است. میرزا شمس بخارایی تنها به آوردن نام عمرخان در دورهٔ جانشینی فرزندش محمد علی‌خان، بسنده کرده است. محمد سلیم بخارایی دربارهٔ او می‌نویسد: «... عمرخان خوقندی خواهر خود را به امیر عمر منغیتی داده نوازش کرد. امیر عمر به خوقند فوتید.» عمرخان با دانشمندان و شاعران روزگار خود رفت و آمد داشت و به پرورش استعدادهای ادبی می‌پرداخت. به نوشتهٔ صدرالدین‌عینی، کسان بسیاری براثر تربیت اوکمال یافتند. شاعران ردیف‌گوی همدوره‌اش و پس از آن، غزلی از او را با ردیف «انگشت» پیروی می‌کردند. مطلع غزل او است: «به شوق آن‌که رسانم به زلف یار انگشت ـ چو شانه می‌دمد از دست هزار انگشت.» عمرخان در شعر توانا بود و در قالب‌های گوناگون شعر می‌سرود و امیر و امیری تخلص می‌کرد. به دوزبان تاجیکی وترکی ازبکی شعر می‌گفت؛ امابیشتر سروده‌های اوبه فارسی است. شهرت او در نظیره‌گویی است؛ چنان‌که شاعران بسیاری از او در این زمینه پیروی کرده‌اند. شعرازبکی که پس ازامیرعلی شیرنوایی چندان رواجی نداشت، دردورهٔ حکمرانی او دوباره رایج شد. «امیر عمرخان در سی و پنج سالگی وفات کرد. در این عمر کوتاه با وجودکثرت اشتغال حکومت‌داری در عالم ادب بسیار کار کرد.» (نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۱۹۷) شهنامهٔ* عمرخانی / تاریخ امیر عمرخانی، کتابی است نوشتهٔ میرزا قلندر مشرف* اسفرانگی که در آن تاریخ خان‌های خوقند، به‌ویژه عمرخان، آمده است. او که از تاریخنگاران و شاعران دربار عمرخان بوده، در ۱۲۳۷ق، داستان منظوم فضلی نمنگانی را به فرمان عمرخان به نثر درآورده است. در این کتاب شجرهٔ عمرخان، برآمدن او به تخت شاهی و گزارش جنگ‌هایش آمده است. مجموعه‌ای از غزل‌های او در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۹ درکتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان امیر عمرخان خوقندی به شمارهٔ ۸۳۴ در کتابخانهٔ آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. دیوان عمرخان در بردارندهٔ غزل‌ها، مخمس‌ها و ترجیع‌بندهای او به زبان فارسی و ترکی است و در استانبول (۱۸۸۲م) و تاشکند (۱۹۰۸م) به‌چاپ رسیده است. اشعار او روان و صمیمی و دارای مایه‌های تغزلی است. بر بسیاری از اشعار او آهنگ ساخته‌اند. نمونه‌ای دیگر از شعر او است: «امیر، آمد بهار و جز شکستن نیست امکانی ـ دهد گر محتسب بر ترک می، صد بار سوگندم.»

منابع: ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده، ۲۳، ۲۹، ۳۰ - ۳۹، ۴۰، ۴۵، ۴۷، ۵۲ - ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۸، ۱۷۴؛ تاریخ ادبیات ایران، ریپکا، ۴۹۸؛ تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر، ۵۷، ۱۷۴، ۱۷۵؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۶۲/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۶۰۴/۴؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۶۸/۱، ۴۸۴/۲ - ۴۸۵، ۵۳۳، ۵۳۳۴۸۵؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۵۸/۱، ۱۷۱؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۰۰۱/۲، ۱۰۱۱؛ گنج زرافشان، ۵۰ - ۵۲؛ محیط ادبی خوقند، دکتر عزیز قیموف، تاشکند، ۱۹۶۱م؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۱۹۵ - ۱۹۷؛ یاد یار

مهربان ، ۴۲۳ ـ ۴۳۱ ؛ الف.رامادین ، «مآخذ جدید در خانهٔ خوقند» ، مسایل خاورشناسی ، ۱۹۵۹م ، شمارهٔ ۳ .

معصومی

محمدعوض بخارایی (mo.ham.mad.a.vaz-e.bo.xā.rā.i) ، خواجه ، نیمهٔ یکم سدهٔ یازدهم هجری ، عارف و نویسندهٔ تاجیک . از مریدان شیخ احمد سرهندی عارف مشهور هند (۹۷۱ ـ ۱۰۳۴ق) بود . وی کتابی با نام ترجمة الطالبین و ایضاح السالکین ، در شرح حال مشایخ صوفیه تألیف کرده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۸۱۲/۲ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۰۲۷/۳ ، ۲۰۸۶ .

کوتی

محمد غایب (mo.ham.mad.qā.yeb) ، غایبوف محمدمرادعلی یوویچ ، روستای علی جان از شهرستان دنغره در استان کولاب ۱۹۵۴م ـ ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۷م رشتهٔ ریاضیات و فیزیک را در دانشگاه دولتی آموزگاری ابوعبدالله رودکی کولاب به پایان رساند . وی گزارشگر و خبرنگار کمیتهٔ رادیو و تلویزیون کولاب بود . نخستین اشعارش در روزنامه‌های کولاب منتشر شد . غایب برای کودکان شعر و افسانه گفته است . او نمونه‌هایی از آثار تنی چند از شاعران شوروی را از روسی به فارسی تاجیکی برگردان کرده است . زندگانی مردمان روستا ، نکوهش اخلاق زشت و ستایش خلق و خوی نیک ، در شعر وی جایگاه ویژه‌ای دارد . او در ۱۹۸۲م عضو کانون نویسندگان شوروی شد . از آثارش : ترانه‌ها (۱۹۸۰م) ؛ راه ده (۱۹۸۱م) ؛ روزهای بارانی (۱۹۸۵م) ؛ گیاه مهر (۱۹۸۶م) ؛ خرمن ماه (دوشنبه ، ۱۹۸۹م) .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۴۲/۸ ؛ غزل‌ها ، ۱۹۵ ـ ۱۹۶ ؛ یارعلی صادقوف ، «مهرنامه» ، صدای شرق ، ۱۹۸۵م ، شمارهٔ ۴ ، صص ۱۳۱ ـ ۱۳۲ ؛ الم‌خان کوچروف و یارعلی صادقوف ، «ترانهٔ بهار» ، همان‌جا ، ۱۹۸۲م ، شمارهٔ یکم ، صص ۱۲۴ ـ ۱۲۷ .

ب.آتشین

محمدقاضی سمرقندی (mo-ham.mad.qā.zi-ye.sa.mar.qan.di) ، محمد بن برهان‌الدین بن خواجه محمدرضا ، معروف به محمد قاضی ، ـ تاشکند ۹۲۱ق ، ادیب و عارف ایرانی . چون پدرش از یاران قاضی عمادالدین مسکین سمرقندی بود ، به مولانا محمد قاضی مشهور شد . وی به خدمت عبیدالله احرار (ـ ۸۹۵ق) رسیده بود و زمانی دراز متصدی امور طبخ اصحاب احرار بود . نزد خواجهٔ احرار چندان تقرب داشت که بزرگان آن روزگار به وساطت او به دیدار خواجه نایل می‌شدند . محمد قاضی به همراه احرار ، به میدان نبرد میان میرزا سلطان محمود (ـ ۹۰۰ق) و سلطان احمد (۸۹۹ق) و شیخ عمر میرزا پسران ابوسعید گورکانی (۸۵۵ ـ ۸۷۲ق) رفته ، میان آن‌ها را آشتی داد و صلح نامه‌ای به خط خود برای آن‌ها نوشت . وی در ۸۸۵ق ، شش ماه در خدمت عبدالرحمان جامی (ـ ۸۹۸ق) بود . پس از احرار ، محمد قاضی و مریدان او در اشاعهٔ سلسلهٔ احراریه سعی فراوان کردند . چون درگذشت ، پیکرش را در نزدیکی گور عبیدالله احرار به‌خاک سپردند . از آثارش : ۱ـ سلسلة العارفین و تذکرة الصدیقین در احوال و سخنان و کرامات احرار که در ۹۱۶ق ، نوشته شد و یکی از قدیم‌ترین منابع دربارهٔ احرار است . فخرالدین علی در تحریر رشحات عین الحیات و میرزا حیدر دوغلات در تاریخ رشیدی از این کتاب سود برده‌اند . نسخه‌ای خطی از آن که در ۹۳۴ق نوشته شده به شمارهٔ HG 2 1/75 در مجموعهٔ حبیب گنج دانشگاه اسلامی علیگر نگه‌داری می‌شود . این اثر را لعلی‌زاده محمد افندی به ترکی چغتایی برگردانده است ؛ ۲ـ رساله در شرایط سلطنت که در بیان آداب پادشاهی و سخنان دانشمندان و عارفان در شرایط پادشاهی و تشخیص گناهان کبیره است . وی این رساله را در پاسخ استفسار مؤلف تاریخ رشیدی نوشته و متن آن در تاریخ رشیدی آورده شده است . نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۵۸۶۱ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود .

منابع : عارف نوشاهی ، «تذکرهٔ برخی از مؤلفان و شاعران خراسان و ماوراءالنهر در قرن دهم و یازدهم هجری» ، ارج‌نامهٔ ایرج ، ۵۰۸/۲ ؛ تاریخ رشیدی ، میرزا حیدر دوغلات ، خطی ، دانشگاه پنجاب ، لاهور ، صص ۲۵۰ ، ۳۸۵ ، ۴۸۷ ؛ سلسلة العارفین و تذکرة الصدیقین ، خطی ، در صفحات فراوان ؛ سمریه ، ۹۶ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۱۷۴/۳ ـ ۲۱۷۵ ، ۲۰۶۰ ؛ نسمات القدس من حدایق الانس ، محمدهاشم کشمی ، خطی ، گنج بخش ، اسلام‌آباد ، شماره ۱۰۴۷۰ ، صص ۱۱۵ ـ ۱۲۰ .

نوشاهی

محمد قناد (mo.ham.mad-e.qan.nād) ، خواجه ، سدهٔ نهم

هجری، شاعر ایرانی. از پزشکان مجرب و ماهر بخارا بود و به خواجه عبیدالله احرار (- ۸۹۵ق) ارادت می‌ورزید. غزل را استادانه می‌سروده است. در مذکر احباب آمده که: «به حضرت خواجه گفته‌اند که دارالشفایی می‌باید ساخت. فرموده‌اند که دکان خواجه محمد قناد کافی است. طبع نیکو داشت و ابیات شیرین بسیار دارد ... سخنان به محل می‌گفت.» نمونه‌ای از اشعار او است: «عاشق به همه عمر دل شاد ندارد - غیر از الم و ناله و فریاد ندارد / تا شربتی خسته رخ و زلف و قدش دید - پروای گل و سنبل و شمشاد ندارد.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۲۲؛ مذکر احباب، ۱۸۷ - ۱۸۹.

رشنوزاده

محمد قولوف (mo.ham.mad.qo.lof)، مردان قل، سمرقند ۱۹۱۹م - ، شاعر ازبکستانی. دانشگاه تربیت معلم سمرقند را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی به پایان رساند. سال‌ها در زادگاهش درس می‌داد. در ۱۹۵۱م عضو اتحادیهٔ نویسندگان شوروی شد. به دو زبان فارسی تاجیکی و ترکی چغتایی شعر گفته است. بیشتر اشعارش را برای کودکان و نوجوانان سروده است. اشعار فارسی تاجیکی محمد قولوف در روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان و ازبکستان و کتاب فصل گل چاپ شده است. آثار دیگر محمد قولوف، غنچه‌ها، چیستان‌ها و زرافشان که به ازبکی است در تاشکند چاپ شده است.

منبع: فصل گل، سمرقند ۱۹۹۳م، مقدمهٔ سلیم کینجه، ۲ - ۳.

قبادیانی

محمدکاظم مروی (mo.ham.mad.kā.zem-e.mar.vi)، مرو ۱۱۳۳ - پس از ۱۱۶۶ق، سپاهی و تاریخ‌نگار ایرانی. پنج ساله بود که تاتاران به مرو هجوم آوردند و به کشتار و چپاول دست یازیدند. وی که از مادری تاتارنژاد زاده شده بود، به خاطر همین پیوستگی با تاتارها، خود و مادرش از تعرض آن‌ها جان سالم به در بردند. در ۱۱۴۰ق که ابراهیم‌خان ظهیرالدوله (- ۱۱۵۱ق) برادر نادرشاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ق) به مرو لشکر کشید، شهر را ویران کرد و قزلباش‌های آن‌جا را به مشهد کوچاند، محمد کاظم نیز با مادر و خواهرش به مشهد کوچید و تا ۱۱۴۹ق در مشهد زیست و هم در این شهر به مدرسه رفت. در ۱۱۴۹ق به همراه پدر که از درباریان نادری بود به تبریز کوچید و در دستگاه ابراهیم‌خان ظهیرالدوله در شمار قراولان درآمد. هنگامی که ابراهیم‌خان به فرمان نادر به آن سوی ارس رفت، محمد کاظم را با خود برد. وی در دومین لشکرکشی ابراهیم‌خان به داغستان در ۱۱۵۱ق نیز در کنار سپه‌سالار ایران بود. در همین سال که نادر فرمانی نوشت و در آن از تمام مرویان خواست که به مرو بازگردند، محمد کاظم نیز راه مرو در پیش گرفت و در آن‌جا به خدمت کربلایی علی‌خان افشار بیگلربیگی مرو درآمد. در ۱۱۵۳ق به همراه بیگلربیگی برای استقبال از بازگشت نادرشاه از هند به هرات رفت و به حضور نادر رسید و در لشکرکشی نادر به ترکستان نیز با او بود. پس از بازگشت، در ۱۱۵۴ق برای بار دوم با سمت لشکرنویس به همراه سپاه ایران بود. در ۱۱۵۸ق که علی‌قلی‌خان به فرمان نادر برای سرکوبی یموت‌ها به خوارزم لشکر کشید وی در سمت وزیر توپخانه، جباخانه، شترخانه، قاطرخانه و قورخانهٔ مرو حضور داشت. در ۱۱۵۹ق که نادر برای بازدید خزاین کلات نادری به آن‌جا رفت، محمد کاظم نیز در رکاب او بود. در یورش بهبودخان سردار به شورشیان خوارزم، وی محاسبات اردو را می‌نوشت. در ۱۱۶۰ق پس از مرگ نادر با سمت وزارت مرو که در واقع سرپرستی امور مالی مرو بود به این شهر رفت و از آن پس از زندگانی وی چیزی دانسته نیست. محمد کاظم با همان اندک آموخته‌ای که داشت کارهای دیوانی امیران نادری را انجام می‌داد. با این همه نمی‌توان او را دیوانی دربار نامید. وی نویسنده‌ای است معمولی نه ادیب درباری، چون در بیشتر رخدادهای روزگار خویش شرکت کرده بود. تاریخی در سه جلد به نام عالم‌آرای نادری فراهم آورده که به روشنی نمایانگر اوضاع اجتماعی دورهٔ نادری است. این کتاب به زبان سادهٔ محاورهٔ آن روزگار نوشته شده و از فصاحت ادبی خالی است. محمد کاظم هر چند شاعر نبوده، به پیروی از هم‌روزگارانش شعرهایی ساخته و در کتاب خود آورده است. وی ظاهراً در ۱۱۵۷ق به نوشتن کتاب پرداخته و در ۱۱۶۶ق آن را به پایان برده است. دکتر محمد امین ریاحی عالم‌آرای نادری را تصحیح کرده و در تهران به‌چاپ رسانده است (۱۳۶۹ش).

منابع: عالم‌آرای نادری؛ دکتر رضا شعبانی، «عالم‌آرای نادری»، کیهان فرهنگی، سال دوم، شمارهٔ ۹، صص ۱۸ - ۱۹.

تبیانیان

محمدنیازوف، عبدالقادر ← **مینازوف**

محمد هاشم سلطان حصاری (mo.ham.mad.hā.šem.sol.tān-e.he sā.ri)، پسر تیمورخان حصارایی، برادر فولاد سلطان، سدهٔ دهم هجری، امیر و شاعر ازبک. مطربی در ستایش او می‌گوید: «... از پادشاهان فضلیت شعار ولایت حصار است. شعر را به غایت سنجیده و پاکیزه می‌گفته و همواره در اکتساب فضایل می‌کوشیده ...» محمد هاشم با آنکه با عبدالله‌خان ازبک (۱۰۰۰ق) خویشاوندی داشت به اطاعت او گردن نمی‌نهاد تا این‌که عبدالله‌خان حصار شادمان را تصرف کرد و او را به قتل رساند. مولانا جنونی حصاری در روزگار محمد هاشم در سرزمین حصار به سپاهیگری روزگار می‌گذراند. میرزا شاه‌بیگ لنگ حصاری از امرای دستگاه او و خواجه تولک از ملازمان او بود. نمونه‌ای از شعر او است: «به یک دیدن، چو صد بیچاره را شیدا تواند کرد ـ عجب گر سازگاری با من رسوا، تواند کرد.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۷۷، ۵۸۳، ۵۹۷؛ تذکرةالشعرای مطربی، ۱۷۶ ـ ۱۷۷؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۱۳۰.

رشنوزاده

محمدهاشم قصه ← محترم سمرقندی

محمدی خجندی، داملا حاجی‌بای ← لسانی خجندی

محمدیعقوب منغیتی (mo.ham.mad.yaɛ.qub-e.man.qi.ti)، محمد یعقوب گنجه‌علی بخارایی فرزند امیر دانیال بی منغیتی، سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری، شاعر و تاریخ‌نویس تاجیک. از زندگانی‌اش آگاهی چندانی در دست نیست. وی با آن‌که شاهزاده بود، در کارهای حکومتی دخالت نمی‌کرد. کتابی در تاریخ عمومی به نام گلشن الملوک نوشته و در آن به رویدادهای تاریخی از روزگار محمد (ص) تا سال ۱۲۴۶ق / ۱۸۳۰م، یعنی روزگار حکمرانی امیرنصرالله منغیتی (۱۸۲۶ ـ ۱۸۶۰م)، پرداخته است. وی تألیف این کتاب را میان سال‌های ۱۸۲۴ ـ ۱۸۲۸م آغاز کرده و حدوداً در ۱۸۳۱م به پایان رسانده است. گنجه‌علی شعر نیز می‌سرود و علی تخلص می‌کرد. او دیوان اشعار کوچکی نزدیک شش صد بیت داشته است. گلشن الملوک از منابع صدرالدین عینی در تألیف نمونهٔ ادبیات تاجیک بود و نیز، عینی نمونه‌هایی از اشعار او را در این کتاب آورده است.

منابع: دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۶۱/۲؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۶۸/۱؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۹۰۸/۲ ـ ۱۰۶۰؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۴۱۲ ـ ۴۱۴.

ب.آتشین

محمدی‌یوف (mo.ham.ma.di.yof)، فضل‌الدین فرزند امین، سمرقند ۱۹۲۸ ـ دوشنبه ۱۹۸۶م، نویسندهٔ تاجیکستانی. در خانواده‌ای صحاف به دنیا آمد. در ۱۹۶۲م از آموزشگاه عالی ادبیات ماکسیم گورکی مسکو فارغ‌التحصیل شد. در روزنامه‌های کومسومول تاجیکستان (بعدها جوانان تاجیکستان)، معلمان، تاجیکستان شوروی (بعدها جمهوریت) و ماهنامهٔ زنان تاجیکستان، خارپشتک و شرق سرخ (بعدها صدای شرق) کار می‌کرد. از ۱۹۸۱م روزنامه‌نگاری را کنار گذاشت. در ۱۹۵۷م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. محمدی‌یوف برندهٔ جایزهٔ دولتی رودکی (۱۹۶۷م) شد عنوان نویسندهٔ مردمی تاجیکستان گرفت (۱۹۸۶م). از آثارش: پارچهٔ آستین (۱۹۵۵م)؛ تیر خاک‌خورده (۱۹۵۸م)؛ ساز منور (دوشنبه، ۱۹۶۹م)؛ آرمان کهنه (دوشنبه، ۱۹۷۰م)؛ پلتهٔ کنجکی (دوشنبه، ۱۹۷۴م)؛ آثار منتخب در دو جلد (۱۹۷۸ و ۱۹۸۰م)؛ دوستان تاج سر (۱۹۸۵م)؛ شاهی ژاپن (۱۹۸۶م)؛ اتاق کنجی (۱۹۷۴م).

منابع: ایجاد بدیعی، انسان و زمان، ع.نبی‌یوف، ۱۹۸۳م؛ پهلوهای تدقیق بدیعی، شکوروف، دوشنبه، ۱۹۷۶م؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۸۰/۲ ـ ۳۸۳؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۶۲۳/۴ ـ ۶۲۴؛ نویسنده و ایده‌آل زمان، ع.بقازاده، ۱۹۸۷م؛ صاحب تبروف، «آچرک و حکایه، ژانرهای فعال نثر امروز»، حیات، ادبیات، رآلیسم، کتاب یکم، صص ۲۱۹ ـ ۲۴۵؛ «حقیقت دربارهٔ عالم تیرهٔ سدهٔ بیست»، همان‌جا، کتاب سوم، صص ۱۵۷ ـ ۱۸۶؛ «کهنه نو می‌شود»؛ همان‌جا، کتاب چهارم، صص ۳۵۷ ـ ۳۸۳؛ «بقای مکتب ایجادی فضل‌الدین محمدی»، همان‌جا، کتاب پنجم، صص ۱۷۷ ـ ۱۸۸. جوره بقازاده، «ساز خشنوا»، صدای شرق، ۱۹۷۰م، شمارهٔ ۵، صص ۱۴۶ ـ ۱۵۱؛ مسعود ملاجانوف، «تیرماه بار آور»، همان‌جا، ۱۹۸۲م، شمارهٔ ۲، صص ۱۰۵ ـ ۱۱۱؛ عبدالخالق نبی‌زاده، «محبت انسان بنیادکار»، همان‌جا، ۱۹۷۸م، شمارهٔ ۶، صص ۱۳۵ ـ ۱۴۴؛ جوره بقازاده، «حیات جاودان اندر ستیز است»، همان‌جا، ۱۹۸۸م؛

شمارهٔ ۶ صص ۱۰۷ ـ ۱۱۲ ؛

ع.شکورزاده

محمدی‌یوف (mo.ham.ma.di.yof) ، مردان ، پنجکنت ۱۹۲۸م ـ ، زبان‌شناس تاجیکستانی . در ۱۹۵۴م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . سپس در انتشارات دولتی تاجیکستان کار کرد . در ۱۹۶۱م از رسالهٔ دکتری خود تحت عنوان مترادفات در زبان ادبی تاجیک دفاع کرد .بیش از هفتاد مقاله و رساله دربارهٔ مسائل گوناگون زبان ادبی تاجیک چاپ کرده است . از آثارش : آچرک داژ به لغات زبان حاضرهٔ تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۶۸م) ؛ وسائط تعلیمی داژ به زبان‌شناسی عمومی (دوشنبه ، ۱۹۸۸م) ؛ لغت سینونیم‌ها (مترادفات) زبان تاجیکی (دوشنبه ، ۱۹۹۳م) .

منبع : عالمان دانشگاه ، ۲۵۶ .

ملااحمد

محمود بخارایی (mah.mud-e.bo.xā.rā.i) ، قاضی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . از دانشمندان بخارا و از شاگردان ابراهیم شیروانی بود . گویا محمود در بخارا مقام قضاوت داشت . مؤلف مذکر احباب دربارهٔاش می‌نویسد : «فضیلت بسیار داشت و در قضایای مسلمین ملاحظهٔ بسیاری می‌نمود . وی گاهی شعر می‌سرود ، اما شاعری پیشهٔ او نبود». خاک‌جای وی در کنار آرامگاه خواجه بهاءالدین نقشبند است . در منابع تنها یک رباعی از او آمده است : «تا رشتهٔ جان به تار زلفش بستم ـ دل از همه کندم و به او پیوستم / از جام محبتش شدم بی خود و مست ـ از قید غم و شادی عالم رستم .»

منابع : بدایع الوقایع ، ۶۰ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۶۲۲ ؛ تذکار اشعار ، ۲۵۰ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۲۲/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۱۹۳ ؛ مذکر احباب ، ۱۸۸ .

کوتی

محمود تارابی (mah.mud-e.tā.rā.bi) ، سدهٔ هفتم هجری ، صوفی و شورشگر ایرانی . اصلش از روستای تاراب در سه فرسنگی بخارا بود . پیشه‌اش غربال‌سازی بود و دستی نیز در عرفان داشت . زندگانی و شورش تارابی با افسانه آمیخته است . وی در ۶۳۶ق بر مغولان ، که به بخارا لشکرکشی کرده و سبب ویرانی و تاراج آن دیار شده بودند ، شورید و کم‌کم پیروانی یافت و قهرمان ملی تودهٔ مردم شد . در دورهٔ حکمرانی اوکتای قاآن پسر چنگیزخان ، محمود یلواج* مأمور حکمرانی در ناحیهٔ سغد شد و در دورهٔ حکمرانی او شورش تارابی آغاز گردید . در آن زمان در فرارود و ترکستان مردان و به‌ویژه زنان فراوانی بر این باور بودند که با ارواح رابطه داشته (پری‌خوانی و پری‌داری) و به کمک احضار روح و رقص و کارهای شگفت‌انگیز ، بیماران را شفا می‌دهند . یکی از این زنان خواهر محمود تارابی بود که پری‌خوانی و پری‌داری را به برادرش آموخت و تارابی نیز توانست چند بیمار را شفا دهد . رفته رفته آوازه‌اش بالا گرفت و شمار پیروانش روز به روز افزون گشت . جوینی در این‌باره می‌نویسد : «... در حق او گفته‌اند در حماقت و جهل عدیم المثل به سالوس و رزق زهد و عبادتی آغاز نهاد و دعوی پری‌داری کرد ، یعنی جنیان با او سخن می‌گویند و از غیبیات او را خبر می‌دهند ... عوام الناس را خود چه باید تا تبع جهل شوند روی بدو نهادند و هرکجا مزمنی بود و مبتلایی روی بدو آوردند و اتفاق را نیز در آن زمره بر یک دو شخص اثر صحتی یافته‌اند . اکثر ایشان روی بدو آوردند ...» با این‌که جوینی یک ایرانی بود ، اما چون به دستگاه مغولان پیوستگی داشت ، در نوشته‌هایش از مغول‌ها جانب‌داری کرده است . با این حال ، اثر او تنها منبع تاریخی است که شورش تارابی را بیشتر بررسی کرده است . پیروان تارابی تنها عامهٔ مردم نبودند ، بلکه باور به وی آن‌چنان در بخارا زیاد شد که جوینی می‌نویسد : «در بخارا از چند معتبر مقبول قول شنیدم که ایشان گفتند در حضور ما به فضلهٔ سگ یک دو نابینا را دارو در چشم دمید صحت یافتند . من جواب دادم ... اگر من این حالت به چشم خود مشاهده کنم به مداوای چشم مشغول شوم .» یکی از دانشمندان بخارا که «به فضل و نسب معروف و مشهور» بود ، شمس‌الدین محبوبی نام داشت . وی «به سبب تعصبی که او را با ائمهٔ بخارا بوده است» به پشتیبانی از تارابی برخاست و به وی گفت : پدرم در کتابی نوشته است که از تاراب «صاحب دولتی که جهان را مستخلص کند ظاهر خواهد شد و علامات این سخن را نشان داده و آن آثار در تو تارابی پیدا است .» گرایش شمس‌الدین محبوبی به تارابی سبب افزون‌تر شدن شهرت وی شده و از همهٔ شهرها و روستاها پیروانی بر او گرد آمدند و این مسئله سبب تشویش و نگرانی حاکمان مغول گردید . آن‌ها پیکی به نزد محمود یلواج فرستادند و از او چاره‌جویی کردند . گویا به پیشنهاد یلواج بر آن شدند که تارابی را فریب داده ، به بخارا بکشانند و در میان راه وی را

بکشند . اما تارابی به وسیلهٔ جاسوسان خود از نقشهٔ آن‌ها آگاه شد . هنگامی که مغولان تارابی را به بخارا می‌آوردند بر سر پل وزیدان ، وی به یکی از شحنه‌های مغول گفت : «از اندیشهٔ بد باز گرد و الا بفرمایم چشم جهان بینت را بی‌واسطهٔ دست آدمیزاد بیرون کشند .» شحنهٔ مغول که از دانش شگفت‌انگیز وی و پی‌بردنش به نیات درونی‌اش آگاه شد ، ترسید و تارابی را رها کرد . بارتولد در این‌باره می‌نویسد : «توجیه گذشت و ارفاق مغولان نسبت به تارابی و بطوء فوق‌العاده‌ای که در اقدام علیه او نشان دادند ، همانا حسن نظری بوده که آن قوم شمن‌پرست به مردی داشتند که مدعی پری‌داری و مرابطهٔ با ارواح بوده است .» پس از آن تارابی به بخارا رفت و در کاخ سنجر ملک قرار گرفت . بزرگان و اشراف بخارا که با مغولان همدست بودند (زیرا شورش تارابی بر ضد اشراف نیز بود) در پی کشتن او برآمدند . به همین سبب ، تارابی برای نجات جان خود با همراهش و با اسب از دری مخفی گریخت و «به یک تک» به تپهٔ ابوحفص رفت . مردم این کار را از کرامات او دانستند ، زیرا هنگامی که وی را بر بالای تپه دیدند گفتند : «خواجه به یک پر زدن به تل ابوحفص رسید .» در آن‌جا تارابی از پیروان خود خواست تا مسلح شوند . سپس با پیروانش به بخارا روی آورد . اما مغولان شهر را ترک کرده ، گریختند . تارابی در سرای چهارم ملک نشیمن کرد و روز آدینه در مسجد به نام وی خطبه خواندند . وی به پیروان خود فرمان داد که خانه‌های اشراف را تاراج کرده اموالشان را میان خود تقسیم کنند . این رفتار وی و دست‌اندازی به اموال مسلمانان سبب شد برخی از پیروانش از گرد او پراگنده شوند و از آن شمار خواهرش بود که از وی دوری جست . بزرگان و اشراف و مغولان در بیرون شهر بخارا در نزدیکی کرمینه نیروهای خویش را گردآوردند و از آن‌جا روی به بخارا نهادند . محمود تارابی و شمس‌الدین محبوبی با پیروانشان در برابر آن‌ها صف آرایی کردند و برای تهییج و تحریک پیروان خود از سلاح و جوشن استفاده نکردند تا بدین سبب بر باور پیروان خود به خویش بیفزایند . حتی دشمنان وی بر این باور بودند که «هر کس در روی وی دست به خلاف بجنباند خشک شود . آن لشکر نیز دست به شمشیر و تیر آهسته می‌یازیدند .» در گیر و دار نبرد ، تارابی و محبوبی تیر خوردند ، اما به سبب برخاستن طوفان و گرد و خاک که از میدان نبرد برخاسته بود کسی از این موضوع آگاه نشد . طوفان سبب شکست مغولان شد و «خصمان پنداشتند که از کرامات تارابی است .» پس روی به گریز نهادند . در این درگیری نزدیک به ده هزار تن کشته شدند . پس از نبرد چون پیروان تارابی وی را نیافتند ، چنین گفتند که : «خواجه غیبت کرده است و تا ظهور او دو برادر او محمد و علی قائم مقام او باشند .» پس از چندی حاکمان مغول دو تن به نام‌های ایلدزنویان و چکین قورچی را با لشکری آراسته ، به جنگ مردم بخارا راهی کردند . محمد و علی ، مانند برادر خویش ، بی‌سلاح در برابر مغولان ایستادند . اما این بار شورشیان شکسته شدند . مغولان مردم شهر را گردآوردند تا انتقامی سخت از آنان بگیرند . اما رفتن محمود یلواج به بخارا از این کشتار جلوگیری کرد و خواست که آن‌ها دست از کشتار مردم بردارند . مغولان این کار را بسته به فرمان اوگتای قاآن دانستند ، به همین سبب یلواج پیکی نزد اوگتای قاآن فرستاد و وی فرستادهٔ محمود یلواج را به گرمی پذیرفت و مردم بخارا را بخشید و «بر حیات ایشان ابقا کرد .» بدین ترتیب شورش تارابی فرونشست . از ویژگی‌های شورش تارابی می‌توان به درون‌مایهٔ مذهبی آن (بارتولد در توجیه خود از شورش تارابی می‌گوید که نهضت وی مبنای مذهبی داشته است) ، شورش بر ضد ستم و بیدادگری حاکمان مغول ، مردمی بودن و بیگانه‌ستیزی آن اشاره کرد . دربارهٔ شیعه بودن یا نبودن تارابی چیزی به درستی دانسته نیست . برخی وی را شیعه می‌دانند و می‌گویند : «مسئلهٔ غیبت و مهدویت یکی از ارکان اصلی تشیع به شمار می‌رود و خصوصاً که تارابی اهل خرقه هم بوده و در این ایام عرفا بیشتر اهل تشیع بودند . از سوی دیگر تشیع به دلیل ویژگی‌های خاص خود از همان صدر اسلام مردم را بر ضد ظلم و ستم و جباریت بسیج می‌کرده است .»

منابع : تاریخ ایران کیمبریج ، ۵۱۹/۵ ؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ۸۵/۱ ـ ۹۰ ؛ تاریخ گزیده ، ۵۹۲ ؛ ترکستان‌نامه ، ۱۶/۱ ؛ ۹۶۸/۲ ، ۹۸۴ ـ ۹۸۹ ؛ حبیب السیر ، ۷۷/۳ ؛ روضة الصفا ، ۲۲۳/۵ ـ ۲۲۶ ؛ یعقوب آژند ، «قیام تارابی» ، کیهان فرهنگی ، سال سوم ، شمارهٔ ۱ ، فروردین ۱۳۶۵ش ، صص ۱۷ ـ ۱۹ .

معصومی

محمودخان قراخانی (mah.mud.xān-e.qa.rā.xā.ni) ، رکن‌الدین تاج الملوک محمود بن محمد بن سلیمان / بغراخان ، ۵۲۶ ـ ۵۵۷ق ، امیر قراخانی فرارود (۵۵۲ ـ ۵۵۷ق) . در ۵۲۶ق به حکمرانی سمرقند رسید . مادرش ، ملکهٔ عراق ، خواهر سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) بود . محمودخان خراجگزار

دایی خود و خراجگزار سلجوقیان بود . در ۵۳۱ق که سنجر در نواحی خجند از گورخان قراختایی شکست خورد و به سمرقند گریخت ، محمودخان لشکری فراهم آورد و به یاری وی شتافت ، اما در نبردی که میان آنان و گورخان درگرفت هر دو شکست خوردند . در ۵۴۹ق که سنجر به اسارت غزان درآمد و جانشینش سلیمان شاه سلجوقی نیز گریخت ، بزرگان دولت سلجوقی محمود را به خراسان دعوت کرده او را به جانشینی سنجر برگزیدند . محمود تا ۵۵۱ق که سنجر در اسارت بود ، به جای او پادشاهی کرد و در ۵۵۲ق که سنجر درگذشت به وصیت او بر تخت شاهی سلجوقیان نشست . دورهٔ فرمانروایی محمودخان ، دوره‌ای ناآرام بود . جوینی می‌نویسد : «... از سبب غز و استیلای مؤید ایبه [آی آبه] که از غلمان‌دار سنجری به فروسیت و به دار از دیگر غلمان مستثنی و ممتاز بود ، کار خراسان در اضطراب و تشویش بود .» (تاریخ جهان‌گشا ، ۱۵/۲ ـ ۱۶) در حبیب السیر آمده است که اتسز خوارزم شاه ، که او نیز از آشوب غزان به ستوه آمده بود ، «به خراسان رفته با رکن‌الدین محمود که خواهر زادهٔ سنجر بود ، ملاقات نمود و مدت سه ماه آن دو پادشاه در نواحی نسا با یکدیگر به سر برده در باب نظم امور مملکت رأی‌ها زدند .» اما، چنان‌که در تاریخ جهان‌گشا آمده، رای‌زنی‌های آن‌ها نتیجه‌ای در پی نداشت . ناآرامی‌ها چندان ادامه یافت که سرانجام غزان در ۵۵۷ق محمودخان را [۵۵۷ق] از شهرستان نیشابور بیرون آوردند و چشم او را میل کشیدند و او در قلعه‌ای که در آن‌جا محبوس بود وفات یافت . از ستایشگران وی می‌توان به عمعق بخارایی و رشیدالدین وطواط اشاره کرد . در دیوان عمعق قصیده‌ای ناتمام در ستایش ملک تاج الملوک محمود هست که چنین آغاز می‌شود : «وقت گل سوری ، خیز ای نگار ـ برگل سوری می سوری بیار .» در میان نامه‌های فارسی وطواط دو نامه هست که به نظر می‌رسد خطاب به خان باشد . نامهٔ پنجم از مجموعهٔ این نامه‌ها بدین خطاب آراسته است : «به خاقان اعظم ، جلال الدنیا والدین ، ابوالقاسم محمود بن محمد بن بغراخان ، لازال عالیاً ، در تهنیت آن‌که او را سپاه خراسان به پادشاهی بنشاند ، نویسد .» نامهٔ ششم نیز با این خطاب آغاز می‌شود : «هم بذو نویسذ در تهنیت ملک ، و تعزیت به وفاة والدهٔ او ، خاتون ، ملکهٔ مهد عراق ، برد الله مضجعها و سقی روضتها .» همچنین در دیوان وطواط دو رباعی در ستایش رکن‌الدین نامی هست که به نظر می‌رسد همین محمودخان قراخانی باشد . یکی از این رباعی‌ها چنین است :

«ایام به کام رکن دین خواهد بود ـ اقبال غلام رکن دین خواهد بود / آرایش روزگار و آسایش خلق ـ از نامه و نام رکن دین خواهد بود .»

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۳۹/۲ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۵/در صفحات فراوان ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ نفیسی ، ۱۲۹۴ ـ ۱۳۰۰ ؛ تاریخ جهان‌آرا ، ۱۶۵ ؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ۱۳/۲ ـ ۱۶ ؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، ۶۲ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۴ ، ۸۹ ، ۹۴ ؛ ترکستان‌نامه ، در صفحات فراوان ؛ حبیب السیر ، ۶۳۲/۲ ـ ۶۳۳ ؛ دیوان رشیدالدین وطواط ، ۶۱۵ ، ۶۱۸ ؛ دیوان عمعق بخاری ، ۱۶۹ ـ ۱۷۰ ؛ روضة الصفا ، ۱۷۱/۵ ؛ سلجوقنامه ، ۵۲ ـ ۵۴ ؛ الکامل فی التاریخ ، جلد ۸ ـ ۹ ، در صفحات فراوان ؛ نامه‌های رشیدالدین وطواط ، ۱۴ ـ ۱۷ ، ۲۴۱ ـ ۲۴۳ ؛ یادداشتهای قزوینی ، ۲۸/۵ ـ ۲۹ .

شریفی

محمود خواجهٔ بلجوانی (mah.mud.xā.je-ye.bal.ja.vā.ni) ، نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم میلادی ، شاعر تاجیک . از مردم بلجوان در استان کولاب بود . نخست در زادگاهش و پس از آن در بخارا درس خواند . از وی کتاب منظوم جنگنامهٔ ایرانیان با اهل علوم بخارای شریف در هشت صدوهشتادوچهاربیت به‌جا مانده که گزارش کشاکش شیعیان و سنیان بخارا است . این کتاب در ۱۹۱۰م سروده شده و در یک سرسخن و هفت باب تدوین یافته است . نسخه‌ای از این اثر که به احتمال فراوان به خط سراینده است ، به شمارهٔ ۴۳۰۹ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : آثار ، بارتولد (به روسی) ، ۴۲۴/۲ ؛ تاریخ جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان ، (به روسی) ، تاشکند ، ۱۹۶۸م ، ۳۸۶/۲ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۲۶/۲ ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، ۷۵ ـ ۷۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۷/۲ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۸۵ ـ ۴۸۶ .

ع.شکورزاده

محمود غجدوانی (mah.mud-e.qoj.do.vā.ni) ، کمال‌الدین فرزند شیخ علی بن عمادالدین ، سدهٔ دهم هجری ، صوفی و نویسندهٔ فرارودی . از مریدان کمال‌الدین* خوارزمی (ـ حلب ۹۵۸ق / ۱۵۵۱م) بود . وی مدتی در مدرسهٔ میرزا در شهر بخارا به

فراگیری دانش پرداخت و در ذیقعدهٔ ۹۲۳ق به دیدار کمال‌الدین حسین خوارزمی رفت و مرید او شد. محمود کتابی به‌نام مفتاح* الطالبین در یادکرد، سخن‌ها و مقامات پیر خود، به نثری آمیخته به نظم، نوشته است (۹۵۰ق). شرف‌الدین حسین خوارزمی در دیباچهٔ کتاب جادهٔ* العاشقین در این‌باره می‌نویسد: «پیش از این مولانا کمال‌الدین محمود غجدوانی، که یکی از محرمان آن جناب [کمال‌الدین خوارزمی] بوده‌اند، و از تاریخ ۹۲۳ق که از خوارزم به ماوراءالنهر آمده بود و تا ۹۴۱ق در ملازمت ایشان بوده ...»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۴۰۰/۱؛ طرائق الحقائق، ۳۴۵/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۴۷/۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۲۱۰۱/۴؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۲۲۸۵/۳؛

Persian Literature, C. A. storey, 2/973.

معصومی

محمود یلواج (mah.mud-e.ya.la.vāj)، فخرالدین ابوالقاسم محمود بن محمد، مشهور به یلواج خوارزمی، سدهٔ هفتم هجری، دبیر، وزیر و فرمانروای ایرانی. وی پیش از آغاز یورش مغول به قلمرو خوارزم شاهی در خدمت چنگیزخان بود. در مقام سفیر از پیش چنگیز به دربار سلطان علاءالدین محمد خوارزم شاه رفت و به لقب یلواج (به ترکی یعنی رسول، فرستاده) شهرت یافت. شهاب‌الدین نسوی در این‌باره می‌نویسد: «بعد از آنکه سلطان محمد خوارزم شاه از عراق بازگشت و در ماوراءالنهر مستقر گردید فرستادگان چنگیزخان، یعنی محمد خوارزمی و علی خواجه بخارایی و یوسف کنکای اتراری، به ملاقات او آمدند ... و از طرف خان خود طلب مسالمت و ترک مخاصمت نمودند و خواستند تا در آینده دو پادشاه همسایه با یکدیگر سالک مسلک نیکوکاری باشند ...» سلطان محمد پس از شنیدن پیام چنگیزخان از میان فرستادگان با محمود یلواج خلوت کرد و به او گفت چون تو از مردم خوارزمی مایل به دوستی با ما هستی. سپس گوهری از بازوبند خود به او پیشکش کرد و از محمود خوارزمی خواست که جاسوس او در دربار چنگیزخان باشد. او نیز از سر میل یا از ترس جان فرمان سلطان را پذیرفت. هنگامی که محمد خوارزم شاه از او پرسید که آیا چنگیز مملکت چین را تسخیر کرده؟ در پاسخ گفت که حقیقت دارد. سپس از محمود یلواج پرسید، تو که از پهنهٔ قلمرو و لشکریان آمادهٔ من خبرداری، او کیست که مرا از فرزندان خود می‌داند؟ مگر چقدر سپاهی دارد؟ «چون محمود خوارزمی آثار خشم را بر ناصیهٔ خوارزم شاه دید ... از مصلحت‌اندیشی باز ایستاد و برای نجات جان خود زبان به استرحام گشود و گفت همگی لشکریان او در جنب دریای جوشان سپاهیان سلطان مانند قطره‌ای است در برابر سیلی یا دودی در تاریکی شب. سلطان پیشنهاد چنگیزخان را پذیرفت و قرار شد که بین طرفین صلح و صفا برقرار باشد.» وی سپس به خدمت چنگیزخان بازگشت و همچنان در دربار او بود تا این‌که خان مغول و فرزندانش مملکت خوارزم شاهی را تسخیر کردند. محمود یلواج پیوسته از بزرگ مردان دولت چنگیزی بود. پس از مرگ چنگیز در ۶۲۴ق، پسرش اوگتای قاآن بر تخت نشست و سرزمین ختا (چین شمالی) را تسخیر کرد و حکمرانی آن سرزمین و ادارهٔ ممالک ترکستان و خوارزم و فرارود را به محمود یلواج سپرد و به او لقب صاحب اعظم داد. او سرزمین ختا را خود اداره می‌کرد و شهرهای اویغور، ختن، کاشغر، سمرقند، بخارا و خوارزم را به پسرش برهان‌الدین مسعود بیگ واگذار کرد. این سرزمین‌ها پس از ویرانی در دورهٔ استیلای مغول، به سبب دانش و کاردانی پدر و پسر آبادانی از سرگرفتند. از آغاز و پایان زندگانی محمود یلواج چندان آگاهی در دست نیست. تنها دانسته‌های ما گفته‌های تاریخ‌نگاران بزرگی مانند عطا ملک جوینی و رشیدالدین فضل‌الله همدانی است. محمود یلواج در تمام دورهٔ حکمرانی اوگتای قاآن (۶۲۴ - ۶۳۹ق)، حکمران ختا بود، اما پس از مرگ اوگتای قاآن در ۶۳۹ق که سلطنت به همسر او توراکینا خاتون رسید، وی بر آن شد که محمود یلواج و پسرش را گرفته و دارایی‌شان را مصادره کند. اما آن دو پیش‌دستی کرده، نزد شاهزادگان دیگر مغولی پناهنده شدند. گویا محمود یلواج در فاصلهٔ بین مرگ اوگتای قاآن و تشکیل شورای سلطنتی برای انتخاب گیوک خان در ۶۴۳ق، درگذشت، زیرا در این شورا تنها نام پسر او و مسعود بیگ در شمار نمایندگان آمده بود. او، افزون‌بر حکمرانی، دبیری زبردست بود و مغولی، اویغوری، ترکی و فارسی را به خوبی می‌نوشت و به زبان چینی، هندی و عربی سخن می‌گفت. محمود یلواج مردی باهوش، دانش‌دوست و شاعرپرور بود. ضیاءالدین خجندی (- ۶۲۲ق) در ستایش او قصیده‌ای سروده است، که دو بیت از آن چنین است: «بزرگ منصب دار ای مملکت یلواج - بلند گشت ز تو منصب جهان داری / ستوده

خلق سزاوار محمدت محمود ـ همی به ذات تو باقی ستوده کرداری .»

منابع : امپراطوری صحرانوردان ، ۴۱۲ ، ۴۴۸ ، ۵۳۸ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تاکنون ، ۱۴۰ ، ۱۶۴ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، ۸۴/۱ ، ۹۰ ، ۱۵۴ ، ۱۷۱ ، ۱۷۴ ، ۱۸۰ ، ۱۹۷ ، ۲۱۲ ؛ ۲۱۵/۲ ، ۲۴۱ ، ۲۸۰ ؛ ۳۳/۳ ، ۷۳ ، ۲۹۹ ؛ تاریخ مغول در ایران ، ۴۳ ، ۷۳ ، ۱۸۵ ، ۲۸۲ ، ۳۰۷ ؛ تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری ، ۷۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۵۲ ، ۱۵۸ ، ۱۶۴ ، ۲۰۵ ، ۴۰۴ ، ۵۶۳ ؛ ترکستان‌نامه ، ۹۶۷/۲ ، ۹۶۸ ، ۹۷۴ ، ۹۸۳ ، ۹۸۹ ؛ جامع التواریخ ، ۸۰۰/۲ ؛ حبیب السیر ، ۱۸/۳ ، ۵۰ ، ۵۹ ، ۲۶۷ ؛ روضة الصفا ، ۷۶/۵ ـ ۷۸ ، ۷۹ ، ۱۶۸ ، ۱۷۳ ، ۱۸۲ ، ۲۳۰ ؛ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی ، ۴۹ ـ ۵۰ ؛ عباس اقبال ، «محمود یلواج خوارزمی» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران ، سال دوم ، شمارهٔ ۲ ، دی ماه ۱۳۳۳ش ، صص ۶۶ ـ ۷۰ .

معصومی

محتنی بخارایی (meh.na.ti-ye.bo.xā.rā.i) ، میر دیوانه ، ساجمون بخارا ۹۲۵ ـ بخارا ۹۹۲ق ، شاعر تاجیک . از سادات بخارا و از مریدان خواجه ابواسحاق جویباری از مشایخ فرارود بود . با سراجی روزگار می‌گذراند و با مشفقی مطایبه داشت . محتنی به دیوانگی شهره بود ؛ به این بهانه حاکمان و عالمان دینی را نکوهش می‌کرد . در شعر از امیر خسرو دهلوی ، حافظ و جامی پیروی می‌کرد و در قالب‌های گوناگون نظم ، چون قصیده ، قطعه ، رباعی و مثنوی شعر می‌سرود . محتنی قصایدی نیز در ستایش عبدالله‌خان شیبانی حاکم بخارا (۹۶۴ ـ ۹۹۱ق) سروده است . وی مجموعهٔ غزلیات و قصاید خود را در دیوانی فراهم آورد که باقی نمانده و تنها ابیات پراگنده‌ای از او در تذکره‌ها به یادگار مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۷۷/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴۸/۲ ؛ مذکر احباب ، ۳۹۵ ـ ۳۹۶ .

ع.شکورزاده

محتنی حصاری ← عیشی حصاری

محوی (mah.vi) ، احمد میرامین‌زاده، مشهور به ملا احمد و ایشان مفتی ، روستای پدراخ در شهرستان مسچا از وادی زرافشان ۱۸۷۹ ـ همان‌جا ۱۹۵۵م ، شاعر تاجیکستانی . در هفت سالگی پدرش را از دست داد . در ۱۸۹۵م به تاشکند رفته چندی در آن‌جا اقامت گزید و با اهل ادب و دانش دوستی پیدا کرد . پس از آن به سمرقند کوچید و هفت سال در آن‌جا دانش‌های روزگارش را فراگرفت . در ۱۸۹۹م به بخارا رفت و در مدرسهٔ میر عرب و کوکلتاش به ادامهٔ تحصیل سرگرم شد . همزمان به محافل فرهنگی و ادبی این دو شهر، به‌ویژه بخارا، راه یافت . با نقیب‌خان طغرل احراری (ـ ۱۹۱۹م) دوستی داشت و از همدرسان صدرالدین عینی (ـ ۱۹۵۴م) بود . چندی بعد به زادگاهش بازگشت و به کشاورزی سرگرم شد . در روزهای مبارزهٔ مردم با ارتش سرخ ، میرمسچا احمد خواجه وی را در روستای پست‌غو دربند کرد . پس از آزادی ، دوباره در سال‌های ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳م دربند شد . دیوان وی مجموعه‌ای از غزلیات ، مخمس ، مسدس ، رباعیات و قطعات است و به سه هزار بیت می‌رسد (دوشنبه ، ۱۹۹۹م) . وی به غزل بیشتر از انواع دیگر شعر توجه داشت . مضامین عرفانی ، عاشقانه و اجتماعی درون‌مایهٔ سروده‌های محوی است . وی با تخلص محوی و گه‌گاه عهدی شعر می‌سرود . سوای شعر و شاعری ، در فقه ، فلسفه و الهیات نیز ماهر بود .

منابع : خورشیدهای گمشده ، ۵۸ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۱۴/۱ ؛ کوهکنی از کارستان دل ؛ مشعل ، ۱۹۷۸م .

رسولی

محوی بخارایی (mah.vi-ye.bo.xā.rā.i) ، محمدامین ، ز ۱۱۹۸ق ، شاعر تاجیک . از زندگی او آگاهی چندانی نداریم . گویا صحاف بوده است و بیاضی را که به شمارهٔ ۱۶۳۶ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ، صحافی کرده است . نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان شعر محوی بخارایی به شمارهٔ ۱۹۵۷ در آکادمی علوم تاجیکستان موجود است .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۶۸/۲ ـ ۴۶۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۰/۲ .

رشنوزاده

محوی رومانی (mah.vi-ye.ru.mā.ni) ، مستوره‌آی ، فرزند ملا دانیار ، خجند ۱۸۷۹ ـ ۱۹۲۳م ، بانوی شاعر تاجیک . دانش‌های روزگار خود را نزد پدر آموخت . حافظهٔ خوبی داشت و اشعار زیادی از بر بود . پس ازمرگ پدر مکتب‌داری می‌کرد و از راه گل‌سازی ، سوزن‌دوزی و خیاطی روزگار می‌گذراند . غزل و

رباعی را نیکو می‌سرود و مضامین تغزلی و اجتماعی را دست‌مایهٔ اشعار خود قرار می‌داد . وی محوی و مستوره تخلص می‌کرد .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۱۸/۲ - ۲۱۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۵۴/۳ .

ع.شکورزاده

محی‌الدینوف (mo.hi.yod.di.nof) ، عبدالقادر فرزند محی‌الدین میرزازاده ، بخارا ۱۸۹۱ - همان‌جا ۱۹۴۰م ، ادیب و دولتمرد ازبکستانی . پدرش از پایه‌گذاران روزنامهٔ بخارای شریف بود . نخستین مقاله‌هایش در روزنامهٔ وقت منتشر شد . از مقاله‌ها و رساله‌هایش می‌توان از «فکر ما دربارهٔ زبان ادبی تاجیک» در روزنامهٔ تاجیکستان سرخ و «مردم شهر و اطراف بخارا تاجیکند یا ازبک» در روزنامهٔ رهبر دانش نام برد که در ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹م به نشر رسیده‌اند .محی الدینوف با امیرسالاری بخارا مبارزه می‌کرد . همچنین با رساله‌ها و مقاله‌های خویش در برابر پان‌ترکیست‌ها که به فرهنگ و زبان فارسی در بخارا یورش برده بودند ، ایستادگی کرد . عاقبت به تحریک آنان به دست حکومت استالین اعدام گردید .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۸۸/۲ ؛ زندگینامهٔ صدرالدین عینی ، دوشنبه ، ۱۹۸۲م ؛ عبدالقادر محی‌الدینوف ، «مردم شهر و اطراف بخارا تاجیک‌اند یا ازبک» ، تاجیکان در مسیر تاریخ ، ۳۷۱ - ۳۷۷ ؛ نوادر ضیائیه ، ۵۰ .

م.شکورزاده

محی خوقندی (mo.hi-ye.xu.qan.di) ، سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری ، شاعر تاجیک . به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفت . چندی به شهرهای آسیای میانه و افغانستان سفر کرد و با بسیاری از شاعران همدورهٔ خود ، چون اسیری ، تجلی ، نسیمی خوقندی و ... دوستی و نوشت و خواند داشت . از محی دو دیوان فارسی و ترکی به‌جا مانده است . درون‌مایهٔ بیشتر اشعار وی عشق ، صفات معشوق ، وصال عاشق و درد هجران است . نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان فارسی محی ، که در بردارندهٔ غزلیات ، قصاید ، مثنوی ، قطعه و نامه‌های منظوم به شاعران همدورهٔ او است ، به شمارهٔ ۸۸۵ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . دیوان ترکی او چاپ سنگی شده است (۱۹۱۲م) . بیت آغازین دیوان او است : «ای از فروغ حسن تو عکس جمال‌ها - سرگشته در تحیر چشم غزال‌ها» .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۶۳۴/۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۶/۲ ؛ فهرست نامگوی ، ۲۳ ، ۱۲۰ ، ۱۷۲ ، ۱۹۱ ، ۳۸۲ ، ۴۴۷ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۱۲/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه ، ۱۷۲ .

معصومی

محیط التواریخ (mo.hi.tot.ta.vā.rix) ، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی ، تألیف محمد امین فرزند محمد زمان بخارایی صوفیانی . مؤلف این کتاب را با رویدادهای زمان فرمانروایی سبحان قلی‌خان اشترخانی (۱۰۹۱ - ۱۱۱۴ق) به انجام رساند و به او اتحاف کرد . محمد امین در پایان این تاریخ آگاهی‌هایی سودمند دربارهٔ نویسندگان ، شاعران و نقاشان نامی آن روزگار داده است . در تألیف محیط التواریخ از سی وهفت منبع ، بدون آوردن نام آن‌ها ، استفاده شده است . نسخهٔ دست‌نویسی از این کتاب به شمارهٔ ۸۳۵ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۴۳/۱ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۵۴۶/۱ .

قبادیانی

مختارزاده (mox.tār.zā.de) ، احرار ، شهر اوراتپه در استان خجند ۱۹۲۴م - ، تاریخ‌نگار تاجیکستانی . پس از به پایان رساندن دانشگاه آموزگاری دوشنبه ، در ۱۹۴۱ - ۱۹۴۲م در زادگاهش به تدریس پرداخت . از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۷م در خدمت سربازی بود . در ۱۹۵۱م رشتهٔ تاریخ رادر دانشگاه تربیت معلم دوشنبه به پایان رساند و در ۱۹۵۵م در همان دانشگاه به تدریس پرداخت . مختارزاده از ۱۹۵۵م مدیربخش تاریخ قرون وسطی در پژوهشگاه تاریخ فرهنگستان علوم تاجیکستان شد . وی با بهره‌گیری از دانش استادانی چون باباجان غفوروف و سیمیانوف ، آثاری چند دربارهٔ مسائل گوناگون مردم تاجیک در قرون وسطی و تاریخ و فرهنگ آن مرز و بوم تألیف کرده است . وی یکی از مؤلفان تاریخ جمهوری تاجیکستان (کتاب درسی) و دورهٔ سه جلدی (در پنج کتاب) تاریخ خلق تاجیک است . مختارزاده بیش از سی اثر و صد و پنجاه مقاله نوشته که برخی از

آن‌ها در خارج از تاجیکستان نیز به‌چاپ رسیده است . وی در چندین انجمن بین‌المللی خاورشناسان و تاریخ‌نگاران جهان در مسکو ، دهلی ، سمرقند ، عشق‌آباد ، دوشنبه و جز آن‌ها شرکت و سخن‌رانی کرده است . از آثارش : حجت‌هایی از تاریخ اوراتپه به زبان روسی (۱۹۶۳م) ؛ تاریخ اوراتپه به زبان روسی (دوشنبه ، ۱۹۶۴م) ؛ یادگارهای کتیبهٔ کهستان در عصرهای ۱۱ تا ۱۹م به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۶۶م) ؛ مقام و جایگاه دلشاد برنا در تاریخ افکار اجتماعی مردم تاجیک در عصرهای ۱۹ و ۲۰ میلادی به زبان روسی (دوشنبه ، ۱۹۶۹م) ؛ دردانه‌های مدنیت تاجیک در گنجینه‌های هندوستان (دوشنبه ، ۱۹۸۴م) ؛ بلخ در مرحلهٔ نهایی عصرهای میانه (دوشنبه ، ۱۹۸۰م) ؛ سنگ هم دلی دارد دربارهٔ سنگ‌نبشته‌ها و کتیبه‌های فارسی فرارود ، هند و قفقاز (دوشنبه ، ۱۳۷۸ش) ؛ باباجان غفوروف ، خاطرات (دوشنبه ، ۱۹۹۲م) ؛ میراث نیاکان ، (دوشنبه ، ۱۹۹۹م) ؛ کروشکده ، استروشن ، اوراتپه ، (دوشنبه ، ۲۰۰۰م) .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۶۰۲/۴ ؛ دردانه‌های مدنیت تاجیک در گنجینه‌های هندوستان ، ۳ ؛ زندگینامه و فهرست آثار احرار مختاروف ، دوشنبه ، انتشارات دانش ، ۱۹۸۴م ؛ احرارمختاروف ، «بلخ در مرحلهٔ آخرقرون وسطی» ، آشنا ، سال اول ، شمارهٔ ۶ ، ص ۶۱ ؛ «روشنگر اسرار تاریخ» ، روزنامهٔ پیام دوشنبه ، ۵ نوامبر ۱۹۹۴م ؛ جنت نصر ، «زبان و ادب فارسی در رویدادهای فرهنگی» ، نامهٔ پارسی ، سال پنجم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۲۰۰ .

م.شکورزاده

مختصر ترجمهٔ احوال عالمان و شاعران مشهور (mox.ta.sar-e.tar.je.me-ye.ah.vāl-e.ā.le.mān.va.šā.e.rān-e.maš.hur) ، کتابی به فارسی در زندگینامهٔ بیش از یک‌صد تن از سخنوران خاور زمین . نام کتاب و نام گردآورندهٔ آن دانسته نیست . به‌جز شرح حال امیر خسرو دهلوی ، احمد غزالی ، ناصر خسرو و خواجه‌نصیرالدین طوسی که مفصل است ، دیگر شرح‌حال‌های این کتاب بسیار کوتاه آورده شده است . این کتاب به پیش‌نویس می‌ماند و نسخهٔ دست‌نویسی از آن که گویا در سدهٔ نوزدهم میلادی کتابت شده باشد ، به شمارهٔ ۹۶۵۷/۲ (۷الف ـ ۵۴ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۱/۱۱ ـ ۳۲ .

قبادیانی

مخدوم بخارایی (max.dum-e.bo.xā.rā.i) ، عبدالله مخدوم فرزند احمد مخدوم صدور مفتی ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . وی نبیرهٔ میرزا محمد بود و پس از «ختم کتب درسیّه مسلک جزئیات نیز پیموده» و در مدرسهٔ کوکلتاش به تدریس پرداخت . به گفتهٔ عبدی بخارایی «گاه‌گاه بنابر انشراح طبیعت به گفتن اشعار رطب اللسان می‌کرد .» غزلی از وی در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۷ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعرهای او است : «خوشا روزی که من از تیر مژگان زخم‌دار افتم ـ اسیر زلف و ابرو ، خال رخ گردیده زار افتم .»

منابع : تذکار اشعار ، ۲۵۳ ؛ تذکرةالشعرای عبدی ، ۲۴۰ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۲۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۰/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۸/۲ ، ۵۸ .

معصومی

مخدوم بخارایی ، عیسی ← عیسی بخارایی

مخدوم ختلانی (max.dum-e.xat.lā.ni) ، مرتضی زوار فرزند نیاز محمد ختلانی ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در ختلان زاده شد و در بخارا درس خواند . چندی منصب زواری داشت . شماری از اشعارش در تذکره‌ها باقی است .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۵۴ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۲۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹۰/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۸/۲ ، ۵۴ ؛ گنج پریشان ، ۳۰۰ ـ ۳۰۱ .

ع.شکورزاده

مخفی (max.fi) ، حافظ نورالدین ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . از مردم بدخشان بود و در زادگاهش درس خواند . در جوانی به بخارا رفت و در آن‌جا به تحصیل پرداخت . سپس به خوقند رفته در آن شهر به دربار عمرخان ، والی آن سرزمین پیوست و با این والی که خود شاعر بود ، مشاعره می‌کرد . مخفی در فقه ، تفسیر و حدیث نیز دست داشت . اشعاری از او در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : از تاریخ ادبیات تاجیک در بدخشان ، ۱۲۹ - ۱۳۰ ؛ پیر طاووس ، ۶۸۳ ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۲۶۳/۶ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹۱/۲ ؛ گنج بدخشان ، زیر «مخفی» ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۳۳/۲ ، ۴۴ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ .

ع.شکورزاده

مخلص بخارایی (mox.les-e.bo.xā.rā.i) ، ملا یعقوب ، - ۱۹۰۱م ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد و هم در آن شهر علم رایج روزگار خود را آموخت . مخلص در زادگاهش پیشهٔ اطلس فروشی داشت . ابیات پراگنده‌ای از او در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع: تحفة الاحباب ، ۳۰۹ - ۳۱۰ ؛ تذکار اشعار ، ۲۵۳ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۲۶ - ۳۲۷ ؛ دایرة‌المعارف آریانا ، ۲۶۲/۶ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۵۸/۲ - ۳۵۹ ؛ گنج زرافشان ، ۲۱۲ .

ع.شکورزاده

مخلص بدخشانی (mox.les-e.ba.dax.šā.ni) ، ملا موسی ، - بخارا ۱۸۹۱م ، شاعر و ادیب تاجیک . نخست در زادگاهش درس خواند. پس از آن تحصیل را در بخارا پی گرفت . با تهیدستی روزگار می‌گذراند . با این حال در ادب و شاهنامه‌شناسی تبحر یافت . مخلص در انواع قالب‌ها شعر می‌سرود ، اما بیشتر به غزل و مخمس تمایل داشت. در حدود صد و نود و دو غزل از هشتاد و چهار شاعر را نظیره گفته است . دیوان شعری از او در هشت هزارودویست وسی وپنج بیت به‌جا مانده که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۶۶ در گنجینهٔ نسخه‌های خطی پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان موجود است .

منابع : از تاریخ ادبیات تاجیک در بدخشان ، ۴۲ - ۵۲ ؛ تذکار اشعار ، ۲۵۲ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۲۵ - ۳۲۶ ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۲۶۳/۶ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۵۸/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۶۰۰/۴ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۲۱۲/۱ ؛ گنج بدخشان ، «زیر مخلص بدخشانی» .

دانشنامه

مخلصی بدخشانی (mox.le.si-ye.ba.dax.šā.ni) ، ملامحمد صالح ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در جوانی برای دانش‌آموزی به بخارا رفت . پس از به پایان بردن تحصیل به تدریس پرداخت . به سفر حج رفت و از آن‌جا به بدخشان بازگشت . از وی چند غزل و پاره‌هایی منثور به‌جا مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۹۰/۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۵۹/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۶۰۰/۴ ؛ گنج بدخشان ، زیر «مخلصی» .

دانشنامه

مخلصی قوشچی ← اتالیق قوشچی

مخمور سمرقندی (max.mur-e.sa.mar.qan.di) ، محمد امین ، - سمرقند ۱۰۵۸ق ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده شد . فن شعر را از ملا بدیع جمالستانی فرا گرفت . در فرمانروایی عبدالعزیز شیبانی (۹۴۷ - ۹۵۷ق) از شعرای نام‌آور سمرقند بود . در قالب‌های گوناگون غزل ، رباعی ، مخمس و جز آن‌ها شعر سروده است . میرزا رشید زرکوب پس از مرگ مخمور اشعارش را در دیوانی فراهم آورد . وی قصهٔ ابومسلم خراسانی را نیز به نظم کشیده است .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹۰/۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۹۹ - ۲۰۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۳۶/۲ ، ۳۷ ، ۵۱ ، ۵۴ ، ۵۸ .

م.شکورزاده

مدنیت تاجیکستان (ma.da.ni.yat-e.tā.ji.kes.tān) ، ارگان وزارت مدنیت و کانون نویسندگان تاجیکستان . این ارگان که نام پیشین آن روزنامهٔ معارف و مدنیت است از ۱۹۸۱م به دو بخش مدنیت تاجیکستان برای وزارت مدنیت و کانون نویسندگان و آموزگار برای وزارت آموزش و پرورش عالی تقسیم گردید . نخستین شمارهٔ این روزنامه در یکم ژانویهٔ ۱۹۸۱م انتشار یافت . پس از آن ، دوبار در هفته چاپ می‌شد . نویسندگان و روزنامه‌نگارانی چون ادش استد ، عسکر حکیم ، معظمه ، محمدزمان صالح ، عبدالغفار پرتو ، سلیم ایوبزاد ، داداجان رجبی ، نورمحمد نیازی ، بختیار مرتضی و دیگران با این نشریه همکاری می‌کردند . مدنیت تاجیکستان هر بار در سی هزار نسخه به‌چاپ می‌رسید . این روزنامه از ۱۹۸۷م به ادبیات و صنعت تغییر نام داد و به صورت هفته‌نامه درآمد . آثار تازهٔ شاعران ، پاره‌هایی از

رمان‌ها و قصه‌های نو، مهم‌ترین رویدادهای هنری و مقالاتی دربارهٔ هنرپیشه‌ها، آوازه‌خوان‌ها و نقاشان در صدر مطالب این نشریه جای دارند و در بخش‌های گوناگون از جمله «چهره‌های هنر»، «از دفتر نظم»، «در ارض‌های دوستی»، «نقاشی و کتاب»، «از نوشته‌های جوانان» و «یادنامه» به‌چاپ می‌رسند.

م.شکورزاده

مذکر احباب (**mo.zak.ker-e.ah.bâb**)، تذکره‌ای به فارسی از خواجه حسن نثاری* . مؤلف این تذکره را در ۹۷۴ق در تکمیل مجالس النفائس امیر علی‌شیر نوایی در یک مقدمه، چهار باب و یک خاتمه تدوین کرده و شرح زندگی دویست و هفتاد و شش شاعر و نویسنده را در آن آورده است. مقدمه در دو باب است و در آن‌ها زندگینامهٔ امرای شاعر از سلسله‌های چنگیزخانی (نه تن) و چغتایی (هفت تن) را یاد کرده است. **باب نخست** پس از مقدمه در ذکر احوال شاعرانی است که مؤلف آن‌ها را ندیده و در گذشته‌اند (نود و شش تن). **باب دوم** در شرح زندگی شاعرانی است که مؤلف آن‌ها را دیدار کرده و به هنگام تألیف کتاب زنده نبوده‌اند (چهل وهشت تن). **باب سوم** زندگینامهٔ شاعرانی است که مؤلف آنان را دیدار کرده و زنده بوده‌اند (هفتاد و دو تن) و **باب چهارم** در احوال آن دسته از شاعرانی است که مؤلف آن‌ها را ندیده و به هنگام تألیف کتاب زنده بوده‌اند (سی وشش تن). در خاتمه شرح زندگی خویشان و نیاکان مؤلف درج شده است (هشت تن). نسخه‌هایی از این کتاب درکتابخانه‌های موزهٔ بریتانیایی، برلن، فرهنگستان علوم سن‌پترزبورگ و نواب صدریارجنگ نگه‌داری می‌شود. متن کامل مذکر احباب به کوشش سید محمد فضل‌الله در حیدرآباد دکن (۱۳۸۹ق / ۱۹۶۹م) و درتهران به اهتمام نجیب مایل هروی (۱۳۷۷ش) به‌چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۴۰۳/۱؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲۲۰/۲ - ۲۳۵؛ تذکرهٔ حسن نثاری سرچشمهٔ جدید برای آموزش حیات فرهنگی قرن شانزدهم میلادی ماوراءالنهر، به روسی؛ خراسان است اینجا، ۲۰۶؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۹۷/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۲۷/۴؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۹۵۱/۳ و ۲۲۷۲؛ مذکر احباب، با تصحیح و مقابله و مقدمهٔ سید محمد فضل‌الله، حیدرآباد، دایرةالمعارف العثمانیه، ۱۳۸۹ق / ۱۹۶۹م؛ مذکر احباب، چاپ مایل هروی؛ هنر عهد تیموری، ۲۰۹ - ۲۱۰؛ «معرفی‌کتب»، آریانا، سال بیست و هشتم، شمارهٔ ۴، ۱۳۴۹ش، ص ۹۲؛ پوهنوال عبدالرزاق زهیر، «تذکره‌نگاری در ادب دری»، ادب، سال بیست و یکم، شمارهٔ ۱، ۸۴؛ «کتابهای نفیس انستیتوی خاورشناسی»، پیام نوین، سال دوم، شمارهٔ یکم، ص ۳۵؛ صدای شرق، ۱۹۷۳م، شمارهٔ ۳.

دانشنامه

مذکر الاصحاب (**mo.zak.ke.rol.as.hâb**)، تذکره‌ای به فارسی از ملیحای سمرقندی. مؤلف، نوشتن این اثر را که مذاکر الاصحاب نیز نامیده می‌شود، در ۱۰۹۳ق آغاز کرد و در ۱۱۱۲ق به پایان برد. وی پس از بحثی در فضیلت شعر و شاعری و اهمیت تذکره‌نویسی از کتاب‌هایی چون تذکرةالشعرا، نفحات الانس، مجالس النفائس، مذکراحباب، مجمع‌الخواص و تذکرهٔ نصرآبادی یاد می‌کند و در پی آن زندگینامهٔ صد و شصت و پنج تن از شاعران فرارود و ایران را به‌ترتیب حروف الفبا که تا آن زمان در تذکره‌نویسی بی‌سابقه بوده می‌آورد. ملیحا بعدها بخش تازه‌ای بر کتاب افزوده و زندگینامهٔ سی و هفت شاعر جوان همروزگار خود را در آن آورده است. وی هنگام معرفی هر یک از شاعران به میزان دانش، خلق و خوی و شخصیت او نیز اشاره می‌کند و گه‌گاه حکایتی شیرین از لحظات زندگی آن‌ها می‌آورد. مذکر الاصحاب نثری شیرین و بدیع دارد و آگاهی‌هایی سودمند دربارهٔ جریان‌های ادبی فرارود و ایران در اواخر سدهٔ یازدهم و اوایل سدهٔ دوازدهم هجری به دست می‌دهد. از این کتاب هشت نسخه در کتابخانه‌های ایران، دوشنبه، تاشکند، پترزبورگ و پاکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات تاجیک در عصر هفده؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲۳۶/۲ - ۲۴۱؛ تاریخ نظم و نثر، ۵۷۶/۱؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۹۶/۲ - ۲۹۷؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۶۹/۴؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۸۴؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۱۶۰/۱؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۹۵۲/۳؛ پوهنوال عبدالرزاق زهیر، «تذکره نگاری درادب دری»، ادب، سال بیست و یکم، شمارهٔ ۱، ص ۷۷؛ «کتابهای نفیس انستیتوی خاورشناسی»، پیام نوین، سال دوم، شمارهٔ ۱، ص ۳۵؛ عبدالغنی میرزایف، «باز یک اهمیت مهم تذکرهٔ ملیحا»، صدای شرق، شمارهٔ ۷، ۱۹۶۱م؛ عبدالغنی میرزایف، «مذکر الاصحاب و ادبیات عصر صفویه»، وحید، سال پنجم، شمارهٔ ۵۸، مهر ۱۳۴۷ش، صص ۸۸۳ - ۸۸۶؛ همان‌جا، سال پنجم، شمارهٔ ۵۹، آبان ۱۳۴۷ش، ص ۱۰۶۹ - ۱۰۷۲؛ همان‌جا، سال

پنجم ، شمارهٔ ۶۰ ، آذر ۱۳۴۷ش ، صص ۱۱۳۳ ـ ۱۱۴۰ .

دانشنامه

مذنب بخارایی (maz.nab-e.bo.xā.rā.i) ، خواجه ملاکرام ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . کتب متداول روزگار خود را نزد استادان فن فراگرفت و بر اصول و فروع دین آگاهی یافت . سپس رهسپار مدینه شد و در مدرسهٔ محمودیه اقامت گزید . مذنب در شعر پیرو حافظ و جامی بود . در قالب‌های گوناگون شعر سروده است و اشعارش آهنگ تغزلی و عرفانی دارد .

منابع : تذکاراشعار ، ۲۵۴ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۲۷ ـ ۳۲۸ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۳۲/۲ ـ ۱۳۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۸/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۱۸۱ ـ ۱۸۲ .

ع.شکورزاده

مذنب بخارایی (maz.nab-e.bo.xā.rā.i) ، ملاعبدالستار ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . وی چندی امام شماری از مسجدهای بخارا بود . به گفتهٔ نعمت‌الله محترم وی به «مؤذنی مزار فیض آثار حضرت نقشبند خرسند است .» نمونه‌ای از شعرهای او است : «می ای خوردم ز جام لعل نوشین پری زادی ـ که نبود در ارم مانند قدش سرو آزادی / لبالب از نزاکت جسم سیمین گل اندامش ـ ولی چشمش به سحر از چاه بابل می‌دهد یاری .»

منابع : تذکار اشعار ، ۲۵۴ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۲۸ .

معصومی

مذهب (moz.hab) ، سدهٔ هجدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در شعر از پیروان هلالی چغتایی بود و مثنوی شاه و گدای او را به همان نام نظیره گفته است . وی سه باب بر لیلی و مجنون ملهم بخارایی افزود و آن را تکمیل کرد . به نوشتهٔ تذکره‌ها ، دیوان شعری داشته که اکنون در دست نیست .

منابع : ادبیات تاجیک در عصر هجده و نیمهٔ اول عصر نوزده ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۰۴/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۳۵/۴ ـ ۵۳۶ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۷۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۳۵/۱ ، ۶۱ ، ۶۸ ، ۶۹ ؛ یاد یاران مهربان ، ۳۷۸ ـ ۳۸۵ .

ع.شکورزاده

مرآت الصفا (mer.ā.tos.sa.fā) ، کتابی به فارسی در تأویل حدیث «کنتُ کنزاً مخفیاً» ، از احمد کاسانی (ـ ۹۴۹ق) . مرآت الصفا با تأویل این حدیث مشهور آغاز می شود و سپس دربارهٔ آفرینش و این که دل انسان عرش الهی است ، سخن می‌گوید . آغاز و سبک نوشتار این کتاب که نثری آمیخته بـه نظم دارد ، مانند گنج‌نامه ، دیگر اثر کاسانی است . نسخه‌ای خطی از این کتاب در مجموعه‌ای به شمارهٔ b 2818 در بنیاد خاورشناسی فرهنگستان لنین‌گراد شوروی نگه‌داری می‌شود و نسخه‌های خطی دیگری به شماره‌های ۱۰۲۵۰ و ۱۰۲۵۱ در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان موجود است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۰/۱ ـ ۴۰۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۸۹۰/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ جامعهٔ همدرد ، تغلق‌آباد ـ دهلی‌نو ، ۱۰۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۶۷۰/۲ ؛ نسخه‌های خطی ، ۷۶/۸ .

رشنوزاده

مراد العارفین (mo.rā.dol.ā.re.fin) ، کتابی به فارسی در عرفان ، سرودهٔ صوفی‌الله‌یارکته قورغانی . سراینده در سرسخن آورده : «با وجود دونی و زبونی ، به مشاورت دوستان ، کتاب مسلک المتقین آنگاه ثبات العاجزین و آنگاه مخزن المطیعین سواد کرده شد ، محبان استدعا کردند در باب تصوف و ارشاد سواد کرده شود ...» از این‌روی ، وی کتاب خود را مراد العارفین نام نهاد . سرسخن این کتاب به نظم است و مناجات ، نعت پیامبر و منقبت چهاریار را در بر می‌گیرد . نثر ادامهٔ آن آمیخته به نظم و در چند بخش است : در بیان ایشان (صوفیان) ، در علوم صوفیه و حقیقت ایشان ، در شناختن دنیا و در معرفت راه دوستان حقیقت . در این کتاب از بسیاری کتب مشهور عرفانی ، چون شرح‌تعرف ، کیمیای سعادت ، نوریهٔ سید محمد بشاغری ، تحفة المتکلمین ، تحفة الفقها ، جامع المعتقدات ، کشف الرموزات و حصن الایمان یاد و استفاده شده است . دو تحریر از مراد العارفین به خط صوفی مانده که به یک اندازه نیستند . نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۲۹۰۰/۲۰ (۲۷۷ب ـ ۲۹۰الف) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان ، سه دست‌نویس به

شماره‌های ۱۸۲۰ ، ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲ در کتابخانهٔ گنج بخش ، دست‌نویسی به شمارهٔ ۵۰۷۶/۱ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان و نسخه‌ای خطی به شمارهٔ ۹۰۷ در کتابخانهٔ ملی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۱۴/۲ - ۳۱۶ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۹۰۵/۳ - ۱۹۰۶ ؛ فهرست نامگوی ، ۱۸۵ ، ۲۵۱ ، ۳۵۳ ، ۳۶۲ ، ۵۳۶ ، ۷۰۴ ، ۱۰۹۳ ؛فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۳۱۹۶/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۵۴/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۷۹۳/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۲۴۷/۸ ؛ ۱۰۸/۹ ، ۱۲۱ ؛ ۲۹۷/۱۰ .

ب.آتشین

مراد سمرقندی (**mo.rād-e.sa.mar.qan.di**) ، ملامراد بیگ ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده شد . از دانشمندان روزگار خود بود . در سرودن انواع گوناگون شعر، به‌ویژه غزل ، قصیده و رباعی، مهارت داشت . وی قصیدهٔ فیضی دکنی دربارهٔ کشمیر را جواب گفته است .

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۲۶۶ - ۲۷۲ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۲۶/۲ - ۳۲۷ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۰۶ - ۱۰۷ .

ع.شکورزاده

مـــرادی (**mo.rā.di**) ، علی محمد ، ختلان زمین ۱۹۴۵م - ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۹م دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان رساند و چندی به تدریس پرداخت ؛ سپس به روزنامه‌نگاری روی آورد . از ۱۹۷۰م شاعری پیشه ساخت . او در شعر پیرو بازار صابر است . نخستین مجموعهٔ اشعارش به نام آب و آبادانی در ۱۹۸۰م به‌چاپ رسید . مرادی در ۱۹۸۷م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . اشعارش در چندین مجموعهٔ شعر ، از جمله پیمان (دوشنبه ، ۱۹۹۲م) چاپ شده است . از آثارش : دست نهال (۱۹۸۳م) ؛ ناز نوروز (۱۹۸۸م) ؛ راح روح (دوشنبه ، ۱۹۹۳م) .

منابع : پیمان ، ۲۱۰ - ۲۱۶ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۶۸ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۲۸/۲ ؛ راه روح ، علی‌محمد مرادی ، دوشنبه ۱۹۹۳م ، ۱۰۹ - ۱۷۲ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «بوی خون می‌کند بهار امسال» ، شعر ، شمارهٔ ۹ ، صص ۷۰ - ۷۱ ؛ همان ، «جهان را به بد نسپریم» ، صدای شرق ، ۱۹۹۱م ، شمارهٔ ۵ ، ص ۱۲۱ ؛ همان ، «شعر فارسی تاجیکی در سال نوده» ، قند پارسی ، زمستان ۱۳۷۱ش ، ص ۱۰۸ .

ع.شکورزاده

مرادی بخارایی (**mo.rā.di-ye.bo.xā.rā.i**) ، ابوالحسن / ابوالحسین محمدبن محمد ، نیمهٔ یکم سدهٔ چهارم هجری ، شاعر ایرانی . از شاعران دربار سامانی بود و نصربن احمد سامانی را مدح می‌گفت . به زبان‌های عربی و فارسی شعر بسیار گفته ، اما دیوانش به دست نمانده است . اگر مرثیه‌ای که به رودکی نسبت می‌دهند دربارهٔ او باشد ، معلوم می‌شود فوت مرادی پیش از رودکی ، یعنی پیش از ۳۲۹ق بوده است . ثعالبی نیز در یتیمة‌الدهر از وی یاد کرده و گفته در شعر عربی هم دستی قوی داشته و کمال اسماعیل شاعر سدهٔ هفتم هجری شعری عربی از او را تضمین کرده است . از مرادی تنها دو بیت فارسی باقی مانده است .

منابع : اشعار پراکندهٔ قدیمترین شعرای فارسی‌زبان ، ۵۰ ؛ چهار مقاله ، ۲۸ ؛ دیوان منوچهری دامغانی ، چاپ دبیر سیاقی ، ۳۱۱ ؛ سخن و سخنوران ، ۲۰ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۵۳ ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ۳۵۱ - ۳۵۳ ؛ یتیمة الدهر ، ۷۴/۴ - ۷۶ ؛ ابوالقاسم حبیب الهی (نوید) ، «مرادی ، از معاصران رودکی» ، فرخنده پیام ، صص ۳۹۴ - ۳۹۷ .

دانشنامه

مرتضوی (**mor.ta.za.vi**) ، بختیار ، شهرستان قبادیان ۱۹۴۰م - ، روزنامه‌نگار ، نویسنده و مترجم تاجیکستانی . در ۱۹۶۳م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیک رادر دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۷م نخست کارمند و سپس سردبیر روزنامهٔ کومسومول تاجیکستان بود . پس از آن از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶م در هفتهٔ نامهٔ ادبیات و صنعت و از ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۱م در ماهنامهٔ صدای شرق کار می‌کرد . مدتی نیزمترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود . از ۱۹۹۱م در روزنامهٔ صدای مردم (ارگان شورای عالی تاجیکستان) معاون سردبیر بود . در ۱۹۸۳م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از دههٔ شصت سدهٔ بیستم میلادی ، حکایات و قصه‌های مستند (آچرک) وی در مطبوعات تاجیکستان منتشر می‌شد . تعدادی

از حکایه‌هایش در چندین مجموعه به‌چاپ رسیده است. مرتضوی شماری آثار ادبی را از روسی به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است که از آن شمارند راه کهکشان اثر چنگیز آیتماتوف (۱۹۶۵م)، آموک اثر تسوایگ (۱۹۶۸م)، صدبرگ زرین اثر کنستانتین پاوستفسکی (۱۹۸۳م) و سرخ و سیاه اثر استاندال (۱۹۸۲م). از آثارش: قصیدهٔ برادری (۱۹۷۵م)؛ جان‌باختهٔ راحتی (۱۹۷۵م)؛ چنار در سالانی (۱۹۸۳م)؛ آدم جوهردار (۱۹۸۳م)؛ جوی نودیز (۱۹۸۴م)؛ احیای بیشکند (۱۹۸۴م)؛ چشمهٔ آفتاب (۱۹۸۷م).

منابع: ادیبان تاجیکستان، زیر «بختیار مرتضی‌اوف»؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۲۸/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۴۴/۸؛ ابراهیم عثمان، «انسان انسان‌شناس»، صدای شرق، ۱۹۸۵م، شمارهٔ ۲، صص ۱۲۸ - ۱۲۹.

حجتی

مرحومی بخارایی (mar.hu.mi-ye.bo.xā.rā.i)، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. در بخارا زاده شد. فن شعر را از مشفقی آموخت و مقامی بلند در شاعری یافت. برخی از اشعارش در تذکره‌ها باقی است.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۶۳/۲؛ ردایف الاشعار، محترم، زیر «مرحومی»؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۱۵۱.

ع.شکورزاده

مردمی سمرقندی (mar.do.mi-ye.sa.mar.qan.di)، سدهٔ ششم هجری، شاعر ایرانی. در سمرقند زاده شد. از راه سوزن‌دوزی روزگار می‌گذراند. ابیاتی از او در تذکره‌ها نقل شده است.

منابع: تذکره الشعرای مطربی، ۵۰۰؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۵۹/۲؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۰۹.

ع.شکورزاده

مردم گیاه (mar.dom.gi.yāh)، گاهنامهٔ علمی، اجتماعی و فرهنگی که در ۱۹۹۳م تأسیس یافت. صاحب امتیاز و سردبیر آن روشن رحمانی است و در آن مقاله‌هایی دربارهٔ زبان و فولکور مردم تاجیک به‌چاپ می‌رسد. مردم گیاه که دانشمندان و ادیبانی همچون محمد عاصمی، محمدجان شکوری، محمد نوری عثمانوف و ... با آن همکاری دارند با حروف سیریلیک و فارسی در دوشنبه چاپ می شود. در مردم گیاه، جز مقاله‌های تحقیقی، مطالبی نیز به چشم می خورد که از زبان مردم کوچه و خیابان شنیده و نوشته شده است. مردم گیاه در قطع وزیری و با شمارگان پنج هزار نسخه به‌چاپ می‌رسد.

منابع: فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان، ۱۲۹؛ مردم گیاه، شماره‌های پراگنده.

شریفی

مرشد السالکین (mor.še.dos.sā.le.kin)، رساله‌ای به فارسی در تصوف، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین، مشهور به خواجگی احمد، نویسنده و عارف فرارودی (- ۹۴۹ق). مؤلف این اثر را به نثری آمیخته به نظم، با سربندهای «ای طالب صادق» و دربارهٔ کسی که از مرشد و پیر خود دور مانده، نوشته است. در آغاز آن می‌گوید: «... صوفی آن بود که نظر و قدم او برابر باشد ...» خواجگی احمد در این رساله بسیاری از مسائل تصوف را با زبانی ساده بیان کرده و در آن مطالبی از چهار کلمه، اثر دیگرش، برگرفته است. نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۵۰۱/۲۳، ۱۴۴۳/۲۴ و ۱۰۶۲۶/۱۸ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، به شمارهٔ ۴۶۹۸/۲۴ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان و به شمارهٔ N. M. 137 - 1996 در کتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان (کراچی) نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۴۰۱/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۹۱۰/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان - کراچی، ۲۲۴؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۶۷۱/۲، ۷۹۴؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۶ - ۲۰۳/۱، ۳۵۲.

معصومی

مرصع حصاری (mo.ras.saʿ-e.he.sā.ri)، سدهٔ نوزدهم میلادی، شاعر تاجیک. از زندگانی او آگاهی چندانی در دست نیست. تنها یک مخمس از اشعار او به‌جا مانده که دارای سبکی ساده و روان است.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۵۹/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۶۹/۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۳۵/۲، ۶۹؛ گنج پریشان، ۲۹۲ - ۲۹۳؛ نسخه‌های خطی دوشنبه، ۲۱۴.

ع.شکورزاده

مرگ سودخور (marg-e.sud.xor) ، قصه‌ای نوشتهٔ صدرالدین عینی ، نویسندهٔ تاجیکستانی . این اثر که در ۱۹۳۹م نوشته شده سرگذشت مردی به نام قاری عصمت ، معروف به اشکمبه از مردم بخارا پیش از پیروزی انقلاب بولشویکی است . قاری مردی توانگر ، اما بسیار خسیس است و با رباخواری به سرمایهٔ خود می‌افزاید . عینی با طنز و ریشخندی کمابیش اغراق‌آمیز شخصیت واقعی قاری را به تصویر کشیده است . وی قاری را مردی فرومایه و دورویه ، تنومند و شکمباره ، اما ترسو و در عین حال سنگدل معرفی می‌کند . عینی با نیروی طنز این مرد آزمند را پیش‌تر از آنکه بمیرد کشته است . مرگ قاری اشکمبه که در آستانهٔ پیروزی انقلاب بخارا و با از دست رفتن سرمایه‌اش روی داده ، گویی کنایه‌ای از فروپاشی امارت بخارا است . مرگ سودخور به چندین زبان مردم شوروی و زبان‌های دیگر ترجمه شده و در ۱۹۵۹م از روی آن فیلم ساخته‌اند .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۱۶/۱ - ۱۲۵ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۸۶/۱ - ۹۰ ؛ مرگ سود خور .

ع.شکورزاده

مرو (marv) / مرغ / ماری ، شهر و استانی در جمهوری ترکمنستان . مرو که از کهن‌ترین شهرهای خراسان است در واحه‌ای وسیع ، در صحرای قراقوم بر کرانهٔ پایین رود مرغاب نهاده است . نام ناحیه‌ای که مرو در آن بنا شده است در اوستا مورو (Muru) و در کتیبه‌های میخی مرگو (Margeu) آمده است . به واسطهٔ همین تلفظ ، مرو در متن‌های یونانی مارگیانا (Margiana) خوانده شده است . به نظر می‌رسد در دوره‌های سلوکیان ، پارتیان و ساسانیان ، مرو را مارگیانا می‌خوانده‌اند . مرو را در گویش خراسانی مروز نیز گفته‌اند و منسوب آن مروزی است . مردم نواحی خاوری خراسان مرو را موور (Movre) می‌خوانند . مرو به واقع نامی است که بر دو شهر ، هر دو در یک ناحیه ، اطلاق می‌شود . برای متمایز کردن این دو مرو ، یکی را مرو بزرگ / مروشایگان / شاهگان / شاهجان / شهجان و دیگری را مرو کوچک / چک مروالرود ، خوانده‌اند . مروالرود در پنج یا شش منزلی بالای شهر مرو شاهجان نهاده است . به نوشتهٔ مقدسی مروالرود کوچک‌تر از مروشاهجان بوده و از نواحی آن به شمار می‌رفته است . هر کدام از این دو مرو روستاها و شهرهایی داشته‌اند . دربارهٔ اهمیت و عظمت مرو فراوان سخن گفته‌اند . مقدسی به نقل از قتاده می‌گوید که مراد از ام‌القری در آیهٔ لتنذر امّ القری و من حولها در حجاز مکه و در خراسان مرو است . دربارهٔ پیشینهٔ بنای مرو مؤلفان اختلاف کرده‌اند . مثلاً مقدسی می‌نویسد : «هنگامی که طهمورث خواست کهندژ قصبهٔ آن را بسازد ، نخست بازاری بساخت که همهٔ نیازمندی‌ها را در بر می‌داشت ، پس هر شبانه روز که می‌گذشت کارگر همهٔ مزد خود را پای خوراک و پوشاک خود و خانواده‌اش می‌داد . پس چون به پایان رسید همهٔ هزینه یک هزار درم شده بود .» یاقوت و حافظ ابرو نیز کمابیش همین روایت را دارند . فردوسی در شاهنامه آن‌جا که داستان کاووس را روایت می‌کند ، می‌گوید : «به مرو و نشابور و بلخ و هری - فرستاد بر هر سویی لشکری .» مرو ، به گفتهٔ فردوسی ، در روزگار سیاوش نیز آوازه داشته است : «سوی تالقان آمد و مرو رود - سپهرش همی داد گفتی درود .» فردوسی ، آنگاه که داستان جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب را بیان می‌کند ، به مرو چنین اشاره دارد : «سوی تالقان آمد و مرو رود - جهان بود پر بانگ و آوای رود .» بیشتر مؤلفان بنای مرو را به اسکندر مقدونی (۳۳۶ - ۳۲۳ق م) نسبت می‌دهند . زکریای قزوینی حدیثی نقل می‌کند که چنین است : «بریده [- ۶۳ق] ، پسر حصیب روایت کرده است که پیامبر خدا (ص) گفت : ای بریده! پس از من ، رسولانی به هر سو فرستاده خواهند شد . پس اگر تو ، فرستاده شدی خود را از رسولان خاوران نه و اگر بدان‌جا اعزام شدی به خراسان رو و چون به خراسان رسی به مرو شو ، و اگر به مرو رفتی به شهرستان آن در آی زیرا که آن‌جا را ذوالقرنین ، بنیان نهاده و عزیز در آن نمازگزارده است . رودخانه‌های آن‌جا پربرکت است . هر گوشهٔ آن پادشاهی دارد شمشیر به دست که از مردم در برابر هر بدخواهی تا روز قیامت دفاع می‌کند . بریده برای غزا بدان‌جا شد و در آن‌جا بماند تا درگذشت .» ابن حوقل راهی میانه‌تر از دیگر مؤلفان برگزیده است . به گفتهٔ او بنای کهندژ مرو به دست تهمورث و خود شهر به دست اسکندر انجام گرفته است . کهن‌ترین آثار تمدن که در مرو پیدا شده است به عصر برنز ، نیمهٔ دوم هزارهٔ پیش از میلاد ، تعلق دارند . در این ناحیه بقایای حدود صد جای باستانی شناسایی شده‌اند که در گذشته بر مسیر دلتای رود مرغاب پراگنده بودند و اکنون در زیر ماسه‌های بادی مدفون‌اند . به نظر می‌رسد که در دورهٔ اخیر عصر برنز در منطقهٔ مرغاب به شمار واحه ها افزوده می‌شده و همین

مرو

باعث شکوفایی فرهنگ بوده است . نشانه‌های این شکوفایی فرهنگی ، به ویژه تعویذهای مسطح سنگی است که بر آن‌ها نقش‌های اسطوره‌ای استادانه حک شده است و مهرهای استوانه‌ای که نمونه‌های آن در میان دو رود نیز یافت شده‌اند را می‌توان نام برد . حرکت قبایل کوچ رو به سمت مرغیانا در دورهٔ رو به خاموشی نهادن تمدن عصر برنز بوده است . این قبایل کوچ رو پس از رسیدن به این منطقه در آن‌جا ماندگار شدند و با ساکنان پیشین در آمیختند و در نتیجهٔ این اختلاط فرهنگی التقاطی پدید آوردند . به نظر می‌رسد مردمان پرورش یافته در این فرهنگ التقاطی به عصر آهن پای نهادند . آثار باستانی مربوط به این دوره در سه بخش مرغیانای باستانی به دست آمده‌اند : نواحی مرکزی ، در اطراف یازتپه ، نواحی غربی در اطراف آروانی تپه و مناطق شرقی یا گروه طاهرجی . مهم‌ترین استقرار شهری این دورهٔ مرغیانا در مناطق شرقی یافت شده‌اند . نام مرو در اوستا ، مهریشت ، کردهٔ چهارم چنین آمده است : «... آن‌جایی که رودهای پهن قابل کشتی‌رانی به خیل امواج خروشان به سنگ خارا و کوه خورده به سوی مرو هرات به سوی سغد [گَوَ] و خوارزم شتابد .» در بندهش از مرو و مروررودچنین یاد شده است : «مرو رود فرهمند به خراسان ، از ابرسین کوه بتازد .» □ «و مرو رود و هلمند رود ناخرسند بودند و خواستند که به سبب بدی و پلیدی و راکد ماندنی که دیدند ، در جهان نتازند ، تا آنکه هرمزد به ایشان گفت که زردشت را بیافریند که‌در دوران تازش اهریمن ، هوم و زوهر برایشان ریزد و درست باز سازد و پهریز بگوید .» □ «بهترین سرزمین مرو کردار آفریده شد که بدو کار دادستان با نام بسیار کنند .» در بندهش هندی نیز چند بار از مرو و مرو رود یاد رفته است . نام مرو در کتیبهٔ داریوش نیز یاد شده است . از مضمون این کتیبه چنین بر می‌آید که مرویان در شمار ممالک تابع یا دوست هخامنشی نبوده‌اند ، اما احتمالاً در سایهٔ حمایت هخامنشیان بودند . از این نکته که کوروش «در جنگی که با قبایل بیابانگرد میان مرو و زاویهٔ جنوب شرقی دریای خزر کرد ، کشته شد» (زرتشت ، سیاستمدار یا جادوگر؟ ، ۹۵) می‌توان دریافت که مرو آن‌چنان هم ساده به دست هخامنشیان نیفتاد . در روزگار داریوش یکم هخامنشی (۵۲۱ ـ ۴۸۶ / ۴۸۵ق م) سه خیزش برضد هخامنشیان به وقوع پیوست . در این میان داد رشیش ، شهربان باختر ، مستقلاً جنگ با یکی از این شورشگران یعنی فرادا را رهبری می‌کرد . داد رشیش در ۵۵۲ق م به مرغیانا یورش برد و کشتاری خونین به راه انداخت . گویا تا روزگار استیلای سلوکیان تنها یک مرو وجود داشته است . به گفتهٔ برخی پژوهشگران اسکندر مروالرود را بنا نهاد ، اما این که او مروشاهجان را نیز بنا کرده باشد ، شاهدی ندارد . گوتشمید می‌گوید که آنتیوخوس که پس از اسکندر و سلوکوس تنها کسی بود که در کوچاندن مردمان به شهرهای تازه می‌کوشید ، «مرگیان [مرو] را با دیواری به طول یک هزار و پانصد استادیوم محصور کرد .» یونانیان مروالرود را انطاکیه می‌نامیدند . فن گوتشمید می‌افزاید : «... و در همان مقام در ملتقای رود مرغاب و زوتالس شهر ویرانه‌ای را به نام سوریانا بازسازی کرد و به آن نام تازهٔ انطاکیه داد . محیط شهر جدید در حدود هفتاد استادیوم بود .» چینیان مرو الرود را مو ـ لو و ناحیه‌ای که این شهر در آن بنا شده بود را آن ـ سی می‌نامیدند . مو ـ لو صورت چینی مورو (Mouru) است که در وندیداد از آن یاد شده و آن ـ سی نیز همان آنتیوخیا / انطاکیه است که در متن‌های یونانی آمده است . پس از فروپاشی دودمان شاهی سلوکیان مرو به امپراتوری اشکانی پیوست . در روزگار فرمانروایی مهرداد یکم اشکانی (حـ ۱۷۱ ـ حـ ۱۳۸ / ۱۳۷ق م) امپراتوری اشکانی به دو بخش بالا و پایین تقسیم شد . مرگیانا که پیش‌تر از ساتراپ‌نشین‌های باختر جدا شده بود ، از ایالت‌های بالایی امپراتوری اشکانی به‌شمار می‌رفت . بر روی یکی از سکه‌هایی که در دورهٔ فرهاد دوم اشکانی (۱۳۸ ق م ـ) زده شده عبارت مرگیان حک شده است که نشان می‌دهد سلطهٔ اشکانیان بر مرو تا روزگار او نیز ادامه داشته است . مرو که در روزگار سلوکیان پایتخت ناحیهٔ آنتیوخیا بود ، در روزگار اشکانیان نیز اهمیت خود را نگه‌داشت ، چنان‌که مرو در این دوره مهم‌ترین شهر تجاری در شرق امپراتوری بود . از شواهد سکه شناختی چنین بر می‌آید که گودرز یکم اشکانی (۴۰ ـ ۵۱م) نیز به مرو لشکر برده و احتمالاً چندی با عقب راندن مهاجمان نواحی مرکزی‌تر آسیای میانه بر این منطقه فرمان می‌رانده است . شواهدی در دست است که نشان می‌دهد اشکانیان اسیران جنگی رومی را در مرگیانا اسکان داده بودند . با فروپاشی دودمان شاهی اشکانی ، ساسانیان نیز توانستند مرو را در قلمرو خود نگه‌دارند . شاه مرو از متحدان اردشیر یکم ساسانی (۲۲۶ ـ ۲۴۱م) بود و از او در شمار یاری دهندگان به پادشاه ساسانی در لشکرکشی‌های بزرگش یاد رفته است . در کتیبهٔ شاپور یکم ساسانی (۲۴۱ ـ ۲۷۲م) در کعبهٔ زرتشت ، آن‌جاکه از بزرگان دربار ساسانی یاد می‌رود ، چهار شاه والاترین

جایگاه را دارند که یکی از آن‌ها شاه مرو است . از مضمون این کتیبه چنین بر می‌آید که شاهان مرو که از دودمان شاهان پیشین بودند که در روزگار اشکانیان نیز فرمانروایی می‌کردند و به ظاهر فرمانگزار شهنشاهان اشکانی بودند . به روایت طبری اردشیر یکم از سواد به استخر و از آن‌جا به سکستان و سپس گرگان ، ابرشهر ، مرو ، بلخ و خوارزم رفت و پس از نبردهای بی‌شمار و خونین شاهان این سرزمین‌ها را فرمانگزار خود کرد . شاپور یکم تا پیش از ۲۶۲م ، تاریخ نوشته شدن کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت ، تمام نواحی فرارود و ارمنستان را به فرمان خود درآورد و بر هر یک از این نواحی یکی از فرزندان خود را به فرمانروایی گماشت . در منابع از این که مرو نیز به یکی از فرزندان او سپرده شده یا نه ، یادی نرفته است ، اما بی تردید مرو در شمار ایالت‌های مهم ایران ، از پایگاه‌های مرزی برای جلوگیری از حملهٔ ترکان نواحی مرکزی فرارود بوده است . سکه‌های زروسیمی یافت شده‌اند که برروی آن‌ها کلمهٔ مرو حک شده است . احتمالاً مرو در شمار ایالت‌های زیر سلطهٔ شاپور یکم ، فاقد شاهی محلی بوده و مستقیماً زیر فرمان حکومت مرکزی اداره می‌شده ، چراکه سکه‌های یافت شده هیچ تفاوتی با سکه‌های حکومت مرکزی ندارند . شعار عمدهٔ شاهان ساسانی زنده کردن آیین کهن بود و در این زمان‌ها مرو یکی از نمایندگان مهم پارسیگری کهن به‌شمار می‌آمد . بنابراین، طبیعی است که مرو یکی از ایالت‌های مهم امپراتوری‌ای باشد که شعاری چنین را سرلوحهٔ خود کرده بود . مرو تا روزگار شاپور دوم (۳۱۰/۳۰۹ ـ ۳۷۹م) و اردشیر دوم (۳۶۰ ـ ۴۰۴م) یکی از ضرابخانه‌های ساسانیان بوده است . خط و زبان نوشته‌های این سکه‌ها برخی پژوهشگران را بر آن داشته که آن‌ها را ساسانی ـ کوشانی بنامند . در ۲۱ق که که مهاجمان عرب در نبرد نهاوند یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی (۶۳۲ ـ ۶۵۱م) را شکست دادند ، او به مرو گریخت و در آسیابی پنهان شد و در ۶۵۱م به دست آسیابان کشته شد . دربارهٔ دین مردمان مرو تا پیش از حملهٔ اعراب نظر قطعی‌نمی‌توان داد . آسیای میانه در روزگاران کهن یکی از مهم‌ترین مراکز آوازه‌گری دین بودایی بوده و در این میان مرو نیز جایگاهی ویژه داشته است . سلطهٔ سلسله‌های شاهی ایرانی به گسترش زرتشتیگری در این نواحی دامن زده بود . از طرفی ، شواهدی در دست است که نشان می‌دهد مسیحیت نیز در آن‌جا گسترش یافته بود . ابوریحان بیرونی ، آن‌جا که از درجات مذهبی مسیحیان سخن می‌گوید می‌نویسد : «و صاحب پایهٔ هفتم مطر ابولیطااست که زیردست جاثلیق است و جایگاه مطران ملکائیه در خراسان ، مرو است .» (آثار الباقیه ، ۳۹۲) از گفتهٔ ابوریحان پیدا است که مسیحیت تا دورهٔ او نیز در مرو پیروانی داشته است . به گفتهٔ بیرونی قدیسی مسیحی با نام برشیای قس «تقریباً دویست سال پس از مسیح کیش مسیحیت را به مرو آورد .» برخی پژوهشگران با استناد به شواهد ریشه شناختی نام مزدک ، مرو را زادگاه او دانسته‌اند . چنین می‌نماید که در مرو ادیان گوناگون درکنار هم با مسالمت به حیات خود ادامه می‌دادند . کشف کوزه‌ای که به کوزهٔ مرو آوازه یافته ، نشان‌دهندهٔ نوعی اختلاط دینی ـ فرهنگی در مرو است . این کوزه که در پرستشگاهی بودایی کشف شده به نقش آیین سوک سیاوش مصور است . گویا با وجود گوناگونی مذاهب و ادیان ، سنت‌هایی درکار بودند که در تمامی این ادیان یکسان رعایت می‌شدند . اگر چنین باشد ، سیاوشان، همچون سوک آیینی ملی ، کارکردی یکسر جدا ازکارکردهای دینی داشته است . نخستین رویارویی مرویان با مهاجمان مسلمان در دورهٔ خلافت عثمان بن عفان (۲۳ ـ ۳۵ق) روی داد . به نوشتهٔ ابن اعثم کوفی : «چون خبر به شهر مرو رسید که طوس و نیشابور عبدالله بن عامر را مسلم شد و آن ولایت به دست مسلمانان آمد و کیفیت محاربت و کشش و غارت ایشان را معلوم گشت ، ترسیدند و کس نزدیک عبدالله فرستاده ، از او صلح خواستند بر آن قرار که هر سال سی‌صد هزار درم نقد بدهند و گزیت برخود بگذراند . عبدالله اجابت کرد و عبدالله بن عوف الحنفی را به امارت مرو فرستاد و بر این جمله با اهل شهر مصالحه مقرر شد .» (الفتوح ، ۲۸۳) اما چون موسم حج رسید ، عبدالله بن عامر عزم سفر مکه کرده ، احنف بن قیس را به جانشینی خود گماشت . مرویان چون از بازگشت عبدالله خبر یافتند با مردم تالقان دست یکی کرده ، سی هزار مرد جنگی آراستند ، اما در نبردی که میان سپاه احنف و آنان در نزدیکی مروالرود درگرفت ، نتوانستند بر مسلمانان پیروز شوند و روی درگریز نهادند . از این زمان تا دورهٔ خلافت معاویة بن ابوسفیان (ـ ۶۰ق) گزارشی از احوال مرو نداریم . معاویه ، سعید بن عثمان را به حکمرانی خراسان فرستاد . اما سعید که به مال‌اندوزی حریص بود چون به خراسان رسید ، شهر به شهر گشت و خراج‌ها و جزیه‌ها را گرد آورد و به مدینه بازگشته ، به عذرخواهی استعفانامه‌ای نوشت و از امارت خراسان روی گرداند . به روایت ابن اعثم حکمران مسلمان مرو در این زمان مالک بن الریب بود که در سفر سعید

به خراسان به مرگ طبیعی درگذشت و در همان‌جا به‌خاک سپرده شد «و قبر او در مرو زیارتگاه متبرکی است.» سعید بن عثمان در مدینه به قتل رسید و معاویه، حکم بن عمر الغفاری را به امارت خراسان فرستاده از او خواست تا خراج و جزیه گردآورد و به شام فرستد. حکم پس از فرستادن اموال گردآورده به شام یک هفته بیش عمر نیافت و درگذشت. پس از او غالب بن عبدالله لیثی به حکمرانی خراسان فرستاده شد و او نیز به مرو رفت و پس از استراحتی کوتاه شهر به شهر گشته خراج‌های ستانده را پنج یک به شام فرستاد و باقی را میان سپاهیان بخش کرد. حکمران خراسان را در این زمان، والی عراق تعیین می‌کرد و والی عراق در خلافت معاویه زیاد بن ابیه بود. به نوشتهٔ بلاذری، زیاد در ۵۱ق ربیع بن زیاد حارثی را به جای حکم بن عمر به حکمرانی خراسان فرستاد. دانسته نیست که روایت بلاذری درست است یا روایت ابن اعثم. به هر تقدیر، چنان‌که بلاذری می‌نویسد، زیاد نزدیک به پنجاه هزار تن از مردم کوفه و بصره را به همراه ربیع به خراسان کوچاند و در شمار این کوچندگان یکی هم بریدة بن حصیب اسلمی بود که به ولایت مرو فرستاده شد و در همان‌جا درگذشت. و این بریده همان کسی است که پیش‌تر از او یاد او رفت؛ مردی که پیامبر اسلام دربارهٔ او پیش‌گویی کرده بود که به حکمرانی مرو می‌رسد. پس از درگذشت بریده و به روزگار ولایت‌داری حجاج در کوفه، قتیبة‌بن مسلم باهلی به ولایت داری خراسان فرستاده شد. قتیبه پس از گشودن کامل خراسان و فرارود مرو را کرسی امارت خود کرد. در ۸۸ق که قتیبه به کرمینه و بخارا تاخت، برادر خود بشار بن مسلم را به جانشینی در مرو گماشت. اما قتیبه تا پایان عمر قرار نداشت و پیوسته از مرو بیرون می‌شد و بر ولایات پیرامون می‌تاخت. به نوشتهٔ بلاذری باری که قتیبه از مرو بیرون رفت و عبدالله بن عبدالله بن اهتم را به جانشینی گماشت، عبدالله به حجاج‌نامه نوشت و از قتیبه شکایت کرد. اما حجاج همچنان از قتیبه حمایت کرد و عبدالله ناگزیر به شام گریخت. در روزگار فرمانروایی هشام بن عبدالملک (۱۰۵ ـ ۱۲۵ق) که عمر بن هبیرهٔ فزاری، ولایت‌دار عراق، ولایت خراسان را به مسلم بن سعید سپرد، مرو همچنان نشستگاه ولایت‌داران اسلامی در خراسان و فرارود بود. درگیری‌های میان نصر بن سیار و ابو مسلم خراسانی (ـ ۱۳۷ق) سرانجام به سود ابومسلم پایان گرفت و نصر، مرو را به ابومسلم واگذاشته، راه گریز در پیش گرفت و به قومس رفت. ابومسلم خود از مردم روستاهای اطراف مرو بود و شورش او و سرانجام به فروپاشی خلافت اموی و روی کار آمدن عباسیان انجامید. در ۱۹۴ق طاهر ذوالیمینین به فرمان مأمون عباسی (۱۹۸ ـ ۲۱۸ق) ولایت‌دار خراسان شد. وی که مرو را کرسی امارت خود کرده بود، فرمان یافت که به رویارویی با نیروهای امین عباسی (۱۹۳ ـ ۱۹۸ق) در همدان وری رود. طاهر پس از غلبه بر سپاه امین که فرماندهی آن با عیسی بن ماهان بود به پیشروی ادامه داد و بغداد را نیز گشود و بدین ترتیب با برافتادن امین، مأمون به خلافت رسید. مأمون چند سالی در مرو، مرکز قلمرو شرقی خلافتش، ماند و ولایت بغداد و عراق را به حسن بن سهل سپرد. پس از آن‌که مأمون به تختگاه اصلی خلافت، یعنی بغداد، رفت، ولایت خراسان را به طاهر سپرد. طاهر چندی پس از بازگشت به مرو در ۲۰۶ق نام خلیفه را از خطبه بینداخت و سکه به نام خود زد و بدین‌سان دودمان شاهی طاهریان را در مشرق سرزمین خلافت اسلامی بنیاد نهاد، اما حکومت طاهر دیری نپایید و او در ۲۰۷ق در مرو درگذشت. حکمرانان بعدی دودمان طاهری نیشابور را تختگاه خویش کردند. در ۲۵۹ق یعقوب لیث صفار نیشابور را از چنگ محمد بن طاهر درآورد و بدین‌سان به حکومت پنجاه سالهٔ طاهریان در خراسان پایان داد. در این زمان حسین طاهری که بر مرو حکم می‌راند، چندی دوام آورد، اما کروفر او برای بازستاندن ولایت خراسان برای طاهریان بهره‌ای نداشت. به نظر می‌رسد، به خلاف نظر دولت‌شاه سمرقندی و عوفی، ادبیات فارسی در دورهٔ فرمانروایی طاهریان بال و پر گرفتن آغاز کرد، اما نمی‌توان گفت که در این دوره شکل روشنی از ادب فارسی وجود داشته است؛ چرا که تقریباً تمامی تولیدات ادبی این روزگار به زبان عربی بودند. با این همه، آورده‌اند که هنگامی که مأمون نخستین بار به مرو آمد وی را در قصیده‌ای فارسی خوش آمد گفتند. به هر تقدیر، حسین طاهری تا ۲۶۷ق در مرو حکم راند و در این سال سرانجام دست او نیز کوتاه شد. صفاریان سیستان را تختگاه خود کردند، اما آنان چندان هم آسوده حکم نراندند، چه، طاهریان در بغداد نفوذ داشتند و هر از چندگاه سپاهی بسیج می‌کردند و بدان‌ها می‌تاختند، اما همیشه دست خالی باز می‌گشتند. پس از کشته شدن احمد بن عبدالله خجستانی در ۲۶۸ق رافع بن هرثمه به فرماندهی سپاه بی‌صاحب او منصوب شد. در این زمان ابوطلحه به استقلال بر مرو حکم می‌راند. در نبردهای پیچیده‌ای که میان عمرو بن لیث صفاری، رافع بن هرثمه و ابوطلحه

مرو

درگرفت ، ابوطلحه نزد سامانیان در فرارود گریخت ودر ۲۷۱ق به یاری سامانیان بار دیگر بر مرو دست یافت و به عمرو لیث دست صلح داد . خلیفهٔ عباسی که دشواری‌های عمرو در خراسان را غنیمت شمرده بود در ۲۷۱ق حج‌گزاران خراسان را گردآورده عمرو را لعن کرد و محمد بن طاهر را بار دیگر به حکومت خراسان فرستاد . محمد بن طاهر نیز رافع بن هرثمه را به نیابت خود برگزید و به یاری لشکریان سامانی و علی بن حسین مروروذی ، ابوطلحه را از مرو راند . در کشاکش‌های پیچیدهٔ این زمان گه گاه طاهر صفاری برادر زادهٔ عمرو به حکمرانی مرو می‌رسید . سکه‌هایی به دست آمده که بر آن‌ها نام طاهر و عمویش عمرو ضرب شده است . پس از آنکه سلطهٔ سامانیان بر نواحی خراسان و فرارود مسجل شد ، مرو تا صد سال آینده در قلمرو سامانیان بود . هنگامی که سامانیان از ترکان قراخانی بشکستند ، اسماعیل سامانی که لقب المنتصر بر خود گذاشته بود ، در ۳۹۵ق به قبیله‌ای عرب که در حوالی مرو به سر می‌بردند ، پناه برد ، اما رئیس قبیله او را به قتل رساند و بدین‌سان به فرمانروایی دودمان سامانی پایان داد . در ۴۳۶ق قدرت ترکمنان چندان فزونی گرفت که سپاه مسعود غزنوی (۴۲۱ ـ ۴۳۳ق) را در نسا در هم شکستند . در ۴۲۹ق شهرهای مرو ، نیشابور و هرات بدون جنگ تسلیم سلجوقیان شدند . اوج درگیری غزنویان و سلجوقیان بر سر تصرف خراسان نبردی بود که در ۴۳۱ق در رباط دندانقان ، در نزدیکی مرو ، روی داد و در آن سپاهیان غزنوی در هم شکستند و طغرل بیگ سلجوقی (ـ ۴۵۵ق) در همان میدان نبرد خود را فرمانروای خراسان خواند . مرو تا پیش از شکست کامل غزنویان تختگاه سلجوقیان بود ، اما پس از آنکه سلجوقیان در فلات ایران راه گشودند ، اصفهان را تختگاه خویش کردند . به هر تقدیر ، طغرل پس از گشودن مرو بفرمود تاکشت وکار از سر گرفته شود و گریختگان به شهر باز گردند . در ۴۵۸ق الپ‌ارسلان سلجوقی (۴۵۵ ـ ۴۶۵ق) مجلس ضیافتی در نزدیکی مرو بیاراست ، فرزندش ملک شاه (۴۶۵ ـ ۴۵۸ق) را به ولایت‌عهدی برگزید و امیران حاضر را واداشت که به او سوگند وفاداری یاد کنند . در همین سال که الپ‌ارسلان برای تحکیم موقع خود حکومت‌های مشرق امپراتوری خود را میان خاندان سلجوقی تقسیم کرد ، مرو را به جوان‌ترین پسرش ارسلان‌شاه و ناحیهٔ باشقیر ، نزدیک مروالرود را به مسعود بن ارتاش سپرد . در روزگار فرمانروایی ملک‌شاه سلجوقی ، قدرت وزیرش نظام‌الملک طوسی (۴۰۸ ـ ۴۸۵ق) چندان بالاگرفت که تقریباً تمامی فرزندان پرشمار او جایگاه و مقامی بلند داشتند . در میان فرزندان نظام‌الملک ، شمس‌الملک عثمان ولایت‌دار مرو بود . آنگاه که نظام‌الملک بنای مدرسه‌های پرآوازه‌اش ، نظامیه‌ها ، را آغازکرد ، نظامیه‌ای نیز در مرو بنا نهاد . در ۴۹۰ق قودن ، شحنهٔ مرو با امیری دیگر به نام یارقطاش دست یکی کرد و بر برکیارق سلجوقی (۴۸۶ ـ ۴۹۸ق) شورید . برکیارق برای فرونشاندن این شورش امیر داد حبشی بن التوآن‌تاش را به جنگ قودن فرستاد . حبشی توانست نیروهای قودن را فرومالد ، اما اوضاع خراسان چنان نابسامان بود که برکیارق به ناگزیر برادر خود و سلطان آیندهٔ سلجوقیان ، سنجر (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) ، را به حکمرانی خراسان فرستاد و او نیز مرو را تختگاه خویش کرد . سنجر در این زمان ده سال بیش نداشت و سرنوشت ولایت‌های شرقی امپراتوری سلجوقی تا شصت سال در دستان پر توان او بود . در جنگی خانگی که در روزهای پادشاهی برکیارق درگرفت ، سنجر جانب برادر تنی خود محمد تپر را گرفت ، اما خود را همچنان فرمانگزار دولت مرکزی می‌دانست . بر سکه‌ای که در مرو به دست آمده و احتمالاً در ۴۹۹ق ضرب شده ، سنجر خود را تنها ملک‌الشرق نامیده و به محمد لقب السلطان المعظم داده است . در ۴۹۵ق که سنجر در بغداد بود ، قدرخان ابراهیم بن عمر به فرارود تاخت . محمد بن سلیمان بن داود قراخانی به مرو گریخت و قدرخان با خیانت یکی از امیران سنجر توانست به خراسان راه بگشاید، اما سنجر خود را به شتاب به خراسان رساند و قدرخان را فرومالید. از مهم‌ترین رویدادهای دورهٔ فرمانروایی سنجر لشکرکشی او به خوارزم و فرومالیدن اتسز خوارزمشاه (۵۲۱ ـ ۵۵۱ق) است . اتسز در این زمان به دژ هزار اسب گریخت و سنجر در پی او شتافت ، اما نتوانست آن‌جا را بگشاید . به هر تقدیر ، سنجر در بازگشت ، برادر زادهٔ خود سلیمان شاه بن محمد را به امارت خوارزم گماشت و به مرو بازگشت ، اما پس از بازگشت سنجر به مرو ، اتسز از نهانگاه خود بیرون آمده ، سلیمان‌شاه را بیرون کرد . چهار ماه پس از این رویداد ، سنجر از قراختاییان در دشت قطوان شکست خورد و به ترمذ و بلخ گریخت . اتسز نیز از فرصت بهره برده در ۵۳۶ق به مرو تاخت ، دانشمندان‌شهر راکشت یا با خود برد و بر خزانهٔ آن دست یافت . به گفتهٔ رشید وطواط ، اتسز پس از این پیروزی لاف زد که حکمرانی سلجوقیان پایان یافته است ، اما در اوایل ۵۳۷ق حکومت سلجوقیان در خراسان دوباره احیا شد و سنجر به

مرو

تلافی ، به گرگانج لشکر برده آن‌جا را شهربندان کرد و اتسز را واداشت که خزاینی را که از مرو برداشته بود ، باز پس دهد . با این همه ، اتسز آرام نگرفت و با اعدام مأموری که از مرو به خوارزم فرستاده شده بود ، دوباره سر به شورش برداشت ، اما پس از لشکرکشی سنجر در ۵۴۳ ق و تسخیر گرگانج و هزار اسب دوباره سر تسلیم فرود آورد . در روزگار حکمرانی سنجر مرو از مهم‌ترین مراکز فرهنگی جهان اسلام بود . اما در ۵۴۸ق که مرو و خود سنجر به دست ترکان غز افتادند ، این شهر کاملاً تاراج شد و شماری فراوان از امیران و اعضای نهاد مذهبی وابسته به دربار سلجوقی کشته شدند . سنجر پس از فرار از دست غزان دوباره به مرو بازگشت ، اما چندان فرصت نیافت که حکومت سلجوقی را سامانی تازه دهد و سرانجام در ۵۵۲ق در هفتاد و یک سالگی درگذشت . از این هنگام تا حملهٔ مغول ، مرو میان گماشتگان غز ، بازماندگان سلجوقی ، خوارزمشاهیان و قراختاییان دست به دست می‌شد . در حـ ۵۵۸ق سیف‌الدین محمد غوری (۵۵۶ ـ ۵۵۸ق) در نبردی با غزان در نزدیکی مرو کشته شد . سرکردگی بازماندگان سلجوقی بامؤیدالدین آی‌ابه بود که در مرو اقامت داشت . دیری نگذشت که آی‌ابه و محمودخان قراختایی که بر ضد غزان دست یکی کرده بودند از آنان شکست خوردند و در پی آن غزان به مرو دست یافتند . پس از آن آی‌ابه توانست در نیشابور قدرتی به هم بزند و رفته رفته بر حوزهٔ فرمانروایی خود بیفزاید ، اما دیگر نتوانست به مرو دست یابد . در این زمان مرو و برخی دیگر از شهرهای شمال خراسان در دست امیران غزیا غلام ـ سرهنگان سپاه سنجر بود که ابتدا به نام سنجر درگذشته و سپس به نام خود خطبه می‌خواندند . در این میان ، البته گه‌گاه غوریان نیز به مرو دست می‌یافتند ، اما اوضاع آن‌چنان بی‌ثبات و مدعیان چندان پرشمار بودند که استیلای هر یک از قدرت‌ها بر مرو چندان دوام نمی‌آورد . مرو در ۶۱۸ق به دست مغولان افتاد . در این زمان حکمران مرو درگیر نبرد با ترکمانان بود و یارای مقاومت در برابر مغولان را نداشت . تولی فرماندهٔ مغولان ابتدا ترکمانان را تاراند و سپس خودبه همراه پانصد سوار مغول به تحقیق دربارهٔ استحکامات شهر پرداخت و در روز هفتم فرمان حملهٔ عمومی داد و پس از کشمکشی کوتاه سرانجام مرو راگشود . پی‌آمد حملهٔ مغولان به مرو بیش از هفت صد هزار کشته و ویرانی کامل شهر بود . چنگیز پیش از مرگش مرو را نیز همچون بسیاری از شهرهای خراسان و فرارود به فرزندان پسرش ، چغتای ، سپرد . در

۶۴۱ق ، پس از مرگ کورگوز حکمرانی سرزمین‌های غرب ، یعنی ایران ، ناحیهٔ جنوب قفقاز ، بخشی از میان دورود بالا و آسیای صغیر به امیر ارغون سپرده شد . وی چندی به گشت و گذار در شهرهای تابع دولت خود گذراند و در بازگشت به توس ، چندی در مرو ماند . به گفتهٔ حمدالله مستوفی ، مرو در دورهٔ او همچنان ویران بوده است ، اما به رغم این ویرانی خربزه و ابریشم آن آوازهٔ جهانی داشته و به شهرهای دیگر صادر می‌شده است . در منابع از صدور ابریشم مرو شاهجان به روم یاد رفته است . آنگاه که سلطان جلال‌الدین مینکبرنی (۶۱۷ ـ ۶۲۸ق) به دفع مغولان همت گمارد برخی از حکمرانان شهرها به امید چیرگی خوارزمشاه بر لشکر مغول علم مخالفت افراشته و شماری چند از مغولان را از دم تیغ گذراندند . در این زمان حکمران مرو ، کسی با نام ضیاءالدین علی ، از دست نشاندگان مغولان بود . آنگاه که کوچ‌تگین پهلوان از امیران سلطان جلال‌الدین به مرو تاخت ، ضیاءالدین و مغولان روی در گریز نهادند ، اما کوچ تگین ، ضیاءالدین را به فریبی به شهر کشید و چون نتوانست از او مالی بستاند به قتلش رساند . با این کار خشم مغولان برانگیخته شد و حملهٔ دوبارهٔ آن‌ها به مرو به کشتاری دوباره و ویرانی هر آن‌چه بر جای مانده بود انجامید . پس از بازگشت مغولان ، امیرزاده‌ای از خوارزمشاهیان نزدیک به ده هزار تن از ترکمانان گرد آورده در مرو ویران اردو زد و هراز چندی به دسته‌های مغولان یورش می‌برد و تاراج می‌کرد . اقدام این امیرزاده باعث حملهٔ دوبارهٔ مغولان به مرو شد ، چنان‌که مغولان در این حمله تنابنده‌ای را زنده نگذاشتند و بازماندگان مروی را به اقسام شکنجه آزردند . به نوشتهٔ مؤلف تاریخ الفی : «مرو آن‌چنان صحرا شده بود که آن مقدار سایه در آن‌جا یافته نمی‌شد که آرامگاه حیوان وحشی تواند بود تا آن که در ۸۱۱ هجری به یمن عنایت شاهرخ سلطان بن امیر تیمور گورکان آن بلده روی به عمارت نهاد .» بنابراین ، احتمالاً مراد مستوفی از مرو و صادرات خربزه و ابریشم آن خود شهر مرو نبوده و شاید ولایت مرو را در نظر داشته است . اشاره‌هایی که در منابع تاریخی پس از مغول تا دورهٔ پس از تیمور گورکانی (۷۳۶ ـ ۸۰۷ق) در دست است ، آن‌چنان کلی است که نمی‌توان از خلال آن‌ها دریافت که در این دوره چه بر مرو گذشته است . اشاره‌هایی نیز که به احیای مرو در دورهٔ شاهرخ تیموری رفته است ، به همان اندازه کلی است ؛ از آن شمار این که شاهرخ اهتمام فراوان در احیای کشاورزی و نظارت بر نظام آب‌رسانی مرو داشت . به

گفتهٔ مؤلفان تاریخ الفی در دورهٔ ابوالقاسم بابرگورکانی (۸۲۵ ـ ۸۶۱ق) حکمران مرو میرزا سنجر نامی بوده است. تتوی و آصف‌خان قزوینی آگاهی دیگری به دست نمی‌دهند، جز این که میان حکمرانان خراسان و فرارود در این زمان کشمکش بوده است. در ۸۶۳ق میرزا سنجر با چند تن دیگر از حکمرانان دست یکی کرده در جایی میان مرو و سرخس با سپاه اندک شمار ابوسعید گورکانی (۸۳۰ / ۸۲۶ ـ ۸۷۳ق) رو در رو شدند. در این نبرد، به روایت تاریخ الفی، میرزا سنجر به قتل رسید. به نظر می‌رسد مرو پس از این رویداد به قلمرو تیموریان پیوسته باشد، چه، در منابع از سفر قشلاقی ابوسعید به مرو در ۸۶۹ق یاد رفته است. احتمالاً ابوسعید مرو را شهر قشلاقی خود کرده بوده، چراکه در تاریخ الفی، آن‌جا که از رویدادهای ۸۷۲ق یاد رفته، آمده است که: «... و بعد از وصول عرضه داشت پادشاه‌زادهٔ آذربایجان و عراق، میرزا سلطان ابوسعید که منتظر این چنین فرصتی می‌بود به غایت خوشحال شد حکم فرمود که لشکرهای ممالک محروسه به قشلاق مرو حاضر شوند.» (تاریخ الفی، ۱۷۱) چنین می‌نماید که این وضع در دورهٔ سلطان حسین بایقرا (۸۷۳ ـ ۹۱۱ق) نیز کماکان برقرار بود. مهم‌ترین رویداد این دوره یورش شیبک‌خان ازبک (۹۰۵ ـ ۹۱۶ق) به خراسان بود. پس از آن‌که خبر یورش ازبکان به دربار صفوی رسید، شاه اسماعیل یکم صفوی (۹۰۷ ـ ۹۳۰ق) یکی از سرداران خود، دانه محمد، را به پیش قراولی به خراسان فرستاد. از سوی دیگر شیبک‌خان که در مرو اردو زده بود دو تن از سرداران خود را به رویارویی قراولان‌شاه صفوی روانه کرد. دو سپاه در روستای طاهرآباد، در چهار فرسنگی مرو، به هم رسیدند. قراولان ایرانی، با وجود قتل سردارشان دانه محمد بر سپاه ازبک چیره شدند. بازماندگان این نبرد به دژ مرو بازگشتند و در همین حال، شاه اسماعیل در رجب ۹۱۶ق خود را به مرو رساند و آن‌جا را دژبندان کرد. به نوشتهٔ منابع هر روز گروهی از ازبکان از دژ بیرون می‌آمدند و بر سپاه شاه اسماعیل می‌تاختند، اما قزلباشان ایرانی «در راه ولی نعمت، گوی سبقت به چوگان جرأت از یکدیگر می‌ربودند، علی الخصوص میرزا محمد تالش که دست از آستین مردی بیرون کرده ... میرزا محمد تاکمر برهنه شد ... آن شش صدکس تالش تمام تاکمر برهنه شده قلب ازبک را شکافتند و خود را بر سر تخته پل رساندند و راه را از آن طرف گرفتند.» پس از این شکست‌های پی در پی، ازبک‌ها دیگر نیرویی به بیرون دژ نفرستادند. شاه اسماعیل نیز فرمان داد تا راه ورود آذوقه به داخل دژ را ببندند. چون نیروهای شیبک‌خان به هیچ روی از دژ خارج نشدند، شاه اسماعیل از دژبندان روی برتافته به محمودآباد در سه فرسنگی مرو رفت و به نیرنگ نامه‌ای بدین مضمون برای شیبک‌خان فرستاد: «تو با ما وعدهٔ ملاقات در عراق و آذربایجان کرده به آن وفا ننمودی و مابه وعدهٔ خود وفا کرده به خراسان آمدیم. مع هذا در آن‌جا هم به مقابلهٔ ما در نیامدی. الحال بعضی قضایا در آذربایجان روی داده که بازگشتن ما لازم شده، بنابر آن کوچ کرده می‌رویم.» تدبیر شاه اسماعیل مؤثر افتاد و شیبک‌خان به پنداشت این که شاه صفوی از ترس بازگشته، از دژ بیرون آمد و به تعقیب سپاه ایران پرداخت. در این میان، سرداران شیبک‌خان او را از این کار بازداشتند، اما مغول خانم، همسر شیبک‌خان، به پشتیبانی از شوی خود خطاب به سرداران گفت که شما خود شاه اسماعیل را به جنگ طلبیدید و او «از راه دور به مرو آمد و شما خاک بی‌ناموسی بر سر خود پاشیده از شهر بیرون نرفتید.» شیبک‌خان، به تحریک زنش، از دژ بیرون آمد و پس از کش و قوسی نبرد درگرفت و او کشته شد. پس از آن به فرمان شاه اسماعیل سپاهیان ایرانی سه روز به تاراج مرو مشغول شدند. در این زمان خان‌زاده بیگم، خواهر ظهیرالدین بابر گورکانی (۸۸۷ ـ ۹۳۷ق) در مرو بود. شاه اسماعیل او را با تکریم و احترام روانهٔ دربار بابر کرد و بدین‌سان روابط دو دربار دوستانه شد. گشودن این شهر بزرگ‌ترین فتح شاه اسماعیل بود. شاعران مادهٔ تاریخ آن‌را «فتح شاه دین‌پناه» و «پادشاه عادل گیتی‌پناه» یافتند. مردم فرارود سال مرگ شیبک‌خان و گشایش مرو را کلاه سرخ نامیدند و ایرانیان آن دو کلمه را وارونه کرده هالک سرخ نام نهادند. شاه اسماعیل در بازگشت از مرو دده‌بیگ، از صوفیان لاهیجانی، را به حکمرانی این شهر گماشت. در ۹۱۸ق عبیدالله‌خان ازبک (۹۴۰ ـ ۹۴۶ق) با چند تن دیگر از خان‌های فرارود دست یکی کرده به خراسان یورش برد و مرو را به تصرف خود درآورد. وی از آن‌جا به مشهد تاخت و در آن‌جا به نام خود خطبه خواند. شاه اسماعیل توانست دوباره خراسان را به چنگ آورد. او پس از ورود به مرو دده‌بیگ را که پیش از یورش ازبکان گریخته بود عقوبت کرده، بفرمود تاسبیلش را بتراشند، به رویش سرخاب و سفیداب بمالند، چادر زنانه سرش کنند و وارونه بر خری سوارش کرده، دور اردو بگردانند، اما در غروب همان روز دده‌بیگ را به سبب آن‌که صوفی بود بخشید و بدو خلعت داد. چنان‌که گفته شد، عبیدالله خان ازبک

یک بار در سال پایانی پادشاهی شاه اسماعیل به خراسان لشکر کشید و مرو را به چنگ آورد. وی پس از شکست از شاه اسماعیل پنج بار دیگر نیز در دورهٔ شش سالهٔ فرمانروایی خود در فرارود به مرو لشکر کشید که همگی آن‌ها در دورهٔ تهماسب یکم صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۴ق) بود. پس از نامه‌های توهین‌آمیزی که میان شاه صفوی و خان ازبک رد و بدل شد، عبیدالله خان در نامه‌ای تهدیدآمیز بدین مضمون به شاه تهماسب اعلان جنگ داد: «جمیع خوانین و سلاطین پایتخت سمرقند و تاشکند و ترکستان و اندیجان و حصار شادمان و بلخ و شبرغان با لشکر عظیم» در مرو جمع شده‌اند. شاه در پاسخ به نامه‌های خان ازبک که صفویان را به ظاهرسازی در شیعیگری متهم می‌کرد از او خواست که علمای سنی را به ایران فرستد تا در مناظره با علمای شیعی تختگاه صفوی به حقانیت شیعه پی‌برند، وگرنه برهان قاطع شمشیر داور خواهد بود. به هر روی میان دو اردوی مذهبی در دورهٔ شاه تهماسب پنج بار جنگ درگرفت و برهان قاطع شمشیرگاه این اردو و گاه آن اردو را به پیروزی می‌رسانید، اما در این میان مرو همچنان بخشی از قلمرو ایران بود. این روند تقریباً در تمام دورهٔ پادشاهی صفویان، به‌ویژه روزگار شاه عباس یکم صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) ادامه داشت. یکی از مهم‌ترین اقدامات شاه عباس یکم کوچ دادن برخی قبایل ایرانی به شهرهای دور و نزدیک بود. از آن شمار به فرمان شاه صفوی جمعی از مردمان ایل قاجار که در نواحی تبریز نشیمن داشتند، به مرو کوچانده شدند. سرکردهٔ قاجاریان مرو در واقع سال‌ها حکمران مرو بود و سمت ایشک آقاسیگری داشت. به هنگام بر آمدن نادر شاه افشار (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) محمدعلی بیگ قاجار حکمران مرو بود. محمدعلی بیگ مردی عیاش و لاابالی بود، اما زود درگذشت و پسر بزرگش فولادبیگ بر جای وی نشست. در این زمان تاتاران به مرو طمع داشتند و طاعون نیز در مرو بیداد می‌کرد. تاتاران چون اوضاع مرو را بحرانی یافتند بدان‌جا تاختند و بند آب مرو را بستند و سرانجام توانستند به شهر وارد شوند. نادر در این زمان تازه علم افراشته بود. دولت صفویان در آستانهٔ فروپاشی بود و ناتوانی دولت مرکزی به او فرصت داد تا با تاراندن تاتارها از مرو در ۱۱۳۶ق موجودیت سیاسی خود را اعلام کند. نادر پس از تاراندن تاتارها در بازگشت به ابیورد فولادبیگ را در مقام خود ابقا کرد. پس از بازگشتن نادر تاتاران باری دیگر، به سرکردگی کاظم بیگ تاتار به مرو یورش بردند و بر شهر دست یافتند، اما کسی دیگر از تاتاران با نام محمد رضاخان، کاظم بیگ را از امارت برداشته، به قتل رساند و خود بر جای او نشست. در درگیری پس از روی کار آمدن محمدرضا خان و نادر، سرانجام نادر چیره شد واو ساروخان تاتار را به سرکردگی آن قوم برگزیده بر امارت مرو برقرار کرد. در این زمان قدرت نادر چندان نبود که بتواند کسی از نزدیکان خود را به امارت مرو بنشاند. در ۱۱۴۷ق محمدرضا بیگ مین‌باشی گوره خرزن سبزواری حکمران مرو بود. در این سال به فرمان او بند آب مرو که ویران شده بود بازسازی شد. روند ترمیم مرو همچنان ادامه یافت تا این‌که نادر پس از فراغت از کشورگشایی بفرمود که آن‌جا را همچون دورهٔ سلطان سنجر بازسازی کنند. حکمران مرو در این زمان کلب علی‌خان پسر باباعلی بیگ قاجار، دست‌نشاندهٔ نادر، مأمور اجرای فرمان نادر برای ترمیم مرو بود. نادر در ۱۱۵۳ق به مرو آمد و به بهانه‌ای جمعی از امیران و بزرگان مرو، از آن شمار دست نشاندهٔ خود کلب علی‌خان را به قتل رساند و شاه قلی‌بیگ را به حکمرانی مرو گماشت. پس از آن مرو مرکز نیروهای نادر در خراسان بود، چنان‌که نادر برای دفع اشرار آرالی و خوارزمی، نصرالله میرزا باموازی را به مرو فرستاد تا «از آن‌جا با توپخانه و استعداد معقول عازم مملکت مذکور گردیده، در دفع اشرار آرالی و خوارزمی اشتغال ورزد.» (عالم‌آرای نادری، ۸۶۴/۲) در سال پایانی فرمانروایی نادر، شاه قلی‌خان مروی، از امیران مرو، شورش آغاز کرد، اما عاملان نادر در مرو توانستند شاه قلی‌خان را فرو مالیده آرامش را به شهر بازگرداندند. مرو در روزگار کریم‌خان زند (۱۱۶۳ ـ ۱۴۱۳ق) همچون دیگر شهرهای خراسان، در دست فرزندان نادر بود و کریم‌خان عملاً با آن‌جا کاری نداشت. دانسته نیست در این سال‌ها چه بر مرو گذشته است. به نظر می‌رسد که مرو در این زمان میان ترکمانان و خان‌های بخارا دست به دست می‌شده است. به گفتهٔ مؤلف اکسیر التواریخ، آن‌گاه که آقا محمدخان قاجار (۱۱۹۳ ـ ۱۲۱۲ق) در ابتدای پادشاهی به مشهد رفت «شاه مرادخان ازبک [منغیتی] به محض یک استماع آمدن طنطنهٔ سلطانی به نامرادی مرو را خالی کرده به بخارا شتافت. دست تعدی از سر ضعفا و فقرا کم شد.» (اکسیر التواریخ، ۵۰) اما منابع فرارودی این خبر را کاملاً بر عکس گزارش کرده‌اند. به نوشتهٔ محمدسلیم بخارایی، شاه‌مراد منغیتی (۱۱۹۹ ـ ۱۲۱۵ق) در ۱۲۰۴ق «به ولایت مرو رفته به بیرم علی حاکم آن‌جا جنک کرده او را به قتل آورده؛ حاجی‌محمد حسین‌خان پسر بیرم‌علی را با همراهی سی

هزار شیعهٔ مروی کوچانیده به بخارا آورد . عمر بی نام برادر خود را به مرو حاکم کرده فرستاد . در پایان آب مرو قلعه‌ای بنا کرده ، اسلام‌آباد نام نهاده ، به عبدالعزیز خواجه داماد خود داد . بعد از چندگاه عمر بی‌عصیان ورزیده بر سر عبدالعزیز خواجه آمده ، اسلام‌آباد را از دست او گرفت و به رستم میرزای برادر عینی خود داد . عبدالعزیز ، خواجه داماد را اسیر کرده به مرو برد .» محمدسلیم بخارایی در ادامه می‌آورد که شاه مراد به شنیدن این خبر به مرو لشکر برد ، اما چون نتوانست آن‌جا را بگشاید ، بند آب مرو را زد و به بخارا بازگشت . «مدت چهار سال مرو از بی‌آبی خشک و خراب گردیده ؛ از کهنه سنیان مقدار دو هزار خانه‌وار در مرو بودند که شبی غلو کرده ، چهارصد نفر از آدمان عمر بی را دستگیر کرده به خانه انداخته ، آب و طعام نداده‌اند ؛ همه از گرسنگی وداع حیات نموده ، عمر بی مع برادر و اهل و عیال خود فرار کرده به ولایت شهر سبز آمد .» شاه‌مراد پس از شنیدن این خبر اسدالله بی قلماق را به حکمرانی مرو فرستاد و خود در ۱۲۱۱ق به مرو رفت ، بند آب را باز کرد و حکمرانی را به پسر خود دین ناصر بیگ سپرد . محمد سلیم بخارایی می‌نویسد : «اکثر اوقات امیر با حشمت در مرو ایستاده با اهل روافض غزا می‌کرد .» بنابراین ، شاه مراد مرو را ، همچون پایگاهی برای رودررویی با شیعیان افغان که تیمور شاه افغان از آن‌ها حمایت می‌کرد، می‌دانست . گزارش محمدسلیم از این پس کاملاً با گزارش‌های ایرانی متفاوت است . او چنین می‌نویسد : «به تاریخ یک هزار و دو صد و ده هجری اخته‌خان ایرانی [منظور آقا محمدخان قاجار است] از ملک عراق همراه صد هزار لشکر به خراسان آمده ، مشهد مقدس را محاصره کرد . نادر میرزا حکمران مشهد از امیر معصوم مدد طلبیده ایلچی فرستاد . امیر نام دار از بخارا با لشکر بسیار به مرو رفته ، محمدرحیم بیگ یوز را مقدمهٔ لشکر کرده پیش‌تر فرستاد . محمدرحیم بیگ یوز ، بی‌ترس و هراس ، از یک طرف لشکر ایرانی گذشته خود را به مشهد رسانید . امیر معصوم از تعاقب آن ، همراه لشکر به لب آب تجن رفته فرود آمد . اخته‌خان این همه مردانگی را از امیر بخارا دید ، مشهد را مانده به ولایت خود مراجعت کرد . ولایت خراسان را به امیر معصوم انقیاد نمود ؛ از سمرقند تا اوراتیپه همه مطیع و منقاد و فرمانبردار او بودند .» پس از شاه‌مراد ، پسرش امیر حیدر منغیتی (۱۲۱۵ ـ ۱۲۴۲ق) بر تخت بخارا نشست . از این پس منابع ایرانی و فرارودی اتفاق نظر دارند . چون امیر حیدر به جانشینی پدر نشست ، خواست تا به حیله‌ای برادر خود ناصرالدین توره را به بخارا کشیده از میان بردارد ، اما ناصرالدین به حیلهٔ برادر پی برد و از رفتن به بخارا روی برتافت . اما به نوشتهٔ اعتضاد السلطنه «چارهٔ کار را جز توسل به درگاه آن خسرو زمان و زمین [یعنی فتحعلی شاه قاجار] ندید ، دست به جبل المتین دولت زد ، نامه ارسال داشت و از جانب اقدس به نواب محمد ولی میرزا والی حکم محکم صادر شد که اگر او را به امداد حاجت باشد رخصت داری که از او استمداد نمایی .» (اکسیر التواریخ ، ۱۰۶) به نوشتهٔ میرزا شمس بخارایی مرویان در روزگار امیر حیدر از فرمان خان بخارا سر پیچیدند و امیر حیدر به مرو لشکر کشیده کشتاری خونین به راه انداخت و دژ مرو را با خاک یکسان کرد . اقدام بعدی امیر حیدر این بود که گروهی از طوایف ازبک را به مرو فرستاد و از آن پس نیز هر که را که از بخارا اخراج و نفی بلد می‌شد به مرو می‌فرستادند و «در مدت سه سال یک‌مرتبه مقصرین مرو را و تقصیرات آن‌ها را رسیدگی نموده ، یا آن‌ها را که استحقاق عفو دارند بخشیده ، بعضی دیگر را به بلاد دورتر روانه می‌دارند .» گویا فرمانروای بعدی بخارا ، یعنی امیر نصرالله منغیتی (۱۲۴۲ ـ ۱۲۷۷ق) می‌خواست که مرو را آباد کند ، اما برخی بزرگان بخارا او را از این کار بازداشتند . میرزا شمس بخارایی می‌افزاید که آن گروه از مرویان که به بخارا و سمرقند کوچانده شدند ، در آن شهرها محله‌هایی ویژهٔ خود پدید آوردند . امیر نصرالله در ۱۲۶۲ق به مرو تاخت . در این زمان رحیم خیوقی مرو را از چنگ بخاراییان درآورده بود . از گزارش میرزا شمس بخارایی چنین بر می‌آید که اوضاع مرو در این روزگار نابسامان بوده است : «امیرنصرالله خان با لشکر جرار به مرو تاخت . ساکنین مرو را نیمی کشته و باقی را اسیر کرد و بقیةالسیف فرار نمودند . از ترکمانان لشکری به جهت نگاه‌داری مرو ساخلو گذاشت . محمدامین خان خیوقی نیز همه ساله به مرو تاخته ، اگر چه دست تصرف نمی‌یافت ، ولی حاصل و محصول مرویان را به کلی چرانیده ، خرمن آن‌ها را در هر کجا انباشته بودند آتش در می‌زد ، و بعضی اوقات مرویان به مقابلهٔ وی درآمده با او جنگ می‌نمودند و وی را شکست می‌دادند .» (تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، ۱۲۹) محمدامین خان در ۱۲۱۷ق با سپاهی گران به مرو تاخت و پس از محکم کردن پایه‌های قدرت خود در آن‌جا به سرخس لشکر کشید . حکمران سرخس از والی خراسان کومک خواست و والی خراسان نیز چند فوج به یاری حکمران سرخس فرستاده ، پس از چندی جنگ و گریز خان خیوه ناگزیر

سرخس را وا نهاده گریخت ، اما سپاهیان ایرانی او و همراهانش را تعقیب کردند و سرانجام او را گرفته ، سرش را بریدند و به همراه سر بریدهٔ امیران سپاه و اسیران جنگی به تهران فرستادند . با این پیروزی ، احتمالاً مرو به قلمرو ایران پیوست ، اما حاکمیت ایران در مرو چندان دوام نداشت و فتح الفتوح حسام السلطنه که تاریخ‌نگاران دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ق) آن‌را در بوق کردند به طرفةالعینی با دخالت روس‌ها بر باد رفت . روس‌ها در ۱۸۸۴م احداث خط آهن آن‌را تمام کردند . مرو پس از انقلاب اکتبر روسیه ، در تقسیمات جدید کشوری ، به جمهوری سوسیالیستی ترکمنستان پیوست و دیگر هرگز آن فروغ گذشته را باز نیافت . روس‌ها در سی کیلومتری آن شهری تازه بنا کردند که ساختمان‌های آن به تمامی آپارتمانی است . آن‌ها بر این شهر تازه نام ماری نهادند . امروزه ماری نام شهر و یکی از پنج استان جمهوری ترکمنستان است . جمعیت کل استان یک میلیون نفر و جمعیت شهر ماری صد هزار نفر است . مردم ماری یا از نژاد ترکمن هستند یا از نژاد ایرانی ، اما گروهی مهاجر روس نیز در این ولایت زندگی می‌کنند . دو روستا از روستاهای کالخوز بیرام علی ایرانی‌نشین هستند . این دو روستا نریمان یک و نریمان دو نام دارند . مردم نریمان دو نام روستای خود را پس از سفر رئیس جمهور وقت ایران ، هاشمی رفسنجانی ، به رفسنجان تغییردادند .از مهم‌ترین آثار تاریخی مرو می‌توان بنای آرامگاه اتابک جوینی را نام برد . برخی از شاعران ، دانشمندان و علمای مرو : عباسی مروزی ، شاعر ایرانی (- ۲۰۰ق) ؛ عبدالله مبارک مروی ، فقیه ، محدث و عارف (سدهٔ دوم هجری) ؛ ابونصر بشرحافی صوفی و عارف مشهور (سدهٔ سوم هجری) ؛ حبش حاسب ، منجم و ریاضی‌دان ، مؤلف کتاب زیج ممتحن (سدهٔ سوم هجری) ؛ خالد مروی ، منجم و مؤلف کتاب‌های تعدیل الکواکب و صناعة الاصطرلاب المسطح (سدهٔ سوم هجری) ؛ عمارهٔ مروزی شاعر نامی (سدهٔ چهارم هجری) ؛ کسایی مروزی شاعر نامی (۳۴۱ق -) ؛ احمد مرورودی ، فقیه شافعی و مؤلف کتاب‌های الجامع الکبیر و شرح مختصر مزنی (سدهٔ چهارم هجری) ؛ کوکبی مروزی (سدهٔ پنجم هجری) ؛ ابوحنیفهٔ اسکافی مروی (سدهٔ پنجم هجری) ؛ ابوالعباس لوکری مؤلف کتاب بیان الحق که در تهیهٔ زیج و تاریخ ملک شاهی با خیام همکاری داشته است (سدهٔ پنجم هجری) ؛ عبدالرحمان خازنی ، منجم ، ریاضی‌دان و فیزیک‌دان ، مؤلف کتاب‌های زیج السنجری و میزان الحکمة که در مرو پرورش یافت (سدهٔ ششم هجری) ؛ ابوسعد سمعانی ، مؤلف کتاب الانساب ، تاریخ مرو و ذیل تاریخ بغداد (- ۵۱۶ق) ؛ فخرالدین مرورودی (سدهٔ ششم هجری) ؛ ابوعلی مروزی (نیمهٔ دوم سدهٔ ششم و نیمهٔ یکم سدهٔ هفتم هجری) ؛ انوری ابیوردی که در دربار سلطان سنجر مقام ملک الشعرایی داشت (- ۵۸۳ق) ؛ فتوحی مروزی (- پس از ۵۶۰ق) ؛ سمایی مروی (سدهٔ ششم هجری) ؛ رفیع مروی (سدهٔ ششم هجری) ؛ طلحهٔ مروی (سدهٔ ششم هجری) ؛ حارثی مروی (سدهٔ ششم هجری) ؛ محمد آخری ، فقیه ، متکلم ، ادیب و لغوی که در مرو حدیث روایت می‌کرد (سدهٔ ششم هجری) ؛ خواجه یوسف همدانی ، عارف نامی که خاک‌جای او در مرو است (سدهٔ ششم هجری) ؛ شرف‌الدین مسعود مروزی ، طبیعی‌دان ، ریاضی‌دان و منجم مشهور (سدهٔ ششم هجری) ؛ قطان مروزی ، پزشک ، حکیم و منجم نامی ومؤلف کتاب گیهان شناخت (۴۶۵ - ۵۴۸ق) ؛ یوسف مروی (سدهٔ نهم هجری) ؛ وقایع‌نگار مروزی (- ۱۲۵۰ق) ؛ خالد مروی (- پس از ۵۴۸ق) ؛ دقایقی مروزی (نیمهٔ دوم سدهٔ ششم و نیمهٔ یکم سدهٔ هفتم هجری) ؛ عسجدی مروزی (- حد ۴۳۳ق) ؛ کافری مروزی (سدهٔ دهم هجری) ؛ محمدکاظم مروی ، نویسندهٔ کتاب عالم‌آرای نادری (۱۱۳۳ - پس از ۱۱۶۶ق) ؛ واصلی مروزی (- ۹۶۸ق) ؛ یونس‌محمد صوفی‌مروی (- ۹۶۱ق) ؛ فقیهی مروزی (سدهٔ ششم هجری) ؛ حاجی مروزی (سدهٔ سیزدهم هجری) . از مرو در شماری از ابیات فارسی نام رفته است : انوری ابیوردی : «مرو شهری است به ترتیب همه چیز دِر او - جدو هزلش متساوی و هری هم بد نیست .» □ «چو عاقبت همه را تا به سنجر اندر مرو - شده است بستر خاک و شده است بالین خشت .» □ «چاشتگه در شهر مرو آن نامور فخر زمان - خسرو روی زمین سنجر ز عالم درگذشت .» □ «حاش لله گر بماند یک مه دیگر به مرو - آه و واویلا که تا این چند مسکین چون کنند .» □ «نظیرت در سخا و مردمی نیست - نه در مرو و نه در بغداد و طائف .» □ «جیش تو بادا به بلخ و جشن تو بادابه مرو - بارگاهت در نشابور و مقام اندر هرات» □ «تا که بر هر هفت کشور سایه سان شامل شود - نشو در بلخ و هری و مرو و نشابور باد .» □ «ز خون کشته چنان است رود مرو هنوز - که درگذار بمانند ماهیان ز شناه / هنوز داغ اراجیف مرو بر دل‌ها است - گمان بلخ که را بود و ظن لشکرگاه .» □ «امر و نهی‌ات روان چو حکم قضا - بر نیشابور مرو و بلخ و هرات .» □ «به مرو آمده دل ز فغفور فارغ - زمین

رتبت چرخ اخضر گرفته .» اثیرالدین اخسیکتی : «هوا و آب منت گر موافق است مباش ـ به خاک مرو چنین خرم و به باد هری .» لامع : «مباهی به او رتبهٔ سنجری ـ معزز به او مسکن شاه جان .» واعظ قزوینی : «مروسان چون ز عدل و احسانش ـ گشت دارالقرار ، دار سرور .» □ «ره مرو بگرفت از ترس پیش ـ گریزان شد از بیم چون رنگ خویش .» □ «ز اندیشهٔ تیغ خون ریز شاه ـ شدش قلعهٔ مرو آرامگاه .» سنایی غزنوی : «همچنان کان پیر حلوایی همی گفتا به مرو ـ هست ما را هم دعا و هم عصیده هم عصا .» □ «غم نباشد بیش ما راژان سپس روزی که ما ـ از نشابور و فرود مروزی همدان شویم .» □ «امام عالم کافی که چون او در گه صنعت ـ نه از شام آمد و بصره نه از مرو آمد و زوزن .» □ «گرچه صدکار داشتم در مرو ـ لیک بهرتو رفتم از غزنین .» □ «سماع است این سخن در مرو و اندر تیم بزازان ـ هم اندر حسب آن معنی ز لفظ آل سمعانی.» □ «شنیدستی که اندر مرو در می‌رفت بی‌سیمی ـ ز بهر بوی بورانی چه گفت آن لال لامانی .» □ «سرالب ارسلان دیدی ز رفعت رفته برگردون ـ به مرآتا کنون در گل تن الب ارسلان بینی .» □ «خواهی که بار عسکر بندی ز شهر مرو ـ ز آن‌جا میار هیچ خبر جز سلام دوست .» سعدی شیرازی : «طبیبی پری چهره در مرو بود ـ که در باغ دل قامتش سرو بود .» خاقانی : «جان نقش گیرد دل قلب مرو گردد ـ آن روز کز در تو نسیم هری ندارد .» نظامی : «چوزد لشکر کبک را بر تذرو ـ ز ملک نشابور شد سوی مرو .» سوزنی : «به مروشاه جان باشی تو آنگه ـ که این‌جا لشکر سرما کند فوز .» رشید وطواط : «چون رایت مبارک تو رفت سوی مرو ـ تا کار مرو گیرد از اقبال تو قرار .» □ «در اول انقیاد نمودند اهل مرو ـ بستند پیش تو کمر صدق بنده وار .» بدر شیروانی : «در مرو پریرلاله آتش افروخت ـ دی باد هرات دیدهٔ نرگس دوخت / امروز به بلخ از سمن آب چکید ـ فردا ز نشابور گل از خاک اندوخت .» عمعق بخاری : «به چاره سازی با خصم توهمی کوشم ـ که مروزی را کار افتاد با رازی .» □ «گفت : من مرکب طهمورث بودم زنخست ـ کوهمی شد به بنا کردن مرو شهجان .» فخرالدین اسعد گرگانی : «دلم زین خرم و زان شاد باشد ـ ز مرو و موبدم کی یاد باشد .» □ «به مرو اندر هزار آذین ببستند ـ پری رویان بر آذین‌ها نشستند .» □ «چو بینم روی رامین گاه و بی گاه ـ مرا چه مرو باشد جای چه ماه .» اقبال لاهوری : «نوجوانی قامتش بالا چو سرو ـ وارد لاهور شد از شهر مرو .» جلال‌الدین همایی : «نه همچو تو در حرص جاه و مال ـ آوازهٔ مرو و ری و قمند .» □ «با هنر هر کجا عزیز بود ـ خواه در مرو باشد و خواه هرات .»

منابع : آبیاری در ترکستان ، در صفحات فراوان ؛ آتشکده ، چاپ سادات ناصری ، در صفحات فراوان ؛ آثار الباقیه ، ۵۰ ، ۳۹۲ ، ۴۰۸ ؛ آثار البلاد و اخبار البلاد ، ۳۷۵ ، ۴۲۴ ، ۴۲۶ ، ۴۲۷ ؛ احسن التقاسیم ، ۵۰/۱ ، ۶۸ ، ۷۲ ؛ ۴۳۳/۲ ، ۴۵۳ ، ۴۶۴ ، ۴۶۷ ، ۵۰۹ ، ۵۲۱ ؛ احسن التواریخ ، در صفحات فراوان ؛ احیاء الملوک ، ۱۹۳ ، ۴۰۷ ، ۴۶۵ ، ۴۶۶ ، ۶۹۰ ؛ اشکال العالم ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ؛ اشکانیان ، ۵۲ ، ۹۰ ، ۹۶ ، ۱۳۷ ، ۱۸۶ ، ۱۹۳ ؛ الاعلاق النفیسة ، ۱۱۲ ، ۲۰۲ ، ۲۶۱ ؛ اکسیر التواریخ ، ۹ ، ۵۰ ، ۱۰۶ ، ۲۴۶ ، ۲۷۵ ، ۳۹۲ ، ۵۲۴ ؛ امپراطوری صحرانوردان ، در صفحات فراوان ؛ ایران از آغاز تا اسلام ، ۱۴۰ ، ۲۹۳ ، ۳۰۸ ، ۳۴۸ ، ۳۷۱ ؛ ایران باستان ، ۱ ـ ۳/در صفحات فراوان ؛ ایران در زمان ساسانیان ، در صفحات فراوان ؛ ایرانشهر ، در صفحات فراوان ؛ باستانشناسی در آسیای مرکزی ، در صفحات فراوان ؛ برآمدن و فرمانروایی تیمور ، ۷۱ ، ۷۵ ، ۲۶۵ ؛ محمدسلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی‌برگی ، ۵۷۰ ـ ۵۷۲ ؛ بندهش ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۱۳۳ ، ۱۸۴ ، ۱۹۴ ؛ بندهش هندی ، ۱۰۳ ، ۱۰۵ ، ۲۳۴ ، ۲۳۷ ؛ تاریخ الاسلام ، ذهبی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ الفی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۳ و ۴ و ۵/در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، ۱ و ۲/در صفحات فراوان ؛ تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان ، ۵۲ ، ۹۰ ، ۹۶ ، ۱۳۷ ، ۱۸۶ ، ۱۹۳ ؛ تاریخ بخارا ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بناکتی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ بیهقی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ترکمنستان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ ترکهای آسیای میانه ، ۵۳ ، ۱۲۴ ، ۱۶۲ ؛ تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی ، ۱ ـ ۱۶۷/۲ ، ۳۲۶ ؛ ۲ ـ ۲/در صفحات فراوان ؛ تاریخ جنبش مزدکیان ، ۱۴۷ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۹۸ ؛ تاریخ جهانگشای جوینی ، هر سه جلد ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ سیستان ، باسورث ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ سیستان ، چاپ بهار ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ عباسی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ غزنویان ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ فتوحات مغول ، ۳۵ ، ۴۶ ، ۶۴ ، ۶۵ ؛ تاریخ گردیزی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ گزیده ، ۹۷ ، ۱۸۲ ؛ تاریخ ماد ، ۳۲۹ ، ۴۰۱ ؛ تاریخ مغول ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ مغول در ایران ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری ، در صفحات فراوان ؛ تاریخنامهٔ طبری ، هر سه جلد ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو

مستان شیرعلی

سامانیان ، ۵۴۹ ـ ۵۵۰ ؛ تاریخ یعقوبی ، هر دو جلد ، در صفحات فراوان ؛ تحریر تاریخ وصاف ، ۲۰۱ ، ۳۰۵ ، ۳۲۵ ؛ تذکرة‌الشعرا ، دولتشاه ، در صفحات فراوان ؛ تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران ، در صفحات فراوان ؛ ترکستان‌نامه ، ۱ و ۲/در صفحات فراوان ؛ التفهیم ، ۱۹۹ ، ۲۵۴ ، ۲۸۲ ، ۴۸۹ ؛ تکملة الاخبار ، در صفحات فراوان ؛ تمدن ایران ساسانی ، در صفحات فراوان ؛ جستاری در پیشینهٔ دانش کیهان و زمین در ایران ویج ، ۳۰ ، ۱۶۴ ، ۲۸۱ ؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ، ۴۵۶ ؛ جغرافیای تاریخی شهرهای ایران ، در صفحات فراوان ؛ جهانگشای خاقان ، در صفحات فراوان ؛ جهان‌نامه ، ۱۵ ، ۵۳ ، ۷۶ ، ۷۷ ؛ حبیب السیر ، ۱ و ۲ و ۳ و ۴/در صفحات فراوان ؛ حدود العالم ، ۴۴ ، ۵۵ ، ۹۴ ، ۹۵ ؛ حقایق الاخبار ناصری ، در صفحات فراوان ؛ خاتمهٔ شاهد صادق ، ۳۸ ، ۵۶ ، ۹۱ ، ۱۲۷ ، ۱۷۶ ، ۱۸۰ ؛ خراسان بزرگ ، در صفحات فراوان ؛ خلاصة التواریخ ، ۱ و ۲/در صفحات فراوان ؛ خلد برین ، در صفحات فراوان ؛ دارالضربهای ایران در دورهٔ اسلامی ، در صفحات فراوان ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۹۹/۴ ـ ۲۰۰ ؛ دو قرن سکوت ، در صفحات فراوان ؛ دیوان اثیرالدین اخسیکتی ، ۳۰۸ ؛ دیوان انوری ، در صفحات فراوان ؛ دیوان بدر شیروانی ، ۶۶۹ ؛ دیوان رشیدالدین وطواط ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ؛ دیوان سنا ، ۲۰ ؛ دیوان سنایی غزنوی ، ۴۶ ، ۴۱۶ ، ۵۰۲ ، ۵۶۳ ، ۶۸۴ ، ۶۸۶ ، ۷۱۰ ، ۷۱۹ ؛ دیوان عمعق بخاری ، ۱۴ ، ۳۹ ، ۵۲ ، ۸۷ ؛ دیوان لامع ، ۵۶۲ ؛ دیوان واعظ قزوینی ، ۵۹۳ ؛ راحة الصدور و آیة السرور ، در صفحات فراوان ؛ روضة الصفا ، برخی مجلدات ، در صفحات فراوان ؛ زبدة التواریخ ، ۱۲/۱ ، ۳۳۷ ـ ۳۴۰ ؛ ۷۰۹/۲ ، ۸۶۸ ؛ زردشت ، سیاستمدار یا جادوگر ، ۷۵ ، ۷۶ ؛ زندگانی شاه اسمعیل صفوی ، در صفحات فراوان ؛ زندگانی شاه عباس اول ، در صفحات فراوان ؛ سفارت‌نامهٔ خوارزم ، در صفحات فراوان ؛ سفرنامهٔ آسیای مرکزی ، ۱۸۳ ـ ۱۹۶ ؛ سفرنامهٔ پولاک ، ۲۶۹ ، ۲۷۴ ، ۳۱۳ ، ۴۰۹ ؛ سفرنامهٔ خانیکوف ، ۴۷ ، ۵۰ ، ۵۸ ، ۶۳ ، ۶۶ ، ۱۲۵ ، ۱۴۱ ؛ سفرنامهٔ ناصر خسرو ، ۲ ـ ۴ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ؛ سلجوقنامه ، ۱۶ ، ۱۸ ، ۳۷ ، ۴۵ ، ۴۹ ، ۵۲ ؛ سیاحت درویشی دروغین ، در صفحات فراوان ؛ سیاوشان ، در صفحات فراوان ؛ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی ، ۱۲۳ ، ۴۰۲ ؛ شاه اسماعیل اول ، در صفحات فراوان ؛ شاه جهان‌نامه ، ۴۳۷/۲ ، ۴۴۰ ؛ شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان ، ۱۶۰ ، ۲۹۶ ، ۲۹۸ ؛ صورة الارض ، در صفحات فراوان ؛ طبقات ناصری ، ۱۸۹ ؛ ظفرنامهٔ خسروی ، ۲۳۲ ، ۲۲۳ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ؛ عالم‌آرای شاه طهماسب ، ۴۷ ، ۸۱ ، ۲۰۸ ، ۲۱۲ ، ۲۱۹ ، ۳۱۳ ، ۳۵۶ ؛ عالم‌آرای صفوی ، در صفحات فراوان ؛ عالم‌آرای عباسی ، هر دو جلد ، در صفحات فراوان ؛ عالم‌آرای نادری ، هر سه جلد ، در صفحات فراوان ؛ عجایب‌نامه ، ۴۰ ، ۵۱ ، ۶۲ ، ۶۴ ، ۴۷۶ ، ۴۷۷ ، ۴۸۶ ، ۴۸۷ ؛ فارسنامهٔ ابن بلخی ، ۱۶۶ ، ۲۶۸ ؛ الفتوح ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۸۳ ، ۲۵۸ ، ۷۸۲ ، ۷۸۴ ـ ۷۸۷ ؛ فتوح البلدان ، در صفحات فراوان ؛ فرهنگ شاهنامه ، ۶۷۶ ؛ قابوسنامه ، ۵۷ ، ۲۴۷ ، ۳۷۲ ، ۴۵۵ ، ۴۶۱ ؛ القند فی ذکر علماء سمرقند ، در صفحات فراوان ؛ کارنامهٔ به دروغ ، ۱۵۱ ، ۳۶۰ ، ۳۶۳ ، ۴۱۳ ، ۴۲۷ ؛ الکامل فی التاریخ ، بیشتر مجلدات ، در صفحات فراوان ؛ کلیات اقبال ، ۳۷ ؛ کلیات چهار مقاله ، ۵۱ ، ۵۳ ، ۶۳ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۱۳۹ ، ۱۷۹ ، ۲۲۸ ، ۲۳۶ ؛ کلیات سعدی ، ۲۸۶ ؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد ، در صفحات فراوان ؛ لباب الالباب ، در صفحات فراوان ؛ لغت‌نامه ، ۲۲۲/۴۴ ـ ۲۲۴ ؛ مالک و زارع در ایران ، ۱۳۱ ، ۱۴۲ ، ۱۵۷ ، ۴۰۰ ؛ مجمع الانصاب ، در صفحات فراوان ؛ مجمل التواریخ و القصص ، در صفحات فراوان ؛ مجمل فصیحی ، ۱۹۶ ، ۲۰۰ ، ۲۴۰ ؛ مختصر تاریخ الدول ، در صفحات فراوان ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، در صفحات فراوان ؛ مرآة البلدان ، همهٔ مجلدات ، در صفحات فراوان ؛ مروج الذهب ، ۳۸۹ ، ۴۳۶ ، ۴۴۱ ، ۴۶۵ ، ۴۷۶ ؛ مزدیسنا و ادب فارسی ، ۱۱۷/۲ ، ۱۷۵ ، ۱۸۹ ؛ مسالک و ممالک ، در صفحات فراوان ؛ مطلع الشمس ، در صفحات فراوان ؛ معجم البلدان ، ۱۱۶ ـ ۱۲۲ ؛ مقدمهٔ فقه اللغهٔ ایرانی ، در صفحات فراوان ؛ منتخب التواریخ ، شیبانی ، ۳۷ ، ۵۱ ، ۱۰۵ ، ۱۰۹ ؛ منتخب التواریخ ، محمدحکیم خان ، ۳۰ ، ۵۰ ، ۱۲۳ ، ۱۷۸ ، ۲۲۵ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۶۷ ؛ مهمان نامهٔ بخارا ، در صفحات فراوان ؛ میراث باستانی ایران ، در صفحات فراوان ؛ ناسخ التواریخ ، ۵۳/۴ ـ ۵۶ ؛ نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر ، ۴۳۷ ؛ نزهة القلوب ، ۴۶ ، ۸۹ ، ۹۸ ، ۱۱۴ ، ۱۴۰ ؛ وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ، در صفحات فراوان ؛ ویس و رامین ، در صفحات فراوان ؛ هنرهای باستانی آسیای مرکزی تا دورهٔ اسلامی ، ۱۱۶ ؛ مؤید ثابتی ، «شهر مرو» ، گوهر ، سال چهارم ، شمارهٔ ۱۱ و ۱۲ ، بهمن و اسفند ۲۵۳۵ ، صص ۹۱۲ ـ ۹۱۹ ؛

Encyclopaedia of Islam , 6/617 - 621 .

شریفی

مستان شیرعلی (**mas.tān.šir.a.li**) ، مستان ، روستای زیر حصار از شهرستان پنجکنت در وادی زرافشان ۱۹۳۵ ـ دوشنبه ۱۹۸۷م ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۵۹م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه تاجیکستان به پایان رساند . در

۱۹۶۰م مدیربخش شعر ماهنامهٔ صدای شرق ، در ۱۹۶۰ ـ ۱۹۶۸م مدیربخش ادبیات و هنر روزنامهٔ معارف و مدنیت و از ۱۹۶۸م تا پایان عمر کارمند انتشارات عرفان بود . در ۱۹۵۳م نخستین مجموعهٔ شعرش به نام وطن به‌چاپ رسید . وی در ۱۹۶۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . مسائل فرهنگی ، اجتماعی و اخلاقی مردم تاجیک ، درون‌مایهٔ اصلی آثار او است . مستان شیرعلی نمونه‌هایی از آثار ادبی جهان را از روسی به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است که از آن شمارند اشعار شاندرپتوفی ، نبی خزری ، اوتوشنکا ، لورکا ، گوته و فیض احمد فیض . برخی از شعرهای وی نیز به روسی ، انگلیسی ، آلمانی ، اسپانیایی ، سوئدی ، بلغاری و چکی ترجمه و چاپ شده است . شماری از غزل‌های عاشقانهٔ مستان شیرعلی دست‌مایهٔ آهنگ‌سازان تاجیک شده است . وی اشعاری نیز برای کودکان سروده است که در مجموعه‌های سرود راه (۱۹۸۴م) و افسانهٔ حسن‌آباد (۱۹۸۴م) به‌چاپ رسیده‌اند . از آثارش : نمایشنامه‌های زال و رودابه (۱۹۷۰م) ؛ زیب‌النساء (۱۹۷۲م) ؛ طاهر و زهره (۱۹۸۲م) ؛ خیام (۱۹۸۵م) ؛ و مجموعه‌های اشعار موج‌های زرافشان (۱۹۶۴م) ؛ الهام (۱۹۶۸م) ؛ ریشه در آب (۱۹۷۰م) ؛ ستاره‌ها (۱۹۷۲م) ؛ تشنگی (۱۹۷۴م) ؛ ره توشه (۱۹۷۵م) ؛ قیام آفتاب (۱۹۸۱م) ؛ باران سبز (۱۹۸۳م) ؛ اخلاص (۱۹۸۵م) ؛ بال آتش (۱۹۸۸م) ؛ پیک جاوید (۱۹۸۹م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۵۱۸ ـ ۵۲۰ ؛ پیمان ، ۱۳۳ ـ ۱۳۸ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۰۹ ـ ۱۱۲ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۶۸/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۴۰/۴ ؛ غزل‌ها ، ۱۵۵ ـ ۱۶۰ ؛ موج‌های زرافشان ، سرسخن ؛ نعمت فیض‌الله یوف ، «نخواهم زیست بی‌یاد شما» ، صدای شرق ، ۱۹۷۶م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۴۲ ـ ۱۴۳ ؛ بازار صابر ، «با یاد شعر رفته‌ام» ، همان‌جا ، ۱۹۷۳م ، شمارهٔ ۵ ، صص ۱۴۵ ـ ۱۴۷ ؛ حکمت رحمت ، «صید آرزو» ، همان‌جا ، ۱۹۶۹م ، شمارهٔ ۳ ، صص ۱۴۶ ـ ۱۴۹ ؛ گل نظر ، «تا ریشه در آب است» ، همان‌جا ، ۱۹۷۱م ، شمارهٔ ۹ ، صص ۱۵۵ ـ ۱۵۶ ؛ «زندگی‌نامه» ، همان‌جا ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۴ ، ص ۱۳۶ .

ع.شکورزاده

المستخلص (al.mos.tax.les) ، فرهنگنامهٔ عربی به فارسی ، نوشتهٔ حافظ‌الدین محمد بخاری (۶۱۵ ـ ۶۹۳ق) . این کتاب یکی از کهن‌ترین واژه نامه‌های قرآنی است و مؤلف در آن کلمات قرآن را به ترتیب سوره‌ها از حمد تا ناس آورده ، افزون‌بر شرح معانی واژه‌ها ، بسیاری از نکات ادبی ، صرفی و نحوی آن‌ها را بیان کرده و گه‌گاه نیز دربارهٔ نام‌ها ، شمارهٔ آیات سوره‌ها ، ریشهٔ کلمه‌ها ، تفسیر عبارت‌ها و اقوال مختلف دربارهٔ آن‌ها مطالب سودمندی آورده است . این کتاب ، تفسیر ادبی فشرده و ارزنده‌ای بر قرآن به زبان فارسی است و در آن کوشش شده است دشوارترین واژه‌های عربی به فارسی روان ترجمه و نیز دربارهٔ اصل فارسی پاره‌ای از کلمه‌های قرآنی توضیح داده شود . مؤلف برای پربارتر کردن کتاب از تکرار واژه‌ها پرهیخته است . مثلاً کلمهٔ القَتْل هم در سورهٔ آل عمران و هم در سورهٔ انفال آمده است ، اما مؤلف آن‌را تنها در سورهٔ آل عمران که جلوتر بوده ، آورده است . در نسخهٔ خطی ایاصوفیه ، نام دیگر المستخلص ، جواهر القرآن است . عارف نوشاهی در مقاله‌ای این نکته را رد کرده و تنها نام المستخلص را برای این کتاب درست دانسته است . میرسید شریف جرجانی تحریر تازه‌ای از این اثر به دست داده است . این کتاب چندین بار به‌چاپ رسیده که از آن شمار است در دو اثر در علوم قرآنی (اسلام‌آباد ، ۱۳۶۱ش) ، به کوشش مهدی درخشان (تهران ، ۱۳۶۵ش) و به کوشش محمد علوی مقدم (تهران ، ۱۳۶۵ش) .

منابع : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۲۸۵/۱ ؛ تاریخ ملازاده ، ۵۵ ؛ دو اثر در علوم قرآنی ، پیش گفتار ؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانهٔ گنج بخش ، ۱۹۸ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۵۰/۱۴ ؛فهرست نسخه‌های خطی گنج بخش ، ۱۰۳۳/۳ ؛ عارف نوشاهی ، «کتاب‌های تازه» ، دانش ، شمارهٔ ۱۰ ، تابستان ۱۳۶۶ش ، صص ۱۳۳ ـ ۱۳۸ .

کوثی

مستملی بخاری (mos.tam.li-ye.bo.xā.ri) ، ابو ابراهیم اسماعیل فرزند محمد فرزند عبدالله ، ـ ۴۳۴ق ، عارف و نویسندهٔ ایرانی . در بخارا می‌زیست . اهل فقه و حدیث بود و در اصول فقه به مذهب متکلمان تمایل داشت . با توجه به آن‌چه دربارهٔ تاریخ مرگ او گفته‌اند می‌توان مستملی را از همروزگاران خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶ ـ ۴۸۱ق) ، ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷ ـ ۴۴۰ق) و ابوریحان بیرونی (۳۶۲ ـ ۴۴۰ق) دانست . منابع سه اثر از وی یاد کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها شرح التعرف لمذهب التصوف / نورالمؤیدین و فضیحة المدعین است که شرحی است بر

التعرف لمذهب التصوف، نوشتهٔ ابوبکر بن ابواسحاق محمد بن ابراهیم بن یعقوب بخاری کلابادی . مستملی در پیش گفتار این کتاب از کلابادی با نام شیخ ما یاد می‌کند و از همین‌جا می‌توان دریافت که وی خود را به گونه‌ای بی‌واسطه یا باواسطه شاگرد کلابادی می‌دانسته است . پس از چندی ، این کتاب به دست مؤلفی ناشناس خلاصه شده و خلاصهٔ شرح تعرف نام گرفته است . از دیگر کتاب‌های او تفسیری است که بر قرآن نوشته و نسخه‌ای از آن در دست نیست ، اما رشید وطواط در نقد خود که از کشاف زمخشری کرده ، نکته‌ای از کتاب تفسیر قرآن مستملی نقل می‌کند و آن‌را بسیار می‌ستاید . افزون‌بر این دو کتاب ، می‌توان از کشف المحجوب نام برد که در برخی منابع آن را یک چهارم کتاب شرح تعرف دانسته‌اند . گویا این کتاب در چهارده باب تدوین شده بود .

منابع : ارزش میراث صوفیه ، ۱۳۲ ؛ الانساب ، ۲۸۹/۱ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۲۸/۱ ـ ۶۲۹ ؛ خلاصهٔ شرح التعرف ، پیش گفتار ؛ شرح التعرف لمذهب التصوف ، پیش گفتار ؛ فهرست الفبایی کتب خطی آستان قدس‌رضوی ، ۳۳۰ ؛ کشف الظنون ، ۴۲۰/۱ ؛ معجم المؤلفین ، ۲/۲۹۲ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۶۱۳/۱ ؛ عبدالحی حبیبی ، «یکی از قدیمیترین نسخ پارسی دورهٔ سامانی» ، دانش ، سال سوم ، شمارهٔ ۳ ، بهمن ۱۳۳۱ش ، صص ۱۳۳ ـ ۱۴۱ ؛ مجتبی مینوی ، «کتاب شرح تعرف» ، یغما ، سال دوم ، شمارهٔ ۹ ، آذر ۱۳۲۸ش ، صص ۴۰۵ ـ ۴۱۳ .

کرنی

مسخر البلاد (mo.sax.xa.rol.be.lād) ، کتابی به فارسی در تاریخ دودمان شیبانی ، از مؤلفی ناشناس (شاید امیر حسین توره) . نسخه‌هایی از این کتاب در کتابخانهٔ وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران و بخش فارسی کتابخانهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند و موسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان با نام تاریخ شیبانی نگه‌داری می‌شود ، اما چون آغاز و پایان کتاب افتادگی دارد ، نام مؤلف و تاریخ تألیف آن به روشنی دانسته نیست . از آن‌جا که کتاب افتادگی داشته و نیز دربارهٔ دودمان شیبانی نوشته شده ، به اشتباه نام تاریخ شیبانی بر آن نهاده شده است . در حاشیهٔ برگ ۵۲الف نسخه ، که به خطی غیر از خط متن است نام عباس قلی که گویا نویسندهٔ حاشیه است آمده که ممکن است کسی دیگر جز نویسندهٔ متن باشد . بنابراین ، به درستی دانسته نیست که جملهٔ «فقیر حقیر عباس قلی» نشان دهندهٔ مؤلف کتاب است یا نویسندهٔ حاشیهٔ آن . بدین ترتیب ، نام و نشان مؤلف را نمی‌توان به درستی به دست آورد . اما سبک تاریخ‌نویسی و چگونگی بیان رویدادها ، روشن می‌کند که کتاب در دورهٔ شاه اسماعیل یکم صفوی (۹۰۶ ـ ۹۳۰ق) و یا اندکی پس از آن نوشته شده است . مؤلف در این اثر رویدادهای مهم فرارود و خراسان در اواخر سدهٔ نهم و سدهٔ دهم هجری را به دست می‌دهد ، اما وی ، بیشتر به تاریخ دودمان شیبانی پرداخته است و در آن میان به رویدادهای اواخر دولت تیموری و روابط میان آن‌ها و ازبکان و صفویان اشاره کرده است . مؤلف در آغاز ، رخدادهای سال‌های پایانی دولت تیموریان (۹۰۰ تا ۹۱۱ق) را با بیانی فشرده گزارش کرده و چگونگی فروپاشی این دولت را که با نیروی شمشیر و خون‌ریزی‌های تیمور پی‌ریزی شده بود ، یاد کرده است . در این اثر شرح روابط صفویه با ازبکان از روزگار شاه اسماعیل یکم تا برآمدن عبدالامین‌خان بن عبادالله‌خان به تخت شاهی به تفصیل آمده و به سبب این‌که مؤلف از نزدیک شاهد رویداهای تاریخی آن روزگار بوده ، کتاب از ارزش تاریخی فراوانی برخوردار است . مؤلف در این کتاب وقایع جنگ مرو در دورهٔ شاه اسماعیل (۹۱۶ق) را بیان کرده ، سپس به رویدادهای دورهٔ تهماسب یکم ، که پایه‌های سلطنت وی با سرکوبی دشمنان خارجی و مخالفان داخلی استواری گرفته بود ، پرداخته است و نیز بیشتر جنگ‌های شاه تهماسب با ازبکان را آورده است . از آن‌جا که کتاب افتادگی دارد ، مطالب آن از ورود محمد باقر ترخان به شهر سمرقند آغاز می‌شود و با شرح زندگانی عبدالامین خان ، پایان می‌گیرد . از ویژگی‌های این کتاب می‌توان به تأثیر ادبیات فارسی ، به‌ویژه ادبیات پهلوانی،بر این اثر ، تأثیرات سیاسی و فرهنگی ایران ، به‌ویژه زبان فارسی ، در قلمرو شیبانیان و پیوند ادبی آن‌ها ، بیان شجرهٔ دودمان شیبانیان ، شرح زندگانی مردان بزرگ و جنگ‌های آن‌ها اشاره کرد . برای نمونه ، مؤلف در این اثر قلیچ قرا سلطان را پادشاهی معرفی کرده که بیشتر وقت‌ها به زبان فارسی سخن می‌گفته است و از هرات و سمرقند و بخارا به نام پایگاهی که شاعران و هنرمندان و ادیبان ، که به سبب سخت‌گیری‌های صفویان به آن دیار کوچیدند و در دربار شاهان شیبانی روزگار گذرانیدند ، یاد کرده است . مؤلف برای خوشایند حکمرانان شیبانی در بیان بسیاری از رویدادها شاه اسماعیل را «والی عراق» شناسانده و او را «ترکمان» دانسته است . نیز از جنگ مرو

با نام جنگ ترکمان و ازبک یادکرده ، در حالی که جنگ ایران و ازبکان بوده است . مؤلف در جاهایی از رفتار ناهنجار حکمرانان ازبک با شیعیان و پیروان تشیع پشتیبانی کرده است . شیوهٔ نگارش کتاب روشن می‌کند که مؤلف منابع همدورهٔ خود ، مانند تواریخ اسپیجاب ، حبیب السیر و احسن التواریخ را خوانده بوده ، با قرآن و حدیث و شعر نیز آشنایی داشته و در نوشتن اثر خود از مطالب این منابع بهره جسته است . مؤلف از بیان نام شاعران پرهیخته است و شعرهایی که در کتاب آورده سست و بی‌مایه است . کتاب با انشایی ساده و روان نوشته شده است . آغاز آن چنین است : «محمد باقی ترخان و فتح بلدهٔ بخارا به سمرقند رسید ، خوف هراس آن جماعت یکی در هزار گردید و کمال پریشانی در میان ایشان راه یافت ...» مسخر البلاد به‌کوشش نادرهٔ جلالی به‌چاپ رسید (تهران ، ۱۳۸۰ش) .

منابع : فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی تاشکند ، ۳۲ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۱۹ ؛ مسخر البلاد ، مقدمه .

معصومی

مسرور سمرقندی (mas.rur-e.sa.mar.qan.di) ، حاجی ملاهادی ، نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم میلادی ، شاعر تاجیک . در جوانی برای فراگیری علوم از سمرقند به‌بخارا رفت . به شهرها و ولایات گوناگون سفر کرد . محترم در تذکرةالشعرای خود ، از شهرت شاعری به نام مسرور در آن دوره خبر می‌دهد . درون‌مایهٔ شعر او عشق است . از اشعار او نمونه‌های اندکی در تذکره‌ها باقی است . وی در هنگام تألیف نمونهٔ ادبیات تاجیک پنجاه و پنج ساله بود (۱۹۲۵م) .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۵۵ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۲۸ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۶۷/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۳۶/۴ ـ ۲۳۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۳/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۱۸۵ ـ ۱۸۷ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۸۰ ـ ۴۸۱ .

ع.شکورزاده

مسعود اندخودی (mas.ud-e.and.xu.di) ، مسعود پسر محمد پسر علی ، سدهٔ ششم هجری ، شاعری ایرانی . وی پدر شمس اندخودی (ـ ۵۷۷ق) مؤلف کتاب زینت الزمان بود و از شمار شاعرانی است که عوفی از آن‌ها با تحسین و ستایش یاد کرده است ، چنان‌که عنوان وی را با لقب تجلیلی الافتخار الائمه نوشته است و در ستایش او آورده که : «اندخودی که جهان بیان بود و جسم فصاحت را روان ، بر منبر علم خطیبی جاری لسان‌وبر گلبن فضل عندلیبی خوش الحان ...» نمونه‌ای از شعر او است : «ما را هر آن‌چه از غم غربت به سر رسید ـ زین جان روی زرد و دل در به در رسید .»

منابع : لباب الالباب ، ۲۰۷/۱ ـ ۲۰۸ ؛ هفت اقلیم ، ۵۹۲/۲ .

رشنوزاده

مسعود سمرقندی (mas.ud-e.sa.mar.qan.di) ، فرزند محمد فرزند یوسف ، سدهٔ ششم / هفتم هجری ، دانشمند دینی و نویسندهٔ ایرانی . برخی او را از مردم سدهٔ هشتم نیز گفته‌اند . از فقهای حنفی بود و در فرارود می‌زیست . کتابی به نام صلاة مسعودی در دو جلد در مسائل نماز نوشته که نسخه‌هایی از آن دربرخی کتابخانه‌ها نگه داری می‌شود و در ۱۳۰۵ق و ۱۳۱۶ق در بمبئی به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱۵۵ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۳۴۰۲/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج‌بخش ، ۲۲۴۸/۴ ـ ۲۲۵۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۸۳۴ ـ ۸۳۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۱۴۴/۳ ؛

برزگر

مسعودی بخاری (mas.u.di-ye.bo.xā.ri) ، شرف‌الدین محمد بن مسعود بن مسعودی مروزی بخاری حنفی ، حـ ۵۴۴ ـ پس از ۶۱۳ق ، اخترشناس ، ریاضی‌دان ، فیلسوف و متکلم ایرانی . یادکرد زندگانی او در هیچ کدام از منابع کهن نیامده است و آگاهی‌های جسته گریخته‌ای هم که از زندگانی او در دست است ، بیشتر از اشاره‌های خود او ، در کتاب‌هایش به دست می‌آید . به همین دلیل ، بیشتر پژوهشگران دورهٔ جدید در یادکرد زندگانی و آثار او راه اشتباه پیموده‌اند و او را با دو دانشمند دیگر خلط کرده‌اند . این دو دانشمند ، یکی ابوالمحامد محمد بن محمود بن مسعود بن زکی ادیب غزنوی ، اخترشناس و ریاضی‌دان پرآوازه ، و دیگری شرف‌الدین مظفر بن محمد بن مظفر طوسی ، اخترشناس و ریاضی‌دان بزرگ هستند . البته ، در میان نویسندگان و دانشمندان دوره‌های پیشین کسی به روشنی این سه را با هم یکی نگرفته و این اشتباه در دوره‌های جدید پیدا

شده است. شاید نخستین کسی که در این‌باره راه اشتباه پیموده، بروکلمان، خاورشناس پرآوازهٔ آلمانی باشد. استوری دیگر خاورشناس غربی، که خود او هم ابتدا تردیدهایی داشته، نخستین کسی بود که به اشتباه بروکلمان و محمد شفیع لاهوری پی‌برد و بر این مطلب پای فشرد که کفایة التعلیم و جهان دانش یکی نیستند. کفایة التعلیم فی صناعة التنجیم کتابی است از ظهیرالدین ابوالمحامد غزنوی که در سال‌های ۵۴۰ تا ۵۴۲ق نوشته شده است. یکی از دلایل آمیخته شدن نام مسعودی با غزنوی شباهت فراوان آن‌ها به دلیل تخصصشان در رشته‌های ریاضی و اخترشناسی است. دیگر این‌که این دو همدوره بوده‌اند و از همه مهم‌تر این‌که مسعودی فرزند مسعود است و غزنوی نوهٔ مسعود، چنان‌که حتی امام فخر رازی که با او در بخارا دیدار و مناظره داشته، او را با ابوالمحامد غزنوی اشتباه گرفته است. دیگر از دلایل این در آمیختن شباهت اسمی کتاب‌های آن دو است. نام کتاب مسعودی الکفایة فی علم الهیئة / الکفایة فی هیئة العالم است و کتاب ابوالمحامد غزنوی کفایة التعلیم فی صناعة التنجیم نام دارد. شاید شباهتی که در این دو نام هست بروکلمان و لاهوری را به اشتباه انداخته باشد؛ چه، جهان دانش همان الکفایة فی علم الهیئة است که مؤلف خود از عربی به فارسی در آورده است. این اشتباه را آقابزرگ تهرانی نیز تکرار کرده است. او در الذریعه، پس از آن‌که جهان دانش را به درستی شناسانده در زیر مدخل کفایة التعلیم به اشتباه شرف‌الدین مسعودی را مؤلف آن دانسته است. این اشتباه در جاهای دیگری از الذریعه نیز تکرار شده است. به پیروی از این پژوهشگران، پژوهشگران پس از آن‌ها نیز به اشتباه افتاده‌اند؛ از آن شمار احمد منزوی در فهرست نسخه‌های خطی فارسی (جلد ۱، صص ۲۸۴ و ۳۳۹) و فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان (جلد ۱، ص ۲۹۲)، خانبابا مشار در فهرست کتاب‌های چاپی فارسی (جلد ۴، ص ۴۰۸۹) و مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی (جلد ۵، صص ۸۱۲ - ۸۱۳). جز اینان، برخی دیگر نیز ابوالمحامد غزنوی را با مسعودی اشتباه گرفته‌اند. شرف‌الدین طوسی را نیز با مسعودی در آمیخته‌اند. نخستین بار رشدی راشد به این اشتباه افتاد و آثار مسعودی را به نام طوسی ثبت کرد. رشدی راشد در مقاله‌ای با نام «حل معادلات» مطالبی از مفتاح السعادهٔ طاش کوپری زاده دربارهٔ مسعودی نقل کرد و با نسبت دادن این مطالب به طوسی زمینهٔ اشتباه‌های بعدی را فراهم کرد. او همچنین آثار علوی را در شمار کتاب‌های شرف‌الدین طوسی آورد. از آن پس، بسیاری دیگر به پیروی از راشد کتاب‌های مسعودی را به طوسی نسبت داده‌اند و حتی برخی، همچون ابوالقاسم قربانی، منکر وجود مسعودی شدند و همهٔ آثار او را از آن طوسی دانستند. قربانی، در آن‌جا که از رسالة الجبر و المقابله می‌گوید، با این که مؤلف کشف الظنون به روشنی آن را از مسعودی دانسته، می‌گوید که مؤلف این کتاب شرف‌الدین طوسی است و حتی در آثار دیگر خود بر این نظر پای می‌فشارد. مصححان مفتاح الحساب نیز شرف‌الدین مسعودی را از مردم طوس دانسته‌اند و گمان برده‌اند که او همان شرف‌الدین طوسی است. مؤلفی با نام سعیدان، در کتاب خود تاریخ علم الجبر فی العالم العربی حل معادلات نوزده‌گانه را قاطعانه ابتکار شرف‌الدین می‌داند و جالب این که از اغماض گذشتگان در این‌باره اظهار شگفتی می‌کند. به هر تقدیر، با پژوهش‌های جدید، نام مسعودی از ابهام در آمد و یاد او دوباره زنده شد.

شرف‌الدین مسعودی از دانشمندان نام‌آور سدهٔ ششم هجری است و آورده‌اند که به احکام نجوم اعتقاد راسخ داشته است. او بیشتر روزهای زندگی خود را در بخارا گذراند و هنگامی که امام فخر رازی (- ۶۰۶ق) در ۵۸۲ق به بخارا آمد با او و شاگردش رضی‌الدین نیشابوری به مناظره نشست. فخررازی یکی از این مناظره‌ها را که دربارهٔ کتاب الملل و النحل شهرستانی است در کتاب خود آورده، اما گمان می‌رود شمار این مناظره‌ها بیشتر باشد و فخر رازی (به چه دلیل؟) همگی آن‌ها را در کتابش نیاورده است. گفتنی است فخر رازی رساله‌ای نیز ترتیب داده بوده و در آن به پرسش‌های مسعودی پاسخ گفته بوده است. در فهرست‌ها از این رساله نامی نیست، اما خواجه نصیرالدین طوسی در اشارات خود از رسالهٔ امام فخر رازی در جواب مسائل مسعودی سخن رانده است. صفدی در الوافی بالوفیات می‌نویسد که مسعودی، اشارات ابن سینا را به فخر رازی آموزش داد و می‌افزاید که مسعودی اشارات را نزد عمر خیام خوانده بود. روشن است که مسعودی نمی‌توانسته اشارات را نزد خیام بخواند، چه، خیام در ۵۱۷ق درگذشته بود و مسعودی در ۵۴۴ق به دنیا آمد. بنابراین، ممکن است اشارهٔ صفدی در اساس اشتباه باشد و فخررازی اصلاً اشارات را از مسعودی فرانگرفته باشد. عوفی در لباب الالباب آن‌جا که از فخرالدین مسعودی فرزند شرف‌الدین یاد می‌کند، می‌نویسد: «... دیدهٔ آن دولت و غُرّهٔ آن جهت امام شرف‌الدین مسعودی که در بخارا از اکابر علما و اماثل فضلا بود و داعی دولت او را دیده و خدمت

مسعودی بخاری

او را دریافته ، اگر چه بنده کودک خرد و او پیر بزرگ بود ، اما به حکم جوار گاه‌گاه اتفاق ملاقات او افتادی و پیوسته داعی را منظور نظر خود گردانیدی .» (لباب الالباب ، ۱۶۳/۲) مؤلفان دربارهٔ سال مرگ او نیز اختلاف کرده‌اند . برخی ، همچون جلال‌الدین تهرانی ، ۴۲۰ق را سال مرگ او می‌دانند که به یقین اشتباه است . علی آل داود نیز می‌نویسد که مسعودی بی گمان تا ۵۸۲ق (سال مناظرهٔ فخررازی با او در بخارا) زنده بوده و استدلال می‌کند که او پیش از ۶۰۶ق ، سال مرگ امام فخررازی درگذشته است ، چه ، فخررازی از او با قید رحمه الله ، یاد می‌کند و این عبارت برای کسی به‌کار می‌رود که درگذشته است . اما ، به گفتهٔ علی حصوری در مقدمهٔ مجمع الاحکام ، مسعودی در الکفایة به صراحت می‌گوید که از ۱۶۴۲ تا ۱۵۲۸ سال معروف به اسکندری ، مطابق با ۵۴۵ تا ۶۱۳ق به ترتیب جدولی در طلوع منازل قمر می‌پرداخته است که این از دو حال خارج نیست ؛ یکی این که عبارت رحمه الله را بعداً به رسالهٔ امام فخر افزوده‌اند یا این‌که کسی پس از مسعودی تا ۶۱۳ق این جدول را تکمیل کرده است . مسعودی ریاضی‌دانی برجسته بود . از ابتکارات مشهور او حل نوزده مسئله از معادلات غیر از شش معادلهٔ مشهور است . او راه استخراج مجهول را در این معادلات پیدا کرد . مسئله این است که در معادلهٔ $ax^2 + bx^2 + cx + d = 0$ چون پیشینیان نه عدد منفی را می‌شناختند و نه ضریب صفر را، این معادله را به بیست و پنج شکل تحویل می‌کردند که در شش حالت آن $a = 0$ بود و معادلهٔ درجهٔ دومی پدید می‌آید که پیش از مسعودی حل شده بود . خیام نوزده حالت دیگر را به روش هندسی و مسعودی به روش عددی حل کردند . دربارهٔ کار بزرگ مسعودی در حل این معادلات ، غیاث‌الدین جمشید کاشانی در فصل هفتم از باب یکم از مقالهٔ پنجم کتاب مفتاح الحساب خود ، به نقل از کتاب اساس القواعد فی اصول الفوائد کمال‌الدین فارسی ، بحث می‌کند . کار مهم دیگر او تشخیص کروی بودن آسمان است . از شمار دلایلی که مسعودی دربارهٔ کروی بودن آسمان می‌آورد این است که برخی ستارگان ، مانند سهیل ، در جنوب ایران دیده می‌شوند ، اما در ولایت‌های شمالی نمی‌توان آن‌ها را دید . او کروی بودن زمین را نیز به این دلیل که نور خورشید و ماه یک‌باره بر همه جای زمین نمی‌تابد ، تشخیص داد . از آثارش : ۱ـ جهان دانش که تحریر فارسی الکفایة فی هیئة العالم است . مسعودی ابتدا الکفایة فی هیئة العالم را به عربی نوشت و سپس تحریری فارسی ، برای استفادهٔ فارسی‌زبانان ، از آن به دست داد . جهان دانش در ۱۳۱۵ش به کوشش ابراهیم میرفخرایی با نام نشریهٔ انجمن سال‌نامهٔ دبیرستان پهلوی در تهران به‌چاپ رسیده است ؛ ۲ـ رسالهٔ الجبرو المقابله که در کشف الظنون از آن یاد رفته و دانسته نیست به عربی است یا فارسی و آیا نسخه‌ای از آن در دست است یا نه ؛ ۳ـ آثار علوی که مسعودی آن‌را در ۵۵۰ق نوشته است و آن‌را به یکی از بزرگان ، که نامش را نمی‌گوید ، پیشکش کرده است . این رساله نخست در شمارهٔ ماه مه ۱۹۸۲م (سال چهارم ، شمارهٔ سوم) مجلهٔ اوریئنتل کالج میگزین به کوشش محمد شفیع لاهوری ، با نام کائنات الجو به‌چاپ رسید و سپس با نام رساله در باب آثار علوی به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه در تهران چاپ و منتشر شد (۱۳۳۷ش) ؛ ۴ـ شرحی بر خطبهٔ غرای ابن سیناکه دربارهٔ توحید است و نویسنده در آن از کتاب دیگر خود الکفایة یادکرده است ؛ ۵ـ رساله فی البرهان علی الضرب که دست‌نویسی از آن در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۶۹۱ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود ؛ ۶ـ الهادی فی الفروع که حاجی خلیفه در کشف الظنون از آن یاد کرده است ؛ ۷ـ رسالهٔ مختلطات ؛ ۸ـ کتاب المباحث و الشکوک ؛ ۹ـ الکفایة فی علم الهیئة ؛ ۱۰ـ رساله‌ای بی‌نام که دست نویسی از آن در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۱۲۹ج درکتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۱۰/۲ ـ ۳۱۳ ، ۳۹۰ ـ ۳۱۹ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۲۵/۱ ؛ تبصره و دو رسالهٔ دیگر در منطق ، ۶۷ ـ ۷۵ ؛ تتمهٔ صوان الحکمه ، ۱۱۹ ، ۱۴۹ ـ ۱۵۰ ، ۲۰۷ ـ ۲۱۰ ؛ التفهیم ، ۵۱ ، ۸۹ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۷ ، ۲۰۷ ، ۲۳۴ ، ۲۳۶ ، ۵۱۸ ؛ حکیم عمر خیام به عنوان عالم جبر ، ۱۳۴ – ۱۳۵ ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۹۳۸/۱ ؛ دائرة‌المعارف العثمانیه ، ۲۷۰/۲ ؛ الذریعه ، ۸/۱ ؛ ۲۹۸/۵ ـ ۲۹۹ ؛ ۹۰/۱۸ ؛ زندگی‌نامهٔ ریاضی‌دانان دورهٔ اسلامی ، ۲۷۷ ـ ۲۷۱ ؛ شرح حال و زندگی و مناظرات امام فخرالدین رازی ، ۱۹۸ ـ ۲۰۲ ؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، ۱۱۱/۲ ـ ۱۱۲ ؛ ۲۷۶/۱۰ ؛ فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۵۲۸/۸ ـ ۵۲۹ ، ۵۶۵ ؛ فهرست کتابخانهٔ ملی تبریز ، ۳۹۰/۱ ـ ۳۹۱ ؛ فهرست کتابخانهٔ ملی ملک ، ۱۹۷/۲ ـ ۱۹۹ ؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ آستان قدس‌رضوی ، ۴۶/۱۰ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۹۲/۱ ـ ۲۹۳ ؛ فهرست میکرو فیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱/۱ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۱۵۹ ، ۳۴۱ ، ۳۶۷ ، ۵۴۱ ، ۵۶۳ ؛ فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ ملی ، ۷۷/۶ ـ ۷۸ ، ۶۸۲ ـ ۶۸۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی

فارسی، ۲۸۴/۱ ـ ۲۸۵، ۳۳۹ ـ ۳۴۰، ۳۹۴؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات، ۱۱۰/۱ ـ ۱۱۱؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۳۷۷۴/۵؛ کاشانی‌نامه، ۱۱۲ ـ ۱۱۴؛ کشف الظنون، ۱۴۹۷/۲؛ لباب الالباب، ۶۵۰/۲ ـ ۶۵۱؛ لغت‌نامه، ۳۲۲/۳۰ ـ ۳۲۳؛ مجمع الاحکام، مقدمه؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۸۱۲/۵ ـ ۸۱۳؛ نسخه‌های خطی، ۲۳۵/۲؛ الوافی بالوفیات، ۱۴۲/۲ ـ ۱۴۳؛ سید جلال الدین تهرانی، «نمونه‌ای از نثر فارسی قدیم»، ارمغان، سال سیزدهم، شمارهٔ ۶، شهریور ۱۳۳۱ش، صص ۳۷۵ ـ ۳۷۶؛ مجتبی مینوی، «اجتماع کوکب در ۵۲۸»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران، سال دوم، شمارهٔ ۴، تیر ۱۳۳۴ش، ص ۲۱؛ آلبرت کمپانیونی، «حکیم اسفزاری»، همان‌جا، سال پنجم، شمارهٔ ۱ و ۲، مهر و دی ۱۳۳۶ش، صص ۲۰۲ ـ ۲۰۳؛ عباس زریاب خوبی، «یک مناظره دربارهٔ احکام نجومی»، مهر، سال هشتم، شمارهٔ ۶، شهریور ۱۳۳۱ش، صص ۳۴۵ ـ ۳۴۷؛ علی آل داود، «جهان دانش، متنی علمی از قرن ششم»، نامهٔ فرهنگستان، سال دوم، تابستان ۱۳۷۵ش، صص ۱۱۰ ـ ۱۲۲؛ علی آل‌داود، «استدراک»، همان‌جا، سال دوم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۳۷۵ش، صص ۱۸۲ ـ ۱۸۳؛

persian literature, C. A. storey, 2/46 - 47, 51 - 52.

شریفی

مسعودی مروزی (mas.u.di-ye.mar.va.zi)، نیمهٔ دوم سدهٔ سوم و نیمهٔ یکم سدهٔ چهارم هجری، شاعر ایرانی. از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست، جز آن‌که می‌دانیم او نخستین یا از نخستین کسانی است که داستان‌های ملی ایران پیش از اسلام را به نظم در آورد. چون مقدسی در البدء و التاریخ که در ۳۵۵ق نوشته شده، از او یاد کرده؛ پس مسعودی احتمالاً پیش از آن تاریخ و در اواخر سدهٔ سوم هجری می‌زیسته است. از شاهنامهٔ مسعودی که در قالب مثنوی بوده، تنها سه بیت در البدء و التاریخ به‌جا مانده که به روایت مقدسی، ایرانیان این ابیات را بزرگ می‌داشتند و آن‌ها را مصور می‌ساختند. اثر مسعودی گرچه به پایهٔ کار فردوسی نمی‌رسد، از نظر تقدم کار و این‌که احتمالاً نخستین شاهنامهٔ منظوم فارسی به‌شمار می‌آید، اهمیت فراوان دارد. به نوشتهٔ ثعالبی در غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، متن مورد استفادهٔ مسعودی با متنی که فردوسی از آن بهره گرفته تفاوت‌هایی دارد، از جمله در شاهنامهٔ مسعودی تهمورث است که قهندز مرو را می‌سازد و بهمن است که زال را می‌کشد و از خاندان او کسی را باز نمی‌گذارد، در حالی که به روایت فردوسی، تهمورث سازندهٔ قهندز مرو نیست و نیز بهمن پند پشوتن را می‌پذیرد و زال را رها می‌کند. سه بیت به‌جا ماندهٔ مسعودی مروزی عبارت است از دو بیت در پادشاهی کیومرث: «نخستین کیومرث آمد به شاهی ـ گرفتش به گیتی درون پیش‌گاهی / چوسی سالی به گیتی پادشا بود ـ که فرمانش به هر جایی روا بود.» و یک بیت در پایان پادشاهی ساسانیان: «سپری شد نشان خسروانا ـ چوکام خویش راندند در جهانا.»

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۳۶۶/۱، ۳۶۹ ـ ۳۷۱؛ تاریخ ثعالبی، ترجمه، مقدمه، ۶۵، ۹۳، متن، ۱۱، ۴۰، ۲۴۰؛ تاریخ نظم و نثر، ۱۹/۱، ۸۹؛ حماسه‌سرایی در ایران، ۱۶۱ ـ ۱۶۳؛ شاعران بی‌دیوان، ۱۹؛ شاعران همعصر رودکی، ۲۰ ـ ۲۲؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۹۹۸/۲؛ پسوهندوی عبدالقیوم قسویم، «گشتاسپنامهٔ دقیقی وحماسه‌های کهن»، ادب، سال بیست و چهارم، شمارهٔ ۴، ص ۵۶.

برزگر

مسکین بخارایی (mes.kin-e.bo.xā.rā.i)، مصلحه بیگم، فرزند ملانورالله، فرزند عبدالله خواجه ایشان، سدهٔ نوزدهم میلادی، بانوی شاعر تاجیک. در بخارا زاده شد و بالید. دیوان اشعاری در غزلیات، مثنویات، مخمس، مسدس و ترجیع‌بند تدوین کرد که برخی اشعار آن به ترکی است. نسخهٔ دست‌نویسی از دیوان مسکین بخارایی که در ۱۸۷۸م کتابت شده، به شمارهٔ ۹۷۲/۱ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۲۱۹/۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان، ۳۷/۲، ۴۸، ۵۲، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۱۱۲.

قبادیانی

مسلک العارفین (mas.la.kol.ā.re.fin) / مسالک العارفین، کتابی به فارسی در سیر و سلوک، نوشتهٔ محمد بن احمد بن اسعد بخارایی نقشبندی، نویسنده و عارف ایرانی (سدهٔ هشتم هجری). مؤلف این اثر را در مناقب پیران نقشبندی و سیر و سلوک به شیوهٔ خواجه عبدالخالق غجدوانی (ـ ۵۷۵ق)، در یک دیباچه و بیست و سه باب، با سربندهای «مسئله»، تألیف کرده است. مؤلف در دیباچه می‌نویسد: «[نخست] سر ارادت

بر قدم والد خود نهادم ، که خلیفهٔ حقیقی از این خاندان بعد از خواجه عبدالخالق و خواجگان دیگر ایشان بودند .» سپس زنجیرهٔ طریقت خود را بیان می‌کند . **باب یکم** در بیان توبه و شرایط وی ، **باب دوم** در بیان ارادت ، **باب سوم** در بیان احتیاج مرید به شیخ ، **باب چهارم** در بیان تلقین ذکر و ارادت ، **باب پنجم** در بیان شرایط چله‌نشینی ، **باب ششم** در بیان مراتب شیخ ، **باب هفتم** در آداب و روش نزد شیخ ، **باب هشتم** در بیان زهد ، **باب نهم** در شناخت خواطر ، **باب دهم** در صفات نفس ، **باب یازدهم** در سلامتی دل ، **باب دوازدهم** در بیان صبر و رضا ، **باب سیزدهم** در مراقبت ، باب **چهاردم** در بیان محبت و صدق ، **باب پانزدهم** در بیان تفویض و تسلیم ، **باب شانزدهم** در بیان شکر و توکل ، **باب هفدهم** در معرفت حق ، **باب هجدهم** در بیان اخلاص ، ریا ، عجب و سمعه ، **باب نوزدهم** در بیان تخلقوا باخلاق الله ، **باب بیستم** در بیان مشاهده و معاینه ، **باب بیست و یکم** در بیان خرقه ، **باب بیست و دوم** در بیان اوراد و **باب بیست و سوم** در مسائل . مسلک العارفین در شمار نخستین اثرهای صوفیانه در فرارود است . آغاز آن چنین است : «سپاس و ستایش مر خدای را که ظاهر مؤمنان را به آداب خدمت خود بیاراست ...» نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۲۵۱۷/۲ ، ۵۱۵/۱ ، ۱۶۷۶/۱ و ۱۵۴۶/۱ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، به شمارهٔ ۴۲۴۶/۹ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، به شمارهٔ ۳۵۰۷ در کتابخانهٔ گنج بخش در اسلام آباد ، به شمارهٔ N . M . 1958 - 212 / 2 - 2 در کتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان (کراچی) و به شمارهٔ ۱۰۰۶ در کتابخانهٔ ملی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۷۵۸/۲ ؛ الذریعه ، ۲۳/۲۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۹۲۰/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان (دوشنبه) ، ۹۹/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان ـ کراچی ، ۲۶۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲ ـ ۱۳۸۵/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۷۹۷/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان ، ۹۳/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۲۷۸/۳ ؛ کشف الظنون ، ۱۶۷۸/۲ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ ـ ۱۶۵/۱ ـ ۱۶۶ ؛ نسخه‌های خطی ، دفتر نهم ، ۱۲۲ .

معصومی

مسلک المتقین (mas.la.kol.mot.ta.qin) ، مثنوی در فقه و عرفان ، سرودهٔ صوفی‌الله‌یارکته قورغانی* . این کتاب بر پایهٔ فقه حنفی تألیف شده و بخش نماز آن در ۱۱۱۱ق و بخش زکات در ۱۱۱۲ق به انجام رسیده است . سراینده به ستایش خدا و پیامبر و مناجات ، ایمان به توحید و صفات خدا ، خصوصیت ایمان ، ایمان به ملایکه و کتاب و رسول ، کرامات اولیا ، بهشت و دوزخ ، نصیحت به فرزند ارجمند ، شکستن نفس ، بنای مسلمانی ، دوازده فرض و سپس به اصل کتاب پرداخته است . صوفی کتاب طهارت تا پایان روزه را به تفصیل سروده و در پایان آورده که تألیف بخش پنجم را در احکام حج تا زمان انجام زیارت حج خود به تعویق انداخته بود ؛ اما به دلایلی آن را تألیف نکرد . کتاب با مناجات و حکایاتی به پایان رسیده است . در کتاب لغات مسلک المتقین که دست‌نویسی از آن در آکادمی علوم لنینگراد مانده ، شرح واژه‌های دشوار این مثنوی آمده است . مسلک المتقین در ۱۲۹۰ق / ۱۸۷۳م در لکنو منتشر شد .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۹۰۵/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۳۲۰۰/۴ ـ ۳۲۰۲ ؛ ۳۵۰۹/۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۱۸۰۹/۳ ـ ۱۸۱۱ ؛ منظومه‌های فارسی ، ۳۷۱ ؛ نسخه‌های خطی ، دفتر هشتم ، ۲۰۲ ، ۲۱۲ ، ۲۲۲ ، دفتر نهم ، ۳۳۹ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۶۹ ـ ۱۷۱ .

ب.آتشین

مسلمانیان قبادیانی (mo.sal.mā.ni.yān-e.qo.bā.di.yā.ni) ، رحیم مسلمان قلوف ، روستای یابوز در قبادیان ، ۱۹۳۸م ـ ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۶۲م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیکی فارسی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند و در همان‌جا به تدریس و پژوهش پرداخت . در ۱۹۶۷م با نوشتن رسالهٔ سجع و سیر تاریخی آن در نثر تاجیکی و فارسی دانشنامهٔ دکتری گرفت . در ۱۹۸۰م با نوشتن رسالهٔ شعرشناسی کلاسیک تاجیکی و فارسی در سده‌های ده تا پانزده میلادی دانشنامهٔ فوق دکتری گرفت . در ۱۹۸۲م در رشتهٔ ادبیات معاصر تاجیک به درجهٔ پروفسوری رسید . مسلمانیان بیش از بیست کتاب و سی‌صد مقاله در تاجیکستان ، روسیه ، ازبکستان ، افغانستان ، ایران و چک چاپ کرده است . از آثارش : سجع و سیر تاریخی آن در نثر تاجیکی و فارسی (دوشنبه ، ۱۹۷۰م) ؛ باقی رحیم‌زاده با همکاری خدای نظر عصازاده

(دوشنبه ، ۱۹۷۱م) ؛ طلب زمان و روابط ادبی (۱۹۷۳م) ؛ تصحیح و چاپ بدایع الصنایع (دوشنبه ، ۱۹۷۴م) ؛ چاپ عکسی بدایع الافکار فی صنایع الاشعار (مسکو ، ۱۹۷۷م) ؛ اسرار سخن (۱۹۸۰م) ؛ عطاءالله محمود حسینی به روسی (دوشنبه ، ۱۹۸۳م) ؛ فروغ شعر جان پرور (۱۹۸۴م) ؛ عنعنه و نوآوری در ادبیات (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) ؛ درخت دوستی بنشان (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) ؛ شعر شناسی کلاسیک تاجیکی و فارسی در سده‌های ده تا پانزده میلادی به روسی (مسکو ، ۱۹۸۹م) ؛ نظریات ادبی (دوشنبه ، ۱۹۹۰م) ؛ در باغ فردوسی (دوشنبه ، ۱۹۹۲م) ؛ تاجیکستان آزادی یا مرگ (۱۳۷۳ش) ؛ شعر در سرچشمه‌های نظری (تهران ، ۱۳۷۷ش) ؛ زبان و ادب فارسی در فرارود (تهران ، ۱۳۷۶ش) ؛ از اینجا تا بخارا لاله باشه (تهران ، ۱۳۷۹ش) .

منبع : گفتگو با رحیم مسلمانیان قبادیانی .

ع.شکورزاده

مسلم بدخشی (mos.lem-e.ba.dax.ši) ، خدایار بیگ ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در بدخشان زاده شد . از زندگی وی آگاهی در دست نیست . غزل را نیکو می‌سرود . شماری از اشعارش در تذکره‌ها باقی است .

منابع : ارمغان بدخشان ، ۲۲۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۴۷/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۱/۲ ؛ گنج بدخشان ، زیر «مسلم» .

ع.شکورزاده

مسیحای بایسونی (ma.si.hā-ye.bāy.su.ni) ، فرزند قاضی ملامنتها ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر و خوش‌نویس تاجیکستانی . در روزگار امیر مظفر منغیتی (۱۲۷۷ - ۱۳۰۳ق) در بایسون زاده شد و در همان دیار تحصیل کرد . یک چند قاضی بایسون بود . در خوش‌نویسی استاد بود و نستعلیق را نیکو می‌نوشت . حکایت رعنا و زیبا را از کتاب محفل‌آرا در چهارهزاروپانصد بیت در قالب مثنوی به نظم درآورد . وی اشعاری نیز به تقلید از فراق‌نامهٔ انوری و خواجوی کرمانی سروده است . برخی از اشعار مسیحا در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۶۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۶۴/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۳۰/۴ ؛ گنج زرافشان ، ۱۸۴ - ۱۸۵ ؛ مجموعهٔ سلیمی ، ۳۱۶ ؛ یاد یار مهربان ، ۴۵۵ - ۴۶۰ .

ع.شکورزاده

مسیحای سمرقندی (ma.si.hā-ye.sa.mar.qan.di) ، عوض باقی ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در گذر پل‌سفید سمرقند زاده شد . در میان اهل ادب آن شهر شهرت داشت . از ظریفان بود . به گفتهٔ ملیحا در مذکر الاصحاب به سبب تنگی روزگار از سمرقند به بخارا کوچید ، در آن‌جا دست از شاعری کشید و به آهنگری روی آورد و با تنگ‌دستی به سر می‌برد . شعر مسیحا روان، دارای آبرز (تصویر) های فراوان و پر معنی است . در برخی تذکره‌ها همچون مذکر الاصحاب ابیاتی اندک از او آمده است .

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۱۲۲ - ۱۲۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۶۴/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۳۰/۴ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۸۱ - ۱۸۲ .

ع.شکورزاده

مسیحی سمرقندی (ma.si.hi-ye.sa.mar.qan.di) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده شد . از زندگانی‌اش آگاهی چندانی در دست نیست . وی از شاعران پرآوازهٔ روزگار خود بود . مسیحی در زادگاهش درگذشت . یک غزل از او در تذکرةالشعرای مطربی و سخنوران صیقل روی زمین آمده است .

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۴۹۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۶۳/۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۰۸ .

م.شکورزاده

مشارق الدراری (ma.šā.re.qod.da.rā.ri) / مشارق الدراری الزهر فی کشف حقائق نظم الدرر ،کتابی به فارسی در شرح قصیدهٔ تائیهٔ ابن فارض مصری حموی ، تألیف سعید فرغانی کاسانی ، عارف نامی ایرانی (- ۶۹۱ق) . مشارق الدراری در حقیقت مطالب درس صدرالدین قونیوی ، استاد سعید فرغانی است که قصیدهٔ تائیه را به فارسی در مصر ، شام و روم تدریس و مشکلات آن را حل می‌کرده است . سعید پس از نوشتن این شرح ، آن‌را به پیشگاه صدرالدین قونیوی و نظام‌الملک پروانه بیگی (- ۶۷۶ق) برد . صدرالدین او را بسیار تشویق کرد و تقریظی بر این کتاب نوشت که مؤلف آن را به همراه سخنی عرفانی در سه اصل ، در پیش‌گفتار مشارق الدراری جای داده است فرغانی به سفارش استادش ، این قصیده را به عربی نیز شرح کرد و آن را

منتهی المدارک نامید . ابن فارض در قصیدهٔ تائیهٔ خویش ، اصول و مبانی عرفان را با نظم و ترتیبی ویژه ، در جملات کوتاه و خلاصه ، به نظم کشیده است . سعید فرغانی نخستین شارح قصیدهٔ او است که آن‌را به سبک خود ابن فارض شرح کرده است . پس از او ، چه شارحان این قصیده و چه مؤلفان دیگر آثار عرفانی ، از این کتاب و دیگر آثار سعید بهرهٔ بسیار برده‌اند . مشـارق الدراری در ۱۳۵۷ش به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی ، در انتشارات انجمن فلسفه و عرفان اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد منتشر شده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱۵۳/۱ ؛ ۷۶۳/۲ ؛ الذریعه ، ۳۵/۲۱ ؛ زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی ، ۱۲۲ ـ ۱۲۳ ؛ کشف الظنون ، ۲۶۵/۱ ـ ۲۶۶ ؛ مشـارق الدراری ، سرسخن مصحح ؛ معجم المؤلفین ، ۳۰۷/۸ ؛ نفحات الانس ، ۵۵۹ ـ ۵۶۰ .

ب.آتشین

مشتاقی حصاری (moš.tā.qi-ye.he.sā.ri) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در حصار زاده شد و در سمرقند پرورش یافت . چندی نیز در بلخ به‌سر برد . وی پیشهٔ نساجی داشت . مطربی در تذکرهٔ خود او را ستوده است . چند غزل و نیز ابیاتی پراگنده از مشتاقی در تذکره‌ها و بیاض‌ها آمده است .

منابع : ادبیات تاجیک در قرن ۱۶ میلادی ؛ تذکرة الشعرای مطربی ، ۴۹۴ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۶۷/۲ ؛ فهرست نسخه‌های انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۴۸/۲ .

ع.شکورزاده

مـشـتری (moš.ta.ri) ، حـبیب‌الله‌خان ، استروشن ۱۸۹۳ ـ ۱۹۳۵م ، شاعر تاجیکستانی . دانش‌های ابتدایی را از پدر آموخت . تحصیلات خود را در مدرسه‌های زرگران و میرعرب بخارا پی‌گرفت . در ۱۹۲۴م قاضی استروشن بود . در سال‌های واپسین زندگی آموزگاری دبستان می‌کرد . وی مسائل اخلاقی را دست‌مایهٔ اشعار خود قرار می‌داد . در انواع گوناگون نظم طبع آزمایی می‌کرد و اشعار هجو را نیکو می‌سرود . ابیات پراگنده‌ای از مشتری در تذکره‌ها نقل شده است .

منبع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۶۷/۲ .

ع.شکورزاده

مشرب نمنگانی (maš.rab-e.na.man.gā.ni) ، بابا رحیم ، مشهور به شاه مشرب دیوانه، ـ ۱۱۲۳ق ، شاعر تاجیک . شاعری دو زبانه بود و اشعارش را به فارسی و ترکی می‌سرود . از امرای سبحان قلی‌خان اشترخانی (۱۰۹۱ ـ ۱۱۲۲ق) و مقیم دربار او بوده است . مهم‌ترین اثر به‌جا مانده از مشرب دیوان او است که در بردارندهٔ مثنوی مبدأ نور ، مثنوی کیمیای دین و غزلیات و مخمسات او است . از شعرهایش چنین بر می‌آید که از پیروان طریقهٔ خواجگان نقشبندی بوده است . اشعار او بیشتر جنبهٔ عرفانی دارد . هجویه‌هایی نیز از او در دست است که در آن‌ها نمایندگان قدرت و دولت و روحانیان مسلمان را نکوهیده است . مبدأ نور اثری منظوم به فارسی و ترکی با مضمونی صوفیانه در تقلید از مثنوی معنوی مولوی است . او ابیات آغازین سه دفتر نخست مثنوی معنوی را به ترکی برگردانده و آن‌ها را در این کتاب تفسیر کرده است . مشرب شعر ترکی نیز دارد . نسخه‌ای دست‌نویس از اشعار ترکی او به شمارهٔ ۲۹۵۲ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۵۱/۲ ـ ۴۵۶ ؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی ، ۵۱۳/۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ۲۸۴/۱ ؛ ۳۰/۲ ؛ ۳۱ ؛ ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۴۷ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۶۹ .

معصومی

مشرف‌اسفرنگی (moš.ref-e.es.fa.ran.gi) ، میرزا قلندر فرزند بهجت ، نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم و نیمهٔ اول سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر و تاریخ‌نگار تاجیک . از درباریان عمرخان خان خوقند (۱۸۰۹ ـ ۱۸۲۲م) بود . علوم مقدماتی و فن شعر را نزد پدرش که از شعرای نام‌آور روزگار بود ، فراگرفت . تحصیلات خود را در مدرسهٔ نمازگاه شهر خجند تکمیل کرد . مشرف را میرزای شریف نیز خوانده‌اند . او اشعار خود را در دیوانی فراهم آورد ، اما اثری از این دیوان نمانده است . مشرف ظفرنامهٔ فضلی را با نام تاریخ عمرخانی به نثر برگرداند و آن‌را به عمرخان پیشکش کرد . اثری به‌نام شاهنامهٔ عمرخانی نیز به فرمان عمرخان تألیف کرد . در ۱۸۲۱ ـ ۱۸۲۲م کتابی به‌نام شاهنامهٔ نصرت پیام نوشت . این کتاب تاریخی که از منابع اصلی ادبیات آن روزگار به‌شمار می‌آید ، دارای آگاهی‌های ارزنده دربارهٔ محفل‌های ادبی خوقند و شاعران نام‌آور آن سامان ، همچون فضلی ، دبیر ، خجلت و مخمور است . فضلی نمنگانی سیزده

غزل ، یک مثنوی ، دو مخمس ، یازده قصیده و یک تاریخ‌نامه از مشرف در تذکرهٔ خودآورده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۳۵ ، ۳۷ ؛ تذکرة‌الشعرای فضلی نمنگانی ، زیر «مشرف» ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۶۲/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۶۰۶/۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۶۸ ـ ۶۹ ؛ فهرست کتاب‌های خطی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، دوشنبه ، ۱۹۶۰م ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۶/۲ ، ۴۲ ، ۴۴ ، ۵۴ ؛ و. الف.رامادین ، «مأخذ جدید دربارهٔ خانهٔ خوقند» ، مسایل خاورشناسی ، شمارهٔ ۳ ، ۱۹۵۹م .

ع.شکورزاده

مشعل (maš.al) ، ماهنامهٔ مصوّر ادبی و فرهنگی ویژهٔ کودکان که تا استقلال جمهوری‌های شوروی به همت سازمان جوانان جمهوری تاجیکستان منتشر می‌شد . نخستین شمارهٔ آن در اکتبر ۱۹۵۲م با نام پیانیر به‌چاپ رسید . این ماهنامه از ۱۹۵۸م مشعل نام گرفت . عبدالجبار قهاری ، محی‌الدین فرهت ، موجودهٔ خجندی ، گلرخسار ، زلفیه و دیگران سردبیری ماهنامهٔ مشعل را در طول چاپ آن به عهده داشتند . مشعل ابتدا در هشت هزار نسخه و در ۱۹۸۱م تا صد و پنجاه هزار نسخه شمارگان داشت . اشعار ، داستان‌ها و پاره‌ای از رمان‌ها و قصه‌های کودکان در این ماهنامه به‌چاپ می‌رسید .

م.شکورزاده

مشفقی بخارایی (moš.fe.qi-ye.bo.xā.rā.i) ، عبدالرحمان ، مرو ۹۴۵ ـ بخارا ۹۹۵ / ۹۹۸ق ، خوش‌نویس و شاعر تاجیک . در جوانی به بخارا رفت و به تحصیل حکمت ، نجوم ، هیئت ، رمل ، حساب و علوم دینی پرداخت . فن شعر را از مولانا کوکبی فراگرفت . در روزگار برهان‌خان بن عبدالرحیم (ـ ۹۶۴ق) نام‌آور شد . پس از فتح بخارا به دست عبدالله‌خان شیبانی (۹۶۴ق) به ملازمت وی درآمد و سپس به دربار سعیدخان ، حکمران سمرقند (۹۷۵ ـ ۹۸۰ق) راه یافت و کتاب‌دار وی شد . پس از او نیز چندی در خدمت برادرش ، جوانمرد علی‌خان (۹۸۰ ـ ۹۸۶ق) بود . در ۹۸۶ق رهسپار هند شد . در ۹۸۸ق به دربار عبدالله‌خان شیبانی (۹۹۱ ـ ۱۰۰۶ق) راه یافت و ملک الشعرای دربار وی شد و تا پایان عمر در آن‌جا ماند . مشفقی انواع گوناگون شعر را نیکو می‌سرود . در هجو توانا بود و برخی از معاصران خود ، چون فانی ، نکویی و دانشی را هجو کرده است . وی اشعار خود را در سه دیوان غزل ، قصیده ، مطایبه و سه مثنوی گلزار ارم به تقلید از نظامی ، ساقی‌نامه و جهان‌نما در روزگار جوانمرد علی‌خان فراهم آورد . خط نسخ و تعلیق را نیکو می‌نوشت و در معما نیز استاد بود . مشفقی عروض و قافیه را نیز نیک می‌دانست . وی برخی از مشایخ صوفیه در سمرقند را مدح گفته است . از آن‌جا که پدرش مروی تبار بود ، گاه وی را مشفقی مروزی نیز خوانده‌اند . چهار نسخهٔ خطی از کلیات مشفقی بخارایی دو دیوان قصاید ، دیوان اول ، دیوان دوم ، گلزار ارم و دیوان مطایبه ، به شماره‌های ۴۴۵ ، ۱۳۹۱ ، ۲۳۹ و ۸۲۵ و دو نسخه از دیوان وی به شماره‌های ۶۸/۱ و ۱۸۰۶/۳ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگهداری می‌شود . نیز ، سه نسخه از دیوان مشفقی بخارایی از قصیده ، غزل ، قطعه ، رباعی ، ترجیع‌بند و ساقینامه به شماره‌های B 200 (اب ـ ۶۲ب) ، C 115 (۱۷۴ب ـ ۲۴۰ب) و C 1655 (۱۱۱ب ـ ۱۳۰الف) در سن پترزبورگ و نسخه‌ای به شمارهٔ ۱۲۶ در انجمن آسیایی بنگال نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۹ ؛ پیمانه ، ۴۹۰ ـ ۴۹۳ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۵۲۱ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۵۸/۵ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۹۳ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۲۲۰/۲ ـ ۲۳۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۶۸/۱ ـ ۵۶۹ ؛ تحفهٔ سامی ، ۴۲۹ ؛ تذکرهٔ حسینی ، ۳۰۹ ؛ تذکرة الشعرای مطربی ، ۴۶۵ ـ ۴۶۳ ؛ خرابات ، ۱۵۶ ؛ خیرالبیان ، ۲۶۰ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۶۷/۲ ـ ۳۶۹ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۶۰۷/۴ ـ ۶۰۸ ؛ روز روشن ، ۷۴۰ ـ ۷۴۱ ؛ شمع انجمن ، ۴۲۷ ؛ طبقات اکبری ، ۴۹۷/۲ ـ ۴۹۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۸۴/۳ ـ ۹۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۵۳۲/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی و تاجیکی انستیتوی ملل آسیایی فرهنگستان علوم شوروی ، ۲۲۵/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۴۹۸/۲ ـ ۴۹۹ ؛ مآثر رحیمی ، زیر «مشفقی بخارایی» ؛ مخزن الغرائب ، ۹۶/۵ ـ ۱۰۰ ؛ مذکر احباب ، ۲۷۱ ـ ۲۷۲ ؛ مشفقی ، ظاهر احراری ، دوشنبه ، ۱۹۷۸م ؛ منتخب التواریخ ، ۳۲۸/۳ ـ ۳۲۹ ؛ منتخب اللطایف ، ۳۶۱ ؛ نتائج الافکار ، ۶۲۰ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۷۴ ـ ۷۸ ؛ نسخه‌های خطی ، ۵۵/۹ ، ۱۱۵ ؛ نگارستان سخن ، ۹۷ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۲۱ ؛ یاد یار مهربان ، ۱۰۱ ـ ۱۱۵ ؛ «مشفقی» ، بیاض ، سال دهم ، شمارهٔ دوم ، ۱۹۹۰م ، صص ۲۱۹ ـ ۲۲۶ ؛ «عبدالرحمان مشفقی» ،

پیام نوین، سال دوم، شمارهٔ ۹، صص ۱-۶.

ع.شکورزاده

مشفقی مروزی، عبدالرحمان ← مشفقی بخارایی

مشکلی سمرقندی (moš.ke.li.ye.sa.mar.qan.di)، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. در سمرقند درس خواند. مردی تنگ‌دست و بی‌چیز بود، اما چون با یادگار قورچی آشنا شد از فقر و فلاکت رهایی یافت. سرانجام به بلخ کوچید و در همان دیار درگذشت. نمونه‌ای از شعر او است: «دیروز دلم سلطنت شاهی داشت ـ سامان دو کون هر چه می‌خواهی داشت / یک ذره وجود بی‌خیال تو نبود ـ هر موی به مویم ز تو آگاهی داشت.»

منابع: تذکرةالشعرای مطربی، ۴۴۹؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۰۹؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۳۰۷.

رشنوزاده

مشهدی ترمذی (maš.ha.di-ye.ter.me.zi)، میرزا، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. از زندگی او آگاهی چندان نداریم. از نوادگان امیر علی‌خان ترخان بود و با سادات ترمذ خویشاوندی داشت. با وجود ولایت‌داری درویشانه می‌زیست. غزل را نیکو می‌سرود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۳۴/۱؛ مذکر احباب، ۲۵۷-۲۵۸.

رشنوزاده

مصلح‌الدین خجندی (mos.le.hed.din-e.xo.jan.di) شیخ مصلح‌الدین / مصلحت‌الدین ـ ۶۱۸ق، صوفی و شاعر فرارودی. وی از عارفان نامدار سدهٔ پنجم و اوایل سدهٔ ششم هجری بود. کتاب مناقب او با نام مناقب بدیع‌الدین نوری شهرت دارد. در بابرنامه و تاریخ ملازاده از مصلح‌الدین به عنوان شاعر و پیشوای روحانی یاد شده است. مؤلف تاریخ ملازاده مولانا جمال‌الدین ساجی را در شمار شاگردان او دانسته و شعری از شیخ مصلح‌الدین آورده که دو بیت از آن چنین است: «رخنهٔ دهر همچو دزدان جستم ـ رخت سفر منزل دیگر بستم / بر لاشهٔ خرجیات بودم یک چند ـ گرگ آمد و خردید و از غم رستم» خاک‌جایش زیارتگاه مردم است. حاجی‌حسین موسی‌زاده کتابی دربارهٔ حالات و سخنان شیخ مصلح‌الدین خجندی به چاپ رسانده است (۲۰۰۱م). تاش خواجهٔ اسیری در مخمسی از وی چنین یاد کرده است: «ای غبار آستانت چشم دل را توتیا ـ کعبهٔ کویت مریدان را بود دارالشفا / گمرهان را فیض الطاف تو باشد رهنما ـ گوشهٔ چشمی بیفکن پیشوای اولیا / مرحبا ای قطب عالم مصلح‌الدین خجند.» چون مصلح‌الدین درگذشت پیکرش را در آرامگاه ستاجیه در بخارا کنار گور جمال‌الدین ستاجیه (۵۷۱-۶۴۲ق) به‌خاک سپردند.

منابع: تاریخ ملازاده، ۳۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۱۰/۱۱-۱۱۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۶۷/۲؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۵۰.

نصرالدینوف

مضطرب بخارایی (moz.ta.reb-e.bo.xā.rā.i)، ملاعبدالمجید فرزند عبدالحمید مخدوم، بخارا ۱۲۶۰-۱۳۱۴ق، شاعر تاجیک. از شعرای روزگار امیرمظفر منغیتی (۱۲۷۷-۱۳۰۳ق) و فرزندش عبدالاحد (۱۳۰۳-۱۳۲۹ق) بود و قصایدی در مدح ایشان سروده است. غزل و قصیده و رباعی را نیکو می‌سرود و در سرودن هجو و هزل نیز ماهر بود. وی را شاعری لطیفه‌سرای نیز خوانده‌اند. در شعر مضطرب تخلص می‌کرد و اشعارش آهنگ اجتماعی دارد. وی مخمسی بر قصیدهٔ شاهین در مدح دانش سروده است.

منابع: ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و نیمهٔ اول عصر نوزده، ع.کریموف، زیر «مضطرب بخارایی»، دوشنبه، ۱۹۷۴م؛ تاریخ ادبیات ایران، ریپکا، ۵۴۷؛ تحفة الاحباب، ۱۶۸؛ تذکار اشعار، ۲۵۶؛ تذکرةالشعرای محترم، ۳۲۹-۳۳۰؛ خراسان است اینجا، ۲۱۰؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۰۴/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۳۵/۴؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۰۸/۲، ۵۲۹؛ گنج زرافشان، ۲۰۸-۲۱۰؛ مجموعهٔ سلیمی، ۳۰۶؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۴۷۱-۴۷۳؛ نوادر ضیائیه، ۱۰۷، ۱۲۳.

ت.آتشین

مضطر کاسانی (moz.tar.[r]-e.kā.sā.ni)، ملا رحمت‌الله تومان قارشی نسفی، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. شاعری نکته‌سنج و لطیف‌گفتار و همواره با ادبای همروزگار خود در جدال بود. نمونه‌ای از شعر او است: «نیست در محفل ما، شیشهٔ ساغر در کار ـ بادهٔ بی‌غش لعل لب دلبر در کار / نخل

آه و گل داغی که به باغ دل ما است ـ نی چمن حاجت و نی سرو و صنوبر درکار.»

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۵۶ ـ ۱۵۷ ؛ تذکار اشعار ، ۲۶۹ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۶۸ .

رشنوزاده

مضطر نسفی (moz.tar[r]-e.na.sa.fi) ، ملارحمت‌الله ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در بدیهه‌گویی دستی قوی داشت و صاحب طبعی ظریف بود . تأثیر شاعران سبک هندی ، به‌ویژه بیدل ، در اشعار او آشکار است . مضطر با شاعران هم‌روزگارش ، حاذق هروی ، ماهر بخارایی و خواجه منصور انسب نقشبندی مشاعره داشت . اشعاری از وی شامل بیست غزل ، هشت مخمس ، سه رباعی و چهار قطعه در تذکره‌ها و جنگ‌ها آمده است ، که درون‌مایهٔ آن‌ها بیشتر اجتماعی است . وی در اشعارش از بی‌عدالتی روزگار ، خواری اهل هنر و ستم فرمانروایان انتقاد می‌کند .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و نیمهٔ اول عصر نوزده ؛ تحفة الاحباب ، ۲۳۰ ـ ۲۳۲ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۰۳/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۳۵/۴ ؛ گنج زرافشان ، ۲۰۷ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۶۸ .

ع. شکورزاده

مضمر حصاری (moz.mar-e.he.sâ.ri) ، ملا عبدالحمید خلمی ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . از نوادگان ابوالفضل مدرس بود . مؤلف تحفة الاحباب می‌نویسد : «چندی در ولایت حصار به نزد عبدالکریم بیگ حاکم آن‌جا بوده ، ترقیات بلیغه یافته ...» واضح به نامه‌های او دسترسی داشته و می‌گوید از مضمون این نامه‌ها که برای بزرگان بخارا نوشته روشن است که فارسی را نیک می‌دانسته است . مضمر قصیده‌ای در پیروی از قصیدهٔ بهاریهٔ انوری سروده است . گزیده‌ای از غزل‌های او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۹ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعرهای او است : «در بهشت عافیت آسان نباید راه برد ـ زین قیامت شور بر سر گیر یا از پل گذر .»

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۶۹ ـ ۱۷۰ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۳۰/۲ ، ۳۲ ، ۵۶ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ .

شریفی

مطرب خجندی (mot.reb-e.xo.jan.di) / دیوانه ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در خجند به دنیا آمد . ابتدا ، نزد پدر و مادرش و سپس در مدرسهٔ زادگاهش ، به فراگیری دانش پرداخت . در پی آن راهی بخارا شد و در آن‌جا نیز دانش‌های زمان خود را آموخت . در شاعری دیوانه تخلص می‌کرد . وی کتابی با نام شاهنامهٔ مطرب دیوانه سروده و در آن جنگ‌های خانات خوقند و بخارا و همچنین کشته شدن وحشیانهٔ بانوی شاعر تاجیک را شرح داده است. نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب در کتابخانه‌های سن پترزبورگ و تاشکند نگه‌داری می‌شود .

منابع : دانشنامهٔ خجند ، ۵۰۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۳/۲ ـ ۳۵ ، ۴۶ ، ۶۸ ، ۱۱۰ ، ۱۱۲ .

سیدزاده

مطرب خوارزمی (mot.reb-e.xă.raz.mi) ، محمد حسن فرزند حاجی طبیب ، ـ ۱۹۲۲م ، شاعر فارسی گوی ازبک . مطربِ خانه‌خراب تخلص می‌کرد . وی به فارسی و ترکی شعر می‌سرود و نسخه‌ای از دیوانش به خط ملا بالته نیاز، ملقب به خراط ، به شمارهٔ ۹۰۶/۷ در پژوهشگاه خاورشناسی ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۸۴/۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیوی آثارخطی تاجیکستان ، ۴۱/۲ ، ۴۲ ، ۵۴ .

قبادیانی

مطربهٔ کاشغری (mot.re.be-ye.kăš.qa.ri) / فردوس مطربه ، سدهٔ ششم هجری ، بانوی موسیقی‌دان و شاعر ایرانی . همسر طغانشاه بن المؤید سلجوقی (۵۶۹ ـ ۵۸۱ق) بود و در نیشابور سکنی داشت . شعر می‌سرود و خود نیز آن‌ها را به آواز می‌خواند . چنگ را نیکو می‌نواخت و از این‌رو ، وی را مشاطه نیز می‌گفتند .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۵۹ ؛ از رابعه تا پروین ، ۵۰ ، ۲۴۱ ؛ حدیقة الشعرا ، ۲۱۹۷/۳ ؛ حدیقهٔ عشرت ، ۵۳ ؛ خیرات حسان ، ۸۹/۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۵۴/۲ ؛

الذریعه ، ۱۰۵۸/۹ ؛ ریاض الجنة ، روضهٔ پنجم ، ۱۹۲۴ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲۱۲/۲ ؛ زنان سخنور ، ۲۰۴/۲ ؛ صبح گلشن ، ۴۲۴ ؛ عرفات العاشقین ، برگ ۱۸۸ ؛ نقل مجلس ، ۴۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۸۲ ؛ ماگهٔ رحمانی ، «پرده‌نشینان‌سخنگو» ، آریانا ، سال نهم ، شمارهٔ ۱۲ ، ص ۵۴.

دانشنامه

مطربی سمرقندی (mot.re.bi-ye.sa.mar.qan.di) ، سلطان محمد اصم ، سمرقند ۹۹۶ - ۱۰۴۰ق ، تذکره‌نویس و شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی را در سمرقند و بخارا فراگرفت . فن شعر را نزد خواجه حسن نثاری ، سیاق را از غریبی هواتی ، کلام را از نذری بدخشی و تذهیب و نقاشی را از رستم نقاش آموخت . از دانشمندان روزگار خود بود و در فرارود ، عراق ، هندوستان و خراسان شهرت داشت . فاضلی سمرقندی ، ذهنی سمرقندی ، خزانی شهر سبزی و صادقی سمرقندی از شاگردان وی بودند . مطربی بیش از بیست کتاب و رساله و دیوان شعرای همروزگار خود را تصحیح کرده است . وی در ۱۰۳۴ق کتابی به نام تاریخ جهانگیری در هندوستان تألیف نمود و آن‌را به نورالدین جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق) پیشکش کرد . مطربی در مجموعه‌ای به نام تذکرةالشعرا* ، شرح حال شماری از شعرای متقدم و متأخر تاجیک را فراهم آورد . وی در سرودن قالب‌های گوناگون شعری چون قصیده ، غزل ، مخمس و رباعی مهارت داشت . شماری از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است . از مطربی خاطراتی باقی مانده که به نام خاطرات مطربی به همت عبدالغنی میرزایف به چاپ رسیده است (کراچی ، ۱۹۷۷م) .

منابع : ادبیات تاجیک در عصر شانزده ، ع.کریموف ، دوشنبه ، ۱۹۸۵م ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۵۲۶/۲ - ۵۳۰ ؛ تذکرةالشعرای مطربی ، مقدمه ؛ خاطرات مطربی ، به اهتمام و مقدمهٔ عبدالغنی میرزایف ، کراچی ، ۱۹۷۷م ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۵۵/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۹۶/۴ - ۵۹۷ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۸۸ - ۸۹ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۸۵۹/۲ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۲۶۸ - ۳۱۴ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۵۱ - ۱۵۲ ؛ یاد یار مهربان ، ۱۱۷ - ۱۲۲ ؛ عثمان نظیروف ، «مطربی سمرقندی» ، مکتب سوویتی ، شمارهٔ ۲ ، ۱۹۷۳م ؛ رحیم مقیموف و بهادر ولی خواجه‌یوف ، «چند سخن راجع به یک تذکره» ، صدای شرق ، ۱۹۶۱م ، شمارهٔ ۹ ، صص ۱۵۰ - ۱۵۴ .

ع.شکورزاده

مطلب سمرقندی (mat.lab-e.sa.mar.qan.di) ، میرزامحمد صادق ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . از مردم سمرقند بود . یک چند به تحصیل علم پرداخت . شیفتهٔ نوآوری و نوگویی بود و در قالب صنایع لفظی پیچیده به بیان مضمون‌های عجیب می‌پرداخت . گویا در جوانی از دنیا رفته است . از تاریخ مرگ وی آگاهی در دست نیست .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۹ ، ۲۸ ، ۳۹ ، ۵۰ ، ۵۸ ؛ تحفة الاحباب ، ۱۷۱ - ۱۷۲ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۸۴/۲ - ۱۸۵ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۶۸/۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۴۲/۲ ؛ گنج زرفشان ، ۱۸۷ - ۱۸۹ .

ع.شکورزاده

مطلع سعدین و مجمع بحرین (mat.laɛ-e.saɛ.dayn.va maj.maɛ-e.bah.rayn) ، کتابی به فارسی در تاریخ نوشتهٔ عبدالرزاق سمرقندی (۸۱۶ - ۸۸۷ق) . وی تألیف این کتاب را در ۸۸۰ق در دو مجلد به پایان رسانید . جلد نخست ، شرح رویدادهای ایران از تولد ابوسعید بهادرخان در ۷۰۴ق تا مرگ امیر تیمور گورکانی در ۸۰۷ق است . بیشتر مطالب این مجلد برگرفته از تاریخ‌های پیشین ، مانند ذیل جامع التواریخ رشیدی حافظ ابرو و ظفرنامهٔ شرف‌الدین علی یزدی است . جلد دوم ، گزارش رویدادها از آغاز پادشاهی شاهرخ تیموری (۸۰۷ق) تا قتل ابوسعید تیموری در ۸۷۳ق است و شرح حوادث سال‌های ۸۷۴ و ۸۷۵ق (سال به تخت برآمدن حسین بایقرا) را نیز در بردارد و چون مؤلف ، خود شاهد بسیاری از رویدادهای این دوره بوده ، از اهمیت فراوان برخوردار است . شیوهٔ انشای عبدالرزاق سمرقندی در مطلع سعدین منشیانه ، اما دور از مبالغات و تصنعات بیشتر کتاب‌های تاریخی دو سدهٔ هفتم و هشتم است و بسیاری از توصیفات او در شمار قطعات خوب نثر فارسی است . مطلع سعدین در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۸ق به تصحیح و حواشی محمد شفیع لاهوری در لاهور به‌چاپ رسیده ، اما محمد شفیع تنها بخشی را که گزارش رویدادهای ۸۱۷ تا ۸۷۵ق است ، به‌چاپ رسانده است . بخشی از این کتاب که شرح رویدادهای ۷۰۴ تا ۷۷۱ق است ، در ۱۳۵۳ش به کوشش عبدالحسین نوایی در تهران به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۱۳/۴ ـ ۵۱۴ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۲۸۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آستان قدس ، ۵۱۳ ـ ۵۲۸ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۴۷۹۴/۴ ؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین ، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی ، تهران ، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، تهران ، ۱۳۷۲ش ؛ مقالات قزوینی ، ۳۰۰/۲ ـ ۳۰۲.

دانشنامه

مطلعی بدخشانی (**mat.la.i-ye.ba.dax.šā.ni**) ، بدخشان ۸۹۵ ـ ۹۶۴ق ، شاعر تاجیک . در زادگاهش درس خواند و بیشتر زندگی او در زادگاهش گذشت . یک‌چند در بخارا و سمرقند به‌سربرد و از محافل ادبی این دو شهر بهره گرفت . از بیشتر دانش‌های روزگار خویش بهره‌مند بود . در سرودن غزل ، رباعی ، قطعه و مفردات مهارت فراوان داشت . دیوان شعری داشت که به دست نیامده ، اما بیش از دوهزاروپانصدبیت از اشعار او در تذکره‌ها و بیاض‌های گوناگون باقی مانده است . دوستی و محبت ، صدق و وفا ، وصف طبیعت ، اندیشه‌های انسان دوستانه و خرده‌گیری از اوضاع زمانه درون‌مایهٔ اصلی شعر او هستند .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۸۹/۱ ـ ۵۹۰ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۸۵/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۶۸/۴ .

ع.شکورزاده

مطلوب کل طالب من کلام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (**mat.lub-e.kol.le.tā.leb.men.ka.lām-e.a.mi.rol.mo€.me.nin.a.li.yeb.ne.a.bi.tā.leb**) / صد کلمه / نثراللئالی من کلام امیرالمؤمنین علی ، کتابی به فارسی و عربی دربارهٔ کلمات قصار حضرت علی (ع) ، نوشتهٔ رشید وطواط (۴۸۰ / ۴۸۷ ـ ۵۷۳ق) . صد کلمه ، نخستین کتاب از کتاب‌های چهارگانه‌ای است که رشید در ترجمهٔ منظوم سخنان خلفای راشدین ، نوشته است . أصل این کتاب به عربی است و عمرو بن بحر جاحظ (ـ ۲۵۵ق) در شرح یک صد حدیث از سخنان علی بن ابی طالب با نام مأة کلمه نوشته ، اما رشید هر کدام از آن سخنان را به نثر عربی و نثر فارسی ترجمه و تفسیر کرده و سپس گفته‌ها را در دو بیت به نظم فارسی در آورده است . رشید این اثر را به نام سلطان شاه ابوالقاسم محمود بن ایل ارسلان خوارزمشاه (ـ ۵۹۸ق) به پایان رسانده است . این کتاب که پس از ۵۶۸ق نوشته شده ، در شمار آخرین نوشته‌های رشید وطواط است . برخی نام دیگر این کتاب را نثر اللئالی من کلام امیرالمؤمنین دانسته‌اند . اما سعید نفیسی در مقدمهٔ دیوان رشیدالدین وطواط می‌گوید که این نام‌گذاری نادرست است . این کتاب را فلایشر به آلمانی برگردانده و برگردان او در ۱۸۷۳م در لایپزیک به‌چاپ رسیده است . از صد کلمه چاپ‌های دیگری نیز شده است (تبریز ، ۱۲۵۹ق ، تبریز ۱۳۱۲ق) .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۹۵۶/۲ ؛ تاریخ ادبیات فارسی ، اته ، ۱۰۶ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۹۲/۱ ؛ تذکرةالشعرا ، ۷۳ ؛ حدایق السحر فی دقایق الشعر ، ند ـ نه ؛ الذریعه ، ۱۵۹/۲۱ ، ۱۶۰ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۱۳۰۸/۱ ـ ۱۳۰۹ ؛ لطایف الامثال و طرایف الاقوال ، ۲۷ ـ ۲۸ ؛ معجم الادباء ، ۳۰ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۷۵۸ ؛ نامه‌های رشیدالدین وطواط ، ۵۶ ـ ۵۷ ؛ میرزا عباس‌خان اقبال آشتیانی ، «شرح حال رشید وطواط» ، ارمغان ، سال یازدهم ، شمارهٔ ۱۱ ، بهمن ۱۳۰۹ش ، صص ۸۲۲ ـ ۸۲۳ .

کوتی

مطوی بخارایی (**mat.vi-ye.bo.xā.rā.i**) ، ملاحامد خواجه فرزند قاضی بقا خواجه ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . از اصیل‌زادگان بخارا بود . در قالب‌های گوناگون شعر سروده است و اشعار وی آهنگ عرفانی دارد . شماری از اشعارش در تذکره‌ها و بیاض‌ها باقی است .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۵۶ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۳۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۸۳/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۱۸۷ .

ع.شکورزاده

مطیعی بخارایی (**mo.ti.i-ye.bo.xā.rā.i**) ، میرزا عبدالقادر ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد و نزد ادیبان آن شهر فنون شعر و ادب آموخت . بسیار زود به شهرت رسید و پس از آن به دربار امیر مظفر منغیتی (۱۸۶۰ ـ ۱۸۸۵م) راه یافت . اشعار پراگنده‌ای از مطیعی در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۶۸ ـ ۱۶۹ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۵۴/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ .

ع.شکورزاده

مظفر سلطان شیبانی (mo.zaf.far.sol.tān-e.šey.bā.ni) ، مظفر سلطان پسر جوانمرد علی‌خان ، ۹۸۶ - ۹۹۰ق ، امیر و شاعر ازبک . پس از کشته شدن برادرش ، ابوالخیرخان ، به دشت قبچاق رفت ، سپاهی بزرگ فراهم آورد و به خون‌خواهی برادر به سمرقند لشکر کشید و آن‌جا را به تصرف خود درآورد ، اما تنها شانزده روز در سمرقند فرمانروایی کرد . در این زمان عبدالله‌خان شیبانی (۹۹۱ - ۱۰۰۶ق) که به اورگنج لشکر برده بود ، در راه بازگشت به سمرقند تاخت . در نبردی که درگرفت مظفر سلطان شکسته شد و به ترکستان گریخت ، اما باری دیگر سپاهی فراهم کرد و به سمرقند تاخت و آن‌جا را به تصرف خود درآورد . عبدالله‌خان دیگر بار با مظفر سلطان رو در رو شد و این بار نیز او را بشکست . مظفر سلطان پس از این شکست نیز به ترکستان گریخت و گویا در ۹۹۰ق در قبادیان حصار به دست لشکریان ازبک کشته شد . مظفر سلطان شاهزاده‌ای دلیر بود و طبعی نیکو و فهمی آراسته داشت . مطربی دربارهٔ ملاقات خود با او روایتی آورده که حکایت از شعر فهمی او دارد . گویا در مجلس بزمی که در چهار باغ عبداللطیف‌خان برقرار بوده ، مطربی را نیز دعوت کرده بودند . مظفر سلطان پیاله‌ای می به مطربی تعارف کرد ، اما او نپذیرفت و گفت که توبه کرده است . مظفر سلطان قطعه‌ای خواند که مطلع آن چنین است : «هر کس که توبه کرد به وقت گل از شراب - گو توبه‌اش قبول کند غافر الذنوب .» پس از آن از مطربی خواست که غزلی بسراید تا از خوردن شراب معاف شود . مطربی غزلی گفت با این مطلع : «به باغ غنچه سخن چون زلعل دلبر کرد - صبا دهان ورا پر ز خردهٔ زر کرد .» مطربی یک رباعی و بیت آغازین غزلی از او را در تذکرة الشعرای خود آورده است . این رباعی از او است : «پیمانهٔ می حریف دیرین من است - همصحبت و همنشین و آیین من است / روزی که اگر می نخورم می‌میرم - گویا می تلخ ، جان شیرین من است .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱/ ۵۷۳ - ۵۷۴ ؛ تذکرة الشعرای مطربی ، ۱۵۴ - ۱۵۶ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۹۳ - ۹۴ .

رشنوزاده

مظفر منغیتی (mo.zaf.far-e.man.qi.ti) ، سید امیر مظفر پسر سید امیر نصرالله ، - ۱۳۰۳ق ، فرمانروای بخارا (۱۲۷۷ - ۱۳۰۳ق) . وی در دورهٔ فرمانروایی پدر خود امیر نصرالله (۱۲۴۲ - ۱۲۷۷ق) حکمران کرمینه بود . پس از درگذشت او به بخارا آمد و بر تخت نشست . حکمرانان بیشتر ولایت‌ها با شنیدن خبر برآمدن او به تخت شاهی با پیشکشی به حضورش شتافتند ، اما در این میان برخی حکمرانان تمرد پیشه کرده اطاعت از امیر مظفر را نپذیرفتند که از آن شمار عبدالکریم دیوان بیگی حکمران حصار ، سره‌بیگ دادخواه حکمران کولاب بلجوان و شاهان قراتگین را می‌توان نام برد ، چنان‌که مله خان بن نار بو ته‌خان خوقندی به اوراتپه لشکر برد ، آن‌جا را گرفت و خود را به دیزخ رساند . امیر مظفر برای فرونشاندن شورش‌ها در زمستان سالی که به تخت برآمد با سپاهی بزرگ به حصار لشکر کشید و به ولایت ده‌نو رسید . در نتیجهٔ نبردهای سنگینی که پیش آمد ، امیر مظفر به چنان خونریزی‌هایی دست زد که به قول سلیم بخارایی «عقل از شنیدن آن حیران شده ، یاد از قتل عام چنگیز خان کردند ، که خصمان متمرد انگشت به دندان گزیدند .» امیر مظفر پس از گشودن ده‌نو ، به حصار شادمان رفته آن‌جا را شهربندان کرد تا آن‌که پس از پانزده روز آن‌جا نیز گشوده شد و حکمرانش عبدالکریم بی‌دیوان بیگی با پسرانش به قتل رسید . درپی این پیروزی ، سپاه بخارا به جانب کولاب بلجوان رفته ، پس از کوشش بسیار آن‌جا را نیز گشود و تمامی عصیانگران آن دیار را قتل عام کرد ، اما سره بیگ دادخواه از آموی گذشته به افغانستان گریخت . دراین میان ، شاهان درواز و قراتگین هراسیده ، سر تسلیم فرود آوردند و با پیشکشی‌های فراوان به نزد امیر مظفر آمده ضمن پذیرش تابعیت بخارا برای به دست آوردن اعتماد امیر مظفر مله‌خان خوقندی را از حکمرانی برداشته به قتل رساندند و خدایارخان را به جای او بر تخت نشاندند . پس از آن ، امیر مظفر به اوراتپه لشکر برد و آن‌جا را از رستم بی‌یوز گرفته پس از چند روز به خوقند تاخت و آن‌جا راپس از شهربندانی کوتاه گشود . اما حکمرانی تازه برای آن‌جا برنگزید و خدایار خان را در حکمرانی ابقا کرد . مردم خوقند درسال پس از افتادن این شهر به دست امیر مظفر ، خدایار خان را از حکمرانی بر کنار کرده به جای او سلطان مراد را به امارت برداشتند . خدایار خان به سمرقند گریخت و آله‌بیگ پروانچی حکمران آن‌جا به فرمان امیر مظفر او را پناه داد . دو سال پس از فرار خدایار خان به سمرقند ، امیر مظفر سپاهی بسیج کرده به سمرقند رفت و به همراه خدایار خان به خوقند لشکر برد و پیش از گشودن آن‌جا خدایار خان را دوباره به حکمرانی گماشت . دراین میان طایفهٔ کنیکسیه به شهر سبز یورش برده آن‌جا را از عاشور بیگ‌بی گرفتند و حکیم بیگ آچه میلی را به حکمرانی برداشتند . طایفهٔ کنیکسیه به شهر سبز بسنده نکرده به

جانب شهر کتاب لشکر برده آن‌جا را از ذاکر بیگ‌بی گرفتند و جوره بیگ را به حکمرانی گماشتند. آن‌ها پس از جاگیر شدن در کتاب برج و باروی شهر را استحکام بخشیدند و سر از اطاعت امیر بخارا برداشتند. چون این خبر به بخارا رسید، امیر مظفر به جانب رفت. شهر بندان کتاب دو ماه به طول انجامید و چون گشودن شهر میسر نشد امیر مظفر به ناگزیر صلح کرده به بخارا بازگشت. در همین زمان سپاهیان روسیه به ولایت‌های ترکستان یورش بردند و به فرماندهی چرنایف تاشکند را به چنگ آوردند. در ۱۲۸۲ق امیر مظفر به قصد جنگ لشکری بزرگ بسیج کرده به سمرقند رفت. خطر حملهٔ روسیه به سمرقند تهدیدی جدی بود. امیر مظفر برای استحکام بخشیدن به قوای مستقر در سمرقند دست نشاندهٔ خود شیر علی بی اناق را به حکمرانی سمرقند گماشت، آله بیگ دیوان بیگی را به حکمرانی دیزخ فرستاد و خود با سپاهی انبوه به سوی تاشکند رفت. لشکر امیر مظفر در کرانهٔ سیر دریا، در مکانی به نام ساسق کول فرود آمده چند روز در آن‌جا اردو زد. در این میان، سپاه روسیه از تاشکند بیرون آمده به چناس رسید. میان سپاه بخارا و سپاه روسیه نبردی در نگرفت، اما به گفتهٔ سلیم بخارایی «لشکر بخارا بی جنگ [و] جوش خود به خود ویران شده منهزم گردیدند.» به هر تقدیر، امیر مظفر که از این لشکرکشی طرفی نبسته بود، به سمرقند بازگشت و از آن‌جا به بخارا رفت. لشکر روس به پیشروی ادامه داد و به دیزخ رسید. در نبردی که در گرفت آله بیگ دیوان بیگی به قتل رسید و دیزخ به دست روس‌ها افتاد. سال پس از این رویداد، روس‌ها سمرقند را نیز به چنگ آوردند و شیر علی بی اناق را کشتند. پیشروی روس‌ها همچنان ادامه داشت، تا آن‌جا که کته قورغان پنج شنبه نیز به دست روس‌ها افتاد. سرانجام سپاه روسیه در جایی به نام ریزه بولاق، از توابع نهرپی به لشکر بخارا برخورد و پس از نبردی سخت که کشته‌های فراوان از هر دو طرف داشت، ناگزیر به موضع خود در کته قورغان بازگشت. پس از این جنگ که امیر مظفر دریافت که نخواهد توانست در برابر سپاه روسیه درایستد به صلح با روسیه گردن نهاده پیمان صلحی با آن‌ها بست که نتیجه‌اش استیلای کامل روسیه بر امور بخارا بود. پس از آن در ۱۲۸۸ق امپراتور روسیه از روی دوستی و دادن دلگرمی به امیر مظفر سپاهی به شهر سبز و کتاب فرستاد و آن دو شهر را گرفته به امیر مظفر بازگرداند. یکی از رسم‌هایی که در دورهٔ امیر مظفر باب شد، فرستادن ولی عهد به سن پترزبورگ برای گرفتن آموزش بود، چنان‌که وی فرزند خود عبدالاحد را به روسیه فرستاد. از تدابیر مهم حکومتی امیر مظفر، به گفتهٔ احمد مخدوم دانش «یکی آن بود که همهٔ نقود درم و دینار را به نیت غزا و عسکرداری از میان خلق برداشت و در خزینه نهاد، تا اگر کسی را به درم و دینار احتیاج افتد، باید که سر ارادت به دولتخانه نهد و خدمت [امیر] کند و زر ببرد. دیگر اکثر زمین‌های فقرا را برای چهار باغ سلطانی برگزیده بخرید و هرجا که [چهار] باغی می‌دیدند برای پادشاهی می‌خریدند، تا همهٔ فواکه و نعمت به دولتخانه جمع باشد، تا اگر کسی را اشتهای انگور و انجیر باشد، سر در این دربار نهد و با درنگ خورد.» (مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه، ۹۳). از نویسندگان دربار او می‌توان به محمدسلیم بخارایی اشاره کرد که چندی به سفارت تاشکند فرستاده شد. او شرح این سفر خود را در کتاب معروفش، کشکول سلیمی، آورده است.

منابع : بخارا گهوارهٔ ترکستان، ۶۲ - ۸۳؛ محمدسلیم بخارایی، «تاریخ متقدمین ومتأخرین»، بوگک بی‌برگی، ۵۸۱ - ۵۹۰؛ تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر، در صفحات فراوان؛ تاریخ سلاطین منغیتیه، در صفحات فراوان؛ مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه، در صفحات فراوان.

شریفی

مظلوم (maẓlum)، عبداللّه‌بیگ بزرگ خواجه فرزند سید علی خواجهٔ مهجور، - بخارا ۱۹۲۰م، شاعر تاجیک. در روستای وخیا در مشرق بخارا زاده شد و در بخارا برآمد. مظلوم دیوان شعرش را خود مرتب کرد، اما اکنون در دست نیست.

منابع : ارمغان بدخشان، ۱۳۲؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۳۲/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۴۸/۲؛ گنج پریشان، زیر «مظلوم».

ع.شکورزاده

معارف و مدنیت (ma.ā.ref.va.ma.da.ni.yat)، روزنامهٔ ارگان وزارت معارف و فرهنگ تاجیکستان. از ۱۹۳۶م با نام برای معارف کمونیستی انتشار می‌یافت. در ۱۹۳۸م نام گازیتهٔ معلمان به آن داده شد و سرانجام در ۱۹۵۹م نام آن به معارف و مدنیت بدل گردید. این روزنامه برای استادان، دانشجویان و اهل علم و فرهنگ پیش‌بینی شده بود. معارف و مدنیت در اواخر سال‌های دههٔ ۱۹۶۰م و سراسر دههٔ ۱۹۷۰م با خدمات فرهنگی پرارزش

خود ، زبان آرمان‌ها و آرزوهای ملت دوستان تاجیک گردید و با ارزش‌ترین آثار ادبی و تاریخی گذشتگان و امروزیان را به‌چاپ می‌رسانید . مدیر این روزنامه بانو بوزی‌نسا بیردی‌یوا بود و پس از این‌که وی را از مدیریت برکنار کردند معارف و مدنیت به دو هفته‌نامهٔ ادبیات و صنعت و آموزگار بخش گردید (۱۹۸۱م) .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات تاجیک ، ۱۵۸/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۹۶/۴ ؛ فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۳۳ ـ ۳۴ ؛ رحیم قبادیانی ، «نگاهی گذرا به شعر مقاومت تاجیک» ، کیهان سال ، ۱۳۷۲ش ، صص ۴۵۰ ـ ۴۵۱ .

ع.شکورزاده

معتصم ، ملامحمد شریف ← شیرین بخارایی

معدن (maƐ.dan) ، آدینه محمد فرزند عوض محمد ، روستای پانغاز در شهرستان اشت ۱۷۶۲ / ۱۷۸۸ ـ ۱۸۳۸ / ۱۸۴۶م ، شاعر تاجیک . تحصیلات مقدماتی را در مدرسهٔ زادگاهش به پایان رساند و نزد محمد امین کاسانی به مطالعهٔ اشعار شعرایی چون سعدی ، حافظ ، جامی ، نوایی ، هلالی ، بیدل و فضولی پرداخت . عمرخان (۱۸۱۰ ـ ۱۸۲۲م) و محمد علی‌خان (۱۸۲۲ ـ ۱۸۴۰م) معدن را به دربار خود خواندند ، اما او نپذیرفت و تا آخر عمر در زادگاهش باقی ماند . دیوانش که اشعاری از قصیده ، غزل ، مخمس ، ترجیع‌بند ، قطعه و رباعی را دربرمی‌گیرد به دو زبان فارسی و ترکی چغتایی سروده شده است . درون‌مایهٔ اصلی شعر او عشق و مسائل اجتماعی است . اشعار منتخب معدن در ۱۹۶۶م با سر سخن دلبر احمدوف در دوشنبه به‌چاپ رسیده است .

منابع : آثار منتخب ، ناصرجان معصومی ، جلد نخست ، دوشنبه ، ۱۹۷۷م ؛ ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۹ ـ ۱۰ ، ۲۴ ، ۴۸ ، ۷۴ ـ ۷۵ ، ۷۸ ، ۱۷۶ ؛ اشعار منتخب ، سر سخن دلبر احمدوف ، دوشنبه ، ۱۹۶۶م ؛دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹۴/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۷۸/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۳/۲ ، ۷۴ ؛ یاد یار مهربان ، ۵۴۳ ـ ۵۵۳ .

ع.شکورزاده

معدن الحال (maƐ.da.nol.hāl) ، نام دیوان شعر قلندر فرزند شاه صاحب ، مشهور به مولوی جنوبی ، شاعر تاجیک (حـ ۱۳۱۵ ـ ۱۳۹۴ق) . مؤلف این کتاب رادر ۱۲۶۹ق که پنجاه دو سال داشت تدوین کرد . جنونی در این‌باره می‌نویسد : «رفت از عمر جنون پنجاه و دو ـ معدن الحالی بگفت از عشق هو / این کتاب فیض بخش مولوی ـ تا قیامت باد بر شیخ سبی .» این دیوان با حمد واجب الوجود و نعت پیامبر و بیان خلقت عالم و آدم ، آغاز شده و مؤلف آن‌را در چهار دفتر ، در یادکرد چهار خلیفه ، ابوبکر ، عمر ، عثمان و علی (ع) تدوین کرده است . مؤلف در شعری دربارهٔ نام و سبب چهار دفتر شدن کتاب معدن الحال ، چنین می‌نویسد : «دوچار دفتر شد کتاب معدنم - تا که شمع چاره [را] روشن کنم .../ هم مناسبت شد به طبع چاریار ـ حمد و نعت وصف اصحاب کبار / هم به وقف چار مذهب کردمش ـ فیض گیرد اهل هر چار از دمش .» وی دراشعارش به واقعات‌انبیا،یادکردصوفیان نامی وقصهٔمشایخ پرداخته است . جنونی صوفی مسلک بود و شعرهایش تنها قالبی است برای بیان آموزه‌هایش . وی برای آن‌که بتواند اندیشه‌هایش را با دلیل مؤثر و کافی بیان کند ، از تاریخ نگاری‌های قصه گونه و وقایع نگاری‌ها بهره گرفته است . چکیدهٔ نظریات جنونی در معدن الحال ، وحدت وجود و رسیدن به حق است . او عشق را ، راه اصلی پیوستن به حق می‌داند . از این رو در چندین جا ، معدن الحال راکتاب عشق ، حرف عشق و گنج عشق نامیده است . او در این‌باره چنین می‌نویسد : «جوش عشق است نظم دیوانم ـ زان جنونی محو جانانم .» مؤلف پس از بیان دوشیوهٔ عرفان ، یکی نقشبندیه و دیگری قادریه ، قادریه را برتر دانسته ، اما از سلسلهٔ نقشبندیه و اولیای آن نیز با ارادت و احترام سخن گفته و نیز شعری با نام و در بیان نسبت سلسلهٔ نقشبندیه ، به نظم درآورده است . این دیوان ، مجموعهٔ مثنوی‌هایی جداگانه است وگاهی در پی یک مثنوی غزلی نیز آمده است که دیوان را از یکنواختی بیرون می‌آورد . مثلاً در شعر «نشناختن شیخ اولیای قبابی را» ، پس از بیان رخدادها ، در نکوهش ظاهربینی غزلی آمده که بیتی از آن چنین است «که این ظاهر نگاهان حال صاحب دل چه می‌دانند ـ مسافرنا شده رسم و ره منزل چه می‌دانند .» مؤلف در این کتاب ترکیب‌های رایج ، مانند شمع و پروانه ، قطره و بحر ، ذره و خورشید ،گل و بلبل ، جام و می ، نور و ظلمات و جز آن فراوان به کار برده است . معدن الحال ، با مقدمهٔ عبدالنبی ستارزاده و مولوی محمودخان توره جان‌زاده به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۷۶ش) .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ،

۳۵۶/۲ ؛ معدن الحال .

کونی

معدوم دروازی (maɛ.dum-e.dar.vā.zi) ، نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم و نیمهٔ اول سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . از زندگی وی جز این دانسته نیست که چندی در هند روزگار گذرانده . از او دیوانی از صد و چهل غزل ، دو مخمس ، سی و پنج رباعی و یک مثنوی در سی صد و پنجاه بیت باقی است . وی همچنین شماری از غزلیات و مخمسات بیش از بیست تن از شاعران کهن را در بیاضی فراهم آورده است . اشعارش تغزلی و اخلاقی است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹۵/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۷۹/۴ ؛ دایره‌های ادبی بخارا شرقی ، ۱۵۳ ـ ۱۵۵ ؛ گنج پریشان ، ۲۸ ـ ۳۱ .

ع.شکورزاده

معراج العاشقین (meɛ.rā.jol.ā.še.qin) ، رساله‌ای به فارسی دربارهٔ خلافت و خلیفه و آداب و شرایط آن ، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احمد ، نویسنده و عارف فرارودی (ـ ۹۴۹ق) . این اثر به نثری آمیخته به نظم و با سربندهای «ای طالب صادق» ، تألیف شده است . مؤلف دربارهٔ سبب تألیف آن می‌گوید : «شنیده شد که سلطان مخلص درویشان [عبیدالله خان ازبک ۹۴۰ ـ ۹۴۶ق] توجه به جانب ولایت خراسان دارند که به امید همت ایشان و مدد خواجگان تا مکه روند ... خواستم دربارهٔ خلافت ... از زمان حضرت هرچه بوده بنگارم .» معراج العاشقین رساله‌ای پندآمیز در بیان مسائل دولت‌داری از دیدگاه اهل تصوف است و با حدیث کنت کنزاً مخفیاً ، که مضمون آن‌را راز آفرینش دانسته است ، آغاز می‌شود. خواجگی احمد در پایان این رساله به نام خود و نام کتاب چنین اشاره کرده است : «... این سخنان بی‌واسطه از عالم بالا به خاطر این ضعیف ... احمد بن جلال‌الدین کاسانی فرود آمد ... چون‌که محمل عروج بود ، نامیده شد معراج العاشقین .» نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۲۲۷۰/۱۸ درکتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، به شماره‌های ۵۰۱/۲۲ ، ۱۴۴۳/۲۳ و ۱۰۶۲۶/۱۷ درکتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و به شماره‌های ۱۴۰۱ و ۹۰۸۳ درکتابخانهٔ گنج بخش (اسلام‌آباد) نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۹۴۶/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۵۴/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۶۷۱/۲ ، ۸۰۵ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ ـ ۲۰۳/۱ ، ۳۵۲ .

معصومی

معراج العروض (meɛ.rā.jol.a.ruz) ، رساله‌ای در عروض ، از محمد غیاث‌الدین که در زیر واژهٔ عروض در کتاب غیاث اللغات همین نویسنده آمده است . مؤلف نخست به بیان معنی لغوی واژهٔ شعر پرداخته و سپس دربارهٔ فن عروض و بنیادگذار آن ، خلیل بن احمد ، سخن رانده است . پس از آن ، به بیان واژگان فنی علم عروض ، چون سبب ، وتد ، مسدس ، بحرهای شعر عربی و فارسی و جز آن‌ها می‌پردازد . مؤلف در فصل‌های دیگر کتاب بحور عروضی را بررسی می‌کند . محمد غیاث‌الدین در انتهای معراج العروض به بیان بحرهای نوین بهرامی سرخسی و بزرگمهر قمی می‌پردازد . مثال‌هایی از اشعار شاعران کهن پارسی زینت بخش این رساله است . مؤلف در تألیف معراج العروض ، از آثاری چون حدایق السحر فی دقایق الشعر رشید وطواط ، معیار الاشعار خواجه نصیرالدین طوسی ، رسالهٔ سلمان ساوجی، المعجم شمس قیس رازی و دیگران بهره گرفته است . معراج العروض در ۱۳۱۷ق در تهران چاپ سنگی شده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴۷/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۵۵/۸ ؛ الذریعه ، ۷۳/۱۶ ؛ زبان فارسی و فرهنگ نویسی ، ۱۸ ؛ غیاث اللغات ؛ فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان ، ۲۲۰ ـ ۲۲۴ ؛ لغت‌نامه ، مقدمه ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۳۵۸/۵ ؛ نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران ، ۱۴۶/۲ .

ت.آنشین

معراج‌نامه (meɛ.rāj.nā.me) / اثبات النبوة / مرشد الکفایة ، کتابی به فارسی منسوب به ابن‌سینا (ح ۳۷۰ ـ ۴۲۸ق) . این رساله که آن‌را برخی به شهاب‌الدین سهروردی و (بیشتر) به عبادی مروزی (۴۷۱/۴۹۱ ـ ۵۴۷ق) نیز نسبت داده‌اند به فارسی شیوا و دقیق نوشته شده و تأویل اصطلاحاتی است ، مانند روح القدس و وحی وکلام‌الله و نبوت و شریعت و بحث در موضوع معراج و اثبات آن‌که معراج روحانی است نه جسمانی . به گفتهٔ برخی پژوهشگران ، این رساله ظاهراً ترجمه‌ای است از یکی از

رساله‌های تازی ابن‌سینا ، زیرا سبک انشای فارسی آن به انشای ابن سینا نمی‌ماند . گفتنی است در فهرست‌ها از اثری عربی از ابن‌سینا به نام اثبات النبوة نیز نام رفته که در آن دربارهٔ نبوت خاتم انبیا به روش عقلی فلسفی بحث شده و ثواب و عقاب و عرش و درهای بهشت و جهنم و بعضی از آیات را تأویل کرده است . معراج‌نامه تاکنون چند بار و از جمله به تصحیح دکتر بهمن کریمی (رشت ، ۱۳۱۲ش) و دکترغلام‌حسین صدیقی (تهران ، ۱۳۳۰ش) به صورت گردآوری از روی خط امام فخر رازی در نشریهٔ انجمن آثار ملی ، به شمارهٔ ۱۹ ، نجیب مایل هروی به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۲۷/۱ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۱/۱ ؛ الذریعه ، ۲۳۵/۲۱ ؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، ۹۸۳/۱۰ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۴۸۲۰/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۳۶۸۲/۱۴ - ۳۶۸۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۸۴۶ - ۸۴۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی ، ۸۶/۱۸ ؛ کشف‌الظنون ، ۸۹۲/۱ ؛ معراج‌نامه .

برزگر

معروف باباجان (maɛ.ruf.bā.bā.jān) ، معروف ، روستای رومان در شهرستان خجند ۱۹۴۵م -   ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۶۷م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . در ۱۹۶۷ - ۱۹۶۸م کارمند روزنامهٔ تاجیکستان سوویتی ، در ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۶م کارمند برنامه‌های ادبی صدا و سیمای جمهوری تاجیکستان و از ۱۹۸۶م مبلغ ادبیات در کانون نویسندگان تاجیکستان بود . در ۱۹۷۵م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲م نخستین مقاله‌ها و حکایه‌هایش در جراید خجند و دوشنبه به‌چاپ می‌رسیدند . معروف باباجان شماری از قصه‌ها و حکایه‌های نویسندگان شوروی را به فارسی تاجیکی ترجمه کرد . برخی از حکایه‌هایش نیز به زبان‌های روسی ، اوکراثینی ، ازبکی و جز آن‌ها ترجمه و چاپ شده است . از آثارش : خشت اول (۱۹۷۱م) ؛ شب آخرین (۱۹۷۳م) ؛ جفت کبوتر (۱۹۸۰م) ؛ اسیر هفتم (۱۹۸۵م) ؛ فرزند زمین (۱۹۸۵م) ؛ بیست دقیقهٔ انتظاری (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) ؛ باغ امید (۱۹۸۸م) .

منابع : ادبیات تاجیکستان ، ۱۰۸ - ۱۰۹ ؛ خشت اول ، سرسخن ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹۵/۲ ؛ ب.بابایوف ، «اندیشه‌های جوانی» ، صدای شرق ، ۱۹۷۱م ، شمارهٔ ۹ ، صص ۱۵۶ - ۱۵۷ ؛ روشن یاروف ، «ابتدای‌راه» ، همان جا ، ۱۹۷۴م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۴۶ - ۱۴۹ .

م.شکورزاده

معصوم خواجهٔ عشقی (maɛ.sum.xā.je-ye.eš.qi) ، فرزند ابوالحسن ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . پدرش از خاندان مشایخ فرارود و از دانشمندان نام‌آور روزگار خود بود . علوم مقدماتی را در زادگاهش سمرقند فراگرفت . قرآن را از بر بود و آن‌را به صوتی خوش تلاوت می‌کرد . تحصیلات خود را در شهر کش ادامه داد . برای تکمیل علوم و فن شعر رهسپار بخارا شد و در آن سامان آوازه‌ای بلند یافت . از تاریخ مرگ وی آگاهی در دست نیست . پسرش نیز مردی عالم بود . وی غزل را نیکو می‌سرود . چندی در بخارا زیست . هنگامی که برای گزاردن حج رفته بود در مکه درگذشت .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۲۸/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۹۶/۲ ؛ مجمع الشعرای جهانگیری ، ۱۰۴ - ۱۰۵ ، ۲۸۹ ؛ مذکراحباب ، ۳۶۸ - ۳۷۳ .

ع.شکورزاده

معصومی (maɛ.su.mi) ، ناصرجان ، روستای قره‌تاغ از شهرستان حصار ۱۹۱۵ - دوشنبه ۱۹۷۴م ، ادیب و شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۲۸م انستیتوی آموزش زبان و در ۱۹۳۶م آموزشگاه آموزگاری سمرقند را به پایان رساند و چندی در پنجکنت به تدریس پرداخت . در ۱۹۴۰م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری دوشنبه به پایان برد و در همان‌جا استاد و معاون رئیس دانشگاه شد . از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۸م مدیر شعبهٔ زبان فارسی تاجیکی ، از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۳م مدیر شعبهٔ ادبیات تاجیک و از ۱۹۵۹م رئیس پژوهشگاه زبان و ادبیات فرهنگستان علوم تاجیکستان بود و در ۱۹۶۰م عضو وابستهٔ فرهنگستان تاجیکستان شد . نخستین اشعارش در ۱۹۳۵م در مجلهٔ برای ادبیات سوسیالیستی چاپ شد . در ۱۹۴۴م داستان ملک سعادت را به پیروی از داستان مسکوجان عزیز ، نوشتهٔ محمدجان رحیمی ، در نکوهش آلمان فاشیستی نوشت . معصومی در جوانی من ، شرح حال خود را به نظم کشیده است . فعالیت پژوهشی خود را از ۱۹۴۶م آغاز کرد و آثاری در زمینه‌های گوناگون زبان و ادبیات تاجیک تألیف کرده است .

روش آموزش زبان و ادبیات در مدارس تاجیکستان، ادبیات تاجیک پیش از انقلاب اکتبر، ادبیات معاصر، نظریه‌های ادبی، ادبیات شفاهی، سبک‌شناسی و جز آن‌ها، از زمینه‌های اصلی پژوهش‌های او است. وی چندین کتاب نیز در نقد و بررسی آثار نویسندگان معاصر، چون عینی، لاهوتی، تورسون‌زاده، رحیمی، یوسفی، پولادی و انصاری تألیف کرده است. معصومی در ۱۹۴۰م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. وی رئیس بخش جمعیت دوستی و روابط بین‌المللی شوروی با افغانستان، نمایندهٔ مردم در شورای عالی تاجیکستان و جانشین رئیس کمیتهٔ اصطلاحات فرهنگستان علوم تاجیکستان بود. معصومی چندین نشان و مدال دولتی نیز دریافت داشت. از آثارش: دربارهٔ وضعیت و دگرگونی‌ها در ترکیب لغوی زبان ادبی تاجیک در سده‌های ۱۰ تا ۱۹ میلادی (۱۹۵۱م)؛ خصلت‌های اساسی انکشاف زبان ادبی تاجیک دراواخر سدهٔ ۱۹ و اوایل سدهٔ ۲۰ (۱۹۵۵م)؛ فولکلور تاجیک (۱۹۵۲م)؛ زبان ادبی تاجیک در آغاز سدهٔ ۲۰ میلادی (۱۹۵۴م)؛ محمدجان رحیمی (استالین‌آباد، ۱۹۶۱م)؛ ادبیات تاجیک در سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی (۱۹۶۲م)؛ ادبیات تاجیک درعصر۱۸ونیمهٔاول عصر۱۹ (دوشنبه، ۱۹۶۲م)؛ طغرل احراری و محیط ادبی او (۱۹۶۴م)؛ جهان‌بینی و مهارت (دوشنبه، ۱۹۶۷م)؛ آثار منتخب در دو مجلد (۱۹۷۷م، ۱۹۸۰م).

منابع: آثار منتخب معصومی، سرسخن؛ آموزگار، عالم و انسان کامل، م.عصمت‌الله‌یوف، دوشنبه، ۱۹۶۸م؛ ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۱۷۱ - ۱۷۲؛ ادیبان تاجیکستان، ۲۲۸ - ۲۳۲؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۹۶/۲ - ۱۹۷؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۲۸۱/۴ - ۲۸۲؛ ناصرجان معصومی، م. ف. عصمت‌زاده، دوشنبه، ۱۹۹۱م؛ ناصرجان معصومی، شرح حال و فهرست آثار، دوشنبه، ۱۹۶۶م؛ محمدجان شکوروف، «از قله‌های کوه به قله‌های علم»، صدای شرق، ۱۹۶۶م؛ مهراب اکبریان، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک»، سیمرغ، سال یکم، شمارهٔ ۲، ص ۱۵۴؛ کیهان فرهنگی، سال دهم، شمارهٔ ۸، ص ۸۱.

م.شکورزاده

معصومی بخارایی (maɛ.su.mi-ye.bo.xā.rā.i)، ملا زمان، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. همنشین مطربی و نثاری بود. به گفتهٔ مطربی، در دانش‌های متداول روزگار خویش، به‌ویژه در علم سیاق، زبردست بود. دیوان اشعاری تدوین کرده که اکنون در دست نیست. شماری از غزلیات و ابیات پراگندهٔ معصومی در برخی تذکره‌ها به‌یادگار مانده است.

منابع: تذکرة‌الشعرای مطربی، ۴۷۸ - ۴۷۹؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۹۶/۲؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۱۶۱ - ۱۶۳.

ع.شکورزاده

معطرخان خجندی ← معطرخجندی

معطر خجندی (mo.at.tar-e.xo.jan.di)، معروف به معطرخان، دختر میرسید، خجند ۱۸۳۵ - همان‌جا ۱۹۳۵م، بانوی شاعر تاجیک. خواهر معظم خان خجندی بود. دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت و چندی نیز در جزخ و پسکند روزگار گذراند. در اشعارش با زبانی ساده و روان به بیان مسائل اجتماعی می‌پردازد. وی اشعار خود، معظم و قنبر را در مجموعه‌ای به نام سه شاعر خجند فراهم آورده است.

منابع: آثار شاعران اواخر سدهٔ نوزدهم و ابتدای سدهٔ بیستم، ع.سبحان قلی یوف، سمرقند، ۱۹۷۰م؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۹۳/۲؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۵۱۸/۴؛ شاعره‌های انقلابی خجند، آ.شادی یوف، دوشنبه، ۱۹۸۶م؛ یادیار مهربان، ۵۸۵ - ۵۸۷.

ع.شکورزاده

معظم‌خان خجندی ← معظم خجندی

معظم خجندی (mo.az.zam.xān-e.xo.jan.di)، معروف به معظم خان، دختر میر سید، خجند ۱۸۸۳ - جِزَخ ۱۹۱۷م، بانوی شاعر تاجیک. دانش‌های مقدماتی را نزد پدر و مادرش فراگرفت و در خانواده‌های فرهنگی ملا میر سعید و قنبر خانم خجندی به کمال رسید. وی شاعر دو زبانه بود و به فارسی تاجیکی و ترکی چغتایی شعر می‌سرود. درون‌مایهٔ اشعارش شکایت از بی‌عدالتی روزگار، تعصب و فقر است. برخی از اشعارش در جنگ شعری که خواهرش معطرخان گرد آورده آمده است و در مجموعه‌ای از اشعارش پانصد بیت فارسی تاجیکی و ترکی چغتایی نوشته شده است.

منابع: دانشنامهٔ خجند، ۴۹۶؛ دایرة‌المعارف ادبیات وصنعت

تاجیک، ۲۹۰/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۱۳/۴؛ یاد یار مهربان، ۵۸۳ - ۵۸۴.

م.شکورزاده

معظمه (mo.az.za.me)، فرزند احمد، اسفره در استان خجند ۱۹۵۱ - دوشنبه ۱۹۸۸م، بانوی نویسندهٔ تاجیکستانی. در ۱۹۷۲م دانشگاه تربیت معلم خجند را به پایان رساند و از آن پس تا ۱۹۷۸م در زادگاهش به تدریس پرداخت. سپس رهسپار دوشنبه شد و در روزنامهٔ مدنیت تاجیکستان (ادبیات و صنعت کنونی) به کار پرداخت. نخستین حکایه‌اش به نام سیب قرمز در ۱۹۷۰م در روزنامهٔ تاجیکستان سوویتی به‌چاپ رسید. از آن پس حکایه‌هایش در برنامه‌های ادبی صدای جمهوری تاجیکستان پخش می‌شد و در روزنامهٔ جوانان تاجیکستان و ماهنامهٔ صدای شرق به‌چاپ می‌رسید. معظمه مقالاتی چند در زمینه‌های گوناگون ادبیات، هنر، تآتر و سینما نوشته است. مجموعهٔ حکایه‌هایش در کتابی با نام اسب سپید در ۱۹۸۵م به‌چاپ رسید. چندین حکایه‌اش به‌زبان روسی ترجمه شده است. پس از مرگش وی را به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآوردند.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۹۰/۲؛ شعر غرق خون، ۱۵؛ کومسومول تاجیکستان، مارس ۱۹۸۸م.

م.شکورزاده

معنوی بخارایی (ma£.na.vi-ye.bo.xā.rā.i)، نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم و نیمهٔ یکم سدهٔ پنجم هجری، شاعر ایرانی. از شرح حال او آگاهی در دست نیست. در مجمع الفصحای هدایت آمده که در اواخر دورهٔ سامانیان و اوایل غزنویان می‌زیسته و دو قطعه شعر دو بیتی از او به‌یادگار مانده است.

منابع: تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۲۹؛ تاریخ نظم و نثر، ۳۵؛ الذریعه، ۱۰۷۳/۹؛ سخن و سخنوران، ۴۴؛ شاعران بی‌دیوان، ۲۱۴ - ۲۱۵؛ شاعران همعصر رودکی، ۳۹؛ صبح گلشن، ۴۳۱؛ گلزار جاویدان، ۱۳۷۶؛ لباب الالباب، ۴۲۷/۲؛ مجمع الفصحا، ۱۱۸۳/۳؛ مخزن الغرائب، ۱۱۳/۵؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۲۳؛ هفت اقلیم، ۳۷/۳.

رسولی

معنوی بخارایی (ma£.na.vi-ye.bo.xā.rā.i)، خواجه عبداللطیف، سدهٔ نهم هجری، شاعر فرارودی. وی از نوادگان خواجه عبیدالله احرار (۸۰۶ - ۸۹۵ق) بود. در پادشاهی جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق) به هند کوچید. در صبح گلشن آمده: «... در نظم مضامین اسرار طریقهٔ مولوی معنوی می‌پیمود.» نمونه‌ای از شعر او است: «نه به شیخ اندر نسب نه بر برهمن می‌رسم - زادهٔ چاک گریبانم به دامن می‌رسم.»

منابع: ریاض العارفین، ۲۱۸/۲؛ صبح گلشن، ۴۳۱؛ مخزن الغرائب، ۱۱۳/۵.

حمیدیان

معیار العقول (me£.yā.rol.o.qul)، رساله‌ای به فارسی در فن جرّاثقال (جرثقیل)، از ابن‌سینا. دانشمندان اسلامی این علم را علم حیل که امروزه مکانیک نام دارد، نامیده‌اند. فهرست‌نویسان، این رساله را به ابن‌سینا نسبت داده‌اند، اما اسلوب انشا، سبک جمله‌بندی و به‌کارگیری کلمات و ترکیبات فارسی آن، در مقایسه با سبک نثر سدهٔ پنجم هجری و نیز آثار فارسی ابن سینا متفاوت است. لذا برخی در صحت انتساب آن به ابن سینا تردید کرده‌اند. در صورت صحت انتساب، در مدت چند سده تصرفاتی در آن انجام گرفته و سبب تغییر انشای آن، به دست نسخه‌نویسان و کاتبان شده است. مثلاً ترکیب «پرگار کردن» که به معنی استوار کردن و تعبیه و آماده ساختن آلات و ادوات است، به تکرار در این رساله به کار رفته است، مانند «چرخ‌های کثیرالرفع چون در پهلوی یکدیگر پرگار کنند ...» بعید است که از ترکیبات قدیم فارسی در زمان ابن‌سینا باشد. این رساله در پنج باب و دوازده فصل است: **باب اول** در ذکر نام آلات جرثقیل، **باب دوم** در شرح آلات بسیط جرثقیل، **باب سوم** در آنکه آلات سه‌گانهٔ محور و بکر و مخل را چگونه از قوت به فعل باید آوردن، **باب چهارم** در آلات مرکبهٔ جرثقیل، **باب پنجم** در مطالب متفرقه. این رساله در سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی (شمارهٔ ۲۴) یادگار جشن هزارهٔ ابن‌سینا با عنوان معیار العقول، با مقدمه و حواشی جلال‌الدین همایی چاپ شده است (۱۳۳۱ش / ۱۳۷۱ق).

منبع: معیار العقول، مقدمه.

سیدعرب

معین بخارایی (mo.in-e.bo.xā.rā.i)، خواجه معین‌الدین، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. وی از نوادگان خواجه عبیدالله

احرار بود و در بخارا می‌زیست . سپس به هند رفت و مدتی همصحبت همایون گورکانی (۹۳۷ - ۹۶۳ق) بود . سید حسن نثاری می‌نویسد : «سلوک ملوکانه می‌کرده و مصاحب همایون پادشاه بوده و در بذل و سخا مبالغه می‌نموده .» پس از آن به فرارود بازگشت و به کاشغر رفت و همنشین و همصحبت عبدالرشیدخان (۹۳۵ - ۹۷۸ق) شد . هم او می‌نویسد : «... خان مذکور خدمت خواجه را اعزاز و اکرام نموده از سایر اقران ممتاز و سر افراز می‌داشته‌اند .» معین در «فن موسیقی» توانا بود و بر غزلی از عبدالرشیدخان آهنگ ساخته است ، که مطلع آن غزل این است : «به عندلیب ندارد سر سخن گل سرخ - مگر که مهر نهاده است بر دهن گل سرخ .» معین طبعی خوش داشت و غزل را نیکو می‌سرود . به گفتهٔ نثاری ، معین به پیروی از غزل ابراهیم میرزا ، غزلی سروده است که بیتی از آن این است : «آن چه مطلوب من بی سر و سامان می‌بود - روی بنمود به من این سحر اندک اندک .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۷/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۸/۱ ؛ ۲۲/۲ ، ۲۹ ، ۳۱ ، ۳۴ ، ۴۸ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۶۰ ، ۶۲ ، ۶۴ ، ۶۷ ، ۱۰۵ ؛ مذکر احباب ، ۲۸۱ - ۲۸۲ .

معصومی

مفاتیح التوحید ← علی چاچی

مفتاح الطالبین (mef.tā.hot.tā.le.bin) ، کتابی به فارسی در یادکرد زندگانی شیخ کمال‌الدین حسین خوارزمی (- حلب ۹۵۸ق) ، نوشتهٔ کمال‌الدین محمود غجدوانی فرزند علی بن عمادالدین ، صوفی و نویسندهٔ فرارودی (سدهٔ دهم هجری) . مؤلف که از مریدان کمال‌الدین حسین خوارزمی بود ، این کتاب را در احوال ، سخن‌ها و مقامات پیر خود نوشته است . کمال الدین محمود مفتاح الطالبین را در ۹۵۰ق در یک مقدمه ، چهار مقاله و یک خاتمه به انجام رسانده است . مؤلف در دیباچهٔ کتاب نام خود را بدون لقب کمال‌الدین آورده می‌گوید : «در مدرسهٔ میرزا در شهر بخارا بودم که در ذیقعده ۹۲۳ [ق] به دیدار قطب دوران شیخ حسین کامیاب شدم ، و در ذیحجهٔ ۹۲۳ [ق] تصمیم گرفتم در احوال ایشان و فرزندان و کرامت ایشان تذکره‌ای بنگارم و آنرا در یک مقدمه و چهار مقاله و یک خاتمه نگاشته مفتاح الطالبین نام نهادم .» مفتاح الطالبین به نثر آمیخته به نظم و سربندهای «لمؤلفه» است . مقدمه در بیان انبیا و اولیا ، کرامات ، معجزه ، استدراج ، شعبده ، سحر و مراتب ولایت است . **مقالهٔ یکم** در بیان ریاضت و مجاهدت شیخ کمال‌الدین حسین خوارزمی است ، که از وی به دام برکاته و مد ظله یاد می‌کند ، **مقالهٔ دوم** در بیان ریاضت و مجاهدت آن حضرت بعد از انابت به مقتدا و متابعت آن پیشوا اختیار کرده‌اند ، **مقالهٔ سوم** در بیان خاصیت خوارق آن مقتدا و **مقالهٔ چهارم** در بیان مجالس آن حضرت است ، با سربندهای مقولهٔ مجلس اول ، مقولهٔ مجلس دوم تا مقولهٔ مجلس چهلم . در خاتمه زندگی پدر و فرزندان و تاریخ درگذشت شیخ کمال‌الدین خوارزمی آمده است . «نام پدر ایشان شیخ شهاب الدین حسین بوده است ، که به روزگار جوکی میرزا به خوارزم رفته و سکونت گزیده‌اند ، و هنوز شرف‌الدین حسین در سن کودکی بودند که پدر و مادر ایشان درگذشته است ...» (فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۱ / ۸۴۸) و همین‌جا دربارهٔ تاریخ انجام مفتاح الطالبین می‌نویسد : «در دهم رجب ۹۵۰[ق] ، در قریهٔ قصر مسافر که از توابع قصبهٔ غجدوان که از تومان بلدهٔ بخارا است ، انجام گرفته ...» (همان‌جا ، ج ۱۱ ، ص ۸۴۸) نسخه‌هایی از این کتاب در کتابخانهٔ گنج بخش (به شماره‌های ف ۵۹۰۱ و ۵۹۱۰) ، در کتابخانهٔ موزهٔ کابل (به شمارهٔ ۲۲۶) ، در کتابخانهٔ عمومی دولتی سالتیکوف شچدرین (به شمارهٔ ف ۱۲۳۵) و نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۷۹ در کتابخانهٔ ملی مجلس نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۰/۱ ؛ دست‌نویس‌های افغانستان ، ۱۳۳ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۹۶۲/۳ ؛ ۸۴۷/۱۱ - ۸۴۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۲۱۰۱/۴ ، ۲۱۴۲ ؛ فهرست نسخه‌های فارسی موجود در کتابخانهٔ عمومی دولتی سالتیکوف - شدرین ، ۱۸۰ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۲۸۵/۳ ؛ نجیب مایل هروی ، «یادداشت‌هایی بر هامش فهرست مشترک پاکستان» ، دانش ، دورهٔ یکم ، شمارهٔ ۴ ، زمستان ۱۳۶۴ش ، ص ۸۲ ؛

persian literature , C . A . storey , 2/973 .

معصومی

مفتاح العلوم (mef.tā.hol.o.lum) ، کتابی به عربی در دانش‌های ادبی ، تألیف سکاکی خوارزمی (۵۵۵ - ۶۲۶ق) . وی این کتاب را در سه بخش تألیف کرده است : بخش نخست در علم صرف ،

بخش دوم در علم نحو و بخش سوم در معانی و بیان و بدیع و نیز خاتمه‌ای در منطق. در این کتاب دربارهٔ دوازده دانش ادبی بحث شده است. اهمیت مفتاح العلوم در ادبیات فارسی، از آن رو است که سرآغاز کوشش بسیاری از دانشمندان و ادیبان سده‌های هفتم و هشتم ایران در تألیف کتاب‌های بلاغی شد. جریان از آن‌جا آغاز شد که مفتاح العلوم در سدهٔ هفتم در شمار ارجمندترین کتاب‌های درسی در زمینهٔ دانش‌های ادبی درآمد. از این روی، تا سده‌های بعد، گروه بسیاری به نوشتن شرح، حاشیه، تعلیقه و گزیده از این کتاب پرداختند. بسیاری از آن‌ها شرح و حاشیهٔ یکدیگر شدند و برخی نیز شبیه‌سازی این کتاب بودند. نخستین کسی که تمامی کتاب را شرح کرد، حسام‌الدین مؤذنی خوارزمی در ۷۴۲ق بود. مهم‌ترین بخش کتاب بخش سوم آن بود که کهن‌ترین شرح این بخش، از قطب‌الدین شیرازی است و شرح مفتاح الفلاح نام دارد. از مهم ترین شروحی که بر مفتاح العلوم نوشته‌اند، شرح جلال‌الدین خطیب قزوینی است که اختصاری از بخش سوم کتاب به نام تلخیص المفتاح ترتیب داد و اثر او از جملهٔ مهم ترین متون درسی سدهٔ هشتم هجری شد. هم او بعدها الایضاح در شرح تلخیص المفتاح را نوشت. یکی از مهم‌ترین شروح تلخیص المفتاح، مطول تفتازانی است که چند سده از کتب درسی مهم در دانش‌های ادبی به شمار می‌رفت. از جمله شروح فارسی که بر مفتاح العلوم نوشته‌اند، از این‌ها می‌توان یاد کرد: ترجمه و شرح تلخیص المفتاح از مؤلفی ناشناس از سدهٔ سیزدهم هجری (موجود در کتابخانهٔ شیخوپوره)، رساله‌ای فارسی در شرح مفتاح العلوم از میر سید شریف جرجانی (نسخهٔ کتابخانهٔ گنج بخش به شمارهٔ ۲۳۶۵ و انجمن ترقی به شمارهٔ ۲ ق ف ۲۴)، خلاصة البدایع از فقیر دهلوی که گزیده‌ای از مفتاح العلوم خوارزمی و مطول تفتازانی است (نسخهٔ موزهٔ کراچی به‌شمارهٔ N. M. 1978 - 75). مفتاح العلوم در ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ق در مصر به‌چاپ رسید.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۲۹۲/۳ - ۲۹۶؛ زبدة الآثار، ۳۸۱ - ۳۸۲؛ کشف الظنون، ۱۷۵۲ - ۱۷۵۴؛ معجم المطبوعات العربیه، ۱۰۳۳/۱ - ۱۰۳۴؛ مفتاح السعاده، ۱۵۹/۱ - ۱۶۰؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۳۹۷/۱۳، ۲۴۰۰، ۲۴۱۷.

ضیایی

مفتقر سمرقندی (mof.ta.qar-e.sa.mar.qan.di)، ملا اسرار خواجه، سدهٔ نوزدهم میلادی، شاعر تاجیک. در شهرستان اورگت از استان سمرقند زاده شد. دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فرا گرفت. سپس به بخارا رفت و در آن دیار به جمع شاعران و ادیبان راه یافت و با نعمت‌الله محترم صاحب تذکرة‌الشعرا دوستی پیدا کرد. وی در سرودن قالب‌های گوناگون شعر، به ویژه غزل، مهارت داشت.

منابع: تذکار اشعار، ۲۵۷؛ تذکرة‌الشعرای عبدی، ۲۴۵؛ تذکرة‌الشعرای محترم، ۳۳۱ - ۳۳۲؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۵۶/۲؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۲/۲؛ گنج زرافشان، ۲۱۳ - ۲۱۴.

ع.شکورزاده

مفتی بخاری (mof.ti.-ye.bo.xā.ri)، مولانا، ز ۹۸۱ق، شاعر تاجیک. وی از فقیهان زمان خود بود و در علوم شرعی مهارت داشت. مفتی با سادات غضنفری خویشاوند بود. در شعر دستی داشت. شعری دربارهٔ حجرهٔ خود گفته که ابیاتی از آن چنین است: «این بنا کز لطافت و خوبی - در جهان نیست دیگری چون او / یارب از لطف تو مباد دمی - خالی از گلرخان مشکین بو.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۳۴؛ مذکر احباب، ۲۵۸ - ۲۵۹.

کوتی

مفرح الاحباب (mo.far.re.hol.ah.bāb)، تذکره‌ای به فارسی، نوشتهٔ سید عبدالکریم‌خان فرزند میرزا زکی حسینی بدخشانی، تذکره‌نویس تاجیک (سدهٔ سیزدهم هجری). این تذکره در چهار قسمت تدوین شده و در هر قسمت آن یادکرد و نمونهٔ آثار ادیبان، شاعران و دانشمندان ایران، بخارا و افغانستان آمده است. مؤلف این تذکره را، مانند اثر دیگرش بهار بدخشان، در ۱۳۰۲ق به انجام رسانید. به گفتهٔ شاه عبدالله بدخشی نسخهٔ دست‌نویس آن نزد خود مؤلف نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲۸۱/۲؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۹۵۵/۳ - ۱۹۵۶؛ شاه عبدالله بدخشی، «ادبیات فارسی»، کابل، سال نهم، شمارهٔ ۱۱، صص ۲۵ - ۲۶.

معصومی

مفضل مهنه (mo.faz.zal-e.mah.ne)، شیخ، سدهٔ دهم هجری، شاعر فرارودی. مؤلف مذکر احباب او را «بسیار شکفته و منبسط ... و همواره سر به گریبان تفکر فرو برده...» می‌شناساند. مفضل غزل و رباعی را نیکو می‌سروده، اما مهارتش در

رباعی‌سرایی بیشتر بوده است . از او یک رباعی و بیت آغازین یک غزل در مذکر احباب آمده است . خاک‌جای او در نسف / نخشب است . بیت آغازین غزل او است : «بازم هوای آن لب میگون و چشم مست ـ جام شبانه داد و خمار سحر شکست .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۴۲/۱ ؛ مذکر احباب ، ۱۹۹ .

شریفی

مفلسی تاشکندی (mof.le.si-ye.taš.kan.di) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . دانش‌های رایج روزگارش را در سمرقند فراگرفت . در علم فرایض مهارت داشت . چندی امام مسجد پل سفید بود و یک‌چند دردکن سکونت کرد . خانواده‌اش در سمرقند می‌زیستند . درون‌مایهٔ شعرهایش درد هجران و دوری از خانواده‌اش است . از اشعار او است : «به جز مهر و وفا از کشت ما بیرون نمی‌آید ـ جوی بوی وفا زان شوخ گندمگون نمی‌آید .»

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۴۹۹ ؛ ریاض الشعرا ، برگ ۳۶۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۶۷/۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۸۵/۵ ـ ۸۶ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۷۹ ـ ۸۰ .

ملااحمد

مقامات حضرت خواجه کلان خواجه (ma.qā.māt-e.haz.rat-e.xā.je.ka.lān.xā.je) ، کتابی به فارسی در زندگینامهٔ صوفی فرارودی شمس‌الدین محمد ، معروف به کلان ، فرزند مولانا خواجگی (سدهٔ دهم هجری) ، نوشتهٔ احمد حسین بلخی ، مشهور به جیوه پادشاه . در فهرست‌ها آگاهی دیگری دربارهٔ این کتاب نیامده است . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۲۳۲۳/۴ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۷۷/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۲۹۰/۳ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۲۰۷ ـ ۲۰۸ .

رشنوزاده

مقبل اورگوتی (moq.bel-e.ur.gu.ti) ، ملا مقبل مخدوم فرزند ملا جمعه‌قلی مروی ، ـ بخارا ۱۲۸۷ق / ۱۸۷۰م ، شاعر تاجیک . در اورگوت از توابع سمرقند زاده شد . پدرش مردی دانش آموخته بود . مقبل نخست نزد پدرش درس خواند . بسیار زود به شاعری شهرت یافت . به بخارا رفت و در آن شهر به دربار امیر مظفر منغیتی راه یافت . مقبل تا پایان زندگی در بخارا به‌سر برد . وی به ترکی و فارسی شعر می‌سرود . بیشتر غزل می‌گفت . قصاید ، قطعات و رباعیاتی نیز از وی به‌جا مانده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۶۰ ـ ۱۶۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۷۰/۲ ـ ۳۷۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۳/۱ ؛ ۶۳/۲ .

ع.شکورزاده

مقبول استروشنی (maq.bul-e.os.to.ru.ša.ni) ، ملا عبدالعظیم استروشنی ، ـ پس از ۱۹۰۸م ، شاعر تاجیک . در استروشن زاده شد . دانش‌های روزگار خود را در بخارا فراگرفت . پس از ختم کتب رسمی به استروشن بازگشت و مفتی شد . مقبول قصیده و غزل را نیکو می‌سرود . شماری از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۵۹ ؛ تذکرة الشعرای محترم ، ۳۲۳ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۱۲/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۱۹۲ .

ع.شکورزاده

مقدمة الادب (mo.qad.da.ma.tol.a.dab) ، فرهنگی عربی به فارسی ، تألیف محمود بن عمر بن محمد زمخشری (۴۶۷ ـ ۵۳۸ق) ، معروف به جارالله . زمخشری چهار تألیف در علم لغت عربی دارد . در اساس البلاغة به فصاحت و جمله‌بندی ، در الفائق به لغات حدیث و در المستقصی به امثال پرداخته است . مقدمة الادب که چهارمین تألیف او بود در لغت است . زمخشری در این کتاب واژگان عربی را به فارسی و خوارزمی درآورد . مقدمة الادب در پنج قسم تنظیم شده است : **قسم یکم** : فی الاسما ؛ **قسم دوم** : فی الافعال ؛ **قسم سوم** : فی الحروف ؛ **قسم چهارم** : فی التصرف الاسما ؛ **قسم پنجم** : فی التصرف الافعال . سه بخش نخستین کتاب در علم لغت و دو بخش پایانی در دستور زبان است . مؤلف در دیباچه کتاب را به بهاءالدین علاء الدوله ابوالمظفر خوارزم شاه پیشکش کرده است . قسم یکم کتاب در باب‌هایی کوتاه ، نامرتب و بی‌شمار تقسیم شده است . مؤلف در هر باب ، نام‌هایی راکه در معنی به آن باب نزدیک است ، گردآورده و ترجمهٔ فارسی آن را به دست داده است ؛ مثلاً باب وقت ، باب آسمان ، باب کشتی‌ها یا ناخدایان و جز آن .

قسم دوم نیز در پنج باب معلوم و یک باب مجهول تدوین شده است . از مقدمة الادب دو ترجمه در دست است : ۱ـ ترجمهٔ خوارزمی آن که گمان می‌رود از خود زمخشری باشد . چاپی عکسی از این ترجمه در دست است که از روی نسخهٔ دانشگاه استانبول انجام گرفته است (۱۹۵۱م) . نسخهٔ اصلی که این چاپ از روی آن عکس‌برداری شده کاستی‌هایی دارد . این نسخه ، از نیمه‌های باب بیستم آغاز می‌شود و پایان آن نیز کاستی‌هایی دارد . واژگانی که در این ترجمهٔ خوارزمی خوانده شده‌اند همگی در واقع فارسی دری‌اند و جز اندک اختلاف‌هایی که به چشم می‌خورند می‌توان گفت که بسیاری از واژگان آن با واژگان پهلوی همسان‌اند . ۲ـ ترجمهٔ ترکی که به قلم ملا احمد بن خیرالدین الکوز حصاری ، معروف به خواجه اسحاق افندی (ـ ۱۱۲۰ق) ، به ترکی برگردانده شده است . این ترجمه با نام اقصی الادب فی ترجمة مقدمة الادب شناخته است و برخی نسخه‌های آن همراه متن فارسی است . جز چاپ عکسی پیش گفته، دو چاپ از این کتاب در دست است ؛ نخستین چاپ آن به کوشش ج . گ. وتزشتاین ، خاورشناس آلمانی که در ۱۹۴۳م در لایپزیک منتشر شده است . وتزشتاین نسخه‌های خطی گوناگون این کتاب را گرد آورده و مقدمه‌ای طولانی نیز بر آن افزوده است . این کتاب ، چنان که محمدکاظم امام در دیباچهٔ چاپ تهران می‌گوید ، کاستی‌هایی دارد . چاپ دیگر آن در تهران به کوشش محمدکاظم امام انجام گرفته است (سه جلد ، ۱۳۴۲ ـ ۱۳۴۳ش) . مصحح در این چاپ که بخش یکم آن جداگانه و در یک جلد منتشر شده از نسخه‌های دست‌نویس کتابخانه‌های متعدد بهره گرفته و خود نیز مقدمه‌ای کامل بر آن افزوده است .

منابع : پیشرو ادب یا مقدمة الادب ؛ دستور الاخوان ، ۱/ هفت ، ۲ ؛ کشف الظنون ، ۱۸۹۸/۲ ؛ لغت‌نامه ، ۲۷۶/۱ ـ ۲۷۹ ؛ معجم الادبا ، ۱۹ ـ ۱۳۴/۲۰ ؛ وفیات الاعیان ، ۲۵۴/۴ .

شریفی

مقصد الاقصی (maq.sa.dol.aq.sā) ، رساله‌ای به فارسی ، از عزیز بن محمد نسفی ، عارف و متکلم ایرانی (سدهٔ هفتم هجری) . این اثر که به نثر ادبی ساده نوشته شده در تشریح اصول شرعی و تعریف سلوک و شرایط آن و بحث و تفهیم معرفت و حقیقت و کمال بر پایهٔ معتقدات اهل توحید و تصوف است و توضیحاتی دربارهٔ معرفت ذات و صفات ، افعال خدای تعالی ، نبوت ، ولایت ، بیان کشف ، اتحاد ، ملک و ملکوت و جبروت و صفات انسان کامل دارد . رساله در یک مقدمه و هشت فصل کوچک از کلیات و هشت باب که هر باب نیز به فصل‌های نامتساوی تقسیم شده تدوین یافته است . باب هفتم با اهمیتی بیش از سایر فصول که در موضوع معرفت انسان است نوزده فصل را در بردارد . باب هشتم مطالبی را در بردارد که مطالعهٔ آن برای درویش نامستعد یا توجهٔ تصوف صلاح دانسته نشده است . مطلب مهم باب آخر در کیفیت حدوث عالم و آدم است و حقیقت ذات خدا ومسئلهٔ ملکوت با تجلیل و تفصیل بیان شده است . رساله خطاب به یک درویش فرضی نوشته شده است . مؤلف در خاتمهٔ کتاب می‌گوید مقصود از تحقیق این است که انسان به نادانی خود پی ببرد تا ناچار به تقلید بی‌چون و چرا از شرع نباشد . مقصد الاقصی با تصحیح و مقابلهٔ حامد ربانی (همراه با چند کتاب دیگر در یک جلد) به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۵۲ش) .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۲۲۴/۳ ؛ تاریخ تصوف در اسلام ، ۵۴۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۱۲/۱ ؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران ، ۱۶۲ ؛ الذریعه ، ۱۱۰/۲۲ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۴۸۹۸/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۴۱۲/۲ ، ۱۴۸۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی ، ۱۷۷/۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی عشق‌آباد ترکمنستان ، ۱۵۹ ؛ کتاب الانسان الکامل ، مقدمه ؛ کشف الظنون ، ۱۸۰۵/۲ ؛ مجمع الفصحا ، ۸۶۹/۲ ؛ مقصد الاقصی ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۵۵۴/۶ ؛ سعید نفیسی ، «کتاب‌های مهم کتابخانهٔ ریاست رامپور» ، پیام نو ، سال چهارم ، شمارهٔ ۹ ، فروردین ۱۳۳۰ش ، ص ۵۴ ؛ سعید حمیدیان ، «عارف بحق و معلمی موفق» ، معارف ، دورهٔ چهارم ، شمارهٔ ۱ ، فروردین ـ تیر ۱۳۶۶ش ، صص ۱۳۳ ـ ۱۴۸ ؛ کامران فانی ، «انسان کامل» ، نشر دانش ، سال چهارم ، شمارهٔ ۵ ، مرداد ـ شهریور ۱۳۶۳ش ، صص ۶۴ ـ ۶۵ ؛

Persian literature C . A . storey , I/178 .

رسولی

مقصود تیرگر ← درویش مقصود تیرگر

مقصود حسینوف (maq.sud.ho.sey.nof) ، روستای یاوه در استان خجند ۱۹۵۴ ـ دوشنبه ۲۰۰۱م ، روزنامه‌نگار و عکاس تاجیکستانی . در ۱۹۷۶م دورهٔ روزنامه‌نگاری‌را در دانشگاه دولتی خجند به پایان رساند . پس از آن، در روزنامه‌هایی چون

تاجیکستان سوویتی ، هفت گنج ، صدای مردم ، چراغ روز ، چرخ گردون و سخن به کار پرداخت . برای مأموریت‌های فرهنگی به شهرهای تاجیکستان سفر کرد و سفرنامه‌هایش در کتابی به چاپ رسیده است . گفت و گوهای وی با نویسندگانی چون میخائیل شولوخوف ، جلال اکرامی ، ساتم اولوغزاده و برهان‌الدین ربانی (رئیس جمهوری افغانستان) در روزنامه‌های تاجیکستان به‌چاپ رسیده است . در ۱۹۹۱م به ایران سفر کرد . در ۱۹۸۸م برندهٔ جایزه لاهوتی شد و در ۱۹۹۵م جایزهٔ بین‌المللی پاس‌داری از حقوق بشر به نام خیومان رایتی وانچ در هلسینکی به او داده شد . تجربه‌های زندگی نویسندگان ، پاس‌داری از بقای پرندگان و جانوران و نیز حفاظت از محیط زیست درون‌مایهٔ نوشته‌های مقصود حسینوف است .

منبع : دانشنامه خجند ، ۸۶۶ .

م.شکورزاده

مقصودوف (maq.su.dof) ، بدرالدین ، کان‌بادام ۱۹۵۶م - ، ادیب تاجیکستانی . در ۱۹۷۸م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد و در همان‌جا به تدریس پرداخت . از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵م مترجم کارشناسان روسی در افغانستان بود . در ۱۹۹۲م از رسالهٔ دکتری خود با عنوان کمال خجندی و مسئله‌های اساسی غایوی و بدیعی غزلیات او دفاع کرد . چندین مقالهٔ علمی به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است . وی از مؤلفان کتب درسی است . از آثارش : روزگار و آثار کمال خجندی (دوشنبه ، ۱۹۹۴م) ؛ فخر در غزل کمال خجندی ؛ اخبارات آکادمی علوم تاجیکستان (۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۳) .

منبع : عالمان دانشگاه ، ۲۴۸ .

ملااحمد

مقصود هروی ، تیرگر ← درویش مقصود

مقیم بخاری (mo.qim-e.bo.xā.ri) ، میرزا مقیمای بخاری نصیرآبادی ، - ۱۱۳۱ق ، شاعر تاجیک . مردی درویش مسلک ، خوش‌رفتار و همنشین عبدالعزیزخان بود . با سفیرخان منغیتی به اصفهان رفت و قصیده‌ای در مدح شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ -۱۱۰۵ق) با این مطلع سرود : «پریشان است ما را خاطر از بی‌برگ و باری‌ها - چو گل یک غنچه دل داریم و صد امیدواری‌ها .» شعر او پسند خاطر شاه سلیمان افتاد و به او چهل تومان پاداش داد . پس از آن به دکن رفت و در زمان فرخ سیرگورکانی (۱۱۲۱ - ۱۱۲۴ق) به سیف الدوله عبدالصمدخان ناظم لاهور پیوست . مقیم بخاری مدتی شاگرد صائب بود و علاقهٔ شاعران با استعداد را به سبک هندی جلب کرد . طاهر نصرآبادی احوال او را در تذکرهٔ خود آورده است . نمونه‌ای از شعر او است : «خاک گشتم و دل در طلب درد هنوز - هست از عشق تو این سلسله درگرد هنوز .»

منابع : تذکرةالشعرای غنی ، چاپ اسلم‌خان ، ۲۷۴ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۴ ؛ حکایت همچنان باقی ، ۶۷ ؛ خزانهٔ عامره ، ۴۲۴ - ۴۲۵ ؛ الذریعه ، ۱۰۹۱/۹ - ۱۰۹۲ ؛ شمع انجمن ، ۴۳۴ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۷۷ ، شمارهٔ ۶۴ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۵۳۷/۳۰ ؛ مردم دیده ، ۱۸۵۰ ؛ منتخب الاشعار ، ۹۷ ؛ منتخب اللطایف ، ۳۸۷ .

معصومی

مقیموف (mo.qi.mof) ، رحیم ، - سمرقند ۱۹۹۲م ، ادیب ، شاعر و محقق ازبکستانی . در ۱۹۳۸م آموزشگاه آموزگاری سمرقند و در ۱۹۴۱م دانشگاه دولتی سمرقند را به پایان رساند . در ۱۹۴۴م در همان دانشگاه استاد ادبیات فارسی تاجیکی بود . مقیموف از ۱۹۵۸م عضو کانون نویسندگان شوروی و از ۱۹۸۴م رئیس دانشکدهٔ ادبیات تاجیک و ازبک در دانشگاه دولتی سمرقند شد . نخستین مقاله‌ها و رساله‌های علمی او در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های سمرقند ، دوشنبه و تاشکند منتشر شد . تألیفات و پژوهش‌های وی دربارهٔ ادبیات کهن و معاصر فارسی و تاجیکی و تا اندازه‌ای ترکی چغتایی است . چند نمایشنامه نیز نوشته است که از آن میان ، صداقت (۱۹۶۵م) ، علامهٔ خراسان ، دربارهٔ خیام (۱۹۷۰م) و یک پسر متعلق به سه پدر (۱۹۷۳م) را می‌توان نام برد . از آثارش : هجو در ایجادیات خلق ازبک (۱۹۶۳م) ؛ صابر عبدالله (۱۹۶۵م) ؛ جلال اکرامی نمایشنامه‌نویس (۱۹۸۸م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۷۱/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۶۱۵/۴ - ۶۱۶ ؛ گلدستهٔ سمرقند ، ۲۱ - ۳۰ .

م.شکورزاده

مقیمی بخارایی (mo.qi.mi-ye.bo.xā.rā.i) ،نیمهٔ دوم سدهٔ نهم ونیمهٔ یکم سده دهم هجری ، شاعر تاجیک . اصل او از بخارا

است . طبعی نیکو داشت و بسیار لاابالی بود . جز این از زندگانی‌اش چندان آگاهی در دست نیست . این مطلع از او است : «گوشهٔ چشمی نمود آن دلبر جانی مرا ـ کرد از عین محبت لطف پنهانی مرا .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۷/۱ ؛ الذریعه ، ۱۰۹۳/۹ ؛ مجالس النفائس ، ۱۵۹ .

معصومی

مقیمی سمرقندی (mo.qi.mi-ye.sa.mar-qan.di) ، حافظ مقیم ، نیمهٔ دوم سدهٔ دهم و نیمهٔ یکم سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده شد . در تنگدستی روزگار می‌گذراند . وی به شرح نبردهای عبدالله‌خان شیبانی (۹۹۱ ـ ۱۰۰۶ق) در قالب نظم و نثر پرداخت و بدین ترتیب به دربار او راه یافت ، در سفرها با وی همراه شد و به ثبت رویدادهای سفر در قالب نظم پرداخت . مقیمی عروض و قافیه را نیکو می‌دانست و در سرودن معما نیز استاد بود .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۷۱/۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۰۷ ـ ۱۰۸ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۷۰ .

ع.شکورزاده

مکتب سوویتی (mak.tab-e.so.vi.ye.ti) ، ماهنامهٔ وزارت معارف تاجیکستان که ویژهٔ آموزگاران است . نخستین شمارهٔ آن در ۵ مارس ۱۹۲۶م با نام دانش و آموزگار با الفبای فارسی چاپ شد و پس از آن با نام‌های دانش ـ بینش (۱۹۲۷م) ، رهبر دانش ، انقلاب مدنی ، ولیوتسیای مدنی (۱۹۲۷ ـ ۱۹۳۸م) ، مکتب سوویتی (۱۹۴۵ ـ ۱۹۹۱م) و سرانجام به نام ادب منتشر می‌شد . عباس علی‌یوف ، موسوی ، لاهوتی و بهرام سیروس از سردبیران و نویسندگان آن به‌شمار می‌آیند . این نشریه در ۱۹۸۱م بیش از بیست و چهار هزار نسخه شمارگان داشت . هدف مکتب سوویتی ترویج فرهنگ تاجیک ، استفاده از تجارب آموزگاران و راهنمایی پدر و مادر دانش‌آموزان در بالابردن سطح فرهنگ و بینش فرزندان خود است . کسانی چون صدر الدین عینی ، میرزا تورسون‌زاده ، ساتم اولوغ‌زاده ، جلال اکرامی ، حمدی ، عزیزی ورجب هاشم با این ماهنامه همکاری می‌کردند . موجوده حکیم‌اوا سال‌های دراز سردبیر مکتب سوویتی بود . چندی پس از آن زلفیه عطایی به سر دبیری آن رسید . خط مجلهٔ مکتب سوویتی در ۱۹۲۹م لاتین و در ۱۹۳۹م سیریلیک شد .

منبع : فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان ، ۱۱۴ .

م.شکورزاده

ملا احمد (mol.lā.ah.mad) ، میرزا ملا احمدوف ، ارستان در ناحیهٔ عینی ۱۹۴۸م ـ ، ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۶۴م وارد دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه دولتی تاجیکستان شد و در ۱۹۶۹م تحصیلش را در آن‌جا به پایان رساند . پس از پایان تحصیل در فرهنگستان علوم تاجیکستان سرگرم کار شد . در ۱۹۷۵م از رسالهٔ پیش دکتری خود با نام خلاقیت فرخی سیستانی دفاع کرد . رسالهٔ دکتری ملا احمد جریان بازگشت ادبی در ایران در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی نام دارد که از آن در ۱۹۹۳م دفاع شده است . وی کارمند خرد و ارشد علمی ، سرپرست شعبهٔ ایران‌شناسی و هندشناسی و معاون رئیس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان بوده است . ملا احمد ، پس از انحلال این انستیتو ، در ۱۹۹۳م ، به انستیتوی زبان و ادبیات رودکی فرهنگستان علوم تاجیکستان رفت و ابتدا در سمت کارمند ارشد علمی و سپس در مقام مدیر شعبهٔ تاریخ ادبیات به کار پرداخت . وی همزمان از ۱۹۸۳م ، دانشیار و از ۱۹۹۳م استاد دانشگاه دولتی تاجیکستان و همچنین عضو اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان بوده است . ملا احمد پژوهش‌هایی دربارهٔ مسائل گوناگون ادبیات تاجیک و ایران در سده‌های گوناگون انجام داده است . وی در کنفرانس‌ها و همایش‌هایی چند شرکت داشته که از آن شمارند همایش بین‌المللی فرهنگنامهٔ ادبیات فارسی (مسکو ، ۱۹۸۱م) ؛ کنفرانس سوم هندشناسان (مسکو ، ۱۹۸۲م) ؛ کنفرانس دوم خاورشناسان شوروی (باکو ، ۱۹۸۳م) ؛ همایش‌های بین‌المللی بزرگداشت هزارهٔ شاهنامهٔ فردوسی (تهران ، ۱۹۹۰م و دوشنبه ، ۱۹۹۴م) . وی یکی از مؤلفان دانشنامهٔ ادب فارسی است . از آثارش : فرخی سیستانی ، تحقیق روزگار و آثار (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) ؛ نشاط و مجمر (دوشنبه ، ۱۹۸۳م) ؛ اشعار غنایی ادیب الممالک امیر ، تحقیق در احوال و آثار (دوشنبه ، ۱۹۸۵م) ؛ فروغی بسطامی و غزلیات او ، تحقیق در احوال و آثار (دوشنبه ، ۱۹۸۷م) ؛ قاآنی شیرازی ، تحقیق در احوال و آثار (دوشنبه ، ۱۹۹۲م) ؛ تهیهٔ متن قابوس‌نامه به الفبای سیریلیک با پیش‌گفتار و توضیحات (دوشنبه ، ۱۹۷۹م) ؛ تهیهٔ رباعیات خیام به الفبای سیریلیک ، با پیش گفتار و توضیحات (دوشنبه ، ۱۹۸۳م) ؛

تهیهٔ اشعار شهریار به حروف سیریلیک با همکاری ح.قادروف (دوشنبه ، ۱۹۸۴م) ؛ نفس گرم که ترجمهٔ گزیده‌ای از نظم و نثر فارسی و تاجیک به زبان ترکی آذربایجانی ، با همکاری اعلاخان افصح‌زاد است (باکو ، ۱۹۸۴م) ؛ تهیهٔ متن روزنامهٔ سفر اسکندر کول به الفبای سریلیک با همکاری اعلاخان افصح‌زاد (دوشنبه ، ۱۹۸۹م) ؛ تهیهٔ گزیده‌ای از داستان‌های کوتاه نویسندگان معاصر ایران به خط سیریلیک با همکاری د.اکرامی در دو مجلد (۱۹۸۶ - ۱۹۸۸م) ؛ تهیهٔ گزیده‌ای از شعرهای ابوالقاسم لاهوتی با نام گلبانگ نوجوانی ابوالقاسم لاهوتی به خط سیریلیک با همکاری ط.ظریف‌اوا (دوشنبه ، ۱۹۹۱م) ؛ ترجمهٔ اندرزنامهٔ رودکی به روسی و چاپ آن به دو زبان روسی و فارسی (دوشنبه ، ۱۹۹۲م) ؛ تهیهٔ غزلیات فروغی بسطامی به خط سریلیک که ملا احمد پیش گفتاری نیز بر آن دارد (دوشنبه ، ۱۹۹۳م) ؛ انسان ، ادبیات ، فرهنگ که مجموعه‌ای از سی و یک مقالهٔ ادبی او است (دوشنبه ، ۱۹۹۹م) ؛ یاد یار مهربان ، (تهران ، ۱۳۸۰ش) . از ملااحمد بیش از دویست مقاله در روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان به‌چاپ رسیده است .

شریفی

ملاجانوف (mol.lā.jā.nof) ، مسعود ، دوشنبه ۱۹۲۹م - ، منتقد و نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۴۹م دانشگاه تربیت معلم دوشنبه را به پایان رساند و در بخش اداری روزنامه‌ها و ماهنامه‌ها و صدا و سیمای تاجیکستان به کار پرداخت . در ۱۹۶۰م به‌عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . در ۱۹۶۸م سردبیر ماهنامهٔ پامیر و در ۱۹۷۰م خبرنگار ویژهٔ روزنامهٔ ادبی مسکو (به روسی) در تاجیکستان بود . وی آثار خود را به روسی و فارسی تاجیکی می‌نویسد . نخستین مقاله‌هایش در ۱۹۵۱م به‌چاپ رسید . ملاجانوف مقالاتی در بررسی آثار نویسندگان معاصر و چندین فیلمنامه تألیف کرده و شماری از آثار نویسندگان روسی را به پارسی تاجیکی برگردانده است . از آثارش : همدم خلق و همقدم زمان (۱۹۶۲م) ؛ نقش زمان (۱۹۷۷م) ؛ خالق میرزازاده (۱۹۷۷م) ؛ در دامن آفتاب به زبان اوکرائینی (کیف ، ۱۹۸۰م) ؛ سورت‌ها (۱۹۸۱م) ؛ همکاری در تدوین و تألیف نارک (۱۹۷۴م) ؛ حدود شجاعت به زبان روسی (۱۹۷۶م) و حکایه‌هایی در باب تاجیکستان به زبان روسی (۱۹۷۷م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۲۵۴ - ۲۵۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۱۳/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۴۶/۴ .

م.شکورزاده

ملازاده (mol.lā.zā.de) ، معین‌الفقرا احمد بن محمود بخاری ، نیمهٔ یکم سدهٔ نهم هجری ، نویسندهٔ تاجیک . از زندگی وی چندان نمی‌دانیم . ظاهراً از خاندانی بزرگ و دانشمندی عارف بود و در بخارا می‌زیست ، چنان‌که خود را نوهٔ دختری مولانا رکن‌الدین عبدالرحیم بن احمد شارستانی و خواهرزادهٔ مولانا جمال‌الدین محمدبن عبدالرحیم شارستانی که از مشایخ نامی بخارا و منسوب به شارستان (نام قدیم بیکند ، شهری میان بخارا و جیحون در پنج فرسنگی بخارا) بودند گفته است . از وی کتابی به نام مزارات بخارا / تاریخ ملازاده* در مشاهد و مراقد بخارا به‌جا مانده است که نثری ساده و روان دارد و از جهت دربرداشتن مطالب تاریخی و یاد کرد صد و شصت تن از علما و فقها و مشایخ صوفیه و پادشاهان و صدور و قضات بخارا ، از منابع ارزشمند و معتبر فارسی به‌شمار می‌آید . تاریخ ملازاده در ۱۳۲۲ق در بخارا به پیوست تاریخ بخارای نرشخی به اهتمام ملاسلطان بن ملاصابر بخاری و در ۱۳۳۹ش در تهران با مقدمه و تصحیح و تحشیهٔ احمد گلچین معانی به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ملازاده ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۳۷/۱ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۱۱۴۱/۱ - ۱۱۴۲ .

برزگر

ملاشاه بدخشانی (mol.lā.šāh-e.ba.dax.šā.ni) ، ملاشاه محمد ، ملقب به لسان‌الله و معروف به ملاشاه فرزند عبدالحمید ارگشایی رستاقی بدخشی ، روستای ارگ (رستاق بدخشان) ۹۹۲ - لاهور ۱۰۷۰ / ۱۰۷۲ق ، عارف ، نویسنده و شاعر تاجیک . پدرش قاضی روستای ارگ و مادرش بی‌بی‌خاتون عارفی نام‌آور بود . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش آموخت و در ۱۰۲۳ق راهی هند شد و سه سال در کشمیر اقامت گزید . سپس رهسپار آگره شد و در بازگشت در لاهور مرید میر محمد ، معروف به میان‌میر یا میانجیو (- ۱۰۴۵ق) ، از مشایخ سلسلهٔ قادریه شد و از او لقب محمد شاه گرفت . پس از چندی به فرمان وی به کشمیر رفت و به ارشاد مردم پرداخت و پس از مرگ میانجیو جانشین وی گردید . داراشکوه و خواهرش جهان‌آرا بیگم فرزندان شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق) در

۱۰۴۹ق در کشمیر وی را دیدار کردند و مریدش شدند. داراشکوه در سکینة الاولیا و جهان آرابیگم در رسالهٔ صاحبیه از وی فراوان یاد کرده‌اند. ملاعبدالنبی کشمیری، ملاحبیب‌الله، ملا محمد سعید بدخشی و ملامسکین نیز از مریدانش بودند. چون درگذشت، در لاهور به‌خاکش سپردند و آرامگاهش در جوار مقبرهٔ میان‌میر زیارتگاه شد. ملاشاه به دلیل ترویج افکار عرفانی مورد تکفیر برخی روحانیان بود و عوام قصد جانش را داشتند. وی شاه و گه‌گاه ملاشاه تخلص می‌کرد. در قالب‌های گوناگون شعری، چون قصیده، غزل، مثنوی و رباعی مفاهیم عرفانی را دست‌مایه قرار می‌داد و در این میان از مولانا پیروی می‌کرد. فلسفهٔ توحید، عقل و عشق، عرفان و معرفت و خودشناسی درون‌مایهٔ اصلی رباعیات او است. وی، همچون ملامنیر لاهوری، به سبک هندی شعر می‌سرود. کلیات ملاشاه در سه جلد فراهم آمده است و نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ بانکیپور هند نگه‌داری می‌شود: جلد نخست با نام شاه تفاسیر / تفسیر شاه که در بردارندهٔ تفسیر سوره‌های فاتحه، بقره و آل‌عمران به عربی و یوسف به نظم پارسی در قالب مثنوی است و در ۱۰۵۶ق نوشته شده است. جلد دوم مجموعه‌ای است از مثنویات ملاشاه در نه رساله: رسالهٔ بسم الله، رسالهٔ حمد و نعت و منقبت، رسالهٔ یوسف و زلیخا، رسالهٔ دیوانه، رسالهٔ مرشد، رسالهٔ هوش، رسالهٔ ولوله، یک مثنوی عرفانی به نام رسالهٔ نسبت و رساله در تعریفات خانه‌ها و باغات و منازل کشمیر. نسخهٔ خطی این جلد در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود. جلد سوم مشتمل است بر یک رساله، دو دیوان، غزلیات، رباعیات، رقعات و قصاید عربی.

منابع: ادبیات اسلامی در هند، ۵۸ ـ ۵۹؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱۸۴/۱ ـ ۱۸۵؛ اوپانیشاد، ۱۵۰ ـ ۱۶۱؛ پادشاه‌نامه، ۳۳۳/۲؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۱۲۴/۲ ـ ۱۳۶؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۳۴/۵ ـ ۱۲۳۶؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۳۲۰ ـ ۳۵۵؛ تذکرهٔ حسینی، ۱۶۵ ـ ۱۶۶؛ تذکرهٔ شعرای کشمیر، ۴۲۶/۱ ـ ۴۵۹؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۶۳؛ تصوف بر صغیر مین، ۲۷۰ ـ ۲۷۵؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۱۱/۲؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۵۴۵/۴؛ الذریعه، ۴۹۵/۹؛ روز روشن، ۴۰۷ ـ ۴۰۸؛ ریاض العارفین، ۱۶۱ ـ ۱۶۲؛ ریحانة الادب، ۳۸۲/۵؛ سکینة الاولیاء، ۱۵۲ ـ ۱۶۷؛ شام غریبان، ۲۵۷؛ عمل صالح، ۳۷۰/۳ ـ ۳۷۱؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۲۷۳/۲؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۱۶۶/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۳۰/۷، ۸۸۳ ـ ۸۸۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۳۷۱/۳؛ ۳۳۴۳/۴؛ گلزار جاویدان، ۶۸۰/۲؛ گنج بدخشان، زیر «ملاشاه»؛ مرآة‌الخیال، ۱۲۷ ـ ۱۳۹؛ مقالات مولوی محمد شفیع، ۱۸۵/۲ ـ ۱۸۶؛ منتخب اللطایف، ۳۸۰؛ منظومه‌های فارسی، ۵۴۲ ـ ۵۴۳؛ نزهة الخواطر، ۱۶۷/۵؛ نگارستان سخن، ۴۴؛ همیشه بهار، ۲۲۴؛ یوسف و زلیخا، ع.خیامپور، ۷۳.

برزگر

ملاقندوف (mol.lā.qan.dof)، امانوئل، سمرقند ۱۹۱۲ ـ دوشنبه ۱۹۷۷م، مترجم تاجیکستانی. در زادگاهش دانش آموخت. در جنگ جهانی دوم شرکت کرد. پس از آن در دوشنبه، در روزنامهٔ تاجیکستان سرخ، انتشارات دولتی و انستیتوی تاریخ حزب کمونیست به کار ترجمه پرداخت. او بیش از سی اثر برجستهٔ ادبیات جهان را از روسی به فارسی تاجیکی برگردانیده است که پدران و فرزندان تورگنیف، جان‌های مرده و تاراس بولبای گوگول، حکایات سباستوپول تولستوی و آثاری از جک لندن، چخوف، فلوبر، سالتیکوف شچدرین از آن جمله است. «نظری به زبان ترجمه در مطبوعات تاجیک» (صدای شرق، ۱۹۶۱م)، «نظری به کار پیشینه از موقع تجربهٔ امروزی» (صدای شرق، ۱۹۶۳م) و «نویسندگان تاجیک و زبان روسی» (صدای شرق، ۱۹۷۴) از مقاله‌های برجستهٔ او است. ملاقندوف در ۱۹۵۷م عضو اتحادیهٔ نویسندگان شوروی شد.

منابع: ادیبان تاجیکستان، ۲۵۸ ـ ۲۵۹؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۱۲/۲؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۵۴۵/۴ ـ ۵۴۶.

قبادیانی

ملالی بخارایی (ma.lā.li-ye.bo.xā.rā.i)، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. در بخارا زاده شد. یک‌چند در دربار عبیدالله‌خان شیبانی (۹۴۰ ـ ۹۴۶ق) روزگار گذراند. با قایلی دوستی داشت و اشعاری به پیروی و یاد وی سروده است. ملالی در جوانی درگذشت.

منابع: دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۴۶/۲؛ مذکراحباب، ۲۳۲.

ع.شکورزاده

ملا مشفقی (mol.lā.moš.fe.qi) ، مجله‌ای وابسته به روزنامهٔ آواز تاجیک . نخستین شمارهٔ آن با نام شیرین کار در ۴ سپتامبر ۱۹۲۵م و دومین شمارهٔ آن پس از یک سال در ۲۷ سپتامبر ۱۹۲۶م به‌چاپ رسید . در ۱۹۲۶م مشفقی و در ۱۹۳۲م بگیز نام گرفت . مقالات ملا مشفقی در هشت صفحه با کاغذ رنگی چاپ می‌شد . اشعار و مقالات ملا مشفقی به پیروی از آثار هجو سعدی ، عبید زاکانی ، واصفی ، عبدالرحمان مشفقی و دیگران به‌چاپ می‌رسیدند . سردبیر این ماهنامه بحرالدین عزیزی بود . قربان بهلول‌زاده ،کمال عادل‌زاده ، باباجان غفوروف ، تبی فخری ، حمزه حکیم‌زاده‌نیازی و سهیلی‌جوهری زاده از کارمندان و نویسندگان ملا مشفقی بودند و لیوناردوویچ بورا ، رسم کاریکاتورهای این نشریه را به عهده داشت . این مجله نخست هفته‌نامه بود ، اما پس از چندی ماهانه منتشر می‌شد. بحرالدین‌عزیزی سردبیراین نشریه بود. .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۱۰/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۴۴/۴ ؛ فرهنگ مجله‌ها و روزنامه‌های تاجیکستان ، ۱۱۲ ـ ۱۱۳ .

م.شکورزاده

ملا یار ونجی (mol.lā.yār-e.van.ji) روستای غمویک در ناحیهٔ ونج از استان بدخشان ۱۸۲۶م ـ   ، شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش نزد پدر آموخت ، سپس به بخارا رفت و در آن‌جابه فراگیری دانش پرداخت . پس از به پایان رساندن مدرسه ، به زادگاهش بازگشت و به کاتبی دربار سراج‌خان / میردرواز درآمد . اما پس از چندی به سبب آزردگی از سراج‌خان ، دربار وی را ترک کرد و او را هجو گفت . در پی آن ، به زادگاهش بازگشت و چون نتوانست پیشه‌ای بیابد ، ناچار به جهانگردی روی آورد و به کابل ، هند و مکه سفر کرد . از سرانجام زندگی او آگاهی در دست نیست . گویا ملا یار دیوان شعری داشته ، اما به نوشتهٔ امیربیگ حبیب‌زاده ، چون در اشعارش حاکمان را نکوهش می‌کرده و به سخره می‌گرفته است ، دیوان وی را از بین برده‌اند . چهار غزل از او در بیاض اولیا حسین مغموم و هفده شعر دیگرش در جنگ‌های ادبی آمده است . در دست‌نویسی به شمارهٔ ۸۱۹ که در فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود و شاعران درواز نام دارد ، سه غزل از ملایار آمده است . نمونه‌هایی از شعرهای وی در بیاض‌هایی که در کتابخانه‌های ازبکستان و افغانستان نگه‌داری می‌شود ، آورده شده است . پس از پیروزی انقلاب اکتبر به‌چاپ اشعار و آثار وی توجه ویژه‌ای شد . آنازنایونا روزنفیلد دانشمند روسی ، نخستین کسی بود که به تحقیق و نشر نمونهٔ آثار وی دست زد . در مطبوعات تاجیک و چندین مجموعهٔ فولکلوری ، مانند فولکور درواز ، اشعار فراوانی از ملایار به‌چاپ رسیده است . آثار باقی مانده از وی شصت و سه بیت است که نه غزل و یک قصیده را در بر می‌گیرد . برخی از شعرهای او که در یاد مردم مانده بود ، نیز گردآوری و چاپ شده است . امیربیگ حبیب‌زاده کتابی به نام ملا یار ونجی ، احوال و اشعار دربارهٔ ملا یار ونجی که بخشی از آن به الفبای فارسی است ، نوشته و به‌چاپ رسانده است (دوشنبه ، ۱۹۹۳م) . بیشتر شعرهای ملا یار جنبهٔ عشقی و اجتماعی دارند و بسیاری نیز به گویش‌های محلی سروده شده‌اند . طنز در آثار وی جایگاه ویژه‌ای دارد . وی در اشعار خود مردم دل‌آزار و ریاکار را سخت نکوهیده است .

منبع : ملا یار ونجی ، احوال و اشعار ، گردآورنده ا.حبیب‌زاده ، دوشنبه ۱۹۹۳م .

م.شکورزاده

ملخص الانساب (mo.lax.xa.sol.an.sāb) ، کتابی به فارسی در تاریخ پیامبران و امامان دوازده گانه از خواجه مفتی رضوی سمرقندی . این کتاب در ۱۳۲۶ق / ۱۹۰۸م در سمرقند به همراه دو کتاب دیگر که یکی از آن‌ها بی‌نام و دیگری با نام المقصد فی ذکر الائمة الاربع است چاپ شده است .

منابع : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۱۰۳۷/۲ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۷۹۲/۳ .

رشنوزاده

ملفوظات خواجهٔ احرار (mal.fu.zāt-e.xā.je-ye.ah.rār) / مناقب خواجهٔ احرار ، کتابی به فارسی در بیان ملفوظات خواجه ناصرالدین عبیدالله ، مشهور به عبیدالله احرار ، عارف نام‌دار طریقهٔ نقشبندیه در فرارود (۸۰۶ ـ ۸۹۵ق / ۱۴۰۳ ـ ۱۴۹۰م) . در دست‌نویس‌های شناختهٔ این کتاب نام گردآورنده نیامده است . گویا تنها در دست‌نویسی در کتابخانهٔ گنج بخش نام گردآورنده ، امیر عبدالاول ، آورده شده است . پس وی باید میر عبدالاول از مردم میادق نیشابور باشد که به فرارود رفت و با خواجه عبیدالله احرار بیعت کرد ، چنان‌که ، فرزند خوانده و

داماد وی شد (ـ ۹۰۰ق / ۱۴۹۵م) . وی از عبدالاول زید پوری (ـ ۹۶۸ق) جدا است . از متن کتاب چنین برمی‌آید که گردآورنده از مریدان خواجهٔ احرار بوده و تا درگذشت پیر خود زنده بوده است . گردآورنده در این کتاب با سربندهای می‌فرمودند از مراد خود به حضرت ایشان یاد کرده است و می‌گوید: «به کرات می‌فرمودند که ولادت ایشان رمضان است و ثمانمایه [۸۰۶ ق] بوده است ... انتقال ایشان خمس و تسعین و ثمانیه [۸۹۵ ق] بود .» و نیز از خواجه محمد پارسا (۷۴۹ ـ ۸۲۲ق) چند بار یادکرده است ، گاهی با واژهٔ قدس سره و گاهی بدون آن . شاید این افزوده به دست نسخه‌برداران صورت گرفته باشد . چون ملفوظات خواجهٔ احرار در بردارندهٔ اندیشه‌ها و آموزش‌های عرفانی ، سلوک ، کرامات پیران ، سخنان و حالات ایشان و نام بسیاری از همروزگاران آن‌ها است ، دارای ارزش تاریخی فراوان است . آغاز آن چنین است : «الحمد لولیه و الصلاة علی نبیه . حضرت ایشان (ق) می‌فرمودند ، از احادیث نوادر الاصول است : جددوا ایمانکم بالله .» نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۵۸۶۶ در کتابخانهٔ گنج بخش و نسخه‌ای دیگر به شمارهٔ ۱۵/۳۱۷ در کتابخانهٔ مولوی محمد شفیع در لاهور نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۷۸۱/۲ ؛ فهرست مخطوطات شفیع ، ۲۷۳ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۰۲۵/۳ ـ ۲۰۲۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۴۱۶/۲ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۳۰۰/۳ ـ ۲۳۰۱ .

معصومی

ملک (ma.lek) ، مشهور به پیر ملک ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . از دانشمندان روزگار خود بود . به پیروی از عبید زاکانی چندین رسالهٔ طنز سروده است . وی شاعری هجوسرا بود و شماری از درباریان را هجو گفته است . سرانجام نیز به دست یکی از سرکردگان سپاه کشته شد . ملک غزل را نیکو می‌سرود .

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۴۸۹ ـ ۴۹۰ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۴۴/۲ ـ ۱۴۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۴۳/۲ ، ۵۳ ، ۱۱۲ .

ع.شکورزاده

ملک نعمت (ma.lek.neʿ.mat) ، روستای مدرو شکت از توابع مسچا ۱۹۵۵م ـ ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۷م تحصیلات دبیرستانی را در زادگاهش به پایان برد . در همان سال به دانشگاه آموزگاری شهر خجند راه یافت و در ۱۹۸۲م آن را به پایان رسانید . پس از آن به زادبومش بازگشت و آموزگار شد . پس از چندی به مدیریت دبیرستان رسید . سرودن شعر را از روزهایی که دانشجو بود آغاز کرد . اشعارش در برخی جنگ‌های شهری ، مانند نیش نوش (۱۹۸۸م) ، چشمهٔ شاعر (۱۹۹۶م) و خورشیدهای گمشده (۱۳۷۶ش) به‌چاپ رسیده است . وی داستان کوتاه و داستان‌های علمی ، تخیلی و طنز و نمایشنامه هم می‌نویسد . از آثارش : نیلوفر مهتاب (۱۹۹۸م) .

منابع : خورشیدهای گمشده ، ۲۵۴ ؛ نیلوفر مهتاب ، ۳ .

سیدزاده

ملکهٔ هزار گیسو (ma.le.ke-ye.he.zār.gi.su) ، داستان شاهزاده مسلم و ملکهٔ هزار گیسو ، قصه‌ای عامیانه در ادبیات تاجیک . این داستان که به کتابت درآمده حجم چندانی ندارد ، اما قدمت دیرینه‌ای دارد و حکایت بهرام‌گور و کنیزک او دل‌آرام و یکی از حکایات هفت منظر بهرام‌گور برگرفته از این داستانند . ملکهٔ هزار گیسو به پیوست جامع الحکایات به‌چاپ رسیده است .

منابع : جامع الحکایات ، جلد ۲ ، دوشنبه ، ۱۹۸۱م ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۴۵/۲ .

ع.شکورزاده

ملهم بخارایی (mol.ham-e.bo.xā.rā.i) ، ملا عبدالله ، ـ ح ۱۱۳۳ق ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . نیاکانش خرگاه‌تراش (کجاوه ساز) بودند و ملا عبدالله نیز چندی بر این پیشه بود . یک‌چند خرگاهی و پس از آن ملهم تخلص می‌کرد . وی به برخی از شهرها ، از جمله هرات ، سفر کرد و با ادیبان نامدار بخارا و سمرقند ، چون ملیحای سمرقندی ، آشنایی داشت . ملهم شاعری درویش مسلک بود . به سبک هندی شعر می‌سرود . وی مضامین عرفانی ، عاشقانه ، اخلاقی و اجتماعی را دست‌مایهٔ غزلیات خود قرار می‌داد . به کارگیری معانی بدیع از ویژگی‌های سبک او است . وی اشعار خود را در دیوانی که دو هزار و چهل و دو بیت داردفراهم آورده است . یکی از قصاید این دیوان در مدح ابوالفیض‌خان‌اشترخانی (۱۱۱۷ ـ ۱۱۶۰ق) حکمران وقت سروده شده است . یک مثنوی به نام لیلی و مجنون نیز سروده که در هزار وپانصد وهفتادویک بیت است ونسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۵۷۷/۱ در آکادمی علوم تاجیکستان

نگه داری می‌شود .

منابع : ادبیات تاجیک در سدهٔ ۱۷ ، سعدی‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۸۵م ؛ تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۱۲۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۱۳/۲ ـ ۳۱۴ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۴۷/۴ ؛ فهرست دست نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۶۰/۲ ؛ فهرست‌نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۵/۲ ، ۳۶ ، ۴۲ ، ۴۵ ، ۴۸ ، ۶۰ ، ۶۲ ، ۱۱۲ ؛ ملهم بخارایی ، عبدالغنی میرزایف ، استالین‌آباد ، ۱۹۴۹م ؛ یاد یار مهربان، ۲۵۱ ـ ۲۶۱ .

ع.شکورزاده

مليحای سمرقندی (ma.li.hā-ye.sa.mar.qan.di) ، محمد بدیع فرزند محمد شریف ، سمرقند ۱۰۵۳ ـ پس از ۱۱۱۲ق ، عالم ، شاعر و تذکره‌نویس تاجیک . پدرش مدرس مدرسهٔ امیر تیمور در سمرقند بود . بیشتر احکام شرعی به فتوای او به اجرا در می‌آمد . محمد بدیع از یازده سالگی به شعر گفتن پرداخت . از دانش‌های هیئت ، تاریخ و ادبیات بهره داشت . در ۱۰۸۸ق ، از سمرقند به بخارا رفت و از آن‌جا با گروهی که از پیش خان بخارا به سفارت ایران می‌رفتند ، رهسپار اصفهان گردید . وی سه سال در ایران ماند و در این مدت با اهل علم و فکر این سرزمین آشنا گردید و در مشهد ، سبزوار ، سمنان ، قم ، کاشان و اصفهان با شعرای این شهرها دیدار کرد و به گرمی در میان آن‌ها پذیرفته شد . در ۱۰۹۹م به سمرقند بازگشت و مدرس و مفتی مدرسهٔ شیبانی‌خان شد . ملیحا تذکره‌ای به نام مذکر الاصحاب* دارد که نوشتن آن را در ۱۰۹۳ق آغاز کرد و در ۱۱۱۲ق به پایان برد . از ملیحا امروزه تنها بیست و سه بیت در تذکره‌ها به‌یادگار مانده است . آثار او در تاریخ ادبیات فارسی در تاجیکستان از موقع ممتازی برخوردار است .

منابع : ادبیات تاجیک در سدهٔ ۱۷ ، صدرالدین سعدی‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۸۵م ؛ ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۲۲ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۲۳۶/۲ ـ ۲۴۱ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۴۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۴۴/۲ ، ۲۹۶ ـ ۲۹۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۶۹/۴ ، ۵۳۵ ؛ الذریعه ، ۱۱۰۲/۹ ؛ ۲۵۶/۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۸۲ ـ ۱۸۵ ؛ صبح گلشن ، ۴۴۹ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۳۰۲ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۴۳۶/۳ ؛ عبدالغنی میرزایف ، «کتاب‌های نفیس انستیتوی خاورشناسی» ، پیام نوین ، سال دوم ، شمارهٔ ۱ ، صص ۳۵ ـ ۳۶ ؛ عبدالغنی میرزایف ، «باز یک اهمیت مهم تذکرهٔ ملیحا» ، صدای شرق ، ۱۹۶۱م ، شمارهٔ ۷ ، صص ۱۴۸ ـ ۱۵۲ ؛ همان ، «یک حجت قطعی راجع به صائب‌شناسی» ، همان‌جا ، ۱۹۷۰م ، شمارهٔ ۳ ، صص ۱۳۱ ـ ۱۳۹ ؛ غرجستان ، سال دوم ، شمارهٔ ۲ ، حمل ـ ثور ، ۱۳۶۸ش ، صص ۵۰ ـ ۵۵ .

دانشنامه

ملیح سمرقندی ، قاضی محمد بدیع ← بدیعی سمرقندی

ممتاز سمرقندی (mom.tāz-e.sa.mar.qan.di) ، محمد عابد فرزند محمد زاهد ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . در گذر رباط سمرقند زاده شد . در زادگاهش دانش آموخت . شعر و ادب را نزد مولوی بدیع جمالستانی فراگرفت و در عروض و قافیه پرآوازه شد . وی اشعارش را در دیوانی فراهم آورد که ناپیدا است . ممتاز اندیشه‌های اجتماعی ، عرفانی و اخلاقی را دست‌مایهٔ رباعیات و غزلیات خود قرار می‌داد . وی از خوش‌نویسان صاحب‌نام روزگار خود بود انواع گوناگون خط را نیکو می‌نوشت و از خوش‌نویسی روزگار می‌گذراند .

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۱۱۶ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۶۲۹/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۱۴/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۴۸/۴ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۷۵ ـ ۱۷۹ ؛ سیدای نسفی و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک ، عبدالغنی میرزایف ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۴م ؛ فهرست‌نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۷/۲ ، ۵۹ .

ع.شکورزاده

مناظر الکواکب (ma.nā.ze.rol.ka.vā.keb) ، رساله‌ای به فارسی در اخترشناسی ، نوشتهٔ احمد مخدوم دانش ، مشهور به احمد کله ، نویسنده ، ادیب ، شاعر و اخترشناس تاجیک (۱۲۴۲ ـ ۱۳۱۴ق) . مؤلف در دورهٔ حکمرانی امیر مظفر منغیتی (۱۸۶۰ ـ ۱۸۸۵م) منجم دربار وی بود و این رساله را در ۱۲۸۱ق تألیف کرده است . مناظر الکواکب رساله‌ای دربارهٔ علم نجوم و ستاره‌بینی است و در یک مقدمه ، هفت منظر و یک خاتمه تدوین شده است . آغاز آن چنین است : «توالی اوصاف حمد و ثنا سزاوار قدیر فایق قدرتی که طبقات سبع سماوات برگ سبزی در جوال نوال او است .» نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۷۶۰ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری

می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۸۴۱/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۰۹/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۳۰۶۸/۴ ؛ *Persian Literature* , C . A . storey , 1 - 3/101 .

معصومی

مناظرهٔ گل و مل (mo.nā.ze.re-ye.gol.va.mol) / مقامهٔ ابو سعید ، کتابی به نثر فارسی ، نوشتهٔ ابوسعید ترمذی (سدهٔ ششم هجری) . این کتاب در ۵۸۵ق به نام صدر جهان قتلغ بلگا بیغو / بیغو سپه سالار ابو المحامد محمد بن علی نوشته شد . مناظرهٔ گل و مل در یک مقدمه و چهار مناظره تدوین یافته است : مناظرهٔ آن دو در آیات و اخبار و امثال ، در طب ، در تعبیر و در تخلص . نثر آن به شیوهٔ مقامات حمیدی و نامه‌های سدهٔ ششم هجری است . متن اثر نثری روان و آمیخته به نظم دارد . ترمذی دراین رساله از بخشش بی حد و علم بی‌حساب پیامبران و خاتم آن‌ها یاد کرده و روایاتی از بزرگان آورده است . در این مناظره بلبل ، پیغام برگل و مل است و در ادامهٔ گفت‌وگوی آن‌ها گل پیدا می‌شود . در مناظرهٔ چهارم بلبل داستانی آغاز می‌کند . «معنی آن داستان این بود که چون گل و مل را مقالت به جمال و جلالت خداوندی افتاد در توجیه و نسب و تخلص و تقریب آن نه گل را کلالت خواهد بود ونه مل را ملالت ، از بهر آنک سخن دراین فن نهایت ندارد ...» مناظرهٔ گل و مل به کوشش حسن عاطفی در نبیذ کهن در ساغر سخن (کاشان ، ۱۳۴۷ش) و سپس در ۱۳۴۸ش در جلد نوزدهم فرهنگ ایران زمین به‌چاپ رسیده است .

منابع: الذریعه ، ۲۲۳/۱۸ ؛ فرهنگ ایران زمین ، ۱۹۱/۱۶ - ۲۲۰ ؛ فهرست کتابهای خطی کتابخانهٔ مجلس سنا ، ۱۴۹/۱ - ۱۵۰ ؛ فهرست مجلس شورای ملی ، ۱۷۹/۲ - ۱۸۰ ؛ فهرست میکرو فیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۸۱۳ - ۸۱۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ دانشگاه استانبول ، ۲۵۴ ؛ فهرستوارهٔ کتابخانهٔ مینوی ، ۴۸ - ۴۹ ؛ موسوعة مؤلفی الامامیه ، ۱۶۶ .

یگانه

مناقب الخلفا (ma.nā.qe.bol.xo.la.fā) ، کتابی به فارسی در سیرهٔ خلفا از قوام‌الدین محمد فرزند نصرالدین محمد ، مشهور به ملامیر . این کتاب به روزگار عبیدالله‌خان ازبک (- ۹۴۶ق) در یک مقدمه و پنج فصل و یک خاتمه نوشته شده است . ملامیر مناقب الخلفا را در پاسخ به اهانت یکی از علمای شیعه به سنن اهل سنت و در دفاع از آموزه‌های سنی نوشته است . نسخه‌ای خطی از این کتاب به شمارهٔ ۱۹۴۴/۱ در انستیتوی شرق شناسی و آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری میشود .

منابع : فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ۱۱۵۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتو شرق شناسی و آثار خطی تاجیکستان ، ۱۸۵/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۴۵۵۳/۶ .

رشنوزاده

مناقب الصوفیه (ma.nā.qe.bos.su.fi.ye) ، کتابی به فارسی در معرفی صوفیان و بیان اصطلاحات ایشان از قطب‌الدین امیر ابومنصور المظفر فرزند ابوالحسین فرزند اردشیر عبادی (- ۵۴۷ق) ، عالم ، واعظ و صوفی ایرانی . این کتاب در یک دیباچه ، یک باب و دو رکن تدوین یافته است . هر رکن دو اصل و هر اصل نیز پنج فصل دارد . بیشتر مطالب کتاب که با نثری ساده و روان نوشته شده گفته‌های صوفیان و احادیثی از پیامبر به روایت صحابی معروف است و این احادیث بیشتر دربارهٔ زندگی ساده و فقرگزینی ، پاکی و صفای دل ، راستی و آن چیزهایی است که صوفیان باید در گفتار و رفتار خویش آن‌ها را به کار بندند و در واقع مطالب کتاب آموزهٔ نامدون تصوف است . کهن‌ترین نسخه‌ای که از این کتاب باقی مانده ، در ۷۸۸ق کتابت شده و در کتابخانهٔ دکتر مهدی بیانی در تهران بوده و میکروفیلمی نیز از آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود . مناقب الصوفیه به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار تصحیح شده و به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۶۲ش) .

منابع : التصفیه فی احوال المتصوفه ، ۲۴ ؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۳۱/۲ (شمارهٔ ۳۳۶۶) ؛ مناقب الصوفیه .

دانشنامه

مناقب مرتضوی (ma.nā.qeb-e.mor.ta.za.vi) ، کتابی‌به فارسی در امامت، نوشتهٔ سید محمد صالح حسینی ترمذی ، متخلص به کشفی ، محدث ، شاعر و صوفی ایرانی (- ۱۰۶۰ / ۱۰۶۱ق) . تألیف این کتاب که در دوازده باب تدوین یافته در ۱۰۳۰ق آغاز گردیده و در ۱۰۳۷ق به پایان رسیده است . مادهٔ تاریخ آغاز تألیف مناقب مرتضوی «مهدی آخرالزمان» و تاریخ

پایان آن «راهنمای خلق» است . بنابر مطالب این کتاب ، در خانهٔ مؤلف گروهی گرد آمده در فضایل علی (ع) سخن می‌گفتند . در این میان شیعه‌ای به مجلس آمده از این‌که می‌بیند گروهی عارف و صوفی سنی از فضایل علی (ع) سخن می‌گویند در شگفت می‌ماند . مؤلف برای این‌که اثبات کند سنیان نیز به علی (ع) ارادت می‌ورزند و چهار یار را یکسان می‌دانند ، این کتاب را در مناقب حضرت علی (ع) نوشته است . برخی منابع مناقب مرتضوی را به برادر کشفی سید محمد مؤمن عرشی ، نسبت می‌دهند . مناقب مرتضوی در ۱۲۶۹ق در بمبئی چاپ سنگی شده است .

منابع : الاجازة الکبیره ، ۲۴ ؛ امل الآمل ، ۲۷۷/۲ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۳۱۳/۵ ؛ الذریعه ، ۳۳۴/۲۲ ؛ ریاض العلماء ، ۱۱۰/۵ ؛ ریحانة الادب ، زیر «کشفی» و «وصفی» ؛ فوائد الرضویه ، ۵۴۶ ؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ، ۴۹۶۹ ، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۸۰۰/۷ ؛ ۲۶۵/۱ ، ۳۱۵ .

رسولی

مناقب مولانا لطف‌الله (ma.nā.qeb-e.mow.lā.nā.lot.fol.lāh) ، کتابی به فارسی در عرفان ، تألیف میرمحمد تاشکندی . از محتوای کتاب برمی‌آید که در پایان سدهٔ دهم هجری نوشته شده است . مؤلف که مرید صوفی لطف‌الله بن فتح‌الله بود و او را در سفرهایش همراهی می‌کرد ، پس از درگذشت صوفی این کتاب را نوشت . مناقب مولانا لطف‌الله ، دو بخش و هشت باب دارد ؛ در بخش نخست مناقب عبدالله غژدوانی ، مشهور به خواجهٔ جهان (- ۶۱۷ق) ، بهاءالدین نقشبندی ، معروف به خواجهٔ بزرگ (۷۱۸ - ۷۹۱ق) ، خواجه عبیدالله احرار (- ۸۹۵ق) و نظام‌الدین خاموش (- ۸۹۵ق) در مطلبی کوتاه آمده و در بخش دوم به صوفی لطف‌الله پرداخته شده است . به برخی رویدادهای تاریخی نیز در کتاب اشاره شده است ؛ از جمله قحطی در فرغانه و تاشکند ، ستمگری حاکم مرغینان ، حملهٔ قرقیزها به بازار کهنهٔ اخسیکت ، محاصرهٔ بخارا از سوی عبداللطیف‌خان شیبانی (۹۴۷ - ۹۵۹ق) و براق خان شیبانی ، حملات اول و دوم براق‌خان به سمرقند ، شکست و عقب‌نشینی وی به شهر سبز و یورش سوم او و گشودن سمرقند . نسخهٔ دست‌نویسی از مناقب مولانا لطف‌الله به شمارهٔ ۵۷۸۵ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۶۳/۱۱ - ۳۶۴ .

قبادیانی

منتخب التواریخ (mon.ta.xa.bot.ta.vā.rix) ، کتابی به فارسی در تاریخ آسیای میانه ، نوشتهٔ محمد حکیم‌خان فرزند سید معصوم‌خان مخدوم اعظمی ، تاریخ‌نگار تاجیک (۱۲۱۷ - پس از ۱۲۶۱ق) . محمد حکیم‌خان از صاحب منصبان دربار خان‌های خوقند بود و در ۱۲۵۸ - ۱۲۵۹ق این کتاب را نوشته است . این اثر تاریخ عمومی از آدم تا سدهٔ سیزدهم هجری است . بخشی از منتخب التواریخ در بردارندهٔ تاریخ فراورداز آغاز آمدن منغیتیان تا نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم هجری است و اطلاعاتی دربارهٔ خان‌نشین خوقند و حکمرانی شیبانیان و اشترخانیان به دست می‌دهد . محمد حکیم‌خان در منتخب التواریخ ، به سبب سفر به روسیه ، ایران و فرارود ، تصویری واقع بینانه از اوضاع این نواحی به دست داده است . مؤلف در آغاز کتاب ، پس از معرفی خود ، مختصری از تاریخ عمومی و تاریخ دودمان منغیتیهٔ بخارا و مینگ خوقند ، برخی رویدادهای سرزمین‌های همسایه و یادداشت‌هایش را آورده است . منتخب التواریخ ، به سبب به دست دادن تاریخ بخارا و خوقند و درگیری‌های نواحی افغانستان و خیوه از دورهٔ امیرخان (۱۸۰۰ - ۱۸۲۶ق) و خان‌های همدورهٔ او از ارزش تاریخی فراوان برخوردار است . محمد حکیم‌خان در تألیف این کتاب از منابعی چون تاریخ طبری ، روضة الصفا ، بدایع الوقایع ، احسن التواریخ و تاریخ مقیم‌خانی بهره جسته است . در این کتاب سی اثر از نویسندگان و بیست قطعه شعر از شاعران همدورهٔ مؤلف آورده شده که گویا بیشتر ، شعرها و مثنوی‌های جنیدالله حاذق دوست و همرأی مؤلف است . در منتخب التواریخ متن دو نامه آورده شده است : ۱- نامه‌ای که محمد حکیم‌خان از دوست محمدخان و پسرش اکبرخان (۱۲۵۹ق) دریافت کرده که در آن رویدادها و حوادث افغانستان نوشته شده است ۲- نامه‌ای که سلطان محمودخان برادر محمد علی‌خان به محمد حکیم‌خان نوشته و در آن شرحی از رویدادهای خوقند ، خجند و تاشکند در ۱۸۴۱ - ۱۸۴۲م ، آمده است . چاپی عکسی از منتخب التواریخ به کوشش احرار مختاروف در دوشنبه منتشر شده است (۱۹۸۲م) .

منابع : فهرست نسخ خطی فارسی گنجینه انستیتوی شرق‌شناسی

ابوریحان ـ تاشکند ، ۱۰۶ ـ ۱۰۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۳۰/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موجود در کتابخانهٔ عمومی دولتی سالتیکوف ـ شدرین ، ۱۸۴ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۶۶۰/۱ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۲۰ ؛ منتخب التواریخ ، محمد حکیم‌خان .

معصومی

منتخب المثنوی (mon.ta.xa.bol.mas.na.vi) ، رساله‌ای در عرفان ، تألیف ملا محمد عابد حصاری . مؤلف در نوشتن این کتاب که در ۱۱۴۹ ـ ۱۱۵۰ق صورت گرفته ، از مثنوی معنوی بهره برده است . نسخهٔ دست‌نویسی از منتخب المثنوی به شمارهٔ ۹۰۶۱/۱ (۴ب ـ ۳۳الف) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۵۱/۱۱ .

قبادیانی

منتصر سامانی (mon.ta.ser-e.sā.mā.ni) ، ابوابراهیم اسماعیل بن‌نوح بن‌منصور ، ـ ۳۹۵ق ، شاهزادهٔ ایرانی . پس از آن‌که ایلک‌خان قراخانی بخارا را گرفت و آخرین پادشاه سامانی عبدالملک دوم و شاهزادگان سامانی را به زندان انداخت ، ابوابراهیم اسماعیل نیز به زندان افتاد (۳۸۹ق) . ابوابراهیم چادر کنیزکی که وی را خدمت می‌کرد در سرکشید و از زندان گریخت و به خوارزم رفت و امرای سامانی ، همانند حاجب ارسلان بالو ، بدو پیوستند و وی خود را «المنتصر» به معنی پیروز لقب داد . ارسلان بالو به بخارا تاخت و جعفرتگین که از جانب ایلک‌خان حکومت بخارا داشت و هفده تن دیگر را به اسارت درآورد و منتصر به بخارا درآمد . سپس سپاهیان قراخانی را از سمرقند نیز بیرون راند ، ولی با نزدیک شدن سپاه اصلی قراخانی به فرماندهی خود ایلک‌خان ، منتصر به آمل شط گریخت و ابیورد را گرفت و ابوالقاسم سیمجوری نیز بدو پیوست و با کمک سیمجوری و ارسلان بالو نیشابور را از دست امیر نصر بن سبکتگین برادر محمود غزنوی بیرون آورد (ربیع‌الاول ۳۹۱ق) ، ولی این بار نیز ، با رفتن سلطان محمود به سوی نیشابور ، ناگزیر به ترک متصرفات خود شد و به قابوس بن وشمگیر زیاری (ـ ۴۰۳ق) پناه برد و به اشارهٔ وی به همراه منوچهر و دارا ، پسران قابوس ، به ری لشکر برد . سیده خاتون ، مادر مجدالدولهٔ دیلمی حاکم ری ، که گردانندهٔ امور آن شهر بود ، با پراگندن مال در میان سران سپاه منتصر ، مانند ارسلان بالو و ابوالقاسم سیمجوری آن‌ها را برانگیخت تا نظر منتصر را از تصرف ری بگردانند . پس وی از ری به سوی خراسان بازگشت و آهنگ نیشابور کرد و آن‌جا را بگرفت (شوال ۳۹۱ق) ، اما اندکی بعد ، از امیر نصر که از برادرش سلطان محمود یاری گرفته بود ، شکست خورد و از راه ابیورد به حدود گرگان رفت و از آن‌جا نیز به‌دست سپاهیان قابوس رانده شد و چون از استیلای ارسلان بالو بر امور و تحکم وی ، رنجیده بود و نیز سستی او در میدان نبرد و حسادتش به ابوالقاسم سیمجوری را از عوامل شکست خود می‌شمرد ، وی را بکشت و با هواداران خود به سرخس که صاحب آن‌جا هنوز به سامانیان وفادار بود رفت . در سرخس بار دیگر از امیر نصر شکست خورد و سردارانش ابوالقاسم سیمجوری و توزتاش حاجب به اسارت درآمدند . منتصر به ترکمنان غز پناه برد و با یاری آنان چند بار سپاهیان ایلک‌خان قراخانی را بشکست ، ولی از غزان بیمناک شد و از پیش آنان به آمل شط گریخت و به سلطان محمود نامه کرد و از او یاری خواست (۹۸۴ق) . سپس به ترتیب به مرو و ابیورد و نسا و سرخس و سرانجام سغد رفت و با کمک سپه سالار سمرقند که بدو پیوسته بود و گروهی از غزان ، ایلک‌خان نصر بن علی را بشکست (شعبان ۳۸۴ق) ، ولی غزان وی را فروگذاشتند و این بار از ایلک خان که سپاهی تازه گردآورده بود شکست خورد . پس بگریخت و چون آواره‌ای ، از این‌جا به آن‌جا می‌رفت و هیچ جا مقر و پناهی نمی‌یافت ، «چه در همهٔ جهان مهربی نمی‌یافت و وجه مقصدی نمی‌دید و هرکجا روی می‌تافت اژدهای آفت دندان بازکرده می‌یافت و به هر جانب که می‌شتافت شیر محنت چنگال تیزکرده پذیره می‌دید .» آخرین باری که قصد یورش به بخارا کرد ، سپاهیانش که از جنگ و آوارگی به ستوه آمده بودند وی را در میان راه فروگذاشتند و او به سختی از مهلکه جان به‌در برد . منتصر به اعراب بنی‌نهج در حوالی مرو پناه برد و شب هنگام به سعی ماهرو نامی که از «قبل سلطان [محمود] بر سر ایشان بود» اعراب بر سر او ریختند و وی را بکشتند . با مرگ وی آخرین تلاش سامانیان برای بازیافتن قدرت گذشتهٔ خود پایان پذیرفت . منتصر را پهلوانی دلیر و بی‌باک و سختکوش گفته‌اند . وی امیری ادب‌دوست بود و پس از مرگش عمارهٔ مروزی مَرثیهٔ معروفی در سوک او سرود . خود

نیز قریحه و ذوق شاعری داشت و اشعار باقی‌ماندهٔ او، که یک قطعهٔ چهاربیتی و دو رباعی است نشان‌دهندهٔ توان او در شاعری است. به روایت عوفی، چون به منتصر که «اکثر عمر او در گریختن و آویختن به سر شد» گفتند که «چرا ملابس خوب نسازی و اسباب ملاهی که یکی از امارات پادشاهی است نپردازی» پاسخ داد: «گویند مرا چون سَلَب خوب نسازی ـ مأوی گه آراسته و فرش ملوّن / با نعرهٔ گُردان چه کنم لحن مغنّی ـ با پویهٔ اسبان چه کنم مجلس گلشن / جوش می و نوش لب ساقی به چه کار است ـ جوشیدن خون باید برعیبهٔ جوشن / اسپ است و سلاح است مرا بزمگه و باغ ـ تیر است و کمان است مرا لاله و سوسن.»

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۲۰۷/۱، ۴۵۳؛ تاریخ ایران کیمبریج، ۱۳۹/۴ ـ ۱۴۰؛ تاریخ بخارا، ۳۸۱ ـ ۳۸۴؛ تاریخ بیهق، ۱۱۹ ـ ۱۲۰؛ تاریخ گردیزی، ۳۸۲ ـ ۳۸۵؛ تاریخ گزیده، ۳۸۸ ـ ۳۸۹؛ تاریخ مردم ایران، ۲۲۴/۲ ـ ۲۲۶؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی، ۱۸۵ ـ ۱۹۸؛ ترکستان‌نامه، ۵۷۳/۲ و بعد؛ شاعران بی‌دیوان، ۲۰۷ ـ ۲۰۸؛ شاعران همعصر رودکی، ۲۳۹ ـ ۲۴۶؛ الکامل فی التاریخ، ۱۹۷/۷، ۲۰۴ ـ ۲۰۵؛ مجمع الفصحا، ۱/۱ ـ ۲.

برزگر

منجیک ترمذی (man.jik-e.ter.me.zi)، ابوالحسن علی بن محمد، نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم و نیمهٔ یکم سدهٔ پنجم هجری، شاعر ایرانی. وی پیش از دقیقی و فرخی در دربار امرای چغانی به‌سر می‌برد و پس از مرگ امیر مظفر طاهربن فضل چغانی (ـ ۳۷۷ / ۳۸۰ق) به سیستان رفت و به خدمت ابوالمظفر احمد و پسر او طاهر بن احمد درآمد. منجیک شاعری بذله‌گو بود، در موسیقی و نواختن چنگ مهارت داشت و به همین خاطر به منجیک چنگ‌زن معروف گشت. وی، علاوه بر قدرتی که در مدح و ساختن قصاید بزرگ داشت، در هجو و هزل سرآمد شاعران زمان خود بود. قدرت وی در به‌کار بردن لغات دری به آن اندازه است که کتاب‌های لغت در آوردن شاهد برای بسیاری از لغات به شعر او استناد می‌کنند. نکتهٔ مهم در شعر او وجود استعارات و تصاویر و تشبیهات زیبا و لطیفی است که وجوه صور خیال او را از دیگر شاعران سبک خراسانی ممتاز می‌کند. از این جهت منجیک یک شاعر کمیاب و گمنام است. نکتهٔ مهم دیگر در شعر او تنوع وزن‌های شعری است و این به خاطر آشنایی منجیک با موسیقی است. دیوان منجیک در سدهٔ پنجم در ایران مورد استفادهٔ اهل شعر و ادب بوده، چنان که ناصرخسرو داستان استفادهٔ قطران از دیوان منجیک را در سفرنامهٔ خود آورده است. تنها سی صد و بیست و شش بیت از اشعار وی گردآوری شده که در چند تذکره و کتاب لغت و بلاغت و جنگ خطی، به ویژه در لباب الالباب و هفت اقلیم و لغت فرس اسدی و ترجمان البلاغهٔ رادویانی و المعجم شمس قیس رازی و مجمع الفصحا و حدایق السحر، ضبط شده است. از جمله، یک قصیدهٔ بلند لامیه در چهل و چهار بیت در مدح ابوالمظفر چغانی که مادر قصاید فارسی است و ده قصیدهٔ ناقص که از آن میان، دو قصیدهٔ دوازده بیتی که یکی از آن‌ها در مدح عبدالله نامی است، دو قصیدهٔ یازده بیتی که یکی در مدح ابوالمظفر احمد است، یک قصیدهٔ نه بیتی در مدح طاهر چغانی، سه قصیدهٔ هشت بیتی که یکی در مدح ابومحمد عباس و دومی در مدح طاهر چغانی و سومی یک تغزل است و در پایان یک تغزل از یک قصیده در هفت بیت و باقی اشعار به صورت پراگنده از قصاید و مقطعات و ابیات مفرد است.

منابع: پیشاهنگان شعر فارسی، ۱۴۸ ـ ۱۴۹؛ تاریخ ادبیات ایران، ریپکا، ۲۲۹؛ تاریخ ادبیات ایران، همایی، ۶۵؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۴۲۴/۱؛ تاریخ ادبی ایران، براون، ۶۷۳/۱؛ تاریخ نظم و نثر، ۳۷/۱؛ دائرةالمعارف آریانا، ۲۸۶/۶؛ سخن و سخنوران، ۳۶؛ شاعران بی‌دیوان، ۲۱۶ ـ ۲۵۱؛ صور خیال در شعر فارسی، ۴۳۴ ـ ۴۳۸؛ گنج سخن، ۴۹/۱.

رسولی

منشآت، نشان و یارلیغات (mon.ša.āt.ne.šān.va.yār.li.qāt)، کتابی به فارسی مجموعه‌ای از نامه‌های درباری است. نام و نام نگارندهٔ آن مشخص نیست، اما از آن‌جا که بیشتر این نامه‌ها از دربار امیر حیدر منغیتی (۱۸۰۰ ـ ۱۸۲۶م) نوشته شده و منشی دربار او میرزا صادق جان‌داری بخارایی بوده، به احتمال نزدیک به یقین، نگارنده هم او است. نامه‌های این مجموعه به فرمانروایانی همچون محمودشاه افغانی (۱۸۰۱ ـ ۱۸۰۴م)، شجاع الملک افغانی (که از ۱۸۰۴ تا ۱۸۳۹م ناپیوسته حکومت کرد)، محمد رحیم، خان خیوه (۱۸۰۶ ـ ۱۸۲۵م)، عمرخان منغیتی (۱۸۲۶م) و هارون‌غازی، خان قزاق نوشته شده است. از آن میان تبریک نامه‌ای است که امیر حیدر برای آلکساندر یکم امپراتور روسیه (۱۸۰۱ ـ ۱۸۲۵م) به افتخار پیروزی ارتش روسیه بر فرانسه فرستاده، در ضمن برای سفر یکی از

دیپلمات‌های بخارا به شهرهای مقدس از راه روسیه اجازه خواسته است . دو نسخه از این کتاب به شماره‌های ۲۶۸۹/۱ (۱ ـ ۷۱ب ، ۹۳الف ـ ۲۳۹ب) و ۲۵۰۹/۱ (۱ب ـ ۱۴ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود که در حاشیهٔ نسخهٔ نخست بخشی از قصیدهٔ «بوی جوی مولیان» رودکی به چشم می‌خورد . دو نسخهٔ دیگر از این کتاب به شماره‌های ۲۶۸۹/۱ و ۲۵۰۹/۱ در انستیتوی آثارخطی تاجیکستان موجوداست .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۲۶۱/۱ ـ ۲۶۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۷۷/۱ .

قبادیانی

منشوری سمرقندی (man.šu.ri-ye.sa.mar.qan.di) ، ابوسعید / سعد احمد بن محمد ، سدهٔ پنجم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگی او جز این دانسته نیست که در شمار شاعران بلند پایهٔ دربار محمود غزنوی (۳۸۹ ـ ۴۲۱ق) بوده است . رشید وطواط گفته است که منشوری در صنعت متلّون ـ صنعتی که در آن هر بیت شعر به چند وزن خوانده می‌شود ـ اشعاری سروده بود و خورشیدی شرحی به نام کنز الغرایب بر آن نوشته بود و در میان آن اشعار بیتی وجود داشته که به بیش از سی وزن خوانده می‌شد . از منشوری دو قصیده در مدح محمود غزنوی ، پنج قطعه و یک تک بیتی باقی مانده است . هنر او در تشبیب‌سرایی در قصیده‌ای که در مدح محمود سروده ، آشکار است . آن‌چه از اشعار منشوری به دست ما رسیده ، روی هم رفته هفتاد و هشت بیت است .

منابع : پاسداران سخن ، ۴۶۳ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۵۳/۱ ـ ۵۵۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۷ ؛ تذکرةالشعرای غنی ، ۲۷۸ ؛ چهار مقاله ، ۲۸ ، ۱۳۴ ـ ۱۳۵ ؛ حدایق السحر ، ۵۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۵۶/۲ ـ ۱۵۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۹۲/۴ ـ ۱۹۳ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۴ ـ ۲۶ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۴۲۵ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۴۴ ؛ لباب الالباب ، ۴۴/۲ ـ ۴۵ ؛ مجمع الفصحا ، ۱۱۷۵/۳ ـ ۱۱۷۶ ؛ هفت اقلیم ، ۳۴۵/۳ .

ضیایی

منصب بخارایی (man.sab-e.bo.xā.rā.i) ، ملا مؤمن میرآخور ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . پس از به پایان بردن دبیرستان سرودن شعر را آغاز کرد . در محافل علمی و ادبی بخارا شرکت می‌کرد . به دربار نیز راه داشت . به منصب میرشبی بخارا دست یافت و گویا تخلص وی از همین رو است . وی به پیری نرسیده درگذشت . منصب ، درویش مسلک بود . شعر را روان می‌سرود . نمونه‌هایی از اشعار او در تذکره‌ها و بیاض‌های سدهٔ نوزدهم آمده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۷۰ ـ ۱۷۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۵۳/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۳۳/۲ ، ۱۱۰ ؛ گنج زرافشان ، ۱۸۹ ـ ۱۹۱ .

ع.شکورزاده

منصور بخاری (man.sur-e.bo.xā.ri) ملا منصور / منظور ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در خدمت عبدالعزیز خان (۱۰۵۰ ـ ۱۰۵۷ق) بود و سمت منادمت داشت . به فراخور طبعش گاه شعر می‌سرود . نمونه‌ای از شعر او است : «می ناب از هوای بادهٔ لعل تو در جوش است ـ زمین از سایهٔ سرو خرامان تو گل‌پوش است .» برخی تذکره‌ها از او به تخلص منظور یاد کرده‌اند .

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۸ ؛ الذریعه ، ۱۱۱۱/۹ ؛ صبح گلشن ، ۴۵۹ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۹۲ ، شمارهٔ ۲۳۱ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۴۱۹/۳ ؛ نشتر عشق ، ۱۳۱۹/۴ .

معصومی

منصور خوقندی (man.sur-e.xu.qan.di) ، ایشان (سید) شاه منصور خواجهٔ پسکنی ، ـ ۱۲۰۰ق ، شاعر تاجیک . در پسکن از نواحی خوقند زاده شد . شاعری پرآوازه و از مشایخ جهریه بود . بیشتر ، اشعار عاشقانه می‌سرود و به خوانندگان می‌داد تا برایش بخوانند . در مادهٔ تاریخی سال درگذشت خود را آورد و گویند در همان سال درگذشت . در تحفة الاحباب آن مادهٔ تاریخ آمده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۷۲ ـ ۱۷۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۵۳/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۱۸۳ ـ ۱۸۴ .

ع.شکورزاده

منصور دوم سامانی (man.sur-e.do.vom-e.sā.mā.ni) ، ابوالحارث منصوربن نوح بن منصور ، ـ پس از ۳۸۹ق ، پادشاه

سامانی (۳۸۷ ـ ۳۸۹ق) . در خردسالی پس از مرگ پدرش به شاهی نشست . در آغاز وزارت وی را ، وزیر پدرش ابوالمظفر برغشی بر عهده داشت ، ولی اختیار امور لشکری در دست یکی از سپه‌سالاران ترک وی به نام بکتوزون بود . در این هنگام عبدالله بن عزیز ، از وزیران پیشین نوح بن منصور که زندانی سبکتگین بود ، از بند او گریخت و به فرغانه رفت و ابومنصور محمدبن حسین بن مت حاکم اسفیجاب را بر ضد منصور برانگیخت و هر دو از ایلک نصرخان ، برادر بغراخان و حاکم اوزگند ، یاری جستند و ایلک که منتظر چنین بهانه‌ای بود به جانب بخارا لشکر کشید ، ولی چون به سمرقند رسید آن دو را بگرفت و فایق راکه به درخواست خود او ، از جانب امیرنوح بن منصور به حکومت آن شهر گماشته شده بود و در واقع دست نشاندهٔ او به شمار می‌آمد ، روانهٔ بخارا کرد . امیرمنصور که در خود تاب درایستادن در برابر فایق را ندید ، از بخارا بیرون رفت و به آمل بر کران جیحون رفت و فایق به بخارا درآمد . اندکی بعد منصور به دعوت فایق که خود را سرسپردهٔ سامانیان فرامی‌نمود و به وساطت بزرگان بخارا ، به تختگاهش بازگشت و از آن‌جاکه محمود غزنوی پس از مرگ پدرش سبکتگین مدتی خراسان را رها کرده و به غزنه رفته بود ، بکتوزون به سپه سالاری خراسان فرستاده شد . در این میان ابوالمظفر برغشی نیز به واسطهٔ استیلای فایق بر امور از وزارت کناره گرفت و ابوالقاسم عباس بن محمد برمکی جای او را گرفت (۳۸۸ق)، ولی وزارت او نیز چندان نپایید و چون با غلامان ترک و بزرگان سپاه در باب مواجب و اقطاع سختگیری می‌کرد ، در اواخر ۳۸۸ یا اوایل ۳۸۹ق به دست دو سه تن از غلامان کشته شد . از سویی فایق که از بکتوزون بیمناک بود ، ابوالقاسم سیمجوری پسر ابوالحسن راکه درگرگان به‌سر می‌برد برانگیخت تا منصب سابق خاندان خود ، یعنی سپه سالاری را از بکتوزون بازپس گیرد . ابوالقاسم به نیشابور تاخت ، ولی از او شکست خورد (ربیع‌الاول ۳۸۸ق) و به قهستان گریخت ؛ بکتوزون او را دنبال کرد و سرانجام کارشان به صلح انجامید و قرار شد قهستان و هرات از آن ابوالقاسم باشد . در این هنگام محمود غزنوی چون ازکار غزنه فارغ گشت ، بار دیگر روی به خراسان آورد و از امیر منصور خواست تا آن ولایت را بدو واگذارد . منصور که نمی‌خواست بکتوزون را برنجاند ، از پذیرش درخواست وی ، عذر خواست و در مقابل بلخ و ترمذ و بست و هرات را بدو وعده داد . محمود نپذیرفت و به نیشابور لشکر برد و بکتوزون را از آن‌جا بیرون راند و بکتوزون در سرخس به منصور که با فایق به همراه لشکری رهسپار خراسان شده بود پیوست . سرانجام فایق و بکتوزون از بیم آنکه مبادا منصور به سود محمود ، آنان را کنار بگذارد ، در سرخس وی را از پادشاهی برکنار ساختند و بر دیدگانش میل کشیدند و برادر کهترش ابوالفوارس عبدالملک را به شاهی برداشتند . وزارت منصور را پس از قتل ابوالقاسم برمکی ، ابوالحسین بن محمد بن علی الحمویی برعهده داشت . ابوالحسین را محمود غزنوی به سفارت به دربار بخارا فرستاد و چون در آن هنگام ابوالقاسم برمکی کشته شده بود وکسی راکه شایستگی مقام وزارت داشته باشد نیافته بودند ، او را به وزارت برگزیدند و او تا هنگامی که در بخارا بود ، در این مقام بود و پس از رفتن وی وزارت را به ابوالفضل محمد بن احمد خنامتی از مردم خنامت از روستاهای بخارا دادند .

منابع : تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، ۲۴۴ ـ ۲۴۵ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۳۸/۴ – ۱۳۹ ؛ تاریخ بخارا ، ۱۳۷ ، ۳۴۴ ، ۳۶۴ ـ ۳۶۶ ، ۳۷۴ ؛ ۳۷۹ ـ ۳۸۲ ؛ تاریخ گزیده ، ۳۵۵ ـ ۳۵۷ ؛ تاریخ مردم ایران ، ۲۱۸/۲ ـ ۲۲۱ ؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ، ۱۶۵/۶ ؛ طبقات ناصری ، ۲۱۴/۱ ـ ۲۱۵ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۱۸۴/۷ ، ۱۹۱ ، ۱۹۶ ، ۱۹۸ ؛ نسایم الاسحار ، ۳۹ .

برزگر

منصور سروش (man.sur-e.so.ruš) ، سیف‌الدینوف ، ناحیهٔ پنج ۱۹۵۴م ـ ، نویسنده ، روزنامه‌نگار و مترجم تاجیکستانی . در ۱۹۷۷م ، دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . در روزنامهٔ تاجیکستان سوویتی ، مجلهٔ تاجیکستان و هفته‌نامهٔ ادبیات و صنعت به کار فرهنگی پرداخت . وی تا ۲۰۰۰م در نهاد ریاست جمهوری سمتی داشته است . از ۱۹۹۵م ، به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . وی از برندگان جایزهٔ لاهوتی است . آثارش را به دو زبان فارسی و روسی ، می‌نویسد . نمایشنامه‌های روسی او در تآتر روسی مایاکوفسکی به اجرا در آمد . وی ، نوشته‌های محمد عوفی بخارایی ، نمایشنامهٔ عطا همدم ، داستان‌های ارون کوهزاد و سیدعلی سعید را به روسی ترجمه کرده است . از آثارش : تبعید به روسی (۱۹۹۳م) ؛ چله (۱۹۹۵م) .

ملااحمد

منصور یکم سامانی (man.sur-e.ye.kom-e.sā.mā.ni) ، ملک مظفرابوصالح منصوربن نوح بن نصر ، ملقب به امیر سدید ، ح ۳۲۷ - ۳۶۶ق ، پادشاه سامانی (۳۵۰ - ۳۶۶ق) . پس از مرگ عبدالملک یکم سامانی (۳۵۰ق) میان امرای دربار سامانی بر سرجانشینی وی اختلاف افتاد . بلعمی به اشارت الپتگین ، نصر پسر عبدالملک را به شاهی نشاند ، ولی پادشاهی او بیش از یک روز به درازا نکشید و گروهی دیگر از امرا که شمارشان بیشتر بود ، به رهبری فایق خاصه ، ندیم کودکی منصور ، نصر را برکنار کردند و منصور را به شاهی برداشتند . با این همه ، ابوعلی بلعمی حتی با روی کار آمدن منصور نیز مقام وزارت را حفظ کرد و تا ۳۶۳ق در این منصب باقی ماند ، ولی در اواخر کار او ، ابوجعفر عتبی ، شریک وی در وزارت شد . منصور چون به‌تخت شاهی نشست ، الپتگین را از حکومت و سپه سالاری خراسان برداشت و به جایش ابومنصور محمدبن عبدالرزاق راگمارد . الپتگین چون احساس خطر کرد ، خراسان را ترک گفت و پس از آنکه لشکر بخارا را که به تعقیبش آمده بودند در بلخ بشکست ، به غزنین رفت و در آن‌جا امارتی تازه بنیاد نهاد . ابومنصور محمدبن عبدالرزاق که می‌دانست با قدرتی که غلامان ترک در دربار بخارا دارند حکومت او در خراسان دیری نمی‌پاید ، اندکی پس از آن ، سر به شورش برداشت و به غارت شهرهای خراسان پرداخت و با رکن‌الدولهٔ دیلمی ارتباط برقرار کرد و او را به گرفتن گرگان که وشمگیر زیاری با پشتیبانی سامانیان درآن جا فرمان می‌راند ، فراخواند و رکن‌الدوله در ۳۵۱ق گرگان را بگرفت . منصور در ذیحجهٔ ۳۵۰ق ، ابوالحسن سیمجوری را حکومت و سپه سالاری خراسان داد و او را به سرکوبی شورش ابومنصور روانه کرد . در این میان ، وشمگیر و پزشک ابومنصور را به مال بفریفت تا وی را به زهر بکشد . ابومنصور که براثر زهر ناتوان و بیمار شده بود ، در پیکار با ابوالحسن شکسته و به دست غلامی سقلابی (اسلاوی) کشته شد (۳۵۱ق) . در ۳۵۶ق ابوعلی بن الیاس صاحب کرمان که قلمروش را دیلمیان بویهی از دستش بیرون آورده بودند ، به بخارا رفت و منصور را به جنگ با آل‌بویه برانگیخت . منصور به ابوالحسن سیمجوری فرمان داد تا با یاری وشمگیر به ری بتازد و آن‌جا را از دست رکن‌الدولهٔ دیلمی (۳۲۰ - ۳۶۶ق) بیرون آورد ، ولی ابوالحسن در راه چون خبریافت که وشمگیر براثر افتادن از اسب درگذشته است (۳۵۷ق) ، از جنگ روی بگردانید و به نیشابور بازگشت و چون در این احوال ، قومس و طبرستان از قلمرو سامانیان بیرون رفت ، وی به سستی و ناتوانی متهم شد . ابوالحسن ناگزیر به بخارا رفت و با پایمردی دوستان و هوادارانش توانست باردیگر نظر مساعد امیر منصور را به خود جلب کند . از رویدادهای مهم دورهٔ منصور ، یاری جستن امیرخلف بن احمد صفاری از سامانیان ، بر ضد داماد خود طاهربن حسین بود که سرانجام به کومک آنان توانست قلمرو از دست رفته‌اش ، سیستان ، را بازستاند (۳۵۹ ق) ، اما چون نیرویی یافت ، از فرستادن خراج و هدایای مرسوم به دربار بخارا تن زد . منصور هم برای فرومالیدن او سپاهی به سرداری حسین بن طاهر به سیستان فرستاد و حسین نزدیک هفت سال ارگ سیستان را در محاصره داشت تا سرانجام ابوالحسن سیمجوری در زمان نوح بن منصور مأموریت یافت به سیستان برود و آشوب های آن‌جا را فرو بنشاند . در ۳۶۱ق به کوشش وزیر ابوجعفر عتبی و ابن عمید وزیر آل بویه میان دو دولت سامانیان و آل بویه صلح برقرار گشت و قرار شد رکن‌الدوله و عضدالدولهٔ دیلمی هر سال دویست هزار دینار به امیر منصور بپردازند و در مقابل ، ری در دست آنان بماند . در ۳۶۳ق که به روایتی ابوعلی بلعمی درگذشت ، ابوجعفر عتبی نیز از وزارت برکنار گشت و منصور وزارت خود را در آن سال به ابومنصور یوسف بن اسحاق و سپس در ۳۶۵ق به ابوعبدالله احمد بن محمد جیهانی ، نوهٔ جیهانی معروف ، واگذاشت . سرانجام امیر منصور در پی بیماری کوتاهی درگذشت و پسرش نوح دوم برجای او نشست . منصور ، همانند دیگر فرمانروایان سامانی ، پشتیبان هنر و ادب بود . در دورهٔ او گروهی از علما تفسیر طبری را به فارسی برگردانیدند . ترجمهٔ تاریخ طبری نیز که منسوب به وزیرش ابوعلی بلعمی است به فرمان او انجام گرفت . وی از ممدوحان دقیقی است .

منابع : تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، ۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۳۶ - ۲۳۹ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۰۸/۱ ، ۴۱۱ ، ۶۱۹ - ۶۲۰ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۳۲/۴ - ۱۳۶ ؛ تاریخ بخارا ، ۱۳۴ - ۱۳۶ ؛ ۳۳۴ - ۳۳۶ ، ۳۵۰ ، ۳۵۳ ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۵۴ - ۳۶۱ ؛ تاریخ مردم ایران ، ۲۰۸/۲ - ۲۱۱ ؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، ۲۰/۲ ؛ ۳۴۱/۵ - ۳۴۲ ؛ ۲۹۱/۶ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۳۵۹/۶ ؛ ۵/۷ ، ۱۴ ، ۲۳ ، ۲۸ ، ۳۹ ، ۴۸ ، ۸۱ ، ۸۵ ؛ لباب الالباب ، ۱۲/۲ .

برزگر

منظری سمرقندی (man.za.ri-ye.sa.mar.qan.di) ، - ۹۸۰ق / ۱۵۷۲م ، شاعر تاجیک . در سمرقند ادب آموخت . سپس راهی هندوستان شده ، به دستگاه بیرام‌خان پیوست و نظم منظومه‌ای به نام شاهنامه را در شرح فتوحات وی آغاز کرد . بیرام‌خان ماجرای نبردهایش را برای منظری می‌گفت و او آن‌ها را به نظم می‌کشید . سپس سروده‌های خود را برای بیرام‌خان می‌خواند و او آن‌ها را اصلاح می‌کرد . ظاهراً این اثر ناتمام مانده است . منظری غزل نیز می‌سرود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۵۴/۱ ؛ تحفهٔ سامی ، ۳۰۶ - ۳۰۷ ؛ تذکرة الشعرای غنی ، ۲۷۹ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۴۹/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۸۰/۴ ؛ الذریعه ، ۱۱۱۰/۹ - ۱۱۱۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۲۳ - ۱۲۴ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۴۴۵/۳ ؛ مخزن الغرائب ، ۱۰۶/۵ - ۱۰۷ ؛ منتخب التواریخ ، بدایونی ، ۳۴۱/۳ ؛ نگارستان سخن ، ۱۰۵ - ۱۰۶ ؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ۳۶۹ - ۳۷۰ ؛ هفت اقلیم ، ۳۸۵/۳ .

ع.شکورزاده

منظم بخارایی (mon.zem-e.bo.xā.rā.i) ، میرزا عبدالواحد فرزند برهان‌بیگ ، بخارا ۱۸۷۷ - استالین‌آباد (دوشنبه) ۱۹۳۴م ، خوش‌نویس و شاعر تاجیکستانی . از نوادگان عبدالجلیل دیوان بیگی بود . نزد محمدشریف مخدوم ، متخلص به صدر ضیا ، پرورش یافت . از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۷م در دبیرستان‌های نظام نوین تدریس می‌کرد . در ۱۹۱۷م به تاشکند گریخت و در آن دیار به روزنامه‌نگاری روی آورد . پس از برکناری امیر بخارا در ۱۹۲۰م معاون کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی بخارا و از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲م وزیر بهداشت حکومت بخارا بود . از ۱۹۲۴م تا پایان زندگی به تدریس و روزنامه‌نگاری پرداخت . اشعار منظم تا پیش از انقلاب درونمایه‌ای اخلاقی و عشقی داشت . وی از نخستین شاعرانی است که در مدح لنین شعر سروده است . چندین مقالهٔ علمی و حکایهٔ هجوی نیز تألیف کرده است . شماری از آثار منظم در انقلاب بلشویکان روسیه و جنگ داخلی بخارا نابود شد . مجموعهٔ آثار منظم در ۱۹۶۷م در دوشنبه به‌چاپ رسید . از آثارش : انقلاب حال دهقان ؛ ظفر پنبه کاری آنان (۱۹۳۳م) .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۶۰ ، ۳۴۵ - ۳۴۶ ؛ تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۲۳۴ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۳۵ - ۳۳۶ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۱۴/۲ - ۳۱۶ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۴۹/۴ ؛ غزل‌ها ، ۶۰ - ۶۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ ؛ مجموعهٔ آثار منظم ، شمس‌الله دیوانه‌یف و یوسف اکبروف ، سر سخن ؛ مجموعهٔ سلیمی ، ۳۲۶ - ۳۲۸ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۸۱ - ۴۸۵ ؛ نوادر ضیائیه ، ۲۸ .

ع.شکورزاده

منظور بخاری ← منصور بخاری

منظور سمرقندی (man.zur-e.sa.mar.qan.di) ، حاجی محمد ، سدهٔ دوازدهم هجری ، شاعر تاجیک . اصلش از سمرقند بود و در گذر پل سفید آن‌جا می‌زیست . منظور از شاگردان ملا عوض باقی مسیحا بود . مدتی به فراگیری دانش پرداخت و به علم رمل گرایش پیداکرد . او مردی آزاده بود و طبعی رسا داشت . با همه به شیرینی سخن می‌گفت و به‌ویژه هیچ‌گاه از کسی نرنجید و کسی را نیز نرنجاند . ملیحای سمرقندی می‌نویسد : «به انواع هنرمندی معروف است ؛ مدتی در پی طالب علمی گشته ، علم طلب بود . عمر خود را صرف خدمت طلبه کرد ... به کشیدن طلسمات و مربعات متوجه بود ...» منظور پیشهٔ موزه‌دوزی داشت و در جوانی درگذشت . نمونه‌ای از شعر او است : «با زلیخا نسبتی کی دارد آن فرزند حسن / خوب می‌دانیم از اولاد یوسف می‌شود .»

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۱۲۴ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۸۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۱۱۰/۲.

معصومی

منعم بخارایی (mon.em-e.bo.xā.rā.i) ، عبدالرحمان فرزند قاضی بقا ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش آموخت و تحصیلات خود را در بخارا پی‌گرفت . چندی قاضی سمرقند بود . در ۱۰۵۷ق به دربار عبدالعزیزخان (۱۰۵۷ - ۱۰۹۱ق) راه یافت و قصایدی در مدح وی سرود . چون عبدالعزیز قصد سفر حج کرد ، وی را همراه خود ساخت . پس از درگذشت امیر ، راهی هندوستان شد و به دربار اورنگ زیب (۱۰۶۸ - ۱۱۱۹ق) راه یافت و در شمار نزدیکان وی درآمد و منصب هزاری و خطاب قاضی‌خان یافت . منعم یک مثنوی به نام سرود قمری به نظم کشیده است . شماری از اشعارش در تذکره‌ها آمده است .

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۱۱۰ - ۱۱۱ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ،

۴۳۷ ـ ۴۳۸ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۲۳/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۵۲/۴ ـ ۵۵۳ ؛ الذریعه ، ۱۱۱۲/۹ ؛ ریاض الشعرا ، ۳۳۸ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲۳۴/۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۷۱ ؛ سیدای نسفی و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۴م ؛ صبح گلشن ، ۴۶۰ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۵۱۵/۳ ؛ نشتر عشق ، ۱۴۷۹/۴ .

ع.شکورزاده

مـن گـنهکارم (**man.go.nah.kā.ram**) ، رمانی روان‌شناختی ، نوشتهٔ جلال اکرامی* . در ۱۹۵۷م نوشته شده و در همان سال در پاورقی مجلهٔ شرق سرخ به‌چاپ رسیده است . نویسنده در این اثر ، رویدادهای اجتماعی ، خانوادگی و عاطفی سال‌های دههٔ پنجاه را تصویر می‌کند و در آن به بررسی علل روانی رفتارهای روزمرهٔ قهرمانان خود می‌پردازد . من گنهکارم نخستین رمان روان‌شناختی در ادبیات معاصر تاجیکستان به‌شمار می‌آید . این نوع ادبی ، پس از جلال اکرامی ، دست مایهٔ آثار ادیبانی چون فضل‌الدین محمدی‌یف ، محی‌الدین خواجه‌یف ، ستار تورسون ، اوورن کوهزاد ، ساربان و دیگران قرارگرفته است . من گنهکارم به چندین زبان ترجمه و چاپ شده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۵۴ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۱۶۳ ؛ جلال اکرامی ، بابا خدابدادوف ، دوشنبه ، ۱۹۶۹م ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۹۸/۱ ـ ۴۹۹ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۵۳/۲ ؛ دید استیکی خلق و نثر رآلیستی ، محمدجان شکوری ، دوشنبه ، ۱۹۷۳م ؛ من گنهکارم ، سرسخن ؛ نثر جلال اکرامی ، محمدجان شکوری و لاریسا دمیدچک ، دوشنبه ۱۹۷۹م ؛ الف.گریگوریوا ، «بعضی ملاحظات راجع به رمان من گنهکارم» ، صدای شرق ، ۱۹۵۸م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۴۷ ـ ۱۵۴ .

قبادیانی

منیازوف (**men.yā.zof**) ، عبدالقادرمحمد نیازوف ، کان‌بادام در استان خجند ۱۹۳۰م ـ   ، مترجم و ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۵۳م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . چندی پژوهشگر و پس از آن رئیس پژوهشگاه زبان و ادبیات فارسی تاجیکی رودکی بود . نخستین مقاله‌هایش در ۱۹۵۶م در مطبوعات تاجیکستان به‌چاپ رسید . در ۱۹۶۳م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی پژوهش‌هایی دربارهٔ روابط ادبی تاجیکستان با روسیه و دیگر اقوام شوروی و زندگی و آثار صدرالدین عینی انجام داده است . منیازوف در تألیف کتاب درسی ادبیات تاجیک برای صنف هفتم (۱۹۶۲ و ۱۹۶۷م) ، ادبیات وطن برای صنف چهارم (۱۹۷۱ و ۱۹۸۱م) ، همچنین ترجمه و ویرایش کتاب تاجیکان نوشتهٔ باباجان غفوروف مشارکت کرد . از آثارش : رساله‌ها و نظم استاد عینی (دوشنبه ، ۱۹۵۸م) ؛ ترجمهٔ خمسة المطهرین نوایی (۱۹۶۱م) ؛ ترجمهٔ سرگذشت روآل آموندسن نوشتهٔ ا.یکاولوف ؛ ترجمهٔ لال نوشتهٔ کارالینکا (۱۹۶۵م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۲۲۳ ـ ۲۲۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۵۰/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۸۰/۴ ؛ «مرکز تدقیق زبان و ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، شمارهٔ ۳ ـ ۴ ، صص ۲۶۵ ـ ۲۷۳ .

م.شکورزاده

منیر بخارایی (**mo.nir-e.bo.xā.rā.i**) ، میرزا عبدالرزاق سوداگر ، ۱۲۷۸ق / ۱۸۶۱م ، شاعر تاجیک . در بخارا در خانواده‌ای بازرگان به دنیا آمد . به‌جز شاعری در پزشکی نیز دست داشت . وی در انواع شعر ، از غزل ، قصیده ، قطعه و رباعی مهارت داشت . اشعاری از وی در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجدهم و اول عصر نوزدهم ، ۳۳ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۱۶۶ ؛ تحفة الاحباب ، ۱۷۳ ـ ۱۷۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۱۶/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۹۸/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی شرق‌شناسی وآثارخطی تاجیکستان ، ۲۱۶/۱ ؛ گنج زرافشان ، ۲۱۰ ـ ۲۱۱ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۶۸ ـ ۴۶۹ .

ع.شکورزاده

منیر بخاری (**mo.nir-e.bo.xā.ri**) ، ملا ، ز ۸۸۸ق ، شاعر ایرانی . از زندگانی او هیچ آگاهی در دست نیست . تنها در تذکرهٔ نصرآبادی آمده است که بیتی در تاریخ تولد ظهیرالدین بابر گورکانی (۹۳۲ ـ ۹۳۷ق) سروده وآن بیت چنین است : «چون در شش محرم آمد شه مکرم ـ تاریخ سال او هم آمد شش محرم .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۶۹ ؛ الذریعه ، ۱۱۱۴/۹ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۴۱۹/۳ .

معصومی

موج اسفیرم (mowj-e.es.fi.ram) ، روزنامهٔ فارسی شهرستان اوش از توابع فرغانهٔ قرقیزستان که نخستین شمارهٔ آن در اکتبر ۱۹۹۳م منتشر شد . به گزارش روزنامهٔ روسی ناوجی دین ، در ۱۹۶۱ ـ ۱۹۸۵م دو روزنامهٔ تاجیکی پرچم مسابقه و به پیش بر اثر سیاست‌های ناروای حاکمان وقت در فرغانه بسته شد و پس از سی و دو سال موج اسفیرم به کوشش امام‌الدین اسحاقوف جایگزین آن دو روزنامه گردید و پس از روزنامهٔ شهرستان سوخ (در ازبکستان) دومین روزنامه به زبان فارسی تاجیکی در فرغانه است . مطالب آن سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی است .

منابع : ناویی دین ، شمارهٔ ۵ ، اکتبر ۱۹۹۳م (روزگار نو) ؛ نشریهٔ سامان ، ژانویهٔ ۱۹۹۴م ؛ موج اسفیرم ، شماره‌های پراگنده .

م.شکورزاده

موجوده (mow.ju.de) ، حکیم آوا ، خجند ۱۹۳۲ ـ همان‌جا ۱۹۹۳م ، بانوی شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۵۸م ، رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان ، در شهر دوشنبه ، به پایان رساند . از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲م پیشهٔ کارمندی داشت . سپس سردبیری روزنامهٔ پیانیر تاجیکستان را به دست گرفت . در ۱۹۶۵م ، به عضویت کانون نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی پذیرفته شد و نشان‌های دولتی تاجیکستان و شوروی گرفت . از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۰م سردبیر مجلهٔ مشعل ، از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۱م ، سردبیر روزنامهٔ کومسومول تاجیکستان و از ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۴م ، سردبیر ماهنامهٔ ادبی و سیاسی زنان تاجیکستان بود . در ۱۹۹۲م ، به زادگاهش ، بازگشت . وی سرودن شعر را از دورهٔ دانش‌آموزی آغاز کرد . برخی شعرهایش در روزنامه‌های کشورش ، مانند جمهوری و ماهنامه‌ها و جنگ‌ها، به‌چاپ رسیده است . درون‌مایهٔ شعرهای او ، بیشتر زندگی مردم تاجیکستان ، عشق به میهن و مردم دوستی بود . وی چندین نمایشنامه نیز تألیف کرد که از آن شمار ، می‌توان از او زیستن می‌خواهد (۱۹۷۳م) ، سایهٔ گناه (۱۹۷۴م) و انتظاری (۱۹۷۵م) که در تأترهای مرکزی شهرهای دوشنبه و خجند به نمایش گذاشته شدند ، یاد کرد . برخی از مجموعه‌های شعر وی ، به زبان روسی ، در مسکو و دوشنبه ، به‌چاپ رسیده‌اند ؛ در آن میان می‌توان از راه طولانی تا نور (مسکو ، ۱۹۷۴م) و نازک ما (۱۹۷۵م) نام برد . از دیگر آثارش : الهام (۱۹۷۰م) ؛ شعرهای کودکانهٔ ؛ ماشین اندرون ماشین (۱۹۷۲م) ؛ راهی به روشنایی (۱۹۷۶م) ؛ بهار گل‌فشان (۱۹۸۰م) ؛ آبشار (۱۹۸۲م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۷۶ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۴۷۱ ـ ۴۷۳ ؛ برگ سبز ، ۳۹ ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۴۴۲ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۲۳/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۸۹/۴ ؛ زنان سخنسرا در پویهٔ ادب دری ، ۱۵۹ ـ ۱۶۳ ؛ شعر غرق خون ، ۶۴ ؛ غزل‌ها ، ۱۵۲ ـ ۱۵۴ ؛ گلرخسار ، «دل بی‌قرار شاعره» ، صدای شرق ، ۱۹۸۲م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۰۶ ـ ۱۰۸ . .

م.شکورزاده

موجی بدخشانی (mow.ji-ye.ba.dax.šā.ni) ، قاسم‌خان ، ـ آگره ۹۷۹ق ، شاعر تاجیک . در سال‌هایی که نصیرالدین همایون گورکانی (۹۳۷ ـ ۹۶۳ق) حکومت بدخشان را داشت ، موجی به دستگاه او پیوست . چون همایون به هند بازگشت موجی نیز با او رهسپار این سرزمین شد . با درگذشت همایون به خدمت پسرش جلال‌الدین اکبرگورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) درآمد . گویا پیش از پادشاهی جلال‌الدین اکبر تخلصی دیگر داشت ، اما چون در این دوره به دریانوردی می‌پرداخت ، تخلص موجی را برگزید . یک مثنوی در شش هزار بیت به نام یوسف و زلیخا و مثنوی دیگر به نام لیلی و مجنون سروده است . سنگ گورش در موزهٔ پرونش لکنو نگه‌داری می‌شود .

منابع : بزم تیموریه ، ۴۳ ؛ پرطاووس ، ۷۱۸ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۵۲/۱ ؛ دائرة المعارف آریانا ، ۵۲۳/۳ ، ۲۹۰/۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۲۳/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۸۹/۴ ؛ الذریعه ، ۱۱۱۷/۹ ؛ ریاض العارفین ، ۲۳۷/۲ ؛ ریحانة الادب ، ۲۲/۶ ؛ شمع انجمن ، ۴۳۷ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۹۶ ، شمارهٔ ۲۸۶ ؛ مآثر الامرا ، ۱۷۳/۳ ـ ۱۷۶ ؛ مخزن الغرائب ، ۸۳/۵ ـ ۸۴ ؛ منتخب التواریخ ، بدایونی ، ۳۲۴/۳ ـ ۳۲۶ ؛نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند،۳۰۴؛ هفت اقلیم ، ۹۹/۲ ؛ یوسف و زلیخا ، ۶۹ ـ ۷۰ ؛ ضیاءالدین دیسائی ، «زبان و ادبیات فارسی در عهد اکبر شاه» ، قند پارسی ، زمستان ۱۳۷۲ش ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۱۵ .

دانشنامه

موزون بدخشانی (mow.zun-e.ba.dax.šā.ni) ، ملا عیسی ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . از شاعران دورهٔ عبدالاحدخان (۱۲۸۴ ـ ۱۳۰۳ق) حاکم ولایت کرمینه است . طبعی نیکو داشت و حکایات شیرین روایت می‌کرد . علم حکمت و طبابت را می‌شناخت و در شاهنامه‌خوانی ، تاریخ‌دانی ، واژه‌شناسی و

اصطلاحات استاد بود . شماری از غزل‌های او در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۸ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . موزون غزلی به پیروی از حافظ سروده است که بیتی از آن چنین است : «یاد ایامی که سیر نو بهاری داشتیم ـ سنبل و گل در چمن هم لاله‌زاری داشتیم .»

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۳۲ ، ۳۴ ، ۴۶ ، ۵۰ ، ۶۱ ؛ از تاریخ ادبیات تاجیک در بدخشان ، ۷۷ ـ ۸۴ ؛ تذکار اشعار ، ۲۶۱ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۳۶ ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، ۴۴ ـ ۴۷ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ ؛ یاد یار مهربان ، ۴۳۳ ـ ۴۴۲ .

معصومی

موزون سمرقندی (mow.zun-e.sa.mar.qan.di) / مصنف سمرقندی ، میر شریف ، مشهور به بابا خواجه ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . پدران او از مردم بااعتبار آن روزگار بودند . موزون در آوردن مضمون‌های تازه در شعر توانا بود . در ۱۰۸۸ق برای فراگیری دانش از سمرقند به بخارا رفت و در مدرسهٔ غربیه / غریبه به آموختن هندسه ، نجوم ، زیج و مطالعهٔ شرح الملخص چغمینی (در هیئت) ، نوشتهٔ موسی بن محمود قاضی‌زادهٔ رومی ، پرداخت . او تألیف‌های فراوانی در نظم و نثر و موسیقی به زبان‌های فارسی و عربی دانسته اما تاکنون نشانی از نوشته‌هایش یافت نشده است . موزون طبعی روان و دل‌پذیر داشت . نمونه‌ای از شعر او است : «واکردنش چو غنچهٔ تصویر مشکل است ـ هرجا که بسته‌ام گره اعتقاد را .» □ «مرغ تصویرم ، ره پرواز بر من بسته‌اند ـ بال صید روح را از رشتهٔ تن بسته‌اند .»

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۱۱۲ ـ ۱۱۳ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۴۰ ؛ الذریعه ، ۱۱۱۹/۹ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۷۲ ـ ۱۷۴ ؛ صبح گلشن ، ۴۶۸ ـ ۴۶۹ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۳۰۰ ، شمارهٔ ۳۲۵ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۵۵۰/۳ .

معصومی

موسی (mu.sā) ، شیر علی ، روستای محنت‌آباد در ناحیهٔ کافرنهان ۱۹۵۱م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش فرا گرفت . در ۱۹۶۸م دبیرستان و در ۱۹۷۳م دورهٔ دانشگاه فنی دوشنبه را به پایان رساند . در ۱۹۹۴م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان درآمد . وی نویسنده‌ای طنزپرداز است و چندین مجموعه از داستان‌های کوتاه خود را به‌چاپ رسانده است . از آثارش : پی راههٔ حیات (۱۹۸۵م) ؛ باغ پدر (۱۹۸۶م) ؛ انتخاب (۱۹۸۷م) ؛ قدر و جزا (۱۹۹۰م) .

منابع : صدای مردم ، شمارهٔ ۷۴۷ ، ۱۹۹۵م ؛ قدر و جزا ، سرسخن ، دوشنبه ، ۱۹۹۰م .

قبادیانی

موسی استروشنی (mu.sā.os.to.ru.ša.ni) ، سدهٔ هجدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در استروشن زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش آموخت . تحصیلات خود را در بخارا پی گرفت و در میان شاعران آن دیار نامی برآورد . موسی اشعار خود را در دیوانی فراهم آورده که پیدا نیست . نمونه‌هایی از اشعارش در جنگ‌ها و بیاض‌ها نقل شده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۴۷/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۶۸/۲ .

ع.شکورزاده

موسی مولوی (mu.sā.mow.la.vi) ، روستای تاش بلاغ از نواحی حصار ۱۹۴۶ ـ دوشنبه ۱۹۹۵م ، روزنامه‌نگار ، شاعر و نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۷۲م رشتهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . چندی خبرنگار روزنامهٔ حقیقت ناحیهٔ حصار بود و در همان سال تا پایان زندگی‌اش معاون سردبیر و مدیر تحقیق و تحلیل خبردر روزنامهٔ تاجیکستان سوویتی بود . او از زمانی که دانشجو بود شعر می‌سرود ، اما رفته رفته به نویسندگی روی آورد . درون‌مایهٔ آثارش تلاش مردم تاجیک جهت شکوفایی کشورشان ، وصف انسان‌های زحمت‌کش و خلاق است که با بیانی صریح و نثری فصیح نوشته شده‌اند . برخی از آثارش در جنگ‌های دولت بی زوال ، انتظام می‌باید و ستاره‌های تابناک چاپ شده است . از آثارش : دعوت (۱۹۷۵م) ؛ سرخس‌وار (۱۹۸۲م) .

منبع : بهار حصار (۱۹۹۱م) ، ۱۱۸ .

م.شکورزاده

مولانا شیخ (mow.lā.nā.šeyx) ، ـ سمرقند ح ۹۱۶ق ، ادیب و عارف تاجیک . مولانا شیخ ، خواهرزادهٔ عبیدالله احرار (ـ ۸۹۵ق) را به زنی گرفت و احرار وی را به ادارهٔ کارهای کشاورزی خودگماشت . مولانا محمد قاضی سمرقندی

(- ۹۲۱ق) ، در ۹۱۶ق سلسلة العارفین و تذکرة الصدیقین را به خواهش مولانا شیخ نوشت . چون درگذشت ، پیکرش را در سمرقند به‌خاک سپردند . از آثار ش: رسالهٔ خوارق عادات احرار که پس از ۹۱۱ق نوشته است و آگاهی‌های سودمندی دربارهٔ احرار و مریدان و فرزندان او به دست می‌دهد و بسیاری از نکات تاریخی و اجتماعی آسیای میانه را در این رساله می‌توان یافت . نسخه‌های خطی آن به شماره‌های 248 . HI و I / 8237 در کتابخانهٔ خدابخش درپتنه (هند) و آکادمی علوم ازبکستان در تاشکند نگه‌داری می‌شود .

منابع : رشحات عین‌الحیات ، ۶۱۷/۲ - ۶۲۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی آکادمی علوم ازبکستان ، تاشکند ، جلد ۷ ، شمارهٔ ۵۹۷۴ ؛ مرآت العلوم ، ۲۲۱/۳ ؛ نسمات القدس من حدایق الانس ، محمدهاشم کشمی ، خطی ، گنج بخش ، اسلام‌آباد ، شمارهٔ ۱۰۴۷۰ ، ص ۹۶ .

نوشاهی

مولوی بخاری (mow.la.vi-ye.bo.xā.ri) ، ملا مولوی ، سدهٔ یازدهم هجری . شاعر فرارودی . نام وی در برخی تذکره‌ها آمده است و تنها می‌دانیم که در خدمت و مصاحبت عبدالعزیز خان بوده است . نمونه‌ای از شعر او است : «خال بر بالای چشمت جا گرفت از چابکی - طرفه هندویی که در بالا روی ز آهو گذشت .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۶ ؛ الذریعه ، ۱۱۲۲/۹ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۴۱۹/۳ .

معصومی

مؤمن سمرقندی (mo℮.men-e.sa.mar.qan.di) ، میرزا مؤمن منشی ، - سمرقند ۱۰۳۷ق ، شاعر تاجیک . در خانقاه اخلاصیه به فراگیری دانش پرداخت و از دانشمندان روزگار خود شد . در دورهٔ حکمرانی باقی محمدخان (۱۰۰۹ - ۱۰۱۴ق) و ولی محمدخان اشترخانی (۱۰۱۴ - ۱۰۱۷ق) حاکمان بخارا ، منشی و دفتردار بود و در دورهٔ عبدالله‌خان کتاب‌دار شد . وی غزل را نیکو می‌سرود و خطی خوش داشت . مطربی سمرقندی دربارهٔ وی می‌نویسد : «اطوار سنجیدهٔ خوب و کردار پسندیدهٔ مرغوب دارد . در فن اشعار بی‌بدل و در طریق انشا مشهور به مثل است .» هم او در نسخهٔ زیبای جهانگیر می‌گوید : «... در آخر سال ترک ملازمت سلاطین نموده اوقات را در نهایت پاکیزگی و حضور و فراغت می‌گذرانید و در تاریخ سنهٔ سبع و ثلاثین و الف مایه در سمرقند وفات نمود .» نمونه‌ای از شعر او است : «زمشک‌تر ، نه خط یار بر عذار کشید - بنفشه‌ای است که برگرد لاله‌زار دمید .» در برخی منابع شرح زندگانی وی با شرح حال ملا مؤمن سراج شاعر ایرانی (سدهٔ نهم هجری) درآمیخته است . برخی هر دو تن را یکی دانسته و برخی آن دو را جدا کرده‌اند ، با این حال احتمال دارد که هر دو نفر یکی باشند واین اشتباه تاریخی از تذکره‌ها سر زده باشد.از او با تخلص مؤمنی نیز یاد کرده اند

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۸/۱ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۴۸۵ - ۴۸۶ ؛ دایرة‌المعارف ادب و صنعت تاجیک ، ۳۹۷/۲ ؛ الذریعه ، ۱۱۲۵/۹ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲۴۲/۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۰۹ - ۱۱۰ ؛ مجالس النفائس ، ۱۱۶ - ۱۱۷ ؛ مخزن الغرائب ، ۸۸۹/۴ - ۸۹۰ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۲۳ - ۱۲۶ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۵۲ .

معصومی

مؤمن قناعت (mo℮.men-e.qa.nā.at) ، مؤمن‌شاه قناعتوف ، قلعهٔ خم بدخشان ۱۹۳۲م - ، شاعر و داستان‌نویس تاجیکستانی . وی در خانواده‌ای کشاورز به‌دنیا آمد . در ۱۹۵۶م دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان برد . تا ۱۹۶۸م در ماهنامهٔ صدای شرق می‌نوشت . در ۱۹۶۸ - ۱۹۷۷م منشی و در ۱۹۷۷ - ۱۹۹۱م منشی اول کانون نویسندگان تاجیکستان بود . یک‌چند نمایندهٔ مردم تاجیکستان در پارلمان اتحاد شوروی بود . نخستین اشعارش را در ۱۹۵۰م در روزنامهٔ غرم چاپ کرد . مؤمن از پیروان واقع‌گرایی سوسیالیستی بود و از تواناترین شاعران معاصر تاجیک به‌شمار می‌آید . وی برای داستان موج‌های دنیپر (۱۹۶۶م) برندهٔ جایزه کومسومول لنینی تاجیکستان شد . سپس برای داستان‌های سروش استالین‌گراد و تاجیکستان اسم من ، جایزهٔ دولتی اتحاد شوروی و برای داستان گهوارهٔ سینا جایزهٔ رودکی تاجیکستان نصیب وی شد . از ۱۹۶۱م عضو کانون نویسندگان شوروی بود . از دیگر آثارش : ستاره‌های زمین (۱۹۶۳م) ؛ داستان آتش (۱۹۶۷م) ؛ کاروان نور (۱۹۷۰م) ؛ من و شب‌های بی‌خوابی (۱۹۷۹م) ؛ آثار منتخب (۱۹۸۲م) ؛ گهوارهٔ سینا (۱۹۸۳م) ؛ کتاب‌های زخمین (۱۹۸۳م) ؛ آتش عشق (۱۹۸۵م) ؛ برگزیدهٔ اشعار مؤمن قناعت (تهران ، ۱۳۷۳ش) ؛ از بیستون تا کنون (۱۹۹۳م) .

منابع : از بیستون تاکنون ، با مقدمهٔ آلژاس سلیمانوف ، دوشنبه ،

۱۹۹۳م ، صص ۵ ـ ۸ ؛ از جیحون تاوخش ، ۲۱۷ ؛ برگزیدهٔ اشعار مؤمن قناعت ، تهران ، الهدی ، ۱۳۷۳ش ؛ پیمان ، ۵۲ ـ ۵۹ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۹۴/۲ ـ ۳۹۷ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۹۳ ـ ۹۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۳/۵ ـ ۲۴ ؛ شعر غرق خون ، ۶۲ ؛ غزل‌ها ، ۱۰۹ ـ ۱۱۱ ؛ هفت خوان ملت ، ۲۵۰ ـ ۲۶۸ ؛ آشنا ، سال ششم ، شمارهٔ ۳۳ ، بهمن و اسفند ۱۳۷۵ش ؛ رحیم قبادیانی ، «سخنوران امروز تاجیک ، مؤمن قناعت» ، جهان کتاب ، سال دوم ، شمارهٔ ۱۱ و ۱۲ ، خرداد ۱۳۷۶ش ، ص ۱۶ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «آیت خورشید» ، شعر ، شمارهٔ ۱۱ ، تیر ۱۳۷۳ش ، صص ۷۰ ـ ۷۱ ؛ همان ، «به سودا رفتهٔ دنیا ، چون سمرقند و بخارایم» ، جمهوری اسلامی ، ۱۲ مرداد ۱۳۷۳ش ، شمارهٔ ۴۳۹۴ ، ص ۱۰ ؛ کیهان فرهنگی ، سال یازدهم ، شمارهٔ ۹ ـ ۱۰ ، آذر و دی ۱۳۷۳ش ، صص ۷۸ ـ ۷۹ ؛ دکتر یوسف اکبروف ، «شاعر دل بین و حالت نگار» ، شعر احساس و تفکر ، صص ۱۰۰ ـ ۱۳۰ ؛ همراقل شادی قلوف ، «کاروان احساس و محبت» ، صدای شرق ، ۱۹۷۰م ، شمارهٔ ۸ ، صص ۱۴۹ ـ ۱۵۴ ؛ عبدالنبی ستاروف ، «احساس اجتماعی و هنر شعر» ، همان‌جا ، ۱۹۸۲م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۸۳ ـ ۹۱ ؛ عطاخان سیف‌الله یوف ، «داستان سیتا» ، همان‌جا ، ۱۹۸۲م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۹۲ ـ ۱۰۱ ؛ خدایی شریفوف ، «ترنم حیات» ، همان‌جا ، ۱۹۷۲م ، شمارهٔ ۷ ، صص ۱۱۹ ـ ۱۲۸ ؛ عسگر حکیموف ، «آبشار شعر» ، همان‌جا ، ۱۹۷۷م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۱۵ ـ ۱۳۸ ؛ گل نظر ، «آیینهٔ بی‌غبار من» ، همان‌جا ، ۱۹۹۲م ، شمارهٔ ۵ ، صص ۱۲۵ ـ ۱۳۳ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «هفت خان ملت» ، کلک ، سال هفتم ، شمارهٔ ۳ ـ ۴ ، تیر ـ مهر ۱۳۷۵ش ، صص ۲۵۰ ـ ۲۵۴ .

دانشنامه

مؤمنی سمرقندی (moɛ.me.ni-ye.sa.mar.qan.di) ، میرزا مؤمن فرزند بابا آتون ، ز ۱۰۱۳ق ، شاعر تاجیک . از زندگانی او آگاهی چندانی نداریم . نزد پدرش درس خواند . مردی آگاه و فاضل و از نزدیکان باقی محمدخان اشترخانی (ـ ۱۰۱۴ق) بود . شعر نیکو می‌سرود . از اشعار او است : «از غرور حسن آمد سوی من لیلی وشی ـ در غم خود آن پری رو زار و رسوا کرد و رفت .»

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۴۸۳ ـ ۴۸۴ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲۴۲/۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۷۷ ـ ۷۸ .

رشنوزاده

مونس بخارایی (mu.nes-e.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر فرارودی . مونس در خدمت شاه عباس دوم صفوی (۱۰۳۸ ـ ۱۰۵۳ق) بوده وگه‌گاه به اقتضای طبع شعر نیز می‌سروده است . جز این از زندگانی‌اش آگاهی دیگری دردست نیست . نمونه‌ای از شعر او است : «غبار کوی تو در چشم ما نمی‌گنجد ـ به دیدهٔ تر ما توتیا نمی‌گنجد / بهار آمد و از اشتیاق صحبت تو ـ شراب در خم و گل در قبا نمی‌گنجد .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۴ ـ ۴۳۵ ؛ الذریعه ، ۱۱۲۷/۹ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۲۹۳ ، شمارهٔ ۲۵۴ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۴۶۰/۳ ؛ مخزن الغرائب ، ۲۵۱/۵ .

معصومی

مونس بخارایی (mu.nes-e.bo.xā.rā.i) ، قاری احمدجان فرزند میرک‌جان ، ـ ۱۳۲۸ق / ۱۹۱۰م ، شاعر تاجیک . در بخارا به دنیا آمد و در همان‌جا درس خواند . در انواع مختلف شعر دست داشت . ابیات پراگنده‌ای از وی در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۶۱ ؛ تذکرةالشعرای عبدی ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۳۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۹۴/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی درآکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۵۳۲/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۲۱۸ ـ ۲۱۹ ؛ نسخه‌های خطی ، دفترنهم ، ۱۱۵ ؛ آشنا ، شمارهٔ ۳۳ ، بهمن و اسفند ۱۳۷۵ش ، صص ۴۸ ـ ۵۰ ؛ خبرنامهٔ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی ، شمارهٔ ۲۴ ، صص ۴ ـ ۵ .

ع.شکورزاده

مؤیدالدین جندی (mo.ay.ye.dod.din-e.jon.di) ، ابوعبدالله مؤیدالدین فرزند محمود فرزند صاعد فرزند محمد فرزند محمد فرزند سلیمان حاتمی جندی صوفی ، معروف به مؤیدالدین جندی و متخلص به مؤید ، ـ پس از ۶۹۱ق ، نویسنده و شاعر صوفی ایرانی . وی منسوب به جند ـ شهری بر کران سیحون ـ است . به نظم و نثر فارسی و عربی آگاهی کامل داشت . هنگامی که می‌خواست به سیر و سلوک بپردازد ، پدر ، استادان ، دوستان و خویشاوندانش او را از این کار بازداشتند ؛ اما برای این کار استخاره کرد و چون خیر خویش را در آن راه دید ، مهر همسرش را پرداخت و از او جدا شد و به سیر و سلوک روی آورد . از راه دریا به سفر حج رفت . در قونیه به خدمت شیخ صدرالدین قونیوی رسید و مقامات را در همان‌جا در

مؤید دیوانه

خانقاه وی طی کرد و ده سال پیش مرادش ماند. پس از درگذشت صدرالدین به بغداد رفت؛ از بغداد راهی سینوپ شد و در آن‌جا کتابی به نام نفحة الروح و تحفة الفتوح برای یکی از زنان صوفی و فارسی‌دان آن شهر به فارسی تألیف کرد. مؤیدالدین چندین اثر به فارسی و عربی دارد که پر آوازه‌ترین آن‌ها شرح فصوص الحکم (شرح فصوص الحکم ابن عربی) به عربی است. به قول خودش، خطبهٔ فصوص را استادش، صدرالدین قونیوی، که خود شاگرد برجستهٔ ابن‌عربی بود، برای او شرح کرده و از غیب، مضمون همهٔ فصوص‌الحکم را در شرح خطبهٔ آن دریافته و سپس به فرمودهٔ صدرالدین آن را شرح کرده است. نخستین شرح بر فصوص را صدرالدین قونیوی نوشته است؛ اما چون وی تنها شرح خطبهٔ این کتاب را از ابن عربی گرفته، مؤیدالدین جندی نخستین شارح فصوص الحکم است که همهٔ متن آن را شرح کرده و با آوردن یک‌یک جملات، به شرح مشکلات آن پرداخته است. شرح فصوص الحکم جندی مهم‌ترین مأخذ شارحان پس از او بوده است. مؤید اشعاری عربی به شیوهٔ ابن فارض سروده که دو بیت آن را فخرالدین عراقی در لمعات آورده است. وی قصیدهٔ زیبایی در برابر قصیدهٔ تائیهٔ ابن‌فارض سروده است. تذکره‌نویسان پس از او از اشعار فارسی‌اش یاد نکرده‌اند؛ در صورتی که مؤیدالدین قصاید فارسی شیوایی سروده و در مقدمهٔ نفحة الروح قصیده‌ای از خود در وصف مخدومش، با تخلص مؤید آورده است. از آثارش: اذواق ختمتین به عربی در مسائل عرفانی و به سبک ابن‌عربی؛ اکسیر الکمالات به فارسی؛ خلاصة الارشاد و ارشاد الخلاصة به فارسی که محمد تقی دانش‌پژوه در فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران آن را دو کتاب جداگانه دانسته است؛ الدررالغالیات فی شرح الحروف العالیات که قصیدهٔ لامیه‌ای است به عربی و جندی آن را در ۶۹۱ق خطاب به نفس خود سروده و شرحی به فارسی بر آن نوشته شده است؛ شرح فصوص الحکم که به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی و همکاری ابراهیمی دینانی منتشر شده است (مشهد، ۱۳۶۱ش)؛ شرح مواقع النجوم که شرحی است بر مواقع النجوم و مطالع اهلة الاسرار و النجوم ابن‌عربی؛ علوم احدی و معارف احمدی که رساله‌ای است به عربی در «تقاسیم علوم»؛ قضا و قدر که رساله‌ای است به فارسی و به گمان نجیب مایل هروی، مصحح نفحة الروح، بخشی از آغاز این کتاب است؛ کتاب الاسماء که جندی در نفحة الروح به آن اشاره داده است؛ نفحة الروح و تحفة الفتوح، به فارسی، در دو قسم و یک خاتمه در «علوم تجلیات و واردات غیبی و مکاشفات و مشاهدات عیانی» که به کوشش نجیب مایل هروی منتشر شده است (تهران، ۱۳۶۲ش).

منابع: الذریعه، ۱۵۰/۱۷؛ تذکرة‌الشعرای محترم، ۳۲۶؛ شرح فصوص الحکم، سرسخن مصحح؛ طرائق الحقائق، ۵۱۴/۱؛ ۳۱۸/۲، ۳۴۱، ۳۵۷ - ۳۵۹، ۳۶۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۸۲۸/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۹۹۲/۹ - ۹۹۵؛ کشف الظنون، ۱۵۴۰/۲؛ معجم المؤلفین، ۵۴/۱۳ - ۵۵؛ نفحات الانس، ۵۵۸ - ۵۵۹؛ نفحة الروح و تحفة الفتوح، سرسخن مصحح؛ هدیة العارفین، ۴۸۴/۲؛ نصرالله پورجوادی «نظری اجمالی»، نشر دانش، سال سوم، شمارهٔ ۱، ۱۳۶۱ش، صص ۶۸ - ۶۹.

ب.آتشین

مؤید دیوانه (mo.ay.yed-e.di.vā.ne) / خواجه مؤید، - ۸۶۸ق، صوفی و شاعر ایرانی. از بازماندگان ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷ - ۴۴۰ق) و مردی پریشان‌افکار بود. سودای پادشاهی در سر داشت و چون خراسان را میان مریدان خود قسمت می‌کرد، به دیوانه مشهور شد. مؤید طبعی شیوا و روان داشت. در زمانی که میان سلطان حسین بایقرا (۸۷۳ - ۹۱۱ق) و سلطان ابوسعید میرزا (۸۶۳ق) اختلاف درگرفت، شعری به پشتیبانی از ابوسعید میرزا سرود با این مطلع: «چشم داریم از آن شمع سعادت پرتو - که جهان را بدهد روشنی‌ای از سر نو»، که معنی این شعر سلطان حسین را آشفته کرد و فرمان داد تا او را پنهانی کشتند. علی شیرنوایی دربارهٔ تعبیر «روشنی‌ای از سر نو» می‌گوید: «سلطنت خود خواسته و لیکن حق عز و جل این نخواسته.» به گفتهٔ منابع گویا برخی از شاعران معاصرش شعرهای طنزآمیز می‌سرودند و به او نسبت می‌دادند تا با این کار وی را مسخره کنند. محمود واصفی می‌نویسد: «... حضرت ایشان را به شعرگفتن میل بسیار است و اوقات شریف ایشان از نوشتن تصانیف فاضل بر نمی‌آید و به شعرگفتن نمی‌توانند پرداخت ... مولانا محمود عالم مسلوک گردد که برای شیخ زادهٔ میهنه خواجه مؤید ابیات فرمودند و به نام ایشان شهرت داده ...» نمونه‌ای از سروده‌های او است: «بس که می‌گریم به حال خویشتن - لاله‌زاری شد کنار خویشتن / دی خمار من که گم گردیده بود - یافتم با دنب و یال خویشتن.»

منابع: بدایع الوقایع، ۱۵۰/۱ - ۱۵۱؛ تاریخ نظم و نثر، ۳۳۵/۱؛

الذریعه، ۱۱۲۸/۹؛ طرائق الحقائق، ۱۰۷/۳؛ مجالس النفائس، ۳۵؛ مخزن الغرائب، ۹۰۱/۴؛ محمدرضا شفیعی کدکنی، «خاندان ابوسعید ابوالخیر در تاریخ»، نامهٔ مینوی، ۲۵۷ ـ ۲۵۹؛ هفت اقلیم، ۵۴۴/۲.

معصومی

مؤید مهنه‌ای (mo.ay.yed-e.ma.he.ne.i)، خواجه، سدهٔ دهم هجری، عارف و شاعر ایرانی. از نوادگان ابوسعید ابوالخیر (ـ ۴۴۰ق) بود. در بخارا می‌زیست و در مدرسهٔ سلطان سعید تدریس می‌کرد. از اکثر نوادگان ابوسعید داناتر بود. سلطان سعید شیبانی (ـ ۹۷۹ق) او را گرامی می‌داشت در مجالس النفائس آمده که: «... مجالس او به غایت گرم و پرشور واقع می‌شد و سماع خواجه به غایت مؤثر بود و سلاطین تعظیم خواجه مرعی می‌داشتند ... خواجه ابواسحاق ولد خواجه مؤید مهنه بود، طالب علم و خوش طبع اما بدخویی و تکبر هم داشت ...» پیکر خواجه مؤید را در کنار آرامگاه نیای بزرگش ابوسعید ابوالخیر در مهنه (ترکمنستان کنونی) به‌خاک سپردند.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۱۹/۱ ـ ۶۲۰؛ حبیب السیر، ۱۰۳/۴؛ الذریعه، ۱۱۳۰/۹؛ طرائق الحقائق، ۱۰۷/۳؛ مجالس النفائس، ۳۵، ۲۰۸ ـ ۲۰۹؛ هفت اقلیم، چاپ فاضل، ۲۸/۲ ـ ۲۹؛ محمدرضا شفیعی کدکنی، «خاندان ابوسعید ابوالخیر در تاریخ»، نامهٔ مینوی، صص ۲۴۳ ـ ۲۶۵.

رشنوزاده

مؤید نسفی (mo.ay.yed-e.na.sa.fi)، سدهٔ پنجم هجری، شاعر ایرانی. او پدر شهاب‌الدین احمد نسفی است. هر دو آن‌ها در دستگاه آل افراسیاب خدمت می‌کردند. مؤید نسفی از ستایش کنندگان جلال الدین علی حاکم سمرقند(ح ۵۵۳ ق ـ) بود. همچنین وی به همراه علی سپهری، علی تأییدی، یحیی فرغانی، نجیبی و کلامی از ستایندگان و هم‌مجلسان سلطان سنجر (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) بود. از آن‌جا که آل افراسیاب / قراخانیان را می‌توان در شمار خراجگزاران آل سلجوق آورد، گویا مؤید نسفی در هر دو دربار، شاعری می‌کرد. دولتشاه، مؤید نسفی را با لامعی بخاری و جنتی و شطرنجی از شاگردان سوزنی سمرقندی می‌داند. به جز چند غزل، قصیده، رباعی و قطعه که از او به‌یادگار مانده، دو مثنوی به نام‌های نسیم الصبا و پهلوان‌نامه به او نسبت می‌دهند. این مثنوی‌ها عرفانی هستند و شکل پندنامه‌های اخلاقی دارند. از این روی، او را در مثنوی‌سرایی اخلاقی ـ عرفانی شاگرد با واسطهٔ سنایی غزنوی دانسته‌اند. نسخه‌ای از این مثنوی‌ها به شمارهٔ ۱۴۴۴ در کتابخانهٔ دیوان هند نگه داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۷۶۷/۲ ـ ۷۶۹؛ تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۱۱۷، ۱۵۳؛ تاریخ بیهقی، ۱۵۴۶/۳ ـ ۱۵۴۹؛ تاریخنامهٔ هرات، ۷۷ ـ ۷۸؛ تذکرة‌الشعراء، ۸۱؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۳۳ ـ ۳۴؛ لباب الالباب، ۳۵۹/۲ ـ ۳۶۲؛ هفت اقلیم، ۳۵۶/۳.

ضیایی

مهجور توپچی (mah.jur-e.tup.či)، ملا محمود، ـ بخارا ۱۳۱۴ق / ۱۸۹۶م، شاعر تاجیک. در هرات به دنیا آمد. نخست در زادگاهش درس خواند. پس از آن به بخارا کوچید و در مدارس این شهر به ادامهٔ تحصیل پرداخت. وی خیلی زود به سرودن شعر روی آورد و به دربار امیر مظفر منغیتی (ـ ۱۳۰۳ق) راه یافت و او را در اشعارش ستود. مهجور در سال‌های پایانی زندگی داروغهٔ بخارا بود. اشعار وی هنوز گردآوری نشده و تنها در تذکره‌ها موجود است.

منابع: تذکار اشعار، ۲۶۲؛ تذکرة‌الشعرای محترم، ۳۳۷ ـ ۳۳۸؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲۲۷/۲.

ع.شکورزاده

مهجور دروازی (mah.jur-e.dar.vā.zi)، سید علی خواجهٔ صدور فرزند حامد خواجه، پایان سدهٔ نوزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم میلادی، شاعر تاجیک. پدرش نیز شاعر بود و واله تخلص می‌کرد. مهجور در روستای وخیا، در ناحیهٔ طویلدرهٔ درواز زاده شد و در بخارا درس خواند. چندی در دربار امیر عبدالاحد (۱۳۰۳ / ۱۸۸۶ ـ ۱۳۲۹ق / ۱۹۱۱م) به‌سربرد و با امیر که با تخلص عاجز شعر می‌سرود، مشاعره می‌کرد. پس از مدتی به درواز بازگشت و از یولداش‌بی، حاکم آن سامان لقب بی و منصب صدوری گرفت. بیشتر غزل و مخمس می‌سرود. دیوان اشعاری از وی به‌جا مانده است. یک مثنوی به نام تصویر جنگ شیعه و سنی دربارهٔ درگیری‌هایی که در ۱۹۱۰م میان آنان روی داده بود، در هفتاد و شش بیت سرود و در آن، این نبرد را سخت محکوم کرد. مهجور پسری به نام بزرگ‌خواجه داشت که همچون پدر و نیایش شاعر بود. نسخه‌ای دست‌نویس از مثنوی پیش‌گفته به شمارهٔ ۱۲۴۳/۱۰ در پژوهشگاه خاورشناسی

فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : ارمغان بدخشان ، ۱۳۱ ـ ۱۳۲ ؛ افضل التذکار ، زیر «مهجوره» ؛ تذکار اشعار ، ۲۶۱ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۳۶ ـ ۳۳۷ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۲۷/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۰۵/۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، ۱۱۹/۱ ـ ۱۲۰ ؛ گنج پریشان ، ۳۱ ـ ۴۲ .

ب.آتشین

مهذب الاسماء (mo.haz.za.bol.as.mā‌ʾ) ، فرهنگنامهٔ عربی به فارسی از محمودبن عمر القاضی الزنجی / ربنجنی السنجری سمرقندی از نویسندگان و شاعران سدهٔ ششم هجری . وی همان سنجری سمرقندی ستایندهٔ سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) است که در اصل از قبیلهٔ شیبان بود و خاندان وی به فرارود کوچیده بودند .گویا وی در دربار سلطان سنجر شاعری بلندپایه بوده ، ولی اکنون از اشعار وی جز یک رباعی در دست نیست . انوری نیز در بیتی به او اشاره دارد . مهذب الاسماء شامل اسم‌هایی از تازی است که به فارسی برگردان شده ، اما نویسنده برای این برابرهای فارسی ، نمونه‌هایی از شعر و نثر فارسی به دست نمی‌دهد . منابع سنجری به گفتهٔ خودش السامی فی الاسامی ، دستور اللغهٔ نطنزی ، اصلاح المنطق ابن سکیت ، بلغة المترجم فی اللغه ، کنز الاسامی و چند کتاب دیگر است . مهذب‌الاسماء در بیست و هشت باب و هر باب در سه بخش مفتوح الاول ، مضموم الاول و مکسور الاول است و هرکدام از این بخش‌های کوچک‌تربه ترتیب حروف الفبا بخش‌بندی شده است . در پایان کتاب ، مؤخره‌ای در اصطلاحات متفرقه در چند فصل آمده است .پس از دیباچه نیز ، فصل آغازین کتاب با ترجمهٔ نام‌های خداوند شروع می‌شود . نسخه‌ای از این فرهنگنامه در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار (به شمارهٔ ۳۸۳) نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۳۱۹/۲ ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، ۱۴۱ ـ ۱۴۴ ؛ الذریعه ، ۲۹۱/۲۳ ؛ روز روشن ، ۳۷۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۶۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲۰۳۴/۳ ـ ۲۰۳۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار ، ۲۹۴/۲ ـ ۲۹۷ .

ضیایی

مهری اوراتپه‌ای (meh.ri-ye.u.rā.tap.pe.i) ، سبحان قلی‌خان ، اوراتپه ۱۸۹۳ ـ ۱۹۷۹م ، شاعر تاجیکستانی . در مدرسهٔ زرگران بخارا درس خواند . وی شاعری غزل‌سرا بود و دیوان اشعاری از او به‌جا مانده است .

منبع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۵۰/۲ .

ع.شکورزاده

مهری بخارایی (meh.ri-ye.bo.xā.rā.i) ، ملا احمد خواجه فرزند قاضی عبدالوهاب خوش‌نویس ، ـ بخارا ۱۹۱۸م ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . دانش‌های ابتدایی را از پدر آموخت و سپس نزد ملا اکرامچه به تکمیل علوم پرداخت . مهری از یاران نزدیک صدرالدین عینی بود . چون به مخالفت با امیر بخارا برخاست ، در میدان ریگستان بخارا به دار آویخته شد . وی به همراه صدرالدین عینی و ابراهیم صبحی شعر هجوی برای میرشب بخارا سرود . اشعار پراگنده‌ای از وی در بیاض‌ها به‌جا مانده است .

منابع : تذکار اشعار ، ۶۳ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۳۷ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۵/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۷۲/۴ ؛ کلیات صدرالدین عینی ، ۷ .

م.شکورزاده

مهری نسا (meh.ri.ne.sā) ، بابابکوا ، پنجکنت ۱۹۵۰م ـ ، بانوی شاعر تاجیکستانی . آموزش‌های ابتدایی و دبیرستانی را در زادگاهش فراگرفت . در ۱۹۷۳م دورهٔ دانشکدهٔ تاریخ را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . پس از آن در مجلهٔ بانوان فیروزه و کمیتهٔ کار با جوانان و خانوادهٔ حکومت جمهوری تاجیکستان سرگرم کار شد . مهری نسا چندی رئیس بنیاد بین‌المللی خوبان پارسی‌گوی (سازمان غیر دولتی بانوان) بود . از ۱۹۸۸م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان در آمده است . شعرهایش به زبان‌های روسی و عربی ترجمه شده‌اند . از آثارش : برگ سبز (۱۹۸۷م) ؛ خوشهٔ پروین (۱۹۸۹م) ؛ نفس صبح (۱۹۹۱م) ؛ شراب نور (دوشنبه ، ۱۹۹۶م) ؛ اسم شب عشق (دوشنبه ، ۱۹۹۹م) ؛ نقش زن در روند دموکراسی (دوشنبه ، ۱۹۹۸م) .

ملااحمد

مهمان بختی (meh.mān.bax.ti) ، محبتوف ، روستای شُل در شهرستان غرم ۱۹۴۰م ـ ، شاعر و نمایشنامه‌نویس

تاجیکستانی . در ۱۹۶۳م دانشگاه دولتی تربیت معلم دوشنبه را به پایان رساند . از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۸م در ادارۀ صدا و سیمای جمهوری تاجیکستان کار کرد . در ۱۹۷۲م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰م رئیس خانۀ ادیبان میرزا تورسون‌زاده بود و در ۱۹۹۴م به نمایندگی مجلس عالی تاجیکستان برگزیده شد . اشعارش از ۱۹۶۰م در روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان به‌چاپ رسیده است . برای کودکان نیز شعر و داستان می‌نوشت . شماری از نمایشنامه‌هایش در تآترهای دوشنبه به روی صحنه رفته و برخی از آثارش نیز به زبان‌های گوناگون جمهوری‌های شوروی ترجمه شده است . از آثارش : لحظۀ جاوید (۱۹۶۷م) ؛ منظومۀ منقارکج (۱۹۶۸م) ؛ تشنۀ دیدار (۱۹۶۹م) ؛ آه جوانی ، جوانی (۱۹۷۰م) ؛ آهو سبوک (۱۹۷۱م) ؛ پیغام بهار (۱۹۷۵م) ؛ راهزن و کوزه گر (۱۹۷۵م) ؛ خوبان (۱۹۷۸م) ؛ الهام (۱۹۷۹م) ؛ نمایشنامه‌ها (۱۹۸۲م) ؛ خیال شیرین (۱۹۸۵م) ؛ روح توانا (۱۹۸۸م) ؛ نمایشنامۀفردوسی (تهران ،۱۳۷۶ش) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۱۰۴ ـ ۱۰۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴۷/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۶۶/۴ـ ۳۶۷ .

ع.شکورزاده

مهمان‌نامۀ بخارا (**meh.mān.nā.me-ye.bo.xā.rā**) ، کتابی به فارسی در تاریخ فرمانروایی محمد شیبانی‌خان (۹۰۵ ـ ۹۱۶ق) ، تألیف فضل‌الله بن روزبهان اصفهانی/خنجی (۸۶۰ ـ ۹۲۵ق) ، نویسندۀ کوچنده به دربار شیبانی‌خان . مؤلف نوشتن این کتاب را به فرمان آن امیر و به نام او در ۹۱۴ق در بخارا آغاز کرد و در ۹۱۵ق در هرات به انجام رساند . وی آن را سفرنامۀ بخارا نامیده بود ؛ اما به دستور امیر نام آن را به مهمان‌نامۀ بخارا برگرداند . این کتاب که گویا رویدادهای چهارده ماه از روزگار شیبانی‌خان را در برگرفته ، دربردارندۀ پنجاه و چهار مبحث است که سی و هشت مبحث آن تاریخی ، سیزده مبحث در فقه و کلام ، دو مبحث در زندگی‌نامۀ نویسنده و یک مبحث در خطبه و مقدمه است . فضل‌الله بن روزبهان که در بیشتر سفرها همراه شیبانی‌خان بوده ، نبردهای وی با قزاقان در مشرق سیحون (۹۱۴ق) ، بازگشت او به سمرقند و رفتنش به مشهد و طوس را در کتاب خود شرح داده است . وی شهرها ، روستاها ، دژها و ساختمان‌هایی را که در سفر خود به خراسان و فرارود دیده بود ، در این کتاب توصیف و تصویر کرده و دربارۀ گله‌داری ، خانه‌ها ، آیین‌ها، مجالس سوگواری و خوراکی‌های قزاقان ، معماری سمرقند ، حال و روز اهل ادب و محفل ادبی دربار محمد شیبانی و مانند آن آگاهی‌های سودمند داده است . مؤلف هشت صد و پنجاه و دو بیت شعر فارسی ، عربی و ترکی در پند و اندرز ، توصیف طبیعت ، مسجدها ، کاخ‌ها ، مدح شیبانی‌خان و جز آن در نثر خود گنجانده است . شعرهای ترکی این کتاب از سروده‌های شیبانی‌خان است .چون واژگان ترکی و مغولی در آن فراوان به‌کار رفته ، ارزش لغوی بسیاری دارد . این کتاب از منابع مهم تاریخ اجتماعی فرارود در آغاز سدۀ دهم هجری است . مهمان‌نامۀ بخارا به کوشش منوچهر ستوده تهران (۱۳۵۵ش) و در ۱۹۷۶م به‌روسی در مسکو منتشر شده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۷ ؛ از جیحون تا وخش ، ۱۹۸ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۴۰/۴ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۵۲/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴۷/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۶۷/۴ ؛ الذریعه ، ۳۳۰/۲۳ ؛ فهرستوارۀ کتابهای فارسی ، ۱۰۹/۲ ؛ مهمان نامۀبخارا .

ب.آتشین

میر امین‌زاده ← محوی

میر دیوانه (**mir-e.di.vā.ne**) ، معین‌الدین عبدالله ، سدۀ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد و دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت . وی از دانشمندان زمان خود به‌شمار می‌آمد . غزل و قصیده را نیکو می‌سرود و در شعر ، میردیوانه ، دیوانه و دیوانۀ هروی تخلص می‌کرد . همسرش بیدلی نیز از شعرای روزگار خود بوده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۴/۱ ، ۳۴۹ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۰۵/۲ ـ ۳۰۶ ؛ مذکر احباب ، ۳۹۵ ـ ۳۹۶ .

ع.شکورزاده

میر رحیم (**mir.ra.him**) ، میربابا ، روستای قلعۀ بلند در شهرستان استروش در استان سغد ۱۹۵۴م ـ ، پژوهشگر و مردم‌شناس تاجیکستانی . در ۱۹۷۵م دورۀ دانشگاه‌آموزگاری دولتی تاجیکستان را به پایان برد . از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۶م در صدا و سیما و از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۰م در بخش فلسفۀ فرهنگستان علوم تاجیکستان به کار سرگرم بود . در ۱۹۸۷م موفق به گرفتن

دانشنامهٔ دکتری شد . وی از بنیادگذاران جنبش مردمی رستاخیز (۱۹۸۹م) بود . در ۱۹۸۹م معاونت بنیاد زبان فارسی ـ تاجیک دوشنبه و در ۱۹۹۲م ریاست صدا و سیمای جمهوری تاجیکستان را عهده‌دار بود . از ژانویهٔ ۱۹۹۲م تا اکتبر همان سال در زندان به سر برد . وی بیش از دویست مقاله دربارهٔ مردم‌شناسی ، رسوم و آداب مردم ، نوروزشناسی و مسائل اجتماعی و سیاسی نوشته است . از آثارش : عید نوروز به روسی (۱۹۸۵م) ؛ نوروز و جهان‌شناسی (۱۹۹۲م) ؛ جهان جای گداز دوستان است : گفت و گو با عارف و شخصیت بر جستهٔ تاجیکستان ایشان تورجان (۱۹۹۷م) ؛ روزنامهٔ محبوس محکوم به قتل (۱۹۹۷م) ؛ پدیده‌های خودشناسی (۱۹۹۸م) ؛ نامه‌ها از زندان به فرزندان (۲۰۰۱م) ؛ سعد اختر (۲۰۰۱م) ؛ تا به کی آب از تگ یخ می‌رود (۱۹۹۸م) .

منبع : تا به کی آب از تگ یخ می‌رود ، ۳ ـ ۵ .

م.شکورزاده

میر رموزی ، اشرفی ← اشرفی رموزی سمرقندی

میرزابابای حصاری (mir.zā.bā.bā-ye.he.sā.ri) ، فرزند صفرمحمد ، حصار ۱۸۳۱ ـ همان‌جا پس از ۱۸۷۹م ، نویسنده و شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی را نزد پدرش آموخت . سپس برای ادامهٔ تحصیل به بخارا رفت ، اما پس از شش ماه به سبب فقر ، درس را رها کرد و به غژدوان رفت . در آن‌جا به کار پرداخت و پس از سه سال به بخارا بازگشت و ده سال در آن شهر دانش آموخت . سپس به زادگاهش بازگشت و با کتابت روزگار می‌گذراند . وی سفر را دوست می‌داشت ؛ به غزار ، دیزک ، پنج‌شنبه و ضیاءالدین سفر کرد و در ۱۸۶۶م پس از گشوده شدن ضیاءالدین به دست سپاه روسیه ، از آن‌جا رفت . از احوال میرزا بابا پس از ۱۸۷۹م جز این دانسته نیست که در زادگاهش درگذشت . وی مهم‌ترین خاطره‌های بیست و هشت سال (۱۸۵۱ ـ ۱۸۷۹م) از زندگانی‌اش را در کتابی به نثر آمیخته با نظم که یادداشت‌ها نام گرفته ، گرد آورده است . این کتاب دو بخش دارد ؛ بخش نخست آن در نعت پیامبر اسلام (ص) ، مدح خلفای راشدین و حکمران زمان ، توصیف دربار او و نیایش است . بخش دیگر پنج حکایت ـ که هریک از حکایت‌های کوچک حسب حالی تشکیل شده ـ را دربر می‌گیرد . یادداشت‌ها افزون‌بر شرح حال مؤلف ، ویژگی‌های حاکمان آن روزگار و شیوهٔ ملک‌داری آن‌ها ، رویدادهای تاریخی واحوال روشنفکران معاصر نویسنده را نشان می‌دهد . این کتاب نثری شیوا دارد و به بدایع الوقایع واصفی می‌ماند . میرزا بابا به فارسی و گاه به ترکی شعر می‌سرود و بقا تخلص می‌کرد . چند قصیده ، غزل و مخمس از او مانده است . نسخه‌ای از یادداشت‌ها و اشعار وی به شمارهٔ ۱۴۲۸/۱ (اب ـ ۷۲الف) در یک مجموعهٔ بیاض‌مانند در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴۶/۱ ؛ ۲۵۹/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۱۱/۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۱۰۴ ـ ۱۰۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۸۱/۱ ؛ میراث ادبی شاعران حصار ، زیر «میرزا بابای حصاری» .

ب.آتشین

میرزازاده (mir.zā.zā.de) ، خالق ، روستای روانک سمرقند ۱۹۱۱ ـ سمرقند ۱۹۹۱م ، ادب‌پژوه ازبکستانی . در ۱۹۳۵م دانشگاه دولتی سمرقند را به پایان رساند و رهسپار دوشنبه شد و در دبیرستان و دانشکده‌های آن دیار تدریس کرد . در ۱۹۵۸ ـ ۱۹۵۹م رئیس پژوهشگاه زبان و ادبیات فرهنگستان علوم تاجیکستان ، در ۱۹۵۹ ـ ۱۹۸۵م مدیر گروه ادبیات دانشگاه آموزگاری دوشنبه ، در ۱۹۸۵ ـ ۱۹۸۷م کارمند پژوهشگاه علوم آموزشی و از ۱۹۸۷م تا پایان عمر استاد دانشگاه سمرقند بود . نخستین مقاله‌اش با عنوان «زبان شعری و کمبودهای شاعران جوان ما» در ۱۹۳۴م در روزنامهٔ حقیقت ازبکستان به‌چاپ رسید . وی پژوهش‌هایی دربارهٔ ادبیات کلاسیک تاجیک کرده و مقالهٔ «احمد مخدوم دانش ملقب به احمد کله» ، نخستین اثر وی در این زمینه است . وی در ۱۹۴۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد و در ۱۹۶۸م دانشنامهٔ فوق دکتری در رشتهٔ زبان‌شناسی گرفت . از آثارش : منتخب دیوان حافظ (۱۹۵۷م) ؛ منتخب اشعار شمس‌الدین شاهین (۱۹۵۹م) ؛ منتخب عبید زاکانی (۱۹۶۳م) ؛ ابوعبدالله رودکی ، اساس‌گذار ادبیات تاجیک (۱۹۵۸م) ؛ شمس‌الدین شاهین (۱۹۵۶م) ؛ ادبیات کلاسیک تاجیک (۱۹۵۸م) ؛ حبیب یوسفی (۱۹۶۰م) ؛ عقاید ضد دینی در ادبیات تاجیک (۱۹۶۶م) ؛ نقطه‌نظر ضد دینی در ادبیات کلاسیک فارس و تاجیک (۱۹۷۸م) ؛ تاریخ ادبیات تاجیک (۱۹۷۶م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۲۴۳ ـ ۲۴۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۶۴/۲ ـ ۲۶۵ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۱۲/۴ ـ ۴۱۳ ؛ شعر غرق خون ، ۸ ؛ مسعود ملاجانوف ، خالق میرزازاده ، دوشنبه ، ۱۹۶۳م ؛ عثمان نظیروف ، «صحیفه‌ها از تاریخ ادبیات» ، صدای شرق ، ۱۹۸۳م ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۲۲ ـ ۱۲۳ ؛ احمد عبدالله‌یوف ، «دامن سخن» ، همان‌جا ، ۱۹۸۹م ، شمارهٔ ۵ ، صص ۱۲۸ ـ ۱۳۰ ؛ مسعود ملاجانوف ، «عام و آموزگار» ، همان‌جا ، ۱۹۶۱م ، شمارهٔ ۱۱ ، صص ۱۰۸ ـ ۱۱۷ .

ع.شکورزاده

میرزا سراج ← سراج بخارایی

میرزا عطا (mir.zā.a.tā) ، نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی را در بخارا فراگرفت . در شعر ، عطا و میرزا عطا تخلص می‌کرد . اشعارش ساده و روان است . در فقر روزگار می‌گذراند و در آثارش مضامین اجتماعی و گاه تغزلی را دست‌مایه قرار می‌داد . نسخه‌ای از دیوان او از پانصد و چهل و هفت غزل که در ۱۸۴۶ ـ ۱۸۴۷م کتابت شده‌باقی است . میرزا عطا در شعر پیرو حافظ و صائب تبریزی بود .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و نیمهٔ اول عصر نوزده ، ع.کریموف ، دوشنبه ، ۱۹۷۴م ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۶۱/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۲۵۳/۱ ـ ۲۵۴ ؛ یاد یار مهربان ، ۴۷۵ ـ ۴۸۴ .

ع.شکورزاده

میرزا نصرالدین (mir .za.nas.rod.din) سعیدوف ، روستای شمتوج در ناحیهٔ فلغر ۱۹۴۹م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۷۶م دورهٔ دانشگاه فنی تاجیکستان را به پایان رسانید . پس از آن در کارخانه‌های گوناگون و وزارت راه و ترابری تاجیکستان به کار پرداخت . سپس به کار در اتحادیهٔ صنعتی مدد سرگرم شد . میرزا نصرالدین داستان کوتاه می‌نویسد . وی در ۱۹۹۸م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . از آثارش : خرمن سوخته (دوشنبه ، ۱۹۹۶م) .

ملااحمد

میرزای جویباری (mir.zā-ye.juy.bā.ri) ، میرزا معصوم ، سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری ، شاعر تاجیک . وی مردی لطیفه‌گو و شوخ طبع بود . در آغاز حکمرانی عبدالاحدخان منغیتی (۱۳۰۳ ـ ۱۳۲۹ق) چندی به میر شبی ولایت کرمینه منصوب شد . پاره‌ای از مخمس‌ها ، غزل‌ها و مثنوی‌های او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۲/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . این فرد از او است : «به آیین وفا جا نیازی و آداب پابوسی ـ به جز این بنده زیر گنبد خضرا که می‌داند .»

منابع : تذکار اشعار ، ۲۶۳ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۳۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۹/۲ .

معصومی

میرزای خاکی (mir.zā-ye.xā.ki) ، فرزند خواجه ابراهیم ، دشت جم در ختلان ۱۸۴۸ ـ همان‌جا ۱۹۲۲م ، شاعر تاجیک . در خانواده‌ای کشاورز زاده شد . تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش آموخت و سپس در روستای آهنگران ناحیهٔ دشت جم به ادامهٔ تحصیل پرداخت . پس از آن به درواز رفت . وی در خوش‌نویسی مهارت داشت . به غزل بیشتر از انواع دیگر شعر توجه می‌ورزید . در سروده‌هایش از شاعران گذشته پیروی کرده است . دیوان ناقصی از وی که پنجاه غزل و مخمس را در بر دارد به‌جا مانده است . سروده‌هایش با نام تابستان‌نامه و یک مثنوی که مناظرهٔ میوه‌ها است در بیاض‌ها و جنگ‌ها آمده است .

منابع : فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۴۲/۲ ، ۴۵ ، ۶۰ ، ۶۷ ؛ گنج پریشان ، ۱۲۴ ـ ۱۳۰ ؛ نمونهٔ اشعار میرزا خاکی ، ۳ ـ ۹ .

ملااحمد

میرزای شریف ، میرزا قلندر ← مشرف اسفرنگی

میرزای کلان ← کلان خجندی

میرزایف (mir.zā.yef) ، عبدالغنی محمداوویچ ، شهر کتاب در استان کشرود از جمهوری ازبکستان ، ۱۹۰۸ ـ دوشنبه ۱۹۷۶م ، دانشمند و ادیب تاجیکستانی . در ۱۹۳۹م رشتهٔ خاورشناسی رادردانشگاه دولتی لنین‌گراد به پایان رساند و در دانشگاه آموزگاری دوشنبه به تدریس زبان‌شناسی و تاریخ زبان فارسی

تاجیکی پرداخت . در ۱۹۴۲ ـ ۱۹۴۴م مشاور سفارت شوروی در ایران ، در ۱۹۴۵ ـ ۱۹۴۷م مدیر بخش ادبیات در پژوهشگاه تاریخ فرهنگستان شوروی ، در ۱۹۴۷ ـ ۱۹۵۱م رئیس همان پژوهشگاه ، از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۸م مدیر بخش ادبیات فارسی فرهنگستان علوم تاجیکستان و در ۱۹۵۶ ـ ۱۹۷۶م رئیس پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم بود . در ۱۹۵۱م عضو وابستهٔ فرهنگستان تاجیکستان شد . در ۱۹۵۷م دکترای عالی گرفت و عضو پیوستهٔ فرهنگستان تاجیکستان شد . در ۱۹۶۱م عنوان پروفسوری گرفت . مقالات پژوهشی وی در روزنامه‌های آواز تاجیک ، بیداری تاجیک ، تاجیکستان سرخ و ماهنامهٔ برای ادبیات سوسیالیستی به‌چاپ رسید . وی پژوهش‌هایی دربارهٔ مسائل زبان و ادبیات فارسی و فولکلور انجام داد که در آن میان ، سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک (به فارسی ۱۹۴۷م و به روسی ۱۹۵۴م) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است . میرزایف در ۱۹۴۸م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی عضو هیأت دانشمندان شوروی در انجمن بین‌المللی خاورشناسان مونیخ (۱۹۵۷م) ، مسکو (۱۹۶۰م) ، دهلی (۱۹۶۴م) و پاریس (۱۹۷۳م) بود . همچنین ، در نخستین کنگرهٔ جهانی ایران‌شناسان در تهران (۱۹۶۶م) ، سالگرد خواجه عبدالله انصاری در کابل (۱۹۶۲م) ، کنگرهٔ ناصرخسرو در مشهد (۱۹۷۴م) و کنگرهٔ ابوریحان بیرونی در ایران و پاکستان (۱۹۷۵م) شرکت کرد و به ایراد سخنرانی پرداخت . میرزایف مقالات خود را با امضای گلخنی ، شهدی و عبدالغنی به‌چاپ می‌رسانید . وی پژوهش‌هایی نیز دربارهٔ روابط ادبی مردم تاجیکستان با کشورهای همسایه و هم‌نژاد ، به‌ویژه ایران و افغانستان کرده است . میرزایف در تدوین آثاری چون دیوان منتخب سیدا (۱۹۴۴م) ، رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیهٔ احمد دانش (۱۹۶۰م) ، اشعار همزمانان رودکی (۱۹۵۸م) ، آثار رودکی (۱۹۵۸م) ، حکایات و تمثیلات بنایی (۱۹۶۳م) ، آثار منتخب جامی (۱۹۶۴م) و آثار منتخب امیرخسرو دهلوی (۱۹۷۱ ـ ۱۹۷۵م) شرکت داشت . در ۱۹۶۱ ـ ۱۹۸۸م شش جلد فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان به کوشش وی منتشر شد . میرزایف نمایندهٔ مردم در شورای عالی تاجیکستان ، عضو انجمن روابط فرهنگی شوروی با کشورهای عربی ، سردبیر افتخاری ماهنامهٔ شرق نو در پراگ و عضو هیأت مشاوران خارجی نشریهٔ ایران‌شناسی بود . از آثارش : ملهم بخارایی (۱۹۴۸م) ؛ ملیحای سمرقندی و تذکرهٔ مذکر الاصحاب (۱۹۶۰م) ؛ رودکی و انکشاف غزل در سده‌های ده تا پانزده میلادی* به فارسی (استالین‌آباد ، ۱۹۵۷م) ؛ ابوعبدالله رودکی (به فارسی تاجیکی در ۱۹۵۸م و به روسی در ۱۹۶۵م) ؛ حکایت‌هایی دربارهٔ بوعلی‌سینا و شخصیت وی (۱۹۶۳م) ؛ فانی و حافظ (۱۹۶۸م) ؛ امیر علی‌شیرنوایی و عبدالرحمان جامی (۱۹۶۸م) ؛ امیر خسرو دهلوی و مقام او (۱۹۷۶م) ؛ سیزده مقاله (۱۹۷۷م) ؛ تاریخ فلسفه (۱۹۵۷م) ؛ ابواسحاق به فارسی (۱۹۷۱م) ؛ کمال‌الدین بنایی (به فارسی ۱۹۵۷م ، به روسی ۱۹۸۰م) .

منابع : آکادمیسین ، عبدالغنی میرزایف ، اعلاخان افصح‌زاد ، دوشنبه ، ۱۹۸۵م ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۲۳۳ ـ ۲۳۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۶۲/۲ ـ ۲۶۳ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۱۱/۴ ـ ۴۱۲ ؛ عبدالغنی محمداوویچ میرزایف : شرح حال و فهرست آثار ، دوشنبه ، ۱۹۶۵م ؛ «جشن رودکی» ، پیام نوین ، سال اول ، شمارهٔ ۲ ، ص ۲۴ ؛ سلطان عمروف ، «پیشرفت علوم در تاجیکستان» ، همان‌جا ، سال سوم ، شمارهٔ ۷ ، صص ۶۵ ـ ۶۶ .

م.شکورزاده

میرزایف (mir.zā.yef) ، کرامت‌الله ، روستای نیلکان در وادی حصار ۱۹۴۱م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در دانشگاه آموزگاری دوشنبه درس خواند (۱۹۶۳م) . یکسال در دبیرستان تدریس کرد . سپس به روزنامه‌نگاری روی آورد و در روزنامه‌های پانیر تاجیکستان ، کومسومول تاجیکستان و تاجیکستان شوروی به کار پرداخت . از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴م ، مدیر بخش ادبیات در انتشارات معارف بود . در ۱۹۸۷م سردبیر بخش ادبیات کودکان و نوجوانان نشریهٔ ادیب و از ۱۹۹۰م سرپرست همین نشریه شد . وی قصه و داستان نیز می‌نوشت و آثارش بیشتر دربارهٔ ساختمان سوسیالیسم در تاجیکستان ، اخلاق نوجوانان ، انسان و موقع اجتماعی او است . درد عشق معروف‌ترین اثر او است . بیشتر آثار میرزایف به روسی ترجمه شده است . از ۱۹۸۲م عضو کانون نویسندگان شوروی بوده است . در ۱۹۹۳م برندهٔ جایزهٔ رودکی شد . از دیگر آثارش : ستارهٔ امید (۱۹۸۰م) ؛ معاش اول (۱۹۸۲م) ؛ شبی در کوبجر (۱۹۸۴م) ؛ سرود محبت (۱۹۸۸م) ؛ در آرزوی پدر (۱۹۹۰م) .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۶۴/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۴۲/۸ .

م.شکورزاده

میرشکر (**mir.ša.kar**) ، میر سعید ، روستای سیندیو در شهرستان شغنان از استان بدخشان ۱۹۱۲ ـ دوشنبه ۱۹۹۳م ، شاعر و نمایشنامه‌نویس تاجیکستانی . دانش‌های ابتدایی را در دوشنبه آموخت . چندی کارمند روزنامهٔ کومسومول تاجیکستان بود . در ۱۹۴۰ ـ ۱۹۶۰م منشی و معاون رئیس کانون نویسندگان ، در ۱۹۶۶ ـ ۱۹۷۵م دبیر مسئول کمیتهٔ جایزهٔ رودکی و در ۱۹۷۸م رئیس این کمیته بود . نخستین شعر بلند خود به نام لوای ظفر را در ۱۹۳۴م منتشر کرد و در همان سال به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی در زمینهٔ ادبیات کودکان نیز فعالیت داشت . به کوشش او ، آثار محمد اقبال‌لاهوری و خلیل سامانی در ۱۹۵۸م برای نخستین بار در تاجیکستان به‌چاپ رسید . شماری از آثار وی به چندین زبان ترجمه و چاپ شده است . میرشکر در ۱۹۵۰م برندهٔ جایزهٔ دولتی شوروی ، در ۱۹۶۴م برندهٔ جایزهٔ رودکی و در ۱۹۷۲م برندهٔ جایزهٔ کومسومول تاجیکستان شد و در ۱۹۶۲م شاعر مردمی تاجیکستان لقب گرفت . از آثارش : بهار جاوید (۱۹۴۰م) ؛ داستان قشلاق طلایی (۱۹۴۲م) ؛ شعرها و پایه‌ها (۱۹۴۵م) ؛ داستان آدمانی از بام جهان (۱۹۴۳م) ؛ قسم تیشه بای (۱۹۴۲م) ؛ کلید بخت (۱۹۴۷م) ؛ پنج ناآرام (۱۹۴۷ ـ ۱۹۴۹م) ؛ نمایشنامهٔ شهر من (۱۹۵۱م) ؛ ما از پامیر آمدیم (۱۹۵۴م) ؛ دعوت وطن (۱۹۵۴م) ؛ فرزند وطن (۱۹۵۵م) ؛ بهار تاجیکستان (استالین‌آباد ، ۱۹۵۸م) ؛ بچگان هندوستان (۱۹۶۱م) ؛ کلیات میرشکر (۳ مجلد ، ۱۹۷۰ ـ ۱۹۷۴م) ؛ آن‌ها را دوست می‌دارم (۱۹۷۵م) ؛ رباعیات دربارهٔ لنین (۱۹۳۸م) ؛ لنین زنده است (۱۹۴۷م) ؛ تو زنده‌ای (۱۹۴۸م) ؛ عشق دختر کوهسار (دوشنبه ، ۱۹۶۶م) ؛ بیرق مکتب (۱۹۶۹م) ؛ با راه پدران (۱۹۷۱م) ؛ کاروان بخت (۱۹۷۸م) ؛ گل‌های کوهی (۱۹۷۹م) . میرشکر کتابی به‌نام محمد اقبال نوشته که کبیر احمد جایسی آن‌را به اردو برگردانده است .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۶۲ ـ ۱۶۵ ، ۱۸۵ ، ۲۲۵ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۲۴۷ ـ ۲۵۳ ؛ پیمان ، ۴۳ ـ ۴۷ ؛ تاریخ مختصر ادبیات شوروی تاجیک ، زیر «میر سعید میرشکر» ، ۱۹۶۱م ؛ جدید تاجیکی شعراء ، ۶۱ ـ ۹۳ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۱۹ ، ۵۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۷۰/۲ ـ ۲۷۳ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۱۹/۴ ـ ۴۲۰ ؛ سه مقاله دربارهٔ سه ادیب ، بابا خدادادوف ، دوشنبه ، ۱۹۸۳م ؛ غزل‌ها ، ۱۰۰ ـ ۱۰۲ ؛ میرسعید میرشکر ، زینااید کدرینا به روسی ، مسکو ، ۱۹۵۴م ؛ میرسعید میرشکر ، خالق میرزازاده ، دوشنبه ، ۱۹۶۳م ؛ میر سعید میر شکر ، صاحب تبروف ، دوشنبه ، ۱۹۶۲م ؛ میرشکر ، شاعر بچه‌ها ، جانان بابا کلان اوا ، دوشنبه ۱۹۷۶م ؛ میرشکر و شین‌نامهٔ او ، همراهقول شادی قلوف ، دوشنبه ، ۱۹۷۲م ؛ نمونه‌های اشعار شاعران سوویتی تاجیک ، ۵۷ ـ ۹۸ ؛ مهراب اکبریان ، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۵۱ ـ ۱۵۲ ؛ بوری خرتوف ، «میر سعید میرشکر» ، وحید ، شمارهٔ ۲۳۹ ، شهریور ۱۳۵۷ش ، صص ۵۸ ـ ۵۹ ؛ کیت هیتچینس ، «ادبیات نوین تاجیک» ، ادبستان ، شمارهٔ ۳ ، ص ۱۹ .

ع.شکورزاده

میرفهمی بدخشی (**mir.fah.mi-ye.ba.dax.ši**) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در بدخشان به دنیا آمد . نیاکانش از سادات محتشم بدخشان بودند . در زمان سلطان سعیدخان (ـ ۹۷۹ق) راهی سمرقند شد و به تکمیل دانش خود پرداخت . در انجمن‌های ادبی سمرقند آوازهٔ بسیار یافت . غزل را نیکو می‌سرود ، ولی اشعارش چندان اقبالی نیافت، زیرا بیشتر زبان به هزل و هجا می‌گشود . پس از چندی به هندوستان رفت و از ملازمان دستگاه منعم‌خان (ـ ۹۸۴ق) شد ، اما دیری نگذشت که از دربار رانده شد و در جرگهٔ هزالان درآمد و در این راه پا از اندازه فراتر گذاشت و به سرودن اشعار رکیک روی آورد . از همین روی ، در منابع ادبی اشعار او را قبیح گفته‌اند . ظاهراً دیوان اشعاری از او به‌جا مانده است . میرفهمی بدخشی سرانجام در خواری و تهی‌دستی در هندوستان درگذشت .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۷۵/۱ ـ ۵۷۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۶۹/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۱۸/۴ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۲۱۲/۹ .

قاسم‌نژاد

میرفیاض خجندی (**mir.fay.yāz-e.xo.jan.di**) ، فرزند ابریشم‌چی ، خجند ۱۸۴۲ ـ همان‌جا ۱۹۲۵م ، دانشمند ، جهانگرد و جغرافیادان تاجیکستانی . مقدمات علوم را نزد پدر و مادرش فراگرفت و دانش‌های روزگارش را در مدارس خجند آموخت . با تاش‌خواجهٔ اسیری ، صادرخان حافظ و فیاض خجندی دوستی داشت . اثر وی مختصر علم افلاک و علم الارض

نام دارد که آن‌را در ۱۹۱۱م نوشته است . این اثر در کتابخانهٔ پژوهشگاه فلسفه و حقوق فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . میرفیاض در تهیهٔ نقشه‌ها و کره‌های جغرافیایی مهارت داشت . وی در ۱۸۹۵م کره‌ای جغرافیایی ساخت که بلندی آن صدوهفده سانتی‌متر و دور تا دور آن صدوشصت سانتی‌متر در مقیاس یک بیست و پنج ملیونیم بود و هزار اسم جغرافیایی بر روی آن نوشته شده بود . میر فیاض در بنای انشعابات آب‌رسانی و تهیهٔ طرح آبیاری زمین‌های مناطق سیر دریا سهم ارزنده‌ای داشته است . در ۱۸۹۶م از شاه روسیه مدال میرآب درجهٔ دوم دریافت کرد . وی مدرسه‌ای خصوصی دایر کرد که در آن دانش‌های نو روزگارش را تدریس می‌کردند . میر فیاض در ۱۸۵۴ ـ ۱۸۶۵م و ۱۸۷۵ تا ۱۸۸۷م به عربستان ، افغانستان ، ایران ، سوریه ، ترکیه ، اسپانیا و فرانسه سفر کرد .

منابع : دانشنامهٔ خجند ، ۸۱۸ ؛ عالم سیاح ، ۱۹۷۳م .

م.شکورزاده

میر قریشی سمرقندی (mir.qo.rey.ši-ye.sa.mar.qan.di) ، میر ویس ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر ایرانی . نخست خطایی تخلص می‌کرد . در بازار سمرقند دکان صحافی داشت و دکانش انجمن هنرمندان آن دیار بود . اشعاری از وی در تذکره‌ها به‌یادگار مانده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۵۶/۲ ؛ الذریعه ، ۲۹۸/۹ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۸۱ ؛ سفینهٔ خوشگو ، زیر «قریشی» ؛ مجالس النفائس ، ۴۷ ، ۲۲۰ ؛ هفت اقلیم ، ۳۷۵/۳ .

ع.شکورزاده

میرکای بخاری (mi.ra.kā-ye.bo.xā.ri) فرزند حافظ کلان ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . وزیر سیونج محمد سلطان بود و پس از درگذشت او به هند سفر کرد . گویا میرکا شعر نیکو می‌سروده ، اما در منابع جز یک بیت از او دیده نشده است . این بیت را در سوک سیونج محمد گفته است : «ز بیداد رقیبان از درت عزم سفر کردم ـ ز عشقت روی بهبودی ندیدم رخت بربستم .»

منابع : بیست و پنج قرن روابط فرهنگی پاکستان و ایران ، ۱۵۶ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۲/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۴۵ ـ ۲۴۶ .

کرتی

میرک بخارایی (mi.rak-e.bo.xā.rā.i) ، مولانا میرک نوقایی ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . در برخی از تذکره‌ها نام وی خواجه میرک و خواجه یاد شده است . از شیخ‌الاسلامان بخارا بود . در انواع گوناگون شعر ، به‌ویژه غزل و قصیده ، مهارت داشت . وی قصیدهٔ «دریای ابرار» امیر خسرو دهلوی را پاسخ گفته و شرحی بر تتمة الحواشی مولوی یوسف قراباغی نوشته است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۸۹/۱ ؛ تحفة الاحباب ، ۱۶۳ ـ ۱۶۴ ؛ تذکرةالشعرای مطربی سمرقندی ، ۴۷۳ ـ ۴۷۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۵۶/۲ ـ ۲۵۷ ؛ گنج زرافشان ، ۲۰۴ ؛ مذکر احباب ، ۳۵۲ ـ ۳۵۳ .

ع.شکورزاده

میرک بخارایی (mi.rak-e.bo.xā.rā.i) ، داملا میرک‌جان ، ـ قرشی (نسف) ۱۲۱۵ق ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . نسبش به امیر اسماعیل سامانی (۲۹۵ ـ ۳۰۱ق) می‌رسد . نزد عطاءالله خواجه شیخ‌الاسلام تحصیل کرد و در نخستین سال‌های عمر در مجالس مناظرهٔ عربی شرکت می‌کرد . بدان مرحله از علم رسیده بود که به تعلیم و تدریس امیر سعید حاکم نسف گمارده شد . سپس به دربار شاه مراد منغیتی (۱۱۹۹ ـ ۱۲۱۵ق) راه یافت . وی سرانجام به دست دشمنانش کشته شد . داملا میرک در انواع شعر طبع‌آزمایی کرد و در معما نیز ماهر بود . شماری از اشعار وی در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۶۴ ـ ۱۶۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۵۷/۲ .

ع.شکورزاده

میرک نوقائی ← میرک بخارایی

میرکی سمرقندی (mi.ra.ki-ye.sa.mar.qan.di) ، میر محمد منشی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعرتاجیک . همروزگار مطربی سمرقندی بود و در سمرقند باوی دیدار کرد . در خوش‌نویسی ، معما و فنون ادبی زبده بود . وی چندی نیز در بلخ به‌سر برد و با منشیگری دربار روزگار می‌گذراند . ابیاتی از میرکی در تذکره‌ها به‌یادگار مانده است .

منابع : تذکرة الشعرای مطربی ، ۴۷۴ ـ ۴۷۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۵۸/۲ .

ع.شکورزاده

میر محمدامین بخارایی (mir.mo.ham.mad.a.min-e.bo.xā.rā.i) ، سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری ، تاریخ‌نگار تاجیک . از زندگانی‌اش جز این دانسته نیست که در بخارا به سر می‌برده و به فرمان عبیدالله‌خان اشترخانی امیر بخارا ، (۱۱۱۴ ـ ۱۱۱۷ق) ، کتابی به نام عبیدالله‌نامه / تاریخ عبیدالله‌خان در تاریخ فرمانروایی آن امیر نوشته است . این اثر ، به‌ویژه دربارهٔ شاعران و ادیبان آن روزگار ، آگاهی‌های سودمندی می‌دهد و از منابع مهم نثر تاجیک در آغاز سدهٔ دوازدهم به‌شمار می‌رود . دست‌نویسی از عبیدالله‌نامه به شمارهٔ ۱۵۳۲ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۳۳ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۵۲۷ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴/۴۱۵ ـ ۴۱۶ ؛ میراث اسلامی ایران ، ۱/۵۴۸ .

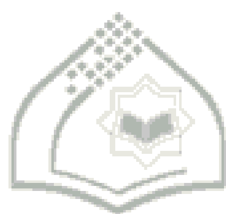
ب.آتشین

میلی حصاری (mey.li-ye.he.sā.ri) ، ـ حـ ۹۲۸ق ، شاعر تاجیک . از ولایت حصار شادمان بود . معما را خوب می‌دانست و گاهی شعر می‌سرود . تنها نام و بیتی از او در برخی تذکره‌ها آمده است . آن بیت این است : «جفا همین نه از آن شوخ بی‌وفا دیدم / ز هرکه چشم وفا داشتم جفا دیدم .»



منابع : آتشکده ، چاپ سادات ناصری ، ۱/۳۵۹ ؛ الذریعه ، ۹/۱۱۴۳ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲/۲۶۲ ؛ گلزار جاویدان ، ۳/۱۵۷۷ ؛ مجالس النفائس ، ۱۵۹ ؛ نگارستان سخن ، ۱۱۴ ؛ هفت اقلیم ، ۲/۶۰۳ .

معصومی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی





ناجی بخارایی (nā.ji-ye.bo.xā.rā.i) ، ملاعبدالباقی خواجه ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . وی پس از به پایان رساندن مدرسه به «سلوک کلیات علوم و طریق جزئیات فهوم» پرداخت . از او قصیده‌ای به‌جا مانده است که مطلع و مقطع آن چنین است : «در این زمانه چو من بینوا مباد دگر ـ ز بس که نیست به جیبم چو سفله نقد هنر / نعال ابلق تو تاج خسروان بادا ـ غبار مقدم تو بر ملوک کحل بصر .»

منابع : تذکار اشعار ، ۲۶۶ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۴۲ .

معصومی

ناجی بدخشانی (nā.ji-ye.ba.dax.šā.ni) ، ملااحمد خواجه ، روستای کبوران در شهرستان درواز ، اواخر سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم میلادی ، شاعر تاجیک . از سال‌های نخست جوانی شعر می‌سرود و در میان شاعران زادبومش آوازه‌ای بلند داشت . یک‌چند از ملازمان ایشان‌قلی حاکم شغنان و میرزا یولداش‌بی حاکم روشان بود . سپس رهسپار زادگاهش شد و در آن‌جا نشیمن گزید . ناجی نخستین شاعری است که لهجهٔ شغنانی را با فارسی درآمیخته است . مخمس را نیکو می‌سرود و غزلیاتی روان و خوش‌آهنگ از او به‌یادگار است . هرچند فراوان شعر می‌سرود ، اما دیوانی از وی به‌یادگار نمانده است .

منابع : تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۲۵۰ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۸۳/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۴۳/۵ ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، زیر «ناجی» ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجکستان ، ۱۴۳/۱ ؛ مجموعهٔ افغانستان ، ۱۲۸ ـ ۱۳۴ .

ع.شکوررزاده

ناخوش بخاری (na.xoš-e.bo.xā.ri) ، میرزا عصمت‌الله ، سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست . به گفتهٔ محترم شعر نیکو می‌سرود و ناخوش تخلص می‌کرد . برخی از غزل‌های او در جنگی به شمارهٔ ۳۲۲۹۸ در آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۶۶ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۴۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ .

کونی

نادر (nā.der) ، جمشید شنبه‌زاده ، شغنان ۱۹۰۸ ـ دوشنبه ۱۹۹۱م ، شاعر و ادب‌پژوه تاجیکستانی . در خانواده‌ای کشاورز به دنیا آمد . سالیانی به روزنامه‌نگاری پرداخت . از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰م در بخش علمی دایرة‌المعارف تاجیک کار می‌کرد . نخستین مجموعهٔ اشعارش را در ۱۹۳۶م به نام غنچهٔ بدخشان زیر نظر صدرالدین عینی به‌چاپ رساند . وی هزار و یک شب (۴ جلد) ، آثار منتخب ایرج میرزا ، آثار منتخب سیدای نسفی و کلیات حافظ را برای چاپ ویراست . از ۱۹۴۰م عضو کانون نویسندگان شوروی بود . از آثارش : از بام جهان (۱۹۶۱م) ؛ ترانهٔ نور (۱۹۶۶م) ؛ نوای بدخشان (۱۹۶۸م) ؛ ارمغان دل (۱۹۷۶م) ؛ نوای کوهساران (۱۹۸۵م) .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۰/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۱۳/۵ ـ ۲۱۴ .

ع.شکورزاده

نادر استروشنی (nā.der-e.os.to.ru.šа.ni) ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در استروشن زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش آموخت . تحصیلات خود را در سمرقند و بخارا پی‌گرفت و با بزرگان دانش و ادب آن روزگار آشنا شد . در قالب‌های گوناگون نظم، چون رباعی ، قصیده ، قطعه و مثنوی اشعاری سروده است . وی غزل را نیکو می‌سرود و مضمون‌های عاشقانه ، اجتماعی و فلسفی را دست مایهٔ اشعار خود قرار می‌داد .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۶۵ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۴۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۰/۲ ـ ۴۷۱ ؛ گنج زرافشان ، ۳۳۴ .

ع.شکورزاده

نادر بایسونی (nā.der-e.bāy.su.ni) ، ملامحمد دوست محمد صدور مفتی بایسونی ، ـ ۱۹۲۳م ، شاعر تاجیک . در شهرستان بایسون استان سرخان دریای ازبکستان زاده شد . در مدارس بخارا نزد عبدالشکور قاضی کلان آموزش دید . در روزگار عبدالاحدخان (۱۳۰۳ ـ ۱۳۲۹ق) و امیر عالم‌خان (۱۳۲۹ق) مفتی و مدرس بخارا و نیز قاضی قرشی (نسف) بود . تذکره‌نویسان هم‌روزگارش ، چون صدرضیا و محترم ، وی را در نظم و نثر ، نادرهٔ دوران دانسته‌اند . نادر غزل را نیکو می‌سرود و غزلیات وی درون مایهٔ عرفانی و تغزلی دارد . اشعاری از او در تذکره‌ها و بیاض‌ها باقی است .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۶۴ ؛ تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۲۴۵ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۳۹ ـ ۳۴۰ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۱/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۳۳۴ ـ ۳۳۵ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۹۷ .

ع.شکورزاده

نادر بخارایی (nā.der-e.bo.xā.rā.i) ، بقاخان ، ـ ۱۳۱۱ق ، شاعر و خوش‌نویس تاجیک . در بخارا به کسب دانش پرداخت . از جوانی به شاعری و خوش‌نویسی مشهور شد . اشعار پراگنده‌ای از وی در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : تذکرة‌الشعرای عبدی ، ۲۴۴ ـ ۲۴۵ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲۴۸/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی درآکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۹/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۳۳۲ ـ ۳۳۳ .

قبادیانی

نادر بخارایی (nā.der-e.bo.xā.rā.i) ، عبدالله خواجه ، فرزند برهان خواجه توفیق ، بخارا ۱۸۷۰ ـ ۱۸۹۲م ، شاعر تاجیک . دانش‌های متداول زمان را از پدرش آموخت . نوجوان بود که به سرودن شعر پرداخت و اهل شعر را از توانایی خویش شگفت‌زده کرد . وی در بیست و دو سالگی درگذشت . اشعار پراگنده‌ای از نادر در تذکره‌ها آمده است .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۶۴ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۴۰ ـ ۳۴۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۰/۲ .

ع.شکورزاده

نادربیگ صدر (nā.der.beyg-e.sadr) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . او را از طایفهٔ قنغرات دانسته‌اند . یک مثنوی به نام تیمورنامه در شرح لشکرکشی‌های عبیدالله‌خان شیبانی (۹۳۰ ـ ۹۴۴ق) سرود . گویا در دربار عبیدالله‌خان شیبانی منصب صدارت داشته است . نادربیگ به ترکی چغتایی نیز شعر می‌گفت .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۱/۲ ؛ مذکر احباب ، ۴۱۶ ـ ۴۱۷ .

ع.شکورزاده

نادر دروازی (nā.der-e.dar.vā.zi) ، ملامحمد ، سدهٔ نوزدهم

میلادی ، شاعر تاجیک . از زندگی وی جز این دانسته نیست که با حامد خواجهٔ واله دوستی داشته و در مرگ وی مرثیه‌ای سروده است . شماری از آثارش در بیاض‌ها و تذکره‌های گوناگون ، همچون بیاض یولداش‌بی داعی حاکم درواز،نقل شده است . نادر شاعری غزل‌سرا است و غزلیاتش بیشتر درون‌مایهٔ هزل و مطایبه دارد . در غزل پیرو عبدالرحمان مشفقی و عبدالقادر خواجهٔ سودا بود .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۱/۲ ؛ گنج پریشان ، ۲۲ - ۲۳ .

ع.شکورزاده

نادرهٔ اندیجانی (nā.de.re-ye.an.di.jā.ni) ، ماه‌لرآییم ، اندیجان ۱۷۹۲ - ۱۸۴۲م / ۱۲۵۸ق ، بانوی شاعر تاجیک . دختر رحمان قلی‌خان ، حاکم اندیجان و همسر عمرخان ، فرمانروای خوقند (- ۱۲۳۷ق) بود . شوهرش نیز شاعر بود و امیری تخلص می‌کرد . نادره از زنان دانشمند ، بااستعداد و روشنفکر روزگار خویش بود و در رونق بخشیدن به حیات ادبی و فرهنگی سرزمین خود سهم فراوان داشت . در ۱۲۳۷ق که عمرخان درگذشت پسر چهارده ساله‌اش محمدعلی‌خان به تخت شاهی برآمد ، اما کشور را بیشتر نادره اداره می‌کرد و پسر جوانش را در کار فرمانروایی اندرزهای سودمند می‌داد . هنگامی که امیر نصرالله منغیتی ، فرمانروای بخارا (۱۸۲۶ - ۱۸۶۰م / ۱۲۴۲ - ۱۲۷۷ق) به خوقند تاخت نادره مردم را بر او بشورانید ، اما امیر نصرالله بر خوقند استیلا یافت و نادره را با پسرش بکشت . نادره در مدت بیش از سی سال فرمانروایی ، شاعران ، دانشمندان و بسیاری اهل فرهنگ و هنر را به دربار خود گردآورد و بازارها ، مدرسه‌ها ، مسجدها و کاروان‌سراهای تازه‌ای بنیاد کرد . به دو زبان فارسی و ترکی چغتایی شعر می‌گفت . موضوعاتی چون انسان‌دوستی ، وفاداری و نیک‌خویی درون‌مایهٔ اصلی اشعار او هستند . دیوان او به‌چاپ رسیده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۱۲ ، ۴۲ ، ۴۶ ، ۴۹ ، ۴۷ ؛ بیست و سه ادیبه ، زیر «نادره» ؛ پرده‌نشینان سخنگوی ، ۵۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۱/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۱۴/۵ ؛ دیوان نادره ، دوشنبه ، ۱۹۶۷م ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۸۵ ؛ یاد یار مهربان ، ۴۱۱ - ۴۲۱ .

دانشنامه

نادری بخارایی (nā.de.ri-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر ایرانی . اصل او از بخارا است . طبعی نیکو و لطیف داشت . جز این از زندگانی‌اش چیزی دانسته نیست . نمونه‌ای از شعر او است : «آن نازنین که شد سرما خاک راه از او - با ما هنوز بر سر ناز است ، آه از او .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۸/۱ ؛ الذریعه ، ۱۱۴۹/۹ ؛ مجالس النفائس ، ۱۶۳ .

معصومی

نادری‌بیگ هروی‌سمرقندی (nā.de.ri.beyg-e.he.ra.vi-ye.sa.mar qan.di) ، - سمرقند ۹۵۶ق ، شاعر ایرانی . در هرات زاده شد و در سمرقند پرورش یافت ، از این رو نسبت سمرقندی نیز گرفت . در آغاز پیشه‌ور و پیک بود ، اما پس از چندی آن را رها کرد ، دانش آموخت و دانشمندی نام‌دار شد . غزل را نیکو می‌سرود . ابیاتی پراگنده از غزل‌های نادری‌بیگ مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۶۱/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۱/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۱۴/۵ .

ع.شکورزاده

نادری سمرقندی (nā.de.ri-ye.sa.mar.qan.di) ، - کابل ۹۶۶ / ۹۹۶ق ، شاعر و دانشمند تاجیک . برخی او را همان نادری ترشیزی دانسته‌اند . در سمرقند زاده شد و در همان‌جا دانش آموخت . در میان اهل دانش و ادب جایگاهی بلند داشت . وی دلدادهٔ زیبارویی به نام نظام شد و اشعاری از جمله یک قصیده در وصف او سرود . پس از چندی از ناملایمات به ستوه آمد و به هند رفت . در دهلی به دربار همایون گورکانی (۹۳۷ - ۹۶۳ق) راه پیدا کرد و در مدح وی قصیده‌ها سرود و احترامی فراوان یافت . سرانجام در کابل جان سپرد.نادری در گونه‌های مختلف شعر دست داشته ، اما بیشتر قصیده و غزل سروده است . وی در شعر خویش اهل دانش و هنر را ستوده است . نمونه‌هایی از اشعار نادری در تذکره‌ها و بیاض‌ها به جا مانده است .

منابع : بزم تیموریه ، ۷۰/۱ - ۸۰ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۵۴/۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۵۰/۱ ؛ تحفهٔ سامی ، ۲۸۲ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۱/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۱۴/۵ ؛ الذریعه ، ۱۱۴۹/۹ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲۶۳/۲ ؛ ریحانة الادب ، ۹۱/۶ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۲۱ ؛ شام غریبان ،

۲۶۳ ؛ صبح گلشن ، ۴۹۰ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۳۲۲ ، شمارهٔ ۱۲۴ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۴۹/۵ ـ ۳۵۱ ؛ مذکر احباب ، ۱۲۶ ؛ منتخب اللطایف ، ۴۰۱ ؛ نشتر عشق ، ۱۶۰۷/۵ ـ ۱۶۰۸ .

ب.آتشین

نادری مروزی (**nā.de.ri-ye.mar.va.zi**) ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر ایرانی . طبعی نیکو داشت و بیشتر روزگارش را بـه لـونـدی می‌گذراند . به گفتهٔ امیر علی‌شیر نوایی (۸۴۴ ـ ۹۰۶ق) نادری زمان بسیاری همسخن او بوده است . این مطلع از او است : «به سنگ نرم کن ای چرخ استخوان مرا ـ مباد رخنه کند تیغ دلستان مرا .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۸۴/۱ ؛ الذریعه ، ۱۱۴۹/۹ ؛ ریاض الشعرا ، برگ ۴۰۵ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲۶۳/۲ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۳۲۲ ، شمارهٔ ۱۲۳ ؛ لغت‌نامه ، زیر «نادری مروزی» ؛ مخزن الغرائب ، ۴۷۱/۵ ؛ مجالس النفائس ، ۷۶ ، ۲۵۱ .

معصومی

نـادم اسـتروشنی (**nā.dem-e.os.to.ru.ša.ni**) ، محمد صـالح ، استروشن ۱۷۸۰ ـ ۱۸۵۱م ، شاعر تاجیک . نخست نزد پدرش حاجی محمد شهدی و پس از آن نزد خواجه عبیدالله سالک ادب آموخت . خیلی زود بـه شاعری شـهره شـد . عمرخـان فرمانروای خوقند ، بسیاری از شاعران استروشن را به دربار خود برد . نادم که میلی برای سفر به خوقند نداشت در غاری پـنهان شد و پس از آن با پـریشانی و آوارگـی در شـهرهای فـرارود و آسیای صغیر سفر می‌کرد . از وی دیوان اشعاری در چهار هزار و پانصد بیت از غزل ، قطعه ، مخمس ، رباعی ، فرد و ساقی‌نامه به‌جا مانده است . نادم در شعر از حافظ پیروی می‌کرد .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۷۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۶۹/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۱۳/۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان .

ع.شکورزاده

نادم حصـاری (**nā.dem-e.he.sā.ri**) ، سدهٔ هفدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در سمرقند برآمد . مدتی نیز در هندوستان زندگی کرد . زندگی را در سیر و سیاحت گذراند . پیوسته با تهی‌دستان روزگار مـی‌گذرانـد و آن‌چـه از مـال دنـیا بـه دست مـی‌آورد بـه آنـان می‌بخشید . از این‌رو ، در اشعار خود زندگی مـردم فـقیر را بـه تـصویر کشیده است . اشـعار پـراگـنده‌ای از او در تـذکره‌ها و بیاض‌ها باقی مانده است .

منابع : دایـرةالـمعارف ادبـیات و صـنعت تـاجیک ، ۴۷۰/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۱۳/۵ ؛ مذکر الاصحاب ، ۲۶۳ .

ع.شکورزاده

نـــار مـــتوف (**nār.ma.tof**) ، مـد ابـراهـیم ، اشت ۱۹۳۸م ـ ، زبـــان شـــناس تـاجیکستانی . در ۱۹۶۰م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک را به پایان رسانید و در همان‌جا به تدریس پرداخت . در ۱۹۶۸م با نوشتن پایان‌نامه‌ای با عنوان ترتیب کلمه در زبان ادبی حاضرهٔ تاجیک دانشنامهٔ دکتری گرفت . وی بیشتر به پژوهش در بارهٔ زبان فارسی ـ تـاجیک پـرداخـته است . از آثارش : آموزش جمله‌های سادهٔ یک ترکیبه (دوشنبه ، ۱۹۸۸م) ؛ زبان‌شناسی عمومی (دوشـنبه ، ۱۹۹۹م) ؛ مـقدمهٔ زبان‌شناسی (دوشنبه ، ۱۹۹۵م) .

منبع : عالمان دانشگاه ، ۲۶۰ .

ملااحمد

نـاری‌نسا خـجندی (**nā.ri.ne.sā.xo.jan.di**) ، خـجند ۱۹۵۰م ـ ، بانوی شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۷م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه دولتی خجند به پایان رساند و در موزهٔ ادبی تورسون‌زاده در خجند ، روزنامهٔ حقیقت لنین‌آباد و بخش جوانان صدا و سیمای تـاجیکستان بـه کـار پـرداخت . نخستین شعرش در ۱۹۶۷م در روزنامهٔ حقیقت لنین‌آباد در شهر خجند و پس از آن اشعارش در روزنامه‌های جوانان تاجیکستان ، جمهوریت ، آموزگار و مجله‌های فیروزه و صدای شرق و شماری از مـجموعه‌های اشـعار بـه‌چاپ رسـیده است . ناری نـسا در ۱۹۸۷م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . وی در اشعارش مـوضوعات تـغزلی و اجـتماعی را دست مـایه قـرار مـی‌دهد . از آثـارش : دنـیای امید (۱۹۸۱م) ؛ آهنگ‌های ساحل (۱۹۸۳م) ؛ رشتهٔ خیال (۱۹۸۷م) ؛ گهوارهٔ مهر (۱۹۸۸م) .

منابع : برگ سبز ، ۱۰۹ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تـاجیک ، ۴۷۶/۲ .

م.شکورزاده

نازک (**nā.zok**) ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . نسخه‌ای

دست‌نویس از دیوان وی به کوشش کارمندان بخش شرق‌شناسی و میراث مکتوب فرهنگستان علوم تاجیکستان گردآوری شده است . این اثر در بردارندهٔ غزلیات ، مفردات ، مخمسات و مسدسات نازک است و به شمارهٔ ۲۳۹۳/۲ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . آغاز آن چنین است : «چو آن مه کشد یا کشاند مرا ـ نشیند به غیر و نشاند مرا .»

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۱۴/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۱۶/۱ .

معصومی

نازل خجندی (nā.zel-e.xo.jan.di) ، عوض محمد فرزند حاجی محمد ، خجند ۱۷۹۰ ـ خوقند ۱۸۷۶م ، شاعر تاجیک . در سن کمال به خوقند رفته به دربار فرمانروایان آن‌جا پیوست . نازل در اشعار خود از درباریان و خدمت درباری و از روزگار دشواری که در غریبی داشته بسیار نالیده است . هجویات‌نامه و دیوان اشعار او به‌دست مانده است . دیوان او که نسخه‌ای از آن در گنجینهٔ دست‌نویس‌های شرقی پژوهشگاه فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود ، پنج هزار و هفت صد و چهار بیت از غزل ، قصیده ، مثنوی ، مخمس ، رباعی ، مسمط و قطعه را در برمی‌گیرد . تغزل ، موضوعات اجتماعی و عرفانی و نیز پند و اندرز درون‌مایهٔ اصلی اشعار نازل است . گفتارش بسیار روان و دلنشین است و تأثیرات حافظ و جامی گه‌گاه در غزل‌هایش احساس می‌شود .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، ۷۴ ـ ۷۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۳/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۱۶/۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۷/۲۰ ، ۵۸ ؛ ع.کریموف ، نازل خجندی ، دوشنبه ، ۱۹۷۸م ؛ یاد یار مهربان ، ۷۷۳ ـ ۷۸۲ .

ع.شکورزاده

ناصح ختلانی (nā.seh-e.xot.ta.lā.ni) ، عبدالرحمان خواجه فرزند میرزا پادشاه ، کولاب ۱۱۸۱ق ـ ، شاعر تاجیک . نخست نزد پدر و پس از آن در بخارا درس خواند . جوانی وی در بخارا و حصار گذشت . در سالخوردگی به کولاب بازگشت و مدرسه‌ای گشود و خود به تدریس در آن پرداخت . وی سفرهایی به خجند ، تاشکند و نواحی فرارود کرد . از آثارش : مجلس‌افروز ؛ حدیقةالرسول ؛ حیرت‌انگیز و دیوان غزلیات .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده ، دکتر عثمان کریموف ، دوشنبه ، ۱۹۷۴م ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۷/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۴۳/۵ ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، ۵۲ ـ ۶۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان ، ۲۳۵/۳ ؛ گنج پریشان ، ۲۱۹ ـ ۲۳۸ ؛ یاد یار مهربان ، ۳۶۷ ـ ۳۷۳ .

ع.شکورزاده

ناصر بخارایی (nā.ser-e.bo.xā.rā.i) ، درویش ناصر / شاه (خواجه) ، ـ ۷۷۳ق ، شاعر ایرانی . در بخارا متولد شد . روزگار جوانی را در فرارود گذرانید . از مشایخ آن‌جا کسب دانش کرد . سپس به سیر و سیاحت پرداخت . هنگامی که به بغداد رسید و آوازهٔ سلمان ساوجی (ـ ۷۷۸ق) را شنید ، قصد دیدار او کرد . این ملاقات به اتفاق کنار رود دجله رخ داد . وی در بغداد به دربار سلطان اویس پسر شیخ حسن ایلکانی (۷۵۷ ـ ۷۷۶ق) راه یافت و از توجه والتفات آن پادشاه ادب‌دوست بهره‌مند شد ، ولی پس از مدتی به سعی حاسدان از نظر او افتاد ، چنان که تا شش ماه سلطان او را به مجلس نطلبید . پس از آن او را بخشید و دوباره به خدمت خواند . ناصر پس از مدت زمانی که در بغداد و تبریز خدمت سلطان اویس کرد ، از ملازمت وی دست کشید و به سیر و سلوک پرداخت . به صحبت شیخ نورالدین عبدالرحمان اسفراینی رسید و در سلک درویشان درآمد . سپس با کسب اجازهٔ ارشاد به حجاز رفت و در بازگشت چند بار چله نشست . گویند به خدمت علاءالدولهٔ سمنانی نیز رسیده بود . وی بیشتر وقت خود را به سیاحت می‌گذراند . سفری نیز به شام کرد . در سفر دوم خود برای گزاردن حج درگذشت . غزل و قصیده را به سبک شعرای عراق می‌سرود . موضوع قصایدش بیشتر وصف خداوند ، رسول (ص) و پند و اندرز است . دیوانی در حدود چهار هزار بیت از قصاید ، غزل‌ها ، قطعات و رباعیات دارد . یک مثنوی نیز به نام هدایت‌نامه به بحر متقارب سروده و به تصحیح مهدی درخشان در تهران به‌چاپ رسیده است . دیوان وی با مقدمهٔ مهدی درخشان به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۵۳ش) .

منابع : اشعار حکیم کسایی مروزی ، ۹۶ ، ۱۳۰ ؛ تاریخ ادبیات

تاجیک ، خالق میرزازاده ، کتاب دوم ، دوشنبه ، ۱۹۷۷م ، زیر «ناصر بخارایی» ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۹۹۵/۳ ـ ۱۰۰۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲۰۹/۱ ؛ تذکرةالشعراء ، ۲۰۳ ـ ۲۰۴ ؛ تذکرةالشعرای غنی ، ۲۸۶ ؛ جشن‌نامهٔ مدرس رضوی ، ۲۲۷ ـ ۲۴۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۸/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۳۴/۵ ـ ۲۳۵ ؛ دیوان اشعار ناصر بخارایی ؛ شعرالعجم ، ۱۵۴/۲ ؛ صبح گلشن ، ۴۹۳ ـ ۴۹۴ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۴۱۸/۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۱۰۷/۲ ؛ گلشن ادب ، جلد یکم ، دوشنبه ، ۱۹۷۵م ، زیر «ناصر بخارایی» ؛ مرآة الخیال ، ۵۶ ؛ نشتر عشق ، ۱۵۶۲/۵ ـ ۱۵۶۳ ؛ نگارستان سخن ، ۱۱۵ ؛ نمونهٔادبیات تاجیک ، ۷۲ ـ ۷۴ ؛ هفت اقلیم ، ۴۳۰/۲ ـ ۴۳۲ ، قربانوف صالح ، «دیوان ناصربخارایی» ، دانش ، سال پنجم ، شمارهٔ ۱ ، بهار ، ۱۳۷۹ش ، صص ۱۵۹ ـ ۱۶۶ .

حجتی

ناصر بخارایی (**na.ser-e.bo.xā.rā.i**) ، قاضی ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر فرارودی . از زندگی او آگاهی چندانی نداریم . در روزگار عبدالعزیزخان شیبانی (ـ ۱۰۵۷ق) حاکم بخارا و قاضی سپاه او بود . وی صوفی مشرب بود . ترک دنیا و مقام کرد . سفری به جانب مکه رفت . از رموز شاعری آگاهی کامل داشت و در شعر و شاعری نکته‌دان بود . از اشعار او است : «قضا گویا رقم زد ، سرنوشتم را ز نادانی ـ که همچو شانه طی شد روزگارم در پریشانی .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۲ ـ ۴۳۳ ؛ الذریعه ، ۱۱۵۴/۹ ؛ روز روشن ، ۷۹۱ ـ ۷۹۲ ؛ ریاض الشعرا ، برگ ۴۲۶ ؛ صبح گلشن ، ۴۹۴ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۳۱۸ ، شمارهٔ ۸۹ ؛ نشتر عشق ، ۱۵۶۳/۵ .

رشنوزاده

ناصر ترمذی (**nā.ser-e.ter.me.zi**) ، خواجه شاه سید ناصرالدین ترمذی فرزند خواجه قطب‌الدین سرخسی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . از سادات ترمذ بود . در جوانی به روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ ق) راهی هند شد و در دستگاه علی قلی‌خان ازبک ، ملقب به خانِ زمان سیستانی (ـ ۹۷۵ق) ، صاحب طبل و عَلَم گردید . هنگامی که خان زمان سر به شورش برداشت ، ناصر ترمذی در کنار او ماند تا آنکه با وی کشته شد . او شاعری شیعی بوده و به فارسی شعر می‌سروده است . ابیات پراگنده‌ای از او در تذکره‌ها به‌یادگار مانده است .

منابع : الذریعه ، ۱۱۵۴/۹ ؛ تذکرةالشعرای غنی ، ۲۸۷؛ روز روشن ، ۷۹۲ ؛ ریاض الشعرا ، برگ ۴۰۸ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲۶۶/۲ ؛ سفینهٔ خوشگو ، زیر «ناصر ترمذی» ؛ شام غریبان ، ۲۶۵ ـ ۲۶۶ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۳۱۸ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۴۸/۵ ؛ نگارستان سخن ، ۱۱۵ ـ ۱۱۶ ؛ هفت اقلیم ، ۹۲/۲ ـ ۹۳ .

قاسم‌نژاد

ناصرخسرو قبادیانی (**nā.ser-e.xos.row-e.qo.bā.di.yā.ni**) ، حمیدالدین ابومعین / ابومعین‌الدین ناصر پسر خسرو پسرحارث قبادیانی بلخی مروزی ، ۳۹۴ ـ ح ۴۸۱ق ، شاعر ، جهانگرد و متألّه اسماعیلی ایرانی . آنچه دربارهٔ زندگی ناصر خسرو می‌دانیم بیشتر از اشاره‌هایی به‌دست می‌آیند که او خود ، جای جای ، در شعرها و آثار منثورش به دست می‌دهد . تذکره‌نویسان و مؤلفان کهن بیشتر او را نکوهیده‌اند و این رویکرد سبب شده است که آگاهی‌های آن‌ها دربارهٔ ناصرخسرو ناقص باشد و نتوان بدان‌ها استناد کرد . کهن‌ترین منبعی که در آن از ناصر خسرو یاد رفته است ، بیان الادیان است که او را با حسن صباح دو تن از صاحبان جزیره (داعی ، حجت) که از همه پرآوازه‌ترند می‌شناساند و می‌نویسد : «به مکان بدخشان مقام داشت ، آن خلق را از راه ببرد .» ناصر خسرو خود نیز به این امر آگاه بود و شاید اشاره‌های فراوانِ او به زندگی خودش در آثاری که نوشته به همین دلیل باشد . بنابراین ، دور نیست که او در واکنش به بدگویی‌های دشمنانش دربارهٔ خود و زندگی‌اش اغراق کرده باشد . به هر تقدیر ، کتاب‌های ناصر خسرو چنان آوازه یافته بودند که تاریخ‌نگاران و مؤلفان بعدی نمی‌توانستند به سادگی او را نادیده بگیرند . اینان تعصب و غرض‌ورزی خود را تعدیل کردند ، اما با تعریف زندگی واقعی او و افسانه‌سازی‌هایی که دربار‌ه‌اش کردند ، چیزی به شناختِ واقعیِ زندگی و اندیشه‌اش نیفزودند . چنان‌که در این گفته‌ها و نوشته‌ها کلیشهٔ خواب دیدن او و روی برتافتنش از اعمال و رفتارهای گذشته ، چنان‌که خود روایت کرده ، به نقطهٔ ثقل بحث بدل شده و بر اساس قانون کم‌ترین مقاومت ، بی‌آنکه پرسشی دربارهٔ انگیزه‌های روانی یا سیاسی او شود ، راه افسانه و شایعه می‌پیمایند . از اشاره‌های ناصر خسرو در شعرهایش پیدا است که زادگاه او قبادیان از شهرهای ختلان است : «پیوسته شدم

نسب به یمگان ـ کز نسل قبادیان گسستم .» اما از آن‌جا که او خود را در سفرنامه قبادیانی مروزی می‌خوانـد ، بـرخـی چـنین پنداشته‌اند که قبادیان از نواحی مرو ، در ترکمنستان امروز ، بوده است . ابن رسته در الاعلاق النفیسة موضع دقیق قبادیان را چنین تعیین می‌کند : «سرزمین و کوه‌هایی که میان رود زامل و رود وخشاب قرار دارد ، قوادیان [همان قبادیان که در برخی متون قواذیان نیز خوانده شده است] نام دارد که از ناحیت ختل است . در طرف راست کسی که در جهت مشرق حرکت می‌کند ، ناحیت صغانیان قرار گرفته و در طرف چپ او واشجرد نـهاده است .» ویرانه‌های شهر کهن قبادیان در ولایت شهر توس تاجیکستان ، درنزدیکی شهرک ناصر خسرو ، هنوز برجا است . این که ناصر خسرو در شعرهای خود از بلخ همچون وطن و مأوای خود یاد می‌کند و در سفرنامه ، با آن که مبدأ سفرش مرو بوده ، مسافت‌ها را با بلخ می‌سنجد و آن‌جا را چون بهشت توصیف می‌کند ، به واقع اشاره‌ای است به بودباش او نه زادگاه و جای نشو و نمای نخستینش . در قبادیان شماری از اعراب قبیلهٔ بنی‌تمیم زندگی می‌کرده‌اند . بنی‌تمیم ، قبیله‌ای یکجانشین از اعراب کوچیده به فرارود بودند که خوی و رفتاری متمدنانه‌تر از اعراب بیابانگرد داشتند و از میان آنان در سده‌های پیشین شـماری نـویسنده و عارف ، از آن شمار عارف پرآوازه ابراهیم ادهم ، برخاسته بودند . ناصر خسرو ، به گفتهٔ خودش ، از خاندانـی دهـقانی و بسیار متمول بود . اعضای این خاندان زمین‌دار بـوده و بـه مشـاغل دیوانی انتصاب داشته‌اند . احتمالاً خاندان ناصر خسرو به دلیل داشتن اقطاعات در دستگاه‌های حکـومتی نـفوذی بـه هـم زده بودند . می‌دانیم که مشخصهٔ اصلی کسب قدرت در آن روزگار زمین‌داری و زمین‌خواری بوده است . شواهد در این‌باره فراوان است و از آن شمار مهم‌تر از همه می‌توان از خواجه نظام‌الملک طوسی (ـ ۴۸۵ق) و فرزندان او نام برد که قدرت روز افزونشان بـا تـوسعهٔ روزافـزون اقـطاعات رابـطه‌ای تـعاملی داشت . نزدیک‌ترین کلان شهر به قبادیان در آن روزگار بلخ بود که شهر دوم حکومت غـزنویان بـه‌شمار مـی‌رفت و بـا غـزنین کـوس برابری می‌زد . بنابراین ، کاملاً امکان دارد که خاندان ناصر خسرو به واسطهٔ زمین‌داری و تأمین بخشی از نیازهای حکمرانان بلخ ، توانسته باشند به دربارهای آن‌جا راه یابند . همهٔ زندگینامه‌های دروغین ناصر خسرو او را علوی نامیده و حتی شجره‌ای موهوم برایش ساخته‌اند و نسب او را به پنج واسطه به امام عـلی بـن موسی الرضا (ع) رسانده‌اند . به نظر می‌رسد این شـجره نـامهٔ موهوم از برساخته‌های متأخران باشد . البته مأخـذ هـمهٔ ایـن منابع متنی است که تقی‌زاده نام سرگذشت شخصی بدان داده و در جعلی بودن آن نیز تردید نیست . هر چند که اشاره‌های این متن به آل علی را نیز باید به طرف‌داری از آن خاندان تعبیر کرد و نه لزوماً نسبت داشتن او با خاندان علی . این احتمال هم می‌رود که ناصر خسـرو بـا نـاصر دیگـری اشـتباه شـده بـاشد ؛ مـثلاً سیدمحمد ناصر علوی و برادرش سیدحسن ناصر علوی که هر دو شاعر بودند و یادکرد آن‌ها در لباب الالباب آمده است . اما به گمان ایوانوف ، ناصر خسرو قطعاً سید بوده است . ایوانوف این دو بیت را در استدلال خود می‌آورد : «ما بر اثر عترت پیغمبر خویشیم ـ و اولاد زنا بر اثر رأی و هوی‌اند .» □ «چه گویی کاین علوی گوهر پاک ـ بدین زندان و این بند از چه افتاد .» چنان‌که روشن است ، اشاره‌های ناصر خسرو به خاندان پیغمبر در این دو بیت مبهم است و او شخصاً خود را به خاندان نبوت پیوند نمی‌دهد ، در حالی که در این بـیت بـه نسب خـویش چـنین می‌نـازد : «من از پاک فـرزند آزادگـانم ـ نگـفتم کـه شـاپور بـن اردشیرم .» اگر این اشاره‌ها را درکنار ارادتِ او به سامانیان و نقل قول‌هایی که از شاهنامه در شعرهایش می‌آورد بگذاریم دست کم این نکته که او از خاندانی دهقانی بوده ، روشن می‌شود ؛ هرچند اشاره‌های ناصر خسرو به خود و تبارش چنان متناقض است که به راستی نمی‌توان تعیین کرد که او علوی بوده یا نه . تنها حسن پژوهش در این مسئله از خلال آثار و اشعار خود او این است که می‌توانیم باگرد آوردنِ آگاهی‌مان در این باره نظریهٔ تأویلِ او را از تصورات او دربارهٔ خودش بـیرون کشـیم و در سـطحی دیگـر رویکرد اسماعیلیان به تأویل را نـیز روشـن سـازیم . نـاصر در آثارش از روزگار کودکی خود آگاهی به دست نمی‌دهد . تمامی سروده‌ها و نوشته‌های او که به دست مـا رسـیده پس از سـفر معروف هفت سالهٔ او به مصر نوشته شده‌اند . اما از اشاره‌هایی که به تصادف در آثارش آورده پـیدا است کـه هـنگام سـفر از قـبادیان بـه بـلخ بسیار جـوان بـوده است . مـثلاً در سـفرنامه می‌نویسد : «من بارگاه ملوک و سلاطین عجم دیـده‌ام ، چـون سلطان محمود غزنوی و پسرش مسعود .» در این دو بیت نیز خود را از امیران و درباریان معرفی می‌کند : «دستم رسیده بر مه ، ازیرا که هیچ وقت ـ بی‌من قدح به دست نگیرد همی امیر / پیش وزیر با خطر و حشمتم ، بدانک ـ میرم همی خطاب کند خواجهٔ خطیر .» بلخ در روزگار محمود غزنوی (۳۸۸ ـ ۴۲۱ق) پایتخت دوم دولت غزنویان بود . به نوشتهٔ گردیزی ، سـلطان محمود

ناصرخسرو قبادیانی

زمستان ۴۱۵ق را در بلخ گذرانید و دو سال پس از آن در ۴۱۷ق مراسم اعطای القاب به درباریان را در بلخ برگزار کرد . سلطان محمود زمستان ۴۲۰ ـ ۴۲۱ق را نیز در بلخ گذرانـد و پس از بازگشت به غزنه درگذشت . مسعود نیز پس از برانداختن برادرش محمد ، زمستان ۴۲۱ ـ ۴۲۲ق را در بلخ گذرانید و در ۴۲۷ و ۴۲۸ق نیز به بلخ رفت . بر مبنای این آگاهی‌ها می‌توان حدس زد که ناصر خسرو پیش از بیست و شش سالگی ، یعنی پیش از ۴۲۲ق از قبادیان به بلخ رفته و در دربار سلطان محمود که گاهی دهقانان قدیم را گرامی می‌داشت ، التزام یافته باشد . شاید هم ناصر پس از فتح ختلان به دست محمود به بلخ رفته باشد ؛ چنان‌که او خود در بیتی از فتح ختلان به دست محمود یاد می‌کند : «چو هند را به سم اسب ترک ویران کرد ـ به پای پیلان بسپرد خاک ختلان را .» در دیوان ناصر خسرو ابیاتی فراوان هست که شاعر در آن‌ها از باده‌نوشی‌های دورهٔ جوانی اظهار پشیمانی می‌کند . مثلاً در قصیده‌ای با مطلع : «با خویشتن شمار کن ای هوشیار پیر ـ تا بر تو نوبهار چه مایه گذشت و تیر .» با لحنی طنزگون می‌گوید : «چون خر به سبزه رفته به نوروز در خزان ـ در زیر رز خزان شده با کوزهٔ عصیر» که اشاره‌ای است به بلاهت و حماقت‌های شاعر در روزگار جوانی . خود بزرگ‌بینی ناصر نیز از همین بیت و بیت پسین آن آشکار است : «گفتی که خلق نیست چو من نیز در جهان ـ هم شاطر ظریفم و هم شاعر ظریف .» از نظر روان‌شناسی در اظهار پشیمانی حیلهٔ صیانت از نفس نهفته است . در پس چنین اظهارها همواره نوعی خود بزرگ‌بینی نهفته است . در مورد ناصر خسرو نیز چنین است و این ویژگی در او با جمله‌های ناسازه‌ای که او خود می‌گوید ، تشدید می‌شود . ناصر خسرو از این که در جوانی یتیمان و فقیران را دستگیری نکرده و چشمش به دست صله‌دهندگان بوده نیز پشیمان است و تیرگی ضمیر خود را با لحنی تلخ چنین اظهار می‌کند : «آن کردی از فساد که گر یادت آید آن ـ رویت سیاه گردد و تیره شود ضمیر .» اگر به معنای اصلی این درون‌مایه ، یعنی اظهار پشیمانی از اعمال گذشتهٔ خود ، راه بگشاییم می‌توانیم در پس افسانهٔ خواب او در چهل سالگی به موردی ملموس از یک دگردیسی روانی و میلِ ذهنِ مرگ آگاه به اثرگذاری برسیم . به نظر می‌رسد ناصر پیش از این دگردیسی اثری در خور نیافریده بوده و این بیهودگی که به جهان آید و بی‌هیچ اثری بمیرد و از جهان درگذرد همواره او را می‌آزرده است . ابداعِ این خواب برای جلوگیری از فروپاشی کامل ذهنی انجام گرفته است و اظهار پشیمانی‌های تلخ و گزندهٔ شاعر نیز به زبان ساده بوی خفض جناح و صیانت نفس می‌دهد : «چو روزگار بدل کرد تیر تو به کمان ـ چرا کنون نکنی تو غزل به زهد بدل .» از این جهت در ادب فارسی ناصر خسرو بی‌بدیل است و تقریباً همهٔ سروده‌ها و نوشته‌های او را می‌توان همچون یک زندگینامهٔ خود نوشت خواند . به هر تقدیر ، روشن است که ناصر در جوانی و کودکی دانش‌های روزگارش را فراگرفته و چنین نبوده که به یک‌باره پس از آن خواب علوم و فنون زمانهٔ خود را در یافته و آموخته باشد . خود او نیز در هیچ کدام از آثارش به لدنی بودن دانشش اشاره نمی‌کند و برعکس به دانش‌اندوزی خود در جوانی اشاره‌های فراوان دارد . در هر حال ، این اندازه روشن است که او آن قدر دانش اندوخته بود که در دستگاه دیوانی غزنویان و پس از آن سلجوقیان به شغل دبیری گمارده شود ، هر چند نمی‌توان پیشینهٔ زمین‌داری خاندان او را از نظر دور داشت . این که ناصر چه گونه و با چه واسطه‌هایی در بلخ به شغل دبیری رسید بر ما پوشیده است . به احتمال فراوان ناصر در این دوره شعر نیز می‌سرود ، اما تردید نیست که او شاعر رسمی دربار نبود و صرفاً سمت دبیری داشت و به نوشتهٔ برتلس «باید پنداشت که به واسطهٔ صفات ستوده و قریحهٔ شاعری و تبار بزرگ خویش به دربار راه یافته بود .» اشاره‌های فراوان ناصر به باده‌نوشی و این که او در سفرنامه با صراحت می‌گوید که دربار مسعود را دیده است ، با توجه به اخلاق مسعود و باده‌گساری‌های مهیب او این احتمال را پیش می‌آورد که شاید ناصر بیشتر در دربار مسعود تقرب داشته است : «زان می که بدان زمانه خوردم ـ امروز همی کند خمارم .» اما زندگی ناصر ، همچون دیگر درباریان ، ظاهراً ناپایدار و سرشار از پیش‌آمدهای ناگهانی بوده است . او در یکی از قصایدش از روزی سخن می‌گوید که از غم نان روی به دربار آورد و ثنای پادشاه کرد تا مگر صله‌ای بیابد ، اما این کار سودی نداشته است . بیت آغازین آن قصیده چنین است : «دل ز افتعال اهل زمانه ملا شدم ـ ز ایشان به قول و فعل ازیرا جدا شدم .» این جدا شدن نتیجهٔ سر خوردگی او است از آن چه طلب می‌کرده و بی‌پاسخ مانده است : «یک چند گاه داشت مرا زیر بند خویش ـ گه خوب حال و باز گهی بی‌نوا شدم / وز رنج روزگار چو جانم ستوه گشت ـ یک چند با ثنا به در پادشا شدم ... / وز مال شاه چو نومید شد دلم ـ زی اهل طیلسان و عمامه و ردا شدم .» آیا نامرادی ناصر خسرو در دربار و سمت نیافتنش در دستگاه ترکان

مقدمهٔ دگردیسیِ روحی او و روی آوردنش به دستگاه المستنصر ابوتمیم معد، خلیفهٔ فاطمی مصر، نبود؟ اما ناصر همیشه هم از سال‌های پرشور و پرهیاهوی جوانی خود ناله و شکوه نمی‌کند. در برخی از قصاید او شکستگی و فرتوتی دورهٔ کهن سالی او را به یاد خاطرات شیرین جوانی می‌اندازد: «امروز همی ضعیف‌بینی ـ این قامت چفتهٔ نزارم / آن روز گرم بدیدیی تو ـ پنداشتی که من چنارم.» به نظر می‌رسد که ناصر پیش از سفر مشهور هفت سالهٔ خود، در دوره‌ای که خدمت دربار می‌کرد، به سفرهایی رفته بود. از سفرنامه پیدا است که نویسنده‌اش در چهل و دو سالگی مردی جا افتاده و پخته بوده است. مثلاً در سفرنامه می‌نویسد: «فوطه‌ای دیدم از صوف گوسفند کرده که مثل آن نه به لهاور دیدم و نه به ملتان و به شکل پنداشتی حریر است.» یا در وجه دین که باز هم از هند یاد کرده و می‌گوید: «و دانایان هندوان سخت پرهیزکار باشند و میان ایشان زنا و لواطه نیست و دروغ نگویند و سوگند دروغ نخورند و کتابی است میان ایشان که همی‌گویند که سخن خدایی است و من از دانایان ایشان بسیار این سخن‌ها شنوده‌ام.» از این گفته‌ها روشن است که ناصر با هندیان گفت‌وگوی حضوری داشته و این گفت و گوها پیش از سفر هفت سالهٔ او، در سفر یا سفرهایی پیش آمده بود که در دورهٔ خدمت درباری داشته است. در سال‌های آغازین سدهٔ پنجم هجری، سلجوقیان به تدریج خراسان را گشودند. بارتولد سال گشایش قبادیان، زادگاه ناصر خسرو، را بهار ۴۲۵ق آورده است. پس از شکست مسعود غزنوی در نبرد دندانقان سلطهٔ غزنویان بر خراسان کاملاً از میان رفت. مسعود در ۴۳۱ق از لشکریان طغرل بیگ سلجوقی بشکست و به غزنه گریخت و سال پس از آن به دست سربازان شورشی کشته شد. محمد نیز در شعبان ۴۳۲ق به دست مودود از پادشاهی برکنار شد و هرچند مودود توانست بلخ و غزنه را همچنان نگاه دارد، اما دورهٔ گردن‌فرازی غزنویان دیگر به پایان رسیده بود. از احوال ناصر خسرو در این سال هیچ نمی‌دانیم. این که او چگونه و به چه منظور از بلخ به مرو کوچید بر ما پوشیده است. نخستین آگاهی‌ای که از حضور ناصر در مرو به دست است، به ۴۳۷ق مربوط می‌شود. ناصر خسرو در سفرنامه می‌نویسد: «من مردی دبیر پیشه بودم و از جملهٔ متصرفان در اموال و اعمال سلطانی، و به کارهای دیوانی مشغول بودم، و مدتی در آن کار مباشرت نموده در میان اقران شهرتی یافته بودم. در ربیع‌الآخر سنهٔ ۴۳۷ق که امیر خراسان سلیمان چغری بیگ داود بن میکال بن سلجوق بود، از مرو برفتم، به شغل دیوانی، و به پنج دیهٔ مروالرود فرود آمدم.» برتلس بر این نظر است که چون ناصر دوست و همدم مسعود و محمد دشمن جانی مسعود بوده، ناصر از بیم جان راه مرو در پیش گرفته بود. این سخن به نظر درست نمی‌آید؛ نخست بدین دلیل که دوستی ناصر با مسعود تاکنون در هیچ منبعی تصریح نشده است و دیگر این که نمونه‌هایی دیگر از این دست هم داریم که خلاف این نظر را ثابت می‌کند؛ همچون نظام‌الملک که پس از فروپاشی دستگاه دیوان سالاری غزنویان در خراسان به دیوان سالاری نو پایهٔ سلجوقیان پیوست. یادکرد تاریخ‌نگاران از رویدادهای این سال‌ها ترتیب سالیانهٔ روشنی ندارد. مثلاً ابن‌اثیر می‌گوید که چغری‌بیگ در ۴۲۵ق مرو را گشود، اما گفتهٔ بیهقی سالی دیگر را تأیید می‌کند. به نوشتهٔ بارتولد بلخ تا ۴۵۱ق در شمار متصرفات غزنویان بود، اما ناصر خسرو در سفرنامه می‌نویسد که بلخ در ۴۴۴ق از متصرفات چغری بیگ بوده است. این همه اختلاف سبب شده است که نوشتن زندگینامهٔ ناصر خسرو به ترتیب سال امکان‌ناپذیر شود. از فصل نخست سفرنامه پیدا است که ناصر خسرو در دستگاه سلجوقیان شغلی متوسط داشته و از این که او را عزیز نمی‌داشتند، ناخرسند بوده است. دانسته نیست که چرا ناصر خسرو دربارهٔ سلجوقیان این اندازه کینه‌توزانه سخن می‌گوید؛ شاید به این دلیل که ناصر به احتمال فراوان شیعه بوده و در دستگاه سلجوقیان سنی مذهب پایه‌ای نداشته است. اما دلیل اصلی را باید در مسئله‌ای دیگر جست و جو کرد. او در یکی از قصیده‌های خود امیران سلجوقی را گرگ بیابان می‌نامد و از گذشتهٔ خراسان چنین یاد می‌کند: «خراسان ز آل سامان چون تهی شد ـ همه دیگر شده است احوال و سامان.» در روزگار فرمانروایی سامانیان بر خراسان، خاندان‌های دهقانی ایرانی جایگاهی بلند داشتند، اما ترکان را خانه و خاندان چندان مزیتی نبود: «خراسان جای دونان شد، نگنجد ـ به یک خانه درون آزاده با دون / که او باشی همه بی‌خان و بی‌مان ـ در او امر و ز خان گشتند و خاتون.» البته او دورهٔ محمود را به مراتب بهتر از دوره سلجوقیان می‌داند: «کسی چون او به جهان دیگری نداد نشان ـ همی به سندان اندر نشاند پیکان را.» بنابراین ترک ستیزی ناصر تام و تمام نبود. ترکان غزنوی با ترکان سلجوقی تفاوت داشتند، چون آنان گه‌گاه دهقانان قدیم ایرانی را گرامی می‌داشتند و البته از آن هم مهم‌تر در دستگاه دیوان سالاری آنان شغل و منصبی بالاتر به ناصر

خسرو واگذار شده بود . به هر تقدیر، ناصر در مرو، تختگاه سلجوقیان خراسان ، منصبی نیافت و از مرو به پنج دیه در مروالرود ، به شغل دیوانی ، فرستاده شد . سطرهای آغازین سفرنامه شرح رازآلود این سفر را باز می‌گوید : «... در آن روز قران رأس و مشتری بود . گویند که هر حاجت که در آن روز خواهند باری تعالی و تقدس دوا کند .» ناصر از فرستاده شدن به پنج دیه ، دور از مرکز ، سر خورده بود و چون دریافته بود که آن روز «قران رأس و مشتری» است به گوشه‌ای رفت و دو رکعت نماز به جای آورد و از خدای تعالی و تبارک توانگری طلب کرد . حادثه‌ای که پیش از خواب در سفرنامه روایت شده است در واقع مقدمهٔ خیزش او است : «چون به نزدیک یاران و اصحاب آمدم یکی از ایشان شعری پارسی می‌خواند . مرا شعری در خاطر آمد که از وی درخواهستم تا روایت کند . بر کاغذی نوشتم تا به وی دهم که این شعر برخوان . هنوز بدو نداده بودم که او همان شعر به عینه آغاز کرد . آن‌حال به فال نیک گرفتم و با خود گفتم خدای تبارک و تعالی حاجت مرا روا کرد .» تقریباً همهٔ پژوهشگران از روی این حادثهٔ پیش از خواب به سادگی گذشته‌اند . شاعر سرخورده به طلب حاجت نماز می‌خواند و چون این حادثهٔ کاملاً طبیعی روی می‌دهد ، ذات اقدس الهی را در کام‌روایی خود دخیل می‌بیند و روان تحریک شده‌اش او را تا خواب همراهی می‌کند تا راه رستگاری و برون رفت از افسردگی گشوده شود . مسئله این است که این رویداد نسبت داده شده به خداوند و امداد او اگر به دنبال حقایق عِلی باشیم ، الوهی تجلی می‌کند ، گر نه آن‌گاه که در فراسوی ضمیر خودآگاه به کنش‌های علت‌گریز ناخود آگاهی بیندیشیم ، این حادثهٔ فرازمینی کاملاً زمینی جلوه می‌کند . بر مبنای قانون همزمانی در روان‌شناسی ، در مواقعی اتفاق می‌افتد که آن‌چه ما طلب می‌کنیم با آن‌چه همزمان اتفاق می‌افتد مقارن می‌شود و در این هیچ رازی نیست . در خواستن آن شعر و ماجرایی که ناصر روایت می‌کند با طلبِ توانگری از خدای تعالی و تبارک همسان است ، پس کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد که ذهن سرخورده ، به امیدی و نیازی ، رویدادی طبیعی را پاسخ مثبت خداوند بداند . در ادامهٔ چنین سیری است که ناصر خواب می‌بیند و درمی‌یابد که در وجود او که تاکنون به می‌گساری شب را و روز را مرور کرده ، در واقع حجتی و بشارتی نهفته است . به هر روی ، ناصر خسرو پس از یک ماه باده‌گساری ، که خود نشانه‌ای است از افسردگی شدید او ، خواب معروف خود را می‌بیند . روایت او از آن خواب در بردارندهٔ نکاتی جالب است : «... و قرب یک ماه ببودم و شراب پیوسته خوردمی . پیغمبر صلی‌الله و علیه و آله و سلم می‌فرماید که قولوالحق و لو علی انفسکم . شبی در خواب دیدم که یکی مرا گفت چند خواهی خوردن از این شراب که خرد از مردم زایل کند ؟ اگر به هوش باشی بهتر . من در جواب گفتم که حکما جز این نتوانستند ساخت که اندوه دنیا کم کند . جواب داد که بی‌خودی و بی‌هوشی راحتی نباشد . حکیم نتوان گفت کسی را که مردم را به بی‌هوشی رهنمون باشد . بلکه چیزی باید طلبید که خرد و هوش بیفزاید . گفتم که من این‌را از کجا آرم ؟ گفت جوینده یابنده باشد . و پس سوی قبله اشارت کرد و دیگر سخن نگفت . چون از خواب بیدار شدم آن حال تمام بر یادم بود . بر من کار کرد و با خود گفتم که از خواب دوشین بیدار شدم ، باید که از خواب چهل ساله نیز بیدار گردم .» آیا این خواب ، خواب پس از باده‌گساری نبوده است ؟ روشن است که باده‌گساری ناصر چندان بی‌مهابا نبوده و او مدام خود را ملامت می‌کرده ، گرنه این استعداد در او بیدار نمی‌شده که خوابی چنین ببیند و عزم مکه کند و تصادفاً سر از مصر درآورده دست ارادت به مؤید فی‌الدین شیرازی سلمانی ، که او را در قصیدهٔ معروفی امام می‌نامد ، بدهد . و این مؤید فی‌الدین کیست ؟ همان کسی که راه قبله را به ناصر در خواب نشان داد . یکی از تیز هوشانه‌ترین تعبیرهای این خواب را هانری کوربن به دست داده است . بر مبنای تعبیر او ، این خواب در بردارندهٔ شماری نماد عام است که در چندین خواب دیگر از بزرگان علم و ادب ایرانی تکرار شده است . کوربن قرائتی بینامتنی پیش می‌کشد و از راه تأویل قصیدهٔ معروف ناصر خسرو که در آن زندگی خود را باز می‌گوید ، به این نتیجه می‌رسد که بزرگی که ناصر را در خواب به حقیقت رهنمون می‌شود ، در واقع مؤید فی‌الدین است . در تأویلی که کوربن به دست می‌دهد نکته‌ای هست که او خود از آن غافل مانده ؛ و آن این‌که در نظر ناصر خسرو آن‌که قبله را نشان می‌دهد ، خود منبع حقیقت است . می توان این جمله را همچون حکمی اسماعیلی برای تأویل متن بر نهاد : مبشر و راهنمای سخن‌گویی که حقیقت را می‌نمایاند ، خود از راه سخنی که حقیقت را آشکار می‌کند و او گویندهٔ آن است ، دانندهٔ حقیقت آن نیز هست . و دور نیست اگر در پویش فلسفی ناصر خسرو نوعی تفکر گنوسی نیز به دید آید که معمولاً حقیقت آن‌چه را که گفته می‌شود ، فدای واقعیتِ وجودی آن کسی می‌کند که حقیقتی را آشکار کرده است . به هر تقدیر ، ناصر خسرو به مرو بازگشت ،

ناصرخسرو قبادیانی

از خدمت دیوانی استعفا کرد و به بهانهٔ سفر مکه ، از مرو به سرخس و از آن‌جا به نیشابور رفت . نکتهٔ بسیار ظریفی که هانری کوربن بدان اشاره می‌کند این است که نمی‌توان رفتن ناصر را به مصر تصادفی پنداشت ؛ چراکه او «بی‌آن که منتظر کاروان بزرگ حج گردد که راحت و امنیت او راتضمین می‌کرد ، تنها همراه برادرش و غلامکی هندی با بنه‌ای نسبتاً سبک و توشه‌ای اندک عازم حج گردید . از این گذشته ، مسافران همواره در هر منزل از کومکی که برای رسیدن به منزل دیگر لازم بود بهره‌مند می‌شدند ، چنان‌که گویی مسیر سفر آن‌ها با مراجعه به لژهای برادران که از آن‌ها استقبال می‌کردند و به آن‌ها یاری می‌رساندند از پیش تعیین می‌شد .» (تاریخ ایران کیمبریج ، ۴/۴۶۰) ناصر دربارهٔ این که آیا در هر شهر اسماعیلیان بدو یاری می‌رساندند یا نه چیزی نمی‌گوید . او در هر شهر ، چنان‌که خود در سفرنامه می‌گوید اهل علم آن شهر را جست و جو می‌کرد و بدین‌سان در سفر خود با بسیاری از شاعران و دانشمندان زمان خود دیدار کرد و به گفت و گو نشست . به هر روی مسیر سفر او ، چنان‌که خود شرح می‌دهد چنین بود که از نیشابور به سمنان رفت و در آن‌جا با مردی جوان دیدار کرد که استاد علی فسایی خوانده می‌شد و در سخن پیوسته از بوعلی سینا نقل قول می‌آورد ، اما به گفتهٔ ناصر چیزی در چنته نداشت . پس از آن در شمیران ، شهری در ولایت طارم با مردی نیکو سیرت به نام ابوالفضل خلیفة بن علی الفیلسوف گفت و گو کرد که ناصر و همراهانش را به گرمی پذیره شد و او را خواست که در بازگشت از شمیران بگذرد تا باز همدیگر را ببینند . ناصر در ماه صفر ۴۳۸ق به تبریز رسید و در آن‌جا قطران تبریزی را دید . او در سفرنامه از قطران به نیکی یاد می‌کند ، اما خاطرنشان می‌کند که او فارسی را خوب نمی‌دانست . شهر بعدی که ناصر بدان پای گذاشت اخلاط بود و در آن مردم به سه زبان فارسی ، عربی و ارمنی سخن می‌گفتند . پس از چندی در سرزمین‌های شام و فلسطین ، به دیدن شهرهای آن‌جا و زیارت اماکن اسلامی و یهودی گذارند و سرانجام در رمضان ۴۳۸ق به بیت‌المقدس رسید . وصف بیت المقدس در سفرنامه بیشتر از وصف شهرهای دیگر است . از خلال گفته‌های ناصر روشن می‌شود که ناصر دفتر یادداشتی همراه داشته که روزنامهٔ سفرش را در آن ثبت می‌کرده و حتی برای دقیق‌تر کردن آگاهی‌های خود از کتاب‌هایی که بدان‌ها رجوع می‌کرده ، آگاهی‌هایی به چشم دیده‌های خود می‌افزوده است . ناصر از بیت‌المقدس ، از راه صحرا ، به مکه رفت و حج گزارد و دوباره به بیت‌المقدس بازگشت و از آن‌جا راه مصر در پیش گرفته در ۴۳۹ق به قاهره رسید . راهیابی ناصر به دربار فاطمی برای نخستین‌بار در عید فطر ۴۴۰ق بود . او در سفرنامه از اقامت خود در مصر آگاهی روشنی به دست نمی‌دهد . این‌که ملاقات‌های او در قاهره با چه کسانی و چگونه بوده پوشیده است . تنها راه آگاهی از کیفیت اقامت او در قاهره تأویل شعرهای او است . ناصر در قصیده‌ای که می‌توان آن را زندگینامهٔ خود نوشت او دانست ، پنج موضوع را به نظم می‌کشد : ۱ـ بیعت ، ۲ـ جست و جوی حقیقت ، ۳ـ البلدالامین (قلمرو مقدس امام) ، ۴ـ حکمت آشکار و ۵ـ سوگند رازداری . این قصیده با درود و دعا برای امام که روی سخن در تمام ابیات با او است ، پایان می‌یابد ؛ بیت آغازین این قصیده چنین است : «ای خوانده بسی علم و جهان گشته سراسر ـ تو بر زمی و از برت این چرخ مدور .» درون‌مایهٔ بیعت که اشاره‌ای است به آیهٔ هجدهم از سورهٔ فتح در این دو بیت آمده است : «گفتم که کنون آن شجر و دست چگونه است ـ آن دست کجا جویم و آن بیعت و محضر / گفتند در آن‌جا نه شجر ماند و نه آن دست ـ کان دست پراگنده شد و آن جمع مبتر .» این دو بیت باز نمود بیعتی است که پیامبر در زیر درختی گرفت و شرح آن در آیهٔ پیش گفته آمده است . پس از آن شاعر از این شکوه می‌کند که چرا پیامبر در روزگار او نیست، تا او نیز یار رسول شود و بدان بیعت از خلق مخیر خویش در شمار بهشتیان درآید : «ما دست که گیریم کجا بیعت یزدان ـ تا همچو مقدم نبود داد مؤخر / ما جرم چه کردیم نزادیم بدان وقت ـ محروم چراییم ز پیغمبر و مضطر .» درون‌مایهٔ بعدی که بی‌درنگ پس از این آه و ناله و شرح فراق می‌آید ، درون‌مایهٔ پویش فلسفی او است . باید دانست که تمامی این درون‌مایه‌ها با اشاره‌های نمادینشان به قرآن تأویل می‌شوند : «برخاستم از جای و سفر پیش گرفتم ـ نز خانم یاد آمد و نز گلشن و منظر .» اشارهٔ نمادین این بیت به شهری است که در قرآن ، آیهٔ سوم از سورهٔ تین ، بلدالامین خوانده شده است که «فردوس واقعی است ... دعوت مظهر دارالابداع ، ملاء اعلای صورت‌های نوعی نور مطلق بر روی زمین است .» و دربان این فردوس واقعی مؤید شیرازی است که در قاهره نشیمن دارد . ناصر شش سال در قاهره ماند تا شایستگی آن‌را بیابد که آن‌چه آرمان از او می‌طلبد برآورد . و اینک! حجت خراسان پس از شش سال به بدخشان باز می‌گردد ؛ ابریق می شکسته و مأموریت یافته از امام زمان ؛ صبور در استدلال ، چنان‌که نرمی و انعطاف تشریح تأویلی او از

ناصرخسرو قبادیانی

درون‌مایه‌های اسماعیلی ، آرام آرام جماعت را به فریب رازورزی اقناع کند و مأوا دهد . ناصر در ۴۴۴ق به بلخ بازگشت . دورهٔ واپسین زندگی او که دورهٔ پرهیز و نفی شراب ، دورهٔ دعوت و رازورزی هم هست ، تاریک‌تر و مبهم‌تر خواهد بود . از ۴۴۴ق تا پایان زندگی ناصر ، دو تاریخ روشن در دست است ؛ یکی سال پایان تألیف کتاب زاد المسافرین ، یعنی ۴۵۳ق و دیگری ۴۶۳ق که سال تألیف جامع الحکمتین است . ناصر نوشتن زاد المسافرین را در یمگان به پایان برد . مخاطب او در این کتاب متعصبان و کوردلانی‌اند که به بهانهٔ بد دینی به خانهٔ او حمله بردند و او را از شهر و خانه‌اش راندند : «بر آفرینش و بر آن چه گوییم دلیل آریم تا جهان است که ما را بد دین خواندند و بر ما غلبه کردند و از مسکن و شهر خویش ما را براندند سوی کسانی که از عقلا مر این کتاب ما را تأمل کنند نکوهیده شوند .» (زاد المسافرین ، ۴۰۲) احتمالاً ناصر در سال‌های میان ۴۵۳ و ۴۶۳ق سفرهایی به مازندران و حاشیهٔ دریای خزر داشت . مردم این نوحی از دیرباز به شیعیگری آوازه داشتند . گمان می‌رود که مازندران و نواحی حاشیهٔ دریای خزر ، به دلیل جنگل‌های انبوه آن ، از مراکز تجمع اسماعیلیان بوده باشد . پس از آن دعوتِ ناصر خسرو در مازندران ، چنان‌که ابوالمعالی می‌نویسد ، موفقیت‌آمیز بوده است و او پس از آن به بلخ بازگشت و شاید در همین زمان بود که به خانه‌اش حمله کردند . به هر روی ، ناصر ناگزیر به ترک بلخ شد و به درهٔ یمگان که منطقه‌ای کوهستانی در جیحون بالا است کوچید . این که چرا ناصر به یمگان رفت ، دانسته نیست . یمگان در واقع تبعیدگاه او بود و نمی‌توان چنین پنداشت که شاعر به میل خویش بدان‌جا رفته باشد . ناصر در یکی از قصاید خود می‌گوید : «گویندت فلان کز چنین سخن‌ها ـ مانده است فلانِ فلان به یمگان / منگر به سخن‌های او از یراک ـ ترکانش براندند از خراسان / نه میر خراسان پسندد او را ـ نه شاه خجستان نه میر ختلان .» در این تردید نیست که ناصر جامع الحکمتین را نیز در یمگان نوشته و به پایان برده است ؛ جایی که آخرین بودباش ناصر بود و چون بمرد ، پیکرش را بر فراز کوهی در خاک کردند . شگفت آن‌که مردمان یمگان امروزه همگی سنی هستند و در مذهب خود نیز تعصب شدید می‌ورزند . به گمانِ این مردمان ناصر خسرو یک صوفی سنی مذهب بوده است . آن‌ها برای جلوگیری از زیارت مؤمنان اسماعیلی بدخشان ، زیارتِ مزار ناصر خسرو را چنان با تعصب انجام می‌دهند که گویی ناصر به واقع نیز سنی بوده است . آن‌چه دربارهٔ این دوره از

زندگی ناصر می‌دانیم بسیار اندک است و آن اندک نیز از نوشتهٔ خود او جامع الحکمتین به دست می‌آید . از زاد المسافرین روشن است که ناصر از پیش از ۴۵۳ق در یمگان می‌زیست . او جامع الحکمتین را به خواست امیر علی بن اسد ، امیر بدخشان که خود اسماعیلی بود ، نوشت . علی بن اسد ناصر را در کنف حمایت خود گرفت و احتمالاً او سال‌های پایانی زندگی خود را در سایهٔ حمایت علی بن اسد با آرامشی بیشتر سپری کرد . اما این بدان معنی نیست که او کاملاً آرام گرفت . می‌توان تصور کرد که ناصر در مقام یک شخصیت بزرگ اسماعیلی وظایف روحانی‌ای داشته که تمام وقتش را پر می‌کرده است . چنان‌که در یکی از قصیده‌های خود می‌گوید : «هر سال یکی کتاب دعوت ـ به اطراف جهان همی فرستم .» اما ناصر به ندرت از فعالیت‌های مذهبی خود در جهت دعوتِ اسماعیلی سخن می‌گوید . به همین دلیل دربارهٔ احوال او در دورهٔ واپسینِ زندگی‌اش کاملاً بی‌خبریم و حتی سال مرگش را تنها به حدس می‌دانیم . مثلاً می‌دانیم که او عمری دراز کرد و دست‌کم به هشتاد رسید . بنابراین تاریخ ۴۶۵ یا ۴۷۰ق که هانری کوربن می‌گوید درست نیست . چنان‌که گفته شد یادکرد احوال ناصر خسرو در تذکره‌ها و منابع کهنِ متقدم و متأخر به طرزی شگفت ناهمساز است . متقدمین او را به لعن و نفرین متعصبانه کوبیده‌اند و متأخرین با افسانه‌سازی از شخصیت او زندگی واقعی‌اش را پنهان کرده‌اند . بعدها ، با گسترش مذهب نزاریه ، ناصر خسرو حتی به چشم اسماعیلیان نیز چون یک ملحد شناخته بود . زندگینامه‌های دروغینی که همهٔ آن‌ها را به خود ناصر خسرو نسبت داده‌اند در واقع نوشتهٔ کسانی است که از راه تفسیر نوشته‌های او افسانه را به جای حقیقت نشانده‌اند تا مگر مدرسین سنی را خوش آید . نزاریان هند در سدهٔ دهم هجری داستانی غریب از زندگی او ساختند و در آن ناصر خسرو را در شمار پیروان مذهب اسماعیلی نزاری معرفی کردند . این گفته کاملاً بی‌ربط است ، چه ، مذهب نزاری پس از مرگ ناصر پدید آمد و گسترش یافت . نام کتابی که این داستان در آن آمده است کلام پیر است . اما به نوشتهٔ برخی منابع در سدهٔ یازدهم هجری میان اسماعیلیان نزاری مولتان دربارهٔ ناصر اتفاق نظر نبوده است و برخی از آن‌ها او را از اسماعیلیهٔ مغرب (مستعلویون) قلمداد می‌کردند . کلام پیر مبنای منابع بعدی قرار گرفت و از آن شمار ، آذر در آتشکده افسانهٔ زندانی شدن ناصر را در دژ الموت از آن برگرفت . به نوشتهٔ اته این سرگذشت نامه‌های جعلی در روزگار فرمانروایی

جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) نوشته شدند و در همین زمان هم بود که شعرهای او در هند خواننده پیدا کردند . اته کاملاً بدیهی می‌دانست که این نوشته‌های جعلی مناسب یک تحقیق علمی نیستند و افسانهٔ ناصر را با افسانهٔ فاوست مقایسه می‌کرد . اما باید دانست که چنین نوشته‌ها نیز در جای خود به پژوهشی علمی یاری می‌رسانند و دست‌کم می‌توان از خلال آن‌ها دریافت که ایستارهای جماعت در دوره‌های گوناگون چه تصویری از ناصر ساخته‌اند . در این روایت‌ها مؤلفان کوشیده‌اند تهمت الحاد را از او دور کنند ، چنان‌که دولتشاه در تذکرة الشعرای خود چنین می‌کند . برخی مؤلفان از این هم فراتر رفته‌اند و او را متعصبی سنی مذهب معرفی کرده‌اند ؛ چنان‌که امین احمد رازی در هفت اقلیم می‌نویسد : «بعضی عارف و موحدش می‌شمارند و برخی بر او طعن می‌زنند که مذهب تناسخ داشته و چون در وقت تحریر رساله‌ای از وی به نظر آمد که احوال خود را بالتمام ذکر کرده ، هر آینه بدان اکتفا کرده خط تخفیف بر باقی اقوال کشید .» امین احمد نامی از رساله‌ای که از آن یاد می‌کند ، نمی‌برد ، اما همین بس که بدانیم او ناصر خسرو را در شمار شاعران اصفهان آورده است . این افسانه‌ها نه تنها برای شناخت ناصر خسرو از دیدگاه مردمان دوره‌های گوناگون ، بلکه حتی چونان متن‌های افسانهٔ دینی شرق حائز اهمیتند . اما در میان این افسانه‌سازی‌ها ، افسانه‌ای که زکریای قزوینی ساخته ، از همه جالب‌تر است . داستان او دربارهٔ ناصر خسرو حتی با زندگینامه‌های جعلی نیز متفاوت است . قزوینی از قول کسی با نام حسام‌الدین ابوالمؤید بن نعمان می‌نویسد : «حکیم ناصر خسرو در آن شهر [یمگان] متحصن شد و حکیم پادشاه بلخ بود و به جهت خروج اهل بلخ به یمکان گریخت و در آن‌جا عمارت عالی بنا نهاد . حسام‌الدین گوید که در آن شهر ، صور و تماثیل بسیار دیدم که گویا جان داشتند و حرکت می‌کردند . مردم را از تماشای آن صورت‌ها منع نمودند و گفتند : هرکه به این‌ها نظر کند یا دیوانه شود یا آسیبی به بدنش رسد . و گوید که باغی در آن طرف عمارت بود شب تا سحر ، آوازهای مختلف که به آواز حیوانات معهود نمی‌ماند از آن‌جا استماع می‌نمودم .» (آثار البلاد ، ۵۶۶) حمدالله مستوفی روایتی به مراتب متفاوت به دست می‌دهد که با وجود فشردگی آن دست‌کم این حسن را دارد که در آن از افسانه‌سازی پرهیز شده است . او ناصر را از غالیان شیعه می‌داند و می‌گوید که صد سال بزیست و لقب حجت داشت . جامی در بهارستان چنین از ناصر خسرو یاد کرده است : «در صناعت شعر ماهر بود و در فنون حکمت کامل . اما به سوی اعتقاد و میل به زندقه و الحاد متهم شده بود ، و او را سفرنامه‌ای است که در اکثر معموره کرده و محاوراتی که با افاضل کرده در آن‌جا به نظم آورده و این ابیات که عین القضات ـ قدس سره ـ در کتاب زبدة الحقایق ایراد کرده از جملهٔ منظومات او است .» در هیچ‌کدام از نسخه‌های به‌جا مانده از زبدة الحقایق چنین مطلبی به چشم نمی‌خورد . جامی چند بیت از این سفرنامهٔ منظوم را از زبدة الحقایق نقل کرده است . همان طور که گفته شد در زبدة الحقایق چنین نقلی اصلاً نیامده و دانسته نیست که جامی آگاهی خود را از کجا آورده است . شعری هم که در بهارستان آمده در واقع قصیده‌ای بلند است که در دیوان‌های ناصر خسرو آمده و چنین آغاز می‌شود : «خدایا عرض و طول عالمت را ـ توانی در دل موری کشیدن .» مینوی در یادداشتی که بر این قصیده نوشته گفته است که ابیات این قصیده را از جاهای گوناگون گرد آورده و «به ملاحظهٔ رکاکت غالب الفاظ و سخاوت اکثر معانی به نظر نمی‌آید که از حکیم ناصر خسرو باشد .» دولتشاه سمرقندی در یادکرد احوال ناصر کاملاً به افسانهٔ او اعتماد کرده است . او نیز همچون امین احمد رازی ناصر خسرو را اصفهانی می‌داند ، اما به گفتهٔ ملک‌الشعرای بهار اشتباه او در این است که ناصر خسرو قبادیانی را که در سدهٔ پنجم می‌زیسته با ناصرالدین خسرو اصفهانی (ـ ۷۳۵ق) که شریف تخلص می‌کرده ، خلط کرده است . دولتشاه از همنشینی ناصر با شیخ‌الرئیس بوعلی سینا خبر می‌دهد که در هیچ منبع دیگری گفته نشده است . نکتهٔ شگفت‌انگیز دیگر در روایت دولتشاه ، همنشینی ناصر با ابوالحسن خرقانی (ز ۱۰۳۴ق) است که ساختگی بودن آن کاملاً روشن است . در روایت رضا قلی‌خان هدایت تنها یک نکتهٔ حائز اهمیت هست و آن این‌که او پیش از همهٔ مؤلفان اروپایی سال تولد درست ناصر را به دست داده است . باقی آگاهی‌های او همان است که در آتشکده و تذکرة الشعرای دولتشاه آمده است . هدایت جز دیوان ناصر کتاب‌های روشنایی‌نامه و زادالمسافرین را نیز در دست داشته است . به هر تقدیر ، چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد ، بهترین منبع برای به دست آوردن آگاهی دربارهٔ زندگی ناصر خسرو شعرهای خود او است ؛ ضمن این که می‌توان به برخی نکته‌های سفرنامه ، تا آن‌جا که با شعرهای او هماهنگی دارد ، استناد کرد . ناصر خسرو یکی از بحث برانگیزترین شاعران و متفکران ایرانی است . استحکام سخن او چه در شعر و چه در نثر سبب شده

ناصرخسرو قبادیانی

است که بسیاری او را در شمار بزرگ‌ترین شاعران ایرانی با حافظ و مولانا و فردوسی و سعدی ، همتراز بدانند . اسماعیلی بودن او نیز به او در مقام یک پیشوای دینی صورتی رازگونه بخشیده است . تقریباً در تمامی مباحث عقلی یک پای ماجرای عقل در ایران همواره ناصر خسرو بوده است . این‌که ناصر خسرو با کدام یک از بزرگان همروزگار خویش نشست و خاست داشت بر ما پوشیده است . اما او قطعاً هرگز بوعلی سینا را ندید ، چه ، آن‌گاه که ناصر در بلخ بود ، بوعلی به همدان کوچیده بود . ناصر خسرو در ابیاتی به عنصری تاخته و او را بدین دلیل که مدح سلاطین ترک می‌کرد ، شماتت می‌کند . ابیاتی که ناصر در آن‌ها به عنصری تاخته است : «پسند است با زهد عمار و بوذر ـ کند مدح محمود مر عنصری را ؟» □ «بخوان هر دو دیوان من تا ببینی ـ یکی گشته با عنصری بحتری را .» □ «نظام سخن را خداوند دو جهان ـ دل عنصری داد و طبع جریرم .» □ «ای حجت زمین خراسان به شعر زهد ـ جز طبع عنصری‌ات نشاید به خادمی .» اشاره‌های ناصر خسرو به مانی و مانویت در اشعارش در بردارندهٔ برخی نکته‌های تأویلی است که با درک معنای آن می‌توان به نسبت میان گنوسیسم اسماعیلی و مانوی پی برد : «از پارسی و تازی و از هندو و از ترک ـ و ز سندی و رومی و ز عبدی همه یکسر / و ز فلسفی و مانوی و صابی و دهری ـ در خواستم این حاجت و پرسیدم بی‌مر .» □ «آن چه زیر روز و شب باشد نباشد یکنهاد ـ راه از این جا گم شده است ای عاقلان بر مانوی .» □ «در سخن و نسخهٔ من گشته خوار ـ نامهٔ مانی و نگارش نکال .» □ «دروغگوی به آخر نکال و شهره بود ـ چنان‌که سوی خردمند شهر شد مانی .» ناصر خسرو در قصاید خود به کسایی مروزی نیز اشاره‌ها دارد . جز آن در دو جا نام رودکی را نیز آورده است . ناصر در جامع الحکمتین بر نظریات محمدبن زکریای رازی خرده می‌گیرد و از او بدین دلیل که با کیمیای جابر بن حیان آشنایی ندارد انتقاد می‌کند . در انتقاد ناصر از رازی ، چنان‌که هانری کوربن می‌گوید ارتباطی میان کیمیای جابر و گنوسیسم اسماعیلی برقرار می‌شود . از ناصر خسرو آثاری فراوان در دست است که برخی از آن‌ها بدو منسوبند و در این‌که مؤلف برخی از آن‌ها ناصر خسرو است تردید نیست . از آثارش : جامع الحکمتین که به کوشش هانری کوربن و محمد معین در تهران به‌چاپ رسیده است (چاپ یکم ، ۱۳۳۲ش و چاپ دوم ، ۱۳۶۳ش) . محمد معین مقدمه‌ای به فارسی و هانری کوربن مقدمه‌ای به فرانسه بر آن افزوده‌اند؛ خوان الاخوان که در آن عقاید اسماعیلی بادیدی فلسفی تأویل شده‌اند . این کتاب به کوشش یحیی الخشاب در قاهره (۱۹۴۰م) و تهران (۱۳۳۸ش) به‌چاپ رسیده است ؛ زادالمسافرین که دربارهٔ کلام اسماعیلی است و نخستین بار به کوشش محمد بذل الرحمان در برلین (۱۳۴۱ق) و سپس با نام زاد المسافر به کوشش علی قویم در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۳۸ش) . زاد المسافرین بارها در تهران به‌چاپ رسیده و منتشر شده است اما جز چاپی که زاد المسافر نام دارد ، چاپ‌های دیگر آن مصحح ندارد ؛ وجه دین که اجتهادنامهٔ ناصر در مقام حجت خراسان است . این کتاب نخست به کوشش سیدحسن تقی‌زاده و ادوارد براون در برلین به‌چاپ رسید (۱۳۴۳ق) . مصححان این چاپ محمد قزوینی و محمود غنی‌زاده بودند . غلامرضا اعوانی نیز آن‌را در تهران تصحیح کرده و به‌چاپ رسانده است (۱۳۵۶ش) ؛ سفرنامه که روزنامهٔ سفر او به مصر است . سفرنامه نخست به کوشش شارل شفر در پاریس به‌چاپ رسید (۱۸۸۱م) . پس از آن بارها و از آن شمار در دهلی به کوشش خواجه‌الطاف حسین حالی (۱۸۸۲م) ، در برلین به کوشش محمود غنی‌زادهٔ سلماسی (۱۳۴۱ق) و در تهران به کوشش محمد دبیر سیاقی (۱۳۳۵ش) به‌چاپ رسیده است . این کتاب به عربی ، روسی ، انگلیسی ، آلمانی ، فرانسوی و ترکی ترجمه شده است ؛ گشایش و رهایش که پاسخ به سی پرسش دینی است . این کتاب نخست به کوشش سعید نفیسی در تهران (۱۳۲۸ش) و پس از آن به کوشش انجمن اسماعیلیه در بمبئی به‌چاپ رسیده است . گشایش و رهایش به ایتالیایی ترجمه و چاپ شده است (ناپل ، ۱۹۵۹م) ؛ روشنایی‌نامه که منظومه‌ای در پند و اندرز است . این منظومهٔ پانصد و نود و دو بیتی بارها و از آن شمار به کوشش مجتبی مینوی در دیوان ناصر خسرو به‌چاپ رسیده است (تهران ، ۱۳۳۵ش) ؛ سعادتنامه که منظومه‌ای کوتاه در وعظ و پند و اندرز است و نخستین بار به تصحیح حاج سید نصرالله تقوی ، مقدمهٔ سید حسن تقی‌زاده و حواشی علی‌اکبر دهخدا در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۰۷ش) . اختیار الامام و اختیار الایمان ؛ بستان‌العقول ؛ دلیل المتحیرین ؛ عجایب الصنعه ؛ عجایب الحساب و غرایب الحساب که نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۶۴۰ در کتابخانهٔ ملی ملک نگه‌داری می‌شود ؛ کتاب اندر رد مذهب محمد زکریا ؛ لسان العالم ؛ مصباح ؛ مفتاح / مفتح الرساله ؛ رساله در جواب ۹۹ سؤال فلسفی که به همراه روشنایی‌نامه و سعادتنامه در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۰۶ش) ؛ دیوان که در بردارندهٔ

ناصرخسرو قبادیانی

یازده هزار و چهل و هفت بیت از قصیده‌ها ، قطعه‌ها و ابیات متفرقهٔ او است . دیوان ناصر خسرو به کوشش مجتبی مینوی ، مقدمهٔ سید حسن تقی‌زاده و تعلیقات علی‌اکبر دهخدا در تهران به‌چاپ رسیده است (چاپ سوم ، ۱۳۷۲ش) . چاپ دیگر دیوان ناصر خسرو به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق در تهران منتشر شده است (۱۳۵۳ش) . به ناصر خسرو آثاری دیگر نیز نسبت داده‌اند که برخی از آن‌ها در دستند . این آثار عبارتند از : آفاق نامه / آفاق و انفس که نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ ۴۷۳۶/۳۶ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود ؛ ارشاد السالکین که در تصوف اسماعیلی است و از نسخهٔ دست‌نویس آن به شمارهٔ 14 a / 1959 در فهرست نسخه‌های خطی موجود در ولایت بدخشان تاجیکستان یاد رفته است ؛ اکسیر اعظم ؛ ام الخطاب که دربارهٔ انسان و اعضای بدن و رشد آن‌ها است و از نسخهٔ دست‌نویس آن به شمارهٔ 8 / 1960 در پیش گفته یاد رفته است ؛ الف‌نامه ؛ ترجیع‌بند که به همراه عوارف المعارف در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۲۸۴ق) ؛ تفسیر قرآن ؛ چراغنامه که در کراچی به‌چاپ رسیده است (۱۹۵۸م) ؛ خلق نیکو خلق بد / در باب خلق نیکو و خلق بد که از نسخهٔ دست‌نویس آن به شمارهٔ 21g / 1959 در پیش گفته یاد رفته است ؛ دستور اعظم ؛ رساله الندامه في زاد القیامه / سوانح عمری ؛ رساله در تسخیر کواکب که ظاهراً در بمبئی به‌چاپ رسیده است ؛ رسالهٔ روحیه که در کراچی به‌چاپ رسیده است (۱۹۵۸م) ؛ شش فصل / روشنایی‌نامهٔ منثور که به کوشش ایوانف در قاهره به‌چاپ رسیده است (۱۹۴۸م) ؛ عالم صغیر و عالم کبیر ؛ قانون اعظم ؛ کتاب در علم یونان ؛ کلام پیر / کتاب هفت باب که به کوشش ایوانف در بمبئی به‌چاپ رسیده است (۱۳۵۲ق) ؛ کنز الحقایق ؛ مستوفي في‌الفقه ؛ نورنامه . در پیش گفته از کتابی با نام نورنامه به شمارهٔ 2 / 1963 یاد رفته است که شاید همین کتاب باشد ؛ هفت گناه که در پیش گفته به شمارهٔ ۲۱۴ از آن یاد رفته است .

منابع : آتشکده ، سادات ناصری ، ۱۰۰۹/۳ ـ ۱۰۳۲ ؛ آثار البلاد ، ۵۶۶ ـ ۵۶۷ ؛ اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ ، ۷۱ ، ۱۵۲ ؛ بازخوانی سفرنامهٔ ناصر خسرو ؛ برخی بررسی‌ها دربارهٔ جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران ، ۲۶۷ ـ ۲۸۳ ؛ بهارستان و رسائل جامي ، ۱۳۱ ـ ۱۳۲ ؛ بیان الادیان ، ۷۲ ـ ۷۳ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، از فردوسي تا سعدی ، ۲۳۱ ـ ۲۳۵ ، ۲۹۴ ـ ۲۹۵ ، ۳۱۲ ، ۳۲۶ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۲۹۸ ـ ۳۰۵ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۴۳/۲ ـ ۴۶۹ ، ۸۹۳۴ ـ ۸۹۸ ؛ تاریخ ادبیات فارسي ، اته ، ۱۴۲ ـ ۱۵۰ ؛ تاریخ اسماعیلیان در ایران ، ۴۳ ، ۵۰ ، ۵۸ ـ ۵۹ ، ۶۳ ، ۱۵۶ ، ۱۶۳ ـ ۱۶۴ ، ۱۶۶ ، ۳۰۲ ؛ تاریخ اسماعیلیه یا هدایت المؤمنین الطالبین ، ۷۷ ـ ۷۹ ، ۱۰۷ ، ۱۳۸ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۴۴۹/۴ ـ ۴۶۶ ؛ تاریخ گزیده ، ۷۵۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۸/۱ ـ ۶۱ ؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه ، در صفحات فراوان ؛ تبصرة العوام ؛ تحلیل اشعار ناصر خسرو ؛ تذکرة‌الشعرا ، دولت‌شاه ، ۴۹ ـ ۵۲ ؛ ترجمهٔ فرق الشیعهٔ نوبختی ، ۲۴۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۴ ، ۲۷۹ ؛ تصویری از ناصر خسرو ؛ تعلیقات النقض ، ۱۰۰۷/۳ ـ ۱۰۰۸ ؛ جامع التواریخ ، تصحیح دانش‌پژوه ، مدرس زنجاني ، ۷۷ ـ ۹۷ ؛ جامع الحکمتین ؛ چهارمین بیست گفتار ، ۱۹۷ ـ ۲۲۳ ؛ حبیب السیر ، ۴۵۶/۲ ـ ۴۵۷ ؛ حدائق السحر في دقایق الشعر ؛ حمیدالدین کرماني ، ۳۵ ، ۱۰۳ ؛ دبستان مذاهب ، ۱۱۵/۱ ـ ۲۲۴ ؛ درخشش‌های تیره ، ۷۳ ـ ۱۰۹ ؛ دیوان ناصر خسرو ، مینوی ؛ روشنایی‌نامه ، چاپ تحسین یازیجی ؛ روضة الصفا ، ۱۹۲/۴ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲۶۵/۲ ؛ ریحانة الادب ، ۱۴۶/۴ ـ ۱۴۹ ؛ زاد المسافرین ؛ زبدة التواریخ ، دانش‌پژوه ، ۱۱۳ ـ ۱۱۴ ؛ زندگی و آثار نزاری ، ۹ ، ۱۱ ، ۱۳ ، ۳۷ ـ ۳۸ ؛ سبک‌شناسی ، ۱۵۱/۲ ـ ۱۵۸ ؛ سخن و سخنوران ، ۱۵۴ ـ ۱۹۸ ؛ سفر با سفرنامه‌ها ، ۲۱ ـ ۴۷ ؛ سفرنامه ؛ صبح گلشن ، ۱۱۸ ـ ۱۱۹ ؛ صور خیال در شعر فارسي ، ۴۴۰ ـ ۴۵۰ ؛ فدائیان اسماعیلي ، ۴۷ ، ۵۸ ، ۷۴ ، ۱۹۵ ؛ فرقهٔ اسماعیلیه ، در صفحات فراوان ؛ فرقه‌های اسلامی ، ۱۴۰ ، ۱۴۲ ، ۱۵۹ ـ ۱۶۰ ؛ فلسفهٔ اخلاقي ناصر خسرو و ریشه‌های آن ؛ فهرست نسخه‌های خطي موجود در ولایت بدخشان تاجیکستان ، در صفحات فراوان ؛ کتابشناسي حکیم ناصر خسرو قبادیاني ؛ لباب الالباب ، ۲۰۲/۲ ، ۳۵۶ ؛ مجالس النفائس ، ۳۴۸ ؛ مجمع الفصحا ، ۱۳۵۹/۳ ـ ۱۴۰۴ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۳۰/۵ ـ ۳۳۳ ؛ مذکر احباب ، ۳۱ ؛ مرقوم پنجم از کتاب سلم السموات ، ۲۶ ، ۱۶۷ ؛ مزدیسنا و ادب فارسي ، ۲۸۷ ـ ۲۸۹ ، ۴۵۴ ـ ۴۵۶ ؛ مقالات قزویني ، ۸۷۳/۴ ـ ۸۷۷ ؛ مؤلفین کتب چاپي فارسي و عربي ، ۵۰۴/۶ ـ ۵۰۷ ؛ ناصر خسرو و اسماعیلیان ؛ نشتر عشق ، ۱۵۴۴/۵ ـ ۱۵۶۳ ؛ نگارستان سخن ، ۱۱۵ ؛ نهضت شعوبیه ، ۲۹۶ ـ ۲۹۷ ؛ وجه الدین ؛ وزن قصیده‌های ناصر خسرو ؛ هفت اقلیم ، ۸۹۵/۲ ـ ۹۰۴ ؛ یادنامهٔ ناصر خسرو ؛ عبدالرحمن عمادی ، «ابوشکور بلخی و ناصر خسرو در چند شعر و عقاید قدیم ایراني» ، فرهنگ ایران‌زمین ، سال بیست و چهارم ، ۱۳۵۸ش ، صص ۱ ـ ۲۷ ؛ مهدی محقق ، «تأثیر قرآن در اشعار ناصر خسرو» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران ، سال هشتم ، شمارهٔ ۳ ، فروردین ۱۳۴۰ش ، صص ۳۰ ـ ۵۷ ؛ مجتبی مینوی ، «ناصر خسرو» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد ، سال هشتم ، شمارهٔ دوم ،

تابستان ۱۳۵۱ش ، صص ۲۷۱ ـ ۳۰۴ ؛ حسن امین ، «بینش فلسفی ناصر خسرو قبادیانی» ، نگین ، سال دوازدهم ، شمارهٔ ۱۳۳ ، خرداد ۱۳۵۳ش ، صص ۱۴ ـ ۱۶ ، ۵۳ ـ ۵۷ ؛ علی سلطانی گرد فرامرزی ، «بهشت و دوزخ از دیدگاه ناصر خسرو» ، همان‌جا ، سال دهم ، شمارهٔ ۱۱۲ ، شهریور ۱۳۵۳ش ، صص ۱۸ ـ ۲۲ و شمارهٔ ۱۱۳ ، مهر ۱۳۵۳ش ، صص ۳۳ ـ ۳۶ ؛ محمدعلی اسلامی ندوشن ، «پیوند فکر و شعر در نزد ناصر خسرو» ، همان‌جا ، سال دهـم ، شمارهٔ ۱۳ ، مهر ۱۳۵۳ش ، صص ۹ ـ ۱۲ ؛ امیری فیروزکوهی ، «حکیم ناصر خسرو» ، یغما ، سال بیست و هشتم ، شمارهٔ ۱ ، فروردین ۱۳۵۴ش ، صص ۴۸ ـ ۵۱ ؛ جعفر شهیدی ، «افکار و عقاید کلامی ناصر خسرو» ، همان‌جا ، سال بیست و هفتم ، شمارهٔ ۱۱ ، بهمن ۱۳۵۳ش ، صص ۶۳۸ ـ ۶۴۵ و شمارهٔ ۱۲ ، اسفند ۱۳۵۳ش ، صص ۷۰۵ ـ ۷۱۲ ؛ غلامحسین صدیقی ، «یک قصیدهٔ فلسفی فارسی» ، همان‌جا ، سال چهارم ، شمارهٔ ۴ ، تیر ۱۳۴۰ش ، صص ۱۷۶ ـ ۱۷۹ .

شریفی

ناصر کولابی (nā.ser-e.ku.lā.bi) ، ناصر مخدوم کولابی ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیکستانی . در شهرستان کولاب زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش آموخت . تحصیلات خود را در بخارا پی‌گرفت . سپس در مدرسهٔ عالم‌جان بخارا به تدریس پرداخت . اشعاری از او در قالب قصیده و رباعی در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۸/۲ ؛ گنج پریشان ، ۲۳۸ ـ ۲۳۹ .

ع.شکورزاده

ناطق (nā.teq) ، خالبای جلیلوف ، روستای کینگذر در وادی سرخان دریا ۱۹۴۸م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۶۹م رشتهٔ ریاضی دانشگاه آموزگاری دوشنبه را به پایان برد و در دبیرستان شمارهٔ دوازده ناحیهٔ سرآسیا به آموزگاری پرداخت . حکایات ناطق در نشریات به‌چاپ رسیده و کتابش با نام اشک بلبل در ۱۹۹۰م منتشر شده است .

منبع : اشک بلبل ، ۱۹۹۰م .

قبادیانی

ناطق هراتی (nā.teq-e.ha.rā.ti) ، ملا عبدالمجیدخان ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در ۱۲۸۲ق برای سیاحت به ولایت ترکمنستان سفر کرد و سپس به بخارا رفت . رحمت‌الله واضح می‌گوید با ناطق همنشینی و همصحبتی داشته است . هم او می‌نویسد : «... در غایت زیبایی و مجلس‌آرایی از علم موسیقی و خوانندگی نیز بهرهٔ تمام داشت ...» گزیده‌ای از بیت‌های پراگندهٔ او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۸ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . ناطق طبعی نیکو داشت و در بدیهه‌سرایی توانا بود . نمونه‌ای از شعر او است : «طبعم ز ساغر و می و بستان به کینه است ـ خون دلم شراب و گلم داغ سینه است .»

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۷۹ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ .

معصومی

ناطقی بخارایی (nā.te.qi-ye.bo.xā.rā.i) ، امیر ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از سادات بخارا بود . در زادگاه خویش دانش اندوخت . چندی در خراسان می‌زیست . سرانجام پای در طریقت تصوف خواجگان نهاد و مرید مولانا خواجگی شد . ناطقی غزل و رباعی را نیکو می‌سرود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۱۳/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۸۳/۲ ؛ مذکر احباب ، ۲۱۰ ـ ۲۱۱ .

ع.شکورزاده

ناظری بخارایی (nā.ze.ri-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از یاران عبدالرحمان مشفقی بود . به دربار عبدالله‌خان شیبانی (۹۹۱ ـ ۱۰۰۶ق) راه یافت و به مقام وزارت رسید و تا آخر عمر در خدمت دربار بود . در تذکره‌ها و منابع ادبی از او به نام شاعری غزل‌سرا یاد شده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۸۹/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۴/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۱۷/۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۶۰/۲ ، ۶۷ .

ع.شکورزاده

ناظم بخارایی (nā.zem-e.bo.xā.rā.i) ، اکبر خواجه ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . از اولاد خواجگان ساکتره است . مدتی تدریس می‌کرد . از دانش‌های روزگار خود آگاهی داشت و شاعری چیره‌دست بود ، با شاگردان و دوستانش

انجمن‌های ادبی برپا می‌کرد . نمونه‌هایی از اشعارش در تذکره‌ها و جنگ‌ها باقی است .

منابع : تذکرةالشعرای عبدی ، ۲۴۷ ـ ۲۴۹ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۳/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۳۰/۲ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۵ ، ۳۸ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۵۲ ، ۶۴ ، ۶۵ .

ع.شکورزاده

ناظم بدخشی (nā.zem-e.ba.dax.ši) ، میرمحمد اسماعیل ، سدهٔ سیزدهم هجری ، تذکره‌نویس تاجیک . وی از مردم رستاق بدخشان و معاصر میر محمدشاه ، از حکام دورهٔ ملوک‌الطوایفی بدخشان ، است . وی در ۱۲۱۴ق به دستور میرمحمدشاه با هیأتی عازم ترکستان شرقی شده در شهر کاشغر اقامت گزید . در آن‌جا تاریخ فضلی کوچاری را مطالعه کرد و قسمتی از آن تاریخ را که متعلق به جغرافیای بلخ و بدخشان بود ، در ایله از ترکی به فارسی ترجمه کرد ؛ سپس به تألیف تذکرهٔ ناظم بدخشی در شرح حال گروهی از فضلای بلخ ، بدخشان ، ایران و بخارا پرداخت .

منابع : تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۳۸۸/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۲۰۳/۱۲ ؛ شاه عبدالله بدخشی ، «ادبیات فارسی» ، کابل ، سال نهم ، شمارهٔ ۱۱ .

مژدهی

ناظمی (nā.ze.mi) ، سلطان محمد ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در کرمینهٔ میانکال زاده شد و در سمرقند به کمال رسید . کتاب‌دار دربار پیرمحمد سلطان اول (۹۶۳ ـ ۹۶۸ق) بود . ناظمی در هیئت و حکمت دست داشت . بیشتر قصیده می‌سرود و در غزل و رباعی نیز زبده بود . از وی دیوان اشعاری در هفت هزار بیت مانده است . عشق ، محبت ، اندوه و به‌ویژه وضع نابه‌سامان اجتماع درون‌مایهٔ اصلی اشعار او است .

منابع : تذکرةالشعرای مطربی ، ۵۲۶ ـ ۵۳۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۴/۲ ، نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۹۷ ـ ۱۹۸ .

ع.شکورزاده

ناقد بخارایی (nā.qed-e.bo.xā.rā.i) ، حاجی ملازیادالله ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . وی طبعی خوش داشت و اشعار نمکین می‌سرود . در جوانی برای فراگیری دانش نزد سید علی فرزند ظاهر ابوتری همدانی رفت و چندی نیز در مدینه سکونت داشت . اما وطن را بر غربت ترجیح داده به بخارا بازگشت . نعمت‌الله محترم در این‌باره می‌نویسد : «به مضمون بیت : وطن هر چند دلگیر است بر غربت شرف دارد ... باز رجوع به دارالفاخره کرده ، طبعش مقبول اهل معانی ، درسش ملاجلال دوانی . این اشعار ... از طبع ناقد است .» اما در دست‌نویس جای شعر ناقد خالی است و نمونهٔ اشعار او نوشته نشده است .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۶۵ ـ ۲۶۶ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۴۱ .

معصومی

ناقص بخارایی (nā.qes-e.bo.xā.rā.i) ، ملا عبدالقادر ، سدهٔ چهاردهم هجری ، شاعر تاجیک . چندی قاضی کته‌قورغان بود . در محفل‌های ادبی بخارا حضور می‌یافت . دانش‌های روزگار خود را نزد ملا برهان‌الدین صدورمفتی سمرقندی آموخت . اشعار او درون‌مایهٔ عشقی و عرفانی دارد . وی از صنایع بدیعی نیکو استفاده می‌کرد . نمونه‌هایی از اشعار ناقص بخارایی در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۶۷ ؛ تذکرةالشعرای عبدی ، ۲۴۸ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۴۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۸۳/۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۹/۲ ؛ فهرست نامگوی ، ۲۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۴۹/۲ ، ۶۵ ، ۷۵ .

ع.شکورزاده

ناکام بخارایی (nā.kām-e.bo.xā.rā.i) / سید ناکام ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در منابع و تذکره‌ها از زندگانی‌اش چندان آگاهی نیامده است ، تنها دانسته است که از سادات والا مرتبهٔ بخارا و از نزدیکان امام قلی‌خان اشترخانی (ـ ۱۰۶۰ق) بود . با این که در سخن کامیاب است به ناکام مشهور بود . یک رباعی از او به‌جا مانده است : «در ساغر عیش ما نه صاف است نه درد ـ از میکده رخت خویش می‌باید برد / کو طاقت آن‌که بار هر سفله کشم ـ ناکام در این زمانه می‌باید مرد .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۸۹/۲ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۶ ؛ الذریعه ، ۱۱۶۴/۹ ؛ روز روشن ، ۷۹۹ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۳۲۹ ، شمارهٔ ۲۰۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۳۵/۲ ، ۳۸ ، ۵۱ ، ۵۳ ، ۵۸ ؛ مخزن الغرائب ، ۴۸۸/۵ ؛ نگارستان سخن ، ۱۱۷ .

معصومی

نالهٔ استروشنی (nā.le-ye.os.to.ru.ša.ni)، سید غازی فرزند خواجه عبیدالله سالک، استروشن ۱۷۶۳ ـ همان‌جا ۱۲۶۰ق / ۱۸۴۴م، شاعر تاجیک. پدرش نیز شاعر بود. ازکودکی به شعر گفتن پرداخت. در علوم رسمی زمانش دست داشت. پس از مرگ پدرش رئیس محافل ادبی استروشن شد. پس از این‌که عمرخان امیری (ـ ۱۲۳۸ق / ۱۸۲۲م) حاکم خوقند، استروشن را فتح کرد، ناله را به همراه اسیران دیگر به خوقند برد و امید آن داشت که ناله نیز شاعر دربار او شود و چون شاعران دیگر او را مدح کند، اما وی از فرمان او سرمی‌پیچید. ناله پس از وفات عمرخان به زادگاهش برگشت. وی دیوان اشعاری داشته که تاکنون به‌دست نیامده است. از او بیست و پنج غزل، یک قصیده، دو مخمس و یک مستزاد در مجموعةالشعرای فضلی نمنگانی آمده است.

منابع: ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر هجده و اول عصر نوزده، ۲۳، ۳۹، ۴۵، ۱۶۶؛ تحفة الاحباب، ۱۷۹ ـ ۱۸۰؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۷۵/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۱۸/۵؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی درآکادمی علوم تاجیکستان، ۵۲۹/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان، ۳۳/۲، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۵۴، ۵۶، ۶۲، ۶۸؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۴۸۹؛ یاد یار مهربان، ۳۶۱ ـ ۳۶۵.

قبادیانی

نالهٔ خوقندی، سیدغازی ← نالهٔ استروشنی

نام حق (nām-e.haq[q])، منظومه‌ای به فارسی دربارهٔ مسائل دینی در فقه حنفی، سرودهٔ شرف‌الدین بخارایی (ـ پس از ۷۰۴ق). وی این اثر را در ۶۹۳ق در ده باب سروده است: ۱ـ بیان وضو؛ ۲ـ شکننده‌های وضو؛ ۳ـ غسل؛ ۴ـ آن‌چه غسل را واجب می‌کند؛ ۵ـ تیمم؛ ۶ـ نماز؛ ۷ـ نمازهای فریضه؛ ۸ـ سنت‌های موکده؛ ۹ـ روزهٔ ماه رمضان؛ ۱۰ ـ کفارهٔ روزهٔ ماه رمضان. نام اصلی آن مقدمة الصلاة است و به دو کلمهٔ اول مطلع شعر خود «نام حق بر زبان همی‌رانم» معروف شده است. نام حق یکی ازکتاب‌های پنج گنج ازکتب درسی آسیای میانه و افغانستان و شبه‌قاره بوده است و بارها چاپ شده است. قاضی اختیارالدین هروی (ـ ۹۲۸ق)، عبدالواسع هانسوی (سدهٔ ۱۱ق) و دیگران بر آن شرح‌هایی به فارسی نوشتند. این اثر به اردو و دیگر زبان‌های محلی شبه‌قاره برگردانیده شده است. محمد باقر لاهوری (ـ ۱۱۰۹ ق) کتاب دام حق را به پیروی از نام حق سروده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۶۰۲/۲؛ تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۱۹۱؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۲۵ ـ ۲۶؛ فهرست کتب چاپی فارسی، ۵۱۲۸/۵؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانهٔ گنج بخش، ۲۴۴/۱ ـ ۲۴۶؛ ۱۰۹۷/۲ ـ ۱۰۹۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۵۲/۷ ـ ۳۶۶؛ نام حق، با ترجمهٔ پنجابی غلام مصطفی نوشاهی، اسلام‌آباد، ۱۴۰۵ق.

نوشاهی

نامهٔ خسروان (nā.me-ye.xos.ra.vān) / تذکرةالسلاطین، تذکره‌ای‌به فارسی در شرح احوال و نمونهٔ آثار شاهان و شاهزادگان شاعر خراسان و فرارود تألیف صدیق خان حشمت بخارایی. این کتاب از روزگار خلافت عرب آغاز می‌شود و تا پایان سدهٔ نوزدهم میلادی ادامه می‌یابد. نسخه‌هایی از این کتاب در گنجینه‌های دست‌نویس‌های فارسی جمهوری‌های آسیای میانه نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ تذکره‌های فارسی، ۳۴۲/۲ ـ ۳۴۳؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۳۷۸/۸.

دانشنامه

نامی سمرقندی (nā.mi-ye.sa.mar.qan.di)، حدود ۱۰۱۷ ـ پس از ۱۱۰۰ق، شاعر تاجیک. در سمرقند زاده شد. از شاعران بلندآوازهٔ روزگار خود بود و در مطایبه مهارت داشت. در زمان تألیف مذکر الاصحاب ملیحای سمرقندی هشتاد سال داشته است. به گفتهٔ ملیحا، نامی اشعار خود را در دیوانی فراهم آورده اما این دیوان اکنون در دست نیست.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۷۶/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۲۱/۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان، ۷۵/۲، ۱۱۱؛ مذکر الاصحاب، زیر «نامی».

ع.شکورزاده

نانوایی (nān.vā.i)، از نمایش‌های محلی که بیشتر در کوهستان‌های تاجیکستان معمول است و از سوی شیرین‌کاران

(دلقکان) مردمی اجرا می‌شود . در این نمایش ، فردی در نقش نانوای هنرمند ، چالاک ، شوخ و بذله‌گو بازی می‌کند . ترتیب اجرای آن چنین است : جوانی از تماشاگران به صحنه فراخوانده می‌شود . آن جوان دو دستش را روی زانو می‌گذارد تا شکل تنور را به تصویر بکشد . نانوای چالاک دو طرف جامه‌اش را به میان کمربند گذاشته ، یک روسری دور سر می‌بندد ؛ سپس آستین خود را بالا زده با سرود و رقص وارد میدان می‌شود . نانوا خمیر را با وردنه بر پشت جوان که به منزلهٔ رفیده است پهن می‌کند ، به آن آب می‌پاشد ، سپس به تنور می‌چسباند . در پایان کار ، نانوا از تنور دور شده ، صحنه را چرخ می‌زند و با آهنگی خاص دو بیتی‌های هجوی و عشقی می‌خواند : «(این) سیبی که تو داده‌ای در نومالم (روسری) ـ من صاحب این سیبه به جون می‌دارم / عاشق دیده‌یَم خبر نداره یارم ـ پرموچه (پژمرده) شدست سیبشه (سیب او را) نگه می‌دارم» یا این که : «ای (از) خانه برآمدی قدت گل واری ـ آستین به قدت دستهٔ سنبل واری / چند سال گرمی (بگردم) که من به تو قهری بودم ـ بیا آشتی کنیم صعوه و بلبل واری .» پس از هر دو بیتی ، تماشاگران به طریق برگردان این بیت‌ها را می‌خوانند : «(این) نونوای نون می‌کنه ـ یک گندمه نون می‌کنه / نون کرده نمی‌تونه ـ صد تنگه (سکه) را پول می‌کنه .» کار پختن نان و خواندن دوبیتی‌ها تکرار می‌شود ، بدین‌گونه دوبیتی‌های فراوانی خوانده می‌شود و مردم از نمایش لذت می‌برند .

ع.شکورزاده

ناولا (nā.vel.lā) ، گونه‌ای حکایه که از ویژگی‌های آن ایجاز زبان و بیان ، وجود احساس و هیجان و صراحت مضمون است . در ناولا حکایت غالباً چندان موجز است که اگر جمله‌ای از آن را بیندازند به ساخت کلی حکایت آسیب می‌رسد و تنها یک حکایت روایت می‌شود و نمی‌توان حکایات فرعی از آن جدا کرد . در بیشتر ناولاها خود مؤلف راوی حکایت است . وی واقعه را از کسی شنیده یا نامه‌ای را یافته است و مضمون آن‌را نقل می‌کند . مضامین رمانتیک ، اجتماعی و سیاسی در قالب ناولا بیان می‌شوند . برخی حکایات سعدی ، داستان‌های کوتاه گی‌دوماپاسان ، حکیم کریم و محی‌الدین خواجه‌یوف را می‌توان در شمار ناولا آورد . این کلمه برگرفته از novella ایتالیایی است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت ، ۴۶۸/۲ ـ ۴۶۹ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۰۹/۵ ؛ صاحب تبروف ، «حکیم کریم و ناولای شوروی تاجیک» ، حیات ، ادبیات ، رآلیسم ، جلد دوم ، دوشنبه ، ۱۹۷۸م ؛ فرهنگ اصطلاحات ادبیات‌شناسی ، ۱۵۵ ؛ نظریهٔ ادبیات ، ۱۳۹ ـ ۱۴۰ .

قبادیانی

نایر بخارایی (nā.yer-e.bo.xā.rā.i) ، ملا میرزا میرقاری ، سدهٔ نوزده هجری ، شاعر تاجیکستانی . در بخارا زاده شد . خط را نیکو می‌نوشت و در حکاکی مهارت داشت . در قالب‌های گوناگون شعری طبع‌آزمایی کرده است . نایر شاعری غزل‌سرا بود و صدرالدین عینی اشعار وی را ارج نهاده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۸۵ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۷۴/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۵۰/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۳۳۶ ـ ۳۳۸ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۹۲ .

ع.شکورزاده

نبی آوا (na.bi.ā.vā) ، راحت عبدالوهاب ، آونا از توابع خجند ۱۹۳۶م ـ   ، بانوی جامعه‌شناس و ادب‌پژوه تاجیکستانی . در ۱۹۵۶م رشتهٔ تاریخ را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲م دانشجوی کارشناسی ارشد همان دانشگاه بود . در ۱۹۶۲م به تدریس روی آورد . در ۱۹۷۵م رئیس بخش تاریخ قوم تاجیک و همزمان رئیس دانشکدهٔ تاریخ دانشگاه دولتی تاجیکستان بود و در همان سال از رسالهٔ دکتری خود با نام تاریخ راکب دفاع کرد . در ۱۹۷۶م عنوان پروفسوری گرفت . بانونبی آوا بیش از پنجاه مقاله دربارهٔ تاریخ و استقرار حاکمیت شوروی در تاجیکستان و نقش بانوان در عرصهٔ اجتماع به‌چاپ رسانده است . از آثارش : تلاش‌های بانوان تاجیک در بنیاد جامعهٔ سوسیالیستی به روسی (مسکو ، ۱۹۷۳م) ؛ انقلاب اکتبر و آزادی زنان تاجیک (دوشنبه ، ۱۹۷۷م) ؛ زنان در جامعهٔ سوسیالیستی به روسی (۱۹۸۵م) ؛ زنان تاجیکستان سوفیستی به فارسی (۱۹۸۸م) ؛ آزادی زنان تاجیکستان (دوشنبه ، ۱۹۹۱م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۵۱۹ .

م.شکورزاده

نبی‌زاده (na.bi.zā.de) ، عبدالخالق ، روستای ریو در شهرستان

قَلْغَز از وادی زرافشان ۱۹۴۶م ـ　　　، ادب پـــــژوه تاجیکستانی . در خانواده‌ای کشاورز به دنیا آمـد . در ۱۹۶۷م رشتهٔ زبان و ادبیات تاجیکی را در دانشگاه دولتی خجند به نام کمال خجندی به پایان رساند و در همان سال نخستین مقاله‌اش دربارهٔ ادبیات به‌چاپ رسید . در ۱۹۶۷ ـ ۱۹۸۴م استاد ادبیات دانشگاه دولتی خجند بود . از ۱۹۸۴م به پژوهش دربارهٔ زبان و ادبـیات فـارسی تـاجیکی در فرهنگستان عـلوم تـاجیکستان پرداخت و در همان سال به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . صدها مقاله و رسالهٔ علمی و عامیانهٔ وی در روزنامه‌ها و ماهنامه‌ها به‌چاپ رسیده است . از آثـارش : ایـجاد بـدیعی ، انسان و زمـان (۱۹۸۳م) ؛ ادبـیات و نـقد ادبـی (دوشـنبه ، ۱۹۹۳م) ؛ « مرد هنر و جامعهٔ خودکامه» که در مـجلهٔ سیمرغ به‌چاپ رسیده است .

منابع : ادبیات و نقد ادبی ؛ ایجاد بدیعی ، انسان و زمان ، سرسخن ؛ دایرةالمعارف شوروی تـاجیک ، ۵۴۵/۸ ، نبی‌زاده ، «مرد هـنر و جـامعهٔ خـودکامـه» ، مـجلهٔ سیمرغ ، سـال دوم ، شـمارهٔ ۱ ـ ۲ ، تابستان ـ پائیز ۱۳۷۴ش ، صص ۲۶۷ ـ ۲۸۱ .

م.شکورزاده

نبی‌یوف (na.bi.yof) ، عبدالخالق ، خجند ۱۹۴۰م ـ　　　، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۶۲م دانشگاه دولتی خجند و در ۱۹۶۷م دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان رساند . از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵م در مدرسهٔ شمارهٔ پنج خجند آموزگار بود . از ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۱م در دانشگاه آمـوزش شـهر دوشـنبه تـدریس کـرد . در ۱۹۹۱م به تدریس در دانشگاه دولتی خجند پرداخت . وی بیش از دویست و پنجاه مـقاله و رسـالهٔ عـلمی دربـارهٔ آمـوزش و پرورش چاپ کرده است و به افتخار دریافت نشان ستارهٔ سرخ نایل آمد . آثارش : اندیشه‌های تربیتی شیخ سـعدی (۱۹۹۵م) ؛ نظرات معارف‌پروری در آثار احمد دانش (۱۹۹۶م) ؛ آثار تربیتی رودکی (۱۹۹۹م) ، تصویر عالم باطنی انسان (۱۹۷۱م) ؛ نویسنده و زمان (۱۹۸۷م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۵۱۶ .

سیدزاده

نتایج الفکر (na.tā.ye.jol.fekr) ، کتابی به فارسی در تاریخ بخارا ، تألیف ابوالقاسم‌بن شاه میرزابن سعدالله حسینی بـخارایـی ، متخلص به شعری ، عارف ، شاعر و نویسندهٔ تاجیک در سدهٔ یازدهم هجری . مؤلف ایـن کـتاب را بـا نـعت محمد (ص) ، ستایش خلفای راشدین ، پدر و عمویش ، قاضی نصیرالدین ، اســتادانش بـدرالدیـن بـغدادی و یـوسف قـراباغی ، بـرخـی خـــویشاوندانش و سـبحان قـلی‌خان اشـترخـانی (۱۰۹۱ ـ ۱۱۱۴ق) حاکم بخارا آغاز کرده است . نتایج الفکر از روزگـار مردمان در نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم هجری و نیز برخی رویدادهای تاریخی هـمچون شورش سال ۱۰۵۷ق در بـخارا آگـاهی داده است . نسخهٔ دست‌نویسی از آن به شمارهٔ ۲۵۴۹/۲ (۶۴ب ـ ۱۴۳الف) در پـژوهشگاه خـاورشناسی فـرهنگستان عـلوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۲۷۴/۲ .

قبادیانی

نثاری بخارایی (ne.sā.ri-ye.bo.xā.rā.i) ، سید بهاءالدین خواجه حسن / حسن خواجه ، بخارا ۱۵۱۶ ـ ۱۵۹۷م / ۱۰۰۵ق ، شاعر و تذکره‌نویس تاجیک . مقدمات علوم را نزد پدر خود پـادشاه خواجه آموخت . سپس در خدمت استادانی چون شیدای بلخی و محمد مزید طبیب به تکـمیل تـحصیلات خـود پـرداخت . یک‌چند در مدارس بلخ ، قزوین ، مشهد و هرات درس خواند . از بسیاری دانش‌های روزگـار خـود، چـون ادبـیات ، تـاریـخ ، جغرافیا ، پزشکی ، فلسفه ، هندسه ، تفسیر ، فقه ، ریاضیات ، نجوم ، منطق و موسیقی بهره داشت . در ۱۵۵۳ ـ ۱۵۵۶م به هند رفت و با گروهی از ادیبان و دانشمندان این سرزمین دیدار کرد . تذکره‌نویسان دو دیوان به نثاری نسبت داده‌اند کـه هـیچ‌یک از آن‌ها به‌دست نمانده است ، اما بیش از پانصد بیت از سروده‌های وی در تذکره‌ها و بیاض‌ها پیدا می‌شود و همین اندازه شعر به توانایی او در سرودن اشعار زیبا و استوار گواهی می‌دهند . نثاری بیشتر غزل ، رباعی ، قصیده ، قطعه و معما می‌سرود . اعتراض به زمانه ، شکایت از روزگار ، تغزل ، تصوف و پند و اندرز درون مایه‌های اصلی شعر او هستند . شاعران بسیاری چـون خـلیل بدخشی ، شوخی ، عرفـی شـیرازی ، صائب ، سیدای نسفی و دیگران از او تقلید کرده‌اند . آوازهٔ او بـیشتر بـرای تـذکرهٔ مـذکر احباب است . از دیگر آثارش ، چهار گلزار ، نفحات القـدس ، بهاریات / نوروزنامه (مجـموعهٔ ترکیب‌بندها) ، حسن و حسین (مـجموعهٔ حکایات واقعی دربارهٔ اهل قلم و روزگـار دشـوار آن‌ها) و انیس العشاق (مـجموعه‌ای از لطـایف واقـعی کـه در

محافل می‌گفتند) را می‌توان یاد کرد .

منابع : تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۲۲۰/۲ - ۲۲۳ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۳/۱ ، ۵۷۶ ، ۶۲۰ ، ۶۲۴ ، ۶۲۶ ، ۶۲۹ ، ۶۳۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۶۶/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۹۶/۵ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۵۰ - ۱۵۱ ؛ هنر عهد تیموریان ، ۲۰۹ - ۲۱۰ ؛ عثمان نظیر ، «رودکی در چهار گلزار حسن خواجه نثاری» ، ایران شناخت ، شمارهٔ ۱۱ ، زمستان ۱۳۷۷ش ، صص ۱۰۱ - ۱۱۱ .

ع.شکورزاده

نثاری نسفی (ne.sā.ri-ye.na.sa.fi) ، میرزا عزیزبیگ ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیکستانی . در نسف زاده شد . چندی منشی امرا و حاکمان قصبه‌های نسف بود . غزل را نیکو می‌سرود . اشعاری نیز به ترکی از او به یادگار است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۸۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۶۶/۲ .

ع.شکورزاده

نثر اللئالی من کلام امیرالمؤمنین علی ← مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی‌طالب

نجات العاصین (ne.jā.tol.ā.sin) ، کتابی به نظم فارسی در سوکواری امام حسین، تألیف ذوالفقاربن رجب مشهدی بخارایی . این کتاب که تألیف آن در ۱۲۹۹ق آغاز شده و در بیست ونهم رجب ۱۳۰۶ق به پایان رسیده در یک دیباچه ، دو مقدمه و هفتاد و شش مجلس به شمارهٔ شهیدان کربلا تدوین شده است . مؤلف در مقدمه از سفر خود به بخارا در ۱۲۹۹ق یاد کرده است . نجات العاصین در مواعظ ، مناقب و مصایب است . به گفتهٔ آقا بزرگ تهرانی این اثر در دو مجلد به‌چاپ رسیده است . اما تاریخ و جای چاپ آن به دست نیامده است .

منابع : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۱۰۰۰/۲ ؛ الذریعه ، ۵۹/۲۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۴۵۵۹/۶ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۸۰۸/۳ - ۱۸۰۹ .

رشنوزاده

نجات القاری (ne.jā.tol.qā.ri) ، کتابی به فارسی دربارهٔ قرائت قرآن ، نوشتهٔ ملا محمد عصمت‌الله فرزند محمود فرزند نعمت‌الله سمرقندی (- ۱۰۰۰ق) ، نویسنده که از چندین تألیف وی در منابع یاد رفته است از بازماندگان خواجه عارف ریوگری / ریو کروی بخاری بوده است . این کتاب در دو باب و یک خاتمه تدوین شده است و هر باب شش فصل را در برمی‌گیرد . در باب یکم ، افزون بر شش فصل ، تمهیدی نیز گنجانده شده است . **باب یکم** دربارهٔ احادیث و مسائل متعلق به قرائت است (تمهید : مراد از ارباب علم کیانند ؟ فصل یکم احادیث در فضیلت قرآن که چهل حدیث در این‌باره آمده است ، فصل دوم مسائل دربارهٔ نزول قرآن ، فصل سوم تعلیم و آداب آن ، فصل چهارم قرائت قرآن در نماز ، فصل پنجم مواقع سجده و شرایط آن و فصل ششم در اموری است که بی‌ادبی در حق قرآن تلقی می‌شود) . **باب دوم** ، مسائل ذلهٔ قاری نام دارد (فصل یکم احکام خطا در اعراب قرآن ، فصل دوم خطا در تشدید و قصر ، فصل سوم خطا در تبدیل حروف به یکدیگر ، فصل چهارم خطا در تقدیم حرفی بر حرفی و کلمه‌ای بر کلمه‌ای ، فصل پنجم خطا در ذکر آیتی در جای آیتی دیگر و فصل ششم خطا در نادیده گرفتن حرف و یا کلمه‌ای است) . خاتمهٔ این کتاب ، دربارهٔ مسائل متفرقه است . نسخه‌ای دست‌نویس از نجات القاری به شمارهٔ ۱۱۷ ، در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۷/۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۱۰۸/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۶۵ - ۱۶۶ .

کوتی

نجات بخارایی (ne.jāt-e.bo.xā.rā.i) ، میرزا نجات منجم رمّال ، - ۱۳۲۰ق ، شاعر تاجیک . از زندگانی‌اش چندان آگاهی در دست نیست . تنها دانسته است که از مردم بخارا بود و علم رمل را به خوبی می‌دانست . نمونه‌ای از مخمسات او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۸ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۶۷ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۴۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۲/۲ .

معصومی

نجاتی تاشکندی (ne.jā.ti-ye.tāš.kan.di) ، میرزا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگی او آگاهی نداریم . در مذکر

احباب آمده که از «اعیان تاشکند» بود و برای فراگیری دانش به بخارا رفته بود. وی طبعی نیکو داشته است. این بیت از او است: «تا نویسد وقف بر آیات روی مصحفش ـ در دوات غنچه دارد سرنی بسیار گل.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۳۵/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۳۸/۲، ۴۴؛ مذکر احباب، ۲۶۵.

رشنوزاده

نجم‌الدین شاهین‌باد (naj.mod.din.-e.šā.hin.bād)، روستای پیش از نواحی شغنان در بدخشان ۱۹۵۲م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی. در ۱۹۷۵م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد. وی چندی معلم دبیرستان، مشاور سازمان جوانان افغانستان و خبرنگار روزنامهٔ بدخشان بود. در ۱۹۹۳م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد. آثار وی داستان‌های کوتاه و نمایشنامه‌های هجوی است. از آثارش: شاخ گرگ (۱۹۹۳م)؛ هیکل کمپیر (۱۹۹۲م).

ملااحمد

نجم‌الدین کبری (naj.mod.din-e.koh.rā)، نجم‌الدین ابوالجناب احمد بن عمر خیوقی خوارزمی، ۵۴۰ ـ ۶۱۸ق، صوفی و شاعر ایرانی. در زندگینامه‌ها وی را به لقب‌های گوناگون خوانده‌اند، مانند «طامةالکبری» که گویا به دلیل چیرگی و توانایی او در بحث، استدلال و سخن‌رانی و جذب مخالفان بود و همچنین «شیخ ولی تراش» که حکایت از بسیاری پیروان و جانشینان او می‌کند. وی در جوانی همانند بسیاری از بزرگان تصوف میل به آموختن دانش‌های دینی، به‌ویژه حدیث، داشت. از این روی، به قصد شنیدن حدیث سفرهای بسیار کرد. او در سفر خود در هر شهر استادانی یافت و از آن‌ها حدیث شنید. در نیشابور از ابوالمعالی فراوی (ـ ۵۸۷ق)، در همدان از حافظ ابوالعلای عطار (ـ ۵۶۹ق)، در اصفهان از ابوالمکارم لبّان (ـ ۵۹۷ق) و ابوجعفر صیدلانی (ـ ۵۶۸ق)، در تبریز از ابومنصور خفده (ـ ۵۷۱ق)، در مکه از ابومحمد الطباخ و در اسکندریه از ابوطاهر سلفی (ـ ۵۷۶ق) حدیث شنید. وی رسالهٔ قشیریه را نزد ابوالفضل محمدبن سلیمان یوسف همدانی و نیز مصابیح السنه را نزد ابوجعفر خفده فراگرفت. اما بخش مهم‌تر آموزش‌های او در این سفرها چیز دیگری بود. او در هر شهر به دیدار بزرگان صوفی می‌رفت، با آنان دیدار و گفت‌وگو می‌کرد و رسائل آنان را می‌خواند و از آنان آموزش‌های صوفیانه می‌گرفت. دوگانگی آموزش‌های صوفیانه و دانش‌های متداول دینی، مانند حدیث، ماجرایی درونی برای او پدید آورد که وی به ناچار بایستی یکی از این راه‌ها را برمی‌گزید. او در سفر خود در تبریز نزد بابافرج تبریزی، در دزفول نزد شیخ اسماعیل قصری ـ که گویا از هم او که از مریدان شیخ ابونجیب سهروردی بود و نیز از شیخ عمار یاسر بدلیسی و شیخ روزبهان کازرونی مصری خرقه گرفت ـ شتافت و شاگردی آنان را نیز کرد. سرانجام با دختر روزبهان کازرونی در مصر ازدواج کرد و در حدود ۵۸۰ق به خوارزم بازگشت و به ارشاد عارفان آغاز کرد. گفته‌اند در مجالس وی مردم از هر طبقه و شغل شرکت می‌کردند و رابطهٔ او و مجلس او با دربار خوارزمشاهیان کمابیش گرم و دوستانه بود. هرچند جامع التواریخ به کشته شدن او در حملهٔ مغول به خوارزم اشاره می‌کند، اما جوینی در تاریخ جهانگشا که پنجاه سال پیش از آن تألیف شده، به این مسئله اشاره‌ای ندارد. از سویی، هر چند تواریخ گفته‌اند که جسد وی را در میان کشتگان خوارزم نیافته‌اند، اما ابن‌بطوطه در سفرنامهٔ خود اشاره به آرامگاه وی در خارج از خوارزم می‌کند که شیخ سیف‌الدین بن عصبه آن را به صورت خانقاهی اداره می‌کرده است. جانشینان او را دوازده تن برشمرده‌اند که پرآوازه‌ترین آنان عبارتند از مجدالدین بغدادی خوارزمی، سعدالدین حموی، باباکمال خجندی، رضی‌الدین علی لالا، سیف‌الدین باخرزی، نجم‌الدین رازی، جمال‌الدین گیلی و بهاءالدین ولد پدر مولوی بلخی. ظهور شیخ نجم‌الدین کبری در خراسان و فرارود بمثابه تجدید حیثیت و نیرو برای صوفیان بود. پیروان او در زمان خوارزمشاهیان و ایلخانیان از فرارود و خراسان تا شام و آسیای صغیر به ترویج طریقهٔ کبرویه پرداختند و در نزد عامهٔ مردم، گوی سبقت را از فقها و متکلمان ربودند. سلسله‌ای که از پس نجم‌الدین کبری سربرآورد، در تاریخ تصوف بسیار مهم بود. بنابراین، آثار شیخ نجم‌الدین و خلیفگان و پیروانش نیز اثر مهمی در تاریخ ادبیات صوفیانهٔ پارسی به‌یادگار گذاشتند. نجم‌الدین کبری رسائل فارسی و عربی چندی از خود به یادگار گذاشت که برخی از آن‌ها از این قرارند: ۱ـ آداب الصوفیه / اصطلاحات صوفیه / خرقه به فارسی در هفت باب دربارهٔ پوشیدن خرقه، نشست و برخاست، خوردن طعام، دعوت، سماع و مانند آن‌ها (نسخهٔ کتابخانهٔ

نـجم الدينوف

ملی ملک به شمارهٔ ۴۲۱۶/۳ و کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۲۲۷۸/۱۱) ؛ ۲ـ اصول العشره به عربی که اصل کتاب توضیح ده مقام و مفهوم عرفانی است . از این رساله چند شرح و ترجمهٔ فارسی وجود دارد که از آن جمله‌اند ترجمهٔ میر سیدعلی همدانی به نام ده قاعده ، ترجمه و شرح اصول العشره از رضی‌الدین ملاعبدالغفور لاری (نسخهٔ کتاب مجلس به شمارهٔ ۴۸۶۸/۲۲ ، نسخهٔ دارالکتب قاهره مجامیع فارسی به شمارهٔ ۲۵) و ترجمة الاصول العشره از محمد دهدار (نسخهٔ کتابخانه دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران به شمارهٔ ۵۷۰/۳) ؛ ۳ـ رسالهٔ الی الهایم الخایف من لومة اللایم الطالب بطالب الهارب بقالیه به عربی که در ده شرطِ راه رفتن و سلوک است . از این رساله دو ترجمهٔ ناشناس به فارسی وجود دارد : نخست به نام السایر الحایر الواجد الی الساترالواحد الماجد (نسخهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۳۶۵۴/۱۸ و نسخهٔ میکروفیلم همان‌جا به شمارهٔ ۵۱۴) و ترجمهٔ فارسی دیگر به نام شفاء الصدور (نسخهٔ کتابخانهٔ حسین چلبی میکروفیلم شمارهٔ ۱۵۲) ؛ ۴ـ شرح حدیث «کنت کنزاً مخفیاً» که منسوب به نجم‌الدین کبری است ، (نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ ۵۶۹۰/۲ و کتابخانهٔ ملک به شمارهٔ ۴۴۹۶/۵ و کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۳۴۹۷/۵) ؛ ۵ـ فوایح الجمال و فواتح الجلال به فارسی که مهم‌ترین رسالهٔ نجم‌الدین کبری است و نکات بسیاری دربارهٔ اندیشه و زندگی او را روشن می‌سازد (نسخهٔ کتابخانهٔ عارف حکیم در مدینه و نسخهٔ کتابخانهٔ ایا صوفیا به شمارهٔ ۴۸۱۹/۸ و میکروفیلم کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۱۳۱) ؛ ۶ـ اسلامیه که منظومه‌ای عرفانی منسوب به نجم‌الدین کبری است (نسخهٔ کتابخانهٔ مینوی) . رساله‌های الی الهایم الخایف ، اصول العشره و آداب السلوک به همت ماری ژان موله در مجموعهٔ سالنامه‌های اسلام‌شناسی در قاهره به‌چاپ رسیده است (۱۹۶۳م) . از رسایل چاپ شدهٔ نجم‌الدین کبری این‌ها را می‌توان نام برد : ۱ـ رسالهٔ معرفت (شیراز ، ۱۳۳۷ش) ؛ ۲ـ منهاج السالکین (تهران ، ۱۳۰۳ق) همراه با قواعد العقاید و الزام‌النواصب ؛ ۳ـ فوایح الجمال و فواتح الجلال ، تصحیح و مقدمه از فریتس مایر (ویسبادن ، ۱۹۵۷م) . نجم‌الدین کبری رباعیاتی نیز دارد که به طور پراگنده در تذکره‌ها آمده است . برخی از رباعیات او جزو رباعیات خیام دانسته شده و برخی را نیز به نجم‌الدین رازی نسبت داده‌اند . برتلس در مقاله‌ای در مجلهٔ آکادمی علوم روسیه ، این رباعیات پراگنده را یک‌جا به‌چاپ رساند . ترجمهٔ این مقاله در مجلهٔ یادگار به همراه بیست و پنج رباعی از او در دست است . رباعیات او در تاشکند چاپ شده است .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، در صفحات فراوان ؛ آثار البلاد ، ۳۵۵/۲ ـ ۳۵۷ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۰۱۳/۳ ـ ۱۰۱۴ ؛ تاریخ گزیده ، ۷۸۹ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۱۱۵/۱ ـ ۱۱۶ ؛ ۷۲۳/۲ ـ ۷۲۴ ؛ تحقیق در احوال و آثار نجم‌الدین کبری ، منوچهر محسنی ، تهران ، ۱۳۴۶ش ؛ تذکرة‌الشعراء ، ۱۰۳ ، ۱۰۵ ، ۱۶۶ ؛ جامع التواریخ ، ۵۱۶/۱ ؛ حبیب السیر ، ۳۳۶/۳ ـ ۳۳۷ ، ۶۴۷ ؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ، ۸۱ ـ ۱۱۸ ، ۳۵۸ ـ ۳۶۱ ؛ دول الاسلام ، ۹۳/۲ ؛ ذهبیه ، تصوف علمی ـ آثار ادبی ، ۲۱۱ ـ ۲۲۰ ، ۴۵۴ ـ ۴۶۶ ؛ روضة‌الصفا ، ۸۰/۵ ، ۱۰۶ ـ ۱۰۷ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۲۷۲/۲ ؛ ریاض العارفین ، هدایت ، ۲۳۰ ـ ۲۳۲ ؛ سفرنامهٔ ابن بطوطه ، ۲۰۶/۱ ـ ۲۰۷ ؛ شدالازار ، ۸۱ ؛ طبقات الشافعیه ، ۱۱/۵ ؛ طرائق الحقائق ، ۴۸/۲ ـ ۵۰ ، ۱۴۹ ، ۱۸۵ ؛ فهرست مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۴۷۹/۱ ـ ۴۸۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۲/در صفحات فراوان ؛ مجمع الفصحا ، ۱۴۶/۲ ؛ مخزن الغرائب ، ۳۱۷/۵ ـ ۳۲۰ ؛ مجمل فصیحی ، ۲۹۱/۲ ؛ مراة‌الجنان ، ۴۰/۴ ـ ۴۲ ؛ مقالات قزوینی ، ۱۳۳۹/۵ ـ ۱۳۴۱ ؛ نجم‌الدین کبری ؛ نشتر عشق ، ۱۵۴۲/۵ ـ ۱۵۴۴ ؛ نفحات الانس ، ۴۱۹ ـ ۴۲۴ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۱۱۴ ـ ۱۱۶ ؛ هفت اقلیم ، ۳۱۶/۳ ـ ۳۲۳ ؛ یادگار ، سال چهارم ، شمارهٔ ۱ ، صص ۹۶ ـ ۱۰۱ .

ضیایی

نجم الدینوف (naj.mod.di.nof) ، مطیع‌الله ، روستای ورزیک از شهرستان چست در استان نمنگان ۱۹۲۷م ـ ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در خانواده‌ای آموزگار زاده شد . در ۱۹۵۴م دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان برد . چندی در روزنامه‌های تاجیکستان شوروی ، کومسومول تاجیکستان و معارف و مدنیت کار کرد . از ۱۹۸۲م کارمند وزارت فرهنگ شد . وی از پیروان سبک رآلیسم سوسیالیستی است . از ۱۹۶۸م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از آثارش : دریا مجرای نو می‌جوید (۱۹۶۸م) ؛ شیر ماه (۱۹۷۲م) ؛ آدمان زمین برومند (۱۹۸۲م) ؛ سه قصه (۱۹۸۶م) ؛ رزاق عالم (۱۹۸۹م) .

منابع : تاریخ ادبیات شوروی تاجیک ، انکشاف ژانرها ، جلد چهارم ، زیر «نجم‌الدینوف» ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۴۴/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۳۲/۵ ؛ صاحب

نبروف، «مهارت و جسارت»، صدای شرق، ۱۹۶۹م، شمارهٔ ۲، صص ۱۴۸ ـ ۱۵۱؛ عطاخان سیف‌الله‌یوف، «جستجو و بازیافت»، همان‌جا، ۱۹۶۹م، شمارهٔ ۲، صص ۱۲۶ ـ ۱۳۷.

م.شکورزاده

نجیب‌الدین سمرقندی (na.ji.bod.din-e.sa.mar.qan.di)، ابوحامد محمدبن علی بن عمر، ـ هرات ۶۱۹ق، پزشک و دانشمند ایرانی. وی معاصر امام فخرالدین رازی بوده است. از آثارش: الاسباب و العلامات دربارهٔ بیماری‌های جزئی و علت و علامت و علاج هریک از آن‌ها که از کتاب معالجات بقراط و قانون ابن سینا و کتاب‌های پزشکی دیگر استخراج شده و به واسطهٔ شرحی که برهان‌الدین نفیس بن عوض کرمانی از پزشکان زمان الغ‌بیگ (۸۵۰ ـ ۸۵۳ق) بر آن نوشته به شرح اسباب / شرح نفیسی مشهور است؛ الفرق بین الامراض المشکلة؛ ابدال الادویه؛ اصول ترکیب ادویه / اصول التراکیب؛ ادویهٔ مفرده؛ الاطعمة الاصحاء؛ الاطعمة للمرضی؛ قرابادین صغیر؛ قرابادین کبیر؛ قوانین ترکیب الادویة القلبیه در داروشناسی؛ مداواة وجع المفاصل؛ مقالة فی کیفیة ترکیب طبقات العین الاغذیة و الاشربة للاصحاء؛ اغذیه المرضی؛ الصناعة؛ غایة الاغراض فی معالجة الامراض.

منابع: الاعلام، زرکلی، ۲۸۰/۶؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۲۷۷/۳ ـ ۲۷۸؛ تاریخ مغول، ۴۹۸؛ ریحانة الادب، ۷۲/۳ ـ ۷۳؛ معجم المطبوعات العربیة و المعربة، ۱۰۴۷ ـ ۱۰۴۸؛ معجم المؤلفین، ۳۱/۱۱.

رسولی

نجیب شاه‌جهان‌آبادی (na.jib-e.šāh.ja.hān.ā.bā.di)، سدهٔ نوزدهم میلادی، شاعر و خوش‌نویس هندی. از مردم شاه‌جهان آباد (دهلی) بود. در سن کمال به بخارا رفت و در آن‌جا به شهرت رسید. وی به زبان‌های هندی، پشتو و فارسی شعر می‌سرود و تغزل و اندرز درون‌مایهٔ اصلی شعر اوست. دست‌نویسی از دیوان نجیب به شمارهٔ ۵۵۴/۱ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تحفة الاحباب، ۱۸۶ ـ ۱۸۷؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۴۴/۲؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۱۳۱/۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۳۵/۲، ۴۴، ۵۴، ۱۴۳، ۲۱۸؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۴۹۱.

ع.شکورزاده

نجیمی (na.ji.mi)، سیدنبی، خجند ۱۹۵۱م ـ ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی. در ۱۹۷۳م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری خجند به پایان رساند و در روستای تباشر به آموزگاری پرداخت. وی در روزنامهٔ حقیقت خجند کار کرده است. آچرک‌ها و حکایه‌های نجیمی در نشریات تاجیکستان به‌چاپ رسیده و کتابش به نام امید در ۱۹۹۰م منتشر شده است.

منبع: امید، دوشنبه، انتشارات ادیب، ۱۹۹۰م.

قبادیانی

نخشب (nax.šab) / نسف / قرشی، شهری کهن در آسیای میانه که امروزه مرکز ولایتی با نام قشقه دریا در جمهوری ازبکستان است. جغرافیانویسان عرب آن‌را نسف خوانده‌اند، اما شکل درست تلفظ آن نخشب است که احتمالاً واژه‌ای سغدی است. نخشب در جنوب خاوری بخارا و تقریباً در جنوب باختری سمرقند نهاده است. مؤلف حدود العالم آن‌را شهری «بسیار نعمت و آبادان و باکشت و برز بسیار» گفته و از رودخانه‌ای یاد کرده که از میان آن می‌گذرد. در حدود العالم همچنین از شهرکی با نام سونخ یاد رفته که گویا از شهرک‌های نخشب بوده است. نخشب در روزگار اصطخری قهندزی ویران داشت و ربض آن دارای چهار دروازه بود که دروازهٔ بخاری، دروازه سمرقند، دروازهٔ کش و دروازهٔ غوبدین / غزنین نام داشته‌اند. اصطخری در توصیف نخشب می‌نویسد: «و این شهر بر رهگذر فاراب و بلخ نهاده است در هامونی و از شهر تاکوه دو روزه راه بود سوی کش و از نخشب تا جیحون همه بیابان است و رودی آب بزرگ در میان شهر می‌رود و این آب از فضل‌های آب‌های کش جمله می‌شود و روستای نخشب را آب دهد و سرای امارت به نزدیک این آب است به جایگاهی که آن‌را سرپول خوانند و زندان هم در این نزدیک است و مسجد آدینه سوی در غوبدین باشد و نمازگاه عید سوی دروازهٔ بخاری بود و بازارها در ربض باشد در میان سرای امارت و مسجد آدینه.» (مسالک و ممالک، ۲۵۶) اصطخری که در میان جغرافیانویسان کهن با تفصیلی بیشتر از نخشب یاد کرده می‌گوید که نخشب دو قصبهٔ بزرگ داشته که یکی بزده و دیگری کسبه خوانده می‌شده و روستاهای آن حتی از خود شهر نیز بزرگ‌تر بوده‌اند. به نوشتهٔ اصطخری تنها رودخانه‌ای که در نخشب جاری بوده در تابستان خشک می‌شده

و کشاورزان ناگزیر زمین‌های کشاورزی خود را از آب چاه سیراب می‌کرده‌اند . با این همه ، نخشب شهری آباد و سبز بوده است . دربارهٔ نخشب پیش از هجوم اعراب چندان آگاهی نداریم ، اما از سکه‌هایی که در خاک‌برداری‌های این شهر کهن یافت شده‌اند چنین برمی‌آید که دست‌کم در سدهٔ چهارم میلادی شهری آباد بوده است . گمان می‌رود که نخشب در پیش از اسلام یکی از شهرهای قلمرو پادشاهان بخارا بوده است . در خلافت معاویة بن ابی‌سفیان (۴۱ ـ ۶۰ق) که سعید بن عثمان بن عفان به گشودن فرارود فرستاده شد ، نخشبیان به یاری خاتون بخارا شتافتند و خاتون به شنیدن درآمدن سپاه عرب که پیشنهاد صلح داده بود ، به پشتوانهٔ این سپاه کومکی ، از سغدیان ، ترکان و مردم کش و نخشب پیوند صلح را گسست و از دادن خراج به اعراب سر باز زد . از این زمان تا ۸۷ق که قتیبه سرانجام توانست بر بخشی بزرگ از فرارود ، از آن شمار بر نخشب ، دست یابد فرستادگان مسلمان‌گاه نخشب را تصرف می‌کردند و گاه از دست می‌دادند . به نوشتهٔ بلاذری ، قتیبه پس از گشودن سغد ، کش و نخشب را نیز به صلح گشود . گویا نخشبیان پیش از پذیرش اسلام آیین زرتشتی و بودایی می‌ورزیدند . به نوشتهٔ طبری در ۹۱ق که مهاجمان عرب از نخشب به بخارا باز می‌گشتند در قریه‌ای اتراق کردند که در آن آتشکده و خانهٔ خدایان بر پا بود . به هر تقدیر ، قتیبه پس از گشودن سمرقند پیمان صلحی با پادشاه آن‌جا غوزک پسر احسید پسر افشین سغدی بست و تمامی نواحی سمرقند ، کش و نخشب را بدو واگذارد . در پایان این پیمان‌نامه خطاب به غوزک آمده است : «و پادشاهی پس از تو فرزندان تو را است و همیشه تا ولایت خراسان مرا است . همچنین بر این عهد گواهی دهد حصین ابن المنذر و فلان و فلان اندر سال نود سه .» در ۹۴ق که قتیبه به گشودن چاچ و فرغانه می‌رفت ، از مردم نخشب نیز یاری خواست و آنان او را در نبرد فرغانه یاری دادند . در ابتدای بر آمدن دولت عباسی ، نخشب نیز در شمار شهرهای خراجگزار حکومت عباسی بود و در منابع خراج سالیانهٔ آن نود هزار درهم یاد شده است . نخشب در روزگار طاهریان از شهرهای قلمرو این دودمان بود ، اما از جایگاه این شهر در روزگار سامانیان آگاهی نداریم . اشاره‌های جسته گریخته در این‌باره حاکی از آن است که در روزگار سامانیان و پس از گشوده شدن اسپیجاب به دست اسماعیل بن احمد سامانی (۲۷۹ ـ ۲۹۵ق) کمابیش هشت صد رباط آن شهر را داوطلبانی از نخشب ، بخارا و سمرقند تجهیز می کردند .

نخشب در روزگار فرمانروایی سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) در دست فرمانروایان قراخانی بود . در ۵۰۳ق که ساغربگ نامی بر ارسلان‌خان قراخانی (۴۹۵ ـ ۵۲۶ق) بشورید ، خان قراخانی به یاری سنجر شورشیان را که در نخشب گرد آمده بودند بشکست . رکن‌الدین قلج طمغاج‌خان قراخانی پس از برآمدن به تخت شاهی به نبرد با قرلغان رفت ، اما آنان به نواحی نخشب گریختند و بدین‌سان جنگ به آن‌جا نیز کشیده شد . چنگیزخان تابستان ۶۱۷ق را در نخشب گذراند . به نوشتهٔ وصاف الحضرة یکی از فرمانروایان مغول فرارود در زمان اوکتای قاآن به نام خزاربوقا نخشب را ییلاق خود کرد . گویا پس از چنگیزخان دیگر فرمانروایان مغول فرارود نیز به پیروی از او نخشب را شهر ییلاقی خود کردند . نخشب در زمان ابن بطوطه نیز همچنان بر پا بود ، اما ابن بطوطه به اشاره از آن یادکرده و تنها گفته است که در راه سمرقند به ترمذ از نخشب گذشته است . در این زمان فرارود در دست چغتاییان بود . در ۷۲۶ق که ترمشیرین‌خان در قندهار از امیر حسن چوپان بشکست و به فرارود گریخت ، سرزمین چغتاییان اوضاعی آشفته داشت و ترمشیرین در هیچ‌جا امان نیافت ، تا این‌که به نخشب رسید و در ۷۲۷ق به ناگاه درگذشت . در ۷۳۶ق گروهی به سرداری مولانازادهٔ بخاری بر مغولانی که به سمرقند تاخته بودند ، چیره آمدند . در این زمان میان تیمور (۷۷۱ ـ ۸۰۷ق) و امیرحسین که برادر زن او بود ، پیوند صلح برقرار بود . چون خبر دفع مغولان به دست سربه‌داران به ایشان رسید گمان بردند که مبادا ایشان را نیز هوای طغیان در سر باشد . از این روی ، مصلحت اندیشانه قرار نهادند که تیمور در نخشب قشلاق کند و امیر حسین در سالی سرای باشد . در همین زمان بود که به فرمان تیمور بنای باروی نخشب را آغاز کردند و در زمستان همان سال به پایان بردند . نویسندهٔ ظفرنامه سبب نامیده شدن نخشب به قرشی را چنین می‌گوید : «سبب اشتهار آن به قرشی آن شد که کبک خان در دو فرسخی نسف و نخشب قصری بنا نمود و مغول قصر را قرشی خوانند .» در ۷۶۷ق ، در هنگامهٔ جنگ و صلح با امیرحسین ، نخشب از پایگاه‌های تیمور بود . تیمور زمستان را در قرشی / نخشب گذراند و از همین‌جا بود که امیر محمود را به حکمرانی بخارا فرستاد . در سال پس از آن چون امیر موسی که در قرشی به سر می‌برد ، بر تیمور شورید ، تیمور با شش صد مرد جنگی به قرشی رفت و امیر موسی را گریزانده ، شهر را در میان گرفت . اما گویا پس از عزیمت تیمور ، امیر حسین روی به قرشی نهاده با لشکری گران

در آن شهر فرود آمد . در ۸۲۸ق که الغ بیگ گورکانی جته شیر محمد اوغلان را بشکست و به قرشی گریخته دوباره در آن‌جا علم شورش افراشت . به نظر می‌رسد که قرشی تا برآمدن شیبک‌خان (۹۰۵ ـ ۹۱۶ق) در دست تیموریان بود . پس از روی کار آمدن دودمان شیبانی ، قرشی نیز یکی از شهرهایی بود که به‌دست آنان افتاد . در رشحات عین الحیات آمده است که قرشی در سدهٔ نهم هجری از جملهٔ هزار و سی صد مزرعه‌ای بود که جزو املاک خواجه عبیدالله احرار بودند .در روزگار فرمانروایی شیبک‌خان حکمران قرشی کسی بود با نام امیر سید عاشق . به گفتهٔ فضل‌الله بن روزبهان خنجی ، محمد شیبانی‌خان در همان سال که مادرش درگذشت (خنجی سال آن‌را نگفته است) ، «بعد از فراغ از امور و مهمات سمرقند عزم همایون متوجه بلاد نسف شد که آن‌را قرشی خوانند .» گویا شیبک‌خان در قرشی ، قصری بنا نهاده بود . خنجی در مهمان‌نامهٔ بخارا فصلی را به توصیف این قصر اختصاص داده است . پس از برافتادن فرمانروایی شیبانیان در فرارود ، قرشی همچون دیگر شهرهای فرارود به دست اشترخانیان افتاد . آن‌گاه که امام قلی‌خان اشترخانی (۱۰۲۰ ـ ۱۰۵۱ق) بر ولی محمدخان (۱۰۱۴ ـ ۱۰۲۰ق) بشورید ، ولی محمدخان در شکارگاه قرشی بود . هنگامی که پایه‌های دولت عبدالعزیز خان اشترخانی (۱۰۵۵ ـ ۱۰۹۱ق) رو به سستی نهاد ، سبحان قلی‌خان (۱۰۹۱ ـ ۱۱۱۴ق) بر برادر خود شورید و عبدالعزیز خان او را خواست تا به بخارا آمده بر تخت تکیه زند ، اما سبحان قلی‌خان این دعوت را حیله‌ای پنداشته در قرشی فرود آمد و به برادر خود نامه کرد که تا سلطان در بخارا است او را یارای درآمدن به آن شهر نیست . عبیدالله خان اشترخانی (۱۰۱۴ ـ ۱۰۲۳ق) پس از رسیدن به فرمانروایی برای تحکیم موقع خود به بلخ لشکر برد ، اما در میانهٔ راه به قرشی رفته در آن‌جا اردو زد . حکمران بلخ بار دیگر به اطاعت فرستاده‌ای به قرشی فرستاد ، اما عبیدالله خان به بلخ رفت و آن‌جا را به صلح گشود . در ۱۱۵۸ق ، به روزگار فرمانروایی ابوالفیض‌خان اشترخانی (۱۱۲۳ ـ ۱۱۶۰ق) که اوضاع فرارود کاملاً به هم ریخته بود ، عباد الله بی خطایی چندین بار به قرشی تاخت . در همین زمان محمد حکیم بی‌اتالیق درگذشت و نادرشاه افشار (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) پسر او ، محمد رحیم‌بی ، را جانشین پدر کرد و او با یاری نیروهای نادر عبادالله بی خطایی را فرومالید . در ۱۱۵۰ق که رضا قلی‌خان بی اذن پدرش ، نادر ، به فرارود لشکر برد ، حکمران قرشی امیر دانیال بی (۱۱۷۲ ـ ۱۱۹۹ق) بود که بعدها ، پس از فروپاشی دودمان اشترخانی و پس از درگذشت محمد رحیم‌خان (۱۱۶۰ ـ ۱۱۷۲ق) به فرمانروایی رسید . در زمان منغیتیان ، قرشی شهر ولی‌عهد نشین بود . بنابراین ، قرشی در این دوره رو به شکوفایی نهاد . در ۱۲۰۶ق حکمران قرشی امیر حیدر منغیتی (۱۲۱۵ ـ ۱۲۴۲ق) بود . در ۱۳۳۹ق / ۱۹۲۰م که کمونیست‌ها حکومت عالم‌خان منغیتی را برانداختند و به فرمانروایی منغتیان در بخارا پایان دادند ، عثمان بیگ‌بی حکمران قرشی بود . وامبری در سیاحت درویشی دروغین ، قرشی را به لحاظ وسعت و اهمیت بازرگانی دومین شهر خان‌نشین بخارا می‌داند و می‌گوید که جمعیت آن در دورهٔ او (سدهٔ نوزدهم میلادی) به بیست هزار تن می‌رسید . قرشی در تقسیم‌بندی‌های پس از استقرار نظام کمونیستی شوروی به جمهوری ازبکستان پیوست . این شهر مرکز ولایت قشقه دریا است که در مرکز واحهٔ قرشی نهاده است . جمعیت قرشی در آمارگیری سال ۱۹۸۴م ، صد و بیست و نه هزار تن بوده است . از صنایع این شهر می‌توان به روغن‌کشی ، تعمیرات مکانیکی ، تعمیرات موتور ، تولید شیر ، گوشت ، آرد ، دوزندگی ، مصالح ساختمانی و جز آن ، اشاره کرد . در قرشی آموزشگاه‌های پزشکی ، تآتر و موسیقی نیز فعالیت دارند . یکی از موضوعاتی که در ادب فارسی فروان از آن یاد شده است ، ماه نخشب یا ماه مقنع است . المقنع کسی بود که در ۱۶۰ق در خراسان و فرارود دعوی پیامبری و سپس الوهیت کرد . معجزهٔ وی ماهی بود که «به سحر وشعبده از سیماب و دیگر اشیاء ساخته بود و آن ماه تا مدت دو ماه هر شب از چاهی که در پایین کوه سیام [کوهی در حوالی نخشب] بر می‌آمد و تا چهار فرسنگ نورش می‌رسید .» نظامی در این‌باره چنین می‌گوید : «سه روز آن مه در آن چه بود تا شب ـ چو ماه نخشب اندر چاه نخشب .» سعید نفیسی همین موضوع را دست‌مایهٔ یکی از داستان‌های خود کرده است . این داستان در مجموعهٔ داستانی به نام ماه نخشب در تهران به چاپ رسیده است (۱۳۳۴ش) . نام نخشب در شعر برخی از شاعران بزرگ ایران راه یافته است . فردوسی : «چو نزدیک شهر بخارا رسید ـ همه دشت نخشب سپه گسترید .» فرخی سیستانی : «تا بود سیستان برابر بست ـ تا بود کش برابر نخشب .» □ «ماه را گر خلاف او طلبد ـ مطلب جز به چاه نخشب باز .» سنایی غزنوی : «روزی از وی طلب نه از مکسب ـ از فلک ماه جو نه از نخشب .» سوزنی سمرقندی : «زنهار تا حواله به نخشب نیفکنی ـ کاین

خواهش از تو هست نه از اهل نخشب است.» □ «ز شهر نخشب چون رو به سو نخ آوردم ـ نسیم بوی وی آمد به من ز هر فرسخ.» □ «از او اصیل‌تر از اهل خطهٔ نخشب ـ ترانده نوک قلم بر جریدهٔ دفتر.» خاقانی شروانی: «چون ماه نخشبند مزورا ز آن چو من ـ انجم فروز گنبد هر انجمن نیند.» □ «مگزین دردو نان چو بود صدر قناعت ـ منگر مه نخشب چو بود ماه جهان تاب.» □ «صبح برآمد ز کوه چون مه نخشب ز چاه ـ ماه بر آمد به صبح چون دم ماهی ز آب.» از شاعران و دانشمندان نخشب: ضیاءالدین نخشبی (ـ ۷۵۱ق)، حسین بن خضر نسفی، از فقهای حنفی برخاسته از نخشب (ـ ۴۲۴ق)، حافظ‌الدین نسفی، فقیه سنی مذهب (ـ ۷۲۰ق)، عمر بن محمدنسفی متکلم اصولی و فقیه حنفی (۴۶۱ ـ ۵۳۷ق)، میمون بن محمد نسفی، فقیه اصولی (ـ ۵۰۸ق) و سیدای نسفی، شاعر پرآوازهٔ نخشبی (ـ ۱۱۱۹ق) را می‌توان یاد کرد.

منابع: آثار البلاد، ۵۴۱ ـ ۵۴۲؛ احسن التقاسیم، ۷۰/۱؛ ۳۷۸/۲، ۴۹۱، ۴۹۷، ۵۰۵ ـ ۵۰۷؛ احسن التواریخ، در صفحات فراوان؛ الاعلاق النفیسة، ۱۲۲؛ برهان قاطع، ۲۱۲۳/۵؛ تاریخ ایران کیمبریج، ۱۴۵/۴، ۴۳۱، ۲۶/۵؛ تاریخ بخارا، در صفحات فراوان؛ تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر، در صفحات فراوان؛ تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی، ۳۱/۲، ۵۳، ۳۸۱؛ تاریخ خاندان طاهریان، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۴۰؛ تاریخ غزنویان، ۳۰، ۳۹، ۲۲۸؛ تاریخنامهٔ طبری، در صفحات فراوان؛ تذکرهٔ مقیم‌خانی، ۱۳۴، ۱۷۵، ۳۱۲ ـ ۳۱۳؛ ترکستان‌نامه، در صفحات فراوان؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ۴۹۹؛ جهان‌نامه، ۶۸؛ حدود العالم، ۱۰۸؛ خراسان بزرگ، در صفحات فراوان؛ خلد برین، در صفحات فراوان؛ زندگی شگفت‌آور تیمور، ۱۲، ۲۲، ۳۰۸؛ سفارت‌نامهٔ خوارزم، ۱۰۳ ـ ۱۰۵؛ سفرنامهٔ ابن بطوطه، ۴۵۸/۱؛ سیاحت درویشی دروغین، ۴۶۹؛ صورة الارض، در صفحات فراوان؛ ظفرنامهٔ شامی، ۳۶ ـ ۳۹، ۴۱، ۴۴، ۱۲۸؛ فتوح البلدان، ۵۷۲، ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۸؛ فرهنگ جامع نامهای شاهنامه، ۴۵۳؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد، در صفحات فراوان؛ لغت‌نامه، ۱۵۶/۴۳؛ ۳۹۴/۴۷ ـ ۳۹۵؛ مسالک و ممالک، ۲۳۲، ۲۵۵ ـ ۲۵۶، ۲۶۹، ۲۷۳؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین، در صفحات فراوان؛ معجم البلدان، ۲۸۵/۵؛ مهمان‌نامهٔ بخارا، در صفحات فراوان؛

Encyclopaedia of Islam, 6/925.

شریفی

نخلی بخارایی (nax.li-ye.bo.xā.rā.i)، بخارا ۹۸۹ / ۹۹۴ ـ بلخ ۱۰۵۵ / ۱۰۶۰ق، شاعر ایرانی. با تخلص کرامی نیز شعر می‌گفت. جوانی را بیشتر به فراگیری دانش‌های گوناگون گذراند و از اکثر علوم روزگار خویش بهره یافت. فن شعر و زبان عربی را خوب می‌دانست. از جوانی شعر می‌گفت و دیری نگذشت که شاعری بلندآوازه شد. در ۱۰۲۰ق به دربار امام قلی‌خان اشترخانی (۱۰۲۰ ـ ۱۰۵۲ق) پیوست و در قصیده‌هایش وی را ستوده است. اما خدمت دربار وی را از تنگ‌دستی نرهانید و نیز چون از فشار آن‌جا به تنگ آمده بود، ناچار از دربار کناره گرفت. در سال‌های پایانی زندگی به سفر حج رفت. در ۱۰۵۲ق که از سفر حج بازگشته به بلخ رسید چندان از پیری ناتوان شده بود که یارای رفتن به بخارا نداشت و در یکی از مدارس بلخ بماند. از نخلی یک دیوان شعر باقی مانده که در ۱۰۶۹ق کتابت شده است و اشعاری چون قصیده، غزل، قطعات، یک مثنوی، یک ترکیب‌بند و دو چیستان را دربرمی‌گیرد. گذشته از این‌ها، چند رباعی و غزل پراگنده نیز از او به دست مانده است. نخلی در سرودن غزل و قصیده استاد است. قصاید او به دستهٔ مدحی و حالی تقسیم می‌شوند. ممدوحان وی حاکمان و مردان دینی روزگارش بودند. نخلی با وجود مدح، از فشار زندگی، به ممدوح خود شکوه می‌کند. این شکوه در قصیده‌های حالی او بیشتر به چشم می‌خورد. او در قصیده از انوری، عبدالواسع جبلی، خاقانی و سلمان ساوجی پیروی می‌کند. در غزل دنباله رو سعدی و حافظ است. غزل را ساده و روان سروده و از تصویرهای نو، تشبیه، استعاره، تضاد، ارسال مثل و جز آن به‌خوبی بهره برده است. اندیشه‌های عارفانه و تغزلی، شکایت از زمانه و مضامین اجتماعی از درون مایه‌های اشعار او به شمار می‌آیند. نخلی به عربی نیز شعر می‌گفت، اما از اشعار عربی او نمونه‌ای نمانده است. ادب پژوه تاجیک دکتر نجم‌الدین سیفی‌یوف تحقیقی کامل دربارهٔ روزگار و آثار نخلی کرده است.

منابع: اشعار منتخب نخلی بخارایی، نجم‌الدین سیفی‌یوف، دوشنبه، ۱۹۸۸م؛ تاریخ نظم و نثر، ۶۳۵/۱؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۶۳۵ ـ ۶۳۶؛ حافظ تنش و شرفنامهٔ شاهی او، ن.سیفی‌یوف، دوشنبه، ۱۹۷۳م، دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۳۵/۲؛ الذریعه، ۱۱۷۹/۹؛ روز روشن، ۸۱۰؛ صبح گلشن، ۵۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان، ۲۱۸/۱؛ مذکراحباب، ۲۶۴؛ نخلی بخاری، ن.سیفی‌یوف، دوشنبه، ۱۹۶۹؛ یاد یار مهربان، ۱۲۳ ـ ۱۳۵.

ع.شکورزاده

نخلی بخارایی (nax.li-ye.bo.xā.rā.i)، عبدالله مؤمن، بخارا ۱۹۱۸م - ، شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۲۷م مکتب دینی زادگاهش را به پایان برد. از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳م در جنگ میهنی (جنگ جهانی دوم) شرکت کرد. در ۱۹۴۴م از آموزشگاه آموزگاری بخارا فارغ‌التحصیل شد. از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۸م در دبیرستان‌های بخارا تدریس و در ۱۹۵۸ - ۱۹۸۱م در روزنامهٔ ولایتی بخارا حقیقی کار می‌کرد. دو نمایشنامه به نام‌های شرف و ساحل بخت نوشته است. اشعار نخلی در روزنامه‌های حقیقت ازبکستان، آوازتاجیک، بخارای شریف و بخارا حقیقتی به‌چاپ رسیده است.

منبع: ادیبان بخارای شریف، ۱۹ - ۲۳.

قبادیانی

ندایی بخارایی (ne.dā.i-ye.bo.xa.rā.i)، خواجه عبدالکریم فرزند قاضی محمود بن اختیار، - پیش از ۱۰۱۳ق، شاعر تاجیک. در بخارا به دنیا آمد و در همان‌جا به فراگیری دانش پرداخت. وی در این دوره، بیشتر دانش‌های روزگارش را، نزد میر کاسه‌گرانی فراگرفت. مطربی سمرقندی (- ۱۰۴۰ق) و خواجه حسن نثاری (- ۱۰۰۵ق) از همروزگاران او بوده‌اند. وی فنون شاعری را نزد میرزاجان، مشهور به ملای نواند، فراگرفت. پس از درگذشت عبدالله‌خان شیبانی (۹۹۱ - ۱۰۰۶ق)، باقی محمدخان شیبانی (۱۰۰۷ - ۱۰۱۴ق) پدر او را دستگیر و از ندایی باج‌خواهی کرد و زر بسیار از او گرفت. وی در این دوره به سبب رنجی که کشید، از زندگی عادی کناره گرفت و به پایندهٔ اخسیکتی دست ارادت داد. به خانقاه وی رفت، حجره‌ای گرفت و گوشهٔ انزوا گزید. پس از چندی راهی هندوستان شد و به خدمت جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) رسید و این رباعی را پیش او خواند: «دریا به گوهر، فلک به اختر نازد - فردوس به سلسبیل و کوثر نازد / عاشق به کرشمه‌های دلبر نازد - کونین به ذات شاه اکبر نازد.» ندایی از این پس نزد جلال‌الدین اکبر از احترام بسیار برخوردار بود و در فراورود چنان پرآوازه شد که جلال‌الدین اکبر وی را زر ریز کرد. مطربی درباره‌اش چنین می‌نویسد: «به غایت خوش طبع و خوش فهم بود و طریق تواضع و ادب را نیکو می‌نمود ... و با خلق سلوک بی‌تکلفانه می‌کرد و ...» در هندوستان درگذشت. نمونه‌ای از شعر او است:

«کسی ز حال من مبتلا خبر دارد - که ناوکی ز نگاه تو بر جگر دارد.»

منابع: تذکرة‌الشعرای مطربی، ۵۱۸ - ۵۲۰؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۲۰، ۴۶ - ۴۸.

رفیعی

ندایی سمرقندی (ne.dā.i-ye.sa.mar.qan.di)، شیخ محمد صالح، - ۱۰۱۱ق، عارف، عالم و شاعر ایرانی. وی به فرمایش قل بابای کوکلتاش، مثنوی عبدالله‌خان نامه را سرود. حجة الانظار که رسالهٔ منظومی است در تصوف، اثر دیگر او است. در صبح گلشن پنج بیت از یک غزل او آمده است. نسخهٔ دست‌نویسی از حجة‌الانظار به شمارهٔ ۳۴۶ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۹۵/۱؛ الذریعه، ۱۱۷۹/۹؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۱۸؛ صبح گلشن، ۵۱۲؛ صحف ابراهیم، برگ ۳۱۵، شمارهٔ ۶۲؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۱۵۷/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۶۰۹/۱۳؛ گلزار جاویدان، ۱۶۱۴/۳؛ هفت اقلیم، ۳۸۵/۳ - ۳۸۶.

قبادیانی

ندایی کاشغری (ne.dā.i-ye.kāš.qa.ri)، خواجه عبدالله بن محمد، - ۱۱۷۴ق، نویسنده و شاعر پارسی‌گوی کاشغری. در استانبول سکونت داشت و از مشایخ طریقهٔ نقشبندیه بود و به ارشاد و تربیت شاگردان می‌پرداخت. از آثارش: ۱- دیوان که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ H 984 در کتابخانهٔ توپقاپوی استانبول و نسخه‌ای دیگر در دارالکتب قاهره نگه‌داری می‌شود؛ ۲ - اسرار التمهید که گزیدهٔ زبدة الحقایق عین‌القضاة است و در ۱۱۴۳ق نوشته شده است؛ ۳ - رساله در آداب طریقت که در خانقاه کاشغری (۱۱۶۵ق) در استانبول تألیف شده است؛ ۴ - رسالهٔ شیرین شمایل در طریقت نقشبندیه که به نظم و نثر است؛ ۵ - مولد النبی.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۲۸۱/۱؛ الذریعه، ۱۱۷۹/۹؛ زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ۱۹۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۰۲۷، ۲۵۶۸؛ معجم المؤلفین، ۱۳۸/۶؛ هدیة العارفین، ۴۸۴/۵.

برزگر

ندر محمدخان اشترخانی (na.dar.mo.ham.mad.xān-e.aš.tar.xā.ni) ، ندر / نذر / نادر محمدخان فرزند دین محمدخان تنیم / یتیم سلطان فرزند جانی‌خان ، ۱۰۵۱ ـ ۱۰۵۵ق ، فرمانروای ازبک . امام قلی‌خان (۱۰۲۰ ـ ۱۰۵۱ق) پس از به دست گرفتن حکومت ، برادر خود ندر محمدخان را به حکمرانی بلخ فرستاد و چندان بدو اختیار بخشید که در زمان او بلخ حاکم نشینی خود مختار بود . در روزگار حکمرانی ندر محمدخان در بلخ ، این شهر جانی دوباره یافت ، چنان‌که همواره وسوسهٔ تسخیر بلخ در سر حاکمان اطراف بود . اسکندر بیگ ترکمان در تاریخ عالم‌آرای عباسی می‌نویسد : «و چون جهانگیرخان و محمد سلیم سلطان و یار محمد میرزا که در غرجستان اقامت داشتند ، همیشه نقش خیال رفتن بلخ و تسخیر آن ولایت بر ضمیر خود می‌نگاشتند و از طوایف ازبکیه به تخصیص مردم این طرف آمویه ، جمعیتی بر سر ایشان شده بود به اغوای عظمای آن گروه ارادهٔ رفتن بلخ در دل ایشان رسوخ یافته ، با غلبه و ازدحام تمام که قریب به دوازده هزارکس بودند ، متوجه آن صوب شدند . اتالیقان ندر محمد سلطان پسرکوچک‌تر یتیم‌خان که حاکم بلخ بود ، دروب قلعه را مسدود ساخته ، در مقام قلعه‌داری شدند و بیرونیان به محاصره پرداختند .» (تاریخ عالم‌آرای عباسی ، ۷۴۳/۳) ندر محمدخان در دورهٔ حکمرانی برادرش ،که چندان هم کوتاه نبود ،همواره او را یاری می‌کرد . چنان که ،به پشتیبانی برادر خود ،که طمع در ملک تاشکند داشت ، برخاست و به همراهی او آن‌جا را تسخیر کرد . یکی از درگیری‌هایی که در پادشاهی امام قلی‌خان همواره رخ می‌نمود ، درگیری با قزاقان بود و ندر محمدخان در بیشتر این درگیری‌ها به یاری برادر می‌شتافت . در ۱۰۲۱ق که قزاقان به طمع گشودن سمرقند بدان‌جا لشکر بردند ، امام قلی‌خان از ندر محمدخان درخواست که خود را به سمرقند برساند . ندر محمدخان نیز چنین کرد ، اما در این میان رستم محمدخان پسر ولی محمدخان که در هرات نشیمن داشت ، به بلخ یورش برد و اگر سیاست مادر ندر محمدخان نبود ، بلخ از چنگ آن‌ها در می‌آمد . این کشاکش‌ها همچنان تا دو سال ادامه داشت . در ۱۰۲۳ق که سپاه قزاق دوباره به سمرقند تاختند ، امام قلی‌خان از ندر محمدخان درخواست که به یاری‌اش بشتابد، اما او «به معذرت آن که رستم محمدخان در غرجستان نشسته در کمین بلخ و منتهز فرصت است» پوزش طلبید . طرف دیگر درگیری‌های دورهٔ پادشاهی امام قلی‌خان ، شاه عباس یکم صفوی بود ، اما ازبکان را به واقع تاب در افتادن با شاه صفوی نبود . بدین لحاظ ، امام قلی‌خان و ندر محمدخان دست به دامان شاه صفوی شدند و طلب بخشایش کردند که : «توقع آن است که چون ندر محمدخان بادی الفت و دوست‌داری گشته ، اظهار اخلاص و صداقت نموده و می‌نماید ، حضرت اعلی شاهی ظلل اللهی به مقتضای مضی‌مامضی از اعمال سابقهٔ اوزبکیه اغماض فرموده ، چون امام قلی‌خان نیز از کرده نادم و پشیمان است قلم عفو بر جراید اعمال هر دو کشیده ...» باری شاه ایران به خاطر منافع مسلمانان از تقصیرات دو برادر گذشت و به آن‌ها برای دفع یورش‌های امیران غرجستان و قزاق یاری رساند . چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد ، ندر محمدخان در دورهٔ حکومت خود بر بلخ چندان نیرومند شده بود که توانست برادر خود را پس از سی و شش سال فرمانروایی ، به بهانهٔ نابینایی از تخت به زیر آورد و خود به جای او نشیند . ندر محمدخان ، چنان‌که محمدسلیم بخارایی می‌نویسد ، پادشاهی مقتدر بود و از «سلاطین شیبانیه و اشترخانیه هیچ کدام به دولتمندی مثل او نبود ؛ چنان‌چه شش صد قطار شتر در زیر بار داشت و هشتاد هزار در طویله و در گلهٔ او بود . هشتاد هزار گوسفند به غیر از حیوانی که از هر جنس دیگر باشد داشت ...» اما ندر محمدخان با تمام قدرتی که داشت نتوانست آرامش نسبی بخارای روزگار امام قلی‌خان را حفظ کند . مهم‌ترین دلیل ضعف ندر محمدخان ، چنگ‌اندازی‌های او به کابل و بامیان بود ، چنان‌که آخرین نبرد خونینی که در ۱۰۳۷ق میان حکمران کابل و سپاه ندر محمدخان درگرفته بود زیان‌های فراوان به سپاهیان شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۸ق) وارد آمد و همین امر کینهٔ شاه جهان را برانگیخت . در ۱۰۵۲ق ، اسفندیارخان ، حاکم خوارزم که از یاران محمدخان بود ، درگذشت . اسفندیارخان چون با برادرش ابوالغازی‌خان دشمنی داشت ، در بستر مرگ به فرزندان خود سفارش کرد تا از فرمان ندر محمدخان سر برنتابند . محمد صالح کبنوه می‌نویسد : «پسران او به موجب وصیت پدر ، خطبه به نام ندر محمدخان خوانده ، بعد از شش ماه آمده او را دیدند و حاکم طلبیدند . خان مذکور طاهر بکاول را با جمعی به صوب اورگنج تعیین نمود و آن مملکت را به تصرف خود آورده ، ابوالغازی را در آن دخل نداد ، از این جهت که امام قلی‌خان در ایام فرمانروایی خود با اوزبکیه نهایت سلوک خوش جایز داشته ، ضبط محصول و بند و بست ماوراءالنهر برآن قوم واگذاشته ، محض به اسم خانی خورسند بود .» (شاه

جهان‌نامه ، ۳۶۲/۲) به هر تقدیر ، ندر محمدخان که بیشتر دورهٔ شاهزادگی خود را در بلخ سپری کرده بود ، چون به قدرت مطلقه رسید ، امیران و درباریان خود را از میان بلخیان برگزید و به فرماندهان ازبک خود ، بی‌اعتماد بود . همین بی‌اعتمادی سبب شد تا میان بلخیان و ازبکان اختلاف افتد ؛ چنان‌که دیری نگذشت که ازبکان تاشکند به فرماندهی باقی یوز و همدستی دیگر رهبران اوزبک بر حکومت ندر محمدخان شوریدند و تاشکند را به تصرف خود در آوردند . ندر محمدخان فرزند خود عبدالعزیزخان را از سمرقند فراخواند و به همراه بیگ اوغلی به سرکوبی آنان فرستاد . اما عبدالعزیزخان به فریب ازبکان تن داد و علم استقلال بر افراشت و بر پدر خود که دل خوشی از او نداشت شورید . حرف او با پدر این بود که «چنان‌چه امام قلی‌خان در بخارا سکونت اختیار نموده ، بلخ به شما واگذاشته بود ، شما نیز بخارا را دار الخلافه ساخته ، بلخ به من عطا کنید .» (شاه جهان‌نامه ، ۳۶۴/۲) ندر محمدخان این تقاضا را نپذیرفت ؛ چه ، او «چهل سال در بلخ گذرانیده ، اندوختهٔ عمرش در آن‌جا بود و آب و هوای آن‌جا باطبعش سازگار ؛ لهذا دل کندن از آن مکان و نقل و تحویل و جنس چندین ساله از بلخ و بخارا بر او دشواری می‌کرد ، از این ممر عبدالعزیزخان را به عدم قبول التماس رنجانید .» همین موضوع سبب شد تا میان پدر و پسر ستیزه در گیرد . بلخ در آن روزگار منطقه‌ای حیاتی بود و شاهزادگان بر این باور بودند که هر کدام به حکومت آن‌جا برگزیده شود ، برتری و قدرتی دو چندان خواهد داشت ، تا آن‌جا که در واقع حاکم بلخ ، شاه آینده بود . ندر محمدخان پس از این رویداد ، ناچار به بلخ کوچید و برای به دست آوردن رای فرزندان دیگر خود حکمرانی سرزمین‌های اندخوی ، شبرغان ، قندوز ، کولاب و سنگ چهارک را به پنج تن از فرزندان خود سپرد ، اما این تدبیر نیز نتیجه‌ای نداشت . شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۸ق) که از ندر محمدخان به دلیل تاخت و تازهایش به کابل کینه داشت ، از همین فرصت استفاده کرده ، سپاهی نیرومند به فرماندهی فرزند خودمرادبخش به بلخ و بدخشان فرستاد تا قلمرو اجدادی گورکانیان را از آن‌ها بازستاند و به امپراتوری بزرگ هند پیوند زند . در نبردی که میان خسرو سلطان حاکم غور ، پسر ندرمحمدخان ، و سپاه مراد بخش در گرفت ، خسروسلطان شکست خورد و ندر محمدخان که سخت هراسیده بود ، از راه شبرغان به ایران گریخت و به شاه عباس دوم صفوی پناه برد . در این سفر ، قتلق سلطان فرزند ندر محمدخان و محمد قاسم نواده‌اش که پس از آشوب‌های درونی اورگنج به بلخ پناه برده بودند ، او را همراهی می‌کردند . به هر تقدیر ، ندر محمدخان به اصفهان رسید و در نزدیکی‌های این شهر شاه عباس دوم به پیشوازش آمد و استقبالی شاهانه از او کرد . ندر محمدخان که نگران اوضاع آشفتهٔ بلخ بود ، دست یاری به سوی شاه ایران دراز کرد و از او ، به گفتهٔ مؤلف قصص الخاقانی ، درخواست که : «اگر چنان‌چه لطف کامل و فیض شامل نواب صاحبقرانی متوجه انتظام احوال این نیازمند گردیده ، موافق خواهش و مطابق مطلب عازم بلاد ترکستانم نماید . از شفقات پادشاهانه و نوازشات مشفقانه بعید نخواهد بود . حضرت صاحبقرانی بعد از اصغای این کلام مقرر فرمودند که ساروخان تالش با عسکر بیکران از مردان جنگ دیدهٔ طایفهٔ تالش و عساکر ظفرمآثر الکای خراسان در رکاب والاجناب آن خان معالی انتساب روانهٔ بلدهٔ هرات گردیده در مقدمهٔ پیکار و محاربهٔ سپاه چغتای ، او امر و نواهی آن پادشاه و الاجاه را از دل و جان اطلاعات نمایند . در ساعت مرغوب مطابق روز هشتم شهر رمضان المبارک از خدمت اولیای دولت روز افزون مرخص و عازم صوب مقصد گردیدند و در آخر کار از برکات توجهات و میامن التفات شاهنشاهی باد مراد بر پرچم علم عزمش وزیده در یوم نهم شهر شوال سنهٔ مذکور داخل ولایت بلخ گردید و به مطلبی که در این مدت در نظر داشت رسید .» (قصص الخاقانی ، ۳۰۳/۱) ولی قلی‌خان شاملو آن چنان دربارهٔ استقبال شاه صفوی از شاه فراری ازبک داد سخن داده که گویی ورود او به دربار صفوی حادثه‌ای بزرگ است . گویا شاه عباس دوم دستور داده بود که شهر را چراغان کنند و آتش بازی راه اندازد ، چنان‌که ولی قلی‌خان در ابیاتی به وصف این رویداد می‌پردازد : «به وصف چراغان آن کامیاب ـ زبان را به آتش دهم آب و تاب ...» به هر تقدیر ، شاه صفوی بخشی از سپاه خود را برای کومک به ندر محمدخان با او همراه کرد . از طرفی ، سپاه پادشاه گورکانی تاب نگه‌داری بلخ را ، به دلیل بدی آب و هوا ، خستگی سربازان و هزینه‌های سنگین اقامت طولانی در آن‌جا ، نداشتند . باری ، شاه جهان ، علی رغم میل باطنی ، مجبور شد با دشمن خود بر سر یک میز نشسته بر سر تخلیهٔ بلخ و سرزمین‌های پیرامون آن گفت و گو کند . جالب است بدانیم تاریخ‌نگاران دربار گورکانیان باز پس‌گیری بلخ و بدخشان را نوعی واگذاری و هبه تلقی کرده‌اند و دربارهٔ این عمل سخاوتمندانهٔ شاه جهان داد سخن داده‌اند ، در حالی که تاریخ‌نگاران دربار صفوی افتخار این

بازپس‌گیری را به تمامی، از یاری و همراهی شاه عباس دوم می‌داتند. به هر تقدیر، ندر محمدخان دوباره بر تخت تکیه زد، اما آشوب‌ها همچنان برجا بود و پسران او از مخالفت با پدر دست نمی‌کشیدند. در نتیجهٔ یورش‌های پیاپی ابوالغازی‌خان اورگنجی مردم و مملکت آسیب فراوان دیدند و زمستان سرد نیز بر پریشانی اوضاع افزود. ندر محمدخان که از این آشفتگی خسته شده بود، ناگزیر از پادشاهی دست کشید و راه سفر در پیش گرفت تا ماندهٔ زندگی خود را در مدینه سپری کند. هنگامی که شاه عباس دوم خبر آمدن ندر محمدخان را شنید، نظر بیگ زیگ را با یک هزار تومان اشرفی و هدایای فراوان به پیشواز او فرستاد، اما پادشاه برکنار شدهٔ ازبک این بار به سبب پیری نتوانست خود را به دربار شاه ایران برساند و از این رو در بسطام ماند و فرستادگانی به جانب دربار صفوی فرستاد که: «چون از رهگذر کهنسالی کوفت دشواری دارویی او را روی نموده و امید آن ندارد که بار دیگر جامهٔ هستی را آب روان زندگی از شوخنگی این درد بیرون آورد، آرزومند این می‌باشد که پس از روانه شدن سوی کشور نیستی پیکر او را روانهٔ خاک پاک مدینه نمایند و از بهر بازماندگان او آن‌چه شایان پسندیدگان کوی دریافت باشد، به جای آورند.» (عباسنامه، ۱۴۶) شاه صفوی به خواست ندرخان عمل کرده بفرمود تا جنازهٔ او را به همراه بازماندگانش به اصفهان آورند و از آن‌جا به مدینه فرستند تا چنان‌که خواست او بود در گورستان بقیع، کنار برادرش امام قلی‌خان به خاک سپارند. پس از آن، شاه عباس دوم نامه‌ای در تعزیت به عبدالعزیزخان، فرزند و جانشین ندر محمدخان، نوشت و همراه نظربیگ زیگ و بازماندگان پادشاه بخارا و اموال او که بیش از صد هزار تومان بود، به بخارا فرستاد. ندر محمدخان در شاعری نیز دستی داشت. نمونه‌هایی از شعرهای او در نسخهٔ زیبای جهانگیر و تذکرهٔ الشعرای مطربی سمرقندی آمده است. از این نمونه‌ها می‌توان دریافت که وی در فنون شاعری خبره بوده، اما طبعی متوسط داشته است. نمونه‌هایی از اشعار او است: «چنان زسینهٔ سوزان، همی کشیدم آه ـ که برق‌های فلک از شرار آهم سوخت.» □ «صیدی که ز دام غم گریزد ـ حیف است که در کمند باشد.» از مهم‌ترین دانشمندان دربار او می‌توان از محمود ولی بلخی یاد کرد که تاریخ‌نگاری برجسته است و کتاب معروفش، بحرالاسرار فی معرفة الاخیار از منابع مهم تاریخی روزگار ندر محمدخان به شمار می‌رود. از ممدوحان وی نیز می‌توان به نظمی، شاعر تاجیک اشاره کرد.

منابع: محمدسلیم بخارایی، «تاریخ متقدمین و متأخرین بخارا»، برگ بی.برگی، ۵۵۰ ـ ۵۵۵؛ تاریخ افغانستان در عصر گورکانی هند، ۸۹ ـ ۹۲؛ تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲؛ عالم‌آرای عباسی، ۷۴۳/۲، ۸۴۰ ـ ۸۴۱، ۸۶۵، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۷۸، ۹۸۳، ۹۸۸، ۱۰۱۵، ۱۰۵۷؛ تذکرة‌الشعرا مطربی، ۱۷۷ ـ ۱۷۸؛ شاه جهان‌نامه، ۳۶۲/۲ ـ ۳۷۴؛ عباسنامه، ۷۳ ـ ۷۵، ۱۴۶، ۱۴۷؛ فواید الصفویه، ۴۹، ۵۴، ۶۳ ـ ۶۴، ۶۶؛ قصص الخاقانی، ۲۹۷/۱ ـ ۳۰۴؛ منتخب التواریخ، محمد حکیم‌خان، ۱۸۹/۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۲۳۰ ـ ۲۳۱.

شریفی

ندیمی بدخشانی (na.di.mi-ye.ba.dax.šā.ni) / بلخی، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. از زندگانی‌اش هیچ آگاهی در دست نیست. تنها بیتی از او در تذکره‌ها آمده است. آن بیت چنین است: «دل به محرومی دیدار نهم به که ز دور ـ همچو حسرت‌زدگان آیم و نظاره کنم.»

منابع: الذریعه، ۱۱۸۱/۹؛ صبح گلشن، ۵۱۴؛ صحف ابراهیم، برگ ۳۱۵، شمارهٔ ۶۷؛ گلزار جاویدان، ۱۶۱۶/۲؛ مخزن الغرائب، ۴۷۵/۵؛ هفت اقلیم، ۶۱۰/۲.

معصومی

نذرالله طلازاده (naz.rol.lāh.ta.lā.zā.de) ، روستای حاکمی در ناحیهٔ لنین ۱۹۴۵م ـ ، نویسنده و حقوق‌دان تاجیکستانی. در ۱۹۶۷م دورهٔ دانشکدهٔ حقوق‌شناسی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد. پس از آن، در مؤسسات انتظامی و حقوقی به کار سرگرم شد. چندی در کمیتهٔ امداد کار کرد. از ۱۹۹۲م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد. داستان‌های کوتاه وی بیشتر برای کودکان است. از آثارش: لاله برآمد (۱۹۸۱م)؛ حسن دره (۱۹۹۰م)؛ قاتل نقاب‌پوش (۱۹۸۹م)؛ قصهٔ پورتفیل (کیف) سرخ (۱۹۹۲م).

ملااحمد

نذری (naz.ri) ، رحمت، ختلان ۱۹۵۱م ـ ، شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۷۳م رشتهٔ روزنامه‌نگاری‌رادر دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد و در نشریه‌های معارف و مدنیت

و ادبیات و صنعت و نیز کانون نویسندگان تاجیکستان به کار پرداخت. نخستین شعرهایش را در دوازده سالگی سرود. وی در جشنواره‌های هشتم، نهم و دهم شاعران جوان شوروی شرکت داشت. شماری از آثار آلتراش سلیمانوف، رسول حمزتوف، ناظم حکمت و دیگران را به فارسی تاجیکی برگردانده است. وی در ۱۹۷۹م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان شوروی درآمده است. اشعار او در روزنامه‌های معتبر تاجیکستان و نیز نشریات سیمرغ، آینده، کیهان فرهنگی و شعر منتشر شده است. نذری در شعر پیرو بازار صابر است و تغزل و ستایش آیین‌های کهن تاجیکان و دیگر اقوام ایرانی درون مایهٔ سروده‌های او است. از آثارش: برگ سبز (۱۹۷۷م)؛ گل سنگ (۱۹۷۹م)؛ ستارهٔ روز (۱۹۸۲م)؛ لالهٔ آتش (۱۹۸۴م)؛ سرنوشت (۱۹۸۸م)؛ محراب (۱۹۹۱م).

منابع: ادیبان تاجیکستان، ۲۸۱ - ۲۸۲؛ پیمان، ۱۶۵ - ۱۷۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۴۹/۸؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی، «آسمان سبز ختلان»، شعر، سال دوم، شمارهٔ ۱۶، صص ۶۸ - ۶۹.

م.شکورزاده

نذری بدخشی (naz.ri-ye.ba.dax.ši)، سدهٔ دهم هجری، شاعر و خوش‌نویس تاجیک. در بدخشان زاده شد. برای دانش‌اندوزی به بخارا رفت و در همان دیار ماندگار شد. همروزگار مطربی سمرقندی بود و با وی دوستی داشت. در قالب‌های گوناگون نظم ماهر بود و خط را نیز نیکو می‌نوشت. اشعارش در تذکره‌ها و جنگ‌ها باقی است.

منابع: تذکرةالشعرای مطربی، زیر «نذری»؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۱۷/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۷۶/۵؛ فهرست نسخه‌های خطی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان، ۱۴۶/۱.

ع.شکورزاده

نذر یزدان (nazr-e.yaz.dān)، روستای سنگوار در ناحیهٔ سربند ۱۹۴۹م - ، شاعر، مترجم و فلسفه‌دان تاجیکستانی. در ۱۹۱۷م رشتهٔ زبان انگلیسی را در دانشگاه تربیت معلم شهر دوشنبه به پایان برد. از ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۲م در پژوهشگاه فلسفه و حقوق فرهنگستان علوم تاجیکستان کار کرد. در ۱۹۸۲م در اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان به کار سرگرم شد. نذر یزدان شماری از اشعار شاعران جهان را از انگلیسی و روسی به فارسی تاجیکی برگردانده است. وی عضو اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان است. مجموعه‌ای از اشعار او به نام مهربان در دوشنبه به‌چاپ رسیده است (۱۹۹۰م). از دیگر آثارش: اندیشه‌های فلسفی ابن سینا در اشارات و تنبیهات؛ ترجمهٔ سایه سیب از تاتیانا کوزولوا (۱۹۸۳م)؛ ترجمهٔ آلیسا در مملکت معجزه (در ایران باعنوان آلیس در سرزمین عجایب ترجمه شد) از ل.کرل؛ ترجمهٔ آلیسا در دیار آینه از ل.کرل؛ ترجمهٔ مجموعهٔ اشعار م.بیشو (۱۹۸۷م)؛ ترجمهٔ روح آزادی از لرد بایرن (۱۹۸۷م).

منابع: ادیبان تاجیکستان، زیر «نذر یزدان»؛ خورشیدهای گمشده، ۱۹۱ - ۱۹۳؛ مهربان، ص ۲.

ملااحمد

نزاکت سبز (ne.zā.kat.sabz)، روستای تواباد در ناحیهٔ دنغره از توابع ختلان ۱۹۶۶م - ، بانوی شاعر تاجیک. در ۱۹۹۸م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد. در ۱۹۹۷م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد. از آثارش: ترا می‌خواهم ای دنیای رازم (۱۹۹۵م)؛ نگهت گل راز (۱۹۹۷م).

ملااحمد

نزاکت سمرقندی (ne.zā.kat-e.sa.mar.qan.di)، عبدالغفار، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر تاجیک. در سمرقند زاده شد، اما گذشتگان او ازمردم اوراتپه بودند. بیشتر زندگانی خویش را به دانش‌اندوزی گذراند. وی شاعری زبردست بود. نمونهٔ اشعار نزاکت در سخنوران صیقل روی زمین آمده است.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۱۷/۲؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۹۰.

ع.شکورزاده

نزهت بخارایی (noz.hat-e.bo.xā.rā.i)، ملانصرالدین مخدوم، نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم و نیمهٔ نخست سدهٔ نوزدهم، شاعر تاجیک. در بخارا زاده شد. در رمل و شعر و معنی مهارت داشت. چندی در مدرسهٔ فتح‌الله قوشبیگی به تدریس پرداخت. خط را نیکو می‌نوشت. اشعار خود را در دیوانی فراهم آورد که باقی نیست. شماری از اشعارش در تذکره‌ها و بیاض‌ها نقل شده است.

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۸۴ - ۱۸۵ ؛ تذکرةالشعرای عبدی ، ۲۶۵ - ۲۶۸ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۸۳/۲ - ۴۸۴ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۴۴/۵ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۶۹/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثارخطی تاجیکستان ، ۴۲/۲ ، ۵۴ ؛ گنج زرافشان ، ۳۳۸ - ۳۳۹ .

ع.شکورزاده

نزهت خجندی (noz.hat-e.xo.jan.di) ملا بدل ، نیمهٔ دوم سدهٔ دوازدهم و ابتدای سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . در شهرهای خجند ، بخارا ، سمرقند و خوقند زیست . با شاعران دایرهٔ ادبی خوقند ، از آن شمار امیری و فضلی نمنگانی دوستی داشت . فضلی نمنگانی در تذکرهٔ منظوم خود (نوشته در ۱۲۳۶ق) از وی به نیکی یاد کرده و دربار‌ه‌اش شعری سروده است : «بود نزهت از شاعران خجند ـ سخن‌های او جمله‌گی دلپسند / زکی طبع و دانا و نازک خیال ـ علم بود او در فنون و کمال .» در تذکرهٔ پیش‌گفته نمونهٔ غزل‌ها و قصیده‌های وی آمده است . شماری از شعرهای نزهت در برخی بیاض‌های سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری ثبت شده است .

نصرالدینوف

نسا (ne.sā) ، شهری باستانی در جمهوری ترکمنستان که ویرانه‌های آن در هجده کیلومتری شمال غربی عشق‌آباد به‌جا مانده است . در منابع جغرافیایی کهن ، نسا موضعی میان بلخ و مرو بوده است . مؤلف صورة الارض دربارهٔ این شهر چنین می‌نویسد : «نسا شهر فراخ نعمت و پر آب و باغ است . وسعت آن در حدود وسعت سرخس و در خانه‌ها و کوچه‌ها آب جاری است ... و در لابه‌لای کوه‌ها قرار دارد .» زکریای قزوینی نسا را شهری با غلهٔ فراوان یاد کرده ، اما گفته است که هوای آن نامناسب است و سبب بیماری عرق مدنی / پیوک می‌شود . برخی شهرها و روستاهای نسا از این قرارند : اسفینقان که گویا خاستگاه ابوالفتوح مسعود بن احمد اسفینقانی بوده است ؛ بالوز که روستایی در سه فرسخی نسا و خاک‌جای ابوالعباس حسن بن سفیان بن عامر نسایی (- ۳۰۳ق) بود ؛ فاقس ؛ فراوه که از شهرک‌های نسا بوده است ؛ حمرانذ که در ۳۱ق به دست لشکریان عرب به فرماندهی عبدالله بن خازم گشوده شد ؛ ملسه که در دو فرسنگی نسا است ؛ تفتازان که روستایی در هفتاد و دو کیلومتری خاور باجگیران و کنار خط مرزی ایران و ترکمنستان نهاده است . سعدالدین تفتازانی منسوب به همین روستا است . ولایات دامنه‌های شرقی رشته کوه هزار مسجد ، در گذشته ، دشت خاوران نام داشته و نسا در همین دشت واقع بوده است . برخی شاخه‌های فرعی رودخانه‌هایی که از رشته کوه هزار مسجد جاری هستند ، منبع آبرسانی شهر نسا بوده‌اند . نسا ده دروازه ، دو رباط با نام‌های افراوه و شارستانه و نیز سه حصاری استوار داشته است . مقدسی رباط افراوه را از شگفتی‌های نسا می‌داند و گویا این همان رباطی است که عمادالدین حمزهٔ نسوی در خارج شهر ساخته بود و پس از هجوم تاتارها به این شهر رو به ویرانی نهاد . شهر نسا دارای مسجد جامعی بزرگ و زیبا و همچنین بازاری آباد بود . نسوی از قلعهٔ نسا یاد کرده و گفته است که قلعه‌ای فراخ بود و مردمان شهر همگی در این قلعه خانه‌ای داشتند و در میان آن قلعه‌ای دیگر برای فرمانروای شهر ساخته بودند که نهری در زیر آن جاری بود . وی گسترش قلعه را همزمان با پادشاهی گشتاسب می‌داند و در این‌باره چنین می‌نویسد : «و اهل شهر را به بیگاری آوردند تا آن همه خاک را از بالا به دامن کوه نقل کردند و قلعه بزرگ شد .» به گفتهٔ برخی مؤلفان اسکندر مقدونی (۳۵۶ - ۳۲۳ق م) در جایی که بعدها نسا نام گرفت ، شهری برآورد و نام الکساندر پولیس بر آن نهاد . باستان‌شناسان نسا را به دو بخش قدیم و جدید تقسیم کرده‌اند . نسای قدیم کاخ‌های محصور ، چندین نمازگاه و نیز گورستانی بزرگ داشت . در شمال نسای قدیم ، بنایی ستون‌دار مشخص شده است . تالار مربع شکل این بنا را در سدهٔ دوم پیش از میلاد ساخته‌اند و در سده‌های یکم و دوم میلادی ، آن‌را بازسازی کرده‌اند . این تالار نیایشگاه خاندان شاهی بوده است . در خاک برداری‌های باستان‌شناسی که در این محل انجام گرفته ، چندین تندیس مرمری کوچک و پیکرک نقره‌ای آتنا به دست آمده است . این تندیس‌ها کلاه‌خودی به سر دارند و سینه‌هایشان با سر گورگون‌ها که موجوداتی زشت‌رو بودند ، تزیین شده است . افزون‌بر این ، اشیائی مانند ظرف‌های شیشه‌ای ، سکه و اشیاء ساخته از عاج که روی آن‌ها کنده‌کاری شده است و تکه‌های بسیار زیادی از پیکرک‌های گلی به دست آمده است . در میان این اشیاء تکه‌هایی از تندیس‌های گلی زنان و مردان که جامه‌های پارتی به تن دارند ، پیدا شده است . باستان‌شناسان از تالار دیگری نیز که دارای نشانه‌هایی از دورهٔ یونانی‌مآبی ، آمیخته با عناصر شرقی است ، خاک‌برداری کرده‌اند . در ویرانه‌های نسا ،

شمار زیادی تکه‌های سفال که نوشته‌های روی آن‌ها ، به زبان پارتی و خط آرامی است ، به دست آمده است . این نوشته‌ها ، کهن‌ترین اسناد کتبی به‌جا مانده از روزگار پارتیان هستند و برای بررسی‌های زبان شناختی آن دوره ، اهمیت فراوان دارند . تاریخ‌نگاری این اسناد بر اساس گاهنامهٔ زرتشتی است و در آن‌ها نام‌های زرتشتی نیز به چشم می‌خورد . گویا در سدهٔ یکم پیش از میلاد ، مردم نسا آیین زرتشتی می‌ورزیدند ، اما آموخته‌های مذهبی زرتشتی با پرستش‌های محلی و عشیره‌ای همزیستی داشته‌اند . در وندیداد ، دربارهٔ نسا چنین آمده است : «پنجمین از جاها و شهرهای بهترین را آفریدم ، من که اهورا مزدا هستم . نیسایه [نسا] که میان مرو و بلخ [است] . آنگاه که برای آن آفت را فراز آفرید انگر ـ مینوی پر ـ مرگ : گناه و بی‌ایمانی را [به کیش یزدان] .» در یسنا نیز از این شهر یاد رفته است . در بندهش از نسا در مقام پنجمین شهر ایران یاد رفته و درباره‌اش چنین آمده است : «نسای میان مرو و بلخ [بهترین سرزمین] آفریده شد . او را پتیاره این گمان وری به امر ایزدان پیش آمد .» ابراهیم پورداود از یادکرد نسا در اوستا چنین برداشت کرده است که دو نسا در فرارود و خراسان بوده است ؛ یکی همان نسا که در نزدیکی عشق‌آباد کنونی قرار داشته و دیگری نسایی که میان مرو و بلخ بوده است . پورداود جای دقیق نسای میان مرو و بلخ را روشن نمی‌کند ، اما می‌گوید که این مکان باید در حوالی میمنه افغانستان باشد . مینورسکی این نظر را رد می‌کند و می‌گوید در فرارود تنها یک نسا وجود داشته و آن هم در نزدیکی عشق‌آباد کنونی است . در نسا نشانه‌های پرستش نانایا ، که ایزد بانویی بابلی است ، نیز پیدا شده است . نسای جدید که دژی محصور است ، در ابتدای سدهٔ یکم پیش از میلاد بر روی مکانی که پیش از آن مسکونی بوده ، بنا شده است . در نسای جدید از گورستان افراد نام‌دار اجتماع و بناهای سده‌های سوم و دوم پیش از میلاد خاک‌برداری شده است . در آثار به دست آمده از نسا تأثیر هنر یونانی به چشم می‌خورد . در خاک‌برداری‌های انجام شده در نسا سکه‌های نقره از دورهٔ حکمرانی ارشک و نیز سکه‌های نقرهٔ یونانی ـ باکتریایی ، سلوکی ، پونتی و جز آن به دست آمده است . برخی پژوهشگران نسا را زادگاه مزدک دانسته‌اند ، اما کسانی نیز بر این باورند که شاید نسا دگرگون شدهٔ پسا / فسا ، شهر زادگاه زرتشت باشد که زادگاه مزدک نیز هست . بیرونی در این‌باره می‌نویسد : «مردی خروج کرد که مزدک بن همدادان نام داشت و از اهل نسا بود ... و در ایام قباد بن فیروز ظهور نمود و مردم را به دین ثنویت خواند ...» نخستین آگاهی‌های تاریخی دربارهٔ نسا از آغاز شکل‌گیری حکومت اشکانیان است . در حـ ۲۵۰ق م یکی از اقوام ساکن آسیای میانه به‌نام پرنیان که از قبیلهٔ داه بودند و در دشت‌های میان جیحون و دریای خزر زندگی بیابان‌گردی داشتند ، دولت پارت را بنا نهادند . اینان پس از دست‌درازی به متصرفات سلوکیان به نسا در درهٔ رود اترک وارد شدند . این ناحیه بعدها آستاونا نامیده شد و در شمار ایالت‌های پارت درآمد . نسا در این زمان پایتخت نخستین پادشاه اشکانی بود و گویا پس از آن مرکز فرمانروایی تیرداد اشکانی نیز بوده است . در دورهٔ اشکانیان ، در نسا سکه می‌زدند . در دورهٔ ساسانیان (۲۲۶ ـ ۶۵۲م) سرزمین‌های واقع در شرق مروالرود ، از آن شمار نسا ، در قلمرو شاهنشاهان این دودمان نبودند . در این زمان حکمرانان سرزمین‌هایی که در همسایگی مرزهای شرقی و شمالی ایران بودند ، لقب‌های ویژه‌ای داشتند ؛ مثلاً حکمران نسا ، وراز نامیده می‌شد . اعراب نخستین بار در ۳۱ق در دورهٔ خلافت عثمان (۲۳ ـ ۳۵ق) به نسا یورش بردند . به نوشتهٔ ابن اثیر ، در این سال عبدالله بن عامر راهی گشودن شهرهای خراسان شد . وی لشکری به ابیورد و نسا فرستاد و آن‌را با آشتی بگشود . به نوشتهٔ ابن اعثم : «بهمنه ، ملک نسا و باورد به خدمت عبدالله رسید و از او صلح خواست ، به قرار آن‌که هر سال سی صد هزار درم نقد و هزار کر گندم و جو می‌رساند . عبداله قبول کرد ...» در ۱۲۹ق که ابومسلم خراسانی به نسا رفت ، حکمران آن‌جا سلمان قیس السلمی بود . وی از سوی نصر بن سیار به حکمرانی آن‌جا گمارده شده بود . در ۱۸۳ق ، ابوالخصیب وهیب بن عبدالله نسایی ، حکمران نسا شد . در ۱۸۶ق علی بن عیسی بن ماهان از مرو به نسا رفته ابوالخصیب را کشت و بر نسا چیره شد . در ۳۸۴ق ، نوح بن منصور سامانی ، نسا را به مأمون ، حکمران بخش شمالی خوارزم داد . در سدهٔ چهارم هجری ، مأمون خوارزم‌شاه که خوارزم را متحد کرد ، نسا را نیز در قلمرو خوارزم آورد ، اما در ۴۰۷ق محمود غزنوی (۳۸۹ ـ ۴۲۱ق) آن‌جا را تسخیر کرد . در دورهٔ فرمانروایی وی ترکمنان به دشت خاوران که نسا نیز در آن‌جا واقع بود ، وارد شدند . در ۴۱۶ق بیغو ، طغرل و چغری ، رهبران سلجوقی در نامه‌ای از مسعود غزنوی (۴۲۱ ـ ۴۳۲ق) خواستند تا به آنان اجازه دهد ، در نسا و فراوه مسکن کنند و چون مسعود نپذیرفت چندین نبرد میان غزنویان و سلجوقیان درگرفت و سرانجام دشت خاوران به دست سلجوقیان افتاد . در

نسا

۵۵۲ق که سنجر درگذشت و قلمرو وی به تصرف غزها ، غوریان و خوارزمشاهیان درآمد ، مؤیدالدین آی‌ابه (- ۵۶۹ق) که زمانی در دربار سلجوقیان خدمت می‌کرد ، با بیرون راندن غزان از نسا چندی بر این شهر حکومت کرد . قلعهٔ مشهور نسا در دورهٔ فرمانروایی علاءالدین محمد خوارزمشاه (۵۹۶ - ۶۱۷ق) به دست وی ویران و دوباره در زمان حملهٔ مغول ، با یاری مردمان نسا بازسازی شد . سپاهیان چنگیز به فرماندهی بلکوش به نسا رسیدند . مردم نسا با آنان نبرد کردند و بلکوش را کشتند . لشکریان مغول از مردم نسا انتقام کشیدند و قلعهٔ نسا را پانزده روز در محاصره گرفتند و چون آن‌را گشودند کسانی را که در آن پناه جسته بودند ، به دم تیغ سپردند . پس از چندی که جلال‌الدین خوارزمشاه (۶۱۷ - ۶۲۸ق) سرگرم نبرد با مغولان بود ، برخی سران ، نواحی گوناگون را به تصرف خود درآوردند ، از آن میان اختیارالدین زنگی که نوزده سال اجازهٔ خروج از خوارزم را نداشت ، به سرزمین اجدادی خود ، نسا بازگشت و بر آن‌جا دست یافت . حکمرانی اختیارالدین زنگی چندان به درازا نکشید و پس از چندی نصرةالدین حمزة بن محمد ، جانشین وی شد . سرانجام نسا نیز ، همچون دیگر شهرهای قلمرو خوارزمشاهیان ، در حـ ۶۱۸ق به تصرف مغولان درآمد و خاندان چغتای بر این شهر فرمانروایی یافتند . در دورهٔ تیمور (۷۷۱ - ۸۰۷ق) حکمران نسا کسی بود با نام علی بیگ . در ۸۶۵ق ، حکمران نسا ، امیر محمد غیاث نام داشت . در همین سال سلطان حسین بایقرا ، از مازندران ، قصد خراسان کرد . امیر محمد غیاث چون از سودای سلطان حسین خبر یافت نزد او رفت و اظهار سرسپردگی کرد . در ۸۶۸ق ، سلطان حسین بار دیگر به خراسان لشکر برد و نسا را چپاول کرد و همان‌جا مستقر شد . نسا در این زمان مرکز فرماندهی سلطان حسین بود و چنان‌که از تاریخ الفی بر می‌آید تا ۸۷۴ق نیز چنین بود . در ۸۸۰ق که پایه‌های فرمانروایی سلطان حسین در هرات استوار شد ، پسرش محمد محسن میرزا را به حکمرانی طوس ، مشهد و ابیورد گماشت . در ۹۷۱ق پیرمحمدخان شیبانی (۹۶۸ - ۹۹۱ق) به نسا یورش برد و آن‌جا را غارت کرد . پس از شکست عبدالله خان شیبانی (۹۹۱ - ۱۰۰۶ق) به دست شاه عباس یکم صفوی (۹۸۹ - ۱۰۳۸ق) نسا به دست سپاهیان ایران افتاد و الله‌یار خان ، حکمران آن‌جا سر تسلیم فرود آورد ، اما شاه صفوی او را کنار گذاشت و کسی با نام نور محمدخان را به حکمرانی نسا و ابیورد گماشت . نور محمدخان در ۱۰۰۸ق بر شاه ایران بشورید و چون شاه عباس ، در این زمان در هرات بود ، به سرعت راهی نسا شد . نور محمدخان با شنیدن این خبر به مرو که هنوز کاملاً به دست سپاهیان ایران محاصره نشده بود ، گریخت و پس از آن‌که شاه عباس مرو را گشود ، به خدمت او آمد و شاه او را ببخشید ، اما کسی با نام ملکش سلطان ، فرزند بکش‌خان استاجلو را به حکمرانی نسا گماشت . در ۱۰۱۵ق ، ازبکان به نسا لشکر بردند ، اما لشکر آنان در برابر لشکر ملکش‌خان تاب نیاورد و از برابر آنان گریخت . در دورهٔ نادرشاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ق) ، چه در روزهایی که او تنها حکمرانی محلی بود و چه پس از آن ، هنگامی که آغاز به کشورگشایی کرد . نسا ناحیه‌ای ناآرام بود . دلیل این ناآرامی‌ها یکی هجوم‌های خان‌های اطراف و دیگر سرکشی‌های طوایف محلی بود . نادر در کشورگشایی‌های خود ، نسا را به تصرف درآورد . وی در ۱۱۴۷ق بر ترکمانان تکه که در نسا سکنی داشتند و به مردم آن‌جا آزار می‌رساندند ، تاخت و این قبیله را بشکست و اسیران نسایی را آزاد کرد . در دورهٔ فرمانروایی نادر ، ایلبارس‌خان ، حکمران خیوه ، بارها به نواحی خراسان و از آن شمار ، نسا یورش برد ، اما هیچ‌گاه آن‌جا را نگشود . از این پس نسا رو به ویرانی نهاد و بعدها به جای آن شهر عشق‌آباد بنا شد . برخی از دانشمندان و ادیبان نسایی از این قرارند : رفیع‌الدین نسوی ؛ شمس‌الدین محمد منوکه (سدهٔ ششم هجری) ؛ مجدالدین محمد پاییزی نسوی (ز ۶۰۰ق) ؛ شمس‌الدین محمد بن محمود الزابی (سدهٔ هفتم هجری) ؛ مجدالدین نسوی (سدهٔ هفتم هجری) ؛ شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی (- ۶۴۷ق) . برخی از شعرهایی که در آن‌ها از نسا یاد شده است : فردوسی : «زگرگان بیامد به شهر نسا - یکی رهنمون پیش بر کیمیا .» □ «به در بر یکی مرد بد از نسا - پرستنده و کاردار سبا .» ؛ سنایی غزنوی : «هست کار من بر او چونان که وقتی پیش از این - دهخدایی گفت باغوری فضولی در نسا .» عمعق بخاری : «به هفته‌ای که مثال و خطاب تو بگسست - از آن طرف که حد اوش و اوزجند و نسا است .»

منابع : آثار الباقیه ، ۲۷۱ ؛ آثار البلاد و اخبار العباد ، ۳۶ ، ۴۲۹ ، ۵۴۰ ؛ احسن التقاسیم ، هر دو جلد /در صفحات فراوان ؛ احسن التواریخ ، ۳۶ ، ۷۷ ، ۳۵۷ - ۳۵۸ ؛ ۳۶۱ ، ۳۷۷ ، ۵۵۱ ؛ اشکانیان ، در صفحات فراوان ؛ الأعلاق النفیسة ، ۱۲۱ ؛ امپراطوری صحرانوردان ، ۳۹۸ ، ۴۰۰ ؛ ایران باستان ، در صفحات فراوان ؛ ایران در زمان ساسانیان ، ۵۲۴ ؛ ایرانشهر ، ۱۱۱ ، ۱۵۰ - ۱۵۱ ، ۱۵۸ ؛ باستانشناسی در

آسیای مرکزی، ۸۸، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۲۷ ۷ ۲۳۱ ـ ۲۳۴؛ ۲۳۷ ـ ۲۴۰؛ بندهش، ۱۳۳، ۱۹۴؛ تاریخ الفی، در صفحات فراوان؛ تاریخ ایران کیمبریج، ۲۸/۴، ۴۶، ۱۶۶، ۱۶۸؛ ۲۷/۵، ۱۳۷، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۸۴، ۲۷۴، ۴۵۷، ۵۳۴؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ۲۶/۱، ۶۶، ۸۹، ۱۹۶؛ ۶۲/۲، ۲۳۱، ۲۳۳؛ تاریخ بخارا، نرشخی، ۱۸۵، ۳۲۸؛ تاریخ بخارا، وامبری، ۳۹، ۱۱۸، ۱۴۲؛ تاریخ بیهقی، چاپ مدرس صادقی، در صفحات فراوان؛ تاریخ ترکستان، ۱۹؛ تاریخ ترکهای آسیای میانه، ۱۸۲؛ تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی، ۲ ـ ۲/در صفحات فراوان؛ تاریخ جنبش مزدکیان، ۱۸۰، ۱۸۳ ـ ۱۸۴، ۲۷۵؛ تاریخ جهان‌آرا، ۲۱۹، ۲۹۲؛ تاریخ جهانگشای جوینی، ۱۱۸/۱، ۱۲۳، ۱۳۱ ـ ۱۳۲؛ ۱۳/۲، ۲۶، ۸۱، ۱۳۲، ۲۱۹؛ ۲۹۰/۳؛ تاریخ جهانگشای نادری، ۵۴، ۶۵، ۱۱۲، ۱۹۰، ۲۹۳، ۴۳۳؛ تاریخچهٔ مکتب مزدک، ۲۰، ۱۰۰، ۱۰۳؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان، در صفحات فراوان؛ تاریخ عباسی، ۱۷۴، ۱۸۴، ۱۹۹، ۳۰۷، ۴۲۲؛ تاریخ غزنویان، در صفحات فراوان؛ تاریخ گردیزی، در صفحات فراوان؛ تاریخ گزیده، ۹۴؛ تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، ۲۵، ۳۵، ۴۲، ۴۹، ۵۱، ۹۵، ۴۷۵، ۴۸۱، ۶۰۶، ۶۱۹؛ تاریخنامهٔ طبری، ۷۱۶/۲، ۱۰۱۵ ـ ۱۰۱۶، ۱۰۲۴، ۱۱۹۰؛ تحریر تاریخ وصاف، ۳۱۸؛ تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۳۱؛ ترجمهٔ تاریخ کامل، ۱۶۵۶/۴؛ ۳۲۲۴/۷؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی، ۶۵، ۱۰۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۴۳، ۲۸۳؛ ترکستان‌نامه، ۱ و ۲/در صفحات فراوان؛ ترکمنستان، ۳۲؛ تکملة الاخبار، ۵۴، ۸۷؛ توضیح الملل، ۱۲، ۱۷۰، ۴۲۶، ۴۳۸؛ جامع التواریخ، ۳۴۶/۱، ۵۱۹؛ ۱۲۳۳/۲؛ ۲۲۰۸/۳؛ جشن‌نامهٔ مدرس رضوی، ۲۴۹ ـ ۲۶۵؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ۴۱۹، ۴۵۶؛ جهان‌نامه، ۵۸؛ حبیب السیر، همهٔ مجلدات/در صفحات فراوان؛ حدود العالم، ۳۰، ۵۵، ۹۰، ۱۴۴؛ خراسان بزرگ، ۲۵۲ ـ ۲۶۱؛ خلاصة التواریخ، ۱۲۷/۱، ۲۶۶، ۲۸۷، ۴۵۳؛ ۹۸۲/۲، ۹۹۳؛ خلد برین، ۱۳۷، ۲۹۴، ۴۴۲، ۵۷۴، ۵۸۲، ۶۶۲؛ دارالضربهای ایران در دورهٔ اسلامی، در صفحات فراوان؛ دین‌های ایران باستان، ۳۱۶؛ دیوان سنایی غزنوی، ۴۶؛ دیوان عمعق بخارایی، ۱۳۶؛ راحة الصدور و آیة السرور، ۹۲ ـ ۹۳؛ ۹۵، ۱۱۷؛ روضة الصفا، بیشتر مجلدات/در صفحات فراوان؛ روضة الصفویه، ۲۸۲، ۴۵۹، ۷۶۳؛ زبدة التواریخ، مستوفی، ۶۵ ۷ ۱۹۶، ۲۰۱؛ زندگی شاه اسماعیل صفوی، ۳۰۱؛ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، در صفحات فراوان؛ شاه طهماسب اول، ۹۹ ـ ۱۰۰، ۱۰۷؛ شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ۲۷، ۲۰۵، ۱۴۲، ۲۵۰؛ صورة الارض، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۹، ۱۸۷؛ طبقات ناصری، ۲۴۸/۱، ۲۴۹، ۴۰۷؛ ظفرنامه، شامی، ۸۵، ۹۵؛ عالم‌آرای عباسی، در صفحات فراوان؛ عالم‌آرای نادری، در صفحات فراوان؛ عباسنامه، ۲۰۱، ۲۱۵؛ الفتوح، ۲۸۳؛ فتوح البلدان، ۵۶۳؛ فرهنگ ایران باستان، ۲۸۰ ـ ۲۹۵؛ فرهنگ جامع نامهای شاهنامه، ۴۶۵؛ فرهنگ شاهنامه، ۷۲۰؛ الکامل فی التاریخ، ۱۰۸/۵، ۱۱۳، ۲۳۲، ۲۹۳، ۳۴۱؛ ۲۳/۸؛ ۴۰/۹، ۵۶، ۵۹، ۷۰، ۸۲، ۱۱۵، ۱۱۷، ۲۵۳، ۲۵۷؛ گزیدهٔ مقالات تحقیقی بارتولد، ۵۱؛ لباب الالباب، ۲۳۵/۱، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۳۵۰؛ لغت‌نامه، ۴۶۶/۴۷؛ مروج الذهب، ۶۰۴/۱ ـ ۶۰۵؛ ۴۶۵/۲؛ مسالک و ممالک، ۲۰۳، ۲۱۵، ۲۲۲؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۵۴، ۳۰۶؛ معجم البلدان، ۲۸۱/۵ ـ ۲۸۲؛ مقدمهٔ فقه اللغهٔ ایرانی، ۱۵۷، ۱۹۲ ـ ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۷۶؛ مهمان‌نامهٔ بخارا، ۱۸۵، ۳۲۸؛ میراث باستانی ایران، ۲۴۰، ۲۹۱؛ ۲۹۴ ـ ۲۹۵، ۳۵۴ ـ ۳۵۵؛ ۳۶۰؛ نسوی‌نامه؛ نفثة المصدور؛ نیمی ز ترکستان، نیمی ز فرغانه، ۳۸ ـ ۳۹، ۴۲، ۴۷؛ ۲۱۲، ۲۲۸؛ وندیداد، ۱۹۴/۱؛ هرمزدنامه، ۶۲؛ هفت اقلیم، ۵۴۸/۲ ـ ۵۵۲؛ یسنا، ۴۰/۱، ۴۳؛ انجمن، «حفریات در نسا»، آریانا، سال سیزدهم، شمارهٔ ۲، صص ۹ ـ ۱۰؛ ل.ر.وارشاوسکی، «شاهکارهای معماری در آسیای مرکزی»، پیام نو، سال اول، شمارهٔ ۴، صص ۳۲ ـ ۳۸؛

Britannica , 8/722 - 723 ; *Encyclopaedia of Islam* , 7/966 - 967 .

کوتی

نسخهٔ زیبای جهانگیر ← تاریخ جهانگیری

نسف ← نخشب

نسفی، عزیزالدین ← عزیز نسفی

نسفی (na.sa.fi)، نجم‌الدین ابوحفص عمربن محمدبن احمد بن اسماعیل‌بن محمدبن لقمان سمرقندی، معروف به مفتی الثقلین، ۴۶۱ ـ سمرقند ۵۳۷ق، مفسر، محدث، حافظ، متکلم، تاریخ‌نگار، ادیب، نحوی، شاعر و فقیه حنفی ایرانی. از ابومحمد اسماعیل تنوخی سمرقندی، ابوالیسر محمد البزدوی، ابوعلی حسن نسفی و دیگران حدیث شنید و از ایشان روایت می‌کرد. در سفری که برای گزاردن حج رفته بود، با

جارالله زمخشری (- ۵۳۸ق) در مکه دیدار کرد . خود می‌گوید که مشایخ حدیث او صد و پنجاه تن بودند . در ۵۳۵ق که سنجر سلجوقی (۵۱۱ - ۵۵۲ق) به سمرقند لشکر کشید و برآن شهر دست یافت بفرمود تا علمای شهر کتابی در بیان اعتقادات اهل سنت بنویسند و نجم‌الدین که در شهر حاضر بود ، رساله‌ای به فارسی به نام بیان اعتقاد اهل سنت و جماعت نوشت که با نظر گروه فراوانی از علمای اهل سنت بخارا نوشته شده و همگی آن را تأیید و تصویب کرده‌اند . از دیگر آثارش : ۱- طلبة الطلبه فی الاصطلاحات علی مذهب الالفاظ کتب الحنفیه به عربی (استانبول ، ۱۳۱۱ق) ؛ ۲- العقائد النسفیه که بارها در مصر به‌چاپ رسیده و سعدالدین تفتازانی شرحی برآن نوشته است ؛ ۳- الاشعار بالمختار من الاشعار ؛ ۴- تاریخ بخارا ؛ ۵- القند فی ذکر علماء سمرقند (تهران ، ۱۳۷۸ش) ؛ ۶- مشارع الشارع ؛ ۷- منظومة النسفی فی الخلاف در ۲۶۶۹ بیت که شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند ؛ ۸- المواقیت . نزدیک به صد کتاب به نسفی نسبت داده‌اند که حاجی خلیفه اسامی شمار زیادی از آن‌ها را در کشف الظنون آورده است .

منابع : الاعلام ، زرکلی ، ۶۰/۵ ؛ ایضاح المکنون ، ۲۵/۱ ، ۱۱۷ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۹۴۷/۲ - ۹۴۸ ؛ ریحانة الادب ، ۱۷۲/۶ - ۱۷۳ ؛ شذرات الذهب ، ۱۱۵/۴ ؛ طبقات المفسرین ، سیوطی ، ۲۷ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۰۴۹/۲ ؛ القندفی ذکر علماءسمرقند ، مقدمه ؛ کشف الظنون ، صفحات فراوان ؛ الکنی و الالقاب ، ۲۴۹/۳ ؛ مزارات بخارا ، ۶۳ ؛ معجم الادباء ، ۷۰/۱۶ - ۷۱ ؛ معجم المطبوعات ، ۱۸۵۴/۲ ؛ معجم المؤلفین ، ۳۰۵/۷ - ۳۰۶ ؛ ایرج افشار ، «بیان اعتقاد اهل سنت و جماعت» ، فرهنگ ایران زمین ، سال چهارم ، ۱۵۹ - ۱۷۲ .

رسولی

نسوی (na.sa.vi) ، شهاب الدین محمد بن احمد خرندزی زیدری نسوی ، مشهور به شهاب‌الدین زیدری / محمد زیدری / محمد نسوی ، - حلب ۶۴۷ق ، منشی و تاریخ‌نگار ایرانی . وی از خاندان بزرگی از مردم خراسان بود . به سبب انتسابش به قلعهٔ خرندز نزدیک شهر زیدر از توابع نسا به خرندزی زیدری نسوی اشتهار پیدا کرد . در جوانی چندی در خدمت امرای محلی نسا بود و در ۶۲۲ق ، از جانب نصرت‌الدین حمزة بن محمد حاکم نسا که نسوی سمت نیابت وی را داشت ، مأمور بردن هدایایی به دربار غیاث‌الدین خوارزم‌شاه که در آن زمان قدرتی به هم رسانیده بود شد ، ولی در میان راه با سپاه جلال‌الدین خوارزم‌شاه برخورد و از آن‌جا که گمان نمی‌برد کار غیاث‌الدین سرانجامی بگیرد ، در همدان به اردوگاه جلال‌الدین پیوست و هدایا را به او تقدیم کرد و منشور حکومت نسا و اطراف آن‌را برای نصرت‌الدین گرفت . پس از کشته شدن نصرت‌الدین حمزه و نزدیکانش به دست فرستادهٔ غیاث‌الدین ، زیدری از بازگشت به نسا منصرف شد و در اردوی جلال‌الدین ماند و پس از غلبهٔ جلال‌الدین برآذربایجان ، وی دیوان انشا را به نسوی واگذار کرد . نسوی تا ۶۲۸ق که سلطان جلال‌الدین از شهر آمد ، به دلیل شبیخون لشکر مغول ، گریخت و در همه حال ، همراه جلال‌الدین بود . نسوی پس از کشته شدن جلال‌الدین مدتی در آذربایجان و آسیای صغیر سرگردان بود و سپس به دربار الملک‌المظفر شهاب‌الدین غازی از سلاطین کرد ایوبی در میافارقین رفت و پس از مدتی به حلب کوچید و در همان شهر درگذشت . از آثارش : نفثة المصدور (تهران ، ۱۳۴۳ش) ؛ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی (تهران ، ۱۳۴۴ش) .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۱۷۹/۳ - ۱۱۸۲ ؛ تاریخ مغول ، ۴۸۱ - ۴۸۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۲/۱ ؛ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی ، فهرست کتب چاپی فارسی ، ۱۲۹۵/۱ ؛ ۵۲۶۰/۵ - ۵۲۶۱ ؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، ۳۰۱/۵ - ۳۰۲ ؛ نفثة المصدور .

دانشنامه

نسیم رجب (na.sim.ra.jab) ، سمرقند ۱۹۳۵م - ، نویسندهٔ ازبکستانی . در ۱۹۶۰م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات فارس - تاجیک را در دانشگاه سمرقند به پایان برد . پس از آن به دوشنبه کوچید و در روزنامهٔ پایونیر تاجیکستان (انباز) به کار پرداخت . در ۱۹۹۰م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان در آمد . وی کتاب‌های موموی تورگنیف (نویسندهٔ روس) و برگ‌های خزان دوستمتاف (نویسندهٔ ازبک) را به فارسی برگردانید . از آثارش : روزنامه‌ای که باید نوشته می‌شد (۱۹۸۷م) ؛ فره ، فره ، زره (۱۹۹۳م) ؛ عشق دختر یهودی (۱۹۹۵م) ؛ مژده‌ای که انتظارش نبود (۱۹۹۶م) .

ملااحمد

نسیم محرم (na.sim.mah.ram) ، خواجه امیر شریف ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در نسف زاده شد . در جوانی به بخارا رفت و در آن‌جا درس خواند . سپس به دربار

عبدالعزیزخان (۱۰۵۷ ـ ۱۰۹۱ق) راه یافت ، اما بزودی آن‌را ترک کرد و به بلخ رفت . در آن‌جا نیز چندان نماند و از طریق بدخشان راهی هندوستان شد . به گفتهٔ ملیحای سمرقندی در نظم و نثر پایه‌ای بلند داشت . او به سبک هندی شعر می‌سرود . چند غزل و فرد و نیز شماری ابیات پراگنده از نسیم مانده که موضوع آن تغزل ، عرفان ، حسب حال و روزگار سخت مردمان است .

منابع : ادبیات تاجیک در عصر ۱۷ ، صدری سعدی‌برف ، دوشنبه ، ۱۹۸۵م ، زیر «نسیم سحرم» ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۲۴/۲ ؛ مذکر الاصحاب ، ۲۷۲ ـ ۲۷۳ .

ع.شکورزاده

نسیم نسفی (**na.sim-e.na.sa.fi**) ، خواجه امیر ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در روزگار عبدالعزیزخان اشترخانی (۱۰۵۷ ـ ۱۰۹۱ق) از شاعران پرآوازهٔ بخارا به‌شمار می‌رفت . ملیحای سمرقندی در مذکر الاصحاب او را همچون شاعری زبردست ستوده است . نسیم دیوان اشعاری داشته که نسخه‌ای از آن با سرسخنی ناتمام به شمارهٔ ۳۷۵/۱ (۱ب ـ ۳۱ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۲۸۲/۲ ـ ۲۸۳ .

قبادیانی

نسیمی (**na.si.mi**) ، میرزا ابوسید یوسف‌زاده ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیکستانی . در شهرستان غرم زاده شد . از زندگی وی آگاهی در دست نیست . شعر فراوان می‌سرود ، اما بیش از صد بیت از اشعارش پیدا نیست . نسیمی رویدادهای اجتماعی را دستمایهٔ اشعار خود قرار می‌داد .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۶۵/۲ ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، ع.حبیبوف ، زیر «نسیمی» .

ع.شکورزاده

نشان سمرقندی (**ne.šān-e.sa.mar.qan.di**) ، محمد بالتو ، سدهٔ دوازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در مدرسه‌ای نزدیک خاک‌جای خواجه عبیدالله احرار به فراگیری دانش پرداخت و بیشتر به مطالعه و مناظرهٔ علوم دینی روی آورد . نشان در نزد پدر ملیحای سمرقندی که در همان مدرسه تدریس می‌کرد علم صرف و کلام فراگرفت . ملیحای سمرقندی می‌نویسد : «شعرش لایق آویزهٔ گوش وضیع و شریف شده بود و طبع لطیف به طریق مداومت در پی این کار صرف داشت ...» او در شعر شاگرد ملا زاهد افکار بود . مدتی مستور ، مستعد و آزاد تخلص کرد . پس از آن نشان را برای تخلص برگزید . نشان در جوانی درگذشت . خاک‌جای او در آرامگاه خواجه عبیدالله احرار است . نمونه‌ای از شعر او است : « ز چشم ابر نیسان می‌تراود ـ از آن سرچشمه طوفان می‌تراود / بتی دارم که هنگام تکلم ـ ز یاقوت لبش جان می‌تراود .»

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۲۶۲ ـ ۲۸۸ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۸۸ ـ ۱۹۰ .

معصومی

نشئهٔ سمرقندی (**naš.e-ye.sa.mar.qan.di**) ، محمد صالح فرزند محمد مؤمن ، ـ لاهور ۱۱۰۰ق ، شاعر تاجیک . در گذر مسجد خشتین سمرقند زاده شد و در مدرسهٔ قاضی عبدالغفور درس خواند . به نقل از سخنوران صیقل روی زمین ، از حاشیه‌خوانی تا حکمة‌العین با ملیحای سمرقندی همسبق بوده ، در شعر خود را شاگرد مولانا بدیع جمالستانی شمرده است . با بالارفتن اختناق در روزگار حکمرانی سبحان قلی‌خان اشترخانی (۱۰۹۱ ـ ۱۱۱۴ق) ، ناگزیر به ترک وطن شد و به بلخ ، هندوستان و حجاز رفت . سپس به بلخ بازگشت و باردیگر از آن‌جا راهی هندوستان شد و سرانجام در ۱۱۰۰ق در لاهور کشته شد . بیشتر غزل سروده و اشعار کمی از او مانده است . نشئه ، ساده و روان می‌سرود .

منابع : الذریعه ، ۱۱۸۸/۹ ؛ تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۲۷۷ـ۲۸۸ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۳۹ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۳۵/۲ ـ ۴۳۶ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۲۲/۵ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۸۶ ـ ۱۸۸ ؛ سیدای نسفی و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک ، به روسی ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۴م ، زیر «نشئهٔ سمرقندی» ؛ صبح گلشن ، ۵۱۸ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۶۲۰/۳ .

ع.شکورزاده

نصرالدین (**nas.rod.din**) ، عنایت نصرالدینوف ، روستای پُسرخی از شهرستان بایسون در استان سرخان دریا ۱۹۴۶م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۶۷م دانشگاه دولتی

آموزگاری دوشنبه را به پایان رساند . در ۱۹۶۷ - ۱۹۸۴م در کمیتهٔ دولتی صدا و سیمای تاجیکستان به‌کارپرداخت . شماری از مقاله‌ها و قصه‌هایش در روزنامه‌های جوانان تاجیکستان ، جمهوریت ، آموزگار ، ادبیات و صنعت ، صدای مردم و ماهنامه‌های صدای شرق و پامیر به‌چاپ رسیده است . وی برخی از آثار نویسندگان ازبک و روس را به فارسی تاجیکی برگردان کرده است . نصرالدین در آثارش زندگی اجتماعی مردم را به تصویر می‌کشد . وی در ۱۹۸۶م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از آثارش : مهر (۱۹۸۳م) ؛ طلوع نو (۱۹۸۶م) ؛ یک روز و همه روز (۱۹۸۷م) .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۰۷/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۳۴/۸ .

م.شکورزاده

نصرالدینوف (nas.rod.di.nof) ، بابا ، روستای غریبک از ناحیهٔ پنجکنت ، ۱۹۳۳م -۱۹۹۳م ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۵۹م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه تربیت معلم دوشنبه به پایان رساند و در دفتر روزنامهٔ معارف و مدنیت / آموزگار و ماهنامهٔ کمونیست تاجیکستان به کار پرداخت . در ۱۹۷۶م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان شوروی درآمد . وی چندین آچرک ، حکایه و قصهٔ مستند نوشته است که از آثارش : راز دل (۱۹۶۵م) ؛ چراغ‌های پل سنگین (۱۹۶۷م) ؛ آهوبره (۱۹۶۷م) ؛ به استقبال آفتاب (۱۹۷۱م) ؛ در زیر آسمان کبود (۱۹۷۳م) ؛ جفت ستاره (۱۹۷۵م) ؛ پاوست عکس صدا (۱۹۷۸م) ؛ من فرزند توام (۱۹۸۲م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۲۸۶ - ۲۸۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۲۹/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۰۶/۵ .

قبادیانی

نصرالدینوف (nas.rod.di.nof) ، عبدالمنان نصرالدین ، روستای یاوه از توابع خجند ۱۹۵۳م - ، ادب‌پژوه و نویسندهٔ تاجیکستانی در ۱۹۷۴م دورهٔ دانشکدهٔ زبان و ادبیات را در دانشگاه خجند به پایان برد . در ۱۹۷۵ - ۱۹۷۶م سردبیر مهارت آموزگاری بود . از ۱۹۷۸م در دانشگاه خجند به تدریس سرگرم شد و ریاست بخش ادبیات کلاسیک دانشگاه را عهده‌دار بود . از وی بیش از صد مقاله دربارهٔ فرهنگ‌نویسی ، ادبیات و پژوهش در متون به‌چاپ رسیده است . برخی از مقاله‌های وی در مطبوعات ایران چاپ شده است . کسانی چون رسول هادی‌زاده ، محمد جان شکوری ، اکبر تورسون و دیگران خدمات فرهنگی وی را ستوده‌اند . در ۱۹۹۶م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . برندهٔ جایزهٔ ادبی کمال خجندی شد . از آثارش : شمس اللغات و اهمیت آن (۱۹۹۰م) ؛ نویسنده و شارح آثار ادبی (۱۹۹۰م) ؛ معرفت و شرح ادبیات (دوشنبه ، ۱۹۹۱م) ؛ فرهنگ مشکلات ادبیات (۱۹۹۳م) ؛ سخن فرشته (۱۹۹۳م) ؛ سحر مبین (۱۹۹۷م) ؛ رودکی ، نسخه‌شناسی و نقد و بررسی اشعار بازمانده (۱۹۹۹م) .

منابع : دانشنامهٔ خجند ، ۵۳۰ ؛ ره آورد قلم ، ۳ - ۴ ؛ زندگینامهٔ استادان ایرانشناس و زبان و ادبیات فارسی کشورهای مشترک المنافع و قفقاز ، ۴ .

م.شکورزاده

نصرالله منغیتی (nas.rol.lāh-e.man.qi.ti) ، امیر نصرالله محمد بهادر سلطان پسر سید امیر حیدر ، ۱۲۴۲ - ۱۲۷۷ق ، فرمانروای ازبک . پس از درگذشت امیر حیدر منغیتی (۱۲۱۵ - ۱۲۴۵ق) فرزند بزرگ او میر محمد حسین‌خان بر تخت نشست ، اما فرمانروایی او دیری نپایید و پس از چهار ماه فرمانروایی درگذشت . امیر نصرالله در آن زمان حکمرانی ولایات نسف ، کاسان، کسبی ، چراغچی ، یرتی‌تپه، قمی ، بایسون ، شیرآباد ، کلف و خزار ، تا سرحد ولایت حصار را داشت . وی ، پس از شنیدن خبر درگذشت پدر ، آهنگ بخارا کرد ، امان چون شنید برادرش بر تخت نشسته ، به منطقهٔ حکمرانی خود بازگشت . چهار ماه بعد ، میر محمد حسین‌خان نیز درگذشت و نصرالله باز روی در بخارا نهاد، اما چون برادرش عمرخان ، حکمران کرمینه ، به بخارا نزدیک‌تر بود ، خود را زودتر به بخارا رسانده ، جنازهٔ برادر را به خاک سپرد و بر تخت نشست و نصرالله بار دیگر به ولایت خود بازگشت . اما عمرخان به جای این که به مشکلات مردم بپردازد به شراب خواری و عیش و عشرت روی آورد . چون خبر لاابالی‌گری‌های عمرخان به‌نسف رسید ، نصرالله‌خان فرصت را غنیمت شمرده ، با بهره‌گیری از ناخرسندی مردم قشونی از قرشی ، خزار ، بایسون ، شیرآباد و چراغچی فراهم آورده به قصد گشودن سمرقند و بخارا به راه افتاد . حکمران سمرقند در این زمان محمد جعفربی بود و با استقلال کامل امور ولایت خود را

نصرالله منغیتی

می‌گرداند . محمد جعفربی به شنیدن خبر ورود نصرالله تا قصبهٔ جام به پیشواز او رفت و همراه نصرالله به سوی سمرقند رهسپار شد . نصرالله ، پس از زیارت مزار خواجهٔ احرار ، وارد شهر سمرقند شد و یک هفته در آن‌جا ماند . آورده‌اند او را در سمرقند بر بالای سنگی که روزگاری امیر تیمور می‌نشست ، نشاندند و زر و جواهر بی‌شمار بر او نثار کردند . نصرالله پس از یک هفته راه بخارا در پیش گرفت . چون عمرخان از حرکت نصرالله‌خان به سوی بخارا آگاه شد تا نزدیکی‌های رباط ملک پیش آمد ، اما خیلی زود عقب نشست و به ارگ بخارا در آمده دروازه‌های شهر را بست . در این میان،برخی از امیران عمرخان مانند توره خواجهٔ نقیب و بیگ اوغلی دیوان بیگی بهرین و رحیم بیگ بی منغیت از بخارا گریخته ، به خدمت امیر نصرالله محمد رسیدند و مراتب فرمانبرداری خود را اعلام کردند . نصرالله در راه بخارا به زیارت‌آرامگاه خواجه بهاءالدین نقشبند رفت و یک شب در موضع غربون ماند و از همان‌جا به بخارا ایلچی فرستاد که برای جنگ نیامده و اگر عمرخان حاضر باشد او نیز به مصالحه راغب است . چون عمرخان به مصالحه تن نداد ، سپاهیان امیر نصرالله بخارا را شهربندان کردند . شهر بندان بخارا دو ماه به درازا کشید و شهر گرفتار تنگی شد . دراین میان ، برخی از امیران عمرخان ، مانند محمد حکیم قوش بیگی ، رجب بیگ قوش بیگی ، ایاز بی ایرانی و دونمس دادخواه ترکمن با امیران بیرون دژ تبانی کرده ، دروازه را بر قشون نصرالله گشودند . نصرالله‌پس از ورود به شهر، بر تخت نشست و خطبه و سکه به نام او کردند . وی ، پس از بر آمدن به تخت شاهی ، عمرخان را آزاد کرده به هرات فرستاد . اما عمرخان در هرات نماند و پس از چندی به خوقند رفت و در همان‌جا درگذشت . پس از برآمدن امیر نصرالله به تخت شاهی ،گروهی از امرای سپاه ، مانند عصمت الله بی‌قلماق ، طوفان‌خان قزاق ، خدای نظر شقاول منغیت و عبدالرسول پانصد باشی،به هواخواهی از عمرخان سر به شورش برداشتند ، اما شورش آن‌ها باهوشیاری نصرالله خان فرونشانده شدوسرهمگی آن‌ها که شمارشان به پنجاه تن می‌رسید،ازدم تیغ گذشت . پس از فرونشاندن شورش سرداران ، امیر نصرالله کسانی را بر حکم پیشین نگه داشته ،کسانی را نیز از کار برکنار کرد . از آن شمار ، میر زبیر ، میر حمزه و میر صفدر را به ولایت نرزم فرستاد ، حکیم قوشبیگی را در منصب وزارت ابقا کرد و پسر او را به حکمرانی قرشی فرستاد ، رجب بیگ را به منصب پروانچی ارتقا داده به حکمرانی پنج شنبه مأمور کرد و حکمرانی ینگی قورغان را به ایردانه بیگ توقسابه ، پسر رجب بیگ سپرد . جز آن ، عالم‌بیگ بی‌تویا خلی‌یوز به حکمرانی چلک ، آله‌نظر پروانچی به حکمرانی نورآتا ، پیر نظربی به حکمرانی کرمینه ، قابل بی دیوان بیگی به حکمرانی نهرپی ، میرزا عباداللهٰبی به حکمرانی قراکول و عبدالرسول‌بی به حکمرانی چارجوی منصوب شدند . در ۱۲۴۳ق امیر نصرالله به شهر سبز لشکر برد و دژ آن‌جا را ویران کرد . در همین سال ، چون بیگ اوغلی‌بی دیوان بیگی بهرین درگذشت دانیال ولینعمی به خدمت دیوان بیگی گماشته شد . امیر نصرالله در ۱۲۴۸ق به خوقند لشکر برد و دیزخ ، اوراتپه ، خجند و خوقند را گشوده محمد علی‌خان ، خان خوقند را به قتل آورد و ابراهیم‌بی پروانچی را به حکمرانی خوقند برکشید ؛ اما پس از گذشت چهل روز مردم خوقند ابراهیم بی پروانچی رااز‌حکومت برداشته به بخارا فرستادند و بیگ بوته‌خان را به خانی خوقند برداشتند . امیر نصرالله پس از قرار یافتن در بخارا ایلچیانی به دربارهای دور و نزدیک فرستاد و آن‌ها رااز جلوس خود بر تخت شاهی آگاه کرد . از آن شمار ، قابل بیگ بی قرلق را به ایلچی گری نزد محمد شاه قاجار پادشاه ایران (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ق) فرستاد . قابل بیگ‌بی به ایران رفت و پادشاه او را به حضور پذیرفت . شاه ایران با ایلچی امیر نصرالله تند برخورد کرد . محمد شاه از او پرسید : «مردمان بخارا از فقرای ایران دزدیده فروخته ، اوقات گذاری می‌کنند ، باز شرم ناکرده به پادشاهان ایلچی می‌فرستانند ؟» پس از یک هفته که بالته قل بیگ چغتای بیگ قرق ، فرستادهٔ امیر نصرالله به دربار سلطان عبدالمجید عثمانی (۱۲۵۵ - ۱۲۷۷ق) از ایران می‌گذشت ، به آداب ، تقاضای دیدار شاه ایران کرده ، به رسم بخاراییان اسب و بغچه پیشکش کرده به حضور محمدشاه رسید ، اما او نیز همان گفته را شنید . چغتای بیگ از جای برخاسته گفت عرضی دارد . شاه اجازه داد . چغتای بیگ گفت : «بر ضمیر شهنشاه معلوم است که از قدیم الایام پادشاهان بخارا نام‌دار و فرمانروایی اکثر ممالک شده آمده‌اند ، که کسی را به آن شک و شبهه نباشد . در بین دولت بخارا و مملکت ایران جماعهٔ ترکمان هستند که‌نه تابع بخارا ونه انقیاد پادشاه ایرانند . آن‌ها از راه‌اوباشی و بی‌باشی چپاول کرده ، از فقرایان دولت محروسهٔ ایران دستبردی نموده ، دزدیده می‌برند . مردمان بخارا از راه مروت و شفقت دین‌داری هر کدام آن‌ها را به نرخ عدل گرفته کارهای درون و بیرون خودها را به دست آن‌ها می‌سپرند ؛ به اندک فرصت آزاد شده به سبب

نیکی‌های اهل بخارا به آن‌جا متوطن گردیده ، اهل و عیال و صاحب مال و اموال شده به خدمت پادشاهان به منصب‌های کلان فایز شده ، ولایت ایران را از خاطر خودها می‌برند .» شاه ایران به شنیدن سخن ایلچی بخارا خندیده این شعر بر خواند : «فرستاده باید که دانا بود ـ به گفتن دلیروتوانا بود / از او هر چه پرسند ، گوید جواب ـ جوابش نباشد به غیر از صواب .» به هر تقدیر ، محمد شاه از گفتهٔ فرستادهٔ بخارا خرسند شده ، چند روز برایش ضیافت داد و چند نفر همراهش کرده تا نزدیکی‌های استانبول بدرقه‌اش کرد . چون چغتای بیگ به نزدیکی‌های استانبول رسید ، سلطان عثمانی ابراهیم پاشا والی مصر را به پیشوازش فرستاد تا او را به دربار عثمانی برد . اما سلطان عبدالمجید اجازهٔ ورود همراهان فرستادهٔ شاه بخارا را نداد . به فرمان عبدالمجید قرار بر این بود که چغتای بیگ با کشتی به سوی استانبول رود و همراهانش از راه خشکی پس از او خود را به آن‌جا رسانند . اما چغتای بیگ قبول نکرد و پیغام فرستاد که : «من از آدمان خود جدایی ندارم ، از راه خشکی می‌روم .» به هر روی ، چغتای بیگ از راه خشکی با همراهان خود به استانبول رفت . قافلان باشی از نزدیکان سلطان عثمانی به پیشواز فرستادهٔ امیر نصرالله آمده او را به ایلچی خانه برد و نامهٔ فرمانروای بخارا را از او خواست . اما چون چغتای بیگ از امیر نصرالله فرمان داشت که نامه را خود به سلطان عثمانی دهد ، چندان منتظر ماند تا پس از چند روز قافلان باشی آمده او را به حضور سلطان عثمانی برد . چون ساعت دیدار فرا رسید چغتای بیگ به رسم ایلچیان بخارا فوطه و شمله میان بست و کاردی بر فوطه حمایل کرد . قافلان باشی او را از بستن کارد منع کرد که : «کسی که میان را به فوطه بندد مقبول طبع سلطان نیست .» فرستادهٔ بخارا سرباز زد و پاسخ گفت که : «من رسم خود را می‌کنم .» اصرار قافلان باشی به جایی نرسید و سرانجام چغتای بیگ با همان شکل و شمایل به حضور سلطان عثمانی بار یافت . عبدالحمید فوطه و کارد راکه دید به حرف آمد و از این بی مبالاتی شکایت کرد . چغتای بیگ برخاسته گفت : «پادشاهان غلام قدیم الخدمت را نوازش کنند ، به مرتبهٔ امارت رسانند ، نشانی می‌دهند . چنان‌چه به استنبول مرتبهٔ امارت را پادشاه می‌نامند ، به هندوستان و ایران خان اطلاق می‌کنند ، به بخارا بی می‌گویند . این فوطه و کارد نشان او است .» سلطان از شنیدن سخن ایلچی بخارا ذوق کرده فرمان داد نشانی الماس‌کاری شده برایش آوردند . چغتای بیگ شش ماه به سفارت نزد سلطان ماند و پس از آن به همراهی تنی چند از گماشتگان سلطان به بخارا بازگشت و چندی پس از آن به ایلچیگری به خدمت امپراتور روسیه ، نیکلای پالویچ فرستاده شد . از مهم‌ترین رویدادهای دورهٔ فرمانروایی امیر نصرالله لشکرکشی‌های طولانی او به شهر سبز است . سلیم بخارایی می‌نویسد : «سید امیر نصرالله هر سالی دو مرتبه ، بعد از فوتیدن دانیال بی دیوان بیگی ، به بالای شهر سبز لشکر کشیده ، مدت یک ماه همراه خواجه قلی بی ولینعمی و اسکندر بی‌ولینعمی جنگ کرده ، آشتی نموده ، بخارا می‌رفت . بعد از سفر بیست و هشتم شهر سبز را فتح کرده ، اسکندر بی ولینعمی رامع کوچش [به] بخارا برده ، خواهر او را گرفت .» امیر نصرالله در ۱۲۷۷ق به دردگوش درگذشت . پیکر او را در کنار خاک‌جای حضرت املا به خاک سپردند . کتاب ظفرنامهٔ خسروی در گزارش رویدادهای دورهٔ فرمانروایی امیر نصرالله از مهم‌ترین منابع دربارهٔ زندگی و فرمانروایی او است . نویسندهٔ این کتاب ناشناس است ، اما گمان می‌رود یکی از منشیان امیر نصرالله باشد . ظفرنامهٔ خسروی به تصحیح و تحشیهٔ منوچهر ستوده و با مقدمهٔ اسماعیل رحمت‌اف در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۷۷ش) .

منابع : بخارا گهوارهٔ ترکستان ، ۶۲۰۵۵ ؛ محمدسلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی برگی ، ۵۷۸۴ ـ ۵۸۱ ؛ تاریخ سلاطین منغیتیه ، ۲۴ ـ ۲۵ ؛ روضة الصفا ، ۲۴۶/۱۰ ؛ ظفرنامهٔ خسروی ؛ مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیته ، ۳۱ ، ۳۳ ، ۳۵ ، ۳۸ ، ۶۰ ، ۷۶ ، ۸۳ ، ۱۲۸ ؛ منتخب التواریخ ، محمد حکیم‌خان ، در صفحات فراوان .

شریفی

نصر دوم سامانی (nasr-e.do.vom-e.sā.mā.ni) ، ابوالحسن نصربن احمد بن اسماعیل ، ملقب به امیر سعید ، ـ ۳۳۱ق ، پادشاه سامانی (۳۰۱ ـ ۳۳۱ق) . در هشت سالگی پس ازکشته شدن پدرش به شاهی نشست و وزارتش را ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی به دست گرفت . در آغاز حکومتش با شورش عم پدر خود اسحاق بن احمد ، حاکم سمرقند ، روبه‌رو شد که به نام خود سکه زد . اسحاق که از یاری پسر خود الیاس برخوردار بود پس از چند جنگ با سپه‌سالار سامانی حموية بن علی شکست خورد و دستگیر شد ، ولی امان یافت و تا مرگش در بخارا به‌سربرد . پسر دیگر اسحاق به نام ابوصالح منصور بن اسحاق

نیز در نیشابور خروج کرد و نیشابور و چند شهر خراسان را بگرفت، ولی در آغاز شورش خود در نیشابور درگذشت (حـ ۳۰۲ق). شورش احمد بن حسین مرورودی نیز که گویند بر مذهب اسماعیلی بود و در برانگیختن منصور بن اسحاق به شورش دست داشت و پس از مرگ او نیشابور را گرفته بود، به دست یکی از دهقان‌زادگان مرو به نام احمد بن سهل که نسب خود را به یزدگرد سوم ساسانی می‌رساند، فرونشانده شد و مرورودی در نزدیکی نیشابور اسیر و به بخارا فرستاده شد (۳۰۶ق). چندی بعد احمد بن سهل که امارت نیشابور بدو واگذار شده بود، خود سر به شورش برداشت و به مرو رفت. حمویه از بخارا رهسپار مرو شد و به تدبیر بر احمد بن سهل دست یافت و او را به بخارا فرستاد و احمد در زندان بود تا بمرد (۳۰۷ق). در ۳۱۰ق الیاس بن اسحاق که پس از شکست پدرش به فرغانه گریخته بود، در آن‌جا قیام کرد. وی نیز کاری از پیش نبرد و سرانجام اطاعت نصر را گردن نهاد. امیرنصر پس از برکنارکردن ابوعبدالله جیهانی (حدود ۳۰۹ق) وزارت خود را به ابوالفضل بلعمی سپرد. در ۳۱۷ق چندی برای تنظیم امور خراسان رهسپار نیشابور شد و در آغاز سفر، برادران خود ابراهیم و یحیی و منصور را در قهندز بخارا زندانی کرد. سفر نصر به خراسان مدت کمابیش درازی طول کشید و گویا همین طولِ ماندن او در خراسان بود که رودکی را به نظم قصیدهٔ معروف «جوی مولیان» واداشت. در ۳۱۸ق که امیرنصر در نیشابور بود برادرانش از زندان گریختند و بر بخارا دست یافتند. امیرنصر به بخارا شتافت و با دستیاری بلعمی و سپه‌سالار خویش ابوبکر محمد بن مظفر بن محتاج چغانی (ـ ۳۲۹ق) شورش را فرونشاند و برادرانش از بخارا گریختند. امیرنصر در حفظ یا گسترش قلمرو سامانیان در بیرون از فرارود نیز با دشواری‌های بسیار روبه‌رو بود و در واقع تنها با تدابیر وزیرانی مانند جیهانی و بلعمی و سردارانی همچون حمویه و ابوبکر و ابوعلی چغانی و سیمجور دواتی بود که وی توانست قلمرو سامانیان را حفظ کند و یا گسترش دهد. نصر در اوایل حکومت خود برای گرفتن طبرستان که در ۳۰۱ق حسن بن علی ناصر کبیر (ـ ۳۰۴ق) آن را از دست سامانیان بیرون آورده بود، سپاهی بدان سرزمین روانه کرد، ولی از آن سپاه کاری برنیامد و سامانیان به ناگزیر از طبرستان دست کشیدند. در ۳۰۸ق لیلی بن نعمان، سردار فرمانروای طبرستان، حسن بن قاسم داعی صغیر به خراسان تاخت و نیشابور را گرفت و آهنگ توس داشت،

ولی در مصاف با بلعمی و حمویه و سیمجور دواتی کشته شد (۳۰۹ق). در ۳۱۰ق سیمجور دواتی گرگان را بگرفت، ولی اندکی بعد داعی صغیر با کمک سردارانش ماکان بن کاکی و علی بویه، وی را از آن‌جا بیرون راند. امیرنصر در ۳۱۴ق به تن خود به طبرستان لشکر کشید، ولی عمال داعی صغیر چنان راهها را بر او گرفتند وجاده و پل‌ها را ویران ساختند که وی محصور بماند و ناگزیر شد با دادن سی هزار دینار به داعی، خود را از آن تنگنا برهاند و راه ری را در پیش گیرد. در ۳۱۵ق اسفار بن شیرویه از سران دیلمیان با کومکی که از سامانیان گرفته بود، گرگان را به نام امیرنصر متصرف شد. در ۳۱۶ق در جنگی که میان مرداویج بن زیار (ـ ۳۲۳ق)، سردار اسفار، و داعی صغیر در نزدیکی ساری درگرفت، داعی صغیر کشته شد. چندی بعد مرداویج با کومک ماکان بن کاکی که بر طبرستان فرمان می‌راند بر اسفار بشورید و او را بکشت؛ سپس بر ماکان تاخت و او را از طبرستان بیرون راند و ماکان به خراسان گریخت و به سامانیان پناه برد. مرداویج در ۳۲۱ق به گرگان لشکر برد و آن‌جا را از چنگ سامانیان بیرون آورد، ولی به پیشنهاد و اندرز ابوالفضل بلعمی آن‌جا را به امیر نصر بازگرداند. در ۳۲۲ق ماکان بن کاکی از سوی امیر ابوبکر چغانی کرمان را بگرفت و این ولایت تا مدتی در تصرف سامانیان درآمد. پس از کشته شدن مرداویج و نشستن برادرش وشمگیر به جای او (۳۲۳ق)، امیرنصر به ابوبکر محمد چغانی و ماکان بن کاکی فرمان داد تا به گرگان بتازند، ولی آن دو از سپاه وشمگیر شکست خوردند و به خراسان بازگشتند. ابوبکر چغانی حکومت نیشابور را به ماکان داد، ولی ماکان که خود داعیهٔ پادشاهی داشت، سال بعد به بهانه‌ای از نیشابور بیرون رفت و رهسپار گرگان شد و آن‌جا را بگرفت. در ۳۲۸ق ابوعلی چغانی که از سوی امیرنصر به جانشینی پدرش ابوبکر چغانی به سپه‌سالاری و حکومت خراسان گماشته شده بود به گرگان تاخت و ماکان را در محاصره گرفت. ماکان از وشمگیر یاری خواست و او سردارش شیرج بن نعمان را گسیل داشت و این یکی در پی مصالحه برآمد و ماکان با استفاده از فرصت به طبرستان گریخت و ابوعلی بر گرگان دست یافت و ابراهیم بن سیمجور را به امارت آن‌جا گماشت. ابوعلی چغانی در ۳۲۹ق نیروهای متحد وشمگیر و ماکان را بکشت و ری را بگرفت و وشمگیر نیز به طبرستان گریخت. ابوعلی سپس بر قم، کرج، قزوین، ابهر، زنجان، همدان، نهاوند و دینور تا حدود حلوان چیره شد و همهٔ این نواحی را پیوست قلمرو امیرنصر کرد. در

۳۲۶ق امیرنصر ابوالفضل بلعمی را از وزارت برکنار کرد و وزارت خود را به ابوعلی احمد بن محمد جیهانی (- ۳۳۰ق) پسر وزیر نخستین خود ابوعبدالله جیهانی داد ، اما این انتصاب با مخالفت ابوطیب محمد بن حاتم مصعبی از دیوانیان پر نفوذ و از فضلای اسماعیلی مذهب دربار سامانی روبه‌رو شد و موجب بروز دودستگی در میان درباریان و اختلال در امور کشور گشت و این وضع ادامه یافت تا ابوعلی جیهانی بر اثر حادثه‌ای بمرد و مصعبی جای او را گرفت . پس از آن ، دیری نگذشت که امیرنصر که خود متهم به هواداری از اسماعیلیان و با مخالفت فزایندهٔ فقهای اهل سنت و عامهٔ متعصب روبه‌رو بود ، به ترغیب پسرش نوح ، از پادشاهی کناره گرفت و جایش را بدو داد . وی در اواخر عمر به بیماری سل دچار گشت و بر اثر آن درگذشت . با وجود شورش‌ها و آشفتگی‌های داخلی ، ایام امارت نصر بن احمد را می‌توان اوج یا عصر طلایی دولت سامانی به شمار آورد . دو وزیر وی جیهانی و بلعمی بیش از او ، در شکوفایی ادب و فرهنگ می‌کوشیدند . در روزگار او دانشمندان ، اخترشناسان ، ادبا و دیگران به دربار بخارا می‌آمدند ، تا آن‌جاکه بخارا به نام مرکز علم و دانش در سراسر جهان اسلام آوازه‌ای بلند داشت . در ایام امارت نصر ، کتاب‌های فارسی و عربی در تختگاهش بخارا نوشته می‌شد و در آن‌جا کتابخانه‌ای وجود داشت که تحسین دانشمندان از جمله ابن سینا راکه در اواخر دورهٔ سامانی از آن بهره گرفت برانگیخته بود . برخی از برجسته‌ترین شاعران فارسی‌گو در دربار یا روزگار او می‌زیستند که از میان آنان می‌توان از رودکی ، شهید بلخی و ابوالعباس ربنجنی نام برد .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۶۲/۱ ، ۲۴۷ ، ۳۷۲ ، ۳۷۵ ، ۳۹۵ ؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، ۱۲۲ - ۱۲۵ ، ۲۲۵ ، ۲۳۱ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۲۴/۴ - ۱۲۶ ، ۱۸۵ ، ۵۲۹ ؛ تاریخ بخارا ، ۱۲۹ - ۱۳۲ ، ۲۹۷ - ۲۹۸ ، ۳۱۸ - ۳۲۰ ؛ تاریخ طبرستان ، ابن اسفندیار ، ۲۶۸/۱ - ۳۰۲ ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۳۰ - ۳۳۹ ؛ تاریخ مردم ایران ، ۱۹۳/۲ - ۲۰۳ ؛ الکامل فی التاریخ ، جلد ششم ، صفحات فراوان ؛ لباب الالباب ، ۲۲/۱ ؛ ۶/۲ - ۷ .

برزگر

نصر دوم قراخانی (nasr-e.dov.vom-e.qa.rā.xā.ni) ، ابوالحسن شمس‌الملک ناصرالدین نصیرالدوله پسر طمغاج‌خان ، ۴۶۰ - ۴۷۲ق ، امیر قراخانی فرارود . پس از آن که طمغاج‌خان به نفع نصر از فرمانروایی کناره گرفت . شعیث ، دیگر فرزندش بر نصر بشورید و در نبردی که در ۴۶۰ق میان دو برادر درگرفت ، نصر بر شعیث چیره شد و به تنهایی بر تخت حکمرانی سمرقند نشست . در ۴۶۰ق الپ‌ارسلان سلجوقی (۴۵۵ - ۴۶۵ق) به فرارود لشکر برد ، اما پیش از آنکه به سمرقند رسد ، به دست کوتوال دژی که در آن‌جا اسیر شده بود ، به قتل رسید . نصر فرصت را غنیمت شمرده به ترمذ یورش برد و آن‌جا راگشود و چون ایاز پسر الپ‌ارسلان بلخ را واگذاشت و گریخت ، به آسانی وارد بلخ شد . در همین زمان نیز شعیث به ملکشاه سلجوقی (۴۶۵ - ۴۸۵ق) پناه برد و بدین‌سان جبههٔ ملکشاه ، که او نیز همچون پدرش به فرارود چشم داشت ، نیرومندتر شد . اما پیش از آنکه میانهٔ او و پادشاه به هم خورد و جنگی درگیرد ، خواجه نظام‌الملک توسی (۴۱۰ - ۴۸۵ق) میانجیگری کرده آن‌ها را آشتی داد . پس از آن میان نصر و پسران قدرخان (- ۴۱۶ق) یعنی طغرل قراخان (۴۴۹ - ۴۶۷ق) و هارون بغراخان (۴۶۷ - ۴۹۶ق) کشاکش درگرفت ، اما این کشاکش به آشتی انجامید و دو طرف پیمان بستند که خجند مرز میان آن‌ها باشد . بنابراین ، نصر ، بر اساس این پیمان از فرغانه و پاره‌ای دیگر از نواحی فرارود در آن سوی سیحون چشم پوشید . به نوشتهٔ بارتولد : «این که در مرغینان ، اخسیکت و تونکث شروع به ضرب سکه به نام طغرل قراخان و فرزند او طغرل تگین کردند ، خود مؤید این نظر است و حال آنکه پیش‌تر بر سکه‌های اخسیکتی و تونکثی نام ابراهیم و پسرانش ضرب می‌شده .» نصر دوم نیز همچون پدر خود ، طمغاج‌خان به دادگری آوازه داشت و کماکان همچون یک صحرانشین زندگی می‌کرد و تنها فصل زمستان را به همراه لشکر خود در اطراف بخارا به سر می‌برد . آورده‌اند که او سخت مراقب آن بود که سپاهیانش مردم را نیازارند . به همین دلیل مقرر کرده بود که هیچ کس از سپاهیانش در شهر و حوالی آن نماند . از بناهای ساختهٔ او می‌توان از کاروان‌سراهایی یادکرد که نزدیک قریهٔ فرجنگ و آق‌کتل برآورده بود . عمعق بخارایی (۴۴۰ - ۵۴۳ق) او را در چندین قصیده ستوده است . بیت آغازین شماری از آن‌ها چنین است : «نماز شام چو پنهان شد آتش اندر آب - سپهر چهره بپوشید زیر پر عقاب .» □ «خوشاباد سحرگاهی که بر گلشن گذر دارد - که هر فصلی و هر وقتی یکی حال دگر دارد .» □ «خیزای بت بهشتی آن جام می‌بیار - کاردیبهشت کرد جهان را بهشتوار .» □ «الا یا مشعبد شمال معنبر - بخار بخوری نویاگرد عنبر ؟» □ «نسیم زلف آن سیمین

صنوبر ـ مرا بر کرد دوش از خوابگه سر .» □ «سپیده دم چو از گردون نهان شد گوهرین پیکر ـ زمین ساجگون بنهاد تاج عاجگون بر سر .» □ «خیال آن صنم سروقد سیم ذقن ـ به خواب دوش یکی صورتی نمود به من .»

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۵۳۵/۲ ـ ۵۴۷ ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ سعید نفیسی ، ۱۱۶۰/۳ ، ۱۳۰۱ ـ ۱۳۲۳ ؛ تاریخ جهان‌آرا ، ۱۶۴ ؛ ترکستان‌نامه ، ۶۶۱/۱ ؛ چهار مقاله ، ۱۸۹ ؛ دیوان عمعق بخارایی ، چاپ سعید نفیسی ، ۲۳ ، ۱۳۷ ، ۱۴۱ ، ۱۵۷ ، ۱۸۳ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۲۹۷/۷ ؛ ذبیح‌الله صفا ، «عمعق بخارایی» ، مهر ، سال سوم ، شمارهٔ ۲ ، ص ۱۷۷ ؛ همان‌جا ، سال سوم ، شمارهٔ ۳ ، ص ۲۹۸ ؛

Encyclopaedia of Islam , 3/pp . 1113 - 1117 .

رشنوزاده

نصورخال محمدوف (no.sur.xāl.mo.ham.ma.dof) ، اوراتپه ، ۱۹۳۵م ـ ، مترجم تاجیکستانی . در ۱۹۵۸م رشتهٔ ترجمه را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند و از آن پس تا ۱۹۶۹م در انتشارات دولتی تاجیکستان و از ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۵م در دایرةالمعارف شوروی تاجیک به سمت مترجم و کارشناس به کار پرداخت . در ۱۹۸۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد و از آن پس در پژوهشگاه زبان و ادبیات تاجیک فرهنگستان علوم تاجیکستان سرگرم کار شد . از آثارش : ترجمهٔ سیلاب غضب اثر تیخانوف ؛ طینت دریا اثر سابالوف ؛ ستاره اثر کازاکوویچ ؛ یخنامه اثر سموول ؛ رمان فرغانه تا صبحدم اثر اسماعیلی ؛ حکایات اثر میرامه ؛ تاتوچه اثر اشتریت ماتر ؛ جستجو اثر لادایدامبا .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، زیر «محمدوف» ، دوشنبه ، ۱۹۸۶م ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۵۷/۸ .

م.شکورزاده

نصیبی اندیجانی (na.si.bi-ye.an.di.jā.ni) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . در اندیجان زاده شد . از شاعران خوش طبع و دانشمند روزگار خویش بود و زندگی را در گوشه‌گیری گذراند . قصیده‌ای در برابر قصیدهٔ دریای ابرار امیرخسرو دهلوی سرود . وی در سالخوردگی درگذشت . غزل را نیکو می‌سرود . اشعار پراگنده‌ای که از نصیبی مانده ، آهنگ تغزلی دارد .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۱۴/۱ ؛ ۷۱۱/۲ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۲۴/۲ ؛ مذکر احباب ، ۲۲۲ .

ع.شکورزاده

نصیحت السالکین (na.si.ha.tos.sā.le.kīn) ، رساله‌ای به فارسی در پند و اندرزهای صوفیانه ، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احمد ، نویسنده و عارف فرارودی (ـ ۹۴۹ق) . مؤلف این اثر را به نثری آمیخته به نظم با سربندهای «ای طالب صادق» و عنوان‌های «نصیحت» ، تألیف کرده است و در آن از اشعار حافظ و دیگران بهره جسته است . آغاز آن چنین است : «حمد بی‌حد و ثنای بی‌عد ، خدای را که از کمال فضل و عنایت مشت خاک را به سعادت محبت خود مشرف گردانید .» نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۹۰۸۲، ۲۲۶۲ و ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ گنج بخش در اسلام آباد ، به شماره‌های ۵۰۱/۸ ، ۱۴۴۳/۸ و ۱۰۶۲۶ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و به شمارهٔ N . M . 1969 - 137 در کتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان (کراچی) نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۴۸۳/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۲۲۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۶۶۶/۲ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ ـ ۱۹۹/۱ ، ۱۴۰۱ ، ۳۵۰ .

معصومی

نصیری بخارایی . خواجه فخرالدین عصمت‌الله بن مسعود ← عصمت بخارایی

نظام‌الدین محمد بن سلیمان کاشغری معزالدوله ← تغاربیگ

نظام الملک (ne.zā.mol.molk) ، ناصرالدوله والدین محمد بن صالح ، ـ ۶۱۸ق ، دولتمرد ایرانی . وزیر سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶ ـ ۶۱۷ق) بود . سلطان محمد پس از برکنار کردن وزیر خود نظام‌الملک محمد بن بهاءالدین مسعود هروی ، وی را که از غلامزادگان مادرش ترکان خاتون بود ، با پافشاری ترکان خاتون به وزارت برگزید . خواندمیر می‌نویسد : «محمد بن صالح در حسن خط ید بیضا می‌نمود ، اما از سایر فضایل انسانی به غایت بی‌بهره بود .» وی هفت سال وزیر سلطان محمد بود تا سرانجام خوارزمشاه به هنگام بازگشت از عراق به

نظام بخارایی

نیشابور وی را به سبب بی‌لیاقتی و دست‌درازی به اموال دیوانی از وزارت برکنار کرد (۶۱۴ق). پس از آن نظام‌الملک نزد ترکان خاتون به خوارزم رفت. ترکان خاتون از این بابت سخت برآشفت و بی‌درنگ منصب وزارت اوزلاغ شاه، ولی‌عهد خوارزمشاه، را به وی تفویض نمود. خوارزمشاه که از این حرکت بسیار رنجیده بود، عزالدین را واداشت که در برابر دیدگان مردم به نظام‌الملک احترام کند و او را از سوی خوارزمشاه در مقام خود ابقا نماید و عزالدین نیز چنین کرد. در پی استیلای مغول بر فرارود و فرار سلطان محمد، بیشتر توجه چنگیز به تعقیب سلطان محمد و پایان کار او بود؛ اما از سویی دست یافتن به خوارزم را، که تختگاه اصلی خوارزمشاهیان بود و به دست ترکان خاتون اداره می‌شد، لازم می‌شمرد. به همین سبب، سفیری نزد ترکان خاتون فرستاد و پیغام داد که او تنها با خوارزمشاه سر نبرد دارد و هیچ گونه خیالی به تصرف سرزمین‌های زیر سیطرهٔ ترکان خاتون ندارد و «از او خواست که یکی از معتمدین خود را پیش چنگیز بفرستد تا خان مغول فرمان حکومت خوارزم و خراسان و مضافات آن دو مملکت را تسلیم ملکه نماید.» ترکان خاتون به پیشنهاد چنگیز اعتمادی نداشت و هنگامی که شنید خوارزمشاه از رود جیحون گذشته و فرارود را رها کرده است، برخی از امرا، اعیان و شاهزادگان را که خوارزمشاه اسیر کرده بود و در خوارزم زندانی بودند به خیال این که فتنهٔ مغول به زودی فروخواهد نشست و حکومت خوارزمشاهیان دوباره مستقر خواهد شد به آب جیحون انداخته و به قتل آورد، تا مبادا آنان پس از فرو نشستن فتنه مغول مدعی خوارزمشاهیان کردند. سپس با حرم سلطان محمد، کودکان وی و نظام‌الملک از راه صحرا به خراسان و از آن‌جا به مازندران رفت و در دژ ایلال / ایلان در ولایت لاریجان متحصن شد. مغولان در ۶۱۷ق به مدت چهارماه دژ را محاصره کردند و به سبب کمبود آب ترکان خاتون و نظام‌الملک و همراهانشان ناچار به تسلیم شدند. خوارزمشاه که در جزیرهٔ آبسکون به سر می‌برد و با بیماری دست در گریبان بود، با شنیدن این خبر که «مغول در مازندران قلعه‌ای را که پناهگاه حرم و فرزندان او بوده تسخیر کرده و پسران کوچک او را کشته و زنان اندرون او را به اسیری برده‌اند»، تاب نیاورده و درگذشت (۶۱۷ق). مغولان ترکان خاتون، نظام‌الملک، حرم سلطان و فرزندان او را نزد چنگیز که در نزدیکی طالقان بود فرستادند. چنگیزخان نظام‌الملک و پسران خوارزمشاه را به قتل آورد (۶۱۸ق) و زنان، دختران و خواهران خوارزمشاه و ترکان خاتون را به اسارت به قراقروم فرستاد و ترکان خاتون در آن شهر بود تا در ۶۳۰ق درگذشت.

نظام‌الملک محمد بن صالح از ممدوحان سیف‌الدین اسفرنگی (۵۸۱ق ـ) بود و سیف در قصایدی وی را مدح کرده است، که نمونه‌ای از آن است: «لبش چون صبح اگر خندان نماید ـ چو خاتم لعل را دندان نماید / نسیم طرهٔ او زلف شب را ـ چو باد صبح مشک افشان نماید.»

منابع: آثار الوزراء، ۲۶۸؛ تاریخ مغول، ۲۹، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۱۹۷؛ حبیب السیر، ۶۵۲/۲ ـ ۶۵۳؛ دستور الوزراء، ۲۳۳ ـ ۲۳۴؛ دیوان سیف اسفرنگی، ۳۲، ۱۹۹، ۲۵۰، ۲۹۶، ۳۴۲، ۴۱۸؛ روضة الصفا، ۴۱۱/۴؛ لغت‌نامه، ۵۹۷/۴۸؛ نسائم الاسحار من لطائم الاخبار، ۹۶ ـ ۹۷.

معصومی

نظام بخارایی (ne.zam-e.bo.xā.rā.i)، نظام‌الدین محمد فرزند عمر مسعود، سدهٔ ششم هجری، شاعر ایرانی. در جوانی به فراگیری علم پرداخت. به گفتهٔ مؤلف لباب الالباب در علم حساب و هندسه و حل مسائل اقلیدس و افلاطون بسیار توانا بود. از یاری پدر بی‌بهره بود و پیوسته در ناکامی و ناآرامی روزگار می‌گذراند. پدرش، برهان الاسلام، زنی از سادات نام‌آور به همسری گرفت و چون آن زن فرزندی به دنیا آورد، پیش شوی خود به بدگویی نظام‌الدین آغاز کرد و رفته رفته کار به جایی رسید که پدرش از او بیزار شد. نظام‌الدین با بردباری چشم به راه ماند تا روزی که پدر برای انجام کاری خانه را ترک کرد. سپس به خانهٔ پدر رفت و صندوقچهٔ زرین زن پدر را به دست آورد و هر چه بود برداشت و قطعه‌ای نوشت و آن‌جا گذاشت با این مطلع: «عاقل ز جفای چرخ گردنده ـ هر بد که ببیند آن ز خود بیند.» پس از آن به بخارا کوچید و از آن‌جا به مرو رفت. بعد به فرمان قمرالدین / فخرالدین حاکم ناحیهٔ آموی به آن‌جا کوچید. مدتی در آن ناحیه به سر برد و نامه‌ای منظوم به پدر نوشت با این مطلع: «زهی ز خاک درت توتیای دیدهٔ من ـ زیادت است قرار دل رمیدهٔ من.» چون پدر شعر را خواند وی را بخشید و نامه‌ای در پاسخ او نوشت و از او خواست به پیش آن‌ها بازگردد. نمونه‌ای از شعر او است: «گر تافتهٔ دل را ز سر خیره سری ـ چشم تو کژی نهاد ای رشک پری / چون بادگری راست شدی نگذارم ـ تا بیش به چشم کژ به ما درنگری.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۱۰۰/۱؛ الذریعه، ۱۲۰۲/۹؛ صحف

ابراهیم ، برگ ۳۱۱ ، شمارهٔ ۳۱ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۶۳۸/۳ ؛ لباب الالباب ، ۱۷۵ - ۱۷۸ ؛ مجمع الفصحا ، ۱۴۱۰/۳ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۸۳/۳ - ۱۵۸۵ .

معصومی

نظام خجندی امن آبادی (ne.zām-e.xo.jan.di-ye.amn.ā.bā.di) ، نظام‌الدین محمد رستم فرزند عبدالله ، ح ۱۰۶۳ - پس از ۱۱۰۸ق ، نویسندهٔ فارسی‌گوی خوارزمی . گویا در دورهٔ اورنگ زیب (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق) در هند می‌زیست . از آثارش : شرح قصیدهٔ بانت سعاد / شرح نعت النبی که متن آن از کعب بن زهیر صحابی در ستایش از پیامبر اکرم (ص) است و او آنرا در ۱۱۱۳ق گزارش کرده است . وی نخست تاریخچهٔ قصیده را گفته ، سپس یکایک بیت‌ها را با تک تک واژه‌ها معنی کرده است (نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش به شماره‌های ۱۷۰۷ و ۱۴۰۱) ؛ شرح قصیدهٔ محمدیه که متن آن عربی و با ردیف محمد (ص) است و آنرا در ۱۰۹۴ق نوشته است (نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش به شمارهٔ ۲۱۵۱) ؛ شرح قصیدهٔ برده که متن آن از محمد بن سعید بوصیری (- ۶۹۴ق) است . وی آن را در ۱۰۹۴ق به نظم و نثر نوشته است ؛ شرح شمایل النبی ترمذی که آن را در ۱۱۰۸ق به نام اورنگ زیب در پنجاه و شش باب نوشت (نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش به شماره‌های ۴۳۹ و ۴۲۵۴) ؛ شرح درود مستغاث .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۵۹۵/۳ ؛ ۹۹۰/۸ - ۹۹۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۳۴۸۱/۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۱۶۸۷/۳ ، ۱۷۱۶ ؛ ۱۹۸۶/۴ ؛ مرآت العلوم ، ۱۳۶/۱ .

برزگر

نظام قاسم (ne.zām.qā.sem) ، نارک ۱۹۵۸م - ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۹م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . سپس در روزنامه‌های پیانیر تاجیکستان ، جوانان تاجیکستان ، تاجیکستان شوروی ، هفته‌نامهٔ ادبیات و صنعت و ماهنامهٔ صدای شرق به کار پرداخت . از ۱۹۸۷م کارمند انتشارات دولتی ادیب بود و چند سالی نیز در وزارت فرهنگ تاجیکستان کار می‌کرد . از هنگامی که دانشجو بود ، شعر می‌گفت . تغزل ، وصف طبیعت ، میهن‌دوستی و آزادی‌خواهی ، درون‌مایه‌های اصلی شعر او است . نظام قاسم از شاگردان موفق مکتب ادبی بازار صابر به‌شمار می‌رود . شعر او در مجموعه‌های اشعار شاعران دیده می‌شود و به زبان‌های دیگر مردمان شوروی و جهان برگردان و منتشر شده است . خود نیز نمونهٔ آثار ادیبان شوروی را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است . شعرهای مادر ، اگر من می‌توانستم و خواب آرمان ، از شعرهای خوب او است که در تاجیکستان به‌چاپ رسیده است . قاسم در ۱۹۸۷م عضو کانون نویسندگان شوروی شد . از آثارش : خوشهٔ شعر (۱۹۸۴م) ؛ خون ستاره (۱۹۸۷م) ؛ پرآور (۱۹۹۰م) .

منابع : پیمان ، ۲۰۳ - ۲۰۹ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۳۱۰، ۲۵۵؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۵۶/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۴۶/۸ ؛ شعر غرق خون ، ۴۷ ؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی ، «دو کلابهٔ نور» ، شعر ، سال دوم ، شمارهٔ ۱۳ ، صص ۷۰ - ۷۱ ؛ مریم بانو دولت‌اوا ، «قدم نومردشعر» ، صدای شرق ، ۱۹۹۰م ، شمارهٔ ۸ ، صص ۱۳۹ - ۱۴۱ ؛ «زندگی‌نامه» ، همان‌جا ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۱۱ ، ص ۱۳۶ ؛ عبدالرحمان عبدالمنانوف ، «دل من عرصهٔ پیکار» ، همان‌جا ، ۱۹۸۹م ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۳۸ - ۱۴۱ .

م.شکورزاده

نظام نورجانوف (ne.zām.nur.ja.nof) ، بخارا ۱۹۲۳م - ، هنرشناس و منتقد تآتر تاجیکستانی . در خانواده‌ای روشنفکر به دنیا آمد . در ۱۹۴۷م دانشگاه دولتی آموزگاری را به پایان رساند . از ۱۹۵۲م به استخدام پژوهشگاه تاریخ در فرهنگستان علوم تاجیکستان درآمد و در ۱۹۵۸م به ریاست این بخش برگزیده شد . در همین سال به ابتکار و کوشش او بخش پژوهشگاه هنر در فرهنگستان علوم تاجیکستان راه‌اندازی شد . نظام نورجانوف از استادان بلندآوازهٔ هنر و نقد تآتر تاجیک است و ده‌ها تن از هنرمندان و منتقدان تآتر تاجیک زیر نظر او پرورش یافته‌اند . از او شماری فراوان رساله ، مقاله و کتاب در تحقق سنت‌های تاجیکان فرغانه ، سمرقند ، بخارا و کیش‌رود در دست است . آثار او ، که شمارشان به بیش از شصت عنوان می‌رسد ، در موضوع‌های مردم‌شناسی ، موسیقی سنتی مردم تاجیک ، رقص و تاریخ آن در فرارود و جز آن است . نظام نورجانوف بر نمایشنامه‌های زیادی که در سالن‌های دوشنبه ، خجند و بخارا روی صحنه رفته‌اند ، نقد نوشته است . وی در کنگره‌ها و سمینارهای

بین‌المللی عشق‌آباد (۱۹۷۲م) ، مسکو (۱۹۶۴ و ۱۹۸۳م) ، سمرقند (۱۹۷۸م) و کشورهایی چون گینه (۱۹۶۲م) ، مالی (۱۹۶۲م) ، انگلستان (۱۹۶۴م) و جز آن شرکت داشته و سخنرانی کرده است . از آثارش : در جهان بالیت (۱۹۷۵م) ؛ محمدجان قاسموف (۱۹۷۸م) ؛ تاریخ تآتر شوروی تاجیک (۱۹۶۷م) ؛ تآتر تاجیک که به زبان روسی نوشته شده است (۱۹۶۸م) ؛ اصلی برهانوف (۱۹۸۲م) .

م.شکورزاده

نظامی عروضی (ne.zā.mi-ye.a.ru.zi) ، ابوالحسن نظام‌الدین / نجم‌الدین ، احمد بن عمربن علی سمرقندی ، سمرقند حـ ۵۰۰ - حـ ۵۶۰ق ، شاعر و تذکره‌نویس ایرانی . از اشعار او تنها چند بیت بجای مانده که به رغم اعتباری که وی در مقام شاعری برای خویش قایل بوده ، ارزش چندانی ندارد . اما نثرش شیوا و روان است و کتاب چهار مقالهٔ او از بهترین نمونه‌های نثر فارسی است . نظامی ، به جز شاعری و دبیری ، از دانش طب و نجوم هم آگاه بود و از قراین چنین برمی‌آید که در نجوم مهارت داشته است . با آنکه در دبیری و علوم دیگر سرآمد بود ، در ثبت حوادث ، نام رجال و زمان وقوع وقایع تاریخی ضعفی نمایان داشت ؛گرچه وجود برخی از این اشتباهات ، می‌تواند ناشی از تصرف ناسخان باشد . نظامی از ملازمان ملوک غور بامیان بود و ایشان را مدح کرده است و چهار مقاله را به نام یکی از شاهزادگان این سلسله ، ابوالحسن حسام‌الدین علی ، برادرزادهٔ ملک شمس‌الدین غوری ، نوشته است و، چنان که خود می‌گوید ، در زمان تألیف این کتاب چهل و پنج سال از خدمتش در این خاندان می‌گذشته است . نظامی هممعصر حکیم عمر خیام و امیر معزی بود و به ترتیب در ۵۰۶ق در بلخ و ۵۱۰ق در طروق طوس با ایشان دیدار و گفت‌وگو کرده است . قدیم‌ترین اسنادی که از نظامی عروضی نام برده است ، لباب الالباب محمدعوفی ، تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی ، تذکرة‌الشعرای دولتشاه سمرقندی و تذکرهٔ هفت اقلیم امین احمد رازی است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۹۶۱/۲ - ۹۶۳ ؛ تاریخ ادبیات ایران ؛ براون ، ۳۷/۲ - ۴۱ ؛ تاریخ گزیده ، ۷۵۳ ؛ چهارمقاله ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۹۳۶/۵ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۵۶/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۱۷۸/۵ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۵۷ - ۶۰ ؛ لباب الالباب ، ۲۰۷/۲ - ۲۰۸ ؛ نور و ظلمت ، ۱۳۵ ؛ هفت اقلیم ، ۱۵۲۹/۳ - ۱۵۳۱ ؛ سید محمد فرزان ، «نظری در تصحیح چهار مقاله» ، یغما ، سال پنجم ، شمارهٔ ۵ ، صص ۲۰۰ - ۲۰۵ ؛ همان‌جا ، شمارهٔ ۶ ، صص ۲۵۷ - ۲۶۲ .

محمدی

نظروف (na.za.rof) ، آشورمات ، روستای نو در استان خجند ۱۹۱۳ - همان‌جا ۱۹۶۵م ، شاعر و نویسندهٔ ترک‌زبان تاجیکستانی . در ۱۹۳۲م دانشگاه تربیت معلم سمرقند را به پایان رساند . در ۱۹۳۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۱م کارمند روزنامهٔ سوویت تاجیکستان بود . با شروع جنگ جهانی دوم به جبهه رفت و پس از بازگشت به زادگاهش کار خود را از سر گرفت . نخستین شعرش در ۱۹۳۴م به‌چاپ رسید . وی شماری از اشعار شعرای کلاسیک و معاصر تاجیکستانی را از فارسی تاجیکی به ترکی چغتایی ترجمه کرد . برخی از آثارش نیز به تاجیکی ، روسی و دیگر زبان‌ها ترجمه و چاپ شده است . از آشورمات نوشته‌هایی نیز در زمینهٔ ادبیات کودکان به‌یادگار مانده است . ازآثارش : کافرنهان بوید(؟)که ۱۹۴۸م با نام در ساحل کافرنهان به فارسی تاجیکی برگردان و چاپ شد ؛ مینبگ اولگم که در ۱۹۵۱م با نام کشورمن به فارسی تاجیکی ترجمه و چاپ شد ؛ داستان خویشاوندان ؛ داستان‌ها (۱۹۵۸م) ؛ دختر رشت (۱۹۶۰م) ؛ چوپان و صیاد (۱۹۶۲م) ؛ کوه‌ها و باغ‌ها (۱۹۶۳م) ؛ خوشهٔ انگور (۱۹۶۹م) ؛ نبرد در ساحل (۱۹۶۵م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۷۰ - ۱۷۱ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۲۷۲ - ۲۷۳ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۱/۲ .

م.شکورزاده

نظروف (na.za.rof) ، حبیب‌الله ، حصار ۱۹۱۷ - دوشنبه ۱۹۷۸م ، شاعر و نویسندهٔ تاجیکستانی . در خانواده‌ای کشاورز به دنیا آمد . در ۱۹۵۰م دانشکدهٔ حقوق مسکو را به پایان برد . از ۱۹۳۳ تا ۱۹۶۳م در دادگستری تاجیکستان کار می‌کرد . از ۱۹۵۸م عضو کانون نویسندگان شوروی بود . از آثارش : برای صلح (۱۹۵۶م) ؛ قلم آزاد به روسی (۱۹۶۰م) ؛ سعادت ابدی (۱۹۶۲م) ؛ در جستجوی کریم دیوانه (۱۹۵۸م) ؛ سرگذشت صفرمخدوم (۱۹۷۱م) ؛ آثار منتخب (۱۹۸۰م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، زیر «حبیب‌الله نظروف» ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۱۱/۲ - ۴۱۲ ؛ نمونه‌های اشعارشاعران

ساویتی تاجیک ، ۲۶۱ ـ ۲۶۸ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۶۶/۵ ؛ احمدجان عثمانوف ، «اولین رمان هجوی» ، صدای شرق ، ۱۹۷۲م ، شمارۀ ۷ ، صص ۱۴۰ ـ ۱۴۳ .

ع.شکورزاده

نظروف (na.za.rof) ، مهربان ، روستای شیدز در شهرستان روشان از استان بدخشان ۱۹۲۲ ـ دوشنبه ۱۹۹۴م ، دولتمرد و نمایشنامه‌نویس تاجیکستانی . در ۱۹۴۰م آموزشگاه هنرهای بدیعی استالین‌آباد (دوشنبه) و در ۱۹۵۱م رشتۀ نمایش دانشگاه لنین‌گراد را به پایان رساند . چندی در استان بدخشان به کارهای دولتی می‌پرداخت . در ۱۹۶۵ ـ ۱۹۶۶م رئیس کمیتۀ دولتی سینماگرافی جمهوری تاجیکستان ، در ۱۹۶۶ ـ ۱۹۷۹م وزیر فرهنگ و در ۱۹۷۹ ـ ۱۹۸۸م رئیس دانشگاه هنر میرزا تورسون‌زاده بود . فعالیت ادبی خود را با کار در روزنامه‌های کومسومول تاجیکستان و تاجیکستان سوویتی آغاز کرد . وی بیش از سی نمایشنامه را در شهرهای خاروغ ، دوشنبه و کابل کارگردانی کرده است . از آثارش : صنعت خلق تاجیک (۱۹۶۱م) ؛ دوستی خلق تاجیک با خلق روس (۱۹۶۸م) ؛ هنر انسان‌ها را به هم نزدیک می‌کند به زبان روسی (۱۹۷۳م) ؛ نمایشنامه‌های آرزو (۱۹۶۴م) ؛ دست دوست (۱۹۶۸م) ؛ شکست عادت (۱۹۷۰م) .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۱۰/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۶۵/۵ ؛ مقصود شکورروف ، «ترانۀ دوستی» ، صدای شرق ، ۱۹۷۴م ، شمارۀ ۵ ، صص ۱۵۳ ـ ۱۵۵ .

م.شکورزاده

نظمی (naz.mi) ، ملانجم الدین ، سدۀ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در کودکی به فراگیری فن شعر و دانش‌های روز پرداخت و در میان اهل سخن مقامی بلند یافت . بسیار دقیق شعر می‌سرود و در قالب‌های گوناگون شعری به بیان مضامین تغزلی می‌پرداخت . اشعاری نیز به زبان ترکی سروده است . نظمی در نوزده سالگی درگذشت .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۸۳ ـ ۱۸۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۱۶/۲ .

ع.شکورزاده

نظمی استروشنی (naz.mi-ye.os.to.ru.ša.ni) ، سید محمودخان ، اشروسنه ۱۸۲۷ ـ ۱۸۹۲م ، شاعر تاجیک . در بخارا درس خواند . سپس آموزگاری پیشه کرد . چندی نیز مفتی بود . پس از آن به قضاوت روی آورد . وی پدر زُفَرخان جوهری و نیای سهیلی جوهری‌زاده است . از سروده‌های او تنها غزل‌ها و ابیات پراگنده‌ای در تذکره‌ها مانده است .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۶۸ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۴۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۱۶/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۹۳ ـ ۴۹۴ ؛ گنج زرافشان ، ۳۲۵ ـ ۳۲۶ ؛ نمونۀ ادبیات تاجیک ، ۷۲/۵ .

ع.شکورزاده

نظمی بخارایی (naz.mi-ye.bo.xā.rā.i) ، سدۀ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . در بخارا بالید و در دربار نذرمحمدخان اشترخانی (۱۰۵۰ ـ ۱۰۵۷ق) مقام یافت . نظمی دیوان اشعار خود را تدوین کرد . دو نسخه از این دیوان در قصیده ، غزل ، ترجیع‌بند ، ترکیب‌بند و ساقی‌نامه به شماره‌های ۹۷۲۵ و ۹۷۲۷ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۱۲/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۹۵/۱۱ ـ ۱۹۷ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۶۶/۱ .

قبادیانی

نظمی بخارایی (naz.mi-ye.bo.xā.rā.i) ، قاضی سیدجان مخدوم ، ـ بلجوان ۱۹۱۸م ، شاعر تاجیک . در بخارا به دنیا آمد و در همان‌جا درس خواند . نخست صدقی تخلص می‌کرد، سپس تخلص نظمی را برگزید . چون با گروه ترقی‌خواه و ملی‌گرای جوان بخاریان ارتباط داشت ، امیرعالم منغیتی حاکم بخارا ، وی را به بلجوان تبعید کرد و در آن‌جا به قتل رسید . اشعار نظمی دارای درون مایۀ سیاسی و اجتماعی است و نمونه‌هایی از آن در تذکره‌ها آمده است .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۶۸ ـ ۲۶۹ ، ۳۴۶ ـ ۳۴۸ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۴۴ ـ ۳۴۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۱۶/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۷۲/۵ ؛ گنج زرافشان ، ۳۲۸ ، نمونۀ ادبیات تاجیک ، ۴۹۴ ـ ۴۹۵ ؛ نوادرضیائیه ، ۷۳ .

ع.شکورزاده

نظمی بدخشانی (**naz.mi-ye.ba.dax.šā.ni**) ، سدهٔ دوازدهم هجری ، شاعر تاجیک . از مردم یکی از روستاهای شغنان بود و از مذهب اسماعیلیه پیروی می‌کرد . روزگارش در آوارگی گذشت . رساله‌ای در مذهب اسماعیلی نوشت . پند و اندرز ، عرفان و تغزل درون‌مایهٔ اصلی شعر او است . از آثارش : بیاض که مجموعه‌ای از قصاید ، ترجیع‌بند ، ترکیب‌بند و مثنوی است ؛ سراج المؤمنین که آن را به تقلید از روشنایی نامه و سعادت‌نامهٔ ناصر خسرو سروده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۱۵/۲ - ۴۱۶ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۷۲/۵ ؛ گنج بدخشان ، زیر «نظمی بدخشانی» .

ع.شکورزاده

نظمی فلولی (**naz.mi-ye.fe.lu.li**) ، - بلخ ۱۰۳۳ق ، شاعر تاجیک . در روستای فلور / فلول بدخشان به دنیا آمد و پس از آموختن ادب به دربار امام قلی‌خان اشترخانی ، حاکم بلخ ، راه یافت و به ملک‌الشعرایی رسید . وی در شعر از سبک خاقانی و جامی پیروی می‌کرد . اخلاق محسنی اثر ملاحسین واعظ کاشفی را به نظم درآورد . از وی دیوان اشعاری در ۲۰۴۲ بیت به‌جا مانده است .

منابع : پر طاووس ، ۷۵۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۱۲/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۷۲/۵ ؛ گنج بدخشان ، زیر «نظمی فلولی» ، نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۲۴۴ - ۲۴۵ ؛ یاد یار مهربان ، ۱۶۷ - ۱۷۱ .

ع.شکورزاده

نظیری (**na.zi.ri**) ، نعیم‌جان ، فرزند ارسلان ، اوراتپه ۱۹۳۶م - ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۵۹م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به انجام رساند . در مجلهٔ خارپشتک ، رادیوی تاجیکستان و روزنامهٔ راه کمونیسم اوراتپه کار کرده است . از دورهٔ دانشجویی سرودن شعر را آغاز کرد . در اشعار هجوی و شعر کودکان دست دارد . شعرهای او در کتاب‌های خوشه‌ها (۱۹۷۱م) ، گل قیچی (۱۹۸۰م) ، راز دل (۱۹۸۳م) و بقای عمر (۱۹۸۷م) آمده است . نظیری در ۱۹۷۵م عضو اتحادیهٔ نویسندگان شوروی شد .

منابع : تذکرةالشعرای عبدی ، ۲۴۵ - ۲۴۶ ؛ ادیان تاجیکستان ، ۲۷۸ - ۲۸۰ ؛ خوشه‌ها ، سرسخن باقی رحیم‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۷۱م ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۱۴/۲ - ۴۱۵ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۷۱/۵ ؛ سلطان سعید عمر ، «سنجش قلم» ، صدای شرق ، شمارهٔ ۱۰ ، صص ۱۵۱ - ۱۵۳ ؛ سعید علی مأمور ، «خوشه‌های امید» ، همان جا ، ۱۹۷۱م ، شمارهٔ ۹ ، ص ۱۵۵ .

قبادیانی

نظیم بخارایی ، سید محمد خواجه ← بیباک بخارایی

نعمان رازق (**noɛ.mān.rā.zeq**) ، نعمان ، روستای سیمگنج از شهرستان کافرنهان ۱۹۲۸ - همان‌جا ۱۹۸۲م ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۵۸م تحصیل در دانشگاه تربیت معلم دوشنبه را به پایان رساند . چندی قائم مقام شهردار شهرستان کافر نهان و نیز رئیس کالخوز آن دیار بود . نخستین اشعارش در سال‌های تحصیل ، در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های تاجیکستان به چاپ رسید . وی برای کودکان شعر می‌سرود و مسائل اخلاقی و تربیتی کودکان درون مایهٔ اصلی آثارش به شمار می‌آید . برخی از اشعارش به زبان روسی و زبان‌های دیگر ترجمه شده است . نعمان رازق در ۱۹۷۳م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از آثارش : موسیچه‌ها نادان نی (۱۹۶۵م) ؛ تلفن گنجشک (۱۹۶۸م) ؛ گلماهی (۱۹۷۱م) ؛ بزغالهٔ بازیگر (۱۹۷۴م) ؛ فیض بهار (۱۹۷۷م) ؛ چهل چشمه در چهار چنار (دوشنبه ، ۱۹۸۹م) .

منابع : ادیان تاجیکستان ، ۳۵۰ - ۳۵۲ ؛ چهل چشمه در چهار چنار ، با سرسخن عبید رجب ، ص ۱۷۶ ، دوشنبه ، ۱۹۸۹م ؛ خورشیدهای گمشده ، ۳۱۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۸۷/۲ - ۴۸۸ ؛ نازک علی یوا ، «سبزگلباغ» ، صدای شرق ، ۱۹۸۱م ، شمارهٔ ۱۱ ، صص ۱۵۱ - ۱۵۳ .

م.شکورزاده

نعمت (**neɛ.mat**) ، شریف ، خجند ۱۹۳۱م - ، شاعر و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۵۰م آموزشگاه کشاورزی و در ۱۹۵۵م دانشگاه دولتی خجند را به پایان برد . چندی در روزنامه‌هایی مانند حقیقت لنین‌آباد ، مجلهٔ خجند قلم زد . مدتی در اداره‌های دولتی و حزبی کار کرد . همچنین مشاورهٔ

ادبی و هنری تأثر کمال خجندی بود . وی با آهنگ‌سازان تاجیک هم همکاری داشته و بیش از چهل آهنگ ساخته است . نعمت شاعری مردمی است . آثاری مانند منظومهٔ دوازده از الکساندر بلوک ، حافظهٔ دل از پ.براوکی و کولی دختر ازه از کامل‌یاشین را از روسی و ازبکی به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۵۳۶ .

سیدزاده

نعمت آتش (neɛ.mat.ā.taš) ، دادابایف ، روستای رومان خجند ۱۹۵۳م ـ ، شاعر و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۷۷م دورهٔ دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان رسانید . پس از آن در روزنامهٔ با راه لنین ، هفته‌نامهٔ ادبیات و صنعت و ماهنامهٔ سیحون به کار سرگرم شد . در ۱۹۹۴م معاون سردبیر روزنامهٔ طراز جهان بود .چندی در بخش بنیاد بین‌المللی زبان تاجیکی در خجند کار کرد . وی نمایشنامه‌های خانم اثر ا.سیاگاولی و غنچهٔ دانا نوشتهٔ ل.اوستینوف را به فارسی برگردانده است . از ۱۹۹۳م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . از آثارش : شکوفه (۱۹۸۶م) ؛ صدای سبز شکفتن (۱۹۹۱م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۵۴۰ .

ملااحمد

نعمت‌زاده (neɛ.mat.zā.de) ، تورسون بای ، ناحیهٔ اشت ۱۹۲۶م ـ ، ادب پژوه تاجیکستانی . چندی در دبستان اشت به تدریس سرگرم بود . در ۱۹۵۲م دورهٔ دانشگاه دولتی آسیای میانه در تاشکند را در رشتهٔ خاورشناسی به پایان برد . پس از آن به دوشنبه کوچید و در دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک دانشگاه دولتی تاجیکستان به تدریس سرگرم شد . در ۱۹۶۱ ـ ۱۹۶۵م ریاست آن دانشکده را عهده‌دار بود . در ۱۹۶۷م با نوشتن پایان نامه‌ای با نام مسائل آثار مسعود سعد سلمان ، موفق به گرفتن دانشنامهٔ فوق دکتری شد . رسالات و مقالاتی از نعمت‌زاده دربارهٔ ادبیات تاجیک به‌چاپ رسیده است . از آثارش : واضح (۱۹۶۷م) ، آفریده‌های ادبی مسعود سعد سلمان (دوشنبه ، ۱۹۹۷م) ؛ روزگار و آثار مسعود سعد سلمان (دوشنبه ، ۱۹۹۷م) ؛ ادبیات تاجیک که کتاب درسی کلاس نهم است (دوشنبه ، ۱۹۸۳م) .

منبع : عالمان دانشگاه ، ۲۵۷ .

ملااحمد

نعمت‌زاده (neɛ.mat.zā.de) ، محبوبه‌نعمت اوا، دوشنبه ۱۹۴۹م ـ ، بانوی شاعر و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۷۱م رشتهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . از ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۷م در صدا و سیمای تاجیکستان ، روزنامهٔ انباز ، ماهنامهٔ زنان تاجیکستان (فیروزه) ، پیانیر تاجیکستان ، مشعل و چشمه (ویژهٔ کودکان) خبرنگار و مشاور ادبی بود . محبوبه در ۱۹۷۸م به عضویت کانون روزنامه‌نگاران درآمد . او نمونه‌هایی از آثار سخنوران شوروی را به فارسی تاجیکی برگردان و نشر کرده است و بیشتر شعر و داستان برای کودکان و نوجوانان می‌نویسد . پاره‌ای از اشعارش در برخی جنگ‌ها به‌چاپ رسیده است . وی در ۱۹۹۸م به عضویت کانون نویسندگان تاجیکستان درآمد . از آثارش : برگ سبز (گلچینی از اشعارش است) ؛ باران بهار (۱۹۸۰م) ؛ دختر زرگر (۱۹۹۰م) ؛ مهربان (۱۹۹۶م) ؛ تولدت مبارک (۱۹۹۷م) ؛ بانوی بابا (۲۰۰۰م) .

منابع : برگ سبز ، ۲۳۹ ؛ نسیم بهاران ، سرسخن .

سیدزاده

نعمت سمرقندی (neɛ.mat-e.sa.mar.qan.di) ، فرزند میرزا تاش ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . نیاکان او از مردم مسچا بودند . وی در روزگار امیربیگ اوغلی ، محتسب سمرقند بود و پس از وفات امیر به بخارا رفت و به دربار عبدالعزیزخان اشترخانی روی آورد . چندی منشی دربار او بود . پس از آن‌که سبحان قلی‌خان به فرمانروایی بخارا رسید ، وی از دربار کناره گرفت و انزوا گزید . نعمت در سرودن غزل و رباعی استاد بود . اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۴۹/۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۸۵ ـ ۱۸۶ ؛ مذکر الاصحاب ، ۲۶۸ ـ ۲۷۶ .

ع.شکورزاده

نعمت ، ملک ← ملک نعمت

نعمتوف (neɛ.ma.tof) ، نعمان ، خجند ۱۹۲۷م ـ ، باستان‌شناس تاجیکستانی . در ۱۹۴۸م دورهٔ تاریخ را در

دانشگاه آموزگاری خجند به پایان رساند و از همان سال‌ها در بخش باستان‌شناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان سرگرم کار شد. مسائل باستان‌شناسی کهن، سده‌های میانه و تاریخ قوم تاجیک و اقوام آسیایی میانه بیشترین حجم پژوهش‌های نعمتوف را در بر می‌گیرد. خاک‌برداری‌های باستان‌شناسی حوزهٔ استروشن در شمال تاجیکستان به سرپرستی وی انجام پذیرفته است. نعمتوف پژوهش‌های فراوانی دربارهٔ معماری، نقاشی و حکاکی در شهرهای باستانی آسیایی میانه، در دورهٔ پیش و پس از اسلام، داشته و کتاب‌هایی در این زمینه، به دو زبان فارسی و روسی در دوشنبه و مسکو به‌چاپ رسانده است. وی در تدوین کتاب‌هایی همچون تاریخ خلق تاجیک، تاریخ جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان و دایرةالمعارف شوروی تاجیک همکاری داشته است. نعمتوف در نشست‌های بین‌المللی، همچون نشست مسائل باستان‌شناسی کوشانیان (دوشنبه، ۱۹۶۶م)، کنگرهٔ جهانی تاریخ علم (مسکو، ۱۹۷۱م)، فارابی و تمدن بشر (مسکو، ۱۹۷۵م)، انجمن باستان‌شناسی ممالک سوسیالیستی (ایروان، ۱۹۷۶م)، بررسی مسائل انسان‌شناسی و مردم‌شناسی (دهلی، ۱۹۷۸م)، کنگرهٔ بوعلی سینا (آلمان، ۱۹۸۰م)، کنگرهٔ مشترک شوروی و امریکا دربارهٔ مسائل باستان‌شناسی در هند، خاور نزدیک و آسیای میانه (کیمبریج، ۱۹۸۱م)، کنگرهٔ تاریخ آسیای میانه و هند (الله‌آباد، ۱۹۸۲م) و جز آن شرکت داشته و سخن‌رانی‌هایی ایراد کرده است. وی پس از باباجان غفوروف، دومین دانشمند تاجیک است که به پژوهش و بررسی در تاریخ قوم تاجیک، از دورهٔ باستان تا روزگار نو پرداخت. بخش مهمی از کارهای پژوهشی نعمتوف دربارهٔ تشکیل دولت سامانیان و شکوفایی فرهنگ و تمدن ایران، افغانستان و آسیای میانه در روزگار سامانیان بوده است. نعمتوف عضو وابستهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان (از ۱۹۷۸م) بوده است. دولت شوروی به پاس خدمات چندین سالهٔ نعمتوف از او قدردانی کرد. در ۲۰۰۱م، باباجان اکرم در خجند، رساله‌ای با نام شمعی که در نیمه شب فروزان گشت در زندگی و آثار نعمتوف تألیف کرد و به‌چاپ سپرد. از آثارش: سامانیان در سده‌های نهم و دهم میلادی که به روسی و تاجیکی منتشر شده است (۱۹۹۷م)؛ اعجاز تاجیک، نظریه و تاریخ آن که ادامهٔ منطقی کتاب پیش گفته است (۱۹۹۱م)؛ استروشن در دوران باستان قد۳ و عصر میانه (۱۹۵۷م)؛ شهرستان عصرهای میانه با همکاری س. گ. خمیلنیسکی (۱۹۶۶م)؛ کشفیات پنجکند قدیم با همکاری ا. جلیلوف (۱۹۶۹م)؛ دولت سامانیان (۱۹۷۷م).

منابع: دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۵۹؛ شمعی که در نیمه شب فروزان گشت.

م. شکورزاده

نعیمای بخارایی (na.i.mā-ye.bo.xā.rā.i)، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر تاجیک. وی را شاعری نکته‌سنج و صاحب‌رای خوانده‌اند. در هجو و مطایبه، چون مشفقی، سرآمد دوران بود. نعیما به پیروی از مشفقی اشعار خود را در دیوانی فراهم آورد که پیدا نیست.

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۱۷/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۷۶/۵؛ سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک، عبدالغنی میرزایف، ۱۹۵۴م؛ مذکر الاصحاب، ۲۶۵ ـ ۲۶۶.

ع. شکورزاده

نعیمای سمرقندی (na.i.mā.ye.sa.mar.qan.di)، ملا نعمت، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر تاجیک. در سمرقند زاده شد و در بخارا کسب علم کرد. وی مردی شوخ طبع و بذله‌گو بوده و هجویات بسیار سروده است. گویند نعیما بیتی کنایه‌آمیز دربارهٔ عبدالعزیزخان سرود و خان پس از شنیدن آن بر مواجب او بیفزود. نمونه‌ای از شعر او است: «برگل رخسار خال بی شمارش حاصل است ـ سبز کردن دانه از حسن زمین قابل است.»

منابع: تذکرهٔ نصرآبادی، ۴۴۳ ـ ۴۴۴؛ الذریعه، ۱۲۱۶/۹؛ صحف ابراهیم، برگ ۳۰۸، شمارهٔ ۱۰؛ گلزار جاویدان، ۱۶۵۴/۳؛ نگارستان سخن، ۱۲۵.

معصومی

نعیمی (na.i.mi)، قادر، خجند ۱۹۱۴م ـ ، نویسندهٔ تاجیکستانی. خط فارسی را نزد پدر آموخت. در ۱۹۳۱م رشتهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه دولتی مسکو به پایان رساند. در ۱۹۴۱ ـ ۱۹۴۵م مترجم سفارت شوروی در ایران بود. از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸م مشاورورزارت خارجهٔ تاجیکستان بود. پس از آن در روزنامه‌های بولشویک تاجیکستان، جوانان تاجیکستان و تاجیکستان شوروی و کمیتهٔ دولتی صدا و سیمای تاجیکستان به

کار پرداخت . در ۱۹۸۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . نخستین حکایه‌هایش در ۱۹۳۰م در روزنامهٔ بلشویک تاجیکستان به‌چاپ رسید . وی در زمینهٔ ادبیات کودکان نیز آثاری تألیف کرده است که از آن شمارند اشترویاد ، خرگوش دلیر و گرگ جاهل . از آثارش : من با شمایم ؛ راه درست ؛ روز روشن (۱۹۵۷م) ؛ رمان سال‌های سنجش (۱۹۸۲م) ؛ نمایشنامهٔ سال هزار و نهصد و شانزده .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۷۸ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۴۷/۸ .

م.شکورزاده

نفثة المصدور (naf.sa.tol.mas.dur) ، کتابی به فارسی در تاریخ از شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی . این کتاب رساله‌ای در شکایت از روزگار است و در ۶۳۲ق تألیف یافته و دربارهٔ شرح سختی‌های زندگی نویسنده و دشواری‌های زندگی سلطان جلال‌الدین خوارزم‌شاه در روزهای پایانی عمر او است و تاریخ ایران را در روزگار حملهٔ مغول بازگو می‌کند و همچنین دارای شرح کاملی است از وضع مناطقی که به دست سپاه مغول ویران گشته است . نفثة المصدور نثری مصنوع ، منشیانه و متکلفانه دارد و در آن نشانه‌هایی از نثر مرسل و سادهٔ دورهٔ سامانی و غزنوی به چشم می‌خورد . درپاره‌ای موارد نثر کتاب فنی و در مواردی دیگر ، روان و زیبا است . استفاده از واژه‌ها ، ترکیبات عربی ، آیات و احادیث در آن بسیار است و همچنین ابیات فراوانی از شاعران عرب و ایرانی در آن آمده است . شاعران ایرانی که شعرشان نقل شده ، اثیرالدین اخسیکتی ، افضل‌الدین کاشانی ، امیر معزی ، انوری ، خیام ، مسعود سعد سلمان ، نظامی گنجوی و دیگران هستند . مؤلف در نوشتن این کتاب از سجع ، موازنه ، ترصیع ، جناس و دیگر صنایع بدیعی کومک گرفته است . نفثة المصدور نخستین بار در ۱۳۰۷ق به اهتمام رضا قلی‌خان هدایت و سپس در ۱۳۴۳ش با تصحیح و توضیح امیر حسن یزدگردی در تهران به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۱۸۱/۳ ـ ۱۱۸۲ ؛ تاریخ مغول ، ۴۸۲ ؛ تاریخ‌نگاران ، ۲۲۷ ـ ۲۳۶ ؛ زبدة الآثار ، ۴۱۰ ـ ۴۱۱ ؛ سبک‌شناسی ، ۸/۳ ؛ شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا صفویه ، ۲۱۸ ؛ فهرست کتب چاپی فارسی ، ۵۲۶۰/۵ ـ ۵۲۶۱ ؛ مقالات قزوینی ، ۱۱۶۵/۵ ـ ۱۲۲۳ ؛ نفثة المصدور ؛ سید محمد راستگو ، «مروری در کتاب نفثةالمصدور» ، معارف ، دورهٔ ششم ، شماره‌های ۱ و ۲ ، صص ۲۱۵ ـ ۲۳۰ .

دانشنامه

نفحات السالکین (na.fa.hā.tos.sā.le.kin) ، رساله‌ای به فارسی در شرح و تفسیر حدیث «فی دهرکم نفحات فلا تعرضوالها» ، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احمد ، نویسنده و عارف فرارودی (ـ ۹۴۹ق) . مؤلف این اثر را به نثری آمیخته به نظم ، با سربندهای «ای طالب صادق» و دربارهٔ نفحه‌ها ، نوشته است . خواجگی احمد در این رساله فیوض الهی را بر دو قسم ، خاص و عام ، دانسته است و می‌گوید ، فیوض خاص ویژهٔ مردمان است . مثلاً در قسم فیوض عام می‌نویسد : «در لذت بردن از زنان به چشم حقارت نظر نکنید .» نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۵۰۱/۱۲ ، ۱۴۴۳/۱۲ و ۱۰۶۲۶/۱۱ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و به شماره‌های ۹۰۸۰ ، ۹۰۸۱ ، ۲۲۶۲ و ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ گنج بخش در اسلام آباد نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۰۷۲/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۶۶۷/۲ ، ۸۴۲ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ ـ ۲۰۰/۱ ، ۳۵۱ .

معصومی

نفحةالروح و تحفةالفتوح (naf.ha.tor.ruh.va.toh.fa.tol.fo.tuh) ، کتابی در عرفان، تألیف مؤیدالدین جندی از عارفان ایرانی سدهٔ هفتم هجری . جندی این کتاب را هنگامی که در شهر سینوپ به سر می‌برد ، به فارسی نوشته و به بانویی دانشمند و عرفان دوست در آن شهر اهدا کرده است . نفحة الروح در دو قسم و یک خاتمه تدوین یافته و هر قسم آن در دو اصل است . قسم اول به معرفت ذات باری تعالی ، شرح برخی اسماء الحسنی ، معرفت انسان کامل و معرفت خلق می‌پردازد و قسم دوم ، اعمال و احوال ارباب طریق و اصحاب تحقیق ، شامل شرح جزئیات سیر و سلوک ، معاملات صوفیانه و شرح عقبات درونی و بیرونی را که سالک با آن روبه‌رو است ، در برمی‌گیرد . مؤیدالدین نکاتی را در این بخش آورده که نمی‌توان آن‌ها را در دیگر نوشته‌های صوفیانه یافت . در پایان قسم دوم ، سیر و سلوک امیران ، وزیران و دهقانان را نمایانده است . سرانجام در

خاتمة الکتاب، شرح پاره‌ای آداب ظاهر صوفیان در قالب هشت اصل جای دارد. نجیب مایل هروی این کتاب را دستورالعمل سیر و سلوک شمرده است. نفحة الروح و تحفة الفتوح در ۱۳۶۲ش به کوشش نجیب مایل هروی در تهران به‌نشر رسیده است.

منابع: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۹۹۲/۹ - ۹۹۵؛ نفحة الروح و تحفة الفتوح، سرسخن مصحح.

ب.آتشین

نقابی بدخشانی (ne.qā.bi.ye.ba.dax.šā.ni) / تبریزی، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر ایرانی. اصل او از بدخشان و در سلک سادات بود. به سبب اقامتش در تبریز او را به اشتباه تبریزی می‌نامند. طبعی نیکو داشته و مثنوی‌ای در توصیف زلزلهٔ تبریز سروده است. نمونه‌ای از شعر او است: «چه پیش آمد زمین و آسمان را - که بد می‌بینم اوضاع جهان را.»

منابع: تذکرهٔ نصرآبادی، ۳۹۳ - ۳۹۴؛ دائرةالمعارف آریانا، ۳۱۷۱؛ الذریعه، ۱۳۹/۹؛ روز روشن، ۱۱۵؛ صحف ابراهیم، برگ ۶۱، شمارهٔ ۱۵۲؛ گلزار جاویدان، ۱۴۷۹/۳ - ۱۴۸۰.

معصومی

نقره (noq.re) ،سنتوا، روستای راغ‌درناحیهٔ ونج ۱۹۵۰م -، بانوی شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۷۳م دورهٔ دانشکدهٔ تاریخ را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد. پس از آن در دانشگاه دولتی تاجیکستان، دبیرستان و اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان به کار سرگرم شد. در ۱۹۹۴م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد. از آثارش: شاگونه (۱۹۹۰م)؛ چشمهٔ راغ (۱۹۹۴م).

منابع: خورشیدهای گمشده، ۲۰۸ - ۲۰۹؛ شعر غرق خون، ۵۲ - ۵۳.

ملااحمد

نکاحیه (ne.kā.hi-ye) / اسرار النکاح، رساله‌ای به فارسی در پند و اندرزهای عرفانی دربارهٔ زناشویی، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین، مشهور به خواجگی احمد و مخدوم اعظم، نویسنده و عارف فرارودی (- ۹۴۹ق). مؤلف این اثر را به نثری آمیخته به نظم و با سربندهای «ای طالب صادق» و «بدان ای درویش» نوشته است. مؤلف در نکاحیه مطالبی دربارهٔ آفرینش حوا، فیض عام و فیض خاص، اسرار نکاح، حفظ اعتدال و برقراری عدالت میان همسران آورده است و دربارهٔ سبب تألیف این اثر می‌نویسد: «در مردمان دیدم اکثر مردم از سر جهل و بی‌معرفتی در امر شریف کدخدای مسلمانان را عیب و ملامت بی‌نهایت می‌نماید و خود را زیان زده می‌سازد. این ضعیف خواست که آن‌چه از خاک‌بوسی آستانهٔ این طایفه ... به او رسیده است شمه‌ای از اسرار آن نوشته شود ...» در این اثر آیین زناشویی، همچون کار نیک و پسندیدهٔ خداوند و مایهٔ خرسندی مسلمانان، و ضرورت این امر با بیان سرگذشت آدم و حوا، زندگی پیامبران، آوردن احادیث و اندیشه‌های شخصیت‌های بزرگ اسلام، بیان شده است. نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۲۲۷۰/۱، ۴۶۹۸/۲ و ۵۳۶/۱ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، به شماره‌های ۱۴۰۱ و ۹۰۷۹ در کتابخانهٔ گنج بخش، به شماره‌های ۵۰۱/۱، ۱۴۴۳/۱ و ۱۰۶۲۶/۱ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و به شمارهٔ N. M. 1969 - 137 در کتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان (کراچی) نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۴۰۱/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۲۳۸/۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۱۲/۲ - ۱۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی، ۲۲۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۶۶۳/۲؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۶ - ۱۹۷/۱، ۳۵۰.

معصومی

نکویی بخارایی (ne.ku.i-ye.bo.xā.rā.i)، مولانا، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. در بخارا زاده شد. هم‌روزگار ناظری بخارایی بود. علم سیاق را نیک می‌دانست. چندی در روزگار عبدالله‌خان شیبانی (۹۹۱ - ۱۰۰۶ق) منصب دیوان چهره داشت. از دوستان مشفقی بود و او را هجو می‌گفت. نکویی در قالب‌های گوناگون نظم طبع‌آزمایی کرده است. شماری از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۶۹/۱، ۵۹۰؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۲۰/۲.

ع.شکورزاده

نکهت (nak.hat)، کامل خواجه فرزند سید عالم، اشروسنه ۱۲۲۲ - ۱۲۳۸ق/۱۸۰۷ - ۱۸۲۳م، شاعر تاجیک. نخست نزد پدرش

درس خواند و سپس آن‌را در مدرسهٔ کوکلتاش بخارا پی‌گرفت . در صرف و نحو و منطق استادی یافت . با این‌که زندگانی کوتاهی داشت ، در شعر تسلط پیداکرد . نمونه‌هایی از اشعارش در تذکره‌ها به‌یادگار مانده است .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۸۱ ـ ۱۸۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۲۰/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۷۹/۵ ؛ گنج زرافشان ، ۳۵۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۹۰ ؛ یاد یار مهربان ، ۷۸۳ ـ ۷۹۲ ؛ صدای شرق ، شمارهٔ ۳ ، ۹۸۰ .

ع.شکورزاده

نکهت سمرقندی (nak.hat-e.sa.mar.qan.di) ، ـ ۱۰۸۲ق ، شاعر ایرانی . در سمرقند می‌زیسته است . از زندگانی وی چندان آگاهی در دست نیست . تنها نام او در برخی تذکره‌ها آمده است . تاریخ مرگ او گفته‌اند : «از دار فنا نمود رحلت .» نمونه‌ای از سروده‌های او است : « چون خم می وسعت مشرب تلافی می‌کند ـ بر سر یک خشت اگر بنیاد باشد خانه را .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۴۰ ؛ الذریعه ، ۱۲۲۴/۹ ؛ صبح گلشن ، ۵۳۹ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۳۲۹ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۶۵۶/۳ .

معصومی

نکهت کاشغری (nak.hat-e.kāš.qa.ri) ، میرزا نورالدین ، ـ بخارا ۱۰۸۳م ، شاعر تاجیک . در کاشغر زاده شد و در سمرقند پرورش یافت . در شعر از انوری و ظهیر فاریابی پیروی می‌کرد . اشعار هجوی نیز می‌سرود . دیوان نکهت نمانده است .

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۲۶۹ ـ ۲۷۰ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۲۰/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۷۹/۵ ؛ سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک .

ع.شکورزاده

نمونهٔ ادبیات تاجیک (ne.mu.ne-ye.a.da.bi.yāt-e.tā.jik) ، تذکره‌ای به فارسی از صدرالدین عینی (ـ ۱۹۵۴م) . این اثر در یک مقدمه که به قلم ابوالقاسم لاهوتی نوشته شده در سه بخش تدوین یافته است . بخش نخست شرح زندگی و نمونهٔ اشعار هشتاد شاعر از رودکی تا سیدای نسفی است . بخش دوم شرح احوال و نمونهٔ اشعار صد و سی و دو شاعر و ادیب کلاسیک است که در سال‌های ۱۷۸۵ ـ ۱۹۲۴م می‌زیسته‌اند . بخش سوم سرگذشت و آثار یازده نویسنده است که با تأثیر گرفتن از انقلاب اکتبر به خلق اثر پرداخته‌اند . عینی شرح احوال و آثار ادیبان و شاعرانی را در کتاب آورده که در فرارود و ترکستان به دنیا آمده و در همان‌جا به آفرینش ادبی دست زده‌اند . این اثر نخستین بار در ۱۹۲۶م در مسکو با حروف فارسی به‌چاپ رسیده است . دکتر عبدالحی محمدامینوف حدود بیست مقاله و رساله دربارهٔ شرایط و ارزش‌های این کتاب نوشته است .

منابع : تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۴۰۴/۲ ـ ۴۰۵ ؛ جستجوی حقیقت ، عبدالحی محمدامینوف ، دوشنبه ، ۱۹۹۴م ، ۹۲ (به روسی) ؛ خراسان است اینجا ، ۱۷۶ ـ ۱۸۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۲۲/۲ ـ ۴۲۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، سرسخن ؛ نوادر ضیائیه ، ۴۲ .

ملااحمد

نمونه‌های ادبیات تاجیک (ne.mu.ne.hā-ye.a.da.bi.yāt-e.tā.jik) ، تذکره‌ای شامل شرح حال بیست و شش تن از ادیبان سده‌های چهارم قمری تا عصر حاضر که به کوشش براگینسکی ، میرزا تورسون‌زاده ، جلال اکرامی ، عبدالسلام دهاتی و ساتم اولوغ‌زاده فراهم آمده است . نمونه‌های ادبیات تاجیک در یک سرسخن و دو بخش به بررسی آثار شاعران کهن فارسی زبان چون فردوسی ، هلالی ، بیدل و جز آن‌ها و نیز شعرای معاصر تاجیک چون عینی ، لاهوتی ، پیرو سلیمانی ، دهاتی ، محمدجان رحیمی ، میرزا تورسون‌زاده ، اولوغ‌زاده ، حکیم کریم و دیگران می‌پردازد و اطلاعاتی نیز دربارهٔ فولکلور تاجیک به دست می‌دهد . نمونه‌های ادبیات تاجیک در ۱۹۴۰م به خط لاتین به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات شوروی تاجیک ، مسکو ، ۱۹۶۱م ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۲۳/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۹۰/۵ .

ع.شکورزاده

ننگ و ناموس (nang.va.nā.mus) ، رمانی در دو بخش نوشتهٔ محی‌الدین خواجه‌یف* . بخش نخست در ۱۹۸۱م و بخش دوم با نام راستی را زوال نیست در ۱۹۸۶م نوشته شده است . نویسنده که خود در روزگار تبعید پدر و مادرش در استاوراپول به دنیا آمده است ، در این اثر تصویری از روزگار افرادی که در حکومت وحشت استالین تبعید شده‌اند ، ارائه می‌کند و به بررسی ویژگی‌های نیک و بد نهاد بشر می‌پردازد . ننگ و ناموس در زمان

حکومت سوسیالیستی مورد انتقاد جامعهٔ سیاسی واقع شد ، اما این غائله پس از استقلال جمهوری‌های شوروی پایان یافت .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۲۲۱ ؛ ادیبان تاجیکستان ، ۴۹۰ - ۴۹۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۹۴/۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۲۹/۸ - ۳۰ ؛ ننگ و ناموس ، سرسخن .

قبادیانی

نوادر المعارف (na.vā.de.rol.ma.ā.ref) ، کتابی به فارسی در عرفان ، نوشتهٔ محمدموسی فرزند خواجه عیسی دهبیدی سمرقندی ، عارف و نویسندهٔ فرارودی (سدهٔ دوازدهم هجری) . مؤلف از مریدان میان محمد عابد ، از عارفان طریقهٔ نقشبندیه ، بود و این اثر را به نثری شیوا در هفت فصل تدوین کرده است : **فصل یکم** در ذکر سلسلهٔ خواجگان نقشبندیه است که در آن مؤلف زنجیرهٔ طریقت پیر خود را به چند پشت از محمد عابد ، عبدالاحد ، محمد سعید ، مجدد الف‌ثانی تا پیامبر (ص) می‌رساند ؛ **فصل دوم** در ذکر اقوال حضرت مخدوم و مشایخ دیگر و احوالات آن‌ها است . مؤلف در این فصل می‌گوید : «در ۱۱۵۱ق به خدمت محمد میان عابد رسیدم و به وی پیوستم و پس از نه سال خدمت او ، آن پیر درگذشت .» ؛ **فصل سوم** در ذکر صلوات محققان ؛ **فصل چهارم** در حقیقت پیری و مریدی ؛ **فصل پنجم** در بیان الفاظ زبانزد حضرات خواجگان ؛ **فصل ششم** در بیان ذکر ؛ **فصل هفتم** در ذکر مقامات خواجه محمد حکیم ترمذی . آغاز آن چنین است : «حمد و ثنای بی حد مر پادشاهی را که وجود هر موجود نتیجهٔ وجود او است و شکر و سپاس بی‌اندازه آن خداوند را که آب حیات معرفت را در ظلمات صفات خلقت بشریت تعبیه کرد ...» نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۶۴۸۲ در کتابخانهٔ گنج بخش ، به شمارهٔ ۱۶/۵ - ۴ در کتابخانهٔ ملی عشق‌آباد ترکمنستان ، به شمارهٔ ۵۰۷۹/۲ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان و به شمارهٔ B - 2224 در کتابخانهٔ مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۰۸۱/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۵۶/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه ، ۴۵۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۸۴۵/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی عشق‌آباد ترکمنستان ، ۱۲۶ .

معصومی

نوادر الوقایع (na.vā.de.rol.va.qā.ye') ، کتابی در تاریخ از احمد مخدوم دانش ، ادیب ، نظریه‌پرداز سیاسی و اجتماعی و معارف‌پرور تاجیک . این کتاب که در ۱۲۹۵ / ۱۸۷۵ - ۱۳۰۰ق / ۱۸۸۳م تألیف شده ، در یک مقدمه ، بیست باب و یک خاتمه تدوین یافته است . دانش در سرسخن به علل تألیف کتاب می‌پردازد . وی در نوادر الوقایع مسایل فلسفی ، اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی و ادبی روزگار خود را بررسی می‌کند و در آن به سنت‌های کهن و ویژگی‌های سفرنامهٔ ناصرخسرو و بدایع الوقایع واصفی اتکا می‌کند ، اما اثر او به لحاظ بهره‌مندی از گرایش‌های نو از ارزش بیشتری برخوردار است . باب پانزدهم کتاب به نام رساله در نظم تمدن و تعاون با این‌که با مضمون اصلی نوادر الوقایع پیوند محکمی دارد ، خود اثر مستقلی تلقی می‌شود . احمد مخدوم در این اثر ترتیبات تازه‌ای دربارهٔ آداب کشورداری به امیر مظفر منغیتی (۱۸۶۰ - ۱۸۸۵م) پیشنهاد کرد ، اما امیر آن را نپذیرفت . نوادر الوقایع پس از انتشار در افکار عمومی جامعه و فعالیت‌های ادبی ، جنبش و بیداری پدید آورد ؛ به ویژه در پیدایی و رشد جریان معارف‌پروری و جدیدی در ادبیات تاجیک تأثیر عظیمی گذاشت . این کتاب در دو مجلد با خط سیریلیک در ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹م به کوشش دکتر علیقول دیوانه‌قولوف و رسول هادی‌زاده در دوشنبه منتشر شده است .

منابع : احمد دانش ، ترجمهٔ حال و میراث ادبی او ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۵۵۴ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۰۴/۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۶/۵ ؛ رساله در نظم تمدن و تعاون ، دوشنبه ، ۱۹۷۲م ؛ عقاید سیاسی احمد دانش (به روسی) ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۲۹۰ ؛ یادداشت‌های صدرالدین عینی ، ۶۵۹ - ۶۷۶ ؛ ی. الف.برتلس ، «دستنویس‌های آثار احمد کله» ، آثار بخش تاجیکستانی فرهنگستان علوم شوروی ، شمارهٔ سوم ، ۱۹۳۶م .

رسولی

نوادر ضیائیه (na.va.der-e.zi.yā.i.ye) ، کتابی به فارسی دربارهٔ ویژگی‌های فرهنگی بخارا در پایان سدهٔ نوزدهم و آغاز سدهٔ بیستم میلادی ، نوشتهٔ شریف‌جان مخدوم صدر ضیا ، شاعر ، نثرنویس و تاریخ‌نگار تاجیک (۱۸۶۷ - ۱۹۳۲م) . نویسنده از دورهٔ نوجوانی خود پیوسته حکایات و قصه‌هایی را که از زبان

مردم می‌شنیده یادداشت کرده و نوادر ضیائیه را بـر اسـاس آن یادداشت‌ها در ۱۳۲۲ق تـدوین کـرده است . نـوادر ضـیائیه در گیرودار انقلاب بخارا (۱۳۳۸ق) گم شد ، اما مؤلف در ۱۳۴۲ق آن‌را دوباره بازنویسی کرد . نوادر ضیائیه در دو فصل تدوین شده است . **فصل یکم** : ۱ـ لطایف و مطایبات کـه زنـدگی بـرخـی مدرسان نام‌دار سدهٔ نـوزدهم مـیلادی ، مـانند شـیر مـحمد ، عبدالحی خواجه ، متخلص به قاضی کلان شل ، داملا حسین ، عبدالشکور آیت (پدر صدر ضیا) ، سعیدجان مخدوم نظمی ، میرزا نظرالله لطفی و دیگران است ، ۲ـ مـدح و ذم ، بـدیهه و سؤال و جواب شعرا . در این بخش بیت ، رباعی و شـعرهای شـاعران معاصر وی ، مانند ادا ، جنیدالله حـاذق ، شـوقـی ، تسلیم ، دلکش ، مضطرب ، افسر ، محترم ، منظم ، پسـندی ، عزیز ، فطرت ، ذوفنون ، دانش ، داعی ، افضل ، صریر ، سامی ، سودا و دیگران آمده است . ۳ـ تذکرة الحمقا کـه بـر دو بـخش است : الف‌ـ شرح حال و نمونهٔ شعرهای شاعران حماقت‌گوی ولی صاحب منصب بخارا و ب‌ـ رفتار و کردار ، شیوهٔ معاش امرا و وزرای دربار سلاطین منغیت ؛ **فصل دوم** که مؤلف در آن سبب انقلاب بخارا را کاویده است . نویسنده به علل خرابی اوضاع مملکت ، ضعیف‌شدن پایه‌های امارت و بدشدن اوضاع رعیت ، در زمان آخرین امیران منغیت ، امیر مظفر (۱۸۶۰ ـ ۱۸۸۵م) ، عبدالاحد (۱۸۸۵ ـ ۱۹۱۰م) و عالم‌خان (۱۹۱۰ ـ ۱۹۲۰م) پرداخته و اطلاعاتی مختصر دربارهٔ جنبش اصلاح طلبانهٔ جدیدان در ۱۹۱۷م آورده است . نوادر ضیائیه به سبب بـررسی حیات فرهنگی و سیاسی خان‌نشین بخارا در اوایل سدهٔ بیستم میلادی بسیار حایز اهمیت است . همچنین این اثر نمونه‌ای از نثر فارسی تاجیکی است که «بر خلاف همسلکان مؤلف که نثر را به درجه‌ای رسانده بودند که در آن غیر از معنا همه چیز دیده می‌شد» ، به زبان ساده و روان نوشته شده است . نوادر ضیائیه با کوشش محمدجان شکوری (فرزند صدر ضیا) و صحاب‌الدین صدیق بـا خط سیریلیک انتشار یافت (دوشنبه ، ۱۹۹۱م) و به دست اعلاخان افصح‌زاد به الفبای فارسی درآمد . این کتاب در ۱۳۷۷ش به کوشش میرزا شکورزاده در تهران نیز به‌چاپ رسیده است .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزده ، رسول هادی‌زاده ، زیر «صدرضیا» ؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ۷۰۷/۲ ـ ۷۰۸ ؛ تاریخ تذکره‌های فـارسی ، ۳۷۴/۱ ـ ۳۷۶ ؛ تـذکار اشـعار ، مقدمه ؛ دایرةالمعارف شوروی تـاجیک ، ۴۸۹/۶ ـ ۴۹۰ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۱۰۶/۱ ـ ۱۰۷ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۲۳۳۰/۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۰۲ ؛ نوادر ضیائیه ، به کـوشش مـیرزا شکـورزاده ، تـهران ، ۱۳۷۷ش ؛ اعلاخان افصح‌زاد ، «نور در ظلمات» ، آشنا ، سال چهارم ، شمارهٔ ۲۴ ، مـرداد و شـهریور ۱۳۷۴ش ، ص ۸۹ ؛ رحـیم مسـلمانیان قبادیانی ، «نکته‌ها و تازه‌های فرهنگی و تاریخی ...» ، بخارا ، سال دوم ، شمارهٔ ۹ و ۱۰ ، آذر و اسفند ۱۳۷۸ش ، صص ۱۲۷ ـ ۱۲۹ .

معصومی

نوای سمرقندی ، ابوطاهر خواجه ← ابوطاهر سمرقندی

نوای سمرقندی (na.vā-ye.sa.mar.qan.di) ، عبدالله ، ـ ۱۰۸۲ق ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده شد . در گـذر حـوض سـنگین سمرقند از راه کفشگری روزگار می‌گذراند . گویند بی‌سواد بود ، اما در شاعری آوازه‌ای بلند داشت و در قالب‌های گوناگون شعری طبع آزموده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۰۵/۲ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۹۱ .

ع.شکورزاده

نوبر بخارایی (now.bar-e.bo.xā.rā.i) ، شاه محمد ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . وی مردی دانش آموخته امـا لاقـید و گستاخ بود . کتابی به نام انیس العشاق به وی نسبت می‌دهند و نیز ابیات پراگنده‌ای از او در تذکره‌ها به جا مانده است . به گفتهٔ ملیحای سمرقندی در هر باب تصنیفات و تألیفاتی داشته است .

منابع : تذکرةالشعرای ملیحای سـمرقندی ، زیـر «نـوبر بـخارایی» ؛ دایـرةالمـعارف ادبـیات و صـنعت تـاجیک ، ۴۰۱/۲ ـ ۴۰۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۳/۵ .

ع.شکورزاده

نوح دوم سامانی (nuh-e.dov.vom-e.sā.mā.ni) ، ابوالقاسم نوح بن منصور بن نوح ، ملقب به امیر رضـی ، حـ ۳۵۳ ـ ۳۸۷ق ، پادشاه سامانی (۳۶۶ ـ ۳۸۷ق) . چون در آغاز پادشاهی هنوز خردسال بود کارهای کشور را مادرش با کمک فـایق خـاصه و تاش حاجب سالار اداره می‌کرد . وزارت او را نیز همچون اواخر دورهٔ پدرش ابوعبدالله احمد بن محمد جیهانی برعهده داشت و سپه‌سالاری خراسان با ابوالحسن سیمجوری بـود . در ۳۶۷ق

نوح دوم سامانی

ابوالحسین عبدالله / عبیدالله بن احمد عتبی را به وزارت برگزید و عتبی که جوانی شایسته و کاردان بود ، بر آن شد تا از نفوذ امیران قدرتمندی همچون ابوالحسن سیمجوری و فایق خاصه در دربار بخارا بکاهد . در ۳۷۱ق ، به کوشش عتبی ، ابوالحسن از سپه‌سالاری خراسان برکنار گردید و جایش را به حسام‌الدوله ابوالعباس تاش داد و خود فرمان یافت که به سیستان رود و آشوب‌های آن‌جا را فرونشاند . حسام‌الدولهٔ تاش در نخستین سال سپه‌سالاری خود به پشتیبانی از قابوس بن وشمگیر و فخرالدولهٔ دیلمی که از دربار سامانی یاری جسته بودند ، با مؤیدالدوله و عضدالدولهٔ دیلمی درگیر جنگی خونین شد و به‌رغم یاری‌های فراوان نوح به او ، در بیرون راندن دیلمیان از گرگان توفیقی نیافت و با قابوس از گرگان به نیشابور گریخت ، ولی دیلمیان با مرگ عضدالدوله (شوال ۳۷۲ق) از تعقیب آنان دست کشیدند و خراسان در دست سامانیان باقی ماند . در پی آن ، عتبی سپاه تازه‌ای فراهم آورد و تصمیم گرفت که به تن خود به میدان جنگ بشتابد ، ولی پیش از عزیمت ، به توطئهٔ ابوالحسن سیمجوری و فایق خاصه ، گروهی از غلامان دربار سامانی او را به قتل رساندند (۳۷۲ق) و نوح وزارت را به ابوالحسین محمد بن مزنی داد . نوح ، تاش را برای برقراری نظم پایتخت ، که در پی کشته شدن عتبی دستخوش آشفتگی شده بود ، به بخارا فراخواند . تاش به تختگاه آمد و خود را برای نبرد با فایق خاصه و ابوالحسن سیمجوری و پسرش علی که سر به شورش برداشته بودند آماده کرد ، ولی چون دید از عهدهٔ آن‌ها برنمی‌آید ، با ایشان از در سازش درآمد و قرار شد که سپه‌سالاری خراسان همچنان با تاش باشد و حکومت بلخ و هرات به ترتیب به فایق و ابوعلی سیمجوری واگذار گردد و ابوالحسن سیمجوری به قهستان برود . تاش به هنگام ترک بخارا به قصد نیشابور (۳۷۶ق) ، ابوالحسین مزنی را از وزارت برکنار کرد و عبدالرحمان فارسی را به جای او گمارد . با این همه ، چون تاش به خراسان رسید ، امیر نوح عبدالرحمان فارسی را برکنار ساخت و به جای او عبدالله بن محمد بن عزیز را که از دشمنان ابوالحسین عتبی و تاش بود به وزارت برگزید و وزیر جدید نوح را به برکناری تاش و گماردن دوبارهٔ ابوالحسن سیمجوری به سپه‌سالاری خراسان واداشت . تاش با شنیدن این خبر بشورید و دربار بخارا ، ابوالحسن و فایق را مأمور سرکوبی او کرد . تاش از فخرالدولهٔ دیلمی و ابوالحسن سیمجوری از ابوالفوارس شرف‌الدولهٔ دیلمی امیر کرمان یاری جستند .

سرانجام تاش از ابوالحسن و فایق شکست خورد (۳۷۷ق) و خراسان را ترک گفت و به گرگان گریخت و در همان‌جا بمرد (۳۷۸ق) . ابوالحسن سیمجوری نیز در ۳۷۸ق درگذشت و پسرش ابوعلی سپه‌سالار خراسان شد . امیر نوح که از سیمجوریان چندان دلخوش نبود ، فایق را بر ابوعلی برانگیخت و فایق به ستیز با ابوعلی برخاست و در پی آن جنگ‌هایی میان دو طرف درگرفت که به شکست فایق انجامید و نوح ناگزیر ابوعلی را رسماً با لقب عمادالدوله به سپه‌سالاری خراسان گماشت (۳۸۱ق) . فایق پس از شکست از ابوعلی آهنگ بخارا کرد ، ولی از سرداران امیر نوح ، بگتوزون و اینج ، شکست خورد و به بلخ و ترمذ گریخت و پس از پیروزی بر ابوالحارث فریغونی عامل نوح در جوزجانان ، با ایلک‌خان بغراخان هارون بن موسی قراخانی صاحب کاشغر تماس گرفت و وی را به گرفتن بخارا برانگیخت . از سوی دیگر ، ابوعلی سیمجوری نیز که پس از استیلا بر خراسان به رغم مطالبهٔ امیر نوح از ارسال خراج آن ولایت به بخارا سرباز می‌زد نهانی با بغراخان پیمان اتحادی بست که برابر آن متصرفات سامانیان در شمال جیحون به تصرف بغراخان درمی‌آمد و مناطق جنوبی در دست ابوعلی باقی می‌ماند . فایق چون از اتحاد بغراخان و ابوعلی آگاهی یافت از نوح طلب عفو کرد و به بخارا بازگشت و نوح با سپردن حکومت سمرقند به او ، به جنگ با مهاجمان مأمورش کرد . فایق پس از چند جنگ با مهاجمان ترک ، تسلیم بغراخان شد و از یاران او گردید . با پیشروی بغراخان ، نوح از بخارا گریخت و پادشاه قراخانی در ۳۸۲ق به پایتخت سامانیان درآمد و فایق را حکومت بلخ داد . اندکی بعد بغراخان در بخارا بیمار شد و شهر را ترک گفت و در بازگشت به سمت شمال در میانهٔ راه درگذشت و نوح که متواری بود به بخارا بازگشت و بار دیگر زمام امور را در دست گرفت . فایق که پیوسته از یکی به دیگری روی می‌آورد ، کوشید تا بر بخارا چیره شود ، اما شکست خورد و نزد ابوعلی سیمجوری گریخت و بدو پیوست و آن دو برضد حکومت بخارا پیمان اتحاد بستند . نوح برای رویارویی با آن‌ها از سبکتگین حاکم غزنه یاری خواست و با کومک او دو سردار شورشی را بشکست (رجب ۳۸۴ق) و آن دو به امید یاری جستن از فخرالدولهٔ دیلمی به گرگان گریختند . نوح پس از این پیروزی ، سبکتگین را ناصرالدوله و پسرش محمود را سیف‌الدوله لقب داد و محمود را به سپه‌سالاری و امارت خراسان گماشت . ابوعلی و فایق در ربیع‌الاول ۳۸۵ق به

نیشابور تاختند و محمود را از آن شهر راندند ، ولی پیروزی آن‌ها دیری نپایید و چندی بعد در نبردی نزدیک توس از سبکتگین شکست خوردند (۲۰ جمادی الاخری ۳۸۵ق) . ابوعلی و فایق به کلات و از آن‌جا به آمل برکران جیحون رفتند و با فرستادن نمایندگانی نزد نوح از او درخواست بخشش کردند . ابوعلی پس از گذراندن ماجراهایی چند ، با این گمان که بخشوده شده است به بخارا رفت و در آن‌جا نوح به درخواست سبکتگین وی را در بند کرد و نزد فرمانروای غزنه فرستاد (۳۸۶ق) و سبکتگین او را پس از یک سال نگه‌داشتن در زندان گردیز در ۳۸۷ق بکشت . فایق نیز پس از آنکه نوح حاضر نشد از گناهش درگذرد ، به قلمرو قراخانیان رفت و ایلک نصرخان جانشین بغراخان را به یورش به بخارا برانگیخت . نوح در برابر این تهدید باز از سبکتگین یاری جست ، ولی کار به جنگ نکشید و به مصالحه انجامید که برابر آن قرار شد صحرای قطوان مرز میان قلمرو سامانیان و قراخانیان باشد و بدین‌سان قلمرو سامانیان کوچک گردید و عملاً به درهٔ زرافشان و خوارزم که همچون دولتی دست‌نشانده در ظاهر به دربار بخارا اظهار بندگی می‌کرد محدود شد . به درخواست ایلک‌خان ، فایق نیز بخشوده شد و به حکومت سمرقند منصوب گردید . در این میان ، نوح به اصرار سبکتگین ، عبدالله بن محمد بن عزیز را از وزارت برداشت و ابونصر بن ابی زید را برای بار دوم به وزارت گماشت . با این رویدادها گرچه آرامشی کوتاه مدت در قلمرو سامانیان پدید آمد ، ولی دولت سامانی به‌کلی زیر نفوذ و سلطهٔ سبکتگین درآمد . در اواخر حکومت نوح ، وزیرش ابونصر بن ابی زید به دست چند تن از غلامان کشته شد و نوح به جای وی ابوالمظفر محمدبن ابراهیم برغشی را به وزارت برگزید . دربارهٔ وزرای نوح گفتنی است که پس از ابوالحسن / ابوالحسین مزنی که به روایتی به دست تاش از وزارت برکنار گردید و به روایتی دیگر او را ابوعلی سیمجوری و فایق از وزارت برداشتند و او پس از آن بیمار شد و بمرد (حـ ۳۷۵ق) عبدالرحمان فارسی به وزارت برگزیده شد و او نیز اندکی بعد برکنار شد (ربیع الاول ۳۷۶ق) و جای خود را به ابومحمد عبدالله بن محمد بن عزیز داد که در جمادی الاخری ۳۷۷ق از مقام خود عزل و به خوارزم تبعید گردید . سپس ابوعلی محمد بن عیسی دامغانی به وزارت رسید (۳۷۸ق) و او نیز پس از مدتی جایش را به ابونصر احمد بن ابی زید داد ، ولی مدت وزارت ابونصر بسیار کوتاه بود و او در حدود ۳۸۰ق برکنار شد و منصب وزارت بار دیگر به ابوعلی دامغانی واگذار شد و او تا آمدن بغراخان به بخارا ، این منصب را داشت و بغراخان به هنگام بازگشت از بخارا وی را با خود برد و او در سمرقند درگذشت (رجب ۳۸۲ق) . امیر نوح پس از آنکه به بخارا بازگشت عبدالله بن عزیز را از خوارزم فراخواند و وزارت خویش را برای بار دوم به او تفویض کرد (۳۸۳ق) و او در این مقام بود تا آنکه به کوشش سبکتگین برکنار شد . امیر نوح سرانجام پس از بیماری کوتاهی درگذشت و پسرش ابوالحارث منصور بر جای وی نشست . نوح ، همچون گذشتگان خود ، پشتیبان دانشمندان و شاعران بود . از شاعران دربار او می‌توان از لوکری ، آغاجی بخارایی ، ابوالمؤید بلخی که عجایب البلدان خود را به نام او نوشت و دقیقی که ظاهراً هم به فرمان وی به نظم شاهنامه دست زد نام برد . محمد بن احمد کاتب خوارزمی نیز مفاتیح العلوم خود را به نام او نوشته است .

منابع : تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، ۲۳۹ ـ ۲۴۴ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۱۴/۱ ، ۴۲۲ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۱۳۶/۴ ـ ۱۳۸ ، ۱۴۶ ، ۵۳۵ ، ۵۳۹ ، ۵۴۰ ؛ تاریخ بخارا ، ۱۳۶ ، ۳۳۸ ـ ۳۳۹ ، ۳۴۱ ـ ۳۴۵ ، ۳۵۴ ـ ۳۵۶ ، ۳۶۱ ـ ۳۶۵ ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۶۱ ـ ۳۷۵ ؛ تاریخ مردم ایران ، ۲۱۱/۲ ـ ۲۱۸ ؛ طبقات ناصری ، ۲۱۲/۱ ـ ۲۱۴ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۱۵/۷ ، ۴۸ ، ۸۱ ، ۱۰۷ ـ ۱۰۸ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۵۸ ، ۱۶۰ ـ ۱۶۴ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۸۴ ، ۱۹۶ ؛ لباب الالباب ، ۱۲/۲ ، ۱۵ ، ۲۸ .

برزگر

نوحهٔ بخارایی (now.he-ye.bo.xā.rā.i) ، ملامحمد صالح ، نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم و نیمهٔ نخست سدهٔ بیستم ، شاعر تاجیک . در بخارا زاده شد . خط را نیکو می‌نوشت و از همین راه روزگار می‌گذراند . نوحه در زمان تنظیم تذکرهٔ محترم زنده بود . غزل و رباعی را نیکو می‌سرود . غزلیاتش ساده و روان است . وی در اشعار خود از مضامین عرفانی ، تغزلی و اجتماعی سود می‌جست .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۷۰ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۴۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۰۹/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۴/۵ ؛ گنج زرافشان ، ۳۵۲ ـ ۳۵۳ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۹۵ ـ ۴۹۷ .

ع.شکورزاده

نوح یکم سامانی (nuh-e.ye.kom-e.sā.mā.ni) ، ابومحمد نوح بن

نصر بن احمد، ملقب به امیرحمید، - ۳۴۳ق، پادشاه سامانی (۳۳۱-۳۴۳ق). پس از پدرش نصر در بخارا به شاهی نشست. در آغاز حکومتش چون از فقهای اهل تسنن و عوام متعصب که مخالفت آن‌ها به برکناری پدرش انجامیده بود، بیمناک بود، وزارت خود را به یکی از فقهای برجسته به نام ابوالفضل محمد حاکم جلیل، معروف به حاکم مروزی سلمی، سپرد، اما وی به رغم دین‌داری و پرهیزکاری‌اش از سیاست و کاردانی در ادارهٔ کارهای ملک چندان بهره‌ای نداشت. نوح در ۳۳۳ق سردار خود ابوعلی چغانی (- ۳۴۴ق) را به فتح ری گسیل کرد، ولی وی بر اثر خیانت برخی سپاهیانش از رکن‌الدولهٔ دیلمی شکست خورد و به نیشابور بازگشت. نوح در همان سال بار دیگر او را به ری فرستاد و این بار ابوعلی بر ری و سراسر ایران مرکزی چیره شد. اندکی بعد، گویا در نتیجهٔ نیرنگی که عمادالدولهٔ دیلمی به کار برد، میان نوح و سردارش تخم اختلاف و بدگمانی پراگنده شد و نیز به سعایت مخالفان، نوح ابوعلی را از امارت خراسان برکنار کرد و جایش را به ابراهیم سیمجور (- ۳۳۶ق) داد (۳۳۳ق). در ۳۳۴ق ابوعلی بر نوح بشورید و ابراهیم بن احمد سامانی عم نوح را که در موصل می‌زیست، فراخواند و با او به امارت بیعت کرد. در ۳۳۵ق احمد بن حمویه که خویشاوند ابوعلی بود، به اتهام ایجاد ناخرسندی در میان سپاه، به تحریک وزیر و فرمان نوح کشته شد، ولی اندکی بعد سپاهیان سامانی که از وزیر ناخرسند بودند، با رضایت ضمنی نوح، او را فروگرفتند و کشتند. در همان سال ابوعلی با ابراهیم به نیشابور رفت و سپس به مرو تاخت. نوح به بخارا و از آن‌جا به سمرقند، پس نشست و ابوعلی بر مرو و بخارا چیره گشت و خطبه به‌نام ابراهیم سامانی کرد. اما اتحاد ابوعلی و ابراهیم دیری نپایید و به روایت برخی منابع، ابوعلی سپس ابوجعفر محمد بن نصر برادر نوح را به امارت برداشت و خود به چغانیان رفت. پس از بیرون رفتن ابوعلی، ابراهیم و ابوجعفر محمد سامانی از نوح امان خواستند و وی را به بخارا فراخواندند، ولی نوح چون به بخارا بازگشت، به‌خلاف پیمان خود، آن دو را فروگرفت و کور کرد. پس از آن میان نوح و ابوعلی جنگ‌هایی درگرفت، تا آن‌که در ۳۳۷ق میان آن دو صلح افتاد و قرار شد که پسر ابوعلی به نوا به بخارا فرستاده شود و ابوعلی بر حکومت چغانیان بماند. در ۳۳۳ق وشمگیر زیاری نزد نوح رفت و نوح سپاهی را به یاری وی گسیل کرد و وشمگیر توانست بار دیگر بر گرگان دست یابد. در سال‌های ۳۳۵ تا ۳۴۰ق از سوی نوح، منصور بن قراتگین، امیر و سپه‌سالار خراسان بود. در ۳۳۷ق وشمگیر که از رکن‌الدولهٔ دیلمی و حسن بن فیروزان شکست خورده بود، بار دیگر به سامانیان پناه آورد و با یاری امیران سامانی با سپاهی از خراسان به گرگان رفت و بر آن‌جا دست یافت. در ۳۳۹ق منصور بن قراتگین با بهره‌گیری از فرصت نبودن رکن‌الدولهٔ دیلمی در ری، بر آن شهر دست یافت و تا کرمانشاه پیش رفت و حتی در تعقیب رکن‌الدوله بر اصفهان هم دست انداخت، ولی کاری از پیش نبرد و به ری و از آن‌جا به نیشابور بازگشت و سرانجام از افراط در شراب‌خواری درگذشت (۳۴۰ق). پس از درگذشت منصور، نوح امارت و سپه‌سالاری خراسان را بار دیگر به ابوعلی چغانی واگذاشت و ری را هم به تیول او داد. در ۳۴۲ق باری دیگر وشمگیر که قلمروش را رکن الدولهٔ دیلمی گرفته بود، از نوح یاری خواست و نوح ابوعلی را به یاری او فرستاد، ولی ابوعلی پس از چند ماه پیکار ناچار به صلح گشت و با این کار ناخرسندی وشمگیر را برانگیخت. وشمگیر شکایت به بخارا برد و ابوعلی را متهم کرد که با دشمن دست به یکی کرده است. نوح نیز که از این صلح ناخرسند بود، ابوعلی را از امارت خراسان برداشت. ابوعلی بشورید و در نیشابور خطبه به نام خود کرد. نوح نیز امارت و سپه‌سالاری خراسان را به ابوسعید بکربن مالک فرغانی (- ۳۴۵ق) داد و او را بدان‌جا فرستاد. ابوعلی که در خود توانایی درایستادن نمی‌دید، به ری رفت و به رکن‌الدولهٔ دیلمی پناه برد و با سپاهی که از رکن‌الدوله گرفت به نیشابور بازگشت. در همین اوان نوح درگذشت و پسرش عبدالملک بر جای وی نشست. ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (۲۸۶ - ۳۴۸ق) که اصل عربی تاریخ بخارا۱ تألیف او است، در روزگار امیر نوح می‌زیست و کتاب خود را نیز در ۳۳۲ق بدو اتحاف کرده است. از کارگزاران و سپه‌سالاران معروف نوح باید از ابومنصور محمدبن عبدالرزاق نام برد که به فرمان او در ۳۴۶ق شاهنامهٔ منثور ابومنصوری را گردآوردند. ابومنصور که عامل و حاکم توس بود در ۳۳۶ق بر نوح بشورید و به رکن‌الدولهٔ دیلمی در ری پیوست، ولی در ۳۳۸ق در نامه‌ای به نوح، درخواست عفو و بخشش کرد و نوح او را بخشید و وی در ۳۳۹ق به توس بازگشت. وی همچنین در ۳۴۲ق همراه ابوعلی چغانی در جنگ با رکن‌الدولهٔ دیلمی بود و به پایمردی او بود که در آن سال میان آن دو، صلح برقرار گشت.

منابع: تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ۲۳۲ - ۲۳۴؛ تاریخ ایران کیمبریج، ۱۳۲/۴ - ۱۳۳؛ تاریخ بخارا، ۱۳۲ - ۱۳۳؛ ۱۴۷ -

۱۴۸ ، ۳۲۷ـ۳۲۸ ، ۳۳۰ ـ ۳۳۳ ، ۳۳۶ ـ ۳۳۷ ؛ تاریخ گردیزی ، ۳۳۹ ـ ۳۴۹ ؛ تاریخ مردم ایران ، ۲۰۳/۲ ـ ۲۰۵ ؛ الکامل فی التاریخ ، ۲۹۳/۶ ، ۲۹۸ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ، ۳۱۷ ـ ۳۱۸ ، ۳۲۶ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰ ، ۳۳۵ ، ۳۳۸ ، ۳۴۴ ـ ۳۴۶ .

برزگر

نور (nur) ، امان نوروف ، مسچا در وادی زرافشان ۱۹۳۸م ـ ، عالم و لغت‌شناس تاجیکستانی . در خانواده‌ای کشاورز زاده شد . در ۱۹۵۹م دانشگاه دولتی تاجیکستان را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی به پایان برد . کارمند علمی پژوهشگاه زبان و ادبیات فرهنگستان علوم تاجیکستان (۱۹۵۹ ـ ۱۹۶۶م) ، دبیر دبیرستان‌های مسچا (۱۹۶۶ ـ ۱۹۶۹م) و از ۱۹۶۹م از نویسندگان اصلی ادارهٔ کل دایرةالمعارف تاجیکستان بود . در تهیهٔ کتاب دو جلدی فرهنگ زبان تاجیکی (مسکو ، ۱۹۶۶م) شرکت داشت . در ۱۹۹۱م برندهٔ جایزهٔ بنیاد زبان تاجیکی فارسی به نام مولوی شد . از آثارش : ۱ـ فرهنگ آثار جامی (دو جلد ۱۹۸۳ ـ ۱۹۸۴م) ؛ ۲ـ تصحیح فرهنگ غیاث‌اللغات با حروف سیریلیک (۱۹۸۷ ـ ۱۹۸۹م) ؛ ۳ـ فرهنگ اشعار رودکی ؛ ۴ـ چاپ فرهنگ چراغ هدایت به خط سیریلیک ؛ ۵ـ چاپ فرهنگ برهان قاطع با پیشگفتار ، افزوده‌ها و توضیحات ؛ ۶ـ چاپ لغت فرس اسدی توسی . وی مقالات زیادی نیز در مطبوعات تاجیکستان نوشته است .

منابع : چراغ هدایت ، تصحیح امان نوروف ، دوشنبه ، ۱۹۹۲م ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۸۵/۲ .

دانشنامه

نورالدین جعفر بدخشانی (nu.rod.din.jaɛ.far-e.ba.dax.šā.ni) ، شیخ نورالدین جعفر دستابازاری بدخشانی ، ۷۴۰ ـ ۷۹۷ق ، عارف و نویسندهٔ بدخشانی . در ۷۷۳ق در روستای علی‌شاه ختلان نشیمن گزید و سال بعد در همان‌جا مرید میر سید علی همدانی ، عارف پرآوازه شد و از او خرقهٔ خلافت گرفت . وی «افضل و اکمل خلفای حضرت امیر سید علی همدانی» بود . نورالدین مخاطب برخی نامه‌های میرسید علی بود . در ۷۸۷ق در ختلان کتابی به نام خلاصة المناقب در شرح احوال و مناقب مرادش نوشت که نسب‌نامه ، شجرهٔ طریقتی او و سپس احوال ، اوصاف و برخی گفته‌های شیخ را آمیخته به نظم ، گاه با غزل‌هایی با تخلص علایی که تخلص میر در چهل اسرار بوده ، در برگرفته است . نیز ، این کتاب به نقل یا برگردان برخی آثار شیخ همچون اسرار النقط و اخلاق محرم و شرح احوال پهلوان محمود قتالی خوارزمی و جز آن پرداخته است . خلاصة المناقب نورالدین جعفر بدخشی به تصحیح سیده اشرف ظفر در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام‌آباد به چاپ رسیده است (۱۳۷۴ش / ۱۹۹۵م) وی رساله‌ای با نام اصطلاحات صوفیان تألیف کرده که در ۱۳۴۸ش در جلد شانزدهم فرهنگ ایران زمین به کوشش ایرج افشار منتشر شده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۷۵۴/۲ ؛ خلاصة المناقب ، مقدمه ؛ الذریعه ، ۲۳۳/۷ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۲۷۰/۳ ؛ ۲۴۴۸/۴ ؛ ۸۰۷/۱۱ ـ ۸۰۸ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۰۳۴/۲ ، ۱۱۳۹ ؛ مروج اسلام در ایران صغیر ، ۶۰ ـ ۶۲ ، ۱۱۵ ـ ۱۱۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۹۴/۵ ؛ ایرج افشار ، «اصطلاحات صوفیه» ، فرهنگ ایران زمین ، ۳۲۶/۱۶ ـ ۳۳۳ .

برزگر

نورالله عبدالله (nu.rol.lāh.ab.dol.lāh) ، روستای لچاب در ناحیهٔ لنین ۱۹۴۸م ـ ، نمایشنامه‌نویس و هنرپیشهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۷۵م دانشکدهٔ تآتر و سینمای دانشگاه هنرهای زیبای تورسون‌زاده را به پایان برد . وی در تآتر دولتی لاهوتی ، تهیه کننده و هنرپیشه است و نقش‌های فراوانی در سینما و تآتر بازی کرده است . در ۱۹۹۴م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان درآمد . از آثارش : درام‌های کوهستان (۱۹۸۵م) ؛ افسانه‌های موسفید (۱۹۸۷م) ؛ جیغ زن اسکندرته (۱۹۹۰م) ؛ مسافر (۱۹۹۵م) .

ملااحمد

نور المریدین و فضیحة المدعین (nu.rol.mo.ri.din.va.fa.zi.ha.tol. mod.da.in) ، کتابی به فارسی از ابوابراهیم اسماعیل فرزند محمد فرزند عبدالله مستملی بخاری (ـ ۴۳۴ق) . این کتاب از کهن‌ترین کتاب‌هایی است که دربارهٔ تصوف تألیف شده و شرحی است به فارسی بر التعرف لمذهب التصوف ابوبکر بن اسحاق محمد بن ابراهیم بن یعقوب بخاری کلاباذی (ـ ۳۸۰ق) که به عربی است و مؤلف اصلی بر آن بود تا اساس و خاستگاه تصوف را به دست دهد و از روی آیات ، احادیث و گفتار ائمه و مشایخ دلیلی بر درستی آرای صوفیه و بر مسلمانی ناب آن‌ها

بیاورد . مستملی جمله‌ای از استاد خود کلاباذی می‌آورد ، نخست آن‌را ترجمه می‌کند و سپس شرح آن‌را می‌گوید و در شرح خود از آیات قرآن ، کلام ، حدیث ، فقه ، گفتار بزرگان و جز آن استفاده می‌کند . همچنین مستملی در کتاب خود ، بسیاری از مباحث کلامی را شرح داده و آرای متکلمان اسلامی را دربارهٔ مسئلهٔ توحید ، وعده و وعید ، سرنوشت صاحبان کبایر و جز آن آورده است . ترجمهٔ مستملی روان است و وی در شرح خود از واژه‌های عربی بسیار استفاده کرده است . این کتاب نخستین بار در ۱۳۲۸ - ۱۳۳۰ق در لکهنو در چهار جلد با نام شرح تعرف و دیگر بار جلد یکم آن با نام شرح و ترجمهٔ التعرف لمذهب التصوف با تصحیح حسن منوچهری در ۱۳۴۶ش در تهران به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۶۲۸/۱ - ۶۲۹ ؛ فهرست کتب چاپی فارسی ، ۳۲۵۸/۳ ؛ مشتی از خروار ، ۷/۲ - ۱۳ ؛ مجتبی مینوی ، «کتاب شرح تعرف» ، یغما ، سال دوم ، شمارهٔ ۹ ، صص ۴۰۵ - ۴۱۳ .

محمد انوشه

نورجانوف (nur.jā.nof) ، نظام ، بخارا ۱۹۲۳م - ، منتقد و پژوهشگر ادبیات نمایشی تاجیکستانی . در ۱۹۴۷م دانشگاه تربیت معلم دوشنبه را به پایان رساند . در ۱۹۵۲م پژوهشگر تاریخ فرهنگستان علوم تاجیکستان و از ۱۹۵۸م رئیس بخش تاریخ این فرهنگستان بود . در همان سال به پیشنهاد وی بخش هنری در فرهنگستان علوم گشایش یافت . در ۱۹۶۸م از دانشنامهٔ دکتری خود دفاع کرد و در ۱۹۷۰م پروفسور شد . مسائل مردم‌شناسی ، موسیقی سنتی ، رقص و پیشینهٔ آن در فرارود و سنت‌های تاجیکان فرغانه ، سمرقند ، بخارا ، کیش‌رود و جز آن‌ها درون‌مایهٔ اصلی آثار تحقیقی وی است . نورجانوف شماری از نمایشنامه‌هایی راکه در دوشنبه ، بخارا و خجند به اجرا درآمده‌اند ، نقد و بررسی کرده است . وی در چندین کنگرهٔ بین‌المللی از جمله کنگره‌های مسکو (۱۹۶۴م) ، عشق‌آباد (۱۹۷۲م) ، سمرقند (۱۹۷۸م) ، مسکو (۱۹۸۳م) ، مالی (۱۹۶۲م) و انگلستان (۱۹۶۴م) شرکت کرد و در آن‌ها به ایراد سخنرانی پرداخت . از آثارش : تآتر مردمی تاجیک به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۵۶م) ؛ تاریخ تآتر شوروی تاجیک (۱۹۶۷م) ؛ تئاتر تاجیک به زبان روسی (۱۹۶۸م) ؛ در جهان باله (دوشنبه ، ۱۹۷۵م) ؛ محمدجان قاسموف (۱۹۷۸م) ؛ اصلی برهانوف (۱۹۸۲م) ؛ نیم عمر پرثمر (دوشنبه ، ۱۹۸۰م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۳۰۷ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۸۶/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۵۲/۵ .

م.شکورزاده

نورس سمرقندی (now.ras-e.sa.mar.qan.di) ، ملامحمد امین ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در سمرقند زاده شد . در علوم غریبه مهارت داشت . هم صحبت عبدالواحد صدرصریر ، ملاجنیدالله حاذق ، مضطر کاشانی و قانع سعدالدین بود . در سال‌های واپسین عمر ، قاضی برخی از ولایت‌های سمرقند شد . در شعر پیرو بیدل دهلوی بود .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزده ، رسول هادی‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۶۵م ؛ تذکار اشعار ، ۲۶۹ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۴۶ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۰۷/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۳۵۱ - ۳۵۲ .

ع.شکورزاده

نور علی‌یوف (nur.a.li.yof) ، عبدالستار ، ناحیهٔ فارش در استان سمرقند ، ۱۹۴۱م - ، روزنامه‌نگار و ادب‌پژوه ازبکستانی . در ۱۹۶۸م دورهٔ روزنامه‌نگاری را در دانشگاه دولتی قزاقستان در شهر آلماتی به پایان رساند و در همان سال برای تدریس روزنامه نگاری به دانشگاه دولتی تاجیکستان دعوت شد و به همراه خواجه بیگ‌ذوالفقاروف ، استاد دیگر روزنامه‌نگاری همان دانشگاه ، بخش روزنامه‌نگاری را در آن دانشگاه به راه انداخت . وی در تربیت روزنامه‌نگاران حرفه‌ای تاجیک سهمی عمده داشته است . نور علی یوف در ۱۹۹۸م از رسالهٔ دکتری خود با نام روابط فرهنگی قزاق و تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزده دفاع کرد . وی رئیس بخش روزنامه‌نگاری دانشگاه ملی تاجیکستان است و پژوهش‌های فراوانی در زمینهٔ تأثیر ادبیات فارسی و تاجیک در رشد ادبیات قزاق و بهره‌برداری دانشمندان ترکی زبان آسیای میانه از فرهنگ و ادب فارسی کرده و در قزاقستان و تاجیکستان به‌چاپ رسانده است . آثار نور علی‌یوف را دانشمندانی چون ا.تاجی بایف ، خ.سویون شانی‌یوف ، ر.ویردی یوف ، م.شکوری ، ر.امانوف ، و.اسراری ، پ.گلمرادزاده و دیگران ستوده‌اند . وی یکی از کم‌شمار پژوهشگران تاجیک است که تأثیر خدمات تاریخی بزرگان ادب فارسی و تاجیک را در رشد تفکر علمی و ادبی سخن‌سرایان

قزاق در سده‌های نوزدهم میلادی بررسی کرده و آثارش را به سه زبان تاجیکی، قزاق و روسی به‌چاپ رسانده است. نور علی‌یوف در چند نشست فرهنگی شوروی و آسیای میانه شرکت داشته و سخنرانی‌هایی ایراد کرده است. از آثارش: روابط ادبیات قزاق و تاجیک (۱۹۷۹م)؛ ادبیات ترکی‌زبانان آسیای میانه (۱۹۹۴م)؛ آبای و ادبیات تاجیک (۱۹۹۹م)؛ روابط فرهنگی و ادبی تاجیک و قزاق در سده‌های نوزدهم و بیستم (۲۰۰۱م).

منابع: آبای و ادبیات تاجیک، ۳ ـ ۷؛ روابط فرهنگی و ادبی تاجیک و قزاق در سده‌های بیست و بیست و یکم میلادی، ۴ ـ ۸.

م.شکورزاده

نوروزنامه (now.ruz.nā.me)، کتابی به فارسی، دربارهٔ اخترشناسی، نوشتهٔ ابوعبدالله محمد حکیم ترمذی، فرزند علی (ـ ۲۵۵ق). مؤلف، این رساله را در صد و بیست و پنج سالگی و پس از جست و جوهای فراوان در دانش اخترشناسی نوشته و با دیدگاهی اختر شناسانه، به توصیف نشانه‌های سالی که در پیش است، پرداخته است. بدین گونه که روشن کرده، آغاز سال، همزمان با کدام روز هفته است و نیز نشانه‌های هر دورهٔ دوازده ساله را بر پایهٔ سالنامهٔ مغولی که در آن هر سال نام جانوری دارد، بیان کرده و پی‌آمد قرار گرفتن نوروز را در هر یک از روزهای هفته، در کتاب خود آورده است. هفته را از روز یکشنبه آغاز کرده و در بخشی از ابتدای کتاب چنین نوشته است: «... اگر نوروز عالم، روز یکشنبه بود، آن روز پادشاه آفتاب است، پس آن سال به غایت پر نعمت بود.» نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب به شماره‌های ۲۱۷ در کتابخانهٔ گنج بخش و III / ۳۶۴ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. نسخه‌ای دیگر از نوروزنامه، در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۶۸۷ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران در دست است.

منابع: فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۸۳۱/۲؛ فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۲۶۹۴/۱۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۱۱/۱؛ فهرست میکرو فیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۲۷۰/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۶۶/۱ ـ ۳۶۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، ۱۸۸/۱؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۳۰۹۹/۴ ـ ۳۱۰۰؛ نسخه‌های خطی، ۴۳۵/۶.

کوتی

نومید سمرقندی (now.mid-e.sa.mar.qan.di)، حافظ عبدالله، سدهٔ دوازدهم هجری، شاعر تاجیک. اصلش از ده بید سمرقند بود. پس از استیلای انوشه‌خان اورگنجی بر سمرقند و حرکتش به سوی بخارا و اورگنج،خواجه حاجی عبدالرزاق و نومید را که در خدمت او بود، به همراه خود برد. هنگامی که لشکر اورگنج به خراسان گریخت، نومید مدتی در ایران با بزرگان نشست و برخاست داشت و سپس به سمرقند بازگشت. ملیحای سمرقندی دربارهٔ او می‌نویسد: «... در دردمندی کارش تمام بود و خوبی دیگر آن که فریفته و شیفتهٔ بتان به نوعی که وجودش را کوهی عشق آفریده‌اند ... مخلص خوبان و بندهٔ بتان و مرید جوانان و امت حسن و پروردهٔ در ایجاد کردهٔ عشق است ... مردی است در همه باب رسا است هم شاعر است هم حافظ و هم عاشق ...» نومید سلیقهٔ نیکو و آوازی دلنشین داشت و در علم موسیقی بسیار توانا بود. نمونه‌ای از شعر او است: «مه من دائماً گرد در میخانه می‌گردد / پریشان کرده کاکل بر سرو مستانه می‌گردد.»

منابع: تذکرهٔ ملیحای سمرقندی، ۱۴۹؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۰۳/۲؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۹۱؛ مذکر احباب، ۲۶۲ ـ ۲۶۳.

معصومی

نونهالان باغ ادبیات (now.na.hā.lān-e.bāq-e.a.da.bi.yāt)، مجموعهٔ حکایات و قصه‌های ده تن از نویسندگان تاجیک. این کتاب که در ۱۹۹۱م در پانصد و چهل و چهار صفحه به‌چاپ رسیده، گزیده‌ای از آثار سیدعلی سید، سلیم ایوبزاد، سراج‌الدین شراف، مقیم واحد، کریم دولت، صابرجان ابراهیم، سیدجعفر صفرخواجه، امام‌الدین رحیمی، اسکندر میرزا و محمد سبحان را در برمی‌گیرد. عکس و زندگینامهٔ کوتاه هر یک از نویسندگان در سرآغاز داستان‌هایشان آمده است. گردآورندهٔ کتاب، انتشارات ادیب در دوشنبه است.

منبع: نونهالان باغ ادبیات، دوشنبه، انتشارات ادیب، ۱۹۹۱م.

قبادیانی

نویدی سمرقندی (na.vi.di.ye.sa.mar.qan.di)، شاعر تاجیک. از زندگی‌اش در تذکره‌ها هیچ یادی نشده است. تنها به دو بیت از او اشاره شده است که در پی خواهند آمد. «به شکر خنده ترا تا

دهنی پیدا شد ـ عاشقان را به تو راه سخنی پیدا شد .» □ «چو آب زندگانی هر سو که آن آرام جان گردد ـ سر راهش چو گیرم از ره دیگر روان گردد .»

منابع : تذکرهٔ حسینی ، ۳۵۴ ـ ۳۵۵ ؛ الذریعه ، ۱۲۳۶/۹ ؛ شمع انجمن ، ۴۶۰ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۶۷۰/۳ .

رشنوزاده

نویدی کلنگ (na.vi.di-ye.ko.lang) ، ـ بلخ ۹۷۰ق ، شاعر ایرانی . ظاهراً از مردم بلخ بود و در فرارود می‌زیست . مدتی نیز در سمرقند به‌سر برد . لطافت و شیرین‌زبانی او زبانزد بود ، چندان‌که پادشاهان خواستار صحبت با وی بوده‌اند . در شعر شاگرد شهاب معمایی بود . در جوانی در سلک مریدان مولانا محمد امین زاهد درآمد و در خانقاه وی مسکن گزید . در ۹۵۱ق از سمرقند به بخارا رفت و از آن‌جا رهسپار مکه شد . چون به قزوین رسید بیمار گشت . نویدی نامه‌ای به شاه تهماسب یکم (۹۳۰ ـ ۹۸۴ق) نوشت و وی را از حال خویش آگاه کرد . شاه قافلهٔ وی را از رفتن بازداشت و پزشکی به درمان او فرستاد و عطایای بسیار به او بخشید و او را به خود خواند . اما نویدی فقط از او اجازهٔ رفتن به حج خواست . چون به ماوراءالنهر بازگشت ، پس از دو سال ، بار دیگر به حج رفت . در بازگشت در هند ماند و با همایون گورکانی (۹۳۷ ـ ۹۶۳ق) دیدار کرد و دوباره به ماوراءالنهر بازگشت . از غزل‌سرایان توانای عصر خویش بود ، اما بیشتر اشعارش از میان رفته است . مقبره‌اش در بازارچهٔ بلخ در حظیره‌ای در کنار مزار مولانا محمد امین است .

منابع : بیست و پنج قرن روابط فرهنگی پاکستان و ایران ، ۱۴۴ ـ ۱۴۵ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۷۰/۱ ـ ۵۷۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۰۲/۲ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۵/۵ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۰/۲ ، ۶۸ .

قبادیانی

نهالی سمرقندی (na.hā.li-ye.sa.mar.qan.di) ، سدهٔ نهم هجری ، بانوی شاعر ایرانی .نام او در تذکرهٔ نسوان نوشتهٔ ملامحمد صدیق آخوندزاده آمده است . به گفتهٔ مؤلف خیرات حسان در ۹۰۰ق در سمرقند می‌زیسته است . دراین شهرمکان زیبایی به نام بین‌الطاقین بود که گویا مشفقی و چند شاعر دیگر در آن‌جا گرد هم می‌آمدند و شعر می‌خواندند . روزی نهالی به آن‌جا رفته و شعری با مضمونی تازه خوانده است : «هلال نیست که بر اوج چرخ جاکرده ـ فلک به کشتن من تیغ بر هواکرده .» در جواب این بیت مشفقی که شاعری هزل‌سرا بود فی البداهه بیتی سرود که نهالی از شنیدن آن شرمنده شد و بر آن شد که دیگر با شاعران مرد مشاعره نکند .

منابع : از رابعه تا پروین ، ۲۵۸ ؛ پرده‌نشینان سخن‌گوی ، ۲۸ ؛ خیرات حسان ، ۱۲۸ ؛ الذریعه ، ۱۲۳۸/۹ ؛ زنان سخنور ، ۳۶۷ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۶۷/۳ .

معصومی

نهانی (na.hā.ni) / نهالی ، مولانا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . وی مردی درویش مسلک و نیکو اعتقاد بود و از راه شانه‌تراشی روزگار می‌گذراند . حسن نثاری دربارهٔ او می‌نویسد : «به صفت شانه‌تراشی مشهور است و پیوسته در قدم درویشان خاک صفت معامله می‌کند .» نهانی طبعی خوش داشت و غزل را نیکو می‌سرود . این مطلعش بسیار آوازه دارد : «طواف کعبه و رنج سفر چه دردسر است این ـ به گرد کوی تو گردم که کعبهٔ دگر است این .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۸/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۸۶ .

معصومی

نیاز محمدوف (ni.yāz.mo.ham.ma.dof) ، باباجان ، روستای فیروزآباد در ناحیهٔ کان بادام ۱۹۰۶ ـ دوشنبه ۱۹۷۹م ، زبان‌شناس تاجیکستانی . در ۱۹۲۹م دورهٔ آموزگاری دانشگاه آموزگاری زبان تاجیکی را در تاشکند به پایان رساند . از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲م در زادگاهش آموزگار بود . در ۱۹۳۲ـ۱۹۳۸م دورهٔ نیابت بخش زبان‌شناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان را پشت‌سر گذاشت و به ریاست آن برگزیده شد . از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴م رئیس بخش تاجیکستانی انستیتوی تاریخ ، زبان و ادبیات فرهنگستان علوم اتحاد شوروی بود . از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۱م سمت معاونت فرهنگستان علوم شوروی در تاجیکستان را به عهده داشت از ۱۹۵۱م تا دورهٔ بازنشستگی نیز رئیس بخش زبان‌شناسی پژوهشگران زبان و ادبیات تاجیک (رودکی) بود . نیاز محمدوف در زمینه‌های گوناگون زبان تاجیکی ، به ویژه بررسی گویش‌های تاجیکان شمال و جنوب تاجیکستان و زبان و بیان سخنورانی چون ناصر خسرو ، احمد مخدوم دانش ، صدرالدین عینی ، م.تورسون‌زاده ،الف . دهاتی

و جلال اکرامی تألیفات فراوانی دارد . در ۱۹۷۰م به خاطر نوشتن کتاب زبان‌شناسی تاجیک جایزهٔ دولتی ابن سینا به او اهدا شد . برخی کتاب‌های درسی مدارس عالی تاجیکستان را او نوشته است . از آثارش : زبان‌شناسی تاجیک (۱۹۷۰م) ؛ گویش‌های تاجیکان شهر توس (۱۹۶۰م) ؛ گویش تاجیکان کان بادام (۱۹۶۱م) ؛ نحو جمله‌های ساده در زبان ادبی تاجیک (۱۹۶۰م) ؛ رساله دربارهٔ بعضی مسائل زبانشناسی تاجیک (۱۹۶۱م) . دربارهٔ نیاز محمدوف و خدمات فرهنگی او کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی نوشته شده است . دولت اتحاد جماهیر شوروری با سه نشان افتخار از او تقدیر کرده است .

منابع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۷۵ ـ ۱۷۶ ؛ ش.رستمرف ، «عالم و آموزگار» ، مجموعهٔ مقاله‌ها دربارهٔ فعالیت فرهنگی باباجان نیاز محمدوف ، مسکو ، ۱۹۶۶م .

م.شکورزاده

نیازی (ni.yā.zi) ، شوکت محمداوویچ ، سمرقند ۱۹۲۷م ـ ، ادیب تاجیکستانی . در ۱۹۴۸م دانشگاه آموزگاری دولتی دوشنبه را به پایان رساند و در همان سال به تدریس در آن دانشگاه پرداخت . از پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی دانشنامهٔ دکتری گرفت . مدرس دانشکدهٔ هنرهای زیبای لوناچارسکی و دانشکدهٔ ادبیات ماکسیم گورکی در مسکو بود . در ۱۹۵۶م عضو کانون نویسندگان شوروی شد . از آثارش : رودکی پایه گذار ادبیات فارسی تاجیکی (۱۹۴۹م) ؛ سرود چشمه‌سار (۱۹۵۶م) ؛ دربارهٔ سنت و نوآوری‌های نظم معاصر تاجیک (۱۹۷۱م) ؛ نظم تاجیک در سال‌های جنگ میهنی (۱۹۶۸م) ؛ برخی دستاوردها و نارسایی‌های نقد ادبیات تاجیک ؛ آثار راه‌های رشد ادبیات شوروی تاجیک در سال‌های ۱۹۵۴ ـ ۱۹۵۹م ؛ تاریخ ادبیات سر ملت شوروی (مسکو ، ۱۹۷۴م) ؛ فصلی از ادبیات شوروی تاجیک در سال‌های جنگ بزرگ میهنی .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۳۰۰ ـ ۳۰۳ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۵۵/۲ ـ ۴۵۶ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۷۷/۵ ؛ گردهم‌آیی استادان ایرانشناس و زبان و ادبیات فارسی کشورهای مشترک المنافع قفقاز ، ۷ .

م. شکورزاده ـ رسولی

نیازی (ni.yā.zi) ، فاتح ، سمرقند ۱۹۱۴ ـ دوشنبه ۱۹۹۲م ، روزنامه‌نگار و نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۲۹م دورهٔ آموزگاری سمرقند و در ۱۹۵۰م دانشگاه تاشکند را به پایان رساند . چندی در روزنامه‌های حقیقت ازبکستان ، معلمان و تاجیکستان سرخ به کار پرداخت . از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۶م سردبیر ماهنامهٔ شرق سرخ (اکنون صدای شرق) بود . پس از آن با سمت منشی کانون نویسندگان تاجیکستان و معاون کمیتهٔ صدا و سیمای تاجیکستان کار کرد . وی در سال‌های دومین جنگ جهانی سرهنگ ارتش بود . از ۱۹۳۸م عضو کانون نویسندگان شوروی بود و در ۱۹۶۸م به مقام نویسندهٔ مردمی تاجیکستان برگزیده شد . نیازی در ۱۹۷۷م برندهٔ جایزهٔ دولتی رودکی گردید . از آثارش : هر بیشه گمان مبر که خالی است (دوشنبه ، ۱۹۷۴م) ؛ دختر همسایه (دوشنبه ، ۱۹۵۵م) ؛ دیروز ، امروز ، فردا (دوشنبه ، ۱۹۶۴م) ؛ سربازان بی‌سلاح (دوشنبه ، ۱۹۸۶م) ؛ آثار منتخب در ۴ جلد (دوشنبه ، ۱۹۷۴ ـ ۱۹۷۸م) . آثار نیازی به زبان‌های آلمانی ، چکی ، لهستانی ، بلغاری ، انگلیسی ، اردو ، روسی و چینی برگردانده شده است .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۲۹۴ ـ ۲۹۹ ؛ انعکاس جنگ بزرگ وطنی در نثر تاجیک ، ج.شریفوف ، دوشنبه ، ۱۹۸۱م ؛ نویسنده و ایده‌آل زمان ، جوره بقازاده ، دوشنبه ، ۱۹۸۷م ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۵۲/۲ ـ ۴۵۵ ؛ نثر سال‌های ۱۹۴۵ ـ ۱۹۷۴م ، محمدجان شکوری ؛ تاریخ ادبیات شوروی تاجیک ، جلد ۴ ، دوشنبه ، ۱۹۸۰م ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۱۷۶/۵ ـ ۱۷۷ ؛ مهراب اکبریان ، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، سال یکم ، شمارهٔ ۲ ، صص ۱۵۰ ـ ۱۵۱ .

رسولی

نیازی (ni.yā.zi) ، قاری ، خجند ۱۸۹۷ ـ تاشکند ۱۹۷۰م ، دانشمند تاجیکستانی . ابتدا در خجند و سپس در مدرسهٔ روسی به فراگیری دانش پرداخت . در ۱۹۲۹م ، دانشگاه دولتی آسیایی میانه را در تاشکند ، به پایان رساند . از ۱۹۲۳ تا ۱۹۴۳م در دانشگاه‌های عالی تاشکند تدریس کرد . از ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۳م به ریاست فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان رسید . از ۱۹۳۹م تا پایان زندگانی ، مدیر دورهٔ دانشگاه عالی ریاضیات تاشکند بود . قاری از دانشمندان ردهٔ اول شوروی به شمار می‌آمد و در چندین انجمن بین‌المللی فرهنگی عضویت داشت . در ۱۹۵۲م ، جایزه دولتی اتحاد جماهیر شوروی و در ۱۹۷۰م ، جایزه دولتی ازبکستان را با نام ابوریحان بیرونی ، به دست آورد . وی موفق به دریافت سه نشان لنین و سه نشان پرچم

سرخ کار شد . از آثارش : مکتب نجوم‌شناسی میرزا الغ‌بیگ (مسکو ، ۱۹۵۰م) رساله دربارهٔ تاریخ تمدن اقوام ازبکستان (۱۹۵۵م) .

منابع : دانشنامهٔ خجند ، ۳۷۶ ؛ مکتب نجوم‌شناسی میرزا الغ‌بیگ ، ۷ .

م.شکورزاده

نیازی (ni.yā.zi) ، نور محمد ، روستای رمان از توابع شهرستان خجند ۱۹۴۷م ـ   ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۹م دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . در ۱۹۶۹ ـ ۱۹۷۴م آموزگار زبان و ادبیات روسی در مدارس خجند بود . وی در روزنامه‌ها و ماهنامه‌هایی مانند پیانیر تاجیکستان ، مدنیت تاجیکستان ، ماهنامهٔ مشعل نیز قلم زده است . چندی در صدا و سیمای خجند فعالیت داشت . در ۱۹۸۰م عضو کانون نویسندگان تاجیکستان شد . از ۱۹۸۹م مشاور کانون نویسندگان خجند است . درون‌مایهٔ اشعارش ، خودشناسی ملی ، احیای سنن و آداب تاجیکی و وصف حال است . از آثارش : سنگ سبز (۱۹۸۳م) ؛ بوی جنگ (۱۹۸۵م) .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۵۴۱ .

ن.سیدزاده

نیازی استروشنی (ni.yā.zi-ye.es.te.ro.ša.ni) ، میرعزیز ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیکستانی . در استروشن زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت . غزل را نیکو می‌سرود و مجموعهٔ غزلیات خود را در دیوانی فراهم آورده که پیدا نیست . نیازی پدر مقبول استروشنی است .

منبع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۵۲/۲ .

ع.شکورزاده

نیازی بخارایی (ni.yā.zi-ye.bo.xā.rā.i) ، نیاز علی / سید حسن سمرقندی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر و ادیب تاجیک . از سادات بخارا بود و در شعر و عروض و معما دست داشت . زبانی تند و بسیار هجوآمیز داشت و از این‌رو در کمتر جایی می‌توانست مدتی دراز بماند . بدین‌سان از زادگاهش به هرات و از آن‌جا به بلخ و از این شهر به کولاب گریخت . گویند در کولاب با برخی بزرگ‌زادگان ، عشق‌بازی آغاز نهاد و مردم در پی قتلش برآمدند . ناگزیر به بدخشان شتافت و آن‌جا هم نتوانست بماند و رهسپار کابل شد . در کابل به رفض متهم گردید و به‌ناچار به قندهار رفت و پس از دیداری با همایون گورکانی و بیرم‌خان که پسند آن‌ها نیفتاد ، عازم تته گشت . در تته تا هنگامی که شاه حسن ارغون حکمران سند (۹۳۰ ـ ۹۶۲ق) زنده بود ، مورد توجه و نواخت قرار نگرفت ، اما پس از مرگ شاه حسن (۹۶۲ق) ، میرزا باقی ترخان (ـ ۹۹۳ق) او را مورد لطف و توجه قرار داد و پس از مدتی اکبرشاه گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) وی را به درگاه خود فراخواند . نیازی پیش از دریافت فرمان اکبرشاه درگذشت . وی رساله‌هایی در شعر و عروض و معما و تاریخ داشته است . گفتنی است در فهرست‌ها از نیازی حجازی بخاری فرزند سیدعلی فرزند سیدمحمد یاد کرده‌اند که احتمالاً همین شخص است . از آثارش : مستشهدات (نوشتهٔ ۹۶۲ ، نسخهٔ دانشگاه لاهور به شمارهٔ شفیع ۷۴/۳۷۱) به نام سلطان امیرفریدون محمد در قواعد و صنایع شعری در یک مقدمه و سه باب (مستشهدات غزل ، مستشهدات قصیده ، مستشهدات رباعی و قطعه) ؛ کشف الرموز (نسخهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۳۱۵۸ با تاریخ ۹۷۸) که شرحی است بر برخی سروده‌های دشوار فردوسی ، خاقانی ، انوری ، ظهیر فاریابی ، نظامی و دیگران و نیز برخی اشعار خود نویسنده ؛ جوهر فرد (نسخهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۳۱۵۸/۲ با تاریخ ۹۷۸) در حل معما و لغز ؛ سرنامه در القابی که در سرنامه‌ها به کار می‌رفته است . همچنین از نیازی حجازی که شیعی بوده و فرهنگ عربی ـ فارسی جامع اللغات (نسخهٔ سپه‌سالار به شمارهٔ ۳۱۱۳/۶) را در ۱۰۰۸ق به نظم سروده و نیز حسین‌نیازی بخاری که شهابیه (نسخهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران به شمارهٔ ۲۲۲/۲ حکمت) را در شرح معمای مولانانجم‌الدین شهاب در ۸۹۳ق به انجام رسانیده یاد شده است .

منابع : پاکستان مین فارسی ادب ، ۲۴۶/۱ ـ ۲۴۸ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۵۶ ، ۸۵۳ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۵۱۸ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۵۱/۲ ؛ الذریعه ، ۶۹/۵ ؛ ۱۲۴۰/۹ ؛ ۳۵/۱۸ ؛ ریاض‌الشعرا ، برگ ۴۰۷ ؛ ریحانة الادب ، ۲۷۵/۶ ؛ شام غریبان ، ۲۶۴ ؛ طبقات اکبری ، ۵۰۷ ـ ۵۰۸ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۳۹/۵ ـ ۴۰ ؛ ۲۳۰۵/۹ ؛ ۲۴۰۴/۱۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۹۷۹/۳ ، ۲۱۸۰ ، ۲۱۹۶ ؛ ۳۵۰۷/۵ ؛ مقالات الشعرا ، ۸۲۱ ـ ۸۲۲ ؛ منتخب التواریخ ، بدایونی ، ۳۶۲/۳ ـ ۳۶۴ ؛ نگارستان سخن ، ۱۳۷ ؛ هفت اقلیم ، ۴۳۶/۳ ـ ۴۳۸ .

برزگر

نیازی بدخشی (ni.yā.zi-ye.ba.dax.ši)، مولانا نیازی مثالی، ـ مکه ۱۰۱۰ق، شاعر تاجیک. پدرش نیز شاعر بود و وصالی تخلص می‌کرد. نیازی در زادگاهش درس خواند و در عروض و قافیه و معما مهارت فراوان داشت و انواع شعر، مانند غزل، قصیده، رباعی و قطعه را نیکو می‌سرود. چون زادبومش دستخوش ناآرامی گردید از آن‌جا به هند کوچید و در سلک سپاهیان جلال‌الدین اکبر تیموری (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) جای گرفت. یک‌چند در کابل و کشمیر گذراند و دوبار به سبب جریمه‌هایی که از وی سرزد، مدتی گرفتار بند و زندان بود. چندی در هند بی‌سر و سامان بود و در دکن می‌گشت. از سروده‌های او تنها ابیات پراگنده‌ای در تذکره‌ها و بیاض‌ها مانده است.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۹۳؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۵۱/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۱۷۶/۵؛ الذریعه، ۱۲۴۰/۹؛ گلزار جاویدان، ۱۶۷۲/۳؛ هفت اقلیم، ۱۰۱/۲ - ۱۰۲.

ع.شکورزاده



نیازی سمرقندی، سیدحسن ← نیازی بخارایی

نیازی کاشغری (ni.yā.zi-ye.kāš.qa.ri)، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر تاجیک. برای آموختن ادب به بلخ رفت. پس از آن راهی هندوستان شد و به درگاه اورنگ زیب پیوست. پس از پنج سال او را به سفارت راهی سمرقند کردند و در آن شهر سکنی گزید. در سال‌های پایانی زندگی به کاشغر بازگشت.

منبع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۵۱/۲.

ع.شکورزاده





واحد اسراری ، اسراروف واحد میراشورروویچ ← **اسراری**

واحدوا (vā.hed.vā) ، صنوبر ، خجند ۱۹۵۵م - ، بانوی پژوهشگر تاجیکستانی . در ۱۹۷۷م دانشکدهٔ زبان و ادبیات آلمانی دانشگاه زبان‌های خارجی شهر مسکو را به پایان رساند . سپس در دانشگاه دولتی خجند به تدریس پرداخت . از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۳م در پژوهشگاه خاورشناسی آکادمی علوم تاجیکستان سرگرم کار بود . از ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹م در پژوهشگاه اقتصاد جهانی آکادمی علوم تاجیکستان با سمت کارمند ارشد علمی و از ۱۹۹۹م در پژوهشگاه خاورشناسی آکادمی علوم تاجیکستان کار کرده است . در ۱۹۹۸م از رسالهٔ پیش دکتری خود با نام ایران‌شناسی در آلمان دفاع کرد . در ۲۰۰۰م رسالهٔ او با نام از تاریخ ایران‌شناسی در آلمان به زبان روسی به‌چاپ رسید . واحدوا در همایش‌های بین‌المللی علمی و ادبی که در شهرهای مسکو ، برلن ، تهران و دوشنبه برگزار شده شرکت کرده است . مقاله‌های گوناگونی از وی در مجله‌ها و مجموعه‌های علمی به‌چاپ رسیده است .

ملااحمد

واخوری (vā.xo.ri) ، مجموعه‌ای از اشعار شعرای تاجیک که پس از دههٔ ۱۹۵۰م در تاجیکستان زاده شدند . واخوری (= دیدار) نمونهٔ اشعار دوازده شاعر را در برمی‌گیرد . این اشعار عبارتند از «خلاصی یافتن» سرودهٔ قربانووا ستاره ؛ «قلم خورده» سرودهٔ صدری عمر ؛ «دانهٔ حرف» سرودهٔ محمد علی عجمی ؛ «شکفته سنگ» سرودهٔ احمد جان رحمت ؛ «زنده‌ام با دوستان» سرودهٔ کریم رحیم ؛ «ملک سنگینم» سرودهٔ لطفشاه دادا ؛ «زنگ آیینه» سرودهٔ حکمت رحمت ؛ «لحظهٔ دیدار» سرودهٔ میرزا مولان ؛ «امید عمر» سرودهٔ آدینهٔ عظیمی ؛ «شکرریز» از عبدالستار رحمان ؛ «عشق آواره» از ارباب ودود ؛ «چهارباغ» از محمد یوسف . واخوری را انتشارات ادیب گردآورده و در ۱۹۹۲م در دوشنبه به‌چاپ رسانده است .

قبادیانی

وارث بخارایی (vā.res-e.bo.xā.rā.i) ، ملاتوره خواجه فرزند ملا محمود خواجه ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . به گفتهٔ مؤلف تحفة الاحباب در جوانی به امامت مسجد و شغل دیوانی منسوب شد و تا مدتی تحصیل علم کرد . طبعی نیکو داشت ،

در قالب‌های گوناگون شعر می‌سرود و افقر تخلص می‌کرد. مجموعه‌ای از مخمس‌ها، غزل و ابیات او در جنگی به شمارهٔ ۳۲۹۸ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. نمونه‌ای از شعر او است: «مردم از حسرت و از کوی تو رفتم به شتاب ـ مرده‌ای صاحب مهمیز ندیدست کسی».

منابع: تحفة الاحباب، ۱۹۲؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۲/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۵۰/۲، ۵۸، ۵۹.

معصومی

وارد (vā.red)، میرزا صادق، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. نزد رحمان قلی پروانچی منغیتی خدمت می‌کرد و در احکام و علوم دینی فهمی نیکو داشت. برخی از مخمس‌های وی در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۸ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. این بیت از او است: «ای دیده چو در بزم وصالش نرسیدی ـ اندر رخش از دور به حسرت نگران باش».

منابع: تحفة الاحباب، ۱۹۳؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۲/۲.

کوتی

واسط‌زاده (vā.set.zā.de)، عبدالجلیل، خجند ۱۹۲۹م ـ، شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۴۹م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی خجند به پایان رساند. در ۱۹۵۶ ـ ۱۹۸۱م در روزنامه‌های با راه لنین و تاجیکستان سوویتی کارکرد. در ۱۹۸۱ ـ ۱۹۸۷م رئیس انتشارات دولتی عرفان و از ۱۹۸۷م دبیر بخش ادبیات کودکان انتشارات ادیب شد. نخستین شعرش در ۱۹۴۰م در روزنامهٔ جمهوریت به‌چاپ رسید. از ۱۹۴۶ ـ ۱۹۵۶م در مدارس کافرنهان و خجند به تدریس سرگرم بود. واسط‌زاده در ۱۹۵۷م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. وی شماری از آثار شاعران و نویسندگان روسی، هندی، ازبکی و جز آن‌ها را از روسی به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است. از آثارش: شعرهایی در وصف طبیعت (۱۹۵۵م)؛ مجموعهٔ اشعار غنایی در ساحل سیحون (۱۹۵۸م)؛ پاسخ سوسن (۱۹۵۹م)؛ مجموعهٔ داستان دل‌آرا (۱۹۶۴م)؛ آیینهٔ دل (۱۹۷۹م)؛ گفتار با دل (۱۹۸۴م)؛ مسند اقبال (دوشنبه، ۱۹۸۷م).

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۱۷۵؛ ادیبان تاجیکستان، ۱۲۵ ـ ۱۲۷؛ دانشنامهٔ خجند، ۲۱۲؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۳۵/۱ ـ ۳۳۶؛ غزل‌ها، ۱۰۳ ـ ۱۰۴.

م.شکورزاده

واسع (vā.seɛ)، رمانی نوشتهٔ ساتم اولوغ‌زاده. نویسنده در این اثر به ذکر رویدادهای ۱۸۸۶م در بلجوان و شورش مردم آن دیار به رهبری جوازگر ختلانی، واسع و اعدام وی در میدان ریگستان شهر سبز می‌پردازد. وی برای نگارش این رمان با سپیدمویانی که شورش واسع را به یاد داشتند، همسخن شده است. واسع در ۱۹۶۷م تألیف شده و در ۱۹۶۸م در دوشنبه به نشر رسیده است. این رمان به زبان‌های دیگر، چون روسی، ترجمه و منتشر شده است.

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۲۱۹؛ ادیبان تاجیکستان، ۴۲۱ ـ ۴۳۷؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۸۲/۷؛ واسع، دوشنبه، ۱۹۶۸م؛ رحیم مسلمانیان، «در باغ فردوسی»، اعجاز هنر، ۱۴۸ ـ ۱۷۱؛ محمدجان شکوری، «نثر سال‌های ۱۹۴۵ ـ ۱۹۷۴م»، تاریخ ادبیات شوروی تاجیک، جلد چهارم، دوشنبه ۱۹۸۰م؛ معروف رجبوف، «تحقیق تاریخ و تحول آبرز»، صدای شرق، ۱۹۸۵م، شمارهٔ ۲، صص ۱۱۶ ـ ۱۲۱؛ شاهزاده ایرگش، «رمان واسع و زبان مردم»، همان‌جا، ۱۹۸۱م، شمارهٔ ۱۱، صص ۱۴۰ ـ ۱۴۸؛ محمدجان شکوری، «داستان غضب و اقتدار خلق»، همان‌جا، ۱۹۶۹م، شمارهٔ ۱، صص ۱۴۳ ـ ۱۵۳.

قبادیانی

واسع بلجوانی (vā.seɛ-e.bal.jo.vā.ni)، ده درهٔ مختار خاولنگ ح ۱۸۴۶ ـ شهر سبز ۱۸۸۸م، قهرمان ملی تاجیکان و رهبر شورش دهقانی. عبدالواسع چه و ملاواسع چه نیز خوانده شده است. واسع کشاورزی تهی‌دست بود و در حدود ۱۸۸۶م و در زمان امیر عبدالاحد منغیتی (۱۸۸۶ ـ ۱۹۱۱م)، بر اثر مالیات‌های سنگین، ستم بیگ بلجوان و بای (ارباب) های محلی، دهقانان را بر بیگ بلجوان بشورانید، او را سرنگون کرد و چندی حکومت آن منطقه را به دست گرفت؛ اما سرانجام شکسته و کشته شد. این شورش با نام شورش واسع مشهور است. واسع از آبرز (تیپ) ها و قهرمانان سرودها و داستان‌های فولکلور تاجیک است. سرودهای «شورش واسع» و «واسع‌نامه»ها، از سرودهای مردمی در این باره است. در دهٔ

۱۹۲۰م، تألیف کتب دربارهٔ شورش واسع آغاز شد. عبدالرئوف فطرت در ۱۹۲۷م نمایشنامه‌ای به‌نام شورش واسع نوشت. عابد عصمتی در ادبیات دهنکی (۱۹۳۴م) بیست و هشت بند از ترانه‌های خلق در خصوص واسع را گنجاند و لطف‌الله بزرگ‌زاده و رجب علی جلیلوف در انعکاس شورش واسع در فولکلور (۱۹۴۱م)، داستان واسع بابایونس خدای دادزاده، یادداشت‌های خلق دربارهٔ واسع و سرودهای خلقی در خصوص شورش واسع را جای دادند. داستان شورش واسع نوشتهٔ ق.رجبوف، اپرای شورش واسع اثر میرزا تورسون‌زاده و عبدالسلام دهاتی و نیز رمان واسع (۱۹۶۷م) نوشتهٔ ساتم اولوغ‌زاده، از دیگر آثار پرداخته به شورش واسع است. شاعرانی چون مؤمن قناعت، غفار میرزا، بصیر رسا، م. شیرعلی، گل نظر و زلفیه نیز در اشعار خویش به توصیف و تصویر این قیام پرداخته‌اند. واسع‌نامه‌های بسیاری در پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۷۲؛ انعکاس شورش واسع در فولکلور، لطف‌الله بزرگ‌زاده و رجب‌علی جلیلوف، لنین‌گراد ۱۹۷۱م؛ ایجادیات دهنکی خلق تاجیک، واحد اسراری و رجب اماتوف، دوشنبه ۱۹۸۰م؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۳۴/۱ ـ ۳۳۵؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۶۴۸/۱؛ ۱۷۱/۸؛ فولکلور تاجیک، استالین‌آباد (دوشنبه) ۱۹۵۷؛ واسع‌نامه، دوشنبه ۱۹۸۵م.

ب.آتشین

واصلی بخارایی (vā.se.li-ye.bo.xā.rā.i)، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. در هفت اقلیم آمده که «از نیکو طبعان آن شهر و مکان بود» و این بیت از وی شهرت یافته: «آن گردباد نیست به گرد سرای تو ـ سرگشته‌ای است رقص‌کنان در هوای تو.»

منابع: تحفهٔ سامی، ۳۰۷؛ الذریعه، ۱۲۵۰/۹؛ گلزار جاویدان، ۱۶۸۳؛ لغت‌نامه، ۸۱/۴۹؛ هفت اقلیم، ۱۶۱۳/۳.

رشنوزاده

واصلی مروزی (vā.se.li-ye.mar.va.zi)، مولانا، ـ فرارود ۹۶۸ق، شاعر ایرانی. در جوانی دانش آموخت. پس از چندی از آن کار دست کشید و روش قلندران در پیش گرفت و از مریدان حاج محمد قوچانی شد. بیشتر ملازم مولانا محمدامین زاهد بود. سپس از بلخ به هرات رفت و در قزوین با شاه تهماسب یکم صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۴ق) دیدار کرد. از ایران به هند رفت و ملازم نصیرالدین محمد همایون گورکانی (۹۳۷ ـ ۹۶۳ق) شد. پس از سفر حجاز و حج به فرارود بازگشت و در همان‌جا دیده بر جهان فروبست. وی در غزل‌سرایی از شاعران زبردست فرارود بود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۶۳/۱ ـ ۵۶۴؛ تذکرة‌الشعرای مطربی، ۳۵۲ ـ ۳۶۱؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۳۵/۱؛ روز روشن، ۸۶۶ ـ ۸۶۷؛ مجمع الشعرای جهانگیری، ۶۸، ۲۳۹ ـ ۲۴۰؛ مذکر احباب، ۲۸۴؛ نگارستان سخن، ۱۳۹؛ هفت اقلیم، ۱۰۶/۲ ـ ۱۰۷.

دانشنامه

واضح بخارایی (vā.zeh-e.bo.xā.rā.i)، قاری رحمت‌الله فرزند محمد عاشور، بخارا ۱۲۳۳ / ۱۸۱۷ ـ همان‌جا ۱۳۱۱ / ۱۳۱۲ق / ۱۸۹۴م، شاعر و تذکره‌نویس تاجیک. در ۱۲۶۰ق تحصیلات خود را در مدارس بخارا به پایان رساند و از دانش‌های گوناگون چون تاریخ، طب، حساب، نجوم، منطق، شرعیات و هنرهای نفیسه بهره‌مند شد. زبان و ادبیات عربی و ترکی را نیز نیکو می‌دانست و به این زبان‌ها نیز شعر می‌سرود. در ۱۲۷۰ق به دربار امیر بخارا خوانده شد؛ امّا هنگام به تخت نشستن امیرمظفر (۱۲۷۷ ـ ۱۳۰۳ق) دربار را ترک کرد. چندی بعد رهسپار سفر حج شد و در ۱۳۰۵ق از راه ایران به بخارا بازگشت و فعالیت ادبی خود را آغاز کرد. گویند واضح سه هزار حدیث با اسنادهایشان و انوارالتنزیل قاضی بیضاوی و کشاف زمخشری را از بر داشت. برجسته‌ترین اثر وی، تذکرهٔ تحفة الاحباب فی تذکرة‌الاصحاب است. این کتاب که زندگینامهٔ صد و سی تن از شعرای روزگار منغیتیان است، از مآخذ عمدهٔ صدرالدین عینی در تألیف کتاب نمونهٔ ادبیات تاجیک به شمار می‌آید. تحفة‌الاحباب فی تذکرة‌الاصحاب در ۱۳۳۲ق در تاشکند به‌چاپ رسید. از آثارش: سفرنامهٔ حجاز به نام سوانح المسالک و فراسخ الممالک (۱۳۰۵ق)؛ شقایق الدقایق در تعریف علوم؛ دیوان اشعار فارسی، عربی و ترکی؛ مجموعه‌ای در ردایف الاشعار از شعرای گوناگون؛ مجموعه‌ای از فردهای برجسته از شعرای گوناگون به ترتیب حروف الفبا؛ رسالهٔ منظوم برف و یخ در تصویر کوهستان کرمانشاه؛ کان لذت و خوان نعمت در ذکر انواع خوراکی و دستور طبخ آن‌ها؛ عقایدالنساء در نکوهش عادات خرافی زنان؛ مثنوی در حکایات گوناگون؛ عرایس الابکار و نوادر الافکار به نظم و نثر فارسی و عربی؛ ترجمهٔ

ترکی رسالهٔ فارسی حاتمیهٔ شیخ بهایی در اسطرلاب ؛ ترجمهٔ فارسی رسالهٔ برءالساعة اثر محمد بن زکریای رازی در طب ؛ تحفهٔ امانیه در طب ؛ مالک الملک که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۸۳ در فهرست سیمینوف در بخارا نگه‌داری می‌شود .

منابع : ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر نوزده ، رسول هادی‌زاده ، زیر «واضح» ؛ ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۶۶ ؛ تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ، ۵۴۹ ـ ۵۵۱ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۱۵۳/۱ ـ ۱۵۵ ؛ تحفة الاحباب ، ۱۹۳ ـ ۲۰۰ ؛ تذکار اشعار ، ۲۷۰ ـ ۲۷۱ ؛ ۳۴۸ ـ ۳۵۲ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۴۸ ـ ۳۴۹ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۲۸/۱ ـ ۳۲۹ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۶۳۵/۱ ـ ۶۳۶ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۴۹۷ ـ ۵۰۷ ؛ واضح ، نعمت‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۶۷م ؛ یاد یار مهربان ، ۶۰۹ ـ ۶۱۹ ؛ پیام نوین ، سال دوم ، شمارهٔ ۱ ، ص ۳۶ ؛ عثمان کریموف ، «قدمی به پیش» ، صدای شرق ، ۱۹۶۹م ، شمارهٔ ۱۱ ، صص ۱۴۸ ـ ۱۵۲ .

ت.آتشین

وافی سمرقندی (**vā.fi-ye.sa.mar.qan.di**) ، الله قل ، سمرقند ۱۸۹۴ ـ مزار شریف ۱۹۷۱م ، شاعر تاجیک . خواندن و نوشتن را نزد پدر و در مکتب آموخت . سپس در مدرسهٔ شیردار سمرقند تحصیل کرد . با چهره‌های ادبی و فرهنگی سمرقند ، بخارا و خجند رابطهٔ دوستانه داشت . در ۱۹۲۹م به سبب ظلم و ستم بولشویک‌ها در آسیای میانه به همراهی شاعر همشهری‌اش میرزا سلیم قانع از سمرقند به بلخ رفت و از آن دیار به مکه و مدینه کوچید . در مکه در مدرسهٔ عبدالکریم سمرقندی که سرپرست آن شیخ عبدالباقی انصاری لکنویی بود ، تفسیر قرآن و علم حدیث آموخت . در ۱۹۳۴م از مکه به مزارشریف بازگشت و تا پایان زندگی‌اش امام و واعظ مسجد محلهٔ آقچه بود . نخستین بار نمونهٔ شعر وافی در تذکرهٔ ارمغان صباغ به‌چاپ رسید (مکه ، ۱۹۹۰م) . در ۱۹۹۸م حضرت صباحی گزیدهٔ اشعار وافی را با مقدمه‌ای دربارهٔ روزگار و آثار او با الفبای فارسی و سیریلیک در کتابی به نام ارمغان در سمرقند به‌چاپ رساند .

منابع : تذکرهٔ ارمغان صباغ (۱۹۹۰م) ؛ کرامت‌الله بخارایی ، ارمغان (سمرقند ، ۱۹۹۹م) .

م.شکورزاده

واقعات آخرهای زمان پیغمبر و خلفای اول (**vā.qe.āt-e.ā.xer.hā-ye.za.mān-e.pey.qam.bar.va.xo.la.fā-ye.av.val**) ، کتابی تاریخی به فارسی ، نوشتهٔ محمدحسین بخاری فرزند محمد باقی (ز ۱۰۰۲ق) . این کتاب رخدادهای دورهٔ نخستین اسلام را تا شهادت امام حسین (ع) در بر می‌گیرد و در یک مقدمه ، ده باب و یک خاتمه تدوین شده است . نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شمارهٔ ۱۰۶۸ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۸۰/۱ ؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، ۱۸۲۳/۳ .

کوتی

واقعة الحقایق (**vā.qe.a.tol.ha.qā.yeq**) / واقعهٔ حقانیه ، رساله‌ای به فارسی در سیر و سلوک ، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احمد ، نویسنده و عارف فرارودی (ـ ۹۴۹ق) . این رساله به نثری آمیخته به نظم ، با سربندهای «ای طالب صادق» در سیر و سلوک ، خلیفگی انسان و سفارش‌هایی به عبیدالله خان ازبک (۹۴۰ ـ ۹۴۶ق) «که بایست داد تا حکمت و قوت و قدرت و سمع و بصر و غیره را در خود جمع داشته باشد» ، نوشته شده است . خواجگی احمد در خواب دید که همهٔ پیامبران یک‌جا گرد آمده بودند تا با یکی از سلاطین بیعت کنند ؛ بعدها هنگامی که ملازمان عبیدالله خان رو به خراسان روان شدند و خود او نیز همراه آنان بود ، درستی آن خواب بر وی روشن گردید . به همین سبب با نوشتن واقعة الحقایق خواست ملازمان را از آن رویداد آگاه کند . نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۲۲۶۲ و ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ گنج بخش اسلام‌آباد و به شمارهٔ ۵۰۱/۲۴ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۰۹۴/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۶۷۲/۲ ، ۸۵۰ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ ـ ۲۰۳/۱ .

معصومی

والدیه (**vā.le.di.ye**) ، رساله‌ای به فارسی در معرفت و سیر و سلوک ، نوشتهٔ خواجه عبیدالله احرار ، عارف نام‌دار فرارودی (۸۰۶ ـ ۸۹۵ق) . مؤلف این اثر را به خواهش پدر و مادرش ، که از وی خواسته بودند برای آن‌ها چیزی بنویسد ، از سخنان

اهل خداکه عمل به آن سبب حصول معرفت شود ، تألیف‌کرده است . والدیه دارای نثری روان و آمیخته به نظم و پند و اندرزهای فراوان است . این اثر دربندهای جداگانه ، که میان هر بند یک سطر سفید است و شاید عنوان بندها بوده ، تدوین شده است . مؤلف در یکی از بندها می‌گوید : «پیر شده‌ام و هنوز از خود نجاتی میسر نشده .» بنابراین ، والدیه در دورهٔ کهن‌سالی مؤلف نوشته شده است . آغاز آن چنین است : «الحمدلله الاحد بذاته وکبریائه الواحد بصفاته و اسمائه ... اما بعد ، سبب تألیف این مختصر آن بودکه والدین فقیر ...» نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های N . M . 1964 - 368/A و N . M . 1978 - 43 در کتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، به شمارهٔ B - 2817 در مؤسسهٔ خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه ، به شماره‌های ۳۹۳ ، ۵۶۸۵ و ۵۸۹۰ در کتابخانهٔ گنج بخش (اسلام‌آباد) به شمارهٔ ۵۰۷/۳ درکتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و به شمارهٔ ۲۱۳۳/۱ درکتابخانهٔ انستیتوی شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۲۶۴/۱ ؛ الذریعه ، ۲۳/۲۵ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۱۳۱۲/۳ ، ۱۳۲۵ ، ۲۰۹۵ ؛ ۲۳۶۲/۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۳۹۷/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۷/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه ، ۲۱۳ - ۲۱۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ بروسه ، ۲۵۷ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۲۸۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۸۵۰ - ۸۵۱ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۱۸۹ .

معصومی

والهٔ سمرقندی (vā.le-ye.sa.mar.qan.di) ، ایشان خواجه ، - سمرقند ۱۲۸۵ق ، شاعر تاجیک . از سادات رضویهٔ سمرقند بود و در ناحیهٔ ینگی قورغان زاده شد . از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست . در تاریخ‌یابی ، معما و حساب ماهر بود و به ترکی چغتایی و فارسی تاجیکی شعر می‌سرود و در اشعارش به نکوهش زمانه و مردم روزگار می‌پرداخت . شماری از اشعار وی در بیاض‌ها و جنگ‌های ادبی نقل شده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۸/۱ ؛ تحفة الاحباب ، ۱۸۷ - ۱۸۸ ؛ دائرة‌المعارف آریانا ، ۳۴۰/۶ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۳۰/۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۱۵/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۲۰/۱ ؛ گنج زرافشان ، ۱۳ .

م.شکورزاده

والهی بخارایی (vā.le.hi-ye.bo.xā.rā.i) ، خواجه عطا ، ز ۹۲۸ق ، شاعر ایرانی . از بزرگ‌زادگان بخارا بود . در شعر از آصفی هروی تقلید می‌کرد . در علم و فضلیت از نام‌داران زمان خود بوده و گه‌گاه شعر نیز سروده است . ابیاتی از والهی در تذکره‌ها باقی مانده است . نمونه‌ای از شعرهای او است : «ز چاک سینه به ناخن دل حزین کندم - جدا چو گشتم از آن همه این چنین کندم .»

منابع : تذکرهٔ حسینی ، ۳۶۰ ؛ الذریعه ، ۱۲۵۶/۹ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۱۸/۲ ؛ صبح گلشن ، ۵۸۵ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۳۷ ، شمارهٔ ۸۰ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۶۸۹ ؛ مجالس النفائس ، ۱۵۵ ؛ مخزن الغرائب ، ۵۰۷/۵ - ۵۰۸ ؛ مذکر احباب ، ۸۱ - ۸۲ ؛ نشتر عشق ، ۱۶۶۶/۵ .

معصومی

والی بخاری (vā.li-ye.bo.xā.ri) / فضل بخاری ، میرزا فضل ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . از منشیان امام قلی‌خان شیبانی (۱۰۲۰ - ۱۰۵۱ق) بود . به تفنن شعر می‌سرود و والی تخلص می‌کرد . نمونه‌ای از شعر او است : «به خون تشنگان مژگان تیز دست توایم - یکی ز خانه خرابان چشم مست توایم .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۶۲۸/۱ ؛ الذریعه ، ۸۵/۹ ، ۱۲۵۷ ؛ شمع انجمن ، ۵۲۱ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۳۲۸ ، شمارهٔ ۹۰ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۲۰/۱ ؛ نشتر عشق ، ۱۷۱۴/۵ .

معصومی

واهب بخاری (vā.heb-e.bo.xā.ri) ، ملا ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . از ملازمان عبدالعزیزخان اشترخانی فرمانروای بخارا (۱۰۵۰ - ۱۰۵۷ق) بود . اشعاری از وی در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۳۰۲ - ۳۰۳ ؛ تذکرهٔ نصرآبادی ، ۶۳۱ ؛ ۱۲۵۹/۹ ؛ صبح گلشن ، ۵۸۶ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۳۳۳ ، شمارهٔ ۲۹ ؛ گلزار جاویدان ، ۱۶۹/۱ .

رسولی

وجودیه (vo.ju.di.ye) / رسالهٔ وجود ، رساله‌ای به فارسی دربارهٔ

وجــود و اخلاقیات عـرفانی ، نـوشتهٔ احـمد کـاسانی فـرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احـمد ، نـویسنده و عـارف فرارودی (ـ ۹۴۹ق) . مؤلف این اثر را به نظم و با سربندهای «ای طالب صادق» ، دربارهٔ یگانگی وجود خداوند و همیشگی ذات او ، تحول و تغییر سایر موجودات ، وجود حقیقی و وجود باقی حضرت حق ، وجود عارضی مجازی آفریدگان و پیمودن راه فنا و پیوستن به وجود حق ، نوشته است . خواجگی احمد در این رساله نیز ، مانند دیگر نوشته‌هایش ، بسیار بی‌پروا ، به علمای صوفی‌نما تاخته است و مـی‌نویسد : «مـنقول است از شیخ شبلی که روزی گذرشان برجایی افتاد که قـاری ایـن آیت قرائت می‌کرد : ان اصحاب الجنة ... حضرت فریاد زد : الهم لا تجعلنی منهم ، خدایا مرا از جماعتی مگردان که به فواکهٔ جنت از تو باز مانم .» نسخه‌هایی دست‌نـویس از آن بـه شـماره‌های ۹۰۷۸ ، ۲۲۶۲ و ۱۴۰۱ درکتابخانهٔ گنج بخش در اسلام‌آباد ، به شمارهٔ ۴۶۹۸/۴ در کتابخانهٔ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، بـه شـماره‌های ۵۰۱/۳ ، ۱۴۴۲/۳ و ۱۰۶۲۶/۳ در کـتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و به شمارهٔ N. M. 1969 - 137 درکتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان (کراچی) نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خـطی فارسی پاکستان ، ۲۱۰۰/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱۴۸/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خـطی فـارسی موزهٔ ملی پاکستان ـ کراچی ، ۲۲۴ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بـخش ، ۶۶۴/۲ ، ۸۵۲ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خـطی فـارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۶ ـ ۱۹۷/۱ ، ۱۹۸ ، ۳۵۰ .

معصومی

وجه دین (vajh-e.din) ، کتابی از ناصرخسرو قبادیانی . این اثر که اجتهادنامهٔ وی در مقام حجت جزیرهٔ خراسان در احکام شریعت اسلامی بوده است ، در پنجاه و یک گفتار است . وجه دین دربارهٔ تأویـل و بـاطن عـبادات و احکـام شـریعت بـه روش آرای اسماعیلیه تألیف یافته است و چنین پیدا است که مطالعهٔ این کتاب ، تنها برای سران اسماعیلیه و شماری اندک از خاصان این شریعت روا بوده است ، تا مضمون معارف مذهبی در طبقات فرودین نشر نیابد . گویا به همین سبب ، سال‌ها به رغم آمـدن نامش درکتاب‌ها و تذکره‌ها ، اثری از آن در دست نبود ، تا آنکه در آغاز سدهٔ بیستم میلادی ، ژروبین ، ایران‌شناس روسی ، پس از آنکه چندی در میان پیروان عقاید اسماعیلیه به سر برد و با رهبران ایشان دوستی و نزدیکی برقرار کرد ، دو نسـخه از ایـن کتاب را به دست آورد و به کتابخانهٔ موزهٔ آسیایی فرهنگستان علوم روسیه در پترزبورگ سپرد . در این اثر از خویشکاری علم که دریافت چیزها بدان میسر است و جایگاه علم که درگـوهر عقل است سخن رفته است . عـلمی کـه نـاصرخسرو مـعرفی می‌کند همان یقین تقلیدی است و بـه چـنین تـقلیدی نـیز ارج می‌نهد ، چه او ناگزیر است که عقل را بسنده نداند و در برابر سخن پیشوا و راهبر پـاک سـر فـرود آورد . وجـه دیـن پـر از اصطلاحات و تأویلات آن فرقه است و نیز آیاتی از قرآن را به استشهاد آورده است . در این اثر با یکی از سـران اهـل تأویـل روبه‌رو هستیم که لفظ برای وی معنای ویژه‌ای دارد ، تا آن‌جا که هر بار لفظی را برای رساندن مفهومی خاص به کـار مـی‌برد و دلیل و برهانی بر درستی آن اقامه می‌کند . بدین سبب نثر کتاب گرچه بـه آثـار دوران سـامانی شـباهت دارد و از نـظر رعـایت صناعات ادبی و کاربرد واژگان و نحو زبان ، از نوشته‌های این دوره تأثیر پذیرفته است و زبـان آن از زبـان مـتداول در زمـان تألیف کهن‌تر است ، اما به نظر می‌رسد آثار فلسفی و دینی بیش از آنکه از زبان رایج در زمان نگارش پـیروی کـنند ، بـه سـبب ریشه‌ای که در اندیشه‌های پیش از خود دارند ، شـیوهٔ نگـارش پیشینیان را دنبال می‌کنند و گویا به همین سبب است که تدوین این کتاب بسیار به کتاب‌ها و رسایل دینی زردشتی شبیه است که بیشتر آن‌ها از سدهٔ سوم هجری تدوین نهایی گشته‌اند . این اثر نخستین بار در ۱۳۴۳ق ، به همت سیدحسن تقی‌زاده و ادوارد براون در بـرلین بـه‌چاپ رسید و تـصحیح مـتن آن‌را مـحمود غنی‌زاده و محمد قزوینی بر عهده داشتند . در ۱۳۵۶ش ، انجمن شاهنشاهی فلسفه ، آن‌را به تصحیح غلامرضا اعوانی در تهران به‌چاپ رسانده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۸۹۵/۲ ـ ۸۹۶ ؛ چند گفتار در فرهنگ ایران ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ؛ فهرست کـتابهای چـاپی فـارسی ، ۵۳۹۳/۵ ؛ کتاب‌شناسی حکیم ناصر خسرو قبادیانی ، ۸۶ ـ ۸۸ ؛ وجه دین ؛ یادنامهٔ ناصرخسرو ، مشهد ، ۱۳۵۵ش ، ۳۲۷ ، ۳۹ ، ۵ ، ۵۶۲ .

م.محمدی

وجهی سـمرقندی (vaj.hi-ye.sa.mar.qan.di) ، مـحمد شـریف فرارودی ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . در سمرقند زاده شد و در همان‌جا درس خواند . در مجالس و محافل ادبی شرکت جست . مطربی دربارهٔ او نوشته است که : «سیمای وجاهت از

اطوار او واضح و آثار لطافت از گفتار وی لایح است.» سپس غزلی از او را در تذکره‌اش آورده است.

منابع: تذکرةالشعرای مطربی، ۳۳۸؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۰۴؛ منتخب اللطایف، ۴۲۰؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۱۴۹ - ۱۵۰.

ملااحمد

وجیهی اخسیکتی (va.ji.hi-ye.ax.si.ka.ti)، محمدیار وجیه، سدهٔ دهم هجری، شاعر تاجیک. در خداآباد سکونت داشت. از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست. در تذکرةالشعرای مطربی آمده است که «اسمش محمد وجیه است. بنابراین، وجیهی تخلص می‌کند. تحصیل می‌نماید. خالی از اهلیتی نیست. وجاهت تمام دارد و شعر را موجه می‌گوید و سند شاگردی‌اش در علوم ریاضی مسند به ملازمان جناب افادت مولانا یوسف قراباغی است.» وجیهی به رباعی بیشتر از انواع دیگر شعر توجه داشت. مطربی یک رباعی و سه بیت از سروده‌های وجیهی را در تذکرهٔ خود آورده است.

منابع: تذکرةالشعرای مطربی، ۳۳۶؛ گلزار جاویدان، ۱۶۹۵/۳.

رفیعی

وحشی بخارایی (vah.ši-ye.bo.xā.rā.i)، قاضی خواجه وفا، - بخارا ۱۳۳۳ق / ۱۹۱۴م، شاعر تاجیک. دانش‌های متداول را در زادگاهش بخارا فراگرفت. در فلسفه و منطق استادی داشت. به نوشتهٔ نعمت‌الله محترم در هجوگویی سرآمد روزگار خود بوده است.

منابع: تذکار اشعار، ۲۷۱؛ تذکرةالشعرای عبدی، ۲۶۸ - ۲۶۹؛ تذکرةالشعرای محترم، ۳۴۹؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۲۴/۱؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۲۹.

رسولی

وداعی بلخی (ve.dā.i-ye.bal.xi)، مولانا، سدهٔ نهم هجری، شاعر ایرانی. اصلش از نواحی بلخ و در جرگهٔ نمدپوشان بود. وی سواد چندانی نداشت، اما طبعش نیکو بود. جز این از زندگانی‌اش آگاهی در دست نیست. نمونه‌ای از شعر او است: «دلا نتوان حریف اهل تقوی جاودان بودن - بَرِ دُردی‌کشان هم چند روزی می‌توان بودن.»

منابع: الذریعه، ۱۲۶۷/۹؛ مجالس النفائس، ۶۷ - ۶۸.

معصومی

وزیر خوقندی (va.zir-e.xu.qan.di)، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. از وزرای محمد عمرخان (۱۲۲۵ - ۱۲۳۷ق) حاکم خوقند بود. طبعی روان داشت و بیشتر شعرهایش را به پیروی از شعرهای محمد عمرخان می‌سرود. در بیاض‌هایی به شماره‌های ۳۲۹۲/۱، ۱۸۵۵ و ۱۰/۱ اشعاری از کسی با نام وزیر نگه‌داری می‌شود که گویا همان وزیر خوقندی است. نمونه‌ای از شعر او است: «شوخ من با غیر چون سیر گلستان می‌کند - دل مرا از اشک خونین گل به دامان می‌کند.»

منابع: تحفة‌الاحباب، ۱۹۲ - ۱۹۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی آثار خطی تاجیکستان، ۱۴۳/۱؛ ۳۵/۲؛ ۵۴/۲.

کوتی

وصفی (vas.fi)، محمدجان مختاروف، بخارا ۱۹۰۸ - تاشکند ۱۹۷۱م، شاعر، مترجم و روزنامه‌نگار تاجیکستانی. در ترویج علم و عرفان فارسی و ترجمهٔ آثار نویسندگان متقدم و متأخر تاجیک کوشا بود. وی آثار خود را به زبان‌های فارسی تاجیکی و ترکی چغتایی می‌نوشت. اشعار کمال خجندی و عبدالرحمان جامی و رمان دوازده دروازهٔ بخارا نوشتهٔ جلال اکرامی و کوچه باغ عاشقان نوشتهٔ امین‌جان شکوهی را به ترکی چغتایی و آثار تنی چند از نویسندگان ازبک، همچون صابر عبدالله (دختر باغبان، ۱۹۳۴م)، کامل یاشین (گلسره، ۱۹۳۵م) و حمزه حکیم‌زاده (نیرنگ‌های میسره، ۱۹۴۰م) را به فارسی تاجیکی ترجمه کرد. از آثارش: گل سرخ (۱۹۳۳م)؛ طلسم امیر (۱۹۳۵م)؛ آیینهٔ دل (۱۹۵۸م)؛ روح تاشکند (۱۹۵۹م).

منابع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۲۱/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۸۹/۱.

م.شکورزاده

وصفی ترمذی (vas.fi-ye.ter.me.zi)، میر عبدالله، مشهور به مشکین قلم، فرزند سید مظفر، دهلی ۱۰۰۰ - اجمیر ۱۰۶۳ق، خوش‌نویس و شاعر فارسی‌گوی هندی. اصلش از سادات ترمذ و از نبیرگان شاه برهان‌الدین خلیل الله فرزند شاه نعمت الله ولی بود. نیای وی شاه خلیل‌الله در پادشاهی شاهرخ تیموری (۸۰۷ - ۸۵۰ق) به هند کوچید. وصفی در هند برآمد و در آن‌جا به تحصیل علوم پرداخت. سپس به عرفان روی آورد و به شیخ

فضل الله سهار نپوری (ـ ۱۰۲۴ق) دست ارادت داد . میرعبدالله در شمار مشایخ سلسلهٔ نعمت اللهیه بود . وی شاعر مخصوص دربار جلال‌الدین اکبرگورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) و پسرش جهانگیر (۱۰۱۴ ـ ۱۰۳۷ق) بود و در بیشتر خطوط ، به ویژه خط نسخ ، استادی داشت و به همین سبب به فرمان این دو شاه به مشکین قلم ملقب گشت . وی یک دیوان و پنج مثنوی داشته است . میر محمد مؤمن ، متخلص به عرشی ، مؤلف مناقب و میر صالح ، ملقب به کشفی ، از فرزندان او هستند و هر دو شاعر و خوش‌نویس بودند . چون وصفی از نوادگان شاه نعمت‌الله ولی کرمانی بود ، برخی منابع از او با نسبت کرمانی یاد کرده‌اند .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱۳۱۱/۵ ـ ۱۳۱۲ ؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ، ۷۸۳/۲ ـ ۷۸۴ ؛ الذریعه ، ۱۲۶۹/۹ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۲۸/۲ ؛ ریاض العارفین ، هدایت ، ۲۵۶ ـ ۲۵۷ ؛ ریحانة الادب ، ۳۳۰/۶ ـ ۳۳۱ ؛ صبح گلشن ، ۵۹۲ ـ ۵۹۳ ؛ مجمع الفصحا ، ۱۰۷/۴ ؛ مخزن الغرائب ، ۵۳۷/۵ ـ ۵۳۸ ؛ منتخب التواریخ ، بدایونی ، ۳۸۳/۳ ـ ۳۸۴ ؛ نزهة الخواطر ، ۲۶۵/۵ ؛ نشتر عشق ، ۱۷۱۵/۵ ـ ۱۷۱۶ .

دانشنامه

وصفی کرمانی ، میرعبدالله ← وصفی ترمذی

وصلی سمرقندی (**vas.li-ye.sa.mar.qan.di**) ، ملاسید احمد ، سمرقند ۱۸۷۰ ـ همان‌جا ۱۹۲۵م ، شاعر و دانشمند تاجیک . نوشت و خواند و ادبیات فارسی را در مدارس سمرقند و تاشکند فراگرفت . چندی در بخارا به تدریس پرداخت ، اما چون از طرف‌داران سبک نوین آموزش بود ، با مخالفت ملایان متعصّب روبرو شد و به سمرقند بازگشت و به تدریس در مدرسه‌های شاه زنده و عارف‌جان بای آن دیار پرداخت . آثارش را به دو زبان ترکی چغتایی و فارسی تاجیکی نوشته است . وصلی کتابی به نام نفع الطالب دربارهٔ صرف و نحو عربی تألیف کرد و دستور زبان فارسی تاجیکی را با اصول عربی مرتب ساخت . وی چندین رسالهٔ فارسی نیز برای مدارس نظام‌نوین ترتیب داده است . مجموعهٔ آثار منظوم او در دو دیوان ارمغان دوستان که نزدیک چهار هزار بیت دارد (سمرقند ، ۱۹۰۹م) و تحفة‌الاحباب (تاشکند ، ۱۹۱۲م) فراهم آمده است . شماری از رساله‌ها و مقاله‌های وصلی سمرقندی در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های سمرقند و تاشکند منتشر شده است . وی چندین اثر علمی و تاریخی نیز تألیف کرده که هنوز به دست نیامده است . نمونه‌هایی از غزلیات وصلی سمرقندی به کوشش خالق میرزازاده و محبت جلیل‌آوا در ۱۹۸۹م در دوشنبه به‌چاپ رسیده است .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۷۲ ـ ۲۷۳ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۵۰ ـ ۳۵۱ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۲۰/۱ ـ ۳۲۱ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۵۸۸/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۲۲۷ ـ ۲۲۹ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۲/۲ ، ۵۳۳ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۲۱/۱ ؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ۵۰۷ ـ ۵۰۸ ؛ یاد یار مهربان ، ۷۳۵ ـ ۷۴۴ .

م.شکورزاده

وضعی سمرقندی (**vaz.i-ye.sa.mar.qan.di**) ، ز ۹۲۸ق ، شاعر ایرانی . از زندگانی وی چندان آگاهی در دست نیست . به نوشتهٔ علی شیرنوایی : «از شعرای قدیم سمرقندی است و خوش طبعان ممالک او را از استادان می‌دانند .» این بیت از او است :
«کاسه‌دار مجلس رندان بی‌سامان شدم ـ کشتی می‌ده که در گرداب سرگردان شدم .»

منابع : الذریعه ، ۱۲۶۹/۹ ؛ مجالس النفائس ، ۱۶۲ .

کوثی

وضعی شیرازی (**vaz.i-ye.ši.rā.zi**) ، ملا پاینده ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . اگرچه نسبت او شیرازی است ، اما در سمرقند سکنی داشت . به نوشتهٔ مطربی وی «تحصیل نموده ، اهلیت پیدا کرده است ، اوضاعش نیکو و اطوارش دلجو است . در فن شعر تلمیذ قاضی پادشاه شیرازی است که از خلفای مخدومی مولانا خواجگی کاسانی‌اند ؛ بسیار خلیق و متواضع و شیرین کلام و خوش اختلاط است و به اهل زمان به غایت آشنایی گرم می‌کند و شعر را بسیار نیکو می‌گوید .» مطربی در تذکرهٔ خود غزلی از وضعی را آورده است .

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۳۳۵ ـ ۳۳۶ ؛ دایرة‌المعارف ادبیات وصنعت تاجیک ، ۳۱۴/۱ .

رسولی

وضیحی (**va.zi.hi**) ، مخدوم خواجه یوسف ، نیمهٔ دوم سدهٔ

هفدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ هجدهم میلادی ، شاعر تاجیک . در اوراتپه زاده شد . دانش‌های زمان خود را در زادگاهش فراگرفت و شعر و ادب و عرفان فارسی را در مدارس خجند و خوارزم آموخت . در غزل پیرو حافظ بود . وی در قالب‌های گوناگون شعری ، چون رباعی ، مخمس ، مسدس ، مستزاد و مثنوی ، طبع‌آزمایی کرده و اشعار خود را در دیوانی گرد آورده است . چون درگذشت پیکر او را در حصار صاف‌مزار اوراتپه به‌خاک سپردند . از وی سی‌صد و هشتاد و سه غزل به‌یادگار مانده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۱۳/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۷۲/۱.

م.شکورزاده

وفایی (va.fā.i) ، حسین / حسن ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر و فرهنگ‌نویس ایرانی . از تاریخ تولد ، مرگ و زندگانی‌اش چندان آگاهی در دست نیست . در مقدمه و متن مجمع الفرس سروری و بسیاری از فرهنگ واژگان که فرهنگ وفایی از منابع آن‌ها بوده از وی با نام حسین وفایی یاد شده است . فرهنگ وفایی که فرهنگ واژگان فارسی به فارسی است ، مهم‌ترین اثر او است . در شعر وفایی تخلص می‌کرد : «در باخت هرچه داشت وفایی به نرد عشق ـ امروز کسی نیابی از او پاکبازتر .» در برخی از فهرست‌های نسخه‌های خطی فارسی چند دیوان یا منظومه به نام شاعرانی با تخلص وفایی آمده است که ممکن است در بین آن‌ها اثری هم از وفایی مؤلف فرهنگ فارسی / فرهنگ وفایی باشد . در دست‌نویس بیاض و جنگ برگزیدهٔ منشآت و اشعار فارسی که نجم حکیمای اصفهانی در سدهٔ دوازدهم هجری گردآوری کرده و به خط خود نوشته است ، معراج‌نامه و اشعاری از وفایی آمده است که با شعرهای وفایی که در فرهنگ خود آورده ، یکی است و روشن می‌کند که دیوان و اشعار او درگذشته در دسترس دوست‌داران شعر بوده است . دربارهٔ شرح زندگانی وفایی در تذکره‌ها ، منابع و کتاب‌شناسی‌ها به سبب همپایگی نسبی وفاییان در شاعری و سخنوری نام آن‌ها با هم اشتباه و آمیخته شده است . وفایی واژه‌های فراوانی از گویش شیرازی در فرهنگ خود آورده است ، که به همین سبب احتمال می‌رود او شیرازی بوده و در آن‌جا پرورش یافته است . تذکرهٔ صبح گلشن تنها تذکره‌ای است که نام حسین وفایی شیرازی را به روشنی آورده است . علی‌خان صاحب بهادر بخارایی می‌نویسد : «وفایی ، ملا حسین شیرازی ، شاعری است واقف فن جادو طرازی . بعضی او را و وفایی اصفهانی را ... متحد شمرده و برخی او را وفایی مشهدی که در نگارستان سخن مذکور است گمان برده و کسی که او را از وفاییان تمیز کرده این دو بیت شعر را به نامش آورده : پیش من بیداد یار از مهربانی خوش‌تر است ـ زهر چشم او در آب زندگانی خوش‌تر است / پیش تو اعتبار من از خاک کم‌تر است ـ ای خاک بر سر من و بر اعتبار من .» آگاهی از سکونت او در سرزمین چین (خطا / ختا) و تألیف فرهنگ وفایی در آن‌جا که در گذشته در میان فارسی شناسان چینی شهرت داشته ، جمله‌ای است که در بخش پایانی کتاب در بازنویس‌های چینی فرهنگ وفایی نوشته شده است : «تمام شد این کتاب بعون الله الملک الوهاب در ولایت ثوابان [یا ثوبان که به احتمال فراوان نام منطقه‌ای در چین دورهٔ مینگ است] که عبارت از خطا باشد و خطاگیر[ی] خطا است .» با این حال ، تنها مرجع سودمند در شرح زندگانی او مقدمهٔ خود او بر فرهنگ وفایی است (فرهنگ فارسی ، به کوشش تن هوی جو ، تهران ۱۳۷۴ش) . در این مقدمه مؤلف به سال ۹۳۳ق (تاریخ تألیف فرهنگ وفایی) اشاره کرده است و این فرهنگ را به شاه تهماسب یکم صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۴ق) پیشکش کرده و از اشعار خود در این فرهنگ آورده است . نمونه‌ای دیگر از شعرهای او است : «قهرت آن می‌کند به جان عدو ـ آن‌چه با کبک می‌کند شاهین / نوعروسان بکر فکر مرا ـ شوی نبود ز شومی کابین .»

منابع : برهان قاطع ، مقدمه ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۴/۱ ؛ الذریعه ، ۱۲۷۵/۹ ؛ ۲۲۰/۱۶ ؛ روز روشن ، ۹۰۷ ؛ صبح گلشن ، ۵۹۷ ؛ فرهنگ فارسی ، مقدمه ؛ فرهنگ نظام ، ۵ / مقدمه ؛ فرهنگهای فارسی ، ۷۴ ـ ۷۸ ؛ فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ۱۶۶۱/۱۰ ـ ۱۶۶۲ ؛ ۳۱۵۸/۱۳ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۳۱۶/۱۰ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ۱۹۳۸/۳ ، ۲۰۱۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی ملک ، ۲۷/۵ ؛ مخزن الغرائب ، ۵۱۷/۵ ؛ نسخه‌های خطی ، ۴۶۱/۵ ؛ نشتر عشق ، ۱۶۶۲/۵ ؛ نگارستان سخن ، ۱۴۲ .

معصومی

وفایی بدخشانی (va.fā.i-ye.ba.dax.šā.ni) ، میرزا ابراهیم ، بدخشان ۹۴۱ ـ بلخ ۹۶۸ق ، شاعر و دانشمند تاجیک . از تبار امیر تیمور گورکانی بود و چندی حکمرانی بدخشان را داشت .

اشعار خود را در دیوانی که بیش از چهار هزار بیت داشت، گردآورده بود، اما این دیوان باقی نمانده است. وفایی سال‌های واپسین عمر را در بلخ به سر برد.

منابع: تحفهٔ سامی، ۳۵۳؛ خیر البیان، برگ ۴۱۲؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱/۳۲۲؛ الذریعه، ۹/۱۲۷۳؛ روز روشن، ۹۰۷ ـ ۹۰۸؛ صبح گلشن، ۵۹۴؛ صحف ابراهیم، برگ ۲، شمارهٔ ۱۲۹؛ گلزار جاویدان، ۱۴۸۴؛ گنج بدخشان، حبیبوف، زیر «وفایی».

م.شکورزاده

وقـاری سمرقندی (va.qā.ri-ye.sa.mar.qan.di)، میرزا مراد دیوان، ز ۱۰۱۳ق، شاعر تاجیک. به نوشتهٔ مطربی، وقاری «صورت نیکو سیرت دلجو دارد، کسب فضیلت نموده، اهلیت تمام حاصل کرده، طبعش خوب و فهمش مرغوب است. در فن اشعار نیز، بی‌بدل و در علم سیاق مشهور به مثل است.» وقاری چندی دفترداری سلطان باقی محمد بهادرخان ازبک را برعهده داشت. در تذکرة‌الشعرای مطربی، مطلعی از اشعار وی آمده است.

منابع: تذکرة‌الشعرای مطربی، ۳۳۲؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۱۰۲.

رسولی

وقایع‌نگار مروزی (va.qā.ye€.ne.gār-e.mar.va.zi)، میرزا محمد صادق، ملقب به وقایع‌نگار و بدایع‌نگار، ـ ۱۲۵۰ق، تاریخ‌نگار و شاعر ایرانی. از بزرگ‌زادگان مرو شاهجهان بود و ابتدای جوانی خود را در آن شهر به تحصیل مقدمات علوم عربی و ادبی گذراند. چون این شهر در حدود ۱۲۰۰ق به دست بکجان ازبک غارت و ویران شد و حکمران آن‌جا بیرام علی‌خان عزالدین لوی قاجار به قتل آمد، همراه حاجی محمد حسین خان پسر بیرام علی‌خان به مشهد رفت و پس از آن رهسپار عتبات گشت. زمانی در کربلا و نجف ماند. آن‌گاه به ایران بازگشت و چندی درکاشان نشیمن گزید و نزد صباحی کاشانی (ـ ۱۲۰۶ق) فنون شعر و شاعری آموخت و هما تخلص گرفت. سرانجام پس از اقامت در قم به تهران رفت و با یاری حاج محمدحسین‌خان و فتح علی‌خان صبا به دربار فتح علی‌شاه (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) راه یافت. نخست به سمت منشیگری و بعد در ۱۲۱۵ق به رتبهٔ وقایع‌نگاری یا مورخ رسمی دربار رسید. در حدود ۱۲۲۲ق پس از اتحاف کتابش تاریخ جهان‌آرا به فتح علی‌شاه منصب داروغگی دفتر سلطنتی (مأمور اجرائیات) یافت. پس از آن فتح علی‌شاه و پسرش عباس میرزا مأموریت‌های گوناگونی را در آذربایجان و خراسان بدو محول کردند و از جمله او را به سفارت بغداد (۱۲۲۰، ۱۲۳۸ق)، هرات (۱۲۳۰، ۱۲۳۱ق) و تفلیس (۱۲۴۱ق) فرستادند. وی مورد احترام فراوان عباس میرزا (ـ ۱۲۴۸ق) و قائم مقام (ـ ۱۲۵۱ق) بود و آن‌ها پیوسته در کارها با او رای می‌زدند. میان او و قائم مقام نوشت و خواند بود و قائم مقام انشای او را می‌ستود. هما از برجسته‌ترین ادبای روزگارش به‌شمار می‌آمد و در انشا تا اندازه‌ای نوگرا بود، ولی در اشعارش از شیوهٔ قدما پیروی می‌کرد. از آثارش: دیوان اشعار؛ تاریخ جهان‌آرا در وقایع بیست سال پادشاهی فتح علی‌شاه در دو جلد (جلد اول ۱۲۱۲ تا ۱۲۲۱ق ـ جلد دوم ۱۲۲۱ تا ۱۲۲۳ق)؛ زینة المدایح (نوشته در ۱۲۱۸ق) که از نخستین تذکره‌هایی است که در اوایل دورهٔ قاجار نوشته شده و قصایدی را که در هفت سال نخست پادشاهی فتح علی‌شاه در مدح او سروده شده است در بردارد؛ تکملهٔ زینة المدایح (نوشته در ۱۲۲۳ق)؛ راحة الارواح که دربردارندهٔ افسانه‌هایی است که هنگام خواب فتح علی‌شاه، برای او سروده است؛ تاریخ جنگ‌های ایران و روس از آغاز تا عهدنامهٔ ترکمانچای که در واقع یادداشت‌های هما در این‌باره است که در ۱۳۶۹ش در تهران به‌چاپ رسیده است؛ قواعد الملوک؛ شیم عباسی به نام عباس میرزا؛ تحفهٔ عباسی در آداب پادشاهی عباس‌میرزا؛ در عروسی عباس‌میرزا و رخصت شرب مدام به خاص و عام؛ دیباچهٔ دیوان فتح علی‌شاه؛ رسالهٔ شیم علیه که در میراث اسلامی ایران، دفتر اول، به چاپ رسیده است (۱۳۷۳ش)؛ در مناظرهٔ بخت و عقل و ذکر شمایل و مآثر خاقانی؛ منشآت که مجموعهٔ نامه‌های خصوصی هما است.

منابع: از صبا تا نیما، ۱/۷۵ ـ ۷۷، ۱۸۸ ـ ۱۸۹، ۱۹۲ ـ ۱۹۳؛ اکسیر التواریخ، ۲۷۵ ـ ۲۷۷؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/۶۸۷ ـ ۶۹۵؛ تاریخ عضدی، ۲۷۰؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۴۷۲، ۱۴۷۹، ۱۴۸۲، ۱۴۹۹، ۱۵۲۶، ۱۵۳۱، ۱۵۳۴، ۱۵۵۷، ۱۵۶۶ ـ ۱۵۶۷، ۱۶۹۷؛ تذکرهٔ دلگشا، ۳۳۸ ـ ۳۴۴؛ چهار صد شاعر برگزیدهٔ پارسی‌گوی، ۳۹۳؛ حدیقة الشعراء، ۲۰۹۱ ـ ۲۰۹۶؛ ریحانة الادب، ۶/۳۷۰؛ سبک‌شناسی، ۳/۳۳۲؛ سفینة المحمود، ۲/۵۸۴ ـ ۵۸۷؛ شرح حال رجال ایران، ۲/۱۷۳؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ مرکزی آستان رضوی، ۷/۱۱۹ ـ ۱۲۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ

جمهوری چک ، ۶۳ ؛ مجمع الفصحا ، ۱۱۸۶/۶ ؛ مخزن الانشا ، ۲۰۹ ؛ مصطبهٔ خراب ، ۲۱۵ ؛ مکارم الآثار ، ۱۳۷۳/۴ ؛ منشآت قائم مقام ، ۱ ، ۱۰ ، ۱۳ ، ۸۳ ، ۸۵ ، ۹۳ - ۹۸ ، ۱۰۱ ، ۱۰۵ ، ۲۰۷ ، ۲۱۰ ؛ میراث اسلامی ایران ، دفتر اول ، ۵۶۱ - ۵۷۸ ؛ نگارستان دارا ، ۱۴۸ - ۱۵۱ ؛ یادگار ، سال پنجم ، شمارهٔ ۱ - ۲ ، صص ۱۱۵ - ۱۱۶ .

رسولی

ولد سرابیه (va.lad.ser.ro.a.bi.he) / شرح الولد سرابیه ، رساله‌ای به فارسی دربارهٔ نقش آموزش ، همنشین و مرشدان ، نوشتهٔ احمد کاسانی فرزند جلال‌الدین ، مشهور به خواجگی احمد ، نویسنده و عارف فرارودی (- ۹۴۹ق) . این اثر به نثری آمیخته به نظم ، با سربندهای «ای طالب صادق» و با سروده‌هایی از مؤلف و دیگران تألیف شده است . مؤلف در ولد سرابیه به تأویل و تفسیری عرفانی از حدیث «الولد سرابیه ...» در برخورد با آیهٔ «یخرج الحی من المیت ...» و نیز حدیث «کل مولود یولد علی الفطره ...» پرداخته است و در آن از نقش آموزش ، نقش همنشینان و نقش پیران و مرشدان ، یادکرده است . نسخه‌هایی دست‌نویس از آن به شماره‌های ۹۰۷۷ ، ۲۲۶۲ و ۱۴۰۱ در کتابخانهٔ گنج بخش در اسلام‌آباد ، به شمارهٔ ۱۰۶۲۶/۱۰ در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و به شمارهٔ N . M . 1969 - 137 در کتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۴۰۱/۱ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۲۱۱۱/۳ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۲۲۶ ؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، ۶۶۷/۲ ، ۸۵۵ ؛ مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، ۳۵۱ .

معصومی

ولوالجی (val.vā.la.ji) ، ابوعبدالله محمد بن صالح ، سدهٔ چهارم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگی او آگاهی در دست نیست . تنها منوچهری در بیتی به او اشاره کرده است و از نامش برمی‌آید که از ناحیهٔ بدخشان بوده است . از او دو دوبیتی باقی مانده است .

منابع : پیشاهنگان شعر پارسی ، ۲۰۸ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ۴۲۱/۱ ؛ سخن و سخنوران ، ۲۶ ؛ شاعران بی‌دیوان ، ۲۰۹ - ۲۱۰ ؛ لباب الالباب ، ۲۲/۲ ؛ مجلهٔ کابل ، سال دوم ، شمارهٔ ۳ ، ص ۵۰ .

دانشنامه

ولی بدخشی (va.li-ye.ba.dax.ši) ، سیدولی ، سدهٔ نوزدهم میلادی ، شاعر تاجیک . دانش‌های ابتدایی را در سمرقند فراگرفت . در سال‌های نخستین جوانی سرودن شعر را آغاز کرد . شماری از اشعارش در بیاض‌ها و جنگ‌های ادبی نقل شده است . ولی بدخشی روزهای واپسین عمر را در شهر حصار (بخارای شرقی) سپری کرد و چون درگذشت پیکرش را در همان‌جا به‌خاک سپردند . از وی چهارده غزل و دو مخمس به دست آمده است .

منبع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۱۸/۱ .

م.شکورزاده

ولی‌زاده (va.li.zā.de) ، سعیدعلی ، روستای چقورک در شهرستان خاولنگ از استان کولاب ۱۹۰۰ - کولاب ۱۹۷۱م ، شاعر تاجیکستانی . در جوانی به کشاورزی روزگار می‌گذراند . دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت . نخستین شعرش را در ۱۹۱۷م با نام دهقان فقیر سرود . ولی‌زاده با شاعران نامی روزگار خود ، چون تورسون‌زاده ، لاهوتی ، میرشکر و دهاتی ، دوستی داشت . شعر معروف لنین برادر رهنما را در ۱۹۲۲م که هنوز لنین زنده بود ، سروده است . سروده‌هایش از سال‌های میانی دههٔ ۱۹۳۰م در گلچین‌های ادبی به‌چاپ می‌رسید و در طول جنگ میهنی نیز داستان‌های منظومش به صورت کتاب منتشر شد که از آن میان می‌توان از داستان جنگ بزرگ وطن یاد کرد . ولی‌زاده در ۱۹۴۳م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . از آثارش : ترانه‌ها (۱۹۴۲م) ؛ داستان ناظم وطن (دوشنبه ، ۱۹۵۳م) ؛ در وادی محنت (۱۹۵۵م) ؛ دو داداران (یعنی دو برادر ۱۹۶۰م) ؛ شعرها و داستان‌ها (۱۹۶۵م) ؛ عاشق بهار (۱۹۷۰م) .

منابع : ادبیات فارسی در تاجیکستان ، ۱۹۰ - ۱۹۱ ؛ ادبیات تاجیکستان ، ۱۲۳ - ۱۲۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۳۱۵/۱ - ۳۱۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۷۸/۱ ؛ سعدالله نعیم بایوف و سید رحمان سیدوف ، «از تنگی خلق کولابی غمین بود ...» ، صدای شرق ، ۱۹۹۱م ، شمارهٔ ۵ ، صص ۹۲ - ۹۷ .

م.شکورزاده

ولی صمد (va.li.sa.mad) ، ولی‌جان ، روستای وارخ از شهرستان اسفره در استان سغد ۱۹۳۶م - ، ادب‌پژوه

تاجیکستانی . در ۱۹۵۶م دورهٔ آموزشگاه آموزگاری را در کان بادام به پایان برد . در ۱۹۱۶م تحصیلاتش را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی پی‌گرفت . پنج سال ریاست انجمن ادبی دانشگاه‌ها را عهده‌دار بود . در انجمن پژوهشگران جوان دانشگاه سمرقند (۱۹۵۷م) و تفلیس (۱۹۶۰م) شرکت جست . پس از اتمام دورهٔ دانشگاه برای مأموریت‌های علمی فرهنگی به جمهوری‌های قفقاز (آذربایجان ، گرجستان ، ارمنستان) سفر کرد . از ۱۹۶۶م در انستیتوی زبان و ادبیات فرهنگستان علوم تاجیکستان به کار سرگرم است . وی بیش از سی صد مقاله و کتاب به‌چاپ رسانیده است . از آثارش : پیوندهای ادبی چون عامل مهم انکشاف ادبیات (۱۹۷۲م) ؛ پیام برادری (۱۹۷۴م) ؛ الکساندر فادی‌یف و ادبیات تاجیک با همکاری م.شکوری ، (۱۹۸۲م) ؛ توشهٔ همدلی (۱۹۸۹م) ؛ نقش لئو تولستوی در تاریخ روابط ادبی تاجیک و روس (۱۹۹۰م) ؛ از قعر خزر تا اوج زحل دربارهٔ پیوندهای ادبی تاجیکان و آذربایجان در سدهٔ نوزدهم میلادی (۱۹۹۲م) ؛ فردوسی و چرنشیوسکی (۱۹۹۵م) ؛ فردوسی و شاهنامه در قفقاز (تهران ، ۱۳۷۸ش) . ولی صمد عضو کانون نویسندگان تاجیکستان و آذربایجان است . وی دوبار به ایران سفر کرد .

منابع : فردوسی و شاهنامه در قفقاز ، مقدمه ، ۱۰ ـ ۱۲ ؛ فاتح عبدالله ، (اردمهر) ، «فوارهٔ خون و زنده جان» ، سامان ، شهریور ۱۳۷۵ش ، شمارهٔ ۳ ـ ۴ ، ص ۷ .

م.شکورزاده

ولی محمدخان اشترخانی (va.li.mo.ham.mad.xān-e.aš.tar.xā.ni) ، ولی محمدخان فرزند جانی‌بیگ ، ۱۰۱۴ ـ ۱۰۲۷ق ، فرمانروای ازبک . باقی محمدخان (۱۰۰۷ ـ ۱۰۱۴ق) پس از رسیدن به فرمانروایی ، برادر خود ولی محمدخان ، را به حکمرانی بلخ برگزید تا از پیشروی شاه عباس یکم صفوی (۹۶۶ ـ ۱۰۸۳ق) در فرارود جلوگیری کند . ولی محمدخان و باقی محمدخان از درگیری‌های شاه عباس در شمال غرب ایران فرصت جسته برای فرومالیدن طایفهٔ اویماق خراسانی / قرایی / قره ترکمن که در کشتن دین محمد ، برادر بزرگشان با ایرانیان همداستان شده بودند به قندوز رفتند و پس از نبردهای سنگین و شهربندان طولانی سرانجام قندوز را به تصرف در آوردند . شاه عباس ، پس از شنیدن این خبر ، برای بیرون راندن اشترخانیان از بلخ کوشش‌هایی کرد که از آن شمار لشکرکشی وی به این شهر بود . اما این لشکرکشی و همچنین دیگر تلاش‌های وی به نتیجه‌ای نرسید . باقی محمدخان در واپسین سال‌های فرمانروایی خود روابط دوستانه‌ای با ایران برقرار کرد . این مناسبات دوستانه در فرمانروایی ولی محمدخان نتایج نیکو به بار آورد . پس از درگذشت باقی محمدخان که برادرش ولی محمدخان بر تخت فرمانروایی نشست ، حکمرانی سمرقند و بلخ به امام قلی‌خان (۱۰۱۵ ـ ۱۰۲۰ق) و ندر محمدخان (۱۰۵۱ ـ ۱۰۵۵ق) که برادرزاده‌های وی بودند ، واگذار شد . اما از آن‌جا که ولی محمدخان بسیار خوشگذران ، شرابخوار و زنباره بود و در فرمانروایی با درایت و مسئولیت‌پذیر نبود ، نتوانست در برابر تاخت و تاز قزاقان به بخارا ایستادگی کند و قزاقان بخارا را چپاول کردند . افزون بر این ، وی به شکنجه و آزار مردم می‌پرداخت . بیدارگری‌های ولی محمدخان چندان بالا گرفت که سرانجام مردم به تنگ آمدند و برای امام قلی‌خان عریضه فرستادند . مؤلف شاه جهان‌نامه در این‌باره چنین می‌گوید : «اعیان بخارا از بد سلوکی‌های ولی محمدخان به جان آمده بودند ، در ظاهر به او اظهار وفا و وفاق نموده ، در باطن به ایشان نفاق به هم رسانیدند و رفته رفته از در اعلان عصیان وطغیان درآمده ، بزرگ و کوچک شهر و نواحی به یک بار موسیقار آسا ، دم از ترانهٔ مخالفت زدند .» مؤلف تاریخ مقیم‌خانی دربارهٔ روی گردان شدن مردم و امرا از ولی محمدخان می‌نویسد : «ولی محمدخان در آن زمان شاه‌بیگ کوکلتاش را که از قوم فولادچی بود ، حاکم ولایت بلخ ساخته ، برادرزادگان خود را به او سپرده بود . او سلطانان را در نظر نداشته ، جمیع مهمات را خود متصدی گردید و به نوعی ظالم پیشه بود که دیواری از سنگ ساخته ، و در آن شکافی گذاشته و جفت گاوی مهیا کرده از برای مجرمان که گردن آن‌ها را به زور گاو می‌کندند و به اندک جرمی بیچارگان را در دیگ روغن تفسیده می‌انداخت و از آهن حلاجی راست کرده ، تمام اعضای ایشان را از فرق تا قدم بر آن نهاده می‌تافتند و ظلم او ناسخ ایام حجاج شده بود و مردم از این افعال او به غایت دلتنگ بودند . شاهزادگان را آتش غیرت بر افروخته ، با امرای خود کینکاش به دفع او کردند . آن‌ها از بیم سیاست ولی محمدخان تعلل می‌نمودند تا وقتی که مکتوبات شکایت‌آمیز از اعیان بخارا آمد . خاطر شاهزادگان و امرا جمع گردید . فرمودند که شاه‌بیگ را دستگیر سازند . آن بدبخت گریخته در مدرسهٔ عبدالله‌خان درآمده ، دروازه را استوار نمود . تیر و تفنگ به مردم و عساکر انداخت . جوانان جان سپار آن روز

را گذرانیده ، تحت دیوار مدرسه را شکافته او را دستگیر کرده آوردند ... حکم شد که گردن او را به جفت گاو کنندند و جسد او را از حلاجی گذرانیدند و به دیگ روغن گرم انداختند .» امام قلی‌خان که خواهان تاج و تخت بود از ناآرامی‌ها و ناخرسندی مردم و امیران استفاده کرد و در ۱۰۱۸ق در برابر ولی محمدخان پرچم مخالفت برافراشت . در برخی منابع آمده است که ولی محمدخان با امام قلی‌خان نبرد کرد و شکست خورد ، اما برخی دیگر از منابع نوشته‌اند که ولی محمدخان بی هیچ ایستادگی نیمه شب گریخت و راهی عراق و خراسان شد . وی به ناچار همسر محبوب خود ، آی خانم را در دژ چهار جوی وانهاد و امام قلی‌خان دژ راگشود و آی خانم را به زنی گرفت . ولی محمدخان نیز تنها راه چاره را در پناهیدن به دربار شاه عباس یکم صفوی جست . شاه ایران ولی محمدخان را به گرمی پذیرفت و به فرمان وی ، در تمام راه ، از مرز خراسان تا اصفهان ، امیران و حکمرانان ایرانی ، به پیشواز ولی محمدخان رفتند ؛ چراکه آمدن ولی محمدخان به ایران راه را برای جبران شکست شاه عباس در ۱۰۱۰ق می‌گشود . شاه عباس ، سرانجام با وی وارد گفت و گو شد و دریافت که او در اندیشهٔ باز ستاندن تخت فرمانروایی است . ناگفته نماند که ولی محمدخان ، سودای دیدار دوبارهٔ آی خانم را نیز در سر داشت . دربارهٔ کومک‌های شاه عباس به وی سخن بسیار است . برخی نیروهای کومکی شاه عباس را ، هشتاد هزار تن از قزلباش‌ها و برخی دیگر این نیروها را بسیار اندک دانسته‌اند . مؤلف زندگانی شاه عباس اول چنین می‌نویسد : «ولی محمدخان انتظار داشت که شاه عباس سپاه گرانی با او همراه کند تا سلطنت از دست رفته را از حریف خود بازگیرد . ولی شاه ایران به بهانهٔ این که ترکان عثمانی به آذربایجان حمله برده‌اند و باید باتمام سپاهیان خود به دفع ایشان شتابد به او کومک مؤثری نکرد ، و تنها زینل بیگ شاملو از سرداران قزلباش را به رسم میهمان‌داری با گروهی از افراد سپاه وی به ترکستان فرستاد و مبلغ پنجاه هزار تومان نیز برای مخارج او و همراهانش بر ولایت خراسان حواله کرد . پس از رفتن وی جمعی از ازبکان راکه با او نرفته و در اصفهان مانده بودند ، مردم شهر به بهانهٔ سنی بودن کشتند ! ...» مؤلف تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر آورده است : «... به اصفهان خبر رسید که گروهی از امرای اوزبک بخارا به مرزهای مرو رسیده ، در انتظار بازگشت ولی محمدخان و به سلطنت رساندن دوبارهٔ وی هستند .» گویا خان بخارا برای بازگشتن و بازستاندن فرمانروایی

لحظه‌ای درنگ نکرد و حتی شاه عباس نتوانست وی را از این کار باز دارد . شاه عباس وجه نقد ، شماری اسب و قاطر ، وسایل سفر و عده‌ای سواره نظام ، برای همراهی در اختیارش قرار داد . وی با همین امکانات چهارجوی را به سادگی گشود و چون دریافت که امام قلی‌خان برای سرکوبی قزاق‌ها راهی سمرقند شده است ، به شتاب به سوی بخارا رفت . هنگام پیشروی او ، گروهی از امرای ازبک به او پیوستند ، چنان‌که وی در هفدهم جمادی الثانی ۱۰۲۰ق ، بی هیچ درگیری ، پیروزمندانه به شهر بخارا درآمد . انتقام‌جویی‌های وی چندان شدید بود که بسیاری از امیرانی که با او همراه شده بودند از ترس مرگ خواهان نابودی او شدند . ولی محمدخان راهی قرشی شد ، چراکه امام قلی‌خان با زنان حرمسرای خود و آی خانم به آن‌جا پناهنده شده بود . امام قلی‌خان به همراه برادرش ندر محمدخان (۱۰۵۱ - ۱۰۵۵ق) قرشی را ترک کرد و راهی سمرقند شد . ولی محمدخان به سوی او رفت و در پیکاری که در هفتم رجب ۱۰۲۰ق میان او و امام قلی‌خان درگرفت ، وی در برابر بیست هزار نیروی سمرقندی پایداری کرد . در این پایداری بخارایی‌ها ، دخالت تفنگداران تیرانداز ایرانی را نمی‌توان نادیده گرفت . اما در واپسین لحظه‌ها به دلیل پافشاری علمای نقشبندی ، نیروهای قزاق که به کومک ولی محمدخان شتافته بودند به پشتیبانی امام قلی‌خان در آمدند و این گونه میان سپاهیان وی دو دستگی افتاد و سرنوشت جنگ دگرگون شد . هنگامی که امام قلی‌خان به نبردی دوباره برخاست هواخواهان ولی محمدخان پراگنده شدند و از میدان جنگ گریختند . ولی محمدخان تنها با سی صد تن از نیروهای وفادار خود و با ناامیدی تمام به سواره نظام امام قلی‌خان حمله برد . اما در این جنگ زخمی شد و به اسارت درآمد . به فرمان امام قلی‌خان گردن او را به تیغ زدند . پس از این رخداد سواران ایرانی که در خطر بودند ، با شتاب ، به سوی بخارا روانه شدند . آن‌ها ، پس از تحمل دشواری‌های فراوان ، از آن شمار حرکت در شب و پنهان شدن در روز توانستند جان سالم به دربرند . باکشته شدن ولی محمدخان ، امام قلی‌خان به فرمانروایی رسید . وی بخارا را به پایتختی برگزید و با همسایهٔ قدرتمند خود ، ایران ، روابطی به ظاهر دوستانه برقرار کرد . برخی ادیبان هم‌دورهٔ ولی محمدخان با وی رفت و آمد داشتند . آنان گاهی از ولی محمدخان پاداش دریافت می‌کردند و گاهی به خشم وی گرفتار می‌شدند . امین معرکه‌گیر ، متخلص به موجی ، در شمار شاعرانی بود که در زمان حکمرانی ولی محمد

خان به دربار او رفت و نزد وی جایگاهی یافت . برخی شاعران همدورهٔ ولی محمدخان به فرمان وی به مقام امیری رسیدند که از آن شمار می‌توان به طوری ، فرهاد تامه و حاجی میرزا بن نامجویی که امیری طالقان به او سپرده شد ، اشاره کرد . ذوقی میانکالی منظومه‌ای با نام ناز و نیاز به شیوهٔ یوسف و زلیخا سرود و آن‌را به ولی محمدخان پیشکش کرد . صیدی قراکولی نیز کتابی با نام باقی‌نامه به نظم درآورد که در آن چگونگی گذشتن باقی محمدخان از آمویه و رویارویی وی با لشکر شاه عباسی یکم را گزارش کرده است ، اما باقی محمدخان ، پیش از دیدن این منظومه ، درگذشت . پس از آن ذوقی نوشتهٔ خود را به ولی محمدخان رساند و پاداش گرفت . مخلص بدخشانی ، شعری دربارهٔ طبل بازی وی سروده که بیت نخستین آن چنین است : «در این طبل باز هست چو خورشید آسمان ـ برخنگ پادشاه جوان بخت کامران .» ناظمی میانکالی در شمار کسانی است که ولی محمدخان به آن‌ها خشم ورزید . چشم وی را به دلیل پاس داشت پیر محمد سلطان در اوراتپه ، به فرمان ولی محمدخان میل کشیدند .

منابع : محمد سلیم بخارایی ، «تاریخ متقدمین و متأخرین» ، برگ بی برگی ، ۵۵۳ ـ ۵۵۴ ؛ تاریخ افغانستان در عصر گورکانی هند ، ۸۷ ؛ تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تاکنون ، ۳۰۸ ، ۳۰۹ ، ۳۱۰ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴ ؛ تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، ۲۶ ـ ۳۰ ؛ تاریخ عباسی ، در صفحات فراوان ؛ تاریخ مقیم‌خانی ؛ ۴۸ ـ ۵۱ ؛ تاریخ منتظم ناصری ، ۹۰۵ ؛ تذکرة الشعرا مطربی ، ۲۰۹ ، ۴۰۳ ، ۲۸۸ ، ۵۸۸ ، ۷۰۷ ؛ روضة الصفا ، ۴۰۷ ـ ۴۰۸ ؛ زندگانی شاه عباس اول ، ۴ ، ۱۴۴۸/۵ ، ۱۴۵۱ ـ ۱۴۵۲ ؛ شاه جهان‌نامه ، ۲۵۲/۱ ، ۲۵۳ ـ ۲۵۵ ؛ ۴۱۷/۲ ؛ عالم‌آرای عباسی ، در صفحات فراوان ؛ عباسنامه ، ۲۲ ، ۱۰۸ ، ۲۲۹ ؛ منتخب التواریخ ، محمد حکیم‌خان ، ۱۹۰ ، ۱۹۲ ـ ۱۹۴ ، ۲۰۱ ، ۲۰۵ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۹۷ ، ۲۰۴ ، ۲۳۳ .

کوتی

وهاج (vah.hāj) ، ملااسحاق بیگ مدرس خوقندی ، ـ رمضان ۱۳۳۸ق ، شاعر تاجیک . وی نزد برخی از دانشمندان بخارا به فراگیری دانش پرداخت و پس از تحصیل کمال در شماری از ولایات به قضاوت منصوب شد . او «مسلّم فضلا و مقبول جمهور [بود] ... فکر بلندش در حلّ ابیات مغلقه دستی ...» داشت . وهاج ذوقی سرشار داشت و در سرودن غزل توانا بود . حاجی نعمت‌الله محترم مادهٔ تاریخ مرگ وی را چنین گفته است : «افسوس ز مهر منطقی گشت سراج ـ این است به اهل فضل آخر معراج / تاریخ ورا برید مقراض خرد ـ از اختر آسمان برون شد وهاج .» در دست‌نویس تذکرة‌الشعرای محترم جای نمونهٔ اشعار وهاج خالی گذاشته شده و نمونهٔ شعر وی نوشته نشده است .

منابع : تذکار اشعار ، ۲۷۳ ـ ۲۷۴ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۵۱ .

معصومی

وهمی مرغینانی (vah.mi-ye.mar.qi.nā.ni) / مرغلانی ، حاجی یعقوب ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفت . از شاعران محفل ادبی خوقند بود . نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان وهمی که در بردارندهٔ قصاید ، غزلیات ، مرثیه ، مناجات‌ها و مخمسات او است ، به‌شمارهٔ ۹۲۴/۲ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . آغاز آن چنین است : «حمدی ز من کمینه به درگاه کبریا ـ نه ابتدا به اول و نه آخر به انتها .»

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۹۵/۲ .

معصومی

ویسی بخارایی (vey.si-ye.bo.xā.rā.i) ، محمدسعید فرزند قاضی ملا سعدالدین ، متخلص به ماهر ، ـ ۱۸۶۳م ، شاعر تاجیک . همچون پدرش در علم فرایض و حساب دست داشت . به خواندن کتاب‌های تاریخ و لغت و نیز کتب عربی می‌پرداخت . مهارت شاعری وی بیشتر در قصیده رخ می‌نمود که در آن‌ها صنایع بسیاری به کار برده است . ویسی در جوانی درگذشت . قصاید ویسی بخارایی به شمارهٔ ۴۳۳۹/۵ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان مانده و قصاید زیر را در برگرفته است : قصیده‌هایی با نام «مدایح الاحباب» ، قصیدهٔ «قبایح الاحباب» ، قصیده‌ای دربردارندهٔ مادهٔ تاریخ بنیاد مسجد و مدرسه و قصیدهٔ قسمیه‌ای به نام «فتح الکتاب» دارای مادهٔ تاریخ گشوده شدن شهر سبز .

منابع : تحفة الاحباب ، ۱۸۸ ـ ۱۹۲ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۳۵۵/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۰/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۱۰۲ ـ ۱۰۴ .

قبادیانی

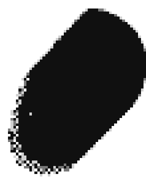
ویسی سمرقندی (vey.si-ye.sa.mar.qan.di) ، ز ۹۲۸ق ، شاعر تاجیک . در سمرقند به دنیا آمد . به گفتهٔ علی‌شیر نوایی ، ویسی در شعر نوآور بوده است . درستی این مطلب چندان روشن نیست ؛ چراکه در منابع تنها یک بیت از او آمده است . آن بیت چنین است : «نمی‌توان به تو ظاهر غم نهان کردن ـ عجب غمی است که ظاهر نمی‌توان کردن .»

منابع : الذریعه ، ۱۲۸۲/۹ ؛ مجالس النفائس ، ۱۲۸۲/۹ .

کونی




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



هاتف استروشنی (hā.tef-e.os.to.ru.ša.ni) ، سیدعالم خواجه ، استروشن ۱۱۵۹ ـ همان‌جا ۱۲۶۹ق ، شاعر تاجیک . خط و سواد را از پدر آموخت و تحصیلات خود را در بخارا پی‌گرفت . چندی در مدرسهٔ کوکلتاش به تدریس پرداخت . غزل را نیکو می‌سرود و در قالب‌های رباعی ، مثنوی و مخمس نیز طبع‌آزمایی می‌کرد . اشعار خود را در دیوانی فراهم آورد که همانند آثار علمی وی به‌جا نمانده است . ابیات پراگنده‌ای از او در تذکره‌ها و بیاض‌ها نقل شده است . هاتف شرحیّ نیز بر تفسیر قاضی بیضاوی نوشت .

منابع : تحفة‌الاحباب ، ۲۱۰ ـ ۲۱۲ ؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۴۰۹/۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ ؛ گنج زرافشان ، ۵۲۰ .

م.شکورزاده

هادی‌زاده (hā.di.zā.de) ، رسول ، سمرقند ۱۹۲۸م ـ ، ادب‌پژوه و نویسندهٔ تاجیکستانی . در ۱۹۵۰م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی آسیای میانه به پایان رساند . در ۱۹۵۴ ـ ۱۹۶۰م پژوهشگر فرهنگستان علوم تاجیکستان و در ۱۹۶۰ ـ ۱۹۷۲م رئیس بخش تاریخ ادبیات پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی بود . در ۱۹۵۶م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد . نخستین مقاله‌های خود را به بررسی ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصرهای نوزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ بیستم میلادی اختصاص داده است . وی در تألیف فرهنگ اصطلاحات ادبیات‌شناسی (۱۹۶۶م) و بخش‌های اول و دوم تاریخ ادبیات تاجیک در سده‌های ۱۲ و ۱۴ (۱۹۷۶ ـ ۱۹۸۳م) همکاری داشت . هادی‌زاده در گردآوری و نشر ادبیات کهن فارسی و فارسی تاجیکی کوشا بوده است ؛ چنان‌که کتاب‌های آثار منتخب (۱۹۵۹م) ، حکایت‌های مردمی در مثنوی مولوی (۱۹۶۳م) ، دفتر دلگشای صائب به زبان روسی (۱۹۶۵م) ، کلیله و دمنه (۱۹۶۶م) ، دیوان انوری (۱۹۶۴م) ، اشعار شعرای معاصر رودکی به زبان روسی (۱۹۸۴م) و جز آن‌ها با سر سخن و توضیحات وی به‌چاپ رسیده است . از ۱۹۶۰م به تألیف قصه ، داستان و حکایه پرداخت . در ۱۹۶۶م کتابی به‌نام تنبور دلکش در شرح حال و روزگار احمد مخدوم دانش منتشر کرد . وی در قصه‌های سپیده دم (۱۹۷۰م) و پرواز شاهین (۱۹۸۰م) به بررسی آثار ادیبان نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم در بخارا

می‌پردازد. بخشی از تألیفات وی به زبان روسی ترجمه و چاپ شده و خود نیز شماری از آثار ادیبان روس را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است. از آثارش: مأخذهای ادبیات تاجیکی در نیمهٔ دوم عصر نوزده به روسی (استالین‌آباد، ۱۹۵۶م)؛ ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر ۱۹ (۱۹۶۸م)؛ شمس‌الدین شاهین (۱۹۷۴م)؛ از گذشته و امروز ادبیات تاجیک (۱۹۷۴م)؛ گلچین آثار احمد مخدوم دانش (دوشنبه، ۱۹۷۷م)؛ رمان ستاره‌ای در تیره شب* (۱۹۸۳م)؛ عشق دختر روم (۱۹۸۵م)؛ بوی جوی مولیان (۱۹۸۶م) و نمایشنامه‌های معنای خوشبختی چیست؟ (۱۹۷۸م)؛ مزدک (۱۹۸۰م)؛ نه ستاره‌ها می‌ریزند (۱۹۹۱م)؛ قصهٔ منصور حلاج دربارهٔ زندگی و روزگار منصور حلاج (دوشنبه، ۱۹۹۸م)؛ تصوف در ادبیات فارس و تاجیک (۱۹۹۹م)؛ هفت گفتار دربارهٔ قرآن (۲۰۰۱م).

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۱۹۶، ۲۲۳؛ ادیبان تاجیکستان، ۴۹۴ - ۴۹۷؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۰۱/۸؛ رسول هادی‌زاده (شرح حال و فهرست آثار)، نظیره کرامت‌الله یوا، دوشنبه، ۱۹۸۹م؛ جوره بقازاده، «ستارهٔ تابان در افق تاریکستان»، صدای شرق، ۱۹۷۷م، شمارهٔ ۱۰، صص ۱۴۷ - ۱۵۱؛ تیمور شهابوف، «محصول رنج»، همان‌جا، ۱۹۷۷م، شمارهٔ ۷، صص ۱۵۱ - ۱۵۳؛ صمدولی، «داستان ستارهٔ سحری»، همان‌جا، ۱۹۸۵م، شمارهٔ ۱، صص ۱۰۹ - ۱۱۸؛ سحاب‌الدین صدیقوف، زلفیه حسن‌اوا، «تدقیقات پرارزش»، همان‌جا، ۱۹۶۸م، شمارهٔ ۱۲، صص ۱۳۹ - ۱۴۴.

م.شکورزاده

هادی سمرقندی (hā.di-ye.sa.mar.qan.di)، میرزا نذرالدین، سمرقند ۱۸۳۰ - ۱۸۹۲ / ۱۹۲۰م، شاعر تاجیک. در سمرقند و بخارا دانش آموخت. چهار سال منشی دربار امیر مظفر منغیتی (۱۸۶۰ - ۱۸۶۷م) بود. سپس از این کار کناره گرفت و به سمرقند بازگشت و در آن‌جا به آموزش خوش‌نویسی به کودکان و بانوان پرداخت. وی به فارسی و ترکی شعر می‌سرود. انوار سهیلی اثر حسین واعظ کاشفی را به نظم فارسی درآمد؛ اما آن‌قدر زنده نماند تا نظم ترکی آن‌را نیز به پایان برساند. وی دیوان اشعارش را خود تدوین و کتابت کرده است. دست‌نویس‌های انوار سهیلی منظوم و دیوان او به‌جا نمانده است. فرزندش فخرالدین راجی که او نیز شاعر بود، سه هزار و پانصد بیت از سروده‌های هادی را گرد آورده و در ۱۹۱۳م در سمرقند منتشر کرده است.

منابع: دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۴۰۳/۸؛ سخنوران صیقل روی زمین، ۲۱۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۴۲/۲، ۴۴، ۶۲، ۶۶؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۵۰۹ - ۵۱۵.

ب.آتشین

هادی نقشبندی (hā.di-ye.naqš.ban.di)، فرزند خواجه‌محمود، سدهٔ دهم هجری، شاعر ایرانی. نسب او با پنج پشت به بهاءالدین نقشبند می‌رسد. در بخارا می‌زیست و خط را خوش می‌نوشت. به گفتهٔ مؤلف مذکر احباب بهترین ویژگی او سخاوت بوده است. وی غزل را نیکو می‌سرود و در شعر هادی تخلص می‌کرد. این بیت مطلع یکی از غزل‌های او است: «ز تار پیرهن آزرده می‌شود بدنش - اگرچه رشتهٔ جان هاست تار پیرهنش.»

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۴۳؛ مذکر احباب، ۲۵۴؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر، ۱۳۵.

کوتی

هاران (hā.rān)، ملا محمد عیسی اوراتپگی، ز ۱۲۸۲ق، شاعر تاجیک. جویای کسب دانش بود، اما به بنگ و افیون نیز تمایل داشت. در شعر هاران تخلص می‌کرد. این بیت از او است: «سرشک من نشود سرخ چون می‌لعل - شده است عارضی آن ماه شوخ گلناری.»

منابع: تحفة الاحباب، ۲۰۷ - ۲۰۸؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۱/۲.

کوتی

هاشم بخارایی (hā.šem-e.bo.xā.rā.i)، هاشمی مزاری / احراری، - ۱۰۱۲ / ۱۰۱۳ق، شاعر ایرانی. نتیجهٔ خواجه عصمت الله بخارایی و نبیرهٔ خواجه محمد پارسا بود. در پزشکی و گفتن معما بلند آوازه بود. بر کتاب شبستان خیال فتاحی نیشابوری حاشیه‌ای نوشت و آن‌را شمع شبستان نامید. در میان همروزگارانش، می‌توان از مطربی سمرقندی نام برد. مطربی قصیده‌ای در مدح هاشم بخارایی سرود و از او پاداش گرفت. مطربی در این‌باره نوشته است: «[هاشم بخارایی] عنایت کرده، فرمودند که طبعت دقیق و سخنت به تحقیق ظاهر می‌شود.

عقیدهٔ من ، به این قصیده چنان است که از ابنای زمان و شعرای دوران ، بدین اسلوب نتوانند جرئت نمودن .» گور او کنار آرامگاه جدش ، خواجهٔ احرار است . از مطربی مرثیه‌ای به‌جا مانده که در سوک هاشم سروده و در آن تاریخ درگذشتش را به شیوهٔ رمز به نظم کشیده است . بیتی از این مرثیه چنین است : «در هجر بس که بر دل ریشم سنان رسید ـ کارم ز غصه و غم و محنت به جان رسید .» هاشم شعر را نیکو می‌سرود . این بیت از او است : «زبان تیشهٔ فرهاد می‌کند تقریر ـ حکایتی که دل سنگ ، می‌شود سوراخ .»

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۳۵ ؛ تحفهٔ سامی ، ۶۰ ؛ تذکرة الشعرای مطربی ، ۳۱۳ ـ ۳۱۹ ؛ تذکرهٔ حسینی ، ۳۶۳ ـ ۳۶۴ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۸۱ ـ ۱۸۲ ؛ نشتر عشق ، ۱۷۷۳/۵ ـ ۱۷۷۴ ؛ هفت آسمان ، ۱۴۹ ؛ هفت اقلیم ، ۴۳۶/۳ .

کوثی

هاشم سمرقندی (hā.šem-e.sa.mar.qan.di) ، خواجه محمد فرزند خواجه ابوالفیض ، ـ ۱۰۲۱ق ، شاعر و عارف تاجیک . از مشایخ فرارود بود و ظاهراً در سمرقند زاده شده است . روزگاری در هندوستان به سر برد و در خانقاه خواجه عبدالشهید که از بازماندگان خواجه عبیدالله احرار بود ، معتکف شد و به فراگیری علوم دینی و کتاب‌های متداول آن زمان پرداخت . در ۹۸۳ق همراه خواجه عبدالشهید به سمرقند بازگشت و پس از مرگ او به ارشاد مردم پرداخت . هاشم شاعری توانا بود و غزل را نیکو می‌سرود . نسخه‌ای از دیوان وی در فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : بیست و پنج قرن روابط فرهنگی ایران و پاکستان ، ۱۴۴ ؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ۶۴۴/۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۵۶۹/۱ـ ۵۷۰ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی آکادمی فنون روسی تاجیکستان ، ۱۱۱/۳ .

ت.آتشین

هاشمی (hā.še.mi) ، جوره ، کان‌بادام در استان خجند ۱۹۴۸م ـ ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۱م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد و به روزنامه‌نگاری روی آورد . بعدها رئیس شورای ادبیات کودکان و نورسان شد . وی برای کودکان شعر سروده و سروده‌هایش در نشریات منتشر شده است . از آثارش : سایبان صد رنگه (۱۹۸۰م) ؛ آفتابک (۱۹۸۶م) ؛ خط امانی (۱۹۸۹م) ؛ من الفبا می‌خوانم (۱۹۹۴م) .

قبادیانی

هاشمی بخارایی (hā.še.mi-ye.bo.xā.rā.i) / خواجهٔ هاشمی ، نتیجهٔ خواجه عصمت‌الله بخارایی و نبیرهٔ خواجه محمد پارسا ، ـ مدینه ۹۴۶ق ، شاعر تاجیک . از سادات بخارا و شیخ الاسلام آن دیار بود . در دربار عبدالله یکم شیبانی (۹۴۶ ـ ۹۴۷ق) تقرب داشت . انواع شعر را نیکو می‌سرود . برخی از تذکره‌ها یک مثنوی به نام مخزن الانوار که به تقلید مخزن الاسرار نظامی گنجوی سروده شده ، به او نسبت می‌دهند ؛ اما این مثنوی متعلق به او نیست . هاشمی بخارایی در واپسین روزهای زندگانی‌اش راهی حجاز شد . ابیات پراگنده‌ای از او در برخی از تذکره‌های به یادگار مانده است .

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۳۵ ؛ تذکرهٔ حسینی ، ۳۶۳ـ۳۶۴ ؛ تحفهٔ سامی ، ۶۰ ؛ الذریعه ، ۱۲۸۷ ، ۱۲۸۹ ؛ روز روشن ، ۹۲۱ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۳۹/۲ ؛ شمع انجمن ، ۵۳۳ ؛ لغت‌نامه ، زیر «هاشمی» ؛ مجالس النفائس ، ۱۴۴ ؛ هفت آسمان ، ۱۴۹ ؛ هفت اقلیم ، ۴۳۶/۳ .

قاسم‌نژاد

هاشمی سمرقندی (hā.še.mi-ye.sa.mar.qan.di) ، سیدعلی ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر و عارف ایرانی . از زندگی وی جز این دانسته نیست که درویش مسلک بود ، به حمامی اشتهار داشت و از ملازمان میرزا عبداللطیف ، پسر الغ بیگ (۸۵۰ ـ ۸۵۳ق) بود . مخمس را نیکو می‌سرود و شماری از اشعارش در تذکره‌ها به‌جا مانده است .

منابع : دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۳۷/۱ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۷۹ ؛ مجالس النفائس ، ۱۴ ؛ مذکر احباب ، ۱۲۴ ـ ۱۲۵ .

قبادیانی

هجری بخارایی (hej.ri-ye.bo.xā.rā.i) ، ملامیر ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . مقدمات علوم را نزد پدرش فراگرفت . سپس در مدارس بخارا به ادامهٔ تحصیل پرداخت . یک‌چند سپاهیگری پیشه کرد . در مجالس و محافل ادبی شرکت می‌جست . از شاگردان نثاری* بخارایی مؤلف تذکرهٔ مذکر*

احباب (ـ ۱۰۰۵ق) بود . در غزل‌سرایی مهارت فراوان داشت . شماری از سروده‌هایش در تذکره‌ها و بیاض‌ها باقی مانده است .

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۵۶۵/۱ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۳۲۳ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۰۸ ـ ۱۰۹ .

ملااحمد

هجری بدخشانی (hej.ri-ye.ba.dax.šā.ni) ، ملااسماعیل ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . آن‌چه روشن است او در بیشتر علوم و فنون زبردست بود و انواع خط را خوب می‌نوشت ، اما در خط نستعلیق تواناتر بود . مدتی در ولایت کته قورغان بر کرسی قضاوت نشست . سرانجام به بخارا رفت و به تعلیم خط پرداخت . مجموعه‌ای از غزل‌ها و مخمس‌های او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۲/۱ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «معلوم من نشد که بر آن پیر خوش زبان ـ ناگه چه کرد بی‌سبب از ناخوشی جهان .»

منابع : تحفة‌الاحباب ، ۲۰۸ ؛ تذکار اشعار ، ۲۷۴ ؛ تذکرة‌الشعرای محترم ، ۳۵۳ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۹/۲ ؛ یاد یار مهربان ، ۸۱۱ ـ ۸۱۳ .

معصومی

هجری دروازی (hej.ri-ye.dar.vā.zi) ، صلاح الدین ، نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ چهاردهم هجری ، شاعر تاجیک . در درواز زاده شد و همان‌جا نیز برآمد . یک‌چند قاضی درواز بود . دیوانی در دو هزار بیت از او باقی مانده است . گه‌گاه با تخلص خرد نیز شعر می‌گفت . درون‌مایهٔ بیشتر سروده‌های او مسائل دینی و اخلاقی است . دیوان او به شمارهٔ ۱۸۶۳ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۸۲/۸ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۲۲/۲ ؛ گنج پریشان ، ۱۴۷ ـ ۱۵۰ .

ملااحمد

هجری ساغرجی (hej.ri-ye.sā.qa.ra.ji) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگانی وی آگاهی چندانی نداریم جز آن‌که در تذکرة‌الشعرای مطربی آمده که : «از شعرای غیر مشهور است . سیر بلاد نموده ، به اکابر و افاضل پیش آمده ، از خرمن افضال ایشان خوشه چیده ، به مضمون حدیث صحیح قال النبی ، صل‌الله علیه و سلم . الفقر فخری ، فقر را شعار خود ساخته ، مرقعی پوشیده ، در سبیل فقر می‌کوشیده ، در کشور بی‌نوایی آرمیده ، از خلایق رمیده می‌گردد . طبع سنجیده و گفتار پسندیده دارد .» هجری در سرودن غزل ماهر بود .

منابع : تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۳۲۴ ؛ نسخهٔ زیبای جهانگیر ، ۱۵۵ .

رسولی

هجری سیرامی اندیجانی (hej.ri-ye.si.rā.mi-ye.an.di.jā.ni) ، ملاامیر ، نیمهٔ دوم سدهٔ دهم و نیمهٔ یکم سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . از مردم سیرام از نواحی فرغانه بود . در عروض و قافیه تبحر فراوان داشت و از طبعی روان و ذهنی مستقیم برخوردار بود . اوایل زندگی‌اش را در عیاشی و خوش‌باشی گذراند ، اما بعدها به گوشهٔ فقر و درویشی روی آورد . از سروده‌های او ابیاتی پراگنده در تذکره‌ها مانده است . نمونه‌ای از اشعار او است : «بر رُخ نشسته گرد ملامت بسی مرا ـ نبود عجیب گر نشناسد کسی مرا .»

منابع : آتشکده ، چاپ شهیدی ، ۳۵۲ ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۸/۱ ؛ تحفهٔ سامی ، ۱۶۶ ؛ تذکرة‌الشعرای مطربی ، ۳۲۱ ؛ تذکرهٔ طلعت ، ۲۳۶ ؛ الذریعه ، ۱۲۹۰/۹ ؛ روز روشن ، ۷۷۴ ؛ ریاض العارفین ، آفتاب‌رای ، ۳۴۰/۲ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۳۴۱ ، شمارهٔ ۱۱ ؛ مجالس النفائس ، ۱۵۵ ؛ نگارستان سخن ، ۱۴۵ ؛ هفت اقلیم ، چاپ حسرت ، ۱۶۲۰/۳ .

دانشنامه

هجری غرمی (hej.ri-ye.qa.ra.mi) ، میرزا عزیزبیگ ، نیمهٔ دوم سدهٔ دوازدهم و نیمهٔ یکم سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر تاجیک . از مردم نیمیچ از روستاهای غرم بود . خوش‌نویسی زبردست بود و در دستگاه حاکم درواز پیشهٔ دبیری داشت . زندگی را در فقر به سر برد . از او دیوان ناتمامی در دو هزار و صد بیت که بیشتر آن غزل است باقی مانده است . عشق ، شکایت از زمانه و روزگار ناگوار درون‌مایهٔ بیشتر اشعار او است . نسخه‌ای دست‌نویس از دیوان او به شمارهٔ ۱۹۹۵/۱ و مجموعه‌ای از غزلیاتش به شمارهٔ ۱۰۶۰ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، ۳۸۲/۸ ؛ فهرست

دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۲/۵۰۱ ـ ۵۰۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۱/۲۲۲ ؛ گنج پریشان ، ۱۵۶ ـ ۱۶۵ .

ملااحمد

هجری مروزی (**hej.ri-ye.mar.va.zi**) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . در مرو به دنیا آمد . از آن‌جاکه تجارت پیشه بود بسیار سفر می‌کرد . وی به هندوستان رفت و سپس راهی آذربایجان و تبریز شد و در آن‌جا درگذشت . خاک‌جای هجری در پشتهٔ سرخاب است . این بیت از او است : «غریب‌گوی تو کس نیست این چنین که منم ـ غریب‌تر که به خاطر نمی‌رسد وطنم .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۱/۶۱۸ ؛ مذکر احباب ، ۱۵۷ .

کوتی

هدایت الطالبین (**he.dā.ya.tot.tā.le.bin**) ، کتابی به فارسی در یادکرد شیخ احمد سرهندی ، معروف به مجدد الف‌ثانی (۹۷۱ ـ ۱۰۳۴ق) ، نوشتهٔ محمدصالح بدخشانی کولابی فرزند امیر عبدالله بن امیر عبدالرحمان بن شیخ خلیل‌الله اورسنجی بدخشانی ، نویسنده و صوفی فرارودی (سدهٔ یازدهم هجری) . مؤلف در دیباچه نوشته است : «... یاران از قبله گاهی شیخ احمد فاروقی نقشبندی [مجدد الف‌ثانی] سلمه‌الله مصراً خواستند که اعمال یوم ولیلة به شیوهٔ ایشان گرد آید . و من آن‌را در سه فصل گردآورده و هدایت الطالبین نامیدم ...» کتاب پیش از درگذشت شیخ احمد و در سه فصل و یک خاتمه تدوین شده است . **فصل یکم** در وظایف یومیه و بعضی احوال و اوضاع شیخ احمد است . **فصل دوم** در بعضی قواعد و عقاید طریقهٔ مجددیه است و **فصل سوم** در بیان بعضی ادویه برای دفع اجنه و ادعیه‌ای است که در اوقات مختلفه می‌خوانند . در خاتمه نیز برخی معارف و حقایق که داخل مکتوبات و رسایل ایشان شده ، آورده شده است . آغاز آن چنین است : «حمدله صلاة اما بعد ، نموده می‌آید که چون بعضی از یاران به عرض اشرف اقدس ... رسانیدند ، که اگر حکم عالی ایشان شود ...» ترجمهٔ اردوی این کتاب در لاهور به‌چاپ رسید . نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شمارهٔ 947 . 1991 . N . M در موزهٔ ملی پاکستان (کراچی) و نسخه‌ای دیگر به شمارهٔ ۱۷۳۷ در کتابخانهٔ گنج بخش نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۳/۲۱۲۲ ؛ ۱۱/۸۸۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ۷۹۶ .

معصومی

هدایة المتعلمین فی‌الطب (**he.dā.ya.tol.mo.ta.al.le.min.fet.teb**) ، کتابی به فارسی در پزشکی از ابوبکر / ابوحکیم ربیع بن احمد اجوینی / اخوینی بخارایی (ـ ۳۷۷ق) . وی شاگرد ابوالقاسم مقانعی رازی ، شاگرد محمد بن زکریای رازی بود . اخوینی در همهٔ عمر پزشکی می‌کرد و در این کار پرآوازه بود . این اثر که به نام‌های هدایة اخوینی و کناش اخوینی نیز خوانده شده ، به خواهش فرزندش و برای وی ، در نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم هجری ، نوشته شده است . کتاب در سه بخش و دویست باب است . **بخش یکم** در کلیات پزشکی و بهداشت ، **بخش دوم** دربارهٔ بیماری‌ها و **بخش سوم** دربارهٔ تب و گونه‌های آن است . هر باب با «اندر یادکرد استاذ» آغاز می‌شود و این نشان از کاربرد شیوهٔ پزشکی زکریای رازی در این کتاب است . این اثر نمونهٔ نثر فارسی در سدهٔ چهارم هجری است و چون زادگاه نویسنده بخارا بود ، واژه‌هایی به لهجهٔ بخارایی و نیز نام‌های کهن گیاهان آن منطقه درکتاب یافت می‌شود . این کتاب در تاریخ پزشکی نیز از دیر باز تاکنون ارجمند بوده و نظامی عروضی با این‌که آن‌را کتابی متوسط در میان نوشته‌های پزشکی ارزیابی می‌کند ، خواندن آن‌را بر هر دانش‌آموز پزشکی واجب می‌داند . هدایة المتعلمین فی الطب پس از الابنیه فی حقایق الادویه ، کهن‌ترین نوشتهٔ پزشکی به فارسی است . این اثر در ۱۳۴۴ش با پیش‌گفتار ، تصحیح و شرح نکات دستوری از جلال متینی در دانشگاه مشهد به‌چاپ رسیده است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۱/۶۲۱ ؛ تاریخ ایران کیمبریج ، ۴/۵۳۹ ؛ تاریخ طب در ایران از ظهور اسلام تا حملهٔ مغول ، ۱/۶۴۰ ـ ۶۴۷ ؛ چهار مقاله ، ۷۰ ؛ گنجینهٔ سخن ، ۱/۱۹۷ ـ ۲۰۲ ؛ مسالک و ممالک ، ۱۷۳ ؛ سید حسن تقی‌زاده ، «توجه ایرانیان درگذشته به طب و اطبا» ، یادگار ، سال پنجم ، شمارهٔ ۶ و ۷ ، ۱۳۲۷ش ، ص ۲۲ ؛ مجتبی مینوی ، «هدایة المتعلمین در طب» ، یغما ، سال سوم ، شمارهٔ ۱۲ ، ۱۳۲۹ش ، صص ۴۹۷ ـ ۵۱۰ .

ضیایی

هضمی بخاری (**haz.mi-ye.bo.xā.ri**) ، عبدالرحمان بیگ ، ـ ۱۳۳۳ق ، شاعر تاجیک . مردی نیک‌سیرت ، خوش‌بیان و از

بزرگان بخارا بود . خط را نیکو می‌نوشت و در وزارت بخارا سمت دیوانی داشت . هضمی غزل‌های نمکین می‌سرود . غزلی از او در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۳۲۹۸ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . نمونه‌ای از شعر او است : «وقت جان کندن هم از دل حسرت آن گل نرفت ـ نالهٔ جان سوز هرگز از لب بلبل نرفت .»

منابع : تذکار اشعار ، ۲۷۴ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۵۳ ـ ۳۵۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۳۱/۲ .

معصومی

هلال اوغلی ، علی عسکر ← هلالیان عسکر

هلالیان عسکر (he.lā.li.yān-e.as.kar) ، علی‌عسکر هلال اوغلی ، مشهد ۱۹۲۳ ـ خجند ۱۹۹۴م ، روزنامه‌نگار و نویسندهٔ تاجیکستانی . چندی در دانشگاه مشهد درس پزشکی خواند . اما در ۱۹۴۲م آن‌را نیمه کاره رها کرد و در روزنامهٔ راستی مشهد به‌کار پرداخت . در ۱۹۴۶م به اتحاد جماهیر شوروی سفر کرد و به مدت یک سال و نیم در دانشگاه دولتی آموزگاری شهر تاش حوض در جمهوری ترکمنستان به تحصیل پرداخت . در ۱۹۶۰م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری خجند به پایان رساند . از ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹م در روزنامهٔ تاجیکستان سرخ ، از ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۳م در روزنامهٔ حقیقت لنین‌آباد ، در ۱۹۶۳م در روزنامهٔ تاجیکستان سرخ ، از ۱۹۶۳ تا ۱۹۹۳م در روزنامهٔ تاجیکستان سوویتی (اکنون جمهوریت) و در ۱۹۹۴م در روزنامهٔ اعتقاد (ارگان حزب کمونیست استان لنین‌آباد) سرگرم کار بود . وی کتاب دانشکده‌های من گورکی و رمان قوی تر از بوران ن.استراوسکی و نوشته‌های و.گیوگو را به تاجیکی برگرداند . از آثارش : یادداشت‌های یک گرسنه (۱۹۴۵م) ؛ از مسچا به مسچا با همکاری حاجی صادق (۱۹۶۱م) ؛ نازنین (۱۹۶۴م) ؛ داستان شهلا با همکاری امین‌جان شکوهی (۱۹۶۴م) که در ۱۹۶۶م ادامهٔ آن‌را با نام شهلا و شفا به‌چاپ رساند ؛ امضای شخصی به تاجیکی (۱۹۶۱م) و روسی (۱۹۷۱م) ؛ پیچ و تاب راه‌ها در دو جلد (۱۹۷۷م ، ۱۹۷۹م) . ستایش از شیوهٔ زندگی سوسیالیستی و تحقق یافتن آرمان‌های حزب کمونیست ، درون‌مایهٔ اصلی آثار هلالیان تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی است . وی در ۱۹۸۰م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۶۹ ـ ۷۰ ؛ دانشنامهٔ خجند ، ۸۰۸ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۳۸۵/۸ .

م.شکورزاده

همای مروزی ، محمد صادق ← وقایع‌نگار مروزی

همایون خوارزمی (ho.mā.yun-e.xā.raz.mi) ، محمد رحیم ، ـ ۱۳۲۸ق ، شاعر خوارزمی . وی والی خوارزم بود . به زبان‌های فارسی و ترکی شعر سروده است . رباعیات متفرقهٔ وی که تنها بیست رباعی آن در دست است ، به شمارهٔ ۶۸۴۴/۲ در پژوهشگاه خاورشناسی تاشکند نگه‌داری می‌شود و در آن دویست و دو رباعی از شاعران دیگر نیز یاد شده است .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۷۹/۱ .

قبادیانی

همایون سمرقندی (ho.mā.yun-e.sa.mar.qan.di) ، امیر ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر تاجیک . نثاری در مذکر احباب او را از شاعران مشهور زمان یاد کرده است . وی بیشتر غزل می‌سرود . اشعارش ساده و رندانه بود . نمونه‌هایی از اشعارش در تذکره‌ها و بیاض‌ها باقی است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱۴۹/۱ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴۱۸/۸ ؛ مذکراحباب ، ۲۰۳ .

قبادیانی

همایی سمرقندی (ho.mā.i-ye.sa.mar.qan.di) ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر ایرانی . از زندگانی‌اش آگاهی در دست نیست . تنها دانسته است که طبعی نیکو و آوازی خوش داشت . نمونه‌ای از شعر او است : «دوش دستار گرو از پی صهبا کردم ـ داشتم دردسری از سر خود واکردم .»

منابع : الذریعه ، ۱۲۹۹/۹ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۶۲/۲ ، ۷۵ ؛ مجالس النفائس ، ۶۷ ـ ۶۸ .

معصومی

همدم (ham.dam) ، خواجه‌یف عطا همدموویچ ، شهرستان حصار ۱۹۴۸م ـ ، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی . در ۱۹۷۳م دانشگاه دولتی تاجیکستان و در ۱۹۷۷م تحصیل در

بخش روزنامه‌نگاری حزب کمونیست تاشکند را به پایان رساند و چندی در روزنامه‌های تاجیکستان شوروی و کومسومول تاجیکستان و کمیتهٔ صدا و سیمای تاجیکستان به‌کار پرداخت. از ۱۹۹۲م وزیر فرهنگ تاجیکستان بود. نخستین حکایه‌ها و گزارش‌های وی در مطبوعات دهـهٔ ۱۹۷۰م به‌چاپ رسیده است. همدم در ۱۹۷۰م به عضویت اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران و در ۱۹۷۹م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. وی چندین کتاب گزارشگونه با مایهٔ ادبی و چندین نمایشنامه تألیف کرده است. نمایشنامهٔ او، ثمر در ۱۹۸۳م برندهٔ جایزهٔ کانون نویسندگان شوروی شد. همدم چندین نمایشنامه نیز از زبان روسی به فارسی تاجیکی برگردانده است. از آثارش: زرکار؛ مهر (۱۹۷۳م)؛ خندهٔ بخت (۱۹۷۵م)؛ دوام راه (۱۹۷۸م)؛ دستان طلایی (۱۹۸۲م)؛ صاحبان زمین (۱۹۸۳م)؛ راه دل‌ها (۱۹۸۵م).

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۲۲۳؛ ادبیان تاجیکستان، ۴۷۶ ـ ۴۷۷؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۹۱/۱ ـ ۱۹۲؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۵۱۹/۸.

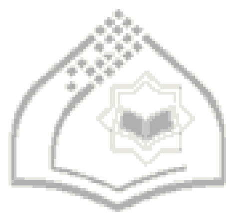
م.شکورزاده



هیأتی (hay.a.ti)، حاج یوسف، خجند ۱۸۴۲ ـ همان‌جا ۱۹۲۵م، شاعر، دانشمند، جغرافی‌دان، سیاح و ستاره‌شناس تاجیکستانی. در خانواده‌ای ابریشم‌باف به دنیا آمد و در مدرسهٔ خجند درس خواند. حاجی یوسف یازده عدد کرهٔ جغرافیایی کوچک و بزرگ ساخته است که با استانداردهای جغرافیایی کارتوگرافی و ستاره‌شناسی برابری می‌کند و یکی از این کره‌ها تا این زمان باقی مانده و برندهٔ جایزهٔ علمی شده است. کتاب وی به نام مختصر علم افلاک و علم ارض (۱۹۱۱م) است که نسخه‌ای از آن در فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود. اشعاری از حاج یوسف به‌یادگار مانده است.

منابع: حاجی یوسف دانشمند و جهانگرد؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۴۱۴/۸.

م.شکورزاده


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی





یادداشت‌های عینی (yād.dašt.hā-ye.ay.ni) ، خاطرات صدرالدین عینی (ـ ۱۹۵۴م) به فارسی تاجیکی که در برگیرندهٔ نکته‌ها و گوشه‌هایی از مراحل مختلف زندگی او و حیات اجتماعی تاجیکان در روزگار نویسنده و از زمره شاهکارهای نویسندگی تاجیکی است . این کتاب خطیر از آثار نویسندگان پیشین زبان فارسی ، مانند چهار مقالهٔ عروضی ، گلستان سعدی ، بدایع الوقایع واصفی و نوادر الوقایع احمد دانش تأثیر پذیرفته است . قدرت نویسندگی مؤلف و هنر توصیف او در نوع خود بی‌مانند است و یاد ابوالفضل بیهقی را در ذهن خواننده بیدار می‌کند . این اثر به راستی گنجینه‌ای از زبان و فرهنگ مردم تاجیک است و در آن ضرب المثل‌ها ، حکایت‌ها ، تعبیرات و گفته‌های عامیانه جابه جا درج گردیده و بر شیرینی زبان و حسن تأثیر آن افزوده است . یادداشت‌های عینی تاکنون به چندین زبان ، از جمله به فرانسوی ، ترجمه شده است . زبان یادداشت‌ها زبان بیهقی است . هر چند ترتیب نثر بیهقی را ندارد اما نثر آن ، شیرین و شیوا است . عینی به فارسی تاجیکی سخن می‌گوید و می‌نگارد . اگر پاره‌ای ویژگی‌های نحوی زبان نویسنده را که گه‌گاه از هنجار نحو زبان فارسی در ایران و افغانستان و سنت ادبی ملل فارسی زبان دور می‌شود نادیده بگیریم و بکوشیم که چند قاعدهٔ نحوی زبان مؤلف را بیاموزیم آن‌گاه حظ بردن از خواندن این کتاب ، همگانی‌تر خواهد بود . عینی از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۴م یادداشت‌ها را که در چهار جلد است به‌چاپ رساند . این اثر در ایران به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی (۱۳۱۰ ـ ۱۳۷۳ش) چاپ شده است (تهران ، ۱۳۶۲ش) .

منابع : چون سبوی تشنه ، ۳۲۹ ؛ شاعر آینه‌ها ، ۹۳ ـ ۹۴ ؛ یادداشت‌ها ، مقدمه ، ۷ ـ ۳۹ ؛ امیر هوشنگ کشاورز صدر ، «دربارهٔ یادداشت‌های صدرالدین عینی» ، ایران‌شناسی ، سال چهارم ، شمارهٔ ۱ ، بهار ۱۳۷۱ش ، صص ۱۱۱ ـ ۱۲۴ .

رشنوزاده

یادگاری (yād.gā.ri) ، شاه مظفر ، روستای بُزگُشک در شهرستان واسع از استان ختلان ، ۱۹۴۰م ـ ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۶۲م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند . از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۶م در روزنامهٔ تاجیکستان سوویتی فعالیت می‌کرد . در ۱۹۷۸م سردبیر روزنامهٔ راه لنینی کولاب بود . نخستین شعر او

در ۱۹۵۸م به‌چاپ رسید . از ۱۹۷۴م عضو کانون نویسندگان شوروی شد . اشعارش در ماهنامه‌های روسی «اگونیاک» (آتش کوچک) و دوروژبانارادوف (دوستی خلق‌ها) به زبان‌های گرجی ، ارمنی و قزاقی به‌چاپ رسیده است . نمونه‌هایی از آثار شاعران روسی و همچنین اشعار قیسین قلی‌اوف ، موسی جلیل ، آوانس تومانیان ، یعقوب کالاس ، اعتبار آخوناوا را از روسی به فارسی تاجیکی برگردانده است . از آثارش : یک شاخه گل (۱۹۷۰م) ؛ ساحل بخت (۱۹۷۷م) ؛ درگاه دهقان (۱۹۸۰م) ؛ فرزندان (۱۹۸۲م) ؛ سیمای خلق (۱۹۸۴م) .

منابع : ادیبان تاجیکستان ، ۱۵۳ ـ ۱۵۴ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۱/۴۳۷ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲/۳۷۷ .

م.شکورزاده

یاد یار مهربان (yăd-e.yăr-e.meh.ra.băn) ، کتابی به فارسی در یادکرد احوال و نمونه اشعار هشتاد و هشت شاعر فارسی‌گوی فرارودی ، هندی و افغانی ، گردآوردهٔ میرزا ملااحمد . بیشتر شاعرانی که در این کتاب از آن‌ها یاد رفته است ، از مردم فرارود هستند . گردآورنده نمونهٔ اشعار و یادکرد احوال شاعرانی را گزیده و آورده است که در میان سده‌های دهم تا چهاردهم هجری می‌زیسته‌اند . در این کتاب ابتدا یادکرد احوال شاعران و سپس نمونه‌هایی چند از اشعار آنان آمده است . در پایان هر یادکرد منابعی که گردآورنده از آن‌ها در تنظیم زندگینامه‌ها بهره برده ، یاد شده است . برخی از شاعران ، که یاد و شعر آن‌ها در این کتاب آمده به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سروده‌اند . گردآورنده کوشیده است در انتخاب شعرهای این کتاب ، از هر شاعر شعرهایی در قالب‌های گوناگون برگزیند . بدین‌سان در یاد یار مهربان شعرهایی در قالب‌های گوناگون ، همچون غزل ، رباعی ، قطعه ، قصیده ، مخمس و مثنوی به چشم می‌خورد . یاد یار مهربان با مقدمهٔ ایرج افشار در تهران به‌چاپ رسیده است (۱۳۸۰ش) .

منبع : یاد یار مهربان .

شریفی

یاری بخارایی (yă.ri-ye.bo.xă.ră.i) ، قاری ملاعبدالرحیم ، ـ ۱۳۲۳ق ، شاعر و عارف تاجیک . نزد داملاحسن و ایشان جلال به فراگیری علوم دینی و عرفان (علم قال و علم حال) پرداخت . به گفتهٔ نعمت‌الله محترم «در علم قرائت به عرصهٔ عالم عَلَم یکتایی و چتر بی‌همتایی می‌افراشت» و در این‌باره نیز کتابی با نام حجة الواقفین تألیف کرده است . یاری در دورهٔ حکمرانی امیر مظفر منغیتی (۱۲۷۷ ـ ۱۳۰۳ق) و امیر عبدالاحد منغیتی (۱۳۰۳ ـ ۱۳۲۹ق) امامت مسجد ارگ بخارا را برعهده داشت و نیز به آموزش فرزندان امیران سرگرم بود . مخدوم راجی در سوگ وی چکامه‌ای سروده است که بیتی از آن است : «هزار حیف وجود شریف قطب زمان ـ فهیم رمز دبستان علّم القرآن .» این رباعی از سروده‌های او است : «ای دل که ز دیده روز و شب دُر باری ـ تا چند به جستجوی هر درباری / هر کس یاری و کار و باری دارد ـ یار یاری بود خدای باری .»

منابع : تذکار اشعار ، ۲۷۵ ـ ۲۷۶ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۲۵۴ ـ ۲۵۶ .

معصومی

یاری دروازی (yă.ri-ye.dar.vă.zi) ، یار محمد فرزند ملاملک معروف به ملایار ، روستای ونج در شغنان از نواحی بدخشان ۱۸۲۹م ـ ، خوش‌نویس و شاعر تاجیک . در خانواده‌ای کشاورز به دنیا آمد و مردی خودآموخته بود . از جوانی شعر می‌سرود . به خاطر خط خوش چندی منشی فرمانروای درواز بود . پس از آن به بخارا گریخت و در آن‌جا درس خواند . سفری به مکه کرد و در آن‌جا درگذشت ، اما تاریخ مرگ او دانسته نیست . درون‌مایهٔ اصلی اشعارش ، موضوع‌های اجتماعی ، پند و اندرز و تغزل است . یاری بر فرمانروایان و قاضیان بسیار خرده می‌گیرد . وی به لهجهٔ دروازی نیز شعر می‌سرود . اشعاری از وی در جنگ‌ها به‌جا مانده است .

منابع : دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۲/۳۱۰ ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۴/۵۴۴ ؛ دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، ۱۳۴ ـ ۱۴۱ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۲/۵۳۱ ؛ کلام بدیع ، ۱۴۸ ـ ۱۵۱ ؛ گنج پریشان ، ۵۹ ـ ۶۹ ؛ نمونه‌های فولکلور درواز ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۵م ؛ رسا بصیر ، «اشعار تازهٔ یاری» ، صدای شرق ، ۱۹۶۶م ، شمارهٔ ۶ ، صص ۱۰۰ ـ ۱۰۵ .

ع.شکورزاده

یبغو ملک (yab.qu.ma.lek) ، الغ یبغو ملک‌شاه حسام‌الدین حسین بن علی ، ـ پس از ۶۱۴ق ، فرمانروا و شاعر ایرانی . وی از حکمرانان محلی آل افراسیاب در مرغینان از نواحی فرغانه و نیز کاسان فرارود بود . نام او در منابع کهن تصحیف شده و یبغو

آمده است و این اشتباه تا منابع امروزین کشیده شده است . با توجه به قصیده‌ای از ضیاءالدین خجندی در ستایش او ، وی همروزگار محمد عوفی بود و عوفی ، گذشته از این‌که وی را دارای دیوانی کم حجم ولی بسیار خواندنی دانسته ، قصاید ، غزلیات و رباعیاتی از او آورده است . در مجمع الفصحا وی با حسام‌الدین بختیار بن زنگی سلجوقی از شاعران و ندیمان ویژهٔ یبغو ملک که برای او شعر نیز می‌سرود ، یکی دانسته شده است . شعر حسام‌الدین زنگی در ستایش یبغو ، در لباب الالباب به نام یبغو ملک آمده است . دلیل دیگر این مسئله تخلص یبغوی برای حسام‌الدین زنگی به مناسبت ممدوح او ، یبغو ملک بوده است . یبغو ملک نمونه‌ای از پادشاهان دوست‌دار فرهنگ ایرانی و زبان پارسی در میان ترکان فرارود است و اشعار سنجیده زیبا و پختهٔ او و یاری او به گسترش فرهنگ پارسی ، نشانگر این دوستی است .

منابع : تاریخ ادبیات در ایران ، ۷۲۹/۲ ـ ۷۳۱ ؛ تاریخ بیهقی ، چاپ نفیسی ، ۱۳۷۰/۳ ؛ تاریخ غزنویان ، صفحات فراوان ؛ تاریخ نظم و نثر ، ۴۹/۱ ؛ ترکستان‌نامه ، ۵۷۳/۱ ؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۵۲/۱ ـ ۵۹ ؛ لباب الالباب ، ۵۲/۱ ـ ۵۹ ؛ مجمع الفصحا ، ۱۷۳/۱ ـ ۱۷۴ .

ضیایی



یحیی سمرقندی (yah.yā-ye.sa.mar.qan.di) ، حاجی یحیی ، ـ ۱۰۷۴ق ، شاعر تاجیک . اصلش از ولایت اشتیخان از توابع ساغرچ سمرقند بود . بیشتر عمر خود را در سمرقند به فراگیری دانش‌های روزگار خود گذراند و سپس به شاعری روی آورد . «... لیکن از گردش چرخ نافرجام و از اطوار زبون ایام در دماغش گرفت ... قطع تعلیقات و ترک ملاقات به خودش واقربا و دوست آشنا کرده نه در لباس تجرید بلکه مجردانه و مردانه عازم زیارت مکه معظمه گردید ...» سپس به هندوستان و فرارود سفر کرد و سرانجام به سمرقند بازگشت . «... در اثنای راه نه با امرا نه با پادشاه ملاقات کرده مبادا مطمع او طمع افتد ... حرف طمع را آشنای زبان و لسان خویش اصلاً نگردانید ...» به همین سبب احترام مردم به او افزوده شد . یحیی در مدرسهٔ قاضی ساقی رامشتی ، در نزدیکی مسجد تیمور (مشهور به مسجد بی‌بی خانم) ساکن بود . شرح زندگانی او را ملاصادق در تذکرهٔ خود آورده است . ملا سرافراز مادهٔ تاریخ مرگ او را چنین سروده است : «بسته محمل عاقبت سوی بیابان عدم ـ حاجی یحیی ، آن‌که دارد کعبهٔ مقصد خطاب / سال تاریخ وفاتش را طلب کردم ز عقل ـ گفت رفت از دار فانی حاجی یحیی در جواب .» این رباعی از او است : «یحیی ، به نشاط از پی پیمانه رویم ـ افتان و خیزان بر در میخانه رویم ـ از مجلس می‌کشان چو مینای شراب / در خنده به گریه‌های مستانه رویم .»

منابع : تذکرهٔ ملیحای سمرقندی ، ۱۵۷ ـ ۱۵۸ ؛ سخنوران صیقل روی زمین ، ۱۹۲ ـ ۱۹۳ .

معصومی

یزدان‌قلی بخارایی (yaz.dān.qo.li-ye.bo.xā.rā.i) ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر تاجیک . از زندگی او آگاهی چندان در تذکره‌ها نیامده است . از طایفهٔ ترکان و از بزرگان بخارا بود . شعر را رسا و مهیج می‌سرود . از او تنها چند بیت شعر به‌یادگار مانده است . از اشعار او است : «چشم سیه مست تو در آینه جا کرد ـ تا آینه چشمی به تماشای تو وا کرد .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۴۴۰ ؛ الذریعه ، ۱۳۱۱/۹ ؛ صبح گلشن ، ۶۱۵ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۳۵۰ ، شمارهٔ ۵۶ ؛ مخزن الغرائب ، ۸۱۳/۵ .

رشنوزاده

یعقوب چرخی (yaɛ.qub-e.čar.xi) ، یعقوب فرزند عثمان فرزند محمود فرزند محمد غزنوی ، معروف به چرخی ، ـ حصار شادمان ۸۵۱ق ، عارف ایرانی . نسبتش را سروری نیز یاد کرده‌اند . در روستای چرخ ـ بر سر راه کابل به غزنه ـ زاده شد . دانش‌های ابتدایی را در زادگاه خود از پدرش فراگرفت ؛ سپس برای ادامهٔ تحصیل به هرات و مصر سفر کرد . در مصر با شیخ زین‌الدین خوافی ، شاگرد مولانا شهاب‌الدین سیرامی همراه بود . برای ارشاد نزد بهاءالدین نقشبند رفت و بهاءالدین تربیت او را به جانشین خود ، خواجه علاءالدین عطار واگذار کرد . یعقوب به چغانیان نزد علاءالدین رفت و تا پایان زندگانی مرادش در آن‌جا پیش او ماند . چندی نیز در شیراز نشیمن داشت . آرامگاه وی در نزدیکی دوشنبه ، پایتخت تاجیکستان ، جایی‌که پیش از این روستای حصار شادمان بوده ، نهاده است . یعقوب چرخی از پیشوایان پرآوازهٔ سلسلهٔ نقشبندیه و مرشد عارف نامی ، خواجه عبیدالله احرار بود . وی آثاری چند به فارسی دارد . از آثارش : تفسیر یعقوب چرخی که تفسیر کوتاه قرآن است و نخستین بار در ۱۸۷۰م در لاهور و پس از آن چندین بار

منتشر شده است (این کتاب تفسیر بی‌نقطه و تفسیر کلام ربانی نیز نام دارد)؛ رسالهٔ انسیه در سخنان و مناقب شیخ بهاءالدین نقشبند و مقامات سلسلهٔ نقشبندیه (اسلام‌آباد، ۱۹۷۸م)؛ نی‌نامه (رسالهٔ نائیه) که شرح مثنوی معنوی است (کابل، ۱۳۳۶ق)؛ رسالهٔ ابدالیه در مناقب، مراتب و درجات اولیاءالله (اسلام‌آباد، ۱۹۷۸م)؛ رسالهٔ غراء فی شرح اسماء الحسنی (اسلام‌آباد، ۱۹۸۵م). وی شعر نیز می‌سرود. یک رباعی از او در هفت اقلیم آمده است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱۳۳/۱ - ۱۳۶؛ تاریخ نظم و نثر، ۲۶۴/۱ - ۲۶۵؛ ۷۷۸/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۴۰/۸؛ الذریعه، ۱۳۱۲/۹؛ رجال کتاب حبیب‌السیر، ۹۱؛ رسالهٔ قدسیه، ۵۵، ۸۸، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۷ - ۱۰۹، ۲۰۲؛ رشحات عین الحیات، ۱۱۶/۱ - ۱۲۱؛ طرائق الحقائق، ۳۵۲/۲؛ ۶۲/۳؛ ۱۰۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۳۸۸/۱؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۴۷۵/۱، ۵۷۰؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دولتی روسیه، ۱۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش، منزوی، ۵۴۶/۲ - ۵۴۷، ۵۶۰ - ۵۶۱؛ کشف الظنون، ۴۶۱/۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۸۷۰/۶؛ نفحات الانس، ۳۹۸ - ۳۹۹؛ هدیةالعارفین، ۵۴۶/۲؛ هفت اقلیم، ۳۳۳/۱ - ۳۳۴؛ محمد اختر چیمه، «عارفان نقشبند»، پیام نوین، سال دهم، شمارهٔ ۱۰، صص ۲۵ - ۳۱؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 1/23; 3/1058 - 1078; *Iranica*, 4/819 - 820.

ب.آتشین

یقینی جویباری (ya.qi.ni-ye.juy.bā.ri)، مولانا، فرزند خواجه میرشاه، سدهٔ دهم هجری، شاعر فرارودی. مردی درویش مسلک بود و پیوسته گِرد درویشانِ والا مقام می‌گشت. به نوشتهٔ سید حسن نثاری «پیوسته واقعات غریبه و واردات او را روی می‌دهد.» طبع نیکو داشت و در قالب‌های گوناگون شعر می‌سرود. کتابی به نام سلاسل اربعه (چهار سلسلهٔ صوفیه) به نظم آورده و این قطعه را در آن باره سروده است: «بعد از این چهار مذهب بر حق - که بود در شریعت غرّا / هست اندر جهان چهار طریق - بهترین طریق راه هدا / نقشبندی و جهری و زینی - هست چهارم طریقهٔ کبرا.» نمونه‌ای دیگر از شعر او است: «درویش را که کنج قناعت مسلم است - درویش نام دارد و سلطان عالم است.»

منابع: تاریخ نظم نثر، ۶۳۵/۱؛ مذکر احباب، ۲۶۱ - ۲۶۲.

معصومی

یکدل بخارایی (yek.del-e.bo.xā.rā.I)، خلیفه عاشور محمد، - ۱۸۵۵م، شاعر و عارف تاجیک. در بخارا زاده شد و در همان‌جا بالید. در روزگار امیر حیدر منغیتی (۱۸۰۰ - ۱۸۲۶م) از شاعران پرآوازه به‌شمار می‌رفت. وی اشعار عرفانی می‌سرود و از بیدل پیروی می‌کرد. دیوان اشعاری از قصاید، غزلیات، رباعیات و مخمس تدوین کرد که پنج نسخهٔ دست‌نویس از آن به شماره‌های ۱۹۳۱، ۴۳۲۹، ۱۹۳۴، ۷۳۶۸/۲ (۲۸ب - ۱۸۴ب) و ۷۳۲۴/۲ (۲۱۷ب - ۳۳۶ب) در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان و یک نسخه به شمارهٔ ۱۳۵۷ در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تحفة الاحباب، ۲۱۲ - ۲۱۴؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۲۹/۸ - ۲۳۰؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی آکادمی علوم ازبکستان، ۱۱/ ۲۱۵ - ۲۱۶؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان؛ ۲۸۶/۲ - ۴۸۷؛ فهرست نامگوی، ۳۲؛ گنج زرافشان، ۴۸۳ - ۴۸۵؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۵۱۵ - ۵۱۸.

ب.آتشین

یک روز دراز، روز بسیار دراز (yek.ruz-e.de.rāz.ruz-e.bes yār.de.rāz)، پاوستی دربارهٔ صدرالدین عینی نوشتهٔ اورون کوهزاد*. نویسنده در این کتاب، از یک روز بهاری در ۱۹۱۷م سخن می‌گوید که در آن امیر عالم‌خان، حکمران منغیتی بخارا (۱۹۱۰ - ۱۹۲۰م) دست به ترور گستردهٔ روشنفکران بخارا زده بود. این پاوست به ماجرای دستگیری و شکنجهٔ عینی می‌پردازد. یک روز دراز، روز بسیار دراز در ۱۹۷۷م تألیف شد و در ۱۹۸۴م به زبان روسی نیز به‌چاپ رسید.

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۲۲۳؛ ادیبان تاجیکستان، ۲۰۹؛ جستجوهای بدیعی در نثر تاجیک، جوره‌خان بقازاده، دوشنبه، ۱۹۸۲م؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۹۵/۱؛ ۸۲/۲ - ۸۳؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۶۹/۳؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۵۳۱/۲؛ یک روز دراز، روز بسیار دراز، سرسخن.

قبادیانی

یگانهٔ نسفی (ye.gā.ne-ye.na.sa.fī)، سدهٔ یازدهم هجری، شاعر تاجیک. در نسف زاده شد. دانش‌های ابتدایی را در بخارا فراگرفت و در محافل ادبی آن دیار به کمال رسید. مثنوی و تاریخ و معما را نیکو می‌سرود. علم عروض و قافیه را نیز نیک می‌دانست. یگانه داستان سیف الملوک و بدیع الجمال را در چهار هزار بیت به نظم درآورد.

منابع: دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۲۷/۸ ـ ۲۲۸؛ مذکرالاصحاب، ۳۱۱ ـ ۳۱۳.

م.شکورزاده

یمنی (ya.ma.nī)، وجیه‌الدین / سید محمد باقر پسر شریف عبدالله یمنی معروف به میر عرب، ـ بخارا ۹۷۲ / ۹۷۳ق، شاعر تاجیک. خاندانش از مردم حضرموت بودند و در همان‌جا حکمرانی داشتند. یمنی در حضر موت زاده شد. پدرش را جذبه‌ای روی داد و از منصب خود دست کشیده به فرارود کوچید و از مریدان خواجه احرار ولی (ـ ۸۹۵ق) شد. وجیه‌الدین در بخارا کسب دانش کرد و از علوم متداول روزگار خود بهره گرفت. پس از آن، در مدرسهٔ عبیدالله‌خان بخارا به تدریس سرگرم شد. وی با دانشوران و ادیبان روزگار خود مناسبات دوستانه و همکاری داشت. در سرودن گونه‌های شعر ماهر بود، اما غزل را نیکوتر می‌سرود.

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۶۳۳/۱؛ تذکرةالشعرای مطربی، ۴۲۶ ـ ۴۲۸؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۳۷۷/۲؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۲۲۷/۸ ـ ۲۲۸؛ مذکر احباب، ۲۵۱ ـ ۲۵۲.

رشنوزاده

ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار (yan.bu£.ol.as.rār.fī.na.sā.ye.hel.ab.rār)، کتابی به فارسی در اخلاق و پندهای عرفانی تألیف تاج‌الدین حسین خوارزمی*. به گفتهٔ مؤلف در پیش‌گفتار، وی در تألیف این کتاب، از راهنمایی‌های شاه بهره برده است. گویا تاج‌الدین کتاب خود را پس از سفر به هرات و در زمان شاهرخ تیموری (۸۰۷ ـ ۸۵۰ق) تألیف کرده باشد. ینبوع الاسرار مجموعه‌ای از سخنان نغز عارفان است و نویسنده با استناد و بهره‌گیری از منابع، آن‌را تفسیر کرده است. از مقدمه، دو مقاله، اولی در یازده و دومی در نه باب و خاتمه، در فضایل معرفت حضرت باری، شناخت طریقهٔ بندگی و آشنایی با آداب و رسوم، فراهم شده است. در آن جابه‌جا، به آیات و احادیث استناد شده و جز آن، از رسالهٔ قشیریه، احیاء علوم‌الدین، کیمیای سعادت، شرح تعرف و مرصاد العباد نیز استفاده شده است. نثر کتاب گاه ساده و گاه متکلف است و واژگان، ترکیبات و اصطلاحات کمیاب در آن به کار رفته است. ینبوع الاسرار در ۱۳۶۰ش، به کوشش مهدی درخشان و به سرمایهٔ انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی منتشر شده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۴۹۳/۴؛ تاریخ نظم و نثر، ۲۴۳/۱؛ ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار.

سید عرب

یوسف بخارایی (yu.sof-e.bo.xā.rā.ī)، یوسف بن اسحاق بن موسی، ۱۱۸۸ق / ۱۷۵۵م، شاعر یهودی بخارایی. به خطاب مولانا مفتخر شد. در نسخه‌ای دست‌نویس که به شمارهٔ ۱۳۸۹ ENA در سمینار تئولوژی یهود آمریکا در نیویورک نگه‌داری می‌شود و در ۱۸۳۰م به قلم اهرون نامی نوشته شده است، دربارهٔ مولانا یوسف آمده است که در ۱۶۸۸م قصهٔ هفت برادران / مصیبت‌نامه / هفت پسران مریم دختر ناحوم و در ۱۷۴۹م داستان آنطیوکوس را نوشته و در سال ۱۷۵۵م درگذشته است. اما در منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران آمده است که قصهٔ هفت برادران نوشتهٔ عمرانی است و در ۱۶۸۸م کاتبی با نام یوسف که او را یوسف بن اسحاق می‌دانند در نوشتهٔ عمرانی دست برده و اشعاری از خود در آن وارد کرده است. خاورشناسان در نسبت دادن این اثر به یوسف یهودی اتفاق نظر دارند. ولی این نظر نادرست است، زیرا بعید به نظر می‌رسد که وی همان یوسف یهودی باشد که دومین اثر خود، آنطیوکوس‌نامه، را در ۱۷۴۹م، یعنی شصت و یک سال بعد، نوشته است. تنها اثر بزرگ مولانا یوسف، آنطیوکوس‌نامه است که حاوی هزار و شش صد بیت است و موضوع آن مانند حنوکانامه، دلاوری‌های گروه کوچکی از یهودیان اسرائیل در برابر قوای متجاوز یونانی است. آنطیوکوس‌نامه بر پایهٔ آپوکریفا نوشته شده است و مانند دانیال‌نامه، لغات مغولی در آن به کار رفته است. آنطیوکوس‌نامه در بخارا نوشته شده و شاعر، یوسف بخارایی، در پایان اثر نام خود، پدر و پدر بزرگ و جای نوشتن آن‌را روشن کرده است. یوسف بخارایی چندین غزل، مخمس، مرثیه و رباعی دارد. گویا کلمهٔ خاقانی در بند آخر مخمسات او به معنی پادشاه یا امپراتور آمده است. همچنین ترجمهٔ فارسی چند شعر عبری شاعر اسرائیلی، اسرائیل نجارا (۱۵۵۵ ـ

۱۶۲۸م) ، از جمله کارهای بخارایی است .

منبع : منتخب اشعار فارسی ، مقدمه / ۵۳ ، ۳۴۵ ـ ۳۵۰ .

یگانه

یوسف جویباری (yu.sof-e.juy.bā.ri) ، خواجه یوسف نبیرهٔ خواجه محمد پارسا ، سدهٔ یازدهم هجری ، شاعر فرارودی . از سادات و بزرگ‌زادگان جویبار بخارا بود (در آن ولایت سید را خواجه می‌گفتند) . وی به سبب نوادگی محمد پارسا که در ولایت فرارود دارای اعتباری والا بود ، در بخارا جایگاهی ویژه داشت . محمدطاهر نصرآبادی می‌نویسد : «پادشاه بخارا دخل به دیوان ایشان ندارد و عسس شب به محلهٔ ایشان نمی‌رود . به همه جهت معافند و پادشاه جهت ایشان تعظیم می‌کند .» یوسف از معاصران صائب تبریزی و مردی روشن‌بین و آراسته بود و صدقه بسیار می‌بخشید . طبع نیکو داشت و در نظم و نثر زورآزمایی می‌کرد . نمونه‌ای از شعر او است : «چه شد که صحبت ما هیچ در نمی‌گیرد ـ مگر فسرده دلی هست در میانهٔ ما .»

منابع : تذکرهٔ نصرآبادی ، ۶۷ ؛ الذریعه ، ۱۳۱۸/۹ ؛ روز روشن ، ۹۵۲ ؛ صحف ابراهیم ، برگ ۳۴۷ ، شمارهٔ ۱۶ ؛ مخزن الغرائب ، ۸۰۶/۵ ـ ۸۰۷ ؛ نگارستان سخن ، ۱۵۱ .

معصومی

یوسف ختایی (yu.sof-e.xa.tā.i) / خطایی ، مولانا ، سدهٔ دهم هجری ، شاعر فرارودی . وی از دانشمندان نامدار فرارود بود . «در شعر مناسبت قوی داشت» ، در سرودن غزل بسیار توانا بود و یوسف تخلص می‌کرد . نمونه‌ای از شعر او است : «چو شمع پامنه‌ای گل به محفل همه کس ـ منه چو لاله دگر داغ بر دل همه کس .»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۶۳۹/۱ ؛ مذکر احباب ، ۲۹۶ .

معصومی

یوسف خجندی (yu.sof-e.xo.jan.di) ، سدهٔ چهاردهم هجری ، شاعر تاجیک . در خجند به دنیا آمد . دانش‌های ابتدایی را نزد پدر و مادرش فراگرفت . سپس راهی بخارا شد ، در مدرسهٔ کوکلتاش دانش آموخت و همزمان ، در همان مدرسه ، به خدمت مدرس نام‌دار ، سید عالم خواجه درآمد . وی ، با نام اعلم نیز مشهور بود . قاری قندوزی که از دانشمندان همروزگار او بوده ، این نام را دلیلی بر توانایی درخشان وی در علم و ادب دانسته است . گویا وی ملک الشعرای خجند بوده است . یوسف در شاعری از مکتب بیدل دهلوی پیروی می‌کرده است .

منبع : دانشنامهٔ خجند ، ۸۱۲ .

م.شکورزاده

یوسف خوارزمی (yu.sof-e.xā.raz.mi) ، داملایوسف فرزند محمد امین خلیفه ، ۱۸۶۰ ـ ۱۹۱۸م ، شاعر فارسی‌گوی ازبک . روزگاری قاضی شهر کهنه اورگنج بود و چندی نیز در مدرسهٔ توده مراد خیوه تدریس می‌کرد . وی در قالب‌های گوناگون شعری به فارسی و ترکی شعر می‌سرود . دو نسخه از دیوان یوسف خوارزمی از غزل ، مخمس ، مسدس ، مسبع ، مستزاد ، قصیده و مثنوی به شماره‌های ۹۰۲/۱ و ۹۰۲/۲ در پژوهشگاه خاورشناسی ازبکستان نگه‌داری می‌شود .

منبع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان ، ۱۸۹/۷ ـ ۱۹۰ .

قبادیانی

یوسف خوقندی (yu.sof-e.xu.qan.di) ، ملا محمد ، سدهٔ سیزدهم هجری ، شاعر فارسی و ترکی‌گوی تاجیک . در بخارا می‌زیست و با پیشهٔ مهرکنی روزگار می‌گذراند . طبع نیکو داشت و در قالب‌های گوناگون شعر می‌سرود . نسخهٔ دست‌نویس دیوان او به شمارهٔ ۳۲۹۲/۵ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود . این اثر به زبان فارسی و ترکی است و به کوشش کارمندان بخش شرق‌شناسی و میراث مکتوب فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان گردآوری شده است . این کتاب دربردارندهٔ غزل ، مخمس‌ها و مثنوی‌های کوتاه او است . بیت آغازین دیوان او چنین است : «تا خط برآورده لب لعل بدخشان شما ـ زینت فزا شد عارضت از خط ریحان شما .»

منابع : تذکار اشعار ، ۲۷۵ ؛ تذکرةالشعرای محترم ، ۳۵۴ ؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۵۱۵/۲ ؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۲۲۳/۱ .

معصومی

یوسف مروزی (yu.sof-e.mar.va.zi) ، مولانا ، سدهٔ نهم هجری ، شاعر ایرانی . اززندگی وی آگاهی چندانی در تذکره‌ها نیامده است . خوش‌نویسی ماهر بود و شعر را نیکو می‌سرود . از اشعار

او است : «آتش رخسار را از تاب می افروختی ـ آتشی افروختی و عالمی را سوختی.»

منابع : تاریخ نظم و نثر ، ۳۴۸/۱ ؛ الذریعه ، ۱۳۲۰/۹ ؛ مجالس النفائس ، ۳۸۷ .

رشنوزاده

یوسف و زلیخا (yu.sof.va.zo.ley.xā) ، مثنوی به فارسی ، سرودهٔ مولانا صلاح‌الدین صلاحی بخاری ، شاعر تاجیک (سدهٔ دوازدهم هجری) . مؤلف در این اثر تحریر شاعرانهٔ دیگری از داستان یوسف و زلیخا به دست داده و آن‌را به محمد رحیم‌خان منغیتی (۱۱۶۷ ـ ۱۱۷۱ق / ۱۷۵۴ ـ ۱۷۵۷م) پیشکش کرده است . آغاز آن چنین است : «پذیر از لطف بخشا ای نکوکار ـ به عذر اندک و تقصیر بسیار .» نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شمارهٔ ۱۹۲۲ در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود .

منابع : فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ، ۴۶۸/۲ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، ۳۱۲/۱ .

معصومی

یوسف وفا (yu.sof.va.fā) ، روستای پست غو در ناحیهٔ مسچا ۱۸۸۸ ـ همان‌جا ۱۹۴۵م ، شاعر تاجیکستانی . خواندن و نوشتن خط و زبان فارسی را نزد پدرش آموخت . در جوانی به شهرهای تاشکند ، سمرقند ، خجند و ناحیهٔ فرغانه سفر کرد و با کارگری روزگار می‌گذراند . وی از کودکی قریحهٔ شاعری داشت و دربارهٔ سفرهایش ، زندگی سخت و روزگار ناسازگار مردم شعر می‌سرود . ادب‌پژوهان تاجیکستانی آثار یوسف وفا را به دو دوره تقسیم کرده‌اند : دورهٔ پیش از پیروزی انقلاب اکتبر و دورهٔ پس از آن . در دورهٔ نخست ، درون‌مایهٔ اشعارش بیان بی‌عدالتی‌های اجتماعی ، به‌ویژه ستم فرمانروایان زورگو ، بی‌دادگری طبقهٔ ثروتمند و ستم‌بری تهی دستان ، فریاد آزادی و برادری و برابری و دادخواهی است . یوسف وفا با این که سواد اندکی داشت ، مانند سخنوران هم‌روزگار خود به ستایش دست‌آوردهای جامعهٔ سوسیالیستی پرداخت و درون‌مایهٔ اشعارش عشق به وطن ، دعوت جوانان برای دست‌یابی به دانش‌های روز ، عشق به کارکردن و خلاقیت و نکوهش روزگار قبل از انقلاب شد . وی بیشتر شعرهایش را در قالب رباعی سرود و دارای زبانی صمیمی و مردمی بود و با این‌که در فن شعر مطالعه نکرده بود ، صنایع شعری و عروض و قافیه را به خوبی رعایت می‌کرد . در اشعارش بیشتر از تشبیه ، توصیف ، استعاره ، مبالغه و اغراق بهره برده است . سروده‌های یوسف وفا در دهه‌های سی و چهل سدهٔ بیستم پیوسته در نشریات تاجیکستان به‌چاپ می‌رسید . در ۱۹۸۸م در جمهوری تاجیکستان صدمین سال تولد وی را جشن گرفتند و آرامگاه او را در زادگاهش پست غو بازسازی کردند و در ناحیهٔ مسچا (از توابع استان سغد) شهرکی به نام یوسف وفا نام‌گذاری کردند . از آثارش : با شما من زنده‌ام که در ۱۹۵۶م به کوشش و.اسراری در شهر استالین‌آباد (دوشنبه) به‌چاپ رسید و باری دیگر در ۱۹۹۰م به همان عنوان اما کامل‌تر به کوشش پروفسور و.اسراری و خ.عمروف منتشر شد . ایجادیات یوسف وفا ، نام مجموعه مقاله‌هایی دربارهٔ ویژگی آثار یوسف وفا از پژوهش‌گران معاصر تاجیکستانی است که در ۱۹۵۶م به کوشش و.اسراری به‌چاپ رسیده است .

منابع : از تاریخ مسچا (۱۹۹۰م) ، ۴۸ ؛ ایجادیات یوسف وفا (۱۹۵۶م) ؛ با شما من زنده‌ام ، (۱۹۵۶م) ، ۳ ـ ۷ ؛ با شما من زنده‌ام (۱۹۹۰م) ، ۵ ـ ۶ .

م.شکورزاده

یوسفی (yu.so.fi) ، جوره ، روستای خودگیف سایه از توابع مسچا ۱۹۵۷م ـ   ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۷۷م رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان برد . پس از آن به زادبومش بازگشت و آموزگار شد . از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲م مشاور فرهنگی و ادبی روزنامهٔ مشعل و در ۱۹۸۵ ـ ۱۹۸۹م سردبیر همان روزنامه بود . اکنون رئیس بنیاد زبان فارسی ـ تاجیکی در شهرستان مسچا و معاون سردبیر هفته‌نامهٔ سغد (خجند) است (۲۰۰۱م) . اشعارش در نشریه‌ها و جنگ‌های شعر به‌چاپ رسیده است . از آثارش : شاخهٔ سبز (دوشنبه ، ۱۹۸۴ م) ؛ از تاریخ مسچا (خجند ، ۱۹۹۶م) .

منابع : از تاریخ مسچا ، ۸ ؛ خورشیدهای گمشده ، ۲۴۹ .

م.شکورزاده

یوسفی (yu.so.fi) ، حبیب ، سمرقند ۱۹۱۶ ـ لهستان ۱۹۴۵م ، شاعر تاجیکستانی . در ۱۹۴۰م دانشگاه دولتی سمرقند را به پایان رساند و چندی در همان دانشگاه به تدریس ادبیات سدهٔ

نوزدهم روسیه و یونان پرداخت . نخستین شعرش در ۱۹۳۶م بـه‌چاپ رسـید . در ۱۹۴۰ ـ ۱۹۴۲م مـدیر بـخش ادبیات فرهنگستان علوم تاجیکستان بود . با درگیری جنگ جهانی دوم داوطلبانه به جبهه رفت و در جریان نـبرد ورشـو کشته شـد . یوسفی شاعری غـنایی‌سرای بـود و در نـخستین اشـعارش از صنایع بدیعی ساده بهره مـی‌جست . وی در ۱۹۳۹م نـخستین مجموعهٔ اشعار خود را با نام ترانهٔ وطن منتشر ساخت که شامل سرودها ، برگردان شعرها و بیش از دویست دو بیتی است . یوسفی نقدهایی نیز بر آثار نویسندگان مـعاصر خـود نـوشته است . از آثارش : مجموعهٔ اشعار (۱۹۶۲م) ؛ سخن از زندگی به زبان روسی (مسکو ، ۱۹۷۷م) ؛ سطرهای ناتمام (۱۹۸۷م) ؛ راه ناتمام (۱۹۷۳م) .

مـنابع : ادبـیات فـارسی در تـاجیکستان ، ۱۶۶ ـ ۱۶۷ ؛ ادیبان تـاجیکستان ، ۵۳۸ ـ ۵۴۰ ؛ پـیمان ، ۲۴ ـ ۱۲۸ ؛ حبیب یـوسفی ، میرزازاده ، ۱۹۶۰م ؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۲۲۵/۸ ـ ۲۲۶ ؛ سطرهای ناتمام ، سرسخن ؛ نـمونه‌های اشـعار شـاعران سـوویتی تاجیک ، ۱۲۱ ـ ۱۴۱ ؛ مهراب اکبریان ، «بازتاب جنگ جهانی دوم در ادبیات تاجیک» ، سیمرغ ، سـال یکـم ، شـمارهٔ ۲ ، ص ۱۵۳ ؛ جمال‌الدین سعید ، «قـلم و حـیات جـاودان» ، صـدای شرق ، ۱۹۸۸م ، شمارهٔ ۱۰ ، صص ۱۲۴ ـ ۱۲۸ ؛ حضرت صباحی ، «دوام عمر» ، همان‌جا ، ۱۹۷۳م ، شـمارهٔ ۸ ، صص ۱۴۸ ـ ۱۴۹ .

م.شکورزاده

یونس‌محمد صوفی مروی (yu.nos.mo.ham.mad-e.su.fi-ye.mar.vi) ، فرزند محمدامیر بلند بهادر ، ـ مرو ۹۶۱ق ، عارف ایرانی . پدرش از هرات به مرو کوچید و یونـس محمد در آن‌جـا زاده شد . نیاکان او در اصـل ازبـک بودند و در روزگـار امیرتـیمـور (ـ ۸۰۷ق) از ترکستان به خوارزم و از آن‌جا به هرات رفـتند . نیای وی شیخ خدای بردی ملازم پادشـاه روزگـار خـود بـوده است . یونس محمد برای فراگیری طریقت به ترکستان رفت و سرانجام در طریقهٔ نقشبندیه از مریدان خواجـه مـحمد اسـلام بخاری شد و سـال‌ها در بـخارا در خـدمت وی بـود . مـحمد اسلام ، یونس محمد را اجازهٔ ارشاد داد و وی را به مرو فرستاد و یونس محمد در آن‌جا خانقاهی برپا داشت و مردم را بـه حـق دعوت کرد . وی در کارهای کشورداری دخالتی تـمام داشت و گروهی بسیار گرد وی آمدند . پاینده محمد سلطان والی مرو از مریدان یـونس مـحمد بـود . بـدرالدیـن کشـمیری (ـ پس از ۹۸۵ق) در ۹۶۰ق از کشمیر به مرو کوچید و به خدمت یونس محمد رسید و در ۹۸۵ق سراج الصالحین را در شـرح حـال و سخنان و کرامات وی نوشت .

منابع : سراج الصالحین ، خطی ، گنج بخش ، اسلام‌آباد ، شمارهٔ ۱۰۸۵ ، صص ۲۵۶ ـ ۳۹۰ ؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، ۸۵۶/۱۱ .

نوشاهی

یسویـچ (ya.vič) ، میره ، لنین‌گراد ۱۹۱۶م ـ   ، فـولکلور شناس و مترجم روسی تبار تاجیکستانی . دورهٔ زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه دولتی لنین‌گراد به پایان رساند . پس از آن به تاجیکستان کوچید و در انستیتوی تاریخ حـزب کـمونیست تاجیکستان سرگرم کار شد . سپس در مـجلهٔ گـلستان و بـخش فـولکلورشناسی عـلوم تـاجیکستان بـه کـار پـرداخت . یـویچ مقاله‌هایی فراوان در زمینهٔ فرهنگ عامیانه تألیف کرد ، اما بیشتر به ترجمهٔ آثار تاجیکی به روسی پرداخته است . وی در ۱۹۴۷م به عضویت اتحادیهٔ نویسندگان شوروی درآمد . از ترجمه‌های او : تیمور ملک قـهرمان مـردم تاجیک نوشتهٔ صـدرالدین عـینی (۱۹۴۷م) ؛ بخش‌هایی از یادداشت‌های عینی (۱۹۵۰م) ؛ قصهٔ تـابستان نـوشتهٔ پـولاد تـالیس (۱۹۶۰م) ؛ آدمـان کـهنه از ف.محمدی یوف (۱۹۶۴م) ؛ جلد سوم رمـان دختر آتش ، نوشتهٔ جـلال اکـرامـی (۱۹۶۴م) ؛ بـعد از سر پـدر ، نـوشتهٔ عبدالحمید صمد (۱۹۸۳م) .

منبع : دایرةالمعارف شوروی تاجیک ، ۵۵۰ .

م.شکورزاده

گزیدهٔ کتاب‌شناسی

درکتاب‌شناسی حاضر، همهٔ کتاب‌هایی که مؤلفان این دانشنامه از آن‌ها بهره برده‌اند معرفی نشده‌اند. یکی این‌که دادن مشخصات همهٔ کتاب‌ها صفحات فراوانی می‌طلبید و بر حجم کتاب می‌افزود؛ دوم این‌که بسیاری از این کتاب‌ها با این‌که به زبان فارسی بوده‌اند به خط سیریلیک نوشته شده‌اند و دادن مشخصات کتاب‌ها با الفبای سیریلیک برای دانشنامه تقریباً نامیسر بوده است. از سرهمین ناگزیری کتاب‌های روسی را در پای مقالات ترجمه و درکتاب‌شناسی حذف کرده‌ایم. در معرفی مجلات و روزنامه‌ها تنها به نام آن‌ها بسنده شده است، زیرا اولاً درکار نشر بیش‌تر آن‌ها فترت‌هایی پیدا می‌شود وکم‌تر مجله یا روزنامه‌ای است که دارای نشر بی‌وقفه باشد و ثانیاً پاره‌ای از آن‌ها پس از چندی تغییر نام می‌دهند و با نامی تازه ادامه می‌یابند. اگر در مقاله‌ای از مجله یا روزنامه‌ای استفاده شد، مشخصات کامل آن در همان‌جا یاد شده است. تمامی کتاب‌های فارسی یا به گفتهٔ تاجیکان فارسی تاجیکی را از الفبای سیریلیک به الفبای فارسی درآورده‌ایم.



فارسی

آئینه ، ریکاردو زیپولی ، تهران ، فردوس ، ۱۳۶۶ش .

آئینهٔ جام ، عباس زریاب خویی ، تهران ، علمی ، ۱۳۷۴ش (چاپ دوم) .

آئینهٔ دل ، ایوب ، بی‌جا ، ۱۹۸۵م .

آبای و ادبیات تاجیک ، عبدالستار نور علی‌یف ، ۱۹۹۹م .

آب روشنایی ، محی‌الدین خواجه‌یوف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۷۲م .

آبیاری در ترکستان ، و. و.بارتولد ، ترجمهٔ کریم کشاورز ، تهران ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ، ۱۳۵۰ش .

آتش برگ ، بازار صابر ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۴م .

آتش سغد ، عثمان نظیر ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۲م .

آتشکده ، آذر بیگدلی ، تصحیح حسن سادات ناصری ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۳۶ش .

ـــــــ ، چاپ سیدجعفر شهیدی ، تهران ، نشر کتاب ، ۱۳۳۷ش .

ـــــــ (نیمهٔ دوم) ، به تصحیح میرهاشم محدث ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۷۸ش .

ـــــــ ، بمبئی ، ۱۲۷۷ق ، افست تهران ، روزنه ، ۱۳۷۸ش .

آثارالباقیه ، ابوریحان بیرونی ، ترجمهٔ اکبر داناسرشت ، تهران ، ابن سینا ، ۱۳۵۲ش .

آثار البلاد و اخبار العباد ، ترجمه با اضافات از جهانگیر قاجار ، به تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۷۳ش .

آثار الوزرا ، سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی ، به تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث) ، تهران ، اطلاعات ، ۱۳۶۴ش .

آثار برگزیدهٔ صدرالدین عینی ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۷۸م (دو جلد) .

آثار شاعران اواخر عصر نوزده و ابتدای عصر بیست ، ع.سبحان قلی‌یوف ، سمرقند ، ۱۹۷۰م .

آثارعلوی ، شرف‌الدین محمد بن مسعود بن مسعودی مروزی بخاری حنفی ، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه ، تهران ، ۱۳۳۷ش .

آثار منتخب ، ناصرجان معصومی ، دوشنبه ، ۱۹۷۷م (جلد یکم) ؛ ۱۹۸۰م (جلد دوم) .

آثار منتخب احمد مخدوم دانش ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۷م .

آثار منتخب بدرالدین هلالی ، گردآورنده کمال عینی ، استالین‌آباد ، نشریات دولتی تاجیکستان ، ۱۹۵۸م .

آثار منتخب سربلند ، قطبی کرام ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۲م .

آثار هرات ، خلیلی افغان ، کابل ، مطبعهٔ فخریهٔ سلجوقی ، ۱۳۰۹ش .

آداب الحرب و الشجاعه ، فخر مدبر مبارکشاه ، به کوشش احمد سهیلی خوانساری ، تهران ، اقبال ، ۱۳۶۴ش .

آدمان جاوید ، رحیم جلیل ، استالین‌آباد ، نشریات دولتی تاجیکستان ، ۱۹۵۹م .

آدمان کهنه ، فضل‌الدین محمدی‌یف ، دوشنبه ، ۱۹۷۰م .

آدینه ، صدرالدین عینی ، استالین‌آباد ، نشریات دولتی تاجیکستان ، ۱۹۶۰م .

آرمان مادر ، باباجان اکراموف ، دوشنبه ، ۱۹۸۹م .

آسیای میانه ، مجموعهٔ مقالات تاریخی ، برتولد اشپولر ، الکساندرنیگس و دیگران ، ترجمهٔ کاوهٔ بیات ، تهران ، دفتر پژوهش‌های فرهنگی ، ۱۳۷۶ش .

آشیان بلند ، میرزا تورسون‌زاده ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۱م .

آفرینش و تاریخ ، مطهر بن طاهر مقدسی ، ترجمهٔ محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش .

آق‌شده ، حکیم کریم ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۵م .
آکادمیسین ، باباجان غفوروف ، احرار مختاروف و شوکت شریفوف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۸ش .
آکادمیسین ، عبدالغنی میرزایف ، اعلاخان افصح‌زاد ، دوشنبه ، ۱۹۸۵م .
آگهی ، ک.منیروف، تاشکند، ۱۹۵۹ م .
آموزگار ، عالم و انسان کامل ، م.عصمت‌الله یوف ، دوشنبه ، ۱۹۶۸م .
آنندراج ، محمد پادشاه ، به کوشش محمد دبیرسیاقی ، تهران ، خیام ، ۱۳۳۵ش .
آواها و ایماها ، محمدعلی اسلامی ندوشن ، تهران ، یزدان ، ۱۳۷۰ش (چاپ چهارم) .
آه جوانی ، جوانی ، مهمان بختی ، دوشنبه ، ۱۹۸۸م .
آهنگ شهر عشق ، محمدزمان صالح ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۸۹م .
آهنگ‌های دوستی ، عبدالجبار قهاری ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۶۵م .
آیین سخن ، ذبیح‌الله صفا ، تهران ، فردوس ، ۱۳۶۳ش (چاپ یازدهم) .
ابجد و تاریخ‌ها ، سعدالله اسدالله‌یف ، بی‌جا ، ۱۹۷۲م .
ابد زنده‌ها ، سیدعلی نبی ، کولاب ، ۱۹۹۲م .
ابدع البدایع ، محمد حسین شمس‌العلماء گرکانی ، تهران ، بی‌نا ، ۱۳۲۸ق .
ابوالقاسم لاهوتی ، بررسی در زندگی و آثار شاعر ، عبدالرحمان عبدالمنانوف ، دوشنبه ، ۱۹۸۷م .
ابوریحان بیرونی ، پرویز اذکایی ، تهران ، طرح نو ، ۱۳۷۴ش .
ابوسعید ابوالخیر ، حقیقت و افسانه ، فریتس مایر ، ترجمهٔ مهر آفاق بایبوردی ، تهران ، نشر دانشگاه ، ۱۳۷۸ش .
ابوعبدالله رودکی و آثار منظوم رودکی ، عبدالغنی میرزایف ، زیر نظر براگینسکی ، استالین‌آباد ، نشریات دولتی تاجیکستان ، ۱۹۵۸م .
ابوعلی سینا ، محمد اسماعیل رضوانی ، تهران ، ابن سینا ، ۱۳۴۴ش .
ابوعلی سینا ، اوج زحل ، به کوشش شریف‌جان حسین‌زاده ، کمال عینی و خدایی شریفوف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۰م .
ابومسلم سردار خراسانی ، غلامحسین یوسفی ، تهران ، ابن سینا ، ۱۳۴۵ش .
اتاق کنجی ، فضل‌الدین محمدی یف ، مسکو ، ۱۹۸۸م .
اثرهای منتخب ، ناصرجان معصومی ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۷۷م (۲ جلد) .
احادیث و قصص مثنوی ، بدیع‌الزمان فروزانفر ، ترجمه و تنظیم مجدد حسین داودی ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۷۶ش .
احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ، ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی ، ترجمهٔ علی‌نقی منزوی ، تهران ، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران ، ۱۳۶۱ش .
احسن التواریخ ، حسن بیگ روملو ، به تصحیح عبدالحسین نوایی ، تهران ، بابک ، ۱۳۵۷ش .
احصاء العلوم ، فارابی ، ترجمهٔ حسین خدیوجم ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۸ش .
احمد دانش ، رسول هادی‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۷۶م .
ـــــــــ ، ساتم اولوغ‌زاده ، استالین‌آباد ، ۱۹۴۶م .
احوال و آثار ابوریحان بیرونی ، ذبیح الله صفا ، تهران ، انتشارات فردوسی ، چاپ دوم ، ۱۳۷۶ش .
احوال و آثار خوشنویسان ، مهدی بیانی ، تهران ، علمی ، ۱۳۶۳ش .
احوال و اشعار ملا یارونجی ، ترتیب دهنده امیربیگ حبیب‌زاده، دوشنبه ، ۱۹۹۲م .
احیاء علوم الدین ، محمد غزالی ، ترجمهٔ مؤیدالدین خوارزمی ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۳ش (چاپ سوم) .
احیای عجم ، اکبر تورسونوف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۹م .
اخبار الاخیار فی اسرار الابرار ، ابوالمجد شیخ عبدالحق بن سیف‌الدین بخاری دهلوی ، متخلص به حقی ، لکنو ، ۱۳۰۹ق .
اخبار سلاجقهٔ روم ، امیر ناصرالدین حسین بن محمد بن علی‌الجعفری الرغدی ، مشهور به ابن بی‌بی المنجمه ، به کوشش محمد جواد

مشکور، تهران، کتابفروشی تهران، ۱۳۵۰ش.

اختیارات بدیعی، قسمت مفردات، علی بن حسین انصاری شیرازی، تصحیح و تحشیهٔ محمدتقی میر، تهران، شرکت دارویی پخش رازی، ۱۳۷۱ش.

اخلاق ناصری، خواجه نصرالدین طوسی، به‌کوشش مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵ش.

ادبیات اسلامی هند، آنه ماری شیمل، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ش.

ادبیات تاجیک در عصر ۱۶، عثمان کریموف، دوشنبه، ۱۹۸۵م.

ادبیات تاجیک در عصر ۱۸ و اول عصر ۱۹، ناصرجان معصومی، دوشنبه، ۱۹۶۲م.

ادبیات تاجیک در عصر ۱۷، صدری سعدی‌یف، دوشنبه، ۱۹۸۵م.

ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر ۱۹، رسول هادی‌زاده، دوشنبه، ۱۹۶۸م.

ادبیات تاجیک در نیمهٔ دوم عصر ۱۸ و اول عصر ۱۹، عثمان کریموف، دوشنبه، دانش، ۱۹۷۴م.

ادبیات دهانکی، به‌کوشش عصمتی، سمرقند و دوشنبه، ۱۹۳۴م (با الفبای لاتین).

ادبیات عصر بیست فارسی تاجیکی، خدای نظر عصازاده، دوشنبه، سینا، ۱۹۶۶م.

ادبیات سوویتی تاجیک، خالق میرزازاده و دیگران، دوشنبه، ۱۹۹۰م.

ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمهٔ یو. ا.برگل، ترجمهٔ یحیی آرین‌پور، سیروس ایزدی و کریم کشاورز، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ش.

ادبیات فارسی در تاجیکستان، یرژی بچکا، ترجمهٔ محمود عبادیان و سعید عبانژاد هجران دوست، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۲ش.

ادبیات فارسی و تاجیک، در نیمهٔ دویم عصر ۱۱ و اول عصر ۱۲، ا.عبدالله‌یف و ص.سعدی‌یف، دوشنبه، دانش، ۱۹۸۶م.

ادبیات فارسی و سه شاخهٔ آن، خدای نظر عصازاده، دوشنبه، معارف، ۱۹۹۱م.

ادبیات کلاسیک فارسی، آرتورجان آربری، ترجمهٔ دکتر اسدالله آزاد، مشهد، معارف فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش.

ادبیات معاصر دری افغانستان، شریف حسین قاسمی، دهلی، انتشارات بخش فارسی دانشگاه کابل، ۱۹۹۴م.

ادبیات و نقد ادبی، عبدالخالق نبی‌زاده، دوشنبه، ادیب، ۱۹۹۳م.

ادوار شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، توس، ۱۳۵۹ش.

اذکیه، ر.محمدی‌یوف، تاشکند، ۱۹۶۲م.

ارزش میراث صوفیه، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، آریا، ۱۳۴۴ش (چاپ دوم).

ارشاد الزراعه، قاسم بن یوسف ابونصری هروی، به‌کوشش محمد مشیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ش.

ارکان سخن، عطاخان سیف الله‌یف، دوشنبه، ۱۹۸۵م.

ارمغان، حبیب الله فیض الله، مقدمه از شاه حیدر یادگاری، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۷م.

ارمغان بدخشان، شاه عبدالله بدخشی، به‌کوشش و تکملهٔ فرید بیژن، کابل، کمیتهٔ طبع و نشر جمهوری دموکراتیک افغانستان، ۱۳۶۷ش.

از اسطوره تا تاریخ، مهرداد بهار، گردآورنده و ویراستار ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، چشمه، ۱۳۷۶ش.

از پنجره‌های زندگانی، به‌کوشش محمد عظیمی، تهران، آگاه، ۱۳۶۹ش.

از تاریخ ادبیات تاجیک در بدخشان، امیربیگ حبیبوف، دوشنبه، ۱۹۷۱م.

از تاریخ ادبیات فارسی تاجیک، ا.س. برگانسکی، مسکو، ۱۹۷۲م.

از تاریخ ارتباط اوکرائین با ادبیات فارسی تاجیکی، آلکساندر دون، دوشنبه، ۱۹۷۲م.

از تاریخ افکار جمعیتی سیاسی خلق تاجیک در نیمهٔ دوم عصر ۱۹ و اول عصر ۲۰، ظریف رجبوف، استالین‌آباد، ۱۹۵۹م.

از تاریخ مسچا، جوره یوسفی، خجند، ۱۹۹۶م.

از جیحون تا وخش ، محمدجعفر یاحقی ، مهدی سیدی ، مشهد ، آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۸ش .
از رابعه تا پروین ، کشاورز صدر ، بی‌جا ، بی‌نا ، بی‌تا .
از روی مهر ، خورشیده آتاخانوا ، دوشنبه ، ۱۹۷۹م .
از زبان داریوش ، پرفسورهاید ماری کخ ، ترجمهٔ پرویز رجبی ، تهران ، کارنگ ، ۱۳۷۶ش .
از سمرقند به کاشان ، نامه‌های غیاث‌الدین جمشید کاشانی به پدرش ، به کوشش محمد باقر ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۵ش .
از صبا تا نیما ، یحیی آرین‌پور ، تهران ، زوار ، ۱۳۷۲ش (چاپ چهارم) .
از قعر خزر تا اوج زحل ، ولی صمد ، دوشنبه ، معارف ، ۱۹۹۲م .
از کوچهٔ رندان ، عبدالحسین زرین‌کوب ، تهران ، سخن ، ۱۳۷۳ش .
از گنجینهٔ ادبی حصار ، امیربیگ حبیبوف ، دوشنبه ، ۱۹۹۵م .
از ماست که برماست ، ابوالحسن بزرگ امید ، تهران ، دنیای کتاب ، ۱۳۶۳ش (چاپ دوم) .
از نیما تا روزگار ما ، یحیی آرین‌پور ، تهران ، زوار ، ۱۳۷۴ش .
اساطیر ایران ، مهرداد بهار ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۵۲ش .
استاد رودکی ، صدرالدین عینی ، استالین‌آباد ، ۱۹۴۰م .
استقلال و خودشناسی اجتماعی و معنوی ، محمدجان شکوری (شکورف) ، دوشنبه ، ۱۹۹۹م .
اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید ، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی ، تهران ، آگاه ، ۱۳۶۷ش (چاپ دوم) .
اسرار سخن ، رحیم مسلمان قلوف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۰م .
اسرار نام‌های کشور ، علی قول دیوانه قلوف ، دوشنبه ، ۱۹۹۲م .
اسطورهٔ زندگی زردشت ، ژالهٔ آموزگار و احمد تفضلی ، کتابسرای بابل ، ۱۳۷۰ش .
اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ ، عارف تامر ، ترجمه و تعلیق حمیرا زمردی ، تهران ، جامی ، ۱۳۷۷ش .
اشعار پراکندهٔ قدیمی‌ترین شعرای فارسی زبان ، به کوشش و ترجمهٔ ژیلبرلازار ، تهران ، انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران ، ۱۳۶۱ش .
اشعار حکیم کسایی مروزی ، مهدی درخشان ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۷۰ش .
اشعار رودکی ، انتخاب و شرح جعفر شعار و حسن انوری ، تهران ، علم ، ۱۳۷۳ش .
اشعار عیسی مخدوم ، با مقدمهٔ امیربیگ حبیبوف ، دوشنبه ، ۱۹۸۲م .
اشعار منتخب ، تاش خواجهٔ اسیری خجندی ، گردآورنده سعدالله اسدالله یف ، دوشنبه ، ۱۹۸۷م .
اشعار منتخب ، م.سرور ، دوشنبه ، نشریات دولتی تاجیکستان ، ۱۹۶۱م .
اشعار منتخب پیرو سلیمانی ، استالین‌آباد ، نشریات دولتی تاجیکستان ، ۱۹۵۹م .
اشعار منتخب فیاض خجندی ، دوشنبه ، ۱۹۸۴م .
اشعار منتخب کاشف ، دوشنبه ، ۱۹۶۲م .
اشعار منتخب نخلی بخارایی ، نجم‌الدین سیفی‌یوف ، دوشنبه ، ۱۹۸۸م .
اشعار همعصران رودکی ، عبدالغنی میرزایف ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۸م .
اشکال العالم ، ابوالقاسم بن احمد جیهانی ، ترجمهٔ علی بن عبدالسلام کاتب ، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری ، مشهد ، آستان قدس رضوی ، ۱۳۶۸ش .
اشکانیان ، م.م.دیاکونوف ، ترجمهٔ کریم کشاورز ، تهران ، پیام ، ۱۳۵۱ش .
اشک شفق ، سرمد (گدامراد ازبکوف) ، دوشنبه ، ۱۹۹۸م .
اصطلاحات دیوانی دورهٔ غزنوی و سلجوقی ، حسن انوری ، تهران ، طهوری ، ۱۳۵۵ش .
اصل لنینی حزبی بودن ادبیات و هنر ، صاحب تبروف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۶م .

اصول تصوف ، احسان‌الله استخری ، تهران ، معرفت ، ۱۳۳۹ش (چاپ دوم) .
اعجاز هنر ، کارگروهی ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۲م .
الاعلاق النفیسه ، ابن رسته ، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۵ش .
اعلام قرآن ، محمد خزائلی ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۵۵ش .
اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة ، محمد ظهیری کاتب سمرقندی ، به کوشش جعفر شعار ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۹ش .
افشاگر راز سخن ، پانزده تن نویسندهٔ تاجیک ، به کوشش عثمان نظیر ، شادی شاکرزاده ، دوشنبه ، دایرةالمعارف تاجیکستان ، ۱۹۹۸م .
افضل التذکار فی ذکر الشعرا و الاشعار ، میرمحمد افضل مخدوم پیرمستی صدیقی هروی ، بخارا ، ۱۳۲۶ق .
اکبرنامه ، شیخ ابوالفضل مبارک ، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد ، جلد یکم ، تهران ، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، ۱۳۷۲ش (چاپ دوم) .
اکسیر التواریخ ، علی‌قلی میرزا اعتضاد السلطنه ، به کوشش جمشید کیان‌فر ، تهران ، ویسمن ، ۱۳۷۰ش .
اگر وی مرد می‌بود ، بهرام فیروز ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۸۷م .
الغ بیگ و زمان وی ، بارتولد ، ترجمهٔ حسین احمدی‌پور ، تبریز ، چهر ، ۱۳۳۶ش .
الفبای فوری زبان‌های پامیری با نمونه‌های ادبی ، دادی خداکریم شایف ، خاروغ ، ۱۹۹۲م .
امپراطوری صحرانوردان ، رنه گروسه ، ترجمه و تحشیهٔ عبدالحسین میکده ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۳ش .
امثال و حکم ، علی‌اکبر دهخدا ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۵۲ش .
امید ، سیدنبی نجیمی ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۰م .
امید سبز ، انوربیگ ابونصر ، دوشنبه ، ۱۹۹۴م .
اندرغزل خویش نهان خواهم گشتن ، نجیب مایل هروی ، تهران ، نی ، ۱۳۷۲ش .
انس التائبین ، احمد جام ، به تصحیح و توضیح دکتر علی فاضل ، تهران ، توس ، ۱۳۶۸ش .
انسان ، اتم و کیهان ، اکبر تورسون‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۶۷م .
انسان ، ادبیات ، فرهنگ ، میرزا ملااحمد ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۹م .
الانسان الکامل ، عزیزالدین نسفی ، تصحیح و مقدمهٔ ماریژان موله و با پیش‌گفتار هانری کربن ، تهران ، ایرانشناسی فرانسه در تهران، ۱۳۷۱ش .
انعکاس جنگ بزرگ وطنی در نثر تاجیک ، خ.شریفوف ، دوشنبه ، ۱۹۸۱م .
انعکاس شورش واسع در فولکلور ، لطف‌الله بزرگ‌زاده و رجب علی جلیلوف ، لنین‌گراد ، ۱۹۷۱م .
انعکاس واقعیت شوروی در فولکلور تاجیک ، اسدالله صوفی‌یوف ، دوشنبه ، ۱۹۷۷م .
انگاره‌ها ، لایق شیرعلی ، دوشنبه ، ادیب ، ۲۰۰۱م .
انگیزهٔ مهر ، شریف‌جان حسین‌زاده ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۸۹م .
انیس الطالبین و عدة السالکین ، صلاح بن‌مبارک بخاری ، به‌تصحیح خلیل ابراهیم صاری اوغلی ، به کوشش توفیق سبحانی ، تهران ، ۱۳۷۱ش .
اوچرک ، اسدالله سعدالله‌یف و پوهندی محمد کاظم آهنگ ، کابل ، سلسله انتشارات اتحادیهٔ ژورنالیستان ، ۱۳۶۵ش .
اوراد الاحباب و فصوص الآداب ، به کوشش ایرج افشار ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۵ش .
اوراق ناسوخته ، (دیوان خوبی سمرقندی) ، به اهتمام حضرت صباحی ، سمرقند ، ۱۹۹۷م .
ایجاد بدیعی ، انسان و زمان ، عبدالخالق نبی‌یوف ، دوشنبه ، ۱۹۸۳م .
ایجاد بدیعی ، خلق و زمان ، رجب امانوف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۷۰م .
ایجاد دهنکی خلق تاجیک ، واحد اسراری و رجب امانوف، دوشنبه، ۱۹۸۰ م .
ایجادیات یوسف وفا ، واحد اسراری ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۶م .

ایران از آغاز تا اسلام ، رومن گیرشمن ، ترجمهٔ محمد معین ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۴ش .
ایران باستان ، حسن پیرنیا ، تهران ، دنیای کتاب ، ۱۳۱۱ش (۳ جلد) .
ایران باستان از ۵۵۰ پیش ازمیلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد ، یوزف ویسهوفر ، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر ، تهران ، ققنوس ، ۱۳۷۷ش .
ایران بوی مادر می‌دهد ، محی‌الدین عالم‌پور ، دوشنبه ، ۱۹۹۷م .
ایران در دوران نخستین پادشاهی هخامنشی ، م. آ.داندامایف ، ترجمهٔ روحی ارباب ، تهران، علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۳ش .
ایران در روزگار اموی ، عبدالله مهدی الخطیب ، ترجمهٔ محمودرضا افتخارزاده ، تهران ، رسالت قلم ، ۱۳۷۸ش .
ایران درزمان ساسانیان ، آرتورکریستن سن ، ترجمهٔ رشید یاسمی ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۷ش .
ایران‌شناس برجستهٔ روس به شرف ۱۰۰ سالگی ، روزنفیلد ، دوشنبه ، ۱۹۸۰م .
ایران شهر ، تهران ، کمیسیون ملی یونسکو در ایران ، ۱۳۴۲ - ۱۳۴۳ش (۲ جلد) .
ایران عصر صفوی ، راجر سیوری ، ترجمهٔ کامبیز عزیزی ، تهران ، مرکز ، ۱۳۶۳ - ۱۳۷۶ش .
ایران و تمدن ایرانی ، کلمان هوار ، ترجمهٔ حسن انوشه ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۴ش .
ایران و قضیهٔ ایران ، جرج .ن.کرزن ، ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۷ش (چاپ سوم) .
باامر وجدان ، رحیم هاشم و رادی فیش ، دوشنبه ، ۱۹۷۹م .
باباجان غفوروف ، کارگروهی ، دوشنبه ، ۱۹۶۹م .
باباجان غفوروف ، خاطرات ، احرار مختاروف ، دوشنبه ، ۱۹۹۲م .
بابا رئیس ، جلال اکرامی ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۶م .
بابرنامه ، ظهیرالدین بابر ، تاشکند ، ۱۹۶۰م .
باختر به روایت تاریخ ، هایده معیری ، تهران ، پژوهشگاه ، ۱۳۷۷ش .
باران چغانه می‌زد ، داداجان رجبی ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۵م .
با راه دانش ، رجبوف ، بی‌جا ، بی‌تا .
بازار صابر و آثارش ، میرزا صالح ، دوشنبه ، ۱۹۹۰م .

بازخوانی سفرنامهٔ ناصر خسرو ، گیتی شکری و معصومهٔ طوفانپور ، تهران ، طهوری ، ۱۳۷۹ش .
بازدید ، سپهر حسن‌زاده ، ۱۹۹۲م .
بازگشت از بهشت ، رحیم جلیل ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۹۷م .
بازگشت اسب ده مرده ، سپهرحسن‌زاده ، دوشنبه ،ادیب ، ۲۰۰۱م .
باستانشناسی در آسیای مرکزی ، گرگوار فرامکین ، ترجمهٔ صادق ملک شهمیرزادی ، تهران ، وزارت امور خارجه ، ۱۳۷۲ش .
با شما من زنده‌ام ، یوسف وفا ، به کوشش و.اسراری ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۶م ، به کوشش و.اسراری و خ.عمروف ، خجند ، ۱۹۹۰م .
باقی رحیم‌زاده ، رحیم مسلمانیان و خدای نظرعصایوف ، دوشنبه ، ۱۹۷۰م .
باکاروان حلّه ، عبدالحسین زرین‌کوب ، تهران ، جاویدان ، ۱۳۵۶ش .
بال پرواز ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۱م .
بایزید بسطامی ، کاظم محمدی وایقانی ، تهران ، طرح نو ، ۱۳۸۰ش .
بحث در آثار و افکار و احوال حافظ ، قاسم غنی ، تهران ، زوار ، ۱۳۶۶ش .
بحث دربارهٔ کتاب حدائق السحر ، قاسم تویسرکانی ، تهران ، سازمان تربیت معلم ، ۱۳۴۲ش .
بحر در کوزه ، عبدالحسین زرین‌کوب ، تهران ، علمی ، ۱۳۷۳ش (چاپ ششم) .
بخارا دستاورد قرون وسطی ، ریچارد . ن.فرای ، ترجمهٔ محمود محمودی ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۵ش (چاپ دوم) .
بخارا گهوارهٔ ترکستان ، سید منصور «عالمی» ، پیشاور ، نشرات اسلامی صبور ـ گل حاجی پلازه ، ۱۹۹۶م / ۱۳۷۵ش .
بختیارنامه ، به کوشش ذبیح‌الله صفا ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۷ش .

بدایع الافکار فی صنایع الاشعار ، میرزا حسین واعظ کاشفی سبزواری ، ویراستهٔ میر جلال‌الدین کزازی ، تهران ، مرکز ، ۱۳۶۹ش .

بدایع الصنایع ، عطاءالله محمد حسینی نیشابوری ، به کوشش رحیم مسلمانیان قبادیانی ، دوشنبه ، ۱۹۷۴م .

بدایع الوقایع ، زین‌الدین محمود واصفی هروی ، به تصحیح الکساندر بولدروف ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۸ش .

بدیهه‌های خلق تاجیک ، گرد آورنده ف.مرادوف ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۸۷م .

برآمدن و فرمانروایی تیمور ، بئاتریس فوربز منز ، ترجمهٔ منصور صفت گل ، تهران ، رسا ، ۱۳۷۷ش .

براهین العجم فی قوانین المعجم ، محمد تقی‌خان سپهر کاشانی ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۵۱ش .

برخی بررسی‌ها دربارهٔ جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران ، احسان طبری ، بی‌جا ، بی‌نا ، ۱۳۴۸ش .

برگ بی‌برگی ، یادنامهٔ رضا مایل هروی ، به کوشش نجیب مایل هروی ، تهران ، طرح نو ، ۱۳۷۸ش .

برگ پیوند ، عسکر حکیم ، نیوجرسی ، فارابی ، ۱۹۹۳م .

برگزیدهٔ اشعار بازار صابر ، به کوشش رحیم مسلمانیان قبادیانی ، تهران ، الهدی ، ۱۳۷۳ش .

برگزیدهٔ اشعار عسکر حکیم ، تهران ، الهدی ، ۱۳۷۳ش .

برگزیدهٔ اشعار مؤمن قناعت ، تهران ، الهدی ، ۱۳۷۳ش .

برگزیدهٔ و شرح آثار ناصر خسرو ، به کوشش نادر وزین‌پور ، تهران ، فروزان ، ۱۳۷۵ش .

برگ سبز ، به کوشش وهاب آدینه ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۸۷م .

برگ سبز ، سهیلی جوهری‌زاده ، استالین‌آباد ، نشریات دولتی تاجیکستان ، ۱۹۶۰م .

برگ‌هایی در آغوش باد ، غلامحسین یوسفی ، تهران ، علمی ، ۱۳۴۱ش .

برمکیان ، لوسین بووا ، ترجمهٔ عبدالحسین میکده ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۵ش (چاپ سوم) .

برهان قاطع ، محمد حسین بن خلف تبریزی ، به کوشش محمد معین ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۲ش .

بزرگان و سخنسرایان همدان ، مهدی درخشان ، تهران ، بی‌نا ، ۱۳۴۱ش .

بزم تیموریه ، مرتبهٔ سید صباح‌الدین عبدالرحمان ، اعظم‌گر ، مطبع معارف ، جلد یکم ، چاپ یکم ، ۱۹۷۳م ؛ جلد دوم ، چاپ سوم ، ۱۹۸۳م ؛ جلد سوم ، چاپ دوم ، ۱۹۸۱م .

بزم مملوکیه ، مرتبهٔ سید صباح‌الدین عبدالرحمن ، به اهتمام مولوی مسعود علی ، اعظم‌گر ، مطبع معارف ، ۱۹۵۵م .

بستان العقول فی ترجمان المعقول ، ترجمهٔ محمد بن محمود بن محمد زنگی بخارایی ، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار ، تهران ، بی‌نا ، ۱۳۷۴ش .

بقای عمر ، نعیم‌جان نظیری ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۷م .

بعد از مر پدر ، عبدالحمید صمدی ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۲م .

بندهش ، فرنبغ دادگی ، گزارنده مهرداد بهار ، تهران ، توس ، ۱۳۶۹ش .

بندهش هندی ، تصحیح رقیه بهزادی ، تهران ، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، ۱۳۶۸ش .

بوستان سعدی ، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی ، تهران ، خوارزمی ، ۱۳۶۳ش .

بوعلی سینا و علوم پزشکی ، یوسف اسحاقی ، دوشنبه ، ۱۹۸۴م .

بوی امید ، مخصوم عالمی ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۵م .

بوی جوی مولیان ، محمدرضا شفیعی کدکنی ، تهران ، توس ، ۱۳۵۶ش .

بهار تاجیکستان ، میر سعید میرشکر ، استالین‌آباد ، بی‌نا ، ۱۹۵۸م .

بهار در پیش ، چهارشنبهٔ دهنوبی ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۰م .

بهار دل ، امین‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۶۴م .

بهار دوستی ، سهیلی جوهری‌زاده ، استالین‌آباد ، نشریات دولتی تاجیکستان ، ۱۹۵۶م .

بهارستان ، عبدالرحمان جامی ، به تصحیح اسماعیل حاکمی ، تهران ، اطلاعات ، ۱۳۶۷ش .

بهارستان سخن ، میرعبدالرزاق نواب صمصام الدوله ، مدراس ، کتابخانهٔ نسخه‌های دست‌نویس ، ۱۹۵۷م .

بهارستان و رسائل جامی ، مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح‌زاد ـ محمدجان عمروف ـ ابوبکر ظهورالدین ، تهران ، میراث مکتوب ، ۱۳۷۹ش .

بهار عجم ، لالاتیک رای چند بهار ، تصحیح کاظم دزفولیان ، تهران ، طلایه ، ۱۳۸۰ش .

بهار و ادب فارسی ، به کوشش محمد گلبن ، تهران ، جیبی ، ۱۳۷۱ش .

به جای پوزش ، محی‌الدین خواجه‌یف ، به راهنمایی جلال اکرامی ، دوشنبه ، ۱۹۶۱م .

به یاسا رسیدگان در عصر ایلخانی ، معصومهٔ معدن‌کن ، تهران ، نشر دانشگاهی ، ۱۳۷۵ش .

بیاض سفر ، ایرج افشار ، تهران ، توس ، ۱۳۵۴ش .

بیاض لطف‌الله خواجهٔ دروازی ، کاگان ، ۱۹۱۰م .

بیان ، سیروس شمیسا ، تهران ، فردوس ، ۱۳۷۱ش .

بیانات سیاح هندی ، عبدالرئوف ، بی جا ، ۱۳۳۰ش .

بیان الادیان ، ابوالمعالی محمد بن نعمت علوی ، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه ، با همکاری قدرت‌الله پیشنماززاده ، تهران ، بنیاد موقوفات ایرج افشار ، ۱۳۷۶ش .

بیان واقع ، «سرگذشت احوال نادرشاه» ، به تصحیح و تحقیق داکتر کی ـ بی ـ نسیم ، لاهور ، ادارهٔ تحقیقات پاکستان دانشگاه، پنجاب ، ۱۹۷۰م .

بیست دقیقهٔ انتظاری ، معروف باباجانوف ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۸۷م .

بیست مقالهٔ قزوینی ، محمد قزوینی ، به تصحیح پور داود و عباس اقبال ، تهران ، دنیای کتاب ، ۱۳۶۳ش .

بیست و پنج خطابه ، به کوشش محمد روشن ، تهران ، حیدری ، ۱۳۵۷ش .

بیست و سه ادیبه ، تاجی عثمان ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۷م .

پادشاه‌نامه ، ملا عبدالحمید لاهوری ، تصحیح کبیرالدین احمد و عبدالرحیم ، کلکته ، بی‌نا ، بی‌تا .

پارهٔ دل من ، قربان علی ، دوشنبه ، ۱۹۸۰م .

پاسداران سخن (چکامه سرایان) ، مظاهر مصفا ، تهران ، زوار ، ۱۳۳۵ش .

پامیر من ، محمد علی شاهوف حیدرشاه ، دوشنبه ، ۱۹۷۸م .

پاوست‌ها و حکایه‌ها ، پولادتالس ، دوشنبه ، بی‌نا ، بی‌تا .

پاوست‌ها و حکایه‌ها ، میرسعی امیر ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۳م .

پای انداز مهر ، همراهقل دورانوف ، سمرقند ، ۱۹۹۱م .

پدیده‌های نو جویی ، خورشیده آتاخانوا ، ۱۹۷۲م .

پرتسیه ، زمان و ادبیات ، یوسف بابایوف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۶۴م .

پرده‌نشینان سخنگوی ، ماگهٔ رحمانی ، نخستین بار در ماهنامهٔ آریانا ، ۱۹۵۱ ـ ۱۹۵۲م ؛ کابل ، ۱۹۵۳م (جداگانه) .

پر طاووس یا شعر فارسی در آریانا ، محمد حنیف بلخی ، بی‌جا ، ۱۳۶۴ش .

پرنده‌های کبود ، سلطان‌شاه زاده ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۸۸م .

پرواز شاهین ، رسول هادی‌زاده ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۱م .

پژوهش‌های ایرانی ، کتاب اوّل ، شیراز ، ۱۳۷۰ش .

پژوهشی در اعلام تاریخی و جغرافیای تاریخ بیهقی (با ذکر حوادث زمان نویسنده) ، سید احمد حسینی کازرونی ، تهران ، مؤسسهٔ فرهنگی آیات ، ۱۳۷۴ش .

پس از اسکندر گجسته ، مری بویس و فرانتز گرنر ، ترجمهٔ همایون صنعتی‌زاده ، تهران ، توس ، ۱۳۷۵ش .

پلته کنجکی ، فضل‌الدین محمدی‌یف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۷۴م .

پله پله تا ملاقات خدا، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، علمی، ۱۳۷۳ش.
پورسینا، سعید نفیسی، تهران، دانش، ۱۳۵۹ش (چاپ سوم).
پهلوان محمود (رباعیات)، تاشکند، نشریات ادبیات بدیع، ۱۹۶۲م.
پهلوهای تدقیق بدیعی، محمدجان شکوری، دوشنبه، ۱۹۷۶م.
پیام دَنْغَرَه، یوسف اکابروف، دوشنبه، عرفان، ۱۹۹۰م.
پیام نیاکان، برگزیدهٔ اشعار فرزانهٔ خجندی، تهران، سروش، ۱۳۷۵ش.
پیام‌های دوستی، عبدالسلام دهاتی، استالین‌آباد، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۹م.
پیراههٔ سبز، آزاد امین‌زاده، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۳م.
پیر حکیمان مشرق زمین، ساتم اولوغ‌زاده، دوشنبه، معارف، ۱۹۸۰م.
پیرو دل، قوت‌بیگ دولت، دوشنبه، ۱۹۶۲م.
پیرو سلیمانی، صاحب تبروف، دوشنبه، ۱۹۶۲م.
پیری که جوان شده است، رحیم هاشم، لنین‌گراد، ۱۹۷۳م.
پیشاهنگان شعر پارسی، محمددبیر سیاقی، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ش.
پیشرو ادب یا مقدمة الادب، محمود بن عمر زمخشری، به کوشش سید محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
پیغام (بیاض نظم معاصر تاجیک)، گردآورنده بازار صابر، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۹م.
پیک جاوید، مستان شیرعلی، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۹م.
پیمان، مرتبان عبدالرحمان عبدالمنان و رحمت نذری، دوشنبه، ادیب، ۱۹۹۲م.
پیمانه ← تذکرهٔ پیمانه
پیوند، گردآورندگان ص.میرگنوف، ص.فتح‌الله یف و ج.شریفوف، زیرنظر مؤمن قناعت، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۷م.
پیوند زمان‌ها و پیوند خلق‌ها، محمدجان شکوری، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۲م.
پیوند قرن‌ها، اعلاخان افصح‌زاد، دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۹م.
تا به کی آب از تگ یخ می‌رود، میر بابا میررحیم، ۱۹۹۸م.
تابی کرانه‌ها، فرزانهٔ خجندی، خجند، ۱۹۹۸م.
تاجیکان، باباجان غفوروف، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۳م (جلد یکم)؛ ۱۹۸۵م (جلد دوم)؛ کابل، ۱۹۸۶م (به فارسی تاجیکی و فارسی دری).
تاجیکان، آریاییها و فلات ایران، به کوشش میرزا شکورزاده، تهران، ۱۳۸۰ش.
تاجیکان (تاریخ قدیم‌ترین، قدیم و قرون وسطی)، باباجان غفوروف، کابل، ۱۳۶۳ش (۲ جلد).
تاجیکان در مسیر تاریخ، میرزا شکورزاده، تهران، الهدی، ۱۳۷۳ش.
تاجیکان ماوراءالنهر، (از استیلای روسیه تا دوران استقلال)، عبدالقادر خالق‌زاده، دوشنبه، آل سامان، ۱۹۹۷م.
تار الهام، فیض‌الله انصاری، دوشنبه، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۶۳م.
تار عنکبوت، جلال اکرامی، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۸م.
تاریخ، شاه محمود بن میرزا فاضل چراسی یارکندی، مسکو، ۱۹۷۶م.
تاریخ آل مظفر، حسین‌قلی ستوده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ش (۲ جلد).
تاریخ اجتماعی ایران، سعید نفیسی، تهران، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات ـ مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۲ش (۲ جلد).
تاریخ ادبیات ایران، «از حملهٔ مغول تا نیمهٔ اول دورهٔ صفویه»، سید محمدرضا دایی جواد، اصفهان، شرکت مطبوعات، بی‌تا.
تاریخ ادبیات ایران، یان ریپکا، ترجمهٔ عیسی شهابی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴ش.
تاریخ ادبیات ایران، جلال‌الدین همایی، تهران، فروغی، بی‌تا، (۲ جلد).

تاریخ ادبیات ایران ، یان ریپکا و دیگران ، ترجمهٔ کیخسرو کشاورزی ، تهران ، گوتنبرگ و جاویدان خرد ، ۱۳۷۰ش .
تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر (جلد چهارم) ، ادوارد براون ، ترجمهٔ بهرام مقدادی ، تحشیه و تعلیق ضیاءالدین سجادی و عبدالحسین نوایی ، تهران ، مروارید ، ۱۳۶۹ش (چاپ یکم) .
تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی (جلد دوم ـ نیمهٔ اول) ، ادوارد براون ، ترجمهٔ غلامحسین صدری افشار ، تهران ، مروارید ، ۱۳۶۷ش (چاپ چهارم) .
تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام ، احمد تفضلی ، به کوشش ژالهٔ آموزگار ، تهران ، سخن ، ۱۳۷۶ش .
تاریخ ادبیات تاجیک ، خالق میرزازاده ، دوشنبه ، ۱۹۷۷م .
تاریخ ادبیات جهان ، باکتر تراویک ، ترجمه عرب‌علی رضایی ، تهران ، فرزان ، ۱۳۷۳ش (۲ جلد) .
تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح‌الله صفا ، تهران ، فردوسی ، ۱۳۷۱ش (چاپ دوازدهم) .
تاریخ ادبیات زبان عربی ، حنّا الفاخوری ، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی ، تهران ، توس ، ۱۳۷۴ش (جلد سوم) .
تاریخ ادبیات شوروی تاجیک (انکشاف ژانرها) ، محمدجان شکوروف ، دوشنبه ، ۱۹۸۰م .
تاریخ ادبیات فارسی ، هرمان اته ، ترجمهٔ رضازادهٔ شفق ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۶ش .
تاریخ ادبیات فارسی ، یوگنی ادواردوویچ برتلس ، ترجمهٔ سیروس ایزدی ، تهران ، هیرمند ، ۱۳۷۴ش .
تاریخ ادبی ایران ، از سعدی تا جامی (جلد ۳ تاریخ ادبیات ایران) ادوارد براون ، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت ، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۵۷ش (چاپ چهارم) .
تاریخ از عرب تا دیالمه ، عباس پرویز ، تهران ، علمی ، ۱۳۶۳ش (چاپ دوم) .
تاریخ افغانستان بعد از اسلام ، عبدالحی حبیبی ، تهران ، دنیای کتاب ، ۱۳۶۷ش (چاپ سوم) .
تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، عبدالحی حبیبی ، کابل ، انجمن تاریخ ، ۱۳۴۱ش .
تاریخ الفی ، قاضی احمد تتوی ، آصف‌خان قزوینی ، به کوشش سیدعلی آل داود ، تهران ، فکر روز ، ۱۳۷۸ش .
تاریخ الوزراء ، نجم‌الدین ابوالرجاءقمی ، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه ، تهران ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، ۱۳۶۳ش .
تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کورش تا اسکندر) ، پروفسور پی یر بریان ، ترجمهٔ مهدی سمسار ، تهران ، علمی ، ۱۳۷۷ش (۲ جلد) .
تاریخ امپراطوری عثمانی ، هامر پورگشتال ، ترجمهٔ میرزازکی علی آبادی ، به اهتمام جمشید کیان‌فر ، تهران ، زرین ، ۱۳۶۷ش .
تاریخ انقلاب بخارا ، صدرالدین عینی ، دوشنبه ، ۱۹۸۷م .
تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، حسن پیرنیا و عباس اقبال آشتیانی ، به کوشش محمددبیر سیاقی ، تهران ، خیام ، بی‌تا .
تاریخ ایران ، از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان (جلد چهارم) ، پژوهش دانشگاه کیمبریج ، گردآورنده : جی آ.بویل ، ترجمهٔ حسن انوشه ، امیرکبیر ، ۱۳۷۲ش .
تاریخ ایران ، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی ، پژوهش دانشگاه کیمبریج ، گردآورنده : احسان یارشاطر ، ترجمهٔ حسن انوشه ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۸ش .
تاریخ ایران ، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان (جلد پنجم) ، پژوهش دانشگاه کیمبریج ، گردآورنده : جی آ.بویل ، ترجمهٔ حسن انوشه ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۷۱ش .
تاریخ ایران از دوران باستان تا سدهٔ هجدهم میلادی ، ترجمهٔ کیخسرو کشاورزی ، تهران ، پیام ، ۱۳۵۳ش .
تاریخ ایران بعد از اسلام ، عبدالحسین زرین‌کوب ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۳ش .
تاریخ ایران در دورهٔ تیموریان ، پژوهش از دانشگاه کیمبریج ، ترجمهٔ یعقوب آژند ، تهران ، جامی ، ۱۳۷۹ش .
تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، برتولد اشپولر ، ترجمهٔ جوادفلاطوری ، تهران ، مؤسسه علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۳ش (چاپ چهارم) .
تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان ، آلفرد فُن گوتشمید ، با مقدمه‌ای از نولدکه ، ترجمه و

حواشی از کیکاوس جهانداری ، تهران ، ققنوس با همکاری علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۹ش (چاپ سوّم) .
تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان ، تئودور نولدکه ، ترجمهٔ عباس زریاب ، تهران ، انجمن آثار ملی ، ۱۳۵۸ش .
تاریخ بخارا ، ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی ، ترجمهٔ ابونصر قباوی ، به تصحیح و تحشیهٔ مدرس رضوی ، تهران ، توس ، ۱۳۶۳ش .
تاریخ بخارا ، (از کهن‌ترین روزگاران تا کنون) ، آرمینیوس وامبری ، ترجمهٔ سید محمد روحانی ، تهران ، سروش ، ۱۳۸۰ش .
تاریخ بخارا ، خوقند و کاشغر ، به تصحیح و تحقیق محمد اکبر عشیق ، تهران ، ۱۳۷۷ش .
تاریخ بدخشان ، سنگین محمد بدخشی و میرزا فضل علی بیگ سرخ افسر ، لنین‌گراد ، ۱۹۵۹م .
تاریخ بدخشان ، قربان محمدزاده (سلیمان) و محبت شاهزاده (فتورشاه) ، مسکو ، ۱۹۷۳م .
تاریخ برامکه ، عبدالعظیم گرکانی ، تهران ، دنیای کتاب ، ۱۳۶۲ش .
تاریخ بلعمی ، ابوجعفر محمد بن جریر طبری ، به تصحیح محمد تقی بهار ، به کوشش محمد پروین گنابادی ، تهران ، زوار ، ۱۳۵۳ ش .
تاریخ بناکتی ، فخرالدین ابوسلیمان داودبن تاج‌الدین ابوالفضل محمد بن محمد بن داود بناکتی ، به تصحیح جعفر شعار ، تهران ، انجمن آثار ملی ، ۱۳۴۸ش .
تاریخ بیهق ، ابوالحسن بیهقی ، تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار ، تهران ، فروغی ، ۱۳۱۷ش .
تاریخ بیهقی ، ابوالفضل بیهقی ، تصحیح سعید نفیسی ، تهران ، سنایی ، ۱۳۷۰ش .
ـــــــ ، به کوشش خلیل خطیب رهبر ، تهران ، سعدی ، ۱۳۶۸ش .
ـــــــ ، ویرایش جعفرمدرس صادقی ، تهران ، مرکز، ۱۳۷۰ش .
تاریخ پیامبر اسلام ، محمد ابراهیم آیتی ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۶۹ش .
تاریخ پیامبران و شاهان ، حمزة بن حسن اصفهانی ، ترجمهٔ جعفر شعار ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۶ش .
تاریخ تآتر شوروی تاجیک ، (۱۹۷۱ ـ ۱۹۴۱) ، نظام نورجانوف ، دوشنبه ، ۱۹۶۷م .
تاریخ تحلیلی اسلام ، جعفرشهیدی ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۶۹ش .
تاریخ تذکره‌های فارسی ، احمد گلچین معانی ، تهران ، سنایی ، ۱۳۶۳ش .
تاریخ ترکمنستان ، اراز محمد سارلی ، تهران ، وزارت امور خارجه ، ۱۳۷۳ش (جلد اول) .
تاریخ ترکهای آسیای میانه ، و.و.بارتولد ، ترجمهٔ غفار حسینی ، تهران ، توس ، ۱۳۷۶ش .
تاریخ تصوف در اسلام ، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ ، قاسم غنی ، تهران ، زوار ، ۱۳۶۶ش (چاپ چهارم) .
تاریخ تفکر اسلامی در هند ، عزیز احمد ، ترجمهٔ نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی ، تهران ، کیهان با همکاری علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۸ش (چاپ دوم) .
تاریخ تکوین دولت صفاری ، علی شجاعی صائین ، قم ، اهل قلم ، ۱۳۷۶ش .
تاریخ تمدن اسلام ، جرجی زیدان ، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۵۳ش .
تاریخ تمدن (مشرق زمین : گهوارهٔ تمدن) ، ویل دورانت ، ترجمهٔ احمد آرام ، ع.پاشایی و امیرحسین آریان‌پور ، تهران ، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، ۱۳۶۵ش .
تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی ، ترجمهٔ صادق ملک شهمیرزادی ، تهران ، وزارت امور خارجه ، ۱۳۷۶ش (۲ جلد) .
تاریخ ثعالبی ، مشهور به غرر اخبار ملوک‌الفرس و سیرهم، ترجمهٔ محمد فضایلی، تهران، نقره، ۱۳۶۷ ش .
تاریخ جنبش مزدکیان ، اوتاکرکلیما، ترجمهٔ جهانگیر فکری ارشاد، تهران، توس، ۱۳۵۹ ش .
تاریخ جنگ‌های ایران و روس ، گردآوری حسن آذر، تصحیح امیرهوشنگ آذر، تهران، ناشر مصحح، ۱۳۶۹ ش .
تاریخ جهان آرا، قاضی احمد غفاری، به کوشش حسن نراقی، تهران، حافظ، ۱۳۴۲ ش .
تاریخ جهان‌گشای جوینی ، عطاملک علاءالدین جوینی، تهران، بامداد و ارغوان، ۱۳۶۷ ش .
تاریخ جهانگشای نادری ، میرزا مهدی استرآبادی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸ ش .
تاریخچه‌ای برادبیات آهنگین ایران ، نادرهٔ بدیعی، تهران، روشنفکر، ۱۳۵۴ ش .

تاریخچهٔ مکتب مزدک ، اوتاکرکلیما، ترجمهٔ منوچهر فکری ارشاد، تهران، توس، ۱۳۷۱ ش .
تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر ، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی معروف به خواند میر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۶۲ ش .
تاریخ حسن ، پیرغلام حسن کویهامی کشمیری، سرینگر، ۱۹۶۱ م .
تاریخ حزن‌الملل بخارا ، خاطرات اعلیحضرت امیرسیدعالم‌خان ، مصحح محمداکبرعشیق کابلی ، پیشاور ، اتحادیهٔ نویسندگان افغانستان آزاد «وفا» ، ۱۳۷۰ش .
تاریخ خانقاه درایران ، محسن کیانی، تهران، طهوری، ۱۳۶۹ ش .
تاریخ دولت خوارزمشاهیان ، ابراهیم قفس اوغلی، ترجمهٔ داود اصفهانیان، تهران، گستره، ۱۳۶۷ ش .
تاریخ دولت صفاریان ، حسن یغمایی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰ ش .
تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر ، استانلی لین پل، و.و. بارتولد ، خلیل ادهم و احمد سعید سلیمان، ترجمهٔ صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳ ـ ۱۳۷۰ش (۲ جلد) .
تاریخ دیالمه و غزنویان ، عباس پرویز، تهران، علمی، ۱۳۶۳ ش .
تاریخ رشیدی ، میرزا حیدر دو غلات، لاهور، دست‌نویس ، دانشگاه پنجاب ،بی تا.
تاریخ زبان ادبی تاجیک ، س. حلیموف، دوشنبه، ۱۹۷۹ م .
تاریخ زبان فارسی ، محسن ابوالقاسمی، تهران، سمت، ۱۳۷۳ ش .
تاریخ زبان فارسی ، مهر باقری، تهران، قطره، ۱۳۷۳ ش .
تاریخ زبان فارسی ، پرویز ناتل خانلری، تهران، سیمرغ، ۱۳۷۴ ش (چاپ پنجم) .
تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران ، عباس مهرین (شوشتری)، تهران، مانی، ۱۳۵۲ ش .
تاریخ سلسلهٔ سلجوقی ، بنداری اصفهانی، ترجمهٔ محمد حسین جلیلی، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶ ش .
تاریخ سیستان ، کلیفورد ادموند باسورث، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش .
تاریخ سیستان ، مجهول‌المؤلف، به تصحیح ملک الشعراء بهار ، به همت محمد رمضانی، تهران، فروردین، ۱۳۱۴ ش .
تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور ، دکتر یمین خان لاهوری، لاهور، نیشنل پبلشنگ هاوس لیمتدکراچی ، ۱۹۷۱م .
تاریخ طب درایران پس از اسلام ، از ظهور اسلام تا دوران مغول ، محمود نجم‌آبادی ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۶۶ش (چاپ دوم) .
تاریخ طبرستان ، ابن اسفندیار، به کوشش عباس اقبال، تهران، کلالهٔ خاور ، بی تا .
تاریخ طبرستان ورویان و مازندران ، ظهیرالدین مرعشی، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران ، شرق، ۱۳۴۵ ش .
تاریخ طبری ، منسوب به بلعمی، به تصحیح محمد روشن، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸ ش (چاپ دوم).
تاریخ عالم‌آرای عباسی ، اسکندر بیگ ترکمان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش (چاپ دوم).
تاریخ عباسی یا روزنامهٔ ملاجلال ، ملا جلال‌الدین محمد منجّم یزدی، به کوشش سیف‌الله وحید نیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶ ش .
تاریخ عرفان و عارفان ایرانی ، از بایزید بسطامی تا نور علیشاه گنابادی، عبدالرفیع حقیقت، تهران، بابک، ۱۳۵۵ ش .
تاریخ عضدی ، عضدالدوله سلطان احمد میرزا، با توضیحات و اضافاتی از عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۵ ش .
تاریخ علوم عقلی در ایران تا اواسط قرن پنجم ، ذبیح الله صفا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش .
تاریخ غزنویان ، کلیفورد ادموند باسورث، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش (جلد اول و دوم) .
تاریخ فتوحات مغول ، ج.ج.ساندرز، ترجمهٔ ابوالقاسم حالت، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۱ ش .
تاریخ فخری ، محمد بن علی‌بن طباطبایی (ابن طقطقی)، ترجمهٔ محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش .
تاریخ فرشته ، محمد قاسم بن غلام‌علی هندوشاه ، لکنو ، ۱۸۶۳م .
تاریخ فلسفهٔ اسلامی ، هانری کربن با همکاری حسین نصر و عثمان یحیی، ترجمهٔ اسدالله مبشری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش .

تاریخ فلسفه در اسلام ، به کوشش میان محمد شریف، تهیه و گردآوری ترجمهٔ فارسی زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۶۲ ـ ۱۳۷۰ش (چهار جلد).

تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی ، علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳ ش .

تاریخ فلسفه در جهان اسلامی ، حناالفاخوری و خلیل‌الجر، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران، زمان و فرانکلین، ۱۳۵۵ ش .

تاریخ کشتی ایران ، مهدی عباسی، تهران، ۱۳۷۴ ش .

تاریخ گردیزی ← زین الاخبار .

تاریخ گزیده ، حمدالله مستوفی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش .

تاریخ ماد ، ا.م.دیاکونوف، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۷ ش .

تاریخ محمدی ، «احسن‌التواریخ» ، محمد فتح‌الله بن‌محمد تقی ساروی، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش .

تاریخ مختصر زبان فارسی ، محسن ابوالقاسمی، تهران، بنیاد اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۷۳ ش .

تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه ، عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش (جلد دوم - چاپ سوم).

تاریخ مغول ، عباس اقبال، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴ ش (چاپ پنجم) .

تاریخ مغول در ایران ، برتولد اشپولر، ترجمهٔ محمود میر آفتاب، تهران، علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۲ش (چاپ دوم) .

تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری ، عباس اقبال آشتیانی، تهران، نامک، ۱۳۷۶ ش .

تاریخ مقیم‌خانی ، محمد یوسف منشی، تاشکند ، ۱۹۵۶م ، مقابله ، تصحیح و مقدمه محمد عالم لبیب، مزار شریف، ۱۳۷۵ ش .

تاریخ ملا زاده در ذکر مزارات بخارا ، احمد بن محمود ، معروف به معین الفقرا، به کوشش احمد گلچین معانی، تهران، مرکز مطالعات ایرانی، ۱۳۷۰ ش .

تاریخ منتظم ناصری ، اعتمادالسلطنه، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش .

تاریخ نادرشاهی، «نادر» ، محمد شفیع تهرانی، به‌اهتمام رضا شعبانی، تهران، مؤسسه علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۹ش .

تاریخ‌نامهٔ طبری ، به تصحیح و تحشیهٔ محمد روشن، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸ش (چاپ دوم) .

تاریخ نامهٔ هرات ، سیف بن محمدالهروی ، به تصحیح محمد زبیرالصدیقی، به کوشش خان بهادر خلیفه محمد اسدالله، تهران، خیام، ۱۳۵۲ش (چاپ دوم) .

تاریخ نظامی ایران ، جنگ‌های دورهٔ صفویه، خانبابابیانی، تهران ،زرین قلم، ۱۳۷۸ ش .

تاریخ نظم و نثر ←تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی

تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی ، سعید نفیسی، تهران، فروغی، ۱۳۶۳ ش .

تاریخ نفعی ، محمودعلی غندیانی ، دوشنبه ، ۱۹۹۴م .

تاریخ‌نگاران ، جعفر حمیدی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲ ش .

تاریخ‌نگاران ایران ، پرویز اذکایی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳ ش .

تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان ، آفتاب اصغر، لاهور، خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۶۴ ش .

تاریخ نوین هند ، ک.آنتونووا ، گ.بونگاردلوین و گ. ک. کوتوفسکی ، ترجمهٔ پرویزعلوی، تهران، نشر بین‌الملل ، ۱۳۶۱ش .

تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان ، محمد رضا ناجی، تهران، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، ۱۳۷۸ ش .

تاریخ ورزش باستانی ایران ، حسین پرتو بیضایی، تهران، هیرمند، ۱۳۶۸ش .

تاریخ و عقاید اسماعیلیه ، فرهاد دفتری، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران ، فرزان ، ۱۳۷۶ ش (چاپ دوم) .

تاریخ وقایع و سوانح افغانستان ، علی‌قلی میرزا اعتضاد السلطنه ، به تصحیح میرهاشم محدث ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۵ش .

تاریخ هرات در عهد تیموریان ، عبدالحکیم طبیبی، تهران، هیرمند، ۱۳۶۸ ش .

تاریخ یعقوبی ، احمد بن ابی یعقوب، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش (چاپ ششم).

تبصرة العوام في معرفة مقالات الأنام ، منسوب به سيد مرتضى بن داعى حسنى رازى ، به تصحيح عباس اقبال ، تهران ، اساطير ، ۱۳۶۴ش (چاپ دوم) .
تجارب السّلف ، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبى نخجوانى ، به تصحيح و اهتمام عباس اقبال، تهران ، طهورى ، ۱۳۴۴ش .
تحايف الابرار ، محى‌الدين مسكين، امرتهه، ۱۳۲۱ ق .
تحرير تاريخ وصاف ، عبدالمحمد آيتى، تهران، پژوهشگاه، ۱۳۷۲ ش .
تحف اهل بخارا ، ميرزا سراج‌الدين سراجى بخارايى، تهران، بوعلى، ۱۳۶۹ ش .
تحفة‌الاحباب فى تذكرة الاصحاب ، به انضمام مجموعهٔ سليمى اثر ميرزا سليم بيگ سليمى وتاريخ كثيرة اثر ميرسعيد شريف راقم، به كوشش ميرزا سليم بيگ سليمى، تاشكند، ۱۹۱۴ م .
———— ، تصحيح اصغر جانفدا، زير نظر عبدالغنى ميرزايف، دوشنبه، نشريات دانش، ۱۹۷۷ م .
تحفة‌السرور ، درويش على چنگى، خطى، گنجينهٔ نسخه‌هاى خطى بخش شرق شناسى فرهنگستان علوم تاجيكستان .
تحفهٔ سامى ، سام ميرزاى صفوى، به تصحيح ركن‌الدين همايونفرخ، تهران، علمى، بى تا .
تحقيقات ادبى يا سخنانى پيرامون شعر و شاعرى ،كيوان سميعى، تهران، زوار، ۱۳۶۱ ش .
تحقيقاتى دربارهٔ ساسانيان ، اينوسترانتسف ،ترجمهٔ كاظم كاظم‌زاده ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر كتاب ، ۱۳۵۱ش .
تحقيق در احوال و آثار نجم‌الدين كبرى ، منوچهر محسنى، تهران، ۱۳۵۱ ش .
تحقيق در احوال و نقد و آثار و افكار شاه نعمت‌الله ولى ، حميد فرزام، تهران، سروش، ۱۳۷۴ ش .
تحليل اشعار ناصر خسرو ، مهدى محقق ، ۱۳۶۲ش (چاپ چهارم) .
تحليل سفرنامهٔ ناصر خسرو ، (همراه با متن سفرنامه) ، جعفر شعار ، تهران ، قطره ، ۱۳۷۱ش .
تحولات ادبيات تاجيك در نيمهٔ اول عصر نوزده ، سبحان اميرقلوف ، دوشنبه ، دانش ، ۱۹۹۷م .
تحول شعر فارسى ، زين العابدين مؤتمن، تهران، طهورى، ۱۳۷۱ ش (چاپ چهارم).
تذكار اشعار ، شريف‌جان مخدوم صدرضيا،به كوشش محمدجان شكورى بخارايى وبه تصحيح سحاب الدين صديق ،تهران ،سروش ، ۱۳۸۰ش .
تذكرة‌الاولياء ، عطار، به كوشش نيكلسون، ويرايش حسين خليلى و مقدمهٔ قزوينى، تهران، صفى على شاه، ۱۳۷۰ ش .
تذكرة‌التواريخ ، خطى، موزهٔ سيميانوف در دوشنبه .
تذكرة‌الخواتين ، محمد بن رفعت شيرازى، بمبئى، ۱۳۰۶ ق .
تذكرة‌الشعراء ، امير دولت‌شاه سمرقندى ، به همت محمد رمضانى، تهران، كلالهٔ خاور، ۱۳۳۸ش .
تذكرة‌الشعراى حشمت ، محمد صديق خان حشمت فرزند امير مظفر، خطى، گنجينهٔ خطى پژوهشگاه خاورشناسى فرهنگستان علوم ازبكستان، جلد يكم، شمارهٔ ۲۷۲۸ ؛ جلد دوم، شمارهٔ ۶۱.
تذكرة‌الشعراى عبدى بخارايى ، تصحيح و مقدمهٔ اصغر جانفدا، زير نظر صحاب‌الدين صديقوف، دوشنبه، دانش، ۱۹۸۳ م.
تذكرة‌الشعراى محترم ، حاجى نعمت الله محترم، با تصحيح اصغر جانفدا، زير نظر كمال عينى، دوشنبه، ۱۹۷۵ م .
تذكرة‌الشعراى محمد عبدالغنى خان غنى ، به كوشش ميرخورمحمد اسلم‌خان سعود احمد دهلوى، دهلى، ۱۸۳۳ م .
———— ، به كوشش پروفسور محمد اسلم‌خان ، دهلى ، انتشارات سعود احمد دهلوى ، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۹م .
تذكرة‌الشعراى مطربى سمرقندى ، تصحيح و مقدمهٔ پروفسور عبدالغنى ميرزايف، دانشگاه كراچى، ۱۹۷۶ م .
تذكرة‌الشعراى منظومه ، قاضى محمد شريف صدر ضيا، دست‌نويس پژوهشگاه خاورشناسى فرهنگستان علوم ازبكستان، شمارهٔ ۱۳۰۴ ؛ دست‌نويس ، پژوهشگاه خاورشناسى فرهنگستان علوم تاجيكستان ، شمارهٔ ۲۳۰۱ .
تذكرهٔ ادبيات ساويتى براى كودكان ،گردآورنده عبيد رجب، ، دوشنبه، اديب، ۱۹۸۸م (۲ جلد) .
تذكرة‌المعاصرين ، محمدعلى بن‌ابى‌طالب حزين لاهيجى ، مقدمه ، تصحيح و تعليقات معصومهٔ سالك ، تهران ، نشر سايه ، ۱۳۷۵ش .

تذکرهٔ پیمانه، احمد گلچین معانی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۹ ش.
تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران، و. بارتولد، ترجمهٔ حمزهٔ سردادور، تهران، توس، ۱۳۷۲ ش.
تذکرهٔ حسینی، میرحسین دوست سنبهلی، لکنو، مطبع نامی منشی نولکشور، ۱۲۹۲ ق.
تذکرهٔ خط و خطاطان، میرزا حبیب اصفهانی، ترجمهٔ رحیم چاوش اکبری، تهران، مستوفی، ۱۳۶۹ ش.
تذکرهٔ دلگشا، علی اکبر نواب شیرازی، به تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز، نوید، ۱۳۷۱ش.
تذکرهٔ روز روشن ← روز روشن
تذکرهٔ روضة‌السلاطین، فخری هروی، تصحیح ع. خیامپور، تبریز، ۱۳۴۵ش.
تذکرهٔ شعرای آذربایجان، محمد دیهیم، تبریز،آذرآبادگان، ۱۳۶۷ش.
تذکرهٔ شعرای پنجاب، خواجه عبدالرشید، کراچی،اقبال آکادمی، ۱۳۴۶ش.
تذکرهٔ شعرای کشمیر، اصلح، به تصحیح حسام‌الدین راشدی، اقبال آکادمی، ۱۳۴۶ش.
تذکرهٔ شعرای کشمیر، حسام‌الدین راشدی، دانشگاه اقبال آکادمی، ۱۳۴۶ش (۴ جلد).
تذکرهٔ طلعت، عنقا، بی‌جا، ۱۳۳۹ش.
تذکرهٔ علمای هند، رحمان علی، لکنو، ۱۸۹۴م.
تذکرهٔ کاظم، محمدکاظم آرتیمانی، خطی، کتابخانهٔ مجلس، شمارهٔ ۹۰۱.
تذکرهٔ لباب الالباب، محمد عوفی، با تعلیقات محمد قزوینی و سعید نفیسی، به قلم محمد عباسی، تهران، فخر رازی، ۱۳۶۱ش.
تذکرهٔ مجمع‌الشعرای جهانگیر شاهی، ملا قاطعی هروی، تصحیح، تعلیق و مقدمهٔ محمد سلیم اختر، کراچی، مؤسسهٔ تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی، ۱۹۷۹م.
تذکرهٔ مخزن الغرائب، احمد علی‌خان هاشمی سندیلوی، به اهتمام محمد باقر، جلد یکم، لاهور، دانشگاه پنجاب، ۱۹۶۸م؛ جلد دوم، همان‌جا، ۱۹۷۰م؛ جلد سوم و چهارم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۱ش؛ جلد پنجم، همان‌جا، ۱۳۷۲ش.
تذکرهٔ مرآت الخیال، امیرشیر علی‌خان لودی، به کوشش خان صاحب میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی، بمبئی، ۱۳۲۴ش.
ــــــــــ، به اهتمام حمید حسنی با همکاری بهروز صفرزاده، تهران، روزنه، ۱۳۷۷ش.
تذکرهٔ مردم دیده، عبدالحکیم حاکم، به اهتمام سید عبدالله، لاهور، پنجابی ادبی آکادمی، ۱۳۳۹ش.
تذکرهٔ منتخب الاشعار، مردان علی‌خان مبتلا، ترتیب و تلخیص محمد اسلم‌خان، دهلی، اندوپرشین سوسائتی، ۱۹۷۵م.
تذکرهٔ میخانه، عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، به کوشش احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، ۱۳۶۷ش (چاپ پنجم).
تذکرهٔ نصرآبادی، میرزا محمد طاهر نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، فروغی، بی‌تا.
تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، سیدعلی رضا نقوی، تهران، علمی، ۱۳۴۳ش.
ترانه‌های کشمیر، شراف رشیدوف، ترجمهٔ میرزا تورسون‌زاده، استالین‌آباد، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۹م.
ترانه‌های ملی ایران، محمداحمد پناهی سمنانی، ناشر مؤلف، ۱۳۶۸ش (چاپ دوم).
ترجمان البلاغه، محمد بن عمر الرادویانی، به تصحیح احمد آتش، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲ش.
ترجمهٔ آثار البلاد و اخبار العباد، محمد مراد بن عبدالرحمان، تصحیح سید محمد شاه‌مرادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.
ترجمهٔ اصطلاحات‌الصوفیه ←فرهنگ اصطلاحات عرفان و تصوف
ترجمهٔ تاریخ یمینی، ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، به کوشش جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷ش.
ترجمهٔ تفسیر طبری، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، توس، ۱۳۶۷ش (چاپ سوم).
ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه، ابوالقاسم قشیری، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش.
ترجمهٔ طالبین و ایضاح سالکین، محمد عوفی بخارایی، به کوشش ماری ژان‌موله، مجلهٔ فرهنگ ایران زمین، سال هفتم، تهران، ۱۳۳۹ش.
ترجمهٔ فرق الشیعهٔ نوبختی، محمدجواد مشکور، تهران، بنیاد فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۳ش.

ترجمه و شرح الاشارات و التنبیهات ، حسن ملکشاهی ، تهران ، سروش ، ۱۳۶۳ش .
ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی ، اختر راهی ، اسلام‌آباد ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۱۳۶۵ش / ۱۴۰۶ق .
ترکستان‌نامه ، و. و.بارتولد ، ترجمهٔ کریم کشاورز ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۵۲ش .
ترکیب بند ، محتشم کاشانی ، تهران ، ۱۳۶۸ش (چاپ دوم) .
تریبون شاعر ، عبدالجبار قهاری ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۸م .
تزوکات تیموری ، تحریر ابوطالب حسینی تربتی به فارسی ، تهران ، کتابفروشی اسدی ، ۱۳۴۲ش .
تشکیل دولت ملی در ایران ، والترهینتس ، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری ، تهران ، خوارزمی ، ۱۳۷۷ش (چاپ چهارم) .
تشنه ، مستان شیرعلی ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۷۵م .
تشیع و تصوف ، کامل مصطفی‌الشیبی ، ترجمهٔ علی رضا ذکاوتی قراگوزلو ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۵۹ش .
التصفیه فی احوال المتصوفه ، قطب‌الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر عبادی ، به کوشش غلامحسین یوسفی ، تهران ، ۱۳۴۷ش .
تصوف در اسلام ، نگاهی به عرفان شیخ ابوسعید ابوالخیر ، جلال‌الدین همایی ، تهران ، نشر هما ، ۱۳۷۴ش (چاپ سوم) .
تصویری از ناصر خسرو ، علی دشتی ، به کوشش مهدی ماحوزی ، تهران ، سازمان انتشارات جاویدان ، ۱۳۶۲ش .
تعلیقات حدیقة الحقیقه ، جمع و تألیف محمدتقی مدرس رضوی ، تهران ، علی‌اکبر علمی ، ۱۳۴۵ش .
تعلیقات نقض ، جلال‌الدین حسینی ارموی (محدث) ، تهران ، انجمن آثار ملی ، ۱۳۵۸ش .
تفسیر ابوالفتوح رازی ، به کوشش ابوالحسن شعرانی ، تهران ، اسلامیه ، ۱۳۹۸ق .
تفسیر حدائق الحقائق ، معین‌الدین فراهی ، به کوشش جعفر سجادی ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۶ش .
التفهیم لاوائل صناعة‌التنجیم ← کتاب التفهیم لاوائل الصناعة التنجیم .
تکملة‌الاخبار ، عبدی بیگ شیرازی (نویدی) ، مقدمه ، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی ، تهران ، نی ، ۱۳۶۹ش .
تکوین غزل و نقش سعدی ، محمود عبادیان ، تهران ، هوش و ابتکار ، ۱۳۷۲ش .
تمدن ایران ساسانی ، ولادیمیر گریگورویچ لوکونین ، ترجمهٔ عنایت‌الله رضا ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۲ش (چاپ سوم) .
تمهیدات ، عین‌القضاة همدانی ، مقدمه و تصحیح عفیف عُسَیران ، تهران ، منوچهری ، ۱۳۷۳ش (چاپ چهارم) .
التنبیه و الاشراف ، ابوالحسن علی بن علی حسین مسعودی ، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۵ش .
توصیف در غزل‌های سنایی ، شادی شاکرزاده ، ۲۰۰۰م .
توضیح الملل ، ابوالفتح محمد بن ابوالقاسم عبدالکریم شهرستانی ، ترجمهٔ مصطفی خالقداد هاشمی ، به کوشش محمد رضا جلالی نائینی ، تهران ، اقبال ، ۱۳۶۱ش (چاپ دوم) .
توفان دل ، اکبر پیروزی ، سمرقند ، ۱۹۹۱م .
توی خوری موی سفیدان ، حبیب احراری ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۴م .
تیرو کمان در روی بام ، عبید رجب ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۸۷م .
تیمور ملک ، امیر خجند ، نعمت‌الله قاضی (شکیب) ، تهران ، کتاب‌سرا ، ۱۳۷۶ش .
ثلاثهٔ غساله ، حکیم حبیب‌الرحمن ، ترجمه و تعلیقات عارف نوشاهی ، اسلام‌آباد ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۱۳۶۸ش .
ثمرات القدس من شجرات الانس ، میرزالعل بیگ لعلی بدخشی ، مقدمه ، تصحیح و تعلیقات سیدکمال حاج سید جوادی ، تهران ، مؤسسهٔ مطالعات فرهنگی ، ۱۳۷۶ش .
جامع التواریخ ، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی ، به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران ، البرز ، ۱۳۷۳ش .
ـــــــــ ، ـــــــــ ، به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس زنجانی ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۶ش .
جامع الحکمتین ، ناصرخسرو قبادیانی تصحیح و مقدمهٔ فارسی و فرانسهٔ هانری کربن و محمد معین، تهران، طهوری، ۱۳۶۳ ش (چاپ دوم) .

جامی ، علی‌اصغر حکمت ، تهران ، توس ، ۱۳۶۳ش .
جامی و رابطه‌های ادبی ، گردآورنده ز. ش.حسن‌اوا ، دوشنبه ، دانش ، ۱۹۸۹م .
جان شیرین ، میرزا تورسون‌زاده ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۶۵م .
جان‌های آشنا ، جلال ستاری ، تهران ، توس ، ۱۳۷۰ش .
جای او در دیده بود ، گروهی از دانشمندان ایرانی و تاجیکی ، به کوشش حمزه کمال ، دوشنبه ، بنیاد بین‌المللی عالم‌پور ، ۲۰۰۱م .
جسارت شاعر (رساله دربارهٔ شخصیت و ایجادیات لایق شیرعلی) ، یوری کریم ، مسکو ، ۲۰۰۰م .
جستاری در پیشینهٔ دانش کیهان و زمین در ایران‌ویچ ، مانوئل بربریان ، «مانوگ مانوگیان» ، تهران ، بلخ ، ۱۳۷۶ش .
جستجو در تصوف ایران ، عبدالحسین زرین‌کوب ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۹ش (چاپ چهارم) .
جستجوهای بدیعی در نثر تاجیک ، ج.بقازاده ، دوشنبه ، ۱۹۸۲م .
جستجوی حقیقت ، عبدالحی محمد امینوف ، دوشنبه ، ۱۹۹۴م .
جشن نامهٔ ابن سینا ، ذبیح‌الله صفا ، تهران ، ۱۳۳۱ش (جلد یکم) ؛ (خطابه‌های اعضای کنگرهٔ ابن سینا) ، تهران ، نشریهٔ ۳۱ انجمن آثار ملی ، ۱۳۳۴ش (جلد دوم) .
جشن‌نامهٔ عینی ، به سردبیری محمدجان شکوری ، دانش ، ۱۹۶۰ ـ ۱۹۷۸م .
جشن‌نامهٔ محمد پروین گنابادی ، زیر نظر محسن ابوالقاسمی ، تهران ، توس ، بی‌تا .
جشن نامهٔ مدرس رضوی ، زیر نظر ضیاءالدین سجادی ، تهران ، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی ، ۱۳۵۶ش .
جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ، گای لسترنج ، ترجمهٔ محمود عرفان ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۴ش (چاپ دوّم) .
جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی ، غلامرضا گلی زواره ، قم ، دفتر تبلیغات اسلامی قم ، ۱۳۷۳ش .
جلادان بخارا ، (جلد چهارم کلیات عینی) ، صدرالدین عینی ، ۱۹۲۲م .
جلاد تشنهٔ خون است ، فرید ، ترجمهٔ آستانواناری نساء اناره ، ۱۹۶۵م .
جلال اکرامی ، حسین‌زاده ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۹م .
جلال اکرامی ، بابا خدادادوف ، دوشنبه ، ۱۹۶۷م .
جلال اکرامی و آثارش ، غنی عبدالله ، دوشنبه ، ۱۹۳۴م .
جمرات الشوق لاصحاب الذوق ، محمدسعید بخارایی ، اسلام‌آباد ، خطی ، گنج بخش ، شمارهٔ ۱۲۵۲۸ .
جوامع الحکایات و لوامع الروایات ، با تصحیح و مقابلهٔ امیربانو مصفا (کریمی) ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۵۹ش (جزء اول از قسم دوم) .

ــــــــــــــــ ، با تصحیح و مقابلهٔ امیربانو مصفا (کریمی) و مظاهر مصفا ، تهران ، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، ۱۳۶۳ش (جزء دوم از قسم دوم) .
جواهر الاخبار ، بوداق منشی قزوینی ، مقدمه ، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد ، تهران ، میراث مکتوب ، ۱۳۷۸ش .
جواهر الاسرار و زواهر الانوار ، کمال‌الدین حسن خوارزمی ، به کوشش محمد جواد شریعت ، اصفهان ، مشعل ، ۱۳۶۰ق (جلد یکم) .
جواهر العجایب ، فخری ابن امیری ، لکنو ، ۱۸۷۳م .
جویبار لحظه‌ها ، ادبیات معاصر فارسی ، محمدجعفر یاحقی ، تهران ، جامی ، ۱۳۷۹ش .
جهان ایران‌شناسی ، شجاع‌الدین شفا ، تهران ، پهلوی ، ۱۳۴۸ش (جلد یکم) .
جهان دانش / الکفایة فی علم الهیئة / الکفایة فی هیئة العالم ، به کوشش محمد میرفخرایی ، تهران ، ۱۳۱۵ش .
جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل) ، مقدمه و پیوست‌ها الله دتامضطر ، اسلام‌آباد پاکستان ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۱۳۶۴ش / ۱۴۰۶ق .
جهانگیرنامه / توزک جهانگیری ، نورالدین محمد جهانگیر گورکانی ، به کوشش محمد هاشم ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۵۹ش .

جهان‌نامه ، محمد بن نجیب بکران ، به کوشش محمد امین ریاحی ، تهران ، ابن‌سینا ، ۱۳۴۲ش .
چراغ ابدی ، میرزا تورسون‌زاده ، استالین‌آباد ، نشریات دولتی ، ۱۹۵۸م .
چراغ انجمن ، عبدالحکیم ولوالجی (رستاقی) ، دهلی ، بی‌نا ، بی‌تا .
چراغ صاعقه ، گزینش علی انسانی ، تهران ، ۱۳۷۱ش .
چراغ هدایت ، تصحیح امان نوراو ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۹۲م .
چشم‌انداز شعر امروز تاجیکستان ، علی اصغر شعر دوست ، تهران ، الهدی ، ۱۳۷۶ش .
چشم ستاره ، سعید علی مأمور ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۹۰م .
چشمهٔ روشن ، غلامحسین یوسفی ، تهران ، علمی ، ۱۳۷۱ش .
چشمه سار ، باقی رحیم‌زاده ، استالین‌آباد ، نشریات دولتی تاجیکستان ، ۱۹۵۹م .
چشمهٔ نور ، قطبی کرام ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۳م .
چشمهٔ نوش ، علی محمد خراسانی ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۷م .
چند گفتار در فرهنگ ایران ، شاهرخ مسکوب ، تهران ، ۱۳۷۱ش .
چند مرثیه از شاعران پارسی‌گوی ، تهران ، ۱۳۶۵ش .
چنگیزخان ، ب.ولادیمیرتسف ، ترجمهٔ شیرین بیانی (اسلامی ندوشن) ، تهران ، اساطیر ، ۱۳۷۶ش (چاپ سوّم) .
چهارمقاله ← کلیات چهارمقاله
چهره‌ها ، خدای نظر عصازاده ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۸۶م .
چهل چشمه در چار چنار ، نعمان رازق ، دوشنبه ، ۱۹۸۹م .
چهل کاکل ، گلچهره ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۶م .
چهل مقاله ، حاج حسین نخجوانی ، به کوشش یوسف خادم هاشمی نسب ، تبریز ، کتابفروشی تهران ، ۱۳۴۳ش .
حاجی یوسف دانشمند و جهانگرد ، امین‌زاده ، محمدرافع اچلوف ، دوشنبه ، ۱۹۷۳م .
حافظ پژوهان و حافظ پژوهی ، ابوالقاسم رادفر ، تهران ، گستره ، ۱۳۶۸ش .
حافظ تنیش و شرفنامهٔ شاهی او ، ن.سیفی‌یوف ، دوشنبه ، ۱۹۷۳م .
حافظ شیرین سخن ، محمد معین ، به کوشش مهدخت معین ، تهران ، معین ، ۱۳۶۹ش (۲ جلد) .
حافظ‌نامه ، بهاءالدین خرمشاهی ، تهران ، علمی و فرهنگی سروش ، ۱۳۷۲ش (۲ جلد) .
حافظ و موسیقی ، حسینعلی ملّاح ، تهران ، هنر و فرهنگ ، ۱۳۶۳ش (چاپ دوم) .
حالات و سخنان ابوسعید ، به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی ، تهران ، آگاه ، ۱۳۷۱ش .
حبیب‌السیر ← تاریخ حبیب السیر .
حدائق البلاغه مع حاشیه نهر الافاضه ، میرشمس‌الدین فقیر دهلوی ، لکنو ، مطبع منشی فخرالدین ، بی‌تا .
حدائق السحر فی دقایق الشعر ، رشیدالدین محمد عمری کاتب بلخی ، معروف به وطواط ، به تصحیح عباس اقبال ، تهران ، سنایی و طهوری ، ۱۳۶۲ش .
حدود العالم من المشرق الی المغرب ، به کوشش منوچهر ستوده ، تهران ، طهوری ، ۱۳۶۲ش .
حدیث نادر شاهی ، تصحیح ، تحشیه و تعلیقات رضا شعبانی ، تهران ، بعثت ، ۱۳۷۶ش .
حدیقة الشعراء ، سید احمد دیوان بیگی شیرازی ، به تصحیح عبدالحسین نوایی ، تهران ، زرین ، ۱۳۶۴ش (۳ جلد) .
حدیقهٔ عشرت ، کنورد رگاپرشاد ، لکهنو ، مطبعهٔ دبدبه احمد ، ۱۳۱۵ق / ۱۸۹۸م .
حرص دنیا (پاوست‌ها) ، بالته آرتیقوف ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۸۸م .
حرفهای تازه در ادب فارسی ، دکتر تقی وحیدیان کامیار ، اهواز ، جهاد دانشگاهی دانشگاه چمران ، ۱۳۷۰ش .
حقایق الحدائق ، شرف‌الدین حسن بن محمد رامی تبریزی ، به تصحیح محمد کاظم امام ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۱ش .

حقیقت ، عبدالرحمان رسولی ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۰م .
حکایه‌ها ، حکیم کریم ، استالین‌آباد ، نشریات دولتی تاجیکستان ، ۱۹۶۰م .
حکمت عصرها ، مرتبان رحیم هاشم ، و.کامپرانوف ، دوشنبه ، ۱۹۷۵م .
حماسهٔ پیکان ، سلیم ایوبزاد ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۰م .
حماسه‌سرایی در ایران ، ذبیح‌الله صفا ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۹ش .
حماسهٔ ملی ایران ، تئودور نولدکه ، ترجمهٔ بزرگ علوی ، تهران ، سپهر ، ۱۳۵۷ش (چاپ سوم) .
حمیدالدین کرمانی ، تفکراسماعیلی در دورهٔ الحاکم بامرالله ، پل ای واکر ، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای ، تهران ، فرزان ، ۱۳۷۹ش .
حیات ، ادبیات ، رآلیسم ، صاحب تبروف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۶۶م (جلد یکم) ؛ ۱۹۷۸م (جلد دوم) ؛ ۱۹۸۶م (جلد سوم) ؛ ۱۹۸۴م (جلد چهارم) ؛ ۱۹۸۹م (جلد پنجم) .
حیات و ایجادیات زفرخان جوهری ، ن.ستاری ، دوشنبه ، ۱۹۸۲م .
حیات و ایجادیات سیف اسفرنگی ، لاله سلیمان‌اوا ، دوشنبه ، ۱۹۷۳م .
حیات و ایجادیات صدرالدین عینی ، یوزف براگینسکی ، دوشنبه ، ۱۹۶۸م .
خاتمهٔ شاهد صادق ، محمد صادق اصفهانی ، مصحح میرهاشم محدث ، تهران ، کتابخانهٔ موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ، ۱۳۷۷ش .
خاطرات مطربی سمرقندی ، مصاحبه‌ها با جهانگیر پادشاه ، مطربی سمرقندی ، به کوشش عبدالغنی میرزایف ، کراچی ، مؤسسهٔ تحقیقات آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی ، ۱۹۷۷م .
خاطرات و خطرات ، حاج مخبرالسلطنه هدایت ، تهران ، زوار ، ۱۳۶۱ش (چاپ سوم) .
خاک راهی بوده است ، بوری کریم ، مسکو ، ۱۹۹۹م .
خاکستر هستی ، محمدجعفر محجوب ، با مقدمهٔ بزرگ علوی ، تهران ، مروارید ، ۱۳۷۸ش .
خاک وطن ، لایق شیرعلی ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۷۵م .
خالق میرزازاده ، مسعود ملاجانوف ، دوشنبه ، ۱۹۶۳م .
خاندان‌های حکومت‌گر ایران باستان ، میترا مهرآبادی ، محمد جواد مشکور ، مقدمهٔ احسان اشراقی ، تهران ، فتحی ، ۱۳۷۲ش .
خاورشناس ، اندری‌یوف ، ف. خ.اکرام‌اوا و م. ن.اکراموف ، دوشنبه ، ۱۹۷۳م .
خاورشناسی در روسیه و اروپا ، و. و. بارتولد، ترجمهٔ حمزهٔ سردادور ، تهران ، ابن‌سینا ، ۱۳۵۱ش .
خرابات ، هلاکو میرزای قاجار ، متخلص به خراب ، دست‌نویس ، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی ، شمارهٔ ۹۲۲ .
خراسان است اینجا ، محمدجان شکوری ، برگرداننده از خط سیریلیک به فارسی بحرالدین علوی ، دوشنبه ، فرهنگ نیاکان ، ۱۹۹۶م .
خراسان بزرگ ، احمد رنجبر ، تهران ، ۱۳۶۳ش .
خودنامه ، به کوشش منصور ثروت ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۷۲ش .
خرمن مهتاب ، دارانجات ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۹م .
خزانهٔ طب قدیم ، حامد زاهدوف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۹۱م .
خزانهٔ عامره ، غلام علی‌خان حسینی آزاد بلگرامی ، کانپور ، ۱۹۰۰م .
خزینة الاصفیا ، مولوی غلام سرور صاحب لاهوری مفتی ، متخلص به سرور ، کانپور ، ۱۳۳۳ش .
خشت اول ، معروف باباجانوف ، ۱۹۷۱م .
خصوصیت اسلوبی صرف و نحو زبان تاجیک ، بحرالدین کمال‌الدینوف ، دوشنبه ، معارف ، ۱۹۹۲م .
خصوصیت‌های نمایه‌ای و بدیعی یادداشت‌های عینی ، محمدجان شکوری ، دوشنبه ، ۱۹۶۶م .
خلاصة الافکار ، ابوطالب تبریزی اصفهانی (ابوطالب لندنی) ، دست‌نویس ، کتابخانهٔ ملک ، شمارهٔ ۴۳۰۳ .
خلاصة التواریخ ، قاضی احمد بن شرف‌الدین حسین حسینی ابراهیمی قمی ، معروف به میرمنشی ، به کوشش احسان اشراقی ،

تهران ، ۱۳۵۹ش .
خلاصة المناقب «در مناقب میرسید علی همدانی» ، نورالدین جعفر بدخشی ، به تصحیح سیده اشرف ظفر ، اسلام‌آباد ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۱۳۷۴ش / ۱۹۹۵م .
خلد برین (ایران در روزگار صفویان) ، مجد یوسف والهٔ اصفهانی ، به‌کوشش میرهاشم محدث، تهران ، بنیاد موقوفات محمود افشار ، ۱۳۷۳ش .
ـــــــــ (تاریخ تیموریان و ترکمنان) ، به‌کوشش میرهاشم محدث ، تهران ، میراث مکتوب ، ۱۳۷۹ش .
خلق و ادبیات ، اسراروف واحد میراشوروویچ اسراری (واحد اسراری) ، ۱۹۶۷م .
خواجه احرار ولی ، به‌کوشش قبادیانی ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۷۶ش .
خوارق عادات احرار ، مولانا شیخ ، دست‌نویس ، کتابخانهٔ خدابخش ، پتنه ، شمارهٔ ۲۴۸۰ .
خورشیدهای گمشده ، مقدمه ، انتخاب و برگردان از خط سریلیک به فارسی علیرضا قزوه ، تهران ، ۱۳۷۶ش .
خوش آمدگویان را عزیز دارید ، برهان غنی ، به‌کوشش محمدی‌یوف ، ۱۹۷۳م .
خوشه‌ها ، نعیم‌جان نظیری ، با مقدمهٔ باقی رحیم‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۷۱م .
خیابان ، فکری سلجوقی ، کابل ، انجمن جامی ، ۱۳۴۳ش .
خیرات حسان ، محمدحسن اعتمادالسلطنه ، تهران ، ۱۳۰۴ش (جلد یکم) ؛ ۱۳۰۵ش (جلد دوم) ؛ ۱۳۰۷ش (جلد سوم) .
خیرالبیان ، شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمود بهاری سیستانی ، دست‌نویس ، کتابخانهٔ مجلس ، شمارهٔ ۹۲۳ .
داراب‌نامه ، ابو طاهر محمد طرسوسی ، به‌کوشش ذبیح‌الله صفا ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۴ ـ ۱۳۴۶ش (۲ جلد) .
داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع ، شاهرخ مسکوب ، تهران ، فرزان ، ۱۳۷۴ش .
داستان ترکتازان هند ، دولتیار جنگ ، نصرالله فدایی اصفهانی ، با مقدمهٔ قویم ، تهران ، اقبال ، بی‌تا .
داستانسرایی فارسی در شبه‌قاره در دورهٔ تیموریان ، طاهرهٔ صدیقی ، اسلام‌آباد ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۱۳۷۷ش / ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۹م .
داستان سمرقند ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۱م .
داستان سیاوش در شاهنامه ، شادی اسراروف ، ۱۹۷۸م .
داستان‌نامهٔ بهمنیاری ، احمد بهمنیار ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۹۶۹م .
داستان‌های ایران باستان ، احسان یارشاطر ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۹ش (چاپ پنجم) .
داستان‌های بیدپای ، ترجمهٔ محمد بن عبدالله بخاری ، به تصحیح پرویز ناتل خانلری و محمد روشن ، تهران ، خوارزمی ، ۱۳۶۹ش (چاپ دوم) .
داستان‌های محبوب القلوب ، میرزا برخوردار ترکمان فراهی ، تلخیص و تصحیح علی رضا ذکاوتی قراگزلو ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۷۳ش .
دانشمندان آذربایجان ، محمد علی تربیت ، تهران ، بی‌نا ، بی‌تا .
دانشمند و پزشک شهیر ، سعدی نسا حکیم‌آوا ، ن. ن.نعمتوف ، م. ی.رسولوف و د. خ.حکیم‌آوا ، دوشنبه ، ۱۹۹۹م .
دانشمند و شخصیت شناختهٔ جامعه ، ظ. ش.رجبوف ، آموزگار ، دوشنبه ، ۱۹۸۱م .
دانشنامهٔ ایران و اسلام ، زیر نظر احسان یارشاطر ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۶ش .
دانشنامهٔ جهان اسلام ، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم و غلام‌علی حدادعادل ، تهران ، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی ، ۱۳۷۲ ـ ۱۳۷۹ش (۵ جلد) .
دانشنامه در علم پزشکی ، حکیم میسری ، به‌کوشش برات زنجانی ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۷۳ش .
دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، دوشنبه ، دانشنامهٔ تاجیک ، ۱۹۸۸م (جلدیکم) ؛ ۱۹۸۹م (جلددوم) .
دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی ، تهران ، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ، ۱۳۶۹ ـ ۱۳۸۰ش (۱۰

جلد) .
دایرة‌المعارف تشیع ، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی ، کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی ، تهران ، مؤسسه دایرة‌المعارف تشیع با همکاری نشر یادآوران ، ۱۳۶۹ش (چاپ دوم ـ جلد یکم) ؛ سازمان دایرة‌المعارف تشیع ، ۱۳۷۲ش (چاپ دوم ـ جلد دوم) ؛ مؤسسهٔ دایرة‌المعارف تشیع با همکاری نشر یادآوران ، ۱۳۷۱ش (چاپ یکم ـ جلد سوم) ؛ نشر سعید محبی ، ۱۳۷۳ش (چاپ یکم ـ جلد چهارم) .
دایرة‌المعارف شوروی تاجیک ، دوشنبه ، دانشنامهٔ تاجیک ، ۱۹۷۸م (جلد یکم) ؛ ۱۹۸۰م (جلد دوم) ؛ ۱۹۸۱م (جلد سوم) ۱۹۸۳م (جلد چهارم) ؛ ۱۹۸۴م (جلد پنجم) ؛ ۱۹۸۶م (جلد ششم) ؛ ۱۹۸۷م (جلد هفتم) ؛ ۱۹۸۸م (جلد هشتم) .
دایرة‌المعارف‌های فارسی ، ژیواوسل ، ترجمهٔ محمدعلی امیرمعزی ، تهران ، توس ، ۱۳۶۸ش .
دایره‌های ادبی بخارای شرقی ، امیربیگ حبیبوف ، دوشنبه ، ۱۹۷۴م .
دبستان مذاهب ، کیخسرو اسفندیار بن آذرکیوان ، با یادداشت‌های رحیم رضازاده ملک ، تهران ، طهوری ، ۱۳۶۲ش (جلد یکم) .
دختر آتش ، جلال اکرامی ، بخارا ، ۱۹۶۲م .
در آرزوی پدر ، کرامت میرزایف ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۰م .
درآمدی بر دایرة‌المعارف کتابخانه‌های جهان ، زیر نظر سید محمود مرعشی نجفی و علی رفیعی علا مرودشتی ، قم ، کتابخانهٔ عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی ، ۱۳۷۴ش .
در آن سوی خواب‌ها ، دارانجات ، دوشنبه ، مزدایسنا ، ۲۰۰۰م .
دربارهٔ رسالهٔ سیاسی احمد دانش ، ظریف رجبوف ، دوشنبه ، ۱۹۷۷م .
دربارهٔ واضح و اثر او ، سوانح المسالک و فراسخ الممالک ، ت.نعمت‌زاده ، ۱۹۵۷م .
در بال افسانه ، ولد سلف کریپوین ، ترجمهٔ ت.غفوراوا ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۰م .
در جستجوی پدر ، تغای مراد محمد مراد ، دوشنبه ، ۱۹۹۲م .
در جستجوی کریم دیوانه ، حبیب الله نظروف ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۸م .
درخششهای تیره ، آرامش دوستدار ، پاریس ، انتشارات خاوران ، ۱۳۷۷ش / ۱۹۹۹م (چاپ دوم) .
دردانه‌های مدنیت تاجیکستان در گنجینه‌های هندوستان ، احرار مختاروف ، دوشنبه ، ۱۹۸۴م .
دردانه‌های نثر ، به‌کوشش اعلاخان افصح‌زاد ، امریزدان علی‌مردانوف و جابلقا دادعلی شایوف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۷م (جلد یکم) .
در صف بزرگان ، اعلاخان افصح‌زاد ، ۱۹۸۶م .
در گرداب زندگی ، بوری کریم ، دوشنبه ، ۱۹۹۵م .
دروغ سفید ، سیف رحیم‌زاده افردی ، دوشنبه ، سلیم ، ۱۹۹۸م .
درهٔ نادره (تاریخ عصر نادرشاه) ، میرزا مهدیخان استرآبادی ، به اهتمام سیدجعفر شهیدی ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۶ش (چاپ دوّم) .
درهٔ نجفی ، نجفقلی میرزا «آقا سرور» ، با تصحیح حسین آهی ، تهران ، فروغی ، ۱۳۵۵ش .
دست دعای مادر ، لایق شیرعلی ، به کوشش دکتر سفر سلیمان ، مهدی جعفرزاده، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳ ش .
دست‌نویس‌های افغانستان ،اس.دلوژیه دبورکوی ،تهران ،بی نا،۱۳۷۶ش .
دستور الاخوان ، قاضی خان بدر محمد دهار ، به تصحیح سعید نجفی، اسدالهی ، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش .
دستورالوزرا ، غیاث الدین بن همام‌الدین ، معروف به خوند میر، با تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۵۵ ش (چاپ دوم).
دستور تاریخی زبان فارسی ، پرویز ناتل خانلری، تهران، توس، ۱۳۷۲ ش .
دستور دبیری ، محمد بن عبدالخالق میهنی، به کوشش سید علی رضوی مهابادی، یزد، ۱۳۷۵ ش .
دفتر لشکر کشی تیمور به هندوستان ، غیاث‌الدین علی، مسکو، ۱۹۵۸ م .
دقایق‌الشعر ، علی بن محمد تاج‌الحلاوی، به تصحیح محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ش .

دلسوزی ، داداجان رجبی، ۱۹۶۳ م .
دلشاد برناو میراث ادبی او ، احرار مختاروف، دوشنبه، ۱۹۷۰ م .
دل عریان ، فتح‌الله عبدالله یوف، ۱۹۸۳ م .
دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران ، عبدالحسین زرین‌کوب ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۹ش .
دنیا به امید ، یوسف اکابروف، دوشنبه ، ۱۹۸۴ م .
دود حسرت ، بهمن یار، دوشنبه، ادیب، ۱۹۹۳ م .
دو رسالهٔ عرفانی در عشق ، احمد غزالی و سیف‌الدین با خرزی، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتابخانهٔ منوچهری، ۱۳۵۹ ش .
دورهٔ حکمرانی امیر عالم‌خان ، فطرت، دوشنبه، پلتنهٔ دولتی کتاب‌ها، ۱۹۹۱ م.
دو قرن سکوت ، عبدالحسین زرین کوب، تهران، چاپ و انتشارات جاویدان، ۱۳۵۵ ش .
دولت سامانیان ، نعمان نعمت زاده، دوشنبه، ۱۹۷۷ م .
دولت سرم مادر ، برات عبدالرحمانوف، ۱۹۸۸ م .
دولت محنت روزی ، غفار میرزا، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۰ م .
دولت نادرشاه ، ک. ز. اشرفیان، م. ر. آرونوا ، ترجمهٔ حمید امین، تهران، شبگیر، ۱۳۵۶ش .
دولرانی و خضرخان ، امیر خسرو دهلوی ، به کوشش محمودوفا بقایف، دوشنبه، دانش، ۱۹۷۵م .
دو مکتوب ، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، به کوشش سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران ، ناشر مؤلف ، ۱۳۶۹ش .
دیداری با اهل قلم ، غلامحسین یوسفی، تهران، علمی، ۱۳۶۷ ش .
دید زیباشناختی خلق و نثر رآلیستی ، شکوروف، دوشنبه، ۱۹۷۳ م .
دین‌های ایران باستان ، هنریک سموئل نیبرگ، ترجمهٔ سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران، مرکز ایرانی مطالعهٔ فرهنگ‌ها، ۱۳۵۹ ش .
دیوان ابانی بخارایی ، دست‌نویس ، کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۵۲۳ .
دیوان ابن یمین فریومدی ، به تصحیح حسین‌علی باستانی زاده، تهران، سنایی، ۱۳۶۳ ش (چاپ دوم) .
دیوان اثیرالدین اخسیکتی ، تصحیح رکن الدین همایون فرخ، تهران، رودکی، ۱۳۳۷ ش .
دیوان ادای بخارایی ، دست‌نویس ، کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۸۱۶/۱ .
دیوان ادیب صابر ، چاپ محمد علی ناصح، تهران، علمی، بی تا.
دیوان ادیب صابر ترمذی ، چاپ احمدعبدالله ،تهران ،الهدی ، ۱۳۸۰ش.
دیوان اشعار اشرف مازندرانی، به کوشش محمد حسن سیدان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳ش .
دیوان اشعار خواجوی کرمانی ، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، پاژنگ، ۱۳۷۴ ش .
دیوان اشعار شوکت بخارایی ، به تصحیح جابلقا دادعلی شایف ، دوشنبه ، دانش ، ۱۹۸۷م .
دیوان اشعار ناصر بخارایی ، با مقدمهٔ مهدی درخشان، تهران، ۱۳۵۳ ش .
دیوان اکمل خوقندی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۳۲۹۵/۳ .
دیوان الم کولابی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۱۴۰۱ .
دیوان املای بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شماره‌های ۶۶۸/۱ و ۶۶۸/۲ .
دیوان املح بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۳۲۹۵/۴ .
دیوان امیر علیشیرنوایی، به کوشش رکن‌الدین همایونفرخ، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۲ ش .
دیوان امیرمعزی، به تصحیح ناصر هیری، تهران، مرزبان، ۱۳۶۲ ش .
دیوان امین بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۳۲۹۵/۲ .
دیوان انوری، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲ ش .
دیوان اهلی شیرازی ، به کوشش حامد ربانی، تهران، سنایی، ۱۳۶۹ ش .

دیوان بساطی سمرقندی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۸۸۴/۷ .
دیوان بی‌باک بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۱۳۵۲ .
دیوان پری حصاری ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۳۲۹۵/۵ .
دیوان پیرو سلیمانی ، دوشنبه ، ۱۹۷۱م .
دیوان تحسین بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۱۰۴۵/۵ .
دیوان جامی سمرقندی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۱۸۹۰ .
دیوان جلالی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۲۹۳۷/۲ .
دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی ، با تصحیح و حواشی وحید دستگردی، تهران، سنایی، ۱۳۶۲ ش (چاپ دوم).
دیوان حاجی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۱۵۹۴ .
دیوان حافظ ، تصحیح بهاءالدین خرمشاهی، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۳ ش .
ـــــــــــ ، چاپ انجوی، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳ ش (چاپ پنجم) .
ـــــــــــ ، به‌کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران زوار، ۱۳۶۹ ش .
دیوان حسرت حصاری ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۳۲۹۶/۳ .
دیوان حشمت بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۹۸۱ .
دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی ، به‌کوشش مدرس رضوی، تهران، سنایی، ۱۳۶۲ ش .
دیوان حکیم سوزنی سمرقندی ، به‌کوشش ناصرالدین شاه حسینی، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۴۴ش .
دیوان حیرت بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۱۲۴۷ .
دیوان خاقانی شروانی ، به‌کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار، ۱۳۷۳ ش (چاپ چهارم).
دیوان خاکی کته‌قورغانی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۳۲۹۶/۴ .
دیوان خمولی اورگوتی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۱۰۵۵/۲ .
دیوان خیالی بخارایی ، به تصحیح عزیز دولت‌آبادی ، تبریز ، مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران ، ۱۳۵۲ش .
دیوان داعی بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۳۲۹۶/۹ .
دیوان دهخدا ، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، تیراژه، ۱۳۶۶ ش (چاپ چهارم).
دیوان راجی بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شماره‌های ۹۷۴ و ۳۲۹۶/۵ .
دیوان رشیدالدین وطواط ، با تصحیح سعید نفیسی، تهران، کتابخانهٔ بارانی، ۱۳۳۹ ش .
دیوان رفیع لبنانی ، به‌کوشش تقی بینش، تهران، پاژنگ، ۱۳۶۹ ش .
دیوان روحی بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۶۳۸ .
دیوان ریاضی سمرقندی ، دوشنبه، ۱۹۷۴ م .
دیوان سالک ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۱۰۵۴ .
دیوان سپندی سمرقندی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۲۴۲۳ .
دیوان سقای بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۲۲۶۵ .
دیوان سیدای نسفی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۶۰۵ .
دیوان سیف اسفرنگی ، به‌کوشش زبیدهٔ صدیقی، مولتان، بی نا، بی تا .
دیوان سیف فرغانی ، با تصحیح و مقدمهٔ ذبیح الله صفا، تهران، فردوسی، ۱۳۶۴ ش .
دیوان شاه داعی شیرازی ، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، معرفت، ۱۳۳۹ش (۲ جلد) .
دیوان شاه نعمت‌الله ولی ، مقدمهٔ سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی محمد علی، ۱۳۷۰ ش، مقدمهٔ سعید نفیسی، تهران، نگاه، ۱۳۷۵ش .

دیوان شفایی اصفهانی ، به تصحیح لطفعلی بنان، تبریز، اداره کل ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی ، ۱۳۶۲ش .
دیوان شوخی بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۲۳۱۳ .
دیوان شوقی کته‌قورغانی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۱۸۹۹/۳ .
دیوان شهدی اوراتپه گی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۴۶۱ .
دیوان شهریار ، به تصحیح خطی خود شاعر، زرین و نگاه، ۱۳۷۲ ش .
دیوان شیدای خجندی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۲۴۹۵ .
دیوان صائب تبریزی ، به کوشش محمد قهرمان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ش (چاپ دوم ـ جلد یکم) ؛ ۱۳۷۱ش (چاپ دوم ـ جلد دوم) ؛ ۱۳۷۱ش (چاپ دوم ـ جلد سوم) ؛ ۱۳۶۷ش (چاپ یکم ـ جلد چهارم) ؛ ۱۳۶۸ ش (چاپ یکم ـ جلد پنجم)؛ ۱۳۷۰ ش (چاپ یکم ـ جلد ششم) .
دیوان صورت بلخی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۸۵۷ .
دیوان صوفی بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شماره‌های I/۱۴۷۰ و II/۱۴۷۰ .
دیوان ظهیرالدین فاریابی ، به کوشش شیخ احمد شیرازی، تهران، فروغی، ۱۳۶۱ ش (چاپ دوم).
دیوان عاجز ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۶۶۵ .
دیوان عارف قزوینی ، تهران ، جاویدان ، ۱۳۶۱ش .
دیوان عاشق سمرقندی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۲۲۸۴/۲ .
دیوان عسجدی مروزی ، به تصحیح و تحشیهٔ طاهری شهاب، تهران، ۱۳۴۸ ش (چاپ دوم).
دیوان عشقی ، میرزادهٔ عشقی ، امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۳۱ش .
دیوان عصمت بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۱۷۷۷ .
دیوان عظیم ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۶۹/۲ .
دیوان عمر بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۱۸۲ .
دیوان عمعق بخارایی ، تبریز، ادیبه، ۱۳۰۷ ش .
دیوان عنبر بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۳۲۹۳/۴ .
دیوان عیسی بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۳۲۹۴/۵ .
دیوان غرمی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۶۵۲ .
دیوان فارغ حصاری ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۸۹۲ .
دیوان فرخی سیستانی ، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، ۱۳۷۱ش (چاپ چهارم) .
دیوان فضلی نمنگانی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۹۵۶/۲ .
دیوان فطرت بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۳۲۹۴/۴ .
دیوان فنا ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۴۶۸/۱ .
دیوان قاآنی شیرازی ، با تصحیح ناصر هیری، تهران ،گلشایی و ارسطو، ۱۳۶۳ ش .
دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی ، به کوشش وحید دستگردی، تهران، فروغی، ۱۳۴۵ ش .
دیوان کامل حصاری ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۳۲۹۴/۲ .
دیوان کامل رودکی سمرقندی ، با تصحیح و مقدمهٔ اسماعیل شاهرودی، تهران، فخررازی، ۱۳۷۲ ش (چاپ دوم).
دیوان کاهی ، به کوشش هادی حسن، کلکته، ۱۹۵۶ م .
دیوان کمال الدین اسماعیل ، تصحیح حسین بحرالعلومی، تهران، دهخدا، ۱۳۴۸ ش .
دیوان کمال خجندی ، به کوشش ک. شیدفر، مسکو، ۱۹۷۵ م .
دیوان گوهری بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۹۷۸ .

دیوان لاهوتی ، ابوالقاسم لاهوتی ، مسکو، ادارهٔ نشریات به زبان‌های خارجی مسکو، بی تا .
ـــــــــ ، به کوشش احمد بشیری ، تهران ، ۱۳۵۸ش .
دیوان مجرم بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۸۸۳ .
دیوان مجنون بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۱۱۰۱ .
دیوان مجیرالدین بیلقانی ، به تصحیح محمد آبادی، تبریز، تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۸ ش .
دیوان محزون سمرقندی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۶۱۳ .
دیوان محسن خوقندی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۹۸۵ .
دیوان محمدشریف بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۴۶۳ .
دیوان محمدعمر خوقندی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۷۶۹ .
دیوان محوی | عهدی ، احمد میرامین‌زاده ، مشهور به ملا احمد و ایشان مفتی، دوشنبه، شرق آزاد، ۱۹۹۹ م .
دیوان محی خوقندی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۸۸۵ .
دیوان مختاری غزنوی ، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۴۱ ش .
دیوان مخلص بدخشانی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۶۶ .
دیوان مسعود سعد ، به کوشش مهدی نوریان، اصفهان، کمال، ۱۳۶۴ ش .
دیوان مشفقی بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۶۸/۱ .
دیوان منوچهری دامغانی ، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، آگاه، ۱۳۵۰ ش .
دیوان منیر بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۳۲۹۲/۲ .
دیوان نادرهٔ اندیجانی ، دوشنبه، ۱۹۶۷ م .
دیوان ناصر خسرو ، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۲ ش .
دیوان واضح بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۳۲۹۲/۳ .
دیوان والهٔ سمرقندی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۳۲۹۲/۴ .
دیوان وحشی بافقی ، به کوشش حسین نخعی، تهران ، امیرکبیر، ۱۳۳۹ ش .
دیوان وصلی سمرقندی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۹۷ .
دیوان وهمی مرغینانی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۹۲۴/۲ .
دیوان هبای دروازی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۸۲۱/۱ .
دیوان هجری دروازی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۱۹۹۵/۱ .
دیوان هلالی جغتایی ، چاپ سعید نفیسی، تهران، سنایی، ۱۳۶۸ ش (چاپ دوم).
دیوان یکدل بخارایی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۵۲۴/۱ .
دیوان یوسف خوقندی ، دست‌نویس کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان ، شمارهٔ ۳۲۹۲/۵ .
ذخیرة‌الملوک ، میر سید علی همدانی، به تصحیح سید محمد انواری، تبریز، تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۸ ش .
ذکر جمیع اولیای دهلی ، شریف حسین قاسمی، دهلی، دانشگاه دهلی، ۱۹۸۷/ ۱۹۸۸ م .
ذهبیه ، تصوف علمی ـ آثار ادبی ، اسدالله خاوری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش .
راح روح ، علی‌محمد مرادی ، دوشنبه ، بی‌نا ، ۱۹۹۳م .
راحة الارواح فی سرور المفراح ، به تصحیح ذبیح الله صفا، تهران، دانشگاه، ۱۳۴۵ ش .
راحة الصدور و آیة السرور ، نجم‌الدین ابوبکرمحمدبن علی‌بن سلیمان (راوندی کاشانی)،باویرایش محمداقبال پیشاوری ،لیدن ، ۱۹۲۱م .
راز نگاه ، قربان حسینی، دوشنبه، ۱۹۹۴ م .

رازهای آبشاران ، امین جان شکوهی، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۹ م .
رازهای مهتاب شب ، بهرام فیروز، ۱۹۶۷ م .
راه بردوام ، ملا باقی مسچایی، ۱۹۷۹ م .
راه دل‌ها، عطا همدم، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۵ م .
راهنمای تحقیقات ایرانی ، ایرج افشار، تهران، مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران با همکاری یونسکو، ۱۳۴۹ ش .
راهنمای قطغن و بدخشان ، محمد نادرخان ، با تصحیح و تحشیهٔ منوچهر ستوده ، تهران ، مؤسسهٔ فرهنگی جهانگیری ، ۱۳۶۷ش .
رباعی و رباعی سرایان از آغاز تا قرن هشتم هجری ، محمد کامگارپارسی، به کوشش اسماعیل حاکمی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش .
رباعی‌های خلق تاجیک ، گرآوری رجب امانوف، دوشنبه، دانش، ۱۹۸۶ م .
رباعی‌های خلقی تاجیک ، گرآورندگان رجب امانوف و شادی گل عمراوا، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۶ م .
رتبة الحیات ، خواجه یوسف همدانی ، به تصحیح و تحشیهٔ محمد امین ریاحی ، تهران ، توس ، ۱۳۶۲ش .
رحیم جلیل ، سیف الله یف، دوشنبه، ۱۹۶۹ م .
رحیم جلیل ، محمد جان شکورروف و عطا خان سیف الله یف، دوشنبه، ۱۹۵۹ م .
رحیم جلیل و ایجادیات او ، خورشیده آتا خانوا، دوشنبه، ۱۹۶۲ م .
رخساره ، بهرام فیروز، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۸ م .
رسالهٔ اضحویه ، ابوعلی ابن سینا، به تصحیح و مقدمه اکبرباغبان فردوسی، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۰ م .
رسالهٔ تاریخ ادبیات شوروی تاجیک ، استالین آباد، ۱۹۵۶ م (جلد یکم) ؛ ۱۹۵۷ م (جلد دوم) .
رساله در نظم تمدن و تعاون ، احمدمخدوم دانش ، به‌تصحیح نذرالله رستموف و کوشش رسول هادی‌زاده ، دوشنبه ، دانش ، ۱۹۷۲م .
رسالهٔ روحی انارجانی ، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۳ ش .
رسالهٔ فریدون بن احمد سپهسالار ، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۲۵ ش .
رسالهٔ قدسیه ، گردآوری خواجه محمد پارسا، بخارا، ۱۹۹۰ م ؛ همزمان در تهران و راولپندی، ۱۳۴۵ ش .
رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه ، احمد دانش، با مقدمهٔ میرزایف، استالین آباد، ۱۹۶۰ م .
رستم‌نامه ، ای. ام. ویلموت - باکستون، ترجمهٔ اسماعیل فصیح، تهران، البرز، ۱۳۷۳ ش .
رسول هادی زاده (شرح حال و فهرست آثار) ، نظیره کرامت الله یوا، دوشنبه، ۱۹۸۹ م .
رشحات عین‌الحیات ، فخرالدین علی صفی، لکنو، ۱۳۰۸ ش ؛ گانپور، ۱۹۱۲ م (چاپ هفتم) .
رشحهٔ قلم ، بهادر ولی خواجه یوف، دوشنبه، ادیب، ۱۹۹۳ م .
رمان صدرالدین عینی(داخونده) ، عطا خان سیف الله یف، دوشنبه، ۱۹۶۶ م .
روابط صفویه و اوزبکان ، عباسقلی غفاری فرد، تهران، چاپ انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶ ش .
روایت سغدی ، ساتم اولوغ‌زاده، دوشنبه، معارف ، ۱۹۷۶م .
روح رخش، لایق شیرعلی، به کوشش میرزا شکورزاده، دبیر خانهٔ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۹ ش .
روح سرکش ،عثمان شریف زاده ،دوشنبه ،ادیب ،۱۹۹۸م .
رود کوهی ، محی الدین فرحت، بی جا، ۱۹۴۶ م .
رودکی ، به کوشش سیدرسول موسوی ، مسعودقاسمی و عزیز میربابایف ، دوشنبه ، پژوهشگاه فرهنگ فارسی تاجیکی ، ۱۳۷۹ش .
رودکی آثار منظوم ، با ترجمهٔ روسی، زیر نظر براگینسکی، مسکو، دانش، ۱۹۶۴ م .
رودکی ، زندگی و آثار او ، طاهر جانوف ، لنین‌گراد ، ۱۹۶۸م .
رودکی و انکشاف غزل در عصرهای ۱۰ ـ ۱۵ ، عبدالغنی میرزایف ، استالین‌آباد ، ۱۹۵۷م .
رودکی و زمان او ، استالین آباد، ۱۹۵۸ م

روز روشن ، محمد مظفر حسین صبا، تهران، رازی، ۱۳۴۳ ش .
روزگار صدرالدین عینی ، خالدهٔ عینی، دوشنبه، ۱۹۸۲ م .
روزگار و فهرست آثار حسین زاده ، به کوشش نظیره کرامت الله یوا، دوشنبه، ۱۹۷۷ م .
روزن دل ، امان بیگ شاه زاده، دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۷ م .
روزنامهٔ سفر اسکندر کول ، میرزا ملا عبدالرحمان بن محمد لطیف مستأجری سمرقندی، با مقدمه‌های اعلاخان افصح زاد و میرزا ملا احمدوف، دوشنبه، ۱۹۸۹م .
روزنامه نگاری شوروی تاجیک ، پیوند گلمراد، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۶ م .
روشنایی‌نامه ، حکیم ناصر خسرو قبادیانی ، به اهتمام تحسین یازیجی ، تهران ، توس ، ۱۳۷۳ش .
روشنگر تاریخ ، عثمان جان غفاروف، دوشنبه، ۱۹۹۰ م .
روشنگر دل‌ها، مجموعهٔ مقالات درباره حسین‌زاده ، دوشنبه، ۱۹۸۲ م .
روضات‌الجنات فی اوصاف مدینة هرات ، معین‌الدین زمچی اسفزاری، به تصحیح محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ – ۱۳۳۹ ش .
روضة السلاطین ، فخری هروی، به کوشش حسام‌الدین راشدی، حیدرآباد، ۱۹۶۹ م .
روضة الصفا ، میرخواند، تهران، مرکزی و خیام و پیروز، ۱۳۳۸ ش .
رهاورد قلم ، خجند، ۱۹۹۳ م .
ریاحین الشریعة ، شیخ ذبیح الله محلاتی ، تهران، دارالکتب‌الاسلامیة، ۱۳۶۴ ش (چاپ چهارم) .
ریاض السیاحة ، میرزا زین‌العابدین شیروانی، به تصحیح حامد ربانی، تهران، سعدی، ۱۳۳۹ ش .
ریاض الشعرا ، والهٔ داغستانی، شماره‌های ۴۳۰۱ و ۴۳۰۴ ، کتابخانهٔ ملی ملک و کتابخانهٔ شخصی جلال‌الدین همایی .
ریاض العارفین ، آفتاب‌رای لکنویی ، به تصحیح حسام‌الدین راشدی، ۱۳۵۷ ش (جلد یکم) ؛ ۱۳۶۱ ش (جلد دوم) .
ریاض العارفین ، رضا قلی‌خان هدایت، به کوشش مهر علی گرکانی، تهران، محمودی، ۱۳۴۴ ش .
ریحانة‌الادب ، میرزا محمد علی مدرس، تهران، خیام، ۱۳۶۹ ش (چاپ سوم) .
ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان ، ولادیمیر پراپ ، فراهم‌آورنده و ترجمهٔ دکتر فریدون بدره‌ای ، تهران ، توس ، ۱۳۷۱ش .
زادالمسافرین ، ناصر خسرو، به تصحیح محمد بذل‌الرحمن، تهران، محمودی، ۱۳۴۱ ش .
زبان‌شناسی و زبان فارسی ، پرویز ناتل خانلری، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳ ش (چاپ دوم) .
زبان ما هستی ماست ، محمد جان شکوروف، دوشنبه، معارف، ۱۹۹۱ م .
زبان و اسلوب احمد دانش ، ناصر جان معصومی، دوشنبه، دانش، ۱۹۷۶ م .
زبان و زمان ، شراف الدین رستموف، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۱ م .
زبان و سبک حکیم کریم ، ب. کمال‌الدینوف ، ۱۹۶۷م .
زبان‌های ایرانی ، یوسیف م.ارانسکی ، ترجمهٔ علی اشرف صادقی، تهران، سخن، ۱۳۷۸ ش .
زبانهای پامیری ، ت. ن.پاخلینه ، ترجمهٔ ماهگل سلیمان دوست ، کابل ، آکادمی علوم جمهوری افغانستان ، ۱۳۶۶ش .
زبدة‌الآثار ، محمد علی طبری (عمادالدین آذرمان) ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۷۲ش .
زبدة‌التواریخ ،جمال الدین ابوالقاسم عبدالله بن محمدکاشانی مورخ حاسب ،به کوشش محمدتقی دانش پژوه ،تهران ،مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ،۱۳۶۶ش .
زبدة‌التواریخ ، حافظ ابرو، به کوشش سید کمال حاج سید جوادی، تهران، ۱۳۷۲ ش .
زبدة النصره و نخبة‌العصره ← تاریخ سلسله سلجوقی
زرافشان ، ساربان، دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۸ م .
زرتشت سیاستمدار یا جادوگر ، و. ب. هنینگ، ترجمهٔ کامران فانی، تهران، سروش، ۱۳۵۸ ش .

زگفتار دهقان ، اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۶۷ ش .
زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی ، عزیزالله کاسب، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۶۹ ش (چاپ دوم) .
زنان دیرکتار ، بحرالدین عزیزی، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۵ م .
زنان سبز بهار ، گلرخسار، دوشنبه، ادیب، ۱۹۹۰ م .
زنان سخنور ، علی اکبر مشیر سلیمی، تهران، علی اکبر علمی، ۱۳۳۵ ش .
زندگانی شاه عباس اول ، نصرالله فلسفی، تهران، علمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش (۵ جلد) .
زندگانی شگفت آور تیمور ، ترجمهٔ عجایب المقدور ، ابن عربشاه ، ترجمهٔ غلامرضا نجاتی ، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲ ش .
زندگینامهٔ ریاضی‌دانان دورهٔ اسلامی ، ابوالقاسم قربانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵ ش .
زندگینامهٔ علمی دانشوران ، آنیتوس آمدی - آندره ثه، یوهان وانستین، زیر نظر احمد بیرشک، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ ش .
زندگی وآثارنزاری ،چنگیزغلام علی بای بوردی ،مترجم مهنازصدری ،به اهتمام ونفقهٔ‌محمودرفیعی ،تهران ،علمی ،۱۳۷۰ش .
زنگ اول ، ساربان، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۲ م .
زنگی‌نامه ، محمد بن محمود بن محمد زنگی بخاری، به کوشش ایرج افشار، تهران، توس، ۱۳۷۲ ش .
زیبایی‌شناسی در هنر و طبیعت ، کلنل علی‌نقی وزیری ، تهران ، نشریهٔ ۵۵۶ دانشگاه تهران ، ۱۳۳۸ش (چاپ دوم) .
زیب سخن ، سید محمود نشاط، تهران، ۱۳۴۲ ـ ۱۳۴۶ ش (۲ جلد) .
زین الاخبار ، ابوسعید عبدالحی گردیزی ، به تصحیح عبدالحی حبیبی ، تهران ، دنیای کتاب ، ۱۳۶۳ش .
ژانرهای تحلیلی مطبوعات ، پیوند گلمراد، دوشنبه، انتشارات دانشگاه دولتی تاجیکستان، ۱۹۹۸ م .
ژانرهای فرد فولکلوریک تاجیک ، واحد اسراری، دوشنبه، معارف، ۱۹۹۰ م .
ساتم اولوغ‌زاده و پاوست ترجمهٔ حالی او، صبح جوانی ما، کینجبای یوسفوف، دوشنبه، ۱۹۶۸ م .
ساز منوّر ، فضل‌الدین محمدی یف، دوشنبه، عرفان، ۱۹۶۹ م .
سامانیان: زمان و مکان ، عبدالستار مختاروف، دوشنبه، سروش، ۱۹۹۹ م .
سایه‌بان صد رنگ ، جوره هاشم، دوشنبه، معارف، ۱۹۸۰ م .
سایه به سایه ، نجیب مایل هروی، تهران ، نشر گفتار، ۱۳۷۸ش .
سبک خراسانی در شعر فارسی ، محمد جعفر محجوب، تهران، فردوس، بی تا .
سبک‌شناسی ، محمدتقی بهار «ملک الشعراء» ،تهران، پرستو، ۱۳۴۹ ش (چاپ سوم).
سبک‌شناسی شعر ، سیروس شمیسا، تهران، فردوس، ۱۳۷۴ ش .
سبک و کمالات سخن ، خدایی شریفوف، ۱۹۸۵ م .
ستاره‌ای در تیره شب ، رسول هادی زاده، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۳ م .
ستاره‌ها نمی‌ریزند ، رسول هادی زاده، دوشنبه، ادیب، ۱۹۹۱ م .
ستاره‌های درخشنده ، میرزا شکورزاده، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۸ م .
ستاره‌های سرتنور ، سیف رحیم ، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۴ م .
سجع و سیر تاریخی آن در نثر تاجیک و فارسی ، رحیم مسلمان قلوف، دوشنبه، ۱۹۷۰ م .
سخاوت دل و سخن ، صدرالدین نورزاد، ۱۹۸۲ م .
سخن سنجی ، لطفعلی صورتگر، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶ ش .
سخنوران آذربایجان ، عزیزدولت آبادی، تبریز، تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ش .
سخنوران دیاروسع ،دوشنبه ،ادیب ،۲۰۰۱م .
سخنوران صیقل روی زمین ، توره قُل نرزی قلوف ذهنی و صدرالدین سعدی زاده، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۳ م .
سخنوران نابینا ، علی اکبر مشیر سلیمی، تهران، مطبوعاتی فریدون علمی، ۱۳۴۴ ش .

سخن و سخنوران ، بدیع الزمان فروزانفر، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۰ ش (چاپ دوم) .
سخنی از استادان و دوستان ، رحیم هاشم، دوشنبه، ۱۹۸۳ م .
سراج الصالحین ، بدرالدین کشمیری، اسلام آباد، خطی،گنج بخش، شمارهٔ ۱۰۸۵ .
سرچشمهٔ تصوف در ایران ، سعید نفیسی، تهران، فروغی ، ۱۳۷۱ش (چاپ هفتم) .
سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی ، محمد امین ریاحی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش .
سرسخن ، پیوند گلمراد ، دوشنبه ، انتشارات سینا ، ۱۹۹۸م .
سرمهٔ دل ، خواجه محمدشاه میرزا ، باهمکاری پسرش شاه منصور، خجند، ۱۹۹۷ م .
سرنوشت عشق ، اعظم صدقی، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۶ م .
سرّ نی ، عبدالحسین زرین کوب، تهران، علمی، ۱۳۷۲ ش (چاپ چهارم).
سزود صبح ، اکابر شرقی، دوشنبه، معارف، ۱۹۸۵ م .
سرو کاشمر ، محمد زمان بابایوف صالح، ۱۹۸۸ م .
سطرهای آتشین ،کریم دیوانه، به کوشش حبیب الله نظروف، دوشنبه، ۱۹۵۸ م .
سعادت نامه ، غیاث‌الدین علی یزدی، به کوشش ایرج افشار، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۹ ش .
سفارت نامهٔ خوارزم ، رضا قلی خان هدایت، به کوشش علی حصوری، تهران، طهوری، ۱۳۵۶ ش .
سفرنامهٔ ابن بطوطه ، ترجمهٔ محمد علی موحد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش (چاپ سوم).
سفرنامهٔ ابن فضلان ،احمدبن فضلان بن العباس بن راشدبن حماد،ترجمهٔابوالفضل طباطبایی ،تهران ،بنیادفرهنگ ایران ،۱۳۴۵ش .
سفر نامهٔ بخارا (عصر محمد شاه قاجار) ، به اهتمام حسین زمانی، تهران، پژوهشگاه، ۱۳۷۳ ش .
سفرنامهٔ پولاک ، یاکوب ادوارد پولاک ، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱ - ۱۳۶۸ ش .
سفرنامهٔ تحف بخارا ، میرزا سراج الدین حکیم سراجی بخارایی ، مشهور به دکتر صابر، تهران، بوعلی، ۱۳۶۹ ش .
سفر نامهٔ ترکستان (ماوراءالنهر) پاشینو ، ترجمهٔ مادروس داودخانف، به کوشش کیان فر، تهران، پژوهشگاه، ۱۳۷۲ ش .
سفرنامهٔ حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی ، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، ۱۳۵۶ ش .
سفرنامهٔ خانیکوف ، نیکولای ولادیمیروویچ خانیکوف، مترجمان اقدس یغمایی، ابوالقاسم بیگناه، مقدمه و تعلیقات اقدس یغمایی ، مشهد ، آستان قدس ، ۱۳۷۵ش .
سفرنامهٔ ونیزیان ، نوشتهٔ پنج سوداگر ونیزی در زمان آق قویونلو، ترجمهٔ منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹ ش .
سفینة‌الاولیا ، شاهزاده محمد بن شاه جهان داراشکوه قادری، به کوشش تارا چند و محمدرضا جلالی نائینی ، تهران ، علمی، ۱۳۴۴ش .
سفینة‌المحمود ، محمود میرزا قاجار، به تصحیح خیامپور، تبریز، دانشکدهٔ ادبیات تبریز و تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۶۴ش .
سفینهٔ خوشگو ، بندر ابن داس هندی، پتنه، ادارهٔ تحقیقات عربی و فارسی پتنه، ۱۹۵۸ م .
سفینهٔ هندی ، بهگوان داس هندی، پتنه، ادارهٔ تحقیقات عربی و فارسی پتنه، ۱۹۵۸ م .
سکینة الاولیا ، داراشکوه، به کوشش تاراچند و سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران، علمی، بی تا .
سلجوقنامه ، امام ظهیرالدین نیشابوری، تهران، کلالهٔ خاور، ۱۳۳۲ ش .
سلسلة العارفین و تذکرة الصدیقین ، دست‌نویس ، گنج بخش، اسلام آباد، شمارهٔ ۵۹۵۱ .
سلطان عمروف ، (۱۹۰۸ - ۱۹۶۴) ، دوشنبه، ۱۹۶۵ م .
سلک السلوک ، ضیاءالدّین نخشبی با مقدمه و تصحیح و تعلیق و تحشیهٔ غلامعلی آریا، تهران، زوار، ۱۳۶۹ ش .
سلوک الملوک ، فضل‌الله بن روزبهان خنجی ، تصحیح و مقدمهٔ محمدعلی موحد ، تهران ، خوارزمی، ۱۳۶۲ ش .
سماع در تصوف ، اسماعیل حاکمی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش .
سمریه ، ابوطاهر خواجه سمرقندی، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۳ ش .
سمک عیار ، دوشنبه، ۱۹۷۱ م .

سمنی از هر چمنی ،گردآورندگان ا.نظروف و ر.شیرنوف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۶۶م .
سندباد نامه ، ظهیری سمرقندی ، به تصحیح احمد آتش، با گفتاری از مجتبی مینوی، تهران، کتاب فرزان، ۱۳۶۲ ش .
سنگ نوشته ، پیمان، دوشنبه، ادیب، ۱۹۹۱ م .
سنگ سپر ، ساربان، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۷ م .
سنگ هم دلی دارد ، احرار مختاروف، دوشنبه ، ۱۹۸۶ م .
سنی ملوک الارض والانبیاء← تاریخ پیامبران و شاهان
سوانح المسالک و فراسخ الممالک ، رحمت الله واضح، دوشنبه، دانش، ۱۹۸۸ م .
سودا، عبدالقادر خواجه، سهیلی، جوهری‌زاده، استالین‌آباد، ۱۹۵۹ م .
سوزنی و محیط ادبی سمرقند در سدهٔ دوازده ، صدرالدین سعدی‌زاده، دوشنبه، ۱۹۷۴ م .
سه مقاله دربارهٔ ادیب ، بابا خدادادیوف، دوشنبه، ۱۹۸۳ م .
سیاحت درویشی دروغین ، آرمینیوس وامبری، ترجمهٔ فتح‌علی خواجه نوریان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش .
سیاست پولی ـ مالی تیمور ، عرفان توختیف ، به کوشش بهمن اکبری، قم، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۱۳۷۷ ش .
سیاوشان ، علی حصوری، تهران، چشمه، ۱۳۷۸ش .
سیب سمرقندی ،گردآوری‌وتحقیق میرزاشکورزاده ،تهران ،روزنه ،۱۳۷۹ش .
سی چراغ ،گل چهره اوا، دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۸ م .
سیدا، آثار منتخب ، دوشنبه ، ۱۹۴۴ و ۱۹۷۷ م.
سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک ، عبدالغنی میرزایف، استالین‌آباد ، ۱۹۷۴م .
سیدای نسفی (کلیات آثار سیدای نسفی) ، ویرایش جابلقا داد علی‌شایوف ، زیر نظراعلاخان افصح‌زاد و اصغر جانفدا ، دوشنبه ، ۱۹۹۰م .
سیر الاولیا ، سید محمد بن مبارک میرخورد، به اهتمام محمد ارشد قریشی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۹۸ق / ۱۹۷۸م .
سیرت جلال‌الدین مینکبرنی ، شهاب الدین محمد خرندزی زیدری ، به تصحیح مجتبی مینوی ، تهران ، مؤسسهٔ علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۵ش (چاپ دوم) .
سیر رباعی در شعر فارسی ، سیروس شمیسا، تهران، فردوس، ۱۳۷۴ ش .
سیر غزل در شعر فارسی ، سیروس شمیسا، تهران، فردوس، ۱۳۷۰ ش (چاپ سوم).
سیری در شعر فارسی ، عبدالحسین زرین کوب، تهران، نوین، ۱۳۶۳ ش .
سیمای سمرقند ، حسن احمدی نژاد، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش .
سینمای تاجیک ، الف. احراروف، دوشنبه، ۱۹۷۱ م .
سی و شش خطابه ، به کوشش محمد روشن، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۸ ش .
شاعران همعصر رودکی ، احمد اداره چی گیلانی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۰ ش .
شاعر توانا و شعر گوارا ، دوشنبه، عرفان، ۱۹۹۰ م .
شاعره‌های انقلابی خجند ، آ. شادی‌یوف، دوشنبه، ۱۹۸۶ م .
شاعره‌های با استعداد ،گردآورنده، تاجی عثمان، دوشنبه، ۱۹۶۲ م .
شام غریبان ، لچهمی نرایْن شفیق، کراچی، انجمن پریس، ۱۹۷۷ م .
شاهان شاعر ، ابوالقاسم حالت، تهران، علمی، بی تا .
شاه جهان‌نامه ، تصنیف محمد صالح کنبو، ترتیب و تحشیه غلام یزدانی، ترمیم و تصحیح وحید قریشی ، لاهور ، مجلس ترقی ادب ، ۱۹۶۷ ـ ۱۹۷۲م ، (۳ جلد) .

شاهنامه ، فردوسی، به تصحیح ژول مول، تهران، سخن، ۱۳۷۳ ش (چاپ چهارم).
ــــــ ، ــــــ ، زیر نظر برتلس، مسکو، ادارهٔ انتشارات، «دانش»، ۱۹۶۶ م .
شاهنامه در آثار هنر ، حضرت صباحی، ۱۹۹۸ م .
شاهنامه‌شناسی ، مجموعهٔ گفتارهای نخستین مجمع علمی بحث دربارهٔ شاهنامه ، تهران، بنیاد شاهنامهٔ فردوسی، ۱۳۵۶ ش .
شاهنامهٔ فردوسی پدیدهٔ بزرگ فرهنگی در تمدن جهانی ، زیر نظر مهراب اکبریان، تهران، مرکز مطالعات ایرانی، ۱۳۷۳ ش .
شاهی ژاپن ، فضل الدین محمدی یف، دوشنبه، ۱۹۸۱ م .
شاهین ، گرد آورنده خالق میرزازاده، استالین‌آباد، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۹ م .
شباهنگ ،شیخ میرزارجبی /سحاب مسیحایی ،دوشنبه ،سندواره ،۱۹۹۹م .
شبگیر ، م. ث. شهرآشوب، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۴۹ ش .
شب و شباب و شراب ، سلیم ختلانی، دوشنبه، عرفان، ۱۹۹۸ م .
شبیخون برف ، فرزانهٔ خجندی، دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۹ م .
شجرهٔ ترک ، ابوالقاضی بهادرخان ،به کوشش دمزون ، سن‌پطرزبورگ ، ۱۸۷۱م .
شجرة العروض ، مظفر علی‌السیر، نول کشور، ۱۲۹۰ ق .
شراره ، مؤمن قناعت ، استالین‌آباد، ۱۳۶۰ش .
شرح احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان ، سید حسین جعفر حلیم،اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران وپاکستان،۱۳۷۱ش / ۱۹۹۲م .
شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان ، محمود مدبری، تهران، پانوس، ۱۳۷۰ ش .
شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری ، بدیع الزمان فروزانفر ، چاپ دوم ، تهران ، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۳ش (چاپ دوم) .
شرح اصطلاحات تصوف ، صادق گوهرین ، تهران ، زوار ، ۱۳۶۸ش .
شرح التعرف لمذهب التصوف ، خواجه ابوابراهیم اسماعیل بن محمدمستملی بخاری ، با مقدمه ، تصحیح تحشیه محمد روشن ، تهران ، اساطیر ، ۱۳۶۳ش .
شرح حال رجال ایران ، مهدی بامداد، تهران ، زوّار، ۱۳۷۱ ش (چاپ چهارم).
شرح حال عباس میرزا ، با مقدمه‌ای از عباس اقبال ،به کوشش عبدالحسین نوائی ،تهران ،بابک ،۱۳۶۱ش .
شرح حال نابغهٔ شهیرایران ابوریحان محمد بن‌احمد خوارزمی بیرونی ، علی اکبر دهخدا، تهران، طهوری، ۱۳۵۲ ش (چاپ دوم) .
شرح حال و زندگی و مناظرات امام فخر رازی ، مایل هروی، ۱۳۴۳ش .
شرح زندگانی من ، ابوالقاسم لاهوتی، تهران، بی نا، ۱۳۳۲ ش .
شرح شطحیات ، روزبهان بقلی شیرازی ، به‌تصحیح و مقدمهٔ فرانسوی از هانری کوربن ، تهران ، انجمن ایرانشناسی در تهران، ۱۳۷۴ش .
شرح فصوص‌الحکم ، خواجه جلال‌الدین محمد پارسا، به کوشش جلیل مسگرنژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶ ش .
شرح گلشن راز ، شیخ محمد لاهیجی، با مقدمهٔ کیوان سمیعی، تهران، سعدی، ۱۳۷۱ ش .
شرح لغات و تعبیرات مثنوی ، سید صادق گوهرین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ - ۱۳۵۴ ش (۹ جلد) .
شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ،سید جعفر شهیدی ،تهران ،علمی وفرهنگی ،۱۳۶۴ش (چاپ دوم).
شرشره ، قربان علی رجب، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۶ م .
شعر ، احساس و تفکر ، یوسف اکابروف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۵م .
شعرالعجم ، علامه شبلی نعمانی هندی، ترجمهٔ سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش (چاپ دوم).
شعر بی دروغ شعر بی نقاب ، عبدالحسین زرین کوب، تهران، علمی، ۱۳۷۱ ش .
شعر غرق خون ، بازار صابر ، به کوشش رحیم قبادیانی، تهران، حوزهٔ هنری، ۱۳۷۸ ش.

شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمهٔ اول قرن نهم) ، یاآغاز انحطاط در شعر فارسی، احسان یارشاطر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴ ش .
شعر و ادب فارسی ، زین‌العابدین مؤتمن، تهران، زرین، ۱۳۶۴ ش (چاپ دوم).
شعرها و داستان‌ها ، ابوالقاسم لاهوتی، دوشنبه، معارف، ۱۹۸۶ م .
شعلهٔ انقلاب ، ظریف رجبوف، دوشنبه، ۱۹۶۹ م .
شکرانه ، عالم جان عارفی سمرقندی، تاشکند، ۱۹۸۴ م .
شکوه قصیده ، به کوشش عبدالحمید آیتی، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴ ش .
شمس‌الدین شاهین ، خالق میرزازاده، دوشنبه، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۶ م .
شمسه و قهقهه ، میرزا برخوردار ترکمان فراهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ ش .
شمع انجمن ، امیرالملک سید محمد صدیق حسن خان بهادر، هند، بی‌نا ، ۱۲۹۳ق .
شمعی در نیمه شب فروزان گشته ، باباجان اکراموف، خجند، انتشارات ورارود، ۲۰۰۱ م .
شناخت اساطیرایران ، جابر عناصری ، تهران ، سروش ، ۱۳۷۰ش .
شناخت اساطیرایران ، جان هینلز، ترجمهٔ ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران- بابل ، کتابسرای بابل و نشر چشمه، ۱۳۶۸ ش .
شوراب ، رحیم جلیل، استالین‌آباد، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۶۰ م .
شورش واسع ، فطرت ، دوشنبه ، نشریات دولتی تاجیکستان ، ۱۹۲۷م .
شورش واسع ، عبدالرئوف فرحت، دوشنبه، ۱۹۹۲ م .
شهر آشوب در شعر فارسی ، احمد گلچین معانی، تهران، اشرفی، ۱۳۴۷ ش .
شهرهای ایران روزگار پارتیان و ساسانیان ، ن. پیگولوسکایا،ترجمهٔ عنایت‌الله رضا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲ ش .
شهریاران گمنام ، احمد کسروی ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۳۵ش (چاپ دوم) .
شیخ ابوالقاسم گرگانی ، دارانجات ، دوشنبه ، انتشارات شرق آزاد ، ۱۹۹۸م .
صاحب تبروف (زندگی نامه و فهرست آثار) ، دوشنبه، دانش، ۱۹۸۴ م .
صبح امید ، صابر سلطان، ۱۹۷۳ م .
صبح بهار ، برهان فرخ، ۱۹۴۶ م .
صبح جوانی ما، ساتم الوغ زاده، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۶ م .
صبح صادق ، قطبی کرام، دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۹ م .
صبح گلشن ، سید علی حسن‌خان بهادر حسینی قنوجی بخاری فرزند امیرالملک سید محمد صدیق حسن‌خان ، متخلص به سلیم ، بهوپال ، مطبع شاهجهانی ، ۱۲۹۵ق .
صبح مراد ، عبدالغفار بیدار، دوشنبه، ادیب، ۱۹۹۱ م .
صحاح‌الفرس ، محمد بن هندوشاه نخجوانی ، معروف به شمس، تهران، بنگاه ترجمه و نشرکتاب، ۱۳۴۱ ش .
صحف ابراهیم ، علی ابراهیم‌خان ، متخلص به خلیل، دست‌نویس کتابخانهٔ دانشنامهٔ ادب فارسی .
صدای آسیا ، میرزاتورسون زاده، استالین‌آباد، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۶ م .
صدای دل ، امین جان شکوهی، استالین‌آباد، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۹ م .
صدر التواریخ ، محمد حسن‌خان اعتماد السلطنه ، به کوشش محمد مشیری، تهران، وحید، ۱۳۴۸ ش .
صدرالدین عینی ، محمد جان شکوری، دوشنبه، ۱۹۷۸ م .
صدرالدین عینی ، بنیان‌گذار ادبیات شوروی تاجیک ، صاحب تبروف، استالین‌آباد، ۱۹۵۴ م .
صدرالدین عینی ، تاریخ نگار خلق تاجیک ، ظریف رجبوف ،استالین‌آباد، ۱۹۵۱ م .
صد ساله شوی ، دراّج (پاوست و چکامه)، یوسف احمدزاده، دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۹ م .
صراحی می‌ناب ، ارسال‌المثل در دیوان حافظ، فرشتهٔ سپهر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸ ش .

صنعت سخن ، توره قُل نرزی قلوف ذهنی، دوشنبه، ۱۹۷۸ م .
صورة‌الارض ، ابن حوقل، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ ش .
صور خیال در شعر فارسی ، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۷۲ ش .
الصیدنة فی‌الطب ، ابوریحان بیرونی، با مقدمه و تصحیح عباس زریاب، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰ ش .
صیقل دل ، سلیم کینجه، سمرقند، ۱۹۹۱ م .
ضدیت وطنیت ، سلطان صفر، دوشنبه، ۱۹۷۱ م .
طبقات اکبری ، نظام الدین احمد هروی، به کوشش محمد هدایت حسین، کلکته، ۱۹۲۷ م .
طبقات سلاطین اسلام ، استانلی لین پول، ترجمهٔ عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش .
طبقات ناصری ، ابوعمر منهاج‌الدین عثمان بن سراج‌الدین محمد جوزجانی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۶۳ ش .
طرائق‌الحقائق ، محمد معصوم شیرازی، به تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران، سنایی، ۱۳۳۹ ـ ۱۳۴۵ش (۳ جلد) .
طربخانه ، یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، هما، ۱۳۶۷ ش .
طریقهٔ چشتیه در هند و پاکستان ، غلامعلی آریا، تهران، زوّار، ۱۳۶۵ ش .
طوفان در شبنم ، فتح الله عبدالله یوف، ۱۹۹۳ م .
طوطی‌نامه ، ضیاء نخشبی ، به کوشش ا.علی مردانوف ، دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۸ م .
ظفرنامهٔ ، نظام‌الدین شامی، با مقدمه و کوشش پناهی سمنانی، تهران، بامداد، ۱۳۶۳ ش .
ظفرنامهٔ تیموری ، شرف‌الدین علی یزدی، به کوشش محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ ش .
ظفرنامهٔ خسروی ، مجهول‌المؤلف، تصحیح و تحشیهٔ ، منوچهر ستوده، مقدمهٔ رحمتوف، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۷ ش .
ظهور تیمور ، عباس اقبال آشتیانی، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۶۰ ش .
عاشق بهار ، سید علی ولی‌زاده، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۰ م .
عالم‌آرای شاه طهماسب ، به کوشش ایرج افشار، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰ ش .
عالم آرای صفوی ، مجهول‌المؤلف، به کوشش یدالله شکری، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش .
عالم آرای نادری ، محمد کاظم مروی، تصحیح دکتر محمد امین ریاحی، تهران، علم، ۱۳۶۹ ش .
عالمان دانشگاه ، دوشنبه، دانشگاه دولتی تاجیکستان، ۱۹۹۸ م .
عالم سیاح ، س. امین زاده، محمد رافعوف ، ۱۹۷۳ م .
عالم و آموزگار ، س.اسلاموف ، ل.سعید مرادوف ، دوشنبه ، ادیب ، ۲۰۰۱م .
عباسنامه «شرح زندگانی ۲۲ سالهٔ شاه عباس ثانی» ، محمد طاهر وحید قزوینی، به تصحیح ابراهیم دهگان ، اراک، کتابفروشی داودی، ۱۳۲۹ش .
عبدالرحمان جامی ، دوشنبه، دانش، ۱۹۷۳ م (به فارسی و روسی).
عبدالرحمان مشفقی، منتخبات ، با مقدمهٔ ظاهر احراری، دوشنبه، ۱۹۵۹ م .
عبدالسلام دهاتی ، م. اسکندروف، دوشنبه، ۱۹۶۱ م .
عبدالقادر خواجه سودا ، جمعه بای عزیزقلوف، دوشنبه، ۱۹۵۹ م .
عجایب نامه ، محمد بن محمود همدانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵ ش .
عجزی و اسیری ، ظریف رجبوف، استالین‌آباد، ۱۹۶۰ م .
عدیم دو ساحل، شاه‌زمان‌الدین عدیم شغنانی ، ۱۹۹۳ م .
عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین ، تقی‌الدین محمد اوحدی، خطی، آصفیه، شمارهٔ ۲۰۹ ؛ کتابخانهٔ ملی ملک، شمارهٔ ۵۳۲۴ .
عرفان و ادب در عصر صفوی ، احمد تمیم داری، تهران، همراه، ۱۳۶۸ ش .
عروض تاجیکی ، بهرام سیروس، ۱۹۶۳ م .

عطاءالله محمود حسینی، بیان روزگار و آثار ، رحیم مسلمان قلوف ، دوشنبه، دانش، ۱۹۸۳ م .
عقاید و رسوم مردم خراسان ، ابراهیم شکورزاده، تهران، سروش، ۱۳۶۳ ش .
علامه ادهم و دیگران ، ساتم اولوغ زاده، دوشنبه، ۱۹۷۶ م .
علم و تمدن در اسلام ، سید حسین نصر، ترجمهٔ احمد آرام، تهران، اندیشه با همکاری فرانکلین، ۱۳۵۱ ش .
علی خوش ، عبدالحی محمد امینوف، دوشنبه، عرفان، ۱۹۹۰ م .
عمل صالح (شاه‌جهان نامه) ، محمد صالح کنبوه لاهوری ، به تصحیح غلام یزدانی ، بنگال ، انجمن آسیایی بنگال، ۱۹۲۳ م (جلد یکم) ؛ ۱۹۳۷م (جلد دوم) ؛ ۱۹۳۹م (جلد سوم) ؛ ۱۹۴۶م (جلد چهارم) .
عینی واژه‌شناس ، سعید حلیموف، دوشنبه، ۱۹۶۴ م .
عیون الانباء فی طبقات الاطباء ، ابن ابی اصیبعهٔ خزرجی، ترجمهٔ سید جعفر غضبان و محمود نجم‌آبادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ش .
غازی ، عزیز قیوموف ، ۱۹۵۹م (به ازبکی) .
غزل غزال ، شهریهٔ ادهم‌زاد ، دوشنبه ، ۲۰۰۰ م .
غزل و عنعنهٔ آن در آثار استاد لاهوتی ، محمود دولتوف، دوشنبه، ۱۹۷۳ م .
غزل‌ها ، محمود دولتوف، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۶ م .
غفلت زدگان ، به اهتمام اسکندر فیروز و پروانهٔ فیروز، دوشنبه، ادیب، ۱۹۹۹ م.
غلامان ، صدرالدین عینی، استالین‌آباد، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۰ م .
غیاث‌اللغات ، غیاث‌الدین بن جلال‌الدین بن شرف‌الدین رامپوری، به کوشش منصور ثروت، امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش .
غیاثی ، عارف کامل و شاعر وارسته ، سیداکرم الدین حصاری ، دوشنبه ، پیوند ، ۲۰۰۰م .
فارابی ، رضا داوری ، تهران ، طرح نو ، ۱۳۷۴ش .
فارس‌نامه ، ابن بلخی، به کوشش گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش .
فارسنامهٔ ناصری ، حاج میرزا حسن حسینی فسایی، به تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش .
فتوت‌نامهٔ سلطانی ، جمال‌الدین ملاحسین بن علی بیهقی سبزواری واعظ کاشفی، به کوشش محمد جعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۵۰ش .
الفتوح ، ابن اعثم کوفی ، مترجم محمدبن احمد مستوفی هروی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران ، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، ۱۳۷۲ش .
فتوح البلدان ، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، ترجمه و مقدمهٔ محمد توکل، تهران، نقره، ۱۳۶۷ ش .
فدائیان اسماعیلی ، برنارد لوئیس ، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای ،تهران ،مؤسسه‌مطالعات وتحقیقات فرهنگی ،۱۳۷۱ش .
فراسوی ایمان و کفر شیخ محمود شبستری ، لئونارد لویزن، ترجمهٔ مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹ش .
فردوسی و خیام ، عثمان نظیر ، ۱۹۹۶م .
فردوسی و شاهنامه ، ولی صمد ، تهران، کارنگ ، ۱۳۷۸ش .
فرقه‌های اسلامی ، مادلونگ ، ترجمهٔ ابوالقاسم سری ، تهران ، اساطیر ، ۱۳۷۷ش .
فروغ شعر جان پرور ، رحیم مسلمانیان قبادیانی، دوشنبه، ۱۹۸۴ م .
فروغی بسطامی و غزلیات او ، میرزا ملا احمدوف، دوشنبه، دانش، ۱۹۸۷ م .
فرهنگ آنندراج ← آنندرج
فرهنگ آثار جامی ، امان نوروف، دوشنبه، دایرةالمعارف تاجیک، ۱۹۸۳ - ۱۹۸۴ م .
فرهنگ ادبیات فارسی دری ، زهرای خانلری «کیا» ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش .
فرهنگ اساطیر و اشارت‌های داستانی در ادبیات فارسی ، محمد جعفر یاحقی، تهران، سروش، ۱۳۶۹ ش .

فرهنگ اصطلاحات ادبیات‌شناسی ، محمد جان شکوری، طلعت عبدالجباروف و رسول هادی زاده، دوشنبه، ۱۹۶۶ م .
فرهنگ ایران باستان ، ابراهیم پور داود، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵ ش .
فرهنگ جامع شاهنامه ، محمود زنجانی، تهران، عطایی، ۱۳۷۲ ش .
فرهنگ جامع نام‌های شاهنامه ، محمد رضا عادل، تهران، صدوق، ۱۳۷۲ ش .
فرهنگ جغرافیای جهان ، با همکاری علی بابا عسکری، تهران، مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، ۱۳۷۴ ش .
فرهنگ جهانگیری ، میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن انجوی شیرازی، ویراستهٔ رحیم عفیفی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۹ش (چاپ دوم) .
فرهنگ خاورشناسان ، تهران ، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، ۱۳۷۲ش .
فرهنگ روسی به فارسی ، ف. پ.نولفکین ، مسکو ، ۱۸۹۹ م .
فرهنگ زبان پهلوی ، بهرام فره وشی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ش (چاپ سوم) .
فرهنگ زبان تاجیکی (از عصر ۱۰ تا ابتدای عصر ۲۰)، مسکو، ۱۹۶۹ م .
فرهنگ سغدی ، بدرالزمان قریب، تهران، فرهنگیان، ۱۳۷۴ ش .
فرهنگ شاهنامه ، نام کسان، جای‌ها، حسن شهیدی مازندرانی (بیژن)، تهران، بلخ، ۱۳۷۷ ش .
فرهنگ ضرب‌المثل ، حکمت و کلمات قصار ، ملاجان فاضلوف، ۱۹۷۵ م (جلد یکم) ؛ ۱۹۷۷م (جلد دوم).
فرهنگ ضرب‌المثل و حکمت‌های تاجیکی فارسی ، فاضلوف، ۱۹۷۵ م .
فرهنگ عباره‌های ریخته ، ملاجان فاضلوف، استالین‌آباد، تشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۶۳ م.
فرهنگ عوام ، امیر قلی امینی، تهران، علمی ، ۱۳۷۱ ش .
فرهنگ فارسی به روسی ، به کوشش ی .ا.رووبینچک، مسکو، ۱۹۷۰ م.
فرهنگ فرق اسلامی ، محمد جواد مشکور، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش (چاپ دوم).
فرهنگ قواس ، فخرالدین مبارک شاه قواس غزنوی، به کوشش نذیراحمد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳ ش .
فرهنگ کنایات ، به کوشش منصور ثروت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش .
فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ، سید جعفر سجادی، تهران، طهوری، ۱۳۵۰ ش .
فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی ، صادق گوهرین، تهران، پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۶۴ ش .
فرهنگ مثنوی ، عبدالرضا علوی، تهران، انتشارات ما، ۱۳۷۵ ش .
فرهنگ مصطلحات الشعرا ، سیالکوتی وارسته ، تهران ، پژوهش‌های فرهنگی ، ۱۳۶۴ش .
فرهنگ مصطلحات عرفا، متصوفه و شعراء ، سید جعفر سجادی، تهران، مصطفوی، ۱۳۳۹ ش .
فرهنگ معارف اسلامی ، سید جعفر سجادی ، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۲ - ۱۳۶۳ش .
فرهنگ معاصر ، رضا انزابی نژاد و منصور ثروت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش .
فرهنگنامهٔ شعری ، رحیم عفیفی، تهران، سروش، ۱۳۷۲ ش .
فرهنگنامه‌های عربی به فارسی ، علینقی منزوی، تهران، دانشگاه‌تهران ، ۱۳۳۷ ش .
فرهنگ نظام ، سید محمد علی داعی‌الاسلام، هند، بی نا، ۱۳۰۵ ش، تهران، فاروس ایران، ۱۳۶۲ ش .
فریاد سال‌ها ، بوری کریم، مسکو، ۱۹۹۷ م .
فصل زنانه (گزیدهٔ شعرهای عاشقانه) ،بازار صابر ، محمود صباحی ، تهران ، ۱۳۷۹ش .
فصل گل ، مردان قل محمد قلوف، سمرقند، ۱۹۹۳ م .
فلاسفهٔ شیعه ، شیخ عبدالله نعمه، ترجمهٔ سید جعفر غضبان، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷ ش (ویراستهٔ جدید - چاپ یکم).
فلسفهٔ اخلاقی ناصر خسرو و ریشه‌های آن ، شبر زمان فیروز ، اسلام‌آباد ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۱۳۷۱ش / ۱۹۹۲م .

فوائدالرضویه ، عباس قمی، تهران، مرکزی، ۱۳۲۷ ش (۲ جلد) .
فوائد الفؤاد ، «ملفوظات خواجه نظام‌الدین اولیا»، خواجه حسن دهلوی تصحیح محمد لطیف ملک، به کوشش محسن کیانی (قیرا) ، تهران ، روزنه ، ۱۳۷۷ش .
فواید الصفویه ، ابوالحسن قزوینی ، تصحیح مریم میراحمدی ، تهران ، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ش .
فولکلور بخارا ، گردآورندگان د.عابدوف ، ج.ربیعوف و ب.شیرمحمدوف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۹م .
فولکلور تاجیک ، میرزا تورسون زاده والکساندر بولدروف، استالین‌آباد، ۱۹۵۴ م .
فولکلور تاجیکان کیشرود، روزی احمد (احمدوف روزی قول) ، دوشنبه ، ۱۹۹۱م ، ۱۹۹۸م .
فولکلور ساکنان سرگهٔ زرافشان ، به کوشش رجب امانوف، دوشنبه ، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۹۶ م .
الفهرست ، ابن ندیم، ترجمهٔ رضا تجدد، بی جا، بی نا، ۱۳۴۶ش .
فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی ، محمد آصف فکرت، مشهد، کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش .
فهرست دستنویس‌های تاجیکی فارسی کتابخانهٔ ملی فردوسی جمهوری تاجیکستان ، عبدالله جان یونسوف، دوشنبه، ۱۹۷۱ م (جلد نخست) ؛ نظیره کرامت‌الله یوا، دوشنبه، ۱۹۷۸ م (جلد دوم) ؛ ۱۹۸۳ م (جلد سوم) .
فهرست دستنویس‌های شرقی در فرهنگستان علوم تاجیکستان ، به سرپرستی عبدالغنی میرزایف، بولدیروف، دوشنبه، ۱۹۶۰ م (جلد یکم) ؛ ۱۹۶۸ م (جلد دوم) ؛ ۱۹۶۸ م (جلد سوم) ؛ ۱۹۷۰ م (جلد چهارم) ؛ ۱۹۷۴ م (جلد پنجم) ، ۱۹۸۸ م (جلد ششم دست‌نویس موجود در کتابخانهٔ دانشنامهٔ ادب فارسی) .
فهرست دیوان‌های خطی و کتاب هزارو یک شب کتابخانهٔ سلطنتی ، بدری اتابای، بی جا، بی نا، بی تا .
فهرست کتابخانهٔ سپهسالار ، بخش سوم، محمد تقی دانش پژوه و علینقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ ش .
______ ، بخش چهارم، محمد تقی دانش پژوه و علینقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ش .
______ ، بخش پنجم ، محمد تقی دانش پژوه و علینقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ ش .
فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، تهران، مجلس شورای ملی، ۱۳۰۵ - ۱۳۵۰ ش (۱۹ جلد).
فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار ، ابن یوسف شیرازی، تهران، چاپخانهٔ مجلس، ۱۳۱۳ - ۱۳۱۸ش (۳ جلد) .
فهرست کتابخانهٔ ملی تبریز ، میر ودود سید یونسی، تبریز، کتابخانهٔ ملی تبریز، ۱۳۴۸ - ۱۳۵۳ ش (۳ جلد) .
فهرست کتابهای چاپی فارسی ، خانبابا مشار، تهران ، ناشر مؤلف، ۱۳۵۰ ش (جلد یکم - چاپ دوم) ؛ ۱۳۵۱ ش (جلد دوم - چاپ دوم) ؛ ۱۳۵۲ ش (جلد سوم - چاپ دوم) ؛ ۱۳۵۳ ش (جلد چهارم - چاپ دوم) ؛ ۱۳۵۵ ش (جلد پنجم - چاپ دوم) .
فهرست کتابهای چاپی فارسی و عربی ، خانبابامشار، تهران، ارژنگ، ۱۳۵۰ ش .
فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانهٔ گنج بخش ، عارف نوشاهی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۵ ش .
فهرست کتب خطی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی ، سید علی اردلان جوان، مشهد، کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ ش (جلد یکم - چاپ دوم).
فهرست کتب مطبوع افغانستان ، مایل هروی، کابل، ۱۳۴۴ ش .
فهرست مخطوطات شیرانی ، محمد بشیرحسین ، لاهور ، ادارهٔ تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب، ۱۹۶۸ م .
فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، احمد منزوی ، اسلام‌آباد ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۲ - ۱۳۷۵ش (۱۴ جلد) .
فهرست مقالات فارسی ، به کوشش ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ - ۱۳۷۴ ش (۵ جلد).
فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، محمدتقی دانش‌پژوه ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۸ش (۲ جلد) .
فهرست نامگوی ، نسخ خطی مخزن حمید سلیمان، انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ازبکستان ، به کوشش سیدعلی

موجانی ، قم ، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی ، ۱۳۷۷ش .

فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان ، زیرنظر سید علی موجانی وامر یزدان علی مردان، تهران، مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶ ش .

فهرست نامگوی نسخه‌های خطی فارسی دارالکتب قاهره ، زیر نظر صفا اخوان ، قم ، کتابخانهٔ بزرگ مرعشی و تهران مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۸۰ش / ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۲م .

فهرست نسخ خطی فارسی گنجینهٔ شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ـ تاشکند، زیر نظر عصام‌الدین اورن بایف، سید علی موجانی، شاه نیازموسایف، تهران ،وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶ ش .

فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ ملی ایران ، فراهم آوردهٔ عبدالله انوار، تهران، کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۳۶۵ ش (جلد یکم - چاپ دوم) ؛ ۱۳۶۹ ش (جلد دوم - چاپ دوم) ؛ ۱۳۶۹ ش (جلد سوم - چاپ دوم) ؛ ۱۳۷۱ ش (جلد چهارم - چاپ دوم) ؛ ۱۳۶۵ ش (جلد پنجم - چاپ دوم) .

فهرست نسخه‌های خطی چهار کتابخانهٔ مشهد ، کاظم مدیر شانه چی، عبدالله نورانی و تقی بینش، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۱ش (۲ جلد) .

فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، احمد منزوی، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌یی، ۱۳۴۸ - ۱۳۵۳ ش (۶ جلد) .

فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو کراچی ، سید عارف نوشاهی، پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ـ اسلام آباد و ادارهٔ معارف نوشاهیه، ۱۳۶۳ ش .

فهرست نسخه‌های خطی فارسی تاجیکی ، مسکو، نشریات آکادمی علوم شوروی، ن. د. میلکو خوما کلای، ۱۹۵۵ م .

فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ دانشگاه استانبول ، توفیق هاشم پور سبحانی و حسام‌الدین آق سو، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات فرهنگی ، ۱۳۷۴ش .

فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه ، توفیق سبحانی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ش .

فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ همدرد ، تغلق‌آباد ـ دهلی‌نو ، دهلی‌نو ، مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۷۷ش / ۱۹۹۸م .

فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، عارف نوشاهی، اسلام آباد ، مرکز تحقیقات فارسی ایرانی و پاکستان ، ۱۹۸۳م .

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ جامع گوهر شاد ، محمود فاضل، مشهد، کتابخانهٔ جامع گوهرشاد، ۱۳۶۳ ش .

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی حضرت آیةالله نجفی مرعشی ، سید احمد حسینی ، زیر نظر سید محمود مرعشی ، قم ، کتابخانهٔ عمومی آیةالله مرعشی نجفی ، ۱۳۷۱ ـ ۱۳۸۰ش (چاپ یکم ـ ۲۹ جلد همراه با ۲ راهنما) .

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، احمد منزوی، لاهور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام‌آباد، ۱۳۵۷ - ۱۳۵۹ ش (۳جلد) .

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، محمد حسین تسبیحی ، راولپندی ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۱۳۵۰ش / ۱۳۹۷ق (۳ جلد) .

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، محمدتقی دانش‌پژوه ، با همکاری محمد باقر حجتی و احمد منزوی، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۱ - ۱۳۷۱ ش (۹ جلد) .

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مغنیسای ترکیه ، به کوشش توفیق سبحانی ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۶۶ش .

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان (ابوالقاسم فردوسی) ، علی بهرامیان با همکاری عبدالله یونسوف ، قم ، کتابخانهٔ مرعشی و تهران مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۸۰ش / ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۰م .

فهرست نسخه‌های فارسی موجود در کتابخانهٔ عمومی دولتی سالتیکوف ـ شدرین ، به اهتمام گ.ی.کاستیکووا ، مترجم عارف رمضان ، قم، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵ ش .

فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا ، یحیی مهدوی، تهران، نشریهٔ شمارهٔ ۲۰۶ دانشگاه تهران، ۱۳۳۳ ش .
فهرست نسخه‌های موجود در ولایت بدخشان تاجیکستان ، ترجمهٔ قدرت بیگ ایلچی بیگ، سیدانورشاه خماروف، زیر نظر سید علی موجانی، قم، کتابخانهٔ آیةالله مرعشی، ۱۳۷۶ ش .
فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ، به کوشش احمد منزوی، انجمن آثار و مفاخر ملی، ۱۳۷۴ - ۱۳۸۰ ش (۵ جلد).
فیروزه ← دختر آتش
قابوس‌نامه ، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۶ش (چاپ چهارم) .
قدر و جزا، شیرعلی موسی، دوشنبه، ۱۹۹۰ م .
قدما و نقد ادبی ، محمود کیانوش، تهران، رز، ۱۳۵۴ ش .
قرآن مجید ، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۵۷ ش .
قراضهٔ طبیعیات ، منسوب به ابن سینا، با مقدمه و تصحیح دکتر غلامحسین صدیقی ، تهران ، انجمن آثار ملی ، ۱۳۳۲ش .
قران سعد ، اکبر تورسون‌زاده، دوشنبه، ۱۹۸۶ م .
قربانی دوزخیه ، بوری کریم، دوشنبه، ۱۹۹۲ م.
قرض ، جانی‌بیگ ، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۳ م .
قسمت شاعر ، ساتم اولوغ‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۶۳م .
قشلاق طلایی ، میرسعید میرشکر ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۹۰م .
قصص الخاقانی ، ولی قلی بن داود قلی شاملو، تصحیح سید حسن سادات ناصری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد یکم ، ۱۳۷۱ش ؛ جلد دوم ، ۱۳۷۴ش .
قصص قرآن مجید ، برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری (سورآبادی)، به کوشش یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵ ش (چاپ دوم) .
قصهٔ بید بلند ، چنار پرگل و سیب سمرقند، رجب امانوف، دوشنبه، معارف، ۱۹۸۱ م .
قصهٔ کوهسار ، باقی رحیم‌زاده، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۰ م .
قصه‌های درامی ، ساتم اولوغ زاده، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۴ م .
قصهٔ منصور حلاج ، رسول هادی‌زاده، دوشنبه، ۱۹۹۸ م .
قصهٔ هندوستان ، م. تورسون زاده، استالین‌آباد، نشریهٔ دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۴ م .
قمر ، فردیناند دوشین، ترجمهٔ صدرالدین عینی، سمرقند ، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۲۸ م .
قندیه و سمریه ، محمد بن عبدالجلیل سمرقندی و ابوطاهر خواجه سمرقندی ، به کوشش ایرج افشار، مؤسسهٔ فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷ ش .
قوانین دستگیر ، غلام بن غلام حسین دستگیری ، متخلص به عاجز ، هند ، طبع مولایی ، ۱۲۷۱ق .
قیام باسماچیان ، زکی ولیدی طوغان، ترجمهٔ علی کاتبی ، تهران ، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۶۸ ش .
کارنامهٔ اردشیر بابکان ، به کوشش بهرام فره وشی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ ش .
کارنامهٔ به دروغ ، پژوهش پوران فرخزاد، تهران، علمی، ۱۳۷۶ ش .
کارنامهٔ زنان مشهور ایران ، فخری خشایار وزیری، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۲ ش .
کاروان محبت ، رحمان رجبی، دوشنبه، عرفان، ۱۹۹۰ م .
کاروان هند ، احمد گلچین معانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش .
کاوشی در امثال و حکم فارسی ، سید یحیی برقعی، قم، نمایشگاه و نشر کتاب ، ۱۳۶۷ش .
کبوتر سفید ، ساربان، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۱ م .

کتاب الادب و المروت ، صالح بن جناح، ترجمهٔ سید محمود دامادی، تهران پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی ، ۱۳۷۲ش .
کتاب التعریفات ، سید شریف جرجانی، ترجمه و اختصار و اضافات عمران علیزاده، تهران، وفا، ۱۳۶۰ ش .
کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم ، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی ، با تصحیح جلال همایی ، تهران ، چاپخانهٔ مجلس ، ۱۳۱۶ - ۱۳۱۸ش .
کتاب الوزرا والکتّاب ، ابوعبدالله محمد بن عبدوس الجهشیاری، ترجمهٔ ابوالفضل طباطبایی، تهران، تابان، ۱۳۴۸ ش .
کتاب شناخت ، مجموعهٔ مقالات، تهران، طهوری، ۱۳۶۳ ش .
کتاب‌شناسی توصیفی ابوریحان بیرونی ، سید حسین نصر، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی، ۱۳۵۲ ش .
کتاب‌شناسی حکیم ناصر خسروقبادیانی ، علی میرانصاری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ ش .
کتاب‌شناسی خاورشناسان (ایران شناسان و اسلام شناسان) کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز ، گروه مؤلفان و مترجمان ، تهران ، الهدی ، ۱۳۷۲ش .
کتاب‌شناسی عالم جلیل افغانستان ابوریحان محمد بن احمدالبیرونی ، احمد سعید خان، مترجم و مکمل پوهاند عبدالحی حبیبی، کابل، وزارت معارف دولت جمهوری افغانستان، ۱۳۵۲ ش .
کتاب‌شناسی نسخ خطی پزشکی ایران ، تنظیم و تدوین اکرم ارجح، فریدهٔ هادیان، صدیقهٔ سلطانی فر و زهرا چهره خند، زیر نظر رضاخانی جزنی ، تهران ، کتابخانهٔ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱ ش .
کتاب مقدس ، لندن، ۱۹۰۴ م .
کریم زاده: جشن نامه ، دوشنبه، ۱۹۹۴ م .
کسایی مروزی، زندگی ، اندیشه و شعر ، محمد امین ریاحی، تهران، علمی، ۱۳۷۳ ش (چاپ چهارم).
کشاورزی ومناسبات ارضی در ایران عهد مغول ، ایلیاپاولویچ پطروشفسکی، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، نیل، ۱۳۴۷ ش (۲ جلد) .
کشف الاسرار و عدة الابرار ، احمد بن محمد میبدی، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۸ش (۱۰ جلد) .
کشف المحجوب ، ابوالحسن علی هجویری غزنوی، به تصحیح ژوکوفسکی، تهران، طهوری، ۱۳۷۱ ش .
کشکول در نوادر ادبی ، میرزا سلیم سلیمی، تاشکند، ۱۳۳۱ ش .
کشور اشک ، بوری کریم ، مسکو، ۱۹۹۶ م .
کشورکوه‌های بلندووادی زرنثار، دوشنبه ، دانش ، ۱۹۷۰م .
کف خاک ، ضیا عبدالله، دوشنبه، ۱۹۸۲ م .
کفن کاغذین ، سجاعت الله، دوشنبه، دانش، ۱۹۹۲ م .
کلام بدیع ، خدایی شریفوف، دوشنبه، معارف، ۱۹۹۱ م .
کلیات آثار سیدای نسفی ، بامقدمه و تصحیح جابلقا دادعلی‌شایوف، زیر نظر اعلاخان‌افصح زاد و اصغر جانفدا ، دوشنبه ، دانش ، ۱۹۹۰م .
کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری ، مقدمهٔ احمد سروش، تهران، سنایی، ۱۳۷۰ ش(چاپ پنجم) .
کلیات پ . طالس ، دوشنبه، عرفان ، ۱۹۷۶م (۲ جلد) .
کلیات چهارمقاله ، نظامی عروضی سمرقندی، با تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران، اشراقی، بی تا .
______ ، لیدن (هلند) ، مطبعهٔ بریل ، ۱۹۰۹م .
کلیات حاجی کنگرتی ، دوشنبه، عرفان، ۱۹۹۸ م .
کلیات سبک‌شناسی ، سیروس شمیسا ، تهران ، فردوس ، ۱۳۷۲ش .
کلیات سعدی ، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ ش (چاپ پنجم) .
کلیات سلمان ساوجی ، به تصحیح و کوشش عباسعلی وفایی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶ ش .
کلیات عبید زاکانی ، تصحیح پرویز اتابکی، تهران، کتابفروشی زوّار، ۱۳۴۳ ش (چاپ دوم).

کلیات عینی ، دوشنبه ، ۱۹۵۸ - ۱۹۷۷م (۱۳ جلد).
کلیات فضل‌الدین محمدی‌یوف ، دوشنبه، ادیب، ۱۹۹۰م (۵ جلد) .
کلیات لاهوتی ، دوشنبه، ۱۹۶۰ - ۱۹۶۳ م .
کلیات نظامی ، مطابق نسخهٔ تصحیح شدهٔ وحید دستگردی ، به اهتمام پرویز بابایی ، تهران، راد، ۱۳۷۴ ش .
کلیله و دمنه ، ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی ، تهران ، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳ ش .
کمال‌الدین بنایی ، عبدالغنی میرزایف ، ۱۹۵۷م (به فارسی) .
کمال خجندی استاد غزل ، اعلاخان افصح زاد، دوشنبه، دفتر نشر فرهنگ نیاکان، ۱۳۷۵ ش .
کم ما و کم شما ، بهادر فیض الله یف، دوشنبه، ۱۹۷۰ م .
کنزالحقایق ، پوریای ولی / پهلوان محمود خوارزمی / محمود یکپار/ پریار ، تهران ، ۱۳۵۲ش .
کنوزالمعزمین ، ابن سینا، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱ ش .
کوچه باغ عاشقان ، امین جان‌حاجی بایوف شکوهی، سرسخن عسکر حکیم، ۱۹۶۲ م .
کوهکنی ازکارستان دل ،گلچینی از آثار عهدی (محوی) ، به کوشش میرزا شکورزاده، تهران، الهدی، ۱۳۷۹ ش .
کهنه سرباز، غلامرضا مصور رحمانی، تهران ،رسا، ۱۳۷۰ ش .
کیانیان ، آرتورکریستن سن، ترجمهٔ ذبیح‌الله صفا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش .
کیمیای سعادت ، محمد غزالی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش .
گات‌ها ، تألیف و ترجمهٔ ابراهیم پور داود، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸ ش .
گذری و نظری در فرهنگ مردم، سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران، اسپرک، ۱۳۷۱ ش .
گذشت ایام، جمعهٔ آدینه، دوشنبه، ۱۹۸۹ م .
گرد در مژگان ، خال مراد شریفوف ، دوشنبه ، عرفان، ۱۹۷۲ م .
گزارش سفرهای علمی، مهدی محقق، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲ ش .
گرشاسب نامه ، حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، طهوری، ۱۳۵۴ ش .
گزیدهٔ مقالات تحقیقی ، و.و. بارتولد، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸ ش .
گسترهٔ تاریخ و ادبیات ، یعقوب آژند، محمد تقی امامی، اسماعیل حاکمی، ابوالقاسم رادفر، احمد رنجبر، جعفر سجادی، مریم میر احمدی، غلامرضا ورهرام و عبدالله فقیهی، تهران، گستره، ۱۳۶۴ ش .
گشایش و رهایش ، ناصر خسرو مروزی قبادیانی، تصحیح و مقدمهٔ سعید نفیسی، تهران، جامی، ۱۳۶۳ ش .
گفتار ادبی ، محمود افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۵۳ ش (۲ جلد).
گلچین ، محی الدین امین زاده، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۶ م .
گلچین آثار احمد دانش ، رسول هادی‌زاده و ناصر زربخت، دوشنبه، ۱۹۷۷ م .
گلچین اشعار تاشخواجهٔ اسیری ، لنین آباد، ۱۹۶۴ م .
گلچین اشعار میرزا تورسون‌زاده ، به کوشش کمال عینی و لایق شیرعلی، مسکو، پروگرس، بی تا.
گلچینی از اشعار گلرخسار صفی‌اوا ، تهران، الهدی، ۱۳۷۳ ش .
گلچینی از اشعار لایق شیرعلی ، تهران، الهدی، ۱۳۷۳ ش .
گلدستهٔ سمرقند ، اصل‌الدین قمروف ، دوشنبه و تاشکند، ادیب، ۱۹۸۹ م .
گل دیدار ، زینت شفق ، بی‌جا ، ۱۹۹۹م .
گلزار جاویدان ، محمود هدایت ، بی‌جا ، بی‌نا، ۱۳۵۳ش (۳ جلد) .
گلستان هنر ، قاضی میر احمد قمی، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۶۶ ش .
گلشن ادب ، کمال عینی، بهرام سیروس، اعلاخان افصح زاد و جابلقا دادعلی شایوف، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۷ م .

گلشن افروخته ، سهیلی جوهری‌زاده، دوشنبه، ۱۹۵۹ م .
گلشن راز ، عبدالله قادری، دوشنبه، ۱۹۹۲ م .
گل‌های تیره ماهی ، سرور امیرجانوف، دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۹ م .
گنج بازیافته ، محمد دبیرسیاقی، تهران ، اشرفی ، ۱۳۳۲ ش .
گنج بدخشان ، امیربیگ حبیبوف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۴م .
گنج پریشان ، امیربیگ حبیبوف ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۴م .
گنج دانش ، جغرافیای تاریخی شهرهای ایران ، محمد تقی‌خان حکیم ، مقدمهٔ عبدالحسین نوایی، به اهتمام علی صوتی و جمشید کیانفر، تهران، زرین ، ۱۳۶۶ش .
گنج زرافشان ، امیربیگ حبیبوف ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۱م .
گنجینهٔ سخن ، ذبیح‌الله صفا ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۲ - ۱۳۷۰ ش .
گهوارهٔ سبز ، گلرخسار، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۴ م .
گهوارهٔ سینا ، مؤمن قناعت، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۰ م .
گیاه‌نامه ، ابومنصور موفق، دوشنبه، ۱۹۸۹ م .
گیهان شناخت ، عین‌الزمان حسن بن علی بن محمدبن ابراهیم بن احمد ابو علی قطان مروزی، قم، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۱۳۷۹ش .
لاله‌های ارغوانی، سید علی سید، مقدمه به قلم عبدالحمید صمد، ۱۹۹۳ م .
لاله‌های کوهسار ، به کوشش کرامت‌الله میرزایف، دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۷ م .
لباب‌الالباب ← تذکرهٔ لباب‌الالباب
لطایف‌الامثال و طرایف‌الاقوال ، رشیدالدین وطواط، مقدمه، تصحیح و تعلیقات حبیبهٔ دانش‌آموز، تهران، اهل قلم، ۱۳۷۶ ش .
لطایف‌الطوایف ، فخرالدین علی صفی، با مقدمه و تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، اقبال ، ۱۳۳۶ ش .
لغت سینونم‌های زبان تاجیک ، مردان محمدی یف، دوشنبه، معارف، ۱۹۹۳ م .
لغت فرس ، اسدی طوسی ، به تصحیح و تحشیهٔ فتح‌الله مجتبایی و علی اشرف صادقی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵ ش .
———— ، ———— ، اسدی طوسی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، طهوری، ۱۳۵۶ ش (چاپ دوم) .
لغت‌نامه ، تألیف علی اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین، تهران، سازمان لغت نامه، ۱۳۳۷ ش .
لغت نامهٔ آثار عینی ، محرران رحمان هاشم و .هـ.رئوفوف، دوشنبه، دانش، ۱۹۷۸ م .
لیلی و مجنون ، شمس‌الدین شاهین، دوشنبه، دانش، ۱۹۸۳ م .
مآثر الامرا ، نواب صمصام الدوله شاه نوازخان ، به کوشش مولوی عبدالرحیم ، کلکته ، انجمن آسیایی بنگال ، ۱۸۸۸ - ۱۸۹۰ (۳ جلد) .
مآثر رحیمی ، ملا عبدالباقی نهاوندی، به تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته، انجمن آسیایی بنگال ، ۱۹۲۴ - ۱۹۳۱م .
مأخذهایی برای آموزش ادبیات تاجیک در عصر ۱۹ ، رسول هادی‌زاده ، دوشنبه ، ۱۹۵۶م .
مثل‌های فارسی ازکتاب شاهد صادق ، ویراستهٔ صادق کیا (مهر)، تهران، ۱۳۵۶ ش .
مثنوی معنوی ، جلال‌الدین محمد مولوی، چاپ رینولد الین نیکلسون، تهران، مولی، ۱۳۶۵ ش (چاپ چهارم) .
مجالس المؤمنین ، قاضی نورالله شوشتری، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۴ ش .
مجالس‌النفائس ، میرنظام‌الدین علیشیرنوایی، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، منوچهری، ۱۳۶۳ ش .
مجمع الاحکام ، شمس‌الدین شرف‌الدین محمد بن مسعود مسعودی بخاری ، مقدمه و تصحیح علی حصوری ، تهران ، طهوری ، ۱۳۷۹ش .
مجمع الامثال ، محمد علی حبله رودی، ویراستهٔ محمد صادق کیا، تهران، ادارهٔ فرهنگ عامه، ۱۳۴۳ ش .
مجمع الانساب ، محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳ ش .

مجمع‌الخواص ، صادقی کتابدار، ترجمهٔ عبدالرسول خیامپور، تبریز، بی‌نا، ۱۳۲۷ ش .
مجمع‌الشعرای جهانگیرشاهی ← تذکرهٔ مجمع‌الشعرای جهانگیر شاهی
مجمع‌الفرس ، محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی ، متخلص به سروری، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، علمی، ۱۳۴۰ ش .
مجمع‌الفصحا ، رضا قلی‌خان هدایت ، چاپ مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ ش .
مجمع‌النفائس ، سراج‌الدین علی خان آرزو، به تصحیح عابد رضابیدار، پتنه، خدابخش اورینتل پبلک لابریری، ۱۹۹۲ م (چاپ دوم).
مجمل‌التواریخ والقصص ، مجهول‌المؤلف، به تصحیح ملک‌الشعرای بهار، به همت محمد رمضانی، تهران، کلالهٔ خاور، ۱۳۱۸ ش .
مجمل فصیحی ، فصیح احمد بن جلال‌الدین محمد خوافی، به تصحیح و تحشیهٔ محمود فرخ، مشهد، کتابفروشی باستان، ۱۳۳۹ ش.
مجموعةالشعرا ، فضلی نمنگانی، تاشکند، ۱۹۰۲ م .
مجموعهٔ آثار حمدی ، سرسخن عزیزقلوف، دوشنبه، ۱۹۶۳ م .
مجموعهٔ آثار منظم ، به کوشش شمس‌الله دیوانیف و یوسف آکابروف، دوشنبه، ۱۹۶۷ م .
مجموعهٔ خطابه‌های نخستین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی ، به کوشش مظفر بختیار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ش .
مجموعه در تراجم احوال شاه نعمت‌الله ولی‌کرمانی ، به کوشش ژان اوبن، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران، ۱۳۶۱ش .
مجموعهٔ سخنرانی‌ها و مقالات نخستین سمینار بررسی مسائل رمان در ایران ، ویراستهٔ حسین پاینده، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش .
مجموعهٔ سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه قاره ، اسلام‌آباد و تهران، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (اسلام آباد) با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی (تهران)، ۱۳۷۲ ش .
مجموعهٔ سخنرانی‌های هفتمین کنگره تحقیقات ایرانی ، به کوشش محمد رسول دریاگشت، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۵ ش .
مجموعهٔ سلیمی ، میرزا سلیم بیگ اتاق بخارایی، ضمیمهٔ تحفة الأحباب، ۱۹۱۴ م .
مجموعهٔ شعرهای فخری رومانی ، دوشنبه، ۱۹۶۴ م .
مجموعهٔ کمینه ، ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۴ ش .
مجموعهٔ مقالات عباس اقبال آشتیانی ، گردآوری سید محمد دبیرسیاقی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۹ ش .
مجموعهٔ مقالات، محمد معین، به کوشش مهدخت معین، تهران، معین، ۱۳۶۷ ش .
مجموعهٔ مقالات و اشعار استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، تهران، دهخدا، ۱۳۵۱ ش .
مجموعهٔ نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان ، مجلدات ۱ - ۶ ، زیر نظر پروفسور آ. آ.سیمیونوف ، مترجم عارف رمضان، قم، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵ ش .
محمد جان رحیمی، ناصر جان معصومی، دوشنبه، ۱۹۶۱ م .
محمدجان شکوری ، محرر مسئول رسول هادی‌زاده ، دوشنبه ، دانش ، ۱۹۸۱م .
محنت مکافات است (مجموعهٔ پوبلیستکه و آچرک‌ها) ، غفار میرزا، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۷ م .
محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، سعید نفیسی، امیرکبیر، بی تا (چاپ سوم) .
مختاری نامه ، جلال‌الدین همایی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش .
مختصر تاریخ‌الدول ، ابن العبری، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۷ ش .
مختصر ترجمهٔ حال خودم ، صدرالدین عینی، دوشنبه، دانش، ۱۹۷۸ م .
مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه ، احمد مخدوم دانش، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالغنی میرزایف، استالین‌آباد، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۶۰ م .
مخزن الغرائب ← تذکرهٔ مخزن الغرائب
مخزن الفوائد ، محمد فائق، لکنو، ۱۲۶۷ ق .
مذکر احباب ، خواجه بهاءالدین حسن نثاری بخاری، تصحیح سید محمد فضل‌الله ، حیدرآباد، دایرة‌المعارف‌العثمانیه، ۱۳۸۹ ق .

ـــــــــــ، ـــــــــــ، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷ش.
مذکر الاصحاب، محمد بدیع ملیحای سمرقندی، خطی، پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان، شمارهٔ ۲۷۲۷/۳.
مرآة البلدان، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، با تصحیحات و حواشی و فهارس، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ش (۳ جلد).
مرآة الخیال ← تذکرهٔ مرآت الخیال
مرآت العلوم، مولوی عبدالمقتدر، پتنه، ۱۹۲۵م (جلد یکم)؛ ۱۹۴۲م (جلد دوم)؛ ۱۹۶۷م (جلد سوم).
مرد ظریف و شریف، س. عبدالله‌یوف و ع.غفاروف، خجند، ۱۹۹۸م.
مردم دیده ← تذکرهٔ مردم دیده
مرد نیک فرجام، ا.تورسون‌زاده، دوشنبه، ۱۹۶۷م.
مرقوم پنجم از کتاب سلم‌السموات، شیخ ابوالقاسم بن ابی حامد نصرالبیان انصاری کازرونی، به اهتمام و تصحیح و حواشی و تعلیقات یحیی قریب، تهران، محمد علی علمی، ۱۳۴۰ش.
مروج اسلام در ایران صغیر، پرویز اذکایی، همدان، دانشگاه بوعلی سینا و مسلم همدان، ۱۳۷۰ش.
مروج الذهب و معادن الجوهر، علی بن حسین مسعودی، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ش.
مزارات بخارا / تاریخ ملازاده، معین الفقرا احمد بن محمود / محمد، معروف به ملازاده، به کوشش احمد گلچین معانی، تهران، ۱۳۲۹ش.
مزار شاعر، رحیم جلیل، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۹م.
مزدیسنا و ادب پارسی، محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵ش.
مسأله‌های ادبیات و فولکلور تاجیک، رجب امانوف، لاریسا دمیدچک، عبدالقادر منیازوف، ناصرجان معصومی، خورشیده آتاخانوا، محمد جان شکوری (محرر مسئول) و رسول هادی‌زاده، دوشنبه، دانش، ۱۹۸۱م.
مسالک و ممالک، ابواسحق ابراهیم اصطخری، به‌اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۸ش (چاپ دوم).
مسائل مهم‌ترین فیلولوژی ایرانی، دوشنبه، دانش، ۱۹۸۵م (به فارسی تاجیکی و روسی).
مسند اقبال، ا.واسط زاده، دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۷م.
مشارق الدراری، سعیدالدین سعید فرغانی کاسانی، به کوشش سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۷ش.
مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی از آغاز تا مشروطه، محمد حسن رجبی، تهران، سروش، ۱۳۷۴ش.
مشتی از خروار، محمد دبیرسیاقی، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۴۵ش.
مشکل گشا، باباجان اکراموف، (اکرام)، دوشنبه، ادیب، ۱۹۹۰م.
مصطبهٔ خراب، احمد قاجار، مشهور به هلاکو، به کوشش ع. خیامپور، تبریز، بی نا، ۱۳۴۴ش.
مصنفات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی، به تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۶ش (چاپ دوم).
مطلع الشمس، محمد حسن‌خان صنیع‌الدوله، با مقدمه و فهارس و اهتمام تیمور برهان لیمودهی، تهران، یساولی «فرهنگ‌سرا»، جلد یکم و دوم، ۱۳۶۲ش؛ جلد سوم، ۱۳۶۳ش.
مطلع سعدین و مجمع بحرین، عبدالرزاق سمرقندی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ش.
معارف، بهاء ولد، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، طهوری، ۱۳۵۲ش (چاپ دوم).
معارف پرور احمد دانش، ظریف رجبوف، دوشنبه، ۱۹۶۴م.
معاش اول، کرامت‌الله میرزایف، دوشنبه، معارف، ۱۹۸۲م.
معاصرین سخنور، خال محمد خسته، کابل، انیس، ۱۳۳۹ش.
معالم‌البلاغه، محمد خلیل رجایی، شیراز، نشریهٔ شمارهٔ ۳ دانشگاه، ۱۳۴۰ش.

المعجم فی معاییراشعارالعجم ، شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، به تصحیح محمد قزوینی ، تهران، کتابفروشی تهران، ۱۳۶۴ ش .
معدن اشعار منتخب ، دوشنبه، ۱۹۶۶ م .
معدن‌الحال ، مولوی جنوتی، تهران، واژه‌آرا، ۱۳۷۶ ش .
معرفت بدیعی تاریخ ، سلیموف ناصر، ۱۹۷۷ م .
معیارالاشعار ، خواجه نصیرالدین طوسی، به کوشش عبدالغفار نجم‌الدوله، تهران، بی نا، ۱۳۲۰ ق .
معیارالبلاغه ، ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل عسکری، ترجمهٔ محمد جواد نصیری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش .
معیارالعقول ،ابن سینا، با مقدمه و حواشی جلال‌الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی (شمارهٔ ۲۴) یادگار جشن هزارهٔ ابن سینا، ۱۳۳۱ش .
مغازی ، محمد بن عمر واقدی، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱ ش (جلد یکم) ؛ ۱۳۶۲ ش (جلد دوم)؛ ۱۳۶۶ ش (جلد سوم).
مغول‌ها ، دیوید مورگان، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران، مرکز، ۱۳۷۱ ش .
مفاتیح العلوم ، محمد خوارزمی، ترجمهٔ حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش .
مفلس کیمیا فروش ، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۷۲ ش .
مقاصد الالحان ، عبدالقادر بن غیبی حافظ مراغی، به کوشش تقی بینش، تهران، بنگاه ترجمهٔ و نشر کتاب، ۱۳۴۴ ش .
مقالات ادبی ، جلال الدین همایی، تهران، هما، ۱۳۶۹ ش .
مقالات شمس تبریزی ، شمس‌الدین تبریزی، با مقدمه و تنقیح و تعلیق محمد علی موحد، تهران، دانشگاه صنعتی، ۱۳۵۶ ش .
مقالات قزوینی ،گردآورنده ع. جربزه‌دار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲ ش .
مقالات و نظم استاد عینی ، عبدالقادر منیازوف، استالین‌آباد، ۱۹۵۸ م .
مقاله‌نامهٔ خراسان ،گرد آورنده نقیب تقوی، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش (چاپ دوم) .
مقاله‌ها و رساله‌ها ، غلامرضا رشید یاسمی، گردآوری ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۳ ش .
مقاله‌هایی از تاریخ ادبیات تاجیک ، میرزازاده، استالین‌آباد، ۱۹۶۰ م .
مقدمهٔ فقه‌اللغهٔ ایرانی ، ای. م. ارانسکی، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، پیام ، ۱۳۷۹ش (چاپ دوم) .
مکاتبهٔ صدرالدین عینی و ابوالقاسم لاهوتی ، دوشنبه، ۱۹۷۸ م .
مکارم الآثار ، میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، اصفهان، کمال و انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان و نفائس مخطوطات اصفهان، ۱۳۳۷ ـ ۱۳۷۴ ش (۷ جلد) .
مکتب حافظ یا مقدمه‌ای برحافظ‌شناسی ، منوچهر مرتضوی، تبریز، ستوده، ۱۳۷۰ ش (چاپ سوم).
مکتب عینی ، عطاخان سیف‌الله یف، دوشنبه، ۱۹۷۸ م .
مکتب وقوع ، احمد گلچین معانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش .
مکتبی شیرازی و متن انتقادی لیلی و مجنون ، جوره‌بیگ نذری‌یوف، ۱۹۷۴ م .
ملانصرالدین ، بیژن اسدی پور، با مقدمهٔ عمران صلاحی، تهران، مروارید، ۱۳۵۳ ش .
ملفوظات احرار ، نوشته و تدوین عبدالاول نیشابوری، خطی، کتابخانهٔ نوشاهیه ، اسلام‌آباد، بند ۱۷۶ .
ملهم بخارایی ، عبدالغنی میرزایف، استالین آباد، ۱۹۴۹ م .
مناقب‌العارفین ، شمس‌الدین احمد افلاکی العارفی، به کوشش تحسین یازیجی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش .
منتخبات ادبیات فارسی سدهٔ بیستم ،گردآورنده محمد مبارز علیزاده، باکو، نشریهٔ دانشگاه دولتی آذربایجان، ۱۹۷۶ م .
منتخبات اشعار طغرل احراری ، ناصر جان معصومی، دوشنبه، ۱۹۶۴ م .
منتخب اشعار فارسی ،گردآوری و تحقیق و تصحیح آمنون نتصر، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۲ ش .
منتخب‌الاشعار ← تذکرهٔ منتخب الاشعار

منتخب‌التواریخ ، بدایونی، به تصحیح کاپیتان ولیم ناسولیس و احمد علی صاحب، کلکته، ۱۸۶۵ - ۱۸۶۹ م (۳ جلد) .

منتخب‌التواریخ ، محمد حکیم خان، احرار مختاراف، محرر محمد عاصمی، دوشنبه، دانش، ۱۹۸۲ م .

منتخب‌اللباب ، محمد هاشم خان‌المخاطب خافی خان نظام‌الملکی، به تصحیح مولوی الکبیرالدین احمد و مولوی غلام قادر، کلکته، انجمن آسیایی بنگاله، جلد یکم و دوم ، ۱۸۶۸ ـ ۱۸۷۴م ؛ جلد سوم ، ۱۹۲۵م .

منتخب‌اللطایف ، رحم علی خان ایمان فرخ آبادی، به کوشش سید محمد رضا جلالی نائینی و سیدامیر حسن عابدی، تهران، بی‌تا .

منشآت خاقانی ، افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی ، تصحیح و تحشیهٔ محمد روشن ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۷۰ش (چاپ هفتم) .

منظومه‌های فارسی ،محمدعلی خزانه دارلو،تهران ،روزنه ،۱۳۷۵ش .

موادالتاریخ ، حاج حسین نخجوانی، تهران، ادیبه، ۱۳۴۳ ش .

موج‌های زرافشان ، مستان شیر علی، ۱۹۶۴ م .

موسیقی شعر ، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۷۳ ش (چاپ چهارم).

موگلی رکیپاینگ ، ترجمهٔ او. خالق نظر، دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۹ م .

مولانا جلال‌الدین ، عبدالباقی گولپینارلی، با ترجمه و توضیحات توفیق سبحانی، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش .

مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، خانبابا مشار، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۴۰ ش .

مونس‌الاحرار فی دقایق‌الاشعار ،گرد آورنده محمد بن بدرالدین جاجرمی، به اهتمام میرصالح طیبی، تهران، بی نا، ۱۳۳۷ ش .

مهجوری و مشتاقی ، فضل‌الله رضا، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲ ش .

مهمان نامهٔ بخارا ، فضل‌الله بن روزبهان خنجی، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱ ش .

میخائیل استپانوویچ اندری یف (۱۸۷۳ ـ ۱۹۴۸)، ا.ک.پسیرچک، استالین‌آباد، ۱۹۶۰ م .

میخانه ← تذکرهٔ میخانه

میدان ، عبدالحمید صمدوف ، دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۹ م .

میراث ادبی شاعران حصار ، امیر بیگ حبیبوف، دوشنبه، ۱۹۷۴ م .

میراث اسلامی ایران ، رسول جعفریان، تهران، کتابخانهٔ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۳ ش .

میراث باستانی ایران ، ریچارد.ن.فرای ، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۸ش (چاپ سوم) .

میرزاتورسون زاده ، سیف‌الله یف، دوشنبه، ۱۹۸۴ م .

میرزا صادق منشی ، عثمان کریموف، دوشنبه، ۱۹۷۲ م .

ـــــــــ ، خالق میرزاراده، دوشنبه، ۱۹۶۳ م .

ـــــــــ ، صاحب تبروف، دوشنبه، ۱۹۶۲ م .

میرشکر شاعر بچه‌ها، جانان باباکلان اوا، دوشنبه، ۱۹۷۶ م .

میزان الاوزان ، عبدالقهار بن اسحاق شریف، با حواشی محمد حسن ادیب هروی، (ضمیمهٔ عروض همایون) ، تهران ، بی‌نا ، ۱۳۳۷ش .

مینوی خرد ، ترجمهٔ احمد تفضلی، تهران، توس، ۱۳۶۴ش (چاپ دوم) .

نادر شاه‌افشار ، لکهارت ، ترجمه و اقتباس مشفق همدانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ش (چاپ دوم) .

نازک ، یوسف اکابروف ، دوشنبه ،عرفان ،۱۹۸۳م .

نازل خجندی ، ع.کریموف ، دوشنبه ، ۱۹۷۸م .

نازی ، یوسف اکابروف، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۳ م .

ناسخ التواریخ ، لسان‌الملک محمد تقی سپهر، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران، امیرکبیر و طهوری، ۱۳۳۷ ش .

ناصرجان معصومی ، م. ف. عصمت الله زاده، دوشنبه، عرفان، ۱۹۹۱ م .
ناصر خسرو بلخی ، عبدالوهاب محمود طرزی، به کوشش ع. حضرت، کابل، بیهقی کتاب خیرولو مؤسسه، ۱۳۵۵ ش .
ناصر خسرو و اسماعیلیان ، آ. ی.برتلس ، ترجمهٔ ی.آرین‌پور ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۶ش .
نام حق ، شرف الدین بخارایی، با ترجمهٔ پنجابی غلام مصطفی نوشاهی، اسلام‌آباد، ۱۴۰۵ ق .
ناموارهٔ محمود افشار ، گرد آورنده ایرج افشار، با همکاری کریم اصفهانیان، تهران، دانشگاه تهران ، بی‌تا .
نامهٔ آل سامان ، به کوشش علی‌اصغر شعردوست و قهرمان سلیمانی ، تهران ، مجمع علمی تمدن ، تاریخ و فرهنگ سامانیان ، ۱۳۷۸ش .
نامهٔ دانشوران ، جمعی از فضلا و دانشمندان دورهٔ قاجار، قم، دارالفکر ودارالعلم، ۱۳۳۸ ش (چاپ دوم ـ ۹ جلد) .
نامهٔ شهیدی ، جشن نامهٔ جعفر شهیدی، به کوشش علی اصغر محمد خانی، ویراستهٔ حسن انوشه، تهران، طرح نو با همکاری معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ش .
نامهٔ صورتگر ، گردآورنده کوکب صورتگر (صفاری)، تهران، پاژنگ، ۱۳۶۸ ش .
نامهٔ مینوی ، زیر نظر حبیب یغمایی و ایرج افشار با همکاری محمد روشن، تهران، سنایی، ۱۳۵۰ ش .
نامه‌های رشیدالدین وطواط ، قاسم تویسرکانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش .
نان گندم ، جمعه قوت، ۱۹۸۲ م .
نان و نمک ، امین جان شکوروف، با مقدمهٔ جلال اکرامی، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۶ م .
نتائج الافکار ، محمد قدرت الله گوپاموی، بمبئی، انتشارات اردشیر بنشاهی، ۱۳۳۶ش .
نثر جلال اکرامی ، محمد جان شکوروف و لاریسا دمیدچک، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۹ م .
نثر رآلیستی و تحول شعر استیکی ، محمد جان شکوروف، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۶ م .
نثر روایتی فارسی و تاجیک ، یوسفوف، دوشنبه، ۱۹۹۱ م .
نجم‌الدین کبری ، کاظم محمدی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ ش .
نخبة‌الدهر فی عجائب‌البر والبحر ، شمس‌الدین محمد بن ابی طالب انصاری دمشقی، ترجمهٔ سیدحمید طبیبیان، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۷۵ ش .
نخستین انسان و نخستین شهریار ، آرتورکریستن سن، ترجمه و تحقیق ژالهٔ آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳ - ۱۳۶۸ش (۲ جلد) .
نخلی بخاری ، ن. سیفی‌یوف، دوشنبه، ۱۹۶۹ م .
ندای دل ، بدرالدین ولفاندی، خجند، ۱۹۹۸ م .
نزهة المجالس ، جمال خلیل شروانی، تصحیح و مقدمه و حواشی از محمد امین ریاحی، تهران ، زوّار، ۱۳۶۶ش .
نسائم الاسحار من لطائم الاخبار در تاریخ وزرا ، ناصرالدین منشی کرمانی به تصحیح و مقدمه و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴ ش .
نسب نامهٔ احرار ، عبدالحی بن ابوالفتح، اسلام‌آباد، خطی، گنج بخش، شمارهٔ ۴۹۶ .
نسب نامهٔ حضرت خواجگان ، عبدالحی بن ابوالفتح حسینی چشتی ،اسلام‌آباد، خطی، گنج بخش، شمارهٔ ۲۵۴۴ .
نسخهٔ پریشانی ،عبدالقادررحیم ،دوشنبه ،ادیب ، ۲۰۰۰م .
نسخهٔ زیبای جهانگیر ، مطربی سمرقندی ، به کوشش اسماعیل بیگ جانوف و سید علی همدانی، قم، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۱۳۷۷ش .
نسمات القدس من حدایق‌الانس ، محمد هاشم کشمی، اسلام آباد، خطی ،گنج بخش، شمارهٔ ۱۰۴۷۰ .
نسوی‌نامه ، تحقیق در آثار ریاضی علی بن احمد نسوی ، پژوهش و نگارش ابوالقاسم قربانی ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۵۱ش .
نسیم بهاران ، محبوبهٔ نعمت‌زاده، دوشنبه، ۱۹۸۱ م .

ـــــــــــ ، حاجی زاده باباحاجی، ۱۹۵۶ م .
نشئهٔ زندگی ، آخوند امین‌زاده ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۷م .
نشتر عشق ، حسین‌قلی خان عظیم‌آبادی ، با تصحیح اصغر جانفدا، زیر نظر اعلاخان افصح زاد و جابلقاداد علی‌شایوف ، دوشنبه ، دانش ، ۱۹۸۱م .
نظامی و معاصران او ، کریمسکی، مقدمهٔ غضنفر علی یوف، باکو، ۱۹۸۱ م .
نظر متفکران اسلامی دربارهٔ طبیعت (خلاصه‌ای از آرای اخوان صفا، بیرونی و ابن سینا دربارهٔ جهان) ، حسین نصر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
نظریهٔ ادبیات ،رحیم مسلمانیان ،دوشنبه ،معارف ،۱۹۹۰م .
نظریهٔ رمان ، ب .ا.گرفسوف، مسکو، ۱۹۲۷ م .
نظریه و مسیر تاریخی اسطوره سازی فارسی ـ تاجیکی ، عبدالجبار رحمانوف، دوشنبه، دانش، ۱۹۹۹ م.
نعت حضرت رسول اکرم (ص) در شعر فارسی ، سید ضیاءالدین دهشیری، بامقدمهٔ جلال‌الدین همایی، تهران، دهخدا، ۱۳۴۸ ش .
نفایس الفنون فی عرایس العیون ، شمس‌الدین محمد بن محمود آملی ، تهران ، اسلامیه ، ۱۳۷۷ ـ ۱۳۷۹ق .
نفثة المصدور ، زیدری نسوی، به تصحیح و توضیح امیر حسن یزدگردی، تهران، ویراستاران، ۱۳۷۰ ش .
نفحات الانس من حضرات القدس ، عبدالرحمان‌بن احمد جامی، به تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران، محمودی، ۱۳۶۶ ش .
نفحة الروح و تحفة الفتوح ، ابوعبداله مؤیدالدین جندی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، مولی، ۱۳۶۲ ش .
نفس آزاد ، قطبی کرام، دوشنبه، ادیب، ۱۹۹۲ م .
نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار ، محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش .
نقد ادبی ، زرین کوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش .
نقدالشعر ، نعمةالله ذکایی بیضایی، تهران، سلسله نشریات ما، ۱۳۶۴ ش .
نقد حال ، مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱ ش .
نقد معانی ، درصنعت علم و نثر، غلامحسین آهنی، اصفهان، تأیید، ۱۳۳۹ ش .
نقد و سیاحت ، فاطمه سیاح، به کوشش محمد گلبن، تهران، توس، ۱۳۵۴ ش .
نقش ایرانیان در تاریخ تمدن جهان ، عبدالرفیع حقیقت «رفیع»، تهران، کومش، ۱۳۷۸ ش .
نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او ، تحقیق و ترجمهٔ مهیندخت معتمدی ، تهران ، پاژنگ ، ۱۳۶۸ش .
نقشی پارسی براحجار هند ، گردآورنده علی اصغر حکمت، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۷ ش .
نقطهٔ پیوند ، عبدالنبی ستاروف، دوشنبه، ۱۹۸۲ م .
نقل مجلس ، محمود میرزای قاجار، بی نا، بی تا .
نگارستان دارا ، عبدالرزاق دنبلی، به کوشش ع. خیامپور، تبریز، تذکره‌ها، ۱۳۴۲ ش .
نگارستان سخن ، نورالحسن خان بن محمد صدیق خان، کلکته، چاپخانهٔ شاه جهان بهوپال، ۱۲۹۲ق .
نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، توفیق هـ.سلطانی ، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی ، ۱۳۷۷ش .
نمای قهرمانان مثبت مبارز در رمان‌های استاد صدرالدین عینی ، عطاخان سیف الله، دوشنبه، ۱۹۶۰ م .
نمونهٔ ادبیات تاجیک ، گردآوری صدرالدین عینی، مسکو، نشریات مرکزی خلق جماهیر شوروی سوسیالیستی، ۱۹۲۶ م .
نمونهٔ اشعار میرزا خاکی ، باکوشش مجید سلیم، دوشنبه ،۱۹۹۷ م .
نمونه‌ها از فولکلور تاجیکان افغانستان ، گردآورنده داداجان عابدوف ، دوشنبه ،۱۹۸۸ م .
نمونه‌های ادبیات تاجیک ، یوزف براگینسکی، میرزا تورسون زاده، جلال اکرامی، عبدالسلام دهاتی و ساتم اولوغ زاده، به سرپرستی صدرالدین عینی، استالین‌آباد (دوشنبه)، ۱۹۴۰م .
نمونه‌های اشعار شاعران ساویتی تاجیک ، ترتیب دهنده و محرر مسئول بهرام سیروس، استالین‌آباد، نشریات دولتی تاجیکستان،

۱۹۵۸ م.

ننگ و ناموس ، محی الدین خواجه‌یوف ، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۱م .

نو آباد ، ساتم اولوغ زاده، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۶ م .

نوادر ضیائیه ، محمد شریف‌جان مخدوم صدر ضیا ، با سرسخن صدیقوف، دوشنبه، ۱۹۹۱ م .

ـــــــــــ ، ـــــــــــ ، به کوشش میرزا شکورزاده ، تهران ، سروش ، ۱۳۷۷ش .

نوای شاعر ، رحیم جلیل، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۹ م .

نور جهان افروز ، روزی احمد، دوشنبه، ۱۹۷۸ م .

نور عصر، اشعار شوکت بخارایی، با مقدمهٔ امر یزدان علی مردانوف و جابلقاداد علی‌شایوف و اصغر جانفدا، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۸م .

نوروز جهان‌افروز ، روزی احمد ، (احمدوف روزی قول) ، دوشنبه ، ۱۹۷۸م .

نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران ، میخائیل ای. زند ، ترجمهٔ ح. اسدپور پیرانفر، تهران، پیام، ۱۳۵۶ ش .

نول‌های معاصر نمیسی (آلمانی)، ترجمه از روسی، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۴ م .

نونهالان باغ ادبیات ، ده تن از نویسندگان تاجیک، دوشنبه، ادیب، ۱۹۹۱ م .

نویسنده و ایده‌آل زمان ، جوره بقازاده، دوشنبه، ۱۹۸۷ م .

نویسنده و زبان ، ر.غفاروف، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۷ م .

نهانخانهٔ عمر ، قل محمد عبدالحسینوف، ۱۹۸۲ م .

نهضت شعوبیه ،حسین علی ممتحن ،تهران ،باورداران ،۱۳۶۸ش .

نیلوفر مهتاب ، ملک نعمت، ۱۹۹۸ م .

نیمی ز ترکستان ، نیمی ز فرغانه ، مهدی سیدی ، مشهد ، کتابستان ، ۱۳۷۱ش .

واژه‌شناسی زبان فارسی میانه ، داد خداسیم‌الدین، دوشنبه، ۱۳۸۰ ش .

واژه‌نامهٔ هنر شاعری ، میمنت میرصادقی، تهران، مهناز، ۱۳۷۳ ش.

واسع ، ساتم اولوغ زاده، دوشنبه، ۱۹۶۸ م .

واصفی و خلاصهٔ بدایع‌الوقایع ، صدرالدین عینی، استالین‌آباد، ۱۹۵۶ م .

واضح ، ت. نعمت زاده، دوشنبه، ۱۹۶۷ م .

واقعیت زندگی و جمع بست آن (پنجاه سال نثر دری) ، خدای نظر عصازاده، دوشنبه ، دانش ، بی‌تا .

وجه دین ، ناصر خسرو قبادیانی، برلین، چاپخانهٔ کاویانی، ۱۳۴۳ ق .

ـــــــــــ ، ـــــــــــ ، به کوشش غلامرضا اعوانی، تهران ، انجمن شاهنشاهی فلسفه ، ۱۳۵۶ش .

وخش زربخش ، سراج‌الدین عینی‌یف ، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۳م .

ورطه ، فضل‌الدین محمدی‌یف ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۸۷م .

وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ، عباس اقبال، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و یحیی ذکاء، تهران ، ۱۳۳۸ش .

وزن اشعار ابوالقاسم لاهوتی ، سبحان دورانوف، دوشنبه، ۱۹۷۴ م .

وزن شعر فارسی ، پرویز ناتل خانلری، تهران، توس، ۱۳۶۱ ش .

وزن قصیده‌های ناصر خسرو ، به کوشش میرنعمت الله موسوی ، تبریز ، احرار ، ۱۳۷۶ش .

وزن و قافیه درشعر فارسی ، تقی وحیدیان کامیار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷ ش .

وسنتره جاتکه ، داستان تولد بودا، ترجمهٔ بدرالزمان قریب، تهران، آویشن، ۱۳۷۱ ش .

وسوسهٔ شیطان ، صباح‌الدین علی ، دوشنبه ، عرفان ، ۱۹۸۶م .

وصف اخلاق حمیده ، تیغ جانبخش ، بی‌جا ، ۱۹۹۰م .

وصیت ، رجب ماه ، دوشنبه ، ادیب ، ۱۹۹۰م .

وضع ملت و دولت و دربار در دورهٔ شاهنشاهی ساسانیان ، آرتور کریستنسن ، ترجمه و تحریر مجتبی مینوی ، تهران ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، ۱۳۷۴ش (چاپ دوم) .

وقت گل بابونه ، نجم‌الدین عربوف بهمینار، ۱۹۸۰ م .

وندیداد ، چاپ هاشم رضی ، تهران ، فکر روز ، ۱۳۷۶ش (۴ جلد) .

هدیة الاحباب فی ذکر المعروفین بالکنی و الالقاب و الانساب ، حاج شیخ عباس بن محمد رضا قمی، تهران، امیرکبیر ، ۱۳۶۳ش .

هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد ، محمد جان شکوری، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۵ م .

هزار سال نثر پارسی ، کریم کشاورز، تهران، جیبی، ۱۳۴۵ ش .

هر کجا باشم با تاجیکان باشم ، علم شاه، ۱۹۹۹ م .

هرمزدنامه ، ابراهیم پورداود ، تهران ، انجمن ایرانشناسی ، ۱۳۳۱ش .

هزار قندل ، شریف زاده همدم با همکاری شاه منصور شاه میرزا، خجند، ۱۹۹۹ م .

هزارهٔ دوم آهوی کوهی ، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۷۶ ش .

هشت کتاب ،سهراب سپهری ،تهران ،طهوری ،۱۳۷۴ش (چاپ دوازدهم).

هفت آسمان ، مولوی احمد علی احمد، تهران، اسدی، ۱۹۶۵ م .

هفتاد مقاله ، ارمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی، گرد آورنده یحیی مهدوی و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۹ ش .

هفت اقلیم ، امین احمد رازی ، با تصحیح جواد فاضل، تهران، علمی و ادبیه، بی تا .

ــــــــ ، ــــــــ ، تصحیح ، تعلیقات و حواشی سیدمحمدرضا طاهری «حسرت» ، تهران ، سروش ، ۱۳۷۸ش (۳ جلد) .

هفت منظر ، عبدالله هاتفی، دوشنبه، دانش، ۱۹۸۸ م .

همایون نامه ، محمد بن علی جمال‌الاسلام ، ملقب به منشی، به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۶ ش .

همایی نامه ، زیر نظر مهدی محقق، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۵۵ ش .

همدم خلق ، همقدم زمان ، مسعود ملاجانوف ، دوشنبه، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۶۲ م .

هم کوه بلند، هم شهر عظیم ، ارون کوهزاد، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۶ م .

همیشه بهار ، کشن چند اخلاص، به کوشش وحید قریشی، کراچی، انجمن ترقی اردو پاکستان، ۱۹۷۳ م .

هنر عهد تیموریان و متفرعات آن ، عبدالحی حبیبی، کابل و تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ش .

هنرهای باستانی آسیای مرکزی تا دورهٔ اسلامی ، تاتارا تالبوت رایس، ترجمهٔ رقیهٔ بهزادی، تهران، نشر تهران، ۱۳۷۲ ش .

یاد بود لاهوتی ، دوشنبه، ۱۹۷۴ م .

یادداشت‌ها ، صدرالدین عینی، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، آگاه، ۱۳۶۲ ش .

یادداشت‌ها و اندیشه‌ها ، عبدالحسین زرین کوب، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱ ش .

یادداشت‌های قزوینی ، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۳ ش .

یادداشت‌هایی در زمینهٔ فرهنگ و تاریخ ، غلامحسین یوسفی، تهران، سخن، ۱۳۷۱ ش .

یادداشتی دربارهٔ لهجه بخارایی ، احمد علی رجایی بخارایی، مشهد، نشریهٔ شمارهٔ ۸ دانشگاه مشهد، ۱۳۴۳ ش .

یادگارهای خطی کوهستان ، احرار مختاروف ، دوشنبه، ۱۹۷۸م .

یادنامهٔ رودکی ، سعد انشاعمرانوف ، دوشنبه ، ادیب ، ۲۰۰۱م .

یادنامهٔ ناصر خسرو ، مشهد، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۵ ش .

یاد یار ، به کوشش مسعود بهرامی، تهران، مؤسسهٔ مطالعات تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش .

یادی از رفتگان ، خستهٔ ختلانی، با مقدمهٔ نجیب مایل هروی، کابل، ۱۳۴۴ ش .

یتیم ، صدرالدین عینی، استالین آباد، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۷ م .

یسنا ، جزوی از نامهٔ مینوی اوستا، گزارش پورداود، زیر نظر بهرام فره‌وشی ، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ ش .

یشت‌ها، گزارش پور داود، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ ش.
یعنی... مثلاً، حاجی صادق، ۱۹۶۳ م.
یک روز دراز، روز بسیار دراز، اورون کوهزاد، ۱۹۸۴م.
یکی قطره باران، جشن نامهٔ استاد دکتر عباس زریاب خویی، به کوشش احمد تفضلی، تهران، نشر نو، ۱۳۷۰ ش.
ینبوع‌الاسرار فی نصایح‌الابرار، کمال‌الدین حسین خوارزمی، به کوشش مهدی درخشان، به سرمایهٔ انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۶۰ ش.
یوسف وزلیخا، ع. خیامپور، تبریز، شفق، ۱۳۳۹ ش.

عربی

الاجازة الکبیرة، عبدالله الموسی الجزایری، تحقیق محمد السامی الحائری، قم، کتابخانهٔ آیةالله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
ارشاد الاریب ← معجم الادبا
الاعلام، خیرالدین زرکلی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶م.
اعیان الشیعه، علامه سیدمحسن الامین، بیروت، دارالتعارف المطبوعات، بی‌تا.
امل الآمل، شیخ محمد بن الحسن (الحر العاملی)، تحقیق سیداحمد الحسینی، بغداد، مکتبة الاندلس، بی‌تا (جلد یکم)؛ قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۶۲ش (جلد دوم).
الانساب، عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
ایضاح المکنون، ذیل کشف الظنون، اسماعیل باشا البغدادی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م.
البدایة و النهایة فی التاریخ، اسماعیل بن عمر بن کثیر، قاهره، مطبعة السعاده و المطبعة السلفیه و مکتبة الخانجی، ۱۳۵۱ش.
بغیة الوعاة، سیوطی، قاهره، ۱۳۲۶ق.
بیان الحق بضمان الصدق، ابوالعباس فضل بن محمد اللوکری، حققه و قدم له الدکتور السید ابراهیم دیباجی، تهران، مؤسسهٔ بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی، ۱۳۷۳ش / ۱۴۱۴ق.
تاریخ آداب اللغة العربیه، جرجی زیدان، بیروت، دارمکتبة الحیاة، ۱۹۸۳م.
تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و اعلام، ذهبی، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م
تتمة صوان الحکمه، ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابوالقاسم زید بیهقی، به تصحیح محمد شفیع لاهوری، لاهور، ۱۳۵۱ق.
تذکرة الحفاظ، امام ابوعبدالله شمس‌الدین الذهبی، حیدرآباد دکن - هند، دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۹۶۸م.
تذکرهٔ مورخین، مرتبه نبی احمد سندیلوی، کراچی، اقبال پبلشرز، ۱۹۶۵م.
خریدة القصر و جریدة العصر، عمادالدین الاصفهانی، تقدیم و تحقیق الدکتور عدنان محمد آل طعمه، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ش (سه جلد).
دائرةالمعارف بستانی، المعلم بطرس البستانی، بیروت، لبنان، دارالمعرفة، ۱۸۷۸م / ۱۳۹۵ق (جلد دهم).
دمیة القصر و عصرة اهل العصر، ابوالحسن باخرزی، تحقیق الدکتر سامی مکی العانی، کویت، مکتبة دار العروبیه النشر و التوزیع، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م (دو جلد).
دول الاسلام، محمد بن احمد الذهبی، بیروت، الاعلمی، ۱۴۰۵.

الذریعه، آقابزرگ تهرانی، بیروت، در الأضواء، ۱۴۰۳ - ۱۴۰۶ق.
روضات الجنات فی احوال العلما و السادات، محمد باقر موسوی خوانساری، بیروت، دارالاسلامیه، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
ریاض الجنة، میرزا محمد میرزا محمد حسن الحسینی الزنوزی، اشراف، سیدمحمود مرعشی، تحقیق علی رفیعی، قم، مکتبة آیةالله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۷۰ش.
ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی اصفهانی، به کوشش سیدمحمود مرعشی، تحقیق سیداحمد الحسینی، قم، خیام، ۱۴۰۱ق.
سبحةالمرجان، غلام علی آزاد بلگرامی، تحقیق محمد فضل‌الرحمان الندوی السیوانی، علیگره، معهد الدراسات الاسلامیة جامعة علی کرةالاسلامیة، ۱۹۷۶م - ۱۹۸۰م (۲ جلد).
شد الازار فی حطّ الاوزار عن زوار المزار، ابوالقاسم جنید شیرزای، به تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، شیراز، نوید، ۱۳۲۸ش.
شذرات الذهب، عبدالحی بن العماد الحنبلی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م.
طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، قم، مؤسسهٔ اسماعیلیان، بی‌تا (۵ جلد).
طبقات الشافعیة الکبری، ابوبکر سید محمد بن هدایت الله الحسینی الکورائی الکردی، معروف به مصنف، بغداد، ۱۳۵۶ش.
طبقات المفسرین، عبدالرحمان ابی‌بکر السیوطی، تصحیح آلبرت موبر سینغه، تهران، اسدی، ۱۹۶۰م.
فوات الوفیات، محمد بن شاکر دمشقی کتبی (ابن شاکر)، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۳م.
الکامل، محمد بن یزید مبرد، قاهره، الازهریه، ۱۳۳۹ق.
الکامل فی التاریخ، ابن الحسن علی بن الاکران معروف به ابن الاثیر الجزری، بیروت، دارالکتاب العربی، بی‌تا.
کشاف اصطلاحات الفنون، محمد بن علی تهانوی، کلکته، ۱۸۶۲م؛ تهران، ۱۳۴۶ش؛ استانبول، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م (افست چاپ کلکته).
کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، حاجی خلیفه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م.
کنز الفواید، ابی الفتح محمد بن علی بن عثمان الکراجی الطرابلسی، حققه و علق علیه الشیخ عبدالله نعمه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
الکنی و الالقاب، شیخ عباس قمی، تهران، ثدر، ۱۳۶۸ش.
لسان المیزان، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی، ۱۹۷۱م.
مستدرک اعیان الشیعه، حسن الامین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
المستشرقون، نجیب العقیقی، قاهره، دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۵م.
معجم الادباء، یاقوت حموی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
المعجم الصوفی، سعاد الحکیم، بیروت، دندرة، ۱۴۰۱ق.
معجم المطبوعات العربیه و المعربه، یوسف الیاس سرکیس، قم، مکتبة آیةالله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ق.
معجم المؤلفین، عمررضا کحّاله، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
مؤسوعة مؤلفی الامامیه، مجمع الفکر الاسلامی - قسم الموسوعة، قم، مجمع الفکر الاسلامی / معاونت آموزشی پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۲۱ق (۴ جلد).
الموسیقی الکبیر، محمد فارابی، تحقیق و شرح غطاس عبدالملک خشبه، مراجعه و تصدیر محمود الحنفی، قاهره، دارالکتاب العرب، ۱۹۶۷م.
النجوم الزاهره فی اخبار مصر و قاهره، ابن تقری بردی، لیدن، بی‌نا، ۱۸۵۵ - ۱۸۶۶م.
نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، عبدالحی فخرالدین الحسنی، حیدرآباد - هند، دایرةالمعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق / ۱۹۶۲م.
الوافی، فیض کاشانی، قم، مکتبة المرعشی النجفی، ۱۳۶۳ش.
الوافی بالوفیات، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک الصفدی، به کوشش هلموت ریتر و دیگران، اشتوتگارت و بیروت، فرانتس اشتاینر و

دار صادر، ۱۹۹۱م / ۱۴۱۱ق.
وفیات الاعیان و ابناء الزمان، احمد بن محمد بن خلکان، با حواشی محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبة النهضة المصریه، ۱۳۶۷ش - ۱۳۶۹ش.
هدیة‌العارفین، اسماعیل پاشا البغدادی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.
یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۳ق / ۱۹۷۳م.

اردو

اردو دائرهٔ معارف اسلامیه، زیر اهتمام دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۶۴ - ۱۹۸۹م (۲۳ جلد).
بزم صوفیه، سید صباح‌الدین عبدالرحمان، معارف اعظم‌گره، جلد یکم، چاپ یکم، ۱۹۷۳م، جلد دوم، چاپ سوم، ۱۹۸۳م، جلد سوم، چاپ دوم، ۱۹۸۱م.
بهارستان ناز، حکیم فصیح‌الدین ربخ و طبیب میرتهی، مقدمه از خلیل الرحمان داودی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
پاکستان مین فارسی ادب، ظهورالدین احمر، انارکی - لاهور، یونیورسیتی بک ایجنسی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ذاکر عبادت بریلوی، لاهور، شعبهٔ تاریخ ادبیات دانشگاه پنجاب، ۱۹۷۶م.
تاریخ مشایخ چشت، خلیل احمد صاحب نظامی، کراچی، مکتبهٔ عارفین، ۱۹۷۵م.
تصوف بر صغیر مین، گردآورنده عابد رضا بیدار، پتنه، خدابخش اورینتل پبلک لابریری پتنه، ۱۹۸۵م.
جدید تاجیکی شعرا، کبیر احمد جائسی، علیگر، مسلم یونیورسیتی، ۱۹۹۰م.
مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، سرفراز علی رضوی، کراچی، ترقی اردو، ۱۹۷۷ - ۱۹۷۸م (۲ جلد).
مقالات حافظ محمود شیرانی، به‌کوشش مظهر محمود شیروانی، لاهور، مجلس ترقی ادب، ۱۹۶۶ - ۱۹۶۸م (۷ جلد).
مقالات مولوی محمد شفیع، مرتب احمد ربانی، مجلس ترقی ادب، بی‌تا (۵ جلد).

ترکی

اوزبیک شاعر لری، آیخان بیانی، اطلاعات و کلتور وزارتی، ۱۳۶۹ش.

انگلیسی

Acta Iranica, Leiden, Netherlands, E.J.Brill, 1979.

A Catalogue of the Arabic , Persian and Hindustany Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh , A.Sprenger , Biblio verlag , onsabrück , 1977 .

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum , Charles Rieu , London , the British Museum , Volume I , 1879 ; Volume II , 1881 ; Volume III , 1883 .

Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India Office , Herman Ethe , Oxford , Volume I , 1903 .

-- , herman ethe , edward edwards , oxford , volume II , 1937 .

Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library , Muhammad Ashraf , Hyderabad (Andhva Pradesh) , Salar Jung Museum and Library , 1969 .

Catalogue of the Persian , Turkish , Hindustaniyc Pastu Manuscripts in the Bodelian Library , Begum bu Professar Ed.sachau , *Continued , Completed and Eolited by Hermann Ethe* , part I , the Persian Manuscripts , Oxford , at the Clarendon Press , 1954 .

Concise Descripitive Cataloge of the Persian Manuscripts , in the Curzon Collection Asiatic Aociety of Bengal , Wladimir Ivanow , Calcutta , Published by the Asiatic Society of Bengal , 1926 .

A Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library , by Shripattom A.Thanu *Pillai Introdoction by Zakir Husain* , Compiled by Muhammad Ashraf , Hyderabad , Salar Jung Museum and Library , 1965 (5 Volume) .

Descriptive Catalogue of the Persian , Urdue and Arabic Manuscripts in the Dacca University , Library , by *A.B.M.Habibullah* , Dacca , vol I , 1966 ; vol II , 1962 .

Dictionary of Indian Biography , C.E.Buckland , Lahore , Sang-e-meel Publication , 1985 .

Dictionary of indo Persian Literature , Nadi hadi , Foreword by Kapila Vatsyayan , New Dehli , Indira Gandhi National *Centre for the Arts Abhinav Publications* , 1995 .

A Dictionary of Literay Terms , J.A.Cuddon , Penguin Books , New York , 1984 .

A Dictionary of Literay Terms , Magdi Wahbah , Beirut , 1974 .

A Dictionary of Literay Terms and literaye theory , J.A.Cuddon , Combridge , U.S.A . 1993 (Third ed.) .

Encyclopeadia Iranica , edited by Ehsan Yarshater , New York, Colombia University , Routledge & Kegan Paul (10 volumes) .

the Encyclopaedia of Islam , prepared by a number of leading orientalists , Leiden , Netherlands , E.J.brill , 1986 - 2000 (10 volumes) .

A Glossary of Literay Terms , M.H. Abrams , New York , Holt, Rinehart and Winston Inc. 1971 .

Ismaili literature , W.ivanow , Tehran , 1963 .

Mughals in India , D.N. Marshal, London and New York, Marshal Limited Publishing Co, 1985 (Second ed.) .

The New Encyclopaedia Britannica , Chicago Encyclopaedia Britannica Inc, 15th ed., 1994.

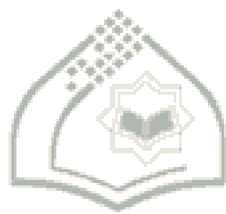
The Oxford Companion to English Literature , Edited by Margaret Drabble, Oxford Unversity Press, 5th ed., 1985.

persian literature , C . A . storey , London , luzac and company . LTD , vol I , 1927 - 39 ;vol I , part 2 , vol II , part I , 1972 .

Princeton Encyclopaedia of Poetry and Poetics , Alex Princeton , Newjersey , 1965 .

مجلات، نشریات و روزنامه‌ها

آدینه ، آریانا ، آشنا ، آموزش و پرورش ، آموزگار ، آهنگ ، آینده ، ادبستان ، ادبیات داستانی ، ادبیات و صنعت ، ارمغان ، اطلاعات ، اقبالیات ، اوریئتل کالج میگزین ، اهل قلم ، ایجادیات بدیعی خلق و زمان ، ایران شناخت ، ایران‌شناسی ، ایران‌نامه ، بخارای شریف ، بدخشان شوروی ، پامیر ، پیام دوشنبه ، پیام نو ، پیام نوین ، پیوند ، تاجیکستان سوویتی ، تاریخ و فرهنگ معاصر ، تکاپو ، تیغ جان بخش ، جمهوری اسلامی ، جنبش ، جنگ اصفهان ، جهان کتاب ، چراغ روز ، چرخ گردون ، چشمه ، چیستا ، حقیقت لنین‌گراد ، خبرنامهٔ گرهم‌آیی استادان ایرانشناس و زبان و ادبیات فارسی کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز ، دوستی خلق‌ها ، راهنمای کتاب ، رسالت ، رشد معلم ، رودکی ، روزگار نو ، روزنامهٔ آفرینش ، روزنامهٔ تاجیکستان شوروی ، زنان تاجیکستان ، زنان تاجیکستان (فیروز کنونی) ، زنده رود ، سامان ، ساویت تاجیکستانی ، سخن ، سیمرغ ، شرق سرخ ، شعر ، شفا ، صدای شرق ، صدای مردم ، فرهنگ ، فرهنگ کیهان فرهنگی ، کیهان هوایی ، گوهر ، لوح ، ماهنامهٔ سخن ، مجلهٔ اخبار ارمیتاژ دولتی لنین‌گراد ، مجلهٔ اخبار علوم بخش اجتماعی فرهنگستان تاجیکستان ، مجلهٔ اخبار فرهنگستان علوم تاجیکستان ، مجلهٔ اخبار فرهنگستان علوم شوروی ، مجلهٔ اطلاعات آکادمی علوم روسیه پتروگراد ، مجلهٔ تاریخ اتحاد جماهیر شوروی ، مجلهٔ خاور زمین کنونی ، مجلهٔ خاورشناسی شوروی ، مجلهٔ خلق‌های آسیا و افریقا ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ، مجلهٔ دانشکدهٔ تبریز ، مجلهٔ شرق ، مجلهٔ کتابداری کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، مجلهٔ یادداشت‌های انجمن باستانشناسی روسی شعبهٔ خاوری پتروگراد ، مجلهٔ یادداشت‌های هیأت خاورشناسان وابسته به موزهٔ آسیایی فرهنگستان علوم ، مجموعهٔ ایران ، مردم گیاه ، مسایل خاورشناسی ، مسجد ، مشعل ، معارف و مدنیت ، مکتب سوویتی ، مکتب شوروی ، ملا نصرالدین ، موسیقی ، مهر ، میراث جاویدان ، نامهٔ فرهنگ ، ناوی ذین (روزگار نو) ، نامهٔ فرهنگستان ، نشر دانش ، نشریهٔ انجمن فرهنگ ایران باستان ، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز ، نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، نور علم ، وحید ، هرات باستان ، هفته‌نامهٔ آموزگار ، هلال ، همشهری ، هنر و مردم ، یادگار ، یغما .


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

از مجموعهٔ دانشنامهٔ ادب فارسی منتشر شده است:

۱ـ ادب فارسی در آسیای میانه، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۲ـ اصطلاحات، موضوعات و مضامین ادب فارسی، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳ـ ادب فارسی در افغانستان، جلد سوم، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۴ـ ادب فارسی در شبه قاره (هند، پاکستان، بنگلادش)، جلد چهارم (دورهٔ سه‌جلدی)، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۵ـ ادب فارسی در آسیای میانه، جلد اول، ویراست دوم، ۱۳۸۰.